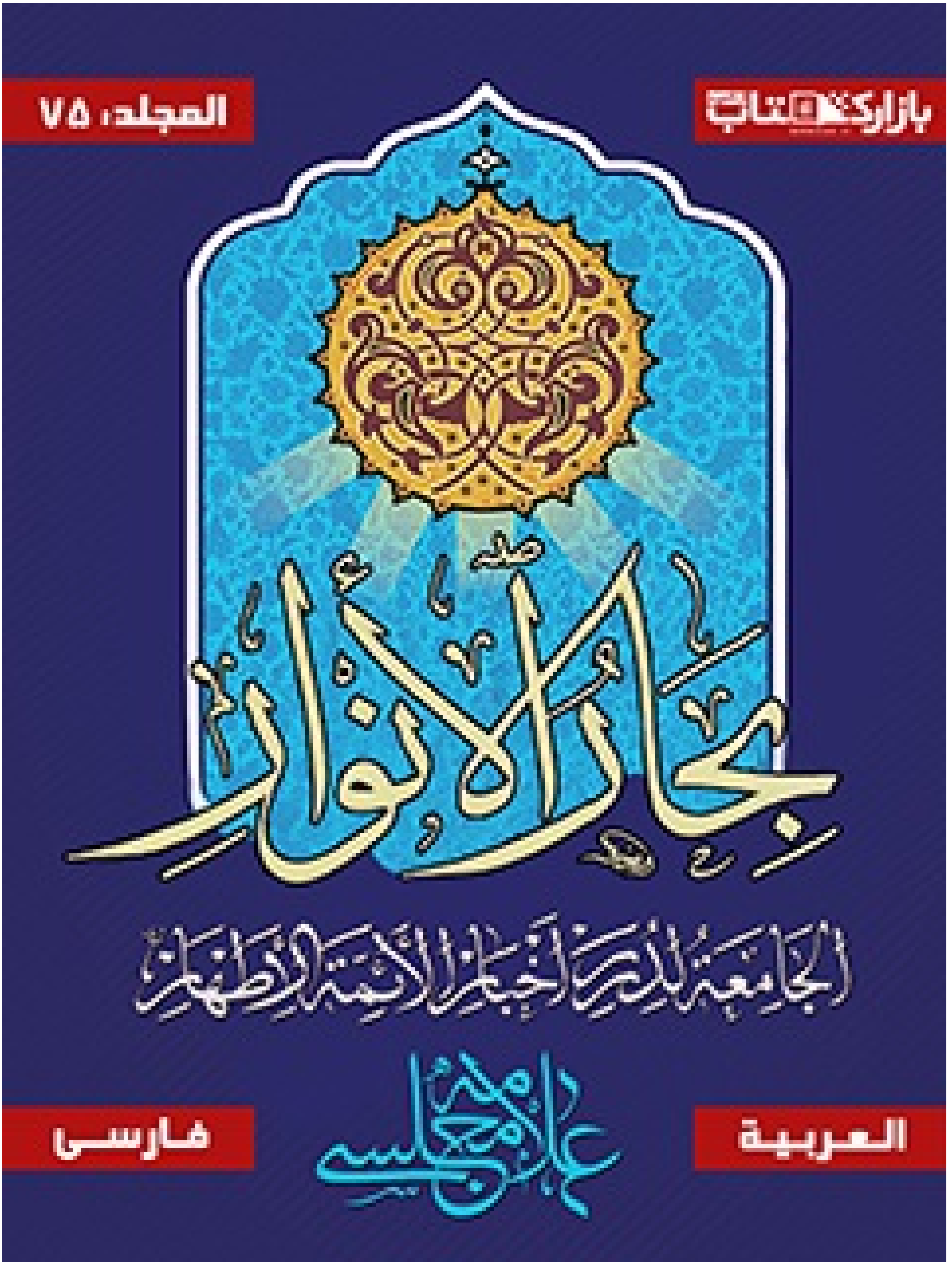

بازار کتاب
المجلد، ٧٥
بحار الأنوار
الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار
علامه مجلسی
العربية
فارسی

بسم الله الرحمن الرحیم

بحارالانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار علیهم السلام با ترجمه فارسی

کاتب:

محمدباقر بن محمدتقی علامه مجلسی

نشرت فی الطباعهٔ:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

رقمی الناشر:

مرکز القائمیهٔ باصفهان للتحریات الکمبیوتریهٔ

الفهرس

بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار المجلد ۷۵ : کتاب روضه (مواعظ و حِکَم) – ۲

اشاره

سرشناسه: مجلسی محمد باقربن محمدتقی ۱۰۳۷ – ۱۱۱۱ق.

عنوان و نام پدیدآور: بحارالانوار: الجامعه لدرر أخبار الائمه الأطهار تالیف محمدباقر المجلسی.

مشخصات نشر: بیروت داراحیاء التراث العربی [۱۴۴۰].

مشخصات ظاهری: ج – نمونه.

یادداشت: عربی.

یادداشت: فهرست نویسی بر اساس جلد بیست و چهارم، ۱۴۰۳ق. [۱۳۶۰].

یادداشت: جلد۲۴،۵۲،۶۵،۶۶،۶۷،۸۷،۹۲،۹۱،۹۴،۱۰۳،۱۰۸(چاپ سوم: ۱۴۰۳ق.=۱۹۸۳م.=[۱۳۶۱]).

یادداشت: کتابنامه.

مندرجات: ج .۲۴. کتاب الامامه. ج.۵۲. تاریخ الحجه. ج۶۵،۶۶،۶۷. الایمان و الکفر. ج.۸۷. کتاب الصلاه . ج. ۹۱،۹۲ .الذکر و الدعا. ج. ۹۴. کتاب السوم. ج.۱۰۳.فهرست المصادر. ج.۱۰۸.الفهرست.–

موضوع: احادیث شیعه — قرن ۱۱ق

رده بندی کنگره: BP۱۳۵/م۳ب ۳۱۳۰۰ ی ح

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۲۱۲

شماره کتابشناسی ملی: ۱۶۸۰۹۴۶

ص: ۱

**[ترجمه]

سرشناسه : مجلسی، محمد باقربن محمدتقی، ۱۰۳۷ – ۱۱۱۱ق.

عنوان قراردادی : بحار الانوار .فارسی .برگزیده

عنوان و نام پدیدآور : ترجمه بحارالانوار/ مترجم گروه مترجمان؛ [برای] نهاد کتابخانه های عمومی کشور.

مشخصات نشر : تهران: نهاد کتابخانه های عمومی کشور، موسسه انتشارات کتاب نشر، ۱۳۹۲ -

مشخصات ظاهری : ج.

شابک : دوره : ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۶۶-۵ ؛ ج.۱ : ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۶۷-۲ ؛ ج.۲ : ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۶۸-۹ ؛ ج.۳ : ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۶۹-۶ ؛ ج.۴ ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰۷۰-۲ : ؛ ج.۵ ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۷۱-۹ : ؛ ج.۶ ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۷۲-۶ : ؛ ج.۷ ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۷۳-۳ : ؛ ج.۸ : ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۷۴-۰ ؛ ج.۱۰ ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۷۶-۴ : ؛ ج.۱۱ ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۸۳-۲ : ؛ ج.۱۲ ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۶۶-۵ : ؛ ج.۱۳ ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۸۵-۶ : ؛ ج.۱۴ ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۸۶-۳ : ؛ ج.۱۵ ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۸۷-۰ : ؛ ج.۹۷۸:۱۶-۶۰۰-۷۱۵۰-۸۸-۷ ؛ ج.۹۷۸:۱۷-۶۰۰-۷۱۵۰-۸۹-۴ ؛ ج.۱۸ : ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۹۰-۰ ؛ ج.۹۷۸:۱۹-۶۰۰-۷۱۵۰-۹۱-۷ ؛ ج.۹۷۸:۲۰-۶۰۰-۷۱۵۰-۹۲-۴ ؛ ج.۲۱: ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۹۳-۱ ؛ ج.۹۷۸:۲۲-۶۰۰-۷۱۵۰-۹۴-۸ ؛ ج.۹۷۸:۲۳-۶۰۰-۷۱۵۰-۹۵-۵

مندرجات : ج.۱. کتاب عقل و علم و جهل.- ج.۲. کتاب توحید.- ج.۳. کتاب عدل و معاد.- ج.۴. کتاب احتجاج و مناظره.- ج. ۵. تاریخ پیامبران.- ج.۶. تاریخ حضرت محمد صلی الله علیه وآله.- ج.۷. کتاب امامت.- ج.۸. تاریخ امیرالمومنین.- ج.۹. تاریخ حضرت زهرا و امامان والامقام حسن و حسین و سجاد و باقر علیهم السلام.- ج.۱۰. تاریخ امامان والامقام حضرات صادق، کاظم، رضا، جواد، هادی و عسکری علیهم السلام.- ج.۱۱. تاریخ امام مهدی علیه السلام.- ج.۱۲. کتاب آسمان و جهان - ۱.- ج.۱۳. آسمان و جهان - ۲.- ج.۱۴. کتاب ایمان و کفر.- ج.۱۵. کتاب معاشرت، آداب و سنت ها و معاصی و کبائر.- ج.۱۶. کتاب مواعظ و حکم.- ج.۱۷. کتاب قرآن، ذکر، دعا و زیارت.- ج.۱۸. کتاب ادعیه.- ج.۱۹. کتاب طهارت و نماز و روزه.- ج.۲۰. کتاب خمس، زکات، حج، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، عقود و معاملات و قضاوت

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

ناشر دیجیتالی : مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

یادداشت : ج.۲ - ۸ و ۱۰ - ۱۶ (چاپ اول: ۱۳۹۲) (فیپا).

موضوع : احادیث شیعه -- قرن ۱۱ق.

شناسه افزوده : نهاد کتابخانه های عمومی کشور، مجری پژوهش

شناسه افزوده : نهاد کتابخانه های عمومی کشور. موسسه انتشارات کتاب نشر

رده بندی کنگره : BP۱۳۵/م۳ب۳۰۴۲۱۶۷ ۱۳۹۲

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۲۱۲

شماره کتابشناسی ملی : ۳۳۴۸۹۸۵

ص: ۱

**[ترجمه]

تتمه أبواب المواعظ و الحكم

تتمه باب ۱۵ مواعظ أمير المؤمنين عليه السلام و خطبه أيضا و حكمه

الأخبار

«۴۹»

كِتَابُ الْغَارَاتِ (۱)، لِإِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ الثَّقَفِيِّ عَنْ أَبِي زَكَرِيَّا الْجَرِيرِيِّ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ قَالَ خُطْبَةٌ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: الْحَمْدُ لِلَّهِ نَحْمَدُهُ وَ نَسْتَعِينُهُ وَ نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنَا وَ مِنْ سَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا مَنْ يَهْدِي اللَّهُ فَلَا مُضِلَّ لَهُ وَ مَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَلا هادِيَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ انْتَجَبَهُ بِالْوَلَايَهِ وَ اخْتَصَّهُ بِالْإِكْرَامِ وَ بَعَثَهُ بِالرِّسَالَهِ أَحَبَّ خَلْقِهِ إِلَيْهِ وَ أَكْرَمَهُمْ عَلَيْهِ فَبَلَّغَ رِسَالاتِ رَبِّهِ وَ نَصَحَ لِأُمَّتِهِ وَ قَضَى الَّذِي عَلَيْهِ أُوصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ فَإِنَّ تَقْوَى اللَّهِ خَيْرُ مَا تَوَاصَتْ بِهِ الْعِبَادُ وَ أَقْرَبُهُ مِنْ رِضْوَانِ اللَّهِ وَ خَيْرُهُ فِي عَوَاقِبِ الْأُمُورِ فَبِتَقْوَى اللَّهِ أُمِرْتُمْ وَ لَهَا خُلِقْتُمْ فَاخْشَوُا اللَّهَ خَشْيَةً لَيْسَتْ بِسُمْعَةٍ وَ لَا تَعْذِيرٍ(۲)

فَإِنَّهُ لَمْ يَخْلُقْكُمْ عَبَثاً وَ لَيْسَ بِتَارِكِكُمْ سُدًى (۳)

قَدْ أَحْصَى أَعْمَالَكُمْ وَ سَمَّى آجَالَكُمْ وَ كَتَبَ آثَارَكُمْ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الدُّنْيَا فَإِنَّهَا غَرَّارَةٌ مَغْرُورٌ مَنِ اغْتَرَّ بِهَا وَ إِلَى فَنَاءٍ مَا هِيَ نَسْأَلُ اللَّهَ رَبَّنَا وَ رَبَّكُمْ أَنْ يَرْزُقَنَا وَ إِيَّاكُمْ خَشْيَةَ السُّعَدَاءِ وَ مَنَازِلَ الشُّهَدَاءِ وَ مُرَافَقَةَ الْأَنْبِيَاءِ فَإِنَّمَا نَحْنُ بِهِ وَ لَهُ.

۱- ۱. مخطوط.

۲- ۲. عذر في الامر تعذيرا: قصر فيه بعد جهد.

۳- ۳. أي لا يترككم مهملا باطلا.

**[ترجمه]الغارات: امیرالمؤمنین علیه السلام خطبه ای به این مضمون ایراد نمود:

حمد مخصوص خداست، او را ستایش می کنم و از او یاری می خواهم و از شرهای نفس خود و اعمال زشت خویش به او پناه می برم. هر که خدایش هدایت کند کسی نمی تواند او را گمراه نماید و هر که را خدا گمراه کند هدایت کننده‌ای نخواهد داشت. گواهی می دهم به اینکه خدایی نیست جز خدای یکتا که او را شریکی نیست. و اینکه محمد صلی اللّه علیه و آله بنده و پیامبر اوست که به ولایت انتخابش نموده، و به اکرام ممتازش کرده، و او را به رسالت برانگیخته است. محبوبترین خلق پیش خدا است و گرامی ترین آن ها در نزد او. ماموریت تبلیغی خویش را به پایان رسانید، و خیرخواه امت بود و وظیفه خویش را انجام داد.

شما را سفارش می کنم به پرهیزگاری زیرا پرهیزگاری بهترین سفارش به بندگان است و بهترین وسیله است که او را به رضوان خدا نزدیک می کند و از نظر عاقبت و آینده برای او بهتر است. شما را دستور به تقوی داده اند و برای همین آفریده شده اید.

از خدا چنان بترسید که ترس شما همراه با تظاهر و خودنمایی و ناتوانی نباشد. شما را بیهوده نیافریده است و هرگز رهایتان نخواهد کرد. تمام کردار شما را ثبت نموده و برایتان اجل هایی مقرر کرده و آثارتان را یادداشت نموده است؛ مبادا فریب دنیا را بخورید. زیرا دنیا بس فریبنده است. هر که فریفته او شود زیانکار است و دوران دنیا رو به زوال است. از خداوند درخواست می کنیم که به ما و شما خشیت و بیم نیک بختان و جایگاه شهیدان و رفاقت با انبیاء را عنایت نماید. ما نیازمند به او هستیم و در راه او کوشش می کنیم. - . الغارات ۱: ۱۵۵ -

**[ترجمه]

«۵۰»

وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ، خُطْبَةٌ لَهُ علیه السلام: الْحَمْدُ لِلَّهِ نَحْمَدُهُ تَسْبِیحاً وَ نُمَجِّدُهُ تَمْجِیداً نُكَبِّرُ عَظَمَتَهُ لِعِزِّ جَلَالِهِ وَ نُهَلِّلُهُ تَهْلِیلًا مُوَحِّداً مُخْلِصاً وَ نَشْكُرُهُ فِی مَصَانِعِهِ الْحُسْنَی أَهْلَ الْحَمْدِ وَ الثَّنَاءِ الْأَعْلَی وَ نَسْتَغْفِرُهُ لِلْحَتِّ مِنَ الْخَطَایَا وَ نَسْتَعْفِیهِ مِنْ مَتْحِ ذَنُوبِ الْبَلَایَا(۱)

وَ نُؤْمِنُ بِاللَّهِ یَقِیناً فِی أَمْرِهِ وَ نَسْتَهْدِی بِالْهُدَی الْعَاصِمِ الْمُنْقِذِ الْعَازِمِ بِعَزَمَاتِ خَیْرِ قَدَرٍ مُوجِبِ فَصْلِ عَدْلِ فَضَاءٍ نَافِذٍ بِفَوْزٍ سَابِقٍ بِسَعَادَةٍ فِی كِتَابٍ كَرِیمٍ مَكْنُونٍ وَ نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ مَضِیقِ مَضَایِقِ السُّبُلِ عَلَی أَهْلِهَا بَعْدَ اتِّسَاعِ مَنَاهِجِ الْحَقِّ لِطَمْسِ آیَاتِ مُنِیرِ الْهُدَی بِلُبْسِ ثِیَابِ مَضَلَّاتِ الْفِتَنِ وَ نَشْهَدُ غَیْرَ ارْتِیَابِ حَالٍ دُونَ یَقِینِ مُخْلِصٍ بِأَنَّ اللَّهَ وَاحِدٌ مُوَحَّدٌ وَفِیٌّ وَعْدُهُ وَثِیقٌ عَقْدُهُ صَادِقٌ قَوْلُهُ- لَا شَرِیكَ لَهُ فِی الْأَمْرِ وَ لَا وَلِیَّ لَهُ مِنَ الذُّلِّ نُكَبِّرُهُ تَكْبِیراً- لا إِلهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِیزُ الْحَكِیمُ وَ نَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً صلی الله علیه و آله عَبْدُهُ بَعِیثُ اللَّهِ لِوَحْیِهِ وَ نَبِیُّهُ بِعَیْنِهِ وَ رَسُولُهُ بِنُورِهِ مُجِیباً مُذَكِّراً مُؤَدِّیاً مُبْقِیاً مَصَابِیحَ شُهُبِ ضِیَاءٍ مُبْصِرٍ وَ مَاحِیاً مَاحِقاً مُزْهِقاً رُسُومَ أَبَاطِیلِ خَوْضِ الْخَائِضِینَ بِدَارِ اشْتِبَاكِ ظُلْمَهِ كُفْرٍ دَامِسٍ فَجَلَا غَوَاشِیَ أَظْلَامِ لُجِّیٍّ رَاكِدٍ(۲) بِتَفْصِیلِ آیَاتِهِ مِنْ بَعْدِ تَوْصِیلِ قَوْلِهِ وَ فَصَّلَ فِیهِ الْقَوْلَ لِلذَّاكِرِینَ بِمُحْكَمَاتٍ مِنْهُ بَیِّنَاتٍ وَ مُشْتَبِهَاتٍ یَتْبَعُهَا الزَّائِغُ قَلْبُهُ ابْتِغَاءَ التَّأْوِیلِ تَعَرُّضاً لِلْفِتَنِ وَ الْفِتَنُ مُحِیطَةٌ بِأَهْلِهَا وَ الْحَقُّ نَهْجٌ مُسْتَنِیرٌ مَنْ یُطِعِ الرَّسُولَ یُطِعِ اللَّهَ وَ مَنْ یُطِعِ اللَّهَ یَسْتَحِقَّ الشُّكْرَ مِنَ اللَّهِ بِحُسْنِ الْجَزَاءِ وَ مَنْ یَعْصِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ یُعَایِنْ عُسْرَ الْحِسَابِ

لَدَى اللِّقَاءِ قَضَاءً بِالْعَدْلِ عِنْدَ الْقِصَاصِ بِالْحَقِّ يَوْمَ إِفْضَاءِ الْخَلْقِ إِلَى الْخَالِقِ أَمَّا بَعْدُ فَمُنْصِتٌ سَامِعٌ لِوَاعِظٍ نَفَعَهُ إِنْصَاتُهُ وَ صَامِتٌ ذُو لُبٍّ شَغَلَ قَلْبُهُ بِالْفِكْرِ فِى أَمْرِ اللَّهِ حَتَّى أَبْصَرَ فَعَرَفَ فَضْلَ طَاعَتِهِ عَلَى مَعْصِيَتِهِ وَ شَرَفَ نَهْجِ ثَوَابِهِ عَلَى احْتِلَالٍ مِنْ عِقَابِهِ وَ مُخْبِرٌ النَّائِلُ رِضَاهُ عِنْدَ الْمُسْتَوْجِبِينَ غَضَبَهُ عِنْدَ تَزَايُلِ الْحِسَابِ وَ شَتَّى بَيْنَ الْخَصْلَتَيْنِ وَ بَعِيدٌ تَقَارُبُ مَا بَيْنَهُمَا أُوصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ بَارِئِ الْأَرْوَاحِ وَ فَالِقِ الْإِصْبَاحِ.

ص: ٢

١- ١. الحت بتشديد التاء السقوط، و المتح استقاء الماء بالدلو. و الذنوب بفتح الذال المعجمه: الدلو.

٢- ٢. اللج: معظم الماء.

**[ترجمه]الغارات: خطبه ای از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده است: حمد مخصوص خداست، او را ستایش می کنم ستایشی پاک و منزه و به حق او را تمجید می کنیم، بزرگی‌اش را می ستاییم چون جلالش عزیز است و به یکتایی تقدیسش می کنیم در حالیکه موحد و مخلص هستیم و او را بر کارهای والایش سپاسگزاریم. او شایسته حمد و ثنای عالی است. از او تقاضای مغفرت می نماییم تا گناهانمان را فرو ریزد. و از او خواهانیم که از گناهانی که موجب بلا می شود ما را نگهدارد. ایمان به خدا داریم به همراه یقین در امرش. هدایت می جوییم، هدایتی پایدار و نجات بخش که ما را در انجام بهترین دستورات یاری کند و موجب تمیز و تشخیص قضای نافذ پروردگار گردد؛ قضایی که ما را به سعادتی که در کتاب کریم مقرر نموده می رساند.

از تنگناهای بسیار دشواری که برای مردم پیش می آید به خدا پناه می بریم با اینکه راه های حق و حقیقت وسیع است اما چون علامات نور بخش هدایت در پس پرده ابهام قرار داده شده، به سبب فتنه های گمراه کننده که به لباس حق درآمده، چنین گرفتاری پیش آمده است.

به یکتایی خدای یکتا گواهی می دهم، گواهی همراه با یقین که شک ناپذیر است. آن خدایی که به وعده خویش وفا می کند و پیمان استوار دارد و در گفتارش صادق است، او را شریکی در آفرینش نیست و نه همکار و کمک کاری دارد. به بزرگی او را می ستاییم. خدایی جز او نیست، عزیز و حکیم است.

گواهی می دهیم که محمد مصطفی صلی اللّٰه علیه و آله و سلم مبعوث به وحی و پیام آور از جانب اوست و فرستاده مؤید به نور او، پذیرا و تذکر دهنده و انجام دهنده مأموریت خویش است. به پادارنده چراغ های روشنگر و روشنی بخش دیده ها است، از بین برنده و نابود کننده آداب و سنن یاوه سرایان است. در زمانی که ظلمت کفر عقده های ناگشودنی به وجود آورده بود، دریاهای جهل و نادانی را با آیات و بیانات خود روشن نمود. و برای جویندگان حق با دلایل آشکار راه را روشن کرده، و آیاتی متشابه نیز آورد که دستاویز آشوب طلبان و فتنه انگیزان گردید و به نفع عقاید شوم خویش آن ها را تأویل نمودند.

این آشوب و فتنه انگیزی ها طرفداران مخصوصی دارد، راه حق نیز راهی روشن و آشکار است. هر که مطیع پیامبر باشد اطاعت خدا را کرده و هر که مطیع خدا باشد مستوجب پاداش از جانب اوست. و هر که مخالف خدا و پیامبر باشد به استقبال دشواری حساب در روز قیامت می رود. این یک حکومت و داوری عادلانه ای است؛ وقتی به حق قصاص می کند، روزی که خلایق محشور می شوند.

اما بعد، شخصی که متوجه است و گوش فرا می دهد و از توجه و گوش دادن خود بهره می برد و دیگری ساکت است ولی دلی بیدار دارد و در اندیشه امر پروردگار است تا بصیر و بینا می شود و می فهمد که اطاعت خدا چه ارزشی دارد و راه ثواب پیمودن با راه معصیت از پیش گرفتن چقدر فرق دارد و درک می کند که در قیامت چه مقامی دارد، کسی که نایل به رضای خدا شده، در مقابل آن ها که سزاوار خشم اویند .

بین این دو صفت فاصله بسیار و میان آن ها فرق زیاد است. شما را سفارش می کنم به پرهیزگاری و تقوی. بپرهیزید از

خداوندی که به وجود آورنده ارواح و روشنی بخش صبحگاه است. - . الغارات ۱: ۱۵۶. ۱۵۸ -

**[ترجمه]

«۵۱»

مِنْ كِتَابِ مَطَالِبِ السَّئُولِ (۱)، لِمُحَمَّدِ بْنِ طَلْحَةَ مِنْ كَلَامِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام: ذِمَّتِی بِمَا أَقُولُ رَهِينَةٌ وَ أَنَا بِهِ زَعِيمٌ إِنَّ مَنْ صَرَّحَتْ (۲) لَهُ الْعِبَرُ عَمَّا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْمَثُلَاتِ حَجَزَهُ التَّقْوَى عَنْ تَقَحُّمِ الشُّبُهَاتِ أَلَا وَ إِنَّ الْخَطَايَا خَيْلٌ شُمُسٌ (۳)

حُمِلَ عَلَيْهَا أَهْلُهَا وَ خُلِعَتْ لُجُمُهَا فَتَقَحَّمَتْ بِهِمْ فِی النَّارِ أَلَا وَ إِنَّ التَّقْوَى مَطَايَا ذُلُلٌ حُمِلَ عَلَيْهَا أَهْلُهَا وَ أُعْطُوا أَزِمَّتَهَا فَأَوْرَدَتْهُمُ الْجَنَّةَ حَقٌّ وَ بَاطِلٌ وَ لِكُلٍّ أَهْلٌ فَلَئِنْ أَمِرَ الْبَاطِلُ (۴)

لَقَدِيماً فَعَلَ وَ لَئِنْ قَلَّ الْحَقُّ فَلَرُبَّمَا وَ لَعَلَّ وَ لَقَلَّمَا أَدْبَرَ شَیْ ءٌ فَأَقْبَلَ لَقَدْ شُغِلَ مَنِ الْجَنَّةُ وَ النَّارُ أَمَامَهُ سَاعٍ سَرِيعٌ نَجَا وَ طَالِبٌ بَطِی ءٌ رَجَا وَ مُقَصِّرٌ فِی النَّارِ هَوَى الْيَمِينُ وَ الشِّمَالُ مَضَلَّةٌ(۵)

وَ الطَّرِيقُ الْوُسْطَى هِیَ الْجَادَّةُ عَلَيْهَا بَاقِی الْكِتَابِ (۶)

وَ آثَارُ النُّبُوَّةِ وَ مِنْهَا مَنْفَذُ السُّنَّةِ وَ إِلَيْهَا مَصِيرُ الْعَاقِبَةِ هَلَكَ مَنِ ادَّعَى وَ خابَ مَنِ افْتَرى وَ خَسِرَ مَنْ بَاعَ الْآخِرَةَ بِالْأُولَى وَ لِكُلِّ نَبَإٍ مُسْتَقَرٌّ وَ كُلُّ مَا هُوَ آتٍ قَرِيبٌ.

**[ترجمه]مطالب السؤول: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: من تعهد گفتار خود را می کنم و ضامن سخنان خویشم. همانا کسی که دیده بینا و بصیر او را متوجه رنج و عذاب و گرفتاری های امم گذشته کرده باشد، تقوا و پرهیزگاریش او را مانع می شود که گرفتار شبهات شود.

باید توجه داشت که گناهان مرکبی چموشند که سوارکاران مخصوصی دارند و آن ها لجامش راهوار است که آن ها را با خود به آتش می برد. آگاه باش که تقوا اسب های رام اند که سوارکاران مخصوص دارد و لجام در اختیار آن ها است و به بهشت رهسپار می شوند.

یک راه حق است و دیگری راه باطل و هر کدام طرفدارانی دارد، اگر طرفداران باطل زیادند، این مسئله سابقه داری است که پیوسته چنین بوده و اگر طرفداران حق کم اند، ممکن است و شاید و گاهی امکان دارد چیزی که به کمبود گرایید و کساد شد، باز به او رو آورند و به سویش بشتابند.

کسی که در پیش، بهشت و جهنم دارد، گرفتار کار خویش است. گروهی با سعی و کوشش به سرعت پیش می روند و نجات می یابند و گروهی در جستجویند و با کندی می روند و امید نجات دارند. اما دسته ای نیز تقصیر دارند که به آتش گرفتار می شوند. راست گرایی و چپ روی موجب گمراهی است. میانه روی جاده واقعی است.

کتاب خدا و آثار نبوت و سیره و روش پیامبر و بازگشت به عاقبت پسندیده در همین التزام طریق وسطی و جاده میانه است. هر که به ادّعا پرداخت هلاک شد و هر که تهمت زد ناامید گردید. و هر کس آخرت را به دنیا فروخت زیان کرد. هر جریانی قرارگاهی دارد و هر آینده ای به زودی خواهد آمد. - . مطالب السؤول ۱: ۷۸ -

**[ترجمه]

«۵۲»

وَ مِنْهُ (۷)،: لَقَدْ جَاهَرَتْكُمُ الْعِبَرُ وَ زُجِرْتُمْ بِمَا فِيهِ مُزْدَجَرٌ وَ مَا يُبَلِّغُ عَنِ اللَّهِ بَعْدَ رُسُلِ اللَّهِ إِلَّا الْبَشَرُ أَلَا وَ إِنَّ الْغَايَةَ أَمَامَكُمْ وَ إِنَّ وَرَاءَكُمُ السَّاعَةَ تَحْدُوكُمْ تَخَفَّفُوا تَلْحَقُوا فَإِنَّمَا يُنْتَظَرُ بِأَوَّلِكُمْ آخِرُكُمْ (۸).

ص: ۳

۱- ۱. المصدر ص ۲۸.

۲- ۲. الزعيم: الضامن. و التصريح: كشف الامر و انكشافه.

۳- ۳. الشموس: معرب چموش.

۴- ۴. أمر يأمر- من باب تعب-: كثر.

۵- ۵. أى طرفى الافراط و التفريط.

۶- ۶. هو ما يبقى من أثر مشيه و موضع قدمه كانه مشى على الطريق الوسطى. و قيل باقى الكتاب هو ما لم ينسخ منه لكن الأول هو الصواب.

۷- ۷. مطالب السئول ص ۳۳.

۸- ۸. تحدوكم أى تسوقكم. و قوله« تخففوا تلحقوا» أى تخففوا بالقناعه و ترك الحرّ من أو كنايه عن عدم الركون الى الدنيا و اتخاذها دار ممر لا- دار مقر. و الانتظار بالأول كنايه. عن كونهم كمن سبق من الرفقه الى بلده لا- يؤذن لهم فى دخولها الا بالاجتماع و لحوق الآخرين أى لا بدّ لكم من ترك هذه الدار و نزول دار القرار و الاجتماع.

**[ترجمه]مطالب السؤول: امـام علی علیه السّلام فرمود: آشـکارا مسایل عبرت انگیز را مشاهـده می کنیـد و با مطالبی که هر انسانی کافی است با توجه به آن ها از کار زشت خودداری کنـد، شـما را هراس داده انـد. از جانب خـدا مبلغی بعد از پیامبران نیست مگر بشرها. بدانیـد که به سوی نتیجه نهایی رهسپار می شویـد و قیامت از پس، خواهد آمد. به سوی رسـتاخیز برده می شوید. سعی کنید سبکبار باشید تا به هدف برسید. شما را در آن صحرا جمع می کنند تا همه گرد آیند و دیگران نیز برسند. - همان - .

**[ترجمه]

«۵۳»

وَ قَالَ علیه السلام یَوْماً وَ قَدْ أَحْدَقَ النَّاسُ بِهِ: أُحَذِّرُکُمُ الدُّنْیَا فَإِنَّهَا مَنْزِلُ قُلْعَهٍ وَ لَیْسَتْ بِدَارِ نُجْعَهٍ(۱)

هَانَتْ عَلَی رَبِّهَا فَخَلَطَ خَیْرَهَا بِشَرِّهَا وَ حُلْوَهَا بِمُرِّهَا لَمْ یَصْفِهَا لِأَوْلِیَائِهِ وَ لَا یَضِنَّ بِهَا عَلَی أَعْدَائِهِ وَ هِیَ دَارُ مَمَرٍّ لَا دَارُ مُسْتَقَرٍّ وَ النَّاسُ فِیهَا رَجُلَانِ رَجُلٌ بَاعَ نَفْسَهُ فَأَوْبَقَهَا(۲) وَ رَجُلٌ ابْتَاعَ نَفْسَهُ فَأَعْتَقَهَا إِنِ اعْذَوْذَبَ مِنْهَا جَانِبٌ فَحَلَا أَمَرَّ مِنْهَا جَانِبٌ فَأَوْبَی (۳) أَوَّلُهَا عَنَاءٌ وَ آخِرُهَا فَنَاءٌ مَنِ اسْتَغْنَی فِیهَا فُتِنَ وَ مَنِ افْتَقَرَ فِیهَا حَزِنَ مَنْ سَاعَاهَا فَاتَتْهُ وَ مَنْ قَعَدَ عَنْهَا أَتَتْهُ وَ مَنْ أَبْصَرَ فِیهَا بَصَّرَتْهُ وَ مَنْ أَبْصَرَ إِلَیْهَا أَعْمَتْهُ فَالْإِنْسَانُ فِیهَا غَرَضُ الْمَنَایَا مَعَ کُلِّ جَرْعَهٍ شَرَقٌ وَ مَعَ کُلِّ أَکْلَهٍ غُصَصٌ- لَا تُنَالُ مِنْهَا نِعْمَهٌ إِلَّا بِفِرَاقِ أُخْرَی.

**[ترجمه]مطالب السؤول: روزی که گروهی از مردم اطراف علی علیه السّلام را گرفته بودند، ایشان شروع به سخنرانی کرده، فرمودند:

شمـا را از دنیا دوستی می ترسانم ، زیرا دنیا جایگاه ناپایـدار است نه چراگاه هموار. بسـیار پیش خـدا بی ارزش است. خوبی و بـدی و تلخی و شـیرینی آن در هم آمیخته. خدا دنیا را قرارگاه دوسـتان خود قرار نداده، و از دادن دنیا به دشـمنانش مضایقه و ممانعتی ندارد.

دنیـا محل عبور است نه جای مانـدن، مردم در دنیا دو دسـته انـد: یک دسـته کسانی هسـتند که خود را فروخته انـد که موجب هلاکت خویش گشته‌اند، و گروهی جان خویش را خریده اند و آن را آزاد ساخته اند. اگر قسمتی از دنیا گوارا باشد و شیرین به کام آیـد، باز در کنارش قسـمتی ناگوار و تلـخ است که دچار بیماری و مرگ می کنـد. ابتـدای دنیا رنـج و انتهای آن فنا و نابودی است. هر که خود را بی نیاز از دنیا کرد دنیا را به دام افکنده و هر که در پی دنیا رفت خود را به غم انداخته. هر که در پی دنیـا با سـعی و کوشـش رفت آن را از دست داده و هر که کناره گیری کرد، دنیا به سویش می آیـد. هر که با دیـده بینا به دنیا بنگرد روشن بین می شود و هر که با دیـده تمایل به آن بنگرد، دنیا او را کور و نابینا می کند. انسان در دنیا هدف تیرهای مرگ است؛ هر جرعه ای که بیاشامـد یک نوع گلوگیر شدن است و با هر لقمه ای که بخورد غصه ای است. به هیچ نعمتی در دنیا نمی رسد مگر به وسیله از دست دادن نعمتی دیگر. - . مطالب السؤول ۱: ۹۰ -

**[ترجمه]

وَ قَالَ یَوْماً فِی مَسْجِدِ الْکُوفَهِ وَ عِنْدَهُ وُجُوهُ النَّاسِ: أَیُّهَا النَّاسُ إِنَّا قَدْ أَصْبَحْنَا فِی دَهْرٍ عَنُودٍ وَ زَمَنٍ شَدِیدٍ یُعَدُّ فِیهِ الْمُحْسِنُ مُسِیئاً وَ یَزْدَادُ الظَّالِمُ فِیهِ عُتُوّاً- لَا نَنْتَفِعُ بِمَا عَلِمْنَا وَ لَا نَسْأَلُ عَمَّا جَهِلْنَا وَ لَا نَتَخَوَّفُ قَارِعَهً حَتَّی تَحُلَّ بِنَا وَ النَّاسُ عَلَی أَرْبَعَهِ أَصْنَافٍ مِنْهُمْ مَنْ لَا یَمْنَعُهُ الْفَسَادَ فِی الْأَرْضِ إِلَّا مَهَانَهُ نَفْسِهِ وَ کَلَالَهُ حَدِّهِ وَ نَضِیضُ وَفْرِهِ وَ مِنْهُمُ الْمُصْلِتُ بِسَیْفِهِ الْمُعْلِنُ بِشَرِّهِ (۴)

وَ الْمُجْلِبُ بِخَیْلِهِ وَ رَجِلِهِ قَدْ أَهْلَکَ نَفْسَهُ وَ أَوْبَقَ دِینَهُ لِحُطَامٍ یَنْتَهِزُهُ أَوْ مِقْنَبٍ یَقُودُهُ أَوْ مِنْبَرٍ یَفْرَعُهُ (۵) وَ لَبِئْسَ الْمَتْجَرُ أَنْ تَرَی

ص: ۴

۱- ۱. القلعه- بضم القاف- المال العاریه أو ما لا یدوم. و النجعه- بالضم- طلب الکلاء و قوله« هانت» من المهانه.

۲- ۲. أوبقها أی أهلکها و أذلها.

۳- ۳. أی یبتلی بالوباء.

۴- ۴. القارعه: الداهیه. و نض الماء نضیضا: سال قلیلا قلیلا. و اصلات السیف هو اعلان الشر و الفساد.

۵- ۵. الانتهاز: الانتظار. و المقنب: جماعه من الخیل تجتمع للغاره جمع مقانب. و فرع الجبل: صعده.

الـدُّنْيَا لِنَفْسِكَ ثَمَناً وَ مِمَّا لَکَ عِنْدَ اللَّهِ عِوَضاً وَ مِنْهُمْ مَنْ يَطْلُبُ الـدُّنْيَا بِعَمَلِ الْآخِرَهِ وَ لَا يَطْلُبُ الْآخِرَهَ بِعَمَلِ الـدُّنْيَا قَدْ طَأْمَنَ مِنْ شَخْصِهِ وَ قَارَبَ مِنْ خَطْوِهِ وَ شَمَّرَ مِنْ ثَوْبِهِ (۱)

وَ زَخْرَفَ مِنْ نَفْسِهِ لِلْأَمَانَهِ وَ اتَّخَذَ سِرَّ اللَّهِ تَعَالَى ذَرِيعَهً إِلَى الْمَعْصِيَهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ أَقْعَدَهُ عَنْ طَلَبِ الْمُلْكِ ضُئُولَهُ نَفْسِهِ (۲) وَ انْقِطَاعُ سَبَبِهِ فَقَصَرَتْهُ الْحَالُ عَلَى حَالِهِ فَتَحَلَّى بِاسْمِ الْقَنَاعَهِ وَ تَزَيَّنَ بِلِبَاسِ أَهْلِ الزَّهَادَهِ وَ لَيْسَ مِنْ ذَلِكَ فِي مَرَاحٍ وَ لَا مَغْدًى (۳) وَ بَقِيَ رِجَالٌ غَضَّ أَبْصَارَهُمْ ذِكْرُ الْمَرْجِعِ وَ أَرَاقَ دُمُوعَهُمْ خَوْفُ الْمَحْشَرِ فَهُمْ بَيْنَ شَرِيدٍ نَادٍّ وَ خَائِفٍ مَقْمُوعٍ وَ سَاكِتٍ مَكْعُومٍ (۴)

وَ دَاعٍ مُخْلِصٍ وَ ثَكْلَانَ مُوجَعٍ قَدْ أَخْمَلَتْهُمُ التَّقِيَّهُ وَ شَمِلَتْهُمُ الذِّلَّهُ فَهُمْ فِي بَحْرٍ أُجَاجٍ أَفْوَاهُهُمْ خَامِزَهٌ(۵)

وَ قُلُوبُهُمْ قَرِحَهٌ قَدْ وَعَظُوا حَتَّى مَلُّوا وَ قُهِرُوا حَتَّى ذَلُّوا وَ قُتِلُوا حَتَّى قَلُّوا فَلْتَكُنِ الدُّنْيَا عِنْدَكُمْ أَصْغَرَ مِنْ حُثَالَهِ الْقَرَظِ وَ قُرَاضَهِ الْجَلَمِ (۶) وَ اتَّعِظُوا بِمَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ قَبْلَ أَنْ يَتَّعِظَ بِكُمْ مَنْ بَعْدَكُمْ وَ ارْفُضُوهَا ذَمِيمَهً فَإِنَّهَا رَفَضَتْ مَنْ كَانَ أَشْغَفَ بِهَا مِنْكُمْ فَيَا مَا أَغَرَّ خِدَاعَهَا مُرْضِعَهً وَ يَا مَا أَضَرَّ نَكَالَهَا فَاطِمَهً.

**[ترجمه]مطالب السؤول: امام علی علیه السّلام روزی در مسجد کوفه در حالی که گروهی از شخصیت های برجسته اطرافش را گرفته بودند فرمود: مردم! ما گرفتار روزگاری ستمگر و زمانی سخت و دشوار شده ایم. آدم خوب را بد می شمارند و ستمگران پیوسته بر ستم خود می افزایند. از علم خود بهره گیری نمی توانیم و از آنچه نمی دانیم نمی پرسیم. از هیچ پیش آمدی باک نداریم تا دامنمان را فراگیرد.

مردم چهار دسته هستند:

۱.

بعضی تبهکاری مانع آن ها نمی شود، مگر خوار و خسته شوند و دچار کمبود مالی گردند.

۲.

بعضی با شمشیر برهنه اعلان شر و بزهکاری می کنند و با دار و دسته خود از هیچ کاری روگردان نیستند، خود را به هلاکت می اندازند و دین خویش را به نابودی می سپارند، برای زخارف مادی که در پی آن هستند، یا فرماندهی سپاه غارتگری را به عهده می گیرند یا بر فراز منبری بالا می روند. چقدر تجارت ناستوده ای است که انسان دنیا را بها و ارزش نفس خویش قرار دهد و در مقابل آنچه در نزد خدا دارد، دنیا را عوض گیرد.

۳.

بعضی به وسیله اعمال آخرت، دنیا را می طلبند (در حالی که باید با اعمال دنیا آخرت را طلبید)، خود را آرام نشان می دهد و قدمهای کوتاه بر می دارد و پیراهن بالا می زند (که نشان دهد از ناپاکی ها پرهیز می کند) و نفس خویش را می آراید تا امانت دار جلوه کند و راه و روش آیین خدا را وسیله معصیت و نابکاری خویش قرار می دهد .

.۴

گروهی نیز عقب ماندگی آن ها از ریاست به واسطه ضعف و ناتوانی آن ها است که وسیله ای برای رسیدن به هدف خویش ندارند، به همین جهت به آن حال باقیمانده اند، اما خود را می ستاید که من قانعم و به لباس زهاد و تارکان دنیا در می آید، با اینکه به آن ها هیچ شباهتی ندارد و هرگز در آن وادی نیست.

باقیمانده گروهی هستند که به واسطه توجه به عالم آخرت چشم از دنیا بسته اند و سیلاب اشک شان از ترس قیامت فرو می ریزد . پس این دسته بعضی به فاصله های دور دست تبعید شده اند و برخی در بیم و هراسند و پیوسته بر جان خویش می ترسند و عده ای هم چون آنانکه لجام بر دهن دارند، زبان از سخن بسته اند؛ و برخی با اخلاص تمام به دعا مشغولند و در مصیبت جانگداز می سوزند، تقیه آن ها را گوشه گیر و منزوی کرده و لباس خواری و زبونی بر ایشان پوشانده و در دریایی از ناملایمات غوطه ورند.

زبان بسته اند و دل خسته، آنقدر پند داده اند که ملول و افسرده اند و آنقدر مغلوب و مقهور شده اند که به صورت خوار و ذلیل درآمده اند. آنقدر از این گروه را کشته اند که کم و اندک شده اند.

باید دنیا در نظر شما خوارتر و بی ارزش تر از پوست جو و ریزه های دم قیچی باشد.

از گذشتگان درس بگیرید قبل از اینکه آیندگان از کار شما درس بگیرند. دنیا را رها کنید که ناپسند است. آنها که از شما دل بسته تر به دنیا بودند می بینید که رهایش کرده اند. ای وای! چه بسیار فریب نیرنگ او را خوردند به خیال اینکه مادر شیرده آنها است. و چه بسیار دلبستگان به دنیا زیان دیدند وقتی این مادر، قطع شیر از آنها کرد. - . مطالب السؤول : ۹۰ -

**[ترجمه]

«۵۵»

وَ قَدْ نُقِلَ عَنْهُ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ وَ قَدِ اجْتَمَعَ حَوْلَهُ خَلْقٌ کَثِیرٌ: اتَّقُوا اللَّهَ فَمَا

ص: ۵

۱- ۱. طأمن مقلوب طمأن أی سکن، و طأمن منه أی سکنه. و شمر ثوبه أی رفعه عن ساقیه للتنزّه و الاحتراز من النجاسه و القذاره.

۲- ۲. الضئوله- بالضم-: الحقاره. و رجل ضئیل أی ضعیف نحیف.

۳- ۳. المراح موضع یروح القوم منه أو إلیه. و المغدی اسم مکان من الغدو.

۴- ۴. المقموع: المقهور. و المکعوم: الملجم.

۵- ۵. خمر- کضرب و نصر-: سکت و لم یتکلم.

۶- ۶. الحثاله- بالضم- ما يسـقط من قشـر الشعير و الأرز. و القرظ- بالتحريك- ورق السلم يدبغ به الاديم. و قراضه الجلم يعنى ريزه دم قيچى.

خُلِقَ امْرُؤٌ عَبَثاً فَيَلْهُوَ وَ لَا تُرِكَ سُدًى فَيَلْغُوَ وَ مَا دُنْيَاهُ الَّتِی تَحَسَّنَتْ لَهُ بِخَلَفٍ مِنَ الْآخِرَهِ الَّتِی قَبَّحَهَا سُوءُ ظَنِّهِ عِنْدَهُ وَ مَا الْمَغْرُورُ بِزُخْرُفِهَا الَّذِی بِنَاجٍ مِنْ عَذَابِ رَبِّهِ عِنْدَ مَرَدِّهِ إِلَيْهِ.

**[ترجمه]مطالب السؤول: امیرالمؤمنین علیه السلام وقتی گروه زیادی اطرافش را گرفته بودند فرمود: از خدا بپرهیزید. هیچکس را خدا بیهوده نیافریده که به لهو اشتغال ورزد و نه او را رها خواهد کرد تا بتواند به کار ناپسند مشغول شود. هرگز دنیای خوشآیند در نظر او با آخرتی که به آن بدبین است برابری ندارد؛ و نه آن کس که فریب زر و زیور دنیا را خورده، وقتی به پیشگاه پروردگار خویش رود نجات خواهد یافت. - . مطالب السؤول : ۹۱

-

**[ترجمه]

«۵۶»

وَ قَالَ علیه السلام: عَلَيْكُمْ بِالْعِلْمِ فَإِنَّهُ صِلَةٌ بَيْنَ الْإِخْوَانِ وَ دَالٌّ عَلَى الْمُرُوَّهِ وَ تُحْفَهٌ فِی الْمَجَالِسِ وَ صَاحِبٌ فِی السَّفَرِ وَ مُونِسٌ فِی الْغُرْبَهِ وَ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُحِبُّ الْمُؤْمِنَ الْعَالِمَ الْفَقِيهَ الزَّاهِدَ الْخَاشِعَ الْحَيِیَّ الْعَلِيمَ الْحَسَنَ الْخُلُقِ الْمُقْتَصِدَ الْمُنْصِفَ.

**[ترجمه]مطالب السؤول: امام علی علیه السّلام فرمود: از آموختن علم خودداری نکنید زیرا علم موجب همبستگی برادران و علامت مردانگی، و سوغات مجلس ها، و همراهی سفر و مونس غربت است و خداوند مؤمن عالم و دانشمند، زاهد خشوع کننده ، زنده دانا، خوش اخلاق میانه رو و با انصاف را دوست دارد. - . مطالب السؤول : ۱۳۸ -

**[ترجمه]

«۵۷»

وَ قَالَ علیه السلام: مَنْ تَوَاضَعَ لِلْمُتَعَلِّمِينَ وَ ذَلَّ لِلْعُلَمَاءِ سَادَ بِعِلْمِهِ فَالْعِلْمُ يَرْفَعُ الْوَضِيعَ وَ تَرْكُهُ يَضَعُ الرَّفِيعَ وَ رَأْسُ الْعِلْمِ التَّوَاضُعُ وَ بَصَرُهُ الْبَرَاءَهُ مِنَ الْحَسَدِ وَ سَمْعُهُ الْفَهْمُ وَ لِسَانُهُ الصِّدْقُ وَ قَلْبُهُ حُسْنُ النِّيَّهِ وَ عَقْلُهُ مَعْرِفَهُ أَسْبَابِ الْأُمُورِ وَ مِنْ ثَمَرَاتِهِ التَّقْوَى وَ اجْتِنَابُ الْهَوَى وَ اتِّبَاعُ الْهُدَى وَ مُجَانَبَهُ الذُّنُوبِ وَ مَوَدَّهُ الْإِخْوَانِ وَ الِاسْتِمَاعُ مِنَ الْعُلَمَاءِ وَ الْقَبُولُ مِنْهُمْ وَ مِنْ ثَمَرَاتِهِ تَرْكُ الِانْتِقَامِ عِنْدَ الْقُدْرَهِ وَ اسْتِقْبَاحُ مُقَارَفَهِ الْبَاطِلِ وَ اسْتِحْسَانُ مُتَابَعَهِ الْحَقِّ وَ قَوْلُ الصِّدْقِ وَ التَّجَافِی عَنْ سُرُورٍ فِی غَفْلَهٍ وَ عَنْ فِعْلِ مَا يُعْقِبُ نَدَامَهً وَ الْعِلْمُ يَزِيدُ الْعَاقِلَ عَقْلًا وَ يُورِثُ مُتَعَلِّمَهُ صِفَاتِ حَمْدٍ فَيَجْعَلُ الْحَلِيمَ أَمِيراً وَ ذَا الْمَشُورَهِ وَزِيراً وَ يَقْمَعُ الْحِرْصَ وَ يَخْلَعُ الْمَكْرَ وَ يُمِيتُ الْبُخْلَ وَ يَجْعَلُ مُطْلَقَ الْوَحْشِ مَأْسُوراً(۱) وَ بَعِيدَ السَّدَادِ قَرِيباً.

**[ترجمه]مطالب السؤول: امام علی علیه السّلام فرمود: کسی که برای شاگردان تواضع کند و برای دانشمندان خواری کشد، با آن علم سیادت می یابد. و علم موجب رفعت و بلندی مقام شخص گمنام می شود، و ترک علم باعث پست شدن فرد با شخصیت می شود. (علم را به پیکری می‌توان تشبیه کرد) که سر آن تواضع است و چشمش دوری از رشک و حسد و

گوشـش فهم و زبانش صدق و قلبش حسن نیت، و عقلش شـناسایی نسـبت به وسایل کارها است، از نتایج علم، تقوی و پرهیز از هوی و پیروی از هدایت و فاصله از گناهان و دوستی برادران و گوش فرادادن به علماء و پذیرفتن از آن ها است.

واز فوایـد علم، ترک انتقـام هنگـام قـدرت و ناپسـند شـمردن اعمال زشت و پسـندیدن پیروی حق، و سـخن راست و دوری از شادمـانی و سـروری که همراه بـا غفلت است و اجتنـاب از کـاری که موجب پشـیمانی است. علم باعث افزایش عقل عاقل می شود. دانشـجو را آراسـته به صـفات پسندیده می کند. مرد بردبار را امیر و شخص فهمیده را وزیر می کند. حرص را از بن می کند، و مکر و حیله را از میان می برد و بخل و پستی را نابود می کند. هر وحشـی غیر مانوسی را اسیر انسان می کند. و کسانی که دیر پیوندند را نزدیک می کند. -. همان -

**[ترجمه]

«۵۸»

وَ قَالَ علیه السلام(۲): الْعَقْلُ عَقْلَانِ عَقْلُ الطَّبْعِ وَ عَقْلُ التَّجْرِبَهِ وَ کِلَاهُمَا یُؤَدِّی إِلَی الْمَنْفَعَهِ وَ الْمَوْثُوقُ بِهِ صَاحِبُ الْعَقْلِ وَ الـدِّینِ وَ مَنْ فَاتَهُ الْعَقْلُ وَ الْمُرُوَّهُ فَرَأْسُ مَالِهِ الْمَعْصِیَهُ وَ صَدِیقُ کُلِّ امْرِئٍ عَقْلُهُ وَ عَدُوُّهُ جَهْلُهُ وَ لَیسَ الْعَاقِلُ مَنْ یَعْرِفُ الْخَیْرَ مِنَ الشَّرِّ وَ لَکِنَّ الْعَاقِلَ مَنْ یَعْرِفُ خَیْرَ الشَّرَّیْنِ وَ مُجَالَسَهُ الْعُقَلَاءِ تَزِیـدُ فِی الشَّرَفِ وَ الْعَقْلُ الْکَامِلُ قَاهِرُ الطَّبْعِ السَّوْءِ وَ عَلَی الْعَاقِلِ أَنْ یُحْصِیَ عَلَی نَفْسِهِ مَسَاوِیَهَا فِی الدِّینِ وَ الرَّأْیِ وَ الْأَخْلَاقِ وَ الْأَدَبِ فَیَجْمَعَ ذَلِکَ فِی صَدْرِهِ أَوْ فِی کِتَابٍ

ص: ۶

۱- ۱. المأسور: الاسیر.

۲- ۲. مطالب السئول ص ۴۹.

وَ يَعْمَلَ فِی إِزَالَتِهَا.

lt;meta info=". مطالب السؤول: امام علی علیه السّلام فرمود: عقل دو نوع است: ۱. عقل ذاتی. ۲. عقل تجربی و هر دو موجب منفعت انسانند. کسی که در گرو عقل است صاحب عقل و دین است و هر که فاقد آن است، سرمایه اش گناه و معصیت است. دوست هر کسی عقل اوست و دشمنش نادانی. عاقل کسی نیست که خوبی را از بدی تمییز دهد؛ عاقل کسی است که بتواند تمییز دهد بین دو بدی کدام بهتر است. همنشینی با عقلاء موجب افزایش شرف می شود. عقل کامل بر سرشت بد غالب می شود.

بر عاقل لازم است که کارهای زشت خود را در دین و نظر و رای و اخلاق و ادب مورد توجه قرار دهد یا به دل بسپارد و یا در دفتری بنویسد و سعی کند آن ها را برطرف نماید. - . مطالب السؤول : ۱۳۸ -

**[ترجمه]

«۵۹»

وَ قَالَ علیه السلام: الْإِنْسَانُ (۱)

عَقْلٌ وَ صُورَهٌ فَمَنْ أَخْطَأَهُ الْعَقْلُ وَ لَزِمَتْهُ الصُّورَهُ لَمْ یَکُنْ کَامِلًا وَ کَانَ بِمَنْزِلَهِ مَنْ لَا رُوحَ فِیهِ وَ مَنْ طَلَبَ الْعَقْلَ الْمُتَعَارَفَ فَلْیَعْرِفْ صُورَهَ الْأُصُولِ وَ الْفُضُولِ فَإِنَّ کَثِیراً مِنَ النَّاسِ یَطْلُبُونَ الْفُضُولَ وَ یَضَعُونَ الْأُصُولَ فَمَنْ أَحْرَزَ الْأَصْلَ اکْتَفَی بِهِ عَنِ الْفَضْلِ وَ أَصْلُ الْأُمُورِ فِی الْإِنْفَاقِ طَلَبُ الْحَلَالِ لِمَا یُنْفِقُ وَ الرِّفْقُ فِی الطَّلَبِ وَ أَصْلُ الْأُمُورِ فِی الدِّینِ أَنْ یَعْتَمِدَ عَلَی الصَّلَوَاتِ وَ یَجْتَنِبَ الْکَبَائِرَ وَ أَلْزِمْ ذَلِکَ لُزُومَ مَا لَا غِنَی عَنْهُ طَرْفَهَ عَیْنٍ وَ إِنَّ حُرْمَتَهُ هُلْکٌ فَإِنْ جَاوَزْتَهُ إِلَی الْفِقْهِ وَ الْعِبَادَهِ فَهُوَ الْحَظُّ وَ إِنَّ أَصْلَ الْعَقْلِ الْعَفَافُ وَ ثَمَرَتَهُ الْبَرَاءَهُ مِنَ الْآثَامِ وَ أَصْلَ الْعَفَافِ الْقَنَاعَهُ وَ ثَمَرَتَهَا قِلَّهُ الْأَحْزَانِ وَ أَصْلَ النَّجْدَهِ الْقُوَّهُ وَ ثَمَرَتَهَا الظَّفَرُ وَ أَصْلَ الْعَقْلِ (۲) الْقُدْرَهُ وَ ثَمَرَتَهَا السُّرُورُ وَ لَا یُسْتَعَانُ عَلَی الدَّهْرِ إِلَّا بِالْعَقْلِ وَ لَا عَلَی الْأَدَبِ إِلَّا بِالْبَحْثِ وَ لَا عَلَی الْحَسَبِ إِلَّا بِالْوَفَاءِ وَ لَا عَلَی الْوَقَارِ إِلَّا بِالْمَهَابَهِ وَ لَا عَلَی السُّرُورِ إِلَّا بِاللِّینِ وَ لَا عَلَی اللُّبِّ إِلَّا بِالسَّخَاءِ وَ لَا عَلَی الْبَذْلِ إِلَّا بِالْتِمَاسِ الْمُکَافَاهِ وَ لَا عَلَی التَّوَاضُعِ إِلَّا بِسَلَامَهِ الصَّدْرِ وَ کُلُّ نَجْدَهٍ یَحْتَاجُ إِلَی الْعَقْلِ وَ کُلُّ مَعُونَهٍ تَحْتَاجُ إِلَی التَّجَارِبِ وَ کُلُّ رِفْعَهٍ یَحْتَاجُ إِلَی حُسْنِ أُحْدُوثَهٍ وَ کُلُّ سُرُورٍ یَحْتَاجُ إِلَی أَمْنٍ وَ کُلُّ قَرَابَهٍ یَحْتَاجُ إِلَی مَوَدَّهٍ وَ کُلُّ عِلْمٍ یَحْتَاجُ إِلَی قُدْرَهٍ وَ کُلُّ مَقْدُرَهٍ تَحْتَاجُ إِلَی بَذْلٍ وَ لَا تَعَرَّضْ لِمَا لَا یَعْنِیکَ بِتَرْکِ مَا یَعْنِیکَ فَرُبَّ مُتَکَلِّمٍ فِی غَیْرِ مَوْضِعِهِ قَدْ أَعْطَبَهُ ذَلِکَ.

**[ترجمه]مطالب السؤول: امام علی علیه السّلام فرمود: انسان دارای عقل و قیافه است، هر کس از عقل استفاده نکند ولی قیافه خود را نگهدارد کامل نیست. مثل پیکری است که بی روح است و هر که در جستجوی عقل متعارف است باید صورت اصول و اضافی ها را بداند. چون بیشتر مردم در پی مسایل اضافی و زیادی هستند و اصول را رها می‌کنند. هر کس پایه و اساس را به دست آورد از اضافات صرف نظر می کند.

اصل امور در انفاق و خرج کردن، به دست آوردن از راه حلال است و ملایمت در طلب آن است. و اصل امور در دین این است که اعتماد بر نمازها نماید و پرهیز از گناهان کبیره کند و چنان متوجه این پرهیز و نماز باشد که یک چشم بر هم زدن از

آن غفلت نکند، اگر محروم شود هلاک می گردد، اگر در این راه به پیش برود تا به فقه و عبادت برسد، این است بهره عالی.

قطعاً اصل عقل عفت است و نتیجه اش خودداری از گناه، اصل عفت قناعت است و نتیجه اش کم شدن اندوه، اصل شجاعت و دلاوری قدرت و نیرومندی است و نتیجه اش پیروزی است.

اصل کار قدرت و توانستن است و نتیجه اش شادی، نمی توان بر امور زندگی کمک گرفت مگر به وسیله عقل. و نه بر ادب مگر با بحث و جستجو، و نه بر حسب و شخصیت مگر با وفا، و نه بر وقار و سنگینی مگر با مهابت، و نه بر خوشحالی مگر با نرمی، و نه بر مغز و خرد مگر با سخاوت، و نه بر بذل و بخشش مگر با امید مکافات و پاداش، و نه بر تواضع مگر با سلامتی صدر.

هر دلیری احتیاج به عقل دارد. و هر کاری محتاج تجربه است، و هر سربلندی و سرافرازی نیازمند به کار خوب است، و هر شادی محتاج به امن و آرامش است، و هر خویشاوندی نیاز به مودت و دوستی دارد، و هر علمی احتیاج به نیرو دارد و هر نیرومندی نیازمند بذل و به کاربردن آن است.

توجه به چیزی که به دردت نمی‌خورد، با ترک کردن چیزی که برایت ضروری است مکن که بسیاری از سخن گویان هستند که در غیر محل حرف زده اند و این سخن برای آن ها مشکلی به وجود آورده است. - . مطالب السؤول : ۱۸۳ -

**[ترجمه]

«۶۰»

وَ قَالَ علیه السلام: لَا تَسْتَرْشِدْ إِلَى الْحَزْمِ بِغَيْرِ دَلِيلِ الْعَقْلِ فَتُخْطِئَ مِنْهَاجَ الرَّأْيِ فَإِنَّ أَفْضَلَ الْعَقْلِ مَعْرِفَةُ الْحَقِّ بِنَفْسِهِ وَ أَفْضَلَ الْعِلْمِ وُقُوفُ الرَّجُلِ عِنْدَ عِلْمِهِ وَ أَفْضَلَ الْمُرُوَّةِ اسْتِبْقَاءُ الرَّجُلِ مَاءَ وَجْهِهِ وَ أَفْضَلَ الْمَالِ مَا وُقِيَ بِهِ الْعِرْضُ وَ قُضِيَتْ بِهِ الْحُقُوقُ.

**[ترجمه]مطالب السؤول: امام علی علیه السّلام فرمود: مبادا دوراندیشی را جز به راهنمایی عقل بجویی که این خود خطایی در رای است، بهترین عقل این است که حق را به وسیله خودش تشخیص دهد، و بهترین علم، وارد بودن شخص است به علم خود. بهترین جوانمردی نگهداری آبروی خویش است و بهترین مال آن است که به وسیله آن آبروی انسان حفظ شود و حقوق مردم با آن پرداخت شود .

**[ترجمه]

«۶۱»

وَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: مَا انْتَفَعْتُ بِكَلَامٍ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله كَانْتِفَاعِي

۱- ۱. المصدر ص ۴۹.

۲- ۲. كذا و فى بعض النسخ« أصل الفعل».

بِكِتَابٍ كَتَبَهُ إِلَيَّ عَلِيُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ علیه السلام فَإِنَّهُ كَتَبَ إِلَيَّ أَمَّا بَعْدُ(۱)

فَإِنَّ الْمَرْءَ قَدْ يَسُرُّهُ دَرْکُ مَا لَمْ يَكُنْ لِيَفُوتَهُ وَ يَسُوؤُهُ فَوْتُ مَا لَمْ يَكُنْ لِيُدْرِكَهُ فَلْيَكُنْ سُرُورُکَ بِمَا نِلْتَ مِنْ آخِرَتِکَ وَ لْيَكُنْ أَسَفُکَ عَلَی مَا فَاتَکَ مِنْهَا وَ مَا نِلْتَ مِنْ دُنْيَاكَ فَلَا تُكْثِرَنَّ بِهِ فَرَحاً وَ مَا فَاتَکَ مِنْهُ فَلَا تَأْسَ عَلَيْهِ جَزَعاً وَ لْيَكُنْ هَمُّكَ فِيمَا بَعْدَ الْمَوْتِ وَ السَّلَامُ.

**[ترجمه]مطالب السؤول: عبد الله بن عباس گفت: از سخنی بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به اندازه نامه ای که امیرالمؤمنین علیه السّلام برایم نوشت بهره نبردم. آن حضرت برایم نامه ای به این مضمون نوشت:

اما بعد، گاهی انسان برای به دست آوردن چیزی شاد می شود که از دستش نمی‌رفت و از به دست نیاوردن چیزی که هرگز به دستش نمی آید، ناراحت می شود. باید شادمانی تو برای چیزهایی باشد که از آخرت به دست آورده ای و ناراحتی ات برای آنچه که از آخرت از دست داده ای.

برای به دست آوردن یک مسأله دنیوی و مادی خیلی خرسند نباش، و برای آنچه از دنیا از دست داده ای زیاد ناراحت نباش. باید همت خود را در مسایل مربوط به بعد از مرگ به کار بری. و السلام. - . مطالب السؤول : ۱۹۸ -

**[ترجمه]

«۶۲»

وَ قَالَ علیه السلام لِجَمَاعَةٍ: خُذُوا عَنِّی هَذِهِ الْكَلِمَاتِ فَلَوْ رَكِبْتُمُ الْمَطِيَّ حَتَّی تُنْضُوهَا مَا أَصَبْتُمْ مِثْلَهَا(۲)

لَا يَرْجُوَنَّ عَبْدٌ إِلَّا رَبَّهُ وَ لَا يَخَافَنَّ إِلَّا ذَنْبَهُ وَ لَا يَسْتَحِی إِذَا لَمْ يَعْلَمْ أَنْ يَتَعَلَّمَ وَ لَا يَسْتَحِی إِذَا سُئِلَ عَمَّا لَا يَعْلَمُ أَنْ يَقُولَ لَا أَعْلَمُ وَ اعْلَمُوا أَنَّ الصَّبْرَ مِنَ الْإِيمَانِ بِمَنْزِلَةِ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ وَ لَا خَيْرَ فِی جَسَدٍ لَا رَأْسَ لَهُ فَاصْبِرُوا عَلَی مَا كُلِّفْتُمُوهُ رَجَاءَ مَا وُعِدْتُمُوهُ.

**[ترجمه]مطالب السؤول: امام علی علیه السّلام به گروهی فرمود: این سخنان مرا به گوش بگیرید که اگر بر پشت شترها بنشینید و آنقدر راه طی کنید که مرکبتان از پا درآید، نمی‌توانید چنین سخنانی را به دست آورید.

به هیچ کس به جز خدا امیدوار نباشید و از هیچ چیز جز گناه خود نترسید. اگر چیزی را نمی دانید خجالت نکشید و (آن را) بیاموزید؛ و اگر از شما چیزی را پرسیدند که نمی دانید، خجالت نکشید و بگویید نمی دانم.

بدانید که صبر نسبت به ایمان مانند سر است نسبت به جسد. بدنی که بی سر باشد ارزشی ندارد. پس تحمل کنید و در مورد چیزهایی که وظیفه شما است، به امید دریافت آنچه به شما در مقابلش وعده داده اند، صبر داشته باشید. - . همان : ۱۹۹ -

**[ترجمه]

«۶۳»

وَ قَالَ علیه السلام: الشَّیْ ءُ شَیْئَانِ شَیْ ءٌ قُصِرَ عَنِّی لَمْ أَرْزَقْهُ فِیمَا مَضَی وَ لَا أَرْجُوهُ فِیمَا بَقِیَ وَ شَیْ ءٌ لَا أَنَالُهُ دُونَ وَقْتِهِ وَ لَوِ اسْتَعَنْتُ عَلَیْهِ بِقُوَّهِ أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ فَمَا أَعْجَبَ أَمْرَ هَذَا الْإِنْسَانِ یَسُرُّهُ دَرْکُ مَا لَمْ یَکُنْ لِیُدْرِکَهُ وَ لَوْ أَنَّهُ فَکَّرَ لَأَبْصَرَ وَ لَعَلِمَ أَنَّهُ مُدَبَّرٌ وَ اقْتَصَرَ عَلَی مَا تَیَسَّرَ وَ لَمْ یَتَعَرَّضْ لِمَا تَعَسَّرَ وَ اسْتَرَاحَ قَلْبُهُ مِمَّا اسْتَوْعَرَ فَبِأَیِّ هَذَیْنِ أُفْنِی عُمُرِی فَکُونُوا أَقَلَّ مَا یَکُونُونَ فِی الْبَاطِنِ أَمْوَالًا أَحْسَنَ مَا یَکُونُونَ فِی الظَّاهِرِ أَحْوَالًا فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَی أَدَّبَ عِبَادَهُ الْمُؤْمِنِینَ الْعَارِفِینَ أَدَباً حَسَناً فَقَالَ جَلَّ مِنْ قَائِلٍ- یَحْسَبُهُمُ الْجاهِلُ أَغْنِیاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِیماهُمْ لا یَسْئَلُونَ النَّاسَ إِلْحافاً(۳).

**[ترجمه]مطالب السؤول: امام علی علیه السّلام فرمود: اشیاء دو نوع است: بعضی چیزها است که من به آن دسترسی ندارم، نه قبلا به من داده شد و نه در آینده امید دریافت آن برایم هست. و بعضی چیزها است که تا وقتش فرا نرسد به آن نخواهم رسید، گرچه از تمام نیروی آسمان ها و زمین برای رسیدن به آن کمک بگیرم.

شگفت از کار انسان است که برای به دست آوردن چیزی که قبلا به دست نیاورده بود خوشحال می شود. اگر درست بیاندیشد خواهد فهمید که او در اختیار و تدبیر خدا است. به همین جهت حرکت خود را منحصر به مقداری می‌کند که برایش ممکن است. و در جست و جوی تکاپوی چیز مشکل و غیر مقدور برنمی‌آید. در نتیجه نسبت به مشکلات آرامش دل پیدا می کند.

پس در راه کدام یک از این دو چیز عمر خود را تمام کنم. در نتیجه، در کمال فقر و تنگدستی خوشحال ترین چهره را داشته باشید. خداوند بزرگ بندگان مؤمن عارف خود را به بهترین وجه ادب می آموزد و خدای تعالی فرموده است:

«یَحْسَبُهُمُ الْجاهِلُ أَغْنِیاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ، تَعْرِفُهُمْ بِسِیماهُمْ لا یَسْئَلُونَ النَّاسَ إِلْحافاً» - . بقره / ۲۷۳ -

{از شدّت خویشتن داری، فرد بی اطلاع، آنان را توانگر می پندارد. آنها را از سیمایشان می شناسی. با اصرار، [چیزی] از مردم نمی خواهند.}

به واسطه عفت و خویشتن داری، شخص جاهل خیال می‌کند آنان ثروتمندند. تو آن ها را از چهره اشان می شناسی. آنها هرگز از مردم درخواستی با اصرار ندارند. - . مطالب السؤول : ۱۹۹ -

**[ترجمه]

«۶۴»

وَ قَالَ علیه السلام: لَا یَکُونُ غَنِیّاً حَتَّی یَکُونَ عَفِیفاً وَ لَا یَکُونُ زَاهِداً حَتَّی یَکُونَ مُتَوَاضِعاً وَ لَا یَکُونُ حَلِیماً حَتَّی یَکُونَ وَقُوراً وَ لَا یَسْلَمُ لَکَ قَلْبُکَ حَتَّی تُحِبَّ لِلْمُؤْمِنِینَ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِکَ وَ کَفَی بِالْمَرْءِ جَهْلًا أَنْ یَرْتَکِبَ مَا نُهِیَ عَنْهُ وَ کَفَی بِهِ عَقْلًا

ص: ۸

۱- ۱. المصدر ص ۵۵. و فی النهج مثله.

٢- ٢. أنضى البعير: هزله.

٣- ٣. البقره: ٢٧٣.

أَنْ يُسْلَمَ عَنْ شَرِّهِ فَأَعْرِضْ عَنِ الْجَهْلِ وَ أَهْلِهِ وَ اكْفُفْ عَنِ النَّاسِ مَا تُحِبُّ أَنْ يُكَفَّ عَنْكَ وَ أَكْرِمْ مَنْ صَافَاكَ وَ أَحْسِنْ مُجَاوَرَةَ مَنْ جَاوَرَكَ وَ أَلِنْ جَانِبَكَ وَ اكْفُفْ عَنِ الْأَذَى وَ اصْفَحْ عَنْ سُوءِ الْأَخْلَاقِ وَ لْتَكُنْ يَدُكَ الْعُلْيَا إِنِ اسْتَطَعْتَ وَ وَطِّنْ نَفْسَكَ عَلَى الصَّبْرِ عَلَى مَا أَصَابَكَ وَ أَلْهِمْ نَفْسَكَ الْقُنُوعَ وَ اتَّهِمِ الرَّجَاءَ وَ أَكْثِرِ الدُّعَاءَ تَسْلَمْ مِنْ سَوْرَةِ الشَّيْطَانِ وَ لَا تُنَافِسْ عَلَى الدُّنْيَا وَ لَا تَتَّبِعِ الْهَوَى وَ تَوَسَّطْ فِي الْهِمَّةِ تَسْلَمْ مِمَّنْ يَتَّبِعُ عَثَرَاتِكَ وَ لَا تَكُ صَادِقاً حَتَّى تَكْتُمَ بَعْضَ مَا تَعْلَمُ احْلُمْ عَنِ السَّفِيهِ يَكْثُرْ أَنْصَارُكَ عَلَيْهِ عَلَيْكَ بِالشِّيَمِ الْعَالِيَةِ تَقْهَرْ مَنْ يُعَادِيكَ قُلِ الْحَقَّ وَ قَرِّبِ الْمُتَّقِينَ وَ اهْجُرِ الْفَاسِقِينَ وَ جَانِبِ الْمُنَافِقِينَ وَ لَا تُصَاحِبِ الْخَائِنِينَ.

**[ترجمه]مطالب السؤول: امام علی علیه السّلام فرمود: هیچ شخصی غنی نخواهد بود مگر اینکه عفیف باشد و زاهد نخواهد بود مگر اینکه متواضع باشد و حلیم نیست مگر اینکه سنگین باشد. به سلامتی قلب خود اعتماد نداشته باش مگر اینکه برای مؤمنین دوست بداری، آنچه را برای خود می‌خواهی. در نادانی شخص همین بس که مرتکب کارهای نهی شده می شود. و در عقل او همین بس که از شرش در امان باشی. از نادانی و نادانان فاصله بگیر. بپوشان از مردم آنچه را مایلی از تو بپوشانند، کسی که از در صفا با تو درآمده گرامیش بدار. با همسایه خود رفتار نیکو داشته باش. ملایم نما رفتار خود را و از آزار خودداری کن. از بداخلاقی دیگران چشم پوشی کن. تا وقتی می‌توانی سعی کن دست بالاتر داشته باشی (انفاق کنی).

خود را نسبت به پیش آمدها آماده صبر کن و به خود قناعت را تلقین نما. امیدواری خود را متهم ساز، زیاد به دعا بپرداز که از حمله شیطان محفوظ می‌مانی. در به دست آوردن دنیا رقابت مکن و پیرو هوای نفس مباش. در همت میانه رو باش، از دست عیبجو آسوده خواهی بود. راستگو نخواهی بود مگر اینکه پنهان کنی بعضی از چیزهایی را که می‌دانی.

از نادان چشم پوشی کن تا یاور تو علیه او زیاد شود. سعی کن در عادات و اخلاق برجسته بر دشمن خود پیروز شوی. سخن به حق بگو، و خود را به متقین نزدیک کن و از فاسقان جدا شو و از منافقین فاصله بگیر. و با جنایتکاران مصاحبت نکن. - . مطالب السؤول : ۲۰۰ -

**[ترجمه]

«۶۵»

وَ قَالَ علیه السلام: قُلْ عِنْدَ كُلِّ شِدَّةٍ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ تُكَفَّ بِهَا وَ قُلْ عِنْدَ كُلِّ نِعْمَةٍ الْحَمْدُ لِلَّهِ تَزْدَدْ مِنْهَا وَ قُلْ إِذَا أَبْطَأَتْ عَلَيْكَ الْأَرْزَاقُ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ يُوَسَّعْ عَلَيْكَ عَلَيْكَ بِالْمَحَجَّةِ الْوَاضِحَةِ الَّتِي لَا تُخْرِجُكَ إِلَى عِوَجٍ وَ لَا تَرُدُّكَ عَنْ مَنْهَجٍ النَّاسُ ثَلَاثٌ عَالِمٌ رَبَّانِيٌّ وَ مُتَعَلِّمٌ عَلَى سَبِيلِ النَّجَاةِ وَ هَمَجٌ رَعَاعٌ مِفْتَاحُ الْجَنَّةِ الصَّبْرُ مِفْتَاحُ الشَّرَفِ التَّوَاضُعُ مِفْتَاحُ الْغِنَى الْيَقِينُ مِفْتَاحُ الْكَرَمِ التَّقْوَى مَنْ أَرَادَ أَنْ يَكُونَ شَرِيفاً فَيَلْزَمُ التَّوَاضُعَ عُجْبُ الْمَرْءِ بِنَفْسِهِ أَحَدُ حُسَّادِ عَقْلِهِ الطُّمَأْنِينَةُ قَبْلَ الْحَزْمِ ضِدُّ الْحَزْمِ الْمُغْتَبِطُ مَنْ حَسُنَ يَقِينُهُ.

**[ترجمه]مطالب السؤول: امام علی علیه السّلام فرمود: هنگام هر شدت بگو «لا حول و لا قوه الا بالله» به وسیله آن حمایت خواهی شد. و در هنگام هر نعمتی بگو «الحمد لله» نعمتت افزایش خواهد یافت. هر وقت کم روزی شدی بگو «استغفر الله» وسعت خواهی یافت.

سعی کن از راه روشنی که پیچ و خم ندارد بروی که از هدف و راه باز نمانی.

مردم سه دسته هستند: ۱. عالم ربانی. ۲. دانشجوی در راه نجات. ۳. و اشخاصی که همچون پشه های ناتوان در مسیر باد هستند. کلید بهشت صبر است. کلید شخصیت تواضع، و کلید بی نیازی یقین است، وکلید کرم و بزرگواری تقوی است. کسی که مایل است با شخصیت شود تواضع را پیش بگیرد. خودپسندی یکی از مبارزین و مخالفین عقل اوست. اعتماد قبل از دقت و دوراندیشی، مخالف احتیاط است. کسی که یقین خوبی داشته باشد مورد حسرت مردم قرار می گیرد. - . همان -

**[ترجمه]

«۶۶»

وَ قَالَ علیه السلام: اللَّهْوُ يُسْخِطُ الرَّحْمَنَ وَ يُرْضِي الشَّيْطَانَ وَ يُنْسِي الْقُرْآنَ عَلَيْكُمْ بِالصِّدْقِ فَإِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّادِقِينَ الْمَغْبُونُ مَنْ غُبِنَ دِينَهُ جَانِبُوا الْكَذِبَ فَإِنَّهُ مُجَانِبُ الْإِيمَانِ وَ الصَّادِقُ عَلَى سَبِيلِ نَجَاةٍ وَ كَرَامَةٍ وَ الْكَاذِبُ عَلَى شَفَا هَلْكٍ وَ هَوْنٍ قُولُوا الْحَقَّ تُعْرَفُوا بِهِ وَ اعْمَلُوا الْحَقَّ تَكُونُوا مِنْ أَهْلِهِ وَ أَدُّوا الْأَمَانَةَ إِلَى مَنِ ائْتَمَنَكُمْ وَ لَا تَخُونُوا مَنْ خَانَكُمْ وَ صِلُوا أَرْحَامَ مَنْ قَطَعَكُمْ وَ عُودُوا بِالْفَضْلِ عَلَى مَنْ حَرَمَكُمْ أَوْفُوا إِذَا عَاهَدْتُمْ وَ اعْدِلُوا إِذَا حَكَمْتُمْ- لَا تَفَاخَرُوا بِالْآبَاءِ وَ لا تنابَزُوا بِالْأَلْقابِ وَ لَا تَحَاسَدُوا وَ لَا تَبَاغَضُوا وَ لَا تَقَاطَعُوا وَ أَفْشُوا السَّلَامَ وَ رُدُّوا التَّحِيَّةَ بِأَحْسَنَ مِنْهَا وَ ارْحَمُوا الْأَرْمَلَةَ وَ الْيَتِيمَ وَ أَعِينُوا الضَّعِيفَ وَ الْمَظْلُومَ وَ أَطِيبُوا الْمَكْسَبَ وَ أَجْمِلُوا فِي الطَّلَبِ.

ص: ۹

**[ترجمه]مطالب السؤول: امام علی علیه السّلام فرمود: لهو و بازیچه موجب خشم خدا و خشنودی شیطان و فراموشی قرآن است. راستگویی را از دست ندهید، خدا با راستگویان است. گول خورده کسی است که از دین فریب خورده باشد.

از دروغ بپرهیزید که دروغ مخالف ایمان است. راستگو در راه نجات و پرهیزگاری است و دروغگو کنار پرتگاه هلاکت و خواری است. حق را بگویید تا به حق گویی معروف شوید. به حق عمل کنید، اهل حق خواهید بود. امانت را تسلیم هر کس به شما داده بکنید. مبادا با کسی که خیانت به شما کرده خیانت کنید. رابطه خویشاوندی را با کسی که از شما قطع نموده برقرار کنید. کسی که شما را محروم نموده مورد فضل و بخشش خود قرار دهید. هر گاه پیمانی بستید وفا کنید. وقتی قضاوت کردید عدالت را رعایت نمایید. مبادا به اکابر و اجداد خود افتخار کنید. مردم را با لقب هایشان مسخره نکنید. حسد را رها کنید. کینه توزی نکنید. با هم قطع رابطه ننمایید. سلام کردن را آشکار نمایید. جواب سلام و تهنیت را به بهترین وجه بدهید. به بیوه زنان و یتیمان رحم کنید. به ناتوان و مظلوم کمک کنید. کاسبی پاک و پاکیزه از پیش بگیرید و در راه جستجوی رزق، راه صحیح و خوبی را انتخاب کنید. - . مطالب السؤول : ۲۰۰

-

**[ترجمه]

«۶۷»

وَ قَالَ علیه السلام: لَا رَاحَةَ لِحَسُودٍ وَ لَا مَوَدَّةَ لِمَلُولٍ وَ لَا مُرُوَّةَ لِكَذُوبٍ وَ لَا شَرَفَ لِبَخِيلٍ وَ لَا هِمَّةَ لِمَهِينٍ وَ لَا سَلَامَةَ لِمَنْ أَكْثَرَ مُخَالَطَةَ النَّاسِ الْوَحْدَةُ رَاحَةٌ وَ الْعُزْلَةُ عِبَادَةٌ وَ الْقَنَاعَةُ غُنْيَةٌ وَ الِاقْتِصَادُ بُلْغَةٌ(۱)

وَ عَدْلُ السُّلْطَانِ خَيْرٌ مِنْ خِصْبِ الزَّمَانِ وَ الْعَزِيزُ بِغَيْرِ اللَّهِ ذَلِيلٌ وَ الْغَنِيُّ الشَّرِهُ فَقِيرٌ(۲)

لَا يُعْرَفُ النَّاسُ إِلَّا بِالاخْتِبَارِ فَاخْتَبِرْ أَهْلَكَ وَ وُلْدَكَ فِي غَيْبَتِكَ وَ صَدِيقَكَ فِي مُصِيبَتِكَ وَ ذَا الْقَرَابَةِ عِنْدَ فَاقَتِكَ وَ ذَا التَّوَدُّدِ وَ الْمَلَقِ عِنْدَ عُطْلَتِكَ (۳)

لِتَعْلَمَ بِذَلِكَ مَنْزِلَتَكَ عِنْدَهُمْ وَ احْذَرْ مِمَّنْ إِذَا حَدَّثْتَهُ مَلَّكَ وَ إِذَا حَدَّثَكَ غَمَّكَ وَ إِنْ سَرَرْتَهُ أَوْ ضَرَرْتَهُ سَلَكَ فِيهِ مَعَكَ سَبِيلَكَ وَ إِنْ فَارَقَكَ سَاءَكَ مَغِيبُهُ بِذِكْرِ سَوْأَتِكَ وَ إِنْ مَانَعْتَهُ بَهَتَكَ وَ افْتَرَى وَ إِنْ وَافَقْتَهُ حَسَدَكَ وَ اعْتَدَى وَ إِنْ خَالَفْتَهُ مَقَتَكَ وَ مَارَى (۴)

يَعْجِزُ عَنْ مُكَافَاةِ مَنْ أَحْسَنَ إِلَيْهِ وَ يُفْرِطُ عَلَى مَنْ بَغَى عَلَيْهِ يُصْبِحُ صَاحِبُهُ فِي أَجْرٍ وَ يُصْبِحُ هُوَ فِي وِزْرٍ لِسَانُهُ عَلَيْهِ لَا لَهُ وَ لَا يَضْبِطُ قَلْبُهُ قَوْلَهُ يَتَعَلَّمُ لِلْمِرَاءِ وَ يَتَفَقَّهُ لِلرِّيَاءِ يُبَادِرُ الدُّنْيَا وَ يُوَاكِلُ التَّقْوَى فَهُوَ بَعِيدٌ مِنَ الْإِيمَانِ قَرِيبٌ مِنَ النِّفَاقِ مُجَانِبٌ لِلرُّشْدِ مُوَافِقٌ لِلْغَيِّ فَهُوَ بَاغٍ غَاوٍ لَا يَذْكُرُ الْمُهْتَدِينَ.

**[ترجمه]مطالب السؤول: امام علی علیه السّلام فرمود: آسایش برای حسود نیست، مودت و دوستی برای افسرده نیست.

دروغگو جوانمردی نـدارد. بخیل بی شخصـیت است. شـخص پست همت ندارد. کسـی که زیاد با مردم آمیزش دارد سـلامت نخواهـد بود. تنهـایی آسـایش است. کنـاره گیری عبـادت، قناعت بی نیازی است. میانه روی در امور مالی انسان را از تقاضای کمک دیگران بی نیاز می کنـد. عـدالت سـلطان بهتر از فراخی سال است. کسـی که از طریق خدا عزیز نشده باشد ذلیل است. ثروتمنـد حریص فقیر است. مردم شـناخته نمی شونـد مگر بـا آزمایش. خانواده و فرزنـدانت را در غیبت خود بیازما. و دوسـت خود را در مصـیبت و گرفتـاری. خویشاونـد را هنگام احتیاج و دوست و چاپلوس را هنگام تنگـدستی، تا بفهمی موقعیت تو در نظر آن ها چه اندازه است. بپرهیز از کسـی که وقتی با او به صـحبت می پردازی ملول و افسـرده ات می کند و وقتی او با تو به صحبت می پردازد غمگینت می کند. اگر شادش کنی یا زیان به او برسانی، او هم همین کار را می‌کند. اگر از تو فاصله بگیرد غیبت او تو را ناراحت می کنـد (به واسـطه عیبجویی های که از تو می‌کنـد)، اگر از او جلوگیری کنی به تو تهمت می‌زند و به دروغ نسبت های ناروا به تو می‌دهد، اگر با او موافقت نمایی بر تو حسد می‌ورزد و ستم روا می‌دارد، اگر با او مخالفت نمایی بر تـو خشم می گیرد و به نزاع می پردازد. از پـاداش کسـی که به او نیکی کرده نـاتوان است، و در مورد کیفر کسـی که به او بـدی کرده راه افراط در پیش می گیرد. مصـاحب بـا او اجر می برد ولی خود او بـار گنـاه بر دوش می کشـد. زبانش بر ضـرر دوست است نه به نفع او. دلش نگهـدار سـخنش نیست. برای جر و بحث به دنبال علم می رود و برای ریا و خودنمایی به دنبال اطلاعـات دینی می رود. بـه سـوی دنیـا بـه سـرعت می‌تـازد. تقـوی را به این و آن می سـپارد، از ایمـان فاصـله دارد و به نفـاق نزدیـک. مخالف رشـد و رسـتگاری است و موافق گمراهی. او سـتمگری است گمراه، هرگز به یاد هـدایت یافتگان نیست. - . مطالب السؤول : ۲۰۰ -

**[ترجمه]

«۶۸»

وَ قَالَ علیه السلام(۵): لَـا تُحَـدِّثْ مِنْ غَیْرِ ثِقَهٍ فَتَکُونَ کَـذَّاباً وَ لَـا تُصَاحِبْ هَمَّازاً فَتُعَـدَّ مُرْتَاباً وَ لَا تُخَالِطْ ذَا فُجُورٍ فَتُرَی مُتَّهَماً وَ لَا تُجَادِلْ عَنِ الْخَائِنِینَ فَتُصْبِحَ مَلُوماً وَ قَارِنْ أَهْلَ الْخَیْرِ تَکُنْ مِنْهُمْ وَ بَایِنْ أَهْلَ الشَّرِّ تَبِنْ عَنْهُمْ وَ اعْلَمْ أَنَّ مِنَ الْحَزْمِ الْعَزْمُ وَ احْـذَرِ اللَّجَاجَ تَنْجُ مِنْ کَبْوَتِهِ (۶)

وَ لَا تَخُنْ مَنِ ائْتَمَنَکَ وَ إِنْ خَانَکَ فِی أَمَانَتِهِ وَ لَا

ص: ۱۰

۱- ۱. الغنیه- بالضم- الیسار و الکفایه. و البلغه- بالضم أیضا-: ما یکفی من العیش و لا یفضل.

۲- ۲. الشره: الحریص.

۳- ۳. العطله- بالضم-: البقاء بلا عمل. و المراد الفقر.

۴- ۴. المماراه: المنازعه و المجادله.

۵- ۵. مطالب السئول ص ۵۶.

۶- ۶. الکبوه السقوط علی الوجه.

تُذِعْ سِرَّ مَنْ أَذَاعَ سِرَّکَ وَ لَا تُخَاطِرْ بِشَیْ ءٍ رَجَاءَ مَا هُوَ أَکْثَرُ مِنْهُ وَ خُذِ الْفَضْلَ وَ أَحْسِنِ الْبَذْلَ وَ قُلْ لِلنَّاسِ حُسْناً وَ لَا تَتَّخِذْ عَدُوَّ صَدِیقِکَ صَدِیقاً فَتُعَادِیَ صَدِیقَکَ وَ سَاعِدْ أَخَاکَ وَ إِنْ جَفَاکَ وَ إِنْ قَطَعْتَهُ فَاسْتَبْقِ لَهُ بَقِیَّةً مِنْ نَفْسِکَ وَ لَا تُضِیعَنَّ حَقَّ أَخِیکَ فَتَعْدَمَ أُخُوَّتَهُ وَ لَا یَکُنْ أَشْقَی النَّاسِ بِکَ أَهْلُکَ وَ لَا تَرْغَبَنَّ فِیمَنْ زَهِدَ فِیکَ وَ لَیْسَ جَزَاءُ مَنْ سَرَّکَ أَنْ تَسُوءَهُ وَ اعْلَمْ أَنَّ عَاقِبَةَ الْکَذِبِ الذَّمُّ وَ عَاقِبَةَ الصِّدْقِ النَّجَاةُ.

**[ترجمه]مطالب السؤول: امام علی علیه السّلام فرمود: سخنی را که اطمینان نداری مگو که دروغگو خواهی بود. با مسخره کننده همنشینی منما که مشکوک شمرده می‌شوی. با نابکار رفت و آمد مکن که مورد تهمت قرار می گیری.

از جنایتکاران دفاع مکن که افسرده خواهی شد، با نیکوکاران همنشین باش که از آن ها محسوب خواهی شد. از مردمان شرور فاصله بگیر، از ایشان جدا خواهی شد. بدان که یک جزء از پایداری تصمیم است. از لج بازی بپرهیز که از سقوط نجات می یابی. به کسی که امانت به تو سپرده خیانت مکن گرچه او در امانت داری تو خیانت کرده باشد. افشای سرّ کسی که سرّ تو را افشا کرده نکن. به امید افزایش چیزی خود را به خطر میانداز. لطف و محبت را بپذیر و نیکو ببخشای. و با مردم سخن خوب بگو. دشمن دوست خود را به دوستی مگیر که با دوست خود دشمنی کرده ای. به برادرت کمک کن گرچه به تو ستم کرده باشد. اگر با او قطع ارتباط کرده ای، مقداری جانبش را نگهدار که ارتباط از طرف تو به کلی قطع نشده باشد. حق برادر خود را ضایع مکن که برادری را از بین می بری. نباید شقی ترین مردم نسبت به تو خانواده ات باشند. به کسی که از تو کناره می گیرد زیاد اظهار علاقه نکن. پاداش کسی که ترا شاد کرده این نیست که او را ناراحت کنی. بدان که عاقبت دروغگویی سرزنش است، و عاقبت راستگویی نجات. - . همان -

**[ترجمه]

«۶۹»

وَ نُقِلَ عَنْهُ علیه السلام: أَنَّهُ رَأَی جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ رَضِیَ اللَّهُ عَنْهُ وَ قَدْ تَنَفَّسَ الصُّعَدَاءَ(۱) فَقَالَ علیه السلام یَا جَابِرُ عَلَامَ تَنَفُّسُکَ أَ عَلَی الدُّنْیَا فَقَالَ جَابِرٌ نَعَمْ فَقَالَ لَهُ یَا جَابِرُ مَلَاذُّ الدُّنْیَا سَبْعَةٌ الْمَأْکُولُ وَ الْمَشْرُوبُ وَ الْمَلْبُوسُ وَ الْمَنْکُوحُ وَ الْمَرْکُوبُ وَ الْمَشْمُومُ وَ الْمَسْمُوعُ فَأَلَذُّ الْمَأْکُولَاتِ الْعَسَلُ وَ هُوَ بَصْقٌ مِنْ ذُبَابَةٍ وَ أَحْلَی الْمَشْرُوبَاتِ الْمَاءُ وَ کَفَی بِإِبَاحَتِهِ وَ سِبَاحَتِهِ عَلَی وَجْهِ الْأَرْضِ وَ أَعْلَی

الْمَلْبُوسَاتِ الدِّیبَاجُ وَ هُوَ مِنْ لُعَابِ دُودَةٍ وَ أَعْلَی الْمَنْکُوحَاتِ النِّسَاءُ وَ هُوَ مَبَالٌ فِی مَبَالٍ وَ مِثَالٌ لِمِثَالٍ وَ إِنَّمَا یُرَادُ أَحْسَنُ مَا فِی الْمَرْأَةِ لِأَقْبَحِ مَا فِیهَا وَ أَعْلَی الْمَرْکُوبَاتِ الْخَیْلُ وَ هُوَ قَوَاتِلُ وَ أَجَلُّ الْمَشْمُومَاتِ الْمِسْکُ وَ هُوَ دَمٌ مِنْ سُرَّةِ دَابَّةٍ وَ أَجَلُّ الْمَسْمُوعَاتِ الْغِنَاءُ وَ التَّرَنُّمُ وَ هُوَ إِثْمٌ فَمَا هَذِهِ صِفَتُهُ لَمْ یَتَنَفَّسْ عَلَیْهِ عَاقِلٌ قَالَ جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ فَوَ اللَّهِ مَا خَطَرَتِ الدُّنْیَا بَعْدَهَا عَلَی قَلْبِی.

**[ترجمه]مطالب السؤول: امیرالمؤمنین علیه السّلام جابر بن عبد الله رحمه اللّه علیه را دید که آهی سرد می کشید. فرمود: جابر، این آه را برای چه کشیدی، آیا از کمبود و ناراحتی های دنیا بود؟ جابر گفت: آری.

فرمود: جابر، آنچه در دنیا موجب لذت می شود هفت نوع است. خوردنی ها، آشامیدنی ها، پوشیدنی ها، همبستری و وسایل سواری و بوییدنیها و شنیدنیها. لذیذترین خوردنیها عسل است که آب دهان زنبور است. و گواراترین آشامیدنیها آب است که

فراوان و آزاد در روی زمین جاری است. عالی ترین لباسها ابریشم است که لعاب دهان کرمی است. و بهترین همبستری با زنان است که آن عمل داخل نمودن آلت بول است در آلت بول دیگر و چیزی داخل در مشابه خود می شود. و بهترین قسمت خوبی زن در بدترین عضو او قرار گرفته.

عالی ترین وسایل سواری اسب است که کشنده است. بهترین بوییدنیها مشک است که خون ناف حیوانی است. بهترین شنیدنیها غنا است که آن هم گناه است. پس عاقل برای چیزی که دارای چنین مشخصاتی باشد، نباید آه بکشد! جابر گفت، به خدا قسم بعد از آن دیگر دنیا برایم ارزشی نداشت. - . مطالب السؤول : ۲۰۱

-

**[ترجمه]

«۷۰»

وَ قَالَ علیه السلام فِی الْأَمْثَالِ: بِالصَّبْرِ یُنَاضَلُ (۲) الْحَدَثَانُ الْجَزَعُ مِنْ أَنْوَاعِ الْحِرْمَانِ الْعَدْلُ مَأْلُوفٌ وَ الْهَوَى عَسُوفٌ (۳)

وَ الْهِجْرَانُ عُقُوبَهُ الْعِشْقِ الْبُخْلُ جِلْبَابُ الْمَسْکَنَهِ- لَا تَأْمَنَنَّ مَلُولًا إِزَالَهُ الرَّوَاسِی أَسْهَلُ مِنْ تَأْلِیفِ الْقُلُوبِ الْمُتَنَافِرَهِ مَنِ اتَّبَعَ الْهَوَى ضَلَّ الشَّجَاعَهُ صَبْرُ سَاعَهٍ خَیْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا الْقَلْبُ بِالتَّعَلُّلِ رَهِینٌ مَنْ وَمَقَکَ

ص: ۱۱

۱- ۱. الصعداء- بضم الصاد و فتح العین المهملتین- التنفس الطویل من هم أو تعب.

۲- ۲. ناضله مناضله: باراه فی رمی السهام و ناضل عنه: حامی و جادل و دافع عنه. و حدثان الدهر- بکسر الحاء و فتحها- نوائبه و مصائبه.

۳- ۳. العسوف- بفتح العین- الشدید العسف أی الجور. و الظلم.

أَعْتَبَکَ (۱)

الْقِلَّهُ ذِلَّهٌ الْمَجَاعَهُ مَسْکَنَهٌ خَیْرُ أَهْلِکَ مَنْ کَفَاکَ تَرْکُ الْخَطِیئَهِ أَهْوَنُ مِنْ طَلَبِ التَّوْبَهِ مَنْ وَلِعَ بِالْحَسَدِ وَلِعَ بِهِ الشُّؤْمُ کَمْ تَلِفَ مَنْ صَلِفَ کَمْ قَرِفَ مَنْ سَرَفَ (۲)

عَدُوٌّ عَاقِلٌ خَیْرٌ مِنْ صَدِیقٍ أَحْمَقَ التَّوْفِیقُ مِنَ السَّعَادَهِ وَ الْخِذْلَانُ مِنَ الشَّقَاوَهِ مَنْ بَحَثَ عَنْ عُیُوبِ النَّاسِ فَبِنَفْسِهِ بَدَأَ مَنْ کَانَ فِی حَاجَهِ أَخِیهِ کَانَ اللَّهُ فِی حَاجَتِهِ مَنْ سَلِمَ مِنْ أَلْسِنَهِ النَّاسِ کَانَ سَعِیداً مَنْ صَحِبَ الْمُلُوکَ تَشَاغَلَ بِالدُّنْیَا الْفَقْرُ طَرَفٌ مِنَ الْکُفْرِ مَنْ وَقَعَ فِی أَلْسِنَهِ النَّاسِ هَلَکَ مَنْ تَحَفَّظَ مِنْ سَقَطِ الْکَلَامِ أَفْلَحَ کُلُّ مَعْرُوفٍ صَدَقَهٌ کَمْ مِنْ غَرِیبٍ خَیْرٌ مِنْ قَرِیبٍ لَوْ أُلْقِیَتِ الْحِکْمَهُ عَلَى الْجِبَالِ لَقَلْقَلَتْهَا(۳) کَمْ مِنْ غَرِیقٍ هَلَکَ فِی بَحْرِ الْجَهَالَهِ وَ کَمْ عَالِمٍ قَدْ أَهْلَکَتْهُ الدُّنْیَا خَیْرُ إِخْوَانِکَ مَنْ وَاسَاکَ وَ خَیْرٌ مِنْهُ مَنْ کَفَاکَ خَیْرُ مَالِکَ مَا أَعَانَکَ عَلَى حَاجَتِکَ خَیْرُ مَنْ صَبَرْتَ عَلَیْهِ مَنْ لَا بُدَّ لَکَ مِنْهُ أَحَقُّ مَنْ أَطَعْتَ مُرْشِدٌ لَا یَعْصِیکَ مَنْ أَحَبَّ الدُّنْیَا جَمَعَ لِغَیْرِهِ الْمَعْرُوفُ فَرْضٌ وَ الْأَیَّامُ دُوَلٌ عِنْدَ تَنَاهِی الْبَلَاءِ یَکُونُ الْفَرَجُ مَنْ کَانَ فِی النِّعْمَهِ جَهِلَ قَدْرَ الْبَلِیَّهِ مَنْ قَلَّ سُرُورُهُ کَانَ فِی الْمَوْتِ رَاحَتُهُ قَدْ یَنْمِی الْقَلِیلُ فَیَکْثُرُ وَ یَضْمَحِلُّ الْکَثِیرُ فَیَذْهَبُ رُبَّ أُکْلَهٍ یَمْنَعُ الْأَکَلَاتِ أَفْلَجُ النَّاسِ حُجَّهً مَنْ شَهِدَ لَهُ خَصْمُهُ بِالْفَلْجِ (۴) السُّؤَالُ مَذَلَّهٌ وَ الْعَطَاءُ مَحَبَّهٌ مَنْ حَفَرَ لِأَخِیهِ بِئْراً کَانَ بِتَرَدِّیهِ فِیهَا جَدِیراً امْلِکْ عَلَیْکَ لِسَانَکَ حُسْنُ التَّدْبِیرِ مَعَ الْکَفَافِ أَکْفَى مِنَ الْکَثِیرِ مَعَ الْإِسْرَافِ الْفَاحِشَهُ کَاسْمِهَا مَعَ کُلِّ جُرْعَهٍ شَرْقَهٌ مَعَ کُلِّ أُکْلَهٍ غُصَّهٌ بِحَسَبِ السُّرُورِ یَکُونُ التَّنْغِیصُ الْهَوَى یَهْوِی بِصَاحِبِ الْهَوَى عَدُوُّ الْعَقْلِ الْهَوَى اللَّیْلُ أَخْفَى لِلْوَیْلِ صُحْبَهُ الْأَشْرَارِ تُورِثُ سُوءَ الظَّنِّ بِالْأَخْیَارِ مَنْ أَکْثَرَ مِنْ شَیْ ءٍ عُرِفَ بِهِ رُبَّ کَثِیرٍ هَاجَهُ صَغِیرٌ رُبَّ مَلُومٍ لَا ذَنْبَ لَهُ الْحُرُّ حُرٌّ وَ لَوْ مَسَّهُ الضُّرُّ مَا ضَلَّ مَنْ

۱- ۱. ومقه: أحبه.

۲- ۲. الصلف: التملق. و القرف: النكس من مرض.

۳- ۳. القلقله: التحریک.

۴- ۴. الفلج: الظفر.

اسْتَرْشَدَ وَ لَا حَارَ مَنِ اسْتَشَارَ الْحَازِمُ لَا يَسْتَبِدُّ بِرَأْيِهِ آمَنُ مِنْ نَفْسِكَ عِنْدَكَ مَنْ وَثِقْتَ بِهِ عَلَى سِرِّكَ الْمَوَدَّةُ بَيْنَ الْآبَاءِ قَرَابَةٌ بَيْنَ الْأَبْنَاءِ.

**[ترجمه]مطالب السؤول: از گفتار امیرالمؤمنین علیه السّلام در باره مَثَلها است: با صبر باید به مبارزه سختیها و مصیبت های روزگار رفت. جزع و ناراحتی یک نوع محرومیت است. عدالت خوشایند است و هواپرستی ستم، و دوری کیفر عشق است. بخل پوششی است برای فقر. اطمینان به شخص ملول مکن. از بن بر کندن کوهها ساده تر است از ایجاد محبت در دلهایی که از هم تنفر دارند. پیرو هوای نفس، گمراه است. شجاعت یک ساعت صبر است. بهترین امور میانه روی است. دل در گرو گرفتاری است. هر که ترا دوست بدارد خشنودت کرده. کمبودها یک نوع خواری است.

گرسنگی فقر است. بهترین افراد خانواده ات کسی است که ترا کمک و کفایت می کند.

گناه نکردن ساده تر از توبه کردن است. هر که حریص در حسد باشد، حریص به پلیدی است. چقدر از دست داده چاپلوس! چقدر ستم روا داشته کسی که اسراف نموده. دشمن دانا بهتر از دوست نادان است. توفیق از سعادت است. خواری از شقاوت. هر که در جستجوی عیب دیگران است ابتدا از خود عیبجویی کند. هر که در پی برآوردن حاجت برادر خویش است، خدا در پی برآوردن حاجت اوست. هر که از زبان مردم آسوده باشد سعادتمند است. هر که مصاحب پادشاهان باشد گرفتار دنیا می شود. فقر، یک ناحیه از کفر است. هر که به زبان مردم بیافتد هلاک می شود. کسی که خودداری از سخنان بیهوده نماید رستگار است. هر کار خوب صدقه است. بسا از اشخاص غیر خویشاوند که بهتر از خویشاوندند. اگر حکمت بر کوهها القا شود آن ها را به تحرک و هیجان درمی آورد. چقدر از غرق شده ها هستند که در دریای نادانی هلاک شده اند. بسا دانشمندانی که دنیا آن ها را نابود کرده است.

بهترین برادرانت کسی است که با تو مواسات و برابری نماید. و بهتر از او کسی است که کفایت کند ترا و بی نیازت نماید. بهترین مال تو آن مالی است که کمک به برآوردن حاجت و نیازت کند. شایسته ترین کسی که باید در باره او تحمل

داشته باشی کسی است که به او نیازمندی. شایسته ترین کسی که باید اطاعتش را کنی کسی است که راهنماییت می کند و مخالف تو نیست. هر که دنیادوست باشد برای دیگران جمع می کند. کار نیک لازم است. روزگار در گردش است. وقتی بلا به نهایت برسد فرج می‌رسد. کسی که در نعمت باشد مقدار گرفتاری را درک نمی کند. هر که سرور و شادیش کم شود مرگ آسایش اوست. گاهی چیز کم برکت می کند و زیاد می شود. و چیز زیاد نابود می شود و از بین می رود. بسا از لقمه ها که مانع ادامه زندگی انسان می شود. پیروزمندترین افراد کسی است که دشمنش گواه پیروزی او باشد. درخواست یک نوع خواری است. بخشش نوعی محبت است. کسی که چاهی برای برادر خود بکند شایسته تر به افتادن در آن چاه است.

زبان خود را نگهدار. حسن تدبیر با داشتن قدرت مالی به اندازه احتیاج، انسان را بی نیازتر می کند از زیاد داشتن همراه با اسراف. فاحشه و عمل زشت مانند نام اوست. با هر نوشیدنی نیشی است و با هر خوردنی غمی. به مقدار شادی گرفتاری است. هواپرستی موجب سقوط هواپرست است. دشمن عقل هوی است. شب گرفتاری را مخفی تر می کند. همنشینی با اشرار موجب بدگمانی اخیار و خوبان می شود. هر کس کاری را زیاد بکند، به همان معروف می شود. بسا از زیادها که با کمی به

هیجان و اضطراب درمی آید. بسا از ملامت شده ها که گناهی ندارند، آزاد مرد آزاد است گرچه گرفتار تنگدستی شود. گمراه نمی‌شود کسی که از راه بپرسد، و نه حیران می ماند کسی که مشورت نماید. کسی که حزم و استقامت دارد خودرای نیست. مورد اطمینان تر از خودت کسی است که اسرارت را به او سپرده ای. دوستی بین پدرها موجب خویشاوندی فرزندان است. – . مطالب السؤول : ۲۰۱ –

**[ترجمه]

«۷۱»

وَ قَالَ علیه السلام: مَنْ رَضِیَ عَنْ نَفْسِهِ کَثُرَ السَّاخِطُ عَلَیْهِ وَ مَنْ بَالَغَ فِی الْخُصُومَهِ أَثِمَ وَ مَنْ قَصَّرَ فِیهَا ظُلِمَ مَنْ کَرُمَتْ عَلَیْهِ نَفْسُهُ هَانَتْ عَلَیْهِ شَهْوَتُهُ إِنَّهُ لَیْسَ لِأَنْفُسِکُمْ ثَمَنٌ إِلَّا الْجَنَّهُ فَلَا تَبِیعُوهَا إِلَّا بِهَا مَنْ عَظَّمَ صِغَارَ الْمَصَائِبِ ابْتَلَاهُ اللَّهُ بِکِبَارِهَا الْوِلَایَاتُ مَضَامِیرُ الرِّجَالِ لَیْسَ بَلَدٌ أَحَقَّ مِنْکَ مِنْ بَلَدٍ وَ خَیْرُ الْبِلَادِ مَنْ حَمَلَکَ إِذَا کَانَ فِی الرَّجُلِ خُلَّهٌ رَائِعَهٌ فَانْتَظِرْ أَخَوَاتِهَا الْغِیبَهُ جُهْدُ الْعَاجِزِ رُبَّ مَفْتُونٍ بِحُسْنِ الْقَوْلِ فِیهِ مَا لِابْنِ آدَمَ وَ الْفَخْرِ أَوَّلُهُ نُطْفَهٌ وَ آخِرُهُ جِیفَهٌ- لَا یَرْزُقُ نَفْسَهُ وَ لَا یَمْنَعُ حَتْفَهُ الدُّنْیَا تَغُرُّ وَ تَضُرُّ وَ تَمُرُّ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَی لَمْ یَرْضَهَا ثَوَاباً بِأَوْلِیَائِهِ وَ لَا عِقَاباً لِأَعْدَائِهِ وَ إِنَّ أَهْلَ الدُّنْیَا کَرَکْبٍ بَیْنَا هُمْ حَلُّوا إِذْ صَاحَ سَائِقُهُمْ فَارْتَحِلُوا مَنْ صَارَعَ الْحَقَّ صَرَعَهُ الْقَلْبُ مُصْحَفُ الْبَصَرِ(۱)

التُّقَی رَئِیسُ الْأَخْلَاقِ مَا أَحْسَنَ تَوَاضُعَ الْأَغْنِیَاءِ لِلْفُقَرَاءِ طَلَباً لِمَا عِنْدَ اللَّهِ وَ أَحْسَنُ مِنْهُ تِیهُ الْفُقَرَاءِ عَلَی الْأَغْنِیَاءِ اتِّکَالًا عَلَی اللَّهِ کُلُّ مُقْتَصَرٍ عَلَیْهِ کَافٍ (۲) الدَّهْرُ یَوْمَانِ یَوْمٌ لَکَ وَ یَوْمٌ عَلَیْکَ فَإِنْ کَانَ لَکَ فَلَا تَبْطَرْ وَ إِنْ کَانَ عَلَیْکَ فَلَا تَضْجَرْ مَنْ طَلَبَ شَیْئاً نَالَهُ أَوْ بَعْضَهُ الرُّکُونُ إِلَی الدُّنْیَا مَعَ مَا یُعَایَنُ مِنْهَا جَهْلٌ وَ التَّقْصِیرُ فِی حُسْنِ الْعَمَلِ مَعَ الْوُثُوقِ بِالثَّوَابِ عَلَیْهِ غَبْنٌ وَ الطُّمَأْنِینَهُ إِلَی کُلِّ أَحَدٍ قَبْلَ الِاخْتِبَارِ عَجْزٌ وَ الْبُخْلُ جَامِعٌ لِمَسَاوِی الْأَخْلَاقِ نِعَمُ اللَّهِ عَلَی الْعَبْدِ مَجْلَبَهٌ لِحَوَائِجِ النَّاسِ إِلَیْهِ فَمَنْ قَامَ لِلَّهِ فِیهَا بِمَا یَجِبُ عَرَضَهَا لِلدَّوَامِ وَ الْبَقَاءِ وَ مَنْ لَمْ یَقُمْ فِیهَا بِمَا یَجِبُ عَرَضَهَا لِلزَّوَالِ وَ الْفَنَاءِ الرَّغْبَهُ مِفْتَاحُ النَّصَبِ وَ الْحَسَدُ مَطِیَّهُ التَّعَبِ مَنْ عَلِمَ أَنَّ کَلَامَهُ مِنْ عَمَلِهِ قَلَّ کَلَامُهُ إِلَّا فِیمَا یَعْنِیهِ مَنْ نَظَرَ فِی عُیُوبِ النَّاسِ فَأَنْکَرَهَا ثُمَّ حَبَّبَهَا(۳)

لِنَفْسِهِ فَذَلِکَ الْأَحْمَقُ بِعَیْنِهِ الْعَفَافُ

ص: ۱۳

۱- ۱. استعار لفظ المصحف للقلب باعتبار انتقاشه بصور ما ینبغی التکلم به فی لوح الخیال و ادراک الحس المشترک له من باطن فهو کالمصحف یقرأ منه.

۲- ۲. أی کل ما یمکن الاقتصار علیه فهو کاف.

۳- ۳. فی بعض النسخ« ثم رضیها».

زِينَهُ الْفَقْرِ وَ الشُّكْرُ زِينَهُ الْغِنَى رَسُولُكَ تَرْجُمَانُ عَقْلِكَ وَ كِتَابُكَ أَبْلَغُ مَا يَنْطِقُ عَنْكَ النَّاسُ أَبْنَاءُ الدُّنْيَا وَ لَا يُلَامُ الرَّجُلُ عَلَى حُبِّ أُمِّهِ الطَّمَعُ ضَامِنٌ غَيْرُ وَفِيٍّ وَ الْأَمَانِيُّ تُعْمِي أَعْيُنَ الْبَصَائِرِ- لَا تِجَارَهَ كَالْعَمَلِ الصَّالِحِ وَ لَا رِبْحَ كَالثَّوَابِ وَ لَا قَائِدَ كَالتَّوْفِيقِ وَ لَا حَسَبَ كَالتَّوَاضُعِ وَ لَا شَرَفَ كَالْعِلْمِ وَ لَا وَرَعَ كَالْوُقُوفِ عِنْدَ الشُّبْهَهِ وَ لَا قَرِينَ كَحُسْنِ الْخُلُقِ وَ لَا عِبَادَهَ كَأَدَاءِ الْفَرَائِضِ وَ لَا عَقْلَ كَالتَّدْبِيرِ وَ لَا وَحْدَهَ أَوْحَشُ مِنَ الْعُجْبِ وَ مَنْ أَطَالَ الْأَمَلَ أَسَاءَ الْعَمَلَ.

**[ترجمه]مطالب السؤول: امام علی علیه السّلام فرمود: هر که خودخواه باشد زیاد دشمن دارد. و هر که در دشمنی مبالغه کند به گناه دچار می شود و هر که کوتاهی نماید به او ستم می شود. هر که به خود علاقه داشته باشد، شهوترانی در نظرش پست می شود. بهای جان شما جز بهشت نیست، به چیز دیگری نفروشید. هر کس گرفتاریهای اندک را بزرگ شمارد گرفتار ناراحتیهای بزرگ می شود. شهرستان ها جولانگاه مردان است. نیست شهری شایسته تر برای تو از شهر دیگری و بهترین شهرها جایی است که ترا بردارد و بپذیرد. اگر شخص دارای یک صفت پسندیده باشد منتظر نظایر آن صفت در او باش. بدگویی و غیبت، کمال قدرت شخص ناتوان و عاجز است. بسا از اشخاص که به واسطه خوش بینی، مردم به آن ها گرفتار شده اند. نباید بنی آدم فخر کند. ابتدایش نطفه است و آخرش مردار است. نه می‌تواند خود را روزی دهد و نه مانع مرگ خویش می شود.

دنیا می‌فریبد و زیان می رساند و می گذرد. خداوند دنیا را پاداش دوستان خود قرار نداده و نه عقاب دشمنان. اهل دنیا مانند قافله ای هستند؛ همان دم که برای استراحت پیاده شدند کاروان سالار فریاد می‌زند حرکت کنید ... هر که با حق نبرد کند به زمین می‌خورد. دل کتاب دیده است. پرهیزکاری رییس اخلاق است. چقدر خوب است تواضع اغنیاء برای فقرا به جهت رضای خدا ، و بهتر از آن بی اعتنایی فقرا است نسبت به اغنیاء به جهت توکلّ بر خدا.

هر چه بتوان بر او اکتفا نمود کافی است. روزگار دو روز است یک روز به نفع تو و یک روز بر ضرر تو. اگر به نفع تو بود به خود مبال و اگر بر ضررت بود منال. هر که در جستجوی چیزی باشد، یا همه آن و یا بعضی از آن را به دست می آورد. اعتماد به دنیا با مشاهداتی که از آن داری نادانی است. کوتاهی در مورد اعمال نیک با اعتقاد نسبت به ثواب، زیان است. اعتماد به هر کس قبل از آزمایش، ناتوانی است.

بخل و پستی مجموعه اخلاق زشت است. نعمت خدا به بنده ای این است که مردم را به او نیازمند می کند. هر کس در راه برآوردن نیاز مردم کوشش کند موجب بقای نعمت می شود و هر که در این راه نکوشد سبب زوال و نابودی آن نعمت می گردد. عشق و علاقه کلید گرفتاری است. حسد مرکب رنج است، هر که بداند سخن او نیز از اعمال او به حساب می آید کمتر صحبت می‌کند مگر در موارد ضروری. هر کس دیده در عیب دیگران داشته باشد و آن را زشت شمارد و بعد همان را برای خود بپسندد، این شخص خود احمق است. عفت زینت فقر است. و سپاسگزاری زینت ثروت. پیک و نماینده تو عقل ترا مشخص می کند. نوشته تو بهترین زبان گویای تو است. مردم فرزندان دنیایند و ملامت نمی شود شخص برای دوست داشتن مادرش. طمع ضامن بی وفا است، آرزوها دیده عقل را کور می کند. هیچ تجارتی به عمل صالح نمی‌رسد. هیچ سودی مانند ثواب نیست. هیچ رهبری چون توفیق نیست. هیچ شخصیتی مانند تواضع نیست، و هیچ شرافتی مانند علم. هیچ پرهیزکاری مانند توقف در مقابل شبهه ها نیست و هیچ همنشینی چون اخلاق خوب نیست. هیچ عبادتی چون انجام واجبات نیست. هیچ

عقلی مانند تدبیر نیست، تنهایی وحشت انگیزتر از خودپسندی نیست. هر که آرزوی دراز داشته باشد کم عمل خواهد بود. - . مطالب السؤول : ۱۶۳ -

**[ترجمه]

«۷۲»

وَ سَمِعَ علیه السلام(۱)

رَجُلًا مِنَ الْحَرُورِيَّهِ يَقْرَأُ وَ يَتَهَجَّدُ فَقَالَ نَوْمٌ عَلَى يَقِينٍ خَيْرٌ مِنْ صَلَاهٍ فِي شَكٍّ إِذَا تَمَّ الْعَقْلُ نَقَصَ الْكَلَامُ قَدْرُ الرَّجُلِ قَدْرُ هِمَّتِهِ قِيمَهُ كُلِّ امْرِئٍ مَا يُحْسِنُهُ الْمَالُ مَادَّهُ الشَّهَوَاتِ النَّاسُ أَعْدَاءُ مَا جَهِلُوهُ أَنْفَاسُ الْمَرْءِ خُطَاهُ إِلَى أَجَلِهِ.

**[ترجمه]مطالب السؤول: حضرت علی علیه السّلام شنید که یکی از خوارج قرآن می‌خواند و نافله شب بجا می آورد. فرمود: خوابیدن با یقین بهتر از عبادت با شک است. وقتی عقل کامل شود سخن کم می شود .

ارزش هرکس به اندازه همت اوست. قیمت هر کس به مقدار کارهای نیک اوست. مال مایه شهوتها است. مردم دشمنان چیزهایی هستند که نسبت به آن جاهلند. نَفَسهای انسان، گامهای او به سوی اجل است. - . مطالب السؤول : همان -

**[ترجمه]

«۷۳»

وَ قَالَ علیه السلام: أُحَذِّرُكُمُ الدُّنْيَا فَإِنَّهَا خَضِرَهٌ حُلْوَهٌ حُفَّتْ بِالشَّهَوَاتِ وَ تَحَبَّبَتْ بِالْعَاجِلَهِ(۲) وَ عُمِّرَتْ بِالْآمَالِ وَ تَزَيَّنَتْ بِالْغُرُورِ وَ لَا يُؤْمَنُ فَجْعَتُهَا وَ لَا يَدُومُ حَبْرَتُهَا(۳)

ضَرَّارَهٌ غَدَّارَهٌ غَرَّارَهٌ زَائِلَهٌ بَائِدَهٌ أَكَّالَهٌ عَوَّالَهٌ- لَا تَعْدُو إِذَا تَنَاهَتْ إِلَى أُمْنِيَّهِ أَهْلِ الرِّضَا بِهَا(۴)

وَ الرَّغْبَهِ فِيهَا أَنْ يَكُونَ كَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَ (۵)

كَماءٍ أَنْزَلْناهُ مِنَ السَّماءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَباتُ الْأَرْضِ فَأَصْبَحَ هَشِيماً تَذْرُوهُ الرِّياحُ (۶) عَلَى أَنَّ امْرَأً لَمْ يَكُنْ فِيهَا فِي حَبْرَهٍ إِلَّا أَعْقَبَتْهُ بَعْدَهَا عَبْرَهً وَ لَمْ يَلْقَ

۱- ۱. مطالب السئول ص ۵۷.

۲- ۲. أی صارت محبوبه للناس بکونها لذه عاجله. و النفوس مولعه بحب العاجل.

۳- ۳. الحبره: النعمه و السرور.

۴- ۴. باد أی هلك. و غاله: أهلكه. و عداه يعدوه: جاوزه. و الامنيه: ما يتمناه الإنسان أی يريده و يأمله.

۵- ۵. الكهف ۴۵.

۶- ۶. أی غـايه موافقه الـدنيا لأهلهـا لا يجاوز المثل المضـروب لها فی الكتاب الكريم و المراد بالماء المطر، و اختلاط النبات به دخوله فی خلل النبات عند النمو. و الهشيم نبت يابس مكسر. و تذروه الرياح أی تطيره فيصير كأنّ لم يكن.

مِنْ سَرَّائِهَا بَطْناً إِلَّا مَنَحَتْهُ مِنْ ضَرَّائِهَا ظَهْراً(١)

وَ لَمْ تَطُلَّهُ فِيهَا دِيمَهُ رَخَاءٍ إِلَّا هَتَنَتْ عَلَيْهِ مُزْنَهُ بَلَاءٍ(٢) وَ حرِيٌّ إِذَا أَصْبَحَتْ لَهُ متنصره [مُنْتَصِرَةً] أَنْ تُمْسِيَ لَهُ مُتَنَكِّرَةً فَإِنْ جَانِبٌ مِنْهَا اعْذَوْذَبَ لِامْرِئٍ وَ احْلَوْلَى أَمَرَّ عَلَيْهِ جَانِبٌ فَأَوْبَى وَ إِنْ لَقِيَ امْرُؤٌ مِنْ غَضَارَتِهَا رَغَباً زَوَّدَتْهُ مِنْ نَوَائِبِهَا تَعَباً وَ لَا يُمْسِي امْرُؤٌ مِنْهَا فِي جَنَاحِ أَمْنٍ إِلَّا أَصْبَحَ فِي خَوَافِي خَوْفٍ (٣) غَرَّارَهٌ غُرُورٌ مَا فِيهَا فَانِيَهٌ فَانٍ مَنْ عَلَيْهَا مَنْ أَقَلَّ مِنْهَا اسْتَكْثَرَ مِمَّا يُؤْمِنُهُ (٤) وَ مَنِ اسْتَكْثَرَ مِنْهَا لَمْ يَدُمْ لَهُ وَ زَالَ عَمَّا قَلِيلٍ عَنْهُ كَمْ مِنْ وَاثِقٍ بِهَا قَدْ فَجَعَتْهُ وَ ذِي طُمَأْنِينَهٍ إِلَيْهَا قَدْ صَرَعَتْهُ وَ ذِي خُدَعٍ قَدْ خَدَعَتْهُ وَ ذِي أُبَّهَهٍ قَدْ صَيَّرَتْهُ حَقِيراً وَ ذِي نَخْوَهٍ قَدْ صَيَّرَتْهُ خَائِفاً فَقِيراً وَ ذِي تَاجٍ قَدْ أَكَبَّتْهُ لِلْيَدَيْنِ وَ الْفَمِ سُلْطَانُهَا دُوَلٌ وَ عَيْشُهَا رَنِقٌ (٥)

وَ عَذْبُهَا أُجَاجٌ وَ حُلْوُهَا صَبِرٌ وَ غِذَاؤُهَا سِمَامٌ وَ أَسْبَابُهَا رِمَامٌ (٦) حَيُّهَا بِعَرَضِ مَوْتٍ وَ صَحِيحُهَا بِعَرَضِ سُقْمٍ وَ مَنِيعُهَا بِعَرَضِ اهْتِضَامٍ عَزِيزُهَا مَغْلُوبٌ وَ مُلْكُهَا مَسْلُوبٌ وَ ضَيْفُهَا مَثْلُوبٌ وَ جَارُهَا مَحْرُوبٌ (٧)

ثُمَّ مِنْ وَرَاءِ

١- ١. الحبره بالفتح: النعمه. و العبره: الدمعه. و السراء مصدر بمعنى المسره و و الضراء: الشده. و يختص البطن بالسراء و الظهر بالضراء لان الاقبال يكون بالأول كما أن الادبار بالثانى، أو لان الترس يكون بطنه إليك و ظهره الى عدوك.

٢- ٢. الطل- بالفتح-: المطر الضعيف. و الديمه- بالكسر-: مطر يدوم فى سكون بلا رعد و برق. و هتنت أى انصبت. و الحرى: الجدير و الخليق.

٣- ٣. الخوافى: ريشات من الجناح إذا ضم الطائر جناحيه خفيت. و فى المثل« ليس القوادم كالخوافى».

۴- ۴. أى من أخذ القليل من متاعها أخذ الكثير ممّا يؤمنه.

۵- ۵. الدوله- بالفتح- الانقلاب للزمان و الجمع دول مثلثه. و الرنق: الماء الكدر.

۶- ۶. السمام- بالكسر- جمع سم بالضم و الفتح. و السبب فى أصل الحبل الذى يتوصل به الى الماء، ثمّ استعير لكل ما يتوصل به الى الشى ء. و الرمم- بالكسر- جمع رمه- بالضم- و هى قطعه جبل باليه.

٧- ٧. المثلوب: الملوم، و ثلبه أى عابه و لامه. و المحروب: المسلوب ماله.

ذَلِكَ هَوْلُ الْمُطَّلَعِ وَ سَكَرَاتُ الْمَوْتِ وَ الْوُقُوفُ بَيْنَ يَدَيِ الْحَكَمِ الْعَدْلِ- لِيَجْزِيَ الَّذِينَ أَساؤُا بِما عَمِلُوا وَ يَجْزِيَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَى أَ لَسْتُمْ فِي مَنَازِلِ مَنْ كَانَ أَطْوَلَ مِنْكُمْ أَعْمَاراً وَ آثَاراً وَ أَعَدَّ مِنْكُمْ عَدِيداً وَ أَكْثَفَ جُنُوداً(۱) وَ أَشَدَّ مِنْكُمْ عَتُوداً تَعَبَّدُوا الدُّنْيَا أَيَّ تَعَبُّدٍ وَ آثَرُوهَا أَيَّ إِيْثَارٍ ثُمَّ ظَعَنُوا عَنْهَا بِالصَّغَارِ فَهَلْ بَلَغَكُمْ أَنَّ الدُّنْيَا سَخَتْ لَهُمْ بِفِدْيَةٍ أَوْ أَغْنَتْ عَنْهُمْ فِيمَا قَدْ أَهْلَكَهُمْ مِنْ خَطْبٍ بَلْ قَدْ أَوْهَنَتْهُمْ بِالْقَوَارِعِ (۲) وَ ضَعْضَعَتْهُمْ بِالنَّوَائِبِ وَ عَفَّرَتْهُمْ لِلْمَنَاخِرِ وَ أَعَانَتْ عَلَيْهِمْ رَيْبَ الْمَنُونِ (۳) فَقَدْ رَأَيْتُمْ تَنَكُّرَهَا لِمَنْ دَانَ لَهَا وَ أَخْلَدَ إِلَيْهَا حَتَّى ظَعَنُوا عَنْهَا لِفِرَاقِ أَمَدٍ إِلَى آخِرِ الْمُسْتَنَدِ هَلْ أَحَلَّتْهُمْ إِلَّا الضَّنْكَ أَوْ زَوَّدَتْهُمْ إِلَّا التَّعَبَ أَوْ نَوَّرَتْ لَهُمْ إِلَّا الظُّلَمَ أَوْ أَعْقَبَتْهُمْ إِلَّا النَّارَ فَهَذِهِ تُؤْثِرُونَ أَمْ عَلَى هَذِهِ تَحْرِصُونَ إِلَى هَذِهِ تَطْمَئِنُّونَ يَقُولُ اللَّهُ جَلَّ مِنْ قَائِلٍ مَنْ كانَ يُرِيدُ الْحَياةَ الدُّنْيا وَ زِينَتَها نُوَفِّ إِلَيْهِمْ أَعْمالَهُمْ فِيها وَ هُمْ فِيها لا يُبْخَسُونَ- أُولئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ وَ حَبِطَ ما صَنَعُوا فِيها وَ باطِلٌ ما كانُوا يَعْمَلُونَ (۴) فَبِئْسَتِ الدَّارُ لِمَنْ لَا يَتَّهِمُهَا وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ فِيهَا عَلَى وَجَلٍ مِنْهَا اعْلَمُوا وَ أَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ أَنَّكُمْ تَارِكُوهَا لَا بُدَّ(۵) فَإِنَّمَا هِيَ كَمَا نَعَتَهَا اللَّهُ تَعَالَى- لَهْوٌ وَ لَعِبٌ وَ اتَّعِظُوا

۱- ۱. أی أکثر جنودا.

۲- ۲. القوارع جمع القارعه و هی الداهیه.

۳- ۳. أی سلطته علیهم و ریب المنون: صروف الدهر.

۴- ۴. هود: ۱۸ و ۱۹.

۵- ۵. لعل العلم المأمور به هو الیقین المستتبع و هو العمل أی أیقنوا بأنکم ستترکونها و ترتحلون عنها و أنتم تعلمون ذلک لکن علما لا یترتب علیه الاثر. و یحتمل أن یکون المعنی اعلموا ذلک و أنتم من أهل العلم و شأنکم المعرفه و تمییز الخیر من الشر.

بِالَّذِينَ كَانُوا يَبْنُونَ (۱) بِكَلِّ رَيْعٍ آيَةً يَعْبَثُونَ وَ يَتَّخِذُونَ مَصَانِعَ لَعَلَّهُمْ يَخْلُدُونَ (۲)

وَ اتَّعِظُوا بِالَّذِينَ قَالُوا مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً وَ اتَّعِظُوا بِإِخْوَانِكُمُ الَّذِينَ نُقِلُوا إِلَى قُبُورِهِمْ- لَا يُدْعَوْنَ رُكْبَاناً قَدْ جَعَلَ لَهُمْ مِنَ الضَّرِيحِ أَكْنَاناً وَ مِنَ التُّرَابِ أَكْفَاناً وَ مِنَ الرُّفَاتِ جِيرَاناً فَهُمْ جِيرَةٌ لَا يُجِيبُونَ دَاعِياً وَ لَا يَمْنَعُونَ ضَيْماً(۳) قَدْ بَادَتْ أَضْغَانُهُمْ فَهُمْ كَمَنْ لَمْ يَكُنْ وَ كَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ- فَتِلْكَ مَساكِنُهُمْ لَمْ تُسْكَنْ مِنْ بَعْدِهِمْ إِلَّا قَلِيلًا وَ كُنَّا نَحْنُ الْوارِثِينَ (۴) اسْتَبْدَلُوا بِظَهْرِ الْأَرْضِ بَطْناً وَ بِالسَّعَةِ ضِيقاً وَ بِالْأَهْلِ غُرْبَةً جَاءُوهَا كَمَا فَارَقُوهَا بِأَعْمَالِهِمْ إِلَى خُلُودِ الْأَبَدِ كَمَا قَالَ عَزَّ مِنْ قَائِلٍ كَما بَدَأْنا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعْداً عَلَيْنا إِنَّا كُنَّا فاعِلِينَ (۵).

**[ترجمه]مطالب السؤول: امام علی علیه السّلام فرمود: شما را از دنیا می‌ترسانم زیرا دنیا چمن زار خوش و خرم است که آن را شهوت ها احاطه کرده؛ محبوب مردم شده که متاعی حاضر است. و به وسیله آرزوها آباد شده و با فریب آراسته گردیده است. اعتماد به برگشت آن نیست و دوامی برای شادی و سرورش نیست. زیان رسان و مکار و فریبنده است. نابودشدنی و قطع گردیدنی و خورنده و به فریاد آورنده است. نهایت درجه موافقت دنیا با دنیاطلبان و دنیادوستان بیشتر از این مثل که خداوند در قرآن می‌زند نیست.

«کَماءٍ أَنْزَلْناهُ مِنَ السَّماءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَباتُ الْأَرْضِ فَأَصْبَحَ هَشِیماً تَذْرُوهُ الرِّیاحُ» - . کهف / ۴۵ - .{مثل بارانی که از آسمان می‌فرستیم باعث رشد و نمو گیاهان می شود ولی بعد پژمرده و خشک می گردد و در اختیار باد قرار گرفته، به هر جانب پراکنده می شود.}

بدانید هر کس در این دنیا به نعمتی رسید، متعاقب آن باید اشک بریزد. از خوشی دنیا شکمی پر نکرده، دچار ناراحتی آن می شود. باران خصب و فراوانی بر او نباریده جز اینکه دچار رنج و بلا گردیده.

شایسته است وقتی دنیا صبحگاه به تو رو آورد، شب هنگام پشت کند. اگر یک طرف دنیا برای کسی خوش آیند و شیرین باشد طرف دیگر آن ناخوشایند و تلخ است. اگر کسی از طراوت دنیا خوشحال شد به ناچار مبتلا به مصیبت ها و رنج آن خواهد گردید. سحرگاه هیچ کس در دنیا به امن و امان نمی گذرد جز اینکه شامگاهش در خوف و هراس است .

فریبنده ایست که هر چه دارد فریب است. فناپذیری است که هر چه در اوست فانی است.

هر کس مقدار کمی از دنیا به دست آورد، دنیا مقدار زیادی از سرمایه او را می گیرد و هر که بهره اش از دنیا زیاد باشد برایش دوامی ندارد و به زودی از دست می‌دهد. چقدر اشخاص بودند که دل به دنیا بستند و ناگهان گرفتار مصیبت آن شدند. بسا کسانی که به دنیا اعتماد کردند و آن ها را به زمین زد. و فریبکارانی که فریب دنیا را خوردند. شخصیتهای برجسته ای که دنیا آن ها را حقیر نمود. و متکبرانی که دنیا آن ها را به ترس و فقر مبتلا نموده و تاجدارانی که به رو بر زمین افتادند. قدرت دنیا در انقلاب و دگرگونی است. خوشی دنیا آب گل آلود است و خوشگواری آن همراه با شوری و تلخی است. و شیرینی آن با تلخکامی. خوراک دنیا زهر است و دست آویزهای آن ریسمان پوسیده. زنده دنیا در معرض مرگ و سلامت دنیا در معرض بیماری. شرافتمند دنیا در حال زوال است و عزیز آن در حال ذلّت. قدرت و مکنت دنیا در راه دستبرد و مهمان

دنیا مورد سرزنش، و همسایه دنیا دزد زده.

تازه پس از همه اینها گرفتاری قیامت و ناهنجاری مرگ و توقف در پیشگاه عدل الهی است. «لِيَجْزِيَ الَّذِينَ أَساؤُا بِما عَمِلُوا وَ يَجْزِيَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَى» - . نجم / ۳۱ - . {تا کسانی را که بد کرده اند به [سزای] آنچه انجام داده اند کیفر دهد و آنان را که نیکی کرده اند به نیکی پاداش دهد.}

مگر شما ساکن خانه هایی نیستید که صاحبان قبلی آن عمر بیشتر و اثر زیادتر و مال فراوان تر و سپاه افزون تر و قدرت بیشتر و دلبستگی زیادتر از شما به دنیا داشتند؟ با تمام علاقه دل به آن بسته بودند اما به زودی کوچ کرده و با خواری رفتند.

آیا شنیده اید که دنیا به آنها بهایی بدهد یا دیگر از کشتن سیر شود چون خیلی اشخاص را به دست نابودی سپرده؟ نه، بلکه آن ها را با مصیبتها ذلیل کرده و با ناملایمات بیچاره نموده و بینی آن ها را به خاک مالیده و گرفتار تغییر و تحول روزگار شده اند. ملاحظه کردید بی میلی دنیا را به کسی که به آن دل بسته که چگونه کوچ کردند برای همیشه. ارمغان دنیا جز ضعف و ناتوانی است یا رنج و تعب و یا ظلم و ستم یا گرفتاری آتش جهنم؟ به دنبال چنین چیزی می‌روید و به آن به شدت علاقه دارید و اطمینان کرده اید؟ خداوند می‌فرماید:

«مَنْ كانَ يُرِيدُ الْحَياةَ الدُّنْيا وَ زِينَتَها نُوَفِّ إِلَيْهِمْ أَعْمالَهُمْ فِيها وَ هُمْ فِيها لا يُبْخَسُونَ *أُولئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ وَ حَبِطَ ما صَنَعُوا فِيها وَ باطِلٌ ما كانُوا يَعْمَلُونَ» - . هود / ۱۵ . ۱۶ - . {کسانی که زندگی دنیا و زیور آن را بخواهند [جزای] کارهایشان را در آنجا به طور کامل به آنان می دهیم، وبه آنان در آنجا کم داده نخواهد شد. اینان کسانی هستند که درآخرت جز آتش برایشان نخواهد بود، و آنچه در آنجا کرده اند به هدر رفته، وآنچه انجام می داده اند باطل گردیده است.}

بد جایگاهی است برای کسی که دنیا را متهم نکند گرچه از دنیا بیم و هراسی نداشته باشد. بدانید به ناچار باید دنیا را رها کنید و دنیا دارای صفتی است که خداوند در قرآن آن را تعریف نموده، لهو و لعب است. پند بگیرید از کسانی که در مراکز مرتفع علامتها و مناره ها می‌ساختند که نشانه ای برای عابرین باشد. ساخت و پرداخت هایی در دنیا داشتند مثل اینکه همیشه در اینجا جاودان می مانند.

از کسانی که می گفتند چه کس بیشتر از ما قدرت و نیرو دارد عبرت بگیرید. پند بگیرید از کسانی که منتقل به قبرها شده اند و مرکب سواری نداشتند. قبر خانه آن ها شده و خاک لباسشان و استخوان پوسیده همسایه شان. ساکنانی هستند که جواب کسی را نمی‌دهند. و نه می توانند از خود دفاع نمایند، کینه های آن ها آشکار شده مثل اینکه نبوده اند؛ همان طوری که خداوند فرموده: «فَتِلْكَ مَساكِنُهُمْ لَمْ تُسْكَنْ مِنْ بَعْدِهِمْ إِلَّا قَلِيلًا وَ كُنَّا نَحْنُ الْوارِثِينَ». - . قصص / ۵۸ - {چه بسیار شهرها که هلاکش کردیم، [زیرا] زندگی خوش، آن ها را سرمست کرده بود. این است سراهایشان که پس از آنان جز برای عدّه کمی مورد سکونت قرار نگرفته، و ماییم که وارث آنان بودیم.}

به جای روی زمین در زیر زمین جای گرفته اند. و فراخنای پهنه دنیا را تبدیل به جایی تنگ کرده اند و به جای خانواده خود

غربت و تنهایی را گزیده اند همان طور که آمدند رفتند، با اعمال خود به سرایی جاودان برای همیشه.

چنانچه خداوند می فرماید:

«کَما بَدَأْنا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِیدُهُ وَعْداً عَلَیْنا إِنَّا کُنَّا فاعِلِینَ» - . انبیاء / ۱۰۴ - .{روزی که آسمان را همچون درپیچیدن صفحه نامه ها درمی پیچیم. همانگونه که بار نخست آفرینش را آغاز کردیم، دوباره آن را بازمی گردانیم. وعده ای است بر عهده ما، که ما انجام دهنده آنیم.} - . مطالب السؤول : ۱۴۴ -

**[ترجمه]

«۷۴»

وَ قَالَ (۶): أَیُّهَا الذَّامُّ لِلدُّنْیَا أَنْتَ الْمُتَجَرِّمُ عَلَیْهَا أَمْ هِیَ الْمُتَجَرِّمَهُ عَلَیْکَ (۷) فَقَالَ قَائِلٌ مِنَ الْحَاضِرِینَ بَلْ أَنَا المجترم [الْمُتَجَرِّمُ] عَلَیْهَا یَا أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ فَقَالَ لَهُ فَلِمَ ذَمَمْتَهَا أَ لَیْسَتْ دَارَ صِدْقٍ لِمَنْ صَدَقَهَا وَ دَارَ غِنًی لِمَنْ تَزَوَّدَ مِنْهَا وَ دَارَ عَافِیَهٍ لِمَنْ فَهِمَ عَنْهَا مَسْجِدُ أَحِبَّائِهِ وَ مُصَلَّی أَنْبِیَائِهِ وَ مَهْبِطُ الْمَلَائِکَهِ وَ مَتْجَرُ أَوْلِیَائِهِ اکْتَسَبُوا فِیهَا الطَّاعَهَ وَ رَبِحُوا فِیهَا الْجَنَّهَ فَمَنْ ذَا یَذُمُّهَا وَ قَدْ آذَنَتْ بِانْتِهَائِهَا وَ نَادَتْ بِانْقِضَائِهَا وَ أَنْذَرَتْ بِبَلَائِهَا فَإِنْ رَاحَتْ بِفَجِیعَهٍ فَقَدْ غَدَتْ بِمُبْتَغًی وَ إِنْ أَعْصَرَتْ بِمَکْرُوهٍ فَقَدْ أَسْفَرَتْ بِمُشْتَهًی (۸) ذَمَّهَا رِجَالٌ یَوْمَ النَّدَامَهِ وَ مَدَحَهَا آخَرُونَ حَدَّثَتْهُمْ فَصَدَّقُوا وَ ذَکَّرَتْهُمْ فَتَذَکَّرُوا فَیَا أَیُّهَا الذَّامُّ لَهَا الْمُغْتَرُّ بِغُرُورِهَا مَتَی غَرَّتْکَ أَمْ مَتَی اسْتَذَمَّتْ إِلَیْکَ أَ بِمَصَارِعِ

۱- ۶. أی یبنون بکل مکان مرتفع علما للماره للعبث بمن یمر علیهم او قصورا یفتخرون بها، و المصانع جمع المصنع: مأخذ الماء، و قیل قصور مشیده و حصونا.

۲- ۱. الریع: المکان المرتفع. و« آیه» أی علما للماره ببنائها.

۳- ۲. الضیم: الظلم و التعدی. و الضغن: الحقد، الناحیه، الحضن، المیل.

۴- ۳. القصص: ۵۸.

۵- ۴. الأنبیاء: ۱۰۴.

۶- ۵. مطالب السئول ص ۵۱.

۷- ۶. تجرم علی فلان إذا ادعی علی ذنبا لم أفعله.

۸- ۷. أعصرت: دخلت فی العصر. و أسفر الصبح أی أضاء و أشرق.

آبَائِکَ مِنَ الْبِلَی أَمْ بِمَضَاجِعِ أَمَّهَاتِکَ تَحْتَ الثَّرَی کَمْ عَلَّلْتَ بِیَدَیْکَ وَ مَرَّضْتَ وَ أَذَاقَتْکَ شَهْداً وَ صَبِراً فَإِنْ ذَمَمْتَهَا لِصَبِرِهَا فَامْدَحْهَا لِشَهْدِهَا وَ إِلَّا فَاطْرَحْهَا لَا مَدْحَ وَ لَا ذَمَّ فَقَدْ مُثِّلَتْ لَکَ نَفْسُکَ حِینَ مَا یُغْنِی عَنْکَ بُکَاؤُکَ وَ لَا یَرْحَمُکَ أَحِبَّاؤُکَ.

**[ترجمه]مطالب السؤول: امام علی علیه السّلام فرمود: ای کسی که دنیا را سرزنش می کنی تو مدعی گناه او هستی یا او مدعی گناه بر تو است؟ یکی از حاضرین گفت من گناهکار بر او هستم یا امیرالمؤمنین! فرمود: پس چرا دنیا را سرزنش می... کنی؟ مگر دنیا خانه راستی نیست برای کسی که راستی را پیش بگیرد و جایگاه ثروت نیست برای کسی که از آن بهره بگیرد. خانه سلامتی است برای کسی که متوجه آن باشد.

سجده گاه دوستان خدا و نمازخانه انبیاء و نزولگاه ملایکه و تجارتخانه اولیای خدا است که در آن بندگی خدا را به دست آورده اند و بهشت را بهره برده اند. چه کسی می تواند دنیا را زشت شمارد. او خود اعلام فنای خویش را نموده و فریاد بی دوامی را کشیده و از بلای خود ترسانیده. اگر شب گرفتاری داشته سحرگاه شادی آورده و اگر عصر ناراحتی به وجود آورده صبح خوشی آفریده. گروهی در قیامت دنیا را زشت می‌شمارند و گروه دیگری ستایش می کنند. دنیا جریان را برای آن ها نقل کرده است پس ایشان تصدیق نموده اند و تذکر داده و متوجه شده اند.

ای کسی که دنیا را سرزنش می کنی که فریب او را خورده ای، کی او ترا فریب داده؟ یا چه وقت مستوجب نکوهش تو شده؟ به واسطه استخوانهای پوسیده پدرانت یا به واسطه جایگاه مادرانت زیر خاک؟ چقدر به دست خود معالجه کرده ای و بیمار شده ای و شیرینی و تلخی به کام تو کرده؟ اگر به واسطه تلخی نکوهشی می کنی، به واسطه شهد و شیرینی ستایشش کن. وگرنه او را رها کن و نه سرزنش و نه ستایشش کن! موقعیت تو را برایت مشخص کرده، وقتی گریه برایت سودی ندارد و دوستانت به تو رحمی نمی کنند. -. مطالب السؤول : ۱۴۶ -

**[ترجمه]

«۷۵»

وَ قَالَ علیه السلام: إِنَّ الدُّنْیَا قَدْ أَدْبَرَتْ وَ آذَنَتْ بِوَدَاعٍ وَ إِنَّ الْآخِرَةَ قَدْ أَقْبَلَتْ وَ آذَنَتْ بِاطِّلَاعٍ (۱) أَلَا وَ إِنَّ الْمِضْمَارَ الْیَوْمَ وَ السِّبَاقَ غَداً أَلَا وَ إِنَّ السُّبْقَةَ الْجَنَّةُ وَ الْغَایَةَ النَّارُ أَلَا وَ إِنَّکُمْ فِی أَیَّامِ مَهَلٍ مِنْ وَرَائِهِ أَجَلٌ یَحُثُّهُ عَجَلٌ فَمَنْ عَمِلَ فِی أَیَّامِ مَهَلِهِ قَبْلَ حُلُولِ أَجَلِهِ نَفَعَهُ عَمَلُهُ وَ لَمْ یَضُرَّهُ أَمَلُهُ وَ مَنْ لَمْ یَعْمَلْ أَیَّامَ مَهَلِهِ قَبْلَ حُضُورِ أَجَلِهِ ضَرَّهُ أَمَلُهُ وَ لَمْ یَنْفَعْهُ عَمَلُهُ وَ لَوْ عَاشَ أَحَدُکُمْ أَلْفَ عَامٍ کَانَ الْمَوْتُ بَالِغَهُ وَ نَحْبُهُ لَاحِقَهُ (۲) فَلَا تَغُرَّنَّکُمُ الْأَمَانِیُّ وَ لَا یَغُرَّنَّکُمْ بِاللَّهِ الْغَرُورُ وَ قَدْ کَانَ قَبْلَکُمْ لِهَذِهِ الدُّنْیَا سُکَّانٌ شَیَّدُوا فِیهَا الْبُنْیَانَ وَ وَطَّنُوا الْأَوْطَانَ أَضْحَتْ أَبْدَانُهُمْ (۳)

فِی قُبُورِهِمْ هَامِدَةً وَ أَنْفُسُهُمْ خَامِدَةً فَتَلَهَّفَ الْمُفَرِّطُ مِنْهُمْ عَلَی مَا فَرَّطَ یَقُولُ یَا لَیْتَنِی نَظَرْتُ لِنَفْسِی یَا لَیْتَنِی کُنْتُ أَطَعْتُ رَبِّی.

**[ترجمه]مطالب السؤول: امام علی علیه السّلام فرمود: دنیا پشت نموده و اعلان جدایی داده، و آخرت روی آورده و اعلام فرارسیدن نموده است. بدانید امروز تحرک و جولان است و فردا جایزه. جایزه بهشت است و (نصیب) عقب مانده جهنم. شما در دوران مهلت هستید که پشت سر آن اجل است و به زودی مرگ می‌رسد. هر کس در دوران مهلت عمل کند، قبل از

فرارسیدن اجل، از عمل خود سود می برد و آرزو برایش زیانبخش نیست و کسی که در این ایام پیش از فرارسیدن اجل، عمل نکند، آرزو زیانبخش اوست و عملش مفید نخواهد بود. اگر هزار سال عمر کنی بالاخره مرگ دامنت را فرامی گیرد و دچار آن می شوی. مبادا فریب آرزوها را بخورید. فریب نخورید. به خدا قسم او فریب دهنده است. پیش از این، دنیا ساکنینی داشته که ساختمانهای محکم ساخته و آنجا را وطن خویش گرفته بودند و (امروز) بدنهایشان در قبر خاک شده و جانشان از بین رفته است. کسی که فرصت را از دست داده با هزار افسوس می گوید: «یا لیتنی نظرت لنفسی یا لیتنی اطعت ربی» ای کاش ملاحظه خود را می کردم و اطاعت پروردگارم را می‌نمودم. - . مطالب السؤول : ۱۴۷ -

**[ترجمه]

«۷۶»

وَ قَالَ علیه السلام: إِنَّ الدُّنْیَا لَیْسَتْ بِدَارِ قَرَارٍ وَ لَا مَحَلِّ إِقَامَهٍ إِنَّمَا أَنْتُمْ فِیهَا کَرَکْبٍ عَرَّسُوا وَ ارْتَاحُوا(۴) ثُمَّ اسْتَقَلُّوا فَغَدَوْا وَ رَاحُوا دَخَلُوهَا خِفَافاً وَ ارْتَحَلُوا عَنْهَا ثِقَالًا فَلَمْ یَجِدُوا عَنْهَا نُزُوعاً وَ لَا إِلَی مَا تَرَکُوا بِهَا رُجُوعاً جُدَّ بِهِمْ فَجَدُّوا وَ رَکَنُوا إِلَی الدُّنْیَا فَمَا اسْتَعَدُّوا حَتَّی أَخَذَ بِکَظَمِهِمْ وَ رَحَلُوا إِلَی دَارِ

ص: ۱۸

---

۱ - ۱. آذنت أی أعلمت و الایذان الاعلام. و الاطلاع: الاشراف من مکان عال و المقبل علی الانحدار أحری بالوصول. و المضمار: مده تضمیر الفرس و موضعه أیضا و هو ان تعلفه حتی یسمن ثمّ ترده الی القوت و ذلک فی أربعین یوما. و السباق المسابقه.

۲- ۲. النحب: الموت و الأجل.

۳- ۳. فی المصدر« أصبحت أبدانهم».

۴ - ۴. عرس القوم تعریسا: نزلوا فی السفر للاستراحه ثمّ ارتحلوا. و ارتاحوا أی نشطوا و سروا و استراحوا، و لعلّ الصواب« فأناخوا». و استقل القوم: ارتحلوا.

قَوْم لَمْ يَبْقَ مِنْ أَكْثَرِهِمْ خَبَرٌ وَ لَا أَثَرٌ قَلَّ فِی الدُّنْیَا لَبْثُهُمْ وَ أَعْجِلَ بِهِمْ إِلَی الْآخِرَهِ بَعْثُهُمْ وَ أَصْبَحْتُمْ حُلُولًا فِی دِیَارِهِمْ وَ ظَاعِنِینَ عَلَی آثَارِهِمْ وَ الْمَنَایَا بِکُمْ تَسِیرُ سَیْراً مَا فِیهِ أَیْنٌ وَ لَا بُطُوءٌ نَهَارُکُمْ بِأَنْفُسِکُمْ دَءُوبٌ (۱)

وَ لَیْلُکُم بِأَرْوَاحِکُمْ ذَهُوبٌ وَ أَنْتُمْ تَقْتَفُونَ مِنْ أَحْوَالِهِمْ حَالًا وَ تَحْتَذُونَ مِنْ أَفْعَالِهِمْ مِثَالًا- فَلا تَغُرَّنَّکُمُ الْحیاهُ الدُّنْیا فَإِنَّمَا أَنْتُمْ فِیهَا سَفْرٌ حُلُولٌ وَ الْمَوْتُ بِکُمْ نُزُولٌ فَتَنْتَضِلُ فِیکُمْ مَنَایَاهُ وَ تَمْضِی بِکُمْ مَطَایَاهُ إِلَی دَارِ الثَّوَابِ وَ الْعِقَابِ وَ الْجَزَاءِ وَ الْحِسَابِ فَرَحِمَ اللَّهُ مَنْ رَاقَبَ رَبَّهُ وَ خَافَ ذَنْبَهُ وَ جَانَبَ هَوَاهُ وَ عَمِلَ لِآخِرَتِهِ وَ أَعْرَضَ عَنْ زَهْرَهِ الْحَیَاهِ الدُّنْیَا.

**[ترجمه]مطالب السؤول: امام علی علیه السّلام فرمود: دنیا قرارگاه نیست و نه محل اقامت، شما در دنیا مانند کاروانی هستید که برای استراحت پیاده شده و تجدید نیرو کرده، بر سر نشاط آمده کوچ می کند. سبک وارد شده سنگین خارج می شود. چاره ای از جدا شدن ندارند و بازگشتی به سوی آنچه نهاده اند. به کوشش واداشته شدند، کوشش کردند و دل به دنیا بستند. آماده نشدند تا بالاخره نفس آن ها را گرفتند و رهسپار خانه ای شدند که از بیشتر ساکنان آن خانه ها خبر و اثری نیست.

درنگ آن ها در دنیا کم بود. و به زودی به سوی آخرت رفتند. شما جایگزین آن ها شدید و به دنبال آن ها کوچ می کنید، مرگ در حرکت به سوی شما است که وقت آن معین نشده و کندی ندارد. روزتان با مشقت و شبتان جان کندن است. شما نیز تا اندازه ای پیرو آن هایید و قدم جای قدم آن ها می گذارید. مبادا فریب زندگی دنیا را بخورید. شما در دنیا مسافری هستید در حال حرکت و مرگ سایه بر سرتان افکنده و هدفهای خود را از شما می گیرد و بر مرکب خویش سوارتان می کند و به جانب خانه ثواب یا عقاب و پاداش و حساب می‌برد. خداوند رحمت کند مردی را که مراقب پروردگار خویش است و از گناه خود می‌ترسد و مخالف هوای نفس است و برای آخرت عمل می کند. و از زیبایی دنیا چشم پوشیده. - . مطالب السؤول : ۱۴۷ -

**[ترجمه]

«۷۷»

وَ قَالَ علیه السلام: کَانَ قَدْ زَالَتْ عَنْکُمُ الدُّنْیَا کَمَا زَالَتْ عَمَّنْ کَانَ قَبْلَکُم فَأَکْثِرُوا عِبَادَ اللَّهِ اجْتِهَادَکُمْ فِیهَا بِالتَّزَوُّدِ مِنْ یَوْمِهَا الْقَصِیرِ لِیَوْمِ الْآخِرَهِ الطَّوِیلِ فَإِنَّهَا دَارُ الْعَمَلِ وَ الدَّارُ الْآخِرَهُ دَارُ الْقَرَارِ وَ الْجَزَاءِ فَتَجَافَوْا عَنْهَا فَإِنَّ الْمُغْتَرَّ مَنِ اغْتَرَّ بِهَا لَنْ تعد [تَعْدُوَ] الدُّنْیَا إِذَا تَنَاهَتْ إِلَیْهَا أُمْنِیَّهُ أَهْلِ الرَّغْبَهِ فِیهَا الْمُطْمَئِنِّینَ إِلَیْهَا الْمُغْتَرِّینَ بِهَا أَنْ تَکُونَ کَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَی (۲)

کَماءٍ أَنْزَلْناهُ مِنَ السَّماءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَباتُ الْأَرْضِ مِمَّا یَأْکُلُ النَّاسُ وَ الْأَنْعامُ أَلَا إِنَّهُ لَمْ یُصِبِ امْرُؤٌ مِنْکُمْ مِنْ هَذِهِ الدُّنْیَا حَبْرَهً إِلَّا أَعْقَبَتْهَا عَبْرَهً وَ لَا یُصْبِحُ امْرُؤٌ فِی حَیَاهٍ إِلَّا وَ هُوَ خَائِفٌ مِنْهَا أَنْ تَئُولَ جَائِحَهً أَوْ تَغَیُّرَ نِعَمِهِ أَوْ زَوَالَ عَافِیَتِهِ وَ الْمَوْتُ مِنْ وَرَاءِ ذَلِکُمْ وَ هَوْلُ الْمُطَّلَعِ وَ الْوُقُوفُ بَیْنَ یَدَیِ الْحَکَمِ الْعَدْلِ- لِتُجْزی کُلُّ نَفْسٍ بِما کَسَبَتْ وَ یَجْزِیَ الَّذِینَ أَساؤُا بِما عَمِلُوا وَ یَجْزِیَ الَّذِینَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَی.

**[ترجمه]مطالب السؤول: امام علی علیه السّلام فرمود: دنیا از شما فاصله گرفته چنانچه از دست پیشینیان رفت. ای بندگان خدا، هر چه می‌توانید در روزهای کوتاه دنیا جدیت کنید و برای روز طولانی آخرت توشه بگیرید. زیرا دنیا دار عمل و

آخرت پایگاه پایدار و پاداش است. از دنیا جانب تهی کنید که گول خورده کسی است که گول دنیا را بخورد. هرگز آرزوی علاقمندان به دنیا در واپسین روزهای زندگی برآورده نشده. کسانی که اعتماد به دنیا دارند گول خورده اند و مانند این آیه هستند: «کَماءٍ أَنْزَلْناهُ مِنَ السَّماءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَباتُ الْأَرْضِ مِمَّا یَأْکُلُ النَّاسُ وَ الْأَنْعامُ». -. یونس / ۲۴ -

{درحقیقت، مَثَلِ زندگی دنیا بسان آبی است که آن را از آسمان فرو ریختیم، پس گیاه زمین از آنچه مردم و دامها می خورند. با آن درآمیخت.}

و این است که هیچ کس در این دنیا شادی ندیده مگر اینکه پشت سر آن اشک ریخته و هیچ کس صبح نکرده مگر اینکه بیمناک است از بلا- یا تغییر نعمت و یا زوال سلامتی. مرگ از پی تمام این ناراحتی ها است. به اضافه وارد شدن به پیشگاه پروردگار عادل تا پاداش هر کسی را به مقدار عمل خوب یا بد او بدهد. -. مطالب السؤول : ۱۴۷ -

**[ترجمه]

«۷۸»

وَ قَالَ علیه السلام: مَا لَکُمْ وَ الدُّنْیَا فَمَتَاعُهَا إِلَی انْقِطَاعٍ وَ فَخْرُهَا إِلَی وَبَالٍ وَ زِینَتُهَا إِلَی زَوَالٍ وَ نَعِیمُهَا إِلَی بُؤْسٍ وَ صِحَّتُهَا إِلَی سَقَمٍ أَوْ هَرَمٍ وَ مَالُ مَا فِیهَا إِلَی نَفَادٍ وَشِیکٍ (۳)

وَ فَنَاءٍ قَرِیبٍ کُلُّ مُدَّةٍ فِیهَا إِلَی مُنْتَهًی وَ کُلُّ حَیٍّ فِیهَا إِلَی مُقَارَنَهِ الْبِلَی أَ لَیسَ لَکُمْ فِی آثَارِ الْأَوَّلِینَ وَ آبَائِکُمُ الْمَاضِینَ عِبْرَهٌ وَ تَبْصِرَهٌ إِنْ کُنْتُمْ تَعْقِلُونَ أَ لَمْ تَرَوْا إِلَی الْمَاضِینَ مِنْکُمْ لَا یَرْجِعُونَ وَ إِلَی الْخَلَفِ الْبَاقِینَ مِنْکُمْ

ص: ۱۹

۱- ۱. الاین: الحین، و التعب و المشقه و الاعیاء. و الدءوب: الجد و التعب.

۲- ۲. یونس: ۲۶.

۳- ۳. الوشیک السریع.

لَا یَبْقَوْنَ أَ وَ لَسْتُمْ تَرَوْنَ أَهْلَ الدُّنْیَا یُمْسُونَ وَ یُصْبِحُونَ عَلَی أَحْوَالٍ شَتَّی مَیِّتٌ یُبْکَی وَ آخَرُ یُعَزَّی وَ صَرِیعٌ مُبْتَلًی وَ عَائِدٌ یَعُودُ وَ دَنِفٌ بِنَفْسِهِ یَجُودُ(۱) وَ طَالِبٌ لِلدُّنْیَا وَ الْمَوْتُ یَطْلُبُهُ وَ غَافِلٌ وَ لَیْسَ بِمَغْفُولٍ عَنْهُ عَلَی أَثَرِ الْمَاضِی یَمْضِی الْبَاقِی وَ إِلَی اللَّهِ عاقِبَةُ الْأُمُورِ.

**[ترجمه]مطالب السؤول: امام علی علیه السّلام فرمود: شما را به دنیا چه کار؟! متاع آن نابودشدنی و افتخار به آن ننگ است و زینت دنیا زوال پذیر و نعمتش همراه با گرفتاری و صحت آن هم آغوش با درد و پیری است؛ و برگشت به سوی پایان سریع و فنای نزدیک. هر چیزی زمان محدودی دارد و هر زنده ای به گرفتاریها تحویل می شود. آیا وضع پیشینیان و پدران گذشته موجب پند و بینش شما نیست اگر عقل را به کار برید. نمی بینید رفته ها برنمی گردند و به آن ها که هستند توجه نمی کنید که پایدار نخواهند بود. نمی بینید دنیانشینان صبح و شب دارای حالات مختلف هستند؛ یکی مرده دیگری را تسلیت می‌دهد و یکی بیمار است و دیگری به عیادت می رود و مریضی در حال مرگ است و دیگری در پی دنیا است با اینکه مرگ در پی اوست. آن یکی غافل است با اینکه رهایش نخواهند کرد. طبق برنامه گذشتگان، آینده ها نیز خواهند رفت و عاقبت کارها در اختیار خدا است. – . مطالب السؤول : ۱۸۸ –

**[ترجمه]

«۷۹»

وَ قَالَ علیه السلام: انْظُرُوا إِلَی الدُّنْیَا نَظَرَ الزَّاهِدِینَ فِیهَا فَإِنَّهَا عَنْ قَلِیلٍ تُزِیلُ السَّاکِنَ وَ تَفْجَعُ الْمُتْرَفَ (۲) فَلَا تَغُرَّنَّکُمْ کَثْرَةُ مَا یُعْجِبُکُمْ فِیهَا لِقِلَّةِ مَا یَصْحَبُکُمْ مِنْهَا فَرَحِمَ اللَّهُ امْرَأً تَفَکَّرَ وَ اعْتَبَرَ وَ أَبْصَرَ إِدْبَارَ مَا قَدْ أَدْبَرَ وَ حُضُورَ مَا قَدْ حَضَرَ فَکَأَنَّ مَا هُوَ کَائِنٌ مِنَ الدُّنْیَا عَنْ قَلِیلٍ لَمْ یَکُنْ وَ کَأَنَّ مَا هُوَ کَائِنٌ مِنَ الْآخِرَهِ لَمْ یَزَلْ وَ کُلُّ مَا هُوَ آتٍ قَرِیبٌ فَکَمْ مِنْ مُؤَمِّلٍ مَا لَا یُدْرِکُهُ وَ جَامِعٍ مَا لَا یَأْکُلُهُ وَ مَانِعٍ مَا لَا یَتْرُکُهُ وَ لَعَلَّهُ مِنْ بَاطِلٍ جَمَعَهُ أَوْ حَقٍّ مَنَعَهُ أَصَابَهُ حَرَاماً وَ وَرِثَهُ عُدْوَاناً فَاحْتَمَلَ مَا ضَرَّهُ وَ بَاءَ بِوِزْرِهِ (۳)

وَ قَدِمَ عَلَی رَبِّهِ آسِفاً لَاهِفاً- خَسِرَ الدُّنْیا وَ الْآخِرَهَ وَ ذلِکَ هُوَ الْخُسْرانُ الْمُبِینُ.

**[ترجمه]مطالب السؤول: امام علی علیه السّلام فرمود: به دنیا به دیده بی علاقه ها نگاه کنید، به زودی دنیانشین را از میان می برد و خودخواه و لاابالی را گرفتار مصیبت می کند، مبادا چیزهای خوش آیند دنیا موجب غرور و فریب شما شود، چون دوامی ندارد. خدا رحمت کند شخصی را که تفکر می کند و عبرت می‌گیرد و متوجه برگشت دنیا و حضور پیش آمدها هست. هر چه در دنیا وجود دارد به زودی از بین می رود و آنچه در آخرت هست پایدار خواهد بود. هر آینده‌ای نزدیک است. بسیاری از آرزوها که به آن نرسیدند و بسیاری از مالها که جمع شد ولی بهره نبردند. اموالی که جلویش را گرفت ولی واگذارد. شاید از راه ناصحیح جمع کرده بود، یا حقی را ناحق کرده بود و یا از حرام به دست آمده و به ستم ارث گذاشت. پس متحمل زیان آن شد و با گناه معامله کرد و با تاسف و سوز و گداز به پیشگاه پروردگار خود رفت. او در دنیا و آخرت زیانکار است زیانی آشکار. – . همان –

**[ترجمه]

وَ قَالَ علیه السلام: الدُّنْیَا مِثْلُ الْحَیَّهِ لَیِّنٌ مَسُّهَا قَاتِلٌ سَمُّهَا فَأَعْرِضْ عَمَّا یُعْجِبُکَ فِیهَا لِقِلَّهِ مَا یَصْحَبُکَ مِنْهَا وَ کُنْ آنَسَ مَا یَکُونُ إِلَیْهَا أَوْحَشَ مَا تَکُونُ مِنْهَا(۴) فَإِنَّ صَاحِبَهَا کُلَّمَا اطْمَأَنَّ مِنْهَا إِلَی سُرُورٍ أَشْخَصَتْهُ إِلَی مَکْرُوهٍ فَقَدْ یَسُرُّ الْمَرْءُ بِمَا لَمْ یَکُنْ لِیَفُوتَهُ وَ لَیَحْزَنُ لِفَوَاتِ مَا لَمْ یَکُنْ لِیُصِیبَهُ أَبَداً وَ إِنْ جَهَدَ فَلْیَکُنْ سُرُورُکَ بِمَا قَدَّمْتَ مِنْ عَمَلٍ أَوْ قَوْلٍ وَ لْتَکُنْ أَسَفُکَ عَلَی مَا فَرَّطْتَ فِیهِ مِنْ ذَلِکَ وَ لَا تَکُنْ

ص: ۲۰

۱- ۱. الصریع: المطروح علی الأرض. و الدنف: المریض. و جاد بنفسه أی سمح بها عند الموت فکانه یدفعها کما یدفع الإنسان ماله.

۲- ۲. المترف- کمکرم-: المتروک بنعمته یصنع فیها ما یشاء و لا یمنع.

۳- ۳. باء یبوء إلیه: رجع و باء بالحق أو بالذنب: أقر.

۴- ۴. آنس حال و« ما» مصدریه و خبر کان احذر ای کن حال انسک بها احذر اکوانک منها. و قوله« فان صاحبها- الخ» أی ان سکون صاحبها الی اللذه بها مستلزم العذاب المکروه فی الآخره.

عَلَی مَا فَاتَکَ مِنَ الدُّنْیَا حَزِیناً وَ مَا أَصَابَکَ مِنْهَا فَلَا تَنْعَمْ بِهِ سُرُوراً وَ اجْعَلْ هَمَّکَ لِمَا بَعْدَ الْمَوْتِ فَ إِنَّ ما تُوعَدُونَ لَآتٍ.

**[ترجمه]مطالب السؤول: امام علی علیه السّلام فرمود: دنیا مانند مار است که نرم و ملایم است اما زهر کشنده دارد. از چیزهایی که در دنیا خوش آیند تو است، به واسطه عمر کوتاهی که دارد کناره بگیر. و از هر چه در دنیا بیشتر خوشت می آید، بیشتر فرار کن زیرا دنیاداران به هر چه بیشتر متمایل شوند، (آن را) با ناراحتی تحویل می دهند.

گاهی شخصی از به دست آوردن چیزی که به دستش می آید خوشحال می شود و به واسطه به دست نیاوردن چیزی که هرگز به دستش نمی آمد گرچه کوشش می کرد، اندوهگین می شود. باید شادی تو برای عمل یا گفتاری باشد که پیش فرستاده ای و حزن و اندوهت برای از دست دادن این کار و گفتار باشد. - . مطالب السؤول : ۱۸۹ -

**[ترجمه]

«۸۱»

وَ قَالَ علیه السلام(۱): انْظُرُوا إِلَی الدُّنْیَا نَظَرَ الزَّاهِدِینَ فِیهَا فَإِنَّهَا وَ اللَّهِ عَنْ قَلِیلٍ تُشْقِی الْمُتْرَفَ وَ تُحَرِّکُ السَّاکِنَ وَ تُزِیلُ الثَّاوِیَ (۲) صَفْوُهَا مَشُوبٌ بِالْکَدِرِ وَ سُرُورُهَا مَنْسُوجٌ بِالْحُزْنِ وَ آخِرُ حَیَاتِهَا مُقْتَرِنٌ بِالضَّعْفِ فَلَا یُعْجِبَنَّکُمْ مَا یَغُرُّکُمْ مِنْهَا فَعَنْ کَثَبٍ تُنْقَلُونَ عَنْهَا(۳) وَ کُلَّمَا هُوَ آتٍ قَرِیبٌ وَ هُنالِکَ تَبْلُوا کُلُّ نَفْسٍ ما أَسْلَفَتْ وَ رُدُّوا إِلَی اللَّهِ مَوْلاهُمُ الْحَقِّ وَ ضَلَّ عَنْهُمْ ما کانُوا یَفْتَرُونَ .(۴)

**[ترجمه]مطالب السؤول: امام علی علیه السّلام فرمود: به دنیا به دیده بی میلی نگاه کنید. به خدا قسم به زودی دنیا بی بند و بار را بدبخت می کند و ساکن را به حرکت درمی آورد و کسی را که اقامت گزیده، حرکت می‌دهد .

صفای آن همراه با کدورت است و شادی آن بافته با اندوه. پایان زندگی دنیا همراه با ضعف و ناتوانی است. مبادا از چیزهای فریبنده دنیا خوشتان بیاید. به زودی نقل مکان خواهید داد و هر آینده ای نزدیک است.

«هُنالِکَ تَبْلُوا کُلُّ نَفْسٍ ما أَسْلَفَتْ وَ رُدُّوا إِلَی اللَّهِ مَوْلاهُمُ الْحَقِّ وَ ضَلَّ عَنْهُمْ ما کانُوا یَفْتَرُونَ». - . مطالب السؤول : ۱۹۰ - {آنجاست که هر کسی آنچه را از پیش فرستاده است می آزماید و به سوی خدا مولای حقیقی خود بازگردانیده می شوند و آنچه به دروغ برمی ساخته اند از دستشان به در می رود.}

**[ترجمه]

«۸۲»

وَ قَالَ علیه السلام: أُحَذِّرُکُمُ الدُّنْیَا فَإِنَّهَا لَیْسَتْ بِدَارِ غِبْطَةٍ قَدْ تَزَیَّنَتْ بِغُرُورِهَا وَ غَرَّتْ بِزِینَتِهَا لِمَنْ کَانَ یَنْظُرُ إِلَیْهَا فَاعْرِفُوهَا کُنْهَ مَعْرِفَتِهَا فَإِنَّهَا دَارٌ هَانَتْ عَلَی رَبِّهَا قَدِ اخْتَلَطَ حَلَالُهَا بِحَرَامِهَا وَ حُلْوُهَا بِمُرِّهَا وَ خَیْرُهَا بِشَرِّهَا وَ لَمْ یَذْکُرِ اللَّهَ شَیْئاً اخْتَصَّهُ مِنْهَا لِأَحَدٍ مِنْ أَوْلِیَائِهِ وَ لَا أَنْبِیَائِهِ وَ لَمْ یَصْرِفْهَا مِنْ أَعْدَائِهِ فَخَیْرُهَا زَهِیدٌ وَ شَرُّهَا عَتِیدٌ(۵)

وَ جَمْعُهَا يَنْفَـدُ وَ مُلْكَهَا يُسْـلَبُ وَ عِزُّهَا يَبِيـدُ فَالْمُتَمَتِّعُونَ مِنَ الدُّنْيَا تَبْكِى قُلُوبُهُمْ وَ إِنْ فَرِحُوا وَ يَشْـتَدُّ مَقْتُهُمْ لِأَنْفُسِـهِمْ وَ إِنِ اغْتُبِطُوا بِبَعْضِ مَا رُزِقُوا الـدُّنْيَا فَانِيَهٌ لَا بَقَاءَ لَهَا وَ الْآخِرَهُ بَاقِيَهٌ لَا فَنَاءَ لَهَا الدُّنْيَا مُقْبِلَهٌ وَ الْآخِرَهُ مَلْجَأُ الدُّنْيَا وَ لَيْسَ لِلْآخِرَهِ مُنْتَقَلٌ وَ لَا مُنْتَهًى مَنْ كَانَتِ الدُّنْيَا هَمَّهُ اشْتَدَّ لِذَلِكَ غَمُّهُ وَ مَنْ آثَرَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَهِ حَلَّتْ بِهِ الفَاقِرَهُ(۶).

۱- ۱. مطالب السئول ص ۵۲.

۲- ۲. الثاوى هو الذى اقام فى مكان.

۳- ۳. الكثب: القرب، يقال: رماه من كثب أو عن كثب أى رماه اذ كان قريبا منه.

۴- ۴. أى فى ذلـك المقـام تختبر كل نفس ما قـدمت من عمل. و قوله تعالى:« رُدُّوا إِلَى اللَّهِ» أى الى جزائه، و قوله« ضل عنهم» أى بطل و هلك عنهم ما كانوا يدعونه افتراء على اللّه سبحانه.

۵- ۵. العتيد: الحاضر المهيأ.

۶- ۶. الفاقره: الداهيه الشديده.

**[ترجمه]مطالب السؤول: امام علی علیه السّلام فرمود: شما را از دنیا می‌ترسانم. اینجا محلی که حسرت آن را بخورید نیست. برای کسی که تماشایش می کند آراسته به فریب و فریب دهنده با آرایش است. او را خوب بشناسید. جایگاهی است که در نزد خدا بی ارزش است. حلال آن مخلوط به حرام و شیرینی آن به تلخی و خوبی آن همراه بدی است. خداوند دنیا را به عنوان امتیاز به هیچ یک از اولیاء و انبیای خود نبخشید. و جلوی دنیا را برای دشمنان خود نگرفته است. خوبیهای دنیا کمیاب و بدیهایش حاضر است. و مال جمع شده آن تمام شدنی است و قدرتش از دست رفتنی.

عزت دنیا از میان می رود. دنیاداران دلهایشان گریان است اگر چه شاد باشند و از خود به سختی بیزارند گرچه دیگران به واسطه نعمتی که دارند بر آن ها حسرت می‌خورند. دنیا فانی است و بقایی ندارد و آخرت باقی است و فناناپذیر. دنیا خود روی می آورد. و آخرت پناه دنیا است. از عالم آخرت گریزگاه و جای دیگری برای انتقال نیست. هر که همت خود را برای دنیا به کار برد، غم و اندوهش زیاد خواهد بود و هر که دنیا را بر آخرت گزیند، گرفتار بدبختی بزرگ می شود. - . مطالب السؤول : ۱۹۰ -

**[ترجمه]

«۸۳»

وَ قَالَ علیه السلام: إِنَّمَا الدُّنْیَا دَارُ فَنَاءٍ وَ عَنَاءٍ وَ غِیَرٍ وَ عِبَرٍ فَمِنْ فَنَائِهَا أَنَّکَ تَرَی الدَّهْرَ مُوتِرٌ قَوْسَهُ مُفَوِّقٌ نَبْلَهُ یَرْمِی الصَّحِیحَ بِالسَّقِیمِ وَ الْحَیَّ بِالْمَیِّتِ وَ الْبَرِی ءَ بِالْمُتَّهَمِ وَ مِنْ عَنَائِهَا أَنَّکَ تَرَی الْمَرْءَ یَجْمَعُ مَا لَا یَأْکُلُ وَ یَبْنِی مَا لَا یَسْکُنُ وَ یَأْمُلُ مَا لَا یُدْرِکُ وَ مِنْ غِیَرِهَا أَنَّکَ تَرَی الْمَرْحُومَ مَغْبُوطاً وَ الْمَغْبُوطَ مَرْحُوماً لَیْسَ بَیْنَهُمْ إِلَّا نَعِیمٌ زَالَ أَوْ مُثْلَةٌ حَلَّتْ أَوْ مَوْتٌ نَزَلَ وَ مِنْ عِبَرِهَا أَنَّ الْمَرْءَ یُشْرِفُ عَلَیْهِ أَمَلُهُ حَتَّی یَخْتَطِفَهُ دُونَهُ أَجَلُهُ.

**[ترجمه]مطالب السؤول: امام علی علیه السّلام فرمود: دنیا خانه فنا و رنج و تغییر و پند است. از فنای دنیا همین است که می بینی روزگار پیوسته کمان را آماده کرده و تیر بر آن نهاده، آدم سالم را با مریض می‌زند و زنده را با مرده و بی تقصیر را با تقصیر کار و از رنج دنیا اینکه، مشاهده می‌کنی شخص جمع می کند چیزی را که نمی‌خورد و می‌سازد جایی را که ساکن آن نمی شود و آرزو می کند چیزی را که به دست نمی آورد.

و از تغییرات دنیا این است که می بینی، کسی که باید به او رحم شود مورد حسرت قرار می گیرد. و شخصی که باید بر او حسرت خورد مورد رحم واقع می شود. چیزی بین آن ها نیست مگر نعمت فناناپذیر یا گرفتاری که پیش آمده یا مرگی که وارد شده. از پند و عبرت دنیا این است که نزدیک می شود که شخص به آرزویش برسد ولی قبل از رسیدن به آرزو، مرگ او را در بر می گیرد. - . همان -

**[ترجمه]

«۸۴»

قَالَ علیه السلام: اجْعَلِ الدُّنْیَا شَوْکاً وَ انْظُرْ أَیْنَ تَضَعُ قَدَمَکَ مِنْهَا فَإِنَّ مَنْ رَکِنَ إِلَیْهَا خَذَلَتْهُ وَ مَنْ أَنِسَ فِیهَا أَوْحَشَتْهُ وَ مَنْ یَرْغَبُ فِیهَا أَوْهَنَتْهُ وَ مَنِ انْقَطَعَ إِلَیْهَا قَتَلَتْهُ وَ مَنْ طَلَبَهَا أَرْهَقَتْهُ وَ مَنْ فَرِحَ بِهَا أَتْرَحَتْهُ (۱)

وَ مَنْ طَمِعَ فِیهَا صَرَعَتْهُ وَ مَنْ قَدَّمَهَا أَخَّرَتْهُ وَ مَنْ أَلْزَمَهَا أَهَانَتْهُ وَ مَنْ آثَرَهَا بَاعَدَتْهُ مِنَ الْآخِرَهِ وَ مَنْ بَعُدَ مِنَ الْآخِرَهِ قَرُبَ إِلَی النَّارِ فَهِیَ دَارُ عُقُوبَهٍ وَ زَوَالٍ وَ فَنَاءٍ وَ بَلَاءٍ نُورُهَا ظُلْمَهٌ وَ عَیْشُهَا کَدِرٌ وَ غَنِیُّهَا فَقِیرٌ وَ صَحِیحُهَا سَقِیمٌ وَ عَزِیزُهَا ذَلِیلٌ فَکُلُّ مُنْعَمٍ بِرَغْدِهَا شَقِیٌّ وَ کُلُّ مَغْرُورٍ بِزِینَتِهَا مَفْتُونٌ وَ عِنْدَ کَشْفِ الْغِطَاءِ یَعْظُمُ النَّدَمُ وَ یُحْمَدُ الصَّدْرُ أَوْ یُذَمُّ.

**[ترجمه]مطالب السؤول: امام علی علیه السّلام فرمود: دنیا را خارستانی حساب کن. متوجه باش پای خود را کجا می گذاری. هر که به آن اعتماد کند خوارش می نماید و هر که بآن انس بگیرد به وحشتش می‌اندازد. و هر که دل به او ببندد بی ارزشش می کند و هر که او را در بر گیرد می کشدش و هر که در جستجویش باشد به دشواری می اندازدش و هر که به دنیا خوشحال شود محزونش می کند و هر که طمع در آن پیدا کند به زمینش می‌زند و هر که دنیا را مقدم دارد دنیا او را عقب می‌زند و هر که ملازم دنیا باشد خوارش می کند و هر که دنیا را بر آخرت برگزیند از آخرت دور می شود و هر که از آخرت فاصله بگیرد به آتش جهنم نزدیک می شود.

پس دنیا خانه کیفر و زوال و فنا و بلا است. روشنی آن تاریکی و زندگی آن ملال انگیز و ثروت آن فقر و سالم آن بیمار و عزیز آن ذلیل است. هر دنیاداری که در وسعت و فراخی زندگی است بدبخت است و هر که فریب زینت دنیا را خورد در فتنه قرار گرفته. وقتی پرده برداشته شود پشیمانی زیاد خواهد شد و سپس آن کس که وارد شده، یا ستایش خواهد شد و یا سرزنش. -. مطالب السؤول : ۱۹۰ -

**[ترجمه]

«۸۵»

وَ قَالَ علیه السلام: یَأْتِی عَلَی النَّاسِ زَمَانٌ لَا یُعْرَفُ فِیهِ إِلَّا الْمَاحِلُ وَ لَا یُظَرَّفُ فِیهِ إِلَّا الْفَاجِرُ(۲) وَ لَا یُؤْتَمَنُ فِیهِ إِلَّا الْخَائِنُ وَ لَا یَخُونُ إِلَّا الْمُؤْتَمَنُ یَتَّخِذُونَ الْفَیْ ءَ مَغْنَماً وَ الصَّدَقَهَ مَغْرَماً وَ صِلَهَ الرَّحِمِ مَنّاً وَ الْعِبَادَهَ اسْتِطَالَهً عَلَی النَّاسِ وَ تَعَدِّیاً وَ ذَلِکَ یَکُونُ عِنْدَ سُلْطَانِ النِّسَاءِ وَ مُشَاوَرَهِ الْإِمَاءِ وَ إِمَارَهِ الصِّبْیَانِ.

**[ترجمه]مطالب السؤول: امام علی علیه السّلام فرمود: بر مردم زمانی خواهد آمد که به شخصیت شناخته نمی‌شود مگر کسی که با سلطان رفت و آمد دارد و به شوخ طبعی نسبت داده نمی شود و مگر کسی که فسق و فجور کند. و مورد اعتماد قرار نمی گیرد مگر خائن و به خیانت نسبت داده نمی‌شود مگر امین. بیت المال را بهره شخصی خود می گیرند و صدقه را زیان به حساب می آورند و صله رحم را منّت. عبادت را مایه برتری و مهتری و تعدی بر مردم می‌دانند. این جریان وقتی پیش می آید که زنان فرمانروا شوند و کنیزان را به مشورت گیرند و بچه ها را فرمانروا کنند. -. همان : ۱۹۱ -

**[ترجمه]

وَ قَالَ علیه السلام: احْذَرُوا الدُّنْیَا إِذَا أَمَاتَ النَّاسُ الصَّلَاهَ وَ أَضَاعُوا الْأَمَانَاتِ وَ اتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ وَ اسْتَحَلُّوا الْكَذِبَ وَ أَكَلُوا الرِّبَا وَ أَخَذُوا الرُّشَی وَ شَیَّدُوا الْبِنَاءَ وَ اتَّبَعُوا الْهَوَی وَ بَاعُوا الدِّینَ بِالدُّنْیَا وَ اسْتَخَفُّوا بِالدِّمَاءِ وَ رَكَنُوا إِلَی الرِّیَاءِ وَ تَقَاطَعَتِ الْأَرْحَامُ وَ كَانَ الْحِلْمُ ضَعْفاً وَ الظُّلْمُ فَخْراً

ص: ۲۲

۱- ۱. الارهاق أن یحمل الإنسان علی ما لا یطیقه. و أترحه أی أحزنه.

۲- ۲. الماحل: الساعی الی السلطان. و لا یظرف أی لا ینسب الی الظرافه.

وَ الْأَمَرَاءُ فَجَرَةً وَ الْوُزَرَاءُ كَذِبَةً وَ الْأَمَنَاءُ خَوَنَةً وَ الْأَعْوَانُ ظَلَمَةً وَ الْقُرَّاءُ فَسَقَةً وَ ظَهَرَ الْجَوْرُ وَ كَثُرَ الطَّلَاقُ وَ مَوْتُ الْفَجْأَهِ وَ حُلِّيَتِ الْمَصَاحِفُ وَ زُخْرِفَتِ الْمَسَاجِدُ وَ طُوِّلَتِ الْمَنَابِرُ وَ نُقِضَتِ الْعُهُودُ وَ خَرِبَتِ الْقُلُوبُ وَ اسْتَحَلُّوا الْمَعَازِفَ وَ شُرِبَتِ الْخُمُورُ وَ رُكِبَتِ

الذُّكُورُ وَ اشْتَغَلَ النِّسَاءُ وَ شَارَكْنَ أَزْوَاجَهُنَّ فِي التِّجَارَهِ حِرْصاً عَلَى الدُّنْيَا وَ عَلَتِ الْفُرُوجُ السُّرُوجَ وَ يُشْبِهْنَ بِالرِّجَالِ فَحِينَئِذٍ عَدُّوا أَنْفُسَكُمْ فِي الْمَوْتَى وَ لَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاهُ الدُّنْيَا فَإِنَّ النَّاسَ اثْنَانِ بَرٌّ تَقِيٌّ وَ آخَرُ شَقِيٌّ وَ الدَّارُ دَارَانِ لَا ثَالِثَ لَهُمَا وَ الْكِتَابُ وَاحِدٌ لا يُغادِرُ صَغِيرَةً وَ لا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصاها أَلَا وَ إِنَّ حُبَّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَهٍ وَ بَابُ كُلِّ بَلِيَّهٍ وَ مَجْمَعُ كُلِّ فِتْنَهٍ وَ دَاعِيَهُ كُلِّ رِيبَهٍ الْوَيْلُ لِمَنْ جَمَعَ الدُّنْيَا وَ أَوْرَثَهَا مَنْ لَا يَحْمَدُهُ وَ قَدِمَ عَلَى مَنْ لَا يَعْذِرُهُ الدُّنْيَا دَارُ الْمُنَافِقِينَ وَ لَيْسَتْ بِدَارِ الْمُتَّقِينَ فَلْتَكُنْ حَظُّكَ مِنَ الدُّنْيَا قِوَامُ صُلْبِكَ وَ إِمْسَاكُ نَفْسِكَ وَ تَزَوُّدٌ لِمَعَادِكَ.

**[ترجمه]مطالب السؤول: امام علی علیه السّلام فرمود: از دنیا بترسید! وقتی مردم نماز را از بین بردند و امانتها را ضایع کردند و پیرو شهوتها شدند و دروغ را جایز دانستند و به رباخواری مشغول شدند و رشوه خواری را در پیش گرفتند. و ساختمانها را آراستند و پیرو هوای نفس شدند و دین را به دنیا فروختند. و خون مردم را سبک شمردند و به ریا و ظاهر سازی پرداختند و قطع رابطه خویشاوندی نمودند. بردباری ضعف شمرده شود و ستمکاری فخر.

فرمانروایان فاجر و وزیران دروغگو و امینها خیانت کار. همکاران سلطان، ستمگر، و قاریان قرآن فاسق شوند و ستم آشکار گردد و طلاق و مرگ ناگهانی زیاد شود. قرآن ها را بیارایند و مساجد را آیین بندند و منبرها را بلند کنند. پیمان شکنی نمایند و دلها خراب گردد. تار و طنبور حلال شمرده شود و شراب خواری شایع گردد و با مردان جمع شوند و زنان شغل در پیش گیرند و با همسران خود به واسطه حرص به دنیا به تجارت پردازند .

زنان سوار زینها گردند و شبیه مردان شوند. در چنین زمانی خود را مرده بشمارید. مبادا فریب زندگی دنیا را بخورید. مردم دو دسته هستند: نیکوکار تقی و بدکار شقی و خانه فقط دو تا است و سومی ندارد و نامه عمل یکی است که هیچ گناه کوچک و بزرگی را فروگذاری نکرده.

بدانید علاقه به دنیا سرآمد هر گناهی است و درب هر بلا و جایگاه هر آشوب و منشأ هر تظاهر. وای بر کسی که دنیا را جمع کند و برای کسی بگذارد که او را نمی ستاید، و خود به پیشگاه کسی برود که عذرش را نمی پذیرد.

دنیا خانه منافقین است نه خانه متّقین، باید بهره ات از دنیا به مقداری باشد که تو را از توالد و تناسل محروم نکند و وجودت را حفظ کند و برای آخرتت توشه بگیری. -. مطالب السؤول : ۱۹۱ -

**[ترجمه]

«۸۷»

وَ قَالَ علیه السلام: يَا دُنْيَا يَا دُنْيَا أَ بِي تَعَرَّضْتِ أَمْ إِلَيَّ تَشَوَّقْتِ هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ غُرِّي غَيْرِي قَدْ بَتَتُّكِ ثَلَاثَةً- لَا رَجْعَهَ لِي فِيكِ فَعُمُرُكِ قَصِيرٌ وَ عَيْشُكِ حَقِيرٌ وَ خَطَرُكِ كَبِيرٌ آهِ مِنْ قِلَّهِ الزَّادِ وَ وَحْشَهِ الطَّرِيقِ.

**[ترجمه]مطالب السؤول: امام علی علیه السّلام فرمود: ای دنیا، ای دنیا، متعرض من شده ای؟ تمایل به من پیدا کرده ای؟ افسوس! برو دیگری را بفریب، من از تو سه بار جدا شده ام و دیگر امکان رجوع نیست. عمر تو کوتاه و زندگی ات پست و خطر تو زیاد است. آه از کمی توشه و وحشت راه. - . همان -

**[ترجمه]

«۸۸»

وَ قَالَ علیه السلام: احْذَرُوا الدُّنْيَا فَإِنَّ فِي حَلَالِهَا حِسَابٌ وَ فِي حَرَامِهَا عِقَابٌ وَ أَوَّلُهَا عَنَاءٌ وَ آخِرُهَا فَنَاءٌ مَنْ صَحَّ فِيهَا هَرِمَ وَ مَنْ مَرِضَ فِيهَا نَدِمَ وَ مَنِ اسْتَغْنَى فِيهَا فُتِنَ وَ مَنِ افْتَقَرَ فِيهَا حَزِنَ وَ مَنْ أَتَاهَا فَاتَتْهُ وَ مَنْ بَعُدَ عَنْهَا أَتَتْهُ وَ مَنْ نَظَرَ إِلَيْهَا أَعْمَتْهُ وَ مَنْ بَصُرَ بِهَا بَصَّرَتْهُ إِنْ أَقْبَلَتْ غَرَّتْ وَ إِنْ أَدْبَرَتْ ضَرَّتْ.

**[ترجمه]مطالب السؤول: امام علی علیه السّلام فرمود: از دنیا بپرهیزید که در حلال آن حساب و در حرامش کیفر است. ابتدای آن رنج و آخرش فنا است. هر که سالم باشد پیر می شود و هر که مریض باشد پشیمان می شود. و هر که به دنبال بی نیازی باشد فریفته دنیا می شود و هر که فقیر باشد محزون می گردد. هر که به دنبالش رود از دستش می رود و هر که فاصله بگیرد به دنبالش می آید. هر که چشم به دنیا بدوزد کورش می کند و هر که بینش از دنیا بخواهد بینایش می کند. اگر رو آورد فریب می‌دهد و اگر پشت کند زیان می رساند. - . مطالب السئول : ۱۹۱ -

**[ترجمه]

«۸۹»

فِي وَصْفِهِ الْمُؤْمِنِينَ (۱)

قَالَ علیه السلام: الْمُؤْمِنُونَ هُمْ أَهْلُ الْفَضَائِلِ هَدَاهُمُ السُّكُوتُ وَ هَيْئَتُهُمُ الْخُشُوعُ وَ سَمْتُهُمُ التَّوَاضُعُ (۲)

خَاشِعِينَ غَاضِّينَ أَبْصَارَهُمْ عَمَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ رَافِعِينَ أَسْمَاعَهُمْ إِلَى الْعِلْمِ نَزَلَتْ أَنْفُسُهُمْ مِنْهُمْ فِي الْبَلَاءِ كَمَا نَزَلَتْ فِي الرَّخَاءِ لَوْ لَا الْآجَالُ الَّتِي كُتِبَتْ عَلَيْهِمْ لَمْ تَسْتَقِرَّ أَرْوَاحُهُمْ فِي أَبْدَانِهِمْ طَرْفَهَ

۱- ۱. مطالب السئول ص ۵۳.

۲- ۲. الهدی- بالفتح-: الطريقه و السيره. و السمت: هيئه أهل الخير.

عَیْنٍ شَوْقاً إِلَی الثَّوَابِ وَ خَوْفاً مِنَ الْعِقَابِ عَظُمَ الْخَالِقُ فِی أَنْفُسِهِمْ وَ صَغُرَ مَا دُونَهُ فِی أَعْیُنِهِمْ فَهُمْ کَأَنَّهُمْ قَدْ رَأَوُا الْجَنَّهَ وَ نَعِیمَهَا وَ النَّارَ وَ عَذَابَهَا فَقُلُوبُهُمْ مَحْزُونَهٌ وَ شُرُورُهُمْ مَأْمُونَهٌ وَ حَوَائِجُهُمْ خَفِیفَهٌ وَ أَنْفُسُهُمْ ضَعِیفَهٌ وَ مَعُونَتُهُمْ لِإِخْوَانِهِمْ عَظِیمَهٌ اتَّخَذُوا الْأَرْضَ بِسَاطاً وَ مَاءَهَا طِیباً وَ رَفَضُوا الدُّنْیَا رَفْضاً وَ صَبَرُوا أَیَّاماً قَلِیلَهً فَصَارَتْ عَاقِبَتُهُمْ رَاحَهً طَوِیلَهً تِجَارَتُهُمْ مُرْبِحَهٌ یُبَشِّرُهُمْ بِهَا رَبٌّ کَرِیمٌ أَرَادَتْهُمُ الدُّنْیَا فَلَمْ یُرِیدُوهَا وَ طَلَبَتْهُمْ فَهَرَبُوا مِنْهَا أَمَّا اللَّیْلَ فَأَقْدَامُهُمْ مُصْطَفَّهٌ(۱)

یَتْلُونَ الْقُرْآنَ یُرَتِّلُونَهُ تَرْتِیلًا فَإِذَا مَرُّوا بِآیَهٍ فِیهَا تَشْوِیقٌ رَکَنُوا إِلَیْهَا طَمَعاً وَ تَطَلَّعَتْ أَنْفُسُهُمْ تَشَوُّقاً(۲)

فَیُصَیِّرُونَهَا نُصْبَ أَعْیُنِهِمْ وَ إِذَا مَرُّوا بِآیَهٍ فِیهَا تَخْوِیفٌ أَصْغَوْا إِلَیْهَا بِقُلُوبِهِمْ وَ أَبْصَارِهِمْ فَاقْشَعَرَّتْ مِنْهَا جُلُودُهُمْ وَ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ خَوْفاً وَ فَرَقاً(۳)

نَحَلَتْ لَهَا أَبْدَانُهُمْ وَ ظَنُّوا أَنَّ زَفِیرَ جَهَنَّمَ وَ شَهِیقَهَا وَ صَلْصَلَهَ حَدِیدِهَا فِی آذَانِهِمْ مُکِبِّینَ عَلَی وُجُوهِهِمْ وَ أَکُفِّهِمْ تَجْرِی دُمُوعُهُمْ عَلَی خُدُودِهِمْ یَجْأَرُونَ إِلَی اللَّهِ تَعَالَی فِی فَکَاکِ رِقَابِهِمْ وَ أَمَّا

النَّهَارَ فَعُلَمَاءُ أَبْرَارٌ أَتْقِیَاءُ قَدْ بَرَاهُمُ الْخَوْفُ فَهُمْ أَمْثَالُ الْقِدَاحِ (۴) إِذَا نَظَرَ إِلَیْهِمُ النَّاظِرُ یَقُولُ بِهِمْ مَرَضٌ وَ مَا بِهِمْ مَرَضٌ وَ یَقُولُ قَدْ خُولِطُوا وَ مَا خُولِطُوا(۵) إِذَا ذَکَرُوا عَظَمَهَ اللَّهِ وَ شِدَّهَ سُلْطَانِهِ وَ ذَکَرُوا الْمَوْتَ وَ أَهْوَالَ الْقِیَامَهِ وَجَفَتْ قُلُوبُهُمْ

۱- ۱. اصطف القوم: قاموا صفوفا.

۲- ۲. التطلع الی الشی ء: الاستشراف له و الانتظار لوروده.

۳- ۳. الفرق- بالتحریک-: الخوف. و نحلت أی هزلت و ضعفت.

۴- ۴. بری السهم نحته. و القداح جمع قدح بالکسر فیهما و هو السهم قبل أن یراش و ینصل و هو کنایه عن نحافه البدن و ضعف الجسد.

۵- ۵. خولط فلان فی عقله إذا اختل عقله و صار مجنونا. و خالطه إذا مازجه و المعنی کما قاله بعض شراح النهج یظن الناظر بهم الجنون و ما بهم من جنه بل مازج قلوبهم أمر عظیم و هو الخوف فتولهوا لاجله.

وَ طَاشَتْ حُلُومُهُمْ وَ ذَهَلَتْ عُقُولُهُمْ (۱) فَإِذَا اسْتَفَاقُوا مِنْ ذَلِکَ بَادَرُوا إِلَی اللَّهِ بِالْأَعْمَالِ الزَّاکِیهِ- لَا یَرْضَوْنَ بِالْقَلِیلِ وَ لَا یَسْتَکْثِرُونَ الْکَثِیرَ فَهُمْ لِأَنْفُسِهِمْ مُتَّهِمُونَ وَ مِنْ أَعْمَالِهِمْ مُشْفِقُونَ إِنْ زُکِّیَ أَحَدُهُمْ خَافَ اللَّهَ وَ غَائِلَهَ التَّزْکِیهِ(۲) قَالَ وَ أَنَا أَعْلَمُ بِنَفْسِی مِنْ غَیْرِی وَ رَبِّی أَعْلَمُ بِی مِنِّی اللَّهُمَّ لَا تُؤَاخِذْنِی بِمَا یَقُولُونَ وَ اجْعَلْنِی کَمَا یَظُنُّونَ وَ اغْفِرْ لِی مَا لَا یَعْلَمُونَ وَ مِنْ عَلَامَاتِ أَحَدِهِمْ أَنْ یَکُونَ لَهُ حَزْمٌ فِی لِینٍ وَ إِیمَانٌ فِی یَقِینٍ وَ حِرْصٌ فِی تَقْوَی وَ فَهْمٌ فِی فِقْهٍ وَ حِلْمٌ فِی عِلْمٍ وَ کَیْسٌ فِی رِفْقٍ وَ قَصْدٌ فِی غِنًی وَ خُشُوعٌ فِی عِبَادَهٍ وَ تَحَمُّلٌ فِی فَاقَهٍ وَ صَبْرٌ فِی شِدَّهٍ وَ إِعْطَاءٌ فِی حَقٍّ وَ طَلَبٌ لِحَلَالٍ وَ نَشَاطٌ فِی هُدًی وَ تَحَرُّجٌ عَنْ طَمَعٍ وَ تَنَزُّهٌ عَنْ طَبَعٍ وَ بِرٌّ فِی اسْتِقَامَهٍ وَ اعْتِصَامٌ بِاللَّهِ مِنْ مُتَابَعَهِ الشَّهَوَاتِ وَ اسْتَعَاذَهٌ بِهِ مِنَ الشَّیْطَانِ الرَّجِیمِ یُمْسِی وَ هَمُّهُ الشُّکْرُ وَ یُصْبِحُ وَ شُغْلُهُ الْفِکْرُ(۳)

أُولَئِکَ الْآمِنُونَ الْمُطْمَئِنُّونَ الَّذِینَ یُسْقَوْنَ مِنْ کَأْسٍ لا لَغْوٌ فِیها وَ لا تَأْثِیمٌ (۴).

**[ترجمه]مطالب السؤول: امیرالمؤمنین علیه السّلام در ستایش مؤمنین فرمود: مؤمنان جامع برازندگی ها هستند. ظاهری ساکت و قیافه ای خاشع دارند. آراسته به تواضع اند. در حال خشوع چشمهای خود را از حرام بسته اند و گوش به علم فراداده اند. در گرفتاری چنان هستند که در موقع رضا و فراوانی چنانند. اگر نباشد اجلهایی که برای ایشان مقرر شده، به جهت شوق به ثواب و خوف از عذاب، روح ها در پیکرشان یک لحظه نمی ماند. خدا در چشمهایشان بزرگ است و جز او کوچک. گویی بهشت و نعمت آن و جهنم و عذابش را به چشم دیده اند. دلهای محزون دارند اما از شر آن ها مردم در امانند.

نیازمندی آن ها کم است و پیکری ضعیف دارند ولی به برادران خود زیاد کمک می کنند، زمین فرش آن ها است و آب آن عطر ایشان. دنیا را رها کرده اند. چند روزی شکیبایی می‌کنند و سپس به سوی یک آسایش مداوم می‌روند.

تجارتی سودمند دارند که خداوند کریم بشارت آن را داده. دنیا در پی آن‌ها است و آن ها اراده دنیا را ندارند. دنیا در جستجوی ایشان است ولی آن ها از آن فرار می کنند.

شبانگاه بر روی پا می ایستند و تلاوت قرآن می کنند با آداب مخصوص آن. هر وقت به آیه ای می‌گذرند که در آن تشویق است، به امید رسیدن، دل به آن می بندند. از شوق مانند کسی هستند که عزیزی در آستانه آمدن دارند و چشم به آن تشویق می بندند اما وقتی به آیه ای می‌رسند که در آن تخویف و ترساندن است، با دل و گوش متوجه آنند. پوست بدنشان به رعشه می افتد و دلها از ترس و بیم در هراس است و بدنها نحیف. چنان که گویی زفیر جهنم و صدای شعله آن و برخورد زنجیرهای آتشین در گوش آن ها است، به رو بر زمین می افتند و اشکهایشان جاری می شود و برای نجات خویش (از این عذاب) به خدا پناه می برند.

اما در روزها دانشمندانی پرهیزکار و نیکوکارند که ترس آن ها را ضعیف و لاغر نموده و مانند تیری در کمان هستند. وقتی ایشان را ببینی می‌پنداری مریضند با اینکه مرضی ندارند و می‌پنداری عقل خود را از دست داده اند در حالی که چنین نیست. وقتی به یاد عظمت خدا و قدرت او و مرگ و هراس قیامت می افتند، دلهایشان مضطرب شده و دیوانه وار عقل از سرشان می‌رود، وقتی به حال می آیند به اعمال صالح روی می آورند و هرگز به مقدار کم راضی نمی شوند و عمل کثیر خود را زیاد نمی انگارند.

خود را متهم می‌دارند و از اعمال خویش بیمناکند. اگر یکی از آن ها را بستایی از خدا می‌ترسد و این ستایش برایش مصیبتی می شود، می گوید: من خودم را بهتر می شناسم از شما، و خدا مرا از خودم بهتر می شناسد. خدایا! از من بازخواست نکنی حرفی را که اینها در باره ام می گویند، و مرا همان طور قرار بده که می گویند و ببخش آن خطاهایم را که اینها نمی‌دانند.

از نشانه های آن ها این است که استوارند به همراه ملایمت، و ایمان با یقین، و حرص در تقوی، و فهم و بینش مذهبی و بردباری با علم، و زیرکی با مدارا و میانه روی در ثروت، و خشوع در عبادت و تحمل در تنگدستی و صبر در گرفتاری و بخشش در راه حق و جستجوی حلال، و سرحالی در راه هدایت و خودداری از طمع و پرهیز از میل گرایی، و نیکی در پایداری، پناه بردن به خدا از پیروی شهوات و پناه بردن به او از شیطان مطرود. شب را به صبح می رساند و همتش در شکر است و صبحگاه کارش فکر و اندیشه است. اینهایند کسانی که در امانند و مطمئن. کسانی که از جامی که در آن لغو و گناه وجود ندارد می آشامند. – . مطالب السؤول : ۱۵۱ –

**[ترجمه]

«۹۰»

وَ قَالَ علیه السلام: الْمُؤْمِنُونَ هُمُ الَّذِینَ عَرَفُوا مَا أَمَامَهُمْ فَذَبَلَتْ شِفَاهُهُمْ وَ غَشِیَتْ عُیُونُهُمْ وَ شَحَبَتْ أَلْوَانُهُمْ (۵) حَتَّی عُرِفَتْ فِی وُجُوهِهِمْ غَبَرَةُ الْخَاشِعِینَ فَهُمْ عِبَادُ اللَّهِ الَّذِینَ مَشَوْا عَلَی الْأَرْضِ هَوْناً وَ اتَّخَذُوهَا بِسَاطاً وَ تُرَابَهَا فِرَاشاً فَرَفَضُوا الدُّنْیَا وَ أَقْبَلُوا عَلَی الْآخِرَةِ عَلَی مِنْهَاجِ الْمَسِیحِ ابْنِ مَرْیَمَ إِنْ شَهِدُوا لَمْ یُعْرَفُوا وَ إِنْ غَابُوا لَمْ یُفْتَقَدُوا وَ إِنْ مَرِضُوا لَمْ یُعَادُوا صُوَّامُ الْهَوَاجِرِ قُوَّامُ الدَّیَاجِرِ (۶)

۱– ۱. و جف الشی ء اضطرب، و القلب: خفق. و طاش أی ذهب عقله. و الحلوم جمع حلم و هو العقل. و الذهول. النسیان و الغیبه.

۲– ۲. الغائله الداهیه و الفساد و المهلکه. و غائله التزکیه عطف علی« اللّه» یعنی خاف اللّه أولا و غائله التزکیه ثانیا.

۳– ۳. فی بعض النسخ« یمسی و همته الشکر و یصبح و شغله الذکر».

۴– ۴. أثمه من باب التفعیل نسبه الی الاثم.

۵– ۵. شحبت لونه: تغیر من جوع أو مرض و نحوهما.

۶– ۶. الهواجر جمع الهاجره و هی شده حراره النهار. و الدیجور: الظلام.

يَضْمَحِلَّ عِنْدَهُمْ كُلَّ فِتْنَهٍ وَ يَنْجَلِی عَنْهُمْ كُلَّ شُبْهَهٍ أُولَئِکَ أَصْحَابِی فَاطْلُبُوهُمْ فِی أَطْرَافِ الْأَرَضِینَ فَإِنْ لَقِیتُمْ مِنْهُمْ أَحَداً فَاسْأَلُوهُ أَنْ یَسْتَغْفِرَ لَكُمْ.

**[ترجمه]مطالب السؤول: امام علی علیه السّلام فرمود: مؤمنین کسانی هستند که می‌دانند پیش رویشان چیست؟ لبهایشان خشک شده. چشمهایشان پوشیده است و رنگهایشان تغییر کرده به طوری که در چهره آن ها آثار خشوع دیده می شود. آن ها بندگان خدا هستند که بر روی زمین آرام و مطمئن راه می‌روند. و زمین را فرش گسترده و خاک آن را بستر نرم گرفته اند. دنیا را رها کرده و به روش عیسی مسیح روی به آخرت آورده اند. اگر حضور داشته باشند شناخته نمی‌شوند و اگر غایب باشند گم نشده اند. اگر مریض شوند به عیادت آن ها نمی روند. در گرمای شدید روزه دارند و در شبهای تار شب زنده دارند. در پیش آن ها هر آشوبی از بین می‌رود و هر شبهه و اشتباهی کشف می گردد. آن هایند اصحاب من. آن ها را در پهندشت دنیا بجویید. اگر یکی از آن ها را ملاقات کردید، تقاضا کنید برایتان طلب مغفرت نماید. - . همان -

**[ترجمه]

«۹۱»

وَ قَالَ علیه السلام(۱): شِیعَتُنَا الْمُتَبَاذِلُونَ فِی وَلَایَتِنَا الْمُتَحَابُّونَ فِی مَوَدَّتِنَا الْمُتَوَازِرُونَ فِی أَمْرِنَا الَّذِینَ إِنْ غَضِبُوا لَمْ يَظْلِمُوا وَ إِنْ رَضُوا لَمْ یُسْرِفُوا بَرَكَهٌ عَلَى مَنْ جَاوَرَهُ سِلْمٌ لِمَنْ خَالَطُوهُ أُولَئِکَ هُمُ السَّائِحُونَ النَّاحِلُونَ الزَّابِلُونَ ذَابِلَهٌ شِفَاهُهُمْ خَمِیصَهٌ بُطُونُهُمْ (۲) مُتَغَيِّرَهٌ أَلْوَانُهُمْ مُصْفَرَّهٌ وُجُوهُهُمْ كَثِیرٌ بُكَاؤُهُمْ جَارِیَهٌ دُمُوعُهُمْ یَفْرَحُ النَّاسُ وَ یَحْزَنُونَ وَ یَنَامُ النَّاسُ وَ یَسْهَرُونَ إِذَا شَهِدُوا لَمْ يُعْرَفُوا وَ إِذَا غَابُوا لَمْ يُفْتَقَدُوا وَ إِذَا خَطَبُوا الْأَبْكَارَ لَمْ يُزَوَّجُوا قُلُوبُهُمْ مَحْزُونَهٌ وَ شُرُورُهُمْ مَأْمُونَهٌ وَ أَنْفُسُهُمْ عَفِیفَهٌ وَ حَوَائِجُهُمْ خَفِیفَهٌ ذُبُلُ الشِّفَاهِ مِنَ الْعَطَشِ خُمْصُ الْبُطُونِ مِنَ الْجُوعِ عُمْشُ الْعُیُونِ مِنَ السَّهَرِ الرَّهْبَانِیَّهُ عَلَیْهِمْ لَائِحَهٌ وَ الْخَشْیَهُ لَهُمْ لَازِمَهٌ كُلَّمَا ذَهَبَ مِنْهُمْ سَلَفٌ خَلَفَ فِی مَوْضِعِهِ خَلَفٌ أُولَئِکَ الَّذِینَ یَرِدُونَ الْقِیَامَهَ وُجُوهُهُمْ كَالْقَمَرِ لَیْلَهَ الْبَدْرِ تَغْبِطُهُمُ الْأَوَّلُونَ وَ الْآخِرُونَ وَ لا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَ لا ...

یَحْزَنُونَ.

**[ترجمه]مطالب السؤول: امام علی علیه السّلام فرمود: شیعیان ما کسانی هستند که در راه ولایت ما به یکدیگر کمک می کنند و در راه محبت ما با هم به دوستی می پردازند و در امر ما با یکدیگر همکاری دارند.

کسانی هستند که اگر خشم بگیرند ستم نمی کنند و اگر خشنود باشند اسراف ندارند. برکت برای همسایگانند و تسلیم برای دوستان. آن ها سیاحت گران ضعیف و لاغر اندام هستند. لبهایشان خشک و شکمهایشان گرسنه و رنگهایشان تغییر یافته است.

چهره های زرد دارند. زیاد گریه می کنند و اشکهایشان جاری است. مردم شادند و آن ها غمگین، مردم در خوابند و آن ها شب زنده دار. وقتی حاضرند شناخته نمی شوند و وقتی غایبند گم نشده اند. اگر به خواستگاری دختران بروند با آن ها ازدواج نمی کنند. دلهای محزون دارند و شر آن ها مامون است. دارای نفسی عفیف و نیازهای سبک و خفیف هستند. لبان

خشک از تشنگی و شکمهای خالی از گرسنگی، دیده های به هم خورده از بیدارخوابی. کناره گیری از دنیا در آن ها آشکار است و پیوسته بیمناکند. هر کدام از ایشان که بمیرند دیگری همچون او جایش را می گیرد. آن هایند که در قیامت چهره شان چون ماه تابان می درخشد و مورد حسرت گذشتگان و آیندگانند، نه بیمی بر آن ها است و نه محزون می شوند. - . مطالب السؤول : ۱۵۲ -

**[ترجمه]

«۹۲»

وَ قَالَ علیه السلام: الْمُؤْمِنُ یَرْغَبُ فِیمَا یَبْقَی وَ یَزْهَدُ فِیمَا یَفْنَی یَمْزُجُ الْحِلْمَ بِالْعِلْمِ وَ الْعِلْمَ بِالْعَمَلِ بَعِیدٌ کَسَلُهُ دَائِمٌ نَشَاطُهُ قَرِیبٌ أَمَلُهُ حَیٌّ قَلْبُهُ ذَاکِرٌ لِسَانُهُ- لَا یُحَدِّثُ بِمَا لَا یُؤْتَمَنُ عَلَیْهِ الْأَصْدِقَاءُ وَ لَا یَکْتُمُ شَهَادَهَ الْأَعْدَاءِ- لَا یَعْمَلُ شَیْئاً مِنَ الْخَیْرِ رِیَاءً وَ لَا یَتْرُکُهُ حَیَاءً الْخَیْرُ مِنْهُ مَأْمُولٌ وَ الشَّرُّ مِنْهُ مَأْمُونٌ إِنْ کَانَ فِی الذَّاکِرِینَ لَمْ یُکْتَبْ فِی الْغَافِلِینَ وَ إِنْ کَانَ فِی الْغَافِلِینَ کُتِبَ فِی الذَّاکِرِینَ وَ یَعْفُو عَمَّنْ ظَلَمَهُ وَ یُعْطِی مَنْ حَرَمَهُ وَ یَصِلُ مَنْ قَطَعَهُ وَ یُحسِنُ إِلَی مَنْ أَسَاءَ إِلَیْهِ- لَا یَعْزُبُ حِلْمُهُ وَ لَا یُعَجِّلُ فِیمَا یُرِیبُهُ بَعِیدٌ جَهْلُهُ لَیِّنٌ قَوْلُهُ قَرِیبٌ مَعْرُوفُهُ غَائِبٌ مُنْکَرُهُ صَادِقٌ کَلَامُهُ حَسَنٌ فِعْلُهُ مُقْبِلٌ خَیْرُهُ مُدْبِرٌ شَرُّهُ فِی الزَّلَازِلِ وَقُورٌ وَ فِی الْمَکَارِهِ

ص: ۲۶

۱- ۱. مطالب السئول ص ۵۳.

۲- ۲. نحل جسمه أی سقم، و الناحل الرقیق الجسم من مرض أو تعب. و ذبل النبات: قل ماؤه و ذهبت نضارته. و الذبل: الیابسه الشفه. و الخمیصه أی الضامره.

صَبُورٌ وَ فِی الرَّخَاءِ شَکُورٌ- لَا یَحِیفُ عَلَی مَنْ یُبْغِضُ وَ لَا یَأْثَمُ فِیمَنْ یُحِبُّ وَ لَا یَدَّعِی مَا لَیْسَ لَهُ وَ لَا یَجْحَدُ حَقّاً عَلَیْهِ یَعْتَرِفُ بِالْحَقِّ قَبْلَ أَنْ یُشْهَدَ عَلَیْهِ وَ لَا یُضِیعُ مَا اسْتُحْفِظَ وَ لَا یَرْغَبُ فِیمَا لَا تَدْعُوهُ الضَّرُورَهُ إِلَیْهِ- لَا یَتَنَابَزُ بِالْأَلْقَابِ وَ لَا یَبْغِی عَلَی أَحَدٍ وَ لَا یَهْزَأُ بِمَخْلُوقٍ وَ لَا یُضَارُّ بِالْجَارِ وَ لَا یَشْمَتُ بِالْمَصَائِبِ مُؤَدِّبٌ بِأَدَاءِ الْأَمَانَاتِ مُسَارِعٌ إِلَی الطَّاعَاتِ مُحَافِظٌ عَلَی الصَّلَوَاتِ بَطِیءٌ فِی الْمُنْکَرَاتِ- لَا یَدْخُلُ عَلَی الْأُمُورِ بِجَهْلٍ وَ لَا یَخْرُجُ عَنِ الْحَقِّ بِعَجْزٍ إِنْ صَمَتَ فَلَا یَغُمُّهُ الصَّمْتُ وَ إِنْ نَطَقَ لَا یَقُولُ الْخَطَأَ وَ إِنْ ضَحِکَ فَلَا تَعْلُو صَوْتُهُ سَمْعَهُ وَ لَا یَجْمَحُ بِهِ الْغَضَبُ (۱)

وَ لَا تَغْلِبُهُ الْهَوَی وَ لَا یَقْهَرُهُ الشُّحُّ وَ لَا تَمْلِکُهُ الشَّهْوَهُ یُخَالِطُ النَّاسَ لِیَعْلَمَ وَ یَصْمُتُ لِیَسْلَمَ وَ یَسْأَلُ لِیَفْهَمَ یُنْصِتُ إِلَی الْخَیْرِ لِیَعْمَلَ بِهِ وَ لَا یَتَکَلَّمُ بِهِ لِیَفْخَرَ عَلَی مَا سِوَاهُ نَفْسُهُ مِنْهُ فِی عَنَاءٍ وَ النَّاسُ مِنْهُ فِی رَاحَهٍ یُتْعِبُ نَفْسَهُ لِآخِرَتِهِ وَ یَعْصِی هَوَاهُ لِطَاعَهِ رَبِّهِ بُعْدُهُ عَمَّنْ تَبَاعَدَ مِنْهُ نَزَاهَهٌ وَ دُنُوُّهُ مِمَّنْ دَنَا مِنْهُ لِینٌ وَ رَحْمَهٌ لَیْسَ بُعْدُهُ بِکِبْرٍ وَ لَا قُرْبُهُ خَدِیعَهً مُقْتَدٍ بِمَنْ کَانَ قَبْلَهُ مِنْ أَهْلِ الْإِیمَانِ إِمَامٌ لِمَنْ بَعْدَهُ مِنَ الْبَرَرَهِ الْمُتَّقِینَ.

**[ترجمه]مطالب السؤول: امام علی علیه السّلام فرمود: مؤمن علاقه به زندگی پایدار دارد و بی میل به دنیای ناپایدار است. حلم را با علم و علم را با عمل مخلوط می کند. دیر کسل می شود و پیوسته در حال نشاط است. آرزوی دور و دراز ندارد و قلبش زنده است. زبان ذکرگو دارد. سخن در باره چیزی که دوستان بر آن اعتماد ندارند نمی گوید و شهادت را در باره دشمنان پنهان نمی‌دارد. هرگز کار نیکی را از روی ریا انجام نمی‌دهد و از خجالت ترک نمی کند. امید به خیر او هست و از شرش در امانند. اگر در ذاکرین باشد غافل نیست، اگر در میان غافلان باشد از جمله ذاکران به حساب می آید. ستمگر به خویش را می بخشد و به کسی که او را محروم نمود عطا می‌کند و با قاطع خویشاوندی رابطه برقرار می‌نماید و به کسی که به او بدی کرده نیکی می‌کند. بردباری را از دست نمی دهد و در کارهای مشکوک عجله ندارد. از نادانی فاصله دارد و گفتار نرم دارد. نیکی او نزدیک و کار زشتش دور است. راستگو و خوش کردار است. خیرخواه و بیزار از شرّ است، در پیش آمدها سنگین و در گرفتاریها شکیبا، و در نعمت و فراوانی شکرگزار است ستم به دشمن خود نمی‌کند و درباره دوست خود به گناه دست نمی زند. چیزی را که مال او نیست ادعای آن را نمی کند، و منکر حق دیگران بر خود نمی شود. خود به حق اعتراف میکند پیش شهادت مشهود، هر چه در اختیار او بگذاری در حفظش می‌کوشد. علاقه ای به چیزی که ضروری او نیست ندارد. مردم را به تمسخر نمی گیرد و ستم به کسی روا نمی‌دارد و کسی را مسخره نمی کند و به همسایه زیان نمی رساند و در گرفتاری و مصیبت، مردم را شماتت نمی کند و به باز پس دادن امانتها تربیت شده، در اطاعت و بندگیها سرعت دارد، مواظب نمازها است و در انجام کارهای زشت کند است.

به نادانی وارد کارها نمی شود، و به واسطه ناتوانی از حق خارج نمی شود. اگر سکوت کند از سکوت خود ملول نمی گردد. اگر سخن بگوید خطا ندارد. اگر بخندد صدای خنده اش از گوش او بلندتر نمی شود. خشم، بر او فرمان نمی‌راند .

هوی پرستی بر او پیروز نمی شود و حرص او را مغلوب نمی کند. شهوت بر او فرمانروایی نخواهد کرد. با مردم برای علم آمیزش می‌کند. ساکت است تا سالم بماند. می پرسد تا بفهمد. در باره کار خوب سکوت می کند تا عمل به آن نماید. هرگز در باره کار خود سخن نمی گوید تا با آن بر دیگران افتخار کند. جان خود را به رنج می‌اندازد و دیگران از او آسایش می یابند؛ برای آخرت به رنج می افتد.

در راه اطاعت خدا مخالفت هوای نفس می کند. فاصله اش از کسی که با او فاصله دارد به واسطه عفت و پاکدامنی است و نزدیکی او با نزدیکان، رحمت و ملایمت است. فاصله اش (با ایشان) از کبر و خودپسندی نیست و نه نزدیکی او نیرنگ. پیرو پیشینیان مؤمن است و پیشوای آیندگان پرهیزکار. - . مطالب السؤول : ۱۵۴ -

**[ترجمه]

«۹۳»

وَ قَالَ علیه السلام: طُوبَى لِلزَّاهِدِينَ فِي الدُّنْيَا الرَّاغِبِينَ فِي الْآخِرَهِ أُولَئِكَ قَوْمٌ اتَّخَذُوا أَرْضَ اللَّهِ مِهَاداً وَ تُرَابَهَا وِسَاداً وَ مَاءَهَا طِيباً وَ جَعَلُوا الْكِتَابَ شِعَاراً وَ الدُّعَاءَ دِثَاراً وَ إِنَّ اللَّهَ أَوْحَى إِلَى عَبْدِهِ الْمَسِيحِ علیه السلام أَنْ قُلْ لِبَنِي إِسْرَائِيلَ- لَا تَدْخُلُوا بَيْتاً مِنْ بُيُوتِي إِلَّا بِقُلُوبٍ طَاهِرَهٍ وَ أَبْصَارٍ خَاشِعَهٍ وَ أَكُفٍّ نَقِيَّهٍ وَ أَعْلِمْهُمْ أَنِّي لَا أُجِيبُ لِأَحَدٍ مِنْهُمْ دَعْوَهً وَ لِأَحَدٍ مِنْ خَلْقِي قِبَلَهُ مَظْلِمَهٌ.

**[ترجمه]مطالب السؤول: امام علی علیه السّلام فرمود: خوشا به حال زاهدان در دنیا که دل به آخرت بسته اند. آن ها زمین را گهواره و خاک را بالش و آب را عطر و کتاب خدا را شعار و دعا را کار خود قرار داده اند. خداوند به بنده خود عیسی مسیح وحی کرد که به بنی اسراییل بگو، داخل خانه های من نشوید مگر با دلی پاک و چشمی خاشع و دستهای پرهیزکار و به آنها اعلام کن، دعای هیچ یک از آن ها را اجابت نمی کنم در صورتی که حقی از دیگری به گردن او باشد. - . همان -

**[ترجمه]

«۹۴»

وَ قَالَ علیه السلام: الْمُؤْمِنُ وَقُورٌ عِنْدَ الْهَزَاهِزِ ثَبُوتٌ عِنْدَ الْمَكَارِهِ صَبُورٌ عِنْدَ الْبَلَاءِ شَكُورٌ عِنْدَ الرَّخَاءِ قَانِعٌ بِمَا رَزَقَهُ اللَّهُ- لَا يَظْلِمُ الْأَعْدَاءَ وَ لَا يَتَحَامَلُ لِلْأَصْدِقَاءِ(۲)

النَّاسُ مِنْهُ رَاحَهٌ وَ نَفْسُهُ مِنْهُ فِي تَعَبٍ الْعِلْمُ خَلِيلُهُ وَ الْعَقْلُ قَرِينُهُ

۱- ۱. جمع الفرس: تغلب على راكبه و لا ينقاد له.

۲- ۲. أي لا يحتمل الوزر لاجلهم، أو يتحامل عنهم ما لا يطيق الإتيان به من الأمور المشاقه فيعجز عنها.

وَ الْحِلْمُ وَزِيرُهُ وَ الصَّبْرُ أَمِيرُهُ وَ الرِّفْقُ أَخُوهُ وَ اللِّينُ وَالِدُهُ.

**[ترجمه]مطالب السؤول: امام علی علیه السّلام فرمود: مؤمن در پیش آمدهای سخت سنگین است و در ناملایمات پایدار و در بلا شکیبا و در رضا و فراوانی سپاسگزار، قانع به روزی خدا است. ستم به دشمنان نمی کند و گناه خود به گردن دوستان نمی اندازد. مردم از او در آسایشند اما او خود را به رنج می‌اندازد. علم دوست اوست و عقل همنشین او. حلم وزیرش و صبر امیرش و مدارا برادرش و ملایمت پدرش. - . مطالب السؤول : ۱۵۵ -

**[ترجمه]

«۹۵»

وَ قَوْلُهُ علیه السلام لِنَوْفٍ الْبِكَالِيِّ أَ تَدْرِي يَا نَوْفُ مَنْ شِيعَتِي قَالَ لَا وَ اللَّهِ قَالَ شِيعَتِي الذُّبُلُ الشِّفَاهِ الْخُمْصُ الْبُطُونِ الَّذِينَ تُعْرَفُ الرَّهْبَانِيَّةُ فِي وُجُوهِهِمْ رُهْبَانٌ بِاللَّيْلِ أُسُدٌ بِالنَّهَارِ الَّذِينَ إِذَا جَنَّهُمُ اللَّيْلُ اتَّزَرُوا عَلَى أَوْسَاطِهِمْ وَ ارْتَدَوْا عَلَى أَطْرَافِهِمْ (۱) وَ صَفُّوا أَقْدَامَهُمْ وَ افْتَرَشُوا جِبَاهَهُمْ تَجْرِي دُمُوعُهُمْ عَلَى خُدُودِهِمْ يَجْأَرُونَ إِلَى اللَّهِ فِي فَكَاكِ أَعْنَاقِهِمْ (۲) وَ أَمَّا النَّهَارَ فَحُلَمَاءُ عُلَمَاءُ كِرَامٌ نُجَبَاءُ أَبْرَارٌ أَتْقِيَاءُ يَا نَوْفُ شِيعَتِي مَنْ لَمْ يَهِرَّ هَرِيرَ الْكَلْبِ وَ لَمْ يَطْمَعْ طَمَعَ الْغُرَابِ وَ لَمْ يَسْأَلِ النَّاسَ وَ لَوْ مَاتَ جُوعاً إِنْ رَأَى مُؤْمِناً أَكْرَمَهُ وَ إِنْ رَأَى فَاسِقاً هَجَرَهُ هَؤُلَاءِ وَ اللَّهِ شِيعَتِي.

**[ترجمه]مطالب السؤول: امام علی علیه السّلام به نوف بکالی فرمود: می‌دانی نوف، شیعه من کیست؟ گفت: نه به خدا. فرمود: شیعه من کسی است که لبان او خشک شده، شکمش خالی است. رهبانیت از چهره اش آشکار است. گوشه گیر است در شب و شیر است در روز. شب هنگام جامه بر تن می پوشند و ردا بر دوش می افکنند و به پا می‌ایستند و چهره بر خاک می نهند. اشکشان بر صورت جاری می شود. از خدا تقاضا می کنند که از آتش جهنم آزادشان کند اما در روز حلیم و دانا، بزرگوار، نجیب، نیکوکار و پرهیزکارند. ای نوف، شیعه من کسی است که چون سگ زوزه نزند و همچون کلاغ طمع نداشته باشد از مردم درخواست نکند گرچه از گرسنگی بمیرد. اگر مؤمنی را ببیند گرامی بدارد و اگر فاسقی را مشاهده کند فاصله بگیرد، به خدا قسم اینهایند شیعیان من. - . همان -

**[ترجمه]

«۹۶»

قَالَ نَوْفٌ: عَرَضَتْ لِي حَاجَةٌ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام فَاسْتَتْبَعْتُ إِلَيْهِ جُنْدَبَ بْنَ زُهَيْرٍ وَ الرَّبِيعَ بْنَ خُثَيْمٍ وَ ابْنَ أَخِيهِ هَمَّامَ بْنَ عُبَادَةَ بْنِ خُثَيْمٍ وَ كَانَ مِنْ أَصْحَابِ الْبَرَانِسِ الْمُتَعَبِّدِينَ فَأَقْبَلْنَا إِلَيْهِ فَأَلْفَيْنَاهُ حِينَ خَرَجَ يَؤُمُّ الْمَسْجِدَ فَأَفْضَى وَ نَحْنُ مَعَهُ إِلَى نَفَرٍ مُتَدَيِّنِينَ قَدْ أَفَاضُوا فِي الْأُحْدُوثَاتِ تَفَكُّهاً وَ هُمْ يُلْهِي بَعْضُهُمْ بَعْضاً فَأَسْرَعُوا إِلَيْهِ قِيَاماً وَ سَلَّمُوا عَلَيْهِ فَرَدَّ التَّحِيَّةَ ثُمَّ قَالَ مَنِ الْقَوْمُ فَقَالُوا أُنَاسٌ مِنْ شِيعَتِكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ لَهُمْ خَيْراً ثُمَّ قَالَ يَا هَؤُلَاءِ مَا لِي لَا أَرَى فِيكُمْ سِمَةَ شِيعَتِنَا وَ حِلْيَةَ أَحِبَّتِنَا فَأَمْسَكَ الْقَوْمُ حَيَاءً فَأَقْبَلَ عَلَيْهِ جُنْدَبٌ وَ الرَّبِيعُ فَقَالا لَهُ مَا سِمَةُ شِيعَتِكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَسَكَتَ فَقَالَ هَمَّامٌ كَانَ عَابِداً مُجْتَهِداً

أَسْأَلُکَ بِالَّذِی أَکْرَمَکَمْ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ خَصَّکَمْ وَ حَبَاکُمُ لَمَّا أَنْبَأْتَنَا بِصِفَهِ شِیعَتِکَ فَقَالَ لَا تُقْسِمْ فَسَأُنَبِّئُکَمْ جَمِیعاً وَ وَضَعَ یَدَهُ عَلَی مَنْکِبِ هَمَّامٍ وَ قَالَ:

ص: ۲۸

۱- ۱. أی یشدون المئزر علی وسطهم احتیاطا لستر العوره فانهم کانوا لا یلبسون السراویل أو المراد شد الوسط بالازار کالمنطقه لیجمع الثیاب. و قیل هو کنایه عن الاهتمام فی العباده.(قاله المؤلّف) و قوله« و ارتدوا علی أطرافهم» أی یلبسون الرداءه أو یشدونها علی أطرافهم و یشتملون بها.

۲- ۲. حأر إلی اللّه: تضرع و رفع صوته بالبکاء.

شِيعَتُنَا هُمُ الْعَارِفُونَ بِاللَّهِ الْعَامِلُونَ بِأَمْرِ اللَّهِ أَهْلُ الْفَضَائِلِ النَّاطِقُونَ بِالصَّوَابِ مَأْكُولُهُمُ الْقُوتُ وَ مَلْبَسُهُمُ الِاقْتِصَادُ وَ مَشْيُهُمُ التَّوَاضُعُ بَخَعُوا لِلَّهِ تَعَالَى بِطَاعَتِهِ (۱)

وَ خَضَعُوا لَهُ بِعِبَادَتِهِ فَمَضَوْا غَاضِّينَ أَبْصَارَهُمْ عَمَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَاقِفِينَ أَسْمَاعَهُمْ عَلَى الْعِلْمِ بِدِينِهِمْ نَزَلَتْ أَنْفُسُهُمْ مِنْهُمْ فِي الْبَلَاءِ كَالَّذِي نَزَلَتْ مِنْهُمْ فِي الرَّخَاءِ رَضُوا عَنِ اللَّهِ تَعَالَى بِالْقَضَاءِ فَلَوْ لَا الْآجَالُ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ تَعَالَى لَهُمْ لَمْ تَسْتَقِرَّ أَرْوَاحُهُمْ فِي أَبْدَانِهِمْ طَرْفَةَ عَيْنٍ شَوْقاً إِلَى لِقَاءِ اللَّهِ وَ الثَّوَابِ وَ خَوْفاً مِنْ أَلِيمِ الْعِقَابِ عَظُمَ الْخَالِقُ فِي أَنْفُسِهِمْ وَ صَغُرَ مَا دُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ فَهُمْ وَ الْجَنَّةُ كَمَنْ رَآهَا فَهُمْ عَلَى أَرَائِكِهَا مُتَّكِئُونَ وَ هُمْ وَ النَّارُ كَمَنْ رَآهَا فَهُمْ فِيهَا مُعَذَّبُونَ صَبَرُوا أَيَّاماً قَلِيلَةً فَأَعْقَبَتْهُمْ رَاحَةً طَوِيلَةً أَرَادَتْهُمُ الدُّنْيَا فَلَمْ يُرِيدُوهَا وَ طَلَبَتْهُمْ فَأَعْجَزُوهَا أَمَّا اللَّيْلَ فَصَافُّونَ أَقْدَامَهُمْ تَالُونَ لِأَجْزَاءِ الْقُرْآنِ يُرَتِّلُونَهُ تَرْتِيلًا يَعِظُونَ أَنْفُسَهُمْ بِأَمْثَالِهِ وَ يَسْتَشْفُونَ لِدَائِهِمْ بِدَوَائِهِ تَارَةً وَ تَارَةً يَفْتَرِشُونَ جِبَاهَهُمْ وَ أَنْفُسَهُمْ وَ رُكَبَهُمْ وَ أَطْرَافَ أَقْدَامِهِمْ تَجْرِي دُمُوعُهُمْ عَلَى خُدُودِهِمْ يُمَجِّدُونَ جَبَّاراً عَظِيماً وَ يَجْأَرُونَ إِلَيْهِ فِي فَكَاكِ أَعْنَاقِهِمْ هَذَا لَيْلُهُمْ وَ أَمَّا نَهَارَهُمْ فَحُلَمَاءُ عُلَمَاءُ بَرَرَةٌ أَتْقِيَاءُ بَرَاهُمْ خَوْفُ بَارِيهِمْ (۲)

فَهُمْ كَالْقِدَاحِ تَحْسَبُهُمْ مَرْضَى وَ قَدْ خُولِطُوا وَ مَا هُمْ بِذَلِكَ بَلْ خَامَرَهُمْ مِنْ عَظَمَةِ رَبِّهِمْ وَ شِدَّةِ سُلْطَانِهِ مَا طَاشَتْ لَهُ قُلُوبُهُمْ وَ ذَهَلَتْ مِنْهُ عُقُولُهُمْ فَإِذَا اشْتَاقُوا مِنْ ذَلِكَ بَادَرُوا إِلَى اللَّهِ تَعَالَى بِالْأَعْمَالِ الزَّكِيَّةِ- لَا يَرْضَوْنَ لَهُ بِالْقَلِيلِ وَ لَا يَسْتَكْثِرُونَ لَهُ الْجَزِيلَ فَهُمْ لِأَنْفُسِهِمْ مُتَّهِمُونَ وَ مِنْ أَعْمَالِهِمْ مُشْفِقُونَ يَرَى لِأَحَدِهِمْ قُوَّةً فِي دِينٍ وَ حَزْماً فِي لِينٍ (۳) وَ إِيمَاناً فِي يَقِينٍ وَ حِرْصاً عَلَى

۱- ۱. بخع نفسه- بتقديم الباء على الخاء المعجمه المفتوحه-: أنهكها و كاد يهلكها من غم أو غضب. و بخع- بكسر الخاء- بالحق: أقر و أذعن.

۲- ۲. أي نحتهم خوف ربهم، فانما يخشى اللّه من عباده العلماء. و القداح جمع القدح بالكسر فيهما: السهم.

۳- ۳. الحزم في اللين أن يكون لينه حزما و في موضعه، لا عن مهانه و ذله.

عِلْمٍ وَ فَهْماً فِی فِقْهٍ وَ عِلْماً فِی حِلْمٍ وَ کِیساً فِی قَصْدٍ وَ قَصْداً فِی غِنًی وَ تَجَمُّلًا فِی فَاقَهٍ وَ صَبْراً فِی شِدَّهٍ وَ خُشُوعاً فِی عِبَادَهٍ وَ رَحْمَهً فِی مَجْهُودٍ وَ إِعْطَاءً فِی حَقٍّ وَ رِفْقاً فِی کَسْبٍ وَ طَلَباً مِنْ حَلَالٍ وَ تَعَفُّفاً فِی طَمَعٍ وَ طَمَعاً فِی غَیْرِ طَبَعٍ وَ نَشَاطاً فِی هُدًی وَ اعْتِصَاماً فِی شَهْوَهٍ وَ بِرّاً فِی اسْتِقَامَهٍ- لَا یَغُرُّهُ مَا جَهِلَهُ وَ لَا یَدَعُ إِحْصَاءَ مَا عَمِلَهُ یَسْتَبْطِئُ نَفْسَهُ فِی الْعَمَلِ وَ هُوَ مِنْ صَالِحِ عَمَلِهِ عَلَی وَجَلٍ یُصْبِحُ وَ شُغُلُهُ الذِّکْرُ وَ یُمْسِی وَ هَمُّهُ الشُّکْرُ یَبِیتُ حَذِراً مِنْ سِنَهِ الْغَفْلَهِ وَ یُصْبِحُ فَرِحاً بِمَا أَصَابَ مِنَ الْفَضْلِ وَ الرَّحْمَهِ وَ إِنِ اسْتَصْعَبَ عَلَیْهِ نَفْسُهُ فِیمَا تَکْرَهُ لَمْ یُطِعْهَا سُؤْلَهَا مِمَّا إِلَیْهِ تَسُرُّهُ رَغْبَتُهُ فِیمَا یَبْقَی وَ زَهَادَتُهُ فِیمَا یَفْنَی قَدْ قَرَنَ الْعِلْمَ بِالْعَمَلِ وَ الْعَمَلَ بِالْحِلْمِ وَ یَظَلُّ دَائِماً نَشَاطُهُ بَعِیداً کَسَلُهُ قَرِیباً أَمَلُهُ قَلِیلًا زَلَلُهُ مُتَوَقِّعاً أَجَلَهُ خَاشِعاً قَلْبُهُ ذَاکِراً رَبَّهُ قَانِعَهً نَفْسُهُ عَازِباً جَهْلُهُ مُحْرِزاً دِینَهُ مَیِّتاً دَاؤُهُ کَاظِماً غَیْظَهُ صَافِیاً خُلُقُهُ آمِناً مِنْهُ جَارُهُ سَهْلًا أَمْرُهُ مَعْدُوماً کِبْرُهُ مَتِیناً صَبْرُهُ کَثِیراً ذِکْرُهُ- لَا یَعْمَلُ شَیْئاً مِنَ الْخَیْرِ رِیَاءً وَ لَا یَتْرُکُهُ حَیَاءً أُولَئِکَ شِیعَتُنَا وَ أَحِبَّتُنَا وَ مِنَّا وَ مَعَنَا آهاً وَ شَوْقاً إِلَیْهِمْ فَصَاحَ هَمَّامٌ صَیْحَهً وَ وَقَعَ مَغْشِیّاً عَلَیْهِ فَحَرَّکُوهُ فَإِذَا هُوَ قَدْ فَارَقَ الدُّنْیَا رَحِمَهُ اللَّهُ تَعَالَی فَغُسِّلَ وَ صَلَّی عَلَیْهِ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام وَ نَحْنُ مَعَهُ- فَشِیعَتُهُ علیه السلام هَذِهِ صِفَتُهُمْ وَ هِیَ صِفَهُ الْمُؤْمِنِینَ وَ تَقَدَّمَ بَعْضُهَا.

**[ترجمه]مطالب السؤول: نوف گفت احتیاجی به امیرالمؤمنین علیه السّلام پیدا کردم؛ از پی جندب بن زهیر و ربیع بن خثیم و پسر برادرش همام بن عباده بن خثیم که از عباد به شمار می‌رفت رفتم، وقتی (از خانه) خارج شده بود و تصمیم (رفتن به) مسجد داشت، خدمت آن حضرت رسیدیم. در همان موقع که ما خدمتش بودیم به گروهی از متدینین که مشغول صحبت و خنده و شوخی بودند و با یکدیگر مزاح می‌کردند رسید. همین که مولا را دیدند از جای حرکت کردند و سلام دادند، جواب آن ها را داد و پرسید شما کیستید؟

گفتند گروهی از شیعیان شماییم یا امیرالمؤمنین. فرمود خیر است. سپس فرمود: چرا آثار شیعه را در شما نمی بینم و زیور دوستان ما در شما نیست. آن ها از خجالت چیزی نگفتند. جندب و ربیع عرض کردند، علامت شیعیان شما چیست یا امیرالمؤمنین؟ امام سکوت کرد، همام که مردی عابد و پارسا و بسیار کوشا در عبادت بود گفت، شما را سوگند می‌دهم به آن خدایی که شما خانواده را گرامی داشته و امتیاز بخشیده، علامت شیعیان خود را بفرمایید. فرمود: قسم مده، اکنون برای همه شما توضیح می‌دهم.

(حضرت) دست بر روی شانه همام گذاشت و فرمود: شیعیان ما عارف به خدا و عامل به امر اویند. ممتاز به فضایل و گویا به راستی هستند. خوراک آن ها به قدر کفایت است. لباسشان اقتصادی است و راه رفتنشان با تواضع است. جان خویش را در راه اطاعت خدا در معرض تلف قرار داده اند و در راه عبادتش خاضعند. در زندگی از محرمات چشم فرو بسته اند. کمال توجه را به علم دینی دارند. در هنگام فراخی و نعمت آن چنان هستند که در هنگام تنگدستی و نعمت. راضی به قضای پروردگارند. اگر نباشد اجلهایی که خدا برای آنان مقدر نموده، به جهت اشتیاق به دیدار خدا و ثواب و ترس از عذاب دردناک، یک چشم به هم زدن روح در کالبدشان نمی‌ماند. خدا در نظر آن ها بزرگ است و غیر از او کوچک.

گویی بهشت را به چشم دیده اند که بر تختهای آن تکیه زده اند و جهنم را نیز مشاهده نموده اند که در آن معذبند. چند روز مختصر صبر کرده اند، پشت سر آن در یک آسایش ابدی هستند. دنیا در پی آن ها است ولی آن ها دنیا را نمی خواهند. چنان دنیا در جستجوی ایشان است که عاجزش کرده اند.

شب هنگام به پای می ایستند و با راه و رسم صحیح به تلاوت قرآن اشتغال دارند و از پند و اندرزهای آن بهره می‌برند و از داروهای شفابخش آن دوا می گیرند. گاهی چهره بر زمین می‌سایند و زانوان و پیکر خود را بر زمین می گذارند و اشک از دو دیده می بارند. ستایش پروردگار بزرگ را می کنند و تقاضای آزادی خویش را از جهنم می‌نمایند؛ این شب آن ها است.

اما در روز بردباران و دانشمندان و ابرار و اتقیاءاند. اندامشان را ترس از خدا لاغر کرده که همچون تیری در کمان شده اند، هر کس آن ها را ببیند خیال می کند مریض هستند و دیوانه شده اند با اینکه چنین نیست، بلکه قدرت پروردگار و عظمت او دلهایشان را مضطرب و پیکرشان را ضعیف و هوش را از سرشان برده. همین که به حالت وجد درمی آیند با جدیت تمام رو به اعمال شایسته می آورند، راضی به اعمال کم نیستند. اعمال کثیر خود را زیاد نمی شمارند، پیوسته خود را متهم می‌دارند و از اعمال خویش بیمناکند.

هر یک از آن ها را مشاهده کنی، نیرومند در دین هستند و در موضعش احتیاط می کنند. ایمان آنان با یقین است و به علم حریصند و علمشان با حلم است و در قصد زیرکند و در بی نیازی و ثروت میانه رو، و با تنگدستی، ظاهری آراسته دارند. در گرفتاری شکیبا، جوینده حلال، در خواسته هایی دور از افراط پاکدامن، و در راه هدایت با نشاطند. از شهوت پرستی برکنار، و نیکوکار و با استقامت هستند.

نادانی او را نمی فریبد، از کردار خود چشم نمی پوشد. خود را در کارها کند می‌شمارد و از کارهای خوب خویش بیمناک است. صبحگاه در ذکر است و شامگاه همتش در شکر. شب را در بیم و ترس از خواب غفلت به سر می برد و صبح می کند شادمان از آنچه از فضیلت و رحمت کسب کرده.

اگر انجام کارهای دینی مانند کمک به مستمندان برای نفسش دشوار است و میل به آن ندارد، در کارهایی که نفسش به آن مایل است و گرایش دارد (مثل شهوت پرستی) با نفس خود مخالفت می کند و اطاعت او را نمی کند. دلبستگی به چیزهای پایدار دارد و از چیزهای فانی بیزار است (مانند دنیا)، علم را با عمل همراه کرده و عمل را با حلم. پیوسته با نشاط است. از کسالت فاصله دارد و آرزوی دور و دراز ندارد.

اشتباهاتش کم است. متوجه مرگ است. دلی خاشع دارد، و قلبی به یاد خدا و نفسی قانع. از نادانی فاصله دارد و دیندار است. دردی ندارد، خشم خویش را فرو خورده، و اخلاقی پاک دارد، همسایه از او آسوده است. در کارها سختگیر است، از تکبر بیزار است. شکیبا و پرتوان و پیوسته در یاد خداست. هرگز کار نیکی را از روی ریا و تظاهر انجام نمی‌دهد و هرگز کار نیکی را از خجالت رها نمی کند. اینهایند شیعیان و دوستان ما که از ما و با مایند. آه چقدر مشتاق و علاقمند به آن هایم! همام فریادی کشید! و بر زمین افتاد و غش کرد، او را تکان دادند اما قالب تهی کرده و جان به جانان داده بود. رحمه اللّٰه علیه. پیکرش را غسل دادند و امیرالمؤمنین علیه السّلام بر او نماز خواند. ما نیز با آن جناب بودیم.

شیعیان علی علیه السّلام چنین هستند و اینها صفت مؤمنین است که قبلا مقداری از آن ذکر شد. -. مطالب السؤول : ۱۹۵ -

**[ترجمه]

وَ قَالَ علیه السلام: الْجَنَّهُ الَّتِی أَعَدَّهَا اللَّهُ تَعَالَی لِلْمُؤْمِنِینَ خَطَّافَهٌ لِأَبْصَارِ النَّاظِرِینَ فِیهَا دَرَجَاتٌ مُتَفَاضِلَاتٌ وَ مَنَازِلُ مُتَعَالِیَاتٌ- لَا یَبِیدُ نَعِیمُهَا وَ لَا یَضْمَحِلُّ حُبُورُهَا وَ لَا یَنْقَطِعُ سُرُورُهَا وَ لَا یَظْعَنُ مُقِیمُهَا وَ لَا یَهْرَمُ خَالِدُهَا وَ لَا یَبْؤُسُ سَاکِنُهَا آمِنٌ سُکَّانُهَا مِنَ الْمَوْتِ فَلَا یَخَافُونَ صَفّاً لَهُمُ الْعَیْشُ وَ دَامَتْ لَهُمُ النِّعْمَهُ فِی أَنْهَارٍ مِنْ ماءٍ غَیْرِ آسِنٍ وَ أَنْهارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ یَتَغَیَّرْ طَعْمُهُ وَ أَنْهارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّهٍ لِلشَّارِبِینَ وَ أَنْهارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّی وَ لَهُمْ فِیها مِنْ کُلِّ الثَّمَراتِ وَ مَغْفِرَهٌ مِنْ رَبِّهِمْ عَلَی فُرُشٍ مَوْزُونَهٍ وَ أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَهٌ وَ حُورٌ عِینٌ کَأَنَّهُنَّ اللُّؤْلُؤُ الْمَکْنُونُ- وَ فاکِهَهٍ کَثِیرَهٍ لا مَقْطُوعَهٍ وَ لا مَمْنُوعَهٍ

ص: ۳۰

وَ الْمَلائِكَهُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بابٍ- سَلامٌ عَلَيْكَمْ بِما صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدّارِ.

**[ترجمه]مطالب السؤول: امام علی علیه السّلام فرمود: بهشتی که خداوند آن را برای پرهیزگاران آماده کرده، دیده ها را خیره می کند، در آنجا درجات متفاوتی است. منزلهای بلند و عالی، نعمتش پایان پذیر نیست و آراستگی آن نابود نمی شود و سرور و شادمانی در آن قطع نمی شود، ساکن بهشت به جای دیگر کوچ نمی کند و پیر نمی شود و ناراحت نمی گردد. از مرگ در امانند، دیگر باکی ندارند. زندگی شیرینی دارند، نعمت برای آن ها پیوسته است در جویهای آبی که تغییر نکرده و جویهای شیری که طعمش را از دست نداده و جویهای شرابی که موجب لذت کسانی است که می آشامند. نهرهایی از عسل مصفی. هر نوع میوه در آنجا هست و آمرزش پروردگار. روی فرشهای آراسته و زنان پاک و حوریه های زیبا که همچون مروارید درون صدف می‌درخشند. میوه های زیاد که پایان پذیر نیست و نه مانعی برای استفاده کرده از آن ها است، ملایکه از هر در بر آن ها وارد می شوند و می گویند، «سَلامٌ عَلَيْكُمْ بِما صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدّارِ» - . رعد / ۲۴ - ، {[و به آنان می گویند:] «درود بر شما به [پاداش] آنچه صبر کردید. راستی چه نیکوست فرجام آن سرای!}.

**[ترجمه]

أقول

قد مضى فی کتاب الإیمان و الکفر فی باب المؤمن و صفاته خبر همام و طلبه عنه علیه السلام ذکر صفات المؤمن و أنه علیه السلام قال الخطبه بمسجد الکوفه بعده طرق من کتب عدیده و لکن بینها أنواع من الاختلافات و کذلک بینها و بین هذا الخبر فلا تغفل ثم قد سبق فی ذلک الباب کلام ابن أبی الحدید من کون همام هذا هو همام بن شریح بن یزید بن مره و المذکور هنا ینافیه کما لا یخفی.

**[ترجمه]در کتاب ایمان و کفر در بخش مؤمن و صفاتش، خبر همام و تقاضایش از علی علیه السّلام که مؤمنین را توصیف نماید و اینکه خطبه در مسجد کوفه بود از طرق مختلف و کتابهای متعدد گذشت، ولی مختصر اختلافی بین این کتابها در عبارات وجود دارد، حتی بین خبری که در این کتاب ذکر شد با خبر دیگری که قبلا ذکر کردیم که باید به آن توجه داشته باشید. ضمنا در همان بخش سخن ابن ابی الحدید را ذکر کردیم که مدعی بود همام در آنجا همام بن شریح بن یزید است و در اینجا همام شخص دیگری است. - . مطالب السؤول : ۱۹۷ -

**[ترجمه]

«۹۸»

جع (۱)،[جامع الأخبار]: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام فَقَالَ جِئْتُكَ لِأَسْأَلَ عَنْ أَرْبَعِهِ مَسَائِلَ فَقَالَ علیه السلام سَلْ وَ إِنْ كَانَ أَرْبَعِينَ فَقَالَ أَخْبِرْنِى مَا الصَّعْبُ وَ مَا الْأَصْعَبُ وَ مَا الْقَرِيبُ وَ مَا الْأَقْرَبُ وَ مَا الْعَجَبُ وَ مَا الْأَعْجَبُ وَ مَا الْوَاجِبُ وَ مَا الْأَوْجَبُ فَقَالَ علیه السلام الصَّعْبُ الْمَعْصِيَهُ وَ الْأَصْعَبُ فَوْتُ ثَوَابِهَا وَ الْقَرِيبُ كُلُّ مَا هُوَ آتٍ وَ الْأَقْرَبُ هُوَ الْمَوْتُ وَ الْعَجَبُ هُوَ الدُّنْيَا وَ

غَفْلَتُنَا فِيهَا أَعْجَبُ وَ الْوَاجِبُ هُوَ التَّوْبَهُ وَ تَرْكُ الذُّنُوبِ هُوَ الْأَوْجَبُ.

**[ترجمه]جامع الاخبار: مردی خدمت امیرالمؤمنین علیه السّلام آمد و گفت، آمده ام تا از چهار مسأله سؤال کنم، فرمود بپرس، گرچه چهل مسأله باشد. گفت صعب (دشوار) چیست، دشوارتر کدام است، نزدیک چیست، نزدیکتر کدام، شگفت چیست، شگفت تر کدام، چه واجب است و واجب تر چیست؟ فرمود: صعب گناه است و دشوارتر، از دست دادن ثواب آن است. نزدیک: هر آینده‌ای نزدیک است و نزدیک تر مرگ است. شگفت دنیا است و غفلت ما در دنیا شگفت تر است. واجب توبه است و واجب تر ترک گناه است. - . جامع الاخبار: ۱۶۱ فصل ۹۶ -

**[ترجمه]

«۹۹»

قِيلَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام وَ قَالَ جِئْتُكَ مِنْ سَبْعِمِائَهِ فَرْسَخٍ لِأَسْأَلَكَ عَنْ سَبْعِ كَلِمَاتٍ فَقَالَ علیه السلام سَلْ مَا شِئْتَ فَقَالَ الرَّجُلُ أَيُّ شَيْ ءٍ أَعْظَمُ مِنَ السَّمَاءِ وَ أَيُّ شَيْ ءٍ أَوْسَعُ مِنَ الْأَرْضِ وَ أَيُّ شَيْ ءٍ أَضْعَفُ مِنَ الْيَتِيمِ وَ أَيُّ شَيْ ءٍ أَحَرُّ مِنَ النَّارِ وَ أَيُّ شَيْ ءٍ أَبْرَدُ مِنَ الزَّمْهَرِيرِ وَ أَيُّ شَيْ ءٍ أَغْنَى مِنَ الْبَحْرِ وَ أَيُّ شَيْ ءٍ أَقْسَى مِنَ الْحَجَرِ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام الْبُهْتَانُ عَلَى الْبَرِي ءِ أَعْظَمُ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْحَقُّ أَوْسَعُ مِنَ الْأَرْضِ وَ نَمَائِمُ الْوُشَاهِ أَضْعَفُ مِنَ الْيَتِيمِ (۲) وَ الْحِرْصُ أَحَرُّ مِنَ النَّارِ وَ حَاجَتُكَ إِلَى الْبَخِيلِ أَبْرَدُ مِنَ الزَّمْهَرِيرِ وَ الْبَدَنُ الْقَانِعُ أَغْنَى مِنَ الْبَحْرِ وَ قَلْبُ الْكَافِرِ أَقْسَى مِنَ الْحَجَرِ.

**[ترجمه]جامع الاخبار: شخصی خدمت امیرالمؤمنین علیه السّلام آمد و گفت من از هفتصد فرسخ راه آمده ام تا از هفت مسأله سؤال کنم. فرمود: هر چه می خواهی بپرس.

گفت، چه چیز از آسمان بزرگتر است، و چه چیز از زمین وسیع تر، و چه چیز از یتیم ضعیف تر و چه چیز از آتش گرمتر و چه چیز سردتر از زمهریر و چه چیز بی نیازتر از دریا. و چه چیز سخت تر از سنگ؟

امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود: تهمت به شخص پاک از آسمان بزرگتر است، حق از زمین وسیع تر است. سخن چینی سخن چینان از یتیم ضعیف تر، و حرص از آتش گرمتر است و تقاضا از مرد بخیل و پست کردن، سردتر از زمهریر است. شخص قانع بی نیازتر از دریا است. و قلب کافر سخت تر از سنگ است.

**[ترجمه]

«۱۰۰»

ختص (۳)،[الإختصاص] رُوِيَ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: الْمُفْتَخِرُ بِنَفْسِهِ أَشْرَفُ

۱- ۱. جامع الأخبار ص ۱۶۱. الفصل السادس و التسعون.

۲- ۲. الواشی هو النمام عند الامیر أو الحاکم او السلطان و جمعه الوشاه.

۳- ۳. الاختصاص: ۱۸۸.

مِنَ الْمُفْتَخِرِ بِأَبِيهِ لِأَنِّی أَشْرَفُ مِنْ أَبِی وَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله أَشْرَفُ مِنْ أَبِیهِ وَ إِبْرَاهِیمُ أَشْرَفُ مِنْ تَارُخَ.

**[ترجمه]اختصاص: از امیرالمؤمنین علیه السّلام روایت شده است که فرمود: آن کس که افتخار به خود می کند، شرافتش بیشتر است از کسی که افتخار به پدرش می کند زیرا من شریفتر از پدرم و پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله شریفتر از پدرش است، ابراهیم نیز اشرف از تارخ بود. - .اختصاص: ۱۸۸ -

**[ترجمه]

«۱۰۱»

قِیلَ وَ بِمَ الِافْتِخَارُ قَالَ بِإِحْدَی ثَلَاثٍ مَالٍ ظَاهِرٍ أَوْ أَدَبٍ بَارِعٍ أَوْ صِنَاعَهٍ لَا یَسْتَحِی الْمَرْءُ مِنْهَا.

**[ترجمه]سؤال شده: افتخار به چیست؟ فرمود: به یکی از سه چیز: مال آشکار، یا ادب بارز یا صفتی که مرد از آن خجالت نکشد.

**[ترجمه]

«۱۰۲»

قِیلَ لِأَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام کَیْفَ أَصْبَحْتَ یَا أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ قَالَ أَصْبَحْتُ آکُلُ وَ أَنْتَظِرُ أَجَلِی.

**[ترجمه]به امیرالمؤمنین علیه السّلام عرض کردند، چگونه صبح کردی یا امیرالمؤمنین؟ فرمود: صبح کردم در حالی که می خورم [به زندگی مشغولم] و منتظر اجل خود هستم.

**[ترجمه]

«۱۰۳»

قِیلَ لَهُ علیه السلام فَمَا تَقُولُ فِی الدُّنْیَا قَالَ فَمَا أَقُولُ فِی دَارٍ أَوَّلُهَا غَمٌّ وَ آخِرُهَا الْمَوْتُ مَنِ اسْتَغْنَی فِیهَا افْتَقَرَ وَ مَنِ افْتَقَرَ فِیهَا حَزِنَ فِی حَلَالِهَا حِسَابٌ وَ فِی حَرَامِهَا النَّارُ.

**[ترجمه]عرض شد: در باره دنیا چه می فرمایید؟ فرمود: چه بگویم در باره خانه ای که اولش غم است و آخرش مرگ، هر کس به دنبال بی نیازی دنیا باشد محتاج است و هر که محتاج و فقیر باشد محزون است. در حلال دنیا حساب است و در حرام آن آتش عذاب است.

**[ترجمه]

«۱۰۴»

قِیلَ فَمَنْ أَغْبَطُ النَّاسِ قَالَ جَسَدٌ تَحْتَ التُّرَابِ قَدْ أَمِنَ مِنَ الْعِقَابِ وَ یَرْجُو الثَّوَابَ.

**[ترجمه]سؤال شد: چه کسی بیشتر مورد حسرت مردم است؟ فرمود جسدی که درون خاک است و از عذاب ایمن و امیدوار ثواب است.

**[ترجمه]

«۱۰۵»

وَ قَالَ علیه السلام: مَنْ زَارَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ فِی اللَّهِ نَادَاهُ اللَّهُ أَیُّهَا الزَّائِرُ طِبْتَ وَ طَابَتْ لَکَ الْجَنَّهُ.

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام فرمود: هر کس برای خدا به دیدار برادر مسلم خود برود، خداوند او را ندا می کند، ای زیارت کننده خوشحال باش و بهشت گوارایت باشد.

**[ترجمه]

«۱۰۶»

وَ قَالَ علیه السلام: مَا قَضَی مُسْلِمٌ لِمُسْلِمٍ حَاجَهً إِلَّا نَادَاهُ اللَّهُ عَلَیَّ ثَوَابُکَ وَ لَا أَرْضَی لَکَ بِدُونِ الْجَنَّهِ.

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام فرمود: برآورده نمی کند مؤمنی حاجت برادر خود را مگر اینکه خداوند ندا می کند او را که ثواب تو بر عهده من است، من نیز غیر از بهشت برایت راضی نیستم.

**[ترجمه]

«۱۰۷»

وَ قَالَ علیه السلام: ثَلَاثَهٌ یَضْحَکُ اللَّهُ إِلَیْهِمْ یَوْمَ الْقِیَامَهِ رَجُلٌ یَکُونُ عَلَی فِرَاشِهِ مَعَ زَوْجَتِهِ وَ هُوَ یُحِبُّهَا فَیَتَوَضَّأُ وَ یَدْخُلُ الْمَسْجِدَ فَیُصَلِّی وَ یُنَاجِی رَبَّهُ وَ رَجُلٌ أَصَابَتْهُ جَنَابَهٌ وَ لَمْ یُصِبْ مَاءً فَقَامَ إِلَی الثَّلْجِ فَکَسَرَهُ ثُمَّ دَخَلَ فِیهِ وَ اغْتَسَلَ وَ رَجُلٌ لَقِیَ عَدُوّاً وَ هُوَ مَعَ أَصْحَابِهِ وَ جَاءَهُمْ مُقَاتِلٌ فَقَاتَلَ حَتَّی قُتِلَ.

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام فرمود: سه نفرند که روز قیامت خداوند به آن ها می‌خندد. مردی که در رختخواب با همسرش است و او را دوست می‌دارد، وضو می گیرد و به مسجد می رود و نماز می‌خواند و با خدا مناجات می کند. و مردی که جنب شده و آب نیافته، از جای حرکت می کند، یخ را می‌شکند و داخل آن می شود و غسل می کند. و مردی که دشمن را می بیند که و او با یاران خویش است و برای جنگ کردن آمده است، با او به جنگ می پردازد تا کشته شود.

**[ترجمه]

«۱۰۸»

وَ قَالَ علیه السلام: التَّعْزِیَهُ تُورِثُ الْجَنَّهَ.

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام فرمود: تعزیت و تسلیت موجب بهشت می شود.

**[ترجمه]

«۱۰۹»

وَ قَالَ علیه السلام: إِذَا حَمَلْتَ بِجَوَانِبِ سَرِیرِ الْمَیِّتِ خَرَجْتَ مِنَ الذُّنُوبِ کَمَا وَلَدَتْکَ أُمُّکَ.

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام فرمود: وقتی گوشه های تابوت مرده را حمل می کنی، چنان از گناه خارج می شوی مثل روزی که از مادر متولد شده ای.

**[ترجمه]

«۱۱۰»

وَ قَالَ علیه السلام: مَنِ اشْتَرَی لِعِیَالِهِ لَحْماً بِدِرْهَمٍ کَانَ کَمَنْ أَعْتَقَ نَسَمَهً مِنْ وُلْدِ إِسْمَاعِیلَ.

ص: ۳۲

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام فرمود: هر کس برای خانواده خود گوشت بخرد به یک درهم، مثل کسی است که بنده ای از فرزندان اسماعیل را آزاد کرده است.

**[ترجمه]

«۱۱۱»

وَ قَالَ علیه السلام: مَنْ شَرِبَ مِنْ سُؤْرِ أَخِیهِ تَبَرُّکاً بِهِ خَلَقَ اللَّهُ بَیْنَهُمَا مَلَکاً یَسْتَغْفِرُ لَهُمَا حَتَّی تَقُومَ السَّاعَهُ.

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام فرمود: هر که نیم خورده برادر خود را از جهت تبرّک بخورد خداوند فرشته ای را بین آن دو خلق می کند تا برای هر دو تا روز قیامت استغفار نماید.

**[ترجمه]

«۱۱۲»

وَ قَالَ علیه السلام: فِی سُؤْرِ الْمُؤْمِنِ شِفَاءٌ مِنْ سَبْعِینَ دَاءً.

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام فرمود: در نیم خورده مؤمن شفا از هفتاد درد است.

**[ترجمه]

«۱۱۳»

ختص،(۱)

[الإختصاص] مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَیْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ عَنْ أَبِی الْجَارُودِ یَرْفَعُهُ قَالَ قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام: مَنْ أَوْقَفَ نَفْسَهُ مَوْقِفَ التُّهَمَهِ فَلَا یَلُومَنَّ مَنْ أَسَاءَ بِهِ الظَّنَّ وَ مَنْ کَتَمَ سِرَّهُ کَانَتِ الْخِیَرَهُ فِی یَدِهِ وَ کُلُّ حَدِیثٍ جَاوَزَ

اثْنَیْنِ فَشَی وَ ضَعْ أَمْرَ أَخِیکَ عَلَی أَحْسَنِهِ حَتَّی یَأْتِیَکَ مِنْهُ مَا یَغْلِبُکَ وَ لَا تَظُنَّنَّ بِکَلِمَهٍ خَرَجَتْ مِنْ أَخِیکَ سُوءاً وَ أَنْتَ تَجِدُ لَهَا فِی الْخَیْرِ مَحْمِلًا وَ عَلَیْکَ بِإِخْوَانِ الصِّدْقِ فَکَثِّرْ فِی اکْتِسَابِهِمْ عُدَّهً عِنْدَ الرَّخَاءِ وَ جُنْداً عِنْدَ الْبَلَاءِ وَ شَاوِرْ حَدِیثَکَ الَّذِینَ یَخَافُونَ اللَّهَ وَ أَحْبِبِ الْإِخْوَانَ عَلَی قَدْرِ التَّقْوَی وَ اتَّقُوا شِرَارَ النِّسَاءِ وَ کُونُوا مِنْ خِیَارِهِنَّ عَلَی حَذَرٍ إِنْ أَمَرْنَکُمْ بِالْمَعْرُوفِ فَخَالِفُوهُنَّ حَتَّی لَا یَطْمَعْنَ فِی الْمُنْکَرِ.

**[ترجمه]اختصاص: امام علی علیه السّلام فرمود: هر کس خویشتن را متهم بداند دیگر کسی را که به او بدگمان است سرزنش نخواهد کرد. هر کس سرّ خویش را نگهدارد، اختیارش در دست خود اوست. و هر حرفی از دو نفر گذشت افشاء می شود. کار برادرت را بر بهترین صورت حمل کن تا جایی که مطمئن شوی نمی‌توانی آن را توجیه کنی. با شنیدن یک

حرف از برادر خود گمـان بـد به او مبر بـا اینکه می‌توانی حمل به یک جهت خوب کنی. به دنبال برادران صادق برو و هر چه می‌توانی تعداد آن ها را بیافزا تا هنگام فراخی وسیله آسایش باشند و در موقع بلا سپاه باشند. با کسانی مشورت کن که از خدا می ترسند، برادران خویش را به نسبت تقوایشان دوست بدار. بپرهیز از زنان شرور و از خوبهای آنان نیز بر حذر باش، اگر شما را امر به کار خوب کردند با آن ها مخالفت کنید تا طمع به امر منکر و کار زشت پیدا نکنند. - . اختصاص: ۲۲۶ -

**[ترجمه]

«۱۱۴»

ما(۲)،[الأمالی] للشیخ الطوسی عَنْ جَمَاعَةٍ عَنْ أَبِی الْمُفَضَّلِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ الرَّزَّازِ عَنْ أَیُّوبَ بْنِ نُوحٍ عَنِ الشَّارِبِ بْنِ ذِرَاعٍ (۳)

عَنْ أَخِیهِ یَسَارٍ عَنْ حُمْرَانَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِیهِ علیهما السلام عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: بَیْنَا أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام فِی جَمَاعَةٍ مِنْ أَصْحَابِهِ أَنَا فِیهِمْ إِذْ ذَکَرُوا الدُّنْیَا وَ تَصَرُّفَهَا بِأَهْلِهَا فَذَمَّهَا رَجُلٌ فَذَهَبَ فِی ذَمِّهَا کُلَّ مَذْهَبٍ فَقَالَ لَهُ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام أَیُّهَا الذَّامُّ لِلدُّنْیَا أَنْتَ الْمُتَجَرِّمُ عَلَیْهَا أَمْ هِیَ الْمُتَجَرِّمَهُ عَلَیْکَ فَقَالَ بَلْ أَنَا الْمُتَجَرِّمُ عَلَیْهَا یَا أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ قَالَ فَبِمَ تَذُمُّهَا أَ لَیْسَتْ مَنْزِلَ صِدْقٍ لِمَنْ صَدَقَهَا وَ دَارَ غِنًى لِمَنْ تَزَوَّدَ مِنْهَا وَ دَارَ عَافِیَةٍ لِمَنْ فَهِمَ عَنْهَا وَ مَسَاجِدَ أَنْبِیَاءِ اللَّهِ وَ مَهْبِطَ وَحْیِهِ وَ مُصَلَّی مَلَائِکَتِهِ وَ مَتْجَرَ أَوْلِیَائِهِ اکْتَسَبُوا فِیهَا الرَّحْمَهَ وَ رَجَوْا فِیهَا الْجَنَّهَ فَمَنْ ذَا یَذُمُّهَا وَ قَدْ آذَنَتْ بِبَیْنِهَا وَ نَادَتِ بِانْقِطَاعِهَا وَ نَعَتْ نَفْسَهَا وَ أَهْلَهَا

ص: ۳۳

۱- ۱. المصدر ص ۲۲۶ و فیه محمّد بن الحسن.

۲- ۲. الأمالی ج ۲ ص ۲۰۷.

۳- ۳. فی المصدر« بشار بن ذراع».

فَمَثَّلَتْ بِبَلَائِهَا الْبَلَى وَ شَوَّقَتْ بِسُرُورِهَا إِلَى السُّرُورِ تَخْوِيفاً وَ تَرْغِيباً فَابْتَكَرَتْ بِعَافِيَهٍ وَ رَاحَتْ بِفَجِيعَهٍ فَذَمَّهَا رِجَالٌ فَرَّطُوا غَدَاهَ النَّدَامَهِ وَ حَمِدَهَا آخَرُونَ اكْتَسَبُوا فِيهِ الْخَيْرَ فَيَا أَيُّهَا الذَّامُّ لِلدُّنْيَا الْمُغْتَرُّ بِغُرُورِهَا مَتَى اسْتَذَمَّتْ إِلَيْکَ أَوْ مَتَى غَرَّتْکَ أَمْ بِمَضَاجِعِ آبَائِکَ مِنَ الْبِلَى أَمْ بِمَصَارِعِ أُمَّهَاتِکَ تَحْتَ الثَّرَى کَمْ مَرَّضْتَ بِيَدَيْکَ وَ عَالَجْتَ بِکَفَّيْکَ تَلْتَمِسُ لَهُمُ الشِّفَاءَ وَ تَسْتَوْصِفُ لَهُمُ الْأَطِبَّاءَ لَمْ تَنْفَعْهُمْ بِشَفَاعَتِکَ وَ لَمْ تُسْعِفْهُمْ فِي طَلِبَتِکَ مَثَّلَتْ لَکَ وَيْحَکَ الدُّنْيَا بِمَصْرَعِهِمْ مَصْرَعَکَ وَ بِمَضْجَعِهِمْ مَضْجَعَکَ حِينَ لَا يُغْنِي بُکَاؤُکَ وَ لَا يَنْفَعُکَ أَحِبَّاؤُکَ ثُمَّ الْتَفَتَ إِلَى أَهْلِ الْمَقَابِرِ فَقَالَ يَا أَهْلَ التُّرْبَهِ وَ يَا أَهْلَ الْقُرْبَهِ أَمَّا الْمَنَازِلُ فَقَدْ سُکِنَتْ وَ أَمَّا الْأَمْوَالُ فَقَدْ قُسِمَتْ وَ أَمَّا الْأَزْوَاجُ فَقَدْ نُکِحَتْ هَذَا خَبَرُ مَا عِنْدَنَا فَمَا خَبَرُ مَا عِنْدَکُمْ ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَى أَصْحَابِهِ فَقَالَ وَ اللَّهِ لَوْ أُذِنَ لَهُمْ فِي الْکَلَامِ لَأَخْبَرُوکُمْ أَنَ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى.

**[ترجمه]امالی طوسی: امام علی علیه السّلام فرمود: ای کسی که دنیا را سرزنش می کنی، تو مدعی گناه او هستی یا او مدعی گناه بر تو است؟ یکی از حاضرین گفت من گناهکار بر او هستم یا امیرالمؤمنین! فرمود: پس چرا دنیا را سرزنش می کنی؟ مگر دنیا خانه راستی نیست برای کسی که راستی را در پیش بگیرد و جایگاه ثروت نیست برای کسی که از آن بهره بگیرد. خانه سلامتی است برای کسی که متوجه آن باشد.

سجده گاه دوستان خدا و نمازخانه انبیاء و نزولگاه ملایکه و تجارتخانه اولیای خدا است که در آن بندگی خدا را به دست آورده اند و بهشت را بهره برده اند. چه کسی می تواند دنیا را زشت شمارد. او خود اعلام فنای خویش را نموده و فریاد بی دوامی را کشیده و از بلای خود ترسانیده؛ اگر شب گرفتاری داشته سحرگاه شادی آورده و اگر عصر ناراحتی به وجود آورده صبح خوشی آفریده. گروهی در قیامت دنیا را زشت می‌شمارند و گروه دیگری آن را ستایش می کنند. دنیا جریان را برای آن ها نقل کرده است پس ایشان تصدیق نموده اند و تذکر داده و متوجه شده اند.

ای کسی که دنیا را سرزنش می‌کنی که فریب او را خورده ای، کی او ترا فریب داده؟ یا چه وقت مستوجب نکوهش تو شده؛ به واسطه استخوانهای پوسیده پدرانت یا به واسطه جایگاه مادرانت در زیر خاک؟ چقدر به دست خود معالجه کرده ای و بیمار شده ای و شیرینی و تلخی به کام تو کرده؟ اگر به واسطه تلخی نکوهشی می‌کنی، به واسطه شهد و شیرینی ستایشش کن. و گر نه رها کن او را و نه سرزنش و نه ستایش کن. موقعیت تو را برایت مشخص کرده، وقتی گریه برایت سودی ندارد و دوستانت به تو رحمی نمی کنند. - . مطالب السؤول ۱: ۵۱ -

در این موقع نگاهی به جانب قبرستان نمود و فرمود: ای خاک نشینان و ای همجواران، منزلها را دیگران ساکن شدند و اموال را قسمت کردند. و زنان به ازدواج درآمدند، این اخباری بود که ما داشتیم، شما چه خبر دارید؟ آنگاه رو به یاران خود نموده و فرمود: به خدا قسم اگر اجازه سخن گفتن به آنها داده شود می گویند، بهترین توشه تقوی است. - . امالی ۲: ۲۰۷ -

**[ترجمه]

«۱۱۵»

ما(۱)،[الأمالی] للشیخ الطوسی عَنْ جَمَاعَهٍ عَنْ أَبِي الْمُفَضَّلِ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ الْحُسَيْنِ الْعَلَوِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ حَمْزَهَ الْعَلَوِيِّ

عَنْ أَبِيهِ عَنِ الرِّضَا عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام: الْهَيْبَةُ خَيْبَةٌ(۲) وَ الْفُرْصَةُ خُلْسَةٌ وَ الْحِكْمَةُ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ فَاطْلُبُوهَا وَ لَوْ عِنْدَ الْمُشْرِكِ تَكُونُوا أَحَقَّ بِهَا وَ أَهْلَهَا.

**[ترجمه]امالی طوسی: امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود: ترس نااميدى است. فرصت غنیمت است، حكمت گمشده مؤمن است او را بجویید گرچه در اختیار مشرک باشد. شما شایسته تر به آن و اهل حکمت هستید. - . امالی ۲: ۲۳۷ و ۲۳۸ -

**[ترجمه]

«۱۱۶»

ما(۳)،[الأمالی] للشيخ الطوسی عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الصَّلْتِ عَنِ ابْنِ عُقْدَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى الضَّرِيرِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زَكَرِيَّا الْمَكِّيِّ عَنْ كَثِيرِ بْنِ طَارِقٍ عَنْ زَيْدٍ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ علیهما السلام قَالَ: خَطَبَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام بِهَذِهِ الْخُطْبَةِ فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَقَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمُتَوَحِّدِ بِالْقِدَمِ وَ الْأَزَلِيَّةِ الَّذِي لَيْسَ لَهُ غَايَةٌ فِي دَوَامِهِ وَ لَا لَهُ أَوَّلِيَّةٌ أَنْشَأَ صُنُوفَ الْبَرِيَّةِ لَا عَنْ أُصُولٍ كَانَتْ بَدِيَّةً-(۴) وَ ارْتَفَعَ مِنْ مُشَارَكَةِ الْأَنْدَادِ

۱- ۱. الأمالی ج ۲ ص ۲۳۷ و ۲۳۸.

۲- ۲. یعنی من تهیب أمرا خاب من ادراكه. و الخلسة- بضم الخاء-: الفرصة المناسبة و فی المثل« الخلسة سریعة الفوت بطیئة العود» و يأتی نظیره عن قريب.

۳- ۳. الأمالی ج ۲ ص ۳۱۵.

۴- ۴. البدء و البديئة: اول الحال و النشأة.

وَ تَعَالَى عَنِ اتِّخَاذِ صَاحِبَهٍ وَ أَوْلَادٍ هُوَ الْبَاقِی بِغَیْرِ مُدَّهٍ وَ الْمُنْشِئُ لَا بِأَعْوَانٍ- لَا بِآلَهٍ فَطَرَ وَ لَا بِجَوَارِحَ صَرَفَ مَا خَلَقَ- لَا یَحْتَاجُ إِلَی مُحَاوَلَهِ التَّفْكِیرِ وَ لَا مُزَاوَلَهِ مِثَالٍ وَ لَا تَقْدِیرٍ أَحْدَثَهُمْ عَلَی صُنُوفٍ مِنَ التَّخْطِیطِ وَ التَّصْوِیرِ- لَا بِرُؤْیَهٍ وَ لَا ضَمِیرٍ سَبَقَ عِلْمُهُ فِی كُلِّ الْأُمُورِ وَ نَفَذَتْ مَشِیَّتُهُ فِی كُلِّ مَا یُرِیدُ فِی الْأَزْمِنَهِ وَ الدُّهُورِ وَ انْفَرَدَ بِصَنْعَهِ الْأَشْیَاءِ فَأَتْقَنَهَا بِلَطَائِفِ التَّدْبِیرِ سُبْحَانَهُ مِنْ لَطِیفٍ خَبِیرٍ- لَیْسَ كَمِثْلِهِ شَیْ ءٌ وَ هُوَ السَّمِیعُ الْبَصِیرُ.

**[ترجمه]امالی طوسی: امیرالمؤمنین علیه السّلام در روز جمعه این خطبه را ایراد نمود: سپاس خدای را که یگانه است با قدم و ازلی است که بودنش را نهایتی نیست و نه اول دارد، به وجود آورد مردم را نه از نقشه و اصولی که قبلا باشد. بزرگتر از داشتن شریک است، و منزه است از داشتن دوست و فرزند. او برای همیشه پایدار است و به وجود آورنده موجودات بدون همکار و معاون است.

با وسایل نیافرید و نه به وسیله به کار بردن جوارح پدید آورد، احتیاج به صرف فکر و اندیشه ندارد، و احتیاج به تهیه شبیه و مانند و اندازه گیری ندارد. به وجود آورد جهانیان را به صورتها و شکلهای مختلف نه با فکر و دل، علمش پیش بود در تمام کارها و خواست او نافذ بود در تمام زمانها، تنها او آفرید اشیاء را با محکمترین وضع و عالی ترین تدبیر، منزه است خداوند لطیف و خبیر. مانند ندارد. شنوا و بینا است. - . امالی ۲: ۳۱۵ -

**[ترجمه]

«۱۱۷»

كِتَابُ الْغَارَاتِ (۱)، لِإِبْرَاهِیمَ بْنِ مُحَمَّدٍ الثَّقَفِیِّ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ نُعَیْمٍ عَنْ أَشْیَاخٍ مِنْ قَوْمِهِ أَنَّ عَلِیّاً علیه السلام كَانَ كَثِیراً مَا یَقُولُ فِی خُطْبَتِهِ: أَیُّهَا النَّاسُ إِنَّ الدُّنْیَا قَدْ أَدْبَرَتْ وَ آذَنَتْ أَهْلَهَا بِوَدَاعٍ وَ إِنَّ الْآخِرَهَ قَدْ أَقْبَلَتْ وَ آذَنَتْ بِاطِّلَاعٍ أَلَا وَ إِنَّ الْمِضْمَارَ الْیَوْمَ وَ السِّبَاقَ غَداً أَلَا وَ إِنَّ السَّبْقَ الْجَنَّهُ وَ الْغَایَهَ النَّارُ أَلَا وَ إِنَّكُمْ فِی أَیَّامِ مَهَلٍ مِنْ وَرَائِهِ أَجَلٌ یَحُثُّهُ عَجَلٌ فَمَنْ عَمِلَ فِی أَیَّامِ مَهَلِهِ قَبْلَ حُضُورِ أَجَلِهِ نَفَعَهُ عَمَلُهُ وَ لَمْ یَضُرَّهُ أَمَلُهُ أَلَا وَ إِنَّ الْأَمَلَ یُسْهِی الْقَلْبَ وَ یُكَذِّبُ الْوَعْدَ وَ یُكْثِرُ الْغَفْلَهَ وَ یُورِثُ الْحَسْرَهَ فَاعْزُبُوا عَنِ الدُّنْیَا(۲)

كَأَشَدِّ مَا أَنْتُمْ عَنْ شَیْ ءٍ تَعْزُبُونَ فَإِنَّهَا مِنْ وُرُودِ صَاحِبِهَا مِنْهَا فِی غِطَاءٍ مُعَنًّی وَ افْزَعُوا إِلَی قِوَامِ دِینِكُمْ بِإِقَامَهِ الصَّلَاهِ لِوَقْتِهَا وَ أَدَاءِ الزَّكَاهِ لِأَهْلِهَا(۳)

وَ التَّضَرُّعِ إِلَی اللَّهِ وَ الْخُشُوعِ لَهُ وَ صِلَهِ الرَّحِمِ وَ خَوْفِ الْمَعَادِ وَ إِعْطَاءِ السَّائِلِ وَ إِكْرَامِ الضَّیْفِ وَ تَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ وَ اعْمَلُوا بِهِ وَ اصْدُقُوا الْحَدِیثَ وَ آثِرُوهُ وَ أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِذَا عَاهَدْتُمْ وَ أَدُّوا الْأَمَانَهَ إِذَا ائْتُمِنْتُمْ وَ ارْغَبُوا فِی ثَوَابِ اللَّهِ وَ خَافُوا عِقَابَهُ فَإِنِّی لَمْ أَرَ كَالْجَنَّهِ نَامَ طَالِبُهَا وَ لَا كَالنَّارِ نَامَ هَارِبُهَا فَتَزَوَّدُوا مِنَ الدُّنْیَا مَا تَحُوزُوا بِهِ أَنْفُسَكُمْ غَداً مِنَ النَّارِ وَ اعْمَلُوا بِالْخَیْرِ تُجْزَوْا بِالْخَیْرِ یَوْمَ یَفُوزُ أَهْلُ الْخَیْرِ بِالْخَیْرِ.

۱- ۱. مخطوط.

۲- ۲. عزب: بعد و غاب و خفى.

۳- ۳. فى بعض النسخ« أداء الزكاه لمحلها».

**[ترجمه]الغارات: اميرالمؤمنين عليه السّلام بارها در خطبه های خود می‌فرمود: دنيا پشت نموده و اعلان جدايی به اهل خود داده و آخرت روی آورده و اعلام فرارسيدن كرده. بدانيد امروز روز تحرّك و جولان است و فردا روز جايزه است، جايزه بهشت است و (نصيب) عقب ماندن جهنم. شما در دوران مهلت هستيد و فرصت داريد، پشت سر آن اجل و مرگ است كه به زودی فرامی رسد، هر كس قبل از رسيدن اجل، در فرصت خود عمل كند، از عمل خود سود می برد و آرزو برايش زيانبخش نيست.

بدانيد آرزو دل را می‌ميراند و وعده را دروغ می‌نماياند و غفلت را زياد می كند و موجب حسرت می شود. از دنيا فاصله بگيريد به شديدترين وجهی كه از چيزی فاصله می گيريد. زيرا دلبستگی به دنيا برای شخص آشكار نيست و پنهان و پوشيده است. بپا داريد دين خود را به واسطه انجام نماز در وقت آن و پرداخت زكات به اهلش، و تضرع به پيشگاه خدا و خشوع برای او و پيوند خويشاوندی و ترس از معاد و بخشيدن به سائل و پذيرايی ميهمان. قرآن بياموزيد و به آن عمل كنيد. حرف راست بزنيد و راستی را مقدم بداريد. هر وقت عهدی بستيد به عهد خود وفا كنيد، و اگر امانتی به شما سپردند به صاحبش برسانيد و دل به ثواب خدا ببنديد و از كيفرش بترسيد. من نديده ام چيزی مانند بهشت كه جوينده آن در خواب باشد، و نه مانند آتش جهنم كه گريزان از آن بخوابد.

توشه برگيريد از دنيا به مقداری كه بتوانيد فردا تن خويش را از آتش برهانيد، كار نيك كنيد، در روزی كه نيكوكاران نايل به پاداش نيكی می‌شوند پاداش نيك می يابيد. - . الغارات ۲: ۶۳۳ -

**[ترجمه]

باب ۱۶ ما جمع من جوامع كلم أمير المؤمنين صلى الله عليه و على ذريته

أقول

و قد جمع الجاحظ من علماء العامه مائه كلمه من مفردات كلامه عليه السلام و هی رساله معروفه شائعه و قد جمع بعض علمائنا أيضا كلماته عليه السلام فی كتاب نثر اللآلی و السيد الرضی رحمه الله قد أورد كلماته عليه السلام فی مطاوی نهج البلاغه و لا سيما فی أواخره و كذا فی كتاب خصائص الأئمه عليهم السلام ثم جمع بعده الآمدی من أصحابنا أيضا كثيرا من ذلك فی كتاب الغرر و الدرر و هو كتاب مشهور متداول.

ثم قد أوردها مع كلمات النبی و سائر الأئمه عليهم السلام جماعه أخرى من العامه و الخاصه أيضا فی مؤلفاتهم و منهم الحسن بن علی بن شعبه فی كتاب تحف العقول و الحسين بن محمد بن الحسن فی كتاب النزهه الناظر و الشهيد فی كتاب الدره الباهره من الأصداف الطاهره و كذا الشيخ علی بن محمد الليثی الواسطی فی كتاب عيون الحكم و المواعظ و خيره المتعظ و الواعظ الذی قد سمينا بكتاب العيون و المحاسن و هو يشتمل على كثير من كلماته و كلمات باقی الأئمه ع.

و قد جمع الشيخ سعد بن عبد القاهر أيضا من علمائنا بين كلمات النبی صلى الله عليه و آله المذكور فی كتاب الشهاب للقاضی القضاعی من العامه و بين كلماته عليه السلام المذكوره فی النهج فی كتاب مجمع البحرين و نحن قد أوردنا كل كلام له عليه

السلام و له خبر فی باب يناسبه فی مطاوی هذا الكتاب أعنی كتابنا بحار الأنوار بقدر الإمكان و الآن لنذكر شطرا صالحا من ذلک إن شاء الله تعالی.

**[ترجمه]جاحظ که از دانشمندان اهل سنت است صد کلمه از مفردات کلمات امام علی علیه السّلام را جمع آوری کرده و آن مجموعه به صورت رساله ایست معروف، که یکی از دانشمندان ما نیز کلمات آن جناب را در کتاب «نثر اللئالی» جمع آوری کرده است. سید مرتضی علیه الرحمه کلمات قصار را در «نهج البلاغه» علی الخصوص در آخر آن و همچنین در کتاب «خصایص الائمه» آورده است پس از آن ها آمدی که یکی از دانشمندان ما است بسیاری از آن کلمات را در کتاب «غرر و درر» جمع آوری کرده که کتابی معروف و مشهور است.

گروهی دیگر از دانشمندان سنی و شیعه کلمات امیرالمؤمنین علیه السّلام را با کلمات پیامبر اکرم و سایر امامان در کتابهای دیگر ذکر کرده اند؛ از آن جمله می توان به حسن بن علی شعبه در کتاب «تحف العقول»، حسین بن محمد بن حسن در کتاب «نزهه الناظر» و شهید در کتاب «الدره الباهره من الاصداف الطاهره» و همچنین شیخ علی بن محمد لیثی واسطی در کتاب «عیون الحکم و المواعظ و خیره المتعظ و الواعظ» اشاره کرد که ما از آن به نام کتاب «عیون و محاسن» یاد می‌کنیم. این کتاب شامل بسیاری از کلمات آن جناب و سایر ائمه علیهم السلام است.

شیخ سعد بن عبد القاهر از علمای شیعه نیز بین کلمات پیامبر اکرم صلی اللّٰه علیه و آله که در کتاب شهاب قاضی قضاعی از علمای اهل سنت ذکر شده و بین کلماتی که در نهج البلاغه ذکر گردید در کتاب مجمع البحرین جمع آوری کرده اند ولی ما تمام کلمات آن جناب را در ضمن بابهای مناسب در طول کتاب بحار الانوار به اندازه ای که ممکن بوده نقل کرده ایم. اینک ان شاء الله مقدار منتخبی از آن کلمات را ذکر می کنیم.

**[ترجمه]

روايات تحف العقول

«۱»

ف (۱)،[تحف العقول] قَالَ علیه السلام: مِنْ كُنُوزِ الْجَنَّهِ الْبِرُّ وَ إِخْفَاءُ الْعَمَلِ وَ الصَّبْرُ عَلَی

ص: ۳۶

۱- ۱. التحف ص ۲۰۰.

الرَّزَايَا(۱)

وَ كِتْمَانُ الْمَصَائِبِ.

**[ترجمه]تحف العقول: امام علی علیه السلام: صفاتی که از اندوخته های بهشتی است عبارتند از: خیر اندیشی، پوشاندن اعمال و کردار خیر، پایداری بر بلایا و عدم اظهار گرفتاریها. - . تحف العقول: ۲۰۰ -

**[ترجمه]

«۲»

وَ قَالَ علیه السلام: حُسْنُ الْخُلُقِ خَيْرُ قَرِينٍ وَ عُنْوَانُ صَحِيفَهِ الْمُؤْمِنِ حُسْنُ خُلُقِهِ.

**[ترجمه]امام علی علیه السلام: خوش اخلاقی بهترین همنشین است و ابتدای نامه اعمال مؤمن، خوش اخلاقی او است.

**[ترجمه]

«۳»

وَ قَالَ علیه السلام: الزَّاهِدُ فِي الدُّنْيَا مَنْ لَمْ يَغْلِبِ الْحَرَامُ صَبْرَهُ وَ لَمْ يَشْغَلِ الْحَلَالُ شُكْرَهُ.

**[ترجمه]امام علی علیه السلام: زاهد واقعی در سرای دنیا کسی است که حرام بر صبرش چیره نگردد و حلال او را از سپاسگزاری غافل نسازد.

**[ترجمه]

«۴»

وَ كَتَبَ علیه السلام إِلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ (۲) أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ الْمَرْءَ يَسُرُّهُ دَرْكُ مَا لَمْ يَكُنْ لِيَفُوتَهُ وَ يَسُوؤُهُ فَوْتُ مَا لَمْ يَكُنْ لِيُدْرِكَهُ فَلْيَكُنْ سُرُورُكَ بِمَا نِلْتَهُ مِنْ آخِرَتِكَ وَ لْيَكُنْ أَسَفُكَ عَلَى مَا فَاتَكَ مِنْهَا وَ مَا نِلْتَهُ مِنَ الدُّنْيَا فَلَا تُكْثِرَنَّ بِهِ فَرَحاً وَ مَا فَاتَكَ مِنْهَا فَلَا تَأْسَفَنَّ عَلَيْهِ حَزَناً وَ لْيَكُنْ هَمُّكَ فِيمَا بَعْدَ الْمَوْتِ.

**[ترجمه]امیر مؤمنان علیه السّلام در نامه ای به عبد اللّه بن عبّاس نوشت: «أمّا بعد، چه بسا انسان را رسیدن به چیزی که هرگز از دستش رفتنی نبود، شاد سازد و از دست دادن چیزی که هرگز به دست آمدنی نبود محزون و غمگین نماید. پس شایسته است که شادی تو از چیزهایی باشد که برای آخرتت فراهم آورده ای، و افسوس و اندوهت به خاطر امور اخروی باشد که از دست داده ای. و به آن چه از دنیا به دست می آوری بسیار شادی مکن، و به آن چه از دنیا دست داده ای افسوس مخور و ناله مکن. و باید تلاشت مصروف دوران پس از مرگ باشد».

**[ترجمه]

«۵»

وَ قَالَ علیه السلام: فِی ذَمِّ الدُّنْیَا أَوَّلُهَا عَنَاءٌ وَ آخِرُهَا فَنَاءٌ(۳)

فِی حَلَالِهَا حِسَابٌ وَ فِی حَرَامِهَا عِقَابٌ مَنْ صَحَّ فِیهَا أَمِنَ وَ مَنْ مَرِضَ فِیهَا نَدِمَ مَنِ اسْتَغْنَى فِیهَا فُتِنَ وَ مَنِ افْتَقَرَ فِیهَا حَزِنَ مَنْ سَاعَاهَا فَاتَتْهُ (۴) وَ مَنْ قَعَدَ عَنْهَا أَتَتْهُ وَ مَنْ نَظَرَ إِلَیْهَا أَعْمَتْهُ وَ مَنْ نَظَرَ بِهَا بَصَّرَتْهُ (۵).

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام در نکوهش دنیا فرمود: ابتدای آن سختی و رنج است، پایان آن مرگ و نیستی، حلالش حساب دارد و حرامش کیفر به بار می آورد. فردی که در آن سالم باشد آسوده خاطر است و کسی که در آن بیمار شود نادم و پشیمان است.

توانگر گرفتار گردد و بینوا محزون. هر کس که در راه به دست آوردن آن بکوشد به آن نمی رسد، و کسی که رهایش سازد دنیا به او روی آورد. آن که با چشم بصیرت به آن بنگرد حقیقت را به او نشان دهد، و هر کس که دیده اش را به آن دوزد از دیدن حقایق نابینایش سازد.

**[ترجمه]

«۶»

وَ قَالَ علیه السلام: أَحْبِبْ حَبِیبَکَ هَوْناً مَا عَسَى أَنْ یَعْصِیَکَ یَوْماً مَا(۶)

وَ أَبْغِضْ بَغِیضَکَ هَوْناً مَا عَسَى أَنْ یَکُونَ حَبِیبَکَ یَوْماً مَا.

**[ترجمه]امام علی علیه السلام: دوستت را در حدّ اعتدال دوست بدار، مبادا روزی دشمنت شود. و با دشمنت چندان کینه نکن، چه بسا روزی دوست تو گردد.

**[ترجمه]

«۷»

وَ قَالَ علیه السلام: لَا غِنَى مِثْلُ الْعَقْلِ وَ لَا فَقْرَ أَشَدُّ مِنَ الْجَهْلِ.

**[ترجمه]امام علی علیه السلام: هیچ ثروتی چون عقل نیست، و هیچ فقر و فلاکتی بدتر از نادانی نخواهد بود.

**[ترجمه]

«۸»

وَ قَالَ علیه السلام: قِیمَهُ کُلِّ امْرِئٍ مَا یُحْسِنُ.

ص: ۳۷

۱- ۱. الرزایا: جمع الرزیه: المصیبه العظیمه.

۲- ۲. منقول فی النهج بادنی اختلاف.

۳- ۳. العناء: النصب و التعب.

۴- ۴.« ساعاها» أی غالبها فی السعی. و فی کنز الفوائد« فاتنه».

۵- ۵. أی نظرها بعین الحقیقه نظر تأمل و تفکر. و فی کنز الفوائد« و من نظر إلیها ألهته و من تهاون بها نصرته».

۶- ۶. الهون: الرفق، السهل، السکینه و المراد احببه حبا مقتصدا لا افراط فیه. و أبغضه بغضا مقتصدا.

**[ترجمه]امام علی علیه السلام: ارزش هر کس به قدر کاری است که به آن استاد است.

**[ترجمه]

«۹»

وَ قَالَ علیه السلام: قُرِنَتِ الْهَيْبَةُ بِالْخَيْبَهِ(۱) وَ الْحَيَاءُ بِالْحِرْمَانِ وَ الْحِكْمَةُ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ فَلْيَطْلُبْهَا وَ لَوْ فِي أَيْدِي أَهْلِ الشَّرِّ.

**[ترجمه]امام علی علیه السلام: ترس با یأس همراه است، و کم رویی با بی بهرگی. حکمت و دانش گمشده مؤمن است. پس باید آن را تحصیل کند هر چند از منحرفان و اشرار باشد.

**[ترجمه]

«۱۰»

وَ قَالَ علیه السلام: لَوْ أَنَّ حَمَلَةَ الْعِلْمِ حَمَلُوهُ بِحَقِّهِ لَأَحَبَّهُمُ اللَّهُ وَ مَلَائِكَتُهُ وَ أَهْلُ طَاعَتِهِ مِنْ خَلْقِهِ وَ لَكِنَّهُمْ حَمَلُوهُ لِطَلَبِ الدُّنْيَا فَمَقَتَهُمُ اللَّهُ وَ هَانُوا عَلَى النَّاسِ.

**[ترجمه]امام علی علیه السلام: اگر دانشمندان آن گونه که در خور دانش است رفتار می کردند همانا محبوب خداوند و فرشتگان و بندگان فرمانبردار الهی می گشتند، ولی علم را فقط برای رسیدن به دنیا تحصیل نمودند، به همین خاطر مورد غضب الهی واقع شدند و در میان مردمان خوار گشتند.

**[ترجمه]

«۱۱»

وَ قَالَ علیه السلام: أَفْضَلُ الْعِبَادِهِ الصَّبْرُ وَ الصَّمْتُ وَ انْتِظَارُ الْفَرَجِ.

**[ترجمه]امام علی علیه السلام: برترین نوع عبادت: صبر است و سکوت، و چشم به راه گشایش بودن.

**[ترجمه]

«۱۲»

وَ قَالَ علیه السلام: إِنَّ لِلنَّكَبَاتِ غَايَاتٍ لَا بُدَّ أَنْ تَنْتَهِيَ إِلَيْهَا فَإِذَا حُكِمَ عَلَى أَحَدِكُمْ بِهَا فَلْيُطَأْطِئْ لَهَا وَ يَصْبِرُ حَتَّى تَجُوزَ(۲)

فَإِنَّ إِعْمَالَ الْحِيلَهِ فِيهَا عِنْدَ إِقْبَالِهَا زَائِدٌ فِي مَكْرُوهِهَا.

**[ترجمه]امام علی علیه السلام: همانا برای هر بدبختی و بلایی دوره ای است موقّت که باید سپری شود، پس چنانچه یکی از شما دچار آن شد سر تسلیم فرود آرد و پایداری پیشه سازد تا دوره آن بگذرد. زیرا هنگام بروز حادثه، هر گونه چاره جویی [عجولانه] برای فرار از آن بر شدّت آن بیافزاید.

**[ترجمه]

«۱۳»

وَ قَالَ علیه السلام لِلْأَشْتَرِ یَا مَالِکُ احْفَظْ عَنِّی هَذَا الْکَلَامَ وَ عِهْ یَا مَالِکُ بَخَسَ مُرُوَّتَهُ مَنْ ضَعُفَ یَقِینُهُ وَ أَزْرَی بِنَفْسِهِ مَنِ اسْتَشْعَرَ الطَّمَعَ (۳)

وَ رَضِیَ بِالذُّلِّ مَنْ کَشَفَ عَنْ ضُرِّهِ وَ هَانَتْ عَلَیْهِ نَفْسُهُ مَنْ أَطْلَعَ عَلَی سِرِّهِ وَ أَهْلَکَهَا مَنْ أَمَّرَ عَلَیْهِ لِسَانَهُ (۴)

الشَّرَهُ جَزَّارُ

الْخَطَرِ مَنْ أَهْوَی إِلَی مُتَفَاوِتٍ خَذَلَتْهُ الرَّغْبَهُ(۵) الْبُخْلُ عَارٌ وَ الْجُبْنُ مَنْقَصَهٌ وَ الْوَرَعُ جُنَّهٌ وَ الشُّکْرُ ثَرْوَهٌ وَ الصَّبْرُ شَجَاعَهٌ وَ الْمُقِلُّ غَرِیبٌ فِی بَلَدِهِ (۶) وَ الْفَقْرُ یُخْرِسُ الْفَطِنَ عَنْ حُجَّتِهِ (۷) وَ نِعْمَ الْقَرِینُ

۱- ۱. الهیبه. المخافه. و الخیبه: عدم الظفر بالمطلوب. و قد مر آنفا.

۲- ۲. طأطأ: خفض و خضع.

۳- ۳. أی احتقرها. یقال: أزری به أی عابه و وضع من حقه.

۴- ۴. أمر لسانه أی جعله أمیرا علی نفسه.

۵- ۵.- الشره: اشد الحرص و طلب المال مع القناعه. و الجزار: الذباح. و المتفاوت: المتباعد و فی کنز الفوائد« الی متفاوت الأمور» و فی النهج« من أومأ الی متفاوت خذلته الحیل» أی من طلب تحصیل المتباعدات و ضم بعضها الی بعض لم ینجح فیها فخذلته الحیل و الرغبه فیما یرید.

۶- ۶. المقل: الفقیر. و فی النهج« فی بلدته».

۷- ۷. الفطن.- بفتح فکسر-: الفاطن أی صاحب الفطنه و الحذاقه.

الرِّضَی الْأَدَبُ حُلَلٌ جُدُدٌ(۱) وَ مَرْتَبَهُ الرَّجُلِ عَقْلُهُ وَ صَدْرُهُ خِزَانَهُ سِرِّهِ وَ التَّثَبُّتُ حَزْمٌ وَ الْفِکْرُ مِرْآهٌ صَافِیَهٌ وَ الْحِلْمُ سَجِیَّهٌ فَاضِلَهٌ وَ الصَّدَقَهُ دَوَاءٌ مُنْجِحٌ (۲) وَ أَعْمَالُ الْقَوْمِ فِی عَاجِلِهِمْ نُصْبَ أَعْیُنِهِمْ فِی آجِلِهِمْ وَ الِاعْتِبَارُ تَدَبُّرٌ صُلْحٌ (۳) وَ الْبَشَاشَهُ فَخُّ الْمَوَدَّهِ.

**[ترجمه]امیرمؤمنان علیه السّلام به مالک اشتر فرمود: این سخن را از من بشنو و نگه دار، ای مالک!آن کس که ضعف یقین دارد جوانمردیش نقصان پذیرد، و کسی که طمع را شعار [زندگیش] سازد خود را از چشم مردمان بیندازد. و آن کس که سفره دل پیش هر کس بگشاید خویشتن را خوار نموده است، و کسی که راز خود را فاش ساخت خویش را از ارزش بیانداخت. و کسی که زبانش را بر خود امیر کرد خود را به هلاکت افکند. حرص شدید هلاک کننده شخصیت است.

کسی که به کارهای مختلف بپردازد از همه جا بماند. بخل و تنگ نظری ننگ است، و ترس بیجا نقصان. تقوا و پرهیزگاری «سپر» است. سپاسگزاری ثروت، و پایداری شجاعت است. بینوا و تهیدست در شهر خود نیز بیگانه است. فقر و تنگدستی، فرد زیرک را از اقامه دلیل باز می دارد. و بهترین همنشین، رضایت و خشنودی است. و ادب و انسانیّت از زیورهای نوین شخصیت است. قدر و مقام مرد به اندازه عقل و خرد او است، و سینه اش صندوق رازش می باشد. پایداری دور اندیشی است. اندیشه آینه ای است روشن و صاف. حلم و بردباری سرشتی است ارجمند. صدقه داروی مؤثّر و نجات بخشی است. کردار مردم در دنیا آینه نمای آخرتشان خواهد بود. و حوادث عبرت انگیز بیم دهنده شایسته ای است، و گشاده رویی وسیله دوست یابی است.

**[ترجمه]

«۱۴»

وَ قَالَ علیه السلام: الصَّبْرُ مِنَ الْإِیمَانِ کَمَنْزِلَهِ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ فَمَنْ لَا صَبْرَ لَهُ لَا إِیمَانَ لَهُ.

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام فرمود: مرتبه صبر در میان اوصاف ایمان مانند سر است در بدن، بنا بر این هر کس که صبر ندارد ایمان ندارد.

**[ترجمه]

«۱۵»

وَ قَالَ علیه السلام: أَنْتُمْ فِی مَهَلٍ مِنْ وَرَائِهِ أَجَلٌ وَ مَعَکُمْ أَمَلٌ یَعْتَرِضُ دُونَ الْعَمَلِ فَاغْتَنِمُوا الْمَهَلَ وَ بَادِرُوا الْأَجَلَ وَ کَذِّبُوا الْأَمَلَ وَ تَزَوَّدُوا مِنَ الْعَمَلِ هَلْ مِنْ خَلَاصٍ أَوْ مَنَاصٍ أَوْ فِرَارٍ أَوْ مَجَازٍ أَوْ مَعَاذٍ أَوْ مَلَاذٍ أَوْ لَا- فَأَنَّی تُؤْفَکُونَ.

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام فرمود: شما در مهلتی به سر می برید که در پی آن مرگ است، و با شما آرزوهایی مانع از عمل است. پس این فرصت را غنیمت شمرده و پیش از فرا رسیدن مرگ خود را آماده سازید و آرزو را سرکوب کنید، و از کردار نیک توشه برگیرید. آیا [غیر این] راه نجات یا گریز و فراری هست؟ یا گذرگاهی؟ یا جای امنی؟ یا پناهگاهی؟ پس به

کجا رو خواهید کرد، و به کدامین سو می روید؟!

**[ترجمه]

«۱۶»

وَ قَالَ علیه السلام: أُوصِیکُمْ بِتَقْوَی اللَّهِ فَإِنَّهَا غِبْطَهٌ لِلطَّالِبِ الرَّاجِی وَ ثِقَهٌ لِلْهَارِبِ الرَّاجِی اسْتَشْعِرُوا التَّقْوَی شِعَاراً بَاطِناً وَ اذْکُرُوا اللَّهَ ذِکْراً خَالِصاً تَحْیَوْا بِهِ أَفْضَلَ الْحَیَاهِ وَ تَسْلُکُوا بِهِ طُرُقَ النَّجَاهِ وَ انْظُرُوا إِلَی الدُّنْیَا نَظَرَ الزَّاهِدِ الْمُفَارِقِ فَإِنَّهَا تُزِیلُ الثَّاوِیَ السَّاکِنَ (۴)

وَ تَفْجَعُ الْمُتْرَفَ الْآمِنَ- لَا یُرْجَی مِنْهَا مَا وَلَّی فَأَدْبَرَ وَ لَا یُدْرَی مَا هُوَ آتٍ مِنْهَا فَیُسْتَنْظَرَ وَصَلَ الرَّخَاءُ مِنْهَا بِالْبَلَاءِ وَ الْبَقَاءُ مِنْهَا إِلَی الْفَنَاءِ سُرُورُهَا مَشُوبٌ بِالْحُزْنِ وَ الْبَقَاءُ مِنْهَا إِلَی الضَّعْفِ وَ الْوَهْنِ.

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام فرمود: شما را به رعایت تقوای الهی سفارش می کنم که آن بهره ای است برای جوینده امیدوار، و پناهی است مطمئنّ برای فراری آواره. تقوا را شعار باطن سازید. خدا را خالصانه یاد کنید تا در پرتو آن به حیات برتر دست یابید و راههای رهایی و نجات را طی نمایید. دنیا را مانند زاهدی دل کنده نظاره کنید، دنیا فردی که آن را وطن ماندگار خود بر گزیده بیرون براند، و خوشگذران آسوده خاطر را غافلگیر سازد. نه به گذشته اش امیدی است که باز گردد، و نه از آینده اش خبری است که چشم به راه نشیند. ناز و نعمتش به گرفتاری پیوسته است و پایداریش به نیستی. شادمانیش آمیخته به اندوه می باشد، و بقایش به سستی و ناتوانی گراییده است.

**[ترجمه]

«۱۷»

وَ قَالَ علیه السلام: إِنَّ الْخُیَلَاءَ مِنَ التَّجَبُّرِ وَ التَّجَبُّرَ مِنَ النَّخْوَهِ وَ النَّخْوَهَ مِنَ التَّکَبُّرِ وَ إِنَّ الشَّیْطَانَ عَدُوٌّ حَاضِرٌ یَعِدُکُمُ الْبَاطِلَ إِنَّ الْمُسْلِمَ أَخُ الْمُسْلِمِ

۱- ۱. الحلل: جمع الحلّه- بالضم-: کل ثوب جدید. و الجدد: جمع جدید.

۲- ۲. انجحت حاجته: قضیت، و الرجل: فاز و ظفر بها.

۳- ۳. کذا و الصحیح« و الاعتبار منذر صالح» کما فی النهج. و الفخ. المصیده أی آله یصاد بها. و فی النهج« و البشاشه حباله الموده» و الحباله- بالضم- شبکه الصید.

۴- ۴. الثاوی: القائم. یعنی أن الدنیا تزیل من اقام بها و اتخذها وطنا.

فَلَا تَخَاذَلُوا وَ لَا تَنَابَزُوا فَإِنَّ شَرَائِعَ الدِّينِ وَاحِدَةٌ وَ سُبُلَهُ قَاصِدَةٌ فَمَنْ أَخَذَ بِهَا لَحِقَ وَ مَنْ فَارَقَهَا مَحَقَ وَ مَنْ تَرَكَهَا مَرَقَ (۱)

لَيْسَ الْمُسْلِمُ بِالْكَذُوبِ إِذَا نَطَقَ وَ لَا بِالْمُخْلِفِ إِذَا وَعَدَ وَ لَا بِالْخَائِنِ إِذَا ائْتُمِنَ.

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام فرمود: خودبینی از سرکشی پدید آید، و سرکشی از بزرگ منشی، و بزرگ منشی از تکبّر. و بی شکّ شیطان دشمنی است آماده و در کمین، که شما را وعده های پوچ و میان خالی می دهد. فرد مسلمان برادر و غمخوار مسلمان است، پس همدیگر را وامگذارید و بر هم القاب زشت نگذارید، چرا که دستورات دین بی نظیر است و راههای آن هموار و صاف. هر کس به آن عمل کند به منظور رسد، و هر کس از آن کناره گیرد نابود و هلاک شود، و هر کس که آن را ترک گوید از دین کنار رفته (کافر شود). فرد مسلمان چون لب به سخن گشاید هرگز دروغ نگوید، و چون وعده دهد تخلّف ننماید، و زمانی که امانت گیرد خیانت نورزد.

**[ترجمه]

«۱۸»

وَ قَالَ علیه السلام: الْعَقْلُ خَلِيلُ الْمُؤْمِنِ وَ الْحِلْمُ وَزِيرُهُ وَ الرِّفْقُ وَالِدُهُ وَ اللِّينُ أَخُوهُ وَ لَا بُدَّ لِلْعَاقِلِ مِنْ ثَلَاثٍ أَنْ يَنْظُرَ فِي شَأْنِهِ وَ يَحْفَظَ لِسَانَهُ وَ يَعْرِفَ زَمَانَهُ أَلَا وَ إِنَّ مِنَ الْبَلَاءِ الْفَاقَةَ وَ أَشَدَّ مِنَ الْفَاقَةِ مَرَضُ الْبَدَنِ وَ أَشَدَّ مِنْ مَرَضِ الْبَدَنِ مَرَضُ الْقَلْبِ أَلَا وَ إِنَّ مِنَ النِّعَمِ سَعَةَ الْمَالِ وَ أَفْضَلَ مِنْ سَعَةِ الْمَالِ صِحَّةُ الْبَدَنِ وَ أَفْضَلَ مِنْ صِحَّةِ الْبَدَنِ تَقْوَى الْقَلْبِ.

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام فرمود: عقل دوست مؤمن است و بردباری وزیر او. مدارا پدر او است، و نرمی برادرش. و فرد عاقل ناچار از رعایت سه چیز است: نگریستن در شخصیت خود، نگهداری زبانش، شناختن زمانه اش.

آگاه باشید که فقر و تهیدستی از بلاها است، و سخت تر از تهیدستی، بیماری جسم است، و بدتر از آن بیماری دل باشد. و آگاه باشید که توانگری مالی از نعمتها است، و بهتر از آن تندرستی است، و بالاتر از تندرستی پرهیزگاری دل است.

**[ترجمه]

«۱۹»

وَ قَالَ علیه السلام: إِنَّ لِلْمُؤْمِنِ ثَلَاثَ سَاعَاتٍ فَسَاعَةٌ يُنَاجِي فِيهَا رَبَّهُ وَ سَاعَةٌ يُحَاسِبُ فِيهَا نَفْسَهُ وَ سَاعَةٌ يُخَلِّي بَيْنَ نَفْسِهِ وَ بَيْنَ لَذَّاتِهَا فِيمَا يَحِلُّ وَ يَجْمُلُ وَ لَيْسَ لِلْعَاقِلِ أَنْ يَكُونَ شَاخِصاً إِلَّا فِي ثَلَاثٍ مَرَمَّةٍ لِمَعَاشِهِ (۲) وَ خُطْوَةٍ لِمَعَادِهِ أَوْ لَذَّةٍ فِي غَيْرِ مُحَرَّمٍ.

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام فرمود: ساعات زندگی مؤمن سه بخش است: بخشی با پروردگارش راز و نیاز کند، و قسمتی با نفس خود در حساب باشد، و قسمت دیگرش با لذّت نیکو و حلال دمساز باشد. و فرد عاقل جز برای سه منظور نباید غربت و دوری وطن را اختیار کند و جلای وطن کند: برای بهبود وضع زندگی، یا قدمی در راه آخرت، یا لذّتی در غیر حرام .

**[ترجمه]

«۲۰»

وَ قَالَ علیه السلام: کَمْ [مِنْ] مُسْتَدْرَجٍ بِالْإِحْسَانِ إِلَیْهِ (۳) وَ کَمْ مِنْ مَغْرُورٍ بِالسَّتْرِ عَلَیْهِ وَ کَمْ مِنْ مَفْتُونٍ بِحُسْنِ الْقَوْلِ فِیهِ وَ مَا ابْتَلَی اللَّهُ عَبْداً بِمِثْلِ الْإِمْلَاءِ لَهُ (۴)

قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَ إِنَّما نُمْلِی لَهُمْ لِیَزْدادُوا إِثْماً(۵).

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام فرمود: چه بسا افرادی که به وسیله نعمت غافلگیر می شوند، و به جهت پرده پوشی خدا بر گناهانشان مغرور می گردند، و به خاطر تعریف و تمجیدی که در باره ایشان گویند فریب می خورند. و خداوند هیچ بنده ای را به مانند «مهلت دادن» امتحان نکرد، خدای عزّوجلّ فرماید:«إِنَّما نُمْلِی لَهُمْ لِیَزْدادُوا إِثْماً» - . آل عمران / ۱۷۸ - ، {مافقط به ایشان مهلت می دهیم تا بر گناه [خود] بیفزایند}.

**[ترجمه]

«۲۱»

وَ قَالَ علیه السلام: لِیَجْتَمِعْ فِی قَلْبِکَ الِافْتِقَارُ إِلَی النَّاسِ وَ الِاسْتِغْنَاءُ عَنْهُمْ یَکُونُ افْتِقَارُکَ إِلَیْهِمْ فِی لِینِ کَلَامِکَ وَ حُسْنِ بِشْرِکَ (۶)

وَ یَکُونُ اسْتِغْنَاؤُکَ عَنْهُمْ فِی

ص: ۴۰

۱- ۱. محق: هلک. و مرق: خرج من الدین بضلاله أو بدعه.

۲- ۲. رممت الشی ء- بالتثقیل-: اصلحته. و المرمه: الإصلاح.

۳- ۳. استدرجه اللّه من حیث لا یعلم بالانعام و الاحسان إلیه؛ و هو یعصی اللّه و لا یعلم أن ذلک بلاغا للحجه علیه و اقامه للمعذره فی أخذه.

۴- ۴. الاملاء: الامهال.

۵- ۵. سوره آل عمران: ۱۷۸.

۶- ۶. البشر- بالکسر-: بشاشه الوجه. و النزاهه: العفه و البعد عن المکروه.

نَزَاهَهِ عِرْضِکَ وَ بَقَاءِ عِزِّکَ.

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام فرمود: باید در دل خود نیاز به مردم و بی نیازی بدیشان را جمع آوری نمایی، نیاز و احتیاجت به آنان در نرم گویی و گشاده رویی جلوه نماید، و بی نیازیت در آبرومندی و دوام عزّت و بزرگ منشی.

**[ترجمه]

«۲۲»

وَ قَالَ علیه السلام: لَا تَغْضَبُوا وَ لَا تَغْضَبُوا(۱) أَفْشُوا السَّلَامَ وَ أَطِیبُوا الْکَلَامَ.

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام فرمود: نه خشم گیرید و نه به خشم آرید. سلام کردن را رواج دهید و سخن را پاکیزه دارید.

**[ترجمه]

«۲۳»

وَ قَالَ علیه السلام: الْکَرِیمُ یَلِینُ إِذَا اسْتُعْطِفَ وَ اللَّئِیمُ یَقْسُو إِذَا أُلْطِفَ.

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام فرمود: انسان بزرگوار چون محبّت بیند نرم شود، و آدم پست چون احترام شود سخت و سنگدل گردد.

**[ترجمه]

«۲۴»

وَ قَالَ علیه السلام: أَ لَا أُخْبِرُکُمْ بِالْفَقِیهِ حَقَّ الْفَقِیهِ مَنْ لَمْ یُرَخِّصِ النَّاسَ فِی مَعَاصِی اللَّهِ وَ لَمْ یُقَنِّطْهُمْ مِنْ رَحْمَهِ اللَّهِ وَ لَمْ یُؤْمِنْهُمْ مِنْ مَکْرِ اللَّهِ وَ لَمْ یَدَعِ الْقُرْآنَ رَغْبَهً عَنْهُ إِلَی مَا سِوَاهُ وَ لَا خَیْرَ فِی عِبَادَهٍ لَیْسَ فِیهَا تَفَقُّهٌ وَ لَا خَیْرَ فِی عِلْمٍ لَیْسَ فِیهِ تَفَکُّرٌ وَ لَا خَیْرَ فِی قِرَاءَهٍ لَیْسَ فِیهَا تَدَبُّرٌ.

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام فرمود: آیا مایلید شما را از فقیه واقعی آگاه سازم؟ او کسی است که مردم را در گناه کردن رخصت ندهد و از رحمت الهی ناامیدشان نکند، و از مهلت الهی آسوده خاطرشان نسازد. قرآن را به شوق چیز دیگری رها نکند. نه عبادت تهی از فهم خیری دارد، و نه دانستن بدون تأمّل و اندیشه، و نه قرائت بی تدبّر و سنجش خیری دارد.

**[ترجمه]

«۲۵»

وَ قَالَ علیه السلام: إِنَّ اللَّهَ إِذَا جَمَعَ النَّاسَ نَادَى فِیهِمْ مُنَادٍ أَیُّهَا النَّاسُ إِنَّ أَقْرَبَكُمُ الْیَوْمَ مِنَ اللَّهِ أَشَدُّكُمْ مِنْهُ خَوْفاً وَ إِنَّ أَحَبَّكُمْ إِلَى اللَّهِ أَحْسَنُكُمْ لَهُ عَمَلًا وَ إِنَّ أَفْضَلَكُمْ عِنْدَهُ مَنْصَباً أَعْمَلُكُمْ (۲) فِیمَا عِنْدَهُ رَغْبَةً وَ إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عَلَیْهِ أَتْقَاكُمْ.

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام فرمود: آن زمان که خداوند [روز قیامت] مردمان را گرد آورد، نداکننده ای فریاد کشد: ای مردم، امروز مقرّبترین شما به خداوندگار همانا خداترسترین شماست. و محبوبترین شما به او نیکوکارترینتان. و مقام آن کس برتر است که برای خدا پرکارتر بوده است، و گرامی ترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شما است .

**[ترجمه]

«۲۶»

وَ قَالَ علیه السلام: عَجِبْتُ لِأَقْوَامٍ یَحْتَمُونَ الطَّعَامَ مَخَافَةَ الْأَذَى كَیْفَ لَا یَحْتَمُونَ الذُّنُوبَ مَخَافَةَ النَّارِ(۳) وَ عَجِبْتُ مِمَّنْ یَشْتَرِی الْمَمَالِیكَ بِمَالِهِ كَیْفَ لَا یَشْتَرِی الْأَحْرَارَ بِمَعْرُوفِهِ فَیَمْلِكُهُمْ ثُمَّ قَالَ إِنَّ الْخَیْرَ وَ الشَّرَّ لَا یُعْرَفَانِ إِلَّا بِالنَّاسِ فَإِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَعْرِفَ الْخَیْرَ(۴)

فَاعْمَلِ الْخَیْرَ تَعْرِفْ أَهْلَهُ وَ إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَعْرِفَ الشَّرَّ فَاعْمَلِ الشَّرَّ تَعْرِفْ أَهْلَهُ.

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام فرمود: در شگفتم از مردمی که از خوردن غذا به جهت ترس از آزارش پرهیز می کنند، ولی از ارتکاب گناه به خاطر هراس از دوزخ اجتناب نکنند؟! و همچنین از افرادی که بردگان را با مال خویش می خرند؛ امّا با نیکوکاری، روح افراد آزاد را تصاحب نمی کنند؟! سپس أمیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: همانا ماهیت «خیر» و «شرّ» جز به توسّط مردم شناخته نمی شود. پس هر گاه قصد شناختن خیر را داشتی کار خیر کن تا با اهل خیر آشنا شوی. و همچنین اگر خواستی «شرّ» را بشناسی به کار بد رو کن تا اهلش را بشناسی.

**[ترجمه]

«۲۷»

وَ قَالَ علیه السلام: إِنَّمَا أَخْشَى عَلَیْكُمُ اثْنَیْنِ طُولَ الْأَمَلِ وَ اتِّبَاعَ الْهَوَى أَمَّا طُولُ الْأَمَلِ فَیُنْسِی الْآخِرَةَ وَ أَمَّا اتِّبَاعُ الْهَوَى فَإِنَّهُ یَصُدُّ عَنِ الْحَقِّ.

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام فرمود: همانا که من از دو چیز بیش از هر چیز بر شما بیمناکم: آرزوی طولانی داشتن، و پیروی هوای نفس کردن، چون آرزوی دراز آخرت را از یاد می برد، و پیروی هوای نفس، آدمی را از راه حقّ باز می دارد.

**[ترجمه]

«۲۸»

وَ سَأَلَهُ رَجُلٌ بِالْبَصْرَهِ عَنِ الْإِخْوَانِ فَقَالَ الْإِخْوَانُ صِنْفَانِ إِخْوَانُ الثِّقَهِ وَ إِخْوَانُ الْمُكَاشَرَهِ فَأَمَّا إِخْوَانُ الثِّقَهِ فَهُمُ الْكَهْفُ وَ الْجَنَاحُ (۵) وَ الْأَهْلُ وَ

ص: ۴۱

۱- ۱. فی بعض النسخ« و لا تغضبوا» و الصحیح کما فی المتن« و لا تعضبوا» أی لا تقطعوا.

۲- ۲. فی بعض النسخ« أعلمکم».

۳- ۳. یحتمون أی یتقون.

۴- ۴. فی بعض النسخ« أن تعمل الخیر».

۵- ۵. المکاشره- مفاعله من کشر کضرب- و کشر الرجل عن أسنانه أی أبدی و أظهر و یکون فی الضحک. و المکاشر: المتبسم فی وجه. و الکهف: الملجأ. و رواه الصدوق فی الخصال و فیه« فهم الکف و الجناح و الأصل و الاهل و المال» و الجناح من الإنسان: الید: لانه بمنزله جناح الطائر.

الْمَالُ فَإِنْ كُنْتَ مِنْ أَخِيكَ عَلَى حَدِّ الثِّقَهِ فَابْذُلْ لَهُ مَالَكَ وَ يَدَكَ وَ صَافِ مَنْ صَافَاهُ (۱) وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ وَ اكْتُمْ سِرَّهُ وَ عَيْبَهُ وَ أَظْهِرْ مِنْهُ الْحَسَنَ اعْلَمْ أَيُّهَا السَّائِلُ أَنَّهُمْ أَقَلُّ مِنَ الْكِبْرِيتِ الْأَحْمَرِ وَ أَمَّا إِخْوَانُ الْمُكَاشَرَهِ فَإِنَّكَ تُصِيبُ مِنْهُمْ لَذَّتَكَ فَلَا تَقْطَعَنَّ مِنْهُمْ لَذَّتَكَ وَ لَا تَطْلُبَنَّ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ مِنْ ضَمِيرِهِمْ وَ ابْذُلْ لَهُمْ مَا بَذَلُوا لَكَ مِنْ طَلَاقَهِ الْوَجْهِ وَ حَلَاوَهِ اللِّسَانِ.

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام فرمود: مردی در شهر بصره از آن حضرت در باره «برادران» پرسید و ایشان در پاسخ فرمود: برادران دو گروهند: یکی برادران قابل اعتماد و دیگری برادران خنده رو، امّا برادران مورد اعتماد، پناهگاه و بال و پر و خاندان و دارایی اند. پس چنانچه به برادرت اعتماد پیدا کردی مال و دست یاری خود را از او دریغ مدار، با دوست او دوستی کن و با دشمنش دشمنی، رازش را پنهان ساز و عیبش را بپوشان، و نیکیش را آشکار ساز. بدان که آنان از کبریت احمر (هر چیز نفیس و کمیاب) نایاب ترند.

و امّا دوستان خنده رو، پس تو از طریق آنان به خوشی و لذّت خود می‌رسی، پس هرگز این لذّت را از دست مده، و بیش از این هم از باطن ایشان مخواه، و از خوشرویی و شیرین زبانی خود تا آنجا که آنان تو را برخوردار می کنند بهره مندشان ساز.

**[ترجمه]

«۲۹»

وَ قَالَ علیه السلام: لَا تَتَّخِذَنَّ عَدُوَّ صَدِيقِكَ صَدِيقاً فَتُعْدِيَ صَدِيقَكَ.

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام فرمود: مبادا دشمن دوست خود را به دوستی گیری که با این کار با دوستت دشمنی کرده ای.

**[ترجمه]

«۳۰»

وَ قَالَ علیه السلام: لَا تَصْرِمْ أَخَاكَ عَلَى ارْتِيَابٍ وَ لَا تَقْطَعْهُ دُونَ اسْتِعْتَابٍ (۲).

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام فرمود: از روی تردید پیوند خود را با برادرت مگسل، و بدون دلجویی رشته دوستیت را با او مبر .

**[ترجمه]

«۳۱»

وَ قَالَ علیه السلام: يَنْبَغِي لِلْمُسْلِمِ أَنْ يَجْتَنِبَ مُؤَاخَاهَ ثَلَاثَهٍ الْفَاجِرِ(۳)

وَ الْأَحْمَقِ وَ الْكَذَّابِ فَأَمَّا الْفَاجِرُ فَيُزَيِّنُ لَكَ فِعْلَهُ وَ يُحِبُّ أَنَّكَ مِثْلُهُ وَ لَا يُعِينُكَ عَلَى أَمْرِ دِينِكَ وَ مَعَادِكَ فَمُقَارَنَتُهُ جَفَاءٌ وَ قَسْوَهٌ

وَ مَدْخَلُهُ عَارٌ عَلَيْکَ (۴)

وَ أَمَّا الْأَحْمَقُ فَإِنَّهُ لَا يُشِيرُ عَلَيْکَ بِخَيْرٍ وَ لَا يرجه [يُرْجَى] لِصَرْفِ السُّوءِ عَنْکَ وَ لَوْ جَهَدَ نَفْسَهُ (۵)

وَ رُبَّمَا أَرَادَ نَفْعَکَ فَضَرَّکَ فَمَوْتُهُ خَيْرٌ مِنْ حَيَاتِهِ وَ سُکُوتُهُ خَيْرٌ مِنْ نُطْقِهِ وَ بُعْدُهُ خَيْرٌ مِنْ قُرْبِهِ وَ أَمَّا الْکَذَّابُ فَإِنَّهُ لَا يَهْنَؤُکَ مَعَهُ عَيْشٌ يَنْقُلُ حَدِيثَکَ وَ يَنْقُلُ إِلَيْکَ الْحَدِيثَ کُلَّمَا أَفْنَى أُحْدُوثَةً مَطَاهَا بِأُخْرَى مِثْلِهَا(۶) حَتَّى أَنَّهُ

ص: ۴۲

۱- ۱. صافى فلانا: أخلص له الود.

۲- ۲. لا تصرم أى لا تقطع. و الاستعتاب: الاسترضاء.

۳- ۳. رواه الكلينى رحمه اللّه فى الكافى ج ۲ ص ۶۳۹ و فيه« الماجن الفاجر».

۴- ۴. فى الكافى« مقاربته جفاء». و« مدخله» أى زيارته و مواجهته.

۵- ۵. فى الكافى« و لو أجهد نفسه.».

۶- ۶. مطا يمطو: أسرع فى سيره، و مطا بالقوم: مد بهم فى السير، و فى الكافى« مطرها» و فى بعض نسخه« مطها».

يُحَدِّثُ بِالصِّدْقِ فَلَا يُصَدَّقُ يُغْرِى بَيْنَ النَّاسِ بِالْعَدَاوَهِ(۱)

فَيُثْبِتُ الشَّحْنَاءَ فِى الصُّدُورِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ انْظُرُوا لِأَنْفُسِكُمْ.

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام فرمود: شایسته است فرد مسلمان از رفاقت با سه گروه خودداری نماید: فرد لاابالی، احمق، و دروغگو. امّا فرد لاابالی، کردار خود را در نظرت بیاراید و می کوشد که تو مانند او گردی، و در امور دین و آخرتت هیچ گونه کمکی به تو نمی کند، بنا بر این رفاقت با او خلاف حقّ است و موجب سختی دل، و رفت و آمد با او موجب ننگ تو است. امّا احمق: نه تو را به کار خیری وادار نماید، و نه امیدی هست که در غایت تلاشش شرّی را از تو بگرداند، چه بسا قصد کند که سودت رساند ولی به زیانت اندازد، پس مرگ چنین رفیقی از حیاتش بهتر است، و سکوتش از سخن گفتن شایسته تر، و دوریش به از نزدیکی! و امّا دروغگو: رفاقت با او خالی از هر لذّت و خوشی است، گفتارت را به جمع دیگران ببرد و سخن دیگران را به تو رساند. هر زمان که بافتن داستانی را پایان دهد، به داستانی دیگر پردازد، و این رفتار را تا آنجا ادامه دهد که دیگر گفتار راستش نیز باور نشود. میان مردم به ایجاد دشمنی بپردازد و [بذر] کینه در سینه ها بکارد. پس تقوای الهی پیشه سازید و مراقب خود باشید.

**[ترجمه]

«۳۲»

وَ قَالَ علیه السلام: لَا عَلَيْكَ (۲)

أَنْ تَصْحَبَ ذَا الْعَقْلِ وَ إِنْ لَمْ تَجْمُدْ كَرَمُهُ (۳)

وَ لَكِنِ انْتَفِعْ بِعَقْلِهِ وَ احْتَرِسْ مِنْ سَيِّئِ أَخْلَاقِهِ وَ لَا تَدَعَنَّ صُحْبَةَ الْكَرِيمِ وَ إِنْ لَمْ تَنْتَفِعْ بِعَقْلِهِ وَ لَكِنِ انْتَفِعْ بِكَرَمِهِ بِعَقْلِكَ وَ افْرِرِ الْفِرَارَ كُلَّهُ مِنَ اللَّئِيمِ الْأَحْمَقِ.

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام فرمود: بر تو عیبی نیست که با فرد عاقل دوستی کنی اگر چه خالی از کرم باشد، ولی از عقل او بهره ببر و از زشتی رفتارش پرهیز نما. مبادا دوستی فرد سخاوتمند را از دست دهی، هر چند که از عقل او منفعت نبری، ولی می توانی به یاری عقل خود از کرم او سود بری. ولی با تمام توان و قدرتت از [دوستی با] فرد خسیس و احمق بگریز [که نه عقلی دارد و نه سخاوتی].

**[ترجمه]

«۳۳»

وَ قَالَ علیه السلام: الصَّبْرُ ثَلَاثَةٌ الصَّبْرُ عَلَى الْمُصِيبَهِ وَ الصَّبْرُ عَلَى الطَّاعَهِ وَ الصَّبْرُ عَنِ الْمَعْصِيَهِ.

**[ترجمه]امام على عليه السّلام فرمود: صبر سه گونه است: صبر بر گرفتارى، صبر بر طاعت، صبر بر معصيت.

**[ترجمه]

«۳۴»

وَ قَالَ عليه السلام: مَنِ اسْتَطَاعَ أَنْ يَمْنَعَ نَفْسَهُ مِنْ أَرْبَعَهِ أَشْيَاءَ فَهُوَ خَلِيقٌ بِأَنْ لَا يَنْزِلَ بِهِ مَكْرُوهٌ أَبَداً قِيلَ وَ مَا هُنَّ قَالَ الْعَجَلَهُ وَ اللَّجَاجَهُ وَ الْعُجْبُ وَ التَّوَانِى.

**[ترجمه]امام على عليه السّلام فرمود: كسى كه قادر به بازداشتن نفس خويش از چهار چيز باشد شايسته آن است كه هرگز دچار حادثه اى نگردد، پرسيدند: آن ها كدامند؟ فرمود: شتاب، لجاجت، تكبّر، و سستى (تنبلى).

**[ترجمه]

«۳۵»

وَ قَالَ عليه السلام: الْأَعْمَالُ ثَلَاثَهٌ فَرَائِضُ وَ فَضَائِلُ وَ مَعَاصِى فَأَمَّا الْفَرَائِضُ فَبِأَمْرِ اللَّهِ وَ مَشِيئَتِهِ وَ بِرِضَاهُ وَ بِعِلْمِهِ وَ بِقَدَرِهِ يَعْمَلُهَا الْعَبْدُ فَيَنْجُو مِنَ اللَّهِ بِهَا وَ أَمَّا الْفَضَائِلُ فَلَيْسَ بِأَمْرِ اللَّهِ لَكِنْ بِمَشِيئَتِهِ وَ بِرِضَاهُ وَ بِعِلْمِهِ وَ بِقَدَرِهِ يَعْمَلُهَا الْعَبْدُ فَيُثَابُ عَلَيْهَا وَ أَمَّا الْمَعَاصِى

فَلَيْسَ بِأَمْرِ اللَّهِ وَ لَا بِمَشِيئَتِهِ وَ لَا بِرِضَاهُ لَكِنْ بِعِلْمِهِ وَ بِقَدَرِهِ يُقَدِّرُهَا لِوَقْتِهَا فَيَفْعَلُهَا الْعَبْدُ بِاخْتِيَارِهِ فَيُعَاقِبُهُ اللَّهُ عَلَيْهَا لِأَنَّهُ قَدْ نَهَاهُ عَنْهَا فَلَمْ يَنْتَهِ.

**[ترجمه]امام على عليه السّلام فرمود: اعمال به سه دسته تقسيم مى شود: واجبات، مستحبّات، گناهان. امّا واجبات بنا به دستور الهى و خواست و رضايت و علم و تقدير او است. بنده به آن رفتار كند و در پرتو آن از عذاب خداوند نجات يابد. و امّا مستحبّات: فرمان واجب الهى نيست ولى به خواست و رضايت و علم و تقدير او است. بنده آن ها را انجام دهد و در مقابل پاداش گيرد. و امّا گناهان: نه به امر خدا است و نه به خواست و رضاى او، و تنها به علم و تقدير او است كه در زمان خود مقدّر نمايد. پس بنده با اختيار خود گناه كند و خدا نيز بدانها مجازاتش نمايد، زيرا خداوند از آن منعش كرده بود و او دست برنداشت.

**[ترجمه]

«۳۶»

وَ قَالَ عليه السلام: يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ لِلَّهِ فِى كُلِّ نِعْمَهٍ حَقّاً فَمَنْ أَدَّاهُ زَادَهُ وَ مَنْ قَصَّرَ عَنْهُ خَاطَرَ بِزَوَالِ النِّعْمَهِ وَ تَعَجُّلِ الْعُقُوبَهِ فَلْيَرَاكُمُ اللَّهُ مِنَ النِّعْمَهِ وَجِلِينَ كَمَا يَرَاكُمْ مِنَ الذُّنُوبِ فَرِقِينَ (۴).

**[ترجمه]امـام علی علیه السّـلام فرمود: ای مردم، همانا خداونـد را در هر نعمتی حقّی است، پس هر کس که آن را ادا نماید نعمتش افزون شود، و هر کس که در أدای آن کوتاهی کند خود را در معرض تباهی نعمت و شـتاب به عقوبت خواهد افکند. پس شایسته است که خداوند شما را به هنگام نعمت ترسان ببیند، چنان که از گناهان هراسان و فرار کنندگان می بیند.

**[ترجمه]

«۳۷»

وَ قَالَ علیه السلام: مَنْ ضُیِّقَ عَلَیْهِ فِی ذَاتِ یَدِهِ فَلَمْ یَظُنَّ أَنَّ ذَلِکَ حُسْنُ نَظَرٍ

ص: ۴۳

۱- ۱. یغری أی القی بینهم العداوه و الشـحناء: العداوه و البغضاء امتلأت منها النفس من شحن أی ملاء. و فی الکافی« یفرق بین الناس بالعداوه فینبت السخائم فی الصدور».

۲- ۲. أی لا بأس بک و لا حرج.

۳- ۳. جمدت یده: بخل.

۴- ۴.« وجلین» أی خائفین.« فرفین» أی فزعین.

مِنَ اللَّهِ لَهُ فَقَدْ ضَيَّعَ مَأْمُولًا وَ مَنْ وُسِّعَ عَلَيْهِ فِي ذَاتِ يَدِهِ فَلَمْ يَظُنَّ أَنَّ ذَلِكَ اسْتِدْرَاجٌ مِنَ اللَّهِ فَقَدْ أَمِنَ مَخُوفاً(۱).

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام فرمود: کسی که فقیر شد و آن را خواست الهی به حساب نیاورد، پاداشی را که برای او امید آن می‌رفت تباه ساخته. و به عکس، آن کسی که گشایشی در مالش پدید آمد، و آن را چون دامی پنهان قلمداد نکرد، از امر خوفناکی خود را ایمن دانسته است.

**[ترجمه]

«۳۸»

وَ قَالَ علیه السلام: يَا أَيُّهَا النَّاسُ سَلُوا اللَّهَ الْيَقِينَ وَ ارْغَبُوا إِلَيْهِ فِي الْعَافِيَةِ فَإِنَّ أَجَلَّ النِّعَمِ الْعَافِيَةُ وَ خَيْرَ مَا دَامَ فِي الْقَلْبِ الْيَقِينُ وَ الْمَغْبُونُ مَنْ غُبِنَ دِينَهُ وَ الْمَغْبُوطُ مَنْ حَسُنَ يَقِينُهُ.

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام فرمود: ای مردم، از خداوند درخواست یقین کنید، و با التماس طلب عافیت نمایید. چرا که عافیت بالاترین نعمت است، و یقین بهترین چیز ماندگار در دل. و فریفته و گول خورده کسی است که دین خود را از دست داده. و آن کس مورد غبطه است که یقینش نیکو است.

**[ترجمه]

«۳۹»

وَ قَالَ علیه السلام: لَا يَجِدُ رَجُلٌ طَعْمَ الْإِيمَانِ حَتَّى يَعْلَمَ أَنَّ مَا أَصَابَهُ لَمْ يَكُنْ لِيُخْطِئَهُ وَ مَا أَخْطَأَهُ لَمْ يَكُنْ لِيُصِيبَهُ.

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام فرمود: هیچ کس به مزه ایمان دست نیابد، تا باور کند که آنچه به او رسیده امکان خطایش نبوده، و آنچه که به او نرسیده، نباید به او می رسید.

**[ترجمه]

«۴۰»

وَ قَالَ علیه السلام: مَا ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُ بِشَيْ ءٍ هُوَ أَشَدُّ عَلَيْهِ مِنْ خِصَالٍ ثَلَاثٍ يُحْرَمُهَا قِيلَ وَ مَا هُنَّ قَالَ الْمُوَاسَاةُ فِي ذَاتِ يَدِهِ وَ الْإِنْصَافُ مِنْ نَفْسِهِ وَ ذِكْرُ اللَّهِ كَثِيراً أَمَا إِنِّي لَا أَقُولُ لَكُمْ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَكِنْ ذِكْرَ اللَّهِ عِنْدَ مَا أَحَلَّ لَهُ وَ ذِكْرَ اللَّهِ عِنْدَ مَا حَرَّمَ عَلَيْهِ.

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام فرمود: هیچ مؤمنی به چیزی سخت تر از سه محرومیّت از سه مطلب گرفتار نشده است، پرسیدند: آن ها کدامند؟ فرمود: مواسات در مال خود، رعایت انصاف از جانب خود، و بسیاری ذکر خدا، امّا منظور من از

ذکر خدا؛ گفتن «سبحان اللّٰه و الحمد للّٰه» نیست، بلکه به یاد خدا بودن به هنگام روبرو شدن با حرام و حلال است.

**[ترجمه]

«۴۱»

وَ قَالَ علیه السلام: مَنْ رَضِیَ مِنَ الدُّنْیا بِمَا یُجْزِیهِ کَانَ أَیْسَرُ مَا فِیهِ یَکْفِیهِ وَ مَنْ لَمْ یَرْضَ مِنَ الدُّنْیا بِمَا یُجْزِیهِ لَمْ یَکُنْ فِیهَا شَیْ ءٌ یَکْفِیهِ.

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام فرمود: کسی که از دنیا به آن چه او را کافی است بسنده کند، کمتر چیز آن کفایتش نماید. و هر کس از دنیا به آن چه او را کفایت است قناعت نکند، هیچ مقدار از آن او را بس نباشد.

**[ترجمه]

«۴۲»

وَ قَالَ علیه السلام: الْمَنِیَّهُ لَا الدَّنِیَّهُ وَ التَّجَلُّدُ لَا التَّبَلُّدُ(۲)

وَ الدَّهْرُ یَوْمَانِ فَیَوْمٌ لَکَ وَ یَوْمٌ عَلَیْکَ فَإِذَا کَانَ لَکَ فَلَا تَبْطَرْ وَ إِذَا کَانَ عَلَیْکَ فَلَا تَحْزَنْ فَبِکِلَیْهِمَا سَتُخْتَبَرُ.

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام فرمود: مرگ آری ولی تن دادن به خواری هرگز! صبر آری ولی خود باختن و بیتابی هرگز! دنیا دو روز است، یک روز به سود تو است و روزی به زیانت، آن روز که به سود تو است سرمست مشو، و زمانی که به زیان تو بود غم مخور، که به هر دوی آن ها امتحان خواهی شد.

**[ترجمه]

«۴۳»

وَ قَالَ علیه السلام: أَفْضِلْ عَلَی مَنْ شِئْتَ یَکُنْ أَسِیرَکَ.

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام فرمود: بر هر کس که خواهی احسان و نیکوکاری کن تا اسیرت گردد.

**[ترجمه]

«۴۴»

وَ قَالَ علیه السلام: لَیْسَ مِنْ أَخْلَاقِ الْمُؤْمِنِ الْمَلَقُ وَ لَا الْحَسَدُ إِلَّا فِی طَلَبِ

۱- ۱. ذات یـده: مـا یملکه. و مأمولا أی ما أمل و رجا. أی من کان فی ضـیق بحسب المال و لم یظن ان ذلک إحسانا من اللّه و امتحانا منه فقد ضیع أجرا مأمولا، و هکذا إذا لم یظن أن نعمته استدرجا منه فقد أمن من مکر اللّه.

۲- ۲. المنیه: الموت أی یکون الموت و لا یکون ارتکاب الـدنیه. و التجلـد: تکلف الجلـد- محرکه- و الصبر علیه و التبلد: ضـد التجلد و التلهف. و نظیر هذا الکلام منقول فی النهج و فیه« و التقلل و لا التوسل».

الْعِلْمِ.

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام فرمود: فرد مؤمن نه چاپلوسی کند و نه حسد ورزد، جز در راه تحصیل علم.

**[ترجمه]

«۴۵»

وَ قَالَ علیه السلام: أَرْكَانُ الْكُفْرِ أَرْبَعَةٌ الرَّغْبَةُ وَ الرَّهْبَةُ وَ السَّخَطُ وَ الْغَضَبُ.

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام فرمود: ستونهای کفر چهار چیز است: ۱. دلبستگی به دنیا؛ ۲. ترس از دست رفتن دنیا؛ ۳. ناخرسندی [از تقدیرات]؛ ۴. و خشم.

**[ترجمه]

«۴۶»

وَ قَالَ علیه السلام: الصَّبْرُ مِفْتَاحُ الدَّرَكِ وَ النُّجْحُ عُقْبَى مَنْ صَبَرَ(۱)

وَ لِكُلِّ طَالِبِ حَاجَةٍ وَقْتٌ يُحَرِّكُهُ الْقَدَرُ.

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام فرمود: صبر و پایداری کلید رسیدن است، و پیروزی سرانجام صابر، و هر حاجتمندی را زمانی است که دست تقدیر آن را به حرکت می آورد.

**[ترجمه]

«۴۷»

وَ قَالَ علیه السلام: اللِّسَانُ مِعْيَارٌ أَطَاشَهُ الْجَهْلُ (۲) وَ أَرْجَحَهُ الْعَقْلُ.

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام فرمود: زبان خود معیار است که «جهل» آن را سبک سازد و «عقل» آن را سنگین.

**[ترجمه]

«۴۸»

وَ قَالَ علیه السلام: مَنْ طَلَبَ شَفَا غَيْظٍ بِغَيْرِ حَقٍّ أَذَاقَهُ اللَّهُ هَوَاناً بِحَقٍّ إِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ مَا كَرِهَ.

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام فرمود: هر کس که انتقام را به عمل ناروا و ناحقّ طلب کند، خداوند به حق طعم تلخ خواری و پستی را به او بچشاند. قطعاً که خدا دشمن چیزی است که ناپسند دارد.

**[ترجمه]

«۴۹»

وَ قَالَ علیه السلام: مَا حَارَ مَنِ اسْتَخَارَ وَ لَا نَدِمَ مَنِ اسْتَشَارَ(۳).

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام فرمود: کسی که طلب خیر و راه یابی کند حیران نشود، و کسی که مشورت کند پشیمان نگردد .

**[ترجمه]

«۵۰»

وَ قَالَ علیه السلام: عُمِّرَتِ الْبُلْدَانُ بِحُبِّ الْأَوْطَانِ.

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام فرمود: آبادانی و عمران شهرها در پرتو وطن دوستی صورت یافته است.

**[ترجمه]

«۵۱»

وَ قَالَ علیه السلام: ثَلَاثٌ مَنْ حَافَظَ عَلَيْهَا سَعِدَ إِذَا ظَهَرَتْ عَلَيْكَ نِعْمَةٌ فَاحْمَدِ اللَّهَ وَ إِذَا أَبْطَأَ عَنْكَ الرِّزْقُ فَاسْتَغْفِرِ اللَّهَ وَ إِذَا أَصَابَتْكَ شِدَّةٌ فَأَكْثِرْ مِنْ قَوْلِ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام فرمود: کسی که رعایت سه نکته را کند خوشبخت شود: سپاسگزاری هنگام ظهور نعمت، طلب عفو و مغفرت هنگام تأخیر روزی، و بسیار گفتن:«لا حول و لا قوّه إلّا باللّه» هنگام مصیبت و سختی.

**[ترجمه]

«۵۲»

وَ قَالَ علیه السلام: الْعِلْمُ ثَلَاثَةٌ الْفِقْهُ لِلْأَدْيَانِ وَ الطِّبُّ لِلْأَبْدَانِ وَ النَّحْوُ لِلِّسَانِ.

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام فرمود: دانش سه گونه است: یا «فقه» برای امور دینی، یا «پزشکی» برای بدن، و یا «نحو» برای

سخن گفتن.

**[ترجمه]

«۵۳»

وَ قَالَ علیه السلام: حَقُّ اللَّهِ فِی الْعُسْرِ الرِّضَی وَ الصَّبْرُ وَ حَقُّهُ فِی الْیُسْرِ الْحَمْدُ وَ الشُّکْرُ.

**[ترجمه]امـام علی علیه السّـلام فرمود: حقّ خـدا به هنگـام سـختی خشـنودی است و پایـداری، و در راحـتی سـتایش است و سپاسگزاری.

**[ترجمه]

«۵۴»

وَ قَالَ علیه السلام: تَرْکُ الْخَطِیئَهِ أَیْسَرُ مِنْ طَلَبِ التَّوْبَهِ وَ کَمْ مِنْ شَهْوَهِ سَاعَهٍ قَدْ أَوْرَثَتْ حُزْناً طَوِیلًا وَ الْمَوْتُ فَضَحَ الدُّنْیَا فَلَمْ یَتْرُکْ لِذِی لُبٍّ فِیهَا فَرَحاً وَ لَا لِعَاقِلٍ لَذَّهً.

**[ترجمه]امام علی علیه السّـلام فرمود: گناه نکردن آسانتر از توبه کردن است، و چه بسا اندک ساعت خوشـی، اندوهی دراز به بـار آورد. مرگ علامـت رسوایی و بی ارزشـی دنیـا است که [یاد آن] هیـچ دلخوشـی و لـذّتی را برای دانا و خردمنـد باقی نگذاشته است.

**[ترجمه]

«۵۵»

وَ قَالَ علیه السلام: الْعِلْمُ قَائِدٌ وَ الْعَمَلُ سَائِقٌ وَ النَّفْسُ حَرُونٌ (۴).

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام فرمود: دانش رهبر است، و عمل راننده، و نفس [مرکبی] لجوج و خیره سر.

**[ترجمه]

«۵۶»

وَ قَالَ علیه السلام: کُنْ لِمَا لَا تَرْجُو أَرْجَی مِنْکَ لِمَا تَرْجُو فَإِنَّ مُوسَی علیه السلام

١- ١. النجح- بالضم-: الفوز و الظفر.

٢- ٢. أطاشه أى خفه. و بالفارسيه« يعنى سبكك مى كند او را».

٣- ٣. الحور- بالفتح-: التحير و الرجوع الى النقصان.

۴- ۴. الحرون من الخيل: الذى لا ينقاد لراكبه فإذا استدر جريه وقف.

خَرَجَ يَقْتَبِسُ لِأَهْلِهِ نَاراً فَكَلَّمَهُ اللَّهُ وَ رَجَعَ نَبِيّاً وَ خَرَجَتْ مَلِكَهُ سَبَإٍ فَأَسْلَمَتْ مَعَ سُلَيْمَانَ علیه السلام وَ خَرَجَتْ سَحَرَهُ فِرْعَوْنَ يَطْلُبُونَ الْعِزَّ لِفِرْعَوْنَ فَرَجَعُوا مُؤْمِنِينَ.

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام فرمود: به آن چه ناامیدی، امیدوارتر باش تا به آن چه در انتظار آن هستی، زیرا موسی علیه السّلام رفت تا پاره ای آتش برای خانواده اش برگیرد، خدا با او سخن گفت و پیامبر شد و بازگشت. و ملکه سبا [خورشید پرست] بیرون شد و در مصاحبت سلیمان علیه السّلام مسلمان شد. و ساحران فرعون در پی عزّت فرعون شتافتند و با ایمان بازگشتند.

**[ترجمه]

«۵۷»

وَ قَالَ علیه السلام: النَّاسُ بِأُمَرَائِهِمْ أَشْبَهُ مِنْهُمْ بِآبَائِهِمْ.

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام فرمود: شباهت مردم در امورشان به حاکمان بیش از شباهت ایشان به پدرانشان می باشد.

**[ترجمه]

«۵۸»

وَ قَالَ علیه السلام: أَيُّهَا النَّاسُ اعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ بِعَاقِلٍ مَنِ انْزَعَجَ (۱)

مِنْ قَوْلِ الزُّورِ فِيهِ وَ لَا بِحَكِيمٍ مَنْ رَضِيَ بِثَنَاءِ الْجَاهِلِ عَلَيْهِ النَّاسُ أَبْنَاءُ مَا يُحْسِنُونَ وَ قَدْرُ كُلِّ امْرِئٍ مَا يُحْسِنُ فَتَكَلَّمُوا فِي الْعِلْمِ تَبَيَّنْ أَقْدَارُكُمْ.

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام فرمود: ای مردم بدانید: عاقل نیست کسی که از سخن ناروا در باره اش پریشان و مضطرب گردد، و فرزانه نیست آن کس که از ستایش نادان خرسند شود، مردمان زاییده کردار نیکشان می باشند. ارزش هر کس در گرو آن است که به آن آگاهی دارد. به دانش سخن گویید تا شخصیت شما آشکار شود.

**[ترجمه]

«۵۹»

وَ قَالَ علیه السلام: رَحِمَ اللَّهُ امْرَأً رَاغِبٌ رَبَّهُ (۲) وَ تَوَكَّفَ ذَنْبَهُ وَ كَابَرَ هَوَاهُ وَ كَذَّبَ مُنَاهُ زَمَّ نَفْسَهُ مِنَ التَّقْوَى بِزِمَامٍ وَ أَلْجَمَهَا مِنْ خَشْيَهِ رَبِّهَا بِلِجَامٍ فَقَادَهَا إِلَى الطَّاعَهِ بِزِمَامِهَا وَ قَدَعَهَا عَنِ الْمَعْصِيَهِ بِلِجَامِهَا(۳)

رَافِعاً إِلَى الْمَعَادِ طَرْفَهُ مُتَوَقِّعاً فِي كُلِّ أَوَانٍ حَتْفَهُ دَائِمَ الْفِكْرِ طَوِيلَ السَّهَرِ عَزُوفاً عَنِ الدُّنْيَا كَدُوحاً لِآخِرَتِهِ (۴) جَعَلَ الصَّبْرَ مَطِيَّهَ

نَجاتِهِ وَ التَّقْوَى عُدَّهَ وَفَاتِهِ وَ دَوَاءَ [دَاءِ] جَوَاهُ (۵)

فَاعْتَبَرَ وَ قَاسَ فَوَتَرَ الدُّنْيَا وَ النَّاسَ يَتَعَلَّمُ لِلتَّفَقُّهِ وَ السَّدَادِ قَدْ وَقَّرَ قَلْبَهُ ذِكْرُ الْمَعَادِ فَطَوَى مِهَادَهُ (۶)

وَ هَجَرَ وِسَادَهُ قَدْ عَظُمَتْ فِيمَا عِنْدَ اللَّهِ رَغْبَتُهُ وَ اشْتَدَّتْ مِنْهُ رَهْبَتُهُ يُظْهِرُ دُونَ مَا يَكْتُمُ وَ يَكْتَفِى بِأَقَلَّ مِمَّا يَعْلَمُ أُولَئِکَ وَدَائِعُ اللَّهِ فِی بِلَادِهِ الْمَدْفُوعُ بِهِمْ عَنْ عِبَادِهِ لَوْ أَقْسَمَ أَحَدُهُمْ عَلَى اللَّهِ لَأَبَرَّهُ- آخِرُ دَعْواهُمْ أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ.

ص: ۴۶

۱- ۱. ازعجه فانزعج: أقلقه و قلعه من مكانه فقلق و انقلع.

۲- ۲. فی بعض النسخ« راقب دینه». و التوكف: التجنب. و المكابره: المعانده و المغالبه.

۳- ۳. قدع الفرس باللجام: كبحه أی جذبه به لتقف و تجری.

۴- ۴. سهر سهرا- كفرح- اذا لم ینم لیلا. عزفت نفسه عن الشی ء: انصرفت و زهدت فیه. و الكدح: السعی فی مشقه و تعب.

۵- ۵. الجوی: الحرقه و شده الوجد من عشق أو حزن.

۶- ۶. طوی نقیض نشر. و المهاد: الفراش. و هجره أی تركه و أعرض عنه.

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام فرمود: خدا رحمت کند آن کس را که خدایش را در نظر دارد، و خطایش را جلوگیر باشد و با هواهایش ستیز کند، و آرزوهای نابجایش را زیر پا نهد، با پرهیزگاری هوای نفس خود را مهار نماید و با ترس الهی آن را لجام زند. سپس مهارش را در دست گرفته، به راه فرمانبرداری خدا سوق دهد. و با کشیدن لجام از معصیتش باز دارد. در حالی که دیده اش را به آخرت دوخته، و هر لحظه در انتظار مرگ خود باشد. پیوسته در اندیشه، و بسیار شب زنده دار، دل از دنیا برگیرد و برای آخرت سخت بکوشد. پایداری را مرکب رهایی خود قرار دهد، و پرهیزگاری را ذخیره آخرتش سازد، و سوز دل به آن درمان کند. درس گیرد و مقایسه نماید، و دل از دنیا و مردم برگیرد، آموختنش برای فهمیدن و درستی [در کردار و گفتار] باشد. یاد آخرت دلش را پریشان سازد و ترک فراش کند و رختخواب رها سازد [و به عبادت پردازد که در این صورت] رغبت و میلش در امور الهی بسیار زیاد است، و ترس از خدایش بسیار سخت. اندکی از آنچه پنهان می دارد اظهار نماید، و اظهار اندکی از دانسته هایش کفایت کند. ایناند امانتهای الهی در شهرهای او، و توسّط ایشان بلا از بندگانش دفع شود، چنانچه یکی از آنان عهدی با خدا بندد به خوبی به آن وفا کند. پایان خواستهایشان حمد و سپاس خداوند، پروردگار جهانیان است.

**[ترجمه]

«۶۰»

وَ قَالَ علیه السلام: وُكِلَ الرِّزْقُ بِالْحُمْقِ وَ وُكِلَ الْحِرْمَانُ بِالْعَقْلِ وَ وُكِلَ الْبَلَاءُ بِالصَّبْرِ.

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام فرمود: روزی و قوت تسلیم بی خردی است و ناکامی در بند خردمندی و گرفتاری و بلا سرسپرده پایداری است.

**[ترجمه]

«۶۱»

وَ قَالَ علیه السلام لِلْأَشْعَثِ (۱) يُعَزِّيهِ بِأَخِيهِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ إِنْ جَزِعْتَ فَحَقَّ عَبْدِ الرَّحْمَنِ وَفَيْتَ وَ إِنْ صَبَرْتَ فَحَقَّ اللَّهِ أَدَّيْتَ عَلَى أَنَّكَ إِنْ صَبَرْتَ جَرَى عَلَيْكَ الْقَضَاءُ وَ أَنْتَ مَحْمُودٌ وَ إِنْ جَزِعْتَ جَرَى عَلَيْكَ الْقَضَاءُ وَ أَنْتَ مَذْمُومٌ (۲) فَقَالَ الْأَشْعَثُ إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام أَ تَدْرِي مَا تَأْوِيلُهَا فَقَالَ الْأَشْعَثُ لَأَنْتَ غَايَةُ الْعِلْمِ وَ مُنْتَهَاهُ فَقَالَ علیه السلام أَمَّا قَوْلُكَ إِنَّا لِلَّهِ فَإِقْرَارٌ مِنْكَ بِالْمُلْكِ وَ أَمَّا قَوْلُكَ وَ إِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ فَإِقْرَارٌ مِنْكَ بِالْهُلْكِ (۳).

**[ترجمه]امیر مؤمنان علیه السّلام در تسلیت به اشعث در مرگ برادرش عبد الرّحمان چنین فرمود: بی تابیت ادای حقّ برادرت عبد الرّحمان است، و پایداریت وفای حقّ الهی، پس چنانچه صبر پیشه سازی، تقدیر الهی بگذرد و تو ستوده باشی .

اشعث گفت:«إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ» - . بقره / ۱۵۶ - ! یعنی: {ما از آنِ خدا هستیم، و به سوی او باز می گردیم}، پس امیر مؤمنان علیه السّلام او را فرمود: آیا تأویل آن را می دانی؟ اشعث گفت: تنها تویی پایان علم و نهایت دانش! فرمود: امّا اینکه

گفتی: «إِنَّا لِلَّهِ» با این کلام به بودن خود به خواست خدا اعتراف نمودی و با گفتن: «وَ إِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ» به مرگ خود اقرار کردی.

**[ترجمه]

«۶۲»

وَ رَكِبَ عليه السلام يَوْماً فَمَشَى مَعَهُ قَوْمٌ فَقَالَ عليه السلام لَهُمْ أَ مَا عَلِمْتُمْ أَنَّ مَشْيَ الْمَاشِي مَعَ الرَّاكِبِ مَفْسَدَةٌ لِلرَّاكِبِ وَ مَذَلَّةٌ لِلْمَاشِي انْصَرِفُوا.

**[ترجمه]روزی امیر مؤمنان علیه السّلام سوار بر مرکبی بود و جمعی پیاده در پی او روان، به آنان فرمود: آیا می دانید پیاده در پی سواره روان شدن، موجب فساد اخلاق آن سواره گردد، و خواری و مذلّت پیاده را در پی دارد؟ باز گردید.

**[ترجمه]

«۶۳»

وَ قَالَ عليه السلام: الْأُمُورُ ثَلَاثَةٌ أَمْرٌ بَانَ لَكَ رُشْدُهُ فَاتَّبِعْهُ (۴)

وَ أَمْرٌ بَانَ

ص: ۴۷

۱- ۱. الظاهر هو اشعث بن قیس المکنی بأبی محمّد ذکروه فی جمله أصحاب رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله و کان اسر بعد النبیّ« ص» فی رده أهل یاسر و عفا عنه أبو بکر و زوجه اخته أمّ فروه و کانت عوراء فولدت له محمد. و کان أشعث سکن الکوفه و هو عامل عثمان علی آذربیجان، و کان أبا زوجه عمر بن عثمان و کتب أمیر المؤمنین علیه السلام إلیه بعد فتح البصره فسار و قدم علی علیّ علیه السلام و حضر صفّین، ثمّ صار خارجیا ملعونا. و قال ابن أبی الحدید کل فساد کان فی خلافه أمیر المؤمنین علیه السلام و کل اضطراب فأصله الاشعث، و هو الذی شرک فی دمه علیه السلام، و ابنته جعده سمت الحسن علیه السلام، و محمّد ابنه شرک فی دم الحسین علیه السلام.

۲- ۲. فی النهج عزّاه عن ابن له قال:« یا اشعث ان تحزن علی ابنک فقد استحقت منک ذلک الرحم. و ان تصبر ففی اللّه من کل مصیبه خلف. یا أشعث ان صبرت جری علیک القدر و انت مأجور، و ان جزعت جری علیک القدر و أنت مأزور یا أشعث ابنک سرک و هو بلاء و فتنه و حزنک و هو ثواب و رحمه».

۳- ۳. الهلک- بالضم-: الهلاک.

۴- ۴. فی بعض النسخ« فارتکبه».

لَکَ غَیُّهُ فَاجْتَنِبْهُ وَ أَمْرٌ أَشْکَلَ عَلَیْکَ فَرَدَدْتَهُ إِلَی عَالِمِهِ (۱).

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام فرمود: کارها بر سه قسم است: کاری که هدایتش آشکار است؛ از آن پیروی کن. و از آنچه که گمراهیش بارز است؛ دوری گزین. و امور مشکل را به عالم آن واگذار.

**[ترجمه]

«۶۴»

وَ قَالَ ۱ لَهُ علیه السلام جَابِرٌ یَوْماً کَیْفَ أَصْبَحْتَ یَا أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ فَقَالَ علیه السلام وَ بِنَا مِنْ نِعَمِ اللَّهِ رَبِّنَا مَا لَا نُحْصِیهِ مَعَ کَثْرَهِ مَا نَعْصِیهِ فَلَا نَدْرِی مَا نَشْکُرُ أَ جَمِیلُ مَا یَنْشُرُ أَمْ قَبِیحُ مَا یَسْتُرُ.

**[ترجمه]روزی جابر به امام علی علیه السّلام گفت: ای امیر مؤمنان، چگونه شب را به روز رساندی؟ فرمود: شب را به روز آوردیم در حالی که نعمات الهی بر ما بی شمار بود، و نافرمانیمان از او بی حساب، ندانیم کدامین نعمتش را پاس گذاریم؛ شکر زیبایی های آشکار یا زشتی های ما را که پنهانش داشته؟!

**[ترجمه]

«۶۵»

وَ عَزَّی عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَبَّاسٍ عَنْ مَوْلُودٍ صَغِیرٍ مَاتَ لَهُ فَقَالَ علیه السلام لَمُصِیبَهٌ فِی غَیْرِکَ لَکَ أَجْرُهَا أَحَبُّ إِلَیَّ مِنْ مُصِیبَهٍ فِیکَ لِغَیْرِکَ ثَوَابُهَا فَکَانَ لَکَ الْأَجْرُ لَا بِکَ وَ حَسُنَ لَکَ الْعَزَاءُ لَا عَنْکَ وَ عَوَّضَکَ اللَّهُ عَنْهُ مِثْلَ الَّذِی عَوَّضَهُ مِنْکَ.

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام عبد اللّه بن عبّاس را در مرگ نوزادش این گونه تسلیت فرمود: آن مصیبتی که بر دیگری وارد شود و تو پاداش بری در نزد من محبوب تر است از مصیبتی که بر تو وارد شود و دیگری پاداش برد. در این صورت پاداش برای توست نه به خاطر تو، و عزا برای تو نیکو گردد نه از تو، و امیدوارم که خدا جبران او را برایت بکند، همان گونه که او را از جانب تو پاداش داده.

**[ترجمه]

«۶۶»

وَ قِیلَ لَهُ مَا التَّوْبَهُ النَّصُوحُ فَقَالَ علیه السلام نَدَمٌ بِالْقَلْبِ وَ اسْتِغْفَارٌ بِاللِّسَانِ وَ الْقَصْدُ عَلَی أَنْ لَا یَعُودَ(۲).

**[ترجمه]از امام علی علیه السّلام پرسیده شد: توبه نصوح یعنی چه؟ فرمود: پشیمانی از درون، طلب آمرزش به زبان، و تصمیم بر عدم تکرار .

**[ترجمه]

«۶۷»

وَ قَالَ علیه السلام: إِنَّكُمْ مَخْلُوقُونَ اقْتِدَاراً وَ مَرْبُوبُونَ اقْتِسَاراً(۳)

وَ مُضَمَّنُونَ أَجْدَاثاً وَ كَائِنُونَ رُفَاتاً وَ مَبْعُوثُونَ أَفْرَاداً وَ مَدِينُونَ حِسَاباً فَرَحِمَ اللَّهُ عَبْداً اقْتَرَبَ فَاعْتَرَفَ وَ وَجِلَ فَعَمِلَ وَ حَاذَرَ فَبَادَرَ وَ عُمِّرَ فَاعْتَبَرَ وَ حُذِّرَ فَازْدَجَرَ وَ أَجَابَ فَأَنَابَ وَ رَاجَعَ فَتَابَ وَ اقْتَدَى فَاحْتَذَى (۴)

فَبَاحَثَ طَلَباً وَ نَجَا هَرَباً وَ أَفَادَ ذَخِيرَةً وَ أَطَابَ سَرِيرَةً وَ تَأَهَّبَ لِلْمَعَادِ وَ اسْتَظْهَرَ بِالزَّادِ لِيَوْمِ رَحِيلِهِ (۵)

وَ وَجْهِ سَبِيلِهِ وَ حَالِ حَاجَتِهِ وَ مَوْطِنِ فَاقَتِهِ فَقَدَّمَ أَمَامَهُ لِدَارِ مُقَامِهِ فَمَهِّدُوا لِأَنْفُسِكُمْ فَهَلْ يَنْتَظِرُ أَهْلُ غَضَارَهِ الشَّبَابِ إِلَّا حَوَانِيَ الْهَرَمِ وَ أَهْلُ بَضَاضَهِ الصِّحَّهِ(۶)

إِلَّا نَوَازِلَ السَّقَمِ وَ أَهْلُ مُدَّهِ الْبَقَاءِ إِلَّا مُفَاجَاهَ الْفَنَاءِ وَ اقْتِرَافَ الْفَوْتِ وَ دُنُوَّ الْمَوْتِ؟

ص: ۴۸

۱- ۱. فی بعض النسخ« فرده الی عالمه».

۲- ۲. فی بعض النسخ« العقد علی أن لا یعود».

۳- ۳. فی بعض النسخ[انتشارا]. و الاقتسار: عدم الاختیار، أی رباهم اللّه من عند کونهم أجنه فی بطون أمهاتهم الی کبرهم من غیر اختیار منهم. و فی بعض النسخ« و مضمون أحداثا.

۴- ۴. الاحتذاء: الاقتداء أی أتی بکل ما للاقتداء من معنی.

۵- ۵. استظهر بالزاد: استعان به.

۶- ۶. الحوانی جمع حین. و البضاضه: رقه اللون و صفاؤه.

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام فرمود: شما با قدرت آفریده شده اید و بی اراده و ناگزیر پرورش یافته اید، و [سپس] در میان گورها نهان گشته و از هم متلاشی گردید. سپس یک به یک از گور برانگیخته شوید و به وادی حساب درآیید، پس خدا رحمت کند بنده ای را که چون گناه کند اعتراف نماید، و چون بترسد به طاعت حقّ پردازد، به هوش باشد و پیش تازد، سالیانی عمر کند و درس عبرت گیرد، برحذر شود و باز ایستد، دعوت را بپذیرد و به سوی خدا رو آورده، بازگشت کند و توبه نماید، راهنما جوید و به دنبالش گام بردارد، آرزومندانه کاوش کند، و به گریز (از باطل) نجات یابد، و ذخیره ای به دست آرد و درون از آلایش پاک سازد، و آماده آخرت گردد، و برای روز حرکت و راهی که در پیش دارد و روز نیاز و مکانی که در آن فقیر ماند توشه ای فراهم آورد، و آن را پیشاپیش به سرای ابدی روانه سازد. پس برای خود خیری تهیّه کنید! آیا جوانان با طراوت، چشم انتظار به راه چیزی غیر از دوران پیری و کهولتند؛ و آنان که در شادابی تندرستی و سلامتند، جز حوادث بیماری را در انتظارند، و آیا آن کس که لحظه ای در این سرا باقی است توقّعی جز مرگ ناگهانی و رسیدن اجل و نزدیکی مرگ را دارد؟!

**[ترجمه]

«۶۸»

وَ قَالَ علیه السلام: اتَّقُوا اللَّهَ تَقِيَّهَ مَنْ شَمَّرَ تَجْرِيداً وَ جَدَّ تَشْمِيراً وَ انْكَمَشَ فِي مَهَلٍ وَ أَشْفَقَ فِي وَجَلٍ (۱)

وَ نَظَرَ فِي كَرَّهِ الْمَالِ وَ عَاقِبِهِ الصَّبْرِ وَ مَغَبَّهِ الْمَرْجِعِ (۲) فَكَفَى بِاللَّهِ مُنْتَقِماً وَ نَصِيراً وَ كَفَى بِالْجَنَّهِ ثَوَاباً وَ نَوَالًا(۳)

وَ كَفَى بِالنَّارِ عِقَاباً وَ نَكَالًا وَ كَفَى بِكِتَابِ اللَّهِ حَجِيجاً وَ خَصِيماً(۴).

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام فرمود: رعایت تقوای الهی را بکنید، همچون وارسته ای که دامن به کمر زده، و به تنهایی [خود را] آماده ساخته، و در فرصتی که داشته، شتافته، و ترسان و لرزان مراقب بوده، و در فراوانی ثروت و سرانجام صبر و عاقبت کار می اندیشد که: خدا انتقام کشنده و یاوری است بسنده، و بهشت؛ پاداش و بخششی کافی است، و دوزخ مجازات و درس عبرتی است بس، و کتاب خدا (قرآن) برای دلیل آوری و ستیزه گری [با باطل] کفایت می نماید.

**[ترجمه]

«۶۹»

وَ سَأَلَهُ رَجُلٌ عَنِ السُّنَّهِ وَ الْبِدْعَهِ وَ الْفُرْقَهِ وَ الْجَمَاعَهِ فَقَالَ علیه السلام أَمَّا السُّنَّهُ فَسُنَّهُ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ أَمَّا الْبِدْعَهُ فَمَا خَالَفَهَا(۵)

وَ أَمَّا الْفُرْقَهُ فَأَهْلُ الْبَاطِلِ وَ إِنْ كَثُرُوا وَ أَمَّا الْجَمَاعَهُ فَأَهْلُ الْحَقِّ وَ إِنْ قَلُّوا وَ قَالَ صلی الله علیه و آله (۶)

لَا يَرْجُو الْعَبْدُ إِلَّا رَبَّهُ وَ لَا يَخَافُ إِلَّا ذَنْبَهُ وَ لَا يَسْتَحِي الْعَالِمُ إِذَا سُئِلَ عَمَّا لَا يَعْلَمُ أَنْ يَقُولَ اللَّهُ أَعْلَمُ (۷) وَ الصَّبْرُ مِنَ الْإِيمَانِ بِمَنْزِلَهِ

الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ.

**[ترجمه]مردی از امیر مؤمنان علیه السّلام در باره «سنّت» و «بدعت» و «فرقت» و «جماعت» سؤال کرد و حضرت فرمودند: امّا مراد از سنّت همان سیره و روش رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلّم است، و بدعت هر چه آن را مخالفت کند، و فرقت اهل باطلند هر چند بسیار باشند، و جماعت اهل حقّند هر چند اندک باشند. و فرمود: بنده را نشاید که به غیر پروردگارش امید بندد و جز از گناهش بهراسد، و هرگاه از دانشمندی سؤالی شد و جوابی برایش نیافت، از گفتن: «اللّه أعلم» یعنی: «خدا داناتر است» شرم نکند.

جایگاه صبر برای ایمان، مانند «سر» است برای بدن.

**[ترجمه]

«۷۰»

وَ قَالَ لَهُ رَجُلٌ أَوْصِنِی فَقَالَ علیه السلام أُوصِیکَ أَنْ لَا یَکُونَنَّ لِعَمَلِ الْخَیْرِ عِنْدَکَ غَایَهٌ فِی الْکَثْرَهِ وَ لَا لِعَمَلِ الْإِثْمِ عِنْدَکَ غَایَهٌ فِی الْقِلَّهِ.

**[ترجمه]مردی به امام علی علیه السّلام گفت: مرا نصیحت کن، فرمود: تو را سفارش می کنم که نه برای کار خیر. هر چند بیشمار و نه برای گناه هر چند اندک، پایانی قایل شوی.

**[ترجمه]

«۷۱»

وَ قَالَ لَهُ آخَرُ أَوْصِنِی فَقَالَ علیه السلام لَا تُحَدِّثْ نَفْسَکَ بِفَقْرٍ وَ لَا طُولِ عُمُرٍ.

**[ترجمه]و دیگری نصیحت طلبید، فرمود: نفس خود را نه به فقر وعده ده، و نه به عمر دراز نوید.

**[ترجمه]

«۷۲»

وَ قَالَ علیه السلام: إِنَّ لِأَهْلِ الدِّینِ عَلَامَاتٍ یُعْرَفُونَ بِهَا صِدْقَ الْحَدِیثِ وَ أَدَاءَ الْأَمَانَهِ وَ وَفَاءً بِالْعَهْدِ وَ صِلَهً لِلْأَرْحَامِ وَ رَحْمَهً لِلضُّعَفَاءِ وَ قِلَّهَ مُؤَاتَاهٍ

١ - ١. التشـمير: السـرعه و الخفه. و انكمش أى أسـرع وجـد فيه. و المهـل- بفتـح فسـكون و بالتحريـك- مصـدر بمعنى الرفق و الامهال.

٢- ٢. المغبه- بفتح الميم و الغين و تشديد الباء-: العاقبه.

٣- ٣. النوال: العطاء و النصيب.

۴- ۴. الحجيج: المغالب باظهار الحجه.

۵- ۵. فى بعض النسخ« فمن خالفها».

۶- ۶. كذا فى جميع النسخ.

٧- ٧. فى الكـافى عن أبى عبـد اللّه عليه السـلام قـال:« للعـالـم إذا سـئل عن شـى ء و هو لا يعلمه أن يقول: اللّه أعلم و ليس لغير العالم أن يقول ذلك. ج ١ ص ۴٢.

لِلنِّسَاءِ(۱)

وَ بَذْلَ الْمَعْرُوفِ وَ حُسْنَ الْخُلُقِ وَ سَعَهَ الْحِلْمِ وَ اتِّبَاعَ الْعِلْمِ وَ مَا يُقَرِّبُ مِنَ اللَّهِ زُلْفَى وَ طُوبى لَهُمْ وَ حُسْنُ مَآبٍ.

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام فرمود: افراد دیندار را علایمی است که بدانها شناخته شوند: راستگویی، پرداخت امانت، وفای به عهد، صله رحم، مهرورزی به ناتوانان، و کمی موافقت با زنانشان، و نیکوکاری، و خوشرفتاری، و بردباری بسیار، و پیروی از علم و آنچه مایه تقرّب به خدا است؛ پس ایشان راست زندگانی خوش و بازگشت نیکو.

**[ترجمه]

«۷۳»

وَ قَالَ علیه السلام: مَا أَطَالَ الْعَبْدُ الْأَمَلَ إِلَّا أَنْسَاهُ الْعَمَلَ.

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام فرمود: هیچ بنده ای آرزویش را طولانی نکرد جز آنکه عملش را از یاد برد.

**[ترجمه]

«۷۴»

وَ قَالَ علیه السلام: ابْنُ آدَمَ أَشْبَهُ شَيْ ءٍ بِالْمِعْيَارِ إِمَّا نَاقِصٌ بِجَهْلٍ أَوْ رَاجِحٌ بِعِلْمٍ.

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام فرمود: فرزند آدم شبیه ترین چیز است به میزان و ترازو؛؛ یا به جهل سبک گردد، و یا به علم سنگین شود.

**[ترجمه]

«۷۵»

وَ قَالَ علیه السلام: سِبَابُ الْمُؤْمِنِ فِسْقٌ وَ قِتَالُهُ كُفْرٌ وَ حُرْمَهُ مَالِهِ كَحُرْمَهِ دَمِهِ.

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام فرمود: ناسزاگویی به مؤمن بیرون شدن از نظام الهی است، و جنگ با او کفر است، و مصونیّت مال او همچون قداست خون او است.

**[ترجمه]

«۷۶»

وَ قَالَ علیه السلام: ابْذُلْ لِأَخِیکَ دَمَکَ وَ مَالَکَ وَ لِعَدُوِّکَ عَدْلَکَ وَ إِنْصَافَکَ وَ لِلْعَامَّهِ بِشْرَکَ وَ إِحْسَانَکَ تسلم [سَلِّمْ] عَلَی النَّاسِ یُسَلِّمُوا عَلَیْکَ.

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام فرمود: جان و مال خود را فدای برادرت کن، و دادگری و انصاف خود را بر دشمنت معمول دار، و خوشرویی و احسانت را برای باقی مردم گذار، بر مردم سلام کن تا بر تو سلام کنند.

**[ترجمه]

«۷۷»

وَ قَالَ علیه السلام: سَادَهُ النَّاسِ فِی الدُّنْیَا الْأَسْخِیَاءُ وَ فِی الْآخِرَهِ الْأَتْقِیَاءُ.

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام فرمود: آقا و مولای مردم در سرای دنیا افراد باسخاوتند، و در آخرت پرهیزگاران .

**[ترجمه]

«۷۸»

وَ قَالَ علیه السلام: الشَّیْ ءُ شَیْئَانِ فَشَیْ ءٌ غَیْرِی لَمْ أُرْزَقْهُ فِیمَا مَضَی وَ لَا آمُلُهُ فِیمَا بَقِیَ وَ شَیْ ءٌ لَا أَنَالُهُ دُونَ وَقْتِهِ وَ لَوْ أَجْلَبْتُ عَلَیْهِ بِقُوَّهِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ فَبِأَیِّ هَذَیْنِ أَفْنَی عُمُرِی.

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام فرمود: آرزوها دو نوع است، اوّل آنکه برای دیگری است که در گذشت زمان به آن نایل نشدم، و در آینده نیز امیدی به آن ندارم، و آرزوی دیگر آنکه در غیر زمان تعیین شده اش به آن نخواهم رسید، هر چند قدرت آسمانها و زمین را به کار گیرم. پس برای کدام یک از آن دو عمر خود را تلف سازم؟!

**[ترجمه]

«۷۹»

وَ قَالَ علیه السلام: إِنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا نَظَرَ اعْتَبَرَ وَ إِذَا سَکَتَ تَفَکَّرَ وَ إِذَا تَکَلَّمَ ذَکَرَ وَ إِذَا اسْتَغْنَی شَکَرَ وَ إِذَا أَصَابَتْهُ شِدَّهٌ صَبَرَ فَهُوَ قَرِیبُ الرِّضَی بَعِیدُ السَّخَطِ یُرْضِیهِ عَنِ اللَّهِ الْیَسِیرُ وَ لَا یُسْخِطُهُ الْکَثِیرُ وَ لَا یَبْلُغُ بِنِیَّتِهِ إِرَادَتُهُ فِی الْخَیْرِ یَنْوِی کَثِیراً مِنَ الْخَیْرِ وَ یَعْمَلُ بِطَائِفَهٍ مِنْهُ وَ یَتَلَهَّفُ عَلَی مَا فَاتَهُ مِنَ الْخَیْرِ کَیْفَ لَمْ یَعْمَلْ بِهِ (۲)

وَ الْمُنَافِقُ إِذَا نَظَرَ لَهَا وَ إِذَا سَکَتَ سَهَا وَ إِذَا تَکَلَّمَ لَغَا(۳) وَ إِذَا اسْتَغْنَی طَغَا وَ إِذَا أَصَابَتْهُ شِدَّهٌ ضَغَا(۴) فَهُوَ قَرِیبُ السَّخَطِ بَعِیدُ الرِّضَی یُسْخِطُ عَلَی اللَّهِ الْیَسِیرُ وَ لَا

۱- ۱. المواتاه: المطاوعه.

۲- ۲. تلهف أی حزن علیه و تحسر.

۳- ۳.« لها» أی لعب.« سها» أی غفل و نسی و ذهب قلبه الی غیره. و« لغا» أی خطأ و تکلم من غیر تفکر و رویه.

۴- ۴.« ضغا» أی تذلل و ضعف.

يُرْضِيهِ الْكَثِيرُ يَنْوِى كَثِيراً مِنَ الشَّرِّ وَ يَعْمَلُ بِطَائِفَةٍ مِنْهُ وَ يَتَلَهَّفُ عَلَى مَا فَاتَهُ مِنَ الشَّرِّ كَيْفَ لَمْ يَعْمَلْ بِهِ.

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام فرمود: همانا فرد مؤمن چون نگاه کند عبرت گیرد، و چون سکوت کند اندیشه نماید، و هر گاه سخن گوید یادآور شود، به وقت توانگری شکر گوید، و به هنگام سختی صبر پیشه کند، زودرضا و دیر خشم است، اندک نعمت الهی خشنودش سازد و بسیار آن او را بدخو و منحرف نکند، اراده اش قادر نیست به تمام نیّات خیرش جامه عمل بپوشاند، بسیار قصد خیر کند و تنها قسمتی از آن ها را عملی سازد، و بر آن نیّات خیرش که عملی نشده افسوس خورد که چرا نشد؟! و فرد منافق چون بنگرد بازی گیرد، و چون سکوت کند غفلت ورزد، و هنگام سخن گفتن یاوه گوید، و به وقت توانگری سرکشی کند، و چون سختی بیند نالان شود، زود به خشم آید و دیر راضی گردد، اندک الهی او را به خشم آورد، و بسیارش خشنودش نسازد، بسیار به فکر بدی است و تنها به مقداری از آن ها عمل کند و بر کردار شرّ و نادرست که عملی نشده تأسّف خورد که چرا نشد؟!

**[ترجمه]

«۸۰»

وَ قَالَ علیه السلام: الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةُ عَدُوَّانِ مُتَعَادِيَانِ وَ سَبِيلَانِ مُخْتَلِفَانِ مَنْ أَحَبَّ الدُّنْيَا وَ وَالاهَا أَبْغَضَ الْآخِرَةَ وَ عَادَاهَا مَثَلُهُمَا مَثَلُ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ وَ الْمَاشِي بَيْنَهُمَا لَا يَزْدَادُ مِنْ أَحَدِهِمَا قُرْباً إِلَّا ازْدَادَ مِنَ الْآخَرِ بُعْداً.

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام فرمود: سرای دنیا و آخرت مانند دو دشمن بیدادگر با دو راه مختلفند، کسی که دنیا را دوست بدارد و به آن دل ببندد آخرت را دشمن داشته و در ستیز است، و مثل آن دو سرا مانند مشرق و مغرب است، و راه رونده بین آن دو به هر کدام نزدیک شود از دیگری دور گردد.

**[ترجمه]

«۸۱»

وَ قَالَ علیه السلام: مَنْ خَافَ الْوَعِيدَ قَرُبَ عَلَيْهِ الْبَعِيدُ(۱) وَ مَنْ كَانَ مِنْ قُوتِ الدُّنْيَا لَا يَشْبَعُ لَمْ يَكْفِهِ مِنْهَا مَا يَجْمَعُ وَ مَنْ سَعَى لِلدُّنْيَا فَاتَتْهُ وَ مَنْ قَعَدَ عَنْهَا أَتَتْهُ إِنَّمَا الدُّنْيَا ظِلٌّ مَمْدُودٌ إِلَى أَجَلٍ مَعْدُودٍ رَحِمَ اللَّهُ عَبْداً سَمِعَ حُكْماً فَوَعَى وَ دُعِيَ إِلَى الرَّشَادِ فَدَنَا وَ أَخَذَ بِحُجْزَةِ نَاجٍ هَادٍ فَنَجَا(۲)

قَدَّمَ صَالِحاً وَ عَمِلَ صَالِحاً قَدَّمَ مَذْخُوراً وَ اجْتَنَبَ مَحْذُوراً رَمَى غَرَضاً(۳) وَ قَدَّمَ عِوَضاً كَابَرَ هَوَاهُ وَ كَذَّبَ مُنَاهُ جَعَلَ الصَّبْرَ مَطِيَّةَ نَجَاتِهِ وَ التَّقْوَى عُدَّةَ وَفَاتِهِ (۴) لَزِمَ الطَّرِيقَةَ الْغَرَّاءَ وَ الْمَحَجَّةَ الْبَيْضَاءَ وَ اغْتَنَمَ الْمَهَلَ وَ بَادَرَ الْأَجَلَ وَ تَزَوَّدَ مِنَ الْعَمَلِ.

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام فرمود: آن کس که از هشدار بهراسد [زمان] دور برایش نزدیک شود، و کسی که به روزی [معیّن] این سرا بسنده نکند، دیگر هر چه فراهم آورد او را بس نباشد.

هر کس که برای خانه دنیا کوشید آن را از کف می دهد، و هر کس که رهایش ساخت دنیا به سویش می شتابد. جز این نیست که دنیا همچون سایه ایست گسترده تا وقت معیّن، خدا رحمت کند آن بنده ای را که چون سخن حکیمانه ای شنید آن را فرا گرفت، و به سوی رستگاری خوانده شد و به آن رو آورد، و در پی راهنما افتاد و نجات یافت، اعمالی نیکو پیش فرستاد و کرداری شایسته و مورد پذیرش [برای آخرت] مهیّا ساخت، و از آنچه ممنوع است دوری گزید، هوس و آرزو را دور داشت [و پاداشی] در عوض کالای گرانبهای آخرت را به دست آورد. با هوس خویش جنگید و آرزویش را سرکوب کرد. صبر و پایداری را مرکب نجات خویش ساخت، و پرهیزگاری را زاد و توشه روز وفات قرار داد. در طریق روشن گام نهاد و راه راست را مسیر خویش گرفت. فرصت زندگی را غنیمت شمرد، و بر اجل پیشی گرفت (پیش از آنکه مرگ فرا رسد خویش را آماده کرد) و از کردار نیک توشه آخرت برگرفت.

**[ترجمه]

«۸۲»

وَ قَالَ علیه السلام لِرَجُلٍ كَيْفَ أَنْتُمْ فَقَالَ نَرْجُو وَ نَخَافُ فَقَالَ علیه السلام مَنْ رَجَا شَيْئاً طَلَبَهُ وَ مَنْ خَافَ شَيْئاً هَرَبَ مِنْهُ مَا أَدْرِي مَا خَوْفُ رَجُلٍ عَرَضَتْ لَهُ شَهْوَةٌ فَلَمْ يَدَعْهَا لِمَا خَافَ مِنْهُ وَ مَا أَدْرِي مَا رَجَاءُ رَجُلٍ نَزَلَ بِهِ بَلَاءٌ فَلَمْ يَصْبِرْ عَلَيْهِ لِمَا يَرْجُو.

**[ترجمه]امیرمؤمنان علیه السّلام به مردی فرمود: در چه حال هستی؟ پاسخ گفت: در امید به سر می بریم و در هراسیم؛ فرمود: آن کس که امید چیزی برد آن را بجوید، و کسی که از چیزی بهراسد از آن بگریزد. و نمی دانم آن هراس که در پیشامدهای شهوانی موجب اجتناب از گناه نگردد چگونه خوف و هراسی است؟ و آن امید که در وقوع حوادث سبب صبر بر مصیبت نشود، چگونه امید و رجایی است؟!

**[ترجمه]

«۸۳»

وَ قَالَ علیه السلام لِعَبَايَةَ بْنِ رِبْعِيٍ (۵) وَ قَدْ سَأَلَهُ عَنِ الِاسْتِطَاعَهِ الَّتِي نَقُومُ

ص: ۵۱

۱- ۱. الوعید یستعمل فی الشر کما أن الوعد یستعمل فی الخیر غالبا.

۲- ۲. الحجزه- کغرفه-: معقد الازار، و استعیر لهدی الهادی؛ و لزوم قصده و الاقتداء به.

۳- ۳. الغرض- بالتحریک-: الهدف الذی یرمی إلیه. و کابر: عاند و غالب.

۴- ۴. العده- بالضم- الاستعداد و ما أعددته. و فی الخبر« استعدوا للموت» أی اطلبوا العده للموت و هی التقوی. و الغراء: البیضاء.

۵- ۵. هو عبایه بن عمرو بن ربعی الأسدی من أصحاب أمیر المؤمنین و الحسن علیهما السلام بل من خواصهما و معتمد علیه فی

الحديث.

وَ نَقْعُدُ وَ نَفْعَلُ إِنَّکَ سَأَلْتَ عَنِ الِاسْتِطَاعَهِ فَهَلْ تَمَلِکُهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْ مَعَ اللَّهِ فَسَکَتَ عَبَایَهُ فَقَالَ لَهُ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام إِنْ قُلْتَ تَمْلِکُهَا مَعَ اللَّهِ قَتَلْتُکَ وَ إِنْ قُلْتَ تَمْلِکُهَا دُونَ اللَّهِ قَتَلْتُکَ فَقَالَ عَبَایَهُ فَمَا أَقُولُ قَالَ علیه السلام تَقُولُ إِنَّکَ تَمْلِکُهَا بِاللَّهِ الَّذِی یَمْلِکُهَا مِنْ دُونِکَ فَإِنْ مَلَّکَکَ إِیَّاهَا کَانَ ذَلِکَ مِنْ عَطَائِهِ وَ إِنْ سَلَبَکَهَا کَانَ ذَلِکَ مِنْ بَلَائِهِ فَهُوَ الْمَالِکُ لِمَا مَلَّکَکَ وَ الْقَادِرُ عَلَی مَا عَلَیْهِ أَقْدَرَکَ (۱).

**[ترجمه]امیرمؤمنان علیه السّلام در پاسخ عبایه بن ربعی که پرسید: آن قدرتی که با آن برپا می ایستیم و می نشینیم و کار انجام می دهیم چیست؟! فرمود: تو پرسشی از «قدرت» کردی، بگو آیا تنها خود مالک آن هستی یا تو و خدا؟ عبایه ساکت ماند، پس آن حضرت به او گفت: اگر گفته بودی: من و خدا، تو را کشته بودم، و اگر می گفتی: بدون خدا و به تنهایی، باز هم تو را کشته بودم، عبایه گفت: پس چه بگویم؟ فرمود: می گویی: تو مالك آنی به خواست و اجازه خداوندی که تنها تو را مالك آن ساخته، پس چنانچه اختیارش را به تو سپرده، از بخشش او است، و اگر تو را از داشتن آن محروم دارد از امتحان او است. پس اوست مالك آنچه اختیار بخشیده، و توانای بر آنچه توانمندت ساخته .

**[ترجمه]

«۸۴»

قَالَ الْأَصْبَغُ بْنُ نُبَاتَهَ(۲)

سَمِعْتُ أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام یَقُولُ: أُحَدِّثُکُمْ بِحَدِیثٍ یَنْبَغِی لِکُلِّ مُسْلِمٍ أَنْ یَعِیَهُ ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَیْنَا فَقَالَ علیه السلام مَا عَاقَبَ اللَّهُ عَبْداً مُؤْمِناً فِی هَذِهِ الدُّنْیَا إِلَّا کَانَ أَجْوَدَ وَ أَمْجَدَ مِنْ أَنْ یَعُودَ فِی عِقَابِهِ یَوْمَ الْقِیَامَهِ وَ لَا سَتَرَ اللَّهُ عَلَی عَبْدٍ مُؤْمِنٍ فِی هَذِهِ الدُّنْیَا وَ عَفَا عَنْهُ إِلَّا کَانَ أَمْجَدَ وَ أَجْوَدَ وَ أَکْرَمَ مِنْ أَنْ یَعُودَ فِی عَفْوِهِ یَوْمَ الْقِیَامَهِ ثُمَّ قَالَ علیه السلام وَ قَدْ یَبْتَلِی اللَّهُ الْمُؤْمِنَ بِالْبَلِیَّهِ فِی بَدَنِهِ أَوْ مَالِهِ أَوْ وُلْدِهِ أَوْ أَهْلِهِ وَ تَلَا هَذِهِ الْآیَهَ- ما أَصابَکُمْ مِنْ مُصِیبَهٍ فَبِما کَسَبَتْ أَیْدِیکُمْ وَ یَعْفُوا عَنْ کَثِیرٍ(۳) وَ ضَمَّ یَدَهُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ وَ یَقُولُ- وَ یَعْفُوا عَنْ کَثِیرٍ.

**[ترجمه]اصبغ بن نباته گفت: شنیدم امیر مؤمنان علیه السّلام می فرمود: سخنی را برایتان بازگو می کنم که رعایت به آن شایسته هر مسلمانی است، سپس به ما رو کرده فرمود: خداوند بنده مؤمنی را در این سرا مجازات ننماید مگر اینکه او کریمتر و بزرگوارتر از آن است که روز قیامت آن کیفر را تکرار کند. و همچنین پرده عفو بر کرده هیچ بنده مؤمنی در این دنیا نکشیده و آن را نبخشیده جز آنکه بزرگوارتر و بخشنده تر و گرامی تر از آن است که به روز جزا عفو و بخشش خود را از او دریغ دارد. سپس فرمود: و همچنین گاهی خداوند بنده را به رنج و بلایی در جسم و دارایی و خانواده او امتحان کند، و این آیه را خواند: «ما أَصابَکُمْ مِنْ مُصِیبَهٍ فَبِما کَسَبَتْ أَیْدِیکُمْ وَ یَعْفُوا عَنْ کَثِیرٍ» - . شورا / ۳۰ - ، { و هر [گونه] مصیبتی به شما برسد به سبب دستاورد خود شماست، و [خدا] از بسیاری درمی گذرد.}

**[ترجمه]

«۸۵»

وَ قَالَ علیه السلام: أَوَّلُ الْقَطِیعَهِ السَّجَا وَ لَا تَأْسَ أَحَداً إِذَا کَانَ مَلُولًا(۴)

۱- ۱. فی بعض النسخ« و القادر لما علیه قدرک».

۲- ۲. أصبغ بن نباته المجاشعی کان من خاصّه أمیر المؤمنین علیه السلام و عمر بعده و روی عهده لمالک الأشتر الذی عهد إلیه أمیر المؤمنین علیه السلام لما ولاه مصر، و روی أیضا وصیه أمیر المؤمنین الی ابنه محمّد الحنفیه و کان یوم صفّین علی شرطه الخمیس و کان شیخا شریفا ناسکا عابدا و کان من ذخائر علیّ علیه السلام ممن قد بایعه علی الموت، و هو من فرسان أهل العراق و کان عند سلمان رضی اللّه عنه وقت وفاته و بکائه علی أمیر المؤمنین« ع» عند بابه لما ضربه ابن ملجم لعنه اللّه و دخوله علیه- و هو معصوب الرأس بعمامه صفراء و قد نزف الدم و اصفر وجه- مشهور.

۳- ۳. سوره الشوری: ۳۰.

۴- ۴. السجا: الستر، سجا اللیل یسجو: ستر بظلمته. و فی النهج« و لا تأمنن ملولا».

أَقْبَحُ الْمُكَافَاهِ الْمُجَازَاهُ بِالْإِسَاءَهِ.

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام فرمود: ابتدای گسستن و از یاران بریدن خموشی و لب فرو بستن است. بر حال کسی که زود رنج است افسوس مخور. زشت ترین نوع تلافی، تلافی کردن به بد گفتن و بد کردن است.

**[ترجمه]

«۸۶»

وَ قَالَ علیه السلام: أَوَّلُ إِعْجَابِ الْمَرْءِ بِنَفْسِهِ فَسَادُ عَقْلِهِ مَنْ غَلَبَ لِسَانَهُ أَمِنَهُ مَنْ لَمْ یُصْلِحْ خَلَائِقَهُ کَثُرَتْ بَوَائِقُهُ (۱)

مَنْ سَاءَ خُلْقُهُ مَلَّهُ أَهْلُهُ رُبَّ کَلِمَهٍ سَلَبَتْ نِعْمَهً الشُّکْرُ عِصْمَهٌ مِنَ الْفِتْنَهِ الصِّیَانَهُ رَأْسُ الْمُرُوَّهِ شَفِیعُ الْمُذْنِبِ خُضُوعُهُ أَصْلُ الْحَزْمِ الْوُقُوفُ عِنْدَ الشُّبْهَهِ فِی سَعَهِ الْأَخْلَاقِ کُنُوزُ الْأَرْزَاقِ.

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام فرمود: نخستین [ارمغان] خودپسندی تباه نمودن خرد است. هر کس که بر زبان خویش غالب آید از [شرّ] آن در امان بماند. کسی که در پی اصلاح رفتارش نباشد سختی و بلایش بسیار گردد، هر آن کس که بدخو باشد خانواده اش از او به ستوه آیند. گاهی سخن نابجایی نعمتی را بر باد دهد. سپاسگزاری مانع هر فتنه ای است. آبروداری رأس مردانگی است. وکیل و شفیع هر گناهکاری، فروتنی است. حقیقت هر دوراندیشی، درنگ نمودن و توقّف به هنگام بدگمانی و شکّ است. گنجینه های روزی و قوت در گشاده رویی نهفته است.

**[ترجمه]

«۸۷»

وَ قَالَ علیه السلام: الْمَصَائِبُ بِالسَّوِیَّهِ مَقْسُومَهٌ بَیْنَ الْبَرِیَّهِ- لَا ییأس [تَیْأَسْ] لِذَنْبِکَ وَ بَابُ التَّوْبَهِ مَفْتُوحٌ الرُّشْدُ فِی خِلَافِ الشَّهْوَهِ تَارِیخُ الْمُنَی الْمَوْتُ النَّظَرُ إِلَی الْبَخِیلِ یُقْسِی الْقَلْبَ النَّظَرُ إِلَی الْأَحْمَقِ یُسْخِنُ الْعَیْنَ (۲) السَّخَاءُ فِطْنَهٌ وَ اللَّوْمُ تَغَافُلٌ.

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام فرمود: گرفتاری ها به طور برابر و یکسان در بین مردمان تقسیم شده است. در حالی که باب توبه گشوده است، هیچ ناامیدی و یأسی از گناه خویش به دل راه مده. هدایت و ارشاد در ناسازگاری با شهوت نهفته است .

سرانجام هر آرزویی مرگ است. به آدم بخیل نگاه کردن و سرمشق قرار دادن او، بی‌رحمی و سنگدلی پدید آرد، و نگریستن به نادان دیده را تاریک می سازد. سخاوت و بخشندگی نشانه زیرکی است، و پستی و فرومایگی از بی خبری است.

**[ترجمه]

«۸۸»

وَ قَالَ علیه السلام: الْفَقْرُ الْمَوْتُ الْأَكْبَرُ وَ قِلَّهُ الْعِيَالِ أَحَدُ الْيَسَارَيْنِ وَ هُوَ نِصْفُ الْعَيْشِ وَ الْهَمُّ نِصْفُ الْهَرَمِ وَ مَا عَالَ امْرُؤٌ اقْتَصَدَ(۳)

وَ مَا عَطِبَ امْرُؤٌ اسْتَشَارَ وَ الصَّنِيعَهُ لَا تَصْلُحُ إِلَّا عِنْدَ ذِی حَسَبٍ أَوْ دِينٍ وَ السَّعِيدُ مَنْ وُعِظَ بِغَيْرِهِ وَ الْمَغْبُونُ لَا مَحْمُودٌ وَ لَا مَأْجُورٌ الْبِرُّ لَا يَبْلَى وَ الذَّنْبُ لَا يُنْسَى.

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام فرمود: فقر مرگ بزرگتر است. و کمی [تعداد] خانواده یکی از دو راحتی و نیمی از خوشی است، و غم نیمی از پیری است. آن کس که میانه روی پیشه سازد بینوا نشود. کسی که نظرخواهی کند به تباهی نیافتد. احسان و نیکوکاری جز برای افراد خانواده دار و دیندار شایسته نیست، خوشبخت کسی است که از دیگران عبرت گیرد [نه از خود]. زیان دیده و گول خورده نه در خور ستایش است و نه شایسته پاداش. هیچ کار نیکویی از بین نرود، همچنان که هیچ گناهی فراموش نگردد.

**[ترجمه]

«۸۹»

وَ قَالَ علیه السلام: اصْطَنِعُوا الْمَعْرُوفَ (۴) تَكْسِبُوا الْحَمْدَ وَ اسْتَشْعِرُوا الْحَمْدَ يُؤْنِسْ بِكُمُ الْعُقَلَاءُ وَ دَعُوا الْفُضُولَ يُجَانِبْكُمُ السُّفَهَاءُ وَ أَكْرِمُوا الْجَلِيسَ تُعْمَرْ نَادِيكُمْ (۵)

وَ حَامُوا عَنِ الْخَلِيطِ يُرْغَبْ فِی جِوَارِكُمْ وَ أَنْصِفُوا النَّاسَ مِنْ أَنْفُسِكُمْ يُوثَقْ بِكُمْ وَ عَلَيْكُمْ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ فَإِنَّهَا رِفْعَهٌ وَ إِيَّاكُمْ وَ الْأَخْلَاقَ الدَّنِيَّهَ فَإِنَّهَا تَضَعُ الشَّرِيفَ وَ تَهْدِمُ الْمَجْدَ.

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام فرمود: نیکوکاری کنید تا ستوده شوید. سپاسگزاری را شعار خود سازید تا [خردمندان] با شما معاشرت کنند. سخن بیهوده را کنار گذارید تا سبک مغزان از شما دور گردند. همنشین را گرامی دارید تا محفل شما آباد بماند. از همگنان حمایت کنید تا همسایگی با شما اختیار شود. با مردم از جانب خود به عدالت و داد رفتار کنید تا به شما اعتماد شود. و بر شما باد به رعایت اخلاق پسندیده که آن بزرگی شأن و مقام است. و بر حذر باشید از اخلاق پست و نکوهیده که آن، فرد محترم را خوار نماید و عزّت و سرافرازی را تباه سازد.

**[ترجمه]

«۹۰»

وَ قَالَ علیه السلام: اقْنَعْ تَعِزَّ.

۱- ۱. الخلائق: جمع خلیقه: الطبیعه. و البوائق جمع بائقه: الشر و الغائله و الداهیه.

۲- ۲. سخنت عينه: نقيض قرت.

۳- ۳. أى ما افتقر امرؤ ان أخذ بالاقتصاد. و فى النهج« ما أعال». و ما عطب أى ما هلك.

۴- ۴. اصطنعوا: اعطوا و احسنوا و اكرموا.

۵- ۵. النادى: المجلس جمعه أنديه.

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام فرمود: قناعت پیشه دار تا عزیز و نیرومند گردی.

**[ترجمه]

«۹۱»

وَ قَالَ علیه السلام: الصَّبْرُ جُنَّهٌ مِنَ الْفَاقَهِ وَ الْحِرْصُ عَلَامَهُ الْفَقْرِ وَ التَّجَمُّلُ اجْتِنَابُ الْمَسْکَنَهِ وَ الْمَوْعِظَهُ کَهْفٌ لِمَنْ لَجَأَ إِلَیْهَا.

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام فرمود: صبر همچون سپری در برابر ناداری است، و حرص نشانه فقر است. و عدم اظهار ناداری،، دور شدن از مسکنت و نیازمندی است. پند و اندرز پناهگاه کسی است که به آن پناه برد.

**[ترجمه]

«۹۲»

وَ قَالَ علیه السلام: مَنْ کَسَاهُ الْعِلْمُ ثَوْبَهُ اخْتَفَی عَنِ النَّاسِ عَیْبُهُ.

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام فرمود: هر کس که لباس دانش او را در برگیرد، مردمان عیب او را نبینند.

**[ترجمه]

«۹۳»

وَ قَالَ علیه السلام: لَا عَیْشَ لِحَسُودٍ وَ لَا مَوَدَّهَ لملوک [لِمَلُولٍ] وَ لَا مُرُوَّهَ لِکَذُوبٍ.

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام فرمود: فرد حسود زندگی خوشی ندارد، و فرد ملول دوستی ندارد و دروغگو مردانگی ندارد .

**[ترجمه]

«۹۴»

وَ قَالَ علیه السلام: تَرَوَّحْ إِلَی بَقَاءِ عِزِّکَ بِالْوَحْدَهِ.

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام فرمود: برای عزّت خود «نماز تراویح» را به صورت فرادی بخوانید.

**[ترجمه]

«۹۵»

وَ قَالَ علیه السلام: کُلُّ عَزِیزٍ دَاخِلٍ تَحْتَ الْقُدْرَهِ فَذَلِیلٌ.

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام فرمود: هر عزیزی که زیر سلطه قدرتی قرار گیرد ذلیل و خوار شود.

**[ترجمه]

«۹۶»

وَ قَالَ علیه السلام: أَهْلَکَ النَّاسَ اثْنَانِ خَوْفُ الْفَقْرِ وَ طَلَبُ الْفَخْرِ.

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام فرمود: دو چیز مردمان را هلاک ساخته است: ترس از فقیری، و طلب کردن فخر و سربلندی.

**[ترجمه]

«۹۷»

وَ قَالَ علیه السلام: أَیُّهَا النَّاسُ إِیَّاکُمْ وَ حُبَّ الدُّنْیَا فَإِنَّهَا رَأْسُ کُلِّ خَطِیئَهٍ وَ بَابُ کُلِّ بَلِیَّهٍ وَ قِرَانُ کُلِّ فِتْنَهٍ وَ دَاعِی کُلِّ رَزِیَّهٍ(۱).

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام فرمود: ای مردم، از دوستی دنیا برحذر باشید، چرا که آن سرآغاز هر گناهی است، و محلّ ورود هر گرفتاری، و ریسمان هر فتنه، و موجب هر بلا و آفتی است.

**[ترجمه]

«۹۸»

وَ قَالَ علیه السلام: جُمِعَ الْخَیْرُ کُلُّهُ فِی ثَلَاثِ خِصَالٍ النَّظَرِ وَ السُّکُوتِ وَ الْکَلَامِ فَکُلُّ نَظَرٍ لَیْسَ فِیهِ اعْتِبَارٌ فَهُوَ سَهْوٌ وَ کُلُّ سُکُوتٍ لَیْسَ فِیهِ فِکْرَهٌ فَهُوَ غَفْلَهٌ وَ کُلُّ کَلَامٍ لَیْسَ فِیهِ ذِکْرٌ فَهُوَ لَغْوٌ فَطُوبَی لِمَنْ کَانَ نَظَرُهُ عِبْرَهً وَ سُکُوتُهُ فِکْرَهً وَ کَلَامُهُ ذِکْراً وَ بَکَی عَلَی خَطِیئَتِهِ وَ أَمِنَ النَّاسُ مِنْ شَرِّهِ.

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام فرمود: تمام خیر در سه خصلت گرد آمده است: نگریستن، و لب فرو بستن، و سخن گفتن. پس هر نگاهی که تهی از عبرت باشد بی توجّهی است و سکوتی که خالی از اندیشه باشد بی خبری است، و هر سخن عاری از یادآوری (ذکر) یاوه و بی نتیجه است، پس خوشا به حال کسی که نگاهش مایه عبرت است و سکوتش اندیشه، و سخن گفتنش یادآوری و ذکر است، و نیز بر گناهان [خود] گریه کند، و مردم از شرّش در امان باشند.

**[ترجمه]

«۹۹»

وَ قَالَ علیه السلام: مَا أَعْجَبَ هَذَا الْإِنْسَانَ مَسْرُورٌ بِدَرْكِ مَا لَمْ يَكُنْ لِيَفُوتَهُ مَحْزُونٌ عَلَى فَوْتِ مَا لَمْ يَكُنْ لِيُدْرِكَهُ وَ لَوْ أَنَّهُ فَكَّرَ لَأَبْصَرَ وَ عَلِمَ أَنَّهُ مُدَبَّرٌ وَ أَنَّ الرِّزْقَ عَلَيْهِ مُقَدَّرٌ وَ لَاقْتَصَرَ عَلَى مَا تَيَسَّرَ وَ لَمْ يَتَعَرَّضْ لِمَا تَعَسَّرَ(۲).

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام فرمود: از این انسان بسیار در شگفتم! به دستیابی چیزی خوشحال است که از دستش نمی‌رفت، و به جهت از دست دادن چیزی غمگین است که آن را به دست نمی آورد. و اگر می اندیشید، تشخیص می داد و می فهمید که آن تدارک شده است و روزی و قوت بر او تقدیر گردیده است، بنا بر این بر آنچه برایش میسور بوده بسنده کرده، و در معرض ناملایمات هم قرار نمی گرفت.

**[ترجمه]

«۱۰۰»

وَ قَالَ علیه السلام: إِذَا طَافَ فِي الْأَسْوَاقِ وَ وَعَظَهُمْ قَالَ يَا مَعْشَرَ التُّجَّارِ قَدِّمُوا الِاسْتِخَارَهَ وَ تَبَرَّكُوا بِالسُّهُولَهِ وَ اقْتَرِبُوا مِنَ الْمُبْتَاعِينَ (۳) وَ تَزَيَّنُوا بِالْحِلْمِ وَ تَنَاهَوْا عَنِ الْيَمِينِ وَ جَانِبُوا الْكَذِبَ وَ تَخَافُوا عَنِ الظُّلْمِ (۴) وَ أَنْصِفُوا الْمَظْلُومِينَ وَ لَا تَقْرَبُوا الرِّبَا وَ أَوْفُوا الْكَيْلَ وَ الْمِيزَانَ- وَ لا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْياءَهُمْ

ص: ۵۴

۱- ۱. الرزیه: المصیبه.

۲- ۲. فی بعض النسخ« لاقتصر علی ما یتیسر، و لم یتعرض لما یتعسر».

۳- ۳. أی تغاربوا بالمشتری و امضوا المعامله.

۴- ۴. فی بعض النسخ« تجافوا».

وَ لا تَعْثَوْا فِی الْأَرْضِ مُفْسِدِینَ.

**[ترجمه]امیر مؤمنان علیه السّلام هنگامی که در بازار می گشت و اهل سوق را پند و اندرز می داد می فرمود: ای بازاریان، طلب خیر [از خدا] را پیش دارید، در داد و ستد از سهل المعامله بودن برکت جویید، و مشتریان و مراجعه کنندگان را از خود دانید، و خود را با بردباری بیارایید، و از سوگند خودداری و از دروغ پرهیز کنید، و از ستم دوری نمایید، و بر آنان که [از طرف شما یا دیگری] مورد ظلم واقع گشته اند انصاف داشته باشید و دنبال معاملات ربوی نگردید، و پیمانه و ترازو را تمام و درست انجام دهید، و از قیمت کالاهای مردم کم نکنید، و در زمین فساد به راه نیاندازید.

**[ترجمه]

«۱۰۱»

وَ سُئِلَ أَیُّ شَیْ ءٍ مِمَّا خَلَقَ اللَّهُ أَحْسَنُ فَقَالَ علیه السلام الْکَلَامُ فَقِیلَ أَیُّ شَیْ ءٍ مِمَّا خَلَقَ اللَّهُ أَقْبَحُ قَالَ الْکَلَامُ ثُمَّ قَالَ بِالْکَلَامِ ابْیَضَّتِ الْوُجُوهُ وَ بِالْکَلَامِ اسْوَدَّتِ الْوُجُوهُ.

**[ترجمه]از امام علی علیه السّلام سؤال شد: در میان مخلوقات الهی کدام زیباتر است؟ فرمود: زبان. سؤال شد: کدام زشت تر است؟ فرمود: زبان، آنگاه فرمود: در پرتو زبان است که رویها سپید گردد، و رویها سیاه شود.

**[ترجمه]

«۱۰۲»

وَ قَالَ علیه السلام: قُولُوا الْخَیْرَ تُعْرَفُوا بِهِ وَ اعْمَلُوا بِهِ تَکُونُوا مِنْ أَهْلِهِ.

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام فرمود: نیکو سخن گویید تا به خوش زبانی مشهور شوید، و به آن عمل نمایید تا از خوبان گردید.

**[ترجمه]

«۱۰۳»

وَ قَالَ علیه السلام: إِذَا حَضَرَتْ بَلِیَّهٌ فَاجْعَلُوا أَمْوَالَکُمْ دُونَ أَنْفُسِکُمْ وَ إِذَا نَزَلَتْ نَازِلَهٌ فَاجْعَلُوا أَنْفُسَکُمْ دُونَ دِینِکُمْ وَ اعْلَمُوا أَنَّ الْهَالِکَ مَنْ هَلَکَ دِینُهُ وَ الْحَرِبَ مَنْ سُلِبَ دِینَهُ (۱)

أَلَا وَ إِنَّهُ لَا فَقْرَ بَعْدَ الْجَنَّهِ وَ لَا غِنَی بَعْدَ النَّارِ.

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام فرمود: در روز گرفتاری مال را سپر جان خود قرار دهید، و به هنگام سختی زمانه جان خود را

سپر دینتان قرار دهید، و این را بدانید که فرد نابود و فانی آن کس است که دینش بر باد رود، و غارت شده کسی است که دین او به تاراج رفته باشد.

هان! هیچ تهیدستی و فقری پس از بهشت نیست، و هیچ توانگری پس از دوزخ نیست.

**[ترجمه]

«۱۰۴»

وَ قَالَ علیه السلام: لَا يَجِدُ عَبْدٌ طَعْمَ الْإِيمَانِ حَتَّى يَتْرُكَ الْكَذِبَ هَزْلَهُ وَ جِدَّهُ (۲).

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام فرمود: هیچ بنده ای تا از دروغ، شوخی یا جدّی، دست برندارد طعم ایمان را نخواهد چشید.

**[ترجمه]

«۱۰۵»

وَ قَالَ علیه السلام: يَنْبَغِي لِلرَّجُلِ الْمُسْلِمِ أَنْ يَجْتَنِبَ مُؤَاخَاةَ الْكَذَّابِ إِنَّهُ يَكْذِبُ حَتَّى يَجِيءَ بِالصِّدْقِ فَمَا يُصَدَّقُ.

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام فرمود: شایسته هر فرد مسلمانی است که از دوستی فرد دروغگو پرهیز نماید، زیرا او دروغ گفتن را به آن جا رساند که سخن راست او هم باور نشود.

**[ترجمه]

«۱۰۶»

وَ قَالَ علیه السلام: أَعْظَمُ الْخَطَايَا اقْتِطَاعُ مَالِ امْرِئٍ مُسْلِمٍ بِغَيْرِ حَقٍ (۳).

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام فرمود: بردن قسمتی از مال مسلمانان به ناروا، از بزرگترین گناهان است.

**[ترجمه]

«۱۰۷»

وَ قَالَ علیه السلام: مَنْ خَافَ الْقِصَاصَ كَفَّ عَنْ ظُلْمِ النَّاسِ.

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام فرمود: کسی که از کیفر بهراسد، دست از ستم مردم بردارد .

**[ترجمه]

«۱۰۸»

وَ قَالَ علیه السلام: مَا رَأَیْتُ ظَالِماً أَشْبَهَ بِمَظْلُومٍ مِنَ الْحَاسِدِ.

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام فرمود: هیچ ظالمی را ندیدم که به فرد مظلوم از حسود شبیه تر باشد.

**[ترجمه]

«۱۰۹»

وَ قَالَ علیه السلام: الْعَامِلُ بِالظُّلْمِ وَ الْمُعِینُ عَلَیْهِ وَ الرَّاضِی بِهِ شُرَکَاءُ ثَلَاثَهٌ.

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام فرمود: فرد ستمکار، و دستیار او، و راضی به کردار او، از شرکای سه گانه اند.

**[ترجمه]

«۱۱۰»

وَ قَالَ علیه السلام: الصَّبْرُ صَبْرَانِ صَبْرٌ عِنْدَ الْمُصِیبَهِ حَسَنٌ جَمِیلٌ وَ أَحْسَنُ مِنْ ذَلِکَ الصَّبْرُ عِنْدَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَیْکَ وَ الذِّکْرُ ذِکْرَانِ ذِکْرٌ عِنْدَ الْمُصِیبَهِ حَسَنٌ جَمِیلٌ وَ أَفْضَلُ مِنْ ذَلِکَ ذِکْرُ اللَّهِ عِنْدَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَیْکَ فَیَکُونُ ذَلِکَ حَاجِزاً.

۱- ۱. الحرب الذی سلب ماله و ترک بلا شی ء.

۲- ۲. الهزل فی الکلام: ضد الجد أی المزح و الهذی.

۳- ۳. اقتطع مال فلان أی أخذه لنفسه.

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام فرمود: صبر دو گونه است: صبر به وقت مصیبت، نیکو است و نیکوتر و بهتر از آن، صبر و خودداری از چیزی است که خداوند بر تو حرام داشته است.

و ذکر نیز بر دو گونه است: ذکر به وقت مصیبت، که نیکو و زیبا است، و برتر ازآن، یاد خدا هنگام مواجهه با حرام الهی است تا آن ذکر مانع تو شود.

**[ترجمه]

«۱۱۱»

وَ قَالَ علیه السلام: اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْ بِی حَاجَهً إِلَی أَحَدٍ مِنْ شِرَارِ خَلْقِکَ وَ مَا جَعَلْتَ بِی مِنْ حَاجَهٍ فَاجْعَلْهَا إِلَی أَحْسَنِهِمْ وَجْهاً وَ أَسْخَاهُمْ بِهَا نَفْساً وَ أَطْلَقِهِمْ بِهَا لِسَاناً وَ أَقَلِّهِمْ عَلَیَّ بِهَا مَنّاً.

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام فرمود: خداوندا! دست نیاز مرا به سوی هیچ فرد تبهکار از خلقت دراز مگردان، و آنچه از نیاز و حاجت که برایم مقدّر فرموده ای، آن را به دست خوشروترین و بخشنده ترین و گرامی ترین ایشان در سخن و کم منّت ترینشان به من بسپار.

**[ترجمه]

«۱۱۲»

وَ قَالَ علیه السلام: طُوبَی لِمَنْ یَأْلَفُ النَّاسَ وَ یَأْلَفُونَهُ عَلَی طَاعَهِ اللَّهِ.

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام فرمود: خوشا به حال کسی که بر اساس طاعت الهی با مردم انس گیرد و آنان با او دوستی کنند.

**[ترجمه]

«۱۱۳»

وَ قَالَ علیه السلام: إِنَّ مِنْ حَقِیقَهِ الْإِیمَانِ أَنْ یُؤْثِرَ الْعَبْدُ الصِّدْقَ حَتَّی نَفَرَ عَنِ الْکَذِبِ حَیْثُ یَنْفَعُ وَ لَا یعد [یَعْدُوَ] الْمَرْءُ بِمَقَالَتِهِ عِلْمَهُ.

**[ترجمه]اختصاص: امام علی علیه السّلام فرمود: همانا از حقیقت ایمان این است که بنده راستی را تا آنجا گرامی دارد که از دروغی که سود دنیایی دارد نیز پرهیز کند.

**[ترجمه]

«۱۱۴»

وَ قَالَ علیه السلام: أَدُّوا الْأَمَانَهَ وَ لَوْ إِلَی قَاتِلِ وُلْدِ الْأَنْبِیَاءِ(۱).

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام فرمود: امانت را به صاحبش هر چند قاتل فرزندان پیامبران باشد باز پس دهید.

**[ترجمه]

«۱۱۵»

وَ قَالَ علیه السلام: التَّقْوَی سِنْخُ الْإِیمَانِ.

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام فرمود: پرهیزگاری اصل و پایه ایمان است.

**[ترجمه]

«۱۱۶»

وَ قَالَ علیه السلام: أَلَا إِنَّ الذُّلَّ فِی طَاعَهِ اللَّهِ أَقْرَبُ إِلَی الْعِزِّ مِنَ التَّعَاوُنِ بِمَعْصِیَهِ اللَّهِ.

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام فرمود: آگاه باشید! ذلّت در طاعت الهی، از ارجمندی در معصیت او به عزّت نزدیکتر است .

**[ترجمه]

«۱۱۷»

وَ قَالَ علیه السلام: الْمَالُ وَ الْبَنُونَ حَرْثُ الدُّنْیَا وَ الْعَمَلُ الصَّالِحُ حَرْثُ الْآخِرَهِ وَ قَدْ جَمَعَهَا اللَّهُ لِأَقْوَامٍ.

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام فرمود: آگاه باشید! مال و فرزندان کشت و زرع این دنیا است، و کردار شایسته کشت و زرع آخرت است. و خداوند گروهی را از [محصول] آن دو برخوردار ساخته.

**[ترجمه]

«۱۱۸»

وَ قَالَ علیه السلام: مَکْتُوبٌ فِی التَّوْرَاهِ فِی صَحِیفَتَیْنِ إِحْدَاهُمَا مَنْ أَصْبَحَ عَلَی الدُّنْیَا حَزِیناً فَقَدْ أَصْبَحَ لِقَضَاءِ اللَّهِ سَاخِطاً وَ مَنْ أَصْبَحَ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ یَشْکُو مُصِیبَهً نَزَلَتْ بِهِ إِلَی مَنْ یُخَالِفُهُ عَلَی دِینِهِ فَإِنَّمَا یَشْکُو رَبَّهُ إِلَی عَدُوِّهِ وَ مَنْ تَوَاضَعَ لِغَنِیٍّ طَلَباً لِمَا عِنْدَهُ ذَهَبَ ثُلُثَا دِینِهِ (۲)

وَ مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَمَاتَ فَدَخَلَ النَّارَ فَهُوَ مِمَّنْ يَتَّخِذُ آیاتِ اللَّهِ هُزُواً وَ قَالَ فِی الصَّحِیفَهِ الْأُخْرَی مَنْ لَمْ یَسْتَشِرْ یَنْدَمْ وَ مَنْ یَسْتَأْثِرْ مِنَ الْأَمْوَالِ یَهْلِکْ (۳)

وَ الْفَقْرُ الْمَوْتُ الْأَکْبَرُ.

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام فرمود: در کتاب تورات مطلبی در دو برگ نگاشته شده است، در یکی از آن دو آمده: کسی که از دنیا غمگین باشد از قضای الهی ناخشنود است، و فرد مؤمنی که از مصیبتی که به او رسیده به مخالف دینش شکایت کند، جز این نیست که از خدای خود به دشمن او شکایت برده، و کسی که به طمع رسیدن به ثروت فرد توانگری به او تواضع نماید، دو ثلث دین او به باد رفته است. کسی که قرآن بخواند و بمیرد و به دوزخ رود، از کسانی بوده که آیات خدا را به شوخی و ریشخند می گرفته است.

سپس امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: و در روی دیگر آن ورقه آمده: کسی که مشورت نکند پشیمان شود. هر کس که اموال را تنها به خود اختصاص دهد نابود گردد. و تنگدستی بزرگترین مرگ است.

**[ترجمه]

«۱۱۹»

وَ قَالَ علیه السلام: الْإِنْسَانُ لُبُّهُ لِسَانُهُ وَ عَقْلُهُ دِینُهُ وَ مُرُوَّتُهُ حَیْثُ یَجْعَلُ

ص: ۵۶

۱- ۱. فی کنز الفوائد« الی قاتل الأنبیاء».

۲- ۲. لان الخضوع لغیر اللّه أداء عمل لغیره و استعظام المال ضعف فی الیقین فلم یبق الا الإقرار باللسان.

۳- ۳. استأثر بالمال: اختص نفسه به و اختاره.

نَفْسَهُ وَ الرِّزْقُ مَقْسُومٌ وَ الْأَيَّامُ دُوَلٌ وَ النَّاسُ إِلَى آدَمَ شَرَعٌ سَوَاءٌ(۱).

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام فرمود: بهترین قسمت [بدن] انسان زبان اوست، و خرد او دینش می باشد، و جوانمردیش آنجا است که نفس خود را قرار می دهد، و قوت و روزی قسمت شده است، و روزگار دست به دست گردان، و مردمان تا آدم علیه السّلام همه با هم برابرند.

**[ترجمه]

«۱۲۰»

وَ قَالَ علیه السلام لِكُمَيْلِ بْنِ زِيَادٍ رُوَيْدَكَ لَا تَشْهَرْ(۲)

وَ أَخْفِ شَخْصَكَ لَا تُذْكَرْ تَعَلَّمْ تَعْلَمْ وَ اصْمُتْ تَسْلَمْ- لَا عَلَيْكَ إِذَا عَرَّفَكَ دِينَهُ- لَا تَعْرِفُ النَّاسَ وَ لَا يَعْرِفُونَكَ.

**[ترجمه]امیر مؤمنان علیه السّلام به کمیل بن زیاد فرمود: آرام گیر تا مشهور نگردی و خود را پنهان ساز تا نامت برده نشود، یادگیر و بیاموز تا عالم گردی، و خاموشی گزین تا در امان بمانی. وقتی که خدا تو را از دین خود آگاه ساخت، چه باک که نه تو مردم را شناسی و نه ایشان تو را شناسند.

**[ترجمه]

«۱۲۱»

وَ قَالَ علیه السلام: لَيْسَ الْحَكِيمُ مَنْ لَمْ يُدَارِ مَنْ لَا يَجِدُ بُدّاً مِنْ مُدَارَاتِهِ.

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام فرمود: کسی که با فردی که جز مدارا کردن با او چاره ای نیست کنار نیاید، آن شخص فرزانه نیست.

**[ترجمه]

«۱۲۲»

وَ قَالَ علیه السلام: أَرْبَعٌ لَوْ ضَرَبْتُمْ فِيهِنَّ أَكْبَادَ الْإِبِلِ (۳)

لَكَانَ ذَلِكَ يَسِيراً- لَا يَرْجُوَنَّ أَحَدٌ إِلَّا رَبَّهُ وَ لَا يَخَافَنَّ إِلَّا ذَنْبَهُ وَ لَا يَسْتَحِي أَنْ يَقُولَ لَا أَعْلَمُ إِذَا هُوَ لَمْ يَعْلَمْ وَ لَا يَسْتَكْبِرُ أَنْ يَتَعَلَّمَ إِذَا لَمْ يَعْلَمْ.

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام فرمود: چهار چیز است که هر چه در راه رسیدن به آن مرکب سواری را تیزتر برانید، باز کوتاه

آمده اید: ۱. جز به پروردگار خود به هیچ کس امید مبندد؛ ۲. جز از گناه خود نهراسد؛ ۳. از گفتن: «نمی دانم» وقتی نمی داند شرم نکند؛ ۴. و چون نداند، از آموختن تکبّر نورزد.

**[ترجمه]

«۱۲۳»

وَ كَتَبَ إِلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْعَبَّاسِ أَمَّا بَعْدُ فَاطْلُبْ مَا يَعْنِيكَ وَ اتْرُكْ مَا لَا يَعْنِيكَ فَإِنَّ فِی تَرْكِ مَا لَا يَعْنِيكَ دَرَكَ مَا يَعْنِيكَ وَ إِنَّمَا تَقْدَمُ عَلَى مَا أَسْلَفْتَ لَا عَلَى مَا خَلَّفْتَ وَ ابْنِ مَا تَلْقَاهُ غَداً عَلَى مَا تَلْقَاهُ السَّلَامُ.

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام به عبد اللّه بن عبّاس در نامه ای این گونه فرمود: أمّا بعد، آنچه تو را به کار می آید طلب کن، و آنچه که تو را به کار نیاید واگذار، زیرا در دوری از آنچه به کارت نیاید، رسیدن به آنچه به کارت آید نهفته است، و جز این نیست که تو بر آنچه پیش رو داری قدم می گذاری، نه بر آنچه پشت سر نهاده ای، و آنچه را که فردا با آن مواجه خواهی شد آنچنان بنا کن که دوست داری با آن روبرو شوی، والسلام.

**[ترجمه]

«۱۲۴»

وَ قَالَ علیه السلام: إِنَّ أَحْسَنَ مَا يَأْلَفُ بِهِ النَّاسُ قُلُوبَ أَوِدَّائِهِمْ وَ نَفَوْا بِهِ الضِّغْنَ عَنْ قُلُوبِ أَعْدَائِهِمْ حُسْنُ الْبِشْرِ عِنْدَ لِقَائِهِمْ وَ التَّفَقُّدُ فِی غَيْبَتِهِمْ وَ الْبَشَاشَةُ بِهِمْ عِنْدَ حُضُورِهِمْ.

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام فرمود: همانا بهترین چیزی که مردم در پرتو آن دل دوستانشان را به دست می آورند و کینه از دل دشمنانشان می زدایند، گشاده رویی در برخوردها، احوالپرسی در پشت سر، و خوش حالی و خوشرویی در حضور ایشان است.

**[ترجمه]

«۱۲۵»

وَ قَالَ علیه السلام: لَا يَجِدُ عَبْدٌ طَعْمَ الْإِيمَانِ حَتَّى يَعْلَمَ أَنَّ مَا أَصَابَهُ لَمْ يَكُنْ لِيُخْطِئَهُ وَ مَا أَخْطَأَهُ لَمْ يَكُنْ لِيُصِيبَهُ.

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام فرمود: هیچ بنده ای بر طعم ایمان دست نیابد تا آنکه باور کند که آنچه به او رسیده امکان خطایش نبوده، و آنچه که به او نرسیده نباید به او می رسیده.

**[ترجمه]

«۱۲۶»

وَ قَالَ علیه السلام: یَا رَبِّ مَا أَشْقَی جِدَّ مَنْ لَمْ یَعْظُمْ فِی عَیْنِهِ وَ قَلْبِهِ مَا رَأَی مِنْ مُلْکِکَ وَ سُلْطَانِکَ فِی جَنْبِ مَا لَمْ تَرَ عَیْنُهُ وَ قَلْبُهُ مِنْ مُلْکِکَ وَ سُلْطَانِکَ وَ أَشْقَی مِنْهُ مَنْ لَمْ یَصْغُرْ فِی عَیْنِهِ وَ قَلْبِهِ مَا رَأَی وَ مَا لَمْ یَرَ مِنْ مُلْکِکَ وَ سُلْطَانِکَ فِی جَنْبِ عَظَمَتِکَ وَ جَلَالِکَ- لا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَکَ إِنِّی کُنْتُ مِنَ الظَّالِمِینَ.

**[ترجمه]ای پروردگار من، چه سیه روز و تیره بخت است آن کس که مشاهداتش به چشم و دل از ملک و قدرت تو، تا چه رسد به آنچه ندیده، بزرگ نباشد! و سیه روزتر از او کسی است که آنچه از پادشاهی و قدرت تو دیده و ندیده، نسبت به عظمت و جلالت اندک و کوچک نشمارد. خدایی جز تو نیست! پاک و منزّهی، و من از ستمکاران بودم.

**[ترجمه]

«۱۲۷»

وَ قَالَ علیه السلام: إِنَّمَا الدُّنْیَا فَنَاءٌ وَ عَنَاءٌ وَ غِیَرٌ وَ عِبَرٌ فَمِنْ فَنَائِهَا أَنَّکَ

ص: ۵۷

۱- ۱.« دول» أی لا ثبات فیها و لاإقرار. و الشرع- بکسر فسکون و بفتحتین-: المثل.

۲- ۲. رویدک- مصدر- أی امهل.

۳- ۳. ضرب أکباد الإبل فی طلب الشی ء کنایه من أن یرحل إلیه.

تَرَی الـدَّهْرَ مُوتِراً قَوْسَهُ مُفَوِّقاً نَبْلَهُ (۱) لَا تُخْطِئُ سِهَامُهُ وَ لَا تُشْـفَی جِرَاحُهُ یَرْمِی الصَّحِیـحَ بِالسَّقَم وَ الْحَیَّ بِالْمَوْتِ وَ مِنْ عَنَائِهَا أَنَّ الْمَرْءَ یَجْمَعُ مَا لَا یَأْکُلُ وَ یَبْنِی مَا لَا یَسْکُنُ ثُمَّ یَخْرُجُ إِلَی اللَّهِ لَا مَالًا حَمَلَ وَ لَا بِنَاءً نَقَلَ وَ مِنْ غِیَرِهَا أَنَّکَ تَرَی الْمَغْبُوطَ مَرْحُوماً

وَ الْمَرْحُومَ مَغْبُوطاً لَیْسَ بَیْنَهُمْ إِلَّا نَعِیمٌ زَالَ وَ بُؤْسٌ نَزَلَ وَ مِنْ عِبَرِهَا أَنَّ الْمَرْءَ یُشْرِفُ عَلَی أَمَلِهِ فَیَتَخَطَّفُهُ أَجَلُهُ فَلَا أَمَلٌ مَدْرُوکٌ وَ لَا مُؤَمَّلٌ مَتْرُوکٌ فَسُبْحَانَ اللَّهِ مَا أَعَزَّ سُرُورَهَا وَ أَظْمَأَ رِیَّهَا وَ أَضْحَی فَیْئَهَا فَکَأَنَّ مَا کَانَ مِنَ الدُّنْیَا لَمْ یَکُنْ وَ کَأَنَّ مَا هُوَ کَائِنٌ قَدْ کَانَ وَ إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ هِیَ دَارُ الْمُقَامِ وَ دَارُ الْقَرَارِ وَ جَنَّةٌ وَ نَارٌ صَارَ أَوْلِیَاءُ اللَّهِ إِلَی الْأَجْرِ بِالصَّبْرِ وَ إِلَی الْأَمَلِ بِالْعَمَلِ.

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام فرمود: جز این نیست که دنیا سرای نیستی، رنج، دگرگونی، و عبرت است.

نشـانه نیستی آن اینکه می بینی روزگـار کمان خود را به زه کرده است، و بر آن تیر نشانـده. تیرهایش به خطا نرود، و زخمش درمان نپـذیرد، تندرسـتان را هـدف تیر بیماری قرار دهد، و زندگان را به تیر مرگ از پا درآورد. نشان رنج دنیا اینکه آدمی به جمع آوری چیزی که نخواهـد خورد و به ساخت چیزی که نخواهد نشـست می پردازد. و به سوی خدامی رود در حالی که نه مـالی را به همراه می برد و نه خـانه ای! و نشان دگرگونی آن اینکه؛ کسـی که [دیروز] مورد غبطه و آرزوی مردم بود [امروز] مـورد رحم واقع می شود، و آن کس که مورد رحم بود، می بینی که بر او غبطه می برنـد، در این بین چیزی نیست جز نعمـتی که رخت بربسـته و بلاـیی که فرو آمـده است. و نشـان عبرت دنیـا اینکه آدمی در حـالی که نزدیـک است به آرزویش برسـد مرگ او را می ربایـد، نه آرزویی به دست آمـده و نه آرزومنـدی بـاقی مانـده؛ سبحان اللَّه؛ شادی دنیا چه فریبنـده، و سیراب کردنش چه تشـنگی آور، و سـایه اش چه زودگـذر است! گویـا آنچه بـوده اصـلا نبوده، و گویـا آنچه بودنی است قبلاـ وجود داشته است.

[و] همانا تنها سرای آخرت جایگاه اقامت و سرای باقی است و خانه، بهشت و دوزخ است.

دوستان خدا در پرتو صبر و پایداری به پاداش ، و با به جا آوردن اعمال به آرزوی خویش رسیدند.

**[ترجمه]

«۱۲۸»

وَ قَالَ علیه السـلام: مِنْ أَحَبِّ السُّبُلِ إِلَی اللَّهِ جُرْعَتَانِ جُرْعَةُ غَیْظٍ تَرُدُّهَا بِحِلْمٍ وَ جُرْعَةُ حُزْنٍ تَرُدُّهَا بِصَبْرٍ وَ مِنْ أَحَبِّ السُّبُلِ إِلَی اللَّهِ قَطْرَتَانِ قَطْرَةُ دُمُوعٍ فِی جَوْفِ اللَّیْلِ وَ قَطْرَةُ دَمٍ فِی سَبِیلِ اللَّهِ وَ مِنْ أَحَبِّ السُّبُلِ إِلَی اللَّهِ خُطْوَتَانِ خُطْوَةُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ یَشُـدُّ بِهَا صَـفّاً فِی سَبِیلِ اللَّهِ وَ خُطْوَةٌ فِی صِلَةِ الرَّحِمِ وَ هِیَ أَفْضَلُ مِنْ خُطْوَةٍ یَشُدُّ(۲)

بِهَا صَفّاً فِی سَبِیلِ اللَّهِ.

**[ترجمه]امـام علی علیه السّـلام فرمود: فرو بردن دو جرعه، و فرو ریختن دو قطره، و برداشـتن دو گـام، از محبوبترین راههای [رسیدن] به خداست: ۱. فرو بردن جرعه خشم با حلم و بردباری، و جرعه حزن و انـدوه با صبر و پایـداری. ۲. فرو ریختن قطره

اشکی در دل شب، و قطره خونی در راه خدا. ۳. گام برداشتن فرد مسلمان که به آن صف رزمندگان راه خدا را محکم سازد، و دیگر قدمی در راه صله رحم، که آن از گام نخست برتر و عالی تر است.

**[ترجمه]

«۱۲۹»

وَ قَالَ علیه السلام: لَا يَكُونُ الصَّدِيقُ لِأَخِيهِ صَدِيقاً حَتَّى يَحْفَظَهُ فِي نَكْبَتِهِ وَ غَيْبَتِهِ وَ بَعْدَ وَفَاتِهِ.

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام فرمود: هیچ کس دوست و یار مهربان برادر خود نباشد مگر این که در هنگام گرفتاری او را یاری کند، و پس از وفات، پشتیبان و نگهدار او باشد.

**[ترجمه]

«۱۳۰»

وَ قَالَ علیه السلام: إِنَّ قُلُوبَ الْجُهَّالِ تَسْتَفِزُّهَا الْأَطْمَاعُ وَ تَرْهَنُهَا الْمُنَى وَ تَسْتَعْلِقُهَا الْخَدَائِعُ (۳).

ص: ۵۸

۱- ۱. موترا قوسه: مشد وترها.« مفوقا نبله» أی موضع فوقته فی الوتر لیرمی به. و الفوق: موضع الوتر من رأس السهم حیث یقع الوتر.

۲- ۲. فی بعض النسخ[یشهد] فی الموضعین.

۳- ۳.« تستفزها» أی تستخفها و تخرجها من مقرها و« ترهنها المنی» فی الکافی« ترتهنها» و هی اراده ما لا یتوقع حصوله، أو المراد بها ما یعرض للإنسان من أحادیث النفس، و تسویل الشیطان. أی تأخذها و تجعلها مشغوله بها و لا تترکها الا بحصول ما تتمناه، کما أن الرهن لا ینفک الا بأداء المال و قوله:« تستعلقها» بالعین المهمله ثمّ القاف أی تصیدها و تربطها. بالحبال من قولهم:« علق الوحش بالحباله» اذا تعوق و تشب فیها. و فی بعض النسخ بالقافین أی تجعلها الخدائع منزعجه منقلعه من مکانها. و فی بعضها بالغین المعجمه ثمّ القاف من قولهم:« استغلقنی فی بیعه» أی لم یجعل لی خیارا فی رده.(قاله المؤلّف).

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام فرمود: همانا دل افراد نادان را طمع از جا برکند و آرزوها در گروشان می گذارد، و نیرنگ و فریبها راه سخن را بر او ببندد .

**[ترجمه]

«۱۳۱»

وَ قَالَ علیه السلام: مَنِ اسْتَحْكَمَتْ لِی فِیهِ خَصْلَةٌ مِنْ خِصَالِ الْخَیْرِ اغْتَفَرْتُ مَا سِوَاهَا وَ لَا أَغْتَفِرُ فَقْدَ عَقْلٍ وَ لَا دِینٍ مُفَارَقَةُ الدِّینِ مُفَارَقَةُ الْأَمْنِ وَ لَا حَیَاةَ مَعَ مَخَافَةٍ وَ فَقْدُ الْعَقْلِ فَقْدُ الْحَیَاةِ وَ لَا یُقَاسُ إِلَّا بِالْأَمْوَاتِ (۱).

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام فرمود: هر کس یکی از صفات خوب در او استوار باشد از [فقدان] صفات دیگرش چشم بپوشم، ولی هرگز از نداشتن عقل و دین نگذرم، زیرا جدایی از دین، جدایی از امنیّت است و زندگی با هراس بی معنا است، و فقدان عقل فقدان زندگی است، و [بی خردان] فقط با مردگان مقایسه می شوند و بس!

**[ترجمه]

«۱۳۲»

وَ قَالَ علیه السلام: مَنْ عَرَّضَ نَفْسَهُ لِلتُّهَمَةِ فَلَا یَلُومَنَّ مَنْ أَسَاءَ بِهِ الظَّنَّ وَ مَنْ كَتَمَ سِرَّهُ كَانَتِ الْخِیَرَةُ فِی یَدِهِ (۲).

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام فرمود: کسی که خود را در معرض تهمت قرار دهد آن کس را که به او بدگمان گردد سرزنش نکند. و کسی که راز خویش پنهان کند، اختیارش همیشه در دست خود اوست.

**[ترجمه]

«۱۳۳»

قَالَ علیه السلام: إِنَّ اللَّهَ یُعَذِّبُ سِتَّةً بِسِتَّةٍ- الْعَرَبَ بِالْعَصَبِیَّةِ وَ الدَّهَاقِینَ بِالْكِبْرِ وَ الْأُمَرَاءَ بِالْجَوْرِ وَ الْفُقَهَاءَ بِالْحَسَدِ وَ التُّجَّارَ بِالْخِیَانَةِ وَ أَهْلَ الرُّسْتَاقِ بِالْجَهْلِ.

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام فرمود: بی شکّ خداوند شش گروه را به شش خوی و عادت عذاب کند: «عرب» را به تعصّب، «دهقانان» را به تکبر، و «امیران» را به ستمکاری، و «فقیهان» و دانشمندان را به حسادت، و «بازرگانان» را به خیانت، و «روستاییان» را به جهل و نادانی.

**[ترجمه]

«۱۳۴»

وَ قَالَ علیه السلام: أَیُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا اللَّهَ فَإِنَّ الصَّبْرَ عَلَی التَّقْوَی أَهْوَنُ مِنَ الصَّبْرِ عَلَی عَذَابِ اللَّهِ.

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام فرمود: ای مردم، رعایت تقوای الهی را نمایید، زیرا صبر و پایداری در امر پرهیزگاری، آسانتر از تحمّل عذاب الهی است.

**[ترجمه]

«۱۳۵»

وَ قَالَ علیه السلام: الزُّهْدُ فِی الدُّنْیَا قَصْرُ الْأَمَلِ وَ شُکْرُ کُلِّ نِعْمَهٍ وَ الْوَرَعُ عَنْ کُلِّ مَا حَرَّمَ اللَّهُ.

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام فرمود: زهد در دنیا [عبارت از] کوتاهی آرزو، سپاس هر نعمت، و خودداری از تمام محرمات الهی است.

**[ترجمه]

«۱۳۶»

وَ قَالَ علیه السلام: إِنَّ الْأَشْیَاءَ لَمَّا ازْدَوَجَتْ ازْدَوَجَ الْکَسَلُ وَ الْعَجْزُ فَنُتِجَ مِنْهُمَا الْفَقْرُ(۳).

ص: ۵۹

۱- ۱. کذا. و فی الکافی ج ۱ ص ۲۷« عن أمیر المؤمنین علیه السلام من استحکمت لی فیه خصله من خصال الخیر احتملته علیها و اعتفرت فقد ما سواها، و لا أغتفر فقد عقل و لا دین، لان مفارقه الدین مفارقه الامن فلا یتهنأ بحیاه مع مخافه، و فقد العقل فقد الحیاه و لا یقاس الا بالاموات». و استحکمت أی أثبتت و صارت ملکه راسخه: و احتملته أی قبلته و رحمته علی تلک الخصله. و قوله« لا یقاس الا بالاموات» ذلک لعدم اطلاعه علی وجوه مفاسده و مصالحه و عدم اهتدائه الی دفع مضاره و جلب منافعه.

۲- ۲. الخیره: الخیار و ذلک لان من أسر عزیمه فله الخیار بخلاف من أفشاها.

۳- ۳. فی بعض النسخ من المصدر« بینهما الفقر».

**[ترجمه]امام على عليه السّلام فرمود: آنگاه كه همه چيز با هم ازدواج كردند؛ تنبلى و درماندگى با هم ازدواج نمودند، و «فقر» محصول و ثمره آن دو گرديد.

**[ترجمه]

«۱۳۷»

وَ قَالَ علیه السلام: أَلَا إِنَّ الْأَيَّامَ ثَلَاثَةٌ يَوْمٌ مَضَى لَا تَرْجُوهُ وَ يَوْمٌ بَقِيَ لَا بُدَّ مِنْهُ (۱) وَ يَوْمٌ يَأْتِي لَا تَأْمَنُهُ فَالْأَمْسِ مَوْعِظَةٌ وَ الْيَوْمَ غَنِيمَةٌ وَ غَداً لَا تَدْرِي مَنْ أَهْلُهُ أَمْسِ شَاهِدٌ مَقْبُولٌ وَ الْيَوْمَ أَمِينٌ مُؤَدٍّ وَ غَدٌ يَجْعَلُ بِنَفْسِكَ سَرِيعَ الظَّعْنِ (۲) طَوِيلَ الْغَيْبَةِ أَتَاكَ وَ لَمْ تَأْتِهِ أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ الْبَقَاءَ بَعْدَ الْفَنَاءِ وَ لَمْ تَكُنْ إِلَّا وَ قَدْ وَرِثْنَا مَنْ كَانَ قَبْلَنَا وَ لَنَا وَارِثُونَ بَعْدَنَا فَاسْتَصْلِحُوا مَا تَقْدَمُونَ عَلَيْهِ بِمَا تَظْعَنُونَ عَنْهُ وَ اسْلُكُوا سُبُلَ الْخَيْرِ وَ لَا تَسْتَوْحِشُوا فِيهَا لِقِلَّةِ أَهْلِهَا وَ اذْكُرُوا حُسْنَ صُحْبَةِ اللَّهِ لَكُمْ فِيهَا أَلَا وَ إِنَّ الْعَوَارِيَ الْيَوْمَ وَ الْهِبَاتِ غَداً وَ إِنَّمَا نَحْنُ فُرُوعٌ لِأُصُولٍ قَدْ مَضَتْ فَمَا بَقَاءُ الْفُرُوعِ بَعْدَ أُصُولِهَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّكُمْ إِنْ آثَرْتُمُ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ أَسْرَعْتُمْ إِجَابَتَهَا إِلَى الْعَرَضِ الْأَدْنَى وَ رَحَلَتْ مَطَايَا آمَالِكُمْ إِلَى الْغَايَةِ الْقُصْوَى يورد [تُورِدُ] مَنَاهِلَ عَاقِبَتُهَا النَّدَمُ وَ تُذِيقُكُمْ مَا فَعَلَتْ بِالْأُمَمِ الْخَالِيَةِ وَ الْقُرُونِ الْمَاضِيَةِ مِنْ تَغَيُّرِ الْحَالاتِ وَ تَكَوُّنِ الْمَثُلَاتِ.

**[ترجمه]امام على عليه السّلام فرمود: آگاه باشيد! قطعاً روزگار در سه حال است: روزى كه گذشت؛ اميدى به آن نبند. روز باقى، كه حتمى است. و روزى كه خواهد آمد، و تو از آن در امان نيستى. پس ديروز پند و اندرز بود، و امروز غنيمت است، و فردا حالش بر تو نامعلوم. ديروز گواه و شاهدى است پذيرفته و مقبول، و امروز امين و درستكارى پرداخت كننده، و فردا كه به نزد تو زودگذر است و غيبتش دراز، او نزد تو آمده، نه تو به نزد او. اى مردم! بى شكّ بقا و ماندگارى پس از فنا و نيستى است، و جز اين نبوده است كه ما از گذشتگان خود ارث مى بريم و آيندگان از ما ارث مى برند، پس در پرتو آنچه كه از آن درگذرنده مى باشيد به اصلاح امور آخرت پردازيد. و راههاى خير را بپيماييد، و در آن از كمى اهلش نترسيد، و از امتياز همدمى خداى خود در آن راه غافل مشويد و پيوسته او را به ياد بياوريد. هان! يقينا عاريتها امروز است و بخشش و پاداش فردا. همانا ما شاخه هايى هستيم از ريشه هاى درگذشته، پس ريشه ها كه رفتند، شاخه ها نيز سپرى شوند. اى مردم، اگر شما دنيا را بر آخرت ترجيح دهيد، در مقابل كالايى پست، با شتاب دعوت دنيا را پاسخ مثبت داده ايد، و مركب آرزوهايتان تا نقطه بى پايان مى تازد، و آن [شما را] به آبشخورهايى كه سرانجامش ندامت و پشيمانى است بكشاند. و آنچه با گذشتگان و پيشينيان نموده، از دگرگونى حالات و عقوبت كردن و عبرت ديگران گردانيدن، به شما بچشاند.

**[ترجمه]

«۱۳۸»

وَ قَالَ علیه السلام: الصَّلَاةُ قُرْبَانُ كُلِّ تَقِيٍّ وَ الْحَجُّ جِهَادُ كُلِّ ضَعِيفٍ وَ لِكُلِّ شَيْ ءٍ زَكَاةٌ وَ زَكَاةُ الْبَدَنِ الصِّيَامُ وَ أَفْضَلُ عَمَلِ الْمَرْءِ انْتِظَارُهُ فَرَجَ اللَّهِ وَ الدَّاعِي بِلَا عَمَلٍ كَالرَّامِي بِلَا وَتَرٍ وَ مَنْ أَيْقَنَ بِالْخَلَفِ جَادَ بِالْعَطِيَّةِ اسْتَنْزِلُوا الرِّزْقَ بِالصَّدَقَةِ وَ حَصِّنُوا أَمْوَالَكُمْ بِالزَّكَاةِ مَا عَالَ امْرُؤٌ اقْتَصَدَ وَ التَّقْدِيرُ نِصْفُ الْعَيْشِ وَ التَّوَدُّدُ نِصْفُ الْعَقْلِ وَ الْهَمُّ نِصْفُ الْهَرَمِ وَ قِلَّةُ الْعِيَالِ أَحَدُ الْيَسَارَيْنِ وَ مَنْ

حَزَنَ وَالِدَیْهِ عَقَّهُمَا وَ مَنْ ضَرَبَ بِیَدِهِ عَلَی فَخِذِهِ عِنْدَ الْمُصِیبَهِ حَبِطَ أَجْرُهُ وَ الصَّنِیعَهُ لَا تَکُونُ صَنِیعَهً إِلَّا عِنْدَ ذِی حَسَبٍ أَوْ دِینٍ وَ اللَّهُ یُنْزِلُ الرِّزْقَ عَلَی قَدْرِ الْمُصِیبَهِ فَمَنْ قَدَّرَ رَزَقَهُ اللَّهُ وَ مَنْ بَذَّرَ حَرَمَهُ اللَّهُ وَ الْأَمَانَهُ تَجُرُّ الرِّزْقَ وَ الْخِیَانَهُ تَجُرُّ الْفَقْرَ وَ لَوْ أَرَادَ اللَّهُ بِالنَّمْلَهِ صَلَاحاً مَا أَنْبَتَ لَهَا جَنَاحاً.

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام فرمود: نماز موجب تقرّب هر پرهیزگار است، و حجّ جهاد هر ناتوان و ضعیف است. برای هر چیز زکاتی است و زکات بدن روزه است. برترین عمل آدمی چشم به راه بودن او به گشایش الهی است. دعوت کننده بی عمل همچون تیرانداز بی زه است. آن کس که یقین به پاداش دارد، در بخشش سخاوت به خرج دهد. روزی را با دادن صدقه فرود آرید. و اموالتان را با پرداخت زکات نگهدارید. آن کس که میانه روی پیشه سازد هرگز نیازمند نخواهد شد. حسابگری و تدبیر نیمی از زندگی است و مهرورزی نیمی از خرد و عقل، و اندوه خوردن نیمی از پیری است. کمی نانخور از زن و فرزند یکی از دو آسایش و وسعت زندگی است.

هر کس که پدر و مادرش را غمگین سازد به ایشان عصیان ورزیده. هر کس به وقت مصیبت و غم دست بر ران خود کوبد اجرش تباه گردد. احسان کردن جز به فرد صاحب حسب و خانواده دار و یا فرد دیندار، احسان نیست. خداوند مصیبت را در حدّ و اندازه مصیبت فرو فرستد. هر کس به حساب خرج کند خداوند روزیش دهد، و آن کس که ولخرجی کند محرومش سازد. درستی روزی آورد و نادرستی فقر و تنگدستی آرد. چنانچه خداوند خیر مورچه را می خواست به او بال نمی داد .

**[ترجمه]

«۱۳۹»

وَ قَالَ علیه السلام: مَتَاعُ الدُّنْیَا حُطَامٌ وَ تُرَاثُهَا کُبَابٌ بُلْغَتُهَا أَفْضَلُ مِنْ

ص: ۶۰

۱- ۱. فی بعض النسخ من المصدر« لا تدمنه» أی لا تدومه.

۲- ۲. الظعن: الرحله.

أَثَرَتِهَا وَ قُلْعَتُهَا أَرْكَنُ مِنْ طُمَأْنِينَتِهَا(١)

حُكِمَ بِالْفَاقَهِ عَلَى مُكْثِرِهَا وَ أُعِينَ بِالرَّاحَهِ مَنْ رَغِبَ عَنْهَا مَنْ رَاقَهُ رُوَاؤُهَا(٢) أَعْقَبَتْ نَاظِرَيْهِ كَمَهاً(٣) وَ مَنِ اسْتَشْعَرَ شَعَفَهَا مَلَأَتْ قَلْبَهُ أَشْجَاناً لَهُنَّ رَقْصٌ عَلَى سُوَيْدَاءِ قَلْبِهِ كَرَقِيصِ الزُّبْدَهِ عَلَى أَعْرَاضِ الْمِدْرَجِهِ(۴)

هَمٌّ يَحْزُنُهُ وَ هَمٌّ يَشْغَلُهُ (۵) كَذَلِكَ حَتَّى يُؤْخَذَ بِكَظَمِهِ وَ يُقْطَعَ أَبْهَرَاهُ وَ يَلْقَى هَاماً لِلْقَضَاءِ طَرِيحاً هَيِّناً عَلَى اللَّهِ مَدَاهُ (۶) وَ عَلَى الْأَبْرَارِ مَلْقَاهُ (٧) وَ إِنَّمَا يَنْظُرُ الْمُؤْمِنُ إِلَى الدُّنْيَا بِعَيْنِ الِاعْتِبَارِ وَ يَقْتَاتُ مِنْهَا بِبَطْنِ الِاضْطِرَارِ وَ يَسْمَعُ فِيهَا بِأُذُنِ الْمَقْتِ (٨).

ص: ۶۱

---

١ - ١. الحطام- كغراب-: ما تكسر من يبس النبات. و الكباب- كغراب-: الكثير من الإبل و الغنم و التراب و الطين اللازب و أمثالها. و البلغه: الكفاف. و الاثره- كقصبه-: الاختيار و اختصاص المرء بالشی ء دون غيره. و القلعه: الرحله.

٢ - ٢. فی بعض نسخ المصدر« من راقه زبرجها» و فی بعضها« من فاقه رواها». و راقه الشی: أعجبه، و الرواء- بضم الراء-: حسن المنظر، و الزبرج: الزينه و كل شی ء حسن و الذهب.

٣- ٣. الكمه.- محركه-: العمی.

۴- ۴. فی بعض النسخ« من استشعف برواها» و الشعف- محركه-: الولوع و شده التعلق و غلبه الحب. و فی بعض نسخ الحديث و النهج« و من استشعر الشعف بها». و الاشجان: الاحزان: و الرقص الغليان و الاضطراب، و استعار عليه السلام لفظ الرقص لتعاقب الاحزان و الهموم و اضطرابهما فی قلبه. و الزبده ما يستخرج من اللبن بالمخض.

۵- ۵. فی بعض نسخ المصدر« هم يعمره و هم يسفره».

۶- ۶. الكظم- بالضم و التحريك-: مخرج النفس. و الابهران: العرقان اللذان يخرجان من القلب. و الهامه: الجثه. و المدی: الغايه و المنتهی. و فی النهج« هينا علی اللّه فناؤه و علی الاخوان القاؤه» أی طرحه فی قبره.

٧- ٧. الملقی: الموضع.

٨- ٨.« يقتات» فی بعض النسخ« بقبات» و هو تصحيف من النسّاخ. و فی النهج« و يسمع فيها باذن المقت و الابغاض.» و لعله هو الصحيح.

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام فرمود: کالای دنیا همچون نشخوار و گیاهان خشکیده است، و میراث آن چون مشتی گوسفند و شتر! قناعت در حدّ کفافش برتر از انباشتن و ذخیرت آن است، و دل کندن از آن مطمئن تر از اعتماد بر آن. [در دنیا] توانگر و دارا محکوم به درویشی و فقر است. راحتی آن در بی رغبتیش نهفته است. آن کس را که ظاهر دلربای دنیا به شگفتش آورد، کوریش به دنبال آید. هر کس که خود را شیفته دنیا سازد، دلش را پر از غم و اندوه کند و جنبشی بر سویدای دل او برپا کند مانند جنب و جوش کره [که از حرکت سریع مشک شیر حاصل شود]؛ اندوهی نگرانش سازد و غمی مشغولش نماید. تا آنگاه که گلویش بگیرد و رگهای قلبش قطع گردد، و پیکری به گوشه ای افتاده. سرآمدن عمرش بر خدا آسان است و مکان دفنش بر نیکان سهل و بی اهمیّت. و جز این نیست که فرد مؤمن دنیا را به دیده عبرت بنگرد، و از آن در حدّ ضرورت بهره گیرد، و به گوش، دشمنی و بغض [دنیا را] می شنود.

**[ترجمه]

«۱۴۰»

وَ قَالَ علیه السلام: تَعَلَّمُوا الْحِلْمَ فَإِنَّ الْحِلْمَ خَلِیلُ الْمُؤْمِنِ وَ وَزِیرُهُ وَ الْعِلْمُ دَلِیلُهُ وَ الرِّفْقُ أَخُوهُ وَ الْعَقْلُ رَفِیقُهُ وَ الصَّبْرُ أَمِیرُ جُنُودِهِ.

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام فرمود: حلم را فرا گیرید، که آن یار و وزیر مؤمن است، و دانش راهنمای او، و مدارا برادرش، و خرد همراه و رفیقش، و صبر امیر لشکرش.

**[ترجمه]

«۱۴۱»

وَ قَالَ علیه السلام لِرَجُلٍ تَجَاوَزَ الْحَدَّ فِی التَّقَشُّفِ (۱)

یَا هَذَا أَ مَا سَمِعْتَ قَوْلَ اللَّهِ- وَ أَمَّا بِنِعْمَهِ رَبِّکَ فَحَدِّثْ (۲) فَوَ اللَّهِ لَابْتِذَالُکَ نِعَمَ اللَّهِ بِالْفَعَالِ أَحَبُّ إِلَیْهِ مِنِ ابْتِذَالِهَا بِالْمَقَالِ.

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام به مردی که در امساک و پرهیزگاری زیاده روی کرده بود فرمود: ای مرد، فرمایش الهی را نشنیده ای که: «وَ أَمَّا بِنِعْمَهِ رَبِّکَ فَحَدِّثْ» - . ضحی / ۱۱ - ، { و از نعمت پروردگار خویش [بامردم] سخن گوی}؟! به خدا سوگند که ناشکری نعمت های او به عمل، نزد خداوند بهتر از ناشکری اوست به زبان.

**[ترجمه]

«۱۴۲»

وَ قَالَ لِابْنِهِ الْحَسَنِ علیه السلام أُوصِیکَ بِتَقْوَی اللَّهِ وَ إِقَامِ الصَّلَاهِ لِوَقْتِهَا وَ إِیتَاءِ الزَّکَاهِ عِنْدَ مَحَلِّهَا وَ أُوصِیکَ بِمَغْفِرَهِ الذَّنْبِ وَ کَظْمِ الْغَیْظِ وَ صِلَهِ الرَّحِمِ وَ الْحِلْمِ عِنْدَ الْجَاهِلِ وَ التَّفَقُّهِ فِی الدِّینِ وَ التَّثَبُّتِ فِی الْأَمْرِ وَ التَّعَهُّدِ لِلْقُرْآنِ وَ حُسْنِ الْجِوَارِ وَ الْأَمْرِ

بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْیِ عَنِ الْمُنْکَرِ وَ اجْتِنَابِ الْفَوَاحِشِ کُلِّهَا فِی کُلِّ مَا عُصِیَ اللَّهُ فِیهِ.

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام به فرزندش امام حسن علیه السّلام فرمود: تو را سفارش می کنم به رعایت تقوای الهی، و برپایی نماز به وقتش، و پرداخت زکات در موردش، و نیز به گذشت از خطا، و فرو خوردن خشم، و صله رحم، و بردباری در مقابل نادان، و دقّت در فهم دین، و درنگ و پایداری بر اوامر الهی، و نگهداری و مواظبت قرآن، و همسایه داری نیکو، و امر به معروف (سفارش بر کار نیک و پسندیده)، و نهی از منکر (بازداشتن از زشت و ناپسند)، و دوری و اجتناب از هر کار زشت، و از هر آنچه در آن خداوند نافرمانی و عصیان شود.

**[ترجمه]

«۱۴۳»

وَ قَالَ علیه السلام: قِوَامُ الدُّنْیَا بِأَرْبَعَهٍ بِعَالِمٍ مُسْتَعْمِلٍ لِعِلْمِهِ وَ بِغَنِیٍّ بَاذِلٍ لِمَعْرُوفِهِ وَ بِجَاهِلٍ لَا یَتَکَبَّرُ أَنْ یَتَعَلَّمَ وَ بِفَقِیرٍ لَا یَبِیعُ آخِرَتَهُ بِدُنْیَا غَیْرِهِ وَ إِذَا عَطَّلَ الْعَالِمُ عِلْمَهُ وَ أَمْسَکَ الْغَنِیُّ مَعْرُوفَهُ وَ تَکَبَّرَ الْجَاهِلُ أَنْ یَتَعَلَّمَ وَ بَاعَ الْفَقِیرُ آخِرَتَهُ بِدُنْیَا غَیْرِهِ فَعَلَیْهِمُ الثُّبُورُ.

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام فرمود: دنیا به چهار چیز برپا است: به دانشمندی که دانش خویش را به کار گیرد، و به توانایی که در احسان و نیکوکاری سخاوت ورزد، و به نادانی که از آموختن تکبّر نورزد، و به تهیدستی که آخرت خود را به دنیای دیگران نفروشد. پس هر گاه دانشمند علم خویش را نادیده انگاشت، و توانگر از بخشش خودداری کرد، و نادان از آموختن تکبّر ورزید، و تهیدست آخرت خویش به دنیای دیگران فروخت، پس عذاب و خسران بر آنان باد!

**[ترجمه]

«۱۴۴»

وَ قَالَ علیه السلام: مَنِ اسْتَطَاعَ أَنْ یَمْنَعَ نَفْسَهُ مِنْ أَرْبَعَهِ أَشْیَاءَ فَهُوَ خَلِیقٌ بِأَنْ لَا یَنْزِلَ بِهِ مَکْرُوهٌ أَبَداً قِیلَ وَ مَا هُنَّ یَا أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ قَالَ الْعَجَلَهُ وَ اللَّجَاجَهُ وَ الْعُجْبُ وَ التَّوَانِی.

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام فرمود: هر آن کس که بتواند نفس خویش از چهار چیز باز دارد، در خور آن است که هیچ وقت ناپسندی نبیند، گفته شد: ای امیر مؤمنان آن ها کدامند؟ فرمود: شتاب کردن، لجاجت، خودبینی و تنبلی.

**[ترجمه]

«۱۴۵»

وَ قَالَ علیه السلام: اعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّ التَّقْوَی حِصْنٌ حَصِینٌ وَ الْفُجُورَ حِصْنٌ ذَلِیلٌ لَا یَمْنَعُ أَهْلَهُ وَ لَا یُحْرِزُ مَنْ لَجَأَ إِلَیْهِ أَلَا وَ بِالتَّقْوَی تُقْطَعُ حُمَهُ الْخَطَایَا(۳) وَ بِالصَّبْرِ عَلَی طَاعَهِ اللَّهِ یُنَالُ ثَوَابُ اللَّهِ وَ بِالْیَقِینِ تُدْرَکُ الْغَایَهُ الْقُصْوَی عِبَادَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَمْ یَحْظُرْ

عَلَى أَوْلِيَائِهِ مَا فِيهِ نَجَاتُهُمْ (۴) إِذْ دَلَّهُمْ عَلَيْهِ وَ لَمْ يُقَنِّطْهُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ

۱- ۱. تقشف الرجل فی لباسه إذا لم یتعاهد النظافه.

۲- ۲. سوره الضحی: ۱۱.

۳- ۳. الحمه: السم. و حمه البرد: شدته.

۴- ۴. لم یحظر ای لم یمنع. و فی بعض نسخ المصدر« ما فیه تجارتهم».

لِعِصْيَانِهِمْ إِيَّاهُ إِنْ تَابُوا إِلَيْهِ.

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام فرمود: بندگان خدا، بدانید که پرهیزگاری قلعه محکم و استواری است، و تبهکاری قلعه ای سست و بی بنیاد، که نه ساکنان خود را [از آسیب] جلوگیری کند، و نه پناهنده به آن را در امان دارد. آری به تقوی و پرهیزگاری است که نیش خطا قطع می شود و در پرتو پایداری و طاعت الهی است که پاداش خدایی به دست می آید. و توسّط یقین است که می توان به برترین درجه مقصود رسید. بندگان خدا، بدانید که خداوند موجبات نجات را از دوستانش دریغ نداشته، چرا که ایشان را بر آن ها رهنمون گشته.

**[ترجمه]

«۱۴۶»

وَ قَالَ: الصَّمْتُ حُكْمٌ وَ السُّكُوتُ سَلَامَةٌ وَ الْكِتْمَانُ طَرَفٌ مِنَ السَّعَادَهِ.

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام فرمود: خاموشی حکمت است، ترک سخن سلامت (نجات)، و رازداری پاره ای از خوشبختی و سعادت.

**[ترجمه]

«۱۴۷»

وَ قَالَ علیه السلام: تَذِلُّ الْأُمُورُ لِلْمَقْدُورِ حَتَّى تَصِيرَ الْآفَهُ فِي التَّدْبِيرِ(۱).

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام فرمود: تمام کارها در بند و رام تقدیر قرار دارد تا آنجا که آفت و بلا نیز در تقدیر است .

**[ترجمه]

«۱۴۸»

وَ قَالَ علیه السلام: لَا يَتِمُّ مُرُوَّهُ الرَّجُلِ حَتَّى يَتَفَقَّهَ فِي دِينِهِ وَ يَقْتَصِدَ فِي مَعِيشَتِهِ وَ يَصْبِرَ عَلَى النَّائِبَهِ إِذَا نَزَلَتْ بِهِ وَ يَسْتَعْذِبَ مَرَارَهَ إِخْوَانِهِ.

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام فرمود: مردانگی مرد به حدّ کمال نرسد تا [دانش دین را] دریابد و بفهمد، و در مخارج زندگی میانه روی پیشه سازد، و بر حوادث پایداری نماید، و تلخی و تندی برادرانش را گوارا بشمارد.

**[ترجمه]

«۱۴۹»

وَ سُئِلَ علیه السلام مَا الْمُرُوَّهُ فَقَالَ- لَا تَفْعَلُ شَیْئاً فِی السِّرِّ تَسْتَحْیِی مِنْهُ فِی الْعَلَانِیَهِ.

**[ترجمه]از امام علی علیه السّلام از صفت مردانگی و جوانمردی سؤال شد، فرمود: عملی در نهان مکن که در آشکار از آن شرم کنی.

**[ترجمه]

«۱۵۰»

وَ قَالَ علیه السلام: الِاسْتِغْفَارُ مَعَ الْإِصْرَارِ ذُنُوبٌ مُجَدَّدَهٌ.

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام فرمود: آمرزش خواهی با به جای آوردن معصیت؛ خود گناهی جدید است.

**[ترجمه]

«۱۵۱»

وَ قَالَ علیه السلام: سَكِّنُوا فِی أَنْفُسِكُمْ مَعْرِفَهَ مَا تَعْبُدُونَ حَتَّی یَنْفَعَكُمْ مَا تُحَرِّكُونَ مِنَ الْجَوَارِحِ بِعِبَادَهِ مَنْ تَعْرِفُونَ.

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام فرمود: شناخت معبود را در جان خود ثابت دارید تا حرکت اعضا در عبادت خدا سودتان بخشد.

**[ترجمه]

«۱۵۲»

وَ قَالَ علیه السلام: الْمُسْتَأْكِلُ بِدِینِهِ حَظُّهُ مِنْ دِینِهِ مَا یَأْكُلُهُ.

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام فرمود: آن کس که اعمال دینی را برای خوردن برگزینند [و به کار نبندد] نصیبش از دین همان باشد.

**[ترجمه]

«۱۵۳»

وَ قَالَ علیه السلام: الْإِیمَانُ قَوْلٌ مَقْبُولٌ (۲) وَ عَمَلٌ مَعْمُولٌ وَ عِرْفَانٌ بِالْعُقُولِ.

**[ترجمه]امـام علی علیه السّـلام فرمود: ایمان سـخنی است پـذیرفته و مقبول، و کردار و عملی است انجام شـده، و شـناخت و عرفانی است قابل درک.

**[ترجمه]

«۱۵۴»

وَ قَالَ علیه السلام: الْإِیمَانُ عَلَی أَرْبَعَهِ أَرْکَانٍ التَّوَکُّلِ عَلَی اللَّهِ وَ التَّفْوِیضِ إِلَی اللَّهِ وَ التَّسْلِیمِ لِأَمْرِ اللَّهِ وَ الرِّضَی بِقَضَاءِ اللَّهِ وَ أَرْکَانُ الْکُفْرِ أَرْبَعَهٌ الرَّغْبَهُ وَ الرَّهْبَهُ وَ الْغَضَبُ وَ الشَّهْوَهُ(۳).

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام فرمود: ایمان بر چهار پایه [استوار] است: ۱. توکّل و اعتماد به خداوند؛ ۲. واگذاری و تفویض کارها به او؛ ۳. اطاعت محض در برابر فرمان او؛ ۴. و راضی بودن به قضای الهی.

و پایه های کفر چهار چیز است: ۱. رغبت (دلبستگی بدنیا)؛ ۲. رهبت (ترس از دست رفتن دنیا)؛ ۳. خشم؛ ۴. و شهوت.

**[ترجمه]

«۱۵۵»

وَ قَالَ علیه السلام: مَنْ زَهِدَ فِی الدُّنْیَا وَ لَمْ یَجْزَعْ مِنْ ذُلِّهَا وَ لَمْ یُنَافِسْ فِی عِزِّهَا(۴)

هَدَاهُ اللَّهُ بِغَیْرِ هِدَایَهٍ مِنْ مَخْلُوقٍ وَ عَلَّمَهُ بِغَیْرِ تَعْلِیمٍ وَ أَثْبَتَ الحِکْمَهَ فِی

ص: ۶۳

۱- ۱. و فی النهـج« تـذل الأمور للمقادیر حتّی یکون الحتف فی التـدبیر». و أیضا فی موضع آخر منه« یغلب المقدار علی التقدیر حتّی تکون الآفه فی التدبیر». و التقدیر: القیاس.

۲- ۲. و فی بعض النسخ« مقول».

۳- ۳. و فی الکافی ج ۲ ص ۴۷، ۲۸۹ بتقدیم و تأخیر.

۴- ۴. نافس فلانا فی الامر: فاخره و باراه فیه.

صَدْرِهِ وَ أَجْرَاهَا عَلَی لِسَانِهِ.

**[ترجمه]آن حضـرت علیه السّـلام فرمود: هر کس که در دنیا زهـد را پیشه خویش ساخت و از خواریش غمین نگشت، و نه برای کسب عزّتش رقابت نکرد، خداونـد او را بـدون راهنمای از مردمان هـدایت کنـد، و بدون آموختن بیاموزد، و حکمت را در سینه اش ثابت بدارد و بر زبانش براند.

**[ترجمه]

«۱۵۶»

وَ قَالَ علیه السلام: إِنَّ لِلَّهِ عِبَاداً عَامَلُوهُ بِخَالِصٍ مِنْ سِرِّهِ فَشَکَرَ لَهُمْ بِخَالِصٍ مِنْ شُکْرِهِ فَأُولَئِکَ تَمُرُّ صُحُفُهُمْ یَوْمَ الْقِیَامَهِ فُرُغاً(۱)

فَإِذَا وَقَفُوا بَیْنَ یَدَیْهِ مَلَأَهَا لَهُمْ مِنْ سِرِّ مَا أَسَرُّوا إِلَیْهِ.

**[ترجمه]امـام علی علیه السّـلام فرمود: به یقین خداونـد را بنـدگانی است که در نهان، بی ریا با او رفتار کردنـد، و در مقابل خداوند نیز به خوبی از ایشان قدردانی نمود، اینانند که نامه اعمالشان به روز جزا [از هر گناهی] سفید است و پاک، و چون در پیشگاه خدا ایستند، نامه اعمالشان را از رفتار پنهانی که با او داشتند پر سازد.

**[ترجمه]

«۱۵۷»

وَ قَالَ علیه السـلام: ذَلِّلُوا أَخْلَاقَکُمْ بِالْمَحَاسِنِ وَ قَوِّدُوهَا إِلَی الْمَکَارِمِ وَ عَوِّدُوا أَنْفُسَـکُمُ الْحِلْمَ وَ اصْبِرُوا عَلَی الْإِیثَارِ عَلَی أَنْفُسِـکُمْ فِیمَا تُحْمَدُونَ عَنْهُ وَ لَا تُدَاقُّوا النَّاسَ وَزْناً بِوَزْنٍ (۲)

وَ عَظِّمُوا أَقْدَارَکُمْ بِالتَّغَافُلِ عَنِ الدَّنِیِّ مِنَ الْأُمُورِ وَ أَمْسِکُوا رَمَقَ الضَّعِیفِ (۳) بِجَاهِکُمْ وَ بِالْمَعُونَهِ لَهُ إِنْ عَجَزْتُمْ عَمَّا رَجَاهُ عِنْدَکُمْ وَ لَا تَکُونُوا بَحَّاثِینَ عَمَّا غَابَ عَنْکُمْ (۴) فَیَکْثُرَ عَائِبُکُمْ (۵)

وَ تَحَفَّظُوا مِنَ الْکَذِبِ فَإِنَّهُ مِنْ أَدْنَی الْأَخْلَاقِ قَدْراً وَ هُوَ نَوْعٌ مِنَ الْفُحْشِ وَ ضَـرْبٌ مِنَ الدَّنَاءَهِ وَ تَکَرَّمُوا بِالتَّعَامِی عَنِ الِاسْـتِقْصَاءِ وَ رُوِیَ بِالتَّعَامُسِ مِنَ الِاسْتِقْصَاءِ(۶).

**[ترجمه]امـام علی علیه السّـلام فرمود: رفتـار خود را در پرتو خوبیها در بنـد نماییـد، و به جانب نیکیها رهبری کنیـد، و نفس خود را به حلم و بردباری عادت دهیـد، و بر آنچه که دیگران را بر شـما و حقّتان برتری می دهنـد پایداری کنید، و در رفتار با مردم وسواس به خرج مدهید [زیاد دقیق مشوید]، و شخصـیت خود را در پرتو تغافل و بی توجّهی از امور پست گرامی بدارید. نگاه و چشـمداشت افراد ناتوان را با اعتبار و آبروی خود دریابیـد، و اگر از رسـیدن به آنچه به آن امیـد بسـته انـد درماندید، با کمک و امدادی به فریادشان برسـید. و از آنچه که از شـما پنهان است جسـتجو نکنید که در این صورت امور پوشیده از شـما

افزون گردد. از دروغ و خلاف حقیقت پرهیز کنید، زیرا که آن از لحاظ پایه و مرتبه از پست ترین آداب و رفتار است، و آن، نوعی از تبهکاری و گونه ای از پستی و بی مایگی است. خویش را با عدم موشکافی و کنجکاوی در امور بی ارزش ارجمند بدارید.

**[ترجمه]

«۱۵۸»

وَ قَالَ علیه السلام: کَفَی بِالْأَجَلِ حِرْزاً إِنَّهُ لَیسَ أَحَدٌ مِنَ النَّاسِ إِلَّا وَ مَعَهُ حَفَظَهٌ مِنَ اللَّهِ یَحْفَظُونَهُ أَنْ لَا یَتَرَدَّی فِی بِئْرٍ وَ لَا یَقَعَ عَلَیْهِ حَائِطٌ وَ لَا یُصِیبَهُ سَبُعٌ فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُ خَلَّوْا بَیْنَهُ وَ بَیْنَ أَجَلِهِ.

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام فرمود: معیّن بودن زمان مرگ (اجل) از هر تعویذ و حرزی کفایت می کند. زیرا هیچ فردی از مردم نیست جز آنکه افرادی نگهبان از جانب خدا مراقب اویند تا نه در چاه افتد، و نه دیواری بر او فرو ریزد، و نه حیوان درنده ای به او حمله برد، و هنگامی که زمان مرگ سر رسد، از او کناره گیرند.

**[ترجمه]

أقول

وجدت فی مناقب ابن الجوزی (۷) فصلا فی کلام أمیر المؤمنین علیه السلام فأحببت إیراده قال قال أبو نعیم فی الحلیه.

**[ترجمه]در «مناقب» ابن جوزی فصلی در سخنان امیرالمؤمنین علیه السّلام مشاهده کردم و علاقه دارم آن را نقل کنم. ابونعیم در «حلیه» می نویسد.

**[ترجمه]

الأخبار حلیه

«۱»

حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ حَدَّثَنَا الْحُسَیْنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عُفَیْرٍ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِیٍّ حَدَّثَنَا خَلَفُ بْنُ تَمِیمٍ حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ الرِّحَالِ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ الْمُسَیَّبِ عَنْ

۱- ۱. فرغا أی خالیا فارغا.

۲- ۲. أی لا تحاسبهم بالدقه فی الأمور و لا تستقصهم فیها.

۳- ۳. فی بعض نسخ المصدر« من الضعیف». و الجاه: القدر و الشرف.

۴- ۴. فی بعض نسخ المصدر« بحانین».

۵- ۵. فی بعض النسخ« فیکبر غائبکم».

۶- ۶. تعامی فلان: اظهر من نفسه العمی و المراد التغافل عنه. و التعامس: التغافل.

۷- ۷. المصدر ص ۷۷ مع اختلاف کثیر.

عَبْدٍ خَيْرٍ قَالَ: قَالَ لِي أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام لَيْسَ الْخَيْرَ أَنْ يَكْثُرَ مَالُكَ وَ وُلْدُكَ وَ لَكِنَّ الْخَيْرَ أَنْ يَكْثُرَ عِلْمُكَ وَ يَعْظُمَ حِلْمُكَ وَ أَنْ تُبَاهِيَ النَّاسَ بِعِبَادَةِ رَبِّكَ فَإِنْ أَحْسَنْتَ حَمِدْتَ اللَّهَ وَ إِنْ أَسَأْتَ اسْتَغْفَرْتَ اللَّهَ وَ لَا خَيْرَ فِي الدُّنْيَا إِلَّا لِأَحَدِ رَجُلَيْنِ رَجُلٍ أَذْنَبَ ذَنْباً فَهُوَ يَتَدَارَكُ ذَلِكَ بِتَوْبَةٍ أَوْ رَجُلٍ يُسَارِعُ فِي الْخَيْرَاتِ وَ لَا يَقِلُّ عَمَلٌ فِي تَقْوَى وَ كَيْفَ يَقِلُّ مَا يُتَقَبَّلُ.

**[ترجمه]حلیه الاولیاء: امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود: خوبی به آن نیست که مال و اولادت زیاد شود ولی خوبی به این است که که عملت زیاد شود و حلم و بردباریت عظیم گردد و اینکه افتخار کنی با مردم به عبادت پروردگار؛ اگر خوبی کرده بودی، خدای را حمد و ستایش می کنی و اگر بد کرده بودی از خدای طلب مغفرت می نمایی. دنیا سودمند نیست مگر برای یکی از دو نفر. شخصی که گناهی کرده و با توبه آن را جبران می کند یا شخصی که در کارهای نیک سرعت می گیرد .

عملی که به همراه تقوی باشد کم شمرده نمی شود؛ چگونه می توان کم شمرد عملی را که مقبول واقع می شود. - . در مناقب ابن جوزی یافت نشد، ر.ک: تذکره الخواص: ۱۳۱ -

**[ترجمه]

«۲»

وَ قَالَ أَبُو نُعَيْمٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ قَالَ كَتَبَ إِلَيَّ أَحْمَدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هِشَامٍ الدِّمَشْقِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو صَفْوَانَ الْقَاسِمُ بْنُ يَزِيدَ بْنِ عَوَانَةَ عَنِ ابْنِ حَرْثٍ عَنِ ابْنِ عَجْلَانَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ علیهم السلام قَالَ: شَيَّعَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام جَنَازَةً فَلَمَّا وُضِعَتْ فِي لَحْدِهَا عَجَّ أَهْلُهَا(۱) وَ بَكَوْا فَقَالَ مَا تَبْكُونَ أَمَا وَ اللَّهِ لَوْ عَايَنُوا مَا عَايَنَ مَيِّتُهُمْ لَأَذْهَلَهُمْ ذَلِكَ عَنِ الْبُكَاءِ عَلَيْهِ أَمَا وَ اللَّهِ إِنَّ لَهُ إِلَيْهِمْ لَعَوْدَةً ثُمَّ عَوْدَةً حَتَّى لَا يَبْقَى مِنْهُمْ أَحَداً ثُمَّ قَامَ فِيهِمْ فَقَالَ أُوصِيكُمْ عِبَادَ اللَّهِ بِتَقْوَى اللَّهِ الَّذِي ضَرَبَ لَكُمُ الْأَمْثَالَ وَ وَقَّتَ لَكُمُ الْآجَالَ وَ جَعَلَ لَكُمْ أَسْمَاعاً تَعِي مَا عَنَاهَا وَ أَبْصَاراً لِتَجْلُوَ عَنْ غِشَاهَا وَ أَفْئِدَةً تَفْهَمُ مَا دَهَاهَا فِي تَرْكِيبِ صُوَرِهَا وَ مَا أَعْمَرَهَا فَإِنَّ اللَّهَ لَمْ يَخْلُقْكُمْ عَبَثاً وَ لَمْ يَضْرِبْ عَنْكُمُ الذِّكْرَ صَفْحاً بَلْ أَكْرَمَكُمْ بِالنِّعَمِ السَّوَابِغِ وَ أَرْفَدَكُمْ بِأَوْفَرِ الرَّوَافِعِ وَ أَحَاطَ بِكُمُ الْإِحْصَاءَ وَ أَرْصَدَ لَكُمُ الْجَزَاءَ فِي السَّرَّاءِ وَ الضَّرَّاءِ فَاتَّقُوا اللَّهَ عِبَادَ اللَّهِ وَ جِدُّوا فِي الطَّلَبِ وَ بَادِرُوا بِالْعَمَلِ قَبْلَ مُقَطِّعِ النَّهَمَاتِ (۲)

وَ هَاذِمِ اللَّذَّاتِ (۳) وَ مُفَرِّقِ الْجَمَاعَاتِ فَإِنَّ الدُّنْيَا لَا يَدُومُ نَعِيمُهَا وَ لَا تُؤْمَنُ فَجَائِعُهَا غُرُورٌ حَائِلٌ وَ شَبَحٌ فَائِلٌ (۴) وَ سِنَادٌ مَائِلٌ وَ نَعِيمٌ زَائِلٌ.

۱- ۱. عج يعج عجا: صاح و رفع صوته.

۲- ۲. النهمه: بلوغ الهمه و الشهوه في الشي ء، يقال« له في هذا الامر نهمه» أي شهوه و« قضى منه نهمته» أي شهوته.

۳- ۳. الهاذم بالذال المعجمه بمعنى الهادي و يستعمل مع الموت.

۴- ۴. الشبح: الشخص. و ما ينظر بالعين من إبل و غنم و بناء. و الفائل- فاعل من فال يفيل رأيه: أخطأ و ضعف.

وَ جِيدٌ عَاطِلٌ فَاتَّعِظُوا عِبَادَ اللَّهِ بِالْعِبَرِ وَ اعْتَبِرُوا بِالْآيَاتِ وَ الْأَثَرِ وَ ازْدَجِرُوا بِالنُّذُرِ وَ انْتَفِعُوا بِالْمَوَاعِظِ فَكَأَنْ قَدْ عَلِقَتْكُمْ مَخَالِبُ الْمَنِيَّهِ وَ أَحَاطَتْ بِكُمُ الْبَلِيَّهُ وَ ضَمَّكُمْ بَيْتُ التُّرَابِ وَ دَهِمَتْكُمْ مُفْظِعَاتُ الْأُمُورِ بِنَفْخَهِ الصُّورِ وَ بَعْثَرَهِ الْقُبُورِ وَ سِيَاقَهِ الْمَحْشَرِ وَ مَوْقِفِ

الْحِسَابِ فِي الْمَنْشَرِ وَ بَرَزَ الْخَلَائِقُ حُفَاهً عُرَاهً- وَ جاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَها سائِقٌ وَ شَهِيدٌ وَ نُوقِشَ النَّاسُ عَلَى الْقَلِيلِ وَ الْكَثِيرِ وَ الْفَتِيلِ وَ النَّقِيرِ(۱) وَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّها وَ وُضِعَ الْكِتابُ وَ جِي ءَ بِالنَّبِيِّينَ وَ الشُّهَداءِ وَ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ وَ هُمْ لا يُظْلَمُونَ فَارْتَجَّتْ (۲) لِذَلِكَ الْيَوْمِ الْبِلَادُ وَ خَشَعَ الْعِبَادُ وَ نَادَ الْمُنادِ مِنْ مَكانٍ قَرِيبٍ وَ حُشِرَتِ الْوُحُوشُ وَ زُوِّجَتِ النُّفُوسُ مَكَانَ مَوَاطِنِ الْحَشْرِ وَ بَدَتِ الْأَسْرَارُ وَ هَلَكَتِ الْأَشْرَارُ وَ ارْتَجَّتِ الْأَفْئِدَهُ فَنَزَلَتْ بِأَهْلِ النَّارِ مِنَ اللَّهِ سَطْوَهٌ مُجِيحَهٌ وَ عُقُوبَهٌ مُنِيحَهٌ(۳) وَ بُرِّزَتِ الْجَحِيمُ لَهَا كَلَبٌ وَ لَجَبٌ وَ قَصِيفُ رَعْدٍ(۴)

وَ تَغَيُّظٌ وَ وَعِيدٌ قَدْ تَأَجَّجَ جَحِيمُهَا(۵)

وَ غَلَا حَمِيمُهَا فَاتَّقُوا اللَّهَ عِبَادَ اللَّهِ تَقِيَّهَ مَنْ كَنَعَ فَخَنَعَ (۶) وَ جَلَّ وَ رَحَلَ وَ حُذِّرَ فَأَبْصَرَ وَ ازْدَجَرَ فَاحْتَثَّ طَلَباً(۷)

وَ نَجَا هَرَباً وَ قَدَّمَ لِلْمَعَادِ وَ اسْتَظْهَرَ مِنَ الزَّادِ وَ كَفَى بِاللَّهِ مُنْتَقِماً وَ بِالْكِتَابِ خَصِيماً وَ حَجِيجاً وَ بِالْجَنَّهِ ثَوَاباً وَ نَعِيماً وَ بِالنَّارِ وَبَالًا وَ عِقَاباً وَ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ لِي وَ لَكُمْ.

۱- ۱. النقير. النكته فى ظهر النواه. و هو كنايه عن القليل.

۲- ۲. ارتج البحر: اضطرب.

۳- ۳. المجيحه: المهلكه و المستأصله- و المنيحه أى الشديده المحرقه.

۴- ۴. الكلب: الشده، و اللجب: صوت الهياج و اضطراب الامواج. و قصيف الرعد: شده صوته.

۵- ۵. التأجج: التلهب و الاضطرام.

۶- ۶. كنع أى جبن و هرب. و خنع أى خضع و ذل. و جل أى خرج من بلده.

۷- ۷. احتث على الامر و احتثه: حضه و نشطه على فعله.

قُلْتُ (۱)

قَدْ رَفَعْتَ إِلَيْنَا أَلْفَاظاً مِنْ هَذَا الْكِتَابِ يَشْتَمِلُ عَلَى فَصْلِ الْخِطَابِ حَذَفْنَا إِسْنَادَهَا طَلَباً لِلِاخْتِصَارِ وَ خَوْفاً لِلْإِكْثَارِ.

**[ترجمه]حلیه الاولیاء: امیرالمؤمنین جنازه ای را تشییع کرد، همین که میّت را درون قبر گذاشتند بستگان او صدا به گریه بلند کردند. علی علیه السّلام فرمود، چرا گریه می‌کنید؟ به خدا قسم اگر آنچه میت می بیند شما مشاهده کنید، گریه را فراموش خواهید کرد. به خدا قسم مرگ به سوی مردم برخواهد گشت. برای مرتبه سوم برمی گردد و آنقدر خواهد آمد تا یک نفر را باقی نگذارد. بعد آن جناب از جای حرکت کرد، در میان مردم ایستاد و فرمود: مردم، شما را سفارش می کنم به پرهیزگاری از خدایی که برای شما مثلها زده، اجل ها را تعیین نموده، گوشها را قرار داده که صدایی که به جانب آن ها می آید را می گیرند و دیده ها را داده تا پوشیده ها را آشکار کند و دلها را تا به خطرهایی که متوجه اوست توجه کند. در ترکیب صورتها و طول زندگی، خداوند شما را بیهوده نیافریده و شما را مهمل وانگذاشته بلکه با نعمتهای فراوان شما را گرامی داشته و به شما وسیع ترین زندگی گوارا را بخشیده و شما در محاصره این الطاف قراردارید و پاداش در خوشی و ناخوشی را برایتان آماده کرده است.

بندگان خدا! از خدا بترسید! بکوشید در طلب، و عمل کنید پیش از آنکه علاقه ها قطع شود و مرگ فرارسد و پراکنده کننده اجتماعات جلو آید؛ زیرا نعمت دنیا دوامی ندارد و ضمانتی در مقابل فجایع و دشواریهایش نشده.

فریبی است که از واقعیت بازمی دارد و سایه ای ضعیف و تکیه گاهی است که کج شده و نعمتی فناپذیر و گروهی بیهوده گرا.

بندگان خدا، از عبرتها پند بگیرید، و از آیات و آثار درس عبرت بیاموزید. از بیمها بهراسید. و از مواعظ بهره ببرید. گویا چنگال مرگ گریبانتان را گرفته. بلا شما را محاصره کرده و خانه خاکی (قبر) شما را در بر گرفته و شما را امور وحشت انگیز مضطرب نموده. با دمیدن در صور و افتادن در قبر و حرکت در محشر و هنگام حساب کشیدن در قیامت، جهانیان بدون لباس و پابرهنه پیش آمده اند.

هر کسی او را فردی می کشد و گواهی دارد. و از آن ها در مورد کم و زیاد اعمال و نخ باریک و نقطه ای که بر روی دانه خرما است بازخواست شده. زمین به نور پروردگارش درخشان شده و پیامبران و شهدا را آورده اند. به حق بین آن ها داوری شده و ستم به آنها نمی شود. شهرها در این روز به اضطراب درمی آید. و مردم به خشوع می افتند. فریادی بلند می شود. جنبندگان محشور می شوند. نفسها در قرارگاههای حشر تزویج می شوند. اسرار آشکار می شود و اشرار از میان می روند و دلها مضطرب می گردد. دوزخیان را از جانب خدا قدرتی بی چاره کننده و کیفری دردناک می‌رسد. جهنم آشکار می شود. صداهای شدید و زیروروشدنی وحشتناک دارد. صدای رعد و برق و خشمی عجیب به همراه کیفر. آتشش افروخته و آبهای فلزات گداخته به جوش آمده است.

بندگان خدا! بپرهیزید! همچون پرهیزگاری کسی که از ترس و وحشت به خضوع درآمده و از دیار خود کوچ کرده است. او

را ترسانیده اند و توجه پیدا کرده و متنبه شده. با شوق و علاقه به کار افتاده و با فرار [از مهالك] نجات پیدا کرده. برای معاد ذخیره نموده و زاد و توشه بر دوش کشیده کفایت می کند، که انتقام گیر خداست و کتاب او دلیل و حجت و بهشت ثواب و نعمت و جهنم کیفر و عقاب. از خدا برای خود و شما طلب مغفرت می کنم.

سبط بن جوزی می گوید: جملاتی از این کتاب به ما رسیده که شامل بهترین دستور العمل ها است. اسناد و نام راویان را حذف کردیم تا مختصر گردد و به طول نیانجامد. - . تذکره الخواص: ۱۳۱ -

**[ترجمه]

«۳»

قَوْلُهُ علیه السلام: الدُّنْیَا دَارُ مَمَرٍّ وَ الْآخِرَهُ دَارُ مَقَرٍّ فَخُذُوا مِنْ مَمَرِّکُمْ لِمَقَرِّکُمْ وَ لَا تَهْتِکُوا أَسْتَارَکُمْ عِنْدَ مَنْ یَعْلَمُ أَسْرَارَکُمْ وَ أَخْرِجُوا مِنَ الدُّنْیَا قُلُوبَکُمْ قَبْلَ أَنْ تَخْرُجَ مِنْهَا أَبْدَانُکُمْ فَفِیهَا اخْتُبِرْتُمْ وَ لِغَیْرِهَا خُلِقْتُمْ إِنَّ الْجِنَازَهَ إِذَا حُمِلَتْ قَالَ النَّاسُ مَا ذَا تَرَکَ وَ قَالَتِ الْمَلَائِکَهُ مَا ذَا قَدَّمَ فَقَدِّمُوا بَعْضاً یَکُنْ لَکُمْ وَ لَا تُؤَخِّرُوا کُلًّا یَکُنْ عَلَیْکُمْ.

**[ترجمه]حلیه الاولیاء: امام علی علیه السّلام فرمود: دنیا خانه ایست در گذرگاه ولی آخرت جایگاه پایدار است، از گذرگاه خود برای قرارگاه خود توشه بردارید، پرده های خود را در مقابل خداوندی که عالم به اسرار شما است ندرید. دل از دنیا بکنید قبل از اینکه پیکرهای شما را از دنیا بیرون ببرند. در این دنیا آزمایش می شوید اما شما را برای جای دیگری آفریده اند.

وقتی جنازه‌ای را حمل می کنند، مردم می گویند چه گذاشته؟ اما ملایکه می گویند چه پیش فرستاده؟ مقداری از (دنیای خود را) پیش فرستید تا ذخیره ای به نفع شما باشد. مبادا به جای بگذارید که وبال و بار گرانی بر دوش شما است.

**[ترجمه]

«۴»

وَ قَالَ علیه السلام: إِذَا رَأَیْتُمُ اللَّهَ تَتَابَعَ نِعَمَهُ عَلَیْکُمْ وَ أَنْتُمْ تَعْصُونَهُ فَاحْذَرُوهُ.

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام فرمود: وقتی مشاهده می کنید خدا پیوسته نعمتهای خویش را بر شما یکی پس از دیگری ارزانی می‌دارد در حالی که شما معصیت می کنید، برحذر باشید و از خدا بترسید.

**[ترجمه]

«۵»

وَ قَالَ علیه السلام: مِنْ کَفَّارَهِ الذُّنُوبِ الْعِظَامِ إِغَاثَهُ الْمَلْهُوفِ وَ التَّنَفُّسُ عَنِ الْمَکْرُوبِ.

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام فرمود: کفاره گناهان بزرگ فریادرسی از بیچاره و درمانده است و غم از دل گرفتاری برداشتن است.

**[ترجمه]

«۶»

وَ قَالَ علیه السلام: إِذَا کُنْتَ فِی إِدْبَارٍ وَ الْمَوْتُ فِی إِقْبَالٍ فَمَا أَسْرَعَ الْمُلْتَقَی.

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام فرمود: وقتی تو به سرعت فرار می‌کنی و مرگ از روبرو به تو روی می آورد، چقدر سریع به هم خواهید رسید.

**[ترجمه]

«۷»

وَ قَالَ علیه السلام: مَنْ أَطَالَ الْأَمَلَ أَسَاءَ الْعَمَلَ وَ سَیِّئَهٌ تَسُوؤُکَ خَیْرٌ مِنْ حَسَنَهٍ تَسُرُّکَ.

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام فرمود: هر که آرزو را دراز کند، عمل را از دست داده و گناهی که موجب ناراحتی و شرمندگی شود بهتر است از ثوابی که موجب خوشحالی باشد.

**[ترجمه]

«۸»

وَ قَالَ علیه السلام: الدَّهْرُ یُخْلِقُ الْأَبْدَانَ (۲) وَ یُجَدِّدُ الْآمَالَ وَ یُقَرِّبُ الْمَنِیَّهَ وَ یُبَاعِدُ الْأُمْنِیَّهَ مَنْ ظَفِرَ بِهِ تَعِبَ وَ مَنْ فَاتَهُ نَصِبَ.

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام فرمود: روزگار پیکرها را فرسوده می‌کند و آرزوها را تازه و مرگ را نزدیک و خواسته ها را دور، هر که بر روزگار غلبه پیدا کند در رنج و تعب است و هر که آن را از دست بدهد گرفتار و ناراحت.

**[ترجمه]

«۹»

وَ قَالَ علیه السلام: عَجِبْتُ لِمَنْ یَقْنَطُ وَ مَعَهُ الِاسْتِغْفَارُ.

**[ترجمه]در شگفتم از کسی که با بودن استغفار ناامید است.

**[ترجمه]

«۱۰»

وَ قَالَ علیه السلام: لَکَانَ فِی الْأَرْضِ أَمَانَانِ فَرُفِعَ أَحَدُهُمَا وَ هُوَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَتَمَسَّکُوا بِالْآخَرِ وَ هُوَ الِاسْتِغْفَارُ قَالَ تَعَالَی وَ ما کانَ اللَّهُ لِیُعَذِّبَهُمْ وَ أَنْتَ فِیهِمْ الْآیَهَ.

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام فرمود: در روی زمین دو وسیله امان و آسایش وجود داشت که یکی برداشته شد و آن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بود. به دومی که استغفار است چنگ بزنید خداوند فرموده: «وَ ما کانَ اللَّهُ لِیُعَذِّبَهُمْ وَ أَنْتَ فِیهِمْ» - . انفال / ۳۳ - { و[لی] تا تو در میان آنان هستی، خدا بر آن نیست که ایشان را عذاب کند}.

**[ترجمه]

«۱۱»

وَ قَالَ علیه السلام: مَنْ أَصْلَحَ مَا بَیْنَهُ وَ بَیْنَ اللَّهِ أَصْلَحَ اللَّهُ مَا بَیْنَهُ وَ بَیْنَ النَّاسِ وَ مَنْ عَمِلَ لِآخِرَتِهِ کَفَاهُ اللَّهُ أَمْرَ دُنْیَاهُ وَ مَنْ کَانَ لَهُ فِی نَفْسِهِ وَاعِظٌ کَانَ عَلَیْهِ مِنَ اللَّهِ حَافِظٌ.

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام فرمود: هر که بین خود و خدای خویش را اصلاح نماید خداوند بین او و مردم را اصلاح می کند و هر که عمل برای آخرت خود نماید خداوند کار دنیای او را به راه می برد و هر که در درون خود واعظ و پنددهنده ای داشته باشد خداوند برای حفظ و نگهداری او نگهبانی قرار داده.

**[ترجمه]

«۱۲»

وَ قَالَ علیه السلام: کَمْ مِنْ مُسْتَدْرَجٍ بِالْإِحْسَانِ إِلَیْهِ وَ مَغْرُورٍ بِالسَّتْرِ عَلَیْهِ وَ مَفْتُونٍ بِحُسْنِ الْقَوْلِ فِیهِ وَ شَتَّانَ بَیْنَ عَمَلَیْنِ عَمَلٍ تَذْهَبُ لَذَّتُهُ وَ یَبْقَی تَبِعَتُهُ وَ عَمَلٍ

۱- ۱. القائل هو سبط ابن الجوزی قاله فی المناقب ص ۷۸.

۲- ۲. خلق الثوب- بکسر اللام-: بلی.

تَذْهَبُ مَئُونَتُهُ وَ تَبْقَى أَجْرُهُ.

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام فرمود: بسا از کسانی که به واسطه اینکه مشمول احسان و لطف خدا شده اند غفلت دامن آن ها را گرفته و بسا از کسانی که فریب خورده اند چون کردارشان را پوشیده اند (و رازشان فاش نشده) و فریفته هایی که شیفته تعریف کردن مردم از آن ها شده اند. چقدر فاصله است بین دو عمل. عملی که لذت آن از بین می‌رود اما کیفرش باقی می‌ ماند، و عملی که رنج و زحمت آن تمام می شود ولی اجرش باقی می‌ماند.

**[ترجمه]

«۱۳»

وَ قَالَ علیه السلام: اسْتَنْزِلُوا الرِّزْقَ بِالصَّدَقَهِ فَمَنْ أَيْقَنَ بِالْخَلَفِ جَادَ بِالْعَطَاءِ.

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام فرمود: رزق و روزی را با صدقه به جانب خود سرازیر کنید، کسی که یقین به پاداش داشته باشد بخشیدن برایش ساده است.

**[ترجمه]

«۱۴»

وَ قَالَ علیه السلام: مَنْ أُعْطِيَ أَرْبَعاً لَمْ يُحْرَمْ أَرْبَعاً مَنْ أُعْطِيَ الدُّعَاءَ لَمْ يُحْرَمِ الْإِجَابَهَ وَ مَنْ أُعْطِيَ التَّوْبَهَ لَمْ يُحْرَمِ الْقَبُولَ وَ مَنْ أُعْطِيَ الِاسْتِغْفَارَ لَمْ يُحْرَمِ الْمَغْفِرَهَ وَ مَنْ أُعْطِيَ الشُّكْرَ لَمْ يُحْرَمِ الزِّيَادَهَ وَ قَالَ مِصْدَاقُ ذَلِكَ فِي كِتَابِ اللَّهِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى فِي الدُّعَاءِ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ وَ قَالَ فِي التَّوْبَهِ- إِنَّمَا التَّوْبَهُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهالَهٍ الْآيَهَ وَ قَالَ فِي الِاسْتِغْفَارِ- وَ مَنْ يَعْمَلْ سُوءاً أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ الْآيَهَ وَ قَالَ فِي الشُّكْرِ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ.

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام فرمود: به هر کس چهار چیز بدهند محروم از چهار چیز دیگر نیست. ۱. هر که را توفیق دعا بدهند محروم از اجابت نمی کنند. ۲. هر که توفیق توبه یابد محروم از پذیرش نمی شود. ۳. و هر که توفیق استغفار یابد محروم از مغفرت نخواهد شد. ۴. به هر کس توفیق شکر بدهند از افزایش نعمت محرومش نمی کنند. گواه بر این مطالب از قرآن در مورد دعا آیه: ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ و در مورد توبه آیه: إِنَّمَا التَّوْبَهُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهالَهٍ ... و در مورد استغفار آیه: وَ مَنْ يَعْمَلْ سُوءاً أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ ... و در مورد شکر آیه: لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ - . ابراهیم / ۷ - .

**[ترجمه]

«۱۵»

وَ قَالَ علیه السلام: الِاسْتِغْفَارُ دَرَجَهُ الْعِلِّيِّينَ وَ هُوَ اسْمٌ وَاقِعٌ عَلَى سِتَّهِ مَعَانٍ أَوَّلُهَا النَّدَمُ عَلَى الْفِعْلِ وَ الثَّانِي الْعَزْمُ عَلَى التَّرْكِ وَ أَنْ لَا

يَعُودَ وَ الثَّالِثُ تَأْدِيَهُ الْحُقُوقِ لِيَلْقَى اللَّهَ تَعَالَى وَ لَيْسَ عَلَيْهِ تَبِعَهٌ وَ الرَّابِعُ أَنْ يَعْمِدَ إِلَى كُلِّ فَرِيضَهٍ فَيُؤَدِّىَ حَقَّهَا وَ الْخَامِسُ أَنْ يُذِيبَ اللَّحْمَ الَّذِى نَبَتَ منه [مِنَ] السُّحْتِ بِالْهُمُومِ وَ الْأَحْزَانِ حَتَّى يَكْتَسِىَ لَحْماً آخَرَ مِنَ الْحَلَالِ وَ السَّادِسُ أَنْ يُذِيقَ جِسْمَهُ أَلَمَ الطَّاعَهِ كَمَا أَذَاقَهُ لَذَّهَ الْمَعْصِيَهِ.

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام فرمود: استغفار درجه علیین و شخصیتهای بزرگ است. و آن کلمه ای است که دارای شش قسمت است: ۱. پشیمانی از عمل گذشته؛ ۲. تصمیم بر ترک و بازگشت نکردن به آن کار؛ ۳. پرداخت حقوق مردم تا وقتی به ملاقات پروردگار خویش می رود باری گران بر دوش نداشته باشد؛ ۴. توجه به واجبات نماید و حق هر کدام را ادا کند؛ ۵. گوشتی که با حرام بر تنش روییده به وسیله حزن و اندوه آن را ذوب کند تا گوشتی از نو با حلال بر تنش بروید؛ ۶. رنج طاعت و بندگی خدا را به جسم خود بچشاند چنانچه قبلاً لذت معصیت را به او چشانده است.

**[ترجمه]

«۱۶»

وَ قَالَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ: لَا تَكُنْ مِمَّنْ يُرِيدُ الْآخِرَهَ بِعَمَلِ الدُّنْيَا أَوْ بِغَيْرِ عَمَلٍ وَ يُؤَخِّرُ التَّوْبَهَ بِطُولِ الْأَمَلِ يَقُولُ فِى الدُّنْيَا قَوْلَ الزَّاهِدِينَ وَ يَعْمَلُ فِيهَا عَمَلَ الرَّاغِبِينَ إِنْ أُعْطِىَ مِنْهَا لَمْ يَشْبَعْ وَ إِنْ مَلَكَ الْكَثِيرَ لَمْ يَقْنَعْ يَأْمُرُ بِالْمَعْرُوفِ وَ لَا يَأْتَمِرُ وَ يَنْهَى وَ لَا يَنْتَهِى يُحِبُّ الصَّالِحِينَ وَ لَا يَعْمَلُ بِعَمَلِهِمْ وَ يُبْغِضُ الْعَاصِينَ وَ هُوَ أَحَدُهُمْ يَكْرَهُ الْمَوْتَ لِكَثْرَهِ ذُنُوبِهِ وَ يُقِيمُ عَلَى مَا يَكْرَهُ اللَّهُ مِنْهُ تُعْجِبُهُ

نَفْسُهُ إِذَا عُوفِىَ وَ يَقْنَطُ إِذَا ابْتُلِىَ إِنْ أَصَابَهُ بَلَاءٌ دَعَا مُضْطَرّاً وَ إِنْ نَالَهُ رَخَاءٌ أَعْرَضَ مُغْتَرّاً تَغْلِبُهُ نَفْسُهُ عَلَى مَا يَظُنُّ وَ لَا يَغْلِبُهَا عَلَى مَا يَسْتَيْقِنُ إِنِ اسْتَغْنَى بَطِرَ وَ إِنِ افْتَقَرَ قَنَطَ يُقَدِّمُ الْمَعْصِيَهَ وَ يُسَوِّفُ التَّوْبَهَ يَصِفُ الْعِبَرَ وَ لَا يَعْتَبِرُ وَ يُبَالِغُ فِى الْمَوْعِظَهِ وَ لَا يَتَّعِظُ فَهُوَ مِنَ الْقَوْلِ مُكْثِرٌ وَ مِنَ الْعَمَلِ مُقِلٌّ يُنَاقِشُ فِيمَا يَفْنَى وَ يُسَامِحُ فِيمَا يَبْقَى يَرَى

الْمَغْنَمَ مَغْرَماً وَ الْمَغْرَمَ مَغْنَماً يَخْشَى الْمَوْتَ وَ لَا يُبَادِرُ الْفَوْتَ يَسْتَعْظِمُ مِنْ مَعَاصِي غَيْرِهِ مَا يَسْتَقِلُّهُ مِنْ مَعَاصِي نَفْسِهِ وَ يَسْتَكْثِرُ مِنْ طَاعَتِهِ مَا يَحْتَقِرُهُ مِنْ طَاعَهِ غَيْرِهِ فَهُوَ عَلَى النَّاسِ طَاعِنٌ وَ لِنَفْسِهِ مُدَاهِنٌ اللَّغْوُ مَعَ الْأَغْنِيَاءِ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنَ الذِّكْرِ مَعَ الْفُقَرَاءِ يُرْشِدُ غَيْرَهُ وَ يُغْوِي نَفْسَهُ- أَ تَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَ أَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتابَ أَ فَلا تَعْقِلُونَ.

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام فرمود: از کسانی نباش که با عمل دنیا جویای آخرتند یا بدون عمل و برای آرزوی دراز توبه را به تاخیر می‌اندازند. در دنیا سخن زاهدان و پارسایان را بر زبان دارد ولی در عمل کار مشتاقان دنیا را می کند. اگر از دنیا بهره مند شود سیر نخواهد شد. اگر ثروتمند باشد قانع نیست. امر به معروف می کند ولی خود بجا نمی آورد و نهی از منکر می نماید اما از انجام منکر خودداری نمی کند. صالحان و مردان پاک را دوست دارد ولی پیرو عمل آن ها نیست. با گنهکاران دشمن است ولی خود یکی از گنهکاران است. به واسطه گناه زیاد از مرگ گریزان است، و پیوسته به کارهایی که ناپسند خدا است اشتغال دارد. وقتی سرحال است از خودش خوشش می آید، وقتی بیمار و گرفتار است ناامید می شود. اگر دچار بلا شود از روی اضطرار دعا می کند، و اگر در رضا و فراوانی نعمت قرار بگیرد با غرور پشت به دعا دارد.

نفس سرکش او در مسایلی که برایش احتمالی است زمام اختیار را از دستش گرفته، ولی در مسایلی که به آنها یقین دارد نمی تواند بر نفس خود حکومت کند. اگر ثروت داشته باشد متکبر است. و اگر فقیر شود ناامید. معصیت را پیش می‌اندازد ولی توبه را تاخیر. از عبرت سخن می‌گوید و عبرت نمی گیرد. در پند و اندرز مبالغه دارد ولی پند نمی گیرد. فراوان حرف می‌زند ولی عمل کم دارد. در امور مالی سخت گیر است و در مسایل دینی سهل انگار، زیان واقعی را سود می انگارد و سود را زیان، از مرگ می‌ترسد ولی در فکر از دست رفتن فرصت نیست. گناه دیگری را بزرگ می شمارد و همان گناه را از خود کوچک. اطاعت و فرمانبرداری خود را زیاد می‌انگارد و همان اطاعت را از دیگری حقیر و بی ارزش. او همیشه بر مردم خرده می گیرد و خویشتن را می ستاید، شب نشینی و عیش و عشرت را با ثروتمندان بیشتر دوست دارد از مجلس ذکر و یاد خدا با فقیران. راهنمای دیگران است و خود گمراه «أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَ أَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتابَ أَ فَلا تَعْقِلُونَ» - . بقره / ۴۴ - . {آیا مردم را به نیکی فرمان می دهید و خود را فراموش می کنید با اینکه شما کتاب [خدا] را می خوانید آیا [هیچ] نمی اندیشید.}

**[ترجمه]

«۱۷»

وَ قَالَ علیه السلام: مَنْ أَصْبَحَ عَلَى الدُّنْيَا حَزِيناً أَصْبَحَ لِقَضَاءِ اللَّهِ سَاخِطاً وَ مَنْ أَصْبَحَ يَشْكُو مُصِيبَةً نَزَلَتْ بِهِ إِلَى مَخْلُوقٍ مِثْلَهُ فَإِنَّمَا يَشْكُو رَبَّهُ وَ مَنْ أَتَى غَنِيّاً يَتَوَاضَعُ لَهُ لِأَجْلِ دُنْيَاهُ ذَهَبَ ثُلُثَا دِينِهِ قَالُوا وَ مَعْنَى هَذَا أَنَّ الْمَرْءَ إِنْسَانٌ بِجَسَدِهِ وَ قَلْبِهِ وَ لِسَانِهِ وَ التَّوَاضُعُ يَحْتَاجُ فِيهِ إِلَى اسْتِعْمَالِ الْجَسَدِ وَ اللِّسَانِ فَإِنْ أَضَافَ إِلَى ذَلِكَ الْقَلْبَ ذَهَبَ جَمِيعُ دِينِهِ.

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام فرمود: هر که بر وضع دنیا محزون باشد، از قضای خدا خشمگین است و هر کس در گرفتاری و مصیبتی که برایش پیش آمده به مخلوقی چون خود شکایت کند، از خدا شکایت کرده است. و هر که پیش ثروتمندی به واسطه ثروتش تواضع کند، دو سوم از دین خود را از دست داده است.

**[ترجمه]

«۱۸»

وَ قَالَ علیه السلام: إِنَّ قَوْماً عَبَدُوا اللَّهَ رَغْبَهً فَتِلْکَ عِبَادَهُ التُّجَّارِ وَ إِنَّ قَوْماً عَبَدُوا اللَّهَ رَهْبَهً فَتِلْکَ عِبَادَهُ الْعَبِیدِ وَ إِنَّ قَوْماً عَبَدُوهُ شُکْراً فَتِلْکَ عِبَادَهُ الْأَحْرَارِ.

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام فرمود: گروهی خدا را از روی علاقه و میل (به نعمتهای بهشت) عبادت می کنند، این عبادت تجار است و گروهی نیز از روی ترس عبادت می کنند، این عبادت بردگان است و گروهی او را به جهت سپاس نعمتش عبادت می کنند و این عبادت آزاد مردان است.

**[ترجمه]

«۱۹»

وَ قَالَ علیه السلام: احْذَرُوا نِفَارَ النِّعَمِ فَمَا کُلُّ شَارِدٍ بِمَرْدُودٍ(۱).

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام فرمود: بترسید از فرار نعمت مگر نه اینکه هر چه فرار کرد، برنمی گردد؟

**[ترجمه]

«۲۰»

وَ قَالَ علیه السلام: أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ مَا أُکْرِهَتْ عَلَیْهِ نَفْسُکَ.

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام فرمود: بهترین اعمال این است که در انجام آن خود را به زحمت اندازی.

**[ترجمه]

«۲۱»

وَ قَالَ علیه السلام: لَوْ لَمْ یَتَوَاعَدِ اللَّهُ عِبَادَهُ عَلَی مَعْصِیَتِهِ لَکَانَ الْوَاجِبُ أَلَّا یُعْصَی شُکْراً لِنِعَمِهِ وَ مِنْ هَاهُنَا أَخَذَ الْقَائِلُ وَ قِیلَ إِنَّهَا لِأَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام

هَبِ الْبَعْثَ لَمْ تَأْتِنَا رُسُلُهُ**وَ جَاحِمَهُ النَّارِ لَمْ تُضْرَمْ

أَ لَیْسَ مِنَ الْوَاجِبِ الْمُسْتَحَقِّ**حَیَاءُ الْعِبَادِ مِنَ الْمُنْعِمِ (۲).

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام فرمود: اگر خدا مردم را از معصیت نهی نمی کرد باز لازم بود انسان به جهت شکر و سپاسگزاری نعمت او خلاف و معصیت انجام ندهد. (از همین معنی استفاده کرده، این شعر را نسبت به امیرالمؤمنین علیه السّلام نسبت داده اند: گیرم بعثت پیامبران نبود و آتش سوزان شعله ور نباشد، آیا حیا بندگان از نعمت دهنده اش واجب نبود و منعم استحقاق آن را نداشت.)

**[ترجمه]

«۲۲»

وَ قَالَ علیه السلام: مَا أَكْثَرَ الْعِبَرَ وَ مَا أَقَلَّ الْمُعْتَبِرِينَ.

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام فرمود: چقدر عبرت و پند فراوان است ولی پندگیر کم.

**[ترجمه]

«۲۳»

وَ قَالَ علیه السلام: أَقَلُّ مَا يَلْزَمُکَ لِلَّهِ تَعَالَى أَلَّا تَسْتَعِينُوا بِنِعَمِهِ عَلَى مَعَاصِيهِ.

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام فرمود: کمترین وظیفه ای که در راه خدا داری این است که از نعمتهای خدا در راه مخالفت و معصیت او استفاده نکنی.

**[ترجمه]

«۲۴»

وَ قَالَ علیه السلام: الْمُدَّةُ وَ إِنْ طَالَتْ قَصِيرَةٌ وَ الْمَاضِی لِلْمُقِيمِ عِبْرَةٌ وَ الْمَيِّتُ لِلْحَیِّ عِظَةٌ وَ لَيْسَ الأمس [لِلْأَمْسِ] عَوْدَةٌ وَ لَا أَنْتَ مِنْ غَدٍ عَلَى ثِقَةٍ وَ كُلٌّ لِكُلٍّ مُفَارِقٌ

۱- ۱. نفار النعم: النعم الزائله. و نفورها بعدم أداء الحق منها. و الشارد: النافر.

۲- ۲. جحم النار: أوقدها، و جحمه النار توقدها. و ضرمت النار: اشتعلت.

وَ بِهِ لَاحِقٌ فَاسْتَعِدُّوا لِيَوْمٍ لاـ يَنْفَعُ فِيهِ مالٌ وَ لاـ بَنُونَ- إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ وَ اصْبِرُوا عَلَى عَمَلٍ لَا غِنَى لَكُمْ عَنْ ثَوَابِهِ وَ ارْجِعُوا عَنْ عَمَلٍ لَا صَبْرَ لَكُمْ عَلَى عِقَابِهِ فَإِنَّ الصَّبْرَ عَلَى الطَّاعَةِ أَهْوَنُ مِنَ الصَّبْرِ عَلَى الْعَذَابِ وَ إِنَّمَا أَنْتُمْ نَفَسٌ مَعْدُودٌ وَ أَمَلٌ مَمْدُودٌ وَ أَجَلٌ مَحْدُودٌ وَ لَا بُدَّ لِلْأَجَلِ أَنْ يَتَنَاهَى وَ لِلنَّفَسِ أَنْ يُحْصَى وَ لِلْعَمَلِ أَنْ يُطْوَى- وَ إِنَّ عَلَيْكُمْ لَحافِظِينَ كِراماً كاتِبِينَ- يَعْلَمُونَ ما تَفْعَلُونَ.

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام فرمود: مهلت گرچه طولانی باشد کوتاه است. گذشته برای ما عبرت است.

مرده برای زنده پند است. روز گذشته برنمی‌گردد. به فردا نیز اعتمادی نیست. همه چیز از همه چیز جدا می شود و به او می پیوندد، آماده شوید برای روزی که مال و فرزندان سودی نمی بخشند مگر کسی که با دلی صاف و پاک آمده باشد. در مورد عملی که از ثواب آن بی نیاز نیستند تحمل کنید و پایدار باشید. و خودداری نمایید از کاری که طاقت کیفر آن را ندارید. صبر بر طاعت ساده تر از صبر بر عذاب است. شما دارای نفسهای معدود و معین هستید و آرزوی طولانی و مدت زندگی محدود؛ بالاخره مدت فرامی رسد و نفسها پایان می پذیرد. کار بالاخره درهم پیچیده می شود. بر شما ملایکه هایی موکلند که آنچه انجام می‌دهید می‌نویسند.

**[ترجمه]

«۲۵»

وَ قَالَ علیه السلام: اتَّقُوا مَعَاصِيَ اللَّهِ فِي الْخَلَوَاتِ فَإِنَّ الشَّاهِدَ هُوَ الْحَاكِمُ.

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام فرمود: از معصیت خدا در خلوتها بترسید زیرا همان کسی که شاهد معصیت شما است قاضی است.

**[ترجمه]

«۲۶»

وَ قَالَ علیه السلام: كَمْ مِنْ مُؤَمِّلٍ مَا لَا يَبْلُغُهُ وَ بَانٍ مَا لَا يَسْكُنُهُ مِمَّا سَوْفَ يَتْرُكُهُ وَ لَعَلَّهُ مِنْ بَاطِلٍ جَمَعَهُ أَصَابَهُ حَرَاماً وَ احْتَمَلَ مِنْهُ آثَاماً وَ رُبَّمَا اسْتَقْبَلَ الْإِنْسَانُ يَوْماً وَ لَمْ يَسْتَدْبِرْهُ وَ رُبَّ مَغْبُوطٍ فِي أَوَّلِ يَوْمِهِ قَامَتْ بَوَاكِيهِ فِي آخِرِهِ وَ مِنْ هَاهُنَا أَخَذَ الْقَائِلُ:

يَا رَاقِدَ اللَّيْلِ مَسْرُوراً بِأَوَّلِهِ***إِنَّ الْحَوَادِثَ قَدْ يُطْرِقْنَ أَسْحَاراً

أَفْنَى الْقُرُونَ الَّتِي كَانَتْ مُسَلَّطَةً***مِنَ الْحَوَادِثِ إِقْبَالًا وَ إِدْبَاراً

يَا مَنْ يُكَابِدُ دُنْيَا لَا بَقَاءَ لَهَا***يُمْسِي وَ يُصْبِحُ تَحْتَ الْأَرْضِ سَيَّاراً

كَمْ قَدْ أَبَادَتْ صُرُوفُ الدَّهْرِ مِنْ مَلِكٍ***قَدْ كَانَ فِي الْأَرْضِ نَفَّاعاً وَ ضَرَّاراً

**[ترجمه]امـام علی علیه السّـلام فرمود: بسا آرزومنـدانی که به آرزوی خود نرسـید و خانه ای را ساخت که سـکونت نکرد و بایـد به زودی رهایش کنـد. شایـد این ثروت را از حرام جمع کرده باشد. از حرامی که بار گناهش را به دوش کشـیده. گاهی انسان به اسـتقبال روزی می رود که آن روز را پشت سـر نمی گـذارد. بسا از اشـخاص که صـبحگاه مورد حسـرت مردمند ولی شامگاه گریه کنندگان ماتمش را برپا می‌دارند، از همین مطلب شاعر استفاده نموده و گفته است: ای کسی که در اول شب در حال خوشحالی می خوابی، قطعاً حوادث گاهی در سحرها وارد می شود.

سال های پرحوادث گذشته و آینده را خود شخصاً گذراندم.

ای کسی که با دنیا مکر می کنی، دنیا بقا ندارد و در زیر زمین صبح و شب زیادی بر تو خواهد گذشت.

گذشت روزگار چه پادشاهی هایی را کهنه کرد که در روی زمین پر منفعت و زیاد ضرر رساننده بودند.

**[ترجمه]

«۲۷»

وَ قَالَ علیه السـلام: الزُّهْـدُ كُلُّهُ فِي كَلِمَتَيْنِ مِنَ الْقُرْآنِ قَـالَ اللَّهُ تَعَـالَى لِكَيْلا تَـأْسَوْا عَلى ما فاتَكُمْ وَ لا تَفْرَحُوا بِما آتاكُمْ فَمَنْ لَمْ يَأْسَ عَلَى الْمَاضِي وَ لَمْ يَفْرَحْ بِالْآتِي فَهُوَ الزَّاهِدُ.

**[ترجمه]امـام علی علیه السّـلام فرمود: تمـام زهـد در دو جمله از قرآن جمع شـده:«لِكَيْلا تَأْسَوْا عَلى ما فاتَكُمْ وَ لا تَفْرَحُوا بِما آتاكُمْ» - . حدید / ۲۳ - {تا بر آنچه از دست شما رفته اندوهگین نشوید و به [سبب] آنچه به شما داده است شادمانی نکنید}.

هر کس متاثر از گذشته و خوشحال از آینده نباشد، او زاهد است.

**[ترجمه]

«۲۸»

وَ قَالَ علیه السلام: أَفْضَلُ الزُّهْدِ إِخْفَاؤُهُ.

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام فرمود: بهترین پارسایی پنهان نمودن آن است (نه تظاهر به پارسایی کردن).

**[ترجمه]

«۲۹»

وَ قَالَ علیه السلام: أخذوا [فَاحْذَرُوا] مِنَ اللَّهِ مَا حَذَّرَكُمْ مِنْ نَفْسِهِ وَ اخْشَوْهُ خَشْيَةً يَظْهَرُ أَثَرُهَا عَلَيْكَمْ وَ اعْمَلُوا بِغَيْرِ رِيَاءٍ وَ لَا سُمْعَةٍ فَإِنَّ مَنْ عَمِلَ لِغَيْرِ اللَّهِ وَكَلَهُ اللَّهُ إِلَى مَنْ عَمِلَ لَهُ.

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام فرمود: از هر چه خدا شما را برحذر داشته بپرهیزید و چنان بترسید که اثر آن در شما آشکار شود. عمل خود را خالی از ریب و ریا کنید.

**[ترجمه]

«۳۰»

وَ قَالَ علیه السلام: يُوشِكُ أَنْ يَفْقِدَ النَّاسُ ثَلَاثاً دِرْهَماً حَلَالًا وَ لِسَاناً صَادِقاً وَ أَخاً يُسْتَرَاحُ إِلَيْهِ.

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام فرمود: ممکن است مردم سه چیز را از دست بدهند: ۱. پول حلال؛ ۲. زبان راستگو؛ ۳. برادری که بتوان در سایه اش آسایش کرد.

**[ترجمه]

«۳۱»

وَ قَالَ علیه السلام: اسْتَعِدُّوا لِلْمَوْتِ فَقَدْ أَظَلَّكُمْ غَمَامُهُ وَ كُونُوا قَوْماً صِيحَ بِهِمْ فَانْتَبَهُوا وَ انْتَهَوْا فَمَا بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ الْجَنَّهِ وَ النَّارِ سِوَى الْمَوْتِ وَ إِنَّ غَايَةً تَنْقُصُهَا اللَّحْظَةُ

ص: ۷۰

وَ تَهْدِمُهَا السَّاعَهُ لَجَدِيرَهٌ بِقِصَرِ الْمُدَّهِ وَ إِنَّ غَائِباً يَحْدُوهُ الْجَدِيدَانِ لَحَرِيٌّ بِسُرْعَهِ الْأَوْبَهِ(۱)

فَرَحِمَ اللَّهُ عَبْداً سَمِعَ حِكْمَهً فَوَعَی وَ دُعِیَ إِلَی خَلَاصِ نَفْسِهِ فَدَنَا وَ اسْتَقَامَ عَلَی الطَّرِيقَهِ فَنَجَا وَ أَحَبَّ رَبَّهُ وَ خَافَ ذَنْبَهُ وَ قَدَّمَ صَالِحاً وَ عَمِلَ خَالِصاً وَ اكْتَسَبَ مَذْخُوراً وَ اجْتَنَبَ مَحْذُوراً وَ رَمَی غَرَضاً وَ أَحْرَزَ عِوَضاً وَ كَابَدَ هَوَاهُ وَ كَذَّبَ مُنَاهُ وَ جَعَلَ الصَّبْرَ مَطِيَّهَ نَجَاتِهِ وَ التَّقْوَی عُدَّهَ عِنْدَ وَفَاتِهِ رَكِبَ الطَّرِيقَ الْغَرَّاءَ وَ لَزِمَ الْمَحَجَّهَ الْبَيْضَاءَ وَ اغْتَنَمَ الْمَهَلَ وَ بَادَرَ الْأَجَلَ وَ تَزَوَّدَ مِنَ الْعَمَلِ.

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام فرمود: آماده مرگ شوید که ابر آن بر سر شما سایه افکنده، و از آن دسته مردم باشید که میان آن ها ندای کوچ داده شده است و بیدار شده و حرکت کرده اند. بین شما و بهشت یا جهنم جز مرگ فاصله ای نیست. فرصتی که یک چشم به هم زدن آن را می‌کاهد و یک ساعت آن را نابود می نماید، باید گفت مدتی کوتاه است. غایبی (مرگ) که به سرعت شب و روز آن را می آورند باید گفت به زودی برمی گردد (و سر می‌رسد).

خدا رحمت کند بنده ای را که پندی شنید به گوش بگیرد و به نجاتی که دعوت کرده اند نزدیک شود و در راه (ولایت) پایدار باشد تا نجات یابد، خدایش را دوست بدارد و از گناهش بهراسد و اعمال نیک را پیش فرستد، و عمل خالص انجام دهد، و ذخیره به دست آورد. از گناه بپرهیزد و هدف را نشانه بگیرد. و پاداش به دست آورد، و با هوای نفس بستیزد، و آرزویش را تکذیب کند. بر مرکب صبر برای نجات خود سوار شود و تقوی را وسیله هنگام مرگ قرار دهد. در شاهراه سعادت حرکت کند و از راه روشن و درخشان سر نپیچد. فرصت را غنیمت شمارد و مدت را دریابد و از عمل توشه بردارد.

**[ترجمه]

«۳۲»

وَ قَالَ علیه السلام فِی صِفَهِ الدُّنْيَا: دَارٌ أَوَّلُهَا عَنَاءٌ وَ آخِرُهَا فَنَاءٌ وَ حَلَالُهَا فِيهِ حِسَابٌ وَ حَرَامُهَا فِيهِ عِقَابٌ مَنِ اسْتَغْنَی فِيهَا فُتِنَ وَ مَنِ افْتَقَرَ فِيهَا حَزِنَ وَ مَنْ سَعَی إِلَيْهَا فَاتَتْهُ وَ مَنْ قَعَدَ عَنْهَا أَتَتْهُ وَ مَنْ أَبْصَرَ بِهَا بَصَّرَتْهُ وَ مَنْ أَبْصَرَ إِلَيْهَا أَعْمَتْهُ.

**[ترجمه]امیر المؤمنین علیه السّلام در توصیف دنیا فرمود: خانه ای است که ابتدای آن سختی و مشقّت، و پایان آن نابودی است؟ در حلال دنیا حساب، و در حرام آن عذاب است. کسی که ثروتمند گردد فریب می خورد، و آن کس که نیازمند باشد اندوهناک است، و تلاش کننده دنیا به آن نرسد، و به رها کننده آن روی آورد. کسی که با چشم بصیرت به آن بنگرد او را آگاهی بخشد، و آن کس که چشم به دنیا دوزد کور دلش می کند.

**[ترجمه]

«۳۳»

وَ قَالَ علیه السلام: مَنْ لَمْ يُقْنِعْهُ الْيَسِيرُ(۲) لَمْ يَنْفَعْهُ الْكَثِيرُ.

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام فرمود: کسی که به کم قانع نباشد، زیاد او را سودمند نیست.

**[ترجمه]

«۳۴»

وَ قَالَ علیه السلام: عَلَیْکَ بِمُدَارَاهِ النَّاسِ وَ إِکْرَامِ الْعُلَمَاءِ وَ الصَّفْحِ عَنْ زَلَّاتِ الْإِخْوَانِ فَقَدْ أَدَّبَکَ سَیِّدُ الْأَوَّلِینَ وَ الْآخِرِینَ بِقَوْلِهِ صلی الله علیه و آله اعْفُ عَمَّنْ ظَلَمَکَ وَ صِلْ مَنْ قَطَعَکَ وَ أَعْطِ مَنْ حَرَمَکَ.

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام فرمود: با مردم مدارا کن و دانشمندان را گرامی دار و از لغزش برادران درگذر، سرور جهانیان از گذشته ها و آیندگان با این فرمایش خود به تو ادب آموخته است: گذشت کن از کسی که به تو ستم کرده و پیوند نما با کسی که قطع رابطه با تو کرده و ببخش به کسی که تو را محروم نموده است.

**[ترجمه]

«۳۵»

وَ قَالَ علیه السلام: وَ قَدْ مَرَّ عَلَی الْمَقَابِرِ قَالَ السَّلَامُ عَلَیْکُمْ یَا أَهْلَ الْقُبُورِ أَنْتُمْ لَنَا سَلَفٌ وَ نَحْنُ لَکُمْ خَلَفٌ وَ إِنَّا إِنْ شَاءَ اللَّهُ بِکُمْ لَاحِقُونَ أَمَّا الْمَسَاکِنُ فَسُکِنَتْ وَ أَمَّا الْأَزْوَاجُ فَنُکِحَتْ وَ أَمَّا الْأَمْوَالُ فَقُسِمَتْ هَذَا خَبَرُ مَا عِنْدَنَا فَلَیْتَ شِعْرِی مَا خَبَرُ مَا عِنْدَکُمْ ثُمَّ قَالَ أَمَا إِنَّهُمْ إِنْ نَطَقُوا لَقَالُوا وَجَدْنَا التَّقْوَی خَیْرُ زَادٍ.

ص: ۷۱

۱- ۱.« غایه تنقصها اللحظه» الغایه هی الأجل و« تنقصها» أی تنقص أمد الانتهاء إلیها و کل لحظه تمر فهی تنقص فی الامد بیننا و بین الأجل. و الساعه تهدم رکنا من ذلک الامد و ما کان کذلک فهو جدیر بقصر المده. و المراد بالغائب: الموت. و یحدوه أی یسوقه. و المراد بالجدیدان: اللیل و النهار. و الاوبه: الرجوع.

۲- ۲. فی المصدر« من لم ینفعه الیسیر».

**[ترجمه]امیرالمؤمنین علیه السّلام در حالی که از قبرستانی عبور می کرد فرمود: سلام بر شما ای خاک نشینان و ای همجواران، که شما زودتر از ما درگذشتید و ما پشت سر شما هستیم و قطعاً اگر خدا بخواهد به شما ملحق خواهیم شد. اما منزلها را دیگران ساکن شدند و زنان به ازدواج درآمدند و اموال را قسمت کردند. این اخباری بود که ما داشتیم، کاش می دانستم شما چه خبر دارید؟ آنگاه فرمود: به خدا قسم اگر اجازه سخن گفتن به آن ها داده شود می گویند، تقوی را بهترین توشه یافتیم.

**[ترجمه]

«۳۶»

وَ قَالَ کُمَیْلُ بْنُ زِیَادٍ: سَمِعَ أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ کَرَّمَ اللَّهُ وَجْهَهُ قَائِلًا یُنْشِدُ أَبْیَاتِ الْأَسْوَدِ بْنِ یَعْفُرَ:

مَا ذَا أُؤَمِّلُ بَعْدَ آلِ مُحَرِّقٍ***تَرَکُوا مَنَازِلَهُمْ وَ بَعْدَ إِیَادٍ

فَقَالَ هَلَّا قَرَأْتُمْ- کَمْ تَرَکُوا مِنْ جَنَّاتٍ وَ عُیُونٍ الْآیَةَ(۱).

**[ترجمه]کمیل بن زیاد گفت: از امیرالمؤمنین علیه السّلام شنیدم وقتی اشعار اسود بن یعفر را می‌خواند:

بعد از این که آل محرق و اباد خانه هایشان را رها کردند چه آرزو کنم؟

فرمود: چرا این آیه را نمی‌خوانید: «کَمْ تَرَکُوا مِنْ جَنَّاتٍ وَ عُیُونٍ ...» - . دخان / ۲۵ - {[وه!] چه باغها و چشمه سارانی [که آن هابعد از خود] بر جای نهادند.}

**[ترجمه]

«۳۷»

وَ قَالَ علیه السلام: الْعَجَبُ مِمَّنْ یَدْعُو وَ یَسْتَبْطِئُ الْإِجَابَةَ وَ قَدْ سَدَّ طَرِیقَهَا بِالْمَعَاصِی.

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام فرمود: تعجب از کسی است که دعا می‌کند و دیر مستجاب می شود با اینکه راه استجابت دعا را با معصیت بسته است.

**[ترجمه]

«۳۸»

وَ قَالَ علیه السلام: فِی وَصْفِ التَّائِبِینَ غَرَسُوا أَشْجَارَ ذُنُوبِهِمْ نُصْبَ عُیُونِهِمْ وَ قُلُوبِهِمْ وَ سَقَوْهَا بِمِیَاهِ النَّدَمِ فَأَثْمَرَتْ لَهُمُ السَّلَامَةَ وَ

أَعْقَبَتْهُمُ الرِّضَا وَ الْكَرَامَهَ.

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام در ستایش توبه کنندگان فرمود: درختهای گناه خود را مقابل چشم و دل خویش کاشته اند و آن ها را با آب پشیمانی آبیاری می کنند. آن درختها میوه سلامت به آن ها می‌دهد و متعاقب آن موجب خشنودی خدا و مقام ارجمند در نزد او می شود.

**[ترجمه]

«۳۹»

وَ قَالَ علیه السلام فِی صِفَهِ الْأَوْلِیَاءِ قَالَ أَبُو نُعَیْم حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ مُحَمَّدُ حَدَّثَنَا أَبُو یَحْیَی الرَّازِیُّ حَدَّثَنَا هَنَّادٌ عَنِ ابْنِ الْفُضَیْلِ عَنِ الْحَسَنِ الْبَصْرِیِّ قَالَ قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ کَرَّمَ اللَّهُ وَجْهَهُ: طُوبَی لِمَنْ عَرَفَ النَّاسَ وَ لَمْ یَعْرِفْهُ النَّاسُ أُولَئِکَ مَصَابِیحُ الْهُدَی بِهِمْ یَکْشِفُ اللَّهُ عَنْ هَذِهِ الْأُمَّهِ کُلَّ فِتْنَهٍ مُظْلِمَهٍ أُولَئِکَ سَیُدْخِلُهُمُ اللَّهُ فِی رَحْمَهٍ مِنْهُ وَ فَضْلٍ لَیْسُوا بِالْمَذَایِیعِ الْبُذُرِ(۲)

وَ لَا الْجُفَاهِ الْمُرَاءِینَ الْمِذْیَاعُ الَّذِی لَا یَکْتُمُ السِّرَّ.

**[ترجمه]حسن بصری گفت: امیرالمؤمنین علیه السّلام در مورد توصیف اولیای خدا فرمود: خوشا به حال کسی که مردم را بشناسد ولی مردم او را نمی شناسند. آن ها چراغ هدایتند. به واسطه آن ها خدا از این امت هر فتنه وحشت انگیز را برطرف می کند. ایشان را خداوند در رحمت و فضل خویش داخل می کند. آن ها سرّ نگهدارند و حفظ اسرار می کنند، نه ستمگران ریاکار.

**[ترجمه]

«۴۰»

وَ قَالَ ابْنُ أَبِی الدُّنْیَا حَدَّثَنَا عَلِیُّ بْنُ الْجَعْدِیِّ أَخْبَرَنَا عَمْرُو بْنُ شِمْرٍ عَنِ السُّدِّیِّ عَنْ أَبِی أَرَاکَهَ قَالَ: صَلَّیْتُ مَعَ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام صَلَاهَ الْفَجْرِ فَلَمَّا سَلَّمَ انْفَتَلَ عَنْ یَمِینِهِ ثُمَّ مَکَثَ کَأَنَّ عَلَیْهِ کَآبَهٌ حَتَّی إِذَا کَانَتِ الشَّمْسُ عَلَی حَائِطِ الْمَسْجِدِ قِیدَ رُمْحٍ أَوْ رُمْحَیْنِ (۳)

قَلَبَ یَدَهُ وَ قَالَ لَقَدْ رَأَیْتُ أَصْحَابَ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله فَمَا أَرَی الْیَوْمَ شَیْئاً یُشْبِهُهُمْ لَقَدْ کَانُوا یُصْبِحُونَ شُعْثاً غُبْراً صُفْراً بَیْنَ أَعْیُنِهِمْ أَمْثَالُ رُکَبِ الْمِعْزَی قَدْ بَاتُوا لِلَّهِ سُجَّداً وَ قِیَاماً یَتْلُونَ کِتَابَ اللَّهِ یُرَاوِحُونَ بَیْنَ جِبَاهِهِمْ

۱- ۱. الدخان: ۲۵.

۲- ۲. و البذر- ککتف-: الذی یفشی السر.

٣- ٣. القيد- بفتح القاف-: القدر.

وَ أَقْدَامِهِمْ (۱)

فَإِذَا أَصْبَحُوا فَذَكَرُوا اللَّهَ مَادُوا كَمَا تَمِيدُ الشَّجَرُ فِي يَوْمِ رِيحٍ عَاصِفٍ وَ هَمَلَتْ عُيُونُهُمْ (۲)

حَتَّى تَبُلَّ ثِيَابَهُمْ وَ اللَّهِ لَكَانَ الْقَوْمُ بَاتُوا غَافِلِينَ ثُمَّ نَهَضَ فَمَا رُئِيَ مُفْتَرّاً حَتَّى (۳)

ضَرَبَهُ اللَّعِينُ ابْنُ مُلْجَمٍ.

**[ترجمه]حلیه الاولیاء: امام علی علیه السّلام فرمود: ابن ابی الدنیا .... از ابی اراکه نقل کرد که گفت با امیرالمؤمنین علیه السّلام نماز صبح را خواندیم. پس از سلام نماز به طرف راست پیچید. مدتی صبر کرد در حالی که ناراحت و محزون بود تا بالاخره آفتاب به اندازه یک نیزه یا دو نیزه بر دیوار مسجد تابید. سپس دست خود را زیر و رو کرده گفت، اصحاب پیامبر صلی اللّه علیه و آله را با حالی مشاهده کرده ام که حالا کسی شبیه آن ها نیست. سحرگاه که آن ها را می‌دیدی ژولیده و غبارآلود و زردرنگ بودند. پیشانی آن ها همچون زانوی بز پینه بسته بود. شب را در حال سجده و قیام برای خدا به سر برده بودند، قرآن می‌خواندند، گاهی بپا می‌ایستادند و گاهی چهره بر خاک میمالیدند، صبحگاه که به ذکر خدا مشغول می شدند میلرزیدند چون درختی که در تند باد میلرزد و چنان اشک میریختند که لباسهایشان تر می‌شد. به خدا قسم مثل اینکه این مردم شب را به غفلت گذرانده اند. سپس از جای حرکت کرد و دیگر هیچ گاه امیرالمؤمنین آرام و آسوده دیده نشد تا ابن ملجم ملعون ضربت بر سر مبارکش زد.

**[ترجمه]

«۴۱»

وَ رَوَى مُجَاهِدٌ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام يَوْماً قَدْ وَصَفَ الْمُؤْمِنَ فَقَالَ حُزْنُهُ فِي قَلْبِهِ وَ بِشْرُهُ فِي وَجْهِهِ وَ أَوْسَعُ النَّاسِ صَدْراً وَ أَرْفَعُهُمْ قَدْراً يَكْرَهُ الرِّفْعَهَ وَ لَا يُحِبُّ السُّمْعَهَ طَوِيلٌ غَمُّهُ بَعِيدٌ هَمُّهُ كَثِيرٌ صَمْتُهُ مَشْغُولٌ بِمَا يَنْفَعُهُ صَبُورٌ شَكُورٌ قَلْبُهُ بِذِكْرِ اللَّهِ مَعْمُورٌ سَهْلُ الْخَلِيقَهِ لَيِّنُ الْعَرِيكَهِ.

**[ترجمه]حلیه الاولیاء: امام علی علیه السّلام فرمود (ابن عباس گفت): امیرالمؤمنین علیه السّلام روزی در وصف مؤمن فرمود: مؤمن اندوهش را به دل دارد و شادیش را در چهره، از همه مردم سعه صدر بیشتری دارد و مقامش بالاتر است. از برتر نشان دادن خود کراهت دارد، دوست ندارد کار خود را به گوش دیگران برساند. غمی طولانی و همتی بلند دارد. پیوسته خاموش است. دلبسته به کاری است که سودمند است. شکیبا و سپاسگزار است. دل به ذکر خدا آباد کرده، خوش اخلاق و خوش برخورد است.

**[ترجمه]

«۴۲»

وَ فِی رِوَایَهٍ عَنْ أَبِی أَرَاکَهَ وَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَیْضاً قَالا- سَمِعْنَا أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ کَرَّمَ اللَّهُ وَجْهَهُ یَقُولُ: أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ خَلَقَ الْخَلَائِقَ حِینَ خَلَقَهُمْ وَ هُوَ غَنِیٌّ عَنْ طَاعَتِهِمْ وَ لَا یَتَضَرَّرُ بِمَعْصِیَتِهِمْ لِأَنَّهُ سُبْحَانَهُ لَا تَضُرُّهُ مَعْصِیَهُ مَنْ عَصَاهُ وَ لَا یَنْفَعُهُ طَاعَهُ مَنْ أَطَاعَهُ وَ اتَّقَاهُ فَالْمُتَّقُونَ فِی هَذِهِ الدَّارِ هُمْ أَهْلُ الْفَضَائِلِ مَنْطِقُهُمُ الصَّوَابُ وَ مَلْبَسُهُمُ الِاقْتِصَادُ وَ عَیْشُهُمُ التَّوَاضُعُ غَضُّوا أَبْصَارَهُمْ

عَنِ الْمَحَارِمِ وَ وَقَفُوا أَسْمَاعَهُمْ عَلَی الْعِلْمِ النَّافِعِ وَ لَوْ لَا الرَّجَاءُ لَمْ تَسْتَقِرَّ أَرْوَاحُهُمْ فِی أَجْسَادِهِمْ طَرْفَهَ عَیْنٍ شَوْقاً إِلَی جَزِیلِ الثَّوَابِ وَ خَوْفاً مِنْ وَبِیلِ الْعِقَابِ (۴) عَظُمَ الْخَالِقُ فِی أَنْفُسِهِمْ فَصَغُرَ مَا دُونَهُ فِی أَعْیُنِهِمْ فَهُمْ فِی الْجَنَّهِ کَمَنْ قَدْ رَآهَا مُنَعَّمُونَ وَ فِی النَّارِ کَمَنْ قَدْ رَآهَا مُعَذَّبُونَ قُلُوبُهُمْ مَحْزُونَهٌ وَ شُرُورُهُمْ مَأْمُونَهٌ أَجْسَادُهُمْ نَحِیفَهٌ وَ حَاجَاتُهُمْ خَفِیفَهٌ صَبَرُوا أَیَّاماً یَسِیرَهً فَأَعْقَبَتْهُمْ رَاحَهً طَوِیلَهً.

أَمَّا اللَّیْلَ فَصَافُّونَ أَقْدَامَهُمْ تَالِینَ کَلَامَ رَبِّهِمْ یُحَبِّرُونَهُ تَحْبِیراً(۵) وَ یُرَتِّلُونَهُ

۱- ۱. المراوحه بین العملین أن یعمل هذا مره، و هذا مره، و المراوحه بین الرجلین أن یقوم علی کل مره.

۲- ۲. ماد یمید:- تحرک. و الریح العاصف: الشدیده. و هملت عینه: فاضت دموعا.

۳- ۳. فتر یفتر تفتیرا- سکن بعد حده و لان بعد شده.

۴- ۴. الوبیل: الشدید.

۵- ۵. حبر الکلام أو الخط أو الشعر: حسنه و زینه.

تَرْتِيلًا فَإِذَا مَرُّوا بِآيَةٍ فِيهَا تَشْوِيقٌ رَكَنُوا إِلَيْهَا طَمَعاً وَ تَطَلَّعَتْ نُفُوسُهُمْ إِلَيْهَا شَوْقاً وَ هَلَعاً(۱)

وَ إِذَا مَرُّوا بِآيَةٍ فِيهَا تَخْوِيفٌ أَصْغَوْا إِلَيْهَا بِمَسَامِعِ قُلُوبِهِمْ وَ مَثَّلُوا زَفِيرَ جَهَنَّمَ فِي آذَانِهِمْ فَهُمْ مُفْتَرِشُونَ جِبَاهَهُمْ وَ رُكَبَهُمْ وَ أَطْرَافَ أَقْدَامِهِمْ يَجْأَرُونَ إِلَى اللَّهِ فِي فَكِّ رِقَابِهِمْ وَ أَمَّا النَّهَارَ فَعُلَمَاءُ حُلَمَاءُ بَرَرَةٌ أَتْقِيَاءُ قَدْ بَرَاهُمُ الْخَوْفُ بَرْيَ الْقِدَاحِ يَنْظُرُ إِلَيْهِمُ النَّاظِرُ فَحَسِبَهُمْ مَرْضَى وَ مَا بِالْقَوْمِ مَرَضٌ وَ يَقُولُ قَدْ خُولِطُوا وَ لَقَدْ خَالَطَهُمْ أَمْرٌ عَظِيمٌ- لَا يَرْضَوْنَ فِي أَعْمَالِهِمْ بِالْقَلِيلِ وَ لَا يَسْتَكْثِرُونَ الْكَثِيرَ فَهُمْ لِأَنْفُسِهِمْ مُتَّهِمُونَ وَ مِنْ أَعْمَالِهِمْ مُشْفِقُونَ إِذَا زُكِّيَ أَحَدُهُمْ خَافَ أَشَدَّ الْخَوْفِ يَقُولُ أَنَا أَعْلَمُ بِنَفْسِي مِنْ غَيْرِي اللَّهُمَّ فَلَا تُؤَاخِذْنِي بِمَا يَقُولُونَ وَ اجْعَلْنِي أَفْضَلَ مِمَّا يَظُنُّونَ وَ اغْفِرْ لِي مَا لَا يَعْلَمُونَ وَ مِنْ عَلَامَةِ أَحَدِهِمْ أَنَّكَ تَرَى لَهُ قُوَّةً فِي دِينٍ وَ وَرَعاً فِي يَقِينٍ وَ حَزْماً فِي عِلْمٍ وَ عَزْماً فِي حِلْمٍ وَ قَصْداً فِي غِنًى وَ خُشُوعاً فِي عِبَادَةٍ وَ تَجَمُّلًا فِي فَاقَةٍ وَ صَبْراً فِي شِدَّةٍ وَ طَلَباً لِلْحَلَالِ وَ تَحَرُّجاً عَنِ الطَّمَعِ يَعْمَلُ الْأَعْمَالَ الصَّالِحَةَ عَلَى وَجَلٍ وَ يَجْتَهِدُ فِي إِصْلَاحِ ذَاتِ الْبَيْنِ يُمْسِي وَ هَمُّهُ الشُّكْرُ وَ يُصْبِحُ وَ شُغُلُهُ الْفِكْرُ الْخَيْرُ مِنْهُ مَأْمُولٌ وَ الشَّرُّ مِنْهُ مَأْمُونٌ وَ يَعْفُوا عَمَّنْ ظَلَمَهُ وَ يُعْطِي مَنْ حَرَمَهُ وَ يَصِلُ مَنْ قَطَعَهُ وَ فِي الزَّلَازِلِ صَبُورٌ وَ فِي الْمَكَارِهِ وَقُورٌ وَ فِي الرِّضَا شَكُورٌ- لَا يُنَابِزُ بِالْأَلْقَابِ وَ لَا يَعْرِفُ الْعَابَ وَ لَا يُؤْذِي الْجَارَ وَ لَا يَشْمَتُ بِالْمَصَائِبِ وَ لَا يَدْخُلُ فِي الْبَاطِلِ وَ لَا يَخْرُجُ مِنَ الْحَقِّ إِنْ بُغِيَ عَلَيْهِ صَبَرَ لِيَكُونَ اللَّهُ تَعَالَى هُوَ الْمُنْتَقِمَ لَهُ نَفْسُهُ مِنْهُ فِي عَنَاءٍ وَ النَّاسُ مِنْهُ فِي رَاحَةٍ أَتْعَبَ نَفْسَهُ لِأُخْرَاهُ وَ زَهِدَ فِي الْفَانِي شَوْقاً إِلَى مَوْلَاهُ.

**[ترجمه]حلیه الاولیاء: امیرالمؤمنین علیه السّلام می فرمود: اما بعد، خدای تعالی خلایق را در حالی خلق کرد که از طاعت آن ها بی نیاز بود و به معصیت آن ها متضرر نمی شد، زیرا معصیت گنه کاران هیچ ضرری به خداوند نمی رساند. و طاعت کنندگان و تقوا پیشگان بره او نفعی نمی رسانند. پرهیزگاران در این دنیا اهل فضایل و راستگو هستند، خوراک آن ها به قدر کفایت است، لباسشان اقتصادی است و زندگی آنها با تواضع است. در زندگی چشم از محرمات فرو بسته اند، به علم دینی کمال توجه را دارند، اگر نباشد اجلهایی که خدا برای آنان مقدر نموده، به جهت اشتیاق به دیدار خدا و ثواب و ترس از عذاب «دردناک»، به یک چشم به هم زدن روح در کالبدشان نمی ماند، خدا در نظر آنها بزرگ است و غیر از او کوچک، گویی بهشت را به چشم دیده اند در حالی که از نعمت های آن بهره مند می شوند و جهنم را نیز مشاهده نموده اند که در آن معذبند.

دل های آنان غمگین و مردم از بدی آنها در امان، بدنهایشان ضعیف و نیازهایشان سبک است.

چند روز مختصر صبر کرده اند، پشت سر آن در یک آسایش ابدی هستند.

هنگام شب قدمهای خود را به هم نزدیک می کنند و مشغول تلاوت قرآن مجید می گردند و قرآن را با آداب قرائت می کنند. قرآن را با ترتیل می خوانند، وقتی به آیه ای که در آن تشویق است رسیدند، به جهت طمع به آن می ایستند و چنان مشتاقانه به آن دل دهند که گویی آن پاداش وعده شده در پیش چشمشان حاضر است. و هر گاه به آیه بیم و تهدید گذشتند، چنان گوش دل بدان می سپارند که گویی صدای ناله و زاری و فریاد آن در گوششان طنین انداز است.

پس آنان صورت و زانوها را روی خاک گذاشته و سر انگشت پاها را بر زمین نهند، و با این کار پیوسته از خدای بزرگ درخواست رهایی از عذاب دوزخ کنند.

امّا هنگام روز؛ در زمره حکیمان و دانشمندان و نیکان خداترس باشند.

آری ترس از خدا آنان را به مانند تیرهای تراشیده، لاغر و نحیف ساخته است. هر کس به آنان بنگرد گمان برد که بیمار و ناخوشند، و گوید: دیوانه است. در حالی که اندیشه ای بزرگ آنان را به این وضع درآورده.

از اعمال اندک خشنود نشوند، و فراوان را بسیار نشمارند، همواره خویشتن را متّهم می دارند و از کردارشان بیمناکند، هر گاه یکی از آنان ستوده و تعریف شود از آنچه می گویند در هراس افتد و گوید: «من از دیگران به خود آگاهترم و پروردگارم به حال من داناتر، بارالها بدانچه می گویند مرا مؤاخذه مفرما، و بهتر از آنچه پندارند قرارم ده، و گناهانی را که نمی دانند بیامرز».

و از نشانه های هر یک از افراد پرهیزگار این است که: او را در دین داری قوی و نیرومند می بینی. و در تقوا به سر حدّ یقین رسیده است، در طلب علم دین کوشا و در بردباری راسخ است، در توانگری میانه رو است و در عبادت خاشع. در فقر و تنگدستی تظاهر به راحتی کند و در سختی شکیباست.

طالب روزی حلال است و از طمع و آز به دور، در عین اینکه کردار شایسته می کند ترسان است. در اصلاح ذات البین می کوشد، روز را به شب رساند در حالی که همّش سپاسگزاری است. در حالی که تمام فکرش یاد خداست، شب را به بامداد برساند.

همواره اهل خیر است، و شر و فساد در او راه ندارد، هر کس به او ظلم کند عفوش می کند، هر کس او را محروم کند او در عوض بخشش می نماید، هر کس با وی رفت و آمد نکند او ارتباط خود را قطع نمی کند، در مشکلات صبور است، در پیش آمدها شکیبا می باشد و وقارش را از دست نمی دهد، در هنگام وسعت و رفاه سپاسگزار است، و با القاب زشت مردم را خطاب نمی کند، بازی و سرگرمی نمی شناسد، و همسایگان را آزار نمی دهد. به مصیبت دیده شماتت نمی کند، در کارهای باطل شرکت نمی کند، و دست از حق باز نمی دارد، اگر کسی به او ستم کند صبر می نماید تا خداوند از او انتقامش را بگیرد، خودش از دست خودش در اذیت و مردم از دست او در راحتی هستند. خودش را برای آخرتش به سختی و رنج می اندازد و در مال دنیای فانی برای اشتیاق دیدار خدا زهد می ورزد.

**[ترجمه]

«۴۳»

قَالَ علیه السلام فِی صِفَهِ الْفَقِیهِ قَالَ أَبُو نُعَیْم حَدَّثَنَا أَبِی حَدَّثَنَا أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِیمَ بْنِ الْحَکَم عَنْ یَعْقُوبَ عَنْ إِبْرَاهِیمَ الدَّوْرَقِیِّ عَنْ شُجَاعِ بْنِ الْوَلِیدِ عَنْ زِیَادِ بْنِ خَیْثَمَهَ عَنْ أَبِی إِسْحَاقَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ ضَمْرَهَ عَنْ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ کَرَّمَ اللَّهُ وَجْهَهُ قَالَ: أَلَا إِنَّ الْفَقِیهَ کُلَّ الْفَقِیهِ هُوَ الَّذِی لَمْ یُقَنِّطِ النَّاسَ مِنْ رَحْمَهِ اللَّهِ تَعَالَی وَ لَا یُؤْمِنُهُمْ مِنْ عَذَابِهِ وَ لَا یُرَخِّصُ لَهُمْ فِی مَعْصِیَتِهِ وَ لَا یَدَعُ الْقُرْآنَ رَغْبَهً فِی غَیْرِهِ

١- ١. الهلع- بكسر اللام-: الحزين.

وَ لَا خَيْرَ فِی عِبَادَهٍ لَا عِلْمَ فِيهَا وَ لَا خَيْرَ فِی قِرَاءَهٍ لَا تَدَبُّرَ فِيهَا.

**[ترجمه]حليه الاولياء: حضرت على عليه السّلام در توصيف فقيه فرمود: آگاه باشيد فقيه كامل كسى است كه مردم را از رحمت خدا نا اميد نكند، و از عذاب خدا آنان را ايمن نسازد و رخصت معصيت براى آن ها ندهد، و قرآن را به خاطر رغبت به غير قرآن وا نگذارد. در عبادتى كه با دانش نباشد هيچ خيرى نيست، و در قرائتى كه با تدبر و انديشه نباشد هيچ خيرى نيست.

**[ترجمه]

«۴۴»

وَ سَأَلَهُ رَجُلٌ عَنِ الْمُرُوَّهِ فَقَالَ عليه السلام إِطْعَامُ الطَّعَامِ وَ تَعَاهُدُ الْإِخْوَانِ وَ كَفُّ الْأَذَى عَنِ الْجِيرَانِ ثُمَّ قَرَأَ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسانِ الْآيَهَ(۱).

**[ترجمه]شخصى از اميرالمؤمنين عليه السّلام از تفسير مروّت و جوانمردى پرسيد، فرمود: اطعام طعام و خبرگيرى از برادران و خوددارى از آزار همسايگان، و سپس اين آيه را قرائت نمود: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسانِ» - . نحل / ۹۰ - . {درحقيقت، خدا به دادگرى و نيكوكارى و بخشش به خويشاوندان فرمان مى دهد.}

**[ترجمه]

«۴۵»

وَ مِنْ وَصَايَاهُ عليه السلام أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْمُقْرِی أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ نَاصِرٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْقَادِرِ بْنُ يُوسُفَ أَخْبَرَنَا أَبُو إِسْحَاقَ الْبَرْمَكِيُّ حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ سَعْدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ سُفْيَانَ النَّسَوِيُّ حَدَّثَنَا جَدِّی الْحَسَنُ بْنُ سُفْيَانَ حَدَّثَنَا حَرْمَلَهُ بْنُ يَحْيَى عَنِ ابْنِ وَهْبٍ عَنْ سُفْيَانَ عَنِ السَّرِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ عَامِرٍ الشَّعْبِيِّ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ كَرَّمَ اللَّهُ وَجْهَهُ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ خُذُوا عَنِّی هَذِهِ الْكَلِمَاتِ فَلَوْ رَكِبْتُمُ الْمَطِيَّ حَتَّى تُنْضُوهَا مَا أَصَبْتُمْ مِثْلَهَا- لَا يَرْجُوَنَّ عَبْدٌ إِلَّا رَبَّهُ وَ لَا يَخَافَنَّ إِلَّا ذَنْبَهُ وَ لَا يَسْتَحِی إِذَا لَمْ يَعْلَمْ أَنْ يَتَعَلَّمَ وَ لَا يَسْتَحِی إِذَا سُئِلَ عَمَّا لَا يَعْلَمُ أَنْ يَقُولَ لَا أَعْلَمُ وَ اعْلَمْ أَنَّ الصَّبْرَ مِنَ الْإِيمَانِ بِمَنْزِلَهِ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ وَ لَا خَيْرَ فِی جَسَدٍ لَا رَأْسَ لَهُ وَ قَدْ بَلَغَنِی أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَوْحَى إِلَى نَبِيٍّ مِنْ أَنْبِيَائِهِ أَنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِ بَيْتٍ وَ لَا أَهْلِ دَارٍ وَ لَا أَهْلِ قَرْيَهٍ يَكُونُونَ لِی عَلَى مَا أُحِبُّ فَيَتَحَوَّلُونَ إِلَى مَا أَكْرَهُ إِلَّا تَحَوَّلْتُ لَهُمْ مِمَّا يُحِبُّونَ إِلَى مَا يَكْرَهُونَ لَيْسَ مِنْ أَهْلِ دَارٍ وَ لَا قَرْيَهٍ يَكُونُونَ لِی عَلَى مَا أَكْرَهُ فَيَتَحَوَّلُونَ إِلَى مَا أُحِبُّ إِلَّا تَحَوَّلْتُ لَهُمْ مِمَّا يَكْرَهُونَ إِلَى مَا يُحِبُّونَ.

**[ترجمه]حليه الاولياء: اميرالمؤمنين عليه السلام فرمود: مردم، اين جملات را از من گوش كنيد. اگر بر پشت مركب خويش بنشينيد و طى طريق كنيد تا جايى كه مركب خود را از پا درآوريد، چنين مطالبى را به دست نمى آوريد.

اميدوار نباشد كسى مگر خدايش را. و نترسد مگر از گناهش. وقتى (چيزى را) نمى‌داند به دنبال آموزش برود. اگر سؤالى از

او کردند و نمی‌دانست خجالت نکشد و بگوید نمی‌دانم. بدان که صبر نسبت به ایمان مانند سر است نسبت به بدن، بدن بدون سر ارزش نـدارد. شـنیده ام خداونـد به یکی از پیـامبران خود وحی کرد: هیـچ خانواده یا ساکنین خانه و یا اهل دهی نیست که روش و راهی که مـورد پسـند من است داشـته باشـند و بعـد تغییر روش دهنـد و به راه نـامطلوب گراینـد جز اینکه من نیز تغییر روش می‌دهم و آنچه آن ها دوست دارند را تبدیل می کنم به چیزی که ناپسند آن ها است و هیچ خانواده و ساکنین خانه و یا دهی نیسـتند که روش ناپسـندی دارند ولی تغییر داده به راه مورد پسند من روند، جز اینکه من هم آنچه ناپسند آنها است تغییر می‌دهم و چیزی که دوست دارند برایشان به وجود می آورم.

**[ترجمه]

«۴۶»

ذَكَرَ وَصِيَّتَهُ علیه السلام لِكُمَيْلِ بْنِ زِيَادٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ بْنُ عَلِيٍّ الصُّوفِيُّ أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَرَ أَخْبَرَنَا رِزْقُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الْوَهَّابِ التَّمِيمِيُّ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْبَادِ أَخْبَرَنَا حَبِيبُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَزَّازُ حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْحَاقَ الْأَنْصَارِيُّ حَدَّثَنَا ضِرَارُ بْنُ ضَمْرَةَ(۲)

حَدَّثَنَا عَاصِمُ بْنُ حُمَيْدٍ حَدَّثَنَا أَبُو حَمْزَةَ الثُّمَالِيُّ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ جُنْدَبٍ عَنْ كُمَيْلِ بْنِ زِيَادٍ قَالَ: أَخَذَ بِيَدِي أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ كَرَّمَ اللَّهُ وَجْهَهُ فَأَخْرَجَنِي إِلَى نَاحِيَةِ الْجَبَّانِ فَلَمَّا أَصْحَرْنَا جَلَسَ فَتَنَفَّسَ الصُّعَدَاءَ.

ص: ۷۵

۱- ۱. النحل: ۹.

۲- ۲. فی المصدر« ضرار بن صرد» و کذا فی الحلیه.

ثُمَّ قَالَ يَا كُمَيْلَ بْنَ زِيَادٍ إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ أَوْعِيَةٌ فَخَيْرُهَا أَوْعَاهَا احْفَظْ مَا أَقُولُ لَکَ النَّاسُ ثَلَاثَةٌ عَالِمٌ رَبَّانِيٌّ وَ مُتَعَلِّمٌ عَلَى سَبِيلِ نَجَاةٍ وَ هَمَجٌ رَعَاعٌ أَتْبَاعُ كُلِّ نَاعِقٍ يَمِيلُونَ مَعَ كُلِّ رِيحٍ لَمْ يَسْتَضِيئُوا بِنُورِ الْعِلْمِ وَ لَمْ يَلْجَئُوا إِلَى رُكْنٍ وَثِيقٍ يَا كُمَيْلُ الْعِلْمُ خَيْرٌ مِنَ الْمَالِ الْعِلْمُ يَحْرُسُکَ وَ أَنْتَ تَحْرُسُ الْمَالَ الْعِلْمُ يَزْكُو عَلَى الْإِنْفَاقِ وَ الْمَالُ يَزُولُ وَ مَحَبَّةُ الْعَالِمِ دِينٌ يُدَانُ بِهِ وَ بِهِ يَكْسِبُ الْعَالِمُ الطَّاعَةَ فِي حَيَاتِهِ وَ جَمِيلَ الْأُحْدُوثَهِ بَعْدَ مَمَاتِهِ الْمَالُ تَنْقُصُهُ النَّفَقَةُ الْعِلْمُ حَاكِمٌ وَ الْمَالُ مَحْكُومٌ عَلَيْهِ يَا كُمَيْلُ مَاتَ خُزَّانُ الْمَالِ وَ هُمْ أَحْيَاءٌ وَ الْعُلَمَاءُ بَاقُونَ مَا بَقِيَ الدَّهْرُ أَعْيَانُهُمْ مَفْقُودَةٌ وَ أَمْثَالُهُمْ فِي الْقُلُوبِ مَوْجُودَةٌ ثُمَّ قَالَ آهِ آهِ إِنَّ هَاهُنَا عِلْماً جَمّاً لَوْ أَصَبْتُ لَهُ حَمَلَةً وَ أَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى صَدْرِهِ ثُمَّ قَالَ اللَّهُمَّ بَلَى قَدْ أَصَبْتُ لَقِناً غَيْرَ مَأْمُونٍ عَلَيْهِ يَسْتَعْمِلُ آلَةَ الدِّينِ لِلدُّنْيَا يَسْتَظْهِرُ بِنِعَمِ اللَّهِ عَلَى عِبَادِهِ وَ بِحُجَجِهِ عَلَى كِتَابِهِ أَوْ مُعَانِدٍ لِأَهْلِ الْحَقِّ يَنْقَدِحُ الشَّكُّ فِي قَلْبِهِ بِأَوَّلِ عَارِضٍ مِنْ شُبْهَهٍ- لَا ذَا وَ لَا ذَاکَ بَلْ مَنْهُوماً بِاللَّذَّاتِ سَلِسَ الْقِيَادِ لِلشَّهَوَاتِ مُغْرًى بِجَمْعِ الْأَمْوَالِ وَ الِادِّخَارِ لَيْسَ مِنَ الدِّينِ فِي شَيْ ءٍ أَقْرَبُ شَبَهاً بِالْبَهَائِمِ السَّائِمَهِ كَذَلِکَ يَمُوتُ الْعِلْمُ

بِمَوْتِ حَامِلِيهِ اللَّهُمَّ بَلَى لَنْ تَخْلُوَ الْأَرْضُ مِنْ قَائِمٍ لِلَّهِ بِحُجَّهٍ لِكَيْلَا تَبْطُلَ حُجَجُ اللَّهِ عَلَى عِبَادِهِ أُولَئِکَ هُمُ الْأَقَلُّونَ عَدَداً الْأَعْظَمُونَ عِنْدَ اللَّهِ قَدْراً بِهِمْ يَحْفَظُ اللَّهُ دِينَهُ حَتَّى يُؤَدُّونَهُ إِلَى نُظَرَائِهِمْ وَ يَزْرَعُونَهُ فِي قُلُوبِ أَشْبَاهِهِمْ وَ فِي رِوَايَهٍ بِهِمْ يَحْفَظُ اللَّهُ حُجَجَهُ هَجَمَ بِهِمُ الْعِلْمُ عَلَى حَقِيقَهِ الْأَمْرِ فَاسْتَلَانُوا مَا اسْتَوْعَرَ مِنْهُ الْمُتْرَفُونَ وَ أَنِسُوا بِمَا اسْتَوْحَشَ مِنْهُ الْجَاهِلُونَ صَحِبُوا الدُّنْيَا بِأَبْدَانٍ أَرْوَاحُهَا مُعَلَّقَةٌ بِالْمَحَلِّ الْأَعْلَى أُولَئِکَ خُلَفَاءُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ دُعَاتُهُ إِلَى دِينِهِ آهِ ثُمَّ آهِ وَا شَوْقَاهْ إِلَى رُؤْيَتِهِمْ وَ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ لِي وَ لَکَ إِذَا شِئْتَ فَقُمْ.

**[ترجمه]حلیه الاولیاء: کمیل بن زیاد گفت: امیرالمؤمنین علیه السّلام دست مرا گرفت و میان صحرا برد. آهی سوزناک کشید، سپس فرمود: ای کمیل بن زیاد، این دلها جایگاه و ظرفند. بهترین دل، دلی است که ظرفیتش بیشتر باشد. آنچه برایت توضیح می‌دهم حفظ کن.

مردم سه دسته هستند: ۱. عالم ربانی. ۲. دانشجوی در راه نجات. ۳ و مردم بی ثباتی که پیرو هر صدایند و به هر طرف که باد بوزد تغییر جهت می‌دهند، از نور دانش استفاده نکرده اند و پایگاه محکمی ندارند .

ای کمیل، علم بهتر از مال است. علم حافظ تو است و تو حافظ مالی، علم با بخشش افزون می شود، ولی مال از میان می رود. دوست داشتن دانشمند از وظایف دینی است. به وسیله علم در طول زندگی دانشمند راه خدا را می پیماید و بهترین جایگاهها را در آخرت به دست می آورد. مال را بخشیدن آن کم می کند. علم حاکم است ولی مال محکوم است.

ای کمیل، ثروتمندان در حال زندگی مرده اند، ولی دانشمندان تا ابد زنده اند، پیکرهای آن ها از میان رفته است اما قیافه ایشان در دلها موجود است.

سپس فرمود: آه، آه اینجا گنجینه علم است، اگر علم جویان و بار علم کشان را بیابم (با دست به سینه خود اشاره نمود) سپس فرمود: آری، گاهی اشخاصی پیدا می شوند خوش فهم اما اعتمادی به آن ها نیست، دین را در راه به دست آوردن دنیا به کار می‌برد و با نعمت خدا بر دیگران و با دلایل و حجت های کتابش برتری می جوید، یا دشمن اهل حق است که با کوچکترین شبهه، شک و تردید در او به وجود می آید. نه این و نه آن، بعضی نیز سرگرم لذتها و تابع شهوت هایند. فریب جمع مال اندوختن را خورده اند، بهره ای از دین نبرده اند. کمال شباهت را به چارپایان دارند، این چنین علم به واسطه مرگ پژوهش

گرانش از میان می رود. اما خدایا تو زمین را خالی از حجت خود قرار نداده ای تا حجت تو بر بندگان تمام شود اما آن ها بسیار کمند و با شخصیت ترین افراد در نزد خداوندند، خداوند به وسیله آن ها دین خود را حفظ می‌کند تا به افرادی نظیر خود برسانند، و بذر علم را در دل اشباه خود کشت می‌کنند.

دانش آن ها را به جانب واقعیت کشانده، خو گرفته اند به چیزی که تبهکاران از آن بیزارند و انس گرفته اند به چیزی که نادانان از آن وحشت دارند. ساکن دنیایند با پیکرهایی که ارواح آن ها پیوسته مرتبط به عالم بالا است. آنهایند خلفای خدا در زمین، و دعوت کنندگان به دین. آه آه چقدر مشتاق دیدار آن هایم. از خدا طلب مغفرت برای خود و تو می کنم. اینک اگر می‌خواهی برو .

**[ترجمه]

«۴۷»

وَصِيَّتُهُ لِبَنِيهِ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَ بِهِ قَالَ أَبُو حَمْزَةَ الثُّمَالِيُّ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعِيدٍ عَنِ الشَّعْبِيِّ عَنْ ضِرَارِ بْنِ ضَمْرَةَ قَالَ: أَوْصَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام

ص: ۷۶

بَنِيهِ فَقَالَ يَا بَنِيَّ عَاشِرُوا النَّاسَ بِالْمَعْرُوفِ مُعَاشَرَةً إِنْ عِشْتُمْ حَنُّوا إِلَيْكُمْ وَ إِنْ مِتُّمْ بَكَوْا عَلَيْكُمْ ثُمَّ قَالَ:

أُرِيدُ بِذَاكُمْ أَنْ تَهُشُّوا لِطَلْقَتِي***وَ أَنْ تُكْثِرُوا بَعْدِي الدُّعَاءَ عَلَى قَبْرِي

وَ أَنْ يَمْنَحُونِي فِي الْمَجَالِسِ وُدَّهُمْ***وَ إِنْ كُنْتُ عَنْهُمْ غَائِباً أَحْسِنُوا ذِكْرِي

**[ترجمه]حلیه الاولیاء: امیرالمؤمنین علیه السّلام به فرزندان خود سفارش نموده و فرمود: فرزندانم، با مردم چنان معاشرت کنید که در زندگی مشتاق شما باشند و اگر از دنیا رفتید بر شما بگریند. سپس فرمود: من که خوش اخلاقی می کنم می خواهم با من خوش اخلاقی کنید و پس از مرگ من بر سر قبرم دعا کنید.

در مجالس با هم برخورد محبت آمیز داشته باشید و اگر در بین شما نباشم، نام من را به نیکی یاد کنید.

**[ترجمه]

«۴۸»

وَ قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: سَأَلَ رَجُلٌ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام فَقَالَ أَوْصِنِي فَقَالَ لَا تُحَدِّثْ نَفْسَكَ بِفَقْرٍ وَ لَا بِطُولِ عُمُرٍ.

**[ترجمه]ابن عباس گفت، مردی از امیرالمؤمنین علیه السّلام درخواست کرد که او را وصیت و سفارشی بنماید. فرمود خود را به فقر و به طول عمر وعده مده.

**[ترجمه]

«۴۹»

وَ قَالَ علیه السلام وَ قَدْ سُئِلَ عَنْ أَحَادِيثِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مِنْ رِوَايَةِ الشَّعْبِيِّ عَنْ ضِرَارِ بْنِ ضَمْرَةَ وَ عَبْدِ خَيْرٍ قَالا: قِيلَ لَهُ مَا سَبَبُ اخْتِلَافِ النَّاسِ فِي الْحَدِيثِ فَقَالَ النَّاسُ أَرْبَعَةٌ مُنَافِقٌ مُظْهِرٌ لِلْإِسْلَامِ وَ قَلْبُهُ يَأْبَى الْإِيمَانَ- لَا يَتَحَرَّجُ عَنِ الْكَذِبِ كَذَبَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مُتَعَمِّداً فَلَوْ عَلِمَ النَّاسُ حَالَهُ مَا أَخَذُوا عَنْهُ وَ لَكِنَّهُمْ قَالُوا صَاحِبُ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَأَخَذُوا بِقَوْلِهِ وَ قَدْ أَخْبَرَ اللَّهُ عَنِ الْمُنَافِقِينَ بِمَا أَخْبَرَ وَ وَصَفَهُمْ بِمَا وَصَفَ ثُمَّ إِنَّهُمْ عَاشُوا بَعْدَهُ فَتَقَرَّبُوا إِلَى أَئِمَّةِ الضَّلَالِ وَ الدُّعَاةِ إِلَى النَّارِ بِالزُّورِ وَ الْبُهْتَانِ فَوَلَّوْهُمُ الْأَعْمَالَ وَ جَعَلُوهُمْ عَلَى رِقَابِ النَّاسِ فَأَكَلُوا بِهِمُ الدُّنْيَا وَ إِنَّمَا هُمْ تَبَعٌ لِلْمُلُوكِ إِلَّا مَنْ عَصَمَهُ اللَّهُ تَعَالَى وَ رَجُلٌ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ قَوْلًا أَوْ رَآهُ يَعْمَلُ عَمَلًا ثُمَّ غَابَ عَنْهُ وَ نُسِخَ ذَلِكَ الْقَوْلُ وَ الْفِعْلُ وَ لَمْ يَعْلَمْ فَلَوْ عَلِمَ أَنَّهُ نُسِخَ مَا حَدَّثَ بِهِ وَ لَوْ عَلِمَ النَّاسُ أَيْضاً أَنَّهُ نُسِخَ لَمَا نَقَلُوهُ عَنْهُ وَ رَجُلٌ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ قَوْلًا فَوَهِمَ فِيهِ وَ لَوْ عَلِمَ أَنَّهُ وَهِمَ فِيهِ لَمَا حَدَّثَ عَنْهُ وَ- لَا عَمِلَ بِهِ وَ رَجُلٌ لَمْ يَكْذِبْ وَ لَمْ يَغِبْ حَدَّثَ بِمَا سَمِعَ وَ عَمِلَ بِهِ فَأَمَّا الْأَوَّلُ فَلَا اعْتِبَارَ بِرِوَايَتِهِ وَ لَا يَحِلُّ الْأَخْذُ عَنْهُ وَ أَمَّا الْبَاقُونَ فَيَنْزِعُونَ إِلَى غَايَةٍ وَ يَرْجِعُونَ إِلَى نِهَايَةٍ وَ يُسْقَوْنَ مِنْ قَلِيبٍ وَاحِدٍ وَ كَلَامُهُمْ أَشْرَقَ بِنُورِ النُّبُوَّةِ ضِيَاؤُهُ وَ مِنَ الشَّجَرَةِ الْمُبَارَكَةِ اقْتُبِسَتْ نَارُهُ.

وَ فِی رِوَایَهٍ أَنَّهُ قَالَ: فِی أَیْدِی النَّاسِ حَقّاً وَ بَاطِلًا وَ صِدْقاً وَ کَذِباً وَ نَاسِخاً وَ مَنْسُوخاً وَ عَامّاً وَ خَاصّاً وَ مُحْکَماً وَ مُتَشَابِهاً وَ حِفْظاً وَ وَهَماً وَ قَدْ کُذِبَ عَلَی رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِی عَهْدِهِ حَتَّی قَامَ خَطِیباً فَقَالَ مَنْ کَذَبَ عَلَیَّ مُتَعَمِّداً فَلْیَتَبَوَّأْ مَقْعَدَهُ

ص: ۷۷

مِنَ النَّارِ وَ إِنَّمَا يَأْتِيکَ الحديث [بِالْحَدِيثِ] أَرْبَعَهُ رِجَالٍ لَيْسَ لَهُمْ خَامِسٌ وَ ذَكَرَهُمْ.

قلت و قد روى عن رسول الله صلى الله عليه و آله هذا الحديث و هو قوله من كذب على عامدا فليتبوأ مقعده من النار عده من الصحابه منهم العشره(۱)

فأما الطريق إلى أمير المؤمنين فأنبأ غير واحد عن عبد الأول الصوفى أنبأ ابن المظفر الداوى أنبأ ابن أعين أنبأ السرخسى أنبأ الفربرى أنبأ البخارى أنبأ على بن الجعد أنبأ شعبه عن منصور عن ربعى بن خراش قال سمعت عليا عليه السلام يقول سمعت النبى صلى الله عليه و آله يقول من كذب على و ذكر متفق عليه و قد أخرجه أحمد فى المسند و الجماعه.

**[ترجمه]حليه الاولياء: شعبى و عبد خير از اميرالمؤمنين عليه السّلام راجع به احاديث پيامبر صلى الله عليه و آله و سلم پرسيدند كه چرا مردم با اختلاف نقل مى كنند.

فرمود: مردم چهار قسمند: يک دسته منافق كه تظاهر به اسلام مى كنند ولى در دل ايمان ندارند. از دروغ باكى ندارند، بر پيامبر اكرم صلى الله عليه و آله و سلم عمدا دروغ مى بندند، اگر مردم بدانند چطور شخصى است از او حديث نمى پذيرند، اما مى گويند از صحابه پيغمبر است و حرفش را قبول مى كنند با اينكه خداوند از منافقين اطلاع داده و آن ها را معرفى كرده است. اين چنين صحابه اى پس از پيامبر به واسطه تقرب به فرمانروايان گمراه و داعيان جهنم، به دروغ و تهمت چنگ زدند. با همين كار به مقام استاندارى و حكومت بر مردم رسيدند، به وسيله آن ها شروع به دنياخوارى نمودند. آن ها پيرو پادشاهان شدند مگر شخصى كه خدا نگاهش دارد.

قسم دوم شخصى است كه از پيامبر چيزى شنيده يا عملى را مشاهده كرده و سپس آن را نقل نموده، و اطلاع نيافته كه اين حديث و فعل نسخ شده است و اگر مى‌دانست نسخ شده، اين حديث را بازگو نمى كرد اگر مردم بدانند منسوخ است نقل نمى كنند .

قسم سوم. كسى است كه چيزى از پيامبر اكرم صلى اللّه عليه و آله شنيده ولى اشتباه نموده است. اگر به اشتباه خود پى ببرد آن حديث را نقل نمى كند و به آن عمل نمى كند.

چهارمى آن كسى است كه نه دروغ مى گويد و نه غيبت مى كند، آنچه شنيده نقل مى كند و به آن عمل مى نمايد.

اما دسته اول، سخن آن ها هيچ اعتبارى ندارد و حديث گرفتن از آن ها صحيح نيست. اما سه دسته ديگر بالاخره متوجه مى شوند و يک روز برمى گردند. آن ها از يک سرچشمه استفاده نموده و سخنشان به نور نبوت درخشيده و از شاخسار وحى روشن گرديده است.

در روايت ديگرى آن حضرت عليه السّلام فرمود: ميان مردم حق و باطل و راست و دروغ و ناسخ و منسوخ و عام و خاص و محكم و متشابه و صحيح و ناصحيح هست. در زمان حيات خود پيامبر صلى الله عليه و آله و سلم به ايشان تهمت زدند و به دروغ نسبت دادند به طورى كه ميان مردم ايستاد و فرمود، هر كس عمدا بر من دروغ ببندد نشيمنگاهش پر از آتش مى شود.

حدیث را برایت یکی از چهار نفری نقل می کنند که پنجمی ندارند. سپس آن چهار گروه را بیان می کند.

می گویم: این حدیث را گروهی از صحابه از پیامبر نقل کرده اند از آن جمله ده نفری که بشارت بهشت به آنها داده شده است اما نقل این حدیث (من کذب علی متعمدا) از طریق امیرالمؤمنین: چند نفر از عبدالاول صوفی سند را به ربعی بن خراش می‌رسانند که گفت، شنیدم امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود، از پیامبر شنیدم می فرمود،\\" من کذب علی...\\" و به همان صورت نقل نموده و احمد نیز در مسند خود و کتاب جماعه نقل کرده است. - . تذکره الخواص ۱۳۲ - ۱۴۴ -

**[ترجمه]

«۵۰»

کشف (۲)،[کشف الغمه] ذَکَرَ مُحَمَّدُ بْنُ طَلْحَهَ أَخْبَاراً رَوَاهَا الْجَوَادُ علیه السلام عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام عَنْ عَلِیٍّ علیه السلام قَالَ: بَعَثَنِی النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله إِلَی الْیَمَنِ فَقَالَ لِی وَ هُوَ یُوصِینِی یَا عَلِیُّ مَا حَارَ مَنِ اسْتَخَارَ وَ لَا نَدِمَ مَنِ اسْتَشَارَ یَا عَلِیُّ عَلَیْکَ بِالدُّلْجِهِ(۳)

فَإِنَّ الْأَرْضَ تُطْوَی بِاللَّیْلِ مَا لَا تُطْوَی بِالنَّهَارِ یَا عَلِیُّ اغْدُ بِاسْمِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ بَارَکَ لِأُمَّتِی فِی بُکُورِهَا.

**[ترجمه]کشف الغمه: امام علی علیه السّلام فرمود: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مرا به یمن فرستاد و چنین توصیه و سفارش کرد: یا علی! هر که به دنبال خوبی باشد یا استخاره کند سرگردان نمی‌شود و هر که مشورت نماید پشیمان نمی شود. علی جان، شب راه برو، آن طور که می توان شب طی سفر کرد روز نمی شود. یا علی، سحرگاه به نام خدا به دنبال کار خویش برو، خداوند در حرکت در سحرگاه، به امت من برکت ارزانی داشته است. - . کشف الغمه ۳: ۱۳۵ در احوال امام نهم، امام جواد علیه السّلام -

**[ترجمه]

«۵۱»

وَ قَالَ علیه السلام: مَنِ اسْتَفَادَ أَخاً فِی اللَّهِ فَقَدِ اسْتَفَادَ بَیْتاً فِی الْجَنَّهِ.

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام فرمود: هر که برادری در راه خدا بیابد، خانه ای در بهشت یافته است.

**[ترجمه]

«۵۲»

وَ عَنْهُ علیه السلام: وَ قَدْ سُئِلَ عَنْ حَدِیثِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله أَنَّ فَاطِمَهَ أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَحَرَّمَ اللَّهُ ذُرِّیَّتَهَا عَلَی النَّارِ فَقَالَ

خَاصٌّ لِلْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ.

**[ترجمه]از امیرالمؤمنین علیه السّلام راجع به این حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پرسیدند: فاطمه پاکدامن است خداوند فرزندانش را بر آتش حرام کرده است. فرمود این امتیاز اختصاص به حسن و حسین علیه السّلام دارد.

**[ترجمه]

«۵۳»

وَ عَنْهُ عَنْ عَلِيٍّ علیه السلام قَالَ فِی كِتَابِ عَلِيِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ علیه السلام: ابْنُ آدَمَ أَشْبَهُ شَيْ ءٍ بِالْمِعْيَارِ إِمَّا رَاجِحٌ بِعِلْمٍ وَ قَالَ مَرَّةً بِعَقْلٍ أَوْ نَاقِصٌ بِجَهْلٍ.

**[ترجمه]در نوشته علی بن ابی طالب علیه السّلام آمده بود كه فرزند آدم شبیه ترین چیز به ترازو است كه به وسیله علم سنگین می شود (و مرتبه دیگری فرمود به عقل) یا با نادانی سبک وزن می شود.

**[ترجمه]

«۵۴»

وَ عَنْهُ عَنْ عَلِيٍّ علیه السلام: قَالَ لِأَبِی ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ إِنَّمَا غَضِبْتَ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَارْجُ مَنْ غَضِبْتَ لَهُ إِنَّ الْقَوْمَ خَافُوكَ عَلَى دُنْيَاهُمْ وَ خِفْتَهُمْ عَلَى دِينِكَ وَ اللَّهِ لَوْ كَانَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرَضُونَ رَتْقاً عَلَى عَبْدٍ ثُمَّ اتَّقَى اللَّهَ لَجَعَلَ اللَّهُ لَهُ مِنْهَا مَخْرَجاً- لَا يُؤْنِسَنَّكَ إِلَّا الْحَقُّ وَ لَا يُوحِشَنَّكَ إِلَّا الْبَاطِلُ.

ص: ۷۸

۱- ۱. فی المصدر« مائه و عشرون من الصحابه ذکرتهم فی کتابی المترجم بحق الیقین».

۲- ۲. کشف الغمّه ج ۳ ص ۱۳۵ فی أحوال الامام التاسع أبی جعفر الجواد علیه السلام.

۳- ۳. الدلجه: السیر فی اللیل.

**[ترجمه]علی علیه السّلام به اباذر فرمود: تو برای خدا خشم گرفتی، به همان کسی که به واسطه او خشمگین شده ای امیدوار باش، آن ها از تو بر دنیای خود ترسیدند و تو از آن ها بر دین خود ترسیدی. به خدا سوگند اگر درهای آسمانها و زمین بر بنده ای بسته شود و او پرهیزگار باشد، خداوند برایش راه فراری باز می کند. مباد جز با حق انس بگیری و جز از باطل بهراسی.

**[ترجمه]

«۵۵»

وَ عَنْهُ عَنْ عَلِيٍّ علیه السلام: أَنَّهُ قَالَ لِقَيْسِ بْنِ سَعْدٍ وَ قَدْ قَدِمَ عَلَيْهِ مِنْ مِصْرَ يَا قَيْسُ إِنَّ لِلْمِحَنِ غَايَاتٍ لَا بُدَّ أَنْ تَنْتَهِيَ إِلَيْهَا فَيَجِبُ عَلَى الْعَاقِلِ أَنْ يَنَامَ لَهَا إِلَى إِدْبَارِهَا فَإِنَّ مُكَابَدَتَهَا بِالْحِيلَةِ عِنْدَ إِقْبَالِهَا زِيَادَةٌ فِيهَا.

**[ترجمه]علی علیه السّلام هنگام بازگشت قیس بن سعد از مصر به او فرمود: قیس، ناراحتیها و اندوهها اندازه ای دارند و به یکجا منتهی می شوند، شخص عاقل باید در پیش آمدن این ناراحتیها تا موقعی که رو برفتن کند، همچون (شخص در) خواب باشد، زیرا ستیز و سخت گیری با آن ها وقتی روی آورده اند باعث افزایش آن ها می شود .

**[ترجمه]

«۵۶»

وَ عَنْهُ علیه السلام قَالَ: مَنْ وَثِقَ بِاللَّهِ أَرَاهُ السُّرُورَ وَ مَنْ تَوَكَّلَ عَلَيْهِ كَفَاهُ الْأُمُورَ وَ الثِّقَةُ بِاللَّهِ حِصْنٌ لَا يَتَحَصَّنُ فِيهِ إِلَّا مُؤْمِنٌ أَمِينٌ وَ التَّوَكُّلُ عَلَى اللَّهِ نَجَاةٌ مِنْ كُلِّ سُوءٍ وَ حِرْزٌ مِنْ كُلِّ عَدُوٍّ وَ الدِّينُ عِزٌّ وَ الْعِلْمُ كَنْزٌ وَ الصَّمْتُ نُورٌ وَ غَايَةُ الزُّهْدِ الْوَرَعُ وَ لَا هَدْمَ لِلدِّينِ مِثْلُ الْبِدَعِ وَ لَا أَفْسَدَ لِلرِّجَالِ مِنَ الطَّمَعِ وَ بِالرَّاعِي تَصْلُحُ الرَّعِيَّةُ وَ بِالدُّعَاءِ تُصْرَفُ الْبَلِيَّةُ وَ مَنْ رَكِبَ مَرْكَبَ الصَّبْرِ اهْتَدَى إِلَى مِضْمَارِ النَّصْرِ وَ مَنْ عَابَ عِيبَ وَ مَنْ شَتَمَ أُجِيبَ وَ مَنْ غَرَسَ أَشْجَارَ التُّقَى اجْتَنَى ثِمَارَ الْمُنَى.

**[ترجمه]کشف الغمه: امام علی علیه السّلام فرمود: هر کس به خدا اعتماد کند شادش می کند. و هر که بر او توکل نماید کارهایش را کفایت می‌نماید، اعتماد به خدا دژ محکمی است که پناه به آن نمی برد مگر مؤمن امین. و توکل بر خدا نجات از هر ناراحتی و سپر برای هر دشمنی است، دین شرافت است و علم گنج، چیزی بیشتر از طمع، مردان را تباه نمی کند.

به وسیله فرمانروا رعیت اصلاح می شود و با دعا بلا رفع می شود، هر کس بر مرکب صبر نشیند راه به جولانگاه پیروزی می یابد، هر کس عیبجویی کند عیبش را می گیرند و هر که ناسزا گوید جواب می شنود و هر که درخت تقوی را بکارد میوه آرزوها را می چیند.

**[ترجمه]

«۵۷»

وَ قَالَ علیه السلام: أَرْبَعُ خِصَالٍ تُعِینُ الْمَرْءَ عَلَی الْعَمَلِ الصِّحَّهُ وَ الْغِنَی وَ الْعِلْمُ وَ التَّوْفِیقُ.

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام فرمود: چهار چیز انسان را در کارها کمک می کند صحت و ثروت و علم و توفیق.

**[ترجمه]

«۵۸»

وَ قَالَ علیه السلام: إِنَّ لِلَّهِ عِبَاداً یَخُصُّهُمْ بِالنِّعَمِ وَ یُقِرُّهَا فِیهِمْ مَا بَذَلُوهَا فَإِذَا مَنَعُوهَا نَزَعَهَا عَنْهُمْ وَ حَوَّلَهَا إِلَی غَیْرِهِمْ.

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام فرمود: خدا را بندگانی است که ممتاز به بهره برداری از نعمت های خدایند و به آنها تا وقتی بذل و بخششی داشته باشند ارزانی داشته است، وقتی (از بخشیدن) جلوگیری کردند از آن ها می گیرد و به دیگران می سپارد.

**[ترجمه]

«۵۹»

وَ قَالَ: مَا عَظُمَتْ نِعْمَهُ اللَّهِ عَلَی أَحَدٍ إِلَّا عَظُمَتْ عَلَیْهِ مَئُونَهُ النَّاسِ فَمَنْ لَمْ یَحْتَمِلْ تِلْکَ الْمَئُونَهَ عَرَضَ النِّعْمَهَ لِلزَّوَالِ.

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام فرمود: نعمت خدا بر کسی افزون نمی شود مگر اینکه مخارج و کفالت مردم نیز بر او افزون می گردد. کسی که این مخارج را به گردن نگیرد در معرض زوال قرار می گیرد.

**[ترجمه]

«۶۰»

وَ قَالَ علیه السلام: أَهْلُ الْمَعْرُوفِ إِلَی اصْطِنَاعِهِ أَحْوَجُ مِنْ أَهْلِ الْحَاجَهِ إِلَیْهِ لِأَنَّ لَهُمْ أَجْرَهُ وَ فَخْرَهُ وَ ذِکْرَهُ فَمَهْمَا اصْطَنَعَ الرَّجُلُ مِنْ مَعْرُوفٍ فَإِنَّمَا یَبْدَأُ فِیهِ بِنَفْسِهِ فَلَا یَطْلُبَنَّ شُکْرَ مَا صَنَعَ إِلَی نَفْسِهِ مِنْ غَیْرِهِ.

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام فرمود: کسانی که اهل دستگیری هستند احتیاجشان به این کار از مستمندان به دستگیری بیشتر است چون در قبال این دستگیری آن ها پاداش و افتخار و سر بلندی به دست می آورند، پس وقتی کسی دست دیگری را می گیرد، ابتدا دست خود را گرفته و نباید از دیگری در مقابل کاری که برای خود کرده، توقع سپاسگزاری و تشکر داشته باشد.

**[ترجمه]

«۶۱»

وَ قَالَ علیه السلام: مَنْ أَمَّلَ إِنْسَاناً فَقَدْ هَابَهُ وَ مَنْ جَهِلَ شَیْئاً عَابَهُ وَ الْفُرْصَهُ خُلْسَهٌ وَ مَنْ کَثُرَ هَمُّهُ سَقِمَ جَسَدُهُ وَ الْمُؤْمِنُ لَا یَشْتَفِی غَیْظُهُ وَ عُنْوَانُ صَحِیفَهِ الْمُؤْمِنِ حُسْنُ خُلُقِهِ.

وَ قَالَ فِی مَوْضِعٍ آخَرَ: عُنْوَانُ صَحِیفَهِ السَّعِیدِ حُسْنُ الثَّنَاءِ عَلَیْهِ.

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام فرمود: هر کس امید به شخصی داشته باشد او را بزرگ نموده و هر کسی چیزی را نداند از آن عیب می گیرد. فرصت مجالی است، هر که زیاد ناراحتی کند خود را بیمار می‌کند، مؤمن خشم خود را به کار نمی بندد. عنوان نامه عمل مؤمن حسن خلق اوست و در جای دیگر فرمود: عنوان نامه عمل سعید، تمجید و تحسین از اوست.

**[ترجمه]

«۶۲»

وَ قَالَ علیه السلام: مَنِ اسْتَغْنَی بِاللَّهِ افْتَقَرَ النَّاسُ إِلَیْهِ وَ مَنِ اتَّقَی اللَّهَ أَحَبَّهُ النَّاسُ وَ إِنْ کَرِهُوا.

ص: ۷۹

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام فرمود: هر کس به واسطه توکل بر خدا بی نیاز شود مردم به او نیازمند می شوند و هر که از خدا بپرهیزد مردم او را دوست می‌دارند گرچه به او گرایشی نداشته باشند.

**[ترجمه]

«۶۳»

وَ قَالَ علیه السلام: عَلَیْکُمْ بِطَلَبِ الْعِلْمِ فَإِنَّ طَلَبَهُ فَرِیضَهٌ وَ الْبَحْثَ عَنْهُ نَافِلَهٌ وَ هُوَ صِلَهٌ بَیْنَ الْإِخْوَانِ وَ دَلِیلٌ عَلَی الْمُرُوَّهِ وَ تُحْفَهٌ فِی الْمَجَالِسِ وَ صَاحِبٌ فِی السَّفَرِ وَ أُنْسٌ فِی الْغُرْبَهِ.

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام فرمود: دانشجویی بر شما لازم و واجب است، و کنجکاوی و بحث در این باره خوب است. این کار موجب ارتباط با برادران است و راهنمایی بر جوانمردی، و تحفه ای در مجالس، و دوستی در سفر، و مونسی در غربت.

**[ترجمه]

«۶۴»

وَ قَالَ علیه السلام: الْعِلْمُ عِلْمَانِ مَطْبُوعٌ وَ مَسْمُوعٌ وَ لَا یَنْفَعُ مَسْمُوعٌ إِذَا لَمْ یَکُ مَطْبُوعٌ وَ مَنْ عَرَفَ الْحِکْمَهَ لَمْ یَصْبِرْ عَنِ الِازْدِیَادِ مِنْهَا الْجَمَالُ فِی اللِّسَانِ وَ الْکَمَالُ فِی الْعَقْلِ.

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام فرمود: علم دو نوع است، علمی که نوشته شده و علمی که شنیده شده، علم مسموع سودمند نیست مگر اینکه نوشته شده باشد، و هر کس عارف به حکمت باشد نمی تواند خودداری از افزایش آن نماید. زیبایی در زبان و کمال در عقل است.

**[ترجمه]

«۶۵»

وَ قَالَ علیه السلام: الْعَفَافُ زِینَهُ الْفَقْرِ وَ الشُّکْرُ زِینَهُ الْغِنَی وَ الصَّبْرُ زِینَهُ الْبَلَاءِ وَ التَّوَاضُعُ زِینَهُ الْحَسَبِ وَ الْفَصَاحَهُ زِینَهُ الْکَلَامِ وَ الْعَدْلُ زِینَهُ الْإِیمَانِ وَ السَّکِینَهُ زِینَهُ الْعِبَادَهِ وَ الْحِفْظُ زِینَهُ الرِّوَایَهِ وَ خَفْضُ الْجَنَاحِ زِینَهُ الْعِلْمِ وَ حُسْنُ الْأَدَبِ زِینَهُ الْعَقْلِ وَ بَسْطُ الْوَجْهِ زِینَهُ الْحِلْمِ وَ الْإِیثَارُ زِینَهُ الزُّهْدِ وَ بَذْلُ الْمَجْهُودِ زِینَهُ النَّفْسِ وَ کَثْرَهُ الْبُکَاءِ زِینَهُ الْخَوْفِ وَ التَّقَلُّلُ زِینَهُ الْقَنَاعَهِ وَ تَرْکُ الْمَنِّ زِینَهُ الْمَعْرُوفِ وَ الْخُشُوعُ زِینَهُ الصَّلَاهِ وَ تَرْکُ مَا لَا یَعْنِی زِینَهُ الْوَرَعِ.

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام فرمود: عفاف زینت فقر است و سپاسگزاری زینت ثروت و صبر زینت بلاـ و تواضع زینت شخصیت و فصاحت زینت کلام و عدل زینت ایمان و آرامش زینت عبادت و حفظ زینت روایت و نقل است. و فروتنی زینت

علم و مؤدب بودن زینت عقل و خوشرویی زینت حلم و ایثار زینت زهد، بخشش به مقدار قدرت زینت نفس است و زیاد گریه کردن زینت خوف است. و به کم گذراندن زینت قناعت، و منت نگذاشتن زینت کمک نمودن است، خشوع زینت نماز و ترک آنچه نامربوط است زینت ورع است.

**[ترجمه]

«۶۶»

وَ قَالَ علیه السلام: حَسْبُ الْمَرْءِ مِنْ کَمَالِ الْمُرُوَّهِ تَرْکُهُ مَا لَا یَجْمُلُ بِهِ وَ مِنْ حَیَائِهِ أَنْ لَا یَلْقَی أَحَداً بِمَا یَکْرَهُ وَ مِنْ عَقْلِهِ حُسْنُ رِفْقِهِ وَ مِنْ أَدَبِهِ أَنْ لَا یَتْرُکَ مَا لَا بُدَّ لَهُ مِنْهُ وَ مِنْ عِرْفَانِهِ عِلْمُهُ بِزَمَانِهِ وَ مِنْ وَرَعِهِ غَضُّ بَصَرِهِ وَ عِفَّهُ بَطْنِهِ وَ مِنْ حُسْنِ خُلُقِهِ کَفُّهُ أَذَاهُ وَ مِنْ سَخَائِهِ بِرُّهُ بِمَنْ یَجِبُ حَقُّهُ عَلَیْهِ وَ إِخْرَاجُهُ حَقَّ اللَّهِ مِنْ مَالِهِ وَ مِنْ إِسْلَامِهِ تَرْکُهُ مَا لَا یَعْنِیهِ وَ تَجَنُّبُهُ الْجِدَالَ وَ الْمِرَاءَ فِی دِینِهِ وَ مِنْ کَرَمِهِ إِیثَارُهُ عَلَی نَفْسِهِ وَ مِنْ صَبْرِهِ قِلَّهُ شَکْوَاهُ وَ مِنْ عَقْلِهِ إِنْصَافُهُ مِنْ نَفْسِهِ وَ مِنْ حِلْمِهِ تَرْکُهُ الْغَضَبَ عِنْدَ مُخَالَفَتِهِ وَ مِنْ إِنْصَافِهِ قَبُولُهُ الْحَقَّ إِذَا بَانَ لَهُ وَ مِنْ نُصْحِهِ نَهْیُهُ عَمَّا لَا یَرْضَاهُ لِنَفْسِهِ وَ مِنْ حِفْظِهِ جِوَارَکَ تَرْکُهُ تَوْبِیخَکَ عِنْدَ إِسَاءَتِکَ مَعَ عِلْمِهِ

بِعُیُوبِکَ وَ مِنْ رِفْقِهِ تَرْکُهُ عَذْلَکَ عِنْدَ غَضَبِکَ بِحَضْرَهِ مَنْ تَکْرَهُ (۱)

وَ مِنْ حُسْنِ صُحْبَتِهِ لَکَ إِسْقَاطُهُ عَنْکَ مُئُونَهَ أَذَاکَ وَ مِنْ صَدَاقَتِهِ کَثْرَهُ مُوَافَقَتِهِ وَ قِلَّهُ مُخَالَفَتِهِ وَ مِنْ صَلَاحِهِ شِدَّهُ خَوْفِهِ مِنْ ذُنُوبِهِ وَ مِنْ شُکْرِهِ مَعْرِفَهُ إِحْسَانِ مَنْ أَحْسَنَ إِلَیْهِ وَ مِنْ تَوَاضُعِهِ

۱- ۱. العذل- محرکه-: الملامه.

مَعْرِفَتُهُ بِقَدْرِهِ وَ مِنْ حِكْمَتِهِ عِلْمُهُ بِنَفْسِهِ وَ مِنْ سَلَامَتِهِ قِلَّهُ حِفْظِهِ لِعُيُوبِ غَيْرِهِ وَ عِنَايَتُهُ بِإِصْلَاحِ عُيُوبِهِ.

**[ترجمه]کشف الغمه: امام علی علیه السّلام فرمود: شخصیت انسان از جنبه مروت و جوانمردی کامل، رها کردن چیزهایی است که ناپسند است، و از حیای او این است که با هیچ کس برخورد نامناسب نداشته باشد. و از عقل او خوب رفاقت کردن و از ادب او این است که چیزهای لازم را ترک نکند. و از بینش و عرفان او اطلاع اوست از زمانش. از ورع اوست چشم پوشیدن و جلوگیری از شکم و از خوش اخلاقی او خودداری از آزار و از سخاوت، نیکی به کسی است که حق به گردنش دارد و خارج نمودن حق خدا از مالش، از اسلام اوست رها کردن چیزهایی که به درد نمی‌خورد و پرهیز از جدال و ستیز در دین و از کرم اوست دیگران را بر خود مقدم داشتن. و از صبر او کم شکایت کردنش، و از عقل اوست انصاف دادن نسبت به خود. و از حلم اوست ترک خشم هنگام مخالفتش و از انصاف اوست قبول کردن حق وقتی برایش واضح شد. از خیرخواهی او نهی نمودن دیگران از چیزهایی است که برای خود نمی پسندد. از حفظ همسایگی اش این است که وقتی کار بدی کردی، با اطلاع از عیبهایت تو را سرزنش نکند. و از حسن رفاقتش این است که در موقع عصبانیت تو پیش کسی که خوشت نمی آید، سرزنشت نکند. و برخورد خوب او با تو به این است که آزار و اذیت خود را از تو نگه دارد. از دوستی او موافقت زیاد اوست با تو و مخالفت کمش، و از صلاح و خوبی‌اش ترس زیاد از گناه خود است و از سپاسگزاری او توجه به نیکی کسی که به او نیکی نموده و از تواضعش، شناختن قدر اوست و از حکمت او اطلاعش از نفس خویش است و از سلامتی او کم دیدن عیوب دیگران و توجه به اصلاح عیب خود است.

**[ترجمه]

«۶۷»

وَ قَالَ علیه السلام: لَنْ يَسْتَكْمِلَ الْعَبْدُ حَقِيقَهَ الْإِيمَانِ حَتَّى يُؤْثِرَ دِينَهُ عَلَى شَهْوَتِهِ وَ لَنْ يَهْلِكَ حَتَّى يُؤْثِرَ شَهْوَتَهُ عَلَى دِينِهِ.

**[ترجمه]کشف الغمه: امام علی علیه السّلام فرمود: بنده ایمان را تکمیل نکرده مگر وقتی دین خود را بر شهوتش مقدم بدارد و هلاک نمی شود مگر شهوتش را بر دین مقدم دارد.

**[ترجمه]

«۶۸»

وَ قَالَ علیه السلام: الْفَضَائِلُ أَرْبَعَهُ أَجْنَاسٍ أَحَدُهَا الْحِكْمَهُ وَ قِوَامُهَا فِي الْفِكْرَهِ وَ الثَّانِي الْعِفَّهُ وَ قِوَامُهَا فِي الشَّهْوَهِ وَ الثَّالِثُ الْقُوَّهُ وَ قِوَامُهَا فِي الْغَضَبِ وَ الرَّابِعُ الْعَدْلُ وَ قِوَامُهُ فِي اعْتِدَالِ قُوَى النَّفْسِ.

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام فرمود: فضایل چهار نوع است: ۱. حکمت که اساس آن در اندیشه است. ۲. عفت که اساس آن در شهوت است. ۳. قدرت و نیرو که اساس آن در غضب است. ۴. عدالت که اساسش در اعتدال نیروهای نفس است.

**[ترجمه]

«۶۹»

وَ قَالَ علیه السلام: الْعَامِلُ بِالظُّلْمِ وَ الْمُعِینُ لَهُ وَ الرَّاضِی بِهِ شُرَکَاءُ.

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام فرمود: عامل ظلم و همکار او و راضی به آن ظلم، هر سه شریک هستند.

**[ترجمه]

«۷۰»

وَ قَالَ علیه السلام: یَوْمُ الْعَدْلِ عَلَی الظَّالِمِ أَشَدُّ مِنْ یَوْمِ الْجَوْرِ عَلَی الْمَظْلُومِ.

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام فرمود: روز عدالت برای ظالم دشوارتر از روز ستم بر مظلوم است .

**[ترجمه]

«۷۱»

وَ قَالَ علیه السلام: أَقْصَدُ الْعُلَمَاءِ لِلْمَحَجَّهِ الْمُمْسِکُ عِنْدَ الشُّبْهَهِ وَ الْجَدَلُ یُورِثُ الرِّیَاءَ(۱) وَ مَنْ أَخْطَأَ وُجُوهَ الْمَطَالِبِ خَذَلَتْهُ الْحِیَلُ وَ الطَّامِعُ فِی وَثَاقِ الذُّلِّ وَ مَنْ أَحَبَّ الْبَقَاءَ فَلْیُعِدَّ لِلْمَصَائِبِ قَلْباً صَبُوراً.

**[ترجمه]میانه روترین دانشمندان در استدلال کسی است که هنگام شبهه خوددار باشد. مجادله و بحث و انتقاد موجب ریا می شود. هر کس وجوه مهم مطالب را اشتباه کند چاره اندیشی برایش سودی ندارد. طمعکار در گرو خواری است. هر کس مایل به بقا است باید برای مصایب دلی صبور آماده کند.

**[ترجمه]

«۷۲»

وَ قَالَ علیه السلام: الْعُلَمَاءُ غُرَبَاءُ لِکَثْرَهِ الْجُهَّالِ بَیْنَهُمْ.

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام فرمود: دانشمندان غریبند به واسطه زیادی جهال بین آن ها.

**[ترجمه]

«۷۳»

وَ قَالَ علیه السلام: الصَّبْرُ عَلَی الْمُصِیبَهِ مُصِیبَهٌ عَلَی الشَّامِتِ بِهَا.

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام فرمود: صبر بر مصیبت مصیبت است برای کسی که نسبت به آن پیش آمد سرزنش می کرد.

**[ترجمه]

«۷۴»

وَ قَالَ علیه السلام: التَّوْبَهُ عَلَی أَرْبَعِهِ دَعَائِمَ نَدَمٍ بِالْقَلْبِ وَ اسْتِغْفَارٍ بِاللِّسَانِ وَ عَمَلٍ بِالْجَوَارِحِ وَ عَزْمٍ أَنْ لَا یَعُودَ وَ ثَلَاثٌ مِنْ عَمَلِ الْأَبْرَارِ إِقَامَهُ الْفَرَائِضِ وَ اجْتِنَابُ الْمَحَارِمِ وَ احْتِرَاسٌ مِنَ الْغَفْلَهِ فِی الدِّینِ وَ ثَلَاثٌ یُبَلِّغْنَ بِالْعَبْدِ رِضْوَانَ اللَّهِ کَثْرَهُ الِاسْتِغْفَارِ وَ خَفْضُ الْجَانِبِ وَ کَثْرَهُ الصَّدَقَهِ وَ أَرْبَعٌ مَنْ کُنَّ فِیهِ اسْتَکْمَلَ الْإِیمَانَ مَنْ أَعْطَی لِلَّهِ وَ مَنَعَ فِی اللَّهِ وَ أَحَبَّ لِلَّهِ وَ أَبْغَضَ فِیهِ وَ ثَلَاثٌ مَنْ کُنَّ فِیهِ لَمْ یَنْدَمْ تَرْکُ الْعَجَلَهِ وَ الْمَشُورَهُ وَ التَّوَکُّلُ عِنْدَ الْعَزْمِ عَلَی اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ.

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام فرمود: توبه دارای چهار پایه است: ۱. پشیمانی دل. ۲. استغفار به زبان ۳. عمل به وسیله اعضا. ۴. تصمیم به ترک تکرار.

سه کار از (علائم) ابرار و نیکان است، به پاداشتن واجبات، اجتناب از محرمات، پرهیز از غفلت در دین. سه چیز بنده را به رضوان خدا می رساند. استغفار زیاد، نرمی و خوش اخلاقی و صدقه زیاد. چهار چیز در هر کس باشد ایمانش کامل است، هر کس برای خدا عطا کند و در راه خدا جلوگیری کند. و برای خدا دوست بدارد و در راه خدا دشمنی نماید. سه چیز است که در هر کس باشد پشیمان نمی شود. ترک عجله و مشورت کردن و توکل بر خدا هنگام تصمیم.

**[ترجمه]

«۷۵»

وَ قَالَ علیه السلام: لَوْ سَکَتَ الْجَاهِلُ مَا اخْتَلَفَ النَّاسُ.

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام فرمود: اگر نادان ساکت باشد مردم با هم اختلاف ندارند.

**[ترجمه]

«۷۶»

وَ قَالَ علیه السلام: مَقْتَلُ الرَّجُلِ بَیْنَ لَحْیَیْهِ وَ الرَّأْیُ مَعَ الْأَنَاهِ وَ بِئْسَ الظَّهِیرُ الرَّأْیُ الْفَطِیرُ(۲).

۱- ۱. فی بعض نسخ المصدر« یورث الشک».

۲- ۲. الفطیر: کل ما أعجل عن ادراکه یقال:« ایاک و الرأی الفطیر» أی بدیهی. من غیر رویه.

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام فرمود: کشتنگاه شخص دهان اوست. رای صحیح با تفکر و اندیشه است، بد پشتیبانی است رای بدون اندیشه و تفکر.

**[ترجمه]

«۷۷»

وَ قَالَ علیه السلام: ثَلَاثُ خِصَالٍ تُجْتَلَبُ بِهِنَّ الْمَحَبَّهُ الْإِنْصَافُ فِی الْمُعَاشَرَهِ وَ الْمُوَاسَاهُ فِی الشِّدَّهِ وَ الِانْطِوَاعِ وَ الرُّجُوعُ عَلَی قَلْبٍ سَلِیمٍ (۱).

**[ترجمه]سه چیز موجب جلب محبت می شود. انصاف در معاشرت و مواسات و برابری در گرفتاری و همآهنگی، و برگشت به قلب درست و سالم.

**[ترجمه]

«۷۸»

وَ قَالَ علیه السلام: فَسَادُ الْأَخْلَاقِ بِمُعَاشَرَهِ السُّفَهَاءِ وَ صَلَاحُ الْأَخْلَاقِ بِمُنَافَسَهِ الْعُقَلَاءِ وَ الْخَلْقُ أَشْکَالٌ فَ کُلٌّ یَعْمَلُ عَلی شاکِلَتِهِ وَ النَّاسُ إِخْوَانٌ فَمَنْ کَانَتْ إِخْوَتُهُ فِی غَیْرِ ذَاتِ اللَّهِ فَإِنَّهَا تَحُوزُ عَدَاوَهً وَ ذَلِکَ قَوْلُهُ تَعَالَی- الْأَخِلَّاءُ یَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِینَ (۲).

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام فرمود: فساد اخلاق به واسطه همنشینی با نادانان به وجود می آید و اخلاق خوب به وسیله آمد و رفت با عقلاء، اخلاق عبارت است از شکلها، هر کسی رفتارش مطابق نوع شکل اوست. مردم برادر یکدیگرند، هر کس برادری در غیر راه خدا بگیرد موجب عداوت و دشمنی می شود و این فرموده خداست «الْأَخِلَّاءُ یَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِینَ» - . زخرف / ۶۷ - {در آن روز، یاران - جز پرهیزگاران - بعضی شان دشمن بعضی دیگرند}.

**[ترجمه]

«۷۹»

وَ قَالَ علیه السلام: مَنِ اسْتَحْسَنَ قَبِیحاً کَانَ شَرِیکاً فِیهِ.

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام فرمود: هر کس کار بدی را خوب شمارد شریک با اوست.

**[ترجمه]

«۸۰»

وَ قَالَ علیه السلام: کُفْرُ النِّعْمَهِ دَاعِیَهُ الْمَقْتِ وَ مَنْ جَازَاکَ بِالشُّکْرِ فَقَدْ أَعْطَاکَ أَکْثَرَ مِمَّا أَخَذَ مِنْکَ.

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام فرمود: ناسپاسی نعمت موجب خشم است هر سپاسگذار که نعمت تو را با تشکر جواب داد، بیشتر از آنچه گرفته، به تو داده است.

**[ترجمه]

«۸۱»

وَ قَالَ علیه السلام: لَا یُفْسِدُکَ الظَّنُّ عَلَی صَدِیقٍ وَ قَدْ أَصْلَحَکَ الْیَقِینُ لَهُ وَ مَنْ وَعَظَ أَخَاهُ سِرّاً فَقَدْ زَانَهُ وَ مَنْ وَعَظَهُ عَلَانِیَهً فَقَدْ شَانَهُ اسْتِصْلَاحُ الْأَخْیَارِ بِإِکْرَامِهِمْ وَ الْأَشْرَارِ بِتَأْدِیبِهِمْ وَ الْمَوَدَّهُ قَرَابَهٌ مُسْتَفَادَهٌ وَ کَفَی بِالْأَجَلِ حِرْزاً وَ لَا یَزَالُ الْعَقْلُ وَ الْحُمْقُ یَتَغَالَبَانِ عَلَی الرَّجُلِ إِلَی ثَمَانِیَ عَشْرَهَ سَنَهً فَإِذَا بَلَغَهَا غَلَبَ عَلَیْهِ أَکْثَرُهُمَا فِیهِ وَ مَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَی عَبْدٍ نِعْمَهً فَعَلِمَ أَنَّهَا مِنَ اللَّهِ إِلَّا کَتَبَ اللَّهُ جَلَّ اسْمُهُ لَهُ شُکْرَهَا قَبْلَ أَنْ یُحَمِّدَهُ عَلَیْهَا وَ لَا أَذْنَبَ ذَنْباً فَعَلِمَ أَنَّ اللَّهَ مُطَّلِعٌ عَلَیْهِ إِنْ شَاءَ عَذَّبَهُ وَ إِنْ شَاءَ غَفَرَ لَهُ إِلَّا غَفَرَ اللَّهُ لَهُ قَبْلَ أَنْ یَسْتَغْفِرَهُ.

**[ترجمه]کشف الغمه: امام علی علیه السّلام فرمود: دوستی که یقین به خوبی او کرده ای، با گمان نمی توان او را بد شمرد. هر کس برادر خود را پنهانی پند داد او را آراسته و هر که آشکار به موعظه او پرداخت از شخصیتش کاسته است. راهنمایی آدمهای خوب با احترام به آن ها است. ولی اشرار را باید تادیب نمود. دوستی و محبت یک نوع خویشاوندی سودمند است. احتیاط از اجل کفایت می کند.

عقل و حماقت تا هجده سال پیوسته برای پیروزی بر شخص در مبارزه هستند، وقتی به هجده سالگی رسید، هر کدام از این دو را که بیشتر داشته باشد بر او غالب می شود. هر نعمتی را که خداوند به بنده ای ارزانی داشت اگر بداند که این نعمت از خدا است، پیش از اینکه حمد و ستایش کند بر آن نعمت، سپاس و شکر آن را به جای آورده و هر گناهی که انجام داد اگر بداند خدا مطلع است و او را اگر خواست عذاب می‌کند و اگر بخواهد می بخشد، خداوند آن گناهش را قبل از توبه و استغفار می بخشد.

**[ترجمه]

«۸۲»

وَ قَالَ علیه السلام: الشَّرِیفُ کُلُّ الشَّرِیفِ مَنْ شَرَّفَهُ عِلْمُهُ وَ السُّؤْدُدُ(۳)

حَقُّ السُّؤْدُدِ لِمَنِ اتَّقَی اللَّهَ رَبَّهُ وَ الْکَرِیمُ (۴)

مَنْ أَکْرَمَ عَنْ ذُلِّ النَّارِ وَجْهَهُ.

۱- ۱. الانطواع: الانقياد. و القياس الانطياع بالياء.

۲- ۲. الزخرف: ۶۷.

۳- ۳. السؤدد: القدر الرفيع، كرم المنصب، السياده.

۴- ۴. كذا و الظاهر سقط« كل الكريم» من قلم الناسخ.

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام فرمود: با شخصیت کسی است که علم به او شخصیت داده است، بزرگوار واقعی کسی است که از خدا بپرهیزد، کریم واقعی کسی است که چهره خویش را از دچار شدن به کیفر آتش نگهدارد .

**[ترجمه]

«۸۳»

وَ قَالَ علیه السلام: مَنْ أَمَّلَ فَاجِراً كَانَ أَدْنَى عُقُوبَتِهِ الْحِرْمَانَ.

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام فرمود: هر کس امیدوار به شخص فاجری باشد، کمترین کیفر او محرومیت است.

**[ترجمه]

«۸۴»

وَ قَالَ علیه السلام: اثْنَانِ عَلِيلَانِ أَبَداً صَحِيحٌ مُحْتَمٍ وَ عَلِيلٌ مُخَلِّطٌ(۱)

مَوْتُ الْإِنْسَانِ بِالذُّنُوبِ أَكْثَرُ مِنْ مَوْتِهِ بِالْأَجَلِ وَ حَيَاتُهُ بِالْبِرِّ أَكْثَرُ مِنْ حَيَاتِهِ بِالْعُمُرِ.

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام فرمود: دو نفر همیشه مریض خواهند بود. شخص سالمی که پرهیز ندارد و بیماری که از خوردن (چیزهای) مضر باک ندارد. مرگ انسان به وسیله گناهان بیشتر از مرگ او به وسیله اجل است. و زندگی او با نیکوکاری بیشتر از زندگی با عمر (طبیعی) است.

**[ترجمه]

«۸۵»

وَ قَالَ علیه السلام: لَا تُعَاجِلُوا الْأَمْرَ قَبْلَ بُلُوغِهِ فَتَنْدَمُوا وَ لَا يَطُولَنَّ عَلَيْكُمُ الْأَمَدُ فَتَقْسُوَ قُلُوبُكُمْ وَ ارْحَمُوا ضُعَفَاءَكُمْ وَ اطْلُبُوا الرَّحْمَةَ مِنَ اللَّهِ بِالرَّحْمَةِ لَهُمْ.

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام فرمود: عجله در کار پیش از موقع نکنید که موجب پشیمانی است. مبادا زمان به نظر شما طولانی بیاید که موجب قساوت قلب می شود. به ضعیفان رحم کنید. از خدا با رحم کردن به آن ها رحمت بخواهید. - . کشف الغمه ۲: ۳۴۵ - ۳۵۰ -

در کتاب مطالب السؤول نقل شده است. - . مطالب السؤول ۱: ۶۱ -

**[ترجمه]

«۸۶»

مِنْ كِتَابِ مَطَالِبِ السَّئُولِ (۲)، مِنْ كَلَامِهِ علیه السلام: غَرَّكَ عِزُّكَ فَصَارَ قُصَارُ ذَلِكَ ذُلَّكَ فَاخْشَ فَاحِشَ فِعْلِكَ فَعَلَّكَ بِهَذَا تَهْدَأُ.

**[ترجمه]مطالب السؤول: امام علی علیه السّلام فرمود: شخصیت کاذبت تو را فریب داده و بها دادن به این شخصیت کاذب موجب خواری تو است، از کار بد خود بترس شاید بدین وسیله هدایت شوی.

**[ترجمه]

«۸۷»

وَ مِنْ كَلَامِهِ علیه السلام: الْعَالَمُ حَدِيقَةٌ سَيَّاجُهَا الشَّرِيعَةُ وَ الشَّرِيعَةُ سُلْطَانٌ تَجِبُ لَهُ الطَّاعَةُ وَ الطَّاعَةُ سِيَاسَةٌ يَقُومُ بِهَا الْمَلِكُ وَ الْمَلِكُ رَاعٍ يَعْضُدُهُ الْجَيْشُ وَ الْجَيْشُ أَعْوَانٌ يَكْفُلُهُمُ الْمَالُ وَ الْمَالُ رِزْقٌ يَجْمَعُهُ الرَّعِيَّةُ وَ الرَّعِيَّةُ سَوَادٌ يَسْتَعْبِدُهُمُ الْعَدْلُ وَ الْعَدْلُ أَسَاسٌ بِهِ قِوَامُ الْعَالَمِ.

**[ترجمه]امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود: جهان باغ و بستانی است که سیاحتگر آن شریعت است و شریعت سلطان و پادشاهی است که اطاعتش واجب است. فرمانبرداری و اطاعت راه و روشی است که موجب بقای ملک و مملکت است. پادشاه به کمک سپاه، نگهبان و حافظ مردم است. سپاه همکارانی هستند که به وسیله مال اداره می‌شوند، مال نیز رزق و توشه ایست که رعیت و مردم آن را جمع می کنند، مردم توده ای هستند که می‌توان آن هارا با عدل و دادگری بنده خود کرد، عدالت اساس و پایه استواری جهان است.

**[ترجمه]

«۸۸»

نهج (۳)،[نهج البلاغه] قَالَ علیه السلام: الْأَقَاوِيلُ مَحْفُوظَةٌ وَ السَّرَائِرُ مَبْلُوَّةٌ(۴)

وَ كُلُّ نَفْسٍ بِما كَسَبَتْ رَهِينَةٌ وَ النَّاسُ مَنْقُوصُونَ مَدْخُولُونَ إِلَّا مَنْ عَصَمَ اللَّهُ (۵) سَائِلُهُمْ مُتَعَنِّتٌ وَ مُجِيبُهُمْ مُتَكَلِّفٌ يَكَادُ أَفْضَلُهُمْ رَأْياً يَرُدُّهُ عَنْ فَضْلِ رَأْيِهِ الرِّضَا وَ السُّخْطُ وَ يَكَادُ أَصْلَبُهُمْ عُوداً تَنْكَؤُهُ اللَّحْظَةُ وَ تَسْتَحِيلُهُ الْكَلِمَةُ الْوَاحِدَةُ(۶)

مَعَاشِرَ النَّاسِ اتَّقُوا اللَّهَ

۱- ۱. احتمی المریض: امتنع و منه اتقاه. و خلط المریض- من باب التفعیل. أکل ما یضرّه.

۲- ۲. المصدر ص ۶۱.

۳- ۳. المصدر أبواب الحكم تحت رقم ۳۴۳.

۴- ۴. بلاها اللّه و اختبرها و علمها. يريد أن ظاهر الاعمال و خفيها معلوم للّه.

۵- ۵. منقوصون: أى مغبونون. أو مأخوذون عن رشدهم و كمالهم. و مدخولون أى مغشوشون مصابون بالدخل- محركه- و هو مرض العقل و القلب.

۶- ۶. أصلبهم: أى أثبتهم قدما فى دينه. و تنكؤه- كتمنعه- أى تسيل جرحه و تأخذ بقلبه. و اللحظه: النظره الى مشتهى. و تسحيله: تحوله عما هو عليه، أراد اللحظه و الكلمه ممن تستهويه الدنيا و تسحيله لغيره.

فَكَمْ مِنْ مُؤَمِّلٍ مَا لَا يَبْلُغُهُ وَ بَانٍ مَا لَا يَسْكُنُهُ وَ جَامِعٍ مَا سَوْفَ يَتْرُكُهُ وَ لَعَلَّهُ مِنْ بَاطِلٍ جَمَعَهُ وَ مِنْ حَقٍّ مَنَعَهُ أَصَابَهُ حَرَاماً وَ احْتَمَلَ بِهِ آثَاماً فَبَاءَ بِوِزْرِهِ وَ قَدِمَ عَلَى رَبِّهِ آسِفاً لَاهِفاً قَدْ خَسِرَ الدُّنْيا وَ الْآخِرَةَ ذلِكَ هُوَ الْخُسْرانُ الْمُبِينُ.

**[ترجمه]نهج البلاغه: امام علی علیه السّلام فرمود: گفتارها محفوظ است و اعمال پنهان برای خدا آشکار است. هر کسی در گرو اعمال خویش است. مردم پیوسته در زیانند و عقل و درایت خویش را از دست می‌دهند مگر آن ها که در پناه لطف خدایند. سؤال کننده آن ها لجباز و جواب دهنده شان خودنماست. بهترین صاحب نظر آن ها ممکن است با یک خوشحالی یا خشم تغییر نظر و عقیده دهد. پایدارترین آن ها در دین با یک تماشا سقوط می کند و یک سخن او را از عقیده اش برمی... گرداند.

مردم از خدا بپرهیزید، بسا آرزومندانی که به آرزوی خود نرسیدند و مسکنی را ساختند که در آن سکنی نگرفتند و بسا جمع کنندگان (مالی) که به زودی رهایش می کنند. شاید از راه ناصحیح جمع کرده و یا جلوگیری از حقی نموده، از حرام به دست آورده و گرفتار گناهان شده. معامله با گناه نموده، به پیشگاه پروردگار با تاسف و افسوس می رود. زیانکار دنیا و آخرت این است، زیانی آشکار.

**[ترجمه]

«۸۹»

وَ قَالَ علیه السلام(۱): الْمَنِيَّةُ وَ لَا الدَّنِيَّةُ وَ التَّقَلُّلُ وَ لَا التَّوَسُّلُ (۲)

وَ مَنْ لَمْ يُعْطِ قَاعِداً لَمْ يُعْطَ قَائِماً وَ الدَّهْرُ يَوْمَانِ يَوْمٌ لَكَ وَ يَوْمٌ عَلَيْكَ فَإِذَا كَانَ لَكَ فَلَا تَبْطَرْ وَ إِذَا كَانَ عَلَيْكَ فَاصْبِرْ.

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام فرمود: مرگ آری، پستی و ذلت نه. کمبود و به کم ساختن آری، وابستگی نه. هر کس نشسته ندهد برخاسته هم نخواهد داد. روزگار دو روز است، یک روز به نفع تو و یک روز به زیانت، وقتی به نفع تو بود از تکبر بپرهیز و وقتی بر ضرر تو است صبر کن.

**[ترجمه]

«۹۰»

وَ قَالَ علیه السلام(۳): مِسْكِينٌ ابْنُ آدَمَ مَكْتُومُ الْأَجَلِ مَكْنُونُ الْعِلَلِ مَحْفُوظُ الْعَمَلِ تُؤْلِمُهُ الْبَقَّةُ وَ تَقْتُلُهُ الشَّرْقَةُ وَ تُنَتِّنُهُ الْعَرْقَةُ(۴).

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام فرمود: بیچاره پسر آدم! اجلش پنهان است و دردها و ناراحتیهایش نامعلوم اما عملش محفوظ، از نیش یک پشه ناراحت است و اگر یک جرعه آب در گلویش گیر کند او را می کشد. و عرق موجب بوی بد پیکرش می گردد.

**[ترجمه]

«۹۱»

كَنْزُ الْكَرَاجُكِي (۵)،: وَ رُوِيَ أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام مَرَّ عَلَى الْمَدَائِنِ فَلَمَّا رَأَى آثَارَ كِسْرَى وَ قُرْبَ خَرَابِهَا قَالَ رَجُلٌ مِمَّنْ مَعَهُ:

جَرَتِ الرِّيَاحُ عَلَى رُسُومِ دِيَارِهِمْ**فَكَأَنَّهُمْ كَانُوا عَلَى مِيعَادٍ

فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام أَ فَلَا قُلْتُمْ- كَمْ تَرَكُوا مِنْ جَنَّاتٍ وَ عُيُونٍ- وَ زُرُوعٍ وَ مَقامٍ كَرِيمٍ- وَ نَعْمَةٍ كانُوا فِيها فاكِهِينَ- كَذلِكَ وَ أَوْرَثْناها قَوْماً آخَرِينَ- فَما بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّماءُ وَ الْأَرْضُ وَ ما كانُوا مُنْظَرِينَ (۶).

**[ترجمه]کنز کراجکی: روایت شده که امیرالمؤمنین علیه السّلام از مداین عبور می کرد، همین که چشمش به آثار کسری افتاد که در شرف خرابی است یکی از همراهانش گفت:

بادها بر خانه های (بر باد رفتگان) بر گذشت (و آنان را ببرد) گویا (با یکدیگر) دیدارگاهی داشتند.

امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود: چرا این آیه را نمی خوانی؟ «كَمْ تَرَكُوا مِنْ جَنَّاتٍ وَ عُيُونٍ. *وَ زُرُوعٍ وَ مَقامٍ كَرِيمٍ. *وَ نَعْمَةٍ كانُوا فِيها فاكِهِينَ. *كَذلِكَ وَ أَوْرَثْناها قَوْماً آخَرِينَ. *فَما بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّماءُ وَ الْأَرْضُ وَ ما كانُوا مُنْظَرِينَ». -. کنز کراجکی: ۱۴۵، دخان / ۲۵ . ۲۹ - { [وه!] چه باغها و چشمه سارانی [که آنها بعد از خود] بر جای نهادند، و کشتزارها و جایگاه های نیکو، و نعمتی که از آن برخوردار بودند. [آری] این چنین [بود] و آنها را به مردمی دیگر میراث دادیم. و آسمان و زمین بر آنان زاری نکردند و مهلت نیافتند.}

**[ترجمه]

«۹۲»

مِنْ كِتَابِ مَطَالِبِ السَّئُولِ (۷)، لِكَمَالِ الدِّينِ مُحَمَّدِ بْنِ طَلْحَةَ مِنْ

ص: ۸۴

۱- ۱. النهج أبواب الحكم تحت رقم ۳۹۶.

۲- ۲. المنيه: الموت. و الدنيه: التذلل و النفاق. و التقليل: الاكتفاء بالقليل. يعنى الشريف يرضى بالقليل و لا يتوسل الى الناس أو الدنيا.

۳- ۳. النهج أبواب الحكم تحت رقم ۴۱۹.

۴- ۴. البقه: حيوان عدسى مفرطح، خبيث الرائحه، لذاع. و شرق بريقه غص. و العرقه واحده العرق.

۵- ۵. المصدر ص ۱۴۵.

۶- ۶. الدخان: ۲۵ الی ۲۹.

۷- ۷. المصدر ص ۶۱.

نَظْمِهِ علیه السلام:

دَلِیلُکَ أَنَّ الْفَقْرَ خَیْرٌ مِنَ الْغِنَی***وَ أَنَّ قَلِیلَ الْمَالِ خَیْرٌ مِنَ الْمُثْرِی (۱)

لِقَاؤُکَ مَخْلُوقاً عَصَی اللَّهَ بِالْغِنَی***وَ لَمْ تَرَ مَخْلُوقاً عَصَی اللَّهَ بِالْفَقْرِ

وَ قَوْلُهُ:

لِکُلِّ اجْتِمَاعٍ مِنْ خَلِیلَیْنِ فُرْقَهٌ***وَ کُلُّ الَّذِی دُونَ الْوَفَاهِ قَلِیلٌ

وَ إِنَّ افْتِقَادِی وَاحِداً بَعْدَ وَاحِدٍ***دَلِیلٌ عَلَی أَنْ لَا یَدُومَ خَلِیلٌ

وَ قَوْلُهُ:

عَلِّلِ النَّفْسَ بِالْکَفَافِ وَ إِلَّا***طَلَبَتْ مِنْکَ فَوْقَ مَا یَکْفِیهَا

مَا لِمَا قَدْ مَضَی وَ لَا لِلَّذِی لَمْ***یَأْتِ مِنْ لَذَّهٍ لِمُسْتَحِلِّیهَا

إِنَّمَا أَنْتَ طُولَ مُدَّهِ مَا***عُمِّرْتَ کَالسَّاعَهِ الَّتِی أَنْتَ فِیهَا

وَ قَوْلُهُ علیه السلام: یَرْثِی رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله:

أَ مِنْ بَعْدِ تَکْفِینِ النَّبِیِّ وَ دَفْنِهِ***بِأَثْوَابِهِ آسَی عَلَی هَالِکٍ ثَوَی

رُزِینَا رَسُولَ اللَّهِ فِینَا فَلَنْ نَرَی***بِذَاکَ عَدِیلًا مَا حَیِینَا مِنَ الرَّزَی

وَ کَانَ لَنَا کَالْحِصْنِ مِنْ دُونِ أَهْلِهِ***لَهُمْ مَعْقِلٌ فِیهَا حَصِینٌ مِنَ الْعِدَی

وَ کُنَّا بِمَرْآهُ نَرَی النُّورَ وَ الْهُدَی***صَبَاحَ مَسَاءَ رَاحَ فِینَا أَوِ اغْتَدَی

فَقَدْ غَشِیَتْنَا ظُلْمَهٌ بَعْدَ مَوْتِهِ***نَهَاراً وَ قَدْ زَادَتْ عَلَی ظُلْمَهِ الدُّجَی

فَیَا خَیْرَ مَنْ ضَمَّ الْجَوَانِحَ وَ الْحَشَا***وَ یَا خَیْرَ مَیْتٍ ضَمَّهُ التُّرْبُ وَ الثَّرَی

کَأَنَّ أُمُورَ النَّاسِ بَعْدَکَ ضُمِّنَتْ***سَفِینَهَ مَوْجِ الْبَحْرِ وَ الْبَحْرُ قَدْ سَمَا(۲)

وَ ضَاقَ فَضَاءُ الْأَرْضِ عَنْهُمْ بِرُحْبِهِ***لِفَقْدِ رَسُولِ اللَّهِ إِذْ قِیلَ قَدْ مَضَی

فَقَدْ نَزَلَتْ لِلْمُسْلِمِینَ مُصِیبَهٌ***کَصَدْعِ الصَّفَا لَا شِعْبَ لِلصَّدْعِ فِی الصَّفَا

فَلَنْ يَسْتَقِلَّ النَّاسُ تِلْكَ مُصِيبَةً***وَ لَنْ يُجْبَرَ الْعَظْمُ الَّذِى مِنْهُمُ وَهَى

وَ فِى كُلِّ وَقْتٍ لِلصَّلَاهِ يَهِيجُهُ***بِلَالٌ وَ يَدْعُو بِاسْمِهِ كُلُّ مَنْ دَعَا

ص: ۸۵

۱- ۱. المثرى من الثروه و هو كثير المال.

۲- ۲. فى المصدر« و البحر قد طمى» و راجع فى شرح مشكل هذه الاشعار أواخر ج ۱۲.

وَ يَطْلُبُ أَقْوَامٌ مَوَارِيثَ هَالِكٍ***وَ فِينَا مَوَارِيثُ النُّبُوَّهِ وَ الْهُدَى

وَ قَدْ نُقِلَتْ (۱)

هَذِهِ الْمَرْثِيَهُ عَنْهُ بِزِيَادَهٍ أُخْرَى فَمَا رَأَيْتُ إِسْقَاطَهَا فَأُثْبِتُهَا عَلَى صُورَتِهَا وَ هِيَ هَذِهِ:

أَ مِنْ بَعْدِ تَكْفِينِ النَّبِيِّ وَ دَفْنِهِ***بِأَثْوَابِهِ آسَى عَلَى مَيِّتٍ ثَوَى

لَقَدْ غَابَ فِي وَقْتِ الظَّلَامِ لِدَفْنِهِ***عَنِ النَّاسِ مَنْ هُوَ خَيْرُ مَنْ وَطِئَ الْحَصَا

رُزِينَا رَسُولَ اللَّهِ فِينَا فَلَنْ نَرَى***لِذَاكَ عَدِيلًا مَا حَيِينَا مِنَ الرَّزَى

رُزِينَا رَسُولَ اللَّهِ فِينَا وَ وَحْيَهُ***فَخَيْرُ خِيَارٍ مَا رُزِينَا وَ لَا سِوَى

فَمِثْلُ رَسُولِ اللَّهِ إِذْ حَانَ يَوْمُهُ***لِفِقْدَانِهِ فَلْيَبْكِ يَا عَيْشُ مَنْ بَكَى

وَ كَانَ لَنَا كَالْحِصْنِ مِنْ دُونِ أَهْلِهِ***لَهُمْ مَعْقِلٌ مِنْهُ حَصِينٌ مِنَ الْعِدَى

وَ كُنَّا بِرُؤْيَاهُ نَرَى النُّورَ وَ الْهُدَى***صَبَاحَ مَسَاءَ رَاحَ فِينَا أَوِ اغْتَدَى

فَقَدْ غَشِيَتْنَا ظُلْمَهٌ بَعْدَ مَوْتِهِ***نَهَاراً فَقَدْ زَادَتْ عَلَى ظُلْمَهِ الدُّجَى

وَ كُنَّا بِهِ شَمَّ الْأَنُوفِ بِنَجْوَهٍ***عَلَى مَوْضِعٍ لَا يُسْتَطَاعُ وَ لَا يُرَى

فَيَا خَيْرَ مَنْ ضَمَّ الْجَوَانِحَ وَ الْحَشَا***وَ يَا خَيْرَ مَيْتٍ ضَمَّهُ التُّرْبُ وَ الثَّرَى

كَأَنَّ أُمُورَ النَّاسِ بَعْدَكَ ضُمِّنَتْ***سَفِينَهَ مَوْجِ الْبَحْرِ وَ الْبَحْرُ قَدْ طَمَى

وَ هُمْ كَالْأُسَارَى مِنْ تَوَقُّعِ هَجْمَهٍ***مِنَ الشَّرِّ يَرْجُو مَنْ رَجَاهَا عَلَى شَفَا

وَ ضَاقَ فَضَاءُ الْأَرْضِ عَنْهُمْ بِرُحْبِهِ***لِفَقْدِ رَسُولِ اللَّهِ إِذْ قِيلَ قَدْ قَضَى

فَيَا لَانْقِطَاعُ الْوَحْيِ عَنَّا بِنُورِهِ***إِذَا أَمْرُنَا أَعْشَى لِفَقْدِكَ أَوْ دَجَى

لَقَدْ نَزَلَتْ بِالْمُسْلِمِينَ مُصِيبَهٌ***كَصَدْعِ الصَّفَا لَا شِعْبَ لِلصَّدْعِ فِي الصَّفَا

فَيَا حُزْنَنَا إِنَّا رُزِينَا نَبِيَّنَا***عَلَى حِينَ تَمَّ الدِّينُ وَ اشْتَدَّتِ الْقُوَى

فَلَنْ يَسْتَقِلَّ النَّاسُ تِلْكَ مُصِيبَهً***وَ لَنْ يُجْبَرَ الْعَظْمُ الَّذِي مِنْهُمْ وَهَى

كَأَنَّا لِأَولَى شُبْهَهٍ سَفْرُ لَيْلَهٍ***أَضَلُّوا الْهُدَى لَا نَجْمَ فِيهَا وَ لَا ضَوَا

فَيَا مَنْ لِأَمْرٍ اعْتَرَانَا بِظُلْمَهٍ***وَ كُنْتَ لَهُ بِالنُّورِ فِينَا إِذَا اعْتَرَى

ص: ۸۶

۱- ۱. من كلام المؤلّف أو أحد تلاميذه لان ما يأتى من المراثى الى قوله« الا طرق الناعى» ليس فى مطالب السئول.

فَتَجْلُو الْعَمَى عَنَّا فَيُصْبِحُ مُسْفِراً***لَنَا الْحَقُّ مِنْ بَعْدِ الرَّخَا مُسْفِرَ اللِّوَا

وَ تَجْلُو بِنُورِ اللَّهِ عَنَّا وَ وَحْيِهِ***عَمَى الشِّرْكِ حَتَّى يَذْهَبَ الشَّكُّ وَ الْعَمَى

تَطَاوَلَ لَيْلِى أَنَّنِى لَا أَرَى لَهُ***شَبِيهاً وَ لَمْ يُدْرِكْ لَهُ الْخَلْقُ مُنْتَهَى

وَ فِى كُلِّ وَقْتٍ لِلصَّلَاهِ يَهِيجُهُ***بِلَالٌ وَ يَدْعُو بِاسْمِهِ كُلُّ مَنْ دَعَا

يُذَكِّرُنِى رُؤْيَا الرَّسُولِ بِدَعْوَهٍ***يُنَوِّهُ فِيهَا بِاسْمِهِ كُلُّ مَنْ دَعَا

فَوَلَّى أَبَا بَكْرٍ إِمَامَ صَلَاتِنَا***وَ كَانَ الرِّضَا مِنَّا لَهُ حِينَ يُجْتَبَى

أَبَى الصَّبْرُ إِلَّا أَنْ يَقُومَ مَقَامَهُ***وَ خَافَ بِأَنْ يَقْلِبَ الصَّبْرَ وَ الْعَنَا(۱)

وَ قَوْلُهُ عليه السلام يَرْثِيهِ صلى الله عليه و آله (۲):

أَلَا طَرَقَ النَّاعِى بِلَيْلٍ فَرَاعَنِى***وَ أَرَّقَنِى لَمَّا اسْتَهَلَّ مُنَادِياً

فَقُلْتُ لَهُ لَمَّا رَأَيْتُ الَّذِى أَتَى***أَ غَيْرَ رَسُولِ اللَّهِ إِذْ كُنْتَ نَاعِياً

فَحُقِّقَ مَا أَشْفَقْتُ مِنْهُ وَ لَمْ يُبَلْ***وَ كَانَ خَلِيلِى عِزَّنَا وَ جُمَالِياً

فَوَ اللَّهِ مَا أَنْسَاكَ أَحْمَدُ مَا مَشَتْ***بِيَ الْعِيسُ فِى أَرْضٍ تَجَاوَزْنَ وَادِياً

وَ كُنْتُ مَتَى أَهْبِطُ مِنَ الْأَرْضِ تَلْعَهً***أَرَى أَثَراً مِنْهُ جَدِيداً وَ عَافِياً

شَدِيدٌ جَرِيُّ الصَّدْرِ نَهْدٌ مُصَدَّرٌ***هُوَ الْمَوْتُ مَغْذُورٌ عَلَيْهِ وَ عَادِياً

وَ مِمَّا نُقِلَ عَنْهُ عليه السلام قَوْلُهُ وَ قِيلَ هُمَا لِغَيْرِهِ:

زَعَمَ الْمُنَجِّمُ وَ الطَّبِيبُ كِلَاهُمَا***أَنْ لَا مَعَادَ فَقُلْتُ ذَاكَ إِلَيْكُمَا

إِنْ صَحَّ قَوْلُكُمَا فَلَسْتُ بِخَاسِرٍ***أَوْ صَحَّ قَوْلِى فَالْوَبَالُ عَلَيْكُمَ

وَ مِمَّا نُقِلَ عَنْهُ عليه السلام قَوْلُهُ:

وَ لِى فَرَسٌ لِلْخَيْرِ بِالْخَيْرِ مُلْجَمٌ***وَ لِى فَرَسٌ لِلشَّرِّ بِالشَّرِّ مُسْرَجٌ

فَمَنْ رَامَ تَقْوِيمِى فَإِنِّى مُقَوَّمٌ***وَ مَنْ رَامَ تَعْوِيجِى فَإِنِّى مُعَوَّجٌ

وَ مِمَّا نُقِلَ عَنْهُ علیه السلام قَوْلُهُ:

وَ لَوْ أَنِّی أُطِعْتُ حَمَلْتُ قَوْمِی***عَلَی رُکْنِ الْیَمَامَهِ وَ الشَّامِ

ص: ۸۷

۱- ۱. کذا، و ما أدری من أی کتاب نقلها هنا من نقلها مع لحن الألفاظ و تکرارها و ما دس فیها من زیاده بعض الأبیات.

۲- ۲. مطالب السئول ص ۶۲.

وَ لَكِنِّى مَتَى أَبْرَمْتُ أَمْراً***تُنَازِعُنِى أَقَاوِيلُ الطَّغَامِ

وَ قَوْلُهُ: يَرْثِى عَمَّهُ حَمْزَةَ لَمَّا قُتِلَ بِأُحُدٍ:

أَتَانِى أَنَّ هِنْداً حِلَّ صَخْرٍ***دَعَتْ دَرَكاً وَ بَشَّرَتِ الْهُنُودَا

فَإِنْ تَفْخَرْ بِحَمْزَةَ يَوْمَ وَلَّى***مَعَ الشُّهَدَاءِ مُحْتَسِباً شَهِيداً

فَإِنَّا قَدْ قَتَلْنَا يَوْمَ بَدْرٍ***أَبَا جَهْلٍ وَ عُتْبَةَ وَ الْوَلِيدَا

وَ شَيْبَةَ قَدْ قَتَلْنَا يَوْمَ أُحُدٍ***عَلَى أَثْوَابِهِ عَلَقاً جَسِيداً

فَبُوِّئَ فِى جَهَنَّمَ شَرَّ دَارٍ***عَلَيْهِ لَمْ يَجِدْ عَنْهَا مَحِيداً

فَمَا سِيَّانِ مَنْ هُوَ فِى حَمِيمٍ***يَكُونُ شَرَابُهُ فِيهَا صَدِيداً

وَ مَنْ هُوَ فِى الْجِنَانِ يُدَرُّ فِيهَا***عَلَيْهِ الرِّزْقُ مُغْتَبِطاً حَمِيداً

وَ قَوْلُهُ:

أَلَا أَيُّهَا الْمَوْتُ الَّذِى لَيسَ تَارِكِى***أَرِحْنِى فَقَدْ أَفْنَيْتَ كُلَّ خَلِيلٍ

أَرَاكَ بَصِيراً بِالَّذِينَ أُحِبُّهُمْ***كَأَنَّكَ تَسْعَى نَحْوَهُمْ بِدَلِيلٍ

وَ قَوْلُهُ أَيْضاً فِيهِ يَرْثِيهِ:

رَأَيْتُ الْمُشْرِكِينَ بَغَوْا عَلَيْنَا***وَ لَجُّوا فِى الْغَوَايَةِ وَ الضَّلَالِ

وَ قَالُوا نَحْنُ أَكْثَرُ إِذْ نَفَرْنَا***غَدَاةَ الرَّوْعِ بِالْأَسَلِ النِّبَالِ

فَإِنْ يَبْغُوا وَ يَفْتَخِرُوا عَلَيْنَا***بِحَمْزَةَ فَهْوَ فِى غُرَفِ الْعَوَالِى

فَقَدْ أَوْدَى بِعُتْبَةَ يَوْمَ بَدْرٍ***وَ قَدْ أَبْلَى وَ جَاهَدَ غَيْرَ آلٍ

وَ قَدْ غَادَرْتُ كَبْشَهُمْ جِهَاداً***بِحَمْدِ اللَّهِ طَلْحَةَ فِى الْمَجَالِ

فَخَرَّ لِوَجْهِهِ وَ رَفَعْتُ عَنْهُ***رَقِيقَ الْحَدِّ حُودِثَ بِالصِّقَالِ

وَ حَضَرَ لَدَيْهِ إِنْسَانٌ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَسْأَلُكَ أَنْ تُخْبِرَنِى عَنْ وَاجِبٍ وَ أَوْجَبَ وَ عَجَبٍ وَ أَعْجَبَ وَ صَعْبٍ وَ أَصْعَبَ وَ قَرِيبٍ

وَ أَقْرَبَ فَمَا انْبَجَسَ بَيَانُهُ بِكَلِمَاتِهِ وَ لَا خَنَسَ لِسَانُهُ فِی لَهَوَاتِهِ حَتَّی أَجَابَهُ علیه السلام بِأَبْيَاتِهِ وَ قَالَ:

تَوْبُ رَبِّ الْوَرَی وَاجِبٌ عَلَيْهِمْ***وَ تَرْكُهُمْ لِلذُّنُوبِ أَوْجَبُ

وَ الدَّهْرُ فِی صَرْفِهِ عَجِيبٌ***وَ غَفْلَهُ النَّاسِ فِيهِ أَعْجَبُ

ص: ۸۸

وَ الصَّبْرُ فِی النَّائِبَاتِ صَعْبٌ***لَکِنَّ فَوْتَ الثَّوَابِ أَصْعَبُ

وَ کُلُّ مَا یُرْتَجی قَرِیبٌ***وَ الْمَوْتُ مِنْ کُلِّ ذَاکَ أَقْرَبُ

فیا ما أوضح لذوی الهدایه جوابه المتین و یا ما أفصح عند أولی الدرایه نظم خطابه المستبین فلقد عبر أسلوبا من علم البیان مستوعرا عند المتأدبین و مهد مطلوبا من حقیقه الإیمان مستعذبا عند المقربین.

وَ قَالَ علیه السلام: إِذَا أَقْبَلَتِ الدُّنْیا فَأَنْفِقْ مِنْهَا فَإِنَّهَا لَا بقی [تَبْقَی] وَ إِذَا مَا أَدْبَرَتْ فَأَنْفِقْ مِنْهَا فَإِنَّهَا لَا تَفْنَی وَ أَنْشَدَ:

لَا تَبْخَلَنَّ بِدُنْیا وَ هِیَ مُقْبِلَهٌ***فَلَیْسَ یَنْقُصُهَا التَّبْذِیرُ وَ السَّرَفُ

وَ إِنْ تَوَلَّتْ فَأَحْرَی أَنْ تَجُودَ بِهَا***فَالْحَمْدُ مِنْهَا إِذَا مَا أَدْبَرَتْ خَلَفٌ

وَ قَوْلُهُ علیه السلام:

إِذَا جَادَتِ الدُّنْیا عَلَیْکَ فَجُدْ بِهَا***عَلَی الْخَلْقِ طُرّاً إِنَّهَا تَتَقَلَّبُ

فَلَا الْجُودُ یُفْنِیهَا إِذَا هِیَ أَقْبَلَتْ***وَ لَا الْبُخْلُ یُبْقِیهَا إِذَا هِیَ تَذْهَبُ

وَ قَوْلُهُ علیه السلام:

أَصُمُّ عَنِ الْکَلِمِ الْمُحَفَّظَاتِ***وَ أَحْلُمُ وَ الْحِلْمُ بِی أَشْبَهُ

وَ إِنِّی لَأَتْرُکُ بَعْضَ الْکَلَامِ***لِئَلَّا أُجَابَ بِمَا أَکْرَهُ

إِذَا مَا اجْتَرَرْتُ سِفَاهَ السَّفِیهِ***عَلَیَّ فَإِنِّی إِذَنْ أَسْفَهُ

فَلَا تَغْتَرِرْ بِرُوَاءِ الرِّجَالِ***وَ إِنْ زَخْرَفُوا لَکَ أَوْ مَوَّهُوا

فَکَمْ مِنْ فَتًی تُعْجِبُ النَّاظِرِینَ***لَهُ أَلْسُنٌ وَ لَهُ أَوْجُهٌ

وَ قَوْلُهُ علیه السلام:

أَتَمُّ النَّاسِ أَعْلَمُهُمْ بِنَقْصِهِ***وَ أَقْمَعُهُمْ لِشَهْوَتِهِ وَ حِرْصِهِ

فَلَا تَسْتَغْلِ عَافِیَةً بِشَیْ ءٍ***وَ لَاتَسْتَرْخِصَنَّ دَاءً لِرَخْصِهِ

**[ترجمه]مطالب السؤول: از اشعار مولا امیرالمؤمنین علیه السّلام است: دلیل تو بر اینکه فقر بهتر از ثروت است و مال کم بهتر از مال برهم انباشتن است این است که بسیاری از ثروتمندان را دیده ای که گناهکارند ولی کسی را ندیده ای به واسطه فقر

گناه کند.

شعری دیگر:

اجتماع هر دو دوستی مبدل به فراق می شود، اما از هر جدایی غیر مرگ باکی نیست.

از دست دادن یکی پس از دیگری دلیلی است بر اینکه هیچ دوستی باقی نمی ماند.

شعری دیگر:

نفس را به مقدار کفاف و اندازه لازم عادت بده و گر نه از تو بیشتر از مقدار لازم را می‌خواهد.

آنچه که گذشته و آنچه که از آن لذت نبرده، برای کسی که آن را حلال می شمارد بی فایده است.

در طول مدت گذشته و آینده به اندازه همین ساعتی که در آن هستی نمی توانی بهره برداری کنی.

اشعار آن جناب در مرثیه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم: آیا پس از کفن نمودن و به خاک سپردن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با جامه هایش، برای مرده دیگری غمگین شوم؟!

به غم رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله گرفتار شدیم و از این پس تا زنده ایم نمونه آن حضرت را برای نجات یافتن از رذالت نخواهیم یافت.

رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله برای ما (مسلمانان) و اهل بیت خود همانند دژ بود، قلعه ای که در آن پناهگاهی از دشمن بود.

هر وقت آن حضرت را می دیدی، نور بود و هدایت، روز و شب، راه می رفت و یا غذا می خورد (می درخشید و راهنمایی می کرد).

پس از مرگ محمّد صلّی اللّه علیه و آله ظلمت ما را فراگرفت، روز ما آن قدر تاریک شد که از شب ظلمانی تاریکتر گردید.

ای بهترین وجودی که اعضا و جوارح احاطه ات کرده! ای بهترین مرده ای که خاک و گِل در آغوشت گرفته!

گویا پس از تو امور مردم همانند آن کشتی شده که در میان طوفان دریا گرفتار آمده است.

فضای زمین با آن همه وسعت بر اثر درگذشت رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و اعلام خبر مرگ آن حضرت برای مردم تنگ گردید.

به تحقیق مصیبت بزرگی به مسلمانان وارد آمد، گویا شکافی در سنگ سخت پدیدار گردیده که قابل اصلاح نیست.

مردم مصیبت درگـذشت محمّد صـلّی اللّه علیه و آله را هیچگاه کوچک نمی شـمارند و اسـتخوانی که از مردم شـکست قابل درمان نیست.

موقع هر نمازی بلال نام محمّد صلّی اللّه علیه و آله را می برد و دعای هر کس همیشه همراه نام آن حضرت است.

تمام مردم دنبال ارث مرده هستند که آن را به دست آورند، ولی ارث پیامبری (معنویت) و هدایت است که در میان ماست .

همین مرثیه از امیرالمؤمنین علیه السّلام به صورت دیگری که بیشتر از این اشـعار است نقل شـده است که به همان صورت در این جا می آورم:

آیـا پس از کفن نمودن و به خـاک سپردن رسول خـدا صـلی الله علیه و آله و سـلم بـا جامه هایش، برای مرده دیگری غمگین شوم؟!

در وقت تاریکی با دفن آن حضرت، بهترین کسی که روی زمین راه رفته است از چشم مردم پنهان شد.

بـه غم رسـول خـدا صـلّی اللّه علیه و آله گرفتـار شـدیم و از این پس تـا زنـده ایم نمـونه آن حضـرت را برای نجـات از رذالت نخواهیم یافت.

به غم رسول خـدا صـلّی اللّه علیه و آله و (انقطاع) وحی او گرفتار شـدیم بهترین کسـی از مردم بود که ما برای او غمگین شده ایم.

پس مثل رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سلم، هنگامی که اجلش فرا رسد به خاطر فقدان او باید گریست، ای زندگی کسی که گریه کرده است.

رسول خدا صـلّی اللّه علیه و آله برای ما (مسلمانان) و اهل بیت خود همانند دژ بود، قلعه ای که در آن پناهگاهی از دشمن بود .

هر وقت آن حضـرت را می دیـدی، نور بود و هـدایت، روز و شب، راه می رفت و یا غذا می خورد (می درخشـید و راهنمایی می کرد(.

پس از مرگ محمّد صلّی اللّه علیه و آله ظلمت ما را فراگرفت، روز ما آن قدر تاریک شد که از شب ظلمانی تاریکتر گردید.

و ما به واسـطه رسول خـدا صـلّی اللّه علیه و آله سـربلند و دارای جایگاه مرتفع بودیم و کسـی قـدرت رسـیدن و دیدن آنجا را نداشت.

ای بهترین وجودی که اعضا و جوارح احاطه ات کرده! ای بهترین مرده ای که خاک و گِل در آغوشت گرفته!

گویا پس از تو امور مردم همانند آن کشتی شده که در میان طوفان دریا گرفتار آمده است .

و مردم به دلیل هجوم بدی ها مانند اسیرانی هستند که امید رهایی از لب پرتگاه شرارت را دارند.

فضای زمین با آن همه وسعت بر اثر درگذشت رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و اعلام خبر مرگ آن حضرت برای مردم تنگ گردید.

ای وای از انقطاع وحی از ما، وحی‌ای که به (واسطه) نور آن حضرت بود. هنگامی که ما مأمور شدیم شب به سر بریم به خاطر فقدان تو یا تاریکی.

به تحقیق مصیبت بزرگی به مسلمانان وارد آمد، گویا شکافی در سنگ سخت پدیدار گردیده که قابل اصلاح نیست.

ای وای بر حزن و غمگینی ما که ما به مصیبت پیامبرمان مبتلا شدیم، زمانی که دین تمام شد و نیرو سخت گشت.

مردم مصیبت درگذشت محمّد صلّی اللّه علیه و آله را هیچگاه کوچک نمی شمارند و استخوانی که از مردم شکست قابل درمان نیست.

گویا ما برای اولین شبهه سفر شبانه بودیم که هدایت را گمراه کردند، شبی که هیچ ستاره و روشنایی در آن نبود.

ای کسی که در تاریکی همراه با نور برای کار نیکی آمدی.

کوری ما را روشنایی بخشیدی، پس صبحی روشن گردید. حق برای ما است پس از افتادن پرچم روشنایی.

با نور خدا و وحی، او کوری شرک را برای ما روشن ساخت تا شک و نابینایی را از بین ببرد

لیلا خود بزرگ بینی کرد که ما برای او شبیهی نمی یابیم و مردم آخر آن را درک نکردند.

درعین اینکه موقع هر نمازی بلال نام محمّد صلّی اللّه علیه و آله را می برد و هرکس دعا می کند نیز همیشه نام آن حضرت را می برد.

خواب رسول خدا دعوتی را به یادم آورد که در آن دعوت اسم خودش را بلند کرد و هر کسی که دعا می کند .

پس ابوبکر پیش نمازی ما را به عهده گرفت. وقتی او برگزیده شد، تا مدتی از او رضایت داشتیم.

صبر إبا می ورزد مگر این که جانشینی یابد. و ترسید که صبر و رنج برگردد.

اشعار دیگری در مرثیه پیامبر صلی الله علیه و آله:

منـادی مرگ، شـبانه خبر مرگ (رسول خـدا صـلّی اللّه علیه و آله) را اعلاـم کرد و آنگاه که اولین فریاد را شـنیدم به وحشـت افتادم و خواب از چشمم رفت.

وقتی فریادش را شنیدم به او گفتم، آیا خبر مرگ دیگری غیر از رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله را می دهی؟

از آنچه می ترسیدم پیش آید پیش آمد و باکی نداشت. محمد صلّی اللّه علیه و آله دوست، پشتوانه و مایه افتخار من بود.

به خدا سوگند یا احمد صـلّی اللّه علیه و آله، تا زمانی که بر روی شتر سـفید سوارم و حرکت دارم و زنده هستم تو را فراموش نخواهم کرد.

آنگاه که تپه و ماهور را زیر پا می گذارم نشانی نو و کهنه از تو به خاطر می آورم.

محمّد صلّی اللّه علیه و آله نیرومند بود، سینه ای قوی داشت، در حمله پیشاهنگ بود، شیر بود؛ چه مورد حمله واقع شود و چه حمله کند.

از اشعاری که به آن جناب نسبت داده شده است و بعضی گفته اند این دو شعر متعلق به دیگری است:

منجم و پزشک خیال می کنند که معاد وجود ندارد، گفتم میل خودتان، اگر سخن شما صحیح باشد من زیانی نمی کنم.

اما اگر عقیده من صحیح بود، بدبختی دامن شما را می گیرد.

این شعر را نیز به آن جناب نسبت داده اند:

من

مرکبی دارم که برای کارهای نیک لجام نیک دارد و مرکبی دارم برای کارهای شر زمینی از شر دارد .

هر که مایل باشد مرا به راه صحیح بدارد من در آن راهم و هر که مایل باشد مرا به کژی وادارد من خود در کژی هستم (یعنی انسان برای پذیرش نیک و بد هر دو آماده است).

و این شعر نیز از امام علی علیه السّلام نقل شده است:

اگر از من اطاعت می‌کردند وادار می‌کردم قوم خود را بر رکن یمامه و شام .

ولی هر وقت من تصمیم کاری را گرفتم با اشکال تراشیهای مردمان رذل مواجه شدم.

پس از شهادت عمویش حمزه در احد، این اشعار را در رابطه با مصیبت ایشان سروده است:

خبردار شده ام هند، همسر صخر (ابو سفیان) مدرکی آورده و به هندها بشارت داده است.

به او بگویید اگر به کشته شدن حمزه که در ردیف شهداء حساب می شود و شهید گردید، خوشحالی

در جنگ بدر ما أبو جهل، عتبه و ولید را کشتیم.

آن روز که شیبه را کشتیم، روی لباس های او خونش بسته و خشکیده شد.

به جهنم که بدترین خانه هاست و نمی تواند از آنجا فرار کند فرود آورده شد.

کسی که در جهنم است و نوشیدنی از صدید (خون و آبی که از سوختن جهنمی ها به وجود می آید) دارد،

با کسی که در بهشت، رزق فراوان به وی می رسد، حسرت او را می خورند و مورد احترام بهشتی هاست (حمزه که در بهشت است با خویشاوندانت که در جهنم هستند) مساوی نیستند.

و این شعر نیز سروده آن جناب است:

ای مرگ که گریبانم را رها نمی‌کنی مرا آسوده بگذار، تو که تمام دوستان مرا از بین بردی .

می بینم چشم دوخته ای به دوستان من، گویا یک نفر به توآن ها را معرفی می کند.

شعری دیگر در مرثیه حمزه از آن جناب:

دیدم مشرکین علیه ما بپاخاستند و در امواج انحراف و گمراهی غوطه ورند.

مشرکین گفتند: هنگامی که ما برای جنگ کوچ کنیم از نظر عدد و اسلحه بیشتر از شما هستیم.

اگر مشرکین به ما ظلم کردند و فخر می کنند که حمزه را شهید کردند، حمزه در غرفه های بهشتی قرار گرفته است.

حمزه در جنگ بدر عتبه را به قتل رسانید و به دشمن حمله کرد و جهادی بی امان نمود.

طلحه سردار مشرکین را به لطف خدا مورد حمله قرار دادم.

وقتی مورد حمله قرار گرفت به روی صورت به زمین افتاد و من شمشیر تیزی را که صیقل داده بود از او برداشتم.

شخصی نزد آن حضرت آمد و گفت: ای امیرالمؤمنین، از تو می خواهم به این سؤالها جواب بدهی: واجب چیست و واجب تر کدام؟ عجیب چیست و عجیب تر چه؟ دشوار کدام و دشوارتر چیست؟ نزدیک چیست و نزدیکتر کدام؟ هنوز سخنش تمام نشده و زبان در دهان نبرده بود که با این اشعار جوابش را داد.

توبه نمودن به پیشگاه پروردگار واجب است، از آن لازم تر، ترک گناه است.

تغییر روزگار شگفت انگیز است، از آن عجیب تر غفلت مردم است در زندگی از این تغییرات.

شکیبایی در ناملایمات و مصیبتها دشوار است اما دشوارتر از آن، از دست دادن ثواب آن است.

هر چیزی را که امید آمدنش را داشته باشی نزدیک است، مرگ از همه آن ها نزدیک تر است .

می گویم: چه جواب متین و عالی‌ای فرمود برای جوینده‌گان حق و چقدر فصیح و روان مطالب را در این شعر گنجانید و روشی را در علم بیان به کار برد که بسیار مشکل است برای اهل فن. دستوراتی از ایمان واقعی را برشمرد که بسیار مورد توجه و علاقه متدینین است.

حضرت امام علی علیه السّلام فرمود: هر گاه دنیا روی آورد انفاق و بخشش کن زیرا موقعی که روی آورد (با تو) خواهد بود و وقتی دنیا پشت کرد باز انفاق کن زیرا انفاق از بین نمی رود و این شعر را سرود:

آنگاه که دنیا به تو روی آورد در بخشش بخل مکن، زیرا در چنین شرایطی تبذیر و اسراف، ثروت را کم نمی کند.

و اگر ثروت آهنگ رفتن کرد شایسته تر است که در راه خدا انفاق کنی، زیرا وقتی مال در مسیر رفتن است، شکر خدا جانشین ثروت است.

و شعری دیگر:

آنگاه که دنیا به تو روی آورد، تو هم در راه خدا به دوست و دشمن ببخش، زیرا دنیا تغییرپذیر است.

اگر نبخشی، نه سخاوت به هنگام اقبال دنیا، مال تو را نابود می کند و نه آنگاه که در مسیر رفتن است، بخل آن را حفظ می نماید.

و می‌فرماید:

وقتی دنیا روی به تو آورد به همه مردم ببخش زیرا دنیا زیرورو می شود.

وقتی (دنیا) روی آورد، جود آن را نابود نمی کند و نه وقتی دنیا رو به زوال گذارد، بخل موجب بقای دنیا می شود.

و این شعر:

از شنیدن حرف های عصبانی کننده کر می شوم و حلم را پیشه خود می سازم که حلم با من مناسب تر است.

من از پرحرفی پرهیز می کنم، تا پاسخی ناپسند نشنوم .

آنگاه که نادانی جاهل را به سوی خود جذب کنم (و پاسخ بدهم) من از او نادانتر هستم.

از دیدار مردان مغرور مشو، هرچند خود را بیارایند و یا از در حیله وارد شوند.

زیرا جوانانی که بینندگان را به تعجب می اندازند و خود را جا می زنند، چه بسا چند زبان و چند چهره دارند.

و فرمود:

خود را به ناشنوایی می‌زنم از سخنان ناهنجار و شکیبایی می کنم (زیرا) شکیبایی برای من بهتر است.

و از گفتن بعضی حرفها خودداری می کنم مبادا جوابم را به حرفی بدهند که ناپسند من است.

اگر نادانی شخص نادان را پاسخ دهم، در این صورت من از او نادان ترم.

مبادا ظاهر فریبنده اشخاص موجب فریب تو شود گرچه خود را آراسته باشند و تغییر داده باشند.

بسیار اشخاص که ظاهری خوش آیند و زیبا دارند اما مردمانی چاپلوس و دورو و چند رویند.

و این شعر:

کاملترین مردم کسی است که به نقص خود آگاه باشد و شهوت و حرص خود را ریشه کن سازد.

سالم بودن هر چیز را گران شمار و آزار رساندن را به خاطر دسترسی به آن ارزان مشمار.

و فرمود:

کاملترین مردم کسانی هستند که از نقص و عیب خود بااطلاع ترند و بیشتر با شهوت و حرص خویش مبارزه می کنند .

سلامتی را با چیز دیگری معامله مکن به هر قیمت که باشد. و دردی را واسطه عمومیت و فراوانیش بی ارزش مدان. - . مطالب السؤول ۱: ۱۸۱ - ۱۸۷ -

**[ترجمه]

«۹۳»

الدُّرَّهُ الْبَاهِرَهُ مِنَ الْأَصْدَافِ الطَّاهِرَهِ(۱)، قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام: الْعَفْوُ عَنِ الْمُقِرِّ لَا عَنِ الْمُصِرِّ وَ مَا أَقْبَحَ الْخُشُوعَ عِنْدَ الْحَاجَهِ وَ الْجَفَاءَ عِنْدَ الْغِنَاءِ

۱- ۱. مخطوط.

بَلَاءُ الْإِنْسَانِ مِنَ اللِّسَانِ اللِّسَانُ سَبُعٌ إِنْ خُلِّيَ عَنْهُ عَقَرَ الْعَافِيَهَ وَ الْعَافِيَهُ عَشَرَهُ أَجْزَاءٍ تِسْعَهٌ مِنْهَا فِي الصَّمْتِ إِلَّا بِذِكْرِ اللَّهِ وَ وَاحِدٌ فِي تَرْكِ مُجَالَسَهِ السُّفَهَاءِ وَ الْعَاقِلُ مَنْ رَفَضَ الْبَاطِلَ عِمَادُ الدِّينِ الْوَرَعُ وَ فَسَادُهُ الطَّمَعُ.

**[ترجمه]الـدره الباهره من الاصداف الطاهره: اميرالمؤمنين عليه السّلام فرمود: بخشش در مورد كسى است كه اقرار به گناه خود دارد نه كسى كه اصرار مى كند. چقدر زشت است كوچكى هنگام احتياج و ستم هنگام ثروت. گرفتارى انسان از زبان است، زبان درنده ايست كه اگر رهايش كنند به سلامتى زيان مى رساند. سلامتى ده قسمت است كه نه قسمت آن در خاموشى است مگر به ياد خدا و يكى از آن ده قسمت در مجالست و همنشينى با نادانان است. عاقل كسى است كه باطل را رها كند. پايه دين ورع و پرهيزگارى است و تباه شدن دين به وسيله طمع است. - . الدره الباهره: ۲۷ - ۲۹ -

**[ترجمه]

«۹۴»

دَعَوَاتُ الرَّاوَنْدِيِ (۱)، قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: كَيْفَ يَكُونُ حَالُ مَنْ يَفْنَى بِبَقَائِهِ وَ يَسْقَمُ بِصِحَّتِهِ وَ يُؤْتَى مَا مِنْهُ يَفِرُّ.

وَ قَالَ عليه السلام: فِي كُلِّ جُرْعَهٍ شَرْقَهٌ وَ مَعَ كُلِّ أُكْلَهٍ غُصَّهٌ وَ قَالَ النَّاسُ فِي أَجَلٍ مَنْقُوصٍ وَ عَمَلٍ مَحْفُوظٍ.

نهج (۲)،[نهج البلاغه] قَالَ: عَيْبُكَ مَسْتُورٌ مَا أَسْعَدَكَ جَدُّكَ.

**[ترجمه]دعوات راوندى: اميرالمؤمنين عليه السّلام فرمود: چگونه است حال كسى كه بقاى او موجب فنايش مى شود و سلامتى اش موجب بيمارى و به استقبال چيزى مى‌رود كه از آن فرار مى‌كند؟ و فرمود، با هر جرعه اى گرفتارى است و با هر خوردنى غصه و فرمود، مردم داراى مدت معينى از زندگى و اعمالى مخصوص هستند. - . دعوات راوندى: ۱۲۱ -

امام على عليه السّلام نهج البلاغه فرمود: عيبت پنهان و پوشيده است تا وقتى كه دنيا و ثروت به يارى تو بيايد.

**[ترجمه]

«۹۵»

كَنْزُ الْكَرَاجُكِي (۳)، قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: مَنْ ضَاقَ صَدْرُهُ لَمْ يَصْبِرْ عَلَى أَدَاءِ حَقٍّ مَنْ كَسِلَ لَمْ يُؤَدِّ حَقَّ اللَّهِ مَنْ عَظَّمَ أَوَامِرَ اللَّهِ أَجَابَ سُؤَالَهُ مَنْ تَنَزَّهَ عَنْ حُرُمَاتِ اللَّهِ سَارَعَ إِلَيْهِ عَفْوُ اللَّهِ وَ مَنْ تَوَاضَعَ قَلْبُهُ لِلَّهِ لَمْ يَسْأَمْ بَدَنُهُ مِنْ طَاعَهِ اللَّهِ الدَّاعِي بِلَا عَمَلٍ كَالرَّامِي بِلَا وَتَرٍ لَيْسَ مَعَ قَطِيعَهِ الرَّحِمِ نَمَاءٌ وَ لَا مَعَ الْفُجُورِ غِنًى عِنْدَ تَصْحِيحِ الضَّمَائِرِ تُغْفَرُ الْكَبَائِرُ تَصْفِيَهُ الْعَمَلِ خَيْرٌ مِنَ الْعَمَلِ عِنْدَ الْخَوْفِ يَحْسُنُ الْعَمَلُ رَأْسُ الدِّينِ صِحَّهُ الْيَقِينِ أَفْضَلُ مَا لَقِيتَ اللَّهَ بِهِ نَصِيحَهٌ مِنْ قَلْبٍ وَ تَوْبَهٌ مِنْ ذَنْبٍ إِيَّاكُمْ وَ الْجِدَالَ فَإِنَّهُ يُورِثُ الشَّكَّ فِي دِينِ اللَّهِ بِضَاعَهُ الْآخِرَهِ كَاسِدَهٌ فَاسْتَكْثِرُوا مِنْهَا فِي أَوَانِ كَسَادِهَا دُخُولُ الْجَنَّهِ رَخِيصٌ وَ دُخُولُ النَّارِ غَالٍ التَّقِيُّ سَابِقٌ إِلَى كُلِّ خَيْرٍ مَنْ غَرَسَ أَشْجَارَ التُّقَى جَنَى ثِمَارَ الْهُدَى الْكَرِيمُ مَنْ أَكْرَمَ عَنْ ذُلِّ النَّارِ وَجْهَهُ ضَاحِكٌ مُعْتَرِفٌ بِذَنْبِهِ أَفْضَلُ مِنْ بَاكٍ مُدِلٍّ عَلَى رَبِّهِ مَنْ عَرَفَ عَيْبَ نَفْسِهِ اشْتَغَلَ عَنْ عَيْبِ غَيْرِهِ مَنْ نَسِيَ خَطِيئَتَهُ اسْتَعْظَمَ خَطِيئَهَ غَيْرِهِ وَ مَنْ نَظَرَ فِي

عُيُوبِ النَّاسِ وَ رَضِيَهَا لِنَفْسِهِ فَذَاکَ الْأَحْمَقُ بِعَيْنِهِ كَفَاکَ أَدَبُکَ لِنَفْسِکَ مَا كَرِهْتَهُ

ص: ۹۰

۱- ۱. مخطوط.

۲- ۲. المصدر باب الحكم و المواعظ تحت رقم ۵۱. و الجد- بالفتح-: الحظ أی ما دامت الدنیا مقبله علیک.

۳- ۳. المصدر ص ۱۲۸.

لِغَيْرِکَ اتَّعِظْ بِغَيْرِکَ وَ لَا تَکُنْ مُتَّعِظاً بِکَ- لَا خَيْرَ فِي لَذَّةٍ تُعْقِبُ نَدَامَةً تَمَامُ الْإِخْلَاصِ تَجَنُّبُ الْمَعَاصِي مِنْ أَحَبِّ الْمَکَارِمِ اجْتِنَابُ الْمَحَارِمِ جَهْلُ الْمَرْءِ بِعُيُوبِهِ مِنْ أَکْبَرِ ذُنُوبِهِ مَنْ أَحَبَّکَ نَهَاکَ وَ مَنْ أَبْغَضَکَ أَغْرَاکَ مَنْ أَسَاءَ اسْتَوْحَشَ مَنْ عَابَ عِيبَ وَ مَنْ شَتَمَ أُجِيبَ أَدُّوا الْأَمَانَةَ وَ لَوْ إِلَى قَاتِلِ الْأَنْبِيَاءِ الرَّغْبَةُ مِفْتَاحُ الْعَطَبِ وَ التَّعَبُ مَطِيَّةُ النَّصَبِ وَ الشَّرُّ دَاعٍ إِلَى التَّقَحُّمِ فِي الذُّنُوبِ وَ مَنْ تَوَرَّطَ فِي الْأُمُورِ غَيْرَ نَاظِرٍ فِي الْعَوَاقِبِ فَقَدْ تَعَرَّضَ لِمَدْرَجَاتِ النَّوَائِبِ مَنْ لَزِمَ الِاسْتِقَامَةَ لَزِمَتْهُ السَّلَامَةُ.

**[ترجمه]کنز کراجکی: اميرالمؤمنين عليه السّلام فرمود: کسی که سعه صدر نداشته باشد تاب و توان ادای حق را ندارد. هر که تنبلی کند حق خدا را نمی پردازد. هر کس دستورات خدا را عظيم شمارد به فرمان او پاسخ می‌دهد. هر که خودداری از کارهای حرام کند عفو خدا به او روی می آورد. هر کس دلی متواضع برای خدا داشته باشد بدنش از اطاعت و بندگی خسته نمی شود. دعاکننده بدون عمل مانند تيراندازی است که کمانش زه ندارد. با قطع خويشاوندی پيشرفتی نيست و با تبهکاری ثروتی، وقتی دلها را از آلودگی پاک کنی گناهان بزرگ بخشيده می شود. پاک نمودن عمل بهتر از عمل است. هنگام ترس، عمل خوب می شود. سر پيکر دين يقين صحيح است. بهترين عملی که به پيشگاه خدا می بری نصيحت از ته دل و توبه از گناه است. از جدال بپرهيزيد که موجب شک در دين خدا می شود. سرمايه آخرت فراوان است و مشتری ندارد، موقعی که کساد و بی مشتری است، زياد از اين سرمايه جمع کنيد. وارد شدن به بهشت ارزان است و وارد شدن به جهنم گران.

پرهيزگار در هر کار نيک سبقت می گيرد. هر که درخت تقوی بنشاند ميوه هدايت می چيند. کريم کسی است که چهره خويش را از آتش جهنم نگه دارد.

خندانی که اعتراف به گناه خويش دارد بهتر است از گريانی که با گريه خويش از خدا طلبکار است. هر که عيب خود را بشناسد گرفتار آن می شود و به عيب ديگران نمی پردازد و هر که خطای خويش را فراموش کند خطای ديگران به نظرش بزرگ می آيد.

هر که چشم به عيب مردم داشته باشد و آن عيب را برای خود بپسندد احمق واقعی است. در ادب نمودن خويش کافی است خودداری از چيزی که برای ديگران بد می‌شماری. از ديگران پند بگير نه اينکه ديگران از تو پند بگيرند. در لذتی که موجب پشيمانی می شود چيزی نيست. تمام اخلاص، پرهيز از گناهان است. از بهترين صفتها، پرهيز از گناهان است. عيب خويش ندانستن از بزرگترين گناهان است. هر که دوست تو باشد از کار زشت بازت می‌دارد و هر که دشمنت باشد (به آن) وادارت می کند.

هر که خطا کند در وحشت است و هر که عيبجويی نمايد عيبش گرفته می شود. و هر که ناسزا بگويد جواب می‌شنود. امانت را بازپس دهيد اگر چه صاحب آن قاتل انبياء باشد. علاقه و شهوت کليد ناراحتی است. رنج و ملال مرکب زحمت است، شر و فتنه انسان را به ارتکاب گناهان وادار می کند. هر کس خود را بدون فکر در گرداب کارها بياندازد، عاقبت خود را در مسير گرفتاريها و بلاها قرار داده است. هر کس پايداری را رها نکند سلامتی همراه اوست . -. کنز کراجکی: ۱۲۸ -

**[ترجمه]

وَ قَالَ علیه السلام(۱): الْعَفَافُ زِینَهُ الْفَقْرِ وَ الشُّکْرُ زِینَهُ الْغِنَی وَ الصَّبْرُ زِینَهُ الْبَلَاءِ وَ التَّوَاضُعُ زِینَهُ الْحَسَبِ وَ الْفَصَاحَهُ زِینَهُ الْکَلَامِ وَ الْعَدْلُ زِینَهُ الْإِمَارَهِ وَ السَّکِینَهُ زِینَهُ الْعِبَادَهِ وَ الْحِفْظُ زِینَهُ الرِّوَایَهِ وَ خَفْضُ الْجَنَاحِ زِینَهُ الْعِلْمِ وَ حُسْنُ الْأَدَبِ زِینَهُ الْعَقْلِ وَ بَسْطُ الْوَجْهِ زِینَهُ الْحِلْمِ وَ الْإِیثَارُ زِینَهُ الزُّهْدِ وَ بَذْلُ الْمَجْهُودِ زِینَهُ الْمَعْرُوفِ وَ الْخُشُوعُ زِینَهُ الصَّلَاهِ تَرْکُ مَا لَا یَعْنِی زِینَهُ الْوَرَعِ.

**[ترجمه]کنز کراجکی: حضرت علی علیه السّلام فرمود: عفاف زینت فقر است و سپاسگزاری زینت ثروت و صبر زینت بلا و تواضع زینت شخصیت و فصاحت زینت کلام و عدل زینت پادشاهی و آرامش زینت عبادت و حفظ زینت روایت و نقل است. و فروتنی زینت علم و مؤدب بودن زینت عقل و خوشرویی زینت حلم و ایثار زینت زهد، بخشش به مقدار قدرت زینت کار خوب است و خشوع زینت نماز است و ترک کارهای نامربوط زینت ورع است. - . همان: ۱۳۸ -

**[ترجمه]

«۹۷»

وَ مِنْ بَدِیعِ کَلَامِهِ علیه السلام(۲): أَنَّ رَجُلًا قَطَعَ عَلَیْهِ خُطْبَتَهُ وَ قَالَ لَهُ صِفْ لَنَا الدُّنْیَا فَقَالَ أَوَّلُهَا عَنَاءٌ وَ آخِرُهَا بَلَاءٌ حَلَالُهَا حِسَابٌ حَرَامُهَا عِقَابٌ مَنْ صَحَّ فِیهَا أَمِنَ وَ مَنْ مَرِضَ فِیهَا نَدِمَ وَ مَنِ اسْتَغْنَی فِیهَا فُتِنَ وَ مَنِ افْتَقَرَ فِیهَا حَزِنَ وَ مَنْ سَاعَاهَا فَاتَتْهُ وَ مَنْ قَعَدَ عَنْهَا أَتَتْهُ وَ مَنْ نَظَرَ إِلَیْهَا أَلْهَتْهُ وَ مَنْ تَهَاوَنَ بِهَا نَصَرَتْهُ ثُمَّ عَاوَدَ إِلَی مَکَانِهِ مِنْ خُطْبَتِهِ.

**[ترجمه]کنز کراجکی: از سخنان شگفت انگیز امام علی این بود که شخصی سخنش را قطع نموده، درخواست کرد که دنیا را برایش توصیف نماید، فرمود: ابتدایش رنج و آخرش بلا است، حلالش دارای حساب و حرامش دارای عقاب است. هر که صحت داشت در دنیا در امان است و هر که بیمار شد پشیمان است. و هر که ثروتمند شد فریفته می شود. کسی که فقیر گردید محزون می گردد. هر که برای دنیا کوشش کند، دنیا را از دست می‌دهد. و هر که کناره گیری کند دنیا به سویش می آید و هر که دنیا را تماشا کند دل به او می بندد و هر که او را سبک شمارد، به یاریش می شتابد. و سپس از همان جا که سخنرانی خود را قطع کرده بود ادامه داد. - . همان: ۱۶۳ -

**[ترجمه]

«۹۸»

کَنْزُ الْکَرَاجُکِی (۳)، عَنْ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام: الْجَوَادُ مَنْ بَذَلَ مَا یَضَنُّ بِنَفْسِهِ مَنْ کَرُمَ أَصْلُهُ حَسُنَ فِعْلُهُ.

وَ قَالَ علیه السلام(۴): أَزْرَی بِنَفْسِهِ مَنِ اسْتَشْعَرَ الطَّمَعَ مَنْ أَهْوَی إِلَی مُتَفَاوِتِ الْأُمُورِ خَذَلَتْهُ الرَّغْبَهُ أَشْرَفُ الْغِنَی تَرْکُ الْمُنَی مَنْ تَرَکَ الشَّهَوَاتِ کَانَ حُرّاً الْحِرْصُ مِفْتَاحُ التَّعَبِ وَ دَاعٍ إِلَی التَّقَحُّمِ فِی الذُّنُوبِ وَ الشَّرَهُ جَامِعٌ لِمَسَاوِی الْعُیُوبِ الْحِرْصُ عَلَامَهُ الْفَقْرِ مَنْ أَطْلَقَ طَرْفَهُ کَثُرَ أَسَفُهُ قَلَّمَا تُصَدِّقُکَ الْأُمْنِیَّهُ رُبَ

۱- ۱. الکنز ص ۱۳۸.

۲- ۲. المصدر ص ۱۶۰.

۳- ۳. المصدر ص ۱۶۳.

۴- ۴. المصدر ص ۱۶۳.

طَمَعٍ كَاذِبٍ وَ أَمَلٍ خَائِبٍ مَنْ لَجَأَ إِلَى الرَّجَاءِ سَقَطَتْ كَرَامَتُهُ هِمَّهُ الزَّاهِدِ مُخَالَفَهُ الْهَوَى وَ السُّلُوُّ عَنِ الشَّهَوَاتِ مَا هَدَمَ الدِّينَ مِثْلُ الْبِدَعِ وَ لَا أَفْسَدَ الرَّجُلَ مِثْلُ الطَّمَعِ إِيَّاكَ وَ الْأَمَانِيَّ فَإِنَّهَا بَضَائِعُ النَّوْكَى (۱)

لَنْ يُكْمِلَ الْعَبْدُ حَقِيقَهَ الْإِيمَانِ حَتَّى يُؤْثِرَ دِينَهُ عَلَى شَهْوَتِهِ وَ لَنْ يَهْلِكَ حَتَّى يُؤْثِرَ شَهْوَتَهُ عَلَى دِينِهِ مَنْ تَيَقَّنَ أَنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يَرَاهُ وَ هُوَ يَعْمَلُ بِمَعَاصِيهِ فَقَدْ جَعَلَهُ أَهْوَنَ النَّاظِرِينَ.

**[ترجمه]کنز کراجکی: امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود: سخاوتمند کسی است که چیزی را که مصرفش را برای خود روا نمی‌دارد به دیگران ببخشد. هر کس نژاد اصیلی داشته باشد عملش خوب است.

و فرمود: خود را بی ارزش کرده است کسی که طمع را شعار خویش قرار داده است. کسی که به کارهای مختلف و چیزهای گوناگون روی آورد، علاقه (به آن‌ها) او را خوار می کند. بزرگترین ثروت ترک آرزوها است. هر که ترک شهوت کند آزاد است. حرص کلید رنج و وسیله گرفتار شدن به گناهان است. آز جامع تمام عیبها است. حرص علامت فقر است. هر که زبانش را رها کند تأسف زیاد می‌خورد. بسیار کم آرزویت به حقیقت می پیوندد. بسا طمعهای کاذب و آرزوها است که به انجام نرسیده است. هر کس به آرزویش پناه ببرد از شخصیتش کاسته می شود، همت زاهد، مخالفت با هوای نفس و فراموشی شهوات است. هیچ چیزی دین را مانند بدعت از بین نبرده است و چیزی شخص را مثل طمع نابود نکرده است. از آرزوها بپرهیز زیرا آرزو سرمایه احمقان است.

شخص ایمان را کامل نکرده مگر اینکه دین خود را بر هواهای نفسانی مقدم دارد و نابود نمی شود مگر اینکه شهوت را بر دین مقدم دارد. هر کس بداند خدا او را در حال معصیت می بیند و باز مشغول گناه شود، خدا را خوارترین تماشاگران به حساب آورده است. - . کنز کراجکی: ۱۶۳ -

**[ترجمه]

«۹۹»

وَ قَالَ علیه السلام(۲): إِيَّاكُمْ وَ سَقَطَاتِ الِاسْتِرْسَالِ فَإِنَّهَا لَا تُسْتَقَالُ (۳).

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام فرمود: بپرهیزید از زبان درازی که موجب پوزش خواستن و درخواست گذشت می شود. - . همان: ۱۹۴ -

**[ترجمه]

«۱۰۰»

وَ قَالَ علیه السلام(۴): صَدِيقُ كُلِّ إِنْسَانٍ عَقْلُهُ وَ عَدُوُّهُ جَهْلُهُ وَ الْعُقُولُ ذَخَائِرُ وَ الْأَعْمَالُ كُنُوزٌ وَ النُّفُوسُ أَشْكَالٌ فَمَا تَشَاكَلَ مِنْهَا اتَّفَقَ وَ النَّاسُ إِلَى أَشْكَالِهِمْ أَمْيَلُ.

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام فرمود: دوست هر کسی عقل او و دشمنش نادانی اوست. عقلها ذخایر با ارزش و اعمال گنج هاینـد. نفس ها به شکلهای مختلفی هستند هر کدام هم شکل خود را بیابند با هم اتفاق کنند. و مردم به هم شکلهای خود بیشتر علاقه دارند. - . همان: ۱۹۴ -

**[ترجمه]

«۱۰۱»

وَ قَالَ علیه السلام(۵): الْفِكْرَهُ مِرْآهٌ صَافِيَهٌ وَ الِاعْتِبَارُ مُنْذِرٌ نَاصِحٌ مَنْ تَفَكَّرَ اعْتَبَرَ وَ مَنِ اعْتَبَرَ اعْتَزَلَ وَ مَنِ اعْتَزَلَ سَلِمَ الْعَجَبُ مِمَّنْ خَافَ الْعِقَابَ فَلَمْ يَكُفَّ وَ رَجَا الثَّوَابَ فَلَمْ يَعْمَلْ الِاعْتِبَارُ يَقُودُ إِلَى الرَّشَادِ كُلُّ قَوْلٍ لَيْسَ لِلَّهِ فِيهِ ذِكْرٌ فَلَغْوٌ وَ كُلُّ صَمْتٍ لَيْسَ فِيهِ فِكْرٌ فَسَهْوٌ وَ كُلُّ نَظَرٍ لَيْسَ فِيهِ اعْتِبَارٌ فَلَهْوٌ.

**[ترجمه]کنز کراجکی: امام علی علیه السّلام فرمود: اندیشه آینه پاک است و پند گرفتن، بیم دهنده خیرخواهی است، هر که بیاندیشد عبرت می گیرد و هر که عبرت بگیرد کناره گیری می کند و هر که کناره گیری کرد سالم می‌ماند. تعجب از کسی است که از عذاب می‌ترسد ولی خودداری نمی کند. و امید ثواب دارد اما عمل نمی کند .

پند گرفتن موجب رستگاری است. هر سخنی که در رابطه با یاد خدا نباشد لغو است و هر خاموشی که در آن اندیشه نباشد سهو و هر نگاهی که در آن پندی نباشد اشتباه است. - . کنز کراجکی: ۲۵۵ -

**[ترجمه]

«۱۰۲»

وَ تُرْوَى (۶)

هَذِهِ الْأَبْيَاتُ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام:

إِذَا كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّ الْفِرَاقَ**فِرَاقَ الْحَيَاهِ قَرِيبٌ قَرِيبٌ

وَ أَنَّ الْمُعِدَّ جَهَازَ الرَّحِيلِ**لِيَوْمِ الرَّحِيلِ مُصِيبٌ مُصِيبٌ

وَ أَنَّ الْمُقَدِّمَ مَا لَا يَفُوتُ**عَلَى مَا يَفُوتُ مَعِيبٌ مَعِيبٌ

۱- ۱. النوكى جمع أنوك و هو الاحمق.

۲- ۲. الكنز ص ۱۹۴.

۳- ۳. الاسترسال فى الكلام: الاتساع و الانبساط. و استقاله عثرته: سأله أن ينهضه من سقوطه.

۴- ۴. المصدر ص ۱۹۴.

۵- ۵. المصدر ص ۲۵۵.

۶- ۶. المصدر ص ۲۷۱.

وَ أَنْتَ عَلَى ذَاکَ لَا تَرْعَوِی***فَأَمْرُکَ عِنْدِی عَجِيبٌ عَجِيبٌ

**[ترجمه]این اشعار از امام علی علیه السّلام روایت شده است:

وقتی بدانی فراق و جدایی است، جدایی زندگیت به زودی خواهد آمد به زودی.

و کسی که خود را برای روز حرکت آماده می کند، کار صحیحی انجام می‌دهد، کاری صحیح.

آن کس که چیزی را که از دستش نخواهد رفت بر چیزی که از دستش می رود مقدم می‌دارد، اشتباه کرده، اشتباه.

تو با این توجه باز هم (از گناه) خودداری نمی کنی، کار تو در نزد من عجیب است عجیب. - . همان: ۲۷۱ -

**[ترجمه]

«۱۰۳»

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام(۱): مَا زَالَتْ نِعْمَةٌ عَنْ قَوْمٍ وَ لَا غَضَارَةُ عَيْشٍ إِلَّا بِذُنُوبٍ اجْتَرَحُوهَا إِنَ اللَّهَ لَيسَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ.

**[ترجمه]امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود: نعمت از قومی برنگشت و زندگی خوش از آن ها رخت برنبست مگر به واسطه گناهانی که مرتکب شدند، خداوند ستم به بندگان خویش روا نمی‌دارد. - . همان: ۲۷۱ -

**[ترجمه]

«۱۰۴»

وَ قَالَ علیه السلام(۲): الْمَرْءُ حَيْثُ يَجْعَلُ نَفْسَهُ مَنْ دَخَلَ مَدَاخِلَ السُّوءِ اتُّهِمَ مَنْ عَرَّضَ نَفْسَهُ التُّهَمَةَ فَلَا يَلُومَنَّ مَنْ أَسَاءَ بِهِ الظَّنَّ مَنْ أَكْثَرَ مِنْ شَيْ ءٍ عُرِفَ بِهِ مَنْ مَزَحَ اسْتُخِفَّ بِهِ مَنِ اقْتَحَمَ الْبَحْرَ غَرِقَ الْمِزَاحُ يُورِثُ الْعَدَاوَةَ مَنْ عَمِلَ فِي السِّرِّ عَمَلًا يَسْتَحْيِي مِنْهُ فِي الْعَلَانِيَةِ فَلَيْسَ لِنَفْسِهِ عِنْدَهُ قَدْرٌ مَا ضَاعَ امْرُؤٌ عَرَفَ قَدْرَهُ اعْرِفِ الْحَقَّ لِمَنْ عَرَفَهُ لَکَ رَفِيعاً كَانَ أَمْ وَضِيعاً مَنْ تَعَدَّى الْحَقَّ ضَاقَ مَذْهَبُهُ مَنْ جَهِلَ شَيْئاً عَادَاهُ أَسْوَأُ النَّاسِ حَالًا مَنْ لَمْ يَثِقْ بِأَحَدٍ لِسُوءِ ظَنِّهِ وَ لَمْ يَثِقْ بِهِ أَحَدٌ لِسُوءِ فِعْلِهِ- لَا دَلِيلَ أَنْصَحُ مِنِ اسْتِمَاعِ الْحَقِّ مَنْ نَظَّفَ ثَوْبَهُ قَلَّ هَمُّهُ الْكَرِيمُ يَلِينُ إِذَا اسْتُعْطِفَ وَ اللَّئِيمُ يَقْسُو إِذَا لُوطِفَ حُسْنُ الِاعْتِرَافِ يَهْدِمُ الِاقْتِرَافَ أَخِّرِ الشَّرَّ فَإِنَّکَ إِذَا شِئْتَ تَعَجَّلْتَهُ أَحْسِنْ إِذَا أَحْبَبْتَ أَنْ يُحْسَنَ إِلَيْکَ إِذَا جُحِدَ الْإِحْسَانُ حَسُنَ الِامْتِنَانُ الْعَفْوُ يُفْسِدُ مِنَ اللَّئِيمِ بِقَدْرِ إِصْلَاحِهِ مِنَ الْكَرِيمِ مَنْ بَالَغَ فِي الْخُصُومَةِ أَثِمَ وَ مَنْ قَصَّرَ عَنْهَا خُصِمَ- لَا تُظْهِرِ الْعَدَاوَةَ لِمَنْ لَا سُلْطَانَ لَکَ عَلَيْهِ.

**[ترجمه]کنز کراجکی: امام علی علیه السّلام فرمود: ارزش شخص به مقداری است که برای خود شخصیت قایل است. هر که وارد جاهای بد شود متهم خواهد شد و هر که خود را در معرض تهمت قرار دهد نباید کسانی را که به او بدگمان شدند سرزنش کند. هر کس کاری را زیاد بکند به همان شناخته می شود. هر کس مزاح و شوخی کند کم ارزش می شود. هر که

خـود را به دریـا زنـد غرق می شـود. مزاح موجب دشـمنی است. هر کس در پنهـانی کـاری را انجـام دهـد که آشـکارا از آن خجالت می کشد برای نفس خود ارزشی قایل نیست، کسی که قدر خود را بشناسد نابود نمی‌شود.

نسبت به کسـی که تو را آشـنا به حق کرده است حق شـناس باش، بلنـد مقام باشد آن شـخص یا پست، هر کس از حق تجاوز کنـد راه را بر خـود دشوار نموده است. هر که چیزی ندانـد دشـمن آن چیز است. بـدترین مردم در زنـدگی کسـی است که به واسـطه بـدگمانی خویش به هیـچ کس اعتمـاد نـدارد و به واسـطه کار زشت خویش یک نفر را برای خود نگه نمی‌دارد. هیچ راهنمایی بهتر از گوش فرادادن به حق نیست.

هر که جامه خود را تمیز نگه دارد ناراحتی او کم می شود. شـخص کریم وقتی از او درخواست لطف نمودند ملایمت به خرج می‌دهـد و شـخص پست وقـتی به او لطـف شـود سـنگدل می شود. اعـتراف نیکو موجب غرق نشـدن در گنـاه می شود، فتنه و آشوب را تاخیر بیانـداز، هر وقت تصـمیم بگیری می‌توانی به سـرعت شـروع کنی. اگر مایلی به تو نیکی شود نیکی کن ، وقتی شخصـی منکر نیکی خود به دیگران شود بـاعث سپاسـگزاری و امتنـان آن ها می شود. عفو و بخشـش همان قـدر اثر بـد روی شخص پست می گذارد که خوبی بر روی شـخص کریم می گذارد. هر که مبالغه در دشمنی بکند، به گناه مبتلا می شود و هر که کوتاهی کنـد به دشـمنی او برمی خیزنـد. دشـمنی خود را با کسـی که بر او قدرت نداری آشـکار مکن. - . کنز کراجکی: ۲۸۳ -

**[ترجمه]

«۱۰۵»

وَ قَالَ علیه السلام: الْهَمُّ نِصْفُ الْهَرَمِ وَ السَّلَامَهُ نِصْفُ الْغَنِیمَهِ.

**[ترجمه]امام علی علیه السّلام فرمود: نگرانی نیمی از پیری است. و سلامت نیمی از سود است.

**[ترجمه]

«۱۰۶»

أَعْلَامُ الدِّینِ (۳)، قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام: أَفْضَلُ رِدَاءٍ تَرَدَّی بِهِ الْحِلْمُ وَ إِنْ لَمْ تَکُنْ حَلِیماً فَتَحَلَّمْ فَإِنَّهُ مَنْ تَشَبَّهَ بِقَوْمٍ أَوْشَکَ أَنْ یَکُونَ مِنْهُمْ.

قَالَ علیه السـلام: النَّاسُ فِی الدُّنْیَا صِنْفَانِ عَامِلٌ فِی الدُّنْیَا لِلدُّنْیَا قَدْ شَغَلَتْهُ دُنْیَاهُ عَنْ آخِرَتِهِ یَخْشَی عَلَی مَنْ یُخَلِّفُهُ الْفَقْرَ وَ یَأْمَنُهُ عَلَی نَفْسِهِ فَیُفْنِی عُمُرَهُ فِی مَنْفَعَهِ غَیْرِهِ وَ آخَرُ عَمِلَ فِی الـدُّنْیَا لِمَا بَعْدَهَا فَجَاءَهُ الَّذِی لَهُ مِنَ الـدُّنْیَا بِغَیْرِ عَمَلِهِ فَأَصْبَحَ مَلَکاً لَا یَسْأَلُ اللَّهَ تَعَالَی شَیْئاً فَیَمْنَعَهُ.

١- ١. الكنز ص ٢٧١.
٢- ٢. المصدر ص ٢٨٣.
٣- ٣. مخطوط.

**[ترجمه]اعلام الـدین: امیرالمؤمنین علیه السّـلام فرمود: بهترین جامه ای که می پوشـی حلم است و اگر بردبار نیستی خود را بردبار نشان بده زیرا کسی که شبیه گروهی شد امید است از آن ها محسوب شود .

و فرمود، مردم در دنیا دو دسـته هسـتند: گروهی در دنیا برای دنیا فعالیت می کنند و دنیایش او را از آخرت غافل نموده است، می‌ترسد بازماندگانش دچار فقر شوند ولی از فقر خود بیم ندارد. عمر خود را به پایان می برد برای سود دیگران.

گروهی نیز در دنیا برای آخرت عمل می‌کننـد. مقـداری که از دنیا بایـد به او برسـد بـدون فعالیت به دسـتش خواهـد آمـد. او همچون فرمانروا و پادشاهی است که در زندگی از خدا هر چه درخواست کند به او می‌دهد.

**[ترجمه]

«۱۰۷»

وَ قَالَ علیه السـلام: عَجِبْتُ لِلْبَخِیلِ الَّذِی اسْـتَعْجَلَ الْفَقْرَ الَّذِی مِنْهُ هَرَبَ وَ فَاتَهُ الْغِنَی الَّذِی إِیَّاهُ طَلَبَ یَعِیشُ فِی الدُّنْیَا عَیْشَ الْفُقَرَاءِ وَ یُحَـاسَبُ فِی الْآخِرَهِ حِسَابَ الْأَغْنِیَاءِ وَ عَجِبْتُ لِلْمُتَکَبِّرِ الَّذِی کَانَ بِالْأَمْسِ نُطْفَهً وَ هُوَ غَـداً جِیفَهٌ وَ عَجِبْتُ لِمَنْ شَکَّ فِی اللَّهِ وَ هُوَ یَرَی خَلْقَ اللَّهِ وَ عَجِبْتُ لِمَنْ نَسِیَ الْمَوْتَ وَ هُوَ یَرَی مَنْ یَمُوتُ وَ عَجِبْتُ لِمَنْ أَنْکَرَ النَّشْأَهَ الْآخِرَهَ وَ هُوَ یَرَی النَّشْأَهَ الْأُولَی وَ عَجِبْتُ لِعَامِرِ الدُّنْیَا دَارِ الْفَنَاءِ وَ هُوَ نَازِلٌ دَارَ الْبَقَاءِ.

**[ترجمه]اعلام الدین: امام علی علیه السّلام فرمود: تعجب می‌کنم از بخیل که به سوی فقری که از آن می‌ترسد شتاب دارد و غنی و ثروتی را که به دنبال آن است و به آن علاقه دارد از دست داده. زندگی را چون فقیران می‌گذراند ولی در آخرت باید چون ثروتمنـدان حسـاب پس دهـد. و تعجب می کنم از متکبری که دیروز نطفه ای بود و فردا مردار گندیـده و در شـگفتم از کسـی که در باره خدا شک دارد با اینکه مخلوق خدا را مشاهده می کند. در شـگفتم از کسـی که مرگ را فراموش کرده در حالی که کسانی را که می میرند می‌بیند. در شـگفتم از کسی که منکر زندگی رستاخیز و آخرت است با اینکه زندگی اول را مشاهده می کند. درشـگفتم از کسی که دنیا را که خانه‌ای فناپذیر است و باید از آنجا به سرای جاودان آخرت کوچ کند آباد می کند.

**[ترجمه]

«۱۰۸»

وَ قَـالَ علیه السـلام: الْفَقِیهُ کُـلُّ الْفَقِیهِ الَّذِی لَـا یُقَنِّطُ النَّاسَ مِنْ رَحْمَهِ اللَّهِ وَ لَا یُؤْمِنُهُمْ مِنْ مَکْرِ اللَّهِ وَ لَا یُؤْیِسُـهُمْ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ وَ لَا یُرَخِّصُ لَهَا فِی مَعَاصِی اللَّهِ.

**[ترجمه]اعلام الـدین: امام علی علیه السّـلام فرمود: فقیه واقعی کسـی است مردم را ناامیـد از رحمت خدا نکند و از کیفرش ایمن نگرداند و نه مایوس از لطف او نماید و نه اجازه انجام معصیت به آنها بدهد .

**[ترجمه]

باب ۱۷ ما صدر عن أمیر المؤمنین علیه السلام فی العدل فی القسمه و وضع الأموال فی مواضعها

روایات

«۱»

ف (۱)،[تحف العقول]: أَمَّا بَعْدُ أَيُّهَا النَّاسُ فَإِنَّا نَحْمَدُ رَبَّنَا وَ إِلَهَنَا وَ وَلِيَّ النِّعْمَهِ عَلَيْنَا ظَاهِرَهً وَ بَاطِنَهً بِغَيْرِ حَوْلٍ مِنَّا وَ لَا قُوَّهٍ إِلَّا امْتِنَاناً عَلَيْنَا وَ فَضْلًا لِيَبْلُوَنَا أَ نَشْكُرُ أَمْ نَكْفُرُ فَمَنْ شَكَرَ زَادَهُ وَ مَنْ كَفَرَ عَذَّبَهُ وَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ أَحَداً صَمَداً وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ بَعَثَهُ رَحْمَهً لِلْعِبَادِ وَ الْبِلَادِ وَ الْبَهَائِمِ وَ الْأَنْعَامِ نِعْمَهً أَنْعَمَ بِهَا وَ مَنّاً وَ فَضْلًا صلی الله علیه و آله.

فَأَفْضَلُ النَّاسِ أَيُّهَا النَّاسُ عِنْدَ اللَّهِ مَنْزِلَهً وَ أَعْظَمُهُمْ عِنْدَ اللَّهِ خَطَراً أَطْوَعُهُمْ لِأَمْرِ اللَّهِ وَ أَعْمَلُهُمْ بِطَاعَهِ اللَّهِ وَ أَتْبَعُهُمْ لِسُنَّهِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ أَحْيَاهُمْ لِكِتَابِ اللَّهِ فَلَيْسَ لِأَحَدٍ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ عِنْدَنَا فَضْلٌ إِلَّا بِطَاعَهِ اللَّهِ وَ طَاعَهِ رَسُولِهِ وَ اتِّبَاعِ كِتَابِهِ وَ سُنَّهِ نَبِيِّهِ صلی الله علیه و آله هَذَا كِتَابُ اللَّهِ بَيْنَ أَظْهُرِنَا وَ عَهْدُ نَبِيِّ اللَّهِ وَ سِيرَتُهُ فِينَا- لَا يَجْهَلُهَا إِلَّا جَاهِلٌ مُخَالِفٌ مُعَانِدٌ عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ اللَّهُ يا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْناكُمْ مِنْ ذَكَرٍ

ص: ۹۴

۱- ۱. التحف ص ۱۸۳ و منقول فی النهج.

وَ أُنْثی وَ جَعَلْناکُمْ شُعُوباً وَ قَبائِلَ لِتَعارَفُوا إِنَّ أَکْرَمَکُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقاکُمْ (۱) فَمَنِ اتَّقَی اللَّهَ فَهُوَ الشَّرِیفُ الْمُکَرَّمُ الْمُحِبُّ وَ کَذَلِکَ أَهْلُ طَاعَتِهِ وَ طَاعَهِ رَسُولِ اللَّهِ یَقُولُ اللَّهُ فِی کِتَابِهِ- إِنْ کُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِی یُحْبِبْکُمُ اللَّهُ وَ یَغْفِرْ لَکُمْ ذُنُوبَکُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِیمٌ (۲) وَ قَالَ أَطِیعُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لا یُحِبُّ الْکافِرِینَ (۳) ثُمَّ صَاحَ بِأَعْلَی صَوْتِهِ یَا مَعَاشِرَ الْمُهَاجِرِینَ وَ الْأَنْصَارِ وَ یَا مَعَاشِرَ الْمُسْلِمِینَ أَ تَمُنُّونَ عَلَی اللَّهِ وَ عَلَی رَسُولِهِ بِإِسْلَامِکُمْ وَ لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ الْمَنُّ عَلَیْکُمْ إِنْ کُنْتُمْ صَادِقِینَ ثُمَّ قَالَ أَلَا إِنَّهُ مَنِ اسْتَقْبَلَ قِبْلَتَنَا وَ أَکَلَ ذَبِیحَتَنَا وَ شَهِدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ أَجْرَیْنَا عَلَیْهِ أَحْکَامَ الْقُرْآنِ وَ أَقْسَامَ الْإِسْلَامِ لَیْسَ لِأَحَدٍ عَلَی أَحَدٍ فَضْلٌ إِلَّا بِتَقْوَی اللَّهِ وَ طَاعَتِهِ جَعَلَنَا اللَّهُ وَ إِیَّاکُمْ مِنَ الْمُتَّقِینَ وَ أَوْلِیَائِهِ وَ أَحِبَّائِهِ الَّذِینَ لا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَ لا هُمْ یَحْزَنُونَ ثُمَّ قَالَ أَلَا إِنَّ هَذِهِ الدُّنْیَا الَّتِی أَصْبَحْتُمْ تَتَمَنَّوْنَهَا وَ تَرْغَبُونَ فِیهَا وَ أَصْبَحَتْ تَعِظُکُمْ وَ تَرْمِیکُمْ لَیْسَتْ بِدَارِکُمْ وَ لَا مَنْزِلِکُمُ الَّذِی خُلِقْتُمْ لَهُ وَ لَا الَّذِی دُعِیتُمْ إِلَیْهِ أَلَا وَ إِنَّهَا لَیْسَتْ بِبَاقِیَهٍ لَکُمْ وَ لَا تَبْقَوْنَ عَلَیْهَا فَلَا یَغُرَّنَّکُمْ عَاجِلُهَا فَقَدْ حُذِّرْتُمُوهَا وَ وُصِفَتْ لَکُمْ وَ جَرَّبْتُمُوهَا فَأَصْبَحْتُمْ لَا تَحْمَدُونَ عَاقِبَتَهَا فَسَابِقُوا رَحِمَکُمُ اللَّهُ إِلَی مَنَازِلِکُمُ الَّتِی أُمِرْتُمْ أَنْ تَعْمُرُوهَا فَهِیَ الْعَامِرَهُ الَّتِی لَا تَخْرَبُ أَبَداً وَ الْبَاقِیَهُ الَّتِی لَا تَنْفَدُ رَغَّبَکُمُ اللَّهُ فِیهَا وَ دَعَاکُمْ إِلَیْهَا وَ جَعَلَ لَکُمُ الثَّوَابَ فِیهَا فَانْظُرُوا یَا مَعَاشِرَ الْمُهَاجِرِینَ وَ الْأَنْصَارِ وَ أَهْلِ دِینِ اللَّهِ مَا وُصِفْتُمْ بِهِ فِی کِتَابِ اللَّهِ وَ نَزَلْتُمْ بِهِ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ جَاهَدْتُمْ عَلَیْهِ فِیمَا فُضِّلْتُمْ بِهِ أَ بِالْحَسَبِ وَ النَّسَبِ أَمْ بِعَمَلٍ وَ طَاعَهٍ فَاسْتَتِمُّوا نِعَمَهُ عَلَیْکُمْ رَحِمَکُمُ اللَّهُ بِالصَّبْرِ لِأَنْفُسِکُمْ وَ الْمُحَافَظَهِ عَلَی

۱- ۱. سوره الحجرات: ۱۴.

۲- ۲. سوره آل عمران: ۳۱.

۳- ۳. مضمون مأخوذ من الآیه ۳۲ سوره آل عمران.

مَنِ اسْتَحْفَظَكُمُ اللَّهُ مِنْ كِتَابِهِ أَلَا وَ إِنَّهُ لَا يَضُرُّكُمْ تَوَاضُعُ شَيْ ءٍ مِنْ دُنْيَاكُمْ بَعْدَ حِفْظِكُمْ وَصِيَّةَ اللَّهِ وَ التَّقْوَى وَ لَا يَنْفَعُكُمْ شَيْ ءٌ حَافَظْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَمْرِ دُنْيَاكُمْ بَعْدَ تَضْيِيعِ مَا أُمِرْتُمْ بِهِ مِنَ التَّقْوَى فَعَلَيْكُمْ عِبَادَ اللَّهِ بِالتَّسْلِيمِ لِأَمْرِهِ وَ الرِّضَا بِقَضَائِهِ وَ الصَّبْرِ عَلَى بَلَائِهِ فَأَمَّا هَذَا الْفَيْ ءُ فَلَيْسَ لِأَحَدٍ فِيهِ عَلَى أَحَدٍ أَثَرَةٌ(1) قَدْ فَرَغَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ قَسْمِهِ فَهُوَ مَالُ اللَّهِ وَ أَنْتُمْ عِبَادُ اللَّهِ الْمُسْلِمُونَ وَ هَذَا كِتَابُ اللَّهِ بِهِ أَقْرَرْنَا وَ عَلَيْهِ شَهِدْنَا وَ لَهُ أَسْلَمْنَا وَ عَهْدُ نَبِيِّنَا بَيْنَ أَظْهُرِنَا فَسَلِّمُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ فَمَنْ لَمْ يَرْضَ بِهَذَا فَلْيَتَوَلَّ كَيْفَ شَاءَ فَإِنَّ الْعَامِلَ بِطَاعَةِ اللَّهِ وَ الْحَاكِمَ بِحُكْمِ اللَّهِ لَا وَحْشَةَ عَلَيْهِ أُولَئِكَ الَّذِينَ لا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لا هُمْ يَحْزَنُونَ- أُولئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ وَ نَسْأَلُ اللَّهَ رَبَّنَا وَ إِلَهَنَا أَنْ يَجْعَلَنَا وَ إِيَّاكُمْ مِنْ أَهْلِ طَاعَتِهِ وَ أَنْ يَجْعَلَ رَغْبَتَنَا وَ رَغْبَتَكُمْ فِيمَا عِنْدَهُ أَقُولُ مَا سَمِعْتُمْ وَ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ لِي وَ لَكُمْ.

**[ترجمه]تحف العقول: اميرالمؤمنين عليه السّلام فرمود: - . در جواب گروهى كه به اين طرز عمل امام عليه السّلام اعتراض داشتند. - امّا بعد: اى مردم، به راستى كه ما پروردگار و معبود و ولى نعمت خود را حمد و سپاس مى گوييم، خدايى كه نعمتهاى خود را آشكار و نهان، و بدون هيچ توان و قدرتى از جانب ما و فقط از روى منّت و تفضّل بر ما ارزانى داشته است، تا ما را امتحان كند كه آيا سپاسگزاريم يا كفران نعمت مى كنيم، در اين صورت كسى كه شكر گويد نعمت او را بيفزايد، و آن كس را كه كفران ورزد عذاب نمايد. و گواهى مى دهم كه هيچ معبودى جز «اللّه» سزاوار پرستش نيست، يگانه است و بى شريك، يكتا و بى نياز است. و گواهى مى دهم كه محمّد بنده و فرستاده اوست، او را مايه رحمتى براى بندگان و [اهالى] شهرها و حيوانات فرستاده است، و نعمتى است كه به آن بخشش فرموده و همچنين منّت و تفضّلى است (بر ما)، درود و سلام خداوند بر او و خاندانش باد.

اى مردم، در پيشگاه خداوند آن كس قدر و مقامش عالى تر و ارزشش والاتر است كه از همه به دستور خداوند پايبندتر، و به طاعت او پركارتر است، و بيش از ديگران از سنّت رسول خدا صلّى اللّه عليه و اله و سلّم پيروى مى كند، و در احياى كتاب خدا كوشاتر است. بنا بر اين براى هيچ يك از خلق خدا در نزد ما فضيلتى جز در سايه طاعت خدا و رسول، و پيروى از قرآن و سنّت پيامبر صلّى اللّه عليه و اله و سلّم نيست. اين كتاب خدا است كه در پيش روى ما، و همچنين تاريخ زندگانى پيامبر در ميان ما است. هيچ كس جز نادان مخالف منحرف از آنان بى خبر نيست. از فرمايشات خداى عزّوجلّ در قرآن است كه مى فرمايد: يا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْناكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَ أُنْثى وَ جَعَلْناكُمْ شُعُوباً وَ قَبائِلَ لِتَعارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقاكُمْ، - . حجرات / ۱۴ - يعنى: {اى مردم، ما شما را از مرد و زنى آفريديم، و شما را ملّت ملّت و قبيله قبيله گردانيديم تا با يكديگر شناسايى متقابل حاصل كنيد. در حقيقت ارجمندترين شما نزد خدا پرهيزگارترين شماست. بى ترديد، خداوند داناى آگاه است.}. در اين صورت هر كس كه از خدا بترسد، او شريف و محترم و دوست داشتنى است، و نيز همين گونه اند كسانى كه طاعت خدا و رسول او را به جاى آرند، خداوند در قرآن مى فرمايد: «إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَ يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» - . آل عمران / ۳۱ - ، يعنى: {بگو: «اگر خدا را دوست داريد، از من پيروى كنيد تا خدا دوستتان بدارد و گناهان شما را بر شما ببخشايد، و خداوند آمرزنده مهربان است.»}

سپس با صدايى بلند فرياد كرد: اى گروه مهاجر و انصار، و اى مسلمانان، آيا بر خدا و رسول او منّت مى گذاريد كه اسلام آورده ايد؟. در حالى كه بر خدا و رسول اوست كه بر شما منّت گذارند اگر از راستگويان بوده باشيد. سپس فرمود: آگاه باشيد، همانا هر كس كه روى به قبله ما دارد و از گوشت حيوان ذبح شده ما مى خورد، و گواهى مى دهد كه هيچ معبودى

جز اللّٰه سزاوار ستایش نیست و اینکه محمّد بنده و رسول خدا است، در این صورت ما با او بر اساس دستورات و قوانین اسلام رفتار می کنیم و از بودجه های اسلام بهره مندش می سازیم، هیچ کس بر دیگری فضل و برتری جز به تقوا و طاعت الهی ندارد. از خداوند خواهانم که ما و شما را در زمره پرهیزگاران و اولیا و دوستان خود قرار دهد؛ افرادی که نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین شوند .

سپس فرمود: آگاه باشید! این دنیا که شما نسبت به آن تا این اندازه آرزومند و شیفته گشته اید، و آن نیز گاهی شما را می پذیرد و گاهی از خود می راند، خانه و منزلی نیست که برای آن خلق شده و نه آنکه به سوی آن دعوت شده باشید.

هشیار باشید! که نه دنیا برای شما باقی ماند و نه شما برای آن، در این صورت مبادا جلوه ظاهر و زودگذر آن شما را بفریبد که بدون تردید از آن بر حذر شده اید، و چگونگی‌اش معرّف حضورتان نیز شده است، و پیش از این آن را آزموده و سرانجامش را خود خوش نداشته اید. خدا شما را رحمت کند! پس به سوی منازلی که مأمور به آبادانی آن ها شده اید بشتابید که آن آباد و معموری است که هرگز ویرانی ندارد، و پاینده ای است که تباهی ندارد. خداوند شما را به آن تشویق نموده و به سوی آن فراخوانده و برای شما در آن پاداش و ثواب مقرّر داشته است.

پس ای جماعت مهاجر و انصار و ای اهل دین خدا، نیک بنگرید، آنچه را که به آن در کتاب خدا معرّفی شده اید، و آن مقام و جایگاهی که در نزد رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و اله و سلّم داشتید و برای آن تلاش می کردید، آیا به راستی ملاك برتری و فضیلت شما به خاندان و نژاد بود یا به نوع کردار و طاعت؟! خدا شما را رحمت کند! پس نعمتهای الهی را در پرتو خویشتن داری و رعایت حال آن جماعتی که خدا در کتاب خود دستور به نگهداری آنان و انجام اوامرشان فرموده، بر خود کامل کنید. آگاه باشید که با حفظ اساس دستورات الهی و پرهیزگاری، دیگر پایین آمدن سطح دنیایتان به شما ضرری نمی رساند. و همین طور حفظ متاعی از دنیا پس از نادیده گرفتن دستور پرهیزگاری، دیگر سودی به حالتان نخواهد داشت. بر شما باد ای بندگان خدا که تسلیم امر خدا، و خشنود به قضا و شکیبا بر بلای او باشید.

امّا این غنایم، هیچ کس را در آن بر دیگری رجحان و برتری نیست، هم اینک خدای عزّوجلّ سهم و قسمت هر فرد را معیّن نموده است، پس آن مال خداست و شما بندگان مسلمان او هستید، و این کتاب خدا است که به آن اعتراف نموده ایم و بر حقّانیّت آن گواهی داده ایم، و بر آن سر تسلیم فرود آورده ایم، و سرگذشت پیامبران نیز در پیش رو داریم، بنا بر این آن را بپذیرید. خدا شما را رحمت کند. در این صورت هر کس که بدین امر رضایت نداد، هر نوع که خواهد روی گرداند. زیرا بر کسی که به طاعت الهی گردن نهد و به حکم او قضا و دادگری کند هیچ وحشتی نیست، آنانند که نه بیمی بر ایشان است و نه اندوهیگین شوند، و آنانند رستگاران. و از خدایمان، پروردگار و معبودمان درخواست می کنیم که ما و شما را از اهل طاعت خود قرار دهد، و شور و شوقمان را در آنچه نزد اوست مقرّر دارد. آنچه را که شنیدید، من به آن رفتار خواهم کرد و برای خود و شما از خدا طلب آمرزش می کنم. - . تحف العقول: ۱۸۳ -

**[ترجمه]

ف (۲)،[تحف العقول]: لَمَّا رَأَتْ طَائِفَهٌ مِنْ أَصْحَابِهِ بِصِفِّينَ مَا يَفْعَلُهُ مُعَاوِيَهُ بِمَنِ انْقَطَعَ إِلَيْهِ وَ بَذْلَهُ لَهُمُ الْأَمْوَالَ وَ النَّاسُ أَصْحَابُ دُنْيَا قَالُوا لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام أَعْطِ هَذَا الْمَالَ وَ فَضِّلِ الْأَشْرَافَ وَ مَنْ تَخَوَّفُ خِلَافَهُ وَ فِرَاقَهُ حَتَّى إِذَا اسْتَتَبَ (۳)

لَکَ مَا تُرِيدُ عُدْتَ إِلَى أَحْسَنِ مَا کُنْتَ عَلَيْهِ مِنَ الْعَدْلِ فِي الرَّعِيَّهِ وَ الْقَسْمِ بِالسَّوِيَّهِ(۴)

فَقَالَ أَ تَأْمُرُونِّي أَنْ أَطْلُبَ النَّصْرَ بِالْجَوْرِ فِيمَنْ وُلِّيتُ عَلَيْهِ مِنْ أَهْلِ الْإِسْلَامِ وَ اللَّهِ لَا أَطُورُ بِهِ مَا سَمَرَ بِهِ سَمِيرٌ(۵) وَ مَا أَمَّ نَجْمٌ فِي السَّمَاءِ نَجْماً(۶) وَ لَوْ كَانَ مَالُهُمْ

ص: ۹۶

۱- ۱. الاثره- محرکه-: الاختيار و اختصاص المرء باحسن شی ء دون غيره.

۲- ۲. التحف ص ۱۸۵.

۳- ۳. استتب: استقام و اطرد و استمر.

۴- ۴. رواه الشيخ أبو علىّ ابن الشيخ فى أماليه مع اختلاف يسير أشرنا إلى بعضها.

۵- ۵. لا أطور به: لا أقاربه. و السمير: الدهر أی لا اقاربه مدی الدهر و لا أفعله أبدا. و فی الأمالی(أ تأمرونی أن أطلب النصر بالجور و اللّه لا افعلن ما طلعت شمس و لاح فی السماء نجم و اللّه لو کان مالی لواسيت بينهم و کيف و انما هو أموالهم).

۶- ۶. أم: قصد أی ما قصد نجم نجما.

مَـالِی لَسَوَّیْتُ بَیْنَهُمْ فَکَیْفَ وَ إِنَّمَـا هِیَ أَمْوَالُهُمْ ثُمَّ أَزَمَ طَوِیلًا سَاکِتاً(۱) ثُمَّ قَـالَ مَنْ کَانَ لَهُ مَالٌ فَإِیَّاهُ وَ الْفَسَادَ فَإِنَّ إِعْطَاءَکَ الْمَالَ فِی غَیْرِ وَجْهِهِ تَبْذِیرٌ(۲) وَ إِسْرَافٌ وَ هُوَ یَرْفَعُ ذِکْرَ صَاحِبِهِ فِی النَّاسِ وَ یَضَعُهُ عِنْدَ اللَّهِ (۳)

وَ لَمْ یَضَع امْرُؤٌ مَـالَهُ فِی غَیْرِ حَقِّهِ وَ عِنْـدَ غَیْرِ أَهْلِهِ إِلَّا حَرَّمَهُ شُـکْرَهُمْ وَ کَانَ خَیْرُهُ لِغَیْرِهِ فَإِنْ بَقِیَ مَعَهُ مِنْهُمْ مَنْ یُرِیهِ الْوُدَّ وَ یُظْهِرُ لَهُ الشُّکْرَ فَإِنَّمَا هُوَ مَلَقٌ وَ کَذِبٌ (۴) وَ إِنَّمَا یَقْرُبُ لِیَنَالَ مِنْ صَاحِبِهِ مِثْلَ الَّذِی کَانَ یَأْتِی إِلَیْهِ قَبْلُ فَإِنْ زَلَّتْ بِصَاحِبِهِ النَّعْلُ وَ احْتَاجَ إِلَی مَعُونَتِهِ وَ مُکَافَاتِهِ فَأَشَرُّ خَلِیلٍ وَ آلَمُ خَدِینٍ (۵) مَقَالَهُ جُهَّالٍ مَا دَامَ عَلَیْهِمْ مُنْعِماً وَ هُوَ عَنْ ذَاتِ اللَّهِ بَخِیلٌ فَأَیُّ حَظٍّ أَبْوَرُ وَ أَخَسُّ مِنْ هَـذَا الْحَظِّ وَ أَیُّ مَعْرُوفٍ أَضْـیَعُ وَ أَقَـلُّ عَائِـدَهً مِنْ هَـذَا الْمَعْرُوفِ فَمَنْ آتَـاهُ مَالٌ فَلْیَصِلْ بِهِ الْقَرَابَهَ وَ لْیُحْسِنْ بِهِ الضِّیَافَهَ وَ لْیَفُکَّ بِهِ الْعَانِیَ (۶)

وَ الْأَسِـیرَ وَ لْیُعِنْ بِهِ الْغَـارِمِینَ وَ ابْنَ السَّبِیـلِ وَ الْفُقَرَاءَ وَ الْمُهَـاجِرِینَ وَ لْیُصَبِّرْ نَفْسَهُ عَلَی الثَّوَابِ وَ الْحُقُوقِ فَـإِنَّهُ یَحُوزُ بِهَـذِهِ الْخِصَالِ شَرَفاً فِی الدُّنْیَا(۷)

وَ دَرْکَ فَضَائِلِ الْآخِرَهِ.

۱- ۱. أزم: امسک.

۲- ۲. فی بعض النسخ« فی غیره تبذیر» و فی الأمالی« فی غیر حقه تبذیر».

۳- ۳. فی الأمالی« و هو و ان کان ذکرا لصاحبه فی الدنیا و الآخره فهو یضیعه عند اللّه».

۴- ۴. ملق- بفتح فکسر ککذب مصدر-: التودد و التذلل و الاظهار باللسان من الإکرام و الود ما لیس فی القلب. و فی الأمالی« و کان لغیره ودّهم فان بقی معه من یوده یظهر له الشکر- الخ».

۵- ۵. کذا و لعله ألام فصحف و الخدین: الحبیب و الصدیق.

۶- ۶. العانی: السائل.

۷- ۷. فی الأمالی« فان النور بهذه الخصال شرف مکارم الدنیا».

**[ترجمه]تحف العقول: چون جماعتی از یاران آن حضرت در صفّین رفتار معاویه را در بذل و بخشش اموال به طرفداران خود مشاهده نمودند و (از آنجا که) مردم همه دنیاپرستند، به أمیر مؤمنان علیه السّلام گفتند: این اموال را بخشش کن و اشراف و بزرگان و آن کسانی که بیم مخالفت یا پیوستن ایشان به دشمن می رود را بر دیگران ترجیح بده (به آنان بیشتر عطا کن) تا زمانی که اوضاع بر وفق مرادت گشت، آنگاه عدالت در میان رعیّت و تقسیم عادلانه اموال را انجام ده.

أمیرمؤمنان علیه السّلام فرمود: مرا فرمان می دهید که پیروزی را با ستم در حقّ مسلمانانی که والی ایشانم طلب کنم؟ به خدا سوگند تا شب و روز برقرارند و ستارگان در پی هم روان، هرگز چنین نکنم! و در صورتی که مال مسلمین از خودم بود نیز همگان را برابر می داشتم تا چه رسد به اینکه مال تنها متعلّق به خود ایشان است. پس مدّتی نه چندان کوتاه سکوت نموده، سپس افزود: هر کس که مالی دارد از فساد برحذر باشد، زیرا اعطای نا به جای مالتان تبذیر است و اسراف، و این کار ممکن است نام و یاد بخشنده را در میان مردم بالا برد ولی در نزد خداوند (او را) خوار و بی مقدار سازد. هیچ کس مال خویش را در غیر راهی که خداوند فرموده مصرف نکرد و به غیر اهلش نسپرد جز اینکه از شکر و سپاس خود محرومش ساخت و خیرش برای دیگران ماند. پس چنانچه از بین آن افراد ناسپاس کسی پیدا شد که در ظاهر ابراز دوستی کرد و قدردانی نمود این کار فقط جنبه چاپلوسی و دروغ دارد، و تنها با این عمل خود را از یاران او بنمایاند تا دگر بار مانند سابق از او عطایی دریافت دارد، امّا اگر پای وی بلغزد و محتاج یاری و تلافی از او گردد بدترین یار است و لئیم ترین دوستدار. گفتار [تملّق آمیز] آن افراد نفهم تا هنگامی است که بر آنان بخشش می کند در حالی که از بخشش به آنچه در راه خداست بخل می ورزد، پس با این حال دیگر چه سودی تباه تر و خوارتر از این است؟! و کدام نکوکاری ضایعتر و کم بهره تر از این نیکویی است؟ بنا بر این هر کس که دارای مال و ثروتی گشت صله رحم کند، و مهمانی نیکو دهد، و با آن ثروت، بینوا را از فقر و اسیر را از اسارت آزاد سازد، و مقروضین و وامداران و نیز در راه ماندگان و فقیران و مهاجران (جماعت آواره) را یاری نماید، و خود را به ثواب و رعایت حقوق وادار نماید، زیرا که او با رعایت این خصلتها به شرف دنیا و درک فضیلت آخرت خواهد رسید. - . تحف العقول: ۱۸۵ -

**[ترجمه]

باب ۱۸ ما أوصى به أمير المؤمنين عليه السلام عند وفاته

روايات

«۱»

جا، [المجالس] للمفيد ما،(۱)

[الأمالی] للشيخ الطوسی عَنِ الْمُفِيدِ عَنْ عُمَرَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْمَعْرُوفِ بِابْنِ الزَّيَّاتِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ هَمَّامٍ الْإِسْكَافِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ سَلَامَةَ الْغَنَوِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الْعَامِرِيِّ عَنْ أَبِی مَعْمَرٍ عَنْ أَبِی بَكْرِ بْنِ عَيَّاشٍ عَنِ الْفُجَيْعِ الْعُقَيْلِيِّ قَالَ حَدَّثَنِی الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ عليهما السلام قَالَ: لَمَّا حَضَرَتْ وَالِدِیَ الْوَفَاةُ أَقْبَلَ يُوصِی فَقَالَ هَذَا مَا أَوْصَى بِهِ عَلِيُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ أَخُو مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ وَ ابْنُ عَمِّهِ وَ صَاحِبُهُ أَوَّلُ وَصِيَّتِی أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُهُ وَ خِيَرَتُهُ اخْتَارَهُ

بِعِلْمِهِ وَ ارْتَضَاهُ لِخِيَرَتِهِ وَ أَنَّ اللَّهَ بَاعِثُ مَنْ فِی الْقُبُورِ وَ سَائِلُ النَّاسِ عَنْ أَعْمَالِهِمْ عَالِمٌ بِمَا فِی الصُّدُورِ ثُمَّ إِنِّی أُوصِیکَ یَا حَسَنُ وَ کَفَی بِکَ وَصِیّاً بِمَا أَوْصَانِی بِهِ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَإِذَا کَانَ ذَلِکَ یَا بُنَیَّ الْزَمْ بَیْتَکَ وَ ابْکِ عَلَی خَطِیئَتِکَ وَ لَا تَکُنِ الدُّنْیَا أَکْبَرَ هَمِّکَ وَ أُوصِیکَ یَا بُنَیَّ بِالصَّلَاهِ عِنْدَ وَقْتِهَا وَ الزَّکَاهِ فِی أَهْلِهَا عِنْدَ مَحَلِّهَا وَ الصَّمْتِ عِنْدَ الشُّبْهَهِ وَ الِاقْتِصَادِ وَ الْعَدْلِ فِی الرِّضَا وَ الْغَضَبِ وَ حُسْنِ الْجِوَارِ وَ إِکْرَامِ الضَّیْفِ وَ رَحْمَهِ الْمَجْهُودِ وَ أَصْحَابِ الْبَلَاءِ وَ صِلَهِ الرَّحِمِ وَ حُبِّ الْمَسَاکِینِ وَ مُجَالَسَتِهِمْ وَ التَّوَاضُعِ فَإِنَّهُ مِنْ أَفْضَلِ الْعِبَادَهِ وَ قَصِّرِ الْأَمَلَ وَ اذْکُرِ الْمَوْتَ وَ ازْهَدْ فِی الدُّنْیَا فَإِنَّکَ رَهِینُ مَوْتٍ وَ غَرَضُ بَلَاءٍ وَ صَرِیعُ سُقْمٍ وَ أُوصِیکَ بِخَشْیَهِ اللَّهِ فِی سِرِّ أَمْرِکَ وَ عَلَانِیَتِکَ وَ أَنْهَاکَ عَنِ التَّسَرُّعِ بِالْقَوْلِ وَ الْفِعْلِ وَ إِذَا عَرَضَ شَیْ ءٌ مِنْ أَمْرِ الْآخِرَهِ فَابْدَأْ بِهِ وَ إِذَا عَرَضَ شَیْ ءٌ مِنْ أَمْرِ الدُّنْیَا فَتَأَنَّ حَتَّی تُصِیبَ رُشْدَکَ فِیهِ وَ إِیَّاکَ وَ مَوَاطِنَ التُّهَمَهِ وَ الْمَجْلِسَ الْمَظْنُونَ بِهِ السُّوءُ فَإِنَّ قَرِینَ السَّوْءِ یُغَیِّرُ جَلِیسَهُ- وَ کُنْ لِلَّهِ یَا بُنَیَّ عَامِلًا وَ عَنِ الْخَنَی زَجُوراً(۲)

وَ بِالْمَعْرُوفِ آمِراً وَ عَنِ الْمُنْکَرِ نَاهِیاً وَ وَاخِ الْإِخْوَانَ فِی اللَّهِ

۱- ۱. مجالس المفید ص ۱۲۹ و أمالی الطوسیّ ج ۱ ص ۶.

۲- ۲. الخنی- مقصورا-: الفحش.

وَ أَحِبَّ الصَّالِحَ لِصَلَاحِهِ وَ دَارِ الْفَاسِقَ عَنْ دِينِكَ وَ أَبْغِضْهُ بِقَلْبِكَ وَ زَايِلْهُ بِأَعْمَالِكَ كَيْلَا تَكُونَ مِثْلَهُ وَ إِيَّاكَ وَ الْجُلُوسَ فِي الطُّرُقَاتِ وَ دَعِ الْمُمَارَاةَ وَ مُجَارَاةَ مَنْ لَا عَقْلَ لَهُ وَ لَا عِلْمَ وَ اقْصِدْ يَا بُنَيَّ فِي مَعِيشَتِكَ وَ اقْتَصِدْ فِي عِبَادَتِكَ وَ عَلَيْكَ فِيهَا بِالْأَمْرِ الدَّائِمِ الَّذِي تُطِيقُهُ وَ الْزَمِ الصَّمْتَ تَسْلَمْ وَ قَدِّمْ لِنَفْسِكَ تَغْنَمْ وَ تَعَلَّمِ الْخَيْرَ تَعْلَمْ وَ كُنْ لِلَّهِ ذَاكِراً عَلَى كُلِّ حَالٍ وَ ارْحَمْ مِنْ أَهْلِكَ الصَّغِيرَ وَ وَقِّرْ مِنْهُمُ الْكَبِيرَ وَ لَا تَأْكُلَنَّ طَعَاماً حَتَّى تَصَدَّقَ مِنْهُ قَبْلَ أَكْلِهِ وَ عَلَيْكَ بِالصَّوْمِ فَإِنَّهُ زَكَاةُ الْبَدَنِ وَ جُنَّةٌ لِأَهْلِهِ وَ جَاهِدْ نَفْسَكَ وَ احْذَرْ جَلِيسَكَ وَ اجْتَنِبْ عَدُوَّكَ وَ عَلَيْكَ بِمَجَالِسِ الذِّكْرِ وَ أَكْثِرْ مِنَ الدُّعَاءِ فَإِنِّي لَمْ آلُكَ يَا بُنَيَّ نُصْحاً وَ هذا فِرَاقُ بَيْنِي وَ بَيْنِكَ وَ أُوصِيكَ بِأَخِيكَ مُحَمَّدٍ خَيْراً فَإِنَّهُ شَقِيقُكَ وَ ابْنُ أَبِيكَ وَ قَدْ تَعْلَمُ حُبِّي لَهُ وَ أَمَّا أَخُوكَ الْحُسَيْنُ فَهُوَ ابْنُ أُمِّكَ وَ لَا أُرِيدُ الْوَصَاةَ بِذَلِكَ (۱)

وَ اللَّهُ الْخَلِيفَةُ عَلَيْكُمْ وَ إِيَّاهُ أَسْأَلُ أَنْ يُصْلِحَكُمْ وَ أَنْ يَكُفَّ الطُّغَاةَ وَ الْبُغَاةَ عَنْكُمْ وَ الصَّبْرَ الصَّبْرَ حَتَّى يُنْزِلَ اللَّهُ الْأَمْرَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ.

**[ترجمه]مجالس مفید و امالی طوسی: حضرت امام حسن مجتبی علیه السّلام فرمود: هنگام وفات پدرم که رسید، شروع به وصیت نمود و فرمود: این وصیت علی بن ابی طالب برادر محمد رسول اللَّه صلی الله علیه و آله و سلم و پسر عمو و مصاحب او است. اولین وصیت من گواهی به یکتایی خدا و رسالت حضرت محمد برگزیده خداست که به علم خود او را انتخاب نمود و به نمایندگی خویش معین کرد. گواهی می‌دهم که خداوند مردگان را برمی‌انگیزاند. و از اعمال مردم بازخواست خواهد نمود و مطلع از اسرار دلها است.

اینک حسن جان، تو را وصیت می‌کنم به آنچه پیامبر اکرم مرا سفارش نموده است که تو شایسته وصایت هستی. وقتی من از دنیا رفتم ملازم خانه ات باش و بر خطای خویش گریه کن. مبادا دنیا بزرگترین هم و کوشش تو باشد.

پسرم به تو سفارش می‌کنم ، نماز را در اول وقت آن بخوان و زکات را در موقعش به اهل آن بپرداز. و در هنگام شبهه و اشتباه ساکت باش، و اقتصاد پیشه کن و در هنگام خشنودی و خشم، عدالت را رعایت کن.

همسایه دار و مهمان نواز باش، و به گرفتاران و مبتلایان رحم کن. ارتباط خویشاوندی را رعایت کن، تهیدستان را دوست بدار و از نشستن با آن ها استقبال کن. تواضع را فرو مگذار که شایسته ترین عبادت است. آرزو را کوتاه کن و به یاد مرگ باش. در دنیا پارسا باش که تو در گرو مرگی و هدف بلاها. و در کشاکش بیماریها تو را سفارش می‌کنم در پنهان و آشکار از خدا بترس. عجله در سخن و عمل به خرج مده. وقتی با امری از امور آخرت روبرو شدی مشغول آن شو ولی اگر کاری از کارهای دنیا برایت پیش آمد دقت به خرج بده تا درست صلاحیت آن را تشخیص بدهی.

از جاهایی که مورد تهمت قرار می‌گیری و به تو مظنون می شوند دوری کن. زیرا همنشین بد، روی شخص اثر می‌گذارد.

پسرم برای خدا کار کن و از ناسزا متنفر باش و به کار نیک امر کننده و از کار بد بازدارنده باش، با برادران در راه خدا برادری کن. و اشخاص خوب را برای خوبیشان دوست بدار. و با فاسق از نظر دینی مدارا کن ولی در دل دوستش مدار و عملا نیز با او مخالف باش تا مبادا شبیه او شوی. از نشستن در سر بازارها بپرهیز و بحث و گفتگو را با کسانی که دارای عقل و علم

نیستند رهـا کن. پسـرم، در زنـدگی میـانه رو باش و در عبادت اقتصاد و انـدازه را رعایت کن. سـعی کن عبادتی را که طاقت داری و دشوار بر تو نیست به طور مـداوم انجـام دهی، خاموشـی را از دست نـده تـا سالم بمانی، برای خود پیش فرست تا بهره اش را ببری. کار نیک را بیاموز تا دانا شوی، پیوسته در هر حال به یاد خدا باش. نسبت به بچه های کوچک خانواده و بستگان خود رحم داشته باش و بزرگتران را احترام نما، هر غذایی که می‌خواهی بخوری تا صدقه از آن نداده ای نخور. روزه بدار که روزه زکـات بـدن است و سپری (از آتش قیامت) برای روزه داران است. با نفس خود مبارزه کن، از همنشین خود بپرهیز و از دشـمن اجتنـاب کن. از مجـالس ذکر و یاد خـدا غافل مشو. دعا زیاد بکن، پسـرم من نصـیحتی را از تو فروگـذار نکردم، دیگر (وقت) جدایی بین من و تو است.

تو را سـفارش می کنم نسـبت به برادرت محمد، او علاقمند به تو است و پسـر پدر تو است و می‌دانی که او را دوست میدارم و اما برادرت حسـین، پسر مادر تو است، نمی‌خواهم در باره او سفارش کنم. خدا نگهدار شما است، از او تقاضا می کنم که کار شما را اصـلاح نماید و حافظ شـما از شر تبهکاران و ستمگران باشد، صبر کنید، صبر! تا خداوند امر و فرمان خود را اجرا کند. هیچ نیرویی جز به وسیله خدای بزرگ و والا نیست. - . مجالس مفید: ۱۲۹ و امالی طوسی ۱: ۶ -

**[ترجمه]

«۲»

ف (۲)،[تحف العقول]: وَصِـیَّتُهُ علیه السـلام عِنْدَ الْوَفَاهِ هَذَا مَا أَوْصَـی بِهِ عَلِیُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ أُوصِی الْمُؤْمِنِینَ بِشَهَادَهِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْـدَهُ لَا شَـرِیکَ لَهُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْـدُهُ وَ رَسُولُهُ أَرْسَـلَهُ بِالْهُـدی وَ دِینِ الْحَقِّ لِیُظْهِرَهُ عَلَی الـدِّینِ کُلِّهِ وَ لَوْ کَرِهَ الْمُشْـرِکُونَ وَ صَلَّی اللَّهُ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ سَـلَّمَ ثُمَ إِنَّ صَلاتِی وَ نُسُکِی وَ مَحْیایَ وَ مَماتِی لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ- لا شَرِیکَ لَهُ وَ بِذلِکَ أُمِرْتُ وَ أَنَا أَوَّلُ الْمُسْـلِمِینَ ثُمَّ إِنِّی أُوصِیکَ یَا حَسَنُ وَ جَمِیعَ وُلْدِی وَ أَهْلَ بَیْتِی وَ مَنْ بَلَغَهُ کِتَابِی مِنَ الْمُؤْمِنِینَ بِتَقْوَی اللَّهِ رَبِّکُمْ- وَ لا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَ أَنْتُمْ مُسْـلِمُونَ- وَ اعْتَصِـمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِیعاً وَ لا تَفَرَّقُوا فَإِنِّی سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله یَقُولُ صَلَاحُ ذَاتِ الْبَیْنِ أَفْضَلُ مِنْ عَامَّهِ الصَّلَاهِ وَ الصَّوْمِ وَ إِنَّ الْمُبِیرَهَ وَ هِیَ الْحَالِقَهُ لِلدِّینِ (۳) فَسَادُ ذَاتِ الْبَیْنِ

۱- ۱. فی أمالی الطوسیّ« و لا أزید الوطأه بذلک».

۲- ۲. التحف ص ۱۹۷. و فی الکافی باب صدقات النبیّ« ص».

۳- ۳. فی الکافی« من عامه الصلاه و الصیام. و ان المبیره الحالقه للدین فساد ذات البین».

وَ لا قُوَّهَ إِلَّا بِاللَّهِ انْظُرُوا ذَوِی أَرْحَامِکُمْ فَصِلُوهُمْ یُهَوِّنُ اللَّهُ عَلَیْکُمُ الْحِسَابَ اللَّهَ اللَّهَ فِی الْأَیْتَامِ (۱)

لَا یَضِیعُوا بِحَضْرَتِکُمْ فَقَدْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله یَقُولُ مَنْ عَالَ یَتِیماً حَتَّی یَسْتَغْنِیَ أَوْجَبَ اللَّهُ لَهُ بِذَلِکَ الْجَنَّهَ کَمَا أَوْجَبَ لِآکِلِ مَالِ الْیَتِیمِ النَّارَ اللَّهَ اللَّهَ فِی الْقُرْآنِ فَلَا یَسْبِقَنَّکُمْ إِلَی الْعِلْمِ (۲) بِهِ غَیْرُکُمْ اللَّهَ اللَّهَ فِی جِیرَانِکُمْ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَوْصَی بِهِمْ مَا زَالَ یُوصِی بِهِمْ حَتَّی ظَنَنَّا أَنَّهُ سَیُوَرِّثُهُمْ اللَّهَ اللَّهَ فِی بَیْتِ رَبِّکُمْ فَلَا یَخْلُو مِنْکُمْ مَا بَقِیتُمْ فَإِنَّهُ إِنْ تُرِکَ لَمْ تُنَاظَرُوا وَ أَدْنَی مَا یَرْجِعُ بِهِ مَنْ أَمَّهُ أَنْ یُغْفَرَ لَهُ مَا سَلَفَ (۳) اللَّهَ اللَّهَ فِی الصَّلَاهِ فَإِنَّهَا خَیْرُ الْعَمَلِ إِنَّهَا عِمَادُ دِینِکُمْ اللَّهَ اللَّهَ فِی الزَّکَاهِ فَإِنَّهَا تُطْفِئُ غَضَبَ رَبِّکُمْ اللَّهَ اللَّهَ فِی صِیَامِ شَهْرِ رَمَضَانَ فَإِنَّ صِیَامَهُ جُنَّهٌ مِنَ النَّارِ اللَّهَ اللَّهَ فِی الْفُقَرَاءِ وَ الْمَسَاکِینِ فَشَارِکُوهُمْ فِی مَعَایِشِکُمْ اللَّهَ اللَّهَ فِی الْجِهَادِ بِأَمْوَالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ وَ أَلْسِنَتِکُمْ فَإِنَّمَا یُجَاهِدُ رَجُلَانِ إِمَامٌ هُدًی أَوْ مُطِیعٌ لَهُ مُقْتَدٍ بِهُدَاهُ اللَّهَ اللَّهَ فِی ذُرِّیَّهِ نَبِیِّکُمْ- لَا تُظْلَمَنَّ بَیْنَ أَظْهُرِکُمْ وَ أَنْتُمْ تَقْدِرُونَ عَلَی الْمَنْعِ عَنْهُمْ اللَّهَ اللَّهَ فِی أَصْحَابِ نَبِیِّکُمُ الَّذِینَ لَمْ یُحْدِثُوا حَدَثاً وَ لَمْ یَأْوُوا مُحْدِثاً فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَوْصَی بِهِمْ وَ لَعَنَ الْمُحْدِثَ مِنْهُمْ وَ مِنْ غَیْرِهِمْ وَ الْمُؤْوِیَ لِلْمُحْدِثِینَ اللَّهَ اللَّهَ فِی النِّسَاءِ وَ مَا مَلَکَتْ أَیْمَانُکُمْ فَإِنَّ آخِرَ مَا تَکَلَّمَ بِهِ نَبِیُّکُمْ أَنْ قَالَ أُوصِیکُمْ بِالضَّعِیفَیْنِ النِّسَاءِ وَ مَا مَلَکَتْ أَیْمَانُکُمُ الصَّلَاهَ الصَّلَاهَ الصَّلَاهَ- لَا تَخَافُوا فِی اللَّهِ لَوْمَهَ لَائِمٍ یَکْفِکُمْ مَنْ أَرَادَکُمْ

۱- ۱. فی الکافی« لا یغیروا أفواههم و لا یضیعوا بحضرتکم».

۲- ۲. فی الکافی« الی العمل به».

۳- ۳.« من أمه» أی من قصده.

وَ بَغَى عَلَيْكَمْ (۱)

قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْناً كَمَا أَمَرَكُمُ اللَّهُ وَ لَا تَتْرُكُوا الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ فَيُوَلِّيَ اللَّهُ أَمْرَكُمْ شِرَارَكُمْ ثُمَّ تَدْعُونَ فَلَا يُسْتَجَابُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ عَلَيْكُمْ يَا بَنِيَّ بِالتَّوَاصُلِ وَ التَّبَاذُلِ وَ التَّبَادُرِ وَ إِيَّاكُمْ وَ التَّقَاطُعَ وَ التَّدَابُرَ وَ التَّفَرُّقَ- وَ تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوى وَ لا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعُدْوانِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ وَ حَفِظَكُمُ اللَّهُ مِنْ أَهْلِ بَيْتٍ وَ حَفِظَ نَبِيَّكُمْ فِيكُمْ (۲) أَسْتَوْدِعُكُمُ اللَّهَ وَ أَقْرَأُ عَلَيْكُمُ السَّلَامَ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ ثُمَّ لَمْ يَزَلْ يَقُولُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حَتَّى مَضَى.

**[ترجمه]تحف العقول: وصیت امیرالمؤمنین علیه السّلام هنگام وفاتش؛ این وصیّت نامه ایست که علی بن ابی طالب به آن وصیّت می کند، افراد با ایمان را سفارش نموده است به گواهی دادن به اینکه معبودی جز «اللَّه» سزاوار پرستش نیست، یگانه است و بی انباز، و گواهی به اینکه محمّد بنده و فرستاده اوست، که خداوند او را به راهنمایی و دین حقّ فرستاد تا بر همه ادیان پیروزش بنماید هر چند که مشرکان آن را خوش ندارند. و سلام و درود خدا بر محمّد باد. زان پس [گویم:] نماز من و عبادتهای من، و زندگانی من و مرگ من؛ همه برای خدا، پروردگار جهانیان است، که او را انبازی نیست، و مرا به این [آیین] فرمان داده اند، و من نخستین مسلمانم.

سپس ای حسن، من تو و تمام فرزندان و خانواده ام و هر کس از اهل ایمان که نامه ام به او برسد را به تقوا و ترس از خداوندی که پروردگار ماست سفارش می کنم. و مرگ شما را فرا نرسد مگر در حالتی که مسلمان باشید، و به ریسمان الهی چنگ زنید و پراکنده مشوید، زیرا که من خود از رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله و سلّم شنیدم می فرمود:

«آشتی دادن میان مردمان بهتر است از همه نماز و روزه‌ها» و آنچه دین را تباه ساخته و از بین ببرد همانا فتنه انگیزی میان مردمان است. و لا قوّه إلّا باللَّه، به اقوام و خویشان خود توجّه کنید و با ایشان معاشرت کنید و پیوند نمایید تا خداوند [در روز قیامت] حساب را بر شما آسان گرداند.

خدا را! خدا را! در باره یتیمان، مبادا آنان در حضور شما [در اثر عدم رسیدگی] از بین روند! زیرا که من خود از رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله و سلّم شنیدم که می فرمود: «هر کس فرد یتیمی را نگهداری کند تا بی نیاز گردد خداوند به این خاطر بهشت را بر او واجب سازد، همچنان که برای خورنده مال یتیم دوزخ را واجب ساخته».

خدا را! خدا را! در باره توجّه به قرآن! نکند دیگران در فهم آن بر شما پیشی گیرند.

خدا را! خدا را! رعایت حال همسایگان را بنمایید که سفارش شده پیامبر شمایند، آن حضرت پیوسته به ایشان سفارش می فرمود تا جایی که گمان بردیم به زودی سهمیه ای از ارث برایشان قرار خواهد داد.

خدا را! خدا را! در باره خانه پروردگارتان، تا در این سرا ماندگارید از خود خالی مگذارید، که اگر متروک بماند مهلت داده نخواهید شد. و کمترین بهره و سودی که نصیب حاجی می گردد، آمرزش گناهان گذشته او می باشد.

خدا را! خدا را! در مورد نماز، که آن بهترین کردار و ستون دین شماست.

خدا را! خدا را! در زکات، زیرا پرداخت آن غضب الهی را فرو نشاند.

خدا را! خدا را! در انجام روزه ماه رمضان، زیرا روزه داشتن در آن برای شما همچون سپری باشد از آتش دوزخ.

خدا را! خدا را! در رعایت حال نیازمندان و مستمندان، آنان را در زندگی خود شریک سازید.

خدا را! خدا را! در باره جهاد، به مال و جان و زبانهاتان، همانا تنها دو مرد به جهاد پردازند: امام هدایت شده، یا فرد طرفدارش که پیروی از هدایت او می کند.

خدا را! خدا را! در رعایت حال اولاد پیامبرتان، نکند در حضور شما ستم شوند، در حالی که شما قادر به دفع ستم از ایشان باشید.

خدا را! خدا را! در باره اصحاب پیامبرتان، همانها که نه بدعتی گذاردند و نه بدعت گذاری را پناه دادند، که رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله و سلّم در باره ایشان سفارش فرمود، و بر بدعت گزارشان، چه اصحاب و چه دیگران و پناه دهندگان به ایشان، لعنت فرستاد .

خدا را! خدا را! در باره زنان و بردگانتان، زیرا آخرین سخنی که پیامبرتان به آن سفارش نمود این فرمایش بود که: «من شما را به این دو گروه ناتوان، زنان و بردگان، سفارش می کنم».

نماز! نماز! نماز! در راه خدا از سرزنش هیچ ملامتگری نهراسید و بیم مکنید، تا خداوند شما را از قصد سوء و ستم دیگران نجات دهد. به مردم سخن خوش و نیک بگویید، همان گونه که خداوند دستورتان داده است. امر به معروف و نهی از منکر را وامگذارید، که در صورت ترک آن خداوند بدترین شما را حکمرانتان می کند، سپس هر چه بر آنان نفرین کنید مستجاب نگردد.

بر شما باد به پیوستن به یک دیگر، و به هم بخشیدن، و به سوی هم شتافتن. و از کرداری همچون: قطع رابطه و روی گردانیدن و جدایی از هم برحذر باشید! و یکدیگر را بر نیکوکاری و پرهیزگاری یاری دهید، و یار یکدیگر به گناهکاری و ستم بر دیگران نباشید، و از خدا پروا کنید که خدا سخت کیفر است. خداوند نگهدار شما خاندان باشد و حقوق پیامبرتان را در حقّ شما حفظ فرماید، شما را به خدا می سپارم و سلام و رحمت و برکات الهی را بر شما می فرستم. سپس پیوسته می گفت: «لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ» تا اینکه درگذشت و دار فانی را بدرود گفت. - . تحف العقول: ۱۹۷ -

**[ترجمه]

باب ۱۹ مواعظ الحسن بن علی علیه السلام

روایات

«۱»

مع (۳)،[معانی الأخبار] الطَّالَقَانِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ الْهَيْثَمِ عَنْ أَمَيَّهَ الْبَلَدِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْمُعَافَى بْنِ عِمْرَانَ عَنْ إِسْرَائِيلَ عَنِ الْمِقْدَامِ بْنِ شُرَيْحِ بْنِ هَانِي عَنْ أَبِيهِ شُرَيْحٍ قَالَ: سَأَلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام عَنِ ابْنِهِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ علیهما السلام فَقَالَ يَا بُنَيَّ مَا الْعَقْلُ قَالَ حِفْظُ قَلْبِكَ مَا اسْتَوْدَعْتَهُ قَالَ فَمَا الْحَزْمُ قَالَ أَنْ تَنْتَظِرَ فُرْصَتَكَ وَ تُعَاجِلَ مَا أَمْكَنَكَ قَالَ فَمَا الْمَجْدُ قَالَ حَمْلُ الْمَغَارِمِ وَ ابْتِنَاءُ الْمَكَارِمِ قَالَ فَمَا السَّمَاحَةُ قَالَ إِجَابَةُ السَّائِلِ وَ بَذْلُ النَّائِلِ (۴)

قَالَ فَمَا الشُّحُّ قَالَ أَنْ تَرَى الْقَلِيلَ سَرَفاً وَ مَا أَنْفَقْتَ تَلَفاً قَالَ فَمَا الرِّقَّةُ قَالَ طَلَبُ الْيَسِيرِ وَ مَنْعُ الْحَقِيرِ قَالَ فَمَا الْكُلْفَةُ قَالَ التَّمَسُّكُ بِمَنْ لَا يُؤْمِنُكَ وَ النَّظَرُ فِيمَا لَا يَعْنِيكَ قَالَ فَمَا الْجَهْلُ قَالَ سُرْعَةُ الْوُثُوبِ عَلَى الْفُرْصَةِ قَبْلَ الِاسْتِمْكَانِ مِنْهَا

ص: ۱۰۱

۱- ۱. فی الکافی« يكفيكم اللّه من أذاكم و بغى عليكم».

۲- ۲. أی حفظ رعايته و امتثال أمره. و فی الکافی بتقديم« نبيكم» على« فيكم».

۳- ۳. معانی الأخبار ص ۴۰۱.

۴- ۴. النائل: ما ينال.

وَ الِامْتِنَاعُ عَنِ الْجَوَابِ وَ نِعْمَ الْعَوْنُ الصَّمْتُ فِی مَوَاطِنَ کَثِیرَهٍ وَ إِنْ کُنْتَ فَصِیحاً ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَی الْحُسَیْنِ ابْنِهِ علیهما السلام فَقَالَ لَهُ یَا بُنَیَّ مَا السُّؤْدُدُ قَالَ اصْطِنَاعُ الْعَشِیرَهِ وَ احْتِمَالُ الْجَرِیرَهِ قَالَ فَمَا الْغِنَی قَالَ قِلَّهُ أَمَانِیِّکَ وَ الرِّضَا بِمَا یَکْفِیکَ قَالَ فَمَا الْفَقْرُ قَالَ الطَّمَعُ وَ شِدَّهُ الْقُنُوطِ قَالَ فَمَا اللُّؤْمُ قَالَ إِحْرَازُ الْمَرْءِ نَفْسَهُ وَ إِسْلَامُهُ عِرْسَهُ قَالَ فَمَا الْخُرْقُ قَالَ مُعَادَاتُکَ أَمِیرَکَ وَ مَنْ یَقْدِرُ عَلَی ضُرِّکَ وَ نَفْعِکَ ثُمَّ الْتَفَتَ إِلَی الْحَارِثِ الْأَعْوَرِ فَقَالَ یَا حَارِثُ عَلِّمُوا هَذِهِ الْحِکَمَ أَوْلَادَکُمْ فَإِنَّهَا زِیَادَهٌ فِی الْعَقْلِ وَ الْحَزْمِ وَ الرَّأْیِ.

**[ترجمه]معانی الاخبار: مقدام بن شریح بن هانی از پدرش شریح روایت کرده است که امیرالمؤمنین علیه السّلام از پسرش حسن بن علی علیهما السّلام پرسید و فرمود: پسرم، خرد چیست؟ گفت: آنکه دل تو نگهدارنده چیزی باشد که در آن به ودیعه نهاده ای.

فرمود: حزم (هوشیاری، دوراندیشی) چیست؟ پاسخ داد: آنکه منتظر فرصت باشی، و در امور خیری که برایت ممکن است شتاب ورزی.

فرمود: بزرگواری چیست؟ گفت: عفو و تحمّل لغزش دیگران، استوار نمودن زندگی بر شالوده خویهای ارزنده.

فرمود: بخشندگی و بلند نظری در چیست؟ پاسخ داد: بر آوردن نیاز درخواست کننده و بخشش دسترنج خود.

فرمود: خساست چیست؟ گفت: اینکه اندک را زیاد بدانی، و آنچه را در راه خدا داده ای، تلف شده پنداری.

فرمود: «رقّه» (پستی و بردگی) چیست؟ (در نسخه بحار الأنوار «دقّه» و در تحف العقول «الدّنیّه» ضبط شده است) گفت: کوته بینی و درخواست نمودن چیز کم، و دریغ داشتن از چیز اندک.

فرمود: خود را به رنج و مصیبت انداختن چیست؟ پاسخ داد: تمسّک به کسی که تو را ایمن نمی سازد، و کنجکاوی در چیزی که برایت سودی ندارد .

فرمود: جهل چیست؟ گفت: پریدن بر روی مرکب پیش از مهارت یافتن در آن، و سرباز زدن از پاسخ گویی، و چه خوب کمک کاری است خاموشی در جایگاههای بسیاری، اگر چه زبان گویایی داشته باشی.

آنگاه امیرالمؤمنین صلوات اللّه علیه رو به فرزندش حسین علیه السّلام نمود و به او فرمود: پسرم، آقایی چیست؟ گفت: نیکویی نمودن به قبیله، و بر گردن گرفتن و پرداختن دیه جرایم و جنایات آنان.

فرمود: بی نیازی و غنا در چیست؟ پاسخ داد: اندک بودن آرزوهایت، و خوشنودی به آنچه تو را کفایت می نماید.

فرمود: بینوایی در چیست؟ گفت: طمع داشتن به همه چیز، و سخت ناامید شدن.

فرمود: لوم (نکوهش، سرزنش) چیست؟ پاسخ داد: که مرد خود را از خطر محفوظ دارد و عیال خود را تسلیم کند! . - . شاید صحیح آن «لؤم» با همزه باشد و معنی آن دنائت و پستی است. -

فرمود: درشتی و دریـده بودن چیست؟ گفت: در افتادن و دشـمنی کردن با فرمانـده خود، و شخصـی که می تواند به تو سود و زیانی برساند.

آنگاه به حارث اعور توجّه نمود و به وی فرمود: ای حارث! این حکمت ها را به فرزندانتان بیاموزید، زیرا آن ها بر خرد و حزم و رأی می افزاید. - . معانی الاخبار: ۴۰۱ -

**[ترجمه]

«۲»

ف (۱)،[تحف العقول]: أَجْوِبَهُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ علیهما السلام عَنْ مَسَائِلَ سَأَلَهُ عَنْهَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام أَوْ غَيْرُهُ فِي مَعَانٍ مُخْتَلِفَهٍ قِيلَ لَهُ علیه السلام مَا الزُّهْدُ قَالَ الرَّغْبَهُ فِي التَّقْوَى وَ الزَّهَادَهُ فِي الدُّنْيَا قِيلَ فَمَا الْحِلْمُ قَالَ كَظْمُ الْغَيْظِ وَ مِلْكُ النَّفْسِ قِيلَ مَا السَّدَادُ قَالَ دَفْعُ الْمُنْكَرِ بِالْمَعْرُوفِ قِيلَ فَمَا الشَّرَفُ قَالَ اصْطِنَاعُ الْعَشِيرَهِ وَ حَمْلُ الْجَرِيرَهِ قِيلَ فَمَا النَّجْدَهُ(۲)

قَالَ الذَّبُّ عَنِ الْجَارِ وَ الصَّبْرُ فِي الْمَوَاطِنِ وَ الْإِقْدَامُ عِنْدَ الْكَرِيهَهِ قِيلَ فَمَا الْمَجْدُ قَالَ أَنْ تُعْطِيَ فِي الْغُرْمِ (۳)

وَ أَنْ تَعْفُوَ عَنِ الْجُرْمِ قِيلَ فَمَا الْمُرُوَّهُ قَالَ حِفْظُ الدِّينِ وَ إِعْزَازُ النَّفْسِ وَ لِينُ الْكَنَفِ (۴)

وَ تَعَهُّدُ الصَّنِيعَهِ وَ أَدَاءُ الْحُقُوقِ وَ التَّحَبُّبُ إِلَى النَّاسِ قِيلَ فَمَا الْكَرَمُ قَالَ الِابْتِدَاءُ بِالْعَطِيَّهِ قَبْلَ

۱- ۱. التحف ص ۲۲۵.

۲- ۲. اصطناع العشیره: الاحسان الیهم. و الجریره: الذنب و الجنایه. و النجده: الشجاعه و الشده و البأس.

۳- ۳. الغرم- بتقدیم المعجمه المضمومه: ما یلزم اداؤه.

۴- ۴. الکنف- محرکه-: الجانب و الناحیه. و کنف الإنسان: حضـنه و العضدان و الصدر. و قوله:« و تعهد الصنیعه» أی اصلاحها و انماؤها.

الْمَسْأَلَهِ وَ إِطْعَامُ الطَّعَامِ فِی الْمَحْلِ (۱) قِیلَ فَمَا الدَّنِیئَهُ قَالَ النَّظَرُ فِی الْیَسِیرِ وَ مَنْعُ الْحَقِیرِ قِیلَ فَمَا اللُّؤْمُ قَالَ قِلَّهُ النَّدَی وَ أَنْ یُنْطَقَ بِالْخَنَا(۲)

قِیلَ فَمَا السَّمَاحُ قَالَ الْبَذْلُ فِی السَّرَّاءِ وَ الضَّرَّاءِ قِیلَ فَمَا الشُّحُّ قَالَ أَنْ تَرَی مَا فِی یَدَیْکَ شَرَفاً وَ مَا أَنْفَقْتَهُ تَلَفاً قِیلَ فَمَا الْإِخَاءُ قَالَ الْإِخَاءُ فِی الشِّدَّهِ وَ الرَّخَاءِ قِیلَ فَمَا الْجُبْنُ قَالَ الْجُرْأَهُ عَلَی الصَّدِیقِ وَ النُّکُولُ عَنِ الْعَدُوِّ قِیلَ فَمَا الْغِنَی قَالَ رِضَی النَّفْسِ بِمَا قُسِمَ لَهَا وَ إِنْ قَلَّ قِیلَ فَمَا الْفَقْرُ قَالَ شَرَهُ النَّفْسِ إِلَی کُلِّ شَیْ ءٍ قِیلَ فَمَا الْجُودُ قَالَ بَذْلُ الْمَجْهُودِ قِیلَ فَمَا الْکَرَمُ قَالَ الْحِفَاظُ فِی الشِّدَّهِ وَ الرَّخَاءِ(۳) قِیلَ فَمَا الْجُرْأَهُ قَالَ مُوَاقَفَهُ الْأَقْرَانِ (۴) قِیلَ فَمَا الْمَنَعَهُ قَالَ شِدَّهُ الْبَأْسِ وَ مُنَازَعَهُ أَعَزِّ النَّاسِ (۵)

قِیلَ فَمَا الذُّلُّ قَالَ الْفَرَقُ عِنْدَ الْمَصْدُوقَهِ(۶)

قِیلَ فَمَا الْخُرْقُ قَالَ مُنَاوَاتُکَ أَمِیرَکَ وَ مَنْ یَقْدِرُ عَلَی ضُرِّکَ (۷) قِیلَ فَمَا السَّنَاءُ قَالَ إِتْیَانُ الْجَمِیلِ وَ تَرْکُ الْقَبِیحِ (۸)

قِیلَ فَمَا الْحَزْمُ قَالَ طُولُ الْأَنَاهِ وَ الرِّفْقُ بِالْوُلَاهِ وَ الِاحْتِرَاسُ

۱- ۱. المحل- بالفتح-: الشده و الجدب. یقال: زمان ماحل أی مجدب.

۲- ۲. اللؤم- مصدر من لؤم الرجل لؤما و ملاءمه- کان دنیّ الأصل شحیح النفس فهو لئیم. و الندی- کعمی-: الجود و الفضل و الخیر. و الخنی- مقصورا-: الفحش فی الکلام.

۳- ۳. الحفاظ- ککتاب-: الذب عن المحارم و المنع لها و المحافظه علی العهد و الوفاء و التمسک بالود.

۴- ۴. فی بعض النسخ« قیل: فما الجزاء». و المواقفه- بتقدیم القاف-: المحاربه، یقال: واقفه فی الحرب أو الخصومه أی وقف کل منهما مع الآخر.

۵- ۵. المنعه: العز و القوّه. و لعلّ المراد بالبأس و المنازعه: الجهاد فی اللّه أو الهیبه فی أعین الناس. و بأعز الناس أقواهم.

۶- ۶. الفرق- محرکه-: الخوف و الفزع. و المصدوقه: الصدق.

۷- ۷. المناواه: المعاداه.

۸- ۸. السناء- بالمهمله ممدودا-: الرفعه.

مِنْ جَمِیعِ النَّاسِ (۱) قِیلَ فَمَا الشَّرَفُ قَالَ مُوَافَقَهُ الْإِخْوَانِ وَ حِفْظُ الْجِیرَانِ قِیلَ فَمَا الْحِرْمَانُ قَالَ تَرْکُکَ حَظَّکَ وَ قَدْ عَرَضَ عَلَیْکَ قِیلَ فَمَا السَّفَهُ قَالَ اتِّبَاعُ الدُّنَاهِ وَ مُصَاحَبَهُ الْغُوَاهِ قِیلَ فَمَا الْعِیُ (۲)

قَالَ الْعَبَثُ بِاللِّحْیَهِ وَ کَثْرَهُ التَّنَحْنُحِ عِنْدَ الْمَنْطِقِ قِیلَ فَمَا الشَّجَاعَهُ قَالَ مُوَافَقَهُ الْأَقْرَانِ وَ الصَّبْرُ عِنْدَ الطِّعَانِ قِیلَ فَمَا الْکُلْفَهُ قَالَ کَلَامُکَ فِیمَا لَا یَعْنِیکَ قِیلَ وَ مَا السَّفَاهُ (۳) قَالَ الْأَحْمَقُ فِی مَالِهِ الْمُتَهَاوِنُ بِعِرْضِهِ قِیلَ فَمَا اللُّؤْمُ قَالَ إِحْرَازُ الْمَرْءِ نَفْسَهُ وَ إِسْلَامُهُ عِرْسَهُ (۴).

**[ترجمه]تحف العقول: از امام حسن علیه السّلام مجموعه پرسش و پاسخی در زمینه های گوناگون روایت شده که پدر بزرگوار آن حضرت علیهما السّلام یا فرد دیگری از او به عمل آورده است.

از آن حضرت سؤال شد: زهد چیست؟ فرمود: دل دادن به پرهیزگاری و دست کشیدن از دنیا. سؤال شد، حلم چیست؟ فرمود: فرو خوردن خشم و خویشتن داری.

سؤال شد: سداد چیست؟ فرمود: راندن بدی با خوبی .

سؤال شد: شرف چیست: فرمود: نیکوکاری با فامیل و پذیرفتن جریمه ایشان.

سؤال شد: شجاعت و مردانگی چیست؟ فرمود: دفاع از پناهنده، و پایداری در میادین نبرد و جمله حوادث، و دلیری به هنگام پیش آمد ناگوار.

سؤال شد: سرافرازی چیست؟ فرمود: در غرامت ببخشی و از گناه درگذری. سؤال شد بزرگواری چیست؟ فرمود: نگاهداری دین و آیین، و خویشتن داری، و نرمخویی، و دقّت در عمل، و پرداخت حقوق، و مهرورزی با مردم.

سؤال شد: کرم چیست؟ فرمود: بخشش پیش از درخواست، و غذا دادن و سیر کردن مردم در زمان قحطی.

سؤال شد: پستی چیست؟ فرمود: توجّه در ناچیز، و دریغ از ناقابل.

سؤال شد: فرومایگی چیست؟ فرمود: کاستی در بخشش، و دشنام و ناهنجاری در گفتار.

سؤال شد: بلند نظری چیست؟ فرمود: بخشش در خوشی و ناخوشی (رفاه و تنگدستی).

سؤال شد: تنگ نظری (بخل) چیست؟ فرمود: آنچه را از مال که نزد توست شرف بنداری، و آنچه را که بخشیده ای خسارت.

سؤال شد: برادری چیست؟ فرمود: برادری نمودن در سختی و راحتی.

سؤال شد: نامردی (بزدلی) چیست؟ فرمود: جسارت بر دوست، و ترس از دشمن.

سؤال شد: بی نیازی چیست؟ فرمود: قناعت نفس به روزی مقسوم هر چند اندک باشد.

سؤال شد: فقر چیست؟ فرمود: حرص بسیار به هر چیز.

سؤال شد: گشاده دستی و جود چیست؟ فرمود: بخشش در حدّ توان.

سؤال شد: کرم چیست؟ فرمود: خویشتن داری در سختی و راحتی.

سؤال شد: بی باکی چیست؟ فرمود: رویارویی با حریفان.

سؤال شد: قدرت چیست؟ فرمود: سختگیری و نبرد با زورمندان .

سؤال شد: خواری و ذلّت چیست؟ فرمود:ترسیدن به وقت راستی و درستی. سؤال شد: نادانی و نفهمی چیست؟ فرمود: ستیز نمودن با فرمانده ات و آن کسی که بر آسیب تو قادر است. سؤال شد: برتری و مزیّت چیست؟ فرمود: به جا آوردن خوبی و صرف نظر از بدی.

سؤال شد: دوراندیشی چیست؟ فرمود: صبر بسیار و مدارای با حاکمان و احتیاط از تمام مردم.

سؤال شد: شرف چیست؟ فرمود: همراهی با برادران و نگاهداری از همسایگان.

سؤال شد: ناکامی و محرومیت چیست؟ فرمود: واگذاشتن نصیب و بهره ات وقتی به تو روی آورده (پشت پا زدن به بخت و اقبال).

سؤال شد: بی عقلی (سفاهت) چیست؟ فرمود: پیروی فرومایگان و همراهی گمراهان.

سؤال شد: درماندگی در گفتار چیست؟ فرمود: بازی با ریش و سرفه [به عمد] کردن هنگام صحبت و گفتار.

سؤال شد: شجاعت چیست؟ فرمود: سازگاری با یاران، و صبر و پایداری به هنگام عیبجویی.

سؤال شد: زحمت چیست؟ فرمود: سخن در آنچه که به تو مربوط نیست. سؤال شد: نادانی و کم خردی چیست؟ فرمود: ندانستن نفع و ضرر مالی و بی اعتنایی به آبرو.

سؤال شد: پستی و فرومایگی چیست؟ فرمود: همه چیز را برای خود خواستن، و (کسی که) همسرش را در اثر بی توجهی تسلیم دیگران سازد. - . تحف العقول: ۲۲۵ -

**[ترجمه]

«۳»

ف (۵)،[تحف العقول] وَ مِنْ حِکَمِهِ علیه السلام: أَیُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ مَنْ نَصَحَ لِلَّهِ وَ أَخَذَ قَوْلَهُ دَلِیلًا هُدِیَ لِلَّتِی هِیَ أَقْوَمُ وَ وَفَّقَهُ اللَّهُ

لِلرَّشَادِ وَ سَدَّدَهُ لِلْحُسْنَى فَإِنَّ جَارَ اللَّهِ آمِنٌ مَحْفُوظٌ وَ عَدُوَّهُ خَائِفٌ مَخْذُولٌ فَاحْتَرِسُوا مِنَ اللَّهِ بِكَثْرَةِ الذِّكْرِ وَ اخْشَوُا اللَّهَ بِالتَّقْوَى وَ تَقَرَّبُوا إِلَى اللَّهِ بِالطَّاعَهِ فَإِنَّهُ قَرِيبٌ مُجِيبٌ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى- وَ إِذا سَأَلَكَ عِبادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذا دَعانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَ لْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ (۶) فَاسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَ آمِنُوا بِهِ فَإِنَّهُ لَا يَنْبَغِي لِمَنْ عَرَفَ عَظَمَهَ اللَّهِ أَنْ يَتَعَاظَمَ فَإِنَّ رِفْعَهَ الَّذِينَ يَعْلَمُونَ عَظَمَهَ اللَّهِ أَنْ يَتَوَاضَعُوا وَ عِزَّ الَّذِينَ يَعْرِفُونَ مَا جَلَالُ اللَّهِ أَنْ يَتَذَلَّلُوا لَهُ وَ سَلَامَهَ الَّذِينَ يَعْلَمُونَ مَا قُدْرَهُ اللَّهِ أَنْ يَسْتَسْلِمُوا لَهُ وَ لَا يُنْكِرُوا أَنْفُسَهُمْ

۱- ۱. الاناه: الوقار و الحلم. و فی بعض النسخ« الاناءه».

۲- ۲. العی: العجز فی الکلام.

۳- ۳. السفاه- بالکسر-: الجهل و أیضا جمع سفیه.

۴- ۴. العرس- بالکسر-: حلیله الرجل و رحلها.

۵- ۵. التحف ص ۲۲۷ و مضمون هذا الخبر مرویّ فی روضه الکافی عن أمیر المؤمنین(ع) فی خطبته التی خطبها بذی قار و لا عجب أن یشتبه الکلامان لان مستقاهما من قلیب و مفرغهما من ذنوب کما قال المعصوم علیه السلام.

۶- ۶. سوره البقره ۱۸۲.

بَعْدَ الْمَعْرِفَهِ وَ لَا يَضِلُّوا بَعْدَ الْهُدَى (۱)

وَ اعْلَمُوا عِلْماً يَقِيناً أَنَّكُمْ لَنْ تَعْرِفُوا التُّقَى حَتَّى تَعْرِفُوا صِفَهَ الْهُدَى (۲) وَ لَنْ تَمَسَّكُوا بِمِيثَاقِ الْكِتَابِ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِی نَبَذَهُ وَ لَنْ تَتْلُوا الْكِتَابَ حَقَّ تِلَاوَتِهِ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِی حَرَّفَهُ فَإِذَا عَرَفْتُمْ ذَلِكَ عَرَفْتُمُ الْبِدَعَ وَ التَّكَلُّفَ وَ رَأَيْتُمُ الْفِرْيَهَ عَلَى اللَّهِ وَ التَّحْرِيفَ وَ رَأَيْتُمْ كَيْفَ يَهْوِی مَنْ يَهْوِی وَ لَا يُجْهِلَنَّكُمُ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ وَ الْتَمِسُوا ذَلِكَ عِنْدَ أَهْلِهِ فَإِنَّهُمْ خَاصَّهُ نُورٍ يُسْتَضَاءُ بِهِمْ وَ أَئِمَّهٌ يُقْتَدَى بِهِمْ بِهِمْ عَيْشُ الْعِلْمِ وَ مَوْتُ الْجَهْلِ وَ هُمُ الَّذِينَ أَخْبَرَكُمْ حِلْمُهُمْ عَنْ جَهْلِهِمْ (۳)

وَ حُكْمُ مَنْطِقِهِمْ عَنْ صَمْتِهِمْ وَ ظَاهِرُهُمْ عَنْ بَاطِنِهِمْ- لَا يُخَالِفُونَ الْحَقَّ وَ لَا يَخْتَلِفُونَ فِيهِ وَ قَدْ خَلَتْ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ سُنَّهٌ(۴)

وَ مَضَى فِيهِمْ مِنَ اللَّهِ حُكْمٌ إِنَّ فِی ذَلِكَ لَذِكْرَى لِلذَّاكِرِينَ وَ اعْقِلُوهُ إِذَا سَمِعْتُمُوهُ عَقْلَ رِعَايَتِهِ وَ لَا تَعْقِلُوهُ عَقْلَ رِوَايَتِهِ فَإِنَّ رُوَاهَ الْكِتَابِ كَثِيرٌ وَ رُعَاتَهُ قَلِيلٌ وَ اللَّهُ الْمُسْتَعَانُ.

**[ترجمه]تحف العقول: از فرمایشات حکیمانه امام حسن علیه السّلام است که فرمود: ای مردم، آن کس که از برای خداوند خیرخواهی کند، و سخن و فرمان او را راهنما و دلیل خود می گیرد، به استوارترین راه هدایت شده است، و خداوند او را در راه راست موفّق فرماید، و به سرانجام نیکو رهنمون گردد. زیرا پناهنده به خدا در امان است و محفوظ، و دشمن خدا در هراس و بی یاور. پس با ذکر بسیار از خداوند برحذر باشید، و در پرتو تقوا و پرهیزگاری از خدا بترسید. و با طاعت و فرمانبرداری به خداوند تقرّب جویید، که او نزدیک است و پاسخگو. خداوند تبارک و تعالی فرموده: «وَ إِذا سَأَلَكَ عِبادِی عَنِّی فَإِنِّی قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَهَ الدَّاعِ إِذا دَعانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِی وَ لْيُؤْمِنُوا بِی لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ» - . بقره / ۱۸۶ - ، {و هرگاه بندگان من، از تو در باره من بپرسند، [بگو] من نزدیکم، و دعای دعاکننده را به هنگامی که مرا بخواند اجابت می کنم، پس [آنان] باید فرمان مرا گردن نهند و به من ایمان آورند، باشد که راه یابند.}

پس دعوت خدا را بپذیرید و به آن ایمان آورید. زیرا آن کس که عظمت خدا را شناخت، شایسته نیست که خود را بزرگ شمارد، و بی شکّ بزرگی قدر و مرتبه کسانی که از عظمت خدا آگاهند در این است که برابر او فروتنی کنند، و عزّت افرادی که از جلال و شکوه او باخبرند در این است که برای او افتادگی نمایند. و سلامت آنان که از قدرت او باخبرند در این است که در بندگی و تسلیم او باشند. و از پس این شناخت خود را گم نکنند، و از پس هدایت گمراه نشوند. و بی شکّ و یقینا بدانید که شما هرگز به کنه تقوا و پرهیزگاری پی نخواهید برد تا اینکه از صفت هدایت خبردار شوید. و هرگز به پیمان قرآن وفادار نخواهید ماند مگر اینکه روی گرداننده از قرآن را بشناسید. و هرگز قرآن را آنچنان که در خور آن است نخواهید خواند مگر آن کس را که جابجایش ساخته بشناسید. پس آنگاه که بدین مطلب پی بردید، از بدعتها و ظاهرسازیها باخبر می- شوید، و افترای بر خدا و تحریف را می بینید، و نیز درمی یابید آن کس که سقوط کرد چگونه سقوط کرد. مبادا افراد نادان شما را به وادی جهل و نادانی بکشند. پس [فهم] آن را از اهلش بخواهید، زیرا تنها آنانند نوری که از پرتوشان روشنایی جویند، و امامانی که از آنان پیروی شود، و یقینا ایشانند حیات و زندگی دانش، و مرگ و نیستی جهل و نادانی. آنانند که حلمشان از جهلشان خبر دهد، و گویایی سخنشان از سکوت آنان، و ظاهرشان از باطنشان حکایت کند، نه حقّ را مخالفند و نه در آن خلاف آرند (اختلاف کنند). و از جانب خدا برای ایشان سنّت و روشی مقرّر گردیده، و در باره ایشان فرمانی صادر شده، همانا در این سخن یاد کردی است برای یادآوران. پس هنگامی که آن را شنیدید بیندیشید، اندیشیدنی همراه با توجّه،

نه آنکه فقط برای نقل و روایت، زیرا راویان کتاب بسیارند و رعایت کنندگانش اندک، و خداست که باید از او یاری خواست. - . تحف العقول: ۲۲۷ -

**[ترجمه]

«۴»

ف (۵)،[تحف العقول] وَ رُوِیَ عَنْهُ علیه السلام فِی قِصَارِ هَذِهِ الْمَعَانِی:

**[ترجمه]تحف العقول: آنچه در این معانی به لفظ مختصر از امام حسن علیه السّلام روایت شده است:

**[ترجمه]

تحف العقول

«۱»

قَالَ علیه السلام: مَا تَشَاوَرَ قَوْمٌ إِلَّا هُدُوا إِلَی رُشْدِهِمْ.

**[ترجمه]هیچ جمعیتی مشورت و نظرخواهی نکردند جز اینکه به خرد و شعور خویش راه یافته و رسیدند.

**[ترجمه]

«۲»

وَ قَالَ علیه السلام: اللُّؤْمُ أَنْ لَا تَشْكُرَ النِّعْمَهَ.

**[ترجمه]پستی و لئامت؛ عدم شکر نعمت است.

**[ترجمه]

«۳»

وَ قَالَ علیه السلام لِبَعْضِ وُلْدِهِ: یَا بُنَیَّ لَا تُوَاخِ أَحَداً حَتَّی تَعْرِفَ مَوَارِدَهُ

ص: ۱۰۵

۱- ۱. فی بعض النسخ« و لا ینكرن أنفسهم بعد المعرفه و لا یضلن بعد الهدی».

۲- ۲. فی بعض النسخ« حتی تعرفوا بصبغه الهدی».

۳- ۳. کذا. و لعلّ الضـمیر فی« جهلهم» راجع الی المخالفین کما یظهر من السیاق و المعنی أخبرکم حلمهم عن جهل مخالفیهم. أو عـن عـدم جهلهم أو انه تصـحیف« جهـدهم». و فی الروضه« هم عیش العلم و مـوت الجهـل، یخـبرکم حکمهم عن علمهم و ظاهرهم عن باطنهم إلخ».

۴- ۴. فی بعض النسخ« من اللّه سبقه».

۵- ۵. التحف ۳۳۳.

وَ مَصَادِرَهُ فَإِذَا اسْتَنْبَطْتَ الْخِبْرَهَ(۱) وَ رَضِيتَ الْعِشْرَهَ فَآخِهِ عَلَى إِقَالَهِ الْعَثْرَهِ وَ الْمُوَاسَاهِ فِی الْعُسْرَهِ.

**[ترجمه]به یکی از فرزندانش فرمود: پسرک من! با هیچ کس دوستی و برادری مکن؛ تا آمد و شد، و راه و روش، و منشأ و اصل او را دریابی، پس چون به تجربه دریافتی و آن معاشرت را پسندیدی، با او بر اساس گذشت از لغزش و برادری در مشکلات، دوستی و رفاقت کن.

**[ترجمه]

«۴»

وَ قَالَ علیه السلام: لَا تُجَاهِدِ الطَّلَبَ جِهَادَ الْغَالِبِ وَ لَا تَتَّكِلْ عَلَى الْقَدَرِ اتِّكَالَ الْمُسْتَسْلِمِ فَإِنَّ ابْتِغَاءَ الْفَضْلِ مِنَ السُّنَّهِ وَ الْإِجْمَالَ فِی الطَّلَبِ مِنَ الْعِفَّهِ وَ لَيْسَتِ الْعِفَّهُ بِدَافِعَهٍ رِزْقاً وَ لَا الْحِرْصُ بِجَالِبٍ فَضْلًا فَإِنَّ الرِّزْقَ مَقْسُومٌ وَ اسْتِعْمَالَ الْحِرْصِ اسْتِعْمَالُ الْمَأْثَمِ.

**[ترجمه]در طلب بکوش امّا نه پیروزمندانه و غالب، و به تقدیر اعتماد کن، امّا نه مانند تسلیم شده و عقب کشیده، زیرا میل به مزیّت و برتری از سنّت است، و عدم افراط در طلب عفّت. نه عفّت ردّکننده روزی است و نه حرص و آز جلب کننده آن، چرا که رزق و روزی تقسیم شده است و زیاده جویی گناه است. - . تحف العقول: ۳۳۳ -

**[ترجمه]

«۵»

وَ قَالَ علیه السلام: الْقَرِيبُ مَنْ قَرَّبَتْهُ الْمَوَدَّهُ وَ إِنْ بَعُدَ نَسَبُهُ وَ الْبَعِيدُ مَنْ بَاعَدَتْهُ الْمَوَدَّهُ وَ إِنْ قَرُبَ نَسَبُهُ- لَا شَيْ ءَ أَقْرَبُ مِنْ يَدٍ إِلَى جَسَدٍ وَ إِنَّ الْيَدَ تُغَلُّ فَتُقْطَعُ وَ تُحْسَمُ (۲).

**[ترجمه]نزدیک و فامیل کسی است که دوستی او را نزدیک ساخته هر چند نژادش دور باشد، و دور و غریب آن کس است که دوستی او را دور ساخته، هر چند خویشاوندیش نزدیک باشد. چیزی نزدیکتر از دست به بدن نیست، و به یقین [گاه] همین دست خیانت کند، در نتیجه بریده شود و اثر آن محو می گردد.

**[ترجمه]

«۶»

وَ قَالَ علیه السلام: مَنِ اتَّكَلَ عَلَى حُسْنِ الِاخْتِيَارِ مِنَ اللَّهِ لَمْ يَتَمَنَ (۳)

أَنَّهُ فِی غَيْرِ الْحَالِ الَّتِی اخْتَارَهَا اللَّهُ لَهُ.

**[ترجمه]آن کس که تسلیم خواست خدا باشد هرگز آرزویی غیر از آن وضعی که خدا برایش خواسته، نکند.

**[ترجمه]

«۷»

وَ قَالَ علیه السلام: الْخَیْرُ الَّذِی لَا شَرَّ فِیهِ الشُّکْرُ مَعَ النِّعْمَهِ وَ الصَّبْرُ عَلَی النَّازِلَهِ.

**[ترجمه]خیر آن است که خالی از هر شرّ باشد: سپاسگزاری بر هر نعمت است، و صبر کردن بر هر بلا و مصیبت.

**[ترجمه]

«۸»

وَ قَالَ علیه السلام لِرَجُلٍ أَبَلَّ مِنْ عِلَّهٍ(۴) إِنَّ اللَّهَ قَدْ ذَکَرَکَ فَاذْکُرْهُ وَ أَقَالَکَ فَاشْکُرْهُ (۵).

**[ترجمه]به مردی که از بیماری شفا یافته بود فرمود: خداوند تو را یاد کرد؛ ذکرش گوی، و تو را بخشید و معاف کرد؛ شکرش گوی.

**[ترجمه]

«۹»

وَ قَالَ علیه السلام: الْعَارُ أَهْوَنُ مِنَ النَّارِ.

**[ترجمه]سرافکندگی و تحمل ننگ از دوزخ راحت تر است.

**[ترجمه]

«۱۰»

وَ قَالَ علیه السلام عِنْدَ صُلْحِهِ لِمُعَاوِیَهَ إِنَّا وَ اللَّهِ مَا ثَنَانَا عَنْ أَهْلِ الشَّامِ بِالسَّلَامَهِ

۱- ۱. الخبره- مصدر-: الاختیار و العلم عن تجربه. و العشره- بالکسر- المخالطه و الصحبه.

۲- ۲. تفل: تکسر و تثلم. و« تحسم» أصله القطع و المراد به تتابع بالمکواه حتی یبرد.

۳- ۳. فی بعض النسخ« یتمیز».

۴- ۴. أبل من مرضه: بری ء منه.

۵- ۵. الاقاله: فسخ البیع و أقالک اللّه أی غفر لک و تجاوز عنک.

وَ الصَّبْرِ فثبت [فَسُلِبَتْ] السَّلَامَهُ(۱) بِالْعَدَاوَهِ وَ الصَّبْرُ بِالْجَزَعِ وَ کُنْتُمْ فِی مَبْدَئِکَمْ إِلَی صِفِّینَ وَ دِینُکَمْ أَمَامَ دُنْیَاکُمْ وَ قَدْ أَصْبَحْتُمُ الْیَوْمَ وَ دُنْیَاکُمْ أَمَامَ دِینِکُمْ.

**[ترجمه]به هنگام صلح با معاویه فرمود: به خدا سوگند آنچه ما را از [جنگ] شامیان بازداشت نه شکّ بود و نه پشیمانی، و جز این نبود که ما جمعیّت، پیوسته با سلامت [فکر] و پایداری با شامیان در نبرد بودیم، ولی [امروز] سلامت دلها به دشمنی تبدیل شده و پایداری به بی تابی و شما در حالی در مأموریت نبرد به صفّین بودید که دینتان را مقدّم بر دنیای خود می دانستید ولی امروز دنیا مقدّم بر دینتان شده است.

**[ترجمه]

«۱۱»

وَ قَالَ علیه السلام: مَا أَعْرِفُ أَحَداً إِلَّا وَ هُوَ أَحْمَقُ فِیمَا بَیْنَهُ وَ بَیْنَ رَبِّهِ.

**[ترجمه]هیچ کس را سراغ ندارم جز اینکه او در روابط میان خود و پروردگارش [تا حدّی] نادان است.

**[ترجمه]

«۱۲»

وَ قِیلَ لَهُ فِیکَ عَظَمَهٌ فَقَالَ علیه السلام بَلْ فِیَّ عَزَّهٌ قَالَ اللَّهُ وَ لِلَّهِ الْعِزَّهُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِینَ (۲).

ص: ۱۰۷

---

۱ - ۱. فیه تصحیف و الصحیح« فسلبت السلامه» کما فی أسد الغابه ج ۲ ص ۱۳ و هذه الخطبه تکشف الغطاء عن سر صلح الإمام المجتبی سبط المصطفی علیهما آلاف التحیه و الثناء. مختارها فی هذا الکتاب و کتاب الملاحم و الفتن للسیّد بن طاوس رحمه اللّه و تمامها فی کتاب أسد الغابه قد یعجبنی ذکرها بنصها: قال الجزریّ:« أخبرنا أبو محمّد القاسم بن علیّ بن الحسن الدمشقی اجازه أخبرنا أبی أخبرنا أبو السعود، حدّثنا أحمد بن محمّد بن العجلیّ، أخبرنا محمّد بن محمّد ابن أحمد العکبری، أخبرنا محمّد بن أحمد بن خاقان، أخبرنا أبو بکر بن درید قال: قام الحسن بعد موت أبیه أمیر المؤمنین فقال بعد حمد اللّه عزّ و جلّ: انا و اللّه ما ثنانا عن أهل الشأم شک و لا ندم و انما کنا نقاتل أهل الشأم بالسلامه و الصبر، فسلبت السلامه بالعداوه، و الصبر بالجزع، و کنتم فی منتدبکم الی صفّین و دینکم أمام دنیاکم، فاصبحتم الیوم و دنیاکم أمام دینکم، ألا و انا لکم کما کنا و لستم لنا کما کنتم، ألا و قد اصبحتم، بین قتیلین قتیل بصفین تبکون له، و قتیل بالنهروان تطلبون بثاره، فاما الباقی فخاذل، و أمّا الباکی فثائر، ألا و ان معاویه دعانا الی أمر لیس فیه عزّ و لا نصفه، فان اردتم الموت رددناه علیه و حاکمناه الی اللّه عزّ و جلّ بظباء السیوف، و ان أردتم الحیاه قبلناه و اخذنا لکم الرضی». فناداه القوم من کل جانب: البقیه البقیه فلما أفردوه امضی الصلح». انتهی، و قوله:« البقیه البقیه» تحذیر یعنی احفظ البقیه.

۲- ۲. المنافقون: ۸. و فی نسخه« فیکم» مکان« فیک». و رواه الساروی فی المناقب و فیه: « فیک عظمه».

**[ترجمه]به امام حسن علیه السّلام گفته شد: در شما بزرگی و عظمتی است؟ فرمود: آری، در من عزّت است، خداوند می فرماید: «وَ لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ»، {و [لی] عزّت از آن خدا و از آن پیامبر او و از آن مؤمنان است} - . منافقون / ۸ - .

**[ترجمه]

«۱۳»

وَ قَالَ علیه السلام فِی وَصْفِ أَخٍ كَانَ لَهُ صَالِحٍ (۱): كَانَ مِنْ أَعْظَمِ النَّاسِ فِی عَيْنِی صَغُرَ الدُّنْيَا فِی عَيْنِهِ (۲)

كَانَ خَارِجاً مِنْ سُلْطَانِ الْجَهَالَهِ فَلَا يَمُدُّ يَداً إِلَّا عَلَى ثِقَهٍ لِمَنْفَعَهٍ كَانَ لَا يَشْتَكِی وَ لَا يَتَسَخَّطُ وَ لَا يَتَبَرَّمُ كَانَ أَكْثَرَ دَهْرِهِ صَامِتاً فَإِذَا قَالَ بَذَّ الْقَائِلِينَ (۳)

كَانَ ضَعِيفاً مُسْتَضْعَفاً فَإِذَا جَاءَ الْجِدُّ فَهُوَ اللَّيْثُ عَادِياً(۴)

كَانَ إِذَا جَامَعَ الْعُلَمَاءَ عَلَى أَنْ يَسْتَمِعَ أَحْرَصَ مِنْهُ عَلَى أَنْ يَقُولَ كَانَ إِذَا غُلِبَ عَلَى الْكَلَامِ لَمْ يُغْلَبْ عَلَى السُّكُوتِ كَانَ لَا يَقُولُ مَا لَا يَفْعَلُ وَ يَفْعَلُ مَا لَا يَقُولُ كَانَ إِذَا عَرَضَ لَهُ أَمْرَانِ- لَا يَدْرِی أَيُّهُمَا أَقْرَبُ إِلَى رَبِّهِ نَظَرَ أَقْرَبَهُمَا مِنْ هَوَاهُ فَخَالَفَهُ كَانَ لَا يَلُومُ أَحَداً عَلَى مَا قَدْ يَقَعُ الْعُذْرُ فِی مِثْلِهِ.

**[ترجمه]امام حسن علیه السّلام در تعریف برادر شایسته ای که داشته، این گفتار را فرموده است: «او از بزرگوارترین مردم در نظرم بود، و آنچه در رأس بزرگواری او در دیدگانم بود، کوچکی و حقیر بودن دنیا در دیدگان او بود. جهل بر او سلطه ای نداشت، از این رو هیچ دستی را برای سود جز به جانب فرد مطمئنّ دراز نمی کرد، نه شکوه می‌کرد و نه خشمگین و ناراضی بود و نه دلتنگ و ملول؛ بیشتر عمرش خاموش بود، و چون لب به سخن می گشود گویندگان را از گفتار باز می داشت؛ در ظاهر افتاده بود و در دیده ها ناتوان می نمود! ولی به هنگام پایمردی و کار چون شیر ژیان خروشان بود؛ هر گاه با اهل علم گرد می آمد، حرص او بر شنیدن بیش از سخن گفتن بود، اگر بر شنیدن مقهور و چیره می‌شد، در سکوت و خموشی شکست ناپذیر بود (یعنی: در خموشی و سکوت کسی بر او چیره نمی شد). آنچه انجام نمی داد بر زبان نمی راند، و ناگفته کار واجب را انجام می داد؛ هر گاه دو کار برایش پیش می آمد که نمی دانست کدام به رضای پروردگار نزدیکتر است، هر کدام را که به هوای نفس نزدیکتر می دید با آن مخالفت می کرد؛ هیچ کس را به کرداری که جای عذر دارد سرزنش نمی کرد.

**[ترجمه]

«۱۴»

وَ قَالَ علیه السلام: مَنْ أَدَامَ الِاخْتِلَافَ إِلَى الْمَسْجِدِ أَصَابَ إِحْدَى ثَمَانٍ آيَهً مُحْكَمَهً وَ أَخاً مُسْتَفَاداً وَ عِلْماً مُسْتَطْرَفاً وَ رَحْمَهً مُنْتَظَرَهً وَ كَلِمَهً تَدُلُّهُ عَلَى الْهُدَى أَوْ تَرُدُّهُ عَنْ رَدًى وَ تَرْكَ الذُّنُوبِ حَيَاءً أَوْ خَشْيَهً.

۱- ۱. رواه الكلينى(ره) فى الكافى عن الحسن بن علىّ عليهما السلام بنحو أبسط. و أورده الرضىّ(ره) فى النهج عن أمير المؤمنين عليه السلام هكذا« و قال(ع) كان لى فيما مضى أخ فى اللّه- الخ» قال ابن ميثم: ذكر هذا الفصل ابن المقفع فى ادبه و نسبه الى الحسن ابن على عليهما السلام و المشار إليه قيل: أبو ذرّ الغفارى و قيل: هو عثمان بن مظعون انتهى. و قيل: لا يبعد أن يكون المراد به أباه عليه السلام عبر عنه عليه السلام هكذا لمصلحه.

۲- ۲. أى كان أعظم الصفات التى صارت سببا لعظمته فى عينى هو أن صغر الدنيا فى عينه، و الصغر كعنب و قفل: خلاف الكبر و بمعنى الذل و الهوان و هو خبر« كان» و فاعل« عظم» ضمير الأخ و ضمير« به» عائد الى الموصول و الباء للسببيه.

۳- ۳. يتبرم اى لا يتسأم و لا يتضجر و لا يغتم. و بذ القائلين. أى غلبهم و سبقهم و فاقهم.

۴- ۴.« كان ضعيفا مستضعفا» كنايه عن تواضعه و لين كلامه و سجاحه أخلاقه.« فاذا جاء الجد كان ليثا عاديا» الليث: الأسد و هو كنايه عن التصلب فى ذات اللّه و ترك المداهنه فى أمر الدين و اظهار الحق و فى لفظ الجد بعد ذكر الضعف أشعار بذلك. و لعلّ المراد البساله فى الحرب و الشجاعه.

**[ترجمه]امـام حسن علیه السّـلام فرمود: هر کس پیوسـته در وقت نماز به مسـجد رود، یکی از این هشت چیز را بهره خواهد برد: نشانه محکمی [که در راه حقّ او را اسـتوار سازد]، یا برادری که مورد استفاده او باشد، یا دانش تازه ای، یا رحمتی که در انتظـار آن بوده، یـا کلمه و سـخنی که او را به راه خیر و نجـات راهنمایی کنـد، یا او را از بـدی بازدارد، یا گناه را از روی حیا ترک گوید و یا از سر ترس واگذارد.

**[ترجمه]

«۱۵»

وَ رُزِقَ غُلَاماً فَأَتَتْهُ قُرَيْشٌ تُهَنِّيهِ فَقَالُوا يُهَنِّيكَ الْفَارِسُ فَقَالَ علیه السلام أَيُّ شَيْءٍ هَذَا الْقَوْلُ وَ لَعَلَّهُ يَكُونُ رَاجِلًا فَقَالَ لَهُ جَابِرٌ كَيْفَ نَقُولُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ علیه السلام إِذَا وُلِدَ لِأَحَدِكُمْ غُلَامٌ فَأَتَيْتُمُوهُ فَقُولُوا لَهُ شَكَرْتَ الْوَاهِبَ وَ بُورِكَ لَكَ فِي الْمَوْهُوبِ بَلَغَ اللَّهُ بِهِ أَشُدَّهُ (۱)

وَ رَزَقَكَ بِرَّهُ.

**[ترجمه]امام حسن علیه السّـلام دارای نوزادی پسر شد و قریش به او چنین تبریک گفتند: «این جوان دلاور را به تو شادباش می گـوییم»، فرمود: این چه گفتـاری است؟! شایـد او پیـاده بود، جـابر عرض کرد: چگونه گوییم ای زاده رسول خـدا؟ فرمود: وقتی برای یکی از شـما نوزاد پسـری به دنیـا آمـد، برای عرض تبریـک او بگوییـد: «سپاس خداونـدی را که او را به تو ارزانی داشت، و او بر تو مبارک باد، و امید است خداوند او را به رشد خویش برساند، و تو را از خیر او بهرمند سازد» .

**[ترجمه]

«۱۶»

وَ سُئِلَ عَنِ الْمُرُوَّةِ فَقَالَ علیه السلام شُحُّ الرَّجُلِ عَلَى دِينِهِ وَ إِصْلَاحُهُ مَالَهُ وَ قِيَامُهُ بِالْحُقُوقِ.

**[ترجمه]از امام حسن علیه السّـلام سؤال شـد: «مردانگی» چیست؟ فرمود: حرص ورزیـدن مرد بر دین خود، و اصـلاح مال و ثروتش، و رعایت حقوق.

**[ترجمه]

«۱۷»

وَ قَالَ علیه السلام: إِنَّ أَبْصَرَ الْأَبْصَارِ مَا نَفَذَ فِي الْخَيْرِ مَذْهَبُهُ وَ أَسْمَعَ الْأَسْمَاعِ مَا وَعَى التَّذْكِيرَ وَ انْتَفَعَ بِهِ أَسْلَمُ الْقُلُوبِ مَا طَهُرَ مِنَ الشُّبُهَاتِ.

**[ترجمه]امام حسن علیه السّلام فرمود: بی شکّ بیناترین چشمها آن است که نافذ و بینای در خیر، و عقیده و مذهبش باشد، و شنواترین گوشها آن است که پند و اندرز را به خاطر بسپرد و به سود خود به کار گیرد. و سالمترین دلها آن است که از هر شبهه و تردیدی پاک باشد.

**[ترجمه]

«۱۸»

وَ سَأَلَهُ رَجُلٌ أَنْ يُخِيلَهُ (۲)

قَالَ علیه السلام إِيَّاکَ أَنْ تَمْدَحَنِي فَأَنَا أَعْلَمُ بِنَفْسِي مِنْکَ أَوْ تُکْذِبَنِي فَإِنَّهُ لَا رَأْيَ لِمَکْذُوبٍ أَوْ تَغْتَابَ عِنْدِي أَحَداً فَقَالَ لَهُ الرَّجُلُ ائْذَنْ لِي فِي الِانْصِرَافِ فَقَالَ علیه السلام نَعَمْ إِذَا شِئْتَ.

**[ترجمه]مردی از او خواست تا موعظه اش کند، امام حسن علیه السّلام فرمود: مبادا مرا مدح گویی، که من خود را بهتر از تو می شناسم، یا مرا تکذیب کنی، زیرا که تکذیب شده را قبول رأی و نظری نیست، یا نزد من از کسی بدگویی نمایی. آن مرد به امام گفت: اجازه فرمایید تا بروم، فرمود: بسیار خوب، هر وقت خواستی برو.

**[ترجمه]

«۱۹»

وَ قَالَ علیه السلام: إِنَّ مَنْ طَلَبَ الْعِبَادَةَ تَزَکَّى لَهَا إِذَا أَضَرَّتِ النَّوَافِلُ بِالْفَرِيضَةِ فَارْفُضُوهَا الْيَقِينُ مَعَاذٌ لِلسَّلَامَةِ مَنْ تَذَکَّرَ بُعْدَ السَّفَرِ اعْتَدَّ وَ لَا يَغُشُّ الْعَاقِلُ مَنِ اسْتَنْصَحَهُ بَيْنَکُمْ وَ بَيْنَ الْمَوْعِظَةِ حِجَابُ الْعِزَّةِ قَطَعَ الْعِلْمُ عُذْرَ الْمُتَعَلِّمِينَ (۳)

کُلُّ مُعَاجَلٍ يَسْأَلُ النَّظِرَةَ(۴) وَ کُلُّ مُؤَجَّلٍ يَتَعَلَّلُ بِالتَّسْوِيفِ.

**[ترجمه]امام حسن علیه السّلام فرمود: هر کس که طالب عبادت است خود را برای آن [از هر گناهی] پاکیزه سازد، اگر مستحبّات به واجبات زیان رساند، مستحبات را ترک گویید. باور و یقین پناهگاهی برای راستی و سلامت است. هر کس که دوری سفر را به یاد آورد مهیّای آن شود، و فرد عاقل کسی را که از او موعظه خواهد فریب نمی دهد. میان شما و اندرز پرده بزرگ منشی است. دانش، عذر و بهانه را بر طالب علم بسته است. تمام افرادی که زمانشان به سر آمده خواهان مهلتند، و هر صاحب مهلتی تعلّل می ورزد و کوتاهی می کند.

**[ترجمه]

«۲۰»

وَ قَالَ علیه السلام: اتَّقُوا اللَّهَ عِبَادَ اللَّهِ وَ جِدُّوا فِی الطَّلَبِ وَ تُجَاهَ الْهَرَبِ وَ بَادِرُوا الْعَمَلَ قَبْلَ مُقَطَّعَاتِ النَّقِمَاتِ (۵)

وَ هَاذِمِ اللَّذَّاتِ فَإِنَّ الدُّنْیَا لَا یَدُومُ نَعِیمُهَا وَ لَا تُؤْمَنُ فَجِیعُهَا وَ لَا تَتَوَقَّی فِی مَسَاوِیهَا غُرُورٌ حَائِلٌ وَ سِنَادٌ مَائِلٌ (۶) فَاتَّعِظُوا

ص: ۱۰۹

۱- ۱. و فی بعض النسخ« رشده». و رواه الکلینی فی الکافی قسم الفروع.

۲- ۲. فی بعض النسخ« یعظه» مکان یخیله ای یغیره و هو أیضا کنایه عن الموعظه.

۳- ۳. کذا و فی کلام أبیه علیه السلام فی النهج« المعللین».

۴- ۴. النظره: الامهال و التأخیر.

۵- ۵. النقمات: جمع نقمه: اسم من الانتقام.

۶- ۶. السناد- ککتاب-: الناقه الشدیده القویه. و من الشی ء عماده.

عِبَادَ اللَّهِ بِالْعِبَرِ وَ اعْتَبِرُوا بِالْأَثَرِ وَ ازْدَجِرُوا بِالنَّعِيمِ (۱)

وَ انْتَفِعُوا بِالْمَوَاعِظِ فَكَفَى بِاللَّهِ مُعْتَصِماً وَ نَصِيراً وَ كَفَى بِالْكِتَابِ حَجِيجاً وَ خَصِيماً(۲) وَ كَفَى بِالْجَنَّهِ ثَوَاباً وَ كَفَى بِالنَّارِ عِقَاباً وَ وَبَالًا.

**[ترجمه]امام حسن علیه السّلام فرمود: ای بندگان خدا، از خدا پروا کنید، و در جستجو و درخواست با تلاش و کوشش به کار پردازید، و از روبرو شدن با پیری و کهنسالی بر حذر باشید (پیش از رویارویی با دوران پیری با جدّیت در طلب، تلاش و کوشش کنید)، و پیش از نزول پاره های عذاب و درهم کوبنده لذّتها، در عمل شتاب کنید، که یقینا این سرا نعمتهایش نپاید، و از آسیبش ایمنی نباشد، و از بدیهایش جلوگیری نیست. [آری] این سرا فریبنده است و دل انگیز، امّا زود گذر و بی دوام، همچون ستونی است مشرف بر سقوط (تکیه گاهی است نااستوار) پس ای بندگان خدا از عبرتها درس گیرید، و متوجّه اثر پیشینیان باشید، به جهت بهشت دست از گناه بکشید و پند و اندرز را به کار بندید، تنها خداوند شما را از هر پناه و یاری کردنی کافی است، و قرآن برای بازخواست و داوری، و بهشت از هر پاداشی کفایت می کند، و دوزخ از هر کیفر و سرانجام بد کفایت می کند.

**[ترجمه]

«۲۱»

وَ قَالَ علیه السلام: إِذَا لَقِيَ أَحَدُكُمْ أَخَاهُ فَلْيُقَبِّلْ مَوْضِعَ النُّورِ مِنْ جَبْهَتِهِ.

**[ترجمه]امام حسن علیه السّلام فرمود: به هنگام روبرو شدن با برادرتان جای نور پیشانی محلّ سجده او را ببوسید.

**[ترجمه]

«۲۲»

وَ مَرَّ علیه السلام فِي يَوْمِ فِطْرٍ بِقَوْمٍ يَلْعَبُونَ وَ يَضْحَكُونَ فَوَقَفَ عَلَى رُءُوسِهِمْ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ شَهْرَ رَمَضَانَ مِضْمَاراً لِخَلْقِهِ (۳)

فَيَسْتَبِقُونَ فِيهِ بِطَاعَتِهِ إِلَى مَرْضَاتِهِ فَسَبَقَ قَوْمٌ فَفَازُوا وَ قَصَّرَ آخَرُونَ فَخَابُوا فَالْعَجَبُ كُلُّ الْعَجَبِ مِنْ ضَاحِكٍ لَاعِبٍ فِي الْيَوْمِ الَّذِي يُثَابُ فِيهِ الْمُحْسِنُونَ وَ يَخْسَرُ فِيهِ الْمُبْطِلُونَ وَ ايْمُ اللَّهِ لَوْ كُشِفَ الْغِطَاءُ لَعَلِمُوا أَنَّ الْمُحْسِنَ مَشْغُولٌ بِإِحْسَانِهِ وَ الْمُسِيءَ مَشْغُولٌ بِإِسَاءَتِهِ ثُمَّ مَضَى.

**[ترجمه]امام حسن علیه السّلام در عید فطری بر جماعتی که سرگرم بازی و خنده بودند عبور کرد، پس بالای سرشان ایستاده و فرمود: «یقینا خداوند ماه رمضان را میدان مسابقه ای برای خلق خود قرار داده است، که به وسیله طاعت او به سوی خشنودیش بر یکدیگر سبقت جویند، پس گروهی از مردم پیشی جستند و پیروز شدند، و گروهی دیگر کوتاهی کردند و نومید و ناکام گشتند. پس شگفتا و بسیار شگفتا! از آن کس که به خنده و بازی مشغول باشد در چنین روزی که نیکوکاران

در آن پاداش می یابند و باطل گرایان در آن زیان می کنند، و قسم به خدا که اگر پرده برداشته شود دریابند و بدانند که نیکوکار سرگرم احسان و نیکوکاری خود است و بدکار مشغول و گرفتار زشتکاری خود!» سپس حضرت [از آن محل] عبور کرد.

**[ترجمه]

الأخبار

«۵»

ف (۴)،[تحف العقول] مَوْعِظَةٌ مِنْهُ عليه السلام: اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ لَمْ يَخْلُقْكُمْ عَبَثاً وَ لَيْسَ بِتَارِكِكُمْ سُدًى كَتَبَ آجَالَكُمْ وَ قَسَمَ بَيْنَكُمْ مَعَايِشَكُمْ لِيَعْرِفَ كُلُّ ذِی لُبٍّ مَنْزِلَتَهُ وَ أَنَّ مَا قُدِّرَ لَهُ أَصَابَهُ وَ مَا صُرِفَ عَنْهُ فَلَنْ يُصِيبَهُ قَدْ كَفَاكُمْ مَئُونَةَ الدُّنْيَا وَ فَرَّغَكُمْ لِعِبَادَتِهِ وَ حَثَّكُمْ عَلَى الشُّكْرِ وَ افْتَرَضَ عَلَيْكُمُ الذِّكْرَ وَ أَوْصَاكُمْ بِالتَّقْوَى وَ جَعَلَ التَّقْوَى مُنْتَهَى رِضَاهُ وَ التَّقْوَى بَابُ كُلِّ تَوْبَةٍ وَ رَأْسُ كُلِّ حِكْمَةٍ وَ شَرَفُ كُلِّ عَمَلٍ بِالتَّقْوَى فَازَ مَنْ فَازَ مِنَ الْمُتَّقِينَ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى- إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفازاً(۵) وَ قَالَ وَ يُنَجِّي اللَّهُ الَّذِينَ اتَّقَوْا بِمَفازَتِهِمْ- لا يَمَسُّهُمُ السُّوءُ وَ لا هُمْ يَحْزَنُونَ (۶) فَاتَّقُوا اللَّهَ عِبَادَ اللَّهِ وَ اعْلَمُوا أَنَّهُ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً مِنَ الْفِتَنِ وَ يُسَدِّدْهُ فِی

۱- ۱. كذا، و الظاهر« بالنقم».

۲- ۲. الحجيج: المغالب باظهار الحجه.

۳- ۳. المضمار: المده و الأيّام التی تضمر فيها للسباق. و موضع السباق أيضا.

۴- ۴. التحف ص ۲۳۲.

۵- ۵. سوره النبأ: ۳۲.

۶- ۶. سوره الزمر: ۶۱.

أَمْرِهِ وَ یُهَیِّئُ لَهُ رُشْدَهُ وَ یُفْلِجُهُ بِحُجَّتِهِ وَ یُبَیِّضُ وَجْهَهُ وَ یُعْطِیهِ رَغْبَتَهُ مَعَ الَّذِینَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَیْهِمْ مِنَ النَّبِیِّینَ وَ الصِّدِّیقِینَ وَ الشُّهَداءِ وَ الصَّالِحِینَ وَ حَسُنَ أُولئِکَ رَفِیقاً.

**[ترجمه]تحف العقول: از موعظه های امام حسن علیه السّلام است: به یقین بدانید! که خداوند شما را بیهود و عبث نیافریده، و به حال خود رهایتان نساخته، سرآمد عمرتان را ثبت کرده، و قوت و روزی شما را در میانتان پخش کرده، برای آنکه هر صاحب خردی جایگاه خود را بشناسد، و بداند که آنچه در تقدیر اوست به او خواهد رسید؛ و آنچه از او دریغ داشته شده هرگز به او نمی رسد، شما را از روزی دنیا کفایت فرموده، و برای عبادت و پرستش خود خاطرتان را آسوده ساخته، و بر سپاسگزاری تشویق نموده، و یادآوری و ذکر خود را بر شما مقرّر داشته، و به پرهیزگاری که نهایت خشنودی اوست سفارش کرده. تقوا راه ورود هر توبه و بازگشت و در افق اعلای هر خرد و دانایی، و مرتبه عالی هر کرداری است. پرهیزگاران در پرتو رعایت تقوا رستگار شدند .

خداوند تبارک و تعالی فرماید: «إِنَّ لِلْمُتَّقِینَ مَفازاً» - . نبأ / ۳۱ - ، یعنی: {مسلّماً پرهیزگاران را رستگاری است}، و نیز فرماید: «وَ یُنَجِّی اللَّهُ الَّذِینَ اتَّقَوْا بِمَفازَتِهِمْ لا یَمَسُّهُمُ السُّوءُ وَ لا هُمْ یَحْزَنُونَ» - . زمر / ۶۱ - ، {و خدا کسانی را که تقوا پیشه کرده اند، به [پاسِ] کارهایی که مایه رستگاری شان بوده، نجات می دهد. عذاب به آنان نمی رسد و غمگین نخواهند گردید.}

پس ای بندگان خدا، از خدا پروا کنید، و بدانید هر کس از خدا پروا کند [همو] راه بیرون شدن از هر گرفتاری را برایش پدید آرد، و در کارش وی را راهنمایی کند، و حجّت و برهانش را چیره سازد، و روسفیدش گرداند، و به آرزویش برساند. [آری، اینان] با کسانی خواهند بود که خدا نعمتشان داده: از پیامبران، و راستی پیشگان، و شهیدان و صالحان، و ایشانند یاران خوب و همنشینان عالی. - . تحف العقول: ۲۳۲ -

**[ترجمه]

«۶»

کشف (۱)،[کشف الغمه] عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِیٍّ علیهما السلام قَالَ: لَا أَدَبَ لِمَنْ لَا عَقْلَ لَهُ وَ لَا مُرُوَّهَ لِمَنْ لَا هِمَّهَ لَهُ وَ لَا حَیَاءَ لِمَنْ لَا دِینَ لَهُ وَ رَأْسُ الْعَقْلِ مُعَاشَرَهُ النَّاسِ بِالْجَمِیلِ وَ بِالْعَقْلِ تُدْرَکُ الدَّارَانِ جَمِیعاً وَ مَنْ حَرُمَ مِنَ الْعَقْلِ حَرُمَهُمَا جَمِیعاً.

وَ قَالَ علیه السلام: عَلِّمِ النَّاسَ عِلْمَکَ وَ تَعَلَّمْ عِلْمَ غَیْرِکَ فَتَکُونَ قَدْ أَتْقَنْتَ عِلْمَکَ وَ عَلِمْتَ مَا لَمْ تَعْلَمْ وَ سُئِلَ علیه السلام عَنِ الصَّمْتِ فَقَالَ هُوَ سِتْرُ الْعَمَی وَ زَیْنُ الْعِرْضِ وَ فَاعِلُهُ فِی رَاحَهٍ وَ جَلِیسُهُ آمِنٌ.

وَ قَالَ علیه السلام: هَلَاکُ النَّاسِ فِی ثَلَاثٍ الْکِبْرِ وَ الْحِرْصِ وَ الْحَسَدِ فَالْکِبْرُ هَلَاکُ الدِّینِ وَ بِهِ لُعِنَ إِبْلِیسُ وَ الْحِرْصُ عَدُوُّ النَّفْسِ وَ بِهِ أُخْرِجَ آدَمُ مِنَ الْجَنَّهِ وَ الْحَسَدُ رَائِدُ السُّوءِ وَ مِنْهُ قَتَلَ قَابِیلُ هَابِیلَ.

وَ قَالَ علیه السلام: لَا تَأْتِ رَجُلًا إِلَّا أَنْ تَرْجُوَ نَوَالَهُ وَ تَخَافَ یَدَهُ أَوْ یَسْتَفِیدَ مِنْ عِلْمِهِ أَوْ تَرْجُوَ بَرَکَهَ دُعَائِهِ أَوْ تَصِلَ رَحِماً بَیْنَکَ وَ بَیْنَهُ.

وَ قَالَ علیه السلام: دَخَلْتُ عَلَی أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام وَ هُوَ یَجُودُ بِنَفْسِهِ لَمَّا ضَرَبَهُ ابْنُ مُلْجَم فَجَزِعْتُ لِذَلِکَ فَقَالَ لِی أَ تَجْزَعُ فَقُلْتُ وَ کَیْفَ لَا أَجْزَعُ وَ أَنَا أَرَاکَ عَلَی حَالِکَ هَذِهِ فَقَالَ علیه السلام أَ لَا أُعَلِّمُکَ خِصَالًا أَرْبَعاً إِنْ أَنْتَ حَفِظْتَهُنَّ نِلْتَ بِهِنَّ النَّجَاهَ وَ إِنْ أَنْتَ ضَیَّعْتَهُنَّ فَاتَکَ الدَّارَانِ یَا بُنَیَّ لَا غِنَی أَکْبَرُ مِنَ الْعَقْلِ وَ لَا فَقْرَ مِثْلُ الْجَهْلِ وَ لَا وَحْشَهَ أَشَدُّ مِنَ الْعُجْبِ وَ لَا عَیْشَ أَلَذُّ مِنْ حُسْنِ الْخُلُقِ فَهَذِهِ سَمِعْتُ عَنِ الْحَسَنِ یَرْوِیهَا عَنْ أَبِیهِ علیه السلام فَارْوِهَا إِنْ شِئْتَ فِی مَنَاقِبِهِ أَوْ مَنَاقِبِ أَبِیهِ (۲).

وَ قَالَ علیه السلام: مَا رَأَیْتُ ظَالِماً أَشْبَهَ بِمَظْلُومٍ مِنْ حَاسِدٍ.

وَ قَالَ علیه السلام: اجْعَلْ مَا طَلَبْتَ مِنَ الدُّنْیَا فَلَنْ تَظْفَرَ بِهِ بِمَنْزِلَهِ مَا لَمْ یَخْطُرْ بِبَالِکَ وَ اعْلَمْ أَنَّ مُرُوَّهَ الْقَنَاعَهِ وَ الرِّضَا أَکْثَرُ مِنْ مُرُوَّهِ الْإِعْطَاءِ وَ تَمَامَ الصَّنِیعَهِ خَیْرٌ مِنِ ابْتِدَائِهَا.

ص: ۱۱۱

۱- ۱. کشف الغمّه ج ۲ ص ۱۹۶.

۲- ۲. بین القوسین کلام الأردبیلیّ فی(کشف) و لا یناسب هذا الکتاب.

وَ سُئِلَ عَنِ الْعُقُوقِ فَقَالَ أَنْ تَحْرِمَهُمَا وَ تَهْجُرَهُمَا(۱).

وَ رُوِیَ: أَنَّ أَبَاهُ عَلِیّاً علیه السلام قَالَ لَهُ قُمْ فَاخْطُبْ لِأَسْمَعَ کَلَامَکَ فَقَامَ فَقَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی مَنْ تَکَلَّمَ سَمِعَ کَلَامَهُ وَ مَنْ سَکَتَ عَلِمَ مَا فِی نَفْسِهِ وَ مَنْ عَاشَ فَعَلَیْهِ رِزْقُهُ وَ مَنْ مَاتَ فَإِلَیْهِ مَعَادُهُ أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ الْقُبُورَ مَحَلَّتُنَا وَ الْقِیَامَهَ مَوْعِدُنَا وَ اللَّهَ عَارِضُنَا إِنَّ عَلِیّاً بَابٌ مَنْ دَخَلَهُ کَانَ مُؤْمِناً وَ مَنْ خَرَجَ عَنْهُ کَانَ کَافِراً فَقَامَ إِلَیْهِ عَلِیٌّ علیه السلام فَالْتَزَمَهُ فَقَالَ بِأَبِی أَنْتَ وَ أُمِّی- ذُرِّیَّهً بَعْضُها مِنْ بَعْضٍ وَ اللَّهُ سَمِیعٌ عَلِیمٌ.

وَ مِنْ کَلَامِهِ علیه السلام: یَا ابْنَ آدَمَ عِفَّ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ تَکُنْ عَابِداً وَ ارْضَ بِمَا قَسَمَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ تَکُنْ غَنِیّاً وَ أَحْسِنْ جِوَارَ مَنْ جَاوَرَکَ تَکُنْ مُسْلِماً وَ صَاحِبِ النَّاسَ بِمِثْلِ مَا تُحِبُّ أَنْ یُصَاحِبُوکَ بِهِ تَکُنْ عَدْلًا إِنَّهُ کَانَ بَیْنَ أَیْدِیکُمْ أَقْوَامٌ یَجْمَعُونَ کَثِیراً وَ یَبْنُونَ مَشِیداً وَ یَأْمُلُونَ بَعِیداً أَصْبَحَ جَمْعُهُمْ بَوَاراً وَ عَمَلُهُمْ غُرُوراً وَ مَسَاکِنُهُمْ قُبُوراً یَا ابْنَ آدَمَ إِنَّکَ لَمْ تَزَلْ فِی هَدْمِ عُمُرِکَ مُنْذُ سَقَطْتَ مِنْ بَطْنِ أُمِّکَ فَخُذْ مِمَّا فِی یَدَیْکَ لِمَا بَیْنَ یَدَیْکَ فَإِنَّ الْمُؤْمِنَ یَتَزَوَّدُ وَ الْکَافِرَ یَتَمَتَّعُ وَ کَانَ علیه السلام یَتْلُو بَعْدَ هَذِهِ الْمَوْعِظَهِ- وَ تَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَیْرَ الزَّادِ التَّقْوی.

وَ مِنْ کَلَامِهِ علیه السلام: أَنَّ هَذَا الْقُرْآنَ فِیهِ مَصَابِیحُ النُّورِ وَ شِفَاءُ الصُّدُورِ فَلْیَجْلُ جَالٍ بِضَوْئِهِ وَ لْیُلْجِمِ الصِّفَهَ فَإِنَّ التَّلْقِینَ (۲)

حَیَاهُ الْقَلْبِ الْبَصِیرِ کَمَا یَمْشِی الْمُسْتَنِیرُ فِی الظُّلُمَاتِ بِالنُّورِ.

**[ترجمه]کشف الغمه: حسن بن علی علیهما السلام فرمود: کسی که عقل نداشته باشد ادب ندارد، و کسی که همت نداشته باشد جوانمردی ندارد. و برای کسی که دین ندارد حیاء نیست، اصل عقل معاشرت نیکو با مردم است، به وسیله عقل انسان به تمام هر دو جهان می رسد و هر که عقل نداشته باشد از هر دو جهان محروم است.

و فرمود: به مردم علم خود را بیاموز و از دیگران علمشان را یاد بگیر، در نتیجه هم علم خود را محکم کرده ای و هم چیزی را که نمی دانستی فرا گرفته ای.

پرسیدند: خاموشی چه فایده ای دارد؟ فرمود: پرده ای است بر کوری و نادانی و آرایشی است برای عرضه داشتن. شخص خاموش آسوده است و همنشین او از او در امان است.

و فرمود: هلاک مردم در سه چیز است: کبر، حرص و حسد. کبر موجب نابودی دین است و به واسطه کبر شیطان ملعون شد. حرص دشمن جان است و به واسطه حرص آدم از بهشت خارج گردید. حسد رهنمای بدیها است، به واسطه رشک و حسد بود که قابیل هابیل را کشت.

و فرمود: رفت و آمد مکن مگر با کسی که یا از نعمتش برخوردار می شوی و از دست او می ترسی و یا از علمش سود می بری و یا امید برکت دعایش را داری و یا پیوند خویشاوندی می کنی که بین شما است.

و فرمود: خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام رسیدم موقعی که داشت به واسطه ضرب ابن ملجم از دنیا می رفت و بر این مصیبت جزع و زاری می‌کردم. فرمود: زاری می کنی؟ گفتم: ناراحت نشوم با اینکه شما را در این حال مشاهده می کنم؟ فرمود: آیا به

تو چهـار خصـلت نیـاموزم که اگر آن هـا را حفظ کنی نجات می یابی و اگر نابود نمایی هر دو جهان را از دست خواهی داد؟ فرمود: پسـرم، ثروتی بزرگـتر از عقـل نیست و فقری هماننـد جهـل نیست. هیـچ وحشـتی شدیـدتر از خودپسـندی نیست و هیچ زندگی لذت بخش تر از خوش اخلاقی نیست.

و فرمود: ندیدم هیچ ظالمی را که شبیه تر به مظلوم باشد از شخص حسود.

و فرمود: آنچه را از دنیا جستجو کردی و به آن نرسیدی، فکر کن که اصلاً به خاطرت خطور نکرده و بدان که جوانمردی در قناعت و رضا بیشتر از جوانمردی در بخشش است. تمام نمودن کار نیک بهتر از شروع نمودن آن است.

از عقوق سؤال کردند، فرمود: به این صورت است که پدر و مادر را محروم نمایی و از آن ها جدا شوی.

روایت شده که امیرالمؤمنین علیه السـلام به امام حسن فرمود: حرکت کن سـخنرانی بنما تا سـخن تو را بشـنوم. از جای حرکت نموده گفت: سـتایش خدایی را که هر کس سـخن بگوید سـخنش را می شـنود و هر که ساکت باشد از دل او اطلاع دارد. هر که زندگی کند خدا باید به او روزی بدهد، و هر که بمیرد بازگشتش به سوی اوست .

اما بعد، بدانید که قبرها محله ما است و قیامت وعده گاهمان و به پیشگاه پروردگار خواهیم رفت. علی علیه السلام دربی است که هر که از آن درب داخل شد مؤمن است و هر که خارج گردید کافر است.

علی علیه السـلام از جای حرکت نمود و او را در آغوش گرفت، فرمود: پدر و مادرم فدایت «ذریه بعضها من بعض و اللَّه سمیع علیم».

از سـخنان امام حسن علیه السلام است که فرمود: پسر آدم، از محارم خدا خودداری کن، عابد خواهی بود و به آنچه خدا بهره تو قرار داده خشـنود باش، غنی و ثروتمنـد هستی. نیکو همسایه داری کن، مسـلمان خواهی بود. با مردم مصاحبت کن به نوعی که مـایلی بـا تو مصاحبت کننـد، عادل خواهی بود. در مقابل شـما گروهی بودنـد که بسیار اندوختنـد و ساختمان های محکم ساختند و آرزوهای دراز داشتند، همه هلاک شدند و کارشان فریب بود و خانه های آن ها قبرستان شد.

ای پسـر آدم! از روزی که از مادر متولـد شـدی پیوسـته در راه نابودی عمر خویش هستی، از آنچه در اختیار داری برای آینده ات بهره برداری کن. مؤمن توشه بر می دارد و کـافر در دنیا برخوردار است؛ سپس این موعظه را می خوانـد: «تَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوى».

از سـخنان آنجنـاب است: این قرآن دارای چراغ هـای نورانی است و شـفای دلهـا. در پرتو قرآن جولاـن دهیـد و صـفات قرآن داران را بر خود لاـزم شـمارید، زیرا تلقین موجب حیـات دل بینـا است همان طوری که چراغ دار در تاریکی ها با نور حرکت می کند. -. کشف الغمه ۲: ۱۹۶ -

**[ترجمه]

د(۳)،[العـدد القويه] قَالَ علیه السـلام: الْعَقْلُ حِفْظُ قَلْبِکَ مَا اسْتَوْدَعْتَهُ وَ الْحَزْمُ أَنْ تَنْتَظِرَ فُرْصَتَکَ وَ تُعَاجِلَ مَا أَمْكَنَكَ وَ الْمَجْدُ حَمْلُ الْمَغَارِمِ وَ ابْتِنَاءُ الْمَكَارِمِ وَ السَّمَاحَهُ إِجَابَهُ السَّائِلِ وَ بَذْلُ النَّائِلِ وَ الرِّقَّهُ طَلَبُ الْيَسِيرِ وَ مَنْعُ الْحَقِيرِ وَ الْكُلْفَهُ

۱- ۱. یعنی الوالدین.

۲- ۲. کـذا و فی المصدر« و لیلجم الصـفه قلبه فان التفکیر حیاه القلب البصـیر» و الصواب کما فی الکافی ج ۲ ص ۵۹۹« فلیجل جال بصره، و لیبلغ الصفه نظره فان التفکر حیاه قلب البصیر».

۳- ۳. مخطوط.

التَّمَسُّکُ لِمَنْ لَا یُؤَاتِیکَ وَ النَّظَرُ بِمَا لَا یَعْنِیکَ وَ الْجَهْلُ وَ إِنْ کُنْتَ فَصِیحاً.

وَ قَالَ علیه السلام: مَا فَتَحَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَی أَحَدٍ بَابَ مَسْأَلَهٍ فَخَزَنَ عَنْهُ بَابَ الْإِجَابَهِ وَ لَا فَتَحَ الرَّجُلُ بَابَ عَمَلٍ فَخَزَنَ عَنْهُ بَابَ الْقَبُولِ وَ لَا فَتَحَ لِعَبْدٍ بَابَ شُکْرٍ فَخَزَنَ عَنْهُ بَابَ الْمَزِیدِ.

وَ قِیلَ لَهُ علیه السلام کَیْفَ أَصْبَحْتَ یَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ أَصْبَحْتُ وَ لِیَ رَبٌّ فَوْقِی وَ النَّارُ أَمَامِی وَ الْمَوْتُ یَطْلُبُنِی وَ الْحِسَابُ مُحْدِقٌ بِی وَ أَنَا مُرْتَهَنٌ بِعَمَلِی- لَا أَجِدُ مَا أُحِبُّ وَ لَا أَدْفَعُ مَا أَکْرَهُ وَ الْأُمُورُ بِیَدِ غَیْرِی فَإِنْ شَاءَ عَذَّبَنِی وَ إِنْ شَاءَ عَفَا عَنِّی فَأَیُّ فَقِیرٍ أَفْقَرُ مِنِّی.

وَ قَالَ علیه السلام: الْمَعْرُوفُ مَا لَمْ یَتَقَدَّمْهُ مَطْلٌ وَ لَا یَتْبَعُهُ مَنٌّ وَ الْإِعْطَاءُ قَبْلَ السُّؤَالِ مِنْ أَکْبَرِ السُّؤْدُدِ وَ سُئِلَ علیه السلام عَنِ الْبُخْلِ فَقَالَ هُوَ أَنْ یَرَی الرَّجُلُ مَا أَنْفَقَهُ تَلَفاً وَ مَا أَمْسَکَهُ شَرَفاً.

وَ قَالَ علیه السلام: مَنْ عَدَّدَ نِعَمَهُ مَحَقَ کَرَمَهُ.

وَ قَالَ علیه السلام: الْوَحْشَهُ مِنَ النَّاسِ عَلَی قَدْرِ الْفِطْنَهِ بِهِمْ.

وَ قَالَ علیه السلام: الْوَعْدُ مَرَضٌ فِی الْجُودِ وَ الْإِنْجَازُ دَوَاؤُهُ.

وَ قَالَ علیه السلام: الْإِنْجَازُ دَوَاءُ الْکَرَمِ.

وَ قَالَ علیه السلام: لَا تُعَاجِلِ الذَّنْبَ بِالْعُقُوبَهِ وَ اجْعَلْ بَیْنَهُمَا لِلاعْتِذَارِ طَرِیقاً.

وَ قَالَ علیه السلام: الْمِزَاحُ یَأْکُلُ الْهَیْبَهَ وَ قَدْ أَکْثَرَ مِنَ الْهَیْبَهِ الصَّامِتُ.

وَ قَالَ علیه السلام: الْمَسْئُولُ حُرٌّ حَتَّی یَعِدَ وَ مُسْتَرَقٌّ الْمَسْئُولُ حَتَّی یُنْجِزَ(۱).

وَ قَالَ علیه السلام: الْمَصَائِبُ مَفَاتِیحُ الْأَجْرِ.

وَ قَالَ علیه السلام: النِّعْمَهُ مِحْنَهٌ فَإِنْ شَکَرْتَ کَانَتْ نِعْمَهً فَإِنْ کَفَرْتَ صَارَتْ نَقِمَهً.

وَ قَالَ علیه السلام: الْفُرْصَهُ سَرِیعَهُ الْفَوْتِ بَطِیئَهُ الْعَوْدِ.

وَ قَالَ علیه السلام: لَا یُعْرَفُ الرَّأْیُ إِلَّا عِنْدَ الْغَضَبِ.

وَ قَالَ علیه السلام: مَنْ قَلَّ ذَلَّ وَ خَیْرُ الْغِنَی الْقُنُوعُ وَ شَرُّ الْفَقْرِ الْخُضُوعُ.

١- ١.« بعد» مضارع من وعد، و المسترق هو السائل يعنى هو الذى يطلب الرق.

وَ قَالَ علیه السلام: کَفَاکَ مِنْ لِسَانِکَ مَا أَوْضَحَ لَکَ سَبِیلَ رُشْدِکَ مِنْ غَیِّکَ.

**[ترجمه]العدد القویه: امام حسن علیه السّلام فرمود: عقل عبارت است از حفظ نمودن دل از آنچه به او امانت داده می شود و احتیاط این است که انتظار فرصت بکشی و به اندازه مقدر عجله نمایی و بزرگواری، تحمل غرامت ها و پایه گذاری اخلاق پسندیده است. سخاوت، پاسخ دادن به سائل؛ و بذل، موجود است و پستی درخواست چیز کم و جلوگیری از چیز حقیر است. مشقت، چنگ زدن به کسی که با تو آمد و رفت ندارد و توجه به چیزی که به دردت نمی خورد؛ و نادانی اگر چه زبان آور باشی.

و فرمود: هرگز خداوند درب سؤال و درخواست را بر روی بنده ای نمی گشاید (در حالی که) درب اجابت را بر او بندد، و نه شخص درب عملی را باز می کند که درب قبول بر او بسته باشد و درب شکر را برای کسی نمی گشاید که درب افزایش را بر او ببندد.

به او عرض شد یابن رسول اللَّه، چگونه صبح کردی؟ فرمود: صبح کردم در حالی که پروردگاری بالای سرم دارم و جهنم در پیش و مرگ در جستجویم و حساب مرا احاطه نموده و من در گرو عمل خویشم. نه آنچه دوست دارم می یابم و نه آنچه از آن بیزارم می توانم جلوگیری کنم. کارها به دست دیگری است، اگر بخواهد عذاب می کند و اگر بخواهد می بخشد، کدام فقیری از من ناتوانتر است.

و فرمود: نیکی آن است که قبلا در موردش مسامحه و سرگردانی نکرده باشی و پشت سر آن منت نگذاری، بخشیدن قبل از سؤال از بزرگترین بزرگواری ها است.

از بخل سؤال شد، فرمود: این است که شخص انفاق خود را تلف شده بداند و آنچه نگهداشته شرافت و فرمود: هر کس نعمت های خود را بشمارد، کرم خویش را نابود کرده است.

و فرمود: وحشت از مردم به اندازه توجه و زیرکی نسبت به آن ها است.

و فرمود: وعده بیماری جود است و پرداخت و انجام آن وعده دوای اوست.

و فرمود: پرداخت وعده و انجام کمک دوای کرم و بخشش است.

و فرمود: به هنگام انتقام گیری و شکنجه، در کیفر گناه عجله مکن، بین گناه و کیفر فاصله ای برای عذرخواهی و پوزش بگذار.

و فرمود: مزاح و شوخی هیبت و شخصیت را از بین می برد، چقدر شخصیت آن کس که خاموش است زیاد می شود .

و فرمود: کسی که از او تقاضا می شود آزاد است تا وعده بدهد، وقتی وعده داد بنده و برده است تا وفا کند.

و فرمود: مصیبت کلیدهای پاداش است.

و فرمود: نعمت محنت و رنج است، وقتی سپاس آن را داشتی و شکرگزاری کردی نعمت می شود، اگر کفران کردی نقمت و بلا می گردد.

و فرمود: فرصت زودگذر و دیر بازگشت است.

و فرمود: نظر و عقیده شخص شناخته نمی شود مگر هنگام خشم.

و فرمود: هر که تهیدست شد خوار شده. و بهترین ثروت قناعت است و بدترین فقر کوچکی کردن است.

و فرمود: زبانت همان مقدار برایت کافی است که راه رستگاریت را از گمراهی توضیح دهد. -. عدد القویه: ۳۷ – ۳۸ –

**[ترجمه]

«۸»

د، [العدد القویه] رُوِیَ: أَنَّ أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام قَالَ لِلْحَسَنِ علیه السلام قُمْ فَاخْطُبْ لِأَسْمَعَ کَلَامَکَ فَقَامَ وَ قَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی مَنْ تَکَلَّمَ سَمِعَ کَلَامَهُ وَ مَنْ سَکَتَ عَلِمَ مَا فِی نَفْسِهِ وَ مَنْ عَاشَ فَعَلَیْهِ رِزْقُهُ وَ مَنْ مَاتَ فَإِلَیْهِ مَعَادُهُ وَ صَلَّی اللَّهُ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِینَ وَ سَلَّمَ أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ الْقُبُورَ مَحَلَّتُنَا وَ الْقِیَامَهَ مَوْعِدُنَا وَ اللَّهَ عَارِضُنَا وَ إِنَّ عَلِیّاً بَابٌ مَنْ دَخَلَهُ کانَ آمِناً وَ مَنْ خَرَجَ مِنْهُ کَانَ کَافِراً فَقَامَ إِلَیْهِ علیه السلام فَالْتَزَمَهُ وَ قَالَ بِأَبِی أَنْتَ وَ أُمِّی ذُرِّیَّهً بَعْضُها مِنْ بَعْضٍ وَ اللَّهُ سَمِیعٌ عَلِیمٌ.

**[ترجمه]العدد القویه: روایت شده که امیرالمؤمنین علیه السّلام به امام حسن علیه السّلام دستور داد بایست و سخنرانی کن تا من سخنانت را بشنوم، امام حسن ایستاد و فرمود: ستایش خدایی را هر کس سخن بگوید سخنش را می شنود و هر که ساکت باشد از دل او اطلاع دارد. هر که زندگی کند خدا باید به او روزی بدهد، و هر که بمیرد بازگشتش به سوی اوست.

اما بعد، بدانید که قبرها محله ما است و قیامت وعده گاهمان و به پیشگاه پروردگار خواهیم رفت. علی علیه السلام دربی است که هر که از آن درب داخل شد مؤمن است و هر که خارج گردید کافر است.

علی علیه السلام از جای حرکت نمود و او را در آغوش گرفت، فرمود: پدر و مادرم فدایت «ذُرِّیَّهً بَعْضُها مِنْ بَعْضٍ وَ اللَّهُ سَمِیعٌ عَلِیم».

**[ترجمه]

«۹»

د، [العدد القویه]: اعْتَلَّ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام بِالْبَصْرَهِ فَخَرَجَ الْحَسَنُ علیه السلام یَوْمَ الْجُمُعَهِ فَصَلَّی الْغَدَاهَ بِالنَّاسِ فَحَمِدَ اللَّهَ وَ

أَثْنَی عَلَیْهِ وَ صَلَّی عَلَی نَبِیِّهِ صلی الله علیه و آله ثُمَّ قَالَ إِنَّ اللَّهَ لَمْ یَبْعَثْ نَبِیّاً إِلَّا اخْتَارَ لَهُ نَفْساً وَ رَهْطاً وَ بَیْتاً وَ الَّذِی بَعَثَ مُحَمَّداً بِالْحَقِّ لَا یَنْقُصُ أَحَدٌ مِنْ حَقِّنَا إِلَّا نَقَصَهُ اللَّهُ مِنْ عِلْمِهِ وَ لَا یَکُونُ عَلَیْنَا دَوْلَهٌ إِلَّا کَانَتْ لَنَا عَاقِبَهٌ- وَ لَتَعْلَمُنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِینٍ.

**[ترجمه]العدد القویه: امیرالمؤمنین علیه السلام مریض شده بود. روز جمعه امام حسن علیه السلام برای انجام نماز خارج شد و نماز صبح را خواند. پس از حمد و ثنای پروردگار و درود بر پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله فرمود: خداوند پیامبری را مبعوث ننمود مگر اینکه برای او نفس و قبیله وخانواده ای برگزید. قسم به آن خدایی که محمد صلی اللّه علیه و آله را به حق مبعوث کرد، از حق ما احدی کم نمی کند جز اینکه خداوند از علم او می کاهد. و هیچکس بر ما حکومت نخواهد کرد مگر اینکه برای ما عاقبتی خواهد بود. این جریان را بعدها خواهید فهمید.

**[ترجمه]

«۱۰»

د، [العدد القویه] قَالَ مَوْلَانَا الْحَسَنُ علیه السلام: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَدَّبَ نَبِیَّهُ أَحْسَنَ الْأَدَبِ فَقَالَ خُذِ الْعَفْوَ وَ أْمُرْ بِالْعُرْفِ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْجاهِلِینَ (۱) فَلَمَّا وَعَی الَّذِی أَمَرَهُ قَالَ تَعَالَی- ما آتاکُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاکُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا(۲) فَقَالَ لِجَبْرَئِیلَ علیه السلام وَ مَا الْعَفْوُ قَالَ أَنْ تَصِلَ مَنْ قَطَعَکَ وَ تُعْطِیَ مَنْ حَرَمَکَ وَ تَعْفُوَ عَمَّنْ ظَلَمَکَ فَلَمَّا فَعَلَ ذَلِکَ أَوْحَی اللَّهُ إِلَیْهِ- إِنَّکَ لَعَلی خُلُقٍ عَظِیمٍ (۳).

وَ قَالَ: السَّدَادُ دَفْعُ الْمُنْکَرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ الشَّرَفُ اصْطِنَاعُ الْعَشِیرَهِ وَ حَمْلُ الْجَرِیرَهِ وَ الْمُرُوَّهُ الْعَفَافُ وَ إِصْلَاحُ الْمَرْءِ مَالَهُ وَ الرِّقَّهُ النَّظَرُ فِی الْیَسِیرِ وَ مَنْعِ الْحَقِیرِ وَ اللُّؤْمُ إِحْرَازُ الْمَرْءِ نَفْسَهُ وَ بَذْلُهُ عِرْسَهُ السَّمَاحَهُ الْبَذْلُ فِی الْعُسْرِ وَ الْیُسْرِ الشُّحُّ أَنْ تَرَی مَا فِی یَدَیْکَ شَرَفاً وَ مَا أَنْفَقْتَهُ تَلَفاً الْإِخَاءُ الْوَفَاءُ فِی الشِّدَّهِ وَ

ص: ۱۱۴

۱- ۱. الأعراف: ۱۹۹.

۲- ۲. الحشر: ۷.

۳- ۳. القلم: ۴.

الرَّخَاءِ الْجُبْنُ الْجُرْأَةُ عَلَى الصَّدِيقِ وَ النُّكَولُ عَنِ الْعَدُوِّ وَ الْغَنِيمَةُ فِي التَّقْوَى وَ الزَّهَادَةُ فِي الدُّنْيَا هِيَ الْغَنِيمَةُ الْبَارِدَةُ الْحِلْمُ كَظْمُ الْغَيْظِ وَ مِلْكُ النَّفْسِ الْغِنَى بِمَا قَسَمَ اللَّهُ لَهَا وَ إِنْ قَلَّ فَإِنَّمَا الْغِنَى غِنَى النَّفْسِ الْفَقْرُ شِدَّةُ النَّفْسِ فِي كُلِّ شَيْ ءٍ الْمَنَعَةُ شِدَّةُ الْبَأْسِ وَ مُنَازَعَةُ أَشَدِّ النَّاسِ الذُّلُّ التَّضَرُّعُ عِنْدَ الْمَصْدُوقَةِ الْجُرْأَةُ مُوَاقَفَةُ الْأَقْرَانِ الْكُلْفَةُ كَلَامُكَ فِيمَا لَا يَعْنِيكَ وَ الْمَجْدُ أَنْ تُعْطِيَ فِي الْعَدَمِ وَ أَنْ تَعْفُوَ عَنْ طُولِ الْأَنَاةِ وَ الْإِقْرَارُ بِالْوَلَايَةِ وَ الِاحْتِرَاسُ مِنَ النَّاسِ بِسُوءِ الظَّنِّ هُوَ الْحَزْمُ السُّرُورُ مُوَافَقَةُ الْإِخْوَانِ وَ حِفْظُ الْجِيرَانِ السَّفَهُ اتِّبَاعُ الدُّنَاةِ وَ مُصَاحَبَةُ الْغُوَاةِ الْغَفْلَةُ تَرْكُكَ الْمَسْجِدَ وَ طَاعَتُكَ الْمُفْسِدَ الْحِرْمَانُ تَرْكُ حَظِّكَ وَ قَدْ عَرَضَ عَلَيْكَ السَّفِيهُ الْأَحْمَقُ فِي مَالِهِ الْمُتَهَاوِنُ فِي عِرْضِهِ يُشْتَمُ فَلَا يُجِيبُ الْمُتَحَرِّمُ بِأَمْرِ عَشِيرَتِهِ هُوَ السَّيِّدُ.

**[ترجمه]العدد القويه: مولا امام حسن علیه السلام فرمود: خداوند عزیز و بزرگ پیامبرش را به بهترین وجه ادب نموده، فرموده است:

«خُذِ الْعَفْوَ وَ أْمُرْ بِالْعُرْفِ. وَ أَعْرِضْ عَنِ الْجاهِلِين» - . اعراف / ۱۹۹ - .{گذشت پیشه کن، و به [کار] پسندیده فرمان ده، و از نادانان رُخ برتاب.}

وقتی که پیامبر اکرم آنچه خدا دستور داده بود را حفظ کرد، فرمود: «وَ مَآ ءَاتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَانَهَاكُمْ عَنْهُ فَانتَهُوا» - . حشر / ۷ - {وآنچه را فرستاده [او] به شما داد، آن را بگیرید و از آنچه شما را بازداشت، بازایستید}.

جبرییل پرسید: عفو چیست؟ فرمود: این است که وصل نمایی به کسی که قطع نموده است و ببخشی به کسی که تو را محروم نموده است و بگذری از کسی که به تو ستم نموده است. وقتی این دستورات را انجام داد، خداوند به او وحی کرد: «إِنَّكَ لَعَلی خُلُقٍ عَظِيم » - . قلم / ۴ - {و راستی که تو را خویی والاست!}.

امام حسن علیه السّلام فرمود: استواری این است که جلوگیری از کار زشت به وسیله کار خوب بکنی. بزرگواری کمک به فامیل و تحمل خطای آن ها است، مروّت عبارت از عفت و اصلاح مال است.

فرمود: رقّت، نظر در یسیر و منع حقیر است. دنائت، خود را استوار داشتن و زن خود را به دیگران واگذاشتن است و سماحت، بذل در دشواری و آسانی است. بخل آن است که آنچه در دست تو است را شرف بینی و آنچه را انفاق کنی تلف بدانی. برادری، مواسات در سختی و شدت. جبن و بد دلی، جرات آوردن بر دوست و ترسیدن از دشمن است. غنیمت، رغبت در تقوی و زهادت در دنیا است که آن غنیمت بارده است. حلم، خشم فرو خوردن و عنان نفس به دست گرفتن است. غنا، راضی بودن نفس به قسمت الهی اگر چه اندک باشد و غنا غنای نفس است. فقر غلبه حرص بر نفس است در هر چیزی. محرومیت، شدت درماندگی و درگیری با مردمان زورمند است. ذلت، زاری کردن نزد دوستان است. جرأت، موافقت اقران است. زحمت در سخن بیهوده گفتن است. مجد و بزرگی، اعطا کردن و بخشش در ناداری است و عفو نمودن جرم و اقرار به ولایت است. و حزم، دوری از سوء ظن به مردم است. خوشحالی، موافقت برادران و حفظ همسایگان است. سفه، متابعت کردن اهل دنائت و مصاحبت نمودن با اهل ضلالت است. غفلت، ترک کردن مسجد و طاعت مفسد است. حرمان، ترک کردن حظ و بهره ای است که بر تو عرضه شده است. سفیه کسی است که در مالش نادان و در آبرویش بی پروا است (و کسی که) به او فحش داده شود پاسخ ندهد. «سید» کسی است که امور قوم و عشیره خود را اداره کند.

**[ترجمه]

«۱۱»

الدُّرَّهُ الْبَاهِرَهُ(۱)، قَالَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِیٍّ علیهما السلام: الْمَعْرُوفُ مَا لَمْ یَتَقَدَّمْهُ مَطْلٌ وَ لَمْ یَتَعَقَّبْهُ مَنٌّ وَ الْبُخْلُ أَنْ یَرَی الرَّجُلُ مَا أَنْفَقَهُ تَلَفاً وَ مَا أَمْسَکَهُ شَرَفاً مَنْ عَدَّدَ نِعَمَهُ مَحَقَ کَرَمَهُ الْإِنْجَازُ دَوَاءُ الْکَرَمِ- لَا تُعَاجِلِ الذَّنْبَ بِالْعُقُوبَهِ وَ اجْعَلْ بَیْنَهُمَا لِلاعْتِذَارِ طَرِیقاً التَّفَکُّرُ حَیَاهُ قَلْبِ الْبَصِیرِ أَوْسَعُ مَا یَکُونُ الْکَرِیمُ بِالْمَغْفِرَهِ إِذَا ضَاقَتْ بِالْمُذْنِبِ الْمَعْذِرَهُ.

**[ترجمه]الدره الباهره: حضرت امام حسن علیه السلام فرمود: کار نیک و کمک در صورتی نیک است که قبلاً مسامحه و سردوانی در آن نکرده باشی و منتی پشت سر آن نباشد. بخل عبارت است از اینکه آنچه خرج کرده ای تلف بدانی و هر چه نگهداشته ای به عنوان شرف به حساب آری. هر که نعمت خویش را برشمارد، کرم خویش را از دست داده است. - . الدره الباهره: ۳۱ - ۳۲ - بخشش داروی کرم است. در انتقام برای گناه عجله نداشته باش، بین این دو، راهی برای عذر و پوزش بگذار.

اندیشه نمودن حیات دل بینا است.

بهترین موقعی که کریم باید چشم پوشی کند موقعی است که برای گناهکار پوزش خواستن از او دشوار است.

**[ترجمه]

«۱۲»

أَعْلَامُ الدِّینِ (۲)، قَالَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِیٍّ علیهما السلام: الْمَصَائِبُ مَفَاتِیحُ الْأَجْرِ.

وَ قَالَ علیه السلام: تُجْهَلُ النِّعَمُ مَا أَقَامَتْ فَإِذَا وَلَّتْ عُرِفَتْ.

وَ قَالَ علیه السلام: عَلَیْکُمْ بِالْفِکْرِ فَإِنَّهُ حَیَاهُ قَلْبِ الْبَصِیرِ وَ مَفَاتِیحُ أَبْوَابِ الْحِکْمَهِ.

وَ قَالَ علیه السلام: أَوْسَعُ مَا یَکُونُ الْکَرِیمُ بِالْمَغْفِرَهِ إِذَا ضَاقَتْ بِالْمُذْنِبِ الْمَعْذِرَهُ وَ قِیلَ لَهُ علیه السلام فِیکَ عَظَمَهٌ قَالَ لَا بَلْ فِیَّ عِزَّهٌ قَالَ اللَّهُ تَعَالَی وَ لِلَّهِ الْعِزَّهُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِینَ (۳).

۱- ۱. مخطوط.

۲- ۲. مخطوط.

۳- ۳. المنافقون: ۸.

وَ قَالَ علیه السلام: صَاحِبِ النَّاسَ مِثْلَ مَا تُحِبُّ أَنْ یُصَاحِبُوکَ بِهِ.

وَ کَانَ یَقُولُ علیه السلام: ابْنَ آدَمَ إِنَّکَ لَمْ تَزَلْ فِی هَدْمِ عُمُرِکَ مُنْذُ سَقَطْتَ مِنْ بَطْنِ أُمِّکَ فَخُذْ مِمَّا فِی یَدَیْکَ لِمَا بَیْنَ یَدَیْکَ فَإِنَّ الْمُؤْمِنَ یَتَزَوَّدُ وَ إِنَّ الْکَافِرَ یَتَمَتَّعُ وَ کَانَ یُنَادِی مَعَ هَذِهِ الْمَوْعِظَهِ- وَ تَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَیْرَ الزَّادِ التَّقْوی.

**[ترجمه]اعلام الدین: امام حسن علیه السّلام فرمود: مصیبت ها کلید پاداش است، و فرمود: وقتی در میان نعمتی، قدر نعمت را نمی دانی، وقتی از بین رفت آن را می شناسی. و فرمود: بر شما باد به تفکر زیرا او زندگی دل بینا و کلید دربهای حکمت است ، و فرمود: بهترین موقعی که کریم باید چشم پوشی کند موقعی است که گنهکار برایش پوزش خواستن سخت و دشوار باشد.

به امام حسن عرض کردند: در شما یک نوع بزرگ منشی است. فرمود: نه، بلکه در من عزت است که خداوند می فرماید: «وَ لِلَّهِ الْعِزَّهُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِینَ» {و [لی] عزّت از آنِ خدا و از آن پیامبر او و از آن مؤمنان است}. - . منافقون / ۸ -

و فرمود: با مردم چنان معاشرت کن که مایلی با تو معاشرت کنند.

پیوسته می فرمود: پسر آدم، تو از وقتی که از مادر متولد شدی عمر خویش را نابود می کنی، آنچه در اختیارت هست برای آینده ات ذخیره کن. مؤمن توشه بر می دارد و کافر از دنیا بهره می برد و گاهی با صدای بلند این پند را می داد:

«وَ تَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَیْرَ الزَّادِ التَّقْوی». - . بقره / ۱۹۷ - {و برای خود توشه برگیرید که در حقیقت، بهترین توشه، پرهیزگاری است} .

**[ترجمه]

باب ۲۰ مواعظ الحسین بن أمیر المؤمنین صلوات الله علیهما

روایات

«۱»

لی (۱)،[الأمالی] للصدوق ابْنُ الْمُتَوَکِّلِ عَنِ السَّعْدَآبَادِیِّ عَنِ الْبَرْقِیِّ عَنْ أَبِیهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ الْمُفَضَّلِ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ أَبِیهِ عَنْ جَدِّهِ علیهم السلام قَالَ: سُئِلَ الْحُسَیْنُ بْنُ عَلِیٍّ علیهما السلام فَقِیلَ لَهُ کَیْفَ أَصْبَحْتَ یَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ قَالَ أَصْبَحْتُ وَ لِی رَبٌّ فَوْقِی وَ النَّارُ أَمَامِی وَ الْمَوْتُ یَطْلُبُنِی وَ الْحِسَابُ مُحْدِقٌ بِی وَ أَنَا مُرْتَهَنٌ بِعَمَلِی- لَا أَجِدُ مَا أُحِبُّ وَ لَا أَدْفَعُ مَا أَکْرَهُ وَ الْأُمُورُ بِیَدِ غَیْرِی فَإِنْ شَاءَ عَذَّبَنِی وَ إِنْ شَاءَ عَفَا عَنِّی فَأَیُّ فَقِیرٍ أَفْقَرُ مِنِّی.

**[ترجمه]امالی صدوق: از حسین بن علی علیه السّلام سؤال شد چگونه صبح کردی؟ فرمود: صبح کردم در حالیکه پروردگار بر سر من است، دوزخ در برابرم و مرگ دنبال سرم و حساب در گردم و خود در گرو عملم هستم، آنچه دوست دارم به دست نیاوردم و آنچه ناخوش دارم نمی توانم از خود دفع کنم و کارها به دست دیگری است، اگر خواهد مرا شکنجه

کند و اگر خواهد از من بگذرد، کدام کس از من نیازمندتر است. - . مجالس: ۳۶۲ -

**[ترجمه]

«۲»

(۲)

ف، [تحف العقول] عَنِ الْحُسَيْنِ عليه السلام فِي قِصَارِ هَذِهِ الْمَعَانِي:

**[ترجمه]تحف العقول: از امام حسین علیه السلام کلمات قصاری به این معانی روایت شده است.

**[ترجمه]

تحف العقول

«۱»

قَالَ عليه السلام فِي مَسِيرِهِ إِلَى كَرْبَلَاءَ(۳) إِنَّ هَذِهِ الدُّنْيَا قَدْ تَغَيَّرَتْ وَ تَنَكَّرَتْ وَ أَدْبَرَ مَعْرُوفُهَا فَلَمْ يَبْقَ مِنْهَا إِلَّا صُبَابَةٌ كَصَابَّةِ الْإِنَاءِ وَ خَسِيسُ عَيْشٍ كَالْمَرْعَى الْوَبِيلِ (۴) أَ لَا تَرَوْنَ أَنَّ الْحَقَّ لَا يُعْمَلُ بِهِ وَ أَنَّ الْبَاطِلَ لَا يُتَنَاهَى

ص: ۱۱۶

۱- ۱. المجالس: المجلس التاسع و الثمانون ص ۳۶۲.

۲- ۲. التحف ص ۲۴۵.

۳- ۳. ذلک فی موضع یقال: ذی حسم و نقل هذا الکلام الطبریّ فی تاریخه« عن عقبه ابن أبی العیزار قال: قام الحسین علیه السلام بذی حسم فحمد اللّه و أثنی علیه ثمّ قال:« أما بعد انه قد نزل من الامر ما قد ترون ... الخ» مع اختلاف یسیر.

۴- ۴. الصبابه- بالضم-: بقیه الماء فی الاناء. و المرعی: الکلاء. و الوبیل: الوخیم.

عَنْهُ لِيَرْغَبَ الْمُؤْمِنُ فِی لِقَاءِ اللَّهِ مُحِقّاً فَإِنِّی لَا أَرَی الْمَوْتَ إِلَّا الْحَيَاهَ وَ لَا الْحَيَاهَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرَماً إِنَّ النَّاسَ عَبِيدُ الدُّنْيَا وَ الدِّينُ لَعْقٌ عَلَی أَلْسِنَتِهِمْ (۱) يَحُوطُونَهُ مَا دَرَّتْ مَعَايِشُهُمْ فَإِذَا مُحِّصُوا بِالْبَلَاءِ(۲) قَلَّ الدَّيَّانُونَ.

**[ترجمه]امام حسين عليه السّلام در طیّ مسير خود به كربلا فرمود: به راستی كه اين دنيا دگرگون گشته و تغيير قيافه داده و خوبيهايش رو به زوال است، و جز رطوبتی كه بر ته كاسه نشيند، و جز يک زندگی پست و كم ارزش مانند چراگاهی كه جز گياه زيانبخش و بيماركننده در آن چيز ديگری نمی رويد، از آن باقی نمانده است .

آيا نمی بينيد كه به حقّ عمل نمی شود و باطل را رها نمی سازند؟! در يک چنين وضعی بايد مرد باايمان آرزوی مرگ كند، چرا كه من مرگ را جز سعادت، و زندگی با ستمگران را جز ستوه فكر و رنجش دل ندانم، به راستی كه مردم گوش به فرمان و پيرو دنيايند، و عقيده و آئين چون لعابی بر سر زبان آنان می باشد كه تا زندگيشان روبه راه است آن را می چرخانند، و چون به گرفتاری آزموده شوند، افراد دیندار كم شوند».

**[ترجمه]

«۲»

وَ قَالَ عليه السلام لِرَجُلٍ اغْتَابَ عِنْدَهُ رَجُلًا يَا هَذَا كُفَّ

عَنِ الْغِيبَهِ فَإِنَّهَا إِدَامُ كِلَابِ النَّارِ.

**[ترجمه]امام حسين عليه السّلام به مردی كه در حضور او از فردی بدگويی و غيبت می كرد فرمود: ای مرد، دست از بدگويی و غيبت بردار، زيرا كه آن خوراک روزانه سگهای دوزخ است.

**[ترجمه]

«۳»

وَ قَالَ عِنْدَهُ رَجُلٌ إِنَّ الْمَعْرُوفَ إِذَا أُسْدِیَ إِلَی غَيْرِ أَهْلِهِ ضَاعَ (۳)

فَقَالَ الْحُسَيْنُ عليه السلام لَيْسَ كَذَلِكَ وَ لَكِنْ تَكُونُ الصَّنِيعَهُ مِثْلَ وَابِلِ الْمَطَرِ تُصِيبُ الْبَرَّ وَ الْفَاجِرَ.

**[ترجمه]مردی در نزد امام حسين عليه السّلام گفت: احسان و نيكوكاری در غير اهلش هدر رود. آن حضرت عليه السّلام، فرمود: اين گونه نيست، بلكه احسان همچون بارش باران است كه به خوب و بد می رسد.

**[ترجمه]

«۴»

وَ قَالَ علیه السلام: مَا أَخَذَ اللَّهُ طَاقَهَ أَحَدٍ إِلَّا وَضَعَ عَنْهُ طَاعَتَهُ وَ لَا أَخَذَ قُدْرَتَهُ إِلَّا وَضَعَ عَنْهُ كُلْفَتَهُ.

**[ترجمه]امام حسین علیه السّلام فرمود: خداوند در مقابل گرفتن توان افراد، بار طاعت خویش از دوششان بر گیرد، و قدرت و توان هر کسی را که برگیرد، تکلیف از او بردارد.

**[ترجمه]

«۵»

وَ قَالَ علیه السلام: إِنَّ قَوْماً عَبَدُوا اللَّهَ رَغْبَهً فَتِلْکَ عِبَادَهُ التُّجَّارِ وَ إِنَّ قَوْماً عَبَدُوا اللَّهَ رَهْبَهً فَتِلْکَ عِبَادَهُ الْعَبِيدِ وَ إِنَّ قَوْماً عَبَدُوا اللَّهَ شُكْراً فَتِلْکَ عِبَادَهُ الْأَحْرَارِ وَ هِیَ أَفْضَلُ الْعِبَادَهِ.

**[ترجمه]امام حسین علیه السّلام فرمود: مردمی خدا را به چشمداشتی عبادت کردند، این پرستش تاجران است، و گروهی او را از روی ترس عبادت کردند، و این عبادت بردگان است، و گروهی وی را برای سپاس و شکر پرستیدند و این پرستش آزادگان است، که از برترین نوع عبادات است.

**[ترجمه]

«۶»

وَ قَالَ لَهُ رَجُلٌ ابْتِدَاءً كَيْفَ أَنْتَ عَافَاکَ اللَّهُ فَقَالَ علیه السلام لَهُ السَّلَامُ قَبْلَ الْكَلَامِ عَافَاکَ اللَّهُ ثُمَّ قَالَ علیه السلام لَا تَأْذَنُوا لِأَحَدٍ حَتَّى يُسَلِّمَ.

**[ترجمه]مردی پیش از هر سخنی به امام حسین علیه السّلام گفت: حالت چطور است؟ خدا تو را سلامت بدارد، آن حضرت به او فرمود: سلام بر هر سخن مقدّم است، خداوند سلامتت دهد. سپس فرمود: به هیچ کس تا سلام نکند اجازه ورود ندهید.

**[ترجمه]

«۷»

وَ قَالَ علیه السلام: الِاسْتِدْرَاجُ مِنَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ لِعَبْدِهِ أَنْ يُسْبِغَ عَلَيْهِ النِّعَمَ وَ يَسْلُبَهُ الشُّكْرَ.

**[ترجمه]امام حسین علیه السّلام فرمود: اگر خدای سبحان بخواهد تدریجاً بنده ای را غافلگیر کند، نعمت بسیارش دهد و توفیق شکرگزاری از او برمی گیرد .

**[ترجمه]

«۸»

وَ كَتَبَ إِلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْعَبَّاسِ حِينَ سَيَّرَهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الزُّبَيْرِ(۴) إِلَى

ص: ۱۱۷

۱- ۱. فى بعض النسخ« لغو على ألسنتهم».

۲- ۲. محص اللّه الرجل: اختبره.

۳- ۳. اسدى إليه: أحسن إليه. و الوابل: المطر الشديد.

۴- ۴. انما وقع هذا التسيير بعد قتل المختار الناهض الوحيد لطلب ثار الامام السبط المفدى فالكتاب هذا لا يمكن أن يكون للحسين السبط عليه السلام و لعله لولده الطاهر علىّ بن الحسين السجّاد سلام اللّه عليهما فاشتبه على الراوى علىّ بن الحسين بالحسين بن على صلوات اللّه عليهم.

الْیَمَنِ أَمَّا بَعْدُ بَلَغَنِی أَنَّ ابْنَ الزُّبَیْرِ سَیَّرَکَ إِلَی الطَّائِفِ فَرَفَعَ اللَّهُ لَکَ بِذَلِکَ ذِکْراً وَ حَطَّ بِهِ عَنْکَ وِزْراً وَ إِنَّمَا یُبْتَلَی الصَّالِحُونَ وَ لَوْ لَمْ تُؤْجَرْ إِلَّا فِیمَا تُحِبُّ لَقَلَّ الْأَجْرُ(۱) عَزَمَ اللَّهُ لَنَا وَ لَکَ بِالصَّبْرِ عِنْدَ الْبَلْوَی وَ الشُّکْرِ عِنْدَ النُّعْمَی (۲)

وَ لَا أَشْمَتَ بِنَا وَ لَا بِکَ عَدُوّاً حَاسِداً أَبَداً وَ السَّلَامُ.

**[ترجمه]امام حسین علیه السّلام طی نامه ای به عبد اللّه بن عبّاس. هنگامی که عبد اللّه بن زبیر او را به یمن تبعید کرد. فرمود: امّا بعد؛ شنیده ام که ابن زبیر تو را به طائف تبعید ساخته است، امیدوارم که خداوند به این سبب آوازه ات را بلند سازد و گناه تو بریزد، و قطعاً افراد صالح گرفتار می شوند و اگر چنین بود که تنها در آنچه دوست داری اجر و پاداش می بردی، پاداش تو کم و اندک می گشت. امیدوارم که خدا صبر و پایداری در گرفتاری، و سپاسگزاری به هنگام آسایش و رفاه را برای ما و شما بخواهد، و هیچ دشمن حسودی را به جهت [مشکلات] ما و تو شاد نسازد، و السّلام. -. احتمالاً این نامه از علی بن حسین علیه السّلام باشد که بعد از قتل مختاربن زبیر، عبدالله بن عباس را به طائف تبعید کرد نه از حسین بن علی آن طور که راوی به اشتباه فکر کرده است. -

**[ترجمه]

«۹»

وَ أَتَاهُ رَجُلٌ فَسَأَلَهُ فَقَالَ علیه السلام إِنَّ الْمَسْأَلَهَ لَا تَصْلُحُ إِلَّا فِی غُرْمٍ فَادِحٍ أَوْ فَقْرٍ مُدْقِعٍ أَوْ حَمَالَهٍ مُقَطَّعِهٍ(۳) فَقَالَ الرَّجُلُ مَا جِئْتُ إِلَّا فِی إِحْدَاهُنَّ فَأَمَرَ لَهُ بِمِائَهِ دِینَارٍ.

**[ترجمه]مردی به خدمت امام حسین علیه السّلام رسیده و درخواستی کرد، فرمود: خواهش و درخواست جز در این موارد جایز نیست: خسارتی سنگین، فقری خوارکننده، یا ضمانتی سخت و گران، مرد گفت: جز برای یکی از این موارد به خدمت نرسیدم، حضرت دستور داد تا او را یک صد سکّه طلا بدهند.

**[ترجمه]

«۱۰»

وَ قَالَ لِابْنِهِ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ علیهما السلام أَیْ بُنَیَّ إِیَّاکَ وَ ظُلْمَ مَنْ لَا یَجِدُ عَلَیْکَ نَاصِراً إِلَّا اللَّهَ جَلَّ وَ عَزَّ.

**[ترجمه]امام حسین علیها السّلام به فرزند گرامیش حضرت سجّاد علیه السّلام فرمود: ای پسر جانم، مبادا آن کس که هیچ یاوری جز خدای جلیل و عزیز ندارد از تو ستم ببیند!

**[ترجمه]

«۱۱»

وَ سَأَلَهُ رَجُلٌ عَنْ مَعْنَی قَوْلِ اللَّهِ- وَ أَمَّا بِنِعْمَهِ رَبِّکَ فَحَدِّثْ (۴) قَالَ علیه السلام أَمَرَهُ أَنْ یُحَدِّثَ بِمَا أَنْعَمَ اللَّهُ بِهِ عَلَیْهِ فِی دِینِهِ.

**[ترجمه]مردی از امام حسین علیه السّلام پرسید، این فرمایش الهی: «وَ أَمَّا بِنِعْمَهِ رَبِّکَ فَحَدِّثْ» - . ضحی / ۱۱ - ، یعنی: {و از نعمت پروردگار خویش [با مردم] سخن گوی. } یعنی چه؟گفت: به فرستاده خود فرموده تا نعمتهایی که در دین به او داده بر زبان جاری سازد و به مردم بگوید.

**[ترجمه]

«۱۲»

وَ جَاءَهُ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ یُرِیدُ أَنْ یَسْأَلَهُ حَاجَهً فَقَالَ علیه السلام یَا أَخَا الْأَنْصَارِ صُنْ وَجْهَکَ عَنْ بِذْلَهِ الْمَسْأَلَهِ(۵) وَ ارْفَعْ حَاجَتَکَ فِی رُقْعَهٍ فَإِنِّی آتٍ فِیهَا مَا سَارَّکَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ فَکَتَبَ یَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ إِنَّ لِفُلَانٍ عَلَیَّ خَمْسَمِائَهِ دِینَارٍ وَ قَدْ أَلَحَّ بِی فَکَلِّمْهُ یُنْظِرْنِی إِلَی مَیْسَرَهٍ فَلَمَّا قَرَأَ الْحُسَیْنُ علیه السلام الرُّقْعَهَ دَخَلَ إِلَی مَنْزِلِهِ فَأَخْرَجَ صُرَّهً(۶) فِیهَا أَلْفُ دِینَارٍ وَ قَالَ علیه السلام لَهُ أَمَّا خَمْسُمِائَهٍ فَاقْضِ بِهَا دَیْنَکَ وَ أَمَّا خَمْسُمِائَهٍ فَاسْتَعِنْ بِهَا عَلَی دَهْرِکَ وَ لَا تَرْفَعْ حَاجَتَکَ إِلَّا إِلَی أَحَدِ ثَلَاثَهٍ إِلَی

۱- ۱. فی بعض النسخ« لقاء الاجر».

۲- ۲. و النعمی: الدعه و الراحه و خفض العیش.

۳- ۳. الغرم: أداء شی ء لازم، و ما یلزم أداؤه، و الضرر و المشقه. و الفادح: الصعب المثقل. و المذقع: الملصق بالتراب. و الحماله: الدیه و الغرامه و الکفاله.

۴- ۴. سوره الضحی: ۱۱.

۵- ۵. البذله: ترک الصون.

۶- ۶. الصره- بالضم فالتشدید-: ما یصر فیه الدراهم و الدینار.

ذِی دِینٍ أَوْ مُرُوَّهٍ أَوْ حَسَبٍ فَأَمَّا ذُو الدِّینِ فَیَصُونُ دِینَهُ وَ أَمَّا ذُو الْمُرُوَّهِ فَإِنَّهُ یَسْتَحْیِی لِمُرُوَّتِهِ وَ أَمَّا ذُو الْحَسَبِ فَیَعْلَمُ أَنَّکَ لَمْ تُکْرِمْ وَجْهَکَ أَنْ تَبْذُلَهُ لَهُ فِی حَاجَتِکَ فَهُوَ یَصُونُ وَجْهَکَ أَنْ یَرُدَّکَ بِغَیْرِ قَضَاءِ حَاجَتِکَ.

**[ترجمه]مردی از انصار (اصحاب رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلّم از اهل مدینه) حضور امام حسین علیه السّلام رسید و خواست تا خواهشی کند، امام فرمود: ای برادر انصار، شخصیّت خود را از درخواست حضوری حفظ کن، و نیازت را توسّط نامه ابراز کن، و من آن را به گونه ای انجام دهم که به خواست خدا تو را شاد و خرسند سازد. او نیز نوشت: ای ابا عبد اللّه، من به فلان کس پانصد سکّه طلا بدهکارم و در مطالبه اش مرا به ستوه آورده است، پس با او صحبتی فرما تا به هنگام گشایش و بی نیازی مرا مهلتی دهد. چون امام آن نوشته را خواند به منزل رفت و کیسه ای حاوی هزار سکّه طلا با خود آورد، و او را گفت: پانصد سکّه اش را صرف پرداخت قرضت کن، و از پانصد سکّه الباقی در راه زندگیت مدد گیر. و حاجت و نیازت را فقط بر این گونه افراد ابراز کن: دیندار، جوانمرد، خانواده دار. امّا فرد متدیّن و دیندار در حفظ دینش کوشد [و رویت را زمین نزند]، و امّا جوانمرد از مردانگیش حیا می کند، و امّا فرد خانواده دار می داند که تو آبرویت را به خاطر نیاز به او زیر پا نهاده ای، بنا بر این آبرویت را حفظ می کند؛ و تو را ناکام و محروم باز نمی گرداند.

**[ترجمه]

«۱۳»

وَ قَالَ علیه السلام: الْإِخْوَانُ أَرْبَعَهٌ فَأَخٌ لَکَ وَ لَهُ وَ أَخٌ لَکَ وَ أَخٌ عَلَیْکَ وَ أَخٌ لَا لَکَ وَ لَا لَهُ فَسُئِلَ عَنْ مَعْنَی ذَلِکَ فَقَالَ علیه السلام الْأَخُ الَّذِی هُوَ لَکَ وَ لَهُ فَهُوَ الْأَخُ الَّذِی یَطْلُبُ بِإِخَائِهِ بَقَاءَ الْإِخَاءِ وَ لَا یَطْلُبُ بِإِخَائِهِ مَوْتَ الْإِخَاءِ فَهَذَا لَکَ وَ لَهُ لِأَنَّهُ إِذَا تَمَّ الْإِخَاءُ طَابَتْ حَیَاتُهُمَا جَمِیعاً وَ إِذَا دَخَلَ الْإِخَاءُ فِی حَالِ التَّنَاقُصِ بَطَلَ جَمِیعاً وَ الْأَخُ الَّذِی هُوَ لَکَ فَهُوَ الْأَخُ الَّذِی قَدْ خَرَجَ بِنَفْسِهِ عَنْ حَالِ الطَّمَعِ إِلَی حَالِ الرَّغْبَهِ فَلَمْ یَطْمَعْ فِی الدُّنْیَا إِذَا رَغِبَ فِی الْإِخَاءِ فَهَذَا مُوَفِّرٌ(۱) عَلَیْکَ بِکُلِّیَّتِهِ وَ الْأَخُ الَّذِی هُوَ عَلَیْکَ فَهُوَ الْأَخُ الَّذِی یَتَرَبَّصُ بِکَ الدَّوَائِرَ(۲) وَ یُغَشِّی السَّرَائِرَ وَ یَکْذِبُ عَلَیْکَ بَیْنَ الْعَشَائِرِ وَ یَنْظُرُ فِی وَجْهِکَ نَظَرَ الْحَاسِدِ فَعَلَیْهِ لَعْنَهُ الْوَاحِدِ وَ الْأَخُ الَّذِی لَا لَکَ وَ لَا لَهُ فَهُوَ الَّذِی قَدْ مَلَأَهُ اللَّهُ حُمْقاً فَأَبْعَدَهُ سُحْقاً(۳) فَتَرَاهُ یُؤْثِرُ نَفْسَهُ عَلَیْکَ وَ یَطْلُبُ شُحّاً مَا لَدَیْکَ.

**[ترجمه]امام حسین علیه السّلام فرمود: برادران چهار دسته اند: ۱. سودمند برای تو و خود؛ ۲. و سودمند برای تو؛ ۳. موجب زیان تو؛ ۴. و برادری که نه برای تو سودی دارد و نه برای خودش زیانی. سؤال شد: اینها را بیان فرمایید، فرمود: آن برادری که به تو و خودش سود می رساند رفیقی است که با این کار به دنبال دوام رفاقت و برادری است، نه قطع و نابودی آن، پس این فرد هم برای تو سودمند است و هم برای خویش، زیرا هنگامی که برادری به کمال رسد زندگی هر دوشان نکو گردد، و چون دو رنگی و دگرگونی در آن رسوخ کند همه اش باطل گردد. و آن برادری که فقط به سود توست رفیقی است که طمع را از خود دور ساخته و تنها شیفته و آرزومند رفاقت و برادری است، پس چون این گونه است هیچ طمعی به دنیا ندارد، پس یک چنین رفیقی همه چیزش را به تو ببخشد. و آن برادری که موجب زیان توست رفیقی است که انتظار گرفتاری تو را می کشد، و اسرار درون پنهان می سازد، و در بین فامیل بر تو دروغ می بندد، و در تو همچون حسودان می نگرد، بر چنین کسی لعنت خدای یگانه باد! و آن برادری که نه سودی برای تو دارد و نه برای خودش، آن رفیقی است که خداوند او را انباشته از

حماقت و نادانی کرده و از رحمت خود بسیار دور ساخته، این رفیق را می بینی که خود را بر تو ترجیح می دهد و با چشم طمع به دنبال تو است .

**[ترجمه]

«۱۴»

وَ قَالَ علیه السلام: مِنْ دَلَائِلِ عَلَامَاتِ الْقَبُولِ الْجُلُوسُ إِلَی أَهْلِ الْعُقُولِ وَ مِنْ عَلَامَاتِ أَسْبَابِ الْجَهْلِ الْمُمَارَاةُ لِغَیْرِ أَهْلِ الْكُفْرِ(۴) وَ مِنْ دَلَائِلِ الْعَالِمِ انْتِقَادُهُ لِحَدِیثِهِ وَ عِلْمُهُ بِحَقَائِقِ فُنُونِ النَّظَرِ.

**[ترجمه]امام حسین علیه السّلام فرمود: از نشانه های خوشبختی و سعادت، همنشینی با خردمندان است، و از نشانه های نادانی مجادله و ستیز با غیر مخالف، و از علایم فرد دانشمند، خرده گیری و انتقاد از سخن خویش است، و آگاهی و اشراف او به حقایق نظریات می باشد.

**[ترجمه]

«۱۵»

وَ قَالَ علیه السلام: إِنَّ الْمُؤْمِنَ اتَّخَذَ اللَّهَ عِصْمَتَهُ وَ قَوْلَهُ مِرْآتَهُ فَمَرَّةً یَنْظُرُ فِی نَعْتِ الْمُؤْمِنِینَ وَ تَارَةً یَنْظُرُ فِی الْمُتَجَبِّرِینَ فَهُوَ مِنْهُ فِی لَطَائِفَ وَ مِنْ نَفْسِهِ فِی تَعَارُفٍ وَ مِنْ فِطْنَتِهِ فِی یَقِینٍ وَ مِنْ قُدْسِهِ عَلَی تَمْكِینٍ (۵).

۱- ۱. فی بعض النسخ« موفور علیك».

۲- ۲. الدوائر. النوائب، یقال: دارت الدوائر أی نزلت الدواهی و النوائب.

۳- ۳. أی فابعده اللّه من رحمته بعدا.

۴- ۴. المماراه: المجادله و المنازعه. و فی بعض النسخ« لغیر أهل الفكر».

۵- ۵. أی و من طهاره نفسه علی قدره و سلطنه.

**[ترجمه]امام حسین علیه السّلام فرمود: بی شکّ فرد با ایمان خداوند را پناه خود گیرد، و گفتار او را آینه تمام نمای خویش سازد؛ یک بار در تعریف مؤمنان بنگرد و دگر بار در وصف ستمگران، پس او به همین صورت در نکات و لطائف بسر برد، و از جهت خود شناخت دارد، و به زیرکیش یقین دارد و در پاکی خود قوی و پرتوان است.

**[ترجمه]

«۱۶»

وَ قَالَ علیه السلام: إِيَّاكَ وَ مَا تَعْتَذِرُ مِنْهُ فَإِنَّ الْمُؤْمِنَ لَا يُسِیءُ وَ لَا يَعْتَذِرُ وَ الْمُنَافِقُ كُلَّ يَوْمٍ يُسِیءُ وَ يَعْتَذِرُ.

**[ترجمه]امام حسین علیه السّلام فرمود: از هر کرداری که موجب عذر خواهی است بپرهیز، زیرا یقیناً فرد مؤمن نه بدی می کند و نه عذر خواهی. و منافق پیوسته بدی می کند و عذر خواهی می نماید.

**[ترجمه]

«۱۷»

وَ قَالَ علیه السلام: لِلسَّلَامِ سَبْعُونَ حَسَنَةً تِسْعٌ وَ سِتُّونَ لِلْمُبْتَدِئِ وَ وَاحِدَةٌ لِلرَّادِّ.

**[ترجمه]امام حسین علیه السّلام فرمود: سلام کردن هفتاد حسنه و ثواب دارد که شصت و نه تای آن از آن سلام کننده است و یک بخش آن برای جواب دهنده.

**[ترجمه]

«۱۸»

وَ قَالَ علیه السلام: الْبَخِيلُ مَنْ بَخِلَ بِالسَّلَامِ.

**[ترجمه]امام حسین علیه السّلام فرمود: بخیل کسی است که از سلام کردن دریغ می کند.

**[ترجمه]

«۱۹»

وَ قَالَ علیه السلام: مَنْ حَاوَلَ أَمْراً(۱) بِمَعْصِيَةِ اللَّهِ كَانَ أَفْوَتَ لِمَا يَرْجُو وَ أَسْرَعَ لِمَا يَحْذَرُ(۲).

**[ترجمه]امام حسین علیه السّلام فرمود: هر کس که توسّط نافرمانی خدا (گناه) مبادرت به کاری بکند، آنچه امید دارد،

زودتر از دستش برود، و از آنچه می گریزد زودتر به سرش آید. -. تحف العقول: ۲۴۵ -

**[ترجمه]

الأخبار

«۳»

ف (۳)،[تحف العقول] مَوْعِظَةٌ مِنْهُ علیه السلام: أُوصِیكُمْ بِتَقْوَی اللَّهِ وَ أُحَذِّرُكُمْ أَیَّامَهُ وَ أَرْفَعُ لَكُمْ أَعْلَامَهُ فَكَأَنَّ الْمَخُوفَ قَدْ أَفِدَ بِمَهُولِ وُرُودِهِ وَ نَكِیرِ حُلُولِهِ وَ بَشِعِ مَذَاقِهِ فَاعْتَلَقَ مُهَجَكُمْ (۴) وَ حَالَ بَیْنَ الْعَمَلِ وَ بَیْنَكُمْ فَبَادِرُوا بِصِحَّةِ الْأَجْسَامِ فِی مُدَّةِ الْأَعْمَارِ كَأَنَّكُمْ بِبَغَتَاتِ طَوَارِقِهِ (۵) فَتَنْقُلُكُمْ مِنْ ظَهْرِ الْأَرْضِ إِلَی بَطْنِهَا وَ مِنْ عُلُوِّهَا إِلَی سُفْلِهَا وَ مِنْ أُنْسِهَا إِلَی وَحْشَتِهَا وَ مِنْ رَوْحِهَا وَ ضَوْئِهَا إِلَی ظُلْمَتِهَا وَ مِنْ سَعَتِهَا إِلَی ضِیقِهَا حَیْثُ لَا یُزَارُ حَمِیمٌ وَ لَا یُعَادُ سَقِیمٌ وَ لَا یُجَابُ صَرِیخٌ أَعَانَنَا اللَّهُ وَ إِیَّاكُمْ عَلَی أَهْوَالِ ذَلِكَ الْیَوْمِ وَ نَجَّانَا وَ إِیَّاكُمْ مِنْ عِقَابِهِ وَ أَوْجَبَ لَنَا وَ لَكُمُ الْجَزِیلَ مِنْ ثَوَابِهِ عِبَادَ اللَّهِ فَلَوْ كَانَ ذَلِكَ قَصْرَ مَرْمَاكُمْ وَ مَدَی مَظْعَنِكُمْ (۶) كَانَ حَسْبُ الْعَامِلِ

ص: ۱۲۰

۱- ۱. فی بعض النسخ« من حاول أمرءا».

۲- ۲. فی بعض النسخ« أسرع لمجی ء ما یحذر».

۳- ۳. التحف ص ۲۳۹.

۴- ۴. أفد- كفرح-: عجل و دنا و أزف. و المهول: ذو الهول. و بشع: ضد حسن و طیب ای كریه الطعم و الرائحه. و المهج- كغرف-: جمع مهجه- كغرفه-: الدم، أو دم القلب و المراد به الروح.

۵- ۵. بغتات: جمع بغته. و الطوارق: جمع الطارقه: الداهیه.

۶- ۶. القصر: الجهد و الغایه. و المرمی: مصدر میمی أو مكان الرمی و زمانه. و المدی: الغایه و المنتهی. و یذهل: ینسی و یسلو- من الذهول-: الذهاب عن الامر. بدهشه. ای لو كانت الدنیا آخر أمركم و لیس وراءها شی ء لجدیر بأن الإنسان یجد و یتعب و یسعی لطلب الخلاص من الموت و تبعاته و یشغل عن غیره.

شُغُلًا يَسْتَفْرِغُ عَلَيْهِ أَحْزَانَهُ وَ يَذْهَلُهُ عَنْ دُنْيَاهُ وَ يُكْثِرُ نَصَبَهُ لِطَلَبِ الْخَلَاصِ مِنْهُ فَكَيْفَ وَ هُوَ بَعْدَ ذَلِكَ مُرْتَهَنٌ بِاكْتِسَابِهِ مُسْتَوْقَفٌ عَلَى حِسَابِهِ- لَا وَزِيرَ لَهُ يَمْنَعُهُ وَ لَا ظَهِيرَ عَنْهُ يَدْفَعُهُ وَ يَوْمَئِذٍ لا يَنْفَعُ نَفْساً إِيمانُها لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمانِها خَيْراً قُلِ انْتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ أُوصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ ضَمِنَ لِمَنِ اتَّقَاهُ أَنْ يُحَوِّلَهُ عَمَّا يَكْرَهُ إِلَى مَا يُحِبُّ وَ يَرْزُقَهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ فَإِيَّاكَ أَنْ تَكُونَ مِمَّنْ يَخَافُ عَلَى الْعِبَادِ مِنْ ذُنُوبِهِمْ وَ يَأْمَنُ الْعُقُوبَةَ مِنْ ذَنْبِهِ فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَا يُخْدَعُ عَنْ جَنَّتِهِ وَ لَا يُنَالُ مَا عِنْدَهُ إِلَّا بِطَاعَتِهِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

**[ترجمه]تحف العقول: موعظه امام حسين عليه السّلام است كه فرمود: شما را به تقواى الهى سفارش مى كنم، و از روزهاى [سخت و ناگوار] او برحذر مى دارم، و نشانه هايش را در معرض ديد همگان قرار مى دهم، گويا [زمان مرگ] كه وحشت خيز است و بيم آور، با ورود ترسناك و فرود ناخوشايند و طعم تلخش در رسيده! تا به روحتان درآويزد، و ميان شما و عمل جدايى اندازد، پس در پرتو سلامتى بدن در مدّت عمر شتاب كنيد، گويى چنان است كه شما بى توجّه مورد شبيخون و در معرض حوادث ناگهانى آن واقع شده ايد، پس شما را از بيرون به داخل زمين، و از بالا به قعر آن مى كشد؛ و از دلبستگى به ديگران به تنهايى سوق مى دهد، و از آسايش و روشنايى به تاريكى مى كشد، و از گشايش و وسعت به تنگى و ضيق منتقل مى سازد. آنجا كه نه خويشاوندى ديدار شود، و نه بيمارى عيادت، و نه فريادى اجابت. اميدوارم كه خداوند ما و شما را بر ترس و وحشت آن روز ياريمان فرمايد، و از مجازات و كيفرش نجات دهد، و از پاداش فراوانش بهره مند سازد.

اى بندگان خدا، اگر اين سرا منتهاى مقصد، و پايان مسيرتان بود، همان، انسان را از جهت اشتغال بس بود كه تمام اندوهش را مخصوص آن سازد، و آن را به كلّى از ياد ببرد، و زحمتش را در پى رهايى از آن افزون سازد، پس چگونه است؟ در حالى كه پس از اين در گرو كردار خويش است، و براى رسيدگى به حسابش بازداشت مى شود؛ نه او را وزيرى است كه مانع گرفتاريش شود، و نه يار و مددكارى كه از او حمايت كند، و در آن روز ديگر ايمان هيچ كس كه پيش از آن ايمان نياورده، يا در حال ايمانش كار نيكى نكرده، سود ندارد، بگو منتظر باشد كه ما نيز منتظريم و چشم به راه. شما را سفارش به تقواى الهى مى كنم كه بى شكّ خداوند تعهّد نموده كه هر كس از او پروا كند حالش را از ناخوشى به آنچه خوش دارد تغيير دهد، و از جايى كه گمان ندارد روزى رساند. مبادا از شمار افرادى باشيد كه از گناهان مردم در خوف و هراسند، امّا از كيفر گناه خود آسوده خاطرند و ايمن، كه يقينا خداى تبارك و تعالى در مورد بهشت خود فريب نخواهد خورد، و دسترسى به آنچه كه نزد خداوند است، تنها در پرتو طاعت او نهفته است، إن شاء اللّه. - . تحف العقول: ۲۳۹ -

**[ترجمه]

«۴»

كشف (۱)،[كشف الغمه]: خَطَبَ الْحُسَيْنُ عليه السلام فَقَالَ أَيُّهَا النَّاسُ نَافِسُوا فِي الْمَكَارِمِ وَ سَارِعُوا فِي الْمَغَانِمِ وَ لَا تَحْتَسِبُوا بِمَعْرُوفٍ لَمْ تَعْجَلُوا وَ اكْسِبُوا الْحَمْدَ بِالنُّجْحِ وَ لَا تَكْتَسِبُوا بِالْمَطْلِ ذَمّاً فَمَهْمَا يَكُنْ لِأَحَدٍ عِنْدَ أَحَدٍ صَنِيعَةٌ لَهُ رَأَى أَنَّهُ لَا يَقُومُ بِشُكْرِهَا فَاللَّهُ لَهُ بِمُكَافَاتِهِ فَإِنَّهُ أَجْزَلُ عَطَاءً وَ أَعْظَمُ أَجْراً وَ اعْلَمُوا أَنَّ حَوَائِجَ النَّاسِ إِلَيْكُمْ مِنْ نِعَمِ اللَّهِ عَلَيْكُمْ فَلَا تَمَلُّوا النِّعَمَ فَتَحُورَ نِقَماً(۲) وَ اعْلَمُوا أَنَّ الْمَعْرُوفَ مُكْسِبٌ حَمْداً وَ مُعَقِّبٌ أَجْراً فَلَوْ رَأَيْتُمُ الْمَعْرُوفَ رَجُلًا رَأَيْتُمُوهُ حَسَناً جَمِيلًا تَسُرُّ النَّاظِرِينَ وَ لَوْ

رَأَيْتُمُ اللَّؤْمَ رَأَيْتُمُوهُ سَمِجاً(۳) مُشَوَّهاً تَنْفِرُ مِنْهُ الْقُلُوبُ وَ تُغَضُّ دُونَهُ الْأَبْصَارُ أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ جَادَ سَادَ وَ مَنْ بَخِلَ رَذُلَ وَ إِنَّ أَجْوَدَ النَّاسِ مَنْ أَعْطَى مَنْ لَا يَرْجُوهُ وَ إِنَّ أَعْفَى النَّاسِ مَنْ عَفَا عَنْ قُدْرَةٍ وَ إِنَّ أَوْصَلَ النَّاسِ مَنْ وَصَلَ مَنْ

۱- ۱. كشف الغمّه ج ۲ ص ۲۴۱.

۲- ۲. حار يحور حورا: رجع.

۳- ۳. السمج: القبيح.

قَطَعَهُ وَ الْأَصُولُ عَلَى مَغَارِسِهَا بِفُرُوعِهَا تَسْمُو فَمَنْ تَعَجَّلَ لِأَخِيهِ خَيْراً وَجَدَهُ إِذَا قَدِمَ عَلَيْهِ غَداً وَ مَنْ أَرَادَ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى بِالصَّنِيعَهِ إِلَى أَخِيهِ كَافَأَهُ بِهَا فِي وَقْتِ حَاجَتِهِ وَ صَرَفَ عَنْهُ مِنْ بَلَاءِ الدُّنْيَا مَا هُوَ أَكْثَرُ مِنْهُ وَ مَنْ نَفَّسَ كُرْبَهَ مُؤْمِنٍ فَرَّجَ اللَّهُ عَنْهُ كُرَبَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَهِ وَ مَنْ أَحْسَنَ أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْهِ- وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ.

**[ترجمه]کشف الغمه: امام حسین علیه السّلام در خطبه ای فرمود: ای مردمان، رغبت نمایید در مکارم و بشتابید به سوی غنیمت ها، و سعی و شتاب به سوی معروف نمایید، و کسب ستایش با اخلاق پسندیده کنید، و از افعال ذمیمه دوری جویید، و نیکویی کنید که هر گاه یکی با یکی نیکویی کرده و می بیند که آن کس به شکر آن قیام نمی‌نماید، حق سبحانه و تعالی عوض نیکی او را خواهد داد، زیرا که عطای او بیشتر است و اجر او بزرگتر و بدانید که حوایج مردم به شما نعمتی از نعمتهای حق بر شما است، با اعراض از آن حوایج، آن نعمت را نقمت نگردانید، و بدانید که معروف و نیکی حمد و ستایش را میراث می گذارد، و موجب اجر بزرگ است؛ پس هر گاه از مردی نیکویی دیدید او را مردی نیک بدانید که دیدن او حضور و سرور می افزاید و اگر (از کسی) بدی دیدید، او را مرد بد و ناخوشی می‌یابید که دلها از دیدن او تنفر دارد و دیده‌ها خوابانیده می شود که او را نبینند.

ای مردمان، هر که جود کرد عزیز شد و هر که بخل ورزید ذلیل گشت، و اجود مردمان آن کس است که به کسی که امیدی به بخشش او نداشته باشد عطا کند، و عفوکننده ترین مردمان آن کسی است که با وجود قدرت بر انتقام عفو کند، و وصل کننده ترین مردم کسی است که به کسی که از او بریده، وصل شود، و درختان در کشتگاه شان با شاخه هایشان مرتفع می شوند، [شاید کنایه از این است که انسانها با بخشش بلند مرتبه می شوند. مترجم] پس هر که برای برادر خود تعجیل به احسان کند، البته ناگهان عوض آن احسان را بیابد، و هر که از برای خدای تعالی با برادر دینی خود نیکی کرد، حق تعالی در وقت حاجت عوض آن، نیکی زیادتری به وی می‌رساند و بلاهای دنیا را از او برمی‌گرداند، و هر که غمی و بلایی را از مؤمنی رفع کند، حق تعالی غم و الم دنیا و آخرت او را به فرح و سرور مبدل گرداند، و هر که احسان کند، از خدای تعالی احسان یابد، وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ، و خداوند احسان کنندگان را دوست دارد. - . کشف الغمه ۲: ۲۴۱ -

**[ترجمه]

«۵»

وَ خَطَبَ علیه السلام(۱) فَقَالَ إِنَّ الْحِلْمَ زِينَهٌ وَ الْوَفَاءَ مُرُوَّهٌ وَ الصِّلَهَ نِعْمَهٌ وَ الِاسْتِكْبَارَ صَلَفٌ (۲) وَ الْعَجَلَهَ سَفَهٌ وَ السَّفَهَ ضَعْفٌ وَ الْغُلُوَّ وَرْطَهٌ وَ مُجَالَسَهَ أَهْلِ الدَّنَاءَهِ شَرٌّ وَ مُجَالَسَهَ أَهْلِ الْفِسْقِ رِيبَهٌ.

**[ترجمه]امام حسین علیه السّلام خطبه ای ایراد کرد و در ضمن آن فرمود: حلم و بردباری زینت است و وفا مروت، صله رحم نعمت، خودخواهی تجاوز از حد است، عجله نادانی است، زیاده روی و غلو گرداب است، همنشینی با اشخاص شر است و همنشینی با گنهکاران موجب شک و ریب می شود. - . همان۲: ۲۴۲ -

**[ترجمه]

کشف (۳)،[کشف الغمه]: وَ أَمَّا شِعْرُ الْحُسَیْنِ علیه السلام فَقَدْ ذَکَرَ الرُّوَاهُ لَهُ شِعْراً وَ وَقَعَ إِلَیَّ شِعْرُهُ علیه السلام بِخَطِّ الشَّیْخِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْخَشَّابِ النَّحْوِیِّ ره وَ فِیهِ قَالَ أَبُو مِخْنَفٍ لُوطُ بْنُ یَحْیَی أَکْثَرَ مَا یَرْوِیهِ النَّاسُ مِنْ شِعْرِ سَیِّدِنَا أَبِی عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَیْنِ علیهlh السلام إِنَّمَا هُوَ مَا تَمَثَّلَ بِهِ وَ قَدْ أَخَذْتُ شِعْرَهُ مِنْ مَوَاضِعِهِ وَ اسْتَخْرَجْتُهُ مِنْ مَظَانِّهِ وَ أَمَاکِنِهِ وَ رَوَیْتُهُ عَنْ ثِقَاتِ الرِّجَالِ مِنْهُمْ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ نَجَبَهَ الْخُزَاعِیُّ وَ کَانَ عَارِفاً بِأَمْرِ أَهْلِ الْبَیْتِ علیهم السلام وَ مِنْهُمُ الْمُسَیَّبُ بْنُ رَافِعٍ الْمَخْزُومِیُّ وَ غَیْرُهُ رِجَالٌ کَثِیرٌ وَ لَقَدْ أَنْشَدَنِی یَوْماً رَجُلٌ مِنْ سَاکِنِی سَلْعٍ (۴) هَذِهِ الْأَبْیَاتَ فَقُلْتُ لَهُ أَکْتِبْنِیهَا فَقَالَ لِی مَا أَحْسَنَ رِدَاءَکَ هَذَا وَ کُنْتُ قَدِ اشْتَرَیْتُهُ یَوْمِی ذَاکَ بِعَشَرَهِ دَنَانِیرَ فَطَرَحْتُهُ عَلَیْهِ فَأَکْتَبَنِیهَا وَ هِیَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَیْنُ بْنُ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ بْنِ هَاشِمِ بْنِ عَبْدِ مَنَافِ بْنِ قُصَیٍّ علیه السلام:

ذَهَبَ الَّذِینَ أُحِبُّهُمْ***وَ بَقِیتُ فِیمَنْ لَا أُحِبُّهُ

فِی مَنْ أَرَاهُ یَسُبُّنِی***ظَهْرَ الْمَغِیبِ وَ لَا أَسُبُّهُ

ص: ۱۲۲

۱- ۱. المصدر ج ۲ ص ۲۴۲.

۲- ۲. الصلف مجاوزه القدر فی الظرف و البراعه و الادعاء فوق ذلک تکبرا.

۳- ۳. المصدر ج ۲ ص ۲۴۵.

۴- ۴. بفتح السین موضع بقرب المدینه.

يَبْغِی فَسَادِی مَا اسْتَطَاعَ***وَ أَمْرُهُ مِمَّا أَرُبُّهُ

حَنَقاً یَدِبُّ إِلَی الضَّرَّاءِ***وَ ذَاکَ مِمَّا لَا أُدِبُّهُ

وَ یَرَی ذُبَابَ الشَّرِّ مِنْ***حَوْلِی یَطِنُّ وَ لَا یَذُبُّهُ

وَ إِذَا خَبَا وَغْرُ الصُّدُورِ***فَلَا یَزَالُ بِهِ یَشُبُّهُ (۱)

أَ فَلَا یَعِیجُ بِعَقْلِهِ***أَ فَلَا یَتُوبُ إِلَیْهِ لُبُّهُ (۲)

أَ فَلَا یَرَی أَنَّ فِعْلَهُ***مِمَّا یَسُورُ إِلَیْهِ غِبُّهُ

حَسْبِی بِرَبِّی کَافِیاً***مَا أَخْتَشِی وَ الْبَغْیُ حَسْبُهُ

وَ لَقَلَّ مَنْ یُبْغَی عَلَیْهِ***فَمَا کَفَاهُ اللَّهُ رَبُّهُ (۳)

وَ قَالَ علیه السلام:

إِذَا مَا عَضَّکَ الدَّهْرُ فَلَا تَجْنَحْ إِلَی خَلْقٍ***وَ لَا تَسْأَلْ سِوَی اللَّهِ تَعَالَی قَاسِمِ الرِّزْقِ

فَلَوْ عِشْتَ وَ طَوَّفْتَ مِنَ الْغَرْبِ إِلَی الشَّرْقِ***لَمَا صَادَفْتَ مَنْ یَقْدِرُ أَنْ یُسْعِدَ أَوْ یُشْقِیَ

وَ قَالَ علیه السلام:

اللَّهُ یَعْلَمُ أَنَّ مَا یُبْدِی یَزِیدُ لِغَیْرِهِ***وَ بِأَنَّهُ لَمْ یَکْتَسِبْهُ بِغَیْرِهِ وَ بِمَیْرِهِ (۴)

لَوْ أَنْصَفَ النَّفْسُ الْخَئُونُ لَقَصُرَتْ مِنْ سَیْرِهِ***وَ لَکَانَ ذَلِکَ مِنْهُ أَدْنَی شَرَّهُ مِنْ خَیْرِهِ

کذا بخط ابن الخشاب شره بالإضافه و أظنه وهما منه لأنه لا معنی له علی الإضافه و المعنی أنه لو أنصف نفسه أدنی الإنصاف شره علی المفعولیه من خیره أی صار ذا خیر.

قَالَ علیه السلام:

إِذَا اسْتَنْصَرَ الْمَرْءُ امْرَأً لَا یَدَیْ لَهُ***فَنَاصِرُهُ وَ الْخَاذِلُونَ سَوَاءٌ

۱- ۱. خبا أی سکن. و وغر الصدور: حرها. و یشبه ای یشعله و یوقده.

۲- ۲. یعیج أی یقیم و یرجع. و یثوب أی یرجع، و اللب: العقل.

۳- ۳. فی بعض النسخ« إلا کفاه اللّه ربّه».

۴- ۴. غار الرجل. و غار لهم. و مار لهم، و مار بهم و هی الغیره و المیره.

أَنَا ابْنُ الَّذِی قَدْ تَعْلَمُونَ مَکَانَهُ***وَ لَیْسَ عَلَی الْحَقِّ الْمُبِینِ طَخَاءٌ(۱)

أَ لَیْسَ رَسُولُ اللَّهِ جَدِّی وَ وَالِدِی***أَنَا الْبُدْرَانُ خَلَا النُّجُومِ خَفَاءٌ

أَ لَمْ یَنْزِلِ الْقُرْآنُ خَلْفَ بُیُوتِنَا***صَبَاحاً وَ مِنْ بَعْدِ الصَّبَاحِ مَسَاءٌ

یُنَازِعُنِی وَ اللَّهِ بَیْنِی وَ بَیْنَهُ***یَزِیدُ وَ لَیْسَ الْأَمْرُ حَیْثُ یَشَاءُ

فَیَا نُصَحَاءُ اللَّهِ أَنْتُمْ وُلَاتُهُ***وَ أَنْتُمْ عَلَی أَدْیَانِهِ أُمَنَاءُ

بِأَیِّ کِتَابٍ أَمْ بِأَیَّهِ سُنَّهٍ***تَنَاوَلَهَا عَنْ أَهْلِهَا الْبُعَدَاءُ

وَ هِیَ طَوِیلَهٌ. وَ قَالَ علیه السلام(۲):

أَنَا الْحُسَیْنُ بْنُ عَلِیِّ بْنِ أَبِی***طَالِبِ الْبَدْرُ بِأَرْضِ الْعَرَبِ

أَ لَمْ تَرَوْا وَ تَعْلَمُوا أَنَّ أَبِی***قَاتِلُ عَمْرٍو وَ مُبِیرُ مَرْحَبٍ

وَ لَمْ یَزَلْ قَبْلَ کُشُوفِ الْکُرَبِ***مُجَلِّیاً ذَلِکَ عَنْ وَجْهِ النَّبِیِّ

أَ لَیْسَ مِنْ أَعْجَبِ عَجَبِ الْعَجَبِ***أَنْ یَطْلُبَ الْأَبْعَدُ مِیرَاثَ النَّبِیِّ

وَ اللَّهُ قَدْ أَوْصَی بِحِفْظِ الْأَقْرَبِ

وَ قَالَ علیه السلام(۳):

مَا یَحْفَظِ اللَّهُ یُصَنْ*** مَا یَضَعِ اللَّهُ یُهَنْ

مَنْ یُسْعِدِ اللَّهُ یَلِنْ*** لَهُ الزَّمَانُ إِنْ خَشُنَ

أَخِی اعْتَبِرْ لَا تَغْتَرِرْ*** کَیْفَ تَرَی صَرْفَ الزَّمَنِ

یُجْزَی بِمَا أُوتِیَ مِنْ*** فِعْلٍ قَبِیحٍ أَوْ حَسَنٍ

أَفْلَحَ عَبْدٌ کُشِفَ*** الْغِطَاءُ عَنْهُ فَفَطَنَ

وَ قَرَّ عَیْناً مَنْ رَأَی*** أَنَّ الْبَلَاءَ فِی اللَّسَنِ

فَمَازَ مِنْ أَلْفَاظِهِ***فِی کُلِّ وَقْتٍ وَ وَزَنَ

۱- ۱. الطخاء: السحاب المرتفع، و ما فی السماء طخیه- بالضم- أی شی ء من السحاب. و الطخیاء: اللیله المظلمه و ظلام طاخ.

۲- ۲. الکشف: ج ۲ ص ۲۴۸.

۳- ۳. المصدر: ج ۲ ص ۲۴۸.

وَ خَافَ مِنْ لِسَانِهِ***عَزْباً حَدِيداً فَخَزَنَ

وَ مَنْ يَكُنْ مُعْتَصِماً***بِاللَّهِ ذِی الْعَرْشِ فَلَنْ

يَضُرَّهُ شَیْ ءٌ وَ مَنْ***يُعْدِی عَلَی اللَّهِ وَ مَنْ

مَنْ يَأْمَنِ اللَّهَ يَخَفْ***وَ خَائِفُ اللَّهِ أَمِنَ

وَ مَا لِمَا يُثْمِرُهُ***الْخَوْفُ مِنَ اللَّهِ ثَمَنٌ

يَا عَالِمَ السِّرِّ كَمَا***يَعْلَمُ حَقّاً مَا عَلَنَ

صَلِّ عَلَی جَدِّی أَبِی الْ***قَاسِمِ ذِی النُّورِ الْمِنَنِ

أَكْرَمُ مَنْ حَیَّ وَ مَنْ***لُفِّفَ مَيْتاً فِی كَفَنٍ

وَ امْنُنْ عَلَيْنَا بِالرِّضَی***فَأَنْتَ أَهْلٌ لِلْمِنَنِ

وَ أَعْفِنَا فِی دِينِنَا مِنْ***كُلِّ خُسْرٍ وَ غَبَنٍ

مَا خَابَ مَنْ خَابَ كَمَنْ***يَوْماً إِلَی الدُّنْيَا رَكَنَ

طُوبَی لِعَبْدٍ كُشِفَتْ***عَنْهُ غَبَابَاتُ الْوَسَنِ

وَ الْمَوْعِدُ اللَّهُ وَ مَا***يَقْضِ بِهِ اللَّهُ يَكُنْ

وَ هِیَ طَوِيلَةٌ. وَ قَالَ عليه السلام(۱):

أَبِی عَلِیٌّ وَ جَدِّی خَاتَمُ الرُّسُلِ***وَ الْمُرْتَضَوْنَ لِدِينِ اللَّهِ مِنْ قَبْلِی

وَ اللَّهُ يَعْلَمُ وَ الْقُرْآنُ يَنْطِقُهُ***أَنَّ الَّذِی بِيَدِی مَنْ لَيْسَ يَمْلِكُ لِی

مَا يُرْتَجَی بِامْرِئٍ لَا قَائِلَ عَذَلًا***وَ لَا يَزِيغُ إِلَی قَوْلٍ وَ لَا عَمَلٍ

وَ لَا يَرَی خَائِفاً فِی سِرِّهِ وَجِلًا***وَ لَا يُحَاذِرُ مِنْ هَفْوٍ وَ لَا زَلَلٍ

يَا وَيْحَ نَفْسِی مِمَّنْ لَيْسَ يَرْحَمُهَا***أَ مَا لَهُ فِی كِتَابِ اللَّهِ مِنْ مَثَلٍ

أَ مَا لَهُ فِی حَدِيثِ النَّاسِ مُعْتَبَرٌ***مِنَ الْعَمَالِقَهِ الْعَادِيَهِ الْأُوَلِ

يَا أَيُّهَا الرَّجُلُ الْمَغْبُونُ شِيمَتُهُ***إِنِّی وَرِثْتُ رَسُولَ اللَّهِ عَنْ رُسُلٍ

أَ أَنْتَ أَوْلَی بِهِ مِنْ آلِهِ فَبِمَا***تَرَی اعْتَلَلْتَ وَ مَا فِی الدِّینِ مِنْ عِلَلٍ

وَ فِیهَا أَبْیَاتٌ أُخَرُ.

ص: ۱۲۵

۱- ۱. الکشف: ج ۲ ص ۲۴۹.

وَ قَالَ علیه السلام:

یَا نَکَبَاتِ الدَّهْرِ دُولِی دُولِی***وَ أَقْصِرِی إِنْ شِئْتِ أَوْ أَطِیلِی (۱).

مِنْهَا:

رَمَیْتِنِی رَمْیَهً لَا مَقِیلَ***بِکُلِّ خَطْبٍ فَادِحٍ جَلِیلٍ

وَ کُلِّ عَبْ ءٍ أَیِّدٍ ثَقِیلٍ***أَوَّلُ مَا رُزِئْتُ بِالرَّسُولِ

وَ بَعْدُ بِالطَّاهِرَهِ الْبَتُولِ***وَ الْوَالِدِ الْبَرِّ بِنَا الْوُصُولِ

وَ بِالشَّقِیقِ الْحَسَنِ الْجَلِیلِ***وَ الْبَیْتِ ذِی التَّأْوِیلِ وَ التَّنْزِیلِ

وَ زَوْرُنَا الْمَعْرُوفُ مِنْ جِبْرِیلَ***فَمَا لَهُ فِی الرُّزْءِ مِنْ عَدِیلٍ

مَا لَکَ عَنِّی الْیَوْمَ مِنْ عُدُولٍ***وَ حَسْبِیَ الرَّحْمَنُ مِنْ مُنِیلٍ

قَالَ تَمَّ شِعْرُ مَوْلَانَا الشَّهِیدِ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَیْنِ بْنِ عَلِیٍّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ علیهما السلام وَ هُوَ عَزِیزُ الْوُجُودِ.

**[ترجمه]کشف الغمه: و اما شعر امام حسین علیه السّلام: راویان اشعاری از آن حضرت روایت کرده اند که شعر آن حضرت به خط شیخ عبدالله بن احمد بن خشاب نحوی به من رسیده است و ابو مخنف لوط بن یحیی گفت: بیشتر شعرهایی که مردم از مولایمان ابا عبد الله الحسین علیه السّلام نقل کرده اند، شعرهایی است که در آن ها امام مثل زده، و من اشعار امام را از مواضع آن به دست آورده ام و از جاهایی که احتمال می‌دادم، ضبط کرده ام. و از رجال برجسته ای از جمله عبد الرحمن بن نجبه خزاعی که از جمله شیعیان بود آن ها را روایت نموده ام، و از آن جمله مسیّب بن رافع مخزومی و دیگران.

روزی مردی از اهالی سلع (محلی است نزدیک مدینه) شعرهای زیر را برایم خواند، گفتم برایم این شعرها را می‌نویسی؟ گفت: به به چه ردایی داری! آن ردا را همان روز به ده دینار خریده بودم، بر دوش او افکندم. او این اشعار را برایم نوشت: حضرت ابو عبد الله حسین بن علی بن ابی طالب بن عبد المطلب بن هاشم بن مناف بن قصی فرمود:

آن هایی را که دوست داشتم رفتند، من بین کسانی باقی مانده ام که آنان را دوست نمی‌دارم.

و کسانی که می بینم، مرا پشت سر دشنام می‌دهند ولی من او را دشنام نمی‌دهم.

تمام نیروی خود را در راه خراب کردن من به کار می برد با اینکه کار او در اختیار من است.

از روی کینه کوشش به زیان و ناراحتی من دارد و این کاری است که من هرگز تمایل به آن ندارم.

در حالی که مگس های شر و بدی را در اطراف من می بیند که صدا می دهند، آنان را دور نمی کند.

وقتی حرارت سینه ها ساکن شود، پس همیشه به آتش دل شعله می افزاید.

آیا به عقل خودش تکیه نمی کند، آیا عقلش به سوی او باز نمی گردد .

آیا فکر نمی کند کردار او از کارهایی است که عواقبش به سوی او برمی گردد.

از آنچه وحشت دارم پروردگارم مرا کفایت می کند، ظلم و ستم، بس اوست. [برای مجازات ظالم]

هر آینه کم کسی است که بر او ظلم شود و خداوند که پروردگارش است او را کفایت نکند.

و آن حضرت علیه السّلام فرمود:

وقتی سختی روزگار تو را به رنج آورد به مردم امید و اعتماد نکن و به جز از خدای متعال تقسیم کننده روزی از کسی طلب کمک نکن.

اگر زنده بودی و از شرق تا غرب عالم گردش می کردی، کسی را که سعادتمند یا شقاوتمندت سازد نمی یافتی.

و آن حضرت علیه السّلام فرمود:

خدا می داند قطعاً آنچه یزید آشکار می سازد برای دیگران است و خدا می داند که یزید آن را برای دیگران کسب نکرده و طعام هم نزد او نیست.

اگر نفس بسیار خیانتکار انصاف دهد، قطعاً آن خیانت ها از او کم می شود. و این کار بدی نفس را از خوبی او کم می کند.

و همچنین به خط ابن خشاب واژه «شرّه» به اضافه آمده، فکر می کنم این کلمه خیالی بیش نیست زیرا با اضافه معنا نمی دهد. معنای شعر چنین است: اگر خودش شرش را از خیرش کمترین انصاف بدهد، یعنی صاحب خیر می شود.

و امام حسین علیه السّلام فرمود:

هرگاه مرد در کاری که مهارت ندارد طلب یاری کند، پس یاری دهنده و خوار کننده او مساوی است.

من فرزند کسی هستم که جایگاهش بر شما پوشیده نیست در حالی که بر حق آشکار غبار و تاریکی نمی نشیند.

آیا رسول خدا جد و پدر من نیست، من ماه شب چهارده بدون ستاره ام که پوشیده مانده ام .

آیا قرآن هر صبح و شام در خانه های ما نازل نمی شد؟

یزید با من نزاع می کند، قسم به خدا که میان من و او کار چنین نیست که او می خواهد.

ای پند دهندگان خدای، شما والیان خدا امینان دین او هستید

به کدامین کتاب و به کدامین سنت حکومت را به دست گرفته است در حالی که اهل آن دور شدگانند.

این شعر طولانی است و ... امام حسین علیه السّلام فرمود:

منم حسین بن علی بن أبی طالب که بدر تمام است به زمین عرب.

آیا ندیدید و ندانستید که پدر من قاتل عمرو و هلاک کننده مرحب یهودی خیبری بود.

و همیشه پیش از این آشکارا دفع کرب و بلاء از وجه پیغمبر می نمود.

آیا نیست کسی که تعجب کند! عجب آنکه دورتر میراث پیغمبر را طلب کند.

و حال آنکه حق تعالی به حفظ نزدیکتر در میراث سفارش کرده باشد!

امام حسین علیه السّلام فرمود:

آنچه را که خدا حفظ کند محفوظ می ماند. آنچه را خدا بیافریند آسان می شود.

کسی را که خدا نیکبخت گرداند زمان برایش رام می شود گرچه سخت و خشن باشد.

ای برادر، عبرت بگیر و مغرور نباش، گذشت زمان را چگونه می بینی؟

آنچه از کار زشت یا نیک انجام شود پاداش می دهد.

رستگار شد بنده ای که پرده ها از او برطرف گردید سپس زیرک و دانا شد.

چشم را روشن ساخت کسی که دانست بلاها در زبان است.

پس سخنان زبان را همیشه (خوب و بدش) جدا ساخت و سنجید

و از زیان تنها ماندن و محروم شدن ترسید، پس آن را محافظت نمود.

هرکس به خدای صاحب عرش چنگ زننده باشد، هرگز چیزی او را ضرر نمی رساند .

کیست که با خدا دشمنی ورزد؟ کیست؟!

کسی که به خدا ایمان آورد از خدا می ترسد و کسی که از خدا می ترسد در امان است.

ثمره خوف خداوند با ارزش مادی قابل مقایسه نیست!

ای دانای اسرار و نهان! خدایی که حقیقتاً (نهان را) مانند آشکار می داند

بر جدم ابوالقاسم درود فرست که او صاحب نور آشکار است

اکرام کن کسی را که زنده است و کسی را که مرده و در کفن پیچیده شده است.

و به خوشنودی خودت بر ما منت بگذار، پس تو سزاوار منت گذاری هستی

و هر خسران و زیانکاری در دین را بر ما ببخش

متضرر شد کسی که یک روز به دنیا اعتماد کرد و هیچ کس مانند او متضرر نشد. خوشا به حال بنده ای که تاریکیهای غفلت از او برداشته شد.

و وعده خدا و آنچه خدا به آن حکم کند محقق می شود

این ابیات طولانی است... و آن حضرت فرمود: پدرم علی و جدم خاتم پیامبران است، آنان که پیش از من برای دین خدا برگزیده شدند.

خدا می داند و قرآن او را بیان می کند، قطعاً آنچه در اختیار من است و کس دیگر مالک من نیست.

مردی که قائل به ملامت نیست (سرزنش در او تأثیری ندارد) هیچ امیدی به او برده نمی شود و هیچ میلی به گفتار و کردارش نیست.

او در پنهان و آشکار خودش ترسان نیست و از لغزش و گناه نمی ترسد

وای بر من از کسی که بر نفسم رحم نمی کند، آیا در کتاب خدا برایش مثل و مانندی موجود نیست.

آیا برای او در سخنان مردم عبرت است؟ از اخبار عمالقه و قوم عاد و گذشتگان!

ای شخصی که فریفته شدن عادت و خوی اوست، من از پیامبران و وارث رسول خدایم آیا تو به رسول از آل او اولی تری، در من چه نقص می بینی؟ در حالی که در دین هیچ نقصی نیست

و در این مورد ابیات دیگری است:

و آن حضرت فرمود:

ای سختی های روزگار بچرخ و گردش کن، کوتاه شو اگر خواستی یا بلند باش

از آن ابیات است:

مرا انداختی انداختنی که پشیمانی و بازگشت از هر کار دشوار و سخت بزرگ و هر گردباد سنگین و قوی نیست

اولین مصیبت که بر ما وارد شد مصیبت رسول خدا بود و بعد از آن مصیبت فاطمه زهرا بود و بعد مصیبت پدر نیکوکار به ما رسیده است

و به مصیبت برادر بزرگوار مهربان امام حسن و مصیبت خانه صاحب تأویل و تنزیل دچار شدیم و زیارت جبرئیل از ما معروف است، پس این مصیبت همانند ندارد.

امروز برای تو نزد ما همانندی وجود ندارد و مرا بخشاینده نعمت ها بس است.

گفت: شعر مولای شهید ما اباعبدالله حسین بن علی ین ابی طالب تمام شد و آن شعر کمیاب است. - . کشف الغمه ۲: ۲۴۵ -

**[ترجمه]

«۷»

جع (۲)،[جامع الأخبار]: رُوِیَ أَنَّ الْحُسَیْنَ بْنَ عَلِیٍّ علیهما السلام جَاءَهُ رَجُلٌ وَ قَالَ أَنَا رَجُلٌ عَاصٍ وَ لَا أَصْبِرُ عَنِ الْمَعْصِیَهِ فَعِظْنِی بِمَوْعِظَهٍ فَقَالَ علیه السلام افْعَلْ خَمْسَهَ أَشْیَاءَ وَ أَذْنِبْ مَا شِئْتَ فَأَوَّلُ ذَلِکَ لَا تَأْکُلْ رِزْقَ اللَّهِ وَ أَذْنِبْ مَا شِئْتَ وَ الثَّانِی اخْرُجْ مِنْ وَلَایَهِ اللَّهِ وَ أَذْنِبْ مَا شِئْتَ وَ الثَّالِثُ اطْلُبْ مَوْضِعاً لَا یَرَاکَ اللَّهُ وَ أَذْنِبْ مَا شِئْتَ وَ الرَّابِعُ إِذَا جَاءَ مَلَکُ الْمَوْتِ لِیَقْبِضَ رُوحَکَ فَادْفَعْهُ عَنْ نَفْسِکَ وَ أَذْنِبْ مَا شِئْتَ وَ الْخَامِسُ إِذَا أَدْخَلَکَ مَالِکٌ فِی النَّارِ فَلَا تَدْخُلْ فِی النَّارِ وَ أَذْنِبْ مَا شِئْتَ.

**[ترجمه]جامع الاخبار: روایت شده که مردی خدمت امام حسین علیه السّلام رسیده گفت، من شخصی گناهکارم که نمی توانم خود را از معصیت نگهدارم مرا پند و اندرزی بده. فرمود: پنج کار را انجام مده بعد هر گناهی مایلی بکن. اول، از رزق و روزی خدا نخور، هر گناهی مایلی بکن. دوم، از ولایت خدا خارج شو، هر گناهی می خواهی بکن. سوم، جایی را پیدا کن که خدا ترا نبیند، هر چه می خواهی بکن. چهارم، وقتی ملک الموت برای قبض روح تو آمد جلوگیری از او بکن، هر گناهی می خواهی بکن. پنجم، وقتی مالک دوزخ ترا داخل جهنم کرد داخل نشو، هر گناهی مایلی انجام ده. - . جامع الاخبار: فصل ۸۹ -

**[ترجمه]

«۸»

ختص (٣)،[الإختصاص] قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام حَدَّثَنِی أَبِی عَنْ أَبِیهِ علیهما السلام: أَنَّ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ الْکوفَهِ کتَبَ إِلَی الْحُسَیْنِ بْنِ عَلِیٍّ علیهما السلام یَا سَیِّدِی أَخْبِرْنِی بِخَیْرِ الدُّنْیَا وَ الْآخِرَهِ فَکتَبَ علیه السلام بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ مَنْ طَلَبَ رِضَی اللَّهِ بِسَخَطِ النَّاسِ کفَاهُ اللَّهُ أُمُورَ النَّاسِ وَ مَنْ طَلَبَ رِضَی النَّاسِ بِسَخَطِ اللَّهِ وَکلَهُ اللَّهُ إِلَی النَّاسِ وَ السَّلَامُ.

**[ترجمه]اختصاص: مردی از اهالی کوفه در ضمن نامه ای به حضرت امام حسین علیه السّلام نوشت: مولای من، بفرمایید خیر دنیا و آخرت چیست؟ در جواب او نوشت:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ اما بعد، هر کس با خشم مردم جویای رضای خدا باشد خداوند به جای مردم کارهای او را کفایت می کند و هر که رضای مردم را با خشم خدا بجوید خداوند او را به مردم وامی گذارد. و السلام. - . اختصاص: ۲۲۵ -

**[ترجمه]

«۹»

الدُّرَّهُ الْبَاهِرَهُ(۴)، قَالَ الْحُسَیْنُ بْنُ عَلِیٍّ علیهما السلام: إِنَّ حَوَائِجَ النَّاسِ إِلَیْکمْ

ص: ۱۲۶

۱- ۱. دال الایام: دارت. و دال الزمان: انقلب من حال الی حال.

۲- ۲. جامع الأخبار الفصل ۸۹ و فیه عن علیّ بن الحسین.

۳- ۳. الاختصاص ص ۲۲۵.

۴- ۴. مخطوط.

مِنْ نِعَمِ اللَّهِ عَلَيْکُمْ فَلَا تَمَلُّوا النِّعَمَ.

وَ قَالَ علیه السلام: اللَّهُمَّ لَا تَسْتَدْرِجْنِی بِالْإِحْسَانِ وَ لَا تُؤَدِّبْنِی بِالْبَلَاءِ.

وَ قَالَ علیه السلام: مَنْ قَبِلَ عَطَاءَکَ فَقَدْ أَعَانَکَ عَلَی الْکَرَمِ.

وَ قَالَ علیه السلام: مَالُکَ إِنْ لَمْ یَکُنْ لَکَ کُنْتَ لَهُ فَلَا تَبْقَ عَلَیْهِ فَإِنَّهُ لَا یَبْقَی عَلَیْکَ وَ کُلْهُ قَبْلَ أَنْ یَأْکُلَکَ.

**[ترجمه]الدره الباهره: امام حسین علیه السّلام فرمود: حوایج مردم به شما از نعمتهای خدا است بر شما، مبادا از نعمتها ملول شوید.

امام حسین علیه السّلام فرمود: خدایا مرا به وسیله احسان دچار فریفتگی مگردان و با بلا ادبم مکن.

امام حسین علیه السّلام فرمود: هر کس عطای ترا بپذیرد، به کرم و سخاوت تو کمک نموده.

امام حسین علیه السّلام فرمود: ثروت تو اگر به دردت نخورد تو برای آن ثروت هستی، تو خود را برای نگهداری ثروت باقی نگذار که او برای تو باقی نخواهد ماند و بخور آن را قبل از اینکه ترا بخورد. - . الدره الباهره: ۳۳ -

**[ترجمه]

«۱۰»

کَنْزُ الْکَرَاجُکِیِ (۱)،: قَالَ الْحُسَیْنُ بْنُ عَلِیٍّ علیهما السلام یَوْماً لِابْنِ عَبَّاسٍ- لَا تَتَکَلَّمَنَّ فِیمَا لَا یَعْنِیکَ فَإِنَّنِی أَخَافُ عَلَیْکَ الْوِزْرَ وَ لَا تَتَکَلَّمَنَّ فِیمَا یَعْنِیکَ حَتَّی تَرَی لِلْکَلَامِ مَوْضِعاً فَرُبَّ مُتَکَلِّمٍ قَدْ تَکَلَّمَ بِالْحَقِّ فَعِیبَ وَ لَا تُمَارِیَنَّ حَلِیماً وَ لَا سَفِیهاً فَإِنَّ الْحَلِیمَ یَقْلِیکَ وَ السَّفِیهَ یُؤْذِیکَ وَ لَا تَقُولَنَّ فِی أَخِیکَ الْمُؤْمِنِ إِذَا تَوَارَی عَنْکَ إِلَّا مَا تُحِبُّ أَنْ یَقُولَ فِیکَ إِذَا تَوَارَیْتَ عَنْهُ وَ اعْمَلْ عَمَلَ رَجُلٍ یَعْلَمُ أَنَّهُ مَأْخُوذٌ بِالْإِجْرَامِ مَجْزِیٌّ بِالْإِحْسَانِ وَ السَّلَامُ.

وَ بَلَغَهُ علیه السلام کَلَامُ نَافِعِ بْنِ جُبَیْرٍ(۲) فِی مُعَاوِیَةَ وَ قَوْلُهُ إِنَّهُ کَانَ یُسْکِتُهُ الْحِلْمُ وَ یُنْطِقُهُ الْعِلْمُ فَقَالَ بَلْ کَانَ یُنْطِقُهُ الْبَطَرُ وَ یُسْکِتُهُ الْحَصَرُ.

**[ترجمه]کنز الفوائد کراجکی: امام حسین علیه السّلام روزی به ابن عباس فرمود: در باره چیزی که به تو مربوط نیست سخن مگو زیرا می‌ترسم به گناه دچار شوی. در باره چیزی که مربوط به تو است نیز صحبت مکن مگر بدانی جای صحبت کردن است. بسا گویندگانی که به حق سخن گفته اند ولی سرزنش شده اند. با دو کس بحث و جدال مکن: شخص حلیم و شخص سفیه. حلیم ترا عصبانی می کند و نادان اذیتت می کند، در پشت سر برادر مؤمن خود چیزی بگو که دوست داری او پشت سر تو بگوید. چنان عمل کن همانند مردی که میداند از جرایمش بازخواست می کنند و پاداش کارهای نیکش را می‌دهند. و السلام.

سخن نافع بن جبیر به او رسید که در باره معاویه گفته بود: معاویه به جهت حلم ساکت می‌مانـد و با علم سـخن می گوید. امام علیه السلام فرمود: بلکه خودخواهی موجب سخن گفتن او می شود و فروماندن موجب سکوتش می گردد. -. کنز کراجکی: ۱۹۴ -

**[ترجمه]

«۱۱»

أَعْلَامُ الدِّينِ (۳)، قَالَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ علیهما السلام: اعْلَمُوا أَنَّ حَوَائِجَ النَّاسِ إِلَيْكُمْ مِنْ نِعَمِ اللَّهِ عَلَيْكُمْ فَلَا تَمَلُّوا النِّعَمَ فَتَتَحَوَّلَ إِلَى غَيْرِكُمْ وَ اعْلَمُوا أَنَّ الْمَعْرُوفَ مُكْسِبٌ حَمْداً وَ مُعَقِّبٌ أَجْراً فَلَوْ رَأَيْتُمُ الْمَعْرُوفَ رَجُلًا لَرَأَيْتُمُوهُ حَسَناً جَمِيلًا يَسُرُّ النَّاظِرِينَ وَ يَفُوقُ الْعَالَمِينَ وَ لَوْ رَأَيْتُمُ اللُّؤْمَ رَأَيْتُمُوهُ سَمِجاً قَبِيحاً مُشَوَّهاً تَنْفِرُ مِنْهُ الْقُلُوبُ وَ تُغَضُّ دُونَهُ الْأَبْصَارُ وَ مَنْ نَفَّسَ كُرْبَةَ مُؤْمِنٍ فَرَّجَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُ كُرَبَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ مَنْ أَحْسَنَ أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْهِ- وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ.

وَ تَذَاكَرُوا الْعَقْلَ عِنْدَ مُعَاوِيَةَ فَقَالَ الْحُسَيْنُ علیه السلام لَا يَكْمُلُ الْعَقْلُ إِلَّا بِاتِّبَاعِ الْحَقِّ فَقَالَ مُعَاوِيَةُ مَا فِي صُدُورِكُمْ إِلَّا شَيْ ءٌ وَاحِدٌ.

وَ قَالَ علیه السلام: لَا تَصِفَنَّ لِمَلِكٍ دَوَاءً فَإِنْ نَفَعَهُ لَمْ يَحْمَدْكَ وَ إِنْ ضَرَّهُ اتَّهَمَكَ.

ص: ۱۲۷

۱- ۱. المصدر: ص ۱۹۴.

۲- ۲. ابن مطعم يكنى أبا محمّد أو أبا عبد اللّه مات سنه ۹۹.

۳- ۳. مخطوط.

وَ قَالَ علیه السلام: رُبَّ ذَنْبٍ أَحْسَنُ مِنَ الِاعْتِذَارِ مِنْهُ.

وَ قَالَ علیه السلام: مَالُکَ إِنْ لَمْ یَکُنْ لَکَ کُنْتَ لَهُ مُنْفِقاً فَلَا تُنْفِقْهُ بَعْدَکَ فَیَکُنْ ذَخِیرَهً لِغَیْرِکَ وَ تَکُونُ أَنْتَ الْمُطَالَبَ بِهِ الْمَأْخُوذَ بِحِسَابِهِ اعْلَمْ أَنَّکَ لَا تَبْقَی لَهُ وَ لَا یَبْقَی عَلَیْکَ فَکُلْهُ قَبْلَ أَنْ یَأْکُلَکَ وَ کَانَ علیه السلام یَرْتَجِزُ یَوْمَ قُتِلَ وَ یَقُولُ:

الْمَوْتُ خَیْرٌ مِنْ رُکُوبِ الْعَارِ***وَ الْعَارُ خَیْرٌ مِنْ دُخُولِ النَّارِ

وَ اللَّه مِنْ هَذَا وَ هَذَا جَارٍ

وَ قَالَ علیه السلام: دِرَاسَهُ الْعِلْمِ لِقَاحُ الْمَعْرِفَهِ وَ طُولُ التَّجَارِبِ زِیَادَهٌ فِی الْعَقْلِ وَ الشَّرَفُ التَّقْوَی وَ الْقُنُوعُ رَاحَهُ الْأَبْدَانِ وَ مَنْ أَحَبَّکَ نَهَاکَ وَ مَنْ أَبْغَضَکَ أَغْرَاکَ.

وَ قَالَ علیه السلام: مَنْ أَحْجَمَ عَنِ الرَّأْیِ وَ عَیِیَتْ بِهِ الْحِیَلُ کَانَ الرِّفْقُ مِفْتَاحَهُ (۱).

**[ترجمه]اعلام الدین: امام حسین علیه السّلام فرمود: بدانید که نیازهای مردم به شما از نعمتهای خدا است برای شما، مبادا از نعمتها ملول شوید که به دیگران حواله خواهد شد. بدانید کار نیک موجب ستایش است و از پس آن پاداش است. اگر کار نیک را در نظر خود مجسم کنید مردی خوش صورت و زیبا خواهید دید که از (دیدن) چهره اش انسان شاد می شود و از همه مردم بالاتر است، اما اگر پستی و خست را به نظر آورید، شخصی را خواهید دید بدشکل و زشت و منفور که دل از دیدنش تنفر دارد و چشم با دیدنش بسته می شود.

و هر کس اندوهی از دل مؤمنی بزداید خداوند اندوههای دنیا و آخرت او را از او برطرف می کند و هر که نیکی کند خدا به او نیکی خواهد نمود. خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد.

و نزد معاویه صحبت از عقل شد، امام حسین علیه السلام فرمود: عقل کامل نمی شود مگر به پیروی حق. معاویه گفت: در دل شما جز یک چیز نیست (شاید منظورش کینه است).

امام حسین علیه السّلام فرمود: برای هیچ پادشاهی دوایی را تعریف نکن، اگر برایش سودمند شود تو را ستایش نخواهد کرد و اگر ضرر به او برساند تو را متهم می کند.

امام حسین علیه السّلام فرمود: چه بسیار گناهانی که بهتر از پوزش خواستن از آن گناه است .

و فرمود: مال تو اگر به نفع تو نباشد تو خود را فدای او کرده ای. آن را برای بعد از خود مگذار که ذخیره برای دیگران کرده ای. اما از تو بازخواست خواهند کرد و به حساب تو می گذارند. بدان که تو برای آن نمی مانی، او نیز برای تو نخواهد ماند بخور آن را قبل از اینکه تو را بخورد.

و در روز عاشورا این رجز را می خواند:

مرگ بهتر از ننگ است، و ننگ بهتر از آتش جهنم، قسم به خدا پناه می برم از ننگ و مرگ را بر می گزینم نه ننگ را.

و فرمود: آموختن علم موجب پیدا شدن معرفت می شود و طول تجربه عقل را افزایش می دهد، شرافت تقوی است، و قناعت آسایش بدنها است، هر که تو را دوست داشته باشد (از کار ناپسند) بازت می دارد و هر که با تو دشمن باشد فریبت می دهد (و تشویقت می کند).

و فرمود: هر کس نتواند رای خود را اظهار کند و راه چاره بر او بسته باشد رفق و مدارا وسیله گشایش اوست. - . اعلام الدین: - ۲۹۸

**[ترجمه]

باب ۲۱ وصایا علی بن الحسین علیه السلام و مواعظه و حکمه

روایات

«۱»

ف (۲)،[تحف العقول] مِنْ كَلَامِهِ علیه السلام فِي الزَّاهِدِينَ: أَنَّ عَلَامَةَ الزَّاهِدِينَ فِي الدُّنْيَا الرَّاغِبِينَ فِي الْآخِرَةِ تَرْكُهُمْ كُلَّ خَلِيطٍ وَ خَلِيلٍ وَ رَفْضُهُمْ كُلَّ صَاحِبٍ لَا يُرِيدُ مَا يُرِيدُونَ أَلَا وَ إِنَّ الْعَامِلَ لِثَوَابِ الْآخِرَةِ هُوَ الزَّاهِدُ فِي عَاجِلِ زَهْرَةِ الدُّنْيَا الْآخِذُ لِلْمَوْتِ أُهْبَتَهُ (۳) الْحَاثُّ عَلَى الْعَمَلِ قَبْلَ فَنَاءِ الْأَجَلِ وَ نُزُولِ مَا لَا بُدَّ مِنْ لِقَائِهِ وَ تَقْدِيمِ الْحَذَرِ قَبْلَ الْحَيْنِ (۴) فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ- حَتَّى إِذا جاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قالَ رَبِّ ارْجِعُونِ لَعَلِّي أَعْمَلُ صالِحاً

ص: ۱۲۸

۱- ۱. أحجم عن الشی ء: كف أو نكص هیبه.

۲- ۲. التحف ص ۲۷۲.

۳- ۳. الاهبه: العده و الأسباب.

۴- ۴. الحین- بالفتح-: الهلاک.

فِيما تَرَكْتُ (۱) فَلْيُنْزِلَنَّ أَحَدُكُمْ الْيَوْمَ نَفْسَهُ فِى هَذِهِ الدُّنْيَا كَمَنْزِلَهِ الْمَكْرُورِ إِلَى الدُّنْيَا النَّادِمِ عَلَى مَا فَرَّطَ فِيهَا مِنَ الْعَمَلِ الصَّالِحِ لِيَوْمِ فَاقَتِهِ وَ اعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّهُ مَنْ خَافَ الْبَيَاتَ تَجَافَى عَنِ الْوِسَادِ وَ امْتَنَعَ مِنَ الرُّقَادِ(۲) وَ أَمْسَکَ عَنْ بَعْضِ الطَّعَامِ وَ الشَّرَابِ مِنْ خَوْفِ سُلْطَانِ أَهْلِ الدُّنْيَا فَکَيْفَ وَيْحَکَ يَا ابْنَ آدَمَ مِنْ خَوْفِ بَيَاتِ سُلْطَانِ رَبِّ الْعِزَّهِ وَ أَخْذِهِ الْأَلِيمِ وَ بَيَاتِهِ لِأَهْلِ الْمَعَاصِى وَ الذُّنُوبِ مَعَ طَوَارِقِ الْمَنَايَا(۳) بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ فَذَلِکَ الْبَيَاتُ الَّذِى لَيْسَ مِنْهُ مَنْجًى وَ لَا دُونَهُ مُلْتَجَأٌ وَ لَا مِنْهُ مَهْرَبٌ فَخَافُوا اللَّهَ أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ مِنَ الْبَيَاتِ خَوْفَ أَهْلِ التَّقْوَى فَإِنَّ اللَّهَ يَقُولُ- ذلِکَ لِمَنْ خافَ مَقامِي وَ خافَ وَعِيدِ(۴)

فَاحْذَرُوا زَهْرَهَ الْحَيَاهِ الدُّنْيَا وَ غُرُورَهَا وَ شُرُورَهَا وَ تَذَكَّرُوا ضَرَرَ عَاقِبَهِ الْمَيْلِ إِلَيْهَا فَإِنَّ زِينَتَهَا فِتْنَهٌ وَ حُبَّهَا خَطِيئَهٌ وَ اعْلَمْ وَيْحَکَ يَا ابْنَ آدَمَ أَنَّ قَسْوَهَ الْبِطْنَهِ وَ فَتْرَهَ الْمَيْلَهِ وَ سُكْرَ الشِّبَعِ وَ عِزَّهَ الْمُلْکِ (۵) مِمَّا يُثَبِّطُ وَ يُبْطِئُ عَنِ الْعَمَلِ وَ يُنْسِى الذِّكْرَ وَ يُلْهِى عَنِ اقْتِرَابِ الْأَجَلِ حَتَّى كَأَنَّ الْمُبْتَلَى بِحُبِّ الدُّنْيَا

بِهِ خَبَلٌ مِنْ سُكْرِ الشَّرَابِ (۶) وَ إِنَّ الْعَاقِلَ عَنِ اللَّهِ الْخَائِفَ مِنْهُ الْعَامِلَ لَهُ لَيُمَرِّنُ نَفْسَهُ وَ يُعَوِّدُهَا الْجُوعَ حَتَّى مَا تَشْتَاقَ إِلَى الشِّبَعِ وَ كَذَلِکَ تُضَمَّرُ الْخَيْلُ لِسَبْقِ الرِّهَانِ (۷)

ص: ۱۲۹

۱- ۱. المؤمنون: ۱۰۰.

۲- ۲. البيات: الهجوم على الاعداء ليلا. و تجافي: تنحى. و الوساده- بالتثليث: المخده و المتكاء. و الرقاد: النوم.

۳- ۳. المنايا: جمع المنيه أى الموت. و طوارق المنيه: دواهى الموت.

۴- ۴. سوره إبراهيم: ۱۸.

۵- ۵. البطنه- بالكسر-: الامتلاء الشديد من الاكل. و فى بعض النسخ« نشوه البطنه و فطره الميله» و الميله: الرغبه. و فى بعض النسخ« عزه الملک» و العزه: الحميه و الغلبه.

۶- ۶. الخبل- بالتحريک-: اصابه الجنون و فساد فى العقل.

۷- ۷. تضمير الفرس أن تعلفه حتّى يسمن ثمّ ترده عن القوت و ذلک فى أربعين يوما.

فَاتَّقُوا اللَّهَ عِبَادَ اللَّهِ تَقْوَى مُؤَمِّلٍ ثَوَابَهُ وَ خَافٍ عِقَابَهُ (۱) فَقَدْ لِلَّهِ أَنْتُمْ أَعْذَرَ وَ أَنْذَرَ وَ شَوَّقَ وَ خَوَّفَ فَلَا أَنْتُمْ إِلَى مَا شَوَّقَكُمْ إِلَيْهِ مِنْ كَرِيمِ ثَوَابِهِ تَشْتَاقُونَ فَتَعْمَلُونَ وَ لَا أَنْتُمْ مِمَّا خَوَّفَكُمْ بِهِ مِنْ شَدِيدِ عِقَابِهِ وَ أَلِيمِ عَذَابِهِ تَرْهَبُونَ فَتَنْكُلُونَ (۲) وَ قَدْ نَبَّأَكُمُ اللَّهُ فِی كِتَابِهِ أَنَّهُ- فَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحاتِ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلا كُفْرانَ لِسَعْيِهِ وَ إِنَّا لَهُ كاتِبُونَ (۳) ثُمَّ ضَرَبَ لَكُمُ الْأَمْثَالَ فِی كِتَابِهِ وَ صَرَّفَ الْآيَاتِ لِتَحْذَرُوا عَاجِلَ زَهْرَهِ الْحَيَاهِ الدُّنْيَا فَقَالَ إِنَّما أَمْوالُكُمْ وَ أَوْلادُكُمْ فِتْنَهٌ وَ اللَّهُ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ (۴) فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَ اسْمَعُوا وَ أَطِيعُوا- فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ اتَّعِظُوا بِمَوَاعِظِ اللَّهِ وَ مَا أَعْلَمُ إِلَّا كَثِيراً مِنْكُمْ قَدْ نَهَكَتْهُ (۵) عَوَاقِبُ الْمَعَاصِی فَمَا حَذَرَهَا وَ أَضَرَّتْ بِدِينِهِ فَمَا مَقَتَهَا أَ مَا تَسْمَعُونَ النِّدَاءَ مِنَ اللَّهِ بِعَيْبِهَا وَ تَصْغِيرِهَا حَيْثُ قَالَ اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَياهُ الدُّنْيا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ زِينَهٌ وَ تَفاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكاثُرٌ فِی الْأَمْوالِ وَ الْأَوْلادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَباتُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَراهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطاماً وَ فِی الْآخِرَهِ عَذابٌ شَدِيدٌ وَ مَغْفِرَهٌ مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوانٌ وَ مَا الْحَياهُ الدُّنْيا إِلَّا مَتاعُ الْغُرُورِ- سابِقُوا إِلى مَغْفِرَهٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَ جَنَّهٍ عَرْضُها كَعَرْضِ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ ذلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشاءُ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ (۶) وَ قَالَ يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ لْتَنْظُرْ نَفْسٌ ما قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِما تَعْمَلُونَ- وَ لا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْساهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولئِكَ هُمُ الْفاسِقُونَ (۷)

ص: ۱۳۰

۱- ۱. الخاف: الشديد الخوف.

۲- ۲. تنكلون: تنكصون و تخافون.

۳- ۳. سوره الأنبياء: ۹۴.

۴- ۴. سوره التغابن: ۱۵.

۵- ۵. نهكه: بالغ فی عقوبته. و نهك العمی فلانا: هزلته و أضنته. و فی بعض النسخ« لقد هلكته».

۶- ۶. سوره الحديد: ۲۰- ۲۱.

۷- ۷. سوره الحشر: ۱۸- ۱۹.

فَاتَّقُوا اللَّهَ عِبَادَ اللَّهِ وَ تَفَكَّرُوا وَ اعْمَلُوا لِمَا خُلِقْتُمْ لَهُ فَإِنَّ اللَّهَ لَمْ يَخْلُقْكُمْ عَبَثاً وَ لَمْ يَتْرُكْكُمْ سُدًى قَدْ عَرَّفَكُمْ نَفْسَهُ وَ بَعَثَ إِلَيْكُمْ رَسُولَهُ وَ أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ كِتَابَهُ فِيهِ حَلَالُهُ وَ حَرَامُهُ وَ حُجَجُهُ وَ أَمْثَالُهُ فَاتَّقُوا اللَّهَ فَقَدِ احْتَجَّ عَلَيْكُمْ رَبُّكُمْ فَقَالَ أَ لَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ- وَ لِساناً وَ شَفَتَيْنِ- وَ هَدَيْناهُ النَّجْدَيْنِ (۱) فَهَذِهِ حُجَّةٌ عَلَيْكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ فَإِنَّهُ لا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ وَ لَا تُكْلَانَ إِلَّا عَلَيْهِ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ نَبِيِّهِ وَ آلِهِ.

**[ترجمه]تحف العقول: از فرمایشات امام سجاد علیه السّلام در باره «زهد» است:

قطعاً از علامت و نشان بی رغبتان به دنیا و مشتاقان به آخرت؛ رها نمودن هر رفیق و دوست و جدایی از هر همنشینی است که همفکر با ایشان نیست و خواست ایشان را نمی‌خواهد. آگاه باشید! بی شکّ کسی که برای پاداش فردا می کوشد به خوشی نقد دنیا بی رغبت است و برای مرگ آماده، و به کار آخرت پیش از سرآمدن عمر و فرا رسیدن مرگ که ناگزیر از دیدار آن است. کوشنده، و پیش از مرگ هوشیار است و بر حذر، که به راستی خدای عزّوجلّ می فرماید: «حَتَّى إِذا جاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قالَ رَبِّ ارْجِعُونِ* لَعَلِّي أَعْمَلُ صالِحاً فِيما تَرَكْتُ» - . مؤمنون / ۹۹ و ۱۰۰ - {تا آنگاه که مرگ یکی از ایشان فرا رسد، می گوید: «پروردگارا، مرا بازگردانید، شاید من در آنچه وانهاده ام کار نیکی انجام دهم»}.

از این رو می باید هر کدام از شما نفس خود را همانند فردی بداند که [پس از مرگ] به دنیا بازگشته، و بر تقصیر و کوتاهی بر کردار شایسته برای روز تهیدستی و فقر، نادم و پشیمانست .

ای بندگان خدا، بدانید آن کس که از شبیخون در هراس باشد از بستر خواب کناره می گیرد و از خوابیدن می گذرد، و از ترس سلطه دنیا پرستان تا حدّی از خوردن و نوشیدن خودداری می کند. وای بر تو ای فرزند آدم! پس چگونه ای از هراس شبیخون خداوند صاحب عزّت، با گرفتن و مؤاخذه دردناک و شبیخون او بر جماعت نافرمان و گناهکار، همراه با مرگهای ناگهانی شب و روز؟! پس این همان شبیخونی است که نه راه خلاص و نجاتی دارد، و نه پناهگاهی و نه گریزگاهی! پس ای مؤمنان، همچون هراس پرهیزگاران از بازخواست الهی بترسید، که به راستی خداوند می فرماید: «ذلِكَ لِمَنْ خافَ مَقامِي وَ خافَ وَعِيدِ» - . ابراهیم / ۱۴ - ، {این برای کسی است که از ایستادن [در محشر به هنگام حساب] در پیشگاه من بترسد و از تهدیدم بیم داشته باشد.}

پس از خوشی های نقد دنیا و فریب و آسیبش بر حذر باشید و هوشیار، و سرانجام زیانبار میل به دنیا را به خاطر آورید، که بی شکّ زیور و پیرایه دنیا فتنه است و دل دادن به آن گناه.

و بدان. وای بر تو. ای فرزند آدم که به راستی شدّت پرخوری، سرشت آرزو داشتن، و مستی سیری، و غفلت پادشاهی از جمله چیزهایی است که از کار و تلاش باز می‌دارد و حرکت آن را کند می سازد، و ذکر را به فراموشی می سپارد و از توجّه به مرگ منحرف می‌نماید، تا اینکه گویا فرد گرفتار دوستی دنیا، دارای یک گیجی و سرگشتگی همچون مستی شراب است. و یقیناً کسی که به خدا می اندیشد و از او در هراس است و برای او عمل می کند؛ باید نفس خود را تمرین داده، و به گرسنگی عادت دهد، تا هیچ میل و شوقی به سیری پیدا نکند، و از این روست که اسب برای پیش بردن در مسابقه لاغر می شود.

ای بندگان خدا! تقوای خداوند را همچون کسی که آرزومند پاداش او، و ترسان از مجازاتش می‌باشد رعایت کنید، خداوند را در نظر گیرید چرا که هم فرصت داده و هم بیم نموده است، هم تشویق کرده و هم به ترس انداخته است، در حالی که شما نه به آن پاداش ارزنده ای که تشویقتان فرموده هیچ شور و شوقی دارید که به کار پردازید و به دستوراتش عمل کنید، و نه از آن کیفر سخت و عذاب دردناکش که شما را به آن ترسانده هیچ ترسی دارید که [از گناه] خودداری کنید، در حالی که خداوند در کتاب خود شما را باخبر ساخته که: «فَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحاتِ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلا كُفْرانَ لِسَعْيِهِ وَ إِنَّا لَهُ كاتِبُونَ» - . انبیاء / ۹۴ - «پس هر که کارهای شایسته انجام دهد و مؤمن [هم] باشد، برای تلاش او ناسپاسی نخواهد بود، و ماییم که به سود او ثبت می کنیم».

سپس برای شما در کتابش مثلهایی زد، و آیه های گوناگونی آورده تا از خوش گذرانی چند روزه این دنیا برحذر باشید، و نیز فرمود: «إِنَّما أَمْوالُكُمْ وَ أَوْلادُكُمْ فِتْنَةٌ وَ اللَّهُ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ» - . تغابن / ۱۵ - {اموال شما و فرزندانتان صرفاً [وسیله] آزمایشی [برای شما]یند، و خداست که نزد او پاداشی بزرگ است.}

پس تا حدّ توان از خدا بترسید و کوشش کنید و فرمان برید، و زان پس رعایت تقوای الهی را بنمایید و از پند و اندرزش درس گیرید و در باره بسیاری از شما این را می دانم که گناهان دامنگیرشان شده و با این حال پرهیزی از آن ندارند، و به دینشان زیان رسانده ولی آن را بد نشمارند، آیا به ندای الهی گوش فرا نمی دهید که دنیا را به باد سرزنش و حقارت گرفته؟! آنجا که می فرماید: «اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَياةُ الدُّنْيا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ زِينَةٌ وَ تَفاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكاثُرٌ فِي الْأَمْوالِ وَ الْأَوْلادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَباتُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَراهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطاماً وَ فِي الْآخِرَةِ عَذابٌ شَدِيدٌ وَ مَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوانٌ وَ مَا الْحَياةُ الدُّنْيا إِلَّا مَتاعُ الْغُرُورِ* سابِقُوا إِلى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَ جَنَّةٍ عَرْضُها كَعَرْضِ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ ذلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشاءُ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ» - . حدید / ۲۰ . ۲۱ - {بدانید که زندگی دنیا، در حقیقت، بازی و سرگرمی و آرایش و فخرفروشیِ شما به یکدیگر و فزون جویی در اموال و فرزندان است. [مَثَل آن ها] مثل بارانی است که کشاورزان را رُستنی آن [باران] به شگفتی اندازد، سپس [آن کشت] خشک شود و آن را زرد بینی، آنگاه خاشاک شود. و در آخرت [دنیا پرستان را] عذابی سخت است و [مؤمنان را] از جانب خدا آمرزش و خشنودی است، و زندگانی دنیا جز کالای فریبنده نیست.

[برای رسیدن] به آمرزشی از پروردگارتان و بهشتی که پهنایش چون پهنای آسمان و زمین است [و] برای کسانی آماده شده که به خدا و پیامبرانش ایمان آورده اند، بر یکدیگر سبقت جویید. این فضل خداست که به هر کس بخواهد آن را می دهد، و خداوند را فزون بخشی بزرگ است}. و نیز فرماید: يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ لْتَنْظُرْ نَفْسٌ ما قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِما تَعْمَلُونَ. وَ لا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْساهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولئِكَ هُمُ الْفاسِقُونَ» - . حشر / ۱۸ . ۱۹ - ، {ای کسانی که ایمان آورده اید، از خدا پروا دارید؛ و هر کسی باید بنگرد که برای فردا[ی خود] از پیش چه فرستاده است؛ و [باز] از خدا بترسید. در حقیقت، خدا به آنچه می کنید آگاه است. و چون کسانی نباشید که خدا را فراموش کردند و او [نیز] آنان را دچار خودفراموشی کرد؛ آنان همان نافرمانانند.}

پس از خدا پروا کنید ای بندگان خدا و اندیشه نمایید و برای آنچه آفریده شده اید کار کنید، که بی شکّ خداوند شما را بیهوده نیافریده و مهمل رها نساخته، و خود را به شما شناسانده، و فرستاده اش را به سوی شما فرستاده، و کتاب خود که شامل

حلال و حرام و دلایل و مثلها است بر شما نازل فرموده، پس از خدا پروا کنید که پروردگارتان اقامه دلیل نموده و فرموده: «أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَیْنَیْنِ* وَ لِساناً وَ شَفَتَیْنِ* وَ هَدَیْناهُ النَّجْدَیْنِ» - . بلد / ۸ . ۱۰ - ، یعنی: {آیا دو چشمش نداده ایم؟ و زبانی و دو لب. و هر دو راه [خیر و شرّ] را به او نمودیم.} پس همین آیات بر شما حجّت است، از این رو تا آنجا که توان دارید رعایت تقوای الهی را بنمایید، چرا که هیچ قدرت و توانی نیست جز به یاری خدا، و هیچ توکّلی نیست مگر بر او، و صلّی اللّه علی محمّد [نبیّه] و آله. - . تحف العقول: ۲۷۲ -

**[ترجمه]

«۲»

ف (۲)،[تحف العقول]: کِتَابُهُ علیه السلام إِلَی مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ الزُّهْرِیِّ یَعِظُهُ (۳)

ص: ۱۳۱

۱- ۱. سوره البلد: ۸- ۱۰.

۲- ۲. التحف ص ۲۷۴.

۳- ۳. محمّد بن مسلم بن عبید اللّه بن عبد اللّه بن شهاب الزهری علی ما یظهر من کتب التراجم من المنحرفین عن أمیر المؤمنین و أبنائه علیهم السلام کان أبوه مسلم مع مصعب بن الزبیر و جده عبید اللّه مع المشرکین یوم بدر، و کان هو أکثر عمره عاملا لبنی مروان و یتقلب فی دنیاهم، جعله هشام بن عبد الملک معلم أولاده و أمره أن یملی علی أولاده أحادیث فأملی علیهم أربعمائه حدیث. و أنت خبیر بأن الذی خدم بنی أمیّه منذ خمسین سنه ما مبلغ علمه و ما ذا حدیثه و معلوم أن کل ما أملی من هذه الأحادیث هو ما یروق هؤلاء و لا یکون فیه شیء من فضل علی علیه السلام و ولده. و من هنا أطراه علماؤهم و رفعوه فوق منزلته بحیث تعجب ابن حجر من کثره ما نشره من العلم. روی ابن أبی الحدید فی شرح النهج علی ما حکاه صاحب تنقیح المقال(ره)- عن جریر بن عبد الحمید عن محمّد بن شیبه قال: شهدت الزهری و عروه بن الزبیر فی مسجد النبیّ صلّی اللّه علیه و آله جالسان یذکران علیّا علیه السلام و نالا منه فبلغ ذلک علی بن الحسین علیهما السلام فجاء حتّی وقف علیهما فقال: أما أنت یا عروه فان أبی حاکم أباک إلی اللّه فحکم لابی علی أبیک، و أمّا أنت یا زهری فلو کنت بمکّه لاریتک کرامتک و فی رجال الشیخ الطوسیّ و العلامه و ابن داود و التفرشی أنّه عدو، و فی المحکی عن السیّد بن طاوس فی التحریر الطاوسی أن سفیان بن سعید و الزهری عدوان متّهمان. و بالتأمل فی رساله الإمام علیه السلام یعلم صدق ما قلناه.

كَفَانَا اللَّهُ وَ إِيَّاكَ مِنَ الْفِتَنِ وَ رَحِمَكَ مِنَ النَّارِ فَقَدْ أَصْبَحْتَ بِحَالٍ يَنْبَغِي لِمَنْ عَرَفَكَ بِهَا أَنْ يَرْحَمَكَ فَقَدْ أَثْقَلَتْكَ نِعَمُ اللَّهِ بِمَا أَصَحَّ مِنْ بَدَنِكَ وَ أَطَالَ مِنْ عُمُرِكَ وَ قَامَتْ عَلَيْكَ حُجَجُ اللَّهِ بِمَا حَمَّلَكَ مِنْ كِتَابِهِ وَ فَقَّهَكَ فِيهِ مِنْ دِينِهِ وَ عَرَّفَكَ مِنْ سُنَّةِ نَبِيِّهِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله فَرَضَ لَكَ فِي كُلِّ نِعْمَةٍ أَنْعَمَ بِمَا عَلَيْكَ وَ فِي كُلِّ حُجَّةٍ احْتَجَّ بِهَا عَلَيْكَ الْفَرْضَ فَمَا قَضَى إِلَّا ابْتَلَى شُكْرَكَ فِي ذَلِكَ وَ أَبْدَى فِيهِ فَضْلَهُ عَلَيْكَ (١) فَقَالَ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَ لَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذابِي لَشَدِيدٌ(٢) فَانْظُرْ أَيُّ رَجُلٍ تَكُونُ غَداً إِذَا وَقَفْتَ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ فَسَأَلَكَ عَنْ نِعَمِهِ عَلَيْكَ كَيْفَ رَعَيْتَهَا وَ عَنْ حُجَجِهِ عَلَيْكَ كَيْفَ قَضَيْتَهَا وَ لَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ قَابِلًا مِنْكَ بِالتَّعْذِيرِ وَ لَا رَاضِياً مِنْكَ بِالتَّقْصِيرِ هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ لَيْسَ كَذَلِكَ أَخَذَ عَلَى الْعُلَمَاءِ فِي كِتَابِهِ إِذْ قَالَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ وَ لا تَكْتُمُونَهُ (٣)

وَ اعْلَمْ أَنَّ أَدْنَى مَا كَتَمْتَ وَ أَخَفَّ مَا احْتَمَلْتَ أَنْ آنَسْتَ وَحْشَةَ الظَّالِمِ وَ سَهَّلْتَ لَهُ طَرِيقَ الْغَيِّ بِدُنُوِّكَ مِنْهُ حِينَ دَنَوْتَ وَ إِجَابَتِكَ لَهُ حِينَ دُعِيتَ فَمَا أَخْوَفَنِي أَنْ تَكُونَ تَبُوءُ بِإِثْمِكَ غَداً مَعَ الْخَوَنَةِ وَ أَنْ تُسْأَلَ عَمَّا أَخَذْتَ بِإِعَانَتِكَ عَلَى ظُلْمِ الظَّلَمَةِ إِنَّكَ أَخَذْتَ مَا لَيْسَ لَكَ مِمَّنْ أَعْطَاكَ وَ دَنَوْتَ مِمَّنْ لَمْ يَرُدَّ عَلَى أَحَدٍ حَقّاً وَ لَمْ تَرُدَّ بَاطِلًا حِينَ أَدْنَاكَ وَ أَحْبَبْتَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ (۴) أَ وَ لَيْسَ بِدُعَائِهِ إِيَّاكَ حِينَ دَعَاكَ جَعَلُوكَ قُطْباً أَدَارُوا بِكَ رَحَى مَظَالِمِهِمْ وَ جِسْراً يَعْبُرُونَ عَلَيْكَ إِلَى بَلَايَاهُمْ وَ سُلَّماً إِلَى ضَلَالَتِهِمْ دَاعِياً إِلَى غَيِّهِمْ سَالِكاً سَبِيلَهُمْ يُدْخِلُونَ

بِكَ الشَّكَّ عَلَى الْعُلَمَاءِ وَ يَقْتَادُونَ بِكَ قُلُوبَ الْجُهَّالِ إِلَيْهِمْ فَلَمْ يَبْلُغْ أَخَصُّ وُزَرَائِهِمْ وَ لَا أَقْوَى أَعْوَانِهِمْ إِلَّا دُونَ مَا بَلَغْتَ مِنْ إِصْلَاحِ فَسَادِهِمْ

۱- ۱. فی بعض النسخ« فرضی لک فی کل نعمه أنعم بها علیک و فی کل حجه احتج بها علیک الفرض بما قضی الا ابتلی شکرک الخ».

۲- ۲. سوره إبراهیم: ۷.

۳- ۳. سوره آل عمران: ۱۸۷.

۴- ۴. فی بعض النسخ« و أجبت من حاد اللّه».

وَ اخْتِلَافِ الْخَاصَّهِ وَ الْعَامَّهِ إِلَيْهِمْ فَمَا أَقَلَّ مَا أَعْطَوْکَ فِی قَدْرِ مَا أَخَذُوا مِنْکَ وَ مَا أَيْسَرَ مَا عَمَرُوا لَکَ فَکَيْفَ مَا خَرَّبُوا عَلَيْکَ فَانْظُرْ لِنَفْسِکَ فَإِنَّهُ لَا يَنْظُرُ لَهَا غَيْرُکَ وَ حَاسِبْهَا حِسَابَ رَجُلٍ مَسْئُولٍ وَ انْظُرْ کَيْفَ شُکْرُکَ لِمَنْ غَذَّاکَ بِنِعَمِهِ صَغِيراً وَ کَبِيراً فَمَا أَخْوَفَنِی أَنْ تَکُونَ کَمَا قَالَ اللَّهُ فِی کِتَابِهِ- فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ وَرِثُوا الْکِتابَ يَأْخُذُونَ عَرَضَ هذَا الْأَدْنی وَ يَقُولُونَ سَيُغْفَرُ لَنا[(١)](#) إِنَّکَ لَسْتَ فِی دَارِ مُقَامٍ أَنْتَ فِی دَارٍ قَدْ آذَنَتْ بِرَحِيلٍ فَمَا بَقَاءُ الْمَرْءِ بَعْدَ قُرَنَائِهِ طُوبَی لِمَنْ کَانَ فِی الدُّنْيَا عَلَی وَجَلٍ يَا بُؤْسَ لِمَنْ يَمُوتُ وَ تَبْقَی ذُنُوبُهُ مِنْ بَعْدِهِ احْذَرْ فَقَدْ نُبِّئْتَ وَ بَادِرْ فَقَدْ أُجِّلْتَ إِنَّکَ تُعَامِلُ مَنْ لَا يَجْهَلُ وَ إِنَّ الَّذِی يَحْفَظُ عَلَيْکَ لَا يَغْفُلُ تَجَهَّزْ فَقَدْ دَنَا مِنْکَ سَفَرٌ بَعِيدٌ وَ دَاوِ ذَنْبَکَ فَقَدْ دَخَلَهُ سُقْمٌ شَدِيدٌ وَ لَا تَحْسَبْ أَنِّی أَرَدْتُ تَوْبِيخَکَ وَ تَعْنِيفَکَ وَ تَعْيِيرَکَ [(٢)](#) لَکِنِّی أَرَدْتُ أَنْ يَنْعَشَ اللَّهُ مَا قَدْ فَاتَ مِنْ رَأْيِکَ وَ يَرُدَّ إِلَيْکَ مَا عَزَبَ مِنْ دِينِکَ [(٣)](#) وَ ذَکَرْتُ قَوْلَ اللَّهِ تَعَالَی فِی کِتَابِهِ- وَ ذَکِّرْ فَإِنَّ الذِّکْری تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ [(۴)](#) أَ غَفَلْتَ ذِکْرَ مَنْ مَضَی مِنْ أَسْنَانِکَ وَ أَقْرَانِکَ وَ بَقِيتَ بَعْدَهُمْ کَقَرْنٍ أَعْضَبَ [(۵)](#) انْظُرْ هَلِ ابْتُلُوا بِمِثْلِ مَا ابْتُلِيتَ أَمْ هَلْ وَقَعُوا فِی مِثْلِ مَا وَقَعْتَ فِيهِ أَمْ هَلْ تَرَاهُمْ

ص: ۱۳۳

۱- ۱. سوره الأعراف: ۱۶۸.

۲- ۲. عنفه: لامه و عتب عليه و لم يرفق به. و ينعش اللّه ما فات أی يجبر و يتدارک.

۳- ۳. عزب- بالعين المهمله و الزای المعجمه-: بعد.

۴- ۴. سوره الذاريات: ۵۵.

۵- ۵. الاعضب: المکسور القرن. و لعلّ المراد: بقيت کأحد قرنی الاعضب. و العضباء: الشاه المکسوره القرن.

ذَكَرْتَ خَيْراً عَلِمُوهُ (۱) وَ عَلِمْتَ شَيْئاً جَهِلُوهُ بَلْ حَظِيتَ (۲) بِمَا حَلَّ مِنْ حَالِكَ فِی صُدُورِ الْعَامَّهِ وَ كَلَّفَهُمْ بِكَ إِذْ صَارُوا يَقْتَدُونَ بِرَأْيِكَ وَ يَعْمَلُونَ بِأَمْرِكَ إِنْ أَحْلَلْتَ أَحَلُّوا وَ إِنْ حَرَّمْتَ حَرَّمُوا وَ لَيْسَ ذَلِكَ عِنْدَكَ وَ لَكِنْ أَظْهَرَهُمْ عَلَيْكَ رَغْبَتُهُمْ فِيمَا لَدَيْكَ ذَهَابُ عُلَمَائِهِمْ وَ غَلَبَهُ الْجَهْلِ عَلَيْكَ وَ عَلَيْهِمْ وَ حُبُّ الرِّئَاسَهِ وَ طَلَبُ الدُّنْيَا مِنْكَ وَ مِنْهُمْ أَ مَا تَرَى مَا أَنْتَ فِيهِ مِنَ الْجَهْلِ وَ الْغِرَّهِ وَ مَا النَّاسُ فِيهِ مِنَ الْبَلَاءِ وَ الْفِتْنَهِ قَدِ ابْتَلَيْتَهُمْ وَ فَتَنْتَهُمْ بِالشُّغُلِ عَنْ مَكَاسِبِهِمْ مِمَّا رَأَوْا فَتَاقَتْ نُفُوسُهُمْ (۳) إِلَى أَنْ يَبْلُغُوا مِنَ الْعِلْمِ مَا

بَلَغْتَ أَوْ يُدْرِكُوا بِهِ مِثْلَ الَّذِی أَدْرَكْتَ فَوَقَعُوا مِنْكَ فِی بَحْرٍ لَا يُدْرَكُ عُمْقُهُ وَ فِی بَلَاءٍ لَا يُقْدَرُ قَدْرُهُ فَاللَّهُ لَنَا وَ لَكَ وَ هُوَ الْمُسْتَعَانُ أَمَّا بَعْدُ فَأَعْرِضْ عَنْ كُلِّ مَا أَنْتَ فِيهِ حَتَّى تَلْحَقَ بِالصَّالِحِينَ الَّذِينَ دُفِنُوا فِی أَسْمَالِهِمْ (۴)

لَاصِقَهً بُطُونُهُمْ بِظُهُورِهِمْ لَيْسَ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ اللَّهِ حِجَابٌ وَ لَا تَفْتِنُهُمُ الدُّنْيَا وَ لَا يُفْتَنُونَ بِهَا رَغِبُوا فَطَلَبُوا فَمَا لَبِثُوا أَنْ لَحِقُوا فَإِذَا كَانَتِ الدُّنْيَا تَبْلُغُ مِنْ مِثْلِكَ هَذَا الْمَبْلَغَ مَعَ كِبَرِ سِنِّكَ وَ رُسُوخِ عِلْمِكَ وَ حُضُورِ أَجَلِكَ فَكَيْفَ يَسْلَمُ الْحَدَثُ فِی سِنِّهِ الْجَاهِلُ فِی عِلْمِهِ الْمَأْفُونُ فِی رَأْيِهِ (۵) الْمَدْخُولُ فِی عَقْلِهِ- إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ عَلَى مَنِ الْمُعَوَّلُ وَ عِنْدَ مَنِ الْمُسْتَعْتَبُ نَشْكُو إِلَى اللَّهِ بَثَّنَا(۶) وَ مَا نَرَى فِيكَ وَ نَحْتَسِبُ عِنْدَ اللَّهِ مُصِيبَتَنَا بِكَ فَانْظُرْ كَيْفَ شُكْرُكَ لِمَنْ غَذَّاكَ بِنِعَمِهِ صَغِيراً وَ كَبِيراً وَ كَيْفَ إِعْظَامُكَ لِمَنْ

۱- ۱. فی بعض النسخ« أم هل تری ذکرت خیرا علموه و عملت شیئا جهلوه». و فی بعضها« أم هل تراه ذکرا خیرا عملوه و عملت شیئا جهلوه».

۲- ۲. من الحظ. رجل حظی إذا کان ذا منزله.

۳- ۳. تاقت: اشتاقت.

۴- ۴. الاسمال: جمع سمل- بالتحریک-: الثوب الخلق البالی.

۵- ۵. المأفون: الذی ضعف رأیه. و المدخول فی عقله: الذی دخل فی عقله الفساد.

۶- ۶. المعول: المعتمد و المستغاث. و استعتبه: استرضاه. و البث: الحال، الشتات، أشدّ الحزن.

جَعَلَکَ بِدِینِهِ فِی النَّاسِ جَمِیلًا وَ کَیْفَ صِیَانَتُکَ لِکِسْوَهِ مَنْ جَعَلَکَ بِکِسْوَتِهِ فِی النَّاسِ سَتِیراً وَ کَیْفَ قُرْبُکَ أَوْ بُعْدُکَ مِمَّنْ أَمَرَکَ أَنْ تَکُونَ مِنْهُ قَرِیباً ذَلِیلًا مَا لَکَ لَا تَنْتَبِهُ مِنْ نَعْسَتِکَ وَ تَسْتَقِیلُ مِنْ عَثْرَتِکَ فَتَقُولَ وَ اللَّهِ مَا قُمْتُ لِلَّهِ وَاحِداً أَحْیَیْتُ بِهِ لَهُ دِیناً أَوْ أَمَتُّ لَهُ فِیهِ بَاطِلًا فَهَذَا شُکْرُکَ مَنِ اسْتَحْمَلَکَ (۱) مَا أَخْوَفَنِی أَنْ تَکُونَ کَمَنْ قَالَ اللَّهُ تَعَالَی فِی کِتَابِهِ- أَضاعُوا الصَّلاهَ وَ اتَّبَعُوا الشَّهَواتِ فَسَوْفَ یَلْقَوْنَ غَیًّا(۲)

اسْتَحْمَلَکَ کِتَابَهُ وَ اسْتَوْدَعَکَ عِلْمَهُ فَأَضَعْتَهَا فَنَحْمَدُ اللَّهَ الَّذِی عَافَانَا مِمَّا ابْتَلَاکَ بِهِ وَ السَّلَامُ.

**[ترجمه]تحف العقول: نامه پندآمیز امام سجّاد علیه السّلام به محمّد بن مسلم زهری که به وی پند داد: امیدوارم خداوند ما و تو را از گرفتاریها حفظ کند و در باره دوزخ به تو رحم کند، امروز حال تو به گونه ای شده که هر آشنا را سزاوار است که بر تو رحم کند. بی شکّ بار نعمات الهی بر تو سنگین شده است، چرا که تنی سالم و عمری درازت داده است، و دلایل و حجّتهای خداوند بر تو تمام شده است: تو را به دستورات قرآن موظّف ساخته است، و توسّط آن فقه دینت آموخته است، و تو را با رفتار پیامبر خود محمّد صلّی اللّه علیه و اله و سلّم آشنا کرده است؛ پس برای هر نعمتی که بر تو انعام فرموده، و در هر دلیلی که به آن بر تو اقامه نموده است، وظیفه ای را مقرّر داشته است، و اینها تنها برای این است که شکر و سپاس تو را بیازماید، و احسان و فضل خود را بر تو آشکار نماید، آنجا که فرموده: «لَئِنْ شَکَرْتُمْ لَأَزِیدَنَّکُمْ وَ لَئِنْ کَفَرْتُمْ إِنَّ عَذابِی لَشَدِیدٌ» -. ابراهیم / ۷ -، {اگر واقعاً سپاسگزاری کنید، [نعمت] شما را افزون خواهم کرد، و اگر ناسپاسی نمایید، قطعاً عذاب من سخت خواهد بود.}

پس خوب بیاندیش، روزی را که در حضور خدا بایستی و از نعمتهایی که بر تو ارزانی داشته بپرسد که چگونه رعایت کردی؟ و از حجّتهای خود جویا شود که به چه ترتیبی حقّشان را ادا نمودی، چگونه فردی خواهی بود؟ مبادا فکر کنی که خدا عذر تو را بپذیرد، و به کوتاهی و تقصیر تو راضی شود!! هرگز هرگز، این گونه نیست! در کتاب خود [قرآن] از دانشمندان پیمان گرفته، آنگاه که فرموده: «لَتُبَیِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ وَ لا تَکْتُمُونَهُ» -. آل عمران / ۱۸۷ - یعنی: {باید آن را [به وضوح] برای مردم بیان نمایید و کتمانش مکنید.}، و تو به این نکته توجّه کن که بی شکّ کمترین چیزی که پنهان داشته ای و سبکترین باری که بر دوش کشیده ای این است که همدم تنهایی ستمگر گشته ای، و با نزدیک شدن به او و اجابت خواسته اش جادّه گمراهی و ضلالت را برایش هموار ساخته ای، چقدر می ترسم که فردا روز همراه با خیانتکاران گرفتار گناه خود باشی و از درآمدی که به جهت همکاری با ستمگران گرد آورده ای بازخواست و مؤاخذه شوی، زیرا تو مالی را که حقّ تو نبوده دریافت داشته ای، و به فردی نزدیک شده ای که حقّ هیچ کس را ملاحظه ننموده، و تو نیز حرام و باطلی را می بینی ردّ نمی‌کنی، و آن کس را که به جنگ خدا برخاسته اجابت کرده ای، آیا جز این است که وقتی تو را فراخواندند، با این کار خواستند تو را محوری سازند تا آسیای ستمشان بر آن محور بچرخد؟! و تو را پلی سازند تا در خلافکاریشان بر آن عبور کنند؟! و نردبان گمراهی خود قرارت داده اند تا مبلّغ گمراهی و پوینده راهشان باشی؟ و می خواهند توسّط تو شخصیت علما را در نظر مردم مشکوک نمایند، و با کمک تو دل افراد نادان را به سمت خود جذب کنند و مطیع خود سازند، و تو آن گونه بر فساد آن جماعت سرپوش نهادی؛ و آنچنان رفت و آمد عام و خاصّ مردم را به درگاهشان معمول داشتی که از عهده برجسته ترین وزیرانشان و قوی ترین یارانشان هم بر نمی آمد. وه که چه ناچیز است عطایشان به تو در مقابل آنچه از تو گرفتند! و چه کم برای شخصیّت تو عمل کردند! تا چه رسد به میزان خرابیشان بر تو! به حال خود اندیشه و فکر کن، زیرا هیچ

کس جز خودت به آن نمی اندیشد، و همچون یک فرد مسئول به حساب خودت رسیدگی کن.

و بیاندیش که شکرانه آن کس را که در طول زندگی - خردسالی تا پیری - تو را تغذیه کرده، چگونه پاس داشته ای؟ چقدر از این موضوع در هراسم که در شمار جماعتی باشی که خداوند در کتابش فرموده: «فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ وَرِثُوا الْكِتابَ يَأْخُذُونَ عَرَضَ هذَا الْأَدْنى وَ يَقُولُونَ سَيُغْفَرُ لَنا» - . اعراف / ۱۶۹ - ، {آنگاه بعد از آنان، جانشینانی وارث کتاب [آسمانی] شدند که متاع این دنیای پست را می گیرند و می گویند: «بخشیده خواهیم شد».}

تو در سرای جاودان و همیشگی نیستی، بلکه در جهانی به سر می بری که در آن ندای کوچ سر داده شده، مگر زنده ماندن آدمی پس از مرگ رفیقانش چقدر است؟! خوشا به حال کسی که در این دنیا هراسان و بیمناک است! و بدا به حال آن کس که بمیرد و پس از او گناهانش بماند! به هوش باش که آگاه و بیدار شدی، و بشتاب که هنوز فرصت داری، تو با کسی معامله می‌کنی که عاری از جهل است و بی شکّ آن کسی که مواظب تو است غفلت ندارد، مهیّا شو که سفری دور و دراز در پیش داری که زمانش نزدیک شده، و به درمان گناهت پرداز که به راستی مرض سختی به او راه یافته است.

مبادا فکر کنی که من قصد دارم تو را سرکوفت زده و یا سرزنش نمایم و یا نکوهش کنم، بلکه می‌خواهم که خداوند اندیشه و فکر تباه شده ات را دوباره جان دهد، و دین فراموش شده ات را به تو باز گرداند، و در این بین فرمایش خداوند متعال را در کتابش به یاد آوردم که می فرماید: «وَ ذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ» - . ذاریات / ۵۵ - ، {و پند ده، که مؤمنان را پند سود بخشد.}

تو پند و اندرز کهنسالان و نزدیکان درگذشته ات را رها ساختی، و از پس ایشان همچون گوسفندی شاخ شکسته [تنها] به جا ماندی. ببین آیا ایشان نیز همچون تو گرفتار شدند؟ یا مانند تو در این پرتگاه افتادند؟ آیا کار خیری را به خاطر داری که در آن سهل انگاری کرده باشند؟ یا به مطلبی پی بردی که از آن بی خبر بوده اند؟ بلکه تنها تفاوتی که تو با ایشان داری، توجّه و دل دادن مردم است که تن به رأی تو می دهند و به دستوراتت جامه عمل می پوشانند، اگر حلال دانی، جایز شمرند و چنانچه حرام شماری، نامشروع و حرام دانند، در حالی که این حقّ تو نیست، امّا آنچه موجب پیروزی و غلبه ایشان بر تو شده، چشمداشت و آرزویشان به دنیایت، و کمبود عالمان ایشان، و غالب شدن نادانی بر تو و ایشان است، و دوست داشتن ریاست، و دنیاپرستی از جانب تو و ایشان. آیا تو از جهل و غفلتی که در آنی خبر داری؟ و بلا و گرفتاری مردم را می بینی؟ که تو به آنان بلاـ رساندی و ایشان را گرفتار ساختی، زیرا مقام و جایگاه تو را دیدند و دست از کار کشیدند و مرغ جانشان به شوق رسیدن به مقام علمت، و به دست آوردن آنچه تو به دست آوردی پر کشید، و از جانب تو به دریایی افتادند بسیار عمیق و بی ته، و گرفتار بلایی شدند بی حدّ و اندازه، که امیدوارم خدا به داد ما و تو برسد!

امّا بعد، پس اکنون از هر آنچه در آنی پرهیز کن، تا به افراد صالح ملحق شوی، آنان که در لباسهای کهنه و پوسیده شان دفن شدند در حالی که شکمشان به پشت چسبیده بود. نه میان آنان و خدا پرده ای بود، و نه سرای دنیا توانست آنان را بفریبد، و نه ایشان فریفته اش شدند. مشتاق شدند و طلبیدند، و دیری نپایید که پیوستند و رسیدند. پس چنانچه سرای دنیا تا این حدّ می‌رسد که فردا روز مانند تویی را - با اینکه سنّ تو بالا، و دانشت استوار است و عمرت به سر آمده - پایبندت نماید و خود را در دلت جا کند، پس دیگر آن نوجوانی که علمش دچار نادانی و اندیشه اش دستخوش سستی است، و عقلش تهی از

پختگی است چه کنـد [و دیگر از او چه انتظـاری بایـد داشت] إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَیْهِ راجِعُونَ! دیگر به چه کسـی بایـد اعتماد کرد؟ و گله و شـکایت را نزد چه کسـی باید برد؟ ما شکایت درد و اندوهمان و آنچه در تو می بینیم را به خدا می بریم، و آن مصیبتی که از جانب تو به ما رسیده، به حساب خدا می گذاریم.

و بیندیش شکرانه کسی را که در طول زندگی - خردسالی تا پیری - تو را تغذیه کرده چگونه پاس داشته ای؟ و به خدایی که در پرتو دین خود تو را آبرومنـد سـاخته چگونه احترام می کنی؟ و جـامه آن کس را که با آن در بین مردم آبرومنـدت ساخته چگونه حفـظ می کنی؟ و نزدیکی و دوریت بـا کسـی که تو را فرمـان داده با حالی توأم با فروتنی به او نزدیک شوی، چگونه می باشـد؟ تو را چه شـده که از این چرت بیـدار نمی شوی؟ و از لغزشت بـاز نمی گردی؟ با اینکه اظهار می داری که به خـدا سوگنـد من هیـچ گاه برای احیای دین خدا، یا در تباه ساختن باطلی، به تنهایی قیام نکردم، پس این است شـکر و قدردانیت از کسی که حاجاتت را برآورده؟ می‌ترسم و در هراسم که مبادا مشمول این فرمایش خداوند در قرآن گردی که:«أَضاعُوا الصَّلاهَ وَ اتَّبَعُوا الشَّهَواتِ فَسَوْفَ یَلْقَوْنَ غَیًّا» - . مریم / ۵۹ - ، {نمـاز را تبـاه سـاخته و از هوسـها پیروی کردنـد، و به زودی [سـزای] گمراهیِ [خود] را خواهند دید.}

خداوند مسئولیت کتاب خود [قرآن] را بر عهده تو نهاده، و علم آن را به تو سپرده، و تو هر دو را تباه ساختی، پس آن خدایی را حمد گوییم که ما را از آنچه تو را گرفتارش ساخته محفوظ داشت. و السّلام - . تحف العقول: ۲۷۴ -

**[ترجمه]

«۳»

ف (۳)،[تحف العقول] وَ رَوَی عَنْهُ علیه السلام فِی قِصَارِ هَذِهِ الْمَعَانِی.

**[ترجمه]تحف العقول: سـخنانی کوتاه از امام سـجّاد علیه السّـلام در زمینه های: پنـد، حکمت، زهد و امثال آن. روایت شده است:

**[ترجمه]

تحف العقول

«۱»

وَ قَالَ علیه السلام: الرِّضَی بِمَکْرُوهِ الْقَضَاءِ أَرْفَعُ دَرَجَاتِ الْیَقِینِ.

**[ترجمه]امام سجاد علیه السّلام فرمود: خشنود بودن به قضای الهی - که ناخوشایند است - بالاترین درجه یقین می باشد.

**[ترجمه]

«۲»

وَ قَالَ علیه السلام: مَنْ كَرُمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ هَانَتْ عَلَيْهِ الدُّنْيَا.

**[ترجمه]امام سجاد علیه السّلام فرمود: آن کس که شخصیّت خود را گرامی و محترم داشت؛ دنیا در نظرش پست و بی مقدار گشت.

**[ترجمه]

«۳»

وَ قِيلَ لَهُ مَنْ أَعْظَمُ النَّاسِ خَطَراً(۴) فَقَالَ علیه السلام مَنْ لَمْ يَرَ الدُّنْيَا خَطَراً لِنَفْسِهِ

**[ترجمه]به امام سجاد علیه السّلام عرض شد: ارزش چه کسی از همه مردم بیشتر است؟ فرمود: کسی که دنیا را برای خود باارزش نداند.

**[ترجمه]

«۴»

وَ قَالَ بِحَضْرَتِهِ رَجُلٌ اللَّهُمَّ أَغْنِنِي عَنْ خَلْقِكَ (۵)

فَقَالَ علیه السلام لَيْسَ هَكَذَا إِنَّمَا النَّاسُ بِالنَّاسِ وَ لَكِنْ قُلِ اللَّهُمَّ أَغْنِنِي عَنْ شِرَارِ خَلْقِكَ.

**[ترجمه]شخصی در حضور امام سجاد علیه السّلام گفت: «خداوندا مرا از آفریده هایت بی نیاز فرما»، امام فرمود: این گونه نیست! مردم فقط در پرتو کمک به هم زنده اند، بلکه بگو: «بارالها! مرا از مردمان بد و تبهکارت بی نیاز فرما».

**[ترجمه]

«۵»

وَ قَالَ علیه السلام: مَنْ قَنِعَ بِمَا قَسَمَ اللَّهُ لَهُ فَهُوَ مِنْ أَغْنَى النَّاسِ (۶).

**[ترجمه]امام سجاد علیه السّلام فرمود: هر کس به آن چه که خداوند برایش تقسیم فرموده بسازد، بی تردید او از بی نیازترین مردمان باشد .

**[ترجمه]

«۶»

وَ قَالَ علیه السلام: لَا یَقِلُّ عَمَلٌ مَعَ تَقْوَی وَ کَیْفَ یَقِلُّ مَا یُتَقَبَّلُ.

**[ترجمه]امام سجاد علیه السّلام فرمود: هیچ عملی همراه پرهیزگاری اندک نیست، و چگونه عمل مقبول [حضرت حقّ] اندک است.

**[ترجمه]

«۷»

وَ قَالَ علیه السلام: اتَّقُوا الْکَذِبَ الصَّغِیرَ مِنْهُ وَ الْکَبِیرَ فِی کُلِّ جِدٍّ وَ هَزْلٍ.

ص: ۱۳۵

۱- ۱. استحملک: سألک أن یحمل. و فی بعض النسخ« من استعملک». أی سألک أن یعمل.

۲- ۲. سوره مریم: ۵۹.

۳- ۳. التحف ص ۲۷۸.

۴- ۴. الخطر- بالتحریک-: الخطیر أی ذو قدر و مقام.

۵- ۵. فی بعض النسخ« من خلقک».

۶- ۶. فی بعض النسخ« کان» موضع« فهو».

فَإِنَّ الرَّجُلَ إِذَا كَذَبَ فِی الصَّغِیرِ اجْتَرَأَ عَلَی الْکَبِیرِ(۱).

**[ترجمه]امام سجاد علیه السّلام فرمود: از گفتن دروغ، کوچک یا بزرگ و شوخی یا جدّی، خودداری کنید که بی شکّ آدمی چون دروغی کوچک گوید، بر گفتن دروغ بزرگ دلیر شود.

**[ترجمه]

«۸»

وَ قَالَ علیه السلام: کَفَی بِنَصْرِ اللَّهِ لَکَ أَنْ تَرَی عَدُوَّکَ یَعْمَلُ بِمَعَاصِی اللَّهِ فِیکَ.

**[ترجمه]امام سجاد علیه السّلام فرمود: یاری خدا تا همین قدر بر تو بس که دشمنت در باره تو به معصیت خداوند افتاده است.

**[ترجمه]

«۹»

وَ قَالَ علیه السلام: الْخَیْرُ کُلُّهُ صِیَانَهُ الْإِنْسَانِ نَفْسَهُ.

**[ترجمه]امام سجاد علیه السّلام فرمود: تمامی خوبیها در خویشتنداری انسان نهفته است.

**[ترجمه]

«۱۰»

وَ قَالَ علیه السلام لِبَعْضِ بَنِیهِ: یَا بُنَیَّ إِنَّ اللَّهَ رَضِیَنِی لَکَ وَ لَمْ یَرْضَکَ لِی فَأَوْصَاکَ بِی وَ لَمْ یُوصِنِی بِکَ عَلَیْکَ بِالْبِرِّ تُحْفَهً یَسِیرَهً

**[ترجمه]امام سجاد علیه السّلام به یکی از فرزندانش فرمود: پسر جانم! خداوند مرا برای تو پسندید نه تو را برای من، و سفارش مرا به تو کرد نه سفارش تو را به من، بر تو باد به احسان و نیکی هر چند به هدیه ای اندک باشد.

**[ترجمه]

«۱۱»

وَ قَالَ لَهُ رَجُلٌ مَا الزُّهْدُ فَقَالَ علیه السلام الزُّهْدُ عَشَرَهُ أَجْزَاءٍ(۲) فَأَعْلَی دَرَجَاتِ الزُّهْدِ أَدْنَی دَرَجَاتِ الْوَرَعِ وَ أَعْلَی دَرَجَاتِ الْوَرَعِ

أَدْنَی دَرَجَاتِ الْیَقِینِ وَ أَعْلَی دَرَجَاتِ الْیَقِینِ أَدْنَی دَرَجَاتِ الرِّضَی وَ إِنَّ الزُّهْدَ فِی آیَهٍ مِنْ کِتَابِ اللَّهِ- لِکَیْلا تَأْسَوْا عَلی ما فاتَکُمْ وَ لا تَفْرَحُوا بِما آتاکُمْ (۳).

**[ترجمه]فردی از امام سجاد علیه السّلام پرسید: زهد چیست؟ فرمود: زهد دارای ده بخش است، که بالاترین درجه زهد همان پایین ترین درجه پرهیزگاری است، و رفیع ترین درجه پرهیزگاری و تقوا فروترین درجه یقین است، و بالاترین درجه یقین نازلترین درجه رضا و خشنودی است. و به راستی که [معنی] زهد در آیه ای از کتاب خدا بیان شده است: «لِکَیْلا تَأْسَوْا عَلی ما فاتَکُمْ وَ لا تَفْرَحُوا بِما آتاکُمْ» - . حدید / ۲۳ - ، یعنی: {تا بر آنچه از دست شما رفته اندوهگین نشوید و به [سبب] آنچه به شما داده است شادمانی نکنید.}

**[ترجمه]

«۱۲»

وَ قَالَ علیه السلام: طَلَبُ الْحَوَائِجِ إِلَی النَّاسِ مَذَلَّهٌ لِلْحَیَاهِ وَ مَذْهَبَهٌ لِلْحَیَاءِ وَ اسْتِخْفَافٌ بِالْوَقَارِ وَ هُوَ الْفَقْرُ الْحَاضِرُ وَ قِلَّهُ طَلَبِ الْحَوَائِجِ مِنَ النَّاسِ هُوَ الْغِنَی الْحَاضِرُ.

**[ترجمه]امام سجاد علیه السّلام فرمود: عرض حاجات به مردمان بردن و خواهش از ایشان، زندگی را خوار می سازد و حیا و شرم را تباه می کند، و حرمت و وقار را می کاهد، و خلاصه، فقر حاضر است. در حالی که کمی درخواست و عرض حال به مردم، بی نیازی و توانگری حاضر می باشد .

**[ترجمه]

«۱۳»

وَ قَالَ علیه السلام: إِنَّ أَحَبَّکُمْ إِلَی اللَّهِ أَحْسَنُکُمْ عَمَلًا وَ إِنَّ أَعْظَمَکُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَمَلًا أَعْظَمُکُمْ فِیمَا عِنْدَ اللَّهِ رَغْبَهً وَ إِنَّ أَنْجَاکُمْ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ أَشَدُّکُمْ خَشْیَهً لِلَّهِ وَ إِنَّ أَقْرَبَکُمْ مِنَ اللَّهِ أَوْسَعُکُمْ خُلُقاً وَ إِنَّ أَرْضَاکُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَسْبَغُکُمْ عَلَی عِیَالِهِ (۴) وَ إِنَّ أَکْرَمَکُمْ عَلَی اللَّهِ أَتْقَاکُمْ لِلَّهِ.

ص: ۱۳۶

۱- ۱. رواه الکلینی فی الکافی ج ۲ ص ۳۳۸ و فیه بعد قوله:« علی الکبیر»:« أ ما علمتم أن رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله قال: ما یزال العبد یصدق حتّی یکتبه اللّه صدیقا، و ما یزال العبد یکذب حتّی یکتبه اللّه کذابا».

۲- ۲. رواه الکلینی فی الکافی ج ۲ ص ۱۲۹ بإسناده عن هاشم بن برید عن أبیه أن رجلا سأل علیّ بن الحسین علیهما السلام عن الزهد فقال: عشره أشیاء الحدیث. و فی ص ۶۲: عنه علیه السلام أیضا و فیه عشره أجزاء و هکذا رواه الصدوق فی الخصال.

۳- ۳. سوره الحدید: ۲۳.

۴- ۴. و كذا فى الكافى و الفقيه. و فى بعض النسخ« أسعاكم على عياله».

**[ترجمه]امام سجاد علیه السّلام فرمود: به راستی محبوبترین شما نزد خداوند کسی است که عملش خوبتر باشد، و پرکارترین شما نزد خداوند کسی است که اشتیاقش به آنچه نزد خداست عظیم تر باشد، و نجات یافته ترین شما از عذاب الهی کسی است که بیم و هراسش از خدا بیشتر باشد، و نزدیکترین شما به خدا فردی می باشد که گنجایش اخلاقیش افزون باشد، و پسندیده ترین شما نزد خدا کسی است که معاش عیالش را وسعت بیشتری بخشد، و گرامیترین شما آن کس می باشد که بیش از دیگران رعایت تقوای خداوند را می نماید.

**[ترجمه]

«۱۴»

وَ قَالَ علیه السلام لِبَعْضِ بَنِيهِ: يَا بُنَيَّ انْظُرْ خَمْسَةً فَلَا تُصَاحِبْهُمْ وَ لَا تُحَادِثْهُمْ وَ لَا تُرَافِقْهُمْ فِي طَرِيقٍ فَقَالَ يَا أَبَتِ مَنْ هُمْ (۱) قَالَ علیه السلام إِيَّاكَ وَ مُصَاحَبَةَ الْكَذَّابِ فَإِنَّهُ بِمَنْزِلَةِ السَّرَابِ يُقَرِّبُ لَكَ الْبَعِيدَ وَ يُبَعِّدُ لَكَ الْقَرِيبَ وَ إِيَّاكَ وَ مُصَاحَبَةَ الْفَاسِقِ فَإِنَّهُ بَايَعَكَ بِأُكْلَةٍ(۲) أَوْ أَقَلَّ مِنْ ذَلِكَ وَ إِيَّاكَ وَ مُصَاحَبَةَ الْبَخِيلِ فَإِنَّهُ يَخْذُلُكَ فِي مَالِهِ أَحْوَجَ مَا تَكُونُ إِلَيْهِ وَ إِيَّاكَ وَ مُصَاحَبَةَ الْأَحْمَقِ فَإِنَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَنْفَعَكَ فَيَضُرُّكَ وَ إِيَّاكَ وَ مُصَاحَبَةَ الْقَاطِعِ لِرَحِمِهِ فَإِنِّي وَجَدْتُهُ مَلْعُوناً فِي كِتَابِ اللَّهِ (۳).

**[ترجمه]امام سجاد علیه السّلام به یکی از فرزندانش فرمود: ای فرزند، در نظر داشته باش که با پنج گروه همنشین نشوی، و به هیچ وجه گفتگو و رفاقت نکنی. فرزند پرسید: پدرجان آنان چه کسانند؟ فرمود: مبادا با دروغگو همنشین شوی، زیرا او همچون سرابی است که دور را در نظرت نزدیک و نزدیک را برایت دور جلوه می دهد. از همنشینی فاسق و گنهکار بپرهیز چرا که او به یک لقمه یا کمتر از آن تو را بفروشد. و زنهار! مبادا با شخص بخیل همنشین شوی، چرا که او مال خود را در سخت ترین نیازمندیهایت از تو دریغ می دارد. زنهار! بپرهیز از همنشین شدن با أحمق، زیرا که او در عین اینکه قصد سود رساندت را دارد [به واسطه حماقتش] به تو زیان می‌زند. و مبادا با آن کس که از خویشانش بریده رفاقت کنی، که من او را در قرآن ملعون یافتم.

**[ترجمه]

«۱۵»

وَ قَالَ علیه السلام: إِنَّ الْمَعْرِفَةَ وَ كَمَالَ دِينِ الْمُسْلِمِ تَرْكُهُ الْكَلَامَ فِيمَا لَا يَعْنِيهِ وَ قِلَّةُ مِرَائِهِ وَ حِلْمُهُ وَ صَبْرُهُ وَ حُسْنُ خُلُقِهِ (۴).

**[ترجمه]امام سجاد علیه السّلام فرمود: شناخت و حدّ کامل آیین و دین فرد مسلمان این است که یاوه سرایی و سخنان بیهوده را ترک گوید، کمتر جدل کند، و بردبار باشد و پایداری نماید، و خوش اخلاق باشد.

**[ترجمه]

«۱۶»

وَ قَالَ علیه السلام: ابْنَ آدَمَ إِنَّکَ لَا تَزَالُ بِخَیْرٍ مَا کَانَ لَکَ وَاعِظٌ مِنْ نَفْسِکَ وَ مَا کَانَتِ الْمُحَاسَبَهُ مِنْ هَمِّکَ وَ مَا کَانَ الْخَوْفُ لَکَ شِعَاراً وَ الْحَذَرُ لَکَ دِثَاراً(۵) ابْنَ آدَمَ إِنَّکَ مَیِّتٌ وَ مَبْعُوثٌ وَ مَوْقُوفٌ بَیْنَ یَدَیِ اللَّهِ جَلَّ وَ عَزَّ فَأَعِدَّ لَهُ جَوَاباً(۶).

ص: ۱۳۷

۱- ۱. فی الکافی ج ۲ ص ۶۴۱« یا أبه من هم عرفنیهم».

۲- ۲. الاکله- بضم الهمزه-: اللقمه.

۳- ۳. رواه الکلینی(ره) فی الکافی ج ۲ ص ۶۴۱ و فیه: فانی وجدته ملعونا فی کتاب اللّه عزّ و جلّ فی ثلاثه مواضع: قال اللّه عزّ و جلّ:« فَهَلْ عَسَیْتُمْ إِنْ تَوَلَّیْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِی الْأَرْضِ وَ تُقَطِّعُوا أَرْحامَکُمْ أُولئِکَ الَّذِینَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَ أَعْمی أَبْصارَهُمْ» و قال عزّ و جلّ: « الَّذِینَ یَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِیثاقِهِ وَ یَقْطَعُونَ ما أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ یُوصَلَ وَ یُفْسِدُونَ فِی الْأَرْضِ أُولئِکَ لَهُمُ اللَّعْنَهُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدَّارِ». و قال فی البقره:« الَّذِینَ یَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِیثاقِهِ وَ یَقْطَعُونَ ما أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ یُوصَلَ وَ یُفْسِدُونَ فِی الْأَرْضِ أُولئِکَ هُمُ الْخاسِرُونَ».

۴- ۴. رواه الصدوق(ره) فی الخصال و الکلینی(ره) فی الکافی ج ۲ ص ۲۴۰ و فیهما« ان المعرفه بکمال دین المسلم».

۵- ۵. و رواه المفید(ره) فی أمالیه و فیه« و الحزن دثارا». و هکذا فی أمالی الشیخ.

۶- ۶. فی الأمالی« ابن آدم انک میت و مبعوث بین یدی اللّه الخ.

**[ترجمه]امام سجاد علیه السّلام فرمود: ای آدمیزاده، تو تا زمانی رو به خوبی داری که در باطن خود اندرزگویی داشته باشی، و حسابگری اندیشه ات و ترس و هراس، در ظاهرت آشکار باشد، و بر حذر بودن از نادرستی، لباس زیرین (فکر و اندیشه) تو باشد. آدمیزاده! بی شکّ تو می میری و زان پس برانگیخته خواهی شد و در پیشگاه خدای با عزّت و جلال مورد سؤال قرار خواهی گرفت، پس پاسخ و جوابی برای او آماده کن.

**[ترجمه]

«۱۷»

وَ قَالَ علیه السلام: لَا حَسَبَ لِقُرَشِیٍّ وَ لَا لِعَرَبِیٍّ إِلَّا بِتَوَاضُعٍ وَ لَا كَرَمَ إِلَّا بِتَقْوَى وَ لَا عَمَلَ إِلَّا بِنِیَّةٍ وَ لَا عِبَادَةَ إِلَّا بِالتَّفَقُّهِ أَلَا وَ إِنَّ أَبْغَضَ النَّاسِ إِلَى اللَّهِ مَنْ یَقْتَدِی بِسُنَّةِ إِمَامٍ وَ لَا یَقْتَدِی بِأَعْمَالِهِ.

**[ترجمه]امام سجاد علیه السّلام فرمود: برای هیچ فرد قرشی و یا عربی افتخاری جز به تواضع و فروتنی نیست، و بزرگواری شخص جز به پرهیزگاری او نیست، و عملی جز با نیّت، و عبادتی عاری از فهم آن و دانستن احکام آن مورد قبول نخواهد بود. هان! منفورترین مردم نزد خدا کسی است که دستورات امام یا رهبر را بپذیرد ولی به کردار او اعتنایی نکند.

**[ترجمه]

«۱۸»

وَ قَالَ علیه السلام: الْمُؤْمِنُ مِنْ دُعَائِهِ عَلَى ثَلَاثٍ إِمَّا أَنْ یُدَّخَرَ لَهُ وَ إِمَّا أَنْ یُعَجَّلَ لَهُ وَ إِمَّا أَنْ یُدْفَعَ عَنْهُ بَلَاءٌ یُرِیدُ أَنْ یُصِیبَهُ.

**[ترجمه]امام سجاد علیه السّلام فرمود: و نتیجه دعای مؤمن یکی از این سه چیز است: یا برای او اندوخته و ذخیره می شود، یا در همین سرا برایش مستجاب می شود، و یا بلایی از او دور می شود.

**[ترجمه]

«۱۹»

وَ قَالَ علیه السلام: إِنَّ الْمُنَافِقَ یَنْهَى وَ لَا یَنْتَهِی وَ یَأْمُرُ وَ لَا یَأْتِی إِذَا قَامَ إِلَى الصَّلَاةِ اعْتَرَضَ وَ إِذَا رَكَعَ رَبَضَ وَ إِذَا سَجَدَ نَقَرَ(۱) یُمْسِی وَ هَمُّهُ الْعَشَاءُ وَ لَمْ یَصُمْ (۲) وَ یُصْبِحُ وَ هَمُّهُ النَّوْمُ وَ لَمْ یَسْهَرْ وَ الْمُؤْمِنُ خَلَطَ عَمَلَهُ بِحِلْمِهِ یَجْلِسُ لِیَعْلَمَ (۳) وَ یُنْصِتُ لِیَسْلَمَ- لَا یُحَدِّثُ بِالْأَمَانَةِ الْأَصْدِقَاءَ وَ لَا یَكْتُمُ الشَّهَادَةَ لِلْبُعَدَاءِ وَ لَا یَعْمَلُ شَیْئاً مِنَ الْحَقِّ رِئَاءً وَ لَا یَتْرُكُهُ حَیَاءً إِنْ زُكِّیَ خَافَ مِمَّا یَقُولُونَ وَ یَسْتَغْفِرُ اللَّهَ لِمَا لَا یَعْلَمُونَ وَ لَا یَضُرُّهُ جَهْلُ مَنْ جَهِلَهُ.

**[ترجمه]امام سجاد علیه السّلام فرمود: به تحقیق فرد منافق [کسی است که] دیگران را از بدی نهی می کند ولی خود باز نمی ایستد، امر می کند و خود عمل نمی کند. هنگامی که به نمازی می ایستد به هر سو نظر می کند، و چون به رکوع رود ،

زانویش را به زمین زنـد و به سـجده رود و چون سـجده کنـد نوک به زمین می‌زنـد، روز را به شب رسانـد و با اینکه روزه هم نیست نظری جز خوردن شام نـدارد، و چون بامـداد کند، با اینکه شب را بیدار نبوده، اندوهی جز خوابیدن ندارد. در حالی که فرد مؤمن کردارش را به پایـداری و حلم خود آمیخته، می نشـیند تا آگاه شود و بداند، و گوش فرا می‌دهد (یعنی سـکوت می کند) تا در امان بماند، نه اسرار را بر دوستان فاش سازد، و نه گواهی و شهادت افراد غریبه را کتمان می نماید. نه عمل درستی را آلوده به ریـا سـازد و نه از روی حیا و شـرم آن را ترک گویـد. اگر تعریف شود از گفتار دیگران در هراس افتـد و از آنچه آنان خبر ندارند [از خداوند] طلب آمرزش کند، و جهل و ندانستن کسی که او را نمی شناسد، هیچ زیانی به او نمی رساند.

**[ترجمه]

«۲۰»

وَ رَأَى علیه السلام عَلِیلًا قَدْ بَرَأَ فَقَالَ علیه السلام لَهُ یَهْنَؤُکَ الطَّهُورُ مِنَ الذُّنُوبِ إِنَّ اللَّهَ قَدْ ذَکَرَکَ فَاذْکُرْهُ وَ أَقَالَکَ فَاشْکُرْهُ.

ص: ۱۳۸

۱- ۱. رواه الکلینی فی الکافی ج ۲ ص ۳۹۶ عن أبی حمزه عنه علیه السلام و فیه« یأمر بما لا یأتی و إذا قام الی الصلاه اعترض، قلت: یـا ابن رسول اللّه و مـا الاعتراض؟ قال: الالتفات. و إذا رکع ربض- الـخ». و الربوض اسـتقرار الغنم و شـبهه علی الأرض و کأنّ المراد انه یسقط نفسه علی الأرض من قبل أن یرفع رأسه من الرکوع کإسقاط الغنم عند ربوضه. و النقر التقاط الطائر الحب بمنقاره. أی خفف السجود. و رواه الصدوق رحمه اللّه فی الأمالی المجلس ۷۴ بتقدیم و تأخیر مع زیاده.

۲- ۲. العشاء- بالفتح: الطعام الذی یتعشی به.

۳- ۳. رواه الکلینی فی الکافی ج ۲ ص ۲۳۱ و فیه« یصمت لیسلم و ینطق لیغنم، لا یحدث أمانته الاصدقاء و لا یکتم شهادته من البعداء- الی أن قال-: لا یغره قول من جهله و یخاف إحصاء ما عمله».

**[ترجمه]امام سجاد علیه السّلام پس از مشاهده فرد بیماری که لباس عافیت پوشیده بود به او فرمود: پاک کننده از گناهان بر تو گوارا باد! بی تردید خداوند تو را فراموش ننموده است؛ پس تو هم به یاد او باش، و از [گناه] تو گذشته، پس او را سپاس و شکر گوی.

**[ترجمه]

«۲۱»

وَ قَالَ علیه السلام: خَمْسٌ لَوْ رَحَلْتُمْ فِیهِنَّ لَأَنْضَیْتُمُوهُنَّ (۱) وَ مَا قَدَرْتُمْ عَلَی مِثْلِهِنَّ- لَا یَخَافُ عَبْدٌ إِلَّا ذَنْبَهُ وَ لَا یَرْجُو إِلَّا رَبَّهُ وَ لَا یَسْتَحِی الْجَاهِلُ إِذَا سُئِلَ عَمَّا لَا یَعْلَمُ أَنْ یَتَعَلَّمَ وَ الصَّبْرُ مِنَ الْإِیمَانِ بِمَنْزِلَهِ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ وَ لَا إِیمَانَ لِمَنْ لَا صَبْرَ لَهُ.

**[ترجمه]امام سجاد علیه السّلام فرمود: پنج چیز است که اگر برای یافتن آن ها سفر کنید [و در این راه] مرکبهای سواری را لاغر و نزار سازید همانندشان نخواهید یافت: ۱. هیچ بنده ای جز از گناهش در هراس نباشد؛ ۲. و جز به پروردگارش چشم امید ندوزد؛ ۳. فرد جاهل چون از مطلبی سؤال شد که نمی‌داند، از آموختن شرم نکند؛ ۴. رابطه صبر باایمان همچون سر است برای بدن؛ ۴. و آن کس که عاری از صبر است ایمان ندارد.

**[ترجمه]

«۲۲»

وَ قَالَ علیه السلام: یَقُولُ اللَّهُ یَا ابْنَ آدَمَ ارْضَ بِمَا آتَیْتُکَ تَکُنْ مِنْ أَزْهَدِ النَّاسِ ابْنَ آدَمَ اعْمَلْ بِمَا افْتَرَضْتُ عَلَیْکَ تَکُنْ مِنْ أَعْبَدِ النَّاسِ ابْنَ آدَمَ اجْتَنِبْ مِمَّا حَرَّمْتُ عَلَیْکَ تَکُنْ مِنْ أَوْرَعِ النَّاسِ.

**[ترجمه]امام سجاد علیه السّلام فرمود: خداوند می فرماید: آدمیزاده! به آن چه به تو دادم راضی و خشنود باش تا سرآمد افراد زاهد باشی. آدمیزاده! به آن چه بر تو واجب ساختم عمل کن تا از شمار عابدترین افراد باشی. آدمیزاده! از آنچه بر تو ممنوع و حرام ساختم کناره گیر تا سرآمد پارسایان باشی.

**[ترجمه]

«۲۳»

وَ قَالَ علیه السلام: کَمْ مِنْ مَفْتُونٍ بِحُسْنِ الْقَوْلِ فِیهِ وَ کَمْ مِنْ مَغْرُورٍ بِحُسْنِ السَّتْرِ عَلَیْهِ وَ کَمْ مِنْ مُسْتَدْرَجٍ بِالْإِحْسَانِ إِلَیْهِ.

**[ترجمه]امام سجاد علیه السّلام فرمود: چه بسیار افرادی که چون به خوبی تعریف شدند عقل و هوش از کف دادند، و چه بسیار افرادی که از پرده پوشی [خداوند] به خود مغرور شدند، و چه بسیار افرادی که به وسیله احسان او غافلگیر شدند.

**[ترجمه]

«۲۴»

وَ قَالَ علیه السلام: یَا سَوْأَتَاهْ لِمَنْ غَلَبَتْ إِحْدَاتُهُ عَشَرَاتِهِ یُرِیدُ أَنَّ السَّیِّئَهَ بِوَاحِدَهٍ وَ الْحَسَنَهَ بِعَشَرَهٍ.

**[ترجمه]امام سجاد علیه السّلام فرمود: ای وای بر کسی که یک‌هایش بر ده هایش چیره و غالب شود. منظور آن حضرت علیه السّلام این است که بدی یکی محسوب شود و خوبی ده تا.

**[ترجمه]

«۲۵»

وَ قَالَ علیه السلام: إِنَّ الدُّنْیَا قَدِ ارْتَحَلَتْ مُدْبِرَهً وَ إِنَّ الْآخِرَهَ قَدْ تَرَحَّلَتْ مُقْبِلَهً وَ لِکُلٍّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا بَنُونَ فَکُونُوا مِنْ أَبْنَاءِ الْآخِرَهِ وَ لَا تَکُونُوا مِنْ أَبْنَاءِ الدُّنْیَا فَکُونُوا مِنَ الزَّاهِدِینَ فِی الدُّنْیَا وَ الرَّاغِبِینَ فِی الْآخِرَهِ لِأَنَّ الزَّاهِدِینَ اتَّخَذُوا أَرْضَ اللَّهِ بِسَاطاً وَ التُّرَابَ فِرَاشاً وَ الْمَدَرَ وِسَاداً وَ الْمَاءَ طِیباً وَ قَرَضُوا الْمَعَاشَ مِنَ الدُّنْیَا تَقْرِیضاً اعْلَمُوا أَنَّهُ مَنِ اشْتَاقَ إِلَی الْجَنَّهِ سَارَعَ إِلَی الْحَسَنَاتِ وَ سَلَا عَنِ الشَّهَوَاتِ (۲) وَ مَنْ أَشْفَقَ مِنَ النَّارِ بَادَرَ بِالتَّوْبَهِ إِلَی اللَّهِ مِنْ ذُنُوبِهِ وَ رَاجَعَ عَنِ الْمَحَارِمِ وَ مَنْ زَهِدَ

۱- ۱. أنضت الدابّه: هزلتها الاسفار. و الظاهر أن الضمیر راجع الی المطیه التی تفهم من فحوی الکلام، و قد مضی هذا الکلام أیضا عن أمیر المؤمنین علیه السلام کرارا، و فی بعض النسخ« لو دخلتم فیهن لأبعتموهن». و رواه الصدوق فی الخصال عن أمیر المؤمنین علیه السلام بدون قوله« لانضیتموهن».

۲- ۲. سلا عن الشی ء: نسیه و هجره. و اشفق: خاف و حذر. و رواه الکلینی فی الکافی ج ۲ ص ۱۳۲ بادنی تفاوت.

فِی الـدُّنْیا هَانَتْ عَلَیْهِ مَصَائِبُهَا وَ لَمْ یَکْرَهْهَا وَ إِنَّ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ لَعِبَاداً قُلُوبُهُمْ مُعَلَّقَهٌ بِالْآخِرَهِ وَ ثَوَابِهَا وَ هُمْ کَمَنْ رَأَی أَهْلَ الْجَنَّهِ فِی الْجَنَّهِ مُخَلَّدِینَ مُنَّعَمِینَ وَ کَمَنْ رَأَی أَهْلَ النَّارِ فِی النَّارِ مُعَذَّبِینَ فَأُولَئِکَ شُرُورُهُمْ وَ بَوَائِقُهُمْ عَنِ النَّاسِ مَأْمُونَهٌ وَ ذَلِکَ أَنَّ قُلُوبَهُمْ عَنِ النَّاسِ مَشْغُولَهٌ بِخَوْفِ اللَّهِ فَطَرْفُهُمْ عَنِ الْحَرَامِ مَغْضُوضٌ وَ حَوَائِجُهُمْ إِلَی النَّاسِ خَفِیفَهٌ قَبِلُوا الْیَسِیرَ مِنَ اللَّهِ فِی الْمَعَاشِ وَ هُوَ الْقُوتُ فَصَبَرُوا أَیَّاماً قُصَارَی لِطُولِ الْحَسْرَهِ یَوْمَ الْقِیَامَهِ.

**[ترجمه]امام سجاد علیه السّلام فرمود: به تحقیق این دنیا پشت به ما کرده، و آخرت روی به ما آورده و هر یک از آن دو را فرزندانی است، پس از فرزندان آخرت باشید نه دنیا، و از جماعت بی رغبت و زاهد به دنیا باشید و مشتاق به آخرت، که بی شکّ جماعت بی رغبت به دنیا زمین خدا را فرش خود، و خاک را بستر، و کلوخش را بالش، و آب را بوی خوش خود ساختند، و زندگی خود را از دنیا بریدند. بدانید هر کس که مشتاق بهشت گشت به خوبیها شتاب نماید و لذّتها را به باد فراموشی می سپرد، و کسی که از دوزخ بهراسد در بازگشت و توبه از گناهان به سوی خدا شتاب می‌ورزد. و از امور نامشروع رو گرداند و هر کس که در دنیا رفتارش زاهدانه باشد گرفتاریها بر او آسان شود و آن را ناخوش ندارد، و همانا خداوند بندگانی دارد که به سوی آخرت و پاداش آن دلبستگی و تعلّق خاطر دارند، و ایشان همچون افرادی می باشند که گویی بهشتیان را در بهشت جاودان و برخوردار از نعمت می بینند، و دوزخیان را در حال عذاب در آتش می‌نگرند. از این رو شرّ و ناگواری خود را از مردمان دور داشته اند، چون دلهاشان به سبب خوف الهی از مردم فارغ است، و دیده‌هاشان از حرام پوشیده، و نیازشان به مردم سبک است. معاش اندک را از خدا پذیرفته اند که همان قوت یا غذای روزانه است، دوره ای کوتاه را صبر کردند تا مگر از حسرت دراز روز رستاخیز برهند.

**[ترجمه]

«۲۶»

وَ قَالَ لَهُ رَجُلٌ إِنِّی لَأُحِبُّکَ فِی اللَّهِ حُبّاً شَدِیداً فَنَکَسَ علیه السلام رَأْسَهُ (۱) ثُمَّ قَالَ اللَّهُمَّ إِنِّی أَعُوذُ بِکَ أَنْ أُحَبَّ فِیکَ وَ أَنْتَ لِی مُبْغِضٌ ثُمَّ قَالَ لَهُ أُحِبُّکَ لِلَّذِی تُحِبُّنِی فِیهِ.

**[ترجمه]مردی به امام سجاد علیه السّلام گفت: من برای خدا شما را بسیار دوست می دارم، حضرت علیه السّلام سر به زیر انداخته سپس فرمود: بار الها! به تو پناه می برم که برای تو محبوب شوم و تو از من بیزار باشی! سپس رو به آن مرد کرده و فرمود: من هم تو را برای همان خدایی دوست می دارم که تو به آن خاطر مرا دوست داری.

**[ترجمه]

«۲۷»

وَ قَالَ علیه السلام: إِنَّ اللَّهَ لَیُبْغِضُ الْبَخِیلَ السَّائِلَ الْمُلْحِفَ.

**[ترجمه]امام سجاد علیه السّلام فرمود: به راستی که خداوند از شخص بخیل و گدای سمج نفرت دارد.

**[ترجمه]

«۲۸»

وَ قَالَ علیه السلام: رُبَّ مَغْرُورٍ مَفْتُونٍ یُصْبِحُ لَاهِیاً ضَاحِکاً یَأْکُلُ وَ یَشْرَبُ وَ هُوَ لَا یَدْرِی لَعَلَّهُ قَدْ سَبَقَتْ لَهُ مِنَ اللَّهِ سَخَطَهٌ یَصْلَی بِهَا نَارَ جَهَنَّمَ (۲).

**[ترجمه]امام سجاد علیه السّلام فرمود: چه بسا فرد مغرور گول خورده ای که صبح را سرگرم و خندان آغاز می نماید، می خورد و می آشامد، و از این مطلب غافل است که شاید خداوند بر او غضب نموده، که همان او را به آتش می کشاند.

**[ترجمه]

«۲۹»

وَ قَالَ علیه السلام: إِنَّ مِنْ أَخْلَاقِ الْمُؤْمِنِ الْإِنْفَاقَ عَلَی قَدْرِ الْإِقْتَارِ(۳) وَ التَّوَسُّعَ عَلَی قَدْرِ التَّوَسُّعِ وَ إِنْصَافَ النَّاسِ مِنْ نَفْسِهِ وَ ابْتِدَاءَهُ إِیَّاهُمْ بِالسَّلَامِ.

**[ترجمه]امام سجاد علیه السّلام فرمود: رفتار مؤمن این گونه است که در ایّام تنگدستی به اندازه درآمد خرج می کند، و در روزگار رفاه و آسایش بقدر گشایش. از طرف خود به مردم حقّ می دهد، و پیش از آنان سلام می کند .

**[ترجمه]

«۳۰»

وَ قَالَ علیه السلام: ثَلَاثٌ مُنْجِیَاتٌ لِلْمُؤْمِنِ کَفُّ لِسَانِهِ عَنِ النَّاسِ وَ اغْتِیَابِهِمْ وَ إِشْغَالُهُ نَفْسَهُ بِمَا یَنْفَعُهُ لِآخِرَتِهِ وَ دُنْیَاهُ وَ طُولُ الْبُکَاءِ عَلَی خَطِیئَتِهِ.

**[ترجمه]امام سجاد علیه السّلام فرمود: سه چیز موجب نجات مؤمن است: بازداشتن زبان از مردم و عدم بدگویی ایشان، پرداختن به کارهایی که سود آخرت و دنیا در بردارد، و گریه طولانی بر گناهش.

**[ترجمه]

«۳۱»

وَ قَالَ علیه السلام: نَظَرُ الْمُؤْمِنِ فِی وَجْهِ أَخِیهِ الْمُؤْمِنِ لِلْمَوَدَّهِ وَ الْمَحَبَّهِ لَهُ عِبَادَهٌ.

**[ترجمه]امام سجاد علیه السّلام فرمود: نگاه مؤمن در روی برادر مؤمنش برای اظهار دوستی و محبّت او عبادت است.

**[ترجمه]

«۳۲»

وَ قَالَ علیه السلام: ثَلَاثٌ مَنْ کُنَّ فِیهِ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ کَانَ فِی کَنَفِ اللَّهِ (۴) وَ أَظَلَّهُ اللَّهُ یَوْمَ الْقِیَامَهِ فِی ظِلِّ عَرْشِهِ وَ آمَنَهُ مِنْ فَزَعِ الْیَوْمِ الْأَکْبَرِ مَنْ أَعْطَی مِنْ نَفْسِهِ

ص: ۱۴۰

۱- ۱. نکس رأسه: طأطأه و خفضه.

۲- ۲. فی بعض النسخ« یصله بها فی نار جهنم».

۳- ۳. الاقتار: القله و التضیق فی الرزق.

۴- ۴. کنف اللّه- بالتحریک-: ظله و حضنه.

مَا هُوَ سَائِلُهُمْ لِنَفْسِهِ وَ رَجُلٌ لَمْ يُقَدِّمْ يَداً وَ لَا رِجْلًا حَتَّى يَعْلَمَ أَنَّهُ فِي طَاعَهِ اللَّهِ قَدَّمَهَا أَوْ فِي مَعْصِيَتِهِ وَ رَجُلٌ لَمْ يَعِبْ أَخَاهُ بِعَيْبٍ حَتَّى يَتْرُكَ ذَلِكَ الْعَيْبَ مِنْ نَفْسِهِ وَ كَفَى بِالْمَرْءِ شُغُلًا بِعَيْبِهِ لِنَفْسِهِ عَنْ عُيُوبِ النَّاسِ.

**[ترجمه]امام سجاد علیه السّلام فرمود: سه خوی و رفتار است که اگر در فرد باایمان باشد در پناه و حمایت خدا قرار می گیرد، و پروردگار در روز قیامت او را در سایه عرش خود جای دهد، و از هراس بزرگ آن روز آسوده و ایمنش بدارد: ۱. آنکه به مردم همان دهد که از ایشان برای خود توقّع دارد؛ ۲. و دیگر اینکه قدم از قدم برندارد تا دریابد که آیا آن طاعت خدا است یا نافرمانی او؛ ۳. و اینکه هیچ عیبی را تا از خود برطرف نساخته برادر هم کیشش را به آن سرزنش نکند. و برای آدمی همین بس که سرگرم شدن به عیوب شخصی او را از عیبجویی مردم وادارد.

**[ترجمه]

«۳۳»

وَ قَالَ علیه السلام: مَا مِنْ شَيْ ءٍ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ بَعْدَ مَعْرِفَتِهِ مِنْ عِفَّهِ بَطْنٍ وَ فَرْجٍ وَ مَا مِنْ شَيْ ءٍ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ مِنْ أَنْ يُسْأَلَ.

**[ترجمه]امام سجاد علیه السّلام فرمود: هیچ چیز نزد خداوند (پس از شناخت او) محبوبتر از پارسایی در خوردن و پاکدامنی نیست. و هیچ چیز در نزد خدا محبوبتر از این نیست که مورد درخواست قرار گیرد و حاجتی را روا کند.

**[ترجمه]

«۳۴»

وَ قَالَ لِابْنِهِ مُحَمَّدٍ علیه السلام افْعَلِ الْخَيْرَ إِلَى كُلِّ مَنْ طَلَبَهُ مِنْكَ فَإِنْ كَانَ أَهْلَهُ فَقَدْ أَصَبْتَ مَوْضِعَهُ وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ بِأَهْلٍ كُنْتَ أَنْتَ أَهْلَهُ وَ إِنْ شَتَمَكَ رَجُلٌ عَنْ يَمِينِكَ ثُمَّ تَحَوَّلَ إِلَى يَسَارِكَ وَ اعْتَذَرَ إِلَيْكَ فَاقْبَلْ عُذْرَهُ (۱).

**[ترجمه]امام سجاد علیه السّلام به فرزند خود امام باقر علیه السّلام فرمود: هر کس که از تو درخواست خیری کرد حاجتش را روا کن، اگر اهل آن بود بجا انجام داده ای، و اگر اهل آن خیر نبود، تو که اهل آنی، و اگر فردی از سمت راستت تو را دشنام گفت و در سمت چپت از تو عذرخواهی کرد، عذرش را بپذیر.

**[ترجمه]

«۳۵»

وَ قَالَ علیه السلام: مَجَالِسُ الصَّالِحِينَ دَاعِيَهٌ إِلَى الصَّلَاحِ (۲) وَ آدَابُ الْعُلَمَاءِ زِيَادَهٌ فِي الْعَقْلِ وَ طَاعَهُ وُلَاهِ الْأَمْرِ تَمَامُ الْعِزِّ وَ اسْتِنْمَاءُ الْمَالِ تَمَامُ الْمُرُوَّهِ(۳) وَ إِرْشَادُ الْمُسْتَشِيرِ قَضَاءٌ لِحَقِّ النِّعْمَهِ وَ كَفُّ الْأَذَى مِنْ كَمَالِ الْعَقْلِ وَ فِيهِ رَاحَهٌ لِلْبَدَنِ عَاجِلًا وَ آجِلًا(۴)

**[ترجمه]امام سجاد علیه السّلام فرمود: انجمن و محفل افراد صالح دعوت به نیکی و صلاح کند، و آداب دانشمندان موجب افزایش عقل است. و فرمانبری و طاعت صاحبان امر (یعنی امامان معصوم علیهم السّلام) کمال عزّت می باشد. و طلب زیادی ثروت، کمال مردانگی است. و راهنمایی مشورت کننده ادای حقّ نعمت است. و خودداری از آزار دیگران کمال عقل و مایه راحت جسم در دنیا و آخرت است .

**[ترجمه]

«۳۶»

وَ كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ علیهما السلام إِذَا قَرَأَ هَذِهِ الْآيَةَ- وَ إِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لا تُحْصُوها(۵) يَقُولُ علیه السلام سُبْحَانَ مَنْ لَمْ يَجْعَلْ فِي أَحَدٍ مِنْ مَعْرِفَةِ نِعَمِهِ إِلَّا

ص: ۱۴۱

۱- ۱. رواه الکلینی فی الروضه و فیها« و ان لم یکن أهله کنت أنت أهله».

۲- ۲. فی الکافی« مجالسه الصالحین داعیه الی الصلاح».

۳- ۳. فی الکافی« طاعه ولاه العدل تمام العز، و استثمار المال تمام المروه».

۴- ۴. قال الفیض- رحمه اللّه-: فی کلامه علیه السلام ترغیب الی المعاشره مع الناس و المؤانسه بهم و استفاده کل فضیله من أهلها و زجر عن الاعتزال و الانقطاع اللذین هما منبت النفاق و مغرس الوسواس و الحرمان عن المشرب الاتم المحمدی و المقام المحمود الجمعی، و الموجب لترک کثیر من الفضائل و الخیرات و فوت السنن الشرعیه و آداب الجمعه و الجماعات و انسداد أبواب مکارم الأخلاق.

۵- ۵. سوره إبراهیم: ۳۷. أی لا تحصروها و لا تطیقوا عدّ أنواعها فضلا من أفرادها فانها غیر متناهیه. قاله البیضاوی.

الْمَعْرِفَهَ بِالتَّقْصِيرِ عَنْ مَعْرِفَتِهَا كَمَا لَمْ يَجْعَلْ فِی أَحَدٍ مِنْ مَعْرِفَهِ إِدْرَاکِهِ أَکْثَرَ مِنَ الْعِلْمِ بِأَنَّهُ لَا یُدْرِکُهُ فَشَکَرَ عَزَّ وَ جَلَّ مَعْرِفَهَ الْعَارِفِینَ بِالتَّقْصِیرِ عَنْ مَعْرِفَتِهِ وَ جَعَلَ مَعْرِفَتَهُمْ بِالتَّقْصِیرِ شُکْراً کَمَا جَعَلَ عِلْمَ الْعَالِمِینَ أَنَّهُمْ لَا یُدْرِکُونَهُ إِیمَاناً عِلْماً مِنْهُ أَنَّهُ قَدْرُ وُسْعِ الْعِبَادِ فَلَا یُجَاوِزُونَ ذَلِکَ.

**[ترجمه]امام سجاد علیه السّلام همیشه هنگام تلاوت این آیه: «وَ إِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لا تُحْصُوها» - . ابراهیم / ۳۴ - ، یعنی: {و اگر نعمت خدا را شماره کنید، نمی توانید آن را به شمار درآورید.}

می گفت: پاک و منزّه است خدایی که در هیچ کس شناخت نعمت خود را مقرّر نفرمود جز آنکه او بفهمد توان معرفت نعمتهای او را ندارد، همچنان که در هیچ کس شناخت درکش را بیش از این نداده که بداند قادر به درک او نیست.

پس خدای عزّوجلّ شناخت عارفان را در پرتو کوتاهی از شناخت خود قدردانی فرموده، و این اقرار به عجز را شکر و سپاس آن شناخته، همان گونه که علم دانشمندان را به این مطلب که آنان او را درک نمی کنند ایمان قرار داد، چه او به گنجایش فکر و حدّ فهم مردم واقف است که از این اندازه تجاوز نمی کند.

**[ترجمه]

«۳۷»

وَ قَالَ علیه السلام: سُبْحَانَ مَنْ جَعَلَ الِاعْتِرَافَ بِالنِّعْمَهِ لَهُ حَمْداً سُبْحَانَ مَنْ جَعَلَ الِاعْتِرَافَ بِالْعَجْزِ عَنِ الشُّکْرِ شُکْراً.

**[ترجمه]امام سجاد علیه السّلام فرمود: پاک و منزّه است خدایی که اقرار به نعمت خود را حمد و سپاس شناخته. منزّه و پاک است آن خدایی که اقرار به درماندگی از شکر را به جای سپاسگزاری پذیرفته است. - . تحف العقول: ۲۷۸ -

**[ترجمه]

الأخبار

«۴»

ما(۱)،[الأمالی] للشیخ الطوسی عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ إِبْرَاهِیمَ الْقَزْوِینِیِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ وَهْبَانَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِبْرَاهِیمَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِیٍّ الزَّعْفَرَانِیِّ عَنِ الْبَرْقِیِّ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنِ الثُّمَالِیِّ قَالَ سَمِعْتُ عَلِیَّ بْنَ الْحُسَیْنِ علیهما السلام وَ هُوَ یَقُولُ: عَجَباً لِلْمُتَکَبِّرِ الْفَخُورِ الَّذِی کَانَ بِالْأَمْسِ نُطْفَهً وَ هُوَ غَداً جِیفَهٌ وَ الْعَجَبُ کُلُّ الْعَجَبِ لِمَنْ شَکَّ فِی اللَّهِ وَ هُوَ یَرَی الْخَلْقَ وَ الْعَجَبُ

کُلُّ الْعَجَبِ لِمَنْ أَنْکَرَ الْمَوْتَ وَ هُوَ یَمُوتُ فِی کُلِّ یَوْمٍ وَ لَیْلَهٍ وَ الْعَجَبُ کُلُّ الْعَجَبِ لِمَنْ أَنْکَرَ النَّشْأَهَ الْأُخْرَی وَ هُوَ یَرَی النَّشْأَهَ الْأُولَی وَ الْعَجَبُ کُلُّ الْعَجَبِ لِمَنْ عَمِلَ لِدَارِ الْفَنَاءِ وَ تَرَکَ دَارَ الْبَقَاءِ.

**[ترجمه]امالی طوسی: علی بن الحسین علیه السّلام می فرمود. تعجب و کمال تعجب از متکبر خود خواهی است که دیروز نطفه و فردا مرده گندیده است تعجبو کمال تعجب از کسی است که شک در خدا دارد با اینکه آفرینش را مشاهده می کند. شگفت کسی است که منکر مرگ است با اینکه او در هر شبانه روز می میرد (با خواب که نوعی مرگ است). تعجب از کسی است که منکر زندگی آینده است با اینکه می بیند زندگی پیشین را. تعجب واقعا از کسی است که عمل برای دنیا می کند و آخرت را رها کرده. - . امالی ۲: ۲۷۷ -

**[ترجمه]

«۵»

الدُّرَّهُ الْبَاهِرَهُ(۲)، قَالَ عَلِیُّ بْنُ الْحُسَیْنِ علیهما السلام: خَفِ اللَّهَ تَعَالَی لِقُدْرَتِهِ عَلَیْکَ وَ اسْتَحْیِ مِنْهُ لِقُرْبِهِ مِنْکَ وَ لَا تُعَادِیَنَّ أَحداً وَ إِنْ ظَنَنْتَ أَنَّهُ لَا یَضُرُّکَ وَ لَا تَزْهَدَنَّ صَدَاقَهَ أَحَدٍ وَ إِنْ ظَنَنْتَ أَنَّهُ لَا یَنْفَعُکَ فَإِنَّکَ لَا تَدْرِی مَتَی تَرْجُو صَدِیقَکَ وَ لَا تَدْرِی مَتَی تَخَافُ عَدُوَّکَ وَ لَا یَعْتَذِرُ إِلَیْکَ أَحَدٌ إِلَّا قَبِلْتَ عُذْرَهُ وَ إِنْ عَلِمْتَ أَنَّهُ کَاذِبٌ وَ لْیَقِلَّ عَیْبُ النَّاسِ عَلَی لِسَانِکَ.

وَ قَالَ علیه السلام: مَنْ عَتَبَ عَلَی الزَّمَانِ طَالَتْ مَعْتَبَتُهُ.

وَ قَالَ علیه السلام: مَا اسْتَغْنَی أَحَدٌ بِاللَّهِ إِلَّا افْتَقَرَ النَّاسُ إِلَیْهِ وَ مَنِ اتَّکَلَ عَلَی حُسْنِ اخْتِیَارِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ لَمْ یَتَمَنَّ أَنَّهُ فِی غَیْرِ الْحَالِ الَّتِی اخْتَارَهَا اللَّهُ تَعَالَی لَهُ.

۱- ۱. الأمالی ج ۲ ص ۲۷۷.

۲- ۲. مخطوط.

وَ قَالَ علیه السلام: الْكَرِيمُ يَبْتَهِجُ بِفَضْلِهِ وَ اللَّئِيمُ يَفْتَخِرُ بِمِلْكِهِ.

**[ترجمه]الدره الباهره: امام سجاد علیه السّلام فرمود: از خدای متعال بترس به دلیل قدرتش بر تو و شرم کن، به دلیل نزدیکی اش به تو.

با کسی دشمنی مکن، اگر گمان می بری به تو زیانی نرساند و در دوستی با کسی بی رغبتی مکن، اگر چه گمان می بری که به تو سودی نرساند، زیرا تو نمی دانی چه هنگام به دوستت امید می بری و چه هنگام از دشمنت می ترسی و کسی از تو معذرت نخواهد، مگر آن که عذرش را بپذیری، حتّی اگر می دانی دروغ می گوید و عیب مردم را کمتر به زبان آور.

کسی که مردم را به آنچه در آنان هست متّهم می کند، به چیزهایی متّهمش می کنند که در او نیست.

کسی که روزگار را سرزنش کند، سرزنشش به درازا کشد.

نصیحت زیاد، شک برانگیزد.

کسی با خدا بی نیاز نشد، مگر آن که مردم به او نیازمند شدند.

کسی که به حسن انتخاب خدای متعال اعتماد کند، حالتی جز آنچه را خدای متعال برایش خواسته، آرزو می کند.

کریم به بخشش می بالد و فرومایه به دارایی اش می نازد. - . الدره الباهره: ۳۵ - ۳۶ -

**[ترجمه]

«۶»

لی (۱)،[الأمالی] للصدوق عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْحِمْيَرِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ غَالِبٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ قَالَ: كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ علیهما السلام يَعِظُ النَّاسَ يُزَهِّدُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَ يُرَغِّبُهُمْ فِي أَعْمَالِ الْآخِرَهِ بِهَذَا الْكَلَامِ فِي كُلِّ جُمُعَهٍ فِي مَسْجِدِ الرَّسُولِ صلی الله علیه و آله وَ حُفِظَ عَنْهُ وَ كُتِبَ وَ كَانَ يَقُولُ أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّكُمْ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ فَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ ما عَمِلَتْ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا مِنْ خَيْرٍ مُحْضَراً وَ ما عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَها وَ بَيْنَهُ أَمَداً بَعِيداً وَ يُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَيْحَكَ ابْنَ آدَمَ الْغَافِلَ وَ لَيْسَ بِمَغْفُولٍ عَنْهُ ابْنَ آدَمَ إِنَّ أَجَلَكَ أَسْرَعُ شَيْ ءٍ إِلَيْكَ قَدْ أَقْبَلَ نَحْوَكَ حَثِيثاً(۲) يَطْلُبُكَ وَ يُوشِكُ أَنْ يُدْرِكَكَ وَ كَأَنْ قَدْ أَوْفَيْتَ أَجَلَكَ وَ قَبَضَ الْمَلَكُ رُوحَكَ وَ صِرْتَ إِلَى مَنْزِلٍ وَحِيداً فَرَدَّ إِلَيْكَ فِيهِ رُوحَكَ- وَ اقْتَحَمَ عَلَيْكَ فِيهِ مَلَكَاكَ مُنْكَرٌ وَ نَكِيرٌ لِمُسَاءَلَتِكَ وَ شَدِيدِ امْتِحَانِكَ أَلَا وَ إِنَّ أَوَّلَ مَا يَسْأَلَانِكَ عَنْ رَبِّكَ الَّذِي كُنْتَ تَعْبُدُهُ وَ عَنْ نَبِيِّكَ الَّذِي أُرْسِلَ إِلَيْكَ وَ عَنْ دِينِكَ الَّذِي كُنْتَ تَدِينُ بِهِ وَ عَنْ كِتَابِكَ الَّذِي كُنْتَ تَتْلُوهُ وَ عَنْ إِمَامِكَ الَّذِي كُنْتَ تَتَوَلَّاهُ ثُمَّ عَنْ عُمُرِكَ فِيمَا أَفْنَيْتَهُ وَ مَالِكَ مِنْ أَيْنَ اكْتَسَبْتَهُ وَ فِيمَا أَتْلَفْتَهُ فَخُذْ حِذْرَكَ وَ انْظُرْ لِنَفْسِكَ وَ أَعِدَّ لِلْجَوَابِ قَبْلَ الِامْتِحَانِ وَ الْمُسَاءَلَهِ وَ الِاخْتِبَارِ فَإِنْ تَكُ مُؤْمِناً تَقِيّاً عَارِفاً بِدِينِكَ مُتَّبِعاً لِلصَّادِقِينَ مُوَالِياً لِأَوْلِيَاءِ اللَّهِ لَقَّاكَ اللَّهُ حُجَّتَكَ وَ أَنْطَقَ لِسَانَكَ بِالصَّوَابِ فَأَحْسَنْتَ الْجَوَابَ فَبُشِّرْتَ بِالْجَنَّهِ وَ الرِّضْوَانِ مِنَ اللَّهِ وَ الْخَيْرَاتِ الْحِسَانِ وَ اسْتَقْبَلَتْكَ الْمَلَائِكَهُ بِالرَّوْحِ وَ الرَّيْحَانِ وَ إِنْ لَمْ

تَکُنْ کَذَلِکَ تَلَجْلَجَ لِسَانُکَ وَ دُحِضَتْ حُجَّتُکَ وَ عَیِیتَ عَنِ الْجَوَابِ (۳) وَ بُشِّرْتَ بِالنَّارِ وَ اسْتَقْبَلَتْکَ مَلَائِکَهُ الْعَذَابِ بِنُزُلٍ مِنْ حَمِیمٍ وَ تَصْلِیَهِ جَحِیمٍ (۴)

ص: ۱۴۳

۱- ۱. المجلس السادس و السبعون ص ۳۰۱.

۲- ۲. الحثیث: السریع. اقتحم المنزل: هجمه، و الامر: رمی نفسه فیه بشده و مشقه.

۳- ۳. التلجلج: التردد فی الکلام. و الدحض: الابطال، و العی: العجز عن الکلام.

۴- ۴. النزل- بضم النون-: ما یعد للضیف. و الحمیم النار.

فَاعْلَمْ ابْنَ آدَمَ أَنَّ مِنْ وَرَاءِ هَذَا مَا هُوَ أَعْظَمُ وَ أَفْظَعُ وَ أَوْجَعُ لِلْقُلُوبِ يَوْمَ الْقِيَامَهِ ذلِکَ یَوْمٌ مَجْمُوعٌ لَهُ النَّاسُ وَ ذلِکَ یَوْمٌ مَشْهُودٌ وَ یَجْمَعُ اللَّهُ فِيهِ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ ذَلِكَ يَوْمُ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ وَ تُبَعْثَرُ فِيهِ الْقُبُورُ ذَلِكَ يَوْمُ الْآزِفَهِ إِذِ الْقُلُوبُ لَدَى الْحَناجِرِ كاظِمِينَ (۱) ذَلِكَ يَوْمٌ لَا تُقَالُ فِيهِ عَثْرَهٌ وَ لَا تُؤْخَذُ مِنْ أَحَدٍ فِيهِ فِدْيَهٌ وَ لَا تُقْبَلُ مِنْ أَحَدٍ فِيهِ مَعْذِرَهٌ وَ لَا لِأَحَدٍ فِيهِ مُسْتَقْبَلُ تَوْبَهٍ لَيْسَ إِلَّا الْجَزَاءَ بِالْحَسَنَاتِ وَ الْجَزَاءَ بِالسَّيِّئَاتِ فَمَنْ كَانَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ عَمِلَ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا مِثْقَالَ ذَرَّهٍ مِنْ خَيْرٍ وَجَدَهُ وَ مَنْ كَانَ عَمِلَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا مِثْقَالَ ذَرَّهٍ مِنْ شَرٍّ وَجَدَهُ: فَاحْذَرُوا أَيُّهَا النَّاسُ مِنَ الْمَعَاصِي وَ الذُّنُوبِ فَقَدْ نَهَاكُمُ اللَّهُ عَنْهَا وَ حَذَّرَكُمُوهَا فِي الْكِتَابِ الصَّادِقِ وَ الْبَيَانِ النَّاطِقِ وَ لَا تَأْمَنُوا مَكْرَ اللَّهِ وَ شِدَّهَ أَخْذِهِ عِنْدَ مَا يَدْعُوكُمْ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ اللَّعِينُ مِنْ عَاجِلِ الشَّهَوَاتِ وَ اللَّذَّاتِ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا فَإِنَّ اللَّهَ يَقُولُ- إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذا مَسَّهُمْ طائِفٌ مِنَ الشَّيْطانِ تَذَكَّرُوا فَإِذا هُمْ مُبْصِرُونَ (۲) فَاشْعُرُوا قُلُوبَكُمْ لِلَّهِ أَنْتُمْ خَوْفَ اللَّهِ وَ تَذَكَّرُوا مَا قَدْ وَعَدَكُمُ اللَّهُ فِي مَرْجِعِكُمْ إِلَيْهِ مِنْ حُسْنِ ثَوَابِهِ كَمَا قَدْ خَوَّفَكُمْ مِنْ شَدِيدِ الْعِقَابِ فَإِنَّهُ مَنْ خَافَ شَيْئاً حَذِرَهُ وَ مَنْ حَذِرَ شَيْئاً نَكَلَهُ فَلَا تَكُونُوا مِنَ الْغَافِلِينَ الْمَائِلِينَ إِلَى زَهْرَهِ الْحَيَاهِ الدُّنْيَا فَتَكُونُوا مِنَ الَّذِينَ مَكَرُوا السَّيِّئَاتِ وَ قَدْ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى- أَ فَأَمِنَ الَّذِينَ مَكَرُوا السَّيِّئاتِ أَنْ يَخْسِفَ اللَّهُ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذابُ مِنْ حَيْثُ لا يَشْعُرُونَ- أَوْ يَأْخُذَهُمْ فِي تَقَلُّبِهِمْ فَما هُمْ بِمُعْجِزِينَ- أَوْ يَأْخُذَهُمْ عَلى تَخَوُّفٍ فَإِنَّ رَبَّكُمْ لَرَؤُفٌ رَحِيمٌ (۳)

فَاحْذَرُوا مَا قَدْ حَذَّرَكُمُ اللَّهُ وَ اتَّعِظُوا بِمَا فَعَلَ بِالظَّلَمَهِ فِي كِتَابِهِ وَ لَا تَأْمَنُوا أَنْ يُنْزِلَ بِكُمْ بَعْضَ مَا تَوَاعَدَ بِهِ الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ فِي الْكِتَابِ تَاللَّهِ لَقَدْ وُعِظْتُمْ بِغَيْرِكُمْ وَ إِنَّ السَّعِيدَ مَنْ وُعِظَ بِغَيْرِهِ وَ لَقَدْ أَسْمَعَكُمُ اللَّهُ فِي الْكِتَابِ مَا فَعَلَ

۱- ۱. أزف الرحيل: قرب. و في المصدر« لدى الحناجر كاظمه».

۲- ۲. الأعراف: ۲۰۱. و الطائف: الخيال أو الوسوسه ما يقال له بالفارسيه« خيال».

۳- ۳. النحل: ۴۴ الى ۴۷. و تقلبهم اى إذا كانوا في اسفارهم أو مشغولين في تجاراتهم. و قوله« عَلى تَخَوُّفٍ« أي تنقص شيئا فشيئا حتّى يهلك الجميع.

بِالْقَوْمِ الظَّالِمِينَ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى قَبْلَكُمْ حَيْثُ قَالَ- وَ كَمْ قَصَمْنا مِنْ قَرْيَةٍ كانَتْ ظالِمَةً وَ أَنْشَأْنا بَعْدَها قَوْماً آخَرِينَ- فَلَمَّا أَحَسُّوا بَأْسَنا إِذا هُمْ مِنْها يَرْكُضُونَ يَعْنِي يَهْرُبُونَ- لا تَرْكُضُوا وَ ارْجِعُوا إِلى ما أُتْرِفْتُمْ فِيهِ وَ مَساكِنِكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْئَلُونَ فَلَمَّا أَتَاهُمُ الْعَذَابُ- قالُوا يا وَيْلَنا إِنَّا كُنَّا ظالِمِينَ- فَما زالَتْ تِلْكَ دَعْواهُمْ حَتَّى جَعَلْناهُمْ حَصِيداً خامِدِينَ (۱) وَ ايْمُ اللَّهِ إِنَّ هَذِهِ لَعِظَةٌ لَكُمْ وَ تَخْوِيفٌ إِنِ اتَّعَظْتُمْ وَ خِفْتُمْ ثُمَّ رَجَعَ إِلَى الْقَوْلِ مِنَ اللَّهِ فِي الْكِتَابِ عَلَى أَهْلِ الْمَعَاصِي وَ الذُّنُوبِ فَقَالَ وَ لَئِنْ مَسَّتْهُمْ نَفْحَةٌ مِنْ عَذابِ رَبِّكَ لَيَقُولُنَّ يا وَيْلَنا إِنَّا كُنَّا ظالِمِينَ (۲) فَإِنْ قُلْتُمْ أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ إِنَّمَا عَنَى بِهَذَا أَهْلَ الشِّرْكِ فَكَيْفَ ذَاكَ وَ هُوَ يَقُولُ وَ نَضَعُ الْمَوازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيامَةِ فَلا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئاً وَ إِنْ كانَ مِثْقالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنا بِها وَ كَفى بِنا حاسِبِينَ (۳)

اعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّ أَهْلَ الشِّرْكِ لَا تُنْصَبُ لَهُمُ الْمَوَازِينُ وَ لَا تُنْشَرُ لَهُمُ الدَّوَاوِينُ وَ إِنَّمَا تُنْشَرُ الدَّوَاوِينُ لِأَهْلِ الْإِسْلَامِ فَاتَّقُوا اللَّهَ عِبَادَ اللَّهِ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ لَمْ يَخْتَرْ هَذِهِ الدُّنْيَا وَ عَاجِلَهَا لِأَحَدٍ مِنْ أَوْلِيَائِهِ وَ لَمْ يُرَغِّبْهُمْ فِيهَا وَ فِي عَاجِلِ زَهْرَتِهَا وَ ظَاهِرِ بَهْجَتِهَا وَ إِنَّمَا خَلَقَ الدُّنْيَا وَ خَلَقَ أَهْلَهَا لِيَبْلُوَهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا لِآخِرَتِهِ وَ ايْمُ اللَّهِ لَقَدْ ضَرَبَ لَكُمْ فِيهَا الْأَمْثَالَ وَ صَرَّفَ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ فَكُونُوا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ مِنَ الْقَوْمِ الَّذِينَ يَعْقِلُونَ وَ لا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ وَ ازْهَدُوا فِيمَا زَهَّدَكُمُ اللَّهُ فِيهِ مِنْ عَاجِلِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَإِنَّ اللَّهَ يَقُولُ وَ قَوْلُهُ الْحَقُّ- إِنَّما مَثَلُ الْحَياةِ الدُّنْيا كَماءٍ أَنْزَلْناهُ مِنَ السَّماءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَباتُ الْأَرْضِ الْآيَةَ(۴)

فَكُونُوا عِبَادَ اللَّهِ مِنَ الْقَوْمِ الَّذِينَ يَتَفَكَّرُونَ وَ لَا تَرْكَنُوا إِلَى الدُّنْيَا فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ قَالَ لِمُحَمَّدٍ نَبِيِّهِ صلی الله علیه و آله وَ لِأَصْحَابِهِ

۱- ۱. الأنبياء: ۱۲ الی ۱۵. و فی المصحف« وَ كَمْ قَصَمْنا» و قوله:« أُتْرِفْتُمْ» أی متعتم. و قوله« خامِدِينَ» ای میتین کخمود النار إذا طفئت.

۲- ۲. الأنبياء: ۴۶ و قوله:« نَفْحَةٌ» أی وقعه خفیفه.

۳- ۳. الأنبياء: ۴۷.

۴- ۴. یونس: ۲۴.

وَ لاـ تَرْکَنُوا إِلَی الَّذِینَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّکَمُ النّارُ(۱) وَ لَـا تَرْکَنُوا إِلَی زَهْرَهِ الْحَیَـاهِ الـدُّنْیَا وَ مَـا فِیهَا رُکُونَ مَنِ اتَّخَـذَهَا دَارَ قَرَارٍ وَ مَنْزِلَ اسْتِیطَـانٍ فَإِنَّهَا دَارُ قُلْعَهٍ وَ بُلْغَهٍ وَ دَارُ عَمَلٍ فَتَزَوَّدُوا الْأَعْمَالَ الصَّالِحَهَ مِنْهَا قَبْلَ أَنْ تَخْرُجُوا مِنْهَا وَ قَبْلَ الْإِذْنِ مِنَ اللَّهِ فِی خَرَابِهَا فَکَانَ قَـدْ أَخْرَبَهَا الَّذِی عَمَرَهَا أَوَّلَ مَرَّهٍ وَ ابْتَدَأَهَا وَ هُوَ وَلِیُّ مِیرَاثِهَا وَ أَسْأَلُ اللَّهَ لَنَا وَ لَکُمُ الْعَوْنَ عَلَی تَزَوُّدِ التَّقْوَی وَ الزُّهْدِ فِیهَا جَعَلَنَا اللَّهُ وَ إِیَّاکُمْ مِنَ الزَّاهِدِینَ فِی عَاجِلِ زَهْرَهِ الْحَیَاهِ الدُّنْیَا وَ الرَّاغِبِینَ الْعَامِلِینَ لِأَجْلِ ثَوَابِ الْآخِرَهِ فَإِنَّمَا نَحْنُ بِهِ وَ لَهُ.

ف (۲)، [تحف العقول] مرسلا: مثله.

**[ترجمه]امالی صدوق: سعید بن مسیب گفت، هر روز جمعه امام زین العابدین در مسجد پیغمبر در پند مردم و ترک دنیا و تشویق به آخرت این سخنرانی را می نمود و مردم آن را حفظ می کردند و می نوشتند: ای مردم، از خدا پروا کنید و بدانید که به سوی او بازمی گردید، پس هرگاه کسی کار نیک یا بدی کرده را حاضر بیند، آرزو کند ای کاش میان او و کارهای بدش جدایی بود. خدا شما را از [نافرمانی] خود برحذر می دارد.

وای بر تو ای فرزند آدم که نمی‌فهمی تحت نظری و از هیچ (کار تو) غفلت نمی‌شود. به یقین سرآمد عمرت (مرگ) با سرعت به سویت روان گشته و شتابان به تو روی آورده، تو را می طلبد و چه نزدیک است تو را دریابد، آنگاه که عمرت به پایان رسد و فرشته مرگ جانت را ستاند، و به تنهایی روانه گورت شدی، آنگاه روحت را به تو بازگرداند، و دو فرشته «منکر» و «نکیر» برای بازپرسی و آزمونی سخت بر تو روی آورند (سرزده بر تو درآیند). هان! همانا که آن دو (نکیر و منکر) ابتدا از پروردگاری که او را می پرستیدی سؤال کنند، و نیز از پیامبری که به سویت فرستاده شد، و از دین و کیشت که به آن پایبند بودی، و کتابی که تلاوت می کردی، و از امامت که طرفداریش می نمودی، و از عمرت پرسند که در چه سپری کردی، و از مالت که از کجا آوردی و در چه راهی خرج کردی، پس (تا زنده ای) تمام هوش و حواست را جمع کن، و برای خود فکری کن، و پیش از امتحان و بازپرسی و امتحان پاسخ را آماده کن. چنانچه تو فردی با ایمان و آگاه به دینت بودی، و پیرو راستگویان، و طرفدار دوستان خدا، در این صورت خداوند پاسخ صحیح را در فکر تو اندازد و زبانت را به حق گویا سازد، و به خوبی جواب گویی، و حجّت و برهانت را در اندیشه ات جاری خواهد نمود. و به بهشت و رضوان الهی بشارت یابی (خبر خوش یابی) و فرشتگان با رویی گشاده و عطری دل انگیز با شما روبرو می شوند. و اگر عاری از آن صفات بودی؛ زبانت به لکنت افتد، برهانت باطل آید، و از پاسخ صحیح درمانده شوی، و به دوزخ بشارت یابی، و فرشتگان عذاب برای پذیرایی تو با آبی جوشان، و داخل کردنت به آتش دوزخ، به استقبالت آیند.

ای فرزند آدم! بدان که در پس این قضایا روز قیامتی است که برای قلبها بزرگتر، هولناکتر، و دردآورتر است، آن، روزی است که مردم را برای آن فراهم آرند و آن، روز حضور همگان است، در آن روز خداوند اوّلین و آخرین را گرد می آورد، روزی که [برای زنده شدن مردگان] در صور دمیده شود، و گورها زیر و زبر گردند [تا اینکه زنده بیرون آیند]، آن، روزی نزدیک است، آنگاه که دلها به گلوها رسد، در حالی که غمگین و پراندوه اند. آن روز از هیچ لغزشی نگذرند، و هیچ فدیه و بازخریدی نستانند، و از هیچ کس پوزشی نپذیرند، و جای توبه ای برای کسی نمانده، و هیچ چیز جز پاداش نیکوکاری و کیفر بدی در کار نباشد. پس هر کس که در زمره مؤمنان باشد [چنانچه] قدر ذرّه ای نیکی نموده آن را بیابد، و هر کس که از اهل ایمان باشد و به قدر ذرّه ای بدی کرده، نتیجه آن را نیز بیابد.

ای مردم، از نافرمانیها و گناهانی که خدای یگانه از آن ها منعتان کرده، و در قرآن که کتاب صادق است و گفتار گویا بر حذر داشته، پرهیز کنید! و آن زمان که شیطان ملعون شما را به شهوات و خوشیهای نقد این سرا می خواند، از مهلت دادن خداوند و عذاب او خاطر آسوده مدارید، که خداوند می فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذا مَسَّهُمْ طائِفٌ مِنَ الشَّيْطانِ تَذَكَّرُوا فَإِذا هُمْ مُبْصِرُونَ» - . اعراف / ۲۰۱ - ، {در حقیقت، کسانی که [از خدا] پروا دارند، چون وسوسه ای از جانب شیطان بدیشان رسد [خدا را] به یاد آورند و بناگاه بینا شوند.} و قلب و دلتان را آکنده از ترس خداوند کنید، و به یاد آرید که به شما در بازگشتتان به سوی او همچنان که نوید پاداش نیکویش را داده است، بیم مجازات سخت خود را نیز داده است. زیرا آن کس که از چیزی بهراسد مراقبش باشد، و کسی که از چیزی بر حذر باشد آن را ترک کند، مبادا از شمار افراد بی توجّه و آرزومند زیور دنیا باشید، آنان که با نیرنگ بدی کردند، و حال آنکه خداوند متعال می فرماید: «أَ فَأَمِنَ الَّذِينَ مَكَرُوا السَّيِّئاتِ أَنْ يَخْسِفَ اللَّهُ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذابُ مِنْ حَيْثُ لا يَشْعُرُونَ* أَوْ يَأْخُذَهُمْ فِي تَقَلُّبِهِمْ فَما هُمْ بِمُعْجِزِينَ* أَوْ يَأْخُذَهُمْ عَلى تَخَوُّفٍ» - . نحل / ۴۵ . ۴۷ - ، {آیا کسانی که تدبیرهای بد می اندیشند، ایمن شدند از اینکه خدا آنان را در زمین فرو ببرد، یا از جایی که حدس نمی زنند عذاب برایشان بیاید؟ یا در حال رفت و آمدشان [گریبان] آنان را بگیرد، و کاری از دستشان برنیاید؟ یا آنان را در حالی که وحشت زده اند فرو گیرد؟.}

پس توجّه کنید که خداوند شما را از رفتاری که در قرآن با ستمگران نموده برحذر داشته، و از نزول بعضی از انواع عذابی که در قرآن جماعت ستمکار را تهدید نموده ایمن نباشید، که خداوند در کتاب خود با نقل سرانجام دیگران شما را پند داده، و بی شکّ خوشبخت کسی است که از غیر خود پند و اندرز گیرد، و همانا خداوند در کتابش [قرآن] آنچه پیش از شما با مردم ستمکار آبادیها نموده، بگوشتان خوانده، آنجا که می فرماید: «پس از آن قومی دیگر پدید آوردیم»، و فرمود: «پس چون عذاب را احساس کردند می گریختند [فرشتگان گویند:] «مگریزید، و به کامرانی و خانه های خویش بازگردید تا هنگامی که از شما بپرسند»، پس چون عذاب بر ایشان نازل شد: «گفتند: وای بر ما که [از عبودیّت خارج و] ستمکار بودیم»، پس اگر گویید: «ای مردم! منظور خدا از آن جمعیّت، تنها مشرکان است»، چگونه چنین چیزی ممکن است، در حالی که او می فرماید: «و ترازوهای عدل و داد را در روز رستاخیز برپا می کنیم، که هیچ ستمی به کسی نشود، و چنانچه هموزن دانه خردلی باشد همه را به حساب آریم، و ما حسابگرانی دقیق می باشیم»؟! بندگان خدا! بدانید که برای مشرکان نه ترازویی برپا شود، و نه نامه اعمالی گشوده گردد، و جز این نیست که گروه گروه به دوزخ روند، و برپایی میزانها و گشودن نامه اعمال تنها مخصوص مسلمانان است. پس بندگان خدا! از خدا پروا کنید و بدانید که خداوند متعال آرایش دنیا را بر هیچ یک از دوستانش نپسندیده و آنان را نه در آن و نه در زرق و برق و جلای دنیا تشویق نکرده است، و جز این نیست که این سرا و ساکنانش را بیافرید تا ایشان را بیازماید که کدامشان برای آخرتش نیکوکارتر است. و به خدا سوگند که در آن برایتان مثلهایی زده شد، و آیاتی برای آنان که اهل فکر و اندیشه اند آورده شد، پس ای مؤمنان، از شمار جماعتی باشید که در فکرند و اندیشه می کنند، لا قوّه إلّا باللّه.

و از آنچه خداوند شما را بر حذر داشته، که نقد زندگی این سرا است، چشم پوشید، خداوند می فرماید. و گفتار او حقّ است.: «إِنَّما مَثَلُ الْحَياةِ الدُّنْيا كَماءٍ أَنْزَلْناهُ مِنَ السَّماءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَباتُ الْأَرْضِ مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ وَ الْأَنْعامُ حَتَّى إِذا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَها وَ ازَّيَّنَتْ وَ ظَنَّ أَهْلُها أَنَّهُمْ قادِرُونَ عَلَيْها أَتاها أَمْرُنا لَيْلًا أَوْ نَهاراً فَجَعَلْناها حَصِيداً كَأَنْ لَمْ تَغْنَ بِالْأَمْسِ كَذلِكَ نُفَصِّلُ

الْآیاتِ لِقَوْمٍ یَتَفَکَّرُونَ» - . یونس / ۲۴ - ، {در حقیقت، مَثَلِ زندگی دنیا بسان آبی است که آن را از آسمان فرو ریختیم، پس گیاه زمین از آنچه مردم و دامها می خورند با آن درآمیخت، تا آنگاه که زمین پیرایه خود را برگرفت و آراسته گردید و اهل آن پنداشتند که آنان بر آن قدرت دارند، شبی یا روزی فرمان [ویرانی] ما آمد و آن را چنان درویده کردیم که گویی دیروز وجود نداشته است. این گونه نشانه ها[ی خود] را برای مردمی که اندیشه می کنند به روشنی بیان می کنیم. }

و به دنیا مگرایید و پشت گرم مشوید که بی شکّ خداوند به محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرموده است: «وَ لا تَرْکَنُوا إِلَی الَّذِینَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّکُمُ النَّارُ» - . هود / ۱۱۳ - ، {و به کسانی که ستم کرده اند متمایل مشوید که آتش [دوزخ] به شما می رسد.}

و به این سرا و آنچه در آن است همچون اعتماد کسی که آن را قرارگاه و منزلگاه خود گرفته است پشت گرمی نکرده و اعتماد مکنید، که سرای کوچ است و ناپایدار، و منزل کفایت و بسندگی [به قوت لا یموت] و جای عمل است. پس کردار شایسته را پیش از زوال روزهایش، و دستور خداوند بر ویرانیش، از آن توشه برگیرید. پس همان کس که آن را نخستین بار آفرید و آبادش ساخت، همان ویرانش سازد، و اوست وارث این جهان. و در تهیّه توشه تقوا و زهد در دنیا برای خود و شما از خداوند یاری می جوییم. امیدوارم که همان ما و شما را در نقد زندگی دنیا از زاهدان قرار دهد، و در پاداش آخرتش از راغبان، که جز این نیست که ما از آن خداییم و به او منسوب و وابسته. و السّلام علیکم و رحمه اللّه و برکاته. - . مجلس ۷۶: ۳۰۱ -

در کتاب تحف العقول هم مانند این روایت نقل شده است. - . تحف العقول: ۲۴۹ -

**[ترجمه]

«۷»

لی (۳)،[الأمالی] للصدوق عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ النَّضْرِ التَّیْمِیِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْمَالِکِیِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو الْأُطْرُوشِ عَنْ صَالِحِ بْنِ زِیَادٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَیْمُونٍ الشُّکْرِیِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَعْزٍ الْأَوْدِیِّ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ سُلَیْمٍ عَنْ سُوَیْدِ بْنِ غَفَلَهَ عَنْ طَاوُسٍ الْیَمَانِیِّ قَالَ: مَرَرْتُ بِالْحِجْرِ فَإِذَا أَنَا بِشَخْصٍ رَاکِعٍ وَ سَاجِدٍ فَتَأَمَّلْتُهُ فَإِذَا هُوَ عَلِیُّ بْنُ الْحُسَیْنِ علیهما السلام فَقُلْتُ یَا نَفْسُ رَجُلٌ صَالِحٌ مِنْ أَهْلِ بَیْتِ النُّبُوَّهِ وَ اللَّهِ لَأَغْتَنِمَنَّ دُعَاءَهُ فَجَعَلْتُ أَرْقُبُهُ حَتَّی فَرَغَ مِنْ صَلَاتِهِ وَ رَفَعَ بَاطِنَ کَفَّیْهِ إِلَی السَّمَاءِ وَ جَعَلَ یَقُولُ- سَیِّدِی سَیِّدِی هَذِهِ یَدَایَ قَدْ مَدَدْتُهُمَا إِلَیْکَ بِالذُّنُوبِ مَمْلُوءَهً وَ عَیْنَایَ بِالرَّجَاءِ مَمْدُودَهً وَ حَقٌّ لِمَنْ دَعَاکَ بِالنَّدَمِ تَذَلُّلًا أَنْ تُجِیبَهُ بِالْکَرَمِ تَفَضُّلًا سَیِّدِی أَ مِنْ أَهْلِ الشَّقَاءِ فَأُطِیلَ بُکَائِی أَمْ مِنْ أَهْلِ السَّعَادَهِ خَلَقْتَنِی فَأُبَشِّرَ رَجَائِی (۴) سَیِّدِی أَ لِضَرْبِ الْمَقَامِعِ خَلَقْتَ أَعْضَائِی أَمْ لِشُرْبِ الْحَمِیمِ خَلَقْتَ أَمْعَائِی سَیِّدِی لَوْ أَنَّ عَبْداً اسْتَطَاعَ الْهَرَبَ مِنْ مَوْلَاهُ لَکُنْتُ أَوَّلَ الْهَارِبِینَ مِنْکَ لَکِنِّی أَعْلَمُ أَنِّی لَا أَفُوتُکَ سَیِّدِی لَوْ أَنَّ عَذَابِی مِمَّا یَزِیدُ فِی مُلْکِکَ لَسَأَلْتُکَ الصَّبْرَ عَلَیْهِ غَیْرَ أَنِّی أَعْلَمُ أَنَّهُ

۱- ۱. هود: ۱۱۳. وَ لا تَرْكَنُوا أی لا تميلوا.

۲- ۲. التحف: ص ۲۴۹.

۳- ۳. المجلس التاسع و الثلاثون ص ۱۳۲.

۴- ۴. كذا.

لَا يَزِيدُ فِی مُلْکِکَ طَاعَهُ الْمُطِیعِینَ وَ لَا یَنْقُصُ مِنْهُ مَعْصِیَهُ الْعَاصِینَ سَیِّدِی مَا أَنَا وَ مَا خَطَرِی هَبْ لِی بِفَضْلِکَ وَ جَلِّلْنِی بِسَتْرِکَ وَ اعْفُ عَنْ تَوْبِیخِی بِکَرَمِ وَجْهِکَ إِلَهِی وَ سَیِّدِی ارْحَمْنِی مَصْرُوعاً عَلَی الْفِرَاشِ تُقَلِّبُنِی أَیْدِی أَحِبَّتِی وَ ارْحَمْنِی مَطْرُوحاً عَلَی الْمُغْتَسَلِ یُغَسِّلُنِی صَالِحُ جِیرَتِی وَ ارْحَمْنِی مَحْمُولًا قَدْ تَنَاوَلَ الْأَقْرِبَاءُ أَطْرَافَ جِنَازَتِی وَ ارْحَمْ فِی ذَلِکَ الْبَیْتِ الْمُظْلِمِ وَحْشَتِی وَ غُرْبَتِی وَ وَحْدَتِی قَالَ طَاوُسٌ فَبَکَیْتُ حَتَّی عَلَا نَحِیبِی فَالْتَفَتَ إِلَیَّ فَقَالَ مَا یُبْکِیکَ یَا یَمَانِیُّ أَ وَ لَیْسَ هَذَا مَقَامَ الْمُذْنِبِینَ فَقُلْتُ حَبِیبِی حَقِیقٌ عَلَی اللَّهِ أَنْ لَا یَرُدَّکَ وَ جَدُّکَ مُحَمَّدٌ صلی الله علیه و آله قَالَ فَبَیْنَا نَحْنُ کَذَلِکَ إِذْ أَقْبَلَ نَفَرٌ مِنْ أَصْحَابِهِ فَالْتَفَتَ إِلَیْهِمْ فَقَالَ مَعَاشِرَ أَصْحَابِی أُوصِیکُمْ بِالْآخِرَهِ وَ لَسْتُ أُوصِیکُمْ بِالدُّنْیَا فَإِنَّکُمْ بِهَا مُسْتَوْصَوْنَ وَ عَلَیْهَا حَرِیصُونَ وَ بِهَا مُسْتَمْسِکُونَ مَعَاشِرَ أَصْحَابِی إِنَّ الدُّنْیَا دَارُ مَمَرٍّ وَ الْآخِرَهَ دَارُ مَقَرٍّ فَخُذُوا مِنْ مَمَرِّکُمْ لِمَقَرِّکُمْ وَ لَا تَهْتِکُوا أَسْتَارَکُمْ عِنْدَ مَنْ لَا یَخْفَی عَلَیْهِ أَسْرَارُکُمْ وَ أَخْرِجُوا مِنَ الدُّنْیَا قُلُوبَکُمْ قَبْلَ أَنْ تَخْرُجَ مِنْهَا أَبْدَانُکُمْ أَ مَا رَأَیْتُمْ وَ سَمِعْتُمْ مَا اسْتُدْرِجَ بِهِ مَنْ کَانَ قَبْلَکُمْ مِنَ الْأُمَمِ السَّالِفَهِ وَ الْقُرُونِ الْمَاضِیَهِ لَمْ تَرَوْا کَیْفَ فُضِحَ مَسْتُورُهُمْ وَ أُمْطِرَ مَوَاطِرُ الْهَوَانِ عَلَیْهِمْ بِتَبْدِیلِ سُرُورِهِمْ بَعْدَ خَفْضِ عَیْشِهِمْ وَ لِینِ رَفَاهِیَتِهِمْ صَارُوا حَصَائِدَ النِّقَمِ وَ مَدَارِجَ الْمَثُلَاتِ أَقُولُ قَوْلِی هَذَا وَ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ لِی وَ لَکُمْ.

**[ترجمه]امالی صدوق: طاووس یمانی گفت از حجر الاسود می گذشتم، شخصی را دیدم به رکوع و سجده می‌رود، درست دقت کردم دیدم علی بن الحسین زین العابدین علیهما السلام است. با خود گفتم: ای نفس، مردی پاک از خاندان پیامبر است، به خدا باید دعای او را غنیمت بشمارم. پیوسته آن جناب را زیر نظر داشتم تا نمازش را تمام کرد، دست به سوی آسمان بلند و شروع کرد به این دعا:

«سَیِّدِی سَیِّدِی هَذِهِ یَدَایَ قَدْ مَدَدْتُهُمَا إِلَیْکَ بِالذُّنُوبِ مَمْلُوَّهٌ وَ عَیْنَایَ بِالرَّجَاءِ مَمْدُودَهٌ وَ حَقٌّ لِمَنْ دَعَاکَ بِالنَّدَمِ تَذَلُّلًا أَنْ تُجِیبَهُ بِالْکَرَمِ تَفَضُّلًا سَیِّدِی أَ مِنْ أَهْلِ الشَّقَاءِ خَلَقْتَنِی فَأُطِیلَ بُکَائِی أَمْ مِنْ أَهْلِ السَّعَادَهِ خَلَقْتَنِی فَأُبَشِّرَ رَجَائِی سَیِّدِی أَ لِضَرْبِ الْمَقَامِعِ خَلَقْتَ أَعْضَائِی أَمْ لِشُرْبِ الْحَمِیمِ خَلَقْتَ أَمْعَائِی سَیِّدِی لَوْ أَنَّ عَبْداً اسْتَطَاعَ الْهَرَبَ مِنْ مَوْلَاهُ لَکُنْتُ أَوَّلَ الْهَارِبِینَ مِنْکَ لَکِنِّی أَعْلَمُ أَنِّی لَا أَفُوتُکَ سَیِّدِی لَوْ أَنَّ عَذَابِی مِمَّا یَزِیدُ فِی مُلْکِکَ لَسَأَلْتُکَ الصَّبْرَ عَلَیْهِ غَیْرَ أَنِّی أَعْلَمُ أَنَّهُ لَا یَزِیدُ فِی مُلْکِکَ طَاعَهُ الْمُطِیعِینَ وَ لَا یَنْقُصُ مِنْهُ مَعْصِیَهُ الْعَاصِینَ سَیِّدِی مَا أَنَا وَ مَا خَطَرِی هَبْ لِی بِفَضْلِکَ وَ جَلِّلْنِی بِسَتْرِکَ وَ اعْفُ عَنْ تَوْبِیخِی بِکَرَمِ وَجْهِکَ إِلَهِی وَ سَیِّدِی ارْحَمْنِی مَصْرُوعاً عَلَی الْفِرَاشِ تُقَلِّبُنِی أَیْدِی أَحِبَّتِی وَ ارْحَمْنِی مَطْرُوحاً عَلَی الْمُغْتَسَلِ یُغَسِّلُنِی صَالِحُ جِیرَتِی وَ ارْحَمْنِی مَحْمُولًا قَدْ تَنَاوَلَ الْأَقْرِبَاءُ أَطْرَافَ جِنَازَتِی وَ ارْحَمْ فِی ذَلِکَ الْبَیْتِ الْمُظْلِمِ وَحْشَتِی وَ غُرْبَتِی وَ وَحْدَتِی»

«آقای من، آقای من! این دو دست منست که پر گناه به درگاهت برآوردم و این دو چشم منست که پر از امید به تو خیره است، آنکه به پشیمانی و خواری به درگاهت دعا کند حق دارد که به کرم و تفضل پاسخش دهی. آقای من، مرا بدبخت آفریدی تا گریه طولانی کنم یا خوشبخت تا مژده امید بخش دریابم. آقای من، اعضای مرا برای گرز خوردن آفریدی یا روده هایم را برای نوشیدن حمیم؟ آقای من، اگر بنده ای می‌توانست از مولای خود بگریزد من اول گریزان از تو بودم ولی من می... دانم که از حیطه قدرت تو بیرون نمی روم. آقای من، اگر شکنجه کشیدن من در ملک تو می‌افزود من از تو خواستار صبر بر آن بودم جز آنکه می‌دانم طاعت مطیعان در ملک تو نیفزاید و نافرمانی عاصیان از آن نکاهد. آقای من، من که باشم و چه اعتباری دارم؟ مرا به فضل خود ببخش و به ستر خود بپوشان و از توبیخم به کرامت آبرویت در گذر، معبودا، سیدا، به من رحم کن که بر بستر افتاده ام و به دست دوستانم پهلو به پهلو می شوم. به من رحم کن که روی سنگ غسالخانه افکنده شده و همسایگان نیکم مرا غسل می‌دهند. به من رحم کن که جنازه ام بر دوش خویشان حمل می شود و در خانه تاریک گور به

وحشت و غربت و تنهاییم رحم کن.»

طاووس گفت من به گریه افتادم به طوری که صدایم بلند شد، به من توجه نموده فرمود: چرا گریه می کنی یمانی؟ مگر اینجا مقام گنهکاران نیست؟ گفتم مولای من، شایسته است که خدا دعایت را رد نکند با اینکه جدت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم است.

گفت در همین صحبت بودیم که چند نفر از اصحاب امام علیه السّلام آمدند، به جانب آن ها توجه نموده فرمود، اصحاب من، شما را سفارش به آخرت می کنم، سفارش به دنیا نمی کنم چون شما خود به دنیا سفارش شده هستید و نسبت به آن حریص می باشید و به آن چنگ می‌زنید. اصحاب من، دنیا خانه بین راه است و آخرت محل پایدار. از منزل بین راه برای سرای جاوید خود توشه بردارید. در مقابل کسی که اسرار شما از او پنهان نیست پرده های خود را ندرید. دلهای خود را از دنیا خارج کنید قبل از اینکه بدنهای شما را از دنیا خارج کنند. ندیده اید و نشنیده اید غفلتی که پیشینیان و گذشتگان را فراگرفته بود. نفهمیدید چگونه اسرار پنهان آن ها گشوده شد. با دگرگون شدن شادی و زندگی خوش و رفاهی که داشتند دچار باران خواری شدند. هدف گرفتاریها و پلکان بلاها قرار گرفتند. این سخن را گفتم و برای خود و شما طلب آمرزش می کنم. - . تحف العقول: ۲۴۹ -

**[ترجمه]

«۸»

ما(۱)،[الأمالی] للشیخ الطوسی عَنِ الْمُفِیدِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِیدِ عَنْ أَبِیهِ عَنْ سَعْدٍ عَنِ ابْنِ عِیسَی عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الثُّمَالِیِّ قَالَ کَانَ عَلِیُّ بْنُ الْحُسَیْنِ علیهما السلام یَقُولُ: ابْنَ آدَمَ لَا یَزَالُ بِخَیْرٍ مَا کَانَ لَکَ وَاعِظٌ مِنْ نَفْسِکَ وَ مَا کَانَتِ الْمُحَاسَبَهُ مِنْ هَمِّکَ وَ مَا کَانَ الْخَوْفُ لَکَ شِعَاراً وَ الْحُزْنُ لَکَ دِثَاراً ابْنَ آدَمَ إِنَّکَ مَیِّتٌ وَ مَبْعُوثٌ وَ مَوْقُوفٌ بَیْنَ یَدَیِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ مَسْئُولٌ فَأَعِدَّ جَوَاباً.

**[ترجمه]امالی طوسی: امام سجاد علیه السّلام فرمود: ای بنی آدم! تو تا زمانی رو به خوبی داری که در باطن خود اندرزگویی داشته باشی، و اندیشه ات حسابگری باشد و ترس و هراس از ظاهرت پیدا باشد، و بر حذر بودن از نادرستی لباس زیرین (فکر و اندیشه) تو باشد. آدمیزاده! بی شکّ تو می میری و زان پس برانگیخته خواهی شد و در پیشگاه خدای با عزّت و جلال مورد سؤال قرار خواهی گرفت، پس پاسخی برای او آماده کن. - . امالی ۱: ۱۱۴ -

**[ترجمه]

«۹»

ل (۲)،[الخصال] عَنِ ابْنِ الْمُتَوَکِّلِ عَنِ الْحِمْیَرِیِّ عَنِ ابْنِ عِیسَی عَنِ ابْنِ

۱- ۱. الأمالی ج ۱ ص ۱۱۴.
۲- ۲. الخصال ج ۱ ص ۱۲.

مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ عَطِيَّهَ عَنِ الثُّمَالِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليهما السلام قَالَ: لَا حَسَبَ لِقُرَشِيٍّ وَ لَا لِعَرَبِيٍّ إِلَّا بِتَوَاضُعٍ وَ لَا كَرَمَ إِلَّا بِتَقْوَى وَ لَا عَمَلَ إِلَّا بِنِيَّهٍ وَ لَا عِبَادَهَ إِلَّا بِتَفَقُّهٍ أَلَا وَ إِنَّ أَبْغَضَ النَّاسِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَنْ يَقْتَدِی بِسُنَّهِ إِمَامٍ وَ لَا يَقْتَدِی بِأَعْمَالِهِ.

**[ترجمه]خصال: امام سجاد علیه السّلام فرمود: شخصیت هر فردی چه از نژاد قریش و چه عرب فقط با فروتنی است و بزرگواریش با پرهیزکاری و عملش با نیّت و پرستش اش با دانستن احکام و آداب عبادت بستگی کامل دارد. آگاه باشید که ناخوش آیندترین افراد نزد خدا کسی است که خود را پیرو دستورات پیشوائی بداند ولی رفتار او را نداشته باشد. -. خصال ۱: ۱۲ -

**[ترجمه]

«۱۰»

ل (۱)،[الخصال] عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ عَنْ مَعْمَرٍ عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليهما السلام: أَشَدُّ سَاعَاتِ ابْنِ آدَمَ ثَلَاثُ سَاعَاتٍ السَّاعَهُ الَّتِی يُعَايِنُ فِيهَا مَلَكَ الْمَوْتِ وَ السَّاعَهُ الَّتِی يَقُومُ فِيهَا مِنْ قَبْرِهِ وَ السَّاعَهُ الَّتِی يَقِفُ فِيهَا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فَإِمَّا إِلَى الْجَنَّهِ وَ إِمَّا إِلَى النَّارِ ثُمَّ قَالَ إِنْ نَجَوْتَ يَا ابْنَ آدَمَ عِنْدَ الْمَوْتِ فَأَنْتَ

أَنْتَ وَ إِلَّا هَلَكْتَ وَ إِنْ نَجَوْتَ يَا ابْنَ آدَمَ حِينَ تُوضَعُ فِی قَبْرِكَ فَأَنْتَ أَنْتَ وَ إِلَّا هَلَكْتَ وَ إِنْ نَجَوْتَ يَا ابْنَ آدَمَ فِی مُقَامِ الْقِيَامَهِ فَأَنْتَ أَنْتَ وَ إِلَّا هَلَكْتَ وَ إِنْ نَجَوْتَ يَا آدَمُ حِينَ يُحْمَلُ النَّاسُ عَلَى الصِّرَاطِ فَأَنْتَ أَنْتَ وَ إِلَّا هَلَكْتَ وَ إِنْ نَجَوْتَ يَا ابْنَ آدَمَ حِينَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعالَمِينَ فَأَنْتَ أَنْتَ وَ إِلَّا هَلَكْتَ ثُمَّ تَلَا وَ مِنْ وَرائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلى يَوْمِ يُبْعَثُونَ (۲) قَالَ هُوَ الْقَبْرُ وَ إِنَّ لَهُمْ فِيهِ لَمَعِيشَهً ضَنْكاً وَ اللَّهِ إِنَّ الْقَبْرَ لَرَوْضَهٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّهِ أَوْ حُفْرَهٌ مِنْ حُفَرِ النَّارِ ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَى رَجُلٍ مِنْ جُلَسَائِهِ فَقَالَ لَهُ قَدْ عَلِمَ سَاكِنُ السَّمَاءِ سَاكِنَ الْجَنَّهِ مِنْ سَاكِنِ النَّارِ فَأَيُّ الرَّجُلَيْنِ أَنْتَ وَ أَيُّ الدَّارَيْنِ دَارُكَ.

كتاب الغايات (۳)، لجعفر بن أحمد القمی ره مرسلا: مثله.

**[ترجمه]خصال: امام سجاد علیه السّلام فرمود: سخت ترین هنگام آدمیزاد سه وقت است: هنگامی که ملک الموت را می بیند و هنگامی که از گور برخیزد و هنگامی که در پیشگاه الهی می ایستد که یا بهشتی شود و یا جهنمی، سپس فرمود: ای آدمیزاده، اگر هنگام مرگ نجات یافتی، به جایگاه واقعی خود رسیده ای وگر نه نابود گشته ای، و اگر هنگامی که به خاکت بسپارند نجات یافتی خود را دریافته ای و گرنه نابود گشته ای، و اگر هنگامی که مردم بر سر پل صراط درگذرند نجات یافتی، جایگاهی داری و گرنه نابود گشته ای، و اگر هنگامی که مردم در پیشگاه رب العالمین بپا خیزند نجات یافتی تو را مقامی است و گرنه نابودی؛ سپس این آیه را تلاوت فرمود: از پس مرگشان عالم برزخ است تا روز رستاخیز، و فرمود: عالم برزخ همان عالم قبر است که در آنجا در تنگنا هستند. به خدای سوگند که قبر یا گلستانی است از بوستان بهشتی یا گودالی است از گودالهای آتش؛ سپس رو به یکی از اهل مجلس کرده و به او فرمود: آنکه درآسمان است شخص بهشتی را از دوزخی می‌شناسد، تو از کدامین هستی و خانه ات کدام یک از این دو خانه است؟ -. خصال ۱: ۵۹ -

**[ترجمه]

«۱۱»

ف (۴)،[تحف العقول] مَوْعِظَهٌ وَ زُهْدٌ وَ حِكْمَهٌ: كَفَانَا اللَّهُ وَ إِيَّاكُمْ كَيْدَ الظَّالِمِينَ وَ بَغْيَ الْحَاسِدِينَ وَ بَطْشَ الْجَبَّارِينَ

ص: ۱۴۸

۱- ۱. الخصال ج ۱ ص ۵۹.

۲- ۲. المؤمنون: ۱۰۰.

۳- ۳. مخطوط.

۴- ۴. التحف: ص ۲۵۲. و رواه الكلينى فى الروضه و المفيد فى المجالس.

أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الطَّوَاغِيتُ وَ أَتْبَاعُهُمْ مِنْ أَهْلِ الرَّغْبَهِ فِی الـدُّنْیَا الْمَائِلُونَ إِلَيْهَا الْمَفْتُونُونَ بِهَا الْمُقْبِلُونَ عَلَيْهَا وَ عَلَى حُطَامِهَا الْهَامِدِ وَ هَشِيمِهَا الْبَائِدِ غداً(۱) وَ احْذَرُوا مَا حَذَّرَكُمُ اللَّهُ مِنْهَا وَ ازْهَدُوا فِيمَا زَهَّدَكُمُ اللَّهُ فِيهِ مِنْهَا وَ لَا تَرْكَنُوا إِلَى مَا فِی هَذِهِ الدُّنْيَا رُكُونَ مَنْ أَعَـدَّهَا دَاراً وَ قَرَاراً بِاللَّهِ إِنَّ لَكُمْ مِمَّا فِيهِمَا عَلَيْهَا دَلِيلًا(۲) مِنْ زِينَتِهَا وَ تَصْـرِيفِ أَيَّامِهَا وَ تَغْيِيرِ انْقِلَابِهَا وَ مَثُلَاتِهَا وَ تَلَاعُبِهَا بِأَهْلِهَـا إِنَّهَا لَتَرْفَعُ الْخَمِيلَ (۳) وَ تَضَـعُ الشَّرِيـفَ وَ تُورِدُ النَّارَ أَقْوَامـاً غَـداً فَفِی هَـذَا مُعْتَبَرٌ وَ مُخْتَـبَرٌ وَ زَاجِرٌ لِمُنْتَبِهٍ (۴) وَ إِنَّ الْأُمُورَ الْوَارِدَهَ عَلَيْكُمْ فِی كُـلِّ يَوْمٍ وَ لَيْلَهٍ مِنْ مُظْلِمَاتِ الْفِتَنِ (۵) وَ حَوَادِثِ الْبِدَعِ وَ سُـنَنِ الْجَوْرِ وَ بَوَائِقِ الزَّمَانِ وَ هَيْبَهِ السُّلْطَانِ وَ وَسْوَسَـهِ الشَّيْطَانِ لَتَدْبِيرُ الْقُلُوبِ عَنْ نِيَّتِهَا(۶) وَ تُـذْهِلُهَا عَنْ مَوْجُودِ الْهُدَى (۷) وَ مَعْرِفَهِ أَهْـلِ الْحَقِّ إِلَّا قَلِيلًـا مِمَّنْ عَصَمَ اللَّهُ جَلَّ وَ عَزَّ فَلَيْسَ يَعْرِفُ تَصَـرُّفَ أَيَّامِهَا وَ تَقَلُّبَ حَالاتِهَا وَ عَاقِبَهَ ضَـرَرِ فِتْنَتِهَا إِلَّا مَنْ عَصَـمَهُ اللَّهُ وَ نَهَجَ سَبِيلَ الرُّشْدِ وَ سَلَكَ طَرِيقَ الْقَصْدِ ثُمَّ اسْتَعَانَ عَلَى ذَلِكَ بِالزُّهْدِ فَكَرَّرَ الْفِكْرَ وَ اتَّعَظَ بِالْعِبَرِ وَ ازْدَجَرَ فَزَهَدَ فِی عَاجِلِ بَهْجَهِ الدُّنْيَا.

۱- ۱. الهامد: البالی المسود المتغیر و الیابس من النبات و الشجر. و الهشیم: الیابس متکسر من کل شجر و کلاء، أصله المکسور. و البائد: الهالک.

۲- ۲. فی الروضه و أمالی المفیـد« رکون من اتخـذها دار قرار و منزل استیطان» و فی الروضه« و اللّه لکم ممّا فیها علیها لدلیلا و تنبیها من تصریف أیامها».

۳- ۳. الخمیل: الخامل و هو الساقط الذی لا نباهه له.

۴- ۴. فی بعض النسخ« لمتنبه».

۵- ۵. فی بعض النسخ الروضه« ملمات الفتن» و فی الأمالی« مضلات الفتن».

۶- ۶. فی بعض النسخ« لمثبطه القلوب» و فی بعضها و فی الأمالی« لیذر القلوب عن تنبیهها» و فی بعض النسخ« لتثبط القلوب عن نیتها» و فی الروضه« لتثبط القلوب عن تنبیهها».

۷- ۷. من إضافه الصفه الی الموصوف. و فی الأمالی« عن وجود الهدی».

وَ تَجافَى عَنْ لَذَّاتِهَا وَ رَغِبَ فِى دَائِمِ نَعِيمِ الْآخِرَهِ- وَ سَعى لَها سَعْيَها وَ رَاقَبَ الْمَوْتَ وَ شَنَأَ الْحَيَاهَ مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ فَعِنْدَ ذَلِكَ نَظَرَ إِلَى مَا فِى الدُّنْيَا بِعَيْنٍ نَيِّرَهٍ حَدِيدَهِ النَّظَرِ(۱) وَ أَبْصَرَ حَوَادِثَ الْفِتَنِ وَ ضَلَالَ الْبِدَعِ وَ جَوْرَ الْمُلُوكِ الظَّلَمَهِ فَقَدْ لَعَمْرِى اسْتَدْبَرْتُمْ مِنَ الْأُمُورِ الْمَاضِيَهِ فِى الْأَيَّامِ الْخَالِيَهِ مِنَ الْفِتَنِ الْمُتَرَاكِمَهِ وَ الِانْهِمَاكِ فِيهَا مَا تَسْتَدِلُّونَ بِهِ عَلَى تَجَنُّبِ الْغُوَاهِ وَ أَهْلِ الْبِدَعِ وَ الْبَغْيِ وَ الْفَسَادِ فِى الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ فَاسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَ ارْجِعُوا إِلَى طَاعَتِهِ وَ طَاعَهِ مَنْ هُوَ أَوْلَى بِالطَّاعَهِ مِنْ طَاعَهِ مَنِ اتُّبِعَ وَ أُطِيعَ فَالْحَذَرَ الْحَذَرَ مِنْ قَبْلِ النَّدَامَهِ وَ الْحَسْرَهِ وَ الْقُدُومِ عَلَى اللَّهِ وَ الْوُقُوفِ بَيْنَ يَدَيْهِ وَ تَاللَّهِ مَا صَدَرَ قَوْمٌ قَطُّ عَنْ مَعْصِيَهِ اللَّهِ إِلَّا إِلَى عَذَابِهِ وَ مَا آثَرَ قَوْمٌ قَطُّ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَهِ إِلَّا سَاءَ مُنْقَلَبُهُمْ وَ سَاءَ مَصِيرُهُمْ وَ مَا الْعِلْمُ بِاللَّهِ (۲) وَ الْعَمَلُ بِطَاعَتِهِ إِلَّا إِلْفَانِ مُؤْتَلِفَانِ فَمَنْ عَرَفَ اللَّهَ خَافَهُ فَحَثَّهُ الْخَوْفُ عَلَى الْعَمَلِ بِطَاعَهِ اللَّهِ- وَ إِنَّ أَرْبَابَ الْعِلْمِ وَ أَتْبَاعَهُمُ الَّذِينَ عَرَفُوا اللَّهَ فَعَمِلُوا لَهُ وَ رَغِبُوا إِلَيْهِ وَ قَدْ قَالَ اللَّهُ- إِنَّما يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبادِهِ الْعُلَماءُ(۳)

فَلَا تَلْتَمِسُوا شَيْئاً مِمَّا فِى هَذِهِ الدُّنْيَا بِمَعْصِيَهِ اللَّهِ وَ اشْتَغِلُوا فِى هَذِهِ الدُّنْيَا بِطَاعَهِ اللَّهِ وَ اغْتَنِمُوا أَيَّامَهَا وَ اسْعَوْا لِمَا فِيهِ نَجَاتُكُمْ غَداً مِنْ عَذَابِ اللَّهِ فَإِنَّ ذَلِكَ أَقَلُّ لِلتَّبِعَهِ وَ أَدْنَى مِنَ الْعُذْرِ وَ أَرْجَى لِلنَّجَاهِ فَقَدِّمُوا أَمْرَ اللَّهِ وَ طَاعَتَهُ وَ طَاعَهَ مَنْ أَوْجَبَ اللَّهُ طَاعَتَهُ بَيْنَ يَدَيِ الْأُمُورِ كُلِّهَا وَ لَا تُقَدِّمُوا الْأُمُورَ الْوَارِدَهَ عَلَيْكُمْ مِنْ طَاعَهِ الطَّوَاغِيتِ وَ فِتْنَهِ زَهْرَهِ الدُّنْيَا بَيْنَ يَدَيْ أَمْرِ اللَّهِ وَ طَاعَتِهِ وَ طَاعَهِ أُولِى الْأَمْرِ مِنْكُمْ وَ اعْلَمُوا أَنَّكُمْ عَبِيدُ اللَّهِ وَ نَحْنُ مَعَكُمْ يَحْكُمُ عَلَيْنَا وَ عَلَيْكُمْ سَيِّدٌ حَاكِمٌ غَداً وَ هُوَ مُوقِفُكُمْ وَ مُسَائِلُكُمْ فَأَعِدُّوا الْجَوَابَ قَبْلَ الْوُقُوفِ وَ الْمُسَاءَلَهِ وَ الْعَرْضِ عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ يَوْمَئِذٍ لا تَكَلَّمُ نَفْسٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ لَا يُصَدِّقُ كَاذِباً وَ لَا يُكَذِّبُ صَادِقاً وَ لَا يَرُدُّ عُذْرَ مُسْتَحِقٍ

ص: ۱۵۰

۱- ۱. فى بعض النسخ و الروضه« بعين قره».

۲- ۲. فى بعض النسخ و الأمالى« و ما العز باللّه».

۳- ۳. سوره فاطر: ۲۵.

وَ لَا یَعْذِرُ غَیْرَ مَعْذُورٍ بَلْ لِلَّهِ الْحُجَّهُ عَلَی خَلْقِهِ بِالرُّسُلِ وَ الْأَوْصِیَاءِ بَعْدَ الرُّسُلِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ اسْتَقْبِلُوا مِنْ إِصْلَاحِ أَنْفُسِکُمْ (۱) وَ طَاعَهِ اللَّهِ وَ طَاعَهِ مَنْ تَوَلَّوْنَهُ فِیهَا لَعَلَّ نَادِماً قَدْ نَدِمَ عَلَی مَا قَدْ فَرَّطَ بِالْأَمْسِ فِی جَنْبِ اللَّهِ وَ ضَیَّعَ مِنْ حَقِّ اللَّهِ (۲) وَ اسْتَغْفِرُوا اللَّهَ وَ تُوبُوا إِلَیْهِ فَإِنَّهُ یَقْبَلُ التَّوْبَهَ ... وَ یَعْفُوا عَنِ السَّیِّئَاتِ وَ یَعْلَمُ ما تَفْعَلُونَ وَ إِیَّاکُمْ وَ صُحْبَهَ الْعَاصِینَ وَ مَعُونَهَ الظَّالِمِینَ وَ مُجَاوَرَهَ الْفَاسِقِینَ احْذَرُوا فِتْنَتَهُمْ وَ تَبَاعَدُوا مِنْ سَاحَتِهِمْ وَ اعْلَمُوا أَنَّهُ مَنْ خَالَفَ أَوْلِیَاءَ اللَّهِ وَ دَانَ بِغَیْرِ دِینِ اللَّهِ وَ اسْتَبَدَّ بِأَمْرِهِ دُونَ أَمْرِ وَلِیِّ اللَّهِ فِی نَارٍ تَلْتَهِبُ تَأْکُلُ أَبْدَاناً قَدْ غَابَتْ عَنْهَا أَرْوَاحُهَا غَلَبَتْ عَلَیْهَا شِقْوَتُهَا فَهُمْ مَوْتَی لَا یَجِدُونَ حَرَّ النَّارِ(۳)

فَاعْتَبِرُوا یا أُولِی الْأَبْصارِ وَ

احْمَدُوا اللَّهَ عَلَی مَا هَدَاکُمْ وَ اعْلَمُوا أَنَّکُمْ لَا تَخْرُجُونَ مِنْ قُدْرَهِ اللَّهِ إِلَی غَیْرِ قُدْرَتِهِ- وَ سَیَرَی اللَّهُ عَمَلَکُمْ ثُمَ إِلَیْهِ تُحْشَرُونَ فَانْتَفِعُوا بِالْعِظَهِ وَ تَأَدَّبُوا بِآدَابِ الصَّالِحِینَ.

**[ترجمه]تحف العقول: در موعظه و زهد و حکمت از امام سجاد علیه السّلام است که فرمود: خداوند ما و شما را از نیرنگ ستمکاران و جور حسودان و زور جائران نجات بخشد. مؤمنان! مبادا این سرکشان و پیروانشان، از آرزومندان دنیا که دلباخته و شیفته آنند، آنان که به دنیا و کالای پوسیده ناچیزش و گیاه خشکیده نابود شدنیش در فردا روی نهاده اند، شما را بفریبند. از آنچه خداوند شما را بر حذر داشته به هوش باشید! و در آنچه از این سرا از علاقه به آن شما را بازداشته، زهد پیشه سازید، و به آن چه در این سراست مانند کسی که آن را خانه ابدی و قرارگاه همیشگی ساخته اعتماد نکرده، و به خدا سوگند برای شما آنچه در دنیاست بر علیه خود شهادت می دهد [که عبارتند از:] جلوه گری ظاهرش، دگرگونی انقلابش، موارد عبرت آمیز آن، و بازیگریهای با اهلش، و آنکه چگونه افراد گمنام و وامانده را بلند آوازه می کند، و افراد شریف را کوچک می سازد، و در آن روز گروههایی را به آتش درمی افکند. پس در این امور مطالبی برای شخص آگاه و بیدار است که شایسته تفکر است، و همچنین امتحان و بازدارنده ای. و به راستی پیشامدهایی که در هر شبانه روز بر سر شما می آید، از فتنه های گمراه کننده و بدعتهای تازه، و قوانین جابرانه، و ناگواریهای زمان، و ترس از سلطان، و وسوسه شیطان؛ همه و همه دلها را از خواست درونش باز می دارد، و از راه راست و شناخت حقّ پرستان غافل می سازد، مگر آن عدّه اندکی که خداوند عزیز و جلیل [آنان را] حفظ نموده است. و گردش روزگار و دگرگونی حالات و سرانجام زیانبخش فتنه های دنیا را نمی شناسد جز آن کس که خداوند او را نگاه دارد، و آنکه راه هدایت را بپیماید، و میانه روی را پیشه خود سازد. سپس بر این امور از زهد یاری جوید، و دائما اندیشه کند، و از عبرتها درس گیرد و باز ایستد، پس در حسن ظاهر و جلوه های دنیا زهد پیشه سازد و از لذّات آن دست بردارد و آرزومند و خواهان نعمتهای جاوید آخرت گردد، و تمام کوشش خود را برای آن بنماید، و مراقب مرگ باشد، و زندگی با ستمگران را منفور بدارد. اینجاست که باید با دیده ای تیزبین به آنچه در دنیاست بنگرد، و [در نتیجه] فتنه های تازه و بدعتهای گمراه کننده، و بیداد پادشاهان ستمگر را دریابد. به جان خودم سوگند، شما چندان از امور گذشته، در روزگار سپری شده مالامال از فتنه های متراکم و لجاجت و اصرار، پشت سر نهاده اید که می توانید با بهره گیری از تجربه آن ها از گمراهان و بدعت گذاران و ستمگران و جماعتی که بناحقّ در زمین فساد می کنند پرهیز کنید.

پس از خداوند مدد و یاری طلبید، و به طاعت خدا و کسی که از دیگران به پیروی و فرمانبری شایسته تر است بازگردید.

پرهیز کنید! بترسید! پیش از پشیمانی و افسوس و مرگ، و ایستادن در برابر خدا. قسم به خدا که نتیجه و ثمر گناه هیچ قومی

جز عـذاب الهی نیست، و هیـچ گروهی دنیا را بر آخرت ترجیح ندادند جز آنکه دچار سـرانجام و عاقبتی شوم شدند. شـناخت خدا و انجام دسـتورات او دو یار مأنوسـند، پس هر کس که خدا را شـناخت از او بترسد، زیرا این ترس است که او را بر انجام فرمـان خداونـد وادار می سـازد و برمی انگیزد، بی شـک دانشـمندان و پیروان آنان در شـمار افرادی می باشـند که خداونـد را شناخته، و به فرامین او گردن نهاده و مشـتاق اویند. و خداوند فرموده: «إِنَّما يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبادِهِ الْعُلَماءُ» - . فاطر / ۲۸ - ، {از بنـدگان خـدا تنهـا داناياننـد که از او می ترسـند.} پس هیـچ چیز این دنیـا را توسّـط گناهی مخواهیـد، و در دنیا سـرگرم انجام دسـتورات خداونـد باشـید و اوقـات و روزهای آن را غنیمت شـمارید، و برای آنچه که فردای قیامت نجات شـما در آن اسـت تلاش کنیـد، که این راه کم گناه تر، و به عـذر و پوزش نزدیکتر، و امیدبه نجاتش بیشتر است، پس انجام دسـتور و طاعت خدا را بر هر کـاری مقـدّم بداریـد؛ و نیز طـاعت آن کس که خداونـد انجـام دسـتوراتش را واجب ساخته، و کارهای دیگری چون طاعت سـرکشان، و فریفتگی شـکوه و جلوه دنیا را بر دسـتور و طاعت خدا و طاعت صاحبان امرتان مقدّم مدارید. و بدانید که شما همگی بنده خدایید و ما با شما می باشیم، فردای قیامت سروری حاکم بر ما و شما داوری خواهد کرد، و هموست که شما را نگه داشـته و مورد بـازخواست قرار می دهـد، پس پاسـخ را پیش از ایسـتادن و بازخواست و درآمـدن بر پروردگار جهانیان آمـاده کنیـد. آن روز «هیـچ کس جز به اذن او سـخن نمی گویـد» و به یقین بدانیـد که خداونـد نه فرد دروغگـویی را تأییـد و تصـدیق می کنـد و نه راسـتگویی را تکـذیب، نه عـذر در خور و بجایی را ردّ می کنـد، و نه عذر بی جایی را می پذیرد، بلکه حجّت خداوند بر مردمان توسّط رسولان و اوصیای ایشان است.

پس، از خدا پروا کنید و به اصـلاح نفس خود و طاعت خدا و آنان که ولایتشان را پذیرفته اید بپردازید، امید است یک فرد از کوتاهی نمودن گذشته اش در راه خدا، و تضییع حقّ او پشیمان شود [پشیمانی همان توبه است]، پس از خداوند طلب آمرزش کنید و به سوی او بازگردید، چرا که او توبه پذیر است و از بدیها در می گذرد، و می‌داند شـما چه می کنید؛ پس از رفاقت و همنشـینی با گناهکاران و یاری سـتمگران و همسایگی تبهکاران پرهیز کنید! و از فتنه شان برحذر باشید و از آستان ایشان دور شوید، و بدانید که هر کس با دوسـتان خدا مخالفت کند، و آیینی جز دین خدا برگزیند و نظرش را با خودسری بر دستور ولی خدا ترجیح دهد، در آتشـی درآید که زبانه می کشد، و بدن هایی بی روح و عاری از هر سعادت را می بلعد، ایشان مردگانند و حرارت آتش را نمی یابنـد، پس ای دارنـدگان بینش عبرت گیریـد! و خـدا را به شـکرانه اینکه شـما را هدایت نمود سـپاس گوییـد، و بدانید شـما هرگز از تحت قدرت خداوند به قدرت دیگری خارج نمی شوید. آری خداوند کردار شـما را می نگرد سپس به سوی او برانگیخته و فراهم می شویـد، پس انـدرز را به کار بندید، و رفتار افراد صالح را فرا گیرید. - . تحف العقول: ۲۵۲ -

**[ترجمه]

«۱۲»

جا(۴)،[المجالس] للمفیـد عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِیدِ عَنْ أَبِیهِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنِ ابْنِ مَعْرُوفٍ عَنِ ابْنِ مَهْزِیَارَ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ عَطِیَّهَ عَنِ الثُّمَالِیِّ قَالَ: مَا سَمِعْتُ بِأَحَدٍ مِنَ النَّاسِ كَانَ أَزْهَدَ مِنْ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ علیهما السلام إِلَّا مَا بَلَغَنِی عَنْ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ علیه السلام.

ثُمَّ قَالَ أَبُو حَمْزَةَ كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ علیهما السلام إِذَا تَكَلَّمَ فِي الزُّهْدِ وَ وَعَظَ أَبْكَى مَنْ بِحَضْرَتِهِ قَالَ أَبُو حَمْزَةَ فَقَرَأْتُ صَحِيفَةً فِيهَا كَلَامُ زُهْدٍ مِنْ كَلَامِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ علیهما السلام وَ كَتَبْتُهَا فِيهَا وَ أَتَيْتُهُ بِهِ فَعَرَضْتُهُ عَلَيْهِ فَعَرَفَهُ وَ صَحَّحَهُ وَ كَانَ فِيهَا بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ كَفَانَا اللَّهُ وَ إِيَّاكُمْ كَيْدَ الظَّالِمِينَ إِلَى آخِرِ الْخَبَرِ.

۱- ۱. فی الروضه« فی اصلاح أنفسکم».

۲- ۲. فی الروضه« من حقوق اللّه».

۳- ۳. ما بین القوسین فی الموضعین کان فی هامش بعض نسخ المصدر. و فی الروضه« فهم موتی لا یجدون حر النار و لو کانوا أحیاء لوجدوا مضض حر النار».

۴- ۴. مجالس المفید ص ۱۱۶.

**[ترجمه]مجالس مفید: ابو حمزه ثمالی گفت: نشنیدم کسی زاهدتر از علی بن الحسین علیه السّلام، مگر آنچه از علی بن ابی طالب علیه السّلام به ما رسیده است.

سپس ابوحمزه گفت، وقتی علی بن الحسین علیه السّلام در مورد زهد صبحت می کرد و پند می داد، هر که حضور داشت به گریه می افتاد. ابوحمزه گفت، در یادداشتی، سخنانی از امام سجاد علیه السّلام درباره زهد خواندم، آن را نوشتم و خدمت ایشان عرضه داشتم، امام آن را تصحیح نمود. در آن نامه نوشته بود: بسم اللّٰه الرحمن الرحیم. خدا ما و شما را از حیله ستمگران نگهدارد تا آخر روایت. - . مجالس مفید: ۱۱۶ -

**[ترجمه]

«۱۳»

جا(۱)،[المجالس] للمفید عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِیدِ عَنْ أَبِیهِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنِ ابْنِ عِیسَی عَنْ صَفْوَانَ عَنِ ابْنِ حَازِمٍ عَنْ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ علیهما السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مَا مِنْ خُطْوَهٍ أَحَبَّ إِلَی اللَّهِ مِنْ خُطْوَتَیْنِ خُطْوَهٍ یَسُدُّ بِهَا صَفّاً فِی سَبِیلِ اللَّهِ تَعَالَی وَ خُطْوَهٍ إِلَی ذِی رَحِمٍ قَاطِعٍ یَصِلُهَا وَ مَا مِنْ جُرْعَهٍ أَحَبَّ إِلَی اللَّهِ مِنْ جُرْعَتَیْنِ جُرْعَهِ غَیْظٍ یَرُدُّهَا مُؤْمِنٌ بِحِلْمٍ وَ جُرْعَهِ جَزَعٍ یَرُدُّهَا مُؤْمِنٌ بِصَبْرٍ وَ مَا مِنْ قَطْرَهٍ أَحَبَّ إِلَی اللَّهِ مِنْ قَطْرَتَیْنِ قَطْرَهِ دَمٍ فِی سَبِیلِ اللَّهِ وَ قَطْرَهِ دَمْعٍ فِی سَوَادِ اللَّیْلِ مِنْ خَشْیَهِ اللَّهِ.

کِتَابُ الْغَایَاتِ (۲)، عَنْ أَبِی حَمْزَهَ الثُّمَالِیِّ قَالَ سَمِعْتُ عَلِیَّ بْنَ الْحُسَیْنِ علیهما السلام یَقُولُ: مَا مِنْ خُطْوَهٍ إِلَی آخِرِ الْحَدِیثِ.

**[ترجمه]مجالس مفید: ابن حازم از علی بن الحسین علیه السّلام نقل کرد که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: از این دو گام محبوب تر در نزد خدا گامی نیست. قدمی که برای تحکیم صفی در راه خدا برداشته می شود و گامی که برای صله رحمی که قطع شده برداشته می شود و هیچ جرعه و آشامیدنی از این دو آشامیدن نزد خدا محبوب تر نیست. - . مجالس مفید: ۵ - در کتاب الغایات ابوحمزه ثمالی از علی بن حسین علیه السّلام مانند حدیث فوق آمده است. - . مجالس مفید: ۱۱ -

**[ترجمه]

«۱۴»

جا(۳)،[المجالس] للمفید عَنْ أَحْمَدَ الْوَلِیدِ عَنْ أَبِیهِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنِ ابْنِ مَعْرُوفٍ عَنِ ابْنِ مَهْزِیَارَ عَنِ ابْنِ حَدِیدٍ عَنْ عَلِیِّ بْنِ النُّعْمَانِ رَفَعَهُ قَالَ کَانَ عَلِیُّ بْنُ الْحُسَیْنِ علیهما السلام یَقُولُ: وَیْحَ مَنْ غَلَبَتْ وَاحِدَتُهُ عَشَرَتَهُ وَ کَانَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام یَقُولُ الْمَغْبُونُ مَنْ غُبِنَ عُمُرَهُ سَاعَهً بَعْدَ سَاعَهٍ وَ کَانَ عَلِیُّ بْنُ الْحُسَیْنِ علیهما السلام یَقُولُ أَظْهِرِ الْیَأْسَ مِنَ النَّاسِ فَإِنَّ ذَلِکَ مِنَ الْغِنَی وَ أَقِلَّ طَلَبَ الْحَوَائِجِ إِلَیْهِمْ فَإِنَّ ذَلِکَ فَقْرٌ حَاضِرٌ وَ إِیَّاکَ وَ مَا یُعْتَذَرُ مِنْهُ وَ صَلِّ صَلَاهَ مُوَدِّعٍ وَ إِنِ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَکُونَ الْیَوْمَ خَیْراً مِنْکَ أَمْسِ وَ غَداً خَیْراً مِنْکَ الْیَوْمَ فَافْعَلْ.

**[ترجمه]مجالس مفید: حضرت زین العابدین علیه السّلام پیوسته می فرمود، وای بر کسی که یکان او بر دهگانش افزایش

داشته باشد و حضرت صادق علیه السّلام می فرمود: زیان کار کسی است که در عمر خود ساعتی بعد از ساعت دیگر زیان کرده باشد.

حضرت زین العابدین می فرمود: ناامیدی از مردم را اظهار نما که این خود بی نیازی و غنی است. درخواست را از مردم کم کن، زیرا آن فقر آشکار است. و از کاری که از آن معذرت بخواهی پرهیز کن و نماز بخوان نماز وداع کننده. اگر می توانی امروز از روز گذشته و فردا بهتر از امروز باشی این کار را بکن. - . مجالس مفید: ۱۰۸ -

**[ترجمه]

«۱۵»

جا(۴)،[المجالس] للمفید بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنِ ابْنِ مَهْزِيَارَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنِ ابْنِ فَرْقَدٍ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ أَحَدِهِمَا علیهما السلام أَنَّهُ قَالَ: وَيْلٌ لِقَوْمٍ لَا يَدِينُونَ اللَّهَ بِالْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ قَالَ مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فَلَنْ يَلِجَ مَلَكُوتَ السَّمَاءِ حَتَّى يُتِمَّ قَوْلَهُ بِعَمَلٍ صَالِحٍ وَ لَا دِينَ لِمَنْ دَانَ اللَّهَ بِطَاعَةِ الظَّالِمِ ثُمَّ قَالَ وَ كُلُّ الْقَوْمِ أَلْهَاهُمُ التَّكَاثُرُ حَتَّى زَارُوا الْمَقَابِرَ.

ص: ۱۵۲

۱- ۱. مجالس المفید ص ۵.

۲- ۲. مخطوط.

۳- ۳. المصدر ص ۱۰۸.

۴- ۴. المصدر ص ۱۰۹.

**[ترجمه]مجالس مفید: زهری از یکی از دو امام حضرت باقر یا صادق علیهما السلام نقل کرد که فرمود: وای بر کسانی که اعتقاد به امر به معروف و نهی از منکر ندارند و فرمود، هر کس بگوید لا اله الا اللَّه، این گواهی او به ملکوت آسمان وارد نمی شود مگر اینکه با عمل صالح تکمیل شده باشد و دین ندارد کسی که معتقد است با اطاعت از ظالم دینداری می کند. سپس فرمود، تمام مردم دل به افزایش ثروت بسته اند تا زمانی که به دیدار قبرهای خود بروند. - . مجالس مفید: ۱۰۹ -

**[ترجمه]

«۱۶»

جا(۱)،[المجالس] للمفید بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنِ ابْنِ مَهْزِيَارَ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الثُّمَالِيِّ قَالَ سَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ علیهما السلام يَقُولُ: مَنْ عَمِلَ بِمَا افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَيْهِ فَهُوَ مِنْ خَيْرِ النَّاسِ وَ مَنِ اجْتَنَبَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ فَهُوَ مِنْ أَعْبَدِ النَّاسِ وَ مِنْ أَوْرَعِ النَّاسِ وَ مَنْ قَنِعَ بِمَا قَسَمَ اللَّهُ لَهُ فَهُوَ مِنْ أَغْنَى النَّاسِ.

**[ترجمه]مجالس مفید: امام سجاد علیه السّلام می فرمود: هر کس واجبات را انجام دهد از بهترین مردم است. و هر که از محرمات اجتناب نماید از عابدترین و باورع ترین آن ها است و هر که قانع باشد به آنچه خدا برایش قسمت کرده، او غنی ترین مردم است. - . مجالس مفید: ۱۰۹ -

**[ترجمه]

«۱۷»

عم (۲)،[إعلام الوری]: رُوِيَ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ علیهما السلام رَأَى يَوْماً الْحَسَنَ الْبَصْرِيَّ وَ هُوَ يَقُصُّ عِنْدَ الْحَجَرِ الْأَسْوَدِ فَقَالَ لَهُ علیه السلام أَ تَرْضَى يَا حَسَنُ نَفْسَكَ لِلْمَوْتِ قَالَ لَا قَالَ فَعَمَلَكَ لِلْحِسَابِ قَالَ لَا قَالَ فَثَمَّ دَارٌ لِلْعَمَلِ غَيْرُ هَذِهِ الدَّارِ قَالَ لَا قَالَ فَلِلَّهِ فِي أَرْضِهِ مَعَاذٌ غَيْرُ هَذَا الْبَيْتِ قَالَ لَا قَالَ فَلِمَ تَشْغَلُ النَّاسَ عَنِ الطَّوَافِ وَ قِيلَ لَهُ يَوْماً إِنَّ الْحَسَنَ الْبَصْرِيَّ قَالَ لَيْسَ الْعَجَبُ مِمَّنْ هَلَكَ كَيْفَ هَلَكَ وَ إِنَّمَا الْعَجَبُ مِمَّنْ نَجَا كَيْفَ نَجَا فَقَالَ علیه السلام أَنَا أَقُولُ لَيْسَ الْعَجَبُ مِمَّنْ نَجَا كَيْفَ نَجَا وَ أَمَّا الْعَجَبُ مِمَّنْ هَلَكَ كَيْفَ هَلَكَ مَعَ سَعَةِ رَحْمَةِ اللَّهِ.

**[ترجمه]اعلام الوری: امام سجاد علیه السّلام روزی مشاهده کرد حسن بصری جلوی حجرالاسود برای مردم قصه می گوید. به او فرمود: ای حسن! از مردن خوشت می آید؟ جواب داد نه. فرمود راضی هستی اعمالت را حساب کنند؟ گفت: نه، فرمود: در غیر این دنیا جای دیگری هست که در آنجا انسان عمل کند؟ گفت نه. پرسید در روی زمین برای خدا خانه دیگری هست که در آنجا انسان به خدا پناه ببرد؟ گفت نه، فرمود پس چرا مردم را از طواف باز می داری؟!

به آن جناب عرض کردند، حسن بصری گفته است تعجب نیست از کسی که هلاک شده، چطور بدبخت گردیده؟ تعجب از کسی است که نجات یافته، چگونه نجات یافته. فرمود، من می گویم تعجب نیست از کسی که نجات یافته چگونه نجات یافته اما تعجب از کسی است که هلاک شده و چطور با وسعت رحمت پروردگار هلاک گردیده. - . اعلام الوری: ۲۵۵ -

**[ترجمه]

«۱۸»

كشف (۳)،[كشف الغمه] عَنْ أَبِی الطُّفَيْلِ عَامِرِ بْنِ وَاثِلَهَ قَالَ: كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليهما السلام إِذَا تَلَا هَذِهِ الْآيَهَ- يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ (۴) يَقُولُ اللَّهُمَّ ارْفَعْنِی فِی أَعْلَى دَرَجَاتِ هَذِهِ النُّدْبَهِ وَ أَعِنِّی بِعَزْمِ الْإِرَادَهِ وَ هَبْنِی حُسْنَ الْمُسْتَعْقَبِ مِنْ نَفْسِی وَ خُذْنِی مِنْهَا حَتَّى تَتَجَرَّدَ خَوَاطِرُ الدُّنْيَا عَنْ قَلْبِی مِنْ بَرْدِ خَشْيَتِی مِنْكَ وَ ارْزُقْنِی قَلْباً وَ لِسَاناً يَتَجَارَيَانِ فِی ذَمِّ الدُّنْيَا وَ حُسْنِ التَّجَافِی مِنْهَا حَتَّى لَا أَقُولَ إِلَّا صِدْقاً(۵) وَ أَرِنِی مَصَادِيقَ إِجَابَتِكَ بِحُسْنِ تَوْفِيقِكَ حَتَّى أَكُونَ فِی كُلِّ حَالٍ حَيْثُ أَرَدْتَ.

ص: ۱۵۳

۱- ۱. مجالس المفيد ص ۱۰۹.

۲- ۲. إعلام الورى ص ۲۵۵.

۳- ۳. كشف الغمّه ج ۲ ص ۳۰۶.

۴- ۴. التوبه: ۱۱۹.

۵- ۵. فی المصدر« الا صدقت».

فَقَدْ قَرَعَتْ بِی بَابَ فَضْلِکَ فَاقَهٌ(۱)***بِحَدِّ سِنَانٍ نَالَ قَلْبِی فُتُوقُهَا

وَ حَتَّی مَتَی أَصِفُ مِحَنَ الدُّنْیَا وَ مَقَامَ الصِّدِّیقِینَ وَ أَنْتَحِلُ عَزْماً مِنْ إِرَادَهِ مُقِیم بِمَدْرَجِهِ الْخَطَایَا أَشْتَکِی ذُلَّ مَلِکِهِ الدُّنْیَا وَ سُوءَ أَحْکَامِهَا عَلَیَّ وَ قَدْ رَأَیْتُ وَ سَمِعْتُ لَوْ کُنْتُ أَسْمَعُ فِی أَدَاهِ فَهْمٍ أَوْ أَنْظُرُ بِنُورِ یَقَظَهٍ.

وَ کُلًّا أُلَاقِی نَکْبَهً وَ فَجِیعَهً***وَ کَأْسَ مَرَارَاتٍ ذُعَافاً أَذُوقُهَا(۲) وَ حَتَّی مَتَی أَتَعَلَّلُ بِالْأَمَانِیِّ وَ أَسْکُنُ إِلَی الْغُرُورِ وَ أُعَبِّدُ نَفْسِی لِلدُّنْیَا عَلَی غَضَاضَهِ سُوءِ الِاعْتِدَادِ مِنْ مَلَکَاتِهَا وَ أَنَا أَعْرِضُ لِنَکَبَاتِ الدَّهْرِ عَلَیَّ أَتَرَبَّصُ اشْتِمَالَ الْبَقَاءِ وَ قَوَارِعَ الْمَوْتِ تَخْتَلِفُ حُکْمِی فِی نَفْسِی وَ یَعْتَدِلُ حُکْمُ الدُّنْیَا.

وَ هُنَّ الْمَنَایَا أَیَّ وَادٍ سَلَکْتُهُ***عَلَیْهَا طَرِیقِی أَوْ عَلَیَّ طَرِیقُهَا

وَ حَتَّی مَتَی تَعِدُنِی الدُّنْیَا فَتُخْلِفُ وَ أَئْتَمِنُهَا فَتَخُونُ- لَا تُحْدِثُ جِدَّهً إِلَّا بِخُلُوقِ جِدَّهٍ(۳) وَ لَا تَجْمَعُ شَمْلًا إِلَّا بِتَفْرِیقِ شَمْلٍ حَتَّی کَأَنَّهَا غَیْرَی مُحَجَّبَهٌ ضَنّاً تَغَارُ عَلَی الْأُلْفَهِ وَ تَحْسُدُ أَهْلَ النِّعَم.

فَقَدْ آذَنَتْنِی بِانْقِطَاعٍ وَ فُرْقَهٍ***وَ أَوْمَضَ لِی مِنْ کُلِّ أُفُقٍ بُرُوقُهَا(۴) وَ مَنْ أَقْطَعُ عُذْراً مِنْ مُغِذٍّ سَیْراً(۵) یَسْکُنُ إِلَی مُعَرَّسٍ غَفْلَهٍ بِأَدْوَاءِ نَبْوَهِ الدُّنْیَا(۶) وَ مَرَارَهِ الْعَیْشِ وَ طِیبِ نَسِیمِ الْغُرُورِ وَ قَدْ أَمَرَّتْ تِلْکَ الْحَلَاوَهَ عَلَی الْقُرُونِ الْخَالِیَهِ وَ حَالَ ذَلِکَ النَّسِیمُ هَبَوَاتٍ (۷) وَ حَسَرَاتٍ وَ کَانَتْ حَرَکَاتٍ فَسَکَنَتْ وَ ذَهَبَ کُلُّ عَالِمٍ بِمَا فِیهِ.

۱- ۱. فی بعض النسخ« قد فزعت الی باب فضلک فاقه».

۲- ۲. الذعاف- کغراب-: السم.

۳- ۳. الجده بتشدید الدال-: الخرقه. جده الثوب: کونه جدیدا.

۴- ۴. أومض البرق: لمع خفیفا و ظهر.

۵- ۵. أغذ فی السیر: أسرع.

۶- ۶. التعریس: النزول فی السفر فی موضع للاستراحه ثمّ الارتحال عنه و الموضع معرس. و النبوّه: ما ارتفع من الأرض یقال هو یشکو نبوه الزمان و جفوته.

۷- ۷. الهبوات: جمع الهبوه: الغبار.

فَمَا عَيْشَهٌ إِلَّا تَزِيدُ مَرَارَهً***وَ لَا ضَيْقَهٌ إِلَّا وَ يَزْدَادُ ضِيقُهَا

فَكَيْفَ يَرْقَأُ دَمْعُ لَبِيبٍ أَوْ يَهْدَأُ طَرْفُ مُتَوَسِّمٍ (۱) عَلَى سُوءِ أَحْكَامِ الدُّنْيَا وَ مَا تَفْجَأُ بِهِ أَهْلَهَا مِنْ تَصَرُّفِ الْحَالاتِ وَ سُكُونِ الْحَرَكَاتِ وَ كَيْفَ يَسْكُنُ إِلَيْهَا مَنْ يَعْرِفُهَا وَ هِيَ تَفْجَعُ الْآبَاءَ بِالْأَبْنَاءِ وَ تُلْهِي الْأَبْنَاءَ عَنِ الْآبَاءِ تُعْدِمُهُمْ أَشْجَانَ قُلُوبِهِمْ (۲) وَ تَسْلُبُهُمْ قُرَّهَ عُيُونِهِمْ.

وَ تَرْمِي قَسَاوَاتِ الْقُلُوبِ بِأَسْهُمٍ***وَ جَمْرِ فِرَاقٍ لَا يَبُوخُ حَرِيقُهَا(۳) وَ مَا عَسَيْتُ أَنْ أَصِفَ عَنْ مِحَنِ الدُّنْيَا وَ أَبْلُغَ مِنْ كَشْفِ الْغِطَاءِ عَمَّا وُكِّلَ بِهِ دَوْرُ الْفَلَكِ مِنْ عُلُومِ الْغُيُوبِ وَ لَسْتُ أَذْكُرُ مِنْهَا إِلَّا قَتِيلًا أَفْنَتْهُ أَوْ مُغَيَّبِ ضَرِيحٍ تَجَافَتْ عَنْهُ (۴) فَاعْتَبِرْ أَيُّهَا السَّامِعُ بِهَلَكَاتِ الْأُمَمِ وَ زَوَالِ النِّقَمِ وَ فَظَاعَهِ مَا تَسْمَعُ وَ تَرَى مِنْ سُوءِ آثَارِهَا فِي الدِّيَارِ الْخَالِيَهِ وَ الرُّسُومِ الْفَانِيَهِ وَ الرُّبُوعِ الصَّمُوتِ (۵)

وَ كَمْ عَاقِلٌ أَفْنَتْ فَلَمْ تَبْكِ شَجْوَهُ (۶)***وَ لَا بُدَّ أَنْ تَفْنَى سَرِيعاً لُحُوقُهَا

فَانْظُرْ بِعَيْنِ قَلْبِكَ إِلَى مَصَارِعِ أَهْلِ الْبَذَخِ (۷) وَ تَأَمَّلْ مَعَاقِلَ الْمُلُوكِ وَ مَصَانِعَ الْجَبَّارِينَ (۸) وَ كَيْفَ عَرَكَتْهُمُ الدُّنْيَا بِكَلَاكِلِ الْفَنَاءِ(۹) وَ جَاهَرَتْهُمْ بِالْمُنْكَرَاتِ

۱- ۱. رقأ الدمع: سكن و جف. و هدأ: سكن.

۲- ۲. الاشجان جمع الشجن و هو الهم و الحزن.

۳- ۳. باخ النار أي سكن و خمد.

۴- ۴. تجافي: أي تنحى و لم يلزم مكانه- و بالفارسيه يعنى پهلو خالى كرد.

۵- ۵. أي الدور الخاليات.

۶- ۶. في المصدر« و كم عالم أفنت». و الشجو: الهم و الحزن، و الحاجه يقال« له عندى شجو» أي حاجه، و الشوط من البكاء.

۷- ۷. البذخ: الترفع و التكبر.

۸- ۸. معاقل الملوك يحتمل أن يكون المراد كبراء الملوك و سادتهم و يحتمل أن يكون المراد القصور و الحصون. و يحتمل كليهما. و قوله« مصانع الجبارين» معناه القصور و القرى و الحصون و الدور.

۹- ۹. عركته الدنيا أي حنكه. و الكلاكل جمع الكلكل: الصدر أو ما بين الترقوتين.

وَ سَحَبَتْ عَلَيْهِمْ أَذْيَالَ الْبَوَارِ وَ طَحَنَتْهُمْ طَحْنَ الرَّحَى لِلْحَبِّ وَ اسْتَوْدَعَتْهُمْ هَوْجَ الرِّيَاحِ (۱) تَسْحَبُ عَلَيْهِمْ أَذْيَالَهَا فَوْقَ مَصَارِعِهِمْ فِي فَلَوَاتِ الْأَرْضِ.

فَتِلْكَ مَغَانِيهِمْ وَ هَذِي قُبُورُهُمْ (۲)***تَوَارَثَهَا أَعْصَارُهَا وَ قُبُورُهَا

أَيُّهَا الْمُجْتَهِدُ فِي آثَارِ مَنْ مَضَى مِنْ قَبْلِكَ مِنْ أُمَمِ السَّالِفَهِ تَوَقَّفْ وَ تَفَهَّمْ وَ انْظُرْ أَيُّ عِزٍّ مُلْكٍ أَوْ نَعِيمِ أُنْسٍ أَوْ بَشَاشَهِ أُلْفٍ إِلَّا نَغَّصَتْ أَهْلَهُ قُرَّهُ أَعْيُنِهِمْ وَ فَرَّقَتْهُمْ أَيْدِي الْمَنُونِ فَأَلْحَقَتْهُمْ بِتَجَاوِيفِ التُّرَابِ فَأَضْحَوْا فِي فَجَوَاتِ قُبُورِهِمْ يَتَقَلَّبُونَ وَ فِي بُطُونِ الْهَلَكَاتِ عِظَاماً وَ رُفَاتاً وَ صَلْصَالًا فِي الْأَرْضِ هَامِدُونَ (۳)

وَ آلَيْتُ لَا تُبْقِي اللَّيَالِي بَشَاشَهً(۴)***وَ لَا جِدَّهً إِلَّا سَرِيعاً خُلُوقُهَا

وَ فِي مَطَالِعِ أَهْلِ الْبَرْزَخِ وَ خُمُودِ تِلْكَ الرَّقْدَهِ وَ طُولِ تِلْكَ الْإِقَامَهِ طُفِيَتْ مَصَابِيحُ النَّظَرِ وَ اضْمَحَلَّتْ غَوَامِضُ الْفِكَرِ وَ ذَمَّ الْغُفُولَ أَهْلُ الْعُقُولِ وَ كَمْ بَقِيتُ مُتَلَذِّذاً فِي طَوَامِسِ هَوَامِدِ تِلْكَ الْغُرُفَاتِ فَنَوَّهْتُ بِأَسْمَاءِ الْمُلُوكِ وَ هَتَفْتُ بِالْجَبَّارِينَ (۵) وَ دَعَوْتُ الْأَطِبَّاءَ وَ الْحُكَمَاءَ وَ نَادَيْتُ مَعَادِنَ الرِّسَالَهِ وَ الْأَنْبِيَاءِ أَتَمَلْمَلُ تَمَلْمُلَ السَّلِيمِ (۶) وَ أَبْكِي بُكَاءَ الْحَزِينِ أُنَادِي وَ لاتَ حِينَ مَناصٍ (۷)

سِوَى أَنَّهُمْ كَانُوا فَبَانُوا وَ أَنَّنِي***عَلَى جُدَدِ قَصْدٍ سَرِيعاً لُحُوقُهَا

وَ تَذَكَّرْتُ مَرَاتِبَ الْفَهْمِ وَ غَضَاضَهَ فِطَنِ الْعُقُولِ بِتَذَكُّرِ قَلْبٍ جَرِيحٍ

۱- ۱. الهوج جمع الهوجاء و هى من الرياح التى لا تستوى فى هبوبها و تقلع البيوت.

۲- ۲. المغانى: المواضع و المنازل.

۳- ۳. الهامد: البالي.

۴- ۴. آليت أى حلفت. و البشاشه السرور و الابتهاج.

۵- ۵. طمس الشى ء: درس و انمحى، و نوه الشى ء من باب التفعيل- رفعه، أو دعاه برفع الصوت، أو رفع ذكره. و هتف الحمامه أى صاتت أو مدت صوتها. و هتفت الحمامه: ناحت.

۶- ۶. تململ أى تقلب على فراشه مرضا أو غما. و السليم: اللديغ أو الجريح المشرف على الموت.

۷- ۷. المناص: الخلاص الغضاضه: الذله و المنقصه.

فَصَدَعَتِ الدُّنْيَا عَمَّا الْتَذَّ بِنَوَاظِرِ فِكَرِهَا مِنْ سُوءِ الْغَفْلَهِ وَ مِنْ عَجَبٍ كَيْفَ يَسْكُنُ إِلَيْهَا مَنْ يَعْرِفُهَا وَ قَدِ اسْتَذْهَلَتْ عَقْلَهُ بِسُكُونِهَا وَ تَزَيُّنِ الْمَعَاذِيرِ وَ خَسَأَتْ أَبْصَارَهُمْ عَنْ عَيْبِ التَّدْبِيرِ وَ كُلَّمَا تَرَاءَتِ الْآيَاتِ وَ نَشْرَهَا مِنْ طَيِّ الدَّهْرِ عَنِ الْقُرُونِ الْخَالِيَهِ الْمَاضِيَهِ وَ حَالِهِمْ وَ مَالِهِمْ وَ كَيْفَ كَانُوا وَ مَا الدُّنْيَا وَ غُرُورُ الْأَيَّام.

وَ هَلْ هِيَ إِلَّا لَوْعَهٌ مِنْ وَرَائِهَا***جَوَى قَاتِلٍ أَوْ حَتْفُ نَفْسٍ يَسُوقُهَا(۱) وَ قَدْ أَغْرَقَ فِي ذَمِّ الدُّنْيَا الْأَدِلَّاءُ عَلَى طُرُقِ النَّجَاهِ مِنْ كُلِّ عَالِمٍ فَبَكَتِ الْعُيُونُ شَجَنَ الْقُلُوبِ فِيهَا دَماً ثُمَّ دَرَسَتْ تِلْكَ الْمَعَالِمُ فَتَنَكَّرَتِ الْآثَارُ وَ جُعِلَتْ فِي بُرْهَهٍ مِنْ مِحَنِ الدُّنْيَا وَ تَفَرَّقَتْ وَرَثَهُ الْحِكْمَهِ وَ بَقِيَتْ فَرْداً كَقَرْنِ الْأَعْضَبِ (۲) وَحِيداً أَقُولُ فَلَا أَجِدُ سَمِيعاً وَ أَتَوَجَّعُ فَلَا أَجِدُ مُشْتَكًى.

وَ إِنْ أُبْكِهِمْ أَجْرُضْ وَ كَيْفَ تَجَلُّدِي***وَ فِي الْقَلْبِمِنِّي لَوْعَهٌ لَا أُطِيقُهَا(۳) وَ حَتَّى مَتَى أَتَذَكَّرُ حَلَاوَهَ مَذَاقِ الدُّنْيَا وَ عُذُوبَهَ مَشَارِبِ أَيَّامِهَا وَ أَقْتَفِي آثَارَ الْمُرِيدِينَ وَ أَتَنَسَّمُ أَرْوَاحَ الْمَاضِينَ (۴) مَعَ سَبْقِهِمْ إِلَى الْغِلِّ وَ الْفَسَادِ وَ تَخَلُّفِي عَنْهُمْ فِي فَضَالَهِ طُرُقِ الدُّنْيَا مُنْقَطِعاً مِنَ الْأَخِلَّاءِ فَزَادَنِي جَلِيلَ الْخَطْبِ لِفَقْدِهِمْ جَوًى وَ خَانَنِي الصَّبْرُ حَتَّى كَأَنَّنِي أَوَّلُ مُمْتَحَنٍ أَتَذَكَّرُ مَعَارِفَ الدُّنْيَا وَ فِرَاقَ الْأَحِبَّهِ.

فَلَوْ رَجَعَتْ تِلْكَ اللَّيَالِي كَعَهْدِهَا***رَأَتْ أَهْلَهَا فِي صُورَهٍ لَا تَرُوقُهَا

فَمَنْ أَخُصُّ بِمُعَاتَبَتِي وَ مَنْ أُرْشِدُ بِنُدْبَتِي وَ مَنْ أُبْكِي وَ مَنْ أَدَعُ أَشْجُو بِهَلَكَهِ الْأَمْوَاتِ أَمْ بِسُوءِ خَلَفِ الْأَحْيَاءِ وَ كُلٌّ يَبْعَثُ حُزْنِي وَ يَسْتَأْثِرُ بِعَبَرَاتِي وَ مَنْ يُسْعِدُنِي فَأَبْكِي وَ قَدْ سُلِبَتِ الْقُلُوبُ لُبَّهَا وَ رَقَّ الدَّمْعُ وَ حَقٌّ لِلدَّاءِ أَنْ يَذُوبَ عَلَى طُولِ مُجَانَبَهِ الْأَطِبَّاءِ وَ كَيْفَ بِهِمْ وَ قَدْ خَالَفُوا الْأَمْرَيْنِ وَ سَبَقَهُمْ زَمَانُ الْهَادِينَ وَ وُكِّلُوا إِلَى أَنْفُسِهِمْ يَتَنَسَّكُونَ فِي الضَّلَالاتِ فِي دَيَاجِيرِ الظُّلُمَاتِ.

۱- ۱. الجوى. الحرقه و شده الحزن و تطاول المرض.

۲- ۲. الاعضب: الظبى الذى انكسر أحد قرنيه.

۳- ۳. أجرض أى أهلك. و اللوعه: الحرق و ألمه.

۴- ۴. فى بعض النسخ« أرواح الصالحين».

حَيَارَى وَ لَيْلُ الْقَوْمِ دَاجٍ نُجُومُهُ**طَوَامِسُ لَا تَجْرِی بَطِی ءٌ خُفُوقُهَا(۱) وَ قَالَ علیه السلام(۲): مَنْ ضَحِکَ ضَحْکَهً مَجَّ مِنْ عَقْلِهِ مَجَّهَ عِلْمٍ.

وَ قَالَ علیه السلام: إِنَّ الْجَسَدَ إِذَا لَمْ یَمْرَضْ یَأْشَرُ وَ لَا خَیْرَ فِی جَسَدٍ یَأْشَرُ(۳).

وَ قَالَ علیه السلام: فَقْدُ الْأَحِبَّهِ غُرْبَهٌ.

وَ قَالَ علیه السلام: مَنْ قَنِعَ بِمَا قَسَمَ اللَّهُ لَهُ فَهُوَ مِنْ أَغْنَی النَّاسِ.

**[ترجمه]کشف الغمه: عامر بن واثله گفت، هر وقت علی بن الحسین علیه السّلام این آیه را تلاوت می‌نمود: «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ کُونُوا مَعَ الصَّادِقِینَ». - . توبه / ۱۱۹ - {ای کسانی که ایمان آورده اید، از خدا پروا کنید و با راستان باشید.}می فرمود، خدایا مرا در بلندترین درجه این گروه قرار ده، مرا کمک کن به تصمیم گیری و به من آینده نیکو عنایت فرما. مرا چنان از خودخواهی دور کن که به واسطه ترسی که از تو دارم، خاطرات دنیا از دلم زدوده شود. خدایا به من دل و زبانی بده که در راه عیبجویی دنیا و کناره گیری صحیح از آن حرکت کنم به طوری که جز راست نگویم. خدایا با توفیق نیکویی که به من ارزانی می‌داری، آثار اجابت دعایم را به من نشان بده، به طوری که در هر حال چنان باشم که تو می خواهی.

شعر: بر در خانه لطف و عنایتت مرا نوعی فقر و تنگدستی پناهنده کرده همچون خدنگ برنده ای که با بلاهای خود دلم را هدف قرار داده باشد.

تا کی سخن از گرفتاریهای دنیا و مقام صدیقین برانم. و خود را وعده بدهم به تصمیم راسخی از میل و اراده ای که در حال حرکت به سوی گناهان و خطاها است.

شکایت از خواری قدرت دنیایی و بدرفتاری آن بکنم با اینکه دیده و شنیده ام، اگر دیده بصیرت و دلی بیدار داشته باشم.

شعر: پیوسته روبرو با بدبختی و مصیبت هستم و جامهای زهرآگینی که باید آن ها را بچشم.

تا چه وقت خود را به آرزوها سرگرم کنم و اعتماد به دنیای فریبنده داشته باشم.

و دل به دنیا ببندم با شیوه های ناپسندی که پیوسته آماده دارد. من در معرض بلاهای روزگارم ولی انتظار دوام و بقا را دارم و پیک اجل پیوسته در رهگذر است. من در دو حالت مختلف هستم، با اینکه دنیا راه و رسم مخصوص خود را دارد.

شعر: آن ها مرگهایند، در کدام بیابان قرار گرفته ام، من باید از آن راه بگذرم یا آن راه از من می گذرد؟ (از این مرگها رد می‌شوم یا مرگها از پیکر من گذر خواهند کرد و مرا به نابودی می کشانند).

تا چه وقت دنیا مرا وعده می‌دهد و خلاف وعده می کند و تا کی به او اعتماد کنم و او خیانت نماید. هیچ لباس تازه ای بر تن

نمی پوشی مگر اینکه تازه ات کهنه شده و هیچ اجتماعی به وجود نمی آید مگر اینکه افتراق و جدایی در گروه دیگری پیدا می شود، مثل اینکه دنیا نمی تواند آسایش ما را ببیند و از الفت و هم آهنگی ما رنج می برد و بر نعمت داران رشک و حسد می ورزد.

شعر: دنیا اعلام جدایی و فراق نموده و از هر کرانه ای سوسوی جدایی چشمک میزند.

هیچ بهانه و عذری ندارد کسی که به سرعت در سفری است و در یک منزل بین راه آسوده بیارمد و در غفلت فرو رود، با انواع ستمهای دوران و تلخی زندگی و نسیم ملایم فریب. شیرینی دنیا همراه با تلخی آن درگذشته و این نسیم را گرد و غبار و حسرت و اندوه دگرگون نموده، حرکتهایی بود ولی ساکن شد. هر دوره ای هر چه داشت از بین برد.

شعر: هیچ خوشی نیست مگر اینکه افزایش تلخکامی است و به هیچ تنگنایی دچار نمی شوی مگر اینکه مرتب تنگتر می شود.

چگونه اشک خردمند خشک می شود و چشم بیداردل آرام می گیرد با بدرفتاری دنیا و مصیبتهایی که دچار ساکنان دنیا می شود و تغییر و حرکتهای ناگهانی. چگونه دل به او می بندد کسی که دنیا را شناخته که پدران را به داغ فرزندان مبتلا می کند و عزیزانشان را می‌گیرد. (در حالی که) فرزندان بی خیال پدران! اینها هرگز غم پدران خود را نمی‌خورند.

شعر: دلهای سنگین را با تیرها چنان هدف می گیرد و آنچنان شعله فراق را بین آن ها می افروزد که هرگز لهیب و شراره آن فرونمی نشیند.

هیچ امیدی ندارم که گرفتاریهای دنیا را توضیح دهم و از اسرار پنهان که در معرض دوران فلک قرار گرفته پرده بردارم. حرفی نمی‌زنم جز از کشته ای که نابود شده و کسی که درون خاک پنهان شده و از او کناره گرفته اند. ای شنونده! عبرت بگیر از نابودی ملتهای گذشته و از بین رفتن نعمتها و آثار دلخراشی که می‌شنوی و می بینی در شهرهای خالی از سکنه و باقیمانده ساختمانهایی که در حال فنا است و خانه های خالی .

شعر: چه بسیار از مردان عاقلی را که دنیا از میان برد و بر اندوه و حزن آن ها گریه نکردی، پیوستگی به دنیا بسیار سریع گسسته می شود.

با دیده دل نگاه کن، متکبران و طاغوتان زمان چگونه به زمین خوردند و با دقت تماشا کن قصرهای پادشاهان را و ساخته و پرداخته های ستمگران را. چگونه دنیا با دگرگونیهای خود و فنا و زوال آن ها را متوجه نموده و با زشتیها روبرو کرده و دامن نیستی را بر سر آن ها افکنده. آن ها را مانند دانه گندم آسیاب کرده و در معرض شدت طوفانها قرار داده که بادهای سهمگین بر مزار آن ها در پهندشت بیابان می وزد.

شعر: اینجا است منزلهای ایشان و این هم قبرهاشان که روزگار به یادگار از آن ها باقی گذارده.

ای کسی که در آثار ملتهای گذشته نظر می‌کنی، بایست و دقت کن! نگاه کن! کدام عزت پادشاهی و نعمت انس و الفتی یا خوشگذرانی شخصی است که شادکامی آن ها را آلوده و همراه با غصه نکرده و دست مرگ بین آن ها جدایی نیانداخته و

آن هـا را درون خـاک تیره نکرده. در دل قبرها از پیکرشان اسـتخوانهای پوسـیده و گلهای خشک باقیمانـده و کهنه و فرسوده شده اند.

شعر: قسم می‌خورم که روزگـار شـادی بجـا نمی‌گـذارد و نه چیزی تازه برای انسان می مانـد و سـریع کهنه می شود. دیـده ها تیزبینی و روشـن بینی خـود را از دسـت داده و افکـار دقیـق از بین رفته. در حـال آن هـا را که در برزخ به سـر می برنـد بـا آن خاموشی و خواب زیاد و مدت اقامت طولانی که در قبرها دارند و از سر غفلت عاقلان را سرزنش می‌کردند بیندیش.

در این قصـرهایی که اکنون خراب شـده، با صـدای بلنـد نام سـتمگران برده می‌شد و پزشـکان و دانشـمندان دعوت شدند و از پایگاه رسالت و نبوت نیز تقاضا کردنـد (و برای بهبودی او تلاش کردند) اما در رختخواب خود همچون مارگزیده از این پهلو به آن پهلو می‌شوم و چون دل افسردگان می‌گریم و فریاد می‌کشم، ولی افسوس که وقت گذشته است .

شعر: جز اینکه آن ها بودند و ساختند و من نیز به زودی راه آن ها را از پیش می‌گیرم.

تیزبینی و هوشـیاری انسان را متوجه دلهای داغدار می کند. دنیا از غفلت زدگی کسانی که دیده بر مناظر زیبای دنیا دوخته اند پرده برداشت. جـای شـگفتی است! چگونه به دنیا اعتماد می کنـد کسـی که آن را می‌شـناسد؟ با این اعتماد عقل خویش را از دست داده و بهانه ها را برایش پیش کشیده و دیده از برگشت دنیا فروبسته، درحالی که پیوسته نشانه هایی از برگشت روزگار نسـبت به گذشـتگان و حال آن ها و عاقبت کارشان که چگونه بودنـد و دنیا چیست و فریب روزگار چگونه است مشاهده می کند.

شعر: مگر دنیا جز یک عشق ناپایدار است که پشت سـرش بیماری کشـنده و اصـلی است که به سـرعت می آید. راهنمایان راه نجات در هر زمان سـخت دنیا را سـرزنش کرده انـد. دیـده ها از انـدوه فراوان خون باریده اند، ولی این راهنماییها کهنه شد و آثار بی ارزشـی دنیا ناشـناخته ماند و پنداشتند که گرفتاریهای دنیا تمام شدنی است. وارثان حکمت از یکدیگر جدا شدند من تنها ماندم مانند آهویی که یک شاخ دارد. تذکر می‌دهم اما گوش شـنوایی نیست و از درد می‌نالم ولی کسـی که دلسوز باشد نمی یابم.

شعر: اگر بر آن ها بگریم هلاک می‌شوم. چگونه صبر کنم با اینکه در دل شراره ای دارم که طاقت آن را ندارم.

تـا کی به یـاد شـیرینی دنیـا و خوشـگذرانی دوران آن بـاشم و پیرو دلبسـتگان به دنیـا شوم و دل مشـغول داشـته باشم به ارواح گذشـتگان بـا اینکه آن هـا رهسـپار به سوی فسـاد و تباهی خود شدنـد و من در بقیه امور دنیا از آن ها کناره گیری کرده و از دوسـتان جـدا شدم، آنچنان خود را به واسـطه از دست دادن آن ها ناراحت کرده ام که پیوسـته آتش اندوهم فزونی می یابد و صبر از کفم می رود گویا من اولین کسـی هسـتم که به آزمایش درآمده ام، (و پیوسـته) به یاد معارف دنیا و فراق دوستان می افتم .

شعر: اگر روزگار گذشته بازگردد همان طور که قبلا بوده و مردمان زمان مشاهده کند، از آن ها متنفر است و بدش می آید.

چه کسی را سرزنش کنم و با این نوایم چه کسی را راهنمایی نمایم و بر که بگریم و که را بخوانم و با او به اندوه بنشینم؟ فزون باشم بر نابودی مردگان یا بر جانشینی زشت زنده ها. تمام اینها موجب افزایش حزن و ریختن اشکم می شود.

چه کسی مرا کمک می کند بر گریه کردن. خردمندی از دلها رخت بربسته.

اشک فرو می‌ریزد و زود است که درد انسان را آب کند با این فاصله زیادی که از طبیبان گرفته ایم. چگونه خواهد بود حال آن ها که با راهنمایان از در مخالفت برخاستند. زمان رهبران را درک نکردند. آن ها را در گمراهی ها و شبهای تیره و تار به خود واگذاشته اند و سر در گم حرکت می کنند.

شعر: سرگردانند، شب آن ها تیره است و ستارگانش بی فروغند. و باقیمانده این شب کند رو تمام نمی شود.

و فرمود: هر کس یک خنده کند مقداری از عقل خود را از دست داده مثل فراموش کردن یک مطلب علمی و فرمود، وقتی بدن مریض نشود به خود می بالد و فایده ای نیست در پیکری که به خود ببالد و تکبر ورزد و فرمود، از دست دادن دوستان غربتی است. و فرمود، هر کس به آنچه خدا به او داده قانع باشد، از بی نیازترین مردم است. - . کشف الغمه ۲: ۳۰۶ -

**[ترجمه]

«۱۹»

كِتَابُ نَثْرِ الدُّرَرِ(۴)، لِمَنْصُورِ بْنِ الْحَسَنِ الْآبِيِّ: نَظَرَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ علیهما السلام إِلَى سَائِلٍ يَبْكِي فَقَالَ لَوْ أَنَّ الدُّنْيَا كَانَتْ فِي كَفِّ هَذَا ثُمَّ سَقَطَتْ مِنْهُ مَا كَانَ يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يَبْكِيَ عَلَيْهَا وَ سُئِلَ علیه السلام لِمَ أُوتِمَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله مِنْ أَبَوَيْهِ فَقَالَ لِئَلَّا يُوجَبَ عَلَيْهِ حَقُّ الْمَخْلُوقِ (۵) وَ قَالَ لِابْنِهِ يَا بُنَيَّ إِيَّاكَ وَ مُعَادَاةَ الرِّجَالِ فَإِنَّهُ لَنْ يُعْدِمَكَ (۶) مَكْرُ حَلِيمٍ أَوْ مُفَاجَاةُ لَئِيمٍ وَ بَلَغَهُ علیه السلام قَوْلُ نَافِعِ بْنِ جُبَيْرٍ(۷) فِي مُعَاوِيَةَ حَيْثُ قَالَ كَانَ يُسْكِتُهُ الْحِلْمُ وَ يُنْطِقُهُ الْعِلْمُ فَقَالَ كَذَبَ بَلْ كَانَ يُسْكِتُهُ الْحَصَرُ وَ يُنْطِقُهُ الْبَطَرُ وَ قِيلَ لَهُ مَنْ أَعْظَمُ النَّاسِ خَطَراً قَالَ مَنْ لَمْ يَرَ لِلدُّنْيَا خَطَراً لِنَفْسِهِ.

قَالَ وَ رَوَى لَنَا الصَّاحِبُ ره عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ الْجَعْفَرِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَمِّهِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ علیهم السلام قَالَ: قَالَ رَجُلٌ لِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ علیهما السلام مَا أَشَدَّ بُغْضَ

ص: ۱۵۸

۱- ۱. خفق النجم: غاب. و الليل: ذهب أكثره. و الطائر: طار. الرجل فی البلاد: ذهب.

۲- ۲. کشف الغمّه ج ۲ ص ۳۱۴.

۳- ۳. أشر يأشر أی بطر و مرح.

۴- ۴. مخطوط.

۵- ۵. يعنی فی وجوب الإطاعه.

۶- ۶. فی کتاب نزهه الناظر للحلوانی ص ۳۲« فانک لن تعدم».

۷- ۷. نافع بن جبیر بن مطعم النوفلیّ یکنی أبا محمّد أو أبا عبد اللّه المدنیّ مات سنه تسع و تسعین.

قُرَیْشٍ لِأَبِیکَ قَالَ لِأَنَّهُ أَوْرَدَ أَوَّلَهُمُ النَّارَ وَ أَلْزَمَ آخِرَهُمُ الْعَارَ قَالَ ثُمَّ جَرَی ذِکْرُ الْمَعَاصِی فَقَالَ عَجِبْتُ لِمَنْ یَحْتَمِی عَنِ الطَّعَامِ لِمَضَرَّتِهِ وَ لَا یَحْتَمِی مِنَ الذَّنْبِ لِمَعَرَّتِهِ (۱)

وَ قِیلَ لَهُ علیه السلام کَیْفَ أَصْبَحْتَ قَالَ أَصْبَحْنَا خَائِفِینَ بِرَسُولِ اللَّهِ وَ أَصْبَحَ جَمِیعُ أَهْلِ الْإِسْلَامِ آمِنِینَ بِهِ.

وَ سَمِعَ علیه السلام رَجُلًا کَانَ یَغْشَاهُ (۲) یَذْکُرُ رَجُلًا بِسُوءٍ فَقَالَ إِیَّاکَ وَ الْغِیبَهَ فَإِنَّهُ إِدَامُ کِلَابِ النَّارِ.

وَ مِمَّا أَوْرَدَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ حُمْدُونٍ فِی کِتَابِ التَّذْکِرَهِ مِنْ کَلَامِهِ علیه السلام قَالَ: لَا یَهْلِکُ مُؤْمِنٌ بَیْنَ ثَلَاثِ خِصَالٍ شَهَادَهِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِیکَ لَهُ وَ شَفَاعَهِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ سَعَهِ رَحْمَهِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ خَفِ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لِقُدْرَتِهِ عَلَیْکَ وَ اسْتَحْیِ مِنْهُ لِقُرْبِهِ مِنْکَ إِذَا صَلَّیْتَ صَلِّ صَلَاهَ مُوَدِّعٍ وَ إِیَّاکَ وَ مَا یُعْتَذَرُ مِنْهُ وَ خَفِ اللَّهَ خَوْفاً لَیْسَ بِالتَّعْذِیرِ.

وَ قَالَ علیه السلام: إِیَّاکَ وَ الِابْتِهَاجَ بِالذَّنْبِ فَإِنَّ الِابْتِهَاجَ بِهِ أَعْظَمُ مِنْ رُکُوبِهِ.

وَ قَالَ علیه السلام: هَلَکَ مَنْ لَیْسَ لَهُ حَکِیمٌ یُرْشِدُهُ وَ ذَلَّ مَنْ لَیْسَ لَهُ سَفِیهٌ یَعْضُدُهُ.

**[ترجمه]نثر الدرر: امام سجاد علیه السّلام چشمش به گدایی افتاد که گریه می کرد، فرمود: اگر تمام دنیا دست این مرد باشد و یک مرتبه از دستش برود، سزاوار نیست بر آن گریه کند.

از امام سجاد علیه السّلام پرسیدند چرا پیامبر اکرم از پدر و مادر یتیم شد؟ فرمود: تا حق مخلوقی به گردنش نباشد .

و به فرزند خود فرمود: پسرکم، بپرهیز از دشمنی با مردم زیرا از چاره اندیشی شخص بردبار و حلیم خلاصی نداری و از غافلگیری شخص پست رهایی نه.

به او عرض کردند چه کسی از همه مردم با ارزشتر است، فرمود: کسی که برای دنیا ارزشی قایل نباشد.

مردی به حضرت زین العابدین علیه السّلام گفت، چقدر قریش نسبت به پدر شما کینه دارند. فرمود: زیرا پیشینیان آن ها را به جهنم فرستاد و آیندگانشان را دچار ننگ کرد و بعد صحبت از گناهان شد. فرمود: تعجب می کنم از کسی که خودداری از غذا می کند مبادا ضرر داشته باشد ولی به واسطه زشتی و کیفر آن، خودداری از گناه نمی کند.

عرض شد آقا، چگونه صبح کردید؟ فرمود ما صبح کردیم و به واسطه انتساب به پیامبر می‌ترسیم ولی تمام مسلمانان به واسطه پیامبر در امان و آسایشند.

از مردی که خدمت آن جناب رفت و آمد داشت شنید که از شخصی بدگویی می کند، به او فرمود: بپرهیز از غیبت زیرا غیبت خورش سگهای جهنم است.

از جمله سخنان امام سجاد علیه السّلام که محمد بن حسن حمدون در کتاب تذکره آورده اینست که فرمود: مؤمن با سه خصلت هلاک نمی شود: ۱. گواهی به لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ وحده لا شریک له؛ ۲. شفاعت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم؛ ۳.

وسعت رحمت خدا. بترس از خدای عزیز به واسطه قدرتی که بر تو دارد و از او خجالت بکش به واسطه نزدیک بودنش به تو. وقتی نماز می خوانی مثل کسی نماز بخوان که می خواهد با نماز وداع کند.

بپرهیز از کارهایی که باید از آن پوزش بخواهی. بترس از خدا به گونه‌ای که همراه با بهانه تراشی و پوزش طلبی نباشد .

و فرمود: بترس از خوشحال شدن از گناه، زیرا خوشحالی از گناه بدتر از ارتکاب گناه است و فرمود: هلاک شده کسی که حکیمی ندارد که راهنمایی اش کند و خوار است کسی که نادانی ندارد که کمکش کند. - . نثر الدرر: ۳۳۸ - ۳۴۲ -

**[ترجمه]

«۲۰»

ضه (۳)،[روضه الواعظین] قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ علیهما السلام:

مَلِيكٌ عَزِيزٌ لَا يُرَدُّ قَضَاؤُهُ***عَلِيمٌ حَكِيمٌ نَافِذُ الْأَمْرِ قَاهِرٌ

عَنَا كُلُّ ذِي عِزٍّ لِعِزَّهِ وَجْهِهِ***فَكُلُّ عَزِيزٍ لِلْمُهَيْمِنِ صَاغِرٌ(۴)

لَقَدْ خَشَعَتْ وَ اسْتَسْلَمَتْ وَ تَضَاءَلَتْ (۵)***لِعِزَّهِ ذِي الْعَرْشِ الْمُلُوكُ الْجَبَابِرُ

وَ فِي دُونِ مَا عَايَنْتَ مِنْ فَجَعَاتِهَا***إِلَى رَفْضِهَا دَاعٍ وَ بِالزُّهْدِ آمِرٌ

ص: ۱۵۹

۱- ۱. المعره: الاثم و المساءه، و الاذی و الجنایه.

۲- ۲. غشی یغشی غشیا. الامر فلانا: غطاه و حل به، و المکان: أتاه.

۳- ۳. روضه الواعظین ص ۵۲۳.

۴- ۴. عنا یعنو له أی خضع و ذل.

۵- ۵. تضاءل أی صغر و ضعف و تصاغر و تقاصر. و فی المصدر« تصغرت».

فَجِدَّ وَ لَا تَغْفُلْ فَعَيْشُکَ زَائِلٌ***وَ أَنْتَ إِلَی دَارِ الْمَنِیَّهِ صَائِرٌ

وَ لَا تَطْلُبِ الدُّنْیَا فَإِنَّ طِلَابَهَا***فَإِنْ نِلْتَ مِنْهَا غِبَّهَا لَکَ ضَائِرٌ

**[ترجمه]روضه الواعظین: علی بن الحسین علیه السّلام فرمود: (خداوند) پادشاهی توانگر است که قضای او باز نمی گردد، دانای کارگزاری که فرمانش روان و چیره است.

هر عزیزی در قبال عزت او چهره بر خاک می ساید و هر دولتمندی در قبال خدای بزرگ کوچک است.

همانا پادشاهان سرکش در قبال عزت صاحب عرش خاشع و تسلیم و کوچکند.

خداوند با توجه به آنچه از گرفتاری های دنیا که می بینی، فرمان به رها کردن آن و زهد و پارسایی داده است.

پس تلاش و کوشش کن و غافل مباش که زندگی تو از میان رونده است و تو به جهان دیگر و وادی مرگ خواهی رفت.

و دنیا را مجوی که بر فرض به آنچه که از آن می جویی برسی، وصول به آن هم برای تو زیان بخش است. -. روضه الواعظین: ۵۲۳ -

**[ترجمه]

«۲۱»

ختص (۱)،[الإختصاص] قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَی عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ علیهما السلام یَشْکُو إِلَیْهِ حَالَهُ فَقَالَ مِسْکِینٌ ابْنُ آدَمَ لَهُ فِی کُلِّ یَوْمٍ ثَلَاثُ مَصَائِبَ- لَا یَعْتَبِرُ بِوَاحِدَهٍ مِنْهُنَّ وَ لَوِ اعْتَبَرَ لَهَانَتْ عَلَیْهِ الْمَصَائِبُ وَ أَمْرُ الدُّنْیَا فَأَمَّا الْمُصِیبَهُ الْأُولَی فَالْیَوْمُ الَّذِی یَنْقُصُ مِنْ عُمُرِهِ قَالَ وَ إِنْ نَالَهُ نُقْصَانٌ فِی مَالِهِ اغْتَمَّ بِهِ وَ الدِّرْهَمُ یَخْلُفُ عَنْهُ وَ الْعُمُرُ لَا یَرُدُّهُ شَیْ ءٌ وَ الثَّانِیَهُ أَنَّهُ یَسْتَوْفِی رِزْقَهُ فَإِنْ کَانَ حَلَالًا حُوسِبَ عَلَیْهِ وَ إِنْ کَانَ حَرَاماً عُوقِبَ عَلَیْهِ قَالَ وَ الثَّالِثَهُ أَعْظَمُ مِنْ ذَلِکَ قِیلَ وَ مَا هِیَ قَالَ مَا مِنْ یَوْمٍ یُمْسِی إِلَّا وَ قَدْ دَنَا مِنَ الْآخِرَهِ مَرْحَلَهً- لَا یَدْرِی عَلَی الْجَنَّهِ أَمْ عَلَی النَّارِ.

وَ قَالَ: أَکْبَرُ مَا یَکُونُ ابْنُ آدَمَ الْیَوْمُ الَّذِی یَلِدُ مِنْ أُمِّهِ قَالَتِ الْحُکَمَاءُ مَا سَبَقَهُ إِلَی هَذَا أَحَدٌ.

**[ترجمه]اختصاص: مردی خدمت امام زین العابدین علیه السّلام رسید و از حال خود شکایت نمود، امام علیه السّلام فرمود: بیچاره فرزند آدم! هر روز گرفتار سه مصیبت است که از یکی آن ها پند و عبرت نمی گیرد، اگر عبرت بگیرد دنیا و گرفتاریهای آن برایش ساده می شود. مصیبت اول، یک روز که از عمرش کاسته می شود، اگر زیان و نقصانی در مالش پیدا شود غمگین می گردد با اینکه پول ممکن است بازگردد ولی عمر قابل برگشت نیست .

دوم، روزی خود را در آن روز گرفته، اگر حلال باشد باید حساب آن را پس بدهد و اگر حرام باشد بر آن کیفر می شود. فرمود: سومی بزرگتر از این است، عرض کرد چیست؟ فرمود: هر روز را که به شام می رساند یک قدم به آخرت نزدیک

شده، نمی‌داند به جانب بهشت می رود یا به طرف جهنم.

و فرمود: بزرگترین و طولانی ترین عمر فرزند آدم روزی است که از مادر متولد می شود. دانشمندان گفته اند این سخن را احدی قبل از امام نفرموده. - . اختصاص: ۳۴۲ -

**[ترجمه]

«۲۲»

أَعْلَامُ الدِّینِ (۲)، قَالَ عَلِیُّ بْنُ الْحُسَیْنِ علیهما السلام: لَا یَهْلِکُ مُؤْمِنٌ بَیْنَ ثَلَاثِ خِصَالٍ شَهَادَهِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِیکَ لَهُ وَ شَفَاعَهِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ سَعَهِ رَحْمَهِ اللَّهِ.

وَ قَالَ علیه السلام: خَفِ اللَّهَ تَعَالَی لِقُدْرَتِهِ عَلَیْکَ وَ اسْتَحْیِ مِنْهُ لِقُرْبِهِ مِنْکَ.

وَ قَالَ علیه السلام: لَا تُعَادِیَنَّ أَحداً وَ إِنْ ظَنَنْتَ أَنَّهُ لَا یَضُرُّکَ وَ لَا تَزْهَدَنَّ فِی صَدَاقَهِ أَحَدٍ وَ إِنْ ظَنَنْتَ أَنَّهُ لَا یَنْفَعُکَ فَإِنَّهُ لَا تَدْرِی مَتَی تَخَافُ عَدُوَّکَ وَ مَتَی تَرْجُو صَدِیقَکَ وَ إِذَا صَلَّیْتَ فَصَلِّ صَلَاهَ مُوَدِّعٍ وَ قَالَ علیه السلام فِی جَوَابِ مَنْ قَالَ إِنَّ مُعَاوِیَهَ یُسْکِتُهُ الْحِلْمُ وَ یُنْطِقُهُ الْعِلْمُ فَقَالَ بَلْ کَانَ یُسْکِتُهُ الْحَصَرُ وَ یُنْطِقُهُ الْبَطَرُ.

وَ قَالَ علیه السلام: لِکُلِّ شَیْ ءٍ فَاکِهَهٌ وَ فَاکِهَهُ السَّمْعِ الْکَلَامُ الْحَسَنُ.

وَ قَالَ علیه السلام: مَنْ رَمَی النَّاسَ بِمَا فِیهِمْ رَمَوْهُ بِمَا لَیْسَ فِیهِ وَ مَنْ لَمْ یَعْرِفْ دَاءَهُ

۱- ۱. الاختصاص ص ۳۴۲.

۲- ۲. مخطوط.

أَفْسَدَهُ دَوَاؤُهُ.

وَ قَالَ علیه السلام لِوَلَدِهِ مُحَمَّدٍ الْبَاقِرِ علیه السلام کَفُّ الْأَذَی رَفْضُ الْبَذَاءِ(۱) وَ اسْتَعِنْ عَلَی الْکَلَامِ بِالسُّکُوتِ فَإِنَّ لِلْقَوْلِ حَالاتٍ تُضِرُّ فَاحْذَرِ الْأَحْمَقَ.

وَ قَالَ علیه السلام: لَا تَمْتَنِعْ مِنْ تَرْکِ الْقَبِیحِ وَ إِنْ کُنْتَ قَدْ عُرِفْتَ بِهِ وَ لَا تَزْهَدْ فِی مُرَاجَعَهِ الْجَهْلِ وَ إِنْ کُنْتَ قَدْ شُهِرْتَ بِخِلَافِهِ وَ إِیَّاکَ وَ الرِّضَا بِالذَّنْبِ فَإِنَّهُ أَعْظَمُ مِنْ رُکُوبِهِ وَ الشَّرَفُ فِی التَّوَاضُعِ وَ الْغِنَی فِی الْقَنَاعَهِ.

وَ قَالَ علیه السلام: مَا اسْتَغْنَی أَحَدٌ بِاللَّهِ إِلَّا افْتَقَرَ النَّاسُ إِلَیْهِ.

وَ قَالَ علیه السلام: خَیْرُ مَفَاتِیحِ الْأُمُورِ الصِّدْقُ وَ خَیْرُ خَوَاتِیمِهَا الْوَفَاءُ.

وَ قَالَ علیه السلام: کُلُّ عَیْنٍ سَاهِرَهٌ(۲) یَوْمَ الْقِیَامَهِ إِلَّا ثَلَاثَ عُیُونٍ عَیْنٌ سَهِرَتْ فِی سَبِیلِ اللَّهِ وَ عَیْنٌ غُضَّتْ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ وَ عَیْنٌ فَاضَتْ مِنْ خَشْیَهِ اللَّهِ.

وَ قَالَ علیه السلام: الْکَرِیمُ یَبْتَهِجُ بِفَضْلِهِ وَ اللَّئِیمُ یَفْتَخِرُ بِمِلْکِهِ.

وَ قَالَ علیه السلام: إِیَّاکَ وَ الْغِیبَهَ فَإِنَّهَا إِدَامُ کِلَابِ النَّارِ.

وَ قَالَ علیه السلام: مَنِ اتَّکَلَ عَلَی حُسْنِ اخْتِیَارِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ لَمْ یَتَمَنَّ أَنَّهُ فِی حَالٍ غَیْرِ حَالٍ الَّتِی اخْتَارَهَا اللَّهُ لَهُ.

قِیلَ تَشَاجَرَ هُوَ علیه السلام وَ بَعْضُ النَّاسِ فِی مَسَائِلَ مِنَ الْفِقْهِ فَقَالَ علیه السلام یَا هَذَا إِنَّکَ لَوْ صِرْتَ إِلَی مَنَازِلِنَا لَأَرَیْنَاکَ آثَارَ جَبْرَئِیلَ فِی رِحَالِنَا أَ فَیَکُونُ أَحَدٌ أَعْلَمَ بِالسُّنَّهِ مِنَّا.

وَ قال علیه السلام [کَانَ]: إِذَا صَلَّی تَبَرَّزَ إِلَی مَکَانٍ خَشِنٍ یَتَخَفَّی وَ یُصَلِّی فِیهِ وَ کَانَ کَثِیرَ الْبُکَاءِ قَالَ فَخَرَجَ یَوْماً فِی حَرٍّ شَدِیدٍ إِلَی الْجَبَّانِ لِیُصَلِّیَ فِیهِ فَتَبِعَهُ مَوْلًی لَهُ وَ هُوَ سَاجِدٌ عَلَی الْحِجَارَهِ وَ هِیَ خَشِنَهٌ حَارَّهٌ وَ هُوَ یَبْکِی فَجَلَسَ مَوْلَاهُ حَتَّی فَرَغَ فَرَفَعَ رَأْسَهُ فَکَأَنَّهُ قَدْ غَمَسَ رَأْسَهُ وَ وَجْهَهُ فِی الْمَاءِ مِنْ کَثْرَهِ الدُّمُوعِ فَقَالَ لَهُ مَوْلَاهُ یَا مَوْلَایَ أَ مَا آنَ لِحُزْنِکَ أَنْ یَنْقَضِیَ فَقَالَ وَیْحَکَ إِنَّ یَعْقُوبَ نَبِیٌّ ابْنُ نَبِیٍّ کَانَ لَهُ

۱- ۱. البذاء: الکلام القبیح و الفحش.

۲- ۲. العین الساهره هی العین التی لم تنم لیلا.

اثْنَا عَشَرَ وَلَداً فَغُيِّبَ عَنْهُ وَاحِدٌ مِنْهُمْ فَبَكَى حَتَّى ذَهَبَ بَصَرُهُ وَ احْدَوْدَبَ ظَهْرُهُ وَ شَابَ رَأْسُهُ مِنَ الْغَمِّ وَ كَانَ ابْنُهُ حَيّاً يَرْجُو لِقَاءَهُ فَإِنِّي رَأَيْتُ أَبِي وَ أَخِي وَ أَعْمَامِي وَ بَنِي عَمِّي ثَمَانِيَةَ عَشَرَ مُقَتَّلِينَ صَرْعَى تَسْفِي عَلَيْهِمُ الرِّيحُ فَكَيْفَ يَنْقَضِي حُزْنِي وَ تَرْقَأُ عَبْرَتِي.

**[ترجمه]اعلام الدین: علی بن الحسین علیه السّلام فرمود: مومن در میان سه خصلت هلاک نمی شود؛ شهادت به این که خدایی جز خدای یگانه نیست که شریکی ندارد، و شفاعت رسول خدا، و وسعت رحمت الهی و فرمود: از خدای متعال بترس، به دلیل قدرتش بر تو و شرم کن، به دلیل نزدیکی اش به تو.

و فرمود: با کسی دشمنی مکن، اگر چه گمان می بری به تو زیانی نرساند و در دوستی با کسی بی رغبتی مکن، اگر چه گمان می بری که به تو سودی نرساند، زیرا تو نمی دانی چه هنگام از دشمنت می ترسی و چه هنگام به دوستت امید می بری و هنگامی که نماز خواندی، نماز وداع کننده را بخوان.

و در جواب کسی که گفت: بردباری معاویه او را ساکت می کند و علمش او را به سخن می آورد، آن حضرت فرمود بلکه انحصارگرایی او را خاموش می سازد و خوشگذرانی او را به سخن می آورد.

و فرمود: هر چیزی میوه ای دارد، میوه گوش سخن نیکو است.

و فرمود: هر کس عیبجویی مردم را بکند، مردم با عیبهایی که در آن ها است به چیزهایی که در او نیست به او خرده می- گیرند. هر کس درد خود را نشناسد دوایش موجب ناراحتی و فساد او می شود .

امام سجاد علیه السّلام به فرزند خود حضرت باقر علیه السّلام فرمود: از آزار خودداری کن و ناسزا را رها کن. با سکوت بر سخن گفتن کمک بگیر. زیرا سخن گفتن در بعضی از مواقع زیان آور است. از نادان بپرهیز.

و فرمود: کار زشت را رها کن گرچه مشهور به آن شده باشی و علاقه‌ای به برگشت به نادانی نداشته باش گرچه به خلاف آن مشهور شده باشی. از خشنود بودن از گناه بپرهیز زیرا پسندیدن گناه بدتر از ارتکاب آن است. بزرگی در تواضع است. و ثروت در قناعت است.

و فرمود: هر کس بی نیازی او به واسطه خدا باشد مردم به او نیازمند می شوند.

و فرمود: بهترین کلید کارها راستی است. و بهترین پایان برای آن ها وفا است و فرمود: هر چشمی در قیامت بیدار خوابی می کشد مگر سه چشم: چشمی که در راه خدا بیداری کشیده و چشمی که از حرام بسته بوده و چشمی که از خوف خدا اشک ریخته.

و فرمود: شخص کریم از بخشش خود خوشحال است ولی شخص پست به مال خود افتخار می کند.

و فرمود: بپرهیز از غیبت که خورش سگهای جهنم است.

و فرمود: هر کس متکی به حسن انتخاب خدا برای خود باشد، آرزوی حالی غیر آن حالی که خدا برایش خواسته نمی کند.

گفته شده: با آن جناب در بعضـی از مسایل فقهی بحث و مجادله نمودند فرمود: فلانی! اگر تو به منزل ما بیایی آثار جبرییل را بر روی فرشهای خود نشانت می‌دهم. آیا ممکن است کسی از ما به سنت پیامبر واردتر باشد؟

گفته‌انـد: هر گاه می‌خواست نماز بخوانـد، به محلی خشن می‌رفت، خود را پنهان می کرد و در آنجا نماز می‌خواند. زیاد گریه می کرد. روزی در گرمای شدیـد به طرف کوهها رفت تا در آنجا نماز بخوانـد. غلامش آن جناب را تعقیب نمود، دیـد سر بر روی سـنگی ناهموار و گرم به سـجده نهاده و گریه می کند؛ آنقدر نشـست تا امام سـر از سـجده برداشت. امام را دید آنچنان اشکی بر چهره مبارکش جاری است، گویی سر در آب فرو برده، عرض کرد، سرور من، کی اندوه شما پایان می‌پذیرد؟

فرمود: وای بر تو، یعقوب پیامبر بود و پسر پیامبر و دوازده پسـر داشت، یکی از آن ها از نظرش پنهان شـد آنقـدر گریه کرد تا چشـمش کور شد و پشـتش خمیده و (موی) سرش از غم سفید گردید. با اینکه پسرش زنده بود و امید دیدارش را داشت. من به چشم خود دیـدم پـدر و برادر و عموهایم و پسر عموهایم، هجده نفر کشـته شدند و بر روی زمین افتادند درحالی که باد بر پیکر عزیزشان می‌وزید، چگونه اندوهم پایان پذیرد و اشک چشمم خشک شود. - . اعلام الدین : ۲۹۹ - ۳۰۰ -

**[ترجمه]

باب ۲۲ وصایا الباقر علیه السلام

روایات

«۱»

ف (۱)،[تحف العقول]: وَصِیَّتُهُ علیه السلام لِجَابِرِ بْنِ یَزِیدَ الْجُعْفِیِ (۲) رُوِیَ عَنْهُ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ لَهُ یَا جَابِرُ اغْتَنِمْ مِنْ أَهْلِ زَمَانِکَ خَمْساً إِنْ حَضَرْتَ لَمْ تُعْرَفْ وَ إِنْ غِبْتَ لَمْ تُفْتَقَدْ وَ إِنْ شَهِدْتَ لَمْ تُشَاوَرْ وَ إِنْ قُلْتَ لَمْ یُقْبَلْ قَوْلُکَ وَ إِنْ خَطَبْتَ لَمْ تُزَوَّجْ وَ أُوصِیکَ بِخَمْسٍ إِنْ ظُلِمْتَ فَلَا تَظْلِمْ وَ إِنْ خَانُوکَ فَلَا تَخُنْ وَ إِنْ کُذِّبْتَ فَلَا تَغْضَبْ وَ إِنْ مُدِحْتَ فَلَا تَفْرَحْ وَ إِنْ ذُمِمْتَ فَلَا تَجْزَعْ- وَ فَکِّرْ فِیمَا قِیلَ فِیکَ فَإِنْ عَرَفْتَ مِنْ نَفْسِکَ مَا قِیلَ فِیکَ فَسُقُوطُکَ مِنْ عَیْنِ اللَّهِ جَلَّ وَ عَزَّ عِنْدَ غَضَبِکَ مِنَ الْحَقِّ أَعْظَمُ عَلَیْکَ مُصِیبَهً مِمَّا خِفْتَ مِنْ سُقُوطِکَ مِنْ أَعْیُنِ النَّاسِ وَ إِنْ کُنْتَ عَلَی خِلَافِ مَا قِیلَ فِیکَ فَثَوَابٌ اکْتَسَبْتَهُ مِنْ غَیْرِ أَنْ یَتْعَبَ بَدَنُکَ وَ اعْلَمْ بِأَنَّکَ لَا تَکُونُ لَنَا وَلِیّاً حَتَّی لَوِ اجْتَمَعَ عَلَیْکَ أَهْلُ مِصْرِکَ وَ قَالُوا إِنَّکَ رَجُلُ سَوْءٍ لَمْ یَحْزُنْکَ ذَلِکَ وَ لَوْ قَالُوا إِنَّکَ رَجُلٌ صَالِحٌ لَمْ یَسُرَّکَ

۱- ۱. التحف ص ۲۸۴.

۲- ۲. الجعفی- علی زنه الکرسیّ-: نسبه الی جعف بن سعد العشیره بن مذحج أبی حی بالیمن. و هو جابر بن یزید بن الحرث

بن عبد يغوث الجعفی من أصحاب الباقر و الصادق علیها السلام و خدم الامام أبا جعفر علیه السلام سنینا متوالیه مات رحمه اللّه فی أیام الصادق علیه السلام سنه ثمان و عشرین و مائه.

ذَلِکَ وَ لَکِنِ اعْرِضْ نَفْسَکَ عَلَی مَا فِی کِتَابِ اللَّهِ فَإِنْ کُنْتَ سَالِکاً سَبِیلَهُ زَاهِداً فِی تَزْهِیدِهِ رَاغِباً فِی تَرْغِیبِهِ خَائِفاً مِنْ تَخْوِیفِهِ فَاثْبُتْ وَ أَبْشِرْ فَإِنَّهُ لَا یَضُرُّکَ مَا قِیلَ فِیکَ وَ إِنْ کُنْتَ مُبَایِناً لِلْقُرْآنِ فَمَا ذَا الَّذِی یَغُرُّکَ مِنْ نَفْسِکَ إِنَّ الْمُؤْمِنَ مَعْنِیٌّ بِمُجَاهَدَهِ نَفْسِهِ

لِیَغْلِبَهَا عَلَی هَوَاهَا فَمَرَّهً یُقِیمُ أَوَدَهَا(۱) وَ یُخَالِفُ هَوَاهَا فِی مَحَبَّهِ اللَّهِ وَ مَرَّهً تَصْرَعُهُ نَفْسُهُ فَیَتَّبِعُ هَوَاهَا فَیَنْعَشُهُ اللَّهُ فَیَنْتَعِشُ (۲) وَ یُقِیلُ اللَّهُ عَثْرَتَهُ فَیَتَذَکَّرُ وَ یَفْزَعُ إِلَی التَّوْبَهِ وَ الْمَخَافَهِ فَیَزْدَادُ بَصِیرَهً وَ مَعْرِفَهً لِمَا زِیدَ فِیهِ مِنَ الْخَوْفِ وَ ذَلِکَ بِأَنَّ اللَّهَ یَقُولُ- إِنَّ الَّذِینَ اتَّقَوْا إِذا مَسَّهُمْ طائِفٌ مِنَ الشَّیْطانِ تَذَکَّرُوا فَإِذا هُمْ مُبْصِرُونَ (۳) یَا جَابِرُ اسْتَکْثِرْ لِنَفْسِکَ مِنَ اللَّهِ قَلِیلَ الرِّزْقِ تَخَلُّصاً إِلَی الشُّکْرِ وَ اسْتَقْلِلْ مِنْ نَفْسِکَ کَثِیرَ الطَّاعَهِ لِلَّهِ إِزْرَاءً عَلَی النَّفْسِ (۴) وَ تَعَرُّضاً لِلْعَفْوِ وَ ادْفَعْ عَنْ نَفْسِکَ حَاضِرَ الشَّرِّ بِحَاضِرِ الْعِلْمِ وَ اسْتَعْمِلْ حَاضِرَ الْعِلْمِ بِخَالِصِ الْعَمَلِ وَ تَحَرَّزْ فِی خَالِصِ الْعَمَلِ مِنْ عَظِیمِ الْغَفْلَهِ بِشِدَّهِ التَّیَقُّظِ- وَ اسْتَجْلِبْ شِدَّهَ التَّیَقُّظِ بِصِدْقِ الْخَوْفِ وَ احْذَرْ خَفِیَّ التَّزَیُّنِ (۵) بِحَاضِرِ الْحَیَاهِ وَ تَوَقَّ مُجَازَفَهَ الْهَوَی بِدَلَالَهِ الْعَقْلِ (۶)

وَ قِفْ عِنْدَ غَلَبَهِ الْهَوَی بِاسْتِرْشَاءِ الْعِلْمِ وَ اسْتَبْقِ خَالِصَ الْأَعْمَالِ لِیَوْمِ الْجَزَاءِ وَ انْزِلْ سَاحَهَ

۱- ۱. الاود- محرکه-: العوج. و قد یأتی بمعنی القوّه.

۲- ۲. نعشه اللّه: رفعه و أقامه و تدارکه من هلکه و سقطه. و ینعش أی ینهض و ینشط.

۳- ۳. سوره الأعراف: ۲۰۰. و الطائف فاعل من طاف یطوف أی الخیال و الوسوسه.

۴- ۴. أزری علی النفس: عابها و عاتبها. و یحتمل أن یکون: ازدراء- من باب الافتعال- أی احتقارا و استخفافا.

۵- ۵. و فی بعض النسخ« خفی الرین» أی الدنس.

۶- ۶. جازف فی کلامه: تکلم بدون تبصر و بلا رویه. و جازف فی البیع: بایعه بلا کیل و لا وزن و لا عدد، و جازف بنفسه: خاطر بها.

الْقَنَاعَهِ بِاتِّقَاءِ الْحِرْصِ وَ ادْفَعْ عَظِيمَ الْحِرْصِ (۱) بِإِيثَارِ الْقَنَاعَهِ وَ اسْتَجْلِبْ حَلَاوَهَ الزَّهَادَهِ بِقَصْرِ الْأَمَلِ وَ اقْطَعْ أَسْبَابَ الطَّمَعِ بِبَرْدِ الْيَأْسِ وَ سُدَّ سَبِيلَ الْعُجْبِ بِمَعْرِفَهِ النَّفْسِ وَ تَخَلَّصْ إِلَى رَاحَهِ النَّفْسِ بِصِحَّهِ التَّفْوِيضِ وَ اطْلُبْ رَاحَهَ الْبَدَنِ بِإِجْمَامِ الْقَلْبِ (۲) وَ تَخَلَّصْ إِلَى إِجْمَامِ الْقَلْبِ بِقِلَّهِ الْخَطَإِ وَ تَعَرَّضْ لِرِقَّهِ الْقَلْبِ بِكَثْرَهِ الذِّكْرِ فِي الْخَلَوَاتِ وَ اسْتَجْلِبْ نُورَ الْقَلْبِ بِدَوَامِ الْحُزْنِ وَ تَحَرَّزْ مِنْ إِبْلِيسَ بِالْخَوْفِ الصَّادِقِ وَ إِيَّاكَ وَ الرَّجَاءَ الْكَاذِبَ فَإِنَّهُ يُوقِعُكَ فِي الْخَوْفِ الصَّادِقِ وَ تَزَيَّنْ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ بِالصِّدْقِ فِي الْأَعْمَالِ وَ تَحَبَّبْ إِلَيْهِ بِتَعْجِيلِ الِانْتِقَالِ وَ إِيَّاكَ وَ التَّسْوِيفَ فَإِنَّهُ بَحْرٌ يَغْرَقُ فِيهِ الْهَلْكَى وَ إِيَّاكَ وَ الْغَفْلَهَ فَفِيهَا تَكُونُ قَسَاوَهُ الْقَلْبِ وَ إِيَّاكَ وَ التَّوَانِيَ فِيمَا لَا عُذْرَ لَكَ فِيهِ فَإِلَيْهِ يَلْجَأُ النَّادِمُونَ وَ اسْتَرْجِعْ سَالِفَ الذُّنُوبِ بِشِدَّهِ النَّدَمِ وَ كَثْرَهِ الِاسْتِغْفَارِ وَ تَعَرَّضْ لِلرَّحْمَهِ وَ عَفْوِ اللَّهِ بِحُسْنِ الْمُرَاجَعَهِ وَ اسْتَعِنْ عَلَى حُسْنِ الْمُرَاجَعَهِ بِخَالِصِ الدُّعَاءِ وَ الْمُنَاجَاهِ فِي الظُّلَمِ وَ تَخَلَّصْ إِلَى عَظِيمِ الشُّكْرِ بِاسْتِكْثَارِ قَلِيلِ الرِّزْقِ وَ اسْتِقْلَالِ كَثِيرِ الطَّاعَهِ وَ اسْتَجْلِبْ زِيَادَهَ النِّعَمِ بِعَظِيمِ الشُّكْرِ وَ تَوَسَّلْ إِلَى عَظِيمِ الشُّكْرِ بِخَوْفِ زَوَالِ النِّعَمِ وَ اطْلُبْ بَقَاءَ الْعِزِّ بِإِمَاتَهِ الطَّمَعِ وَ ادْفَعْ ذُلَّ الطَّمَعِ بِعِزِّ الْيَأْسِ وَ اسْتَجْلِبْ عِزَّ الْيَأْسِ بِبُعْدِ الْهِمَّهِ وَ تَزَوَّدْ مِنَ الدُّنْيَا بِقَصْرِ الْأَمَلِ وَ بَادِرْ بِانْتِهَازِ الْبُغْيَهِ(۳) عِنْدَ إِمْكَانِ الْفُرْصَهِ وَ لَا إِمْكَانَ كَالْأَيَّامِ الْخَالِيَهِ مَعَ صِحَّهِ الْأَبْدَانِ وَ إِيَّاكَ وَ الثِّقَهَ بِغَيْرِ الْمَأْمُونِ فَإِنَّ لِلشَّرِّ ضَرَاوَهً كَضَرَاوَهِ الْغِذَاءِ(۴) وَ

اعْلَمْ أَنَّهُ لَا عِلْمَ كَطَلَبِ السَّلَامَهِ وَ لَا سَلَامَهَ كَسَلَامَهِ الْقَلْبِ وَ لَا عَقْلَ كَمُخَالَفَهِ الْهَوَى وَ لَا خَوْفَ كَخَوْفٍ حَاجِزٍ وَ لَا رَجَاءَ كَرَجَاءٍ مُعِينٍ وَ لَا فَقْرَ

۱- ۱. فی بعض النسخ« و انزل ساعه القناعه بانفاء الحرص».

۲- ۲. الجمام- بالفتح-: الراحه. و أجم نفسه أی أترکها.

۳- ۳. البغیه: مصدر بغی الشی ء ای طلبه. و انتهاز البغیه: اغتنامها و النهوض إلیها مبادرا.

۴- ۴. الضراوه: الاعتیاد، مصدر ضری بالشی ء: أی اعتاده.

كَفَقْرِ الْقَلْبِ وَ لَا غِنَى كَغِنَى النَّفْسِ وَ لَا قُوَّةَ كَغَلَبَةِ الْهَوَى وَ لَا نُورَ كَنُورِ الْيَقِينِ وَ لَا يَقِينَ كَاسْتِصْغَارِكَ الدُّنْيَا وَ لَا مَعْرِفَةَ كَمَعْرِفَتِكَ بِنَفْسِكَ وَ لَا نِعْمَةَ كَالْعَافِيَةِ وَ لَا عَافِيَةَ كَمُسَاعَدَةِ التَّوْفِيقِ وَ لَا شَرَفَ كَبُعْدِ الْهِمَّةِ وَ لَا زُهْدَ كَقَصْرِ الْأَمَلِ وَ لَا حِرْصَ كَالْمُنَافَسَةِ فِي الدَّرَجَاتِ (۱)

وَ لَا عَدْلَ كَالْإِنْصَافِ وَ لَا تَعَدِّيَ كَالْجَوْرِ وَ لَا جَوْرَ كَمُوَافَقَةِ الْهَوَى وَ لَا طَاعَةَ كَأَدَاءِ الْفَرَائِضِ وَ لَا خَوْفَ كَالْحُزْنِ وَ لَا مُصِيبَةَ كَعَدَمِ الْعَقْلِ وَ لَا عَدَمَ عَقْلٍ كَقِلَّةِ الْيَقِينِ وَ لَا قِلَّةَ يَقِينٍ كَفَقْدِ الْخَوْفِ وَ لَا فَقْدَ خَوْفٍ كَقِلَّةِ الْحُزْنِ عَلَى فَقْدِ الْخَوْفِ وَ لَا مُصِيبَةَ كَاسْتِهَانَتِكَ بِالذَّنْبِ وَ رِضَاكَ بِالْحَالَةِ الَّتِي أَنْتَ عَلَيْهَا وَ لَا فَضِيلَةَ كَالْجِهَادِ وَ لَا جِهَادَ كَمُجَاهَدَةِ الْهَوَى وَ لَا قُوَّةَ كَرَدِّ الْغَضَبِ وَ لَا مَعْصِيَةَ كَحُبِّ الْبَقَاءِ(۲)

وَ لَا ذُلَّ كَذُلِّ الطَّمَعِ وَ إِيَّاكَ وَ التَّفْرِيطَ عِنْدَ إِمْكَانِ الْفُرْصَةِ فَإِنَّهُ مَيْدَانٌ يَجْرِي لِأَهْلِهِ بِالْخُسْرَانِ.

**[ترجمه]تحف العقول: سفارشات امام باقر علیه السّلام به جابر بن یزید جعفی، امام باقرعلیه السّلامبه جابر فرمود: جابر! از مردم روزگار خود پنج چیز را غنیمت شمار: ۱. اگر حضور داشتی شناخته نشوی (تو را نشناسند)، ۲. و چنانچه [از میانشان] غایب شدی جویایت نشوند، ۳. و اگر در جمع [ایشان] بودی رأی و نظرت را نخواهند، ۴. و اگر مطلبی بگویی آن را نپذیرند، ۵. و چنانچه [از ایشان] خواستگاری کنی تو ردّت کنند.

و تو را به پنج مطلب سفارش می کنم: ۱. اگر مورد ستم واقع شدی، تو ستم مکن؛ ۲. چنانچه به تو خیانت شد، تو خیانت مکن؛ ۳. و اگر تکذیب شدی، تو خشم مگیر؛ ۴. و چون تعریف شدی خرسند مباش؛ ۵. و چنانچه نکوهش شدی بیتابی مکن. و پیرامون آن نکوهشی که در باره ات گفته شد اندیشه کن و اگر آن را در خود یافتی، در این صورت سقوط و افتادنت از نظر خداوند هنگام خشم تو از حرف درست، برای تو مصیبت بارتر از آن ترسی است که از سقوطت در دیده مردم داری. و چنانچه خلاف آنچه در باره ات گفته اند بودی، این خود پاداشی است که آن را بدون زحمت به دست آورده ای.

و بدان که تو دوست و طرفدار ما شمرده نخواهی شد تا اینکه اگر تمام همشهریانت جمع شدند و گفتند: «تو مرد بدی هستی» این سخن محزونت نسازد، و چنانچه گفتند: «تو مرد خوبی هستی» تو را خوشحال نکند. ولی نفس خود را بر کتاب خدا عرضه دار، اگر پوینده راه قرآن، و در آنچه (نسبت به آن) بی رغبتی خواسته زاهد بودی؛ و در آنچه به طمع انداخته آرزومند بودی؛ و از تهدیدش ترسان؛ در این صورت پابرجا باش و تو را مژده باد! که بی شکّ آن سخنان که در باره ات گفتند هیچ زیانی به تو نخواهند رساند. و چنانچه جدای از قرآن هستی، پس دیگر به خود بالیدنت برای چیست؟ به راستی که فرد مؤمن توجّهی خاصّ به مبارزه با هوای نفس دارد تا بر تمایلاتش چیره شود، [و در این مبارزه] گاهی کجی نفس را راست نموده و در راه دلبستگی به خدا، هوای نفس را مخالفت می کند، و پاره ای از اوقات، نفس [سرکش] او را بر زمین زده و در نتیجه دل به خواسته هایش می دهد.

ولی خداوند به او جانی دوباره دهد و او نیز جان گیرد، و از لغزش و خطایش درگذرد تا به خود آید و به توبه و ترس پناه برد و بگرید، در نتیجه بینش و شناختش افزون گردد، زیرا که ترسش افزون گشته، و این به آن خاطر است که خداوند می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذا مَسَّهُمْ طائِفٌ مِنَ الشَّيْطانِ تَذَكَّرُوا فَإِذا هُمْ مُبْصِرُونَ» - . اعراف / ۲۰۱ - ، {در حقیقت، کسانی که [از خدا]

پروا دارند، چون وسوسه ای از جانب شیطان بدیشان رسد [خدا را] به یاد آورند و بناگاه بینا شوند.}

ای جابر، قوت و روزی انـدک خداوند را برای خود بسیار شمار تا از عهده شکرش برآیی، و به جهت نکوهش نفس و طلب عفو و گذشت، بسیاری طاعت نفس را برای خدا کم گیر، تا هم نفس را زبون سازی و هم متعرّض عفو و گذشت باشی، و با دانشی که داری، گزند و آسیب موجود را از جان خود دور ساز، و دانش موجود را در پرتو عمل بی ریا و خالص به کار بند، و به یاری سختی شب زنده داری عمل عبادی بی ریا را از غفلت بزرگ مواظبت کن، و طاقت سختی شب زنده داری را در پرتو هراس و ترسی راستین کسب کن، و از خرسندی به آراستگی و زینت تنها زندگی موجود این سرا برحذر باش، و در پرتو راهنمایی عقل از جسارت و تندی هوی و هوس بهوش باش و مواظب، و هنگام چیرگی هوس، توسّط راهنمایی فکر و اندیشه باز ایست، و کردار بی ریا و خالص را برای روز پاداش حفظ کن، و با پرهیز از حرص، اهل قناعت شو، و با فداکاری و قناعت، آزمندی و حرص بسیار را از خود دور کن، و شیرینی زهد را در پرتو کوتاه کردن آرزو به دست آر، و با سردی نومیدی رشته های آزمندی را قطع کن، و راه تکبر را توسّط خودشناسی سدّ کن، و آسایش خود را با واگذاری صحیح امور به خدا فراهم ساز، و راحتی جسم را در پرتو خاطر جمعی طلب کن، و خاطر جمعی را با کاستن خطا به دست آر، و توسّط یاد خدا در خلوت، نرمی دل را بخواه، و با اندوه پیوسته، روشنایی دل را کسب کن، و با ترسی راستین از شیطان برحذر باش، مبادا امید دروغین بندی، که آن تو را به وادی هراس واقعی اندازد. توسّط کردار درست، خود را برای خدای عزّوجلّ بیارای، و حبّ الهی را در پرتو شتاب در جابجایی (آمادگی برای مرگ) (مرگ) به دست آر، زنهار از تأخیر! که هلاک شدگان در این دریا غرقه شدند، مبادا غفلت کنی که سنگدلی آرد، مبادا جایی که عذری نداری تنبلی کنی، که جماعت پشیمان به آن سنگر (تنبلی) پناه می برند، و گناهان گذشته را با تلخی پشیمانی و تندی ندامت و استغفار بسیار به یاد آر، و توسّط بازگشتی نیکو در معرض نسیم رحمت و عفو الهی قرار گیر، و بر این مهمّ از دعای خالص و مناجات در شبهای تار کمک گیر، و شکر بسیار و عظیم را توسّط بسیار شمردن روزی اندک، و کم شمردن بسیاری طاعت به دست آور، و نعمت فراوان را با شکر بسیار کسب کن، و با هراس از زوال نعمت یا برای نجات از زوال نعمت به شکر بسیار پناه بر، و با از بین بردن طمع پایداری عزّت را طلب کن، و خواری طمع را با سختی ناامیدی [از مردم] دور ساز، و سختی ناامیدی [از مردم] را در پرتو همّت والا به دست آر، و با کوتاه کردن آرزو، از این سرا توشه برگیر، به محض امکان فرصت برای رسیدن به هدف شتاب کن، و هیچ فرصتی همچون روزهای فراغت همراه با تندرستی نیست، بپرهیز از اعتماد به فرد غیر مطمئنّ! زیرا بدی را اعتیادی است همچون عادت انسان به خوردن غذا.

و این را بدان که هیچ دانشی همچون طلب سلامت [سلامت خواهی] نیست، و نه هیچ سلامتی مانند سالم بودن دل، و نه اندیشه و خردی همچون مخالفت با هوس، و نه هیچ ترسی مانند ترس بازدارنده [از گناه]، و نه هیچ امیدی همچون امید یاری دهنده (یعنی مشوّق در کار)، و نه هیچ تهیدستی چون فقر دل، و نه هیچ توانگری و بی نیازی چون توانگری و بی نیازی نفس، و نه قدرتی همچون غلبه بر هوی، و نه هیچ نوری چون نور یقین، و هیچ یقینی به پای بی اعتنایی تو به دنیا نمی‌رسد و هیچ شناختی همچون خودشناسی نیست، و نه هیچ نعمتی همچون تندرستی، و هیچ تندرستی همچون یاری و کمک توفیق نیست، و نه مقام و شرفی همچون بلند همّتی، و نه زهدی همچون کوتاه کردن آرزو، و هیچ حرصی به پای رقابت بر سر مقام نمی‌رسد و هیچ عدالتی همچون انصاف و دادگری نیست، و نه تجاوزی همچون بیدادگری، و نه بیدادی همچون موافقت هوی، و هیچ

طاعتی به پای ادای واجبات نمی‌رسد، و هیچ ترسی همچون اندوه نیست، و نه مصیبتی چون بی عقلی، و هیچ بی عقلی به پای کم یقینی نمی‌رسد، و هیچ کمبود یقینی همچون نبودن ترس نیست، و نه فقدان ترسی همچون کمی اندوه بر کمبود ترس، و هیچ مصیبتی مانند کوچک شمردن گناهت و خشنودی به وضع موجودت نیست، و هیچ فضیلتی به پای جهاد نمی‌رسد، و هیچ جهادی همچون مبارزه با هوی و هوس نیست، و نه قدرتی همچون دور ساختن خشم، و هیچ معصیتی به پای دلبستگی به جاودانگی نمی‌رسد، و هیچ خواری و ذلّتی همچون خواری آزمندی نیست، زنهار! مبادا کوتاهی کرده و فرصت را از دست دهی چرا که آن میدانی است که برای اهلش زیان و خسارت به بار می آورد. -. تحف العقول: ۲۸۴ -

**[ترجمه]

«۲»

ف (۳)،[تحف العقول]: وَ مِنْ كَلَامِهِ عليه السلام لِجَابِرٍ أَيْضاً خَرَجَ يَوْماً وَ هُوَ يَقُولُ أَصْبَحْتُ وَ اللَّهِ يَا جَابِرُ مَحْزُوناً مَشْغُولَ الْقَلْبِ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا حُزْنُكَ وَ شُغْلُ قَلْبِكَ كُلُّ هَذَا عَلَى الدُّنْيَا فَقَالَ عليه السلام لَا يَا جَابِرُ وَ لَكِنْ حُزْنُ هَمِّ الْآخِرَةِ يَا جَابِرُ مَنْ دَخَلَ قَلْبَهُ خَالِصُ حَقِيقَةِ الْإِيمَانِ شُغِلَ عَمَّا فِي الدُّنْيَا مِنْ زِينَتِهَا إِنَّ زِينَةَ زَهْرَةِ الدُّنْيَا إِنَّمَا هُوَ لَعِبٌ وَ لَهْوٌ- وَ إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوانُ يَا جَابِرُ إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَا يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يَرْكَنَ وَ يَطْمَئِنَّ إِلَى زَهْرَةِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ اعْلَمْ أَنَّ أَبْنَاءَ الدُّنْيَا هُمْ أَهْلُ غَفْلَةٍ وَ غُرُورٍ وَ جَهَالَةٍ وَ أَنَّ أَبْنَاءَ الْآخِرَةِ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ الْعَامِلُونَ الزَّاهِدُونَ أَهْلُ الْعِلْمِ وَ الْفِقْهِ وَ أَهْلُ فِكْرَةٍ وَ اعْتِبَارٍ وَ اخْتِبَارٍ- لَا يَمَلُّونَ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ.

۱- ۱. المنافسه: المفاخره و المباراه.

۲- ۲. یعنی البقاء فی هذه الدنیا الدنیه لاستلزامه البعد عن جوار الرب تعالی.

۳- ۳. التحف ص ۲۸۶ و رواه الکلینی فی الکافی ج ۲ ص ۱۳۳ عن أبی عبد اللّه المؤمن عن جابر« قال: دخلت علی ابی جعفر علیه السلام فقال: یا جابر و اللّه انی لمحزون و انی لمشغول القلب ... الخ» و رواه علیّ بن عیسی الاربلی فی کشف الغمّه أیضا مع اختلاف.

وَ اعْلَمْ يَا جَابِرُ أَنَّ أَهْلَ التَّقْوَى هُمُ الْأَغْنِيَاءُ أَغْنَاهُمُ الْقَلِيلُ مِنَ الدُّنْيَا فَمَئُونَتُهُمْ يَسِيرَةٌ إِنْ نَسِيتَ الْخَيْرَ ذَكَّرُوكَ وَ إِنْ عَمِلْتَ بِهِ أَعَانُوكَ أَخَّرُوا شَهَوَاتِهِمْ وَ لَذَّاتِهِمْ خَلْفَهُمْ وَ قَدَّمُوا طَاعَةَ رَبِّهِمْ أَمَامَهُمْ وَ نَظَرُوا إِلَى سَبِيلِ الْخَيْرِ وَ إِلَى وَلَايَةِ أَحِبَّاءِ اللَّهِ فَأَحَبُّوهُمْ وَ تَوَلَّوْهُمْ وَ اتَّبَعُوهُمْ فَأَنْزِلْ نَفْسَكَ مِنَ الدُّنْيَا كَمَثَلِ مَنْزِلٍ نَزَلْتَهُ سَاعَةً ثُمَّ ارْتَحَلْتَ عَنْهُ أَوْ كَمَثَلِ مَالٍ اسْتَفَدْتَهُ فِي مَنَامِكَ فَفَرِحْتَ بِهِ وَ سُرِرْتَ ثُمَّ انْتَبَهْتَ (۱) مِنْ رَقْدَتِكَ وَ لَيْسَ فِي يَدِكَ شَيْ ءٌ وَ إِنِّي إِنَّمَا ضَرَبْتُ لَكَ مَثَلًا(۲)

لِتَعْقِلَ وَ تَعْمَلَ بِهِ إِنْ وَفَّقَكَ اللَّهُ لَهُ فَاحْفَظْ يَا جَابِرُ مَا

أَسْتَوْدِعُكَ (۳)

مِنْ دِينِ اللَّهِ وَ حِكْمَتِهِ وَ انْصَحْ لِنَفْسِكَ وَ انْظُرْ مَا اللَّهُ عِنْدَكَ فِي حَيَاتِكَ فَكَذَلِكَ يَكُونُ لَكَ الْعَهْدُ عِنْدَهُ فِي مَرْجِعِكَ وَ انْظُرْ فَإِنْ تَكُنِ الدُّنْيَا عِنْدَكَ عَلَى غَيْرِ مَا وَصَفْتُ لَكَ فَتَحَوَّلْ عَنْهَا إِلَى دَارِ الْمُسْتَعْتَبِ الْيَوْمَ (۴)

فَلَرُبَّ حَرِيصٍ عَلَى أَمْرٍ مِنْ أُمُورِ الدُّنْيَا قَدْ نَالَهُ فَلَمَّا نَالَهُ كَانَ عَلَيْهِ وَبَالًا وَ شَقِيَ بِهِ وَ لَرُبَّ كَارِهٍ لِأَمْرٍ مِنْ أُمُورِ الْآخِرَةِ قَدْ نَالَهُ فَسَعِدَ بِهِ.

**[ترجمه]تحف العقول: گفتار دیگری از امام باقر علیه السّلام به جابر؛ [جابر گوید] روزی آن حضرت علیه السّلام از منزل خارج شد در حالی که می‌فرمود:

ای جابر! به خدا سوگند، شب را غمگین و دل نگران به صبح رساندم، پرسیدم: فدایت گردم! غم و دل نگرانیتان برای چیست؟ برای دنیا؟! فرمود: نه جابر بلکه غم و اندوهم نگرانی از آخرت است. جابر! هر کس پاکی حقیقت ایمان بر دلش وارد شود، دیگر کمتر توجّهی به هیچ زیور دنیایی نکند. به راستی خوشی به زیور دنیا فقط و فقط بازی است و سرگرمی، و بی شکّ سرای آخرت، زندگانی [راستین] است.

ای جابر! در خور و شایسته فرد مؤمن نیست که به خوشی زندگی این سرا تکیه و اعتماد کند، و این را بدان که دنیاپرستان همان جماعت غافل و فریبکار و نادانند، و دل دادگان به آخرت همان مؤمنان و عمل کنندگان (تلاشگران) و زاهدانند که اهل دانش و فهم، و نیز اهل اندیشه و اندرز و آزمونند، که به هیچ وجه از یاد خدا بودن خسته و ملول نمی شوند.

ای جابر! این را بدان که بدون هیچ شکّی پرهیزگاران همان توانگرانند، که اندک از دنیا بی نیازشان ساخته، و هزینه و خرجشان ناچیز است، اگر کار خیری را فراموش کنی به یادت آورند، و چون آن را انجام دهی یاریت کنند. خواست دل و لذّتشان را پشت سر انداختند، و طاعت پروردگارشان را پیش رویشان مقدّم داشتند، و به راه خیر و ولایت دوستان خدا نگریستند، پس در نتیجه به آنان دل بستند و بدیشان گرویدند و از آنان پیروی کردند.

ای [جابر!] در این دنیا چنین منزل گزین که آن را همچون بارانداذی در نظر گیری که در آن بار انداخته و ساعتی بعد کوچ خواهی کرد، یا همچون ثروتی دان که در خواب بینی که به آن بهره مند شده و به آن خاطر خوشحال و مسرور گردی، سپس از خواب بیدار شوی در حالی که هیچ چیزی در دست نداری، و من تنها بدین جهت برایت مثالی زدم تا در صورت توفیق

الهی در آن اندیشه کنی و آن را به کار بندی.

پس ای جابر، آنچه از آیین و حکمت الهی که به تو سپردم آن را نگهـدار، و از در خیرخواهی وارد شو و ببین که خداونـد در زنـدگیت و به طور کلّی در نزد تو دارای چه مقـامی است، پس همـان برای تو نزد خـدا، چون به سوی او بـاز گردی، پیمـان و ضمـانتی خواهـد بـود. بـبین که اگر این سـرا در نظرت [غیر از] آن چیزی بـود که برایت تعریـف کردم، در این صـورت همین امروز از آنجا به سـرای خشـنودی (یعنی آخرت) نقل مکان کن. چه بسا شخصـی که برای رسـیدن به هدف دنیایی حرص می زنـد، چـون به آن رسـد وبـال آن گریبـانش را بگیرد و به آن سـبب بـدبخت شود، و چه بسـا فردی که امری از امور آخرت را نـاخوش دارد ولی چـون بـه آن رسـید، همـان مـایه سـعادتش شـده اسـت (یعنی همـان کـار را که نـاخوش می داشت مـوجب خوشبختی و سعادتش گردید). -. تحف العقول: ۲۸۶ -

**[ترجمه]

«۳»

ف (۵)،[تحف العقول]: وَ مِنْ كَلَامِهِ علیه السلام فِی أَحْكَامِ السُّیُوفِ سَأَلَهُ رَجُلٌ مِنْ شِیعَتِهِ عَنْ

ص: ۱۶۶

۱- ۱. فی بعض النسخ« استنبهت» و فی الكافی و الكشف« استیقظت».

۲- ۲. فی الكافی« هذا مثلا».

۳- ۳. فی بعض النسخ« ما استودعتک» و فی الكافی و الكشف« ما استرعاك».

۴- ۴. قال الفیض رحمه اللّه: أی ان تكن الـدنیا عنـدک علی غیر ما وصـفت لک فتكون تطمئن الیها فعلیك أن تتحول فیها الی دار ترضـی فیهـا ربک یعنی أن تكون فی الـدنیا ببـدنک و فی الآخره بروحک تسـعی فی فكاک رقبتک و تحصـیل رضا ربک حتّی یأتیك الموت. و لیست فی بعض النسخ لفظه« غیر» و علی هذا فلا حاجه الی التكلف فی معناه. و الاستعتاب الاسترضاء.

۵- ۵. التحف ص ۲۸۸ و رواه الكلینی(ره) فی الكافی ج ۵ ص ۸ عن علیّ بن إبراهیم عن أبیه عن القاسم بن محمّـد و علیّ بن محمّـد القاسـانی عن المنقریّ عن حفص بن غیاث عن أبی عبـد اللّه علیه السـلام قال:« سأل رجل عن حروب أمیر المؤمنین علیه السلام و كان القائل من محبینا فقال: بعث اللّه محمّدا صلّی اللّه علیه و آله بخمسه أسیاف- الخ». و رواه الشیخ الطائفه(ره) أیضا فی التهذیب ص ۴۶ من المجلد الثانی و الصدوق(ره) فی الخصال.

حُرُوبِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فَقَالَ عليه السلام لَهُ بَعَثَ اللَّهُ مُحَمَّداً صلى الله عليه و آله بِخَمْسَهِ أَسْيَافٍ ثَلَاثَهٌ مِنْهَا شَاهِرَهٌ لَا تُغْمَدُ(۱)

حَتَّى تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزارَها وَ لَنْ تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهَا فَإِذَا طَلَعَتِ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهَا أَمِنَ النَّاسُ كُلُّهُمْ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ فَيَوْمَئِذٍ لا يَنْفَعُ نَفْساً إِيمانُها لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمانِها خَيْراً(۲) وَ سَيْفٌ مَكْفُوفٌ (۳) وَ سَيْفٌ مِنْهَا مَغْمُودٌ سَلُّهُ إِلَى غَيْرِنَا وَ حُكْمُهُ إِلَيْنَا فَأَمَّا السُّيُوفُ الثَّلَاثَهُ الشَّاهِرَهُ فَسَيْفٌ عَلَى مُشْرِكِي الْعَرَبِ قَالَ اللَّهُ جَلَّ وَ عَزَّ- فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَ خُذُوهُمْ وَ احْصُرُوهُمْ وَ اقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصَدٍ(۴)

فَإِنْ تابُوا أَيْ آمَنُوا وَ أَقامُوا الصَّلاهَ وَ آتَوُا الزَّكاهَ فَإِخْوانُكُمْ فِي الدِّينِ (۵) هَؤُلَاءِ لَا يُقْبَلُ مِنْهُمْ إِلَّا الْقَتْلُ أَوِ الدُّخُولُ فِي الْإِسْلَامِ وَ أَمْوَالُهُمْ فَيْ ءٌ وَ ذَرَارِيُّهُمْ سَبْيٌ عَلَى مَا سَنَّ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله فَإِنَّهُ سَبَى وَ عَفَا وَ قَبِلَ الْفِدَاءَ وَ السَّيْفُ الثَّانِي عَلَى أَهْلِ الذِّمَّهِ قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ- وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْناً(۶) نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَهُ فِي أَهْلِ الذِّمَّهِ وَ نَسَخَهَا قَوْلُهُ- قاتِلُوا الَّذِينَ لا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ لا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ لا يُحَرِّمُونَ ما حَرَّمَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ لا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ

۱- ۱. الشاهره: المجرده من الغمد. و قوله.« حتى تضع الحرب أوزارها» أي ينقضي. و الاوزار: الآلات و الاثقال. و لعلّ طلوع الشمس من مغربها كنايه عن أشراط الساعه و قيام القيامه. كما قاله الفيض رحمه اللّه في الوافي.

۲- ۲. قوله:« كسبت في ايمانها خيرا» أي لا ينفع يومئذ نفسا غير مقدّمه ايمانها أو مقدّمه ايمانها غير كاسبه في ايمانها خيرا.

۳- ۳. في بعض النسخ« و سيف ملفوف» و كذا في تفسيره. و مغمود أي مستور في غلافه. و سله: اخراجه من غلافه.

۴- ۴. سوره التوبه: ۵.

۵- ۵. سوره التوبه: ۱۱.

۶- ۶. سوره البقره: ۷۸.

أُوتُوا الْكِتابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَهَ عَنْ يَدٍ وَ هُمْ صاغِرُونَ (۱) فَمَنْ كَانَ مِنْهُمْ فِي دَارِ الْإِسْلَام فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُمْ إِلَّا الْجِزْيَهُ أَوِ الْقَتْلُ وَ مَالُهُمْ فَيْ ءٌ وَ ذَرَارِيُّهُمْ سَبْيٌ فَإِذَا قَبِلُوا الْجِزْيَهَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ حَرُمَ عَلَيْنَا سَبْيُهُمْ وَ حَرُمَتْ أَمْوَالُهُمْ وَ حَلَّتْ لَنَا مَنَاكِحُهُمْ (۲)

وَ مَنْ كَانَ مِنْهُمْ فِي دَارِ الْحَرْبِ حَلَّ لَنَا سَبْيُهُمْ وَ أَمْوَالُهُمْ وَ لَمْ تَحِلَّ لَنَا مُنَاكَحَتُهُمْ وَ لَمْ يُقْبَلْ مِنْهُمْ إِلَّا دُخُولُ دَارِ الْإِسْلَام (۳) وَ الْجِزْيَهُ أَوِ الْقَتْلُ وَ السَّيْفُ الثَّالِثُ عَلَى مُشْرِكِي الْعَجَمِ- كَالتُّرْكِ وَ الدَّيْلَمِ وَ الْخَزَرِ(۴) قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي أَوَّلِ السُّورَهِ الَّتِي يَذْكُرُ فِيهَا الَّذِينَ كَفَرُوا فَقَصَّ قِصَّتَهُمْ ثُمَّ قَالَ- فَضَرْبَ الرِّقابِ حَتَّى إِذا أَثْخَنْتُمُوهُمْ (۵) فَشُدُّوا الْوَثاقَ فَإِمَّا مَنًّا بَعْدُ وَ إِمَّا فِداءً حَتَّى تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزارَها(۶) فَأَمَّا قَوْلُهُ فَإِمَّا مَنًّا بَعْدُ يَعْنِي بَعْدَ السَّبْيِ مِنْهُمْ- وَ إِمَّا فِداءً يَعْنِي الْمُفَادَاهَ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ أَهْلِ الْإِسْلَام فَهَؤُلَاءِ لَنْ يُقْبَلَ مِنْهُمْ إِلَّا الْقَتْلُ أَوِ الدُّخُولُ فِي الْإِسْلَام وَ لَا يَحِلُّ لَنَا نِكَاحُهُمْ (۷) مَا دَامُوا فِي دَارِ الْحَرْبِ وَ أَمَّا السَّيْفُ الْمَكْفُوفُ فَسَيْفٌ عَلَى أَهْلِ الْبَغْيِ وَ التَّأْوِيلِ قَالَ اللَّهُ- وَ إِنْ طائِفَتانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُما صُلْحاً فَإِنْ بَغَتْ إِحْداهُما عَلَى الْأُخْرى فَقاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِي ءَ إِلى أَمْرِ اللَّهِ (۸) فَلَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَهُ قَالَ رَسُولُ

۱- ۱. سوره التوبه: ۳۰.

۲- ۲. في الكافي و التهذيب« مناكحتهم».

۳- ۳. فيهما« يعني الترك و الديلم و الخزر- بالتحريك و الخاء المعجمه و الزاى ثمّ الراء-: جيل من الناس ضيقه العيون.

۴- ۴. فيهما« الا الدخول في دار الإسلام».

۵- ۵. أي أكثرتم قتلهم و اغلظتموهم. من الثخن.

۶- ۶. سوره محمد: ۴.

۷- ۷. فيهما« مناكحتهم».

۸- ۸. سوره الحجرات: ۹، و هذه الآيه أصل في قتال المسلمين و دليل على وجوب قتال أهل البغي و عليها بنى أمير المؤمنين عليه السلام قتال الناكثين و القاسطين و المارقين و اياها عنى رسول اللّه عليه و آله حين قال لعمار بن ياسر:« تقتلك الفئه الباغيه».

اللَّهِ صلى الله علیه و آله إِنَّ مِنْكَمْ مَنْ يُقَاتِلُ بَعْدِى عَلَى التَّأْوِيلِ كَمَا قَاتَلْتُ عَلَى التَّنْزِيلِ فَسُئِلَ النَّبِيُّ صلى الله علیه و آله مَنْ هُوَ فَقَالَ خَاصِفُ النَّعْلِ يَعْنِى أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام وَ قَالَ عَمَّارُ بْنُ يَاسِرٍ قَاتَلْتُ بِهَذِهِ الرَّايَهِ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله علیه و آله ثَلَاثاً(۱) وَ هَذِهِ الرَّابِعَهُ وَ اللَّهِ لَوْ ضَرَبُونَا حَتَّى يَبْلُغُوا بِنَا السَّعَفَاتِ مِنْ هَجَرَ(۲) لَعَلِمْنَا أَنَّا عَلَى الْحَقِّ وَ أَنَّهُمْ عَلَى الْبَاطِلِ.

وَ كَانَتِ السِّيرَهُ فِيهِمْ مِنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام مِثْلَ مَا كَانَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله علیه و آله فِى أَهْلِ مَكَّهَ- يَوْمَ فَتَحَهَا فَإِنَّهُ لَمْ يَسْبِ لَهُمْ ذُرِّيَّهً وَ قَالَ مَنْ أَغْلَقَ بَابَهُ فَهُوَ آمِنٌ وَ كَذَلِكَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام يَوْمَ الْبَصْرَهِ نَادَى فِيهِمْ لَا تَسْبُوا لَهُمْ ذُرِّيَّهً وَ لَا تُدَفِّفُوا عَلَى جَرِيحٍ (۳)

وَ لَا تَتْبَعُوا مُدْبِراً وَ مَنْ أَغْلَقَ بَابَهُ وَ أَلْقَى سِلَاحَهُ فَهُوَ آمِنٌ وَ السَّيْفُ الْمَغْمُودُ فَالسَّيْفُ الَّذِى يُقَامُ بِهِ الْقِصَاصُ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَ الْعَيْنَ بِالْعَيْنِ (۴) فَسَلُّهُ إِلَى أَوْلِيَاءِ الْمَقْتُولِ وَ حُكْمُهُ إِلَيْنَا فَهَذِهِ السُّيُوفُ الَّتِى بَعَثَ اللَّهُ بِهَا مُحَمَّداً صلى الله علیه و آله فَمَنْ جَحَدَهَا أَوْ جَحَدَ وَاحِداً مِنْهَا أَوْ شَيْئاً مِنْ سِيَرِهَا وَ أَحْكَامِهَا فَقَدْ كَفَرَ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عَلَى مُحَمَّدٍ نَبِيِّهِ صلى الله علیه و آله.

۱- ۱. يوم بدر و يوم أحد و يوم حنين.

۲- ۲. السعف- بالتحريک-: جريده النخل أو ورقه قيل ما دامت بالخوص فإذا زال عنها قيل: جريده، و أكثر ما يقال يبست و إذا كانت رطبه فهى شطبه. و الهجر بالتحريک-: بلده باليمن. و اسم لجميع أرض البحرين. و انما خص هجر لبعد المسافه أو لكثره النخل بها.

۳- ۳. دفف على الجريح: أجهزه عليه و أتم قتله، و فى بعض النسخ« و لا تذيعوا على جريح» و فى الكافى و التهذيب« لا تجهزوا على جريح» و الاجهاز على الجريح: اتمام قتله و الاسراع فيه.

۴- ۴. سوره المائده: ۴۷.

**[ترجمه]تحف العقول: از فرمایشات امام باقر علیه السّلام در احکام شمشیرها:

مردی از شیعیان از امام باقر علیه السّلام پیرامون جنگهای امیر مؤمنان علیه السّلام پرسید، و امام باقرعلیه السّلام در جواب فرمود: خداوند [عزیز] محمّد صلّی اللَّه علیه و اله و سلّم را همراه پنج شمشیر مبعوث داشت که سه تای از آن ها پیوسته برهنه است و تا جنگ پایان نیابد غلاف نشوند. و این روند ادامه خواهد یافت و پایان نپذیرد تا خورشید از مغرب بتابد، پس چون خورشید از مغرب سر برآرد، در آن روز همه مردم از امنیّتی عمومی بهره مند شوند، پس آن روز است که: «لا يَنْفَعُ نَفْساً إِيمانُها لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمانِها خَيْراً» - . انعام / ۱۵۸ - ، { کسی که قبلاً ایمان نیاورده یا خیری در ایمان آوردن خود به دست نیاورده، ایمان آوردنش سود نمی بخشد.}، و [چهارم] شمشیری که بازداشته است و ممنوع، و [پنجم] شمشیری است در نیام، که آن را دیگران بیرون کشند ولی حکم و فرمانش به دست ما می باشد.

امّا آن سه شمشیر کشیده شده و برهنه: یکی بر سر دشمنان از مشرکان عرب است، خدای عزّوجلّ فرماید: «فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَ خُذُوهُمْ وَ احْصُرُوهُمْ وَ اقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصَدٍ» - . توبه / ۵ - ، {مشرکان را هر کجا یافتید بکشید و آنان را دستگیر کنید و به محاصره درآورید و در هر کمینگاهی به کمین آنان بنشینید}، و در همان سوره فرمود: «فَإِنْ تابُوا (أی آمنوا) وَ أَقامُوا الصَّلاةَ وَ آتَوُا الزَّكاةَ فَإِخْوانُكُمْ فِي الدِّينِ» - . توبه / ۱۱ - {پس اگر توبه کنند و نماز برپا دارند و زکات دهند، در این صورت برادران دینی شما می باشند.}

از این گروه هیچ چیز جز کشته شدن یا مسلمان شدن پذیرفته نمی شود، و دارایی و ثروتشان غنیمت مسلمانان است، و فرزندانشان اسیر می باشند، همان گونه که پیامبر صلّی اللَّه علیه و اله و سلّم در باره شان عمل کرد، چرا که آن حضرت صلّی اللَّه علیه و اله و سلّم هم اسیر نمود و هم درگذشت و بخشید و هم فدیه پذیرفت.

و شمشیر دوم بر اهل ذمّه (یهودیها و ترسایان) کشیده شده، خداوند سبحان فرماید: «قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْناً» - . بقره / ۸۳ - ، یعنی: {و با مردم [به زبانِ] خوش سخن بگویید}، این آیه در باره أهل ذمّه نازل شد، [تا آنکه] فرمایش خداوند «قاتِلُوا الَّذِينَ لا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ لا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ لا يُحَرِّمُونَ ما حَرَّمَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ لا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَ هُمْ صاغِرُونَ» - . توبه / ۲۹ - ، {با کسانی از اهل کتاب که به خدا و روز بازپسین ایمان نمی آورند، و آنچه را خدا و فرستاده اش حرام گردانیده اند حرام نمی دارند و متدیّن به دین حق نمی گردند، کارزار کنید، تا با [کمالِ] خواری به دست خود جزیه دهند.}، آن آیه پیش را نسخ نمود، پس هر کدام از آن جماعت که در کشور اسلامی باشد، به غیر از پرداخت جزیه یا کشته شدن، هرگز چیز دیگری از آنان پذیرفته نخواهد شد و تمام اموال و داراییشان از غنایم مسلمین به حساب آید و اولادشان اسیرند، پس چون پرداخت جزیه را بر خود پذیرفتند، در نتیجه اسارتشان بر ما حرام، و اموالشان محترم، و ازدواج با ایشان حلال است. و هر کدام از آنان در کشوری که با ما در جنگ است به سر برد، در زمره«فإن تابوا من قتال المسلمين» می دانند. - . ر. ك: تهذيب الأحكام ۴: ۱۴۶ -

این صورت اسیر نمودن و تاراج اموالشان برای ما حلال خواهد بود و ازدواج با آنان حرام است و از آنان جز مسلمان شدن یا پرداخت جزیه یا کشته شدن، هرگز چیز دیگری پذیرفته نخواهد شد.

و شمشیر سوم بروی مشرکان غیر عرب، همچون ترک و دیلم و خزر، کشیده شده، خداوند عزّوجلّ در سوره ای که با آیه: الَّذِینَ کَفَرُوا آغاز می گردد (سوره محمّد صلّی اللَّه علیه و اله و سلّم) پس از نقل حکایت آنان فرماید: «فَإِذا لَقِیتُمُ الَّذِینَ کَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقابِ حَتَّی إِذا أَثْخَنْتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَثاقَ فَإِمَّا مَنًّا بَعْدُ وَ إِمَّا فِداءً حَتَّی تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزارَها» - . محمد / ۴ - ، {پس چون با کسانی که کفر ورزیده اند برخورد کنید، گردنها[یشان] را بزنید. تا چون آنان را [در کشتار] از پای درآوردید، پس [اسیران را] استوار در بند کشید؛ سپس یا [بر آنان] منّت نهید [و آزادشان کنید] و یا فدیه [و عوض از ایشان بگیرید]، تا در جنگ، اسلحه بر زمین گذاشته شود.} و امّا اینکه می فرماید: «فَإِمَّا مَنًّا بَعْدُ» {آنگاه یا منّت نهید [و آزادشان کنید} یعنی: {پس از اسارتشان}، و: «وَ إِمَّا فِداءً»: {و یا باز فروشید}، یعنی به مال یا معاوضه با اسیران، پس از اینان نیز جز کشته شدن یا مسلمان شدن هرگز چیز دیگری پذیرفته نخواهد شد، و در ضمن تا هنگامی که آنان در کشور بیگانه اند، ازدواج با ایشان حلال نیست.

و امّا شمشیر [چهارم] محفوظ و بازداشته، شمشیری است که بروی جماعت ستمگر و شورشی و [مشهور به] اهل تأویل کشیده شود، خداوند فرموده: «وَ إِنْ طائِفَتانِ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَیْنَهُما (صلحا) فَإِنْ بَغَتْ إِحْداهُما عَلَی الْأُخْری فَقاتِلُوا الَّتِی تَبْغِی حَتَّی تَفِیءَ إِلی أَمْرِ اللَّهِ» - . حجرات / ۹ - {و اگر دو طایفه از مؤمنان با هم بجنگند، میان آن دو را اصلاح دهید، و اگر [باز] یکی از آن دو بر دیگری تعدّی کرد، با آن [طایفه ای] که تعدّی می کند بجنگید تا به فرمان خدا بازگردد.}، هنگامی که این آیه نازل شد رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله و سلّم فرمود: «بی شکّ برخی از شما می باشند که پس از من به حکم تأویل [و باطن قرآن] نبرد و جنگ می کند، همان گونه که من به ظاهر و صریح [قرآن] جنگیدم»، از پیامبر سؤال شد که آن شخص کیست؟ فرمود: آنکه کفش خویش پینه و وصله می زند. یعنی علی أمیر مؤمنان علیه السّلام... عمّار بن یاسر [خطاب به افرادی که در جنگ با معاویه شکّ داشتند] گفت: من همراه رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله و سلّم زیر همین پرچم سه بار جنگیده ام، و این چهارمین بار است. به خدا سوگند که اگر [دشمنان] آنقدر ما را [باشمشیر] بزنند تا به نخلستان های هجر (که از شهرهای بحرین یا یمن است) عقب برانند، کاملا آگاه و یقین داریم که ما بر حقّیم و آنان بر باطل.

و سیره و روش امیر مؤمنان علیه السّلام با دشمنان خود همان راه و رسمی بود که رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله و سلّم با مردم مکّه در روز فتح داشت، که هیچ از اولادشان اسیر نگرفت، و همچنین دستور داد: «هر کس که درب خانه اش را ببندد [و در سرای خود بماند] و سلاح جنگیش را کنار گذارد در امان است». و همچنین امیر مؤمنان علیه السّلام در روز نبرد بصره (یعنی جنگ جمل) این گونه فرمان داد که: «هیچ فرزندی از ایشان را اسیر نکنید! و مجروحشان را به قتل مرسانید! و شخص فراری را تعقیب مکنید! و هر کس که درب خانه خود ببست و سلاح جنگیش را کنار نهاد، در امان است».

و شمشیر [پنجم] که در نیام است، شمشیری است که با آن حکم قصاص اجرا می شود، خدای عزّوجلّ فرماید: «النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَ الْعَیْنَ بِالْعَیْنِ» - . مائده / ۴۵ - ، {جان در مقابل جان، و چشم در برابر چشم }، و [اختیار] کشیدن آن شمشیر به دست خونخواهان و اولیای مقتول است، و صدور حکم و داوریش به دست ما است.

این بود شمشیرهایی که خداوند [رسول خود] محمّد صلّی اللَّه علیه و اله و سلّم را با آن ها مبعوث داشت، پس هر کس تمام آن شمشیرها یا یکی از آن ها، یا قسمتی از روش و احکام آن ها را انکار کند، همانا به آنچه خداوند تبارک و تعالی بر محمّد

صلّی اللَّه علیه و اله و سلّم پیامبر خود فرو فرستاده، کافر شده است. - . تحف العقول: ۲۸۸ -

**[ترجمه]

«۴»

ف (۱)،[تحف العقول]: مَوْعِظَهٌ وَ حَضَرَهُ ذَاتَ یَوْمٍ جَمَاعَهٌ مِنَ الشِّیعَهِ فَوَعَظَهُمْ وَ حَذَّرَهُمْ وَ هُمْ سَاهُونَ لَاهُونَ فَأَغَاظَهُ ذَلِکَ فَأَطْرَقَ مَلِیّاً ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ إِلَیْهِمْ فَقَالَ إِنَّ کَلَامِی لَوْ وَقَعَ طَرَفٌ مِنْهُ فِی قَلْبِ أَحَدِکُمْ لَصَارَ مَیِّتاً أَلَا یَا أَشْبَاحاً بِلَا أَرْوَاحٍ وَ ذُبَاباً بِلَا مِصْبَاحٍ کَأَنَّکُمْ خُشُبٌ مُسَنَّدَهٌ(۲) وَ أَصْنَامٌ مَرِیدَهٌ أَ لَا تَأْخُذُونَ الذَّهَبَ مِنَ الْحَجَرِ أَ لَا تَقْتَبِسُونَ الضِّیَاءَ مِنَ النُّورِ الْأَزْهَرِ أَ لَا تَأْخُذُونَ اللُّؤْلُؤَ مِنَ الْبَحْرِ خُذُوا الْکَلِمَهَ الطَّیِّبَهَ مِمَّنْ قَالَهَا وَ إِنْ لَمْ یَعْمَلْ بِهَا فَإِنَّ اللَّهَ یَقُولُ- الَّذِینَ یَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَیَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولئِکَ الَّذِینَ هَداهُمُ اللَّهُ (۳) وَیْحَکَ یَا مَغْرُورُ أَ لَا تَحْمَدُ مَنْ تُعْطِیهِ فَانِیاً وَ یُعْطِیکَ بَاقِیاً دِرْهَمٌ یَفْنَی بِعَشَرَهٍ تَبْقَی إِلَی سَبْعِمِائَهِ ضِعْفٍ مُضَاعَفَهٍ مِنْ جَوَادٍ کَرِیمٍ آتَاکَ اللَّهُ عِنْدَ مُکَافَاهٍ(۴)

هُوَ مُطْعِمُکَ وَ سَاقِیکَ وَ کَاسِیکَ وَ مُعَافِیکَ وَ کَافِیکَ وَ سَاتِرُکَ مِمَّنْ یُرَاعِیکَ مَنْ حَفِظَکَ فِی لَیْلِکَ وَ نَهَارِکَ وَ أَجَابَکَ عِنْدَ اضْطِرَارِکَ وَ عَزَمَ لَکَ عَلَی الرُّشْدِ فِی اخْتِبَارِکَ کَأَنَّکَ قَدْ نَسِیتَ لَیَالِیَ أَوْجَاعِکَ وَ خَوْفِکَ دَعَوْتَهُ فَاسْتَجَابَ لَکَ فَاسْتَوْجَبَ بِجَمِیلِ صَنِیعِهِ الشُّکْرَ فَنَسِیتَهُ فِیمَنْ ذَکَرَ وَ خَالَفْتَهُ فِیمَا أَمَرَ وَیْلَکَ إِنَّمَا أَنْتَ لِصٌّ مِنْ لُصُوصِ الذُّنُوبِ (۵) کُلَّمَا عَرَضَتْ لَکَ شَهْوَهٌ أَوِ

ص: ۱۷۰

۱- ۱. التحف ص ۲۹۱.

۲- ۲. شبههم علیه السلام فی عدم الانتفاع بهم بالخشب المسنده الی الحائط و الأصنام المنحوته من الخشب و ان کانت هیاکلهم معجبه و ألسنتهم ذلقه. و فی بعض النسخ« و اصنام مربده».

۳- ۳. سوره الزمر: ۱۸.

۴- ۴. إشاره الی قوله تعالی فی سوره البقره: ۲۶۱.« مَثَلُ الَّذِینَ یُنْفِقُونَ أَمْوالَهُمْ فِی سَبِیلِ اللَّهِ کَمَثَلِ حَبَّهٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنابِلَ فِی کُلِّ سُنْبُلَهٍ مِائَهُ حَبَّهٍ وَ اللَّهُ یُضاعِفُ لِمَنْ یَشاءُ وَ اللَّهُ واسِعٌ عَلِیمٌ».

۵- ۵. اللصّ- بالکسر-: فعل الشی ء فی ستر- و منه قیل للسارق: لص. و جمعه لصوص.

ارْتِکَابُ ذَنْبٍ سَارَعْتَ إِلَیْهِ وَ أَقْدَمْتَ بِجَهْلِکَ عَلَیْهِ فَارْتَکَبْتَهُ کَأَنَّکَ لَسْتَ بِعَیْنِ اللَّهِ أَوْ کَأَنَّ اللَّهَ لَیْسَ لَکَ بِالْمِرْصَادِ یَا طَالِبَ الْجَنَّهِ مَا أَطْوَلَ نَوْمَکَ وَ أَکَلَّ مَطِیَّتَکَ وَ أَوْهَی هِمَّتَکَ (۱)

فَلِلَّهِ أَنْتَ مِنْ طَالِبٍ وَ مَطْلُوبٍ وَ یَا هَارِباً مِنَ النَّارِ مَا أَحَثَّ مَطِیَّتَکَ إِلَیْهَا وَ مَا

أَکْسَبَکَ لِمَا یُوقِعُکَ فِیهَا انْظُرُوا إِلَی هَذِهِ الْقُبُورِ سُطُوراً بِأَفْنَاءِ الدُّورِ تَدَانَوْا فِی خِطَطِهِمْ (۲) وَ قَرُبُوا فِی مَزَارِهِمْ وَ بَعُدُوا فِی لِقَائِهِمْ عَمَرُوا فَخَرِبُوا وَ أَنِسُوا فَأَوْحَشُوا وَ سَکَنُوا فَأُزْعِجُوا وَ قَطَنُوا فَرَحَلُوا(۳)

فَمَنْ سَمِعَ بِدَانٍ بَعِیدٍ وَ شَاحِطٍ قَرِیبٍ (۴)

وَ عَامِرٍ مُخَرَّبٍ وَ آنِسٍ مُوحِشٍ وَ سَاکِنٍ مُزْعَجٍ وَ قَاطِنٍ مُرْحَلٍ غَیْرِ أَهْلِ الْقُبُورِ یَا ابْنَ الْأَیَّامِ الثَّلَاثِ یَوْمِکَ الَّذِی وُلِدْتَ فِیهِ وَ یَوْمِکَ الَّذِی تَنْزِلُ فِیهِ قَبْرَکَ وَ یَوْمِکَ الَّذِی تَخْرُجُ فِیهِ إِلَی رَبِّکَ فَیَا لَهُ مِنْ یَوْمٍ عَظِیمٍ یَا ذَوِی الْهَیْئَهِ الْمُعْجِبَهِ وَ الْهِیمِ الْمُعْطَنَهِ(۵)

مَا لِی أَرَی أَجْسَامَکُمْ عَامِرَهً وَ قُلُوبَکُمْ دَامِرَهً أَمَا وَ اللَّهِ لَوْ عَایَنْتُمْ مَا أَنْتُمْ مُلَاقُوهُ وَ مَا أَنْتُمْ إِلَیْهِ صَائِرُونَ لَقُلْتُمْ- یا لَیْتَنا نُرَدُّ وَ لا نُکَذِّبَ بِآیاتِ رَبِّنا وَ نَکُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ (۶) وَ قَالَ جَلَّ مِنْ قَائِلٍ بَلْ بَدا لَهُمْ ما کانُوا یُخْفُونَ ...- وَ لَوْ رُدُّوا لَعادُوا لِما نُهُوا عَنْهُ وَ إِنَّهُمْ لَکاذِبُونَ (۷).

۱- ۱. أوهی فلانا: أضعفه و جعله واهیا.

۲- ۲. الخطط: جمع خطه- بالکسر-: ما یخیطه الإنسان من الأرض لیعلم أنه قد احتازها لیبنیها دارا. و الأرض التی تنزلها و لم ینزلها نازل قبلک- و بالضم-: الامر و الخصله.

۳- ۳. القاطن: المقیم.

۴- ۴. الشاحط: البعید.

۵- ۵. الهیم: الإبل العطاش. العطن- بالتحریک-: وطن الإبل و مبرکها حول الماء. و أعطنت الإبل: حبسها عند الماء فبرکت بعد الورود. و عطنت الإبل: رویت ثمّ برکت.

۶- ۶. سوره الأنعام: ۲۷.

۷- ۷. سوره الأنعام: ۲۸.

**[ترجمه]تحف العقول: روزى جمعى از شيعيان و طرفداران امام باقر عليه السّلام خدمت آن حضرت حاضر شدند، امام باقر عليه السّلام به نصيحت و اندرزشان پرداخته و آنان را به هوش داشت، در حالى كه آن جماعت بى توجّه و سرگرم خود بودند، و اين موضوع امام عليه السّلام را به خشم آورد، و پس از اندكى سر به زير افكندن و درنگ، سر از زمين برداشته و خطاب به ايشان كرده فرمود: مسلّما اگر قسمتى از گفتار من بر دل يكى از شما نشسته بود [حتما] به آن جان مى‌داد. هان! اى جسمهاى بى روح و جان، و اى فتيله هاى بى سو، گويا شما همچون چوبهاى تكيه به ديوار داده ايد، و مانند بتهاى ساخته شده ايد، آيا [نمى‌خواهيد] طلا از معدن برگيريد؟! و يا روشنى از نور تابان بيابيد؟! يا مرواريد از دريا به چنگ آريد؟ گفتار نيك و خوب را از [دهان] هر كس كه درآيد، هر چند كه خود او به كار نبندد، برگيريد كه [در تأييد اين سخن] خداوند مى فرمايد: «الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولئِكَ الَّذِينَ هَداهُمُ اللَّهُ» - . زمر / ١٨ - ، {به سخن گوش فرامى دهند و بهترين آن را پيروى مى كنند؛ اينانند كه خدايشان راه نموده.}

واى بر تو! اى مغرور، آيا آن كس را كه چيز ناپايدارش دهى و او به عوض، چيز هميشگى و پايدارت عطا كند سپاس و شكر نمى گذارى؟! يك درهم ناپايدار دهى و در عوض ده تا هفتصد برابر از بخشنده اى بزرگوار اجر و پاداش برى، او است كه تو را خوراك دهد و آب بنوشاند، تو را بپوشاند و سلامتى و تندرستى عطا كند، و پاداشت دهد، آن خدايى كه تو را در شبانه روز حفظ، و هنگام گرفتاريت به دادت رسيده، و در آزمايش و آزمونت رشد و صلاح تو را اراده فرمايد، گويا تو شبهاى گرسنگى و هراس خود را از خاطر برده اى؟! كه او را خواندى و تو را اجابت كرد؟! و به سبب احسانى كه بر تو روا داشت مستوجب سپاس و شكر گرديد، [و در مقابل] تو در بين جماعتى كه به يادت بود او را فراموش كردى، و دستورش را نافرمانى نمودى. واى بر تو! جز اين نيست كه تو همچون دزدى از دزدان گناهانى! هر زمان كه شهوتى بر تو عرضه شود و زمينه گناهى مهيّا گردد [بى درنگ] به سويش بشتابى، و از روى جهل بدان اقدام نمايى، آنچنان به آن گناه بپردازى كه گويا تو در نظر خدا نيستى و از ديد او پنهانى! يا اينكه كه خداوند در كمين و مراقب تو نيست؟! اى خواستار بهشت، چقدر خوابت طولانى و مركبت كند و همّتت سست است! پس خدا را (زنهار) تو از خواستار و خواسته شده، و اى گريزان از دوزخ! چقدر مركبت به سوى آن شتابان و سريع است! و اسباب فرو شدن در آن را چه با تلاش بسيار فراهم كردى، به اين گورها بنگريد كه چگونه در پس ديوار منازل نقش بسته اند، رسمهاشان به هم نزديك؛ و مزارشان كنار هم، ولى ديدارشان بسيار از هم دور! ساختند و ويران كردند، انس گرفتند (آرامش يافتند) و پراكنده شدند، و منزل گزيدند و رانده شدند و ساكن شدند و كوچ نمودند، جماعتى با صفاتى چنين عجيب! چه كسى شنيده؟ كه نزديكى دور باشد، دورى نزديك، هم آباد و هم ويرانه، هم آرام و هم در هراس، هم ساكن و هم آواره، هم در وطن و هم در غربت! جز اهل قبور؟! اى زاده سه روز، روزى كه در آن تولّد يافتى، و روزى كه در آن به گور روى، و روزى كه از آن به سوى پروردگارت خارج شوى، اى واى كه چه روز بزرگى است؟!! اى دارندگان هيكل زيبا، و اى شتران در گرد آب زانو زده، چه شده كه من جسمتان را آباد بينم و دلهاتان را ويران؟! به خدا سوگند اگر آنچه را كه با آن مواجه خواهيد شد، و آنچه سرانجام كارتان است بنگريد، خواهيد گفت: «يا لَيْتَنا نُرَدُّ وَ لا نُكَذِّبَ بِآياتِ رَبِّنا وَ نَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ * بَلْ بَدا لَهُمْ ما كانُوا يُخْفُونَ [مِنْ قَبْلُ] وَ لَوْ رُدُّوا لَعادُوا لِما نُهُوا عَنْهُ وَ إِنَّهُمْ لَكاذِبُونَ» - . تحف العقول: ٢٩١، انعام / ٢٧ .٢٨ - ، {«كاش بازگردانده مى شديم و [ديگر] آيات پروردگارمان را تكذيب نمى كرديم و از مؤمنان مى شديم.»[ولى چنين نيست] بلكه آنچه را پيش از اين نهان مى داشتند، براى آنان آشكار شده است. و اگر هم بازگردانده شوند قطعاً به آنچه از آن منع شده بودند برمى گردند و آنان دروغگويند.}

**[ترجمه]

«۵»

ف (۱)،[تحف العقول] وَ رُوِیَ عَنْهُ علیه السلام فِی قِصَارِ هَذِهِ الْمَعَانِی.

**[ترجمه]تحف العقول: سخنانی کوتاه از امام باقر علیه السّلام در زمینه های: پند، حکمت، زهد و امثال آن:

**[ترجمه]

تحف العقول

«۱»

وَ قَالَ علیه السلام: صَانِعِ الْمُنَافِقَ بِلِسَانِکَ وَ أَخْلِصْ مَوَدَّتَکَ لِلْمُؤْمِنِ وَ إِنْ جَالَسَکَ یَهُودِیٌّ فَأَحْسِنْ مُجَالَسَتَهُ.

**[ترجمه]امام باقرعلیه السّلام فرمود: با فرد منافق، به زبان سازش کن، و شخص مؤمن را قلباً دوست بدار، و اگر فردی یهودی با تو همنشین شد، با او به خوبی مجالست کن.

**[ترجمه]

«۲»

وَ قَالَ علیه السلام: مَا شِیبَ شَیْ ءٌ بِشَیْ ءٍ أَحْسَنَ مِنْ حِلْمٍ بِعِلْمٍ (۲).

**[ترجمه]امام باقرعلیه السّلام فرمود: هیچ چیز نیکوتر از آمیختگی حلم و بردباری با علم و دانش نیست.

**[ترجمه]

«۳»

وَ قَالَ علیه السلام: الْکَمَالُ کُلُّ الْکَمَالِ التَّفَقُّهُ فِی الدِّینِ وَ الصَّبْرُ عَلَی النَّائِبَهِ وَ تَقْدِیرُ الْمَعِیشَهِ.

**[ترجمه]امام باقرعلیه السّلام فرمود: کمال واقعی، فهم و دریافت دین است، و صبر و پایداری در برابر بلا و گرفتاری، و ارزیابی مخارج زندگی.

**[ترجمه]

«۴»

وَ قَالَ علیه السلام: وَ اللَّهِ الْمُتَکَبِّرُ یُنَازِعُ اللَّهَ رِدَاءَهُ.

**[ترجمه]امام باقرعلیه السّلام فرمود: به خدا سوگند که فرد متکبر با ردای خدا کشمکش دارد (یعنی: متکبّر پیوسته با کبر و بزرگ منشی که ردای و روپوش خدا است دعوا دارد).

**[ترجمه]

«۵»

وَ قَالَ علیه السلام یَوْماً لِمَنْ حَضَرَهُ مَا الْمُرُوَّهُ فَتَکَلَّمُوا فَقَالَ صلی الله علیه و آله الْمُرُوَّهُ أَنْ لَا تَطْمَعَ فَتَذِلَّ وَ تَسْأَلَ فَتُقِلَ (۳) وَ لَا تَبْخَلَ فَتُشْتَمَ وَ لَا تَجْهَلَ فَتُخْصَمَ فَقِیلَ وَ مَنْ یَقْدِرُ عَلَی ذَلِکَ فَقَالَ علیه السلام مَنْ أَحَبَّ أَنْ یَکُونَ کَالنَّاظِرِ فِی الْحَدَقَهِ(۴) وَ الْمِسْکِ فِی الطِّیبِ وَ کَالْخَلِیفَهِ فِی یَوْمِکُمْ هَذَا فِی الْقَدْرِ.

**[ترجمه]امام باقرعلیه السّلام از اطرافیانش پرسید: مروّت (جوانمردی) چیست؟

در جواب حرفهایی زدند و سخنها گفتند، پس خود امام علیه السّلام فرمود: مروّت یعنی: طمع مبندی که خوار شوی، و اظهار ناداری نکنی که تهیدست شوی، و بخل مورزی که ناسزایت گویند، و نادانی نکنی که بدخواه و دشمنت گردند. از آن حضرت علیه السّلام پرسیدند: چه کسی قادر بر انجام این مهمّ است؟ فرمود: آن کس که میل دارد همچون باصره دیده عزیز، و بسان مشک، سرآمد عطرها، و در پایه و مرتبه، خلیفه روزگار شما باشد.

**[ترجمه]

«۶»

وَ قَالَ یَوْماً رَجُلٌ عِنْدَهُ اللَّهُمَّ أَغْنِنَا عَنْ جَمِیعِ خَلْقِکَ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام لَا تَقُلْ هَکَذَا وَ لَکِنْ قُلِ اللَّهُمَّ أَغْنِنَا عَنْ شِرَارِ خَلْقِکَ فَإِنَّ الْمُؤْمِنَ لَا یَسْتَغْنِی عَنْ أَخِیهِ.

**[ترجمه]روزی شخصی در حضور امام باقر علیه السّلام گفت: «خداوندا! ما را از تمام خلقت بی نیاز فرما»، امام باقر علیه السّلام خطاب به او فرمود: این گونه مگو، بلکه بگو: «خداوندا ما را از بدان و اشرار خلقت بی نیاز فرما»، که بی شکّ فرد مؤمن از برادر خود بی نیاز نخواهد بود .

**[ترجمه]

«۷»

وَ قَالَ علیه السلام: قُمْ بِالْحَقِّ وَ اعْتَزِلْ مَا لَا یَعْنِیکَ وَ تَجَنَّبْ عَدُوَّکَ وَ احْذَرْ صَدِیقَکَ مِنَ الْأَقْوَامِ إِلَّا الْأَمِینَ مَنْ خَشِیَ اللَّهَ وَ لَا تَصْحَبِ الْفَاجِرَ وَ لَا تُطْلِعْهُ عَلَی سِرِّکَ وَ اسْتَشِرْ فِی أمر [أَمْرِکَ] الَّذِینَ یَخْشَوْنَ اللَّهَ.

**[ترجمه]امام باقرعلیه السّلام فرمود: به حقّ قیام کن، و از امور بی فایده کناره گیر، و از دشمنت دوری کن، و از دوست خود، از هر گروه و جمعیّتی که باشد بر حذر و بهوش باش، جز از دوست امینی که از خدا بترسد. و با تبهکار همنشین مشو، و او را بر راز خود آگاه مساز، و در کارهایت از افراد خدا ترس نظرخواهی کن.

**[ترجمه]

«۸»

وَ قَالَ علیه السلام: صُحْبَةُ عِشْرِینَ سَنَةً قَرَابَةٌ.

**[ترجمه]امام باقرعلیه السّلام فرمود: رفاقت بیست ساله خویشی و قرابت است.

**[ترجمه]

«۹»

وَ قَالَ علیه السلام: إِنِ اسْتَطَعْتَ أَنْ لَا تُعَامِلَ أَحَداً إِلَّا وَ لَکَ الْفَضْلُ عَلَیْهِ فَافْعَلْ.

۱- ۱. التحف ص ۲۹۲.

۲- ۲. الشوب: الخلط.

۳- ۳. یقل الرجل: قل ماله.

۴- ۴. الناظر: سواد الأصغر الذی فیه إنسان العین. و الحدقه. سواد العین الأعظم.

**[ترجمه]امام باقرعلیه السّلام فرمود: اگر توان آن داری که با هیچ کس معاشرت نکنی جز آنکه او را مورد احسان و محبّت قرار دهی، همان کن.

**[ترجمه]

«۱۰»

وَ قَالَ علیه السلام: ثَلَاثَةٌ مِنْ مَكَارِمِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَهِ أَنْ تَعْفُوَ عَمَّنْ ظَلَمَكَ وَ تَصِلَ مَنْ قَطَعَكَ وَ تَحْلُمَ إِذَا جُهِلَ عَلَيْكَ.

**[ترجمه]امام باقرعلیه السّلام فرمود: سه چیز از خوبیهای سرای دنیا و آخرت است: ۱. گذشت از آن کس که به تو ستم کرده؛ ۲. پیوند با کسی که با تو قطع رابطه نموده است؛ ۳. و ملایمت و بردباری هنگامی که مورد جهل واقع شدی.

**[ترجمه]

«۱۱»

وَ قَالَ علیه السلام: الظُّلْمُ ثَلَاثَةٌ ظُلْمٌ لَا يَغْفِرُهُ اللَّهُ وَ ظُلْمٌ يَغْفِرُهُ اللَّهُ وَ ظُلْمٌ لَا يَدَعُهُ اللَّهُ فَأَمَّا الظُّلْمُ الَّذِی لَا يَغْفِرُهُ اللَّهُ فَالشِّرْكُ بِاللَّهِ وَ أَمَّا الظُّلْمُ الَّذِی يَغْفِرُهُ اللَّهُ فَظُلْمُ الرَّجُلِ نَفْسَهُ فِيمَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ اللَّهِ وَ أَمَّا الظُّلْمُ الَّذِی لَا يَدَعُهُ اللَّهُ فَالْمُدَايَنَهُ بَيْنَ الْعِبَادِ(۱).

**[ترجمه]امام باقرعلیه السّلام فرمود: ستم بر سه گونه است: ۱. ستمی که آمرزیدنی نیست؛ ۲. ستمی که خدا از آن می گذرد؛ ۳. ستمی که آن را رها نسازد. امّا آن ستمی که آمرزیدنی نیست، شرک به خدا است، و امّا ستم آمرزیدنی ستم بنده است بر خود در آنچه میان او و خدا است. و امّا آن ستمی که خداوند صرف نظر نکند، حقوقی است که مردم به یکدیگر دارند.

**[ترجمه]

«۱۲»

وَ قَالَ علیه السلام: مَا مِنْ عَبْدٍ يَمْتَنِعُ مِنْ مَعُونَهِ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ وَ السَّعْيِ لَهُ فِی حَاجَتِهِ قُضِيَتْ أَوْ لَمْ تُقْضَ إِلَّا ابْتُلِيَ بِالسَّعْيِ فِی حَاجَهٍ فِيمَا يَأْثَمُ عَلَيْهِ وَ لَا يُؤْجَرُ وَ مَا مِنْ عَبْدٍ يَبْخَلُ بِنَفَقَهٍ يُنْفِقُهَا فِيمَا يُرْضِی اللَّهَ إِلَّا ابْتُلِيَ بِأَنْ يُنْفِقَ أَضْعَافَهَا فِيمَا أَسْخَطَ اللَّهَ.

**[ترجمه]امام باقر علیه السّلام فرمود: هیچ بنده ای نیست که از یاری و کمک به برادر مسلمان خود و تلاش در راه نیازش، چه برآورده شود و چه نشود، خودداری کند و امتناع ورزد، جز آنکه گرفتار تلاش [بر آوردن] حاجت کسی شود که علیه او مرتکب گناه گردد و اجری هم نخواهد داشت. و هیچ بنده ای نیست که از صرف هزینه و خرجی در راه خدا بخل ورزد جز آنکه گرفتار صرف مخارج چند برابر آن در آنچه خدای را به خشم آرد، گردد.

**[ترجمه]

«۱۳»

وَ قَالَ علیه السلام: فِی کُلِّ قَضَاءِ اللَّهِ خَیْرٌ لِلْمُؤْمِنِ.

**[ترجمه]امام باقر علیه السّلام فرمود: در هر تقدیر الهی برای فرد مؤمن خیری نهفته است.

**[ترجمه]

«۱۴»

وَ قَالَ علیه السلام: إِنَّ اللَّهَ کَرِهَ إِلْحَاحَ النَّاسِ بَعْضِهِمْ عَلَی بَعْضٍ فِی الْمَسْأَلَهِ وَ أَحَبَّ ذَلِکَ لِنَفْسِهِ إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ذِکْرُهُ یُحِبُّ أَنْ یُسْأَلَ وَ یُطْلَبَ مَا عِنْدَهُ.

**[ترجمه]امام باقرعلیه السّلام فرمود: خداوند از اینکه برخی از مردم در تقاضای چیزی به هم اصرار کنند کراهت دارد. ولی این اصرار و سماجت را به درگاه خود دوست دارد. به راستی که خداوند جلیل دوست دارد که حاجتی از او خواهند و آنچه را نزد او است طلب کنند.

**[ترجمه]

«۱۵»

وَ قَالَ علیه السلام: مَنْ لَمْ یَجْعَلْ لَهُ مِنْ نَفْسِهِ وَاعِظاً فَإِنَّ مَوَاعِظَ النَّاسِ لَنْ تُغْنِیَ عَنْهُ شَیْئاً.

**[ترجمه]امام باقرعلیه السّلام فرمود: هر آن کس را که خداوند در باطن او اندرزگویی مقرّر نساخت، اندر زمردمان هرگز در او اثری نخواهد داشت.

**[ترجمه]

«۱۶»

وَ قَالَ علیه السلام: مَنْ کَانَ ظَاهِرُهُ أَرْجَحَ مِنْ بَاطِنِهِ خَفَّ مِیزَانُهُ.

**[ترجمه]امام باقرعلیه السّلام فرمود: کسی که وضع ظاهرش بهتر از حال باطنش باشد، ترازوی اعمالش سبک است.

**[ترجمه]

«۱۷»

وَ قَالَ علیه السلام: کَمْ مِنْ رَجُلٍ قَدْ لَقِیَ رَجُلًا فَقَالَ لَهُ کَبَّ اللَّهُ عَدُوَّکَ (۲) وَ مَا لَهُ مِنْ عَدُوٍّ إِلَّا اللَّهُ.

**[ترجمه]امام باقرعلیه السّلام فرمود: چه بسا مردی که هنگام دیدار همتایش به او گوید: امیدوارم خدا دشمنت را سرنگون کند! در حالی که آن فرد جز خدا دشمن دیگری ندارد.

**[ترجمه]

«۱۸»

وَ قَالَ علیه السلام: ثَلَاثَهٌ لَا یُسَلَّمُونَ الْمَاشِی إِلَی الْجُمُعَهِ وَ الْمَاشِی خَلْفَ جَنَازَهٍ وَ فِی بَیْتِ الْحَمَّامِ.

**[ترجمه]امام باقر علیه السّلام فرمود: روا نیست به سه شخص سلام کنند: ۱. کسی که به نماز جمعه می رود، ۲. و آن کس که به دنبال جنازه [در تشییع آن] است، ۳. و در گرمابه.

**[ترجمه]

«۱۹»

وَ قَالَ علیه السلام: عَالِمٌ یُنْتَفَعُ بِعِلْمِهِ أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِینَ أَلْفَ عَابِدٍ.

**[ترجمه]امام باقر علیه السّلام فرمود: دانشمندی که از پرتو دانشش دیگران بهره و سود برند [درجه قرب او] از هفتاد هزار عابد بالاتر است.

**[ترجمه]

«۲۰»

وَ قَالَ علیه السلام: لَا یَکُونُ الْعَبْدُ عَالِماً حَتَّی لَا یَکُونَ حَاسِداً لِمَنْ فَوْقَهُ وَ لَا مُحَقِّراً لِمَنْ دُونَهُ.

۱- ۱. المداینه من الدین أی ظلم العباد عند المعامله.

۲- ۲. کب فلانا: صرعه. و قلبه علی رأسه.

**[ترجمه]امام باقر علیه السّـلام فرمود: هیچ بنده ای به مقام دانشمندی نمی‌رسد تا اینکه نه به ما فوق خود حسادت ورزد، و نه زیردست را خوار کند.

**[ترجمه]

«۲۱»

وَ قَالَ علیه السلام: مَا عَرَفَ اللَّهَ مَنْ عَصَاهُ وَ أَنْشَدَ:

تَعْصِی الْإِلَهَ وَ أَنْتَ تُظْهِرُ حُبَّهُ**هَذَا لَعَمْرُکَ فِی الْفِعَالِ بَدِیعُ

لَوْ کَانَ حُبُّکَ صَادِقاً لَأَطَعْتَهُ**إِنَّ الْمُحِبَّ لِمَنْ أَحَبَّ مُطِیعُ

**[ترجمه]امام باقرعلیه السّـلام فرمود: آن کس که معصیت و نافرمانی خدای را می کند،، خدای را نشناخته، و این دو بیت را خواند:

خدا را معصیت کنی و اظهار محبّت او نمایی؟! به جانت قسم که این در میان کارها بسی عجیب است!

اگر دوستیت صادقانه می بود اطاعتش می کردی! که بی شکّ فرد محبّ مطیع و فرمانبردار محبوب است.

**[ترجمه]

«۲۲»

وَ قَالَ علیه السـلام: إِنَّمَا مَثَلُ الْحَاجَهِ إِلَی مَنْ أَصَابَ مَالَهُ حَدِیثاً کَمَثَلِ الدِّرْهَمِ فِی فَمِ الْأَفْعَی أَنْتَ إِلَیْهِ مُحْوِجٌ (۱) وَ أَنْتَ مِنْهَا عَلَی خَطَرٍ.

**[ترجمه]امام باقرعلیه السّـلام فرمود: اظهار نیاز به نوکیسه، در مثال به سکّه نقره ای می مانـد که در دهان افعی است که تو، هم به آن محتاجی و هم از آن در خطر .

**[ترجمه]

«۲۳»

وَ قَالَ علیه السـلام: ثَلَاثُ خِصَالٍ لَا یَمُوتُ صَاحِبُهُنَّ أَبَداً حَتَّی یَرَی وَبَالَهُنَّ الْبَغْیُ وَ قَطِیعَهُ الرَّحِمِ وَ الْیَمِینُ الْکَاذِبَهُ یُبَارِزُ اللَّهَ بِهَا وَ إِنَّ أَعْجَلَ الطَّاعَهِ ثَوَاباً لَصِلَهُ الرَّحِمِ وَ إِنَّ الْقَوْمَ لَیَکُونُونَ فُجَّاراً فَیَتَوَاصَلُونَ فَتَنْمِی أَمْوَالُهُمْ وَ یُثْرُونَ (۲)

وَ إِنَّ الْیَمِینَ الْکَاذِبَهَ وَ قَطِیعَهَ الرَّحِمِ لَیَذَرَانِ الدِّیَارَ بَلَاقِعَ مِنْ أَهْلِهَا(۳).

**[ترجمه]امـام بـاقرعلیه السّـلام فرمود: سه خوی و خصـلت است که صاحبـان آن ها تا وبال و گرفتاریش را در این دنیا نبینند نخواهند مرد: ۱. ستم؛ ۲. قطع ارتباط خویشاوندی (قطع رحم)؛ ۳. و سوگند دروغ که آن نبرد با خداوند است! و به راستی آن طاعتی که سریعتر از دیگر طاعات پاداشـش می‌رسـد صـله رحم است. و گروهی با آنکه فاجر و معصیت کارنـد ولی در پرتو صله رحم و مهرورزی به یکـدیگر ثروتشـان برکت یافته و افزون گردد، و بی شکّ سوگنـد دروغ خوردن و قطع رحم (رفت و آمد با خویشان) شهرها را ویران و خالی از سکنه می سازد. (یعنی: سوگند دروغ خوردن و قطع رفت و آمد با خویشان موجب نابودی شهرها و متروک ماندن آن ها می شود.)

**[ترجمه]

«۲۴»

وَ قَالَ علیه السلام: لَا یُقْبَلُ عَمَلٌ إِلَّا بِمَعْرِفَةٍ وَ لَا مَعْرِفَةَ إِلَّا بِعَمَلٍ وَ مَنْ عَرَفَ دَلَّتْهُ مَعْرِفَتُهُ عَلَى الْعَمَلِ وَ مَنْ لَمْ یَعْرِفْ فَلَا عَمَلَ لَهُ.

**[ترجمه]امـام بـاقرعلیه السّـلام فرمود: هیـچ عملی جز در پرتو شـناخت حقّ پـذیرفته نشود، و هیـچ شـناختی جز در پرتو عمل نباشد. هر کس که آگاه شد، همان بر عمل رهنمونش گردد. و فرد بی معرفت عاری از عمل است.

**[ترجمه]

«۲۵»

وَ قَالَ علیه السلام: إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ لِلْمَعْرُوفِ أَهْلًا مِنْ خَلْقِهِ حَبَّبَ إِلَیْهِمُ الْمَعْرُوفَ وَ حَبَّبَ إِلَیْهِمْ فِعَالَهُ وَ وَجَّهَ لِطُلَّابِ الْمَعْرُوفِ الطَّلَبَ إِلَیْهِمْ وَ یَسَّرَ لَهُمْ قَضَاءَهُ کَمَا یَسَّرَ الْغَیْثَ لِلْأَرْضِ الْمُجْدِبَهِ لِیُحْیِیَهَا وَ یُحْیِیَ أَهْلَهَا(۴) وَ إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ لِلْمَعْرُوفِ أَعْدَاءً مِنْ خَلْقِهِ بَغَّضَ إِلَیْهِمُ الْمَعْرُوفَ وَ بَغَّضَ إِلَیْهِمْ فِعَالَهُ وَ حَظَرَ عَلَى طُلَّابِ الْمَعْرُوفِ التَّوَجُّهَ إِلَیْهِمْ وَ حَظَرَ عَلَیْهِمْ قَضَاءَهُ کَمَا یَحْظُرُ الْغَیْثَ عَنْ الْأَرْضِ الْمُجْدِبَهِ لِیُهْلِکَهَا وَ یُهْلِکَ أَهْلَهَا وَ مَا یَعْفُو اللَّهُ عَنْهُ أَکْثَرُ.

**[ترجمه]امـام بـاقر علیه السّـلام فرمـود: به راسـتی که خداونـد مردمی را برای احسـان و نیکوکـاری مقرّر فرمـوده، احسـان و کارهـای خیر را محبوب دلشـان سـاخته، و طالبـان نیازمنـدان را به سویشـان روان فرموده، و بر آوردن حـاجت و نیازشـان را بر نیکوکاران سـهل و راحت نموده، همان طور که برای باران، زنده ساختن زمین خشک و جان دادن به اهلش را سـهل و راحت ساخته است. و به راستی که خداونـد برای احسان و نیکی دشـمنانی از خلق خود قرار داده، که احسان و انجام آن را منفورشان سـاخته، [به همین خـاطر] خداونـد رو نمودن حاجتمنـدان را بـدیشان ممنوع سـاخته و از نیکوکـاری به آنـان جلوگیری نموده، همچنان که بارش باران را از زمین خشک و بی حاصل قـدغن می نماید تا زمین را تباه، و اهلش را بمیراند. و با این حال آنچه را که خدا از آن می گذرد بسیار است!

**[ترجمه]

«۲۶»

وَ قَالَ علیه السلام: اعْرِفِ الْمَوَدَّهَ فِی قَلْبِ أَخِیکَ بِمَا لَهُ فِی قَلْبِکَ.

ص: ۱۷۴

۱- ۱. أحوج إلیه: افتقر. و أحوجه: جعله محتاجا.

۲- ۲.« یثرون» أی یکثرون مالا. یقال: ثرا الرجل: کثر ماله.

۳- ۳.« لیذران» أی لیدعان و یترکان من وذره أی ودعه.« بلاقع» جمع بلقع. الأرض القفر.

۴- ۴. المجدبه: ذو جدب و هو ضد الخصب و یأتی أیضا بمعنی الماحل.

**[ترجمه]امام باقرعلیه السّلام فرمود: محبّت قلبی برادرت را [با خود] توسّط محبّت قلبیت با او بفهم و دریاب.

**[ترجمه]

«۲۷»

وَ قَالَ علیه السلام: الْإِيمَانُ حُبٌّ وَ بُغْضٌ (۱).

**[ترجمه]امام باقرعلیه السّلام فرمود: ایمان: دوستی و دشمنی [در راه خدا] است .

**[ترجمه]

«۲۸»

وَ قَالَ علیه السلام: وَ اللَّهِ مَا شِيعَتُنَا إِلَّا مَنِ اتَّقَى اللَّهَ وَ أَطَاعَهُ وَ مَا كَانُوا يُعْرَفُونَ إِلَّا بِالتَّوَاضُعِ وَ التَّخَشُّعِ وَ أَدَاءِ الْأَمَانَهِ وَ كَثْرَهِ ذِكْرِ اللَّهِ وَ الصَّوْمِ وَ الصَّلَاهِ وَ الْبِرِّ بِالْوَالِدَيْنِ وَ تَعَهُّدِ الْجِيرَانِ مِنَ الْفُقَرَاءِ وَ ذَوِي الْمَسْكَنَهِ وَ الْغَارِمِينَ وَ الْأَيْتَامِ وَ صِدْقِ الْحَدِيثِ وَ تِلَاوَهِ الْقُرْآنِ وَ كَفِّ الْأَلْسُنِ عَنِ النَّاسِ إِلَّا مِنْ خَيْرٍ وَ كَانُوا أُمَنَاءَ عَشَائِرِهِمْ فِي الْأَشْيَاءِ.

**[ترجمه]امام باقرعلیه السّلام فرمود: از شیعیان ما نیست جز کسی که از خدا پروا کند و از وی فرمان برد. و آنان جز با این اوصاف شناخته نشوند: فروتنی، خشوع، پس دادن سپرده و امانت، بسیاری ذکر خدا، روزه، نماز، نیکی با پدر و مادر، و رسیدگی به همسایگان فقیر و مستمندان و بدهکاران، راستگویی، تلاوت قرآن، فروبستن زبان از مردم جز در گفتار نیک، و آن گروه (شیعیان) در بین قوم و خویش خود در هر چیز قابل اعتماد و امینند.

**[ترجمه]

«۲۹»

وَ قَالَ علیه السلام: أَرْبَعٌ مِنْ كُنُوزِ الْبِرِّ كِتْمَانُ الْحَاجَهِ وَ كِتْمَانُ الصَّدَقَهِ وَ كِتْمَانُ الْوَجَعِ وَ كِتْمَانُ الْمُصِيبَهِ.

**[ترجمه]امام باقرعلیه السّلام فرمود: چهار چیز از گنجهای نیکوکاری است: پنهان کردن حاجت، و نهان داشتن صدقه، و پنهان نمودن درد، و مخفی داشتن گرفتاری.

**[ترجمه]

«۳۰»

وَ قَالَ علیه السلام: مَنْ صَدَقَ لِسَانُهُ زَكَى عَمَلُهُ وَ مَنْ حَسُنَتْ نِيَّتُهُ زِيدَ فِي رِزْقِهِ وَ مَنْ حَسُنَ بِرُّهُ بِأَهْلِهِ زِيدَ فِي عُمُرِهِ.

**[ترجمه]امام باقرعلیه السّلام فرمود: راستگویی به پاکی عمل انجامد. و خوش نیّتی بر مقدار روزی بیفزاید، و نیکوکاری به خانواده، عمر را طولانی کند.

**[ترجمه]

«۳۱»

وَ قَالَ علیه السلام: إِیَّاکَ وَ الْکَسَلَ وَ الضَّجَرَ فَإِنَّهُمَا مِفْتَاحُ کُلِّ شَرٍّ مَنْ کَسِلَ لَمْ یُؤَدِّ حَقّاً وَ مَنْ ضَجِرَ لَمْ یَصْبِرْ عَلَی حَقٍّ.

**[ترجمه]امام باقرعلیه السّلام فرمود: زنهار! بپرهیز از تنبلی و بی حوصلگی، چرا که آن دو کلید هر بدی و شرّ می باشند (یعنی موجب و سبب هر بدی و شرّند). فرد تنبل هیچ حقّی را ادا نمی کند، و آدم بی حوصله پای هیچ حقّی نمی ایستد.

**[ترجمه]

«۳۲»

وَ قَالَ علیه السلام: مَنِ اسْتَفَادَ أَخاً فِی اللَّهِ عَلَی إِیمَانٍ بِاللَّهِ وَ وَفَاءٍ بِإِخَائِهِ طَلَباً لِمَرْضَاهِ اللَّهِ فَقَدِ اسْتَفَادَ شُعَاعاً مِنْ نُورِ اللَّهِ وَ أَمَاناً مِنْ عَذَابِ اللَّهِ وَ حُجَّهً یُفْلِجُ بِهَا یَوْمَ الْقِیَامَهِ(۲) وَ عِزّاً بَاقِیاً وَ ذِکْراً نَامِیاً لِأَنَّ الْمُؤْمِنَ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ لَا مَوْصُولٌ وَ لَا مَفْصُولٌ قِیلَ لَهُ علیه السلام مَا مَعْنَی لَا مَوْصُولٌ وَ لَا مَفْصُولٌ قَالَ لَا مَوْصُولٌ بِهِ أَنَّهُ هُوَ وَ لَا مَفْصُولٌ مِنْهُ أَنَّهُ مِنْ غَیْرِهِ.

**[ترجمه]امام باقرعلیه السّلام فرمود: هر کس که برادری را در راه خدا به دست آورد، و بر اساس ایمان به خدا و وفاداری به آیین برادری با او رفاقت کند، و این عمل را تنها برای رضای خدا انجام دهد، پرتوی از نور الهی، و امان از عذابش را سود می برد، و حجّت و عذری نجات بخش در روز قیامت و عزّتی پایدار و نامی بلند نصیبش می گردد. زیرا فرد مؤمن نه به خدا موصول است و نه از او مفصول، پرسیدند: این جمله چه مفهومی دارد؟! فرمود: وصل و پیوسته به خدا نیست که او باشد، و جدای از او هم نیست که از او نباشد.

**[ترجمه]

«۳۳»

وَ قَالَ علیه السلام: کَفَی بِالْمَرْءِ غِشّاً لِنَفْسِهِ أَنْ یُبْصِرَ مِنَ النَّاسِ مَا یَعْمَی عَلَیْهِ مِنْ أَمْرِ نَفْسِهِ أَوْ یَعِیبَ غَیْرَهُ (۳) بِمَا لَا یَسْتَطِیعُ تَرْکَهُ أَوْ یُؤْذِیَ جَلِیسَهُ بِمَا لَا یَعْنِیهِ.

۱- ۱. المراد الحب فی اللّه و البغض فیه کما جاء فی الأحادیث.

٢- ٢. يفلـج أى يفوز و يظفر و يغلب بها. و فلـج الحجه: أثبتها. و فلج الرجل. ظفر بما طلب، و على خصـمه: غلبه.- و على القوم فاز.

٣- ٣. فى بعض النسخ« أو يعير غيره».

**[ترجمه]امـام بـاقرعلیه السّـلام فرمود: بر دغلی و کجی آدمی همـان بس که بینـای عیب دیگران باشـد و کور و نابینای عیب خود، یا اینکه دیگران را بر چیزی عیب گیرد که خود توان ترک آن را ندارد و یا همنشین خود را با مطالبی یاوه و بیهوده آزار رساند .

**[ترجمه]

«۳۴»

وَ قَالَ علیه السلام: التَّوَاضُعُ الرِّضَا بِالْمَجْلِسِ دُونَ شَرَفِهِ وَ أَنْ تُسَلِّمَ عَلَى مَنْ لَقِيتَ وَ أَنْ تَتْرُكَ الْمِرَاءَ وَ إِنْ كُنْتَ مُحِقّاً.

**[ترجمه]امام باقرعلیه السّلام فرمود: فروتنی [یعنی:] ۱. خشنود باشی به نشستن در جایی که از مقامت پست تر است؛ ۲. با هر فردی که برخورد نمودی سلام کنی؛ ۳. و بحث و جدل را هر چند که بر حقّ باشی، ترک گویی.

**[ترجمه]

«۳۵»

وَ قَالَ علیه السلام: إِنَّ الْمُؤْمِنَ أَخُ الْمُؤْمِنِ لَا يَشْتِمُهُ وَ لَا يَحْرِمُهُ وَ لَا يُسِی ءُ بِهِ الظَّنَّ.

**[ترجمه]امام باقرعلیه السّـلام فرمود: مؤمن برادر مؤمن است، از این رو نه او را دشـنام گوید، و نه محرومش سازد، و نه به او گمان بد برد.

**[ترجمه]

«۳۶»

وَ قَالَ علیه السلام لِابْنِهِ: اصْبِرْ نَفْسَكَ عَلَى الْحَقِّ فَإِنَّهُ مَنْ مَنَعَ شَيْئاً فِي حَقٍّ أَعْطَى فِي بَاطِلٍ مِثْلَيْهِ.

**[ترجمه]امام باقر علیه السّـلام به فرزندش فرمود: نفس خود را به شکیبایی و پایداری بر حقّ وادار کن، زیرا اگر کسی چیزی را در انجام حقّ دریغ کند، چند برابر آن را در باطل بپردازد.

**[ترجمه]

«۳۷»

وَ قَالَ علیه السلام: مَنْ قُسِمَ لَهُ الْخُرْقُ حُجِبَ عَنْهُ الْإِيمَانُ (۱).

**[ترجمه]امام باقرعلیه السّلام فرمود: کسی که سهمش تندخویی شد، ایمان از او در حجاب گشت.

**[ترجمه]

«۳۸»

وَ قَالَ علیه السلام: إِنَّ اللَّهَ یُبْغِضُ الْفَاحِشَ الْمُتَفَحِّشَ.

**[ترجمه]امام باقرعلیه السّلام فرمود: خداوند از فرد ناسزاگوی بد زبان بیزار است.

**[ترجمه]

«۳۹»

وَ قَالَ علیه السلام: إِنَّ لِلَّهِ عُقُوبَاتٍ فِی الْقُلُوبِ وَ الْأَبْدَانِ ضَنْکٌ فِی الْمَعِیشَهِ وَ وَهْنٌ فِی الْعِبَادَهِ وَ مَا ضُرِبَ عَبْدٌ بِعُقُوبَهٍ أَعْظَمَ مِنْ قَسْوَهِ الْقَلْبِ.

**[ترجمه]امام باقرعلیه السّلام فرمود: خداوند را مجازاتهایی روحی و جسمی است، همچون تنگی در اسباب زندگی، و سستی در عبادت، و هیچ بنده ای به چیزی بدتر از سنگدلی (قساوت قلب) عقوبت نشده است.

**[ترجمه]

«۴۰»

وَ قَالَ علیه السلام: إِذَا کَانَ یَوْمُ الْقِیَامَهِ نَادَی مُنَادٍ أَیْنَ الصَّابِرُونَ فَیَقُومُ فِئَامٌ مِنَ النَّاسِ (۲) ثُمَّ یُنَادِی مُنَادٍ أَیْنَ الْمُتَصَبِّرُونَ فَیَقُومُ فِئَامٌ مِنَ النَّاسِ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاکَ مَا الصَّابِرُونَ وَ الْمُتَصَبِّرُونَ فَقَالَ علیه السلام الصَّابِرُونَ عَلَی أَدَاءِ الْفَرَائِضِ وَ الْمُتَصَبِّرُونَ عَلَی تَرْکِ الْمَحَارِمِ.

**[ترجمه]امام باقرعلیه السّلام فرمود: در روز قیامت گوینده ای فریاد برآرد: کجایند صابران!؟ در این حال گروهی از مردمان برخیزند، دوباره فریاد زند: کجایند صابران که با مشقّت تحمل صبر کردند!؟ پس گروهی از مردم برخیزند. راوی گوید: از امام علیه السّلام پرسیدم: فدایت گردم، صابران و متصبّران چه کسانند؟ فرمود: صابران همان کسانند که بر انجام واجبات پایداری کردند، و متصبّران گروهی می باشند که بر ترک محرّمات به سختی پافشاری نمودند.

**[ترجمه]

«۴۱»

وَ قَالَ علیه السلام: یَقُولُ اللَّهُ ابْنَ آدَمَ اجْتَنِبْ مَا حَرَّمْتُ عَلَیْکَ تَکُنْ مِنْ أَوْرَعِ النَّاسِ.

**[ترجمه]امام باقرعلیه السّلام فرمود: خداوند فرماید: ای آدمیزاده، از آنچه بر تو ممنوع ساختم دوری کن تا از پرهیزگارترین مردم گردی.

**[ترجمه]

«۴۲»

وَ قَالَ علیه السلام: أَفْضَلُ الْعِبَادَهِ عِفَّهُ الْبَطْنِ وَ الْفَرْجِ.

**[ترجمه]امام باقرعلیه السّلام فرمود: برترین عبادت پارسایی در خوردن و پاکدامنی در شهوت است .

**[ترجمه]

«۴۳»

وَ قَالَ علیه السلام: الْبِشْرُ الْحَسَنُ (۳) وَ طَلَاقَهُ الْوَجْهِ مَکْسَبَهٌ لِلْمَحَبَّهِ وَ قُرْبَهٌ مِنَ اللَّهِ وَ عُبُوسُ الْوَجْهِ وَ سُوءُ الْبِشْرِ مَکْسَبَهٌ لِلْمَقْتِ وَ بُعْدٌ مِنَ اللَّهِ.

**[ترجمه]امام باقرعلیه السّلام فرمود: خوش برخوردی و گشاده رویی محبّت آور است و وسیله تقرّب به خداوند. و ترشرویی و گرفتگی دشمنی آرد و موجب دوری از [رحمت] خدا است.

**[ترجمه]

«۴۴»

وَ قَالَ علیه السلام: مَا تُذُرِّعَ إِلَیَّ بِذَرِیعَهٍ وَ لَا تُوُسِّلَ بِوَسِیلَهٍ هِیَ أَقْرَبُ لَهُ

۱- ۱. الخرق: ضعف العقل و الرأی، الجهل، الحمق، ضد الرفق.

۲- ۲. الفئام- ککتاب-: الجماعه من الناس. و فسر فی خطب أمیر المؤمنین علیه السلام بمائه ألف.

۳- ۳. البشر- بالکسر- طلاقه الوجه و بشاشته. و المقت: البغض.

مِنِّی إِلَی مَا یُحِبُّ مِنْ یَدٍ سَالِفَهٍ مِنِّی إِلَیْهِ أَتْبَعْتُهَا أُخْتَهَا لِیَحْسُنَ حِفْظُهَا وَ رَبُّهَا لِأَنَّ مَنْعَ الْأَوَاخِرِ یَقْطَعُ لِسَانَ شُکْرِ الْأَوَائِلِ (۱) وَ مَا سَمَحَتْ لِی نَفْسِی بِرَدِّ بِکْرِ الْحَوَائِجِ.

**[ترجمه]امام باقرعلیه السّلام فرمود: هیچ فردی با وسیله ای از من تقاضایی نکرده و متوسّل به من نشده که آن برایش نزدیکتر به خواسته اش باشد از اینکه دست خیر گذشته ام را برای او با خیری دیگر دنبال کنم، تا خیر آخر خیر اوّل را به خوبی حفظ و بارور سازد، زیرا دریغ داشتن عطاهای آخر، زبان شکر عطاهای اوّل را قطع می کند، ولی طبعم اجازه ردّ حاجات نخستین را به من نمی دهد.

**[ترجمه]

«۴۵»

وَ قَالَ علیه السلام: الْحَیَاءُ وَ الْإِیمَانُ مَقْرُونَانِ فِی قَرَنٍ فَإِذَا ذَهَبَ أَحَدُهُمَا تَبِعَهُ صَاحِبُهُ.

**[ترجمه]امام باقرعلیه السّلام فرمود: حیا و ایمان پیوسته و متّصل در یک ریسمانند، هر کدام برود، آن دیگر به دنبالش خواهد رفت.

**[ترجمه]

«۴۶»

وَ قَالَ علیه السلام: إِنَّ هَذِهِ الدُّنْیَا تَعَاطَاهَا الْبَرُّ وَ الْفَاجِرُ وَ إِنَّ هَذَا الدِّینَ لَا یُعْطِیهِ اللَّهُ إِلَّا أَهْلَ خَاصَّتِهِ (۲).

**[ترجمه]امام باقرعلیه السّلام فرمود: به راستی هر فرد خوب و بدی این دنیا را به چنگ آرد، امّا خداوند این دین و آیین را فقط به جماعت خاصّ خود عطا کند.

**[ترجمه]

«۴۷»

وَ قَالَ علیه السلام: الْإِیمَانُ إِقْرَارٌ وَ عَمَلٌ وَ الْإِسْلَامُ إِقْرَارٌ بِلَا عَمَلٍ.

**[ترجمه]امام باقرعلیه السّلام فرمود: ایمان؛ اقرار است و عمل، و اسلام؛ اقرار بی عمل می باشد.

**[ترجمه]

«۴۸»

وَ قَالَ علیه السـلام: الْإِیمَانُ مَا کَانَ فِی الْقَلْبِ وَ الْإِسْـلَامُ مَا عَلَیْهِ التَّنَاکُحُ وَ التَّوَارُثُ وَ حُقِنَتْ بِهِ الدِّمَاءُ وَ الْإِیمَانُ یَشْـرَکُ الْإِسْـلَامَ وَ الْإِسْلَامُ لَا یَشْرَکُ الْإِیمَانَ.

**[ترجمه]امام باقرعلیه السّلام فرمود: ایمان، آن چیزی است که در دل باشد و اسلام، ازدواج، میراث و حفظ جان است. ایمان اسلام را شریک سازد امّا اسلام با ایمان شریک نیست.

**[ترجمه]

«۴۹»

وَ قَالَ علیه السـلام: مَنْ عَلَّمَ بَابَ هُـدًی فَلَهُ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ عَمِلَ بِهِ وَ لَا یُنْقَصُ أُولَئِکَ مِنْ أُجُورِهِمْ شَـیْئاً وَ مَنْ عَلَّمَ بَابَ ضَـلَالٍ کَانَ عَلَیْهِ مِثْلُ أَوْزَارِ مَنْ عَمِلَ بِهِ وَ لَا یُنْقَصُ أُولَئِکَ مِنْ أَوْزَارِهِمْ شَیْئاً.

**[ترجمه]امام باقرعلیه السّـلام فرمود: هر کس که باب هـدایتی را ترویج دهد، برابر تمام عمل کنندگان به آن اجر برد، بدون اینکه از پاداش ایشان کم شود. و هر کس که باب گمراهی و ضلالتی را گشاید، گناهش به اندازه تمام کسانی خواهد بود که مرتکب آن می شوند، بی آنکه اندکی از بار گناه آنان کم شود.

**[ترجمه]

«۵۰»

وَ قَالَ علیه السلام: لَیْسَ مِنْ أَخْلَاقِ الْمُؤْمِنِ الْمَلَقُ وَ الْحَسَدُ إِلَّا فِی طَلَبِ الْعِلْمِ (۳).

**[ترجمه]امام باقرعلیه السّلام فرمود: فرد مؤمن نه چاپلوسی کند و نه حسد برد، جز در راه تحصیل علم و دانش.

**[ترجمه]

«۵۱»

وَ قَالَ علیه السـلام: لِلْعَالِمِ إِذَا سُـئِلَ عَنْ شَـیْ ءٍ وَ هُوَ لَا یَعْلَمُهُ أَنْ یَقُولَ اللَّهُ أَعْلَمُ وَ لَیْسَ لِغَیْرِ الْعَالِمِ أَنْ یَقُولَ ذَلِکَ وَ فِی خَبَرٍ آخَرَ یَقُولُ: لَا أَدْرِی لِئَلَّا یُوقِعَ

۱- ۱. الظاهر أن المراد التتابع فی الاحسان و العمل و فی حدیث آخر عن الصادق علیه السلام« قال: ما من شی ء أسر الی من ید اتبعها الأخری لان منع الأواخر یقطع لسان شکر الاوائل» ذکره الآبی.

٢- ٢. التعاطى: التناول. و تناول ما لا يحق. و التنازع فى الاخذ و القيام به. و فى بعض النسخ« لا يعطيه الا أهل اللّه خاصّه».

٣- ٣. الملق- بالتحريك-: التملق و هو الود و اللطف و أن يعطى فى اللسان ما ليس فى القلب.

فِی قَلْبِ السَّائِلِ شَکّاً.

**[ترجمه]امام باقرعلیه السّلام فرمود: شایسته دانشمند است که چون از او چیزی پرسند که نداند، بگوید: خدا داناتر است. و سزاوار هیچ غیر دانشمندی نیست که چنین گوید... و در روایتی دیگر آمده است که گوید: «نمی دانم، تا مبادا پرسنده را به شکّ و تردید اندازد.»

**[ترجمه]

«۵۲»

وَ قَالَ علیه السلام: أَوَّلُ مَنْ شُقَّ لِسَانُهُ بِالْعَرَبِیَّهِ إِسْمَاعِیلُ بْنُ إِبْرَاهِیمَ علیهlh السلام وَ هُوَ ابْنُ ثَلَاثَ عَشْرَهَ سَنَهً وَ کَانَ لِسَانُهُ عَلَی لِسَانِ أَبِیهِ وَ أَخِیهِ فَهُوَ أَوَّلُ مَنْ نَطَقَ بِهَا وَ هُوَ الذَّبِیحُ.

**[ترجمه]امام باقرعلیه السّلام فرمود: نخستین کسی که زبان به عربی گشود اسماعیل فرزند ابراهیم علیهما السّلام بود در حالی که سیزده سال داشت. و پیش از این بر زبان پدر و برادرش سخن می گفت، و او اوّل کسی است که به عربی سخن گفت و ایشان کسی است که پدرش در خواب دید او را ذبح می کند.

**[ترجمه]

«۵۳»

وَ قَالَ علیه السلام: أَ لَا أُنَبِّئُکُمْ بِشَیْ ءٍ إِذَا فَعَلْتُمُوهُ یَبْعُدُ السُّلْطَانُ وَ الشَّیْطَانُ مِنْکُمْ فَقَالَ أَبُو حَمْزَهَ بَلَی أَخْبِرْنَا بِهِ حَتَّی نَفْعَلَهُ فَقَالَ علیه السلام عَلَیْکُمْ بِالصَّدَقَهِ فَبَکِّرُوا بِهَا فَإِنَّهَا تُسَوِّدُ وَجْهَ إِبْلِیسَ وَ تَکْسِرُ شِرَّهَ السُّلْطَانِ الظَّالِمِ عَنْکُمْ فِی یَوْمِکُمْ ذَلِکَ (۱) وَ عَلَیْکُمْ بِالْحُبِّ فِی اللَّهِ وَ التَّوَدُّدِ(۲) وَ الْمُوَازَرَهِ عَلَی الْعَمَلِ الصَّالِحِ فَإِنَّهُ یَقْطَعُ دَابِرَهُمَا یَعْنِی السُّلْطَانَ وَ الشَّیْطَانَ وَ أَلِحُّوا فِی الِاسْتِغْفَارِ فَإِنَّهُ مَمْحَاهٌ لِلذُّنُوبِ.

**[ترجمه]امام باقرعلیه السّلام فرمود: آیا [می خواهید] شما را به چیزی آگاه کنم که با انجام آن سلطان و شیطان از شما دور شوند؟! أبو حمزه [ثابت بن دینار] گفت: آری، بفرمایید تا انجامش دهیم. فرمود: روز را با صدقه دادن آغاز کنید، که آن روی ابلیس را سیاه می نماید و شرّ آن روز سلطان ستمگر را بر شما بی اثر می کند. و بر شما باد به دوستی و محبّت در راه خدا و همکاری بر اعمال شایسته و خوب، که آن ریشه سلطان و شیطان را قطع می کند. و دیگر اینکه: در آمرزش خواهی (استغفار) سماجت کنید و اصرار ورزید، چرا که موجب محو گناهان است.

**[ترجمه]

«۵۴»

وَ قَالَ علیه السلام: إِنَّ هَـٰذَا اللِّسَانَ مِفْتَاحُ كُلِّ خَيْرٍ وَ شَرٍّ فَيَنْبَغِی لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يَخْتِمَ عَلَى لِسَانِهِ كَمَا يَخْتِمُ عَلَى ذَهَبِهِ وَ فِضَّتِهِ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ رَحِمَ اللَّهُ مُؤْمِناً أَمْسَكَ لِسَانَهُ مِنْ كُلِّ شَرٍّ فَإِنَّ ذَلِكَ صَدَقَةٌ مِنْهُ عَلَى نَفْسِهِ (۳)

ثُمَّ قَالَ علیه السلام لَا يَسْلَمُ أَحَدٌ مِنَ الذُّنُوبِ حَتَّى يَخْزُنَ لِسَانَهُ.

**[ترجمه]امام باقرعلیه السّلام فرمود: به راستی که این زبان کلید هر خیر و شرّی است، پس سزاوار فرد مؤمن است؛ همچنان که بر طلا و نقره اش قفل می زند، زبان خود را فرو بندد، زیرا پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم فرمود: «خداوند رحمت کند آن مؤمنی را که زبان خود از هر شرّی حفظ می کند که این کار [همچون] صدقه ای است که بر خود می‌دهد»، سپس [امام باقر علیه السّلام] فرمود: هیچ کس تا زبانش را حفظ نکند از ارتکاب گناه مصون نخواهد ماند.

**[ترجمه]

«۵۵»

وَ قَالَ علیه السلام: مِنَ الْغِيبَةِ أَنْ تَقُولَ فِی أَخِيكَ مَا سَتَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ فَأَمَّا الْأَمْرُ الظَّاهِرُ مِنْهُ مِثْلُ الْحِدَّةِ وَ الْعَجَلَةِ فَلَا بَأْسَ أَنْ تَقُولَهُ وَ إِنَّ الْبُهْتَانَ أَنْ تَقُولَ فِی أَخِيكَ مَا لَيْسَ فِيهِ (۴).

ص: ۱۷۸

۱- ۱. الشره- بالكسر فالفتح مشدده-: الشر و الغضب و الحده.

۲- ۲. و فی بعض النسخ« الموده».

۳- ۳. فی الكافی ج ۲ ص ۱۱۴ عن علیّ بن إبراهیم بإسناده عن الحلبیّ رفعه قال: قال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله:« أمسک لسانك فانها صدقه تصدق بها علی نفسك ثمّ قال: و لا یعرف عبد حقیقه الایمان حتّی یخزن من لسانه» أقول: قوله:« فانها» أی الامساك و التأنیث بتأویل الخصله.

۴- ۴. رواه الكلینی(ره) فی الكافی ج ۲ ص ۳۵۸ بإسناده عن الصادق علیه السلام و الصدوق فی معانی الأخبار أیضا عنه علیه السلام. و الحده- بالكسر-: ما یعتری الإنسان من الغضب و النزق. و العجله- بالتحریک-. السرعه و المبادره فی الأمور من غیر تأمل.

**[ترجمه]امام باقرعلیه السّلام فرمود: از موارد غیبت آن است که در باره برادرت چیزی را بازگویی (فاش کنی) که خداوند آن را بر او پوشیده داشته، امّا امور ظاهری او از قبیل: تندی، و شتاب کردن، هیچ عیبی در بازگویی آن ها نیست. و بهتان آن است که در باره برادرت آن گویی که در او نیست.

**[ترجمه]

«۵۶»

وَ قَالَ علیه السلام: إِنَّ أَشَدَّ النَّاسِ حَسْرَةً یَوْمَ الْقِیَامَهِ عَبْدٌ وَصَفَ عَدْلًا ثُمَّ خَالَفَهُ إِلَی غَیْرِهِ (۱).

**[ترجمه]امام باقرعلیه السّلام فرمود: بی شکّ پرحسرت ترین افراد در روز قیامت آن بنده ای است که عدالتی را بستاید و بر خلاف آن عملی دیگر نماید .

**[ترجمه]

«۵۷»

وَ قَالَ علیه السلام: عَلَیْکُمْ بِالْوَرَعِ وَ الِاجْتِهَادِ وَ صِدْقِ الْحَدِیثِ وَ أَدَاءِ الْأَمَانَهِ إِلَی مَنِ ائْتَمَنَکُمْ عَلَیْهَا بَرّاً کَانَ أَوْ فَاجِراً فَلَوْ أَنَّ قَاتِلَ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ علیه السلام ائْتَمَنَنِی عَلَی أَمَانَهٍ لَأَدَّیْتُهَا إِلَیْهِ.

**[ترجمه]امام باقرعلیه السّلام فرمود: بر شما باد به پارسایی و تلاش و کوشش، و راستگویی، و پس دادن امانت به آن کس که شما را امین شمرده است؛ چه آن فرد خوب باشد و چه بد. چنانچه قاتل علی بن أبی طالب امانتی به من بسپرد حتما آن را به او پس می دهم.

**[ترجمه]

«۵۸»

وَ قَالَ علیه السلام: صِلَهُ الْأَرْحَامِ تُزَکِّی الْأَعْمَالَ وَ تُنْمِی الْأَمْوَالَ وَ تَدْفَعُ الْبَلْوَی وَ تُیَسِّرُ الْحِسَابَ وَ تُنْسِئُ فِی الْأَجَلِ (۲).

**[ترجمه]امام باقرعلیه السّلام فرمود: رفت و آمد با خویشان موجب پاکی اعمال و برکت دارایی، و راندن بلا، و آسانی حساب، و طولانی شدن عمر می گردد.

**[ترجمه]

«۵۹»

وَ قَالَ علیه السلام: أَیُّهَا النَّاسُ إِنَّکمْ فِی هَذِهِ الدَّارِ أَغْرَاضٌ تَنْتَضِلُ فِیکمُ الْمَنَایَا لَنْ یَسْتَقْبِلَ أَحَدٌ مِنْکمْ یَوْماً جَدِیداً مِنْ عُمُرِهِ إِلَّا بِانْقِضَاءِ آخَرَ مِنْ أَجَلِهِ فَأَیَّهُ أُکلَهٍ لَیسَ فِیهَا غَصَصٌ أَمْ أَیُّ شَرْبَهٍ لَیسَ فِیهَا شَرَقٌ (۳) اسْتَصْلِحُوا مَا تَقْدَمُونَ عَلَیْهِ بِمَا تَظْعَنُونَ عَنْهُ (۴)

فَإِنَّ الْیَوْمَ غَنِیمَهٌ وَ غَداً لَا تَدْرِی لِمَنْ هُوَ أَهْلُ الدُّنْیَا سَفْرٌ(۵) یَحُلُّونَ عَقْدَ رِحَالِهِمْ فِی غَیْرِهَا قَدْ خَلَتْ مِنَّا أُصُولٌ نَحْنُ فُرُوعُهَا فَمَا بَقَاءُ الْفَرْعِ بَعْدَ أَصْلِهِ أَیْنَ الَّذِینَ کانُوا أَطْوَلَ أَعْمَاراً مِنْکُمْ وَ أَبْعَدَ آمَالًا أَتَاکَ یَا ابْنَ آدَمَ مَا لَا تَرُدُّهُ وَ ذَهَبَ عَنْکَ مَا لَا یَعُودُ فَلَا تَعُدَّنَّ عَیْشاً مُنْصَرِفاً عَیْشاً مَا لَکَ مِنْهُ إِلَّا لَذَّهٌ تَزْدَلِفُ بِکَ إِلَی حِمَامِکَ (۶)

وَ تُقَرِّبُکَ مِنْ

۱- ۱. رواه الکلینی(ره) فی الکافی ج ۲ ص ۳۰۰ بإسناده عن الصادق علیه السلام.

۲- ۲.« تزکی الاعمال» أی تنمیها فی الثواب أو تطهرها أو تصیرها مقبوله. و النساء بالفتح-: التأخیر.

۳- ۳. غص غصصا بالطعام: اعترض فی حلقه شی ء منه فمنعه التنفس. و شرق بالماء أو بریقه: غص.

۴- ۴. الظعن: الرحال و السیر.

۵- ۵. السفر- بالفتح فالسکون- جمع سافر، أی المسافرون.

۶- ۶. الحمام- ککتاب-: قضاء الموت و قدره أی تقربک الی موتک. و اخترم: أهلک. و السواد المخترم: الشخص الذی مات. یقال: اخترمهم الدهر و تخرّمهم أی اقتطعهم و استأصلهم.

أَجَلِکَ فَکَأَنَّکَ قَدْ صِرْتَ الْحَبِيبَ الْمَفْقُودَ وَ السَّوَادَ الْمُخْتَرَمَ فَعَلَيْکَ بِذَاتِ نَفْسِکَ وَ دَعْ مَا سِوَاهَا وَ اسْتَعِنْ بِاللَّهِ يُعِنْکَ (۱).

**[ترجمه]امام باقرعليه السّلام فرمود: ای مردم، به راستی که شما در این سرا بمانند هدفی می باشید که تیرهای مرگ همواره به سویتان نشانه می رود. و هیچ کدامتان جز با گذشت روزی از عمرش به روز جدید و تازه ای از آن نمی‌رسد، پس کدام لقمه غذایی است که گلوگیر نباشد؟ یا جرعه آبی است که راه نفس نبندد؟! از این سرای ناپایدار به ساختن سرای پیش رو که به آن سو می روید پردازید، که بی شکّ امروز غنیمت است و فردا را چه دانی که از آن کیست؟! اهل دنیا مسافرانی هستند که بار خود در سرایی دیگر گشایند، ما شاخه هایی از آن ریشه های از بین رفته ایم، پس دیگر شاخه را پس از ریشه چه بقایی است؟! کجایند آن کسان که عمرشان از شما طولانی تر و آرزویشان درازتر بود؟! ای بنی آدم! آنچه که قدرت برگرداندن آن را نداری (مرگ) به سر وقتت آمده، چیزی را از تو می برد (عمر) که برنخواهد گشت، پس خوشی گذران را (هرگز) خوشگذرانی مشمار، تو را از آن جز لذّتی که به مرگت نزدیک سازد نصیبی نیست! زود است که تو دوستی از دست رفته و پیکری بی جان گردی، پس بر تو باد که مراقب خود باشی، و غیر آن را رها سازی، و از خدا یاری طلب کن تا یاریت نماید.

**[ترجمه]

«۶۰»

وَ قَالَ عليه السلام: مَنْ صَنَعَ مِثْلَ مَا صُنِعَ إِلَيْهِ فَقَدْ كَافَأَهُ وَ مَنْ أَضْعَفَ كَانَ شَكُوراً وَ مَنْ شَكَرَ كَانَ كَرِيماً وَ مَنْ عَلِمَ أَنَّهُ مَا صَنَعَ كَانَ إِلَى نَفْسِهِ لَمْ يَسْتَبْطِئِ النَّاسَ فِي شُكْرِهِمْ وَ لَمْ يَسْتَزِدْهُمْ فِي مَوَدَّتِهِمْ فَلَا تَلْتَمِسْ مِنْ غَيْرِکَ شُكْرَ مَا آتَيْتَهُ إِلَى نَفْسِکَ وَ وَقَيْتَ بِهِ عِرْضَکَ وَ اعْلَمْ أَنَّ طَالِبَ الْحَاجَةِ لَمْ يُكْرِمْ وَجْهَهُ عَنْ مَسْأَلَتِکَ فَأَكْرِمْ وَجْهَکَ عَنْ رَدِّهِ.

**[ترجمه]امام باقرعليه السّلام فرمود: کسی که همان کار نیکو کند که با او شده، [فقط] تلافی کرده است. و هر کس دو برابر جبران کند سپاسگزاری نموده، و هر کس که شکر گوید جوانمرد است، و آن کس که دریابد و بفهمد آنچه کرده به خود کرده، هرگز در انتظار تشکّر مردم نمی ماند، و توقّع دوستی بسیار ایشان را نکند، پس از دیگران مخواه که برای آنچه برای خود کرده ای و آبرویت را به آن حفظ نموده ای، از تو تشکّر کنند، و این نکته را در نظر دار که فرد حاجتمند با درخواست از تو آبرویش را زیر پا نهاده، از این رو [شایسته است] تو با برآوردن نیازش، آبرویت را حفظ کنی.

**[ترجمه]

«۶۱»

وَ قَالَ عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ يَتَعَهَّدُ عَبْدَهُ الْمُؤْمِنَ بِالْبَلَاءِ كَمَا يَتَعَهَّدُ الْغَائِبُ أَهْلَهُ بِالْهَدِيَّةِ وَ يَحْمِيهِ عَنِ الدُّنْيَا كَمَا يَحْمِي الطَّبِيبُ الْمَرِيضَ.

**[ترجمه]امام باقرعليه السّلام فرمود: بی شکّ خداوند بنده مؤمنش را با گرفتاری و بلا مورد لطف خود قرار می دهد،

همچون فرد غایبی که برای خانواده اش هـدیه می فرسـتد، و نیز بنـده اش را ازدنیا پرهیز می دهد همچنان که طبیب بیمارش را پرهیز دهد.

**[ترجمه]

«۶۲»

وَ قَالَ علیه السلام: إِنَّ اللَّهَ یُعْطِی الدُّنْیَا مَنْ یُحِبُّ وَ یُبْغِضُ وَ لَا یُعْطِی دِینَهُ إِلَّا مَنْ یُحِبُّ.

**[ترجمه]امـام باقرعلیه السّـلام فرمود: به راستی که خداونـد دنیا را به همه، چه دوست و چه دشـمن، ارزانی داشـته، ولی دین خود را تنها به دوست خود عطا می فرماید.

**[ترجمه]

«۶۳»

وَ قَالَ علیه السلام: إِنَّمَا شِیعَهُ عَلِیٍّ علیه السلام الْمُتَبَاذِلُونَ فِی وَلَایَتِنَا الْمُتَحَابُّونَ فِی مَوَدَّتِنَا الْمُتَزَاوِرُونَ لِإِحْیَاءِ أَمْرِنَا الَّذِینَ إِذَا غَضِبُوا لَمْ یَظْلِمُوا وَ إِذَا رَضُوا لَمْ یُسْرِفُوا بَرَکَهٌ عَلَی مَنْ جَاوَرُوا سِلْمٌ لِمَنْ خَالَطُوا.

**[ترجمه]امـام بـاقرعلیه السّـلام فرمود: جز این نیست که پیروان و شـیعیان امیر مؤمنان علی علیه السّـلام آن افرادنـد که در راه ولایت ما به یکـدیگر بذل و بخشـش می کنند و به سـبب دوستی ما به هم مهر می ورزند، و به خاطر زنده نگهداشـتن امر ما به دیـدار هم می شـتابند. آنـان که چون به خشم آینـد سـتم روا مدارنـد، و به هنگام خشـنودی زیاده روی نکننـد، موجب برکت همسایگان و آرامش همنشین خودند.

**[ترجمه]

«۶۴»

وَ قَالَ علیه السلام: الْکَسَلُ یُضِرُّ بِالدِّینِ وَ الدُّنْیَا.

**[ترجمه]امام باقرعلیه السّلام فرمود: سستی و تنبلی موجب خسارت به دین و دنیا است.

**[ترجمه]

«۶۵»

وَ قَالَ علیه السلام: لَوْ یَعْلَمُ السَّائِلُ مَا فِی الْمَسْأَلَهِ مَا سَأَلَ أَحَدٌ أَحَداً وَ لَوْ یَعْلَمُ الْمَسْئُولُ مَا فِی الْمَنْعِ مَا مَنَعَ أَحَدٌ أَحَداً.

**[ترجمه]امـام بـاقرعلیه السّـلام فرمود: اگر درخواست کننـده، یـا فرد سائل به ماهیّت درخواست یا گـدایی پی می‌برد، هرگز کسـی از کسـی درخواست نمی‌کرد، [و از آن طرف] اگر درخواست شده و مسئول می‌دانست که در ردّ درخواست چه چیزی نهفته است، هیچ کس دیگری را ردّ نمی‌کرد.

**[ترجمه]

«۶۶»

وَ قَالَ علیه السـلام: إِنَّ لِلَّهِ عِبَـاداً مَیَـامِینَ مَیَاسِـیرَ یَعِیشُونَ وَ یَعِیشُ النَّاسُ فِی أَکْنَافِهِمْ وَ هُمْ فِی عِبَادِهِ مِثْلُ الْقَطْرِ وَ لِلَّهِ عِبَادٌ مَلَاعِینُ مَنَاکِیدُ- لَا یَعِیشُونَ وَ لَا یَعِیشُ النَّاسُ فِی أَکْنَافِهِمْ وَ هُمْ فِی عِبَادِهِ مِثْلُ الْجَرَادِ- لَا یَقَعُونَ عَلَی شَیْ ءٍ إِلَّا أَتَوْا عَلَیْهِ (۲).

ص: ۱۸۰

۱- ۱. فی بعض النسخ« یغنک».

۲- ۲. المیامین: جمع میمون بمعنی ذو الیمن و البرکه. و المیاسیر: جمع موسر بمعنی الغنی و ذو الیسر. و المناکید جمع نکد- بفتح الکاف و کسره و سکونه-: عسر، قلیل الخیر. و أتوا علیه أی أهلکوه و أفنوه.

**[ترجمه]امام باقرعلیه السّلام فرمود: به راستی که خداوند بندگانی دارد که به خوبی و مبارکی زندگی می کنند، و مردم نیز در جوار ایشان به خوبی زیست می‌کنند، و آنان در میان بندگان او همچون باران می باشند، و همچنین خداوند بندگانی دارد که ملعون و نکبت بارند، نه خود خوب زندگی کنند و نه مردم در کنارشان بهره ای از زندگی دارند؛ و آنان در میان بندگان او همچون ملخها می باشند که بر هیچ چیز نیفتند جز آنکه نیست و نابودش سازند.

**[ترجمه]

«۶۷»

وَ قَالَ علیه السلام: قُولُوا لِلنَّاسِ أَحْسَنَ مَا تُحِبُّونَ أَنْ یُقَالَ لَکُمْ فَإِنَّ اللَّهَ یُبْغِضُ اللَّعَّانَ السَّبَّابَ الطَّعَّانَ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ الْفَاحِشَ الْمُتَفَحِّشَ السَّائِلَ الْمُلْحِفَ وَ یُحِبُّ الْحَیِیَّ الْحَلِیمَ الْعَفِیفَ الْمُتَعَفِّفَ (۱).

**[ترجمه]امام باقرعلیه السّلام فرمود: با مردم به نیکوترین شیوه ای که می‌خواهید با شما مکالمه کنند، سخن گویید. چرا که خداوند از فردی که مؤمنان را لعن می کند و بدیشان ناسزا می گوید و طعنه می زند بیزار است، و از ناسزاگوی بی آبرو و گدای سمج نفرت دارد. و فرد با حیا و بردبار، و پاکدامن و پارسا را دوست می‌دارد.

**[ترجمه]

«۶۸»

وَ قَالَ علیه السلام: إِنَّ اللَّهَ یُحِبُّ إِفْشَاءَ السَّلَامِ.

**[ترجمه]امام باقرعلیه السّلام فرمود: به راستی که خداوند افشای سلام را دوست می دارد. - . تحف العقول: ۲۹۲ -

**[ترجمه]

الأخبار

«۶»

ل (۲)،[الخصال] عَنِ الطَّالَقَانِیِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَرِیرٍ الطَّبَرِیِّ عَنْ أَبِی صَالِحٍ الْکِنَانِیِّ عَنْ یَحْیَی بْنِ عَبْدِ الْحَمِیدِ الْحِمَّانِیِّ عَنْ شَرِیکٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ مُعَاذٍ قَالَ: کُنْتُ جَلِیساً لِعُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِیزِ حَیْثُ دَخَلَ الْمَدِینَهَ فَأَمَرَ مُنَادِیَهُ فَنَادَی مَنْ کَانَتْ لَهُ مَظْلِمَهٌ أَوْ ظُلَامَهٌ فَلْیَأْتِ الْبَابَ فَأَتَی مُحَمَّدُ بْنُ عَلِیٍّ علیهما السلام یَعْنِی الْبَاقِرَ علیه السلام فَدَخَلَ إِلَیْهِ مَوْلَاهُ مُزَاحِمٌ فَقَالَ إِنَّ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِیٍّ بِالْبَابِ فَقَالَ لَهُ أَدْخِلْهُ یَا مُزَاحِمُ قَالَ فَدَخَلَ وَ عُمَرُ یَمْسَحُ عَیْنَیْهِ مِنَ الدُّمُوعِ فَقَالَ لَهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِیٍّ علیهما السلام مَا أَبْکَاکَ یَا عُمَرُ فَقَالَ هِشَامٌ أَبْکَاهُ کَذَا وَ کَذَا یَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِیٍّ علیهما السلام یَا عُمَرُ إِنَّمَا الدُّنْیَا سُوقٌ مِنَ الْأَسْوَاقِ مِنْهَا خَرَجَ قَوْمٌ بِمَا یَنْفَعُهُمْ وَ مِنْهَا خَرَجُوا بِمَا یَضُرُّهُمْ وَ کَمْ مِنْ قَوْمٍ قَدْ ضَرَّهُمْ بِمِثْلِ الَّذِی أَصْبَحْنَا فِیهِ حَتَّی أَتَاهُمُ الْمَوْتُ

فَاسْتَوْعَبُوا فَخَرَجُوا مِنَ الدُّنْيَا مَلُومِينَ لِمَا لَمْ يَأْخُذُوا لِمَا أَحَبُّوا مِنَ الْآخِرَةِ عُدَّةً وَ لَا مِمَّا كَرِهُوا جُنَّةً قَسَمَ مَا جَمَعُوا مَنْ لَا يَحْمَدُهُمْ وَ صَارُوا إِلَى مَنْ لَا يَعْذِرُهُمْ فَنَحْنُ وَ اللَّهِ مُحِقُّونَ أَنْ نَنْظُرَ إِلَى تِلْكَ الْأَعْمَالِ الَّتِي كُنَّا نَغْبِطُهُمْ بِهَا فَنُوَافِقَهُمْ وَ نَنْظُرَ إِلَى تِلْكَ الْأَعْمَالِ الَّتِي كُنَّا نَتَخَوَّفُ عَلَيْهِمْ مِنْهَا فَنَكُفَّ عَنْهَا فَاتَّقِ اللَّهَ وَ اجْعَلْ فِي قَلْبِكَ اثْنَتَيْنِ تَنْظُرُ الَّذِي تُحِبُّ أَنْ يَكُونَ مَعَكَ إِذَا قَدِمْتَ عَلَى رَبِّكَ فَقَدِّمْهُ بَيْنَ يَدَيْكَ وَ تَنْظُرُ الَّذِي تَكْرَهُهُ أَنْ يَكُونَ مَعَكَ إِذَا قَدِمْتَ عَلَى رَبِّكَ فَابْتَغِ بِهِ الْبَدَلَ

ص: ۱۸۱

۱- ۱. يقال: ألحف فى المسأله الحافا إذا ألحّ فيها و لزمها، و هو موجب لبغض الرب حيث أعرض عن الغنى الكريم و سأل الفقير اللئيم. و أنشد بعضهم: اللّه يبغض ان تركت سؤاله**و بنو آدم حين يسأل يغضب

۲- ۲. الخصال ج ۱ ص ۵۱.

وَ لَا تَذْهَبَنَّ إِلَى سِلْعَةٍ قَدْ بَارَتْ (۱) عَلَى مَنْ كَانَ قَبْلَكَ تَرْجُو أَنْ تَجُوزَ عَنْكَ وَ اتَّقِ اللَّهَ يَا عُمَرُ وَ افْتَحِ الْأَبْوَابَ وَ سَهِّلِ الْحِجَابَ وَ انْصُرِ الْمَظْلُومَ وَ رُدَّ الْمَظَالِمَ (۲) ثُمَّ قَالَ ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ اسْتَكْمَلَ الْإِيمَانَ بِاللَّهِ فَجَثَا عُمَرُ عَلَى رُكْبَتَيْهِ وَ قَالَ إِيهِ يَا أَهْلَ بَيْتِ النُّبُوَّةِ فَقَالَ نَعَمْ يَا عُمَرُ مَنْ إِذَا رَضِيَ لَمْ يُدْخِلْهُ رِضَاهُ فِي الْبَاطِلِ وَ إِذَا غَضِبَ لَمْ يُخْرِجْهُ غَضَبُهُ مِنَ الْحَقِّ وَ مَنْ إِذَا قَدَرَ لَمْ يَتَنَاوَلْ مَا لَيْسَ لَهُ فَدَعَا عُمَرُ بِدَوَاةٍ فِي قِرْطَاسٍ وَ كَتَبَ- بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ هَذَا مَا رَدَّ عُمَرُ بْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ ظُلَامَةَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ فَدَكَ.

**[ترجمه]خصال: هشام بن معاذ می گوید: وقتی عمر بن عبد العزیز وارد مدینه شد، من نزد او بودم، منادی او نداد داد که هر کس ستمی دیده به بارگاه بیاید. پس محمد بن علی یعنی امام محمد باقر علیه السّلام آمد. خادم عمر بن عبد العزیز به نام مزاحم، نزد وی رفت و گفت: محمد بن علی دم در است. عمر گفت: ای مزاحم! او را وارد کن و او وارد شد، در حالی که عمر اشک چشمانش را پاک می کرد، محمد بن علی به او گفت: ای عمر! چه چیزی تو را وادار به گریه کرده؟ هشام گفت: ای پسر پیامبر! چنین و چنان باعث گریه او شده است.

محمد بن علی علیه السّلام گفت: ای عمر! همانا دنیا بازاری از بازارهاست، قومی از آن با سود و قومی با زیان و ضرر بیرون آمده اند، چه بسا مردمی که از حالتی مانند حالتی که ما در آن قرار داریم، زیان کرده اند تا اینکه مرگ آن ها را درک کرده است، پس به کلی از میان رفتند و در حالی که از دنیا رفتند، مورد سرزنش قرار داشتند، چون برای آن چیزی که از آخرت می خواستند آمادگی پیدا نکرده بودند و برای آن چیزی که بدشان می آمد سپری نساخته بودند؟ کسانی که آنان را ستایش نمی کردند اموالشان را تقسیم نمودند و به سوی کسانی رفتند که عذرشان را نخواهند پذیرفت. به خدا سوگند که ما شایسته آنیم که به آن کارهایی که آنان کردند و مورد غبطه ماست، بنگریم و در آن ها با آنان موافق باشیم و به آن کارهایی که آنان کردند و ما از آن می ترسیدیم نیز بنگریم و خود را از آن بازداریم، پس، از خدا بترس و در دل خود دو چیز را جای بده: ببین، آنچه که دوست داری به هنگام ملاقات پروردگار با تو باشد، آن را از پیش بفرست و ببین آنچه که بدت می آید که موقع ملاقات پروردگار با تو باشد، چیز دیگری را با آن جایگزین ساز و به کالایی که به پیشینیان ضرر کرده است به این امید که به تو ضرر نرساند روی میاور، ای عمر، از خدا بترس و درها را باز بگذار و گذشتن مردم از حاجب ها را آسان کن و به مظلوم یاری نما و ظالم را رد کن.

آنگاه فرمود: سه چیز است که در هر کس باشد ایمان او به خدا کامل است، عمر دو زانو نشست و گفت: ای خاندان پیامبر بگوشم، فرمود: آری ای عمر! کسی که خوشنودی، او را به باطل وارد نکند و خشم، او را از حق بیرون نسازد و کسی که وقتی قدرت پیدا کرد، به آنچه که از آن او نیست دست اندازی نکند. عمر قلم و کاغذ خواست و نوشت: بسم اللّه الرحمن الرحیم. این چیزی است که عمر بن عبد العزیز آن را به عنوان حق محمد بن علی به او برمی گرداند، یعنی فدک را. -. خصال ۱: ۵۱

-

**[ترجمه]

«۷»

ما(۳)،[الأمالی] للشیخ الطوسی عَنِ الْمُفِيدِ عَنِ ابْنِ قُولَوَيْهِ عَنِ الْكُلَيْنِيِّ عَنْ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْيَقْطِينِيِّ عَنْ يُونُسَ عَنْ عَمْرِو بْنِ

شِمْرٍ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: دَخَلْنَا عَلَى أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام وَ نَحْنُ جَمَاعَهٌ بَعْدَ مَا قَضَیْنَا نُسُکَنَا فَوَدَّعْنَاهُ وَ قُلْنَا لَهُ أَوْصِنَا یَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَقَالَ لِیُعِنْ قَوِیُّکُمْ ضَعِیفَکُمْ وَ لْیَعْطِفْ غَنِیُّکُمْ عَلَی فَقِیرِکُمْ وَ لْیَنْصَحِ الرَّجُلُ أَخَاهُ کَنُصْحِهِ لِنَفْسِهِ وَ اکْتُمُوا أَسْرَارَنَا وَ لَا تَحْمِلُوا النَّاسَ عَلَی أَعْنَاقِنَا وَ انْظُرُوا أَمْرَنَا وَ مَا جَاءَکُمْ عَنَّا فَإِنْ وَجَدْتُمُوهُ لِلْقُرْآنِ مُوَافِقاً فَخُذُوا بِهِ وَ إِنْ لَمْ تَجِدُوهُ مُوَافِقاً فَرُدُّوهُ وَ إِنِ اشْتَبَهَ الْأَمْرُ عَلَیْکُمْ فَقِفُوا عِنْدَهُ وَ رُدُّوهُ إِلَیْنَا حَتَّی نَشْرَحَ لَکُمْ مِنْ ذَلِکَ مَا شُرِحَ لَنَا فَإِذَا کُنْتُمْ کَمَا أَوْصَیْنَاکُمْ لَمْ تَعَدَّوْا إِلَی غَیْرِهِ فَمَاتَ مِنْکُمْ مَیِّتٌ قَبْلَ أَنْ یَخْرُجَ قَائِمُنَا کَانَ شَهِیداً وَ إِنْ أَدْرَکَ قَائِمَنَا فَقُتِلَ مَعَهُ کَانَ لَهُ أَجْرُ شَهِیدَیْنِ وَ مَنْ قَتَلَ بَیْنَ یَدَیْهِ عَدُوّاً لَنَا کَانَ لَهُ أَجْرُ عِشْرِینَ شَهِیداً.

**[ترجمه]امالی طوسی: جابر گفت: با چند نفر پس از انجام مراسم حج خدمت حضرت باقر علیه السّلام رسیدیم و خواستیم با آقا وداع کنیم. عرض کردیم: یابن رسول الله ما را سفارشی بفرما، فرمود: باید قوی شما به ضعیف شما کمک کند و غنی و ثروتمند شما به مستمند رحم نماید. باید شخص خیرخواه برادرش باشد همان طوری که خیرخواه خویش است. اسرار ما را پنهان بدارید. مردم را بر شانه ما سوار نکنید. دستورات ما که به شما می‌رسد ملاحظه کنید، اگر موافق قرآن بود آن را به کار بندید. اگر موافق نبود رد کنید. اگر بر شما مشتبه شد در مورد آن توقف نمایید و به ما برگردانید تا برای شما توضیح بدهیم مطالبی را که برای ما توضیح داده شد. وقتی این سفارش ما را به کار بندید نیاز به شخص دیگری ندارید. هر مرده ای که از شما قبل از قیام قائم ما بمیرد شهید است و اگر قائم ما را درک کند و در خدمت او کشته شود پاداش دو شهید دارد و هر که در مقابل او با دشمنان ما پیکار کند پاداش بیست شهید را دارد. - . امالی ۱: ۲۳۶ -

**[ترجمه]

«۸»

ما(۴)،[الأمالی] للشیخ الطوسی عَنِ الْفَحَّامِ عَنْ عَمِّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُثَنَّی عَنْ أَبِیهِ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ زَیْدٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ یَزِیدَ الْجُعْفِیِّ قَالَ: خَدَمْتُ سَیِّدَ الْأَنَامِ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِیٍّ علیهما السلام ثَمَانِیَ عَشْرَهَ سَنَهً فَلَمَّا أَرَدْتُ الْخُرُوجَ وَدَّعْتُهُ فَقُلْتُ لَهُ:

۱- ۱. السلعه: المتاع. و بار السوق أو السلعه أی کسد.

۲- ۲. فی المصدر« الظالم».

۳- ۳. الأمالی ج ۱ ص ۲۳۶.

۴- ۴. المصدر: ج ۱ ص ۳۰۲.

أَفِدْنِی فَقَالَ بَعْدَ ثَمَانِیَ عَشْرَهَ سَنَهً یَا جَابِرُ قُلْتُ نَعَمْ إِنَّکُمْ بَحْرٌ لَا یُنْزَفُ وَ لَا یُبْلَغُ قَعْرُهُ (۱) قَالَ یَا جَابِرُ بَلِّغْ شِیعَتِی عَنِّی السَّلَامَ وَ أَعْلِمْهُمْ أَنَّهُ لَا قَرَابَهَ بَیْنَنَا وَ بَیْنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَا یُتَقَرَّبُ إِلَیْهِ إِلَّا بِالطَّاعَهِ لَهُ یَا جَابِرُ مَنْ أَطَاعَ اللَّهَ وَ أَحَبَّنَا فَهُوَ وَلِیُّنَا وَ مَنْ عَصَی

اللَّهَ لَمْ یَنْفَعْهُ حُبُّنَا یَا جَابِرُ مَنْ هَذَا الَّذِی سَأَلَ اللَّهَ فَلَمْ یُعْطِهِ أَوْ تَوَکَّلَ عَلَیْهِ فَلَمْ یَکْفِهِ أَوْ وَثِقَ بِهِ فَلَمْ یُنْجِهِ یَا جَابِرُ أَنْزِلِ الدُّنْیَا مِنْکَ کَمَنْزِلٍ نَزَلْتَهُ تُرِیدُ التَّحَوُّلَ وَ هَلِ الدُّنْیَا إِلَّا دَابَّهٌ رَکِبْتَهَا فِی مَنَامِکَ فَاسْتَیْقَظْتَ وَ أَنْتَ عَلَی فِرَاشِکَ غَیْرَ رَاکِبٍ وَ لَا أَحَدٌ یَعْبَأُ بِهَا أَوْ کَثَوْبٍ لَبِسْتَهُ أَوْ کَجَارِیَهٍ وَطِئْتَهَا یَا جَابِرُ الدُّنْیَا عِنْدَ ذَوِی الْأَلْبَابِ کَفَیْءِ الظِّلَالِ- لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِعْزَازٌ لِأَهْلِ دَعْوَتِهِ الصَّلَاهُ بَیْتُ الْإِخْلَاصِ وَ تَنْزِیهٌ عَنِ الْکِبْرِ وَ الزَّکَاهُ تَزِیدُ فِی الرِّزْقِ وَ الصِّیَامُ وَ الْحَجُّ تَسْکِینُ الْقُلُوبِ الْقِصَاصُ وَ الْحُدُودُ حِقْنُ الدِّمَاءِ وَ حُبُّنَا أَهْلَ الْبَیْتِ نِظَامُ الدِّینِ وَ جَعَلَنَا اللَّهُ وَ إِیَّاکُمْ مِنَ الَّذِینَ یَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ بِالْغَیْبِ وَ هُمْ مِنَ السَّاعَهِ مُشْفِقُونَ.

**[ترجمه]امالی طوسی: جابر بن یزید جعفی گفت: هجده سال به خدمتکاری امام و مولایم امام باقر علیه السّلام اشتغال داشتم وقتی خواستم از خدمت آن جناب خارج شوم وداع کرده گفتم مرا بهره ای برسان. مولایم فرمود: جابر، پس از هجده سال! گفتم: آری شما دریای خشک ناشدنی و ژرف و بی پایان هستید فرمود: جابر، سلام مرا به شیعیانم برسان. به آن ها بگو بین ما و خدا خویشاوندی نیست و نمی توان مقرب درگاه او شد مگر به اطاعت، ای جابر! هر که مطیع خدا باشد و دوستدار ما ولی ما است و هر که معصیت خدا را کند، دوستی ما به او نفعی نمی بخشد.

ای جابر! چه کسی از خدا چیزی خواسته و به او نداده، یا بر او توکل نموده و خدا رهایش کرده، یا به او اطمینان نموده و خدا نجاتش نداده؟

ای جابر، دنیا را در نظر خود مانند منزلی قرار ده که می خواهی از آنجا کوچ کنی. مگر دنیا مانند مرکبی نیست که در خواب سوار آن شده ای و یک مرتبه بیدار می شوی، می بینی در رختخواب خود هستی بی آنکه سوار چیزی باشی و هیچ کس به آن اهمیتی نمی‌دهد. یا چون جامه ای که پوشیده ای یا همچون زنی که با او همبستر شده ای.

ای جابر! دنیا در نظر خردمندان مانند حرکت سایه است. کلمه لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ موجب عزت معتقدین است و نماز خانه اخلاص و پاک شدن از کبر است و زکات موجب افزایش روزی و روزه و حج، دلها را تسکین می‌دهد. قصاص و حدود موجب حفظ خون مردم می شود. حسب ما خانواده نظام دین است. خداوند ما و شما را از کسانی قرار دهد که در پنهانی از خدا میت‌رسند و از روز قیامت هراس دارند. - . امالی ۱: ۳۰۲ -

**[ترجمه]

«۹»

مع (۲)،[معانی الأخبار] عَنِ الْوَلِیدِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنِ ابْنِ عِیسَی عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ الْبَرْقِیِّ عَنْ هَارُونَ بْنِ الْجَهْمِ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ سَعْدٍ الْإِسْکَافِ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: ثَلَاثٌ دَرَجَاتٌ وَ ثَلَاثٌ کَفَّارَاتٌ وَ ثَلَاثٌ مُوبِقَاتٌ (۳)

وَ ثَلَاثٌ مُنْجِیَاتٌ فَأَمَّا الدَّرَجَاتُ فَإِفْشَاءُ السَّلَامِ وَ إِطْعَامُ الطَّعَامِ وَ الصَّلَاهُ بِاللَّیْلِ وَ النَّاسُ نِیَامٌ وَ أَمَّا الْکَفَّارَاتُ فَإِسْبَاغُ الْوُضُوءِ فِی

السَّبَرَاتِ وَ الْمَشْیُ بِاللَّیْلِ وَ النَّهَارِ إِلَی الْجَمَاعَاتِ وَ الْمُحَافَظَهُ عَلَی الصَّلَوَاتِ وَ أَمَّا الْمُوبِقَاتُ فَشُحٌّ مُطَاعٌ وَ هَوًی مُتَّبَعٌ وَ إِعْجَابُ الْمَرْءِ بِنَفْسِهِ وَ أَمَّا الْمُنْجِیَاتُ فَخَوْفُ اللَّهِ فِی السِّرِّ وَ الْعَلَانِیَهِ وَ الْقَصْدُ فِی الْغِنَی وَ

ص: ۱۸۳

۱- ۱. لا ینزف أی لا یفنی ماؤها علی کثره الاستقاء.

۲- ۲. معانی الأخبار: ص ۳۱۴ و رواه فی الخصال ج ۱ ص ۴۱ بسند آخر.

۳- ۳. الموبقه: المهلکه، و الموبقات المهلکات من المعاصی و الذنوب.

الْفَقْرِ وَ كَلِمَهُ الْعَدْلِ فِی الرِّضَا وَ السَّخَطِ.

قَالَ مُصَنِّفُ هَذَا الْکِتَابِ ره (۱)رُوِیَ عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: الشُّحُّ الْمُطَاعُ سُوءُ الظَّنِّ بِاللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ. وَ أَمَّا السَّبَرَاتُ فَجَمْعُ سَبْرَهٍ وَ هُوَ شِدَّهُ الْبَرْدِ وَ بِهَا سُمِّیَ الرَّجُلُ سَبْرَهَ.

**[ترجمه]معانی الاخبار: سعد اسکاف گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: سه چیز باعث بالا رفتن مرتبه و درجه، و سه چیز موجب کفّاره گناه، و سه چیز تباه کننده، و سه چیز نجات بخشنده است؛ امّا آنچه باعث بالا رفتن مقام است، آشکارا سلام نمودن، و غذا دادن به مردم، و نماز خواندن در شب، هنگامی که همه در خواب فرو رفته اند، می باشد. و امّا پوشاننده گناهان: با وجود هوای سرد، وضوی کامل ساختن، و در شب و روز به نماز جماعت رفتن، و نمازها را در اوّل وقت خواندن می باشد. امّا آن سه چیز که هلاک کننده است: بخلی که بر وجود انسان حاکم و فرمانروا باشد، و هوای نفسی که از آن پیروی گردد، و خودپسندی است.

و امّا سه چیز رهایی بخش: در نهان و آشکار از خدا ترسیدن، و در حال داشتن و نعمت و همچنین در زمان تنگدستی میانه روی کردن، و در حال خرسندی و خشم از روی عدل و انصاف سخن گفتن است.

مصنّف این کتاب شیخ صدوق - رضی اللَّه عنه - گوید: از امام صادق علیه السّلام روایت شده که فرمود: «شحّ مطاع» گمان بد داشتن به خدای عزّوجلّ است، و امّا «سبرات» جمع «سبره» می باشد، و آن شدّت سرما است و به همین سبب مرد «سبره» نامیده شده است. - . معانی الاخبار: ۳۱۴، روایت شده در خصال ۱: ۴۱ به سند دیگر -

**[ترجمه]

«۱۰»

سن (۲)،[المحاسن] عَنْ أَبَانٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَیَابَهَ عَنْ أَبِی النُّعْمَانِ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: الْعَجَبُ کُلُّ الْعَجَبِ لِلشَّاکِّ فِی قُدْرَهِ اللَّهِ وَ هُوَ یَرَی خَلْقَ اللَّهِ وَ الْعَجَبُ کُلُّ الْعَجَبِ لِلْمُکَذِّبِ بِالنَّشْأَهِ الْأُخْرَی وَ هُوَ یَرَی النَّشْأَهَ الْأُولَی وَ الْعَجَبُ کُلُّ الْعَجَبِ لِلْمُصَدِّقِ بِدَارِ الْخُلُودِ وَ هُوَ یَعْمَلُ لِدَارِ الْغُرُورِ وَ الْعَجَبُ کُلُّ الْعَجَبِ لِلْمُخْتَالِ الْفَخُورِ الَّذِی خُلِقَ مِنْ نُطْفَهٍ ثُمَّ یَصِیرُ جِیفَهً وَ هُوَ فِیمَا بَیْنَ ذَلِکَ وَ لَا یَدْرِی کَیْفَ یُصْنَعُ بِهِ.

**[ترجمه]محاسن: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: شگفتی واقعا از کسی است که شک در قدرت خدا دارد با اینکه مشاهده می کند خلق خدا را، و شگفتی واقعا از کسی است که قیامت را تکذیب می کند با اینکه به وجود آمدن اول را می بیند. تعجب از کسی است که قیامت و آخرت را قبول دارد اما عمل برای دنیای فریبنده می کند، و تعجب واقعی از کسی است که در راه رفتن کبر و فخر دارد با اینکه از نطفه خلق شده و مردار خواهد شد و او در بین دو حالت است و نمی داند چه معامله‌ای با او خواهد شد. - . محاسن: ۲۴۲، زیر عدد ۲۳۰ -

**[ترجمه]

«۱۱»

جا(۳)،[المجالس] للمفيد عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنِ ابْنِ مَعْرُوفٍ عَنِ ابْنِ مَهْزِيَارَ عَنِ ابْنِ حَدِيدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي النُّعْمَانِ الْعِجْلِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: يَا أَبَا النُّعْمَانِ- لَا تُحَقِّقَنَّ عَلَيْنَا كَذِباً فَتُسْلَبَ الْحَنِيفِيَّةَ يَا أَبَا النُّعْمَانِ لَا تَسْتَأْكِلْ بِنَا النَّاسَ فَلَا تزيدك [يَزِيدَكَ] اللَّهُ بِذَلِكَ إِلَّا فَقْراً يَا أَبَا النُّعْمَانِ لَا تَرَأَّسْ فَتَكُونَ ذَنَباً يَا أَبَا النُّعْمَانِ إِنَّكَ مَوْقُوفٌ وَ مَسْئُولٌ لَا مَحَالَهَ فَإِنْ صَدَقْتَ صَدَّقْنَاكَ وَ إِنْ كَذَبْتَ كَذَّبْنَاكَ يَا أَبَا النُّعْمَانِ لَا يَغُرَّكَ النَّاسُ عَنْ نَفْسِكَ فَإِنَّ الْأَمْرَ يَصِلُ إِلَيْكَ دُونَهُمْ وَ لَا تَقْطَعَنَّ نَهَارَكَ بِكَذَا وَ كَذَا فَإِنَّ مَعَكَ مَنْ يَحْفَظُ عَلَيْكَ وَ أَحْسِنْ فَلَمْ أَرَ شَيْئاً أَسْرَعَ دَرَكاً وَ لَا أَشَدَّ طَلَباً مِنْ حَسَنَهٍ لِذَنْبٍ قَدِيمٍ.

**[ترجمه]مجالس مفيد: حضرت باقر عليه السّلام فرمود: يا ابا نعمان، مبادا بر ما دروغى را اثبات كنى كه از دين حنيف خارج خواهى شد. ابا نعمان! مبادا به وسيله ما به اموال مردم طمع كنى كه خداوند به اين كار جز افزايش فقر به تو نمى‌دهد.

ابا نعمان! رياست طلب مباش كه عقب مى يافتى. يا ابا النعمان! تو را نگه مى‌دارند و بى چون و چرا بازخواست خواهى شد، اگر راست بگويى ما تو را تصديق مى كنيم، اگر دروغ بگويى تكذيبت مى‌كنيم. يا ابا النعمان! مبادا مردم ترا در مورد خودت فريب دهند كه كارها مربوط به تو است نه آنها، مبادا روزت را به فلان و فلان بگذرانى كه به همراه تو كسانى هستند اعمالت را حفظ مى‌كنند. نيكى كن، نديدم چيزى زودتر از نيكى در مقابل خطاى قديمى و گذشته به انسان برسد و او بيشتر در جستجويش باشد - . مجالس مفيد: ۱۰۸، مجلس ۲۳ -

**[ترجمه]

«۱۲»

كشف (۴)،[كشف الغمه] مِنْ كِتَابِ الْحَافِظِ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنِ الْحَجَّاجِ بْنِ أَرْطَاهَ

ص: ۱۸۴

۱- ۱. يعنى الصدوق.

۲- ۲. المحاسن ص ۲۴۲ تحت رقم ۲۳۰.

۳- ۳. مجالس المفيد: ص ۱۰۸، المجلس الثالث و العشرون.

۴- ۴. كشف الغمّه ج ۲ ص ۳۳۳ الى ۳۶۲.

قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام: یَا ابْنَ أَرْطَاهَ کَیْفَ تَوَاسِیکَمْ قُلْتُ صَالِحٌ یَا أَبَا جَعْفَرٍ قَالَ یُدْخِلُ أَحَدُکُمْ یَدَهُ فِی کِیسِ أَخِیهِ فَیَأْخُذَ حَاجَتَهُ إِذَا احْتَاجَ إِلَیْهِ قُلْتُ أَمَّا هَذَا فَلَا فَقَالَ لَهُ لَوْ فَعَلْتُمْ مَا احْتَجْتُمْ.

**[ترجمه]کشف الغمه: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: پسر ارطاه! مؤاسات شما با یک دیگر چگونه است. گفتم خوب است. فرمود: یکی از شما وقتی محتاج باشد دست خود را در جیب برادرش می کند و به قدر حاجت خود برمی‌دارد؟ گفتم تا این حد نیست. فرمود اگر این کار را بکنید نیازمند نخواهید شد. - . کشف الغمه ۲: ۳۳۳.۳۶۲ -

**[ترجمه]

«۱۳»

عَنْ أَبِی حَمْزَهَ الثُّمَالِیِّ قَالَ حَدَّثَنِی أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِیٍّ علیهما السلام قَالَ: لَا تَصْحَبَنَّ خَمْسَهً وَ لَا تُحَادِثْهُمْ وَ لَا تُصَاحِبْهُمْ فِی طَرِیقٍ وَ قَدْ سَبَقَ ذِکْرُهُ فِی أَخْبَارِ أَبِیهِ علیهما السلام(۱).

**[ترجمه]ابو حمزه ثمالی گفت: امام باقر علیه السّلام به من فرمود: با پنج نفر مصاحبت و گفتگو و رفاقت در راه مکن. قبلاً در احادیث امام زین العابدین علیه السّلام گذشت. - . راجع: ۱۳۷ و کافی ۲: ۶۴۱ -

**[ترجمه]

«۱۴»

وَ عَنْ حُسَیْنِ بْنِ حَسَنٍ قَالَ کَانَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِیٍّ علیهما السلام یَقُولُ: سِلَاحُ اللِّئَامِ قَبِیحُ الْکَلَامِ.

**[ترجمه]امام باقرعلیه السّلام فرمود: سلاح مردمان پست، حرف زشت است.

**[ترجمه]

«۱۵»

وَ عَنْ جَابِرٍ الْجُعْفِیِّ قَالَ: قَالَ لِی مُحَمَّدُ بْنُ عَلِیٍّ علیهما السلام یَا جَابِرُ إِنِّی لَمَحْزُونٌ وَ إِنِّی لَمُشْتَغِلُ الْقَلْبِ قُلْتُ وَ مَا حَزَنَکَ وَ مَا شَغَلَ قَلْبَکَ قَالَ یَا جَابِرُ إِنَّهُ مَنْ دَخَلَ قَلْبَهُ صَافِی خَالِصِ دِینِ اللَّهِ شَغَلَهُ عَمَّا سِوَاهُ یَا جَابِرُ مَا الدُّنْیَا وَ مَا عَسَی أَنْ یَکُونَ إِنْ هُوَ إِلَّا مَرْکَبٌ رَکِبْتَهُ أَوْ ثَوْبٌ لَبِسْتَهُ أَوِ امْرَأَهٌ أَصَبْتَهَا یَا جَابِرُ إِنَّ الْمُؤْمِنِینَ لَمْ یَطْمَئِنُّوا إِلَی الدُّنْیَا لِلْبَقَاءِ فِیهَا وَ لَمْ یَأْمَنُوا قُدُومَ الْآخِرَهِ عَلَیْهِمْ وَ لَمْ یُصِمَّهُمْ عَنْ ذِکْرِ اللَّهِ مَا سَمِعُوا بِآذَانِهِمْ مِنَ الْفِتْنَهِ وَ لَمْ یُعْمِهِمْ عَنْ نُورِ اللَّهِ مَا رَأَوْا بِأَعْیُنِهِمْ مِنَ الزِّینَهِ فَفَازُوا ثَوَابَ الْأَبْرَارِ وَ إِنَّ أَهْلَ التَّقْوَی أَیْسَرُ أَهْلِ الدُّنْیَا مَئُونَهً وَ أَکْثَرُهُمْ لَکَ مَعُونَهً إِنْ نَسِیتَ ذَکَّرُوکَ وَ إِنْ ذَکَرْتَ أَعَانُوکَ قَوَّالِینَ بِحَقِّ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ قَوَّامِینَ بِأَمْرِ اللَّهِ وَ قَطَعُوا مَحَبَّتَهُمْ لِمَحَبَّهِ رَبِّهِمْ وَ نَظَرُوا إِلَی اللَّهِ وَ إِلَی مَحَبَّتِهِ بِقُلُوبِهِمْ وَ تَوَحَّشُوا مِنَ الدُّنْیَا بِطَاعَهِ مَلِیکِهِمْ وَ عَلِمُوا أَنَّ ذَلِکَ مَنْظُورٌ إِلَیْهِ مِنْ شَأْنِهِمْ فَأَنْزِلِ الدُّنْیَا بِمَنْزِلَهٍ نَزَلْتَ بِهِ وَ ارْتَحَلْتَ عَنْهُ أَوْ کَمَالٍ أَصَبْتَهُ فِی مَنَامِکَ فَاسْتَیْقَظْتَ وَ لَیْسَ مَعَکَ مِنْهُ

شَيْ ءٌ احْفَظِ اللَّهَ مَا اسْتَرْعَاكَ مِنْ دِينِهِ وَ حِكْمَتِهِ.

**[ترجمه]جابر جعفی گوید: روزی امام باقرعلیه السّلام از منزل خارج شد در حالی که می فرمود: ای جابر! به خدا سوگند، شب را غمگین و دل نگران به صبح رساندم، پرسیدم: فدایت گردم! غم و دل نگرانیتان برای چیست؟ برای دنیا؟! فرمود: نه جابر، بلکه غم و اندوهم نگرانی از آخرت است، ای جابر! هر کس پاکی حقیقت ایمان بر دلش وارد شود دیگر کمتر توجّهی به هیچ زیور دنیایی نکند. به راستی خوشی به زیور دنیا فقط و فقط بازی است و سرگرمی، و بی شکّ سرای آخرت، زندگانی [راستین] است.

ای جابر! در خور و شایسته فرد مؤمن نیست که به خوشی زندگی این سرا تکیه و اعتماد کند، و این را بدان که دنیاپرستان همان جماعت غافل و فریبکار و نادانند، و دل دادگان به آخرت همان مؤمنان و عمل کنندگان (تلاشگران) و زاهدانند که اهل دانش و فهم، و نیز اهل اندیشه و اندرز و آزمونند، که به هیچ وجه از یاد خدا بودن خسته و ملول نمی شوند.

ای جابر! این را بدان که بدون هیچ شکّی پرهیزگاران همان توانگرانند، که اندک از دنیا بی نیازشان ساخته، و هزینه و خرجشان ناچیز است، اگر کار خیری را فراموش کنی به یادت آورند، و چون آن را انجام دهی یاریت کنند. خواست دل و لذّتشان را پشت سر انداختند، و طاعت پروردگارشان را پیش رویشان مقدّم داشتند، و به راه خیر و ولایت دوستان خدا نگریستند، پس در نتیجه به آنان دل بستند و بدیشان گرویدند و از آنان پیروی کردند.

[ای جابر!] در این دنیا چنان منزل گزین که آن را همچون باراندازی در نظر گیری که در آن بار انداخته و ساعتی بعد کوچ خواهی کرد، یا همچون ثروتی دان که در خواب بینی که به آن بهره مند شده و به آن خاطر خوشحال و مسرور گردی، سپس از خواب بیدار شوی در حالی که هیچ چیز در دست نداری، و من تنها بدین جهت برایت مثالی زدم تا در صورت توفیق الهی در آن اندیشه کنی و آن را به کار بندی.

پس ای جابر، آنچه از آیین و حکمت الهی که به تو سپردم را نگهدار، و از در خیرخواهی وارد شو و ببین که خداوند در زندگیت و به طور کلّی در نزد تو دارای چه مقامی است، پس همان برای تو نزد خدا، چون به سوی او باز گردی، پیمان و ضمانتی خواهد بود. ببین که اگر این سرا در نظرت [غیر از] آن چیزی بود که برایت تعریف کردم، در این صورت همین امروز از آنجا به سرای خشنودی (یعنی آخرت) نقل مکان کن، پس چه بسا شخصی که برای رسیدن به هدف دنیایی حرص می زند، چون به آن رسد وبال آن گریبانش را بگیرد و به آن سبب بدبخت شود، و چه بسا فردی که امری از امور آخرت را ناخوش دارد ولی چون به آن رسیده همان مایه سعادتش شده است.

**[ترجمه]

«۱۶»

وَ فِي كِتَابِ حِلْيَةِ الْأَوْلِيَاءِ عَنْ خَلَفِ بْنِ حَوْشَبٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ علیهما السلام قَالَ: الْإِيمَانُ ثَابِتٌ فِي الْقَلْبِ وَ الْيَقِينُ خَطَرَاتٌ فَيَمُرُّ الْيَقِينُ

۱- ۱. راجع ص ۱۳۷ و الکافی ج ۲ ص ۶۴۱.

بِالْقَلْبِ فَیَصِیرُ کَأَنَّهُ زُبَرُ الْحَدِیدِ وَ یَخْرُجُ مِنْهُ فَیَصِیرُ کَأَنَّهُ خِرْقَهٌ بَالِیَهٌ.

وَ عَنْهُ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: مَا دَخَلَ قَلْبَ امْرِئٍ شَیْ ءٌ مِنَ الْکِبْرِ إِلَّا نَقَصَ مِنْ عَقْلِهِ مِثْلَ مَا دَخَلَهُ مِنْ ذَلِکَ قَلَّ ذَلِکَ أَوْ کَثُرَ.

**[ترجمه]حلیه الاولیاء: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: ایمان در دل ثابت است و یقین در گذر است. یقین به قلب وارد می شود و همچون قطعه ای آهن می گردد و از آن مانند یک تکه پارچه کهنه خارج می شود.

از امام باقر علیه السّلام نقل شده که فرمود: در قلب هر کس مقداری کبر - زیاد یا کم - داخل شد، به همان نسبت از عقلش کاسته می شود.

**[ترجمه]

«۱۷»

وَ عَنْ سُفْیَانَ الثَّوْرِیِّ قَالَ سَمِعْتُ مَنْصُوراً یَقُولُ سَمِعْتُ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ علیهم السلام یَقُولُ: الْغِنَی وَ الْعِزُّ یَجُولَانِ فِی قَلْبِ الْمُؤْمِنِ فَإِذَا وَصَلَا إِلَی مَکَانٍ فِیهِ التَّوَکُّلُ أَقْطَنَاهُ.

**[ترجمه]حضرت باقر علیه السّلام فرمود: ثروت و عزت در قلب مؤمن در حرکت است، وقتی به مکانی رسیدند که در آن توکل بود، آنجا را وطن می گیرند.

**[ترجمه]

«۱۸»

وَ عَنْ زَیْدِ بْنِ خَیْثَمَهَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: الصَّوَاعِقُ یُصِیبُ الْمُؤْمِنَ وَ غَیْرَ الْمُؤْمِنِ وَ لَا تُصِیبُ الذَّاکِرَ.

**[ترجمه]امام باقرعلیه السّلام فرمود: صاعقه ها مؤمن و غیر مؤمن را می گیرد ولی ذاکر را فرا نمی گیرد.

**[ترجمه]

«۱۹»

وَ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ علیهم السلام: فِی قَوْلِهِ تَعَالَی أُولئِکَ یُجْزَوْنَ الْغُرْفَهَ بِما صَبَرُوا(۱) قَالَ الْغُرْفَهُ الْجَنَّهُ بِمَا صَبَرُوا عَلَی الْفِتَنِ فِی الدَّارِ الدُّنْیَا.

**[ترجمه]حضرت باقر علیه السّلام در مورد آیه: «أُوْلئِکَ یُجْزَوْنَ الْغُرْفَهَ بِما صَبَرُوا» - . فرقان / ۷۶ - {ایناننـد که به [پاس] آنکه صبر کردند، غرفه[های بهشت را] پاداش خواهند یافت} فرمود: منظور از غرفه بهشت است، به واسطه صبری که بر فتنه

های دنیا می‌کنند به بهشت می‌رسند.

**[ترجمه]

«۲۰»

وَ عَنْ أَبِی حَمْزَهَ الثُّمَالِیِّ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام: فِی قَوْلِهِ وَ جَزاهُمْ بِما صَبَرُوا جَنَّهً وَ حَرِیراً(۲) قَالَ بِمَا صَبَرُوا عَلَی الْفَقْرِ وَ مَصَائِبِ الدُّنْیَا.

**[ترجمه]امام باقرعلیه السّلام در مورد آیه: «وَ جَزاهُمْ بِما صَبَرُوا جَنَّهً وَ حَرِیراً» - . انسان / ۱۲ - { و به [پاس] آنکه صبر کردند، بهشت و پرنیان پاداششان داد.} (پاداش خداوند به آن ها در مقابل صبرشان، بهشت و حریر است) فرمود: به واسطه صبری که بر فقر و گرفتاریهای دنیا کردند.

**[ترجمه]

«۲۱»

وَ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: شِیعَتُنَا مَنْ أَطَاعَ اللَّهَ.

**[ترجمه]امام باقرعلیه السّلام فرمود: شیعیان ما کسانی هستند که اطاعت خدا را کنند .

**[ترجمه]

«۲۲»

وَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِیهِ علیهما السلام قَالَ: إِیَّاکُمْ وَ الْخُصُومَهَ فَإِنَّهَا تُفْسِدُ الْقَلْبَ وَ تُورِثُ النِّفَاقَ.

**[ترجمه]امام باقرعلیه السّلام فرمود: از دشمنی و خصومت بپرهیزید زیرا خصومت دل را فاسد می‌کند و موجب نفاق می شود.

**[ترجمه]

«۲۳»

وَ عَنِ ابْنِ الْمُبَارَکِ قَالَ قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ علیهم السلام: مَنْ أُعْطِیَ الْخُلُقَ وَ الرِّفْقَ فَقَدْ أُعْطِیَ الْخَیْرَ وَ الرَّاحَهَ وَ حُسْنَ حَالِهِ فِی دُنْیَاهُ وَ آخِرَتِهِ وَ مَنْ حُرِمَ الْخُلُقَ وَ الرِّفْقَ کَانَ ذَلِکَ سَبِیلًا إِلَی کُلِّ شَرٍّ وَ بَلِیَّهٍ إِلَّا مَنْ عَصَمَهُ اللَّهُ.

**[ترجمه]امام باقرعلیه السّلام فرمود: هر کس به او اخلاق خوش و مدارا داده شود خیر و آسایش داده شده و حالش در دنیا و آخرت خوب می شود و هر کس محروم از اخلاق و مدارا باشد، این راهی است به هر شر و بلا جز اینکه خدا (او را) نگهدارد.

**[ترجمه]

«۲۴»

وَ عَنْ یُوسُفَ بْنِ یَعْقُوبَ عَنْ أَخِیهِ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: شِیعَتُنَا ثَلَاثَهُ أَصْنَافٍ صِنْفٌ یَأْکُلُونَ النَّاسَ بِنَا وَ صِنْفٌ کَالزُّجَاجِ یَنُمُّ (۳)

وَ صِنْفٌ کَالذَّهَبِ الْأَحْمَرِ

ص: ۱۸۶

۱- ۱. الفرقان: ۷۶.

۲- ۲. الدهر: ۱۳.

۳- ۳. یعنی لا یکتم السر و أذاع ما فی باطنه من الاسرار.

كُلَّمَا أَدْخِلَ النَّارَ ازْدَادَ جَوْدَهً.

**[ترجمه]امام باقرعليه السّلام فرمود: شيعيان ما سه دسته هستند: يک دسته مردم را به وسيله ما مى مكند و يک دسته همچون آينه، هر چه در او نقش مى بندد را نشان مى‌دهند (حفظ اسرار نمى‌كند) يک دسته نيز همچون طلاى احمرند كه هر چه در آتش بيافتند ارزش بيشتر يافته و مرغوب تر مى شوند.

**[ترجمه]

«۲۵»

وَ عَنِ الْأَصْمَعِيِّ: قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عليهما السلام لِابْنِهِ يَا بُنَيَّ إِيَّاکَ وَ الْكَسَلَ وَ الضَّجَرَ فَإِنَّهُمَا مِفْتَاحُ كُلِّ شَرٍّ إِنَّکَ إِنْ كَسِلْتَ لَمْ تُؤَدِّ حَقّاً وَ إِنْ ضَجِرْتَ لَمْ تَصْبِرْ عَلَى حَقٍّ.

**[ترجمه]امام باقرعليه السّلام فرمود: پسرم! بپرهيز از تنبلى و بى حوصلگى، چرا كه آن دو كليد هر بدى و شرّ مى باشند. فرد تنبل هيچ حقّى را ادا نمى كند، و آدم بى حوصله پاى هيچ حقّى نمى ايستد.

**[ترجمه]

«۲۶»

وَ عَنْ حَجَّاجٍ عَنْ أَبِى جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: أَشَدُّ الْأَعْمَالِ ثَلَاثَهٌ ذِكْرُ اللَّهِ عَلَى كُلِّ حَالٍ وَ إِنْصَافُکَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِکَ وَ مُوَاسَاهُ الْأَخِ فِى الْمَالِ.

**[ترجمه]حضرت باقر عليه السّلام فرمود: شديدترين اعمال سه عمل است: ذكر خدا در هر حال؛ ۲. انصاف دادن به مردم از جانب خود؛ ۳. مواسات با برادران.

**[ترجمه]

«۲۷»

قَالَ الْآبِيُّ فِى كِتَابِ نَثْرِ الدُّرَرِ(۱): قَالَ عليه السلام لِابْنِهِ جَعْفَرٍ عليه السلام إِنَّ اللَّهَ خَبَأَ ثَلَاثَهَ أَشْيَاءَ فِى ثَلَاثَهِ أَشْيَاءَ خَبَأَ رِضَاهُ فِى طَاعَتِهِ فَلَا تُحَقِّرَنَّ مِنَ الطَّاعَهِ شَيْئاً فَلَعَلَّ رِضَاهُ فِيهِ وَ خَبَأَ سَخَطَهُ فِى مَعْصِيَتِهِ فَلَا تُحَقِّرَنَّ مِنَ الْمَعْصِيَهِ شَيْئاً فَلَعَلَّ سَخَطَهُ فِيهِ وَ خَبَأَ أَوْلِيَاءَهُ فِى خَلْقِهِ فَلَا تُحَقِّرَنَّ أَحَداً فَلَعَلَّ الْوَلِيَّ ذَلِکَ.

**[ترجمه]نثر الدرر: امام باقر به فرزند خود حضرت صادق عليه السّلام فرمود: خداوند سه چيز را در سه چيز پنهان نموده: ۱. رضاى خود را در اطاعت خويش پنهان كرده، پس هيچ طاعتى را حقير مشمار شايد رضاى خدا در همان باشد. ۲. خشم خود

را در معصیت مخفی کرده، پس هیچ معصیتی را کوچک مشمار شاید خشم خدا در همان باشد. ۳. و دوستان خود را در میان مردم پنهان کرده، پس هیچ کس را حقیر مشمار شاید همان کس ولی خدا باشد. -. کشف الغمه ۲: ۳۶۰ -

**[ترجمه]

«۲۸»

وَ اجْتَمَعَ عِنْدَهُ نَاسٌ مِنْ بَنِی هَاشِمٍ وَ غَیْرِهِمْ فَقَالَ اتَّقُوا اللَّهَ شِیعَهَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ کُونُوا النُّمْرُقَهَ الْوُسْطَی یَرْجِعُ إِلَیْکُمُ الْغَالِی وَ یَلْحَقُ بِکُمُ التَّالِی قَالُوا لَهُ وَ مَا الْغَالِی قَالَ الَّذِی یَقُولُ فِینَا مَا لَا نَقُولُهُ فِی أَنْفُسِنَا قَالُوا فَمَا التَّالِی قَالَ التَّالِی الَّذِی یَطْلُبُ الْخَیْرَ فَیَزِیدُ بِهِ خَیْراً وَ اللَّهِ مَا بَیْنَنَا وَ بَیْنَ اللَّهِ قَرَابَهٌ وَ لَا لَنَا عَلَی اللَّهِ مِنْ حُجَّهٍ وَ لَا یُتَقَرَّبُ إِلَیْهِ إِلَّا بِالطَّاعَهِ فَمَنْ کَانَ مِنْکُمْ مُطِیعاً لِلَّهِ یَعْمَلُ بِطَاعَتِهِ نَفَعَتْهُ وَلَایَتُنَا أَهْلَ الْبَیْتِ وَ مَنْ کَانَ مِنْکُمْ عَاصِیاً لِلَّهِ یَعْمَلُ مَعَاصِیَهُ لَمْ تَنْفَعْهُ وَلَایَتُنَا وَیْحَکُمْ لَا تَغْتَرُّوا ثَلَاثاً(۲).

**[ترجمه]گروهی از بنی هاشم و دیگران خدمت امام باقر علیه السّلام اجتماع کردند، آن حضرت علیه السّلام فرمود: بپرهیزید از شیعیان آل محمد و پشتی و تکیه گاه میانه باشید. که زیاده رو و غالی به شما برگردد و عقب مانده نیز به شما برسد.

عرض کردند غالی کیست؟ فرمود کسی که در باره ما مقامی را معتقد است که ما خود آن مقام را برای خویش قایل نیستیم، گفتند: عقب مانده و تالی کیست. فرمود کسی است که به دنبال خیر و نیکی است، این پی گیری او موجب افزایش خیر برایش می شود. قسم به خدا بین ما و خداوند قرابتی نیست و نه ما بر خدا حجتی داریم و نمی توان به خدا نزدیک شد مگر به اطاعت. هر کس از شما مطیع خدا باشد و عمل به دستور او بنماید، ولایت ما برایش سودمند است. و هر که معصیت خدا را نماید، ولایت ما او را سودی نخواهد بخشید. فرمود وای بر شما مبادا مغرور شوید؛ و این سخن را سه بار تکرار کرد.

**[ترجمه]

«۲۹»

وَ قَالَ علیه السلام: إِنَّ قَوْماً عَبَدُوا اللَّهَ شُکْراً فَتِلْکَ عِبَادَهُ الْأَحْرَارِ.

**[ترجمه]امام باقرعلیه السّلام فرمود: گروهی خدا را می پرستند به عنوان سپاس و شکر، این عبادت آزاد مردان است.

**[ترجمه]

«۳۰»

وَ قَالَ علیه السلام لِابْنِهِ یَا بُنَیَّ إِذَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَیْکَ بِنِعْمَهٍ فَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ إِذَا حَزَنَکَ أَمْرٌ فَقُلْ- لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّهَ إِلَّا بِاللَّهِ وَ إِذَا أَبْطَأَ عَنْکَ رِزْقٌ فَقُلْ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ.

**[ترجمه]امام باقرعلیه السّلام به فرزنـد خود فرمود: وقتی خدا به تو نعمتی ارزانی داشت بگو: «الحمد لله» و هر گاه چیزی ترا محزون نمود بگو: «لا حول و لا قوه الا بالله» و هر گاه گرفتار تنگدستی شدی بگو: «استغفر الله».

**[ترجمه]

«۳۱»

وَ قَالَ ابْنُ حُمْدُونٍ فِی تَذْكِرَتِهِ قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِیٍّ علیهما السلام: تَوَقِّی الصَّرْعَهِ خَیْرٌ مِنْ سُؤَالِ الرَّجْعَهِ.

ص: ۱۸۷

۱- ۱. راجع كشف الغمّه ج ۲ ص ۳۶۰.

۲- ۲. أی قالها ثلاث مرّات.

**[ترجمه]امام باقرعلیه السّلام فرمود: خودداری از زمین خوردن بهتر از درخواست بر گرداندن به حالت اول است.

**[ترجمه]

«۳۲»

وَ قِيلَ لَهُ مَنْ أَعْظَمُ النَّاسِ قَدْراً قَالَ مَنْ لَمْ يَرَى الدُّنْيَا لِنَفْسِهِ قَدْراً.

**[ترجمه]به امام عرض کردند، چه کس ارزشش از همه مردم بیشتر است؟ فرمود: هر کس برای دنیا نسبت به خود ارزش قایل نباشد.

**[ترجمه]

«۳۳»

وَ قَالَ أَبُو عُثْمَانَ الْجَاحِظُ: جَمَعَ مُحَمَّدٌ صَلَاحَ شَأْنِ الدُّنْيَا بِحَذَافِيرِهَا فِي كَلِمَتَيْنِ فَقَالَ صَلَاحُ شَأْنِ الْمَعَاشِ وَ التَّعَاشُرِ مِلْ ءَ مِكْيَالٍ ثُلُثَانِ فِطْنَةٌ وَ ثُلُثٌ تَغَافُلٌ.

**[ترجمه]جاحظ گفت، حضرت باقر علیه السّلام راه و رسم زندگی را در دو کلمه جمع کرده است: راه و رسم زندگی و معاشرت، پیمانه پری است که ۳/ ۲ آن زیرکی است و ۳/ ۱ خود را به غفلت زدن.

**[ترجمه]

«۳۴»

الدُّرَّةُ الْبَاهِرَةُ(۱)، قَالَ الْبَاقِرُ علیه السلام: إِنَّ اللَّهَ خَبَأَ ثَلَاثَةً فِي ثَلَاثَةٍ خَبَأَ رِضَاهُ فِي طَاعَتِهِ فَلَا تُحَقِّرَنَّ مِنَ الطَّاعَةِ شَيْئاً فَلَعَلَّ رِضَاهُ فِيهِ وَ خَبَأَ سَخَطَهُ فِي مَعْصِيَتِهِ فَلَا تُحَقِّرَنَّ مِنَ الْمَعْصِيَةِ شَيْئاً فَلَعَلَّ سَخَطَهُ فِيهِ وَ خَبَأَ أَوْلِيَاءَهُ فِي خَلْقِهِ فَلَا تُحَقِّرَنَّ أَحَداً فَلَعَلَّهُ الْوَلِيُّ.

**[ترجمه]الدره الباهره: امام باقر علیه السّلام به فرزند خود حضرت صادق علیه السّلام فرمود: خداوند سه چیز را در سه چیز پنهان نموده: ۱. رضای خود را در اطاعت خویش پنهان کرده، پس هیچ طاعتی را حقیر مشمار شاید رضای خدا در همان باشد. ۲. خشم خود را در معصیت مخفی کرده، پس هیچ معصیتی را کوچک مشمار شاید خشم خدا در همان باشد. ۳. و دوستان خود را در میان مردم پنهان کرده، پس هیچ کس را حقیر مشمار شاید همان کس ولی خدا باشد.

**[ترجمه]

«۳۵»

وَ قَالَ علیه السلام: الْغَلَبَهُ بِالْخَیْرِ فَضِیلَهٌ وَ بِالشَّرِّ قَبِیحَهٌ.

**[ترجمه]امام باقرعلیه السّلام فرمود: پیروزی در کار خیر فضیلت است و بر کار شر زشت است.

**[ترجمه]

«۳۶»

وَ قِیلَ لَهُ علیه السلام مَنْ أَعْظَمُ النَّاسِ قَدْراً فَقَالَ مَنْ لَا یَرَی الدُّنْیَا لِنَفْسِهِ قَدْراً.

**[ترجمه]به امام باقرعلیه السّلام عرض کردند، ارزش چه کسی از همه مردم بیشتر است؟ فرمود: هر کس برای دنیا نسبت به خود ارزشی قایل نباشد.

**[ترجمه]

«۳۷»

وَ قَالَ علیه السلام: مَا یَأْخُذُ الْمَظْلُومُ مِنْ دِینِ الظَّالِمِ أَکْثَرُ مِمَّا یَأْخُذُ الظَّالِمُ مِنْ دُنْیَا الْمَظْلُومِ.

**[ترجمه]امام باقرعلیه السّلام فرمود: آنچه مظلوم از دین ظالم می گیرد بیشتر است از آنچه ظالم از دنیای مظلوم می گیرد.

**[ترجمه]

«۳۸»

وَ قَالَ علیه السلام: مَنْ کَانَ ظَاهِرُهُ أَرْجَحَ مِنْ بَاطِنِهِ خَفَّ مِیزَانُهُ.

**[ترجمه]امام باقرعلیه السّلام فرمود: کسی که وضع ظاهرش بهتر از حال باطنش باشد ترازوی اعمالش سبک است. - . الدره الباهره: ۳۷ - ۳۹ -

**[ترجمه]

«۳۹»

أَعْلَامُ الدِّینِ (۲)، قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِیٍّ الْبَاقِرُ علیهما السلام: کُنْ لِمَا لَا تَرْجُو أَرْجَی مِنْکَ لِمَا تَرْجُو فَإِنَّ مُوسَی علیه السلام خَرَجَ لِیَقْتَبِسَ نَاراً فَرَجَعَ نَبِیّاً مُرْسَلًا.

**[ترجمه]اعلام الدین: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: به چیزی که امیدوار نیستی بیشتر امیدوار باش از چیزی که به آن امید

داری. حضرت موسی علیه السّلام خارج شد تا آتش گیره تهیه کند، با مقام پیامبری برگشت.

**[ترجمه]

«۴۰»

وَ قَالَ لِبَعْضِ شِیعَتِهِ إِنَّا لَا نُغْنِی عَنْکُمْ مِنَ اللَّهِ شَیْئاً إِلَّا بِالْوَرَعِ وَ إِنَّ وَلَایَتَنَا لَا تُدْرَکُ إِلَّا بِالْعَمَلِ وَ إِنَّ أَشَدَّ النَّاسِ یَوْمَ الْقِیَامَهِ حَسْرَهً مَنْ وَصَفَ عَدْلًا وَ أَتَی جَوْراً.

**[ترجمه]امام باقرعلیه السّلام به یکی از شیعیان خود فرمود: ما نمی توانیم شما را از جانب خدا بی نیاز کنیم مگر با ورع، و ولایت ما درک نمی شود مگر با عمل، و افسرده ترین مردم در روز قیامت کسی است که عدل و دادگری را تعریف کند و خود ستمگری پیش بگیرد.

**[ترجمه]

«۴۱»

وَ قَالَ علیه السلام: إِذَا عَلِمَ اللَّهُ تَعَالَی حُسْنَ نِیَّهٍ مِنْ أَحَدٍ اکْتَنَفَهُ بِالْعِصْمَهِ.

**[ترجمه]امام باقرعلیه السّلام فرمود: هر گاه خداوند تعالی حسن نیت را در کسی ببیند او را در پناه عصمت قرار می‌دهد .

**[ترجمه]

«۴۲»

وَ قَالَ علیه السلام: صَانِعِ الْمُنَافِقَ بِلِسَانِکَ وَ أَخْلِصْ وُدَّکَ لِلْمُؤْمِنِینَ وَ إِنْ جَالَسَکَ یَهُودِیٌّ فَأَحْسِنْ مُجَالَسَتَهُ.

۱- ۱. مخطوط.

۲- ۲. مخطوط.

**[ترجمه]امام باقرعلیه السّلام فرمود: با فرد منافق، به زبان سازش کن، و شخص مؤمن را قلبا دوست بدار، و اگر فردی یهودی با تو همنشین شد، با او به خوبی مجالست کن.

**[ترجمه]

«۴۳»

وَ قَالَ علیه السلام: الْوُقُوفُ عِنْدَ الشُّبْهَهِ خَيْرٌ مِنَ الِاقْتِحَامِ فِي الْهَلَكَهِ وَ تَرْكُكَ حَدِيثاً لَمْ تُرْوَهُ خَيْرٌ مِنْ رِوَايَتِكَ حَدِيثاً لَمْ تُحْصِهِ إِنَّ عَلَى كُلِّ حَقٍّ نُوراً وَ مَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ فَدَعُوهُ إِنَّ أَسْرَعَ الْخَيْرِ ثَوَاباً الْبِرُّ وَ إِنَّ أَسْرَعَ الشَّرِّ عُقُوبَهً الْبَغْيُ وَ كَفَى بِالْمَرْءِ عَيْباً أَنْ يَنْظُرَ إِلَى مَا يَعْمَى عَنْهُ مِنْ نَفْسِهِ وَ يُعَيِّرَ النَّاسَ بِمَا لَا يَنْفِيهِ عَنْ نَفْسِهِ أَوْ يَتَكَلَّمَ بِكَلَامٍ لَا يَعْنِيهِ.

**[ترجمه]امام باقرعلیه السّلام فرمود: توقف در موقع شبهه بهتر از وارد شدن در هلاکت است و ترک نمودن حدیثی که روایت نکرده ای بهتر است از روایت حدیثی که وارد به آن نیستی. هر حقی دارای نوری است، آنچه مخالف کتاب خدا است را واگذارید. سریعترین خیر از نظر ثواب، نیکوکاری است و سریعترین کار بد از نظر کیفر، ستم است. در عیب شخص همین کفایت می کند که توجه به عیبی در دیگران داشته باشد که آن عیب را در خود نمی بیند و مردم را به چیزی سرزنش می کند که از خود برطرف نمی کند یا سخن در باره چیزی می گوید که مربوط به او نیست.

**[ترجمه]

«۴۴»

وَ قَالَ علیه السلام: مَنْ عَمِلَ بِمَا يَعْلَمُ عَلَّمَهُ اللَّهُ مَا لَمْ يَعْلَمْ.

**[ترجمه]امام باقرعلیه السّلام فرمود: هر کس به آنچه می‌داند عمل کند، خدا به او آنچه را نمی‌داند می آموزد.

**[ترجمه]

«۴۵»

وَ اجْتَمَعَ عِنْدَهُ جَمَاعَهٌ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ وَ غَيْرِهِمْ فَقَالَ لَهُمْ اتَّقُوا اللَّهَ شِيعَهَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ كُونُوا النُّمْرُقَهَ الْوُسْطَى يَرْجِعُ إِلَيْكُمُ الْغَالِي وَ يَلْحَقُ بِكُمُ التَّالِي قَالُوا لَهُ وَ مَا الْغَالِي قَالَ الَّذِي يَقُولُ فِينَا مَا لَا نَقُولُهُ فِي أَنْفُسِنَا قَالُوا وَ مَا التَّالِي قَالَ الَّذِي يَطْلُبُ الْخَيْرَ فَيَزِيدُ بِهِ خَيْراً إِنَّهُ وَ اللَّهِ مَا بَيْنَنَا وَ بَيْنَ اللَّهِ مِنْ قَرَابَهٍ وَ لَا لَنَا عَلَيْهِ حُجَّهٌ وَ لَا يُتَقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ إِلَّا بِالطَّاعَهِ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مُطِيعاً لِلَّهِ يَعْمَلُ بِطَاعَتِهِ نَفَعَتْهُ وَلَايَتُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَ مَنْ كَانَ مِنْكُمْ عَاصِياً لِلَّهِ يَعْمَلُ بِمَعَاصِيهِ لَمْ تَنْفَعْهُ وَلَايَتُنَا وَيْحَكُمْ لَا تَغْتَرُّوا.

**[ترجمه]گروهی از بنی هاشم و دیگران خدمت امام باقر علیه السّلام اجتماع کردند، امام باقرعلیه السّلام فرمود: بپرهیزید از شیعیان آل محمد و فرش وسط باشید که زیاده رو و غالی به شما برگردد و عقب مانده نیز به شما برسد.

عرض کردند غالی کیست؟ فرمود کسی که در باره ما مقامی را معتقد است که ما خود آن مقام را برای خویش قایل نیستیم، گفتند عقب مانده و تالی کیست؟ فرمود کسی است که به دنبال خیر و نیکی است، این پی گیری او موجب افزایش خیر برایش می شود. قسم به خدا بین ما و خداوند قرابتی نیست و نه ما بر خدا حجتی داریم و نمی توان به خدا نزدیک شد مگر به اطاعت. هر کس از شما مطیع خدا باشد و عمل به دستور او بنماید، ولایت ما برایش سودمند است. و هر که معصیت خدا کند، ولایت ما او را سودی نخواهد بخشید. فرمود: وای بر شما، مبادا مغرور شوید!

**[ترجمه]

«۴۶»

وَ قَالَ لِبَعْضِ شِيعَتِهِ وَ قَدْ أَرَادَ سَفَراً فَقَالَ لَهُ أَوْصِنِي فَقَالَ لَا تَسِيرَنَّ سَيْراً وَ أَنْتَ خاف [حَافٍ] وَ لَا تَنْزِلَنَّ عَنْ دَابَّتِكَ لَيْلًا إِلَّا وَ رِجْلَاكَ فِي خُفٍّ وَ لَا تَبُولَنَّ فِي نَفَقٍ وَ لَا تَذُوقَنَّ بَقْلَةً وَ لَا تَشَمُّهَا حَتَّى تَعْلَمَ مَا هِيَ وَ لَا تَشْرَبْ مِنْ سِقَاءٍ حَتَّى تَعْرِفَ مَا فِيهِ وَ لَا تَسِيرَنَّ إِلَّا مَعَ مَنْ تَعْرِفُ وَ احْذَرْ مَنْ لَا تَعْرِفُ.

**[ترجمه]امام باقرعليه السّلام به یکی از شیعیان خود که قصد سفر داشت و گفت مرا سفارشی بفرمایید فرمود: سفری را که از آن بیمناکی در پیش مگیر. از مرکب سواری خود شب پیاده مشو مگر اینکه کفش به پا داشته باشی و در سوراخهای زمین ادرار مکن و هیچ نوع روییدنی را مخور و بو نکش مگر وقتی که بدانی چیست، و از مشک آب کسی نیاشام مگر اینکه بدانی چه در آن است. به سفر نرو مگر با کسی که او را می‌شناسی و از کسی که نمی شناسی بپرهیز.

**[ترجمه]

«۴۷»

وَ قِيلَ لَهُ عليه السلام مَنْ أَعْظَمُ النَّاسِ قَدْراً فَقَالَ مَنْ لَا يُبَالِي فِي يَدِ مَنْ كَانَتِ الدُّنْيَا.

**[ترجمه]عرض کردند، چه کس از همه مردم ارزشش بیشتر است؟ امام باقرعليه السّلام فرمود: کسی که باکی ندارد دنیا در دست چه کس باشد.

**[ترجمه]

«۴۸»

وَ قَالَ عليه السلام: تَعَلَّمُوا الْعِلْمَ فَإِنَّ تَعَلُّمَهُ حَسَنَةٌ وَ طَلَبَهُ عِبَادَةٌ وَ مُذَاكَرَتَهُ تَسْبِيحٌ وَ الْبَحْثَ عَنْهُ جِهَادٌ وَ تَعَلُّمَهُ صَدَقَةٌ وَ بَذْلَهُ لِأَهْلِهِ قُرْبَةٌ وَ الْعِلْمُ ثِمَارُ الْجَنَّةِ وَ أُنْسٌ فِي الْوَحْشَةِ وَ صَاحِبٌ فِي الْغُرْبَةِ وَ رَفِيقٌ فِي الْخَلْوَةِ وَ دَلِيلٌ عَلَى السَّرَّاءِ وَ عَوْنٌ عَلَى الضَّرَّاءِ وَ دِينٌ عِنْدَ الْأَخِلَّاءِ وَ سِلَاحٌ عِنْدَ الْأَعْدَاءِ يَرْفَعُ اللَّهُ بِهِ قَوْماً فَيَجْعَلُهُمْ فِي الْخَيْرِ سَادَةً وَ لِلنَّاسِ أَئِمَّةً يُقْتَدَى بِفِعَالِهِمْ وَ يُقْتَصُ

آثَارُهُمْ وَ يُصَلِّی عَلَيْهِمْ كُلَّ رَطْبٍ وَ يَابِسٍ وَ حِيتَانُ الْبَحْرِ وَ هَوَامُّهُ وَ سِبَاعُ الْبَرِّ وَ أَنْعَامُهُ.

**[ترجمه]امام باقرعليه السّلام فرمود: دانش بياموزيد كه دانش آموزى حسنه است و جستن دانش عبادت است و مذاكره علمى تسبيح خدا است و بحث از دانش جهاد است، و ياد دادن دانش صدقه است، و بخشيدن دانش به اهل آن نزديكى به خدا است. علم ميوه بهشت و انس در وحشت و مصاحب در غربت و رفيق در خلوت و راهنما در هنگام خوشى و كمك در گرفتارى و زينت در مقابل دوستان و سلاح در مقابل دشمنان است. خداوند به وسيله علم گروهى را رفعت مى بخشد و آن ها را در كارهاى خير بزرگوار مى كند و براى مردم پيشوا قرار مى‌دهد كه از كردارشان تقليد مى‌كنند و آثار آن ها را پيروى مى‌نمايند، و بر آن ها هر تر و خشكى از ماهيهاى دريا و جنبنده هاى آن و درنده هاى بيابان و چهارپايان صحرا درود مى‌ فرستد .

**[ترجمه]

باب ۲۳ مواعظ الصادق جعفر بن محمد عليه السلام و وصاياه و حكمه

روايات

«۱»

لى (۱)،[الأمالی] للصدوق عَنِ ابْنِ إِدْرِيسَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِی الصُّهْبَانِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَبَانٍ الْأَحْمَرِ عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليهما السلام: أَنَّهُ جَاءَ إِلَيْهِ رَجُلٌ فَقَالَ لَهُ بِأَبِی أَنْتَ وَ أُمِّی يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ عَلِّمْنِی مَوْعِظَةً فَقَالَ لَهُ عليه السلام إِنْ كَانَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى قَدْ تَكَفَّلَ بِالرِّزْقِ فَاهْتِمَامُكَ لِمَا ذَا وَ إِنْ كَانَ الرِّزْقُ مَقْسُوماً فَالْحِرْصُ لِمَا ذَا وَ إِنْ كَانَ الْحِسَابُ حَقّاً فَالْجَمْعُ لِمَا ذَا وَ إِنْ كَانَ الثَّوَابُ عَنِ اللَّهِ حَقّاً فَالْكَسَلُ لِمَا ذَا وَ إِنْ كَانَ الْخَلَفُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ حَقّاً فَالْبُخْلُ لِمَا ذَا وَ إِنْ كَانَ الْعُقُوبَةُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ النَّارَ فَالْمَعْصِيَةُ لِمَا ذَا وَ إِنْ كَانَ الْمَوْتُ حَقّاً فَالْفَرَحُ لِمَا ذَا وَ إِنْ كَانَ الْعَرْضُ عَلَى اللَّهِ حَقّاً فَالْمَكْرُ لِمَا ذَا وَ إِنْ كَانَ الشَّيْطَانُ عَدُوّاً فَالْغَفْلَةُ لِمَا ذَا وَ إِنْ كَانَ الْمَمَرُّ عَلَى الصِّرَاطِ حَقّاً فَالْعُجْبُ لِمَا ذَا وَ إِنْ كَانَ كُلُّ شَیْ ءٍ بِقَضَاءٍ وَ قَدَرٍ فَالْحُزْنُ لِمَا ذَا وَ إِنْ كَانَتِ الدُّنْيَا فَانِيَةً فَالطُّمَأْنِينَةُ إِلَيْهَا لِمَا ذَا.

ل (۲)، [الخصال] عَنِ ابْنِ الْوَلِيدِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنِ ابْنِ عِيسَى عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَيْرٍ عَنْ أَبَانٍ: مِثْلَهُ وَ فِيهِ بَعْدَ قَوْلِهِ فَالْمَعْصِيَةُ لِمَا ذَا وَ إِنْ كَانَ الْمَوْتُ حَقّاً فَالْفَرَحُ لِمَا ذَا وَ لَيسَ فِيهِ وَ إِنْ كَانَ الشَّيْطَانُ عَدُوّاً فَالْغَفْلَةُ لِمَا ذَا.

**[ترجمه]امالى صدوق: ابان احمر گفت، مردى خدمت امام صادق عليه السّلام رسيد و گفت، پدر و مادرم فدايت يا ابن رسول اللَّه، مرا پندى بياموز. به او فرمود: اگر رزق را خدا كفالت كرده است، رنج و مشقت تو براى چيست؟ اگر روزى قسمت شده است، پس حرص چرا؟ اگر حساب واقعيت دارد، چرا بايد جمع كرد؟ اگر ثواب از جانب خدا هست، تنبلى براى چه؟ اگر خدا عوض انفاق را مى‌دهد پس بخل و خست براى چيست؟ اگر كيفر خداوند آتش جهنم است پس معصيت چرا؟ اگر مرگ حق است، شادى براى چه؟ اگر به پيشگاه خدا عرضه شدن واقعيت دارد، مكر و حيله چرا؟ اگر شيطان دشمن است، غفلت براى چيست؟ اگر رد شدن بر صراط واقعيت دارد، خودپسندى چيست؟ اگر هر چيزى به قضا و قدر است، اندوه براى

چه؟ اگر دنیا فانی است، اعتماد بر آن برای چیست؟ - . امالی، مجلس دوم: ۵ -

**[ترجمه]

«۲»

لی (۳)،[الأمالی] للصدوق عَنِ الْعَطَّارِ عَنْ أَبِیهِ عَنِ الْأَشْعَرِیِّ عَنِ الْجَامُورَانِیِّ عَنِ ابْنِ أَبِی عُثْمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِی حَمْزَةَ عَنْ مُعَاوِیَةَ بْنِ وَهْبٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ

ص: ۱۹۰

۱- ۱. المجلس الثانی ص ۵.

۲- ۲. الخصال ج ۲ ص ۶۱.

۳- ۳. المجلس الثالث و الأربعون ص ۱۴۸.

الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیهما السلام قَالَ: تَبِعَ حَكِيمٌ حَكِيماً سَبْعَمِائَةِ فَرْسَخٍ فِي سَبْعِ كَلِمَاتٍ فَلَمَّا لَحِقَ بِهِ قَالَ لَهُ يَا هَذَا مَا أَرْفَعُ مِنَ السَّمَاءِ وَ أَوْسَعُ مِنَ الْأَرْضِ وَ أَغْنَى مِنَ الْبَحْرِ وَ أَقْسَى مِنَ الْحَجَرِ وَ أَشَدُّ حَرَارَةً مِنَ النَّارِ وَ أَشَدُّ بَرْداً مِنَ الزَّمْهَرِيرِ وَ أَثْقَلُ مِنَ الْجِبَالِ الرَّاسِيَاتِ فَقَالَ لَهُ يَا هَذَا الْحَقُّ أَرْفَعُ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْعَدْلُ أَوْسَعُ مِنَ الْأَرْضِ وَ غِنَى النَّفْسِ أَغْنَى مِنَ الْبَحْرِ وَ قَلْبُ الْكَافِرِ أَقْسَى مِنَ الْحَجَرِ وَ الْحَرِيصُ الْجَشِعُ أَشَدُّ حَرَارَةً مِنَ النَّارِ وَ الْيَأْسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَشَدُّ بَرْداً مِنَ الزَّمْهَرِيرِ وَ الْبُهْتَانُ عَلَى الْبَرِي ءِ أَثْقَلُ مِنَ الْجِبَالِ الرَّاسِيَاتِ.

ل (۱)، [الخصال] عن ماجیلویه عن محمد العطار: مثله- کتاب الغایات (۲)، للشیخ جعفر بن أحمد القمی مرسلا: مثله.

**[ترجمه]امالی صدوق: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: حکیمی از پی حکیم دیگری برای فهمیدن هفت کلمه هفتصد فرسخ راه رفت، همین که به او رسید گفت: ای مرد، از آسمان بلندتر و از زمین وسیع تر و از دریا بی نیازتر و از سنگ سخت تر و از آتش سوزان تر و از زمهریر سردتر و از کوههای سر به فلک کشیده سنگین تر چیست؟ حکیم گفت: حق از آسمان بلندتر است و عدل از زمین وسیع تر. بی نیازی دل بی نیازتر از دریا است. قلب کافر از سنگ سخت تر است و حریص پرطمع از آتش سوزنده تر است. ناامیدی از رحمت خدا از زمهریر سردتر. تهمت به شخص پاک از کوههای سر به فلک کشیده سنگین تر است. - . امالی، مجلس ۴۳: ۱۴۸ -

در کتاب خصال از محمد بن عطار مثل حدیث فوق ذکر شده است. - . خصال ۲: ۵ -

**[ترجمه]

«۳»

لی (۳)،[الأمالی] للصدوق عَنْ جَعْفَرِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ بُطَّةَ عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ علیه السلام: قَالَ إِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ بِأَنْ يَتَمَنَّى لِلنَّاسِ الْغِنَى الْبُخَلَاءُ لِأَنَّ النَّاسَ إِذَا اسْتَغْنَوْا كُفُّوا عَنْ أَمْوَالِهِمْ وَ إِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ بِأَنْ يَتَمَنَّى لِلنَّاسِ الصَّلَاحَ أَهْلُ الْعُيُوبِ لِأَنَّ النَّاسَ إِذَا صَلَحُوا كُفُّوا عَنْ تَتَبُّعِ عُيُوبِهِمْ وَ إِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ بِأَنْ يَتَمَنَّى لِلنَّاسِ الْحِلْمَ أَهْلُ السَّفَهِ الَّذِينَ يَحْتَاجُونَ أَنْ يُعْفَى عَنْ سَفَهِهِمْ فَأَصْبَحَ أَهْلُ الْبُخْلِ يَتَمَنَّوْنَ فَقْرَ النَّاسِ وَ أَصْبَحَ أَهْلُ الْعُيُوبِ يَتَمَنَّوْنَ مَعَايِبَ النَّاسِ وَ أَصْبَحَ أَهْلُ السَّفَهِ يَتَمَنَّوْنَ سَفَهَ النَّاسِ وَ فِي الْفَقْرِ الْحَاجَةُ إِلَى الْبَخِيلِ وَ فِي الْفَسَادِ طَلَبُ عَوْرَةِ أَهْلِ الْعُيُوبِ وَ فِي السَّفَهِ الْمُكَافَاةُ بِالذُّنُوبِ.

**[ترجمه]امالی صدوق: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: شایسته ترین مردم بر اینکه آرزو کنند مردم ثروتمند شوند، بخیلان هستند، زیرا وقتی مردم ثروتمند شدند از اموال آن ها چشم می پوشند و شایسته ترین اشخاصی که آرزوی اصلاح مردم را کنند، کسانی هستند که دارای عیبند، زیرا وقتی مردم صالح شوند از پی گیری عیب آن ها خودداری می کنند و شایسته ترین مردم بر آرزو کردن حلم و بردباری برای دیگران، نادانان هستند که به خاطر سفاهت و نادانیشان احتیاج به عفو و گذشت دارند.

اما بخیلان پیوسته آرزوی فقر و تنگدستی مردم را دارند و عیب دارها آرزوی عیب مردم را مینمایند و نادانان آرزوی نادانی

آن ها را. با اینکه در فقر و تنگدستی مردم به بخیل محتاج می شوند و در فساد و تباهی مردم در جستجوی معایب دیگرانند و در نادانی مردم مقابله با گناه می کنند. - . امالی ۱: ۲۳۳ -

**[ترجمه]

«۴»

ب (۴)،[قرب الإسناد] عَنِ ابْنِ سَعْدٍ عَنِ الْأَزْدِيِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: کَمْ مِنْ نِعْمَهِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَی عَبْدِهِ فِی غَیْرِ عَمَلِهِ وَ کَمْ مِنْ مُؤَمِّلٍ أَمَلًا وَ الْخِیَارُ فِی غَیْرِهِ وَ کَمْ مِنْ سَاعٍ إِلَی حَتْفِهِ وَ هُوَ مُبْطِئٌ عَنْ حَظِّهِ.

۱- ۱. الخصال ج ۲ ص ۵.

۲- ۲. مخطوط.

۳- ۳. المجلس الحادی و الستون ص ۲۳۳.

۴- ۴. قرب الإسناد ص ۱۹.

ما(۱)،[الأمالی] للشیخ الطوسی عن المفید عن ابن قولویه عن أبیه عن سعد عن ابن عیسی عن ابن مسکان عن بکر بن محمد عن الصادق علیه السلام: مثله.

**[ترجمه]قرب الاسناد: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: چه بسیار از نعمتهای خدا بر بنده اش که در غیر مورد به کار می رود و چه بسیار از آرزومندانی که آرزویی دارند اما صلاح آن ها چیز دیگری است و بسا کوشش کنندگانی که به سوی مرگ خود می‌شتابند و از نصیب خویش باز می‌مانند. -. قرب الاسناد: ۱۹ -

در کتاب امالی مفید از امام صادق علیه السّلام مانند حدیث بالا نقل شده است. -. امالی ۱: ۱۳۲ -

**[ترجمه]

«۵»

ل (۲)،[الخصال] عَنْ مَاجِیلَوَیْهِ عَنْ عَمِّهِ عَنِ الْبَرْقِیِّ عَنِ ابْنِ مَعْرُوفٍ عَنْ أَبِی شُعَیْبٍ یَرْفَعُهُ إِلَی أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: أَوْرَعُ النَّاسِ مَنْ وَقَفَ عِنْدَ الشُّبْهَهِ أَعْبَدُ النَّاسِ مَنْ أَقَامَ الْفَرَائِضَ أَزْهَدُ النَّاسِ مَنْ تَرَکَ الْحَرَامَ أَشَدُّ النَّاسِ اجْتِهَاداً مَنْ تَرَکَ الذُّنُوبَ.

**[ترجمه]خصال: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: باورع ترین مردم کسی است که هنگام شبهه توقف کند و عابدترین اشخاص کسی است که واجبات را انجام دهد و زاهدترین اشخاص کسی است که ترک حرام نماید. و کوشاترین مردم کسی است که ترک گناه کند. -. خصال ۱: ۱۱ -

**[ترجمه]

«۶»

ل (۳)،[الخصال] عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ السَّرَّاجِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ الضَّبِّیِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْعَزِیزِ الدِّینَوَرِیِّ عَنْ عُبَیْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَی الْعَبْسِیِّ عَنْ سُفْیَانَ الثَّوْرِیِّ قَالَ: لَقِیتُ الصَّادِقَ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ علیهما السلام فَقُلْتُ لَهُ یَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَوْصِنِی فَقَالَ لِی یَا سُفْیَانُ لَا مُرُوَّهَ لِکَذُوبٍ وَ لَا أَخَ لملوک [لِمَلُولٍ] وَ لَا رَاحَهَ لِحَسُودٍ وَ لَا سُؤْدُدَ لِسَیِّئِ الْخُلُقِ فَقُلْتُ یَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ زِدْنِی فَقَالَ لِی یَا سُفْیَانُ ثِقْ بِاللَّهِ تَکُنْ مُؤْمِناً وَ ارْضَ بِمَا قَسَمَ اللَّهُ لَکَ تَکُنْ غَنِیّاً وَ أَحْسِنْ مُجَاوَرَهَ مَنْ جَاوَرْتَ تَکُنْ مُسْلِماً وَ لَا تَصْحَبِ الْفَاجِرَ فَیُعَلِّمَکَ مِنْ فُجُورِهِ وَ شَاوِرْ فِی أَمْرِکَ الَّذِینَ یَخْشَوْنَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ قُلْتُ یَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ زِدْنِی فَقَالَ لِی یَا سُفْیَانُ مَنْ أَرَادَ عِزّاً بِلَا عَشِیرَهٍ وَ غِنًی بِلَا مَالٍ وَ هَیْبَهً بِلَا سُلْطَانٍ فَلْیَنْتَقِلْ عَنْ ذُلِّ مَعْصِیَهِ اللَّهِ إِلَی عِزِّ طَاعَتِهِ قُلْتُ زِدْنِی یَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَقَالَ لِی یَا سُفْیَانُ أَمَرَنِی وَالِدِی علیه السلام بِثَلَاثٍ وَ نَهَانِی عَنْ ثَلَاثٍ فَکَانَ فِیمَا قَالَ لِی یَا بُنَیَّ مَنْ یَصْحَبْ صَاحِبَ السَّوْءِ لَا یَسْلَمْ وَ مَنْ یَدْخُلْ مَدَاخِلَ السَّوْءِ یُتَّهَمْ وَ مَنْ لَا یَمْلِکْ لِسَانَهُ یَنْدَمْ ثُمَّ أَنْشَدَنِی:

عَوِّدْ لِسَانَکَ قَوْلَ الْخَیْرِ تَحظَّ بِهِ***إِنَّ اللِّسَانَ لِمَا عَوَّدْتَ مُعْتَادٌ

مُوَکَّلٌ بِتَقَاضِی مَا سَنَنْتَ لَهُ***فِی الْخَیْرِ وَ الشَّرِّ کَیْفَ تَعْتَادُ

۱- ۱. الأمالی ج ۱ ص ۱۳۲.

۲- ۲. الخصال ج ۱ ص ۱۱.

۳- ۳. المصدر ج ۱ ص ۸.

**[ترجمه]خصـال: سـفیان ثـوری گفت، حضـرت صـادق علیه السّـلام را ملاقـات کرده گفتم، یـا ابن رسـول اللّه مرا نصـیحتی بفرمایید. فرمود: سـفیان، دروغگو جوانمردی نـدارد و پادشاهان برادر و حسود آسایش و بداخلاق بزرگواری. عرض کردم یا ابن رسول اللّه باز بفرمایید. فرمود: سـفیان، به خدا اعتماد کن مؤمن خواهی بود؛ و راضی باش به آنچه خدا قسمتت کرده، غنی و بی نیاز خواهی بود، و با همسایگان خود نیکو همسایگی کن، مسلمان خواهی بود؛ با فاجر و تبهکار مصاحبت نکن که فجور و تباهی را به تو می آموزد. در کارها با کسانی که از خدا می‌ترسند مشورت کن.

عرض کردم یا ابن رسول الله باز هم بفرمایید. فرمود: سـفیان، هر که عزت بدون داشـتن فامیل و ثروت بدون مال و جلال بدون سلطنت می‌خواهـد، از خواری معصـیت و گناه به عزت اطاعت و بنـدگی خـدا برگردد. عرض کردم باز هم بفرمایید، فرمود: یا سفیـان، پـدرم مرا به سه کـار امر کرد و از سه کـار بـازداشت. از چیزهـایی که به من فرمـود این بود: پسـرم، هر که بـا رفیق بد مصـاحبت کنـد سـالم نمی مانـد و هر که در جاهـای بـد رفت و آمـد کنـد مورد اتهام قرار می گیرد و هر که مالك زبان خود نباشد پشیمان می شود .

زبـان خویش را به سـخن خوب عادت بـده تا از خوبی بهره بگیری؛ زبان هر طوری که او را عادت بـدهی، عادت می کنـد. او آماده است راهی برود که تو او را می بری، چه خوب باشد و چه بد، هر طور عادت پذیرد. - . خصال ۱: ۸ -

**[ترجمه]

«۷»

فس (۱)، [تفسیر القمی] عَنْ أَبِیهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْمِنْقَرِیِّ عَنْ حَفْصِ بْنِ غِیَاثٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: یَا حَفْصُ مَا مَنْزِلَهُ الدُّنْیَا مِنْ نَفْسِی إِلَّا بِمَنْزِلَهِ الْمَیْتَهِ إِذَا اضْطُرِرْتُ إِلَیْهَا أَکَلْتُ مِنْهَا یَا حَفْصُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی عَلِمَ مَا الْعِبَادُ عَامِلُونَ وَ إِلَی مَا هُمْ صَائِرُونَ فَحَلُمَ عَنْهُمْ عِنْدَ أَعْمَالِهِمُ السَّیِّئَهِ لِعِلْمِهِ السَّابِقِ فِیهِمْ فَلَا یَغُرَّنَّکَ حُسْنُ الطَّلَبِ مِمَّنْ لَا یَخَافُ الْفَوْتَ ثُمَّ تَلَا قَوْلَهُ تِلْکَ الدَّارُ الْآخِرَهُ الْآیَهَ(۲)

وَ جَعَلَ یَبْکِی وَ یَقُولُ ذَهَبَ وَ اللَّهِ الْأَمَانِیُّ عِنْدَ هَذِهِ الْآیَهِ ثُمَّ قَالَ فَازُوا وَ اللَّهِ الْأَبْرَارُ أَ تَدْرِی مَنْ هُمْ هُمُ الَّذِینَ لَا یُؤْذُونَ الذَّرَّ کَفَی بِخَشْیَهِ اللَّهِ عِلْماً وَ کَفَی بِالاغْتِرَارِ بِاللَّهِ جَهْلًا یَا حَفْصُ إِنَّهُ یُغْفَرُ لِلْجَاهِلِ سَبْعُونَ ذَنْباً قَبْلَ أَنْ یُغْفَرَ لِلْعَالِمِ ذَنْبٌ وَاحِدٌ وَ مَنْ تَعَلَّمَ وَ عَلِمَ وَ عَمِلَ بِمَا عَلِمَ دُعِیَ فِی مَلَکُوتِ السَّمَاوَاتِ عَظِیماً فَقِیلَ تَعَلَّمَ لِلَّهِ وَ عَمِلَ لِلَّهِ وَ عَلَّمَ لِلَّهِ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاکَ فَمَا حَدُّ الزُّهْدِ فِی الدُّنْیَا فَقَالَ فَقَدْ حَدَّ اللَّهُ فِی کِتَابِهِ فَقَالَ عَزَّ وَ جَلَّ - لِکَیْلا تَأْسَوْا عَلی ما فاتَکُمْ وَ لا تَفْرَحُوا بِما آتاکُمْ (۳) إِنَّ أَعْلَمَ النَّاسِ بِاللَّهِ أَخْوَفُهُمْ لِلَّهِ وَ أَخْوَفَهُمْ لَهُ أَعْلَمُهُمْ بِهِ وَ أَعْلَمَهُمْ بِهِ أَزْهَدُهُمْ فِیهَا فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ یَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَوْصِنِی فَقَالَ اتَّقِ اللَّهَ حَیْثُ کُنْتَ فَإِنَّکَ لَا تَسْتَوْحِشُ.

**[ترجمه]تفسیر علی بن ابراهیم: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: ای حفص! دنیا در نظر من مانند مردار است که در هنگام اضـطرار از آن اسـتفاده می‌کنم. یا حفص، خدا می‌داند بندگان چه خواهند کرد و به کجا رهسپارند، در موقع کار زشت بر آن هـا حلم می‌کنـد چون قبلاـ میدانسـته. مبـادا اینکه خداونـد فعلاـ پی گیر اعمال تو نیست فریبت بدهـد، چون از دسـتش رهایی

نداری. بعد این آیه را تلاوت نمود:

«تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُها لِلَّذِينَ لا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَ لا فَساداً وَ الْعاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» - . قصص / ۸۳ - .

{آن سـرای آخرت را برای کسـانی قرار می دهیم کـه در زمیـن خواسـتار برتری و فسـاد نیسـتند، و فرجام [خوش] از آنِ پرهیزگاران است.} پس از تلاوت آیه، آن حضـرت علیه السّلام شروع به گریه نموده فرمود: به خدا قسم آرزوها در مقابل این آیه نابود شده است.

سپس امام صادق علیه السّـلام فرمود: به خدا سوگند رستگار شدند ابرار و نیکان. می‌دانی آن ها کیانند. آن ها کسانی هستند که مورچه از ایشان آزار نمی بینـد. در علم همین کافی است که انسان خداترس باشد و در جهل همین که فریب لطف خدا را بخورد. حفص، برای نـادان هفتاد گناه می آمرزنـد پیش از آنکه برای عالم یک گناه بیامرزنـد. هر که بیاموزد و تعلیم بدهـد و عمل کنـد به آنچه عالم شـده، در ملکوت آسـمانها او را بزرگوار و باعظمت می‌خواننـد. (گفته شـده که فرمود:) بیاموزد برای خدا و عمل کند برای خدا و برای خدا به دیگران تعلیم دهد.

عرض کردم فدایت شوم، حد و مرز زهد در دنیا چیست؟ فرمود: خداوند در قرآن مرز زهد را تعیین فرمود «لِكَيْلا تَأْسَوْا عَلى ما فاتَكُمْ وَ لا تَفْرَحُوا بِما آتاكُمْ» - . حدید / ۲۳ - { تا بر آنچه از دست شما رفته اندوهگین نشوید و به [سبب] آنچه به شما داده است شادمانی نکنید.}

داناترین مردم نسبت به خدا، ترسان‌ترین آن ها از خداست، و ترسان‌ترین مردم، عالمترین آن ها نسبت به خدا است، و داناترین مردم نسبت به خدا زاهدترین مردم است در دنیا. مردی به آن جناب عرض کرد: مرا سفارشی بفرمایید، فرمود: هر جا هستی از خدا بپرهیز، دیگر وحشتی نخواهی داشت. - . تفسیر علی بن ابراهیم: ۴۹۳ -

**[ترجمه]

«۸»

ل (۴)،[الخصال] عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدٍ الْعَطَّارِ عَنِ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ(۵)

بِإِسْنَادِهِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: لَيْسَ لِلْبَحْرِ جَارٌ وَ لَا لِلْمَلِكِ صَدِيقٌ وَ لَا لِلْعَافِيَةِ ثَمَنٌ وَ كَمْ مِنْ مُنْعَمٍ عَلَيْهِ وَ هُوَ لَا يَعْلَمُ.

۱- ۱. تفسیر علیّ بن إبراهیم ص ۴۹۳.

۲- ۲. القصص: ۸۳. و تمام الآیه« نَجْعَلُها لِلَّذِينَ لا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَ لا فَساداً وَ الْعاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ».

۳- ۳. الحدید: ۲۳.

۴- ۴. الخصال ج ۱ ص ۱۰۶.

۵- ۵. یعنی محمّد بن جعفر الخزاز من أصحاب الرضا علیه السلام.

**[ترجمه]خصال: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: دریا همسایه ندارد و پادشاه دوست، و سلامتی قیمت. بسا از اشخاص که مشمول نعمت قرار گرفته اند با اینکه خودشان نمی‌دانند. - . خصال ۱: ۱۰۶ -

**[ترجمه]

«۹»

ل (۱)،[الخصال] ابْنُ الْمُتَوَكِّلِ عَنِ السَّعْدَآبَادِيِّ عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَبِيهِ رَفَعَهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: خَمْسٌ مِنْ خَمْسَةٍ مُحَالٌ النَّصِيحَةُ مِنَ الْحَاسِدِ مُحَالٌ وَ الشَّفَقَةُ مِنَ الْعَدُوِّ مُحَالٌ وَ الْحُرْمَةُ مِنَ الْفَاسِقِ مُحَالٌ وَ الْوَفَاءُ مِنَ الْمَرْأَةِ مُحَالٌ وَ الْهَيْبَةُ مِنَ الْفَقِيرِ مُحَالٌ.

**[ترجمه]خصال: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: پنج چیز از پنج شخص محال است: خیر خواهی از حسود محال است. مهربانی از دشمن و احترام از فاسق و وفا از زن و جلال و هیبت از فقیر. - . خصال ۱: ۱۲۹ -

**[ترجمه]

«۱۰»

ل (۲)،[الخصال] عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدٍ الْعَطَّارِ عَنِ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُوسَى بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِي عَلِيِّ بْنِ رَاشِدٍ رَفَعَهُ إِلَى الصَّادِقِ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: خَمْسٌ هُنَّ كَمَا أَقُولُ لَيْسَتْ لِبَخِيلٍ رَاحَةٌ وَ لَا لِحَسُودٍ لَذَّةٌ وَ لَا لملوك [لِمَلُولٍ] وَفَاءٌ وَ لَا لِكَذَّابٍ مُرُوَّةٌ وَ لَا يَسُودُ سَفِيهٌ.

**[ترجمه]خصال: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: پنج چیز همین طوری که می گویم هست: بخیل آسایش ندارد و حسود لذت و پادشاه وفا و دروغگو مروت و سفیه عظمت. - . خصال ۱: ۱۳۰ -

**[ترجمه]

«۱۱»

ل (۳)،[الخصال] عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدٍ الْعَطَّارِ عَنِ الْأَشْعَرِيِّ عَنِ الْجَامُورَانِيِّ عَنْ دُرُسْتَ عَنْ أَبِي خَالِدٍ السِّجِسْتَانِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: خَمْسُ خِصَالٍ مَنْ لَمْ تَكُنْ فِيهِ خَصْلَةٌ مِنْهَا فَلَيْسَ فِيهِ كَثِيرُ مُسْتَمْتَعٍ أَوَّلُهَا الْوَفَاءُ وَ الثَّانِيَةُ التَّدْبِيرُ وَ الثَّالِثَةُ الْحَيَاءُ وَ الرَّابِعَةُ حُسْنُ الْخُلُقِ وَ الْخَامِسَةُ وَ هِيَ تَجْمَعُ هَذِهِ الْخِصَالَ الْحُرِّيَّةُ.

**[ترجمه]خصال: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: پنج خصلت است که هر کس در او یکی از آن ها نباشد، بهره زیادی در او نخواهد بود. اولی وفا است، دوم دوراندیشی، سوم حیا، چهارم حسن خلق، پنجم که جامع این صفات است آزادمنشی است. - . خصال ۱: ۱۳۶ -

**[ترجمه]

«۱۲»

(۴) وَ قَالَ علیه السلام: خَمْسُ خِصَالٍ مَنْ فَقَدَ مِنْهُنَّ وَاحِدَةً لَمْ یَزَلْ نَاقِصَ الْعَیْشِ زَائِلَ الْعَقْلِ مَشْغُولَ الْقَلْبِ فَأَوَّلُهَا صِحَّةُ الْبَدَنِ وَ الثَّانِیَةُ الْأَمْنُ وَ الثَّالِثَةُ السَّعَةُ فِی الرِّزْقِ وَ الرَّابِعَةُ الْأَنِیسُ الْمُوَافِقُ قُلْتُ وَ مَا الْأَنِیسُ الْمُوَافِقُ قَالَ الزَّوْجَهُ الصَّالِحَهُ وَ الْوَلَدُ الصَّالِحُ وَ الْخَلِیطُ الصَّالِحُ وَ الْخَامِسَهُ وَ هِیَ تَجْمَعُ هَذِهِ الْخِصَالَ الدَّعَهُ.

**[ترجمه]امام صادق علیه السّلام فرمود: پنج خصلت است که هر کس یکی از آن ها را از دست بدهد پیوسته در زندگی او نقص است و عقل خود را از دست داده و دل همیشه مشغول دارد، اول صحت بدن، دوم امن و آسایش، سوم وسعت زندگی، چهارم یار و انیس موافق. عرض کردم: انیس موافق چیست؟ فرمود: زن صالح و فرزند صالح و دوست صالح و پنجم که جامع این صفات است آرامش است. - . خصال ۱: ۱۳۶ -

**[ترجمه]

«۱۳»

ل (۵)،[الخصال] عَنْ أَبِیهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِیسَ عَنِ الْأَشْعَرِیِّ عَنِ الْجَامُورَانِیِّ عَنْ أَبِی عُثْمَانَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ الْحَلَّالِ عَنْ یَحْیَی الْحَلَبِیِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام یَقُولُ: سَبْعَهٌ یُفْسِدُونَ أَعْمَالَهُمْ الرَّجُلُ الْحَلِیمُ ذُو الْعِلْمِ الْکَثِیرِ لَا یُعْرَفُ

۱- ۱. الخصال ج ۱ ص ۱۲۹.

۲- ۲. المصدر ج ۱ ص ۱۳۰.

۳- ۳. المصدر ج ۱ ص ۱۳۶.

۴- ۴. المصدر ج ۱ ص ۱۳۶.

۵- ۵. المصدر ج ۲ ص ۵.

بِذَلِکَ وَ لَا یُذْکَرُ بِهِ وَ الْحَکِیمُ الَّذِی یُدِینُ مَالَهُ کُلَّ کَاذِبٍ مُنْکِرٍ لِمَا یُؤْتَی إِلَیْهِ وَ الرَّجُلُ الَّذِی یَأْمَنُ ذَا الْمَکْرِ وَ الْخِیَانَهِ وَ السَّیِّدُ الْفَظُّ الَّذِی لَا رَحْمَهَ لَهُ وَ الْأُمُّ الَّتِی لَا تَکْتُمُ عَنِ الْوَلَدِ السِّرَّ وَ تُفْشِی عَلَیْهِ وَ السَّرِیعُ إِلَی لَائِمَهِ إِخْوَانِهِ وَ الَّذِی یُجَادِلُ أَخَاهُ مُخَاصِماً لَهُ.

**[ترجمه]خصال: حضرت صادق علیه السّلام می فرمود: هفت نفرند که اعمال خود را فاسد می کنند: ۱. شخص حلیم که دارای علم زیاد است ولی شناخته نمی شود و نه از او یادی می کنند. ۲. شخص حکیمی که مال خود را به کسی که دروغگو و منکر لطفی است که به او شده، قرض می‌دهد. ۳. مردی که به شخص مکار و خائن اطمینان می کند. ۴. آقا و سرور بی رحمی که سخت گیر و تندخو است. ۵. مادری که سر فرزند خویش را پنهان نمی کند و نسبت به او افشاگری می کند. ۶. کسی که به سرعت برادران را مورد سرزنش قرار می‌دهد. ۷. کسی که با برادر خود به جدال و دشمنی می پردازد. - . خصال ۱: ۵ -

**[ترجمه]

«۱۴»

ل (۱)،[الخصال] عَنِ الْعَطَّارِ عَنْ أَبِیهِ عَنِ الْأَشْعَرِیِّ عَنِ الْجَامُورَانِیِّ عَنِ ابْنِ أَبِی عُثْمَانَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ عَنْ یَحْیَی الْحَلَبِیِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام یَقُولُ: لَا یَطْمَعَنَّ ذُو الْکِبْرِ فِی الثَّنَاءِ الْحَسَنِ وَ لَا الْخِبُّ فِی کَثْرَهِ الصَّدِیقِ وَ لَا السَّیِّئُ الْأَدَبِ فِی الشَّرَفِ وَ لَا الْبَخِیلُ فِی صِلَهِ الرَّحِمِ وَ لَا الْمُسْتَهْزِئُ بِالنَّاسِ فِی صِدْقِ الْمَوَدَّهِ وَ لَا الْقَلِیلُ الْفِقْهِ فِی الْقَضَاءِ وَ لَا الْمُغْتَابُ فِی السَّلَامَهِ وَ لَا الْحَسُودُ فِی رَاحَهِ الْقَلْبِ وَ لَا الْمُعَاقِبُ عَلَی الذَّنْبِ الصَّغِیرِ فِی السُّؤْدُدِ وَ لَا الْقَلِیلُ التَّجْرِبَهِ الْمُعْجَبُ بِرَأْیِهِ فِی رِئَاسَهٍ.

**[ترجمه]خصال: حضرت صادق علیه السّلام می فرمود: هیچ گاه متکبر نباید توقع شنیدن تعریف از خود را داشته باشد و نه نیرنگ باز توقع دوست فراوان و نه بی ادب شخصیت و بزرگواری را و نه شخص بخیل متوقع صله رحم باشد. و نه کسی که مردم را مسخره می کند متوقع دوستی باصفا باشد و نه کسی که اطلاعات کم در دین دارد متوقع قضا و داوری باشد. و نه غیبت کننده امید سلامتی و نه حسود آسایش دل و نباید کسی که سرزنش بر گناه کوچک می کند توقع بزرگواری داشته باشد و نه کم تجربه که خودرای هم هست، آرزوی ریاست. - .

خصال ۱: ۵۳ -

**[ترجمه]

«۱۵»

ل (۲)،[الخصال] عَنِ الْمُفَسِّرِ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْحُسَیْنِیِّ عَنْ أَبِی مُحَمَّدٍ الْعَسْکَرِیِّ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ: کَتَبَ الصَّادِقُ علیه السلام إِلَی بَعْضِ النَّاسِ إِنْ أَرَدْتَ أَنْ یُخْتَمَ بِخَیْرٍ عَمَلُکَ حَتَّی تُقْبَضَ وَ أَنْتَ فِی أَفْضَلِ الْأَعْمَالِ فَعَظِّمْ لِلَّهِ حَقَّهُ أَنْ تَبْذُلَ نَعْمَاءَهُ فِی مَعَاصِیهِ وَ أَنْ تَغْتَرَّ بِحِلْمِهِ عَنْکَ وَ أَکْرِمْ کُلَّ مَنْ وَجَدْتَهُ یَذْکُرُنَا أَوْ یَنْتَحِلُ مَوَدَّتَنَا ثُمَّ لَیْسَ عَلَیْکَ صَادِقاً کَانَ أَوْ کَاذِباً إِنَّمَا لَکَ نِیَّتُکَ وَ عَلَیْهِ کَذِبُهُ.

**[ترجمه]خصـال: امـام صـادق عليه السّـلام به شخصـی نوشت: اگر مـايلی تـا هنگام مرگ دارای اعمال نيک باشـی و در آن هنگـام بهترين اعمـال را داشـته باشـی، حق خـدا را بزرگ شـمار که نعمت او را صـرف در معصـيت نکنی و حلم خـدا موجب فريبت نشود و هر کس را که ياد ما می کنـد و ادعای محبت ما را می نمايـد گرامی بـدار. به تو ربطی نـدارد که او دروغ می... گويد يا راست، تو از نيت خود بهره مند می شوی و او زيان دروغ خويش را می برد.

**[ترجمه]

«۱۶»

ما(۳)،[الأمـالی] للشـيخ الطوسـی عَـنِ الْمُفِيـدِ عَـنِ ابْنِ قُولَوَيْهِ عَنْ مُحَمَّدٍ الْحِمْيَرِیِّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْبَرْقِیِّ عَنْ شَـرِيفِ بْنِ سَـابِقٍ عَنِ الْفَضْـلِ بْنِ عَبْـدِ الْمَلِـکِ عَنْ أَبِی عَبْـدِ اللَّهِ عَنْ آبَـائِهِ عليهم السـلام قَـالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صـلی الله عليه و آله: أَوَّلُ عُنْوَانِ صَـحِيفَهِ الْمُؤْمِنِ بَعْدَ مَوْتِهِ مَا يَقُولُ النَّاسُ فِيهِ إِنْ خَيْراً فَخَيْراً وَ إِنْ شَـرّاً فَشَرّاً وَ أَوَّلُ تُحْفَهِ الْمُؤْمِنِ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُ وَ لِمَنْ تَبِعَ جَنَازَتَهُ ثُمَّ قَالَ يَا فَضْلُ- لَا يَأْتِی الْمَسْجِدَ مِنْ كُلِّ قَبِيلَهٍ إِلَّا وَافِدُهَا وَ مِنْ كُلِّ أَهْلِ

ص: ۱۹۵

۱- ۱. المصدر ج ۲ ص ۵۳.

۲- ۲. لم أجده.

۳- ۳. الأمالی ج ۱ ص ۴۵.

بَيْتٍ إِلَّا نَجِيبُهَا يَا فَضْلُ لَا يَرْجِعُ صَاحِبُ الْمَسْجِدِ بِأَقَلَّ مِنْ إِحْدَى ثَلَاثٍ إِمَّا دُعَاءٍ يَدْعُو بِهِ يُدْخِلُ اللَّهُ بِهِ الْجَنَّةَ وَ إِمَّا دُعَاءٍ يَدْعُو بِهِ فَيَصْرِفُ اللَّهُ عَنْهُ بَلَاءَ الدُّنْيَا وَ إِمَّا أَخٍ يَسْتَفِيدُهُ فِي اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ثُمَّ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ مَا اسْتَفَادَ امْرُؤٌ مُسْلِمٌ فَائِدَةً بَعْدَ فَائِدَةِ الْإِسْلَامِ مِثْلَ أَخٍ يَسْتَفِيدُهُ فِي اللَّهِ ثُمَّ قَالَ يَا فَضْلُ لَا تَزْهَدُوا فِي فُقَرَاءِ شِيعَتِنَا فَإِنَّ الْفَقِيرَ مِنْهُمْ لَيَشْفَعُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي مِثْلِ رَبِيعَةَ وَ مُضَرَ ثُمَّ قَالَ يَا فَضْلُ إِنَّمَا سُمِّيَ الْمُؤْمِنُ مُؤْمِناً لِأَنَّهُ يُؤْمِنُ عَلَى اللَّهِ فَيُجِيزُ اللَّهُ أَمَانَهُ ثُمَّ قَالَ أَ مَا سَمِعْتَ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ فِي أَعْدَائِكُمْ إِذَا رَأَوْا شَفَاعَةَ الرَّجُلِ مِنْكُمْ لِصَدِيقِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَما لَنا مِنْ شافِعِينَ وَ لا صَدِيقٍ حَمِيمٍ (۱).

**[ترجمه]امالی طوسی: حضرت صادق علیه السّلام از آباء گرام خود از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرد که فرمود: ابتدای عنوان نامه عمل مؤمن بعد از مرگ، قضاوت مردم است در باره او، خوب بگویند یا بد. و اولین هدیه خدا به مؤمن، بخشش خداوند است نسبت به او و کسانی که پشت سر جنازه اش بوده اند. بعد فرمود: ای فضل، شخص از مسجد برنمی گردد مگر با کمتر چیزی از این سه: ۱. یا دعایی که می‌کند و به وسیله آن داخل بهشت می شود، و یا دعایی که به وسیله آن بلاء از او برطرف می شود، و یا برادری را در راه خدا به دست می آورد.

سپس اضافه نمود که پیامبر اکرم فرمود:\\" بهره نبرده مرد مسلمان بهره ای بعد از اسلام مانند برادری که در راه خدا به دست می آورد\\" سپس فرمود: ای فضل، مبادا به فقرای شیعیان ما بی اعتنا باشید؛ همانا یک فقیر شیعه روز قیامت به اندازه دو قبیله ربیعه و مضر شفاعت خواهد کرد. آنگاه فرمود: یا فضل، مؤمن را مؤمن نامیده اند چون او امان از خدا خواسته و خداوند امان او را پذیرفته است. سپس فرمود: مگر نشنیده ای گفتار دشمنان خودتان را که وقتی می بینند شخص در روز قیامت برای دوستش شفاعت می کند، می‌گویند: فَما لَنا مِنْ شافِعِينَ وَ لا صَدِيقٍ حَمِيمٍ؛ ما شفیعی نداریم و نه دوست مهربانی. - . امالی ۱: - ۴۵

**[ترجمه]

«۱۷»

ما(۲)،[الأمالی] للشیخ الطوسی عَنِ الْمُفِيدِ عَنْ حَسَنِ بْنِ حَمْزَةَ الْحَسَنِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ فِي كِتَابِهِ عَلَى يَدِ أَبِي نُوحٍ الْكَاتِبِ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ بَزِيعٍ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ علیه السلام: أَنَّهُ قَالَ لِأَصْحَابِهِ اسْمَعُوا مِنِّي كَلَاماً هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ مِنَ الدُّهْمِ الْمُوَقَّفَةِ(۳)

لَا يَتَكَلَّمْ أَحَدُكُمْ بِمَا لَا يَعْنِيهِ وَ لْيَدَعْ كَثِيراً مِنَ الْكَلَامِ فِيمَا يَعْنِيهِ حَتَّى يَجِدَ لَهُ مَوْضِعاً فَرُبَّ مُتَكَلِّمٍ فِي غَيْرِ مَوْضِعِهِ جَنَى عَلَى نَفْسِهِ بِكَلَامِهِ وَ لَا يُمَارِيَنَّ أَحَدُكُمْ سَفِيهاً وَ لَا حَلِيماً فَإِنَّهُ مَنْ مَارَى حَلِيماً أَقْصَاهُ وَ مَنْ مَارَى سَفِيهاً أَرْدَاهُ وَ اذْكُرُوا أَخَاكُمْ إِذَا غَابَ عَنْكُمْ بِأَحْسَنِ مَا تُحِبُّونَ أَنْ تُذْكَرُوا بِهِ إِذَا غِبْتُمْ عَنْهُ وَ اعْمَلُوا عَمَلَ مَنْ يَعْلَمُ أَنَّهُ مُجَازًى بِالْإِحْسَانِ مَأْخُوذٌ بِالاجْتِرَامِ.

**[ترجمه]امالی طوسی: حضرت صادق علیه السّلام به اصحاب خود فرمود: از من سخنی بشنوید که برای شما از بهترین اسبهایی که پاهایشان خطوط سیاه دارد بهتر است: هیچ کدام از شما راجع به چیزی که مربوط به او نیست سخن نگوید. بیشتر از حرفهایی را که به دردش می‌خورد نیز رها کند تا بداند جای حرف زدن کجا است .

بسیار اتفاق می افتد که کسی در جایی حرفی می‌زند و با سخن خویش به خود خیانت می کند. هیچ کدام از شما بحث و گفتگو با سفیه و حلیم نکند. زیرا هر کس با حلیم بحث نماید او را به نهایت (تحمل) می رساند و کسی که با نادان بحث کند پستش می‌نماید. چنان برادر خود را در غیبتش یاد کنید که دوست دارید او از شما در غیبتتان یاد کند. عمل کنید مانند کسی که می‌داند پاداش نیکوکاری او را می‌دهند و بر تبهکاری مؤاخذه اش خواهند نمود. -. امالی ۱: ۲۲۹ -

**[ترجمه]

«۱۸»

ما(۴)،[الأمالی] للشیخ الطوسی عَنِ الْمُفِیدِ عَنِ ابْنِ قُولَوَیْهِ عَنِ الْکُلَیْنِیِّ عَنْ عَلِیِّ بْنِ إِبْرَاهِیمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی عَنْ یُونُسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِیَادٍ عَنْ رِفَاعَهَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام یَقُولُ: أَرْبَعٌ فِی التَّوْرَاهِ وَ إِلَی جَنْبِهِنَّ أَرْبَعٌ مَنْ أَصْبَحَ عَلَی الدُّنْیَا

ص: ۱۹۶

۱- ۱. الشعراء: ۱۰۰.

۲- ۲. الأمالی ج ۱ ص ۲۲۹.

۳- ۳. الدهم جمع أدهم: أجود الفرس. و دابه موقفه التی فی قوائمها خطوط سود.

۴- ۴. الأمالی ج ۱ ص ۲۳۳ و رواه المفید فی المجالس ص ۱۱۱.

حَزِيناً فَقَدْ أَصْبَحَ عَلَى رَبِّهِ سَاخِطاً وَ مَنْ أَصْبَحَ يَشْكُرُ مُصِيبَةً نَزَلَتْ بِهِ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ رَبَّهُ وَ مَنْ أَتَى غَنِيّاً فَتَضَعْضَعَ لَهُ لِيُصِيبَ مِنْ دُنْيَاهُ فَقَدْ ذَهَبَ ثُلُثَا دِينِهِ وَ مَنْ دَخَلَ النَّارَ مِمَّنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَإِنَّمَا هُوَ مِمَّنْ كَانَ يَتَّخِذُ آيَاتِ اللَّهِ هُزُواً- وَ الْأَرْبَعُ الَّتِي إِلَى جَنْبِهِنَّ كَمَا تَدِينُ تُدَانُ وَ مَنْ مَلَكَ اسْتَأْثَرَ وَ مَنْ لَمْ يَسْتَشِرْ نَدِمَ وَ الْفَقْرُ هُوَ الْمَوْتُ الْأَكْبَرُ.

**[ترجمه]امالی طوسی: حضرت صادق علیه السّلام می فرمود: چهار چیز در تورات هست که در کنار آن چهار چیز است. هر که بر دنیا اندوهناک باشد بر خدا خشمگین است، و هر که بر مصیبتی که به او وارد شده شکر کند خدا را شکر کرده، و هر که به ثروتمندی برسد و در مقابل او کوچکی کند تا از قدرت مالی اش استفاده نماید ۳/ ۲ دین خود را از دست داده، و هر که داخل آتش شود از کسانی که قرآن خوانند او از کسانی است که آیات خدا را به مسخره گرفته و چهار چیزی که در کنار آن است اینها است: ۱. هر طور پاداش بدهی پاداش می گیری. ۲. هر که مالک چیزی شد آن را به خود اختصاص می دهد. ۳. هر که مشورت نکرد پشیمان شد. ۴. فقر، مرگ بزرگتر است. - . امالی ۱: ۲۳۳ و روایت کرده مفید در مجالس: ۱۱۱ -

**[ترجمه]

«۱۹»

ما(۱)،[الأمالی] للشیخ الطوسی بِإِسْنَادِ أَبِي قَتَادَةَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: لَيْسَ لِحَاقِنٍ رَأْيٌ وَ لَا لملوک [لِمَلُولٍ] صَدِيقٌ وَ لَا لِحَسُودٍ غِنًى وَ لَيْسَ بِحَازِمٍ مَنْ لَمْ يَنْظُرْ فِي الْعَوَاقِبِ وَ النَّظَرُ فِي الْعَوَاقِبِ تَلْقِيحٌ لِلْقُلُوبِ.

**[ترجمه]امالی طوسی: حضرت صادق علیه السلام فرمود: کسی که ادرار خود را به زحمت نگهداشته، اظهار نظر و رای او مقبول نیست. پادشاهان دوست ندارند. حسود ثروت ندارد. احتیاطکار نیست کسی که توجه به عواقب کار نمی کند، توجه به عواقب کار نتیجه دلهای بیدار است. - . امالی ۱: ۳۰۷ -

**[ترجمه]

«۲۰»

ما(۲)،[الأمالی] للشیخ الطوسی عَنْ جَمَاعَةٍ عَنْ أَبِي الْمُفَضَّلِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هَوْذَةَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمَّادٍ الْأَنْصَارِيِّ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ: دَخَلَ سُفْيَانُ الثَّوْرِيُّ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیهما السلام وَ أَنَا عِنْدَهُ فَقَالَ لَهُ جَعْفَرٌ يَا سُفْيَانُ إِنَّكَ رَجُلٌ مَطْلُوبٌ وَ أَنَا رَجُلٌ تَسَرَّعَ إِلَيَّ الْأَلْسُنُ فَسَلْ عَمَّا بَدَا لَكَ فَقَالَ مَا أَتَيْتُكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِلَّا لِأَسْتَفِيدَ مِنْكَ خَيْراً قَالَ يَا سُفْيَانُ إِنِّي رَأَيْتُ الْمَعْرُوفَ لَا يَتِمُّ إِلَّا بِثَلَاثٍ تَعْجِيلِهِ وَ سَتْرِهِ وَ تَصْغِيرِهِ فَإِنَّكَ إِذَا عَجَّلْتَهُ هَنَّأْتَهُ وَ إِذَا سَتَرْتَهُ أَتْمَمْتَهُ وَ إِذَا صَغَّرْتَهُ عَظُمَ عِنْدَ مَنْ تُسْدِيهِ إِلَيْهِ يَا سُفْيَانُ إِذَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَى أَحَدٍ مِنْكُمْ بِنِعْمَةٍ فَلْيَحْمَدِ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ إِذَا اسْتَبْطَأَ الرِّزْقَ فَلْيَسْتَغْفِرِ اللَّهَ وَ إِذَا حَزَنَهُ أَمْرٌ قَالَ- لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ يَا سُفْيَانُ ثَلَاثٌ أَيُّمَا ثَلَاثٍ نِعْمَتِ الْعَطِيَّةُ الْكَلِمَةُ الصَّالِحَةُ يَسْمَعُهَا الْمُؤْمِنُ فَيَنْطَوِي عَلَيْهَا حَتَّى يُهْدِيَهَا إِلَى أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ وَ قَالَ علیه السلام الْمَعْرُوفُ كَاسْمِهِ وَ لَيْسَ شَيْ ءٌ أَعْظَمَ مِنَ الْمَعْرُوفِ إِلَّا ثَوَابُهُ وَ لَيْسَ كُلُّ مَنْ يُحِبُّ أَنْ يَصْنَعَ الْمَعْرُوفَ يَصْنَعُهُ وَ لَا كُلُّ مَنْ يَرْغَبُ فِيهِ يَقْدِرُ عَلَيْهِ وَ لَا كُلُّ مَنْ يَقْدِرُ عَلَيْهِ يُؤْذَنُ

لَهُ فِيهِ فَإِذَا اجْتَمَعَتِ الرَّغْبَهُ وَ الْقُدْرَهُ وَ الْإِذْنُ فَهُنَالِكَ تَمَّتِ السَّعَادَهُ لِلطَّالِبِ وَ الْمَطْلُوبِ إِلَيْهِ.

۱- ۱. الأمالی ج ۱ ص ۳۰۷.

۲- ۲. المصدر ج ۲ ص ۹۴.

**[ترجمه]امالی طوسی: عبد العزیز بن محمد گفت، سفیان ثوری خدمت امام صادق علیه السّلام رسید در حالی که من هم حضور داشتم؛ حضرت صادق به او فرمود: سفیان تو شخصی هستی که مورد توجه (خلیفه ای) و من مردی هستم که زود برایم حرف درمی‌آورند، هر چه مایلی بپرس. عرض کرد، من خدمت شما نیامده ام مگر برای استفاده.

فرمود: سفیان، من چنین می‌دانم که کار نیک تکمیل نمی شود مگر با سه چیز: عجله کردن و پنهان داشتن و کوچک شمردن. زیرا وقتی عجله کردی به چنگش آورده ای و وقتی پنهان نمودی تمام و کاملش کرده ای و وقتی او را در نزد کسی که به خاطر او انجام داده ای کوچک انگاشتی، بزرگ می شود. سفیان، هر گاه خدا به یکی از شما نعمتی ارزانی داشت او را ستایش کند و اگر گرفتار تنگدستی شد استغفار نماید و اگر مطلبی او را اندوهگین کرد بگوید: «لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِ الْعَظِيم». سفیان، سه چیز است که ارزش زیادی دارد! سخن خوبی که مؤمن آن را بشنود و حفظ کند تا هدیه نماید به برادر مؤمن خود، چه هدیه عالی‌ای است؛ و فرمود: سفیان، کار نیک مانند نام اوست، هیچ چیز از نیکوکاری بزرگتر نیست مگر ثوابش؛ چنین نیست که هر کس دوست داشته باشد نیکوکاری کند بتواند انجام دهد و نه هر که علاقمند به قدرت باشد قدرت پیدا کند و نه هر که قدرت پیدا کرد به او اجازه دهند؛ وقتی علاقه و قدرت و اجازه جمع شد، در چنین موقعی برای جوینده و کسی که به او نیکی می شود، سعادت تکمیل شده است. - . امالی ۲: ۹۴ -

**[ترجمه]

«۲۱»

ع (۱)،[علل الشرائع] عَنِ ابْنِ الْمُتَوَكِّلِ عَنِ الْحِمْيَرِيِّ عَنِ الْيَقْطِينِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَقُولُ لِحُمْرَانَ يَا حُمْرَانُ انْظُرْ إِلَى مَنْ هُوَ دُونَكَ وَ لَا تَنْظُرْ إِلَى مَنْ هُوَ فَوْقَكَ فِي الْمَقْدُرَةِ فَإِنَّ ذَلِكَ أَقْنَعُ لَكَ بِمَا قُسِمَ لَكَ وَ أَحْرَى أَنْ تَسْتَوْجِبَ الزِّيَادَةَ مِنْ رَبِّكَ وَ اعْلَمْ أَنَّ الْعَمَلَ الدَّائِمَ الْقَلِيلَ عَلَى الْيَقِينِ أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الْعَمَلِ الْكَثِيرِ عَلَى غَيْرِ يَقِينٍ وَ اعْلَمْ أَنَّهُ لَا وَرَعَ أَنْفَعُ مِنْ تَجَنُّبِ مَحَارِمِ اللَّهِ وَ الْكَفِّ عَنْ أَذَى الْمُؤْمِنِينَ وَ اغْتِيَابِهِمْ وَ لَا عَيْشَ أَهْنَأُ مِنْ حُسْنِ الْخُلُقِ وَ لَا مَالَ أَنْفَعُ مِنَ الْقُنُوعِ بِالْيَسِيرِ الْمُجْزِي وَ لَا جَهْلَ أَضَرُّ مِنَ الْعُجْبِ.

**[ترجمه]علل الشرایع: هشام بن سالم گفت، از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم که به حمران می‌فرمود: حمران، به کسانی که پست تر از تو هستند نگاه کن و به آن ها که در (از نظر مالی از تو) بالاتر هستند نگاه نکن. این روش ترا به آنچه خدا برایت قسمت کرده قانع تر می کند و به افزایش روزی از جانب خدا شایسته تر می شوی. بدان که عمل دائم و کم با یقین بهتر است از عمل زیاد بدون یقین. و بدان که هیچ ورعی مانند پرهیز از حرامها نیست و خودداری از آزار مؤمنین در غیبت؟؟ آن ها و هیچ زندگی گواراتر از اخلاق خوش وجود ندارد و مالی سودمندتر از قناعت به کم کافی نیست. هیچ نادانی زیانمندتر از خودپسندی نیست. - . علل الشرایع: ۵۵۹ -

**[ترجمه]

«۲۲»

ع (٢)،[علل الشرائع] عَنِ ابْنِ الْمُتَوَكِّلِ عَنِ السَّعْدَآبَادِيِّ عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ الْحَسَنِيِّ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْفَضْلِ عَنْ خَالِهِ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ رَجُلٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عليهما السلام: أَنَّهُ قَالَ لِمُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ- لَا تَغُرَّنَّکَ النَّاسُ مِنْ نَفْسِکَ فَإِنَّ الْأَمْرَ يَصِلُ إِلَيْکَ دُونَهُمْ وَ لَا تَقْطَعِ النَّهَارَ عَنْکَ کَذَا وَ کَذَا فَإِنَّ مَعَکَ مَنْ يُحْصِی عَلَيْکَ وَ لَا تَسْتَصْغِرَنَّ حَسَنَةً تَعْمَلُهَا فَإِنَّکَ تَرَاهَا حَيْثُ تَسُرُّکَ وَ لَا تَسْتَصْغِرَنَّ سَيِّئَةً تَعْمَلُ بِهَا فَإِنَّکَ تَرَاهَا حَيْثُ تَسُوؤُکَ وَ أَحْسِنْ فَإِنِّی لَمْ أَرَ شَيْئاً قَطُّ أَشَدَّ طَلَباً وَ لَا أَسْرَعَ دَرَکاً مِنْ حَسَنَةٍ مُحْدَثَةٍ لِذَنْبٍ قَدِيمٍ.

جا(٣)، [المجالس] للمفيد عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنِ ابْنِ مَعْرُوفٍ عَنِ ابْنِ مَهْزِيَارَ عَنْ فَضَالَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زَيْدٍ عَنِ ابْنِ أَبِی يَعْفُورٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام مِثْلَهُ وَ زَادَ فِی آخِرِهِ إِنَّ اللَّهَ جَلَّ اسْمُهُ يَقُولُ- إِنَّ الْحَسَناتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئاتِ ذلِکَ ذِکْری لِلذَّاکِرِينَ (۴).

١- ١. علل الشرائع الباب الثانی و الخمسون بعد الثلاثمائه ص ۵۵۹.

٢- ٢. المصدر الحديث التاسع و الأربعون من الباب الآخر ص ۵۹۹. و هذا اشتباه من جامع الکتاب حيث أورد حديث الباقر عليه السلام فی هذا الباب.

٣- ٣. المجالس ص ١٠٨.

۴- ۴. هود: ١١۴.

**[ترجمه]علل الشرائع: حضرت باقر علیه السّلام به محمد بن مسلم فرمود، مبادا مردم تو را نسبت به نفس خویش فریب دهند؛ کـار مربوط به تو است نه آن ها. روز را در این راه و آن راه به پایان نبر. با تو کسانی هسـتند که اعمالت را بررسـی می کننـد. مبادا کار نیکی را که انجام می‌دهی کوچک شماری زیرا وقتی نتیجه آن را می یابی که موجب خوشحالی ات می شود و هیچ کار بدی را که انجام دادی نیز کوچک نشـمار زیرا وقتی نتیجه آن را یافتی موجب ناراحتی ات می شود. نیکی کن، من هرگز چیزی را ندیـده ام که بیشتر در جسـتجوی انسان باشـد و سـریعتر به شـخص برسـد از کار نیکی که جبران یک خطای قـدیمی باشد.

در کتـاب مجـالس مفیـد: ابن ابی یعفور از حضـرت صادق علیه السّـلام همین حـدیث را نقل کرد و در آخر آن امام افزود: إِنَّ الْحَسَـناتِ یُـذْهِبْنَ السَّیِّئـاتِ ذلِکَ ذِکْری لِلـذّاکِرِینَ. - . علل الشـرایع: ۵۵۹ - {خـوبی هـا بـدی هـا را از میـان می برد این برای پندگیرندگان پندی است.}

**[ترجمه]

«۲۳»

مع (۱)،[معانی الأخبار] عَنْ مَاجِیلَوَیْهِ عَنْ عَمِّهِ عَنِ الْبَرْقِیِّ عَنْ أَبِیهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ الْمُفَضَّلِ عَنِ ابْنِ ظَبْیَانَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السـلام: اعْلَمْ أَنَّ الصَّلَاةَ حُجْزَةُ اللَّهِ فِی الْأَرْضِ فَمَنْ أَحَبَّ أَنْ یَعْلَمَ مَـا یُـدْرِکُ مِنْ نَفْعِ صَـلَاتِهِ فَلْیَنْظُرْ فَـإِنْ کَـانَتْ صَـلَاتُهُ حَجَزَتْهُ عَنِ الْفَوَاحِشِ وَ الْمُنْکَرِ فَإِنَّمَا أَدْرَکَ مِنْ نَفْعِهَا بِقَـدْرِ مَا احْتَجَزَ وَ مَنْ أَحَبَّ أَنْ یَعْلَمَ مَا لَهُ عِنْـدَ اللَّهِ فَلْیَعْلَمْ مَا لِلَّهِ عِنْدَهُ وَ مَنْ خَلَا بِعَمَلٍ فَلْیَنْظُرْ فِیهِ فَإِنْ کَانَ حَسَـناً جَمِیلًا فَلْیَمْضِ عَلَیْهِ وَ إِنْ کَانَ سَـیِّئاً قَبِیحاً فَلْیَجْتَنِبْهُ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَوْلَی بِالْوَفَاءِ وَ الزِّیَادَهِ مَنْ عَمِلَ سَیِّئَهً فِی السِّرِّ فَلْیَعْمَلْ حَسَنَهً فِی السِّرِّ وَ مَنْ عَمِلَ سَیِّئَهً فِی الْعَلَانِیَهِ فَلْیَعْمَلْ حَسَنَهً فِی الْعَلَانِیَهِ.

**[ترجمه]معانی الاخبار: حضـرت صادق علیه السّـلام فرمود: بدان که نماز دسـتاویز خداست در زمین، هر کس بخواهد بداند چقـدر از نماز خود بهره منـد شـده، دقت نمایـد اگر نمازش مانع ارتکاب کارهای زشت و ناپسـند شده، به مقدار خودداری از محرمـات سود برده و هر که بخواهـد بدانـد چه چیزی در نزد خـدا دارد، ببینـد خـدا چه چیزی (جایگـاهی) در نزد او دارد. هر کس در خلوت کاری را می کنـد، دقت نمایـد اگر کار نیک و خوبی است ادامه دهد و اگر زشت و ناپسـند است از آن پرهیز کنـد زیرا خداونـد شایسته تر به وفانمودن و افزایش دادن است. هر کس کار بـدی را پنهانی انجام داده، کار نیک را نیز پنهان انجام دهد و هر که کار بدی را آشکارا انجام داده، عمل نیک را نیز آشکارا انجام دهد. - . معانی الاخبار: ۲۳۶ -

**[ترجمه]

«۲۴»

سن (۲)،[المحاسن] عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِیسَـی عَنْ عَبْـدِ الْحَمِیـدِ الطَّائِیِّ عَنْ أَبِی عَبْـدِ اللَّهِ علیه السـلام قَالَ: کَتَبَ مَعِی إِلَی عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُعَاوِیَهَ وَ هُوَ بِفَارِسَ مَنِ اتَّقَی اللَّهَ وَقَاهُ وَ مَنْ شَکَرَهُ زَادَهُ وَ مَنْ أَقْرَضَهُ جَزَاهُ.

**[ترجمه]محاسن: عبد الحمید طایی گفت، حضرت صادق علیه السّلام نامه ای توسط من به عبد اللّٰه بن معاویه که در فارس بود فرستاد. نوشت: هر که از خدا بپرهیزد خدا نگهش می‌دارد و هر که او را شکر گوید، نعمت او را افزایش می دهد، و هر که به خدا قرض بدهد، پاداشش می دهد. - . محاسن برقی: ۳، زیر عدد ۲ -

**[ترجمه]

«۲۵»

سن (۳)،[المحاسن] عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ عَنْ أَبِی أُسَامَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام یَقُولُ: عَلَيْكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ وَ الْوَرَعِ وَ الِاجْتِهَادِ وَ صِدْقِ الْحَدِيثِ وَ أَدَاءِ الْأَمَانَهِ وَ حُسْنِ الْخُلُقِ وَ حُسْنِ الْجِوَارِ وَ كُونُوا دُعَاهً إِلَى أَنْفُسِكُمْ بِغَيْرِ أَلْسِنَتِكُمْ وَ كُونُوا زَيْناً وَ لَا تَكُونُوا شَيْناً وَ عَلَيْكُمْ بِطُولِ السُّجُودِ وَ الرُّكُوعِ فَإِنَّ أَحَدَكُمْ إِذَا طال [أَطَالَ] الرُّكُوعَ يَهْتِفُ إِبْلِيسُ مِنْ خَلْفِهِ وَ قَالَ يَا وَيْلَتَاهُ أَطَاعُوا وَ عَصَيْتُ وَ سَجَدُوا وَ أَبَيْتُ.

**[ترجمه]محاسن: حضرت صادق علیه السّلام می‌فرمود: تقوی و پرهیزگاری را از دست ندهید. ورع، کوشش، راستگویی، ادای امانت و خوش اخلاقی، خوشرفتاری با همسایگان. مردم را به سوی ما دعوت کنید نه با زبانتان، و باعث افتخار ما باشید نه باعث ننگ و عار ما. سعی کنید سجده ها و رکوع را طولانی نمایید زیرا وقتی یکی از شما رکوع طولانی دارد، شیطان از پشت سر او فریاد می‌زند، وای بر من، اینها اطاعت کردند من معصیت، و اینها سجده نمودند من مخالفت کردم. - . محاسن برقی: ۱۸، زیر عدد ۵۰ -

**[ترجمه]

«۲۶»

صلی الله علیه و آله (۴)،[قصص الأنبیاء علیهم السلام] عَنِ الصَّدُوقِ رَحِمَهُ اللَّهُ بِإِسْنَادِهِ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام قَالَ: لَا تَمْزَحْ فَيَذْهَبَ نُورُكَ وَ لَا تَكْذِبْ فَيَذْهَبَ بَهَاؤُكَ وَ إِيَّاكَ وَ خَصْلَتَيْنِ الضَّجَرَ وَ الْكَسَلَ فَإِنَّكَ إِنْ ضَجِرْتَ لَمْ تَصْبِرْ عَلَى حَقٍّ وَ إِنْ كَسِلْتَ لَمْ تُؤَدِّ حَقّاً قَالَ:

۱- ۱. معانی الأخبار: ص ۲۳۶.

۲- ۲. المحاسن للبرقی ص ۳ تحت رقم ۲.

۳- ۳. المصدر: ص ۱۸ تحت رقم ۵۰.

۴- ۴. قصص الأنبیاء مخطوط.

وَ كَانَ الْمَسِيحُ علیه السلام يَقُولُ مَنْ كَثُرَ هَمُّهُ سَقِمَ بَدَنُهُ وَ مَنْ سَاءَ خُلُقُهُ عَذَّبَ نَفْسَهُ وَ مَنْ كَثُرَ كَلَامُهُ كَثُرَ سِقْطَهُ وَ مَنْ كَثُرَ كَذِبُهُ ذَهَبَ بَهَاؤُهُ وَ مَنْ لَاحَى الرِّجَالَ ذَهَبَ مُرُوَّتُهُ.

**[ترجمه]قصص الأنبياء: ابن سنان از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: مزاح و شوخی نکن، نورانیت از میان می رود و دروغ نگو، ارزش خود را از دست می‌دهی.

از دو صفت بپرهیز: دلتنگی و تنبلی؛ زیرا اگر دلتنگ و آزرده باشی بر حق صبر نخواهی نمود و اگر تنبلی کنی حق کسی را ادا نخواهی کرد. عیسی مسیح می گفت، هر که زیاد گرفتاری داشته باشد بیمار می شود و هر که بداخلاق باشد خود را عذاب می‌دهد و هر که زیاد صحبت کند خطایش زیاد می شود و هر که زیاد دروغ بگوید ارزش خود را از دست می دهد و هر که به مردم ناسزا بگوید جوانمردی را از دست می دهد. -. قصص الانبیاء: ۲۷۳ -

**[ترجمه]

«۲۷»

مص (۱)،[مصباح الشریعه] قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام: أَفْضَلُ الْوَصَايَا وَ أَلْزَمُهَا أَنْ لَا تَنْسَى رَبَّكَ وَ أَنْ تَذْكُرَهُ دَائِماً وَ لَا تَعْصِيَهُ وَ تَعْبُدَهُ قَاعِداً وَ قَائِماً وَ لَا تَغْتَرَّ بِنِعْمَتِهِ وَ اشْكُرْهُ أَبَداً وَ لَا تَخْرُجْ مِنْ تَحْتِ أَسْتَارِ عَظَمَتِهِ وَ جَلَالِهِ فَتَضِلَّ وَ تَقَعَ فِي مَيْدَانِ الْهَلَاكِ وَ إِنْ مَسَّكَ الْبَلَاءُ وَ الضُّرُّ وَ أَحْرَقَتْكَ نِيرَانُ الْمِحَنِ وَ اعْلَمْ أَنَّ بَلَايَاهُ مَحْشُوَّةٌ بِكَرَامَاتِهِ الْأَبَدِيَّةِ وَ مِحَنُهُ مُورِثَةٌ رِضَاهُ وَ قُرْبَهُ وَ لَوْ بَعْدَ حِينٍ فَيَا لَهَا مِنْ مَغْنَمٍ لِمَنْ عَلِمَ وَ وُفِّقَ لِذَلِكَ.

**[ترجمه]مصباح الشریعه: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: بهترین سفارشات و لازم ترین آن ها این است که خدا را فراموش نکنی و پیوسته به یاد او باشی. و معصیتش را ننمایی و در حال نشستن یا ایستاده او را پرستش کنی، مبادا فریب نعمت او را بخوری، پیوسته شکرگزارش باش. مبادا از زیر سایه عظمت و جلالش خارج شوی که گمراه خواهی شد و در بیابان هلاکت می یافتی. و اگر دچار بلا و گرفتاری شدی و آتش غم و اندوه ترا سوزانید، بدان که در لابلای بلاهای خدا کرامات و الطاف ابدی او نهفته است و غم و اندوه او موجب رضا و نزدیکی به خدا می شود اگر چه پس از مدتها باشد. به به! چه غنیمتی می برد کسی که متوجه نکته این باشد و توفیق یابد. -. مصباح الشریعه: ۵۰ باب ۷۳ -

**[ترجمه]

«۲۸»

رُوِيَ أَنَّ رَجُلًا اسْتَوْصَى رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ لَا تَغْضَبْ قَطُّ فَإِنَّ فِيهِ مُنَازَعَةَ رَبِّكَ فَقَالَ زِدْنِي قَالَ إِيَّاكَ وَ مَا يُعْتَذَرُ مِنْهُ فَإِنَّ فِيهِ الشِّرْكَ الْخَفِيَّ فَقَالَ زِدْنِي فَقَالَ صَلِّ صَلَاةَ مُوَدِّعٍ فَإِنَّ فِيهَا الْوُصْلَةَ وَ الْقُرْبَى فَقَالَ زِدْنِي فَقَالَ علیه السلام اسْتَحْيِ مِنَ اللَّهِ اسْتِحْيَاءَكَ مِنْ صَالِحِي جِيرَانِكَ فَإِنَّ فِيهَا زِيَادَةَ الْيَقِينِ وَ قَدْ أَجْمَعَ اللَّهُ تَعَالَى مَا يَتَوَاصَى بِهِ الْمُتَوَاصُونَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ فِي خَصْلَةٍ وَاحِدَةٍ وَ هِيَ التَّقْوَى قَالَ اللَّهُ جَلَّ وَ عَزَّ- وَ لَقَدْ وَصَّيْنَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَ إِيَّاكُمْ أَنِ اتَّقُوا اللَّهَ (۲) وَ فِيهِ

جِمَاعُ کُلِّ عِبَادَهٍ صَالِحَهٍ وَصَلَ مَنْ وَصَلَ إِلَی الـدَّرَجَاتِ الْعُلَی وَ الرُّتْبَهِ الْقُصْوَی وَ بِهِ عَاشَ مَنْ عَاشَ مَعَ اللَّهِ بِالْحَیَاهِ الطَّیِّبَهِ وَ الْأُنْسِ الدَّائِمِ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَ إِنَّ الْمُتَّقِینَ فِی جَنَّاتٍ وَ نَهَرٍ- فِی مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِیکٍ مُقْتَدِرٍ(۳).

**[ترجمه]مصباح الشریعه: روایت شده که مردی از پیامبر اکرم تقاضای وصیت و اندرز نمود، به او فرمود: هرگز خشمگین مشو، زیرا در خشم نزاع بـا خـداست. عرض کرد بیشتر بفرماییـد، فرمود: بپرهیز از چیزی که بایـد از آن عـذر و پوزش بخواهی زیرا در این عمـل شـرک خفی است. گفت بیشتر بفرماییـد. فرمود: نماز بخوان همچون کسـی که می‌خواهـد با نماز وداع کند زیرا در چنین نمازی رسیدن و نزدیک شدن به خدا است. باز گفت اضافه بفرمایید، فرمود: از خدا خجالت بکش همان طوری که از همسایگـان صـالحت خجالت می‌کشـی؛ در این عمل افزایش یقین است. خداونـد آنچه گذشـتگان و آینـدگان، مردم را نصـیحت و سـفارش کنند، در یک خصـلت و صفت تکمیل نموده و آن تقوی است. فرموده: «وَ لَقَدْ وَصَّیْنَا الَّذِینَ أُوتُوا الْکِتابَ مِنْ قَبْلِکُمْ وَ إِیَّاکُمْ أَنِ اتَّقُوا اللَّهَ» - . نسـاء / ۱۳۱ - {و مـا به کسـانی که پیش از شـما به آنان کتاب داده شـده، و [نیز] به شـما سفارش کردیم که از خدا پروا کنید.}

مـا به آنها که قبل از شـما کتاب داده بودیم و شـما را به پرهیزکاری از خـدا سـفارش کردیم. در تقوی مجموعه عبادات صالح است و به وسـیله همان تقوی به درجات عالی و نهایی ترین مراتب می‌رسـید. و زندگی عالی در پناه خدا و انس دایم (با او) به وسـیله همین تقوی بوده است. خداوند می‌فرماید «إِنَّ الْمُتَّقِینَ فِی جَنَّاتٍ وَ نَهَرٍ *فِی مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِیکٍ مُقْتَدِرٍ» - . قمر / ۵۴ . ۵۵ - {در حقیقت، مردم پرهیزگار در میان باغها و نهرها، در قرارگاه صدق، نزد پادشاهی توانایند.} .

**[ترجمه]

«۲۹»

کشف (۴)،[کشف الغمه] قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ طَلْحَهَ قَالَ مَالِکُ بْنُ أَنَسٍ: قَالَ جَعْفَرٌ علیه السلام

ص: ۲۰۰

۱- ۱. مصباح الشریعه ص ۵۰ الباب الثالث و السبعون.

۲- ۲. النساء: ۱۳۱.

۳- ۳. القمر: ۵۴.

۴- ۴. کشف الغمّه ج ۲ ص ۳۶۸.

يَوْماً لِسُفْيَانَ الثَّوْرِيِّ يَا سُفْيَانُ إِذَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْكَ بِنِعْمَةٍ فَأَحْبَبْتَ بَقَاءَهَا فَأَكْثِرْ مِنَ الْحَمْدِ وَ الشُّكْرِ عَلَى اللَّهِ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي كِتَابِهِ الْعَزِيزِ- لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ (۱) وَ إِذَا اسْتَبْطَأْتَ الرِّزْقَ فَأَكْثِرْ مِنَ الِاسْتِغْفَارِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ قَالَ فِي كِتَابِهِ- اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كانَ غَفَّاراً- يُرْسِلِ السَّماءَ عَلَيْكُمْ مِدْراراً- وَ يُمْدِدْكُمْ بِأَمْوالٍ وَ بَنِينَ (۲) يَعْنِي فِي الدُّنْيَا- وَ يَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ يَعْنِي فِي الْآخِرَةِ يَا سُفْيَانُ إِذَا حَزَنَكَ أَمْرٌ مِنْ سُلْطَانٍ أَوْ غَيْرِهِ فَأَكْثِرْ مِنْ قَوْلِ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ فَإِنَّهَا مِفْتَاحُ الْفَرَجِ وَ كَنْزٌ مِنْ كُنُوزِ الْجَنَّةِ.

**[ترجمه]کشف الغمه: حضرت صادق علیه السّلام روزی به سفیان ثوری فرمود: سفیان، هر گاه خدا به تو نعمتی ارزانی داشت و مایل بودی آن نعمت پایدار بماند، زیاد حمد و سپاس خدا را بکن. خداوند در قرآن کریم می فرماید: «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ» -. ابراهیم / ۷ - {اگر واقعاً سپاسگزاری کنید، [نعمت] شما را افزون خواهم کرد.} اگر شکرگزاری کردید برای شما افزایش می‌دهم. و هر گاه دچار تنگدستی شدی زیاد استغفار کن زیرا خداوند می فرماید: «اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كانَ غَفَّاراً * يُرْسِلِ السَّماءَ عَلَيْكُمْ مِدْراراً * وَ يُمْدِدْكُمْ بِأَمْوالٍ وَ بَنِينَ وَ يَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ» -. نوح / ۱۰. ۱۲ - { و گفتم: از پروردگارتان آمرزش بخواهید که او همواره آمرزنده است. [تا] بر شما از آسمان بارانِ پی در پی فرستد. و شما را به اموال و پسران، یاری کند، و برایتان باغها قرار دهد و نهرها برای شما پدید آورد.}

«از خدا طلب مغفرت کنید، او بخشنده است. از آسمان برای شما باران فراوان و پی در پی می‌فرستد و به وسیله اموال و فرزندان یاریتان می کند». امام فرمود: یعنی در دنیا و «به شما باغها ارزانی می‌دارد» فرمود یعنی در آخرت.

سفیان، هر گاه مطلبی ترا غمگین کرد، چه مربوط به سلطان باشد یا دیگری، زیاد بگو «لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّه». این ذکر کلید فرج و گنجی از گنجینه های بهشت است. -. کشف الغمه ۲: ۳۶۸ -

**[ترجمه]

«۳۰»

وَ قَالَ ابْنُ أَبِي حَازِمٍ (۳): كُنْتُ عِنْدَ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیهما السلام إِذَا جَاءَ آذِنُهُ فَقَالَ سُفْيَانُ الثَّوْرِيُّ بِالْبَابِ فَقَالَ ائْذَنْ لَهُ فَدَخَلَ فَقَالَ لَهُ جَعْفَرٌ يَا سُفْيَانُ إِنَّكَ رَجُلٌ يَطْلُبُكَ السُّلْطَانُ وَ أَنَا أَتَّقِي السُّلْطَانَ قُمْ فَاخْرُجْ غَيْرَ مَطْرُودٍ فَقَالَ سُفْيَانُ حَدِّثْنِي حَتَّى أَسْمَعَ وَ أَقُومَ فَقَالَ جَعْفَرٌ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ مَنْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ نِعْمَةً فَلْيَحْمَدِ اللَّهَ وَ مَنِ اسْتَبْطَأَ الرِّزْقَ فَلْيَسْتَغْفِرِ اللَّهَ وَ مَنْ حَزَنَهُ أَمْرٌ فَلْيَقُلْ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ فَلَمَّا قَامَ سُفْيَانُ قَالَ جَعْفَرٌ خُذْهَا يَا سُفْيَانُ ثَلَاثاً وَ أَيُّ ثَلَاثٍ.

**[ترجمه]کشف الغمه: ابن ابی حازم گوید: نزد امام صادق علیه السّلام بودم که دربان آمد و گفت: سفیان ثوری دم درب خانه است. آن حضرت فرمود: اذن بده، سفیان وارد شد، حضرت امام صادق علیه السّلام به او فرمود: سفیان، تو شخصی هستی که مورد توجه خلیفه ای و من مردی هستم که از خلیفه پرهیز دارم، پیش از آنکه طرد شوی از نزدم بیرون شو. سفیان عرض کرد: برایم حدیث بگو تا بشنوم و مجلس را ترک کنم. امام صادق علیه السّلام فرمود: پدرم از پدرانش روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر گاه خدا به یکی از شما نعمتی ارزانی داشت او را ستایش کند و اگر گرفتار

تنگدستی شد استغفار نماید و اگر مطلبی او را اندوهگین کرد بگوید: لا حول و لا قوه الا بالله العلی العظیم. سفیان، (اینها) سه چیز است که بسیار ارزشمند است و هدیه‌ای عالی است. - . کشف الغمه ۲: ۳۵۸ -

**[ترجمه]

«۳۱»

وَ کَانَ یَقُولُ علیه السلام: لَا یَتِمُّ الْمَعْرُوفُ إِلَّا بِثَلَاثٍ تَعْجِیلِهِ وَ تَصْغِیرِهِ وَ سَتْرِهِ.

**[ترجمه]امام صادق علیه السّلام همیشه می فرمود: کار نیک و معروف تمام نمی شود جز با سه چیز: عجله در آن و کوچک شمردنش و پوشاندنش.

**[ترجمه]

«۳۲»

وَ سُئِلَ علیه السلام لِمَ حَرَّمَ اللَّهُ الرِّبَا قَالَ لِئَلَّا یَتَمَانَعَ النَّاسُ الْمَعْرُوفَ.

**[ترجمه]از امام صادق علیه السّلام سؤال کردند، چرا خداوند ربا را حرام نموده است؟ فرمود: تا مردم از نیکوکاری خودداری نکنند.

**[ترجمه]

«۳۳»

وَ ذَکَرَ بَعْضُ أَصْحَابِهِ (۴) قَالَ: دَخَلْتُ عَلَی جَعْفَرٍ علیه السلام وَ مُوسَی وَلَدُهُ بَیْنَ یَدَیْهِ وَ هُوَ یُوصِیهِ بِهَذِهِ الْوَصِیَّهِ فَکَانَ مِمَّا حَفِظْتُ مِنْهُ أَنْ قَالَ یَا بُنَیَّ اقْبَلْ وَصِیَّتِی

۱- ۱. إبراهیم: ۷.

۲- ۲. نوح: ۱۰ الی ۱۲.

۳- ۳. کشف الغمّه ج ۲ ص ۳۵۸.

۴- ۴. المصدر: ج ۲ ص ۳۶۹.

وَ احْفَظْ مَقَالَتِی فَإِنَّکَ إِنْ حَفِظْتَهَا تَعِشْ سَعِیداً وَ تَمُتْ حَمِیداً یَا بُنَیَّ إِنَّهُ مَنْ قَنِعَ بِمَا قَسَمَ اللَّهُ لَهُ اسْتَغْنَی وَ مَنْ مَدَّ عَیْنَیْهِ إِلَی مَا فِی یَدِ غَیْرِهِ مَاتَ فَقِیراً وَ مَنْ لَمْ یَرْضَ بِمَا قَسَمَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ اتَّهَمَ اللَّهَ تَعَالَی فِی قَضَائِهِ وَ مَنِ اسْتَصْغَرَ زَلَّةَ نَفْسِهِ اسْتَعْظَمَ زَلَّةَ غَیْرِهِ وَ مَنِ اسْتَصْغَرَ زَلَّةَ غَیْرِهِ اسْتَعْظَمَ زَلَّةَ نَفْسِهِ یَا بُنَیَّ مَنْ کَشَفَ حِجَابَ غَیْرِهِ انْکَشَفَتْ عَوْرَاتُ نَفْسِهِ وَ مَنْ سَلَّ سَیْفَ الْبَغْیِ قُتِلَ بِهِ وَ مَنْ حَفَرَ لِأَخِیهِ بِئْراً سَقَطَ فِیهَا وَ مَنْ دَخَلَ مَدَاخِلَ السُّفَهَاءِ حُقِّرَ وَ مَنْ خَالَطَ الْعُلَمَاءَ وُقِّرَ وَ مَنْ دَخَلَ مَدَاخِلَ السُّوءِ اتُّهِمَ یَا بُنَیَّ قُلِ الْحَقَّ لَکَ وَ عَلَیْکَ وَ إِیَّاکَ وَ النَّمِیمَةَ فَإِنَّهَا تَزْرَعُ الشَّحْنَاءَ فِی قُلُوبِ الرِّجَالِ یَا بُنَیَّ إِذَا طَلَبْتَ الْجُودَ فَعَلَیْکَ بِمَعَادِنِهِ فَإِنَّ لِلْجُودِ مَعَادِنَ وَ لِلْمَعَادِنِ أُصُولًا وَ لِلْأُصُولِ فُرُوعاً وَ لِلْفُرُوعِ ثَمَراً وَ لَا یَطِیبُ ثَمَرٌ إِلَّا بِفَرْعٍ وَ لَا فَرْعٌ إِلَّا بِأَصْلٍ وَ لَا أَصْلٌ إِلَّا بِمَعْدِنٍ طَیِّبٍ یَا بُنَیَّ إِذَا زُرْتَ فَزُرِ الْأَخْیَارَ وَ لَا تَزُرِ الْفُجَّارَ فَإِنَّهُمْ صَخْرَةٌ لَا یَنْفَجِرُ مَاؤُهَا وَ شَجَرَةٌ لَا یَخْضَرُّ وَرَقُهَا وَ أَرْضٌ لَا یَظْهَرُ عُشْبُهَا.

قَالَ عَلِیُّ بْنُ مُوسَی علیه السلام فَمَا تَرَکَ أَبِی هَذِهِ الْوَصِیَّةَ إِلَی أَنْ مَاتَ.

**[ترجمه]کشف الغمه: یکی از اصحاب امام صادق علیه السّلام گفت: خدمت امام صادق علیه السّلام رسیدم. ایشان فرزند خود موسی بن جعفر علیه السّلام را وصیت و سفارش می کرد. از قسمتهایی که من حفظ کردم این بود که فرمود: پسرم! وصیتم را بپذیر و سخنم را حفظ کن تا سعادتمند زندگی کنی و عاقبت بخیر باشی.

پسرم، هر که به آنچه خدا به او ارزانی داشته قانع باشد بی نیاز است و هر که به مال دیگران چشم داشته باشد فقیر از دنیا می رود، و هر که به آنچه خداوند روزیش نموده راضی نباشد خدا را در قضایش متهم نموده، هر که لغزش خود را کوچک شمارد لغزش دیگران را بزرگ می شمارد، و هر که لغزش دیگران را کوچک انگارد لغزش خود را بزرگ می شمارد. پسرم، هر که اسرار و عیوب دیگران را برملا سازد، اسرار و عیوب خود را برملا ساخته و هر که شمشیر ستم از نیام بکشد به همان شمشیر کشته خواهد شد. و هر که برای برادر خود چاهی بکند در آن سقوط خواهد نمود و هر که در کارهای نادانان شرکت کند بی مقدار می شود و هر که با دانشمندان آمیزش کند سنگین می شود. و هر که در جاهای ناصحیح رفت و آمد کند متهم می شود .

پسرم، حق را بگو چه به نفع و چه به ضرر خودت باشد. از سخن چینی بپرهیز زیرا سخن چینی بذر کینه را در دل مردم می پاشد. پسرم، هر گاه جود و بخشش خواستی به معدنهای آن مراجعه کن زیرا جود دارای معدنها است و معدنهای آن دارای ریشه ها و اصولی است و اصول آن دارای شاخه ها و فروعی است و شاخه هایش دارای میوه ها است. هیچ میوه ای خوشگوار نمی شود مگر به وسیله شاخه و شاخه به وسیله ریشه و ریشه به وسیله معدن پاک. پسرم، وقتی به دیدن کسی می‌روی با نیکان و اخیار دیدار کن، نه با بدان و فجار زیرا تبهکاران همچون سنگی هستند که هرگز آب از آن ها تراوش نمی کند و درختی هستند که برگ سبزی نخواهند داشت و شوره زاری هستند که گیاه در آن نمی‌روید.

حضرت رضا علیه السّلام فرمود: پدرم این سفارش را ترک نکرد تا وقتی از دنیا رفت. - . کشف الغمه ۲: ۳۶۹ -

**[ترجمه]

وَ نُقِلَ أَنَّهُ (۱)

کَانَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ السَّوَادِ یَلْزَمُ جَعْفَراً علیه السلام فَفَقَدَهُ فَسُئِلَ عَنْهُ فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ یُرِیدُ أَنْ یَسْتَنْقِصَ بِهِ إِنَّهُ نَبَطِیٌّ فَقَالَ جَعْفَرٌ علیه السلام أَصْلُ الرَّجُلِ عَقْلُهُ وَ حَسَبُهُ دِینُهُ وَ کَرَمُهُ تَقْوَاهُ وَ النَّاسُ فِی آدَمَ مُسْتَوُونَ فَاسْتَحْیَا ذَلِکَ الْقَائِلُ.

**[ترجمه]کشف الغمه: نقل شده که مردی دهاتی پیوسته نزد امام صادق علیه السّلام رفت و آمد داشت. مدتی امام او را ملاقات نکرد، از حالش جویا شد. شخصی که تصمیم داشت از آن مرد عیبجویی کند و از مقامش بکاهد، گفت آقا، آن مرد، عامی و دهاتی است. حضرت صادق علیه السّلام به او فرمود: اصل مرد عقل اوست و شرافتش دین او و بزرگواریش تقوای اوست، مردم از نظر انتساب به آدم برابرند. آن مرد خجالت کشید. - . کشف الغمه ۲: ۳۷۰ -

**[ترجمه]

«۳۵»

وَ قَالَ سُفْیَانُ الثَّوْرِیُّ سَمِعْتُ جعفر [جَعْفَراً] الصَّادِقَ علیه السلام یَقُولُ: عَزَّتِ السَّلَامَهُ حَتَّی لَقَدْ خَفِیَ مَطْلَبُهَا فَإِنْ یَکُنْ فِی شَیْ ءٍ فَیُوشِکُ أَنْ یَکُونَ فِی الْخُمُولِ فَإِنْ طُلِبَتْ فِی خُمُولٍ فَلَمْ تُوجَدْ فَیُوشِکُ أَنْ تَکُونَ فِی الصَّمْتِ فَإِنْ طُلِبَتْ فِی الصَّمْتِ فَلَمْ تُوجَدْ فَیُوشِکُ أَنْ تَکُونَ فِی التَّخَلِّی فَإِنْ طُلِبَتْ فِی التَّخَلِّی فَلَمْ تُوجَدْ فَیُوشِکُ أَنْ تَکُونَ فِی کَلَامِ السَّلَفِ

۱- ۱. الکشف: ج ۲ ص ۳۷۰.

الصَّالِحِ وَ السَّعِيدُ مَنْ وَجَدَ فِي نَفْسِهِ خَلْوَةً يُشْغَلُ بِهَا.

**[ترجمه]حضرت صادق علیه السّلام می فرمود: سلامتی کمیاب است به طوری که محل به دست آوردن آن پنهان شده، اگر بتوان آن را به دست آورد ممکن است در گمنامی باشد؛ اگر در گمنامی نیافتی ممکن است در خاموشی باشد، اگر در خاموشی به جستجویش رفتی و نیافتی، ممکن است در خلوت پیدا کنی و اگر در خلوت گزینی نیافتی ممکن است در میان سخنان گذشتگان پاک جایش را پیدا کنی.

سعادتمند کسی است که در دل خود خلوتی بیابد که به آن اشتغال ورزد .

**[ترجمه]

«۳۶»

وَ قَالَ الْحَافِظُ(۱)

عَبْدُ الْعَزِيزِ وَ قَالَ إِبْرَاهِيمُ بْنُ مَسْعُودٍ قَالَ: كَانَ رَجُلٌ مِنَ التُّجَّارِ يَخْتَلِفُ إِلَى جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیهما السلام يُخَاطِبُهُ وَ يَعْرِفُهُ بِحُسْنِ حَالٍ فَتَغَيَّرَتْ حَالُهُ فَجَعَلَ يَشْكُو إِلَى جَعْفَرٍ علیه السلام فَقَالَ:

فَلَا تَجْزَعْ وَ إِنْ أَعْسَرْتَ يَوْماً***فَقَدْ أَيْسَرْتَ فِي زَمَنٍ طَوِيلٍ

وَ لَا تَيْأَسْ فَإِنَّ الْيَأْسَ كُفْرٌ***لَعَلَّ اللَّهَ يُغْنِي عَنْ قَلِيلٍ

وَ لَا تَظُنَّنَّ بِرَبِّكَ ظَنَّ سَوْءٍ***فَإِنَّ اللَّهَ أَوْلَى بِالْجَمِيلِ

**[ترجمه]ابراهیم بن مسعود گفت، مردی از تجار با حضرت صادق علیه السّلام رفت و آمد داشت و گفتگو می کرد و امام علیه السّلام او را به عنوان مرد خوبی می شناخت اما حالش تغییر کرد و شروع به شکایت از اوضاع خود خدمت امام کرد. امام صادق علیه السّلام به او فرمود: ناراحت اگر روزی به تنگدستی مبتلا شدی مأیوس نباش، تو که مدتها در ثروت و رفاه بودی. یأس کفر است شاید به زودی خداوند غنی و بی نیازی را نصیبت نماید.

به خدا گمان بد مبر، خداوند به انجام کار خوب شایسته تر است. - . کشف الغمه ۲: ۳۷۴ -

**[ترجمه]

«۳۷»

(۲)

وَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِی یَعْفُورٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیهما السلام قَالَ: بُنِیَ الْإِنْسَانُ عَلَی خِصَالٍ فَمَهْمَا بُنِیَ عَلَیْهِ فَإِنَّهُ لَا یُبْنَی عَلَی الْخِیَانَهِ وَ الْکَذِبِ.

**[ترجمه]حضرت صادق علیه السّلام فرمود: انسان دارای خصلتهایی است، تکیه بر هر خصلتی داشته باشد نباید بر خیانت و دروغ متکی شود. - . کشف الغمه ۲: ۳۷۵ -

**[ترجمه]

«۳۸»

وَ قَالَ الْحَافِظُ(۳) عَبْدُ الْعَزِیزِ رُوِیَ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَوْنٍ قَالَ: قَالَ رَجُلٌ لِجَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیهما السلام إِنَّهُ وَقَعَ بَیْنِی وَ بَیْنَ قَوْمٍ مُنَازَعَهٌ فِی أُمُورٍ وَ إِنِّی أُرِیدُ أَنْ أَتْرُکَهُ فَیُقَالُ لِی إِنَّ تَرْکَکَ لَهُ ذُلٌّ فَقَالَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ علیهما السلام إِنَّ الذَّلِیلَ هُوَ الظَّالِمُ.

**[ترجمه]جابر بن عون گفت، مردی به حضرت صادق علیه السّلام عرض کرد، بین من و چند نفر در مورد کارهایی که من تصمیم دارم آن را ترک کنم نزاع شد. آنها می گویند رها کردن تو یک نوع خفت و خواری است. حضرت صادق علیه السّلام فرمود خوار و ذلیل ظالم است. - . کشف الغمه ۲: ۳۷۷ -

**[ترجمه]

«۳۹»

وَ عَنْ إِسْمَاعِیلَ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ جَدِّهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مِنْ حُسْنِ إِسْلَامِ الْمَرْءِ تَرْکُهُ مَا لَا یَعْنِیهِ.

**[ترجمه]اسماعیل بن جعفر از جد بزرگوارش نقل کرد که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: از حسن اسلام شخص، ترک کردن او است چیزهایی را که برایش مفید نیست.

**[ترجمه]

«۴۰»

وَ قَالَ الْحَافِظُ(۴)

أَبُو نُعَیْمٍ رُوِیَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ بَشِیرٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیهما السلام: أَوْحَی اللَّهُ تَعَالَی إِلَی الدُّنْیَا أَنِ اخْدُمِی مَنْ خَدَمَنِی وَ أَتْعِبِی مَنْ خَدَمَکِ.

**[ترجمه]محمد بن بشیر از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که خداوند به دنیا دستور داد خدمتکار کسی باش که

خدمتکار من است و به زحمت انداز کسی را که خدمتکار تو است. - . کشف الغمه ۲: ۳۹۵ -

**[ترجمه]

«۴۱»

(۵) وَ عَنِ الْأَصْمَعِيِّ قَالَ قَالَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ علیهما السلام: الصَّلَاةُ قُرْبَانُ كُلِّ تَقِيٍّ وَ الْحَجُّ جِهَادُ كُلِّ ضَعِيفٍ وَ زَكَاةُ الْبَدَنِ الصِّيَامُ وَ الدَّاعِي بِلَا عَمَلٍ

ص: ۲۰۳

۱- ۱. الكشف: ج ۲ ص ۳۷۴.

۲- ۲. المصدر: ج ۲ ص ۳۷۵.

۳- ۳. المصدر: ج ۲ ص ۳۷۷.

۴- ۴. المصدر: ج ۲ ص ۳۹۵.

۵- ۵. المصدر: ج ۲ ص ۳۹۶.

كَالرَّامِي بِلَا وَتَرٍ وَ اسْتَنْزِلُوا الرِّزْقَ بِالصَّدَقَهِ وَ حَصِّنُوا أَمْوَالَكُمْ بِالزَّكَاهِ وَ مَا عَالَ مَنِ اقْتَصَدَ وَ التَّقْدِيرُ نِصْفُ الْعَيْشِ وَ التَّوَدُّدُ نِصْفُ الْعَقْلِ وَ قِلَّهُ الْعِيَالِ أَحَدُ الْيَسَارَيْنِ مَنْ حَزَنَ وَالِدَيْهِ فَقَدْ عَقَّهُمَا وَ مَنْ ضَرَبَ بِيَدِهِ عَلَى فَخِذِهِ عِنْدَ الْمُصِيبَهِ فَقَدْ حَبِطَ أَجْرُهُ وَ الصَّنِيعَهُ لَا تَكُونُ صَنِيعَهً إِلَّا عِنْدَ ذِی حَسَبٍ أَوْ دِينٍ وَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ يُنْزِلُ الصَّبْرَ عَلَى قَدْرِ الْمُصِيبَهِ وَ يُنْزِلُ الرِّزْقَ عَلَى قَدْرِ الْمَئُونَهِ وَ مَنْ قَدَّرَ مَعِيشَتَهُ رَزَقَهُ اللَّهُ وَ مَنْ بَذَّرَ مَعِيشَتَهُ حَرَمَهُ اللَّهُ.

**[ترجمه]از اصمعی نقل شده که حضرت صادق علیه السّلام فرمود: نماز وسیله تقرب هر پرهیزکار است و حج، پیکار و جهاد هر ناتوان. زکات بدن روزه است .

دعاکننده بدون عمل مانند تیرزنی است که کمانش زه ندارد. روزی را به وسیله صدقه بجویید، اموال خود را به وسیله زکات محافظت کنید. فقیر نشد هر که اقتصاد داشت و میانه رو بود. اندازه داشتن و با حساب خرج نمودن نیمی از رموز زندگی است. محبت و مهربانی نیمی از عقل است. کمی عیال یکی از دو توانگری است. هر که پدر و مادر خود را محزون نماید آن ها را نافرمان و عاق است. هر که هنگام مصیبت دست بر ران خود بکوبد، اجر خویش را از دست داده. نیکوکاری نیست مگر در نزد کسی که شرافت خانوادگی یا دین داشته باشد. خداوند صبر را به مقدار مصیبت می دهد، و رزق و روزی را به اندازه خرج، هر که در زندگی حساب داشته باشد خدا او را روزی می بخشد و هر که تبذیر و زیاده روی کند خداوند محرومش می‌نماید. - . کشف الغمه ۲: ۳۹۶ -

**[ترجمه]

«۴۲»

وَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِ جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: دَخَلْتُ عَلَيْهِ وَ مُوسَى علیه السلام بَيْنَ يَدَيْهِ وَ هُوَ يُوصِيهِ بِهَذِهِ الْوَصِيَّهِ فَكَانَ مِمَّا حَفِظْتُ مِنْهَا أَنْ قَالَ يَا بُنَيَّ اقْبَلْ وَصِيَّتِي وَ احْفَظْ مَقَالَتِي فَإِنَّکَ إِنْ حَفِظْتَهَا تَعِشْ سَعِيداً وَ تَمُتْ حَمِيداً يَا بُنَيَّ مَنْ قَنِعَ بِمَا قُسِمَ لَهُ اسْتَغْنَى وَ مَنْ مَدَّ عَيْنَيْهِ إِلَى مَا فِی يَدِ غَيْرِهِ مَاتَ فَقِيراً وَ مَنْ لَمْ يَرْضَ بِمَا قُسِمَ لَهُ اتَّهَمَ اللَّهَ فِی قَضَائِهِ وَ مَنِ اسْتَصْغَرَ زَلَّهَ غَيْرِهِ اسْتَعْظَمَ زَلَّهَ نَفْسِهِ وَ مَنِ اسْتَصْغَرَ زَلَّهَ نَفْسِهِ اسْتَعْظَمَ زَلَّهَ غَيْرِهِ يَا بُنَيَّ مَنْ كَشَفَ حِجَابَ غَيْرِهِ تُكْشَفُ عَوْرَاتُ بَيْتِهِ وَ مَنْ سَلَّ سَيْفَ الْبَغْيِ قُتِلَ بِهِ وَ مَنِ احْتَفَرَ لِأَخِيهِ بِئْراً سَقَطَ فِيهَا وَ مَنْ دَخَلَ السُّفَهَاءَ حُقِّرَ وَ مَنْ خَالَطَ الْعُلَمَاءَ وُقِّرَ وَ مَنْ دَخَلَ مَدَاخِلَ السَّوْءِ اتُّهِمَ يَا بُنَيَّ إِيَّاکَ أَنْ تَزْرِیَ بِالرِّجَالِ فَيُزْرَى بِکَ وَ إِيَّاکَ وَ الدُّخُولَ فِيمَا لَا يَعْنِيکَ فَتَذِلَّ يَا بُنَيَّ قُلِ الْحَقَّ لَکَ وَ عَلَيْکَ تُسْتَشَارُ مِنْ بَيْنِ أَقْرَانِکَ يَا بُنَيَّ كُنْ لِكِتَابِ اللَّهِ تَالِياً وَ لِلْإِسْلَامِ فَاشِياً وَ بِالْمَعْرُوفِ آمِراً وَ عَنِ الْمُنْكَرِ نَاهِياً وَ لِمَنْ قَطَعَکَ وَاصِلًا وَ لِمَنْ سَكَتَ عَنْکَ مُبْتَدِئاً وَ لِمَنْ سَأَلَکَ مُعْطِياً وَ إِيَّاکَ وَ النَّمِيمَهَ فَإِنَّهَا تَزْرَعُ الشَّحْنَاءَ فِی قُلُوبِ الرِّجَالِ وَ إِيَّاکَ وَ التَّعَرُّضَ لِعُيُوبِ النَّاسِ فَمَنْزِلَهُ الْمُعْتَرِضِ لِعُيُوبِ النَّاسِ كَمَنْزِلَهِ الْهَدَفِ يَا بُنَيَّ إِذَا طَلَبْتَ الْجُودَ فَعَلَيْکَ بِمَعَادِنِهِ فَإِنَّ لِلْجُودِ مَعَادِنَ وَ لِلْمَعَادِنِ أُصُولًا وَ لِلْأُصُولِ فُرُوعاً وَ لِلْفُرُوعِ ثَمَراً وَ لَا يَطِيبُ ثَمَرٌ إِلَّا بِفَرْعٍ وَ لَا فَرْعٌ إِلَّا بِأَصْلٍ وَ لَا أَصْلٌ ثَابِتٌ إِلَّا بِمَعْدِنٍ طَيِّبٍ.

يَا بُنَيَّ إِذَا زُرْتَ فَزُرِ الْأَخْيَارَ وَ لَا تَزُرِ الْفُجَّارَ فَإِنَّهُمْ صَخْرَةٌ لَا يَتَفَجَّرُ مَاؤُهَا وَ شَجَرَةٌ لَا يَخْضَرُّ وَرَقُهَا وَ أَرْضٌ لَا يَظْهَرُ عُشْبُهَا قَالَ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى عليه السلام فَمَا تَرَكَ أَبِي هَذِهِ الْوَصِيَّةَ إِلَى أَنْ تُوُفِّيَ.

**[ترجمه]یکی از اصحاب آن حضرت علیه السّلام گفت: خدمت امام صادق علیه السّلام رسیدم، ایشان فرزند خود موسی بن جعفر علیه السّلام را وصیت و سفارش می کرد؛ از قسمتهایی که من حفظ کردم این بود که فرمود: پسرم! وصیتم را بپذیر و سخنم را حفظ کن تا سعادتمند زندگی کنی و عاقبت به خیر باشی.

پسرم، هر که قانع باشد به آنچه خدا به او ارزانی داشته بی نیاز است و هر که به مال دیگران چشم داشته باشد فقیر از دنیا می رود، و هر که راضی نباشد به آنچه خداوند روزیش نموده، خدا را در قضایش متهم نموده. هر که لغزش خود را کوچک شمارد لغزش دیگران را بزرگ می شمارد، و هر که لغزش دیگران را کوچک انگارد لغزش خود را بزرگ می شمارد. پسرم، هر که اسرار و عیوب دیگران برملا سازد، اسرار و عیوب خود را برملا ساخته و هر که شمشیر ستم از نیام بکشد، به همان شمشیر کشته خواهد شد. و هر که برای برادر خود چاهی بکند در آن سقوط خواهد نمود و هر که در کارهای نادانان شرکت کند بی مقدار می شود و هر که با دانشمندان آمیزش کند سنگین می شود، و هر که در جاهای ناصحیح رفت و آمد کند متهم می شود.

پسرم، حق را بگو چه بر نفع و چه بر ضرر خودت باشد. از سخن چینی بپرهیز زیرا سخن چینی بذر کینه را در دل مردم می پاشد. پسرم، هر گاه جود و بخشش خواستی، به معدنهای آن مراجعه کن زیرا جود دارای معدنها است و معدنهای آن دارای ریشه ها و اصولی است و اصول آن دارای شاخه ها و فروعی است و شاخه هایش دارای میوه ها است. هیچ میوه ای خوشگوار نمی شود مگر به وسیله شاخه و شاخه به وسیله ریشه و ریشه به وسیله معدن پاک. پسرم، وقتی به دیدن (کسی) می‌روی، با نیکان و اخیار دیدار کن نه با بدان و فجار زیرا تبهکاران همچون سنگی هستند که هرگز آب از آن ها تراوش نمی کند و درختی هستند که برگ سبزی نخواهند داشت و شوره زاری هستند که گیاه در آن نمی‌روید.

حضرت رضا علیه السّلام فرمود: پدرم این سفارش را ترک نکرد تا وقتی از دنیا رفت. - . کشف الغمه ۲: ۳۶۹ -

**[ترجمه]

«۴۳»

(۱)

وَ عَنْ عَنْبَسَةَ الْخَثْعَمِيِّ وَ كَانَ مِنَ الْأَخْيَارِ قَالَ سَمِعْتُ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ عليه السلام يَقُولُ: إِيَّاكُمْ وَ الْخُصُومَةَ فِي الدِّينِ فَإِنَّهَا تَشْغَلُ الْقَلْبَ وَ تُورِثُ النِّفَاقَ.

**[ترجمه]عنبسه خثعمی که مرد خوبی بود گفت، از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم می فرمود: از دشمنی و خصومت در دین بپرهیزید زیرا دل را مشغول می‌دارد و موجب نفاق می شود. - . کشف الغمه ۲: ۳۹۸ -

**[ترجمه]

«۴۴»

وَ قَالَ علیه السلام: إِذَا بَلَغَکَ عَنْ أَخِیکَ شَیْ ءٌ یَسُوؤُکَ فَلَا تَغْتَمَّ بِهِ فَإِنَّهُ إِنْ کَانَ کَمَا یَقُولُ کَانَتْ عُقُوبَهً عُجِّلَتْ وَ إِنْ کَانَتْ عَلَی غَیْرِ مَا یَقُولُ کَانَتْ حَسَنَهً لَمْ تعلمها [تَعْمَلْهَا] قَالَ وَ قَالَ مُوسَی علیه السلام یَا رَبِّ أَسْأَلُکَ أَنْ لَا یَذْکُرَنِی أَحَدٌ إِلَّا بِخَیْرٍ قَالَ مَا فَعَلْتُ ذَلِکَ لِنَفْسِی.

**[ترجمه]امام صادق علیه السّلام فرمود: وقتی از برادرت چیزی شنیدی که ناراحتت کرد غمگین مشو، زیرا اگر آن چیزی که او گفته صحیح است، این کیفری است برای عمل تو که زودتر آمده، اما اگر آنچه او گفته صحیح نیست، این خود حسنه ایست که تو آن را انجام نداده ای.

فرمود: حضرت موسی به خداوند عرض کرد: پروردگارا، کاری بکن که احدی جز تعریف از من ننماید. فرمود: موسی، این کار را برای خود نکرده ام .

**[ترجمه]

«۴۵»

وَ قَالَ الْآبِیُ (۲): سُئِلَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ علیهما السلام لِمَا صَارَ النَّاسُ یَکْلَبُونَ أَیَّامَ الْغَلَاءِ عَلَی الطَّعَامِ وَ یَزِیدُ جُوعُهُمْ عَلَی الْعَادَهِ فِی الرُّخْصِ قَالَ لِأَنَّهُمْ بَنُو الْأَرْضِ فَإِذَا قُحِطَتْ قُحِطُوا وَ إِذَا خَصَبَتْ خَصَبُوا.

**[ترجمه]آبی گفت: از حضرت صادق علیه السّلام پرسیدند، چرا مردم در هنگام قحطی و گرانی معمولا سیر نمی شوند و بیشتر گرسنه هستند تا هنگام فراوانی. فرمود: چون آن ها فرزندان همین زمین هستند و از زمین ساخته شده اند، وقتی قحط سالی شود آن ها نیز به قحطی مبتلا می شوند. وقتی در زمین فراوانی باشد، آن ها نیز (با آن) معامله بی میلی و فراوانی می... کنند. - . کشف الغمه ۲: ۴۱۴ -

**[ترجمه]

«۴۶»

وَ شَکَا إِلَیْهِ علیه السلام رَجُلٌ جَارَهُ فَقَالَ اصْبِرْ عَلَیْهِ فَقَالَ یَنْسُبُنِی النَّاسُ إِلَی الذُّلِّ فَقَالَ إِنَّمَا الذَّلِیلُ مَنْ ظَلَمَ.

وَ قَالَ علیه السلام: أَرْبَعَهُ أَشْیَاءَ الْقَلِیلُ مِنْهَا کَثِیرٌ النَّارُ وَ الْعَدَاوَهُ وَ الْفَقْرُ وَ الْمَرَضُ.

**[ترجمه]مردی به حضرت صادق علیه السّلام از همسایه خود شکایت کرد. فرمود: صبر کن. عرض کرد، مردم به من نسبت

خواری و ذلت می‌دهند. فرمود: خوار و ذلیل کسی است که ظالم باشد. آن حضرت علیه السّلام فرمود: چهار چیز کمش زیاد است: آتش ، دشمنی ، فقر و بیماری.

**[ترجمه]

«۴۷»

(۳) وَ قَالَ علیه السلام: إِذَا أَقْبَلَتِ الدُّنْیَا عَلَی الْمَرْءِ أَعْطَتْهُ مَحَاسِنَ غَیْرِهِ وَ إِذَا أَعْرَضَتْ عَنْهُ سَلَبَتْهُ مَحَاسِنَ نَفْسِهِ.

**[ترجمه]امام صادق علیه السّلام فرمود: وقتی دنیا به کسی رو آورد محاسن و نیکیهای دیگران را به او می بخشد و اما وقتی دنیا پشت کرد محاسن و نیکیهای خود شخص را از او سلب می کند. - . کشف الغمه ۲: ۴۱۶ -

**[ترجمه]

«۴۸»

(۴): وَ مَرَّ بِهِ علیه السلام رَجُلٌ وَ هُوَ یَتَغَدَّی فَلَمْ یُسَلِّمْ فَدَعَاهُ إِلَی الطَّعَامِ فَقِیلَ لَهُ السُّنَّهُ أَنْ یُسَلِّمَ ثُمَّ یُدْعَی وَ قَدْ تَرَکَ السَّلَامَ عَلَی عَمْدٍ فَقَالَ هَذَا فِقْهٌ عِرَاقِیٌّ فِیهِ بُخْلٌ.

۱- ۱. الکشف: ج ۲ ص ۳۹۸.

۲- ۲. المصدر: ج ۲ ص ۴۱۴. و الآبی: عزّ الدین ابن زینب الحسن بن أبی طالب الیوسفی تلمیذ المحقق و من أعلام القرن السابع.

۳- ۳. المصدر: ج ۲ ص ۴۱۶.

۴- ۴. المصدر: ج ۲ ص ۴۱۷.

**[ترجمه]شخصی از کنار امام علیه السّلام می گذشت و آن جناب مشغول غذا خوردن بودند، امام قبل از سلام، او را دعوت به غذا نمود. گفت، سنت بر این است که اول سلام کنی بعد دعوت به غذا (امام که سلام را عمدا ترک کرده بود) فرمود: این از فقاهتهای عراقی است که بوی بخل و خست می دهد. - . کشف الغمه ۲: ۴۱۷ -

**[ترجمه]

«۴۹»

وَ قَالَ علیه السلام: الْقُرْآنُ ظَاهِرُهُ أَنِيقٌ وَ بَاطِنُهُ عَمِيقٌ.

**[ترجمه]امام صادق علیه السّلام فرمود: قرآن ظاهری شگفت انگیز و جالب دارد و باطنی ژرف و عمیق.

**[ترجمه]

«۵۰»

وَ قَالَ: مَنْ أَنْصَفَ مِنْ نَفْسِهِ رُضِيَ حَكَماً لِغَيْرِهِ.

**[ترجمه]امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس در مورد خود انصاف داشته باشد به عنوان حکم و داور برای دیگران انتخاب می شود .

**[ترجمه]

«۵۱»

وَ قَالَ علیه السلام(۱): أَكْرِمُوا الْخُبْزَ فَإِنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ لَهُ كَرَامَةً قِيلَ وَ مَا كَرَامَتُهُ قَالَ أَنْ لَا يُقْطَعَ وَ لَا يُوطَأَ وَ إِذَا حَضَرَ لَمْ يُنْتَظَرْ بِهِ غَيْرُهُ (۲).

**[ترجمه]امام صادق علیه السّلام فرمود: نان را احترام کنید، خداوند به او احترام بخشیده. عرض کردند: احترام نان چگونه است؟ فرمود آن را تکه تکه نکنید و پایمال ننمایید، وقتی حاضر شد منتظر دیگران نشوید. - . کشف الغمه ۲: ۴۱۷ -

**[ترجمه]

«۵۲»

وَ قَالَ علیه السلام: حِفْظُ الرَّجُلِ أَخَاهُ بَعْدَ وَفَاتِهِ فِي تَرِكَتِهِ كَرَمٌ.

**[ترجمه]امام صادق علیه السّلام فرمود: حفظ نمودن شخص دوست خود را پس از وفات او در مورد اموال و ترکه اش، بزرگواری است.

**[ترجمه]

«۵۳»

وَ قَالَ علیه السلام: مَا مِنْ شَیْ ءٍ أَسَرَّ إِلَیَّ مِنْ یَدٍ أَتْبَعَهَا الْأُخْرَی لِأَنَّ مَنْعَ الْأَوَاخِرِ بِقَطْعِ لِسَانِ شُکْرِ الْأَوَائِلِ.

**[ترجمه]امام صادق علیه السّلام فرمود: چیزی مرا بیشتر مسرور نمی کند از اینکه کار نیکی که کردی، متعاقب آن نیکوکاری دیگری بکنی زیرا منع بعد، تشکر از کمک قبل را هم قطع می کند.

**[ترجمه]

«۵۴»

وَ قَالَ علیه السلام: إِنِّی لَأُمْلِقُ أَحْیَاناً فَأُتَاجِرُ اللَّهَ بِالصَّدَقَهِ(۳).

**[ترجمه]امام صادق علیه السّلام فرمود: من هم گاهی آنقدر خرج می‌کنم که دست تنگ می‌شوم. با خدا به وسیله صدقه معامله و تجارت می‌نمایم.

**[ترجمه]

«۵۵»

وَ قَالَ علیه السلام: لَا یَزَالُ الْعِزُّ قَلِقاً حَتَّی یَأْتِیَ دَاراً قَدِ اسْتَشْعَرَ أَهْلُهَا الْیَأْسَ مِمَّا فِی أَیْدِی النَّاسِ فَیُوطِنُهَا.

**[ترجمه]امام صادق علیه السّلام فرمود: عزت همیشه در اضطراب است تا وارد خانه ای می شود که اهل آن خانه از آنچه مردم دارند مأیوس است. عزت در آن خانواده منزل می گیرد.

**[ترجمه]

«۵۶»

وَ قَالَ علیه السلام: إِذَا دَخَلْتَ إِلَی مَنْزِلِ أَخِیکَ فَاقْبَلِ الْکَرَامَهَ کُلَّهَا مَا خَلَا الْجُلُوسَ فِی الصُّدُورِ.

**[ترجمه]امام صادق علیه السّلام فرمود: وقتی وارد خانه برادرت شدی تمام احترامات و لطفهای او را بپذیر مگر نشستن در

صدر مجلس.

**[ترجمه]

«۵۷»

وَ قَالَ علیه السلام: كَفَّارَةُ عَمَلِ السُّلْطَانِ الْإِحْسَانُ إِلَى الْإِخْوَانِ.

**[ترجمه]امام صادق علیه السّلام فرمود: کفاره خدمت برای سلطان، احسان به برادران است.

**[ترجمه]

«۵۸»

وَ اشْتَكَى مِرَّةً فَقَالَ اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ أَدَباً لَا غَضَباً.

**[ترجمه]امام صادق علیه السّلام بیمار شد، فرمود: خدایا! این بیماری را برایم سبب تأدیب قرار بده نه اینکه بر من خشم گرفته باشی.

**[ترجمه]

«۵۹»

وَ قَالَ علیه السلام: الْبَنَاتُ حَسَنَاتٌ وَ الْبَنُونَ نِعَمٌ وَ الْحَسَنَاتُ يُثَابُ عَلَيْهَا وَ النِّعَمُ مَسْئُولٌ عَنْهَا.

**[ترجمه]امام صادق علیه السّلام فرمود: دختران حسنات هستند و پسران نعمت، در مقابل حسنات به انسان ثواب می‌دهند و از نعمتها بازخواست می کنند.

**[ترجمه]

«۶۰»

وَ قَالَ علیه السلام: إِيَّاكَ وَ سَقْطَةَ الِاسْتِرْسَالِ فَإِنَّهَا لَا تُسْتَقَالُ.

**[ترجمه]امام صادق علیه السّلام فرمود: بپرهیز از لغزشهایی که به واسطه اعتمادهای بی جا پیش می آید که قابل اغماض نیست .

**[ترجمه]

«۶۱»

وَ قِیلَ لَهُ علیه السلام مَا طَعْمُ الْمَاءِ قَالَ طَعْمُ الْحَیَاهِ.

**[ترجمه]عرض شد آقا! آب چه مزه‌ای دارد؟ فرمود: مزه زندگی.

**[ترجمه]

«۶۲»

وَ قَالَ علیه السلام: مَنْ لَمْ یَسْتَحْیِ مِنَ الْعَیْبِ وَ یرعوی [یَرْعَوِ](۴)

عِنْدَ الشَّیْبِ وَ یخشی [یَخْشَ] اللَّهَ بِظَهْرِ الْغَیْبِ فَلَا خَیْرَ فِیهِ.

**[ترجمه]امام صادق علیه السّلام فرمود: کسی که از عیب خجالت نمی‌کشد، هنگام پیری از نادانی خودداری نمی‌کند و از خدا به پشت سر نمی ترسد.

**[ترجمه]

«۶۳»

وَ قَالَ علیه السلام: وَ إِنَّ خَیْرَ الْعِبَادِ مَنْ یَجْتَمِعُ فِیهِ خَمْسُ خِصَالٍ إِذَا أَحْسَنَ

۱- ۱. الکشف: ج ۲ ص ۴۱۷.

۲- ۲. فی المصدر« سواه».

۳- ۳. أملق الرجل أنفق ماله حتّی قل.

۴- ۴. ارعوی من الجهل: کف عنه.

اسْتَبْشَرَ وَ إِذَا أَسَاءَ اسْتَغْفَرَ وَ إِذَا أَعْطِيَ شَكَرَ وَ إِذَا ابْتُلِيَ صَبَرَ وَ إِذَا ظُلِمَ غَفَرَ.

**[ترجمه]امام صادق علیه السّلام فرمود: بهترین مردم کسی است که در او پنج خصلت جمع شود: وقتی کار نیک می کند شاد است و وقتی کار بد انجام می‌دهد استغفار می کند. وقتی به او چیزی بدهند سپاسگزار است و وقتی گرفتار شود صبر می‌کند. و وقتی به او ستم شود می‌بخشد.

**[ترجمه]

«۶۴»

وَ قَالَ علیه السلام: إِیَّاکُمْ وَ مُلَاحَاهَ الشُّعَرَاءِ(۱) فَإِنَّهُمْ یَضَنُّونَ بِالْمَدْحِ وَ یَجُودُونَ بِالْهِجَاءِ.

وَ قَالَ علیه السلام: إِنِّی لَأُسَارِعُ إِلَی حَاجَهِ عَدُوِّی خَوْفاً أَنْ أَرُدَّهُ فَیَسْتَغْنِیَ عَنِّی.

**[ترجمه]امام صادق علیه السّلام فرمود: بپرهیزید از سر به سر گذاشتن با شعراء زیرا آن ها در مورد ستایش و مدح بخیل هستند ولی در مورد هجو خیلی کریمند.

آن حضرت علیه السّلام فرمود: من به سرعت حاجت دشمنم را برمی‌آورم مبادا او را رد کنم و از من بی نیاز شود.

**[ترجمه]

«۶۵»

کَانَ علیه السلام یَقُولُ: اللَّهُمَّ إِنَّکَ بِمَا أَنْتَ لَهُ أَهْلٌ مِنَ الْعَفْوِ أَوْلَی مِنِّی بِمَا أَنَا أَهْلٌ لَهُ مِنَ الْعُقُوبَهِ.

**[ترجمه]امام صادق علیه السّلام پیوسته می‌فرمود: خدایا تو به عفو و گذشت سزاوارتری تا من به عقوبت و کیفر.

**[ترجمه]

«۶۶»

وَ أَتَاهُ علیه السلام أَعْرَابِیٌّ وَ قِیلَ بَلْ أَتَی أَبَاهُ الْبَاقِرَ علیه السلام فَقَالَ أَ رَأَیْتَ اللَّهَ حِینَ عَبَدْتَهُ فَقَالَ مَا کُنْتُ لِأَعْبُدَ شَیْئاً لَمْ أَرَهُ قَالَ کَیْفَ رَأَیْتَهُ قَالَ لَمْ تَرَهُ الْأَبْصَارُ بِمُشَاهَدَهِ الْعِیَانِ وَ لَکِنْ رَأَتْهُ الْقُلُوبُ بِحَقِیقَهِ الْإِیمَانِ- لَا یُدْرَکُ بِالْحَوَاسِّ وَ لَا یُقَاسُ بِالنَّاسِ مَعْرُوفٌ بِالْآیَاتِ مَنْعُوتٌ بِالْعَلَامَاتِ- هُوَ اللَّهُ الَّذِی لا إِلهَ إِلَّا هُوَ فَقَالَ الْأَعْرَابِیُ اللَّهُ أَعْلَمُ حَیْثُ یَجْعَلُ رِسالَتَهُ.

**[ترجمه]شخصی اعرابی خدمت امام صادق علیه السّلام رسید، (بعضی گفته‌اند خدمت پدرش حضرت باقر علیه السّلام رسید) و گفت: آیا خدایی را که می‌پرستی دیده ای؟ فرمود: چیزی را که ندیده باشم نمی پرستم. گفت چگونه دیده ای او

را؟ فرمود: او را دیـده آشـکارا نمی بینـد ولی دلهـا با حقیقت ایمان می یابنـد. با حواس درک نمی شود و با مردم مقایسه نمی شود. به وسیله نشـانه و آیات معروف است و با علامتها موصوف، اوست خـدایی که جز او خـدایی نیست. اعرابی گفت: خـدا می‌داند پیامبری را کجا قرار دهد.

**[ترجمه]

«۶۷»

وَ قَالَ علیه السلام: یَهْلِکُ اللَّهُ سِتّاً بِسِتٍّ الْأُمَرَاءَ بِالْجَوْرِ وَ الْعَرَبَ بِالْعَصَبِیَّهِ وَ الدَّهَاقِینَ بِالْکِبْرِ وَ التُّجَّارَ بِالْخِیَانَهِ وَ أَهْلَ الرُّسْتَاقِ بِالْجَهْلِ وَ الْفُقَهَاءَ بِالْحَسَدِ.

**[ترجمه]امام صادق علیه السّلام فرمود: خداوند شـش نفر را به شـش کار هلاک می کند: فرمانروایان را به واسـطه سـتم، و عرب را به واسـطه تعصب، و ثروتمندان ملاک را به واسـطه کبر، و تاجران را به واسطه خیانت، و دهاتیها را به واسطه نادانی، و فقیهان را به واسطه حسد .

**[ترجمه]

«۶۸»

وَ قَالَ علیه السلام: مَنْعُ الْمَوْجُودِ سُوءُ ظَنٍّ بِالْمَعْبُودِ.

**[ترجمه]امام صادق علیه السّلامفرمود: جلوگیری از بخشیدن مال موجود بدگمانی به خدا و معبود است.

**[ترجمه]

«۶۹»

وَ قَالَ علیه السلام: صِلَهُ الْأَرْحَامِ مَنْسَأَهٌ فِی الْأَعْمَارِ وَ حُسْنُ الْجِوَارِ عِمَارَهٌ لِلدُّنْیَا وَ صَدَقَهُ السِّرِّ مَثْرَاهٌ لِلْمَالِ.

**[ترجمه]امـام صـادق علیه السّلام فرمود: پیونـد خویشاونـدی اجلهـا را به فراموشـی می سـپارد و خوش رفتاری با همسایگان موجب آبادی شهرها است. و پنهان صدقه دادن موجب افزایش مال است.

**[ترجمه]

«۷۰»

وَ قَالَ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ(۲) یَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ أَ لَا تُعْذِرُنِی مِنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَسَنٍ وَ وُلْدِهِ یَبُثُّونَ الدُّعَاهَ وَ یُرِیدُونَ الْفِتْنَهَ قَالَ قَدْ عَرَفْتَ الْأَمْرَ

بَيْنِى وَ بَيْنَهُمْ فَإِنْ أَقْنَعَتْكَ مِنِّى آيَهٌ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى تَلَوْتُهَا عَلَيْكَ قَالَ هَاتِ قَالَ لَئِنْ أُخْرِجُوا لا يَخْرُجُونَ مَعَهُمْ وَ لَئِنْ قُوتِلُوا لا يَنْصُرُونَهُمْ وَ لَئِنْ نَصَرُوهُمْ لَيُوَلُّنَّ الْأَدْبارَ ثُمَّ لا يُنْصَرُونَ (۳)

ص: ۲۰۷

۱- ۱. الملاحاه: المنازعه و المخاصمه. و الضن: البخل.

۲- ۲. یعنی الدوانیقی.

۳- ۳. الحشر: ۱۲.

وَ قَالَ كَفَانِی وَ قَبَّلَ بَیْنَ عَیْنَیْهِ.

**[ترجمه]منصور دوانیقی به امـام صادق علیه السّـلام عرض کرد یا ابا عبـد الله، مرا در مورد عبـد الله بن حسن و فرزنـدش که پیوسـته علیه ما تبلیغ می کنند و فتنه و آشوب برپا می‌نمایند، معذور نمی‌داری؟ فرمود :تو اطلاع داری بین ما چگونه است؟ اگر قـانع می‌شوی در جواب تو یـک آیه از قرآن برایت بخوانم؟ گفت بفرماییـد، این آیه را تلاوت نمود: «لَئِنْ أُخْرِجُوا لا یَخْرُجُونَ مَعَهُمْ وَ لَئِنْ قُوتِلُوا لا یَنْصُـرُونَهُمْ وَ لَئِنْ نَصَرُوهُمْ لَیُوَلُّنَّ الْأَدْبارَ ثُمَّ لا یُنْصَرُونَ» - . حشر / ۱۲ - .{ اگر [یهود] اخراج شوند، آنها با ایشان بیرون نخواهند رفت، و اگر علیه آنان جنگی درگیرد [منافقان] آنها را یاری نخواهند کرد، و اگر یاریشان کنند حتماً [در جنگ] پشت خواهند کرد و [دیگر] یاری نیابند.}

امام صادق علیه السلام با تلاوت آیه به او گوشزد می کنند که آن ها کاری را از پیش نخواهند برد.

منصور گفت کافی است و پیشانی امام را بوسید.

**[ترجمه]

«۷۱»

وَ قَالَ علیه السلام لِرَجُلٍ أَحْدَثَ سَفَراً یُحْدِثُ اللَّهُ لَکَ رِزْقاً وَ الْزَمْ مَا عَوَّدْتَ مِنْهُ الْخَیْرَ.

**[ترجمه]امام صادق علیه السّـلام فرمود: به مردی که سـفری در پیش داشت فرمود: خدا در این سفر روزی نصیبت کند و ره آورد و سوقات سفرت را خیر و نیکی قرار دهد.

**[ترجمه]

«۷۲»

قَـالَ علیه السـلام: دَعَا اللَّهُ النَّاسَ فِی الـدُّنْیا بِآبَائِهِمْ لِیَتَعَارَفُوا وَ فِی الْآخِرَهِ بِأَعْمَالِهِمْ لِیُجَازُوا فَقَالَ یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا- یا أَیُّهَا الَّذِینَ کَفَرُوا.

**[ترجمه]امام صادق علیه السّلام فرمود: خداوند در دنیا مردم را به نام پدرانشان می خواند تا شناخته شوند ولی در آخرت به وسیله اعمالشان تا پاداش بگیرند. می فرماید: «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا و یا أَیُّهَا الَّذِینَ کَفَرُوا» {ای مؤمنین و ای کافران} .

**[ترجمه]

«۷۳»

وَ قَالَ علیه السلام: مَنْ أَیْقَظَ فِتْنَهً فَهُوَ أُکُلُهَا(۱).

**[ترجمه]امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس فتنه ای را برانگیزد خودش طعمه آن فتنه خواهد شد.

**[ترجمه]

«۷۴»

وَ قَالَ علیه السلام: إِنَّ عِيَالَ الْمَرْءِ أُسَرَاؤُهُ فَمَنْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ نِعْمَةً فَلْيُوَسِّعْ عَلَى أُسَرَائِهِ فَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ أَوْشَكَ أَنْ تَزُولَ تِلْكَ النِّعْمَةُ.

**[ترجمه]امام صادق علیه السّلام فرمود: خانواده شخص، اسیران زیردست اویند؛ به هر کس خداوند نعمتی ارزانی داشته بر اسیران خود توسعه بخشد، اگر این کار را نکند ممکن است نعمت از او زایل گردد.

**[ترجمه]

«۷۵»

وَ كَانَ علیه السلام يَقُولُ: السَّرِيرَةُ إِذَا صَلَحَتْ قَوِيَتِ الْعَلَانِيَةُ.

**[ترجمه]امام صادق علیه السّلام فرمود: وقتی قلب اصلاح شود ظاهر انسان تقویت می گردد.

**[ترجمه]

«۷۶»

وَ قَالَ علیه السلام: مَا يَصْنَعُ الْعَبْدُ أَنْ يُظْهِرَ حَسَناً وَ يُسِرَّ سَيِّئاً أَ لَيْسَ يَرْجِعُ إِلَى نَفْسِهِ فَيَعْلَمَ أَنْ لَيْسَ كَذَلِكَ وَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ- بَلِ الْإِنْسانُ عَلى نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ(۲).

**[ترجمه]امام صادق علیه السّلام فرمود: چه فایده دارد که انسان در ظاهر عمل خوب انجام دهد ولی در پنهان کار بد کند. مگر به دل خویش مراجعه نمی کند و متوجه می شود که آن طور نیست. خداوند می فرماید: بَلِ الْإِنْسانُ عَلى نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ انسان بر وضع خود بینا است.

**[ترجمه]

«۷۷»

وَ قَالَ لَهُ أَبُو حَنِيفَةَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ مَا أَصْبَرَكَ عَلَى الصَّلَاةِ فَقَالَ وَيْحَكَ يَا نُعْمَانُ أَ مَا عَلِمْتَ أَنَّ الصَّلَاةَ قُرْبَانُ كُلِّ تَقِيٍّ وَ أَنَّ الْحَجَّ جِهَادُ كُلِّ ضَعِيفٍ وَ لِكُلِّ شَيْ ءٍ زَكَاةٌ وَ زَكَاةُ الْبَدَنِ الصِّيَامُ وَ أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ انْتِظَارُ الْفَرَجِ مِنَ اللَّهِ الدَّاعِي بِلَا عَمَلٍ كَالرَّامِي بِلَا وَتَرٍ فَاحْفَظْ هَذِهِ الْكَلِمَاتِ يَا نُعْمَانُ اسْتَنْزِلُوا الرِّزْقَ بِالصَّدَقَةِ وَ حَصِّنُوا الْمَالَ بِالزَّكَاةِ وَ مَا عَالَ امْرُؤٌ اقْتَصَدَ وَ التَّقْدِيرُ نِصْفُ الْعَيْشِ وَ

التَّوَدُّدُ نِصْفُ الْعَقْلِ وَ الْهَرَمُ نِصْفُ الْهَمِّ وَ قِلَّهُ الْعِيَالِ أَحَدُ الْيَسَارَيْنِ مَنْ أَحْزَنَ وَالِدَيْهِ فَقَدْ عَقَّهُمَا وَ مَنْ ضَرَبَ يَدَهُ عَلَى فَخِذِهِ عِنْدَ الْمُصِيبَهِ حَبِطَ أَجْرُهُ وَ الصَّنِيعَهُ لَا يَكُونُ صَنِيعَهً إِلَّا عِنْدَ ذِى حَسَبٍ وَ دِينٍ وَ اللَّهُ يُنْزِلُ الرِّزْقَ عَلَى قَدْرِ الْمَئُونَهِ وَ يُنْزِلُ الصَّبْرَ عَلَى قَدْرِ الْمُصِيبَهِ وَ مَنْ أَيْقَنَ بِالْخَلَفِ جَادَ بِالْعَطِيَّهِ وَ لَوْ أَرَادَ اللَّهُ بِالنَّمْلِ خَيْراً مَا أَنْبَتَ لَهَا جَنَاحاً.

۱- ۱. الاكل جمع اكله و هى اللقمه.

۲- ۲. القيامه: ۱۴.

زَادَ ابْنُ حُمْدُونٍ فِي رِوَايَتِهِ وَ مَنْ قَدَّرَ مَعِيشَتَهُ رَزَقَهُ اللَّهُ وَ مَنْ بَذَّرَ حَرَمَهُ اللَّهُ وَ لَمْ يُورِدْ وَ لَوْ أَرَادَ اللَّهُ بِالنَّمْلَهِ.

**[ترجمه]ابو حنیفه به امام صادق علیه السّلام عرض کرد یا ابا عبد الله، چقدر شما در نماز تحمل داری. فرمود: وای بر تو یا نعمان، مگر نمی‌دانی نماز مایه تقرب هر پرهیزکار است و حج جهاد هر ناتوان و برای هر چیز زکاتی است و زکات بدن روزه است و بهترین اعمال انتظار فرج از جانب خدا است. دعاکننده بدون عمل مانند تیر زننده ایست که کمانش زه ندارد. این جملات را حفظ کن.

روزی را به وسیله صدقه پایین بکشید (از آسمان) و مال را به وسیله زکات حفظ کنید. شخص مقتصد و میانه رو در معیشت فقیر نشود. اندازه گیری در مخارج نصف زندگی است. مهربانی نیمی از عقل است. پیری نیمی از گرفتاری است. کمی اهل و عیال یکی از دو توانگری است. هر که پدر و مادر خود را محزون کند عاق و نافرمان آن ها است. هر کس موقع مصیبت بر ران خود بزند اجر و مزد خود را از بین برده. نیکوکاری نخواهد بود مگر در نزد شخص شرافتمند و دیندار. خداوند روزی را به اندازه مخارج می‌فرستد، صبر را به اندازه مصیبت. هر کس به پاداش دادن معتقد باشد بخشش می کند. اگر خدا برای مورچه خیری را می‌خواست به او بال و پر نمی داد؛ ابن حمدون اضافه نموده، هر کس در زندگی تقدیر و اندازه داشته باشد خدا به او روزی می بخشد و هر که اسراف نماید و ولخرج باشد محرومش می کند. ابن حمدون جمله مربوط به مورچه را ذکر نکرده است.

**[ترجمه]

«۷۸»

وَ قِيلَ لَهُ علیه السلام مَا بَلَغَ بِكَ مِنْ حُبِّكَ مُوسَى قَالَ وَدِدْتُ أَنْ لَيسَ لِي وَلَدٌ غَيْرُهُ حَتَّى لَا يَشْرَكَهُ فِي حُبِّي لَهُ أَحَدٌ.

**[ترجمه]به امام صادق علیه السّلام عرض کردند، چقدر شما فرزندت موسی را دوست داری؟ فرمود: مایل بودم که غیر از او فرزندی نداشته باشم تا احدی را در محبت و علاقه به او شریک نکنم.

**[ترجمه]

«۷۹»

وَ قَالَ: ثَلَاثَهٌ أُقْسِمُ بِاللَّهِ أَنَّهَا الْحَقُّ مَا نَقَصَ مَالٌ مِنْ صَدَقَهٍ وَ لَا زَكَاهٍ وَ لَا ظُلِمَ أَحَدٌ بِظُلَامَهٍ فَقَدَرَ أَنْ يُكَافِيَ بِهَا فَكَظَمَهَا إِلَّا أَبْدَلَهُ اللَّهُ مَكَانَهَا عِزّاً وَ لَا فَتَحَ عَبْدٌ عَلَى نَفْسِهِ بَابَ مَسْأَلَهٍ إِلَّا فُتِحَ عَلَيْهِ بَابُ فَقْرٍ.

**[ترجمه]امام صادق علیه السّلام فرمود: سوگند به خدا، سه مطلب از واقعیات است: ۱. هرگز مال به وسیله صدقه و زکات کم نمی شود. ۲. به هیچ کس ستمی نمی شود و او تصمیم می گیرد پاسخ آن ستم را بدهد ولی بعد خشم خود را فرو می... خورد، خداوند به جای این تغییر تصمیم به او عزت می بخشد. و هیچ کس راه سؤال و درخواست از مردم را بر خود نگشود

جز اینکه دری از فقر بر خود باز کرد.

**[ترجمه]

«۸۰»

وَ قَالَ علیه السلام: ثَلَاثَهٌ لَا یَزِیدُ اللَّهُ بِهَا الْمَرْءَ الْمُسْلِمَ إِلَّا عِزّاً الصَّفْحُ عَمَّنْ ظَلَمَهُ وَ الْإِعْطَاءُ لِمَنْ حَرَمَهُ وَ الصِّلَهُ لِمَنْ قَطَعَهُ.

**[ترجمه]امام صادق علیه السّلام فرمود: سه چیز است که خداوند به وسیله آن ها پیوسته عزت و شرافت مرد مسلمان را می... افزاید: ۱. چشم پوشی از کسی که به تو ستم نموده است. ۲. بخشیدن به کسی که تو را محروم کرده است. ۳. پیوند خویشاوندی با کسی که با تو قطع رابطه نموده است.

**[ترجمه]

«۸۱»

وَ قَالَ علیه السلام: مِنَ الْیَقِینِ أَلَّا تُرْضِیَ النَّاسَ بِمَا یُسْخِطُ اللَّهَ وَ لَا تَذُمَّهُمْ عَلَی مَا لَمْ یُؤْتِکَ اللَّهُ وَ لَا تَحْمَدَهُمْ عَلَی مَا رَزَقَ اللَّهُ فَإِنَّ الرِّزْقَ لَا یَسُوقُهُ حِرْصُ حَرِیصٍ وَ لَا یَصْرِفُهُ کُرْهُ کَارِهٍ وَ لَوْ أَنَّ أَحَدَکُمْ فَرَّ مِنْ رِزْقِهِ کَمَا یَفِرُّ مِنَ الْمَوْتِ لَأَدْرَکَهُ الرِّزْقُ کَمَا یُدْرِکُهُ الْمَوْتُ.

**[ترجمه]امام صادق علیه السّلام فرمود: از نشانه های یقین این است که مردم را به وسیله کاری که موجب خشم خدا است خشنود نکنی. رزق را حرص حریص نمی‌کشاند و بی میلی شخص بی میل برنمی‌گرداند. اگر یکی از شما از روزی خود فرار کند چنانچه از مرگ فرار می کند، روزی او را خواهد یافت همان طور که مرگ می یابد.

**[ترجمه]

«۸۲»

وَ قَالَ علیه السلام: مُرُوَّهُ الرَّجُلِ فِی نَفْسِهِ نَسَبٌ لِعَقِبِهِ وَ قَبِیلَتِهِ.

**[ترجمه]امام صادق علیه السّلام فرمود: جوانمردی شخص در نفس خویش یک نوع انتساب و همبستگی برای فرزندان و قبیله او است.

**[ترجمه]

«۸۳»

وَ قَالَ علیه السلام: مَنْ صَدَقَ لِسَانُهُ زَکَی عَمَلُهُ وَ مَنْ حَسُنَتْ نِیَّتُهُ زِیدَ فِی رِزْقِهِ وَ مَنْ حَسُنَ بِرُّهُ بِأَهْلِ بَیْتِهِ زِیدَ فِی عُمُرِهِ.

**[ترجمه]امـام صادق علیه السّـلام فرمود: هر کس راسـتگو باشـد عملش پاک می شود. و هر کس خوش نیت باشـد روزیش افزایش داده می شود و هر کس نسبت به خانواده خود نیکوکار باشد عمرش زیاد می شود .

**[ترجمه]

«۸۴»

وَ قَالَ علیه السلام: خُذْ مِنْ حُسْنِ الظَّنِّ بِطَرَفٍ تُرَوِّحُ بِهِ قَلْبَکَ وَ یَرُوحُ بِهِ أَمْرُکَ (۱).

**[ترجمه]امام صادق علیه السّـلام فرمود: از حسن ظن و خوش گمانی همین استفاده را ببر که دلت در آسایش است و کارت به سادگی برگزار می شود. - . کشف الغمه ۲: ۴۲۰ -

**[ترجمه]

«۸۵»

وَ قَالَ علیه السـلام: الْمُؤْمِنُ إِذَا غَضِبَ لَمْ یُخْرِجْهُ غَضَـبُهُ مِنْ حَقٍّ وَ إِذَا رَضِـیَ لَمْ یُـدْخِلْهُ رِضَاهُ فِی بَاطِلٍ وَ الَّذِی إِذَا قَـدَرَ لَمْ یَأْخُذْ أَکْثَرَ مِمَّا لَهُ.

**[ترجمه]امام صادق علیه السّلام فرمود: مؤمن وقتی خشمگین شود، خشم او را از حق خارج نمی کند، و وقتی خشنود گردد، خشنودی او را به باطل نمی برد و اگر قدرت بیابد، بیشتر از حق خود نمی گیرد.

**[ترجمه]

«۸۶»

وَ مِنْ تَـذْکِرَهِ ابْنِ حُمْـدُونٍ قَـالَ الصَّادِقُ علیه السـلام: تَـأْخِیرُ التَّوْبَهِ اغْتِرَارٌ وَ طُولُ التَّسْوِیفِ حَیْرَهٌ وَ الِاعْتِلَاءُ(۲) عَلَی اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ هَلَکَهٌ وَ الْإِصْرَارُ أَمْنٌ - فَلا یَأْمَنُ مَکْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخاسِرُونَ.

ص: ۲۰۹

۱- ۱. فی الکشف: ج ۲ ص ۴۲۰« و یرخ به أمرک».

۲- ۲. أی الحکم و الحتم.

**[ترجمه]تذکره ابن حمدون: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: تأخیر توبه گول خوردن است، و پیوسته کار را به آینده سپردن، سرگردانی است. و معتقد بودن که خدا باید چنین و چنان کند، یک نوع هلاکت است. و اصرار (بر گناه) از احساس امنیت است. فَلا یَأْمَنُ مَکْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخاسِرُونَ - . اعراف / ۹۹ - {از مکر خدا در امان نیستند مگر تبهکاران.}

**[ترجمه]

«۸۷»

وَ قَالَ علیه السلام: مَا کُلُّ مَنْ أَرَادَ شَیْئاً قَدَرَ عَلَیْهِ وَ لَا کُلُّ مَنْ قَدَرَ عَلَی شَیْ ءٍ وُفِّقَ لَهُ وَ لَا کُلُّ مَنْ وُفِّقَ أَصَابَ لَهُ مَوْضِعاً فَإِذَا اجْتَمَعَ النِّیَّهُ وَ الْقُدْرَهُ وَ التَّوْفِیقُ وَ الْإِصَابَهُ فَهُنَاکَ تَجِبُ السَّعَادَهُ.

**[ترجمه]امام صادق علیه السّلام فرمود: نه هر کس چیزی را خواست قادر بر آن می شود و نه هر کس قادر شد توفیق می یابد و نه هر که توفیق یافت جای مناسب آن امر را پیدا می کند. وقتی نیت و قدرت و توفیق و پیدا کردن جای مناسب جمع شد، اینجاست که سعادت پیش آمده.

**[ترجمه]

«۸۸»

وَ قَالَ علیه السلام: صِلَهُ الرَّحِمِ تُهَوِّنُ الْحِسَابَ یَوْمَ الْقِیَامَهِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَی- وَ الَّذِینَ یَصِلُونَ ما أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ یُوصَلَ وَ یَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَ یَخافُونَ سُوءَ الْحِسابِ (۱).

**[ترجمه]امام صادق علیه السّلام فرمود: صله رحم موجب آسانی حساب در قیامت می شود. خداوند فرموده است: وَ الَّذِینَ یَصِلُونَ ما أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ یُوصَلَ وَ یَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَ یَخافُونَ سُوءَ الْحِسابِ - . رعد / ۲۱ - {و آنان که آنچه را خدا به پیوستنش فرمان داده می پیوندند و از پروردگارشان می ترسند و از سختی حساب بیم دارند.}

**[ترجمه]

«۸۹»

وَ قَالَ علیه السلام(۲)

وَ قَدْ قِیلَ بِحَضْرَتِهِ جَاوِرْ مَلِکاً أَوْ بَحْراً فَقَالَ هَذَا الْکَلَامُ مُحَالٌ وَ الصَّوَابُ لَا تُجَاوِرْ مَلِکاً وَ لَا بَحْراً لِأَنَّ الْمَلِکَ یُؤْذِیکَ وَ الْبَحْرَ لَا یُرْوِیکَ.

**[ترجمه]آبی گوید: شخصی در خدمت امام صادق علیه السّلام گفت: با پادشاهی و دریا همسایگی کن. فرمود: این سخن

صحیح نیست، صحیح آن این است با پادشاه و دریا همسایگی نکن. زیرا سلطان موجب اذیت می شود و دریا تو را سیرآب نمی کند .

**[ترجمه]

«۹۰»

وَ سُئِلَ علیه السلام عَنْ فَضِیلَهٍ لِأَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام لَمْ یَشْرَکْهُ فِیهَا غَیْرُهُ قَالَ فَضَلَ الْأَقْرَبِینَ بِالسَّبْقِ وَ سَبَقَ الْأَبْعَدِینَ بِالْقَرَابَهِ.

**[ترجمه]از امام صادق علیه السّلام درخواست کردند امتیازی برای امیرالمؤمنین علیه السّلام بفرمایید که کسی با ایشان شریک نباشد، فرمود: برتر از تمام خویشاوندان پیامبر بود به واسطه سبقت در ایمان و مقدم تر از تمام غیر خویشاوندان بود به واسطه خویشاوندی با پیامبر.

**[ترجمه]

«۹۱»

وَ عَنْهُ علیه السلام قَالَ: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ- تِیجَانُ الْعَرَبِ.

**[ترجمه]از امام صادق علیه السّلام نقل شده که: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ از تاجهای عرب است.

**[ترجمه]

«۹۲»

وَ قَالَ علیه السلام: صُحْبَهُ عِشْرِینَ یَوْماً قَرَابَهٌ.

**[ترجمه]امام صادق علیه السّلام فرمود: مصاحبت و رفاقت بیست ساله، خویشاوندی است.

**[ترجمه]

«۹۳»

کا، [الکافی] مِنَ الرَّوْضَهِ(۳) عَلِیُّ بْنُ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ حَفْصٍ الْمُؤَذِّنِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِیلَ بْنِ بَزِیعٍ (۴) عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ إِسْمَاعِیلَ بْنِ جَابِرٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَنَّهُ کَتَبَ بِهَذِهِ الرِّسَالَهِ إِلَی أَصْحَابِهِ وَ أَمَرَهُمْ بِمُدَارَسَتِهَا وَ النَّظَرِ فِیهَا وَ تَعَاهُدِهَا وَ الْعَمَلِ بِهَا فَکَانُوا یَضَعُونَهَا فِی مَسَاجِدِ بُیُوتِهِمْ فَإِذَا فَرَغُوا مِنَ الصَّلَاهِ نَظَرُوا فِیهَا- قَالَ وَ حَدَّثَنِی الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِکٍ الْکُوفِیِّ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ الرَّبِیعِ الصَّحَّافِ عَنْ إِسْمَاعِیلَ

بْنِ مَخْلَدٍ السَّرَّاجِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: خَرَجَتْ هَذِهِ الرِّسَالَهُ مِنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام إِلَی أَصْحَابِهِ: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ أَمَّا بَعْدُ فَاسْأَلُوا اللَّهَ رَبَّكُمُ الْعَافِیَهَ وَ عَلَیْكُمْ بِالدَّعَهِ(۵)

وَ الْوَقَارِ وَ السَّكِینَهِ

۱- ۱. الرعد: ۲۱.

۲- ۲. یعنی الآبی المترجم فی ص ۲۰۵.

۳- ۳. المصدر الحدیث الأول.

۴- ۴. معطوف علی ابن فضال لان إبراهیم بن هاشم أحد رواته.

۵- ۵. الدعه: الخفض و الطمأنینه.

وَ عَلَيْكُمْ بِالْحَيَاءِ وَ التَّنَزُّهِ عَمَّا تَنَزَّهَ عَنْهُ الصَّالِحُونَ قَبْلَكُمْ وَ عَلَيْكُمْ بِمُجَامَلَةِ(۱) أَهْلِ الْبَاطِلِ تَحَمَّلُوا الضَّيْمَ مِنْهُمْ وَ إِيَّاكُمْ وَ مُمَاظَّتَهُمْ دِينُوا فِيمَا بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ إِذَا أَنْتُمْ جَالَسْتُمُوهُمْ وَ خَالَطْتُمُوهُمْ وَ نَازَعْتُمُوهُمُ الْكَلَامَ فَإِنَّهُ لَا بُدَّ لَكُمْ مِنْ مُجَالَسَتِهِمْ وَ مُخَالَطَتِهِمْ وَ مُنَازَعَتِهِمُ الْكَلَامَ بِالتَّقِيَّةِ الَّتِي أَمَرَكُمُ اللَّهُ أَنْ تَأْخُذُوا بِهَا فِيمَا بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ- فَإِذَا ابْتُلِيتُمْ بِذَلِكَ مِنْهُمْ فَإِنَّهُمْ سَيُؤْذُونَكُمْ وَ تَعْرِفُونَ فِي وُجُوهِهِمُ الْمُنْكَرَ وَ لَوْ لَا أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَدْفَعُهُمْ عَنْكُمْ لَسَطَوْا(۲) بِكُمْ وَ مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنَ الْعَدَاوَةِ وَ الْبَغْضَاءِ أَكْثَرُ مِمَّا يُبْدُونَ لَكُمْ مَجَالِسُكُمْ وَ مَجَالِسُهُمْ وَاحِدَةٌ وَ أَرْوَاحُكُمْ وَ أَرْوَاحُهُمْ مُخْتَلِفَةٌ لَا تَأْتَلِفُ- لَا تُحِبُّونَهُمْ أَبَداً وَ لَا يُحِبُّونَكُمْ غَيْرَ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَكْرَمَكُمْ بِالْحَقِّ وَ بَصَّرَكُمُوهُ وَ لَمْ يَجْعَلْهُمْ مِنْ أَهْلِهِ فَتُجَامِلُونَهُمْ وَ تَصْبِرُونَ عَلَيْهِمْ وَ لَا مُجَامَلَةَ لَهُمْ وَ لَا صَبْرَ لَهُمْ عَلَى شَيْ ءٍ(۳)

وَ حِيَلُهُمْ و وَسْوَاسُ بَعْضِهِمْ إِلَى بَعْضٍ فَإِنَّ أَعْدَاءَ اللَّهِ إِنِ اسْتَطَاعُوا صَدُّوكُمْ عَنِ الْحَقِّ يَعْصِمُكُمُ اللَّهُ مِنْ ذَلِكَ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ كُفُّوا أَلْسِنَتَكُمْ إِلَّا مِنْ خَيْرٍ وَ إِيَّاكُمْ أَنْ تُذْلِقُوا(۴) أَلْسِنَتَكُمْ

ص: ۲۱۱

۱- ۱. المجامله: المعامله بالجميل. و الضيم: الظلم. و المماظه بالمعجمه-: شده المنازعه و المخاصمه مع طول اللزوم. و قوله« بالتقيه» متعلق بدينوا. و ما بينهما معترض.

۲- ۲. السطو: القهر. أى وثبوا عليكم و قهروكم.

۳- ۳. اعلم أن الحديث- كما قاله المؤلّف- قد اختل نظمه و ترتيبه بسبب تقديم بعض الورقات و تأخير بعضها. و فى بعض النسخ المصحّحه التى رآها المؤلّف قوله« لا صبر لهم» متصل بقوله(فى ص ۲۲۱)« من اموركم» هكذا« و لا صبر لهم على شى ء من اموركم تدفعون أنتم السيئه- الخ». و هو الصواب. اه. هذا. و قد يخطر بالبال من اختلاط بعض فصوله و اندماج بعض جمله و اختلاف نسخه أن أصل الكتاب صدر من الإمام عليه السلام لكن لم يخل عن تصرف بعض الرواه أو الناسخين الاولين بتفسير بعض الجمل و ادخاله فى المتن.

۴- ۴.« تذلقوا» فى أكثر نسخ المصدر« تزلقوا» بالزاى المعجمه.

بِقَوْلِ الزُّورِ وَ الْبُهْتَانِ وَ الْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ فَإِنَّكُمْ إِنْ كَفَفْتُمْ أَلْسِنَتَكُمْ عَمَّا يَكْرَهُهُ اللَّهُ مِمَّا نَهَاكُمْ عَنْهُ كَانَ خَيْراً لَكُمْ عِنْدَ رَبِّكُمْ مِنْ أَنْ تُذْلِقُوا أَلْسِنَتَكُمْ بِهِ فَإِنَّ ذَلْقَ اللِّسَانِ فِيمَا يَكْرَهُهُ اللَّهُ وَ فِيمَا يَنْهَى عَنْهُ (١)

مَرْدَاةٌ لِلْعَبْدِ عِنْدَ اللَّهِ وَ مَقْتٌ مِنَ اللَّهِ وَ صَمَمٌ وَ بُكْمٌ وَ عَمًى يُورِثُهُ اللَّهُ إِيَّاهُ يَوْمَ الْقِيَامَهِ فَتَصِيرُوا كَمَا قَالَ اللَّهُ- صُمٌّ بُكْمٌ عُمْيٌ فَهُمْ لا يَعْقِلُونَ (٢) يَعْنِي لَا يَنْطِقُونَ وَ لا- يُؤْذَنُ لَهُمْ فَيَعْتَذِرُونَ وَ إِيَّاكُمْ وَ مَا نَهَاكُمُ اللَّهُ عَنْهُ أَنْ تَرْكَبُوهُ وَ عَلَيْكُمْ بِالصَّمْتِ إِلَّا فِيمَا يَنْفَعُكُمُ اللَّهُ بِهِ مِنْ أَمْرِ آخِرَتِكُمْ وَ يَأْجُرُكُمْ عَلَيْهِ وَ أَكْثِرُوا مِنَ التَّهْلِيلِ وَ التَّقْدِيسِ وَ التَّسْبِيحِ وَ الثَّنَاءِ عَلَى اللَّهِ وَ التَّضَرُّعِ إِلَيْهِ وَ الرَّغْبَهِ فِيمَا عِنْدَهُ مِنَ الْخَيْرِ الَّذِي لَا يَقْدِرُ قَدْرَهُ وَ لَا يَبْلُغُ كُنْهَهُ أَحَدٌ فَاشْغَلُوا أَلْسِنَتَكُمْ بِذَلِكَ عَمَّا نَهَى اللَّهُ عَنْهُ مِنْ أَقَاوِيلِ الْبَاطِلِ الَّتِي تُعْقِبُ أَهْلَهَا خُلُوداً فِي النَّارِ مَنْ مَاتَ عَلَيْهَا وَ لَمْ يَتُبْ إِلَى اللَّهِ وَ لَمْ يَنْزِعْ عَنْهَا- وَ عَلَيْكُمْ بِالدُّعَاءِ فَإِنَّ الْمُسْلِمِينَ لَمْ يُدْرِكُوا نَجَاحَ الْحَوَائِجِ عِنْدَ رَبِّهِمْ بِأَفْضَلَ مِنَ الدُّعَاءِ وَ الرَّغْبَهِ إِلَيْهِ وَ التَّضَرُّعِ إِلَى اللَّهِ وَ الْمَسْأَلَهِ لَهُ فَارْغَبُوا فِيمَا رَغَّبَكُمُ اللَّهُ فِيهِ وَ أَجِيبُوا اللَّهَ إِلَى مَا دَعَاكُمْ إِلَيْهِ (٣)

لِتُفْلِحُوا وَ تَنْجَحُوا مِنْ عَذَابِ اللَّهِ وَ إِيَّاكُمْ أَنْ تَشْرَهَ أَنْفُسُكُمْ إِلَى شَيْ ءٍ مِمَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَإِنَّ مَنِ انْتَهَكَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ هَاهُنَا فِي الدُّنْيَا حَالَ اللَّهُ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الْجَنَّهِ وَ نَعِيمِهَا وَ لَذَّتِهَا وَ كَرَامَتِهَا الْقَائِمَهِ الدَّائِمَهِ لِأَهْلِ الْجَنَّهِ أَبَدَ الْآبِدِينَ وَ اعْلَمُوا أَنَّهُ بِئْسَ الْحَظُّ الْخَطَرُ لِمَنْ خَاطَرَ اللَّهَ بِتَرْكِ طَاعَهِ اللَّهِ وَ رُكُوبِ مَعْصِيَتِهِ فَاخْتَارَ أَنْ يَنْتَهِكَ مَحَارِمَ اللَّهِ فِي لَذَّاتِ دُنْيَا مُنْقَطِعَهٍ زَائِلَهٍ عَنْ أَهْلِهَا عَلَى خُلُودِ نَعِيمٍ فِي الْجَنَّهِ وَ لَذَّاتِهَا وَ كَرَامَهِ أَهْلِهَا وَيْلٌ لِأُولَئِكَ مَا أَخْيَبَ حَظَّهُمْ وَ أَخْسَرَ كَرَّتَهُمْ وَ أَسْوَأَ حَالَهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَهِ اسْتَجِيرُوا اللَّهَ أَنْ يُجِيرَكُمْ فِي مِثَالِهِمْ أَبَداً وَ أَنْ

۱- ۱. فی بعض النسخ« و ما نهی عنه». و المراده بغیر الهمزه مفعله من الردی بمعنی الهلاک و فی بعضها« أن تزلقوا ألسنتکم» بالزای.

۲- ۲. البقره: ۱۶۷.

۳- ۳. زاد فی بعض النسخ« لتفلحوا و تنجحوا من عذاب اللّه». و الشره: غلبه الحرص.

يَبْتَلِيَكُمْ بِمَا ابْتَلَاهُمْ بِهِ وَ لَا قُوَّةَ لَنَا وَ لَكُمْ إِلَّا بِهِ فَاتَّقُوا اللَّهَ أَيَّتُهَا الْعِصَابَةُ النَّاجِيَةُ إِنْ أَتَمَّ اللَّهُ لَكُمْ مَا أَعْطَاكُمْ بِهِ فَإِنَّهُ لَا يَتِمُّ الْأَمْرُ حَتَّى يَدْخُلَ عَلَيْكُمْ مِثْلُ الَّذِي دَخَلَ عَلَى الصَّالِحِينَ قَبْلَكُمْ وَ حَتَّى تُبْتَلَوْا فِي أَنْفُسِكُمْ وَ أَمْوَالِكُمْ (۱) وَ حَتَّى تَسْمَعُوا مِنْ أَعْدَاءِ اللَّهِ أَذًى كَثِيراً فَتَصْبِرُوا وَ تَعْرُكُوا بِجُنُوبِكُمْ (۲)

وَ حَتَّى يَسْتَذِلُّوكُمْ وَ يُبْغِضُوكُمْ وَ حَتَّى يَحْمِلُوا عَلَيْكُمُ الضَّيْمَ فَتَحَمَّلُوهُ مِنْهُمْ تَلْتَمِسُونَ بِذَلِكَ وَجْهَ اللَّهِ وَ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَ حَتَّى تَكْظِمُوا الْغَيْظَ الشَّدِيدَ فِي الْأَذَى فِي اللَّهِ جَلَّ وَ عَزَّ يَجْتَرِمُونَهُ (۳) إِلَيْكُمْ وَ حَتَّى يُكَذِّبُوكُمْ بِالْحَقِّ وَ يُعَادُوكُمْ فِيهِ وَ يُبْغِضُكُمْ عَلَيْهِ فَتَصْبِرُوا عَلَى ذَلِكَ مِنْهُمْ وَ مِصْدَاقُ ذَلِكَ كُلِّهِ فِي كِتَابِ اللَّهِ الَّذِي أَنْزَلَهُ جَبْرَئِيلُ علیه السلام عَلَى نَبِيِّكُمْ سَمِعْتُمْ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ لِنَبِيِّكُمْ رسول الله علیه و آله فَاصْبِرْ كَما صَبَرَ أُولُوا الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَ لا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ (۴) ثُمَّ قَالَ وَ إِنْ يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ- فَصَبَرُوا عَلى ما كُذِّبُوا وَ أُوذُوا(۵) فَقَدْ كُذِّبَ نَبِيُّ اللَّهِ وَ الرُّسُلُ مِنْ قَبْلِهِ وَ أُوذُوا مَعَ التَّكْذِيبِ بِالْحَقِّ- فَإِنْ سَرَّكُمْ (۶) أَمْرُ اللَّهِ فِيهِمُ الَّذِي خَلَقَهُمْ لَهُ فِي الْأَصْلِ أَصْلِ الْخَلْقِ مِنَ الْكُفْرِ الَّذِي سَبَقَ فِي عِلْمِ اللَّهِ أَنْ يَخْلُقَهُمْ لَهُ فِي الْأَصْلِ وَ مِنَ الَّذِينَ سَمَّاهُمُ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ فِي قَوْلِهِ- وَ جَعَلْنا هُمْ

۱- ۱. قال المؤلّف: لعل المراد: اتقوا اللّه و لا تتركوا التقوى عن الشرك و المعاصى عند إراده اتمام ما أعطاكم من دين الحق، ثمّ بين عليه السلام الاتمام بانه انما يكون بالابتلاء و الافتتان و تسليط من يؤذيكم عليكم. فالمراد الامر بالتقوى عند الابتلاء بالفتن و ذكر فائده الابتلاء بانه سبب لتمام الايمان فلذا يبتليكم.

۲- ۲. يقال: عرك الاذى بجنبه أي احتمله.

۳- ۳. في القاموس: اجترم عليهم و اليهم جريمه: جنى جنايه.

۴- ۴. الأحقاف: ۳۵. و فيها« و لقد».

۵- ۵. الأنعام: ۳۴.

۶- ۶. في النسخه المصحّحه التي أومأ إليها المؤلّف قوله« ان سركم» متصل بما سيأتي في آخر الرساله« أن تكونوا مع نبي اللّه محمد(ص) الى آخر الرساله.

أَئِمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ(۱) فَتَدَبَّرُوا هَذَا وَ اعْقِلُوهُ وَ لَا تَجْهَلُوهُ فَإِنَّهُ مَنْ يَجْهَلْ هَذَا وَ أَشْبَاهَهُ مِمَّا افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَيْهِ فِی كِتَابِهِ مِمَّا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ وَ نَهَى عَنْهُ تَرَكَ دِينَ اللَّهِ وَ رَكِبَ مَعَاصِيَهُ فَاسْتَوْجَبَ سَخَطَ اللَّهِ فَأَكَبَّهُ اللَّهُ عَلَى وَجْهِهِ فِی النَّارِ وَ قَالَ أَيَّتُهَا الْعِصَابَهُ الْمَرْحُومَهُ الْمُفْلِحَهُ إِنَّ اللَّهَ أَتَمَّ لَكُمْ مَا آتَاكُمْ مِنَ الْخَيْرِ وَ اعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ مِنْ عِلْمِ اللَّهِ وَ لَا مِنْ أَمْرِهِ أَنْ يَأْخُذَ أَحَدٌ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ فِی دِينِهِ بِهَوًى وَ رَأْيٍ وَ لَا مَقَايِيسَ قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ الْقُرْآنَ وَ جَعَلَ فِيهِ تِبْيَانَ كُلِّ شَیْ ءٍ وَ جَعَلَ لِلْقُرْآنِ وَ لِتَعَلُّمِ الْقُرْآنِ أَهْلًا لَا يَسَعُ أَهْلَ الْقُرْآنِ الَّذِينَ آتَاهُمُ اللَّهُ عِلْمَهُ أَنْ يَأْخُذُوا فِيهِ بِهَوًى وَ لَا رَأْيٍ وَ لَا مَقَايِيسَ أَغْنَاهُمُ اللَّهُ عَنْ ذَلِكَ بِمَا آتَاهُمْ مِنْ عِلْمِهِ وَ خَصَّهُمْ بِهِ وَ وَضَعَهُ عِنْدَهُمْ كَرَامَةً مِنَ اللَّهِ أَكْرَمَهُمْ بِهَا وَ هُمْ أَهْلُ الذِّكْرِ الَّذِينَ أَمَرَ اللَّهُ هَذِهِ الْأُمَّهَ بِسُؤَالِهِمْ وَ هُمُ الَّذِينَ مَنْ سَأَلَهُمْ وَ قَدْ سَبَقَ فِی عِلْمِ اللَّهِ أَنْ يُصَدِّقَهُمْ وَ يَتَّبِعَ أَثَرَهُمْ أَرْشَدُوهُ وَ أَعْطَوْهُ مِنْ عِلْمِ الْقُرْآنِ مَا يَهْتَدِی بِهِ إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَ إِلَى جَمِيعِ سُبُلِ الْحَقِّ وَ هُمُ الَّذِينَ لَا يَرْغَبُ عَنْهُمْ وَ عَنْ مَسْأَلَتِهِمْ وَ عَنْ عِلْمِهِمُ الَّذِی أَكْرَمَهُمُ اللَّهُ بِهِ وَ جَعَلَهُ عِنْدَهُمْ إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ فِی عِلْمِ اللَّهِ الشَّقَاءُ فِی أَصْلِ الْخَلْقِ تَحْتَ الْأَظِلَّهِ(۲)

فَأُولَئِكَ الَّذِينَ يَرْغَبُونَ عَنْ سُؤَالِ أَهْلِ الذِّكْرِ وَ الَّذِينَ آتَاهُمُ اللَّهُ عِلْمَ الْقُرْآنِ وَ وَضَعَهُ عِنْدَهُمْ وَ أَمَرَ بِسُؤَالِهِمْ وَ أُولَئِكَ الَّذِينَ يَأْخُذُونَ بِأَهْوَائِهِمْ وَ آرَائِهِمْ وَ مَقَايِيسِهِمْ حَتَّى دَخَلَهُمُ الشَّيْطَانُ لِأَنَّهُمْ جَعَلُوا أَهْلَ الْإِيمَانِ فِی عِلْمِ الْقُرْآنِ عِنْدَ اللَّهِ كَافِرِينَ وَ جَعَلُوا أَهْلَ الضَّلَالَهِ فِی عِلْمِ الْقُرْآنِ عِنْدَ اللَّهِ مُؤْمِنِينَ وَ حَتَّى جَعَلُوا مَا أَحَلَّ اللَّهُ فِی كَثِيرٍ مِنَ الْأَمْرِ حَرَاماً وَ جَعَلُوا مَا حَرَّمَ اللَّهُ فِی كَثِيرٍ مِنَ الْأَمْرِ حَلَالًا فَذَلِكَ أَصْلُ ثَمَرَهِ أَهْوَائِهِمْ وَ قَدْ عَهِدَ إِلَيْهِمْ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَبْلَ مَوْتِهِ فَقَالُوا نَحْنُ بَعْدَ مَا قَبَضَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ رَسُولَهُ يَسَعُنَا أَنْ نَأْخُذَ بِمَا اجْتَمَعَ عَلَيْهِ رَأْيُ النَّاسِ بَعْدَ مَا قَبَضَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ رَسُولَهُ صلی الله علیه و آله وَ بَعْدَ عَهْدِهِ الَّذِی عَهِدَهُ إِلَيْنَا وَ أَمَرَنَا بِهِ مُخَالِفاً لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ صلی الله علیه و آله فَمَا أَحَدٌ أَجْرَأَ عَلَى اللَّهِ وَ لَا أَبْيَنَ ضَلَالَهً مِمَّنْ أَخَذَ بِذَلِكَ وَ زَعَمَ أَنَّ ذَلِكَ يَسَعُهُ وَ اللَّهِ إِنَّ لِلَّهِ عَلَى خَلْقِهِ أَنْ يُطِيعُوهُ وَ يَتَّبِعُوا أَمْرَهُ فِی حَيَاهِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله

۱- ۱. القصص: ۴۱ و فيها« وَ جَعَلْناهُمْ أَئِمَّهً يَدْعُونَ».

۲- ۲. أی عالم الأرواح.

وَ بَعْدَ مَوْتِهِ- هَلْ يَسْتَطِيعُ أَولَئِکَ أعد [أَعْدَاءُ] اللَّهِ أَنْ يَزْعُمُوا أَنَّ أَحداً مِمَّنْ أَسْلَمَ مَعَ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله أَخَذَ بِقَوْلِهِ وَ رَأْيِهِ وَ مَقَايِيسِهِ فَإِنْ قَالَ نَعَمْ فَقَدْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ وَ ضَلَّ ضَلالًا بَعِيداً وَ إِنْ قَالَ لَا لَمْ يَكُنْ لِأَحَدٍ أَنْ يَأْخُذَ بِرَأْيِهِ وَ هَوَاهُ وَ مَقَايِيسِهِ فَقَدْ أَقَرَّ بِالْحُجَّةِ عَلَى نَفْسِهِ وَ هُوَ مِمَّنْ يَزْعُمُ أَنَّ اللَّهَ يُطَاعُ وَ يُتَّبَعُ أَمْرُهُ بَعْدَ قَبْضِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ قَدْ قَالَ اللَّهُ وَ قَوْلُهُ الْحَقُّ- وَ ما مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَ فَإِنْ ماتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلى أَعْقابِكُمْ وَ مَنْ يَنْقَلِبْ عَلى عَقِبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئاً وَ سَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ (۱)

وَ ذَلِكَ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُطَاعُ وَ يُتَّبَعُ أَمْرُهُ فِي حَيَاةِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله وَ بَعْدَ قَبْضِ اللَّهِ مُحَمَّداً صلی الله علیه و آله وَ كَمَا لَمْ يَكُنْ لِأَحَدٍ مِنَ النَّاسِ مَعَ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله أَنْ يَأْخُذَ بِهَوَاهُ وَ لَا رَأْيِهِ وَ لَا مَقَايِيسِهِ خِلَافاً لِأَمْرِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله فَكَذَلِكَ لَمْ يَكُنْ لِأَحَدٍ مِنَ النَّاسِ بَعْدَ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله أَنْ يَأْخُذَ بِهَوَاهُ وَ لَا رَأْيِهِ وَ لَا مَقَايِيسِهِ وَ قَالَ دَعُوا رَفْعَ أَيْدِيكُمْ فِي الصَّلَاةِ إِلَّا مَرَّةً وَاحِدَةً حِينَ تُفْتَتَحُ الصَّلَاةُ(۲) فَإِنَّ النَّاسَ قَدْ شَهَرُوكُمْ بِذَلِكَ- وَ اللَّهُ الْمُسْتَعَانُ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ وَ قَالَ أَكْثِرُوا مِنْ أَنْ تَدْعُوا اللَّهَ فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ مِنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ أَنْ يَدْعُوهُ وَ قَدْ وَعَدَ اللَّهُ عِبَادَهُ الْمُؤْمِنِينَ بِالاسْتِجَابَةِ وَ اللَّهُ مُصَيِّرٌ دُعَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَهُمْ عَمَلًا يَزِيدُهُمْ بِهِ فِي الْجَنَّةِ فَأَكْثِرُوا ذِكْرَ اللَّهِ مَا اسْتَطَعْتُمْ فِي كُلِّ سَاعَةٍ مِنْ سَاعَاتِ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ فَإِنَّ اللَّهَ أَمَرَ بِكَثْرَةِ الذِّكْرِ لَهُ وَ اللَّهُ ذَاكِرٌ لِمَنْ ذَكَرَهُ مِنَ

۱- ۱. آل عمران: ۱۴۴.

۲- ۲. اعلم أن رفع اليدين فی تكبير الافتتاح لا خلاف فی أنّه مطلوب للشارع بين العامّه و الخاصّه. و المشهور بين الاصحاب الاستحباب و ذهب السيّد- ره- من علمائنا الی الوجوب، و أمّا الرفع فی سائر التكبيرات فالمشهور بين الفريقين أيضا استحبابه. و قال الثوری و أبو حنيفه و النخعیّ: لا رفع الا عند الافتتاح و ذهب السيّد- ره- الی الوجوب فی جميع التكبيرات. و لما كان فی زمانه عليه السلام عدم استحباب الرفع أشهر بين العامّه فلذا منع الشيعه عن ذلك لئلا يشهروا بذلك فيعرفونهم.(قاله المؤلّف).

الْمُؤْمِنِینَ.

وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ لَمْ یَذْکُرْهُ أَحَدٌ مِنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِینَ إِلَّا ذَکَرَهُ بِخَیْرٍ فَأَعْطُوا اللَّهَ مِنْ أَنْفُسِکُمُ الِاجْتِهَادَ فِی طَاعَتِهِ فَإِنَّ اللَّهَ لَا یُدْرَکُ شَیْ ءٌ مِنَ الْخَیْرِ عِنْدَهُ إِلَّا بِطَاعَتِهِ وَ اجْتِنَابِ مَحَارِمِهِ الَّتِی حَرَّمَ اللَّهُ فِی ظَاهِرِ الْقُرْآنِ وَ بَاطِنِهِ فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی قَالَ فِی کِتَابِهِ وَ قَوْلُهُ الْحَقُّ- وَ ذَرُوا ظاهِرَ الْإِثْمِ وَ باطِنَهُ (۱)

وَ اعْلَمُوا أَنَّ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ تَجْتَنِبُوهُ فَقَدْ حَرَّمَهُ وَ اتَّبِعُوا آثَارَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ سُنَّتَهُ فَخُذُوا بِهَا وَ لَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَکُمْ وَ آرَاءَکُمْ فَتَضِلُّوا فَإِنَّ أَضَلَّ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ مَنِ اتَّبَعَ هَواهُ وَ رَأْیَهُ- بِغَیْرِ هُدیً مِنَ اللَّهِ وَ أَحْسِنُوا إِلَی أَنْفُسِکُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ فَ إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِکُمْ وَ إِنْ أَسَأْتُمْ فَلَها- وَ جَامِلُوا النَّاسَ وَ لَا تَحْمِلُوهُمْ عَلَی رِقَابِکُمْ تَجْمَعُوا مَعَ ذَلِکَ طَاعَهَ رَبِّکُمْ (۲) وَ إِیَّاکُمْ وَ سَبَّ أَعْدَاءِ اللَّهِ حَیْثُ یَسْمَعُونَکُمْ- فَیَسُبُّوا اللَّهَ عَدْواً بِغَیْرِ عِلْمٍ وَ قَدْ یَنْبَغِی لَکُمْ أَنْ تَعْلَمُوا حَدَّ سَبِّهِمْ لِلَّهِ کَیْفَ هُوَ إِنَّهُ مَنْ سَبَّ أَوْلِیَاءَ اللَّهِ فَقَدِ انْتَهَکَ سَبَّ اللَّهِ وَ مَنْ أَظْلَمُ عِنْدَ اللَّهِ مِمَّنِ اسْتَسَبَّ لِلَّهِ وَ لِأَوْلِیَائِهِ فَمَهْلًا فَمَهْلًا فَاتَّبِعُوا أَمْرَ اللَّهِ- وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّهَ إِلَّا بِاللَّهِ وَ قَالَ أَیَّتُهَا الْعِصَابَهُ الْحَافِظُ اللَّهُ لَهُمْ أَمْرَهُمْ عَلَیْکُمْ بِآثَارِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ سُنَّتِهِ وَ آثَارِ الْأَئِمَّهِ الْهُدَاهِ مِنْ أَهْلِ بَیْتِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مِنْ بَعْدِهِ وَ سُنَّتِهِمْ فَإِنَّهُ مَنْ أَخَذَ بِذَلِکَ فَقَدِ اهْتَدَی وَ مَنْ تَرَکَ ذَلِکَ وَ رَغِبَ عَنْهُ ضَلَّ لِأَنَّهُمْ هُمُ الَّذِینَ أَمَرَ اللَّهُ بِطَاعَتِهِمْ وَ وَلَایَتِهِمْ وَ قَدْ قَالَ أَبُونَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله الْمُدَاوَمَهُ عَلَی الْعَمَلِ فِی اتِّبَاعِ الْآثَارِ وَ السُّنَنِ وَ إِنْ قَلَّ أَرْضَی لِلَّهِ وَ أَنْفَعُ عِنْدَهُ فِی الْعَاقِبَهِ مِنَ الِاجْتِهَادِ فِی الْبِدَعِ

۱- ۱. الأنعام: ۱۲۰.

۲- ۲. جواب للامر أی انکم إذا جاملتم الناس عشتم مع الامن و عدم حمل الناس علی رقابکم بالعمل بطاعه ربکم فیما أمرکم به من التقیه. فی بعض نسخ المصدر« تجمعون» فیکون حالا- عن ضمیری الخطاب أی ان أجمعوا طاعه اللّه مع المجامله، لا بأن تتابعوهم فی المعاصی و تشارکوهم فی دینهم بل بالعمل بالتقیه فما أمرکم اللّه فیه بالتقیه(قاله المؤلّف).

وَ اتِّبَاعِ الْأَهْوَاءِ(۱) أَلَا إِنَّ اتِّبَاعَ الْأَهْوَاءِ وَ اتِّبَاعَ الْبِدَعِ- بِغَيْرِ هُدىً مِنَ اللَّهِ ضَلَالٌ وَ كُلَّ ضَلَالَةٍ بِدْعَةٌ وَ كُلَّ بِدْعَةٍ فِي النَّارِ- وَ لَنْ يُنَالَ شَيْ ءٌ مِنَ الْخَيْرِ عِنْدَ اللَّهِ إِلَّا بِطَاعَتِهِ وَ الصَّبْرِ وَ الرِّضَا لِأَنَّ الصَّبْرَ وَ الرِّضَا مِنْ طَاعَةِ اللَّهِ وَ اعْلَمُوا أَنَّهُ لَنْ يُؤْمِنَ عَبْدٌ مِنْ عَبِيدِهِ حَتَّى يَرْضَى عَنِ اللَّهِ فِيمَا صَنَعَ اللَّهُ إِلَيْهِ وَ صَنَعَ بِهِ عَلَى مَا أَحَبَّ وَ كَرِهَ وَ لَنْ يَصْنَعَ اللَّهُ بِمَنْ صَبَرَ وَ رَضِيَ عَنِ اللَّهِ إِلَّا مَا هُوَ أَهْلُهُ وَ هُوَ خَيْرٌ لَهُ مِمَّا أَحَبَّ وَ كَرِهَ وَ عَلَيْكُمْ بِالْمُحَافَظَةِ عَلَى الصَّلَوَاتِ وَ الصَّلاةِ الْوُسْطى وَ قُومُوا لِلَّهِ قانِتِينَ كَمَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ الْمُؤْمِنِينَ فِي كِتَابِهِ مِنْ قَبْلِكُمْ وَ إِيَّاكُمْ (۲)

وَ عَلَيْكُمْ بِحُبِّ الْمَسَاكِينِ الْمُسْلِمِينَ فَإِنَّهُ مَنْ حَقَّرَهُمْ وَ تَكَبَّرَ عَلَيْهِمْ فَقَدْ زَلَّ عَنْ دِينِ اللَّهِ وَ اللَّهُ لَهُ حَاقِرٌ مَاقِتٌ وَ قَدْ قَالَ أَبُونَا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله أَمَرَنِي رَبِّي بِحُبِّ الْمَسَاكِينِ الْمُسْلِمِينَ مِنْهُمْ وَ اعْلَمُوا أَنَّ مَنْ حَقَّرَ أَحَداً مِنَ الْمُسْلِمِينَ أَلْقَى اللَّهُ عَلَيْهِ الْمَقْتَ مِنْهُ وَ الْمَحْقَرَةَ حَتَّى يَمْقُتَهُ النَّاسُ وَ اللَّهُ لَهُ أَشَدُّ مَقْتاً فَاتَّقُوا اللَّهَ فِي إِخْوَانِكُمُ الْمُسْلِمِينَ وَ الْمَسَاكِينِ فَإِنَّ لَهُمْ عَلَيْكُمْ حَقّاً أَنْ تُحِبُّوهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ أَمَرَ رَسُولَهُ صلى الله عليه و آله بِحُبِّهِمْ فَمَنْ لَمْ يُحِبَّ مَنْ أَمَرَ اللَّهُ بِحُبِّهِ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ مَنْ عَصَى اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ مَاتَ عَلَى ذَلِكَ مَاتَ وَ هُوَ مِنَ الْغَاوِينَ وَ إِيَّاكُمْ وَ الْعَظَمَةَ وَ الْكِبْرَ فَإِنَّ الْكِبْرَ رِدَاءُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَمَنْ نَازَعَ اللَّهَ رِدَاءَهُ قَصَمَهُ اللَّهُ وَ أَذَلَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ إِيَّاكُمْ أَنْ يَبْغِيَ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ فَإِنَّهَا لَيْسَتْ مِنْ خِصَالِ الصَّالِحِينَ فَإِنَّهُ مَنْ بَغَى صَيَّرَ اللَّهُ بَغْيَهُ عَلَى نَفْسِهِ وَ صَارَتْ نُصْرَةُ اللَّهِ لِمَنْ بَغَى عَلَيْهِ وَ مَنْ نَصَرَهُ اللَّهُ غَلَبَ وَ أَصَابَ الظَّفَرَ مِنَ اللَّهِ وَ إِيَّاكُمْ أَنْ يَحْسُدَ بَعْضُكُمْ بَعْضاً فَإِنَّ الْكُفْرَ أَصْلُهُ الْحَسَدُ وَ إِيَّاكُمْ أَنْ تُعِينُوا عَلَى مُسْلِمٍ مَظْلُومٍ فَيَدْعُوَ اللَّهَ عَلَيْكُمْ وَ يُسْتَجَابَ لَهُ فِيكُمْ فَإِنَّ أَبَانَا رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه و آله كَانَ يَقُولُ إِنَّ دَعْوَةَ الْمُسْلِمِ الْمَظْلُومِ مُسْتَجَابَةٌ وَ لْيُعِنْ بَعْضُكُمْ بَعْضاً فَإِنَّ أَبَانَا رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه و آله كَانَ يَقُولُ إِنَّ مُعَاوَنَةَ الْمُسْلِمِ

۱- ۱. هذا من قبيل المماشاه مع الخصم أى لو كان البدعه تنفع و يرضى الرحمن بها على فرض المحال كان اتباع السنه أنفع.

۲- ۲.« إيّاكم» عطف على المؤمنين.

خَيْرٌ وَ أَعْظَمُ أَجْراً مِنْ صِيَامِ شَهْرٍ وَ اعْتِكَافِهِ فِی الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ إِيَّاكُمْ وَ إِعْسَارَ أَحَدٍ مِنْ إِخْوَانِكُمُ الْمُسْلِمِينَ أَنْ تُعْسِرُوهُ (۱)

بِالشَّیْ ءِ يَكُونُ لَكُمْ قِبَلَهُ وَ هُوَ مُعْسِرٌ فَإِنَّ أَبَانَا رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه و آله كَانَ يَقُولُ لَيْسَ لِلْمُسْلِمِ أَنْ يُعْسِرَ مُسْلِماً وَ مَنْ أَنْظَرَ مُعْسِراً أَظَلَّهُ اللَّهُ بِظِلِّهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ وَ إِيَّاكُمْ أَيَّتُهَا الْعِصَابَةُ الْمَرْحُومَةُ الْمُفَضَّلَةُ عَلَى مَنْ سِوَاهَا وَ حَبْسَ حُقُوقِ اللَّهِ قِبَلَكُمْ يَوْماً بَعْدَ يَوْمٍ وَ سَاعَةً بَعْدَ سَاعَةٍ فَإِنَّهُ مَنْ عَجَّلَ حُقُوقَ اللَّهِ قِبَلَهُ كَانَ اللَّهُ أَقْدَرَ عَلَى التَّعْجِيلِ لَهُ إِلَى مُضَاعَفَهِ الْخَيْرِ فِی الْعَاجِلِ وَ الْآجِلِ وَ إِنَّهُ مَنْ أَخَّرَ مِنْ حُقُوقِ اللَّهِ قِبَلَهُ كَانَ اللَّهُ أَقْدَرَ عَلَى تَأْخِيرِ رِزْقِهِ وَ مَنْ حَبَسَ اللَّهُ رِزْقَهُ لَمْ يَقْدِرْ أَنْ يَرْزُقَ نَفْسَهُ فَأَدُّوا إِلَى اللَّهِ حَقَّ مَا رَزَقَكُمْ يُطَيِّبِ اللَّهُ لَكُمْ بَقِيَّتَهُ وَ يُنْجِزْ لَكُمْ مَا وَعَدَكُمْ مِنْ مُضَاعَفَتِهِ لَكُمُ الْأَضْعَافَ الْكَثِيرَهَ الَّتِی لَا يَعْلَمُ عَدَدَهَا وَ لَا كُنْهَ فَضْلِهِ إِلَّا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ وَ قَالَ اتَّقُوا اللَّهَ أَيَّتُهَا الْعِصَابَهُ وَ إِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَلَّا يَكُونَ مِنْكُمْ مُحْرِجُ الْإِمَامِ (۲)

۱- ۱. عسر الغريم يعسره: طلب منه على عسرته. كأعسره.(القاموس).

۲- ۲.« محرج الامام» فی الصحاح: أحرجه إليه: ألجأه. و فيه: سعی به الی الوالی إذا وشی به يعنی نمه و ذمه عنده. و قال المؤلّف: الظاهر أن المراد لا تكونوا محرج الامام أی بأن تجعلوه مضطرا الی شی ء لا يرضی به، ثمّ بين عليه السلام بان المحرج هو الذی يذم أهل الصلاح عند الامام و يشهد عليهم بفساد و هو كاذب فی ذلک فيثبت ذلک بظاهر حكم الشريعه عند الامام فيلزم الامام ان يلعنهم فإذا لعنهم. و هم غير مستحقين لذلک تصير اللعنه عليهم رحمه و ترجع اللعنه الی الواشی الكاذب الذی ألجأ الامام الی ذلک، أو المراد أنه ينسب الواشی الی أهل الصلاح عند الامام شيئا بمحضر جماعه يتقی منهم الامام فيضطر الامام الی أن يلعن من نسب إليه ذلک تقيه، و يحتمل أن يكون المراد أن محرج الامام هو من يسعی بأهل الصلاح الی أئمه الجور و يجعلهم معروفين عند أئمه الجور بالتشيع فيلزم أئمه الحق لرفع الضرر عن أنفسهم و عن أهل الصلاح أن يلعنوهم و يتبرءوا منهم فيصير اللعنه الی الساعين و أئمه الجور معا و على هذا المراد باعداء اللّه أئمه الجور. و قوله:« اذا. فعل ذلک عند الامام» يؤيد المعنی الأول. هذه من الوجوه التی خطر بالبال و اللّه أعلم و من صدر عنه صلوات اللّه عليه انتهی.

فَإِنَّ مُخرِجَ الْإِمَامِ هُوَ الَّذِی یَسْعَی بِأَهْلِ الصَّلَاحِ مِنْ أَتْبَاعِ الْإِمَامِ الْمُسَلِّمِینَ لِفَضْلِهِ الصَّابِرِینَ عَلَی أَدَاءِ حَقِّهِ الْعَارِفِینَ بِحُرْمَتِهِ- وَ اعْلَمُوا أَنَّهُ مَنْ نَزَلَ بِذَلِکَ الْمَنْزِلِ عِنْدَ الْإِمَامِ فَهُوَ مُخرِجُ الْإِمَامِ فَإِذَا فَعَلَ ذَلِکَ عِنْدَ الْإِمَامِ أَخرَجَ الْإِمَامَ إِلَی أَنْ یَلْعَنَ أَهْلَ الصَّلَاحِ مِنْ أَتْبَاعِهِ مِنَ الْمُسَلِّمِینَ لِفَضْلِهِ الصَّابِرِینَ عَلَی أَدَاءِ حَقِّهِ الْعَارِفِینَ بِحُرْمَتِهِ فَإِذَا لَعَنَهُمْ لِإِخرَاجِ أَعْدَاءِ اللَّهِ الْإِمَامَ صَارَتْ لَعْنَتُهُ رَحْمَةً مِنَ اللَّهِ عَلَیْهِمْ وَ صَارَتِ اللَّعْنَهُ مِنَ اللَّهِ وَ مِنْ مَلَائِکَتِهِ وَ رُسُلِهِ عَلَی أُولَئِکَ.

وَ اعْلَمُوا أَیَّتُهَا الْعِصَابَهُ أَنَّ السُّنَّهَ مِنَ اللَّهِ قَدْ جَرَتْ فِی الصَّالِحِینَ قَبْلُ وَ قَالَ مَنْ سَرَّهُ أَنْ یَلْقَی اللَّهَ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ حَقّاً [حَقّاً] فَلْیَتَوَلَّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ لْیَبْرَأْ إِلَی اللَّهِ مِنْ عَدُوِّهِمْ وَ یُسَلِّمْ لِمَا انْتَهَی إِلَیْهِ مِنْ فَضْلِهِمْ لِأَنَّ فَضْلَهُمْ لَا یَبْلُغُهُ مَلَکٌ مُقَرَّبٌ وَ لَا نَبِیٌّ مُرْسَلٌ وَ لَا مَنْ دُونَ ذَلِکَ أَ لَمْ تَسْمَعُوا مَا ذَکَرَ اللَّهُ مِنْ فَضْلِ أَتْبَاعِ الْأَئِمَّهِ الْهُدَاهِ وَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ قَالَ فَأُولئِکَ مَعَ الَّذِینَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَیْهِمْ مِنَ النَّبِیِّینَ وَ الصِّدِّیقِینَ وَ الشُّهَداءِ وَ الصّالِحِینَ وَ حَسُنَ أُولئِکَ رَفِیقاً(۱)

فَهَذَا وَجْهٌ مِنْ وُجُوهِ فَضْلِ أَتْبَاعِ الْأَئِمَّهِ فَکَیْفَ بِهِمْ وَ فَضْلِهِمْ وَ مَنْ سَرَّهُ أَنْ یُتِمَّ اللَّهُ لَهُ إِیمَانَهُ حَتَّی یَکُونَ مُؤْمِناً حَقّاً حَقّاً فَلْیَفِ لِلَّهِ بِشُرُوطِهِ الَّتِی اشْتَرَطَهَا عَلَی الْمُؤْمِنِینَ فَإِنَّهُ قَدِ اشْتَرَطَ مَعَ وَلَایَتِهِ وَ وَلَایَهِ رَسُولِهِ وَ وَلَایَهِ أَئِمَّهِ الْمُؤْمِنِینَ إِقَامَ الصَّلَاهِ وَ إِیتَاءَ الزَّکَاهِ وَ إِقْرَاضَ اللَّهِ قَرْضاً حَسَناً وَ اجْتِنَابَ الْفَوَاحِشِ ما ظَهَرَ مِنْها وَ ما بَطَنَ فَلَمْ یَبْقَ شَیْ ءٌ مِمَّا فُسِّرَ مِمَّا حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا وَ قَدْ دَخَلَ فِی جُمْلَهِ قَوْلِهِ (۲)

فَمَنْ دَانَ اللَّهَ فِیمَا بَیْنَهُ وَ بَیْنَ اللَّهِ مُخْلِصاً لِلَّهِ وَ لَمْ یُرَخِّصْ لِنَفْسِهِ فِی تَرْکِ شَیْ ءٍ مِنْ هَذَا فَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ فِی حِزْبِهِ الْغَالِبِینَ وَ هُوَ مِنَ

۱- ۱. النساء: ۶۹.

۲- ۲. أی فی الفواحش. فقوله« اجتناب الفواحش» یشمل اجتناب جمیع المحرمات و قوله« فمن دان اللّه» أی عبد اللّه فیما بینه و بین ربّه ای مختفیا. و لا ینظر الی غیره، و لا یلتفت إلی من سواه.

الْمُؤْمِنِينَ حَقّاً.

وَ إِيَّاكُمْ وَ الْإِصْرَارَ عَلَى شَيْ ءٍ مِمَّا حَرَّمَ اللَّهُ فِي ظَهْرِ الْقُرْآنِ وَ بَطْنِهِ وَ قَدْ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى- وَ لَمْ يُصِرُّوا عَلى ما فَعَلُوا وَ هُمْ يَعْلَمُونَ (۱) إِلَى هَاهُنَا رِوَايَةُ قَاسِمِ بْنِ الرَّبِيعِ (۲)

يَعْنِي الْمُؤْمِنِينَ قَبْلَكُمْ إِذَا نَسُوا شَيْئاً مِمَّا اشْتَرَطَ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ عَرَفُوا أَنَّهُمْ قَدْ عَصَوْا فِي تَرْكِهِمْ ذَلِكَ الشَّيْ ءَ فَاسْتَغْفَرُوا وَ لَمْ يَعُودُوا إِلَى تَرْكِهِ فَذَلِكَ مَعْنَى قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- وَ لَمْ يُصِرُّوا عَلى ما فَعَلُوا وَ هُمْ يَعْلَمُونَ وَ اعْلَمُوا أَنَّهُ إِنَّمَا أَمَرَ وَ نَهَى لِيُطَاعَ فِيمَا أَمَرَ بِهِ وَ لِيُنْتَهَى عَمَّا نَهَى عَنْهُ فَمَنِ اتَّبَعَ أَمْرَهُ فَقَدْ أَطَاعَهُ وَ قَدْ أَدْرَكَ كُلَّ شَيْ ءٍ مِنَ الْخَيْرِ عِنْدَهُ وَ مَنْ لَمْ يَنْتَهِ عَمَّا نَهَى اللَّهُ عَنْهُ فَقَدْ عَصَاهُ فَإِنْ مَاتَ عَلَى مَعْصِيَتِهِ أَكَبَّهُ اللَّهُ عَلَى وَجْهِهِ فِي النَّارِ وَ اعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ بَيْنَ اللَّهِ وَ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ خَلْقِهِ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ وَ لَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ وَ لَا مَنْ دُونَ ذَلِكَ مِنْ خَلْقِهِ كُلِّهِمْ إِلَّا طَاعَتُهُمْ لَهُ فَاجْتَهِدُوا فِي طَاعَةِ اللَّهِ إِنْ سَرَّكُمْ أَنْ تَكُونُوا مُؤْمِنِينَ حَقّاً حَقّاً وَ لا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

وَ قَالَ عليه السلام وَ عَلَيْكُمْ بِطَاعَةِ رَبِّكُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ فَإِنَّ اللَّهَ رَبُّكُمْ.

وَ اعْلَمُوا أَنَّ الْإِسْلَامَ هُوَ التَّسْلِيمُ وَ التَّسْلِيمَ هُوَ الْإِسْلَامُ فَمَنْ سَلَّمَ فَقَدْ أَسْلَمَ وَ مَنْ لَمْ يُسَلِّمْ فَلَا إِسْلَامَ لَهُ وَ مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَبْلُغَ إِلَى نَفْسِهِ فِي الْإِحْسَانِ فَلْيُطِعِ اللَّهَ فَإِنَّهُ مَنْ أَطَاعَ اللَّهَ فَقَدْ أَبْلَغَ إِلَى نَفْسِهِ فِي الْإِحْسَانِ وَ إِيَّاكُمْ وَ مَعَاصِيَ اللَّهِ أَنْ تَرْكَبُوهَا فَإِنَّهُ مَنِ انْتَهَكَ مَعَاصِيَ اللَّهِ فَرَكِبَهَا فَقَدْ أَبْلَغَ فِي الْإِسَاءَةِ إِلَى نَفْسِهِ وَ لَيْسَ بَيْنَ الْإِحْسَانِ وَ الْإِسَاءَةِ مَنْزِلَةٌ فَلِأَهْلِ الْإِحْسَانِ عِنْدَ رَبِّهِمُ الْجَنَّةُ وَ لِأَهْلِ الْإِسَاءَةِ عِنْدَ رَبِّهِمُ النَّارُ فَاعْمَلُوا بِطَاعَةِ اللَّهِ وَ اجْتَنِبُوا مَعَاصِيَهُ اعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ يُغْنِي عَنْكُمْ مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ مِنْ خَلْقِهِ شَيْئاً- لَا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ وَ لَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ وَ لَا مَنْ دُونَ ذَلِكَ فَمَنْ سَرَّهُ أَنْ تَنْفَعَهُ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ عِنْدَ اللَّهِ فَلْيَطْلُبْ إِلَى اللَّهِ أَنْ يَرْضَى عَنْهُ.

۱- ۱. آل عمران: ۱۴۵.

۲- ۲. أی ما یذکر بعده لم یکن فی روایه القاسم بل کان فی روایه حفص و إسماعیل.

وَ اعْلَمُوا أَنَّ أَحَداً مِنْ خَلْقِ اللَّهِ لَمْ يُصِبْ رِضَى اللَّهِ إِلَّا بِطَاعَتِهِ وَ طَاعَةِ رَسُولِهِ وَ طَاعَةِ وُلَاةِ أَمْرِهِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عليهم السلام وَ مَعْصِيَتُهُمْ مِنْ مَعْصِيَةِ اللَّهِ وَ لَمْ يُنْكِرْ لَهُمْ فَضْلًا عَظُمَ أَوْ صَغُرَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ الْمُنْكِرِينَ هُمُ الْمُكَذِّبُونَ وَ أَنَّ الْمُكَذِّبِينَ هُمُ الْمُنَافِقُونَ وَ أَنَّ اللَّهَ قَالَ لِلْمُنَافِقِينَ وَ قَوْلُهُ الْحَقُّ- إِنَّ الْمُنافِقِينَ فِي الدَّرْكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَ لَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصِيراً(۱) وَ لَا يُفَرِّقَنَّ (۲) أَحَدٌ مِنْكُمْ أَلْزَمَ اللَّهُ قَلْبَهُ طَاعَتَهُ وَ خَشْيَتَهُ مِنْ أَحَدٍ مِنَ النَّاسِ أَخْرَجَهُ اللَّهُ مِنْ صِفَةِ الْحَقِّ وَ لَمْ يَجْعَلْهُ مِنْ أَهْلِهَا فَإِنَّ مَنْ لَمْ يَجْعَلْهُ اللَّهُ مِنْ أَهْلِ صِفَةِ الْحَقِّ فَأُولَئِكَ هُمْ شَيَاطِينُ الْإِنْسِ وَ الْجِنِّ وَ إِنَّ لِشَيَاطِينِ الْإِنْسِ حِيلَةً وَ مَكْراً وَ خَدَائِعَ وَ وَسْوَسَةَ بَعْضِهِمْ إِلَى بَعْضٍ يُرِيدُونَ إِنِ اسْتَطَاعُوا أَنْ يَرُدُّوا أَهْلَ الْحَقِّ عَمَّا أَكْرَمَهُمُ اللَّهُ بِهِ مِنَ النَّظَرِ فِي دِينِ اللَّهِ الَّذِي لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ شَيَاطِينَ الْإِنْسِ مِنْ أَهْلِهِ إِرَادَةَ أَنْ يَسْتَوِيَ أَعْدَاءُ اللَّهِ وَ أَهْلُ الْحَقِّ فِي الشَّكِّ وَ الْإِنْكَارِ وَ التَّكْذِيبِ فَيَكُونُونَ سَوَاءً كَمَا وَصَفَ اللَّهُ تَعَالَى فِي كِتَابِهِ مِنْ قَوْلِهِ- وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ كَما كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سَواءً(۳)

ثُمَّ نَهَى اللَّهُ أَهْلَ النَّصْرِ بِالْحَقِّ أَنْ يَتَّخِذُوا مِنْ أَعْدَاءِ اللَّهِ وَلِيّاً وَ لَا نَصِيراً فَلَا يُهَوِّلَنَّكُمْ وَ لَا يَرُدَّنَّكُمْ عَنِ النَّصْرِ بِالْحَقِّ الَّذِي خَصَّكُمُ اللَّهُ بِهِ مِنْ حِيلَةِ شَيَاطِينِ الْإِنْسِ وَ مَكْرِهِمْ مِنْ أُمُورِكُمْ تَدْفَعُونَ أَنْتُمُ السَّيِّئَةَ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فِيمَا بَيْنَكُمْ

وَ بَيْنَهُمْ تَلْتَمِسُونَ بِذَلِكَ وَجْهَ رَبِّكُمْ بِطَاعَتِهِ وَ هُمْ خَيْرٌ عِنْدَهُمْ- لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تُظْهِرُوهُمْ عَلَى أُصُولِ دِينِ اللَّهِ فَإِنَّهُمْ إِنْ سَمِعُوا مِنْكُمْ فِيهِ شَيْئاً عَادَوْكُمْ عَلَيْهِ وَ رَفَعُوهُ عَلَيْكُمْ وَ جَهَدُوا عَلَى هَلَاكِكُمْ وَ اسْتَقْبَلُوكُمْ بِمَا تَكْرَهُونَ وَ لَمْ يَكُنْ لَكُمُ النَّصَفَةُ مِنْهُمْ فِي دُوَلِ الْفُجَّارِ فَاعْرِفُوا مَنْزِلَتَكُمْ فِيمَا بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ أَهْلِ الْبَاطِلِ فَإِنَّهُ لَا يَنْبَغِي لِأَهْلِ الْحَقِّ أَنْ يُنْزِلُوا أَنْفُسَهُمْ مَنْزِلَةَ أَهْلِ الْبَاطِلِ لِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَجْعَلْ أَهْلَ الْحَقِّ عِنْدَهُ بِمَنْزِلَةِ أَهْلِ الْبَاطِلِ أَ لَمْ يَعْرِفُوا وَجْهَ قَوْلِ اللَّهِ فِي كِتَابِهِ إِذْ يَقُولُ:

۱- ۱. النساء: ۱۴۵.

۲- ۲. الفرق- محركه-: الخوف و في أكثر النسخ« لا يعرفن».

۳- ۳. النساء: ۸۸.

أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ(۱)

أَكْرِمُوا أَنْفُسَكُمْ عَنْ أَهْلِ الْبَاطِلِ وَ لَا تَجْعَلُوا اللَّهَ تَبارَكَ وَ تَعَالَى وَ لَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلى وَ إِمَامَكُمْ وَ دِينَكُمُ الَّذِی تَدِينُونَ بِهِ عُرْضَةً(۲)

لِأَهْلِ الْبَاطِلِ فَتُغْضِبُوا اللَّهَ عَلَيْكُمْ فَتَهْلِكُوا فَمَهْلًا مَهْلًا يَا أَهْلَ الصَّلَاحِ - لَا تَتْرُكُوا أَمْرَ اللَّهِ وَ أَمْرَ مَنْ أَمَرَكُمْ بِطَاعَتِهِ فَيُغَيِّرَ اللَّهُ ما بِكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ أَحِبُّوا فِي اللَّهِ مَنْ وَصَفَ صِفَتَكُمْ وَ أَبْغِضُوا فِي اللَّهِ مَنْ خَالَفَكُمْ وَ ابْذُلُوا مَوَدَّتَكُمْ وَ نَصِيحَتَكُمْ لِمَنْ وَصَفَ صِفَتَكُمْ وَ لَا تَبْتَذِلُوهَا لِمَنْ رَغِبَ عَنْ صِفَتِكُمْ وَ عَادَاكُمْ عَلَيْهَا وَ بَغَى لَكُمُ الْغَوَائِلَ هَذَا أَدَبُنَا أَدَبُ اللَّهِ فَخُذُوا بِهِ وَ تَفَهَّمُوهُ وَ اعْقِلُوهُ وَ لَا تَنْبِذُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ مَا وَافَقَ هُدَاكُمْ أَخَذْتُمْ بِهِ وَ مَا وَافَقَ هَوَاكُمْ طَرَحْتُمُوهُ وَ لَمْ تَأْخُذُوا بِهِ وَ إِيَّاكُمْ وَ التَّجَبُّرَ عَلَى اللَّهِ وَ اعْلَمُوا أَنَّ عَبْداً لَمْ يُبْتَلَ بِالتَّجَبُّرِ عَلَى اللَّهِ إِلَّا تَجَبَّرَ عَلَى دِينِ اللَّهِ فَاسْتَقِيمُوا لِلَّهِ وَ لَا تَرْتَدُّوا عَلَى أَعْقَابِكُمْ - فَتَنْقَلِبُوا خاسِرِينَ أَجَارَنَا اللَّهُ وَ إِيَّاكُمْ مِنَ التَّجَبُّرِ عَلَى اللَّهِ وَ لَا قُوَّةَ لَنَا وَ لَكُمْ إِلَّا بِاللَّهِ وَ قَالَ عليه السلام إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا كَانَ خَلَقَهُ اللَّهُ فِي الْأَصْلِ أَصْلِ الْخَلْقِ مُؤْمِناً لَمْ يَمُتْ حَتَّى يُكَرِّهَ اللَّهُ إِلَيْهِ الشَّرَّ وَ يُبَاعِدَهُ عَنْهُ وَ مَنْ كَرَّهَ اللَّهُ إِلَيْهِ الشَّرَّ وَ بَاعَدَهُ عَنْهُ عَافَاهُ اللَّهُ مِنَ الْكِبْرِ أَنْ يَدْخُلَهُ وَ الْجَبَرِيَّهِ فَلَانَتْ عَرِيكَتُهُ وَ حَسُنَ خُلُقُهُ وَ طَلُقَ وَجْهُهُ وَ صَارَ عَلَيْهِ وَقَارُ الْإِسْلَام وَ سَكِينَتُهُ وَ تَخَشُّعُهُ وَ وَرِعَ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ وَ اجْتَنَبَ مَسَاخِطَهُ وَ رَزَقَهُ اللَّهُ مَوَدَّةَ النَّاسِ وَ مُجَامَلَتَهُمْ وَ تَرْکَ مُقَاطَعَهِ النَّاسِ وَ الْخُصُومَاتِ وَ لَمْ يَكُنْ مِنْهَا وَ لَا مِنْ أَهْلِهَا فِي شَيْ ءٍ - وَ إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا كَانَ اللَّهُ خَلَقَهُ فِي الْأَصْلِ أَصْلِ الْخَلْقِ كَافِراً(۳)

لَمْ يَمُتْ حَتَّى يُحَبِّبَ إِلَيْهِ الشَّرَّ وَ يُقَرِّبَهُ مِنْهُ فَإِذَا حَبَّبَ إِلَيْهِ

ص: ۲۲۲

۱- ۱. ص: ۲۸.

۲- ۲. العرضه: الحيله.

۳- ۳. ظاهر هذا الكلام هو الجبر الباطل فی مذهب أهل البيت عليهم السلام و سلب الاختيار و مخالف لصريح القرآن قوله تعالى:« فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِی فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْها لا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ» فيجب تأويله أو التوقف و ردّ علمه الى أهله.

الشَّرَّ وَ قَرَّبَهُ مِنْهُ ابْتُلِیَ بِالْکِبْرِ وَ الْجَبَرِیَّهِ(۱) فَقَسَا قَلْبُهُ وَ سَاءَ خُلُقُهُ وَ غَلُظَ وَجْهُهُ وَ ظَهَرَ فُحْشُهُ وَ قَلَّ حَیَاؤُهُ وَ کَشَفَ اللَّهُ سِتْرَهُ وَ رَکِبَ الْمَحَارِمَ فَلَمْ یَنْزِعْ عَنْهَا وَ رَکِبَ مَعَاصِیَ اللَّهِ وَ أَبْغَضَ طَاعَتَهُ وَ أَهْلَهَا فَبُعْدٌ مَا بَیْنَ حَالِ الْمُؤْمِنِ وَ حَالِ الْکَافِرِ: سَلُوا اللَّهَ الْعَافِیَهَ

وَ اطْلُبُوهَا إِلَیْهِ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّهَ إِلَّا بِاللَّهِ صَبِّرُوا النَّفْسَ عَلَی الْبَلَاءِ فِی الدُّنْیَا فَإِنَّ تَتَابُعَ الْبَلَاءِ فِیهَا وَ الشِّدَّهَ فِی طَاعَهِ اللَّهِ وَ وَلَایَتِهِ وَ وَلَایَهِ مَنْ أَمَرَ بِوَلَایَتِهِ خَیْرٌ عَاقِبَهً عِنْدَ اللَّهِ فِی الْآخِرَهِ مِنْ مُلْکِ الدُّنْیَا وَ إِنْ طَالَ تَتَابُعُ نَعِیمِهَا وَ زَهْرَتِهَا وَ غَضَارَهُ عَیْشِهَا فِی مَعْصِیَهِ اللَّهِ وَ وَلَایَهِ مَنْ نَهَی اللَّهُ عَنْ وَلَایَتِهِ وَ طَاعَتِهِ- فَإِنَّ اللَّهَ أَمَرَ بِوَلَایَهِ الْأَئِمَّهِ الَّذِینَ سَمَّاهُمُ اللَّهُ فِی کِتَابِهِ فِی قَوْلِهِ- وَ جَعَلْناهُمْ أَئِمَّهً یَهْدُونَ بِأَمْرِنا(۲) وَ هُمُ الَّذِینَ أَمَرَ اللَّهُ بِوَلَایَتِهِمْ وَ طَاعَتِهِمْ وَ الَّذِینَ نَهَی اللَّهُ عَنْ وَلَایَتِهِمْ وَ طَاعَتِهِمْ وَ هُمْ أَئِمَّهُ الضَّلَالَهِ الَّذِینَ قَضَی اللَّهُ أَنْ یَکُونَ لَهُمْ دُوَلٌ فِی الدُّنْیَا عَلَی أَوْلِیَاءِ اللَّهِ الْأَئِمَّهِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ یَعْمَلُونَ فِی دَوْلَتِهِمْ بِمَعْصِیَهِ اللَّهِ وَ مَعْصِیَهِ رَسُولِهِ لِیَحِقَّ عَلَیْهِمْ کَلِمَهُ الْعَذَابِ- وَ لِیَتِمَ (۳) أَنْ تَکُونُوا مَعَ نَبِیِّ اللَّهِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله وَ الرُّسُلِ مِنْ قَبْلِهِ فَتَدَبَّرُوا مَا قَصَّ اللَّهُ عَلَیْکُمْ فِی کِتَابِهِ مِمَّا ابْتَلَی بِهِ أَنْبِیَاءَهُ وَ أَتْبَاعَهُمُ الْمُؤْمِنِینَ ثُمَّ سَلُوا اللَّهَ أَنْ یُعْطِیَکُمُ الصَّبْرَ عَلَی الْبَلَاءِ فِی السَّرَّاءِ وَ الضَّرَّاءِ وَ الشِّدَّهِ وَ الرَّخَاءِ مِثْلَ الَّذِی أَعْطَاهُمْ- وَ إِیَّاکُمْ وَ مُمَاظَّهَ أَهْلِ الْبَاطِلِ وَ عَلَیْکُمْ بِهُدَی الصَّالِحِینَ وَ وَقَارِهِمْ وَ سَکِینَتِهِمْ وَ حِلْمِهِمْ وَ تَخَشُّعِهِمْ وَ وَرَعِهِمْ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ وَ صِدْقِهِمْ وَ وَفَائِهِمْ وَ اجْتِهَادِهِمْ لِلَّهِ فِی الْعَمَلِ بِطَاعَتِهِ فَإِنَّکُمْ إِنْ لَمْ تَفْعَلُوا ذَلِکَ لَمْ تُنْزَلُوا عِنْدَ رَبِّکُمْ مَنْزِلَهَ الصَّالِحِینَ قَبْلَکُمْ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ إِذَا أَرَادَ بِعَبْدٍ خَیْراً شَرَحَ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَإِذَا أَعْطَاهُ ذَلِکَ أَنْطَقَ لِسَانَهُ بِالْحَقِّ وَ عَقَدَ قَلْبَهُ عَلَیْهِ فَعَمِلَ بِهِ فَإِذَا جَمَعَ اللَّهُ لَهُ ذَلِکَ تَمَّ لَهُ إِسْلَامُهُ وَ کَانَ عِنْدَ اللَّهِ إِنْ مَاتَ عَلَی ذَلِکَ الْحَالِ مِنَ الْمُسْلِمِینَ حَقّاً وَ إِذَا لَمْ یُرِدِ اللَّهُ تَعَالَی بِعَبْدٍ

۱- ۱. الجبریه- بکسر الجیم و الراء و سکون الباء. و بکسر الباء أیضا و بفتح الجیم و سکون الباء-: التکبر. و العریکه: الطبیعه.

۲- ۲. الأنبیاء: ۷۳.

۳- ۳. هذا موضع آخر من مواضع الاختلاف فی النسخ و فی النسخه التی أشرنا إلیها هکذا« و لیتم أمر اللّه فیهم الذی خلقهم له فی الأصل» الی آخر ما مر فی ص ۲۱۳.

خَيْراً وَكَلَهُ إِلَى نَفْسِهِ وَ كَانَ صَدْرُهُ ضَيِّقاً حَرَجاً فَإِنْ جَرَى عَلَى لِسَانِهِ حَقٌّ لَمْ يُعْقَدْ قَلْبُهُ عَلَيْهِ وَ إِذَا لَمْ يُعْقَدْ قَلْبُهُ عَلَيْهِ لَمْ يُعْطِهِ اللَّهُ الْعَمَلَ بِهِ فَإِذَا اجْتَمَعَ ذَلِكَ عَلَيْهِ حَتَّى يَمُوتَ وَ هُوَ عَلَى تِلْكَ الْحَالِ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الْمُنَافِقِينَ وَ صَارَ مَا جَرَى عَلَى لِسَانِهِ مِنَ الْحَقِّ الَّذِي لَمْ يُعْطِهِ اللَّهُ أَنْ يُعْقَدَ قَلْبُهُ عَلَيْهِ وَ لَمْ يُعْطِهِ الْعَمَلَ بِهِ حُجَّةً عَلَيْهِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ سَلُوهُ أَنْ يَشْرَحَ صُدُورَكُمْ لِلْإِسْلَامِ وَ أَنْ يَجْعَلَ أَلْسِنَتَكُمْ تَنْطِقُ بِالْحَقِّ حَتَّى يَتَوَفَّاكُمْ وَ أَنْتُمْ عَلَى ذَلِكَ وَ أَنْ يَجْعَلَ مُنْقَلَبَكُمْ مُنْقَلَبَ الصَّالِحِينَ قَبْلَكُمْ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ- وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ يُحِبُّهُ فَلْيَعْمَلْ بِطَاعَةِ اللَّهِ وَ لْيَتَّبِعْنَا أَ لَمْ يَسْتَمِعْ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ لِنَبِيِّهِ رسول الله عليه و آله قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَ يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ (۱)

وَ اللَّهِ لَا يُطِيعُ اللَّهَ عَبْدٌ أَبَداً إِلَّا أَدْخَلَ اللَّهُ عَلَيْهِ فِي طَاعَتِهِ اتِّبَاعَنَا وَ لَا وَ اللَّهِ لَا يَتَّبِعُنَا عَبْدٌ أَبَداً إِلَّا أَحَبَّهُ اللَّهُ وَ لَا وَ اللَّهِ لَا يَدَعُ أَحَدٌ اتِّبَاعَنَا أَبَداً إِلَّا أَبْغَضَنَا وَ لَا وَ اللَّهِ لَا يُبْغِضُنَا أَحَدٌ أَبَداً إِلَّا عَصَى اللَّهَ وَ مَنْ مَاتَ عَاصِياً لِلَّهِ أَخْزَاهُ اللَّهُ وَ أَكَبَّهُ عَلَى وَجْهِهِ فِي النَّارِ- وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

**[ترجمه]روضه کافی: از اسماعیل بن جابر رسیده است که امام صادق علیه السّلام این نامه را به اصحاب خود نوشت و به آن ها دستور داد این نامه را به یکدیگر بیاموزند و در آن درنگ کنند و آن را بررسی کرده به کارش بندند، آن ها هم هر یک نسخه ای از آن را در نماز خانه منزل خویش نهاده بودند و هر گاه نمازشان به پایان می رسید در آن می نگریستند.

اسماعیل بن مخلّد سرّاج گفته است: این نامه از سوی امام صادق علیه السّلام به اصحابش فرستاده شد:

به نام خداوند بخشاینده مهربان. از پروردگارتان عافیت بطلبید و در صدد یافتن آرامش، وقار و سکینه باشید. شرم و حیا را در پیش گیرید و از آنچه نیکوکاران پیشین شما کناره گرفتند، کناره بگیرید، با اهل باطل مدارا کنید و ستم آنان را بر خویش تاب آورید. مبادا با آن ها درافتید و ستیزه کنید، و در مجالست و آمیزش و گفتگو با آن ها میان خود و خدا دیندار باشید، و به هنگام همنشینی و آمیزش و گفتگوی با ایشان که گریزی از آن نیست تقیّه در پیش گیرید که خداوند به شما دستور داده، آن را در پیوند با آن ها به کارش بندید. هر گاه به همنشینی با آن ها مجبور شدید بی گمان شما را خواهند آزرد و در چهره آن ها زشتی خواهید یافت، و اگر خداوند شرّ آن ها را از شما دفع نکند به شما یورش می آورند .

دشمنی و بدبینی که در سینه خود نسبت به شما دارند بیش از آن است که آشکار می کنند.

مجالس شما و آن ها یکی است ولی جان شما و آن ها از یکدیگر جداست و با هم أنس نمی گیرد. شما هرگز دوستشان نخواهید داشت و آن ها نیز شما را دوست ندارند ولی خداوند شما را با نمودن راه حق گرامی داشته و نسبت بدان آگاهیتان بخشیده است ولی آنان را شایسته حق قرار نداده است. با آن ها مدارا کنید و نسبت بدیشان صبر در پیش گیرید، و این در حالی است که آنان با شما سر سازش و شکیبایی ندارند. نیرنگ آن ها اندیشه های شیطانی است که از یکدیگر می گیرند و به یکدیگر می دهند.

همانا دشمنان خدا اگر بتوانند، شما را از حق باز می دارند ولی خدا شما را از آنان حفظ می کند، پس تقوای خدا در پیش گیرید و زبانتان را جز به خیر مگشایید.

بپرهیزید از اینکه زبان به گفتار دروغ و بهتان و گناه و دشـمنی بیالایید، زیرا اگر زبان خود را از آنچه خدا نمی پسـندد و شـما را از آن بازداشته حفظ کنید، نزد پروردگارتان برایتان بهتر خواهد بود تا آنکه زبان آلوده کنید، زیرا آلودن زبان به آنچه خدا را ناخوش آیـد و از آن باز داشـته، نزد خدای برای بنده هلاکت بار خواهد بود و مورد دشـمنی خدا و کری و کوری و گنگی در روز رستخیز است و چنانچه خداوند در باره منافقان فرموده: «صُمٌّ بُکْمٌ عُمْیٌ فَهُمْ لا یَرْجِعُونَ» - . بقره / ۱۸ - { کرند، لالند، کورند؛ بنابراین به راه نمی آیند.}و «وَ لا یُؤْذَنُ لَهُمْ فَیَعْتَذِرُونَ» - . مرسلات / ۳۶ - { و رخصت نمی یابند تا پوزش خواهند.}

بپرهیزیـد از اینکه دست به کاری بیالاییـد که خداونـد (شـما را) از آن بازداشـته است. خموشـی در پیش گیریـد مگر در آنچه پیرامون آخرت خدای بزرگ سودتان رساند و پاداشتان دهد .

تهلیل و تقدیس و تسبیح و ستایش خدا بسیار کنید و به درگاهش زاری کنید و به آنچه نزد اوست گرایش یابید، از خیری که هیچ کس نمی تواند آن را ارزیابی کند و به کنهش رسد.

زبان خود را از آنچه خـدا بازداشـته بر حـذر داریـد و سـخنان باطل مگوییـد که گوینـده اش در آتش، جاودان خواهـد بود، و ایشان همان کسانی هستند که بر این گونه سخنان بمیرند و به سوی خدا توبه نکنند و از آن دست نشویند.

بر شـما باد به دعا، چه مسلمانان در رسیدن به نیازهایشان نزد پروردگار وسیله ای بهتر از دعا و گرایش به سوی خدا و زاری به درگـاه او در اختیار ندارنـد. به هر آنچه خـدا تشویقتان کرده گرایش یابیـد و در آنچه خـدایتان به سوی آن خوانـده پاسـخش گویید تا رستگاری یابید و از عذاب خدا نجات پیدا کنید. مبادا خود را شـیفته چیزی کنید که خدا آن را بر شـما حرام ساخته، پس هر آن کس که پرده حرمت الهی را در دنیا بـدرد، خداوند میان او و بهشت و نعمتها و لذّتهای بهشتی و کرامت پیوسـته و جاودان بهشتیان، مانع گردد.

بدانید! چه بد می اندیشد کسی که به نافرمانی خدا و ارتکاب گناه فکر می کند و در پی لذّتهای دنیوی است که از صاحبانش گسسـته می گردد و ترجیح می دهد پرده حرمت الهی را بدرد و آن را بر نعمتهای جاودان بهشتی و لذّات و ارجمندی بهشتیان رجحان می دهد.

وای به حال آن ها که چه تیره روز و بخت برگشته و بد حالند نزد خدایشان در روز رستخیز.

به خـدا پنـاه بریـد از اینکه خداونـد شـما را برای ابـد حفـظ کنـد از آنکه نظیر آن ها گردیـد و از اینکه شـما را همچون ایشان بیازماید و برای ما و شما جز در پرتو او نیرویی نیست.

ای گروه ره یافته! تقوای خـدا در پیش گیریـد. اگر خـدا نعمتی را که به شـما داده کامل کنـد آن را به پایان نبرد مگر آنکه به شمـا همان رسانـد که به صالحان پیش از شـما رسانـده است. شـما را در جان و مالتان بیازمایـد، تا آنکه از دشـمنان خـدا آزار فراوان بشنوید و صبر در پیش گیرید و به خود هموار کنید، و تا جایی که خوارتان کنند و دشمنتان دارند و بر شما ستم ورزند و شـما تحمّل کنید و در این راه خشـنودی خدا و آخرت را جویید، تا جایی که در آزار دشـمنان خدا خشم فرو خورید، و شما را در باره عقیده به حق دروغگو شـمارند و دشمن دارند و با شما بر سر آن کینه توزی کنند و باید بر همه اینها شکیب ورزید،

و مصداق این همه همان است که جبرییل در کتاب خدا بر پیامبر شما نازل کرد، آنجا که فرمود:

«فَاصْبِرْ كَما صَبَرَ أُولُوا الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَ لا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ» - . احقاف / ۳۵ - {پس همان گونه که پیامبرانِ نستوه، صبر کردند، صبر کن، و برای آنان شتابزدگی به خرج مده.}و «وَ لَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ فَصَبَرُوا عَلى ما كُذِّبُوا وَ أُوذُوا» - . انعام / ۳۴ - .{ و پیش از تو نیز پیامبرانی تکذیب شدند، ولی بر آنچه تکذیب شدند و آزار دیدند صبر کردند.}

به راستی پیغمبر خدا و رسولان پیش از وی تکذیب شدند و آزار کشیدند، و اگر شما را خوش آید، فرمان خدا در باره آن ها همان فرمانی است که در اصل آفرینش بدانها داد. آری اصل آفرینش در برابر کفری است که برای دیگران در علم خدا گذشته است و آن ها را برای آن آفریده و در برابر آن هایی که در قرآن خود از آن ها نام برده و فرموده: «وَ جَعَلْناهُمْ أَئِمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ» - . قصص / ۴۱ - {و آنان را پیشوایانی که به سوی آتش می خوانند گردانیدیم.} پس در این تدبّر کنید و آن را بپذیرید و ندانسته نگیرید، زیرا هر کس این مطلب و نظایر آن را که خداوند در کتابش فرض کرده، اعم از امر الهی و نهی او در ترک دین خدا و ارتکاب گناهان که مستوجب خشم الهی است نادیده بگیرد، به روی در آتش جهنم افتد.

و فرمود: ای گروه رحمت شده و رستگار! همانا خداوند خیری را که به شما داده به کمال رسانده است، و بدانید که در علم خدا و فرمانش چنین نیست که یکی از خلقش حکم دین را به هوس و سلیقه یا به نظر و قیاس دریافت کند. خدا قرآن را فرو فرستاده و همه امور را در آن بیان داشته، و برای قرآن و آموختن آن گروهی مشخص ساخته، و برای آنان که خدا علم قرآن را به آنان سپرده روا نیست که به خواست و رأی و قیاس مفهوم آن را تفسیر کنند زیرا خداوند آن ها را در پرتو عملی که بدیشان سپرده و ویژه آن ها ساخته بی نیازشان کرده و به آنان ارجمندی بخشیده است و اینها نیز همان اهل ذکر می باشند که خدا به امّت فرمان داده از آن ها پرسش کنند، و هم ایشانند که هر که از آن ها پرسد، با ملاحظه اینکه در علم خدا گذشته است که باید آن ها را تصدیق کند و از آن ها پیروی کند، او را به درستی ره نمایند و از دانش قرآن به او بدهند آنقدر که به سوی خدا و همه راههای حق ره یابد، و هم ایشانند که نباید از آن ها و از پرسش از ایشان و علمی که خدا آن ها را به آن گرامی داشته و نزد آن ها سپرده روگردانند، مگر کسی که در علم خدا نگون بخت رقم خورده باشد، و ایشانند که از پرسش از اهل ذکر و از آن ها که علم قرآن بدیشان بخشیده شده و نزد آن ها نهاده شده و سؤال از ایشان واجب گشته، روی گردانند. اینان همانهایی {و آنان را پیشوایانی که به سوی آتش می خوانند گردانیدیم} هستند که به دلخواه و سلیقه و رأی و قیاس عمل کنند تا آنکه شیطان به درون آن ها راه می یابد، چه آنان اهل ایمان در علم قرآن را نزد خدا کافر قلمداد کرده اند و گمراهان در علم قرآن را نزد خدا، مؤمن تلقّی کرده اند و بسیاری از امور حلال را حرام و بسیاری از امور حرام را حلال گردانیده اند. این است اصل میوه هوی و هوس ایشان و حال آنکه رسول خدا پیش از مرگش به آن ها سفارش کرده بود و آن ها در برابر گفتند: پس از آنکه خداوند عزّوجلّ رسول خدا را از ما ستاند بر ما رواست که به آن چه مردم خواهند عمل کنیم و اینک خداوند، پیامبر را از ما گرفته، پیامبری که به ما سفارش کرده و فرمانمان داده، اگر چه خواست مردم مخالف نظر خدا و رسولش باشد.

و هیچ کس بر خدا جسورتر و گمراهی او آشکارتر نیست از کسی که این روش را در پیش بگیرد و پیش خود چنین پندارد که این کار برای او رواست. به خدا سوگند حق خداست بر مردم که او را در زمان زندگی محمّد صلّی اللّه علیه و اله و سلّم و

پس از مرگ او فرمان برند و پیروی اش کنند. آیا کسی از این دشمنان خدا که با محمّد صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم اسلام آورده می تواند گمان کند که پیامبر به قول و رأی و قیاس خود عمل می کرد؟ اگر بگوید آری، بر خدا دروغ بسته و در گمراهی ژرف افتاده است، و اگر بگوید نه، هیچ کس نباید به رأی و دلخواه و قیاس خود عمل کند و چنین کسی علیه خود اعتراف کرده و او از کسانی است که گمان می کند پس از مرگ رسول صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم خدا اطاعت و پیروی نمی شود و حال آنکه خداوند می فرماید: «وَ ما مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَ فَإِنْ ماتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلى أَعْقابِكُمْ وَ مَنْ يَنْقَلِبْ عَلى عَقِبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئاً وَ سَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ» - . آل عمران / ۱۴۴ - .{و محمد، جز فرستاده ای که پیش از او [هم] پیامبرانی [آمده و] گذشتند، نیست. آیا اگر او بمیرد یا کشته شود، از عقیده خود برمی گردید؟ و هر کس از عقیده خود بازگردد، هرگز هیچ زیانی به خدا نمی رساند، و به زودی خداوند سپاسگزاران را پاداش می دهد.} این از آن روست که بدانید خداوند در زمان حیات و ممات محمّد صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم اطاعت و پیروی می شود، و همان گونه که هیچ کس از مردم در زمان حیات محمّد صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم نمی توانسته با هوس و رأی و قیاس با محمّد صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم مخالفت کند، در زمان مرگ او نیز حق ندارد به هوس و رأی و قیاس خود عمل کند. و می فرماید: دستهای خود را در نماز برای تکبیره الاحرام بیش از یک بار بلند نکنید، زیرا مردم شما را به آن شناخته اند و حول و قوه ای نیست جز به خدا. و فرمود: به درگاه خدا بسیار دعا کنید، زیرا خدا آن بنده مؤمن را دوست دارد که به درگاهش دعا کند و خدا به بندگان مؤمن خود وعده اجابت داده است و خدا دعای مؤمنان را، در روز رستخیز بخشی از عملشان سازد و در بهشت به آن بیفزاید، پس تا آنجا که توانید، در هر ساعتی از ساعات شب یا روز، بسیار یاد خدا کنید زیرا خدا فرمان داده است او را یاد کنند و خدا هم به یاد مؤمنی است که در یاد اوست و بدانید که خدا بندگان مؤمن خویش را یاد نکند، مگر کسی را که به خیر او را یاد کند؛ پس خود را به کوشش در عبادتش وادارید، زیرا هر چیزی از سوی خدا به کوشش در طاعتش فراهم آید و نیز در اجتناب از آنچه در ظاهر و باطن قرآن حرام کرده. خداوند می فرماید: وَ ذَرُوا ظاهِرَ الْإِثْمِ وَ باطِنَهُ. - . انعام / ۱۲۰ - {گناه آشکار و پنهان را واگذارید} و بدانید که هر آنچه خدا دستور به اجتناب از آن داده، حرامش نموده است.

و از آثار و فرمان های پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم و روش او پیروی کنید و به آن عمل نمایید و از پسند و رأی خود پیروی نکنید تا گمراه شوید، زیرا گمراه ترین مردم در نزد خدا کسی است که پیرو پسند و رأی خود باشد آن هم بی هیچ هدایتی از سوی خدا. و تا توانید به خویش نیکی کنید، زیرا اگر نیکی کنید به خود کرده اید و اگر بدی کنید در حق خویش روا داشته اید. و با مردم مدارا کنید و آن ها را بر خویش مسلّط نسازید تا این چنین خدا را هم فرمان برده باشید. بپرهیزید از اینکه به دشمنان خدا، هنگامی که به شما دشنام می‌دهند، دشنام دهید که آن ها نیز بدون آگاهی به خدا دشنام خواهند داد، و شما را زیبنده است که بدانید حدّ دشنام به خدا کدام است؛ همانا هر که به اولیاء خدا دشنام دهد به خدا دشنام داده است، و چه کسی پیش خدا ستمکارتر است از کسی که وسیله دشنام به خدا و اولیاء خدا را فراهم سازد، پس آرام آرام از او امر الهی پیروی کنید و حول و قوّه ای نیست مگر به خدا.

نیز می فرماید: ای گروهی که خداوند نگاهبان امور آن هاست! به آثار پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم و روش آن حضرت و آثار امامان هدایتگر از خاندان پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم پس از ایشان روی آورید، چه هر که به آن عمل کند مسلما هدایت شده، و هر که آن را وانهد و از آن روی برتابد گمراه گردد. زیرا آن ها همان کسانی هستند که خداوند

فرمان به اطاعت و دوستی آنان داده است. پدر ما پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم فرمود: پی گیری عمل در پیروی آثار و سنن است و اگر چه اندک باشد، نزد او پسندیده تر و سودمندتر خواهد بود از سخت کوشی فراوان در بدعت گذاری و پیروی از هوای نفس. همانا پیروی از هوی و از بدعتها آن هم بدون هدایت الهی، گمراهی است و هر گمراهی بدعت است، و هر بدعت در آتش است. و هرگز به چیزی نزد خدا نتوان رسید جز به فرمانبری از او و شکیبایی و خشنودی، که شکیبایی و خشنودی نیز فرمان خدا است.

بدانید هیچ بنده ای از بندگان خدا ایمان ندارد مگر به آن چه خدا به او بخشیده خشنود باشد، چه آن را خوش دارد یا نه. و هرگز خدا به کسی که شکیب و خشنودی در پیش گیرد آن نکند جز آنچه شایسته اوست و برای او نیکوست، آن را خوش بدارد یا نه. بر شما باد به مراقبت از نمازها به ویژه نماز وسطی [ظهر یا مغرب]، زیرا خدا همه مؤمنان پیش از شما و شما را در قرآن به آن فرمان داده است. بر شما باد مهرورزی به مسلمانان، زیرا هر که ایشان را خوار شمارد و بر آن ها گردن فرازد، از کیش خدا بیرون رفته و خدا خوارکننده و بدخواه او خواهد بود. پدر ما پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم فرمود: پروردگارم به من دستور داده به مستمندان مسلمان مهر ورزم، و بدانید هر که مسلمانی را خوار شمرد، خدا از جانب خویش بر وی بد خواهی و زبونی فکند تا جایی که مردم نیز بدخواه او خواهند گشت و خدا برای او بدخواه تر خواهد بود.

نسبت به برادران مسکین مسلمانتان تقوای الهی در پیش گیرید، آنان بر شما این حق را دارند که دوستشان بدارید؛ همانا خدا به پیامبرش دستور داده آنان را دوست بدارد، و هر که کسی را که خدا به دوستیش دستور داده دوست نداشته باشد، پروردگار و پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم را عصیان کرده است، و هر که خدا و رسولش را عصیان کند و بر این حال بمیرد، در گمراهی مرده است.

بر حذر باشید از بزرگ منشی و تکبر زیرا تکبّر جامه خداوند سبحان است، و هر که در تصاحب این جامه با خدا به چالش برخیزد، خدا پشت او شکند و در روز رستخیز خوار و زبونش سازد. مبادا به یکدیگر ستم و دست اندازی کنید، زیرا در سرشت نیکوکاران نیست. همانا هر که ستم و تعدّی کند خدا ستمش را به خودش برگرداند و یاری خدا از آن ستم‌کش است، و هر که را خدا یاری کند پیروز گردد و به چیرگی الهی دست یابد. مبادا علیه مسلمان ستم کشیده ای اقدامی کنید تا به درگاه خدا نفرینتان کند و خدا او را در باره شما اجابت نماید. همان پدر ما پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم می فرمود: همانا دعای مسلمان ستمدیده مستجاب می گردد. باید به یکدیگر کمک رسانید، زیرا پدر ما پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم می فرمود: همانا مزد یاری به مسلمانان از روزه یک ماهه همراه با اعتکاف در مسجد الحرام بیشتر است.

مبادا برادر مسلمان بدهکار خویش را در حالی به دشواری افکنید که در تنگدستی به سر می برد. همانا پدر ما پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم می فرمود: نباید مسلمانی مسلمان دیگر را به سختی افکند و هر که تنگدستی را مهلت دهد، خداوند در روزی که سایه ای جز سایه او نخواهد بود، او را در سایه خویش جای دهد.

ای گروه رحمت شده که بر دیگران برتری دارید! مبادا حقوق خدا را که بر عهده شماست، روزی تا روز دیگر و ساعتی تا ساعت دیگر پس اندازید، زیرا هر که در پرداخت حقوق خدا که بر ذمّه دارد شتاب کند، خداوند در شتاب کردن و چند برابر نمودن خیر او در دنیا و آخرت تواناتر است، هر کس در پرداخت حقوق الهی که نزد اوست تأخیر کند، خدا به حبس روزی

مقرر او تواناتر است، و هر که خدا به او روزی ندهد، نخواهد توانست روزی خویش را فراهم آورد. حق آنچه را خدا روزی شما کرده بپردازید تا خداوند باقیمانده آن را برای شما پاک سازد و پیمان خود را در چند برابر کردن آن برآورد، و آن را چندان زیاد سازد که هیچ کس جز خدای جهانیان شمار و کنه برتری آن را نداند.

نیز می فرماید: ای مردمان! خدا را در نظر داشته باشید و اگر توانید امام را به تنگنا نیندازید و کار را بر او دشوار مکنید؛ همانا هر که امام را به دشواری افکند همان کسی است که از پیروان صالح امام بدگویی می کند؛ کسانی که به فضل امام معترفند و بر ادای حقّش شکیبا و به حرمتش آشنا. بدانید هر که بدین جایگاه نزد امام فرود آید، امام را به دشواری افکنده است و اما در این هنگام پیروان صالح و کسانی را که به فضل او اعتراف دارند و بر ادای حقّش شکیبایند و بر حرمتش آشنا، به سبب ایجاد دشواری دشمنان خدا برای امام، نفرینشان کند، [به دلیل ضرورت تقیه از دشمنان] و نفرین [از سر تقیه] او از سوی خدا [برای پیروان صالح] به رحمت بدل گردد، و لعنت خدا و فرشتگان و رسولان بر ایشان [دشمنان] فرود آید. آگاه باشید ای مردمان! که دستور خدا در باره نیکان از پیش صادر شده است و فرمود: هر که دوست دارد خدا را در حالی ملاقات کند که مؤمن حقیقی است، باید خدا و رسول و مؤمنان را دوست بدارد و نزد خدا از دشمنانشان تبرّی جوید و هر چه از فضل آن ها به وی رسد بپذیرد، زیرا هیچ فرشته مقرّب و پیامبری و نه موجودات پایین تر از ایشان به کنه فضل آن ها نرسد.

آیا نشنیده اید که خدا در برتری پیروان مؤمن امامان هدایتگر فرموده است: «فَأُولئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصِّدِّيقِينَ وَ الشُّهَداءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسُنَ أُولئِكَ رَفِيقاً» - . نساء / ۶۹ - . { و کسانی که از خدا و پیامبر اطاعت کنند، در زمره کسانی خواهند بود که خدا ایشان را گرامی داشته [یعنی] با پیامبران و راستان و شهیدان و شایستگانند و آنان چه نیکو همدمانند.}

این بخشی از برتری پیروان امامان بود، چه رسد به خود امامان و برتری شان! هر که شاد می شود از اینکه خدا ایمانش را کامل گرداند تا مؤمنی حقیقی گردد، باید تقوای خدا را با همان شرایطی که برای مؤمنان قرار داده در پیش گیرد. همانا خدا همراه با دوست داشتن او و پیامبر و پیشوایان مؤمنان، برپا داشتن نماز و پرداخت زکات و دادن قرض الحسنه و دوری از کارهای زشت، خواه آشکار یا پنهان را شرط کرده است، و نکته ای از محرّمات خدا نیست مگر آنکه تفسیر شده و در سخن الهی آمده است. هر کس میان خود و خدا به درگاه الهی مخلصانه دینداری می کند و به خود اجازه ندهد دستوری از این دستورات را نادیده گیرد، در حزب پیروز خداوندی قرار دارد و از مؤمنان حقیقی به شمار می‌رود. بپرهیزید از اینکه در انجام محرّمات ظاهر و باطن الهی که در قرآن بیان شده پا فشاری کنید، چه، خداوند می فرماید: «وَ لَمْ يُصِرُّوا عَلى ما فَعَلُوا وَ هُمْ يَعْلَمُونَ» - . آل عمران / ۱۳۵ - { و بر آنچه مرتکب شده اند، با آنکه می دانند [که گناه است]، پافشاری نمی کنند.} [تا این جا روایت قاسم بن ربیع است].

یعنی مؤمنان پیشین هنگامی که از روی فراموشی گناهی مرتکب می شدند، در می یافتند که در فرو گذاشتن دستور الهی، خدا را عصیان کرده اند و از همین رو از او طلب آمرزش می نمودند و دیگر به آن باز نمی گشتند، و این است مقصود خداوند تبارک از آیه مذکور.

آگاه باشید که خدا از این روی فرمان داده و بر حذر داشته تا در آنچه فرمان داده فرمانش برند و از آنچه بازداشته دست

شوینـد، پس هر که از فرمان او پیروی کند مطیع او بوده است و همه خیر او را دریافت کند و هر که خداوند او را از چیزی باز دارد و او از آن دست نشوید، به تحقیق خدا را عصـیان کرده است و هر که با عصیان الهی عمرش به سر رسد، خداوند او را به رو در آتش افکند.

و بدانیـد که میـان خـدا و احـدی از مخلوقـاتش اعم از فرشـته مقرّب یا پیامبر مرسل یا هر موجودی پایین تر از آن ها، پیونـدی نیست مگر فرمانبری آن ها از خـدا، پس اگر می خواهید مؤمنان حقیقی باشـید، در فرمانبری از خدا بکوشـید. و نیرویی نیسـت مگر به خدا. و نیز می فرماید: بر شما باد فرمانبری از خدایتان تا جایی که توان دارید، چه، اللَّه خدای شماست.

بدانید که اسـلام همان تسلیم است و تسـلیم همان اسـلام، پس هر که تسـلیم شد به تحقیق مسـلمان است، و هر که تسلیم نشد اسـلامی نـدارد. و هر که خواهـد به خویش نیکی رسانـد بایـد خدا را فرمان برد، چه، هر که خدا را فرمان برد به خویش نیکی رسانده است.

مبادا مرتکب معاصـی خـدا شوید، زیرا هر که مرتکب معاصـی خدا شود، در نهایت بدی را متوجّه خویش ساخته است، و میان نیکی و بـدی جایگاهی وجود ندارد، زیرا برای نیکوکاران نزد خدا بهشت و برای بدکاران نزد خدا آتش است، پس به اطاعت خدا برخیزید و از گناهان او دوری کنید.

و بدانید که هیچ یک از خلایق الهی اعم از فرشته مقرّب و نه پیامبر مرسل و نه هیچ موجود دیگری شما را از خدا بی نیاز نمی کند. هر که می خواهد نزد خدا شفاعت شافعان به او سود بخشد، باید از خدا بخواهد که از او خشنود گردد، و بدانید که هیچ کس به خشـنودی خـدا نرسـد مگر به فرمانبری از او و پیامبرش و والیان امر او از خاندان محمّد صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم؛ و سرکشـی از آن ها سرکشی از خداست اگر چه فضل آن ها را چه کم و چه زیاد منکر نشود. بدانید که منکران همان مکذّبانند و مکذّبان همان منافقان، و خداوند سبحان به حق در باره منافقان فرموده است: «إِنَّ الْمُنافِقِینَ فِی الدَّرْکِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَ لَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصِیراً» - . نساء / ۱۴۵ - { منافقان در فروترین درجات دوزخنـد و هرگز برای آنان یاوری نخواهی یافت} نباید هیچ کدام از شـما که دل به فرمان خدا دارد و از او ترسان است، از هیچ فردی که خدایش از صـفت حق و درستی بیرونش کرده و او را اهل آن نساخته بترسد، زیرا هر کس را که خدا اهل حق قرار نداده، هم ایشان شـیاطین انس و جن باشند، و به درستی که شیاطین انس از مکر و فریب برخوردارنـد که به هم وسوسه کننـد و می خواهنـد در صورت توان اهل حق را از لطفی که خـدا در بـاره آن ها کرده و ایشان را متوجه به دین خود نموده برگرداننـد، دینی که خداونـد شـیاطین انس را از اهل آن قرار نـداده است تا بـدین ترتیب دشـمنان خـدا و اهل حق، در شک و انکار و تکـذیب شـریک یکـدیگر نشوند و با یکدیگر برابر نگردند چنـان که خداونـد در قرآن کریم می فرمایـد: «وَدُّوا لَوْ تَکْفُرُونَ کَمـا کَفَرُوا فَتَکُونُونَ سَواءً» - . نساء / ۸۹ - . {همـان گونه که خودشان کافر شـده انـد آرزو دارنـد [که شـما نیز] کافر شوید تا با هم برابر باشـید} سـپس خداوند آن ها را که اهل یاری حق بودند، از اینکه از دشمنان خدا برای خود دوست و یاوری بگیرند، باز داشته است.

نباید نیرنگ شـیاطین انس و حیله شان در کار شـما، به هراسـتان افکند و از یاری حق که پروردگار شـما را به آن مخصوصتان کرده بازتان دارد و شـما بدی را با آنچه بهتر از آن است، میان خود و آن ها برانید و با این کار خشـنودی خدایتان را با طاعت از او بطلبید، و حال آنکه خیری در میان این شیاطین نیست.

بر شـما روا نیست اصول دین خدا را برای آن ها آشـکار سازید، زیرا اگر آن ها در باره آن نکته ای از شـما دریابند، دشـمنتان گردند و علیه شـما به کار گیرند و در راه نابودیتان بکوشـند و به هر آنچه بد می دارید با شما روبرو شوند و در دولت فاجران هیچ انصاف و حقّی به شـما ندهند. شما جایگاه خویش را میان خود و اهل باطل بشناسید، زیرا برای اهل حق شایسته نیست که خود را به لباس اهل باطل درآورند، چه خدا نزد خود به اهل حق مانند اهل باطل ننگرد. آیا آن ها چگونگی این سخن خدا را در قرآن درنیافته اند؟

«أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ» - . ص / ۲۸ - . {یا [مگر] کسانی را که گرویـده و کارهـای شایسته کرده انـد چـون مفسـدان در زمین می گردانیم یـا پرهیزگـاران را چون پلیـدکاران قرار می دهیم.}

شأن خود را والاتر از اهل باطل بدانیـد و خـدا و امام و دینتان را در معرض اهل باطل قرار ندهیـد که با این کار خدا را بر خود خشـمگین می سازید و نابود می شوید. پس ای اهل صلاح! امر الهی و امر کسانی را که به طاعت او دستور می دهند وا ننهید، که خداوند نعمت شما را دگرگون سازد .

هر که ویژگی شـما را دارد، برای خـدا دوست بداریـد و در راه او مخالفـان خـود را دشـمن شـمارید، و برای همردیفـان خـود دوستی و خیرخواهی خویش را ارمغان آورید و آن را از دیگران که با شـما دشـمنی می ورزند و به شما تجاوز می کنند دریغ بداریـد. این رسم مـاست که خداونـد آن را به مـا آموخته، پس آن را بسـتانید و درکش کنیـد و خرد خویش را در آن به کار زنید و آن را نادیده نگیرید. آنچه با هدایت شما همسویی دارد بگیرید و آنچه با هوی و هوستان موافق است وانهید.

نبایـد هیـچ بنده ای به خدا بزرگی فروشد، و بدانید که اگر بنده ای به خدا بزرگی کند، به دین خدا بزرگی فروخته است. پس در راه خدا مستقیم بروید و به عقب باز نگردید تا زیان کار باشید. خدا ما و شما را از بزرگی فروختن به او پناه بخشد و توان و نیرویی نیست مگر به خدا.

نیز می فرماید: همانا اگر بنده ای در اصل آفرینش مؤمن خلق شده باشد، نمیرد تا آنکه خداوند شـرّ را در نظرش بد نماید و او را از آن دور سـازد، و هر که خـدا بـدی را برای او نـاخوش سـاخت و وی را از آن دور کرد، از تکبّر عـافیتش بخشـیده و راه نرمش در پیش گیرد و خوش رفتـار گردد و چهره گشـاده و وقار و آرامش و پاکـدامنی در او پدیـدار شود، و از آنچه موجب خشم الهی است کنـاره گیرد و خداونـد دوستی مردم و مـدارا بـا آن هـا و حسن معاشـرت و ترک خصومت بـا مردم را به وی روزی سـازد، و دیگر به هیـچ وجه پیرامون آن نگردد. و هر گـاه خـدا بنـده ای را در اصل آفرینش کافر خلق کرد، او نمیرد تا خدا شـرّ را برای او محبوب گرداند و او را به آن نزدیک سازد، و چون شـرّ را دوست بدارد گرفتار تکبّر و خود محوری گردد و دلش سـخت شود و بد اخلاق گردد و هرزگی او نمودار شود، و شـرمش اندک باشد و خدا سرّ او را هویدا سازد و مرتکب محرّمات شود و از آن ها دست نشویـد و معاصـی خـدا در پیش گیرد و به طاعت الهی و اهل آن بغض ورزد، و چه دور اسـت وضع میان مؤمن و کافر! از خـدا عافیت طلبیـد و آن را از درگاه او بجوییـد و قوّت و نیرویی نیست مگر به خدا، و خود را برای تحمّل بلا در دنیا شکیبا سازیـد، زیرا بلای پیوسـته و سـختی کشـیدن در دنیا در راه طاعت خدا و دوستی او و کسانی که خدا دسـتور دوستی آنان را داده است در دیگر سرای انجام بهتری دارد از ملک دنیا، اگر چه نعمت ها و خرّمی و شکوفایی آن، در

نافرمانی از خـدا و دوستی کسانی که خـدا دوستی آن ها را ممنوع کرده پیوسته و پیاپی باشـد، چه خداونـد به دوستی امامانی دستور داده که در قرآنش از ایشان نام برده: «وَ جَعَلْناهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنا» - . انبياء / ٧٣ - . {برخی از آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما [مردم را] هـدایت می کردند} و آنان همان کسانی هسـتند که خدا به ولایت و فرمانبری از ایشان دسـتور داده است. و آن ها که خـدا از ولایت و طاعتشان نهی فرموده، همان پیشوایان گمراهی هسـتند که خدا در دنیا مقدّر فرموده بر امامان از خانـدان محمّـد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و اولیاء اللّه حکومت یابنـد، و در حکومتشان خدا و رسولش را معصـیت کنند تا فرمان عذاب بر آن ها محقق شود.

و تا عذاب بر آنان محقق شود، شـما با محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و پیامبران پیش از او باشـید. پس تدبّر کنید در آنچه خدا در قرآن از گرفتاری پیامبرانش و پیروان مؤمن آن ها حکایت کرده است، و سـپس از خدا بخواهید که به شـما در خوشی و ناخوشی و شدّت و راحتی، همان صبری را بخشد که بدیشان بخشیده است.

مبـادا بـا اهـل باطـل درافتیـد و ستیزه جوییـد، و بر شـما بـاد هـدایت صالحان، و وقار و آرامش و حلم و خشوع و ورع آن ها از محرّمات خـدا، و وفاداری و کوشـش آنان در جلب رضایت خـدا با عمل به طاعت او، زیرا اگر چنین نکنیـد، نزد خـدا به مقام نیکان پیش از خود دست نیازید.

بدانید که اگر خدا برای بنده ای خیر بخواهد سینه اش را برای پذیرش اسلام بگشاید، و چون این نعمت را به او بخشید زبانش به حق گویا گردد و به آن دل دهد و عمل کند، و هر گاه خدا این همه را برای او گرد آورد، اسلامش به کمال رسد و اگر بر این حال بمیرد، ماننـد مسـلمانی حقیقی مرده است. و اگر خـدا برای بنده اش خیری نخواهد، او را به خود واگذارد و دلتنگ و پریشان باشد، و اگر هم حق را بر زبان او راند، دل به آن نبندد و از آنجا که دل به آن نبسته است، خدا توفیق عمل به او ندهد، و چون این وضع برای او پدیـد آیـد، تـا زمـانی که بمیرد، نزد خـدا منـافق خواهـد بود، و همـان اعتراف زبان او به حق با آنکه خدایش توفیق دل دادن به آن و عمل کردن به آن به وی نداده، بر او حجّت گردد.

تقوای خدا در پیش گیرید و از او بخواهید سینه شما را برای پذیرش اسلام بگشاید و زبانتان را حقگو گرداند، تا وقتی که شما را می میراند، شما بر حق قرار داشته باشید، و بازگشت شما را چون بازگشت نیکان قبل از خود قرار دهد، و نیرو و قوّتی نیست مگر به خدا.

هر که دوست دارد بداند خدا او را دوست دارد، باید کمر به طاعت الهی بندد و از ما پیروی نماید، آیا نشـنیده اید که خداوند به پیـامبرش فرمود: «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَ يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» - . آل عمران / ٣١ - . {بگو اگر خدا را دوست دارید از من پیروی کنید تا خدا دوسـتتان بدارد و گناهان شـما را بر شـما ببخشاید و خداوند آمرزنده مهربان است}

به خدا سوگند بنده ای از خدا فرمان نبرده است مگر آنکه خداوند در فرمانبری خود، پیروی از ما را نیز داخل کرده است، و به خدا سوگند هرگز بنده ای از ما پیروی نکرده است مگر آنکه خداوند او را دوست دارد، و به خدا سوگند هیچ کس پیروی از ما را کنار ننهاده مگر آنکه ما را دشـمن داشـته است، و به خـدا سوگند هیچ کس ما را دشـمن نداشـته است مگر آنکه خدا را

عصیان نموده، و هر که با عصیان الهی جان خود از کف دهد، خداوند او را خوار گرداند و به رو در آتشش افکند. و ستایش از آن خداوند جهانیان است. - . روضه کافی، حدیث اول -

**[ترجمه]

«۹۴»

کا(۲)،[الکافی] عَنْ عَلِیٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَمَّنْ ذَکَرَهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَیْنِ وَ حُمَیْدُ بْنِ زِیَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْکِنْدِیِّ جَمِیعاً عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْمِیثَمِیِّ عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِهِ قَالَ: قَرَأْتُ جَوَاباً مِنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام إِلَی رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِهِ أَمَّا بَعْدُ فَإِنِّی أُوصِیکَ بِتَقْوَی اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ ضَمِنَ لِمَنِ اتَّقَاهُ أَنْ یُحَوِّلَهُ عَمَّا یَکْرَهُ إِلَی مَا یُحِبُّ وَ یَرْزُقَهُ مِنْ حَیْثُ لَا یَحْتَسِبُ فَإِیَّاکَ أَنْ تَکُونَ مِمَّنْ تَخَافُ عَلَی الْعِبَادِ مِنْ ذُنُوبِهِمْ وَ یَأْمَنُ الْعُقُوبَهَ مِنْ ذَنْبِهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَا یُخْدَعُ عَنْ جَنَّتِهِ وَ لَا یُنَالُ مَا عِنْدَهُ إِلَّا بِطَاعَتِهِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

**[ترجمه]کافی: مردی از اصحابش می گوید: در نامه ای که امام صادق علیه السّلام در پاسخ به یکی از یاران خود نوشته بود خواندم که: امّا بعد، همانا من تو را به تقوای الهی سفارش می کنم، زیرا خداوند برای هر که تقوی داشته باشد، ضمانت کرده است که او را از وضع بدش به وضعی گرداند که دوست دارد، و او را از آنجا که حساب نمی کند، روزی بخشد. مبادا تو از کسانی باشی که بر بنده ها از گناهان آن ها می ترسد، و از کیفر گناه خود آسوده است، زیرا که خداوند عزّوجلّ در باره بهشتش فریب نمی خورد، و آنچه در نزد اوست، جز به اطاعت او به دست نیاید، إن شاء اللّه. - . کافی ۸: ۴۹، زیر عدد ۹ -

**[ترجمه]

«۹۵»

کا(۳)،[الکافی] عَنْ عَلِیٍّ عَنْ أَبِیهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سُلَیْمَانَ بْنِ

ص: ۲۲۴

۱- ۱. آل عمران: ۳۱.

۲- ۲. الکافی ج ۸ ص ۴۹. تحت رقم ۹.

۳- ۳. المصدر: ج ۸ ص ۱۲۸ تحت رقم ۹۸.

دَاوُدَ الْمِنْقَرِيِّ عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ قَالَ: إِنْ قَدَرْتُمْ أَنْ لَا تُعْرَفُوا فَافْعَلُوا وَ مَا عَلَیْکَ إِنْ لَمْ یُثْنِ النَّاسُ عَلَیْکَ أَنْ تَکُونَ مَذْمُوماً عِنْدَ النَّاسِ إِذَا کُنْتَ مَحْمُوداً عِنْدَ اللَّهِ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی إِنَّ أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام کَانَ یَقُولُ- لَا خَیْرَ فِی الدُّنْیَا إِلَّا لِأَحَدِ رَجُلَیْنِ رَجُلٍ یَزْدَادُ فِیهَا کُلَّ یَوْمٍ إِحْسَاناً وَ رَجُلٍ یَتَدَارَکُ مَنِیَّتَهُ بِالتَّوْبَهِ وَ أَنَّی لَهُ بِالتَّوْبَهِ فَوَ اللَّهِ أَنْ لَوْ سَجَدَ حَتَّی یَنْقَطِعَ عُنُقُهُ مَا قَبِلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جلَّ مِنْهُ عَمَلًا إِلَّا بِوَلَایَتِنَا أَهْلَ الْبَیْتِ أَلَا وَ مَنْ عَرَفَ حَقَّنَا أَوْ رَجَا الثَّوَابَ بِنَا وَ رَضِیَ بِقُوتِهِ نِصْفَ مُدٍّ کُلَّ یَوْمٍ وَ مَا یَسْتُرُ بِهِ عَوْرَتَهُ وَ مَا أَکَنَّ بِهِ رَأْسَهُ وَ هُمْ مَعَ ذَلِکَ وَ اللَّهِ خَائِفُونَ وَجِلُونَ وَدُّوا أَنَّهُ حَظُّهُمْ مِنَ الدُّنْیَا(۱) وَ کَذَلِکَ وَصَفَهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ حَیْثُ یَقُولُ- وَ الَّذِینَ یُؤْتُونَ ما آتَوْا وَ قُلُوبُهُمْ وَجِلَهٌ(۲) وَ مَا الَّذِی أَتَوْا بِهِ أَتَوْا وَ اللَّهِ بِالطَّاعَهِ مَعَ الْمَحَبَّهِ وَ الْوَلَایَهِ وَ هُمْ فِی ذَلِکَ خَائِفُونَ أَلَّا یُقْبَلَ مِنْهُمْ وَ لَیْسَ وَ اللَّهِ خَوْفُهُمْ خَوْفَ شَکٍّ فِیمَا هُمْ فِیهِ مِنْ إِصَابَهِ الدِّینِ وَ لَکِنَّهُمْ خَافُوا أَنْ یَکُونُوا مُقَصِّرِینَ فِی مَحَبَّتِنَا وَ طَاعَتِنَا ثُمَّ قَالَ إِنْ قَدَرْتَ عَلَی أَنْ لَا تَخْرُجَ مِنْ بَیْتِکَ فَافْعَلْ فَإِنَّ عَلَیْکَ فِی خُرُوجِکَ أَنْ لَا تَغْتَابَ وَ لَا تَکْذِبَ وَ لَا تَحْسُدَ وَ لَا تُرَائِیَ وَ لَا تَصَنَّعَ وَ لَا تُدَاهِنَ ثُمَّ قَالَ نِعْمَ صَوْمَعَهُ الْمُسْلِمِ بَیْتُهُ یَکُفُّ فِیهِ بَصَرَهُ وَ لِسَانَهُ وَ نَفْسَهُ وَ فَرْجَهُ إِنَّ مَنْ عَرَفَ نِعْمَهَ اللَّهِ بِقَلْبِهِ اسْتَوْجَبَ الْمَزِیدَ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ قَبْلَ أَنْ یُظْهِرَ شُکْرَهَا عَلَی لِسَانِهِ وَ مَنْ ذَهَبَ یَرَی أَنَّ لَهُ عَلَی الْآخَرِ فَضْلًا فَهُوَ مِنَ الْمُسْتَکْبِرِینَ فَقُلْتُ لَهُ إِنَّمَا یَرَی أَنَّ لَهُ عَلَیْهِ فَضْلًا بِالْعَافِیَهِ إِذْ رَآهُ مُرْتَکِباً لِلْمَعَاصِی فَقَالَ هَیْهَاتَ هَیْهَاتَ فَلَعَلَّهُ أَنْ یَکُونَ قَدْ غُفِرَ لَهُ مَا أَتَی وَ أَنْتَ مَوْقُوفٌ تُحَاسَبُ أَ مَا تَلَوْتَ قِصَّهَ سَحَرَهِ مُوسَی علیه السلام ثُمَّ قَالَ کَمْ مِنْ مَغْرُورٍ بِمَا قَدْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَیْهِ وَ کَمْ مِنْ مُسْتَدْرَجٍ بِسَتْرِ اللَّهِ عَلَیْهِ وَ کَمْ مِنْ مَفْتُونٍ بِثَنَاءِ النَّاسِ عَلَیْهِ ثُمَّ قَالَ إِنِّی لَأَرْجُو النَّجَاهَ

۱- ۱. أی هم راضون بما قدر لهم من التقیه فی الدنیا و لا یریدون أکثر من ذلک حذرا من أن یصیر سببا لطغیانهم(منه رحمه اللّه).

۲- ۲. المؤمنون: ۶۰.

لِمَنْ عَرَفَ حَقَّنَا مِنْ هَذِهِ الْأُمَّهِ إِلَّا لِأَحَدِ ثَلَاثَهٍ صَاحِبِ سُلْطَانٍ جَائِرٍ وَ صَاحِبِ هَوًى وَ الْفَاسِقِ الْمُعْلِنِ ثُمَّ قَالَ- قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللّهُ (۱) ثُمَّ قَالَ يَا حَفْصُ الْحُبُّ أَفْضَلُ مِنَ الْخَوْفِ ثُمَّ قَالَ وَ اللَّهِ مَا أَحَبَّ اللَّهَ مَنْ أَحَبَّ الدُّنْيَا وَ وَالَى غَيْرَنَا وَ مَنْ عَرَفَ حَقَّنَا وَ أَحَبَّنَا فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فَبَكَى رَجُلٌ فَقَالَ أَ تَبْكِي لَوْ أَنَّ أَهْلَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ كُلَّهُمُ اجْتَمَعُوا

يَتَضَرَّعُونَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ يُنْجِيَكَ مِنَ النَّارِ وَ يُدْخِلَكَ الْجَنَّهَ لَمْ يُشَفَّعُوا فِيكَ ثُمَّ كَانَ لَكَ قَلْبٌ حَيٌّ لَكُنْتَ أَخْوَفَ النَّاسِ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي تِلْكَ الْحَالِ ثُمَّ قَالَ يَا حَفْصُ كُنْ ذَنَباً وَ لَا تَكُنْ رَأْساً يَا حَفْصُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله مَنْ خَافَ اللَّهَ كَلَّ لِسَانُهُ ثُمَّ قَالَ بَيْنَا مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ يَعِظُ أَصْحَابَهُ إِذْ قَامَ رَجُلٌ فَشَقَّ قَمِيصَهُ فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِ يَا مُوسَى قُلْ لَهُ- لَا تَشُقَّ قَمِيصَكَ وَ لَكِنِ اشْرَحْ لِي عَنْ قَلْبِكَ ثُمَّ قَالَ مَرَّ مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ عليه السلام بِرَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِهِ وَ هُوَ سَاجِدٌ فَانْصَرَفَ مِنْ حَاجَتِهِ وَ هُوَ سَاجِدٌ عَلَى حَالِهِ فَقَالَ لَهُ مُوسَى عليه السلام لَوْ كَانَتْ حَاجَتُكَ بِيَدِي لَقَضَيْتُهَا لَكَ فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِ يَا مُوسَى لَوْ سَجَدَ حَتَّى يَنْقَطِعَ عُنُقُهُ مَا قَبِلْتُهُ حَتَّى يَتَحَوَّلَ عَمَّا أَكْرَهُ إِلَى مَا أُحِبُّ.

**[ترجمه]کافی: امام صادق علیه السّلام فرمود: اگر می توانید که شناخته نشوید همین کار را کنید. بر تو باکی نیست که مردم تو را ستایش نکنند و باز هم بر تو باکی نیست که پیش مردم نکوهیده باشی هر گاه نزد خدایت روسفید و ستوده باشی. امیرالمؤمنین علیه السّلام می فرمود: دنیا مزیّتی ندارد مگر برای دو کس: کسی که هر روز یک کردار نیک بر اعمالش بیفزاید و کسی که با توبه و بازگشت آماده مرگ خود گردد. و چه موقع امکان توبه خواهد یافت؟ به خدا سوگند اگر آن قدر سجده کند که گردنش قطع گردد، خداوند عزّوجلّ جز به ولایت ما اهل بیت، عملی از او را نخواهد پذیرفت.

آگاه باش که هر کس حق ما را بشناسد و امید پاداش به وسیله ما را دارد، به همان شش هفت سیر خوراک روزانه و جامه ای که عورت او را بپوشد و آنچه برای او سرپوشی باشد خشنود است و ایشان با همین زندگی هم، ترسان و هراسانند و دوست دارند که بهره آن ها از دنیا همین باشد، و خداوند سبحان هم ایشان را در قرآن خود چنین توصیف فرموده: «وَ الَّذِينَ يُؤْتُونَ ما آتَوْا وَ قُلُوبُهُمْ وَجِلَهٌ» - . مؤمنون / ۶۰ - ، {و کسانی که آنچه را دادند [در راه خدا] می دهند در حالی که دلهایشان ترسان است} و به خدا سوگند که ترسشان از راه شک و تردید در عقیده و مذهبی که دارند نیست، اما هراس از آن دارند که مبادا در دوستی و طاعت ما کوتاهی کرده باشند .

سپس فرمود: اگر توانی که از خانه ات برون نیایی چنین کن، زیرا در صورت بیرون شدن از خانه، وظیفه توست که غیبت نکنی، دروغ نگویی، حسد نورزی، خودنمایی نکنی و از ریا و سستی در امر دین بپرهیزی.

سپس فرمود: خانه مؤمن چه نیکو صومعه و عبادتگاهی است که در آن نگاهش و زبانش و جان و فرجش در امان است. همانا هر که نعمت الهی را به دل دریابد، از سوی خداوند عزّوجلّ سزاوار فزونی نعمت گردد پیش از آنکه زبان به شکر گشاید، و هر که باور یابد که از دیگران برتر است، از مستکبران باشد. من به ایشان عرض کردم: و اگر نظرش این باشد که با دیدن گنهکار و با وجود سلامت خویش، به او برتری دارد؟

امام علیه السّلام فرمود: هیهات هیهات، شاید گناه او آمرزیده شود و تو بازداشت شوی و به حسابت رسند. آیا داستان جادوگران موسی علیه السّلام را نخوانده ای؟ سپس فرمود: چه بسا کسی که به نعمتی که خدا به او داده فریفته شده است و

کسی که از پرده پوشی خدا از وی غافل است و کسی که مدح و ستایش مردم او را گول زده است.

سپس فرمود: همانا من برای کسی از این امّت که حق ما را بشناسد امید نجات دارم مگر برای سه کس: یار سلطانی ستمگر، شخص هوی پرست و آنکه آشکارا تبهکاری کند، و سپس این آیه را تلاوت فرمود: «قُلْ إِنْ کُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِی یُحْبِبْکُمُ اللَّهُ» - . آل عمران / ۳۱ - {بگو اگر خدا را دوست دارید از من پیروی کنید تا خدا دوستتان بدارد} و فرمود: ای حفص! دوستی از ترس بهتر است، و سپس فرمود: به خدا سوگند هر که دنیا را دوست بدارد و به کسی جز ما دوستی ورزد، خدا را دوست نداشته است، و هر که حق ما را شناسد و دوستمان دارد، خداوند تبارک و تعالی را دوست داشته است. در این هنگام مردی گریست و امام علیه السّلام فرمود: آیا می گریی؟ اگر اهل آسمانها و زمین همگی به درگاه خداوند زاری کنند که تو از آتش رهایی یابی و به بهشت درآیی، شفاعتشان در باره تو پذیرفته نیفتد [پس اگر دلت زنده باشد، تو در آن حال از خداوند بیش از همه مردم بترسی] و سپس فرمود: ای حفص! دنبال و پیرو باش و سرور نباش، ای حفص! پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم می فرمود: هر که از خدا ترسد زبانش به لکنت افتد. سپس فرمود: در حالی که موسی بن عمران علیه السّلام یارانش را پند می داد، ناگاه مردی برخاست و پیراهنش را چاک زد و خداوند عزّوجلّ وحی کرد که: ای موسی! به وی بگو پیراهن خود را مدر، بلکه دلت را برایم بگشای. سپس فرمود: موسی بن عمران به مردی از یاران خود گذر کرد که در سجده حالی داشت. موسی به وی گفت: اگر حاجتت به دست من می بود آن را برمی آوردم. خدا به او وحی کرد: ای موسی! اگر آن قدر سجده کند که گردنش قطع شود از او نپذیرم تا از وضعی که آن را ناخوش می دارم به وضعی درآید که آن را دوست می دارم. - . کافی ۸: ۱۲۸، زیر عدد ۹۸ -

**[ترجمه]

«۹۶»

د(۲)،[العدد القویه]: قَالَ السُّفْیَانُ الثَّوْرِیُّ لِلصَّادِقِ علیه السلام لَا أَقُومُ حَتَّی تُحَدِّثَنِی فَقَالَ علیه السلام لَهُ أَمَا إِنِّی أُحَدِّثُکَ وَ مَا کَثْرَةُ الْحَدِیثِ لَکَ بِخَیْرٍ یَا سُفْیَانُ إِذَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَیْکَ بِنِعْمَةٍ فَأَحْبَبْتَ بَقَاءَهَا وَ دَوَامَهَا فَأَکْثِرْ مِنَ الْحَمْدِ وَ الشُّکْرِ عَلَیْهَا فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ قَالَ فِی کِتَابِهِ- لَئِنْ شَکَرْتُمْ لَأَزِیدَنَّکُمْ (۳) فَإِذَا اسْتَبْطَأْتَ الرِّزْقَ فَأَکْثِرْ مِنَ الِاسْتِغْفَارِ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَی قَالَ اسْتَغْفِرُوا رَبَّکُمْ إِنَّهُ کانَ غَفَّاراً- یُرْسِلِ السَّماءَ عَلَیْکُمْ مِدْراراً- وَ یُمْدِدْکُمْ

۱- ۱. آل عمران: ۳۱.

۲- ۲. العدد القویه، مخطوط.

۳- ۳. إبراهیم: ۷.

بِأَمْوالٍ وَ بَنِينَ يَعْنِی فِی الدُّنْيَا- وَ يَجْعَلْ لَكَمْ جَنَّاتٍ وَ يَجْعَلْ لَكَمْ أَنْهاراً(١) يَعْنِی فِی الْآخِرَهِ يَا سُفْيَانُ إِذَا حَزَنَکَ أَمْرٌ مِنْ سُلْطَانٍ أَوْ غَيْرِهِ فَأَكْثِرْ مِنْ قَوْلِ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّهَ إِلَّا بِاللَّهِ فَإِنَّهَا مِفْتَاحُ الْفَرَجِ وَ كَنْزٌ مِنْ كُنُوزِ الْجَنَّهِ فَعَقَدَ سُفْيَانُ بِيَدِهِ وَ قَالَ ثَلَاثاً وَ أَيُّ ثَلَاثٍ قَالَ مَوْلَانَا الصَّادِقُ عليه السلام عَقَلَهَا وَ اللَّهِ وَ لَيَنْفَعَنَّهُ بِهَا.

**[ترجمه]العدد القويه: سفيان ثوری به امام صادق عليه السّلام گفت: از پيشت بلند نمی شوم مگر اين که برايم حديث بگويی، امام صادق عليه السّلام برايش فرمود: من برايت حديث می کنم و در حديث زياد برايت خيری نيست. ای سفيان! هر گاه خدا به تو نعمتی ارزانی داشت و مايل بودی آن نعمت پايدار بماند، زياد حمد و سپاس خدا را بکن. خداوند در قرآن کريم می فرمايد: «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ» اگر شکرگزاری کرديد برای شما افزايش می‌دهم. و هر گاه دچار تنگدستی شدی، زياد استغفار کن زيرا خداوند می فرمايد: «اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كانَ غَفَّاراً. يُرْسِلِ السَّماءَ عَلَيْكُمْ مِدْراراً. وَ يُمْدِدْكُمْ بِأَمْوالٍ وَ بَنِينَ وَ يَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ». - . نوح / ۱۱ . ۱۲ -

{از خدا طلب مغفرت کنيد او بخشنده است. از آسمان برای شما باران فراوان و پی در پی می‌فرستد و به وسيله اموال و فرزندان ياريتان می کند - امام فرمود: -- يعنی در دنيا و به شما باغها ارزانی می‌دارد - فرمود: - يعنی در آخرت.} سفيان، هر گاه مطلبی ترا غمگين کرد، چه مربوط به سلطان باشد يا ديگری، زياد بگو لا حول و لا قوه الا بالله، اين ذکر کليد فرج و گنجی از گنجينه های بهشت است. پس سفيان دستش را بست و گفت: سه چيز بود و چه سه چيز با ارزشی! امام صادق عليه السّلام فرمود: به آن ها برای خدا فکر کن تا از آنان بهره ببری. - . عدد القويه: ۱۴۹ -

**[ترجمه]

«۹۷»

ين (٢)،[كتاب حسين بن سعيد] و النوادر عَنْ فَضَالَهَ عَنْ أَبِی الْمَغْرَاءِ عَنْ زَيْدٍ الشَّحَّام عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدِ بْنِ هِلَالٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام إِنِّی لَا أَلْقَاکَ إِلَّا فِی السِّنِينَ فَأَوْصِنِی بِشَیْ ءٍ حَتَّى آخُذَ بِهِ قَالَ أُوصِيکَ بِتَقْوَى اللَّهِ وَ الْوَرَعِ وَ الِاجْتِهَادِ وَ إِيَّاکَ أَنْ تَطْمَعَ إِلَى مَنْ فَوْقَکَ وَ كَفَى بِمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِرَسُولِهِ- فَلا تُعْجِبْکَ أَمْوالُهُمْ وَ لا أَوْلادُهُمْ (٣) وَ قَالَ وَ لا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْکَ إِلى ما مَتَّعْنا بِهِ أَزْواجاً مِنْهُمْ زَهْرَهَ الْحَياهِ الدُّنْيا(۴) فَإِنْ خِفْتَ شَيْئاً مِنْ ذَلِکَ فَاذْكُرْ عَيْشَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله فَإِنَّمَا كَانَ قُوتُهُ مِنَ الشَّعِيرِ وَ حَلْوَاؤُهُ مِنَ التَّمْرِ وَ وَقِيدُهُ مِنَ السَّعَفِ إِذَا وَجَدَهُ (۵) إِذَا أُصِبْتَ بِمُصِيبَهٍ فِی نَفْسِکَ أَوْ مَالِکَ أَوْ وُلْدِکَ فَاذْكُرْ مَصَائِبَکَ بِرَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله فَإِنَّ الْخَلَائِقَ لَمْ يُصَابُوا بِمِثْلِهِ قَطُّ.

**[ترجمه]كتاب حسين بن سعيد و نوادر: سعيد بن هلال گفت: به حضرت صادق عليه السّلام عرض کردم، من در هر چند سال يک بار خدمت شما می‌رسم، مرا سفارشی بفرما تا از آن بهره مند شوم. فرمود ترا سفارش می کنم به تقوی و پرهيزکاری از خدا و ورع و کوشش، مبادا طمع به مقام و موقعيت بالاتر از خود ببری، در اين رابطه آنچه خداوند به پيامبرش می فرمايد کافی است: «وَ لا تُعْجِبْکَ أَمْوالُهُمْ وَ أَوْلادُهُمْ»اموال و اولاد آن ها ترا شگفت زده نکند. و می فرمايد:«وَ لا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْکَ إِلى ما مَتَّعْنا بِهِ أَزْواجاً مِنْهُمْ زَهْرَهَ الْحَياهِ الدُّنْيا» {مبادا چشم به آنچه گروهی از آن ها را بهره مند کرديم داشته باشی، اين زيور زندگی دنيا است.}

اگر از چنین چیزهایی ترسیدی، زندگی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را به خاطرآور که خوراکش از نان جو بوده و شیرینی او خرما و هیزم و آتش گیره اش برگ خرما بود، هر وقت پیدا می‌کرد. هر گاه دچار مصیبتی در جان یا مال یا فرزندت شدی، مقایسه کن آنها را با مصایب رسول خدا صلی الله علیه و آله که مردم دچار مصیبتی مانند آن نشده اند. - . کتاب الزهد: ۱۲ -

**[ترجمه]

«۹۸»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر عَنْ فَضَالَهَ عَنِ الْفُضَیْلِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ أَوْصِنِی قَالَ أُوصِیکَ بِتَقْوَی اللَّهِ وَ صِدْقِ الْحَدِیثِ وَ أَدَاءِ الْأَمَانَهِ وَ حُسْنِ الصِّحَابَهِ لِمَنْ صَحِبَکَ وَ إِذَا کَانَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَ قَبْلَ الْغُرُوبِ فَعَلَیْکَ بِالدُّعَاءِ وَ اجْتَهِدْ وَ لَا تَمْتَنِعْ مِنْ شَیْ ءٍ تَطْلُبُهُ مِنْ رَبِّکَ وَ لَا تَقُولُ هَذَا مَا لَا أُعْطَاهُ وَ ادْعُ فَ إِنَّ اللَّهَ یَفْعَلُ ما یَشاءُ.

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: فضیل بن عثمان از حضرت صادق علیه السّلام درخواست کرد که او را سفارشی نماید، فرمود: ترا سفارش می کنم به تقوی و راستگویی و ادای امانت و برخورد خوب با همنشینان. قبل از برآمدن آفتاب و پیش از غروب، دعا را فراموش نکن. کوشش کن و از آنچه از پروردگار خود می‌خواهی، امتناع نکن، و نگویی این را خدا به من نخواهد داد؛ دعا کن، خداوند هر چه را بخواهد انجام می دهد .

**[ترجمه]

«۹۹»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر عَنْ فَضَالَهَ عَنْ بِشْرٍ الْهُذَلِیِّ عَنْ عَجْلَانَ أَبِی صَالِحٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: أَنْصِفِ النَّاسَ مِنْ نَفْسِکَ وَ وَاسِهِمْ مِنْ مَالِکَ وَ ارْضَ لَهُمْ بِمَا تَرْضَی

۱- ۱. نوح: ۱۰- ۱۲.

۲- ۲. مخطوط.

۳- ۳. التوبه: ۸۷.

۴- ۴. طه: ۱۳۱.

۵- ۵. الوقید و الوقاد و الوقود کلها بمعنی، یعنی ما توقد به النار.

لِنَفْسِکَ وَ اذْکُرِ اللَّهَ کَثِیراً وَ إِیَّاکَ وَ الْکَسَلَ وَ الضَّجَرَ فَإِنَّکَ إِذَا کَسِلْتَ لَمْ تُؤَدِّ إِلَی اللَّهِ حَقَّهُ وَ إِذَا ضَجِرْتَ لَمْ تُؤَدِّ إِلَی أَحَدٍ حَقَّهُ.

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: به مردم از جانب خود انصاف بده، و در مال خود با آن ها مواسات کن و برای آن ها آنچه را برای خود می خواهی بخواه. زیاد به یاد خدا باش و از تنبلی و بی‌حوصلگی بپرهیز زیرا با کسالت حق خدا را ادا نخواهی کرد و در صورت بی‌حوصلگی حق مردم را نمی‌دهی.

**[ترجمه]

«۱۰۰»

مِنْ خَطِّ الشَّهِیدِ رَحِمَهُ اللَّهُ: قِیلَ لِلصَّادِقِ علیه السلام عَلَی مَا ذَا بَنَیْتَ أَمْرَکَ فَقَالَ عَلَی أَرْبَعَهِ أَشْیَاءَ عَلِمْتُ أَنَّ عَمَلِی لَا یَعْمَلُهُ غَیْرِی فَاجْتَهَدْتُ وَ عَلِمْتُ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ مُطَّلِعٌ عَلَیَّ فَاسْتَحْیَیْتُ وَ عَلِمْتُ أَنَّ رِزْقِی لَا یَأْکُلُهُ غَیْرِی فَاطْمَأْنَنْتُ وَ عَلِمْتُ أَنَّ آخِرَ أَمْرِی الْمَوْتُ فَاسْتَعْدَدْتُ.

**[ترجمه]به خط شهید رحمه اللّه نوشته است: به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردند، کار خود را بر چه چیز بنا کرده ای؟ فرمود بر چهار چیز: ۱. فهمیدم که عمل مرا دیگری انجام نمی دهد پس به کوشش پرداختم. ۲. دانستم که خداوند بر حال من اطلاع دارد خجالت کشیدم. ۳. فهمیدم روزی مرا دیگری نخواهد خورد آرامش یافتم. ۴. و دانستم بالاخره به سوی مرگ می روم به همین جهت آماده آن شدم.

**[ترجمه]

«۱۰۱»

وَ قَالَ علیه السلام: إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خِزْیاً أَجْرَی فَضِیحَتَهُ عَلَی لِسَانِهِ.

**[ترجمه]امام صادق علیه السّلام فرمود: هر گاه خداوند خواری بنده را بخواهد، رسواییش را بر زبانش جاری می کند.

**[ترجمه]

«۱۰۲»

الدُّرَّهُ الْبَاهِرَهُ(۱)، قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام: مَنْ کَانَ الْحَزْمُ حَارِسَهُ وَ الصِّدْقُ جَلِیسَهُ عَظُمَتْ بَهْجَتُهُ وَ تَمَّتْ مُرُوَّتُهُ وَ مَنْ کَانَ الْهَوَی مَالِکَهُ وَ الْعَجْزُ رَاحَتَهُ عَاقَاهُ عَنِ السَّلَامَهِ وَ أَسْلَمَاهُ إِلَی الْهَلَکَهِ.

**[ترجمه]الدره الباهره: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر که دوراندیشی نگهبانش باشد و راستی همنشینش، شادیش زیاد می شود و مردانگیش کامل می گردد و هر کس هوای نفس فرمانروایش باشد و ناتوانی آسایشش، این دو او را از سلامتی

بیزار و تسلیم مرگش می کنند.

**[ترجمه]

«۱۰۳»

وَ قَالَ علیه السلام: جَاهِلٌ سَخِيٌّ أَفْضَلُ مِنْ نَاسِكٍ بَخِيلٍ.

**[ترجمه]امام صادق علیه السّلام فرمود: جاهل سخاوتمند بهتر از عابد بخیل است.

**[ترجمه]

«۱۰۴»

وَ قَالَ علیه السلام: اللَّهُمَّ إِنَّكَ بِمَا أَنْتَ لَهُ أَهْلٌ مِنَ الْعَفْوِ أَوْلَى بِمَا أَنَا لَهُ أَهْلٌ مِنَ الْعُقُوبَةِ.

**[ترجمه]امام صادق علیه السّلام فرمود: خدایا تو به عفو و بخشیدن شایسته تری از من به عقوبت و کیفر شدن.

**[ترجمه]

«۱۰۵»

وَ قَالَ علیه السلام: مَنْ سُئِلَ فَوْقَ قَدْرِهِ اسْتَحَقَّ الْحِرْمَانَ الْعِزُّ أَنْ تَذِلَّ لِلْحَقِّ إِذَا لَزِمَكَ مَنْ أَمَّكَ فَأَكْرِمْهُ وَ مَنِ اسْتَخَفَّ بِكَ فَأَكْرِمْ نَفْسَكَ عَنْهُ أَوْلَى النَّاسِ بِالْعَفْوِ أَقْدَرُهُمْ عَلَى الْعُقُوبَةِ وَ أَنْقَصُ النَّاسِ عَقْلًا مَنْ ظَلَمَ دُونَهُ وَ لَمْ يَصْفَحْ عَمَّنِ اعْتَذَرَ إِلَيْهِ حِشْمَةُ الِانْقِبَاضِ أَبْقَى لِلْعِرْضِ و [مِنْ] أُنْسِ التلافی [التَّلَاقِي](۲) الْهَوَى يَقْظَانُ وَ الْعَقْلُ نَائِمٌ- لَا تَكُونَنَّ أَوَّلَ مُشِيرٍ وَ إِيَّاكَ وَ الرَّأْيَ الْفَطِيرَ وَ تَجْتَنِبُ ارْتِجَالَ الْكَلَامِ مُرُوَّةُ الرَّجُلِ فِي نَفْسِهِ نَسَبٌ لِعَقِبِهِ وَ قَبِيلَتِهِ.

**[ترجمه]امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس بیش از اندازه و ارزش خود تقاضا کند، سزاوار محروم شدن است، عزت آن است که وقتی بر تو لازم شد، در مقابل حق خوار باشی. هر که قصد و اراده ترا کرد او را احترام و پذیرایی کن، و هر کس ترا سبک شمرد در برخورد با او خود را گرامی بدار. شایسته ترین افراد به عفو کسی است که تواناتر به کیفر باشد. نادان ترین مردم کسی است که ستم به پایین تر از خود بنماید، و از کسی که پوزش می‌خواهد گذشت نکند. در مقابل کسی که خطا کرده، خشم و ترشرویی بیشتر آبرو را نگه می دارد و بهترین تلافی است. هوای نفس بیدار است و عقل در خواب، اول مشیر و صلاح اندیش مباش [شادی کنایه از این است که شتابزده در رفتارهای اجتماعی نباش. مترجم]، و از اظهار نظرهای ناپخته و از سخنان ناسنجیده بپرهیز. جوانمردی شخص در مورد خود موجب ارتباط با دیگران است و مانند نسبت خویشاوندی است برای بازماندگان و قبیله اش.

**[ترجمه]

«۱۰۶»

وَ قِیلَ فِی مَجْلِسِهِ علیه السلام جَاوِرْ مَلِکاً أَوْ بَحْراً فَقَالَ هَذَا کَلَامٌ مُحَالٌ وَ الصَّوَابُ لَا تُجَاوِرْ مَلِکاً وَ لَا بَحْراً لِأَنَّ الْمَلِکَ یُؤْذِیکَ وَ الْبَحْرَ لَا یُرْوِیکَ إِذْ کَانَ یَوْمُ الْقِیَامَهِ وَ جَمَعَ اللَّهُ الْخَلَائِقَ سَأَلَهُمْ عَمَّا عَهِدَ إِلَیْهِمْ وَ لَمْ یَسْأَلْهُمْ عَمَّا قَضَی عَلَیْهِمْ قَالَهُ فِی الْقَضَاءِ وَ الْقَدَرِ مَنْ أَمَّلَ رَجُلًا هَابَهُ وَ مَنْ قَصُرَ عَنْ شَیْ ءٍ عَابَهُ.

ص: ۲۲۸

۱- ۱. مخطوط.

۲- ۲. کذا.

**[ترجمه]در مجلس امام صادق علیه السّلام شخصی گفت، همسایگی با پادشاه کنم یا دریا؟ فرمود: این حرف صحیحی نیست، صحیح این است که بگویی، همسایگی با شاه و دریا مکن زیرا شاه موجب آزارت می شود و دریا ترا از تشنگی نجات نمی بخشد. روز قیامت که خداوند جهانیان را جمع می کند، از آن ها راجع به پیمانهایی که بسته می‌پرسد ولی راجع به آنچه بر آن ها مقدر کرده نمی پرسد(این سخن را امام در مورد قضا و قدر فرمود)، هر که امید به شخصی داشته باشد از او می‌ترسد و هر که دستش از چیزی کوتاه شود از آن چیز عیبجویی می کند.

**[ترجمه]

«۱۰۷»

ف (۱)،[تحف العقول] وَ مِنْ کَلَامِهِ علیه السلام سَمَّاهُ بَعْضُ الشِّیعَهِ نَثْرَ الدُّرَرِ:

**[ترجمه]تحف العقول: از فرمایشات امام صادق علیه السّلام است که برخی از شیعیان آن را «نثر الدّرر» نامیده اند:

**[ترجمه]

تحف العقول

«۱»

الِاسْتِقْصَاءُ فُرْقَهٌ الِانْتِقَادُ عَدَاوَهٌ قِلَّهُ الصَّبْرِ فَضِیحَهٌ إِفْشَاءُ السِّرِّ سُقُوطٌ السَّخَاءُ فِطْنَهٌ اللَّوْمُ تَغَافُلٌ.

**[ترجمه]سختگیری در حساب کشیدن موجب جدایی است، و انتقاد موجب دشمنی. کم صبری رسوایی است، و افشای راز انحطاط و خرابی است. سخاوت و بخشندگی زیرکی و هشیاری است، و بخل بی توجّهی.

**[ترجمه]

«۲»

ثَلَاثَهٌ مَنْ تَمَسَّکَ بِهِنَّ نَالَ مِنَ الدُّنْیَا وَ الْآخِرَهِ بُغْیَتَهُ (۲) مَنِ اعْتَصَمَ بِاللَّهِ وَ رَضِیَ بِقَضَاءِ اللَّهِ وَ أَحْسَنَ الظَّنَّ بِاللَّهِ

**[ترجمه]هر کس در سه رفتار مداومت کند به تمام خواسته های خود برسد: ۱. پناهندگی به درگاه الهی؛ ۲. و خشنودی از تقدیر خداوند؛ ۳. و حسن ظن نسبت به او (خداوند).

**[ترجمه]

«۳»

ثَلَاثَهٌ مَنْ فَرَّطَ فِيهِنَّ كَانَ مَحْرُوماً اسْتِمَاحَهُ جَوَادٍ وَ مُصَاحَبَهُ عَالِمٍ وَ اسْتِمَالَهُ سُلْطَانٍ.

**[ترجمه]هر کس در سه چیز کوتاهی کند ناکام و بی بهره بماند: درخواست از بخشنده، و همنشینی با دانشمند، و کوتاهی در جلب توجّه قدرتمند .

**[ترجمه]

«۴»

ثَلَاثَهٌ تُورِثُ الْمَحَبَّهَ الدِّينُ وَ التَّوَاضُعُ وَ الْبَذْلُ.

**[ترجمه]سه چیز محبّت آور است: دین داری، فروتنی، و بخشش.

**[ترجمه]

«۵»

مَنْ بَرِئَ مِنْ ثَلَاثَهٍ نَالَ ثَلَاثَهً مَنْ بَرِئَ مِنَ الشَّرِّ نَالَ الْعِزَّ وَ مَنْ بَرِئَ مِنَ الْكِبْرِ نَالَ الْكَرَامَهَ وَ مَنْ بَرِئَ مِنَ الْبُخْلِ نَالَ الشَّرَفَ.

**[ترجمه]کسی که خود را از داشتن سه صفت پاک سازد، به سه صفت خاصّ دست بیابد: هر کس شرّ و بدی را از خود دور کند به عزّت و سربلندی رسد، و چنانچه خودبینی را کنار نهد محترم شود، و اگر از بخل و تنگ نظری بیزار شود به مقام رفیع شرافت دست یابد.

**[ترجمه]

«۶»

ثَلَاثَهٌ مَكْسَبَهٌ لِلْبَغْضَاءِ النِّفَاقُ وَ الظُّلْمُ وَ الْعُجْبُ وَ مَنْ لَمْ تَكُنْ فِيهِ خَصْلَهٌ مِنْ ثَلَاثَهٍ لَمْ يُعَدَّ نَبِيلًا(۳)

**[ترجمه]سه چیز کینه آور است: نفاق، ستم، و خودبینی.

**[ترجمه]

«۷»

مَنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ عَقْلٌ يَزِينُهُ أَوْ جِدَهٌ تُغْنِيهِ (۴) أَوْ عَشِيرَهٌ تَعْضُدُهُ.

**[ترجمه]هر کس دارای یکی از سه خصلت نباشد او را شریف و بزرگوار نخوانند:

عقل و خردی که او را بیاراید، و ثروتی که بی نیازش سازد، و عشیره و قومی که یاریش کنند.

**[ترجمه]

«۸»

ثَلَاثَهٌ تُزْرِی بِالْمَرْءِ(۵) الْحَسَدُ وَ النَّمِیمَهُ وَ الطَّیْشُ.

**[ترجمه]سه خصلت از قدر و مرتبه مرد بکاهد. حسادت، سخن چینی، و سبک مغزی (نادانی).

**[ترجمه]

«۹»

ثَلَاثَهٌ لَا تُعْرَفُ إِلَّا فِی ثَلَاثِ مَوَاطِنَ لَا یُعْرَفُ الْحَلِیمُ إِلَّا عِنْدَ الْغَضَبِ وَ لَا الشُّجَاعُ إِلَّا عِنْدَ الْحَرْبِ وَ لَا أَخٌ إِلَّا عِنْدَ الْحَاجَهِ.

**[ترجمه]صاحبان سه خصلت جز در سه موقعیّت شناخته نشوند: شخص حلیم و بردبار مگر در هنگام خشم، و دلاور و شجاع جز به وقت نبرد، و برادری جز در زمان نیازمندی.

**[ترجمه]

«۱۰»

ثَلَاثٌ مَنْ کُنَّ فِیهِ فَهُوَ مُنَافِقٌ وَ إِنْ صَامَ وَ صَلَّی مَنْ إِذَا حَدَّثَ کَذَبَ وَ إِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ وَ إِذَا ائْتُمِنَ خَانَ.

**[ترجمه]هر کس سه خصلت در او باشد منافق است، هر چند روزه گیرد و نماز بخواند: ۱. چون زبان گشاید دروغ بگوید؛ ۲. و هنگامی که وعده دهد تخلّف کند؛ ۳. و چون به او اعتماد شود خیانت کند.

**[ترجمه]

«۱۱»

احْذَرْ مِنَ النَّاسِ ثَلَاثَهً الْخَائِنَ وَ الظَّلُومَ وَ النَّمَّامَ لِأَنَّ مَنْ خَانَ

ص: ۲۲۹

۱- ۱. التحف: ۳۱۵.

۲- ۲. البغیه: ما یرغب فیه و یطلب أی المطلوب.

۳- ۳. النبیل: ذو النجابه.

۴- ۴. الجده- مصدر وجد یجد، کعده-: الغنی و القدره.

۵- ۵. ازری به: عابه و وضعه من حقه. و الطیش: النزق و الخفه.

لَکَ خَانَکَ وَ مَنْ ظَلَمَ لَکَ سَیَظْلِمُکَ وَ مَنْ نَمَّ إِلَیْکَ سَیَنُمُّ عَلَیْکَ.

**[ترجمه]از سه گروه مردم برحذر باش: از خائن، ستمگر، و سخن چین.

زیرا هر خائنی که به سود تو کار کند سرانجام به تو خیانت می کند، و همین گونه است، ستمگر و سخن چین، که گرچه روزگاری به سود تو عمل کند و برایت سخن چینی نماید، ولی در پایان همان گونه به تو ستم نماید و از تو نزد دیگران سخن چینی خواهد کرد.

**[ترجمه]

«۱۲»

لَا یَکُونُ الْأَمِینُ أَمِیناً حَتَّی یُؤْتَمَنَ عَلَی ثَلَاثَةٍ فَیُؤَدِّیَهَا عَلَی الْأَمْوَالِ وَ الْأَسْرَارِ وَ الْفُرُوجِ وَ إِنْ حَفِظَ اثْنَیْنِ وَ ضَیَّعَ وَاحِدَةً فَلَیْسَ بِأَمِینٍ.

**[ترجمه]آدم امین را آن زمان امین خوانند که بر سه مورد به او اعتماد شود و خیانت نکند: بر مال، بر راز، و بر حفظ ناموس. و هر کس دو موردش را رعایت نمود و آن دگر را واگذارد و حفظ امانت نکرد، امین نیست .

**[ترجمه]

«۱۳»

لَا تُشَاوِرْ أَحْمَقَ وَ لَا تَسْتَعِنْ بِکَذَّابٍ وَ لَا تَثِقْ بِمَوَدَّةِ مُلُوكٍ فَإِنَّ الْكَذَّابَ یُقَرِّبُ لَکَ الْبَعِیدَ وَ یُبَعِّدُ لَکَ الْقَرِیبَ وَ الْأَحْمَقَ یُجْهِدُ لَکَ نَفْسَهُ وَ لَا یَبْلُغُ مَا تُرِیدُ وَ الْمُلُوکَ أَوْثَقَ مَا کُنْتَ بِهِ خَذَلَکَ وَ أَوْصَلَ مَا کُنْتَ لَهُ قَطَعَکَ.

**[ترجمه]با احمق مشورت مکن، و از دروغگو یاری و کمک مخواه، و به رفاقت فرد ملول اعتماد مکن، زیرا دروغگو دور را نزدیک و نزدیک را برایت دور می سازد. و فرد احمق خود را برایت به زحمت می اندازد ولی تو را به خواسته ات نمی رساند. و فرد ملول را چون به او تکیه کنی رهایت کند.

**[ترجمه]

«۱۴»

أَرْبَعَةٌ لَا تَشْبَعُ مِنْ أَرْبَعَةٍ أَرْضٌ مِنْ مَطَرٍ وَ عَیْنٌ مِنْ نَظَرٍ وَ أُنْثَی مِنْ ذَکَرٍ وَ عَالِمٌ مِنْ عِلْمٍ.

**[ترجمه]چهار چیز هیچ گاه از چهار چیز دیگر نه سیر شود و نه بی نیاز: زمین از باران، و چشم از دیدن، و زن از مرد، و دانشمند از دانش.

**[ترجمه]

«۱۵»

أَرْبَعَةٌ تُهْرِمُ قَبْلَ أَوَانِ الْهَرَمِ أَكْلُ الْقَدِيدِ وَ الْقُعُودُ عَلَى النَّدَاوَهِ وَ الصُّعُودُ فِی الدَّرَجِ وَ مُجَامَعَهُ الْعَجُوزِ(۱)

**[ترجمه]چهار چیز موجب پیری نابهنگام و زودرس است: خوردن گوشت خشک شده، نشستن بر مکان مرطوب، و انجام کارهای طاقت فرسا و سخت، مانند بالا رفتن از نردبان یا پلّه ها، و آمیزش و تزویج با پیرزن.

**[ترجمه]

«۱۶»

النِّسَاءُ ثَلَاثٌ فَوَاحِدَهٌ لَکَ وَ وَاحِدَهٌ لَکَ وَ عَلَیْکَ وَ وَاحِدَهٌ عَلَیْکَ لَا لَکَ فَأَمَّا الَّتِی هِیَ لَکَ فَالْمَرْأَهُ الْعَذْرَاءُ وَ أَمَّا الَّتِی هِیَ لَکَ وَ عَلَیْکَ فَالثَّیِّبُ وَ أَمَّا الَّتِی هِیَ عَلَیْکَ لَا لَکَ فَهِیَ الْمُتْبِعُ الَّتِی لَهَا وَلَدٌ مِنْ غَیْرِکَ.

**[ترجمه]زنان بر سه گونه اند: یا برایت تمام سود و بهره اند، و یا نیم سود و نیم زیانند، و یا تمام ضرر و زیانند. امّا آنکه برایت تمام سود است؛ دوشیزه می باشد، و آن نیم سود و نیم زیان، زن بیوه است. و تمام زیان زن بیوه بچّه دار است.

**[ترجمه]

«۱۷»

ثَلَاثٌ مَنْ کُنَّ فِیهِ کَانَ سَیِّداً کَظْمُ الْغَیْظِ وَ الْعَفْوُ عَنِ الْمُسِی ءِ وَ الصِّلَهُ بِالنَّفْسِ وَ الْمَالِ.

**[ترجمه]دارنده این سه خصلت آقا و شریف است: فرو خوردن خشم، گذشت از گنهکار، و ارتباط [با خویشان] با جان و مال.

**[ترجمه]

«۱۸»

ثَلَاثَهٌ لَا بُدَّ لَهُمْ مِنْ ثَلَاثٍ- لَا بُدَّ لِلْجَوَادِ مِنْ کَبْوَهٍ وَ لِلسَّیْفِ مِنْ نَبْوَهٍ وَ لِلْحَلِیمِ مِنْ هَفْوَهٍ(۲)

**[ترجمه]سه چیز را از وقوع سه حادثه امانی نیست: ۱. اسب از سرنگون شدن؛ ۲. شمشیر از کندی؛ ۳. و فرد حکیم از لغزش و خطا.

**[ترجمه]

«۱۹»

ثَلَاثَهٌ فِیهِنَّ الْبَلَاغَهُ التَّقَرُّبُ مِنْ مَعْنَی الْبُغْیَهِ وَ التَّبَعُّدُ مِنْ حَشْوِ الْکَلَامِ وَ الدَّلَالَهُ بِالْقَلِیلِ عَلَی الْکَثِیرِ.

**[ترجمه]رعایت سه نکته موجب شیوایی سخن و بلاغت است: ۱. نزدیکی به معنای مقصود؛ ۲. و دوری از سخن زاید؛ ۳. و فهماندن مطلب زیاد با لفظی کوتاه و کم.

**[ترجمه]

«۲۰»

النَّجَاهُ فِی ثَلَاثٍ تُمْسِکُ عَلَیْکَ لِسَانَکَ وَ یَسَعُکَ بَیْتُکَ وَ تَنْدَمُ عَلَی خَطِیئَتِکَ.

**[ترجمه]نجات و خلاصی در رعایت سه نکته است: ۱. زبان خود را حفظ نمایی؛ ۲. خانه ات وسیع باشد؛ ۳. و از خطایت پشیمان شوی.

**[ترجمه]

«۲۱»

الْجَهْلُ فِی ثَلَاثٍ فِی تُبَدِّلِ الْإِخْوَانِ وَ الْمُنَابَذَهِ بِغَیْرِ بَیَانٍ (۳) وَ التَّجَسُّسِ

ص: ۲۳۰

۱- ۱. القدید: اللحم المقدد. یقال: قدد اللحم أی جعله قطعا و جففه.

۲- ۲. الکبوه: السقطه، المره من کبا یکبو کبوا لوجهه: انکب علی وجهه. و نبا ینبو نبوه السیف: کلّ و لم یقطع. و الهفوه: الزله و السقطه.

۳- ۳. المنابذه: المخالفه و المفارقه، یقال: نابذه أی خالفه و فارقه عن عداوه و لعل المراد: المخالفه بلا جهه و عله.

عَمَّا لَا يَعْنِی.

**[ترجمه]جهل و نادانی در سه چیز است: ۱. عوض کردن برادران ۲. مخالفت کردن بی دلیل ۳. و کاوش در امور بی حاصل.

**[ترجمه]

«۲۲»

ثَلَاثٌ مَنْ کُنَّ فِیهِ کُنَّ عَلَیْهِ الْمَکْرُ وَ النَّکْثُ وَ الْبَغْیُ وَ ذَلِکَ قَوْلُ اللَّهِ- وَ لا یَحِیقُ الْمَکْرُ السَّیِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ (۱)

فَانْظُرْ کَیْفَ کانَ عاقِبَةُ مَکْرِهِمْ أَنَّا دَمَّرْناهُمْ وَ قَوْمَهُمْ أَجْمَعِینَ (۲) وَ قَالَ جَلَّ وَ عَزَّ فَمَنْ نَکَثَ فَإِنَّما یَنْکُثُ عَلی نَفْسِهِ (۳) وَ قَالَ یا أَیُّهَا النَّاسُ إِنَّما بَغْیُکُمْ عَلی أَنْفُسِکُمْ مَتاعَ الْحَیاهِ الدُّنْیا(۴)

**[ترجمه]سه چیز در هر کس که باشد به زیان او است: ۱. مکر؛ ۲. عهدشکنی؛ ۳. ستم و زیاده روی. و این موارد با اشاره به فرمایش الهی است که می فرماید: «وَ لا یَحِیقُ الْمَکْرُ السَّیِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ» -. فاطر / ۴۳ - یعنی: {و نیرنگ زشت جز [دامن] صاحبش را نگیرد.}، و آیه: «فَانْظُرْ کَیْفَ کانَ عاقِبَةُ مَکْرِهِمْ أَنَّا دَمَّرْناهُمْ وَ قَوْمَهُمْ أَجْمَعِینَ» -. نمل / ۵۱ -، یعنی:{پس بنگر که فرجام نیرنگشان چگونه بود: ما آنان و قومشان را همگی هلاک کردیم.}، و خدای جلیل و عزیز فرموده: «فَمَنْ نَکَثَ فَإِنَّما یَنْکُثُ عَلی نَفْسِهِ» -. فتح / ۱۰ -، یعنی: {پس هر که پیمان شکنی کند، تنها به زیان خود پیمان می شکند}، و فرموده: «یا أَیُّهَا النَّاسُ إِنَّما بَغْیُکُمْ عَلی أَنْفُسِکُمْ مَتاعَ الْحَیاهِ الدُّنْیا» -. یونس / ۲۳ -، {ای مردم، سرکشی شما فقط به زیان خود شماست. [شما] بهره زندگی دنیا را [می طلبید].}

**[ترجمه]

«۲۳»

ثَلَاثٌ یَحْجُزْنَ الْمَرْءَ عَنْ طَلَبِ الْمَعَالِی قَصْرُ الْهِمَّهِ وَ قِلَّهُ الْحِیلَهِ وَ ضَعْفُ الرَّأْیِ.

**[ترجمه]سه چیز مرد را از به دست آوردن امور شریف و بزرگ، یا منزلت عالی باز می دارد: ۱. دون همّتی؛ ۲. و کمی تدبیر؛ ۳. و سستی فکر و عقیده.

**[ترجمه]

«۲۴»

الْحَزْمُ فِی ثَلَاثَهٍ(۵) الِاسْتِخْدَامِ لِلسُّلْطَانِ وَ الطَّاعَهِ لِلْوَالِدِ وَ الْخُضُوعِ لِلْمَوْلَی.

**[ترجمه]دور اندیشی در سه چیز نهفته است: ۱. خدمت به بالادست و ما فوق؛ ۲. اطاعت از پدر؛ ۳. و فروتنی در مقابل کسی که بر تو ولایت دارد.

**[ترجمه]

«۲۵»

الْأُنْسُ فِی ثَلَاثٍ فِی الزَّوْجَهِ الْمُوَافِقَهِ وَ الْوَلَدِ الْبَارِّ وَ الصَّدِیقِ الْمُصَافِی (۶)

**[ترجمه]سه چیز شایسته معاشرت و انس می‌باشد: ۱. همسر موافق؛ ۲. فرزند خوش رفتار؛ ۳. و دوست باصفا.

**[ترجمه]

«۲۶»

مَنْ رُزِقَ ثَلَاثاً نَالَ ثَلَاثاً وَ هُوَ الْغِنَی الْأَكْبَرُ الْقَنَاعَهُ بِمَا أُعْطِیَ وَ الْیَأْسُ مِمَّا فِی أَیْدِی النَّاسِ وَ تَرْكُ الْفُضُولِ.

**[ترجمه]کسی که از سه چیز بهرمند گشته به ثروتی عظیم رسیده: قناعت نمودن به آن چه داده شده، نومیدی از مال مردم، و ترک هر چیز ما زاد بر نیاز و حاجت.

**[ترجمه]

«۲۷»

لَا یَكُونُ الْجَوَادُ جَوَاداً إِلَّا بِثَلَاثَهٍ یَكُونُ سَخِیّاً بِمَالِهِ عَلَی حَالِ الْیُسْرِ وَ الْعُسْرِ وَ أَنْ یَبْذُلَهُ لِلْمُسْتَحِقِّ وَ یَرَی أَنَّ الَّذِی أَخَذَهُ مِنْ شُكْرِ الَّذِی أَسْدَی إِلَیْهِ (۷) أَكْثَرُ مِمَّا أَعْطَاهُ.

ص: ۲۳۱

۱- ۱. فاطر: ۴۱. لا یحیق أی لا یحیط.

۲- ۲. النمل: ۵۲.

۳- ۳. الفتح: ۱۰.

۴- ۴. یونس: ۲۴.

۵- ۵. الحزم: ضبط الرجل أمره و الحذر من فواته و الاخذ فیه بالثقه.

۶- ۶. صافی فلانا: أخلص له الود.

۷- ۷. فی بعض النسخ« یسدی إلیه».

**[ترجمه]فرد بخشنده را تنها با داشتن سه رفتار بخشنده و جواد گویند: ۱. چه در حال رفاه و چه در حال سختی بخشنده باشد؛ ۲. آنکه به فرد مستحقّ ببخشد؛ ۳. و این نکته را دریابد که شکر دریافت شده برای او از آنچه بخشیده بیشتر است.

**[ترجمه]

«۲۸»

ثَلَاثَهٌ لَا يُعْذَرُ الْمَرْءُ فِيهَا مُشَاوَرَهُ نَاصِحٍ وَ مُدَارَاهُ حَاسِدٍ وَ التَّحَبُّبُ إِلَى النَّاسِ.

**[ترجمه]مرد را در سه مورد هیچ عذر و بهانه ای نیست: ۱. مشورت با فرد خیرخواه؛ ۲. کنار آمدن و مدارای با حسود؛ ۳. و اظهار دوستی و محبّت به مردم .

**[ترجمه]

«۲۹»

لَا يُعَدُّ الْعَاقِلُ عَاقِلًا حَتَّى يَسْتَكْمِلَ ثَلَاثاً إِعْطَاءَ الْحَقِّ مِنْ نَفْسِهِ عَلَى حَالِ الرِّضَا وَ الْغَضَبِ وَ أَنْ يَرْضَى لِلنَّاسِ مَا يَرْضَى لِنَفْسِهِ وَ اسْتِعْمَالَ الْحِلْمِ عِنْدَ الْعَثْرَهِ(۱)

**[ترجمه]خردمند تا سه رفتار را [در خود] کامل نکند عاقل نیست: ۱. در حال خشنودی و خشم رعایت حقّ دیگران را بکند؛ ۲. آنچه برای خود می پسندد برای دیگران نیز همان را بخواهد؛ ۳. و هنگام لغزش و خطا حلم و بردباری را به کار گیرد.

**[ترجمه]

«۳۰»

لَا تَدُومُ النِّعَمُ إِلَّا بَعْدَ ثَلَاثٍ (۲) مَعْرِفَهٍ بِمَا يُلْزِمُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ فِيهَا وَ أَدَاءِ شُكْرِهَا وَ لَا يَعِيبَ فِيهَا.

**[ترجمه]نعمت و برکت [خداداد] تنها با رعایت سه چیز ماندگار شود: ۱. شناخت و معرفت در نعمت که شایسته خدای سبحان باشد، ۲. و سپاس آن نعمت، ۳. و عدم عیبجویی از آن.

**[ترجمه]

«۳۱»

ثَلَاثٌ مَنِ ابْتُلِيَ بِوَاحِدَهٍ مِنْهُنَّ تَمَنَّى الْمَوْتَ فَقْرٌ مُتَتَابِعٌ وَ حُرْمَهٌ فَاضِحَهٌ وَ عَدُوٌّ غَالِبٌ.

**[ترجمه]سه چیز است که هر کس گرفتار یکی از آن ها شود آرزوی مرگ نماید: ۱. فقر پیاپی و ماندگار، ۲. آبروی ریخته شده (یا: زن ننگ آور)، ۳. و دشمن غالب و چیره.

**[ترجمه]

«۳۲»

مَنْ لَمْ يَرْغَبْ فِی ثَلَاثٍ ابْتُلِيَ بِثَلَاثٍ مَنْ لَمْ يَرْغَبْ فِی السَّلَامَهِ ابْتُلِيَ بِالْخِذْلَانِ وَ مَنْ لَمْ يَرْغَبْ فِی الْمَعْرُوفِ ابْتُلِيَ بِالنَّدَامَهِ وَ مَنْ لَمْ يَرْغَبْ فِی الِاسْتِكْثَارِ مِنَ الْإِخْوَانِ ابْتُلِيَ بِالْخُسْرَانِ.

**[ترجمه]کسی که سه چیز را نخواهد گرفتار سه چیز دیگر شود: هر کس صلح جو نباشد بی یاور شود، و کسی که احسان نکند پشیمان شود، و هر کس بر تعداد دوستانش نیفزاید زیان بیند.

**[ترجمه]

«۳۳»

ثَلَاثٌ يَجِبُ عَلَى كُلِّ إِنْسَانٍ تَجَنُّبُهَا مُقَارَنَهُ الْأَشْرَارِ وَ مُحَادَثَهُ النِّسَاءِ وَ مُجَالَسَهُ أَهْلِ الْبِدَعِ.

**[ترجمه]دوری از سه چیز بر همه واجب و ضروری است: ۱. همدمی با تبهکاران، ۲. گفت و شنود پیوسته با زنان، ۳. و همنشینی با بدعت گذاران.

**[ترجمه]

«۳۴»

ثَلَاثَهٌ تَدُلُّ عَلَى كَرَمِ الْمَرْءِ حُسْنُ الْخُلُقِ وَ كَظْمُ الْغَيْظِ وَ غَضُّ الطَرْفِ.

**[ترجمه]سه چیز نشانه جوانمردی آدمی است: خوش خلقی، فرو خوردن خشم، و چشم فرو بستن (یعنی: باحیا بودن).

**[ترجمه]

«۳۵»

مَنْ وَثِقَ بِثَلَاثَهٍ كَانَ مَغْرُوراً مَنْ صَدَّقَ بِمَا لَا يَكُونُ وَ رَكِنَ إِلَى مَنْ لَا يَثِقُ بِهِ وَ طَمِعَ فِی مَا لَا يَمْلِكُ.

**[ترجمه]هر کس به سه چیز دل بندد فریب خورده است: ۱. باور داشتن چیز غیر ممکن، ۲. اعتماد نمودن به فرد نامطمئن، ۳.

و طمع کردن به مال دیگران.

**[ترجمه]

«۳۶»

ثَلَاثَةٌ مَنِ اسْتَعْمَلَهَا أَفْسَدَ دِينَهُ وَ دُنْيَاهُ مَنْ أَسَاءَ ظَنَّهُ وَ أَمْكَنَ مِنْ سَمْعِهِ وَ أَعْطَى قِيَادَهُ حَلِيلَتَهُ (۳)

**[ترجمه]سه عمل موجب تباهی دین و دنیا است: ۱. سوء ظنّ، گوش به هر سخن سپردن، ۳. و اختیار امور خود را به زن دادن.

**[ترجمه]

«۳۷»

أَفْضَلُ الْمُلُوكِ مَنْ أُعْطِيَ ثَلَاثَ خِصَالٍ الرَّأْفَةَ وَ الْجُودَ وَ الْعَدْلَ.

۱- ۱. العثره: الزله. و السقطه.

۲- ۲. فی بعض النسخ« الا بثلاث».

۳- ۳. القیاد: حبل یقاد به. و الحلیله: الزوجه.

**[ترجمه]بهترين زمامدار كسى است كه دارنده سه خصلت است: مهربانى، بخشش، و عدالت .

**[ترجمه]

«۳۸»

وَ لَيْسَ يُحَبُّ لِلْمُلُوكِ أَنْ يُفَرِّطُوا فِي ثَلَاثٍ (۱) فِي حِفْظِ الثُّغُورِ وَ تَفَقُّدِ الْمَظَالِمِ وَ اخْتِيَارِ الصَّالِحِينَ لِأَعْمَالِهِمْ.

**[ترجمه]كوتاهى در سه چيز در خور هيچ زمامدارى نيست: ۱. در حراست از مرزها، ۲. در رسيدگى به دادخواهى، ۳. و در انتخاب كاركنان صالح براى كارهايشان.

**[ترجمه]

«۳۹»

ثَلَاثُ خِلَالٍ (۲) تَجِبُ لِلْمُلُوكِ عَلَى أَصْحَابِهِمْ وَ رَعِيَّتِهِمْ الطَّاعَةُ لَهُمْ وَ النَّصِيحَةُ لَهُمْ فِي الْمَغِيبِ وَ الْمَشْهَدِ وَ الدُّعَاءُ بِالنَّصْرِ وَ الصَّلَاحِ.

**[ترجمه]رعايت سه رفتار در حقّ زمامداران بر مردم و درباريان واجب است: ۱. فرمانبردارى، ۲. خيرخواهى آنان در غياب و حضور، ۳. و دعا براى پيروزى و خوبى حالشان.

**[ترجمه]

«۴۰»

ثَلَاثَةٌ تَجِبُ عَلَى السُّلْطَانِ لِلْخَاصَّةِ وَ الْعَامَّةِ مُكَافَاةُ الْمُحْسِنِ بِالْإِحْسَانِ لِيَزْدَادُوا رَغْبَةً فِيهِ وَ تَغَمُّدُ ذُنُوبِ الْمُسِيءِ لِيَتُوبَ وَ يَرْجِعَ عَنْ غَيِّهِ (۳) وَ تَأَلُّفُهُمْ جَمِيعاً بِالْإِحْسَانِ وَ الْإِنْصَافِ.

**[ترجمه]هر زمامدار يا حاكمى براى درباريان و عموم مردم خود سه وظيفه دارد: ۱. به شخص نيكوكار پاداش نيكو دهد تا در آن كار تشويق شود، ۲. بر خطاى بدكار پرده پوشد تا او توبه كرده و دست از گمراهى بردارد، ۳. همگان را با احسان و انصاف متّحد و يكپارچه سازد.

**[ترجمه]

«۴۱»

ثَلَاثَةُ أَشْيَاءَ مَنِ احْتَقَرَهَا مِنَ الْمُلُوكِ وَ أَهْمَلَهَا تَفَاقَمَتْ عَلَيْهِ خَامِلٌ قَلِيلُ الْفَضْلِ شَذَّ عَنِ الْجَمَاعَةِ(۴) وَ دَاعِيَةٌ إِلَى بِدْعَةٍ جَعَلَ جُنَّتَهُ

الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْیَ عَنِ الْمُنْکَرِ وَ أَهْلُ بَلَدٍ جَعَلُوا لِأَنْفُسِهِمْ رَئِیساً یَمْنَعُ السُّلْطَانَ مِنْ إِقَامَهِ الْحُکْمِ فِیهِمْ.

**[ترجمه]سه چیز را هر زمامداری ناچیز بشمرد و در آن مسامحه کند برایش گران تمام خواهد شد: ۱. از فرد گمنام و بی فضیلتی که کمتر در اجتماع ظاهر می شود، ۲. و از شخصی که تحت عنوان «امر به معروف» و «نهی از منکر» به بدعت و نوآوری در دین می خواند، ۳. و از مردم شهری که برای خود رهبری گزیدند تا مانع از اجرای حکم زمامدار در باره ایشان شود.

**[ترجمه]

«۴۲»

الْعَاقِلُ لَا یَسْتَخِفُّ بِأَحَدٍ وَ أَحَقُّ مَنْ لَا یُسْتَخَفُّ بِهِ ثَلَاثَهٌ الْعُلَمَاءُ وَ السُّلْطَانُ وَ الْإِخْوَانُ لِأَنَّهُ مَنِ اسْتَخَفَّ بِالْعُلَمَاءِ أَفْسَدَ دِینَهُ وَ مَنِ اسْتَخَفَّ بِالسُّلْطَانِ أَفْسَدَ دُنْیَاهُ وَ مَنِ اسْتَخَفَّ بِالْإِخْوَانِ أَفْسَدَ مُرُوَّتَهُ.

**[ترجمه]فرد عاقل هیچ کس را حقیر نشمارد، و آن دسته از مردم که بیش از همه شایسته این رفتارند سه گروهند: ۱. دانشمندان، ۲. و حاکمان، ۳. و دوستان. زیرا کسی که به تحقیر علما پردازد دین خود را به تباهی کشانده، و اگر با حاکم این گونه رفتار کند دنیای خود را نابود ساخته، و با تحقیر برادران؛ مردانگیش را معیوب نموده است.

**[ترجمه]

«۴۳»

وَجَدْنَا بِطَانَهَ السُّلْطَانِ ثَلَاثَ طَبَقَاتٍ (۵) طَبَقَهً مُوَافِقَهً لِلْخَیْرِ وَ هِیَ بَرَکَهٌ عَلَیْهَا وَ عَلَی السُّلْطَانِ وَ عَلَی الرَّعِیَّهِ وَ طَبَقَهً غَایَتُهَا الْمُحَامَاهُ عَلَی مَا فِی أَیْدِیهَا فَتِلْکَ لَا مَحْمُودَهٌ وَ لَا مَذْمُومَهٌ بَلْ هِیَ إِلَی الذَّمِّ أَقْرَبُ وَ طَبَقَهً مُوَافِقَهً لِلشَّرِّ وَ هِیَ مَشْئُومَهٌ مَذْمُومَهٌ عَلَیْهَا وَ عَلَی السُّلْطَانِ.

۱- ۱. یفرطوا فیه: یقصروا و أظهروا العجز فیه.

۲- ۲. الخلال- بالکسر-: جمع خله. و- بالفتح-: الخصله.

۳- ۳. فی بعض النسخ« عن عتبه».

۴- ۴. تفاقم الامر: عظم و لم یجر علی استواء. و الخامل: الساقط الذی لا نباهه له. و شذ عنهم أی انفرد و اعتزل.

۵- ۵. البطانه: الخاصّه.

**[ترجمه]همراهان و ملتزمین رکاب حاکم سه دسته اند: ۱. گروهی خیرخواهند، که برای خود و سلطان و مردم مایه برکتند، ۲. و گروهی که قصد و نظرشان تنها نگهداری و حفظ مقام خود است، اینان نه پسندیده اند و نه مورد نکوهش، بلکه به نکوهش نزدیکترند، ۳. و گروهی که تبهکارند و با بدی سازگار و موافق، که برای خود و سلطان مایه بدبختی و نکوهشند .

**[ترجمه]

«۴۴»

ثَلَاثَهٌ أَشْیَاءَ یَحْتَاجُ النَّاسُ طُرّاً إِلَیْهَا الْأَمْنُ وَ الْعَدْلُ وَ الْخِصْبُ (۱)

**[ترجمه]سه چیز است که تمام مردم به آن محتاجند: امنیّت، و عدالت، و فراوانی (رفاه).

**[ترجمه]

«۴۵»

ثَلَاثَهٌ تُکَدِّرُ الْعَیْشَ السُّلْطَانُ الْجَائِرُ وَ الْجَارُ السَّوْءُ وَ الْمَرْأَهُ الْبَذِیَّهُ(۲)

**[ترجمه]سه شخص زندگی را تیره و تار می سازند: حاکم ستمگر، و همسایه بد، و زن بدزبان.

**[ترجمه]

«۴۶»

لَا تَطِیبُ السُّکْنَی إِلَّا بِثَلَاثٍ الْهَوَاءِ الطَّیِّبِ وَ الْمَاءِ الْغَزِیرِ الْعَذْبِ وَ الْأَرْضِ الْخَوَّارَهِ(۳)

**[ترجمه]هیچ جا و مکانی جز با سه چیز دلپذیر و مطبوع نیست: ۱. هوای خوش و نیکو، ۲. آب فراوان و گوارا، ۳. و زمین حاصلخیز.

**[ترجمه]

«۴۷»

ثَلَاثَهٌ تُعْقِبُ النَّدَامَهَ الْمُبَاهَاهُ وَ الْمُفَاخَرَهُ وَ الْمُعَازَّهُ(۴)

**[ترجمه]سه چیز پشیمانی به بار آرد: به خود نازیدن، و بر هم بالیدن، و ستیزه بر سر قدر و منزلت.

**[ترجمه]

«۴۸»

ثَلَاثَهٌ مُرَکَّبَهٌ فِی بَنِی آدَمَ الْحَسَدُ وَ الْحِرْصُ وَ الشَّهْوَهُ.

**[ترجمه]سه چیز در سرشت آدمی آمیخته شده است: حسادت، حرص، و شهوت.

**[ترجمه]

«۴۹»

مَنْ کَانَتْ فِیهِ خَلَّهٌ مِنْ ثَلَاثَهٍ انْتَظَمَتْ فِیهِ ثَلَاثَتُهَا فِی تَفْخِیمِهِ وَ هَیْبَتِهِ وَ جَمَالِهِ مَنْ کَانَ لَهُ وَرَعٌ أَوْ سَمَاحَهٌ أَوْ شَجَاعَهٌ

**[ترجمه]سه خصلت است که با بودن یکی از آن ها؛ هر سه تای آن صفات در بزرگداشت و احترام و زیبایی او مرتّب و منظّم شوند: پارسایی، یا بخشش، یا شجاعت و دلاوری.

**[ترجمه]

«۵۰»

ثَلَاثُ خِصَالٍ مَنْ رُزِقَهَا کَانَ کَامِلًا الْعَقْلُ وَ الْجَمَالُ وَ الْفَصَاحَهُ.

**[ترجمه]هر کس که این سه خصلت را دارد فردی کامل است: ۱. عقل، ۲. زیبایی، ۳. و نیکو سخن گفتن.

**[ترجمه]

«۵۱»

ثَلَاثَهٌ تُقْضَی لَهُمْ بِالسَّلَامَهِ إِلَی بُلُوغِ غَایَتِهِمْ الْمَرْأَهُ إِلَی انْقِضَاءِ حَمْلِهَا وَ الْمَلِکُ إِلَی أَنْ یَنْفَدَ عُمُرُهُ وَ الْغَائِبُ إِلَی حِینِ إِیَابِهِ.

**[ترجمه]سه مجرم تا رسیدن به پایان کارشان محکوم به سلامتند: ۱. زن باردار تا فارغ شود، ۲. زمامدار تا عمرش تمام شود، ۳. و فرد غائب تا هنگام بازگشت.

**[ترجمه]

«۵۲»

ثَلَاثَهٌ تُورِثُ الْحِرْمَانَ الْإِلْحَاحُ فِی الْمَسْأَلَهِ وَ الْغِیبَهُ وَ الْهُزْءُ(۵)

**[ترجمه]سه چیز محرومیّت و ناکامی ببار آرد: ۱. اصرارورزیدن در خواهش، ۲. و غیبت کردن، ۳. و مسخره نمودن.

**[ترجمه]

«۵۳»

ثَلَاثَهٌ تُعْقِبُ مَکْرُوهاً حَمْلَهُ الْبَطَلِ (۶) فِی الْحَرْبِ فِی غَیْرِ فُرْصَهٍ وَ إِنْ رُزِقَ الظَّفَرَ وَ شُرْبُ الدَّوَاءِ مِنْ غَیْرِ عِلَّهٍ وَ إِنْ سَلِمَ مِنْهُ وَ التَّعَرُّضُ لِلسُّلْطَانِ وَ إِنْ ظَفِرَ الطَّالِبُ بِحَاجَتِهِ مِنْهُ.

**[ترجمه]سرانجام سه چیز ناپسند است: ۱. یورش بی موقع دلاور هر چند پیروزی آورد؛ ۲. و نوشیدن داروی بیجا هر چند جان سالم بدر برد؛ ۳. و درخواست از حاکم هر چند به خواسته ای که از او دارد برسد.

**[ترجمه]

«۵۴»

ثَلَاثُ خِلَالٍ یَقُولُ کُلُّ إِنْسَانٍ أَنَّهُ عَلَى صَوَابٍ مِنْهَا دِینُهُ الَّذِی یَعْتَقِدُهُ وَ هَوَاهُ الَّذِی یَسْتَعْلِی عَلَیْهِ وَ تَدْبِیرُهُ فِی أُمُورِهِ.

ص: ۲۳۴

۱- ۱. الخصب- بالکسر-: کثره العشب و الخیر. و فی بعض النسخ« و الحضب» أی سفح الجبل و جانبه و صوت القوس. و الأول أظهر.

۲- ۲. البذیه: السفیه و التی أفحش فی منطقها.

۳- ۳. العزیر: الکثیر. و أرض خواره: السهله اللینه.

۴- ۴. المعازه: المعارضه فی العز.

۵- ۵. الهزء- بالفتح و الضم-: الاستهزاء و الاستخفاف.

۶- ۶. الحمله- بفتح فسکون-: الکره فی الحرب.

**[ترجمه]سه خصلت است که همه خودشان را در آن ها بر حقّ می داننـد: دینی که به آن معتقد است؛ ۲. و هوسی که بر او غالب شده؛ ۳. و در سیاست اداره امورش.

**[ترجمه]

«۵۵»

النَّاسُ کُلُّهُمْ ثَلَاثُ طَبَقَاتٍ سَادَهٌ مُطَاعُونَ وَ أَکْفَاءٌ مُتَکَافُونَ (۱) وَ أُنَاسٌ مُتْعَادُونَ.

**[ترجمه]تمام مردم سه طبقه و گروهند: ۱. رهبران: که مردم گوش به فرمان ایشانند؛ ۲. و افراد همتا و برابر؛ ۳. و آنان که با هم در ستیز و جنگند .

**[ترجمه]

«۵۶»

قِوَامُ الدُّنْیا بِثَلَاثَهِ أَشْیَاءَ النَّارِ وَ الْمِلْحِ وَ الْمَاءِ.

**[ترجمه]استواری و پایداری سرای دنیا [وابسته] به بودن سه چیز است: آتش، نمک، و آب.

**[ترجمه]

«۵۷»

مَنْ طَلَبَ ثَلَاثَهً بِغَیْرِ حَقٍّ حُرِمَ ثَلَاثَهً بِحَقٍّ مَنْ طَلَبَ الـدُّنْیَا بِغَیْرِ حَقٍّ حُرِمَ الْآخِرَهَ بِحَقٍّ وَ مَنْ طَلَبَ الرِّئَاسَهَ بِغَیْرِ حَقٍّ حُرِمَ الطَّاعَهَ لَهُ بِحَقٍّ وَ مَنْ طَلَبَ الْمَالَ بِغَیْرِ حَقٍّ حُرِمَ بَهَاءَهُ لَهُ بِحَقٍّ.

**[ترجمه]هر کس سه چیز را بیجـا طلب کنـد از سه چیز، بجا و به حق محروم شود: ۱. کسـی که دنیا را به ناحقّ طلب کند از آخرت بماند، ۲. و ریـاست طلب بیجا و ناحقّ، از فرمانبری به حق ناکام مانـد، ۳. و هر کس بیجا و ناحقّ مال و ثروت بجویـد، بجا و به حق از ماندگاری آن مال محروم شود.

**[ترجمه]

«۵۸»

ثَلَاثَهٌ لَا یَنْبَغِی لِلْمَرْءِ الْحَازِمِ أَنْ یُقْدِمَ عَلَیْهَا شُرْبُ السَّمِّ لِلتَّجْرِبَهِ وَ إِنْ نَجَا مِنْهُ وَ إِفْشَاءُ السِّرِّ إِلَی الْقَرَابَهِ الْحَاسِدِ وَ إِنْ نَجَا مِنْهُ وَ رُکُوبُ الْبَحْرِ وَ إِنْ کَانَ الْغِنَی فِیهِ.

**[ترجمه]اقدام به انجام سه کار در خور هیچ مرد دوراندیشی نمی باشد: ۱. سمّ خوردن برای آزمایش، هر چند نجات یابد؛ ۲. و افشای راز به فامیل حسود، هر چند از آن آسیبی نبیند؛ ۳. و دریانوردی، هر چند برایش در آن کار ثروتی باشد.

**[ترجمه]

«۵۹»

لَا یَسْتَغْنِی أَهْلُ کُلِّ بَلَدٍ عَنْ ثَلَاثَهٍ یَفْزَعُ إِلَیْهِ فِی أَمْرِ دُنْیَاهُمْ وَ آخِرَتِهِمْ فَإِنْ عَدِمُوا ذَلِکَ کَانُوا هَمَجاً(۲) فَقِیهٍ عَالِمٍ وَرِعٍ وَ أَمِیرٍ خَیِّرٍ مُطَاعٍ وَ طَبِیبٍ بَصِیرٍ ثِقَهٍ.

**[ترجمه]مردمان هیچ شهری از داشتن سه گروه که در مشکلات دنیا و آخرت بدیشان پناه برند، بی نیاز نیستند، و در صورت نداشتن آنان، فرومایه اند و بی تدبیر: ۱. فقیه دانشمند پارسا؛ ۲. و حاکم خیرخواه فرمانروا؛ ۳. و پزشک ماهر مطمئن.

**[ترجمه]

«۶۰»

یُمْتَحَنُ الصَّدِیقُ بِثَلَاثِ خِصَالٍ فَإِنْ کَانَ مُؤَاتِیاً(۳) فَهُوَ الصَّدِیقُ الْمُصَافِی وَ إِلَّا کَانَ صَدِیقَ رَخَاءٍ لَا صَدِیقَ شِدَّهٍ تَبْتَغِی مِنْهُ مَالًا أَوْ تَأْمَنُهُ عَلَی مَالٍ أَوْ تُشَارِکُهُ فِی مَکْرُوهٍ.

**[ترجمه]دوست [واقعی] به سه خصلت آزموده شود، در صورتی که همه را داشت او دوستی با صفا است، و گر نه او فقط دوست خوشیها است نه سختیها: ۱. یا از او درخواست پولی کن؛ ۲. و یا مالی را به او بسپار؛ ۳. و یا در پیشامدی ناگوار او را داخل کن.

**[ترجمه]

«۶۱»

إِنْ یَسْلَمِ النَّاسُ مِنْ ثَلَاثَهِ أَشْیَاءَ کَانَتْ سَلَامَهً شَامِلَهً لِسَانِ السَّوْءِ وَ یَدِ السَّوْءِ وَ فِعْلِ السَّوْءِ.

**[ترجمه]اگر مردم از [آسیب] سه چیز محفوظ باشند، آن سلامتی و امانی همه جانبه ودربرگیرنده هر امانی خواهد بود: زبان بد، دست بد، و کردار ناشایست و بد.

**[ترجمه]

«۶۲»

إِذَا لَمْ تَكُنْ فِی الْمَمْلُوکِ خَصْلَهٌ مِنْ ثَلَاثٍ فَلَیْسَ لِمَوْلَاهُ فِی إِمْسَاکِهِ رَاحَهٌ دِینٌ یُرْشِدُهُ أَوْ أَدَبٌ یَسُوسُهُ (۴) أَوْ خَوْفٌ یَرْدَعُهُ

ص: ۲۳۵

۱- ۱. المتکافون و المتکافئون: المتساوون.

۲- ۲. الهمج- بالتحریک-: السفله و الحمقی و الرعاع من الناس، یقال: قوم همج أی لا خیر فیهم.

۳- ۳. آتاه مؤاتاه: وافقه. و المصافی: المخلص لک الود. و الرخاء: سعه العیش.

۴- ۴. ساس یسوس سیاسه الامر. قام به.- و القوم دبرهم و تولی أمرهم.- و فلان قد ساس أی أدب.

**[ترجمه]اگر در برده و غلام یکی از این سه خصلت نباشد، اربابش در نگهداری او آسایشی نخواهد داشت: ۱. آیینی که هدایتش کند؛ ۲. ادبی که اداره اش نماید؛ ۳. یا ترسی که او را [از ناپسند] بازدارد.

**[ترجمه]

«۶۳»

إِنَّ الْمَرْءَ یَحْتَاجُ فِی مَنْزِلِهِ وَ عِیَالِهِ إِلَی ثَلَاثِ خِلَالٍ یَتَکَلَّفُهَا وَ إِنْ لَمْ یَکُنْ فِی طَبْعِهِ ذَلِکَ مُعَاشَرَةٌ جَمِیلَةٌ وَ سَعَةٌ بِتَقْدِیرٍ وَ غَیْرَةٌ بِتَحَصُّنٍ (۱)

**[ترجمه]به تحقیق هر کس در محیط خانه و خانواده نیازمند به داشتن سه خوی و خصلت است، و اگر هم در نهادش نیست باید خود را به آن وادار نماید: ۱. خوش خویی؛ ۲. گشاده دستی به اندازه و با احتیاط؛ ۳. و غیرتی محکم و قوی .

**[ترجمه]

«۶۴»

کُلُّ ذِی صِنَاعَةٍ مُضْطَرٌّ إِلَی ثَلَاثِ خِلَالٍ یَجْتَلِبُ بِهَا الْمَکْسَبَ وَ هُوَ أَنْ یَکُونَ حَاذِقاً بِعَمَلِهِ مُؤَدِّیاً لِلْأَمَانَةِ فِیهِ مُسْتَمِیلًا لِمَنِ اسْتَعْمَلَهُ (۲)

**[ترجمه]هر صنعتگری برای سود بردن نیازمند سه خصلت است: ۱. به کار خود ماهر باشد؛ ۲. وظیفه شناس و امین باشد؛ ۳. خاطر مشتری را جلب نماید.

**[ترجمه]

«۶۵»

ثَلَاثٌ مَنِ ابْتُلِیَ بِوَاحِدَةٍ مِنْهُنَّ کَانَ طَائِحَ الْعَقْلِ (۳) نِعْمَةٌ مُوَلِّیَةٌ وَ زَوْجَةٌ فَاسِدَةٌ(۴) وَ فَجِیعَةٌ بِحَبِیبٍ.

**[ترجمه]سه چیز است که هر کس گرفتار یکی از آن ها شود عقلش به باد رود: ۱. نعمتی از دست رفته؛ ۲. همسری فاسد؛ ۳. و داغ دوست و رفیقی عزیز و محبوب.

**[ترجمه]

«۶۶»

جُبِلَتِ الشَّجَاعَةُ عَلَی ثَلَاثِ طَبَائِعَ لِکُلِّ وَاحِدَةٍ مِنْهُنَّ فَضِیلَةٌ لَیْسَتْ لِلْأُخْرَی السَّخَاءِ بِالنَّفْسِ وَ الْأَنَفَةِ مِنَ الذُّلِ (۵) وَ طَلَبِ الذِّکْرِ فَإِنْ تَکَامَلَتْ فِی الشُّجَاعِ کَانَ الْبَطَلَ الَّذِی لَا یُقَامُ لِسَبِیلِهِ وَ الْمَوْسُومَ بِالْإِقْدَامِ فِی عَصْرِهِ وَ إِنْ تَفَاضَلَتْ فِیهِ بَعْضُهَا عَلَی بَعْضٍ کَانَتْ

شَجَاعَتُهُ فِی ذَلِکَ الَّذِی تَفَاضَلَتْ فِیهِ أَکْثَرَ وَ أَشَدَّ إِقْدَاماً.

**[ترجمه]شجاعت با سه خوی سرشته شده، که هر کدام دارای امتیازی مخصوصند: ۱. فداکاری؛ ۲. عارداشتن از خواری و پستی؛ ۳. و نامجویی، که اگر آن ها در فردی شجاع گرد آیند، او دلاوری است که کسی در برابرش نایستد و توان برابریش را ندارد و در نتیجه پهلوان روزگار خود گردد؛ و اگر یکی از آن خصلتها بیش از دیگری شود، شجاعت او در همان خوی و خصلت رو به فزونی نهاده و قوی تر گردد.

**[ترجمه]

«۶۷»

وَ یَجِبُ لِلْوَالِدَیْنِ عَلَی الْوَلَدِ ثَلَاثَهُ أَشْیَاءَ شُکْرُهُمَا عَلَی کُلِّ حَالٍ وَ طَاعَتُهُمَا فِیمَا یَأْمُرَانِهِ وَ یَنْهَیَانِهِ عَنْهُ فِی غَیْرِ مَعْصِیَهِ اللَّهِ وَ نَصِیحَتُهُمَا فِی السِّرِّ وَ الْعَلَانِیَهِ وَ تَجِبُ لِلْوَلَدِ عَلَی وَالِدِهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ اخْتِیَارُهُ لِوَالِدَتِهِ وَ تَحْسِینُ اسْمِهِ وَ الْمُبَالَغَهُ فِی تَأْدِیبِهِ (۶)

**[ترجمه]رعایت سه حقّ از جانب فرزند بر پدر و مادر واجب می باشد: ۱. سپاسگزاری آن دو در هر حال؛ ۲. اطاعت آن دو در هر امر و نهی در غیر معصیت باشد؛ ۳. و خیرخواهی آن دو در نهان و آشکار.

و رعایت سه چیز در مورد فرزند بر پدر واجب است: ۱. انتخاب مادری [شایسته] برای او؛ ۲. نهادن نامی نیکو؛ ۳. و عدم کوتاهی در تربیتش. - . این قسمت به جهت اهمیت آن از مصدر آورده شد و در بعضی نسخه ها نیز موجود است. -

**[ترجمه]

«۶۸»

تَحْتَاجُ الْإِخْوَهُ فِیمَا بَیْنَهُمْ إِلَی ثَلَاثَهِ أَشْیَاءَ فَإِنِ اسْتَعْمَلُوهَا وَ إِلَّا تَبَایَنُوا وَ تَبَاغَضُوا وَ هِیَ التَّنَاصُفُ وَ التَّرَاحُمُ وَ نَفْیُ الْحَسَدِ(۷)

۱- ۱. فی بعض النسخ« بحسن» أی تزین به أو صار حسنا.

۲- ۲. أی عطوفا علیه. و استماله: أماله و استعطفه.

۳- ۳. طاح یطوح و طاح یطیح: تاه و أشرف علی الهلاک.

۴- ۴. فی بعض النسخ« مفسده».

۵- ۵. الانفه: اسم من أنف- کتعب-: کرهه و ترفع و تنزّه عنه.

۶- ۶. فی بعض نسخ المصدر« و تجب للولد علی والدته ثلاث خصال».

۷- ۷. یقال: تناصفوا أی أنصف بعضهم بعضا. و تراحموا: رحم بعضهم بعضا.

**[ترجمه]برادران و رفقا برای حفظ روابط خود نیازمند به کار بستن سه رفتارند، که در صورت عدم رعایت آن ها ناچار از هم جدا شوند و به هم دشمنی ورزند، آن سه رفتار این است: ۱. با هم به انصاف رفتار کنند؛ ۲. و با یکدیگر مهربان باشند؛ ۳. و به هم حسادت نورزند.

**[ترجمه]

«۶۹»

إِذَا لَمْ تَجْتَمِعِ الْقَرَابَةُ عَلَى ثَلَاثَةِ أَشْيَاءَ تَعَرَّضُوا لِدُخُولِ الْوَهْنِ عَلَيْهِمْ وَ شَمَاتَةِ الْأَعْدَاءِ بِهِمْ وَ هِيَ تَرْكُ الْحَسَدِ فِيمَا بَيْنَهُمْ لِئَلَّا يَتَحَزَّبُوا فَيَتَشَتَّتَ أَمْرُهُمْ وَ التَّوَاصُلُ لِيَكُونَ ذَلِكَ حَادِياً(۱) لَهُمْ عَلَى الْأُلْفَةِ وَ التَّعَاوُنُ لِتَشْمِلَهُمُ الْعِزَّةُ.

**[ترجمه]تا زمانی که خویشاوندان بر رعایت سه چیز یکپارچه و همصدا نشوند، در خطر از هم پاشیدگی و ابتلا به سرزنش و ملامت دشمنند، و آن سه این است: ۱. حسادت را کنار نهند تا مبادا چند دسته شده و کارشان به جدایی انجامد؛ ۲. با هم رفت و آمد و معاشرت کنند، تا این کار آنان را وادار به دوستی کند؛ ۳. و همدستی و کمک به یکدیگر نمایند تا همگی عزیز شوند.

**[ترجمه]

«۷۰»

لَا غِنَى بِالزَّوْجِ عَنْ ثَلَاثَةِ أَشْيَاءَ فِيمَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ زَوْجَتِهِ وَ هِيَ الْمُوَافِقَةُ لِيَجْتَلِبَ بِهَا مُوَافَقَتَهَا وَ مَحَبَّتَهَا وَ هَوَاهَا وَ حُسْنُ خُلُقِهِ مَعَهَا وَ اسْتِعْمَالُهُ اسْتِمَالَةَ قَلْبِهَا بِالْهَيْئَةِ الْحَسَنَةِ فِي عَيْنِهَا وَ تَوْسِعَتُهُ عَلَيْهَا وَ لَا غِنَى بِالزَّوْجَةِ فِيمَا بَيْنَهَا وَ بَيْنَ زَوْجِهَا الْمُوَافِقِ لَهَا عَنْ ثَلَاثِ خِصَالٍ وَ هُنَّ صِيَانَةُ نَفْسِهَا عَنْ كُلِّ دَنَسٍ حَتَّى يَطْمَئِنَّ قَلْبُهُ إِلَى الثِّقَةِ بِهَا فِي حَالِ الْمَحْبُوبِ وَ الْمَكْرُوهِ وَ حِيَاطَتُهُ (۲) لِيَكُونَ ذَلِكَ عَاطِفاً عَلَيْهَا عِنْدَ زَلَّةٍ تَكُونُ مِنْهَا وَ إِظْهَارُ الْعِشْقِ لَهُ بِالْخِلَابَةِ(۳) وَ الْهَيْئَةِ الْحَسَنَةِ لَهَا فِي عَيْنِهِ.

**[ترجمه]شوهر در روابط خود با همسرش ناچار از رعایت سه چیز است: ۱. سازگاری، تا در پرتو آن موافقت، سازش و محبّت و علاقه زن را به دست آورد؛ ۲. خوشرفتاری با او؛ ۳. و با آراستن ظاهر و توسعه در زندگی دل او را به دست آورد.

و زن نیز در روابط خود با شوهر سازگارش ناگزیر به رعایت سه چیز است: ۱. یک رنگی، تا همیشه و در همه حال، خوشی یا ناخوشی، خاطرش را از خود آسوده سازد؛ ۲. تعهّد به او تا اگر گاهی خطایی از او سر زد در باره اش دلسوزی کند و با او مهربان باشد؛ ۳. و اظهار عشق به او، با عشوه و ناز و زیبایی ظاهر در دیده شوهر.

**[ترجمه]

«۷۱»

لَا يَتِمُّ الْمَعْرُوفُ إِلَّا بِثَلَاثِ خِلَالٍ تَعْجِيلُهُ وَ تَقْلِيلُ كَثِيرِهِ وَ تَرْکُ الِامْتِنَانِ بِهِ.

**[ترجمه]نیکی جز با سه خصلت تکمیل نشود و به کمال نرسد: ۱. شتاب نمودن در آن؛ ۲. و اندک شمردن بسیارش؛ ۳. و بی منّت بودن آن.

**[ترجمه]

«۷۲»

وَ السُّرُورُ فِی ثَلَاثِ خِلَالٍ فِی الْوَفَاءِ وَ رِعَایَهِ الْحُقُوقِ وَ النُّهُوضِ فِی النَّوَائِبِ.

**[ترجمه]شادمانی و خرسندی در سه چیز نهفته می باشد: ۱. در وفاداری؛ ۲. و رعایت حقوق؛ ۳. و همکاری در مشکلات و سختیها و کارهای دشوار.

**[ترجمه]

«۷۳»

ثَلَاثَهٌ یُسْتَدَلُّ بِهَا عَلَی إِصَابَهِ الرَّأْیِ (۴) حُسْنُ اللِّقَاءِ وَ حُسْنُ الِاسْتِمَاعِ وَ حُسْنُ الْجَوَابِ.

**[ترجمه]سه چیز راهنمای رسیدن به رأی درست است: ۱. خوش برخوردی؛ ۲. خوب گوش دادن؛ ۳. و خوب پاسخ دادن.

**[ترجمه]

«۷۴»

الرِّجَالُ ثَلَاثَهٌ عَاقِلٌ وَ أَحْمَقُ وَ فَاجِرٌ فَالْعَاقِلُ إِنْ کُلِّمَ أَجَابَ وَ إِنْ نَطَقَ أَصَابَ وَ إِنْ سَمِعَ وَعَی الْأَحْمَقُ إِنْ تَکَلَّمَ عَجَّلَ وَ إِنْ حَدَّثَ ذَهِلَ وَ إِنْ حُمِلَ عَلَی الْقَبِیحِ فَعَلَ وَ الْفَاجِرُ إِنِ ائْتَمَنْتَهُ خَانَکَ وَ إِنْ حَدَّثْتَهُ شَانَکَ.

ص: ۲۳۷

۱- ۱. أی یحدوهم و یسیرهم. و یحتمل أن یکون« هادیا». و قد یقرأ فی بعض النسخ« حاویا».

۲- ۲. حاطه حیاطه: حفظه و تعهده.

۳- ۳. الخلابه- بکسر الخاء-: الخدیعه باللسان أو بالقول الطیب.

۴- ۴. کذا. و الظاهر« أصاله الرأی».

**[ترجمه]مردان سه دسته اند: ۱. خردمند؛ ۲. احمق؛ ۳. و بدکار. خردمند چون سخن شنود و یا پرسیده شود پاسخ دهد، و چون زبان گشاید درست گوید، و چون گوش دهد [به خاطر] بسپارد. و فرد احمق شتابزده سخن گوید و در گفتگو حیران شود، و هر گاه وادار به کاری زشت شود انجام دهد. و چون به فرد تبهکار و بد اعتماد نمایی خیانت کند، و اگر آگاه و باخبرش سازی بی احترامیت کند.

**[ترجمه]

«۷۵»

الْإِخْوَانُ ثَلَاثَةٌ فَوَاحِدٌ كَالْغِذَاءِ الَّذِی یُحْتَاجُ إِلَیْهِ كُلَّ وَقْتٍ فَهُوَ الْعَاقِلُ وَ الثَّانِی فِی مَعْنَی الدَّاءِ وَ هُوَ الْأَحْمَقُ وَ الثَّالِثُ فِی مَعْنَی الدَّوَاءِ فَهُوَ اللَّبِیبُ.

**[ترجمه]برادران همکیش سه دسته اند: ۱. آنکه همچون غذا و خوراك دائماً مورد نیاز تو می‌باشد، فرد عاقل و خردمند است؛ ۲. و آن دیگر که چون درد و مرض است، فرد احمق است؛ ۳. و سوم آنکه همانند دارو [شفابخش] است، فرد باهوش و زیرك است .

**[ترجمه]

«۷۶»

ثَلَاثَةُ أَشْیَاءَ تَدُلُّ عَلَی عَقْلِ فَاعِلِهَا الرَّسُولُ عَلَی قَدْرِ مَنْ أَرْسَلَهُ وَ الْهَدِیَّةُ عَلَی قَدْرِ مُهْدِیهَا وَ الْكِتَابُ عَلَی قَدْرِ عَقْلِ كَاتِبِهِ.

**[ترجمه]سه چیز بر عقل و خرد انجام دهنده آن دلالت می کند: ۱. پیك و فرستاده که حکایت از قدر و منزلت فرستنده کند؛ ۲. و هدیّه و پیشکش گویای مقدار شخصیّت اهداکننده است؛ ۳. و نامه که نشانگر قدر و ارزش نویسنده است.

**[ترجمه]

«۷۷»

الْعِلْمُ ثَلَاثَةٌ آیَةٌ مُحْكَمَةٌ وَ فَرِیضَةٌ عَادِلَةٌ وَ سُنَّةٌ قَائِمَةٌ.

**[ترجمه]علم سه چیز است: ۱. آیه محکم؛ ۲. فریضه عادلانه؛ ۳. سنّتی پابرجا.

**[ترجمه]

«۷۸»

النَّاسُ ثَلَاثَةٌ جَاهِلٌ يَأْبَى أَنْ يَتَعَلَّمَ وَ عَالِمٌ قَدْ شَفَّهُ عِلْمُهُ وَ عَاقِلٌ يَعْمَلُ لِدُنْيَاهُ وَ آخِرَتِهِ (۱)

**[ترجمه]مردم سه دسته اند: ۱. نادان و جاهلی که از آموختن امتناع می کند و بیزار است؛ ۲. عالم و دانشمندی که علمش او را سست و ضعیف ساخته است؛ ۳. و خردمند و عاقلی که برای دنیا و آخرتش تلاش می کند.

**[ترجمه]

«۷۹»

ثَلَاثَةٌ لَيْسَ مَعَهُنَّ غُرْبَةٌ حُسْنُ الْأَدَبِ وَ كَفُّ الْأَذَى وَ مُجَانَبَةُ الرَّيْبِ.

**[ترجمه]دارنده سه خصلت عاری از غربت و تنهایی است: ۱. تربیت نیکو؛ ۲. بی آزاری؛ ۳. و اجتناب از شکّ و دودلی.

**[ترجمه]

«۸۰»

الْأَيَّامُ ثَلَاثَةٌ فَيَوْمٌ مَضَى لَا يُدْرَكُ وَ يَوْمٌ النَّاسُ فِيهِ فَيَنْبَغِي أَنْ يَغْتَنِمُوهُ وَ غَداً إِنَّمَا فِي أَيْدِيهِمْ أَمَلُهُ (۲)

**[ترجمه]روزها سه گونه است: ۱. دیروز، که دیگر به دست نمی آید؛ ۲. و امروز که مردم در آنند و شایسته است که آن را غنیمت بشمارند؛ ۳. و فردایی که تنها آرزویی بیش نیست.

**[ترجمه]

«۸۱»

مَنْ لَمْ تَكُنْ فِيهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ لَمْ يَنْفَعْهُ الْإِيمَانُ حِلْمٌ يَرُدُّ بِهِ جَهْلَ الْجَاهِلِ وَ وَرَعٌ يَحْجُزُهُ عَنْ طَلَبِ الْمَحَارِمِ وَ خُلُقٌ يُدَارِي بِهِ النَّاسَ.

**[ترجمه]هر کس که سه خصلت در او نیست ایمانش به او سودی نبخشد: ۱. حلمی که توسّط آن، جهل فرد نادان را دفع کند؛ ۲. و پارسایی و پرهیزی که او را از آرزوی حرام بازدارد؛ ۳. و رفتاری که در پرتو آن با مردم بسازد و راه بیاید و کنار آید.

**[ترجمه]

«۸۲»

ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ اسْتَكْمَلَ الْإِيمَانَ مَنْ إِذَا غَضِبَ لَمْ يُخْرِجْهُ غَضَبُهُ مِنَ الْحَقِّ وَ إِذَا رَضِيَ لَمْ يُخْرِجْهُ رِضَاهُ إِلَى الْبَاطِلِ وَ مَنْ إِذَا

قَدَرَ عَفَا.

**[ترجمه]سه چیز در هر کس که باشد ایمانش کامل است: ۱. آن کس که چون خشم کند حقّ را زیر پا نگذارد؛ ۲. و چون خشنود و راضی شود به باطل نگراید؛ ۳. و چون به قدرت رسد گذشت کند.

**[ترجمه]

«۸۳»

ثَلَاثُ خِصَالٍ يَحْتَاجُ إِلَيْهَا صَاحِبُ الدُّنْيَا الدَّعَةُ مِنْ غَيْرِ تَوَانٍ (۳) وَ السَّعَةُ مَعَ قَنَاعَةٍ وَ الشَّجَاعَةُ مِنْ غَيْرِ كَسْلَانَ.

**[ترجمه]مردم دنیا نیازمند سه خصلتند: ۱. رفاه و آسایش بدون خستگی؛ ۲. و فراوانی همراه با قناعت؛ ۳. و شجاعت عاری از سستی و تنبلی.

**[ترجمه]

«۸۴»

ثَلَاثَهُ أَشْيَاءَ لَا يَنْبَغِي لِلْعَاقِلِ أَنْ يَنْسَاهُنَّ عَلَى كُلِّ حَالٍ فَنَاءُ الدُّنْيَا وَ تَصَرُّفُ الْأَحْوَالِ وَ الْآفَاتُ الَّتِي لَا أَمَانَ لَهَا

**[ترجمه]فراموش کردن سه چیز در هیچ حالی شایسته فرد عاقل نیست: ۱. فنا و ناپایداری دنیا؛ ۲. و تغییر حالات؛ ۳. و آسیبهای بی امان.

**[ترجمه]

«۸۵»

ثَلَاثَهُ أَشْيَاءَ لَا تُرَى كَامِلَةً فِي وَاحِدٍ قَطُّ الْإِيمَانُ وَ الْعَقْلُ وَ الِاجْتِهَادُ.

۱- ۱. فی بعض النسخ« للدنیا و الآخره». و شفه: هزله، رقه، أوهنه.

۲- ۲. قال بعض الشعراء: ما فات مضی و ما سیأتیک فأین***قم فاغتنم الفرصه بین العدمین

۳- ۳. أی من غیر فتور، و الدعه: خفض العیش و الراحه.

**[ترجمه]سه چیز به طور کامل در یک نفر ظاهر نشود: ۱. ایمان؛ ۲. عقل؛ ۳. و سخت کوشی .

**[ترجمه]

«۸۶»

الْإِخْوَانُ ثَلَاثَهٌ مُوَاسٍ بِنَفْسِهِ وَ آخَرُ مُوَاسٍ بِمَالِهِ وَ هُمَا الصَّادِقَانِ فِی الْإِخَاءِ وَ آخَرُ يَأْخُذُ مِنْكَ الْبُلْغَهَ(۱)

وَ يُرِيدُكَ لِبَعْضِ اللَّذَّهِ فَلَا تَعُدَّهُ مِنْ أَهْلِ الثِّقَهِ

**[ترجمه]یاران سه گونه اند: ۱. یاوری که با جانش به دادت می رسد؛ ۲. و غمخواری که با مال و داراییش کمک می کند، و این دو در برادری صادقند و راستگو؛ ۳. و دیگری که در حدّ کفاف و رفع نیاز از تو می ستاند، و تو را برای خوشی و لذّت می خواهد، پس او را از افراد عاقل به حساب میاور.

**[ترجمه]

«۸۷»

لَا يَسْتَكْمِلُ عَبْدٌ حَقِيقَهَ الْإِيمَانِ حَتَّى تَكُونَ فِيهِ خِصَالٌ ثَلَاثٌ الْفِقْهُ فِی الدِّينِ وَ حُسْنُ التَّقْدِيرِ فِی الْمَعِيشَهِ وَ الصَّبْرُ عَلَى الرَّزَايَا وَ لَا قُوَّهَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ.

**[ترجمه]هیچ بنده ای حقیقت ایمان را کامل نمی کند تا دارای سه خصلت گردد:

**[ترجمه]

«۱۰۸»

ف (۲)،[تحف العقول] وَ رُوِیَ عَنْهُ علیه السلام فِی قِصَارِ هَذِهِ الْمَعَانِی.

**[ترجمه]تحف العقول: سخنانی کوتاه از امام صادق علیه السّلام در زمینه های: «پند، حکمت، زهد و امثال آن»:

**[ترجمه]

«۱»

قَالَ صلی الله علیه و آله: مَنْ أَنْصَفَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ رُضِیَ بِهِ حَكَماً لِغَيْرِهِ.

**[ترجمه]قَالَ صلی الله علیه و آله: مَنْ أَنْصَفَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ رُضِیَ بِهِ حَكَماً لِغَيْرِهِ.

**[ترجمه]

«۲»

وَ قَالَ علیه السلام: إِذَا کَانَ الزَّمَانُ زَمَانَ جَوْرٍ وَ أَهْلُهُ أَهْلَ غَدْرٍ فَالطُّمَأْنِینَهُ إِلَی کُلِّ أَحَدٍ عَجْزٌ(۳).

**[ترجمه]امام صادق علیه السّلام فرمود: هر گاه روزگار روزگار ستم بود، و مردم اهل خیانت و بی وفایی، [در یک چنین زمانه ای] اعتماد نمودن به دیگران [تنها] از سر عجز و ناتوانی و ناچاری است.

**[ترجمه]

«۳»

وَ قَالَ علیه السلام: إِذَا أُضِیفَ الْبَلَاءُ کَانَ مِنَ الْبَلَاءِ عَافِیَهٌ.

**[ترجمه]امام صادق علیه السّلام فرمود: چون گرفتاری پشت گرفتاری آید؛ روزگار عافیت برسد.

**[ترجمه]

«۴»

وَ قَالَ علیه السلام: إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَعْلَمَ صِحَّهَ مَا عِنْدَ أَخِیکَ فَأَغْضِبْهُ فَإِنْ ثَبَتَ لَکَ عَلَی الْمَوَدَّهِ فَهُوَ أَخُوکَ وَ إِلَّا فَلَا.

**[ترجمه]چون خواستی سلامت نفس برادرت را دریابی او را به خشم آر، اگر در رفاقت با تو استوار ماند او برادر تو است، و گر نه برادرت نیست.

**[ترجمه]

«۵»

وَ قَالَ علیه السلام: لَا تَعْتَدَّ بِمَوَدَّهِ أَحَدٍ حَتَّی تُغْضِبَهُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ.

**[ترجمه]به رفاقت کسی اعتماد مکن؛ تا او را از سر آزمایش و امتحان، سه بار به خشم آری.

**[ترجمه]

«۶»

وَ قَالَ علیه السلام: لَا تَثِقَنَّ بِأَخِیکَ کُلَّ الثِّقَهِ فَإِنَّ صَرْعَهَ الِاسْتِرْسَالِ لَا تُسْتَقَالُ (۴).

**[ترجمه]مبادا کاملا به برادرت اعتماد کنی، زیرا زمین خوردن از اعتماد بیجا (ساده لوحی) جبران ناپذیر است .

**[ترجمه]

«۷»

وَ قَالَ علیه السلام: الْإِسْلَامُ دَرَجَهٌ وَ الْإِیمَانُ عَلَی الْإِسْلَامِ دَرَجَهٌ وَ الْیَقِینُ

ص: ۲۳۹

۱- ۱. أی ما یبلغه و یکفیه.

۲- ۲. التحف ص ۳۵۷.

۳- ۳. فی بعض النسخ« فلا طمأنینه الی کل أحد».

۴- ۴. الصرعه- بالفتح-: المره من صرع.- و بالضم- المبالغ فی الصرع أی من یصرعه الناس کثیرا. و الاسترسال: الطمأنینه و الاستیناس الی الغیر و الثقه فیما یحدثه و أصل الاسترسال: السکون و الثبات. و قد مضی نظیر هذا الکلام فیما تقدم. و فی بعض نسخ الحدیث« فان سرعه الاسترسال».

عَلَى الْإِيمَانِ دَرَجَهٌ(١) وَ مَا أَوتِىَ النَّاسُ أَقَلَّ مِنَ الْيَقِينِ.

**[ترجمه]اسلام یک درجه است، و ایمان یک درجه بالاتر از اسلام است، و یقین یک درجه بالاتر از ایمان است، و آنچه مردم دارند کمتر از یقین است (یعنی: افراد اندکی دارای یقینند).

**[ترجمه]

«۸»

وَ قَالَ علیه السلام: إِزَالَهُ الْجِبَالِ أَهْوَنُ مِنْ إِزَالَهِ قَلْبٍ عَنْ مَوْضِعِهِ.

**[ترجمه]جنباندن کوهها آسانتر [راحت تر] از برکندن دلی از جایش می باشد.

**[ترجمه]

«۹»

وَ قَالَ علیه السلام: الْإِيمَانُ فِى الْقَلْبِ وَ الْيَقِينُ خَطَرَاتٌ.

**[ترجمه]جایگاه ایمان در دل است، و یقین الهاماتی است.

**[ترجمه]

«۱۰»

وَ قَالَ علیه السلام: الرَّغْبَهُ فِى الدُّنْيَا تُورِثُ الْغَمَّ وَ الْحَزَنَ (٢)

وَ الزُّهْدُ فِى الدُّنْيَا رَاحَهُ الْقَلْبِ وَ الْبَدَنِ.

**[ترجمه]میل به سرای دنیا اندوه و غم به بار آرد، و زهد و بی‌رغبتی به آن آسایش دل و جسم.

**[ترجمه]

«۱۱»

وَ قَالَ علیه السلام: مِنَ الْعَيْشِ دَارٌ يُكْرَى خُبْزٌ يُشْرَى.

**[ترجمه]راحتی زندگی به برخورداری از محلّ زندگی هر چند به اجاره، و به دست آوردن لقمه نانی است.

**[ترجمه]

«۱۲»

وَ قَالَ علیه السلام: لِرَجُلَیْنِ تَخَاصَمَا بِحَضْرَتِهِ أَمَا إِنَّهُ لَمْ یَظْفَرْ بِخَیْرٍ مَنْ ظَفِرَ بِالظُّلْمِ وَ مَنْ یَفْعَلِ السُّوءَ بِالنَّاسِ فَلَا یُنْکِرِ السُّوءَ إِذَا فُعِلَ بِهِ.

**[ترجمه]امام صادق علیه السّلام به دو مرد که در نزد او مشغول دعوا بودند فرمود:

هر کس که پیروزی را با ستم به چنگ آرد ظفر نیافته، و کسی که رفتارش با مردم بد است نباید از زشتی رفتار دیگران با خود دلخور گردد.

**[ترجمه]

«۱۳»

وَ قَالَ علیه السلام: التَّوَاصُلُ بَیْنَ الْإِخْوَانِ فِی الْحَضَرِ التَّزَاوُرُ وَ التَّوَاصُلُ فِی السَّفَرِ الْمُکَاتَبَهُ.

**[ترجمه]پیوند و ارتباط میان برادران همکیش در وطن، دید و بازدید است و در سفر، نامه نگاری.

**[ترجمه]

«۱۴»

وَ قَالَ علیه السلام: لَا یَصْلُحُ الْمُؤْمِنُ إِلَّا عَلَی ثَلَاثِ خِصَالٍ التَّفَقُّهِ فِی الدِّینِ وَ حُسْنِ التَّقْدِیرِ فِی الْمَعِیشَهِ وَ الصَّبْرِ عَلَی النَّائِبَهِ.

**[ترجمه]فرد مؤمن جز با رعایت سه خصلت کارش نیکو نگردد: ۱. فهم و درک در دین، ۲. حساب گری نیکو در امر معاش، ۳. و شکیبایی نمودن در برابر مشکلات.

**[ترجمه]

«۱۵»

وَ قَالَ علیه السلام: الْمُؤْمِنُ لَا یَغْلِبُهُ فَرْجُهُ وَ لَا یَفْضَحُهُ بَطْنُهُ.

**[ترجمه]فرد مؤمن نه فرجش بر او چیره گردد، و نه شکمش رسوایش سازد.

**[ترجمه]

«۱۶»

وَ قَالَ علیه السلام: صُحْبَهُ عِشْرِینَ سَنَهً قَرَابَهٌ.

**[ترجمه]رفاقت بیست ساله در حکم خویشاوندی است.

**[ترجمه]

«۱۷»

وَ قَالَ علیه السلام: لَا تَصْلُحُ الصَّنِیعَهُ إِلَّا عِنْدَ ذِی حَسَبٍ أَوْ دِینٍ وَ مَا أَقَلَّ مَنْ یَشْکُرُ الْمَعْرُوفَ.

**[ترجمه]نیکوکاری تنها در باره خانواده دار و دین دار نیکو است و چقدر شکر گویان احسان اندکند!

**[ترجمه]

«۱۸»

وَ قَالَ علیه السلام: إِنَّمَا یُؤْمَرُ بِالْمَعْرُوفِ وَ یُنْهَی عَنِ الْمُنْکَرِ مُؤْمِنٌ فَیَتَّعِظُ أَوْ جَاهِلٌ فَیَتَعَلَّمُ فَأَمَّا صَاحِبُ سَوْطٍ وَ سَیْفٍ فَلَا(۳).

**[ترجمه]«امر به معروف» و «نهی از منکر» با مؤمنی است که پند گیرد، یا نادانی که بیاموزد، ولی با کسی که تازیانه و شمشیر به دست دارد، نه.

**[ترجمه]

«۱۹»

وَ قَالَ علیه السلام: إِنَّمَا یَأْمُرُ بِالْمَعْرُوفِ وَ یَنْهَی عَنِ الْمُنْکَرِ مَنْ کَانَتْ فِیهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ عَالِمٌ بِمَا یَأْمُرُ عَالِمٌ بِمَا یَنْهَی عَادِلٌ فِیمَا یَأْمُرُ عَادِلٌ فِیمَا یَنْهَی رَفِیقٌ بِمَا یَأْمُرُ رَفِیقٌ بِمَا یَنْهَی.

۱- ۱. کذا و فی الکافی« و التقوی علی الایمان درجه و الیقین علی التقوی درجه».

۲- ۲. فی بعض النسخ« تورث النقم و الحزن».

۳- ۳. لانه لا یؤثر فیهما کثیرا لأنّهما صاحبا قدره و سلطنه و مغروران بما فی أیدیهما.

**[ترجمه]تنها کسی از عهده «امر به معروف» و «نهی از منکر» برمی آید که دارای سه خوی و خصلت باشد: ۱. به آن چه سفارش می کند و از آنچه باز می دارد آگاه باشد؛ ۲. در امر و نهی خود دادگر باشد؛ ۳. و در هیچ یک از آن دو جانب رفق و مدارا را از دست ندهد.

**[ترجمه]

«۲۰»

وَ قَالَ علیه السلام: مَنْ تَعَرَّضَ لِسُلْطَانٍ (۱) جَائِرٍ فَأَصَابَتْهُ مِنْهُ بَلِیَّهٌ لَمْ یُؤْجَرْ عَلَیْهَا وَ لَمْ یُرْزَقِ الصَّبْرَ عَلَیْهَا.

**[ترجمه]کسی که در برابر حاکمی بیدادگر ایستد و متعرّض او شود، اگر از جانبش رنج و بلایی دید، نه اجری داده شود و نه صبر بر آن روزیش گردد.

**[ترجمه]

«۲۱»

وَ قَالَ علیه السلام: إِنَّ اللَّهَ أَنْعَمَ عَلَی قَوْمٍ بِالْمَوَاهِبِ فَلَمْ یَشْکُرُوهُ فَصَارَتْ عَلَیْهِمْ وَبَالًا وَ ابْتَلَی قَوْماً بِالْمَصَائِبِ فَصَبَرُوا فَکَانَتْ عَلَیْهِمْ نِعْمَهً.

**[ترجمه]به راستی خداوند بر مردمی نعمتها و بخششهای بسیاری ارزانی داشت، ولی چون شکر او نکردند، پس همه تبدیل به بلا شد، و مردمی را مبتلا به مشکلات کرد و چون شکیبایی کردند، همان مشکلات بر ایشان نعمت شد.

**[ترجمه]

«۲۲»

وَ قَالَ علیه السلام: صَلَاحُ حَالِ التَّعَایُشِ وَ التَّعَاشُرِ مِلْ ءُ مِکْیَالٍ (۲) ثُلُثَاهُ فِطْنَهٌ وَ ثُلُثُهُ تَغَافُلٌ.

**[ترجمه]مصلحت زندگی و معاشرت اجتماعی به پیمانه ای پر مانند که دو سوم آن هوش و زیرکی و یک سومش نادیده گرفتن و تجاهل است.

**[ترجمه]

«۲۳»

وَ قَالَ علیه السلام: مَا أَقْبَحَ الِانْتِقَامَ بِأَهْلِ الْأَقْدَارِ(۳).

**[ترجمه]چه زشت است انتقامجویی از بینوایان!

**[ترجمه]

«۲۴»

وَ قِيلَ لَهُ مَا الْمُرُوَّهُ فَقَالَ عليه السلام لَا يَرَاكَ اللَّهُ حَيْثُ نَهَاكَ وَ لَا يَفْقِدُكَ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكَ.

**[ترجمه]امام صادق علیه السّلام پرسیدند: جوانمردی و مردانگی چیست؟ فرمود: این است که خدا تو را نه در جایی که نهی فرموده ببیند، و نه آنجا که سفارش کرده گم کند.

**[ترجمه]

«۲۵»

وَ قَالَ عليه السلام: اشْكُرْ مَنْ أَنْعَمَ عَلَيْكَ وَ أَنْعِمْ عَلَى مَنْ شَكَرَكَ فَإِنَّهُ لَا إِزَالَهَ لِلنِّعَمِ إِذَا شُكِرَتْ وَ لَا إِقَامَهَ لَهَا إِذَا كُفِرَتْ وَ الشُّكْرُ زِيَادَهٌ فِي النِّعَمِ وَ أَمَانٌ مِنَ الْفَقْرِ.

**[ترجمه]سپاس آن کس که نعمتت داده بگذار، و بر کسی که شکرت گفت نعمت بخش، که نعمتها با شکرگزاری مستدام شود، و با کفران و ناسپاسی زوال پذیرد، و حقّ شناسی و سپاسگزاری نعمت را افزون کند، و ایمنی و پناه از فقر باشد.

**[ترجمه]

«۲۶»

وَ قَالَ عليه السلام: فَوْتُ الْحَاجَهِ خَيْرٌ مِنْ طَلَبِهَا مِنْ غَيْرِ أَهْلِهَا وَ أَشَدُّ مِنَ الْمُصِيبَهِ سُوءُ الْخُلُقِ مِنْهَا.

**[ترجمه]از دست دادن حاجت و نیاز، از تقاضای به نااهل خوش تر است، و دشوارتر از گرفتاری، بدخویی ناشی از آن گرفتاری است.

**[ترجمه]

«۲۷»

وَ سَأَلَهُ رَجُلٌ أَنْ يُعَلِّمَهُ مَا يَنَالُ بِهِ خَيْرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَهِ وَ لَا يُطَوِّلَ عَلَيْهِ (۴) فَقَالَ عليه السلام لَا تَكْذِبْ.

**[ترجمه]مردی از امام صادق علیه السّلام درخواست کلامی کوتاه نمود که حاوی خیر دنیا و آخرت باشد، فرمود: دروغ

مگو.

**[ترجمه]

«۲۸»

وَ قِيلَ لَهُ مَا الْبَلَاغَهُ فَقَالَ عليه السلام مَنْ عَرَفَ شَيْئاً قَلَّ كَلَامُهُ فِيهِ وَ إِنَّمَا سُمِّيَ الْبَلِيغَ لِأَنَّهُ يَبْلُغُ حَاجَتَهُ بِأَهْوَنِ سَعْيِهِ.

ص: ۲۴۱

۱- ۱. أی تصدی لطلب فضله و احسانه.

۲- ۲. فی بعض النسخ« علی مکیال» و تعایش القوم: عاشوا مجتمعین علی ألفه و موده و تعاشر القوم: تخالطوا و تصاحبوا.

۳- ۳. الظاهر أن المراد من یقدر علیهم الرزق و المعیشه أی الضعفاء: و الاقدار: جمع قدر.

۴- ۴.« و لا یطول» بالتخفیف أی لا یجعله طویلا بل مختصرا موجزا.

**[ترجمه]پرسیدند: بلاغت چیست؟ امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس که به چیزی معرفت یافت، در آن کم سخن شود، و وجه تسمیه «بلیغ» نیز بدین خاطر است که با کمترین تلاش به خواسته اش می‌رسد.

**[ترجمه]

«۲۹»

وَ قَالَ علیه السلام: الدَّیْنُ غَمٌّ بِاللَّیْلِ وَ ذُلٌّ بِالنَّهَارِ.

**[ترجمه]بدهکاری اندوه شب است و خواری روز .

**[ترجمه]

«۳۰»

وَ قَالَ علیه السلام: إِذَا صَلَحَ أَمْرُ دُنْیَاکَ فَاتَّهِمْ دِینَکَ.

**[ترجمه]چون کار دنیایت را نیکو و مرتّب و روبه راه دیدی، به دین و آیین خود بدگمان شو.

**[ترجمه]

«۳۱»

وَ قَالَ علیه السلام: بَرُّوا آبَاءَکُمْ یَبَرَّکُمْ أَبْنَاؤُکُمْ وَ عِفُّوا عَنْ نِسَاءِ النَّاسِ تَعِفَّ نِسَاؤُکُمْ.

**[ترجمه]با پدران خود خوشرفتاری کنید تا مشمول خوشرفتاری فرزند خود گردید، و نسبت به زنان مردم رعایت عفّت و پاکدامنی بنمایید تا زنانتان عفیف و پاکدامن گردند.

**[ترجمه]

«۳۲»

وَ قَالَ علیه السلام: مَنِ ائْتَمَنَ خَائِناً عَلَی أَمَانَهٍ لَمْ یَکُنْ لَهُ عَلَی اللَّهِ ضَمَانٌ (۱).

**[ترجمه]هر کس به خیانتکار امانت بسپارد، از ضمانت و تعهّد خداوند محروم بماند.

**[ترجمه]

«۳۳»

وَ قَالَ علیه السلام لِحُمْرَانَ بْنِ أَعْيَنَ يَا حُمْرَانُ انْظُرْ مَنْ هُوَ دُونَكَ فِي الْمَقْدُرَهِ(۲)

وَ لَا تَنْظُرْ إِلَى مَنْ هُوَ فَوْقَكَ فَإِنَّ ذَلِكَ أَقْنَعُ لَكَ بِمَا قَسَمَ اللَّهُ لَكَ وَ أَحْرَى أَنْ تَسْتَوْجِبَ الزِّيَادَهَ مِنْهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ اعْلَمْ أَنَّ الْعَمَلَ الدَّائِمَ الْقَلِيلَ عَلَى الْيَقِينِ أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الْعَمَلِ الْكَثِيرِ عَلَى غَيْرِ يَقِينٍ وَ اعْلَمْ أَنَّهُ لَا وَرَعَ أَنْفَعُ مِنْ تَجَنُّبِ مَحَارِمِ اللَّهِ وَ الْكَفِّ عَنْ أَذَى الْمُؤْمِنِينَ وَ اغْتِيَابِهِمْ وَ لَا عَيْشَ أَهْنَأُ مِنْ حُسْنِ الْخُلُقِ وَ لَا مَالَ أَنْفَعُ مِنَ الْقَنَاعَهِ بِالْيَسِيرِ الْمُجْزِي وَ لَا جَهْلَ أَضَرُّ مِنَ الْعُجْبِ.

**[ترجمه]امام صادق علیه السّلام به حمران بن أعین فرمود: ای حمران، به هنگام قدرت و به وقت توانایی توجّه خود را به زیر دست مبذول دار نه به ما فوق، که این رفتار تو را به نصیب الهی قانع تر، و به استحقاق افزایش نعمت خدا سزاوارتر می سازد، و این را بدان که عمل اندک پیوسته و مدام در پیشگاه خدا بهتر از کردار بسیار بی یقین است. و بدان که هیچ پارسایی و تقوایی سودمندتر از دوری از حرام و خودداری از آزار رساندن به مؤمنان و غیبتشان نیست. و نه هیچ خوشی و عیشی گواراتر از خوشخویی، و نه هیچ ثروتی پرسودتر از قناعت نمودن به قوت لا یموت، و نه هیچ جهلی زیانبارتر از خودپسندی.

**[ترجمه]

«۳۴»

وَ قَالَ علیه السلام: الْحَيَاءُ عَلَى وَجْهَيْنِ فَمِنْهُ ضَعْفٌ وَ مِنْهُ قُوَّةٌ وَ إِسْلَامٌ وَ إِيمَانٌ.

**[ترجمه]حیاء دو گونه است: یکی از سر ضعف و سستی، و دیگری برخاسته از قدرت و اسلام و ایمان است.

**[ترجمه]

«۳۵»

وَ قَالَ علیه السلام: تَرْكُ الْحُقُوقِ مَذَلَّهٌ وَ إِنَّ الرَّجُلَ يَحْتَاجُ إِلَى أَنْ يَتَعَرَّضَ فِيهَا لِلْكَذِبِ.

**[ترجمه]زیر پا گذاردن و عدم رعایت حقوق [دیگران] خواری و مذلّت آورد، و بی شکّ هر فردی را در [توجیه] آن وادار به دروغگویی می سازد.

**[ترجمه]

«۳۶»

وَ قَالَ علیه السلام: إِذَا سَلَّمَ الرَّجُلُ مِنَ الْجَمَاعَهِ أَجْزَأَ عَنْهُمْ وَ إِذَا رَدَّ وَاحِدٌ مِنَ الْقَوْمِ أَجْزَأَ عَنْهُمْ.

۱- ۱. الضمان- بالفتح-: ما يلتزم بالرد.

۲- ۲. المقدره- بتثليث الدال-: القوّه و الغنى. و حمران- كسكران- و قيل: كسبحان- ابن أعين كأحمد- الشيبانى الكوفىّ تابعى مشكور يكنى أبا الحسن و قيل: أبا حمزه من أصحاب الصادقين بل من حواريهما عليهما السلام و لقى علىّ بن الحسين عليهما السلام و كان من أكابر مشايخ الشيعه المفضلين الذين لا يشك فيهم، و كان أحد حمله القرآن و قرأ على أبى جعفر الباقر عليه السلام و قيل: ان حمزه أحد القراء السبعه قرأ عليه و كان عالما بالنحو و اللغه.

**[ترجمه]هر گاه از میان جمعی یک نفر سلام کند یا جواب سلام دهد، دیگران را کفایت می کند.

**[ترجمه]

«۳۷»

وَ قَالَ علیه السلام: السَّلَامُ تَطَوُّعٌ وَ الرَّدُّ فَرِیضَهٌ(۱).

**[ترجمه]سلام کردن مستحبّ است و جوابش واجب.

**[ترجمه]

«۳۸»

وَ قَالَ علیه السلام: مَنْ بَدَأَ بِکَلَامٍ قَبْلَ سَلَامٍ فَلَا تُجِیبُوهُ (۲).

**[ترجمه]هر کس سلام نگفته لب به سخن گشاید، پاسخش مگویید.

**[ترجمه]

«۳۹»

وَ قَالَ علیه السلام: إِنَّ تَمَامَ التَّحِیَّهِ لِلْمُقِیمِ الْمُصَافَحَهُ وَ تَمَامَ التَّسْلِیمِ عَلَی الْمُسَافِرِ الْمُعَانَقَهُ.

**[ترجمه]تحیّت و سلام کامل با فرد در وطن، دست دادن است، و با فرد از راه رسیده و مسافر، در آغوش گرفتن و دست به گردن انداختن .

**[ترجمه]

«۴۰»

وَ قَالَ علیه السلام: تَصَافَحُوا فَإِنَّهَا تَذْهَبُ بِالسَّخِیمَهِ(۳).

**[ترجمه]از سر دوستی و صداقت با یکدیگر دست دهید، که این کار (مصافحه) کینه و بداندیشی را می زداید.

**[ترجمه]

«۴۱»

وَ قَالَ علیه السلام: اتَّقِ اللَّهَ بَعْضَ التُّقَى وَ إِنْ قَلَّ وَ دَعْ بَیْنَکَ وَ بَیْنَهُ سِتْراً وَ إِنْ رَقَّ.

**[ترجمه]از خدا، هر چند اندک، پروا کن، و میان خود و او پرده ای هر چند نازک باقی گذار.

**[ترجمه]

«۴۲»

وَ قَالَ علیه السلام: مَنْ مَلَکَ نَفْسَهُ إِذَا غَضِبَ وَ إِذَا رَغِبَ وَ إِذَا رَهِبَ وَ إِذَا اشْتَهَی حَرَّمَ اللَّهُ جَسَدَهُ عَلَی النَّارِ.

**[ترجمه]هر کس به هنگام خشم و طمع و ترس و شهوت، خود را کنترل کند، خداوند [به تلافی این کردار] آتش را بر بدن او حرام کند.

**[ترجمه]

«۴۳»

وَ قَالَ علیه السلام: الْعَافِیَهُ نِعْمَهٌ خَفِیَّهٌ(۴) إِذَا وُجِدَتْ نُسِیَتْ وَ إِذَا عُدِمَتْ ذُکِرَتْ.

**[ترجمه]سلامتی نعمتی است ناپیدا و مخفی، که در حضور، فراموش شده است و در غیاب به یاد.

**[ترجمه]

«۴۴»

وَ قَالَ علیه السلام: لِلَّهِ فِی السَّرَّاءِ نِعْمَهُ التَّفَضُّلِ وَ فِی الضَّرَّاءِ نِعْمَهُ التَّطَهُّرِ(۵).

**[ترجمه]نعمت خدا در روز رفاه و آسایش تفضّل است، و به روزگار تنگدستی و مشکلات، اجتناب از گناهان.

**[ترجمه]

«۴۵»

وَ قَالَ علیه السلام: کَمْ مِنْ نِعْمَهٍ لِلَّهِ عَلَی عَبْدِهِ فِی غَیْرِ أَمَلِهِ وَ کَمْ مِنْ مُؤَمِّلٍ أَمَلًا الْخِیَارُ فِی غَیْرِهِ وَ کَمْ مِنْ سَاعٍ إِلَی حَتْفِهِ وَ هُوَ مُبْطِئٌ عَنْ حَظِّهِ.

**[ترجمه]چه بسیار نعمت خداداد که برای بنده غیر منتظره است، و چه آرزومندانی که خیرشان در چیزی دیگر نهفته است، و چه بسیار افرادی که به مرگ خود در شتابند و [نسبت] به سعادت خود سست و کاهلند.

**[ترجمه]

«۴۶»

وَ قَالَ علیه السـلام: قَدْ عَجَزَ مَنْ لَمْ یُعِدَّ لِکُلِّ بَلَاءٍ صَبْراً وَ لِکُلِّ نِعْمَهٍ شُـکْراً وَ لِکُلِّ عُسْرٍ یُسْراً أَصْبِرْ نَفْسَکَ عِنْدَ کُلِّ بَلِیَّهٍ وَ رَزِیَّهٍ فِی وَلَدٍ أَوْ فِی مَالٍ فَإِنَّ اللَّهَ إِنَّمَا یَقْبِضُ عَارِیَتَهُ وَ هِبَتَهُ لِیَبْلُوَ شُکْرَکَ وَ صَبْرَکَ.

**[ترجمه]هر کس که از برای هر بلاـ صبری، و برای هر نعمت شـکر و سپاسـی، و برای روزگار تهیـدستی و بینوایی دارایی و توشه ای آماده نسازد، عاجز و درمانـده خواهـد شد. هنگام گرفتاری و در داغ فرزند خویشـتن دار باش، زیرا جز این نیست که خدا عاریت و بخشش خود را بازستانده، تا میزان شکر و صبر تو را بیازماید.

**[ترجمه]

«۴۷»

وَ قَالَ علیه السلام: مَا مِنْ شَیْ ءٍ إِلَّا وَ لَهُ حَدٌّ قِیلَ فَمَا حَدُّ الْیَقِینِ قَالَ علیه السلام أَنْ لَا تَخَافَ شَیْئاً.

ص: ۲۴۳

۱- ۱. تطوع: تبرع، و المراد أن السلام تطوع ابتداء.

۲- ۲. فی الکافی« من بدأ بالکلام قبل السلام فلا تجیبوه».

۳- ۳. السخیمه: الضغینه و الحقد فی النفس.

۴- ۴. و فی بعض النسخ« خفیفه».

۵- ۵. التفضل: النیل من الفضل. و التطهر: التنزّه عن الادناس أی المعاصی.

**[ترجمه]هر چیزی دارای حدّ و اندازه ای است، پرسیدند: حدّ یقین چیست؟ فرمود: اینکه از چیزی جز خدا نترسی.

**[ترجمه]

«۴۸»

وَ قَالَ علیه السلام: یَنْبَغِی لِلْمُؤْمِنِ أَنْ یَکُونَ فِیهِ ثَمَانُ خِصَالٍ وَقُورٌ عِنْدَ الْهَزَاهِزِ(۱) صَبُورٌ عِنْدَ الْبَلَاءِ شَکُورٌ عِنْدَ الرَّخَاءِ قَانِعٌ بِمَا رَزَقَهُ اللَّهُ- لَا یَظْلِمُ الْأَعْدَاءَ وَ لَا یَتَحَمَّلُ الْأَصْدِقَاءَ(۲) بَدَنُهُ مِنْهُ فِی تَعَبٍ وَ النَّاسُ مِنْهُ فِی رَاحَهٍ.

**[ترجمه]برازنده هر مؤمن است که دارای هشت خصلت باشد: ۱. در گرفتاریهای تکان دهنده سنگین باشد و با وقار؛ ۲. در بلا و گرفتاری صابر و شکیبا؛ ۳. و به وقت رفاه و آسایش شکرگزار؛ ۴. و به روزی خداداد قانع؛ ۵. و به دشمنانش ستم مکند؛ ۶. و سربار دوستان نگردد؛ ۷. جسمش از او در رنج و زحمت؛ ۸. مردم از او در آسایشند .

**[ترجمه]

«۴۹»

وَ قَالَ علیه السلام: إِنَّ الْعِلْمَ خَلِیلُ الْمُؤْمِنِ وَ الْحِلْمَ وَزِیرُهُ وَ الصَّبْرَ أَمِیرُ جُنُودِهِ وَ الرِّفْقَ أَخُوهُ وَ اللِّینَ وَالِدُهُ.

**[ترجمه]به راستی دانش، دوست مؤمن است، و بردباری وزیرش، و صبر امیر لشکرش، و نرمش برادرش، و مدارا نمودن، پدر او می باشد.

**[ترجمه]

«۵۰»

وَ قَالَ أَبُو عُبَیْدَهَ(۳): ادْعُ اللَّهَ لِی أَنْ لَا یَجْعَلَ رِزْقِی عَلَی أَیْدِی الْعِبَادِ فَقَالَ علیه السلام أَبَی اللَّهُ عَلَیْکَ ذَلِکَ إِلَّا أَنْ یَجْعَلَ أَرْزَاقَ الْعِبَادِ بَعْضَهُمْ مِنْ بَعْضٍ وَ لَکِنِ ادْعُ اللَّهَ أَنْ یَجْعَلَ رِزْقَکَ عَلَی أَیْدِی خِیَارِ خَلْقِهِ فَإِنَّهُ مِنَ السَّعَادَهِ وَ لَا یَجْعَلَهُ عَلَی أَیْدِی شِرَارِ خَلْقِهِ فَإِنَّهُ مِنَ الشَّقَاوَهِ.

**[ترجمه]أبو عبیده به امام صادق علیه السّلام گفت: به درگاه خدا دعا کنید تا روزی مرا به دست هیچ کس نسپارد، فرمود: خداوند جز این را نخواسته که روزی بندگان را به دست یکدیگر مقرّر نماید، ولی دعایت از خدا این باشد که روزیت را به دست بندگان نیکو و خوبش قرار دهد، که این از سعادت است، نه به دست بندگان بدش، که این بدبختی است.

**[ترجمه]

«۵۱»

وَ قَالَ علیه السلام: الْعَامِلُ عَلَى غَيْرِ بَصِيرَةٍ كَالسَّائِرِ عَلَى غَيْرِ طَرِيقٍ فَلَا تَزِيدُهُ سُرْعَةُ السَّيْرِ إِلَّا بُعْداً.

**[ترجمه]انجام دادن کار بدون بینش و بصیرت به رهروی ماند که در بیراهه قدم نهد، که شتاب و عجله تنها(از راه) دورش سازد.

**[ترجمه]

«۵۲»

وَ قَالَ علیه السلام: فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَ اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقاتِهِ (۴) قَالَ يُطَاعُ فَلَا يُعْصَى وَ يُذْكَرُ فَلَا يُنْسَى وَ يُشْكَرُ فَلَا يُكْفَرُ.

**[ترجمه]در باره این کلام خدا: «اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقاتِهِ» - . آل عمران / ۱۰۲ - ، {از خدا آن گونه که حقّ پرواکردن از اوست، پروا کنید}، گفت: یعنی اطاعت شود نه سرپیچی، یاد شود نه فراموش، شکر گردد نه کفران و ناسپاسی.

**[ترجمه]

«۵۳»

وَ قَالَ علیه السلام: مَنْ عَرَفَ اللَّهَ خَافَ اللَّهَ وَ مَنْ خَافَ اللَّهَ سَخَتْ نَفْسُهُ عَنِ الدُّنْيَا(۵).

**[ترجمه]کسی که به خدا معرفت یابد از او بترسد، و هر کس که از خدا بترسد (خواهشهای) دنیا را ترک گوید.

**[ترجمه]

«۵۴»

وَ قَالَ علیه السلام: الْخَائِفُ مَنْ لَمْ تَدَعْ لَهُ الرَّهْبَةُ لِسَاناً يَنْطِقُ بِهِ.

۱- ۱. الوقور- للمذكر و المؤنث-: ذو وقار. الهزاهز. الفتن التى يهز الناس. و تطلق على الشدائد و الحروب.

۲- ۲.« يتحمل» أى و لا يحمل على الاصدقاء و لا يتكلف عليهم و فى الكافى ج ۲ ص ۲۳۲« لا يتحامل للاصدقاء» أى ما يشق عليهم و يضر بحالهم.

۳- ۳. الظاهر أنّه أبو عبيده الحذاء زياد بن عيسى الكوفىّ من أصحاب الباقر و الصادق عليهما السلام و مات فى زمان الصادق عليه السلام.

۴- ۴. آل عمران: ۹۷.

۵- ۵. سخيت نفسي عنه اي تركته و لم تنازعني إليه نفسي.

**[ترجمه]ترسان و خائف [حقیقی] کسی است که ترس زبانش را بند آورده و مجال هر سخنی را از او گرفته.

**[ترجمه]

«۵۵»

وَ قِیلَ لَهُ علیه السلام قَوْمٌ یَعْمَلُونَ بِالْمَعَاصِی وَ یَقُولُونَ نَرْجُو فَلَا یَزَالُونَ کَذَلِکَ حَتَّی یَأْتِیَهُمُ الْمَوْتُ فَقَالَ هَؤُلَاءِ قَوْمٌ یَتَرَجَّحُونَ فِی الْأَمَانِیِّ کَذَبُوا لَیْسَ یَرْجُونَ (۱) إِنَّ مَنْ رَجَا شَیْئاً طَلَبَهُ وَ مَنْ خَافَ مِنْ شَیْ ءٍ هَرَبَ مِنْهُ.

**[ترجمه]به امام صادق علیه السّلام عرض شد: مردمی هستند که در عین ارتکاب گناه گویند: [به رحمت خدا] امیدواریم، و پیوسته تا دم مرگ همین گونه باشند. امام فرمود: اینان در آمال و آرزو سرگردانند، دروغ گویند! امیدوار نیستند! هر کس به چیزی امیدوار باشد آن را طلب کند، و از هر چه که بترسد از همان بگریزد.

**[ترجمه]

«۵۶»

وَ قَالَ علیه السلام: إِنَّا لَنُحِبُّ مَنْ کَانَ عَاقِلًا عَالِماً فَهِماً فَقِیهاً حَلِیماً مُدَارِیاً صَبُوراً صَدُوقاً وَفِیّاً(۲) إِنَّ اللَّهَ خَصَّ الْأَنْبِیَاءَ علیهم السلام بِمَکَارِمِ الْأَخْلَاقِ فَمَنْ کَانَتْ فِیهِ فَلْیَحْمَدِ اللَّهَ عَلَی ذَلِکَ وَ مَنْ لَمْ تَکُنْ فِیهِ فَلْیَتَضَرَّعْ إِلَی اللَّهِ وَ لْیَسْأَلْهُ إِیَّاهَا وَ قِیلَ لَهُ وَ مَا هِیَ قَالَ علیه السلام الْوَرَعُ وَ الْقَنَاعَةُ وَ الصَّبْرُ وَ الشُّکْرُ وَ الْحِلْمُ وَ الْحَیَاءُ وَ السَّخَاءُ وَ الشَّجَاعَةُ وَ الْغَیْرَةُ وَ صِدْقُ الْحَدِیثِ وَ الْبِرُّ وَ أَدَاءُ الْأَمَانَةِ وَ الْیَقِینُ وَ حُسْنُ الْخُلُقِ وَ الْمُرُوَّةُ.

**[ترجمه]به راستی ما دوستدار فرد خردمند، دانشمند، فهمیده، فقیه، بردبار، نرمخو، شکیبا، راستگو، و باوفاییم. بی شکّ خدا پیامبران را به رفتارهای شایسته [از دیگران] جدا ساخته (یعنی: وجه تمایز پیامبران از دیگر مردم به مکارم اخلاق است) .

بنا بر این هر کس که برخوردار از آن مکارم اخلاق است، خدا را بر آن [نعمت] شکر گوید، و هر کس که فاقد آن است با التماس و زاری به درگاه خدا آن را بخواهد. پرسیدند: آن چیست؟ فرمود: [مکارم اخلاق مجموعه ای است از:] پارسایی،

قناعت، صبر، شکر، بردباری، حیاء، سخاوت، شجاعت، غیرت، راستگویی، نیکوکاری، پرداخت امانت، یقین، و خوشرفتاری و جوانمردی.

**[ترجمه]

«۵۷»

وَ قَالَ علیه السلام: مِنْ أَوْثَقِ عُرَی الْإِیمَانِ أَنْ تُحِبَّ فِی اللَّهِ وَ تُبْغِضَ فِی اللَّهِ وَ تُعْطِیَ فِی اللَّهِ وَ تَمْنَعَ فِی اللَّهِ.

**[ترجمه]از محکمترین دستگیره های ایمان این است که دوستی و خشم، بخشش و دریغ نمودن از آن؛ همه و همه در راه خدا باشد.

**[ترجمه]

«۵۸»

وَ قَالَ علیه السلام: لَا یَتْبَعُ الرَّجُلَ بَعْدَ مَوْتِهِ إِلَّا ثَلَاثُ خِلَالٍ صَدَقَةٌ أَجْرَاهَا اللَّهُ لَهُ فِی حَیَاتِهِ فَهِیَ تَجْرِی لَهُ بَعْدَ مَوْتِهِ وَ سُنَّةُ هُدًی یُعْمَلُ بِهَا وَ وَلَدٌ صَالِحٌ یَدْعُو لَهُ.

**[ترجمه]پس از مرگ هیچ عملی جز سه خصلت مرد را دنبال نمی کند (یعنی: اجر و پاداش هیچ عملی که پس از مرگ انجام گیرد به انسان نمیرسد مگر سه کار): ۱.صدقه ای که به توفیق الهی در حال حیات جاری ساخته، که پس از مرگ نیز [تا روز قیامت] برایش جریان خواهد داشت؛ ۲. رفتار هدایت بخشی که [از خود به یادگار گذاشته و] دیگران به آن عمل کنند؛ ۳. و فرزند شایسته ای که برایش دعا کند.

**[ترجمه]

«۵۹»

وَ قَالَ علیه السلام: إِنَّ الْکَذِبَةَ لَتَنْقُضُ الْوُضُوءَ إِذَا تَوَضَّأَ الرَّجُلُ لِلصَّلَاهِ وَ تُفَطِّرُ الصِّیَامَ فَقِیلَ لَهُ إِنَّا نَکْذِبُ فَقَالَ علیه السلام لَیْسَ هُوَ بِاللَّغْوِ وَ لَکِنَّهُ الْکَذِبُ عَلَی اللَّهِ وَ عَلَی رَسُولِهِ وَ عَلَی الْأَئِمَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْهِمْ ثُمَّ قَالَ إِنَّ الصِّیَامَ لَیْسَ مِنَ الطَّعَامِ وَ لَا مِنَ الشَّرَابِ وَحْدَهُ إِنَّ مَرْیَمَ علیها السلام قَالَتْ إِنِّی نَذَرْتُ لِلرَّحْمنِ صَوْماً(۳) أَیْ صَمْتاً فَاحْفَظُوا أَلْسِنَتَکُمْ وَ غُضُّوا أَبْصَارَکُمْ وَ لَا تَحَاسَدُوا وَ لَا تَنَازَعُوا فَإِنَّ الْحَسَدَ یَأْکُلُ الْإِیمَانَ کَمَا تَأْکُلُ النَّارُ الْحَطَبَ.

۱- ۱. کذا و فی الکافی« کذبوا لیسوا براجین». ترجح فی القول: تمیل فیه.

۲- ۲. الوفی: الکثیر الوفاء. و أیضا الذی یعطی الحق و یأخذ الحق و الجمع اوفیاء کأصدقاء.

۳- ۳. مریم: ۲۷.

**[ترجمه]به تحقیق دروغ گفتن، وضوی شخص نمازگزار را می شکند و روزه را باطل می سازد! گفته شد: ما دروغ می گوییم! فرمود: منظورم دروغ بیهوده نیست، بلکه منظور دروغ بستن بر خدا و پیامبر و امامان [معصوم علیهم السّلام] است. سپس فرمود: روزه داشتن تنها به امساك از خوردن و نوشیدن نیست، به راستی حضرت مریم علیه السّلام گفت: «إِنِّی نَذَرْتُ لِلرَّحْمنِ صَوْماً» - . مریم / ۲۶ - ، {من برای [خدای] رحمان روزه نذر کرده ام} یعنی: سکوت را، بنا بر این زبانتان را نگه دارید، و دیدگانتان را فرو دارید، با هم ستیز مکنید و حسادت مورزید، زیرا حسد چنان ایمان را می‌خورد که آتش هیزم را.

**[ترجمه]

«۶۰»

وَ قَالَ علیه السلام: مَنْ أَعْلَمَ اللَّهَ مَا لَمْ یَعْلَمْ اهْتَزَّ لَهُ عَرْشُهُ (۱).

**[ترجمه]هر کس چیزی را که در علم الهی نیست به خدا نسبت دهد، عرش او به لرزه درآید. (مراد دروغ بستن به خدا می باشد.)

**[ترجمه]

«۶۱»

وَ قَالَ علیه السلام: إِنَّ اللَّهَ عَلِمَ أَنَّ الذَّنْبَ خَیْرٌ لِلْمُؤْمِنِ مِنَ الْعُجْبِ وَ لَوْ لَا ذَلِکَ مَا ابْتَلَی اللَّهُ مُؤْمِناً بِذَنْبٍ أَبَداً.

**[ترجمه]به راستی خدا داند که گناه برای مؤمن بهتر از خودپسندی است، و اگر چنین نبود هرگز مؤمنی را گرفتار گناه نمی ساخت.

**[ترجمه]

«۶۲»

وَ قَالَ علیه السلام: مَنْ سَاءَ خُلُقُهُ عَذَّبَ نَفْسَهُ.

**[ترجمه]فرد بداخلاق جان خود را معذّب ساخته.

**[ترجمه]

«۶۳»

وَ قَالَ علیه السلام: الْمَعْرُوفُ کَاسْمِهِ وَ لَیْسَ شَیْءٌ أَفْضَلَ مِنَ الْمَعْرُوفِ إِلَّا ثَوَابُهُ وَ الْمَعْرُوفُ هَدِیَّةٌ مِنَ اللَّهِ إِلَی عَبْدِهِ وَ لَیْسَ کُلُّ

مَنْ يُحِبُّ أَنْ يَصْنَعَ الْمَعْرُوفَ إِلَى النَّاسِ يَصْنَعُهُ وَ لَا كُلَّ مَنْ رَغِبَ فِيهِ يَقْدِرُ عَلَيْهِ وَ لَا كُلَّ مَنْ يَقْدِرُ عَلَيْهِ يُؤْذَنُ لَهُ فِيهِ فَإِذَا مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْعَبْدِ جَمَعَ لَهُ الرَّغْبَةَ فِي الْمَعْرُوفِ وَ الْقُدْرَةَ وَ الْإِذْنَ فَهُنَاكَ تَمَّتِ السَّعَادَةُ وَ الْكَرَامَةُ لِلطَّالِبِ وَ الْمَطْلُوبِ إِلَيْهِ.

**[ترجمه]احسان و نیکی چون نام خود [نیکو] است، و هیچ چیز جز اجر و پاداش احسان، برتر از احسان نیست، و احسان و نیکی هدیه ای است الهی به بنده.

این طور نیست که هر کس بخواهد به مردم احسان کند بتواند، و نه هر کس که مایل به احسان شد توان آن یابد و قادر شود، و نه هر توانایی موفّق شود، پس چون خداوند بر بنده ای منّت نهد، میل به احسان و توان و توفیق به آن را برایش فراهم سازد، در این موقع است که سعادت و کرامت، هم برای طالب (خواهنده احسان) و هم برای مطلوب (نیکوکار) به کمال رسد.

**[ترجمه]

«۶۴»

وَ قَالَ علیه السلام: لَمْ يُسْتَزَدْ فِي مَحْبُوبٍ بِمِثْلِ الشُّكْرِ وَ لَمْ يُسْتَنْقَصْ مِنْ مَكْرُوهٍ بِمِثْلِ الصَّبْرِ.

**[ترجمه]هیچ چیز مانند سپاسگزاری برخواسته و محبوب انسان نیفزاید، و هیچ چیز همچون صبر و پایداری از مصیبت نکاهد.

**[ترجمه]

«۶۵»

وَ قَالَ علیه السلام: لَيْسَ لِإِبْلِيسَ جُنْدٌ أَشَدُّ مِنَ النِّسَاءِ وَ الْغَضَبِ.

**[ترجمه]شیطان سپاه و لشکری قویتر از زن و خشم ندارد.

**[ترجمه]

«۶۶»

وَ قَالَ علیه السلام: الدُّنْيَا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ وَ الصَّبْرُ حِصْنُهُ وَ الْجَنَّةُ مَأْوَاهُ وَ الدُّنْيَا جَنَّةُ الْكَافِرِ وَ الْقَبْرُ سِجْنُهُ وَ النَّارُ مَأْوَاهُ.

**[ترجمه]سرای دنیا زندان مؤمن است، و صبر و تحمّل قلعه و دژ او، و بهشت منزلش. و دنیا برای کافر بهشت است و قبر زندانش، و دوزخ اقامتگاه او.

**[ترجمه]

«۶۷»

وَ قَالَ علیه السلام: وَ لَمْ یَخْلُقِ اللَّهُ یَقِیناً لَا شَکَّ فِیهِ أَشْبَهَ بِشَکٍّ- لَا یَقِینَ فِیهِ مِنَ الْمَوْتِ.

**[ترجمه]و خداوند هیچ یقین بی شکّ و تردیدی شبیه تر به تردید بی یقینی همچون مرگ نیافرید.

**[ترجمه]

«۶۸»

وَ قَالَ علیه السلام: إِذَا رَأَیْتُمُ الْعَبْدَ یَتَفَقَّدُ الذُّنُوبَ مِنَ النَّاسِ (۲) نَاسِیاً لِذَنْبِهِ فَاعْلَمُوا أَنَّهُ قَدْ مُکِرَ بِهِ.

**[ترجمه]هر گاه بنده ای را دیدید که بی توجّه به گناه خود پی جوی گناه مردم است، بدانید که او فریب [شیطان] خورده است.

**[ترجمه]

«۶۹»

وَ قَالَ علیه السلام: الطَّاعِمُ الشَّاکِرُ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ الصَّائِمِ الْمُحْتَسِبِ وَ الْمُعَافِی الشَّاکِرُ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ الْمُبْتَلَی الصَّابِرِ.

**[ترجمه]خورنده شکرگزار، پاداشی همچون ثواب فرد روزه دار اجر طلب دارد، و تندرست سپاسگزار، پاداش و اجرش مانند ثواب گرفتار صابر است.

**[ترجمه]

«۷۰»

وَ قَالَ علیه السلام: لَا یَنْبَغِی لِمَنْ لَمْ یَکُنْ عَالِماً أَنْ یُعَدَّ سَعِیداً وَ لَا لِمَنْ لَمْ یَکُنْ وَدُوداً أَنْ یُعَدَّ حَمِیداً وَ لَا لِمَنْ لَمْ یَکُنْ صَبُوراً أَنْ یُعَدَّ کَامِلًا وَ لَا لِمَنْ لَا یَتَّقِی

۱- ۱. فی بعض النسخ« من اعلم اللّه ما لا یعلم اهتز عرشه».

۲- ۲. تفقده أی طلبه عند غیبته.

مَلَامَهَ الْعُلَمَاءِ وَ ذَمَّهُمْ أَنْ يُرْجَى لَهُ خَيْرُ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَهِ وَ يَنْبَغِي لِلْعَاقِلِ أَنْ يَكُونَ صَدُوقاً لِيُؤْمَنَ عَلَى حَدِيثِهِ وَ شَكُوراً لِيَسْتَوْجِبَ الزِّيَادَهَ.

**[ترجمه]کسی را که فاقد علم است سزا نیست که سعادتمند شمرده شود و نه آن کس که عاری از مهر است ستوده، و نه آن کس که صبر ندارد کامل. و برای کسی که از ملامت علما پروا ندارد امیدی به خیر دنیا و آخرت نیست. و راستگویی، شایسته فرد عاقل است، تا به گفتارش اعتماد شود، و سزاوار است که حقّ شناس باشد تا در خور فزونی گردد.

**[ترجمه]

«۷۱»

وَ قَالَ علیه السلام: لَيْسَ لَكَ أَنْ تَأْتَمِنَ الْخَائِنَ وَ قَدْ جَرَّبْتَهُ وَ لَيْسَ لَكَ أَنْ تَتَّهِمَ مَنِ ائْتَمَنْتَ.

**[ترجمه]تو را نشاید که خائن به خیانت آزموده شده را امین شماری، و نه آن کس را که امین شمردی متّهم سازی.

**[ترجمه]

«۷۲»

وَ قِيلَ لَهُ مَنْ أَكْرَمُ الْخَلْقِ عَلَى اللَّهِ فَقَالَ علیه السلام أَكْثَرُهُمْ ذِكْراً لِلَّهِ وَ أَعْمَلُهُمْ بِطَاعَهِ اللَّهِ قُلْتُ فَمَنْ أَبْغَضُ الْخَلْقِ إِلَى اللَّهِ قَالَ علیه السلام مَنْ يَتَّهِمُ اللَّهَ قُلْتُ أَحَدٌ يَتَّهِمُ اللَّهَ قَالَ علیه السلام نَعَمْ مَنِ اسْتَخَارَ اللَّهَ فَجَاءَتْهُ الْخِيَرَهُ بِمَا يَكْرَهُ فَيَسْخَطُ فَذَلِكَ يَتَّهِمُ اللَّهَ قُلْتُ وَ مَنْ قَالَ يَشْكُو اللَّهَ قُلْتُ وَاحِدٌ يَشْكُوهُ قَالَ علیه السلام نَعَمْ مَنْ إِذَا ابْتُلِيَ شَكَا بِأَكْثَرَ مِمَّا أَصَابَهُ قُلْتُ وَ مَنْ قَالَ إِذَا أُعْطِيَ لَمْ يَشْكُرْ وَ إِذَا ابْتُلِيَ لَمْ يَصْبِرْ قُلْتُ فَمَنْ أَكْرَمُ الْخَلْقِ عَلَى اللَّهِ قَالَ علیه السلام مَنْ إِذَا أُعْطِيَ شَكَرَ وَ إِذَا ابْتُلِيَ صَبَرَ.

**[ترجمه]پرسیدند: گرامی ترین افراد نزد خدا کیست؟ فرمود: آن کس که بیش از همه ذکر خدا گوید و به طاعت خداوند عمل کند. [راوی گوید:] گفتم: مبغوضتر از همه نزد خدا کیست؟ فرمود: آن کس که خدا را متّهم می سازد! گفتم: مگر کسی هم خدا را متّهم می کند؟! فرمود: آری، کسی که با استخاره از خدا طلب خیر کند و چون خیرش (خیری که مشیّت حقّ است) مورد پسند او واقع نشد عصبانی گردد، این رفتار متّهم ساختن خدا است. گفتم: دیگر چه کسی؟! فرمود: آن کس که از خدا شکوه کند، گفتم: مگر کسی هم از خدا شکوه می کند؟! فرمود: آری؛ آن کس که هنگام گرفتاری بیش از مصیبت وارده شکوه کند. گفتم: دیگر چه کسی؟ فرمود: کسی که چون عطا شود سپاسگزاری نکند، و در گرفتاریها صبر پیشه نسازد. گفتم: نزد خدا گرامی تر از همه کیست؟ فرمود: آن کس که چون عطا شود شکرگزار باشد، و به روز گرفتاری صابر.

**[ترجمه]

«۷۳»

وَ قَالَ علیه السلام: لَیْسَ لِمَلُولٍ (۱) صَدِیقٌ وَ لَا لِحَسُودٍ غِنًی وَ کَثْرَهُ النَّظَرِ فِی الْحِکْمَهِ تَلْقَحُ الْعَقْلَ.

**[ترجمه]نه فرد زودرنـج دوست یابـد و نه فرد حسود توانگری. دقّت بسیار و ممـارست در حکمت و دانش و خرد، عقـل را بارور سازد.

**[ترجمه]

«۷۴»

وَ قَالَ علیه السلام: کَفَی بِخَشْیَهِ اللَّهِ عِلْماً وَ کَفَی بِالاغْتِرَارِ بِهِ جَهْلًا.

**[ترجمه]خوف الهی کفـایت از علم و آگـاهی می کنـد، و غفلت و بی خبری از جهـل و نـادانی. (یعنی آگـاهی و هشـیاری همان خوف از خدا است، و جهل همان غفلت و بی خبری).

**[ترجمه]

«۷۵»

وَ قَالَ علیه السلام: أَفْضَلُ الْعِبَادَهِ الْعِلْمُ بِاللَّهِ وَ التَّوَاضُعُ لَهُ.

**[ترجمه]برترین عبادت، معرفت به صفات حقّ و فروتنی در برابر او است.

**[ترجمه]

«۷۶»

وَ قَالَ علیه السلام: عَالِمٌ أَفْضَلُ مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ وَ أَلْفِ زَاهِدٍ وَ أَلْفِ مُجْتَهِدٍ(۲).

**[ترجمه]یک عالم بهتر از هزار عابد، هزار زاهد، و هزار تلاشگر [در عبادت] است.

**[ترجمه]

«۷۷»

وَ قَالَ علیه السلام: إِنَّ لِکُلِّ شَیْ ءٍ زَکَاهً وَ زَکَاهُ الْعِلْمِ أَنْ یُعَلِّمَهُ أَهْلَهُ.

**[ترجمه]به راستی هر چیزی را زکاتی است، و زکات علم آموزش به اهل آن است .

**[ترجمه]

«۷۸»

وَ قَالَ علیه السلام: الْقُضَاهُ أَرْبَعَهٌ ثَلَاثَهٌ فِی النَّارِ وَ وَاحِدٌ فِی الْجَنَّهِ رَجُلٌ قَضَی بِجَوْرٍ وَ هُوَ یَعْلَمُ فَهُوَ فِی النَّارِ وَ رَجُلٌ قَضَی بِجَوْرٍ وَ هُوَ لَا یَعْلَمُ فَهُوَ فِی النَّارِ وَ رَجُلٌ قَضَی بِحَقٍّ وَ هُوَ لَا یَعْلَمُ فَهُوَ فِی النَّارِ وَ رَجُلٌ قَضَی بِحَقٍّ وَ هُوَ یَعْلَمُ فَهُوَ فِی الْجَنَّهِ.

ص: ۲۴۷

۱- ۱. الملول: ذو الملل، صفه بمعنی الفاعل. و قد یقرأ« لملوک» کما مرّ کرارا و فی الخصال« للملک» و فی بعض نسخ أمالی الشیخ« للملوک».

۲- ۲. أی الذی یجتهد فی العباده.

**[ترجمه]قاضیان بر چهار دسته اند، سه دسته آنان در دوزخند و یک دسته ایشان در بهشت: اوّل، مردی که حکم به ستم و ناروا می کند و خود هم می داند که چه کرده، پس او اهل دوزخ است. دوم، مردی که حکم به ناروا می کند، و نمی فهمد که حکمش نادرست است، او نیز اهل آتش است. و سوم، مردی که حکم به حقّ و راستی می کند ولی خود نمی داند که چه کرده است، او نیز اهل دوزخ است، و امّا چهارم، آن کس که حکم به حقّ می کند و خود نیز حقّ و باطل را می شناسد، این مرد اهل بهشت خواهد بود.

**[ترجمه]

«۷۹»

وَ سُئِلَ عَنْ صِفَهِ الْعَدْلِ مِنَ الرَّجُلِ فَقَالَ علیه السلام إِذَا غَضَّ طَرْفَهُ عَنِ الْمَحَارِمِ وَ لِسَانَهُ عَنِ الْمَآثِمِ وَ كَفَّهُ عَنِ الْمَظَالِمِ.

**[ترجمه]پرسیدند: صفت عدالت و داد را در مرد بیان فرمایید؟ فرمود: هر گاه دیده اش از نامحرمان فرو داشت، و زبان از گناهان ببست، و دست از ستمکاری کشید.

**[ترجمه]

«۸۰»

وَ قَالَ علیه السلام: كُلُّ مَا حَجَبَ اللَّهُ عَنِ الْعِبَادِ فَمَوْضُوعٌ عَنْهُمْ حَتَّى يُعَرِّفَهُمُوهُ.

**[ترجمه]هر چه را که خداوند بر بندگان مخفی داشت، تا زمانی که از آن باخبرشان نسازد [تکلیفش] از ایشان ساقط است.

**[ترجمه]

«۸۱»

وَ قَالَ علیه السلام لِدَاوُدَ الرَّقِّيِ (۱)

تُدْخِلُ يَدَكَ فِي فَمِ التِّنِّينِ (۲) إِلَى الْمِرْفَقِ خَيْرٌ لَكَ مِنْ طَلَبِ الْحَوَائِجِ إِلَى مَنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَ كَانَ (۳).

**[ترجمه]امام صادق علیه السّلام به داود رقی فرمود: اگر دست خود را تا آرنج داخل دهان اژدها کنی برای تو بهتر از درخواست از فرد نوکیسه است.

**[ترجمه]

«۸۲»

وَ قَالَ علیه السلام: قَضَاءُ الْحَوَائِجِ إِلَی اللَّهِ وَ أَسْبَابُهَا بَعْدَ اللَّهِ الْعِبَادُ تَجْرِی عَلَی أَیْدِیهِمْ فَمَا قَضَی اللَّهُ مِنْ ذَلِکَ فَاقْبَلُوا مِنَ اللَّهِ بِالشُّکْرِ وَ مَا زُوِیَ عَنْکُمْ (۴) مِنْهَا فَاقْبَلُوهُ عَنِ اللَّهِ بِالرِّضَا وَ التَّسْلِیمِ وَ الصَّبْرِ فَعَسَی أَنْ یَکُونَ ذَلِکَ خَیْراً لَکُمْ فَإِنَّ اللَّهَ أَعْلَمُ بِمَا یُصْلِحُکُمْ وَ أَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ.

**[ترجمه]برآورده شدن حاجات به دست خدا است، و لوازم آن پس از خداوند، بندگانند که به دستشان جاری گردد. پس هر حاجت که از شما برآورده شد، همراه با تشکّر از خدا بپذیرید، و هر کدام که برآورده نشد توأم با خشنودی و تسلیم و صبر آن را قبول کنید، چه بسا خیر شما همان باشد، زیرا خدا صلاح کارتان را می داند و شما از آن بی خبرید.

**[ترجمه]

«۸۳»

وَ قَالَ علیه السلام: مَسْأَلَةُ ابْنِ آدَمَ لِابْنِ آدَمَ فِتْنَةٌ إِنْ أَعْطَاهُ حَمِدَ مَنْ لَمْ یُعْطِهِ وَ إِنْ رَدَّهُ ذَمَّ مَنْ لَمْ یَمْنَعْهُ.

۱- ۱. الرقی- بفتح الراء و قیل: بکسرها و تشدید القاف- نسبه الی الرقه اسم لمواضع، بلده بقوهستان و أخریان من بساتین بغداد صغری و کبری و بلده اخری فی غربی بغداد و قریه کبیره أسفل منها بفرسخ علی الفرات غربی الانبار وهیت، کانت مصیف آل المنذر ملوک العراق و منتزه الرشید العباسیّ. قال علماء الرجال:« و هی التی ینصرف الیها اطلاق لفظ الرقه منها داود الرقی» و هو داود بن کثیر بن أبی خالد الرقی مولی بنی أسد من أصحاب الصادق و الکاظم علیهما السلام ثقه و له أصل و کتاب، عاش الی زمان الرضا علیه السلام.

۲- ۲. التنین- کسکیت-: الحوت و الحیه العظیمه کنیته أبو مرداس. قیل:« انه شر من الکوسج و فی فمه أنیاب مثل أسنه الرماح و هو طویل کالنخله السحوق، أحمر العینین مثل الدم، واسع الفم و الجوف، براق العینین، یبلع کثیرا من حیوان البر و البحر، اذا تحرک یموج البحر لقوته الشدیده».

۳- ۳. و فی بعض النسخ« فکان» و هو الاصوب.

۴- ۴. زواه- من باب رمی: نحاه و منعه. و عنه طواه و صرفه. و الشی: جمعه و قبضه.

**[ترجمه]تقاضـای انسـان از دیگری، نوعی گرفتـاری است که اگر برآورده شود آن دیگر را دعـا کنـد، و اگر برآورده نشود این را بد گوید. (یعنی: در هر صورت شخصی که واسطه خیر است دعا نشود).

**[ترجمه]

«۸۴»

وَ قَالَ علیه السلام: إِنَّ اللَّهَ قَدْ جَعَلَ کُلَّ خَیْرٍ فِی التَّزْجِیَهِ(۱).

**[ترجمه]به راستی که خدا هر خیر و صلاحی را در رفق و مدارا نهاده است.

**[ترجمه]

«۸۵»

وَ قَالَ علیه السلام: إِیَّاکَ وَ مُخَالَطَهَ السَّفِلَهِ فَإِنَّ مُخَالَطَهَ السَّفِلَهِ لَا تُؤَدِّی إِلَی خَیْرٍ(۲).

**[ترجمه]زنهار! بپرهیز از دوستی با فرومایگان، که سرانجام خوبی ندارد.

**[ترجمه]

«۸۶»

وَ قَالَ علیه السلام: الرَّجُلُ یَجْزَعُ مِنَ الذُّلِّ الصَّغِیرِ فَیُدْخِلُهُ ذَلِکَ فِی الذُّلِّ الْکَبِیرِ.

**[ترجمه]آدمی در اثر بیتابی در برابر ذلّتی کوچک به ذلّتی بزرگتر کشانده شود .

**[ترجمه]

«۸۷»

وَ قَالَ علیه السـلام: أَنْفَعُ الْأَشْیَاءِ لِلْمَرْءِ سَبْقُهُ النَّاسَ إِلَی عَیْبِ نَفْسِهِ وَ أَشَدُّ شَیْ ءٍ مَئُونَهً إِخْفَاءُ الْفَاقَهِ وَ أَقَلُّ الْأَشْیَاءِ غَنَاءً النَّصِیحَهُ لِمَنْ لَا یَقْبَلُهَا وَ مُجَاوَرَهُ الْحَرِیصِ وَ أَرْوَحُ الرَّوْحِ الْیَأْسُ مِنَ النَّاسِ- لَا تَکُنْ ضَجِراً وَ لَا غَلِقاً وَ ذَلِّلْ نَفْسَکَ بِاحْتِمَالِ مَنْ خَالَفَکَ مِمَّنْ هُوَ فَوْقَکَ وَ مَنْ لَهُ الْفَضْلُ عَلَیْکَ فَإِنَّمَا أَقْرَرْتَ لَهُ بِفَضْلِهِ (۳) لِئَلَّا تُخَالِفَهُ وَ مَنْ لَا یَعْرِفُ لِأَحَدٍ الْفَضْلَ فَهُوَ الْمُعْجَبُ بِرَأْیِهِ وَ اعْلَمْ أَنَّهُ لَا عِزَّ لِمَنْ لَا یَتَذَلَّلُ لِلَّهِ وَ لَا رِفْعَهَ لِمَنْ لَا یَتَوَاضَعُ لِلَّهِ.

**[ترجمه]سودمندترین چیزها برای آدمی توجّه به عیوب خود پیش از پرداختن به عیوب مردم است، و سخت ترین چیز پنهان

نمودن فقر و تهیدستی است. و اندرز به کسی که نمی پذیرد، و همسایگی با حریص، ناچیزترین چیز می باشد. و بهترین رفاه و آسایش، ناامیدی از مردم است. نه بی حوصله باش و نه تندخو، نفس خود را در برابر مخالفی که از تو برتر و بالاتر است رام و مطیع ساز، چرا که تو به برتری و فضیلت او اعتراف کردی که مخالفتش نکنی. زیرا هر کس که برای دیگران قایل به فضلی نباشد او خودبین و خودپسند است؛ و بدان، کسی که برای خدا فروتنی و تواضع نکند فاقد عزّت و سربلندی است.

**[ترجمه]

«۸۸»

وَ قَالَ علیه السلام: إِنَّ مِنَ السُّنَّهِ لُبْسَ الْخَاتَمِ (۴).

**[ترجمه]انگشتری به دست کردن؛ بی شکّ از سنّت است.

**[ترجمه]

«۸۹»

وَ قَالَ علیه السلام: أَحَبُّ إِخْوَانِی إِلَیَّ مَنْ أَهْدَی إِلَیَّ عُیُوبِی.

**[ترجمه]نزد من آن برادرم از همه محبوبتر است که عیبهایم را به من گوشزد کند.

**[ترجمه]

«۹۰»

وَ قَالَ علیه السلام: لَا تَکُونُ الصَّدَاقَهُ إِلَّا بِحُدُودِهَا فَمَنْ کَانَتْ فِیهِ هَذِهِ الْحُدُودُ أَوْ شَیْ ءٌ مِنْهُ (۵) وَ إِلَّا فَلَا تَنْسُبْهُ إِلَی شَیْ ءٍ مِنَ الصَّدَاقَهِ فَأَوَّلُهَا أَنْ تَکُونَ سَرِیرَتُهُ وَ عَلَانِیَتُهُ لَکَ وَاحِدَهً وَ الثَّانِیَهُ أَنْ یَرَی زَیْنَکَ زَیْنَهُ وَ شَیْنَکَ شَیْنَهُ وَ الثَّالِثَهُ أَنْ لَا تُغَیِّرَهُ عَلَیْکَ وِلَایَهٌ وَ لَا مَالٌ وَ الرَّابِعَهُ لَا یَمْنَعُکَ شَیْئاً تَنَالُهُ مَقْدُرَتُهُ (۶) وَ الْخَامِسَهُ

۱- ۱. زجا یزجو زجوا و زجی تزجیه و أزجی ازجاء، و ازدجی فلانا: ساقه، دفعه برفق، یقال:« زجی فلان حاجتی» أی سهل تحصیلها. و فی بعض النسخ« فی الترجیه».

۲- ۲. فی بعض نسخ الحدیث« لا تؤول الی خیر».

۳- ۳. أی ذلل نفسک فلعل من خالفک کان له الفضل علیک.

۴- ۴. و فی بعض النسخ« لباس الخاتم».

۵- ۵. كذا.

۶- ۶. المقدره- بتثليث الدال-: القوّه و الغنى.

وَ هِیَ تَجْمَعُ هَذِهِ الْخِصَالَ أَنْ لَا یُسْلِمَکَ عِنْدَ النَّکَبَاتِ.

**[ترجمه]دوستی جز بـا رعـایت شـرایطش دوستی نیست، پس هر کس که آن شـرایط یا قسـمتی از آن را داشت [او دوسـت است] و گر نه او را دوست مخـوان: ۱. نخستین شـرطش آن است که ظاهر و باطنش برایت یکسان باشد؛ ۲. زیبایی و زشتی تو را زیبایی و زشتی خود بیند؛ ۳. نه مقام و نه ثروت، حالش را با تو تغییر ندهـد؛ ۴. از فراهم کردن هیـچ چیز برایت دریغ نکند، ۵. و آخرین شرط که جامع تمام خصلتها است، به روزگار سختی و مشکلات تنهایت نگذارد.

**[ترجمه]

«۹۱»

وَ قَالَ علیه السلام: مُجَامَلَهُ النَّاسِ ثُلُثُ الْعَقْلِ (۱).

**[ترجمه]رفق و مدارای با مردم یک سوم عقل است.

**[ترجمه]

«۹۲»

وَ قَالَ علیه السلام: ضِحْکُ الْمُؤْمِنِ تَبَسُّمٌ.

**[ترجمه]خنده فرد مؤمن تبسّم (آهسته خندیدن) است.

**[ترجمه]

«۹۳»

وَ قَالَ علیه السلام: مَا أُبَالِی إِلَی مَنِ ائْتَمَنْتُ خَائِناً أَوْ مُضَیِّعاً(۲)

**[ترجمه]برای من تفـاوتی نمی کنـد که به خـائن امانت سـپارم یا به ضایع کننـده. (یعنی نتیجه امانت سپردن به خاین و ضایع کننده یکی است.)

**[ترجمه]

«۹۴»

وَ قَالَ علیه السلام لِلْمُفَضَّلِ (۳) أُوصِیکَ بِسِتِّ خِصَالٍ تُبْلِغُهُنَّ شِیعَتِی قُلْتُ وَ مَا هُنَّ یَا سَیِّدِی قَالَ علیه السلام أَدَاءُ الْأَمَانَهِ إِلَی مَنِ

ائْتَمَنَکَ وَ أَنْ تَرْضَی لِأَخِیکَ مَا تَرْضَی لِنَفْسِکَ وَ اعْلَمْ أَنَّ لِلْأُمُورِ أَوَاخِرَ فَاحْذَرِ الْعَوَاقِبَ وَ أَنَّ لِلْأُمُورِ بَغَتَاتٍ (۴) فَکُنْ عَلَی حَذَرٍ وَ إِیَّاکَ وَ مُرْتَقَی جَبَلٍ سَهْلٍ إِذَا کَانَ الْمُنْحَدَرُ وَعْراً(۵) وَ لَا تَعِدَنَّ أَخَاکَ وَعْداً لَیْسَ فِی یَدِکَ وَفَاؤُهُ.

**[ترجمه]آن حضرت علیه السّلام به مفضّل فرمود: تو را به شش خصلت سفارش می کنم تا به شیعیانم برسانی، گفتم: آقای من! آن ها کدام است؟ فرمود: ۱. بازگرداندن امانت به صاحبش؛ ۲. آنچه برای خود می پسندی برای برادرت نیز بپسند؛ ۳. این را بدان که هر کاری را پایانی است بنا بر این از عاقبت آن هشیار باش؛ ۴. تمام امور را حوادثی است ناگهانی، پس مواظب باش؛ ۵. از صعود به کوهی هموار و صاف که بازگشتی ناهموار و مخوف دارد بپرهیز؛ ۶. هرگز به برادرت وعده ای مده که قادر به وفایش نیستی.

**[ترجمه]

«۹۵»

وَ قَالَ علیه السلام: ثَلَاثٌ لَمْ یَجْعَلِ اللَّهُ لِأَحَدٍ مِنَ النَّاسِ فِیهِنَّ رُخْصَةً بِرُّ الْوَالِدَیْنِ بَرَّیْنِ کَانَا أَوْ فَاجِرَیْنِ وَ وَفَاءٌ بِالْعَهْدِ لِلْبَرِّ وَ الْفَاجِرِ وَ أَدَاءُ الْأَمَانَهِ إِلَی الْبَرِّ وَ الْفَاجِرِ.

**[ترجمه]خداوند در سه چیز به هیچ کس اجازه برکناری نداده: ۱. نیکی نمودن به پدر و مادر؛ چه خوب باشند و چه بد؛ ۲. وفا نمودن به عهد؛ چه برای نیکوکار و چه برای تبهکار؛ ۳. پس دادن امانت به صاحبش؛ چه خوب باشد و چه بد.

**[ترجمه]

«۹۶»

وَ قَالَ علیه السلام: إِنِّی لَأَرْحَمُ ثَلَاثَةً وَ حَقٌّ لَهُمْ أَنْ یُرْحَمُوا عَزِیزٌ أَصَابَتْهُ مَذَلَّةٌ بَعْدَ الْعِزِّ وَ غَنِیٌّ أَصَابَتْهُ حَاجَةٌ بَعْدَ الْغِنَی وَ عَالِمٌ یَسْتَخِفُّ بِهِ أَهْلُهُ وَ الْجَهَلَةُ.

**[ترجمه]من به حال سه نفر رحم می کنم، زیرا مستحقّ رحمند: ۱. صاحب عزّتی که ذلیل و خوار گشته؛ ۲. توانگری که بینوا گشته؛ ۳. و دانشمندی که از خاندان خود و نابخردان اهانت می بیند و اسیر دست جاهلان است.

**[ترجمه]

«۹۷»

وَ قَالَ علیه السلام: مَنْ تَعَلَّقَ قَلْبُهُ بِحُبِّ الدُّنْیَا تَعَلَّقَ مِنْ ضَرَرِهَا بِثَلَاثِ خِصَالٍ هَمٍّ لَا یَفْنَی وَ أَمَلٍ لَا یُدْرَکُ وَ رَجَاءٍ لَا یُنَالُ.

۱- ۱. المجامله: حسن الصنيعه مع الناس و المعامله بالجميل.

۲- ۲. أى لا فرق عندى بين الخائن و المضيع، أو المراد ان الرجل إذا ائتمن احدا فلا يبالى به إذا كان خائنا أو مضيعا.

۳- ۳. هو أبو عبد اللّه مفضل بن عمر الجعفى الكوفىّ من أصحاب الصادق و الكاظم عليهما السلام. قيل: هو من شيوخ أصحاب الصادق عليه السلام و خاصته و بطانته و ثقاته الفقهاء الصالحين صاحب رساله المعروف بتوحيد المفضل المروى عن الصادق عليه السلام.

۴- ۴. البغتات- جمع بغته- أى الفجأه.

۵- ۵. المنحدر: مكان الانحدار أى الهبوط و النزول. و الوعر: ضد السهل أى المكان الصلب و هو الذى مخيف الوحش.

**[ترجمه]هر کس که دل به دنیا بست در سه زیان آن گیر افتد: ۱. حزن و اندوهی پیوسته و همیشگی و پایان ناپذیر؛ ۲. آرزویی دست نیافتنی؛ ۳. و امیدی فراهم ناشدنی.

**[ترجمه]

«۹۸»

وَ قَالَ علیه السلام: الْمُؤْمِنُ لَا یُخْلَقُ عَلَى الْکَذِبِ وَ لَا عَلَى الْخِیَانَهِ وَ خَصْلَتَانِ لَا یَجْتَمِعَانِ فِی الْمُنَافِقِ سَمْتٌ حَسَنٌ (۱)

وَ فِقْهٌ فِی سُنَّهٍ.

<meta info="[سرشت] فرد مؤمن نه بر دروغ آفریده شده و نه بر خیانت و دغلی. دو خصلت است که هیچ گاه در فرد منافق گرد نیاید: ۱. سیمای آراسته؛ ۲. و فهم و درک سنّت.

**[ترجمه]

«۹۹»

وَ قَالَ علیه السلام: النَّاسُ سَوَاءٌ کَأَسْنَانِ الْمُشْطِ وَ الْمَرْءُ کَثِیرٌ بِأَخِیهِ (۲) وَ لَا خَیْرَ فِی صُحْبَهِ مَنْ لَمْ یَرَ لَکَ مِثْلَ الَّذِی یَرَى لِنَفْسِهِ.

**[ترجمه]مردمان همچون دندانه های شانه برابرند. و آدمی همراه برادرش بسیار می شود. در رفاقت کسی که آنچه برای خود می خواهد برای تو نخواهد، خیری نیست.

**[ترجمه]

«۱۰۰»

وَ قَالَ علیه السلام: مِنْ زَیْنِ الْإِیمَانِ الْفِقْهُ وَ مِنْ زَیْنِ الْفِقْهِ الْحِلْمُ وَ مِنْ زَیْنِ الْحِلْمِ الرِّفْقُ وَ مِنْ زَیْنِ الرِّفْقِ اللِّینُ وَ مِنْ زَیْنِ اللِّینِ السُّهُولَهُ.

**[ترجمه]فقه (دریافت و فهم دین) زیور ایمان است، و حلم زیور فقه، و زیور حلم مدارا، و زیور مدارا نرمی، و زیور نرمش سهل و آسان گرفتن.

**[ترجمه]

«۱۰۱»

وَ قَالَ علیه السلام: مَنْ غَضِبَ عَلَیْکَ مِنْ إِخْوَانِکَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فَلَمْ یَقُلْ فِیکَ مَکْرُوهاً فَأَعِدَّهُ لِنَفْسِکَ.

**[ترجمه]هر کدام از برادرانت که سه بار بر تو خشم گرفت و هیچ سخن بدی به تو نگفت [به واسطه این خصلت]، او را برای خود نگهدار.

**[ترجمه]

«۱۰۲»

وَ قَالَ علیه السلام: یَأْتِی عَلَی النَّاسِ زَمَانٌ لَیْسَ فِیهِ شَیْ ءٌ أَعَزَّ مِنْ أَخٍ أَنِیسٍ وَ کَسْبِ دِرْهَمٍ حَلَالٍ.

**[ترجمه]روزگاری بر مردمان آید که در آن هیچ چیزی کمیاب تر از برادری خوش مشرب، و درآمدی حلال نیست.

**[ترجمه]

«۱۰۳»

وَ قَالَ علیه السلام: مَنْ وَقَفَ نَفْسَهُ مَوْقِفَ التُّهَمَهِ فَلَا یَلُومَنَّ مَنْ أَسَاءَ بِهِ الظَّنَّ وَ مَنْ کَتَمَ سِرَّهُ کَانَتِ الْخِیَرَهُ فِی یَدِهِ (۳)

وَ کُلُّ حَدِیثٍ جَاوَزَ اثْنَیْنِ فَاشٍ (۴)

وَ ضَعْ أَمْرَ أَخِیکَ عَلَی أَحْسَنِهِ وَ لَا تَطْلُبَنَّ بِکَلِمَهٍ خَرَجَتْ مِنْ أَخِیکَ سُوءاً وَ أَنْتَ تَجِدُ لَهَا فِی الْخَیْرِ مَحْمِلًا وَ عَلَیْکَ بِإِخْوَانِ الصِّدْقِ فَإِنَّهُمْ عُدَّهٌ عِنْدَ الرَّخَاءِ(۵)وَ جُنَّهٌ

۱- ۱. السمت: الطریق و المحجه. و أیضا. هیئه أهل الخیر و هی المراد هنا أی السکینه و الوقار و حسن السیره و الطریقه و استقامه المنظر و الهیئه. یقال: فلان حسن السمت أی حسن المذهب فی الأمور کلها.

۲- ۲. أی لیس هو وحده بل هو کثیر بأخیه.

۳- ۳. الخیره- بفتح فسکون أو بکسر ففتح-: الاختیار.

۴- ۴. قال الشاعر: کل سرّ جاوز الاثنین شاع***کل علم لیس فی القرطاس ضاع

۵- ۵. العده- بالضم-: الاستعداد و ما أعددته أی هیأته للحوادث و النوائب و بالفتح-: الجماعه.

عِنْدَ الْبَلَاءِ وَ شَاوِرْ فِی حَدِیثِکَ الَّذِینَ یَخَافُونَ اللَّهَ وَ أَحْبِبِ الْإِخْوَانَ عَلَى قَدْرِ التَّقْوَى وَ اتَّقِ شِرَارَ النِّسَاءِ وَ کُنْ مِنْ خِیَارِهِنَّ عَلَى حَذَرٍ وَ إِنْ أَمَرْنَکُمْ بِالْمَعْرُوفِ فَخَالِفُوهُنَّ حَتَّى لَا یَطْمَعْنَ مِنْکُمْ فِی الْمُنْکَرِ.

**[ترجمه]هر کس که شخصیت خود را در معرض تهمت قرار دهد نمی بایست بدگمان به خود را سرزنش کند. و هر کس که سرّ خویش پنهان داشت پیوسته اختیارش به دست خود او است. و هر سخنی که از دو فرد تجاوز کرد افشا و پخش گردد. در کار برادرت بهترین برداشت را برگزین. مبادا با داشتن توجیهی خوب، سخن برادرت را به بدی تفسیر کنی! بر تو باد به انتخاب برادران مخلص؛ زیرا آنان در روز رفاه اندوخته توانند و در بلا و گرفتاری سپر. در گفتار خود با آنان که خدا ترسند مشورت کن. و برادرانت را به اندازه تقوایشان دوست بدار. زنهار! بپرهیز از زنان شرور، و از خوبانشان نیز برحذر باش! و اگر شما را به کار خوبی امر کردند فرمان مبرید تا در [امر نمودن] به کار زشت و ناهنجار به شما طمع نکنند.

**[ترجمه]

«۱۰۴»

وَ قَالَ علیه السلام: الْمُنَافِقُ إِذَا حَدَّثَ عَنِ اللَّهِ وَ عَنْ رَسُولِهِ کَذَبَ وَ إِذَا وَعَدَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ أَخْلَفَ وَ إِذَا مَلَکَ خَانَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فِی مَالِهِ وَ ذَلِکَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- فَأَعْقَبَهُمْ نِفاقاً فِی قُلُوبِهِمْ إِلی یَوْمِ یَلْقَوْنَهُ بِما أَخْلَفُوا اللَّهَ ما وَعَدُوهُ وَ بِما کانُوا یَکْذِبُونَ (۱) وَ قَوْلُهُ وَ إِنْ یُرِیدُوا خِیانَتَکَ فَقَدْ خانُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلُ فَأَمْکَنَ مِنْهُمْ وَ اللَّهُ عَلِیمٌ حَکِیمٌ (۲).

**[ترجمه]فرد منافق چون سخنی از خدا و رسول نقل کند دروغ بافد، و هر گاه به خدا و پیامبر وعده ای دهد تخلّف کند، و چون دارا شود، با ثروتش به خدا و پیامبر خیانت ورزد. و این همان فرمایش خدای عزیز و جلیل است که می‌فرماید: «فَأَعْقَبَهُمْ نِفاقاً فِی قُلُوبِهِمْ إِلی یَوْمِ یَلْقَوْنَهُ بِما أَخْلَفُوا اللَّهَ ما وَعَدُوهُ وَ بِما کانُوا یَکْذِبُونَ» - . توبه / ۷۷ - ، یعنی: {در نتیجه، به سزای آنکه با خدا خلف وعده کردند و از آن روی که دروغ می گفتند، در دلهایشان تا روزی که او را دیدار می کنند، پیامدهای نفاق را باقی گذارد.}، و نیز این فرمایش الهی که: «وَ إِنْ یُرِیدُوا خِیانَتَکَ فَقَدْ خانُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلُ فَأَمْکَنَ مِنْهُمْ وَ اللَّهُ عَلِیمٌ حَکِیمٌ» - . انفال / ۷۱ - ، {و اگر بخواهند به تو خیانت کنند، پیش از این [نیز] به خدا خیانت کردند؛ [و خدا تو را] بر آنان مسلّط ساخت، و خدا دانای حکیم است.}

**[ترجمه]

«۱۰۵»

وَ قَالَ علیه السلام: کَفَى بِالْمَرْءِ خِزْیاً أَنْ یَلْبَسَ ثَوْباً یُشَهِّرُهُ (۳)

أَوْ یَرْکَبَ دَابَّةً مَشْهُورَةً قُلْتُ وَ مَا الدَّابَّةُ الْمَشْهُورَةُ قَالَ البَلْقَاءُ(۴).

**[ترجمه]در رسوایی آدمی همین بس که لباس شهرت بر تن کند، یا بر چارپایی مشهور سوار شود، [راوی گوید:] گفتم:

چارپای مشهور کدام است؟ فرمود: ابلق و دورنگ.

**[ترجمه]

«۱۰۶»

وَ قَالَ علیه السلام: لَا يَبْلُغُ أَحَدُكُمْ حَقِيقَةَ الْإِيمَانِ حَتَّى يُحِبَّ أَبْعَدَ الْخَلْقِ مِنْهُ فِي اللَّهِ وَ يُبْغِضَ أَقْرَبَ الْخَلْقِ مِنْهُ فِي اللَّهِ.

**[ترجمه]هیچ کدام از شما به حقیقت ایمان دست نیابد مگر آن گونه گردد که برای رضای خدا دورترین افراد به خود را دوست بدارد، و نزدیکترینشان را برای رضای خدا دشمن بدارد .

**[ترجمه]

«۱۰۷»

وَ قَالَ علیه السلام: مَنْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ نِعْمَةً فَعَرَفَهَا بِقَلْبِهِ وَ عَلِمَ أَنَّ الْمُنْعِمَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَقَدْ أَدَّى شُكْرَهَا وَ إِنْ لَمْ يُحَرِّكْ لِسَانَهُ وَ مَنْ عَلِمَ أَنَّ الْمُعَاقِبَ عَلَى الذُّنُوبِ اللَّهُ فَقَدِ اسْتَغْفَرَ وَ إِنْ لَمْ يُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَهُ وَ قَرَأَ- إِنْ تُبْدُوا ما فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفُوهُ الْآيَةَ(۵).

**[ترجمه]هر کس که خداوند او را نعمتی ارزانی داشت و با معرفت قلبی دریافت که مورد انعام خدا واقع شده است، و دریافت که انعام کننده بر او خدا است، سپاس شکرش را بجا آورده؛ هر چند لب به شکر نگشاید، و هر کس که دریافت مجازات کننده خدا است، پس استغفار نمود هر چند به آن زبان نگشوده باشد، و [آن حضرت علیه السّلام] این آیه را تلاوت کرد: «إِنْ تُبْدُوا ما فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفُوهُ يُحاسِبْكُمْ بِهِ اللَّهُ فَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشاءُ وَ يُعَذِّبُ مَنْ يَشاءُ وَ اللَّهُ عَلى كُلِّ شَيْ ءٍ قَدِيرٌ» - . بقره / ۲۸۴ - ، {و اگر آنچه در دلهای خود دارید، آشکار یا پنهان کنید، خداوند شما را به آن محاسبه می کند؛ آنگاه هر که را بخواهد می بخشد، و هر که را بخواهد عذاب می کند، و خداوند بر هر چیزی تواناست.}

**[ترجمه]

«۱۰۸»

وَ قَالَ علیه السلام: خَصْلَتَيْنِ مُهْلِكَتَيْنِ (۶) تُفْتِي النَّاسَ بِرَأْيِكَ أَوْ تَدِينُ بِمَا لَا تَعْلَمُ.

۱- ۱. التوبه: ۷۸.

۲- ۲. الأنفال: ۷۲.

۳- ۳. فی بعض النسخ« لشهره».

۴- ۴. البلقاء: مؤنث الأبلق- كحمراء و أحمر-: الذى كان فى لونه سواد و بياض.

۵- ۵. البقره: ۲۸۴.

۶- ۶. كذا. تقدير الكلام: اتق خصلتين.

**[ترجمه]زنهار! بپرهیز از دو خصلت هلاک کننده: اینکه به مردم توسّط رأی و نظر شخصی فتوا دهی، و دیگر اینکه کورکورانه از دین و آیینی پیروی کنی.

**[ترجمه]

«۱۰۹»

وَ قَالَ علیه السلام لِأَبِی بَصِیرٍ(۱) یَا أَبَا مُحَمَّدٍ لَا تُفَتِّشِ النَّاسَ عَنْ أَدْیَانِهِمْ فَتَبْقَی بِلَا صَدِیقٍ.

**[ترجمه]امام صادق علیه السّلام به أبو بصیر فرمود: ای أبو محمّد، در دین و عقیده مردم کاوش مکن که بی دوست می‌ماني.

**[ترجمه]

«۱۱۰»

وَ قَالَ علیه السلام: الصَّفْحُ الْجَمِیلُ أَنْ لَا تُعَاقِبَ عَلَی الذَّنْبِ وَ الصَّبْرُ الْجَمِیلُ الَّذِی لَیْسَ فِیهِ شَکْوَی.

**[ترجمه]گذشت نیکو این است که بر گناه مجازات مکنی، و شکیبایی و صبر نیکو آن صبری است که عاری از شکایت است.

**[ترجمه]

«۱۱۱»

قَالَ علیه السلام: أَرْبَعٌ مَنْ کُنَّ فِیهِ کَانَ مُؤْمِناً وَ إِنْ کَانَ مِنْ قَرْنِهِ إِلَی قَدَمِهِ ذُنُوباً الصِّدْقُ وَ الْحَیَاءُ وَ حُسْنُ الْخُلُقِ وَ الشُّکْرُ.

**[ترجمه]در هر کس که چهار صفت باشد مؤمن است، هر چند از سر تا پایش گناه باشد: ۱. راستی؛ ۲. حیا و شرم؛ ۳. خوش اخلاقی؛ ۴. حقّ شناسی.

**[ترجمه]

«۱۱۲»

وَ قَالَ علیه السلام: لَا تَکُونُ مُؤْمِناً حَتَّی تَکُونَ خَائِفاً رَاجِیاً وَ لَا تَکُونُ خَائِفاً رَاجِیاً حَتَّی تَکُونَ عَامِلًا لِمَا تَخَافُ وَ تَرْجُو.

**[ترجمه]به مقام اهل ایمان دست نیابی تا ترسان و امیدوار شوی، و به مقام خوف و رجا نرسی تا برای آنچه ترسان و

امیدواری تلاش و کوشش نمایی.

**[ترجمه]

«۱۱۳»

وَ قَالَ علیه السلام: لَیْسَ الْإِیمَانُ بِالتَّحَلِّی وَ لَا بِالتَّمَنِّی وَ لَکِنَّ الْإِیمَانَ مَا خَلَصَ فِی الْقُلُوبِ وَ صَدَّقَتْهُ الْأَعْمَالُ.

**[ترجمه]ایمان تعریفی ورای ظاهرسازی و آرزو دارد، بلکه ایمان آن پاکی در دل است، و کردار تصدیقش می کند.

**[ترجمه]

«۱۱۴»

وَ قَالَ علیه السلام: إِذَا زَادَ الرَّجُلُ عَلَی الثَّلَاثِینَ فَهُوَ کَهْلٌ وَ إِذَا زَادَ عَلَی الْأَرْبَعِینَ فَهُوَ شَیْخٌ.

**[ترجمه]هر گاه عمر مرد از سی سال گذشت او «میان سال» است، و چون از چهل گذشت «پیر» است .

**[ترجمه]

«۱۱۵»

وَ قَالَ علیه السلام: النَّاسُ فِی التَّوْحِیدِ عَلَی ثَلَاثَهِ أَوْجُهٍ مُثْبِتٍ وَ نَافٍ وَ مُشَبِّهٍ فَالنَّافِی مُبْطِلٌ وَ الْمُثْبِتُ مُؤْمِنٌ وَ الْمُشَبِّهُ مُشْرِکٌ.

**[ترجمه]مردمان در یکتاپرستی سه گروه می باشند: ۱. معتقد؛ ۲. منکر؛ ۳. اهل تشبیه. شخص منکر بر باطل است، و شخص معتقد بر ایمان، و اهل تشبیه بر شر کند.

**[ترجمه]

«۱۱۶»

وَ قَالَ علیه السلام: الْإِیمَانُ إِقْرَارٌ وَ عَمَلٌ وَ نِیَّهٌ وَ الْإِسْلَامُ إِقْرَارٌ وَ عَمَلٌ (۲).

**[ترجمه]ایمان عبارت است از: اقرار، عمل، و نیّت. و اسلام: اقرار است و عمل.

**[ترجمه]

«۱۱۷»

وَ قَالَ علیه السلام: لَا تُذْهِبِ الْحِشْمَهَ(۳) بَیْنَکَ وَ بَیْنَ أَخِیکَ وَ أَبْقِ مِنْهَا فَإِنَّ ذَهَابَ الْحِشْمَهِ ذَهَابُ الْحَیَاءِ وَ بَقَاءَ الْحِشْمَهِ بَقَاءُ الْمَوَدَّهِ.

۱- ۱. هو یحیی بن أبی القاسم إسحاق الأسدی الکوفیّ المکنی بابی بصیر و أبی محمّد المتوفّی سنه ۱۵۰ امامی ثقه عدل من أصحاب الإجماع و من خواص أصحاب الباقرین علیهما السلام، و قد أفرد جماعه من العلماء رساله فی ترجمته و اطال الکلام فیه صاحب تنقیح المقال و قیل: هو خال شعیب العقرقوفی.

۲- ۲. المراد بالنیه: الإخلاص و الإقرار بالقلب.

۳- ۳. الحشمه: الحیاء. الانقباض. الغضب. و احتشم: غضب، انقبض، استحیا.

**[ترجمه]میـان خود و برادرت تمـام حرمت را زیر پـا منه و از آن قـدری بـاقی گـذار، زیرا حرمت که ریخت، حیا و شـرم نیز برود، و ماندن حرمت مایه دوام دوستی و مودّت باشد.

**[ترجمه]

«۱۱۸»

وَ قَالَ علیه السلام: مَنِ احْتَشَمَ أَخَاهُ حَرُمَتْ وُصْلَتُهُ وَ مَنِ اغْتَمَّهُ سَقَطَتْ حُرْمَتُهُ.

**[ترجمه]هر کس که برادرش را خجالت دهد از پیوند با او محروم شود، و چون او را غمگین سازد حرمتش بریزد.

**[ترجمه]

«۱۱۹»

وَ قِيلَ لَهُ خَلَوْتَ بِالْعَقِيقِ (۱) وَ تَعَجَّلْتَ الْوَحْدَهَ فَقَالَ علیه السلام لَوْ ذُقْتَ حَلَاوَهَ الْوَحْدَهِ لَاسْتَوْحَشْتَ مِنْ نَفْسِكَ ثُمَّ قَالَ علیه السلام أَقَلُّ مَا يَجِدُ الْعَبْدُ فِي الْوَحْدَهِ [أَمْنُ] مُدَارَاهِ النَّاسِ (۲).

**[ترجمه]به امام صادق علیه السّـلام عرض شد: چرا به عقیق (وادی عقیق) خلوت گزیده ای (یعنی: چرا خانه نشین شـده ای) مگر از تنهایی خشنودی؟ فرمود: اگر تو هم طعم شـیرین تنهایی را بچشـی از خودت نیز گریزان شوی، سـپس افزود: کمتر نصیبی که بنده از تنهایی می یابد، آسودگی از مدارا نمودن با مردم است.

**[ترجمه]

«۱۲۰»

وَ قَالَ علیه السلام: مَا فَتَحَ اللَّهُ عَلَى عَبْدٍ بَاباً مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا فَتَحَ عَلَيْهِ مِنَ الْحِرْصِ مِثْلَيْهِ (۳).

**[ترجمه]خداوند هیچ دری از دنیا به روی بنده نگشاید مگر اینکه دو برابر آن بر حرص و آزش بیفزاید.

**[ترجمه]

«۱۲۱»

وَ قَالَ علیه السلام: الْمُؤْمِنُ فِي الدُّنْيَا غَرِيبٌ لَا يَجْزَعُ مِنْ ذُلِّهَا وَ لَا يَتَنَافَسُ أَهْلَهَا فِي عِزِّهَا.

**[ترجمه]فرد مؤمن در سـرای دنیـا بیگـانه است و غریب، نه از خواری آن بیتـابی کنـد، و نه در کسب عزّتش بـا دنیاپرسـتان

رقابت نماید.

**[ترجمه]

«۱۲۲»

وَ قِیلَ لَهُ أَیْنَ طَرِیقُ الرَّاحَهِ فَقَالَ علیه السلام فِی خِلَافِ الْهَوَی قِیلَ فَمَتَی یَجِدُ الرَّاحَهَ فَقَالَ علیه السلام عِنْدَ أَوَّلِ یَوْمٍ یَصِیرُ فِی الْجَنَّهِ.

**[ترجمه]به امام صادق علیه السّلام عرض شد: راه آسودگی کجاست؟ فرمود: در مخالفت هوا و هوس، گفتند: چه زمان شخص به راحتی و آسودگی می رسد؟ فرمود: به روز نخستی که رهسپار بهشت می شود.

**[ترجمه]

«۱۲۳»

وَ قَالَ علیه السلام: لَا یَجْمَعُ اللَّهُ لِمُنَافِقٍ وَ لَا فَاسِقٍ حُسْنَ السَّمْتِ وَ الْفِقْهَ وَ حُسْنَ الْخُلُقِ أَبَداً.

**[ترجمه]خداوند برای منافق و تبهکار (فاسق) هیچ گاه آراستگی ظاهر و فهم در دین و خوشرفتاری را فراهم نمی سازد.

**[ترجمه]

«۱۲۴»

وَ قَالَ علیه السلام: طَعْمُ الْمَاءِ الْحَیَاهُ وَ طَعْمُ الْخُبْزِ الْقُوَّهُ وَ ضَعْفُ الْبَدَنِ وَ قُوَّتُهُ مِنْ شَحْمِ الْکُلْیَتَیْنِ (۴) وَ مَوْضِعُ الْعَقْلِ الدِّمَاغُ وَ الْقَسْوَهُ وَ الرِّقَّهُ فِی الْقَلْبِ.

۱- ۱. خلا به یخلو خلوه و خلوا و خلاء: اجتمع معه علی خلوه. و خلا الرجل بنفسه: انفرد. و العقیق: خرز أحمر و الواحده العقیقه. و فی بعض النسخ« العفیفه». و لعل المراد بها امرأه الرجل و هی کنایه عن الوحده و الانزواء. ای انک مقیم فی بیتک و لم تخرج الی الناس.

۲- ۲. کذا. و الظاهر سقطت کلمه« الراحه» قبل« من».

۳- ۳. حرص علی حفظ ما ناله و حرص علی الزیاده.

۴- ۴. أی منوطه به. و فی الحدیث« لا یستلقین أحدکم فی الحمام فانه یذیب شحم الکلیتین». و فی حدیث آخر« ادمانه کل یوم یذیب شحم الکلیتین». مکارم الأخلاق.

**[ترجمه]مزه و طعم آب زنده بودن است، و طعم نان قدرت یافتن، و ضعف و قدرت جسم بستگی به چربی دو کلیه دارد، و مکان عقل و خرد مغز است، و مرکز قساوت و نرمی در دل است .

**[ترجمه]

«۱۲۵»

وَ قَالَ علیه السلام: الْحَسَدُ حَسَدَانِ حَسَدُ فِتْنَهٍ وَ حَسَدُ غَفَلَهٍ فَأَمَّا حَسَدُ الْغَفْلَهِ فَکَمَا قَالَتِ الْمَلَائِکَهُ حِینَ قَالَ اللَّهُ- إِنِّی جاعِلٌ فِی الْأَرْضِ خَلِیفَهً قالُوا أَ تَجْعَلُ فِیها مَنْ یُفْسِدُ فِیها وَ یَسْفِکُ الدِّماءَ وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِکَ وَ نُقَدِّسُ لَکَ (۱) أَیِ اجْعَلْ ذَلِکَ الْخَلِیفَهَ مِنَّا وَ لَمْ یَقُولُوا حَسَداً لِآدَمَ مِنْ جِهَهِ الْفِتْنَهِ وَ الرَّدِّ وَ الْجُحُودِ وَ الْحَسَدُ الثَّانِی الَّذِی یَصِیرُ بِهِ الْعَبْدُ إِلَی الْکُفْرِ وَ الشِّرْکِ فَهُوَ حَسَدُ إِبْلِیسَ فِی رَدِّهِ عَلَی اللَّهِ وَ إِبَائِهِ عَنِ السُّجُودِ لِآدَمَ علیه السلام.

**[ترجمه]حسادت دو گونه است: یکی گناه باشد، و دیگری از سر غفلت و بی خبری. و امّا آن حسدی که غفلت آمیز است، همچون سخن فرشتگان است با خدا، آنجا که فرمود: «إِنِّی جاعِلٌ فِی الْأَرْضِ خَلِیفَهً قالُوا أَ تَجْعَلُ فِیها مَنْ یُفْسِدُ فِیها وَ یَسْفِکُ الدِّماءَ وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِکَ وَ نُقَدِّسُ لَکَ» - . بقره / ۳۰ - {و چون پروردگار تو به فرشتگان گفت: «من در زمین جانشینی خواهم گماشت»، [فرشتگان] گفتند: «آیا در آن کسی را می گماری که در آن فساد انگیزد، و خونها بریزد؟ و حال آنکه ما با ستایش تو، [تو را] تنزیه می کنیم؛ و به تقدیست می پردازیم.» فرمود: «من چیزی می دانم که شما نمی دانید.»}

منظورشان این بود که خلیفه را از ما برگزین، و فرشتگان این سخن را از روی حسادت به آدم و به جهت گناه، و عدم پذیرش و انکار نگفتند. و نوع دیگر حسادت که کار بنده را به کفر و شرک می کشاند همان حسدی بود که شیطان در ردّ فرمان خدا و سرپیچی از سجده بر آدم علیه السّلام ورزید.

**[ترجمه]

«۱۲۶»

وَ قَالَ علیه السلام: النَّاسُ فِی الْقُدْرَهِ عَلَی ثَلَاثَهِ أَوْجُهٍ رَجُلٍ یَزْعُمُ أَنَّ الْأَمْرَ مُفَوَّضٌ إِلَیْهِ فَقَدْ وَهَّنَ اللَّهَ فِی سُلْطَانِهِ فَهُوَ هَالِکٌ وَ رَجُلٍ یَزْعُمُ أَنَّ اللَّهَ أَجْبَرَ الْعِبَادَ عَلَی الْمَعَاصِی وَ کَلَّفَهُمْ مَا لَا یُطِیقُونَ فَقَدْ ظَلَّمَ اللَّهَ فِی حُکْمِهِ فَهُوَ هَالِکٌ وَ رَجُلٍ یَزْعُمُ أَنَّ اللَّهَ کَلَّفَ الْعِبَادَ مَا یُطِیقُونَهُ وَ لَمْ یُکَلِّفْهُمْ مَا لَا یُطِیقُونَهُ فَإِذَا أَحْسَنَ حَمِدَ اللَّهَ وَ إِذَا أَسَاءَ اسْتَغْفَرَ اللَّهَ فَهَذَا مُسْلِمٌ بَالِغٌ.

**[ترجمه]امام صادق علیه السّلام فرمود: مردم در عقیده به موضوع «قدرت» (جبر و اختیار) سه دسته اند: دسته ای از ایشان فکر می کند که کار به او واگذار گردیده؛ او با این عقیده، خدا را در قدرتش سست و ناتوان قلمداد کرده، بنا بر این محکوم به تباهی است. و شخص دیگر اعتقاد دارد که خدا بندگان را مجبور به ارتکاب معاصی و تکلیف طاقت فرسا نموده، و با این طرز فکر به خدا در حکم و فرمانش ستم روا داشته، او نیز محکوم به نیستی و فنا است، و دیگری را عقیده بر این است که خدا بندگان را بر اساس تحمّل و طاقتشان تکلیف کرده، نه به امور طاقت فرسا و تحمّل ناپذیر، پس هر گاه نیکو باشند سپاس خدا

گزارند و چون بد شوند از خدا طلب آمرزش کنند، این فرد، مسلمان رشد یافته است.

**[ترجمه]

«۱۲۷»

وَ قَالَ علیه السلام: الْمَشْیُ الْمُسْتَعْجِلُ یَذْهَبُ بِبَهَاءِ الْمُؤْمِنِ وَ یُطْفِئُ نُورَهُ.

**[ترجمه]راه رفتن با شتاب و عجله موجب از بین بردن وقار مؤمن است، و نورش را خاموش می کند .

**[ترجمه]

«۱۲۸»

وَ قَالَ علیه السلام: إِنَّ اللَّهَ یُبْغِضُ الْغَنِیَّ الظَّلُومَ.

**[ترجمه]به درستی خداوند توانگر ستمکار را دشمن دارد.

**[ترجمه]

«۱۲۹»

وَ قَالَ علیه السلام: الْغَضَبُ مَمْحَقَةٌ لِقَلْبِ الْحَکِیمِ وَ مَنْ لَمْ یَمْلِكْ غَضَبَهُ لَمْ یَمْلِكْ عَقْلَهُ.

**[ترجمه]خشم، موجب تباهی دل حکیم است، و هر کس که اختیار خشمش را نداشت مالك عقلش نیست.

**[ترجمه]

«۱۳۰»

وَ قَالَ الْفُضَیْلُ بْنُ الْعِیَاضِ (۲): قَالَ لِی أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَ تَدْرِی مَنِ

۱- ۱. سوره البقره: ۲۸.

۲- ۲. هو أبو علیّ الفضل بن عیاض بن مسعود بن بشر التمیمی الفندینی الزاهد الصوفی المشهور أحد رجال الطریقه ولد بأبیورد من بلاد خراسان و قیل: بسمرقند و نشأ بأبیورد من أصحاب الصادق علیه السلام ثقه عظیم المنزله قیل: لكنه عامی. و حكی أنّه

كـان فی أول أمره شـاطرا يقطع الطريق بين أبيورد و سـرخس و كان سـبب توبته أنّه عشق جاريه فبينما هو يرتقی الجـدران إليها سمع تاليـا يتلو:« أَ لَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ». فقـال: يـا ربّ قـد آن، فرجع و أوی الليـل الی خربه فإذا فيها رفقه فقال بعضـهم: نرتحل و قال بعضـهم حتّی نصبح فان فضـيلا علی الطريق يقطع علينا فتاب الفضـيل و آمنهم فصار من كبار. السـادات، قـدم الكوفه و سـمع الحـديث بهـا، ثمّ انتقـل الی مكّه و جـاور بها الی أن مات فی المحرم سـنه ۱۸۷ و قـبره بهـا. و له كلمات و مواعظ مشـهوره و كان له ولـدا يسـعی بعلی الفضـيل و هو أفضل من أبيه فی الزهد و العباده فكان شابا سـربا من كبار الصالحين و هو معدود من الذين قتلهم محبه اللّه فلم يتمتع بحياته كثيرا و ذلک انه كان يوما فی المسـجد الحرام واقعا بقرب ماء زمزم فسمع قارئا يقرأ:« وَ تَرَى الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ مُقَرَّنِينَ فِی الْأَصْفادِ سَرابِيلُهُمْ مِنْ قَطِرانٍ وَ تَغْشى وُجُوهَهُمُ النَّارُ» فصعق و مات.

الشَّحِيحُ قُلْتُ هُوَ الْبَخِيلُ فَقَالَ علیه السلام الشُّحُّ أَشَدُّ مِنَ الْبُخْلِ إِنَّ الْبَخِيلَ يَبْخَلُ بِمَا فِی يَدِهِ وَ الشَّحِيحَ يَشُحُّ عَلَى مَا فِی أَيْدِی النَّاسِ وَ عَلَى مَا فِی يَدِهِ حَتَّى لَا يَرَى فِی أَيْدِی النَّاسِ شَيْئاً إِلَّا تَمَنَّى أَنْ يَكُونَ لَهُ بِالْحِلِّ وَ الْحَرَامِ- لَا يَشْبَعُ وَ لَا يَنْتَفِعُ بِمَا رَزَقَهُ اللَّهُ.

**[ترجمه]فضیل بن عیاض گوید: امام صادق علیه السّلام مرا فرمود: آیا می‌دانی «شحیح» کیست؟ گفتم: همان بخیل است، فرمود: «شحّ» سخت تر از بخل است؛ فرد بخیل به آن چه دارد بخل می ورزد، و شحیح هم بر مال خود خسّت می ورزد و هم بر مال مردم، تا آنجا که آرزو کند تمام اموال مردم، حلال یا حرام، از آن او باشد؛ نه سیری پذیرد، و نه از روزی خداداد استفاده کند.

**[ترجمه]

«۱۳۱»

وَ قَالَ علیه السلام: إِنَّ الْبَخِيلَ مَنْ كَسَبَ مَالًا مِنْ غَيْرِ حِلِّهِ وَ أَنْفَقَهُ فِی غَيْرِ حَقِّهِ.

**[ترجمه]بخیل کسی است که مالی را از راه نامشروع به دست آورد و به راه باطل خرج کند.

**[ترجمه]

«۱۳۲»

وَ قَالَ علیه السلام لِبَعْضِ شِيعَتِهِ مَا بَالُ أَخِيكَ يَشْكُوكَ فَقَالَ يَشْكُونِی أَنِ اسْتَقْصَيْتُ عَلَيْهِ حَقِّی فَجَلَسَ علیه السلام مُغْضَباً ثُمَّ قَالَ كَأَنَّكَ إِذَا اسْتَقْصَيْتَ عَلَيْهِ حَقَّكَ لَمْ تُسِئْ أَ رَأَيْتَكَ مَا حَكَى اللَّهُ عَنْ قَوْمٍ يَخافُونَ سُوءَ الْحِسابِ أَ خَافُوا أَنْ يَجُورَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ لَا وَ لَكِنْ خَافُوا الِاسْتِقْصَاءَ فَسَمَّاهُ اللَّهُ سُوءَ الْحِسَابِ فَمَنِ اسْتَقْصَى فَقَدْ أَسَاءَ.

**[ترجمه]امام صادق علیه السّلام به یکی از شیعیانش فرمود: چه شده که برادرت از تو شاکی است؟ گفت: شکایتش از من بدین خاطر است که تمام حقّ خود را از او گرفتم، پس امام علیه السّلام با تندی نشست و فرمود: گویا کار بدی نکرده ای؟ آیا توجّهی به این آیه نموده ای که خدا از جماعتی حکایت کند که: «يَخافُونَ سُوءَ الْحِسابِ» - . رعد / ۲۱ - {و از سختی حساب بیم دارند.} آیا ترسشان از این است که مبادا خدا به آنان جور و بیداد کند؟! نه، بلکه از این در هراسند که خدا تمام حقّش را مطالبه کند، و خداوند آن (بیم و ترس) را «بدی حساب» نامید، بنا بر این هر کس [بدون هیچ گذشتی] تمام حقّش را مطالبه کند، رفتار بدی کرده است.

**[ترجمه]

«۱۳۳»

وَ قَالَ علیه السلام: كَثْرَةُ السُّحْتِ يَمْحَقُ الرِّزْقَ (۱).

**[ترجمه]حرام خواری بسیار، روزی معیّن را نیست و نابود می سازد.

**[ترجمه]

«۱۳۵»

وَ قَالَ علیه السلام: سُوءُ الْخُلُقِ نَکِدٌ(۲).

ص: ۲۵۶

۱- ۱.« السحت»- بالضم-: المال الحرام و کل ما لا یحل کسبه. و فی بعض النسخ« الصخب» و فی بعضها« السخب» و السخب و الصخب- بالتحریک-: الصیحه و اضطراب الأصوات.

۲- ۲. نکد العیش- کعلم-: اشتد و عسر.- و الرجل: ضاق خلقه، و ضد یسر و سهل، فهو نکد- بسکون الکاف و فتحها و کسرها- أی شؤم عسر.- و بالضم-: قیل الخیر و العطاء.

**[ترجمه]بداخلاقی نکبت آور است.

**[ترجمه]

وَ قَالَ علیه السلام: إِنَّ الْإِيمَانَ فَوْقَ الْإِسْلَامِ بِدَرَجَةٍ وَ التَّقْوَى فَوْقَ الْإِيمَانِ بِدَرَجَةٍ وَ بَعْضَهُ مِنْ بَعْضٍ (۱) فَقَدْ يَكُونُ الْمُؤْمِنُ فِي لِسَانِهِ بَعْضُ الشَّيْ ءِ الَّذِي لَمْ يَعِدِ اللَّهُ عَلَيْهِ النَّارَ وَ قَالَ اللَّهُ- إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبائِرَ ما تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئاتِكُمْ وَ نُدْخِلْكُمْ مُدْخَلًا كَرِيماً(۲) وَ يَكُونُ الْآخَرُ وَ هُوَ الْفَهِمُ لِسَاناً(۳) وَ هُوَ أَشَدُّ لِقَاءً لِلذُّنُوبِ وَ كِلَاهُمَا مُؤْمِنٌ وَ الْيَقِينُ فَوْقَ التَّقْوَى بِدَرَجَةٍ وَ لَمْ يُقْسَمْ (۴) بَيْنَ النَّاسِ شَيْ ءٌ أَشَدُّ مِنَ الْيَقِينِ إِنَّ بَعْضَ النَّاسِ أَشَدُّ يَقِيناً مِنْ بَعْضٍ وَ هُمْ مُؤْمِنُونَ وَ بَعْضَهُمْ أَصْبَرُ مِنْ بَعْضٍ عَلَى الْمُصِيبَةِ وَ عَلَى الْفَقْرِ وَ عَلَى الْمَرَضِ وَ عَلَى الْخَوْفِ وَ ذَلِكَ مِنَ الْيَقِينِ.

**[ترجمه]به تحقیق ایمان یک درجه بالاتر از اسلام است، و پرهیزگاری یک درجه بالاتر از ایمان، و ایمان را مراتبی است. و بسا از زبان مؤمن گناهی سرزند (گناه کوچک یا صغیره) که خدا برای آن تهدید به دوزخ نکرده، و خدا فرموده:«إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبائِرَ ما تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئاتِكُمْ وَ نُدْخِلْكُمْ مُدْخَلًا كَرِيماً» - . نساء / ۳۱ - ، {اگر از گناهان بزرگی که از آن[ها] نهی شده اید دوری گزینید، بدیهای شما را از شما می زداییم، و شما را در جایگاهی ارجمند درمی آوریم.} و فردی دیگر که دارای فهم است و زبان فهمیده تری دارد و برخوردش با گناه بیشتر است ولی در هر حال هر دو مؤمنند. و یقین یک درجه بالاتر از پرهیزگاری است، و هیچ چیز سخت تر یا کمیاب تر از یقین میان مردم قسمت نشده، بی شکّ برخی از مردم از برخی دیگر یقینشان محکم تر است، در حالی که مؤمنند، و برخی از برخی دیگر بر مصیبت و فقر و بیماری و ترس صبورترند، که ریشه همه اینها یقین است.

**[ترجمه]

«۱۳۶»

وَ قَالَ علیه السلام: إِنَّ الْغِنَى وَ الْعِزَّ يَجُولَانِ فَإِذَا ظَفِرَا بِمَوْضِعِ التَّوَكُّلِ أَوْطَنَاهُ (۵).

**[ترجمه]به راستی توانگری و عزّت هر دو در گردشند، پس هر گاه به توکّل برخورد کنند، همان جا مقیم شوند.

**[ترجمه]

«۱۳۷»

وَ قَالَ علیه السلام: حُسْنُ الْخُلُقِ مِنَ الدِّينِ وَ هُوَ يَزِيدُ فِي الرِّزْقِ.

**[ترجمه]خوشرفتاری نشانه دینداری است، و بر مقدار روزی بیفزاید.

**[ترجمه]

«۱۳۸»

وَ قَالَ علیه السلام: الْخُلُقُ خُلُقَانِ أَحَدُهُمَا نِيَّةٌ وَ الْآخَرُ سَجِيَّةٌ قِيلَ فَأَيُّهُمَا أَفْضَلُ قَالَ علیه السلام النِّيَّةُ لِأَنَّ صَاحِبَ السَّجِيَّةِ مَجْبُولٌ عَلَى أَمْرٍ لَا يَسْتَطِيعُ غَيْرَهُ وَ صَاحِبَ النِّيَّةِ يَتَصَبَّرُ عَلَى الطَّاعَةِ تَصَبُّراً فَهَذَا أَفْضَلُ.

**[ترجمه]خلق دو گونه است: ۱. عزم و اراده؛ ۲. و عادت و رفتار. پرسیده شد: کدام یک از آن دو افضل است؟ فرمود: عزم و اراده، زیرا صاحب عادت برای یک کار ساخته شده و غیر از آن را نتواند، ولی فردی که صاحب عزم و اراده است با زحمت و رنج خود را وادار بر طاعت می سازد، بنا بر این او افضل است.

**[ترجمه]

«۱۳۹»

وَ قَالَ علیه السلام: إِنَّ سُرْعَةَ ائْتِلَافِ قُلُوبِ الْأَبْرَارِ إِذَا الْتَقَوْا وَ إِنْ لَمْ يُظْهِرُوا التَّوَدُّدَ بِأَلْسِنَتِهِمْ كَسُرْعَةِ اخْتِلَاطِ مَاءِ السَّمَاءِ بِمَاءِ الْأَنْهَارِ وَ إِنَّ بُعْدَ ائْتِلَافِ قُلُوبِ الْفُجَّارِ إِذَا الْتَقَوْا وَ إِنْ أَظْهَرُوا التَّوَدُّدَ بِأَلْسِنَتِهِمْ كَبُعْدِ الْبَهَائِمِ مِنَ التَّعَاطُفِ

ص: ۲۵۷

۱- ۱. أی ان الایمان بعضه فوق بعض و بعضه أعلی درجه من بعض فالایمان ذو مراتب.

۲- ۲. النساء ۳۵.

۳- ۳. الفهم- ککتف-: السریع الفهم و لعلّ المراد لممه فیکون الآخر أشدّ لما من غیره من جهه اللسان.

۴- ۴. فی بعض النسخ« و لم یقم». و فی الکافی« و ما قسم فی الناس شی ء أقل من الیقین».

۵- ۵. أوطناه أی اتخذاه وطنا و أقاما فیه.

وَ إِنْ طَالَ اعْتِلَافُهَا(۱) عَلَى مِذْوَدٍ وَاحِدٍ(۲).

**[ترجمه]راستی شتاب و سرعت پیوستن دلهای خوبان و نیکان به هنگام ملاقات و رویارویی، هر چند عاری از هر ابراز علاقه ای با زبان باشد، همچون شتاب به هم پیوستن آب باران به آب رودخانه ها است. و نیز دوری دلهای بدکاران به هنگام ملاقات، هر چند مهر و محبّت را با زبان خود بیان کنند، مانند دوری حیوانات از دوستی و محبّت است، هر چند علف خوردنشان بر سر یک آخور به طول انجامد.

**[ترجمه]

«۱۴۰»

وَ قَالَ علیه السلام: السَّخِيُّ الْكَرِيمُ الَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ فِي حَقِّ اللَّهِ.

**[ترجمه]فرد باسخاوت و بخشنده آن کسی است که مال خود را در پرداخت حقوق الهی صرف می کند .

**[ترجمه]

«۱۴۱»

وَ قَالَ علیه السلام: يَا أَهْلَ الْإِيمَانِ وَ مَحَلَّ الْكِتْمَانِ تَفَكَّرُوا وَ تَذَكَّرُوا عِنْدَ غَفَلَةِ السَّاهِينَ.

**[ترجمه]ای مؤمنان، و ای نگهداران راز، به روز غفلت فراموشکاران اندیشه کنید و یادآور شوید!

**[ترجمه]

«۱۴۲»

قَالَ الْمُفَضَّلُ بْنُ عُمَرَ(۳): سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنِ الْحَسَبِ فَقَالَ علیه السلام الْمَالُ قُلْتُ فَالْكَرَمُ قَالَ علیه السلام التَّقْوَى قُلْتُ فَالسُّؤْدُدُ(۴) قَالَ علیه السلام السَّخَاءُ وَيْحَكَ أَ مَا رَأَيْتَ حَاتِمَ طَيٍ (۵) كَيْفَ سَادَ قَوْمَهُ وَ مَا كَانَ بِأَجْوَدِهِمْ مَوْضِعاً(۶).

**[ترجمه]مفضّل بن عمر گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم: حسب به چیست؟ فرمود: به ثروت و مال است؛ گفتم: کرم چیست؟ فرمود: پرهیزگاری و تقوا؛ گفتم: شرافت و بزرگواری چیست؟ فرمود: سخاوت؛ خیر بر تو باد! آیا ندیدی که حاتم طایی چگونه آقا و شریف قوم خود شد، با اینکه موقعیّت خانوادگی هم نداشت؟!

**[ترجمه]

«۱۴۳»

وَ قَالَ علیه السلام: الْمُرُوَّهُ مُرُوَّتَانِ مُرُوَّهُ الْحَضَرِ وَ مُرُوَّهُ السَّفَرِ فَأَمَّا مُرُوَّهُ الْحَضَرِ فَتِلَاوَهُ الْقُرْآنِ وَ حُضُورُ الْمَسَاجِدِ وَ صُحْبَهُ أَهْلِ الْخَيْرِ وَ النَّظَرُ فِی التَّفَقُّهِ وَ أَمَّا مُرُوَّهُ السَّفَرِ فَبَذْلُ الزَّادِ وَ الْمِزَاحُ فِی غَيْرِ مَا يُسْخِطُ اللَّهَ وَ قِلَّهُ الْخِلَافِ عَلَی مَنْ صَحِبَکَ وَ تَرْکُ الرِّوَايَهِ عَلَيْهِمْ إِذَا أَنْتَ فَارَقْتَهُمْ.

**[ترجمه]مردانگی دو نوع است: یکی در وطن، و دیگری در سفر، و امّا مردانگی در وطن به خواندن قرآن است، و رفتن به مسجد، و معاشرت با نیکوکاران، و دقّت در فهم مسایل دین؛ و امّا مردانگی در سفر به بخشش توشه است، و شوخی کردن، نه آن نوع شوخی که خدا را به خشم می آورد، و کم مخالفت کردن با هم سفرت، و اجتناب از نقل سرگذشت آنان هنگام جدایی.

**[ترجمه]

«۱۴۴»

وَ قَالَ علیه السلام: اعْلَمْ أَنَّ ضَارِبَ عَلِيٍّ علیه السلام بِالسَّيْفِ وَ قَاتِلَهُ لَوِ ائْتَمَنَنِی وَ اسْتَنْصَحَنِی وَ اسْتَشَارَنِی ثُمَّ قَبِلْتُ ذَلِکَ مِنْهُ لَأَدَّيْتُ إِلَيْهِ الْأَمَانَهَ.

**[ترجمه]بدان که کشنده علی علیه السّلام با شمشیر اگر به من امانتی بسپارد، یا از من در امری مشورت و نظرخواهی کند و من هم بپذیرم، حتماً امانت را در حقّ او رعایت می کنم.

**[ترجمه]

«۱۴۵»

وَ قَالَ سُفْيَانُ: قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَجُوزُ أَنْ يُزَکِّی الرَّجُلُ نَفْسَهُ قَالَ نَعَمْ إِذَا اضْطُرَّ إِلَيْهِ أَ مَا سَمِعْتَ قَوْلَ يُوسُفَ- اجْعَلْنِی عَلی خَزائِنِ الْأَرْضِ

۱- ۱. اعتلفت الدابّه: أکلت.

۲- ۲. المذود- کمنبر-: معتلف الدوابّ.

۳- ۳. هو المفضل من عمر المعروف الذی تقدم ذکره ص ۲۵۰.

۴- ۴. السؤدد- أحد مصادر ساد یسود-: یعنی الشرف و المجد.

۵- ۵. هو حاتم بن عبد اللّه الطائی کان جوادا یضرب به المثل فی الجود و کان شجاعا شاعرا. و أخبار حاتم مذکوره فی الأغانی و عقد الفرید و المستطرف و غیرها: و ابنه عدی بن حاتم کان من أصحاب رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله و خواص أصحاب أمیر المؤمنین علیه السلام و ترجمه حالاته و قصته و کلامه فی محضر معاویه بعد فوت علیّ علیه السلام مشهوره و مذکوره فی

السير و التواريخ.

۶- ۶. أی لا یکون موضعه جیدا من جهه الحسب النسب.

إِنِّی حَفِیظٌ عَلِیمٌ (۱) وَ قَوْلَ الْعَبْدِ الصَّالِحِ أَنَا لَکُمْ ناصِحٌ أَمِینٌ (۲).

**[ترجمه]سفیان گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم: آیا جایز است که آدمی از خود تعریف کند؟! فرمود: آری به هنگام ضرورت، آیا سخن یوسف (علیه السّلام) را نشنیدی [که خطاب به پادشاه مصر گفت]: «اجْعَلْنِی عَلی خَزائِنِ الْأَرْضِ إِنِّی حَفِیظٌ عَلِیمٌ» - . یوسف / ۵۵ - {[یوسف] گفت: «مرا بر خزانه های این سرزمین بگمار، که من نگهبانی دانا هستم.»}، و نیز سخن [هود] آن بنده نیکوکار را [که گفت]: «أَنَا لَکُمْ ناصِحٌ أَمِینٌ» - . اعراف / ۶۸ - {و برای شما خیرخواهی امینم.}؟!

**[ترجمه]

«۱۴۶»

وَ قَالَ علیه السلام: أَوْحَی اللَّهُ إِلَی دَاوُدَ علیه السلام یَا دَاوُدُ تُرِیدُ وَ أُرِیدُ فَإِنِ اکْتَفَیْتَ بِمَا أُرِیدُ مِمَّا تُرِیدُ کَفَیْتُکَ مَا تُرِیدُ وَ إِنْ أَبَیْتَ إِلَّا مَا تُرِیدُ أَتْعَبْتُکَ فِیمَا تُرِیدُ وَ کَانَ مَا أُرِیدُ.

**[ترجمه]خداوند به داود پیامبر علیه السّلام وحی کرد، ای داود، تو اراده می کنی و من هم اراده [می کنم]، پس اگر به همان خواست من بسنده کنی از هر چه خواهی تو را کفایت کرده و بی نیاز سازم، و اگر بر خواسته خود پافشاری کنی، تو را در رسیدن به خواسته ات به رنج و زحمت افکنم، و در پایان همان شود که من خواسته ام.

**[ترجمه]

«۱۴۷»

قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ قَیْسٍ (۳): سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنِ الْفِئَتَیْنِ یَلْتَقِیَانِ مِنْ أَهْلِ الْبَاطِلِ أَبِیعُهُمَا السِّلَاحَ فَقَالَ علیه السلام بِعْهُمَا مَا یَکُنُّهُمَا الدِّرْعَ وَ الْخَفْتَانَ (۴) وَ الْبَیْضَهَ وَ نَحْوَ ذَلِکَ.

**[ترجمه]محمّد بن قیس گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم: آیا می توانم به دو گروه در حال جنگ سلاح بفروشم؟ فرمود: آری؛ امّا [فقط] اسلحه دفاعی همچون: زره، و جوشن، و کلاه خود، و مانند اینها.

**[ترجمه]

«۱۴۸»

وَ قَالَ علیه السلام: أَرْبَعٌ لَا تَجْرِی فِی أَرْبَعٍ الْخِیَانَهُ وَ الْغُلُولُ وَ السَّرِقَهُ وَ الرِّبَاءُ- لَا تَجْرِی فِی حَجٍّ وَ لَا عُمْرَهٍ وَ لَا جِهَادٍ وَ لَا صَدَقَهٍ.

**[ترجمه]چهار چیز در چهار مورد جایز نیست: [مالی که از] ۱. خیانت؛ ۲. دستبرد به غنایم؛ ۳. دزدی؛ ۴. و ربا به دست آید، ۱. در راه سفر حجّ؛ ۲. عمره؛ ۳. در جنگ؛ ۴. و در صدقه دادن.

**[ترجمه]

«۱۴۹»

وَ قَالَ علیه السلام: إِنَّ اللَّهَ یُعْطِی الدُّنْیَا مَنْ یُحِبُّ وَ یُبْغِضُ وَ لَا یُعْطِی الْإِیمَانَ إِلَّا أَهْلَ صَفْوَتِهِ مِنْ خَلْقِهِ.

**[ترجمه]به راستی خداوند نعمت دنیا را به هر دوست و دشمنی عطا کند، ولی ایمان را تنها به برگزیدگان خلقش دهد.

**[ترجمه]

«۱۵۰»

وَ قَالَ علیه السلام: مَنْ دَعَا النَّاسَ إِلَی نَفْسِهِ وَ فِیهِمْ مَنْ هُوَ أَعْلَمُ مِنْهُ فَهُوَ مُبْتَدِعٌ ضَالٌّ.

**[ترجمه]هر کس مردم را به سوی خود فراخواند، با اینکه در میانشان شخصی اعلم تر از او هست، او بدعت گزار و گمراه است.

**[ترجمه]

«۱۵۱»

قِیلَ لَهُ مَا كَانَ فِی وَصِیَّهِ لُقْمَانَ فَقَالَ علیه السلام كَانَ فِیهَا الْأَعَاجِیبُ وَ كَانَ مِنْ أَعْجَبِ مَا فِیهَا أَنْ قَالَ لِابْنِهِ خَفِ اللَّهَ خِیفَهً لَوْ جِئْتَهُ بِبِرِّ الثَّقَلَیْنِ لَعَذَّبَكَ

ص: ۲۵۹

۱- ۱. یوسف: ۵۵. و الظاهر أن سفیان هو سفیان الثوری المعروف الذی تقدم آنفا.

۲- ۲. الأعراف: ۶۶.

۳- ۳. محمّد بن قیس فی أصحاب الصادق علیه السلام مشترک بین محمّد بن قیس البجلیّ الثقه صاحب كتاب قضایا أمیر المؤمنین علیه السلام، و محمّد بن قیس الأسدی من فقهاء الصادقین علیهما السلام و اعلام الرؤساء المأخوذ عنهم الحلال و الحرام و الفتیا و الاحكام- و هم أصحاب الأصول المدونه و المصنّفات المشهوره- و محمّد بن قیس أبی نصر الأسدی الكوفیّ وجه من وجوه العرب بالكوفه و كان خصیصا بعمر بن عبد العزیز ثمّ یزید بن عبد الملك، و كان أحدهما أنفذه الی بلد الروم فی فداء المسلمین و له أیضا كتاب.

۴- ۴. الخفتان- بالفتح-: ضرب من الثیاب. دخیل.

وَ ارْجُ اللَّهَ رَجَاءً لَوْ جِئْتَهُ بِذُنُوبِ الثَّقَلَيْنِ لَرَحِمَکَ ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام مَا مِنْ مُؤْمِنٍ إِلَّا وَ فِی قَلْبِهِ نُورَانِ نُورُ خِیفَهٍ وَ نُورُ رَجَاءٍ لَوْ وُزِنَ هَذَا لَمْ یَزِدْ عَلَی هَذَا وَ لَوْ وُزِنَ هَذَا لَمْ یَزِدْ عَلَی هَذَا.

**[ترجمه]از امام صادق علیه السّلام پرسیدند: چه چیزی در سفارشات لقمان بود؟ فرمود: مطالبی شگفت انگیز، و یکی از آن ها گفتار او به فرزندش بود که گفت: «از خدا چنان بیمناک باش که اگر با یک دنیا خوبی به پیشگاهش درآیی باز هم تو را عذاب کند، و نیز امیدت به خدا چنان باشد که اگر با یک دنیا گناه به درگاهش رسی به حال تو رحم کند!، سپس امام علیه السّلام فرمود: هیچ مؤمنی نیست جز آنکه در قلبش دو نور است: نور بیم، و نور امید، که چون وزن شوند هیچ کدام بر دیگری افزون نگردد.

**[ترجمه]

«۱۵۲»

قَالَ أَبُو بَصِیرٍ(۱): سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنِ الْإِیمَانِ فَقَالَ علیه السلام الْإِیمَانُ بِاللَّهِ أَنْ لَا یُعْصَی قُلْتُ فَمَا الْإِسْلَامُ فَقَالَ علیه السلام مَنْ نَسَکَ نُسُکَنَا وَ ذَبَحَ ذَبِیحَتَنَا.

**[ترجمه]أبو بصیر گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم: ایمان چیست؟ فرمود: عدم نافرمانی و معصیت خداوند؛ پرسیدم: اسلام چیست؟ فرمود: [مسلمان کسی است که] مانند ما اعمال عبادی انجام دهد، و سر حیوان حلال گوشت را ببرد.

**[ترجمه]

«۱۵۳»

وَ قَالَ علیه السلام: لَا یَتَکَلَّمُ أَحَدٌ بِکَلِمَهِ هُدًی فَیُؤْخَذُ بِهَا إِلَّا کَانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ أَخَذَ بِهَا وَ لَا یَتَکَلَّمُ بِکَلِمَهِ ضَلَالَهٍ فَیُؤْخَذُ بِهَا إِلَّا کَانَ عَلَیْهِ مِثْلُ وِزْرِ مَنْ أَخَذَ بِهَا.

وَ قِیلَ لَهُ إِنَّ النَّصَارَی یَقُولُونَ إِنَّ لَیْلَهَ الْمِیلَادِ فِی أَرْبَعَهٍ وَ عِشْرِینَ مِنْ کَانُونَ فَقَالَ کَذَبُوا بَلْ فِی النِّصْفِ مِنْ حَزِیرَانَ وَ یَسْتَوِی اللَّیْلُ وَ النَّهَارُ فِی النِّصْفِ مِنْ آذَارَ(۲).

**[ترجمه]هیچ کدام از شما سخنی هدایت بخش نگوید و به آن عمل نشود جز آنکه از پاداشی همچون پاداش عمل کننده آن بهرمند گردد. و زبان به هیچ سخن ناحقّ و باطلی نگشاید و آن را به کار نگیرد جز آنکه بار گناه عمل کننده آن بر دوش او باشد.

از امام صادق علیه السّلام پرسیدند: مسیحیان معتقدند که شب میلاد [مسیح] بیست و چهارم کانون است؟ فرمود: دروغ گویند، بلکه نیمه حزیران است. و در نیمه آذار شب و روز برابر است.

**[ترجمه]

«۱۵۴»

وَ قَالَ علیه السلام: کَانَ إِسْمَاعِیلُ أَکْبَرَ مِنْ إِسْحَاقَ بِخَمْسِ سِنِینَ وَ کَانَ الذَّبِیحُ إِسْمَاعِیلَ علیه السلام أَ مَا سَمِعَ قَوْلَ إِبْرَاهِیمَ علیه السلام رَبِّ هَبْ لِی مِنَ الصَّالِحِینَ (۳) إِنَّمَا سَأَلَ رَبَّهُ أَنْ یَرْزُقَهُ غُلَاماً مِنَ الصَّالِحِینَ فَقَالَ فِی سُورَهِ الصَّافَّاتِ فَبَشَّرْناهُ بِغُلامٍ حَلِیمٍ (۴) یَعْنِی إِسْمَاعِیلَ ثُمَّ قَالَ- وَ بَشَّرْناهُ بِإِسْحاقَ نَبِیًّا مِنَ الصَّالِحِینَ (۵) فَمَنْ زَعَمَ أَنَّ إِسْحَاقَ أَکْبَرُ مِنْ إِسْمَاعِیلَ فَقَدْ کَذَّبَ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ الْقُرْآنِ.

**[ترجمه]امام صادق علیه السّلام فرمود: حضرت إسماعیل پنج سال بزرگتر از اسحاق پیامبر بود، و «ذبیح» اسماعیل بود، آیا کلام ابراهیم پیامبر را نشنیدی که گفت:«رَبِّ هَبْ لِی مِنَ الصَّالِحِینَ - . صافات / ۱۰۰ -» یعنی: {«ای پروردگار من! مرا [فرزندی] از شایستگان بخش.»}؟! همانا از خدا خواست تا او را پسری شایسته روزی کند، و در ادامه فرماید: «فَبَشَّرْناهُ بِغُلامٍ حَلِیمٍ»، یعنی: {پس او را به پسری بردبار مژده دادیم. - . صافّات / ۱۰۱ - } یعنی به اسماعیل، سپس فرمود: «وَ بَشَّرْناهُ بِإِسْحاقَ نَبِیًّا مِنَ الصَّالِحِینَ» - . صافّات / ۱۱۲ - ، یعنی: {و او را به اسحاق که پیامبری از [جمله] شایستگان است مژده دادیم.}. پس هر که پندارد سنّ اسحاق بزرگتر از اسماعیل بوده، قرآن را تکذیب کرده است!

**[ترجمه]

«۱۵۵»

وَ قَالَ علیه السلام: أَرْبَعَهٌ مِنْ أَخْلَاقِ الْأَنْبِیَاءِ علیهم السلام الْبِرُّ وَ السَّخَاءُ وَ الصَّبْرُ عَلَی النَّائِبَهِ وَ الْقِیَامُ بِحَقِّ الْمُؤْمِنِ.

ص: ۲۶۰

۱- ۱. هو یحیی بن أبی القاسم الذی مر ترجمته آنفا.

۲- ۲. لاستاذنا العلامه المیرزا أبو الحسن الشعرانی هنا تحقیق راجع شرح أصول الکافی للمولی صالح المازندرانی ج ۴ ص ۳۵۱.

۳- ۳. الصافّات: ۹۸.

۴- ۴. الصافّات: ۹۹.

۵- ۵. الصافّات: ۱۱۲.

**[ترجمه]چهار چیز از خصوصیّات اخلاقی پیامبران و انبیاء علیهم السّلام است: نیکوکاری، سخاوت، صبر بر مصیبت، و قیام برای ادا نمودن حقّ مؤمن.

**[ترجمه]

«۱۵۷»

وَ قَالَ علیه السلام: لَا تَعُدَّنَّ مُصِیبَةً أُعْطِیتَ عَلَیْهَا الصَّبْرَ وَ اسْتَوْجَبْتَ عَلَیْهَا مِنَ اللَّهِ ثَوَاباً بِمُصِیبَةٍ إِنَّمَا الْمُصِیبَةُ أَنْ یَحْرُمَ صَاحِبُهَا أَجْرَهَا وَ ثَوَابَهَا إِذَا لَمْ یَصْبِرْ عِنْدَ نُزُولِهَا.

**[ترجمه]مبادا آن مصیبت را که هم صبرش به تو داده شده و هم ثوابش بر تو واجب گشته، مصیبت شماری! همانا مصیبت آنست که صاحبش به جهت بی صبری در وقت نزول آن، از اجر و پاداش ناکام و بی بهره ماند.

**[ترجمه]

«۱۵۸»

وَ قَالَ علیه السلام: إِنَّ لِلَّهِ عِبَاداً مِنْ خَلْقِهِ فِی أَرْضِهِ یُفْزَعُ إِلَیْهِمْ فِی حَوَائِجِ الدُّنْیَا وَ الْآخِرَهِ- أُولئِکَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا آمِنُونَ یَوْمَ الْقِیَامَهِ أَلَا وَ إِنَّ أَحَبَّ الْمُؤْمِنِینَ إِلَی اللَّهِ مَنْ أَعَانَ الْمُؤْمِنَ الْفَقِیرَ مِنَ الْفَقْرِ فِی دُنْیَاهُ وَ مَعَاشِهِ وَ مَنْ أَعَانَ وَ نَفَعَ وَ دَفَعَ الْمَکْرُوهَ عَنِ الْمُؤْمِنِینَ.

**[ترجمه]بی شکّ خداوند در میان مخلوقاتش در زمین بندگانی دارد که در نیازهای دنیا و آخرت ملجأ و پناه مردمند، به راستی این افراد مؤمنانند، و به روز رستاخیز در امان. هان! به درستی که محبوبترین مؤمنان به خدا آنانند که فرد مؤمن تهیدست را در امور دنیا و گذران زندگیش یاری می کنند، و نیز آن افرادی که یاری نمایند و سود رسانند و هر مکروه و ناپسندی را از مؤمنان بزدایند.

**[ترجمه]

«۱۵۹»

وَ قَالَ علیه السلام: إِنَّ صِلَهَ الرَّحِمِ وَ الْبِرَّ لَیُهَوِّنَانِ الْحِسَابَ وَ یَعْصِمَانِ مِنَ الذُّنُوبِ فَصِلُوا إِخْوَانَکُمْ وَ بَرُّوا إِخْوَانَکُمْ وَ لَوْ بِحُسْنِ السَّلَامِ وَ رَدِّ الْجَوَابِ.

**[ترجمه]بی تردید صله رحم (پیوند با خویشان) و نیکوکاری، حساب را سهل و آسان کند و از گناهان حفظ نماید، پس با برادرانتان صله رحم و به آنان احسان کنید، هر چند با سلام و جوابی نیکو باشد.

**[ترجمه]

«۱۶۰»

قَالَ سُفْيَانُ الثَّوْرِيُّ: دَخَلْتُ عَلَى الصَّادِقِ عليه السلام فَقُلْتُ لَهُ أَوْصِنِي بِوَصِيَّةٍ أَحْفَظُهَا مِنْ بَعْدِكَ قَالَ عليه السلام وَ تَحْفَظُ يَا سُفْيَانُ قُلْتُ أَجَلْ يَا ابْنَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ قَالَ عليه السلام يَا سُفْيَانُ لَا مُرُوَّةَ لِكَذُوبٍ وَ لَا رَاحَةَ لِحَسُودٍ وَ لَا إِخَاءَ لملوک [لِمَلُولٍ] وَ لَا خُلَّةَ لِمُخْتَالٍ وَ لَا سُؤْدُدَ لِسَيِّئِ الْخُلُقِ (۱)

ثُمَّ أَمْسَکَ عليه السلام فَقُلْتُ يَا ابْنَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ زِدْنِي فَقَالَ عليه السلام يَا سُفْيَانُ ثِقْ بِاللَّهِ تَكُنْ عَارِفاً وَ ارْضَ بِمَا قَسَمَهُ لَکَ تَكُنْ غَنِيّاً صَاحِبْ بِمِثْلِ مَا يُصَاحِبُونَکَ بِهِ تَزْدَدْ إِيمَاناً وَ لَا تُصَاحِبِ الْفَاجِرَ فَيُعَلِّمَکَ مِنْ فُجُورِهِ وَ شَاوِرْ فِي أَمْرِکَ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ ثُمَّ أَمْسَکَ عليه السلام فَقُلْتُ يَا ابْنَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ زِدْنِي فَقَالَ عليه السلام يَا سُفْيَانُ مَنْ أَرَادَ عِزّاً بِلَا سُلْطَانٍ وَ كَثْرَةً بِلَا إِخْوَانٍ وَ هَيْبَةً بِلَا مَالٍ فَلْيَنْتَقِلْ مِنْ ذُلِّ مَعَاصِي اللَّهِ إِلَى عِزِّ طَاعَتِهِ ثُمَّ أَمْسَکَ عليه السلام فَقُلْتُ يَا ابْنَ بِنْتِ ۱۴ رَسُولِ اللَّهِ زِدْنِي فَقَالَ عليه السلام يَا سُفْيَانُ أَدَّبَنِي أَبِي عليه السلام بِثَلَاثٍ وَ نَهَانِي عَنْ ثَلَاثٍ فَأَمَّا اللَّوَاتِي أَدَّبَنِي بِهِنَّ فَإِنَّهُ قَالَ لِي يَا بُنَيَّ مَنْ يَصْحَبْ صَاحِبَ السَّوْءِ لَا يَسْلَمْ وَ مَنْ لَا يُقَيِّدْ أَلْفَاظَهُ يَنْدَمْ وَ مَنْ يَدْخُلْ مَدَاخِلَ السَّوْءِ يُتَّهَمْ قُلْتُ يَا ابْنَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ فَمَا الثَّلَاثُ اللَّوَاتِي نَهَاکَ عَنْهُنَّ قَالَ عليه السلام نَهَانِي أَنْ أُصَاحِبَ حَاسِدَ نِعْمَةٍ وَ شَامِتاً بِمُصِيبَةٍ أَوْ حَامِلَ نَمِيمَةٍ.

ص: ۲۶۱

۱- ۱. و في بعض النسخ« لختال». و السودد و السؤدد: الشرف و المجد.

**[ترجمه]سفیان ثوری گفت: بر امام صادق علیه السّلام وارد شدم و عرض کردم: مرا به مطلبی سفارش فرما که پس از شما آن را نگاه دارم، فرمود: آیا نگه می‌داری ای سفیان؟ گفتم: آری؛ ای زاده دخت پیامبر. فرمود: ای سفیان، فرد دروغگو مردانگی ندارد، و حسود راحتی، و پادشاه برادری، و متکبّر دوست و رفیقی ندارد، و بداخلاق آقایی و شرف. سپس لب فرو بست، گفتم: ای زاده دخت پیامبر، برای من بیفزای! فرمود: ای سفیان، به خدا اعتماد کن تا عارف شوی، و به آن چه روزیت ساخته خشنود باش تا توانگر و بی نیاز گردی، همان طور که با تو رفتار می کنند با مردم رفتار کن تا ایمانت افزون گردد، و با فرد بدکار دوستی و رفاقت مکن تا از بدکاریهایش به تو بیاموزد، و با خدا ترسان مشورت کن، سپس لب فرو بست.

گفتم: ای زاده دخت پیامبر، برای من بیفزای! فرمود: هر کس که خواهان عزّتی است بی قدرت و سلطه، و لشکری است بی یاور، و مهابتی است بی مال؛ پس باید از ذلّت گناه و معصیت به عزّت طاعت و فرمانبرداری کوچ کند، سپس سکوت کرد. پس گفتم: ای زاده دخت پیامبر، برای من بیفزای! فرمود: ای سفیان، پدرم مرا به سه چیز سفارش کرده و از سه چیز باز داشت، و امّا سفارشات پدرم این بود: ۱. ای فرزندم، هر کس با دوست بد نشیند سالم نماند؛ ۲. و هر کس گفتارش را کنترل نکند پشیمان و نادم گردد؛ ۳. و هر کس به مکانهای بدنام رود متّهم گردد؛ گفتم: ای زاده دخت پیامبر، پس آن سه چیز که شما را از آن ها نهی کرد کدام است؟ فرمود: مرا از رفاقت با کسی که بر نعمت حسادت کند، و در گرفتاری شماتت نماید، یا از دوستی با فرد سخن چین بازداشت .

**[ترجمه]

«۱۶۱»

وَ قَالَ علیه السلام: سِتَّةٌ لَا تَكُونُ فِي مُؤْمِنٍ الْعُسْرُ وَ النَّكَدُ(۱)

وَ الْحَسَدُ وَ اللَّجَاجَةُ وَ الْكَذِبُ وَ الْبَغْيُ.

**[ترجمه]شش چیز در هیچ مؤمنی نیست: ۱. سختگیری؛ ۲. کم خیری و بخل؛ ۳. حسادت؛ ۴. لجبازی؛ ۵. دروغگویی؛ ۶. و ستمکاری.

**[ترجمه]

«۱۶۲»

وَ قَالَ علیه السلام: الْمُؤْمِنُ بَيْنَ مَخَافَتَيْنِ ذَنْبٍ قَدْ مَضَى لَا يَدْرِي مَا يَصْنَعُ اللَّهُ فِيهِ وَ عُمُرٍ قَدْ بَقِيَ لَا يَدْرِي مَا يَكْتَسِبُ فِيهِ مِنَ الْمَهَالِكِ فَهُوَ لَا يُصْبِحُ إِلَّا خَائِفاً وَ لَا يُمْسِي إِلَّا خَائِفاً وَ لَا يُصْلِحُهُ إِلَّا الْخَوْفُ.

**[ترجمه]فرد مؤمن میان دو بیم است: ۱. گناه گذشته ای که نمی‌داند خدا در باره اش چه می کند؛ ۲. و عمر باقیمانده که نمی‌داند در چه مهلکه هایی خواهد افتاد.

پس او هیچ شبی را به صبح و روزی را به شام نرساند جز آنکه ترسان و خائف است، و کارش را جز همین ترس و خوف اصلاح نمی کند.

**[ترجمه]

«۱۶۳»

وَ قَالَ علیه السلام: مَنْ رَضِیَ بِالْقَلِیلِ مِنَ الرِّزْقِ قَبِلَ اللَّهُ مِنْهُ الْیَسِیرَ مِنَ الْعَمَلِ وَ مَنْ رَضِیَ بِالْیَسِیرِ مِنَ الْحَلَالِ خَفَّتْ مُئُونَتُهُ وَ زَکَتْ مُکْتَسَبُهُ وَ خَرَجَ مِنْ حَدِّ الْعَجْزِ.

**[ترجمه]هر کس که به قوت و روزی اندک رضا دهد [در عوض] خداوند نیز عمل اندک او را بپذیرد، و هر کس که به اندک حلال رضا دهد و خشنود شود، مخارجش سبک گشته و کسب و درآمدش پاک و از درماندگی و عجز و ناتوانی خارج شود.

**[ترجمه]

«۱۶۴»

وَ قَالَ سُفْیَانُ الثَّوْرِیُّ: دَخَلْتُ عَلَی أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فَقُلْتُ کَیْفَ أَصْبَحْتَ یَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَقَالَ علیه السلام وَ اللَّهِ إِنِّی لَمَحْزُونٌ وَ إِنِّی لَمُشْتَغِلُ الْقَلْبِ فَقُلْتُ لَهُ وَ مَا أَحْزَنَکَ وَ مَا شَغَلَ قَلْبَکَ فَقَالَ علیه السلام لِی یَا ثَوْرِیُّ إِنَّهُ مَنْ دَاخَلَ قَلْبَهُ صَافِی خَالِصِ دِینِ اللَّهِ شَغَلَهُ عَمَّا سِوَاهُ یَا ثَوْرِیُّ مَا الدُّنْیَا وَ مَا عَسَی أَنْ تَکُونَ هَلِ الدُّنْیَا إِلَّا أَکْلٌ أَکَلْتَهُ أَوْ ثَوْبٌ لَبِسْتَهُ أَوْ مَرْکَبٌ رَکِبْتَهُ إِنَّ الْمُؤْمِنِینَ لَمْ یَطْمَئِنُّوا فِی الدُّنْیَا وَ لَمْ یَأْمَنُوا قُدُومَ الْآخِرَهِ دَارُ الدُّنْیَا دَارُ زَوَالٍ وَ دَارُ الْآخِرَهِ دَارُ قَرَارٍ أَهْلُ الدُّنْیَا أَهْلُ غَفْلَهٍ إِنَّ أَهْلَ التَّقْوَی أَخَفُّ أَهْلِ الدُّنْیَا مَئُونَهً وَ أَکْثَرُهُمْ مَعُونَهً إِنْ نَسِیتَ ذَکَّرُوکَ وَ إِنْ ذَکَّرُوکَ أَعْلَمُوکَ فَأَنْزِلِ الدُّنْیَا کَمَنْزِلٍ نَزَلْتَهُ فَارْتَحَلْتَ عَنْهُ أَوْ کَمَالٍ أَصَبْتَهُ فِی مَنَامِکَ فَاسْتَیْقَظْتَ وَ لَیْسَ فِی یَدِکَ شَیْ ءٌ مِنْهُ فَکَمْ مِنْ حَرِیصٍ عَلَی أَمْرٍ قَدْ شَقِیَ بِهِ حِینَ أَتَاهُ وَ کَمْ مِنْ تَارِکٍ لِأَمْرٍ قَدْ سَعِدَ بِهِ حِینَ أَتَاهُ.

**[ترجمه]سفیان ثوری گوید: بر امام صادق علیه السّلام وارد شدم و گفتم: ای زاده دخت پیامبر، چگونه شب را به صبح رساندی؟ فرمود: به خدا سوگند با حال حزن و اندوه! و دلی مشغول! عرض کردم: چه چیز شما را محزون و دلتان را مشغول ساخته؟ فرمود: ای ثوری، هر کس که دین پاک و خالص خدا در دلش جای گیرد، او را از غیر باز دارد. ای ثوری، دنیا چیست؟ و به فردایش چه امیدی است؟ آیا دنیا جز لقمه ای است که خوردی، و جامه ای که پوشیدی، و مرکبی که سوارش شدی؟! به درستی که اهل ایمان نه به دنیا آرامند و نه از فرا رسیدن آخرت آسوده خاطر، دنیا سرای نیستی و فنا، و آخرت منزل و محلّ قرار است. اهل دنیا غافلند و بی خبر. تقوا پیشه گان و خداترسان کم خرج ترین اهل دنیا و پرسودترین ایشانند، اگر از یاد بری به یادت آورند و زان پس آگاهت سازند، بدین سرا چنان بار افکن که گویا از آن در کوچی، یا آن را مالی پندار که در خواب به دست آورده ای و چون بیدار شدی چیزی در دست نبینی. چه بسیار حریص بر چیزی که چون به آن

رسید بدبخت شد، و چه بسیار فرد بی اعتنا به چیزی که چون به آن رسید خوشبخت گشت.

**[ترجمه]

«۱۶۵»

وَ قِیلَ لَهُ مَا الدَّلِیلُ عَلَی الْوَاحِدِ فَقَالَ علیه السلام مَا بِالْخَلْقِ مِنَ الْحَاجَهِ.

**[ترجمه]از امام صادق علیه السّلام سؤال شد: دلیل بر خدای یگانه چیست؟ فرمود: آن نیازی که در تمام مردم است .

**[ترجمه]

«۱۶۶»

وَ قَالَ علیه السلام: لَنْ تَکُونُوا مُؤْمِنِینَ حَتَّی تَعُدُّوا الْبَلَاءَ نِعْمَهً وَ الرَّخَاءَ مُصِیبَهً.

ص: ۲۶۲

۱- ۱. عسر الرجل: ضاق خلقه، و ضد یسر و سهل. و النکد- بفتح و ضم-: قلیل الخیر و العطاء. و قد مر.

**[ترجمه]هرگز مؤمن نشوید تا زمانی که بلا را نعمت و رفاه را مصیبت شمارید.

**[ترجمه]

«۱۶۷»

وَ قَالَ علیه السلام: الْمَالُ أَرْبَعَةُ آلَافٍ وَ اثْنَا عَشَرَ أَلْفَ دِرْهَمٍ كَنْزٌ وَ لَمْ يَجْتَمِعْ عِشْرُونَ أَلْفاً مِنْ حَلَالٍ وَ صَاحِبُ الثَّلَاثِينَ أَلْفاً هَالِكٌ وَ لَيسَ مِنْ شِيعَتِنَا مَنْ يَمْلِكُ مِائَةَ أَلْفِ دِرْهَمٍ.

**[ترجمه]چهار هزار درهم (سكه نقره) مال است، و دوازده هزار درهم گنج و اندوخته. و از راه حلال بیست هزار درهم گرد نیاید. و آن كس كه سی هزار درهم دارد هلاك است، و هر كس كه صد هزار درهم داشته باشد از شیعیان ما به حساب نیاید.

**[ترجمه]

«۱۶۸»

وَ قَالَ علیه السلام: مِنْ صِحَّةِ يَقِينِ الْمَرْءِ الْمُسْلِمِ أَنْ لَا يُرْضِيَ النَّاسَ بِسَخَطِ اللَّهِ وَ لَا يَحْمَدَهُمْ عَلَى مَا رَزَقَ اللَّهُ وَ لَا يَلُومَهُمْ عَلَى مَا لَمْ يُؤْتِهِ اللَّهُ فَإِنَّ رِزْقَهُ (۱) لَا يَسُوقُهُ حِرْصُ حَرِيصٍ وَ لَا يَرُدُّهُ كُرْهُ كَارِهٍ وَ لَوْ أَنَّ أَحَدَكُمْ فَرَّ مِنْ رِزْقِهِ كَمَا يَفِرُّ مِنَ الْمَوْتِ لَأَدْرَكَهُ رِزْقُهُ قَبْلَ مَوْتِهِ كَمَا يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ.

**[ترجمه]از درستی یقین فرد مسلمان همین بس كه مردم را با خشم خدا خشنود نسازد، و به روزی و قوتی كه خدا داده ستایش نكند، و چون روزیش نساخت دیگران را ملامت نكند، كه روزی او را نه حرص آزمند به سویش جلب كند، و نه بی میلی بدخواه آن را باز گرداند؛ و اگر هر یك از شما از روزیش همچون مرگ بگریزد، او را پیش از مرگ دریابد، همچنان كه مرگ او را درك خواهد كرد.

**[ترجمه]

«۱۶۹»

وَ قَالَ علیه السلام: مِنْ شِيعَتِنَا مَنْ لَا يَعْدُو صَوْتُهُ سَمْعَهُ وَ لَا شَحْنُهُ أُذُنَهُ (۲)

وَ لَا يَمْتَدِحُ بِنَا مُعْلِناً(۳) وَ لَا يُوَاصِلُ لَنَا مُغْضِباً وَ لَا يُخَاصِمُ لَنَا وَلِيّاً وَ لَا يُجَالِسُ لَنَا عَائِباً قَالَ لَهُ مِهْزَمٌ (۴) فَكَيْفَ أَصْنَعُ بِهَؤُلَاءِ الْمُتَشَيِّعَةِ(۵) قَالَ علیه السلام فِيهِمُ التَّمْحِيصُ وَ فِيهِمُ التَّمْيِيزُ(۶) وَ فِيهِمُ التَّنْزِيلُ تَأْتِي عَلَيْهِمْ سِنُونَ تُفْنِيهِمْ وَ طَاعُونٌ يَقْتُلُهُمْ وَ اخْتِلَافٌ يُبَدِّدُهُمْ- شِيعَتُنَا مَنْ لَا يَهِرُّ هَرِيرَ كَلْبٍ (۷) وَ لَا يَطْمَعُ طَمَعَ الْغُرَابِ وَ لَا يَسْأَلُ وَ إِنْ مَاتَ جُوعاً قُلْتُ فَأَيْنَ أَطْلُبُ هَؤُلَاءِ قَالَ علیه السلام اطْلُبْهُمْ فِي أَطْرَافِ الْأَرْضِ

۱- ۱. مروی فی الکافی ج ۲ ص ۵۷ و فیه« فان الرزق لا یسوقه حرص حریص و لا یرده کراهیه کاره».

۲- ۲. کذا. و فی الکافی« و لا شحناؤه بدنه».

۳- ۳. فی بعض نسخ المصدر« و لا یمتدح بمعاملنا». قوله:« و لا یواصل لنا مغضبا» أی لا یواصل عدونا.

۴- ۴. هو مهزم بن أبی برزه الأسدی الکوفیّ کان من أصحاب الباقر و الصادق و الکاظم علیهما السلام.

۵- ۵. فی بعض نسخ المصدر« الشیعه».

۶- ۶. التمحیص: الاختبار و الامتحان. و فیهم التنزیل أی نزول البلیه و العذاب، و فی الکافی« و فیهم التبدیل» و السنون: جمع سنه أی القحط و الجدب.

۷- ۷. الهریر: صوت الکلب دون نباحه من قله صبره علی البرد.

أَولَئِكَ الْخَفِيضُ عَيْشُهُمْ (۱) الْمُنْتَقِلَهُ دَارُهُمْ الَّذِينَ إِنْ شَهِدُوا لَمْ يُعْرَفُوا وَ إِنْ غَابُوا لَمْ يُفْتَقَدُوا وَ إِنْ مَرِضُوا لَمْ يُعَادُوا وَ إِنْ خَطَبُوا لَمْ يُزَوَّجُوا وَ إِنْ رَأَوْا مُنْكَراً أَنْكَرُوا وَ إِنْ خَاطَبَهُمْ جَاهِلٌ سَلَّمُوا وَ إِنْ لَجَأَ إِلَيْهِمْ ذُو الْحَاجَهِ مِنْهُمْ رَحِمُوا وَ عِنْدَ الْمَوْتِ هُمْ لَا يَحْزَنُونَ لَمْ تَخْتَلِفْ قُلُوبُهُمْ وَ إِنْ رَأَيْتَهُمْ اخْتَلَفَتْ بِهِمُ الْبُلْدَانُ.

**[ترجمه]شیعه ما کسی است که نه صدایش از گوشش بگذرد (یعنی: آهسته صحبت می کند و همین نشان از نرمخویی او دارد) و دشمنیش از بدنش (یعنی: تنها تن خود را به رنج اندازد نه دیگران را)، نه آشکارا ما را تعریف کند (تا کینه مخالفین را برانگیزد) و نه با دشمن ما دوستی نماید، و نه با دوست ما ستیزه، و نه با عیبجویان ما همنشینی. مهزم به آن حضرت علیه السّلام گفت: پس با این شیعه نماها چه کنم؟ فرمود: آزمایش (جدا نمودن خوب از بد)، و امتحان و نزول بلا در میان اینها (شیعه نماها) است. آری ایشانند که دچار قحطیهای نابودکننده و طاعونهای کشنده و اختلافاتی شوند که متفرّقشان سازد. شیعه ما کسی است که نه همچون سگ زوزه کشد، و نه چون کلاغ طمع ورزد، نه [از دشمن ما] چیزی خواهد، هر چند از گرسنگی بمیرد. گفتم: اینان را کجا جویم؟! فرمود: در اطراف زمین، ایشان از زندگی آسوده و راحتی برخوردارند، و خانه بدوشند (یعنی: در یک جا سکونت ندارند) نه در حضور شناخته شوند و نه در غیاب جویا گردند و نه در مریضی عیادت. و چون خواستگاری کنند جواب ردّشان دهند. شیعیان ما چون زشتی و ناپسندی بینند زبان به اعتراض گشایند، و چون فرد نادانی ایشان را [به سخنی ناروا] مخاطب سازد، سخنی مسالمت آمیز [یا سلام] گویند، و چون فرد حاجتمندی از ایشان به آنان پناه برد به او رحم کنند، شیعیان ما هنگام مرگ حزن و اندوهی ندارند. و اگر چه شهرهاشان از هم دور است ولی دلهاشان از هم جدا نیست.

**[ترجمه]

«۱۷۰»

وَ قَالَ علیه السلام: مَنْ أَرَادَ أَنْ يُطَوِّلَ اللَّهُ عُمُرَهُ فَلْيُقِمْ أَمْرَهُ وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَحُطَّ وِزْرَهُ فَلْيُرْخِ سِتْرَهُ (۲) وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يُرْفَعَ ذِكْرُهُ فَلْيُخْمِلْ أَمْرَهُ (۳).

**[ترجمه]هر کس که خواهد خدا عمرش را دراز کند باید کارش را درست انجام دهد، و هر کس می خواهد بار گناهش را سبک سازد باید پرده حیایش را درافکند. و هر کس خواهد بلند آوازه گردد عقیده اش را مخفی نماید.

**[ترجمه]

«۱۷۱»

وَ قَالَ علیه السلام: ثَلَاثُ خِصَالٍ هُنَّ أَشَدُّ مَا عَمِلَ بِهِ الْعَبْدُ إِنْصَافُ الْمُؤْمِنِ مِنْ نَفْسِهِ وَ مُوَاسَاهُ الْمَرْءِ لِأَخِيهِ وَ ذِكْرُ اللَّهِ عَلَى كُلِّ حَالٍ قِيلَ لَهُ فَمَا مَعْنَى ذِكْرُ اللَّهِ عَلَى كُلِّ حَالٍ قَالَ علیه السلام يَذْكُرُ اللَّهَ عِنْدَ كُلِّ مَعْصِيَهٍ يَهُمُّ بِهَا فَيَحُولُ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الْمَعْصِيَهِ.

**[ترجمه]سه خصلت از دشوارترین اعمال بنده به حساب آید: انصاف فرد

مؤمن در باره خودش؛ ۲. و برابری آدمی با برادرش؛ ۳. و در هر حال به یاد خدا بودن. از امام صادق علیه السّلام پرسیده شد: در هر حال به یاد خدا بودن چه معنایی دارد؟ فرمود: یعنی زمانی که قصد انجام گناهی دارد خدا را یاد می کند، و در نتیجه خدا میان او و گناه جدایی می افکند.

**[ترجمه]

«۱۷۲»

وَ قَالَ علیه السلام: الْهَمْزُ زِيَادَةٌ فِي الْقُرْآنِ (۴).

ص: ۲۶۴

۱- ۱. خفض العيش: دناءته، أي القليل المكفى.

۲- ۲. أرخى الستر: أرسله و أسدله. و المراد بالستر الحياء و الخوف.

۳- ۳. أخمله: جعله خاملا أى خفيا، مستورا. و فى بعض نسخ المصدر« فليحمل» و فى بعضها« فليجمل».

۴- ۴. فى رجال النجاشىّ فى ترجمه أبان بن تغلب عن محمّد بن موسى بن أبى مريم صاحب اللؤلؤ قال: سمعت أبان بن تغلب- و ما رأيت أحدا أقرأ منه- قد يقول:« انما الهمز رياضه» و ذكر قراءته- الى آخر كلامه. و ذكر بعض العلماء فى الهامش: قد فصل فى كتب الصرف أن العرب قد اختلف فى كيفيه التكلم بالهمزه فالقريش و أكثر أهل الحجاز خففها لأنّها أدخل حروف الحلق و لها نبره كريهه يجرى مجرى التهوع فثقلت بذلك على اللافظ، و عن أمير المؤمنين عليه السلام أنّه قال:« ينزل القرآن بلسان قريش و ليسوا بأهل نبر- أى همز و لو لا أن جبرئيل نزل بالهمزه على النبىّ صلّى اللّه عليه و آله ما همزنا» و أمّا باقى العرب كتميم و قيس حققها قياسا لها على سائر الحروف. و قول أبان هذا« انما الهمز رياضه» اختيار منه- ره- لغه قريش على غيرها يقول: انما الهمز أى التكلم بها و الافصاح عنها مشقه و رياضه بلا ثمر فلا بد فيها من التخفيف. انتهى.

**[ترجمه]در قرآن همزه زایـد است. - . از علی علیه السـلام روایت شـده است که قران به زبـان اهـل قریش نـازل می شـود و آنان اهل همزه نیستند و اگر جبرییل قران را با همزه نازل نکرده بود، ما اهل همزه نبودیم.

گفته شده است که تلفظ همزه بر عرب سنگین است. -

**[ترجمه]

«۱۷۳»

وَ قَالَ علیه السلام: إِیَّاکُمْ (۱) وَ الْمِزَاحَ فَإِنَّهُ یَجُرُّ السَّخِیمَهَ وَ یُورِثُ الضَّغِینَهَ وَ هُوَ السَّبُّ الْأَصْغَرُ.

**[ترجمه]زنهار! بپرهیز از شوخی که دشمنی آور است، و کینه به بار آرد. و شوخی، خود ناسزای کوچک است.

**[ترجمه]

«۱۷۴»

وَ قَالَ الْحَسَنُ بْنُ رَاشِدٍ(۲) قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السـلام: إِذَا نَزَلَتْ بِکَ نَازِلَهٌ فَلَا تَشْـکُهَا إِلَی أَحَدٍ مِنْ أَهْلِ الْخِلَافِ وَ لَکِنِ اذْکُرْهَا لِبَعْضِ إِخْوَانِکَ فَإِنَّکَ لَنْ تُعْدَمَ خَصْلَهً مِنْ أَرْبَعِ خِصَالٍ إِمَّا کِفَایَهً وَ إِمَّا مَعُونَهً بِجَاهٍ أَوْ دَعْوَهً مُسْتَجَابَهً أَوْ مَشُورَهً بِرَأْیٍ.

**[ترجمه]حسن بن راشـد گفت: امام صادق علیه السّـلام فرمود: هر گاه گرفتار مصـیبتی شدی به هیچ یک از مخالفان شـکوه مکن، بلکه به برادران همکیشت بگو، که این هرگز عاری از یکی از چهار نتیجه نیست: یا با پول، یا با اعتبار و مقام، یا با دعا و یا در پرتو مشورت مشکلت حل شود.

**[ترجمه]

«۱۷۵»

وَ قَالَ علیه السـلام: لَا تَکُونَنَّ دَوَّاراً فِی الْأَسْوَاقِ وَ لَا تَکُنْ شَرَّاءَ دَقَائِقِ الْأَشْیَاءِ بِنَفْسِکَ فَإِنَّهُ یُکْرَهُ لِلْمَرْءِ ذِی الْحَسَبِ وَ الدِّینِ أَنْ یَلِیَ دَقَائِقَ الْأَشْیَاءِ بِنَفْسِهِ (۳) إِلَّا فِی ثَلَاثَهِ أَشْیَاءَ شِرَاءِ الْعَقَارِ وَ الرَّقِیقِ وَ الْإِبِلِ.

**[ترجمه]مبادا دوره گرد بازار شوی. و عهده دار خرید چیزهای جزیی نیز مشو.

که برای فرد خانواده دار و متـدیّن ناپسـند و زشت است که خریـد چیزهای ناقابل را خود به عهـده گیرد جز در سه چیز: خرید زمین، برده، شتر.

**[ترجمه]

«۱۷۶»

وَ قَالَ علیه السلام: لَا تَكَلَّمْ بِمَا لَا يَعْنِيكَ وَ دَعْ كَثِيراً مِنَ الْكَلَامِ فِيمَا يَعْنِيكَ حَتَّى تَجِدَ لَهُ مَوْضِعاً فَرُبَّ مُتَكَلِّمٍ تَكَلَّمَ بِالْحَقِّ بِمَا يَعْنِيهِ فِي غَيْرِ مَوْضِعِهِ فَتَعِبَ وَ لَا تُمَارِيَنَّ سَفِيهاً وَ لَا حَلِيماً فَإِنَّ الْحَلِيمَ يَغْلِبُكَ وَ السَّفِيهَ يُرْدِيكَ وَ اذْكُرْ أَخَاكَ إِذَا تَغَيَّبَ بِأَحْسَنِ مَا تُحِبُّ أَنْ يَذْكُرَكَ بِهِ إِذَا تَغَيَّبْتَ عَنْهُ فَإِنَّ هَذَا هُوَ الْعَمَلُ وَ اعْمَلْ عَمَلَ مَنْ يَعْلَمُ أَنَّهُ مَجْزِيٌّ بِالْإِحْسَانِ مَأْخُوذٌ بِالْإِجْرَامِ.

**[ترجمه]لب به سخن یاوه و گزاف مگشا، و بسیاری از گفتار مفید را نیز تا جای مناسبش را نیافتی مگو، چه بسا فرد سخنگویی که سخن درست مفیدی را بیجا گوید و به زحمت افتد. زنهار! مبادا با فرد بی عقل یا بردبار ستیز و مجادله کنی، که فرد بردبار بر تو چیره شود و بی عقل خوار و زبونت سازد. در غیاب برادرت از او آن طور تعریف کن که مایلی وقتی نبودی تو را یاد کند که بی شکّ این خود کاری است. فعل و عملت همچون کسی باشد که می داند با احسان نمودن پاداش بیند و با ارتکاب جرم مجازات گردد.

**[ترجمه]

«۱۷۷»

وَ قَالَ لَهُ يُونُسُ (۴)

لَوَلَائِي لَكُمْ وَ مَا عَرَّفَنِي اللَّهُ مِنْ حَقِّكُمْ أَحَبُ

ص: ۲۶۵

۱- ۱. و فی بعض النسخ« اياک».

۲- ۲. هو الحسن بن راشد مولی بنی العباس بغدادیّ کوفیّ من أصحاب الصادق علیه السلام و أدرک الکاظم علیه السلام و روی عنه أیضا. و یمکن أن یکون هو حسن بن راشد الطفاوی من أصحاب الصادق علیه السلام یروی عن الضعفاء له، کتاب نوادر، کثیر العلم.

۳- ۳. دقائق الأشياء: محقراتها. و العقار: الضيعه، المتاع، و كل ما له أصل و قرار. و العقار فی الأحاديث كل ملك ثابت له أصل كالارض و الضياع و النخل. و الرقيق: المملوك للذكر و الأنثى.

۴- ۴. الظاهر أنّه أبو علیّ یونس بن یعقوب بن قیس البجلیّ الکوفیّ من أصحاب الصادق و الکاظم و الرضا علیهم السلام، ثقه معتمد علیه من أصحاب الأصول المدونه و من أعلام الرؤساء المأخوذ عنهم الحلال و الحرام و الاحکام و الفتيا و له کتاب و کان یتوکل لابی الحسن علیه السلام أمه منیه بنت عمّار بن أبی معاویه الدهنی اخت معاویه بن عمار- مات رحمه اللّه فی أیام الرضا علیه السلام بالمدینه و بعث إلیه أبو الحسن الرضا علیه السلام بحنوطه و کفنه و جمیع ما یحتاج إلیه.

إِلَیَّ مِنَ الدُّنْیَا بِحَذَافِیرِهَا قَالَ یُونُسُ فَتَبَیَّنْتُ الْغَضَبَ فِیهِ ثُمَّ قَالَ علیه السلام یَا یُونُسُ قِسْتَنَا بِغَیْرِ قِیَاسٍ مَا الدُّنْیَا وَ مَا فِیهَا هَلْ هِیَ إِلَّا سَدُّ فَوْرَهٍ أَوْ سَتْرُ عَوْرَهٍ وَ أَنْتَ لَکَ بِمَحَبَّتِنَا الْحَیَاهُ الدَّائِمَهُ.

**[ترجمه]به امام صادق علیه السّلام گفت: بی شکّ آن دوستی و ولایتی که نسبت به شما دارم؛ و آن مقدار که خدا از حقّ شما مرا آگاه ساخته، در نزد من محبوبتر از همه دنیا است! یونس گوید: [پس از اتمام این کلام] در چهره آن حضرت علیه السّلام آثار خشم و غضب را یافتم، سپس فرمود: ای یونس، قیاست در باره ما بیجا بود، دنیا و آنچه در آن است چیست؟ آیا غیر از رفع شدّتی یا پرده حیایی است؟ تو در پرتو محبّت ما، برخوردار از زندگی جاودانه شوی.

**[ترجمه]

«۱۷۸»

وَ قَالَ علیه السلام: یَا شِیعَهَ آلِ مُحَمَّدٍ إِنَّهُ لَیْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ یَمْلِکْ نَفْسَهُ عِنْدَ الْغَضَبِ وَ لَمْ یُحْسِنْ صُحْبَهَ مَنْ صَحِبَهُ وَ مُرَافَقَهَ مَنْ رَافَقَهُ وَ مُصَالَحَهَ مَنْ صَالَحَهُ وَ مُخَالَفَهَ مَنْ خَالَفَهُ یَا شِیعَهَ آلِ مُحَمَّدٍ اتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّهَ إِلَّا بِاللَّهِ.

**[ترجمه]ای شیعه آل محمّد، از ما نیست کسی که هنگام خشم خود را کنترل نکند، و با همنشین خوشرفتار نباشد، و با رفیقش مدارا نکند، و با صلحجو به مصالحه رفتار ننماید، و با مخالفش به نیکویی مخالفت نکند. ای شیعه آل محمّد، تا آنجا که توان دارید از خدا پروا کنید و بترسید، و لا حول و لا قوّه إلّا باللّه.

**[ترجمه]

«۱۷۹»

وَ قَالَ عَبْدُ الْأَعْلَی (۱): کُنْتُ فِی حَلْقَهٍ بِالْمَدِینَهِ فَذَکَرُوا الْجُودَ فَأَکْثَرُوا فَقَالَ رَجُلٌ مِنْهُمْ یُکَنَّی أَبَا دُلَیْنٍ إِنَّ جَعْفَراً وَ إِنَّهُ لَوْ لَا أَنَّهُ ضَمَّ یَدَهُ فَقَالَ لِی أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام تُجَالِسُ أَهْلَ الْمَدِینَهِ قُلْتُ نَعَمْ قَالَ علیه السلام فَمَا حُدِّثْتَ بَلَغَنِی فَقَصَصْتُ عَلَیْهِ الْحَدِیثَ فَقَالَ علیه السلام وَیْحَ أَبِی دُلَیْنٍ إِنَّمَا مَثَلُهُ مَثَلُ الرِّیشَهِ تَمُرُّ بِهَا الرِّیحُ فَتُطَیِّرُهَا(۲) ثُمَّ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله کُلُّ مَعْرُوفٍ صَدَقَهٌ وَ أَفْضَلُ

۱- ۱. هو عبد الأعلی مولی آل سام من أصحاب الصادق علیه السلام و أنّه اذن له فی الکلام لانه یقع و یطیر، و قد تضمن عده اخبار أنّه علیه السلام دعاه الی الاکل معه من طعامه المعتاد و من طعام أهدی له. و یمکن أن یکون الراوی هو عبد الأعلی بن أعین العجلیّ مولاهم الکوفیّ من أصحاب الصادق علیه السلام. و قیل باتحادهما.

۲- ۲. الریشه: واحده الریش و هو للطائر بمنزله الشعر لغیره. و لعلّ المراد أنه فی خفته کالریشه تتبع کل ناعق و تمیل مع کل ریح و هو لم یستضئ بنور العلم الحقیقی و لم یلجأ الی رکن وثیق. و أبو دلین فی بعض النسخ« أبا دکین»- بالتصغیر- و الصحیح

ابن دکین و هو فضل بن دکین المکنی بأبی نعیم کان من أکابر محدثی قدماء الإسلام و روی عنه کلا الطائفتین ولد سنه ۱۳۰ و قدم بغداد فنزل الرمیله و هی محله بها فاجتمع الهجره التارک لهذا الامر بعد معرفته». فلا یعبد أن یراد بالکلام معنی عاما یشمل الیه أصحاب الحدیث و نصبوا له کرسیا صعد علیه و أخذ یعظ الناس و یذکرهم و یروی لهم الأحادیث و توفی بالکوفه سنه ۲۱۰.

الصَّدَقَهِ صَدَقَهٌ عَنْ ظَهْرِ غِنًى (۱) وَ ابْدَأْ بِمَنْ تَعُولُ وَ الْيَدُ الْعُلْيَا خَيْرٌ مِنَ السُّفْلَى وَ لَا يَلُومُ اللَّهُ عَلَى الْكَفَافِ أَ تَظُنُّونَ أَنَّ اللَّهَ بَخِيلٌ وَ تَرَوْنَ أَنَّ شَيْئاً أَجْوَدُ مِنَ اللَّهِ إِنَّ الْجَوَادَ السَّيِّدَ مَنْ وَضَعَ حَقَّ اللَّهِ مَوْضِعَهُ وَ لَيْسَ الْجَوَادُ مَنْ يَأْخُذُ الْمَالَ مِنْ غَيْرِ حِلِّهِ وَ يَضَعُ فِي غَيْرِ حَقِّهِ أَمَا وَ اللَّهِ إِنِّي لَأَرْجُو أَنْ أَلْقَى اللَّهَ وَ لَمْ أَتَنَاوَلَ مَا لَا يَحِلُّ بِي وَ مَا وَرَدَ عَلَيَّ حَقُّ اللَّهِ إِلَّا أَمْضَيْتُهُ وَ مَا بِتُّ لَيْلَهً قَطُّ وَ لِلَّهِ فِي مَالِي حَقٌّ لَمْ أَرُدَّهُ.

**[ترجمه]یکی از اصحاب امام صادق علیه السّلام به نام عبد الأعلی گوید: در شهر مدینه در محفلی بودم که سخن پیرامون بخشش و جود به میان آمد و سخن بسیار گفتند، یکی از آن میان به نام أبودکین گفت: به راستی جعفر، و ای کاش که چنان نبود. و دستش را به هم بست. [پس از مدت زمانی] امام صادق علیه السّلام به من فرمود: آیا همنشین مردم مدینه می شوی؟ گفتم: آری، فرمود: آنچه شنیده ای برایم نقل کن، من نیز همان ماجرا را برایش گفتم، پس فرمود: وای بر أبودکین! جز این نیست که او همچون پری است که باد به پروازش درآورد، سپس افزود: پیامبر فرمود: هر کار نیک و خوب نوعی صدقه است، و بهترین صدقه آن است که از سر توانگری باشد (بدون کاستن از حقوق خانواده) و از افراد خانواده ات آغاز کن، و دست بالا (دهنده) بهتر از دست پایین (گیرنده) است. و خداوند کسی را بر نگهداری قوت لا یموت سرزنش نمی کند، آیا می پندارید که خدا بخیل است و فکر می کنید کسی بخشنده تر از خدا هست؟! بی شکّ فرد بخشنده و بزرگوار کسی است که حقوق الهی را در مواضع خود بپردازد. نه آن کسی که مال را به حرام به دست آرد و بیجا مصرف کند. هان! به خدا سوگند من امیدوارم که خدا را ملاقات کنم در حالی که دست به مال ناروا نزده باشم، و هیچ حقّی از خدا به من نرسیده جز آنکه آن را پرداخت کرده ام، و هیچ شبی بر من نگذشته است که خدا را در مالم حقّی باشد که آن را نپرداخته باشم.

**[ترجمه]

«۱۸۰»

وَ قَالَ علیه السلام: لَا رَضَاعَ بَعْدَ فِطَامٍ (۲) وَ لَا وِصَالَ فِي صِيَامٍ وَ لَا يُتْمَ بَعْدَ احْتِلَامٍ وَ لَا صَمْتَ يَوْمٍ إِلَى اللَّيْلِ وَ لَا تَعَرُّبَ بَعْدَ الْهِجْرَهِ(۳) وَ لَا هِجْرَهَ بَعْدَ

۱- ۱. قال الجزریّ: و فیه خیر الصدقه ما کان عن ظهر غنی أی ما کان عفوا قد فضل عن غنی، و قیل: أراد ما فضل عن العیال و الظهر قد یزاد فی مثل هذا اشباعا للکلام و تمکینا، کأن صدقته مستنده الی ظهر قوی من المال. انتهی، مثله:« خیر الصدقه ما أبقیت غنی» أی أبقیت بعدها لک و لعیالک غنی و المراد نفس الغنی لکنه اضیف للایضاح و البیان کما قیل: ظهر الغیب و المراد نفس الغیب فالإضافه بیانیه طلبا للتأکید کما فی حقّ الیقین و دار الآخره. و المراد بالید العلیا: المعطیه المتعففه. و الید السفلی: المانعه أو السائله.

۲- ۲. أی کل طفل شرب اللبن بعد فصله عن الرضاع من امرأه اخری لم ینشر ذلک الرضاع الحرمه، لانه رضاع بعد فطام.« و لا وصال فی صیام» أی یحرم ذلک الصوم فلا یجوز.« و لا یتم بعد احتلام» أی لا یطلق الیتیم علی الصبی الذی فقد أباه إذا احتلم و بلغ و الیتم- بفتح و ضم-: مصدر یتم ییتم فهو یتیم.« و لا صمت یوم الی اللیل» أی لیس صومه صوما و لا یکون مشروعا فلا

فضيله له و فى الحديث« صوم الصمت حرام».

۳ - ۳.« لا ـ تعرب بعد الهجره» أى يحرم الالتحاق ببلاد الكفر و الإقامه فيها من غير عذر، و فى الخبر« من الكفر التعرب بعد الهجره». و روى أيضا« أن المتعرب بعد. كل مورد بحسب الزمان و المقام. و لذا قيل:« التعرب بعد الهجره فى زماننا هذا أن يشتغل الإنسان بتحصيل العلم ثمّ يتركه و يصير منه غريبا». و لعلّ المراد بالفتح فتح مكّه أو مطلق الفتح فيراد به معنى عاما.

الْفَتْحِ وَ لَا طَلَاقَ قَبْلَ النِّكَاحِ وَ لَا عِتْقَ قَبْلَ مِلْكٍ وَ لَا يَمِينَ لِوَلَدٍ مَعَ وَالِدِهِ (۱) وَ لَا لِمَمْلُوكٍ مَعَ مَوْلَاهُ وَ لَا لِلْمَرْأَهِ مَعَ زَوْجِهَا وَ لَا نَذْرَ فِي مَعْصِيَهٍ وَ لَا يَمِينَ فِي قَطِيعَهٍ.

**[ترجمه]پس از گـذشت ایّام شـیرخوارگی [قـانون] رضـاعی نیست و روزه وصل (یعنی: روزه دو روز یا بیشتر بـدون افطار) باطـل است. و پس از رسـیدن به بلوغ، دیگر یـتیمی در کـار نیست (یعنی: دوران یـتیمی بـا رسـیدن به سنّ بلوغ سـپری شود) و سکوت روز تا شب روا نیست. پس از فتح مکّه، هجرت دیگر ارزشـی نخواهد داشت. و پس از آمدن به دیار اسلام، باز گشت به بلاد کفر جایز نیست. و پیش از نکاح، طلاق بی معنا است، و همچنین آزاد کردن بنـده قبل از مالک شـدن آن و سوگنـد یا نـذر فرزند بدون اجازه پدر، و برده بی اذن صاحبش، و زن بدون اجازه شوهرش واقع نشود، و نذر در گناه منعقد نخواهد شد، و سوگند به قطع رحم باطل است.

**[ترجمه]

«۱۸۱»

وَ قَالَ علیه السلام: لَيْسَ مِنْ أَحَدٍ وَ إِنْ سَاعَدَتْهُ الْأُمُورُ بِمُسْتَخْلِصٍ غَضَارَهَ عَيْشٍ (۲)

إِلَّا مِنْ خِلَالِ مَكْرُوهٍ وَ مَنِ انْتَظَرَ بِمُعَاجَلَهِ الْفُرْصَهِ مُؤَاجَلَهَ الِاسْتِقْصَاءِ(۳) سَلَبَتْهُ الْأَيَّامُ فُرْصَتَهُ لِأَنَّ مِنْ شَأْنِ الْأَيَّامِ السَّلْبَ وَ سَبِيلَ الزَّمَنِ الْفَوْتُ.

**[ترجمه]هیچ کس خوشـی زندگی را هر چند اوضاع بر وفق مرادش باشد، جز از میان کدورت و مصیبتی به دست نیاورد. و هر کس که فرصت را به امیـد فردایی بهـتر از دست دهـد، زمـانه فرصت را از او بربایـد، چرا که فرصت ربـودن رسم روزگـار است و از دست دادن آن، راه و روش ایّام می باشد.

**[ترجمه]

«۱۸۲»

وَ قَالَ علیه السلام: الْمَعْرُوفُ زَكَاهُ النِّعَمِ وَ الشَّفَاعَهُ زَكَاهُ الْجَاهِ وَ الْعِلَلُ زَكَاهُ الْأَبْدَانِ وَ الْعَفْوُ زَكَاهُ الظَّفَرِ وَ مَا أَدَّيْتَ زَكَاتَهُ فَهُوَ مَأْمُونُ السَّلْبِ.

**[ترجمه]احسـان زکـات نعمت است، و شـفاعت زکات مقام و اعتبار، و امراض و بیماریها زکات جسـمها، و گـذشت زکات پیروزی؛ و هر چه زکاتش پرداخت شود ایمن از هلاکت است.

**[ترجمه]

«۱۸۳»

وَ كَانَ علیه السلام يَقُولُ عِنْدَ الْمُصِیبَهِ- الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی لَمْ یَجْعَلْ مُصِیبَتِی فِی دِینِی وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی لَوْ شَاءَ أَنْ تَكُونَ مُصِیبَتِی أَعْظَمَ مِمَّا كَانَتْ كَانَتْ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَی الْأَمْرِ الَّذِی شَاءَ أَنْ یَكُونَ وَ كَانَ.

ص: ۲۶۸

۱- ۱. لعل المراد به نفی الصحه فلا ینعقد من الأصل كما یمكن أن یراد بها نفی اللزوم فینعقد الا أنّه لا یلزم.

۲- ۲. الغضاره- بالفتح-: طیب العیش یقال: انهم لفی غضاره من العیش أی فی خیر و خصب- من غضر غضاره-: أخصب، طاب عیشه، كثر ماله.« من خلال مكروه» بفتح الخاء أی المكروهات. و خلال الدیار بالكسر: ما بین بیوتها أو ما حوالی حدودها. و لعلّ المراد ان النیل بغضاره العیش لكل أحد لا تحصل الا بعد التعب و المشقه.

۳- ۳. لعل المراد ان من وجد الفرصه و لم یستقدمها و ینتظر زمنا حتّی یستوفی من المطلوب بنحو أتم ذهبت هذه الفرصه أیضا و لم ینل بشی ء من المطلوب أبدا.

**[ترجمه]امام صادق علیه السّلام به هنگام مصیبت می گفت: «حمد خدایی را سزاست که مصیبت را در دینم قرار نداد، و سپاس در خور خداوندی است که اگر می‌خواست مصیبتم بیش از این باشد آن می شد، و حمد و سپاس خدای را بر آنچه خواست بشود و شد».

**[ترجمه]

«۱۸۴»

وَ قَالَ علیه السلام: یَقُولُ اللَّهُ مَنِ اسْتَنْقَذَ حَیْرَانَ مِنْ حَیْرَتِهِ سَمَّیْتُهُ حَمِیداً وَ أَسْکَنْتُهُ جَنَّتِی (۱).

**[ترجمه]خداوند می فرماید: «کسی که شخص سرگردانی را از حیرت نجات دهد نامش را «حمید» گذاردم و در بهشت خود جایش دادم.

**[ترجمه]

«۱۸۵»

وَ قَالَ علیه السلام: إِذَا أَقْبَلَتْ دُنْیَا قَوْمٍ کُسُوا مَحَاسِنَ غَیْرِهِمْ وَ إِذَا أَدْبَرَتْ سُلِبُوا مَحَاسِنَ أَنْفُسِهِمْ.

**[ترجمه]چون دنیا به مردمی رو کند، خوبیهای دیگران را نیز بر تن آنان پوشانند، و چون دنیا روی از آنان برتابد خوبیهای خودشان هم از آنان ربوده شود.

**[ترجمه]

«۱۸۶»

وَ قَالَ علیه السلام: الْبَنَاتُ حَسَنَاتٌ وَ الْبَنُونَ نِعَمٌ فَالْحَسَنَاتُ تُثَابُ عَلَیْهِنَّ وَ النِّعْمَهُ تُسْأَلُ عَنْهَا.

**[ترجمه]دختران حسنه می باشند و پسران نعمت؛ حسنه پاداش گیرد و نعمت بازخواست گردد. - . تحف العقول: ۳۵۷ -

**[ترجمه]

الأخبار

«۱۰۹»

ف (۲)، تحف العقول وَ مِنْ حِکَمِهِ علیه السلام: لَا یَصْلُحُ مَنْ لَا یَعْقِلُ (۳)

وَ لَا يَعْقِلُ مَنْ لَا يَعْلَمُ وَ سَوْفَ يَنْجُبُ مَنْ يَفْهَمُ وَ يَظْفَرُ مَنْ يَحْلُمُ وَ الْعِلْمُ جُنَّةٌ وَ الصِّدْقُ عِزٌّ وَ الْجَهْلُ ذُلٌّ وَ الْفَهْمُ مَجْدٌ(۴) وَ الْجُودُ نُجْحٌ وَ حُسْنُ الْخُلُقِ مَجْلَبَةٌ لِلْمَوَدَّةِ وَ الْعَالِمُ بِزَمَانِهِ لَا تَهْجُمُ عَلَيْهِ اللَّوَابِسُ (۵) وَ الْحَزْمُ مِشْكَاةُ الظَّنِ (۶) وَ اللَّهُ وَلِيُّ مَنْ عَرَفَهُ وَ عَدُوُّ مَنْ تَكَلَّفَهُ وَ الْعَاقِلُ غَفُورٌ وَ الْجَاهِلُ خَتُورٌ(۷) وَ إِنْ شِئْتَ أَنْ تُكْرَمَ فَلِنْ وَ إِنْ شِئْتَ أَنْ تُهَانَ فَاخْشُنْ وَ مَنْ كَرُمَ أَصْلُهُ لَانَ قَلْبُهُ وَ مَنْ خَشُنَ عُنْصُرُهُ غَلُظَ كَبِدُهُ (۸)

وَ مَنْ فَرَّطَ تَوَرَّطَ(۹) وَ مَنْ خَافَ الْعَاقِبَةَ تَثَبَّتَ فِيمَا لَا يَعْلَمُ وَ مَنْ هَجَمَ عَلَى أَمْرٍ بِغَيْرِ عِلْمٍ جَدَعَ أَنْفَ نَفْسِهِ (۱۰) وَ مَنْ لَمْ يَعْلَمْ لَمْ يَفْهَمْ وَ مَنْ لَمْ يَفْهَمْ لَمْ يَسْلَمْ وَ مَنْ لَمْ يَسْلَمْ لَمْ يُكْرَمْ وَ مَنْ لَمْ يُكْرَمْ تُهْضَمْ وَ مَنْ تُهْضَمْ كَانَ أَلْوَمَ (۱۱)

وَ مَنْ كَانَ كَذَلِكَ كَانَ أَحْرَى أَنْ

ص: ۲۶۹

۱- ۱. فی بعض نسخ المصدر« اسمیه»، قوله:« حمیدا». و فی بعض النسخ:« جهیدا» و یمکن أن یقرأ« جهبذا».

۲- ۲. التحف: ۳۵۶.

۳- ۳. رواها الکلینی فی الکافی ج ۱ ص ۲۶ و فیه« لا یفلح من لا یعقل».

۴- ۴. المجد: العز و الرفعه. و النجح: الفوز و الظفر.

۵- ۵. اللبس- بالفتح-: الشبهه، أی لا تدخل علیه الشبهات.

۶- ۶. المشکاه: کوه غیر نافذه، و أیضا: ما یوضع فیها المصباح. و فی الکافی« و الحزم مساءه الظنّ» و المساءه مصدر میمی.

۷- ۷. ختر- کضرب و نصر- ختورا: خبث و فسد. و الختر: الغدر و الخدیعه.

۸- ۸. العنصر: الأصل.« و غلظ کبده» أی قسا قلبه.

۹- ۹. أی من قصر فی طلب الحق و فعل الطاعات أوقع نفسه فی ورطات المهالک.

۱۰- ۱۰. أی ذل نفسه.

۱۱- ۱۱. تهضم من باب التفعیل. و فی بعض النسخ« یهضم» فی الموضعین أی یظلم و یغضب.

يَنْدَمِ إِنْ قَدَرْتَ أَنْ لَا تُعْرَفَ فَافْعَلْ وَ مَا عَلَيْكَ إِذَا لَمْ يُثْنِ النَّاسُ عَلَيْكَ وَ مَا عَلَيْكَ أَنْ تَكُونَ مَذْمُوماً عِنْدَ النَّاسِ إِذَا كُنْتَ عِنْدَ اللَّهِ مَحْمُوداً إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام كَانَ يَقُولُ- لَا خَيْرَ فِي الْحَيَاةِ إِلَّا لِأَحَدِ رَجُلَيْنِ رَجُلٍ يَزْدَادُ كُلَّ يَوْمٍ فِيهَا إِحْسَاناً وَ رَجُلٍ يَتَدَارَكُ مَنِيَّتَهُ بِالتَّوْبَهِ(۱)

إِنْ قَدَرْتَ أَنْ لَا تَخْرُجَ مِنْ بَيْتِكَ فَافْعَلْ وَ إِنَّ عَلَيْكَ فِي خُرُوجِكَ أَنْ لَا تَغْتَابَ وَ لَا تَكْذِبَ وَ لَا تَحْسُدَ وَ لَا تُرَائِيَ وَ لَا تَتَصَنَّعَ وَ لَا تُدَاهِنَ صَوْمَعَهُ الْمُسْلِمِ بَيْتُهُ يَحْبِسُ فِيهِ نَفْسَهُ وَ بَصَرَهُ وَ لِسَانَهُ وَ فَرْجَهُ إِنَّ مَنْ عَرَفَ نِعْمَهَ اللَّهِ بِقَلْبِهِ اسْتَوْجَبَ الْمَزِيدَ مِنَ اللَّهِ قَبْلَ أَنْ يُظْهِرَ شُكْرَهَا عَلَى لِسَانِهِ.

ثُمَّ قَالَ عليه السلام كَمْ مِنْ مَغْرُورٍ بِمَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ كَمْ مِنْ مُسْتَدْرَجٍ بِسَتْرِ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ كَمْ مِنْ مَفْتُونٍ بِثَنَاءِ النَّاسِ عَلَيْهِ- إِنِّي لَأَرْجُو النَّجَاهَ لِمَنْ عَرَفَ حَقَّنَا مِنْ هَذِهِ الْأُمَّهِ إِلَّا لِأَحَدِ ثَلَاثَهٍ صَاحِبِ سُلْطَانٍ جَائِرٍ وَ صَاحِبِ هَوًى وَ الْفَاسِقِ الْمُعْلِنِ الْحُبُّ أَفْضَلُ مِنَ الْخَوْفِ وَ اللَّهِ مَا أَحَبَّ اللَّهَ مَنْ أَحَبَّ الدُّنْيَا وَ وَالَى غَيْرَنَا وَ مَنْ عَرَفَ حَقَّنَا وَ أَحَبَّنَا فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ كُنْ ذَنَباً وَ لَا تَكُنْ رَأْساً قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله مَنْ خَافَ كَلَّ لِسَانُهُ.

**[ترجمه]تحف العقول: از فرمایشات حکیمانه امام صادق علیه السّلام است:

آن کس که عقل ندارد اصلاح نشود، و کسی که علم ندارد عقلش را به کار نمی اندازد، و کسی که بفهمد و دریابد شایان تمجید خواهد شد. کسی که حلم و بردباری پیشه سازد پیروز شود. دانش سپر است. راستی عزّت است. جهل ذلّت و خواری است. فهمیدن بزرگواری است. سخاوت کامیابی است. خوش خلقی دوستی آور است. کسی که به اوضاع زمانش آگاه است دچار اشتباه نشود.

احتیاط و دوراندیشی چراغدان گمان است. خداوند دوست و کارساز کسی است که او را بشناسد، و دشمن کسی است که در راه شناخت او دچار رنج و زحمت شود و به بیراهه رود. خردمند اصلاح گر است و نادان خرابکار، اگر خواهان احترامی، نرمخو باش و اگر خواهان اهانتی، خشن باش. آن کس که از سرشتی پاک برخوردار است نرم دل است، و کسی که بنیادش بد باشد سخت دل است. هر کس که کوتاهی کند به پرتگاه افتد. و کسی که از سرانجام کاری بترسد، در آنچه از آن بی خبر است احتیاط کند. و هر کس ندانسته و ناآگاه به کاری درآید بینی خود را بریده است (یعنی: خود را به منتها درجه خواری و مذلّت انداخته است). کسی که پی نبرد، نیافت (یعنی: کسی که دانا نشد بین حقّ و باطل فرق نگذارد) و کسی که نفهمید در امان نماند، و هر کس که در امان نماند شریف نگشت، و آن کس که شریف نشد خرد و درهم شکسته گردد، و در نتیجه بیش از همه ملامت شود، و یک چنین شخصی بیش از دیگران سزاوار ندامت و پشیمانی است. اگر می توانی مشهور نشوی همان کن. هیچ عیبی بر تو نیست که مردم ثنایت نگویند، و چنانچه در نزد خدا پسندیده بودی، دیگر باکی نیست که نزد مردم نکوهیده و مذموم باشی. به راستی امیر مؤمنان علیه السّلام می فرمود: «زندگی جز برای این دو شخص، عاری از خیر است:

۱. کسی که هر روز بر احسان و نیکوکاری بیفزاید؛ ۲. کسی که با توبه جبران گناهش را بکند.» اگر می توانی از منزلت خارج نشوی [و کسب روزی همان جا کنی] همان کن. و در صورت بیرون شدن از خانه ات بر تو باد که غیبت نکنی، دروغ نگویی، و حسادت نکنی، و ریا ننمایی، ظاهر سازی نکنی، و از چاپلوسی خودداری کنی. عبادتگاه فرد مسلمان خانه او است

که در آن جان و چشم و زبان و دامنش را حبس و زنـدانی می کنـد. و به راستی کسـی که نعمت خداونـد را با قلبش بشناسـد پیش از آنکه سپاس آن نعمت را بر زبان براند، از جانب خداوند مستوجب مزید نعمت گردد.

سپس فرمود: چه بسا کسـی که به نعمت خداداد مغرور است و چه بسیار افرادی که از پرده پوشی خداوند غافلگیر گشتند، و به خـاطر تعریف و تمجیـدی که در بـاره ایشان گوینـد فریب خورنـد. به راستی من برای هر فرد از این امّت که حقّ ما را بشناسـد امید نجات و رستگاری دارم جز برای سه گروه: ۱. کارگزار حاکمی بیدادگر؛ ۲. فرد هواپرست؛ ۳. و فاسق گستاخ و بی پروا. دوستی برتر از بیم و هراس است. به خـدا قسم هر کس به دنیا رو کنـد و جز ما را دوست بدارد، خدا را دوست نداشـته است و هر کس که حقّ مـا را شـناخت و مـا را دوست داشت، به تحقیق به خداونـد مهر ورزیـده و او را دوست داشـته است. همیشه و پیوسته پیرو باش نه رییس .

رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله و سلّم فرمود: «کسی که بیم دارد، زبانش در بند است». - . تحف العقول: ۳۵۶ -

**[ترجمه]

«۱۱۰»

سر(۲)،[السـرائر] ابْنُ مَحْبُوبٍ عَنِ الْهَيْثَمِ بْنِ وَاقِدٍ الْجَزَرِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَقُولُ: مَنْ أَخْرَجَهُ اللَّهُ مِنْ ذُلِّ الْمَعَاصِي إِلَى عِزِّ التَّقْوَى أَغْنَاهُ اللَّهُ بِلَا مَالٍ وَ أَعَزَّهُ بِلَا عَشِيرَةٍ وَ آنَسَهُ بِلَا بِشْرٍ وَ مَنْ خَافَ اللَّهَ خَافَ مِنْهُ كُلُّ شَيْءٍ وَ مَنْ لَمْ يَخَفِ اللَّهَ أَخَافَهُ اللَّهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَ مَنْ رَضِيَ مِنَ اللَّهِ بِالْيَسِيرِ مِنَ الْمَعَاشِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ بِالْيَسِيرِ مِنَ الْعَمَلِ وَ مَنْ لَمْ يَسْتَحْيِ مِنْ طَلَبِ الْحَلَالِ وَ قَنِعَ بِهِ خَفَّتْ مَئُونَتُهُ وَ نُعِّمَ أَهْلُهُ وَ مَنْ زَهِدَ فِي الدُّنْيَا أَثْبَتَ اللَّهُ الْحِكْمَةَ فِي قَلْبِهِ وَ أَنْطَقَ بِهِ لِسَانَهُ وَ بَصَّرَهُ عُيُوبَ الدُّنْيَا دَاءَهَا وَ دَوَاءَهَا وَ أَخْرَجَهُ مِنَ الدُّنْيَا سَالِماً إِلَى دَارِ السَّلَامِ.

**[ترجمه]سـرایر: ابن ادریس حلّی هیثم بن واقـد جزری گفت، از حضـرت صـادق علیه السّـلام شـنیدم می فرمود: هر کس را خداونـد از خواری گناه خارج کنـد و به عزت تقوی برساند، بدون مال او را ثروتمند کرده و بدون عشیره عزیز نموده و بدون همنشینی خوش اخلاق، دل خوش و آسوده است.

هر که از خـدا بترسد همه چیز از او می‌ترسـند. و هر که از خدا نترسد خداوند او را از همه چیز می‌ترساند. هر که به روزی کم از خـدا راضـی باشـد خداوند نیز به عمل کم از او راضـی می شود. و هر که از حلال جویی خجالت نکشد و به آن قانع باشد، خرج و زحمتش کم می شود و خانواده خود را در نعمت قرار می دهد. و هر که در دنیا زاهد و پارسا باشد خداوند حکمت را در دل او ثـابت می کنـد و بـه زبـانش جـاری می شـود و متـوجه عیب و نارساییهـای دنیـا می گردد و دوای آن را می فهمـد و خداوند او را از دنیا سالم به بهشت برین می‌برد. - . السرائر، باب النوادر، آخر أبواب الكتاب -

**[ترجمه]

«۱۱۱»

سر(۳)،[السرائر] مِنْ كِتَابِ أَبِی الْقَاسِمِ بْنِ قُولَوَیْهِ عَنْ عَنْبَسَهَ الْعَابِدِ قَالَ: قَالَ رَجُلٌ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَوْصِنِی قَالَ أَعِدَّ جَهَازَكَ وَ قَدِّمْ زَادَكَ وَ كُنْ وَصِیَ

ص: ۲۷۰

۱- ۱. فی بعض نسخ الكافی« سیئته بالتوبه».

۲- ۲. السرائر باب النوادر آخر أبواب الكتاب.

۳- ۳. السرائر باب النوادر آخر أبواب الكتاب.

نَفْسِکَ- لَا تَقُلْ لِغَیْرِکَ یَبْعَثُ إِلَیْکَ بِمَا یُصْلِحُکَ.

**[ترجمه]سرایر: عنبسه عابد گفت، مردی به حضرت صادق علیه السّلام عرض کرد مرا سفارشی بفرما، فرمود: آماده کن وسایل خود را، و زاد و توشه را پیش فرست و دلسوز خود باش. به دیگران سفارش نکن که لوازم و نیازمندیهایت را برایت بفرستند. - . السرائر، باب النوادر، آخر أبواب الکتاب -

**[ترجمه]

«۱۱۲»

أَقُولُ رَوَی الشَّهِیدُ الثَّانِی رَحِمَهُ اللَّهُ (۱)

بِإِسْنَادِهِ عَنِ ابْنِ قُولَوَیْهِ عَنْ أَبِیهِ عَنْ سَعْدٍ عَنِ ابْنِ عِیسَی عَنْ أَبِیهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سُلَیْمَانَ النَّوْفَلِیِّ قَالَ: کُنْتُ عِنْدَ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ علیه السلام قَالَ فَإِذَا بِمَوْلًی لِعَبْدِ اللَّهِ النَّجَاشِیِّ قَدْ وَرَدَ عَلَیْهِ فَسَلَّمَ وَ أَوْصَلَ إِلَیْهِ کِتَابَهُ فَفَضَّهُ وَ قَرَأَهُ فَإِذَا أَوَّلُ سَطْرٍ فِیهِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ أَطَالَ اللَّهُ بَقَاءَ سَیِّدِی وَ جَعَلَنِی مِنْ کُلِّ سُوءٍ فِدَاءَهُ وَ لَا أَرَانِی فِیهِ مَکْرُوهاً فَإِنَّهُ وَلِیُّ ذَلِکَ وَ الْقَادِرُ عَلَیْهِ- اعْلَمْ سَیِّدِی وَ مَوْلَایَ إِنِّی بُلِیتُ بِوِلَایَهِ الْأَهْوَازِ فَإِنْ رَأَی سَیِّدِی أَنْ یَحُدَّ لِیَ حَدّاً أَوْ یُمَثِّلَ لِی مَثَلًا لِأَسْتَدِلَّ بِهِ عَلَی مَا یُقَرِّبُنِی إِلَی اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ إِلَی رَسُولِهِ وَ یُلَخِّصَ فِی کِتَابِهِ مَا یَرَی لِیَ الْعَمَلَ بِهِ وَ فِیمَا یَبْذُلُهُ وَ أَبْتَذِلُهُ وَ أَیْنَ أَضَعُ زَکَاتِی وَ فِیمَنْ أَصْرِفُهَا وَ بِمَنْ آنَسُ وَ إِلَی مَنْ أَسْتَرِیحُ وَ مَنْ أَثِقُ وَ آمَنُ وَ أَلْجَأُ إِلَیْهِ فِی سِرِّی فَعَسَی أَنْ یُخَلِّصَنِی اللَّهُ بِهِدَایَتِکَ وَ دَلَالَتِکَ فَإِنَّکَ حُجَّهُ اللَّهِ عَلَی خَلْقِهِ وَ أَمِینُهُ فِی بِلَادِهِ لَا زَالَتْ نِعْمَتُهُ عَلَیْکَ.

قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سُلَیْمَانَ فَأَجَابَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ جَامَلَکَ اللَّهُ بِصُنْعِهِ وَ لَطَفَ بِکَ بِمَنِّهِ وَ کَلَأَکَ بِرِعَایَتِهِ فَإِنَّهُ وَلِیُّ ذَلِکَ أَمَّا بَعْدُ فَقَدْ جَاءَ إِلَیَّ رَسُولُکَ بِکِتَابِکَ فَقَرَأْتُهُ وَ فَهِمْتُ جَمِیعَ مَا ذَکَرْتَهُ وَ سَأَلْتَ عَنْهُ وَ زَعَمْتَ أَنَّکَ بُلِیتَ بِوِلَایَهِ الْأَهْوَازِ فَسَرَّنِی ذَلِکَ وَ سَاءَنِی وَ سَأُخْبِرُکَ بِمَا سَاءَنِی مِنْ ذَلِکَ وَ مَا سَرَّنِی إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَی فَأَمَّا سُرُورِی بِوِلَایَتِکَ فَقُلْتُ عَسَی أَنْ یُغِیثَ اللَّهُ بِکَ مَلْهُوفاً خَائِفاً مِنْ أَوْلِیَاءِ آلِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله وَ یُعِزَّ بِکَ ذَلِیلَهُمْ وَ یَکْسُوَ بِکَ عَارِیَهُمْ وَ یُقَوِّیَ بِکَ ضَعِیفَهُمْ وَ یُطْفِئَ بِکَ نَارَ الْمُخَالِفِینَ عَنْهُمْ وَ أَمَّا الَّذِی سَاءَنِی مِنْ

ذَلِکَ فَإِنَّ أَدْنَی مَا أَخَافُ عَلَیْکَ أَنْ تَعْثُرَ بِوَلِیٍّ لَنَا فَلَا تَشَمَّ حَظِیرَهَ الْقُدْسِ فَإِنِّی مُلَخِّصٌ لَکَ جَمِیعَ مَا سَأَلْتَ عَنْهُ إِنْ أَنْتَ عَمِلْتَ بِهِ وَ لَمْ تُجَاوِزْهُ

۱- ۱. کتاب الغیبه الملحق بکشف الفوائد ص ۲۶۴ و قد مر بعضه فی مواعظ النبیّ صلّی اللّه علیه و آله ج ۷۷ ص ۱۸۹ مع اختلاف فی بعض الموارد. و الظاهر المنقول هاهنا من نسخه و هنالک من نسخه اخری و کان فیهما اختلاف.

رَجَوْتُ أَنْ تَسْلَمَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى.

أَخْبَرَنِی یَا عَبْدَ اللَّهِ أَبِی عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ علیه السلام عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ قَالَ مَنِ اسْتَشَارَهُ أَخُوهُ الْمُؤْمِنُ فَلَمْ یَمْحَضْهُ النَّصِیحَهَ سَلَبَهُ اللَّهُ لُبَّهُ وَ اعْلَمْ أَنِّی سَأُشِیرُ عَلَیْکَ بِرَأْیٍ إِنْ أَنْتَ عَمِلْتَ بِهِ تَخَلَّصْتَ مِمَّا أَنْتَ مُتَخَوِّفُهُ وَ اعْلَمْ أَنَّ خَلَاصَکَ وَ نَجَاتَکَ مِنْ حَقْنِ الدِّمَاءِ وَ کَفِّ الْأَذَی مِنْ أَوْلِیَاءِ اللَّهِ وَ الرِّفْقِ بِالرَّعِیَّهِ وَ التَّأَنِّی وَ حُسْنِ الْمُعَاشَرَهِ مَعَ لِینٍ فِی غَیْرِ ضَعْفٍ وَ شِدَّهٍ فِی غَیْرِ عُنْفٍ وَ مُدَارَاهِ صَاحِبِکَ وَ مَنْ یَرِدُ عَلَیْکَ مِنْ رُسُلِهِ وَ ارْتُقْ فَتْقَ رَعِیَّتِکَ (۱) بِأَنْ تُوَفِّقَهُمْ عَلَی مَا وَافَقَ الْحَقَّ وَ الْعَدْلَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ إِیَّاکَ وَ السُّعَاهَ وَ أَهْلَ النَّمَائِمِ فَلَا یَلْتَزِقَنَّ مِنْهُمْ بِکَ أَحَدٌ وَ لَا یَرَاکَ اللَّهُ یَوْماً وَ لَیْلَهً وَ أَنْتَ تَقْبَلُ مِنْهُمْ صَرْفاً وَ لَا عَدْلًا فَیَسْخَطَ اللَّهُ عَلَیْکَ وَ یَهْتِکَ سِتْرَکَ وَ احْذَرْ مَکْرَ خُوزِ الْأَهْوَازِ(۲) فَإِنَّ أَبِی أَخْبَرَنِی عَنْ آبَائِهِ عَنْ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ الْإِیمَانُ لَا یَثْبُتُ فِی قَلْبِ یَهُودِیٍّ وَ لَا خُوزِیٍّ أَبَداً فَأَمَّا مَنْ تَأْنَسُ بِهِ تَسْتَرِیحُ إِلَیْهِ وَ تُلْجِئُ أُمُورَکَ إِلَیْهِ فَذَلِکَ الرَّجُلُ الْمُمْتَحَنُ الْمُسْتَبْصِرُ الْأَمِینُ الْمُوَافِقُ لَکَ عَلَی دِینِکَ وَ مَیِّزْ أَعْوَانَکَ وَ جَرِّبِ الْفَرِیقَیْنِ (۳)

فَإِنْ رَأَیْتَ هُنَالِکَ رُشْداً فَشَأْنَکَ وَ إِیَّاهُ وَ إِیَّاکَ أَنْ تُعْطِیَ دِرْهَماً أَوْ تَخْلَعَ ثَوْباً أَوْ تَحْمِلَ عَلَی دَابَّهٍ فِی غَیْرِ ذَاتِ اللَّهِ لِشَاعِرٍ أَوْ مُضْحِکٍ أَوْ مُتَمَزِّحٍ إِلَّا أَعْطَیْتَ مِثْلَهُ فِی ذَاتِ اللَّهِ وَ لْتَکُنْ جَوَائِزُکَ وَ عَطَایَاکَ وَ خِلَعُکَ لِلْقُوَّادِ وَ الرُّسُلِ وَ الْأَجْنَادِ(۴)

وَ أَصْحَابِ الرَّسَائِلِ وَ أَصْحَابِ الشُّرَطِ وَ الْأَخْمَاسِ وَ مَا أَرَدْتَ تَصْرِفُهُ فِی وُجُوهِ الْبِرِّ وَ النَّجَاحِ الْعِتْقِ وَ الصَّدَقَهِ وَ الْحَجِّ وَ

۱- ۱. الرتق: ضد الفتق أی أصلح ذات بینهم.

۲- ۲. الخوز بالمعجمتین و ضم أولهما جیل من الناس و اسم لجمیع بلاد خوزستان.

۳- ۳. أی اجعل لهم علامه یعرفون بها و علی هذا فمعنی« جرب الفریقین أی جرب من تأنس و أعوانک، و یمکن أن یراد بتمییز الاعوان تشخیص العدو و الصدیق منهم فیکون التجربه متعلقه بهما.

۴- ۴. کذا. و فی نسخه« الاخبار».

الْمَشْرَبِ وَ الْكِسْوَهِ الَّتِی تُصَلِّی فِیهَا وَ تَصِلُ بِهَا وَ الْهَدِیَّهِ الَّتِی تُهْدِیهَا إِلَی اللَّهِ تَعَالَی عَزَّ وَ جَلَّ وَ إِلَی رَسُولِهِ صلی الله علیه و آله مِنْ أَطْیَبِ کَسْبِکَ یَا عَبْدَ اللَّهِ اجْهَدْ أَنْ لَا تَکْنِزَ ذَهَباً وَ لَا فِضَّهً فَتَکُونَ مِنْ أَهْلِ هَذِهِ الْآیَهِ الَّتِی قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ- الَّذِینَ یَکْنِزُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّهَ وَ لا یُنْفِقُونَها فِی سَبِیلِ اللَّهِ (۱) وَ لَا تَسْتَصْغِرَنَّ مِنْ حُلْوٍ أَوْ فَضْلِ طَعَامٍ تَصْرِفُهُ فِی بُطُونٍ خَالِیَهٍ لِتُسَکِّنَ بِهَا غَضَبَ اللَّهِ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی وَ اعْلَمْ أَنِّی سَمِعْتُ مِنْ أَبِی یُحَدِّثُ مِنْ آبَائِهِ عَنْ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِیَّ صلی الله علیه و آله یَقُولُ لِأَصْحَابِهِ یَوْماً مَا آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ مَنْ بَاتَ شَبْعَانَ وَ جَارُهُ جَائِعٌ فَقُلْنَا هَلَکْنَا یَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ مِنْ فَضْلِ طَعَامِکُمْ وَ مِنْ فَضْلِ تَمْرِکُمْ وَ رِزْقِکُمْ وَ خَلَقِکُمْ وَ خِرَقِکُمْ تُطْفِئُونَ بِهَا غَضَبَ الرَّبِ (۲) وَ سَأُنَبِّئُکَ بِهَوَانِ الدُّنْیَا وَ هَوَانِ شَرَفِهَا عَلَی مَا مَضَی مِنَ السَّلَفِ وَ التَّابِعِینَ فَقَدْ حَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ قَالَ علیه السلام لَمَّا تَجَهَّزَ الْحُسَیْنُ علیه السلام إِلَی الْکُوفَهِ أَتَاهُ ابْنُ عَبَّاسٍ فَنَاشَدَهُ اللَّهَ وَ الرَّحِمَ أَنْ یَکُونَ هُوَ الْمَقْتُولَ بِالطَّفِّ فَقَالَ أَنَا أَعْرَفُ بِمَصْرَعِی مِنْکَ وَ مَا وَکْدِی مِنَ الدُّنْیَا إِلَّا فِرَاقَهَا(۳)

أَ لَا أُخْبِرُکَ یَا ابْنَ عَبَّاسٍ بِحَدِیثِ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام وَ الدُّنْیَا فَقَالَ لَهُ بَلَی لَعَمْرِی إِنِّی لَأُحِبُّ أَنْ تُحَدِّثَنِی بِأَمْرِهَا فَقَالَ أَبِی فَقَالَ عَلِیُّ بْنُ الْحُسَیْنِ علیهما السلام سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَیْنِ علیه السلام یَقُولُ- حَدَّثَنِی أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام قَالَ إِنِّی کُنْتُ بِفَدَکَ فِی بَعْضِ حِیطَانِهَا وَ قَدْ صَارَتْ لِفَاطِمَهَ علیها السلام قَالَ فَإِذَا أَنَا بِامْرَأَهٍ قَدْ هَجَمَتْ عَلَیَّ وَ فِی یَدِی مِسْحَاهٌ وَ أَنَا أَعْمَلُ بِهَا فَلَمَّا نَظَرْتُ إِلَیْهَا طَارَ قَلْبِی مِمَّا تَدَاخَلَنِی مِنْ جَمَالِهَا فَشَبَّهْتُهَا بِبُثَیْنَهَ بِنْتِ عَامِرٍ الْجُمَحِیِّ وَ کَانَتْ مِنْ أَجْمَلِ نِسَاءِ قُرَیْشٍ فَقَالَتْ یَا ابْنَ أَبِی طَالِبٍ هَلْ

۱- ۱. التوبه: ۳۵.

۲- ۲. قوله:« فقلنا هلکنا» أی هلکنا بما قلت، أو نحن نشبع و جیراننا یبیتون جیاعا و لیس عندنا ما یشبعهم، فقال(ص):« من فضل طعامکم» أی انفقوا فضل طعامکم و فضل ثیابکم و ان کان خلقا بالیا خرقا، تسکن به غضب ربکم.

۳- ۳. الوکد- کفلس-: المراد، و المقصد، و الهم. و- کقفل-: السعی و الجهد.

لَـکَ أَنْ تَتَزَوَّجَ بِی فَأَغْنِیَکَ عَنْ هَذِهِ الْمِسْحَاهِ وَ أَدُلَّکَ عَلَی خَزَائِنِ الْأَرْضِ فَیَکُونَ لَـکَ الْمُلْکُ مَا بَقِیتَ وَ لِعَقِبِکَ مِنْ بَعْدِکَ فَقَـالَ لَهَـا مَنْ أَنْتِ حَتَّی أَخْطُبَکِ مِنْ أَهْلِکِ فَقَالَتْ أَنَا الـدُّنْیَا قَالَ لَهَا فَارْجِعِی وَ اطْلُبِی زَوْجاً غَیْرِی فَلَسْتِ مِنْ شَأْنِی وَ أَقْبَلْتُ عَلَی مِسْحَاتِی وَ أَنْشَأْتُ أَقُولُ:

لَقَدْ خَابَ مَنْ غَرَّتْهُ دُنْیَا دَنِیَّهٌ***وَ مَا هِیَ إِنْ غَرَّتْ قُرُوناً بِنَائِلِ

أَتَتْنَا عَلَی زِیِّ الْعَزِیزِ بُثَیْنَهَ***وَ زِینَتُهَا فِی مِثْلِ تِلْکَ الشَّمَائِلِ

فَقُلْتُ لَهَا غُرِّی سِوَایَ فَإِنَّنِی***عَزُوفٌ عَنِ الدُّنْیَا فَلَسْتُ بِجَاهِلٍ

وَ مَا أَنَا وَ الدُّنْیَا فَإِنَّ مُحَمَّداً***أَحَلَّ صَرِیعاً بَیْنَ تِلْکَ الْجَنَادِلِ (۱)

وَ هَبْهَا أَتَتْنَا بِالْکُنُوزِ وَ دُرِّهَا***وَ أَمْوَالِ قَارُونَ وَ مُلْکِ الْقَبَائِلِ

أَ لَیْسَ جَمِیعاً لِلْفَنَاءِ مَصِیرُنَا***وَ یُطْلَبُ مِنْ خُزَّانِهَا بِالطَّوَائِلِ (۲)

فَغُرِّی سِوَایَ إِنَّنِی غَیْرُ رَاغِبٍ***بِمَا فِیکِ مِنْ مُلْکٍ وَ عِزٍّ وَ نَائِلٍ

فَقَدْ قَنِعَتْ نَفْسِی بِمَا قَدْ رُزِقْتُهُ***فَشَأْنَکِ یَا دُنْیَا وَ أَهْلَ الْغَوَائِلِ

فَإِنِّی أَخَافُ اللَّهَ یَوْمَ لِقَائِهِ***وَ أَخْشَی عَذَاباً دَائِماً غَیْرَ زَائِلِ

فَخَرَجَ مِنَ الـدُّنْیَا وَ لَیْسَ فِی عُنُقِهِ تَبِعَهٌ لِأَحَدٍ حَتَّی لَقِیَ اللَّهَ مَحْمُوداً غَیْرَ مَلُومٍ وَ لَا مَذْمُومٍ ثُمَّ اقْتَدَتْ بِهِ الْأَئِمَّهُ مِنْ بَعْدِهِ بِمَا قَدْ بَلَغَکُمْ لَمْ یَتَلَطَّخُوا بِشَیْ ءٍ مِنْ بَوَائِقِهَا صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْهِمْ أَجْمَعِینَ وَ أَحْسَنَ مَثْوَاهُمْ: وَ قَدْ وَجَّهْتُ إِلَیْکَ بِمَکَارِمِ الـدُّنْیَا وَ الْآخِرَهِ وَ عَنِ الصَّادِقِ الْمُصَدَّقِ رَسُولِ اللَّهِ فَإِنْ أَنْتَ عَمِلْتَ بِمَا نَصَحْتُ لَکَ فِی کِتَابِی هَذَا ثُمَّ کَانَتْ عَلَیْکَ مِنَ الذُّنُوبِ وَ الْخَطَایَا کَمِثْلِ أَوْزَانِ الْجِبَالِ وَ أَمْوَاجِ الْبِحَارِ رَجَوْتُ اللَّهَ أَنْ یَتَجَافَی عَنْکَ جَلَّ وَ عَزَّ بِقُدْرَتِهِ یَا عَبْدَ اللَّهِ إِیَّاکَ أَنْ تُخِیفَ مُؤْمِناً فَإِنَّ أَبِی مُحَمَّدَ بْنَ عَلِیٍّ حَدَّثَنِی عَنْ أَبِیهِ عَنْ جَدِّهِ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ علیه السلام أَنَّهُ کَانَ یَقُولُ مَنْ نَظَرَ إِلَی مُؤْمِنٍ نَظْرَهً لِیُخِیفَهُ بِهَا

۱- ۱. الجنادل: الصخور.

۲- ۲. الطوائل جمع طائله و هی العداوه.

أَخَافَهُ اللَّهُ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ وَ حَشَرَهُ فِي صُورَهِ الذَّرِّ لَحْمَهُ وَ جَسَدَهُ وَ جَمِيعَ أَعْضَائِهِ حَتَّى يُورِدَهُ مَوْرِدَهُ.

وَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيٍّ عليهم السلام عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه و آله أَنَّهُ قَالَ مَنْ أَغَاثَ لَهْفَاناً مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَغَاثَهُ اللَّهُ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ وَ آمَنَهُ يَوْمَ الْفَزَعِ الْأَكْبَرِ وَ آمَنَهُ عَنْ سُوءِ الْمُنْقَلَبِ وَ مَنْ قَضَى لِأَخِيهِ الْمُؤْمِنِ حَاجَةً قَضَى اللَّهُ لَهُ حَوَائِجَ كَثِيرَةً إِحْدَاهَا الْجَنَّهُ وَ مَنْ كَسَا أَخَاهُ الْمُؤْمِنَ مِنْ عُرْيٍ كَسَاهُ اللَّهُ مِنْ سُنْدُسِ الْجَنَّهِ وَ إِسْتَبْرَقِهَا وَ حَرِيرِهَا وَ لَمْ يَزَلْ يَخُوضُ فِي رِضْوَانِ اللَّهِ مَا دَامَ عَلَى الْمَكْسُوِّ مِنْهَا سِلْكٌ وَ مَنْ أَطْعَمَ أَخَاهُ مِنْ جُوعٍ أَطْعَمَهُ اللَّهُ مِنْ طَيِّبَاتِ الْجَنَّهِ وَ مَنْ سَقَاهُ مِنْ ظَمَإٍ سَقَاهُ اللَّهُ مِنَ الرَّحِيقِ الْمَخْتُومِ رَيَّهً وَ مَنْ أَخْدَمَ أَخَاهُ أَخْدَمَهُ اللَّهُ مِنَ الْوِلْدَانِ الْمُخَلَّدِينَ وَ أَسْكَنَهُ مَعَ أَوْلِيَائِهِ الطَّاهِرِينَ وَ مَنْ حَمَلَ أَخَاهُ الْمُؤْمِنَ مِنْ رَحْلِهِ حَمَلَهُ اللَّهُ عَلَى نَاقَهٍ مِنْ نُوقِ الْجَنَّهِ وَ بَاهَى بِهِ الْمَلَائِكَهَ الْمُقَرَّبِينَ يَوْمَ الْقِيَامَهِ وَ مَنْ زَوَّجَ أَخَاهُ الْمُؤْمِنَ امْرَأَهً يَأْنَسُ بِهَا وَ يَشُدُّ عَضُدَهُ وَ يَسْتَرِيحُ إِلَيْهَا زَوَّجَهُ اللَّهُ مِنَ الْحُورِ الْعِينِ وَ آنَسَهُ بِمَنْ أَحَبَّ مِنَ الصِّدِّيقِينَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّهِ وَ إِخْوَانِهِ وَ آنَسَهُمْ بِهِ وَ مَنْ أَعَانَ أَخَاهُ الْمُؤْمِنَ عَلَى سُلْطَانٍ جَائِرٍ أَعَانَهُ اللَّهُ عَلَى إِجَازَهِ الصِّرَاطِ عِنْدَ زَلْزَلَهِ الْأَقْدَامِ وَ مَنْ زَارَ أَخَاهُ الْمُؤْمِنَ إِلَى مَنْزِلِهِ- لَا لِحَاجَهٍ مِنْهُ إِلَيْهِ كُتِبَ مِنْ زُوَّارِ اللَّهِ وَ كَانَ حَقِيقاً عَلَى اللَّهِ أَنْ يُكْرِمَ زَائِرَهُ يَا عَبْدَ اللَّهِ وَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيٍّ عليه السلام أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه و آله يَقُولُ لِأَصْحَابِهِ يَوْماً مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنَّهُ لَيْسَ بِمُؤْمِنٍ مَنْ آمَنَ بِلِسَانِهِ وَ لَمْ يُؤْمِنْ بِقَلْبِهِ فَلَا تَتَّبِعُوا عَثَرَاتِ الْمُؤْمِنِينَ فَإِنَّهُ مَنِ اتَّبَعَ عَثْرَهَ مُؤْمِنٍ اتَّبَعَ اللَّهُ عَثَرَاتِهِ يَوْمَ الْقِيَامَهِ وَ فَضَحَهُ فِي جَوْفِ بَيْتِهِ وَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ عَلِيٍّ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الْمُؤْمِنِ أَنْ لَا يُصَدَّقَ فِي مَقَالَتِهِ وَ لَا يَنْتَصِفَ مِنْ عَدُوِّهِ وَ عَلَى أَنْ لَا يَشْفِيَ غَيْظَهُ إِلَّا بِفَضِيحَهِ نَفْسِهِ لِأَنَّ كُلَّ مُؤْمِنٍ مُلْجَمٌ وَ ذَلِكَ لِغَايَهٍ قَصِيرَهٍ وَ رَاحَهٍ طَوِيلَهٍ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الْمُؤْمِنِ عَلَى أَشْيَاءَ

أَيْسَرُهَا عَلَيْهِ مُؤْمِنٌ مِثْلُهُ يَقُولُ بِمَقَالَتِهِ يَبْغِيهِ وَ يَحْسُدُهُ وَ الشَّيْطَانُ يُغْوِيهِ وَ يَمْقُتُهُ وَ السُّلْطَانُ يَقْفُو أَثَرَهُ وَ يَتَّبِعُ عَثَرَاتِهِ وَ كَافِرٌ بِالَّذِى هُوَ مُؤْمِنٌ بِهِ يَرَى سَفْكَ دَمِهِ دِيناً وَ إِبَاحَةَ حَرِيمِهِ غُنْماً فَمَا بَقَاءُ الْمُؤْمِنِ بَعْدَ هَذَا.

يَا عَبْدَ اللَّهِ وَ حَدَّثَنِى أَبِى عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيٍّ عليهم السلام عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه و آله قَالَ نَزَلَ جَبْرَئِيلُ عليه السلام فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ إِنَّ اللَّهَ يَقْرَأُ عَلَيْكَ السَّلَامَ وَ يَقُولُ اشْتَقَقْتُ لِلْمُؤْمِنِ اسْماً مِنْ أَسْمَائِى سَمَّيْتُهُ مُؤْمِناً فَالْمُؤْمِنُ مِنِّى وَ أَنَا مِنْهُ مَنِ اسْتَهَانَ بِمُؤْمِنٍ فَقَدِ اسْتَقْبَلَنِى بِالْمُحَارَبَةِ يَا عَبْدَ اللَّهِ وَ حَدَّثَنِى أَبِى عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام عَنْ عَلِيٍّ عليه السلام عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه و آله أَنَّهُ قَالَ يَوْماً يَا عَلِيُّ لَا تُنَاظِرْ رَجُلًا حَتَّى تَنْظُرَ فِى سَرِيرَتِهِ فَإِنْ كَانَتْ سَرِيرَتُهُ حَسَنَةً فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَمْ يَكُنْ لِيَخْذُلَ وَلِيَّهُ وَ إِنْ كَانَتْ سَرِيرَتُهُ رَدِيَّةً فَقَدْ يَكْفِيهِ مَسَاوِيهِ فَلَوْ جَهَدْتَ أَنْ تَعْمَلَ بِهِ أَكْثَرَ مِمَّا عَمِلَهُ مِنْ مَعَاصِى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَا قَدَرْتَ عَلَيْهِ يَا عَبْدَ اللَّهِ وَ حَدَّثَنِى أَبِى عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيٍّ عليه السلام عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه و آله قَالَ أَدْنَى الْكُفْرِ أَنْ يَسْمَعَ الرَّجُلُ عَنْ أَخِيهِ الْكَلِمَةَ فَيَحْفَظَهَا عَلَيْهِ يُرِيدُ أَنْ يَفْضَحَهُ بِهَا- أُولئِكَ لا خَلاقَ لَهُمْ (۱) يَا عَبْدَ اللَّهِ وَ حَدَّثَنِى أَبِى عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيٍّ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ مَنْ قَالَ فِى مُؤْمِنٍ مَا رَأَتْ عَيْنَاهُ وَ سَمِعَتْ أُذُنَاهُ مَا يَشِينُهُ وَ يَهْدِمُ مُرُوَّتَهُ فَهُوَ مِنَ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ- إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفاحِشَةُ فِى الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ (۲) يَا عَبْدَ اللَّهِ وَ حَدَّثَنِى أَبِى عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيٍّ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ مَنْ رَوَى عَنْ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ رِوَايَةً يُرِيدُ بِهَا هَدْمَ مُرُوَّتِهِ وَ ثَلْبَهُ أَوْبَقَهُ اللَّهُ بِخَطِيئَتِهِ (۳) حَتَّى يَأْتِىَ

۱- ۱. أى لا نصيب لهم فى الآخره.

۲- ۲. النور: ۱۹.

۳- ۳. ثلبه أى عابه و لامه و اغتابه أو سبه. و أوبقه أى أهلكه و ذلّله. و فى بعض النسخ« بخطبه» و الخطب الامر العظيم المكروه.

بِمَخْرَجٍ مِمَّا قَالَ وَ لَنْ يَأْتِيَ بِالْمَخْرَجِ مِنْهُ أَبَداً- وَ مَنْ أَدْخَلَ عَلَى أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ سُرُوراً فَقَدْ أَدْخَلَ عَلَى أَهْلِ الْبَيْتِ علیهم السلام سُرُوراً وَ مَنْ أَدْخَلَ عَلَى أَهْلِ الْبَيْتِ سُرُوراً فَقَدْ أَدْخَلَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله سُرُوراً وَ مَنْ أَدْخَلَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله سُرُوراً فَقَدْ سَرَّ اللَّهَ وَ مَنْ سَرَّ اللَّهَ فَحَقِيقٌ عَلَيْهِ أَنْ يُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ حِينَئِذٍ ثُمَّ إِنِّي أُوصِيكَ بِتَقْوَى اللَّهِ وَ إِيثَارِ طَاعَتِهِ وَ الِاعْتِصَامِ بِحَبْلِهِ فَإِنَّهُ مَنِ اعْتَصَمَ بِحَبْلِ اللَّهِ- فَقَدْ هُدِيَ إِلى صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ فَاتَّقِ اللَّهَ وَ لَا تُؤْثِرْ أَحَداً عَلَى رِضَاهُ وَ هَوَاهُ فَإِنَّهُ وَصِيَّةُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَى خَلْقِهِ- لَا يَقْبَلُ مِنْهُمْ غَيْرَهَا وَ لَا يُعَظِّمُ سِوَاهَا وَ اعْلَمْ أَنَّ الْخَلَائِقَ لَمْ يُوَكَّلُوا بِشَيْءٍ أَعْظَمَ مِنَ التَّقْوَى فَإِنَّهُ وَصِيَّتُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَإِنِ اسْتَطَعْتَ أَنْ لَا تَنَالَ مِنَ الدُّنْيَا شَيْئاً تُسْأَلُ عَنْهُ غَداً فَافْعَلْ قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سُلَيْمَانَ فَلَمَّا وَصَلَ كِتَابُ الصَّادِقِ علیه السلام إِلَى النَّجَاشِيِّ نَظَرَ فِيهِ فَقَالَ صَدَقَ وَ اللَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ مَوْلَايَ فَمَا عَمِلَ أَحَدٌ بِمَا فِي هَذَا الْكِتَابِ إِلَّا نَجَا فَلَمْ يَزَلْ عَبْدُ اللَّهِ يَعْمَلُ بِهِ فِي أَيَّامِ حَيَاتِهِ.

**[ترجمه]می گویم: شهید ثانی رحمه الله علیه از عبدالله بن سلیمان نوفلی نقل می کند که گفت، خدمت حضرت صادق علیه السّلام بودم که غلام عبدالله نجاشی وارد شد و سلام کرد و نامه عبد الله را تقدیم نمود. امام نامه را گشود و قرائت کرد. ابتدای نامه چنین بود: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ، خدا عمر آقایم را طولانی کند و مرا از هر ناراحتی فدای ایشان کند و هرگز گرفتاری و ناراحتی مولایم را نبینم. خدا می تواند چنین کند و عهده دار همین کار است.

سرور و مولایم، من گرفتار فرمانداری اهواز شده ام، اگر صلاح بدانید، برایم مرز و حدودی را معین بفرمایید و راه و روشی را تعیین کنید که موجب تقرب به خدای عزیز و پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله شود و به طور خلاصه در این دستورات آنچه باید عمل کنم و در چه راه بذل و بخشش کنم و در چه چیزهایی خرج کردن بیهوده است. زکات را چگونه جدا کنم و به که بپردازم، با چه اشخاصی انس بگیرم و در کارهای سری خود به که دلخوش کنم و اطمینان داشته باشم و پناه برم؟ امیدوارم خداوند با راهنمایی و ارشاد شما مرا نجات بخشد. تو حجت خدا بر مردم و امین او در دنیا هستی و پیوسته مشمول نعمت خدایی.

عبد الله بن سلیمان گفت امام صادق علیه السّلام در جوابش چنین نوشت: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ: خداوند با تو به خوبی معامله کند و مشمول لطف خویش قرار دهد و در پناه خود محفوظت بدارد، او شایسته چنین لطفی است. نامه تو رسید و آنچه درخواست کرده بودی متوجه شدم، گفتی گرفتار فرمانداری اهواز شده ای و من از این شغل و منصبی که گرفته ای خوشحال شدم، با خود گفتم شاید خداوند به وسیله تو گرفتاری را نجات و بیمناکی را از دوستان آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم فریادرسی کند و خوار و گرفتار آن ها به وسیله تو عزیز شوند و برهنگان از این گروه پوشیده گردند و ناتوانان آن ها قوی شوند و آتش خشم مخالفین به وسیله تو از آن ها برطرف گردد، اما آنچه موجب اندوه من از این منصب شد آنست که کمترین چیزی که مرا می‌ترساند، کوتاهی تو است نسبت به یکی از دوستان ما که در این رابطه دیگر بوی بهشت را استشمام نکنی. من به طور خلاصه آنچه درخواست کرده ای می نویسم که اگر به آن عمل کنی و مخالفت ننمایی، امید سلامتی را برایت دارم، ان شاء الله .

بنده خدا، پدرم از آباء گرام خود، از علی بن ابی طالب علیه السّلام، از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرد که فرمود: هر کس برادر مؤمنش با او مشورت کند و او خیرخواهی واقعی ننماید، خداوند بینش او را می گیرد.

بـدان! من راهی را به تـو ارائه می‌دهم که اگر (به آن) عمـل کنی، از آنچه بیمنـاکی نجـات خـواهی یـافت. بـدان! نجـات تو و آسـایشت در جلوگیری از خونریزی و آزار اولیـای خـدا و محبت و مـدارا بـا مردم و توقف در تصـمیم گیری هـای عجولانه و حسن معاشـرت به همراه ملایمت بدون ضعف و نشان دادن صلابت بدون ستمگری و مدارا کردن با دوستت و هر که از طرف او پیش تو می آیـد است. سـعی کن اصـلاح امور مردم را بنمایی به اینکه در راه حق و واقعیت و عدالت با آن ها موافقت کنی ان شاء الله.

از گوش دادن به حرف سخن چین ها بپرهیز، مبادا به تو نزدیک شوند، خدا ترا روز و شبی نبیند که از آن ها سخن و مطلبی را بپذیری که خدا آبرویت را می برد و اسـرارت را فاش می کند. از مکر و حیله خوزستانیها برحذر باش، پدرم از آباء گرام خود از امیرالمؤمنین علیه السّـلام نقل کرد که فرمود:\\" ایمان در قلب یهودی و خوزسـتانی هرگز ثابت نمی‌مانـد \\" اما به کسـی که انس می‌گیری و به او دل خوش هستی و در کارهـای خود به او پناهنـده می شوی، بایـد مردی آزمـایش شـده بینا و امین و موافق با تو در دین باشد. یاران خود را بشـناس و دوست و دشـمن خویش را آزمایش کن اگر از آن ها صـلاحیت دیدی می‌... توانی با آن ها آمیزش نمایی.

مبـادا درهمی یـا لباسـی و یـا مرکبی در غیر راه خـدا به شـاعر یـا مسـخره یـا دلقکی بـدهی جز اینکه همان مقـدار در راه خـدا بـپردازی، بایـد جـوایز خـود را بـه فرمانـدهان و فرسـتادگان و سپاهیان و نویسـندگان و مـامورین شـهربانی و مـامورین دارایی اختصـاص دهی و آنچه مـایلی اختصـاص به کارهـای نیک و رسـتگاری بـدهی در راه آزادی و صـدقه و حـج و آشامیـدنی و پوشـیدنی که با آن نماز می خوانی و هـدیه ای که به پیشـگاه خـدا و پیامبر تقـدیم می نمایی، باید همه اینها از پاکترین مال تو باشد .

بنـده خـدا! کوشـش کن که طلا و نقره بر هم انباشـته نکنی که مشـمول این آیه قرار خواهی گرفت: «الَّذِينَ يَكْنِزُونَ الـذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ وَ لاـ يُنْفِقُونَها فِي سَبِيلِ اللَّهِ» - . توبه / ۳۴ - {و کسانی که زر و سـیم را گنجینه می کننـد و آن را در راه خدا هزینه نمی کننـد} مبـادا یـک خوشـی و غـذای اضـافی را که به گرسـنه ای می‌خورانی تا خشم خـدا را به وسـیله آن فرو نشانی، کوچک شماری

بدان که من از پدرم شنیدم که از پدران بزرگوار خود از امیرالمؤمنین نقل کرد که از پیامبر اکرم شنید، روزی به اصحاب خود می فرمود: به خـدا و روز قیامت ایمان نـدارد کسـی که سـیر بخوابد و همسایه اش گرسـنه باشد. عرض کردیم هلاک شدیم یا رسول الله، ممکن است ما سـیر بخوابیم و همسایه های ما گرسـنه باشـند؟ فرمود با غذای اضافه خود و خرماهای اضافی و زاد و توشه و لبـاس کهنه و منـدرس خود خشم خـدا را فرونشانیـد. به زودی ترا به خواری و بی ارزشـی دنیا و موقعیت و مقام دنیوی نسبت به گذشتگان و کسانی که بعد از آن ها آمده اند آشنا می کنم.

محمد بن علی بن الحسین حضـرت باقر علیه السّـلام فرمود: وقتی امام حسـین علیه السّـلام آماده شد به کوفه حرکت کند، ابن عباس خدمت آن جناب رسـید و او را قسم به خدا و خویشاوندی داد که مبادا آن کسی باشی که در کربلا کشته می شود، آن جنـاب فرمـود، من بهـتر از تو می‌دانم جـایی را که بر زمین می افتم کجـا است. من هـدفی جز مفـارقت از دنیـا نـدارم. حـدیث امیرالمؤمنین علیه السّلام با دنیا را برایت نقل کنم؟ گفت بفرمایید، خیلی مایلم برایم توضیح دهید.

امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود: در یکی از باغهای فدک بودم - آن موقعی که در اختیار فاطمه زهرا علیها السلام بود - ناگاه دیدم زنی جلو آمد، در دست من کلنگی بود که با آن کار می‌کردم، همین که چشم من به او افتاد، از زیبایی او دلم پرواز کرد. او شبیه بثینه دختر عامر جمحی از زیباترین زنان قریش بود، به من گفت، پسر ابی طالب! مایلی با من ازدواج کنی تا ترا از این کلنگ بی نیاز کنم و گنجینه های دنیا را به تو نشان دهم که تا وقتی زنده هستی برای خود و بازماندگانت برقرار بماند.

به او گفتم تو که هستی تا از خانواده ات خواستگاری کنم؟ جواب داد من دنیایم، گفتم برو شوهر دیگری بیاب، تو به درد من نمی‌خوری، و شروع به کار خود کردم. سپس اشعاری را خواند که اولین آن ها این شعر است:

کسی که دنیای پست او را فریب دهد ضرر کرده است، زیرا اگر دنیا کسی را فریب داد، زمانش محدود است و به قرن ها نمی رسد.

دنیا با قیافه ای زیبا و لباس فاخر، به شکل بثنیه (دختر عامر که در زیبایی ضرب المثل بوده) پیش من آمد.

به دنیا گفتم، دیگری را گول بزن، زیرا من از دنیا سیر شده ام و نادان نیستم.

من به دنیا چه نیازی دارم؟! بدون تردید محمّد صلّی اللّه علیه و آله در میان سنگ و ریگ های بیابان در قبر آرمیده است.

فکر کن که تمام گنج های دنیا و جواهرات آن، اموال قارون و ریاست ملت ها در اختیار من باشد.

مگر مسیر تمام اینها به نابودی ختم نمی شود؟! و مگر به زور از صاحبان آنها نمی گیرند؟!

ای دنیا غیر مرا فریب بده، من میل به عزت، ریاست و عطای تو ندارم.

ای دنیا من خود را به آنچه رزق من است قانع ساخته ام، تو باید دنبال حادثه جویان بروی و با آنها سرگرم باشی.

جای تردید نیست که من از روز دیدار خدا وحشت دارم و از کیفری که ابدی است می ترسم.

از دنیا خارج شد، در حالی که کسی هیچ حقی به گردن او نداشت و تا به ملاقات پروردگار محمود و پسندیده رفت، بر او ایرادی نمی‌شد گرفت. امامان بعد از او نیز از آن جناب پیروی نمودند و همان طوری که به شما رسیده، آلوده به گرفتاریهای دنیا نشدند - صلوات الله علیهم اجمعین - و بهترین جایگاه را به آن ها اختصاص دهد.

من تمام اخلاق پسندیده دنیا و آخرت را برایت توضیح دادم و از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کردم. اگر تو به آنچه در این نامه نوشته ام عمل کنی و نصایح مرا به کاربندی، در صورتی که به اندازه وزن کوهها و امواج دریاها گناه و خطا داشته باشی، امید است خداوند به لطف و قدرت خویش از تو بگذرد.

ای بنده خدا، مبادا مؤمنی را بترسانی. پدرم از علی بن ابی طالب علیه السّلام نقل کرد که می فرمود: هر کس نگاه تندی به مؤمنی بنماید تا او را با این نگاه بترساند، خداوند در روزی که سایه ای جز سایه او وجود ندارد، او را خواهد ترسانید و

گوشت و پوست و تمام اعضایش را به صورت ذرات ریزی چون مورچه، محشور می‌نمایـد تا بالاخره به جایگاهی که باید، او را می‌فرستد.

پـدرم از آباء گرام خود از پیامبر اکرم نقل کرد که فرمود: هر که به داد بیچاره ای از مؤمنین برسد، خداوند در روزی که سایه ای جز سایه او نیست به دادش می‌رسد و از بزرگترین بیمها در امانش قرار می‌دهد و از بازگشت بد در امان قرارش خواهد داد و هر که یک حاجت از برادر مؤمن خود برآورد، خداوند حاجات زیادی از او بر می آورد که یکی از آنها بهشت برین است؛ و هر که برادر مؤمن خود را بپوشاند، خداوند لباسی از سندس و استبرق و حریر بهشت به او می پوشاند و تا وقتی نخی از آن پارچه بر تن آن مؤمن است، در رضوان خـدا می‌خرامـد. و هر که برادر خود را از گرسنگی نجات بخشد، خداوند از غذاهای پاکیزه بهشت به او می‌خورانـد. و هر که او را از تشنگی نجات بخشد، خداوند او را از رحیق مختوم سیرآب می کند و هر که خـدمتکاری برادر خود را بنمایـد، خداونـد ولـدان مخلـد (بچه های خدمتکار بهشت را) در خدمت او می‌گمارد و او را با ائمه طـاهرین همنشـین می کنـد. و هر که برادر مؤمن خود را سوار کنـد، خداونـد او را سوار بر شترهـای بهشتی می کنـد و به او با ملائکه مقرب مباهات می‌کنـد. و هر که برادر مؤمن خود را داماد کند و زنی به او بدهد که به او انس بگیرد و کمکش کند و در پنـاه آن زن بیاسایـد، خداونـد از حوران بهشتی به ازدواج او درمی آورد و او را بـا هر یک از صـدیقین و اهل بیت پیامبر و برادرانش که مایل باشـد همـدم می‌کنـد. و هر که به برادر مؤمن خود در رابطه با سلطان ستمگر کمک کند، خداوند او را بر گذشتن از صـراط هنگامی که قدمها می‌لغزد کمک می کند. و هر که به دیدن برادر مؤمن خود برود، نه به واسطه کاری که به او دارد، از زائرین خدا محسوب می شود و لازم است که خداوند زائر خود را گرامی بدارد.

ای بنـده خـدا، پـدرم از آبـاء گرام خود از علی بن ابی طـالب نقل کرد که آن جناب از پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله شـنید، روزی به اصحاب خود می فرمود: مردم! بدانید مؤمن نیست کسـی که با زبان ایمان داشته باشد و با دل ایمان نداشته باشد، پی گیری از لغزشهای مؤمنین نکنید، هر که پی گیری از لغزش مؤمنی کند، روز قیامت خداوند پی گیری از لغزشهای او می نماید و در درون خانه اش او را رسوا می کند.

پـدرم از علی علیه السّـلام نقل کرد که فرمود: خداونـد از مؤمن پیمان گرفته که حرفش را تصـدیق نکننـد و از دشـمنش انتقام نگیرنـد و خشم و نـاراحتی او تسلی نیابـد مگربا رسوایی؛ زیرا هر مؤمنی موظف است خوددار باشـد و در محـدوده دسـتورات مـذهبی باشـد، این محـدودیت در یک زنـدگی زودگـذر است که پس از آن آسایش ابـدی است. خداونـد از مؤمن راجع به چیزهایی پیمان گرفته که کوچکترین آن ها این است که مؤمن دیگری که هم عقیده با او است، نسبت به او کینه دارد و حسد می ورزد و شیطان گمراهش می کند و سلطان دشمن اوست و در پی گرفتن مؤمن است و می‌خواهد برایش ایرادی بتراشد با اینکه کـافر به خـدا است ولی مایـل است خون او را بریزد و زنـدگیش را به تاراج برد، دیگر با این پیمانها و اوضاع، مؤمن چه علاقه ای به زندگی و دنیا دارد؟

ای بنده خدا، پدرم از علی بن ابی طالب علیه السّـلام، از پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله نقل کرد که جبرییل نازل شد و گفت یا محمد، خداوند سلامت می رساند و می فرماید: من از اسمهای خود را برای مؤمن یکی جدا کرده ام و او را مؤمن نامیده ام، مؤمن از من است و من از اویم، هر کس مؤمنی را حقیر شمارد با من به جنگ پرداخته.

ای بنـده خـدا، پـدرم از آبـاء گرام خود از علی علیه السّـلام از پیـامبر اکرم صـلی الله علیه و آله و سـلم نقـل کرد که آن جناب روزی فرمود: یا علی، با کسـی به مناظره نپرداز مگر اینکه از دلش آگاه باشـی، اگر پاکـدل باشـد، خداونـد هرگز ولی خود را خوار نخواهد کرد و اگر سـرشت و دل بدی داشته باشد، او را گناهانش کافی است؛ اگر بخواهی تو بیشتر از گناهانی که دارد در او اثر بگذاری، نمی توانی.

ای بنـده خـدا، پـدرم از پیـامبر اکرم به وسـیله آبـاء گرام خود نقل کرد که فرمود: کوچکترین مرتبه کفر اینست که شـخص از برادر مؤمن خود کلمه ای را بشنود و آن را نگهدارد تا یک روز رسوایش نماید. آن ها را (در روز قیامت) بهره ای نیست.

ای بنـده خـدا، پـدرم از امیرالمؤمنین علیه السّـلام نقـل کرد که فرمود: هر کس در بـاره مؤمنی مطلبی را که با چشم دیـده یا با گوش خود شـنیده بگویـد که به آن وسـیله از او عیبجویی کنـد و زیان به شخصـیت او برساند، چنین کسـی از آن ها است که خداونـد در باره ایشان می فرمایـد: «إِنَّ الَّذِینَ یُحِبُّونَ أَنْ تَشِیعَ الْفاحِشَهُ فِی الَّذِینَ آمَنُوا لَهُمْ عَذابٌ أَلِیمٌ» -. نور/ ۱۹ - {کسانی که دوست دارنـد زشـتکاری در میـان آنـان که ایمان آورده انـد، شـیوع پیـدا کنـد، برای آنان در دنیا و آخرت عـذابی پر درد خواهد بود.}

ای بنده خدا، پدرم از آباء گرام خود از علی علیه السّـلام نقل کرد که فرمود: هر کس از برادر مؤمن خود مطلبی را نقل کند و منظـورش از نقـل این مطلب از بین بردن شخصـیت آن مؤمن و عیبجویی از او باشـد، خداونـد به واسـطه گنـاهش او را خوار و بدبخت می کند مگر اینکه حرف خود را به وسیله ای رفع کند و هرگز نمی تواند وسیله ای برای رفع سخن خود ترتیب دهد.

و هر کس بر برادر مؤمن خود سـروری وارد کنـد بر اهـل بیت پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم سـرور وارد کرده، و هر که بر اهل بیت پیامبر سـرور وارد کند بر پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله و سـلم سـرور وارد کرده، و کسی که پیامبر را مسرور نماید خدا را مسرور نموده، و هر که خدا را مسرور نماید شایسته است که در این هنگام خدا او را وارد بهشت کند.

پس از این توضیحات ترا سفارش به تقوی و مقدم داشتن اطاعت خدا و چنگ زدن به ریسمان او می کنم. هر کس به ریسمان خـدا چنگ بزنـد به راه راست هـدایت یافته است. از خـدا بپرهیز و هیـچ گاه دیگری را بر رضای خدا مقدم مدار، این وصـیت خـدا است به مردم که جز این نمی پـذیرد و برای غیر این کـار ارزشـی قایـل نیست. بـدان که مردم ماموریتی عظیم تر از تقوی ندارنـد، همین تقوی سـفارش مـا اهـل بیت است. اگر به توانی از دنیـا بهره ای نبری که فردا مورد بازخواست قرار بگیری، این کار را بکن.

عبد الله بن سـلیمان گفت، وقتی نامه امام صادق علیه السّـلام به نجاشـی رسـید و آن را مطالعه کرد گفت به خدای یکتا مولایم صحیـح فرموده است، هر کس به این نامه عمل کند نجات می یابد. عبد الله در طول زندگی خود به این نامه عمل می‌کرد. -. الغیبه ملحق به کشف الفوائد:۲۶۴ -

**[ترجمه]

کِتَابُ الْأَرْبَعِینَ (۱)، فِی قَضَاءِ حُقُوقِ الْمُؤْمِنِینَ وَ أَعْلَامُ الدِّینِ قَالَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الصَّادِقُ علیه السلام: الْمُؤْمِنُ یُدَارِی وَ لَا یُمَارِی.

وَ قَالَ علیه السلام: مَنِ اعْتَدَلَ یَوْمَاهُ فَهُوَ مَغْبُونٌ وَ مَنْ کَانَ فِی غَدِهِ شَرّاً مِنْ یَوْمِهِ فَهُوَ مَفْتُونٌ وَ مَنْ لَمْ یَتَفَقَّدِ النُّقْصَانَ فِی نَفْسِهِ دَامَ نَقْصُهُ وَ مَنْ دَامَ نَقْصُهُ فَالْمَوْتُ خَیْرٌ لَهُ وَ مَنْ أدب [أَذْنَبَ] مِنْ غَیْرِ عَمْدٍ کَانَ لِلْعَفْوِ أَهْلًا.

وَ قَالَ علیه السلام: اطْلُبُوا الْعِلْمَ وَ لَوْ بِخَوْضِ اللُّجَجِ وَ شَقِّ الْمُهَجِ.

وَ قَالَ علیه السلام: لَجَاهِلٌ سَخِیٌّ خَیْرٌ مِنْ نَاسِکٍ بَخِیلٍ.

وَ سُئِلَ علیه السلام عَنِ التَّوَاضُعِ فَقَالَ هُوَ أَنْ تَرْضَی مِنَ الْمَجْلِسِ بِدُونِ شَرَفِکَ وَ أَنْ تُسَلِّمَ عَلَی مَنْ لَقِیتَ وَ أَنْ تَتْرُکَ الْمِرَاءَ وَ إِنْ کُنْتَ مُحِقّاً.

وَ قَالَ علیه السلام: إِذَا دُقَّ الْعِرْضُ اسْتُصْعِبَ جَمْعُهُ.

وَ قَالَ علیه السلام: الْمُؤْمِنُ إِذَا غَضِبَ لَمْ یُخْرِجْهُ غَضَبُهُ مِنْ حَقٍّ وَ إِذَا رَضِیَ لَمْ یُدْخِلْهُ رِضَاهُ فِی بَاطِلٍ وَ الَّذِی إِذَا قَدَرَ لَمْ یَأْخُذْ أَکْثَرَ مِنْ مَالِهِ.

۱- ۱. مخطوط.

وَ قَالَ علیه السلام: کِتَابُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَی أَرْبَعَهِ أَشْیَاءَ عَلَی الْعِبَارَهِ وَ الْإِشَارَهِ وَ اللَّطَائِفِ وَ الْحَقَائِقِ فَالْعِبَارَهُ لِلْعَوَامِّ وَ الْإِشَارَهُ لِلْخَوَاصِّ وَ اللَّطَائِفُ لِلْأَوْلِیَاءِ وَ الْحَقَائِقُ لِلْأَنْبِیَاءِ.

وَ قَالَ علیه السلام: مَنْ سَأَلَ فَوْقَ قَدْرِهِ اسْتَحَقَّ الْحِرْمَانَ.

وَ قَالَ علیه السلام: مَنْ أَکْرَمَکَ فَأَکْرِمْهُ وَ مَنِ اسْتَخَفَّکَ فَأَکْرِمْ نَفْسَکَ عَنْهُ.

وَ قَالَ علیه السلام: مِنْ أَخْلَاقِ الْجَاهِلِ الْإِجَابَهُ قَبْلَ أَنْ یَسْمَعَ وَ الْمُعَارَضَهُ قَبْلَ أَنْ یَفْهَمَ وَ الْحُکْمُ بِمَا لَا یَعْلَمُ.

وَ قَالَ علیه السلام: سِرُّکَ مِنْ دَمِکَ فَلَا تُجْرِیهِ فِی غَیْرِ أَوْدَاجِکَ.

وَ قَالَ علیه السلام: صَدْرُکَ أَوْسَعُ لِسِرِّکَ.

وَ قَالَ علیه السلام: أَوْلَی النَّاسِ بِالْعَفْوِ أَقْدَرُهُمْ عَلَی الْعُقُوبَهِ وَ أَنْقَصُ النَّاسِ عَقْلًا مَنْ ظَلَمَ مَنْ دُونَهُ وَ لَمْ یَصْفَحْ عَمَّنِ اعْتَذَرَ إِلَیْهِ وَ الْقَادِرُ عَلَی الشَّیْ ءِ سُلْطَانٌ.

وَ قَالَ علیه السلام: إِنَّ الْقَلْبَ یَحْیَا وَ یَمُوتُ فَإِذَا حَیِیَ فَأَدِّبْهُ بِالتَّطَوُّعِ وَ إِذَا مَاتَ فَاقْصُرْهُ عَلَی الْفَرَائِضِ.

وَ قَالَ علیه السلام: لَا تُحَدِّثْ مَنْ تَخَافُ أَنْ یُکَذِّبَکَ وَ لَا تَسْأَلْ مَنْ تَخَافُ أَنْ یَمْنَعَکَ وَ لَا تَثِقْ إِلَی مَنْ تَخَافُ أَنْ یُعَذِّبَکَ (۱)

وَ مَنْ لَمْ یُوَاخِ إِلَّا مَنْ لَا عَیْبَ فِیهِ قَلَّ صَدِیقُهُ وَ مَنْ لَمْ یَرْضَ مِنْ صَدِیقِهِ إِلَّا بِإِیثَارِهِ عَلَی نَفْسِهِ دَامَ سَخَطُهُ وَ مَنْ عَاتَبَ عَلَی کُلِّ ذَنْبٍ کَثُرَ تَبِعَتُهُ.

وَ قَالَ علیه السلام: مَنْ عَذُبَ لِسَانُهُ زَکَا عَقْلُهُ وَ مَنْ حَسُنَتْ نِیَّتُهُ زِیدَ فِی رِزْقِهِ وَ مَنْ حَسُنَ بِرُّهُ بِأَهْلِهِ زِیدَ فِی عُمُرِهِ.

وَ قَالَ علیه السلام: إِنَّ الزُّهَّادَ فِی الدُّنْیَا نُورُ الْجَلَالِ عَلَیْهِمْ وَ أَثَرُ الْخِدْمَهِ بَیْنَ أَعْیُنِهِمْ وَ کَیْفَ لَا یَکُونُونَ کَذَلِکَ وَ إِنَّ الرَّجُلَ لَیَنْقَطِعُ إِلَی بَعْضِ مُلُوکِ الدُّنْیَا فَیُرَی عَلَیْهِ أَثَرُهُ فَکَیْفَ بِمَنْ یَنْقَطِعُ إِلَی اللَّهِ تَعَالَی لَا یُرَی أَثَرُهُ عَلَیْهِ.

وَ قَالَ علیه السلام: صِلَهُ الرَّحِمِ تُهَوِّنُ الْحِسَابَ یَوْمَ الْقِیَامَهِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَی- وَ الَّذِینَ یَصِلُونَ ما أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ یُوصَلَ وَ یَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَ یَخافُونَ سُوءَ الْحِسابِ (۲).

۱- ۱. کذا و الظاهر« یغدر بک».

۲- ۲. الرعد: ۲۲.

**[ترجمه]اربعین: در برآوردن حقوق مؤمنین و اعلام الدین می نویسد: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: با مؤمن باید مدارا نمود نه اینکه او را شکست داد. و فرمود: هر کس هر دو روزش مساوی باشد زیان کرده و هر که فردایش بدتر از امروز باشد گرفتار شده، و هر که در پی نقص خود نباشد، نقص و کمبود اخلاقی او ادامه پیدا می کند، و هر که کمبودش ادامه یابد مرگ برایش بهتر است، و هر که بدون تکیه گاهی ادب آموزد شایسته عفو و بخشش است؛ و فرمود: علم را بجویید گرچه به وسیله فرو رفتن در امواج و از دست دادن جانها باشد.

امام صادق علیه السّلام فرمود: نادان سخاوتمند بهتر از عابد بخیل است.

و از امام صادق علیه السّلام راجع به تواضع پرسیدند، فرمود: به این است که شخص راضی باشد به نشستن در مجلس در محلی که پست تر از شخصیت اوست و اینکه به هر کس که می‌رسی سلام کنی و بحث و جدل را رها کنی گرچه حق با تو باشد.

امام صادق علیه السّلام فرمود: وقتی آبروی کسی بریزد جمع کردن آن مشکل است.

امام صادق علیه السّلام فرمود: مؤمن وقتی خشم بگیرد از حق تجاوز نخواهد کرد، و اگر خشنود باشد خشنودی او را در باطل وارد نمی کند، و اگر قدرت بیابد بیش از حق خود نمی گیرد.

امام صادق علیه السّلام فرمود: کتاب خدا (قرآن) به چهار صورت است: عبارت و اشاره و لطیفه ها و حقایق؛ عبارت مخصوص عوام است. اشاره مربوط به خواص است. لطایف مال اولیاء است و حقایق مخصوص انبیاء.

امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس بیشتر از قدرت شخص تقاضا کند، سزاوار محروم شدن است.

امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس ترا گرامی داشت به او احترام بگذار، و هر که شخصیت ترا از میان می برد خود را از برخورد با او حفظ کن؛ و فرمود: از اخلاق نادان این است که قبل از شنیدن جواب می‌دهد، و پیش از آنکه مطلب را بفهمد شروع به دفاع می کند، و بدون اطلاع داوری می کند.

امام صادق علیه السّلام فرمود: اسرار تو از خون تو است، خون خویش را در غیر رگهای خود جاری مکن.

امام صادق علیه السّلام فرمود: سینه تو بهترین جا برای اسرار تو است.

امام صادق علیه السّلام فرمود: شایسته ترین مردم به عفو کسی است که از همه بیشتر قدرت کیفر داشته باشد، و ناقص ترین مردم از نظر عقل کسی است که به پایین تر از خود ظلم نماید، و از کسی که معذرت می‌خواهد گذشت نکند. کسی که بر کاری قدرت دارد سلطان است .

امام صادق علیه السّلام فرمود: دل می‌میرد و زنده می شود، وقتی زنده است او را به وسیله عبادتهای مستحب تادیب کن، ولی وقتی مرده است به همان واجبات اکتفا نما.

امـام صادق علیه السّلام فرمود: با کسـی که می‌ترسـی ترا تکـذیب نمایـد صـحبت نکن، و از کسـی که می‌ترسـی به تو نـدهد درخواست نکن، و به کسـی که می‌ترسی به تو خیانت کند اعتماد مکن. هر کس برادری خود را به کسی که هیچ عیبی ندارد منحصـر کند دوسـتانش کم خواهند بود، و هر کس از دوست خود راضی نشود مگر اینکه او را بر خود نیز مقدم دارد، پیوسته ناراضی خواهد بود، و هر کس بر هر گناهی سرزنش کند، لغزش او زیاد می شود.

امام صادق علیه السّلام فرمود: هر که زبان خود را عذاب نماید عقلش پاکیزه می شود، و هر که خوش نیت باشد روزیش زیاد می شود، و هر که نسبت به خانواده خود نیکوکار باشد عمرش زیاد می گردد.

امام صادق علیه السّلام فرمود: زاهدان در دنیا نور عظمتشان آشکارا دیده می شود و آثار خدمت در پیشانی آن ها است؛ چرا چنین نباشند! یک نفر دل به پادشاهی از پادشاهان دنیا می بندد اثر این ارتباط در زندگی او مشاهده می شود، آیا ممکن است کسی که دل به خدا ببندد اثر این ارتباط (در او) مشاهده نشود؟ - . اعلام الدین: ۳۰۳ - ۳۰۴ -

امام صادق علیه السّلام فرمود: صله رحم حساب روز قیامت را آسان می کند ، خداوند فرموده است: «والذین یصلون ما امر الله به ان یوصل و یخشون ربهم و یخافون سوء الحساب» {آنانکه وصل می کننـد آن چه را خـدا به آن امر فرموده است که وصـل شود و از پروردگارشان می ترسند و از حساب بد (روز قیامت) می ترسند.}

**[ترجمه]

باب ۲۴ ما روی عن الصادق علیه السلام من وصایاه لأصحابه

روایات

«۱»

ف (۱)،[تحف العقول] وَصِیَّتُهُ علیه السلام لِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ جُنْدَبٍ (۲)

رُوِیَ أَنَّهُ علیه السلام قَالَ: یَا عَبْدَ اللَّهِ لَقَدْ نَصَبَ إِبْلِیسُ حَبَائِلَهُ فِی دَارِ الْغُرُورِ فَمَا یَقْصِدُ فِیهَا إِلَّا أَوْلِیَاءَنَا وَ لَقَدْ جَلَّتِ الْآخِرَةُ فِی أَعْیُنِهِمْ حَتَّی مَا یُرِیدُونَ بِهَا بَدَلًا ثُمَّ قَالَ آهِ آهِ عَلَی قُلُوبٍ حُشِیَتْ نُوراً وَ إِنَّمَا کَانَتِ الدُّنْیَا عِنْدَهُمْ بِمَنْزِلَهِ الشُّجَاعِ الْأَرْقَمِ (۳)

وَ الْعَدُوِّ الْأَعْجَمِ (۴) أَنِسُوا بِاللَّهِ وَ اسْتَوْحَشُوا مِمَّا بِهِ اسْتَأْنَسَ الْمُتْرَفُونَ أُولَئِکَ أَوْلِیَائِی حَقّاً وَ بِهِمْ تُکْشَفُ کُلُّ فِتْنَهٍ وَ تُرْفَعُ کُلُّ بَلِیَّهٍ یَا ابْنَ جُنْدَبٍ حَقٌّ عَلَی کُلِّ مُسْلِمٍ یَعْرِفُنَا أَنْ یَعْرِضَ عَمَلَهُ فِی کُلِّ یَوْمٍ وَ لَیْلَهٍ عَلَی نَفْسِهِ فَیَکُونَ مُحَاسِبَ نَفْسِهِ فَإِنْ رَأَی حَسَنَهً اسْتَزَادَ مِنْهَا وَ إِنْ رَأَی سَیِّئَهً اسْتَغْفَرَ مِنْهَا لِئَلَّا یَخْزَی یَوْمَ الْقِیَامَهِ طُوبَی لِعَبْدٍ لَمْ یَغْبِطِ الْخَاطِئِینَ عَلَی مَا أُوتُوا مِنْ

۱- ۱. التحف ص ۳۰۱.

۲- ۲. بضم الكاف و سكون النون و فتح الدال. هو عبد اللّه بن جندب البجلىّ الكوفىّ ثقه جليل القدر من أصحاب الصادق و الكاظم و الرضا عليهم السلام و انه من المخبتين و كان وكيلا لابى إبراهيم و أبى الحسن عليهما السلام. كان عابدا رفيع المنزله لديهما على ما ورد فى الاخبار. و لما مات رحمه اللّه قام مقامه علىّ بن مهزيار.

۳- ۳. حشيت أى ملات. و الشجاع- بالكسر و الضم-: الحيه العظيمه التى تواثب الفارس و ربما قلعت رأس الفارس و تكون فى الصحارى و يقوم على ذنبه. و الارقم: الحيه التى فيها سواد و بياض و هو أخبث الحيات، و يحتمل أن يكون« الشجاع الاقرع» و هو حيه قد تمعط شعر رأسها لكثره سمها.

۴- ۴. الاعجم الدابّه و سميت به لأنّها لا تتكلم. و كل من لا يقدر على الكلام أو لا يفهم الكلام فهو أعجم.

نَعِيم الـدُّنْيَا وَ زَهْرَتِهَـا طُوبَى لِعَبْدٍ طَلَبَ الْآخِرَهَ وَ سَعَى لَهَـا طُوبَى لِمَنْ لَمْ تُلْهِهِ الْأَمَانِيُّ الْكَاذِبَهُ ثُمَّ قَالَ عليه السلام رَحِمَ اللَّهُ قَوْماً كَانُوا سِرَاجاً وَ مَنَاراً كَانُوا دُعَاهً إِلَيْنَا بِأَعْمَالِهِمْ وَ مَجْهُودِ طَاقَتِهِمْ لَيْسُوا كَمَنْ يُذِيعُ أَسْرَارَنَا يَا ابْنَ جُنْدَبٍ إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ يَخَافُونَ اللَّهَ وَ يُشْفِقُونَ أَنْ يُسْلَبُوا مَا أُعْطُوا مِنَ الْهُدَى فَإِذَا ذَكَرُوا اللَّهَ وَ نَعْمَاءَهُ وَجِلُوا وَ أَشْفَقُوا- وَ إِذا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آياتُهُ زادَتْهُمْ إِيماناً مِمَّا أَظْهَرَهُ مِنْ نَفَاذِ قُدْرَتِهِ وَ عَلى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ يَا ابْنَ جُنْدَبٍ قَدِيماً عَمِرَ الْجَهْلُ وَ قَوِيَ أَسَاسُهُ وَ ذَلِكَ لِاتِّخَاذِهِمْ دِينَ اللَّهِ لَعِباً حَتَّى لَقَدْ كَانَ الْمُتَقَرِّبُ مِنْهُمْ إِلَى اللَّهِ بِعَمَلِهِ يُرِيدُ سِوَاهُ- أُولئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ يَا ابْنَ جُنْدَبٍ لَوْ أَنَّ شِيعَتَنَا اسْتَقَامُوا لَصَافَحَتْهُمُ الْمَلَائِكَهُ وَ لَأَظَلَّهُمُ

الْغَمَامُ وَ لَأَشْرَقُوا نَهَاراً وَ لَأَكَلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ وَ لَمَا سَأَلُوا اللَّهَ شَيْئاً إِلَّا أَعْطَاهُمْ يَا ابْنَ جُنْدَبٍ لَا تَقُلْ فِي الْمُذْنِبِينَ مِنْ أَهْلِ دَعْوَتِكُمْ إِلَّا خَيْراً وَ اسْتَكِينُوا إِلَى اللَّهِ فِي تَوْفِيقِهِمْ وَ سَلُوا التَّوْبَهَ لَهُمْ فَكُلُّ مَنْ قَصَدَنَا وَ تَوَلَّانَا وَ لَمْ يُوَالِ عَدُوَّنَا وَ قَالَ مَا يَعْلَمُ وَ سَكَتَ عَمَّا لَا يَعْلَمُ أَوْ أَشْكَلَ عَلَيْهِ فَهُوَ فِي الْجَنَّهِ يَا ابْنَ جُنْدَبٍ يَهْلِكُ الْمُتَّكِلُ عَلَى عَمَلِهِ وَ لَا يَنْجُو الْمُجْتَرِئُ عَلَى الذُّنُوبِ الْوَاثِقُ بِرَحْمَهِ اللَّهِ قُلْتُ فَمَنْ يَنْجُو قَالَ الَّذِينَ هُمْ بَيْنَ الرَّجَاءِ وَ الْخَوْفِ كَأَنَّ قُلُوبَهُمْ فِي مِخْلَبِ طَائِرٍ شَوْقاً إِلَى الثَّوَابِ وَ خَوْفاً مِنَ الْعَذَابِ يَا ابْنَ جُنْدَبٍ مَنْ سَرَّهُ أَنْ يُزَوِّجَهُ اللَّهُ الْحُورَ الْعِينَ وَ يُتَوِّجَهُ بِالنُّورِ فَلْيُدْخِلْ عَلَى أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ السُّرُورَ يَا ابْنَ جُنْدَبٍ أَقِلَّ النَّوْمَ بِاللَّيْلِ وَ الْكَلَامَ بِالنَّهَارِ فَمَا فِي الْجَسَدِ شَيْ ءٌ أَقَلُّ شُكْراً مِنَ الْعَيْنِ وَ اللِّسَانِ فَإِنَّ أُمَّ سُلَيْمَانَ قَالَتْ لِسُلَيْمَانَ عليه السلام يَا بُنَيَّ إِيَّاكَ وَ النَّوْمَ فَإِنَّهُ يُفْقِرُكَ يَوْمَ يَحْتَاجُ النَّاسُ إِلَى أَعْمَالِهِمْ يَا ابْنَ جُنْدَبٍ إِنَّ لِلشَّيْطَانِ مَصَائِدَ يَصْطَادُ بِهَا فَتَحَامَوْا شِبَاكَهُ (۱) وَ مَصَائِدَهُ

۱- ۱. فتحاموا شباكه: اجتنبوها و توقوها. و الشباك- جمع شبكه- بالتحريك-: شركه الصياد يعنى حبائل الصيد.

قُلْتُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ وَ مَا هِيَ قَالَ أَمَّا مَصَائِدُهُ فَصَدٌّ عَنْ بِرِّ الْإِخْوَانِ وَ أَمَّا شِبَاكُهُ فَنَوْمٌ عَنْ قَضَاءِ الصَّلَوَاتِ الَّتِي فَرَضَهَا اللَّهُ أَمَا إِنَّهُ مَا يُعْبَدُ اللَّهُ بِمِثْلِ نَقْلِ الْأَقْدَامِ إِلَى بِرِّ الْإِخْوَانِ وَ زِيَارَتِهِمْ وَيْلٌ لِلسَّاهِينَ عَنِ الصَّلَوَاتِ النَّائِمِينَ فِي الْخَلَوَاتِ الْمُسْتَهْزِءِينَ بِاللَّهِ وَ آيَاتِهِ فِي الْفَتَرَاتِ (۱) أُولئِكَ الَّذِينَ لا خَلاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَهِ وَ لا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَ لا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيامَهِ وَ لا يُزَكِّيهِمْ وَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ (۲) يَا ابْنَ جُنْدَبٍ مَنْ أَصْبَحَ مَهْمُوماً لِسِوَى فَكَاكِ رَقَبَتِهِ فَقَدْ هَوَّنَ عَلَيْهِ الْجَلِيلَ وَ رَغِبَ مِنْ رَبِّهِ فِي الْوَتْحِ الْحَقِيرِ(۳)

وَ مَنْ غَشَّ أَخَاهُ وَ حَقَّرَهُ وَ نَاوَاهُ (۴)

جَعَلَ اللَّهُ النَّارَ مَأْوَاهُ وَ مَنْ حَسَدَ مُؤْمِناً انْمَاثَ الْإِيمَانُ فِي قَلْبِهِ كَمَا يَنْمَاثُ الْمِلْحُ فِي الْمَاءِ يَا ابْنَ جُنْدَبٍ الْمَاشِي فِي حَاجَهِ أَخِيهِ كَالسَّاعِي بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَهِ وَ قَاضِي حَاجَتِهِ كَالْمُتَشَحِّطِ بِدَمِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَوْمَ بَدْرٍ وَ أُحُدٍ وَ مَا عَذَّبَ اللَّهُ أُمَّهً إِلَّا عِنْدَ اسْتِهَانَتِهِمْ بِحُقُوقِ فُقَرَاءِ إِخْوَانِهِمْ يَا ابْنَ جُنْدَبٍ بَلِّغْ مَعَاشِرَ شِيعَتِنَا وَ قُلْ لَهُمْ- لَا تَذْهَبَنَّ بِكُمُ الْمَذَاهِبُ فَوَ اللَّهِ لَا تُنَالُ وَلَايَتُنَا إِلَّا بِالْوَرَعِ وَ الِاجْتِهَادِ فِي الدُّنْيَا وَ مُوَاسَاهِ الْإِخْوَانِ فِي اللَّهِ وَ لَيْسَ مِنْ شِيعَتِنَا مَنْ يَظْلِمُ النَّاسَ: يَا ابْنَ جُنْدَبٍ إِنَّمَا شِيعَتُنَا يُعْرَفُونَ بِخِصَالٍ شَتَّى بِالسَّخَاءِ وَ الْبَذْلِ لِلْإِخْوَانِ وَ بِأَنْ يُصَلُّوا الْخَمْسِينَ لَيْلًا وَ نَهَاراً شِيعَتُنَا لَا يَهِرُّونَ هَرِيرَ الْكَلْبِ وَ لَا يَطْمَعُونَ طَمَعَ الْغُرَابِ وَ لَا يُجَاوِرُونَ لَنَا عَدُوّاً وَ لَا يَسْأَلُونَ لَنَا مُبْغِضاً وَ لَوْ مَاتُوا جُوعاً شِيعَتُنَا لَا يَأْكُلُونَ الْجِرِّيَ (۵)

وَ لَا يَمْسَحُونَ عَلَى الْخُفَّيْنِ وَ يُحَافِظُونَ عَلَى الزَّوَالِ وَ لَا

۱- ۱. الفتره: الضعف و الانكسار، و المراد بها زمان ضعف الدين.

۲- ۲. آل عمران: ۷۷.

۳- ۳. كذا في الوافي« الوتح الحقير» و الوتح- بالتحريك و ككتف-: القليل التافه من الشي ء. و في أكثر نسخ المصدر« الربح».

۴- ۴. أي عاداه و أصله الهمزه من النوء. بمعنى النهوض و الطلوع.

۵- ۵. الجرى- كذمى-: سمك طويل أملس و ليس عليه فصوص. و قيل: مارماهى.

يَشْرَبُونَ مُسْكِراً قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ فَأَيْنَ أَطْلُبُهُمْ قَالَ علیه السلام عَلَى رُءُوسِ الْجِبَالِ وَ أَطْرَافِ الْمُدُنِ وَ إِذَا دَخَلْتَ مَدِينَةً فَسَلْ (۱)

عَمَّنْ لَا يُجَاوِرُهُمْ وَ لَا يُجَاوِرُونَهُ فَذَلِكَ مُؤْمِنٌ كَمَا قَالَ اللَّهُ- وَ جاءَ مِنْ أَقْصَا الْمَدِينَهِ رَجُلٌ يَسْعى (۲) وَ اللَّهِ لَقَدْ كَانَ حَبِيبَ النَّجَّارِ وَحْدَهُ يَا ابْنَ جُنْدَبٍ كُلُّ الذُّنُوبِ مَغْفُورَهٌ سِوَى عُقُوقِ أَهْلِ دَعْوَتِكَ وَ كُلُّ الْبِرِّ مَقْبُولٌ إِلَّا مَا كَانَ رِئَاءً يَا ابْنَ جُنْدَبٍ أَحْبِبْ فِي اللَّهِ وَ أَبْغِضْ فِي اللَّهِ وَ اسْتَمْسِكْ بِالْعُرْوَهِ الْوُثْقَى وَ اعْتَصِمْ بِالْهُدَى يُقْبَلْ عَمَلُكَ فَإِنَّ اللَّهَ يَقُولُ- وَ إِنِّي لَغَفَّارٌ لِمَنْ تابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صالِحاً ثُمَّ اهْتَدى (۳) فَلَا يُقْبَلُ إِلَّا الْإِيمَانُ وَ لَا إِيمَانَ إِلَّا بِعَمَلٍ وَ لَا عَمَلَ إِلَّا بِيَقِينٍ وَ لَا يَقِينَ إِلَّا بِالْخُشُوعِ وَ مِلَاكُهَا كُلُّهَا الْهُدَى فَمَنِ اهْتَدَى يُقْبَلُ عَمَلُهُ وَ صَعِدَ إِلَى الْمَلَكُوتِ مُتَقَبَّلًا- وَ اللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشاءُ إِلى صِراطٍ مُسْتَقِيم (۴) يَا ابْنَ جُنْدَبٍ إِنْ أَحْبَبْتَ أَنْ تُجَاوِرَ الْجَلِيلَ فِي دَارِهِ وَ تَسْكُنَ الْفِرْدَوْسَ فِي جِوَارِهِ فَلْتَهُنْ عَلَيْكَ الدُّنْيَا وَ اجْعَلِ الْمَوْتَ نُصْبَ عَيْنِكَ وَ لَا تَدَّخِرْ شَيْئاً لِغَدٍ وَ اعْلَمْ أَنَّ لَكَ مَا قَدَّمْتَ وَ عَلَيْكَ مَا أَخَّرْتَ يَا ابْنَ جُنْدَبٍ مَنْ حَرَمَ نَفْسَهُ كَسْبَهُ فَإِنَّمَا يَجْمَعُ لِغَيْرِهِ وَ مَنْ أَطَاعَ هَوَاهُ فَقَدْ أَطَاعَ عَدُوَّهُ مَنْ يَثِقْ بِاللَّهِ يَكْفِهِ مَا أَهَمَّهُ مِنْ أَمْرِ دُنْيَاهُ وَ آخِرَتِهِ وَ يَحْفَظْ لَهُ مَا غَابَ عَنْهُ وَ قَدْ عَجَزَ مَنْ لَمْ يُعِدَّ لِكُلِّ بَلَاءٍ صَبْراً وَ لِكُلِّ نِعْمَهٍ شُكْراً وَ لِكُلِّ عُسْرٍ يُسْراً صَبِّرْ نَفْسَكَ عِنْدَ كُلِّ بَلِيَّهٍ فِي وَلَدٍ أَوْ مَالٍ أَوْ رَزِيَّهٍ(۵)

فَإِنَّمَا يَقْبِضُ عَارِيَتَهُ وَ يَأْخُذُ

ص: ۲۸۲

۱- ۱. الظاهر أن مراده علیه السلام فی دوله الفسق و زمن الکفر.

۲- ۲. یس: ۱۹.

۳- ۳. طه: ۸۴. و فی المصدر« الا من آمَنَ وَ عَمِلَ صالِحاً ثُمَّ اهْتَدى».

۴- ۴. البقره: ۲۱۰.

۵- ۵. الرزیه: المصیبه أصله من رزأ أی أصاب منه شیئا و نقض. و فی بعض النسخ« أو ذرّیه» و هی الصواب.

هِبَتَهُ لِيَبْلُوَ فِيهِمَا صَبْرَکَ وَ شُکْرَکَ وَ ارْجُ اللَّهَ رَجَاءً لَا یُجَرِّئُکَ عَلَی مَعْصِیَتِهِ وَ خَفْهُ خَوْفاً لَا یُؤْیِسُکَ مِنْ رَحْمَتِهِ وَ لَا تَغْتَرَّ بِقَوْلِ الْجَاهِلِ وَ لَا بِمَدْحِهِ فَتَکَبَّرَ وَ تَجَبَّرَ وَ تُعْجَبَ بِعَمَلِکَ فَإِنَّ أَفْضَلَ الْعَمَلِ الْعِبَادَهُ وَ التَّوَاضُعُ فَلَا تُضَیِّعْ مَالَکَ وَ تُصْلِحَ مَالَ غَیْرِکَ مَا خَلَّفْتَهُ وَرَاءَ ظَهْرِکَ وَ اقْنَعْ بِمَا قَسَمَهُ اللَّهُ لَکَ وَ لَا تَنْظُرْ إِلَّا إِلَی مَا عِنْدَکَ وَ لَا تَتَمَنَّ مَا لَسْتَ تَنَالُهُ فَإِنَّ مَنْ قَنِعَ شَبِعَ وَ مَنْ لَمْ یَقْنَعْ لَمْ یَشْبَعْ وَ خُذْ حَظَّکَ مِنْ آخِرَتِکَ وَ لَا تَکُنْ بَطِراً فِی الْغِنَی وَ لَا جَزِعاً فِی الْفَقْرِ- وَ لَا تَکُنْ فَظّاً غَلِیظاً یَکْرَهُ النَّاسُ قُرْبَکَ وَ لَا تَکُنْ وَاهِناً یُحَقِّرُکَ مَنْ عَرَفَکَ وَ لَا تُشَارَّ(۱)

مَنْ فَوْقَکَ وَ لَا تَسْخَرْ بِمَنْ هُوَ دُونَکَ- وَ لَا تُنَازِعِ الْأَمْرَ أَهْلَهُ وَ لَا تُطِعِ السُّفَهَاءَ وَ لَا تَکُنْ مَهِیناً تَحْتَ کُلِّ أَحَدٍ وَ لَا تَتَّکِلَنَّ عَلَی کِفَایَهِ أَحَدٍ وَ قِفْ عِنْدَ کُلِّ أَمْرٍ حَتَّی تَعْرِفَ مَدْخَلَهُ مِنْ مَخْرَجِهِ قَبْلَ أَنْ تَقَعَ فِیهِ فَتَنْدَمَ وَ اجْعَلْ قَلْبَکَ قَرِیباً تُشَارِکُهُ (۲) وَ اجْعَلْ عِلْمَکَ وَالِداً تَتَّبِعُهُ وَ اجْعَلْ نَفْسَکَ عَدُوّاً تُجَاهِدُهُ وَ عَارِیَّهً تَرُدُّهَا فَإِنَّکَ قَدْ جُعِلْتَ طَبِیبَ نَفْسِکَ وَ عُرِّفْتَ آیَهَ الصِّحَّهِ وَ بُیِّنَ لَکَ الدَّاءُ وَ دُلِلْتَ عَلَی الدَّوَاءِ فَانْظُرْ قِیَامَکَ عَلَی نَفْسِکَ وَ إِنْ کَانَتْ لَکَ یَدٌ عِنْدَ إِنْسَانٍ فَلَا تُفْسِدْهَا بِکَثْرَهِ الْمِنَنِ وَ الذِّکْرِ لَهَا وَ لَکِنْ أَتْبِعْهَا بِأَفْضَلَ مِنْهَا فَإِنَّ ذَلِکَ أَجْمَلُ بِکَ فِی أَخْلَاقِکَ وَ أَوْجَبُ لِلثَّوَابِ فِی آخِرَتِکَ وَ عَلَیْکَ بِالصَّمْتِ تُعَدَّ حَلِیماً جَاهِلًا کُنْتَ أَوْ عَالِماً فَإِنَّ الصَّمْتَ زَیْنٌ لَکَ عِنْدَ الْعُلَمَاءِ وَ سَتْرٌ لَکَ عِنْدَ الْجُهَّالِ یَا ابْنَ جُنْدَبٍ إِنَّ عِیسَی ابْنَ مَرْیَمَ علیه السلام قَالَ لِأَصْحَابِهِ أَ رَأَیْتُمْ لَوْ أَنَّ أَحَدَکُمْ مَرَّ بِأَخِیهِ فَرَأَی ثَوْبَهُ قَدِ انْکَشَفَ عَنْ بَعْضِ عَوْرَتِهِ أَ کَانَ کَاشِفاً عَنْهَا کُلِّهَا أَمْ یَرُدُّ

عَلَیْهَا مَا انْکَشَفَ مِنْهَا قَالُوا بَلْ نَرُدُّ عَلَیْهَا قَالَ کَلَّا بَلْ تَکْشِفُونَ عَنْهَا کُلِّهَا فَعَرَفُوا أَنَّهُ مَثَلٌ ضَرَبَهُ لَهُمْ فَقِیلَ یَا رُوحَ اللَّهِ وَ کَیْفَ ذَلِکَ- قَالَ الرَّجُلُ مِنْکُمْ یَطَّلِعُ عَلَی الْعَوْرَهِ مِنْ أَخِیهِ فَلَا یَسْتُرُهَا بِحَقٍّ أَقُولُ لَکُمْ إِنَّکُمْ لَا تُصِیبُونَ مَا تُرِیدُونَ إِلَّا بِتَرْکِ مَا تَشْتَهُونَ وَ لَا تَنَالُونَ مَا تَأْمُلُونَ إِلَّا بِالصَّبْرِ عَلَی مَا تَکْرَهُونَ

۱- ۱. و لا تشار أی و لا تخاصم.

۲- ۲. فی بعض النسخ« تتنازله» و فی بعضها« تشاوره».

إِيَّاكُمْ وَ النَّظْرَةَ فَإِنَّهَا تَزْرَعُ فِي الْقَلْبِ الشَّهْوَةَ وَ كَفَى بِهَا لِصَاحِبِهَا فِتْنَةً طُوبَى لِمَنْ جَعَلَ بَصَرَهُ فِي قَلْبِهِ وَ لَمْ يَجْعَلْ بَصَرَهُ فِي عَيْنِهِ- لَا تَنْظُرُوا فِي عُيُوبِ النَّاسِ كَالْأَرْبَابِ وَ انْظُرُوا فِي عُيُوبِكُمْ كَهَيْئَةِ الْعَبِيدِ إِنَّمَا النَّاسُ رَجُلَانِ مُبْتَلًى وَ مُعَافًى فَارْحَمُوا الْمُبْتَلَى وَ احْمَدُوا اللَّهَ عَلَى الْعَافِيَةِ يَا ابْنَ جُنْدَبٍ صِلْ مَنْ قَطَعَكَ وَ أَعْطِ مَنْ حَرَمَكَ وَ أَحْسِنْ إِلَى مَنْ أَسَاءَ إِلَيْكَ وَ سَلِّمْ عَلَى مَنْ سَبَّكَ وَ أَنْصِفْ مَنْ خَاصَمَكَ وَ اعْفُ عَمَّنْ ظَلَمَكَ كَمَا أَنَّكَ تُحِبُّ أَنْ يُعْفَى عَنْكَ فَاعْتَبِرْ بِعَفْوِ اللَّهِ عَنْكَ أَ لَا تَرَى أَنَّ شَمْسَهُ أَشْرَقَتْ عَلَى الْأَبْرَارِ وَ الْفُجَّارِ وَ أَنَّ مَطَرَهُ يَنْزِلُ عَلَى الصَّالِحِينَ وَ الْخَاطِئِينَ يَا ابْنَ جُنْدَبٍ لَا تَتَصَدَّقْ عَلَى أَعْيُنِ النَّاسِ لِيُزَكُّوكَ فَإِنَّكَ إِنْ فَعَلْتَ ذَلِكَ فَقَدِ اسْتَوْفَيْتَ أَجْرَكَ وَ لَكِنْ إِذَا أَعْطَيْتَ بِيَمِينِكَ فَلَا تُطْلِعْ عَلَيْهَا شِمَالَكَ فَإِنَّ الَّذِي تَتَصَدَّقُ لَهُ سِرّاً يُجْزِيكَ عَلَانِيَةً عَلَى رُءُوسِ الْأَشْهَادِ فِي الْيَوْمِ الَّذِي لَا يَضُرُّكَ أَنْ لَا يُطْلِعَ النَّاسَ عَلَى صَدَقَتِكَ وَ اخْفِضِ الصَّوْتَ إِنَّ رَبَّكَ الَّذِي يَعْلَمُ ما تُسِرُّونَ وَ ما تُعْلِنُونَ قَدْ عَلِمَ مَا تُرِيدُونَ قَبْلَ أَنْ تَسْأَلُوهُ وَ إِذَا صُمْتَ فَلَا تَغْتَبْ أَحَداً وَ لَا تَلْبِسُوا صِيَامَكُمْ بِظُلْمٍ وَ لَا تَكُنْ كَالَّذِي يَصُومُ رِئَاءَ النَّاسِ مُغْبَرَّةً وُجُوهُهُمْ شَعِثَةً رُءُوسُهُمْ يَابِسَةً أَفْوَاهُهُمْ لِكَيْ يَعْلَمَ النَّاسُ أَنَّهُمْ صِيَامٌ يَا ابْنَ جُنْدَبٍ الْخَيْرُ كُلُّهُ أَمَامَكَ وَ إِنَّ الشَّرَّ كُلَّهُ أَمَامَكَ وَ لَنْ تَرَى الْخَيْرَ وَ الشَّرَّ إِلَّا بَعْدَ الْآخِرَةِ لِأَنَّ اللَّهَ جَلَّ وَ عَزَّ جَعَلَ الْخَيْرَ كُلَّهُ فِي الْجَنَّةِ وَ الشَّرَّ كُلَّهُ فِي النَّارِ لِأَنَّهُمَا الْبَاقِيَانِ وَ الْوَاجِبُ عَلَى مَنْ وَهَبَ اللَّهُ لَهُ الْهُدَى وَ أَكْرَمَهُ بِالْإِيمَانِ وَ أَلْهَمَهُ رُشْدَهُ وَ رَكَّبَ فِيهِ عَقْلًا يَتَعَرَّفُ بِهِ نِعَمَهُ وَ آتَاهُ عِلْماً وَ حُكْماً يُدَبِّرُ بِهِ أَمْرَ دِينِهِ وَ دُنْيَاهُ (۱) أَنْ يُوجِبَ عَلَى نَفْسِهِ أَنْ يَشْكُرَ اللَّهَ وَ لَا يَكْفُرَهُ وَ أَنْ يَذْكُرَ اللَّهَ وَ لَا يَنْسَاهُ وَ أَنْ يُطِيعَ اللَّهَ وَ لَا يَعْصِيَهُ لِلْقَدِيمِ الَّذِي تَفَرَّدَ لَهُ بِحُسْنِ النَّظَرِ وَ لِلْحَدِيثِ الَّذِي أَنْعَمَ عَلَيْهِ بَعْدَ إِذْ أَنْشَأَهُ مَخْلُوقاً وَ لِلْجَزِيلِ الَّذِي وَعَدَهُ وَ الْفَضْلِ الَّذِي لَمْ يُكَلِّفْهُ مِنْ طَاعَتِهِ فَوْقَ طَاعَتِهِ وَ مَا يَعْجِزُ عَنِ الْقِيَامِ بِهِ وَ ضَمِنَ لَهُ الْعَوْنَ عَلَى تَيْسِيرِ مَا حَمَلَهُ مِنْ ذَلِكَ

۱- ۱.« الواجب» مبتدأ و خبره جمله« أن يوجب على نفسه إلخ».

وَ نَدَبَهُ إِلَى الِاسْتِعَانَهِ عَلَى قَلِيلِ مَا كَلَّفَهُ وَ هُوَ مُعْرِضٌ (۱)

عَمَّا أَمَرَهُ وَ عَاجِزٌ عَنْهُ قَدْ لَبِسَ ثَوْبَ الِاسْتِهَانَهِ فِيمَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ رَبِّهِ مُتَقَلِّداً لِهَوَاهُ مَاضِياً فِي شَهَوَاتِهِ مُؤْثِراً لِدُنْيَاهُ عَلَى آخِرَتِهِ وَ هُوَ فِي ذَلِكَ يَتَمَنَّى جِنَانَ الْفِرْدَوْسِ وَ مَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ أَنْ يَطْمَعَ أَنْ يَنْزِلَ بِعَمَلِ الْفُجَّارِ مَنَازِلَ الْأَبْرَارِ أَمَا إِنَّهُ لَوْ وَقَعَتِ الْوَاقِعَهُ وَ قَامَتِ الْقِيَامَهُ وَ جَاءَتِ الطَّامَّهُ وَ نَصَبَ الْجَبَّارُ الْمَوَازِينَ لِفَصْلِ الْقَضَاءِ وَ بَرَزَ الْخَلَائِقُ لِيَوْمِ الْحِسَابِ أَيْقَنْتَ عِنْدَ ذَلِكَ لِمَنْ تَكُونُ الرِّفْعَهُ وَ الْكَرَامَهُ وَ بِمَنْ تَحِلُّ الْحَسْرَهُ وَ النَّدَامَهُ فَاعْمَلِ الْيَوْمَ فِي الدُّنْيَا بِمَا تَرْجُو بِهِ الْفَوْزَ

فِي الْآخِرَهِ يَا ابْنَ جُنْدَبٍ قَالَ اللَّهُ جَلَّ وَ عَزَّ فِي بَعْضِ مَا أَوْحَى إِنَّمَا أَقْبَلُ الصَّلَاهَ مِمَّنْ يَتَوَاضَعُ لِعَظَمَتِي وَ يَكُفُّ نَفْسَهُ عَنِ الشَّهَوَاتِ مِنْ أَجْلِي وَ يَقْطَعُ نَهَارَهُ بِذِكْرِي وَ لَا يَتَعَظَّمُ عَلَى خَلْقِي وَ يُطْعِمُ الْجَائِعَ وَ يَكْسُو الْعَارِيَ وَ يَرْحَمُ الْمُصَابَ وَ يُؤْوِي الْغَرِيبَ (۲) فَذَلِكَ يُشْرِقُ نُورُهُ مِثْلَ الشَّمْسِ أَجْعَلُ لَهُ فِي الظُّلْمَهِ نُوراً وَ فِي الْجَهَالَهِ حِلْماً أَكْلَأُهُ بِعِزَّتِي (۳) وَ أَسْتَحْفِظُهُ مَلَائِكَتِي يَدْعُونِي فَأُلَبِّيهِ وَ يَسْأَلُنِي فَأُعْطِيهِ فَمَثَلُ ذَلِكَ الْعَبْدِ عِنْدِي كَمَثَلِ جَنَّاتِ الْفِرْدَوْسِ لَا يُسْبَقُ أَثْمَارُهَا وَ لَا تَتَغَيَّرُ عَنْ حَالِهَا يَا ابْنَ جُنْدَبٍ الْإِسْلَامُ عُرْيَانٌ فَلِبَاسُهُ الْحَيَاءُ وَ زِينَتُهُ الْوَقَارُ وَ مُرُوَّتُهُ الْعَمَلُ الصَّالِحُ وَ عِمَادُهُ الْوَرَعُ وَ لِكُلِّ شَيْءٍ أَسَاسٌ وَ أَسَاسُ الْإِسْلَامِ حُبُّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ يَا ابْنَ جُنْدَبٍ إِنَّ لِلَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى سُوراً مِنْ نُورٍ مَحْفُوفاً بِالزَّبَرْجَدِ وَ الْحَرِيرِ مُنَجَّداً بِالسُّنْدُسِ (۴) وَ الدِّيبَاجِ يُضْرَبُ هَذَا السُّورُ بَيْنَ أَوْلِيَائِنَا وَ بَيْنَ أَعْدَائِنَا فَإِذَا غَلَى الدِّمَاغُ وَ بَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ وَ نُضِجَتِ الْأَكْبَادُ مِنْ طُولِ

۱- ۱. الضمير يرجع الى« من وهب اللّه».

۲- ۲. في بعض النسخ« و يواسي الغريب» يقال: واسى الرجل اى آساه و عاونه.

۳- ۳. كلأ اللّه فلانا: حفظه و حرسه.

۴- ۴. منجدا أي مزينا.

الْمَوْقِفِ أَدْخِلَ فِی هَذَا السُّورِ أَوْلِیَاءُ اللَّهِ فَکَانُوا فِی أَمْنِ اللَّهِ وَ حِرْزِهِ لَهُمْ فِیهَا مَا تَشْتَهِی الْأَنْفُسُ وَ تَلَذُّ الْأَعْیُنُ وَ أَعْدَاءُ اللَّهِ قَدْ أَلْجَمَهُمُ الْعَرَقُ وَ قَطَعَهُمُ الْفَرَقُ وَ هُمْ یَنْظُرُونَ إِلَی مَا أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ فَیَقُولُونَ- ما لَنا لا نَری رِجالًا کُنَّا نَعُدُّهُمْ مِنَ الْأَشْرارِ(۱) فَیَنْظُرُ إِلَیْهِمْ أَوْلِیَاءُ اللَّهِ فَیَضْحَکُونَ مِنْهُمْ فَذَلِکَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ- أَتَّخَذْناهُمْ سِخْرِیًّا أَمْ زاغَتْ عَنْهُمُ الْأَبْصارُ(۲) وَ قَوْلُهُ فَالْیَوْمَ الَّذِینَ آمَنُوا مِنَ الْکُفَّارِ یَضْحَکُونَ- عَلَی الْأَرائِکِ یَنْظُرُونَ (۳) فَلَا یَبْقَی أَحَدٌ مِمَّنْ أَعَانَ مُؤْمِناً مِنْ أَوْلِیَائِنَا بِکَلِمَةٍ إِلَّا أَدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ بِغَیْرِ حِسَابٍ.

**[ترجمه]تحف العقول: وصیت های امام صادق علیه السّلام به عبد اللّه بن جندب.

از امام صادق علیه السّلام روایت شده که فرمود: ای عبد اللّه، ابلیس دامهای خود را در این سرای فریب گسترده، و از این کار جز فریب دوستان ما قصد دیگری ندارد، و لکن سرای آخرت چنان در دیده باطن آنان بزرگ و والا گشته که دیگر هیچ چیز را به جای آن نمی خواهند. آنگاه حضرت فرمود: آه! آه! بر دلهای آکنده از نور، که دنیا در نظرشان تنها به مانند اژدهایی خوش خط و خال و زهر آلود و دشمنی زبان نافهم است. با خدا انس دارند و از آنچه جماعت خوشگذران به آن مأنوس شده اند گریزان. اینان به حق دوستان من می باشند، به یمن و برکت وجود آنان هر فتنه ای برطرف شود و هر مصیبت و بلایی از میان برود.

پسر جندب! شایسته هر مسلمان آشنای با ما این است که کردارش را در هر شب و روز بر خود عرضه نماید و حسابرس خود گردد، پس اگر کار نیکی مشاهده کرد بر آن بیفزاید، و در صورت مشاهده کار بد، از آن طلب آمرزش کند مبادا که روز رستاخیز رسوا شود. خوشا به حال بنده ای که هیچ گونه غبطه و حسرتی بر نعمت و بهره های دنیایی خطاکاران نخورد! خوشا به حال بنده ای که آخرت را طلبید و برایش کوشید! خوشا به حال بنده ای که آرزوهای دروغین سرگرمش نساخت! سپس فرمود: خداوند آن مردمان را رحمت کند که چراغ بودند و روشنگر، آنان که با کردار خود و کوشش در حدّ توانشان، مردم را به سوی ما دعوت می کردند، ایشان مانند فاش کنندگان اسرار ما نیستند.

پسر جندب! مؤمنان فقط آنانند که از خدا می ترسند و بیم آن دارند که نعمت هدایت را از دست بدهند، هنگام یاد خدا و نعمتهایش بر خود بلرزند و نگران شوند، و چون آیات الهی بر آنان خوانده شود به خاطر آن چه نفوذ قدرت او ظاهر ساخته بر ایمانشان بیفزاید، و بر پروردگارشان توکّل کنند.

پسر جندب! دیر زمانی است که بنای جهل و نادانی آبادی گرفته، و پایه هایش محکم گشته، و این به آن خاطر است که دین خدا را بازیچه گرفتند، تا آنجا که عابد تقرّب جوینده به خدا، قصدی جز خدا دارد، اینان ستمکارانند.

پسر جندب! اگر شیعیان ما پایداری کنند؛ فرشتگان با آنان دست دهند، و ابر بر سرشان سایه افکند، و همچون [روشنایی] روز بدرخشند، و از آسمان و زمین قوت و روزیشان برسد، و هیچ چیزی از خدا نخواهند جز آنکه عطایشان فرماید.

پسر جندب! در باره گنهکاران از همکیشانتان جز سخن خیر چیز دیگری مگو، و از خداوند برای آنان طلب توفیق و درخواست بخشش کنید، و هر آن کس که ما را بخواهد و دوست بدارد و دشمنانمان را به دوستی نگیرد، و آنچه [را از دین]

می داند بگوید، و در آنچه آگاهی ندارد یا برایش مشکل است خموشی گزیند [با داشتن این خصوصیّات] او از اهل بهشت است.

پسر جندب! آن کس که تنها بر عمل خود تکیه کند هلاک می شود، و کسی که با پشت گرمی به رحمت الهی، گستاخانه و بی پروا گناه کند نجات نیابد، پرسیدم، پس چه کسانی اهل نجاتند؟! فرمود: آنان که میان بیم و امید به سر برند، گویی از سر شوق ثواب و هراس از عذاب، گویی دلهاشان در چنگال پرنده ای [شکاری] است.

پسر جندب! هر کس این موضوع که خدا حوران بهشتی را به همسریش درمی آورد و تاج نور بر سرش می نهد خوشحالش می کند، باید برادر مؤمنش را دلشاد سازد .

پسر جندب! از خواب شب و گفتار روز بکاه، که هیچ عضوی در بدن کم سپاستر از چشم و زبان نیست، آری، مادر سلیمان علیه السّلام خطاب به فرزندش گفت: ای پسر جانم، از خواب [زیاد در شب] پرهیز کن، که پرخوابی در آن روز که مردمان محتاج کردارشان هستند. تو را تهیدست و فقیر می سازد.

پسر جندب! به راستی که شیطان دامهایی دارد که با آن ها شکار می کند، پس، از تورها و دامهایش برحذر باشید، پرسیدم: ای زاده پیامبر آن ها چیستند؟ فرمود: امّا دامهای شیطان؛ ممانعت از نیکی با برادران است، و امّا تورهای شیطان؛ خواب ماندن از انجام نمازهای واجب است. بدانید که هیچ عبادتی همچون گام برداشتن برای نیکی کردن به برادران (یعنی: همکیشان) و دیدار آنان نیست. وای به حال آنان که از نماز غفلت کنند، و در گوشه هایی خلوت بخسبند. وای به حال آنان که در روزگار سستی و ضعف دین، خدا و آیاتش را مسخره کنند: «أُولئِکَ (الّذین) لا خَلاقَ لَهُمْ فِی الْآخِرَهِ وَ لا یُکَلِّمُهُمُ اللَّهُ [وَ لا یَنْظُرُ إِلَیْهِمْ] یَوْمَ الْقِیامَهِ وَ لا یُزَکِّیهِمْ وَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِیمٌ» - . آل عمران / ۷۷ - ، {کسانی که پیمان خدا و سوگندهای خود را به بهای ناچیزی می فروشند، آنان را در آخرت بهره ای نیست؛ و خدا روز قیامت با آنان سخن نمی گوید، و به ایشان نمی نگرد، و پاکشان نمی گرداند، و عذابی دردناک خواهند داشت.}

پسر جندب! هر کس که شب را به روز رساند و غصّه اش جز رهایی از آتش دوزخ باشد، امری بزرگ را کوچک و خوار شمرده، و [با این کار] در برابر سودی ناچیز از پروردگارش دوری نموده است؛ و هر کس که برادرش را بفریبد و تحقیر نماید و با او درافتد، خداوند دوزخ را جایگاهش سازد. و هر کس بر مؤمنی حسادت کند، [نور] ایمان در دلش همچون نمک در آب ذوب شود.

پسر جندب! آن کس که در راه برآمدن حاجت برادرش گام بردارد، عملش همچون سعی بین صفا و مروه است. و [درجه] آن کس که نیاز حاجتمندی را برآورده، همچون شهید راه خدا در جنگ بدر و احد باشد، و خداوند هیچ امّتی را جز به جهت بی اعتنایی به حقوق برادران فقیرشان عذاب نکند.

پسر جندب! به شیعیان ما ابلاغ نما و بگو: مبادا تحت تأثیر عقاید گوناگون قرار گیرید! که به خدا سوگند، [اسباب] رسیدن به دوستی و ولایت ما جز در پرتو پارسایی و تلاش در دنیا و مساوات با برادران در راه خدا میسور نخواهد بود و به آن نتوان

رسید. و کسی که به مردمان ستم می کند از شیعیان ما نیست.

پسر جندب! جز این نیست که شیعیان ما به چند ویژگی و خصلت شناخته می شوند: سخاوت، بخشش به برادران، خواندن پنجاه رکعت نمازهای شبانه روز (یعنی: ۱۷ رکعت نمازهای واجب، و ۳۳ رکعت نوافل)، شیعیان ما همچون زوزه سگ جیغ نکشند، و همچون کلاغ طمع نورزند، و با دشمنان ما همسایگی نکنند، هرگز دست نیاز به سوی آنان، هر چند که از گرسنگی بمیرند، دراز نکنند؛ شیعیان ما «مارماهی» نخورند، و بر روی کفش مسح نکشند، و بر ادای نماز ظهر مواظبت کنند، و نوشیدنی مست کننده ننوشند؛ پرسیدم: فدایت گردم، آنان را [با این خصوصیّات] در کجا جویم؟! فرمود: بر سر کوهها و اطراف شهرها؛ چون به شهری وارد شدی سراغ کسانی را بگیر که هیچ آمیزشی بین آنان و مردم نباشد، این همان مؤمن است، همچنان که خداوند فرموده:«وَ جاءَ رَجُلٌ مِنْ أَقْصَی الْمَدِینَهِ یَسْعی» - . یس / ۲۰ -، {و مردی از کرانه آن شهر شتابان بیامد}. به خدا سوگند [آن مرد] فقط حبیب نجّار بود و بس.

پسر جندب! بر همه گناهان جز ستم به همکیشانت، امید آمرزش است. و هر احسانی جز آنکه به ریا باشد، پذیرفته خواهد بود.

پسر جندب! در راه [خشنودی] خدا دوستی کن، و به دستاویز استوار چنگ بزن، و پناهنده هدایت شو تا کردارت پذیرفته شود، زیرا از فرمایش خداوند در قرآن این گونه برمی آید که [نمی آمرزم کسی را] غیر از «آن کس که ایمان آورد و کار نیک و شایسته کند، سپس در راه راست باشد»؛ بنا بر این جز ایمان چیز دیگری پذیرفته نشود، و ایمان جز با عمل نیست، و عمل جز با یقین نباشد، و یقین جز با خشوع [ممکن] نیست، و ریشه و اصل همه هدایت است؛ بدین خاطر هر کس که هدایت یابد کردارش نیز پذیرفته می شود، و فرد پذیرفته و مقبول به عالم ملکوت عروج خواهد کرد،«وَ اللَّهُ یَهْدِی مَنْ یَشاءُ إِلی صِراطٍ مُسْتَقِیمٍ» - . بقره / ۲۱۳ -، {و خدا هر که را بخواهد به راه راست هدایت می کند.}

پسر جندب! اگر می خواهی مجاور خداوند جلیل در سرای [رحمت] او باشی، و همجوار او در بهشت مسکن گزینی، باید دنیا برایت آسان و سهل باشد، و مرگ را [پیوسته] پیش چشم خود قرار دهی، و هیچ چیزی را برای فردا ذخیره مکنی، و این را بدان که آنچه پیش فرستادی به سود تو باشد و آنچه را بر جای نهادی به زیان تو خواهد بود.

پسر جندب! هر کس که درآمدش را از خود دریغ نماید [با این کار] تنها برای دیگران جمع می کند، و هر کس که از هوی و هوس اطاعت نماید پیروی دشمن نموده؛ و هر کس که به خدا اعتماد کند، همان تمام مشکلات دنیا و آخرتش را حلّ می نماید (یعنی: اعتماد به خدا حل کننده تمام گرفتاریهای دنیایی و آخرتی است) و در غیابش همه چیزش را نگه داشته و حفظ می کند؛ و کسی که برای هر بلا بردباری و صبری، و برای هر نعمت شکری و برای هر سختی گشایشی آماده نکرده، از پای درآید.

هنگام هر فاجعه، در فرزند یا در مال یا فقدان کسان و خویشان، خود را وادار به صبر کن، چرا که [خدا] امانتش را برگیرد، و بخشش خود را پس گیرد، که به [فقدان] این دو، فقط [میزان] صبر و شکرت را بیازماید. به خدا آنچنان امید ببند که تو را بر معصیت او گستاخ و بی پروا نسازد، و از وی آنچنان بترس که از رحمت او ناامیدت نسازد؛ و فریب گفتار و ستایش فرد نادان را مخور (به سخن و ستایش فرد نادان مغرور مشو) که در این صورت تکبّر و گردن فرازی نمایی و به کردارت خودپسند

شوی، زیرا برترین عمل، عبادت و فروتنی است؛ از این رو ثروت و دارایی خود را تباه مساز، و به اصلاح مال دیگران که پشت سر می نهی (یعنی: آن مالی که پس از خود باقی گذاری) مپرداز، و به آن چه خداوند قسمتت فرموده بساز و قناعت کن، و فقط به آن چه نزد تو است بنگر، و آرزوی چیزهای دست نیافتنی مکن، زیرا هر کس قناعت بورزد سیر شود، و هر کس قانع نباشد سیری پذیر نیست؛ و بهره ات را از آخرت خویش برگیر، نه در توانگری سرمست شو و نه در تهیدستی بی تاب. نه آنچنان درشتخوی و سخت دل باش که مردم از نزدیک شدن به تو ناراحت شوند، و نه آن گونه سست باش که آشنایان زبون و خوارت سازند. نه با ما فوق ستیزه جویی کن، و نه زیر دست را مسخره نما، و با هیچ صاحب امری در نیفت، و گوش به حرف احمقان مسپار، و زیردست خود را خوار مساز. و مبادا بار خود بر دوش دیگران بگذاری. هنگام واقع شدن کاری پیش از درآمدن در آن و پشیمان شدن توقّف کن تا به خوبی راه ورود و خروج آن را دریابی. و دل خود را همچون فامیل و نزدیکان دان، که گویی با آن شریکی؛ و آگاهی و دانایی خود را همچون پدری که از او پیروی می کنی؛ و تمایلات نفسانی [خواسته های دل] را همچون دشمنی دان که با آن در نبردی و آن را سپرده ای، بدان که باید آن را باز پس دهی، زیرا تو طبیب نفس خود گشته و از علائم سلامتیش آگاه شده ای، درد بر تو آشکار شده و بر دارو و درمان رهنمون گشته ای، بنا بر این ببین با نفس خود چه می کنی، و اگر به کسی احسان نموده ای، مبادا آن نیکوکاری را با منّت بسیار و به رخ کشیدن تباه سازی، بلکه آن خیر را با احسانی برتر و بهتر پیوند کن، زیرا این برخورد برای رفتارت زیباتر است، و ثوابت را در آخرت افزون سازد. و بر تو باد به خاموشی و سکوت؛ تا از بردباران به حساب آیی، چه جاهل باشی و چه عالم، زیرا سکوت برای تو در محضر دانشمندان زیور است، و نزد جاهلان پرده و پوشش.

پسر جندب! عیسی بن مریم علیهما السّلام به یارانش فرمود: «فکر می کنید که اگر یکی از شما از کنار برادر [خواب] خود عبور کند و ببیند قسمتی از لباسش کنار رفته و اندکی از عورتش پیدا شده [چه برخوردی می کند] آیا تمام جامه را کنار میزند تا بقیّه عورت هم نمایان شود؛ یا لباس را به جای اوّل بازگردانده تا پوشیده شود؟! یاران گفتند: بله؛ عورتش را می پوشانیم! فرمود: هرگز! بلکه تمام عورت را آشکار می سازید. در اینجا بود که یاران دریافتند این مثلی است که برای ایشان زده است. پرسیدند: ای روح اللَّه، موضوع از چه قرار است؟ فرمود: [یعنی] فردی از شما چون از عیب برادرش آگاه شود آن را پوشیده نمی‌دارد. این مطلب را به حقّ و راستی برایتان می گویم که: به خواسته هایتان جز با ترک لذّتها دست نخواهید یافت، و جز در پرتو شکیبایی بر ناملایمات به آرزوهایتان نخواهید رسید. زنهار! از نگاه [به نامحرم حتی یک بار] پرهیز کنید! زیرا در دل تخم شهوت می کارد، و همان [یک نگاه] برای فساد و تباهی نگاه کننده کافی است. خوشا به حال کسی که دیده اش در دل است نه در چشم. همچون خریداران برده به عیب مردمان منگرید و چون بردگان به عیب خود بنگرید، زیرا جز این نیست که مردمان دو گروهند:

گرفتار [به رنج و بلا]، و تندرست [از هر رنج و بلا]، از این رو به گرفتار رحم کنید، و به شکرانه تندرستی خود از هر رنج و بلا، خداوند را سپاس گویید» [پایان سخنان حضرت عیسی علیه السّلام].

پسر جندب! با کسی که از تو بریده رابطه برقرار کن، و به آن کس که از تو دریغ داشته عطا کن، و با هر که با تو بد کرده خوبی کن، و در جواب آن کس که دشنامت داده سلام کن، و در حقّ کسی که با تو خصومت کرده انصاف ده، و از [تقصیر] آن کس که بر تو ستم کرده گذشت کن، همان طور که تو مایلی بخشوده شوی، [یک لحظه] به گذشتی که خداوند از تو

نموده توجّه کن: آیا نمی بینی خورشید او بر خوب و بد پرتو انداخته! و بارانش بر صالح و خطاکار می بارد؟! پسر جندب! در انظار مردم صدقه مده تا تو را ستایند، که در این صورت پاداشت را کاملا دریافت داشته ای، بلکه چنان باش که چون دست راستت عطا کرد دست چپت نفهمد، زیرا آن کس که برای او در پنهان صدقه می‌دهی، درآن روز که عدم آگاهی مردم از صدقه ات هیچ زیانی به تو نرساند، تو را آشکارا و در حضور مردم پاداش دهد. صدا و آواز را [در مناجات با خدا] آهسته کن، زیرا آن پروردگارت که بر پنهان و آشکار شما با خبر است، به خواسته شما پیش از درخواست واقف است. و چون روزه داشتی کسی را غیبت مکن، و روزه خود را آلوده به ستم مسازید، و همچون جماعت ریاکار و ظاهر ساز روزه مگیر؛ آنان که صورت را تیره و گرفته سازند، و سر و مویشان را ژولیده و لبهاشان را خشک کنند، تا مردم دریابند که ایشان روزه دارند! پسر جندب! تمامی خیر و شرّ (خوبی و بدی) در پیش روی تو است، و هرگز تا پیش از آخرت (مرگ) نه خیر را درک کنی و نه شرّ را، چرا که خدای جلیل و عزیز تمام خیر را در بهشت و تمام شرّ و بدی را در دوزخ، که هر دو جاویدند قرار داده است. پس واجب است بر هر کس که خداوند او را هدایت فرموده، و به ایمان گرامی داشته، و شعور و آگاهیش را به وی إلهام کرده، و در نهادش عقلی نهاده تا به کمک آن با نعمتهای خداوند آشنا شود، و خلاصه علم و حکمتی به او ارزانی داشته تا به تدبیر امر دین و دنیایش پردازد [بر یک چنین کسی] لازم و ضروری است که خود را وادار کند که شکر خدا گوید و کفران نورزد، و خدا را یاد کند و از یاد نبرد و فرمانش را گردن نهد و سرپیچی نکند، [و تمام] اینها را هم جبران خیر گذشته ای کند که به تنهایی مشمول لطف او قرار گرفت، و هم برای نعمت تازه ای که پس از آفرینش به او ارزانی داشته، و هم برای پاداشی که وعده اش فرموده، و هم به خاطر این فضل و رحمتی که هیچ تکلیفی بیش از طاقت و توانش بر او نکرده، و آنچه را که از انجامش درمانده می شود بر گرده اش ننهاده، و کمک به او را تعهّد نموده تا انجام تکالیف محوّله بر او آسان شود، و فرموده تا در انجام تکالیف اندک از او طلب یاری کنند. در حالی که این انسان [همان که مشمول هدایت و ایمان و رشد شد] از فرمان او روی گردان است، و از انجام وظیفه اش درمانده، و جامه سهل انگاری و بی اعتنایی میان خود و خدا پوشیده، مطیع هوی و هوس شده، و رهسپار راه شهوات گشته، و سرای دنیا بر آخرت ترجیح داده، و با این حال آرزوی باغ بهشت دارد؟! هیچ کس را نشاید که با کردار فاجران به جایگاه نیکوکاران چشم دوزد! آگاه باشید که اگر آن رخداد (رستاخیز) رخ دهد، و قیامت برپا شود، و آن حادثه بزرگ فرا رسد، و خداوند جبّار میزان عدل را برای داوری برپا کند، و مردمان جهت روز حساب آشکار شوند، در این زمان است که دریابی رفعت و کرامت از آن کیست، و حسرت و پشیمانی از آن چه کسی است، پس امروز در این سرا کاری کن تا توقّع نجات و کامیابی در آخرت را داشته باشی.

پسر جندب! خداوند جلیل و عزیز در یکی از الهامهای خود فرمود: «من تنها نماز آن کس را می پذیرم که در برابر بزرگی و عظمتم فروتنی کند، و به خاطر من نفس خود را از لذّتها باز دارد، و روزش را با یاد من سپری سازد، و بر بندگانم تکبر نورزد، و گرسنه را سیر کند، و برهنه را بپوشاند، و بر گرفتار رحم نماید، و غریب را جا و مکان دهد؛ پس یک چنین بنده ای نورش همچو خورشید بتابد، و [من] در تاریکیها به او نور دهم، و در نادانی و جهالت او را حلم و بردباری بخشم، قسم به عزّتم که از او حراست کنم، و فرشتگانم را مأمور حفاظتش کنم، [یک چنین بنده ای است که] مرا بخواند و جوابش گویم، درخواست کند و عطایش کنم، چنین بنده ای در مثال همچون باغهای بهشت است، که میوه هایش بی مانند و تغییر ناپذیر است».

پسر جندب! اسلام برهنه است و لباسش حیا و شرم، و زیورش وقار و سنگینی است؛ مردانگیش کردار شایسته و درست؛ و

ستون و پایه اش پارسایی است، و هر چیزی اصل و ریشه ای دارد، و اصل و ریشه اسلام دوستی ما خاندان است.

پسر جندب! به راستی خداوند را حصار و قلعه ای است از نور که با زمرّد و حریر احاطه شده، و با سندس و دیباج مزیّن گشته است. این حصار میان دوستان و دشمنان ما کشیده می باشد، پس آنگاه که از طول توقّف [در محشر و شدّت گرما] مغزها جوشیدن گیرند، و جانها به لب رسند، و جگرها پخته شوند [همان وقت است که] دوستان خدا را به داخل آن قلعه برند که در امان و پناه الهی باشند؛ در آن قلعه هر چه دل خواهد و دیده را خوش آید فراهم است. (اما) دشمنان خدا؛ عرق زبانشان را بسته، هول و هراس رشته امیدشان را گسسته، و به آنچه خدا برایشان آماده ساخته چشم دوخته اند و می گویند: «ما لَنا لا نَری رِجالًا کُنّا نَعُدُّهُمْ مِنَ الْأَشْرارِ» - . ص / ۶۲ - ، {ما را چه شده است که مردانی را که ما آنان را از [زمره] اشرار می شمردیم نمی بینیم؟!}، و دوستان خدا به آنان نظر کنند و بخندند، و این همان معنای فرمایش الهی [در آیه بعد] است که فرموده: «أَتَّخَذْناهُمْ سِخْرِیًّا أَمْ زاغَتْ عَنْهُمُ الْأَبْصارُ» - . ص / ۶۳ - ، {آیا آنان را [در دنیا] به ریشخند می گرفتیم یا چشمها[ی ما] بر آنها نمی افتد؟}، و فرمایش خداوند که فرموده: «فَالْیَوْمَ الَّذِینَ آمَنُوا مِنَ الْکُفَّارِ یَضْحَکُونَ* عَلَی الْأَرائِکِ یَنْظُرُونَ» - . مطففین / ۳۴ . ۳۵ - ، {و[لی] امروز، مؤمنانند که بر کافران خنده می زنند. بر تختها[ی خود نشسته]، نظاره می کنند.}، پس هیچ کس که فرد مؤمنی از دوستان ما را به کلمه ای یاری کرده باشد باقی نماند جز آنکه خدا او را بی حساب به بهشت برد. - . تحف العقول: ۳۰۱ -

**[ترجمه]

«۲»

ف (۴)،[تحف العقول] وَصِیَّتُهُ علیه السلام لِأَبِی جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ النُّعْمَانِ الْأَحْوَلِ (۵)

ص: ۲۸۶

۱- ۱. ص: ۶۲.

۲- ۲. ص: ۶۳.

۳- ۳. المطففین: ۳۴، ۳۵.

۴- ۴. التحف ص ۳۰۷.

۵- ۵. هو أبو جعفر محمّد بن علیّ بن النعمان الکوفیّ المعروف عندنا بصاحب الطاق أو مؤمن الطاق و المخالفون یلقبونه شیطان الطاق، کان صیرفیا فی طاق المحامل بالکوفه یرجع إلیه فی النقد فیخرج کما ینقد فیقال: شیطان الطاق و هو من أصحاب الصادق و الکاظم علیهما السلام کان رحمه اللّه ثقه، متکلما، حاذقا، کثیر العلم، حسن الخاطر، حاضر الجواب حکی عن أبی خالد الکابلی أنّه قال: رأیت أبا جعفر صاحب الطاق و هو قاعد فی الروضه قد قطع أهل المدینه ازاره و هو دائب یجیبهم و یسألونه فدنوت منه و قلت: ان أبا عبد اللّه علیه السلام نهانا عن الکلام. فقال: و أمرک أن تقول لی؟ فقلت: لا و اللّه و لکنه أمرنی أن لا اکلم أحدا قال: فاذهب و أطعه فیما أمرک. فدخلت علی أبی عبد اللّه علیه السلام فأخبرته بقصه صاحب الطاق و ما قلت له و قوله: اذهب و أطعه فیما أمرک. فتبسم أبو عبد اللّه علیه السلام و قال: یا أبا خالد ان صاحب الطاق یکلم الناس فیطیر و

ينقض و أنت ان قصوك لن تطير اه. و له مع أبى حنيفه حكايات نقلها المؤرخون و أهل السير فمنها أنّه لما مات الصادق عليه السلام رأى أبو حنيفه مؤمن الطاق فقال له: مات امامک، قال: نعم أما امامک فمن المنظرين الى يوم الوقت المعلوم. و له كتب منها كتاب الإمامه و كتاب المعرفه. و كتاب الرد على المعتزله فى امامه المفضول و كتاب فى اثبات الوصيه و غير ذلک. و ما قيل: ان الطاق حصن بطبرستان و به سكن محمّد بن النعمان المعروف سهو و لعل أصله منها و الا كان رحمه اللّه يسكن الكوفه كما يظهر من مباحثاته مع أبى حنيفه و أمثاله.

قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ: قَالَ لِيَ الصَّادِقُ علیه السلام إِنَّ اللَّهَ جَلَّ وَ عَزَّ عَيَّرَ أَقْوَاماً فِی الْقُرْآنِ بِالْإِذَاعَهِ فَقُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاکَ أَيْنَ قَالَ قَالَ قَوْلُهُ وَ إِذا جاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوِ الْخَوْفِ أَذاعُوا بِهِ (۱)

ثُمَّ قَالَ الْمُذِيعُ عَلَيْنَا سِرَّنَا کَالشَّاهِرِ بِسَيْفِهِ عَلَيْنَا رَحِمَ اللَّهُ عَبْداً سَمِعَ بِمَكْنُونِ عِلْمِنَا فَدَفَنَهُ تَحْتَ قَدَمَيْهِ وَ اللَّهِ إِنِّی لَأَعْلَمُ بِشِرَارِكُمْ مِنَ الْبَيْطَارِ بِالدَّوَابِّ شِرَارُكُمُ الَّذِينَ لَا يَقْرَءُونَ الْقُرْآنَ إِلَّا هَجْراً وَ لَا يَأْتُونَ الصَّلَاهَ إِلَّا دَبْراً وَ لَا يَحْفَظُونَ أَلْسِنَتَهُمْ (۲)

اعْلَمْ أَنَّ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ علیهما السلام لَمَّا طُعِنَ وَ اخْتَلَفَ النَّاسُ عَلَيْهِ سَلَّمَ الْأَمْرَ لِمُعَاوِيَهَ فَسَلَّمَتْ عَلَيْهِ الشِّيعَهُ عَلَيْكَ السَّلَامُ يَا مُذِلَّ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ علیه السلام مَا أَنَا بِمُذِلِّ الْمُؤْمِنِينَ وَ لَكِنِّی مُعِزُّ الْمُؤْمِنِينَ إِنِّی لَمَّا رَأَيْتُكُمْ لَيْسَ بِكُمْ عَلَيْهِمْ قُوَّهٌ سَلَّمْتُ الْأَمْرَ لِأَبْقَى أَنَا وَ أَنْتُمْ بَيْنَ أَظْهُرِهِمْ كَمَا عَابَ الْعَالِمُ السَّفِينَهَ لِتَبْقَى لِأَصْحَابِهَا وَ كَذَلِكَ نَفْسِی وَ أَنْتُمْ لِنَبْقَى بَيْنَهُمْ يَا ابْنَ النُّعْمَانِ إِنِّی لَأُحَدِّثُ الرَّجُلَ مِنْكُمْ بِحَدِيثٍ فَيَتَحَدَّثُ بِهِ عَنِّی فَأَسْتَحِلُّ بِذَلِكَ لَعْنَتَهُ وَ الْبَرَاءَهَ مِنْهُ فَإِنَّ أَبِی كَانَ يَقُولُ وَ أَيُّ شَیْ ءٍ أَقَرُّ لِلْعَيْنِ مِنَ التَّقِيَّهِ إِنَّ التَّقِيَّهَ جُنَّهُ الْمُؤْمِنِ (۳) وَ لَوْ لَا التَّقِيَّهُ مَا عُبِدَ اللَّهُ وَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ- لا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكافِرِينَ أَوْلِياءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَ مَنْ يَفْعَلْ ذلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِی شَیْ ءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقاهً(۴)

۱- ۱. النساء: ۸۲.

۲- ۲. الهجر- بالضم-: الهذيان و القبيح من الكلام. و الدبر- بضم فسكون أو بضمتين- من كل شی ء مؤخره و عقبه.

۳- ۳. لان بها يحفظ أساس الإسلام و أصوله، و رواه الكلينی فی الكافی عن محمّد بن عجلان.

۴- ۴. آل عمران: ۲۷.

يَا ابْنَ النُّعْمَانِ إِيَّاكَ وَ الْمِرَاءَ فَإِنَّهُ يُحْبِطُ عَمَلَكَ وَ إِيَّاكَ وَ الْجِدَالَ فَإِنَّهُ يُوبِقُكَ وَ إِيَّاكَ وَ كَثْرَةَ الْخُصُومَاتِ فَإِنَّهَا تُبْعِدُكَ مِنَ اللَّهِ ثُمَّ قَالَ إِنَّ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ كَانُوا يَتَعَلَّمُونَ الصَّمْتَ وَ أَنْتُمْ تَتَعَلَّمُونَ الْكَلَامَ كَانَ أَحَدُهُمْ إِذَا أَرَادَ التَّعَبُّدَ يَتَعَلَّمُ الصَّمْتَ قَبْلَ ذَلِكَ بِعَشْرِ سِنِينَ فَإِنْ كَانَ يُحْسِنُهُ وَ يَصْبِرُ عَلَيْهِ تَعَبَّدَ وَ إِلَّا قَالَ مَا أَنَا لِمَا أَرُومُ بِأَهْلٍ (١) إِنَّمَا يَنْجُو مَنْ أَطَالَ الصَّمْتَ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ صَبَرَ فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ عَلَى الْأَذَى أُولَئِكَ النُّجَبَاءُ الْأَصْفِيَاءُ الْأَوْلِيَاءُ حَقّاً وَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ إِنَّ أَبْغَضَكُمْ إِلَيَّ الْمُتَرَاسُّونَ (٢)

الْمَشَّاءُونَ بِالنَّمَائِمِ الْحَسَدَةُ لِإِخْوَانِهِمْ لَيْسُوا مِنِّي وَ لَا أَنَا مِنْهُمْ إِنَّمَا أَوْلِيَائِيَ الَّذِينَ سَلَّمُوا لِأَمْرِنَا وَ اتَّبَعُوا آثَارَنَا وَ اقْتَدَوْا بِنَا فِي كُلِّ أُمُورِنَا ثُمَّ قَالَ وَ اللَّهِ لَوْ قَدَّمَ

أَحَدُكُمْ مِلْ ءَ الْأَرْضِ ذَهَباً عَلَى اللَّهِ ثُمَّ حَسَدَ مُؤْمِناً لَكَانَ ذَلِكَ الذَّهَبُ مِمَّا يُكْوَى بِهِ فِي النَّارِ يَا ابْنَ النُّعْمَانِ إِنَّ الْمُذِيعَ لَيْسَ كَقَاتِلِنَا بِسَيْفِهِ بَلْ هُوَ أَعْظَمُ وِزْراً بَلْ هُوَ أَعْظَمُ وِزْراً بَلْ هُوَ أَعْظَمُ وِزْراً يَا ابْنَ النُّعْمَانِ إِنَّهُ مَنْ رَوَى عَلَيْنَا حَدِيثاً(٣) فَهُوَ مِمَّنْ قَتَلَنَا عَمْداً وَ لَمْ يَقْتُلْنَا خَطَاءً يَا ابْنَ النُّعْمَانِ إِذَا كَانَتْ دَوْلَةُ الظُّلْمِ فَامْشِ وَ اسْتَقْبِلْ مَنْ تَتَّقِيهِ بِالتَّحِيَّةِ فَإِنَّ الْمُتَعَرِّضَ لِلدَّوْلَةِ قَاتِلُ نَفْسِهِ (۴)

وَ مُوبِقُهَا إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ وَ لا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ(۵)

١- ١. رام الشى ء يروم روما: أراده.

٢- ٢. تراس القوم الخبر: تساروه. و ارتس الخبر فى الناس: فشا و انتشر. و يحتمل أن يكون كما فى بعض نسخ الحديث« المترأسون» بالهمزه من ترأس أى صار رئيسا.

٣- ٣. فى بعض النسخ« حديثنا».

۴- ۴. كان ذلك إذا حفظ بها أصول الإسلام و أساس الدين و ضرورياته و الا فلا يجوز بل حرام فليس هذا بعمل التقيه.

۵- ۵. البقره: ١٩۵.

يَا ابْنَ النُّعْمَانِ إِنَّا أَهْلُ بَيْتٍ لَا يَزَالُ الشَّيْطَانُ يُدْخِلُ فِينَا مَنْ لَيْسَ مِنَّا وَ لَا مِنْ أَهْلِ دِينِنَا فَإِذَا رَفَعَهُ وَ نَظَرَ إِلَيْهِ النَّاسُ أَمَرَهُ الشَّيْطَانُ فَيَكْذِبُ عَلَيْنَا وَ كُلَّمَا ذَهَبَ وَاحِدٌ جَاءَ آخَرُ يَا ابْنَ النُّعْمَانِ مَنْ سُئِلَ عَنْ عِلْمٍ فَقَالَ لَا أَدْرِي فَقَدْ نَاصَفَ الْعِلْمَ وَ الْمُؤْمِنُ يَحْقِدُ مَا دَامَ فِي مَجْلِسِهِ فَإِذَا قَامَ ذَهَبَ عَنْهُ الْحِقْدُ يَا ابْنَ النُّعْمَانِ إِنَّ الْعَالِمَ لَا يَقْدِرُ أَنْ يُخْبِرَكَ بِكُلِّ مَا يَعْلَمُ لِأَنَّهُ سِرُّ اللَّهِ الَّذِي أَسَرَّهُ إِلَى جَبْرَئِيلَ عليه السلام وَ أَسَرَّهُ جَبْرَئِيلُ عليه السلام إِلَى مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله وَ أَسَرَّهُ مُحَمَّدٌ صلى الله عليه و آله إِلَى عَلِيٍّ عليه السلام وَ أَسَرَّهُ عَلِيٌّ عليه السلام إِلَى الْحَسَنِ عليه السلام وَ أَسَرَّهُ الْحَسَنُ عليه السلام إِلَى الْحُسَيْنِ عليه السلام وَ أَسَرَّهُ الْحُسَيْنُ عليه السلام إِلَى عَلِيٍّ عليه السلام وَ أَسَرَّهُ عَلِيٌّ عليه السلام إِلَى مُحَمَّدٍ عليه السلام وَ أَسَرَّهُ مُحَمَّدٌ عليه السلام إِلَى مَنْ أَسَرَّهُ فَلَا تَعْجَلُوا فَوَ اللَّهِ لَقَدْ قَرُبَ هَذَا الْأَمْرُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فَأَذَعْتُمُوهُ فَأَخَّرَهُ اللَّهُ وَ اللَّهِ مَا لَكُمْ سِرٌّ إِلَّا وَ عَدُوُّكُمْ أَعْلَمُ بِهِ مِنْكُمْ يَا ابْنَ النُّعْمَانِ ابْقَ عَلَى نَفْسِكَ فَقَدْ عَصَيْتَنِي لَا تُذِعْ سِرِّي فَإِنَّ الْمُغِيرَةَ بْنَ سَعِيدٍ(۱) كَذَبَ عَلَى أَبِي وَ أَذَاعَ سِرَّهُ فَأَذَاقَهُ اللَّهُ حَرَّ الْحَدِيدِ وَ إِنَّ أَبَا الْخَطَّابِ

۱- ۱. كان هو من الكذابين الغالين كبنان و الحارث الشامىّ و عبد اللّه بن عمر بن الحرث و أبى الخطاب و حمزه بن عماره البربرى و صائد النهدى و محمّد بن فرات و أمثالهم ممن اعيروا الايمان فانسلخ منهم و انهم يدسون الأحاديث فى كتب الحديث حتّى أنهم عليهم السلام قالوا: لا تقبلوا علينا ما خالف قول ربّنا و سنه نبيّنا. و لا تقبلوا علينا الا ما وافق الكتاب و السنه. و فى المستدرک عن قاضى مصر نعمان بن محمّد بن منصور المعروف بأبى حنيفه المغربى المتوفى ۳۶۳ صاحب دعائم الإسلام أنه ذكر قصه الغلاه فى عصر أمير المؤمنين عليه السلام و احراقه اياهم بالنار ثمّ قال: و كان فى أعصار الأئمّه من ولده عليهم السلام من قبل ذلک ما يطول الخبر بذكرهم كالمغيره بن سعيد من أصحاب أبى جعفر محمّد بن على عليهما السلام و دعائه فاستزله الشيطان- الى أن قال:- و استحل المغيره و أصحابه المحارم كلها و أباحوها و عطلوا الشرائع و تركوها و انسلخوا من الإسلام جمله، و بانوا من جميع شيعه الحق و اتباع الأئمّه، و أشهر. أبو جعفر عليه السلام لعنهم و البراءه منهم إلخ. و قد تظافرت الروايات بكونه كذابا كان يكذب على أبى جعفر عليه السلام و فى روايه عن أبى عبد اللّه عليه السلام أنّه يقول:« كان المغيره بن سعيد تتعمد الكذب على أبى و يأخذ كتب أصحابه و كان أصحابه المستترون بأصحاب أبى يأخذون الكتب من أصحاب أبى فيدفعونها الى المغيره فكان يدس فيها الكفر و الزندقه و يسدوها الى أبى ثمّ يدفعها الى أصحابه فيأمرهم أن يبثوها فى الشيعه فكل ما كان فى كتب أصحاب أبى من الغلوّ فذاک مما دسه المغيره بن سعيد فى كتبهم» و فى روايه قال أبو جعفر عليه السلام: هل تدرى ما مثل المغيره؟ قال- الراوى-: قلت: لا. قال عليه السلام: مثله مثل بلعم بن باعور. قلت: و من بلعم؟ قال عليه السلام: الذى قال اللّه عزّ و جلّ:« الَّذِي آتَيْناهُ آياتِنا فَانْسَلَخَ مِنْها فَأَتْبَعَهُ الشَّيْطانُ فَكانَ مِنَ الْغاوِينَ» و أمّا أبو الخطاب فهو محمّد بن مقلاص أبى زينب الأسدى الكوفىّ البراد يكنى أبا ظبيان غال ملعون من أصحاب أبى عبد اللّه عليه السلام فى أول أمره ثمّ أصابه ما أصاب المغيره فانسلخ من الدين و كفر، وردت روايات كثيره فى ذمه و لعنه و حكى عن قاضى نعمان أنّه ممن استحل المحارم كلها و رخص لاصحابه فيها و كانوا كلما ثقل عليهم أداء فرض أتوه فقالوا: يا أبا الخطاب خفف عنا، فيأمرهم بتركه حتّى تركوا جميع الفرائض و استحلوا جميع المحارم و أباح لهم أن يشهد بعضهم لبعض بالزور و قال: من عرف الامام حل له كل شى ء كان حرم عليه، فبلغ أمره جعفر بن محمّد عليهما السلام فلم يقدر عليه بأكثر من أن يلعنه و يتبرأ منه و جمع أصحابه فعرفهم ذلک و كتب الى البلدان بالبراءه منه و باللعنه عليه و عظم أمره على أبى عبد اللّه عليه السلام و استفظعه و استهاله انتهى، و لعنه الصادق عليه السلام و دعا عليه بإذاقه حر الحديد فاستجاب اللّه دعاءه فقتله عيسى بن موسى العباسىّ والى الكوفه. و

لمزيد الاطلاع راجع الرجال لابى عمرو الكشّيّ- رحمه اللّه-

كَذَبَ عَلَيَّ وَ أَذَاعَ سِرِّي فَأَذَاقَهُ اللَّهُ حَرَّ الْحَدِيدِ وَ مَنْ كَتَمَ أَمْرَنَا زَيَّنَهُ اللَّهُ بِهِ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَهِ وَ أَعْطَاهُ حَظَّهُ وَ وَقَاهُ حَرَّ الْحَدِيدِ وَ ضِيقَ الْمَحَابِسِ إِنَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ قُحِطُوا حَتَّى هَلَكَتِ الْمَوَاشِي وَ النَّسْلُ فَدَعَا اللَّهَ مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ عليه السلام فَقَالَ يَا مُوسَى إِنَّهُمْ أَظْهَرُوا الزِّنَى وَ الرِّبَا وَ عَمَرُوا الْكَنَائِسَ وَ أَضَاعُوا الزَّكَاهَ فَقَالَ إِلَهِي تَحَنَّنْ

بِرَحْمَتِكَ عَلَيْهِمْ (۱) فَإِنَّهُمْ لَا يَعْقِلُونَ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ أَنِّی مُرْسِلٌ قَطْرَ السَّمَاءِ وَ مُخْتَبِرُهُمْ بَعْدَ أَرْبَعِينَ يَوْماً فَأَذَاعُوا ذَلِكَ وَ أَفْشَوْهُ فَحَبَسَ عَنْهُمُ الْقَطْرَ أَرْبَعِينَ سَنَةً وَ أَنْتُمْ قَدْ قَرُبَ أَمْرُكُمْ فَأَذَعْتُمُوهُ فِی مَجَالِسِكُمْ يَا أَبَا جَعْفَرٍ مَا لَكُمْ وَ لِلنَّاسِ كُفُّوا عَنِ النَّاسِ وَ لَا تَدْعُوا أَحَداً إِلَى هَذَا الْأَمْرِ(۲)

فَوَ اللَّهِ لَوْ أَنَّ أَهْلَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ اجْتَمَعُوا عَلَى أَنْ يُضِلُّوا عَبْداً يُرِيدُ اللَّهُ هُدَاهُ مَا اسْتَطَاعُوا أَنْ يُضِلُّوهُ كُفُّوا عَنِ النَّاسِ وَ لَا يَقُلْ أَحَدُكُمْ أَخِی وَ عَمِّی وَ جَارِی فَإِنَّ اللَّهَ جَلَّ وَ عَزَّ إِذَا أَرَادَ بِعَبْدٍ خَيْراً طَيَّبَ رُوحَهُ فَلَا يَسْمَعُ مَعْرُوفاً إِلَّا عَرَفَهُ وَ لَا مُنْكَراً إِلَّا أَنْكَرَهُ ثُمَّ قَذَفَ اللَّهُ فِی قَلْبِهِ كَلِمَةً يَجْمَعُ بِهَا أَمْرَهُ يَا ابْنَ النُّعْمَانِ إِنْ أَرَدْتَ أَنْ يَصْفُوَ لَكَ وُدُّ أَخِيكَ فَلَا تُمَازِحَنَّهُ وَ لَا تُمَارِيَنَّهُ وَ لَا تُبَاهِيَنَّهُ (۳)

وَ لَا تُشَارَّنَّهُ وَ لَا تُطْلِعْ صَدِيقَكَ مِنْ سِرِّكَ إِلَّا عَلَى مَا لَوِ اطَّلَعَ عَلَيْهِ عَدُوُّكَ لَمْ يَضُرَّكَ فَإِنَّ الصَّدِيقَ قَدْ يَكُونُ عَدُوَّكَ يَوْماً يَا ابْنَ النُّعْمَانِ لَا يَكُونُ الْعَبْدُ مُؤْمِناً حَتَّى يَكُونَ فِيهِ ثَلَاثُ سُنَنٍ سُنَّةٌ مِنَ اللَّهِ وَ سُنَّةٌ مِنْ رَسُولِهِ وَ سُنَّةٌ مِنَ الْإِمَامِ فَأَمَّا السُّنَّةُ مِنَ اللَّهِ جَلَّ وَ عَزَّ فَهُوَ أَنْ

۱- ۱. تحنن عليه: ترحم عليه.

۲- ۲. أی كفوا عن دعوتهم الی دين الحق فی زمن شده التقيه. قال عليه السلام هذا الكلام فی زمان العسره و الشده علی المؤمنين فی دوله العباسيه، و حاصل الكلام أن من يريد اللّه هدايته لن يستطيع أحد أن يضله و هكذا من لم يرد اللّه أن يهديه لن يستطيع أحد أن يهديه. و رواه الكلينی فی الكافی ج ۲ ص ۲۱۳ عن ثابت بن سعيد و فيه« لا تدعو أحدا الی أمركم فو اللّه لو أن أهل الأرضين اجتمعوا علی أن يهدوا عبدا يريد اللّه ضلالته ما استطاعوا علی أن يهدوه و لو أن أهل السماوات و أهل الأرضين اجتمعوا علی أن يضلوا عبدا ... الخ».

۳- ۳. أی لا تفاخرنه. و« لا تشارنه» أی و لا تخاصمنه.

يَكونَ كَتُوماً لِلْأَسْرَارِ يَقُولُ اللَّهُ جَلَّ ذِكْرُهُ- عالِمُ الْغَيْبِ فَلا يُظْهِرُ عَلى غَيْبِهِ أَحداً(۱) وَ أَمَّا الَّتِی مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَهُوَ أَنْ يُدَارِیَ النَّاسَ وَ يُعَامِلَهُمْ بِالْأَخْلَاقِ الْحَنِيفِيَّهِ وَ أَمَّا الَّتِی مِنَ الْإِمَامِ فَالصَّبْرُ فِی الْبَأْسَاءِ وَ الضَّرَّاءِ حَتَّى يَأْتِيَهُ اللَّهُ بِالْفَرَجِ يَا ابْنَ النُّعْمَانِ لَيْسَتِ الْبَلَاغَهُ بِحِدَّهِ اللِّسَانِ وَ لَا بِكَثْرَهِ الْهَذَيَانِ وَ لَكِنَّهَا إِصَابَهُ الْمَعْنَى وَ قَصْدُ الْحُجَّهِ يَا ابْنَ النُّعْمَانِ مَنْ قَعَدَ إِلَى سَابِّ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ وَ مَنْ كَظَمَ غَيْظاً فِينَا لَا يَقْدِرُ عَلَى إِمْضَائِهِ كَانَ مَعَنَا فِی السَّنَامِ الْأَعْلَى (۲) وَ مَنِ اسْتَفْتَحَ نَهَارَهُ بِإِذَاعَهِ سِرِّنَا سَلَّطَ اللَّهُ عَلَيْهِ حَرَّ الْحَدِيدِ وَ ضِيقَ الْمَحَابِسِ يَا ابْنَ النُّعْمَانِ لَا تَطْلُبِ الْعِلْمَ لِثَلَاثٍ لِتُرَائِیَ بِهِ وَ لَا لِتُبَاهِیَ بِهِ وَ لَا لِتُمَارِیَ وَ لَا تَدَعْهُ لِثَلَاثٍ رَغْبَهٍ فِی الْجَهْلِ وَ زَهَادَهٍ فِی الْعِلْمِ وَ اسْتِحْيَاءٍ مِنَ النَّاسِ وَ الْعِلْمُ الْمَصُونُ كَالسِّرَاجِ الْمُطْبَقِ عَلَيْهِ يَا ابْنَ النُّعْمَانِ إِنَّ اللَّهَ جَلَّ وَ عَزَّ إِذَا أَرَادَ بِعَبْدٍ خَيْراً نَكَتَ فِی قَلْبِهِ نُكْتَهً بَيْضَاءَ فَجَالَ الْقَلْبُ بِطَلَبِ الْحَقِّ ثُمَّ هُوَ إِلَى أَمْرِكُمْ أَسْرَعُ مِنَ الطَّيْرِ إِلَى وَكْرِهِ (۳)

يَا ابْنَ النُّعْمَانِ إِنَّ حُبَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ يُنْزِلُهُ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ خَزَائِنَ تَحْتَ الْعَرْشِ كَخَزَائِنِ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّهِ وَ لَا يُنْزِلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ وَ لَا يُعْطِيهِ إِلَّا خَيْرَ الْخَلْقِ وَ إِنَّ لَهُ غَمَامَهً كَغَمَامِهِ الْقَطْرِ فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَخُصَّ بِهِ مَنْ أَحَبَّ مِنْ خَلْقِهِ أَذِنَ لِتِلْكَ الْغَمَامِهِ فَتَهَطَّلَتْ كَمَا تَهَطَّلَ السَّحَابُ (۴) فَتُصِيبُ الْجَنِينَ فِی بَطْنِ أُمِّهِ.

۱- ۱. الجن: ۲۶.

۲- ۲. أی فی الدرجه الرفيعه العاليه.

۳- ۳. الوكر: عش الطائر أی بيته و موضعه.

۴- ۴. تهطل المطر: نزل متتابعا عظيم القطر.

**[ترجمه]تحف العقول: سفارشات امام صادق عليه السّلام به محمّد بن النّعمان أبو جعفر أحول.

أبو جعفر گويـد: امـام صـادق عليه السّـلام به من فرمود: خداونـد جماعتى را در قرآن به جرم افشاگرى به باد انتقاد و سـرزنش گرفته است. پرسيدم: قربانت گردم، در كجاى قرآن فرموده؟ گفت: فرموده: «وَ إِذا جاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوِ الْخَوْفِ أَذاعُوا بِهِ» - . نساء / ۸۳ - ، {و چون خبرى [حـاكى] از ايمنى يـا وحشت به آنان برسـد، انتشارش دهنـد.}، سـپس امام فرمود: آن كس كه اسرار ما را فاش مى سازد همچون كسى است كه بر روى ما شمشير مى كشد، خدا رحمت كند آن بنده اى را كه چون مطالب محرمانه ما را شـنيد آن را زير قـدمش دفن كنـد (يعنى از مخالفين پنهان دارد)؛ به خـدا سوگند كه من بدكاران شـما را بهتر از بيطار (دامپزشك) به چارپايان مى شـناسم، جماعت تبهكار شما همان هايند كه قرآن را جز ناهنجار و همچون آواز نخوانند، و نمـاز نخواننـد جز آخر وقت، و زبـان خود نگه ندارنـد. بـدان كه چون حسن بن على عليهمـا السّـلام مجروح شـد و مردم بـا او نساختنـد، و در نـتيجه كـار [خلافت] را بـه معاويه واگـذار كرد، شيعيان ايـن گـونه بـه او سـلام مى كردنـد: «سـلام بر تـو اى خواركننده مؤمنان!» [و او در جواب ايشان] مى فرمود: «من خواركننده مؤمنان نيستم بلكه موجب عزّت مؤمنانم. من چون ديدم كه شـما تـاب مقـاومت در برابر ايشان را نداريـد كار را به او (معاويه) واگـذاردم تا با اين كار، خود و شـما را در ميانشان نگه دارم، و اين تصـميم من همچون تصـميم آن عالم بود كه كشتى را معيوب ساخت تا براى صاحبانش باقى بماند، و حكايت من و شما اين گونه است تا در ميانشان زنده بمانيم».

پسر نعمان! من به يكى از افراد شما حديثى را مى گويم و او از قول من آن سخن را نقل مى كند، در نتيجه من نيز به خاطر اين عمـل وادار مى شـوم لعـن و بيزارى از او را جـايز شـمارم چرا كه پـدرم پيوسـته و مكرّرا مى فرمـود: «چه چيزى نـوربخش تر و عزيزتر از تقيّـه براى چشم است؟ مسلّما تقيّه سپر و حافظ مـؤمن است، و اگر تقيّه نبـود، ديگر خداونـد پرسـتش نمى شـد»، و خداوند عزيز و جليل فرموده: «لا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكافِرِينَ أَوْلِياءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَ مَنْ يَفْعَلْ ذلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْ ءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقـاةً» - . آل عمران / ۲۸ - ، {مؤمنان نبايـد كافران را به جاى مؤمنان به دوستى بگيرنـد؛ و هر كه چنين كند، در هيچ چيز [او را] از [دوستىِ] خدا [بهره اى] نيست، مگر اينكه از آنان به نوعى تقيّه كنيد.}

پسر نعمان! از ستيزه جويى بپرهيز، چرا كه آن موجب پامال شدن عملت مى شود، و از جدال دورى كن، زيرا نابودت مى كند. و از خصومت و دشـمنى بسيار حذر كن، زيرا از خدا دورت مى سازد. سپس فرمود: به راستى گذشتگان شما پيوسته سكوت و خموشـى مى آموختند، در حالى كه شـما سخن گفتن را فرا مى گيريد! آنان را رسم چنين بود كه هر گاه فردى مى‌خواست از متعبّـدان باشـد ابتدا ده سال به فراگيرى سـكوت مى پرداخت، پس اگر موفّق مى‌شد و بر آن پايدارى مى كرد از ناسكان بود، وگرنه مى گفت: من سـزاوار و شايسته اين خواسته و مقام نيستم. جز اين نيست كه كسى اهل نجات و خلاصى است كه مدّتها زبـان از ناپسـند فرو بنـدد، و در حكومت باطل بر آزارى كه به او مى‌رسـد پايـدارى ورزد، اينانـند كه به حق مردمانى نجيب و اصيل و برگزيـده انـد، و دوسـتان خـدا و اهل ايماننـد. به راستى منفورترين شـمادر نزد من، جماعت خبر پراكن و سـخن چين است، و نيز افرادى كه به برادران (همكيشان) خود حسادت مى ورزند، نه از من مى باشند و نه من از ايشانم. جز اين نيست كه دوسـتان ما تسـليم دسـتور ما هسـتند و از فرامين ما پيروى مى كنند، و در تمام كارها به ما اقتدا مى نمايند. سپس فرمود: به خدا سوگنـد اگر يكى از شـما به اندازه تمام زمين به خدا [سكّه] طلا تقديم كند سپس بر مؤمنى حسادت ورزد، او را با همان طلا در دوزخ داغ زنند.

پسر نعمان! فاش کننده سرّ [ما] مثل کشنده و قاتل ما با شمشیر نیست، بلکه بار گناه او سنگینتر است؛ سنگینتر است.

پسر نعمان! هر کس که حدیثی بر علیه ما نقل کند [یا ببافد] از شمار کسانی باشد که ما را به عمد کشته است نه به خطا! پسر نعمان! در روزگار برپایی حکومت جور، با افراد مشکوک بساز [راه بیا]، و با سلام و دعای ظاهری با ایشان روبرو شو، زیرا متعرّض چنین دولتی خود را به کشتن دهد و هلاک سازد. به راستی که خدا می فرماید: «وَ لا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ» - . بقره / ۱۹۵ - ، {و خود را با دست خود به هلاکت میفکنید.}

پسر نعمان! ما خاندانی هستیم که شیطان پیوسته و دائماً فردی را به جمع ما وارد می کند که نه از ما، و نه هم عقیده ما است، پس چون او را مشهور ساخت و مورد توجّه مردم شد، شیطان به او دستور می دهد که بر ما دروغ ببندد، و به همین منوال ادامه دارد، یکی که رفت دیگری از راه می رسد.

پسر نعمان! کسی که از او سؤالی علمی شود و در پاسخ بگوید: نمی دانم، با علم به انصاف رفتار کرده است. و فرد مؤمن تا زمانی که نشسته غضبش باقی است، و چون برخیزد غضبش فرو نشیند! پسر نعمان! عالم نمی تواند هر چه را که می‌داند به تو بگوید، چرا که آن رازی است که خدا پنهانی به جبرییل خبر داده، و جبرییل به محمّد صلّی اللَّه علیه و اله و سلّم سپرده و او به علی، و علی به حسن علیه السّلام، و حسن به حسین علیه السّلام، و حسین به علی (امام سجّاد) علیه السّلام، و علی به محمّد (امام باقر) علیه السّلام، و محمّد علیه السّلام نیز آن را به آن کس که خواسته سپرده، بدین خاطر شتاب مکنید؛ که به خدا سوگند این امر سه بار نزدیک شده بود ولی چون شما آن را افشا ساخته و ظاهر نمودید، خداوند آن را به تأخیر انداخت. به خدا سوگند که شما هیچ سرّی ندارید جز آنکه دشمنانتان از شما به آن آگاهترند. پسر نعمان! خود را نجات بده، زیرا به دستورم رفتار نکردی (یعنی: در جماعت سخنی بر زبان راندی که تحت تعقیب قرار گرفتی)، سرّ مرا فاش مساز، که بی شکّ مغیره بن سعید بر پدرم دروغ بست و سرّ او را فاش ساخت و در نتیجه خداوند تیزی شمشیر را به او چشانید. و نیز أبو الخطاب که بر من دروغ بست و رازم را فاش ساخت [سرانجام] به عاقبت مغیره دچار شد. هر کس امر ما را مخفی بدارد، خداوند او را در دنیا و آخرت می آراید، و بهره اش را به او عطا می کند، و او را از مرگ و زندان تنگ حفظ می نماید. روزگاری قوم بنی اسراییل آنچنان دچار قحطی گردید که چارپایان و فرزندانشان همه هلاک شدند، پس حضرت موسی علیه السّلام به درگاه الهی دعا کرد، زان پس خداوند به او فرمود: موسی! [آنان آشکارا] زنا کردند و معاملات ربوی را رواج دادند، کنیسه ها (عبادتگاهها) را بنا نهاده، ولی زکات نپرداختند. موسی علیه السّلام عرض کرد: خداوندا! با رحمت خود بر ایشان لطف کن، که اینان عاری از اندیشه و بی خردند. پس خداوند به موسی وحی فرستاد که «من پس از چهل روز دیگر بر آنان باران می فرستم و ایشان را می آزمایم». ولی این مطلب را پراکنده ساختند و افشا نمودند، در نتیجه بارش باران به مدّت چهل سال از ایشان دریغ شد. و شما [ای جماعت شیعه] فرجتان نزدیک شده بود، و شما آن را در محافلتان منتشر ساختید [از این رو آن نیز به عقب افتاد] .

ای أبو جعفر، شما را با مردم چه کار؟ دست از مردم بردارید، و هیچ کس را بدین امر (امامت ما) مخوانید. به خدا سوگند اگر تمام آسمانیان [و اهل زمین] بر گمراه ساختن آن بنده که خداوند هدایتش را خواسته گرد آیند، نتوانند گمراهش کنند.

دست از مردم بردارید و ایشان را رها سازید؛ کسی از شما نگوید: برادرم، عمویم، همسایه ام. که بی شکّ هر گاه خداوند جلیل و عزیز خیر بنده ای را بخواهد، آنچنان روحش را پاک سازد که به محض شنیدن سخن پسندیده آن را بشناسد و بجا آورد، و دیگر هیچ حرف ناپسند و زشتی را نپذیرد، و کلمه ای را به دلش الهام فرماید که توسّط آن کارش را فراهم آورد.

پسر نعمان! اگر خواسته باشی برادرت (همکیشت) دوستیش را برای تو پاک و خالص سازد، به هیچ وجه با او شوخی مکن، جدال مکن، بر او مباهات و فخر مکن، با او بدرفتاری مکن. او را از راز خود باخبر مساز، جز آن رازی که در صورت باخبر شدن دشمنت از آن راز، زیانی به تو نرسد؛ که دوست گاهی دشمنت می شود.

پسر نعمان! هیچ بنده ای تا سه سنّت و رفتار در وی نباشد به مقام اهل ایمان نرسد: فرمانی از خدا، و سنّتی از پیامبر، و رفتاری از امام. آن سنّت خداوند این است که سرّ پوش باشد، خداوند می فرماید: «عالِمُ الْغَیْبِ فَلا یُظْهِرُ عَلی غَیْبِهِ أَحَداً» - . جن / ۲۶ - ، {دانای نهان است، و کسی را بر غیب خود آگاه نمی کند.}

و سنّت پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم این است که با مردم مدارا کند و با شیوه ای نیکو با ایشان رفتار کند. و آن رفتار از امام این است که در سختی و گرفتاری تا رسیدن فرج الهی پایداری کند.

پسر نعمان! سخنوری و بلاغت تنها به تیزی زبان و یاوه سرایی نیست، بلکه رساندن مقصود و حجّت و برهان صحیح است .

پسر نعمان! هر کس به دشنام گوی ما گوش دهد خلاف خواست خدا رفتار کرده (از دستور خدا سرپیچی کرده). و هر کس که برای ما خشم گیرد و به جهت عدم توان انتقام آن را فرو خورد، در بالا-ترین درجه [بهشت] با ما خواهد بود. و هر کس روزش را با افشای راز ما آغاز کند، خداوند وی را مقهور تیزی شمشیر و تنگنای زندان سازد.

پسر نعمان! علم را برای سه چیز مجوی و دنبالش مباش: ۱. با آن خودنمایی کنی؛ ۲. و [بدان] مباهات و فخر کنی؛ ۳. و ستیزه جویی و کشمکش [بحث و جدل] کنی. و دانش را برای سه چیز رها مکن: ۱. میل به نادانی؛ ۲. بی اعتنایی به دانش؛ ۳. و خجالت از مردم. دانش بی نشر همچون چراغ زیر پوشش است.

پسر نعمان! به راستی که خداوند جلیل و عزیز هر گاه خیر بنده ای را بخواهد نقطه ای سفید در دلش جای دهد، در نتیجه دلش به گردش درآمده و حق جو گردد، سپس به عقیده و مرام شما شتابانتر از مرغ به آشیانه اش گراید.

پسر نعمان! به راستی که خداوند حبّ و دوستی ما خاندان را از گنجینه های آسمانی زیر عرش، همچون گنجینه های طلا و نقره، فرو فرستد، و جز به اندازه نازل نکند، و آن را جز به بهترین مردمان عطا نکند. و به راستی خداوند را ابری است همچو ابر باران، که هر گاه بخواهد یکی از افراد محبوب خلقش را به آن مخصوص سازد، به آن ابر فرمان دهد تا به نطفه رشد کرده یا جنین [آن فرد] در شکم مادرش ببارد. - . تحف العقول: ۳۰۷ -

**[ترجمه]

ف (۱)، [تحف العقول]: رِسَالَتِهِ علیه السلام إِلَی جَمَاعَهِ شِیعَتِهِ وَ أَصْحَابِهِ (۲)

أَمَّا بَعْدُ فَسَلُوا رَبَّکُمُ الْعَافِیَهَ وَ عَلَیْکُمْ بِالدَّعَهِ وَ الْوَقَارِ(۳) وَ السَّکِینَهِ وَ الْحَیَاءِ وَ التَّنَزُّهِ عَمَّا تَنَزَّهَ عَنْهُ الصَّالِحُونَ مِنْکُمْ وَ عَلَیْکُمْ بِمُجَامَلَهِ أَهْلِ الْبَاطِلِ تَحَمَّلُوا الضَّیْمَ مِنْهُمْ وَ إِیَّاکُمْ وَ مُمَاظَّتَهُمْ (۴) دِینُوا فِیمَا بَیْنَکُمْ وَ بَیْنَهُمْ إِذَا أَنْتُمْ جَالَسْتُمُوهُمْ وَ خَالَطْتُمُوهُمْ وَ نَازَعْتُمُوهُمُ الْکَلَامَ فَإِنَّهُ لَا بُدَّ لَکُمْ مِنْ مُجَالَسَتِهِمْ وَ مُخَالَطَتِهِمْ وَ مُنَازَعَتِهِمْ بِالتَّقِیَّهِ(۵)

الَّتِی أَمَرَکُمُ اللَّهُ بِهَا فَإِذَا ابْتُلِیتُمْ بِذَلِکَ مِنْهُمْ فَإِنَّهُمْ سَیُؤْذُونَکُمْ وَ یَعْرِفُونَ فِی وُجُوهِکُمُ الْمُنْکَرَ وَ لَوْ لَا أَنَّ اللَّهَ یَدْفَعُهُمْ عَنْکُمْ لَسَطَوْا بِکُمْ (۶)

وَ مَا فِی صُدُورِهِمْ مِنَ الْعَدَاوَهِ وَ الْبَغْضَاءِ أَکْثَرُ مِمَّا یُبْدُونَ لَکُمْ مَجَالِسُکُمْ وَ مَجَالِسُهُمْ وَاحِدَهٌ إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا کَانَ اللَّهُ خَلَقَهُ فِی الْأَصْلِ أَصْلِ الْخَلْقِ مُؤْمِناً لَمْ یَمُتْ حَتَّی یُکَرِّهَ إِلَیْهِ الشَّرَّ وَ یُبَاعِدَهُ مِنْهُ وَ مَنْ کَرَّهَ اللَّهُ إِلَیْهِ الشَّرَّ وَ بَاعَدَهُ مِنْهُ عَافَاهُ اللَّهُ مِنَ الْکِبْرِ أَنْ یَدْخُلَهُ وَ الْجَبَرِیَّهِ فَلَانَتْ عَرِیکَتُهُ (۷)

وَ حَسُنَ خُلُقُهُ وَ طَلُقَ وَجْهُهُ وَ صَارَ عَلَیْهِ وَقَارُ الْإِسْلَامِ وَ سَکِینَتُهُ وَ

تَخَشُّعُهُ وَ وَرِعَ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ وَ اجْتَنَبَ مَسَاخِطَهُ وَ رَزَقَهُ اللَّهُ مَوَدَّهَ النَّاسِ وَ مُجَامَلَتَهُمْ وَ تَرْکَ مُقَاطَعَهِ النَّاسِ وَ الْخُصُومَاتِ وَ لَمْ یَکُنْ مِنْهَا وَ لَا مِنْ أَهْلِهَا فِی شَیْ ءٍ وَ إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا کَانَ اللَّهُ خَلَقَهُ فِی الْأَصْلِ أَصْلِ الْخَلْقِ کَافِراً(۸)

لَمْ یَمُتْ

ص: ۲۹۳

۱- ۱. التحف ص ۳۱۳.

۲- ۲. هذه الرساله مختاره من التی رواها الکلینی(ره) فی الروضه و نقله المؤلّف فی هذا الجزء ص ۲۱۰.

۳- ۳. الدعه: الخفض و الطمأنینه.

۴- ۴. المجامله: المعامله بالجمیل. و الضیم: الظلم. و المماظه- بالمعجمه-: شده المنازعه و المخاصمه مع طول اللزوم.

۵- ۵.« بالتقیه» متعلق بدینوا و ما بینهما معترض.

۶- ۶. السطو: القهر. ای وثبوا علیکم و قهروکم، و فی بعض النسخ« لبطشوا بکم».

۷- ۷. العریکه: الطبیعه و الخلق و النفس.

۸- ۸. مر کلام فیه ص ۲۲۲.

حَتَّی یُحَبِّبَ إِلَیْهِ الشَّرَّ وَ یُقَرِّبَهُ مِنْهُ فَإِذَا حَبَّبَ إِلَیْهِ الشَّرَّ وَ قَرَّبَهُ مِنْهُ ابْتُلِیَ بِالْکِبْرِ وَ الْجَبَرِیَّهِ فَقَسَا قَلْبُهُ وَ سَاءَ خُلُقُهُ وَ غَلُظَ وَجْهُهُ وَ ظَهَرَ فُحْشُهُ وَ قَلَّ حَیَاؤُهُ وَ کَشَفَ اللَّهُ سِتْرَهُ وَ رَکِبَ الْمَحَارِمَ فَلَمْ یَنْزِعْ عَنْهَا وَ رَکِبَ مَعَاصِیَ اللَّهِ وَ أَبْغَضَ طَاعَتَهُ وَ أَهْلَهَا فَبُعْدٌ مَا بعد [بَیْنَ] حَالِ الْمُؤْمِنِ وَ الْکَافِرِ فَسَلُوا اللَّهَ الْعَافِیَهَ وَ اطْلُبُوهَا إِلَیْهِ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّهَ إِلَّا بِاللَّهِ أَکْثِرُوا مِنَ الدُّعَاءِ فَإِنَّ اللَّهَ یُحِبُّ مِنْ عِبَادِهِ الَّذِینَ یَدْعُونَهُ وَ قَدْ وَعَدَ عِبَادَهُ الْمُؤْمِنِینَ الِاسْتِجَابَهَ وَ اللَّهُ مُصَیِّرٌ دُعَاءِ الْمُؤْمِنِینَ یَوْمَ الْقِیَامَهِ لَهُمْ عَمَلًا یَزِیدُهُمْ بِهِ فِی الْجَنَّهِ وَ أَکْثِرُوا ذِکْرَ اللَّهِ مَا اسْتَطَعْتُمْ فِی کُلِّ سَاعَهٍ مِنْ سَاعَاتِ اللَّیْلِ وَ النَّهَارِ فَإِنَّ اللَّهَ أَمَرَ بِکَثْرَهِ الذِّکْرِ لَهُ وَ اللَّهُ ذَاکِرٌ مَنْ ذَکَرَهُ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ إِنَّ اللَّهَ لَمْ یَذْکُرْهُ أَحَدٌ مِنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِینَ إِلَّا ذَکَرَهُ بِخَیْرٍ وَ عَلَیْکُمْ بِالْمُحَافَظَهِ عَلَی الصَّلَوَاتِ وَ الصَّلَاهِ الْوُسْطَی وَ قُومُوا لِلَّهِ قَانِتِینَ (۱) کَمَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ الْمُؤْمِنِینَ فِی کِتَابِهِ مِنْ قَبْلِکُمْ وَ عَلَیْکُمْ بِحُبِّ الْمَسَاکِینِ الْمُسْلِمِینَ فَإِنَّ مَنْ حَقَّرَهُمْ وَ تَکَبَّرَ عَلَیْهِمْ فَقَدْ زَلَّ عَنْ دِینِ اللَّهِ وَ اللَّهُ لَهُ حَاقِرٌ مَاقِتٌ وَ قَدْ قَالَ أَبُونَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَمَرَنِی رَبِّی بِحُبِّ الْمَسَاکِینِ الْمُسْلِمِینَ مِنْهُمْ وَ اعْلَمُوا أَنَّ مَنْ حَقَّرَ أَحَداً مِنَ الْمُسْلِمِینَ أَلْقَی اللَّهُ عَلَیْهِ الْمَقْتَ مِنْهُ وَ الْمَحْقَرَهَ حَتَّی یَمْقُتَهُ النَّاسُ (۲) أَشَدَّ مَقْتاً فَاتَّقُوا اللَّهَ فِی إِخْوَانِکُمُ الْمُسْلِمِینَ الْمَسَاکِینِ فَإِنَّ لَهُمْ عَلَیْکُمْ حَقّاً أَنْ تُحِبُّوهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ أَمَرَ نَبِیَّهُ صلی الله علیه و آله بِحُبِّهِمْ فَمَنْ لَمْ یُحِبَّ مَنْ أَمَرَ اللَّهُ بِحُبِّهِ فَقَدْ عَصَی اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ مَنْ عَصَی اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ مَاتَ عَلَی ذَلِکَ مَاتَ مِنَ الْغَاوِینَ إِیَّاکُمْ وَ الْعَظَمَهَ وَ الْکِبْرَ فَإِنَّ الْکِبْرَ رِدَاءُ اللَّهِ فَمَنْ نَازَعَ اللَّهَ رِدَاءَهُ قَصَمَهُ اللَّهُ وَ أَذَلَّهُ یَوْمَ الْقِیَامَهِ إِیَّاکُمْ أَنْ یَبْغِیَ بَعْضُکُمْ عَلَی بَعْضٍ فَإِنَّهَا لَیْسَتْ مِنْ خِصَالِ الصَّالِحِینَ فَإِنَّهُ مَنْ بَغَی صَیَّرَ اللَّهُ بَغْیَهُ عَلَی نَفْسِهِ وَ صَارَتْ نُصْرَهُ اللَّهِ لِمَنْ بُغِیَ عَلَیْهِ وَ مَنْ نَصَرَهُ اللَّهُ غَلَبَ

۱- ۱. حقره استصغره و هان قدره و صغر. و مقت فلانا: أبغضه.

۲- ۲. المحقره: الحقاره أی الذله و الهوان.

وَ أَصَابَ الظَّفَرَ مِنَ اللَّهِ إِيَّاكُمْ أَنْ يَحْسُدَ بَعْضُكُمْ بَعْضاً فَإِنَّ الْكُفْرَ أَصْلُهُ الْحَسَدُ(۱) إِيَّاكُمْ أَنْ تُعِينُوا عَلَى مُسْلِمٍ مَظْلُوم فَيَدْعُوَ اللَّهَ عَلَيْكُمْ وَ يُسْتَجَابَ لَهُ فِيكُمْ فَإِنَّ أَبَانَا رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه و آله يَقُولُ إِنَّ دَعْوَةَ الْمُسْلِمِ الْمَظْلُوم مُسْتَجَابَةٌ إِيَّاكُمْ أَنْ تَشْرَهَ نُفُوسُكُمْ (۲) إِلَى شَيْ ءٍ مِمَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَإِنَّهُ مَنِ انْتَهَكَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ هَاهُنَا فِي الدُّنْيَا حَالَ اللَّهُ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الْجَنَّهِ وَ نَعِيمِهَا وَ لَذَّتِهَا وَ كَرَامَتِهَا الْقَائِمَهِ الدَّائِمَهِ لِأَهْلِ الْجَنَّهِ أَبَدَ الْآبِدِينَ.

**[ترجمه]تحف العقول: نامه امام صادق عليه السّلام به گروهى از شيعيان و يارانش:

امّا بعد، از پروردگارتان درخواست عافيت كنيد، و افتاده و باوقار باشيد، و آرامش و آبروى خود را نگهداريد، و از آنچه افراد صالح پرهيز كردند شما نيز دورى كنيد. [در برخورد] با اهل باطل رعايت ادب و نزاكت را بنماييد، با ستمشان بسازيد و آن را تحمّل كنيد، زنهار! مبادا با آنان ستيز كنيد، و هنگامى كه همنشين و معاشر و طرف بحثشان شديد، كه هيچ گريز و چاره اى هم از آن نيست، نوع رفتارتان با آنان بر اساس تقيّه و مخفى كارى كه دستورى است الهى باشد.

پس اگر بدين خاطر [عدم تقيّه] گرفتارشان شويد به آزارتان پردازند و در چهره شما مخالفت و بدخواهى را دريابند، و اگر خداوند شرّشان را از سرتان كوتاه نساخته بود، گستاخانه و بى پروا بر شما يورش مى بردند. و [آنان] آنچه از دشمنى و نفرت از شما كه در سينه دارند، از آنچه اظهار مى دارند بيشتر است. در حالى كه محلّ تجمّع شما و ايشان يكى است. و به راستى كه اگر خداوند بنده اى را در اصل آفرينش مؤمن بيافريند، تا او را بيزار از بدى نسازد و از آن دورش نكند آن شخص نميرد، و هر كس را كه خدا بيزار از بدى ساخت و شرّ را از او دور نمود، او را از گزند كبر و بزرگى حفظ كند، در نتيجه سر به راه شود و اخلاقش نيكو و گشاده رو گردد، و وقار و آرامش و افتادگى اسلام در او نمايان شود، و از امورى كه خداوند حرام ساخته پرهيز كند، و از كارهايى كه موجب خشم خداوند مى شود دورى گزيند، و خداوند دوستى و مداراى با مردم را نصيبش فرمايد، و گسستن از مردم و دشمنى با آنان را ترك گويد و با اين خوى ناپسند و دارندگان آن خصلت رابطه اى ندارد.

و به راستى اگر خداوند بنده اى را در اصل آفرينش كافر بيافريند،آن بنده نميرد تا اينكه خداوند شرّ و بدى را محبوب او سازد و وى را به آن نزديك نمايد. پس چون نظرش را به بدى جلب و به آن نزديكش ساخت، گرفتار كبر و بزرگى شود، سنگدل و بدرفتار گردد، ترش روى و بد زبان و بى حيا شود، و خداوند پرده اش بدرد، و آن بنده آنچنان بر مركب گناه بتازد كه هيچ گاه باز نايستد و آنچنان نافرمانى خدا را پيش گيرد كه هم طاعت الهى و هم اهل طاعت را دشمن بدارد. چه دور است فاصله ميان حال مؤمن و كافر! بنا بر اين از خدا درخواست عافيت كنيد، و تنها از او بجوييد و طلب كنيد، و لا حول و لا قوّه إلّا باللّه.

بسيار دعا كنيد! كه به راستى خداوند آن بندگانش را كه دست نياز به سوى او برمى‌دارند و به درگاهش دعا مى كنند دوست دارد، و بندگان مؤمن خود را وعده اجابت داده، و همان است كه دعاى اهل ايمان را در روز قيامت، عمل و كردارى (واسطه) قرار مى دهد تا توسّط آن بر تعداد بهشتيان افزوده شود. و در همه ساعات شبانه روز تا آنجا كه توان داريد، بسيار به ياد خدا باشيد كه به راستى خداوند دستور به زياد ياد كردن از خود فرموده است، و خداوند هر مؤمنى كه ذكر او را گويد ياد كند؛ هيچ بنده مؤمنى او را ياد نكرده جز آنكه خداوند او را به خير ياد كند.

و بر همه نمازها [بخصوص] نماز میانه مواظبت کنید، و با فروتنی در مقابل فرمان، به درگاه خدا بایستید، همچنان که خداوند پیش از شما اهل ایمان را به [رعایت] آن امر فرموده است. و شما باید تهیدستان مسلمان را دوست بدارید که خوارکننده آنان و هر آن کس که بر آنان تکبّر کند، بی شکّ از دین خدا منحرف گردیده، و خداوند او را حقیر نماید و بر او خشم گیرد و از او بیزار است. و پدرمان رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلّم فرموده: «پروردگارم به من دستور فرموده که تهیدستان مسلمان را دوست بدارم»، و بدانید که مسلّما هر کس فرد مسلمانی را کوچک و خوار سازد، خداوند آنچنان گرفتار بیزاری و حقارتش نماید که مردم به شدیدترین وجهی او را دشمن بدارند. پس در رعایت حال برادران مسلمان تهیدست خود از خدا پروا کنید، که بی شک حقّ دوستی و محبّت به آنان بر شما محفوظ است و به راستی خداوند پیامبرش را امر به دوستی ایشان فرموده، پس هر کس با فردی که خداوند امر بدوستی‌اش کرده دوستی نکند و با او مهر نورزد، به خدا و پیامبر عصیان ورزیده و از دستور خدا و پیامبرش سرپیچی کرده، و هر کس بمیرد در حالی که دستور آن دو را نافرمانی کرده، به مرگ گمراهان مرده است.

زنهار! مبادا بزرگ منشی و تکبّر کنید، که بزرگی ردای خدا است (یعنی: برازنده خدا است) و کسی که با خدا در ردای او ستیزه کند، خداوند در روز قیامت او را در هم شکند و خوار سازد.

مبادا بر هم ستم کنید، که آن از خوی و خصلت افراد صالح نیست، زیرا خداوند ستم هر ستمگر را به خودش بازگرداند، و یاری خدا نصیب ستم دیده شود، و آن کس را که خدا یاریش فرماید چیره شود، و از جانب خداوند به پیروزی رسد.

مبادا به یکدیگر حسادت کنید که بی شکّ حسادت ریشه و اصل کفر است .

مبادا به زیان مسلمان مظلوم که نفرینش بر شما قبول می شود، همدست شوید که به راستی جدّمان رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلّم فرمود: «به تحقیق نفرین مسلمان مظلوم پذیرفته و مستجاب شود».

مبادا نفستان به محرّمات الهی حریص شود، زیرا هر کس در این سرا حرمت الهی را لکّه دار سازد یا بشکند، خداوند برای همیشه میان او و بهشت، و نعمت و لذّت و شرافت دائمی‌اش جدایی افکند. - . تحف العقول: ۳۱۳ -

**[ترجمه]

«۴»

ما(۳)،[الأمالی] للشیخ الطوسی عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ إِبْرَاهِیمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ وَهْبَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ زَكَرِیَّا عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَلِیِّ بْنِ عُقْبَهَ عَنْ أَبِی كَهْمَشٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِیدِ بْنِ هِلَالٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَوْصِنِی فَقَالَ أُوصِیكَ بِتَقْوَی اللَّهِ وَ الْوَرَعِ وَ الِاجْتِهَادِ وَ اعْلَمْ أَنَّهُ لَا یَنْفَعُ اجْتِهَادٌ لَا وَرَعَ فِیهِ وَ انْظُرْ إِلَی مَنْ هُوَ دُونَكَ وَ لَا تَنْظُرْ إِلَی مَنْ هُوَ فَوْقَكَ فَكَثِیراً مَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِرَسُولِهِ رسول الله علیه و آله فَلا تُعْجِبْكَ أَمْوالُهُمْ وَ لا أَوْلادُهُمْ (۴) وَ قَالَ عَزَّ ذِكْرُهُ وَ لا تَمُدَّنَّ عَیْنَیْكَ إِلی ما مَتَّعْنا بِهِ أَزْواجاً مِنْهُمْ زَهْرَهَ الْحَیاهِ الدُّنْیا(۵) فَإِنْ نَازَعَتْكَ نَفْسُكَ إِلَی شَیْ ءٍ مِنْ ذَلِكَ فَاعْلَمْ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله كَانَ قُوتُهُ الشَّعِیرَ وَ حَلْوَاهُ التَّمْرَ وَ وَقُودُهُ السَّعَفَ وَ إِذَا أُصِبْتَ بِمُصِیبَهٍ فَاذْكُرْ مُصَابَكَ بِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله

فَإِنَّ النَّاسَ لَمْ يُصَابُوا بِمِثْلِهِ أَبَداً وَ لَنْ يُصَابُوا بِمِثْلِهِ أَبَداً.

ص: ۲۹۵

۱- ۱. لان الشيطان أول من حسد فكفر و أخرجه اللّه من الجنه.

۲- ۲. شره فلان- كفرح-: غلب حرصه و اشتد ميله.

۳- ۳. الأمالى ج ۲ ص ۲۹۴.

۴- ۴. التوبه: ۵۵ و ۸۵. المنافقون: ۴ نظيرها.

۵- ۵. طه: ۱۳۱.

**[ترجمه]امالی طوسی: عمرو بن سعید بن هلال گفت، به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم مرا سفارشی فرما. فرمود: ترا سفارش به تقوی و ورع و کوشش می کنم؛ بدان که کوششی که ورع و پرهیزکاری در آن نباشد فایده ای ندارد. به کسی که پایین تر از تو است نگاه کن و نگاه به کسی که بالاتر از خودت هست نکن. خداوند به پیامبرش چند مرتبه فرموده: «فَلا تُعْجِبْكَ أَمْوالُهُمْ وَ لا أَوْلادُهُمْ» - . توبه / ۵۵ - { اموال و فرزندانشان تو را به شگفت نیاوَرَد.}و در این آیه می‌فرماید: «وَ لا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلى ما مَتَّعْنا بِهِ أَزْواجاً مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَياةِ الدُّنْيا» - . طه / ۱۳۱ - {و زنهار به سوی آنچه اصنافی از ایشان را از آن برخوردار کردیم [و فقط] زیور زندگی دنیاست .....} زر و زیور دنیایی که به آنان داده ایم و اینان از لذات زودگذر آن بهره مند می شوند، جلب توجه تو را نکند.

و اگر احیانا از این جهات نفس اماره تو را وسوسه کرد، زندگی پیامبر خود را به یاد آور و تأمل کن که حضرت خوراکش نان جو و حلوایش خرما و آتش گیرش برگ درخت خرما بود و اگر با حوادث و مصایبی مواجه شدی، مصایب و ناراحتی های پیغمبر را متذکر شو که موجب تسلیت تو خواهد شد چون هیچ کس مانند حضرتش رنج و مصیبت ندید. - . امالی ۲: ۲۹۴ -

**[ترجمه]

باب ۲۵ مواعظ موسی بن جعفر و حکمه علیه السلام

روایات

«۱»

ف (۱)،[تحف العقول]: وَصِیَّتُهُ علیه السلام لِهِشَامٍ وَ صِفَتُهُ لِلْعَقْلِ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى (۲) بَشَّرَ أَهْلَ الْعَقْلِ وَ الْفَهْمِ فِي كِتَابِهِ فَقَالَ فَبَشِّرْ عِبادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ

ص: ۲۹۶

۱- ۱. التحف ص ۳۸۳.

۲- ۲. رواه الکلینی فی المجلد الأول من کتابه الکافی مع اختلاف نشیر إلیه. و هشام هو أبو محمّد و قیل: أبو الحکم هشام بن الحکم البغدادیّ الکندی مولی بنی شیبان ممن اتفق الاصحاب علی وثاقته و عظم قدره و رفعه منزلته عند الأئمّه علیهم السلام، و کانت له مباحث کثیره مع المخالفین فی الأصول و غیرها، صحب أبا عبد اللّه و بعده أبا الحسن موسی علیهما السلام و کان من أجله أصحاب أبی عبد اللّه علیه السلام و بلغ من مرتبه علوه عنده أنّه دخل علیه بمنی و هو غلام أول ما اختط عارضاه و فی مجلسه شیوخ الشیعه کحمران بن أعین و قیس الماصر و یونس بن یعقوب و أبی جعفر الاحول و غیرهم فرفعه علی جماعتهم و لیس فیهم الا من هو أکبر سنا منه، فلما رأی أبو عبد اللّه علیه السلام أن ذلک الفعل کبر علی أصحابه قال:« هذا ناصرنا بقلبه و لسانه و یده». و کان له أصل و له کتب کثیره، و ان الاصحاب کانوا یأخذون عنه. مولده بالکوفه و منشؤه واسط و تجارته بغداد و کان بیاع الکرابیس و ینزل الکرخ من مدینه السلام بغداد فی درب الجنب، ثمّ انتقل الی الکوفه فی أواخر عمره و نزل قصر و

ضاح و توفّى سنه ۱۹۹ أو ۱۷۹ فى أيّام الرشيد مستترا و كان لاستتاره قصه مشهوره فى المناظرات، و ترحم عليه الرضا عليه السلام و قيل فى شأنه:« انه من متكلمى الشيعه و بطائنهم و من دعى له الصادق عليه السلام فقال: أقول لک ما قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و آله لحسان: لا تزل مؤيدا بروح القدس ما نصرتنا بلسانک. و هو الذى فتق الكلام فى الإمامه و هذب المذهب و سهل طريق الحجاج فيه. و كان حاذقا بصناعه الكلام، حاضر الجواب. و كان أولا من أصحاب الجهم بن صفوان ثمّ انتقل الى القول بالامامه بالدلائل و النظر و هو منقطعا الى البرامكه ملازما ليحيى بن خالد و كان القيم بمجالس كلامه و نظره ثمّ تبع الصادق عليه السلام فانقطع إليه و توفى بعد نكبه البرامكه بمده يسيره و قيل: بل فى خلافه المأمون. و ان العامّه طعنوا فيه. و ورد فى الاخبار ذمّ له من جهه القول بالتجسم و ان الاصحاب اخذوا فى الذب عنه تنزيها لساحته عن ذلک، و وردت روايات فى مدحه و دلّ على جلالته هذه الروايات المذكوره فى المتن الجامعه لابواب الخير و الفلاح.

فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولئِكَ الَّذِينَ هَداهُمُ اللَّهُ وَ أُولئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبابِ (۱) يَا هِشَامَ بْنَ الْحَكَمِ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَكْمَلَ لِلنَّاسِ (۲)

الْحُجَجَ بِالْعُقُولِ وَ أَفْضَى إِلَيْهِمْ بِالْبَيَانِ وَ دَلَّهُمْ عَلَى رُبُوبِيَّتِهِ بِالْأَدِلَّاءِ فَقَالَ وَ إِلهُكُمْ إِلهٌ واحِدٌ- لا إِلهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمنُ الرَّحِيمُ (۳)

إِنَّ فِي خَلْقِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ اخْتِلافِ اللَّيْلِ وَ النَّهارِ إِلَى قَوْلِهِ لَآياتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (۴)

يَا هِشَامُ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ ذَلِكَ دَلِيلًا عَلَى مَعْرِفَتِهِ بِأَنَّ لَهُمْ مُدَبِّراً فَقَالَ وَ سَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَ النَّهارَ وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ وَ النُّجُومُ مُسَخَّراتٌ بِأَمْرِهِ إِنَّ فِي ذلِكَ لَآياتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (۵) وَ قَالَ حم- وَ الْكِتابِ الْمُبِينِ- إِنَّا جَعَلْناهُ قُرْآناً عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (۶) وَ قَالَ وَ مِنْ آياتِهِ يُرِيكُمُ الْبَرْقَ خَوْفاً وَ طَمَعاً وَ يُنَزِّلُ مِنَ السَّماءِ ماءً فَيُحْيِي بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها إِنَّ فِي ذلِكَ لَآياتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (۷) يَا هِشَامُ ثُمَّ وَعَظَ أَهْلَ الْعَقْلِ وَ رَغَّبَهُمْ فِي الْآخِرَةِ فَقَالَ وَ مَا الْحَياةُ الدُّنْيا إِلَّا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ لَلدَّارُ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَ فَلا تَعْقِلُونَ (۸) وَ قَالَ:

۱- ۱. الزمر: ۱۹.

۲- ۲. فی بعض النسخ« أكمل الناس».

۳- ۳. البقره: ۱۶۲.

۴- ۴. البقره: ۱۶۳. و المراد باختلافهما ذهابهما و مجيئهما.

۵- ۵. النحل: ۱۲.

۶- ۶. الزخرف: ۱، ۲، ۳.

۷- ۷. الروم: ۲۳.« خوفا» أی للمسافر. و« طمعا» للحاضر.

۸- ۸. الأنعام: ۳۲.

وَ ما أُوتِيتُمْ مِنْ شَيْ ءٍ فَمَتاعُ الْحَياهِ الدُّنْيا وَ زِينَتُها وَ ما عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَ أَبْقى أَ فَلا تَعْقِلُونَ (١) يَا هِشَامُ ثُمَّ خَوَّفَ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ عَذَابَهُ فَقَالَ عَزَّ وَ جَلَ ثُمَّ دَمَّرْنَا الْآخَرِينَ- وَ إِنَّكُمْ لَتَمُرُّونَ عَلَيْهِمْ مُصْبِحِينَ- وَ بِاللَّيْلِ أَ فَلا تَعْقِلُونَ (٢) يَا هِشَامُ ثُمَّ بَيَّنَ أَنَّ الْعَقْلَ مَعَ الْعِلْمِ فَقَالَ وَ تِلْكَ الْأَمْثالُ نَضْرِبُها لِلنَّاسِ وَ ما يَعْقِلُها إِلَّا الْعالِمُونَ (٣) يَا هِشَامُ ثُمَّ ذَمَّ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ فَقَالَ وَ إِذا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا ما أَنْزَلَ اللَّهُ قالُوا بَلْ نَتَّبِعُ ما أَلْفَيْنا عَلَيْهِ آباءَنا أَ وَ لَوْ كانَ آباؤُهُمْ لا يَعْقِلُونَ شَيْئاً وَ لا يَهْتَدُونَ (٤) وَ قَالَ إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لا يَعْقِلُونَ (٥) وَ قَالَ وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لا

يَعْقِلُونَ (٦)

ثُمَّ ذَمَّ الْكَثْرَهَ فَقَالَ- وَ إِنْ تُطِعْ أَكْثَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ (٧) وَ قَالَ وَ لكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لا يَعْلَمُونَ (٨) وَ أَكْثَرَهُمْ

ص: ٢٩٨

١- ١. القصص: ۶٠.

٢- ٢. الصافّات: ١٣٧، ١٣٨، ١٣٩.

٣- ٣. العنكبوت: ۴٣.

۴- ۴. البقره: ١۶۵. ألفينا أى وجدنا.

۵- ۵. الأنفال: ٢٢. و مثلها قوله تعالى فى سوره البقره: ۴١، ١۶۶. و سوره يونس: ۴٣، و سوره الفرقان: ۴۶. و سوره الحشر: ١۴.

۶- ۶. هذه الآيه فى سوره لقمان: ٢۴ و فيه« بَلْ أَكْثَرُهُمْ لا يَعْلَمُونَ» كما فى بعض نسخ الكافى و لعله سهو من الراوى أو اشتباه من النسّاخ.

٧- ٧. الأنعام: ١١۶.

٨- ٨. الأنعام: ٣٧. و نظيرها قوله تعالى:« بَلْ أَكْثَرُهُمْ لا يَعْلَمُونَ» النحل: ٧٧ و آيه ١٠٣. و سوره الأنبياء آيه ٢۴. و سوره النمل آيه ۶٢. و سوره لقمان: ٢۴. و سوره الزمر: ٣٠ و كذا قوله تعالى:« بَلْ أَكْثَرُهُمْ لا يَعْقِلُونَ» سوره العنكبوت: ۶٣ و قوله تعالى:« وَ أَكْثَرُهُمْ لا يَعْقِلُونَ» سوره المائده: ١٠٢.

لَا يَشْعُرُونَ (۱)

يَا هِشَامُ ثُمَّ مَدَحَ الْقِلَّهَ فَقَالَ وَ قَلِيلٌ مِنْ عِبادِيَ الشَّكُورُ(۲) وَ قَالَ وَ قَلِيلٌ ما هُمْ (۳) وَ قَالَ وَ ما آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ (۴): يَا هِشَامُ ثُمَّ ذَكَرَ أُولِي الْأَلْبَابِ بِأَحْسَنِ الذِّكْرِ وَ حَلَّاهُمْ بِأَحْسَنِ الْحِلْيَهِ فَقَالَ يُؤْتِى الْحِكْمَهَ مَنْ يَشاءُ وَ مَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَهَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْراً كَثِيراً وَ ما يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُوا الْأَلْبابِ (۵)

يَا هِشَامُ إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ- إِنَّ فِي ذلِكَ لَذِكْرى لِمَنْ كانَ لَهُ قَلْبٌ (۶) يَعْنِي الْعَقْلَ وَ قَالَ وَ لَقَدْ آتَيْنا لُقْمانَ الْحِكْمَهَ(۷) قَالَ الْفَهْمَ وَ الْعَقْلَ يَا هِشَامُ إِنَّ لُقْمَانَ قَالَ لِابْنِهِ تَوَاضَعْ لِلْحَقِّ تَكُنْ أَعْقَلَ النَّاسِ (۸) يَا بُنَيَّ إِنَّ الدُّنْيَا بَحْرٌ عَمِيقٌ قَدْ غَرِقَ فِيهِ عَالَمٌ كَثِيرٌ فَلْتَكُنْ سَفِينَتُكَ فِيهَا تَقْوَى اللَّهِ وَ حَشْوُهَا الْإِيمَانَ (۹)

وَ شِرَاعُهَا التَّوَكُّلَ وَ قَيِّمُهَا الْعَقْلَ وَ دَلِيلُهَا الْعِلْمَ وَ سُكَّانُهَا الصَّبْرَ.

ص: ۲۹۹

۱- ۱. مضمون مأخوذ من آی القرآن.

۲- ۲. سبأ: ۱۳.

۳- ۳. ص: ۲۳.« ما» تأكيد القله.

۴- ۴. هود: ۴۲.

۵- ۵. البقره: ۲۷۲. و نظيرها فی سوره آل عمران: ۱۸۷. و سوره الرعد: ۱۹ و سوره ص: ۲۸، و سوره الزمر: ۱۲. و سوره المؤمن: ۵۶.

۶- ۶. ق: ۳۶.

۷- ۷. لقمان: ۱۱. إلى هنا كان فی الكافی بتقديم و تأخير.

۸- ۸. و زاد فی الكافی« و ان الكيس لدى الحق يسير».

۹- ۹. الحشو: ما حشی به الشی ء أی ملاء به و الظاهر أن ضمير« فيها» يرجع الى. الدنيا و ضمير حشوها و ما بعده يرجع الى السفينه. و فی بعض النسخ« فلتكن سفينتك منها». و« حشوها» فی بعض النسخ« جسرها». و شراع السفينه- بالكسر-: ما يرفع فوقها من ثوب و غيره ليدخل فيه الريح فتجريها.

يَا هِشَامُ لِكَلِّ شَيْ ءٍ دَلِيلٌ وَ دَلِيلُ الْعَاقِلِ التَّفَكُّرُ وَ دَلِيلُ التَّفَكُّرِ الصَّمْتُ وَ لِكَلِّ شَيْ ءٍ مَطِيَّةٌ وَ مَطِيَّةُ الْعَاقِلِ التَّوَاضُعُ (۱)

وَ كَفَى بِكَ جَهْلًا أَنْ تَرْكَبَ مَا نُهِيتَ عَنْهُ يَا هِشَامُ لَوْ كَانَ فِي يَدِكَ جَوْزَةٌ وَ قَالَ النَّاسُ فِي يَدِكَ لُؤْلُؤَةٌ مَا كَانَ يَنْفَعُكَ وَ أَنْتَ تَعْلَمُ أَنَّهَا جَوْزَةٌ وَ لَوْ كَانَ فِي يَدِكَ لُؤْلُؤَةٌ وَ قَالَ النَّاسُ إِنَّهَا جَوْزَةٌ مَا ضَرَّكَ وَ أَنْتَ تَعْلَمُ أَنَّهَا لُؤْلُؤَةٌ يَا هِشَامُ مَا بَعَثَ اللَّهُ أَنْبِيَاءَهُ وَ رُسُلَهُ إِلَى عِبَادِهِ إِلَّا لِيَعْقِلُوا عَنِ اللَّهِ فَأَحْسَنُهُمُ اسْتِجَابَةً أَحْسَنُهُمْ مَعْرِفَةً لِلَّهِ وَ أَعْلَمُهُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ أَحْسَنُهُمْ عَقْلًا وَ أَعْقَلُهُمْ (۲) أَرْفَعُهُمْ دَرَجَةً فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ يَا هِشَامُ مَا مِنْ عَبْدٍ إِلَّا وَ مَلَكٌ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهِ فَلَا يَتَوَاضَعُ إِلَّا رَفَعَهُ اللَّهُ وَ لَا يَتَعَاظَمُ إِلَّا وَضَعَهُ اللَّهُ يَا هِشَامُ إِنَّ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَيْنِ حُجَّةً ظَاهِرَةً وَ حُجَّةً بَاطِنَةً فَأَمَّا الظَّاهِرَةُ فَالرَّسُولُ وَ الْأَنْبِيَاءُ وَ الْأَئِمَّةُ وَ أَمَّا الْبَاطِنَةُ فَالْعُقُولُ يَا هِشَامُ إِنَّ الْعَاقِلَ الَّذِي لَا يَشْغَلُ الْحَلَالُ شُكْرَهُ وَ لَا يَغْلِبُ الْحَرَامُ صَبْرَهُ يَا هِشَامُ مَنْ سَلَّطَ ثَلَاثاً عَلَى ثَلَاثٍ فَكَأَنَّمَا أَعَانَ هَوَاهُ عَلَى هَدْمِ عَقْلِهِ مَنْ أَظْلَمَ نُورُ فِكْرِهِ (۳) بِطُولِ أَمَلِهِ وَ مَحَا طَرَائِفَ حِكْمَتِهِ بِفُضُولِ كَلَامِهِ وَ أَطْفَأَ نُورَ عِبْرَتِهِ بِشَهَوَاتِ نَفْسِهِ فَكَأَنَّمَا أَعَانَ هَوَاهُ عَلَى هَدْمِ عَقْلِهِ وَ مَنْ هَدَمَ عَقْلَهُ أَفْسَدَ عَلَيْهِ دِينَهُ وَ دُنْيَاهُ.

ص: ۳۰۰

۱- ۱. فی الكافی مكان العاقل« العقل» فی الموضعين.

۲- ۲. فی الكافی« و أكملهم عقلا».

۳- ۳. فی الكافی« من أظلم نور تفكره».

يَا هِشَامُ كَيْفَ يَزْكُو عِنْدَ اللَّهِ عَمَلُكَ وَ أَنْتَ قَدْ شَغَلْتَ عَقْلَكَ عَنْ أَمْرِ رَبِّكَ وَ أَطَعْتَ هَوَاكَ عَلَى غَلَبَةِ عَقْلِكَ يَا هِشَامُ الصَّبْرُ عَلَى الْوَحْدَهِ عَلَامَهُ قُوَّهِ الْعَقْلِ فَمَنْ عَقَلَ عَنِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى اعْتَزَلَ أَهْلَ الدُّنْيَا وَ الرَّاغِبِينَ فِيهَا وَ رَغِبَ فِيمَا عِنْدَ رَبِّهِ وَ كَانَ اللَّهُ آنِسَهُ فِي الْوَحْشَهِ وَ صَاحِبَهُ فِي الْوَحْدَهِ وَ غِنَاهُ فِي الْعَيْلَهِ وَ مُعِزَّهُ فِي غَيْرِ عَشِيرَهٍ(۱)

يَا هِشَامُ نُصِبَ الْخَلْقُ لِطَاعَهِ اللَّهِ (۲)

وَ لَا نَجَاهَ إِلَّا بِالطَّاعَهِ وَ الطَّاعَهُ بِالْعِلْمِ وَ الْعِلْمُ بِالتَّعَلُّمِ وَ التَّعَلُّمُ بِالْعَقْلِ يُعْتَقَدُ(۳)

وَ لَا عِلْمَ إِلَّا مِنْ عَالِمٍ رَبَّانِيٍّ وَ مَعْرِفَهُ الْعَالِمِ بِالْعَقْلِ يَا هِشَامُ قَلِيلُ الْعَمَلِ مِنَ الْعَاقِلِ مَقْبُولٌ مُضَاعَفٌ وَ كَثِيرُ الْعَمَلِ مِنْ أَهْلِ الْهَوَى وَ الْجَهْلِ مَرْدُودٌ يَا هِشَامُ إِنَّ الْعَاقِلَ رَضِيَ بِالدُّونِ مِنَ الدُّنْيَا مَعَ الْحِكْمَهِ وَ لَمْ يَرْضَ بِالدُّونِ مِنَ الْحِكْمَهِ مَعَ الدُّنْيَا فَلِذَلِكَ رَبِحَتْ تِجَارَتُهُمْ يَا هِشَامُ إِنْ كَانَ يُغْنِيكَ مَا يَكْفِيكَ فَأَدْنَى مَا فِي الدُّنْيَا يَكْفِيكَ وَ إِنْ كَانَ لَا يُغْنِيكَ مَا يَكْفِيكَ فَلَيْسَ شَيْءٌ مِنَ الدُّنْيَا يُغْنِيكَ يَا هِشَامُ إِنَّ الْعُقَلَاءَ تَرَكُوا فُضُولَ الدُّنْيَا فَكَيْفَ الذُّنُوبَ وَ تَرْكُ الدُّنْيَا مِنَ الْفَضْلِ وَ تَرْكُ الذُّنُوبِ مِنَ الْفَرْضِ (۴) يَا هِشَامُ إِنَّ الْعُقَلَاءَ زَهِدُوا فِي الدُّنْيَا وَ رَغِبُوا فِي الْآخِرَهِ لِأَنَّهُمْ عَلِمُوا أَنَ

۱- ۱. العيله: الفاقه.

۲- ۲. نصب- من باب علم-: تعب و أعيا. و فى الكافى« و نصب الحق لطاعه اللّه».

۳- ۳. اعتقد الشى ء: نقيض حله. و فى بعض النسخ« يعتقل» هو أيضا نقيض حل أى يمسك و يشد.

۴- ۴. و زاد فى الكافى« يا هشام ان العاقل نظر الى الدنيا و الى أهلها فعلم أنّها لا تنال الا بالمشقه و نظر الى الآخره فعلم انها لا تنال الا بالمشقه، فطلب بالمشقه أبقاهما».

الدُّنْيَا طَالِبَهٌ وَ مَطْلُوبَهٌ(۱) وَ الْآخِرَهَ طَالِبَهٌ وَ مَطْلُوبَهٌ فَمَنْ طَلَبَ الْآخِرَهَ طَلَبَتْهُ الدُّنْيَا حَتَّى يَسْتَوْفِيَ مِنْهَا رِزْقَهُ وَ مَنْ طَلَبَ الدُّنْيَا طَلَبَتْهُ الْآخِرَهُ فَيَأْتِيهِ الْمَوْتُ فَيُفْسِدُ عَلَيْهِ دُنْيَاهُ وَ آخِرَتَهُ يَا هِشَامُ مَنْ أَرَادَ الْغِنَى بِلَا مَالٍ وَ رَاحَهَ الْقَلْبِ مِنَ الْحَسَدِ وَ السَّلَامَهَ فِي الدِّينِ فَلْيَتَضَرَّعْ إِلَى اللَّهِ فِي مَسْأَلَتِهِ بِأَنْ يُكَمِّلَ عَقْلَهُ فَمَنْ عَقَلَ قَنِعَ بِمَا يَكْفِيهِ وَ مَنْ قَنِعَ بِمَا يَكْفِيهِ اسْتَغْنَى وَ مَنْ لَمْ يَقْنَعْ بِمَا يَكْفِيهِ لَمْ يُدْرِكِ الْغِنَى أَبَداً يَا هِشَامُ إِنَّ اللَّهَ جَلَّ وَ عَزَّ حَكَى عَنْ قَوْمٍ صَالِحِينَ أَنَّهُمْ قَالُوا رَبَّنا لا تُزِغْ قُلُوبَنا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنا وَ هَبْ لَنا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَهً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ (۲) حِينَ عَلِمُوا أَنَّ الْقُلُوبَ تَزِيغُ وَ تَعُودُ إِلَى عَمَاهَا وَ رَدَاهَا(۳)

إِنَّهُ لَمْ يَخَفِ اللَّهَ مَنْ لَمْ يَعْقِلْ عَنِ اللَّهِ وَ مَنْ لَمْ يَعْقِلْ عَنِ اللَّهِ لَمْ يَعْقِدْ قَلْبُهُ عَلَى مَعْرِفَهٍ ثَابِتَهٍ يُبْصِرُهَا وَ يَجِدُ حَقِيقَتَهَا فِي قَلْبِهِ وَ لَا يَكُونُ أَحَدٌ كَذَلِكَ إِلَّا مَنْ كَانَ قَوْلُهُ لِفِعْلِهِ مُصَدِّقاً وَ سِرُّهُ لِعَلَانِيَتِهِ مُوَافِقاً لِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَدُلَّ (۴) عَلَى الْبَاطِنِ الْخَفِيِّ مِنَ الْعَقْلِ إِلَّا بِظَاهِرٍ مِنْهُ وَ نَاطِقٍ عَنْهُ يَا هِشَامُ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام يَقُولُ مَا مِنْ شَيْءٍ عُبِدَ اللَّهُ بِهِ (۵)

أَفْضَلَ مِنَ الْعَقْلِ وَ مَا تَمَّ عَقْلُ امْرِئٍ حَتَّى يَكُونَ فِيهِ خِصَالٌ شَتَّى الْكُفْرُ وَ الشَّرُّ مِنْهُ مَأْمُونَانِ (۶)

وَ الرُّشْدُ وَ الْخَيْرُ مِنْهُ مَأْمُولَانِ (۷)

وَ فَضْلُ مَالِهِ مَبْذُولٌ وَ فَضْلُ قَوْلِهِ مَكْفُوفٌ نَصِيبُهُ

۱- ۱. فی الکافی« أن الدنیا طالبه مطلوبه و أن الآخره طالبه و مطلوبه.

۲- ۲. آل عمران: ۷.

۳- ۳. الردی: الهلاک.

۴- ۴. فی بعض النسخ« لا یدل».

۵- ۵. فی الکافی« ما عبد اللّه بشی ء».

۶- ۶. الکفر فی الاعتقاد، و الشر فی القول و العمل، و الکل ینشأ من الجهل. و فی بعض النسخ« مأمون».

۷- ۷. الرشد فی الاعتقاد و الخیر فی القول و الکل ناش من العقل. و فی بعض النسخ« مأمول».

مِنَ الـدُّنْيَا الْقُوتُ وَ لَا يَشْبَعُ مِنَ الْعِلْمِ دَهْرَهُ الذُّلَّ أَحَبُّ إِلَيْهِ مَعَ اللَّهِ مِنَ الْعِزِّ مَعَ غَيْرِهِ وَ التَّوَاضُعُ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنَ الشَّرَفِ يَسْتَكْثِرُ قَلِيلَ الْمَعْرُوفِ مِنْ غَيْرِهِ وَ يَسْتَقِلُّ كَثِيرَ الْمَعْرُوفِ مِنْ نَفْسِهِ وَ يَرَى النَّاسَ كُلَّهُمْ خَيْراً مِنْهُ وَ أَنَّهُ شَرُّهُمْ فِي نَفْسِهِ وَ هُوَ تَمَامُ الْأَمْرِ(۱)

يَا هِشَامُ مَنْ صَدَقَ لِسَانُهُ زَكَى عَمَلُهُ وَ مَنْ حَسُنَتْ نِيَّتُهُ زِيدَ فِي رِزْقِهِ وَ مَنْ حَسُنَ بِرُّهُ بِإِخْوَانِهِ وَ أَهْلِهِ مُدَّ فِي عُمُرِهِ يَا هِشَامُ لَا تَمْنَحُوا الْجُهَّالَ الْحِكْمَهَ فَتَظْلِمُوهَا(۲)

وَ لَا تَمْنَعُوهَا أَهْلَهَا فَتَظْلِمُوهُمْ يَا هِشَامُ كَمَا تَرَكُوا لَكُمُ الْحِكْمَهَ فَاتْرُكُوا لَهُمُ الدُّنْيَا(۳)

يَا هِشَامُ لَا دِينَ

لِمَنْ لَا مُرُوَّهَ لَهُ وَ لَا مُرُوَّهَ لِمَنْ لَا عَقْلَ لَهُ وَ إِنَّ أَعْظَمَ النَّاسِ قَدْراً الَّذِي لَا يَرَى الدُّنْيَا لِنَفْسِهِ خَطَراً(۴)

أَمَا إِنَّ أَبْدَانَكُمْ لَيْسَ لَهَا ثَمَنٌ إِلَّا الْجَنَّهُ فَلَا تَبِيعُوهَا بِغَيْرِهَا(۵)

۱- ۱. أی ملاک الامر و تمامه فی أن یکون الإنسان کاملا تام العقل هو کونه متصفا بمجموعه هذه الخصال.

۲- ۲. لا تمنحوا الجهال أی لا تعطوهم و لا تعلموهم. و المنحه: العطاء.

۳- ۳. فی الکافی هاهنا« یا هشام ان العاقل لا یکذب و ان کان فیه هواه».

۴- ۴. أی قدرا و رفعه. و الخطر: الحظ و النصیب و القدر و المنزله.

۵- ۵. هاهنا کلام نقله صاحب الوافی عن استاذه- رحمهما اللّه- قال: ذلک لان الأبدان فی التناقص یوما فیوما لتوجه النفس منها الی عالم آخر فان کانت النفس سعیده کانت غایه سعیه فی هذه الدنیا و انقطاع حیاته البدنیه إلی اللّه سبحانه و الی نعیم الجنه لکونه علی منهج الهدایه و الاستقامه فکأنّه باع بدنه بثمن الجنه معامله مع اللّه تعالی و لهذا خلقه اللّه عزّ و جلّ و ان کانت شقیه کانت غایه سعیه و انقطاع أجله و عمره الی مقارنه الشیطان و عذاب النیران لکونه علی طریق الضلاله فکأنّه باع بدنه بثمن الشهوات الفانیه و اللذات الحیوانیه التی ستصیر نیرانات محرقه مؤلمه و هی الیوم کامنه مستوره عن حواس أهل الدنیا و ستبرز یوم القیامه« و برزت الجحیم لمن یری» معامله مع الشیطان و خسر هنالک المبطلون.

يَا هِشَامُ إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام كَانَ يَقُولُ (۱)

لَا يَجْلِسُ فِي صَدْرِ الْمَجْلِسِ إِلَّا رَجُلٌ فِيهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ يُجِيبُ إِذَا سُئِلَ وَ يَنْطِقُ إِذَا عَجَزَ الْقَوْمُ عَنِ الْكَلَامِ وَ يُشِيرُ بِالرَّأْيِ الَّذِي فِيهِ صَلَاحُ أَهْلِهِ فَمَنْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ شَيْ ءٌ مِنْهُنَّ فَجَلَسَ فَهُوَ أَحْمَقُ- وَ قَالَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ علیه السلام إِذَا طَلَبْتُمُ الْحَوَائِجَ فَاطْلُبُوهَا مِنْ أَهْلِهَا قِيلَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ وَ مَنْ أَهْلُهَا قَالَ الَّذِينَ قَصَّ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ وَ ذَكَرَهُمْ فَقَالَ إِنَّما يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبابِ (۲) قَالَ هُمْ أُولُو الْعُقُولِ وَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ علیهما السلام مُجَالَسَةُ الصَّالِحِينَ دَاعِيَةٌ إِلَى الصَّلَاحِ وَ أَدَبُ الْعُلَمَاءِ(۳)

زِيَادَةٌ فِي الْعَقْلِ وَ طَاعَةُ وُلَاةِ الْعَدْلِ تَمَامُ الْعِزِّ وَ اسْتِثْمَارُ الْمَالِ (۴) تَمَامُ الْمُرُوَّةِ وَ إِرْشَادُ الْمُسْتَشِيرِ قَضَاءٌ لِحَقِّ النِّعْمَةِ وَ كَفُّ الْأَذَى مِنْ كَمَالِ الْعَقْلِ وَ فِيهِ رَاحَةُ الْبَدَنِ عَاجِلًا وَ آجِلًا يَا هِشَامُ إِنَّ الْعَاقِلَ لَا يُحَدِّثُ مَنْ يَخَافُ تَكْذِيبَهُ وَ لَا يَسْأَلُ مَنْ يَخَافُ مَنْعَهُ وَ لَا يَعِدُ مَا لَا يَقْدِرُ عَلَيْهِ وَ لَا يَرْجُو مَا يُعَنَّفُ بِرَجَائِهِ (۵) وَ لَا يَتَقَدَّمُ عَلَى مَا يَخَافُ الْعَجْزَ عَنْهُ (۶)

وَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام يُوصِي أَصْحَابَهُ يَقُولُ أُوصِيكُمْ بِالْخَشْيَةِ

۱- ۱. في الكافي« ان من علامه العاقل أن يكون فيه ثلاث خصال: يجيب إذا سئل و ينطق إذا عجز القوم عن الكلام. و يشير بالرأى الذى يكون فيه صلاح أهله، فمن لم يكن فيه من هذه الخصال الثلاث شى ء فهو أحمق، ان أمير المؤمنين علیه السلام قال: لا يجلس في صدر المجلس الا رجل فيه هذه الخصال الثلاث أو واحده منهن- الخ».

۲- ۲. الزمر: ۱۲.

۳- ۳. في الكافي« و آداب العلماء».

۴- ۴. أي استنماؤه بالكسب و التجاره.

۵- ۵. التعنيف: اللؤم و التوبيخ و التقريع. و المراد ان العاقل لا يرجو فوق ما يستحقه و ما لم يستعده.

۶- ۶. في الكافي« و لا يقدم على ما يخاف فوته بالعجز عنه». أي لا يبادر الى فعل قبل أوانه خوفا من أن يفوته بالعجز عنه في وقته.

مِنَ اللَّهِ فِی السِّرِّ وَ الْعَلَانِیَهِ وَ الْعَدْلِ فِی الرِّضَا وَ الْغَضَبِ وَ الِاکْتِسَابِ فِی الْفَقْرِ وَ الْغِنَی وَ أَنْ تَصِلُوا مَنْ قَطَعَکُمْ وَ تَعْفُوا عَمَّنْ ظَلَمَکُمْ وَ تُعْطُوا(۱) عَلَی مَنْ حَرَمَکُمْ وَ لْیَکُنْ نَظَرُکُمْ عَبَراً وَ صَمْتُکُمْ فِکْراً وَ قَوْلُکُمْ ذِکْراً وَ طَبِیعَتُکُمُ السَّخَاءَ(۲) فَإِنَّهُ لَا یَدْخُلُ الْجَنَّهَ بَخِیلٌ وَ لَا یَدْخُلُ النَّارَ سَخِیٌّ یَا هِشَامُ رَحِمَ اللَّهُ مَنِ اسْتَحْیَا مِنَ اللَّهِ حَقَّ الْحَیَاءِ فَحَفِظَ الرَّأْسَ وَ مَا حَوَی (۳)

وَ الْبَطْنَ وَ مَا وَعَی وَ ذَکَرَ الْمَوْتَ وَ الْبِلَی وَ عَلِمَ أَنَّ الْجَنَّهَ مَحْفُوفَهٌ بِالْمَکَارِهِ (۴) وَ النَّارَ مَحْفُوفَهٌ بِالشَّهَوَاتِ یَا هِشَامُ مَنْ کَفَّ نَفْسَهُ عَنْ أَعْرَاضِ النَّاسِ أَقَالَهُ اللَّهُ عَثْرَتَهُ یَوْمَ الْقِیَامَهِ وَ مَنْ کَفَّ غَضَبَهُ عَنِ النَّاسِ کَفَّ اللَّهُ عَنْهُ غَضَبَهُ یَوْمَ الْقِیَامَهِ یَا هِشَامُ إِنَّ الْعَاقِلَ لَا یَکْذِبُ وَ إِنْ کَانَ فِیهِ هَوَاهُ یَا هِشَامُ وُجِدَ فِی ذُؤَابَهِ(۵) سَیْفِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَنَّ أَعْتَی النَّاسِ عَلَی اللَّهِ

۱- ۱. فی بعض نسخ المصدر« و تعطفوا».

۲- ۲. فی بعض نسخ المصدر« و إیّاکم و البخل و علیکم بالسخاء».

۳- ۳.« و ما حوی» أی ما حواه الرأس من الاوهام و الأفکار بأن یحفظها و لا یبدیها و یمکن أن یکون المراد ما حواه الرأس من العین و الاذن و سائر المشاعر بأن یحفظها عما یحرم علیه. و ما وعی أی ما جمعه من الطعام و الشراب بأن لا یکونا من حرام. و البلی- بالکسر-: الاندراس و الاضمحلال.

۴- ۴. المحفوفه: المحیطه و المکاره: جمع مکرهه- بفتح الراء و ضمها-: ما یکرهه الإنسان و یشق علیه. و المراد أن الجنه محفوفه بما یکره النفس من الأقوال و الافعال فتعمل بها، فمن عمل بها دخل الجنه، و النار محفوفه بلذات النفس و شهواتها، فمن أعطی نفسه لذتها و شهوتها دخل النار.

۵- ۵. الذؤابه من کل شیء: أعلاه. و من السیف: علاقته. و من السوط: طرفه. و من الشعر: ناصیته. و عتا یعتو عتوا، و عتی یعنی عتیا بمعنی واحد أی استکبر و تجاوز الحد، و العتو: الطغیان و التجاوز عن الحدود و التجبر.

مَنْ ضَرَبَ غَيْرَ ضَارِبِهِ وَ قَتَلَ غَيْرَ قَاتِلِهِ وَ مَنْ تَوَلَّى غَيْرَ مَوَالِيهِ فَهُوَ كَافِرٌ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى نَبِيِّهِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله وَ مَنْ أَحْدَثَ حَدَثاً(۱)

أَوْ آوَى مُحْدِثاً لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ مِنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَهِ صَرْفاً وَ لَا عَدْلًا يَا هِشَامُ أَفْضَلُ مَا يَتَقَرَّبُ بِهِ الْعَبْدُ إِلَى اللَّهِ بَعْدَ الْمَعْرِفَهِ بِهِ الصَّلَاهُ وَ بِرُّ الْوَالِدَيْنِ وَ تَرْكُ الْحَسَدِ وَ الْعُجْبِ وَ الْفَخْرِ يَا هِشَامُ أَصْلَحُ أَيَّامِكَ الَّذِی هُوَ أَمَامَكَ فَانْظُرْ أَيُّ يَوْمٍ هُوَ وَ أَعِدَّ لَهُ الْجَوَابَ فَإِنَّكَ مَوْقُوفٌ وَ مَسْئُولٌ وَ خُذْ مَوْعِظَتَكَ مِنَ الدَّهْرِ وَ أَهْلَهُ فَإِنَّ الدَّهْرَ طَوِيلَهٌ قَصِيرَهٌ فَاعْمَلْ كَأَنَّكَ تَرَى ثَوَابَ عَمَلِكَ لتكن [لِتَكُونَ] أَطْمَعَ فِی ذَلِكَ وَ اعْقِلْ عَنِ اللَّهِ وَ انْظُرْ(۲)

فِی تَصَرُّفِ الدَّهْرِ وَ أَحْوَالِهِ فَإِنَّ مَا هُوَ آتٍ مِنَ الدُّنْيَا كَمَا وَلَّى مِنْهَا فَاعْتَبِرْ بِهَا- وَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليهما السلام إِنَّ جَمِيعَ مَا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ فِی مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبِهَا بَحْرِهَا وَ بَرِّهَا وَ سَهْلِهَا وَ جَبَلِهَا عِنْدَ وَلِيٍّ مِنْ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ وَ أَهْلِ الْمَعْرِفَهِ بِحَقِّ اللَّهِ كَفَيْئِ الظِّلَالِ ثُمَّ قَالَ عليه السلام أَ وَ لَا حُرٌّ يَدَعُ هَذِهِ اللُّمَاظَهَ لِأَهْلِهَا(۳)

يَعْنِی الدُّنْيَا فَلَيْسَ لِأَنْفُسِكُمْ ثَمَنٌ إِلَّا الْجَنَّهُ فَلَا تَبِيعُوهَا بِغَيْرِهَا فَإِنَّهُ مَنْ رَضِیَ مِنَ اللَّهِ بِالدُّنْيَا فَقَدْ رَضِیَ بِالْخَسِيسِ يَا هِشَامُ إِنَّ كُلَّ النَّاسِ يُبْصِرُ النُّجُومَ وَ لَكِنْ لَا يَهْتَدِی بِهَا إِلَّا مَنْ يَعْرِفُ مَجَارِيَهَا وَ مَنَازِلَهَا وَ كَذَلِكَ أَنْتُمْ تَدْرُسُونَ الْحِكْمَهَ وَ لَكِنْ لَا يَهْتَدِی بِهَا مِنْكُمْ إِلَّا مَنْ عَمِلَ بِهَا يَا هِشَامُ إِنَّ الْمَسِيحَ عليه السلام قَالَ لِلْحَوَارِيِّينَ يَا عَبِيدَ السَّوْءِ يَهُولُكُمْ طُولُ النَّخْلَهِ(۴)

وَ تَذْكُرُونَ شَوْكَهَا وَ مَئُونَهَ مَرَاقِيهَا وَ تَنْسَوْنَ طِيبَ ثَمَرِهَا

۱- ۱. الحدث: الامر الحادث الذی ليس بمعتاد و لا معروف فی السنه.

۲- ۲.« عقل عن اللّه»: عرف عنه و بلغ عقله الی حدّ يأخذ العلم عن اللّه فكأنّه أخذ العلم عن كتاب اللّه و سنه نبيه صلّى اللّه عليه و آله.

۳- ۳. اللماظه- بالضم- بقيه الطعام فی الفم. و أيضا بقيه الشی ء القليل. و المراد بها هنا الدنيا.

۴- ۴. يهولكم أی يفزعكم و عظم عليكم.

وَ مَرَافِقَهَا(۱)

كَذَلِكَ تَذْكُرُونَ مَئُونَهَ عَمَلِ الْآخِرَهِ فَيَطُولُ عَلَيْكُمْ أَمَدُهُ وَ تَنْسَوْنَ مَا تُفْضُونَ إِلَيْهِ مِنْ نَعِيمِهَا وَ نَوْرِهَا وَ ثَمَرِهَا(۲)

يَا عَبِيدَ السَّوْءِ نَقُّوا الْقَمْحَ وَ طَيِّبُوهُ وَ أَدِقُّوا طَحْنَهُ تَجِدُوا طَعْمَهُ وَ يَهْنِئْكُمْ أَكْلُهُ كَذَلِكَ فَأَخْلِصُوا الْإِيمَانَ وَ أَكْمِلُوهُ تَجِدُوا حَلَاوَتَهُ وَ يَنْفَعْكُمْ غِبُّهُ (۳)

بِحَقٍّ أَقُولُ لَكُمْ لَوْ وَجَدْتُمْ سِرَاجاً يَتَوَقَّدُ بِالْقَطِرَانِ (۴)

فِي لَيْلَهٍ مُظْلِمَهٍ لَاسْتَضَأْتُمْ بِهِ وَ لَمْ يَمْنَعْكُمْ مِنْهُ رِيحُ نَتْنِهِ كَذَلِكَ يَنْبَغِي لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا الْحِكْمَهَ مِمَّنْ وَجَدْتُمُوهَا مَعَهُ وَ لَا يَمْنَعْكُمْ مِنْهُ سُوءُ رَغْبَتِهِ فِيهَا- يَا عَبِيدَ الدُّنْيَا بِحَقٍّ أَقُولُ لَكُمْ- لَا تُدْرِكُونَ شَرَفَ الْآخِرَهِ إِلَّا بِتَرْكِ مَا تُحِبُّونَ فَلَا تُنْظِرُوا بِالتَّوْبَهِ غَداً فَإِنَّ دُونَ غَدٍ يَوْماً وَ لَيْلَهً وَ قَضَاءَ اللَّهِ (۵)

فِيهِمَا يَغْدُو وَ يَرُوحُ بِحَقٍّ أَقُولُ لَكُمْ إِنَّ مَنْ لَيْسَ عَلَيْهِ دَيْنٌ مِنَ النَّاسِ أَرْوَحُ وَ أَقَلُّ هَمّاً مِمَّنْ عَلَيْهِ الدَّيْنُ وَ إِنْ أَحْسَنَ الْقَضَاءَ وَ كَذَلِكَ مَنْ لَمْ يَعْمَلِ الْخَطِيئَهَ أَرْوَحُ هَمّاً [مِمَّنْ] عَمِلَ الْخَطِيئَهَ وَ إِنْ أَخْلَصَ التَّوْبَهَ وَ أَنَابَ وَ إِنَّ صِغَارَ الذُّنُوبِ وَ مُحَقَّرَاتِهَا(۶) مِنْ مَكَايِدِ إِبْلِيسَ يُحَقِّرُهَا لَكُمْ وَ يُصَغِّرُهَا فِي أَعْيُنِكُمْ فَتَجْتَمِعُ وَ تَكْثُرُ فَتُحِيطُ بِكُمْ بِحَقٍّ أَقُولُ لَكُمْ إِنَّ النَّاسَ فِي الْحِكْمَهِ رَجُلَانِ فَرَجُلٌ أَتْقَنَهَا بِقَوْلِهِ وَ صَدَّقَهَا بِفِعْلِهِ وَ رَجُلٌ أَتْقَنَهَا

۱- ۱. مئونه المراقی: شده الارتقاء. و المرافق: المنافع و هی جمع مرفق- بالفتح-: ما انتفع به.

۲- ۲. الامد: الغایه و منتهی الشی ء، یقال: طال علیهم الامد أی الأجل. و النور بالفتح-: الزهره.

۳- ۳. الغب- بالکسر-: العاقبه. و أیضا بمعنی البعد.

۴- ۴. القطران- بفتح القاف و سکون الطاء و کسرها أو بکسر القاف و سکون الطاء-: سیال دهنی شبیه النفط، یتخذ من بعض الاشجار کالصنوبر و الأرز فیهنأ به الإبل الجربی و یسرع فیه اشعال النار. و قوله:« نتنه» أی خبث رائحته.

۵- ۵. کنایه عن الموت فانه یأتی فی الغداء و الرواح.

۶- ۶. فی بعض النسخ« و محقرتها».

بِقَوْلِهِ وَ ضَيَّعَهَا بِسُوءِ فِعْلِهِ فَشَتَّانَ بَيْنَهُمَا فَطُوبَى لِلْعُلَمَاءِ بِالْفِعْلِ وَ وَيْلٌ لِلْعُلَمَاءِ بِالْقَوْلِ يَا عَبِيدَ السَّوْءِ اتَّخِذُوا مَسَاجِدَ رَبِّكُمْ سُجُوناً لِأَجْسَادِكُمْ وَ جِبَاهِكُمْ وَ اجْعَلُوا قُلُوبَكُمْ بُيُوتاً لِلتَّقْوَى وَ لَا تَجْعَلُوا قُلُوبَكُمْ مَأْوًى لِلشَّهَوَاتِ إِنَّ أَجْزَعَكُمْ عِنْدَ الْبَلَاءِ لَأَشَدُّكُمْ حُبّاً لِلدُّنْيَا وَ إِنَّ أَصْبَرَكُمْ عَلَى الْبَلَاءِ لَأَزْهَدُكُمْ فِي الدُّنْيَا يَا عَبِيدَ السَّوْءِ لَا تَكُونُوا شَبِيهاً بِالْحِدَاءِ الْخَاطِفَهِ(۱)

وَ لَا بِالثَّعَالِبِ الْخَادِعَهِ وَ لَا بِالذِّئَابِ الْغَادِرَهِ وَ لَا بِالْأُسُدِ الْعَاتِيَهِ كَمَا تَفْعَلُ بالفراس [بِالْفَرَائِسِ](۲)

كَذَلِكَ تَفْعَلُونَ بِالنَّاسِ فَرِيقاً تَخْطَفُونَ وَ فَرِيقاً تَخْدَعُونَ وَ

فَرِيقاً تَغْدِرُونَ بِهِمْ (۳) بِحَقٍّ أَقُولُ لَكُمْ- لَا يُغْنِي عَنِ الْجَسَدِ أَنْ يَكُونَ ظَاهِرُهُ صَحِيحاً وَ بَاطِنُهُ فَاسِداً كَذَلِكَ لَا تُغْنِي أَجْسَادُكُمُ الَّتِي قَدْ أَعْجَبَتْكُمْ وَ قَدْ فَسَدَتْ قُلُوبُكُمْ وَ مَا يُغْنِي عَنْكُمْ أَنْ تُنَقُّوا جُلُودَكُمْ وَ قُلُوبُكُمْ دَنِسَهٌ- لَا تَكُونُوا كَالْمُنْخُلِ (۴) يُخْرِجُ مِنْهُ الدَّقِيقَ الطَّيِّبَ وَ يُمْسِكُ النُّخَالَهَ كَذَلِكَ أَنْتُمْ تُخْرِجُونَ الْحِكْمَهَ مِنْ أَفْوَاهِكُمْ وَ يَبْقَى الْغِلُّ فِي صُدُورِكُمْ يَا عَبِيدَ الدُّنْيَا إِنَّمَا مَثَلُكُمْ مَثَلُ السِّرَاجِ يُضِي ءُ لِلنَّاسِ وَ يُحْرِقُ نَفْسَهُ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ زَاحِمُوا الْعُلَمَاءَ فِي مَجَالِسِهِمْ وَ لَوْ جُثُوّاً عَلَى الرُّكَبِ (۵) فَإِنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْقُلُوبَ الْمَيْتَهَ بِنُورِ الْحِكْمَهِ كَمَا يُحْيِي الْأَرْضَ الْمَيْتَهَ بِوَابِلِ الْمَطَرِ(۶)

۱- ۱. الحداء- بالكسر-: جمع حدأه- كعنبه-: طائر من الجوارح و هو نوع من الغراب يخطف الأشياء، و الخاطفه من خطف الشي ء يخطف كعلم يعلم-: استلبه بسرعه و الغادره: الخائنه. و العاتي: الجبار.

۲- ۲. الفريسه: ما يفترسه الأسد و نحوه. و في بعض النسخ« بالفراش».

۳- ۳. في بعض النسخ« و فريقا تقدرون بهم».

۴- ۴. المنخل- بضم الميم و الخاء أو بفتح الخاء-: ما ينخل به. و النخاله- بالضم-: ما بقى في المنخل من القشر و نحوه.

۵- ۵. جثا يجثو. و جثي يجثي: جلس على ركبته أو قام على أطراف الأصابع. و في بعض النسخ« حبوا» أي زحفا على الركب من حبا يحبو و حبى يحبى: إذا مشى على أربع.

۶- ۶. الوابل: المطر الشديد الضخم القطر.

يَا هِشَامُ مَكْتُوبٌ فِی الْإِنْجِيلِ طُوبَی لِلْمُتَرَاحِمِينَ أُولَئِكَ هُمُ الْمَرْحُومُونَ يَوْمَ الْقِيَامَهِ طُوبَی لِلْمُصْلِحِينَ بَيْنَ النَّاسِ أُولَئِكَ هُمُ الْمُقَرَّبُونَ يَوْمَ الْقِيَامَهِ طُوبَی لِلْمُطَهَّرَهِ قُلُوبُهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ يَوْمَ الْقِيَامَهِ طُوبَی لِلْمُتَوَاضِعِينَ فِی الدُّنْيَا أُولَئِكَ يَرْتَقُونَ مَنَابِرَ الْمُلْكِ يَوْمَ الْقِيَامَهِ يَا هِشَامُ قِلَّهُ الْمَنْطِقِ حُكْمٌ عَظِيمٌ فَعَلَيْكُمْ بِالصَّمْتِ فَإِنَّهُ دَعَهٌ حَسَنَهٌ وَ قِلَّهُ وِزْرٍ وَ خِفَّهٌ مِنَ الذُّنُوبِ فَحَصِّنُوا بَابَ الْحِلْمِ فَإِنَّ بَابَهُ الصَّبْرُ وَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يُبْغِضُ الضَّحَّاكَ مِنْ غَيْرِ عَجَبٍ وَ الْمَشَّاءَ إِلَی غَيْرِ أَرَبٍ (۱) وَ يَجِبُ عَلَی الْوَالِی أَنْ يَكُونَ كَالرَّاعِی لَا يَغْفُلُ عَنْ رَعِيَّتِهِ وَ لَا يَتَكَبَّرُ عَلَيْهِمْ فَاسْتَحْيُوا مِنَ اللَّهِ فِی سَرَائِرِكُمْ كَمَا تَسْتَحْيُونَ مِنَ النَّاسِ فِی عَلَانِيَتِكُمْ وَ اعْلَمُوا أَنَّ الْكَلِمَهَ مِنَ الْحِكْمَهِ ضَالَّهُ الْمُؤْمِنِ فَعَلَيْكُمْ بِالْعِلْمِ قَبْلَ أَنْ يُرْفَعَ وَ رَفْعُهُ غَيْبَهُ عَالِمِكُمْ بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ يَا هِشَامُ تَعَلَّمْ مِنَ الْعِلْمِ مَا جَهِلْتَ وَ عَلِّمِ الْجَاهِلَ مِمَّا عُلِّمْتَ عَظِّمِ الْعَالِمَ لِعِلْمِهِ وَ دَعْ مُنَازَعَتَهُ وَ صَغِّرِ الْجَاهِلَ لِجَهْلِهِ وَ لَا تَطْرُدْهُ وَ لَكِنْ قَرِّبْهُ وَ عَلِّمْهُ يَا هِشَامُ إِنَّ كُلَّ نِعْمَهٍ عَجَزْتَ عَنْ شُكْرِهَا بِمَنْزِلَهِ سَيِّئَهٍ تُؤَاخَذُ بِهَا وَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنَّ لِلَّهِ عِبَاداً كَسَرَتْ قُلُوبَهُمْ خَشْيَهٌ فَأَسْكَتَتْهُمْ عَنِ الْمَنْطِقِ وَ إِنَّهُمْ لَفُصَحَاءُ عُقَلَاءُ يَسْتَبِقُونَ إِلَی اللَّهِ بِالْأَعْمَالِ الزَّكِيَّهِ- لَا يَسْتَكْثِرُونَ لَهُ الْكَثِيرَ وَ لَا يَرْضَوْنَ لَهُمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ بِالْقَلِيلِ يَرَوْنَ فِی أَنْفُسِهِمْ أَنَّهُمْ أَشْرَارٌ وَ إِنَّهُمْ لَأَكْيَاسٌ وَ أَبْرَارٌ(۲) يَا هِشَامُ الْحَيَاءُ مِنَ الْإِيمَانِ وَ الْإِيمَانُ فِی الْجَنَّهِ وَ الْبَذَاءُ مِنَ الْجَفَاءِ(۳)

وَ الْجَفَاءُ فِی النَّارِ

ص: ۳۰۹

۱- ۱. المشاء: الكثير المشی. و أيضا النمام و المراد هاهنا الأول. و الارب- بفتحتين. الحاجه.

۲- ۲. الاكياس: جمع كيس- كسيد-: الفطن، الظريف، الحسن الفهم و الأدب.

۳- ۳. البذاء: الفحش. و البذی- علی فعيل-: السفيه و الذی أفحش فی منطقه.

یَا هِشَامُ الْمُتَکَلِّمُونَ ثَلَاثَهٌ فَرَابِحٌ وَ سَالِمٌ وَ شَاجِبٌ (۱)

فَأَمَّا الرَّابِحُ فَالذَّاکِرُ لِلَّهِ وَ أَمَّا السَّالِمُ فَالسَّاکِتُ وَ أَمَّا الشَّاجِبُ فَالَّذِی یَخُوضُ فِی الْبَاطِلِ إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ الْجَنَّهَ عَلَی کُلِّ فَاحِشٍ بَذِیٍّ قَلِیلِ الْحَیَاءِ لَا یُبَالِی مَا قَالَ وَ لَا مَا قِیلَ فِیهِ وَ کَانَ أَبُو ذَرٍّ رَضِیَ اللَّهُ عَنْهُ یَقُولُ یَا مُبْتَغِیَ الْعِلْمِ إِنَّ هَذَا اللِّسَانَ مِفْتَاحُ خَیْرٍ وَ مِفْتَاحُ شَرٍّ فَاخْتِمْ عَلَی فِیکَ کَمَا تَخْتِمُ عَلَی ذَهَبِکَ وَ وَرِقِکَ یَا هِشَامُ بِئْسَ الْعَبْدُ عَبْدٌ یَکُونُ ذَا وَجْهَیْنِ وَ ذَا لِسَانَیْنِ یُطْرِی أَخَاهُ إِذَا شَاهَدَهُ (۲) وَ یَأْکُلُهُ إِذَا غَابَ عَنْهُ إِنْ أُعْطِیَ حَسَدَهُ وَ إِنِ ابْتُلِیَ خَذَلَهُ إِنَّ أَسْرَعَ الْخَیْرِ ثَوَاباً الْبِرُّ وَ أَسْرَعَ الشَّرِّ عُقُوبَهً الْبَغْیُ وَ إِنَّ شَرَّ عِبَادِ اللَّهِ مَنْ تُکْرَهُ مُجَالَسَتُهُ لِفُحْشِهِ وَ هَلْ یَکُبُّ النَّاسَ عَلَی مَنَاخِرِهِمْ فِی النَّارِ إِلَّا حَصَائِدُ أَلْسِنَتِهِمْ وَ مِنْ حُسْنِ إِسْلَامِ الْمَرْءِ تَرْکُ مَا لَا یَعْنِیهِ یَا هِشَامُ لَا یَکُونُ الرَّجُلُ مُؤْمِناً حَتَّی یَکُونَ خَائِفاً رَاجِیاً وَ لَا یَکُونُ خَائِفاً رَاجِیاً حَتَّی یَکُونَ عَامِلًا لِمَا یَخَافُ وَ یَرْجُو یَا هِشَامُ قَالَ اللَّهُ جَلَّ وَ عَزَّ وَ عِزَّتِی وَ جَلَالِی وَ عَظَمَتِی وَ قُدْرَتِی وَ بَهَائِی وَ عُلُوِّی فِی مَکَانِی- لَا یُؤْثِرُ عَبْدٌ هَوَایَ عَلَی هَوَاهُ إِلَّا جَعَلْتُ الْغِنَی فِی نَفْسِهِ وَ هَمَّهُ فِی آخِرَتِهِ وَ کَفَفْتُ عَلَیْهِ ضَیْعَتَهُ (۳) وَ ضَمَّنْتُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ رِزْقَهُ وَ کُنْتُ لَهُ مِنْ وَرَاءِ تِجَارَهِ کُلِّ تَاجِرٍ(۴)

یَا هِشَامُ الْغَضَبُ مِفْتَاحُ الشَّرِّ وَ أَکْمَلُ الْمُؤْمِنِینَ إِیمَاناً أَحْسَنُهُمْ خُلُقاً وَ إِنْ خَالَطْتَ النَّاسَ فَإِنِ اسْتَطَعْتَ أَنْ لَا تُخَالِطَ أَحَداً مِنْهُمْ إِلَّا مَنْ کَانَتْ یَدُکَ عَلَیْهِ الْعُلْیَا(۵)

فَافْعَلْ

ص: ۳۱۰

۱- ۱. الشاجب: الهذاء المکثار أی کثیر الهذیان و کثیر الکلام. و أیضا الهالک. و هو الانسب.

۲- ۲. أی یحسن الثناء و بالغ فی مدحه إذا شاهده، و یعیبه بالسوء و یذمه إذا غاب.

۳- ۳. الضیعه- بالفتح-: حرفه الرجل و صناعته و فی بعض النسخ« صنعته».

۴- ۴. أی مضافا علی ربح تجارتهم.

۵- ۵. الید العلیاء: المعطیه المتعففه.

يَا هِشَامُ عَلَيْكَ بِالرِّفْقِ فَإِنَّ الرِّفْقَ يُمْنٌ وَ الْخُرْقُ شُؤْمٌ إِنَّ الرِّفْقَ وَ الْبِرَّ وَ حُسْنَ الْخُلُقِ يَعْمُرُ الدِّيَارَ وَ يَزِيدُ فِي الرِّزْقِ (۱)

يَا هِشَامُ قَوْلُ اللَّهِ هَلْ جَزاءُ الْإِحْسانِ إِلَّا الْإِحْسانُ (۲) جَرَتْ فِي الْمُؤْمِنِ وَ الْكَافِرِ وَ الْبَرِّ وَ الْفَاجِرِ مَنْ صُنِعَ إِلَيْهِ مَعْرُوفٌ فَعَلَيْهِ أَنْ يُكَافِئَ بِهِ وَ لَيْسَتِ الْمُكَافَاةُ أَنْ تَصْنَعَ كَمَا صَنَعَ حَتَّى تَرَى فَضْلَكَ فَإِنْ صَنَعْتَ كَمَا صَنَعَ فَلَهُ الْفَضْلُ بِالابْتِدَاءِ(۳)

يَا هِشَامُ إِنَّ مَثَلَ الدُّنْيَا مَثَلُ الْحَيَّةِ مَسُّهَا لَيِّنٌ وَ فِي جَوْفِهَا السَّمُّ الْقَاتِلُ يَحْذَرُهَا الرِّجَالُ ذَوُو الْعُقُولِ وَ يَهْوِي إِلَيْهَا الصِّبْيَانُ بِأَيْدِيهِمْ يَا هِشَامُ اصْبِرْ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ وَ اصْبِرْ عَنْ مَعَاصِي اللَّهِ فَإِنَّمَا الدُّنْيَا سَاعَةٌ فَمَا مَضَى مِنْهَا فَلَيْسَ تَجِدُ لَهُ سُرُوراً وَ لَا حُزْناً وَ مَا لَمْ يَأْتِ مِنْهَا فَلَيْسَ تَعْرِفُهُ فَاصْبِرْ عَلَى تِلْكَ السَّاعَةِ الَّتِي أَنْتَ فِيهَا فَكَأَنَّكَ قَدِ اغْتَبَطْتَ (۴) يَا هِشَامُ مَثَلُ الدُّنْيَا مَثَلُ مَاءِ الْبَحْرِ كُلَّمَا شَرِبَ مِنْهُ الْعَطْشَانُ ازْدَادَ عَطَشاً حَتَّى يَقْتُلَهُ يَا هِشَامُ إِيَّاكَ وَ الْكِبْرَ فَإِنَّهُ لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ حَبَّةٍ مِنْ كِبْرٍ الْكِبْرُ رِدَاءُ اللَّهِ فَمَنْ نَازَعَهُ رِدَاءَهُ أَكَبَّهُ اللَّهُ فِي النَّارِ عَلَى وَجْهِهِ يَا هِشَامُ لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُحَاسِبْ نَفْسَهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ فَإِنْ عَمِلَ حَسَناً اسْتَزَادَ مِنْهُ وَ إِنْ عَمِلَ سَيِّئاً اسْتَغْفَرَ اللَّهَ مِنْهُ وَ تَابَ إِلَيْهِ يَا هِشَامُ تَمَثَّلَتِ الدُّنْيَا لِلْمَسِيحِ عليه السلام فِي صُورَةِ امْرَأَةٍ زَرْقَاءَ فَقَالَ لَهَا كَمْ تَزَوَّجْتِ فَقَالَتْ كَثِيراً قَالَ فَكُلٌّ طَلَّقَكِ قَالَتْ لَا بَلْ كُلًّا قَتَلْتُ قَالَ الْمَسِيحُ عليه السلام فَوَيْحٌ لِأَزْوَاجِكِ الْبَاقِينَ كَيْفَ لَا يَعْتَبِرُونَ بِالْمَاضِينَ.

۱- ۱. كذا.

۲- ۲. الرحمن: ۶۰.

۳- ۳. أي له الفضيله بسبب ابتدائه بالاحسان، فهو أفضل منك.

۴- ۴. اغتبط: كان في مسره و حسن حال. و في بعض النسخ« قد احتبطت».

يَا هِشَامُ إِنَّ ضَوْءَ الْجَسَدِ فِي عَيْنِهِ فَإِنْ كَانَ الْبَصَرُ مُضِيئاً اسْتَضَاءَ الْجَسَدُ كُلُّهُ وَ إِنَّ ضَوْءَ الرُّوحِ الْعَقْلُ فَإِذَا كَانَ الْعَبْدُ عَاقِلًا كَانَ عَالِماً بِرَبِّهِ وَ إِذَا كَانَ عَالِماً بِرَبِّهِ أَبْصَرَ دِينَهُ وَ إِنْ كَانَ جَاهِلًا بِرَبِّهِ لَمْ يَقُمْ لَهُ دِينٌ وَ كَمَا لَا يَقُومُ الْجَسَدُ إِلَّا بِالنَّفْسِ الْحَيَّةِ فَكَذَلِكَ لَا يَقُومُ الدِّينُ إِلَّا بِالنِّيَّةِ الصَّادِقَةِ وَ لَا تَثْبُتُ النِّيَّةُ الصَّادِقَةُ إِلَّا بِالْعَقْلِ يَا هِشَامُ إِنَّ الزَّرْعَ يَنْبُتُ فِي السَّهْلِ وَ لَا يَنْبُتُ فِي الصَّفَا(۱) فَكَذَلِكَ الْحِكْمَةُ تَعْمُرُ فِي قَلْبِ الْمُتَوَاضِعِ وَ لَا تَعْمُرُ فِي قَلْبِ الْمُتَكَبِّرِ الْجَبَّارِ لِأَنَّ اللَّهَ جَعَلَ التَّوَاضُعَ آلَةَ الْعَقْلِ وَ جَعَلَ التَّكَبُّرَ مِنْ آلَةِ الْجَهْلِ أَ لَمْ تَعْلَمْ أَنَّ مَنْ شَمَخَ إِلَى السَّقْفِ (۲) بِرَأْسِهِ شَجَّهُ (۳)

وَ مَنْ خَفَضَ رَأْسَهُ اسْتَظَلَّ تَحْتَهُ وَ أَكَنَّهُ وَ كَذَلِكَ مَنْ لَمْ يَتَوَاضَعْ لِلَّهِ خَفَضَهُ اللَّهُ وَ مَنْ تَوَاضَعَ لِلَّهِ رَفَعَهُ يَا هِشَامُ مَا أَقْبَحَ الْفَقْرَ بَعْدَ الْغِنَى وَ أَقْبَحَ الْخَطِيئَةَ بَعْدَ النُّسُكِ وَ أَقْبَحُ مِنْ ذَلِكَ الْعَابِدُ لِلَّهِ ثُمَّ يَتْرُكُ عِبَادَتَهُ يَا هِشَامُ لَا خَيْرَ فِي الْعَيْشِ إِلَّا لِرَجُلَيْنِ لِمُسْتَمِعٍ وَاعٍ وَ عَالِمٍ نَاطِقٍ يَا هِشَامُ مَا قُسِمَ بَيْنَ الْعِبَادِ أَفْضَلُ مِنَ الْعَقْلِ نَوْمُ الْعَاقِلِ أَفْضَلُ مِنْ سَهَرِ الْجَاهِلِ مَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيّاً إِلَّا عَاقِلًا حَتَّى يَكُونَ عَقْلُهُ أَفْضَلَ مِنْ جَمِيعِ جَهْدِ الْمُجْتَهِدِينَ وَ مَا أَدَّى الْعَبْدُ فَرِيضَةً مِنْ فَرَائِضِ اللَّهِ حَتَّى عَقَلَ عَنْهُ (۴) يَا هِشَامُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله إِذَا رَأَيْتُمُ الْمُؤْمِنَ صَمُوتاً فَادْنُوا مِنْهُ فَإِنَّهُ يُلْقِي الْحِكْمَةَ وَ الْمُؤْمِنُ قَلِيلُ الْكَلَامِ كَثِيرُ الْعَمَلِ وَ الْمُنَافِقُ كَثِيرُ الْكَلَامِ قَلِيلُ الْعَمَلِ يَا هِشَامُ أَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَى دَاوُدَ عليه السلام قُلْ لِعِبَادِي- لَا تَجْعَلُوا بَيْنِي وَ بَيْنَهُمْ

۱- ۱. الصفا: الحجر الصلد الضخم.

۲- ۲. شمخ- من باب منع-: علا و رفع.

۳- ۳. أي كسره و جرحه.

۴- ۴. أي ما يؤدى العبد فريضه من فرائض اللّه حتّى عرف اللّه الى حدّ التعقل، أو أخذ عنه.

عَالِماً مَفْتُوناً بِالدُّنْيَا فَيَصُدَّهُمْ عَنْ ذِكْرِی وَ عَنْ طَرِيقِ مَحَبَّتِی (۱)

وَ مُنَاجَاتِی أُولَئِكَ قُطَّاعُ الطَّرِيقِ مِنْ عِبَادِی إِنَّ أَدْنَى مَا أَنَا صَانِعٌ بِهِمْ أَنْ أَنْزِعَ حَلَاوَةَ مَحَبَّتِی وَ مُنَاجَاتِی مِنْ قُلُوبِهِمْ يَا هِشَامُ مَنْ تَعَظَّمَ فِی نَفْسِهِ لَعَنَتْهُ مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ وَ مَلَائِكَةُ الْأَرْضِ وَ مَنْ تَكَبَّرَ عَلَى إِخْوَانِهِ وَ اسْتَطَالَ عَلَيْهِمْ فَقَدْ ضَادَّ اللَّهَ (۲)

وَ مَنِ ادَّعَى مَا لَيْسَ لَهُ فَهُوَ أَعْنَى لِغَيْرِ رُشْدِهِ (۳)

يَا هِشَامُ أَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَى

دَاوُدَ علیه السلام يَا دَاوُدُ حَذِّرْ فَأَنْذِرْ(۴) أَصْحَابَكَ عَنْ حُبِّ الشَّهَوَاتِ فَإِنَّ الْمُعَلَّقَةَ قُلُوبُهُمْ شَهَوَاتِ الدُّنْيَا قُلُوبُهُمْ مَحْجُوبَةٌ عَنِّی يَا هِشَامُ إِيَّاكَ وَ الْكِبْرَ عَلَى أَوْلِيَائِی وَ الِاسْتِطَالَةَ بِعِلْمِكَ فَيَمْقُتُكَ اللَّهُ فَلَا تَنْفَعُكَ بَعْدَ مَقْتِهِ دُنْيَاكَ وَ لَا آخِرَتُكَ وَ كُنْ فِی الدُّنْيَا كَسَاكِنِ دَارٍ لَيْسَتْ لَهُ إِنَّمَا يَنْتَظِرُ الرَّحِيلَ يَا هِشَامُ مُجَالَسَةُ أَهْلِ الدِّينِ شَرَفُ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَهِ وَ مُشَاوَرَهُ الْعَاقِلِ النَّاصِحِ يُمْنٌ وَ بَرَكَةٌ وَ رُشْدٌ وَ تَوْفِيقٌ مِنَ اللَّهِ فَإِذَا أَشَارَ(۵) عَلَيْكَ الْعَاقِلُ النَّاصِحُ فَإِيَّاكَ وَ الْخِلَافَ فَإِنَّ فِی ذَلِكَ الْعَطَبَ (۶)

يَا هِشَامُ إِيَّاكَ وَ مُخَالَطَهَ النَّاسِ وَ الْأُنْسَ بِهِمْ إِلَّا أَنْ تَجِدَ مِنْهُمْ عَاقِلًا وَ مَأْمُوناً فَأْنَسْ بِهِ وَ اهْرُبْ مِنْ سَائِرِهِمْ كَهَرَبِكَ مِنَ السِّبَاعِ الضَّارِيَهِ(۷)

وَ يَنْبَغِی لِلْعَاقِلِ إِذَا

۱- ۱. فی بعض النسخ« عبادتی».

۲- ۲. استطال علیهم: أی تفضل علیهم.

۳- ۳. أعنی اعناء- یائی- الرجل: أذاه و کلفه ما یشق علیه. و فی بعض النسخ« أعنی لغیره» أی یدخل غیره فی العناء و التعب.

۴- ۴. فی بعض النسخ« و انذر» و فی بعضها« و نذر».

۵- ۵. فی بعض النسخ« فاذا استشار».

۶- ۶. العطب: الهلاک.

۷- ۷. الضاری: الحیوان السبع، من ضری الکلب بالصید یضری: تعوده و أولع به. و أیضا: تطعم بلحمه و دمه.

عَمِلَ عَمَلًا أَنْ يَسْتَحْيِيَ مِنَ اللَّهِ وَ إِذَا تَفَرَّدَ لَهُ بِالنِّعَمِ أَنْ يُشَارِكَ فِی عَمَلِهِ أَحداً غَيْرَهُ (۱) وَ إِذَا خَرَّ بِکَ (۲)

أَمْرَانِ لَا تَدْرِی أَيُّهُمَا خَيْرٌ وَ أَصْوَبُ فَانْظُرْ أَيُّهُمَا أَقْرَبُ إِلَی هَوَاکَ فَخَالِفْهُ فَإِنَّ کَثِيرَ الصَّوَابِ فِی مُخَالَفَهِ هَوَاکَ وَ إِيَّاکَ أَنْ تَغْلِبَ الْحِکْمَهَ وَ تَضَعَهَا فِی الْجَهَالَهِ(۳)

قَالَ هِشَامٌ فَقُلْتُ لَهُ فَإِنْ وَجَدْتُ رَجُلًا طَالِباً لَهُ غَيْرَ أَنَّ عَقْلَهُ لَا يَتَّسِعُ لِضَبْطِ مَا أُلْقِی إِلَيْهِ قَالَ عليه السلام فَتَلَطَّفْ لَهُ فِی النَّصِيحَهِ فَإِنْ ضَاقَ قَلْبُهُ فَلَا تَعْرِضَنَّ نَفْسَکَ لِلْفِتْنَهِ وَ احْذَرْ رَدَّ الْمُتَکَبِّرِينَ فَإِنَّ الْعِلْمَ يَذِلُّ عَلَی أَنْ يُمْلَی عَلَی مَنْ لَا يُفِيقُ (۴) قُلْتُ فَإِنْ لَمْ أَجِدْ مَنْ يَعْقِلُ السُّؤَالَ عَنْهَا قَالَ عليه السلام فَاغْتَنِمْ جَهْلَهُ عَنِ السُّؤَالِ حَتَّی تَسْلَمَ مِنْ فِتْنَهِ الْقَوْلِ وَ عَظِيمِ فِتْنَهِ الرَّدِّ وَ اعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَمْ يَرْفَعِ الْمُتَوَاضِعِينَ بِقَدْرِ تَوَاضُعِهِمْ وَ لَکِنْ رَفَعَهُمْ بِقَدْرِ عَظَمَتِهِ وَ مَجْدِهِ وَ لَمْ يُؤْمِنِ الْخَائِفِينَ بِقَدْرِ خَوْفِهِمْ وَ لَکِنْ آمَنَهُمْ بِقَدْرِ کَرَمِهِ وَ جُودِهِ وَ لَمْ يُفَرِّجِ الْمَحْزُونِينَ (۵) بِقَدْرِ حُزْنِهِمْ وَ لَکِنْ بِقَدْرِ رَأْفَتِهِ وَ رَحْمَتِهِ فَمَا ظَنُّکَ بِالرَّءُوفِ الرَّحِيمِ الَّذِی يَتَوَدَّدُ إِلَی مَنْ يُؤْذِيهِ بِأَوْلِيَائِهِ فَکَيْفَ بِمَنْ يُؤْذَی فِيهِ وَ مَا ظَنُّکَ بِالتَّوَّابِ

۱- ۱. کذا. أی إذا اختص العاقل بنعمه ينبغی له أن يشارک غيره فی هذه النعمه بأن يعطيه منها. و فی بعض النسخ« اذ تفرد له». و الظاهر سقطت لفظه« لا» من قوله« أن يشارک» و المعنی واضح.

۲- ۲. فی بعض النسخ« و إذا مر بک أمران» و خرّ به أمر أی نزل به و أهمه.

۳- ۳. قال المؤلّف- رحمه اللّه-: و فيه حذفا و ايصالا أی تغلب علی الحکمه أی يأخذها منک قهرا من لا يستحقها بأن يقرأ علی صيغه المجهول أو علی المعلوم أی تغلب علی الحکمه فانها تأبی عمن لا يستحقها. و يحتمل أن يکون بالفاء و التاء من الافلات بمعنی الإطلاق فانهم يقولون: انفلت منی کلام أی صدر بغير رويه. و فی بعض النسخ المنقوله من الکتاب« و اياک أن تطلب الحکمه و تضعها فی الجهال».

۴- ۴. الافاقه: الرجوع عن السکر و الاغماء و الغفله الی حال الاستقامه. و فی بعض النسخ« فان العلم يدلّ علی أن يحمل علی من لا يفيق» و فی بعضها« يجلی» مکان يملی.

۵- ۵. فی بعض النسخ« و لم يفرح المحزونين».

الرَّحِيمِ الَّذِی یَتُوبُ عَلَی مَنْ یُعَادِیهِ فَکَیْفَ بِمَنْ یَتَرَضَّاهُ (۱)

وَ یَخْتَارُ عِدَاوَهَ الْخَلْقِ فِیهِ یَا هِشَامُ مَنْ أَحَبَّ الدُّنْیَا ذَهَبَ خَوْفُ الْآخِرَهِ مِنْ قَلْبِهِ وَ مَا أُوتِیَ عَبْدٌ عِلْماً فَازْدَادَ لِلدُّنْیَا حُبّاً إِلَّا ازْدَادَ مِنَ اللَّهِ بُعْداً وَ ازْدَادَ اللَّهُ عَلَیْهِ غَضَباً یَا هِشَامُ إِنَّ الْعَاقِلَ اللَّبِیبَ مَنْ تَرَکَ مَا لَا طَاقَهَ لَهُ بِهِ وَ أَکْثَرُ الصَّوَابِ فِی خِلَافِ الْهَوَی وَ مَنْ طَالَ أَمَلُهُ سَاءَ عَمَلُهُ یَا هِشَامُ لَوْ رَأَیْتَ مَسِیرَ الْأَجَلِ لَأَلْهَاکَ عَنِ الْأَمَلِ یَا هِشَامُ إِیَّاکَ وَ الطَّمَعَ وَ عَلَیْکَ بِالْیَأْسِ مِمَّا فِی أَیْدِی النَّاسِ وَ أَمِتِ الطَّمَعَ مِنَ الْمَخْلُوقِینَ فَإِنَّ الطَّمَعَ مِفْتَاحٌ لِلذُّلِ (۲) وَ اخْتِلَاسُ الْعَقْلِ وَ اخْتِلَاقُ الْمُرُوَّاتِ (۳) وَ تَدْنِیسُ الْعِرْضِ وَ الذَّهَابُ بِالْعِلْمِ وَ عَلَیْکَ بِالاعْتِصَامِ بِرَبِّکَ وَ التَّوَکُّلِ عَلَیْهِ وَ جَاهِدْ نَفْسَکَ لِتَرُدَّهَا عَنْ هَوَاهَا فَإِنَّهُ وَاجِبٌ عَلَیْکَ کَجِهَادِ عَدُوِّکَ- قَالَ هِشَامٌ فَقُلْتُ لَهُ فَأَیُّ الْأَعْدَاءِ أَوْجَبُهُمْ مُجَاهَدَهً قَالَ علیه السلام أَقْرَبُهُمْ إِلَیْکَ وَ أَعْدَاهُمْ لَکَ وَ أَضَرُّهُمْ بِکَ وَ أَعْظَمُهُمْ لَکَ عَدَاوَهً وَ أَخْفَاهُمْ لَکَ شَخْصاً مَعَ دُنُوِّهِ مِنْکَ وَ مَنْ یُحَرِّضُ (۴)

أَعْدَاءَکَ عَلَیْکَ وَ هُوَ إِبْلِیسُ الْمُوَکَّلُ بِوَسْوَاسِ مِنَ الْقُلُوبِ فَلَهُ فَلْتَشْتَدَّ عَدَاوَتُکَ (۵) وَ لَا یَکُونَنَّ أَصْبَرَ عَلَی مُجَاهَدَتِکَ لِهَلَکَتِکَ مِنْکَ عَلَی صَبْرِکَ لِمُجَاهَدَتِهِ فَإِنَّهُ أَضْعَفُ مِنْکَ رُکْناً فِی قُوَّتِهِ (۶)

وَ أَقَلُّ مِنْکَ ضَرَراً فِی کَثْرَهِ شَرِّهِ

۱- ۱. یترضاه: أی یطلب رضاه.

۲- ۲. فی بعض النسخ« الذل».

۳- ۳. الاختلاق: الافتراء. و فی بعض النسخ« و اخلاق» و الظاهر أنّه جمع خلق- بالتحریک- أی البالی. و العرض: النفس و الخلیقه المحموده- و أیضا: ما یفتخر الإنسان من حسب و شرف.

۴- ۴. و فی بعض النسخ« و من یحرص».

۵- ۵. فی بعض النسخ« فلتشد».

۶- ۶. الرکن: العز و المنعه. و أیضا: ما یقوی به. و الامر العظیم. أی لا یکون صبره فی المجاهده قوی منک فمع قوته و کثره شره أضعف منک رکنا و أقل ضررا.

إِذَا أَنْتَ اعْتَصَمْتَ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيتَ إِلى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ يَا هِشَامُ مَنْ أَكْرَمَهُ اللَّهُ بِثَلَاثٍ فَقَدْ لَطُفَ بِهِ عَقْلٍ يَكْفِيهِ مَئُونَهَ هَوَاهُ وَ عِلْمٍ يَكْفِيهِ مَئُونَهَ جَهْلِهِ وَ غِنًى يَكْفِيهِ مَخَافَهَ الْفَقْرِ يَا هِشَامُ احْذَرْ هَذِهِ الدُّنْيَا وَ احْذَرْ أَهْلَهَا فَإِنَّ النَّاسَ فِيهَا عَلَى أَرْبَعَهِ أَصْنَافٍ رَجُلٌ مُتَرَدٍّئٌ مُعَانِقٌ لِهَوَاهُ وَ مُتَعَلِّمٌ مُقْرِئٌ (١)

كُلَّمَا ازْدَادَ عِلْماً ازْدَادَ كِبْراً يَسْتَعْلِى (٢)

بِقِرَاءَتِهِ وَ عِلْمِهِ عَلَى مَنْ هُوَ دُونَهُ وَ عَابِدٌ جَاهِلٌ يَسْتَصْغِرُ مَنْ هُوَ دُونَهُ فِى عِبَادَتِهِ يُحِبُّ أَنْ يُعَظَّمَ وَ يُوَقَّرَ وَ ذُو بَصِيرَهٍ عَالِمٌ عَارِفٌ بِطَرِيقِ الْحَقِّ يُحِبُّ الْقِيَامَ بِهِ فَهُوَ عَاجِزٌ أَوْ مَغْلُوبٌ وَ لَا يَقْدِرُ عَلَى الْقِيَامِ بِمَا يَعْرِفُهُ فَهُوَ مَحْزُونٌ مَغْمُومٌ بِذَلِكَ فَهُوَ أَمْثَلُ أَهْلِ زَمَانِهِ (٣) وَ أَوْجَهُهُمْ عَقْلًا يَا هِشَامُ اعْرِفِ الْعَقْلَ وَ جُنْدَهُ وَ الْجَهْلَ وَ جُنْدَهُ تَكُنْ مِنَ الْمُهْتَدِينَ قَالَ هِشَامٌ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ لَا نَعْرِفُ إِلَّا مَا عَرَّفْتَنَا فَقَالَ عليه السلام يَا هِشَامُ إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْعَقْلَ وَ هُوَ أَوَّلُ خَلْقٍ خَلَقَهُ اللَّهُ مِنَ الرُّوحَانِيِّينَ عَنْ يَمِينِ الْعَرْشِ مِنْ نُورِهِ (۴)

فَقَالَ لَهُ أَدْبِرْ فَأَدْبَرَ ثُمَّ قَالَ لَهُ أَقْبِلْ فَأَقْبَلَ فَقَالَ اللَّهُ جَلَّ وَ عَزَّ خَلَقْتُكَ خَلْقاً عَظِيماً وَ كَرَّمْتُكَ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِى ثُمَّ خَلَقَ الْجَهْلَ مِنَ الْبَحْرِ الْأُجَاجِ الظُّلْمَانِيِّ فَقَالَ لَهُ أَدْبِرْ فَأَدْبَرَ ثُمَّ قَالَ لَهُ أَقْبِلْ فَلَمْ يُقْبِلْ فَقَالَ لَهُ اسْتَكْبَرْتَ فَلَعَنَهُ ثُمَّ جَعَلَ لِلْعَقْلِ خَمْسَهً

١- ١. فاعل من قرأ و فى بعض النسخ« متقرى».

٢- ٢. فى بعض النسخ« يستعلن».

٣- ٣. الامثل: الافضل.

۴- ۴. عن يمين العرش أى أقوى جانبيه و أشرفهما. و« من نوره» أى من نور ذاته. « فقال له إلخ» مضى بيان ما فيه فى أوائل ج ٧٧ من كلمات رسول اللّه صلّى اللّه عليه و آله فى حكمه مواعظه فليطلبه هنا. قوله عليه السلام:« فلا يكون خلفا أعظم منه» اذ به يقوم كل شى ء فيكون أكرم من كل مخلوق. و الجهل يكون منبع الشرور فله قابليه لكل شر.

وَ سَبْعِينَ جُنْداً فَلَمَّا رَأَى الْجَهْلُ مَا كَرَّمَ اللَّهُ بِهِ الْعَقْلَ وَ مَا أَعْطَاهُ أَضْمَرَ لَهُ الْعَدَاوَةَ فَقَالَ الْجَهْلُ يَا رَبِّ هَذَا خَلْقٌ مِثْلِي خَلَقْتَهُ وَ كَرَّمْتَهُ وَ قَوَّيْتَهُ وَ أَنَا ضِدُّهُ وَ لَا قُوَّةَ لِي بِهِ أَعْطِنِي مِنَ الْجُنْدِ مِثْلَ مَا أَعْطَيْتَهُ فَقَالَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى نَعَمْ فَإِنْ عَصَيْتَنِي بَعْدَ ذَلِكَ أَخْرَجْتُكَ وَ جُنْدَكَ مِنْ جِوَارِي وَ مِنْ رَحْمَتِي فَقَالَ قَدْ رَضِيتُ فَأَعْطَاهُ اللَّهُ خَمْسَةً وَ سَبْعِينَ جُنْداً فَكَانَ مِمَّا أَعْطَى الْعَقْلَ مِنَ الْخَمْسَةِ وَ السَّبْعِينَ جُنْداً(١) الْخَيْرُ وَ هُوَ وَزِيرُ الْعَقْلِ وَ جَعَلَ ضِدَّهُ الشَّرَّ وَ هُوَ وَزِيرُ الْجَهْلِ الْإِيمَانُ الْكُفْرُ التَّصْدِيقُ التَّكْذِيبُ الْإِخْلَاصُ النِّفَاقُ الرَّجَاءُ الْقُنُوطُ الْعَدْلُ الْجَوْرُ الرِّضَى السَّخَطُ الشُّكْرُ الْكُفْرَانُ الْيَأْسُ الطَّمَعُ التَّوَكُّلُ الْحِرْصُ الرَّأْفَةُ الْغِلْظَةُ الْعِلْمُ الْجَهْلُ الْعِفَّةُ التَّهَتُّكُ الزُّهْدُ الرَّغْبَةُ الرِّفْقُ الْخُرْقُ الرَّهْبَةُ الْجُرْأَةُ التَّوَاضُعُ الْكِبْرُ التُّؤَدَةُ(٢)

الْعَجَلَةُ الْحِلْمُ السَّفَهُ الصَّمْتُ الْهَذَرُ(٣)

الِاسْتِسْلَامُ الِاسْتِكْبَارُ التَّسْلِيمُ التَّجَبُّرُ الْعَفْوُ الْحِقْدُ الرَّحْمَةُ الْقَسْوَةُ الْيَقِينُ الشَّكُّ الصَّبْرُ الْجَزَعُ الصَّفْحُ الِانْتِقَامُ الْغِنَى الْفَقْرُ التَّفَكُّرُ السَّهْوُ الْحِفْظُ النِّسْيَانُ التَّوَاصُلُ الْقَطِيعَةُ الْقَنَاعَةُ الشَّرَهُ (٤)

الْمُؤَاسَاةُ الْمَنْعُ الْمَوَدَّةُ الْعَدَاوَةُ

ص: ٣١٧

١- ١. المذكور هنا ٧١ جندا و فى الكافى ثمانيه و سبعون لكنه تكرر بعض الجنود و لا يخفى أن الجنود أكثر لكن ذكر منها الأهمّ.

٢- ٢. التؤده- بالضم-: الرزانه و التأنى، يقال: توأد فى الامر أى تأتى و تمهل.

٣- ٣. الهذر- بالتحريك-: الهذيان و الكلام الذى لا يعبأ به، يقال: هذر فلان فى منطقه- من باب ضرب و نصر-. خلط و تكلم بما لا ينبغى.

٤- ٤. الشره- بالتحريك- مصدر باب فرح-: الحرص يقال: شره الى الطعام: اشتد ميله إليه. و يمكن أن يكون كما فى بعض النسخ« الشرّه» بالكسر فالتشديد أى الحده و الحرص.

الْوَفَاءُ الْغَدْرُ الطَّاعَهُ الْمَعْصِيَهُ الْخُضُوعُ التَّطَاوُلُ (۱)

السَّلَامَهُ الْبَلَاءُ الْفَهْمُ الْغَبَاوَهُ(۲)

الْمَعْرِفَهُ الْإِنْكَارُ الْمُدَارَاهُ الْمُكَاشَفَهُ سَلَامَهُ الْغَيْبِ الْمُمَاكَرَهُ(۳) الْكِتْمَانُ الْإِفْشَاءُ الْبِرُّ الْعُقُوقُ الْحَقِيقَهُ التَّسْوِيفُ (۴)

الْمَعْرُوفُ الْمُنْكَرُ التَّقِيَّهُ الْإِذَاعَهُ الْإِنْصَافُ الظُّلْمُ التُّقَى الْحَسَدُ(۵) النَّظَافَهُ الْقَذَرُ الْحَيَاءُ الْقِحَهُ(۶) الْقَصْدُ الْإِسْرَافُ الرَّاحَهُ التَّعَبُ السُّهُولَهُ الصُّعُوبَهُ الْعَافِيَهُ الْبَلْوَى الْقَوَامُ الْمُكَاثَرَهُ(۷) الْحِكْمَهُ الْهَوَى الْوَقَارُ الْخِفَّهُ السَّعَادَهُ الشَّقَاءُ التَّوْبَهُ الْإِصْرَارُ الْمُحَافَظَهُ التَّهَاوُنُ (۸) الدُّعَاءُ الِاسْتِنْكَافُ النَّشَاطُ الْكَسَلُ الْفَرَحُ الْحَزَنُ الْأُلْفَهُ الْفُرْقَهُ السَّخَاءُ الْبُخْلُ الْخُشُوعُ الْعُجْبُ صَوْنُ الْحَدِيثِ النَّمِيمَهُ(۹)

الِاسْتِغْفَارُ الِاغْتِرَارُ الْكِيَاسَهُ الْحُمْقُ

۱- ۱. التطاول: التکبر و الترفع.

۲- ۲. الغباوه: الغفله و قله الفطنه.

۳- ۳. المماکره: المخادعه.

۴- ۴. التسویف: المطل و التأخیر.

۵- ۵. فی بعض النسخ« النفی، الحسد» و لعله تصحیف. و فی بعضها« النقی».

۶- ۶. القح- بالضم- الجافی. و یمکن أن یکون قحه مصدر وقح: الوقاحه و قله الحیاء. و فی بعض النسخ« القیحه».

۷- ۷. القوام- بالفتح-: العدل و الاعتدال. و المکاثره: المفاخره و المغالبه فی الکثره بالمال أو العدد.

۸- ۸. فی بعض النسخ« المخافه التهاون».

۹- ۹. فی بعض النسخ« صدق الحدیث، النمیمه».

يَا هِشَامُ لَا تُجْمَعُ (۱) هَذِهِ الْخِصَالُ إِلَّا لِنَبِيٍّ أَوْ وَصِيٍّ أَوْ مُؤْمِنٍ امْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ وَ أَمَّا سَائِرُ ذَلِكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَإِنَّ أَحَدَهُمْ لَا يَخْلُو مِنْ أَنْ يَكُونَ فِيهِ بَعْضُ هَذِهِ الْجُنُودِ مِنْ أَجْنَادِ الْعَقْلِ يَتَخَلَّصُ مِنْ جُنُودِ الْجَهْلِ فَعِنْدَ ذَلِكَ يَكُونُ فِي الدَّرَجَهِ الْعُلْيَا مَعَ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْأَوْصِيَاءِ عليهم السلام وَفَّقَنَا اللَّهُ وَ إِيَّاكُمْ لِطَاعَتِهِ.

**[ترجمه]تحف العقول: سفارشات امام کاظم علیه السّلام به هشام، و تعریف ایشان از «عقل»: بی شکّ خداوند تبارک و تعالی فرد صاحب عقل و فهم را مژده داده و فرموده: «فَبَشِّرْ عِبادِ * الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولئِكَ الَّذِينَ هَداهُمُ اللَّهُ وَ أُولئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبابِ» - . زمر / ۱۷. ۱۸ - {پس بندگان مرا مژده ده، آنان که سخن را می شنوند و بهترین آن را پیروی می کنند، ایناننذ کسانی که خداوند راهشان نموده و ایشانند خردمندان.}

ای هشام بن حکم، به درستی که خداوند عزیز و جلیل توسّط عقل هر حجّتی را بر مردم تمام کرده، و با بیان بدیشان رسانده، و توسّط برهان به خداوندی خود رهنمونشان ساخته و به ربوبیّت خود دلالتشان نموده، و فرموده: «وَ إِلهُكُمْ إِلهٌ واحِدٌ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمنُ الرَّحِيمُ* إِنَّ فِي خَلْقِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ اخْتِلافِ اللَّيْلِ وَ النَّهارِ إلی قوله: لَآياتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ» - . بقره / ۱۶۳ . ۱۶۴ - : {و معبود شما، معبود یگانه ای است که جز او هیچ معبودی نیست، [و اوست] بخشایشگر مهربان. راستی که در آفرینش آسمانها و زمین، تا آنجا که فرموده: واقعاً نشانه هایی [گویا] وجود دارد.}

ای هشام، خداوند اینها را دلیلی بر شناسایی خود قرار داده که بی شکّ آن ها را مدبّری است، و فرموده: «وَ سَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَ النَّهارَ وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ وَ النُّجُومُ مُسَخَّراتٌ بِأَمْرِهِ إِنَّ فِي ذلِكَ لَآياتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ» - . نحل / ۱۲ - : {و شب و روز و خورشید و ماه را برای شما رام گردانید، و ستارگان به فرمان او مسخّر شده اند. مسلماً در این [امور] برای مردمی که تعقل می کنند نشانه هاست.} و فرموده: «حم* وَ الْكِتابِ الْمُبِينِ* إِنَّا جَعَلْناهُ قُرْآناً عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» - . زخرف / ۱.۳ - : {حاء، میم. سوگند به کتاب روشنگر. ما آن را قرآنی عربی قرار دادیم، باشد که بیندیشید.}، و باز فرموده: «وَ مِنْ آياتِهِ يُرِيكُمُ الْبَرْقَ خَوْفاً وَ طَمَعاً وَ يُنَزِّلُ مِنَ السَّماءِ ماءً فَيُحْيِي بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها إِنَّ فِي ذلِكَ لَآياتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ» - . روم / ۲۴ - : {و از نشانه های او [اینکه] برق را برای شما بیم آور و امیدبخش می نمایاند، و از آسمان به تدریج آبی فرومی فرستد که به وسیله آن، زمین را پس از مرگش زنده می گرداند. در این [امر هم] برای مردمی که تعقل می کنند، قطعاً نشانه هایی است.}

ای هشام، سپس خردمندان را اندرز داده و به آخرت تشویق نموده و فرموده:«وَ مَا الْحَياةُ الدُّنْيا إِلَّا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ لَلدَّارُ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَ فَلا تَعْقِلُونَ» - . انعام / ۳۲ - :{و زندگی دنیا جز بازی و سرگرمی نیست، و قطعاً سرای بازپسین برای کسانی که پرهیزگاری می کنند بهتر است. آیا نمی اندیشید؟}، و باز فرموده: «وَ ما أُوتِيتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَمَتاعُ الْحَياةِ الدُّنْيا وَ زِينَتُها وَ ما عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَ أَبْقى أَ فَلا تَعْقِلُونَ» - . قصص / ۶۰ - : {و هر آنچه به شما داده شده است، کالای زندگی دنیا و زیور آن است، و[لی] آنچه پیش خداست بهتر و پایدارتر است؛ مگر نمی اندیشید؟}

ای هشام، سپس هواپرستان را بیم عذاب داده و فرموده: «ثُمَّ دَمَّرْنَا الْآخَرِينَ* وَ إِنَّكُمْ لَتَمُرُّونَ عَلَيْهِمْ مُصْبِحِينَ* وَ بِاللَّيْلِ أَ فَلا تَعْقِلُونَ» - . صافّات / ۱۳۶ . ۱۳۸ - : {سپس دیگران را هلاک کردیم. و در حقیقت، شما بر آنان صبحگاهان و شامگاهان می گذرید. آیا به فکر فرو نمی روید؟!}

ای هشام، سپس همراه بودن عقل با علم و آگاهی را بیان داشته، آنجا که فرموده: «وَ تِلْکَ الْأَمْثالُ نَضْرِبُها لِلنَّاسِ وَ ما یَعْقِلُها إِلَّا الْعالِمُونَ» - . عنکبوت / ۴۳ - : {و این مَثَلها را برای مردم می زنیم و[لی] جز دانشوران آنها را درنیابند.}

ای هشام، سپس بی خردان را سرزنش نموده، آنجا که فرموده: «وَ إِذا قِیلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا ما أَنْزَلَ اللَّهُ قالُوا بَلْ نَتَّبِعُ ما أَلْفَیْنا عَلَیْهِ آباءَنا أَ وَ لَوْ کانَ آباؤُهُمْ لا یَعْقِلُونَ شَیْئاً وَ لا یَهْتَدُونَ» - . بقره / ۱۷۰ - : {و چون به آنان گفته شود: «از آنچه خدا نازل کرده است پیروی کنید»؛ می گویند: «نه، بلکه از چیزی که پدران خود را بر آن یافته ایم، پیروی می کنیم.» آیا هر چند پدرانشان چیزی را درک نمی کرده و به راه صواب نمی رفته اند [باز هم در خور پیروی هستند]؟}، و باز فرمود: «إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُکْمُ الَّذِینَ لا یَعْقِلُونَ» - . انفال / ۲۲ - : {قطعاً بدترین جنبندگان نزد خدا کران و لالانی اند که نمی اندیشند.} و باز فرموده: «وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ لَیَقُولُنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَکْثَرُهُمْ لا یَعْلَمُونَ» - . لقمان / ۲۵ - : { و اگر از آنها بپرسی: «چه کسی آسمانها و زمین را آفریده است؟ مسلّماً خواهند گفت: «خدا». بگو: «ستایش از آنِ خداست» ولی بیشترشان نمی دانند.}

سپس سرزنش و ذمّ خود را متوجّه اکثریّت و جمعیت بسیار نموده، آنجا که فرموده: «وَ إِنْ تُطِعْ أَکْثَرَ مَنْ فِی الْأَرْضِ یُضِلُّوکَ عَنْ سَبِیلِ اللَّهِ» - . انعام / ۱۱۶ - : { و اگر از بیشتر کسانی که در [این سر]زمین می باشند پیروی کنی، تو را از راه خدا گمراه می کنند}، و باز فرموده: «وَ لکِنَّ أَکْثَرَهُمْ لا یَعْلَمُونَ» - . انعام / ۳۷ - : {لیکن بیشتر آنان نمی دانند.} و اکثریّت ایشان بی شعورند.

ای هشام، سپس به ستودن کم و اندک پرداخته، آنجا که فرموده: «وَ قَلِیلٌ مِنْ عِبادِیَ الشَّکُورُ» - . سباء / ۱۳ - : {و از بندگان من اندکی سپاسگزارند.} و باز فرموده: «وَ قَلِیلٌ ما هُمْ» - . ص / ۲۴ - : { و اینها بس اندکند}، و باز فرموده: «وَ ما آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِیلٌ» - . هود / ۴۰ - : {و با او جز [عدّه] اندکی ایمان نیاورده بودند.}

ای هشام، سپس [خداوند] از خردمندان به نیکوترین وجه یاد نموده و به بهترین زیور آراسته، آنجا که فرموده: «یُؤْتِی الْحِکْمَةَ مَنْ یَشاءُ وَ مَنْ یُؤْتَ الْحِکْمَةَ فَقَدْ أُوتِیَ خَیْراً کَثِیراً وَ ما یَذَّکَّرُ إِلَّا أُولُوا الْأَلْبابِ» - . بقره / ۲۶۹ - : { [خدا] به هر کس که بخواهد حکمت می بخشد، و به هر کس حکمت داده شود، به یقین، خیری فراوان داده شده است؛ و جز خردمندان، کسی پند نمی گیرد.}

ای هشام، به راستی خدا می فرماید: «إِنَّ فِی ذلِکَ لَذِکْری لِمَنْ کانَ لَهُ قَلْبٌ - . ق / ۳۷ - »: { قطعاً در این [عقوبتها] برای هر صاحبدل و حق نیوشی که خود به گواهی ایستد، عبرتی است.} یعنی: او را عقل باشد، و نیز فرموده: «وَ لَقَدْ آتَیْنا لُقْمانَ الْحِکْمَةَ» - . لقمان / ۱۲ - : {و به راستی، لقمان را حکمت دادیم.}یعنی: به او فهم و عقل دادیم.

ای هشام، لقمان به پسرش گفت: «تسلیم حقّ باش و حقّ را گردن بنه تا عاقلترین مردم باشی، پسر عزیزم! همان سرای دنیا دریایی است ژرف و عمیق که مردمان بسیاری در آن غرقه شده اند، پس باید کشتی تو در این دریا تقوای الهی باشد و بارش ایمان، و بادبانش توکّل، و ناخدایش عقل، راهنمایش دانش و آگاهی باشد، و لنگرش صبر و شکیبایی.

ای هشام، هر چیزی علامتی دارد، و علامت خردمند اندیشیدن است، و علامت اندیشیدن خاموشی است. و هر چیزی مرکبی دارد، و مرکب خردمند تواضع است، و در نادانی و جهل تو همین بس که مرتکب امور ممنوع و حرام شوی! ای هشام، اگر به دست تو گردویی باشد و مردمان گویند مروارید است، [این سخن] تو را هیچ سود ندهد، و تو خود می دانی که آن گردو است، و اگر به دستت مروارید باشد و گویندش گردو است، [این سخن] به تو زیانی نرساند، و تو خود می‌دانی که آن مروارید است.

ای هشام، خداوند انبیاء و رسولان خود را به سوی مردمان ارسال نداشت جز بدین خاطر که از جانب خدا عقل و خرد را برگیرند، بنا بر این پذیرش هر بنده ای نیکوتر باشد معرفتش به خدا نیکوتر است، و هر کس که به فرمان الهی آگاهتر باشد عاقلتر است، و عاقلترین ایشان از بالاترین درجه در دنیا و آخرت برخوردار است.

ای هشام، هیچ بنده ای نیست جز آنکه فرشته ای گیرنده موی پیشانی اوست، و آن بنده برای خدا تواضع نکند جز آنکه آن فرشته بالایش برد، و هرگز بر خدا تکبّر نورزد جز آنکه آن فرشته او را پست کند.

ای هشام، همانا خداوند را بر بندگان دو حجّت است: ۱. حجّت ظاهری؛ ۲. حجّت باطنی؛ و امّا حجّت ظاهری که رسولانند و انبیاء و امامان، و امّا حجّت باطنی که عقل و خرد است.

ای هشام، همانا خردمند کسی است که نه حلال او را از شکر و سپاس باز دارد، و نه حرام بر صبرش چیره گردد.

ای هشام، هر کس سه چیز را بر سه چیز مسلّط گرداند مانند آن است که هوس خود را بر نابودی عقلش کمک کرده: ۱. هر کس که روشنایی اندیشه اش را با آرزوهای درازش تاریک سازد؛ ۲. و کسی که شگفتیهای حکمتش را با سخنان یاوه و گزاف نابود کند؛ ۳. و آن کس که نور عبرتش را با شهوات نفسش خاموش سازد؛ گویا هوی و هوس خود را بر نابودی خردش کمک رسانده، و هر کس که عقل و خردش را نابود کند، با این کار دین و دنیای خود را تباه ساخته است.

ای هشام، چگونه کردارت نزد خدا پاک باشد با آنکه دل از فرمان پروردگارت بازداشته باشی و علیه عقلت به طاعت هوست رفته باشی؟! ای هشام، شکیبایی بر تنهایی، علامت نیروی عقل است؛ هر کس که عقل و خردش به درجه ای رسید که شایسته دریافت علوم الهی گشت، از اهل دنیا و دنیاپرستان کناره گیرد و به آنچه نزد خداست بپردازد؛ خداوند مونس او در وحشت، و یار و یاورش در تنهایی باشد، و موجب توانگری و عزّت او هنگام فقر و بی کسی گردد.

ای هشام، مردم برای طاعت خداوند آفریده شدن و هیچ نجاتی جز به طاعت او مقرّر نیست، و طاعت علم است و آگاهی، و دانش با آموزش به دست آید، و آموزش توسّط عقل و خرد محکم و استوار گردد، و دانش جز از عالم ربّانی به دست نیاید، و شناختن آن عالم از راه عقل صورت پذیرد.

ای هشام، عمل اندک از فرد عاقل مقبول است و چند برابر، و عمل بسیار از جاهل مردود است و ناپذیرفته؛ ای هشام، به راستی فرد عاقل به اندک از دنیا که همراه حکمت باشد راضی و خوشنود است، ولی به کمبود حکمت که همراه دنیا باشد راضی نشود، و بدین خاطر تجارت ایشان سود دهد و فایده بخشد.

ای هشـام، اگر آنچه در حـدّ کفایت است بی نیازت سازد، کمترین چیز دنیا کفایتت خواهـد کرد، و چنانچه حـدّ کفایت تو را بی نیاز نسازد، [دیگر] هیچ چیز دنیا تو را بی نیاز نخواهد ساخت.

ای هشام، همانا خردمنـدان زیاده بر احتیاج دنیا را کنار نهادنـد تا چه رسـد به گناهان، با اینکه ترک دنیا فضیلت است و ترک گناه لازم.

ای هشام، به راستی خردمنـدان چشم از دنیا پوشیدند و دیـده به آخرت دوختند، زیرا دریافتند که دنیا، خواهانی است خواسته شده، و آخرت هم خواهان است و هم خواسته شده ، در نتیجه هر کس که خواهان آخرت باشد، بهره خود را به طور کامل از دنیا برگیرد. و هر کس که جویای دنیا باشد، آخرت او را طلب کند و مرگش فرا رسد، و هر دو سرا، هم دنیا و هم آخرتش را بر او تباه سازد.

ای هشام، هر کس که جویای بی نیازی بدون مال است، و آسودگی دل از حسادت، و سلامتی دین، باید با زاری و التماس از درگاه خـدا بخواهـد که خردش را به کمال رساند؛ زیرا هر کس که می اندیشد، در حدّ رفع احتیاج قناعت می ورزد، و کسی که این گونه باشد بی نیاز و توانگر شود، و کسی که بدین حدّ نساخت و قناعت نکرد، هرگز توانگری را در نیابد.

ای هشام، به راستی خدای جلیل و عزیز حکایت از مردمی صالح فرمود که ایشان گفتند: «رَبَّنا لا تُزِغْ قُلُوبَنا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنا وَ هَبْ لَنـا مِنْ لَـدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ» - . آل عمران / ۸ - : {[می گوینـد:] پروردگـارا، پس از آنکه ما را هـدایت کردی، دلهایمـان را دسـتخوش انحراف مگردان، و از جـانب خود، رحمـتی بر مـا ارزانی دار که تو خود بخشایشـگری.} و این گفتـار وقتی بود که دریافتند دلها منحرف می گردد و به کوری و گمراهی می گراید، همانا هیچ کس تا از خداوند عقل و خرد نیابد از او هراس نکند، و آن کس که از جانب او خرد نیافت [هرگز] دلش بر درک و شناختی ثابت که بینایش سازد و حقیقتش را در آن دریابـد استوار و محکم نگردد. و هیـچ کس این گـونه نشود جز فردی که گفتـارش تصـدیق کننـده کردارش باشـد، و بـاطنش موافق و سازگـار بـا ظـاهرش. زیرا که خداونـد بر عقل که در باطن است و پنهان، جز ظاهری که از آن حکایت کنـد، هیچ دلیل و گواهی قرار نداده است.

ای هشام، امیرالمؤمنین علیه السّلام مکرّر می فرمود: خداوند با چیزی برتر و بهتر از عقل و خرد پرستش نشود. عقل و خرد هیچ کس به کمـال نرسـد تـا در او چنـد خصـلت مختلف باشـد: دیگران از کفر و شـرارت او در امان باشـند و به هـدایت و خیرش امیدوار. و زیادی مالش بخشش شود. گفتار زایدش از بین برود. بهره اش از دنیا، کفاف و گذران زندگی است. و هیچ گاه از تحصیل علم و دانش سیر نشـود. ذلّت بـا خـدا را بیش از عزّت بـا غیر او دوست دارد و به تواضع بیش از شـرافت مایـل است. احسـان انـدک دیگران را بسـیار شـمارد و احسان بسـیار خود را انـدک. و تمام مردم را بهتر از خود بینـد و خود را پست ترین ایشان، و این پایان و انجام کار است.

ای هشام، به احمقان حکمت نیاموزید که به آن ستم نموده اید، و آن را از اهلش باز ندارید که در حق ایشان ظلم کرده اید.

ای هشام، آن کس که زبانش راسـتگوست عملش پاک و نیکوست و آن کس که نیّتش پاک باشـد روزیش افزون شود و آن

کس که با برادران و خانواده اش به خوبی برخورد کند عمرش طولانی گردد.

ای هشام، همان طور که [دنیاپرستان] حکمت را برای شما واگذاشتند، شما نیز دنیا را برای آنان واگذارید.

ای هشام، آن کس که مردانگی ندارد دین ندارد، و آن کس که عاری از مردانگی است عقل ندارد، و با ارزشترین مردم کسی است که دنیا را برای خود هیچ مقام و منزلتی نداند. هان! به تحقیق برای بدنهای شما بها و قیمتی جز بهشت نیست، پس آن را جز به بهشت مفروشید.

ای هشام، به راستی امیرالمؤمنین علیه السّلام مکرّر می فرمود: «نشستن در صدر مجلس تنها سزاوار مردی است که دارای سه خصلت باشد: ۱. چون سؤال شود پاسخ گوید؛ ۲. و چون همگان از کلام عاجز شدند او سخن گوید؛ ۳. و رأی و نظری ارائه کند که به مصلحت همگان باشد. بنا بر این شخصی که این صفات را ندارد و در صدر مجلس نشیند، احمق است». و حسن بن علیّ علیهما السّلام فرموده: «نیازهای خود را از اهل آن بخواهید، پرسیده شد: ای زاده پیامبر، اهل آن کیانند؟ فرمود: کسانی که خداوند در کتابش وصف کرده و یادشان نموده، آنجا که فرموده: «إِنَّما يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبابِ» -. زمر / ۹ - : {تنها خردمندانند که پندپذیرند.} و ایشان خردمندانند. و علی بن الحسین علیهما السّلام فرموده: «همنشینی با خوبان صلاح انگیز است، و همنشینی با دانشمندان موجب زیاد شدن عقل و خرد. و فرمان بردن از حاکمان دادگر کمال عزّت است، و بسیار نمودن مال از راه کسب و کار نشانه کمال مردانگی. و راهنمایی مشورت کننده ادای حقّ نعمت است. و خودداری از آزار نشانه کمال عقل بوده و موجب آسایش تن در دنیا و آخرت است.

ای هشام، فرد خردمند با کسی که می ترسد او را تکذیب کند سخن نگوید، و نه به کسی که از دریغش نگران است تقاضا کند و نه آنچه را نتواند بجا آورد وعده دهد، و نه به آن چه در امیدواریش سرزنش شود دل بندد، و نه به کاری که بترسد در آن درمانده و عاجز شود اقدام کند. و امیرالمؤمنین علیه السّلام مکرّر به یاران خود سفارش می کرد و می فرمود: «شما را به ترس از خدا در نهان و آشکار سفارش می کنم، و نیز به رعایت انصاف در خشنودی و غضب، و به کسب [دنیا و آخرت] در فقر و توانگری، و به پیوند با کسی که از شما بریده، و به گذشت از آن کس که به شما ستم کرده، و به بخشش به آنکه از شما دریغ داشته. و باید دیده شما عبرت انگیز باشد، و سکوتتان اندیشه، و گفتارتان ذکر، و طبع و سرشتتان سخاوت، زیرا هیچ فرد بخیلی به بهشت نرود، همچنان که هیچ فرد با سخاوتی به دوزخ در نیاید.

ای هشام، خدا آن بنده را رحمت کند که از خدا آنچنان که باید شرم کند، و تمام اجزای سر از چشم و گوش و زبان را از محرّمات محفوظ دارد، و نیز شکم را از آب و خوراک حرام. و مرگ و پوسیده شدن را به یاد آورد و بداند که بهشت در این جهان دارای مشکلات است و دوزخ دارای لذّات و شهوات (یعنی: بهشت قرین مشکلات و ناملایمات است و دوزخ قرین لذّات و شهوات) ای هشام، هر کس که از تعرّض به آبروی مردم خودداری کند خداوند نیز در روز قیامت از کیفر گناه او درگذرد، و هر کس که خشم خود را از مردم باز دارد، خدا نیز به روز رستاخیز خشم خود را از او باز دارد.

ای هشام، فرد عاقل هرگز دروغ نگوید، اگر چه مطابق میلش باشد.

ای هشام، در کیسه غلاف شمشیر رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلّم [این مطالب] یافت شد: «گستاخ ترین مردم بر خدا کسی است که غیر زننده خود را قصد زدن کند، و جز قاتل خود را بخواهد که بکشد، و هر کس خود را به غیر مولا-یش وابسته کند، به آنچه خدا بر رسولش محمّد نازل کرده کافر است. و هر کس که بدعتی گزارد، یا به بدعتی تن دهد، یا بدعت گذار را آزاد گذارد و هیچ مخالفتی هم با او نکند، خداوند به روز رستاخیز از او نه توبه ای پذیرد و نه فدیه ای قبول کند.» ای هشام؛ بهترین وسیله تقرّب بنده به خدا پس از شناخت او نماز است، و احسان به پدر و مادر، و اجتناب از صفت حسادت و خودبینی و فخر فروشی.

ای هشام، در پی اصلاح روزگاری باش که در پیش داری، پس نظر کن که آن چه روزی خواهد بود، و پاسخی برایش مهیّا کن! زیرا که بی شکّ تو بازداشت شوی و مؤاخذه گردی؛ و از روزگاران گذشته و مردمانش پند گیر، که به راستی روزگار خود طولا-نی است و [امّا برای شخص] محدود و کوتاه. پس آن گونه عمل کن که گویی پاداش کردارت را می بینی تا طمعت در آن افزون گردد، و دانش را از خدا (کتاب خدا و سنّت رسولش) دریافت دار. و در تغییرات و دگرگونیهای روزگار و حالات زمانه نظاره کن، زیرا از دنیا آنچه آید، همانی است که رفته و گذشته، پس از آن درس و عبرت گیر. و علی بن الحسین علیهما السّلام فرمود: «به راستی هر آنچه خورشید در شرق و غرب زمین بر آن تابیده، از دریا و خشکی، و دشت و کوه آن، همه نزد دوستی از دوستان خدا و عارفان به حق او، همچون بازگشت سایه است، سپس فرمود: آیا مرد آزاده ای نیست که این پس مانده (دنیا) را برای اهلش واگذارد؟! که بهای جان شما جز بهشت نیست، آن را به غیر آن مفروشید، زیرا هر کس که از خداوند تنها به [برخورداری از] دنیا خشنود شود، به چیز بی ارزش و پستی رضایت داده است.

ای هشام، همه مردم ستارگان را می نگرند ولی با آن ها راه نیابند مگر کسی که مجاری و منازلشان را بشناسد، و شما نیز حکمت را می‌خوانید ولی هیچ یک به آن هدایت نشوید مگر کسی که به آن عمل کند. ای هشام، مسیح علیه السّلام به حواریّون گفت: «بندگان بد! طول قامت خرما (نخل) شما را می ترساند، و خار و سختی بالا رفتن آن را به یاد می آورید امّا خوبی میوه و منافعش را فراموش می کنید! همین گونه زحمت کار آخرت را به نظر می آورید و راهش بر شما طول و دراز می آید، در حالی که نعمت و شکوفه و میوه هایش را که بدانها می‌رسید از یاد می‌برید! بندگان بد! گندم را تمیز و پاکیزه سازید و آردش را خوب نرم کنید تا طعمش را دریابید و از خوردنش لذّت برید، همچنان ایمان را پاک ساخته و تکمیل کنید تا شیرینی آن را دریافته و از سرانجامش سود برید. به حق می گویم: اگر در شبی تاریک چراغی را بیابید که با سوخت روغن قطران [که بویی بد دارد] روشنی دهد، از نورش بهره برید بی آنکه بوی بد آن مانعتان شود، سپس سزاوار شما است که حکمت را از هر کس که در او بود برگیرید و بیاموزید، و عدم رغبتش در آن شما را از گرفتن منع نکند.

ای دنیا پرستان، به حق برایتان می گویم: به شرف آخرت جز با ترک آنچه دوست می دارید نرسید، پس در توبه و بازگشت به حق تأخیر مکنید و آن را به فردا میندازید که بی شکّ قبل از فردا روز و شبی باقی است، و قضای الهی در هر دو آن ها جاری است.

از روی راستی به شما می گویم: به تحقیق آن کس که هیچ قرض و وامی از مردم به گردن ندارد، راحت تر و کم غصّه تر از کسی است که بدیشان قرضی دارد؛ هر چند که آن را به خوبی پرداخت کند، و نیز هر کس که گناهی نکرده، آسوده تر و

کم غصّه تر از گناهکار است هر چند از سر اخلاص توبه کرده و بازگشته باشد. و بی شکّ گناهان کوچک و ناچیز از دامهای شیطان است که آن ها را در دیده شما ناچیز و اندک جلوه می دهد تا اضافه شود و شما را احاطه کند.

از روی حقّ به شما می گویم: بی شکّ مردم در مورد حکمت دو گروهند: فردی که آن را استوار و محکم بر زبان جاری سازد و با کردار تأیید و تصدیقش نماید، و دیگری آن کس که حکمت را به خوبی می گوید ولی با بدی کردارش آن را تباه می سازد؛ چه دور است فاصله آن دو! پس خوشا به حال علمای با کردار، و وای به حال علمای به زبان و گفتار. ای خطاکاران، مساجد پروردگار خود را زندان جسم و پیشانی خود کنید و دلهای خود را خانه تقوا قرار دهید، نه آنکه پناهگاه شهوات.

به تحقیق بی تاب ترین شما هنگام بلا، دنیا دوست ترین شما است، و صبورترین شما بر بلا، زاهدترین شما به دنیا می باشد. ای خطاکاران، نه چون زاغهای رباینده باشید، و نه مانند روبهان حیله گر، و نه گرگهای دغل، و نه مانند شیران درنده که با مردم آن کنید که آن ها با شکار خود می کنند، و دسته ای را بربایید و گروهی را بفریبید و به گروهی خیانت نمایید! از روی حقّ به شما می گویم: بدن با ظاهری سالم و باطنی فاسد چه سود دارد و از چه شرّی باز می دارد؟! و نیز بدنهای مورد پسندتان با قلبهایی فاسد سودی نبخشند! شما را چه سود که ظاهر خود را پاک سازید در حالی که قلبهاتان آلوده است، چون غربال نباشید که آرد نرم را بیرون می راند و سبوس را نگه می دارد، شما نیز این گونه اید که سخن حکیمانه را از دهان خارج می سازید، در حالی که کینه و نادرستی در سینه هایتان باقی است.

ای دنیا پرستان، شما همچون چراغید که مردمان را نور می دهد ولی خود را می سوزاند! ای بنی اسراییل، همنشین محفل علما شوید گرچه [از شدّت ازدحام] بر زانو نشینید، که بی شکّ خداوند دلهای مرده را به نور حکمت جان بخشد، همان طور که زمین خشک و بی حاصل را به باران تند حیات دهد.»

[پایان سخنان حضرت مسیح علیه السّلام، و ادامه سخنان امام کاظم علیه السّلام به هشام]

ای هشام، در انجیل نوشته است: «خوشا به حال آنان که به هم مهر می ورزند، اینان همان کسانند که در روز رستاخیز به حالشان رحم شود. خوشا به حال اصلاحگران میان مردم، آنان افراد مقرّب در روز رستاخیزند. خوشا به حال پاک دلان، آنان پرهیزگاران روز واپسین اند. خوشا به حال افراد فروتن و متواضع در دنیا، آنانند که روز رستاخیز به منابر شاهی صعود کنند».

ای هشام، کم گویی حکمت بزرگی است، پس بر شما باد به رعایت سکوت، چرا که آن آرامشی است نیکو، و موجب سبک باری و تخفیف گناه. درب حلم و بردباری را محکم سازید، که به راستی باب آن صبر است. و به تحقیق خداوند عزیز و جلیل آن کس را که بی‌جا بخندد و بی هدف ره پوید دشمن دارد. و بر زمامدار واجب است که همچون چوپان باشد که نه از حال ایشان غافل شود و نه بر آنان بزرگی فروشد و تکبّر ورزد. پس در پنهانی از خدا شرم کنید، همچنان که در آشکار خود از مردم شرم می نمایید. و بدانید که سخن حکیمانه گمشده مؤمن است، پس بر شما باد به [آموزش] علم و دانش پیش از آنکه بالا رود، و بالا رفتن علم همان غایب شدن عالم از میان شما است (مراد وفات عالم می باشد).

ای هشام، آنچه از دانش نمی دانی فراگیر، و از آنچه آموختی به جاهل بیاموز، عالم را به جهت علمش محترم بدار، و از ستیزه نمودن با او اجتناب کن. و نادان را برای نادانیش کوچک شمار ولی او را مران، بلکه به خود نزدیک ساخته و او را تعلیم ده.

ای هشام، به تحقیق [بدان] هر نعمتی که در ادای شکرش سستی نمایی، همچون گناهی است که به آن بازخواست گردی، و امیرالمؤمنین علیه السّلام فرموده: «به راستی خداوند را بندگانی است که ترس از او دلهاشان را به وحشت انداخته و زبانشان را فرو بسته، با اینکه سخن سرا و خردمندند، ایشان با کردارهای پاک به خدا تقرّب جسته و از هم سبقت گیرند، و نه عمل بسیار را در برابرش زیاد شمارند، و نه به عمل اندک خود راضی شوند، و خود را بد شمارند با اینکه زیرک و نیکوکارند».

ای هشام، شرم و حیا از ایمان است و ایمان موجب بهشت است. و بی شرمی از خشونت است و خشونت موجب دوزخ است.

ای هشام، سخنگویان سه دسته اند: سود برنده، سالم مانده، و هلاک شونده.

آن کس که سود می برد همان ذکر گوی خدا است. و امّا آن کس که سالم می ماند فرد خاموش و ساکت است. و امّا هلاک و نابودشونده کسی است که غرق در باطل می شود (یعنی: یاوه گوید و گزافه پردازد). به درستی که خداوند بهشت را بر فرد بدزبان بی شرم حرام و ممنوع ساخته است، همان که نه از آنچه گوید و نه به آن چه در باره اش گویند باکی دارد. و أبوذر که خدا از او راضی باد، پیوسته می گفت: «ای جوینده دانش، به درستی که این زبان هم کلید خیر است و هم کلید شرّ، بنا بر این بر زبان خود همچون طلا و نقره ات مهر زن (یعنی: آن را بسته نگاه دار).

ای هشام، چه بد است آن بنده ای که دو چهره و دو زبان دارد، برادرش را در حضور می ستاید و در غیاب [با غیبت و بدگویی] گوشتش را می خورد! اگر به برادرش چیزی دهند به او رشک و حسد ورزد و چون گرفتار شود تنهایش گذارد.

پاداش نیکوکاری سریعترین خیر است، و کیفر ستمکاری سریعترین شرّ. و بی شکّ بدترین بنده خدا کسی است که همنشینی با او را به جهت بد زبانیش ناپسند می داری. آیا مردم را چیزی جز محصول زبان به دوزخ اندازد؟ نشانه خوب بودن مسلمانی هر کس، دوری او از سخن یاوه و گزاف است.

ای هشام، هیچ مردی به مقام اهل ایمان نرسد تا ترسان و امیدوار گردد، و ترسان و امیدوار نگردد تا برای آنچه می ترسد و به آن چه امید دارد کار کند و عمل نماید.

ای هشام، خداوند جلیل و عزیز فرموده: سوگند به عزّت و جلالم، به بزرگی و قدرتم، به شکوه و رفعت مقامم که هیچ بنده ای خواست مرا بر هوای خود ترجیح ندهد جز آنکه توانگری را در جانش قرار دهم، و تلاشش را در آخرت او نهم، و کسب و کارش را کفایت نمایم، و آسمانها و زمین را ضامن روزیش سازم، و به سود او در ورای تجارت هر تاجری باشم.

ای هشام، خشم کلید شرّ و بدی است، و کاملترین افراد مؤمن خوش خلق ترین ایشان است. و چون با مردم معاشرت نمودی، اگر می توانی فقط با کسی از ایشان معاشرت نمایی که عطاکننده تو باشی، همان کن.

ای هشام، بر تو باد به نرمی و مدارا که بی شکّ آن مبارک است، و تندی و خشونت شوم و نامبارک، به درستی که مدارا و

نیکوکاری و خوش خلقی موجب آبادانی شهرها و افزایش رزق و روزی می گردد .

ای هشام، این فرمایش خداوند که فرموده: «هَلْ جَزاءُ الْإِحْسانِ إِلَّا الْإِحْسانُ» - . الرّحمن / ۶۰ - : {مگر پاداش احسان جز احسان است؟} در هر فرد مؤمن و کافر، و نیکوکار و تبهکاری جاری است. هر کس که احسانی به او شود باید تلافی و جبران کند، تلافی این نیست که مانند همان احسان او را انجام دهی، بلکه بهتر آنست که تو فضل و برتری خود را بنمایی؛ که چون همان کنی که او کرده، فضل و برتری با او است که آغاز نموده.

ای هشام، سرای دنیا همچون ماری است که ظاهرش نرم است و درونش زهر کشنده دارد، [به همین خاطر] مردمان صاحب دل و خردمند از آن حذر نمایند و کودکان دست خود به سویش دراز می کنند!

ای هشام، بر طاعت خداوند صبر پیشه دار، و از نافرمانیش خودداری کن. که سرای دنیا تنها ساعتی باشد که آنچه گذشته عاری از هر شادی و غمی است و آینده اش مجهول است، پس بر این ساعت که در آنی آن گونه صبر کن که گویا دیگران آرزوی مقام تو را دارند.

ای هشام، سرای دنیا به مانند آب دریا است، که هر چه فرد تشنه از آن بنوشد تشنه تر شود تا آنجا که هلاکش سازد.

ای هشام، از فخر فروشی بپرهیز، که هر کس در دلش همسنگ دانه ای کبر و فخر باشد به بهشت در نیاید، کبر و بزرگی حشمت الهی است، و هر کس با ردای عزّت و بزرگ منشی خدا با او ستیزه کند، وی را به رو در آتش افکند.

ای هشام، از ما نیست کسی که روزانه از خود حساب نکشد، تا چون کردار شایسته ای کرده بر آن بیفزاید، و چون از او خطایی سر زده از خدا طلب آمرزش کند و به سویش بازگردد.

ای هشام، دنیا به صورت زنی نابینا بر حضرت مسیح علیه السّلام مجسّم شد، پس آن حضرت علیه السّلام از او پرسید: چند شوهر کرده ای؟! گفت: بسیار، پرسید: آیا همگی طلاقت داده اند؟ گفت: نه، بلکه همه را کشتم. حضرت مسیح علیه السّلام فرمود: پس وای به حال شوهران زنده ات، که چگونه از گذشتگان عبرت نمی گیرند! ای هشام، به تحقیق روشنی بدن در چشم است و چون چشم بینایی داشت تمام بدن روشن است، و بی شکّ عقل و خرد روشنایی روح و جان است، که چون بنده ای عاقل و خردمند باشد به پروردگار خود آشنا است، و چون او را بشناسد دین خود را درک کند، و اگر با پروردگارش آشنا نباشد هیچ دینی برایش نپاید، و همچنان که جسم جز با روح قوامی ندارد، دین نیز جز با نیّتی صادق نپاید، و نیّت صادق نیز جز با عقل و خرد، عاری از هر ثبات و پایداری است.

ای هشام، کشت و زراعت در زمین هموار می روید نه در سنگ سخت، و حکمت نیز مقیم دل متواضع می شود نه دل متکبّر گردن کش، زیرا خداوند تواضع و فروتنی را ابزار عقل و خرد قرار داده، و تکبّر را ابزار جهل و نادانی. آیا ندانی کسی که سر به سقف کوبد سر خود را بشکند، و کسی که سر فرو آرد در سایه سقف نشیند؟ و آن نیز [از سرما و گرما] محفوظش بدارد. و همچنین هر کس که در برابر خدا فروتنی نکند همان پست و خوارش سازد، و کسی را که تواضع کند عزیز کند.

ای هشام، چه زشت است تهیدستی پس از توانگری، و گناه پس از عبادت، و از این زشت تر آن بنده عابدی است که پرستش و عبادت خدا را ترک می کند.

ای هشام، زندگی جز برای دو شخص خیری ندارد: ۱. شنونده هشیار؛ ۲. و دانشمند گویا.

ای هشام، چیزی همچون عقل در میان بندگان تقسیم نشده است، خواب خردمند از شب زنده داری نادان بهتر است، و خداوند جز فرد عاقل را به نبوّت مبعوث نداشته تا اینکه عقل و خرد او از تلاش تمام کوشندگان بیشتر بوده است. و بنده هیچ فریضه ای از فرایض الهی را ادا نکند تا اینکه در باره اش اندیشه و تفکّر نماید. [یا: تا حقّ آن را ادا نماید] ای هشام، رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلّم فرمود: هر گاه مؤمنی را دیدید که خموش و ساکت است به او نزدیک شوید، که او آموزش حکمت می دهد، و فرد مؤمن کم گوی است و پرکار، و فرد منافق پرگوی است و کم کار.

ای هشام، خداوند به حضرت داود علیه السّلام وحی فرمود که به بندگانم بگو: مبادا میان من و خود معلّمی شیفته و شیدای دنیا بگمارند که ایشان را از یاد من و از راه محبّت و مناجاتم باز می دارد، اینان راهزنان بندگان منند؛ به درستی کمترین کاری که در حقّ ایشان انجام می دهم این است که شیرینی محبّت و مناجاتم را از دلهاشان می‌برم.

ای هشام، هر کس که در دل خود را بزرگ شمارد، فرشتگان آسمان و زمین او را لعن کنند، و هر کس که بر برادران و همردیفان خود تکبر ورزد و گردن فرازی نماید، با این کار به ضدّیت خدا پرداخته و با خدا رقابت کرده، و هر کس ادّعای چیزی کند که در او نیست، خود را در راهی نادرست به زحمت انداخته است.

ای هشام، خداوند متعال به حضرت داود علیه السّلام وحی فرمود: ای داود، مواظب باش و یاران خود را از دل دادن به شهوات بترسان، که بی شکّ دل دادگان به شهوات دنیا، قلب و فهمشان از من در حجاب است.

ای هشام، بپرهیز از فخرفروشی بر دوستانم و بالیدن به علم و دانشت، که مشمول عذاب الهی شوی و خدا بر تو غضب کند، و پس از دشمنی خداوند دیگر نه از دنیایت سود بری و نه از آخرتت منفعت آری. در سرای دنیا همچون کسی که خانه از آن او نیست و فقط چشم به راه کوچ کردن است ساکن شو!

ای هشام، معاشرت با افراد متدیّن و دیندار شرف دنیا و آخرت است، و مشورت با خردمند خیرخواه خوشبختی است و با برکت، و هدایت و توفیق الهی را در پی دارد. پس چون فرد خردمند خیرخواه نظریه اش را برایت بازگفت، مبادا مخالفت کنی که بی شکّ موجب هلاکت است.

ای هشام، از معاشرت و انس با مردم بپرهیز مگر اینکه در میانشان فردی عاقل و درستکار بیابی که در این صورت با او مأنوس و همدم شو، ولی از سایر آنان همچون فرار از درندگان شکاری بگریز و فرار را بر قرار ترجیح ده. شایسته فرد عاقل است که چون کاری را انجام داد، از خداوندی که او را مشمول نعمتهای خود ساخته حیا کند که کسی را غیر از خدا در کارش شریک سازد. و چون برایت دو کار پیش آمد که نمی دانی کدامشان بهتر است، با آن کار مخالفت کن که به هوای نفست نزدیکتر است که بی شکّ بسیاری از کارهای درست در مخالفت هوایت نهفته است، و بپرهیز از اینکه بر حکمت دست یابی

و آن را در افراد نـادان قرار دهی! هشـام گویـد: به آن حضـرت گفتم: اگر مردی را یـافتم که جوینـده بود جز آنکه گنجـایش نگهداری گفته هایم را نداشت چه کنم؟ فرمود: با نرمی و ملاطفت او را نصـیحت کن (یعنی: پاره ای از سـخنان حکیمانه را از سر امتحـان تـوأم بـا لطـف و مـدارا برایش بگـو) پس اگر دلتنـگ شـد، مبـادا خـود را به دردسـر انـدازی و خـود را در معرض مشـکلات قرار دهی! و از عـدم پـذیرش فخر فروشان برحـذر باش که بی شکّ دانش از املا شدن بر افرادی که به هوش نیایند روی برتابـد و به خـود بپیچـد. گفتم: اگر کسـی را نیـافتم که درک سؤال از آن را داشـته باشـد چه کنم؟ فرمود: جهلش را در سؤال از آن (دانش) غنیمت شـمار تـا از گزافه گویی و گرفتـاری بزرگ ردّ و انکـار در امان بمانی. و به آن که خداونـد افراد متواضع را فقـط به انـدازه فروتنی و تواضـعشان بالا نبرده بلکه در حـدّ عظمت و مجـد خود رفعت بخشـیده، و نیز اهل خوف و ترس را در خور ترس آنان ایمن نساخته، بلکه در حـدّ کرم و سـخاوتش آسوده خاطر ساخته، و افراد محزون را نه در حدّ حزن و انـدوهشان خرسـند ساخته بلکه در حـدّ مهربانی و رحمتش شاد نموده [و گره از کار افراد محزون و غمین در حـدّ اندوهشان نگشوده بلکه در خور رأفت و رحمتش کارگشایی فرموده] پس به خـدای رئوف و مهربان چه گمان داری؟ همان که رفتارش بـا آنـان که او را به سـبب دوسـتانش می آزارنـد دوسـتانه است، بـا آنـان که از برای او آزار می کشـند چگونه رفتاری خواهد داشت؟ به خدای توبه پذیر مهربان گمانت چیست؟ آن خدایی که از دشمن خود توبه پذیرد، با آنان که جلب رضایتش را می نماینـد و در راه او دشـمنی مردم را با خود پـذیرفته اند، چگونه رفتاری خواهد داشت؟ ای هشام، هر کس که به دنیا میل کند، بیم آخرت از دلش برود و هیچ بنده ای برخوردار از دانشـی نشد که میلش به دنیا افزون گشت جز آنکه از خدا دور گشت، و غضب الهی بر او بسیار شد.

ای هشـام، خردمنـد تیزهوش فردی است که آنچه را تاب و توان نـدارد واگـذارد. و بیشترین درستی در مخالفت هوی و هوس نهفته است، و هر کس آرزویش دراز است، کردارش نیز بد باشد.

ای هشام، اگر مسیر مرگ را دریابی مسلّما تو را از آرزو منصرف سازد!

ای هشـام، از طمـع پرهیز کن، و بر تو بـاد به نومیـدی از اموال مردم. و نیز ریشه طمع به مردم را در دل بخشـکان که بی شـکّ طمع و آز، کلیـد خواری و ذلّت است، و رباینده عقل، و از بین برنده مردانگی است و آبرو برانداز، و دانش را ببرد. و بر تو باد که پناهنـده به پروردگـارت شوی و بر او توکّـل کنی، بـا نفست مبـارزه کن تا آن را از پیروی هوایش بازگردانی، که مبارزه با نفس همچون نبرد با دشمنت بر تو واجب است.

هشام گوید: به آن حضـرت علیه السّلام گفتم: نبرد با کدامین دشمن واجب تر است؟ فرمود: جنگ با آنان که به تو نزدیکترند و با تو بـدخواه تر، و برایت زیانبارتر، و دشـمنیشان بر تو بزرگتر می باشد، و با افرادی که با تمام نزدیکی که به تو دارند، بر تو پوشیده ترند، و با کسـی که دشـمنانت را علیه تو می‌شوراند، و آن ابلیسی است که برای وسوسه دلها گمارده شده است؛ پس دشـمنی تو با او بایـد سرسـختانه باشد، مبادا صبر او در تلاش برای نابودیت بر پایداری تو در مبارزه با او بچربد! زیرا او با تمام توانش از تو ضعیف تر است، و با تمام شرارتی که دارد از تو کم قدرت تر و کم ضررتر است. و چنانچه به خدا پناهنده شوی، به راهی راست رهنمون شده ای.

ای هشام، آن کس را که خداونـد به سه چیز گرامی داشـته، به او لطف کرده است: عقل و خردی که زحمت هوای نفسـش را

کم کنـد، و دانشـی که رنـج جهـل و نادانیش را از او دور کنـد، و آن توانگری که خاطرش را از ترس فقر و تهیـدستی آسوده سازد .

ای هشام، از این دنیا و اهلش حذر کن، که به راستی مردم در آن چهار دسته اند: ۱. مرد نادان هواپرست؛ ۲. محصّل علم قرآن و خواندن آن، که هر چه بر دانشـش اضافه شود تکبّرش افزون می گردد و در پرتو سواد و علم خود بر دیگران برتری جوید و گردن فرازی کند؛ ۳. و عابـد نابخردی که زیردسـتان خود را تحقیر کند و میل دارد که او را گرامی دارند و احترام کنند؛ ۴. و فرد آگاه و دانای به راه حقّی که دوست دارد به حقّ قیام کنـد ولی یا ناتوان است یا شکست خورده، و چون نمی تواند به آن چه می فهمد قیام کند، محزون و غمناک است؛ او از تمام مردم زمانش برتر، و در عقل و خرد برجسته تر است.

ای هشـام، عقل و سپاهش را بشـناس، و نیز جهل و سـپاهش را، تا از راه یافتگان گردی. هشام گویـد: گفتم: قربانت گردم، ما چیزی جز آنچه به ما آموخته اید نمی دانیم.

پس آن حضـرت علیه السّلام فرمود: ای هشام، به درستی که خداوند «عقل» را آفرید و آن نخستین آفریده از روحانیان بود که خداونـد از جـانب راست عرش خـود از نورش خلق کرد، پس به او گفت: بـاز گرد، بـازگشت، سـپس فرمود: پیش آی، پیش آمـد، پس خـدای جلیل و عزیز فرمود: تو را مخلوقی بزرگوار آفریـدم و بر تمامی مخلوقاتم گرامی داشـتم. سـپس «جهل» را از دریـایی تلـخ و تیره آفریـد، و به او گفت: بازگرد، بازگشت، سـپس فرمود: پیش آی، ولی آن پیش نیامـد، خداونـد فرمود: آیا خود را بزرگ دیدی؟! پس او را لعن کرد. سـپس برای عقل هفتاد و پنج لشکر مقرّر فرمود، و چون جهل گرامیداشت و عطای الهی را نسـبت بـه عقـل مشاهـده کرد، کینه عقـل را به دل گرفته و گفت: پروردگـارا! این آفریـده ای همچـون من است، او را آفریدی و گرامی داشته و قوی ساختی، و من ضدّ اویم، در حالی که فاقد هر نیرو و توانم، [پس] هر لشکری که به او بخشیدی به من نیز عطا فرما. خدای تبارک و تعالی فرمود: بسیار خوب، ولی اگر پس از آن مرا نافرمانی کنی، تو و لشکرت را از جوارم بیرون رانم و از رحمتم دور سازم، گفت: پذیرفتم. پس خداوند او را هفتاد و پنج لشـکر بخشـید، و از هفتاد و پنج لشـکری که خدا به عقل ارزانی داشت [یکی از آن ها] خیر است و وزیرش عقل می باشد، و ضدّ آن را شرّ قرار داد و وزیرش جهل است.

[سپاهیان عقل و جهل] ایمان، کفر؛ تصـدیق، تکـذیب؛ اخلاص، دورویی؛ امیدواری، ناامیدی؛ عدالت، بیدادگری؛ خشـنودی، ناخشـنودی؛ حقّ شناسـی، ناسپاسـی، بی طمعی، طمع؛ توکّل، حرص (زیـاده خـواهی)؛ دل نرمی، خشـونت؛ دانش، نـادانی؛ پاکـدامنی، پرده دری؛ زهـد، رغبت؛ مـدارا، کج خلقی؛ ترس، گسـتاخی؛ فروتنی، بزرگی؛ آرامش، شـتاب؛ بردباری، حماقت؛ سکوت، گزافه گویی؛ گردن نهـادن، گردنفرازی؛ مطیع بودن، سرکشـی؛ گـذشت، کینه؛ نرم دلی، سـخت دلی؛ بـاور، دودلی؛ پایـداری، بیتـابی؛ چشم پوشـی، انتقـام؛ بی نیازی، فقر؛ اندیشـیدن، بی توجّهی؛ حفظ، فراموشـی؛ پیوسـتن، قطع رابطه؛ قناعت و صرفه جویی، زیاده طلبی؛ احسان، دریغ؛ دوستی، دشـمنی؛ وفاداری، خیانت؛ فرمانبری، سـرپیچی؛ فروتنی، گردنکشی؛ راحتی، گرفتاری؛ درک، غفلت؛ دانسـتن، ندانسـتن، مدارا، دشـمنی؛ پاکدلی، فریبکاری؛ نگهداری، افشاگری؛ خیراندیشی، بدخواهی؛ درستی، تأخیر و امروز و فردا کردن؛ نیکی و شایسـتگی، زشتی و ناشایسـتگی؛ تقیه و پنهان کاری، افشاء و بی پروایی؛ انصاف، ستم؛ پرهیزگـاری، رشک و حسـد؛ پاکیزگی، آلودگی؛ پاکـدامنی، بی شـرمی؛ میانه روی، زیاده روی؛ راحتی، خود را به رنج انداختن؛ آسان گیری، سخت گیری؛ تندرستی، بلا و گرفتاری؛ اعتدال، افزون طلبی موافقت با حقّ، پیروی از هوس؛ سنگینی و

متانت، سبکی و جلفی؛ خوشبختی، بدبختی؛ توبه، اصرار بر گناه؛ دقّت و مراقبت، سهل انگاری؛ دعا کردن، سرباز زدن؛ شادابی، بی حوصلگی؛ شادی، اندوه؛ مأنوس شدن، کناره گرفتن؛ سخاوت، بخیل بودن؛ خشوع، خودبینی؛ حفظ گفتار، سخن چینی؛ طلب آمرزش، بیهوده طمع بستن؛ زیرکی، حماقت.

ای هشام، همه این صفات و خصلتها جز برای پیغمبر یا جانشین او، یا فرد مؤمنی که خداوند دلش را به ایمان آزموده جمع نشود، امّا افراد مؤمن دیگر، برخوردار از بعضی از این صفات که همان لشکریان عقل است می باشند تا به تدریج همه را دریابند و از لشکریان جهل رها گردند؛ پس در این زمان است که با پیغمبران و اوصیایش در بلندترین پایه و مقام همراه شوند. امیدوارم خداوند ما و شما را برای طاعت و فرمانبری خود توفیق بخشد! - . تحف العقول: ۳۸۳ -

**[ترجمه]

«۲»

لی، [الأمالی] للصدوق عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدٍ الْعَطَّارِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ عَمْرٍو عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بِشْرِ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: كَتَبَ هَارُونُ الرَّشِيدُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ علیه السلام عِظْنِي وَ أَوْجِزْ فَكَتَبَ إِلَيْهِ مَا مِنْ شَيْ ءٍ تَرَاهُ عینیک [عَيْنُكَ] إِلَّا وَ فِيهِ مَوْعِظَةٌ.

**[ترجمه]امالی صدوق: بشر بن عمار گفت، هارون الرشید برای موسی بن جعفر علیه السّلام نوشت مرا پندی ده ولی خلاصه. امام کاظم علیه السّلام در جواب نوشت: هر چه با دو چشم خود مشاهده می کنی در آن پندی است.

**[ترجمه]

«۳»

ف (۲)،[تحف العقول] وَ رُوِيَ عَنْهُ علیه السلام فِي قِصَارِ هَذِهِ الْمَعَانِي:

**[ترجمه]تحف العقول: سخنانی کوتاه از امام کاظم علیه السّلام در زمینه های حکمت، پند، زهد و امثال آن:

**[ترجمه]

تحف العقول

«۱»

وَ قَالَ علیه السلام: يَنْبَغِي لِمَنْ عَقَلَ عَنِ اللَّهِ أَنْ لَا يَسْتَبْطِئَهُ (۳) فِي رِزْقِهِ وَ لَا يَتَّهِمَهُ فِي قَضَائِهِ.

**[ترجمه]سزاوار فرد خداشناس این است که نه خدا را در رساندن روزی کند شمارد، و نه در حکم و تقدیرش او را متّهم

نماید.

**[ترجمه]

«۲»

وَ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْيَقِينِ فَقَالَ عليه السلام يَتَوَكَّلُ عَلَى اللَّهِ وَ يُسَلِّمُ لِلَّهِ وَ يَرْضَى بِقَضَاءِ اللَّهِ وَ يُفَوِّضُ إِلَى اللَّهِ.

**[ترجمه]و مردی گفت: از امام کاظم علیه السّلام در باره یقین پرسیدم (یعنی: چگونه می شود به یقین رسید)، فرمود: بر خدا توکّل کند، و مطیع او باشد، و به تقدیرش راضی و خشنود گردد و تمام امورش را به خدا واگذار نماید.

**[ترجمه]

«۳»

وَ قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يَحْيَى (۴): كَتَبْتُ إِلَيْهِ فِي دُعَاءٍ الْحَمْدُ لِلَّهِ مُنْتَهَى عِلْمِهِ فَكَتَبَ عليه السلام لَا تَقُولَنَّ مُنْتَهَى عِلْمِهِ فَإِنَّهُ لَيْسَ لِعِلْمِهِ مُنْتَهًى وَ لَكِنْ قُلْ مُنْتَهَى رِضَاهُ.

**[ترجمه]عبد اللّه بن یحیی گوید: در دعایی که برای امام کاظم علیه السّلام نوشتم این فراز بود: «الحمد للّه منتهی علمه»: «سپاس خدای را به اندازه نهایت علم او»، [در جواب] نوشت: نباید بگویی: «نهایت علم او»، زیرا علم خدای را نهایتی نیست، بلکه بگو: «نهایت رضا و خشنودیش».

**[ترجمه]

«۴»

وَ سَأَلَهُ رَجُلٌ عَنِ الْجَوَادِ فَقَالَ عليه السلام إِنَّ لِكَلَامِكَ وَجْهَيْنِ فَإِنْ كُنْتَ تَسْأَلُ عَنِ الْمَخْلُوقِينَ فَإِنَّ الْجَوَادَ الَّذِي يُؤَدِّي مَا افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ الْبَخِيلَ مَنْ بَخِلَ بِمَا افْتَرَضَ اللَّهُ وَ إِنْ كُنْتَ تَعْنِي الْخَالِقَ فَهُوَ الْجَوَادُ إِنْ أَعْطَى وَ هُوَ الْجَوَادُ إِنْ مَنَعَ لِأَنَّهُ إِنْ أَعْطَاكَ أَعْطَاكَ مَا لَيْسَ لَكَ وَ إِنْ مَنَعَكَ مَنَعَكَ مَا لَيْسَ لَكَ.

**[ترجمه]فردی از امام کاظم علیه السّلام پرسید: جواد و بخشنده کیست؟ فرمود: پرسش تو دو وجه دارد، اگر از مخلوقین می پرسی، به راستی فرد بخشنده فردی است که آن مقدار که خدا بر او واجب ساخته می پردازد، و فرد بخیل و فرومایه کسی است که در پرداخت واجبات الهی بخل می ورزد؛ و چنانچه منظورت بخشندگی خالق است، پس او چه عطا کند و چه دریغ ورزد [در هر دو صورت] بخشنده است؛ زیرا اگر عطایت فرماید، آنچه از تو نیست به تو بخشیده، و چنانچه از تو باز دارد، آنچه از تو نیست دریغ داشته .

**[ترجمه]

«۵»

وَ قَالَ لِبَعْضِ شِيعَتِهِ أَيْ فُلَانُ اتَّقِ اللَّهَ وَ قُلِ الْحَقَّ وَ إِنْ كَانَ فِيهِ هَلَاكُكَ

۱- ۱. فی بعض النسخ« لا تجتمع».

۲- ۲. التحف ص ۴۰۸.

۳- ۳. أی لا یجده بطیئا.

۴- ۴. رواه الصدوق- رحمه اللّه- فی التوحید باب العلم بإسناده عن الكاهلیّ عن موسی بن جعفر علیهما السلام. و عبد اللّه بن یحیی الكاهلیّ الأسدی الكوفیّ أخو إسحاق بن یحیی من وجوه أصحاب الصادق و الكاظم علیهما السّلام و له كتاب.

فَإِنَّ فِيهِ نَجَاتَکَ أَیْ فُلَانُ اتَّقِ اللَّهَ وَ دَعِ الْبَاطِلَ وَ إِنْ کَانَ فِيهِ نَجَاتُکَ فَإِنَّ فِيهِ هَلَاکَکَ.

**[ترجمه]به یکی از شیعیان خود فرمود: ای فلانی، از خدا پروا کن، و حقّ را بگو هر چند نابودیت در آن باشد که بی شکّ نجات تو در همان است. ای فلانی، از خدا بترس و باطل را واگذار گرچه نجاتت در آن باشد که مسلّما نابودیت در همان است.

**[ترجمه]

«۶»

وَ قَالَ لَهُ وَكِيلُهُ وَ اللَّهِ مَا خُنْتُکَ فَقَالَ علیه السلام لَهُ خِيَانَتُکَ وَ تَضْيِيعُکَ عَلَيَّ مَالِي سَوَاءٌ وَ الْخِيَانَةُ شَرُّهُمَا عَلَيْکَ.

**[ترجمه]یکی از وکلایش او را گفت: به خدا سوگند که به تو خیانت نکردم. فرمود:

چه در مالم خیانت کنی و چه آن را تلف سازی، هر دو در نظرم یکسان است؛ در حالی که خیانت بر تو سخت تر و بدتر است.

**[ترجمه]

«۷»

وَ قَالَ علیه السلام: إِيَّاکَ أَنْ تَمْنَعَ فِي طَاعَةِ اللَّهِ فَتُنْفِقَ مِثْلَيْهِ فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ.

**[ترجمه]زنهار! مبادا در راه طاعت خداوند از مالت دریغ کنی که در این صورت دو برابر آن را در راه نافرمانی خدا خرج خواهی کرد.

**[ترجمه]

«۸»

وَ قَالَ علیه السلام: الْمُؤْمِنُ مِثْلُ كَفَّتَيِ الْمِيزَانِ كُلَّمَا زِيدَ فِي إِيمَانِهِ زِيدَ فِي بَلَائِهِ.

**[ترجمه]حال مؤمن همچون دو کفّه ترازو است که هر گاه ایمانش زیاد شود بلا و گرفتاریش افزون گردد.

**[ترجمه]

«۹»

وَ قَالَ علیه السلام: عِنْدَ قَبْرٍ حَضَرَهُ (۱) إِنَّ شَیْئاً هَذَا آخِرُهُ لَحَقِیقٌ أَنْ یُزْهَدَ فِی أَوَّلِهِ وَ إِنَّ شَیْئاً هَذَا أَوَّلُهُ لَحَقِیقٌ أَنْ یُخَافَ آخِرُهُ.

**[ترجمه]امـام کـاظم علیه السّـلام بر سـر مزاری فرمود: بی شـکّ چیزی که پایـانش این است سـزد که در ابتـدایش مورد بی اعتنایی و بی رغبتی قرار گیرد، و چیزی که ابتدایش این باشد سزد که از پایانش در بیم و هراس بود.

**[ترجمه]

«۱۰»

وَ قَالَ علیه السلام: مَنْ تَکَلَّمَ فِی اللَّهِ هَلَکَ وَ مَنْ طَلَبَ الرِّئَاسَهَ هَلَکَ وَ مَنْ دَخَلَهُ الْعُجْبُ هَلَکَ.

**[ترجمه]هر کس که در باره [ذات] خدا سـخن گوید نابود شود، و کسـی که طالب ریاست باشد هلاک گردد، و کسـی که خودبین باشد تباه شود.

**[ترجمه]

«۱۱»

وَ قَالَ علیه السـلام: اشْـتَدَّتْ مَئُونَهُ الدُّنْیَا وَ الدِّینِ فَأَمَّا مَئُونَهُ الدُّنْیَا فَإِنَّکَ لَا تَمُدُّ یَدَکَ إِلَی شَیْ ءٍ مِنْهَا إِلَّا وَجَدْتَ فَاجِراً قَدْ سَبَقَکَ إِلَیْهِ وَ أَمَّا مَئُونَهُ الْآخِرَهِ فَإِنَّکَ لَا تَجِدُ أَعْوَاناً یُعِینُونَکَ عَلَیْهِ.

**[ترجمه]رنـج دنیـا و دین (یعنی: آخرت) رو به سـختی نهاده، امّا رنـج دنیا این است که تو دست به هر چه دراز کنی، به فرد تبهکـاری برمی خـوری کـه پیش از تـو بر آن پیشـی گرفتـه اسـت؛ و امّـا رنــج آخرت ایـن اسـت کـه هیـچ یـاوری نیـابی که بر[گرفتاریهای] آن کمک و یاریت نماید.

**[ترجمه]

«۱۲»

وَ قَالَ علیه السـلام: أَرْبَعَهٌ مِنَ الْوَسْوَاسِ أَکْلُ الطِّینِ وَ فَتُّ الطِّینِ وَ تَقْلِیمُ الْأَظْفَارِ بِالْأَسْـنَانِ وَ أَکْلُ اللِّحْیَهِ وَ ثَلَاثٌ یَجْلِینَ الْبَصَـرَ النَّظَرُ إِلَی الْخُضْرَهِ وَ النَّظَرُ إِلَی الْمَاءِ الْجَارِی وَ النَّظَرُ إِلَی الْوَجْهِ الْحَسَنِ.

**[ترجمه]چهار چیز از وسوسه است: ۱. گل خوردن؛ ۲. کلوخ شکستن؛ ۳.

ناخنها به دنـدان جویدن؛ ۴. و ریش جویـدن. و سه چیز به دیـده جلاـ دهـد، و آن نگریسـتن به سبزه، و آب روان، و روی زیبا است.

**[ترجمه]

«۱۳»

وَ قَالَ علیه السلام: لَیْسَ حُسْنُ الْجِوَارِ کَفَّ الْأَذَی وَ لَکِنَّ حُسْنَ الْجِوَارِ الصَّبْرُ عَلَی الْأَذَی.

**[ترجمه]خوش همسایگی، تنها خودداری از آزار رساندن نیست، بلکه صبر کردن بر اذیّت و آزار است .

**[ترجمه]

«۱۴»

وَ قَالَ علیه السلام: لَا تُذْهِبِ الْحِشْمَهَ بَیْنَکَ وَ بَیْنَ أَخِیکَ (۲) وَ أَبْقِ مِنْهَا فَإِنَّ ذَهَابَهَا ذَهَابُ الْحَیَاءِ.

**[ترجمه]تمامی حرمت را بین خود و برادرت کنار منه، و قدری از آن را باقی گذار که بی حرمتی مایه بی حیایی است.

**[ترجمه]

«۱۵»

وَ قَالَ علیه السلام لِبَعْضِ وُلْدِهِ یَا بُنَیَّ إِیَّاکَ أَنْ یَرَاکَ اللَّهُ فِی مَعْصِیَهٍ نَهَاکَ عَنْهَا وَ إِیَّاکَ أَنْ یَفْقِدَکَ اللَّهُ عِنْدَ طَاعَهٍ أَمَرَکَ بِهَا وَ عَلَیْکَ بِالْجِدِّ وَ لَا تُخْرِجَنَّ نَفْسَکَ

۱- ۱. و فی بعض النسخ« حفره».

۲- ۲. الحشمه: الانقباض و الاستحیاء.

مِنَ التَّقْصِيرِ فِی عِبَادَهِ اللَّهِ وَ طَاعَتِهِ فَإِنَّ اللَّهَ لَا یُعْبَدُ حَقَّ عِبَادَتِهِ وَ إِیَّاکَ وَ الْمِزَاحَ فَإِنَّهُ یَذْهَبُ بِنُورِ إِیمَانِکَ وَ یَسْتَخِفُّ مُرُوَّتَکَ وَ إِیَّاکَ وَ الضَّجَرَ وَ الْکَسَلَ فَإِنَّهُمَا یَمْنَعَانِ حَظَّکَ مِنَ الدُّنْیَا وَ الْآخِرَهِ.

**[ترجمه]به یکی از فرزندانش فرمود: پسر عزیزم، مبادا خدا تو را در معصیتی که از آنت باز داشته ببیند، و بپرهیز از اینکه تو را در مقام طاعتی که به آن مأمورت ساخته نیابد. و بر تو باد به تلاش و کوشش، و خود را از تقصیر در عبادت و طاعت خدا خارج مساز، زیرا خداوند آن گونه که شایسته اوست عبادت نمی شود. و بپرهیز از شوخی، چرا که آن نور ایمانت را زدوده و مردانگیت را بی اعتبار می سازد. و زنهار از ملالت و کسالت، زیرا آن دو تو را از بهره دنیا و آخرت باز داشته و محروم می سازد.

**[ترجمه]

«۱۶»

وَ قَالَ علیه السلام: إِذَا کَانَ الْجَوْرُ أَغْلَبَ مِنَ الْحَقِّ لَمْ یَحِلَّ لِأَحَدٍ أَنْ یَظُنَّ بِأَحَدٍ خَیْراً حَتَّی یَعْرِفَ ذَلِکَ مِنْهُ.

**[ترجمه]هنگامی که در میان خلق بیدادگری و ستم بر درستی و حقّ فزونی یافت و چیره شد، جایز نیست کسی به دیگری خوش بین باشد تا زمانی که درستی را در آن شخص درک کند.

**[ترجمه]

«۱۷»

وَ قَالَ علیه السلام: لَیْسَ الْقُبْلَهُ عَلَی الْفَمِ إِلَّا لِلزَّوْجَهِ وَ الْوَلَدِ الصَّغِیرِ.

**[ترجمه]بوسیدن لب غیر همسر و کودک جایز نیست.

**[ترجمه]

«۱۸»

وَ قَالَ علیه السلام: اجْتَهِدُوا فِی أَنْ یَکُونَ زَمَانُکُمْ أَرْبَعَ سَاعَاتٍ سَاعَهً لِمُنَاجَاهِ اللَّهِ وَ سَاعَهً لِأَمْرِ الْمَعَاشِ وَ سَاعَهً لِمُعَاشَرَهِ الْإِخْوَانِ وَ الثِّقَاتِ الَّذِینَ یُعَرِّفُونَکُمْ عُیُوبَکُمْ وَ یُخْلِصُونَ لَکُمْ فِی الْبَاطِنِ وَ سَاعَهً تَخْلُونَ فِیهَا لِلَذَّاتِکُمْ فِی غَیْرِ مُحَرَّمٍ وَ بِهَذِهِ السَّاعَهِ تَقْدِرُونَ عَلَی الثَّلَاثِ سَاعَاتٍ- لَا تُحَدِّثُوا أَنْفُسَکُمْ بِفَقْرٍ وَ لَا بِطُولِ عُمُرٍ فَإِنَّهُ مَنْ حَدَّثَ نَفْسَهُ بِالْفَقْرِ بَخِلَ وَ مَنْ حَدَّثَهَا بِطُولِ الْعُمُرِ یَحْرِصُ اجْعَلُوا لِأَنْفُسِکُمْ حَظّاً مِنَ الدُّنْیَا بِإِعْطَائِهَا مَا تَشْتَهِی مِنَ الْحَلَالِ وَ مَا لَا یَثْلِمُ الْمُرُوَّهَ وَ مَا لَا سَرَفَ فِیهِ وَ اسْتَعِینُوا بِذَلِکَ عَلَی أُمُورِ الدِّینِ فَإِنَّهُ رُوِیَ لَیْسَ مِنَّا مَنْ تَرَکَ دُنْیَاهُ لِدِینِهِ أَوْ تَرَکَ دِینَهُ لِدُنْیَاهُ.

**[ترجمه]بکوشید که وقت شما چهار بخش گردد: ۱. ساعتی برای مناجات با خدا؛ ۲. و بخشی برای گذران زندگی و معاش؛ ۳. و ساعتی برای همنشینی با برادران و افراد مطمئنّی که شما را از عیوبتان آگاه ساخته و در دل خیرخواه شما هستند؛ ۴. ساعتی را نیز برای لذّت بردن از حلال خود خلوت نمایید، که در پرتو این ساعت است که بر آن سه بخش دیگر توان می یابید. نه بیم فقر به خود دهید و نه وعده عمر طولانی، زیرا ترس از فقر و تنگدستی بخل آورد، و ثمره وعده به عمر دراز، انسان را حریص می سازد. و برای خود، توسّط ارزانی داشتن لذّاتی که از حلال می برید و چیزهایی که به مردانگی خللی وارد نمی‌سازد و در ضمن اسراف هم نمی‌باشد، بهره ای از دنیا مقرّر دارید، و از این طریق برای انجام امور دینی و مذهبی یاری طلبید، زیرا در روایت است که: «از ما نیست کسی که دنیا را برای دینش، یا دین را برای دنیایش ترک گوید» .

**[ترجمه]

«۱۹»

وَ قَالَ علیه السلام: تَفَقَّهُوا فِی دِینِ اللَّهِ فَإِنَّ الْفِقْهَ مِفْتَاحُ الْبَصِیرَهِ وَ تَمَامُ الْعِبَادَهِ وَ السَّبَبُ إِلَی الْمَنَازِلِ الرَّفِیعَهِ وَ الرُّتَبِ الْجَلِیلَهِ فِی الدِّینِ وَ الدُّنْیَا وَ فَضْلُ الْفَقِیهِ عَلَی الْعَابِدِ کَفَضْلِ الشَّمْسِ عَلَی الْکَوَاکِبِ وَ مَنْ لَمْ یَتَفَقَّهْ فِی دِینِهِ لَمْ یَرْضَ اللَّهُ لَهُ عَمَلًا.

**[ترجمه]در دین خدا اندیشه و تفکّر کنید، زیرا فهم دین، کلید بینش و کمال عبادت است، و نیز موجب صعود به درجات رفیع، و نیل به مراتب عالی دین و دنیا است. و برتری فرد دین فهم و فقیه بر فرد عابد، همچون برتری خورشید بر ستارگان است، و هر کس در دین خود اندیشه نکند، خداوند از هیچ عمل او راضی نگردد.

**[ترجمه]

«۲۰»

وَ قَالَ علیه السلام لِعَلِیِّ بْنِ یَقْطِینٍ (۱) کَفَّارَهُ عَمَلِ السُّلْطَانِ الْإِحْسَانُ إِلَی الْإِخْوَانِ.

ص: ۳۲۱

۱- ۱. هو علیّ بن یقطین بن موسی مولی بنی أسد کوفیّ الأصل سکن بغداد من أصحاب الصادق و الکاظم علیهما السلام قال الشیخ فی الفهرست: علی بن یقطین- رحمه اللّه- ثقه جلیل القدر له منزله عظیمه عند أبی الحسن موسی علیه السلام، عظیم المکان فی الطائفه. و کان یقطین من وجوه الدعاه. فطلبه مروان فهرب، و ابنه علیّ بن یقطین هذا- رحمه اللّه ولد بالکوفه سنه ۱۲۴ و هربت به أمه و بأخیه عبید بن یقطین الی المدینه فلما ظهرت الدوله الهاشمیه ظهر یقطین و عادت أم علی بعلی و عبید فلم یزل یقطین بخدمه السفاح و أبی جعفر. المنصور و مع ذلک کان یتشیع و یقول بالامامه و کذلک ولده و کان- رحمه اللّه- یحمل الأموال الی أبی عبد اللّه جعفر الصادق علیه السلام و نم خبره الی المهدی فصرف اللّه عنه کیدهما و توفی علیّ بن یقطین بمدینه السلام ببغداد سنه ۱۸۲ و سنه یومئذ ۵۷ سنه و صلی علیه ولی العهد محمّد بن الرشید، و توفی أبوه بعده سنه ۱۸۵ و لعلی بن یقطین کتب منها کتاب ما سأل عن الصادق علیه السلام من الملاحم و کتاب مناظره الشاک بحضرته. انتهی. و کان

وفاه على بن يقطين فى أيّام كان أبو الحسن عليه السلام محبوسا فى سجن هارون ببغداد و بقى عليه السلام أربع سنين فيه بعد علىّ بن يقطين. و له أيضا مسائل عن أبى الحسن عليه السلام و استأذنه فى ترك عمل السلطان فلم يأذن له و قال عليه السلام:« لا تفعل فان لنا بك أنسا و لاخوانك لك عزا و عسى أن يجبر اللّه بك كسرا و يكسر بك نائره المخالفين عن أوليائه يا على كفّاره أعمالكم الاحسان الى اخوانكم». و ضمن علىّ بن يقطين لابى الحسن عليه السلام أن لا يأتيه ولى له الا أكرمه. فضمن أبو الحسن عليه السلام له ثلاث خصال: لا يظله سقف سجن أبدا و لا يناله حدّ سيف أبدا و لا يدخل الفقر فيه أبدا.

**[ترجمه]به علی بن یقطین فرمود: کفّاره و جبران خدمت به سلطان، احسان به برادران است.

**[ترجمه]

«۲۱»

وَ قَالَ علیه السلام: كُلَّمَا أَحْدَثَ النَّاسُ مِنَ الذُّنُوبِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَعْمَلُونَ أَحْدَثَ اللَّهُ لَهُمْ مِنَ الْبَلَاءِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَعُدُّونَ.

**[ترجمه]هر وقت و هر زمان که مردم مرتکب گناهانی تازه و بی سابقه شوند، خداوند نیز آنان را مبتلا به بلاهای تازه ای سازد که نه می پنداشتند و نه فکرش را می کردند.

**[ترجمه]

«۲۲»

وَ قَالَ: إِذَا كَانَ الْإِمَامُ عَادِلًا كَانَ لَهُ الْأَجْرُ وَ عَلَيْكَ الشُّكْرُ وَ إِذَا كَانَ جَائِراً كَانَ عَلَيْهِ الْوِزْرُ وَ عَلَيْكَ الصَّبْرُ.

**[ترجمه]هر گاه زمامداری دادگر باشد، هم ثواب برد و هم شکرش بر تو لازم آید؛ و چون بیدادگر باشد، گناه بر او باشد و تو را صبر باید.

**[ترجمه]

«۲۳»

وَ قَالَ أَبُو حَنِيفَةَ(۱): حَجَجْتُ فِي أَيَّامِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ علیه السلام فَلَمَّا

ص: ۳۲۲

۱- ۱. هو نعمان بن ثابت بن زوطى أحد الأئمّه الأربعه كان جده من الفرس من موالى تيم اللّه بن ثعلبه فمسه الرق فاعتق فكان أبو حنيفه من أبناء الفرس ولد سنه ۸۰ بالكوفه و كان خزازا يبيع الخز، صاحب الرأى و القياس و الفتاوى المعروفه فى الفقه و قال هو بالقياس و الاستحسان حتّى أنّه قاس فى أمور معاشه أيضا، و هو أول من قاس فى الإسلام، و قيل: أجاز وضع الحديث على وفق مذهبه و عدوه أيضا من المرجئه الذين يقولون لا تضر مع الايمان معصيه؛ رد على رسول اللّه صلّى اللّه عليه و آله أربعمائه حديث أو أكثر فقال: لو أدركنى. رسول اللّه لاخذ بكثير من قولى، و نقل الخطيب فى تاريخ بغداد بعضها و يعاب عليه بقواعد العربيه. مات سنه ۱۵۰ و اتفق أنّه فى يوم وفاته ولد الشافعى و دفن فى مقبره الخيزران ببغداد و هى مشهوره معروفه عند العامّه بالامام الأعظم و بنى شرف الملك أبو سعد محمّد بن منصور الخوارزمى مستوفى مملكه السلطان ملكشاه السلجوقى على قبره مشهدا و قبه و بنى عنده مدرسه كبيره للحنفيه و قيل: ان الذى أمر ببناء هذه العماره هو ألب أرسلان محمّد والد السلطان

ملكشاه و كان الامير أبو سعد نائبا عليها. و فى الاخبار: ان أبا حنيفه: جاء يوما الى الصادق عليه السلام ليسمع منه و خرج عليه السلام يتوكأ على عصا فقال له أبو حنيفه يا ابن رسول اللّه ما بلغت من السن ما يحتاج منه الى العصا قال: هو كذلك و لكنها عصا رسول اللّه صلّى اللّه عليه و آله اردت أتبرك بها فوثب أبو حنيفه إليها و قال له: اقبلها يا ابن رسول اللّه؟ فحسر عليه السلام عن ذراعه و قال: و اللّه لقد علمت أن هذا بشر رسول اللّه صلّى اللّه عليه و آله و ان هذا من شعره فما قبلته و تقبل عصاه.

أَتَیْتُ الْمَدِینَهَ دَخَلْتُ دَارَهُ فَجَلَسْتُ فِی الدِّهْلِیزِ أَنْتَظِرُ إِذْنَهُ إِذْ خَرَجَ صَبِیٌّ یَدْرُجُ (۱)

فَقُلْتُ یَا غُلَامُ أَیْنَ یَضَعُ الْغَرِیبُ الْغَائِطَ مِنْ بَلَدِکُمْ قَالَ عَلَی رِسْلِکَ (۲) ثُمَّ جَلَسَ مُسْتَنِداً إِلَی الْحَائِطِ ثُمَّ قَالَ تَوَقَّ شُطُوطَ الْأَنْهَارِ وَ مَسَاقِطَ الثِّمَارِ وَ أَفْنِیَهَ الْمَسَاجِدِ وَ قَارِعَهَ الطَّرِیقِ (۳)

وَ تَوَارَ خَلْفَ جِدَارٍ وَ شُلْ ثَوْبَکَ (۴)

وَ لَا تَسْتَقْبِلِ الْقِبْلَهَ وَ لَا تَسْتَدْبِرْهَا وَ ضَعْ حَیْثُ شِئْتَ فَأَعْجَبَنِی مَا سَمِعْتُ مِنَ الصَّبِیِّ فَقُلْتُ لَهُ مَا اسْمُکَ فَقَالَ أَنَا مُوسَی بْنُ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ فَقُلْتُ لَهُ یَا غُلَامُ مِمَّنِ

الْمَعْصِیَهُ فَقَالَ علیه السلام إِنَّ السَّیِّئَاتِ لَا تَخْلُو مِنْ إِحْدَی ثَلَاثٍ إِمَّا أَنْ تَکُونَ مِنَ اللَّهِ وَ لَیْسَتْ مِنْهُ فَلَا یَنْبَغِی لِلرَّبِّ أَنْ یُعَذِّبَ الْعَبْدَ عَلَی مَا لَا

۱- ۱. درج الصبی: مشی قلیلا فی أول ما یمشی.

۲- ۲. الرسل و الرسله: الرفق و التمهل. یقال: علی رسلک یا رجل أی علی مهلک.

۳- ۳. قارعه الطریق: أعلاه و معظمه و هی موضع قرع الماره.

۴- ۴. أی ارفع ثوبک.- من شال یشول شولا الشی ء أی رفعه.

يَرْتَكِبُ وَ إِمَّا أَنْ تَكُونَ مِنْهُ وَ مِنَ الْعَبْدِ وَ لَيْسَتْ كَذَلِكَ فَلَا يَنْبَغِي لِلشَّرِيكِ الْقَوِيِّ أَنْ يَظْلِمَ الشَّرِيكَ الضَّعِيفَ وَ إِمَّا أَنْ تَكُونَ مِنَ الْعَبْدِ وَ هِيَ مِنْهُ فَإِنْ عَفَا فَبِكَرَمِهِ وَ جُودِهِ وَ إِنْ عَاقَبَ فَبِذَنْبِ الْعَبْدِ وَ جَرِيرَتِهِ قَالَ أَبُو حَنِيفَهَ فَانْصَرَفْتُ وَ لَمْ أَلْقَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام وَ اسْتَغْنَيْتُ بِمَا سَمِعْتُ.

**[ترجمه]ابو حنيفه گويد: در روزگار أبو عبد اللّه صادق عليه السّلام به سفر حجّ رفتم، چون به مدينه رسيدم رهسپار منزل آن حضرت شده و درب خانه منتظر اجازه ورود او شدم كه ناگاه كودكى نوپا بيرون آمد؛ گفتم: اى پسر، فرد غريبى كه به شهرتان آمده كجا قضاى حاجت كند؟ گفت: صبر نما، سپس در حالى كه به ديوار تكيه داد و نشست گفت: از كنار نهرها، و محلّ ريزش ميوه درختان، و اطراف مساجد، و وسط جادّه پرهيز كن، و پشت ديوارى پنهان شو، و جامه ات را بالا بزن، و نه رو به قبله باش و نه پشت بدان، و ديگر هر جا كه خواستى قضاى حاجت كن. [ابو حنيفه گويد:] از مطالبى كه از كودكى نوپا شنيدم شگفت زده شده و به او گفتم: نامت چيست؟ گفت: موسى بن جعفر بن محمّد بن علىّ بن الحسين بن علىّ بن ابى طالب. از او پرسيدم: اى پسر، گناه از چه كسى صادر مى شود؟ فرمود: ارتكاب گناهان از سه حال خارج نيست: يا از خداوند سر مى زند و هرگز چنين چيزى نيست و اصلا شايسته پروردگار نيست كه بنده را به خاطر گناهى كه نكرده عذاب كند؛ و يا از خدا و بنده هر دو با هم سر مى زند، كه چنين نيست زيرا شايسته نباشد كه شريك قوى به شريك ضعيف ستم كند؛ و يا اينكه از بنده سر مى زند كه همين طور هم هست. پس اگر خداوند درگذرد و عفو فرمايد، از روى جود و كرمش خواهد بود، و چنانچه مجازات كند، پس به جهت گناه و جرم بنده است. ابو حنيفه گويد: بى آنكه با أبو عبد اللّه صادق عليه السّلام ملاقات نمايم بازگشته و به آن چه شنيدم بى نياز و مستغنى گشتم.

**[ترجمه]

«۲۴»

وَ قَالَ لَهُ أَبُو أَحْمَدَ الْخُرَاسَانِيُّ الْكُفْرُ أَقْدَمُ أَمِ الشِّرْكُ (۱) فَقَالَ عليه السلام لَهُ مَا لَكَ وَ لِهَذَا مَا عَهْدِي بِكَ تُكَلِّمُ النَّاسَ قُلْتُ أَمَرَنِي هِشَامُ بْنُ الْحَكَمِ (۲) أَنْ أَسْأَلَكَ فَقَالَ قُلْ لَهُ الْكُفْرُ أَقْدَمُ أَوَّلُ مَنْ كَفَرَ إِبْلِيسُ- أَبى وَ اسْتَكْبَرَ وَ كانَ مِنَ الْكافِرِينَ (۳) وَ الْكُفْرُ شَيْ ءٌ وَاحِدٌ وَ الشِّرْكُ يُثْبِتُ وَاحِداً وَ يُشْرِكُ مَعَهُ غَيْرَهُ

**[ترجمه]ابو احمد خراسانى از امام كاظم عليه السّلام پرسيد: كفر جلوتر و قديم تر است يا شرك؟ فرمود: تو را چه به اين حرفها، به ياد ندارم كه با مردم بحث كلامى داشته باشى! گفتم: هشام بن حكم مرا گفته تا از شما بپرسم. پس فرمود: به او بگو: كفر قديم تر و جلوتر است، نخستين كسى كه كافر شد ابليس بود [خداوند فرموده]: «أَبى وَ اسْتَكْبَرَ وَ كانَ مِنَ الْكافِرِينَ» - . بقره / ۳۵ - : {سر باز زد و كبر ورزيد و از كافران شد}. كفر چيز واحدى است، ولى شرك يك چيز را ثابت مى‌دارد و همراه آن چيز ديگرى را انباز مى گيرد.

**[ترجمه]

«۲۵»

وَ رَأَی رَجُلَانِ یَتَسَابَّانِ فَقَالَ علیه السلام الْبَادِی أَظْلَمُ وَ وِزْرُهُ وَ وِزْرُ صَاحِبِهِ عَلَیْهِ مَا لَمْ یَعْتَدِ الْمَظْلُومُ.

**[ترجمه]امام کاظم علیه السّلام دو مرد را دید که به هم ناسزا می گفتند. فرمود: آغازکننده [به ناسزا] ستمکارتر است، و بار گناه او و رفیقش به دوش خود اوست [البتّه] تا زمانی که فرد مظلوم تجاوز نکند.

**[ترجمه]

«۲۶»

وَ قَالَ علیه السلام: یُنَادِی مُنَادٍ یَوْمَ الْقِیَامَهِ أَلَا مَنْ کَانَ لَهُ عَلَی اللَّهِ أَجْرٌ فَلْیَقُمْ فَلَا یَقُومُ إِلَّا مَنْ عَفا وَ أَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَی اللَّهِ.

**[ترجمه]روز رستاخیز نداکننده ای بانگ بردارد: هان! هر کس که او را بر خدا اجر و پاداشی است برخیزد، پس جز آن کس که عفو نموده و اصلاح کرده است برنخیزد، که اجر و پاداش او بر عهده خدا است.

**[ترجمه]

«۲۷»

وَ قَالَ علیه السلام: السَّخِیُّ الْحَسَنُ الْخُلُقِ فِی کَنَفِ اللَّهِ- لَا یَتَخَلَّی اللَّهُ عَنْهُ حَتَّی یُدْخِلَهُ الْجَنَّهَ وَ مَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِیّاً إِلَّا سَخِیّاً وَ مَا زَالَ أَبِی یُوصِینِی بِالسَّخَاءِ وَ حُسْنِ الْخُلُقِ حَتَّی مَضَی.

**[ترجمه]فرد بخشنده خوشرفتار در حمایت خدا به سر برد و تا وقتی که او را داخل به بهشت نکند رهایش نسازد. و خداوند هیچ کس را به پیامبری مبعوث نداشته جز آنکه او فردی بخشنده و جواد بوده، و پدرم پیوسته مرا به بخشندگی و خوشرفتاری سفارش می فرمود تا درگذشت.

**[ترجمه]

«۲۸»

وَ قَالَ السِّنْدِیُّ بْنُ شَاهَکَ وَ کَانَ الَّذِی وَکَّلَهُ الرَّشِیدُ بِحَبْسِ مُوسَی علیه السلام لَمَّا حَضَرَتْهُ الْوَفَاهُ دَعْنِی أُکَفِّنْکَ فَقَالَ علیه السلام إِنَّا أَهْلُ بَیْتٍ حَجُّ صَرُورَتِنَا(۴) وَ مُهُورُ نِسَائِنَا وَ أَکْفَانُنَا مِنْ طَهُورِ أَمْوَالِنَا.

۱- ۱. رواه الکلینی فی الکافی ج ۲ ص ۳۸۵ عن موسی بن بکر الواسطی و العیّاشیّ فی تفسیره. عنه قال: سألت أبا الحسن موسی علیه السلام عن الکفر و الشرک أیهما أقدم الی آخر الآیه-

۲- ۲. و كذا فى تفسير العيّاشىّ و لكن فى الكافى« هشام بن سالم».

۳- ۳. البقره: ۳۲.

۴- ۴. الصرور- بالصاد المهمله- الذى لم يتزوج أو لم يحج.

**[ترجمه]سندی بن شاهک - همان که هارون الرّشید وی را مأمور زندانی کردن حضرت کاظم علیه السّلام ساخته بود - گوید: چون زمان وفات آن حضرت فرا رسید [به او گفتم:] اجازه دهید من شما را کفن کنم (یعنی: بگذارید مخارج کفن و دفن شما با من باشد)، امام کاظم علیه السّلام فرمود: ما خاندانی هستیم که مخارج اوّلین سفر حجّ، و مهریه زنان، و کفن و دفنمان از پاکترین دارایی ما می باشد.

**[ترجمه]

«۲۹»

وَ قَالَ علیه السلام لِفَضْلِ بْنِ یُونُسَ (۱) أَبْلِغْ خَیْراً وَ قُلْ خَیْراً وَ لَا تَکُنْ إِمَّعَةً(۲) قُلْتُ وَ مَا الْإِمَّعَةُ قَالَ لَا تَقُلْ أَنَا مَعَ النَّاسِ وَ أَنَا کَوَاحِدٍ مِنَ النَّاسِ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ یَا أَیُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا هُمَا نَجْدَانِ نَجْدُ خَیْرٍ وَ نَجْدُ شَرٍّ فَلَا یَکُنْ نَجْدُ الشَّرِّ أَحَبَّ إِلَیْکُمْ مِنْ نَجْدِ الْخَیْرِ(۳)

**[ترجمه]به فضل بن یونس فرمود: خیر را برسان و ابلاغ کن، و نیز لب به خیر گشا، و «من با او هستم» مباش، گفتم: یعنی چه؟ فرمود: مگو: «من با مردم و چون یکی از ایشانم»، به درستی که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلّم فرمود: ای مردم، تنها دو راه روشن داریم: راه خیر و راه شرّ، پس این گونه مباش که راه شرّ در نزد تو از راه خیر محبوبتر باشد.

**[ترجمه]

«۳۰»

وَ رُوِیَ أَنَّهُ مَرَّ بِرَجُلٍ مِنْ أَهْلِ السَّوَادِ دَمِیمِ الْمَنْظَرِ(۴) فَسَلَّمَ عَلَیْهِ وَ نَزَلَ عِنْدَهُ وَ حَادَثَهُ طَوِیلًا ثُمَّ عَرَضَ علیه السلام عَلَیْهِ نَفْسَهُ فِی الْقِیَامِ بِحَاجَةٍ إِنْ عَرَضَتْ لَهُ فَقِیلَ لَهُ یَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَ تَنْزِلُ إِلَی هَذَا ثُمَّ تَسْأَلُهُ عَنْ حَوَائِجِهِ وَ هُوَ إِلَیْکَ أَحْوَجُ فَقَالَ علیه السلام عَبْدٌ مِنْ عَبِیدِ اللَّهِ وَ أَخٌ فِی کِتَابِ اللَّهِ وَ جَارٌ فِی بِلَادِ اللَّهِ یَجْمَعُنَا وَ إِیَّاهُ خَیْرُ الْآبَاءِ آدَمُ علیه السلام وَ أَفْضَلُ الْأَدْیَانِ الْإِسْلَامُ وَ لَعَلَّ الدَّهْرَ یَرُدُّ مِنْ حَاجَاتِنَا إِلَیْهِ

۱- ۱. فضل بن یونس الکاتب البغدادیّ عده الشیخ من أصحاب الکاظم علیه السلام و قال: أصله کوفیّ تحول الی بغداد مولی واقفی. انتهی. و وثقه النجاشیّ، و روی الکشّیّ ما یدلّ علی غایه اخلاصه للامام الکاظم علیه السلام قال: وجدت بخط محمّد بن الحسن بن بندار القمّیّ فی کتابه حدّثنی علیّ بن إبراهیم عن محمّد بن سالم قال: لما حمل سیدی موسی بن جعفر علیهما السلام الی هارون جاء إلیه هشام بن إبراهیم العباسیّ فقال له یا سیدی قد کتبت لی صک الی الفضل ابن یونس فتسأله أن یروج أمری فرکب إلیه أبو الحسن فدخل علیه حاجبه و قال: یا سیدی! أبو الحسن موسی علیه السلام بالباب فقال: ان کنت صادقا فأنت حر و لک کذا و کذا، فخرج الفضل حافیا یعدو و حتّی وصل إلیه فوقع علی قدمیه یقبلهما، ثمّ سأله أن یدخل فقال له: اقض حاجه هشام بن إبراهیم فقضاها، ثمّ قال: یا سیدی قد حضر الغذاء فتکرمنی أن تتغذی عندی فقال: هات فجاء بالمائده و علیها البوارد

فأجال أبو الحسن عليه السلام يده فى البارد ثمّ قال: البار تجال اليد فيه و جاءوا بالحار فقال أبو الحسن عليه السلام: الحار حمى.

۲- ۲. الإمّع و الامعه- بالكسر فالتشديد- قيل: أصله« انى معک».

۳- ۳. النجد: الطريق الواضح المرتفع. و قوله عليه السلام:« انما هما نجدان» فالظاهر إشاره الى قوله فى سوره البلد ۱۰« وَ هَدَيْناهُ النَّجْدَيْنِ».

۴- ۴. دميم المنظر أى قبيح المنظر من دمّ دمامه: كان حقيرا و قبح منظره.

فَيَرَانَا بَعْدَ الزَّهْوِ(۱) عَلَيْهِ مُتَوَاضِعِينَ بَيْنَ يَدَيْهِ ثُمَّ قَالَ علیه السلام:

نُوَاصِلُ مَنْ لَا يَسْتَحِقُّ وِصَالَنَا** مَخَافَهَ أَنْ نَبْقَى بِغَيْرِ صَدِيقٍ.

**[ترجمه]نقل شده است که امام کاظم علیه السّلام به مرد روستایی بدچهره ای رسید، بر او سلام کرده و کنارش نشست و مدّتی طولانی با او گفتگو کرد، سپس به او گفت که اگر حاجتی برایش پیش آمد از آن مرد روستایی طلب می کند، پس شخصی به آن حضرت گفت: ای زاده رسول خدا، کنار چنین کسی می نشینی و رفع حاجت خود را از وی می خواهی، در حالی که او به شما بیشتر نیاز دارد [تا شما به او]؟! فرمود: او بنده ای از بندگان خدا، و به حکم قرآن برادر، و در سرزمین خدا همسایه است، و پیوند میان من و او به واسطه بهترین پدران، حضرت آدم علیه السّلام است، و به اسلام بهترین دینها است، و چه بسا روزگار، ما را محتاج او سازد، در نتیجه ما را پس از بالیدن بر او، در برابرش فروتن نماید. سپس این شعر را خواند: پیوند با کسی که در خور ما نیست کنیم، از بیم آنکه بی دوست و یار مانیم.

**[ترجمه]

«۳۱»

وَ قَالَ علیه السلام: لَا تَصْلُحُ الْمَسْأَلَهُ إِلَّا فِی ثَلَاثَهٍ فِی دَمٍ مُنْقَطِعٍ (۲) أَوْ غُرْمٍ مُثْقِلٍ أَوْ حَاجَهٍ مُدْقِعَهٍ.

**[ترجمه]طلب حاجت جز در سه مورد روا نیست: ۱. خون بهایی که بر عهده فرد تهیدستی است؛ ۲. یا بدهی سنگین و کمر شکن؛ ۳. یا نیازی که موجب خاک نشینی فرد گردد.

**[ترجمه]

«۳۲»

وَ قَالَ علیه السلام: عَوْنُكَ لِلضَّعِيفِ مِنْ أَفْضَلِ الصَّدَقَهِ.

**[ترجمه]کمک و یاریت به فرد ناتوان از بهترین صدقات به شمار آید.

**[ترجمه]

«۳۳»

وَ قَالَ علیه السلام: تَعَجُّبُ الْجَاهِلِ مِنَ الْعَاقِلِ أَكْثَرُ مِنْ تَعَجُّبِ الْعَاقِلِ مِنَ الْجَاهِلِ.

**[ترجمه]شگفتی و حیرت فرد جاهل از خردمند، بیش از تعجّب خردمند از جاهل است.

**[ترجمه]

«۳۴»

وَ قَالَ علیه السلام: الْمُصِیبَهُ لِلصَّابِرِ وَاحِدَهٌ وَ لِلْجَازِعِ اثْنَتَانِ.

**[ترجمه]مصیبت برای فرد صابر یکی است و برای فرد بیتاب دو تا .

**[ترجمه]

«۳۵»

وَ قَالَ علیه السلام: یَعْرِفُ شِدَّهَ الْجَوْرِ مَنْ حُکِمَ بِهِ عَلَیْهِ.

**[ترجمه]سختی و تلخی بی عدالتی را کسی در می یابد که محکوم به آن گشته است. - . تحف العقول: ۴۰۸ -

**[ترجمه]

الأخبار

«۴»

ف (۳)،[تحف العقول] رُوِیَ عَنْ مُوسَی بْنِ جَعْفَرٍ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: صَلَاهُ النَّوَافِلِ قُرْبَانٌ إِلَی اللَّهِ لِکُلِّ مُؤْمِنٍ وَ الْحَجُّ جِهَادُ کُلِّ ضَعِیفٍ وَ لِکُلِّ شَیْ ءٍ زَکَاهٌ وَ زَکَاهُ الْجَسَدِ صِیَامُ النَّوَافِلِ وَ أَفْضَلُ الْعِبَادَهِ بَعْدَ الْمَعْرِفَهِ انْتِظَارُ الْفَرَجِ وَ مَنْ دَعَا قَبْلَ الثَّنَاءِ عَلَی اللَّهِ وَ الصَّلَاهِ عَلَی النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله کَانَ کَمَنْ رَمَی بِسَهْمٍ بِلَا وَتَرٍ- وَ مَنْ أَیْقَنَ بِالْخَلَفِ جَادَ بِالْعَطِیَّهِ وَ إِن [مَا عَالَ] امْرُؤٌ اقْتَصَدَ وَ التَّدْبِیرُ نِصْفُ الْعَیْشِ وَ التَّوَدُّدُ إِلَی النَّاسِ نِصْفُ الْعَقْلِ وَ کَثْرَهُ الْهَمِّ یُورِثُ الْهَرَمَ وَ الْعَجَلَهُ هِیَ الْخُرْقُ وَ قِلَّهُ الْعِیَالِ أَحَدُ الْیَسَارَیْنِ وَ مَنْ أَحْزَنَ وَالِدَیْهِ فَقَدْ عَقَّهُمَا وَ مَنْ ضَرَبَ بِیَدِهِ عَلَی فَخِذِهِ أَوْ ضَرَبَ بِیَدِهِ الْوَاحِدَهِ عَلَی الْأُخْرَی عِنْدَ الْمُصِیبَهِ فَقَدْ حَبِطَ أَجْرُهُ وَ الْمُصِیبَهُ لَا تَکُونُ مُصِیبَهً یَسْتَوْجِبُ صَاحِبُهَا أَجْرَهَا إِلَّا بِالصَّبْرِ وَ الِاسْتِرْجَاعِ عِنْدَ الصَّدْمَهِ وَ الصَّنِیعَهُ لَا تَکُونُ صَنِیعَهً إِلَّا عِنْدَ ذِی دِینٍ أَوْ حَسَبٍ

ص: ۳۲۶

۱- ۱. الزهو: الفخر و الکبر. قال الشاعر: لا تهین الفقیر علک أن**ترکع یوما و الدهر قد رفعه

۲- ۲. أی دم من لیس لقاتله مال حتّی یؤدی دیته. و المدقعه: الشدیده یفضی صاحبه الی الدقعاء أی التراب أو یفضی صاحبه الی الدقع و هو سوء احتمال الفقر. و المدقع الملصق بالتراب و الذی لا یکون عنده ما یتقی به التراب.

۳- ۳. التحف ص ۴۰۳.

وَ اللَّهُ يُنْزِلُ الْمَعُونَهَ عَلَى قَدْرِ الْمَئُونَهِ وَ يُنْزِلُ الصَّبْرَ عَلَى قَدْرِ الْمُصِيبَهِ- وَ مَنِ اقْتَصَدَ وَ قَنِعَ بَقِيَتْ عَلَيْهِ النِّعْمَهُ وَ مَنْ بَذَّرَ وَ أَسْرَفَ زَالَتْ عَنْهُ النِّعْمَهُ وَ أَدَاءُ الْأَمَانَهِ وَ الصِّدْقُ يَجْلِبَانِ الرِّزْقَ وَ الْخِيَانَهُ وَ الْكَذِبُ يَجْلِبَانِ الْفَقْرَ وَ النِّفَاقَ وَ إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِالذَّرَّهِ(۱)

شَرّاً أَنْبَتَ لَهَا جَنَاحَيْنِ فَطَارَتْ فَأَكَلَهَا الطَّيْرُ وَ الصَّنِيعَهُ لَا تَتِمُّ صَنِيعَهً عِنْدَ الْمُؤْمِنِ لِصَاحِبِهَا إِلَّا بِثَلَاثَهِ أَشْيَاءَ تَصْغِيرِهَا وَ سَتْرِهَا وَ تَعْجِيلِهَا فَمَنْ صَغَّرَ الصَّنِيعَهَ عِنْدَ الْمُؤْمِنِ فَقَدْ عَظَّمَ أَخَاهُ وَ مَنْ عَظَّمَ الصَّنِيعَهَ عِنْدَهُ فَقَدْ صَغَّرَ أَخَاهُ وَ مَنْ كَتَمَ مَا أَوْلَاهُ (۲)

مِنْ صَنِيعَهٍ فَقَدْ كَرُمَ فَعَالُهُ وَ مَنْ عَجَّلَ مَا وَعَدَ فَقَدْ هَنِئَ (۳) الْعَطِيَّهَ.

**[ترجمه]تحف العقول: از سخنان حکیمانه امام کاظم علیه السّلام

از امام کاظم علیه السّلام نقل شده است که فرمود: نمازهای نافله و مستحبّی برای مؤمنان موجب تقرّب به خداوند است؛ و سفر حجّ، جهاد و نبرد افراد ناتوان است؛ و هر چیزی را زکاتی است و زکات بدن، گرفتن روزه های مستحبّی است. و برترین عبادت پس از خداشناسی انتظار فرج است، و هر کس پیش از ستایش خدا و صلوات بر پیامبر آغاز به دعا کند، بسان تیراندازی باشد که کمان بی زه کشد. و هر کس به جبران و تلافی یقین داشته باشد، در عطا و بخشش سخاوت به خرج دهد. فرد میانه رو فقیر نگردد. اندیشه و تدبیر نیمی از زندگی است. و مهرورزی به مردم نیمی از عقل و خرد است. غصّه بسیار پیری به بار آرد. شتاب همان کج خلقی است.

و کمی عائله و نانخور نوعی توانگری و راحتی است. و هر کس که پدر و مادرش را محزون سازد در حقّ آن دو ستم روا داشته و ناسپاسی کرده. و هر کس به هنگام مصیبت با دست به ران خود کوبد، یا دست خود بر دست دیگرش زند، اجر و پاداشش پامال گردد. و مصیبت جز با صبر و گفتن کلمه استرجاع (یعنی: گفتن «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ») مصیبت دیده را مستوجب اجر و پاداش نمی سازد. و احسان جز در حقّ افراد متدیّن یا خانواده دار احسان به حساب نیاید. و خداوند کمک و یاری خود را به اندازه رنج و زحمت فرو می فرستد، و صبر و پایداری را نیز در حدّ مصیبت. و هر کس که میانه روی کند نعمت بر او دوام یابد، و هر کس که ولخرجی کند و اسراف نماید نعمتش زوال یابد. ادای امانت و راستی و درستی رزق و روزی می آورد و خیانت و نادرستی فقر و نفاق و دورویی. و چون خداوند شرّ مورچه ای را بخواهد قدرت پروازش می دهد تا شکار پرندگان گردد. و احسان به مؤمن برای فرد نیکوکار جز با سه شرط احسان نیست: ۱. ناچیز و اندک شمردن؛ ۲. پنهان و مخفی داشتن؛ ۳. و شتاب در انجام آن. کسی که احسان خود به مؤمن را کوچک و ناچیز به حساب آرد، برادرش را بزرگ داشته است، و هر کس احسان خود را بزرگ شمارد برادر خود را کوچک داشته، و کسی که احسان خود را پنهان سازد، کردارش عزیز و ستوده گردد، و هر کس که در انجام وعده اش شتاب ورزد عطایش را گوارا و دلچسب ساخته. - تحف العقول: ۴۰۳ -

**[ترجمه]

«۵»

کشف (۴)،[کشف الغمه] قَالَ الْآبِيُّ فِي كِتَابِ نَثْرِ الدُّرَرِ: سَمِعَ مُوسَى علیه السلام رَجُلًا يَتَمَنَّى الْمَوْتَ فَقَالَ لَهُ هَلْ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ

اللَّهِ قَرَابَهٌ يُحامِيکَ لَهَا قَالَ لَا قَالَ فَهَلْ لَکَ حَسَنَاتٌ قَدَّمْتَهَا تَزِیدُ عَلَی سَیِّئَاتِکَ قَالَ لَا قَالَ فَأَنْتَ إِذاً تَتَمَنَّی هَلَاکَ الْأَبَدِ.

وَ قَالَ علیه السلام مَنِ اسْتَوَی یَوْمَاهُ فَهُوَ مَغْبُونٌ وَ مَنْ کَانَ آخِرُ یَوْمَیْهِ شَرَّهُمَا فَهُوَ مَلْعُونٌ وَ مَنْ لَمْ یَعْرِفِ الزِّیَادَهَ فِی نَفْسِهِ فَهُوَ فِی نُقْصَانٍ وَ مَنْ کَانَ إِلَی النُّقْصَانِ فَالْمَوْتُ خَیْرٌ لَهُ مِنَ الْحَیَاهِ.

وَ رُوِیَ عَنْهُ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: اتَّخِذُوا الْقِیَانَ فَإِنَّ لَهُنَّ فِطَناً وَ عُقُولًا لَیْسَتْ لِکَثِیرٍ مِنَ النِّسَاءِ کَأَنَّهُ أَرَادَ النَّجَابَهَ فِی أَوْلَادِهِنَّ.

قُلْتُ الْقِیَانُ جَمْعُ قَیْنَهٍ وَ هِیَ الْأَمَهُ مُغَنِّیَهً کَانَتْ أَوْ غَیْرَ مُغَنِّیَهٍ قَالَ أَبُو عُمَرَ وَ کُلُّ عَبْدٍ هُوَ عِنْدَ الْعَرَبِ قَیْنٌ وَ الْأَمَهُ قَیْنَهٌ وَ بَعْضُ النَّاسِ یَظُنُّ الْقَیْنَهَ الْمُغَنِّیَهَ خَاصَّهً وَ لَیسَ کَذَلِکَ.

ص: ۳۲۷

۱- ۱. فی بعض النسخ« بالنمله».

۲- ۲. یقال: أولاه معروفا أی صنعه إلیه.

۳- ۳. هنی الطعام- من باب علم-: تهنأ به أی ساغ له الطعام و لذ. و فی بعض النسخ« هنوء»- من باب شرف-: صار هنیئا. و فی بعضها« فقد هنأ» من باب التفعیل.

۴- ۴. کشف الغمّه ج ۳ ص ۴۲.

وَ قَالَ ابْنُ حُمْدُونٍ فِی تَذْکِرَتِهِ (۱) قَالَ مُوسَی بْنُ جَعْفَرٍ علیه السلام: وَجَدْتُ عِلْمَ النَّاسِ فِی أَرْبَعٍ أَوَّلُهَا أَنْ تَعْرِفَ رَبَّکَ وَ الثَّانِیَهُ أَنْ تَعْرِفَ مَا صَنَعَ بِکَ وَ الثَّالِثَهُ أَنْ تَعْرِفَ مَا أَرَادَ مِنْکَ وَ الرَّابِعَهُ أَنْ تَعْرِفَ مَا یُخْرِجُکَ مِنْ دِینِکَ.

مَعْنَی هَذِهِ الْأَرْبَعِ الْأُولَی وُجُوبُ مَعْرِفَهِ اللَّهِ تَعَالَی الَّذِی هِیَ اللُّطْفُ الثَّانِیَهُ مَعْرِفَهُ مَا صَنَعَ بِکَ مِنَ النِّعَمِ الَّتِی یَتَعَیَّنُ عَلَیْکَ لِأَجْلِهَا الشُّکْرُ وَ الْعِبَادَهُ الثَّالِثَهُ أَنْ تَعْرِفَ مَا أَرَادَهُ مِنْکَ فِیمَا أَوْجَبَهُ عَلَیْکَ وَ نَدَبَکَ إِلَی فِعْلِهِ لِتَفْعَلَهُ عَلَی الْحَدِّ الَّذِی أَرَادَهُ مِنْکَ فَتَسْتَحِقَّ بِذَلِکَ الثَّوَابَ وَ الرَّابِعَهُ أَنْ تَعْرِفَ الشَّیْ ءَ الَّذِی یُخْرِجُکَ عَنْ طَاعَهِ اللَّهِ فَتَجْتَنِبَهُ.

**[ترجمه]کشف الغمه: موسی علیه السلام شنید مردی آرزوی مرگ می کند. به او گفت، آیا بین تو و خداوند خویشاوندی است (که عواقب بعد از مرگ) تو را حفظ نماید؟ گفت، نه. پرسید: حسنات و کردار نیکی از پیش فرستاده ای که از گناهانت بیشتر است؟ گفت، نه. به او گفت: در این صورت تو تقاضای هلاک و بدبختی ابد را می کنی.

و فرمو: هر که دو روزش یکسان باشد زیان کرده و مغبون است و هر که روز دومش بدترین روزش باشد ملعون است و هر که در خود افزایش نیابد رو به نقصان می رود و هر که به نقصان گراید، مرگ برایش بهتر از زندگی است.

و روایت شده از آن جناب که فرمود: کنیزان را به همسری بگیرید زیرا دارای زیرکی مخصوص و عقل زیادی هستند که بیشتر زنان ندارند. (گویا منظور امام نجابت در اولاد آن ها بوده است.)

و ابن حمدون در تذکره خود می‌نویسد: موسی بن جعفر علیه السّلام فرمود: علم مردم را در چهار چیز دیدم: ۱. اینکه خدای خود را بشناسی. ۲. بفهمی چه نسبت به تو انجام داده. ۳. بدانی چه از تو خواسته. ۴. بدانی چه چیز موجب خارج شدنت از دین می شود.

معنی این چهار چیز این است: اول، وجوب معرفت خدا که آن یک لطف است. دوم، شناخت نعمتهایی که به تو ارزانی داشته و شکر و سپاسگزاری ترا در مقابل آن ها لازم می‌داند. سوم، شناخت دستوراتی که به تو داده و تشویقهایی که فرموده تا طبق فرمان او انجام وظیفه نمایی و استحقاق پاداش پیدا کنی. و چهارم، شناخت مسائلی که موجب خارج شدنت از دین می شود تا از آن ها اجتناب ورزی. - . کشف الغمه ۳: ۴۲ -

**[ترجمه]

«۶»

کش (۲)،[رجال الکشی] عَنْ حَمْدَوَیْهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَی عَنْ إِسْمَاعِیلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَنْصُورٍ الْخُزَاعِیِّ عَنْ عَلِیِّ بْنِ سُوَیْدٍ السَّائِیِ (۳) قَالَ: کَتَبْتُ إِلَی أَبِی الْحَسَنِ مُوسَی علیه السلام وَ هُوَ فِی الْحَبْسِ أَسْأَلُهُ فِیهِ عَنْ حَالِهِ وَ عَنْ جَوَابِ مَسَائِلَ کَتَبْتُ بِهَا إِلَیْهِ فَکَتَبَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الْعَلِیِّ الْعَظِیمِ الَّذِی بِعَظَمَتِهِ وَ نُورِهِ أَبْصَرَ قُلُوبَ الْمُؤْمِنِینَ وَ بِعَظَمَتِهِ وَ نُورِهِ عَادَاهُ الْجَاهِلُونَ وَ بِعَظَمَتِهِ ابْتَغَی إِلَیْهِ الْوَسِیلَهَ بِالْأَعْمَالِ الْمُخْتَلِفَهِ وَ الْأَدْیَانِ الشَّتَّی فَمُصِیبٌ وَ مُخْطِئٌ وَ ضَالٌّ وَ مهتدی [مُهْتَدٍ] وَ سَمِیعٌ وَ أَصَمُّ وَ أَعْمَی وَ بَصِیرٌ وَ حَیْرَانُ فَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی عَرَّفَ وَصْفَ دِینِهِ بِمُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّکَ امْرُؤٌ أَنْزَلَکَ اللَّهُ

مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ بِمَنْزِلَهٍ خَاصَّهٍ مَوَدَّهً بِمَا أَلْهَمَکَ مِنْ رُشْدِکَ وَ بَصَّرَکَ مِنْ أَمْرِ دِینِکَ بِفَضْلِهِمْ وَ رَدِّ الْأُمُورِ إِلَیْهِمْ وَ الرِّضَا بِمَا قَالُوا فِی کَلَامٍ طَوِیلٍ وَ قَالَ ادْعُ إِلَی صِرَاطِ رَبِّکَ فِینَا مَنْ رَجَوْتَ إِجَابَتَهُ وَ لَا تَحْصُرْ حَصْرَنَا(۴)

ص: ۳۲۸

۱- ۱. المصدر: ج ۳ ص ۴۵.

۲- ۲. اختیار رجال الکشّیّ ص ۳۸۶.

۳- ۳. السائی نسبه الی سایه: اسم واد من حدود الحجاز. و قیل: قریه من قری المدینه المشرفه، و قیل: إنّها قریه بمکّه، و قیل واد بین الحرمین. و قال فی منهج المقال قریه بالمدینه.

۴- ۴. فی بعض النسخ« و لا تحصن بحصن ریاء».

وَ وَالِ آلَ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله وَ لَا تَقُلْ لِمَا بَلَغَکَ عَنَّا أَوْ نُسِبَ إِلَیْنَا هَذَا بَاطِلٌ وَ إِنْ کُنْتَ تَعْرِفُ خِلَافَهُ فَإِنَّکَ لَا تَدْرِی لِمَا قُلْنَاهُ وَ عَلَی أَیِّ وَجْهٍ وَصَفْنَاهُ آمِنْ بِمَا أَخْبَرْتُکَ وَ لَا تُفْشِ مَا اسْتَکْتَمْتُکَ أُخْبِرُکَ أَنَّ مِنْ أَوْجَبِ حَقِّ أَخِیکَ أَنْ لَا تَکْتُمَهُ شَیْئاً یَنْفَعُهُ لِأَمْرِ دُنْیَاهُ وَ لِأَمْرِ آخِرَتِهِ (۱).

**[ترجمه]اختیار معرفه الرجال کشی: از علی بن سوید سایی نقل می کند که گفت، موقعی که موسی بن جعفر علیه السّلام در زندان بود، نامه ای برای ایشان نوشتم و هم جویای حال آن جناب شدم و هم سؤالاتی کرده بودم که جواب آن ها را بنویسد. در جواب نوشت:

بسم اللَّه الرحمن الرحیم: ستایش خدای بزرگ را که به عظمت و نور خود دل های مؤمنین را بصیر نموده و به خاطر عظمت و نورش، نادانان دشمن او شده اند و به عظمت خود راهی به سوی خود گشوده، با اعمال مختلف و ادیان متفاوت که بعضی درست تشخیص داده اند و بعضی اشتباه و بعضی گمراه شدند و برخی هدایت یافتند، شنوا و کر و کور و بینا و حیران، ستایش خدایی را که توصیف دین خود را به وسیله حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم نموده و او را عارف به دین خویش کرده است.

اما بعد، تو مردی هستی که خداوند در رابطه با آل محمد - صلوات الله علیه و علیهم اجمعین - به تو امتیاز مخصوصی عنایت کرده و تو را متوجه دین خود کرده و ارشادت فرموده و بینشی در دین به تو داده که آل محمد را بر دیگران مقدم می داری و کارهای خود را به آن ها می سپاری و به حرفهای آن ها رضایت داری....

و فرمود: مردم را، کسانی را که امیدواری پاسخ مثبت به تو بدهند، به سوی راه پروردگارت در مورد ما خاندان بخوان و قلعه ما را محصور مکن، و آل محمد را دوست بدار، چیزی که از ما رسیده یا به ما نسبت داده شده است نگویید باطل است گرچه خلاف آن را بدانید؛ چون تو آن چیزی را که ما گفته ایم و اینکه به چه علت آن را بیان کرده ایم و چگونه توصیف نموده ایم، نمی دانی. به اخبار ما ایمان بیاور و چیزی را که ما از شما پنهان کرده ایم تجسس نکنید. از واجبترین حق برادر دینی ات آن است که چیزی را که به نفع آخرت و دنیایش است از او پنهان نکنی. - . اختیار رجال کشی: ۳۸۶ -

**[ترجمه]

«۷»

کا(۲)،[الکافی] عَنِ الْعِدَّهِ عَنْ سَهْلٍ عَنْ إِسْمَاعِیلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَنْصُورٍ الْخُزَاعِیِّ عَنْ عَلِیِّ بْنِ سُوَیْدٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ یَحْیَی عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَیْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِیلَ بْنِ بَزِیعٍ عَنْ عَمِّهِ حَمْزَهَ بْنِ بَزِیعٍ عَنْ عَلِیِّ بْنِ سُوَیْدٍ وَ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ النَّهْدِیِّ عَنْ إِسْمَاعِیلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَنْصُورٍ عَنْ عَلِیِّ بْنِ سُوَیْدٍ قَالَ: کَتَبْتُ إِلَی أَبِی الْحَسَنِ مُوسَی علیه السلام وَ هُوَ فِی الْحَبْسِ کِتَاباً أَسْأَلُهُ عَنْ حَالِهِ وَ عَنْ مَسَائِلَ کَثِیرَهٍ فَاحْتَبَسَ الْجَوَابُ عَلَی أَشْهُرٍ ثُمَّ أَجَابَنِی بِجَوَابٍ هَذِهِ نُسْخَتُهُ.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الْعَلِیِّ الْعَظِیمِ الَّذِی بِعَظَمَتِهِ وَ نُورِهِ أَبْصَرَ قُلُوبَ الْمُؤْمِنِینَ وَ بِعَظَمَتِهِ وَ نُورِهِ عَادَاهُ الْجَاهِلُونَ وَ بِعَظَمَتِهِ وَ نُورِهِ ابْتَغَی مَنْ فِی السَّمَاوَاتِ وَ مَنْ فِی الْأَرْضِ إِلَیْهِ الْوَسِیلَهَ بِالْأَعْمَالِ الْمُخْتَلِفَهِ وَ الْأَدْیَانِ الْمُتَضَادَّهِ فَمُصِیبٌ وَ مُخْطِئٌ وَ

ضَالٌّ وَ مُهْتَدٍ وَ سَمِيعٌ وَ أَصَمُّ وَ بَصِيرٌ وَ أَعْمَى وَ حَيْرَانُ فَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی عَرَفَ وَ وَصَفَ دِینَهُ مُحَمَّدٌ صلی الله علیه و آله (۳).

أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّکَ امْرُؤٌ أَنْزَلَکَ اللَّهُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ بِمَنْزِلَهٍ خَاصَّهٍ وَ حَفِظَ مَوَدَّهَ مَا

۱- ۱. فی المصدر« لا من دنیاه و لا من آخرته».

۲- ۲. فی الکافی ج ۸ ص ۱۲۴.

۳- ۳.« عرف و وصف» کذا فی بعض النسخ، فقوله« عرف» بتخفیف الراء أی عرف محمّد دینه و وصفه. و فی بعض النسخ« عز و وصف» أی عزّ هو تعالی و وصف للخلق دینه محمّد و فی بعض النسخ« محمّدا» بالنصب فعرف بتشدید الراء. و الأول أظهر و أصوب.

اسْتَرْعَاکَ مِنْ دِينِهِ (۱)

وَ مَا أَلْهَمَکَ مِنْ رُشْدِکَ وَ بَصَّرَکَ مِنْ أَمْرِ دِينِکَ بِتَفْضِيلِکَ إِيَّاهُمْ وَ بِرَدِّکَ الْأُمُورَ إِلَيْهِمْ کَتَبْتَ تَسْأَلُنِی عَنْ أُمُورٍ کُنْتُ مِنْهَا فِی تَقِيَّهٍ وَ مِنْ کِتْمَانِهَا فِی سَعَهٍ فَلَمَّا انْقَضَی سُلْطَانُ الْجَبَابِرَهِ وَ جَاءَ سُلْطَانُ ذِی السُّلْطَانِ الْعَظِيمِ (۲)

بِفِرَاقِ الدُّنْيَا الْمَذْمُومَهِ إِلَی أَهْلِهَا الْعُتَاهِ عَلَی خَالِقِهِمْ (۳) رَأَيْتُ أَنْ أُفَسِّرَ لَکَ مَا سَأَلْتَنِی عَنْهُ مَخَافَهَ أَنْ يَدْخُلَ الْحَيْرَهُ عَلَی ضُعَفَاءِ شِيعَتِنَا مِنْ قِبَلِ جَهَالَتِهِمْ فَاتَّقِ اللَّهَ عَزَّ ذِکْرُهُ وَ خُصَّ بِذَلِکَ الْأَمْرِ أَهْلَهُ وَ احْذَرْ أَنْ تَکُونَ سَبَبَ بَلِيَّهٍ عَلَی الْأَوْصِيَاءِ أَوْ حَارِشاً عَلَيْهِمْ (۴)

بِإِفْشَاءِ مَا اسْتَوْدَعْتُکَ وَ إِظْهَارِ مَا اسْتَکْتَمْتُکَ وَ لَنْ تَفْعَلَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ- إِنَّ أَوَّلَ مَا أَنْهَی إِلَيْکَ أَنِّی أَنْعَی إِلَيْکَ نَفْسِی فِی لَيَالِیَّ هَذِهِ غَيْرَ جَازِعٍ وَ لَا نَادِمٍ وَ لَا شَاکٍّ فِيمَا هُوَ کَائِنٌ مِمَّا قَدْ قَضَی اللَّهُ جَلَّ وَ عَزَّ وَ حَتَمَ فَاسْتَمْسِکْ بِعُرْوَهِ الدِّينِ آلِ مُحَمَّدٍ وَ الْعُرْوَهِ الْوُثْقَی الْوَصِیِّ بَعْدَ الْوَصِیِّ وَ الْمُسَالَمَهِ لَهُمْ وَ الرِّضَا بِمَا قَالُوا وَ لَا تَلْتَمِسْ دِينَ مَنْ لَيْسَ مِنْ شِيعَتِکَ وَ لَا تُحِبَّنَّ دِينَهُمْ فَإِنَّهُمُ الْخَائِنُونَ الَّذِينَ خَانُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ خَانُوا أَمَانَاتِهِمْ وَ تَدْرِی مَا خَانُوا أَمَانَاتِهِمْ ائْتُمِنُوا عَلَی کِتَابِ اللَّهِ فَحَرَّفُوهُ وَ بَدَّلُوهُ وَ دُلُّوا عَلَی وُلَاهِ الْأَمْرِ مِنْهُمْ فَانْصَرَفُوا عَنْهُمْ فَأَذَاقَهُمُ اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَ الْخَوْفِ بِما کانُوا يَصْنَعُونَ.

۱- ۱.« حفظ موده» كانه معطوف على قوله« منزله» أى جعلك تحفظ موده امر استرعاك و هو دينه، و يمكن أن يقرأ حفظ على صيغه الماضى ليكون معطوفا على قوله« أنزلك».

۲- ۲. أى كنت أتقى هذه الظلمه فى أن أكتب جوابك لكن فى تلك الأيّام دنا أجلى و انقضت أيامى و لا يلزمنى الآن التقيه و جاء سلطان اللّه فلا أخاف من سلطانهم.

۳- ۳.« المذمومه الى أهلها» لعل المراد أنّها مذمومه بما يصل منها الى أهلها الذين ركنوا إليها كما يقال: استذم إليه أى فعل ما يذمه على فعله، يحتمل أن تكون الى بمعنى اللام أو بمعنى عند أى انما هى لهم بئست الدار و أمّا للصالحين فنعمت الدار فان فيها يتزودون لدار القرار.

۴- ۴. التحريش الاغراء على الضرر، و الحرش: الصيد، و يطلق على الخديعه و المعنى الأول هنا أنسب.

وَ سَأَلْتَ عَنْ رَجُلَيْنِ اغْتَصَبَا رَجُلًا مَالًا كَانَ يُنْفِقُهُ عَلَى الْفُقَرَاءِ وَ الْمَسَاكِينِ وَ أَبْنَاءِ السَّبِيلِ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَمَّا اغْتَصَبَاهُ ذَلِكَ لَمْ يَرْضَيَا حَيْثُ غَصَبَاهُ حَتَّى حَمَّلَاهُ إِيَّاهُ كُرْهاً فَوْقَ رَقَبَتِهِ إِلَى مَنَازِلِهِمَا فَلَمَّا أَحْرَزَاهُ تَوَلَّيَا إِنْفَاقَهُ أَ يَبْلُغَانِ بِذَلِكَ كُفْراً وَ لَعَمْرِي لَقَدْ نَافَقَا قَبْلَ ذَلِكَ وَ رَدَّا عَلَى اللَّهِ جَلَّ وَ عَزَّ كَلَامَهُ وَ هَزِئَا بِرَسُولِهِ صلى الله عليه و آله وَ هُمَا الْكَافِرَانِ عَلَيْهِمَا لَعْنَةُ اللَّهِ وَ الْمَلَائِكَةِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ وَ اللَّهِ مَا دَخَلَ قَلْبَ أَحَدٍ مِنْهُمَا شَيْ ءٌ مِنَ الْإِيمَانِ مُنْذُ خُرُوجِهِمَا مِنْ حَالَتَيْهِمَا وَ مَا ازْدَادَ إِلَّا شَكّاً كَانَا خَدَّاعَيْنِ مُرْتَابَيْنِ مُنَافِقَيْنِ حَتَّى تَوَفَّتْهُمَا مَلَائِكَةُ الْعَذَابِ إِلَى مَحَلِّ الْخِزْيِ فِي دَارِ الْمُقَامِ.

وَ سَأَلْتَ عَمَّنْ حَضَرَ ذَلِكَ الرَّجُلَ وَ هُوَ يُغْصَبُ مَالُهُ وَ يُوضَعُ عَلَى رَقَبَتِهِ مِنْهُمْ عَارِفٌ وَ مُنْكِرٌ فَأُولَئِكَ أَهْلُ الرِّدَّةِ الْأُولَى مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ فَعَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَ الْمَلَائِكَةِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ.

وَ سَأَلْتَ عَنْ مَبْلَغِ عِلْمِنَا وَ هُوَ عَلَى ثَلَاثَةِ وُجُوهٍ مَاضٍ وَ غَابِرٍ وَ حَادِثٍ فَأَمَّا الْمَاضِي فَمُفَسَّرٌ وَ أَمَّا الْغَابِرُ فَمَزْبُورٌ أَمَّا الْحَادِثُ فَقَذْفٌ فِي الْقُلُوبِ وَ نَقْرٌ فِي الْأَسْمَاعِ وَ هُوَ أَفْضَلُ عِلْمِنَا وَ لَا نَبِيَّ بَعْدَ نَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله (١).

وَ سَأَلْتَ عَنْ أُمَّهَاتِ أَوْلَادِهِمْ وَ عَنْ نِكَاحِهِمْ وَ عَنْ طَلَاقِهِمْ فَأَمَّا أُمَّهَاتُ أَوْلَادِهِمْ فَهُنَّ عَوَاهِرُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ(٢)

نِكَاحٌ بِغَيْرِ وَلِيٍّ وَ طَلَاقٌ بِغَيْرِ عِدَّةٍ(٣)

وَ أَمَّا مَنْ دَخَلَ فِي دَعْوَتِنَا فَقَدْ هَدَمَ إِيمَانُهُ ضَلَالَهُ وَ يَقِينُهُ شَكَّهُ.

وَ سَأَلْتَ عَنِ الزَّكَاةِ فِيهِمْ فَمَا كَانَ مِنَ الزَّكَاةِ فَأَنْتُمْ أَحَقُّ بِهِ لِأَنَّا قَدْ أَحْلَلْنَا

١- ١. أي لا يتوهم أن القاء الملک مستلزم للنبوه بل يکون للائمه عليهم السلام و لا نبوه بعد نبيّنا.

٢- ٢. العواهر: الزوانی لان تلک السبايا لما سبين بغير اذن الامام فکلهن أو خمسهن للامام و لم يرخص الامام لغير الشيعه فی وطيهن.

٣- ٣. أی طلاقهم طلاق فی غير الزمان الذی يمکن فيه إنشاء العده أی طهر غير المواقعه مع أنّه تعالی قال« فَطَلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ وَ أَحْصُوا الْعِدَّةَ».

ذَلِکَ لَکَمْ مَنْ کَانَ مِنْکَمْ وَ أَیْنَ کَانَ.

وَ سَأَلْتَ عَنِ الضُّعَفَاءِ فَالضَّعِیفُ مَنْ لَمْ تُرْفَعْ إِلَیْهِ حُجَّهٌ وَ لَمْ یَعْرِفِ الِاخْتِلَافَ فَإِذَا عَرَفَ الِاخْتِلَافَ فَلَیْسَ بِضَعِیفٍ.

وَ سَأَلْتَ عَنِ الشَّهَادَهِ لَهُمْ فَأَقِمِ الشَّهَادَهَ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَوْ عَلَی نَفْسِکَ أَوِ الْوَالِدَیْنِ وَ الْأَقْرَبِینَ فِیمَا بَیْنَکَ وَ بَیْنَهُمْ فَإِنْ خِفْتَ عَلَی أَخِیکَ ضَیْماً(۱) فَلَا وَ ادْعُ إِلَی شَرَائِطِ اللَّهِ (۲) عَزَّ ذِکْرُهُ بِمَعْرِفَتِنَا مَنْ رَجَوْتَ إِجَابَتَهُ وَ لَا تَحَصَّنْ بِحِصْنِ رِیَاءٍ(۳) وَ وَالِ آلَ مُحَمَّدٍ علیهم السلام وَ لَا تَقُلْ لِمَا بَلَغَکَ عَنَّا وَ نُسِبَ إِلَیْنَا هَذَا بَاطِلٌ وَ إِنْ کُنْتَ تَعْرِفُ مِنَّا خِلَافَهُ فَإِنَّکَ لَا تَدْرِی لِمَا قُلْنَاهُ وَ عَلَی أَیِّ وَجْهٍ وَصَفْنَاهُ آمِنْ بِمَا أُخْبِرُکَ وَ لَا تُفْشِ مَا اسْتَکْتَمْنَاکَ مِنْ خَبَرِکَ إِنَّ مِنْ وَاجِبِ حَقِّ أَخِیکَ أَنْ لَا تَکْتُمَهُ شَیْئاً تَنْفَعُهُ بِهِ لِأَمْرِ دُنْیَاهُ وَ آخِرَتِهِ وَ لَا تَحْقِدَ عَلَیْهِ وَ إِنْ أَسَاءَ وَ أَجِبْ دَعْوَتَهُ إِذَا دَعَاکَ وَ لَا تُخَلِّ بَیْنَهُ وَ بَیْنَ عَدُوِّهِ مِنَ النَّاسِ وَ إِنْ کَانَ أَقْرَبَ إِلَیْهِ مِنْکَ وَ عُدْهُ فِی مَرَضِهِ لَیْسَ مِنْ أَخْلَاقِ الْمُؤْمِنِینَ الْغِشُّ وَ لَا الْأَذَی وَ لَا الْخِیَانَهُ وَ لَا الْکِبْرُ وَ لَا الْخَنَا وَ لَا الْفُحْشُ وَ لَا الْأَمْرُ بِهِ فَإِذَا رَأَیْتَ الْمُشَوَّهَ الْأَعْرَابِیَّ فِی جَحْفَلٍ جَرَّارٍ فَانْتَظِرْ فَرَجَکَ (۴) وَ لِشِیعَتِکَ الْمُؤْمِنِینَ فَإِذَا انْکَسَفَتِ الشَّمْسُ فَارْفَعْ بَصَرَکَ إِلَی السَّمَاءِ وَ انْظُرْ مَا فَعَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِالْمُجْرِمِینَ فَقَدْ فَسَّرْتُ لَکَ جُمَلًا مُجْمَلًا وَ صَلَّی اللَّهُ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الْأَخْیَارِ.

۱- ۱. الضیم: الظلم یعنی إذا کان یعلم مثلا أن المدعی علیه معسر و یعلم أنّه مع شهادته یجبره الحاکم علی أدائه فلا یلزم اقامه تلک الشهاده.

۲- ۲. أی الی الشرائط التی اشترطها اللّه علی الناس بسبب معرفه الأئمّه من ولایتهم و محبتهم و طاعتهم و التبری من أعدائهم و مخالفیهم، و یحتمل أن یکون المراد بالشرائط الوعد و الوعید و التأکید و التهدید الذی ورد فی أصل المعرفه و ترکها.

۳- ۳. فی بعض النسخ« و لا تحضر حصن زناء».

۴- ۴. الجحفل- کجعفر-: الجیش الکبیر، و یقال: کتیبه جراره أی ثقیله السیر لکثرتها.

**[ترجمه]کافی: علی بن سوید می گوید: امام کاظم علیه السّلام در زندان بود و من به او نامه ای نوشتم و در ضمن پرسیدن حالش، مسایل بسیاری پرسیدم و تا چند ماه پاسخی نرسید و سپس این نسخه پاسخ به دستم رسید:

به نام خداوند بخشنده مهربان. سپاس از آن خداوند بزرگ است؛ آنکه دل مؤمنان را در پرتو بزرگواری و روشنی خود بینایی بخشیده است، و برای بزرگواری و روشنیش، نادانها با او دشمنی کنند. هر آنکه در آسمانها و زمین است با کارها و کیشهای گوناگون، به درگاهش وسیله جوست، یکی درست رود و دیگری به خطا، یکی گمراه شود و دیگری ره یابد، یکی شنوا و دیگری کر، یکی بینا و دیگری نابینا و سرگردان. پس سپاس از آن خداست که محمد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم دین او را فهماند و شرح داد.

اما بعد، همانا تو مردی هستی که خدایت توفیق مقام خاصی نسبت به خاندان محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم به تو عطا کرده، و در دلت دوستی آنچه را از دین خود به تو سپرده و آنچه را از راه حق به تو الهام کرده نگاه داشته، و تو را در دینت تا آنجا بینایی بخشیده که امامان بر حق را به برتری شناختی و کارها را بدیشان بازگرداندی. تو نامه ای به من نوشتی و از اموری پرسش کردی که مرا در باره آن ها بایست و نهان داشتن آن ها مرا شایست، ولی چون دیگر کار من از تسلّط جبّاران و زورگویان درگذشته و تسلّط حضرت خداوندی که سلطانی است بزرگوار بر سرم سایه افکنده و از این دنیای نکوهیده جدا می شوم و آن را به آفریننده خود وامی گذارم، به نظرم آمد آنچه را پرسیدی برایت شرح دهم تا مبادا شیعیان کم بینش ما از سر نادانی به سرگردانی گرفتار آیند. تقوای خداوند والانام را در پیش گیر و راز امامت حقّه را مخصوص اهل آن دان و بر حذر باش از اینکه سبب گرفتاری اوصیاء او شوی و ستمکاران را با فاش کردن رازی که به تو سپرده شده به پیگرد آنان واداری، یا آنچه را بایدت نهان داشت عیان سازی و تو هرگز به خواست خدا این کار را نمی کنی. همانا نخستین گزارشی که به تو می دهم این است که خبر مرگ خود را در همین شبها به تو اعلام می دارم و نسبت به آنچه شدنی است و خدا عزّوجلّ حکم کرده و حتم نموده، نه بی تابم و نه پشیمان و نه تردیدی در آن دارم؛ پس تو باید به حلقه دینی چنگ در زنی که همان خاندان محمّدند و حلقه محکمی که همان امام است در پی امامی، و باید با آن ها بسازی و به آنچه گفتند خشنود گردی؛ و در پی دین کسی مباش که شیعه نیست و دین آن ها را دوست مدار که آن ها همان خیانتکارانی هستند که به خدا و رسول خدا و به آنچه بدیشان سپرده شده خیانت ورزیدند. می دانی در چه امانتی خیانت ورزیده اند؟! کتاب خدا که به آن ها سپرده شد و آن را تحریف کردند و جابجا نمودند، و به سرپرستان و والیان امور خود رهنمایی شدند و از آن ها روی گردانیدند، و خداوند به سزای آنچه کردند، جامه گرسنگی و ترس بر پیکرشان پوشانید.

و پرسیدی از حال آن دو مردی که مال مردی را به زور گرفتند و حال آنکه این مرد مال خویش را به درویشان و گدایان و در راه واماندگان می بخشید و در راه خدا صرف می کرد و پس از آنکه آن را ربودند باز هم به بردن آن بسنده نکردند تا به زور آن را بر دوش او نهادند تا برایشان به خانه رساند، و چون آن را به تصرف خود درآوردند به خرج آن پرداختند؛ و پرسیده بودی، آیا اینان با چنین کاری به حد کفر می رسند؟ به جان خودم سوگند، آن دو پیش از آن هم منافق بودند و خداوند سبحان و رسولش را تکذیب کردند و پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم را به باد مسخره گرفتند و آن دو کافر بودند، لعنت خدا و فرشتگان و همه مردم بدانها باد. به خدا سوگند از روزی که اظهار اسلام کردند به دل هیچ کدام از آن ها ذره ای ایمان درنیامد و جز شک و تردید برای آن ها افزوده نگشت، هر دو فریبکار و مردّد بودند تا وقتی که فرشتگان عذاب

جان ایشان را ستاندند و به جایگاه رسوایی در خانه آخرت بردند. و پرسیدی از کسانی که در حال غصب این مال حاضر بودند و دیده اند که آن را بر دوش او نهادند، برخی عارف بودند و برخی منکر. پس ایشان همان مرتدان نخست این امتند، لعنت خدا و فرشتگان و همه مردم بر آن ها باد.

و پرسیدی از اندازه دانش ما. دانش ما بر سه گونه است: در باره آنچه گذشته، در باره آنچه آید و آنچه پدیدار گردد. اما پیرامون گذشته شرحی است که به ما رسیده است، و پیرامون آینده رمزی است که نگاشته شده است، و پیرامون آنچه پدیدار گردد و از نو رسد، الهامی است که به دل افتد و یا انگشت اخباری است که به گوش زنند و از هاتف غیب به ما گفته شود؛ با اینکه پس از پیامبر ما محمّد صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم پیامبری نیست.

و از امّ ولدهای آنان و نکاح و طلاقشان پرسیده بودی. امّ ولدهای ایشان تا روز قیامت زناکارند و نکاح آن ها بدون اجازه ولی شرعی بوده است، و طلاقشان در غیر عدّه مقرّر است. و اما هر که دعوت ما را پذیرفته، ایمانش گمراهیش را ویران سازد و یقینش شکش را از میان برد.

و از دادن زکات به ایشان پرسیده بودی. آنچه عنوان زکات دارد، پس شما به آن شایسته ترید، زیرا ما آن را برای شما شیعیان حلال کرده ایم، هر که از شما باشد و در هر جا که باشد.

و پیرامون ضعفا و ناتوانان در به دست آوردن عقیده حق پرسیده بودی. ضعیف معذور کسی است که حجّت مذهب حق به او نرسیده و به اختلاف مذاهب پی نبرده باشد، و هر گاه اختلاف مذاهب را دریافت، دیگر ضعیف نیست.

و پیرامون ادای گواهی برای مخالفان پرسیده بودی. گواهی را باید برای خشنودی خدا بدهی اگر چه بر زیان خود یا پدر و مادر و یا خویشانت باشد، و اگر در باره هم مذهب خود بیم داری، پس این کار را نکن؛ و هر کس را امید پذیرش داری، با شرایط مقرّر خداوند سبحان او را به شناخت ما فراخوان، و خود را در پناه خودنمایی مینداز، و آل محمّد صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم را دوست بدار و هر چه از قول ما به تو رسید و هر چه را به ما نسبت دادند نگو که باطل است، اگر چه خودت خلاف آن را از ما دانسته باشی، زیرا تو نمی دانی برای چه ما آن را گفته ایم و چرا آن را شرح داده ایم. به آن چه تو را خبر دهم ایمان بیاور و هر خبر محرمانه ای به تو سپردیم فاش مکن، همانا حق واجب برادر دینی تو بر تو این است که هر چه به دنیا یا آخرتش سود بخشد از او نهان مکن، و کینه او را در دل مگیر اگر چه به تو بدی کرده، و هر گاه تو را دعوت کرد او را اجابت کن و به دشمنش وامگذار و اگر چه نسبت به او از نزدیک تر از تو باشد، و او را در بیماریش عیادت کن.

فریبکاری و آزار رسانی و خیانت و کبر و بدزبانی و دشنام و دستور دادن به آن از اخلاق مؤمنان نیست، پس هر گاه آن اعرابی زشت چهره را در سرکردگی لشکر انبوهی دیدی، برای خود و شیعیان مؤمن هم کیشت منتظر گشایش باش، و هر گاه آفتاب گرفت، دیده به آسمان دار و بنگر خداوند عزّوجلّ با مجرمان چه می کند. من جمله های مبهم و کلی را برای تو تفسیر کردم و درود خدا بر محمّد و خاندان نیک او. - . کافی ۸: ۱۲۴ -

**[ترجمه]

«۸»

الدُّرَّهُ الْبَاهِرَهُ(۱)، قَالَ الْکَاظِمُ علیه السلام: الْمَعْرُوفُ غُلٌّ لَا یَفُکُّهُ إِلَّا مُکَافَاهٌ أَوْ شُکْرٌ لَوْ ظَهَرَتِ الْآجَالُ افْتَضَحَتِ الْآمَالُ مَنْ وَلَّدَهُ الْفَقْرُ أَبْطَرَهُ الْغِنَی مَنْ لَمْ یَجِدْ لِلْإِسَاءَهِ مَضَضاً(۲) لَمْ یَکُنْ لِلْإِحْسَانِ عِنْدَهُ مَوْقِعٌ مَا تَسَابَّ اثْنَانِ إِلَّا انْحَطَّ الْأَعْلَی إِلَی مَرْتَبَهِ الْأَسْفَلِ.

**[ترجمه]الدرر الباهره: امام کاظم علیه السّلام: کار نیک رشته و زنجیری است به گردن شخص که گشوده نمی شود مگر به وسیله پاداش به مثل دادن یا سپاسگزاری، اگر اجلها ظاهر شوند آرزوها مفتضح می گردند. هر که در خانواده ای فقیر به دنیا آمده، ثروت او را مغرور می نماید. هر که از بدی کردن رنج نبرد امیدی به احسان و نیکی از او نیست. دو نفر به فحاشی نمی پردازند مگر اینکه شخصیت عالی به مرتبه پایین فرود می آید. -. الدره الباهره: ۴۷ - ۴۸ -

**[ترجمه]

«۹»

أَعْلَامُ الدِّینِ (۳)، قَالَ مُوسَی بْنُ جَعْفَرٍ علیهما السلام: أَوْلَی الْعِلْمِ بِکَ مَا لَا یَصْلُحُ لَکَ الْعَمَلُ إِلَّا بِهِ وَ أَوْجَبُ الْعَمَلِ عَلَیْکَ مَا أَنْتَ مَسْئُولٌ عَنِ الْعَمَلِ بِهِ وَ أَلْزَمُ الْعِلْمِ لَکَ مَا دَلَّکَ عَلَی صَلَاحِ قَلْبِکَ وَ أَظْهَرَ لَکَ فَسَادَهُ وَ أَحْمَدُ الْعِلْمِ عَاقِبَهً مَا زَادَ فِی عِلْمِکَ الْعَاجِلِ فَلَا تَشْتَغِلَنَّ بِعِلْمٍ مَا لَا یَضُرُّکَ جَهْلُهُ وَ لَا تَغْفُلَنَّ عَنْ عِلْمٍ مَا یَزِیدُ فِی جَهْلِکَ تَرْکُهُ.

وَ قَالَ علیه السلام: لَوْ ظَهَرَتِ الْآجَالُ افْتَضَحَتِ الْآمَالُ.

وَ قَالَ علیه السلام: مَنْ أَتَی إِلَی أَخِیهِ مَکْرُوهاً فَبِنَفْسِهِ بَدَأَ.

وَ قَالَ علیه السلام: مَنْ لَمْ یَجِدْ لِلْإِسَاءَهِ مَضَضاً لَمْ یَکُنْ عِنْدَهُ لِلْإِحْسَانِ موقعا [مَوْقِعٌ].

وَ قَالَ عَبْدُ الْمُؤْمِنِ الْأَنْصَارِیُّ دَخَلْتُ عَلَی الْإِمَامِ أَبِی الْحَسَنِ مُوسَی بْنِ جَعْفَرٍ علیهما السلام وَ عِنْدَهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْجَعْفَرِیُّ فَتَبَسَّمْتُ إِلَیْهِ فَقَالَ أَ تُحِبُّهُ فَقُلْتُ نَعَمْ وَ مَا أَحْبَبْتُهُ إِلَّا لَکُمْ فَقَالَ علیه السلام هُوَ أَخُوکَ وَ الْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ لِأُمِّهِ وَ أَبِیهِ وَ إِنْ لَمْ یَلِدْهُ أَبُوهُ مَلْعُونٌ مَنِ اتَّهَمَ أَخَاهُ مَلْعُونٌ مَنْ غَشَّ أَخَاهُ مَلْعُونٌ مَنْ لَمْ یَنْصَحْ أَخَاهُ مَلْعُونٌ مَنِ اغْتَابَ أَخَاهُ.

وَ قَالَ علیه السلام: مَا تَسَابَّ اثْنَانِ إِلَّا انْحَطَّ الْأَعْلَی إِلَی مَرْتَبَهِ الْأَسْفَلِ.

وَ قَدِمَ عَلَی الرَّشِیدِ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ یُقَالُ لَهُ- نُفَیْعٌ وَ کَانَ عَارِفاً فَحَضَرَ یَوْماً بَابَ الرَّشِیدِ وَ تَبِعَهُ عَبْدُ الْعَزِیزِ بْنُ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِیزِ وَ حَضَرَ مُوسَی بْنُ

۱- ۱. مخطوط.

٢- ٢. المضض: وجع الالم.

٣- ٣. مخطوط.

جَعْفَرٍ عليهما السلام عَلَى حِمَارٍ لَهُ فَتَلَقَّاهُ الْحَاجِبُ بِالْإِكْرَامِ وَ الْإِجْلَالِ وَ أَعْظَمَهُ مَنْ كَانَ هُنَاكَ وَ عَجَّلَ لَهُ الْإِذْنَ فَقَالَ نُفَيْعٌ لِعَبْدِ الْعَزِيزِ مَنْ هَذَا الشَّيْخُ فَقَالَ لَهُ أَ وَ مَا تَعْرِفُهُ هَذَا شَيْخُ آلِ أَبِي طَالِبٍ هَذَا مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عليه السلام فَقَالَ نُفَيْعٌ مَا رَأَيْتُ أَعْجَبَ مِنْ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ يَفْعَلُونَ هَذَا بِرَجُلٍ لَوْ يَقْدِرُ عَلَى زَوَالِهِمْ عَنِ السَّرِيرِ لَفَعَلَ أَمَا إِنْ خَرَجَ لَأَسُوءَنَّهُ فَقَالَ لَهُ عَبْدُ الْعَزِيزِ- لَا تَفْعَلْ فَإِنَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتٍ قَلَّمَا تَعَرَّضَ لَهُمْ أَحَدٌ بِخِطَابٍ إِلَّا وَسَمُوهُ فِي الْجَوَابِ وَسْمَةً يَبْقَى عَارُهَا عَلَيْهِ أَبَدَ الدَّهْرِ وَ خَرَجَ مُوسَى عليه السلام فَقَامَ إِلَيْهِ نُفَيْعٌ فَأَخَذَ بِلِجَامِ حِمَارِهِ ثُمَّ قَالَ لَهُ مَنْ أَنْتَ قَالَ يَا هَذَا إِنْ كُنْتَ تُرِيدُ النَّسَبَ فَأَنَا ابْنُ مُحَمَّدٍ حَبِيبِ اللَّهِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ ذَبِيحِ اللَّهِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ اللَّهِ وَ إِنْ كُنْتَ تُرِيدُ الْبَلَدَ فَهُوَ الَّذِي فَرَضَ جَلَّ وَ عَزَّ عَلَيْكَ وَ عَلَى الْمُسْلِمِينَ إِنْ كُنْتَ مِنْهُمُ الْحَجَّ إِلَيْهِ وَ إِنْ كُنْتَ تُرِيدُ الْمُفَاخَرَةَ فَوَ اللَّهِ مَا رَضِيَ مشركی [مُشْرِكُو] قَوْمِي مُسْلِمِي قَوْمِكَ أَكْفَاءً لَهُمْ حَتَّى قَالُوا يَا مُحَمَّدُ أَخْرِجْ لَنَا أَكْفَاءَنَا مِنْ قُرَيْشٍ خَلِّ عَنِ الْحِمَارِ فَخَلَّى عَنْهُ وَ يَدُهُ تُرْعَدُ وَ انْصَرَفَ بِخِزْيٍ فَقَالَ لَهُ عَبْدُ الْعَزِيزِ أَ لَمْ أَقُلْ لَكَ.

وَ قِيلَ حَجَّ الرَّشِيدُ فَلَقِيَ مُوسَى عليه السلام عَلَى بَغْلَةٍ لَهُ فَقَالَ للرشيد [الرَّشِيدُ] مَنْ مِثْلُكَ فِي حَسَبِكَ وَ نَسَبِكَ وَ تَقَدُّمِكَ يَلْقَانِي عَلَى بَغْلَةٍ فَقَالَ تَطَأْطَأَتْ عَنْ خُيَلَاءِ الْخَيْلِ وَ ارْتَفَعَتْ عَنْ ذِلَّةِ الْحَمِيرِ.

**[ترجمه]اعلام الدين: حضرت موسى بن جعفر عليه السّلام فرمود: شايسته ترين علم براى تو علمى است كه عملت به وسيله آن اصلاح شود. و لازم ترين عمل آن كاريست كه از تو در مقابلش بازخواست مى‌نمايند و لازم ترين علمها برايت علمى است كه ترا به اصلاح قلبت راهنمايى كند، و معايب قلبت را آشكار نمايد و پسنديده ترين علمها از نظر عاقبت علمى است كه موجب افزايش اطلاعات زندگى براى تو مى شود. خود را مشغول به علمى كه ندانستن آن برايت زيانى ندارد مكن و مبادا غافل شوى از علمى كه عدم اطلاع از آن موجب افزايش جهل تو مى شود.

امام كاظم عليه السّلام فرمود: هر كس به برادر خود بدى كند به خود بدى كرده است.

عبد المؤمن انصارى گفت: خدمت حضرت موسى بن جعفر عليه السّلام رسيدم. محمد بن عبد اللّه جعفرى نيز حضور داشت، من لبخندى زدم. امام عليه السّلام فرمود: او را دوست مى‌دارى؟ گفتم: آرى اما او را فقط در ارتباط با شما دوست مى‌دارم.

فرمود: او برادر تو است و مؤمن برادر مؤمن است، گرچه از يك پدر و مادرى متولد نشده باشند. ملعون است كسى كه برادر خود را متهم نمايد. ملعون است هر كه به برادر خود غش زند. ملعون است هر كه خيرخواه برادر خود نباشد. ملعون است هر كه غيبت برادر خود را نمايد.

مردى از انصار كه نفيع نام داشت و مردى عارف بود پيش هارون الرشيد آمد. عبد العزيز بن عمر بن عبد العزيز هم پشت سر او آمد، امام موسى بن جعفر عليه السّلام نيز در حالى كه سوار بر الاغى بود وارد شد. دربان با كمال احترام و عظمت با ايشان بر خورد كرد، هر كه در آنجا حضور داشت نيز كمال تواضع و احترام را نمود. فورى اجازه خواست براى امام. نفيع به عبد العزيز گفت اين پيرمرد كيست؟ گفت مگر او را نمى شناسى؟ اين شخص سرور آل ابى طالب موسى بن جعفر عليه السّلام است. نفيع گفت، عجيبتر از اين مردم نديده ام؛ اين قدر نسبت به كسى احترام مى كنند كه اگر قدرت داشته باشد آن ها را از تخت به زير مى كشد. وقتى خارج شود با او بدرفتارى خواهم كرد و آزرده اش مى كنم.

عبـد العزیز گفت، مبادا این کار را بکنی! اینها خانواده ای هسـتند که اگر کسـی به آنها جسارت کنـد او را جوابی می‌دهند که ننگ و عارش تا ابد برایش می‌ماند.

امـام علیه السّـلام خـارج شـد. نفیع از جای حرکت کرد و افسار الاغ امام را گرفت و گفت، شـما که هستی؟ فرمود: اگر از نظر نژادی می پرسـی، من پسر محمـد حبیب الله، پسـر اسـماعیل ذبیـح الله، پسـر ابراهیم خلیل الله هسـتم، و اگر از نظر وطن و محل زندگی می پرسـی، اهل شـهری هسـتم که خداوند بر تو و مسـلمانان واجب کرده حج آن خانه را، و اگر از نظر شخصـیت می پرسـی، به خـدا قسم، مشـرکان شـهر و دیـار و فامیـل من، مسـلمانان شـهر و دیـار و فامیـل شـما را به عنوان برابری و همطرازی نپذیرفتنـد به طوری که گفتند یا محمد! همطرازان خودمان را از قریش به جنگ ما به میدان بفرست. الاغم را رها کن. نفیع در حالی که دستهایش می‌لرزید مهار الاغ را رها کرد و با کمال خواری کنار رفت. عبد العزیز گفت به تو نگفتم.

گفته انـد هارون الرشـید به حـج رفت. موسـی بن جعفر علیه السّـلام را مشاهده کرد که سوار قاطری است. هارون عرض کرد، آقا! چه کس از نظر شخصیت و نژاد به شما می‌رسد! سوار بر قاطر شده ای؟.

امام علیه السـلام فرمود: از بزرگ منشی سوار اسب شدن سر فرود آوردم و خود را برتر از آن داشتم که خواری الاغ سواری را بپذیرم .

**[ترجمه]

باب ۲۶ مواعظ الرضا علیه السلام

تحف العقول

«۱»

ف (۱)،[تحف العقول] رُوِیَ عَنْهُ علیه السلام فِی قِصَارِ هَذِهِ الْمَعَانِی قَالَ الرِّضَا علیه السلام: لَا یَکُونُ الْمُؤْمِنُ مُؤْمِناً حَتَّی تَکُونَ فِیهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ سُنَّهٌ مِنْ رَبِّهِ وَ سُنَّهٌ مِنْ نَبِیِّهِ صلی الله علیه و آله وَ سُنَّهٌ مِنْ وَلِیِّهِ علیه السلام فَأَمَّا السُّنَّهُ مِنْ رَبِّهِ فَکِتْمَانُ السِّرِّ وَ أَمَّا السُّنَّهُ مِنْ نَبِیِّهِ صلی الله علیه و آله فَمُدَارَاهُ النَّاسِ وَ أَمَّا السُّنَّهُ مِنْ وَلِیِّهِ

ص: ۳۳۴

۱- ۱. التحف ص ۴۴۲.

علیه السلام فَالصَّبْرُ فِی الْبَأْسَاءِ وَ الضَّرَّاءِ.

**[ترجمه]تحف العقول: سخنانی کوتاه از امام رضا علیه السّلام در زمینه های پند، حکمت، زهد، و امثال آن:

هیچ کس تا سه خصلت در او نباشد مؤمن نیست: سنّتی از پروردگارش، و سنّتی از پیامبرش، و سنّتی از ولیّ و امامش. امّا سنّت پروردگارش سرپوشی است، و سنّت پیامبرش مدارای با مردم است، و سنّت ولیّ و امام او، پایداری و شکیبایی هنگام تنگدستی و رنج و سختی است.

**[ترجمه]

«۲»

وَ قَالَ علیه السلام: صَاحِبُ النِّعْمَهِ یَجِبُ أَنْ یُوَسِّعَ عَلَی عِیَالِهِ.

**[ترجمه]امام رضا علیه السّلام فرمود: فرد برخوردار از نعمت باید در زندگی عائله اش گشایش دهد.

**[ترجمه]

«۳»

وَ قَالَ علیه السلام: لَیْسَ الْعِبَادَهُ کَثْرَهَ الصِّیَامِ وَ الصَّلَاهِ وَ إِنَّمَا الْعِبَادَهُ کَثْرَهُ التَّفَکُّرِ فِی أَمْرِ اللَّهِ.

**[ترجمه]امام رضاعلیه السّلام فرمود: عبادت نه به کثرت روزه است و نه به فزونی نماز، بلکه به بسیاری تفکّر در باره خداوند است.

**[ترجمه]

«۴»

وَ قَالَ علیه السلام: مِنْ أَخْلَاقِ الْأَنْبِیَاءِ التَّنَظُّفُ.

**[ترجمه]امام رضاعلیه السّلام فرمود: پاکیزگی و نظافت از اخلاق پیامبران است.

**[ترجمه]

«۵»

وَ قَالَ علیه السلام: ثَلَاثٌ مِنْ سُنَنِ الْمُرْسَلِینَ الْعِطْرُ وَ إِحْفَاءُ الشَّعْرِ وَ کَثْرَهُ الطَّرُوقَهِ(۱).

**[ترجمه]امام رضاعلیه السّلام فرمود: سه چیز از آداب و سنن پیامبران است: عطر زدن، و اصلاح کردن مو، و فزونی همسر.

**[ترجمه]

«۶»

وَ قَالَ علیه السلام: لَمْ یَخُنْکَ الْأَمِینُ وَ لَکِنِ ائْتَمَنْتَ الْخَائِنَ.

**[ترجمه]امام رضاعلیه السّلام فرمود: فرد امین به تو خیانت نکرده، بلکه تو به خائن اعتماد کرده ای.

**[ترجمه]

«۷»

قَالَ علیه السلام: إِذَا أَرَادَ اللَّهُ أَمْراً سَلَبَ الْعِبَادَ عُقُولَهُمْ فَأَنْفَذَ أَمْرَهُ وَ تَمَّتْ إِرَادَتُهُ فَإِذَا أَنْفَذَ أَمْرَهُ رَدَّ إِلَی کُلِّ ذِی عَقْلٍ عَقْلَهُ فَیَقُولُ کَیْفَ ذَا وَ مِنْ أَیْنَ ذَا.

**[ترجمه]امام رضاعلیه السّلام فرمود: هر گاه خداوند انجام کاری را بخواهد، عقل و اندیشه بندگان را برگیرد، و کارش را به انجام رساند در نتیجه خواسته اش تحقّق یابد، پس چون خواسته اش را عملی ساخت، عقل هر خردمندی را به او بازگرداند، و او خواهد گفت: چطور این کار شد؟ و از کجا شد؟!

**[ترجمه]

«۸»

وَ قَالَ علیه السلام: الصَّمْتُ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْحِکْمَهِ إِنَّ الصَّمْتَ یَکْسِبُ الْمَحَبَّهَ إِنَّهُ دَلِیلٌ عَلَی کُلِّ خَیْرٍ.

**[ترجمه]امام رضا علیه السلام فرمود: خاموشی و سکوت یکی از دربهای حکمت است، به راستی خموشی محبّت آورد و راهنمای بر هر خیری است.

**[ترجمه]

«۹»

وَ قَالَ علیه السلام: مَا مِنْ شَیْ ءٍ مِنَ الْفُضُولِ إِلَّا وَ هُوَ یَحْتَاجُ إِلَی الْفُضُولِ مِنَ الْکَلَامِ.

**[ترجمه]امام رضاعلیه السّلام فرمود: هیچ زیاده خواهی نیست جز آنکه کلام زایدی را می طلبد.

**[ترجمه]

«۱۰»

وَ قَالَ علیه السلام: الْأَخُ الْأَکْبَرُ بِمَنْزِلَهِ الْأَبِ.

**[ترجمه]امام رضاعلیه السّلام فرمود: برادر بزرگتر مانند پدر است.

**[ترجمه]

«۱۱»

وَ سُئِلَ علیه السلام عَنِ السَّفِلَهِ فَقَالَ مَنْ کَانَ لَهُ شَیْ ءٌ یُلْهِیهِ عَنِ اللَّهِ.

**[ترجمه]از امام رضاعلیه السّلام سؤال شد: فرومایه کیست؟ فرمود: کسی که دارای چیزی است که او را از توجّه به خدا باز می دارد.

**[ترجمه]

«۱۲»

وَ کَانَ علیه السلام یُتَرِّبُ الْکِتَابَ (۲) وَ یَقُولُ لَا بَأْسَ بِهِ وَ کَانَ إِذَا أَرَادَ أَنْ یَکْتُبَ تَذَکُّرَاتِ حَوَائِجِهِ کَتَبَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ أَذْکُرُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ یَکْتُبُ مَا یُرِیدُ.

**[ترجمه]امام رضاعلیه السّلام را عادت بر این بود که [جهت خشک کردن] بر روی نامه خاک می افشاند، و می فرمود: مانعی در آن نیست. و هر گاه قصد یادداشت نیازهایش را می نمود، نوشته را با«بسم اللّه الرّحمن الرّحیم»آغاز نموده و می افزود: «أذکر إن شاء اللّه»، «به خواست خدا به خاطر خواهم آورد». سپس خواسته هایش را می نوشت.

**[ترجمه]

«۱۳»

وَ قَالَ علیه السلام: إِذَا ذَکَرْتَ الرَّجُلَ وَ هُوَ حَاضِرٌ فَکَنِّهِ وَ إِذَا کَانَ غَائِباً فَسَمِّهِ.

**[ترجمه]امام رضاعلیه السّلام فرمود: هر کسی را در حضور با کنیه یاد کن و در غیابش با اسم.

**[ترجمه]

«۱۴»

وَ قَالَ علیه السلام: صَدِيقُ كُلِّ امْرِئٍ عَقْلُهُ وَ عَدُوُّهُ جَهْلُهُ.

**[ترجمه]امام رضاعلیه السّلام فرمود: دوست هر کس خرد و عقل او است و دشمن او جهل و نادانیش.

**[ترجمه]

«۱۵»

وَ قَالَ علیه السلام: التَّوَدُّدُ إِلَى النَّاسِ نِصْفُ الْعَقْلِ.

**[ترجمه]امام رضاعلیه السّلام فرمود: مهرورزی و محبّت با مردم نیمی از عقل و خرد است.

**[ترجمه]

«۱۶»

وَ قَالَ علیه السلام: إِنَّ اللَّهَ يُبْغِضُ الْقِيلَ وَ الْقَالَ وَ إِضَاعَةَ الْمَالِ وَ كَثْرَةَ السُّؤَالِ.

ص: ۳۳۵

۱- ۱. الاحفاء: القص. و الطروقه: الجماع. و فی بعض النسخ« و اخفاء السر».

۲- ۲. أی یجعل علیه التراب لیجفه. ترب و أترب الشی ء: جعل علیه التراب.

**[ترجمه]امام رضاعلیه السّلام فرمود: خداوند پرگویی و تلف مال و بسیاری درخواست و اظهار حاجت را دشمن می دارد.

**[ترجمه]

«۱۷»

وَ قَالَ علیه السلام: لَا یَتِمُّ عَقْلُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ حَتَّی تَکُونَ فِیهِ عَشْرُ خِصَالٍ الْخَیْرُ مِنْهُ مَأْمُولٌ وَ الشَّرُّ مِنْهُ مَأْمُونٌ یَسْتَکْثِرُ قَلِیلَ الْخَیْرِ مِنْ غَیْرِهِ وَ یَسْتَقِلُّ کَثِیرَ الْخَیْرِ مِنْ نَفْسِهِ- لَا یَسْأَمُ مِنْ طَلَبِ الْحَوَائِجِ إِلَیْهِ وَ لَا یَمَلُّ مِنْ طَلَبِ الْعِلْمِ طُولَ دَهْرِهِ الْفَقْرُ فِی اللَّهِ أَحَبُّ إِلَیْهِ مِنَ الْغِنَی وَ الذُّلُّ فِی اللَّهِ أَحَبُّ إِلَیْهِ مِنَ الْعِزِّ فِی عَدُوِّهِ وَ الْخُمُولُ أَشْهَی إِلَیْهِ مِنَ الشُّهْرَهِ ثُمَّ قَالَ علیه السلام الْعَاشِرَهُ وَ مَا الْعَاشِرَهُ قِیلَ لَهُ مَا هِیَ قَالَ علیه السلام لَا یَرَی أَحَداً إِلَّا قَالَ هُوَ خَیْرٌ مِنِّی وَ أَتْقَی إِنَّمَا النَّاسُ رَجُلَانِ رَجُلٌ خَیْرٌ مِنْهُ وَ أَتْقَی وَ رَجُلٌ شَرٌّ مِنْهُ وَ أَدْنَی فَإِذَا لَقِیَ الَّذِی شَرٌّ مِنْهُ وَ أَدْنَی قَالَ لَعَلَّ خَیْرَ هَذَا بَاطِنٌ وَ هُوَ خَیْرٌ لَهُ وَ خَیْرِی ظَاهِرٌ وَ هُوَ شَرٌّ لِی وَ إِذَا رَأَی الَّذِی هُوَ خَیْرٌ مِنْهُ وَ أَتْقَی تَوَاضَعَ لَهُ لِیَلْحَقَ بِهِ فَإِذَا فَعَلَ ذَلِکَ فَقَدْ عَلَا مَجْدُهُ وَ طَابَ خَیْرُهُ وَ حَسُنَ ذِکْرُهُ وَ سَادَ أَهْلَ زَمَانِهِ.

**[ترجمه]امام رضاعلیه السّلام فرمود: عقل هیچ فرد مسلمانی کامل نگردد تا برخوردار از ده خصلت شود: ۱. به خیر او امید باشد؛ ۲. و از شرّش ایمنی؛ ۳. خوبی و خیر دیگران را بسیار شمارد؛ ۴. و خیر بسیار خود را اندک و ناچیز؛ ۵. نه از مراجعه نیازمندان به خود خسته شود؛ ۶. و نه در طول عمر از طلب و تحصیل علم و دانش ملول و خسته گردد؛ ۷. فقر در راه خداوند از توانگری در غیر راه حقّ؛ ۸. و خواری در راه حقّ، از سربلندی در راه دشمن خدا نزد او محبوبتر است؛ ۹. نزد او گمنامی از شهرت مطلوب تر است. سپس آن حضرت علیه السّلام افزود: دهم و چه دهمی؟

پرسیدند: آن چیست؟ فرمود: کسی را نبیند جز آنکه گوید: او از من بهتر و پرهیزگارتر است. همانا مردمان [در نزد او] دو دسته اند: یکی بهتر و پرهیزگارتر از او، و دیگری بدتر و پست تر از او، پس چون با بدتر و پست تر از خود برخورد کند گوید: شاید نیکی و خیرش در باطن است، که آن بخیر او است، و خیر و خوبی من آشکار است که آن به شرّ من است. و هر گاه با کسی که از او بهتر و پرهیزگارتر است برخورد کند، در برابرش تواضع نماید تا به او ملحق گردد؛ پس هر گاه چنین کند مجد و بزرگواریش بالا گیرد و خیرش پاک و دلپسند، و نامش نیکو شود، و آقا و سرور مردم عصر خود گردد.

**[ترجمه]

«۱۸»

وَ سَأَلَهُ رَجُلٌ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ- وَ مَنْ یَتَوَکَّلْ عَلَی اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ (۱) فَقَالَ علیه السلام لِلتَّوَکُّلِ دَرَجَاتٌ مِنْهَا أَنْ تَثِقَ بِهِ فِی أَمْرِکَ کُلِّهِ فِیمَا فَعَلَ بِکَ فَمَا فَعَلَ بِکَ کُنْتَ رَاضِیاً وَ تَعْلَمَ أَنَّهُ لَمْ یَأْلُکَ خَیْراً وَ نَظَراً(۲) وَ تَعْلَمَ أَنَّ الْحُکْمَ فِی ذَلِکَ لَهُ فَتَتَوَکَّلَ عَلَیْهِ بِتَفْوِیضِ ذَلِکَ إِلَیْهِ وَ مِنْ ذَلِکَ الْإِیمَانُ بِغُیُوبِ اللَّهِ الَّتِی لَمْ یُحِطْ عِلْمُکَ بِهَا فَوَکَلْتَ عِلْمَهَا إِلَیْهِ وَ إِلَی أُمَنَائِهِ عَلَیْهَا وَ وَثِقْتَ بِهِ فِیهَا وَ فِی غَیْرِهَا.

**[ترجمه]امام رضاعلیه السّلام فرمود: مردی از آن حضرت علیه السّلام در باره این آیه سؤال کرد: «وَ مَنْ یَتَوَکَّلْ عَلَی اللَّهِ فَهُوَ

حَسْبُهُ» - . طلاق / ۳ - : {هر کس که بر خدا توکّل کند، خدا او را کافی است.}

فرمود: توکّل بر خدا درجاتی دارد: یکی این است که در تمامی امور مربوط به تو، هر چه در باره ات کند به او اعتماد کنی، و هر چه با تو کند راضی باشی و بدانی که او از هیچ خیر و رعایتی در باره ات کوتاهی نکرده، و نیز بدانی که حکم و فرمان در این جهت بـا او است، بنا بر این با واگـذاری امورت به خـدا بر او توکّل کن؛ و یکی از این امور، اعتقاد و ایمان به غیب و امور پنهانی خدا است، همان که دانش و فهم تو قدرت درک آن را ندارد، پس می باید که علم آن را به او و به امنایش واگذاری، و در مورد آن امور پوشیده و غیر آن به او اعتماد داشته باشی .

**[ترجمه]

«۱۹»

وَ سَأَلَهُ أَحْمَدُ بْنُ نَجْمٍ (۳) عَنِ الْعُجْبِ الَّذِی یُفْسِدُ الْعَمَلَ فَقَالَ علیه السلام لِلْعُجْبِ دَرَجَاتٌ مِنْهَا أَنْ یُزَیَّنَ لِلْعَبْدِ سُوءُ عَمَلِهِ فَیَرَاهُ حَسَناً فَیُعْجِبَهُ وَ یَحْسَبَ أَنَّهُ یُحْسِنُ صُنْعاً وَ مِنْهَا أَنْ یُؤْمِنَ الْعَبْدُ بِرَبِّهِ فَیَمُنَّ عَلَی اللَّهِ (۴) وَ لِلَّهِ الْمِنَّهُ عَلَیْهِ فِیهِ.

ص: ۳۳۶

۱- ۱. الطلاق: ۳.

۲- ۲. ألا فی الامر: قصر و أبطأ و ترک الجهد و منه یقال:« لم یأل جهدا».

۳- ۳. رواه الکلینی- رحمه اللّه- فی الکـافی ج ۲ ص ۳۱۳ و الصدوق- رضوان اللّه علیه فی معانی الأخبار بإسـناده عن علیّ بن سوید المدینی عن أبی الحسن موسی علیه السلام. و أمّا أحمد ابن نجم هذا لم نجد الایعاز إلیه فی معاجم الرجال.

۴- ۴. و فی بعض النسخ« فیمتن».

**[ترجمه]امـام رضـاعليه السّـلام فرمود: (احمـد بن نجم از آن حضـرت پرسـيد) خودبينى و عجبى كه موجب تباهى عمل مى شـود چيست؟ فرمـود: عجب و خـودبينى درجـاتى دارد: يكى از آن هـا كردار زشـتى است كه به نظر بنـده جلوه كنـد و آن را خوب پنـدارد، و به خود ببالـد و پنـدارد كـار خوبى مى كنـد؛ و ديگر از درجات آن اينكه، به پروردگار خود ايمان آورد و به واسطه آن بر خدا منّت گذارد، و حال اينكه خدا را در اين باره بر او منّت است.

**[ترجمه]

«۲۰»

قَالَ الْفَضْلُ (۱): قُلْتُ لِأَبِی الْحَسَنِ الرِّضَا علیه السلام یُونُسُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ یَزْعُمُ أَنَّ الْمَعْرِفَهَ إِنَّمَا هِیَ اکْتِسَابٌ قَالَ علیه السلام لَا مَا أَصَابَ إِنَّ اللَّهَ یُعْطِی الْإِیمَانَ مَنْ یَشَاءُ فَمِنْهُمْ مَنْ یَجْعَلُهُ مُسْتَقَرّاً فِیهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ یَجْعَلُهُ مُسْتَوْدَعاً عِنْدَهُ فَأَمَّا الْمُسْتَقَرُّ فَالَّذِی لَا یَسْلُبُهُ اللَّهُ ذَلِکَ أَبَداً وَ أَمَّا الْمُسْتَوْدَعُ فَالَّذِی یُعْطَاهُ الرَّجُلُ ثُمَّ یَسْلُبُهُ إِیَّاهُ.

**[ترجمه]فضل گويـد: به امام رضاعليه السّـلام عرض كردم: يونس بن عبـد الرّحمن معتقـد است كه معرفت خداوند اكتسابى است (يعنى: از راه سـعى و كوشـش به دست مى آيد)، فرمود: خير، خطا كرده، خداوند ايمان را به هر كس كه خواهد ارزانى دارد، پس در برخى از ايشـان پابرجـا و اسـتوار مى دارد، و نزد بعضـى ناپايـدار و عـاريت. در نتيجه ايمـان اسـتوار آن است كه هرگز خدا از او نگيرد، ولى ايمان ناپايدار و عاريت آنست كه به بنده عطا گردد، و سپس از او ربوده شود.

**[ترجمه]

«۲۱»

وَ قَالَ صَفْوَانُ بْنُ یَحْیَی (۲): سَأَلْتُ الرِّضَا علیه السلام عَنِ الْمَعْرِفَهِ هَلْ لِلْعِبَادِ

۱- ۱. الظاهر أنّه الفضل بن سـنان و لعله ابن سـهل ذو الرئاستين وزير المأمون و قـد مضـى ترجمته. و يونس بن عبد الرحمن هو أبو محمّد مولى آل يقطين ثقه من أصـحاب الكاظم و الرضا عليهما السـلام، كان وجها فى أصحابنا متقدما عظيم المنزله قال ابن النديم: « يونس بن عبد الرحمن من أصـحاب موسـى بن جعفر عليهما السـلام من موالى آل يقطين علامه زمانه كثير التصنيف و التأليف على مـذاهب الشيعه» ثم عـد كتبه. انتهى. و كان يونس من أصـحاب الإجماع ولـد فى أيّام هشام بن عبد الملك و رأى جعفر بن محمّـد عليهمـا السـلام بين الصـفا و المروه و لم يرو عنه و روى عن الكـاظم و الرضـا عليهما السـلام و كان الرضا عليه السلام يشير إليه فى العلم و الفتيا و كان ممن بذل على الوقف ما لا جزيلا مات- رحمه اللّه- سنه ۲۰۸.

۲- ۲. هو أبو محمّد صـفوان بن يحيى البجلىّ الكوفىّ، بياع السابرى من أصـحاب الامام السابع و الثامن و التاسع عليهم السـلام و أقروا له بالفقه و العلم، ثقه من أصحاب الإجماع و كان وكيل الرضا عليه السلام و صنف كتبا كثيره و كان من الورع و العباده ما لم يكن أحـد فى طبقته. و كان أوثق أهل زمانه عنـد أصـحاب الحديث و أعبدهم، كان يصـلّى كل يوم خمسـين و مائه ركعه و

يصوم فى السنه ثلاثه أشهر، و يخرج زكاه ماله كل سنه ثلاث مرّات و ذاك أنّه اشترك هو و عبد اللّه بن جندب و علىّ بن النعمان فى بيت اللّه الحرام فتعاقدوا جميعا ان مات واحد منهم يصلى من بقى بعده صلاته و يصوم عنه و يحج عنه و يزكى عنه ما دام حيا فمات صاحباه و بقى صفوان بعدهما و كان يفى لهما بذلك و كان يصلّى عنهما و يزكى عنهما و يصوم عنهما و يحج عنهما و كل شى ء من البر و الصلاح يفعل لنفسه كذلك يفعله عن صاحبيه. كما فى جش و صه. و روى عن أربعين رجلا من أصحاب أبى عبد اللّه عليه السلام. و له كتب كثيره مثل كتب الحسين بن سعيد و له مسائل عن أبى الحسن موسى عليه السلام و روايات. مات- رحمه اللّه- بالمدينه و بعث إليه أبو جعفر بحنوطه و كفنه و أمر إسماعيل بن موسى بالصلاه عليه.

فِيهَا صُنْعٌ قَالَ علیه السلام لَا قُلْتُ لَهُمْ فِيهَا أَجْرٌ قَالَ علیه السلام نَعَمْ تَطَوَّلَ عَلَيْهِمْ بِالْمَعْرِفَهِ وَ تَطَوَّلَ عَلَيْهِمْ بِالصَّوَابِ (۱).

**[ترجمه]و صفوان بن یحیی گوید: از حضرت رضا علیه السّلام پرسیدم: آیا بندگان در معرفت و شناخت دخالتی دارند؟ فرمود: خیر، گفتم: آیا در آن اجر و پاداشی دارند؟ فرمود: آری، خداوند به فضل خود ایشان را معرفت بخشد، و به فضل خود نیز بدیشان راه صحیح را بنماید.

**[ترجمه]

«۲۲»

وَ قَالَ الْفُضَيْلُ بْنُ يَسَارٍ(۲): سَأَلْتُ الرِّضَا علیه السلام عَنْ أَفَاعِيلِ الْعِبَادِ مَخْلُوقَهٌ هِيَ أَمْ غَيْرُ مَخْلُوقَهٍ قَالَ علیه السلام هِيَ وَ اللَّهِ مَخْلُوقَهٌ أَرَادَ خَلْقَ تَقْدِيرٍ لَا خَلْقَ تَكْوِينٍ ثُمَّ قَالَ علیه السلام إِنَّ الْإِيمَانَ أَفْضَلُ مِنَ الْإِسْلَامِ بِدَرَجَهٍ وَ التَّقْوَى أَفْضَلُ مِنَ الْإِيمَانِ بِدَرَجَهٍ وَ الْيَقِينَ أَفْضَلُ مِنَ الْإِيمَانِ بِدَرَجَهٍ وَ لَمْ يُعْطَ بَنُو آدَمَ أَفْضَلَ مِنَ الْيَقِينِ.

**[ترجمه]فضیل بن یسار گوید: از امام رضاعلیه السّلام پرسیدم: آیا افعال و کارهای بندگان مخلوق است یا غیر مخلوق؟ فرمود: به خدا سوگند که آن ها مخلوق است. منظور آن حضرت خلق تقدیر بود نه خلق تکوین.. سپس فرمود: بی شکّ ایمان یک درجه از اسلام برتر است، و پرهیزگاری یک درجه از ایمان برتر، و هیچ چیز افضل و برتر از باور و یقین به فرزندان آدم داده نشده است.

**[ترجمه]

«۲۳»

وَ سُئِلَ عَنْ خِيَارِ الْعِبَادِ فَقَالَ علیه السلام الَّذِينَ إِذَا أَحْسَنُوا اسْتَبْشَرُوا وَ إِذَا أَسَاءُوا اسْتَغْفَرُوا وَ إِذَا أُعْطُوا شَكَرُوا وَ إِذَا ابْتُلُوا صَبَرُوا وَ إِذَا غَضِبُوا عَفَوْا.

**[ترجمه]از امام رضاعلیه السّلام پرسیدند: بهترین بندگان خدا چه کسانند؟ فرمود:

آنان که چون نیکی کنند شاد و خرسند شوند و چون کار زشت از ایشان سرزند استغفار و طلب آمرزش کنند، و هر گاه عطا شوند حقّ شناسی و شکرگزاری کنند، و چون گرفتار شوند پایداری نمایند، و چون به خشم آیند گذشت کنند .

**[ترجمه]

«۲۴»

وَ سُئِلَ علیه السلام عَنْ حَدِّ التَّوَكُّلِ فَقَالَ علیه السلام أَنْ لَا تَخَافَ أَحَداً إِلَّا اللَّهَ.

**[ترجمه]از او پرسیدند: حدّ و اندازه توکّل چیست؟ فرمود: از هیچ کس جز از خدا نترسیدن.

**[ترجمه]

«۲۵»

وَ قَالَ علیه السلام: مِنَ السُّنَّهِ إِطْعَامُ الطَّعَامِ عِنْدَ التَّزْوِیجِ.

**[ترجمه]امام رضاعلیه السّلام فرمود: ولیمه عروسی از آداب [مستحبّه] محسوب می شود.

**[ترجمه]

«۲۶»

وَ قَالَ علیه السلام: الْإِیمَانُ أَرْبَعَهُ أَرْکَانٍ التَّوَکُّلُ عَلَی اللَّهِ وَ الرِّضَا بِقَضَاءِ اللَّهِ وَ التَّسْلِیمُ لِأَمْرِ اللَّهِ وَ التَّفْوِیضُ إِلَی اللَّهِ وَ قَالَ الْعَبْدُ الصَّالِحُ (۳)

وَ أُفَوِّضُ أَمْرِی إِلَی اللَّهِ ... فَوَقاهُ اللَّهُ سَیِّئاتِ ما مَکَرُوا.

**[ترجمه]امام رضاعلیه السّلام فرمود: ایمان را چهار پایه و رکن است: ۱. توکّل بر خدا؛ ۲. رضا به قضا و خواست خدا؛ ۳. و تسلیم امر و فرمان خدا؛ ۴. و واگذاری امور به خدا. بنده صالح [مؤمن آل فرعون] گفت: «و من کار خود را به خدا وامی گذارم [که خدا به بندگان بینا است]، پس خدا او را از بدیها و سختیهای آن نیرنگهایی که ساختند نجات بخشید».

**[ترجمه]

«۲۷»

وَ قَالَ علیه السلام: صِلْ رَحِمَکَ وَ لَوْ بِشَرْبَهٍ مِنْ مَاءٍ وَ أَفْضَلُ مَا تُوصَلُ بِهِ الرَّحِمُ کَفُّ الْأَذَی عَنْهَا وَ قَالَ فِی کِتَابِ اللَّهِ لا تُبْطِلُوا صَدَقاتِکُمْ بِالْمَنِّ وَ الْأَذی (۴).

**[ترجمه]امام رضاعلیه السّلام فرمود: با فامیلت هر چند با جرعه آبی باشد پیوند کن، و برترین نوع صله رحم، اجتناب از آزردن و رنج دادن او است. و خداوند در قرآن فرموده: «لا تُبْطِلُوا صَدَقاتِکُمْ بِالْمَنِّ وَ الْأَذی» - . بقره / ۲۶۴ - : {صدقه های خود را با منّت و آزار، باطل مکنید.}

**[ترجمه]

«۲۸»

وَ قَالَ علیه السلام: إِنَّ مِنْ عَلَامَاتِ الْفِقْهِ الْحِلْمَ وَ الْعِلْمَ وَ الصَّمْتُ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْحِکْمَهِ إِنَّ الصَّمْتَ یَکْسِبُ الْمَحَبَّهَ إِنَّهُ دَلِیلٌ عَلَی کُلِّ خَیْرٍ(۵).

۱- ۱. کذا. و تطول علیه: امتن علیه.

۲- ۲. الفضیل بن یسار من أصحاب الإمام الصّادق علیه السلام و مات فی أیامه، و لعله کان قاسم بن الفضیل أو محمّد بن الفضیل لأنّهما من أصحاب الرضا علیه السلام.

۳- ۳. أراد علیه السلام بالعبد الصالح مؤمن آل فرعون و الآیه فی سوره غافر: ۴۴.

۴- ۴. البقره: ۲۶۶.

۵- ۵. و فی بعض النسخ« علی کل حق».

**[ترجمه]امام رضاعلیه السّلام فرمود: به تحقیق از نشانه های فهم دین حلم است و علم، و خاموشی یکی از دربهای حکمت است، بی تردید خاموشی محبّت می آورد و همان راهنمای بر هر خیری است.

**[ترجمه]

«۲۹»

وَ قَالَ علیه السلام: إِنَّ الَّذِی یَطْلُبُ مِنْ فَضْلٍ یَکُفُّ بِهِ عِیَالَهُ أَعْظَمُ أَجْراً مِنَ الْمُجَاهِدِ فِی سَبِیلِ اللَّهِ.

**[ترجمه]امام رضاعلیه السّلام فرمود: شخصی که در پی رزق و روزی رود تا خانواده اش را اداره نماید، اجر و پاداش از رزمنده در جهاد بیشتر است.

**[ترجمه]

«۳۰»

وَ قِیلَ لَهُ کَیْفَ أَصْبَحْتَ فَقَالَ علیه السلام أَصْبَحْتُ بِأَجَلٍ مَنْقُوصٍ وَ عَمَلٍ مَحْفُوظٍ وَ الْمَوْتُ فِی رِقَابِنَا وَ النَّارُ مِنْ وَرَائِنَا وَ لَا نَدْرِی مَا یَفْعَلُ بِنَا.

**[ترجمه]از امام رضاعلیه السّلام سؤال شد: چگونه شب را به روز رساندی؟ فرمود: در حالی که عمرم کوتاه گشت، و کردارم ثبت و ضبط شد، آری مرگ در گردن ما است، و دوزخ پیش روی ما، و نمی دانیم چه بر سر ما خواهد آمد!

**[ترجمه]

«۳۱»

وَ قَالَ علیه السلام: خَمْسٌ مَنْ لَمْ تَکُنْ فِیهِ فَلَا تَرْجُوهُ لِشَیْ ءٍ مِنَ الدُّنْیَا وَ الْآخِرَهِ مَنْ لَمْ تَعْرِفِ الْوَثَاقَهَ فِی أَرُومَتِهِ (۱) وَ الْکَرَمَ فِی طِبَاعِهِ وَ الرَّصَانَهَ فِی خُلُقِهِ (۲) وَ النُّبْلَ فِی نَفْسِهِ وَ الْمَخَافَهَ لِرَبِّهِ.

**[ترجمه]امام رضاعلیه السّلام فرمود: هر که فاقد پنج صفت است، امیدی به دنیا و آخرت او مبند: ۱. عاری بودن او از ریشه و اصلی محکم؛ ۲. طبعی کریم؛ ۳. خوی و خلقی متین؛ ۴. نجابت نفس؛ ۵. و ترس و هراس از پروردگارش.

**[ترجمه]

«۳۲»

وَ قَالَ علیه السلام: مَا الْتَقَتْ فِئَتَانِ قَطُّ إِلَّا نُصِرَ أَعْظَمُهُمَا عَفْواً.

**[ترجمه]امـام رضاعليه السّـلام فرمود: در رويارويى دو لشـكر و سـپاه، پيروزى و نصـر از آن گروهى است كه با گـذشت تر باشد.

**[ترجمه]

«۳۳»

وَ قَالَ علیه السلام: السَّخِيُّ يَأْكُلُ مِنْ طَعَامِ النَّاسِ لِيَأْكُلُوا مِنْ طَعَامِهِ وَ الْبَخِيلُ لَا يَأْكُلُ مِنْ طَعَامِ النَّاسِ لِئَلَّا يَأْكُلُوا مِنْ طَعَامِهِ.

**[ترجمه]امام رضاعليه السّلام فرمود: فرد با سخاوت از غذاى مردم مى خورد تا آنان نيز از خوراكش بخورند. ولى فرد بخيل از غذايشان نمى خورد تا از خوراكش نخورند.

**[ترجمه]

«۳۴»

وَ قَالَ علیه السلام: إِنَّا أَهْلُ بَيْتٍ نَرَى وَعْدَنَا عَلَيْنَا دَيْناً كَمَا صَنَعَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله.

**[ترجمه]امام رضاعليه السّـلام فرمود: ما خانـدانى هستيم كه وعده هامان را همان گونه كه پيامبر عهد كرد، وام شـماريم [كه تخلّف ناپذير است].

**[ترجمه]

«۳۵»

وَ قَالَ علیه السلام: يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ تَكُونُ الْعَافِيَةُ فِيهِ عَشَرَةَ أَجْزَاءٍ تِسْعَةُ مِنْهَا فِي اعْتِزَالِ النَّاسِ وَ وَاحِدٌ فِي الصَّمْتِ.

**[ترجمه]امام رضاعليه السّـلام فرمود: روزگارى بر مردم خواهد آمد كه نه دهم عافيت در كناره گيرى از مردم باشد، و يك دهم آن در خموشى و سكوت.

**[ترجمه]

«۳۶»

وَ قَالَ لَهُ مُعَمَّرُ بْنُ خَلَّادٍ(۳) عَجَّلَ اللَّهُ فَرَجَكَ فَقَالَ علیه السلام يَا مُعَمَّرُ ذَاكَ فَرَجُكُمْ أَنْتُمْ فَأَمَّا أَنَا فَوَ اللَّهِ مَا هُوَ إِلَّا مِزْوَدٌ فِيهِ كَفُّ سَوِيقٍ مَخْتُومٌ بِخَاتَمٍ.

**[ترجمه]معمّر بن خلّاد به آن حضرت علیه السّلام گفت: خداوند در گشایش و فرج شما تعجیل فرماید! فرمود: ای معمّر، این فرج و گشایش برای خود شما است، و قسم به خدا که برای من نیازی جز انبانی با مشتی آرد سر به مهر نیست.

**[ترجمه]

«۳۷»

وَ قَالَ علیه السلام: عَوْنُکَ لِلضَّعِیفِ أَفْضَلُ مِنَ الصَّدَقَهِ.

**[ترجمه]امام رضاعلیه السّلام فرمود: کمک و یاریت به ناتوان از برترین صدقه به شمار آید.

**[ترجمه]

«۳۸»

وَ قَالَ علیه السلام: لَا یَسْتَکْمِلُ عَبْدٌ حَقِیقَهَ الْإِیمَانِ حَتَّی تَکُونَ فِیهِ خِصَالٌ ثَلَاثٌ التَّفَقُّهُ فِی الدِّینِ وَ حُسْنُ التَّقْدِیرِ فِی الْمَعِیشَهِ وَ الصَّبْرُ عَلَی الرَّزَایَا.

ص: ۳۳۹

۱- ۱. الارومه: الأصل.

۲- ۲. رصن- کشرف- أی استحکم و اشتد و ثبت. و النبل- بالضم-: الفضل و النجابه. و فی بعض النسخ« و الرزانه فی خلقه».

۳- ۳. هو أبو خلّاد معمر بن خلّاد بن أبی خلّاد بغدادیّ ثقه من أصحاب الرضا علیه السلام و له کتب.

**[ترجمه]امام رضاعلیه السّلام فرمود: هیچ بنده ای تا سه خصلت در او نباشد حقیقت ایمان را به طور کامل در نیابد: ۱. بینش و تفکّر در دین؛ ۲. تقدیر صحیح در امر معاش؛ ۳. و پایداری بر مصیبت و بلایا.

**[ترجمه]

«۳۹»

وَ قَالَ علیه السلام لِأَبِی هَاشِمٍ دَاوُدَ بْنِ الْقَاسِمِ الْجَعْفَرِیِ (۱) یَا دَاوُدُ إِنَّ لَنَا عَلَیْکُمْ حَقّاً بِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ إِنَّ لَکُمْ عَلَیْنَا حَقّاً فَمَنْ عَرَفَ حَقَّنَا وَجَبَ حَقُّهُ وَ مَنْ لَمْ یَعْرِفْ حَقَّنَا فَلَا حَقَّ لَهُ.

**[ترجمه]امام رضاعلیه السّلامبه ابو هاشم داود بن قاسم جعفری فرمود: ای داود، ما را به جهت پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم بر شما حقّی است، و شما را نیز بر ما حقّی، پس هر کس حقّ ما را شناخت حقّش محفوظ است، و هر کس که نشناخت، او را [بر ما] حقی نخواهد بود .

**[ترجمه]

«۴۰»

وَ حَضَرَ علیه السلام یَوْماً مَجْلِسَ الْمَأْمُونِ وَ ذُو الرِّئَاسَتَیْنِ حَاضِرٌ فَتَذَاکَرُوا اللَّیْلَ وَ النَّهَارَ وَ أَیُّهُمَا خُلِقَ قَبْلَ صَاحِبِهِ فَسَأَلَ ذُو الرِّئَاسَتَیْنِ الرِّضَا علیه السلام عَنْ ذَلِکَ فَقَالَ علیه السلام لَهُ تُحِبُّ أَنْ أُعْطِیَکَ الْجَوَابَ مِنْ کِتَابِ اللَّهِ أَمْ حِسَابِکَ فَقَالَ أُرِیدُهُ أَوَّلًا مِنَ الْحِسَابِ فَقَالَ علیه السلام أَ لَیْسَ تَقُولُونَ إِنَّ طَالِعَ الدُّنْیَا السَّرَطَانُ وَ إِنَّ الْکَوَاکِبَ کَانَتْ فِی أَشْرَافِهَا قَالَ نَعَمْ قَالَ فَزُحَلُ فِی الْمِیزَانِ وَ الْمُشْتَرِی فِی السَّرَطَانِ وَ الْمِرِّیخُ فِی الْجَدْیِ وَ الزُّهَرَةُ فِی الْحُوتِ وَ الْقَمَرُ فِی الثَّوْرِ وَ الشَّمْسُ فِی وَسَطِ السَّمَاءِ فِی الْحَمَلِ وَ هَذَا لَا یَکُونُ إِلَّا نَهَاراً قَالَ نَعَمْ قَالَ فَمِنْ کِتَابِ اللَّهِ قَالَ علیه السلام قَوْلُهُ لَا الشَّمْسُ یَنْبَغِی لَها أَنْ تُدْرِکَ الْقَمَرَ وَ لَا اللَّیْلُ سابِقُ النَّهارِ أَیْ إِنَّ النَّهَارَ سَبَقَهُ (۲).

۱- ۱. هو أبو هاشم داود بن القاسم بن إسحاق بن عبد اللّه بن جعفر بن أبی طالب ثقه جلیل القدر عظیم المنزله عند الأئمّه، و قد شاهد جماعه منهم: الامام الثامن الی الامام الثانی عشر علیهم السلام و له موقع جلیل عندهم و کان منقطعا الیهم و روی عنهم و له منهم أخبار و رسائل و روایات من دلائل أبی الحسن الهادی علیه السلام و قال: ما دخلت علی أبی الحسن و أبی محمّد علیهما السلام الا رأیت منهما دلاله و برهانا. و قال السیّد ابن طاوس: « انه من وکلاء الناحیه الذین لا تختلف الشیعه فیهم» کان أبو هاشم عالما أدیبا ورعا زاهدا ناسکا و لم یکن فی آل أبی طالب مثله فی زمانه فی علو النسب و کان مقدما عند السلطان توفی- رحمه اللّه- سنه ۲۶۱. و کان أبو القاسم بن إسحاق أمیر الیمن رجلا جلیلا و هو ابن خاله مولانا الصادق علیه السلام لان أم حکیم بنت القاسم بن محمّد بن أبی بکر اخت أمّ فروه أم مولانا الصادق علیه السلام.

۲- ۲. رواه الطبرسیّ- رحمه اللّه- فی المجمع عند بیان الآیه من تفسیر العیّاشیّ عن الاشعث بن حاتم هکذا« قال: کنت بخراسان

حيث اجتمع الرضا عليه السلام و الفضل بن سهل و المأمون فی ایوان الحبری بمرو فوضعت المائده فقال الرضا علیه السلام: ان رجلا من بنی إسرائیل سألنی بالمدینه فقال: النهار خلق قبل أم اللیل، فما عندکم؟ قال: فأداروا الکلام فلم یکن عندهم فی ذلک شی ء، فقال الفضل للرضا علیه السلام: أخبرنا بها- أصلحک اللّه- قال: نعم من القرآن أم من الحساب؟ قال له الفضل: من جهه الحساب فقال: قد علمت یا فضل أن طالع الدنیا السرطان و الکواکب فی مواضع شرفها؟ فزحل فی المیزان و المشتری فی السرطان و الشمس فی الحمل و القمر فی الثور فذلک یدلّ علی کینونه الشمس فی الحمل فی العاشر فی الطالع فی وسط السماء فالنهار خلق قبل اللیل. و فی قوله تعالی« لَا الشَّمْسُ یَنْبَغِی لَها أَنْ تُدْرِکَ الْقَمَرَ وَ لَا اللَّیْلُ سابِقُ النَّهارِ» أی قد سبقه النهار. انتهی. أقول: لما کان وجود اللیل و النهار أمران منتزعان من الشمس و حرکته فهما مولودان لدورتها. و تقدم الامر الانتزاعی علی منشأ الانتزاع ممّا ریب فیه. و بعباره اخری لما کان وجود اللیل و النهار فرع وجود الشمس فإذا کان الشمس کان النهار فإذا کان النهار کان اللیل. فوجود اللیل منتزع من النهار. فتأمل. و فی قوله علیه السلام:« أم حسابک» اشاره الی أن الجواب علی وفق مذهب السائل. و الآیه فی سوره یس: ۴۰.

**[ترجمه]روزی امام رضاعلیه السّلام به مجلس مأمون که ذو الرّیاستین هم در آن بود حاضر شد، و گفتگو از شب و روز و اینکه کدام یک پیش از دیگری آفریده شده به میان آمد، و ذو الرّیاستین مسأله را از آن حضرت پرسید، فرمود: میل داری پاسخت را از قرآن بدهم یا طبق محاسبات خودت؟ گفت: ابتدا از حساب پاسخم فرمایید، فرمود: آیا عقیده شما بر این نیست که سرطان طالع دنیا بود و ستارگان در شرف خود بودند؟ گفت: آری، فرمود: پس باید «زحل» در «میزان»، و «مشتری» در «سرطان»، و «مرّیخ» در «جدی»، و «زهره» در «حوت»، و «ماه» در «ثور»، و «خورشید» در میان آسمان در «حمل» بوده باشد؟! و این وضعیّت جز در روز نخواهد بود. پرسید: پس جوابش از قرآن چه؟ امام علیه السّلام گفت: این آیه: «لَا الشَّمْسُ یَنْبَغِی لَها أَنْ تُدْرِکَ الْقَمَرَ وَ لَا اللَّیْلُ سابِقُ النَّهارِ» - . یس / ۴۰ - : {نه خورشید را سزد که به ماه رسد، و نه شب بر روز پیشی جوید.} یعنی: روز پیش از شب بوده است.

**[ترجمه]

«۴۱»

قَالَ عَلِیُّ بْنُ شُعَیْبٍ (۱): دَخَلْتُ عَلَی أَبِی الْحَسَنِ الرِّضَا علیه السلام فَقَالَ لِی یَا عَلِیُّ مَنْ أَحْسَنُ النَّاسِ مَعَاشاً قُلْتُ یَا سَیِّدِی أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّی فَقَالَ علیه السلام یَا عَلِیُّ مَنْ حَسَّنَ مَعَاشَ غَیْرِهِ فِی مَعَاشِهِ.

یَا عَلِیُّ مَنْ أَسْوَأُ النَّاسِ مَعَاشاً قُلْتُ أَنْتَ أَعْلَمُ قَالَ مَنْ لَمْ یُعِشْ غَیْرَهُ فِی مَعَاشِهِ.

یَا عَلِیُّ أَحْسِنُوا جِوَارَ النِّعَمِ فَإِنَّهَا وَحْشِیَّةٌ مَا نَأَتْ عَنْ قَوْمٍ فَعَادَتْ إِلَیْهِمْ (۲)

ص: ۳۴۱

۱- ۱. قال صاحب تنقیح المقال- ره- لم اقف علیه بهذا العنوان فی کتب الرجال و انما وقفنا فیها علی علیّ بن أبی شعیب المدائنی و قال: له کتاب صغیر و الظاهر کونه امامیا.

۲- ۲. الجوار- بالکسر- مصدر بمعنی المجاوره. و نأت عن قوم أی بعدت عنه. و المراد ان النعمه وحشیه فیجب علی من أصابها و نال منها ان أراد بقاءها و دوامها ان یعامل معها معامله الحیوان الوحشی الذی إذا هرب لم یعد.

يَا عَلِيُّ إِنَّ شَرَّ النَّاسِ مَنْ مَنَعَ رِفْدَهُ وَ أَكَلَ وَحْدَهُ وَ جَلَدَ عَبْدَهُ.

**[ترجمه]علی بن شعیب گوید: خدمت امام رضاعلیه السّلام حاضر شدم، به من فرمود: زندگی کدام یک از مردمان نیکوتر است؟ گفتم: سرور من! شما از من به آن داناترید. امام فرمود: ای علی، آن کسی که زندگی دیگری را در سایه زندگی خویش نیکو و خوش بدارد.

فرمود: ای علی، زندگی کدام یک از مردمان بدتر است؟ گفتم: شما داناترید، فرمود: کسی که تنها خود را در زندگی اداره کند.

ای علی، مجاورت و حفظ نعمات را نیکو بدارید، چرا که آن ها گریزپایند، از هیچ جماعتی دور نشدند که باز آیند.

ای علی، بی شکّ بدترین مردمان کسی است که کمک و یاریش را دریغ نماید، و به تنهایی غذا خورد، و برده و زیردستش را شلّاق زند.

**[ترجمه]

«۴۲»

وَ قَالَ لَهُ علیه السلام رَجُلٌ فِی یَوْمِ الْفِطْرِ إِنِّی أَفْطَرْتُ الْیَوْمَ عَلَی تَمْرٍ وَ طِینِ الْقَبْرِ فَقَالَ علیه السلام جَمَعْتَ السُّنَّهَ وَ الْبَرَکَهَ.

**[ترجمه]و مردی در روز فطر به امام رضاعلیه السّلام گفت: من امروز با خرما و تربت افطار نمودم، فرمود: [با این کار] سنّت و برکت را با هم جمع نمودی .

**[ترجمه]

«۴۳»

وَ قَالَ علیه السلام لِأَبِی هَاشِمٍ الْجَعْفَرِیِّ یَا أَبَا هَاشِمٍ الْعَقْلُ حِبَاءٌ مِنَ اللَّهِ وَ الْأَدَبُ کُلْفَهٌ فَمَنْ تَکَلَّفَ الْأَدَبَ قَدَرَ عَلَیْهِ وَ مَنْ تَکَلَّفَ الْعَقْلَ لَمْ یَزْدَدْ بِذَلِکَ إِلَّا جَهْلًا(۱).

**[ترجمه]امام رضاعلیه السّلام به أبو هاشم جعفری فرمود: ای أبو هاشم، عقل و خرد عطایی است الهی، و ادب با رنج و زحمت به دست آید، کسی که زحمت تحصیل آن را بر دوش کشد به آن برسد، و هر کس که بخواهد با تکلّف و تشریفات عقل و خرد را به دست آرد جز بر جهل و نادانی نیفزاید.

**[ترجمه]

«۴۴»

وَ قَالَ أَحْمَدُ بْنُ عُمَرَ(۲)

وَ الْحُسَیْنُ بْنُ یَزِیدَ: دَخَلْنَا عَلَی الرِّضَا علیه السلام فَقُلْنَا إِنَّا کُنَّا فِی سَعَهٍ مِنَ الرِّزْقِ وَ غَضَارَهٍ مِنَ الْعَیْشِ فَتَغَیَّرَتِ الْحَالُ بَعْضَ التَّغَیُّرِ فَادْعُ اللَّهَ أَنْ یَرُدَّ ذَلِکَ إِلَیْنَا فَقَالَ علیه السلام أَیَّ شَیْ ءٍ تُرِیدُونَ تَکُونُونَ مُلُوکاً أَ یَسُرُّکُمْ أَنْ تَکُونُوا مِثْلَ طَاهِرٍ وَ هَرْثَمَهَ(۳)

وَ إِنَّکُمْ عَلَی خِلَافِ مَا أَنْتُمْ عَلَیْهِ فَقُلْتُ

ص: ۳۴۲

۱- ۱. الحباء- بالکسر-: العطیه. و المراد ان العقل غریزه موهبه من اللّه فکان فی فطره الإنسان و جبلته فلیس للکسب فیه أثر فمن لم یکن فیه عقل لیس له صلاحیه اکتساب العقل بخلاف الأدب فان الأدب هو السیره و الطریقه الحسنه فی المحاورات و المعاشرات فیمکن للإنسان تحصیله بأن یتجشمه و یتکلفه. و أبو هاشم الجعفری هو داود بن القاسم بن إسحاق بن عبد اللّه ابن جعفر بن أبی طالب الذی تقدم شرح خاله فی ص ۳۴۰.

۲- ۲. هو أحمد بن عمر بن أبی شعبه الحلبیّ ثقه من أصحاب الامام السابع و الثامن علیهما السلام و له کتاب. و أمّا الحسین بن یزید هو ابن عبد الملک النوفلیّ المتطبب من أصحاب الامام الثامن. کان أدیبا شاعرا سکن الری و مات بها- رحمه اللّه-

۳- ۳. الظاهر هو أبو الطیب أو أبو طلحه طاهر بن الحسین بن مصعب بن زریق بن ماهان الملقب بذو الیمینین و الی خراسان کان من أکبر قوّاد المأمون و المجاهدین فی تثبیت دولته، کان جده زریق بن ماهان أو باذان مجوسیا فأسلم علی ید طلحه الطلحات الخزاعیّ المشهور بالکرم و الی سجستان و کان مولاه، و لذلک اشتهر الطاهر بالخزاعی، و کان هو الذی سیره المأمون من خراسان الی محاربه أخیه الأمین محمّد بن زبیده ببغداد لما خلع المأمون بیعته و سیر الأمین علیّ بن عیسی بن ماهان لدفعه فالتقیا بالری و قتل. علی بن عیسی و کسر جیش الأمین و تقدم الطاهر الی بغداد و أخذ ما فی طریقه من البلاد و حاصر بغداد و قتل الأمین سنه ۱۹۸ و حمل برأسه الی خراسان و عقد للمأمون علی الخلافه فلما استقل المأمون بالملک کتب إلیه و هو مقیم ببغداد و کان والیا علیها بأن یسلم الی الحسن بن سهل جمیع ما افتتحه من البلاد و هی العراق و بلاد الجبل و فارس و أهواز و الحجاز و الیمن و أن یتوجه هو الی الرقه، و ولاه الموصل و بلاد الجزیره و الشأم و المغرب فکان فیها الی أن قدم المأمون بغداد فجاء إلیه و کان المأمون یرعاه لمناصحته و خدمته و لقبه ذو الیمینین و ذلک لانه ضرب شخصا بیساره فقدّه نصفین فی وقعته مع علیّ بن عیسی بن ماهان حتی قال بعض الشعراء:« کلتا یدیک یمین حین تضربه» فبعثه الی خراسان فکان والیا علیها الی أن توفّی سنه ۲۰۷ بمرو و هو الذی أسس دوله آل طاهر فی خراسان و ما والاها من ۲۰۵ الی ۲۵۹ و کان طاهر من أصحاب الرضا علیه السلام کان متشیعا و ینسب التشیع أیضا الی بنی طاهر کما فی مروج الذهب و غیره. ولد طاهر سنه ۱۵۹ فی توشنج من بلاد خراسان و له عهد الی ابنه و هو من أحسن الرسائل. و هرثمه هو هرثمه بن أعین کان أیضا من قوّاد المأمون و فی خدمته و کان مشهورا معروفا بالتشیع محبا لاهل البیت من أصحاب الرضا علیه السلام بل من خواصه و أصحاب سره و یأخذ نفسه انه من شیعته و کان قائما بمصالحه و کانت له محبه تامّه و إخلاص کامل له، توفی بمرو سنه ۲۰۰ فی السجن.

لَا وَ اللَّهِ مَا سَرَّنِی أَنَّ لِیَ الـدُّنْیَا بِمَا فِیهَا ذَهَباً وَ فِضَّهً وَ إِنِّی عَلَی خِلَافِ مَا أَنَا عَلَیْهِ فَقَالَ علیه السـلام إِنَّ اللَّهَ یَقُولُ- اعْمَلُوا آلَ داوُدَ شُکْراً وَ قَلِیلٌ مِنْ عِبادِیَ الشَّکُورُ(۱) أَحْسِنِ الظَّنَّ بِاللَّهِ فَإِنَّ مَنْ حَسُنَ ظَنُّهُ بِاللَّهِ کَانَ اللَّهُ عِنْدَ ظَنِّهِ (۲) وَ مَنْ رَضِیَ بِالْقَلِیلِ مِنَ الرِّزْقِ قُبِلَ مِنْهُ الْیَسِیرُ مِنَ الْعَمَلِ وَ مَنْ رَضِیَ بِالْیَسِیرِ مِنَ الْحَلَالِ خَفَّتْ مَئُونَتُهُ وَ نُعِّمَ أَهْلُهُ وَ بَصَّرَهُ اللَّهُ دَاءَ الـدُّنْیَا وَ دَوَاءَهَا وَ أَخْرَجَهُ مِنْهَا سَالِماً إِلَی دَارِ السَّلَامِ.

۱- ۱. سبأ: ۱۲.

۲- ۲. قیل: معناه أنّه عزّ و جلّ عند ظنّ عبده فی حسن عمله و سوء عمله لان من حسن عمله حسن ظنه و من ساء عمله ساء ظنه.

**[ترجمه]احمد بن عمر، و حسین بن یزید گفتند: بر امام رضا علیه السّلام وارد شده و عرضه داشتیم: ما پیش از این برخوردار از روزی فراوان و خوشی زندگی بودیم، هم اکنون وضعمان تغییر یافته، از خدا بخواهید و به درگاه خدا دعا کنید آن روزگار را به ما بازگرداند. امام علیه السّلام فرمود: چه چیزی می خواهید؟ [می خواهید] شاه باشید؟ آیا خوش داشتید چون طاهر و هرثمه بودید ولی عقیده و مذهبی جز اینکه دارید داشتید؟ گفتم: نه به خدا، خوش نداشتم که دنیا با تمام طلا و نقره اش از آن من باشد ولی مذهبی جز اینکه دارم داشتم، آن حضرت علیه السّلام گفت: خداوند می فرماید: «اعْمَلُوا آلَ داوُدَ شُكْراً وَ قَلِيلٌ مِنْ عِبادِيَ الشَّكُورُ» - . سبأ / ۱۳ - : {ای خاندان داود، شکرگزار باشید. و از بندگان من اندکی سپاسگزارند.} گمانت را به خدا نیکو و خوش دار، که هر کس به خدا خوش گمان شود، همچون گمانش با او عمل نماید. و هر کس به روزی اندک رضایت دهد، عمل اندک او پذیرفته شود؛ و هر کس که به اندک حلال رضایت دهد بارش سبک گردد و خانواده اش رفاه یابند، و خداوند او را به درد و دوای دنیا بینا سازد، و او را تا رسیدن به بهشت، سالم از دنیا بیرون برد.

**[ترجمه]

«۴۵»

وَ قَالَ لَهُ ابْنُ السِّكِّيتِ (۱) مَا الْحُجَّةُ عَلَى الْخَلْقِ الْيَوْمَ فَقَالَ علیه السلام الْعَقْلُ يَعْرِفُ بِهِ الصَّادِقَ عَلَى اللَّهِ فَيُصَدِّقُهُ وَ الْكَاذِبَ عَلَى اللَّهِ فَيُكَذِّبُهُ فَقَالَ ابْنُ السِّكِّيتِ هَذَا وَ اللَّهِ هُوَ الْجَوَابُ.

۱- ۱. هو أبو يوسف يعقوب بن إسحاق الدورقى الأهوازى من رجال الفرس، المعروف بابن السكيت كان أحد أعلام اللغويين و جهابذه المتأدبين، حامل لواء علم العربيه و الأدب و الشعر و اللغه و يتصرف فى أنواع العلوم، ثقه جليل القدر عظيم المنزله و كان من عظماء الشيعه و من خواص أصحاب الامام التاسع و العاشر، و كان المتوكل الخليفه العباسىّ قد ألزمه تأديب أولاده و كان فى أول أمره يؤدب مع أبيه بمدينه السلام فى درب القنطره صبيان العامّه حتى احتاج الى الكسب فجعل يتعلم النحو. و كان أبوه رجلا صالحا و أديبا عالما و كان من أصحاب الكسائى، حسن المعرفه بالعربيه و حكى عنه أنّه كان قد حج فطاف بالبيت و سعى و سأل اللّه تعالى أن يعلم ابنه العلم. كان لابن السكيت تصانيف جيده مفيده منها اصلاح المنطق فى اللغه، و نقل عن ابن خلكان أنّه قال بعد نقل كلام:« و لا شك أنّه من الكتب النافعه الممتعه الجامعه لكثير من اللغه و لا يعرف فى حجمه مثله فى بابه و قد عنى به جماعه و اختصره الوزير أبو القاسم الحسين بن على المعروف بابن المغربى. و هذبه الخطيب أبو زكريا التبريزى- الى أن قال. و لم يكن بعد ابن الاعرابى أعلم باللغه من ابن السكيت إلخ». كان مولده- رحمه اللّه- فى حوالى سنه ۱۸۵ و عاش نحو ثمان و خمسين سنه و قتله المتوكل العباسىّ و سببه ان المتوكل قال له يوما: أيما أحبّ ابناى هذان أى المعتز و المؤيد أم الحسن و الحسين- عليهما السلام-؟ فقال ابن السكيت: و اللّه ان قنبرا خادم علىّ بن أبى طالب خير منك و من ابنيك. فقال المتوكل للاتراك: سلوا لسانه من قفاه، ففعلوا فمات. و قيل: أثنى على الحسن و الحسين(ع)، و لم يذكر ابنيه فأمر المتوكل فداسوا بطنه فحمل الى داره فمات بعد غد ذلك اليوم- رحمه اللّه عليه.

**[ترجمه]ابن سکّیت از امام رضاعلیه السّلام پرسید: امروز حجّت بر مردم چیست؟

فرمود: عقل است، [آدمی] توسّط آن راستگوی بر خدای را شناخته و تایید می کند، و با همان است که دروغگوی بر خدا را تشخیص داده و تکذیب می کند. پس ابن سکّیت گفت: به خدا سوگند جواب همین است .

**[ترجمه]

«۴۶»

وَ قَالَ علیه السلام: لَا يُقَبِّلِ الرَّجُلُ يَدَ الرَّجُلِ فَإِنَّ قُبْلَهَ يَدِهِ كَالصَّلَاهِ لَهُ (۱).

**[ترجمه]نباید هیچ کس دست دیگری را ببوسد، زیرا بوسیدن دست همچون نماز خواندن برای او است.

**[ترجمه]

«۴۷»

وَ قَالَ علیه السلام: قُبْلَهُ الْأُمِّ عَلَى الْفَمِ وَ قُبْلَهُ الْأُخْتِ عَلَى الْخَدِّ وَ قُبْلَهُ الْإِمَامِ بَيْنَ عَيْنَيْهِ.

**[ترجمه]بوسیدن مادر بوسیدن لبهای او است، و بوسه خواهر بر گونه اش، و بوسه امام میان دیدگان او است.

**[ترجمه]

«۴۸»

وَ قَالَ علیه السلام: لَيْسَ لِبَخِيلٍ رَاحَهٌ وَ لَا لِحَسُودٍ لَذَّهٌ وَ لَا لِمُلُوكٍ وَفَاءٌ وَ لَا لِكَذُوبٍ مُرُوَّهٌ.

**[ترجمه]فرد بخیل راحتی ندارد، و حسود لذّت و خوشی، و بردگان وفاداری ندارند، و دروغگو جوانمردی و مردانگی. - . تحف العقول: ۴۴۲ -

**[ترجمه]

الأخبار

«۲»

ما(۲)،[الأمالی] للشيخ الطوسی عَنْ جَمَاعَهٍ عَنْ أَبِي الْمُفَضَّلِ عَنْ مِسْعَرِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ زِيَادٍ عَنْ حَرِيزِ بْنِ سَعْدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ مَالِكٍ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ الْمَأْمُونِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ لِي عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرِّضَا علیه السلام ثَلَاثَهٌ مُوَكَّلٌ بِهَا ثَلَاثَهٌ تَحَامُلُ الْأَيَّامِ عَلَى ذَوِي

الْأَدَوَاتِ الْكَامِلَهِ وَ اسْتِيلَاءُ الْحِرْمَانِ عَلَى الْمُتَقَدِّمِ فِي صَنْعَتِهِ وَ مُعَادَاهُ الْعَوَامِّ عَلَى أَهْلِ الْمَعْرِفَهِ.

**[ترجمه]امالی طوسی: عباس بن مأمون از پدر خود نقل کرد که حضرت رضا علیه السّلام به من فرمود: سه چیز وابسته به سه چیز است: مشقت روزگار بر شخصی که ابزار و ادوات کامل دارد، و محرومیت زیاد برای کسی که در صنعت عقب مانده باشد، و دشمنی مردم عوام بر اهل معرفت. - . امالی ۲: ۹۸ -

**[ترجمه]

أقول

قد مضى بعض حكمه عليه السلام فى النظم فى أبواب أحواله عليه السلام.

**[ترجمه]قد مضى بعض حكمه عليه السلام فى النظم فى أبواب أحواله عليه السلام.

**[ترجمه]

«۳»

صلى الله عليه و آله (۳)،[قصص الأنبياء عليهم السلام] بِإِسْنَادِهِ إِلَى الصَّدُوقِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدٍ عَنِ ابْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ سَيْفٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُبَيْدَهَ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى الرِّضَا عليه السلام فَبَعَثَ إِلَى صَالِحِ بْنِ سَعِيدٍ فَحَضَرْنَا جَمِيعاً فَوَعَظَنَا ثُمَّ قَالَ إِنَّ الْعَابِدَ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَمْ يَكُنْ عَابِداً حَتَّى يَصْمُتَ عَشْرَ سِنِينَ فَإِذَا صَمَتَ عَشْرَ سِنِينَ كَانَ عَابِداً ثُمَّ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام كُنْ خَيْراً لَا شَرَّ مَعَهُ كُنْ وَرَقاً لَا شَوْكَ مَعَهُ وَ لَا تَكُنْ شَوْكاً لَا وَرَقَ مَعَهُ وَ شَرّاً لَا خَيْرَ مَعَهُ ثُمَّ قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُبْغِضُ الْقِيلَ وَ الْقَالَ وَ إِضَاعَ الْمَالِ وَ كَثْرَهَ السُّؤَالِ- ثُمَّ قَالَ إِنَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ شَدَّدُوا فَشَدَّدَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ قَالَ لَهُمْ مُوسَى عليه السلام اذْبَحُوا بَقَرَهً قَالُوا مَا لَوْنُهَا فَلَمْ يَزَالُوا شَدَّدُوا حَتَّى ذَبَحُوا بَقَرَهً يُمْلَأُ جِلْدُهَا ذَهَباً ثُمَّ قَالَ إِنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام قَالَ إِنَّ الْحُكَمَاءَ ضَيَّعُوا الْحِكْمَهَ لَمَّا وَضَعُوا عِنْدَ غَيْرِ أَهْلِهَا.

۱- ۱. فى الكافى ج ۲ ص ۱۸۵ بإسناده عن رفاعه بن موسى عن أبى عبد اللّه عليه السلام قال: لا يقبل رأس أحد و لا يده الا يد رسول اللّه أو من أريد به رسول اللّه صلّى اللّه عليه و آله.

۲- ۲. الأمالى ج ۲ ص ۹۸.

۳- ۳. مخطوط.

**[ترجمه]قصص الأنبياء: صدوق گويد: بعضى سخنان حكيمانه آن حضرت در احوالات ايشان گذشت. محمد بن عبيده گفت، خدمت حضرت رضا عليه السّلام رسيدم، از پى صالح بن سعيد فرستاد و با هم در خدمت آن جناب بوديم. شروع به موعظه نموده فرمود: عابد در بنى اسراييل به اين مقام نمى‌رسيد مگر اينكه ده سال به خاموشى بگذراند، وقتى ده سال خاموش بود عابد مى‌شد. سپس فرمود: حضرت باقر عليه السّلام فرمود: چنان خوب باش كه بدى ندارد و برگى باش كه خار ندارد و نه خارى باشى كه برگ ندارد و بدى باشى كه خوبى ندارد بعد فرمود: خداوند دشمن قيل و قال و از بين بردن مال و زياد سؤال كردن است.

سپس فرمود: بنى اسراييل سخت گرفتند خداوند نيز بر آن ها سخت گرفت. موسى به آنها گفت يك گاو بكشيد، گفتند چه رنگى باشد و پيوسته سخت گيرى ميكردند تا گاوى را كشتند كه پوستش پر از طلا شد. سپس فرمود: على بن ابى طالب عليه السّلام مى فرمود، حكماء حكمت را نابود كردند وقتى آن را به نااهل سپردند. - . قصص الانبياء: ۱۶۰ -

**[ترجمه]

«۴»

ضا، [فقه الرضا عليه السلام](۱): سَلُوا رَبَّكُمُ الْعَافِيَهَ فِى الدُّنْيَا وَ الْآخِرَهِ فَإِنَّهُ أَرْوِى عَنِ الْعَالِمِ أَنَّهُ قَالَ الْمُلْكُ الْخَفِيُّ إِذَا حَضَرَتْ (۲) لَمْ يُؤْبَهْ لَهَا وَ إِنْ غَابَتْ عُرِفَ فَضْلُهَا وَ اجْتَهِدُوا أَنْ يَكُونَ زَمَانُكُمْ أَرْبَعَ سَاعَاتٍ سَاعَهً لِلَّهِ لِمُنَاجَاتِهِ وَ سَاعَهً لِأَمْرِ الْمَعَاشِ وَ سَاعَهً لِمُعَاشَرَهِ الْإِخْوَانِ الثِّقَاتِ وَ الَّذِينَ يُعَرِّفُونَكُمْ عُيُوبَكُمْ وَ يُخْلِصُونَ لَكُمْ فِى الْبَاطِنِ وَ سَاعَهً تَخْلُونَ فِيهَا لِلَذَّاتِكُمْ وَ بِهَذِهِ السَّاعَهِ تَقْدِرُونَ عَلَى الثَّلَاثِ السَّاعَاتِ- لَا تُحَدِّثُوا أَنْفُسَكُمْ بِالْفَقْرِ وَ لَا بِطُولِ الْعُمُرِ فَإِنَّهُ مَنْ حَدَّثَ نَفْسَهُ بِالْفَقْرِ بَخِلَ وَ مَنْ حَدَّثَهَا بِطُولِ الْعُمُرِ حَرَصَ اجْعَلُوا لِأَنْفُسِكُمْ حَظّاً مِنَ الدُّنْيَا بِإِعْطَائِهَا مَا تَشْتَهِى مِنَ الْحَلَالِ وَ مَا لَمْ يَثْلِمِ الْمُرُوَّهَ وَ لَا سَرَفَ فِيهِ وَ اسْتَعِينُوا بِذَلِكَ عَلَى أُمُورِ الدُّنْيَا فَإِنَّهُ نَرْوِى لَيسَ مِنَّا مَنْ تَرَكَ دُنْيَاهُ لِدِينِهِ وَ دِينَهُ لِدُنْيَاهُ وَ تَفَقَّهُوا فِى دِينِ اللَّهِ فَإِنَّهُ أَرْوِى مَنْ لَمْ يَتَفَقَّهْ فِى دِينِهِ مَا يُخْطِئُ أَكْثَرُ مِمَّا يُصِيبُ فَإِنَّ الْفِقْهَ مِفْتَاحُ الْبَصِيرَهِ وَ تَمَامُ الْعِبَادَهِ وَ السَّبَبُ إِلَى الْمَنَازِلِ الرَّفِيعَهِ وَ حَازَ الْمَرْءُ الْمَرْتَبَهَ الْجَلِيلَهَ فِى الدِّينِ وَ الدُّنْيَا فَضْلُ الْفَقِيهِ عَلَى الْعِبَادِ كَفَضْلِ الشَّمْسِ عَلَى الْكَوَاكِبِ وَ مَنْ لَمْ يَتَفَقَّهْ فِى دِينِهِ لَمْ يُزَكِّ اللَّهُ لَهُ عَمَلًا.

وَ أَرْوِى عَنِ الْعَالِمِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: لَوْ وَجَدْتُ شَابّاً مِنْ شُبَّانِ الشِّيعَهِ لَا يَتَفَقَّهُ لَضَرَبْتُهُ ضَرْبَهً بِالسَّيْفِ وَ رَوَى غَيْرِى عِشْرُونَ سَوْطاً وَ أَنَّهُ قَالَ تَفَقَّهُوا وَ إِلَّا أَنْتُمْ أَعْرَابٌ جُهَّالٌ.

وَ رُوِىَ أَنَّهُ قَالَ: مَنْزِلَهُ الْفَقِيهِ فِى هَذَا الْوَقْتِ كَمَنْزِلَهِ الْأَنْبِيَاءِ فِى بَنِى إِسْرَائِيلَ.

رُوِىَ: أَنَّ الْفَقِيهَ يَسْتَغْفِرُ لَهُ مَلَائِكَهُ السَّمَاءِ وَ أَهْلُ الْأَرْضِ وَ الْوَحْشُ وَ الطَّيْرُ وَ حِيتَانُ الْبَحْرِ- وَ عَلَيْكُمْ بِالْقَصْدِ فِى الْغِنَى وَ الْفَقْرِ وَ الْبِرُّ مِنَ الْقَلِيلِ وَ الْكَثِيرِ فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يُعْظِمُ شِقَّهَ التَّمْرَهِ حَتَّى يَأْتِىَ يَوْمَ الْقِيَامَهِ كَجَبَلِ أُحُدٍ.

إِيَّاكُمْ وَ الْحِرْصَ وَ الْحَسَدَ فَإِنَّهُمَا أَهْلَكَا الْأُمَمَ السَّالِفَهَ وَ إِيَّاكُمْ وَ الْبُخْلَ فَإِنَّهَا عَاهَهٌ لَا تَكُونُ فِى حُرٍّ وَ لَا مُؤْمِنٍ إِنَّهَا خِلَافُ الْإِيمَانِ.

۱- ۱. فقه الرضا عليه السلام باب حقّ النفوس من باب الديات.

۲- ۲. أى إذا حضرت العافيه لا يلتفت إليها و إذا غابت ظهر فضلها.

عَلَيْكُمْ بِالتَّقِيَّهِ فَإِنَّهُ رُوِیَ مَنْ لَا تَقِيَّهَ لَهُ لَا دِينَ لَهُ وَ رُوِیَ تَارِکُ التَّقِيَّهِ کَافِرٌ وَ رُوِیَ اتَّقِ حَيْثُ لَا يُتَّقَی التَّقِيَّهُ دِينٌ مُنْذُ أَوَّلِ الدَّهْرِ إِلَی آخِرِهِ وَ رُوِیَ أَنَّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام کَانَ يَمْضِی يَوْماً فِی أَسْوَاقِ الْمَدِينَهِ وَ خَلْفَهُ أَبُو الْحَسَنِ مُوسَی فَجَذَبَ رَجُلٌ ثَوْبَ أَبِی الْحَسَنِ ثُمَّ قَالَ لَهُ مَنِ الشَّيْخُ فَقَالَ لَا أَعْرِفُ (۱)

تَزَاوَرُوا تَحَابُّوا وَ تَصَافَحُوا وَ لَا تَحَاشَمُوا فَإِنَّهُ رُوِیَ الْمُحْتَشِمُ وَ الْمُحْتَشَمُ (۲) فِی النَّارِ لَا تَأَکَّلُوا النَّاسَ بِآلِ مُحَمَّدٍ فَإِنَّ التَّأَکُّلَ بِهِمْ کُفْرٌ- لَا تَسْتَقِلُّوا قَلِيلَ الرِّزْقِ فَتُحْرَمُوا کَثِيرَهُ- عَلَيْکُمْ فِی أُمُورِکُمْ بِالْکِتْمَانِ فِی أُمُورِ الدِّينِ وَ الدُّنْيَا فَإِنَّهُ رُوِیَ أَنَّ الْإِذَاعَهَ کُفْرٌ وَ رُوِیَ الْمُذِيعُ وَ الْقَاتِلُ شَرِيکَانِ وَ رُوِیَ مَا تَکْتُمُهُ مِنْ عَدُوِّکَ فَلَا يَقِفْ عَلَيْهِ وَلِيُّکَ- لَا تَغْضَبُوا مِنَ الْحَقِّ إِذَا صَدَعْتُمْ وَ لَا تَغُرَّنَّکُمُ الدُّنْيَا فَإِنَّهَا لَا تَصْلُحُ لَکُمْ کَمَا لَا تَصْلُحُ لِمَنْ کَانَ قَبْلَکُمْ مِمَّنِ اطْمَأَنَّ إِلَيْهَا وَ رُوِیَ أَنَّ الدُّنْيَا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ وَ الْقَبْرَ بَيْتُهُ وَ الْجَنَّهَ مَأْوَاهُ وَ الدُّنْيَا جَنَّهُ الْکَافِرِ وَ الْقَبْرَ سِجْنُهُ وَ النَّارَ مَأْوَاهُ.

عَلَيْکُمْ بِالصِّدْقِ وَ إِيَّاکُمْ وَ الْکَذِبَ فَإِنَّهُ لَا يَصْلُحُ إِلَّا لِأَهْلِهِ أَکْثِرُوا مِنْ ذِکْرِ الْمَوْتِ- فَإِنَّهُ أَرْوِی أَنَّ ذِکْرَ الْمَوْتِ أَفْضَلُ الْعِبَادَهِ وَ أَکْثِرُوا مِنَ الصَّلَوَاتِ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ عليهم السلام وَ الدُّعَاءَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ فِی آنَاءِ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ فَإِنَّ الصَّلَاهَ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ أَفْضَلُ أَعْمَالِ الْبِرِّ وَ احْرِصُوا عَلَی قَضَاءِ حَوَائِجِ الْمُؤْمِنِينَ وَ إِدْخَالِ السُّرُورِ عَلَيْهِمْ وَ دَفْعِ الْمَکْرُوهِ عَنْهُمْ فَإِنَّهُ لَيْسَ شَیْ ءٌ مِنَ الْأَعْمَالِ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ بَعْدَ الْفَرَائِضِ أَفْضَلَ مِنْ إِدْخَالِ السُّرُورِ عَلَی الْمُؤْمِنِ- لَا تَدَعُوا الْعَمَلَ الصَّالِحَ وَ الِاجْتِهَادَ فِی الْعِبَادَهِ اتِّکَالًا عَلَی حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ عليهم السلام

۱- ۱. سأل الرجل عن أبی الحسن من الرجل يعنی أبا عبد اللّه فقال أبو الحسن عليه السلام« انی لا أعرف» فقط بدون ذکر مفعول لا أعرف، و هذا من أحسن التوريه.

۲- ۲. حشمه: آذاه و أغضبه بتسميعه ما يکره. و احتشم منه و عنه غضب و انقبض و استحيا. و فی بعض النسخ« و لا تحاشموا» أی لا تغاضبوا فان المتغاضبان فی النار.

لَا تَدَعُوا حُبَّ آلِ مُحَمَّدٍ علیهم السلام وَ التَّسْلِيمَ لِأَمْرِهِمْ اتِّكَالًا عَلَى الْعِبَادَهِ فَإِنَّهُ لَا يُقْبَلُ أَحَدُهُمَا دُونَ الْآخَرِ وَ اعْلَمُوا أَنَّ رَأْسَ طَاعَهِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ التَّسْلِيمُ لِمَا عَقَلْنَاهُ وَ مَا لَمْ نَعْقِلْهُ فَإِنَّ رَأْسَ الْمَعَاصِی الرَّدُّ عَلَيْهِمْ وَ إِنَّمَا امْتَحَنَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ النَّاسَ بِطَاعَتِهِ لِمَا عَقَلُوهُ وَ مَا لَمْ يَعْقِلُوهُ إِيجَاباً لِلْحُجَّهِ وَ قَطْعاً لِلشُّبْهَهِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيداً يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمالَكُمْ- وَ يُدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ وَ مَساكِنَ طَيِّبَهً فِی جَنَّاتِ عَدْنٍ وَ لَا يَفُوتَنَّكُمْ خَيْرُ الدُّنْيَا فَإِنَّ الْآخِرَهَ لَا تُلْحَقُ وَ لَا تُنَالُ إِلَّا بِالدُّنْيَا.

**[ترجمه]فقه الرضا علیه السّلام: حضرت رضا علیه السّلام فرمود: از خداوند عافیت دنیا و آخرت بخواهید. من از موسی بن جعفر علیه السّلام روایت می کنم که فرمود: وقتی نعمت پنهانی داشته باشی به آن توجه نداری، وقتی از دست رفت قدرش را خواهی دانست.

از موسی بن جعفر علیه السّلام روایت می کنم که فرمود: اگر من جوانی از جوانان شیعه را بیابم که به دنبال اطلاعات دینی نمی رود با شمشیر او را می‌زنم و در روایت دیگر بیست شلاق نقل کرده اند و فرمود: فقاهت بیاموزید و گر نه شما اعراب نادانید.

و روایت شده که امام رضاعلیه السّلام فرمود: مقام فقیه در این زمان مانند انبیا است در بنی اسراییل و روایت شده که ملایکه آسمان و اهل زمین و وحوش و طیور و ماهی های دریا برای فقیه استغفار می کنند.

میانه روی را در فقر و ثروت از دست ندهید و نیکی را چه کم و زیاد فراموش ننمایید که خداوند تبارک و تعالی یک نصفه خرما را چنان بزرگ می نماید که روز قیامت مانند کوه احد می آید.

از حرص و حسد بپرهیزید زیرا این دو صفت امتهای پیشین را نابود کرد. از بخل بپرهیزید زیرا بخل بیماری است که در آزادمرد و مؤمن یافت نمی‌شود چون بخل خلاف ایمان است. تقیه را از دست ندهید که روایت شده، هر کس تقیه نداشته باشد دین ندارد و روایت شده که تارک تقیه کافر است و روایت شده که حتی جایی که معمولاً تقیه نمی کنند تقیه کن. تقیه از ابتدای روزگار تا آخر آن روش دینی بوده و روایت شده که حضرت صادق علیه السّلام روزی در بازار راه می رفت و پشت سر آن جناب حضرت موسی بن جعفر بود. مردی جامه موسی بن جعفر علیه السّلام را کشید و پرسید این شخص کیست؟ فرمود، نمی دانم.

به دیدن یکدیگر بروید و همدیگر را دوست داشته باشید و دست یکدیگر را بفشارید و با هم خشم نگیرید و به هم سخن ناروا نگویید که روایت شده است، دو نفر که با هم چنین باشند اهل جهنمند. مبادا مردم را به وسیله آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم بدوشید زیرا زندگی کردن بدین وسیله کفر است. روزی کم را کم نشمارید که از روزی زیاد محروم می شوید. سعی کنید در کارهایتان، در امور دین و دنیا کتمان داشته باشید. روایت شده که افشاگری کفر است، و روایت شده کسی که افشای اسرار می کند با قاتل شریک است و روایت شده که هر چه از دشمن پنهان می‌داری دوست تو هم بر آن مطلع نشود.

مبادا از حق، وقتی به گوشتان رسید، خشمگین شوید و مبادا دنیا شما را فریب دهد زیرا دنیا به صلاح شما رفتار نمی کند، چنانچه با پیشینیان که دل به او بسته بودند خوب رفتار نکرد. و روایت شده که دنیا زندان مؤمن و قبر خانه اوست و بهشت

جایگاهش، ولی دنیا برای کافر بهشت و قبر زندان و جهنم جایگاه اوست. راستگویی را از دست ندهید، مبادا دروغ گویید که دروغ شایسته دروغگویان است. زیاد به یاد مرگ باشید. روایت شده که یاد مرگ بهترین عبادت است. بر محمد و آلش زیاد صلوات بفرستید و برای مؤمنین و مؤمنات در دل شبهای تار و روزها زیاد دعا کنید؛ زیرا صلوات بر محمد و آل از بهترین اعمال است. بر رفع نیازمندیهای مؤمنین و شادکردن آن ها و برطرف نمودن ناراحتی از ایشان شدت علاقه نشان دهید؛ زیرا بعد از انجام واجبات، هیچ عملی بهتر از مسرور کردن مؤمن نیست.

مبادا اعمال نیک را به اتکای حب و دوستی آل محمد صلی الله علیه و آله رها کنید و مبادا دوستی آل محمد را به اتکای اعمال صالح از دست بدهید، زیرا هیچ کدام از این دو به تنهایی پذیرفته نمی شود .

بدانید سرآمد بندگی و اطاعت خدا تسلیم در مقابل چیزهایی است که نمی فهمیم. چنانچه سرآمد گناهان رد آن ها است. خداوند مردم را به اطاعت نمودن در چیزهایی که می فهمند و چیزهایی که نمی فهمند آزمایش می کند تا حجت لازم آید و شبهه برطرف شود. از خدا بپرهیزید و سخن استوار بگویید تا اعمال شما را اصلاح نماید و داخل بهشتی کند که دارای نهرهای جاری و منزلهای عالی است؛ بهشت عدن. مبادا خیر دنیا از دست شما برود زیرا نمی توان به آخرت رسید مگر به وسیله دنیا. – . فقه الرضا علیه السّلام باب حق النفوس من باب الدیات –

**[ترجمه]

«۵»

ضا(۱)،[فقه الرضا علیه السلام]: نَرْوِی انْظُرْ إِلَی مَنْ هُوَ دُونَکَ فِی الْمَقْدُرَهِ وَ لَا تَنْظُرْ إِلَی مَنْ هُوَ فَوْقَکَ فَإِنَّ ذَلِکَ أَقْنَعُ لَکَ وَ أَحْرَی أَنْ تَسْتَوْجِبَ الزِّیَادَهَ وَ اعْلَمْ أَنَّ الْعَمَلَ الدَّائِمَ الْقَلِیلَ عَلَی الْیَقِینِ وَ الْبَصِیرَهِ أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الْعَمَلِ الْکَثِیرِ عَلَی غَیْرِ یَقِینٍ وَ الْجَهْدِ- وَ اعْلَمْ أَنَّهُ لَا وَرَعَ أَنْفَعُ مِنْ تَجَنُّبِ مَحَارِمِ اللَّهِ وَ الْکَفِّ عَنْ أَذَی الْمُؤْمِنِ وَ لَا عَیْشَ أَهْنَأُ مِنْ حُسْنِ الْخُلُقِ وَ لَا مَالَ أَنْفَعُ مِنَ الْقُنُوعِ وَ لَا جَهْلَ أَضَرُّ مِنَ الْعُجْبِ وَ لَا تُخَاصِمِ الْعُلَمَاءَ وَ لَا تُلَاعِبْهُمْ وَ لَا تُحَارِبْهُمْ وَ لَا تُوَاضِعْهُمْ (۲) وَ نَرْوِی مَنِ احْتَمَلَ الْجَفَا لَمْ یَشْکُرِ النِّعْمَهَ وَ أَرْوِی عَنِ الْعَالِمِ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ رَحِمَ اللَّهُ عَبْداً حَبَّبَنَا إِلَی النَّاسِ وَ لَمْ یُبَغِّضْنَا إِلَیْهِمْ وَ ایْمُ اللَّهِ لَوْ یَرْوُونَ مَحَاسِنَ کَلَامِنَا لَکَانُوا أَعَزَّ وَ لَمَا اسْتَطَاعَ أَحَدٌ أَنْ یَتَعَلَّقَ عَلَیْهِمْ بِشَیْ ءٍ.

وَ أَرْوِی عَنِ الْعَالِمِ أَنَّهُ قَالَ: عَلَیْکُمْ بِتَقْوَی اللَّهِ وَ الْوَرَعِ وَ الِاجْتِهَادِ وَ أَدَاءِ الْأَمَانَهِ وَ صِدْقِ الْحَدِیثِ وَ حُسْنِ الْجِوَارِ فَبِهَذَا جَاءَ مُحَمَّدٌ صلی الله علیه و آله صَلُّوا فِی عَشَائِرِکُمْ وَ صِلُوا أَرْحَامَکُمْ وَ عُودُوا مَرْضَاکُمْ وَ احْضُرُوا جَنَائِزَکُمْ کُونُوا زَیْناً وَ لَا تَکُونُوا شَیْناً حَبِّبُونَا إِلَی النَّاسِ وَ لَا تُبَغِّضُونَا جُرُّوا إِلَیْنَا کُلَّ مَوَدَّهٍ وَ ادْفَعُوا عَنَّا کُلَّ قَبِیحٍ وَ مَا قِیلَ فِینَا مِنْ خَیْرٍ فَنَحْنُ أَهْلُهُ وَ مَا قِیلَ فِینَا مِنْ شَرٍّ فَمَا نَحْنُ

۱- ۱. فقه الرضا علیه السلام أواخر باب مكارم الأخلاق.

٢- ٢. كذا. و واضعه أى راهنه، و فى الامر: واقفه فيه، و واضعه البيع: تاركه، و الرهان: أبطله.

كَذَلِكَ- الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ وَ يُرْوَى أَنْ رَجُلًا قَالَ لِلصَّادِقِ السَّلَامُ وَ الرَّحْمَهُ عَلَيْهِ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فِيمَ الْمُرُوَّهُ فَقَالَ أَلَّا يَرَاكَ اللَّهُ حَيْثُ نَهَاكَ وَ لَا يَفْقِدَكَ حَيْثُ أَمَرَكَ.

**[ترجمه]فقه الرضاء: به ما روايت رسيده است كه نگاه كن به كسى كه از تو در قدرت پايين تر است و نگاه نكن به كسى كه بالاتر از تو است؛ اين عمل براى تو شايسته تر است و بيشتر سزاوار افزايش نعمت مى شوى. بدان، عمل دايم كم با يقين و بينش در نزد خدا بهتر است از عمل زياد بدون يقين و با كوشش.

بدان، ورعى سودمندتر از ترك كارهاى حرام و خوددارى از آزار مؤمنين نيست، و هيچ زندگى گواراتر از اخلاق خوب نيست و مالى سودمندتر از قناعت و نادانى زيان دارتر از خودپسندى؛ مبادا با دانشمندان به خصومت پردازى و نه آن ها را به بازى بگير و نه با ايشان جنگ كن و نه از آن ها كناره بگير.

و روايت به ما رسيده، هر كه ستم را بپذيرد، سپاس نعمت را نگذارده است. از موسى بن جعفر عليه السّلام روايت مى كنم كه فرمود: خداوند رحمت كند آن شخصى را كه علاقه مردم را به ما افزايش دهد نه موجب افزايش دشمنى مردم با ما شود. به خدا سوگند اگر سخنان نيكوى ما را نقل كنند و روايت نمايند، باعث عزت و شرافت آن ها مى شود و هيچ كس نمى تواند بر آن ها خرده بگيرد.

و روايت مى كنم از پدرم موسى بن جعفر عليه السّلام كه فرمود: تقوى و ورع و كوشش و اداى امانت و راستگويى و حسن جوار و همسايگى را از دست ندهيد. اين است مطالبى كه حضرت محمد صلى الله عليه و آله و سلم آورده است. در ميان عشاير و محله خود نماز بخوانيد، و با خويشاوندان ارتباط داشته باشيد، و به عيادت بيماران خود برويد، و به تشييع جنازه هاى خويش برويد، موجب آرايش و افتخار ما باشيد و نه باعث ننگ و عار ما. باعث محبت مردم نسبت به ما شويد، نه اينكه مردم را با ما دشمن كنيد. هر نوع دوستى را به جانب ما جلب نماييد و هر بدى را از ما دفع كنيد. هر سخن خوبى كه در باره ما بگويند شايسته آن هستيم و هر نسبت بدى كه به ما بدهند چنين نيستيم. الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ.

و روايت شده كه مردى به حضرت صادق عليه السّلام عرض كرد يا ابن رسول الله، مروت در چيست؟ فرمود: در اينكه خدا ترا در جايى كه نهى كرده نبيند و در جايى كه امر كرده غايب نبيند. - . فقه الرضا عليه السّلام أواخر باب مكارم الاخلاق -

**[ترجمه]

«۶»

كشف (۱)،[كشف الغمه] قَالَ الْآبِيُّ فِي نَثْرِ الدُّرَرِ: سُئِلَ الرِّضَا عليه السلام عَنْ صِفَهِ الزَّاهِدِ فَقَالَ مُتَبَلِّغٌ بِدُونِ قُوتِهِ مُسْتَعِدٌّ لِيَوْمِ مَوْتِهِ مُتَبَرِّمٌ بِحَيَاتِهِ وَ سُئِلَ عليه السلام عَنِ الْقَنَاعَهِ فَقَالَ الْقَنَاعَهُ تَجْتَمِعُ إِلَى صِيَانَهِ النَّفْسِ وَ عِزِّ الْقَدْرِ وَ طَرْحِ مُؤَنِ الِاسْتِكْثَارِ(۲)

وَ التَّعَبُّدِ لِأَهْلِ الدُّنْيَا وَ لَا يَسْلُكُ طَرِيقَ الْقَنَاعَهِ إِلَّا رَجُلَانِ إِمَّا مُتَعَلِّلٌ (۳) يُرِيدُ أَجْرَ الْآخِرَهِ أَوْ كَرِيمٌ مُتَنَزِّهٌ عَنْ لِئَامِ النَّاسِ وَ امْتَنَعَ عِنْدَهُ رَجُلٌ مِنْ غَسْلِ الْيَدِ قَبْلَ الطَّعَامِ فَقَالَ اغْسِلْهَا وَ الْغَسْلَهُ الْأُولَى لَنَا وَ أَمَّا الثَّانِيَهُ فَلَكَ فَإِنْ شِئْتَ فَاتْرُكْهَا.

قَالَ علیه السلام(۴): فِی قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَی فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِیلَ (۵) قَالَ عَفْوٌ بِغَیْرِ عِتَابٍ وَ فِی قَوْلِهِ خَوْفاً وَ طَمَعاً(۶) قَالَ خَوْفاً لِلْمُسَافِرِ وَ طَمَعاً لِلْمُقِیمِ.

**[ترجمه]کشف الغمه: آبی در کتاب نثر الدرر می نویسد: از حضرت رضا علیه السّلام مشخصات زاهد را پرسیدند، فرمود: خود را بدون زاد و توشه کافی به هدف می رساند، آماده مرگ است و از زندگی دلتنگ. از معنی قناعت پرسیدند، فرمود: قناعت مجموعه صفاتی است از این قبیل: ۱. خویشتن داری و برای خود ارزش قایل شدن. ۲. رها کردن گرفتاریهای افزایش طلبی و بندگی و بردگی اهل دنیا را نمودن. طریق قناعت را نمی سپارد مگر دو نفر؛ کسی که از دنیا برای پاداش آخرت سرباز می‌زند و یا شخص کریمی که خود را به برخورد با مردمان پست آلوده نمی کند.

مردی در حضور امام علیه السّلام از شستن دست در هنگام غذا خودداری کرد. به او فرمود: دستت را بشوی که شستن اولی به نفع ما است و شستن دومی برای تو سودمند است، اگر خواستی آن را ترک کن.

امام علیه السّلام در تفسیر این آیه: «فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِیلَ» - . حجر / ۸۵ - فرمود:{فرا خواهد رسید. پس به خوبی صرف نظر کن.} یعنی بخشیدن بدون سرزنش و در آیه «خَوْفاً وَ طَمَعاً» - . اعراف / ۵۶ - { و با بیم و امید او را بخوانید.} فرمود: ترس برای مسافر است و طمع برای کسی که مقیم است. - . کشف الغمه ۳: ۹۶ -

**[ترجمه]

«۷»

وَ مِنْ تَذْکِرَهِ(۷) ابْنِ حُمْدُونٍ، قَالَ علیه السلام: مَنْ رَضِیَ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ بِالْقَلِیلِ مِنَ الرِّزْقِ رَضِیَ مِنْهُ بِالْقَلِیلِ مِنَ الْعَمَلِ وَ قَالَ لَا یَعْدَمُ الْمَرْءُ دَائِرَهَ السَّوْءِ مَعَ نَکْثِ الصَّفْقَهِ(۸)

وَ لَا یَعْدَمُ تَعْجِیلَ الْعُقُوبَهِ مَعَ ادِّرَاءِ الْبَغْیِ وَ قَالَ النَّاسُ ضَرْبَانِ بَالِغٌ لَا یَکْتَفِی وَ طَالِبٌ لَا یَجِدُ.

۱- ۱. کشف الغمّه ج ۳ ص ۹۶.

۲- ۲. فی بعض النسخ« مئونه الاستکثار».

۳- ۳. فی بعض النسخ« متعبد».

۴- ۴. المصدر ج ۳ ص ۹۹.

۵- ۵. غافر: ۸۴.

۶- ۶. الرعد: ۱۳.

۷- ۷. کشف الغمّه ج ۳ ص ۱۰۰.

۸- ۸. نکث الصفقه أی نقض العهد. و بالفارسیه« پیمان شکنی».

**[ترجمه]تذکره ابن حمدون: امام رضاعلیه السّلام فرمود: هر کس از خدا به روزی کم خشنود باشد، خداوند نیز از او به عمل کم راضی می شود. شخص نمی تواند با پیمان شکنی از گردابهای گرفتاری بد رهایی یابد. و کسی که با حیله به ستمگری می پردازد، از چنگال عقوبت رهایی ندارد. و فرمود: مردم دو نوعند: کسی که به اندازه لازم دارد ولی نفس او را کفایت نمی کند و جوینده ای که پیدا نمی کند. - . کشف الغمه ۳: ۱۰۰ -

**[ترجمه]

«۸»

کش (۱)، [رجال الکشی] عَنْ حَمْدَوَیْهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَی عَنْ إِسْمَاعِیلَ بْنِ مِهْرَانَ (۲)

عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ: کَتَبَ الْحُسَیْنُ بْنُ مِهْرَانَ إِلَی أَبِی الْحَسَنِ الرِّضَا علیه السلام کِتَاباً قَالَ فَکَانَ یَمْشِی شَاکّاً فِی وُقُوفِهِ قَالَ فَکَتَبَ إِلَی أَبِی الْحَسَنِ یَأْمُرُهُ وَ یَنْهَاهُ فَأَجَابَهُ أَبُو الْحَسَنِ بِجَوَابٍ وَ بَعَثَ بِهِ إِلَی أَصْحَابِهِ فَنَسَخُوهُ وَ رَدُّوا إِلَیْهِ لِئَلَّا یَسْتُرَهُ حُسَیْنُ بْنُ مِهْرَانَ وَ کَذَلِکَ کَانَ یَفْعَلُ إِذَا سُئِلَ عَنْ شَیْ ءٍ فَأَحَبَّ سَتْرَ الْکِتَابِ فَهَذِهِ نُسْخَهُ الْکِتَابِ الَّذِی أَجَابَهُ بِهِ- بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ عَافَانَا اللَّهُ وَ إِیَّاکَ جَاءَنِی کِتَابُکَ تَذْکُرُ فِیهِ الرَّجُلَ الَّذِی عَلَیْهِ الْجِنَایَهُ وَ الْعَیْنُ (۳)

وَ تَقُولُ أَخَذْتَهُ وَ تَذْکُرُ مَا تَلْقَانِی بِهِ وَ تَبْعَثُ إِلَیَّ بِغَیْرِهِ فَاحْتَجَجْتَ فِیهِ فَأَکْثَرْتَ وَ عَمِیتَ (۴)

عَلَیْهِ أَمْراً وَ أَرَدْتَ الدُّخُولَ فِی مِثْلِهِ تَقُولُ إِنَّهُ عَمِلَ (۵)

فِی أَمْرِی بِعَقْلِهِ وَ حِیلَتِهِ نَظَراً مِنْهُ لِنَفْسِهِ وَ إِرَادَهَ أَنْ تَمِیلَ إِلَیْهِ قُلُوبُ النَّاسِ لِیَکُونَ مِثْلَهُ الْأَمْرُ بِیَدِهِ وَلَّیْتُهُ (۶) یَعْمَلُ فِیهِ بِرَأْیِهِ وَ یَزْعُمُ أَنِّی طَاوَعْتُهُ فِیمَا أَشَارَ بِهِ عَلَیَّ وَ هَذَا أَنْتَ تُشِیرُ عَلَیَّ فِیمَا یَسْتَقِیمُ عِنْدَکَ فِی الْعَقْلِ وَ الْحِیلَهِ بَعْدَکَ لَا یَسْتَقِیمُ الْأَمْرُ إِلَّا بِأَحَدِ أَمْرَیْنِ إِمَّا قَبِلْتَ الْأَمْرَ عَلَی مَا کَانَ یَکُونُ عَلَیْهِ وَ إِمَّا أَعْطَیْتَ الْقَوْمَ مَا طَلَبُوا وَ قَطَعْتَ عَلَیْهِمْ وَ إِلَّا فَالْأَمْرُ عِنْدَنَا مُعَوَّجٌ وَ النَّاسُ غَیْرُ مُسَلِّمِینَ مَا فِی أَیْدِیهِمْ مِنْ مَالٍ وَ ذَاهِبُونَ بِهِ فَالْأَمْرُ لَیْسَ بِعَقْلِکَ وَ لَا بِحِیلَتِکَ

یَکُونُ وَ لَا تَفْعَلِ الَّذِی نَحَلْتَهُ بِالرَّأْیِ وَ الْمَشُورَهِ(۷)

وَ لَکِنَّ الْأَمْرَ إِلَی اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَحْدَهُ لَا شَرِیکَ لَهُ یَفْعَلُ فِی خَلْقِهِ مَا یَشَاءُ مَنْ یَهْدِی اللَّهُ فَلَا مُضِلَّ لَهُ وَ مَنْ یُضْلِلْهُ فَلا هادِیَ لَهُ وَ لَنْ تَجِدَ لَهُ مُرْشِداً- فَقُلْتُ وَ اعْمَلْ فِی أَمْرِهِمْ وَ احْتَلْ فِیهِ فَکَیْفَ لَکَ بِالْحِیلَهِ وَ اللَّهُ یَقُولُ- وَ أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَیْمانِهِمْ لا یَبْعَثُ اللَّهُ مَنْ یَمُوتُ بَلی وَعْداً عَلَیْهِ حَقًّا فِی التَّوْرَاهِ وَ الْإِنْجِیلِ إِلَی قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَ وَ لِیَقْتَرِفُوا ما هُمْ مُقْتَرِفُونَ (۸) فَلَوْ تُجِیبُهُمْ فِیمَا سَأَلُوا عَنْهُ اسْتَقَامُوا

۱- ۱. اختیار رجال الکشّیّ ص ۵۰۰.

۲- ۲. فی التحریر الطاوسی« إسماعیل ابن موسی».

۳- ۳. فی المصدر« الخیانه و الغبن».

۴- ۴. فی المصدر« عممت».

۵- ۵. فی بعض النسخ« بقولی انه عمل فی أمری».

۶- ۶. فی المصدر« الامر بیده و إلیه یعمل».

۷- ۷. فی بعض النسخ« و الشهره».

۸- ۸. الأنعام: ۱۱۳.

وَ أَسْلَمُوا وَ قَدْ كَانَ مِنِّی مَا أَنْكَرْتَ (۱) وَ أَنْكَرُوا مِنْ بَعْدِی وَ مُدَّ لِی بَقَائِی وَ مَا كَانَ ذَلِكَ إِلَّا رَجَاءَ الْإِصْلَاحِ لِقَوْلِ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام وَ اقْتَرِبُوا وَ اقْتَرِبُوا وَ سَلُوا وَ سَلُوا فَإِنَّ الْعَلِیمَ یُفِیضُ فَیْضاً وَ جَعَلَ یَمْسَحُ بَطْنَهُ وَ یَقُولُ مَا مُلِئَ طَعَاماً وَ لَكِنْ مَلَأْتُهُ عِلْماً وَ اللَّهِ مَا آیَةٌ أُنْزِلَتْ فِی بَرٍّ وَ لَا بَحْرٍ وَ لَا سَهْلٍ وَ لَا جَبَلٍ إِلَّا أَنِّی أَعْلَمُهَا وَ أَعْلَمُ فِیمَنْ نَزَلَتْ وَ قَوْلُ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام إِلَی اللَّهِ أَشْكُو أَهْلَ الْمَدِینَهِ إِنَّمَا أَنَا فِیهِمْ كَالشَّعَرِ أَنْتَقِلُ یُرِیدُونَنِی أَلَّا أَقُولَ الْحَقَّ وَ اللَّهِ لَا أَزَالُ أَقُولُ الْحَقَّ حَتَّی أَمُوتَ فَلَمَّا قُلْتُ حَقّاً أُرِیدُ بِهِ حِقْنَ دِمَائِكُمْ وَ جَمْعَ أَمْرِكُمْ عَلَی مَا كُنْتُمْ عَلَیْهِ أَنْ یَكُونَ سِرُّكُمْ مَكْتُوماً عِنْدَكُمْ غَیْرَ فَاشٍ فِی غَیْرِكُمْ وَ قَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله سِرّاً أَسَرَّهُ اللَّهُ تَعَالَی إِلَی جَبْرَئِیلَ وَ أَسَرَّهُ جَبْرَئِیلُ إِلَی مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله وَ أَسَرَّهُ مُحَمَّدٌ صلی الله علیه و آله إِلَی عَلِیٍّ وَ أَسَرَّهُ عَلِیٌّ إِلَی مَنْ شَاءَ ثُمَّ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ثُمَّ أَنْتُمْ تُحَدِّثُونَ بِهِ فِی الطَّرِیقِ فَأَرَدْتُ حَیْثُ مَضَی صَاحِبُكُمْ أَنْ أَلُفَّ أَمْرَكُمْ عَلَیْكُمْ لِئَلَّا تَضَعُوهُ فِی غَیْرِ مَوْضِعِهِ وَ لَا تَسْأَلُوا عَنْهُ غَیْرَ أَهْلِهِ فَیَكُونُ فِی مَسْأَلَتِكُمْ إِیَّاهُمْ هَلَاكُكُمْ فَلَمَّا دَعَا إِلَی نَفْسِهِ (۲) وَ لَمْ یَكُنْ دَاخِلَهُ- ثُمَّ قُلْتُمْ لَا بُدَّ إِذَا كَانَ ذَلِكَ مِنْهُ یَثْبُتُ عَلَی ذَلِكَ وَ لَا یَتَحَوَّلُ عَنْهُ إِلَی غَیْرِهِ قُلْتُ (۳)

لِأَنَّهُ كَانَ لَهُ مِنَ التَّقِیَّهِ وَ الْكَفُّ أَوْلَی وَ أَمَّا إِذَا تَكَلَّمَ فَقَدْ لَزِمَهُ الْجَوَابُ فِیمَا یَسْأَلُ عَنْهُ وَ صَارَ الَّذِی كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ أَنَّكُمْ تُذَمُّونَ بِهِ فَإِنَّ الْأَمْرَ مَرْدُودٌ إِلَی غَیْرِكُمْ وَ إِنَّ الْفَرْضَ عَلَیْكُمُ اتِّبَاعُهُمْ فِیهِ إِلَیْكُمْ فَصَیَّرْتُمْ (۴) مَا اسْتَقَامَ فِی عُقُولِكُمْ وَ آرَائِكُمْ وَ صَحَّ بِهِ الْقِیَاسُ عِنْدَكُمْ بِذَلِكَ لَازِماً لِمَا زَعَمْتُمْ مِنْ أَنْ لَا یَصِحَّ أَمْرُنَا زَعَمْتُمْ حَتَّی یَكُونَ ذَلِكَ عَلَیَّ لَكُمْ فَإِنْ قُلْتُمْ لَمْ یَكُنْ كَذَلِكَ لِصَاحِبِكُمْ فَصَارَ الْأَمْرُ أَنْ وَقَعَ إِلَیْكُمْ نَبَذْتُمْ أَمْرَ رَبِّكُمْ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ فَ لا أَتَّبِعُ أَهْواءَكُمْ قَدْ ضَلَلْتُ إِذاً وَ ما أَنَا مِنَ الْمُهْتَدِینَ- وَ مَا كَانَ بُدٌّ مِنْ أَنْ تَكُونُوا كَمَا كَانَ مِنْ قَبْلِكُمْ قَدْ أُخْبِرْتُمْ أَنَّهَا السُّنَنُ وَ الْأَمْثَالُ الْقُذَّهُ بِالْقُذَّهِ وَ مَا كَانَ یَكُونُ مَا طَلَبْتُمْ مِنَ الْكَفِّ أَوَّلًا وَ مِنَ الْجَوَابِ آخِراً شِفَاءً لِصُدُورِكُمْ

ص: ۳۵۱

۱- ۱. فی المصدر« ما كان منی ما امرتك و أنكروا».

۲- ۲. فی المصدر« فكم دعا الی نفسه».

۳- ۳. فی بعض النسخ« قلتم».

۴- ۴. فی بعض النسخ« فصیرتم».

وَ لِإِذْهَابِ شَكَكِكُمْ وَ قَدْ كَانَ بُدٌّ مِنْ أَنْ يَكُونَ مَا قَدْ كَانَ مِنْكُمْ وَ لَا يَذْهَبُ عَنْ قُلُوبِكُمْ حَتَّى يُذْهِبَهُ اللَّهُ عَنْكُمْ وَ لَوْ قَدِرَ النَّاسُ كُلُّهُمْ عَلَى أَنْ يُحِبُّونَا وَ يَعْرِفُوا حَقَّنَا وَ يُسَلِّمُوا لِأَمْرِنَا فَعَلُوا وَ لَكِنَ اللَّهَ يَفْعَلُ ما يَشاءُ وَ يَهْدِی إِلَيْهِ مَنْ أَنابَ فَقَدْ أَجَبْتُكَ فِی مَسَائِلَ كَثِيرَةٍ فَانْظُرْ أَنْتَ وَ مَنْ أَرَادَ الْمَسَائِلَ مِنْهَا وَ تَدَبَّرْهَا- فَإِنْ لَمْ يَكُنْ فِی الْمَسَائِلِ شِفَاءٌ فَقَدْ مَضَى إِلَيْكُمْ مِنِّی مَا فِيهِ حُجَّةٌ وَ مُعْتَبَرٌ وَ كَثْرَةُ الْمَسَائِلِ مُعْتِبَةٌ عِنْدَنَا مَكْرُوهَةٌ إِنَّمَا يُرِيدُ أَصْحَابُ الْمَسَائِلِ الْمِحْنَةَ لِيَجِدُوا سَبِيلًا إِلَى الشُّبْهَةِ وَ الضَّلَالَةِ وَ مَنْ أَرَادَ لَبْساً لَبِسَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ وَكَلَهُ إِلَى نَفْسِهِ وَ لَا تَرَى أَنْتَ وَ أَصْحَابُکَ إِنِّی أَجَبْتُ بِذَلِکَ وَ إِنْ شِئْتُ صَمَتُّ فَذَاکَ إِلَيَّ لَا مَا تَقُولُهُ أَنْتَ وَ أَصْحَابُکَ لَا تَدْرُونَ كَذَا وَ كَذَا بَلْ لَا بُدَّ مِنْ ذَلِکَ إِذْ نَحْنُ مِنْهُ عَلَى يَقِينٍ وَ أَنْتُمْ مِنْهُ فِی شَكٍّ (۱).

**[ترجمه]رجال کشی: حسین بن مهران نامه ای به حضرت رضا علیه السّلام نوشت. او مردی واقفی مذهب بود (کسانی که امامت حضرت رضا را قبول نکردند) و در اعتقاد خود مشکوک بوده، در نامه خود حضرت رضا علیه السّلام را راهنمایی می... کرد که چنین و چنان کن و چنین نکن.

امام رضاعلیه السّلام در جواب او نامه ای نوشت. ابتدا نسخه آن را برای اصحاب فرستاد تا نسخه برداری کنند مبادا حسین بن مهران جواب نامه را پنهان نماید. هر وقت مایل بود مطلبی بماند و از دست نرود، همین کار را می کرد. جواب امام رضاعلیه السّلام این است:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ: خدا به ما و تو عافیت عنایت کند. نامه ات رسید که یادآوری کرده بودی از شخصی که به او جنایت شده و متضرر گردیده است. در آن نامه قید کرده ای که او را گرفته ای و به من تذکر می‌دادی که چگونه در باره او با من برخورد می کنی و دیگری را برایم می‌فرستی. زیاد استدلال نموده بودی و به کوردلی افتاده ای. مایلی تو نیز وارد همان کار شوی.

می گفتی او در مورد من به نظر و عقیده خود، به نفع خویش عمل کرده و می‌خواسته مردم به او تمایل پیدا کنند و کار به دست او باشد و هر طور مایل است عمل نماید و خیال می کرده که من نیز پیرو او خواهم بود. در صلاح دیدهایی که اظهار داشته، تو خود نیز مرا به نظر خویش راهنمایی می کنی که پس از تو چگونه رفتار کنم. این جریان درست نمی شود مگر به یکی از دو صورت؛ یا به همین صورتی که هست بپذیرم، یا به آنها هر چه مایلند بدهم و کار را تمام نمایم؛ و گر نه در نظر ما کار صحیحی نیست و مردم اموالی را که در اختیار دارند واگذار نخواهند کرد و آن ها را می برند. و کار با عقل و نظر تو درست نمی شود و در مورد آنچه به آنها داده ای به رأی و مشورت کاری نکن زیرا کار به دست خدای یکتا است، او هر چه بخواهد در مورد مردم انجام می دهد. هر که را خدا هدایت کند گمراه کننده ندارد و هر که را گمراه کند هدایت کننده و رهبری برای او نخواهی یافت.

گفته ای در باره آن ها با حیله و نیرنگ بازی رفتار کن. چگونه می توانی حیله کنی با اینکه خداوند می فرماید: «وَ أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمانِهِمْ لا يَبْعَثُ اللَّهُ مَنْ يَمُوتُ بَلى وَعْداً عَلَيْهِ حَقًّا فی التوريه و الانجيل - تا این قسمت آیه - وَ لِيَقْتَرِفُوا ما هُمْ مُقْتَرِفُونَ».

اگر نظر آن ها را بپذیری به راه می آیند و تسلیم می شوند، ولی من کاری را در مورد آن ها انجام دادم که تو نپذیرفتی و آن

ها نیز نپذیرفتند و خداوند زندگی مرا ادامه بخشید و این کار را به امید اصلاح کردم، چون امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود: نزدیک شوید بپرسید، شخص دانا افاضه می نماید و بهره مند می کند. - دست بر شکم خود مالید و فرمود: - این شکم را پر از طعام نکرده ام، پر از علم است. به خدا قسم آیه ای در خشکی و دریا و بیابان و کوه نازل نشده جز اینکه من مطلعم و می... دانم در باره چه کس نازل شده و به جهت فرمایش امام صادق علیه السّلام که فرمود: شکایت اهل مدینه را به خدا می کنم. من در میان آن ها همچون موی تن هستم که سترده می شود، می خواهند زبان به حق باز نکنم. به خدا تا زنده باشم حق را می گویم. وقتی حقیقتی را بگویم منظورم حفظ خون شما و برقراری اجتماع شما است تا اسرارمان به دست دیگران نیافتد. با اینکه پیامبر اکرم فرمود: سری است که خدا به جبرییل سپرده و جبرییل به محمد و محمد به علی و علی به هر کس که بخواهد. سپس اضافه نمود که حضرت باقر علیه السّلام فرمود: شما این سخنان را میان کوچه و بازار با هم رد و بدل می کنید. من خواستم پس از درگذشت امام موسی بن جعفر علیه السّلام اجتماع شما به هم نخورد و پناه به نااهل نبرید و سؤالهای خود را از غیر امام نکنید که موجب هلاک و نابودی شما شود. چقدر مردم را دعوت به پیروی از خود نمودند با اینکه شایستگی نداشتند.

بعد شما گفتید، اگر موسی بن جعفر تعیین کرده بود باید ثابت می‌شد و به دیگری کار واگذار نمی‌شد. در جواب گفتم که تقیه وظیفه او بود اما وقتی از او بپرسند جواب لازم می شود و پیش آمدی شد که گمان می کنید در مورد آن شما را سرزنش می کنند. کار به غیر شما حواله شده است و بر شما لازم است از او پیروی کنید و شما هر چه به نظر و عقل خودتان جور درمی آید در پیش گرفتید، چون خیال می کردید کار ما اصلاح نخواهد شد. اگر بگویید چنین نیست و کار به شما واگذار شده، امر پروردگار خود را پشت سر انداخته اید و من هرگز پیروی از شما نخواهم کرد زیرا گمراه خواهم بود.

چاره ای نیست، باید شما نیز مانند پیشینیان گرفتار همان جریانها بدون هیچ تفاوتی بشوید و به شما گفته شد که این از سنن و مَثل های الهی است و آنچه ملاحظه کردید که جلوگیری شد، در مرتبه اول از تقیه و در مرتبه آخر از جواب، به خاطر شفای دلهای شما است و برای از بین بردن شکتان و این مسایل چنین نیست که از دل شما برود مگر اینکه خداوند بخواهد. اگر همه مردم بتوانند، می‌خواهند ما را دوست داشته باشند و عارف به حق ما باشند و تسلیم دستورمان ولی خداوند هر چه بخواهد انجام می‌دهد و هر که را مایل باشد هدایت می نماید.

اگر در این گفت شنودها بهره ای بر شما باشد، به مقدار کافی دلیل و سخنان عبرت انگیز را قبلا برای شما گوشزد کرده‌ام. زیاد سؤال کردن در نظر ما کار خوبی نیست و آن ها که پیوسته سؤال می کنند مایلند رخنه ای بیابند و شبهه ایجاد کنند. هر که انتظار شبهه ای داشته باشد خدا او را به خود وامی گذارد. تو و دوستانت خیال نکنید که من نظر شما را پذیرفته ام، اگر بخواهم خاموش می‌شوم، این مربوط به من است نه آنچه شما اظهار نظر می کنید، شما فلان و فلان مطلب را نمی دانید چون ما در مورد این مطلب یقین داریم و شما مشکوک هستید. - . رجال کشی: ۵۰۰ -

**[ترجمه]

د(۲)،[العدد القويه] مِنْ كِتَابِ الذَّخِيرَهِ قَالَ الرِّضَا: مَنْ حَاسَبَ نَفْسَهُ رَبِحَ وَ مَنْ غَفَلَ عَنْهَا خَسِرَ وَ مَنْ خَافَ أَمِنَ وَ مَنِ اعْتَبَرَ أَبْصَرَ وَ مَنْ أَبْصَرَ فَهِمَ وَ مَنْ فَهِمَ عَلِمَ وَ صَدِيقُ الْجَاهِلِ فِي تَعَبٍ وَ أَفْضَلُ الْمَالِ مَا وُقِيَ بِهِ الْعِرْضُ وَ أَفْضَلُ الْعَقْلِ مَعْرِفَهُ الْإِنْسَانِ نَفْسَهُ وَ الْمُؤْمِنُ إِذَا غَضِبَ لَمْ يُخْرِجْهُ غَضَبُهُ عَنْ حَقٍّ وَ إِذَا رَضِيَ لَمْ يُدْخِلْهُ رِضَاهُ فِي بَاطِلٍ وَ إِذَا قَدَرَ لَمْ يَأْخُذْ أَكْثَرَ مِنْ حَقِّهِ.

وَ قَالَ عليه السلام: الْغَوْغَاءُ قَتَلَهُ الْأَنْبِيَاءِ(۳) وَ الْعَامَّهُ اسْمٌ مُشْتَقٌّ مِنَ الْعَمَى مَا رَضِيَ اللَّهُ لَهُمْ أَنْ شَبَّهَهُمْ بِالْأَنْعَامِ حَتَّى قَالَ- بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا(۴).

وَ قَالَ عليه السلام: قَالَ لِيَ الْمَأْمُونُ هَلْ رَوَيْتَ شَيْئاً مِنَ الشِّعْرِ قُلْتُ وَ رَوَيْتُ مِنْهُ الْكَثِيرَ فَقَالَ أَنْشِدْنِي أَحْسَنَ مَا رَوَيْتَهُ فِي الْحِلْمِ فَأَنْشَدْتُهُ (۵):

إِذَا كَانَ دُونِي مَنْ بُلِيتُ بِجَهْلِهِ***أَبَيْتُ لِنَفْسِي أَنْ أُقَابِلَ بِالْجَهْلِ

وَ إِنْ كَانَ مِثْلِي فِي مَحَلِّي مِنَ النُّهَى ***هَرَبْتُ لِحِلْمِي كَيْ أَجِلَّ عَنِ الْمِثْلِ

۱- ۱. اعلم أن النسخ فی هذا المکتوب مشوه لا یسعنا تصحیحها.

۲- ۲. العدد القویه: مخطوط.

۳- ۳. کذا.

۴- ۴. الفرقان: ۴۷.

۵- ۵. رواه الصدوق فی کتاب عیون أخبار الرضا علیه السلام ص ۳۰۴.

وَ إِنْ کُنْتُ أَدْنَی مِنْهُ فِی الْفَضْلِ وَ الْحِجَی***عَرَفْتُ لَهُ حَقَّ التَّقَدُّمِ وَ الْفَضْل

قَالَ الْمَأْمُونُ مَنْ قَائِلُهُ قُلْتُ بَعْضُ فِتْیَانِنَا قَالَ فَأَنْشِدْنِی أَحْسَنَ مَا رَوَیْتَهُ فِی السُّکُوتِ عَنِ الْجَاهِلِ فَقُلْتُ:

إِنِّی لَیَهْجُرُنِی الصَّدِیقُ تَجَنُّباً***فَأُرِیهِ أَنَّ لِهَجْرِهِ أَسْبَاباً

وَ أَرَاهُ إِنْ عَاتَبْتُهُ أَغْرَیْتُهُ***فَأَرَی لَهُ تَرْکَ الْعِتَابِ عِتَاباً

وَ إِذَا ابْتُلِیتُ بِجَاهِلٍ مُتَحَلِّمٍ***یَجِدُ الْمُحَالَ مِنَ الْأُمُورِ صَوَاباً

أَوْلَیْتُهُ عَنِّی السُّکُوتَ وَ رُبَّمَا***کَانَ السُّکُوتُ عَنِ الْجَوَابِ جَوَابا

فَقَالَ مَنْ قَائِلُهُ قُلْتُ بَعْضُ فِتْیَانِنَا.

وَ مِنْ کِتَابِ النُّزْهَهِ قَالَ: مَوْلَانَا الرِّضَا علیه السلام: مَنْ رَضِیَ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ بِالْقَلِیلِ مِنَ الرِّزْقِ رَضِیَ اللَّهُ مِنْهُ بِالْقَلِیلِ مِنَ الْعَمَلِ مَنْ کَثُرَتْ مَحَاسِنُهُ مُدِحَ بِهَا وَ اسْتَغْنَی التَّمَدُّحَ بِذِکْرِهَا(۱) مَنْ شَبَّهَ اللَّهَ بِخَلْقِهِ فَهُوَ مُشْرِکٌ وَ مَنْ نَسَبَ إِلَیْهِ مَا نَهَی عَنْهُ فَهُوَ کَافِرٌ بِهِ مَنْ لَمْ تُتَابِعْ رَأْیَکَ فِی صَلَاحِهِ فَلَا تُصْغِ إِلَی رَأْیِهِ وَ انْتَظِرْ بِهِ أَنْ یُصْلِحَهُ شَرٌّ وَ مَنْ طَلَبَ الْأَمْرَ مِنْ وَجْهِهِ لَمْ یَزِلَّ وَ إِنْ زَلَّ لَمْ تَخْذُلْهُ الْحِیلَهُ- لَا یَعْدَمُ الْمَرْءُ دَائِرَهَ الشَّرِّ مَعَ نَکْثِ الصَّفْقَهِ وَ لَا یَعْدَمُ تَعْجِیلَ الْعُقُوبَهِ مَعَ ادِّرَاعِ الْبَغْیِ النَّاسُ ضَرْبَانِ بَالِغٌ لَا یَکْتَفِی وَ طَالِبٌ لَا یَجِدُ طُوبَی لِمَنْ شُغِلَ قَلْبُهُ بِشُکْرِ النِّعْمَهِ- لَا یَخْتَلِطْ بِالسُّلْطَانِ فِی أَوَّلِ اضْطِرَابِ الْأُمُورِ یَعْنِی أَوَّلَ الْمُخَالَطَهِ(۲)

الْقَنَاعَهُ تَجْمَعُ إِلَی صِیَانَهِ النَّفْسِ وَ عِزِّ الْقُدْرَهِ وَ طَرْحِ مَئُونَهِ الِاسْتِکْثَارِ وَ التَّعَبُّدِ لِأَهْلِ الدُّنْیَا وَ لَا یَسْلُکُ طَرِیقَ الْقَنَاعَهِ إِلَّا رَجُلَانِ إِمَّا مُتَعَبِّدٌ یُرِیدُ أَجْرَ الْآخِرَهِ أَوْ کَرِیمٌ یَتَنَزَّهُ عَنْ لِئَامِ النَّاسِ کَفَاکَ مَنْ یُرِیدُ نُصْحَکَ بِالنَّمِیمَهِ مَا یَجِدُ مِنْ سُوءِ الْحِسَابِ فِی الْعَاقِبَهِ الِاسْتِرْسَالُ بِالْأُنْسِ یُذْهِبُ الْمَهَابَهَ.

وَ قَالَ علیه السلام لِلْحَسَنِ بْنِ سَهْلٍ فِی تَعْزِیَتِهِ التَّهْنِئَهُ بِآجِلِ الثَّوَابِ أَوْلَی مِنَ التَّعْزِیَهِ عَلَی عَاجِلِ الْمُصِیبَهِ.

وَ قَالَ علیه السلام: مَنْ صَدَقَ النَّاسَ کَرِهُوهُ الْمَسْکَنَهُ مِفْتَاحُ الْبُؤْسِ، إِنَّ لِلْقُلُوبِ

۱- ۱. کذا.

۲- ۲. کذا.

إِقْبَالًا وَ إِدْبَاراً وَ نَشَاطاً وَ فُتُوراً فَإِذَا أَقْبَلَتْ بَصُرَتْ وَ فَهِمَتْ وَ إِذَا أَدْبَرَتْ كَلَّتْ وَ مَلَّتْ فَخُذُوهَا عِنْدَ إِقْبَالِهَا وَ نَشَاطِهَا وَ اتْرُكُوهَا عِنْدَ إِدْبَارِهَا وَ فُتُورِهَا- لَا خَيْرَ فِي الْمَعْرُوفِ إِذَا رَخُصَ.

وَ قَالَ عليه السلام لِلصُّوفِيَّةِ لَمَّا قَالُوا لَهُ إِنَّ الْمَأْمُونَ قَدْ رَدَّ هَذَا الْأَمْرَ إِلَيْكَ وَ إِنَّكَ لَأَحَقُّ النَّاسِ بِهِ إِلَّا أَنَّهُ يَحْتَاجُ مَنْ يَتَقَدَّمُ مِنْكَ بِقِدَمِكَ إِلَى لُبْسِ الصُّوفِ (۱) وَ مَا يَخْشُنُ لُبْسُهُ وَيْحَكُمْ إِنَّمَا يُرَادُ مِنَ الْإِمَامِ قِسْطُهُ وَ عَدْلُهُ إِذَا قَالَ صَدَقَ وَ إِذَا حَكَمَ عَدَلَ وَ إِذَا وَعَدَ أَنْجَزَ وَ الْخَيْرُ مَعْرُوفٌ- قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبادِهِ وَ الطَّيِّباتِ مِنَ الرِّزْقِ وَ إِنَّ يُوسُفَ الصِّدِّيقَ لَبِسَ الدِّيبَاجَ الْمَنْسُوجَ بِالذَّهَبِ وَ جَلَسَ عَلَى مُتَّكَآتِ فِرْعَوْنَ.

قَالَ عليه السلام: فِي صِفَةِ الزَّاهِدِ مُتَبَلِّغٌ بِدُونِ قُوتِهِ مُسْتَعِدٌّ لِيَوْمِ مَوْتِهِ مُتَبَرِّمٌ بِحَيَاتِهِ وَ قَالَ فِي تَفْسِيرِ فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ (۲) عَفْوٌ بِغَيْرِ عِتَابٍ.

وَ قَالَ لِلْمَأْمُونِ لَمَّا أَرَادَ قَتْلَ رَجُلٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يَزِيدُكَ بِحُسْنِ الْعَفْوِ إِلَّا عِزّاً فَعَفَا عَنْهُ.

وَ قَالَ بَعْضُ أَصْحَابِهِ رُوِيَ لَنَا عَنِ الصَّادِقِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: لَا جَبْرَ وَ لَا تَفْوِيضَ بَلْ أَمْرٌ بَيْنَ أَمْرَيْنِ فَمَا مَعْنَاهُ قَالَ مَنْ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ فَوَّضَ أَمْرَ الْخَلْقِ وَ الرِّزْقِ إِلَى عِبَادِهِ فَقَدْ قَالَ بِالتَّفْوِيضِ قُلْتُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ وَ الْقَائِلُ بِهِ مُشْرِكٌ فَقَالَ نَعَمْ وَ مَنْ قَالَ بِالْجَبْرِ فَقَدْ ظَلَّمَ اللَّهَ تَعَالَى فَقُلْتُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَمَا أَمْرٌ بَيْنَ أَمْرَيْنِ فَقَالَ وُجُودُ السَّبِيلِ إِلَى إِتْيَانِ مَا أُمِرُوا بِهِ وَ تَرْكِ مَا نُهُوا عَنْهُ.

وَ قَالَ: وَ قَدْ قَالَ لَهُ رَجُلٌ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى فَوَّضَ إِلَى الْعِبَادِ أَفْعَالَهُمْ فَقَالَ هُمْ أَضْعَفُ مِنْ ذَلِكَ وَ أَقَلُّ قَالَ فَجَبَرَهُمْ قَالَ هُوَ أَعْدَلُ مِنْ ذَلِكَ وَ أَجَلُّ قَالَ فَكَيْفَ تَقُولُ قَالَ نَقُولُ إِنَّ اللَّهَ أَمَرَهُمْ وَ نَهَاهُمْ وَ أَقْدَرَهُمْ عَلَى مَا أَمَرَهُمْ بِهِ وَ نَهَاهُمْ عَنْهُ.

سَأَلَهُ عليه السلام الْفَضْلُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ سَهْلٍ الْخَلْقُ مَجْبُورُونَ قَالَ اللَّهُ أَعْدَلُ مِنْ أَنْ يُجْبِرَ وَ يُعَذِّبَ قَالَ فَمُطْلَقُونَ قَالَ اللَّهُ أَحْكَمُ أَنْ يُهْمِلَ عَبْدَهُ وَ يَكِلَهُ إِلَى نَفْسِهِ.

۱- ۱. كذا.

۲- ۲.. الحجر: ۸۵.

اصْحَبِ السُّلْطَانَ بِالْحَذَرِ وَ الصَّدِيقَ بِالتَّوَاضُعِ وَ الْعَدُوَّ بِالتَّحَرُّزِ وَ الْعَامَّهَ بِالْبِشْرِ الْإِيمَانُ فَوْقَ الْإِسْلَامِ بِدَرَجَهٍ وَ التَّقْوَى فَوْقَ الْإِيمَانِ بِدَرَجَهٍ وَ الْيَقِينُ فَوْقَ التَّقْوَى بِدَرَجَهٍ وَ لَمْ يُقْسَمْ بَيْنَ الْعِبَادِ شَيْ ءٌ أَقَلُّ مِنَ الْيَقِينِ.

وَ سُئِلَ عَنِ الْمَشِيَّهِ وَ الْإِرَادَهِ فَقَالَ الْمَشِيَّهُ الِاهْتِمَامُ بِالشَّيْ ءِ وَ الْإِرَادَهُ إِتْمَامُ ذَلِكَ الشَّيْ ءِ الْأَجَلُ آفَهُ الْأَمَلِ وَ الْعُرْفُ ذَخِيرَهُ الْأَبَدِ(۱)

وَ الْبِرُّ غَنِيمَهُ الْحَازِمِ وَ التَّفْرِيطُ مُصِيبَهُ ذِي الْقُدْرَهِ وَ الْبُخْلُ يُمَزِّقُ الْعِرْضَ وَ الْحُبُّ دَاعِي الْمَكَارِهِ وَ أَجَلُّ الْخَلَائِقِ (۲) وَ أَكْرَمُهَا اصْطِنَاعُ الْمَعْرُوفِ وَ إِغَاثَهُ الْمَلْهُوفِ وَ تَحْقِيقُ أَمَلِ الْآمِلِ وَ تَصْدِيقُ مَخِيلَهِ الرَّاجِي وَ الِاسْتِكْثَارُ مِنَ الْأَصْدِقَاءِ فِي الْحَيَاهِ وَ الْبَاكِينَ بَعْدَ الْوَفَاهِ.

مِنْ كِتَابِ الدُّرِّ(۳)، قَالَ عليه السلام: اتَّقُوا اللَّهَ أَيُّهَا النَّاسُ فِي نِعَمِ اللَّهِ عَلَيْكُمْ فَلَا تُنَفِّرُوهَا عَنْكُمْ بِمَعَاصِيهِ بَلِ اسْتَدِيمُوهَا بِطَاعَتِهِ وَ شُكْرِهِ عَلَى نِعَمِهِ وَ أَيَادِيهِ وَ اعْلَمُوا أَنَّكُمْ لَا تَشْكُرُونَ اللَّهَ بِشَيْ ءٍ بَعْدَ الْإِيمَانِ بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ بَعْدَ الِاعْتِرَافِ بِحُقُوقِ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عليهم السلام أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنْ مُعَاوَنَتِكُمْ لِإِخْوَانِكُمُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى دُنْيَاهُمُ الَّتِي هِيَ مَعْبَرٌ لَهُمْ إِلَى جَنَّاتِ رَبِّهِمْ فَإِنَّ مَنْ فَعَلَ ذَلِكَ كَانَ مِنْ خَاصَّهِ اللَّهِ مَنْ حَاسَبَ نَفْسَهُ رَبِحَ وَ مَنْ غَفَلَ عَنْهَا خَسِرَ وَ مَنْ خَافَ أَمِنَ وَ مَنِ اعْتَبَرَ أَبْصَرَ وَ مَنْ أَبْصَرَ فَهِمَ وَ مَنْ فَهِمَ عَقَلَ وَ صَدِيقُ الْجَاهِلِ فِي تَعَبٍ وَ أَفْضَلُ الْمَالِ مَا وُقِيَ بِهِ الْعِرْضُ وَ أَفْضَلُ الْعَقْلِ مَعْرِفَهُ الْإِنْسَانِ نَفْسَهُ وَ الْمُؤْمِنُ إِذَا غَضِبَ لَمْ يُخْرِجْهُ غَضَبُهُ عَنْ حَقٍّ وَ إِذَا رَضِيَ لَمْ يُدْخِلْهُ رِضَاهُ فِي بَاطِلٍ وَ إِذَا قَدَرَ لَمْ يَأْخُذْ أَكْثَرَ مِنْ حَقِّهِ الْغَوْغَاءُ قَتَلَهُ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْعَامَّهُ اسْمٌ مُشْتَقٌّ مِنَ الْعَمَى مَا رَضِيَ اللَّهُ لَهُمْ أَنْ شَبَّهَهُمْ بِالْأَنْعَامِ حَتَّى قَالَ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا صَدِيقُ كُلِّ امْرِئٍ عَقْلُهُ وَ عَدُوُّهُ جَهْلُهُ الْعَقْلُ حِبَاءٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ الْأَدَبُ كُلْفَهٌ فَمَنْ تَكَلَّفَ الْأَدَبَ قَدَرَ عَلَيْهِ وَ مَنْ تَكَلَّفَ الْعَقْلَ لَمْ يَزِدْهُ إِلَّا جَهْلًا التَّوَاضُعُ دَرَجَاتٌ مِنْهَا أَنْ يَعْرِفَ الْمَرْءُ قَدْرَ نَفْسِهِ فَيُنْزِلَهَا مَنْزِلَتَهَا بِقَلْبٍ سَلِيمٍ، لَا يُحِبُّ

۱- ۱. فی بعض النسخ« و العزم ذخیره الابد».

۲- ۲. جمع الخلیقه.

۳- ۳. کذا.

أَنْ يَأْتِيَ إِلَى أَحَدٍ إِلَّا مِثْلَ مَا يُؤْتَى إِلَيْهِ إِنْ أَتَى إِلَيْهِ سَيِّئَةً وَارَاهَا بِالْحَسَنَهِ كَاظِمُ الْغَيْظِ عَافٍ عَنِ النَّاسِ وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ.

**[ترجمه]العدد القويه به نقل از کتاب ذخیره: حضرت رضا علیه السّلام فرمود: هر که به حساب خود برسد سود می‌برد و هر که از نفس خود غافل باشد زیان می کند. هر که بترسد در امان است و هر که پند بگیرد بصیر می شود و هر که بصیر شود می‌فهمد، و هر که بفهمد می‌داند. دوست نادان در رنج است، و بهترین مال ثروتی است که موجب نگهداری آبروی انسان شود. بهترین عقل شناختن نفس خویش است. مؤمن وقتی خشمگین شود خشم او را از حق خارج نمی کند و وقتی خشنود باشد خشنودی او را به باطل نمی کشاند و وقتی قدرت پیدا کرد بیشتر از حق خود نمی گیرد.

و فرمود: مردمان شرور کشندگان انبیاء هستند و عامه اسمی مشتق از عمی و کوری است. خداوند به این اکتفا نکرد که آن ها را تشبیه به چهارپایان کند فرمود:«بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا» - . فرقان / ۴۴ - {بلکه گمراه ترند.}بلکه آن ها از چهارپا گمراه ترند.

و فرمود که مأمون به من گفت، آیا شعری از حفظ داری؟ گفتم زیاد. گفت بهترین شعری که در مورد حلم در حفظ دارید بخوانید. این شعر را خواندم.

هر گاه کسی در نزد من باشد که به جهل و نادانی او مبتلا باشم، خود را منع می کنم از اینکه مقابل او شوم از نادانی.

و اگر کسی در مرتبه من باشد و میل من دانشوری باشد، حلم خود را جلوه می دهم تا به مثل خود برتری جویم.

و اگر من در فضل و دانشمندی پست تر از او باشم، حق تقدم و فضل او را بر خود می شناسم.

مأمون گفت، گوینده این شعر کیست؟ گفتم یکی از جوانان ما. درخواست کرد بهترین شعر را در باره سکوت در مقابل نادان بخوانم. این شعر را خواندم .

قطعاً دوستم از من به قصد جدایی دوری می گزیند و من به او چنین می فهمانم که اسباب دوری گزیدن او چه بوده.

و به او نشان می دهم که اگر در این قطع رابطه به او تندی کنم، ادامه هجرانش را سبب شده ام، پس ترک تندی و عتاب را، خود عتاب می بینم.

هر گاه مبتلا به دوست نادانی شوم که خودکامگی دارد و ناحقّ می گوید و امور محال و ناشدنی را باور دارد و شدنی می داند.

سکوت و خاموشی در برابر او را سزاوار او می دانم زیرا که خود خاموشی در پاره ای از اوقات جواب محسوب می شود. (جواب ابلهان خاموشی است).

گفت، گوینده این شعر کیست؟ گفتم: یکی از جوانان ما.

و از کتاب «نزهت» نقل شده است که امام رضا علیه السّلام فرمود: کسی که از خدای عزوجل به روزی کم راضی شود،

خداوند هم به عمل کم او راضی شود.

فرمود: هر کس خوبی او زیاد باشد، به وسیله آن خوبیها مورد ستایش قرار می گیرد و بی نیاز از به خود بالیدن است به واسطه ذکر آن ها. هر که خدا را به مخلوق تشبیه کند مشرك است و هر که به خدا چیزی را نسبت دهد که نهی شده، کافر به اوست. کسی که به نظریه تو در مورد صلاح خویش گوش نمی‌دهد، به حرف او گوش مده و منتظر باش که یك گرفتاری، او را اصلاح نماید. هر کس کاری را از راهش بجوید نخواهد لغزید و اگر لغزشی او را فراگیرد، چاره را از دست نخواهد داد. با سلطان در ابتدای سلطنت او و اضطراب اوضاع مملکت رفت و آمد نمی کند.

امام رضاعلیه السّلام به حسن بن سهل در تسلیت او فرمود. تبریک گفتن به واسطه ثواب آینده بهتر است از تسلیت گفتن برای مصیبت زودگذر.

امام رضاعلیه السّلام فرمود: هر که به مردم راست بگوید از او خوششان نمی آید (زیرا راستگویی او موجب عیبجویی آن ها می شود). تهیدستی کلید ناراحتی است.

دلها گاهی روی می آورند و گاهی پشت می کنند. زمانی سر کیف و گاهی ناتوان و ضعیف هستند. وقتی روی آورد بینا و بصیر است اما وقتی برگردد وامانده و افسرده است. پس توجه نمایید هنگام اقبال و سرکیفی و نشاط استفاده نمایید، (یعنی وقتی به خدا روی می آورند و نشاط دارند، شما با عبادت کردن موقعیت را مغتنم شمارید) و رها کنید آن ها را هنگام برگشت و ضعف و سستی. کار نیك وقتی فراوان شد بی فایده است.

صوفیها گفتند مأمون این خلافت را به تو واگذاشت و تو شایسته ترین مردم به خلافت بودی، لازم است در چنین موقعیتی لباس پشمینه بپوشی و از پوشیدنیهای خشن و زبر استفاده کنی. در جواب آن ها فرمود: وای بر شما! از امام باید عدالت و دادگری خواست. حرف راست بگوید و حکومت به عدل بکند و به وعده خود وفا نماید و کار نیك معلوم است که چیست. خداوند در قرآن کریم می فرماید: «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِی أَخْرَجَ لِعِبادِهِ وَ الطَّيِّباتِ مِنَ الرِّزْقِ.» {ای پیامبر بگو زیورهایی را که خدا برای بندگانش پدید آورده و [نیز] روزی های پاکیزه را چه کسی حرام گردانیده} یوسف صدیق لباس دیبای زربفت می پوشید و بر تخت فرعون تکیه می‌زد.

به مأمون که تصمیم کشتن شخصی را داشت فرمود: بخشش موجب افزایش عزت تو می شود. مأمون از آن شخص چشم پوشید.

یکی از اصحاب عرض کرد، روایت کرده اند که امام صادق علیه السّلام فرموده است:\\" لا جبر و لا تفویض بل امر بین الامرین\\" معنی آن چیست؟ فرمود: هر کس معتقد باشد که خداوند اختیار مردم و رزق و روزی را به یکی از بندگان واگذار نموده، او قائل به تفویض است. گفتم معتقد به این عقیده مشرك است؟ فرمود: آری و هر که قائل به جبر باشد به خدا ستم کرده. گفتم پس امر بین امرین چیست؟ فرمود اعتقاد به اینکه بنده اختیار دارد و می تواند آنچه خدا امر کرده انجام دهد و از منهیات خودداری کند.

شخصی در حضور امام گفت: خداوند کارهای مردم را به خودشان واگذاشته.

فرمود:آن ها ضعیف تر و کوچکتر از این هستند. گفت: پس آن ها را مجبور کرده. فرمود: خدا عادلتر و بزرگتر است از نسبت دادن چنین کاری به او. گفت: پس شما چه می گویید؟ فرمود: ما می گوییم خدا آن ها را امر و نهی کرده و قدرت بر انجام و ترک داده.

فضل بن حسن بن سهل گفت: آقا، آیا مردم در کارهای خود مجبورند؟ فرمود: خدا عادلتر از این است که اجبار کند و بعد عذاب نماید. گفت پس آزادند؟ فرمود خدا حکیم تر از آنست که بنده اش را رها کند و او را به خود واگذارد.

فرمود: با سلطان مصاحبت با ترس، و با دوست با تواضع، و با دشمن با احتیاط، و با مردم با روی خوش. از مشیت و اراده پرسیدند: فرمود: مشیت تصمیم نسبت به کاری است و اراده تمام کردن آن. مرگ آفت آرزو است. کار نیک ذخیره پایدار است.

نیکوکاری غنیمت شخص دوراندیش است. تفریط و نابود کردن موقعیت مصیبتی برای شخص صاحب قدرت است. بخل شخصیت را درهم می‌شکند. عشق و علاقه موجب ناراحتی ها است. بهترین اخلاق و عالیترین صفت، انجام کار نیک است و فریادرسی گرفتار، و رسانیدن شخص آرزومند به آرزویش، و تصدیق نمودن امید امیدوار، و افزودن دوست در زندگی و گریه کننده بعد از مرگ.

از کتاب درر فرمود: مردم بپرهیزید از خدا در باره نعمتهایی که به شما ارزانی داشته، مبادا موجب شوید نعمتها از شما فرار کنند بلکه دوام آن ها را با اطاعت خدا و شکر بر نعمتها و لطفهایش بجویید. بدانید که شما بعد از ایمان به خدا و پیامبرش و اعتراف به حقوق اولیای خدا از آل محمد صلی الله علیه و آله، به چیزی بهتر از کمک به برادران مؤمن خود در مسائل دنیا که راهی است به سوی بهشت برین سپاسگزاری نمی کنید. هر که چنین کاری را بکند از اولیای خاص خدا است.

تواضع دارای درجاتی است. یک قسمت آن این است که شخص قدر نفس خود را بداند و آن را در مقام و موقعیت خودش قرار دهد. (صاحب) قلب سلیم دوست ندارد کاری را نسبت به کسی، مگر مشابه آنچه برای خود دوست دارد انجام شود. اگر نسبت به او بدی کنند آن را با خوبی می پوشاند. خشم خود را فرومی خورد و از مردم می گذرد. خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد. - . عدد القویه: ۲۹۲ - ۳۰۰ -

**[ترجمه]

«۱۰»

الدُّرَّةُ الْبَاهِرَةُ(۱)، قَالَ الرِّضَا علیه السلام: مَنْ شَبَّهَ اللَّهَ بِخَلْقِهِ فَهُوَ مُشْرِکٌ وَ مَنْ نَسَبَ إِلَیْهِ مَا نَهَی عَنْهُ فَهُوَ کَافِرٌ.

وَ قَالَ علیه السلام: مَنْ طَلَبَ الْأَمْرَ مِنْ وَجْهِهِ لَمْ یَزِلَّ فَإِنْ زَلَّ لَمْ تَخْذُلْهُ الْحِیلَهُ.

وَ قَالَ علیه السلام: لَا یَعْدَمُ الْمَرْءُ دَائِرَهَ السَّوْءِ مَعَ نَکْثِ الصَّفْقَهِ وَ لَا یَعْدَمُ تَعْجِیلَ الْعُقُوبَهِ مَعَ ادِّرَاعِ الْبَغْیِ.

وَ قَالَ علیه السلام: الْأُنْسُ یُذْهِبُ الْمَهَابَهَ وَ الْمَسْأَلَهُ مِفْتَاحٌ فِی الْبُؤْسِ وَ أَرَادَ الْمَأْمُونُ قَتْلَ رَجُلٍ فَقَالَ لَهُ علیه السلام مَا تَقُولُ یَا أَبَا الْحَسَنِ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ لَا یَزِیدُ بِحُسْنِ الْعَفْوِ إِلَّا عِزّاً فَعَفَا عَنْهُ.

وَ قَالَ علیه السلام: اصْحَبِ السُّلْطَانَ بِالْحَذَرِ وَ الصَّدِیقَ بِالتَّوَاضُعِ وَ الْعَدُوَّ بِالتَّحَرُّزِ وَ الْعَامَّهَ بِالْبِشْرِ.

وَ قَالَ علیه السلام: الْمَشِیَّهُ الِاهْتِمَامُ بِالشَّیْ ءِ وَ الْإِرَادَهُ إِتْمَامُ ذَلِکَ الشَّیْ ءِ.

**[ترجمه]الدره الباهره: امام رضا علیه السّلام فرمود: هر کس خداوند را به مخلوقین تشبیه کند مشرک است، و هر کس چیزی را که خداوند نهی فرموده به خدا نسبت دهد، کافر است.

امام رضا علیه السّلام فرمود: هر کس کاری را از راهش شروع کند لغزش پیدا نخواهد کرد، و اگر هم لغزش پیدا کرد راه فرار را پیدا نخواهد کرد.

شخص نمی تواند از گردابهای گرفتاری بد با پیمان شکنی رهایی یابد و از چنگال عقوبت رهایی ندارد.

امام علیه السّلام فرمود: انس و همنشینی هیبت را از بین می برد. و گدایی کلید اندوهگینی است.

به مأمون که تصمیم کشتن شخصی را داشت فرمود: بخشش موجب افزایش عزت تو می شود. مأمون از آن شخص چشم پوشید.

فرمود: با سلطان مصاحبت با ترس و با دوست با تواضع و با دشمن با احتیاط و با مردم با روی خوش. از مشیت و اراده پرسیدند.آن حضرت فرمود: مشیت تصمیم نسبت به کاری است و اراده تمام کردن آن است. - . الدره الباهره: ۵۱ - ۵۳ -

**[ترجمه]

«۱۱»

کَنْزُ الْکَرَاجُکِیِ (۲)، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ شَاذَانَ الْقُمِّیِّ عَنْ أَبِیهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَیُّوبَ بْنِ نُوحٍ قَالَ قَالَ الرِّضَا علیه السلام: سَبْعَهُ أَشْیَاءَ بِغَیْرِ سَبْعَهِ أَشْیَاءَ مِنَ الِاسْتِهْزَاءِ مَنِ اسْتَغْفَرَ بِلِسَانِهِ وَ لَمْ یَنْدَمْ بِقَلْبِهِ فَقَدِ اسْتَهْزَأَ بِنَفْسِهِ وَ مَنْ سَأَلَ اللَّهَ التَّوْفِیقَ وَ لَمْ یَجْتَهِدْ فَقَدِ اسْتَهْزَأَ بِنَفْسِهِ وَ مَنِ اسْتَحْزَمَ وَ لَمْ یَحْذَرْ فَقَدِ اسْتَهْزَأَ بِنَفْسِهِ وَ مَنْ سَأَلَ اللَّهَ الْجَنَّهَ وَ لَمْ یَصْبِرْ عَلَی الشَّدَائِدِ فَقَدِ اسْتَهْزَأَ بِنَفْسِهِ وَ مَنْ تَعَوَّذَ بِاللَّهِ مِنَ النَّارِ وَ لَمْ یَتْرُکْ شَهَوَاتِ الدُّنْیَا فَقَدِ اسْتَهْزَأَ بِنَفْسِهِ وَ مَنْ ذَکَرَ اللَّهَ وَ لَمْ یَسْتَبِقْ إِلَی لِقَائِهِ فَقَدِ اسْتَهْزَأَ بِنَفْسِهِ.

**[ترجمه]کنز الفوائد کراجکی: حضرت رضا علیه السّلام فرمود: هفت چیز بدون هفت چیز دیگر مسخره است: ۱. هر که با زبان استغفار کند ولی با دل پشیمان نباشد خود را مسخره کرده؛ ۲. هر که از خدا توفیق بخواهد و کوشش ننماید خود را

مسخره کرده؛ ۳. هر که در طلب احتیاط باشد ولی باکی نداشته باشد خود را مسخره نموده؛ ۴. هر که از خدا بهشت بخواهد و بر گرفتاریها صبر نکند خود را مسخره کرده؛ ۵. هر که از آتش جهنم به خدا پناه برد ولی ترک شهوات دنیا را ننماید خود را مسخره کرده؛ ۶. هر که به یاد خدا باشد ولی سرعت برای دیدارش نگیرد خود را مسخره کرده (هفتمی ذکر نشده). - . کنز کراجکی: ۱۵۰ -

**[ترجمه]

«۱۲»

أَعْلَامُ الدِّینِ (۳)، قَالَ الرِّضَا علیه السلام: مَنْ رَضِیَ عَنِ اللَّهِ تَعَالَی بِالْقَلِیلِ مِنَ

۱- ۱. مخطوط.

۲- ۲. المصدر: ص ۱۵۰.

۳- ۳. مخطوط.

الرِّزْقِ رَضِيَ اللَّهُ مِنْهُ بِالْقَلِيلِ مِنَ الْعَمَلِ.

وَ قَالَ عليه السلام: مَنْ شَبَّهَ اللَّهَ بِخَلْقِهِ فَهُوَ مُشْرِكٌ وَ مَنْ نَسَبَ إِلَيْهِ مَا نَهَى عَنْهُ فَهُوَ كَافِرٌ.

وَ قَالَ عليه السلام: لَا يَسْلُكُ طَرِيقَ الْقَنَاعَهِ إِلَّا رَجُلَانِ إِمَّا مُتَعَبِّدٌ يُرِيدُ أَجْرَ الْآخِرَهِ أَوْ كَرِيمٌ يَتَنَزَّهُ مِنْ لِئَامِ النَّاسِ.

وَ قَالَ عليه السلام: الِاسْتِرْسَالُ بِالْأُنْسِ يُذْهِبُ الْمَهَابَهَ.

وَ قَالَ عليه السلام: مَنْ صَدَقَ النَّاسَ كَرِهُوهُ.

وَ قَالَ عليه السلام لِلْحَسَنِ بْنِ سَهْلٍ وَ قَدْ عَزَّاهُ بِمَوْتِ وَلَدِهِ التَّهْنِئَهُ بِآجِلِ الثَّوَابِ أَوْلَى مِنَ التَّعْزِيَهِ عَلَى عَاجِلِ الْمُصِيبَهِ.

وَ قَالَ عليه السلام: إِنَّ لِلْقُلُوبِ إِقْبَالًا وَ إِدْبَاراً وَ نَشَاطاً وَ فُتُوراً فَإِذَا أَقْبَلَتْ بَصُرَتْ وَ فَهِمَتْ وَ إِذَا أَدْبَرَتْ كَلَّتْ وَ مَلَّتْ فَخُذُوهَا عِنْدَ إِقْبَالِهَا وَ نَشَاطِهَا وَ اتْرُكُوهَا عِنْدَ إِدْبَارِهَا وَ فُتُورِهَا.

وَ قَالَ عليه السلام لِلْحَسَنِ بْنِ سَهْلٍ وَ قَدْ سَأَلَهُ عَنْ صِفَهِ الزَّاهِدِ فَقَالَ عليه السلام مُتَبَلِّغٌ بِدُونِ قُوتِهِ مُسْتَعِدٌّ لِيَوْمِ مَوْتِهِ مُتَبَرِّمٌ بِحَيَاتِهِ.

وَ قَالَ عليه السلام: فِي تَفْسِيرِ قَوْلِهِ تَعَالَى فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ فَقَالَ عَفْواً مِنْ غَيْرِ عُقُوبَهٍ وَ لَا تَعْنِيفٍ وَ لَا عَتْبٍ.

وَ أُتِيَ الْمَأْمُونُ بِرَجُلٍ يُرِيدُ أَنْ يَقْتُلَهُ وَ الرِّضَا عليه السلام جَالِسٌ فَقَالَ مَا تَقُولُ يَا أَبَا الْحَسَنِ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَا يَزِيدُكَ بِحُسْنِ الْعَفْوِ إِلَّا عِزّاً فَعَفَا عَنْهُ.

وَ سُئِلَ عليه السلام عَنِ الْمَشِيَّهِ وَ الْإِرَادَهِ فَقَالَ الْمَشِيَّهُ الِاهْتِمَامُ بِالشَّيْ ءِ وَ الْإِرَادَهُ إِتْمَامُ ذَلِكَ الشَّيْ ءِ.

وَ قَالَ عليه السلام: الْأَجَلُ آفَهُ الْأَمَلِ وَ الْعُرْفُ ذَخِيرَهُ الْأَبَدِ وَ الْبِرُّ غَنِيمَهُ الْحَازِمِ وَ التَّفْرِيطُ مُصِيبَهُ ذَوِي الْقُدْرَهِ وَ الْبُخْلُ يُمَزِّقُ الْعِرْضَ وَ الْحُبُّ دَاعِي الْمَكَارِهِ وَ أَجَلُّ الْخَلَائِقِ وَ أَكْرَمُهَا اصْطِنَاعُ الْمَعْرُوفِ وَ إِغَاثَهُ الْمَلْهُوفِ وَ تَحْقِيقُ

أَمَلِ الْآمِلِ وَ تَصْدِيقُ مَخِيلَهِ الرَّاجِی وَ الِاسْتِكْثَارُ مِنَ الْأَصْدِقَاءِ فِی الْحَيَاهِ يُكْثِرُ الْبَاكِينَ بَعْدَ الْوَفَاهِ.

**[ترجمه]اعلام الدين: امام رضا علیه السّلام فرمود: هر كس به اندكی از روزی خدا از خداوند راضی باشد، خدا هم به عمل قليلی از وی خشنود است.

امام رضا علیه السّلام فرمود: هر كس خداوند را به مخلوقين تشبيه كند مشرك است، و هر كس چيزی را كه خداوند نهی فرموده به خدا نسبت دهد، كافر است. و راه قناعت را نمی رود مگر دو مرد يا متعبدی كه می‌خواهد آخرت را، يا متنزه و دوری جوينده از لئيمی مردمان.

امام علیه السّلام فرمود: انس گرفتن سريع و راحت [با ديگران] هيبت را از بين می برد.

و فرمود: هر كه به مردم راست بگويد از او خوششان نمی آيد.

به حسن بن سهل در تسليت او فرمود. تبريك گفتن به واسطه ثواب آينده بهتر است از تسليت گفتن برای مصيبت زودگذر.

دلها گاهی روی می آورند و گاهی پشت می كنند. زمانی سر كيف و گاهی ناتوان و ضعيف هستند. وقتی روی آورد بينا و بصير است اما وقتی برگردد وامانده و افسرده است. پس توجه نماييد هنگام اقبال و سركيفی و نشاط (از آن‌ها) استفاده نماييد. و آن ها را هنگام برگشت و ضعف و سستی رها كنيد. كار نيك وقتی فراوان باشد بی فايده است.

از امام رضا ويژگی زاهد پرسيده شد، فرمود: بی توشه به مقصد می رسد، آماده مرگ و از زندگی ملول است.

امام رضاعليه السّلام در تفسير آيه مباركه « فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيل» فرمود: عفو و بخشش بدون عقوبت و خشونت و سرزنش است .

شخص اعدامی را در مجلس امام رضا علیه السّلام نزد مأمون آوردند و وی تصميم كشتن او را داشت، مأمون گفت ای ابوالحسن، در مورد اين شخص چه می گويی؟ آن حضرت فرمود: خدای متعال به بخشش عزت تو را افزايش می دهد. مأمون از آن شخص چشم پوشيد.

از مشيت و اراده پرسيدند، فرمود: مشيت تصميم نسبت به كاری است و اراده تمام كردن آن كار است.

مرگ آفت آرزو است. كار نيك ذخيره پايدار است. نيكوكاری غنيمت شخص دورانديش است. تفريط و نابود كردن موقعيت مصيبتی است برای شخص صاحب قدرت. بخل شخصيت را درهم می‌شكند. عشق و علاقه موجب ناراحتی ها است. بهترين اخلاق و عاليترين صفت انجام كار نيك است، و فريادرسی گرفتار، و رسانيدن شخص آرزومند به آرزويش، و تصديق نمودن اميد اميدوار، و افزودن دوست در زندگی و گريه كننده بعد از مرگ .

**[ترجمه]

باب ۲۷ مواعظ أبی جعفر محمد بن علی الجواد صلوات اللّه علیه

روایات

«۱»

ف (۱)،[تحف العقول]: قَالَ لِلْجَوَادِ علیه السلام رَجُلٌ أَوْصِنِی قَالَ وَ تَقْبَلُ قَالَ نَعَمْ قَالَ تَوَسَّدِ الصَّبْرَ وَ اعْتَنِقِ الْفَقْرَ وَ ارْفَضِ الشَّهَوَاتِ وَ خَالِفِ الْهَوَی وَ اعْلَمْ أَنَّکَ لَنْ تَخْلُوَ مِنْ عَیْنِ اللَّهِ فَانْظُرْ کَیْفَ تَکُونُ.

وَ قَالَ علیه السلام: أَوْحَی اللَّهُ إِلَی بَعْضِ الْأَنْبِیَاءِ أَمَّا زُهْدُکَ فِی الدُّنْیَا فَتُعَجِّلُکَ الرَّاحَهَ وَ أَمَّا انْقِطَاعُکَ إِلَیَّ فَیُعَزِّزُکَ بِی وَ لَکِنْ هَلْ عَادَیْتَ لِی عَدُوّاً أَوْ وَالَیْتَ لِی وَلِیّاً.

وَ کَتَبَ إِلَی بَعْضِ أَوْلِیَائِهِ أَمَّا هَذِهِ الدُّنْیَا فَإِنَّا فِیهَا مُغْتَرِفُونَ وَ لَکِنْ مَنْ کَانَ هَوَاهُ هَوَی صَاحِبِهِ وَ دَانَ بِدِینِهِ فَهُوَ مَعَهُ حَیْثُ کَانَ وَ الْآخِرَهُ هِیَ دَارُ الْقَرَارِ.

وَ قَالَ علیه السلام: الْمُؤْمِنُ یَحْتَاجُ إِلَی ثَلَاثِ خِصَالٍ تَوْفِیقٍ مِنَ اللَّهِ وَ وَاعِظٍ مِنْ نَفْسِهِ وَ قَبُولٍ مِمَّنْ یَنْصَحُهُ.

**[ترجمه]تحف العقول: مردی به امام جواد علیه السّلام گفت: مرا سفارش و پندی فرما، فرمود: آیا می پذیری؟ گفت:آری، فرمود: صبر را متّکا، و نداری را مایه راحتی ساز، و شهوات را ترک گو، با هوی و هوس مخالفت کن، و بدان که تو هرگز بیرون از دید خداوند نخواهی بود، پس بنگر چگونه ای.

امام جواد علیه السّلام فرمود: خدا به یکی از پیامبران وحی فرمود: امّا نتیجه زهد و بی اعتنایی‌ات به دنیا، شتاب در آسودگی تو است. و امّا توجّه و روی نمودنت به من موجب عزّت و سربلندی تو است. ولی آیا از برای من با دشمنی عداوت نموده ای و با دوستی از دوستان من مهرورزی کرده ای؟

و در نامه ای به یکی از دوستان خود نوشت: امّا از این دنیا ما نیز بهره‌مندیم، ولی هر کس که عقیده اش مطابق عقیده و مذهب رفیق و یارش گردد، هر جا باشد با او است، و آخرت سرای پایندگی است.

امام جواد علیه السّلام فرمود: فرد مؤمن به توفیق الهی، و اندرزگوی درونی، و پذیرش فرد خیرخواه نیازمند و محتاج است. - . تحف العقول: ۴۵۵ -

**[ترجمه]

«۲»

کا، [الکافی] مِنَ الرَّوْضَهِ(۲)

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ عَنْ عَمِّهِ حَمْزَةَ بْنِ بَزِيعٍ وَ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ يَزِيدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَمَّنْ حَدَّثَهُ قَالَ: كَتَبَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام إِلَى سَعْدٍ الْخَيْرِ بِسْمِ [اللَّهِ] الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أَمَّا بَعْدُ فَإِنِّي أُوصِيكَ بِتَقْوَى اللَّهِ فَإِنَّ فِيهَا السَّلَامَةَ مِنَ

ص: ۳۵۸

۱- ۱. التحف ص ۴۵۵.

۲- ۲. الکافی ج ۸ ص ۵۲ تحت رقم ۱۶.

التَّلَفِ وَ الْغَنِيمَهِ فِي الْمُنْقَلَبِ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقِي بِالتَّقْوَى عَنِ الْعَبْدِ مَا عَزَبَ عَنْهُ عَقْلُهُ (۱) وَ يُجْلِي بِالتَّقْوَى عَنْهُ عَمَاهُ وَ جَهْلَهُ وَ بِالتَّقْوَى نَجَا نُوحٌ وَ مَنْ مَعَهُ فِي السَّفِينَهِ وَ صَالِحٌ وَ مَنْ مَعَهُ مِنَ الصَّاعِقَهِ وَ بِالتَّقْوَى فَازَ الصَّابِرُونَ وَ نَجَتْ تِلْكَ الْعُصَبُ (۲)

مِنَ الْمَهَالِكِ وَ لَهُمْ إِخْوَانٌ عَلَى تِلْكَ الطَّرِيقَهِ يَلْتَمِسُونَ تِلْكَ الْفَضِيلَهَ نَبَذُوا طُغْيَانَهُمْ مِنَ الْإِيرَادِ بِالشَّهَوَاتِ لِمَا بَلَغَهُمْ فِي الْكِتَابِ مِنَ الْمَثُلَاتِ حَمِدُوا رَبَّهُمْ عَلَى مَا رَزَقَهُمْ وَ هُوَ أَهْلُ الْحَمْدِ وَ ذَمُّوا أَنْفُسَهُمْ عَلَى مَا فَرَّطُوا وَ هُمْ أَهْلُ الذَّمِّ- وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى الْحَلِيمَ الْعَلِيمَ إِنَّمَا غَضَبُهُ عَلَى مَنْ لَمْ يَقْبَلْ مِنْهُ رِضَاهُ وَ إِنَّمَا يَمْنَعُ مَنْ لَمْ يَقْبَلْ مِنْهُ عَطَاهُ وَ إِنَّمَا يُضِلُّ مَنْ لَمْ يَقْبَلْ مِنْهُ هُدَاهُ ثُمَّ أَمْكَنَ أَهْلَ السَّيِّئَاتِ مِنَ التَّوْبَهِ بِتَبْدِيلِ الْحَسَنَاتِ دَعَا عِبَادَهُ فِي الْكِتَابِ إِلَى ذَلِكَ بِصَوْتٍ رَفِيعٍ لَمْ يَنْقَطِعْ وَ لَمْ يَمْنَعْ دُعَاءَ عِبَادِهِ فَلَعَنَ اللَّهُ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَ كَتَبَ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَهَ فَسَبَقَتْ قَبْلَ الْغَضَبِ فَتَمَّتْ صِدْقاً وَ عَدْلًا فَلَيْسَ يَبْتَدِئُ الْعِبَادَ بِالْغَضَبِ

قَبْلَ أَنْ يُغْضِبُوهُ وَ ذَلِكَ مِنْ عِلْمِ الْيَقِينِ وَ عِلْمِ التَّقْوَى وَ كُلُّ أُمَّهٍ قَدْ رَفَعَ اللَّهُ عَنْهُمْ عِلْمَ الْكِتَابِ حِينَ نَبَذُوهُ وَ وَلَّاهُمْ عَدُوَّهُمْ حِينَ تَوَلَّوْهُ وَ كَانَ مِنْ نَبْذِهِمُ الْكِتَابَ أَنْ أَقَامُوا حُرُوفَهُ وَ حَرَّفُوا حُدُودَهُ فَهُمْ يَرْوُونَهُ وَ لَا يَرْعَوْنَهُ وَ الْجُهَّالُ يُعْجِبُهُمْ حِفْظُهُمْ لِلرِّوَايَهِ وَ الْعُلَمَاءُ يَحْزُنُهُمْ تَرْكُهُمْ لِلرِّعَايَهِ وَ كَانَ مِنْ نَبْذِهِمُ الْكِتَابَ أَنْ وَلَّوْهُ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ (۳)

فَأَوْرَدُوهُمُ الْهَوَى وَ أَصْدَرُوهُمْ إِلَى الرَّدَى وَ غَيَّرُوا عُرَى الدِّينِ ثُمَّ وَرَّثُوهُ فِي السَّفَهِ وَ الصِّبَا(۴)

فَالْأُمَّهُ يَصْدُرُونَ عَنْ أَمْرِ

۱- ۱. عزب أی بعد، و فی بعض النسخ« نفی بالتقوی عن العبد ما عزب عنه عقله».

۲- ۲. العصب: جمع العصبه أو هی من الرجال و الخیل و الطیر ما بین العشره الی الأربعین.

۳- ۳. أی جعلوا ولی الکتاب و القیم علیه و الحاکم به الذین لا یعلمونه و جعلوهم رؤساء علی أنفسهم یتبعونهم فی الفتاوی و غیرها.

۴- ۴. أی جعلوه میراثا یرثه کل سفیه جاهل أو صبی غیر عاقل. و قوله:« بعد أمر اللّه» أی صدوره أو الاطلاع علیه أو ترکه، و الورود و الصدور کنایتان عن الإتیان للسؤال و الاخذ و الرجوع بالقبول. کما قال المؤلّف.

النَّاسِ بَعْدَ أَمْرِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ عَلَيْهِ يُرَدُّونَ- بِئْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا وَلَايَهُ النَّاسِ بَعْدَ وَلَايَهِ اللَّهِ (۱)

وَ ثَوَابُ النَّاسِ بَعْدَ ثَوَابِ اللَّهِ وَ رِضَا النَّاسِ بَعْدَ رِضَا اللَّهِ فَأَصْبَحَتِ الْأُمَّهُ كَذَلِكَ وَ فِيهِمُ الْمُجْتَهِدُونَ فِي الْعِبَادَهِ عَلَى تِلْكَ الضَّلَالَهِ مُعْجَبُونَ مَفْتُونُونَ فَعِبَادَتُهُمْ فِتْنَهٌ لَهُمْ وَ لِمَنِ اقْتَدَى بِهِمْ- وَ قَدْ كَانَ فِي الرُّسُلِ ذِكْرَى لِلْعَابِدِينَ إِنَّ نَبِيّاً مِنَ الْأَنْبِيَاءِ كَانَ يَسْتَكْمِلُ الطَّاعَهَ(۲)

ثُمَّ يَعْصِي اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فِي الْبَابِ الْوَاحِدِ فَيُخْرَجُ بِهِ مِنَ الْجَنَّهِ(۳) وَ يُنْبَذُ بِهِ فِي بَطْنِ الْحُوتِ ثُمَّ لَا يُنَجِّيهِ إِلَّا الِاعْتِرَافُ وَ التَّوْبَهُ فَاعْرِفْ أَشْبَاهَ الْأَحْبَارِ وَ الرُّهْبَانِ الَّذِينَ سَارُوا بِكِتْمَانِ الْكِتَابِ وَ تَحْرِيفِهِ- فَمَا رَبِحَتْ تِجَارَتُهُمْ وَ مَا كَانُوا مُهْتَدِينَ ثُمَّ اعْرِفْ أَشْبَاهَهُمْ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّهِ الَّذِينَ أَقَامُوا حُرُوفَ الْكِتَابِ وَ حَرَّفُوا حُدُودَهُ (۴) فَهُمْ مَعَ السَّادَهِ وَ الْكُبُرَّهِ فَإِذَا تَفَرَّقَتْ قَادَهُ الْأَهْوَاءِ كَانُوا مَعَ أَكْثَرِهِمْ دُنْيَا وَ ذَلِكَ مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ (۵)

لَا يَزَالُونَ كَذَلِكَ فِي

۱- ۱.« ولايه الناس» هو المخصوص بالذم.

۲- ۲. اشار به الى يونس عليه السلام. و المراد بعصيانه غضبه على قومه و هربه منهم بغير اذن ربّه، روى أنّه لما وعد قومه بالعذاب خرج من بينهم قبل أن يأمره اللّه تعالى. و اعلم أن العصيان هنا ترك الافضل و الأولى و ذلك لانه لم يكن هناك أمر من اللّه تعالى حتّى عصاه بترك الإتيان به أو نهى منه حتّى خالفه بارتكابه فاطلاق لفظ العصيان مجاز عن ترك الأولى و الافضل و ذلك بالنسبه الى درجات كمالهم بمنزله العصيان.

۳- ۳. اطلاق الجنه على الدنيا لعلّ بالإضافه الى بطن الحوت. كما فى الوافى.

۴- ۴. شبه هؤلاء العباد و علماء العوام المفتونين بالحطام بالاحبار و الرهبان لشرائهم الدنيا بالآخره بكتمانهم العلم و تحريفهم الكلم عن مواضعها و أكل أموال الناس بالباطل و صدهم عن سبيل اللّه كما أنهم كانوا كذلك على ما وصفهم اللّه فى القرآن فى عده مواضع، و المراد بالساده و الكبره السلاطين و الحكام و أعوانهم الظلمه. و الكلام يدلّ على أن التحريف الواقع فى القرآن كان فى معناه لا فى ألفاظه كما توهمه بعض من لا خبره له بمعاريض الكلام.

۵- ۵. إشاره الى الآيه ۳۱ من سوره النجم« فَأَعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلَّى عَنْ ذِكْرِنا». و الطبع- بالتحريك-: الرين و- بالسكون- الختم.

طَمَعٍ وَ طَبَعٍ وَ لَا يَزَالُ يُسْمَعُ صَوْتُ إِبْلِيسَ عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ بِبَاطِلٍ كَثِيرٍ يَصْبِرُ مِنْهُمُ الْعُلَمَاءُ عَلَى الْأَذَى وَ التَّعْنِيفِ وَ يَعِيبُونَ عَلَى الْعُلَمَاءِ بِالتَّكْلِيفِ (۱) وَ الْعُلَمَاءُ فِي أَنْفُسِهِمْ خَانَةٌ إِنْ كَتَمُوا النَّصِيحَةَ إِنْ رَأَوْا تَائِهاً ضَالًّا لَا يَهْدُونَهُ أَوْ مَيِّتاً لَا يُحْيُونَهُ فَبِئْسَ مَا يَصْنَعُونَ لِأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَخَذَ عَلَيْهِمُ الْمِيثَاقَ فِي الْكِتَابِ أَنْ يَأْمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ بِمَا أُمِرُوا بِهِ وَ أَنْ يَنْهَوْا عَمَّا نُهُوا عَنْهُ وَ أَنْ يَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى وَ لَا يَتَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ فَالْعُلَمَاءُ مِنَ الْجُهَّالِ فِي جَهْدٍ وَ جِهَادٍ إِنْ وَعَظَتْ قَالُوا طَغَتْ وَ إِنْ عَلَّمُوا الْحَقَ (۲)

الَّذِي تَرَكُوا قَالُوا خَالَفَتْ وَ إِنِ اعْتَزَلُوهُمْ قَالُوا فَارَقَتْ وَ إِنْ قَالُوا هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ عَلَى مَا تُحَدِّثُونَ قَالُوا نَافَقَتْ وَ إِنْ أَطَاعُوهُمْ قَالُوا عَصَتِ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَ (۳)

فَهَلَكَ جُهَّالٌ فِيمَا لَا يَعْلَمُونَ أُمِّيُّونَ فِيمَا يَتْلُونَ يُصَدِّقُونَ بِالْكِتَابِ عِنْدَ التَّعْرِيفِ وَ يُكَذِّبُونَ بِهِ عِنْدَ التَّحْرِيفِ فَلَا يُنْكِرُونَ أُولَئِكَ أَشْبَاهُ الْأَحْبَارِ وَ الرُّهْبَانِ قَادَةٌ فِي الْهَوَى سَادَةٌ فِي الرَّدَى وَ آخَرُونَ مِنْهُمْ جُلُوسٌ بَيْنَ الضَّلَالَهِ وَ الْهُدَى- لَا يَعْرِفُونَ إِحْدَى الطَّائِفَتَيْنِ مِنَ الْأُخْرَى يَقُولُونَ مَا كَانَ النَّاسُ يَعْرِفُونَ هَذَا وَ لَا يَدْرُونَ مَا هُوَ وَ صَدَّقُوا- تَرَكَهُمْ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه و آله عَلَى الْبَيْضَاءِ(۴)

لَيْلُهَا مِنْ نَهَارِهَا لَمْ يَظْهَرْ فِيهِمْ بِدْعَةٌ وَ لَمْ يُبَدَّلْ فِيهِمْ سُنَّةٌ لَا خِلَافَ عِنْدَهُمْ وَ لَا اخْتِلَافَ فَلَمَّا غَشِيَ النَّاسَ ظُلْمَةُ خَطَايَاهُمْ صَارُوا إِمَامَيْنِ دَاعٍ إِلَى اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ دَاعٍ إِلَى النَّارِ فَعِنْدَ ذَلِكَ نَطَقَ الشَّيْطَانُ فَعَلَا صَوْتُهُ عَلَى لِسَانِ أَوْلِيَائِهِ وَ كَثُرَ خَيْلُهُ وَ رَجِلُهُ (۵) وَ شَارَكَ فِي الْمَالِ وَ الْوَلَدِ مَنْ أَشْرَكَهُ فَعُمِلَ بِالْبِدْعَهِ وَ تُرِكَ الْكِتَابُ وَ السُّنَّهُ وَ نَطَقَ أَوْلِيَاءُ اللَّهِ بِالْحُجَّهِ وَ أَخَذُوا بِالْكِتَابِ وَ الْحِكْمَهِ فَتَفَرَّقَ مِنْ ذَلِكَ

۱- ۱.« منهم» أي من أشباه الاحبار و الرهبان« العلماء» يعنى العلماء باللّه الربانيين« بالتكليف» يعنى تكليفهم بالحق.

۲- ۲. في بعض النسخ« عملوا الحق».

۳- ۳. ليس في بعض النسخ« قالوا».

۴- ۴. يعنى الشريعه، الواضح مجهولها عن معلومها و عالمها عن جاهلها.

۵- ۵. الخيل: جماعه الفرسان و الرجل: جماعه المشاه أي أعوانه القويه و الضعيفه.

الْيَوْمِ أَهْلُ الْحَقِّ وَ أَهْلُ الْبَاطِلِ وَ تَخَاذَلَ (۱)

وَ تَهَادَنَ أَهْلُ الْهُدَى وَ تَعَاوَنَ أَهْلُ الضَّلَالَهِ حَتَّى كَانَتِ الْجَمَاعَهُ مَعَ فُلَانٍ وَ أَشْبَاهِهِ فَاعْرِفْ هَذَا الصِّنْفَ وَ صِنْفٌ آخَرُ فَأَبْصِرْهُمْ رَأْيَ الْعَيْنِ تَحْيَا(۲)

وَ الْزَمْهُمْ حَتَّى تَرِدَ أَهْلَكَ فَ إِنَّ الْخاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَ أَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيامَهِ أَلا ذلِكَ هُوَ الْخُسْرانُ الْمُبِينُ.

إِلَى هَاهُنَا رِوَايَهُ الْحُسَيْنِ

وَ فِي رِوَايَهِ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى زِيَادَهٌ-: لَهُمْ عِلْمٌ بِالطَّرِيقِ فَإِنْ كَانَ دُونَهُمْ (۳)

بَلَاءٌ فَلَا تَنْظُرْ إِلَيْهِمْ فَإِنْ كَانَ دُونَهُمْ عَسْفٌ مِنْ أَهْلِ الْعَسْفِ وَ خَسْفٌ (۴) وَ دُونَهُمْ بَلَايَا تَنْقَضِي ثُمَّ تَصِيرُ إِلَى رَخَاءٍ ثُمَّ اعْلَمْ أَنَّ إِخْوَانَ الثِّقَهِ ذَخَائِرُ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ وَ لَوْ لَا أَنْ تَذْهَبَ بِكَ الظُّنُونُ عَنِّي (۵)

لَجَلَيْتُ لَكَ عَنْ أَشْيَاءَ مِنَ الْحَقِّ غَطَّيْتُهَا وَ لَنَشَرْتُ لَكَ أَشْيَاءَ مِنَ الْحَقِّ كَتَمْتُهَا وَ لَكِنِّي أَتَّقِيكَ وَ أَسْتَبْقِيكَ وَ لَيْسَ الْحَلِيمُ الَّذِي لَا يَتَّقِي أَحَداً فِي مَكَانِ التَّقْوَى وَ الْحِلْمُ لِبَاسُ الْعَالِمِ فَلَا تَعْرَيَنَّ مِنْهُ وَ السَّلَامُ.

**[ترجمه]کافی: امام باقر علیه السّلام به سعد الخیر نوشت: به نام خداوند بخشاینده مهربان، اما بعد، من تو را به تقوای الهی سفارش می کنم، زیرا در آن سلامتی از نابودی، و بهره مندی به هنگام مرگ است. همانا خداوند عزّوجلّ در پرتو تقوی بنده را از آنچه که عقلش به آن نمی رسد حفظ می کند؛ و با تقوی کوری و جهلش را از میان می برد؛ و با تقوی نوح و همراهان او در کشتی، و صالح و همراهان او از آذرخش نجات یافتند؛ و در پرتو تقوی شکیبایان و گروه های شیعه از مهالک نجات یافتند و برای آنان برادرانی است بر همین آیین که این فضیلت را خواهانند، و از گشتن پیرامون شهوت خودداری کردند؛ و این به سبب عقوبت و پندهایی بود که در قرآن می خواندند.

آن ها پروردگار خود را به سبب آنچه روزی ایشان ساخته و شایسته سپاسگزاری هم هست، سپاس می گزارند، و خود را در زیاده روی ها نکوهش می کنند، و آن ها اهل نکوهش هستند و به خوبی می دانند که خداوند تبارک و تعالی شکیباست و دانا، و خشمش دامنگیر کسی است که خشنودی او را نمی پذیرد و بخشش خود را از کسی که آن را نمی پذیرد، دریغ می ورزد، و کسی را که پذیرای هدایت او نیست گمراه می کند. او سپس به گناهکاران امکان توبه می دهد و گناهان آنان را به حسنه تبدیل می سازد. او در کتاب خود بندگانش را با آواز بلند، بدین کار فراخوانده است، و این دعوت گسسته نگردد و دعای خود را از بندگانش دریغ نکند.

خداوند کسانی را که آنچه را او فرستاده نهان می سازند لعنت می کند. خداوند بر خود رحمت و مهربانی را فرض کرده است، و رحمتش بر خشمش پیشی گرفته، و به درستی و عدالت تمام می شود. خداوند با بندگان خود به خشم آغاز نکند، پیش از آنکه او را به خشم آورند، و این حقیقت از علم الیقین و علم پرهیزکاری است.

خداوند از هر امّتی که کتاب او را به دور افکنند، علم کتاب را باز می ستاند، و وقتی از او روی برتابند، دشمن خود را بر

ایشان حکمفرما می گرداند.

یک گونه دور انداختن قرآن چنین است که حروف و کلماتش را بخوانند و بدانند و رواج دهند و حدود و مقرراتش را تحریف کنند، و آن را روایت بکنند امّا رعایت نکنند. نادان ها را حفظ روایت خوش است، و دانشمندان را ترک رعایت ناخوش و اندوهبار. و یک گونه دور انداختن قرآن چنین است که آن را تحت اختیار و سرپرستی کسی قرار دهند که او را نمی شناسند، و این سرپرستان آن ها را به هواپرستی کشانند و به هلاکت رسانند و رشته های دینداری را دگرگون سازند و سپس ریاست و جلوداری دین را موروثی می کنند تا آن را به بیخردان و کودکان واگذارند. پس این امّت اسلامی پس از آنکه خداوند بدیشان دستور داد، پیروی از امر و فرمان مردم می کنند، و امر خدا را رد می کنند.

چه بد است برای ستمکاران ولایت مردم، پس از ولایت خدا، و پاداش مردم پس از پاداش خدا و خشنودی مردم، پس از خشنودی خدا، و امّت این چنین گشت در حالی که در میان ایشان افرادی بودند که در پرستش و بندگی خدا کوشش و تلاش می کردند امّا به ضلالت و گمراهی گرفتارند، تنها خود را می بینند و فتنه گرند، زیرا عبادت و پرستش آنان، هم برای خود آنان فتنه است و هم برای کسی که به آن ها اقتدا می کند، با اینکه رسولان خدا برای همه اهل عبادت وسیله تذکّر می باشند.

همانا یک پیامبر خدا طاعت و عبادت او را به حدّ کمال می رسانید و سپس خداوند تبارک را در یک زمینه نافرمانی می کرد، و برای همین نافرمانی از بهشت رانده می شد و در شکم ماهی افکنده یا زندانی می گشت، و برای او وسیله نجاتی نبود مگر اعتراف و توبه. تو نظایر احبار یهود، و رهبان نصاری را در میان مسلمانان بشناس که کتاب خدا را پنهان می دارند و تحریف می کنند، و در نتیجه نه تجارت آنان سود دارد و نه ایشان در راه هدایت گام برداشتند. بشناس نظایر آن ها را در این امّت؛ کسانی که الفاظ و واژه های قرآن را بر پا می دارند و حدود و مقرّرات حقیقی آن را تحریف می کنند و بر خلاف ما، به تفسیر و تطبیق آن می پردازند. آنان همیشه با سروران و بزرگانند و هنگامی که جلوداران هوی پرست و دنیاطلب، اختلاف یابند و کشمکش نمایند، با کسی همراه شوند که دنیای بیشتری دارد و بر رقیبان خود پیروز شده است، و این است حدّ آن ها در علم ما، پیوسته در سرشت و طمعشان این چنین هستند و صدای ابلیس یا باطل فراوان، از زبان آن ها شنیده می شود .

دانشمندان حقیقی به آزار کردن و سخت گیری و زور گویی آن ها صبر کنند، و آن ها بر علماء حقیقی عیب گیرند که آن ها را به حق مکلّف سازند و از باطل برحذر نمایند، و این در حالی است که این با سوادان (دنیاطلب و زشت خو که در کسوت علماء درآمده اند) در ذات خود خیانت پیشه اند و خیرخواهی را پنهان می کنند، و اگر گمراهی را ببینند راهنمایی اش نمی کنند و مرده ای را زنده نمی گردانند؛ پس چه بد می کنند، زیرا خداوند تبارک و تعالی در قرآن از آن ها پیمان گرفته است که در آنچه دستور داده شده اند امر به معروف کنند، و در آنچه نهی شده اند مردم را نهی کنند، و بر کار نیک و تقوی همیاری کنند و نه در امور گنه آلوده و متجاوزانه. علمای حق با نادان ها در مبارزه اند، اگر به نادان ها پند دهند، در برابر گویند که سرکشی می کنند، و اگر نادانان را به حقّی که ترک کرده اند متنبّه سازند، علماء را متهم می کنند که با جامعه مخالفت می ورزند؛ و اگر علمای حقّی به ناچار از آن ها کناره گیرند و به گوشه ای نشینند، گویند از جامعه اسلامی کناره گرفته اند؛ و اگر علما به نادانان بگویند دلیل خود را در سخن خویش بیاورید، می گویند در برابر گوینده نفاق می ورزند؛ و اگر از آن ها پیروی و اطاعت کنند، گویند مرتکب نافرمانی خدا شده اند. جاهلان در آنچه نمی دانند هلاک شدند. آنچه بر

زبان می آورنـد نمی فهمنـد. به هنگام تلاوت قرآن، آن را در مقام تعریف تصدیق می کنند، و هنگام تحریف به تکذیبش می پردازنـد، و بر این کار اعتراض نکنند. آنان همچون احبار یهود و رهبان نصاری، جلوداران هواپرستی و اربابان هلاکتند، و عده ای از ایشان میان گمراهی و هدایت نشسته اند و نمی توانند گروه گمراه را از گروه راه یافته تشخیص دهند. آن ها می گویند، اکثر مردم نمی داننـد حقیقت این مطلب چیست، با اینکه خود تصـدیق دارند که پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم راهی روشن و آشکار به ارمغـان گزارده، که هم شـبش روشن است و هم روزش، و خود او بـدعتی در آن ها پدیـد نیاورده است و سنّت حقّی را تغییر نداده است و در دوران او اختلافی پیش نیامده؛ و چون اشتباهات مردم آنان را در تاریکی خود فرو برد، از دو پیشوا پیروی کردنـد و به دنبـال دو رهبر راه افتادنـد که یکی از آن ها به سوی خـدا و حق فرا می خوانـد و دیگری به سوی دوزخ؛ و در این هنگام بود که شیطان به سخن آمد و با زبان دوستان و طرفدارانش، صدایش بلند شد و یاران سواره و پیاده او فراوان شدند، و در مال و فرزند مردم شرکت جستند.

کسانی که شریک او شدند و بدعت را به کار بستند، از حکم کتاب خدا و سنّت پیغمبر به یک سو رفتند، ولی دوستان خدا حجّت و دلیـل را بر زبـان آوردنـد و به کتـاب خـدا و مطـابق حکمت و صـلاح عمـل نمودنـد، و از آن روز بود که در جـامعه اسلامی اهل حق و باطل به دو دسته جدا از هم پاره پاره شدند و اهل حق، یکدیگر را یاری نرساندند و دل به صلح و سازش نهادنـد و اهـل گمراهی به یاری یکـدیگر برخاستند و اکثریت، همکاران این گروه شدنـد. این گروه را خوب بشناس و گروه دیگر را هم به دقّت بنگر که شریفان و برگزیـدگان خداینـد و بـدانها روی آور تـا به اهل خود برسی، زیرا زیان کاران همان کسانی هستند که به روز رستخیز خود و خاندان خود را به زیان کشاندند، و همین است زیان آشکار.

در اینجا روایت حسین بن محمّد اشعری به پایان می رسد و در روایت محمد بن یحیی این افزایش به چشم می خورد:

دانسـتن طریـق و روش حـق، از آن ایشـان است؛ و اگر بلاـ و گرفتـاری هم دارنـد تـو نبایـد آن را به نظر آوری، زیرا این برای امتحان و آزمون خلایق است و دلیل ناحق بودن آن ها نیست؛؛ و اگر مردم ناحق بر ایشان زور گوینـد و بـدانها بتازنـد و آن ها را خوار شمارند و گرفتار بلا شوند، باید بدانی که آن خواهد گذشت و دوران خوشی و خرّمی خواهد رسید.

بـدان که برادران مورد اعتمـاد انـدوخته های یکـدیگر هستند، و اگر ترس از این نبود که در باره من گمان های ناروا بیابی، و آن تو را از راه حق برون برد، پرده از حقایقی برمی کشیدم که تاکنون از تو پنهان داشتم و مطالبی پیرامون حق بر تو بیان می کردم که از تـو نهـان داشـتم، ولی من ملاـحظه تو را می کنم و می خواهم تو در راه حق بمـانی و بپـایی. حلیم و شـکیبا نباشـد کسـی که در جایگـاه تقوی و خودداری از احـدی پروا نکنـد. حلم و بردبـاری جامه عالم است، مبادا خود را از آن برهنه کنی والسلام. -. کافی ۸: ۵۲، زیر عدد ۱۶ -

نامه دیگری از امام باقر علیه السّلام به سعد الخیر:

**[ترجمه]

كا(۶)،[الکافی] رِسَالَهٌ أَیْضاً مِنْهُ إِلَیْهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ یَحْیَی عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَیْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِیلَ بْنِ بَزِیعٍ عَنْ عَمِّهِ حَمْزَهَ بْنِ بَزِیعٍ قَالَ: کَتَبَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام إِلَی سَعْدٍ الْخَیْرِ:

ص: ۳۶۲

۱- ۱. أی ترکوا نصره الحق. و فی بعض النسخ« تخادن» من الخدن و هو الصدیق. و تهادن من المهادنه بمعنی المصالحه، و فی بعض النسخ« تهاون» أی عن نصره الحق و هذا أنسب بالتخاذل کما أن التهادن أنسب بالتخادن.

۲- ۲. فی بعض نسخ المصدر« نجباء» و فی بعضها« نجیا».

۳- ۳. فی بعض النسخ« الیه فان دونهم» و هو الصواب أی فلا ینظرون الی البلاء لانها تنقضی و لا تبقی.

۴- ۴. العسف: الجور و الظلم و هو فی الأصل أن یأخذ المسافر علی غیر طریق و لا جاده و لا علم. قیل: هو رکوب الامر من غیر رویه. و الخسف: النقصان و الهوان. و قوله: « تنقضی» جزاء الشرط.

۵- ۵. أی یصیر ظنک السیئ بی سببا لانحرافک عنی و عدم اصغائک الی بعد ذلک.

۶- ۶. الکافی ج ۸ ص ۵۶ تحت رقم ۱۷.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ أَمَّا بَعْدُ فَقَدْ جَاءَنِی کِتَابُکَ تَذْکُرُ فِیهِ مَعْرِفَهَ مَا لَا یَنْبَغِی تَرْکُهُ وَ طَاعَهَ مَنْ رِضَا اللَّهِ رِضَاهُ فَقَبِلْتُ مِنْ ذَلِکَ لِنَفْسِکَ مَا کَانَتْ نَفْسُکَ مُرْتَهَنَهً لَوْ تَرَکْتَهُ تَعْجَبُ (۱) إِنَّ رِضَا اللَّهِ وَ طَاعَتَهُ وَ نَصِیحَتَهُ لَا تُقْبَلُ وَ لَا تُوجَدُ وَ لَا تُعْرَفُ إِلَّا فِی عِبَادٍ غُرَبَاءَ أَخِلَّاءَ مِنَ النَّاسِ قَدِ اتَّخَذَهُمُ النَّاسُ سِخْرِیّاً لِمَا یَرْمُونَهُمْ بِهِ مِنَ الْمُنْکَرَاتِ وَ کَانَ یُقَالُ لَا یَکُونُ الْمُؤْمِنُ مُؤْمِناً حَتَّی یَکُونَ أَبْغَضَ إِلَی النَّاسِ مِنْ جِیفَهِ الْحِمَارِ(۲) وَ لَوْ لَا أَنْ یُصِیبَکَ مِنَ الْبَلَاءِ مِثْلُ الَّذِی أَصَابَنَا فَتَجْعَلُ فِتْنَهَ النَّاسِ کَعَذَابِ اللَّهِ وَ أُعِیذُکَ بِاللَّهِ وَ إِیَّانَا مِنْ ذَلِکَ لَقَرُبْتَ عَلَی بُعْدِ مَنْزِلَتِکَ وَ اعْلَمْ رَحِمَکَ اللَّهُ أَنَّا لَا نَنَالُ مَحَبَّهَ اللَّهِ إِلَّا بِبُغْضِ کَثِیرٍ مِنَ النَّاسِ وَ لَا وَلَایَتَهُ إِلَّا بِمُعَادَاتِهِمْ وَ فَوْتُ ذَلِکَ قَلِیلٌ یَسِیرٌ لِدَرْکِ ذَلِکَ مِنَ اللَّهِ لِقَوْمٍ یَعْلَمُونَ یَا أَخِی إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ جَعَلَ فِی کُلٍّ مِنَ الرُّسُلِ بَقَایَا مِنْ أَهْلِ الْعِلْمِ یَدْعُونَ مَنْ ضَلَّ إِلَی الْهُدَی وَ یَصْبِرُونَ مَعَهُمْ عَلَی الْأَذَی یُجِیبُونَ دَاعِیَ اللَّهِ وَ یَدْعُونَ إِلَی اللَّهِ فَأَبْصِرْهُمْ رَحِمَکَ اللَّهُ فَإِنَّهُمْ فِی مَنْزِلَهٍ رَفِیعَهٍ وَ إِنْ أَصَابَتْهُمْ فِی الدُّنْیَا وَضِیعَهٌ إِنَّهُمْ یُحْیُونَ بِکِتَابِ اللَّهِ الْمَوْتَی وَ یُبْصِرُونَ بِنُورِ اللَّهِ مِنَ الْعَمَی کَمْ مِنْ قَتِیلٍ

لِإِبْلِیسَ قَدْ أَحْیَوْهُ وَ کَمْ مِنْ تَائِهٍ ضَالٍّ قَدْ هَدَوْهُ یَبْذُلُونَ دِمَاءَهُمْ دُونَ هَلَکَهِ الْعِبَادِ وَ مَا أَحْسَنَ أَثَرَهُمْ عَلَی الْعِبَادِ وَ أَقْبَحَ آثَارَ الْعِبَادِ عَلَیْهِمْ.

**[ترجمه]کافی: حمزه بن بزیع گوید: امام باقر علیه السّلام به سعد الخیر نوشت:

به نام خداوند بخشنده مهربان، امّا بعد، نامه ات به من رسید و در آن از دانستن اموری یاد کرده بودی که ترکش شایسته نیست، و نیز فرمانبری از کسی که خداوند از خشنودی او خشنود است، و بر خود پذیرفتی آنچه را در گرو آنی، که اگر آن را ترک کنی از این به شگفت آیی که خشنودی و خیرخواهی خدا پذیرفته نباشد و موجود نگردد و دانسته نیاید، جز در بنده هایی بر کنار از جامعه که دوست مردمند، ولی مردم آن ها را به سبب اینکه ایشان را به ارتکاب امور منکر و غیر متعارف متّهم می سازند، به مسخره می گیرند، و چنین گفته می شود که مؤمن مؤمن نباشد تا در میان مردم منفورتر از لاشه گندیده الاغ باشد. و اگر نمی بود که به تو نیز همچون ما بلا و گرفتاریهای سخت می رسید و چه بسا تو فتنه و سخت گیری مردم را، مانند عذاب خدا تصوّر می کردی، و از عقیده خود بازمی گشتی، من تو و خودمان را از برگشت از عقیده حق، به دلیل فتنه مردم در پناه خدای گذاردم و هر آینه با دوری محل سکونتت به ما نزدیک شدی.

بدان - خدایت رحم کند - که به دوستی خدا نتوان رسید مگر با کینه توزی زیادی از سوی مردم، و به ولایت و پیروی خداوند نتوان دست یافت، مگر با تحمّل دشمنی بیشتر مردم، که همانا از دست دادن مهر و محبّت مردم دنیادوست، در برابر دریافت محبّت و مهر الهی، برای مردمی که می فهمند بسیار ناچیز است.

برادرم! همانا خداوند عزّوجلّ در دوران هر یک از پیامبران باقی مانده هایی از اهل علم را مقرر فرموده است، تا گمراهان را به هدایت فرا خوانند، و با آن ها در تحمّل سختی شکیبایی ورزند. آن ها دعوت دعوتگر خدا را می پذیرند و به سوی خدا فرا می خوانند. آنان را بشناس، زیرا آنان را جایگاهی بلند است، اگر چه در این دنیا خوار شمرده می شوند.

همانا ایشان در پرتو کتاب خدا، مرده را زنده می گردانند و با نور الهی نابینایان را بینایی می بخشند. چه بسیار کشتگان ابلیس را که زنده کردند، و چه بسیار گمراهان سرگشته را که ره نمودند. برای نجات بنده ها از هلاکت، خون خویش را نثار کردند، و چه نیکو نشانی از جانبازی خود در میان مردم به یادگار نهادند، و چه نشانه های بدی از بنده های گمراه بر آن ها

بجا ماند. - . کافی ۸: ۵۶، زیر عدد ۱۷ -

**[ترجمه]

«۴»

الدُّرَّهُ الْبَاهِرَهُ(۳)، قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ الْجَوَادُ علیه السلام: كَيْفَ يُضَيَّعُ مَنِ اللَّهُ كَافِلُهُ

ص: ۳۶۳

۱- ۱. فی بعض النسخ« فعجب».

۲- ۲. المستفاد من قوله علیه السلام:« تذکر فیه- الی آخره-» ان سعدا ذکر فی کتابه أنّه عرف کذا و أنّه قبل منه لنفسه کذا و انه تعجب من کذا بأن یکون الی قوله: « و من جیفه الحمار» من کلام سعد و یحتمل أن یکون فعجب أو تعجب الی اختلاف النسختین من کلام الإمام علیه السلام. و قوله:« أخلاء». جمع خلو- بالکسر- و هو الخالی عن الشی ء و یکون بمعنی المنفرد و یقال: اخلاء إذا انفرد أی هم أخلاء عن أخلاق عامه الناس و أطوارهم الباطله أو منفردون عن الناس معتزلون عن شرارهم.(المرآه).

۳- ۳. مخطوط.

وَ کَیْفَ یَنْجُو مَنِ اللَّهُ طَالِبُهُ وَ مَنِ انْقَطَعَ إِلَی غَیْرِ اللَّهِ وَکَلَهُ اللَّهُ إِلَیْهِ وَ مَنْ عَمِلَ عَلَی غَیْرِ عِلْمٍ مَا یُفْسِدُ أَکْثَرُ مِمَّا یُصْلِحُ الْقَصْدُ إِلَی اللَّهِ تَعَالَی بِالْقُلُوبِ أَبْلَغُ مِنْ إِتْعَابِ الْجَوَارِحِ بِالْأَعْمَالِ- مَنْ أَطَاعَ هَوَاهُ أَعْطَی عَدُوَّهُ مُنَاهُ مَنْ هَجَرَ الْمُدَارَاةَ قَارَبَهُ الْمَکْرُوهُ وَ مَنْ لَمْ یَعْرِفِ الْمَوَارِدَ أَعْیَتْهُ الْمَصَادِرُ وَ مَنِ انْقَادَ إِلَی الطُّمَأْنِینَهِ قَبْلَ الْخِبْرَهِ فَقَدْ عَرَضَ نَفْسَهُ لِلْهَلَکَهِ وَ لِلْعَاقِبَهِ الْمُتْعِبَهِ مَنْ عَتَبَ مِنْ غَیْرِ ارْتِیَابٍ أَعْتَبَ مِنْ غَیْرِ اسْتِعْتَابٍ رَاکِبُ الشَّهَوَاتِ لَا تُسْتَقَالُ لَهُ عَثْرَهٌ اتَّئِدْ تُصِبْ أَوْ تَکَدْ(۱) الثِّقَهُ بِاللَّهِ ثَمَنٌ لِکُلِّ غَالٍ وَ سُلَّمٌ إِلَی کُلِّ عَالٍ إِیَّاکَ وَ مُصَاحَبَهَ الشَّرِیرِ فَإِنَّهُ کَالسَّیْفِ الْمَسْلُولِ یَحْسُنُ مَنْظَرُهُ وَ یَقْبُحُ أَثَرُهُ (۲)

إِذَا نَزَلَ الْقَضَاءُ ضَاقَ الْفَضَاءُ کَفَی بِالْمَرْءِ خِیَانَهً أَنْ یَکُونَ أَمِیناً لِلْخَوَنَهِ غِنَی الْمُؤْمِنِ غِنَاهُ عَنِ النَّاسِ- نِعْمَهٌ لَا تُشْکَرُ کَسَیِّئَهٍ لَا تُغْفَرُ- لَا یَضُرُّکَ سَخَطُ مَنْ رِضَاهُ الْجَوْرُ- مَنْ لَمْ یَرْضَ مِنْ أَخِیهِ بِحُسْنِ النِّیَّهِ لَمْ یَرْضَ بِالْعَطِیَّهِ.

**[ترجمه]الدره الباهره: حضرت جواد علیه السّلام فرمود: چگونه از بین می رود کسی که خدا کفیل اوست، و چطور نجات می یابد کسی که خدا در پی اوست؟ هر کس پناه به غیر خدا برد، خدا او را به خود وامی‌گذارد. و هر که بدون اطلاع و علم، عملی انجام دهد، فسادش بیشتر از اصلاحش است. حرکت به سوی خدا با دلها باارزشتر است از رنج بردن و به زحمت انداختن اعضا و جوارح به وسیله اعمال.

هر که پیرو هوای نفس خود باشد، به دشمن خویش آنچه او خواسته، داده است.

هر کس مدارا کردن را واگذارد گرفتار ناراحتی می شود. هر کس نداند چطور باید شروع کرد، از رسیدن به هدف عاجز و ناتوان می شود. کسی که قبل از آزمودن، (به کسی) اعتماد کند، خود را به هلاکت و آینده ای رنج آور سپرده. هر کس بدون دلیل کسی را سرزنش کند، بدون پوزش و تقاضای گذشت راضی می شود. لغزش شهوت پرست قابل گذشت نیست. پایدار باش به هدف می‌رسی و یا نزدیک می شوی. اعتماد به خدا بهای هر چیز باارزش و نردبان ترقی به هر مقام عالی است.

وقتی قضا نازل شود فضا تنگ می گردد. در خیانت شخص همین بس که امین خائنان باشد .

غنای مؤمن بی نیازی او از مردم است. نعمتی که سپاسگزاری نشود مانند گناهی است که بخشیده نشود. خشم کسی که رضای او ستم کردن است، زیانی به تو نمی رساند.

کسی که از برادر خود به حسن نیت (او نسبت به خودش) راضی نشود با عطا و بخشش نیز راضی نخواهد شد. - . الدره الباهره: ۵۵ – ۵۶ –

**[ترجمه]

«۵»

أَعْلَامُ الدِّینِ (۳)، قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِیٍّ الْجَوَادُ علیه السلام: کَیْفَ یُضَیَّعُ مَنِ اللَّهُ کَافِلُهُ وَ کَیْفَ یَنْجُو مَنِ اللَّهُ طَالِبُهُ وَ مَنِ انْقَطَعَ إِلَی غَیْرِ اللَّهِ وَکَلَهُ اللَّهُ إِلَیْهِ وَ مَنْ عَمِلَ عَلَی غَیْرِ عِلْمٍ مَا أَفْسَدَ أَکْثَرُ مِمَّا یُصْلِحُ.

وَ قَالَ علیه السلام: مَنْ أَطَاعَ هَوَاهُ أَعْطَى عَدُوَّهُ مُنَاهُ.

وَ قَالَ علیه السلام: مَنْ هَجَرَ الْمُدَارَاهَ قَارَنَهُ الْمَكْرُوهُ وَ مَنْ لَمْ يَعْرِفِ الْمَوَارِدَ أَعْيَتْهُ الْمَصَادِرُ وَ مَنِ انْقَادَ إِلَى الطُّمَأْنِينَهِ قَبْلَ الْخِبْرَهِ فَقَدْ عَرَضَ نَفْسَهُ لِلْهَلَكَهِ وَ لِلْعَاقِبَهِ الْمُتْعِبَهِ.

وَ قَالَ علیه السلام: قَدْ عَادَاکَ مَنْ سَتَرَ عَنْکَ الرُّشْدَ اتِّبَاعاً لِمَا تَهْوَاهُ.

وَ قَالَ علیه السلام: رَاكِبُ الشَّهَوَاتِ لَا تُقَالُ عَثْرَتُهُ.

وَ قَالَ علیه السلام: الثِّقَهُ بِاللَّهِ تَعَالَى ثَمَنٌ لِكُلِّ غَالٍ وَ سُلَّمٌ إِلَى كُلِّ عَالٍ.

وَ قَالَ علیه السلام: إِيَّاکَ وَ مُصَاحَبَهَ الشَّرِيرِ فَإِنَّهُ كَالسَّيْفِ يَحْسُنُ مَنْظَرُهُ وَ يَقْبُحُ أَثَرُهُ.

ص: ۳۶۴

۱- ۱. اتئد فی أمرک- من باب الافتعال- أی تثبت. و التؤده: الرزانه. و کاد یفعل و کید ای قارب.

۲- ۲. السیف المسلول هو الذی اخرج من غمده و بالفارسیه شمشیر کشیده شده.

۳- ۳. مخطوط.

وَ قَالَ علیه السلام: الْحَوَائِجُ تُطْلَبُ بِالرَّجَاءِ وَ هِیَ تَنْزِلُ بِالْقَضَاءِ وَ الْعَافِیَهُ أَحْسَنُ عَطَاءٍ.

وَ قَالَ علیه السلام: إِذَا نَزَلَ الْقَضَاءُ ضَاقَ الْفَضَاءُ.

وَ قَالَ علیه السلام: لَا تُعَادِی أَحَداً حَتَّی تَعْرِفَ الَّذِی بَیْنَهُ وَ بَیْنَ اللَّهِ تَعَالَی فَإِنْ کَانَ مُحْسِناً فَإِنَّهُ لَا یُسْلِمُهُ إِلَیْکَ وَ إِنْ کَانَ مُسِیئاً فَإِنَّ عِلْمَکَ بِهِ یَکْفِیکَهُ فَلَا تُعَادِهِ.

وَ قَالَ علیه السلام: لَا تَکُنْ وَلِیّاً لِلَّهِ فِی الْعَلَانِیَهِ عَدُوّاً لَهُ فِی السِّرِّ.

وَ قَالَ علیه السلام: التَّحَفُّظُ عَلَی قَدْرِ الْخَوْفِ.

وَ قَالَ علیه السلام: عِزُّ الْمُؤْمِنِ فِی غِنَاهُ عَنِ النَّاسِ.

وَ قَالَ علیه السلام: نِعْمَهٌ لَا تُشْکَرُ کَسَیِّئَهٍ لَا تُغْفَرُ.

وَ قَالَ علیه السلام: لَا یَضُرُّکَ سَخَطُ مَنْ رِضَاهُ الْجَوْرُ.

وَ قَالَ علیه السلام: مَنْ لَمْ یَرْضَ مِنْ أَخِیهِ بِحُسْنِ النِّیَّهِ لَمْ یَرْضَ مِنْهُ بِالْعَطِیَّهِ.

وَ قَالَ علیه السلام: الْأَیَّامُ تَهْتِکُ لَکَ الْأَمْرَ عَنِ الْأَسْرَارِ الْکَامِنَهِ.

وَ قَالَ علیه السلام: [لَا] تَعْرِفُ عَنِ الشَّیْ ءِ إِذَا صَنَعْتَهُ لِقِلَّهِ صُحْبَتِهِ إِذَا أُعْطِیتَهُ (۱).

**[ترجمه]اعلام الدین: امام جواد علیه السّلام فرمود: چگونه از بین می رود کسی که خدا کفیل اوست، و چطور نجات می یابد کسی که خداوند در پی اوست؟. هر کس پناه به غیر خدا برد، خدا او را به خود وامی‌گذارد. و هر که بدون اطلاع و علم، عملی انجام دهد، فسادش بیشتر از اصلاحش است.

هر که پیرو هوای نفس خود باشد به دشمن خویش آنچه مایل بوده داده است.

امام جواد علیه السّلام فرمود: هر کس مدارا کردن را واگذارد گرفتار ناراحتی می شود. هر کس نداند چطور باید وارد شود از رسیدن به هدف عاجز و ناتوان می شود. کسی که قبل از آزمودن اعتماد حاصل کند، خود را به هلاکت و آینده ای رنج آور سپرده.

امام جواد علیه السّلام فرمود: کسی که جلوی رستگاری ترا گرفته، با تو دشمنی کرده است، چون خواسته مطابق میل تو رفتار کند.

امام جواد علیه السّلام فرمود: لغزش شهوت پرست قابل گذشت نیست.

امام جواد علیه السّلام فرمود: اعتماد به خدا بهای هر چیز باارزش و نردبان ترقی بهه هر مقام عالی است.

امام جواد علیه السّلام فرمود: از مصاحبت شخص شرور بپرهیز زیرا او مانند شمشیر است که ظاهری زیبا دارد ولی اثری بد .

امام جواد علیه السّلام فرمود: حوایج با امیدواری جستجو می شود و آن حوایج به وسیله قضای خدا فرود می آید. سلامتی بهترین عطا است.

امام جواد علیه السّلام فرمود: وقتی قضا نازل شود فضا تنگ می گردد.

امام جواد علیه السّلام فرمود: با هیچ کس دشمنی مکن تا تشخیص دهی بین او و خدا چگونه است. اگر نیکوکار باشد خداوند او را به تو وانمی‌گذارد و اگر بدکردار باشد، همان اطلاع تو از وضع او برایش کافی است. پس به دشمنی با او نپرداز.

امام جواد علیه السّلام فرمود: در ظاهر دوست خدا نباش و در باطن دشمن او.

امام جواد علیه السّلام فرمود: احتیاط به اندازه ترس است.

امام جواد علیه السّلام فرمود: عزت مؤمن در بی نیازی از مردم است.

امام جواد علیه السّلام فرمود: نعمتی که سپاسگزاری نشود مانند گناهی است که بخشیده نشود.

امام جواد علیه السّلام فرمود: خشم کسی که رضای او ستم کردن است، زیانی به تو نمی رساند.

امام جواد علیه السّلام فرمود: کسی که از برادر خود به حسن نیت راضی نشود با عطا و بخشش نیز راضی نخواهد شد.

امام جواد علیه السّلام فرمود: روزگار برایت پرده از اسرار پنهان برمی دارد.

هنگامی که چیزی را ساختی، به آن معرفت پیدا می کنی، اما وقتی چیزی به تو داده شود، به خاطر همنشینی اندك با آن، شناخته نمی شود. - . اعلام الدین: ۳۰۹ - ۳۱۰، -

**[ترجمه]

باب ۲۸ مواعظ أبی الحسن الثالث علیه السلام و حکمه

تحف العقول

«۱»

ف (۲)،[تحف العقول] قَالَ أَبُو الْحَسَنِ الثَّالِثُ علیه السلام: الشَّاكِرُ أَسْعَدُ بِالشُّكْرِ مِنْهُ بِالنِّعْمَهِ الَّتِی أَوْجَبَتِ الشُّكْرَ لِأَنَّ النِّعَمَ مَتَاعٌ وَ الشُّكْرَ نِعَمٌ وَ عُقْبَی.

**[ترجمه]تحف العقول: امام هادی علیه السّلام فرمود: فرد شکرگزار، به سبب آن شکر، بیش از نعمتی که موجب شکر شده، سعادتمند و خوشبخت است زیرا نعمتها تنها کالا و متاع دنیایند، ولی شکر هم نعمت [دنیا] است و هم پاداش [آخرت].

**[ترجمه]

«۲»

وَ قَالَ علیه السلام: إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ الدُّنْیَا دَارَ بَلْوَی وَ الْآخِرَهَ دَارَ عُقْبَی وَ جَعَلَ بَلْوَی الدُّنْیَا لِثَوَابِ الْآخِرَهِ سَبَباً وَ ثَوَابَ الْآخِرَهِ مِنْ بَلْوَی الدُّنْیَا عِوَضاً.

**[ترجمه]به راستی که خداوند دنیا را سرای آزمون و امتحان، و آخرت را سرای پاداش و جزا قرار داده، و امتحان دنیا را موجب پاداش آخرت ساخته، و پاداش آخرت را عوض امتحان دنیا.

**[ترجمه]

«۳»

وَ قَالَ علیه السلام: إِنَّ الظَّالِمَ الْحَالِمَ یَکَادُ أَنْ یُعْفَی عَلَی ظُلْمِهِ بِحِلْمِهِ وَ إِنَّ الْمُحِقَّ السَّفِیهَ یَکَادُ أَنْ یُطْفِئَ نُورَ حَقِّهِ بِسَفَهِهِ.

**[ترجمه]همانا ممکن است از ستم ستمکار فهمیده و دانا، به خاطر فهمش بگذرند، و بی شکّ ممکن است حماقت صاحب حقّ نادان، نور حقّش را خاموش کند.

**[ترجمه]

«۴»

وَ قَالَ علیه السلام: مَنْ جَمَعَ لَکَ وُدَّهُ وَ رَأْیَهُ فَاجْمَعْ لَهُ طَاعَتَکَ.

**[ترجمه]هر کس دوستی و رایزنی و خیرخواهی خود را برایت جمع کرد، تو نیز به طور کامل مطیع او باش.

**[ترجمه]

«۵»

وَ قَالَ علیه السلام: مَنْ هَانَتْ عَلَیْهِ نَفْسُهُ فَلَا تَأْمَنْ شَرَّهُ.

۱- ۱. کذا. و فی بعض النسخ« لا تعرف».

۲- ۲. التحف ص ۴۸۳.

**[ترجمه]هر که خود را سبک شمارد و قدر خویش نداند، از شرّ او در امان مباش.

**[ترجمه]

«۶»

وَ قَالَ علیه السلام: الدُّنْیَا سُوقٌ رَبِحَ فِیهَا قَوْمٌ وَ خَسِرَ آخَرُونَ.

**[ترجمه]سرای دنیا مانند بازاری است که مردمی در آن سود برند و جماعتی ضرر کنند. - .[۱] تحف العقول: ۴۸۳ -

**[ترجمه]

الأخبار

«۲»

کشف (۱)،[کشف الغمه] مِنْ دَلَائِلِ الْحِمْیَرِیِّ عَنْ فَتْحِ بْنِ یَزِیدَ الْجُرْجَانِیِّ قَالَ: ضَمَّنِی وَ أَبَا الْحَسَنِ طَرِیقُ مُنْصَرَفِی مِنْ مَکَّهَ إِلَی خُرَاسَانَ وَ هُوَ سَائِرٌ إِلَی الْعِرَاقِ فَسَمِعْتُهُ وَ هُوَ یَقُولُ مَنِ اتَّقَی اللَّهَ یُتَّقَی وَ مَنْ أَطَاعَ اللَّهَ یُطَاعُ قَالَ فَتَلَطَّفْتُ إِلَی الْوُصُولِ إِلَیْهِ فَسَلَّمْتُ عَلَیْهِ فَرَدَّ عَلَیَّ السَّلَامَ وَ أَمَرَنِی بِالْجُلُوسِ وَ أَوَّلُ مَا ابْتَدَأَنِی بِهِ أَنْ قَالَ یَا فَتْحُ مَنْ أَطَاعَ الْخَالِقَ لَمْ یُبَالِ بِسَخَطِ الْمَخْلُوقِ وَ مَنْ أَسْخَطَ الْخَالِقَ فَأَیْقَنَ أَنْ یُحِلَّ بِهِ الْخَالِقُ سَخَطَ الْمَخْلُوقِ وَ إِنَّ الْخَالِقَ لَا یُوصَفُ إِلَّا بِمَا وَصَفَ بِهِ نَفْسَهُ وَ أَنَّی یُوصَفُ الْخَالِقُ الَّذِی تَعْجِزُ الْحَوَاسُّ أَنْ تُدْرِکَهُ وَ الْأَوْهَامُ أَنْ تَنَالَهُ وَ الْخَطَرَاتُ أَنْ تَحُدَّهُ وَ الْأَبْصَارُ عَنِ الْإِحَاطَهِ بِهِ جَلَّ عَمَّا یَصِفُهُ الْوَاصِفُونَ وَ تَعَالَی عَمَّا یَنْعَتُهُ النَّاعِتُونَ نَأَی فِی قُرْبِهِ وَ قَرُبَ فِی نَأْیِهِ فَهُوَ فِی نَأْیِهِ قَرِیبٌ وَ فِی قُرْبِهِ بَعِیدٌ کَیَّفَ الْکَیْفَ فَلَا یُقَالُ کَیْفَ وَ أَیَّنَ الْأَیْنَ فَلَا یُقَالُ أَیْنَ إِذْ هُوَ مُنْقَطِعُ الْکَیْفِیَّهِ وَ الْأَیْنِیَّهِ هُوَ الْوَاحِدُ الْأَحَدُ الصَّمَدُ- لَمْ یَلِدْ وَ لَمْ یُولَدْ وَ لَمْ یَکُنْ لَهُ کُفُواً أَحَدٌ فَجَلَّ جَلَالُهُ أَمْ کَیْفَ یُوصَفُ بِکُنْهِهِ- مُحَمَّدٌ وَ قَدْ قَرَنَهُ الْجَلِیلُ بِاسْمِهِ وَ شَرِکَهُ فِی عَطَائِهِ وَ أَوْجَبَ لِمَنْ أَطَاعَهُ جَزَاءَ طَاعَتِهِ إِذْ یَقُولُ- وَ ما نَقَمُوا إِلَّا أَنْ أَغْناهُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ مِنْ فَضْلِهِ (۲)

وَ قَالَ یَحْکِی قَوْلَ مَنْ تَرَکَ طَاعَتَهُ وَ هُوَ یُعَذِّبُهُ بَیْنَ أَطْبَاقِ نِیرَانِهَا وَ سَرَابِیلِ قَطِرَانِهَا- یا لَیْتَنا أَطَعْنَا اللَّهَ وَ أَطَعْنَا الرَّسُولَا(۳) أَمْ کَیْفَ یُوصَفُ بِکُنْهِهِ مَنْ قَرَنَ الْجَلِیلُ طَاعَتَهُمْ بِطَاعَهِ رَسُولِهِ حَیْثُ قَالَ أَطِیعُوا اللَّهَ وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ (۴) وَ قَالَ وَ لَوْ رَدُّوهُ إِلَی اللَّهِ وَ إِلَی الرَّسُولِ وَ إِلی أُولِی الْأَمْرِ مِنْهُمْ (۵) وَ قَالَ إِنَّ اللَّهَ یَأْمُرُکُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَماناتِ إِلی أَهْلِها(۶) وَ قَالَ فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّکْرِ

۱- ۱. کشف الغمّه ج ۳ ص ۱۷۶.

۲- ۲. التوبه: ۷۵.

٣- ٣. الأحزاب: ۶۶.

۴- ۴. النساء: ۵۹.

۵- ۵. النساء. ۸۳ بدون ما بين القوسين.

۶- ۶. النساء: ۵۸.

إِنْ كُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ (۱)

يَا فَتْحُ كَمَا لَا يُوصَفُ الْجَلِيلُ جَلَّ جَلَالُهُ وَ الرَّسُولُ وَ الْخَلِيلُ وَ وَلَدُ الْبَتُولِ فَكَذَلِكَ لَا يُوصَفُ الْمُؤْمِنُ الْمُسَلِّمُ لِأَمْرِنَا فَنَبِيُّنَا أَفْضَلُ الْأَنْبِيَاءِ وَ خَلِيلُنَا أَفْضَلُ الْأَخِلَّاءِ وَ وَصِيُّهُ أَكْرَمُ الْأَوْصِيَاءِ اسْمُهُمَا أَفْضَلُ الْأَسْمَاءِ وَ كُنْيَتُهُمَا(۲) أَفْضَلُ الْكُنَى وَ أَحْلَاهَا لَوْ لَمْ يُجَالِسْنَا إِلَّا كُفْوٌ لَمْ يُجَالِسْنَا أَحَدٌ وَ لَوْ لَمْ يُزَوِّجْنَا إِلَّا كُفْوٌ لَمْ يُزَوِّجْنَا أَحَدٌ أَشَدُّ النَّاسِ تَوَاضُعاً أَعْظَمُهُمْ حِلْماً وَ أَنْدَاهُمْ كَفّاً وَ أَمْنَعُهُمْ كَنَفاً وَرِثَ عَنْهُمَا أَوْصِيَاؤُهُمَا عِلْمَهُمَا فَارْدُدْ إِلَيْهِمَا الْأَمْرَ وَ سَلِّمْ إِلَيْهِمْ أَمَاتَكَ اللَّهُ مَمَاتَهُمْ وَ أَحْيَاكَ حَيَاتَهُمْ إِذَا شِئْتَ رَحِمَكَ اللَّهُ قَالَ فَتْحٌ فَخَرَجْتُ فَلَمَّا كَانَ الْغَدُ تَلَطَّفْتُ فِي الْوُصُولِ إِلَيْهِ فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ فَرَدَّ عَلَيَّ السَّلَامَ فَقُلْتُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَ تَأْذَنُ لِي فِي مَسْأَلَةٍ اخْتَلَجَ فِي صَدْرِي أَمْرُهَا لَيْلَتِي قَالَ سَلْ وَ إِنْ شَرَحْتُهَا فَلِي وَ إِنْ أَمْسَكْتُهَا فَلِي فَصَحِّحْ نَظَرَكَ وَ تَثَبَّتْ فِي مَسْأَلَتِكَ وَ أَصْغِ إِلَى جَوَابِهَا سَمْعَكَ وَ لَا تَسْأَلْ مَسْأَلَةَ تَعَنُّتٍ وَ اعْتَنِ بِمَا تَعْتَنِي بِهِ فَإِنَّ الْعَالِمَ وَ الْمُتَعَلِّمَ شَرِيكَانِ فِي الرُّشْدِ مَأْمُورَانِ بِالنَّصِيحَهِ مَنْهِيَّانِ عَنِ الْغِشِّ وَ أَمَّا الَّذِي اخْتَلَجَ فِي صَدْرِكَ لَيْلَتَكَ فَإِنْ شَاءَ الْعَالِمُ أَنْبَأَكَ بِإِذْنِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَمْ يُظْهِرْ عَلَى غَيْبِهِ أَحَداً إِلَّا مَنِ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ فَكُلُّ مَا كَانَ عِنْدَ الرَّسُولِ كَانَ عِنْدَ الْعَالِمِ وَ كُلُّ مَا اطَّلَعَ عَلَيْهِ الرَّسُولُ فَقَدِ اطَّلَعَ أَوْصِيَاؤُهُ عَلَيْهِ كَيْلَا تَخْلُوَ أَرْضُهُ مِنْ حُجَّةٍ يَكُونُ مَعَهُ عِلْمٌ يَدُلُّ عَلَى صِدْقِ مَقَالَتِهِ وَ جَوَازِ عَدَالَتِهِ يَا فَتْحُ عَسَى الشَّيْطَانُ أَرَادَ اللَّبْسَ عَلَيْكَ فَأَوْهَمَكَ فِي بَعْضِ مَا أَوْدَعْتُكَ وَ شَكَّكَكَ فِي بَعْضِ مَا أَنْبَأْتُكَ حَتَّى أَرَادَ إِزَالَتَكَ عَنْ طَرِيقِ اللَّهِ وَ صِرَاطِهِ الْمُسْتَقِيمِ فَقُلْتَ مَنْ أَيْقَنْتُ أَنَّهُمْ كَذَا فَهُمْ أَرْبَابٌ مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُمْ مَخْلُوقُونَ مَرْبُوبُونَ مُطِيعُونَ لِلَّهِ دَاخِرُونَ رَاغِبُونَ فَإِذَا جَاءَكَ الشَّيْطَانُ مِنْ قِبَلِ مَا جَاءَكَ فَاقْمَعْهُ بِمَا أَنْبَأْتُكَ بِهِ- فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ فَرَّجْتَ عَنِّي وَ كَشَفْتَ مَا لَبَّسَ الْمَلْعُونُ عَلَيَّ بِشَرْحِكَ فَقَدْ كَانَ أَوْقَعَ

ص: ۳۶۷

۱- ۱. الأنبياء: ۷.

۲- ۲. أي النبيّ و الوصي.

بِخَلَدِی (۱)

أَنَّكُمْ أَرْبَابٌ- قَالَ فَسَجَدَ أَبُو الْحَسَنِ علیه السلام وَ هُوَ يَقُولُ فِي سُجُودِهِ- رَاغِماً لَکَ يَا خَالِقِي دَاخِراً خَاضِعاً قَالَ فَلَمْ يَزَلْ كَذَلِکَ حَتَّى ذَهَبَ لَيْلِي ثُمَّ قَالَ يَا فَتْحُ كِدْتَ أَنْ تَهْلِکَ وَ تُهْلِکَ وَ مَا ضَرَّ عِيسَى إِذَا هَلَکَ مَنْ هَلَکَ فَاذْهَبْ إِذَا شِئْتَ رَحِمَکَ اللَّهُ قَالَ فَخَرَجْتُ وَ أَنَا فَرِحٌ بِمَا كَشَفَ اللَّهُ عَنِّي مِنَ اللَّبْسِ بِأَنَّهُمْ هُمْ وَ حَمِدْتُ اللَّهَ عَلَى مَا قَدَرْتُ عَلَيْهِ فَلَمَّا كَانَ فِي الْمَنْزِلِ الْآخَرِ دَخَلْتُ عَلَيْهِ وَ هُوَ مُتَّكٍ وَ بَيْنَ يَدَيْهِ حِنْطَةٌ مَقْلُوَّةٌ(۲) يَعْبَثُ بِهَا وَ قَدْ كَانَ أَوْقَعَ الشَّيْطَانُ فِي خَلَدِي أَنَّهُ لَا يَنْبَغِي أَنْ يَأْكُلُوا وَ يَشْرَبُوا إِذْ كَانَ ذَلِکَ آفَةً وَ الْإِمَامُ غَيْرُ مَئُوفٍ- فَقَالَ اجْلِسْ يَا فَتْحُ فَإِنَّ لَنَا بِالرُّسُلِ أُسْوَةً كَانُوا يَأْكُلُونَ وَ يَشْرَبُونَ وَ يَمْشُونَ فِي الْأَسْوَاقِ وَ كُلُّ جِسْمٍ مَغْذُوٌّ بِهَذَا إِلَّا الْخَالِقَ الرَّازِقَ لِأَنَّهُ جَسَّمَ الْأَجْسَامَ وَ هُوَ لَمْ يُجَسَّمْ وَ لَمْ يُجَزَّأْ بِتَنَاهٍ وَ لَمْ يَتَزَايَدْ وَ لَمْ يَتَنَاقَصْ مُبَرَّأٌ مِنْ ذَاتِهِ مَا رُكِّبَ فِي ذَاتِ مَنْ جَسَّمَهُ الْوَاحِدُ الْأَحَدُ الصَّمَدُ الَّذِي لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُواً أَحَدٌ مُنْشِئُ الْأَشْيَاءِ مُجَسِّمُ الْأَجْسَامِ- وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ الرَّءُوفُ الرَّحِيمُ تَبَارَکَ وَ تَعَالَى عَمَّا يَقُولُ الظَّالِمُونَ عُلُوّاً كَبِيراً لَوْ كَانَ كَمَا يُوصَفُ لَمْ يُعْرَفِ الرَّبُّ

مِنَ الْمَرْبُوبِ وَ لَا الْخَالِقُ مِنَ الْمَخْلُوقِ وَ لَا الْمُنْشِئُ مِنَ الْمُنْشَإِ وَ لَكِنَّهُ فَرَّقَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ مَنْ جَسَّمَهُ وَ شَيَّأَ الْأَشْيَاءَ إِذْ كَانَ لَا يُشْبِهُهُ شَيْ‌ءٌ يُرَى وَ لَا يُشْبِهُ شَيْئاً.

**[ترجمه]کشف الغمه: فتح بن یزید گرگانی گفت، در بازگشت از مکه به طرف خراسان در خدمت امام هادی علیه السّلام بودم. ایشان عازم عراق بودند، در بین راه شنیدم می فرمود: هر کس از خدا بپرهیزد، مردم از او می ترسند و هر که اطاعت خدا کند، مردم مطیع او می شوند. سعی کردم خدمت ایشان برسم؛ بالاخره در منزلی خدمت ایشان رفتم و سلام کردم. جواب داده فرمود: بنشین. اول سخنی که ابتداء فرمود این بود: فتح، هر که مطیع خدا باشد از خشم مردم باکی ندارد و خدا را نمی توان توصیف نمود مگر به صفاتی که خودش توصیف نموده است. چگونه می توان آفریننده ای را توصیف نمود که حواس از درک او عاجز است و اندیشه ها او را درنمی یابد و در تصور انسان درنمی آید و چشمها او را نمی بیند. بزرگتر است از توصیف وصف کنندگان و برتر است از تعریف تعریف کنندگان.

دور است در حالی که نزدیک است، و نزدیک است در حال دوری؛ پس او در حال دوری نزدیک و در حال نزدیکی دور است. او کیفیت را به وجود آورده و نمی توان گفت چگونه است، و او مکان را آفریده و گفته نمی شود کجا است؟ زیرا او از چگونگی و جاگیری منزه است. او یکتای بی همتا و بی نیاز است که نزاییده و زاییده نشده، او را هیچ کس همتا نیست. عظیم و بزرگ است، چگونه می توان حقیقت ذاتش را توصیف نمود.

محمد صلی الله علیه و آله را همردیف اسم خود قرار داده و در بخشش و عطای خویش او را شریک کرده و برای کسی که از او اطاعت نموده پاداش مقرر و لازم کرده است زیرا می فرماید: «وَ ما نَقَمُوا إِلَّا أَنْ أَغْناهُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ مِنْ فَضْلِهِ» - . توبه / ۷۴ - . {و به عیبجویی برنخاستند مگر [بعد از] آنکه خدا و پیامبرش از فضل خود آنان را بی نیاز گردانیدند.}

و از قول کسانی که پیروی از پیامبر را ترک کرده اند و در شراره های جهنم در عذابند و پوششی از قطران جهنم دارند می فرماید: «یا لَیْتَنا أَطَعْنَا اللَّهَ وَ أَطَعْنَا الرَّسُولَا». - . احزاب / ۶۶ - {ای کاش از خدا و رسولش پیروی کرده بودیم} چگونه می توان حقیقت و کنه ذات کسانی را شناخت که خداوند اطاعت از آن ها را قرین و ردیف اطاعت پیامبر قرار داده است؛ در این آیه:

«أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أَولِي الْأَمْرِ مِنْكَمْ» - . نساء / ۵۹ - {از خدا و رسولش و صاحبان امر از خودتان پیروی کنید} و در این آیه: وَ لَوْ رَدُّوهُ إِلَى (الله و الی) الرَّسُولِ وَ إِلى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ». {و اگر آن را به خدا و رسول و صاحبان امر از خودشان ارجاع داده بودند} و می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَماناتِ إِلى أَهْلِها» {خداوند به شما فرمان می دهد که امانتها را به صاحبانش برگردانید} و می فرماید: فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ» - . نساء / ۵۸ - . { اگر نمی دانید از اهل ذکر بپرسید}

ای فتح، همان طوری که نمی توان خداوند عزیز و پیامبر بزرگوار و فرزندان فاطمه زهرا علیهم السلام را را توصیف نمود، مؤمنی را که تسلیم دستور ما باشد را نیز نمی توان توصیف کرد. پیامبر ما بهترین پیامبر و دوست او بهترین دوستان و وصی او بهترین اوصیاء و نام آن دو (پیامبر و وصی او) بهترین نامها است و کنیه آن دو بهترین کنیه ها و شیرین ترین آن ها است. اگر بنا باشد فقط همطرازمان با ما بنشیند، هیچ کس نمی‌توانست با ما بنشیند، و همین طور اگر بنا باشد با همردیف خود ازدواج کنیم، با هیچ کس نمی توانستیم ازدواج کنیم.

از تمام مردم متواضع تر و حلیم تر و بخشنده تر و بزرگوارترند. جانشینانشان از آن دو این مقامات را به ارث برده اند. کار را به آنها برگردان و تسلیم ایشان باش تا مانند آن ها بمیری و چون آن ها زنده باشی؛ اگر مایل هستی خدا ترا رحمت کند.

فتح گفت از خدمت ایشان مرخص شدم ولی فردا نیز راهی جستم تا خدمت آن جناب رسیدم. سلام کردم جواب داد، گفتم اجازه می‌فرمایید سؤالی که به خاطرم خطور کرده از شما بپرسم که دیشب پیوسته در اندیشه آن بودم! فرمود: بپرس، اگر خواستم جواب می‌دهم و گر نه جواب نخواهم داد؛ در سؤال خود درست دقت کن و در باره آن پایبند و استوار باش و خوب گوش بده. هرگز از روی لجبازی سؤال نکن و متوجه مقصود خود باش زیرا عالم و متعلم در رستگاری شریکند و هر دو مأمور به خیر خواهیند و از غش و دغلبازی ممنوع شده‌اند. اما مطلبی که دیشب به خاطرت خطور نمود، اگر عالم (منظور امام است) بخواهد، با اجازه خدا آن را توضیح می‌دهد؛ خداوند بر اسرار پنهان مطلع نکرده است مگر پیامبران برگزیده را؛ پس آنچه پیامبر دارد، امام نیز دارد و بر هر چه پیامبر مطلع است وصی او نیز اطلاع دارد تا زمین خالی از حجت نباشد، که با او علمی است شاهد صدق گفتارش و شخصیت و عدالت او را محرز می نماید.

ای فتح، نزدیک بود شیطان ترا به خطا اندازد و در مورد آنچه برایت توضیح دادم به خیال و شک وادارد، به طوری که از راه مستقیم و طریق خدا بازمانی. چنین به خاطرت خطور کرد: آن هایی که چنین صفاتی را داشته باشند پس خدایند؟ نه، به خدا پناه می برم؛ آن ها مخلوق و در اختیار خدا و مطیع اویند. سر به سجده می گذارند و دل بسته پروردگارند. با توضیحی که برایت دادم، هر وقت شیطان چنین وسوسه هایی در دل تو انداخت، او را سرکوب کن.

گفتم فدایت شوم، رنج دلم را گشودی و آنچه شیطان ملعون به من القا کرده بود برطرف کردی. درست است! شیطان همین مطلب را به دلم انداخته بود که اینها خدایند.

امام هادی علیه السّلام به سجده رفت، در حالی که در سجده خود می گفت: \\"راغما لك يا خالقی داخرا خاضعا\\" (ذلیل و فروتن و بی مقدارم در برابر تو) پیوسته در همین حال بود تا شب گذشت؛ سپس فرمود: فتح، نزدیک بود هلاک شوی و

دیگران را نیز به هلاکت رسانی، اما به عیسی از نابود شدن کسانی که در رابطه با او به هلاکت افتادند، زیانی نمی‌رسد. اینک اگر مایلی برو. فتح گفت من خارج شدم در حالی که از برطرف شدن این اشتباه در شناخت آن ها خوشحال بودم و خدا را بر این نعمت ستایش می کردم.

در منزل بعدی خدمت ایشان رسیدم، بر یک پشتی تکیه نموده بود و در مقابل آن جناب مقداری گندم برشته بود که آن ها را با دست زیر و رو می کرد. باز شیطان به دلم انداخت که اینها نباید غذا بخورند و آب بیاشامند زیرا خوردن و آشامیدن یک نوع ناراحتی به وجود می آورد و امام نباید گرفتار ناراحتی شود؟ امام علیه السّلام به من فرمود: بنشین یا فتح، ما پیرو پیامبرانیم. آن ها می‌خوردند و می آشامیدند و در بازارها راه می‌رفتند. تمام اجسام همین طور تغذیه می شوند مگر خدای رازق؛ زیرا او اجسام را به وجود آورده و خود جسم نیست. یکتا و بی نظیر و بی نیاز و شنوا و دانا است. لطیف و خبیر و رؤف و رحیم است. بسیار منزه است از آنچه ستمگران به او نسبت می‌دهند. اگر آن طور که آن ها می گویند بود، فرقی بین پروردگار و پروریده ها نبود و بین خدا و خلق و بین به وجود آورنده و به وجود آمده؛ ولی خداوند بین خود و موجودات فرقی قرار داده است. او اشیاء را پدید آورده و چیزی شبیه او نیست و شبیهی ندارد. - . کشف الغمه ۳: ۱۷۶ -

**[ترجمه]

«۳»

الدُّرَّهُ الْبَاهِرَهُ(۳)، قَالَ أَبُو الْحَسَنِ الثَّالِثُ علیه السلام: مَنْ رَضِيَ عَنْ نَفْسِهِ كَثُرَ السَّاخِطُونَ عَلَيْهِ الْغِنَى قِلَّهُ تَمَنِّيكَ وَ الرِّضَا بِمَا يَكْفِيكَ وَ الْفَقْرُ شِرَّهُ النَّفْسِ وَ شِدَّهُ الْقُنُوطِ وَ الرَّاكِبُ الْحَرُونِ أَسِيرُ نَفْسِهِ (۴) وَ الْجَاهِلُ أَسِيرُ لِسَانِهِ النَّاسُ فِي الدُّنْيَا بِالْأَمْوَالِ وَ فِي الْآخِرَهِ بِالْأَعْمَالِ.

ص: ۳۶۸

۱- ۱. الخلد- بالتحریک-: الضمیر و الباطن.

۲- ۲. قلی اللحم و غیره: أنضجه فی المقلی. شاید مراد گندم بریان باشد.

۳- ۳. مخطوط.

۴- ۴. الحرون الشموس معرب چموش.

وَ قَالَ علیه السلام لِشَخْصٍ وَ قَدْ أَكْثَرَ مِنْ إِفْرَاطِ الثَّنَاءِ عَلَيْهِ أَقْبِلْ عَلَى مَا شَأْنُكَ فَإِنَّ كَثْرَةَ الْمَلَقِ يَهْجُمُ عَلَى الظِّنَّهِ وَ إِذَا حَلَلْتَ مِنْ أَخِيكَ فِي مَحَلِّ الثِّقَهِ فَاعْدِلْ عَنِ الْمَلَقِ إِلَى حُسْنِ النِّيَّهِ الْمُصِيبَهُ لِلصَّابِرِ وَاحِدَهٌ وَ لِلْجَازِعِ اثْنَتَانِ الْعُقُوقُ ثُكْلُ مَنْ لَمْ يَثْكَلْ الْحَسَدُ مَاحِي الْحَسَنَاتِ وَ الدَّهْرُ جَالِبُ الْمَقْتِ وَ الْعُجْبُ صَارِفٌ عَنْ طَلَبِ الْعِلْمِ دَاعٍ إِلَى الغَمْطِ(۱) وَ الْجَهْلِ وَ الْبُخْلُ أَذَمُّ الْأَخْلَاقِ وَ الطَّمَعُ سَجِيَّهُ سَيِّئَهٌ وَ الْهَزْءُ فُكَاهَهُ السُّفَهَاءِ وَ صِنَاعَهُ الْجُهَّالِ وَ الْعُقُوقُ يُعْقِبُ الْقِلَّهَ وَ تُؤَدِّي إِلَى الذِّلَّهِ.

**[ترجمه]الدره الباهره: از سخنان امام على النّقى عليه السّلام فرمود: آن كه از خودش راضى شود، ناراضيان از او فراوان گردند. توانگرى، كمى آرزو و رضايت به آن چه كفايتت مى كند، است. تهيدستى، آزمندى نفس و شدّت نااميدى است. مردم، در دنيا با اموالشان و در آخرت با كردارشان سنجيده مى شوند. سوار بر مركب چموش، كسى است كه اسير نفس خويش است و نابخرد كسى است كه اسير زبان خود باشد.

حضرت به كسى كه در ستايش ايشان زياده روى كرده بود، فرمود: به كار خود بپرداز كه ستايش فراوان، شكّ برانگيزد و هر گاه نسبت به برادرت اعتماد يافتى، به جاى مدح و ثنا (در ظاهر)، نيّتت را (در باطن) نيكو كن. مصيبت براى شكيبا يكى و براى ناشكيبا دو تاست. عاق كردن، از دست دادن فرزندى است كه نمرده است. حسادت، نابودكننده نيكى هاست. خود بزرگ بينى، نفرت و دشمنى مى آورد. خود پسندى، باز دارنده از جستجوى دانش و انگيزه انكار حقّ است. بخل، نكوهيده ترين اخلاق است. آزمندى، خوى زشتى است. ريشخند كردن، شوخى كم خردان و كار نادانان است. سرپيچى از پدر و مادر، نادارى مى آورد و به خوارى مى كشاند. - . الدره الباهره: ۵۷ - ۵۹ -

**[ترجمه]

«۴»

أَعْلَامُ الدِّينِ (۲)، قَالَ أَبُو الْحَسَنِ الثَّالِثُ علیه السلام: مَنْ رَضِيَ عَنْ نَفْسِهِ كَثُرَ السَّاخِطُونَ عَلَيْهِ.

وَ قَالَ علیه السلام: الْمَقَادِيرُ تُرِيكَ مَا لَمْ يَخْطُرْ بِبَالِكَ.

وَ قَالَ علیه السلام: مَنْ أَقْبَلَ مَعَ ... وَلِيَ مَعَ انْقِضَائِهِ (۳).

وَ قَالَ علیه السلام: رَاكِبُ الْحَرُونِ أَسِيرُ نَفْسِهِ وَ الْجَاهِلُ أَسِيرُ لِسَانِهِ.

وَ قَالَ علیه السلام: النَّاسُ فِي الدُّنْيَا بِالْأَمْوَالِ وَ فِي الْآخِرَهِ بِالْأَعْمَالِ.

وَ قَالَ علیه السلام: الْمِرَاءُ يُفْسِدُ الصَّدَاقَهَ الْقَدِيمَهَ وَ يُحَلِّلُ الْعُقْدَهَ الْوَثِيقَهَ وَ أَقَلُّ مَا فِيهِ أَنْ تَكُونَ فِيهِ الْمُغَالَبَهُ وَ الْمُغَالَبَهُ أُسُّ أَسْبَابِ الْقَطِيعَهِ.

وَ قَالَ علیه السلام: الْعِتَابُ مِفْتَاحُ الثِّقَالِ وَ الْعِتَابُ خَيْرٌ مِنَ الْحِقْدِ.

وَ قَالَ علیه السلام: الْمُصِیبَهُ لِلصَّابِرِ وَاحِدَهٌ وَ لِلْجَازِعِ اثْنَتَانِ.

وَ قَالَ یَحْیَی بْنُ عَبْدِ الْحَمِیدِ: سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ علیه السلام یَقُولُ لِرَجُلٍ ذَمَّ إِلَیْهِ وَلَداً لَهُ فَقَالَ الْعُقُوقُ ثُکْلُ مَنْ لَمْ یَثْکَلْ.

وَ قَالَ علیه السلام: الْهَزْلُ فُکَاهَهُ السُّفَهَاءِ وَ صِنَاعَهُ الْجُهَّالِ.

وَ قَالَ علیه السلام فِی بَعْضِ مَوَاعِظِهِ: السَّهَرُ أَلَذُّ لِلْمَنَامِ وَ الْجُوعُ یَزِیدُ فِی طِیبِ الطَّعَامِ یُرِیدُ بِهِ الْحَثَّ عَلَی قِیَامِ اللَّیْلِ وَ صِیَامِ النَّهَارِ.

ص: ۳۶۹

۱- ۱. الغمط: احتقار الناس.

۲- ۲. مخطوط.

۳- ۳. فیه سقط.

وَ قَالَ علیه السلام: اذْكُرْ مَصْرَعَكَ بَيْنَ يَدَيْ أَهْلِكَ وَ لَا طَبِيبَ يَمْنَعُكَ وَ لَا حَبِيبَ يَنْفَعُكَ.

وَ قَالَ علیه السلام: اذْكُرْ حَسَرَاتِ التَّفْرِيطِ بِأَخْذِ تَقْدِيمِ الْحَزْمِ.

وَ قَالَ علیه السلام: الْغَضَبُ عَلَى مَنْ تَمْلِكُ لُؤْمٌ.

وَ قَالَ علیه السلام: الْحِكْمَهُ لَا تَنْجَعُ فِي الطِّبَاعِ الْفَاسِدَهِ.

وَ قَالَ علیه السلام: خَيْرٌ مِنَ الْخَيْرِ فَاعِلُهُ وَ أَجْمَلُ مِنَ الْجَمِيلِ قَائِلُهُ وَ أَرْجَحُ مِنَ الْعِلْمِ حَامِلُهُ وَ شَرٌّ مِنَ الشَّرِّ جَالِبُهُ وَ أَهْوَلُ مِنَ الْهَوْلِ رَاكِبُهُ.

وَ قَالَ علیه السلام: إِيَّاكَ وَ الْحَسَدَ فَإِنَّهُ يَبِينُ فِيكَ وَ لَا يَعْمَلُ فِي عَدُوِّكَ.

وَ قَالَ علیه السلام: إِذَا كَانَ زَمَانٌ الْعَدْلُ فِيهِ أَغْلَبُ مِنَ الْجَوْرِ فَحَرَامٌ أَنْ يَظُنَّ بِأَحَدٍ سُوءاً حَتَّى يَعْلَمَ ذَلِكَ مِنْهُ وَ إِذَا كَانَ زَمَانٌ الْجَوْرُ أَغْلَبُ فِيهِ مِنَ الْعَدْلِ فَلَيْسَ لِأَحَدٍ أَنْ يَظُنَّ بِأَحَدٍ خَيْراً مَا لَمْ يَعْلَمْ ذَلِكَ مِنْهُ.

وَ قَالَ علیه السلام لِلْمُتَوَكِّلِ فِي جَوَابِ كَلَامٍ دَارَ بَيْنَهُمَا- لَا تَطْلُبِ الصَّفَا مِمَّنْ كَدَرْتَ عَلَيْهِ وَ لَا الْوَفَاءَ لِمَنْ غَدَرْتَ وَ لَا النُّصْحَ مِمَّنْ صَرَفْتَ سُوءَ ظَنِّكَ إِلَيْهِ فَإِنَّمَا قَلْبُ غَيْرِكَ كَقَلْبِكَ لَهُ وَ قَالَ لَهُ وَ قَدْ سَأَلَهُ عَنِ الْعَبَّاسِ (۱) مَا تَقُولُ بَنُو أَبِيكَ فِيهِ فَقَالَ مَا يَقُولُونَ فِي رَجُلٍ فَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَهُ عَلَى الْخَلْقِ وَ فَرَضَ طَاعَهَ الْعَبَّاسِ عَلَيْهِ.

وَ قَالَ علیه السلام: الْقَوُا النِّعَمَ بِحُسْنِ مُجَاوَرَتِهَا وَ الْتَمِسُوا الزِّيَادَهَ فِيهَا بِالشُّكْرِ عَلَيْهَا وَ اعْلَمُوا أَنَّ النَّفْسَ أَقْبَلُ شَيْ ءٍ لِمَا أُعْطِيَتْ وَ أَمْنَعُ شَيْ ءٍ لِمَا مُنِعَتْ.

**[ترجمه]اعلام الدين: حضرت هادی علیه السّلام فرمود: هر که از خود راضی باشد، زیاد از او ناراحتند. آن حضرت فرمود: بی نیازی به کمی آرزو و خشنودی به مقدار کافی است.

فقر حرص نفس و ناامیدی زیاد است. هر که اسیر نفس باشد، سوار بر مرکب چموش است.

نادان اسیر زبان خویش است. مردم در دنیا به اموال مفتخرند و در آخرت به اعمال.

و فرمود: خودنمایی در بحث و مناظره، دوستی قدیم را از بین می برد و موجب نگرانی شدید می شود. کمترین عیبی که در آن است برتری جوئی است که اساس هر جدایی است.

و فرمود: سرزنش کلید دلخوری است و سرزنش بهتر از کینه است.

و یحیی بن عبد الحمید گفت، شنیدم حضرت هادی به کسی که از فرزند خود پیش آن جناب بدگویی می کرد، فرمود: نافرمانی برای کسی که به مصیبت فرزند مبتلا نشده، مصیبتی است.

و فرمود: شوخی سرگرمی سفیهان و کار نادانان است.

و فرمود: بیدارخوابی خواب را لذیذتر می کند و گرسنگی طعم غذا را می‌افزاید.

و فرمود: پیکر افتاده خود را پیش زن و فرزندت یاد آور که پزشک نمی تواند برایت سودمند باشد و دوست نمی تواند به تو نفعی برساند.

و فرمود: متوجه اندوه تفریط باش تا جلوتر احتیاط لازم را بنمائی.

و فرمود: خشم بر کسی که ترا اندوهگین و ملول می کند، پشیمانی است .

و فرمود: حکمت در طبیعت های فاسد نفوذ نمی کند.

و فرمود: بهتر از کار خوب، انجام دهنده آن است و بهتر از سخن زیبا، گوینده آن است و سنگین تر از علم، عالم است. بدتر از شر، به وجود آورنده آن است و هولناکتر از هول و هراس، کسی است که ایجاد هول و هراس می کند.

و فرمود: از حسد بپرهیز که این خوی زشت در تو آشکارا دیده می شود بی آنکه اثری در دشمنت بگذارد. و فرمود: وقتی عدل و دادگری در مردم بیشتر از ستمگری بود، حرام است بدگمان شدن به کسی مگر اینکه سابقه داشته باشد. اما وقتی ستمگری غلبه داشت، نباید هیچ کس به دیگری اعتماد کند مگر اینکه بداند او مورد اعتماد است.

و در بین سخنانی که با متوکل داشتند به او فرمود: از کسی که با او بدرفتاری کرده ای توقع صفا و پاکدلی نداشته باش؛ و از کسی که به او خیانت کرده ای توقع وفا و نه خیرخواهی از کسی که به او بدگمان شده ای. بدان! دل دیگران با تو مشابه دل تو است با دیگران.

در جواب متوکل که در باره عباس بن عبد المطلب از ایشان سؤال کرد، خانواده شما در باره او چه نظری دارند، فرمود: در باره کسی که خدا اطاعت او را بر مردم لازم کرده و اطاعت عباس را بر او واجب نموده، چه می گویند؟

و فرمود: با حسن مجاورت به سوی نعمتها بروید و با سپاسگزاری کردن بر آن ها، افزایش نعمت را بجویید. بدانید که پذیرش نفس برای چیزی که به او بدهند، از هر چیز بیشتر است؛ و دفاعش از چیزی که به او ندهند از هر چیز بیشتر است. - . اعلام الدین: ۳۱۱ - ۳۱۲ -

**[ترجمه]

باب ۲۹ مواعظ أبی محمد العسکری علیه السلام و کتبه إلی أصحابه

تحف العقول

«۱»

ف (۲)،[تحف العقول] قَالَ علیه السلام: لَا تُمَارِ فَيَذْهَبَ بَهَاؤُكَ وَ لَا تُمَازِحْ فَيُجْتَرَأَ عَلَيْكَ.

ص: ۳۷۰

۱- ۱. یعنی عبّاس بن عبد المطلب.

۲- ۲. التحف ص ۴۸۶.

**[ترجمه]تحف العقول: با مردم جدال نکن تا شکوهت برود، و شوخی و مزاح نکن تا بر تو گستاخ شوند.

**[ترجمه]

«۲»

وَ قَالَ علیه السلام: مَنْ رَضِیَ بِدُونِ الشَّرَفِ مِنَ الْمَجْلِسِ لَمْ یَزَلِ اللَّهُ وَ مَلَائِکَتُهُ یُصَلُّونَ عَلَیْهِ حَتَّی یَقُومَ.

**[ترجمه]کسی که در پایین هر مجلس و محفلی می نشیند، تا زمانی که برخیزد، خدا و فرشتگان پیوسته بر او درود می فرستند.

**[ترجمه]

«۳»

وَ کَتَبَ علیه السلام: إِلَی رَجُلٍ سَأَلَهُ دَلِیلًا مَنْ سَأَلَ آیَهً أَوْ بُرْهَاناً فَأُعْطِیَ مَا سَأَلَ ثُمَّ رَجَعَ عَمَّنْ طَلَبَ مِنْهُ الْآیَهَ عُذِّبَ ضِعْفَ الْعَذَابِ وَ مَنْ صَبَرَ أُعْطِیَ التَّأْیِیدَ مِنَ اللَّهِ وَ النَّاسُ مَجْبُولُونَ عَلَی حِیلَهِ إِیثَارِ الْکُتُبِ الْمُنَشَّرَهِ نَسْأَلُ اللَّهَ السَّدَادَ(۱) فَإِنَّمَا هُوَ التَّسْلِیمُ أَوِ الْعَطَبُ وَ لِلَّهِ عاقِبَهُ الْأُمُورِ.

**[ترجمه]امام حسن عسکری علیه السّلام در پاسخ به مردی که از او جویای معجزه و برهانی [بر امامت] شده بود، فرمود: کسی که جویای دلیل و برهانی شود و به آن برسد، سپس از شخصی که دلیل خواسته برگردد، دو برابر عذاب می شود؛ و کسی که صبر پیشه کند، از جانب خدا تأیید می شود و خدا حمایتش می کند. مردم عادت دارند نامه های جعلی بنویسند و پخش کنند، از خدا خواهان راه حقّیم که یا تسلیم و انقیاد است، یا هلاکت و نابودی.

**[ترجمه]

«۴»

وَ کَتَبَ إِلَیْهِ بَعْضُ شِیعَتِهِ یُعَرِّفُهُ اخْتِلَافَ الشِّیعَهِ فَکَتَبَ علیه السلام إِنَّمَا خَاطَبَ اللَّهُ الْعَاقِلَ وَ النَّاسُ فِیَّ عَلَی طَبَقَاتٍ الْمُسْتَبْصِرُ عَلَی سَبِیلِ نَجَاهٍ مُتَمَسِّکٌ بِالْحَقِّ مُتَعَلِّقٌ بِفَرْعِ الْأَصْلِ غَیْرُ شَاکٍّ وَ لَا مُرْتَابٍ لَا یَجِدُ عَنِّی مَلْجَأً وَ طَبَقَهٌ لَمْ تَأْخُذِ الْحَقَّ مِنْ أَهْلِهِ فَهُمْ کَرَاکِبِ الْبَحْرِ یَمُوجُ عِنْدَ مَوْجِهِ وَ یَسْکُنُ عِنْدَ سُکُونِهِ وَ طَبَقَهٌ اسْتَحْوَذَ عَلَیْهِمُ الشَّیْطَانُ شَأْنُهُمُ الرَّدُّ عَلَی أَهْلِ الْحَقِّ وَ دَفْعُ الْحَقِّ بِالْبَاطِلِ حَسَداً مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ فَدَعْ مَنْ ذَهَبَ یَمِیناً وَ شِمَالًا فَإِنَّ الرَّاعِیَ إِذَا أَرَادَ أَنْ یَجْمَعَ غَنَمَهُ جَمَعَهَا بِأَهْوَنِ سَعْیٍ وَ إِیَّاکَ وَ الْإِذَاعَهَ وَ طَلَبَ الرِّئَاسَهِ فَإِنَّهُمَا یَدْعُوَانِ إِلَی الْهَلَکَهِ.

**[ترجمه]در پاسخ به نامه یکی از شیعیانش که اختلاف میان شیعیان را به اطّلاع امام حسن عسکری علیه السّلام رسانده بود، نوشت: همانا خطاب سخن خداوند تنها با خردمندان است؛ مردم معتقد به من چند گروهند: یکی صاحبان بصیرت و بینایی که

در راه نجات بوده اند و به حقّ چنگ زده اند، و بدون اینکه شکّ و تردیدی داشته باشند، به شاخه اصل آویخته اند و جز من هیچ پناهی نجویند. و گروهی دیگر، حقّ و حقیقت را از اهل آن نگرفته اند؛ آری آنان همچون مسافران دریایند که با امواج آن به حرکت در می آیند و در آرامش و سکونش آرام می گیرند. و گروهی دیگر که به خاطر حسادتی که دارند، شیطان بر آنان چیره و غالب گشته، کارشان انکار اهل حقّ و دفع حقّ به باطل است، پس آنان را که تمایل به راست و چپ دارند رها کن. مبادا اسرار را فاش کرده و ریاست طلبی کنید، که آن دو موجب نابودی و هلاکتند.

**[ترجمه]

«۵»

وَ قَالَ علیه السلام: مِنَ الذُّنُوبِ الَّتِی لَا تُغْفَرُ لَیْتَنِی لَا أُوَاخَذُ إِلَّا بِهَذَا(۲).

ثُمَّ قَالَ علیه السلام: الْإِشْرَاکُ فِی النَّاسِ أَخْفَی مِنْ دَبِیبِ النَّمْلِ عَلَی الْمِسْحِ الْأَسْوَدِ فِی اللَّیْلَهِ الْمُظْلِمَهِ(۳).

**[ترجمه]از جمله گناهان نابخشودنی این است که گفته شود: ای کاش جز بر این گناه مؤاخذه نشوم، سپس فرمود: شرک در میان مردم از حرکت مورچه بر روی پارچه ای سیاه در شبی تاریک پنهان تر است.

**[ترجمه]

«۶»

وَ قَالَ علیه السلام: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ- أَقْرَبُ إِلَی اسْمِ اللَّهِ الْأَعْظَمِ مِنْ سَوَادِ الْعَیْنِ إِلَی بَیَاضِهَا

ص: ۳۷۱

۱- ۱. أی من عاده الناس أن یکتبوا کتبا مزوره و ینتشرونها. و العطب: الهلاک.

۲- ۲. أی قول الرجل المذنب ذلک إذا قیل له: لا تعص.

۳- ۳. المسح- بالکسر-: البلاس و التقید بالاسود تأکید فی اخفائه و عدم رؤیته بخلاف ما إذا کان غیر الأسود لانه ربما یمکن أن یراه إذا کان أبیضا.

**[ترجمه]«بسم اللّه الرّحمن الرّحيم» ، اسم اعظم خداوند، از سياهى چشم به سفيدى آن نزديكتر است.

**[ترجمه]

«۷»

وَ خَرَجَ فِی بَعْضِ تَوْقِیعَاتِهِ علیه السلام عِنْدَ اخْتِلَافِ قَوْمٍ مِنْ شِیعَتِهِ فِی أَمْرِهِ مَا مُنِیَ أَحَدٌ مِنْ آبَائِی بِمِثْلِ مَا مُنِیتُ بِهِ مِنْ شَکِّ هَذِهِ الْعِصَابَهِ فِیَّ فَإِنْ کَانَ هَذَا الْأَمْرُ أَمْراً اعْتَقَدْتُمُوهُ وَ دِنْتُمْ بِهِ إِلَی وَقْتٍ ثُمَّ یَنْقَطِعُ فَلِلشَّکِّ مَوْضِعٌ وَ إِنْ کَانَ مُتَّصِلًا مَا اتَّصَلَتْ أُمُورُ اللَّهِ فَمَا مَعْنَی هَذَا الشَّکِّ.

**[ترجمه]زمانى جماعتى از شيعيان در امامت امام حسن عسكرى عليه السّلام دچار اختلاف شدند، ايشان نامه اى بدين مضمون نوشتند: هيچ يك از پدرانم مانند من دچار مصيبت شكّ و ترديد اين گروه از شيعيان نشده بودند، پس اگر اين امامت كه به آن معتقد بوده و ديانت ورزيده ايد، موضوعى موقّتى و پايان يافتنى بود، جاى شكّ داشت. تا زمانى كه امور خداوند جارى است، امامت نيز پيوسته و باقى خواهد بود؛ ديگر اين شكّ چه معنايى دارد؟!

**[ترجمه]

«۸»

وَ قَالَ علیه السلام: حُبُّ الْأَبْرَارِ لِلْأَبْرَارِ ثَوَابٌ لِلْأَبْرَارِ وَ حُبُّ الْفُجَّارِ لِلْأَبْرَارِ فَضِیلَهٌ لِلْأَبْرَارِ وَ بُغْضُ الْفُجَّارِ لِلْأَبْرَارِ زَیْنٌ لِلْأَبْرَارِ وَ بُغْضُ الْأَبْرَارِ لِلْفُجَّارِ خِزْیٌ عَلَی الْفُجَّارِ.

**[ترجمه]دوستى و محبّت نيكان با يكديگر، پاداش و ثواب آنان است. و دوستى اشرار با نيكان، برترى نيكان است. و خصومت اشرار به نيكان، زيب و زيور نيكان است. و دشمنى نيكان با اشرار، موجب رسوايى اشرار است.

**[ترجمه]

«۹»

وَ قَالَ علیه السلام: مِنَ التَّوَاضُعِ السَّلَامُ عَلَی کُلِّ مَنْ تَمُرُّ بِهِ وَ الْجُلُوسُ دُونَ شَرَفِ الْمَجْلِسِ.

**[ترجمه]از نشانه هاى فروتنى: سلام كردن به همه و نشستن در پايين مجلس است.

**[ترجمه]

«۱۰»

وَ قَالَ علیه السلام: مِنَ الْجَهْلِ الضَّحِکُ مِنْ غَیْرِ عَجَبٍ.

**[ترجمه]خنده بی دلیل و بی مورد از جهل و نادانی است.

**[ترجمه]

«۱۱»

وَ قَالَ علیه السلام: مِنَ الْفَوَاقِرِ الَّتِی تَقْصِمُ الظَّهْرَ(۱) جَارٌ إِنْ رَأَی حَسَنَهً أَخْفَاهَا وَ إِنْ رَأَی سَیِّئَهً أَفْشَاهَا.

**[ترجمه]از جمله گرفتاریهای کمرشکن، همسایه ای است که چون خوبی یا کار نیکی ببیند آن را پنهان سازد، و چون بدی ببیند آن را افشا نماید .

**[ترجمه]

«۱۲»

وَ قَالَ علیه السلام لِشِیعَتِهِ: أُوصِیکُمْ بِتَقْوَی اللَّهِ وَ الْوَرَعِ فِی دِینِکُمْ وَ الِاجْتِهَادِ لِلَّهِ وَ صِدْقِ الْحَدِیثِ وَ أَدَاءِ الْأَمَانَهِ إِلَی مَنِ ائْتَمَنَکُمْ مِنْ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ وَ طُولِ السُّجُودِ وَ حُسْنِ الْجِوَارِ فَبِهَذَا جَاءَ مُحَمَّدٌ صلی الله علیه و آله صَلُّوا فِی عَشَائِرِهِمْ وَ اشْهَدُوا جَنَائِزَهُمْ وَ عُودُوا مَرْضَاهُمْ (۲)

وَ أَدُّوا حُقُوقَهُمْ فَإِنَّ الرَّجُلَ مِنْکُمْ إِذَا وَرِعَ فِی دِینِهِ وَ صَدَقَ فِی حَدِیثِهِ وَ أَدَّی الْأَمَانَهَ وَ حَسُنَ خُلُقُهُ مَعَ النَّاسِ قِیلَ هَذَا شِیعِیٌّ فَیَسُرُّنِی ذَلِکَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ کُونُوا زَیْناً وَ لَا تَکُونُوا شَیْناً جُرُّوا إِلَیْنَا کُلَّ مَوَدَّهٍ وَ ادْفَعُوا عَنَّا کُلَّ قَبِیحٍ فَإِنَّهُ مَا قِیلَ فِینَا مِنْ حُسْنٍ فَنَحْنُ أَهْلُهُ وَ مَا قِیلَ فِینَا مِنْ سُوءٍ فَمَا نَحْنُ کَذَلِکَ لَنَا حَقٌّ فِی کِتَابِ اللَّهِ وَ قَرَابَهٌ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ وَ تَطْهِیرٌ مِنَ اللَّهِ لَا یَدَّعِیهِ أَحَدٌ غَیْرُنَا إِلَّا کَذَّابٌ أَکْثِرُوا ذِکْرَ اللَّهِ وَ ذِکْرَ الْمَوْتِ وَ تِلَاوَهَ الْقُرْآنِ وَ الصَّلَاهَ عَلَی النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله فَإِنَّ الصَّلَاهَ عَلَی رَسُولِ اللَّهِ عَشْرُ حَسَنَاتٍ احْفَظُوا مَا

۱- ۱. الفواقر: جمع فاقره أی الداعیه العظیمه فکأنها تکسر فقر الظهر.

۲- ۲. الضمیر یرجع الی المخالفین أو مطلق الناس. و فی المصدر کلها بضمیر الخطاب.

وَصَّیْتُکَمْ بِهِ وَ أَسْتَوْدِعُکَمُ اللَّهَ وَ أَقْرَأُ عَلَیْکَمُ السَّلَامَ.

**[ترجمه]امام حسن عسکری علیه السّلام به شیعیان فرمود: شما را به رعایت تقوای الهی، پرهیز در دین، تلاش و کوشش در راه خدا، راستگویی، پس دادن امانت به کسی که به شما اعتماد کرده - خوب باشد یا بد - طول سجده، و خوش همسایگی سفارش می کنم، زیرا محمّد صلّی اللَّه علیه و اله و سلّم همین دستورات را آورده است؛ و (اینها را) در میان قوم خود برپا کنید، در عزایشان شرکت، و از بیمارانشان عیادت و حقوقشان را رعایت کنید؛ زیرا هر یک از شما که در دینش پارسا، و در کلامش صادق بوده و امانت را پس دهد، و اخلاقش را با مردم نیکو دارد و سبب شود گویند: او شیعی مذهب است، همین امر مرا شاد و خرسند می سازد. از خدا بترسید، و پسندیده و نیکو باشید، نه بدنام و رسوا. دوستی و محبّت را به سوی ما جلب نمایید و زشتی را از ما دور سازید، زیرا هر خوبی که در باره ما می گویند ما اهل آن هستیم، و هر بدی که درباره ما می گویند از ما به دور است. ما را در کتاب خدا حقّی، و با رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله و سلّم خویشی و نسبتی است و از جانب خدا پاکی و طهارتی است، غیر ما هیچ کس دعوی این مقام نکند جز دروغگو. بسیار ذکر خدای گویید و در فکر مرگ باشید و زیاد قرآن بخوانید و بر پیامبر صلوات فرستید، زیرا صلوات بر پیامبر ده حسنه دارد. سفارشاتم را به خاطر بسپارید و شما را به خدا می سپارم، و سلام و درود من بر شما باد.

**[ترجمه]

«۱۳»

وَ قَالَ علیه السلام: لَیْسَتِ الْعِبَادَهُ کَثْرَهَ الصِّیَامِ وَ الصَّلَاهِ وَ إِنَّمَا الْعِبَادَهُ کَثْرَهُ التَّفَکُّرِ فِی أَمْرِ اللَّهِ.

**[ترجمه]عبادت به کثرت روزه و به فزونی نماز نیست، بلکه به تفکّر بسیار در امر خداوند است.

**[ترجمه]

«۱۴»

وَ قَالَ علیه السلام: بِئْسَ الْعَبْدُ عَبْدٌ یَکُونُ ذَا وَجْهَیْنِ وَ ذَا لِسَانَیْنِ یُطْرِی أَخَاهُ شَاهِداً(۱)

وَ یَأْکُلُهُ غَائِباً إِنْ أُعْطِیَ حَسَدَهُ وَ إِنِ ابْتُلِیَ خَانَهُ (۲).

**[ترجمه]چه بد است آن بنده ای که دو رو و دو زبان است، برادرش را در حضور می ستاید و در غیاب بدگویی می کند، اگر پاداش یابد بر او حسد ورزد و چون گرفتار شود تنهایش گذارد.

**[ترجمه]

«۱۵»

وَ قَالَ علیه السلام: الْغَضَبُ مِفْتَاحُ كُلِّ شَرٍّ.

**[ترجمه]خشم کلید هر شرّی است.

**[ترجمه]

«۱۶»

وَ قَالَ علیه السلام لِشِیعَتِهِ فِی سَنَهِ سِتِّینَ وَ مِائَتَیْنِ أَمَرْنَاكُمْ بِالتَّخَتُّمِ فِی الْیَمِینِ وَ نَحْنُ بَیْنَ ظَهْرَانَیْكُمْ (۳) وَ الْآنَ نَأْمُرُكُمْ بِالتَّخَتُّمِ فِی الشِّمَالِ لِغَیْبَتِنَا عَنْكُمْ إِلَی أَنْ یُظْهِرَ اللَّهُ أَمْرَنَا وَ أَمْرَكُمْ فَإِنَّهُ مِنْ أَدَلِّ دَلِیلٍ عَلَیْكُمْ فِی وَلَایَتِنَا أَهْلَ الْبَیْتِ فَخَلَعُوا خَوَاتِیمَهُمْ مِنْ أَیْمَانِهِمْ بَیْنَ یَدَیْهِ وَ لَبِسُوهَا فِی شَمَائِلِهِمْ وَ قَالَ علیه السلام لَهُمْ حَدِّثُوا بِهَذَا شِیعَتَنَا.

**[ترجمه]امام حسن عسکری علیه السّلام در سال ۲۶۰ به شیعیان فرمود: تاکنون چون در میان شما بودیم، دستور ما به شما این بود که انگشتری را به دست راست کنید، ولی اکنون با فرا رسیدن دوران غیبت، تا زمانی که خداوند خود کار ما و شما را ظاهر و آشکار سازد، انگشتری را به دست چپ کنید، که آن از بهترین نشانه های شما بر ولایت ما اهل بیت است. پس شیعیان در حضور آن حضرت علیه السّلام انگشتری از دست راست بیرون آورده و به دست چپ خود کردند. حضرت به آنان فرمود: این مطلب را به شیعیان ما بگویید.

**[ترجمه]

«۱۷»

وَ قَالَ علیه السلام: أَقَلُّ النَّاسِ رَاحَهً الْحَقُودُ(۴).

**[ترجمه]آسایش کینه توزان از همه مردم کمتر است.

**[ترجمه]

«۱۸»

وَ قَالَ علیه السلام: أَوْرَعُ النَّاسِ مَنْ وَقَفَ عِنْدَ الشُّبْهَهِ أَعْبَدُ النَّاسِ مَنْ أَقَامَ عَلَی الْفَرَائِضِ أَزْهَدُ النَّاسِ مَنْ تَرَكَ الْحَرَامَ أَشَدُّ النَّاسِ اجْتِهَاداً مَنْ تَرَكَ الذُّنُوبَ.

**[ترجمه]پارساترین مردم کسی است که در امر شبهه ناک توقّف کند، و عابدترین ایشان کسی است که واجبات را انجام دهد. زاهدترین آنان کسی است که از حرام دوری کند، و پرتلاشترین مردم کسی است که گناهان را رها کند.

**[ترجمه]

«۱۹»

وَ قَالَ علیه السلام: إِنَّکُمْ فِی آجَالٍ مَنْقُوصَهٍ وَ أَیَّامٍ مَعْدُودَهٍ وَ الْمَوْتُ یَأْتِی بَغْتَهً مَنْ یَزْرَعْ خَیْراً یَحْصُدْ غِبْطَهً وَ مَنْ یَزْرَعْ شَرّاً یَحْصُدْ نَدَامَهً لِکُلِّ زَارِعٍ مَا زَرَعَ- لَا یُسْبَقُ بَطِیءٌ بِحَظِّهِ وَ لَا یُدْرِکُ حَرِیصٌ مَا لَمْ یُقَدَّرْ لَهُ مَنْ أُعْطِیَ خَیْراً فَاللَّهُ أَعْطَاهُ وَ مَنْ وُقِیَ شَرّاً فَاللَّهُ وَقَاهُ.

ص: ۳۷۳

۱- ۱. أطرا فلانا: أحسن الثناء علیه و بالغ فی مدحه.

۲- ۲. فی بعض النسخ« خذله».

۳- ۳. أی بینکم و فی جماعتکم.

۴- ۴. الحقود: الکثیر الحقد.

**[ترجمه]بی شکّ شما را عمری کوتاه و روزهایی محدود است و مرگ ناگاه و بی خبر سر می رسد؛ هر کس خوبی و خیری بیافشاند، خوشی و سعادتی درو کند، و هر کس بدی و شرّی افشاند، ندامت و پشیمانی درو کند. زارع و کشاورز را همان باشد که افشانده است، کندرو از بهره اش در نمی ماند. و حریص آنچه از او نیست درنمی یابد، و هر کس که نعمتی یابد خدایش ارزانی داشته، و هر کس از شرّی محفوظ ماند خدایش او را حفظ کرده است.

**[ترجمه]

«۲۰»

وَ قَالَ علیه السلام: الْمُؤْمِنُ بَرَکَهٌ عَلَی الْمُؤْمِنِ وَ حُجَّهٌ عَلَی الْکَافِرِ.

**[ترجمه]مؤمن برای مؤمن مایه برکت و بر کافر حجّت و دلیل است.

**[ترجمه]

«۲۱»

وَ قَالَ علیه السلام: قَلْبُ الْأَحْمَقِ فِی فَمِهِ وَ فَمُ الْحَکِیمِ فِی قَلْبِهِ.

**[ترجمه]اندیشه و خرد فرد احمق در دهان او، و دهان فرد حکیم در اندیشه و خرد او است.

**[ترجمه]

«۲۲»

وَ قَالَ علیه السلام: لَا یَشْغَلْکَ رِزْقٌ مَضْمُونٌ عَنْ عَمَلٍ مَفْرُوضٍ.

**[ترجمه]مبادا روزی تضمین شده، تو را از عمل واجب باز دارد!

**[ترجمه]

«۲۳»

وَ قَالَ علیه السلام: مَنْ تَعَدَّی فِی طَهُورِهِ کَانَ کَنَاقِضِهِ.

**[ترجمه]هر کس از وضوی خود تعدّی کند (زیاده از مقرّر بشوید یا آب بریزد) همانند نقض کننده و باطل کننده آن است.

**[ترجمه]

«۲۴»

وَ قَالَ علیه السلام: مَا تَرَکَ الْحَقَّ عَزِیزٌ إِلَّا ذَلَّ وَ لَا أَخَذَ بِهِ ذَلِیلٌ إِلَّا عَزَّ.

**[ترجمه]هیچ عزیزی حقّی را رها نساخت و حقّی را زیر پا نگذاشت جز آنکه خوار شد، و هیچ فرد ذلیلی به حقّ تن در نداد جز آنکه عزّت یافت.

**[ترجمه]

«۲۵»

وَ قَالَ علیه السلام: صَدِیقُ الْجَاهِلِ تَعَبٌ.

**[ترجمه]دوست فرد جاهل، رنج و زحمت است.

**[ترجمه]

«۲۶»

وَ قَالَ علیه السلام: خَصْلَتَانِ لَیْسَ فَوْقَهُمَا شَیْ ءٌ الْإِیمَانُ بِاللَّهِ وَ نَفْعُ الْإِخْوَانِ.

**[ترجمه]هیچ چیز برتر از دو خصلت: ایمان به خدا، و سود رساندن به برادران نیست .

**[ترجمه]

«۲۷»

وَ قَالَ علیه السلام: جُرْأَةُ الْوَلَدِ عَلَی وَالِدِهِ فِی صِغَرِهِ تَدْعُو إِلَی الْعُقُوقِ فِی کِبَرِهِ.

**[ترجمه]گستاخی فرزند بر پدر در ایّام کودکی، مایه ناسپاسی او در ایّام بزرگی است.

**[ترجمه]

«۲۸»

وَ قَالَ علیه السلام: لَیْسَ مِنَ الْأَدَبِ إِظْهَارُ الْفَرَحِ عِنْدَ الْمَحْزُونِ.

**[ترجمه]اظهار شادی در حضور فرد غمگین، دور از ادب و انسانیّت است.

**[ترجمه]

«۲۹»

وَ قَالَ علیه السلام: خَيْرٌ مِنَ الْحَيَاةِ مَا إِذَا فَقَدْتَهُ بغضت [أَبْغَضْتَ] الْحَيَاةَ وَ شَرٌّ مِنَ الْمَوْتِ مَا إِذَا نَزَلَ بِکَ أَحْبَبْتَ الْمَوْتَ.

**[ترجمه]بهتر از خود زندگی آن چیزی است که چون آن را گم کنی از زندگی متنفّر شوی، و بدتر از مرگ چیزی است که چون بر سرت آید مرگ را بپسندی.

**[ترجمه]

«۳۰»

وَ قَالَ علیه السلام: رِيَاضَةُ الْجَاهِلِ وَ رَدُّ الْمُعْتَادِ عَنْ عَادَتِهِ كَالْمُعْجِزِ.

**[ترجمه]آموزش دادن به نادان و ترک عادت معتاد همچون معجزه است.

**[ترجمه]

«۳۱»

وَ قَالَ علیه السلام: التَّوَاضُعُ نِعْمَةٌ لَا يُحْسَدُ عَلَيْهَا.

**[ترجمه]فروتنی و تواضع نعمتی است که هیچ کس به آن حسادت نمی کند.

**[ترجمه]

«۳۲»

وَ قَالَ علیه السلام: لَا تُكْرِمِ الرَّجُلَ بِمَا يَشُقُّ عَلَيْهِ.

**[ترجمه]هیچ کس را به گونه ای که موجب زحمت او شود، احترام نکن.

**[ترجمه]

«۳۳»

وَ قَالَ علیه السلام: مَنْ وَعَظَ أَخَاهُ سِرّاً فَقَدْ زَانَهُ وَ مَنْ وَعَظَهُ عَلَانِيَةً فَقَدْ شَانَهُ.

**[ترجمه]هر کس که برادرش را در خفا و پنهانی اندرز دهد، بدون شکّ او را آراسته، و اگر آشکارا موعظه کند رسوایش ساخته است.

**[ترجمه]

«۳۴»

وَ قَالَ علیه السلام: مَا مِنْ بَلِیَّهٍ إِلَّا وَ لِلَّهِ فِیهَا نِعْمَهٌ تُحِیطُ بِهَا.

**[ترجمه]هیچ گرفتاری و بلایی نیست جز آنکه نعمتی الهی آن را احاطه کرده است.

**[ترجمه]

«۳۵»

وَ قَالَ علیه السلام: مَا أَقْبَحَ بِالْمُؤْمِنِ أَنْ تَکُونَ لَهُ رَغْبَهٌ تُذِلُّهُ.

**[ترجمه]چه زشت است برای مؤمن، تمایل به چیزی که مایه خواری او است. -. تحف العقول: ۴۸۶ -

**[ترجمه]

الأخبار

«۲»

ف (۱)،[تحف العقول]: کِتَابُهُ علیه السلام إِلَی إِسْحَاقَ بْنِ إِسْمَاعِیلَ النَّیْسَابُورِیِّ سَتَرَنَا اللَّهُ (۲) وَ إِیَّاکَ بِسِتْرِهِ وَ تَوَلَّاکَ فِی جَمِیعِ أُمُورِکَ بِصُنْعِهِ فَهِمْتُ کِتَابَکَ یَرْحَمُکَ اللَّهُ وَ نَحْنُ بِحَمْدِ اللَّهِ وَ نِعْمَتِهِ أَهْلُ بَیْتٍ نَرِقُّ عَلَی أَوْلِیَائِنَا وَ نُسَرُّ بِتَتَابُعِ إِحْسَانِ اللَّهِ إِلَیْهِمْ وَ فَضْلِهِ لَدَیْهِمْ وَ نَعْتَدُّ بِکُلِّ نِعْمَهٍ یُنْعِمُهَا اللَّهُ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی عَلَیْهِمْ فَأَتَمَّ اللَّهُ عَلَیْکَ یَا إِسْحَاقُ وَ عَلَی

۱- ۱. التحف ص ۴۸۴.

۲- ۲. هو ثقه من أصحاب أبی محمّد العسکریّ علیه السلام و ممن کانت ترد علیهم التوقیعات أیضا.

مَنْ كَانَ مِثْلَكَ مِمَّنْ قَدْ رَحِمَهُ اللَّهُ وَ بَصَّرَهُ بَصِيرَتَكَ نِعْمَتَهُ وَ قَدَّرَ تَمَامَ نِعْمَتِهِ دُخُولَ الْجَنَّهِ وَ لَيْسَ مِنْ نِعْمَهٍ وَ إِنْ جَلَّ أَمْرُهَا وَ عَظُمَ خَطَرُهَا إِلَّا وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ تَقَدَّسَتْ أَسْمَاؤُهُ عَلَيْهَا مُؤَدٍّ شُكْرَهَا وَ أَنَا أَقُولُ (۱)

الْحَمْدُ لِلَّهِ أَفْضَلَ مَا حَمِدَهُ حَامِدُهُ إِلَى أَبَدِ الْأَبَدِ بِمَا مَنَّ اللَّهُ عَلَيْكَ مِنْ رَحْمَتِهِ وَ نَجَّاكَ مِنَ الْهَلَكَهِ وَ سَهَّلَ سَبِيلَكَ عَلَى الْعَقَبَهِ وَ ايْمُ اللَّهِ إِنَّهَا(۲)

لَعَقَبَهٌ كَئُودٌ شَدِيدٌ أَمْرُهَا صَعْبٌ مَسْلَكُهَا عَظِيمٌ بَلَاؤُهَا قَدِيمٌ فِي الزُّبُرِ الْأُولَى ذِكْرُهَا وَ لَقَدْ كَانَتْ مِنْكُمْ فِي أَيَّامِ الْمَاضِي عليه السلام إِلَى أَنْ مَضَى لِسَبِيلِهِ وَ فِي أَيَّامِي هَذِهِ أُمُورٌ كُنْتُمْ فِيهَا عِنْدِي غَيْرَ مَحْمُودِي الرَّأْيِ وَ لَا مُسَدَّدِي التَّوْفِيقِ فَاعْلَمْ يَقِيناً يَا إِسْحَاقُ أَنَّهُ مَنْ خَرَجَ مِنْ هَذِهِ الدُّنْيَا أَعْمَى- فَهُوَ فِي الْآخِرَهِ أَعْمى وَ أَضَلُّ سَبِيلًا يَا إِسْحَاقُ (۳) لَيْسَ تَعْمَى الْأَبْصَارُ- وَ لكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ فِي مُحْكَمِ كِتَابِهِ حِكَايَهً عَنِ الظَّالِمِ إِذْ يَقُولُ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمى وَ قَدْ كُنْتُ بَصِيراً- قالَ كَذلِكَ أَتَتْكَ آياتُنا فَنَسِيتَها وَ كَذلِكَ الْيَوْمَ تُنْسى (۴) وَ أَيُّ آيَهٍ أَعْظَمُ مِنْ حُجَّهِ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ وَ أَمِينِهِ فِي بِلَادِهِ وَ شَهِيدِهِ عَلَى عِبَادِهِ مِنْ بَعْدِ مَنْ سَلَفَ مِنْ آبَائِهِ الْأَوَّلِينَ النَّبِيِّينَ وَ آبَائِهِ الْآخِرِينَ الْوَصِيِّينَ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ السَّلَامُ وَ رَحْمَهُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ فَأَيْنَ يُتَاهُ بِكُمْ (۵) وَ أَيْنَ تَذْهَبُونَ كَالْأَنْعَامِ عَلَى وُجُوهِكُمْ عَنِ الْحَقِّ تَصْدِفُونَ وَ بِالْبَاطِلِ تُؤْمِنُونَ وَ بِنِعْمَهِ اللَّهِ تَكْفُرُونَ أَوْ تَكُونُونَ مِمَّنْ يُؤْمِنُ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَ يَكْفُرُ بِبَعْضٍ فَما جَزاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذلِكَ مِنْكُمْ وَ مِنْ غَيْرِكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَياهِ الدُّنْيا وَ طُولُ عَذَابٍ فِي الْآخِرَهِ الْبَاقِيَهِ وَ ذلِكَ وَ اللَّهِ الْخِزْيُ الْعَظِيمُ إِنَّ اللَّهَ بِمَنِّهِ وَ رَحْمَتِهِ لَمَّا فَرَضَ عَلَيْكُمُ الْفَرَائِضَ لَمْ يَفْرِضْ ذَلِكَ عَلَيْكُمْ لِحَاجَهٍ مِنْهُ إِلَيْكُمْ

۱- ۱. فی بعض النسخ« فأنا أقول».

۲- ۲. فی بعض النسخ« و انها أیم اللّه».

۳- ۳. فی بعض النسخ« یا ابن إسماعیل».

۴- ۴. طه: ۱۲۶.

۵- ۵. تاه یتیه: ضل و ذهب متحیرا.

بَلْ رَحْمَهً مِنْهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْكَمْ لِيَمِيزَ ... الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَ لِيَبْتَلِيَ ... ما فِی صُدُورِکُمْ وَ لِيُمَحِّصَ ما فِی قُلُوبِکَمْ لِتُسَابِقُوا إِلَى رَحْمَهِ اللَّهِ وَ لِتَتَفَاضَلَ مَنَازِلُكُمْ فِي جَنَّتِهِ فَفَرَضَ عَلَيْكُمُ الْحَجَّ وَ الْعُمْرَهَ وَ إِقَامَ الصَّلَاهِ وَ إِيتَاءَ الزَّكَاهِ وَ الصَّوْمَ وَ الْوَلَايَهَ وَ جَعَلَ لَكُمْ بَاباً تَسْتَفْتِحُونَ بِهِ أَبْوَابَ الْفَرَائِضِ وَ مِفْتَاحاً إِلَى سَبِيلِهِ- لَوْ لَا مُحَمَّدٌ صلى الله عليه و آله وَ الْأَوْصِيَاءُ مِنْ وُلْدِهِ لَكُنْتُمْ حَيَارَى (۱) كَالْبَهَائِمِ لَا تَعْرِفُونَ فَرْضاً مِنَ الْفَرَائِضِ وَ هَلْ تُدْخَلُ مَدِينَهٌ(۲)

إِلَّا مِنْ بَابِهَا فَلَمَّا مَنَّ عَلَيْكُمْ بِإِقَامَهِ الْأَوْلِيَاءِ بَعْدَ نَبِيِّكُمْ قَالَ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلامَ دِيناً(۳) فَفَرَضَ عَلَيْكُمْ لِأَوْلِيَائِهِ حُقُوقاً أَمَرَكُمْ بِأَدَائِهَا لِيَحِلَّ لَكُمْ مَا وَرَاءِ ظُهُورِكُمْ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ وَ أَمْوَالِكُمْ وَ مَآكِلِكُمْ وَ مَشَارِبِكُمْ قَالَ اللَّهُ قُلْ لا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّهَ فِي الْقُرْبى (۴) اعْلَمُوا أَنَّ مَنْ بَخِلَ فَإِنَّمَا يَبْخَلُ عَنْ نَفْسِهِ وَ اللَّهُ الْغَنِيُّ وَ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ- لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَ لَقَدْ طَالَتِ الْمُخَاطَبَهُ فِيمَا هُوَ لَكُمْ وَ عَلَيْكُمْ وَ لَوْ لَا مَا يُحِبُّ اللَّهُ مِنْ تَمَامِ النِّعْمَهِ مِنَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ لَمَا رَأَيْتُمْ لِي خَطّاً وَ لَا سَمِعْتُمْ مِنِّي حَرْفاً مِنْ بَعْدِ مُضِيِّ الْمَاضِي عليه السلام وَ أَنْتُمْ فِي غَفْلَهٍ مِمَّا إِلَيْهِ مَعَادُكُمْ (۵)

وَ مِنْ بَعْدِ إِقَامَتِي لَكُمْ إِبْرَاهِيمَ بْنَ عَبْدَهَ(۶)

وَ كِتَابِيَ الَّذِي حَمَلَهُ إِلَيْكُمْ مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى النَّيْسَابُورِيُّ- وَ اللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَى كُلِّ حَالٍ وَ إِيَّاكُمْ أَنْ تُفَرِّطُوا فِي جَنْبِ اللَّهِ فَتَكُونُوا مِنَ الْخَاسِرِينَ فَبُعْداً وَ سُحْقاً لِمَنْ رَغِبَ عَنْ طَاعَهِ اللَّهِ وَ لَمْ يَقْبَلْ مَوَاعِظَ أَوْلِيَائِهِ فَقَدْ أَمَرَكُمُ اللَّهُ بِطَاعَتِهِ وَ طَاعَهِ رَسُولِهِ وَ طَاعَهِ أُولِي الْأَمْرِ رَحِمَ اللَّهُ ضَعْفَكُمْ وَ غَفْلَتَكُمْ وَ

۱- ۱. الحيارى- بالفتح و الضم-: جمع حيران.

۲- ۲. فی بعض النسخ« قريه».

۳- ۳. المائده: ۵.

۴- ۴. الشورى: ۲۳.

۵- ۵. فی بعض النسخ« معاذكم».

۶- ۶. إبراهيم بن عبده و محمّد بن موسى النيسابوریّ كانا من أصحاب الهادی و العسكریّ عليهما السلام و روى الكشّیّ- ره- بعض توقيعات فی حقهما.

صَبَّرَكُمْ عَلَى أَمْرِكُمْ فَمَا أَغَرَّ الْإِنْسَانَ بِرَبِّهِ الْكَرِيمِ وَ لَوْ فَهِمَتِ الصُّمُّ الصِّلَابُ بَعْضَ مَا هُوَ فِي هَذَا الْكِتَابِ لَتَصَدَّعَتْ (۱)

قَلَقاً وَ خَوْفاً مِنْ خَشْيَهِ اللَّهِ وَ رُجُوعاً إِلَى طَاعَهِ اللَّهِ اعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ- فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ ثُمَ سَتُرَدُّونَ إِلى عالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهادَهِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۲)

وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ أَجْمَعِينَ.

كش (۳)، [رجال الكشى]: حَكَى بَعْضُ الثِّقَاتِ بِنَيْسَابُورَ أَنَّهُ خَرَجَ لِإِسْحَاقَ بْنِ إِسْمَاعِيلَ مِنْ أَبِي مُحَمَّدٍ عليه السلام تَوْقِيعٌ فَوَقَّعَ عليه السلام يَا إِسْحَاقَ بْنَ إِسْمَاعِيلَ سَتَرَنَا اللَّهُ وَ إِيَّاكَ بِسِتْرِهِ إِلَى آخِرِ الْخَبَرِ مَعَ تَغْيِيرٍ وَ زِيَادَاتٍ أَوْرَدْتُهَا فِي أَبْوَابِ تَارِيخِهِ ع.

**[ترجمه]تحف العقول: نامه آن حضرت به اسحاق بن اسماعیل نیشابوری:

خداوند ما و شما را در پرده خویش پوشانده، و تحت توجّهات خود در تمام امور قرار داده است، نامه ات را دریافتم. خدا تو را رحمت کند. ما به شکر خدا و نعمت او، خاندانی هستیم که بر دوستان خود دلسوز بوده، و از [دیدن] احسان و فضل پیاپی خداوند بر آنان شادان و خرسندیم، و هر نعمتی که خداوند تبارک و تعالی به ایشان می دهد را به شمار می آوریم؛ پس امیدوارم که خداوند نعمت خود را بر تو و امثال تو (آنان که خدا ایشان را مورد رحمت خود قرار داده و همچون تو بینایشان ساخته) به کمال برساند. و کمال نعمت خود را ورود به بهشت مقدّر فرماید، و هیچ نعمتی هر چه والا و ارجمند باشد، ادای شکر آن جز به «الحمد للّه» نیست. نامهایش مقدّس باد. من خدای را تا ابد و همیشه و والاتر و برتر از حمد هر ستایشگری حمد و سپاس می گویم، زیرا رحمتش را بر تو ارزانی داشته و از هلاکت نجاتت داده، و راهت را در عبور از آن «گردنه» هموار ساخته، و سوگند به خدا که آن گردنه ای سهل العبور نیست، کارش سخت و راهش دشوار و گرفتاریش بزرگ باشد، که ذکر و یاد آن در نوشته های پیشینیان هست و بی شکّ برخی از شما زمان امام پیشین - علیه السّلام - تا وقتی که درگذشت و تا همین روزگار که من در آن هستم، کارهایی داشتید که نزد من، در آن امور نه پسندیده بودید و نه توفیق یافته.

پس ای اسحاق، به یقین بدان، هر کس که از این جهان کور خارج شود، در آن جهان نیز کور است و گمراه تر. ای اسحاق، منظور نه کوری چشم است بلکه کوری دلهایی که در سینه ها است و این همان سخن خداوند در کتاب محکم او است که در بیان زبان حال فرد ستمگر می گوید: «رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمى وَ قَدْ كُنْتُ بَصِيراً* قالَ كَذلِكَ أَتَتْكَ آياتُنا فَنَسِيتَها وَ كَذلِكَ الْيَوْمَ تُنْسى» - . طه / ۱۲۵ و ۱۲۶ - {می گوید: «پروردگارا، چرا مرا نابینا محشور کردی با آنکه بینا بودم؟» می فرماید: «همان طور که نشانه های ما بر تو آمد و آن را به فراموشی سپردی، امروز همان گونه فراموش می شوی.»} و کدام آیه بزرگتر از حجّت خدا است بر خلقش و امین او در شهرهایش و گواه و شاهد او بر بندگانش، پس از پدران گذشته اش، پیامبران، نیاکانش و اوصیایش، که سلام و رحمت و برکات خدا بر تمامشان باد؟! پس به کجا سرگردان شده اید؟ و همچون چارپایان به کجا می روید؟! آیا از حقّ روگردان و به باطل مایلید؟ و به نعمت خدا کافر شده اید؟ یا از شمار کسانی هستید که به بخشی از کتاب ایمان آورده و به بخشی دیگر کافر شده اید؟

سزای برخی از شما، یا دیگران که چنین می کنند، جز خواری در دنیا و عذاب طولانی در آخرت جاوید نخواهد بود؟! سوگند

به خدا که آن رسوایی بزرگ است! به راستی که خداوند وقتی واجبات را از سر بخشش و رحمت خود بر شما واجب فرمود، نه برای حاجت و نیاز بود، بلکه از سر رحمت و مهرورزی خود، که جز او معبودی نیست. بر شما است تا آلوده را از پاک جدا کنید و نیّات درونتان را آزمایش کنید و آنچه را در دل دارید خالص و پاک سازید تا در رسیدن به رحمت او بر هم پیشی گیرید و در بهشت او، جایگاه هر کدامتان بر دیگری [با توجّه به اعمال] برتر آید؛ بنابراین فریضه حجّ و عمره و برپایی نماز، پرداخت زکات، روزه و ولایت را بر شما واجب فرمود و بر شما دری گشود تا در فهم فرایض از آن یاری طلبید و تا کلیدی در تحصیل آن باشد. اگر محمّد صلّی اللّه علیه و اله و سلّم و نیز اوصیای از فرزندانش نبودند، شما سرگردان و حیران همچون چارپایان، هیچ یک از واجبات را نمی شناختید. آیا راه ورود به هر شهر، جز از در آن است؟ پس آنگاه خداوند، پس از پیامبرتان با نصب امامان بر شما منّت نهاد، در قرآن فرمود: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلامَ دِيناً» -. مائده / ۳ -: {امروز کسانی که کافر شده اند، از [کارشکنی در] دین شما نومید گردیده اند. پس، از ایشان مترسید و از من بترسید. امروز دین شما را برایتان کامل و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم، و اسلام را برای شما [به عنوان] آیینی برگزیدم.} بنابراین حقوقی را برای امامان خود بر شما واجب ساخته، و به رعایت آن امر فرموده است تا هر چه از زن و مال و خوردنی و نوشیدنی که دارید، برایتان حلال و شرعی گردد. خداوند فرموده: «قُلْ لا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبى» -. شوری / ۲۳ -: {بگو: «به ازای آن [رسالت] پاداشی از شما خواستار نیستم، مگر دوستی درباره خویشاوندان.»}، و بدانید هر کس که [در ادای این حقّ] دریغ ورزد، به خود بخل ورزیده و خداوند بی نیاز و توانگر است، و شمایید که فقیر و نیازمندید، هیچ معبودی جز او نیست، و بی گمان این بحث با تمام آنچه برای شما و بر عهده شما بود به طول کشید.

اگر نبود که خداوند می خواهد نعمت خود را بر شما تمام کند، پس از وفات امام سابق، دیگر نه از من خطّی دیده و نه کلامی می شنیدید. شما [هنوز] در کار آخرت خود غافلید و پس از آنکه ابراهیم بن عبده را برای شما منصوب داشتم و نامه ای که توسّط محمّد بن موسی نیشابوری به سویتان ارسال کرده ام - که خداوند در هر حال یاور ما است - مبادا در باره خود کوتاهی کنید که از زیانکاران محسوب خواهید شد؛ پس دوری و هلاکت باد آنان را که از اطاعت خدا روی برگردانده و اندرز امامان را نپذیرفتند، که خداوند شما را به طاعت خود و پیامبرش و صاحبان امر فرمان داده، امیدوارم خداوند به سستی و بی توجّهیتان رحم کند، و شما را بر اعتقادتان پایدار سازد؛ چه چیز آدمی را نسبت به پروردگارش غره کرده است؟ اگر سنگهای سخت و محکم، بخشی از مطالب این نامه را دریافته بود، از شدّت بیم و نگرانی و ترس از خدا از هم شکافته شده و به طاعت خدا بازمی گشت. هر چه خواهید انجام دهید، «اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلى عالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» -. توبه / ۹۴ - {و به زودی خدا و رسولش عمل شما را خواهند دید. آنگاه به سوی دانای نهان و آشکار، بازگردانیده می شوید، و از آنچه انجام می دادید به شما خبر می دهد.»}، و الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی محمّد و اله أجمعین. -. تحف العقول: ۴۸۴ -

کتاب مختار رجال کشی: از بعضی افراد مورد اعتماد نیشابور نقل شده است که از جانب امام حسن عسکری علیه السّلام توقیعی برای اسحاق بن اسماعیل بیرون آمد که آن حضرت علیه السّلام در آن فرموده بود: خداوند ما و شما را در پرده خویش پوشانده، و تحت توجّهات خود در تمام امور قرار داده است...تا آخر خبر با تغییرات و زیاداتی که در ابواب تاریخ امام حسن عسکری علیه السّلام در آن کتاب نقل شده است.

**[ترجمه]

«۳»

الدُّرَّهُ الْبَاهِرَهُ(۴)، قَالَ أَبُو مُحَمَّدٍ الْعَسْكَرِيُّ علیه السلام: إِنَّ لِلسَّخَاءِ مِقْدَاراً فَإِنْ زَادَ عَلَيْهِ فَهُوَ سَرَفٌ وَ لِلْحَزْمِ مِقْدَاراً فَإِنْ زَادَ عَلَيْهِ فَهُوَ جُبْنٌ وَ لِلِاقْتِصَادِ مِقْدَاراً فَإِنْ زَادَ عَلَيْهِ فَهُوَ بُخْلٌ وَ لِلشَّجَاعَهِ مِقْدَاراً فَإِنْ زَادَ عَلَيْهِ فَهُوَ تَهَوُّرٌ- كَفَاكَ أَدَباً تَجَنُّبُكَ مَا تَكْرَهُ مِنْ غَيْرِكَ احْذَرْ كُلَّ ذَكِيٍّ سَاكِنِ الطَّرْفِ وَ لَوْ عَقَلَ أَهْلُ الدُّنْيَا [حزبت] خَرَبَتْ خَيْرُ إِخْوَانِكَ مَنْ نَسِيَ ذَنْبَكَ إِلَيْهِ أَضْعَفُ الْأَعْدَاءِ كَيْداً مَنْ أَظْهَرَ عَدَاوَتَهُ- حُسْنُ الصُّورَهِ جَمَالٌ ظَاهِرٌ وَ حُسْنُ الْعَقْلِ جَمَالٌ بَاطِنٌ مِنْ أَنِسَ بِاللَّهِ اسْتَوْحَشَ مِنَ النَّاسِ مَنْ لَمْ يَتَّقِ وُجُوهَ النَّاسِ لَمْ يَتَّقِ اللَّهَ جُعِلَتِ الْخَبَائِثُ فِي بَيْتٍ وَ جُعِلَ مِفْتَاحُهُ الْكَذِبَ إِذَا نَشِطَتِ الْقُلُوبُ فَأَوْدِعُوهَا وَ إِذَا نَفَرَتْ فَوَدِّعُوهَا اللَّحَاقُ بِمَنْ تَرْجُو خَيْرٌ مِنَ الْمُقَامِ مَعَ مَنْ لَا تَأْمَنُ شَرَّهُ مَنْ أَكْثَرَ الْمَنَامَ رَأَى الْأَحْلَامَ.

الظاهر أنه علیه السلام یعنی أن طلب الدنیا کالنوم و ما یصیر منها کالحلم.

وَ قَالَ علیه السلام: الْجَهْلُ خَصْمٌ وَ الْحِلْمُ حُكْمٌ وَ لَمْ يَعْرِفْ رَاحَهَ الْقَلْبِ مَنْ لَمْ يُجَرِّعْهُ

ص: ۳۷۷

۱- ۱. فی بعض النسخ« لصدعت».

۲- ۲. اقتباس من الآیه الوارده فی سوره التوبه: ۱۰۶.

۳- ۳. مختار رجال الکشّیّ ص ۴۸۱.

۴- ۴. مخطوط.

الْحِلْمُ غُصَصَ الْغَيْظِ إِذَا كَانَ الْمَقْضِيُّ كَائِناً فَالضَّرَاعَهُ لِمَا ذَا نَائِلُ الْكَرِيمِ يُحَبِّبُکَ إِلَيْهِ وَ نَائِلُ اللَّئِيمِ يَضَعُکَ لَدَيْهِ مَنْ كَانَ الْوَرَعُ سَجِيَّتَهُ وَ الْإِفْضَالُ حِلْيَتَهُ انْتَصَرَ مِنْ أَعْدَائِهِ بِحُسْنِ الثَّنَاءِ عَلَيْهِ وَ تُحَصَّنُ بِالذِّكْرِ الْجَمِيلِ مِنْ وُصُولِ نَقْصٍ إِلَيْهِ.

وَ قَالَ بَعْضُ الثِّقَاتِ وَجَدْتُ بِخَطِّهِ عليه السلام مَكْتُوباً عَلَى ظَهْرِ كِتَابٍ-: قَدْ صَعِدْنَا ذُرَى الْحَقَائِقِ بِأَقْدَامِ النُّبُوَّهِ وَ الْوَلَايَهِ وَ نَوَّرْنَا السَّبْعَ الطَّرَائِقَ بِأَعْلَامِ الْفُتُوَّهِ فَنَحْنُ لُيُوثُ الْوَغَى وَ غُيُوثُ النَّدَى وَ فِينَا السَّيْفُ وَ الْقَلَمُ فِي الْعَاجِلِ وَ لِوَاءُ الْحَمْدِ وَ الْعَلَمُ فِي الْآجِلِ وَ أَسْبَاطُنَا خُلَفَاءُ الدِّينِ وَ حُلَفَاءُ الْيَقِينِ وَ مَصَابِيحُ الْأُمَمِ وَ مَفَاتِيحُ الْكَرَمِ فَالْكَلِيمُ أُلْبِسَ حُلَّهَ الِاصْطِفَاءِ لَمَّا عَهِدْنَا مِنْهُ الْوَفَاءَ وَ رُوحُ الْقُدُسِ فِي جِنَانِ الصَّاقُورَهِ ذَاقَ مِنْ حَدَائِقِنَا الْبَاكُورَه(۱) وَ شِيعَتُنَا الْفِئَهُ النَّاجِيَهُ وَ الْفِرْقَهُ الزَّاكِيَهُ صَارُوا لَنَا رِدْءاً وَ صَوْناً وَ عَلَى الظَّلَمَهِ أَلْباً وَ عَوْناً وَ سَيَنْفَجِرُ لَهُمْ يَنَابِيعُ الْحَيَوَانِ بَعْدَ لَظَى النِّيرَانِ لِتَمَامِ الطَّوَاوِيَهِ وَ الطَّوَاسِينِ مِنَ السِّنِينَ.

**[ترجمه]الدره الباهره: حضرت امام عسکری علیه السّلام فرمود: سخاوت اندازه دارد، اگر زیادتر شد اسراف است. و احتیاط و دوراندیشی نیز اندازه دارد، اگر زیاد شد ترس است. اقتصاد و میانه روی اندازه دارد، اگر زیاد شد بخل است. شجاعت اندازه دارد، اگر اضافه شد تهور و بی باکی است .

در ادب تو همین بس که از آنچه از دیگران خوشت نمی آید، پرهیز کنی. از هر زیرکی که آرام است بترس. اگر مردم دنیا عاقل بودند، دنیا خراب می‌ماند.

بهترین برادران تو کسی است که خطای تو را نسبت به خود فراموش کند. ناتوانترین دشمنان از لحاظ مکر و حیله دشمنی است که دشمنی خود را آشکار نماید.

زیبایی جمال ظاهر است و عقل خوب داشتن، زیبایی باطن. هر که به خدا انس داشته باشد از مردم وحشت دارد. هر که در برابر مردم پرهیز ننماید از خدا پرهیز ندارد. کارهای زشت را در خانه ای قرار داده اند و کلیدش دروغگویی است. هر گاه دلها در نشاط باشند آن ها را به عبادت عادت دهید و اگر فرار (اکراه) داشته باشند آن ها را رها کنید. رسیدن به کسی که به او امیدوار هستی، بهتر است از همنشینی با کسی که از شر او در امان نیستی. کسی که زیاد در خواب باشد خوابهای پریشان می بیند. (ممکن است منظور امام علیه السّلام این باشد که دنیاطلبی مانند خواب است و آنچه حاصل این تلاش است مانند خواب دیدن است.)

و فرمود: نادانی دشمن و حلم، قدرت است؛ کسی که به وسیله حلم جرعه جرعه خشم خود را فرو نخورد، آسایش دل را نچشیده است. اگر آنچه مقدر است باید انجام شود، زاری و اندوه برای چیست؟ از سفره کریم که برخوری تو را دوست می... دارد اما برخورداری از سفره شخص پست تو را نزد او بی ارزش می کند، هر کس طبعا با ورع باشد و آراسته به بخشش و نیکوکاری، دشمنانش از او تعریف می کنند و در پناه تعریف و تمجید، از نقص و انتقاد در امان است.

یکی از اشخاص مورد اعتماد گفت، در پشت کتابی دیدم، به خط امام عسکری علیه السّلام نوشته است: بر قله کوههای بلند با گامهای نبوت و ولایت بر آمدیم و طریقه های هفتگانه را با نور جوانمردی روشن کردیم. ما شیران بیشه شجاعت و باران ژاله سخاوتیم. در میان ما شمشیر و قلم در دنیا و پرچم حمد و علم در آینده است. فرزندان ما پیشوایان دین و هم سوگندان یقین و

چراغهای روشن امتها و کلید جود و بخششند. موسای کلیم به زیور برازنده نبوت آراسته گردید چون ما او را وفادار یافتیم، و روح القدس در بهشت آسمان سوم از میوه های تازه رسیده چشید. و شیعیان ما گروه نجات یافته و پاکانند؛ پشت و پناه و حافظ و نگهبان برای ما و علیه ستمگران همداستان و متحدند. به زودی، پس از تمام شدن دوران طواویه و طواسین، چشمه های زندگی بعد از شراره های آتش بر آن ها می جوشد.

**[ترجمه]

أقول

هذه حکمه بالغه و نعمه سابغه تسمعها الآذان الصم و تقصر علیها الجبال الشم صلوات الله علیهم و سلامه.

**[ترجمه]این حکمت بالغه و نعمتهای سرشاری است که به گوشهای کر و ناشنوا می‌خورد و کوههای سربلند کوتاه تر از آن است که بر قله آن برسد، صلوات الله علیهم اجمعین. - . الدره الباهره: ۶۱ - ۶۵ -

**[ترجمه]

«۴»

أَعْلَامُ الدِّینِ (۲)، قَالَ أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ الْعَسْکَرِیُّ علیه السلام: مَنْ مَدَحَ غَیْرَ الْمُسْتَحِقِّ فَقَدْ قَامَ مَقَامَ الْمُتَّهَمِ.

وَ قَالَ علیه السلام: لَا یَعْرِفُ النِّعْمَهَ إِلَّا الشَّاکِرُ وَ لَا یَشْکُرُ النِّعْمَهَ إِلَّا الْعَارِفُ.

وَ قَالَ علیه السلام: ادْفَعِ الْمَسْأَلَهَ مَا وَجَدْتَ التَّحَمُّلَ یُمْکِنُکَ فَإِنَّ لِکُلِّ یَوْمٍ رِزْقاً جَدِیداً وَ اعْلَمْ أَنَّ الْإِلْحَاحَ فِی الْمَطَالِبِ یَسْلُبُ الْبَهَاءَ وَ یُورِثُ التَّعَبَ وَ الْعَنَاءَ فَاصْبِرْ حَتَّی یَفْتَحَ اللَّهُ لَکَ بَاباً یَسْهُلُ الدُّخُولُ فِیهِ فَمَا أَقْرَبَ الصَّنِیعَ مِنَ الْمَلْهُوفِ وَ الْأَمْنَ مِنَ الْهَارِبِ الْمَخُوفِ فَرُبَّمَا کَانَتِ الْغِیَرُ نوع [نَوْعاً] مِنْ أَدَبِ اللَّهِ وَ الْحُظُوظُ مَرَاتِبُ

---

۱ - ۱. کذا. و الصاقوره: السماء الثالثه. و باطن القحف المشرف علی الدماغ و المراد الأول. و الباکوره: أول ما یدرک من الفاکهه، و أول کل شی ء.

۲- ۲. مخطوط.

فَلَا تَعْجَلْ عَلَى ثَمَرِهِ لَمْ تُدْرِكْ وَ إِنَّمَا تَنَالُهَا فِى أَوَانِهَا وَ اعْلَمْ أَنَّ الْمُدَبِّرَ لَکَ أَعْلَمُ بِالْوَقْتِ الَّذِى يَصْلُحُ حَالُکَ فِيهِ فَثِقْ بِخِيَرَتِهِ فِى جَمِيعِ أُمُورِکَ يَصْلُحْ حَالُکَ وَ لَا تَعْجَلْ بِحَوَائِجِکَ قَبْلَ وَقْتِهَا فَيَضِيقَ قَلْبُکَ وَ صَدْرُکَ وَ يَخْشَاکَ الْقُنُوطُ وَ اعْلَمْ أَنَّ لِلسَّخَاءِ مِقْدَاراً فَإِنْ زَادَ عَلَيْهِ فَهُوَ سَرَفٌ وَ إِنَّ لِلْحَزْمِ مِقْدَاراً فَإِنْ زَادَ عَلَيْهِ فَهُوَ تَهَوُّرٌ وَ احْذَرْ كُلَّ ذَكِيٍّ سَاكِنِ الطَّرْفِ وَ لَوْ عَقَلَ أَهْلُ الدُّنْيَا خَرِبَتْ.

وَ قَالَ عليه السلام: خَيْرُ إِخْوَانِکَ مَنْ نَسِيَ ذَنْبَکَ وَ ذَكَرَ إِحْسَانَکَ إِلَيْهِ.

وَ قَالَ عليه السلام: أَضْعَفُ الْأَعْدَاءِ كَيْداً مَنْ أَظْهَرَ عَدَاوَتَهُ.

وَ قَالَ عليه السلام: حُسْنُ الصُّورَهِ جَمَالٌ ظَاهِرٌ وَ حُسْنُ الْعَقْلِ جَمَالٌ بَاطِنٌ.

وَ قَالَ عليه السلام: أَوْلَى النَّاسِ بِالْمَحَبَّهِ مِنْهُمْ مَنْ أَمَّلُوهُ.

وَ قَالَ عليه السلام: مَنْ آنَسَ بِاللَّهِ اسْتَوْحَشَ النَّاسَ وَ عَلَامَهُ الْأُنْسِ بِاللَّهِ الْوَحْشَهُ مِنَ النَّاسِ.

وَ قَالَ عليه السلام: جُعِلَتِ الْخَبَائِثُ فِى بَيْتٍ وَ الْكَذِبُ مَفَاتِيحُهَا.

وَ قَالَ عليه السلام: إِذَا نَشِطَتِ الْقُلُوبُ فَأَوْدِعُوهَا وَ إِذَا نَفَرَتْ فَوَدِّعُوهَا.

وَ قَالَ عليه السلام: اللَّحَاقُ بِمَنْ تَرْجُو خَيْرٌ مِنَ الْمُقَامِ مَعَ مَنْ لَا تَأْمَنُ شَرَّهُ.

وَ قَالَ عليه السلام: الْجَهْلُ خَصْمٌ وَ الْحِلْمُ حُكْمٌ وَ لَمْ يَعْرِفْ رَاحَهَ الْقُلُوبِ مَنْ لَمْ يُجَرِّعْهُ الْحِلْمُ غُصَصَ الصَّبْرِ وَ الْغَيْظِ.

وَ قَالَ عليه السلام: مَنْ رَكِبَ ظَهْرَ الْبَاطِلِ نَزَلَ بِهِ دَارَ النَّدَامَهِ.

وَ قَالَ عليه السلام: الْمَقَادِيرُ الْغَالِبَهُ لَا تُدْفَعُ بِالْمُغَالَبَهِ وَ الْأَرْزَاقُ الْمَكْتُوبَهُ لَا تُنَالُ بِالشَّرَهِ وَ لَا تُدْفَعُ بِالْإِمْسَاكِ عَنْهَا.

وَ قَالَ عليه السلام: نَائِلُ الْكَرِيمِ يُحَبِّبُکَ إِلَيْهِ وَ يُقَرِّبُکَ مِنْهُ وَ نَائِلُ اللَّئِيمِ يُبَاعِدُکَ مِنْهُ وَ يُبْغِضُکَ إِلَيْهِ.

وَ قَالَ عليه السلام: مَنْ كَانَ الْوَرَعُ سَجِيَّتَهُ وَ الْكَرَمُ طَبِيعَتَهُ وَ الْحِلْمُ خَلَّتَهُ كَثُرَ صَدِيقُهُ وَ الثَّنَاءُ عَلَيْهِ وَ انْتَصَرَ مِنْ أَعْدَائِهِ بِحُسْنِ الثَّنَاءِ عَلَيْهِ.

وَ قَالَ عليه السلام: السَّهَرُ أَلَذُّ لِلْمَنَامِ وَ الْجُوعُ أَزْيَدُ فِى طِيبِ الطَّعَامِ. (رغب به عليه السلام على صوم النهار و قيام الليل).

وَ قَالَ علیه السلام: إِنَّ الْوُصُولَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ سَفَرٌ- لَا يُدْرَكُ إِلَّا بِامْتِطَاءِ اللَّيْلِ مَنْ لَمْ يُحْسِنْ أَنْ يَمْنَعَ لَمْ يُحْسِنْ أَنْ يُعْطِيَ.

وَ قَالَ علیه السلام لِلْمُتَوَكِّلِ- لَا تَطْلُبِ الصَّفَا مِمَّنْ كَدَرْتَ عَلَيْهِ وَ لَا النُّصْحَ مِمَّنْ صَرَفْتَ سُوءَ ظَنِّكَ إِلَيْهِ فَإِنَّمَا قَلْبُ غَيْرِكَ لَكَ كَقَلْبِكَ لَهُ.

**[ترجمه]اعلام الدین: حضرت امام عسکری علیه السّلام فرمود: هر کس بستاید کسی را که شایسته (ستایش) نیست، خود را متهم کرده است.

و فرمود: نعمت را نمی شناسد مگر سپاسگزار و سپاسگزاری نمی کند مگر عارف.

فرمود: جلوی سؤال و درخواست (از کسی) را تا موقعی که برایت امکان دارد بگیر، زیرا هر روز را رزق جدیدی است. و بدان که التماس ارزش را از میان می برد و موجب رنج و خستگی می شود. صبر کن تا خداوند دری را بگشاید که به آسانی وارد آن شوی. چقدر نیکی به گرفتار نزدیک است و آسایش به بیمناک ترسان. گاهی ممکن است تغییر زندگی تأدیبی از جانب خدا باشد و بهره ها درجاتی دارد. پس در مورد میوه ای که نرسیده، عجله مکن، به موقعش به آن خواهی رسید. بدان! آن کس که تدبیر حال تو را می کند، بهتر می‌داند چه وقت برای تو صلاحیت دارد، به حسن انتخاب او اعتماد کن تا اوضاعت خوب شود. نیازهای خود را پیش از موقع، با عجله مخواه که موجب تنگدلی و ناراحتی و ناامیدیت می شود.

سخاوت مقدار معینی دارد و اگر بر آن افزوده گردد اسراف است. احتیاط اندازه دارد و اگر از آن گذشت ترس حساب می شود. میانه روی محدود می باشد و اگر از آن تجاوز کرد بخل به حساب می آید .

امام حسن عسکری علیه السّلام فرمود: شجاعت اندازه ای دارد و اگر از آن گذشت بی باکی است.

امام حسن عسکری علیه السّلام فرمود: مبادا افراد باهوش که چشم بر هم نمی گذارند، به تو آسیبی برسانند. اگر اهل دنیا عقل داشتند، (و آن را به کار می بستند، هرگز دنیا آباد نمی شد بلکه) دنیا خراب می گشت

امام حسن عسکری علیه السّلام فرمود: بهترین برادرانت کسی است که بدی ات را به خود، از یاد ببرد.

امام حسن عسکری علیه السّلام فرمود: آن دشمنی ضعیف ترین نیرنگ را دارد که دشمنی اش را آشکار کرده است.

امام حسن عسکری علیه السّلام فرمود: نیکویی چهره، زیبایی ظاهری و نیکویی خرد، زیبایی باطنی است.

امام حسن عسکری علیه السّلام فرمود: شایسته ترین مردم به محبت، کسی است که (مردم) به او امیدوارند.

امام حسن عسکری علیه السّلام فرمود: آن که با خدا انس یابد، از مردم بگریزد. و علامت انس با خدا، وحشت از مردم است.

امام حسن عسکری علیه السّلام فرمود: پلیدی ها در اتاقی نهاده و کلید آن، دروغ قرار داده شد.

امام حسن عسکری علیه السّلام فرمود: هر گاه دل ها با نشاطند، (علم و معرفت) را به آن ها بسپارید و هر گاه گریزانند، آن ها را واگذارید.

امام حسن عسکری علیه السّلام فرمود: رفتن در پی کسی که به او امید داری، بهتر از ماندن با کسی است که از شرّش ایمنی نداری.

امام حسن عسکری علیه السّلام فرمود: نابخردی مایه ستیزه، و بردباری، باز دارنده (از آن) است و کسی که جرعه های خشم را با بردباری فرو نخورد، آسایش دل را نشناسد .

امام حسن عسکری علیه السّلام فرمود: هر کس به باطل گراید، وارد خانه پشیمانی شده است.

امام حسن عسکری علیه السّلام فرمود: مقدرات چیره و غیر قابل اجتناب با زور جلوگیری نمی شوند و ارزاق تعیین شده با حرص به دست نمی‌آید و خودداری جلوی رسیدن آن ها را نمی گیرد.

امام حسن عسکری علیه السّلام فرمود: بخشش کریم تو را محبوب او می کند و بخشش فرومایه نزد او خوارت می سازد.

امام حسن عسکری علیه السّلام فرمود: آن که پارسایی خوی او و احسان زیورش باشد، ستایش نیکو را از دشمنانش به یاری گیرد و در پناه یاد کردن نیکویش، از خرده گیری ایمن بماند.

امام حسن عسکری علیه السّلام فرمود: بیدارخوابی خواب را لذیذتر می کند و گرسنگی طعم غذا را می‌افزاید. (منظور امام علیه السّلام ترغیب و تشویق به شب زنده داری و روزه گرفتن است.)

امام حسن عسکری علیه السّلام فرمود: رسیدن به خداوند عزیز سفری است که درک نمی شود مگر با شب زنده داری. هر کس نگهداری مال را بلد نباشد، بخشیدن را نیز نداند.

امام هادی علیه السّلام به متوکل فرمود: صفا و صمیمیّت را از کسی که با او کدورت داری و خیر خواهی را از کسی که به او بدگمان هستی مجوی که دل غیر تو برای تو، مانند دل تو برای اوست. - . اعلام الدین: ۳۱۲ -

**[ترجمه]

باب ۳۰ مواعظ القائم علیه السلام و حکمه

روایات

«۱»

الدُّرَّةُ الْبَاهِرَةُ مِنَ الْأَصْدَافِ الطَّاهِرَهِ،: مِمَّا كَتَبَهُ علیه السلام جَوَاباً لِإِسْحَاقَ بْنِ يَعْقُوبَ إِلَى الْعَمْرِيِّ رَحِمَهُ اللَّهُ أَمَّا ظُهُورُ الْفَرَجِ فَإِنَّهُ

إِلَی اللَّهِ وَ کَذَبَ الْوَقَّاتُونَ وَ أَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَهُ فَارْجِعُوا فِیهَا إِلَی رُوَاهِ حَدِیثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِی عَلَیْکُمْ وَ أَنَا حُجَّهُ اللَّهِ وَ أَمَّا الْمُتَلَبِّسُونَ بِأَمْوَالِنَا فَمَنِ اسْتَحَلَّ مِنْهَا شَیْئاً فَأَکَلَ فَإِنَّمَا یَأْکُلُ النِّیرَانَ وَ أَمَّا الْخُمُسُ فَقَدْ أُبِیحَ لِشِیعَتِنَا وَ جُعِلُوا مِنْهُ فِی حِلٍّ إِلَی وَقْتِ ظُهُورِ أَمْرِنَا لِتَطِیبَ وِلَادَتُهُمْ وَ لَا تَخْبُثَ وَ أَمَّا عِلَّهُ مَا وَقَعَ مِنَ الْغَیْبَهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ قَالَ- یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَسْئَلُوا عَنْ أَشْیاءَ إِنْ تُبْدَ لَکُمْ تَسُؤْکُمْ [(۱)](#) إِنَّهُ لَمْ یَکُنْ أَحَدٌ مِنْ آبَائِی إِلَّا وَ قَدْ وَقَعَتْ فِی عُنُقِهِ بَیْعَهٌ لِطَاغِیَهِ زَمَانِهِ وَ إِنِّی أَخْرُجُ حِینَ أَخْرُجُ وَ لَا بَیْعَهَ لِأَحَدٍ مِنَ الطَّوَاغِیتِ فِی عُنُقِی وَ أَمَّا وَجْهُ الِانْتِفَاعِ بِی فِی غَیْبَتِی فَکَالانْتِفَاعِ بِالشَّمْسِ إِذَا غَیَّبَهَا عَنِ الْأَبْصَارِ السَّحَابُ وَ إِنِّی أَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ کَمَا أَنَّ النُّجُومَ أَمَانٌ لِأَهْلِ السَّمَاءِ.

**[ترجمه]الدره الباهره: در جواب اسحاق بن یعقوب بن یعقوب به عمری نوشت: اما ظهور فرج در اختیار خداست، وقت تعیین کنندگان دروغ می گویند. اما در پیش آمدها به راویان حدیث ما مراجعه کنید زیرا آن ها حجت من بر شما هستند و من حجت خدایم. اما کسانی که اموال ما در اختیار آن ها است، هر کس مختصری از آن را حلال شمارد و بخورد آتش خورده است. اما خمس برای شیعیان ما مباح شده و حلال گردیده تا هنگام ظهور ما نهاد آن ها پاک باشد و آلوده نشوند. اما علت اتفاق غیبت: خداوند می فرماید: یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَسْئَلُوا عَنْ أَشْیاءَ إِنْ تُبْدَ لَکُمْ تَسُؤْکُمْ. {ای کسانی که ایمان آورده اید از چیزهایی که اگر برای شما آشکار گردد شما را اندوهناک می کند مپرسید} به گردن هر یک از آباء گرامم بیعت یکی از طاغوت های زمانشان بود. هنگامی که من قیام و ظهور نمایم، بیعت هیچ کس بر عهده من نیست؛ اما کیفیت بهره مندی از من، مانند بهره بردن از خورشید پنهان در زیر ابرها است؛ و من امان ساکنین زمینم همان طور که ستارگان امان اهل آسمانهایند .

**[ترجمه]

باب ۳۱ وصیه المفضل بن عمر لجماعه الشیعه

روایات

«۱»

ف [(۲)](#)،[تحف العقول]: أُوصِیکُمْ بِتَقْوَی اللَّهِ وَحْدَهُ لَا شَرِیکَ لَهُ وَ شَهَادَهِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ

ص: ۳۸۰

۱- ۱. مائده: ۱۰۱.

۲- ۲. التحف ص ۵۱۳.

وَ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا مَعْرُوفاً وَ ابْتَغُوا رِضْوَانَ اللَّهِ وَ اخْشَوْا سَخَطَهُ وَ حَافِظُوا عَلَى سُنَّةِ اللَّهِ وَ لَا تَتَعَدَّوْا حُدُودَ اللَّهِ وَ رَاقِبُوا اللَّهَ فِي جَمِيعِ أُمُورِكُمْ وَ ارْضَوْا بِقَضَائِهِ فِيمَا لَكُمْ وَ عَلَيْكُمْ أَلَا وَ عَلَيْكُمْ بِالْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ أَلَا وَ مَنْ أَحْسَنَ إِلَيْكُمْ فَزِيدُوهُ إِحْسَاناً وَ اعْفُوا عَمَّنْ أَسَاءَ إِلَيْكُمْ وَ افْعَلُوا بِالنَّاسِ مَا تُحِبُّونَ أَنْ يَفْعَلُوهُ بِكُمْ أَلَا وَ خَالِطُوهُمْ بِأَحْسَنِ مَا تَقْدِرُونَ عَلَيْهِ وَ إِنَّكُمْ أَحْرَى أَنْ لَا تَجْعَلُوا عَلَيْكُمْ سَبِيلًا عَلَيْكُمْ بِالْفِقْهِ فِي دِينِ اللَّهِ وَ الْوَرَعِ عَنْ مَحَارِمِهِ وَ حُسْنِ الصَّحَابَةِ لِمَنْ صَحِبَكُمْ بَرّاً كَانَ أَوْ فَاجِراً أَلَا وَ عَلَيْكُمْ بِالْوَرَعِ الشَّدِيدِ فَإِنَّ مِلَاكَ الدِّينِ الْوَرَعُ صَلُّوا الصَّلَوَاتِ لِمَوَاقِيتِهَا وَ أَدُّوا الْفَرَائِضَ عَلَى حُدُودِهَا.

أَلَا وَ لَا تُقَصِّرُوا فِيمَا فَرَضَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ وَ بِمَا يَرْضَى عَنْكُمْ فَإِنِّي سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ تَفَقَّهُوا فِي دِينِ اللَّهِ وَ لَا تَكُونُوا أَعْرَاباً فَإِنَّهُ مَنْ لَمْ يَتَفَقَّهْ فِي دِينِ اللَّهِ لَمْ يَنْظُرِ اللَّهُ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَهِ وَ عَلَيْكُمْ بِالْقَصْدِ فِي الْغِنَى وَ الْفَقْرِ وَ اسْتَعِينُوا بِبَعْضِ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَهِ فَإِنِّي سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ اسْتَعِينُوا بِبَعْضِ هَذِهِ عَلَى هَذِهِ وَ لَا تَكُونُوا كَلًّا عَلَى النَّاسِ عَلَيْكُمْ بِالْبِرِّ بِجَمِيعِ مَنْ خَالَطْتُمُوهُ وَ حُسْنِ الصَّنِيعِ إِلَيْهِ أَلَا وَ إِيَّاكُمْ وَ الْبَغْيَ فَإِنَّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام كَانَ يَقُولُ إِنَّ أَسْرَعَ الشَّرِّ عُقُوبَهً الْبَغْيُ أَدُّوا مَا افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ مِنَ الصَّلَاهِ وَ الصَّوْمِ وَ سَائِرِ فَرَائِضِ اللَّهِ وَ أَدُّوا الزَّكَاهَ الْمَفْرُوضَهَ إِلَى أَهْلِهَا فَإِنَّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ يَا مُفَضَّلُ قُلْ لِأَصْحَابِكَ يَضَعُونَ الزَّكَاهَ فِي أَهْلِهَا وَ إِنِّي ضَامِنٌ لِمَا ذَهَبَ لَهُمْ- عَلَيْكُمْ بِوَلَايَهِ آلِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله أَصْلِحُوا ذاتَ بَيْنِكُمْ وَ لا يَغْتَبْ بَعْضُكُمْ بَعْضاً تَزَاوَرُوا وَ تَحَابُّوا وَ لْيُحْسِنْ بَعْضُكُمْ إِلَى بَعْضٍ وَ تَلَاقَوْا وَ تَحَدَّثُوا وَ لَا يُبْطِنَنَّ بَعْضُكُمْ عَنْ بَعْضٍ (۱)

وَ إِيَّاكُمْ وَ التَّصَارُمَ

ص: ۳۸۱

۱- ۱. فی بعض النسخ« و لا یبطئن» و لعلّ المراد و لا ینسأ بعضکم بعضا، یقال: بطا علیه و أبطا أی أخره. و التصارم التقاطع.

وَ إِيَّاكُمْ وَ الْهِجْرَانَ فَإِنِّي سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ وَ اللَّهِ لَا يَفْتَرِقُ رَجُلَانِ مِنْ شِيعَتِنَا عَلَى الْهِجْرَانِ إِلَّا بَرِئْتُ مِنْ أَحَدِهِمَا وَ لَعَنْتُهُ وَ أَكْثَرُ مَا أَفْعَلُ ذَلِكَ بِكِلَيْهِمَا فَقَالَ لَهُ مُعَتِّبٌ (۱) جُعِلْتُ فِدَاكَ هَذَا الظَّالِمُ فَمَا بَالُ الْمَظْلُومِ قَالَ لِأَنَّهُ لَا يَدْعُو أَخَاهُ إِلَى صِلَتِهِ سَمِعْتُ أَبِي وَ هُوَ يَقُولُ إِذَا تَنَازَعَ اثْنَانِ مِنْ شِيعَتِنَا فَفَارَقَ أَحَدُهُمَا الْآخَرَ فَلْيَرْجِعِ الْمَظْلُومُ إِلَى صَاحِبِهِ حَتَّى يَقُولَ لَهُ يَا أَخِي أَنَا الظَّالِمُ حَتَّى يَنْقَطِعَ الْهِجْرَانُ فِيمَا بَيْنَهُمَا إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى حَكَمٌ عَدْلٌ يَأْخُذُ لِلْمَظْلُومِ مِنَ الظَّالِمِ- لَا تُحَقِّرُوا وَ لَا تَجْفُوا فُقَرَاءَ شِيعَةِ آلِ مُحَمَّدٍ عليهم السلام وَ أَلْطِفُوهُمْ وَ أَعْطُوهُمْ مِنَ الْحَقِّ الَّذِي جَعَلَهُ اللَّهُ لَهُمْ فِي أَمْوَالِكُمْ وَ أَحْسِنُوا إِلَيْهِمْ- لَا تَأْكُلُوا النَّاسَ بِآلِ مُحَمَّدٍ فَإِنِّي سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ افْتَرَقَ النَّاسُ فِينَا عَلَى ثَلَاثِ فِرَقٍ فِرْقَةٍ أَحَبُّونَا انْتِظَارَ قَائِمِنَا لِيُصِيبُوا مِنْ دُنْيَانَا فَقَالُوا وَ حَفِظُوا كَلَامَنَا وَ قَصَّرُوا عَنْ فِعْلِنَا فَسَيَحْشُرُهُمُ اللَّهُ إِلَى النَّارِ وَ فِرْقَةٍ أَحَبُّونَا وَ سَمِعُوا كَلَامَنَا وَ لَمْ يُقَصِّرُوا عَنْ فِعْلِنَا لِيَسْتَأْكِلُوا النَّاسَ بِنَا فَيَمْلَأُ اللَّهُ بُطُونَهُمْ نَاراً يُسَلِّطُ عَلَيْهِمُ الْجُوعَ وَ الْعَطَشَ وَ فِرْقَةٍ أَحَبُّونَا وَ حَفِظُوا قَوْلَنَا وَ أَطَاعُوا أَمْرَنَا وَ لَمْ يُخَالِفُوا فِعْلَنَا فَأُولَئِكَ مِنَّا وَ نَحْنُ مِنْهُمْ وَ لَا تَدَعُوا صِلَةَ آلِ مُحَمَّدٍ عليهم السلام مِنْ أَمْوَالِكُمْ مَنْ كَانَ غَنِيّاً فَبِقَدْرِ غِنَاهُ وَ مَنْ كَانَ فَقِيراً فَبِقَدْرِ فَقْرِهِ فَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَقْضِيَ اللَّهُ لَهُ أَهَمَّ الْحَوَائِجِ إِلَيْهِ فَلْيَصِلْ آلَ مُحَمَّدٍ وَ شِيعَتَهُمْ بِأَحْوَجِ مَا يَكُونُ إِلَيْهِ مِنْ مَالِهِ- لَا تَغْضَبُوا مِنَ الْحَقِّ إِذَا قِيلَ لَكُمْ وَ لَا تُبْغِضُوا أَهْلَ الْحَقِّ إِذَا صَدَعُوكُمْ بِهِ فَإِنَّ الْمُؤْمِنَ لَا يَغْضَبُ مِنَ الْحَقِّ إِذَا صُدِعَ بِهِ وَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام مَرَّةً وَ أَنَا مَعَهُ يَا مُفَضَّلُ كَمْ أَصْحَابُكَ فَقُلْتُ وَ قَلِيلٌ فَلَمَّا انْصَرَفْتُ إِلَى الْكُوفَةِ أَقْبَلَتْ عَلَيَّ الشِّيعَةُ فَمَزَّقُونِي كُلَّ مُمَزَّقٍ يَأْكُلُونَ لَحْمِي وَ يَشُمُّونَ عِرْضِي حَتَّى إِنَّ بَعْضَهُمُ اسْتَقْبَلَنِي فَوَثَبَ فِي وَجْهِي وَ بَعْضُهُمْ قَعَدَ لِي فِي

۱- ۱. معتب- بضم الميم و فتح العين و تشديد التاء المكسوره- هو مولى أبى عبد اللّه عليه السلام بل من خواص أصحابه و أيضا من أصحاب الامام السابع عليه السلام، ثقه و قد روى عن أبى عبد اللّه عليه السلام انه قال: موالى عشره خيرهم معتب.

سِكَكِ الْكوفَهِ يُرِيدُ ضَرْبِى وَ رَمَوْنِى بِكُلِّ بُهْتَانٍ حَتَّى بَلَغَ ذَلِكَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فَلَمَّا رَجَعْتُ إِلَيْهِ فِى السَّنَهِ الثَّانِيَهِ كَانَ أَوَّلَ مَا اسْتَقْبَلَنِى بِهِ بَعْدَ تَسْلِيمِهِ عَلَيَّ أَنْ قَالَ يَا مُفَضَّلُ مَا هَذَا الَّذِى بَلَغَنِى أَنَّ هَؤُلَاءِ يَقُولُونَ لَكَ وَ فِيكَ قُلْتُ وَ مَا عَلَيَّ مِنْ قَوْلِهِمْ قَالَ أَجَلْ بَلْ ذَلِكَ عَلَيْهِمْ أَ يَغْضَبُونَ بُؤْسٌ لَهُمْ إِنَّكَ قُلْتَ إِنَّ أَصْحَابَكَ قَلِيلٌ- لَا وَ اللَّهِ مَا هُمْ لَنَا شِيعَهً وَ لَوْ كَانُوا شِيعَهً مَا غَضِبُوا مِنْ قَوْلِكَ وَ مَا اشْمَأَزُّوا مِنْهُ لَقَدْ وَصَفَ اللَّهُ شِيعَتَنَا بِغَيْرِ مَا هُمْ عَلَيْهِ وَ مَا شِيعَهُ جَعْفَرٍ إِلَّا مَنْ كَفَّ لِسَانَهُ وَ عَمِلَ لِخَالِقِهِ وَ رَجَا سَيِّدَهُ وَ خَافَ اللَّهَ حَقَّ خِيفَتِهِ وَيْحَهُمْ أَ فِيهِمْ مَنْ قَدْ صَارَ كَالْحَنَايَا مِنْ كَثْرَهِ الصَّلَاهِ أَوْ قَدْ صَارَ كَالتَّائِهِ مِنْ شِدَّهِ الْخَوْفِ أَوْ كَالضَّرِيرِ مِنَ الْخُشُوعِ أَوْ كَالضَّنِيِّ مِنَ الصِّيَامِ أَوْ كَالْأَخْرَسِ مِنْ طُولِ الصَّمْتِ وَ السُّكُوتِ أَوْ هَلْ فِيهِمْ مَنْ قَدْ أَدْأَبَ لَيْلَهُ مِنْ طُولِ الْقِيَامِ وَ أَدْأَبَ نَهَارَهُ مِنَ الصِّيَامِ أَوْ مَنَعَ نَفْسَهُ لَذَّاتِ الدُّنْيَا وَ نَعِيمَهَا خَوْفاً مِنَ اللَّهِ وَ شَوْقاً إِلَيْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ أَنَّى يَكُونُونَ لَنَا شِيعَهً وَ إِنَّهُمْ لَيُخَاصِمُونَ عَدُوَّنَا فِينَا حَتَّى يَزِيدُوهُمْ عَدَاوَهً وَ إِنَّهُمْ لَيَهِرُّونَ هَرِيرَ الْكَلْبِ وَ يَطْمَعُونَ طَمَعَ الْغُرَابِ أَمَا إِنِّى لَوْ لَا أَنَّنِى أَتَخَوَّفُ عَلَيْهِمْ أَنْ أُغْرِيَهُمْ بِكَ لَأَمَرْتُكَ أَنْ تَدْخُلَ بَيْتَكَ وَ تُغْلِقَ بَابَكَ ثُمَّ لَا تَنْظُرَ إِلَيْهِمْ مَا بَقِيتَ وَ لَكِنْ إِنْ جَاءُوكَ فَاقْبَلْ مِنْهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ جَعَلَهُمْ حُجَّهً عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَ احْتَجَّ بِهِمْ عَلَى غَيْرِهِمْ- لَا تَغُرَّنَّكُمُ الدُّنْيَا وَ مَا تَرَوْنَ فِيهَا مِنْ نَعِيمِهَا وَ زَهْرَتِهَا وَ بَهْجَتِهَا وَ مُلْكِهَا فَإِنَّهَا لَا تَصْلُحُ لَكُمْ فَوَ اللَّهِ مَا صَلَحَتْ لِأَهْلِهَا.

**[ترجمه]تحف العقول: شما را سفارش می کنم به رعایت تقوای خداوند یگانه بی انباز، و گواهی دادن به وحدانیّت او، و بندگی و رسالت محمّد – صلی الله علیه و آله – از خدا بترسید و سخن ستوده بر زبان رانید، و جویای خشنودی خدا بوده و از خشم او بیم کنید، و مراقب سنّتهای الهی بوده و از آن پا بیرون ننهید، و در تمام کارهایتان از خدا بترسید، و به تقدیر الهی به سود و زیان خود تن دردهید.

آگاه باشید! و بر شما باد به «امر به معروف» و «نهی از منکر».

آگاه باشید! و کسی که به شما نیکی کرد بر احسانش بیافزایید، و از آن کس که به شما بدی کرده درگذرید، و با مردم همان گونه رفتار کنید که مایلید با شما رفتار کنند.

و به نیکوترین وجه ممکن با مردم آمد و شد کنید، و شما شایسته تر به آن شیوه اید که راه اعتراض بر خود ببندید. و بر شما باد به فهم و اندیشه در دین خدا، و پرهیز از امور ممنوع و حرامش، و خوش سلوکی با همنشین؛ چه خوب باشد و چه بد.

آگاه باشید! و بر شما باد به رعایت پرهیز سخت و شدید، که بی شکّ معیار و قوام دین همان پرهیزگاری است، نمازها را در اوقاتش به جای آرید، و واجبات را بر اساس حدودش ادا کنید.

آگاه باشید! و در آنچه خدا بر شما واجب داشته و بر شما پسندیده، کوتاهی مکنید که من خود شنیدم امام صادق علیه السّلام می فرمود: «در دین خدا فکر و اندیشه کنید و چون بادیه نشینان نباشید، زیرا کسی که در دین و آیین الهی اندیشه نکند، خدا نیز در روز قیامت به او نظر نکند».

و بر شما باد به میانه روی و اعتدال در حال توانگری و حال فقر، و از قسمتی از دنیا برای آخرت کمک و یاری طلبید، که من خود از امام صادق علیه السّلام شنیدم می فرمود: «توسّط پاره ای از این [سرا] برای آن [سرا] یاری طلبید، و سربار مردمان

نباشید»، بر شما باد به نیکوکاری و خوشرفتاری با معاشران و افرادی که با ایشان آمد و شد دارید.

آگاه باشید! زنهار؛ از ستم حذر کنید، که به راستی امام صادق علیه السّلام پیوسته می فرمود: «مجازات ستم از تمام بدیها سریعتر است».

مقرّرات الهی اعمّ از نماز و روزه و سایر اعمال را انجام دهید، و زکات واجب را به اهل آن پرداخت کنید، که امام صادق علیه السّلام فرمود: «ای مفضّل، به یارانت بگو زکات را به اهلش دهند، و من خود ضامن چیزهای پرداخته ایشان هستم».

بر شما باد به ولایت آل محمّد علیهم السّلام، میان خود آشتی و سازش کنید و غیبت یکدیگر مکنید. به دیدار هم روید و دوستی کنید و به یکدیگر احسان نمایید. با هم اجتماع نموده و گفتگو کنید، مبادا از هم چیزی را پوشیده دارید، زنهار! از قطع رابطه و قهر نمودن با هم بپرهیزید که من خود از امام صادق علیه السّلام شنیدم می فرمود: «به خدا سوگند هیچ دو فردی از شیعیان ما به قهر از هم جدا نشوند جز اینکه یکی از آن دو مشمول بیزاری و نفرین من شود و بیش از آن، با هر دو آنان چنین کنم (نفرین کنم). پس معتّب (یکی از دوستان و اصحاب نزدیک آن حضرت) عرض کرد: قربانت گردم: آن فرد (البتّه) ظالم و ستمکار است؛ امّا آن دیگری که مظلوم و ستمدیده است چرا؟ فرمود: برای اینکه او برادرش را به آشتی با خود دعوت نمی کند. از پدرم شنیدم که می فرمود: هر گاه دو تن از شیعیان ما با هم ستیزه کنند و یکی بر دیگری ستم کند، باید آن ستمدیده نزد رفیق [ستمگر] خود رفته و به او بگوید: ای برادر! من ظالم و ستمکارم نه تو! تا اینکه جدایی میان آن دو از بین رود، و بی شکّ خدای تبارک و تعالی حکیم است و عادل، و داد ستمدیده را از ستمگر خواهد ستاند!» .

تهیدستان شیعه آل محمّد صلّی اللَّه علیه و اله و سلّم را نه تحقیر کنید و نه ستم، و با مهربانی به ایشان هدیه و پیشکش دهید، و از آن حقّی که خداوند در مال شما برای آنان مقرّر داشته به ایشان داده و از احسان خود بهره مندشان سازید؛ و آل محمّد را وسیله روزی خود مسازید، که من خود از امام صادق علیه السّلام شنیدم می فرمود: دوستداران ما سه گروهند: «یک فرقه ما را به چشمداشت ظهور قائم ما دوست دارند تا از دنیای ما بهرمند شوند، پس سخن ما را نقل کرده و آن را به خاطر می سپارند، امّا در عمل از کار و کردار ما کوتاهی می ورزند، پس خداوند آنان را به دوزخ محشور می سازد. و فرقه ای دیگر که ما را دوست داشته و سخن ما را به گوش می گیرند، ولی از کردار ما کوتاهی نمی کنند تا بدین وسیله از مردم روزی خورند، پس خداوند درونشان را پر از آتش ساخته و گرسنگی و تشنگی را بر آنان چیره سازد. و فرقه ای دیگر ما را دوست دارند، هم گفتارمان را به خاطر می سپارند و هم دستورات ما را اطاعت می کنند، و در عمل نیز با ما مخالفت نمی ورزند، پس ایشان از ما بوده و ما از آنانیم».

بخشش و هدیه به آل محمّد علیهم السّلام را از اموال خود ترک مگویید، توانگر در حدّ ثروتش، و تهیدست به اندازه ناداریش، پس هر آنکه خواهد خداوند حاجتهای ضروری و مهمّ او را برآورده سازد، باید به آل محمّد و شیعیانش، از آن بخش از مالش که به آن نیازمندتر است عطا کند و صله دهد.

هر گاه کلام حقّ و درستی به شما گفتند خشم مکنید [عصبانی نشوید]، و به خاطر اینکه اهل حقّ آشکارا و علنی حقّ را به شما گویند، با آنان خصومت نورزید، که بی شکّ فرد مؤمن از [سخن] حقّی که به او گویند به خشم نیاید.

یک بار نزد حضرت صادق علیه السّلام بودم. ایشان فرمود: ای مفضّل، یارانت چه اندازه اند؟ گفتم: اندکند. چون به کوفه بازگشتم، شیعیان بر سرم ریخته و جامه ام را سخت پاره کرده، و مرا غیبت و بدگویی نمودند، و آبرویم را ریختند، تا آنجا که یکی از آنان در مواجهه با من به رویم حمله کرد و دیگری به قصد زدنم در کوچه های کوفه کمین کرد، و به هر تهمتی مرا متّهم ساختند؛ تا اینکه آن مطالب به گوش حضرت صادق علیه السّلام رسید، پس چون سال بعد به حضور آن حضرت رسیدم، اوّل سخنی که پس از سلام به من فرمود این بود: ای مفضّل، این حرفها که در باره تو گویند و گزارش آن به من رسیده چیست؟ گفتم: هیچ کدام بر من ضرر و زیانی ندارد، فرمود: آری، آن حرفها به ضرر خودشان است، آیا به خشم می آیند؟ بدا بر احوالشان! تو فقط گفتی که یارانت اندکند، نه، به خدا سوگند آنان شیعه ما نیستند، و گرنه از سخن تو عصبانی و ناراحت نمی شدند. همانا خداوند شیعیان ما را به اوصافی غیر آنکه برآنند تعریف کرده، و شیعه جعفر نیست مگر کسی که زبانش را حفظ نماید و برای خالقش کار کند و به آقایش امید بندد، و در خور خدای یگانه از او بترسد. وای بر آنان! آیا میانشان کسی هست که از بسیاری نماز همچون کمانی خمیده گشته باشد؟ یا از شدّت ترس دیوانه و حیران؟ یا از هراس و خشوع چون دیده از دست دادگان؟ یا از روزه و صیام فرسوده و لاغر؟ یا از بسیاری خموشی و سکوت چون گنگان؟ یا میانشان کسی هست که خود را در شبها با شب زنده داری به عبادت، و در روز با روزه به زحمت و رنج انداخته باشد؟ یا از ترس خدا و شوق به ما اهل بیت خود را از خوشی و نعمت دنیا محروم دارد؟

کجا آنان شیعه ما هستند، در حالی که با دشمنان ما ستیزه می کنند تا بر دشمنی و عداوتشان بیافزایند، و آنان همچون سگ زوزه کشند، و چون زاغ طمع ورزند، و من اگر خوف آن نداشتم که آنان را بر تو تحریک کنم، تو را امر می کردم که به خانه ات روی و درب خانه ات را بر آنها ببندی و تا آخر عمر ایشان را نبینی! ولی چون نزد تو آمدند ایشان را بپذیر، که بی شکّ خداوند ایشان را حجّت بر خودشان ساخته، و توسّط آنان نیز بر دیگران احتجاج فرماید.

مبادا این دنیا و آنچه از نعمت و شکوفایی و خوشی و ملك آن را که مشاهده می کنید شما را فریب دهد، زیرا مناسب و در خور شما نیست؛ به خدا سوگند که شایسته اهل آن هم نیست! و الحمد ربّ العالمین، و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد النّبیّ و اله الطّاهرین. - . تحف العقول: ۵۱۳ -

**[ترجمه]

باب ۳۲ قصه بلوهر و یوذاسف

روایات

«۱»

ک (۱)،[إکمال الدین] عَنْ أَبِی عَلِیٍّ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْقَطَّانِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِیٍّ الْعَسْکَرِیِ (۲) قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ زَکَرِیَّا أَنَّ مَلِکاً مِنْ مُلُوکِ الْهِنْدِ کَانَ کَثِیرَ الْجُنْدِ وَاسِعَ الْمَمْلَکَهِ

١- ١. كمال الدين ص ٣١٧ مع اختلاف فيه.

٢- ٢. هو أحد مشايخ أبى على القطان.

مَهِيباً فِي أَنْفُسِ النَّاسِ مُظَفَّراً عَلَى الْأَعْدَاءِ وَ كَانَ مَعَ ذَلِكَ عَظِيمَ النَّهْمَهِ(۱)

فِي شَهَوَاتِ الدُّنْيَا وَ لَذَّاتِهَا وَ مَلَاهِيهَا مُؤْثِراً لِهَوَاهُ مُطِيعاً لَهُ وَ كَانَ أَحَبُّ النَّاسِ إِلَيْهِ وَ أَنْصَحُهُمْ لَهُ فِي نَفْسِهِ مَنْ زَيَّنَ لَهُ حَالَهُ وَ حَسَّنَ رَأْيَهُ وَ أَبْغَضُ النَّاسِ إِلَيْهِ وَ أَغَشُّهُمْ لَهُ فِي نَفْسِهِ مَنْ أَمَرَهُ بِغَيْرِهَا وَ تَرَكَ أَمْرَهُ فِيهَا- وَ كَانَ قَدْ أَصَابَ الْمُلْكَ فِيهَا فِي حَدَاثَهِ سِنِّهِ وَ عُنْفُوَانِ شَبَابِهِ وَ كَانَ لَهُ رَأْيٌ أَصِيلٌ وَ لِسَانٌ بَلِيغٌ وَ مَعْرِفَهٌ بِتَدْبِيرِ النَّاسِ وَ ضَبْطِهِمْ فَعَرَفَ النَّاسُ ذَلِكَ مِنْهُ فَانْقَادُوا لَهُ وَ خَضَعَ لَهُ كُلُّ صَعْبٍ وَ ذَلُولٍ وَ اجْتَمَعَ لَهُ سُكْرُ الشَّبَابِ وَ سُكْرُ السُّلْطَانِ وَ الشَّهْوَهُ وَ الْعُجْبُ ثُمَّ قَوِيَ ذَلِكَ مَا أَصَابَ مِنَ الظَّفَرِ عَلَى مَنْ نَاصَبَهُ وَ الْقَهْرِ لِأَهْلِ مَمْلَكَتِهِ وَ انْقِيَادِ النَّاسِ لَهُ فَاسْتَطَالَ عَلَى النَّاسِ وَ احْتَقَرَهُمْ ثُمَّ ازْدَادَ عُجْباً بِرَأْيِهِ وَ نَفْسِهِ لَمَّا مَدَحَهُ النَّاسُ وَ زَيَّنُوا أَمْرَهُ عِنْدَهُ فَكَانَ لَا هِمَّهَ لَهُ إِلَّا الدُّنْيَا وَ كَانَتِ الدُّنْيَا لَهُ مُؤَاتِيَهً لَا يُرِيدُ مِنْهَا شَيْئاً إِلَّا نَالَهُ غَيْرَ أَنَّهُ كَانَ مِئْنَاثاً(۲) لَا يُولَدُ لَهُ ذَكَرٌ- وَ قَدْ كَانَ الدِّينُ فَشَا فِي أَرْضِهِ قَبْلَ مُلْكِهِ وَ كَثُرَ أَهْلُهُ فَزَيَّنَ لَهُ الشَّيْطَانُ عَدَاوَهَ الدِّينِ وَ أَهْلِهِ وَ أَضَرَّ بِأَهْلِ الدِّينِ فَأَقْصَاهُمْ مَخَافَهً عَلَى مُلْكِهِ وَ قَرَّبَ أَهْلَ الْأَوْثَانِ وَ صَنَعَ لَهُمْ أَصْنَاماً مِنْ ذَهَبٍ وَ فِضَّهٍ وَ فَضَّلَهُمْ وَ شَرَّفَهُمْ وَ سَجَدَ لِأَصْنَامِهِمْ فَلَمَّا رَأَى النَّاسُ ذَلِكَ مِنْهُ سَارَعُوا إِلَى عِبَادَهِ الْأَوْثَانِ وَ الِاسْتِخْفَافِ بِأَهْلِ الدِّينِ ثُمَّ إِنَّ الْمَلِكَ سَأَلَ يَوْماً عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ بِلَادِهِ كَانَتْ لَهُ مِنْهُ مَنْزِلَهٌ حَسَنَهٌ وَ مَكَانَهٌ رَفِيعَهٌ وَ كَانَ أَرَادَ أَنْ يَسْتَعِينَ بِهِ عَلَى بَعْضِ أُمُورِهِ وَ يَحْبُوَهُ وَ يُكْرِمَهُ فَقِيلَ لَهُ أَيُّهَا الْمَلِكُ إِنَّهُ قَدْ خَلَعَ الدُّنْيَا وَ خُلِّيَ مِنْهَا وَ لَحِقَ بِالنُّسَّاكِ فَثَقُلَ ذَلِكَ عَلَى الْمَلِكِ وَ شَقَّ عَلَيْهِ ثُمَّ إِنَّهُ أَرْسَلَ إِلَيْهِ فَأُوتِيَ بِهِ- فَلَمَّا نَظَرَ إِلَيْهِ فِي زِيِّ النُّسَّاكِ وَ تَخَشُّعِهِمْ

۱- ۱. النهمه- بفتح النون- بلوغ الهمه و الشهوه فى الشي ء و يقال: للّه فى هذا الامر نهمه» أى شهوه.

۲- ۲. المئناث: التى اعتادت أن تلد الاناث و كذلك الرجل لأنّهما يستويان فى مفعال. و يقابله المذكار و هى التى تلد الذكور كثيرا.

زَبَرَهُ وَ شَتَمَهُ (۱) وَ قَالَ لَهُ بَيْنَا أَنْتَ مِنْ عَبِيدِی وَ عُيُونِ أَهْلِ مَمْلَكَتِی وَ وَجْهِهِمْ وَ أَشْرَافِهِمْ إِذْ فَضَحْتَ نَفْسَكَ وَ ضَيَّعْتَ أَهْلَكَ وَ مَالَكَ وَ اتَّبَعْتَ أَهْلَ الْبِطَالَهِ وَ الْخَسَارَهِ حَتَّى صِرْتَ ضُحْكَهً وَ مَثَلًا وَ قَدْ كُنْتُ أَعْدَدْتُكَ لِمُهِمِّ أُمُورِی وَ الِاسْتِعَانَهِ بِكَ عَلَى مَا يَنُوبُنِی فَقَالَ لَهُ أَيُّهَا الْمَلِكُ إِنْ لَمْ يَكُنْ لِی عَلَيْكَ حَقٌّ فَلِعَقْلِكَ عَلَيْكَ حَقٌّ فَاسْتَمِعْ قَوْلِی بِغَيْرِ غَضَبٍ ثُمَّ أْمُرْ بِمَا بَدَا لَكَ بَعْدَ الْفَهْمِ وَ التَّثْبِيتِ فَإِنَّ الْغَضَبَ عَدُوُّ الْعَقْلِ وَ لِذَلِكَ يَحُولُ مَا بَيْنَ صَاحِبِهِ وَ بَيْنَ الْفَهْمِ قَالَ لَهُ الْمَلِكُ قُلْ مَا بَدَا لَكَ قَالَ النَّاسِكُ فَإِنِّی أَسْأَلُكَ أَيُّهَا الْمَلِكُ أَ فِی ذَنْبِی عَلَى نَفْسِی عَتَبْتَ عَلَیَّ أَمْ فِی ذَنْبٍ مِنِّی إِلَيْكَ سَالِفٍ قَالَ الْمَلِكُ إِنَّ ذَنْبَكَ إِلَى نَفْسِكَ أَعْظَمُ الذُّنُوبِ عِنْدِی وَ لَيْسَ كُلَّمَا أَرَادَ رَجُلٌ مِنْ رَعِيَّتِی أَنْ يُهْلِكَ نَفْسَهُ أُخَلِّی بَيْنَهُ وَ بَيْنَ ذَلِكَ وَ لَكِنِّی أَعُدُّ إِهْلَاكَهُ لِنَفْسِهِ كَإِهْلَاكِهِ لِغَيْرِهِ مِمَّنْ أَنَا وَلِيُّهُ وَ الْحَاكِمُ عَلَيْهِ وَ لَهُ فَأَنَا أَحْكُمُ عَلَيْكَ لِنَفْسِكَ وَ آخُذُ لَهَا مِنْكَ إِذْ ضَيَّعْتَ أَنْتَ ذَلِكَ- فَقَالَ لَهُ النَّاسِكُ أَرَاكَ أَيُّهَا الْمَلِكُ لَا تَأْخُذُنِی إِلَّا بِحُجَّهٍ وَ لَا نَفَاذَ لِحُجَّهٍ إِلَّا عِنْدَ قَاضٍ- وَ لَيْسَ عَلَيْكَ مِنَ النَّاسِ قَاضٍ لَكِنْ عِنْدَكَ قُضَاهٌ وَ أَنْتَ لِأَحْكَامِهِمْ مُنْفِذٌ وَ أَنَا بِبَعْضِهِمْ رَاضٍ وَ مِنْ بَعْضِهِمْ مُشْفِقٌ قَالَ الْمَلِكُ وَ مَا أُولَئِكَ الْقُضَاهُ قَالَ أَمَّا الَّذِی أَرْضَى قَضَاءَهُ فَعَقْلُكَ وَ أَمَّا الَّذِی أَنَا مُشْفِقٌ مِنْهُ فَهَوَاكَ قَالَ الْمَلِكُ قُلْ مَا بَدَا لَكَ وَ اصْدُقْنِی خَبَرَكَ وَ مَتَى كَانَ هَذَا رَأْيَكَ وَ مَنْ أَغْوَاكَ قَالَ أَمَّا خَبَرِی فَإِنِّی كُنْتُ سَمِعْتُ كَلِمَهً فِی حَدَاثَهِ سِنِّی وَقَعَتْ فِی قَلْبِی فَصَارَتْ كَالْحَبَّهِ الْمَزْرُوعَهِ ثُمَّ لَمْ تَزَلْ تَنْمِی حَتَّى صَارَتْ شَجَرَهً إِلَى مَا تَرَى وَ ذَلِكَ أَنِّی كُنْتُ قَدْ سَمِعْتُ قَائِلًا يَقُولُ يَحْسَبُ الْجَاهِلُ الْأَمْرَ الَّذِی هُوَ لَا شَیْ ءَ شَيْئاً وَ الْأَمْرَ الَّذِی هُوَ الشَّیْ ءُ لَا شَیْ ءَ وَ مَنْ لَمْ يَرْفَضِ الْأَمْرَ الَّذِی هُوَ لَا شَیْ ءَ لَمْ يَنَلِ الْأَمْرَ الَّذِی هُوَ شَیْ ءٌ وَ مَنْ لَمْ يُبْصِرِ الْأَمْرَ الَّذِی هُوَ الشَّیْ ءُ لَمْ تَطِبْ نَفْسُهُ بِرَفْضِ الْأَمْرِ الَّذِی هُوَ لَا شَیْ ءَ وَ الشَّیْ ءُ هُوَ الْآخِرَهُ وَ لَا شَیْ ءَ هُوَ الدُّنْيَا فَكَانَ لِهَذِهِ الْكَلِمَهِ عِنْدِی قَرَارٌ لِأَنِّی وَجَدْتُ الدُّنْيَا حَيَاتَهَا مَوْتاً وَ غِنَاهَا فَقْراً وَ فَرَحَهَا تَرَحاً وَ صِحَّتَهَا سُقْماً وَ

۱- ۱. النساك: العباد. و زبره أی زجره.

قُوَّتَهَا ضَعْفاً وَ عِزَّهَا ذُلًّا وَ كَيْفَ لَا تَكُونُ حَيَاتُهَا مَوْتاً وَ إِنَّمَا يَحْيَا فِيهَا صَاحِبُهَا لِيَمُوتَ وَ هُوَ مِنَ الْمَوْتِ عَلَى يَقِينٍ وَ مِنَ الْحَيَاهِ عَلَى قُلْعَهٍ وَ كَيْفَ لَا يَكُونُ غَنَاؤُهَا فَقْراً وَ لَيْسَ أُصِيبَ أَحَدٌ مِنْهَا شَيْئاً إِلَّا احْتَاجَ لِذَلِكَ الشَّيْ ءِ إِلَى شَيْ ءٍ آخَرَ يُصْلِحُهُ وَ إِلَى أَشْيَاءَ لَا بُدَّ لَهُ مِنْهَا: وَ مِثْلُ ذَلِكَ أَنَّ الرَّجُلَ رُبَّمَا يَحْتَاجُ إِلَى دَابَّهٍ فَإِذَا أَصَابَهَا احْتَاجَ إِلَى عَلَفِهَا وَ قَيِّمِهَا وَ مَرْبَطِهَا(۱)

وَ أَدَوَاتِهَا ثُمَّ احْتَاجَ لِكُلِّ شَيْ ءٍ مِنْ ذَلِكَ إِلَى شَيْ ءٍ آخَرَ يُصْلِحُهُ وَ إِلَى أَشْيَاءَ لَا بُدَّ لَهُ مِنْهَا فَمَتَى تَنْقَضِي حَاجَهُ مَنْ هُوَ كَذَلِكَ وَ فَاقَتُهُ وَ كَيْفَ لَا يَكُونُ فَرَحُهَا تَرَحاً وَ هِيَ مَرْصَدَهٌ لِكُلِّ مَنْ أَصَابَ مِنْهَا قُرَّهَ أَعْيُنٍ أَنْ يَرَى مِنْ ذَلِكَ الْأَمْرِ بِعَيْنِهِ أَضْعَافَهُ مِنَ الْحُزْنِ إِنْ رَأَى سُرُوراً فِي وَلَدِهِ فَمَا يَنْتَظِرُ مِنَ الْأَحْزَانِ فِي مَوْتِهِ وَ سُقْمِهِ وَ جَائِحَهٌ إِنْ أَصَابَتْهُ أَعْظَمُ مِنْ سُرُورِهِ بِهِ وَ إِنْ رَأَى السُّرُورَ فِي مَالٍ فَمَا يَتَخَوَّفُ مِنَ التَّلَفِ أَنْ يَدْخُلَ عَلَيْهِ أَعْظَمُ مِنْ سُرُورِهِ بِالْمَالِ فَإِذَا كَانَ الْأَمْرُ كَذَلِكَ فَأَحَقُّ النَّاسِ بِأَنْ لَا يَتَلَبَّسَ بِشَيْ ءٍ مِنْهَا مَنْ عَرَفَ هَذَا مِنْهَا- وَ كَيْفَ لَا يَكُونُ صِحَّتُهَا سُقْماً وَ إِنَّمَا صِحَّتُهَا مِنْ أَخْلَاطِهَا وَ أَصَحُّ أَخْلَاطِهَا وَ أَقْرَبُهَا مِنَ الْحَيَاهِ الدَّمُ وَ أَظْهَرُ مَا يَكُونُ الْإِنْسَانُ دَماً أَخْلَقُ مَا يَكُونُ صَاحِبُهُ بِمَوْتِ الْفَجْأَهِ وَ الذُّبْحَهِ وَ الطَّاعُونِ (۲) وَ الْآكِلَهِ وَ الْبِرْسَامِ- وَ كَيْفَ لَا تَكُونُ قُوَّتُهَا ضَعْفاً وَ إِنَّمَا تَجْمَعُ الْقُوَى فِيهَا مَا يَضُرُّهُ وَ يُوبِقُهُ وَ كَيْفَ لَا يَكُونُ عِزُّهَا ذُلًّا وَ لَمْ يُرَ فِيهَا عَزٌّ قَطُّ إِلَّا أَوْرَثَ أَهْلَهَا ذُلًّا طَوِيلًا غَيْرَ أَنَّ أَيَّامَ الْعِزِّ قَصِيرَهٌ وَ أَيَّامَ الذُّلِّ طَوِيلَهٌ فَأَحَقُّ النَّاسِ بِذَمِّ الدُّنْيَا مَنْ بُسِطَتْ لَهُ الدُّنْيَا فَأَصَابَ حَاجَتَهُ مِنْهَا فَهُوَ يَتَوَقَّعُ كُلَّ يَوْمٍ وَ لَيْلَهٍ وَ سَاعَهٍ وَ طَرْفَهِ عَيْنٍ أَنْ يُعْدَى عَلَى مَالِهِ فَيَحْتَاجَ وَ عَلَى حَمِيمِهِ فَيُخْتَطَفَ وَ عَلَى جَمْعِهِ فَيُنْهَبَ وَ أَنْ يُؤْتَى بُنْيَانُهُ مِنَ الْقَوَاعِدِ فَيُهْدَمَ وَ أَنْ يَدِبَّ الْمَوْتُ إِلَى جَسَدِهِ فَيَسْتَأْصِلَ وَ يُفْجَعَ بِكُلِّ مَا هُوَ بِهِ ضَنِينٌ.

۱- ۱. المربط- بفتح الباء و كسرها- موضع ربط الدوابّ.

۲- ۲. الذبحه- بضم الذال و فتح الباء و العامّه تسكن الباء- ورم حارّ فى العضلات من جانب الحلقوم التى بها يكون البلع. و قال العلامه: و قد يطلق الذبحه على الاختناق. و الشيخ لا يفرق بينهما، و قيل هى ورم اللوزتين(بحر الجواهر).

فَأَذُمُّ إِلَيْکَ أَيُّهَا الْمَلِکَ الدُّنْيَا الْآخِذَهَ مَا تُعْطِی وَ الْمُوَرِّثَهَ بَعْدَ ذَلِکَ التَّبِعَهَ السَّالِبَهَ لِمَنْ تَکْسُو وَ الْمُوَرِّثَهَ بَعْدَ ذَلِکَ الْعُرَی الْمُوَاضِعَهَ لِمَنْ تَرْفَعُ وَ الْمُوَرِّثَهَ بَعْدَ ذَلِکَ الْجَزَعَ التَّارِکَهَ لِمَنْ يَعْشَقُهَا وَ الْمُوَرِّثَهَ بَعْدَ ذَلِکَ الشِّقْوَهَ الْمُغْوِيَهَ لِمَنْ أَطَاعَهَا وَ اغْتَرَّ بِهَا الْغَدَّارَهَ بِمَنِ ائْتَمَنَهَا وَ رَکَنَ إِلَيْهَا هِیَ الْمَرْکَبُ الْقَمُوصُ (۱)

وَ الصَّاحِبُ الْخَئُونُ وَ الطَّرِيقُ الزَّلَقُ وَ الْمَهْبِطُ الْمُهْوِی هِیَ الْمَکْرُمَهُ الَّتِی لَا تُکْرِمُ أَحَداً إِلَّا أَهَانَتْهُ الْمَحْبُوبَهُ الَّتِی لَا تُحِبُّ أَحَداً الْمَلْزُومَهُ الَّتِی لَا تَلْزَمُ أَحَداً يُوَفَّی لَهَا وَ تَغْدِرُ وَ يُصْدَقُ لَهَا وَ تَکْذِبُ وَ يُنْجَزُ لَهَا وَ تُخْلِفُ هِیَ الْمُعْوَجَّهُ لِمَنِ اسْتَقَامَ بِهَا الْمُتَلَاعِبَهُ بِمَنِ اسْتَمْکَنَتْ (۲) مِنْهُ بَيْنَا هِیَ تُطْعِمُهُ إِذْ حَوَّلَتْهُ مَأْکُولًا وَ بَيْنَا هِیَ تَخْدُمُهُ إِذْ جَعَلَتْهُ خَادِماً وَ بَيْنَا هِیَ تُضْحِکُهُ إِذْ ضَحِکَتْ مِنْهُ وَ بَيْنَا هِیَ تَشْتِمُهُ إِذْ شَتَمَتْ مِنْهُ (۳) وَ بَيْنَا هِیَ تُبْکِيهِ إِذَا بَکَتْ عَلَيْهِ وَ بَيْنَا هِیَ قَدْ بُسِطَتْ يَدُهُ بِالْعَطِيَّهِ إِذْ بَسَطَتْهَا بِالْمَسْأَلَهِ وَ بَيْنَا هُوَ فِيهَا عَزِيزٌ إِذْ أَذَلَّتْهُ وَ بَيْنَا هُوَ فِيهَا مُکْرَمٌ إِذْ أَهَانَتْهُ وَ بَيْنَا هُوَ فِيهَا مُعَظَّمٌ إِذْ صَارَ مَحْقُوراً وَ بَيْنَا هُوَ فِيهَا رَفِيعٌ إِذْ وَضَعَتْهُ وَ بَيْنَا هِیَ لَهُ مُطِيعَهٌ إِذْ عَصَتْهُ وَ بَيْنَا هُوَ فِيهَا مَسْرُورٌ إِذْ أَحْزَنَتْهُ وَ بَيْنَا هُوَ فِيهَا شَبْعَانُ إِذْ أَجَاعَتْهُ وَ بَيْنَا هُوَ فِيهَا حَیٌّ إِذْ أَمَاتَتْهُ.

فَأُفٍّ لَهَا مِنْ دَارٍ إِذْ کَانَ هَذَا فِعَالَهَا وَ هَذِهِ صِفَتَهَا تَضَعُ التَّاجَ عَلَی رَأْسِهِ غُدْوَهً وَ تُعَفِّرُ خَدَّهُ بِالتُّرَابِ عَشِيَّهً وَ تَجْعَلُهَا فِی الْأَغْلَالِ غُدْوَهً [تُحَلِّی الْأَيْدِیَ بِأَسْوِرَهِ الذَّهَبِ عَشِيَّهً وَ تَجْعَلُهَا فِی الْأَغْلَالِ غُدْوَهً] وَ تُقْعِدُ الرَّجُلَ عَلَی السَّرِيرِ غُدْوَهً وَ تَرْمِی بِهِ فِی السِّجْنِ عَشِيَّهً تَفْرُشُ لَهُ الدِّيبَاجَ عَشِيَّهً وَ تَفْرُشُ لَهُ التُّرَابَ غُدْوَهً وَ تَجْمَعُ لَهُ الْمَلَاهِیَ وَ الْمَعَازِفَ غُدْوَهً وَ تَجْمَعُ عَلَيْهِ النَّوَائِحَ وَ النَّوَادِبَ عَشِيَّهً تُحَبِّبُ إِلَی أَهْلِهِ قُرْبَهُ عَشِيَّهً وَ تُحَبِّبُ إِلَيْهِمْ بُعْدَهُ غُدْوَهً تُطَيِّبُ رِيحَهُ غُدْوَهً وَ تُنَتِّنُ رِيحَهُ عَشِيَّهً فَهُوَ مُتَوَقِّعٌ لِسَطَوَاتِهَا غَيْرُ نَاجٍ مِنْ فِتْنَتِهَا وَ بَلَائِهَا تَمَتَّعُ نَفْسُهُ مِنْ

ص: ۳۸۷

۱- ۱. القموص- علی وزن چموش- و بمعناه.

۲- ۲. فی بعض النسخ« استمسکت».

۳- ۳. فی بعض النسخ« و بينا هی تشمته إذا تشمت منه».

أَحَادِيثِهَا وَ عَيْنُهُ مِنْ أَعَاجِيبِهَا وَ يَدُهُ مَمْلُوَّهٌ مِنْ جَمْعِهَا ثُمَّ تُصْبِحُ الْكَفُّ صِفْراً وَ الْعَيْنُ هَامِدَهً ذَهَبَ مَا ذَهَبَ وَ هَوَى مَا هَوَى وَ بَادَ مَا بَادَ وَ هَلَكَ مَا هَلَكَ تَجِدُ فِي كُلٍّ مِنْ كُلٍّ خَلَفاً وَ تَرْضَى بِكُلٍّ مِنْ كُلٍّ بَدَلًا تُسْكِنُ دَارَ كُلِّ قَرْنٍ قَرْناً وَ تُطْعِمُ سُؤْرَ كُلِّ قَوْمٍ قَوْماً تُقْعِدُ الْأَرَاذِلَ مَكَانَ الْأَفَاضِلِ وَ الْعَجَزَهَ مَكَانَ الْحَزَمَهِ(۱) تَنْقُلُ أَقْوَاماً مِنَ الْجَدْبِ إِلَى الْخِصْبِ (۲) وَ مِنَ الرِّجْلَهِ إِلَى الْمَرْكَبِ وَ مِنَ الْبُؤْسِ إِلَى النِّعْمَهِ وَ مِنَ الشِّدَّهِ إِلَى الرَّخَاءِ وَ مِنَ الشَّقَاءِ إِلَى الْخَفْضِ وَ الدَّعَهِ حَتَّى إِذَا غَمَسَتْهُمْ فِي ذَلِكَ انْقَلَبَتْ بِهِمْ فَسَلَبَتْهُمُ الْخِصْبَ وَ نَزَعَتْ مِنْهُمُ الْقُوَّهَ فَعَادُوا إِلَى أَبْأَسِ الْبُؤْسِ وَ أَفْقَرِ الْفَقْرِ وَ أَجْدَبِ الْجَدْبِ- فَأَمَّا قَوْلُكَ أَيُّهَا الْمَلِكُ فِي إِضَاعَهِ الْأَهْلِ وَ تَرْكِهِمْ فَإِنِّي لَمْ أُضَيِّعْهُمْ وَ لَمْ أَتْرُكْهُمْ بَلْ وَصَلْتُهُمْ وَ انْقَطَعْتُ إِلَيْهِمْ وَ لَكِنِّي كُنْتُ وَ أَنَا أَنْظُرُ بِعَيْنٍ مَسْحُورَهٍ لَا أَعْرِفُ بِهَا الْأَهْلَ مِنَ الْغُرَبَاءِ وَ لَا الْأَعْدَاءَ مِنَ الْأَوْلِيَاءِ فَلَمَّا انْجَلَى عَنِّي السِّحْرُ اسْتَبْدَلْتُ بِالْعَيْنِ الْمَسْحُورَهِ عَيْناً صَحِيحَهً وَ اسْتَبَنْتُ الْأَعْدَاءَ مِنَ الْأَوْلِيَاءِ وَ الْأَقْرِبَاءَ مِنَ الْغُرَبَاءِ فَإِذَا الَّذِينَ كُنْتُ أَعُدُّهُمْ أَهْلِينَ وَ أَصْدِقَاءَ وَ إِخْوَاناً وَ خُلَطَاءَ إِنَّمَا هُمْ سِبَاعٌ ضَارِيَهٌ(۳)

لَا هِمَّهَ لَهُمْ إِلَّا أَنْ تَأْكُلَنِي وَ تَأْكُلَ بِي غَيْرَ أَنَّ اخْتِلَافَ مَنَازِلِهِمْ فِي ذَلِكَ عَلَى قَدْرِ الْقُوَّهِ فَمِنْهُمْ كَالْأَسَدِ فِي شِدَّهِ السَّوْرَهِ(۴) وَ مِنْهُمْ كَالذِّئْبِ فِي الْغَارَهِ وَ النُّهْبَهِ وَ مِنْهُمْ كَالْكَلْبِ فِي الْهَرِيرِ وَ الْبَصْبَصَهِ وَ مِنْهُمْ كَالثَّعْلَبِ فِي الْحِيلَهِ وَ السَّرِقَهِ فَالطُّرُقُ وَاحِدَهٌ وَ الْقُلُوبُ مُخْتَلِفَهٌ فَلَوْ أَنَّكَ أَيُّهَا الْمَلِكُ فِي عَظِيمِ مَا أَنْتَ فِيهِ مِنْ مُلْكِكَ وَ كَثْرَهِ مَنْ تَبِعَكَ مِنْ أَهْلِكَ وَ جُنُودِكَ وَ حَاشِيَتِكَ وَ أَهْلِ طَاعَتِكَ نَظَرْتَ فِي أَمْرِكَ عَرَفْتَ أَنَّكَ وَحِيدٌ فَرِيدٌ لَيْسَ مَعَكَ أَحَدٌ مِنْ جَمِيعِ أَهْلِ الْأَرْضِ وَ ذَلِكَ أَنَّكَ قَدْ عَرَفْتَ أَنَّ عَامَّهَ الْأُمَمِ

۱- ۱. في بعض النسخ« الفجره مكان البرره».

۲- ۲. الجدب: القحط، مقابل الخصب.

۳- ۳. الضارى من الكلاب ما لهج بالصيد و تعود أكله.

۴- ۴. السوره: الحده.

عَدُوٌّ لَکَ وَ أَنَّ هَذِهِ الْأُمَّهَ الَّتِی أُوتِیتَ الْمُلْکَ عَلَیْهَا کَثِیرَهُ الْحَسَدِ(۱)

مِنْ أَهْلِ الْعَدَاوَهِ وَ الْغِشِّ لَکَ الَّذِینَ هُمْ أَشَدُّ عَدَاوَهً لَکَ مِنَ السِّبَاعِ الضَّارِیَهِ وَ أَشَدُّ حَنَقاً عَلَیْکَ مِنْ کُلِّ الْأُمَمِ الْغَرِیبَهِ وَ إِذَا صِرْتَ إِلَی أَهْلِ طَاعَتِکَ وَ مَعُونَتِکَ وَ قَرَابَتِکَ وَجَدْتَ لَهُمْ قَوْماً یَعْمَلُونَ عَمَلًا بِأَجْرٍ مَعْلُومٍ یَحْرِصُونَ مَعَ ذَلِکَ أَنْ یَنْقُصُوکَ مِنَ الْعَمَلِ فَیَزْدَادُوکَ مِنَ الْأَجْرِ وَ إِذَا صِرْتَ إِلَی أَهْلِ خَاصَّتِکَ وَ قَرَابَتِکَ صِرْتَ إِلَی قَوْمٍ جَعَلْتَ کَدَّکَ وَ کَدْحَکَ (۲) وَ مُهَنَّأَکَ وَ کَسْبَکَ لَهُمْ فَأَنْتَ تُؤَدِّی إِلَیْهِمْ کُلَّ یَوْمٍ الضَّرِیبَهَ وَ لَیْسَ کُلُّهُمْ وَ إِنْ وَزَعْتَ

بَیْنَهُمْ جَمِیعَ کَدِّکَ عَنْکَ بِرَاضٍ فَإِنْ أَنْتَ حَبَسْتَ عَنْهُمْ ذَلِکَ فَلَیْسَ مِنْهُمُ الْبَتَّهَ بِرَاضٍ أَ فَلَا تَرَی أَنَّکَ أَیُّهَا الْمَلِکُ وَحِیدٌ لَا أَهْلَ لَکَ وَ لَا مَالَ فَأَمَّا أَنَا فَإِنَّ لِی أَهْلًا وَ مَالًا وَ إِخْوَاناً وَ أَخَوَاتاً وَ أَوْلِیَاءَ- لَا یَأْکُلُونِّی وَ لَا یَأْکُلُونَ بِی یُحِبُّونِّی وَ أُحِبُّهُمْ فَلَا یُفْقَدُ الْحُبُّ بَیْنَنَا یَنْصَحُونِّی وَ أَنْصَحُهُمْ فَلَا غِشَّ بَیْنَنَا وَ یَصْدُقُونِّی وَ أَصْدُقُهُمْ فَلَا تَکَاذُبَ بَیْنَنَا وَ یُوَالُونِّی وَ أُوَالِیهِمْ فَلَا عَدَاوَهَ بَیْنَنَا یَنْصُرُونِّی وَ أَنْصُرُهُمْ فَلَا تَخَاذُلَ بَیْنَنَا یَطْلُبُونَ الْخَیْرَ الَّذِی إِنْ طَلَبْتُهُ مَعَهُمْ لَمْ یَخَافُوا أَنْ أَغْلِبَهُمْ عَلَیْهِ أَوْ أَسْتَأْثِرَ بِهِ دُونَهُمْ فَلَا فَسَادَ بَیْنَنَا وَ لَا تَحَاسُدَ یَعْمَلُونَ لِی وَ أَعْمَلُ لَهُمْ بِأُجُورٍ لَا تَنْفَدُ وَ لَا یَزَالُ الْعَمَلُ قَائِماً بَیْنَنَا هُمْ هُدَاتِی إِنْ ضَلَلْتُ وَ نُورُ بَصَرِی إِنْ عَمِیتُ وَ حِصْنِی إِنْ أُتِیتُ وَ مِجَنِّی إِنْ رُمِیتُ (۳)

وَ أَعْوَانِی إِذَا فَزِعْتُ وَ قَدْ تَنَزَّهْنَا عَنِ الْبُیُوتِ وَ الْمَخَانِی (۴) فَلَا یَزِیدُهَا وَ تَرَکْنَا الذَّخَائِرَ وَ الْمَکَاسِبَ لِأَهْلِ الدُّنْیَا فَلَا تَکَاثُرَ بَیْنَنَا وَ لَا تَبَاغِیَ وَ لَا تَبَاغُضَ وَ لَا تَفَاسُدَ وَ لَا تَحَاسُدَ وَ لَا تَقَاطُعَ فَهَؤُلَاءِ أَهْلِی أَیُّهَا الْمَلِکُ وَ إِخْوَانِی وَ أَقْرِبَائِی وَ أَحِبَّائِی أَحْبَبْتُهُمْ وَ انْقَطَعْتُ إِلَیْهِمْ وَ تَرَکْتُ الَّذِینَ کُنْتُ أَنْظُرُ إِلَیْهِمْ بِالْعَیْنِ الْمَسْحُورَهِ لَمَّا عَرَفْتُهُمْ وَ الْتَمَسْتُ السَّلَامَهَ مِنْهُمْ.

۱- ۱. فی بعض النسخ« الحشد» و هو الجماعه.

۲- ۲. الکد: السعی و الجد، و الکدح فی العمل: المجاهده فیه.

۳- ۳. المجن: الترس و کل ما وقی من السلاح.

۴- ۴. لعله جمع خان و هو الحانوت و الفندق. و فی بعض النسخ« المخابی».

فَهَذِهِ الدُّنْيَا أَيُّهَا الْمَلِکَ الَّتِی أَخْبَرْتُکَ أَنَّهَا لَا شَیْ ءَ فَهَذَا نَسَبُهَا وَ حَسَبُهَا وَ مَسِيرُهَا إِلَى مَا قَدْ سَمِعْتَ قَدْ رَفَضْتُهَا لِمَا عَرَفْتُهَا وَ أَبْصَرْتُ الْأَمْرَ الَّذِی هُوَ الشَّیْ ءُ فَإِنْ كُنْتَ تُحِبُّ أَيُّهَا الْمَلِکُ أَنْ أَصِفَ لَکَ مَا أَعْرِفُ عَنْ أَمْرِ الْآخِرَهِ الَّتِی هِیَ الشَّیْ ءُ فَاسْتَعِدَّ إِلَى السَّمَاعِ تَسْمَعُ غَيْرَ مَا كُنْتَ تَسْمَعُ بِهِ مِنَ الْأَشْيَاءِ فَلَمْ يَزِدْهُ الْمَلِکُ عَلَيْهِ إِلَّا أَنْ قَالَ لَهُ كَذَبْتَ لَمْ تُصِبْ شَيْئاً وَ لَمْ تَظْفَرْ إِلَّا بِالشَّقَاءِ وَ الْعَنَاءِ فَاخْرُجْ وَ لَا تُقِيمَنَّ فِی شَیْ ءٍ مِنْ مَمْلَكَتِی فَإِنَّکَ فَاسِدٌ مُفْسِدٌ وَ وُلِدَ لِلْمَلِکِ فِی تِلْکَ الْأَيَّامِ بَعْدَ إِيَاسِهِ مِنَ الذُّكُورِ غُلَامٌ لَمْ يَرَ النَّاسُ مَوْلُوداً مِثْلَهُ قَطُّ حُسْناً وَ جَمَالًا وَ ضِيَاءً فَبَلَغَ السُّرُورُ مِنَ الْمَلِکِ مَبْلَغاً عَظِيماً كَادَ يُشْرِفُ مِنْهُ عَلَى هَلَاکِ نَفْسِهِ مِنَ الْفَرَحِ وَ زَعَمَ أَنَّ الْأَوْثَانَ الَّتِی كَانَ يَعْبُدُهَا هِیَ الَّتِی وَهَبَتْ لَهُ الْغُلَامَ فَقَسَمَ عَامَّهَ مَا كَانَ فِی بُيُوتِ أَمْوَالِهِ عَلَى بُيُوتِ أَوْثَانِهِ وَ أَمَرَ النَّاسَ بِالْأَكْلِ وَ الشُّرْبِ سَنَهً وَ سَمَّى الْغُلَامَ يُوذَاسُفَ وَ جَمَعَ الْعُلَمَاءَ وَ الْمُنَجِّمِينَ لِتَقْوِيمِ مِيلَادِهِ فَرَفَعَ الْمُنَجِّمُونَ إِلَيْهِ أَنَّهُمْ يَجِدُونَ الْغُلَامَ يَبْلُغُ مِنَ الشَّرَفِ وَ الْمَنْزِلَهِ مَا لَا يَبْلُغُهُ أَحَدٌ قَطُّ فِی أَرْضِ الْهِنْدِ وَ اتَّفَقُوا عَلَى ذَلِکَ جَمِيعاً غَيْرَ أَنَّ رَجُلًا قَالَ مَا أَظُنُّ الشَّرَفَ وَ الْمَنْزِلَهَ وَ الْفَضْلَ الَّذِی وَجَدْنَاهُ يَبْلُغُهُ هَذَا الْغُلَامُ إِلَّا شَرَفَ الْآخِرَهِ وَ لَا أَحْسَبُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ إِمَاماً فِی الدِّينِ وَ النُّسُکِ وَ ذَا فَضِيلَهٍ فِی دَرَجَاتِ الْآخِرَهِ لِأَنِّی أَرَى الشَّرَفَ الَّذِی تَبْلُغُهُ لَيسَ يُشْبِهُ شَيْئاً مِنْ شَرَفِ الدُّنْيَا وَ هُوَ شَبِيهٌ بِشَرَفِ الْآخِرَهِ فَوَقَعَ ذَلِکَ الْقَوْلُ مِنَ الْمَلِکِ مَوْقِعاً كَادَ أَنْ يُنَغِّصَهُ سُرُورَهُ بِالْغُلَامِ وَ كَانَ الْمُنَجِّمُ الَّذِی أَخْبَرَهُ بِذَلِکَ مِنْ أَوْثَقِ الْمُنَجِّمِينَ فِی نَفْسِهِ وَ أَعْلَمِهِمْ وَ أَصْدَقِهِمْ عِنْدَهُ وَ أَمَرَ الْمَلِکُ لِلْغُلَامِ بِمَدِينَهٍ فَأَخْلَاهَا وَ تَخَيَّرَ لَهُ مِنَ الظُّؤْرَه(۱)

وَ الْخَدَمِ كُلَّ ثِقَهٍ وَ تَقَدَّمَ إِلَيْهِمْ أَنْ لَا يُذْكَرَ فِيمَا بَيْنَهُمْ مَوْتٌ وَ لَا آخِرَهٌ وَ لَا حُزْنٌ وَ لَا مَرَضٌ وَ لَا فَنَاءٌ حَتَّى تَعْتَادَ ذَلِکَ أَلْسِنَتُهُمْ وَ تَنْسَاهُ قُلُوبُهُمْ وَ أَمَرَهُمْ إِذَا بَلَغَ الْغُلَامُ أَنْ لَا يَنْطِقُوا عِنْدَهُ بِذِكْرِ شَیْ ءٍ مِمَّا يَتَخَوَّفُونَهُ عَلَيْهِ خَشْيَهَ أَنْ يَقَعَ فِی قَلْبِهِ مِنْهُ شَیْ ءٌ فَيَكُونَ ذَلِکَ دَاعِيَهً إِلَى اهْتِمَامِهِ

۱- ۱. جمع الظئر: المرضعه.

بِالـدِّينِ وَ النُّسُـكِ وَ أَنْ يَتَحَفَّظُوا وَ يَتَحَرَّزُوا مِنْ ذَلِـكَ وَ يَتَفَقَّدَ بَعْضُـهُمْ مِنْ بَعْضٍ وَ ازْدَادَ الْمَلِـكَ عِنْـدَ ذَلِـكَ حَنَقاً عَلَى النُّسَّاكِ مَخَـافَةً عَلَى ابْنِهِ وَ كَـانَ لِـذَلِكَ الْمَلِكُ وَزِيرٌ قَـدْ كَفَلَ أَمْرَهُ وَ حَمَلَ عَنْهُ مَئُونَهَ سُـلْطَانِهِ وَ كَانَ لَا يَخُونُهُ وَ لَا يَكْـذِبُهُ وَ لَا يَكْتُمُهُ وَ لَا يُؤْثِرُ عَلَيْهِ وَ لَـا يَتَوَانَى فِي شَـيْ ءٍ مِنْ عِلْمِهِ وَ لَا يُضَـيِّعُهُ وَ كَانَ الْوَزِيرُ مَعَ ذَلِكَ رَجُلًا لَطِيفاً طَلِقاً مَعْرُوفاً بِالْخَيْرِ يُحِبُّهُ النَّاسُ وَ يَرْضَوْنَ بِهِ إِلَّا أَنَّ أَحِبَّاءَ الْمَلِكِ وَ أَقْرِبَاءَهُ كَانُوا يَحْسُدُونَهُ وَ يَبْغُونَ عَلَيْهِ وَ يَسْـتَثْقِلُونَ بِمَكَانِهِ ثُمَّ إِنَّ الْمَلِكَ خَرَجَ ذَاتَ يَوْمٍ إِلَى الصَّيْدِ وَ مَعَهُ ذَلِكَ الْوَزِيرُ فَأَتَى بِهِ فِي شِعْبٍ مِنَ الشِّعَابِ عَلَى رَجُلٍ قَدْ أَصَابَتْهُ زَمَانَةٌ شَدِيدَةٌ فِي رِجْلَيْهِ مُلْقًى فِي أَصْلِ شَجَرَةٍ لَا يَسْتَطِيعُ بَرَاحاً(۱)

فَسَـأَلَهُ الْوَزِيرُ عَنْ شَـأْنِهِ فَـأَخْبَرَهُ أَنَّ السِّبَـاعَ أَصَـابَتْهُ فَرَقَّ لَهُ الْوَزِيرُ فَقَـالَ لَهُ الرَّجُلُ ضُـمَّنِي إِلَيْكَ وَ احْمِلْنِي إِلَى مَنْزِلِكَ فَإِنَّكَ تَجِدُ عِنْدِي مَنْفَعَةً فَقَالَ الْوَزِيرُ إِنِّي لَفَاعِلٌ وَ إِنْ لَمْ أَجِـدْ عِنْـدَكَ مَنْفَعَةً وَ لَكِنْ يَا هَذَا مَا الْمَنْفَعَةُ الَّتِي تَعِدُنِيهَا هَلْ تَعْمَلُ عَمَلًا أَوْ تُحْسِـنُ شَيْئاً فَقَالَ الرَّجُلُ نَعَمْ أَنَا أَرْتِقُ الْكَلَامَ (۲) فَقَـالَ وَ كَيْفَ تَرْتِقُ الْكَلَامَ قَالَ إِذَا كَانَ فِيهِ فَتْقٌ أَرْتِقُهُ حَتَّى لَا يَجِي ءَ مِنْ قِبَلِهِ فَسَادٌ فَلَمْ يَرَ الْوَزِيرُ قَوْلَهُ شَـيْئاً وَ أَمَرَ بِحَمْلِهِ إِلَى مَنْزِلِهِ وَ أَمَرَ لَهُ بِمَـا يُصْـلِحُهُ- حَتَّى إِذْ كَـانَ بَعْـدَ ذَلِـكَ احْتَـالَ أَحِبَّاءُ الْمَلِكِ لِلْوَزِيرِ وَ ضَـرَبُوا لَهُ الْأُمُورَ ظَهْراً وَ بَطْنـاً فَـأَجْمَعَ رَأْيُهُمْ عَلَى أَنْ دَسُّوا رَجُلًـا مِنْهُمْ إِلَى الْمَلِكِ فَقَالَ لَهُ أَيُّهَا الْمَلِكُ إِنَّ هَـذَا الْوَزِيرَ يَطْمَعُ فِي مُلْكِكَ أَنْ يَغْلِبَ عَلَيْهِ عَقِبُكَ مِنْ بَعْـدِكَ فَهُوَ يُصَانِعُ النَّاسَ عَلَى ذَلِكَ وَ يَعْمَلُ عَلَيْهِ دَائِباً فَإِنْ أَرَدْتَ أَنْ تَعْلَمَ صِـدْقَ ذَلِكَ فَأَخْبِرْهُ أَنَّهُ قَـدْ بَدَا لَـكَ أَنْ تَرْفِضَ الْمُلْـكَ وَ تَلْحَقَ بِـالنُّسَّاكِ فَـإِنَّكَ سَتَرَى مِنْ فَرَحِهِ بِـذَلِكَ مَا تَعْرِفُ بِهِ أَمْرَهُ وَ كَانَ الْقَوْمُ قَـدْ عَرَفُوا مِنَ الْوَزِيرِ رِقَّةً عِنْـدَ ذِكْرِ فَنَـاءِ الـدُّنْيَا وَ الْمَوْتِ وَ لِينـاً لِلنُّسَّاكِ وَ حُبّاً لَهُمْ فَعَمِلُوا فِيهِ مِنَ الْوَجْهِ الَّذِي ظَنُّوا أَنَّهُمْ يَظْفَرُونَ بِحَاجَتِهِمْ مِنْهُ فَقَالَ الْمَلِكُ لَئِنْ

۱- ۱. أي لا يستطيع تحولا.

۲- ۲. رتق الفتق: أصلحه. يقال هو راتق أي مصلح الامر.

هَجَمْتُ مِنْهُ عَلَى هَذَا لَمْ أَسْأَلْ عَمَّا سِوَاهُ فَلَمَّا أَنْ دَخَلَ عَلَيْهِ الْوَزِيرُ قَالَ لَهُ الْمَلِکُ إِنَّکَ قَدْ عَرَفْتَ حِرْصِی عَلَى الدُّنْيَا وَ طَلَبِ الْمُلْكِ وَ إِنِّی ذَكَرْتُ مَا مَضَى مِنْ ذَلِکَ فَلَمْ أَجِدْ مَعِی مِنْهُ طَائِلًا وَ قَدْ عَرَفْتُ أَنَّ الَّذِی بَقِیَ مِنْهُ كَالَّذِی مَضَى فَإِنَّهُ يُوشِکُ أَنْ يَنْقَضِیَ ذَلِکَ كُلُّهُ بِأَجْمَعِهِ فَلَا يَصِيرَ فِی يَدِی مِنْهُ شَیْ ءٌ وَ أَنَا أُرِيدُ أَنْ أَعْمَلَ فِی حَالِ الْآخِرَهِ عَمَلًا قَوِيّاً عَلَى قَدْرِ مَا كَانَ مِنْ عَمَلِی فِی الدُّنْيَا وَ قَدْ بَدَا لِی أَنْ أَلْحَقَ بِالنُّسَّاكِ وَ أُخَلِّیَ هَذَا الْعَمَلَ لِأَهْلِهِ فَمَا رَأْيُکَ قَالَ فَرَقَّ الْوَزِيرُ لِذَلِکَ رِقَّهً شَدِيدَهً حَتَّى عَرَفَ الْمَلِکُ ذَلِکَ مِنْهُ ثُمَّ قَالَ أَيُّهَا الْمَلِکُ إِنَّ الْبَاقِیَ وَ إِنْ كَانَ عَزِيزاً لَأَهْلٌ أَنْ يُطْلَبَ وَ إِنَّ الْفَانِیَ وَ إِنِ اسْتَمْكَنْتَ مِنْهُ لَأَهْلٌ أَنْ يُرْفَضَ وَ نِعْمَ الرَّأْیُ رَأَيْتَ وَ إِنِّی لَأَرْجُو أَنْ يَجْمَعَ اللَّهُ لَکَ مَعَ الدُّنْيَا شَرَفَ الْآخِرَهِ قَالَ فَكَبُرَ ذَلِکَ عَلَى الْمَلِكِ وَ وَقَعَ مِنْهُ كُلَّ مَوْقِعٍ وَ لَمْ يُبْدِ لَهُ شَيْئاً غَيْرَ أَنَّ الْوَزِيرَ عَرَفَ الثِّقْلَ فِی وَجْهِهِ- فَانْصَرَفَ إِلَى أَهْلِهِ كَئِيباً حَزِيناً لَا يَدْرِی مِنْ أَيْنَ أُتِیَ وَ لَا مَنْ دَهَاهُ (۱)

وَ لَا يَدْرِی مَا دَوَاءُ الْمَلِكِ فِيمَا اسْتَنْكَرَ عَلَيْهِ فَسَهِرَ لِذَلِکَ عَامَّهَ اللَّيْلِ ثُمَّ ذَكَرَ الرَّجُلَ الَّذِی زَعَمَ أَنَّهُ يَرْتِقُ الْكَلَامَ فَأَرْسَلَ إِلَيْهِ فَأُتِیَ بِهِ فَقَالَ لَهُ إِنَّکَ كُنْتَ ذَكَرْتَ لِی ذِكْراً مِنْ رَتْقِ الْكَلَامِ فَقَالَ الرَّجُلُ أَجَلْ فَهَلِ احْتَجْتَ إِلَى شَیْ ءٍ مِنْ ذَلِکَ فَقَالَ الْوَزِيرُ نَعَمْ أُخْبِرُکَ أَنِّی صَحِبْتُ هَذَا الْمَلِکَ قَبْلَ مُلْكِهِ وَ مُنْذُ صَارَ مَلِكاً فَلَمْ أَسْتَنْكِرْهُ فِيمَا بَيْنِی وَ بَيْنَهُ قَطُّ لِمَا يَعْرِفُهُ مِنْ نَصِيحَتِی وَ شَفَقَتِی وَ إِيثَارِی إِيَّاهُ عَلَى نَفْسِی وَ عَلَى جَمِيعِ النَّاسِ حَتَّى إِذَا كَانَ هَذَا الْيَوْمُ اسْتَنْكَرْتُهُ اسْتِنْكَاراً شَدِيداً- لَا أَظُنُّ خَيْراً عِنْدَهُ بَعْدَهُ فَقَالَ لَهُ الرَّاتِقُ هَلْ لِذَلِکَ سَبَبٌ أَوْ عِلَّهٌ قَالَ الْوَزِيرُ نَعَمْ دَعَانِی أَمْسِ وَ قَالَ لِی كَذَا وَ كَذَا فَقُلْتُ لَهُ كَذَا وَ كَذَا فَقَالَ مِنْ هَاهُنَا جَاءَ الْفَتْقُ وَ أَنَا أَرْتِقُهُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ اعْلَمْ أَنَّ الْمَلِکَ قَدْ ظَنَّ أَنَّکَ تُحِبُّ أَنْ يَنْجَلِیَ هُوَ عَنْ مُلْكِهِ وَ تَخْلُفَهُ أَنْتَ فِيهِ فَإِذَا كَانَ عِنْدَ الصُّبْحِ فَاطْرَحْ عَنْکَ ثِيَابَکَ وَ حِلْيَتَکَ وَ الْبَسْ أَوْضَعَ مَا تَجِدُهُ مِنْ ذِی النُّسَّاكِ وَ أَشْهَرَهُ ثُمَّ احْلِقْ رَأْسَکَ وَ امْضِ عَلَى وَجْهِکَ إِلَى بَابِ الْمَلِكِ فَإِنَّ الْمَلِکَ سَيَدْعُو بِکَ وَ يَسْأَلُکَ عَنِ الَّذِی صَنَعْتَ فَقُلْ لَهُ هَذَا الَّذِی دَعَوْتَنِی إِلَيْهِ وَ لَا

۱- ۱. فی بعض النسخ« ما دهاه».

يَنْبَغِى لِأَحَدٍ أَنْ يُشِيرَ عَلَى صَاحِبِهِ بِشَيْ ءٍ إِلَّا وَاسَاهُ فِيهِ وَ صَبَرَ عَلَيْهِ وَ مَا أَظُنُّ الَّذِى دَعَوْتَنِى إِلَيْهِ إِلَّا خَيْراً مِمَّا نَحْنُ فِيهِ فَقُمْ إِذَا بَدَا لَكَ فَفَعَلَ الْوَزِيرُ ذَلِكَ فَتَخَلَّى عَنْ نَفْسِ الْمَلِكِ مَا كَانَ فِيهَا عَلَيْهِ ثُمَّ أَمَرَ الْمَلِكُ بِنَفْيِ النُّسَّاكِ مِنْ جَمِيعِ بِلَادِهِ وَ تَوَعَّدَهُمْ بِالْقَتْلِ فَجَدُّوا فِي الْهَرَبِ وَ الِاسْتِخْفَاءِ- ثُمَّ إِنَّ الْمَلِكَ خَرَجَ ذَاتَ يَوْمٍ مُتَصَيِّداً فَوَقَعَ بَصَرُهُ عَلَى شَخْصَيْنِ مِنْ بَعِيدٍ فَأَرْسَلَ إِلَيْهِمَا فَأُتِىَ بِهِمَا فَإِذَا هُمَا نَاسِكَانِ فَقَالَ لَهُمَا مَا بَالُكُمَا لَنْ تَخْرُجَا مِنْ بِلَادِي- قَالا قَدْ أَتَتْنَا رُسُلُكَ وَ نَحْنُ عَلَى سَبِيلِ الْخُرُوجِ قَالَ وَ لِمَ خَرَجْتُمَا رَاجِلَيْنِ قَالا لِأَنَّا قَوْمٌ ضُعَفَاءُ لَيْسَ لَنَا دَوَابُّ وَ لَا زَادٌ وَ لَا نَسْتَطِيعُ الْخُرُوجَ إِلَّا بِالتَّقْصِيرِ قَالَ الْمَلِكُ إِنَّ مَنْ خَافَ الْمَوْتَ أَسْرَعَ بِغَيْرِ دَابَّةٍ وَ لَا زَادٍ فَقَالا لَهُ إِنَّا لَا نَخَافُ الْمَوْتَ بَلْ لَا نَنْظُرُ قُرَّةَ عَيْنٍ فِي شَيْ ءٍ مِنَ الْأَشْيَاءِ إِلَّا فِيهِ قَالَ الْمَلِكُ وَ كَيْفَ لَا تَخَافَانِ الْمَوْتَ وَ قَدْ زَعَمْتُمَا أَنَّ رُسُلَنَا لَمَا أَتَتْكُمْ وَ أَنْتُمْ عَلَى سَبِيلِ الْخُرُوجِ أَ فَلَيْسَ هَذَا هُوَ الْهَرَبَ مِنَ الْمَوْتِ قَالا إِنَّ الْهَرَبَ مِنَ الْمَوْتِ لَيْسَ مِنَ الْفَرَقِ (۱)

فَلَا تَظُنُّ أَنَّا فَرَقْنَاكَ وَ لَكِنَّا هَرَبْنَا مِنْ أَنْ يعينك [نُعِينَكَ] عَلَى أَنْفُسِنَا فَأَسِفَ الْمَلِكُ وَ أَمَرَ بِهِمَا أَنْ يُحْرَقَا بِالنَّارِ وَ أَذِنَ فِي أَهْلِ مَمْلَكَتِهِ بِأَخْذِ النُّسَّاكِ وَ تَحْرِيقِهِمْ بِالنَّارِ فَتَجَرَّدَ رُؤَسَاءُ عَبَدَهِ الْأَوْثَانِ فِي طَلَبِهِمْ وَ أَخَذُوا مِنْهُمْ بَشَراً كَثِيراً وَ أَحْرَقُوهُمْ بِالنَّارِ فَمِنْ ثَمَّ صَارَ التَّحْرِيقُ سُنَّةً بَاقِيَةً فِي أَرْضِ الْهِنْدِ وَ بَقِيَ فِي جَمِيعِ تِلْكَ الْأَرْضِ قَوْمٌ قَلِيلٌ مِنَ النُّسَّاكِ كَرِهُوا الْخُرُوجَ مِنَ الْبِلَادِ وَ اخْتَارُوا الْغَيْبَةَ وَ الِاسْتِخْفَاءَ لِيَكُونُوا دُعَاةً وَ هُدَاةً لِمَنْ وَصَلُوا إِلَى كَلَامِهِ فَنَبَتَ ابْنُ الْمَلِكِ أَحْسَنَ نَبَاتٍ فِي جِسْمِهِ وَ عَقْلِهِ وَ عِلْمِهِ وَ رَأْيِهِ وَ لَكِنَّهُ لَمْ يُؤْخَذْ بِشَيْ ءٍ مِنَ الْآدَابِ إِلَّا بِمَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ الْمُلُوكُ مِمَّا لَيْسَ فِيهِ ذِكْرُ مَوْتٍ وَ لَا زَوَالٍ وَ لَا فَنَاءٍ وَ أُوتِيَ الْغُلَامُ مِنَ الْعِلْمِ وَ الْحِفْظِ شَيْئاً كَانَ عِنْدَ النَّاسِ مِنَ الْعَجَائِبِ وَ كَانَ أَبُوهُ لَا يَدْرِي أَ يَفْرَحُ بِمَا أُوتِيَ ابْنُهُ مِنْ ذَلِكَ أَوْ يَحْزَنُ لَهُ لِمَا يَتَخَوَّفُ عَلَيْهِ أَنْ يَدْعُوَهُ ذَلِكَ إِلَى مَا قِيلَ فِيهِ فَلَمَّا فَطَنَ الْغُلَامُ بِحَصْرِهِمْ إِيَّاهُ فِي الْمَدِينَهِ وَ مَنَعَهُمْ إِيَّاهُ مِنَ الْخُرُوجِ وَ النَّظَرِ وَ الِاسْتِمَاعِ وَ تَحَفُّظِهِمْ عَلَيْهِ ارْتَابَ لِذَلِكَ وَ سَكَتَ عَنْهُ وَ قَالَ فِي نَفْسِهِ هَؤُلَاءِ أَعْلَمُ بِمَا

۱- ۱. الفرق- محركه-: الخوف.

يُصْلِحُنِى مِنِّى حَتَّى إِذَا ازْدَادَ بِالسِّنِّ وَ التَّجْرِبَهِ عِلْماً قَالَ مَا أَرَى لِهَؤُلَاءِ عَلَيَّ فَضْلًا وَ مَا أَنَا بِحَقِيقٍ أَنْ أُقَلِّدَهُمْ أَمْرِى فَأَرَادَ أَنْ يُكَلِّمَ أَبَاهُ إِذَا دَخَلَ عَلَيْهِ وَ يَسْأَلَهُ عَنْ سَبَبِ حَصْرِهِ إِيَّاهُ ثُمَّ قَالَ مَا هَذَا الْأَمْرُ إِلَّا مِنْ قِبَلِهِ وَ مَا كَانَ لِيُطْلِعَنِى عَلَيْهِ وَ لَكِنِّى حَقِيقٌ أَنْ أَلْتَمِسَ

عِلْمَ ذَلِكَ مِنْ حَيْثُ أَرْجُو إِدْرَاكَهُ- وَ كَانَ فِى خَدَمِهِ رَجُلٌ كَانَ أَلْطَفَهُمْ بِهِ وَ أَرْأَفَهُمْ بِهِ وَ كَانَ الْغُلَامُ إِلَيْهِ مُسْتَأْنِساً فَطَمِعَ الْغُلَامُ فِى إِصَابَهِ الْخَبَرِ مِنْ قِبَلِ ذَلِكَ الرَّجُلِ فَازْدَادَ لَهُ مُلَاطَفَهً وَ بِهِ اسْتِينَاساً ثُمَّ إِنَّ الْغُلَامَ وَاضَعَهُ الْكَلَامَ فِى بَعْضِ اللَّيْلِ بِاللِّينِ وَ أَخْبَرَهُ أَنَّهُ بِمَنْزِلَهِ وَالِدِهِ وَ أَوْلَى النَّاسِ بِهِ ثُمَّ أَخَذَهُ بِالتَّرْغِيبِ وَ التَّرْهِيبِ وَ قَالَ لَهُ إِنِّى لَأَظُنُّ هَذَا الْمُلْكَ سائر [سَائِراً] لِى بَعْدَ وَالِدِى وَ أَنْتَ فِيهِ سَائِرُ أَحَدِ رَجُلَيْنِ إِمَّا أَعْظَمُ النَّاسِ فِيهِ مَنْزِلَهً وَ إِمَّا أَسْوَأُ النَّاسِ حَالًا قَالَ لَهُ الْحَاضِنُ (۱)

وَ بِأَيِّ شَيْ ءٍ أَتَخَوَّفُ فِى مُلْكِكَ سُوءَ الْحَالِ قَالَ بِأَنْ تَكْتُمَنِى الْيَوْمَ أَمْراً أَفْهَمُهُ غَداً مِنْ غَيْرِكَ فَأَنْتَقِمَ مِنْكَ بِأَشَدِّ مَا أَقْدِرُ عَلَيْكَ- فَعَرَفَ الْحَاضِنُ مِنْهُ الصِّدْقَ وَ طَمِعَ مِنْهُ فِى الْوَفَاءِ فَأَفْشَى إِلَيْهِ خَبَرَهُ وَ الَّذِى قَالَ الْمُنَجِّمُونَ لِأَبِيهِ وَ الَّذِى حَذَرَ أَبُوهُ مِنْ ذَلِكَ فَشَكَرَ لَهُ الْغُلَامُ ذَلِكَ وَ أَطْبَقَ عَلَيْهِ حَتَّى إِذَا دَخَلَ عَلَيْهِ أَبُوهُ قَالَ يَا أَبَهْ إِنِّى وَ إِنْ كُنْتُ صَبِيّاً فَقَدْ رَأَيْتُ فِى نَفْسِى وَ اخْتِلَافِ حَالِى أَذْكُرُ مِنْ ذَلِكَ مَا أَذْكُرُ وَ أَعْرِفُ بِمَا لَا أَذْكُرُ مِنْهُ مَا أَعْرِفُ- وَ أَنَا أَعْرِفُ أَنِّى لَمْ أَكُنْ عَلَى هَذَا الْمِثَالِ وَ أَنَّكَ لَمْ تَكُنْ عَلَى هَذِهِ الْحَالِ وَ لَا أَنْتَ كَائِنٌ عَلَيْهَا إِلَى الْأَبَدِ وَ سَيُغَيِّرُكَ الدَّهْرُ عَنْ حَالِكَ هَذِهِ فَلَئِنْ كُنْتَ أَرَدْتَ أَنْ تُخْفِيَ عَنِّى أَمْرَ الزَّوَالِ فَمَا خَفِيَ عَلَى ذَلِكَ وَ لَئِنْ كُنْتَ حَبَسْتَنِى عَنِ الْخُرُوجِ وَ حُلْتَ بَيْنِى وَ بَيْنَ النَّاسِ لِكَيْلَا تَتُوقَ نَفْسِى إِلَى غَيْرِ مَا أَنَا فِيهِ لَقَدْ تَرَكْتَنِى بِحَصْرِكَ إِيَّاىَ وَ إِنَّ نَفْسِى لَقَلِقَهٌ مِمَّا تَحُولُ بَيْنِى وَ بَيْنَهُ حَتَّى مَا لِى هَمٌّ غَيْرُهُ وَ لَا أَرَدْتُ سِوَاهُ حَتَّى لَا يَطْمَئِنُّ قَلْبِى إِلَى شَيْ ءٍ مِمَّا أَنَا فِيهِ وَ لَا أَنْتَفِعُ بِهِ وَ لَا آلَفُهُ فَخَلِّ عَنِّى وَ أَعْلِمْنِى بِمَا تَكْرَهُ مِنْ ذَلِكَ وَ تَحْذَرُهُ حَتَّى أَجْتَنِبَهُ وَ أُوثِرَ مُوَافَقَتَكَ وَ رِضَاكَ عَلَى مَا سِوَاهُمَا.

ص: ۳۹۴

۱- ۱. الحاضن فاعل من حضنه أی جعله فی حضنه و الحضن ما دون الابط الی الکشح أو الصدر و العضدان و ما بينهما أی الحافظ و المؤدّب.

فَلَمَّا سَمِعَ الْمَلِکَ ذَلِکَ مِنِ ابْنِهِ عَلِمَ أَنَّهُ قَدْ عَلِمَ مَا الَّذِی یَکْرَهُهُ وَ أَنَّهُ مِنْ حَبْسِهِ وَ حَصْرِهِ لَا یَزِیدُهُ إِلَّا إِغْرَاءً وَ حِرْصاً عَلَی مَا یُحَالُ بَیْنَهُ وَ بَیْنَهُ فَقَالَ یَا بُنَیَّ مَا أَرَدْتُ بِحَصْرِی إِیَّاکَ إِلَّا أَنْ أُنَحِّیَ عَنْکَ الْأَذَی فَلَا تَرَی إِلَّا مَا یُوَافِقُکَ وَ لَا تَسْمَعُ إِلَّا مَا یَسُرُّکَ فَأَمَّا إِذَا کَانَ هَوَاکَ فِی غَیْرِ ذَلِکَ فَإِنَّ آثَرَ الْأَشْیَاءِ عِنْدِی مَا رَضِیتَ وَ هَوِیتَ ثُمَّ أَمَرَ الْمَلِکُ أَصْحَابَهُ أَنْ یُرْکِبُوهُ فِی أَحْسَنِ زِینَةٍ وَ أَنْ یُنَحُّوا عَنْ طَرِیقِهِ کُلَّ مَنْظَرٍ قَبِیحٍ وَ أَنْ یُعِدُّوا لَهُ الْمَعَازِفَ وَ الْمَلَاهِیَ فَفَعَلُوا ذَلِکَ فَجَعَلَ بَعْدَ رَکْبَتِهِ تِلْکَ یُکْثِرُ الرُّکُوبَ فَمَرَّ ذَاتَ یَوْمٍ عَلَی طَرِیقٍ قَدْ غَفَلُوا عَنْهُ فَأَتَی عَلَی رَجُلَیْنِ مِنَ السُّؤَّالِ (۱)

أَحَدُهُمَا قَدْ تَوَرَّمَ وَ ذَهَبَ لَحْمُهُ وَ اصْفَرَّ جِلْدُهُ وَ ذَهَبَ مَاءُ وَجْهِهِ وَ سَمُجَ مَنْظَرُهُ وَ الْآخَرُ أَعْمَی یَقُودُهُ قَائِدٌ فَلَمَّا رَأَی ذَلِکَ اقْشَعَرَّ مِنْهُمَا وَ سَأَلَ عَنْهُمَا فَقِیلَ لَهُ إِنَّ هَذَا الْمُوَرَّمَ مِنْ سُقْمٍ بَاطِنٍ وَ هَذَا الْأَعْمَی مِنْ زَمَانَةٍ فَقَالَ ابْنُ الْمَلِکِ وَ إِنَّ هَذَا الْبَلَاءَ لَیُصِیبُ غَیْرَ وَاحِدٍ قَالُوا نَعَمْ فَقَالَ هَلْ یَأْمَنُ أَحَدٌ مِنْ نَفْسِهِ أَنْ یُصِیبَهُ مِثْلُ هَذَا قَالُوا لَا وَ انْصَرَفَ یَوْمَئِذٍ مَهْمُوماً ثَقِیلًا مَحْزُوناً بَاکِیاً مُسْتَخِفّاً بِمَا هُوَ فِیهِ مِنْ مُلْکِهِ وَ مُلْکِ أَبِیهِ فَلَبِثَ بِذَلِکَ أَیَّاماً ثُمَّ رَکِبَ رَکْبَةً فَأَتَی فِی مَسِیرِهِ عَلَی شَیْخٍ کَبِیرٍ قَدِ انْحَنَی مِنَ الْکِبَرِ وَ تَبَدَّلَ خَلْقُهُ وَ ابْیَضَّ شَعْرُهُ وَ اسْوَدَّ لَوْنُهُ وَ تَقَلَّصَ جِلْدُهُ (۲) وَ قَصُرَ خَطْوُهُ فَعَجِبَ مِنْهُ وَ سَأَلَ عَنْهُ فَقَالُوا هَذَا الْهَرَمُ فَقَالَ وَ فِی کَمْ یَبْلُغُ الرَّجُلُ مَا أَرَی قَالُوا فِی مِائَةِ سَنَةٍ أَوْ نَحْوِ ذَلِکَ وَ قَالَ فَمَا وَرَاءَ ذَلِکَ قَالُوا الْمَوْتُ قَالَ فَمَا یُخَلِّی بَیْنَ الرَّجُلِ وَ بَیْنَ مَا یُرِیدُ مِنَ الْمُدَّةِ قَالُوا لَا وَ لَیُصَیِّرَنَّ إِلَی هَذَا فِی قَلِیلٍ مِنَ الْأَیَّامِ فَقَالَ الشَّهْرُ ثَلَاثُونَ یَوْماً وَ السَّنَةُ اثْنَا عَشَرَ شَهْراً وَ انْقِضَاءُ الْعُمُرِ مِائَةُ سَنَةٍ فَمَا أَسْرَعَ الْیَوْمَ فِی الشَّهْرِ وَ مَا أَسْرَعَ الشَّهْرَ فِی السَّنَةِ وَ مَا أَسْرَعَ السَّنَةَ فِی الْعُمُرِ فَانْصَرَفَ الْغُلَامُ وَ هَذَا کَلَامُهُ یُبْدِیهِ وَ یُعِیدُهُ مُکَرِّراً لَهُ.

۱- ۱. فی بعض النسخ« فأتی علیه رجلان من السؤال».

۲- ۲. تقلص أی انضم و انزوی.

ثُمَّ سَهِرَ لَيْلَتَهُ كُلَّهَا وَ كَانَ لَهُ قَلْبٌ حَيٌّ ذَكِيٌّ وَ عَقْلٌ لَا يَسْتَطِيعُ مَعَهُ نِسْيَاناً وَ لَا غَفْلَةً فَعَلَاهُ الْحُزْنُ وَ الِاهْتِمَامُ فَانْصَرَفَ نَفْسَهُ عَنِ الدُّنْيَا وَ شَهَوَاتِهَا وَ كَانَ فِي ذَلِكَ يُدَارِي أَبَاهُ وَ يَتَلَطَّفُ عِنْدَهُ وَ هُوَ مَعَ ذَلِكَ قَدْ أَصْغَى بِسَمْعِهِ إِلَى كُلِّ مُتَكَلِّمٍ بِكَلِمَةٍ طَمِعَ أَنْ يَسْمَعَ شَيْئاً يَدُلُّهُ عَلَى غَيْرِ مَا هُوَ فِيهِ وَ خَلَا بِحَاضِنِهِ الَّذِي كَانَ أَفْضَى إِلَيْهِ بِسِرِّهِ فَقَالَ لَهُ هَلْ تَعْرِفُ مِنَ النَّاسِ أَحَداً شَأْنُهُ غَيْرُ شَأْنِنَا قَالَ نَعَمْ قَدْ كَانَ قَوْمٌ يُقَالُ لَهُمُ النُّسَّاكُ رَفَضُوا الدُّنْيَا وَ طَلَبُوا الْآخِرَةَ وَ لَهُمْ كَلَامٌ وَ عِلْمٌ لَا يُدْرَى مَا هُوَ غَيْرَ أَنَّ النَّاسَ عَادُوهُمْ وَ أَبْغَضُوهُمْ وَ حَرَّقُوهُمْ وَ نَفَاهُمُ الْمَلِكُ عَنْ هَذِهِ الْأَرْضِ فَلَا يُعْلَمُ الْيَوْمَ بِبِلَادِنَا مِنْهُمْ أَحَدٌ فَإِنَّهُمْ قَدْ غَيَّبُوا أَشْخَاصَهُمْ يَنْتَظِرُونَ الْفَرَجَ وَ هَذِهِ سُنَّةٌ فِي أَوْلِيَاءِ اللَّهِ قَدِيمَةٌ يَتَعَاطُونَهَا فِي دُوَلِ الْبَاطِلِ فَاغْتَصَّ لِذَلِكَ الْخَبَرِ فُؤَادُهُ وَ طَالَ بِهِ اهْتِمَامُهُ وَ صَارَ كَالرَّجُلِ الْمُلْتَمِسِ ضَالَّتَهُ الَّتِي لَا بُدَّ لَهُ مِنْهَا وَ ذَاعَ خَبَرُهُ فِي آفَاقِ الْأَرْضِ وَ شُهِرَ بِتَفَكُّرِهِ وَ جَمَالِهِ وَ كَمَالِهِ وَ فَهْمِهِ وَ عَقْلِهِ وَ زَهَادَتِهِ فِي الدُّنْيَا وَ هَوَانِهَا عَلَيْهِ فَبَلَغَ ذَلِكَ رَجُلًا مِنَ النُّسَّاكِ يُقَالُ لَهُ بِلَوْهَرُ بِأَرْضٍ يُقَالُ لَهَا سراندیب [سَرَنْدِيبُ] وَ كَانَ رَجُلًا نَاسِكاً حَكِيماً فَرَكِبَ الْبَحْرَ حَتَّى أَتَى أَرْضَ سولابط ثُمَّ عَمَدَ إِلَى بَابِ ابْنِ الْمَلِكِ فَلَزِمَهُ وَ طَرَحَ عَنْهُ زِيَّ النُّسَّاكِ وَ لَبِسَ زِيَّ التُّجَّارِ وَ تَرَدَّدَ إِلَى بَابِ ابْنِ الْمَلِكِ حَتَّى عَرَفَ الْأَهْلَ وَ الْأَحِبَّاءَ وَ الدَّاخِلِينَ إِلَيْهِ فَلَمَّا اسْتَبَانَ لَهُ لُطْفُ الْحَاضِنِ بِابْنِ الْمَلِكِ وَ حُسْنُ مَنْزِلَتِهِ مِنْهُ أَطَافَ بِهِ بِلَوْهَرُ حَتَّى أَصَابَ مِنْهُ خَلْوَةً- فَقَالَ لَهُ إِنِّي رَجُلٌ مِنْ تُجَّارِ سراندیب [سَرَنْدِيبَ] قَدِمْتُ مُنْذُ أَيَّامٍ وَ مَعِي سِلْعَةٌ عَظِيمَةٌ نَفِيسَةُ الثَّمَنِ عَظِيمَةُ الْقَدْرِ فَأَرَدْتُ الثِّقَةَ لِنَفْسِي فَعَلَيْكَ وَقَعَ اخْتِيَارِي وَ سِلْعَتِي خَيْرٌ مِنَ الْكِبْرِيتِ الْأَحْمَرِ وَ هِيَ تُبْصِرُ الْعُمْيَانَ وَ تُسْمِعُ الصُّمَّ وَ تُدَاوِي مِنَ الْأَسْقَامِ وَ تُقَوِّي مِنَ الضَّعْفِ وَ تَعْصِمُ مِنَ الْجُنُونِ وَ تَنْصُرُ عَلَى الْعَدُوِّ وَ لَمْ أَرَ بِهَذَا أَحَداً هُوَ أَحَقُّ بِهَا مِنْ هَذَا الْفَتَى فَإِنْ رَأَيْتَ أَنْ تَذْكُرَ لَهُ ذَلِكَ ذَكَرْتَهُ فَإِنْ كَانَ لَهُ فِيهَا حَاجَةٌ أَدْخَلْتَنِي عَلَيْهِ فَإِنَّهُ لَمْ يَخْفَ عَنْهُ فَضْلُ سِلْعَتِي لَوْ قَدْ نَظَرَ إِلَيْهَا- قَالَ الْحَاضِنُ لِلْحَكِيمِ إِنَّكَ لَتَقُولُ شَيْئاً مَا سَمِعْنَا بِهِ مِنْ أَحَدٍ قَبْلَكَ وَ لَا أَرَى بِكَ بَأْساً وَ مَا مِثْلِي يَذْكُرُ مَا لَا يَدْرِي بِهِ مَا هُوَ فَاعْرِضْ عَلَيَّ سِلْعَتَكَ أَنْظُرْ إِلَيْهَا فَإِنْ رَأَيْتُ شَيْئاً يَنْبَغِي لِي أَنْ أَذْكُرَهُ ذَكَرْتُهُ، قَالَ لَهُ

بِلَوْهَرُ إِنِّی رَجُلٌ طَبِیبٌ وَ إِنِّی لَأَرَی فِی بَصَرِکَ ضَعْفاً فَأَخَافُ إِنْ نَظَرْتَ إِلَی سِلْعَتِی أَنْ یَلْتَمِعَ بَصَرُکَ وَ لَکِنِ ابْنُ الْمَلِکِ صَحِیحُ الْبَصَرِ حَدَثُ السِّنِّ وَ لَسْتُ أَخَافُ عَلَیْهِ أَنْ یَنْظُرَ إِلَی سِلْعَتِی فَإِنْ رَأَی مَا یُعْجِبُهُ کَانَتْ لَهُ مَبْذُولَهً عَلَی مَا یُحِبُّ وَ إِنْ کَانَ غَیْرَ ذَلِکَ لَمْ تَدْخُلْ عَلَیْهِ مَئُونَهٌ وَ لَا مَنْقَصَهٌ وَ هَذَا أَمْرٌ عَظِیمٌ لَا یَسَعُکَ أَنْ تُحَرِّمَهُ إِیَّاهُ أَوْ تَطْوِیَهُ دُونَهُ- فَانْطَلَقَ الْحَاضِنُ إِلَی ابْنِ الْمَلِکِ فَأَخْبَرَهُ خَبَرَ الرَّجُلِ فَحَسَّ قَلْبُ ابْنِ الْمَلِکِ بِأَنَّهُ قَدْ وَجَدَ حَاجَتَهُ فَقَالَ عَجِّلْ إِدْخَالَ الرَّجُلِ عَلَیَّ لَیْلًا وَ لْیَکُنْ ذَلِکَ فِی سِرٍّ وَ کِتْمَانٍ فَإِنَّ مِثْلَ هَذَا لَا یَتَهَاوَنُ بِهِ فَأَمَرَ الْحَاضِنُ بِلَوْهَرَ بِالتَّهَیُّؤِ لِلدُّخُولِ عَلَیْهِ فَحَمَلَ مَعَهُ سَفَطاً فِیهِ کُتُبٌ لَهُ فَقَالَ الْحَاضِنُ مَا هَذَا السَّفَطُ قَالَ بِلَوْهَرُ فِی هَذَا السَّفَطِ سِلْعَتِی فَإِذَا شِئْتَ فَأَدْخِلْنِی عَلَیْهِ فَانْطَلَقَ بِهِ حَتَّی أَدْخَلَهُ عَلَیْهِ- فَلَمَّا دَخَلَ عَلَیْهِ بِلَوْهَرُ سَلَّمَ عَلَیْهِ وَ حَیَّاهُ وَ أَحْسَنَ ابْنُ الْمَلِکِ إِجَابَتَهُ وَ انْصَرَفَ الْحَاضِنُ وَ قَعَدَ الْحَکِیمُ عِنْدَ الْمَلِکِ فَأَوَّلُ مَا قَالَ لَهُ بِلَوْهَرُ رَأَیْتُکَ یَا ابْنَ الْمَلِکِ زِدْتَنِی فِی التَّحِیَّهِ عَلَی مَا تَصْنَعُ بِغِلْمَانِکَ وَ أَشْرَافِ أَهْلِ بِلَادِکَ قَالَ ابْنُ الْمَلِکِ ذَلِکَ لِعَظِیمِ مَا رَجَوْتُ عِنْدَکَ قَالَ بِلَوْهَرُ لَئِنْ فَعَلْتَ ذَلِکَ بِی فَقَدْ کَانَ رَجُلًا مِنَ الْمُلُوکِ فِی بَعْضِ الْآفَاقِ یُعْرَفُ بِالْخَیْرِ وَ یُرْجَی فَبَیْنَا هُوَ یَسِیرُ یَوْماً فِی مَوْکِبِهِ إِذْ عَرَضَ لَهُ فِی مَسِیرِهِ رَجُلَانِ مَاشِیَانِ لِبَاسُهُمَا الْخُلْقَانُ وَ عَلَیْهِمَا أَثَرُ الْبُؤْسِ وَ الضُّرِّ فَلَمَّا نَظَرَ إِلَیْهِمَا الْمَلِکُ لَمْ یَتَمَالَکْ أَنْ وَقَعَ عَلَی الْأَرْضِ فَحَیَّاهُمَا وَ صَافَحَهُمَا فَلَمَّا رَأَی ذَلِکَ وُزَرَاؤُهُ اشْتَدَّ جَزَعُهُمْ مِمَّا صَنَعَ الْمَلِکُ فَأَتَوْا أَخاً لَهُ وَ کَانَ جَرِیّاً عَلَیْهِ فَقَالُوا إِنَّ الْمَلِکَ أَزْرَی بِنَفْسِهِ وَ فَضَحَ أَهْلَ مَمْلَکَتِهِ وَ خَرَّ عَنْ دَابَّتِهِ لِإِنْسَانَیْنِ دَنِیَّیْنِ فَعَاتِبْهُ عَلَی ذَلِکَ کَیْلَا یَعُودَ وَ لُمْهُ عَلَی مَا صَنَعَ فَفَعَلَ ذَلِکَ أَخُ الْمَلِکِ فَأَجَابَهُ الْمَلِکُ بِجَوَابٍ لَا یَدْرِی مَا حَالُهُ فِیهِ أَ سَاخِطٌ عَلَیْهِ الْمَلِکُ أَمْ رَاضٍ عَنْهُ فَانْصَرَفَ إِلَی مَنْزِلِهِ حَتَّی إِذَا کَانَ بَعْدَ أَیَّامٍ أَمَرَ الْمَلِکُ مُنَادِیاً وَ کَانَ یُسَمَّی مُنَادِیَ الْمَوْتِ فَنَادَی فِی فِنَاءِ دَارِهِ وَ کَانَتْ تِلْکَ سُنَّتَهُمْ فِیمَنْ أَرَادُوا قَتْلَهُ- فَقَامَتِ النَّوَائِحُ وَ النَّوَادِبُ فِی دَارِ أَخِ الْمَلِکِ وَ لَبِسَ ثِیَابَ الْمَوْتَی وَ انْتَهَی إِلَی بَابِ الْمَلِکِ وَ هُوَ یَبْکِی بُکَاءً شَدِیداً وَ نَتَفَ شَعْرَهُ فَلَمَّا بَلَغَ ذَلِکَ الْمَلِکَ دَعَا بِهِ فَلَمَّا أَذِنَ لَهُ الْمَلِکُ دَخَلَ

عَلَيْهِ وَ وَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ وَ نَادَى بِالْوَيْلِ وَ الثُّبورِ وَ رَفَعَ يَدَهُ بِالتَّضَرُّعِ فَقَالَ لَهُ الْمَلِكُ اقْتَرِبْ أَيُّهَا السَّفِيهُ أَنْتَ تَجْزَعُ مِنْ مُنَادٍ نَادَى مِنْ بَابِكَ بِأَمْرِ مَخْلُوقٍ وَ لَيْسَ بِأَمْرِ خَالِقٍ وَ أَنَا أَخُوكَ وَ قَدْ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَيسَ لَكَ إِلَيَّ ذَنْبٌ أَقْتُلُكَ عَلَيْهِ ثُمَّ أَنْتُمْ تَلُومُونَنِي عَلَى وُقُوعِي إِلَى الْأَرْضِ حِينَ نَظَرْتُ إِلَى مُنَادِي رَبِّي إِلَيَّ وَ أَنَا أَعْرَفُ مِنْكُمْ بِذُنُوبِي فَاذْهَبْ فَإِنِّي قَدْ عَلِمْتُ أَنَّهُ إِنَّمَا اسْتَغَرَّكَ وُزَرَائِي وَ سَيَعْلَمُونَ خَطَأَهُمْ ثُمَّ أَمَرَ الْمَلِكُ بِأَرْبَعَةِ تَوَابِيتَ فَصُنِعَتْ لَهُ مِنْ خَشَبٍ فَطَلَا تَابُوتَيْنِ مِنْهَا بِالذَّهَبِ وَ تَابُوتَيْنِ بِالْقَارِ فَلَمَّا فَرَغَ مِنْهَا مَلَأَ تَابُوتَيِ الْقَارِ ذَهَباً وَ يَاقُوتاً وَ زَبَرْجَداً وَ مَلَأَ تَابُوتَيِ الذَّهَبِ جِيَفاً وَ دَماً وَ عَذِرَةً وَ شَعْراً ثُمَّ جَمَعَ الْوُزَرَاءَ وَ الْأَشْرَافَ الَّذِينَ ظَنَّ أَنَّهُمْ أَنْكَرُوا صَنِيعَهُ بِالرَّجُلَيْنِ الضَّعِيفَيْنِ النَّاسِكِينَ فَعَرَضَ عَلَيْهِمُ التَّوَابِيتَ الْأَرْبَعَةَ وَ أَمَرَهُمْ بِتَقْوِيمِهَا فَقَالُوا أَمَّا فِي ظَاهِرِ الْأَمْرِ وَ مَا رَأَيْنَا وَ مَبْلَغِ عِلْمِنَا فَإِنَّ تَابُوتَيِ الذَّهَبِ لَا ثَمَنَ لَهُمَا لِفَضْلِهِمَا وَ تَابُوتَيِ الْقَارِ لَا ثَمَنَ لَهُمَا لِرَذَالَتِهِمَا فَقَالَ الْمَلِكُ أَجَلْ هَذَا لِعِلْمِكُمْ بِالْأَشْيَاءِ وَ مَبْلَغِ رَأْيِكُمْ فِيهَا ثُمَّ أَمَرَ بِتَابُوتَيِ الْقَارِ فَنُزِعَتْ عَنْهُمَا صَفَائِحُهُمَا فَأَضَاءَ الْبَيْتُ بِمَا فِيهَا مِنَ الْجَوَاهِرِ فَقَالَ هَذَانِ مَثَلُ الرَّجُلَيْنِ الَّذِينَ ازْدَرَيْتُمْ لِبَاسَهُمَا وَ ظَاهِرَهُمَا وَ هُمَا مَمْلُوَّانِ عِلْماً وَ حِكْمَةً وَ صِدْقاً وَ بِرّاً وَ سَائِرَ مَنَاقِبِ الْخَيْرِ الَّذِي هُوَ أَفْضَلُ مِنَ الْيَاقُوتِ وَ اللُّؤْلُؤِ وَ الْجَوْهَرِ وَ الذَّهَبِ ثُمَّ أَمَرَ بِتَابُوتَيِ الذَّهَبِ فَنُزِعَ عَنْهُمَا أَبْوَابُهُمَا فَاقْشَعَرَّ الْقَوْمُ مِنْ سُوءِ مَنْظَرِهِمَا وَ تَأَذَّوْا بِرِيحِهِمَا وَ نَتْنِهِمَا فَقَالَ الْمَلِكُ وَ هَذَانِ مَثَلُ الْقَوْمِ الْمُتَزَيِّنِينَ بِظَاهِرِ الْكِسْوَةِ وَ اللِّبَاسِ وَ أَجْوَافُهُمَا مَمْلُوَّةٌ جَهَالَةً وَ عَمًى وَ كَذِباً وَ جَوْراً وَ سَائِرَ أَنْوَاعِ الشَّرِّ الَّتِي هِيَ أَفْظَعُ وَ أَشْنَعُ وَ أَقْذَرُ مِنَ الْجِيَفِ قَالَ الْقَوْمُ قَدْ فُقِّهْنَا وَ اتَّعَظْنَا أَيُّهَا الْمَلِكُ ثُمَّ قَالَ بِلَوْهَرُ هَذَا مَثَلُكَ يَا ابْنَ الْمَلِكِ فِيمَا تَلَقَّيْتَنِي بِهِ مِنَ التَّحِيَّةِ وَ الْبِشْرِ فَانْتَصَبَ يُوذَاسُفُ ابْنُ الْمَلِكِ وَ كَانَ مُتَّكِئاً ثُمَّ قَالَ زِدْنِي مَثَلًا قَالَ الْحَكِيمُ إِنَّ الزَّارِعَ خَرَجَ بِبَذْرِهِ الطَّيِّبِ لِيَبْذُرَهُ فَلَمَّا مَلَأَ كَفَّهُ وَ نَثَرَهُ وَقَعَ بَعْضُهُ عَلَى حَافَةِ الطَّرِيقِ فَلَمْ يلبثان [يَلْبَثْ] أَنِ الْتَقَطَهُ الطَّيْرُ وَ وَقَعَ بَعْضُهُ عَلَى صَفَاةٍ قَدْ أَصَابَهَا نَدًى وَ طِينٌ،

فَمَكَثَ حَتَّى اهْتَزَّ فَلَمَّا صَارَتْ عُرُوقُهُ إِلَى يُبْسِ الصَّفَاهِ مَاتَ وَ يَبِسَ وَ وَقَعَ بَعْضُهُ بِأَرْضٍ ذَاتِ شَوْكٍ فَنَبَتَ حَتَّى سَنْبَلَ وَ كَادَ أَنْ يُثْمِرَ فَمَنَعَهُ الشَّوْكُ فَأَبْطَلَهُ وَ أَمَّا مَا كَانَ مِنْهُ وَقَعَ فِي الْأَرْضِ الطَّيِّبَهِ وَ إِنْ كَانَ قَلِيلًا فَإِنَّهُ سَلِمَ وَ طَابَ وَ زَكَى فَالزَّارِعُ حَامِلُ الْحِكْمَهِ وَ أَمَّا الْبَذْرُ فَفُنُونُ الْكَلَامِ وَ أَمَّا مَا وَقَعَ مِنْهُ عَلَى حَافَّهِ الطَّرِيقِ فَالْتَقَطَهُ الطَّيْرُ فَمَا لَا يُجَاوِزُ السَّمْعَ مِنْهُ حَتَّى يَمُرَّ صَفْحاً وَ أَمَّا مَا وَقَعَ عَلَى الصَّخْرَهِ فِي النَّدَى فَيَبِسَ حِينَ بَلَغَتْ عُرُوقُهُ الصَّفَاهَ فَمَا اسْتَحْلَاهُ صَاحِبُهُ حَتَّى سَمِعَهُ بِفَرَاغِ قَلْبِهِ وَ عَرَفَهُ بِفَهْمِهِ وَ لَمْ يَفْقَهْ بِحَصَافَهِ وَلَايَتِهِ- وَ أَمَّا مَا نَبَتَ مِنْهُ وَ كَادَ أَنْ يُثْمِرَ فَمَنَعَهُ الشَّوْكُ فَأَهْلَكَهُ فَمَا وَعَاهُ صَاحِبُهُ حَتَّى إِذَا كَانَ عِنْدَ الْعَمَلِ بِهِ حَفَّتْهُ الشَّهَوَاتُ فَأَهْلَكَتْهُ وَ أَمَّا مَا زَكَى وَ طَابَ وَ سَلِمَ مِنْهُ وَ انْتُفِعَ بِهِ رَآهُ الْبَصِيرُ وَ وَعَاهُ الْحِفْظُ وَ أَنْفَذَهُ الْعَزْمُ بِقَمْعِ الشَّهَوَاتِ وَ تَطْهِيرِ الْقُلُوبِ مِنْ دَنَسِهَا قَالَ ابْنُ الْمَلِكِ إِنِّي أَرْجُو أَنْ يَكُونَ مَا تَبْذُرُهُ أَيُّهَا الْحَكِيمُ مَا يَزْكُو وَ يَسْلَمُ وَ يَطِيبُ فَاضْرِبْ لِي مَثَلَ الدُّنْيَا وَ غُرُورِ أَهْلِهَا بِهَا قَالَ بِلَوْهَرُ بَلَغَنَا أَنَّ رَجُلًا حَمَلَ عَلَيْهِ فِيلٌ مُغْتَلِمٌ (۱)

فَانْطَلَقَ مُوَلِّياً هَارِباً وَ أَتْبَعَهُ الْفِيلُ حَتَّى غَشِيَهُ فَاضْطَرَّهُ إِلَى بِئْرٍ فَتَدَلَّى فِيهَا وَ تَعَلَّقَ بِغُصْنَيْنِ نَابِتَيْنِ عَلَى شَفِيرِ الْبِئْرِ وَ وَقَعَتْ قَدَمَاهُ عَلَى رُءُوسِ حَيَّاتٍ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ الْغُصْنَيْنِ فَإِذَا فِي أَصْلِهِمَا جُرَذَانٌ يَقْرِضَانِ الْغُصْنَيْنِ أَحَدُهُمَا أَبْيَضُ وَ الْآخَرُ أَسْوَدُ فَلَمَّا نَظَرَ إِلَى تَحْتِ قَدَمَيْهِ فَإِذَا رُءُوسُ أَرْبَعِ أَفَاعٍ قَدْ طَلَعْنَ مِنْ جُحْرِهِنَّ فَلَمَّا نَظَرَ إِلَى قَعْرِ الْبِئْرِ إِذَا بِتِنِّينٍ فَاغِرٍ فَاهُ (۲) نَحْوَهُ يُرِيدُ الْتِقَامَهُ فَلَمَّا رَفَعَ رَأْسَهُ إِلَى أَعْلَى الْغُصْنَيْنِ إِذَا عَلَيْهِمَا شَيْ ءٌ مِنْ عَسَلِ النَّحْلِ فَتَطَعَّمَ مِنْ ذَلِكَ الْعَسَلِ فَأَلْهَاهُ مَا طَعِمَ مِنْهُ وَ مَا نَالَ مِنْ لَذَّهِ الْعَسَلِ وَ حَلَاوَتِهِ عَنِ الْفِكْرِ فِي أَمْرِ الْأَفَاعِي اللَّوَاتِي لَا يَدْرِي مَتَى يُبَادِرْنَهُ وَ أَلْهَاهُ عَنِ التِّنِّينِ الَّذِي لَا يَدْرِي كَيْفَ مَصِيرُهُ بَعْدَ وُقُوعِهِ فِي لَهَوَاتِهِ.

أَمَّا الْبِئْرُ فَالدُّنْيَا مَمْلُوَّهَ آفَاتٍ وَ بَلَايَا وَ شُرُورٍ وَ أَمَّا الْغُصْنَانِ فَالْعُمُرُ وَ أَمَّا

۱- ۱. أی شدید الشهوه یعنی فیل مست، اغتلم الشراب: اشتدت سورته.

۲- ۲. الفاغر الفاتح فاه.

الْجرْذَانُ فَاللَّيْلُ وَ النَّهَارُ يُسْرِعَانِ فِي الْأَجَلِ وَ أَمَّا الْأَفَاعِي الْأَرْبَعَةُ فَالْأَخْلَاطُ الْأَرْبَعَةُ الَّتِي هِيَ السُّمُومُ الْقَاتِلَةُ مِنَ الْمِرَّةِ وَ الْبَلْغَمِ وَ الرِّيحِ وَ الدَّمِ الَّتِي لَا يَدْرِي صَاحِبُهَا مَتَى تُهَيِّجُ بِهِ وَ أَمَّا التِّنِّينُ الْفَاغِرُ فَاهُ لِيَلْتَقِمَهُ فَالْمَوْتُ الرَّاصِدُ الطَّالِبُ وَ أَمَّا الْعَسَلُ الَّذِي اغْتَرَّ بِهِ الْمَغْرُورُ فَمَا يَنَالُ النَّاسُ مِنْ لَذَّةِ الدُّنْيَا وَ شَهَوَاتِهَا وَ نَعِيمِهَا وَ دَعَتِهَا مِنْ لَذَّةِ الْمَطْعَمِ وَ الْمَشْرَبِ وَ الشَّمِّ وَ اللَّمْسِ وَ السَّمْعِ وَ الْبَصَرِ قَالَ ابْنُ الْمَلِكِ إِنَّ هَذَا الْمَثَلَ عَجِيبٌ وَ إِنَّ هَذَا التَّشْبِيهَ حَقٌّ فَزِدْنِي مَثَلًا لِلدُّنْيَا وَ صَاحِبِهَا الْمَغْرُورِ بِهَا الْمُتَهَاوِنِ بِمَا يَنْفَعُهُ فِيهَا قَالَ بَلَوْهَرُ زَعَمُوا أَنَّ رَجُلًا كَانَ لَهُ ثَلَاثَةُ قُرَنَاءَ وَ كَانَ قَدْ آثَرَ أَحَدَهُمْ عَلَى النَّاسِ جَمِيعاً وَ يَرْكَبُ الْأَهْوَالَ وَ الْأَخْطَارَ بِسَبَبِهِ وَ يُغَرِّرُ بِنَفْسِهِ لَهُ وَ يُشْغَلُ لَيْلَهُ وَ نَهَارَهُ فِي حَاجَتِهِ وَ كَانَ الْقَرِينُ الثَّانِي دُونَ الْأَوَّلِ مَنْزِلَةً وَ هُوَ عَلَى ذَلِكَ حَبِيبٌ إِلَيْهِ مُشْفِقٌ عِنْدَهُ وَ يُكْرِمُهُ وَ يُلَاطِفُهُ وَ يَخْدُمُهُ وَ يُطِيعُهُ وَ يَبْذُلُ لَهُ وَ لَا يَغْفُلُ عَنْهُ وَ كَانَ الْقَرِينُ الثَّالِثُ مَحْقُوراً مُسْتَثْقَلًا لَيْسَ لَهُ مِنْ وُدِّهِ وَ مَالِهِ إِلَّا أَقَلُّهُ حَتَّى إِذَا نَزَلَ بِالرَّجُلِ الْأَمْرُ الَّذِي يَحْتَاجُ فِيهِ إِلَى قُرَنَائِهِ الثَّلَاثَةِ فَأَتَاهُ جَلَاوِزَةُ الْمَلِكِ لِيَذْهَبُوا بِهِ فَفَزِعَ إِلَى قَرِينِهِ الْأَوَّلِ فَقَالَ لَهُ قَدْ عَرَفْتَ إِيثَارِي إِيَّاكَ وَ بَذْلَ نَفْسِي لَكَ وَ هَذَا الْيَوْمُ يَوْمُ حَاجَتِي إِلَيْكَ فَمَا ذَا عِنْدَكَ قَالَ مَا أَنَا لَكَ بِصَاحِبٍ وَ إِنَّ لِي أَصْحَاباً يَشْغَلُونِي عَنْكَ هُمُ الْيَوْمَ أَوْلَى بِي مِنْكَ وَ لَكِنْ لَعَلِّي أُزَوِّدُكَ ثَوْبَيْنِ لِتَنْتَفِعَ بِهِمَا ثُمَّ فَزِعَ إِلَى قَرِينِهِ الثَّانِي ذِي الْمَحَبَّةِ وَ اللُّطْفِ فَقَالَ لَهُ قَدْ عَرَفْتَ كَرَامَتِي إِيَّاكَ وَ لُطْفِي بِكَ وَ حِرْصِي عَلَى مَسَرَّتِكَ وَ هَذَا يَوْمُ حَاجَتِي إِلَيْكَ فَمَا ذَا عِنْدَكَ فَقَالَ إِنَّ أَمْرَ نَفْسِي يَشْغَلُنِي عَنْكَ وَ عَنْ أَمْرِكَ فَاعْمِدْ لِشَأْنِكَ وَ اعْلَمْ أَنَّهُ قَدِ انْقَطَعَ الَّذِي بَيْنِي وَ بَيْنَكَ وَ أَنَّ طَرِيقِي غَيْرُ طَرِيقِكَ إِلَّا أَنِّي لَعَلِّي أَخْطُو مَعَكَ خُطُوَاتٍ يَسِيرَةً لَا تَنْتَفِعُ بِهَا ثُمَّ أَنْصَرِفُ إِلَى مَا هُوَ أَهَمُّ إِلَيَّ مِنْكَ ثُمَّ فَزِعَ إِلَى قَرِينِهِ الثَّالِثِ الَّذِي كَانَ يُحَقِّرُهُ وَ يَعْصِيهِ وَ لَا يَلْتَفِتُ إِلَيْهِ أَيَّامَ رَخَائِهِ فَقَالَ لَهُ إِنِّي مِنْكَ لَمُسْتَحٍ وَ لَكِنَّ الْحَاجَةَ اضْطَرَّتْنِي إِلَيْكَ فَمَا ذَا لِي عِنْدَكَ قَالَ:

لَكَ عِنْدِي الْمُوَاسَاةُ وَ الْمُحَافَظَةُ عَلَيْكَ وَ قِلَّةُ الْغَفْلَةِ عَنْكَ فَأَبْشِرْ وَ قَرَّ عَيْناً فَإِنِّي صَاحِبُكَ الَّذِي لَا يَخْذُلُكَ وَ لَا يُسْلِمُكَ فَلَا يُهِمُّكَ قِلَّةُ مَا أَسْلَفْتَنِي وَ اصْطَنَعْتَ إِلَيَّ فَإِنِّي قَدْ كُنْتُ أَحْفَظُ لَكَ ذَلِكَ وَ أُوَفِّرُهُ عَلَيْكَ كُلَّهُ ثُمَّ لَمْ أَرْضَ لَكَ بَعْدَ ذَلِكَ بِهِ حَتَّى اتَّجَرْتُ لَكَ بِهِ فَرَبِحْتُ أَرْبَاحاً كَثِيرَةً فَلَكَ الْيَوْمُ عِنْدِي مِنْ ذَلِكَ أَضْعَافُ مَا وَضَعْتَ عِنْدِي مِنْهُ فَأَبْشِرْ وَ إِنِّي أَرْجُو أَنْ يَكُونَ فِي ذَلِكَ رِضَى الْمَلِكِ عَنْكَ الْيَوْمَ وَ فَرَجاً مِمَّا أَنْتَ فِيهِ فَقَالَ الرَّجُلُ عِنْدَ ذَلِكَ مَا أَدْرِي عَلَى أَيِّ الْأَمْرَيْنِ أَنَا أَشَدُّ حَسْرَةً عَلَيْهِ عَلَى مَا فَرَّطْتُ فِي الْقَرِينِ الصَّالِحِ أَمْ عَلَى مَا اجْتَهَدْتُ فِيهِ مِنَ الْمَحَبَّةِ لِقَرِينِ السَّوْءِ قَالَ بِلَوْهَرُ فَالْقَرِينُ الْأَوَّلُ هُوَ الْمَالُ وَ الْقَرِينُ الثَّانِي هُوَ الْأَهْلُ وَ الْوَلَدُ وَ الْقَرِينُ الثَّالِثُ هُوَ الْعَمَلُ الصَّالِحُ قَالَ ابْنُ الْمَلِكِ إِنَّ هَذَا هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ فَزِدْنِي مَثَلًا لِلدُّنْيَا وَ غُرُورِهَا وَ صَاحِبِهَا الْمَغْرُورِ بِهَا الْمُطْمَئِنِّ إِلَيْهَا قَالَ بِلَوْهَرُ كَانَ أَهْلُ مَدِينَةٍ يَأْتُونَ الرَّجُلَ الْغَرِيبَ الْجَاهِلَ بِأَمْرِهِمْ فَيُمَلِّكُونَهُ عَلَيْهِمْ سَنَةً فَلَا يَشُكُّ أَنَّ مُلْكَهُ دَائِمٌ عَلَيْهِمْ لِجَهَالَتِهِ بِهِمْ فَإِذَا انْقَضَتِ السَّنَةُ أَخْرَجُوهُ مِنْ مَدِينَتِهِمْ عُرْيَاناً مُجَرَّداً سَلِيباً فَيَقَعُ فِي بَلَاءٍ وَ شَقَاءٍ لَمْ يُحَدِّثْ بِهِ نَفْسَهُ فَصَارَ مَا مَضَى عَلَيْهِ مِنْ مُلْكِهِ وَبَالًا وَ حُزْناً وَ مُصِيبَةً وَ أَذًى ثُمَّ إِنَّ أَهْلَ الْمَدِينَةِ أَخَذُوا رَجُلًا آخَرَ فَمَلَّكُوهُ عَلَيْهِمْ فَلَمَّا رَأَى الرَّجُلُ غُرْبَتَهُ فِيهِمْ لَمْ يَسْتَأْنِسْ بِهِمْ وَ طَلَبَ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ أَرْضِهِ خَبِيراً بِأَمْرِهِمْ حَتَّى وَجَدَهُ- فَأَفْضَى إِلَيْهِ بِسِرِّ الْقَوْمِ وَ أَشَارَ إِلَيْهِ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى الْأَمْوَالِ الَّتِي فِي يَدَيْهِ فَيُخْرِجَ مِنْهَا مَا اسْتَطَاعَ الْأَوَّلَ فَالْأَوَّلَ حَتَّى يُحْرِزَهُ فِي الْمَكَانِ الَّذِي يُخْرِجُونَهُ إِلَيْهِ فَإِذَا أَخْرَجَهُ الْقَوْمُ صَارَ إِلَى الْكِفَايَةِ وَ السَّعَةِ بِمَا قَدَّمَ وَ أَحْرَزَ فَفَعَلَ مَا قَالَ لَهُ الرَّجُلُ وَ لَمْ يُضَيِّعْ وَصِيَّتَهُ قَالَ بِلَوْهَرُ وَ إِنِّي لَأَرْجُو أَنْ تَكُونَ ذَلِكَ الرَّجُلَ يَا ابْنَ الْمَلِكِ الَّذِي لَمْ يَسْتَأْنِسْ بِالْغُرَبَاءِ وَ لَمْ يَغْتَرَّ بِالسُّلْطَانِ وَ أَنَا الرَّجُلُ الَّذِي طَلَبْتَ وَ لَكَ عِنْدِي الدَّلَالَةُ وَ الْمَعْرِفَةُ وَ الْمَعُونَةُ قَالَ ابْنُ الْمَلِكِ صَدَقْتَ أَيُّهَا الْحَكِيمُ أَنَا ذَلِكَ الرَّجُلُ وَ أَنْتَ ذَلِكَ الرَّجُلُ

وَ أَنْتَ طَلِبَتِیَ الَّتِی کُنْتُ طَلَبْتُهَا فَصِفْ لِی أَمْرَ الْآخِرَهِ تَامّاً فَأَمَّا الدُّنْیَا فَلَعَمْرِی لَقَدْ صَدَقْتَ وَ لَقَدْ رَأَیْتُ مِنْهَا مَا یَدُلُّنِی عَلَی فَنَائِهَا وَ یُزَهِّدُنِی فِیهَا وَ لَمْ یَزَلْ أَمْرُهَا حَقِیراً عِنْدِی قَالَ بِلَوْهَرُ إِنَّ الزَّهَادَهَ فِی الدُّنْیَا یَا ابْنَ الْمَلِکِ مِفْتَاحُ الرَّغْبَهِ إِلَی الْآخِرَهِ وَ مَنْ طَلَبَ الْآخِرَهَ فَأَصَابَ بَابَهَا دَخَلَ مَلَکُوتَهَا وَ کَیْفَ لَا تَزْهَدُ فِی الدُّنْیَا وَ قَدْ آتَاکَ اللَّهُ مِنَ الْعَقْلِ مَا آتَاکَ وَ قَدْ تَرَی أَنَّ الدُّنْیَا کُلَّهَا وَ إِنْ کَثُرَتْ إِنَّمَا یَجْمَعُهَا أَهْلُهَا لِهَذِهِ الْأَجْسَادِ الْفَانِیَهِ وَ الْجَسَدُ لَا قِوَامَ لَهُ وَ لَا امْتِنَاعَ بِهِ فَالْحَرُّ یُذِیبُهُ وَ الْبَرْدُ یُجْمِدُهُ وَ السُّمُومُ یَتَخَلَّلُهُ وَ الْمَاءُ یُغْرِقُهُ وَ الشَّمْسُ تُحْرِقُهُ وَ الْهَوَاءُ یُسْقِمُهُ وَ السِّبَاعُ یَفْتَرِسُهُ وَ الطَّیْرُ تَنْقُرُهُ وَ الْحَدِیدُ یَقْطَعُهُ وَ الصَّدْمُ یَحْطِمُهُ ثُمَّ هُوَ مَعْجُونٌ بِطِینَهٍ مِنْ أَلْوَانِ الْأَسْقَامِ وَ الْأَوْجَاعِ وَ الْأَمْرَاضِ فَهُوَ مُرْتَهَنٌ بِهَا مُتَرَقِّبٌ لَهَا وَجِلٌ مِنْهَا غَیْرُ طَامِعٍ فِی السَّلَامَهِ مِنْهَا ثُمَّ هُوَ مُقَارِنُ الْآفَاتِ السَّبْعِ الَّتِی لَا یَتَخَلَّصُ مِنْهَا ذُو جَسَدٍ وَ هِیَ الْجُوعُ وَ الظَّمَأُ وَ الْحَرُّ وَ الْبَرْدُ وَ الْوَجَعُ وَ الْخَوْفُ وَ الْمَوْتُ فَأَمَّا مَا سَأَلْتَ مِنْهُ مِنَ الْأَمْرِ الْآخِرَهِ فَإِنِّی أَرْجُو أَنْ تَجِدَ مَا تَحْسَبُهُ بَعِیداً قَرِیباً وَ مَا کُنْتَ تَحْسَبُهُ عَسِیراً یَسِیراً وَ مَا کُنْتَ تَحْسَبُهُ قَلِیلًا کَثِیراً قَالَ ابْنُ الْمَلِکِ أَیُّهَا الْحَکِیمُ أَ رَأَیْتَ الْقَوْمَ الَّذِینَ کَانَ وَالِدِی حَرَّقَهُمْ بِالنَّارِ وَ نَفَاهُمْ أَ هُمْ أَصْحَابُکَ فَقَالَ نَعَمْ قَالَ فَإِنَّهُ بَلَغَنِی أَنَّ النَّاسَ اجْتَمَعُوا عَلَی عَدَاوَتِهِمْ وَ سُوءِ الثَّنَاءِ عَلَیْهِمْ قَالَ بِلَوْهَرُ نَعَمْ قَدْ کَانَ ذَلِکَ قَالَ فَمَا سَبَبُ ذَلِکَ أَیُّهَا الْحَکِیمُ قَالَ بِلَوْهَرُ أَمَّا قَوْلُکَ یَا ابْنَ الْمَلِکِ فِی سُوءِ الثَّنَاءِ عَلَیْهِمْ فَمَا عَسَی أَنْ یَقُولُوا فِیمَنْ یَصْدُقُ وَ لَا یَکْذِبُ وَ یَعْلَمُ وَ لَا یَجْهَلُ وَ یَکُفُّ وَ لَا یؤدی [یُؤْذِی] وَ یُصَلِّی وَ لَا یَنَامُ وَ یَصُومُ وَ لَا یُفْطِرُ وَ یَبْتَلِی فَیَصْبِرُ وَ یَتَفَکَّرُ فَیَعْتَبِرُ وَ یُطَیِّبُ نَفْسَهُ عَنِ الْأَمْوَالِ وَ الْأَهْلِینَ وَ لَا یَخَافُهُمُ النَّاسُ عَلَی أَمْوَالِهِمْ وَ أَهْلِیهِمْ قَالَ ابْنُ الْمَلِکِ فَکَیْفَ اتَّفَقَ النَّاسُ عَلَی عَدَاوَتِهِمْ وَ هُمْ فِیمَا بَیْنَهُمْ مُخْتَلِفُونَ قَالَ بِلَوْهَرُ مَثَلُهُمْ فِی ذَلِکَ مَثَلُ کِلَابٍ اجْتَمَعُوا عَلَی جِیفَهٍ تَنْهَشُهَا وَ یَهَارُّ بَعْضُهَا بَعْضاً مُخْتَلِفَهَ الْأَلْوَانِ وَ الْأَجْنَاسِ فَبَیْنَا هِیَ تُقْبِلُ عَلَی الْجِیفَهِ إِذْ دَنَا رَجُلٌ مِنْهُمْ فَتَرَکَ بَعْضُهُنَّ بَعْضاً وَ أَقْبَلْنَ عَلَی الرَّجُلِ فَیَهِرُّنَّ عَلَیْهِ جَمِیعاً مُعَاوِیَاتٍ عَلَیْهِ وَ لَیْسَ لِلرَّجُلِ فِی جِیفَتِهِنَّ حَاجَهٌ

وَ لَا أَرَادَ أَنْ يُنَازِعَهُنَّ فِيهَا وَ لَكِنَّهُنَّ عَرَفْنَ غُرْبَتَهُ مِنْهُنَّ فَاسْتَوْحَشْنَ مِنْهُ وَ اسْتَأْنَسَ بَعْضُهُنَّ بِبَعْضٍ وَ إِنْ كُنَّ مُخْتَلِفَاتٍ مُتَعَادِيَاتٍ فِيمَا بَيْنَهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَرِدَ الرَّجُلُ عَلَيْهِنَّ قَالَ بِلَوْهَرُ فَمَثَلُ الْجِيفَهِ مَتَاعُ الدُّنْيَا وَ مَثَلُ صُنُوفِ الْكِلَابِ ضُرُوبُ الرِّجَالِ الَّذِينَ يَقْتَتِلُونَ عَلَى الدُّنْيَا وَ يُهْرِقُونَ دِمَاءَهُمْ وَ يُنْفِقُونَ لَهَا أَمْوَالَهُمْ وَ مَثَلُ الرَّجُلِ الَّذِي اجْتَمَعَتْ عَلَيْهِ الْكِلَابُ وَ لَا حَاجَهَ لَهُ فِي جِيَفِهِنَّ كَمَثَلِ صَاحِبِ الدِّينِ الَّذِي رَفَضَ الدُّنْيَا وَ خَرَجَ مِنْهَا فَلَيْسَ يُنَازِعُ فِيهَا أَهْلَهَا وَ لَا يَمْنَعُ ذَلِكَ النَّاسَ مِنْ أَنْ يعادونه [يُعَادُوهُ] لِغُرْبَتِهِ عِنْدَهُمْ فَإِنْ عَجِبْتَ فأعجبت [فَاعْجَبْ] مِنَ النَّاسِ أَنَّهُمْ لَا هِمَّهَ لَهُمْ إِلَّا الدُّنْيَا وَ جَمْعُهَا وَ التَّكَاثُرُ وَ التَّفَاخُرُ وَ التَّغَالُبُ عَلَيْهَا حَتَّى إِذَا رَأَوْا مَنْ قَدْ تَرَكَهَا فِي أَيْدِيهِمْ وَ تَخَلَّى عَنْهَا كَانُوا لَهُ أَشَدَّ قِتَالًا عَلَيْهِ وَ أَشَدَّ حَنَقاً مِنْهُمْ لِلَّذِي يُشَاحُّهُمْ عَلَيْهَا فَأَيُّ حُجَّهٍ لِلَّهِ يَا ابْنَ الْمَلِكِ أَدْحَضَ مِنْ تَعَاوُنِ الْمُخْتَلِفِينَ عَلَى مَنْ لَا حُجَّهَ لَهُمْ عَلَيْهِ قَالَ ابْنُ الْمَلِكِ أَعْمِدْ لِحَاجَتِي- قَالَ بِلَوْهَرُ إِنَّ الطَّبِيبَ الرَّفِيقَ إِذْ رَأَى الْجَسَدَ قَدْ أَهْلَكَتْهُ الْأَخْلَاطُ الْفَاسِدَهُ فَأَرَادَ أَنْ يُقَوِّيَهُ وَ يُسْمِنَهُ لَمْ يُغَذِّهِ بِالطَّعَامِ الَّذِي يَكُونُ مِنْهُ اللَّحْمُ وَ الدَّمُ وَ الْقُوَّهُ لِأَنَّهُ يَعْلَمُ أَنَّهُ مَتَى أَدْخَلَ الطَّعَامَ عَلَى الْأَخْلَاطِ الْفَاسِدَهِ أَضَرَّ بِالْجَسَدِ وَ لَمْ يَنْفَعْهُ وَ لَمْ يُقَوِّهِ وَ لَكِنْ يَبْدَأُ بِالْأَدْوِيَهِ وَ الْحِمْيَهِ مِنَ الطَّعَامِ فَإِذَا أَذْهَبَ مِنْ جَسَدِهِ الْأَخْلَاطَ الْفَاسِدَهَ أَقْبَلَ عَلَيْهِ بِمَا يُصْلِحُهُ مِنَ الطَّعَامِ فَحِينَئِذٍ يَجِدُ طَعْمَ الطَّعَامِ وَ يَسْمَنُ وَ يَقْوَى وَ يَحْمِلُ الثِّقْلَ بِمَشِيَّهِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ قَالَ ابْنُ الْمَلِكِ أَيُّهَا الْحَكِيمُ أَخْبِرْنِي مَا ذَا تُصِيبُ مِنَ الطَّعَامِ وَ الشَّرَابِ قَالَ الْحَكِيمُ زَعَمُوا أَنَّ مَلِكاً مِنَ الْمُلُوكِ كَانَ عَظِيمَ الْمُلْكِ كَثِيرَ الْجُنْدِ وَ الْأَمْوَالِ وَ أَنَّهُ بَدَا لَهُ أَنْ يَغْزُوَ مَلِكاً آخَرَ لِيَزْدَادَ مُلْكاً إِلَى مُلْكِهِ وَ مَالًا إِلَى مَالِهِ فَسَارَ إِلَيْهِ بِالْجُنُودِ وَ الْعَدَدِ وَ الْعُدَّهِ وَ النِّسَاءِ وَ الْأَوْلَادِ وَ الْأَثْقَالِ فَأَقْبَلُوا نَحْوَهُ فَظَهَرُوا عَلَيْهِ وَ اسْتَبَاحُوا عَسْكَرَهُ فَهَرَبَ وَ سَاقَ امْرَأَتَهُ وَ أَوْلَادَهُ صِغَاراً فَأَلْجَأَهُ الطَّلَبُ عِنْدَ الْمَسَاءِ إِلَى أَجَمَهٍ عَلَى شَاطِئِ النَّهَرِ فَدَخَلَهَا مَعَ أَهْلِهِ وَ وُلْدِهِ وَ سَيَّبَ دَوَابَّهُ مَخَافَهَ أَنْ تَدُلَّ عَلَيْهِ

بِصَهِيلِهَا فَبَاتُوا فِی الْأَجَمهِ وَ هُمْ يَسْمَعُونَ وَقْعَ حَوَافِرِ الْخَيْلِ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ فَأَصْبَحَ الرَّجُلُ لَا يُطِيقُ بَرَاحاً وَ أَمَّا النَّهَرُ فَلَا يَسْتَطِيعُ عُبُورَهُ وَ أَمَّا الْفَضَاءُ فَلَا يَسْتَطِيعُ الْخُرُوجَ إِلَيْهِ لِمَكَانِ الْعَدُوِّ فَهُمْ فِی مَكَانٍ ضَيِّقٍ قَدْ أَذَاهُمُ الْبَرْدُ وَ أَهْجَرَهُمُ الْخَوْفُ وَ طَوَاهُمُ الْجُوعُ وَ لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ وَ لَا مَعَهُمْ زَادٌ وَ لَا إِدَامٌ وَ أَوْلَادُهُ صِغَارٌ جِيَاعٌ يَبْكُونَ مِنَ الضُّرِّ الَّذِی قَدْ أَصَابَهُمْ فَمَكَثَ بِذَلِكَ يَوْمَيْنِ- ثُمَّ إِنَّ أَحَدَ بَنِيهِ مَاتَ فَأَلْقَوْهُ فِی النَّهَرِ فَمَكَثَ بَعْدَ ذَلِكَ يَوْماً آخَرَ فَقَالَ الرَّجُلُ لِامْرَأَتِهِ إِنَّا مُشْرِفُونَ عَلَى الْهَلَاكِ جَمِيعاً وَ إِنْ بَقِیَ بَعْضُنَا وَ هَلَكَ بَعْضُنَا كَانَ خَيْراً مِنْ أَنْ نَهْلِكَ جَمِيعاً وَ قَدْ رَأَيْتُ أَنْ أُعَجِّلَ ذِبْحَ صَبِیٍّ مِنْ هَؤُلَاءِ الصِّبْيَانِ فَنَجْعَلَهُ قُوتاً لَنَا وَ لِأَوْلَادِنَا إِلَى أَنْ يَأْتِیَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِالْفَرَجِ فَإِنْ أَخَّرْنَا ذَلِكَ هَزَلَ الصِّبْيَانُ حَتَّى لَا يُشْبِعَ لُحُومُهُمْ وَ تَضْعُفُ حَتَّى لَا نَسْتَطِيعَ الْحَرَكَهَ إِنْ وَجَدْنَا إِلَى ذَلِكَ سَبِيلًا- وَ طَاوَعَتْهُ امْرَأَتُهُ فَذَبَحَ بَعْضَ أَوْلَادِهِ وَ وَضَعُوهُ بَيْنَهُمْ يَنْهَشُونَهُ فَمَا ظَنُّكَ يَا ابْنَ الْمَلِكِ بِذَلِكَ الْمُضْطَرِّ أَ أَكْلَ الْكَلِبِ الْمُسْتَكْثِرِ يَأْكُلُ أَمْ أَكْلَ الْمُضْطَرِّ الْمُسْتَقِلِّ قَالَ ابْنُ الْمَلِكِ بَلْ أَكْلَ الْمُسْتَقِلِّ قَالَ الْحَكِيمُ كَذَلِكَ أَكْلِی وَ شُرْبِی يَا ابْنَ الْمَلِكِ فِی الدُّنْيَا- فَقَالَ لَهُ ابْنُ الْمَلِكِ أَ رَأَيْتَ هَذَا الَّذِی تَدْعُونِی إِلَيْهِ أَيُّهَا الْحَكِيمُ أَ هُوَ شَیْ ءٌ نَظَرَ النَّاسُ فِيهِ بِعُقُولِهِمْ وَ أَلْبَابِهِمْ حَتَّى اخْتَارُوهُ عَلَى مَا سِوَاهُ لِأَنْفُسِهِمْ أَمْ دَعَاهُمُ اللَّهُ إِلَيْهِ فَأَجَابُوا قَالَ الْحَكِيمُ عَلَا هَذَا الْأَمْرُ وَ لَطُفَ عَنْ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَهْلِ الْأَرْضِ أَوْ بِرَأْيِهِمْ دَبَّرُوهُ وَ لَوْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الْأَرْضِ لَدَعَوْا إِلَى عَمَلِهَا وَ زِينَتِهَا وَ حِفْظِهَا وَ دَعَتِهَا وَ نَعِيمِهَا وَ لَذَّتِهَا وَ لَهْوِهَا وَ لَعِبِهَا وَ شَهَوَاتِهَا وَ لَكِنَّهُ أَمْرٌ غَرِيبٌ وَ دَعْوَةٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ سَاطِعَةٌ وَ هُدًى مُسْتَقِيمٌ نَاقِضٌ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا أَعْمَالَهُمْ مُخَالِفٌ لَهُمْ عَائِبٌ عَلَيْهِمْ وَ طَاعِنٌ نَاقِلٌ لَهُمْ عَنْ أَهْوَائِهِمْ دَاعٍ لَهُمْ إِلَى طَاعَهِ رَبِّهِمْ وَ إِنَّ ذَلِكَ لَبَيِّنٌ لِمَنْ تَنَبَّهَ مَكْتُومٌ عِنْدَهُ عَنْ غَيْرِ أَهْلِهِ حَتَّى يُظْهِرَ اللَّهُ الْحَقَّ بَعْدَ خَفَائِهِ وَ يَجْعَلَ كَلِمَتَهُ الْعُلْيَا وَ كَلِمَهَ الَّذِينَ جَهِلُوا السُّفْلَى قَالَ ابْنُ الْمَلِكِ صَدَقْتَ أَيُّهَا الْحَكِيمُ ثُمَّ قَالَ الْحَكِيمُ إِنَّ مِنَ النَّاسِ مَنْ تَفَكَّرَ قَبْلَ مَجِی ءِ الرُّسُلِ عليهم السلام فَأَصَابَ وَ مِنْهُمْ مَنْ دَعَتْهُ الرُّسُلُ بَعْدَ مَجِيئِهَا فَأَجَابَ وَ أَنْتَ يَا ابْنَ الْمَلِكِ مِمَّنْ تَفَكَّرَ بِعَقْلِهِ فَأَصَابَ

قَالَ ابْنُ الْمَلِكِ فَهَلْ تَعْلَمُ أَحَداً مِنَ النَّاسِ يَدْعُو إِلَى التَّزْهِيدِ فِي الدُّنْيَا غَيْرَكُمْ قَالَ الْحَكِيمُ أَمَّا فِي بِلَادِكُمْ هَذِهِ فَلَا وَ أَمَّا فِي سَائِرِ الْأُمَمِ فَفِيهِمْ قَوْمٌ يَنْتَحِلُونَ الدِّينَ بِأَلْسِنَتِهِمْ وَ لَمْ يَسْتَحِقُّوهُ بِأَعْمَالِهِمْ فَاخْتَلَفَ سَبِيلُنَا وَ سَبِيلُهُمْ قَالَ ابْنُ الْمَلِكِ كَيْفَ صِرْتُمْ أَوْلَى بِالْحَقِّ مِنْهُمْ وَ إِنَّمَا أَتَاكُمْ هَذَا الْأَمْرُ الْغَرِيبُ مِنْ حَيْثُ أَتَاهُمْ قَالَ الْحَكِيمُ الْحَقُّ كُلُّهُ جَاءَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَنَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى دَعَا الْعِبَادَ إِلَيْهِ فَقَبِلَهُ قَوْمٌ بِحَقِّهِ وَ شُرُوطِهِ حَتَّى أَدَّوْهُ إِلَى أَهْلِهِ كَمَا أُمِرُوا لَمْ يَظْلِمُوا وَ لَمْ يُخْطِئُوا وَ لَمْ يُضَيِّعُوا وَ قَبِلَهُ آخَرُونَ فَلَمْ يَقُومُوا بِحَقِّهِ وَ شُرُوطِهِ وَ لَمْ يُؤَدُّوهُ إِلَى أَهْلِهِ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ فِيهِ عَزِيمَةٌ وَ لَا عَلَى الْعَمَلِ بِهِ نِيَّةُ ضَمِيرٍ فَضَيَّعُوهُ وَ اسْتَثْقَلُوهُ فَالْمُضَيِّعُ لَا يَكُونُ مِثْلَ الْحَافِظِ وَ الْمُفْسِدُ لَا يَكُونُ كَالْمُصْلِحِ وَ الصَّابِرُ لَا يَكُونُ كَالْجَازِعِ فَمِنْ هَاهُنَا كُنَّا نَحْنُ أَحَقَّ بِهِ مِنْهُمْ وَ أَوْلَى ثُمَّ قَالَ الْحَكِيمُ إِنَّهُ لَيْسَ يَجْرِي عَلَى لِسَانِ أَحَدٍ مِنْهُمْ مِنَ الدِّينِ وَ التَّزْهِيدِ وَ الدُّعَاءِ إِلَى الْآخِرَةِ إِلَّا وَ قَدْ أَخَذَ ذَلِكَ عَنْ أَصْلِ الْحَقِ (۱) الَّذِي عَنْهُ أَخَذْنَا وَ لَكِنَّهُ فَرَّقَ بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُمْ أَحْدَاثُهُمُ الَّتِي أَحْدَثُوا وَ ابْتِغَاؤُهُمُ الدُّنْيَا وَ إِخْلَادُهُمْ إِلَيْهَا وَ ذَلِكَ أَنَّ هَذِهِ الدَّعْوَةَ لَمْ تَزَلْ تَأْتِي وَ تَظْهَرُ فِي الْأَرْضِ مَعَ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَ رُسُلِهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ فِي الْقُرُونِ الْمَاضِيَةِ عَلَى أَلْسِنَةٍ مُخْتَلِفَةٍ مُتَفَرِّقَةٍ وَ كَانَ أَهْلُ دَعْوَةِ الْحَقِّ أَمْرُهُمْ مُسْتَقِيمٌ وَ طَرِيقُهُمْ وَاضِحٌ وَ دَعْوَتُهُمْ بَيِّنَةٌ- لَا فُرْقَةَ فِيهِمْ وَ لَا اخْتِلَافَ فَكَانَتِ الرُّسُلُ عليهم السلام إِذَا بَلَّغُوا رِسَالاتِ رَبِّهِمْ وَ احْتَجُّوا لِلَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عَلَى عِبَادِهِ بِحُجَّةٍ وَ إِقَامَهِ مَعَالِمِ الدِّينِ وَ أَحْكَامِهِ قَبَضَهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِ عِنْدَ انْقِضَاءِ آجَالِهِمْ وَ مُنْتَهَى مُدَّتِهِمْ وَ مَكَثَتِ الْأُمَّةُ مِنَ الْأُمَمِ بَعْدَ نَبِيِّهَا بُرْهَةً مِنْ دَهْرِهَا لَا تَغَيَّرَ وَ لَا تَبَدَّلَ ثُمَّ صَارَ النَّاسُ بَعْدَ ذَلِكَ يُحْدِثُونَ الْأَحْدَاثَ وَ يَبْتَغُونَ الشَّهَوَاتِ وَ يُضَيِّعُونَ الْعِلْمَ فَكَانَ الْعَالِمُ الْبَالِغُ الْمُسْتَبْصِرُ مِنْهُمْ يُخْفِي شَخْصَهُ وَ لَا يُظْهِرُ عِلْمَهُ فَيَعْرِفُونَهُ بِاسْمِهِ وَ لَا يَهْتَدُونَ إِلَى مَكَانِهِ وَ لَا يَبْقَى مِنْهُمْ إِلَّا الْخَسِيسُ مِنْ أَهْلِ الْعِلْمِ يَسْتَخِفُّ بِهِ أَهْلُ الْجَهْلِ وَ الْبَاطِلِ فَيَخْمُلُ الْعِلْمُ وَ يَظْهَرُ الْجَهْلُ وَ تَتَنَاسَلُ الْقُرُونُ فَلَا يَعْرِفُونَ إِلَّا الْجَهْلَ.

۱- ۱. في المصدر« أهل الحق».

وَ يَزْدَادُ الْجُهَّالُ اسْتِعْلَاءً وَ كَثْرَةً وَ الْعُلَمَاءُ خُمُولًا وَ قِلَّةً فَحَوَّلُوا مَعَالِمَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عَنْ وُجُوهِهَا وَ تَرَكُوا قَصْدَ سَبِيلِهَا وَ هُمْ مَعَ ذَلِكَ مُقِرُّونَ بِتَنْزِيلِهِ مُتَّبِعُونَ شِبْهَهُ ابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ مُتَعَلِّقُونَ بِصِفَتِهِ تَارِكُونَ لِحَقِيقَتِهِ نَابِذُونَ لِأَحْكَامِهِ- فَكُلُّ صِفَةٍ جَاءَتِ الرُّسُلُ تدعوا [تَدْعُو] إِلَيْهَا فَنَحْنُ لَهُمْ مُوَافِقُونَ فِي تِلْكَ الصِّفَةِ مُخَالِفُونَ لَهُمْ فِي أَحْكَامِهِمْ وَ سِيرَتِهِمْ وَ لَسْنَا نُخَالِفُهُمْ فِي شَيْ ءٍ إِلَّا وَ لَنَا عَلَيْهِمُ الْحُجَّةُ الْوَاضِحَةُ وَ الْبَيِّنَةُ الْعَادِلَةُ مِنْ نَعْتِ مَا فِي أَيْدِيهِمْ مِنَ الْكُتُبِ الْمُنْزَلَةِ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَكُلُّ مُتَكَلِّمٍ مِنْهُمْ يَتَكَلَّمُ بِشَيْ ءٍ مِنَ الْحِكْمَةِ فَهِيَ لَنَا وَ هِيَ بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُمْ تَشْهَدُ لَنَا عَلَيْهِمْ بِأَنَّهَا تُوَافِقُ صِفَتَنَا وَ سِيرَتَنَا وَ حُكْمَنَا وَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ بِأَنَّهَا مُخَالِفَةٌ لِسُنَّتِهِمْ وَ أَعْمَالِهِمْ فَلَيْسُوا يَعْرِفُونَ مِنَ الْكِتَابِ إِلَّا وَصْفَهُ وَ لَا مِنَ الذِّكْرِ إِلَّا اسْمَهُ فَلَيْسُوا بِأَهْلِ الْكِتَابِ حَقِيقَةً حَتَّى يُقِيمُوهُ قَالَ ابْنُ الْمَلِكِ فَمَا بَالُ الْأَنْبِيَاءِ وَ الرُّسُلِ عليهم السلام يَأْتُونَ فِي زَمَانٍ دُونَ زَمَانٍ قَالَ الْحَكِيمُ إِنَّمَا مَثَلُ ذَلِكَ كَمَثَلِ مَلِكٍ كَانَتْ لَهُ أَرْضٌ مَوَاتٌ لَا عُمْرَانَ فِيهَا فَلَمَّا أَرَادَ أَنْ يُقْبِلَ عَلَيْهَا بِعِمَارَتِهِ أَرْسَلَ إِلَيْهَا رَجُلًا جَلْداً أَمِيناً نَاصِحاً ثُمَّ أَمَرَهُ أَنْ يَعْمُرَ تِلْكَ الْأَرْضَ وَ أَنْ يَغْرِسَ فِيهَا صُنُوفَ الشَّجَرِ وَ أَنْوَاعَ الزَّرْعِ ثُمَّ سَمَّى لَهُ الْمَلِكُ أَلْوَاناً مِنَ الْغَرْسِ مَعْلُومَةً وَ أَنْوَاعاً مِنَ الزَّرْعِ مَعْرُوفَةً ثُمَّ أَمَرَهُ أَنْ لَا يَعْدُوَ مَا سَمَّى لَهُ وَ أَنْ لَا يُحْدِثَ فِيهَا مِنْ قِبَلِهِ شَيْئاً لَمْ يَكُنْ أَمَرَهُ بِهِ سَيِّدُهُ وَ أَمَرَهُ أَنْ يُخْرِجَ لَهَا نَهَراً وَ يَسُدَّ عَلَيْهَا حَائِطاً وَ يَمْنَعَهَا مِنْ أَنْ يُفْسِدَهَا مُفْسِدٌ- فَجَاءَ الرَّسُولُ الَّذِي أَرْسَلَهُ الْمَلِكُ إِلَى تِلْكَ الْأَرْضِ فَأَحْيَاهَا بَعْدَ مَوْتِهَا وَ عَمَرَهَا بَعْدَ خَرَابِهَا وَ غَرَسَ فِيهَا وَ زَرَعَ مِنَ الصُّنُوفِ الَّتِي أَمَرَهُ بِهَا ثُمَّ سَاقَ نَهَرَ الْمَاءِ إِلَيْهَا حَتَّى نَبَتَ الْغَرْسُ وَ اتَّصَلَ الزَّرْعُ ثُمَّ لَمْ يَلْبَثْ قَلِيلًا حَتَّى مَاتَ قَيِّمُهَا وَ أَقَامَ بَعْدَهُ مَنْ يَقُومُ مَقَامَهُ وَ خَلَفَ مِنْ بَعْدِهِ خَلَفٌ خَالَفُوا مِنْ إِقَامَةِ الْقَيِّمِ بَعْدَهُ وَ غَلَبُوهُ عَلَى أَمْرِهِ فَأَخْرَبُوا الْعُمْرَانَ وَ طَمُّوا الْأَنْهَارَ فَيَبِسَ الْغَرْسُ وَ هَلَكَ الزَّرْعُ فَلَمَّا بَلَغَ الْمَلِكَ خِلَافُهُمْ عَلَى الْقَيِّمِ بَعْدَ رَسُولِهِ وَ خَرَابُ أَرْضِهِ أَرْسَلَ إِلَيْهَا رَسُولًا آخَرَ يُحْيِيهَا وَ يُعِيدُهَا وَ يُصْلِحُهَا كَمَا كَانَتْ فِي مَنْزِلَتِهَا الْأُولَى وَ كَذَلِكَ الْأَنْبِيَاءُ وَ الرُّسُلُ عليهم السلام يَبْعَثُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الْوَاحِدَ بَعْدَ الْوَاحِدِ فَيُصْلِحُ أَمْرَ النَّاسِ بَعْدَ فَسَادِهِ

قَالَ ابْنُ الْمَلِكِ أَ يَخُصُّ الْأَنْبِيَاءَ وَ الرُّسُلَ عَلَيْهِمْ إِذَا جَاءَتْ بِمَا يَبْعَثُ بِهِ أَمْ تُعَمُّ قَالَ بِلَوْهَرُ إِنَّ الْأَنْبِيَاءَ وَ الرُّسُلَ إِذَا جَاءَتْ تَدْعُو عَامَّةَ النَّاسِ فَمَنْ أَطَاعَهُمْ كَانَ مِنْهُمْ وَ مَنْ عَصَاهُمْ لَمْ يَكُنْ مِنْهُمْ وَ مَا تَخْلُو الْأَرْضُ قَطُّ مِنْ أَنْ يَكُونَ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِيهَا مُطَاعٌ مِنْ أَنْبِيَائِهِ وَ رُسُلِهِ وَ مِنْ أَوْصِيَائِهِ- وَ إِنَّمَا مَثَلُ ذَلِكَ مَثَلُ طَائِرٍ كَانَ فِي سَاحِلِ الْبَحْرِ يُقَالُ لَهُ قدمٌ (١) يَبِيضُ بَيْضاً كَثِيراً وَ كَانَ شَدِيدَ الْحُبِّ لِلْفِرَاخِ وَ كَثْرَتِهَا وَ كَانَ يَأْتِي عَلَيْهِ زَمَانٌ يَتَعَذَّرُ عَلَيْهِ فِيهِ مَا يُرِيدُهُ مِنْ ذَلِكَ فَلَا يَجِدُ بُدّاً مِنِ اتِّخَاذِ أَرْضٍ أُخْرَى حَتَّى يَذْهَبَ ذَلِكَ الزَّمَانُ فَيَأْخُذُ بَيْضَهُ مَخَافَةً عَلَيْهِ مِنْ أَنْ يَهْلِكَ مِنْ شَفَقَتِهِ فَيُفَرِّقُهُ فِي أَعْشَاشِ الطَّيْرِ فَتَحْضُنُ الطَّيْرُ بَيْضَتَهُ مَعَ بَيْضَتِهَا وَ تَخْرُجُ فِرَاخُهُ مَعَ فِرَاخِهَا فَإِذَا طَالَ مَكْثُ فِرَاخِ قدم مَعَ فِرَاخِ الطَّيْرِ أَلِفَهَا بَعْضُ فِرَاخِ الطَّيْرِ وَ اسْتَأْنَسَ بِهَا فَإِذَا كَانَ الزَّمَانُ الَّذِي يَنْصَرِفُ فِيهِ قدمٌ إِلَى مَكَانِهِ مَرَّ بِأَعْشَاشِ الطَّيْرِ وَ أَوْكَارِهَا بِاللَّيْلِ فَأَسْمَعَ فِرَاخَهُ وَ غَيْرَهَا صَوْتَهُ فَإِذَا سَمِعَتْ فِرَاخُهُ صَوْتَهُ تَبِعَتْهُ وَ تَبِعَ فِرَاخَهُ مَا كَانَ أَلِفَهَا مِنْ فِرَاخِ سَائِرِ الطَّيْرِ وَ لَمْ يُجِبْهُ مَا لَمْ يَكُنْ مِنْ فِرَاخِهِ وَ لَا مَا لَمْ يَكُنْ أَلِفَ فِرَاخَهُ وَ كَانَ قَدْ يَضُمُّ إِلَيْهِ مَنْ أَجَابَهُ مِنْ فِرَاخِهِ حُبّاً لِلْفِرَاخِ وَ كَذَلِكَ الْأَنْبِيَاءُ إِنَّمَا يَسْتَعْرِضُونَ النَّاسَ جَمِيعاً بِدُعَائِهِمْ فَيُجِيبُهُمْ أَهْلُ الْحِكْمَةِ وَ الْعَقْلِ لِمَعْرِفَتِهِمْ لِفَضْلِ الْحِكْمَةِ- فَمَثَلُ الطَّيْرِ الَّذِي دَعَا بِصَوْتِهِ مَثَلُ الْأَنْبِيَاءِ وَ الرُّسُلِ الَّتِي تَعُمُّ النَّاسَ بِدُعَائِهِمْ وَ مَثَلُ الْبَيْضِ الْمُتَفَرِّقِ فِي أَعْشَاشِ الطَّيْرِ مَثَلُ الْحِكْمَةِ وَ مَثَلُ سَائِرِ فِرَاخِ الطَّيْرِ الَّتِي أَلِفَتْ فِرَاخَ قدم مَثَلُ مَنْ أَجَابَ الْحُكَمَاءَ قَبْلَ مَجِي ءِ الرُّسُلِ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ جَعَلَ لِأَنْبِيَائِهِ وَ رُسُلِهِ مِنَ الْفَضْلِ وَ الرَّأْيِ مَا لَمْ يَجْعَلْ لِغَيْرِهِمْ مِنَ النَّاسِ وَ أَعْطَاهُمْ مِنَ الْحُجَجِ وَ النُّورِ وَ الضِّيَاءِ مَا لَمْ يُعْطِ غَيْرَهُمْ وَ ذَلِكَ لِمَا يُرِيدُ مِنْ بُلُوغِ رِسَالَتِهِ وَ مَوَاقِعِ حُجَجِهِ وَ كَانَتِ الرُّسُلُ إِذَا جَاءَتْ وَ أَظْهَرَتْ دَعْوَتَهَا أَجَابَهُمْ مِنَ النَّاسِ أَيْضاً مَنْ لَمْ يَكُنْ أَجَابَ الْحُكَمَاءَ وَ ذَلِكَ لِمَا جَعَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى دَعْوَتِهِمْ مِنَ الضِّيَاءِ وَ الْبُرْهَانِ.

قَالَ ابْنُ الْمَلِكِ أَ فَرَأَيْتَ مَا يَأْتِي بِهِ الرُّسُلُ وَ الْأَنْبِيَاءُ إِذْ زَعَمْتُ أَنَّهُ لَيْسَ

١- ١. فى بعض النسخ« قرم» و لعلّ الصواب« قرلى».

بِكَلَامِ النَّاسِ وَ كَلَامُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ هُوَ كَلَامٌ وَ كَلَامُ مَلَائِكَتِهِ كَلَامٌ قَالَ الْحَكِيمُ أَ مَا رَأَيْتَ النَّاسَ لَمَّا أَرَادُوا أَنْ يُفْهِمُوا بَعْضَ الدَّوَابِّ وَ الطَّيْرِ مَا يُرِيدُونَ مِنْ تَقَدُّمِهَا وَ تَأَخُّرِهَا وَ إِقْبَالِهَا وَ إِدْبَارِهَا لَمْ يَجِدُوا الدَّوَابَّ وَ الطَّيْرَ يَحْتَمِلُ كَلَامَهُمُ الَّذِي هُوَ كَلَامُهُمْ فَوَضَعُوا مِنَ النَّقْرِ وَ الصَّفِيرِ وَ الرجز [الزَّجْرِ] مَا يَبْلُغُوا بِهِ حَاجَتَهُمْ وَ مَا عَرَفُوا أَنَّهَا تُطِيقُ حَمْلَهُ وَ كَذَلِكَ الْعِبَادُ يعجزوا [يَعْجِزُونَ] أَنْ يَعْلَمُوا كَلَامَ

اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ كَلَامَ مَلَائِكَتِهِ عَلَى كُنْهِهِ وَ كَمَالِهِ وَ لُطْفِهِ وَ صِفَتِهِ فَصَارَ مَا تَرَاجَعَ النَّاسُ بَيْنَهُمْ مِنَ الْأَصْوَاتِ الَّتِي سَمِعُوا بِهَا الْحِكْمَةَ شَبِيهاً بِمَا وَضَعَ النَّاسُ لِلدَّوَابِّ وَ الطَّيْرِ وَ لَمْ يَمْنَعْ ذَلِكَ الصَّوْتُ مَكَانَ الْحِكْمَةِ الْمُخْبِرَةِ فِي تِلْكَ الْأَصْوَاتِ مِنْ أَنْ تَكُونَ الْحِكْمَةُ وَاضِحَةً بَيْنَهُمْ قَوِيَّةً مُنِيرَةً شَرِيفَةً عَظِيمَةً وَ لَمْ يَمْنَعْهَا مِنْ وُقُوعِ مَعَانِيهَا عَلَى مَوَاقِعِهَا وَ بُلُوغِ مَا احْتَجَّ بِهِ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى الْعِبَادِ فِيهَا فَكَانَ الصَّوْتُ لِلْحِكْمَةِ جَسَداً وَ مَسْكَناً وَ كَانَتِ الْحِكْمَةُ لِلصَّوْتِ نَفْساً وَ رُوحاً وَ لَا طَاقَةَ لِلنَّاسِ أَنْ يُنْفِذُوا غَوْرَ كَلَامِ الْحِكْمَةِ وَ لَا يُحِيطُوا بِهِ بِعُقُولِهِمْ فَمِنْ قِبَلِ ذَلِكَ تَفَاضَلَتِ الْعُلَمَاءُ فِي عِلْمِهِمْ فَلَا يَزَالُ عَالِمٌ يَأْخُذُ عِلْمَهُ مِنْ عَالِمٍ حَتَّى يَرْجِعَ الْعِلْمُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ الَّذِي جَاءَ مِنْ عِنْدِهِ وَ كَذَلِكَ الْعُلَمَاءُ قَدْ يُصِيبُونَ مِنَ الْحِكْمَةِ وَ الْعِلْمِ مَا يُنْجِيهِمْ مِنَ الْجَهْلِ وَ لَكِنْ لِكُلٍّ ذِي فَضْلٍ فَضْلُهُ كَمَا أَنَّ النَّاسَ يَنَالُونَ مِنْ ضَوْءِ الشَّمْسِ مَا يَنْتَفِعُونَ بِهِ فِي مَعَايِشِهِمْ وَ أَبْدَانِهِمْ وَ لَا يَقْدِرُونَ أَنْ يُنْفِذُوهَا بِأَبْصَارِهِمْ فَهِيَ كَالْعَيْنِ الْغَزِيرَةِ الظَّاهِرِ مَجْرَاهَا الْمَكْنُونِ عُنْصُرُهَا فَالنَّاسُ قَدْ يُجِيبُونَ بِمَا ظَهَرَ لَهُمْ مِنْ مَائِهَا وَ لَا يُدْرِكُونَ غَوْرَهَا وَ هِيَ كَالنُّجُومِ الزَّاهِرَةِ الَّتِي يَهْتَدِي بِهَا النَّاسُ وَ لَا يَعْلَمُونَ مَسَاقِطَهَا فَالْحِكْمَةُ أَشْرَفُ وَ أَرْفَعُ وَ أَعْظَمُ مِمَّا وَصَفْنَاهَا بِهِ كُلِّهِ- هِيَ مِفْتَاحُ بَابِ كُلِّ خَيْرٍ يُرْتَجَى وَ النَّجَاةُ مِنْ كُلِّ شَرٍّ يُتَّقَى وَ هِيَ شَرَابُ الْحَيَاةِ الَّتِي مَنْ شَرِبَ مِنْهُ لَمْ يَمُتْ أَبَداً وَ الشِّفَاءُ لِلسَّقَمِ الَّذِي مَنِ اسْتَشْفَى بِهِ لَمْ يَسْقُمْ أَبَداً وَ الطَّرِيقُ الْمُسْتَقِيمُ الَّذِي مَنْ سَلَكَهُ لَمْ يَضِلَّ أَبَداً هِيَ حَبْلُ اللَّهِ الْمَتِينُ الَّذِي لَا يُخْلِقُهُ طُولُ التَّكْرَارِ مَنْ تَمَسَّكَ بِهِ انْجَلَى عَنْهُ الْعَمَى وَ مَنِ اعْتَصَمَ بِهِ فَازَ وَ اهْتَدَى وَ أَخَذَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى قَالَ فَمَا بَالُ هَذِهِ الْحِكْمَةِ الَّتِي وَصَفْتَ بِمَا وَصَفْتَ مِنَ الْفَضْلِ وَ الشَّرَفِ

وَ الِارْتِفَاعِ وَ الْقُوَّهِ وَ الْمَنْفَعهِ وَ الْكَمَالِ وَ الْبُرْهَانِ لَا يَنْتَفِعُ بِهَا النَّاسُ كُلُّهُمْ جَمِيعاً قَالَ الْحَكِيمُ إِنَّمَا مَثَلُ الْحِكْمَهِ كَمَثَلِ الشَّمْسِ الطَّالِعَهِ عَلَى جَمِيعِ النَّاسِ الْأَبْيَضِ وَ الْأَسْوَدِ مِنْهُمْ وَ الصَّغِيرِ وَ الْكَبِيرِ فَمَنْ أَرَادَ الِانْتِفَاعَ بِهَا لَمْ تَمْنَعْهُ وَ لَمْ يَحُلْ بَيْنَهُ وَ بَيْنَهَا مِنْ أَقْرَبِهِمْ وَ أَبْعَدِهِمْ وَ مَنْ لَمْ يُرِدِ الِانْتِفَاعَ بِهَا فَلَا حُجَّهَ لَهُ عَلَيْهَا وَ لَا تَمْنَعُ الشَّمْسُ عَلَى النَّاسِ جَمِيعاً وَ لَا يَحُولُ بَيْنَ النَّاسِ وَ بَيْنَ الِانْتِفَاعِ بِهَا وَ كَذَلِكَ الْحِكْمَهُ وَ حَالُهَا بَيْنَ النَّاسِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَهِ وَ الْحِكْمَهُ قَدْ عَمَّتِ النَّاسَ جَمِيعاً إِلَّا أَنَّ النَّاسَ يَتَفَاضَلُونَ فِي ذَلِكَ وَ الشَّمْسَ ظَاهِرَهٌ إِذْ طَلَعَتْ عَلَى الْأَبْصَارِ النَّاظِرَهِ فَرَّقَتْ بَيْنَ النَّاسِ عَلَى ثَلَاثَهِ مَنَازِلَ فَمِنْهُمُ الصَّحِيحُ الْبَصَرِ الَّذِي يَنْفَعُهُ الضَّوْءُ وَ يَقْوَى عَلَى النَّظَرِ وَ مِنْهُمُ الْأَعْمَى الْقَرِيبُ مِنَ الضَّوْءِ الَّذِي لَوْ طَلَعَتْ عَلَيْهِ شَمْسٌ أَوْ شُمُوسٌ لَمْ تُغْنِ عَنْهُ شَيْئاً وَ مِنْهُمُ الْمَرِيضُ الْبَصَرِ الَّذِي لَا يُعَدُّ فِي الْعُمْيَانِ وَ لَا فِي أَصْحَابِ الْبَصَرِ كَذَلِكَ الْحِكْمَهُ هِيَ شَمْسُ الْقُلُوبِ إِذَا طَلَعَتْ تَفَرَّقَ عَلَى ثَلَاثِ مَنَازِلَ مَنْزِلٍ لِأَهْلِ الْبَصَرِ الَّذِينَ يَعْقِلُونَ الْحِكْمَهَ فَيَكُونُونَ مِنْ أَهْلِهَا وَ يَعْمَلُونَ بِهَا وَ مَنْزِلٍ لِأَهْلِ الْعَمَى الَّذِينَ تَنْبُو الْحِكْمَهُ عَنْ قُلُوبِهِمْ لِإِنْكَارِهِمُ الْحِكْمَهَ وَ تَرْكِهِمْ قَبُولَهَا كَمَا يَنْبُو ضَوْءُ الشَّمْسِ عَنِ الْعُمْيَانِ وَ مَنْزِلٍ لِأَهْلِ مَرَضِ الْقُلُوبِ الَّذِينَ يَقْصُرُ عِلْمُهُمْ وَ يَضْعُفُ عَمَلُهُمْ وَ يَسْتَوِي فِيهِمُ السَّيِّئُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحَقُّ وَ الْبَاطِلُ وَ إِنَّ أَكْثَرَ مَنْ تَطْلُعُ عَلَيْهِ الشَّمْسُ وَ هِيَ الْحِكْمَهُ مِمَّنْ يَعْمَى عَنْهَا قَالَ ابْنُ الْمَلِكِ فَهَلْ يَسَعُ الرَّجُلَ الْحِكْمَهُ فَلَا يُجِيبُ إِلَيْهَا حَتَّى يَلْبَثَ زَمَاناً نَاكِباً عَنْهَا ثُمَّ يُجِيبُ وَ يُرَاجِعُهَا قَالَ بَلَوْهَرُ نَعَمْ هَذَا أَكْثَرُ حَالاتِ النَّاسِ فِي الْحِكْمَهِ قَالَ ابْنُ الْمَلِكِ تَرَى وَالِدِي سَمِعَ شَيْئاً مِنْ هَذَا الْكَلَامِ قَطُّ قَالَ بَلَوْهَرُ لَا أَرَاهُ سَمِعَ سَمَاعاً صَحِيحاً رَسَخَ فِي قَلْبِهِ وَ لَا كَلَّمَهُ فِيهِ نَاصِحٌ شَفِيقٌ قَالَ ابْنُ الْمَلِكِ وَ كَيْفَ تَرَكَ ذَلِكَ الْحُكَمَاءُ مِنْهُ طُولَ دَهْرِهِمْ قَالَ بَلَوْهَرُ تَرَكُوهُ لِعِلْمِهِمْ بِمَوَاضِعِ كَلَامِهِمْ فَرُبَّمَا تَرَكُوا ذَلِكَ مِمَّنْ هُوَ أَحْسَنُ إِنْصَافاً وَ أَلْيَنُ عَرِيكَهً وَ أَحْسَنُ اسْتِمَاعاً مِنْ أَبِيكَ حَتَّى إِنَّ الرَّجُلَ ليعاش [لَيُعَايِشُ] الرَّجُلَ طُولَ عُمُرِهِ بَيْنَهُمَا الِاسْتِينَاسُ وَ الْمَوَدَّهُ وَ الْمُفَاوَضَهُ وَ لَا يُفَرِّقُ بَيْنَهُمَا شَيْ ءٌ إِلَّا الدِّينُ وَ الْحِكْمَهُ

وَ هُوَ مُتَفَجِّعٌ عَلَيْهِ مُتَوَجِّعٌ لَهُ ثُمَّ لَا يُفْضِی إِلَیْهِ أَسْرَارَ الْحِكْمَهِ إِذْ لَمْ یَرَهُ لَهَا مَوْضِعاً وَ قَدْ بَلَغَنَا أَنَّ مَلِكاً مِنَ الْمُلُوكِ كَانَ عَاقِلًا قَرِیباً مِنَ النَّاسِ مُصْلِحاً لِأُمُورِهِمْ حَسَنَ النَّظَرِ وَ الْإِنْصَافِ لَهُمْ وَ كَانَ لَهُ وَزِیرُ صِدْقٍ صَالِحٌ یُعِینُهُ عَلَی الْإِصْلَاحِ وَ یَكْفِیهِ مَئُونَتَهُ وَ یُشَاوِرُهُ فِی أُمُورِهِ وَ كَانَ الْوَزِیرُ أَدِیباً عَاقِلًا لَهُ دِینٌ وَ وَرَعٌ وَ نَزَاهَهٌ عَلَی الدُّنْیَا(۱)

وَ كَانَ قَدْ لَقِیَ أَهْلَ الدِّینِ وَ سَمِعَ كَلَامَهُمْ وَ عَرَفَ فَضْلَهُمْ فَأَجَابَهُمْ وَ انْقَطَعَ إِلَیْهِمْ بِإِخَائِهِ وَ وُدِّهِ وَ كَانَتْ لَهُ مِنَ الْمَلِكِ مَنْزِلَهٌ حَسَنَهٌ وَ خَاصَّهٌ وَ كَانَ الْمَلِكُ لَا یَكْتُمُهُ شَیْئاً مِنْ أَمْرِهِ وَ كَانَ الْوَزِیرُ لَهُ أَیْضاً بِتِلْكَ الْمَنْزِلَهِ إِلَّا أَنَّهُ لَمْ یَكُنْ لِیُطْلِعَهُ عَلَی أَمْرِ الدِّینِ وَ لَا یُفَاوِضُهُ أَسْرَارَ الْحِكْمَهِ فَعَاشَا بِذَلِكَ زَمَاناً طَوِیلًا- وَ كَانَ الْوَزِیرُ كُلَّمَا دَخَلَ عَلَی الْمَلِكِ سَجَدَ الْأَصْنَامَ وَ عَظَّمَهَا وَ أَخَذَ شَیْئاً فِی طَرِیقِ الْجَهَالَهِ وَ الضَّلَالَهِ تَقِیَّهً لَهُ فَأَشْفَقَ الْوَزِیرُ عَلَی الْمَلِكِ مِنْ ذَلِكَ وَ اهْتَمَّ بِهِ وَ اسْتَشَارَ فِی ذَلِكَ أَصْحَابَهُ وَ إِخْوَانَهُ فَقَالُوا لَهُ انْظُرْ لِنَفْسِكَ وَ أَصْحَابِكَ فَإِنْ رَأَیْتَهُ مَوْضِعاً لِلْكَلَامِ فَكَلِّمْهُ وَ فَاوِضْهُ وَ إِلَّا فَإِنَّكَ إِنَّمَا تُعِینُهُ عَلَی نَفْسِكَ وَ تُهَیِّجُهُ عَلَی أَهْلِ دِینِكَ فَإِنَّ السُّلْطَانَ لَا یَغْتَرُّ بِهِ وَ لَا تُؤْمَنُ سَطْوَتُهُ- فَلَمْ یَزَلِ الْوَزِیرُ عَلَی اهْتِمَامِهِ بِهِ مُصَافِیاً لَهُ رَفِیقاً بِهِ رَجَاءَ أَنْ یَجِدَ فُرْصَهً فَیَنْصَحَهُ أَوْ یَجِدَ لِلْكَلَامِ مَوْضِعاً فَیُفَاوِضَهُ وَ كَانَ الْمَلِكُ مَعَ ضَلَالَتِهِ مُتَوَاضِعاً سَهْلًا قَرِیباً حَسَنَ السِّیرَهِ فِی رَعِیَّتِهِ حَرِیصاً عَلَی إِصْلَاحِهِمْ مُتَفَقِّداً لِأُمُورِهِمْ فَاصْطَحَبَ الْوَزِیرُ الْمَلِكَ عَلَی هَذَا بُرْهَهً مِنْ زَمَانِهِ ثُمَّ إِنَّ الْمَلِكَ قَالَ لِلْوَزِیرِ ذَاتَ لَیْلَهٍ مِنَ اللَّیَالِی بَعْدَ مَا هَدَأَتِ الْعُیُونُ هَلْ لَكَ أَنْ تَرْكَبَ فَنَسِیرَ فِی الْمَدِینَهِ فَنَنْظُرَ إِلَی حَالِ النَّاسِ وَ آثَارِ الْأَمْطَارِ الَّتِی أَصَابَتْهُمْ فِی هَذِهِ الْأَیَّامِ فَقَالَ الْوَزِیرُ نَعَمْ فَرَكِبَا جَمِیعاً یَجُولَانِ فِی نَوَاحِی الْمَدِینَهِ فَمَرَّا فِی بَعْضِ الطَّرِیقِ عَلَی مَزْبَلَهٍ تُشْبِهُ الْجَبَلَ فَنَظَرَ الْمَلِكُ إِلَی ضَوْءِ النَّارِ تَبْدُو فِی نَاحِیَهِ الْمَزْبَلَهِ فَقَالَ لِلْوَزِیرِ إِنَّ لِهَذِهِ النَّارِ لَقِصَّهً فَانْزِلْ بِنَا نَمْشِی حَتَّی نَدْنُوَ مِنْهَا فَنَعْلَمَ خَبَرَهَا فَفَعَلَا ذَلِكَ فَلَمَّا انْتَهَیَا إِلَی مَخْرَجِ الضَّوْءِ وَجَدَا نَقْباً شَبِیهاً بِالْغَارِ وَ فِیهِ مِسْكِینٌ مِنَ الْمَسَاكِینِ ثُمَّ نَظَرَا فِی الْغَارِ مِنْ حَیْثُ لَا یَرَاهُمَا الرَّجُلُ فَإِذَا الرَّجُلُ مُشَوَّهُ الْخَلْقِ عَلَیْهِ ثِیَابٌ

۱- ۱. فی المصدر« و زهاده عن الدنیا».

خُلْقَانٌ مِنْ خُلْقَانِ الْمَزْبَلَهِ مُتَّكِئٌ عَلَى مُتَّكَإٍ قَدْ هَيَّأَهُ مِنَ الزِّبْلِ وَ بَيْنَ يَدَيْهِ إِبْرِيقٌ فَخَّارٌ فِيهِ شَرَابٌ وَ فِي يَدِهِ طُنْبُورٌ يَضْرِبُ بِيَدِهِ وَ امْرَأَتُهُ فِي مِثْلِ خَلْقِهِ وَ لِبَاسِهِ قَائِمَهً بَيْنَ يَدَيْهِ تَسْقِيهِ إِذَا اسْتَسْقَى مِنْهَا وَ تَرْقُصُ لَهُ إِذَا ضَرَبَ وَ تُحَيِّيهِ بِتَحِيَّهِ الْمُلُوكِ كُلَّمَا شَرِبَ وَ هُوَ يُسَمِّيهَا سَيِّدَهَ النِّسَاءِ وَ هُمَا يَصِفَانِ أَنْفُسَهُمَا بِالْحُسْنِ وَ الْجَمَالِ وَ بَيْنَهُمَا مِنَ السُّرُورِ وَ الضَّحِكِ وَ الطَّرَبِ مَا لَا يُوصَفُ- فَقَامَ الْمَلِكُ عَلَى رِجْلَيْهِ مَلِيّاً وَ الْوَزِيرُ يَنْظُرُ كَذَلِكَ وَ يَتَعَجَّبَانِ مِنْ لَذَّتِهِمَا وَ إِعْجَابِهِمَا بِمَا هُمَا فِيهِ ثُمَّ انْصَرَفَ الْمَلِكُ وَ الْوَزِيرُ فَقَالَ الْمَلِكُ مَا أَعْلَمَنِي وَ إِيَّاكَ أَصَابَنَا الدَّهْرُ مِنَ اللَّذَّهِ وَ السُّرُورِ وَ الْفَرَحِ مِثْلَ مَا أَصَابَ هَذَيْنِ اللَّيْلَهَ مَعَ أَنِّي أَظُنُّهُمَا يَصْنَعَانِ كُلَّ لَيْلَهٍ مِثْلَ هَذَا فَاغْتَنَمَ الْوَزِيرُ ذَلِكَ مِنْهُ وَ وَجَدَ فُرْصَهً فَقَالَ لَهُ أَخَافُ أَيُّهَا الْمَلِكُ أَنْ يَكُونَ دُنْيَانَا هَذِهِ مِنَ الْغُرُورِ وَ يَكُونَ مُلْكُكَ وَ مَا نَحْنُ فِيهِ مِنَ الْبَهْجَهِ وَ السُّرُورِ فِي أَعْيُنِ مَنْ يَعْرِفُ الْمَلَكُوتَ الدَّائِمَ مِثْلَ هَذِهِ الْمَزْبَلَهِ وَ مِثْلَ هَذَيْنِ الشَّخْصَيْنِ اللَّذَيْنِ رَأَيْنَاهُمَا وَ تَكُونَ مَسَاكِنُنَا وَ مَا شَيَّدْنَا مِنْهَا عِنْدَ مَنْ يَرْجُو مَسَاكِنَ السَّعَادَهِ وَ ثَوَابَ الْآخِرَهِ مِثْلَ هَذَا الْغَارِ فِي أَعْيُنِنَا وَ تَكُونَ أَجْسَادُنَا عِنْدَ مَنْ يَعْرِفُ الطَّهَارَهَ وَ النَّضَارَهَ وَ الْحُسْنَ وَ الصِّحَّهَ مِثْلَ جَسَدِ هَذِهِ الْمُشَوَّهِ الْخَلْقِ فِي أَعْيُنِنَا وَ يَكُونَ تَعَجُّبُهُمْ عَنْ إِعْجَابِنَا بِمَا نَحْنُ فِيهِ كَتَعَجُّبِنَا مِنْ إِعْجَابِ هَذَيْنِ الشَّخْصَيْنِ بِمَا هُمَا فِيهِ قَالَ الْمَلِكُ وَ هَلْ تَعْرِفُ لِهَذِهِ الصِّفَهِ أَهْلًا قَالَ الْوَزِيرُ نَعَمْ قَالَ الْمَلِكُ مَنْ هُمْ قَالَ الْوَزِيرُ أَهْلُ الدِّينِ الَّذِينَ عَرَفُوا مُلْكَ الْآخِرَهِ وَ نَعِيمَهَا فَطَلَبُوهُ قَالَ الْمَلِكُ وَ مَا مُلْكُ الْآخِرَهِ قَالَ الْوَزِيرُ هُوَ النَّعِيمُ الَّذِي لَا بُؤْسَ بَعْدَهُ وَ الْغِنَى الَّذِي لَا فَقْرَ بَعْدَهُ وَ الْفَرَحُ الَّذِي لَا تَرَحَ بَعْدَهُ وَ الصِّحَّهُ الَّتِي لَا سُقْمَ بَعْدَهَا وَ الرِّضَى الَّذِي لَا سَخَطَ بَعْدَهُ وَ الْأَمْنُ الَّذِي لَا خَوْفَ بَعْدَهُ وَ الْحَيَاهُ الَّتِي لَا مَوْتَ بَعْدَهَا وَ الْمُلْكُ الَّذِي لَا زَوَالَ لَهُ الَّتِي هِيَ دَارُ الْبَقَاءِ وَ دَارُ الْحَيَوَانِ الَّتِي لَا انْقِطَاعَ لَهَا وَ لَا تَغَيُّرَ فِيهَا رَفَعَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَنْ سَاكِنِيهَا فِيهَا السُّقْمَ وَ الْهَرَمَ وَ الشَّقَاءَ وَ النَّصَبَ وَ الْمَرَضَ وَ الْجُوعَ وَ الظَّمَأَ وَ الْمَوْتَ فَهَذِهِ صِفَهُ مُلْكِ الْآخِرَهِ وَ خَبَرُهَا أَيُّهَا الْمَلِكُ.

قَالَ الْمَلِكُ وَ هَلْ تُدْرِكُونَ إِلَى هَذِهِ الدَّارِ مَطْلَباً وَ إِلَى دُخُولِهَا سَبِيلًا قَالَ الْوَزِيرُ نَعَمْ هِيَ مُهَيَّأَةٌ لِمَنْ طَلَبَهَا مِنْ وَجْهِ مَطْلَبِهَا وَ مَنْ أَتَاهَا مِنْ بَابِهَا ظَفِرَ بِهَا قَالَ الْمَلِكُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تُخْبِرَنِي بِهَذَا قَبْلَ الْيَوْمِ قَالَ الْوَزِيرُ مَنَعَنِي مِنْ ذَلِكَ إِجْلَالُكَ وَ الْهَيْبَةُ لِسُلْطَانِكَ قَالَ الْمَلِكُ لَئِنْ كَانَ هَذَا الْأَمْرُ الَّذِي وَصَفْتَ يَقِيناً فَلَا يَنْبَغِي لَنَا أَنْ نُضَيِّعَهُ وَ لَا نَتْرُكَ الْعَمَلَ بِهِ فِي إِصَابَتِهِ وَ لَكِنَّا نَجْتَهِدُ حَتَّى يَصِحَّ لَنَا خَبَرُهُ قَالَ الْوَزِيرُ أَ فَتَأْمُرُنِي أَيُّهَا الْمَلِكُ أَنْ أُوَاظِبَ عَلَيْكَ فِي ذِكْرِهِ وَ التَّكْرِيرِ لَهُ قَالَ الْمَلِكُ بَلْ آمُرُكَ أَنْ لَا تَقْطَعَ عَنِّي لَيْلًا وَ لَا نَهَاراً وَ لَا تُرِيحَنِي وَ لَا تُمْسِكَ عَنِّي ذِكْرَهُ فَإِنَّ هَذَا أَمْرٌ عَجِيبٌ لَا يُتَهَاوَنُ بِهِ وَ لَا يُغْفَلُ عَنْ مِثْلِهِ وَ كَانَ سَبِيلُ ذَلِكَ الْمَلِكِ وَ الْوَزِيرِ إِلَى النَّجَاةِ قَالَ ابْنُ الْمَلِكِ مَا أَنَا بِشَاغِلٍ نَفْسِي بِشَيْءٍ مِنْ هَذِهِ الْأُمُورِ عَنْ هَذَا السَّبِيلِ وَ لَقَدْ حَدَّثْتُ نَفْسِي بِالْهَرَبِ مَعَكَ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ حَيْثُ بَدَا لَكَ أَنْ تَذْهَبَ قَالَ بِلَوْهَرُ وَ كَيْفَ تَسْتَطِيعُ الذَّهَابَ مَعِي وَ الصَّبْرَ عَلَى صُحْبَتِي وَ لَيْسَ لِي جُحْرٌ يَأْوِينِي وَ لَا دَابَّةٌ تَحْمِلُنِي وَ لَا أَمْلِكُ ذَهَباً وَ لَا فِضَّةً وَ لَا أَدَّخِرُ غِذَاءَ الْعِشَاءِ وَ لَا يَكُونُ عِنْدِي فَضْلُ ثَوْبٍ وَ لَا أَسْتَقِرُّ بِبَلْدَةٍ إِلَّا قَلِيلًا حَتَّى أَتَحَوَّلَ عَنْهَا وَ لَا أَتَزَوَّدُ مِنْ أَرْضٍ إِلَى أَرْضٍ أُخْرَى رَغِيفاً أَبَداً قَالَ ابْنُ الْمَلِكِ إِنِّي أَرْجُو أَنْ يُقَوِّيَنِي الَّذِي قَوَّاكَ قَالَ بِلَوْهَرُ أَمَا إِنَّكَ إِنْ أَبَيْتَ إِلَّا صُحْبَتِي كُنْتَ خَلِيقاً أَنْ تَكُونَ كَالْفَتَى الَّذِي صَاهَرَ الْفَقِيرَ قَالَ يُوذَاسُفُ وَ كَيْفَ كَانَ ذَلِكَ قَالَ بِلَوْهَرُ زَعَمُوا أَنَّ فَتًى كَانَ مِنْ أَوْلَادِ الْأَغْنِيَاءِ فَأَرَادَ أَبُوهُ أَنْ يُزَوِّجَهُ ابْنَةَ عَمٍّ لَهُ ذَاتَ جَمَالٍ وَ مَالٍ فَلَمْ يُوَافِقْ ذَلِكَ الْفَتَى وَ لَمْ يُطْلِعْ أَبَاهُ عَلَى كَرَاهَتِهِ حَتَّى خَرَجَ مِنْ عِنْدِهِ مُتَوَجِّهاً إِلَى أَرْضٍ أُخْرَى فَمَرَّ فِي طَرِيقِهِ عَلَى جَارِيَةٍ عَلَيْهَا ثِيَابٌ خُلْقَانٌ لَهَا قَائِمَةٍ عَلَى بَابِ بَيْتٍ مِنْ بُيُوتِ الْمَسَاكِينِ فَأَعْجَبَتْهُ الْجَارِيَةُ- فَقَالَ لَهَا مَنْ أَنْتِ أَيَّتُهَا الْجَارِيَةُ قَالَتِ ابْنَةُ شَيْخٍ كَبِيرٍ فِي هَذَا الْبَيْتِ فَنَادَى الْفَتَى الشَّيْخَ فَخَرَجَ إِلَيْهِ فَقَالَ لَهُ هَلْ تُزَوِّجُنِي ابْنَتَكَ هَذِهِ- قَالَ مَا أَنْتَ بِمُتَزَوِّجٍ لِبَنَاتِ الْفُقَرَاءِ وَ أَنْتَ فَتًى مِنَ الْأَغْنِيَاءِ قَالَ أَعْجَبَتْنِي هَذِهِ الْجَارِيَةُ وَ لَقَدْ خَرَجْتُ هَارِباً مِنِ امْرَأَةٍ ذَاتِ حَسَبٍ وَ مَالٍ أَرَادُوا مِنِّي تَزْوِيجَهَا فَكَرِهْتُهَا

فَزَوِّجْنِی ابْنَتَکَ فَإِنَّکَ وَاجِدٌ عِنْدِی خَیْراً إِنْ شَاءَ اللَّهُ قَالَ الشَّیْخُ کَیْفَ أُزَوِّجُکَ ابْنَتِی وَ نَحْنُ لَا تَطِیبُ أَنْفُسُنَا أَنْ تَنْقُلَهَا عَنَّا وَ لَا أَحْتَسِبُ مَعَ ذَلِکَ أَنَّ أَهْلَکَ یَرْضَوْنَ أَنْ تَنْقُلَهَا إِلَیْهِمْ قَالَ الْفَتَی فَنَحْنُ مَعَکُمْ فِی مَنْزِلِکُمْ هَذَا- قَالَ الشَّیْخُ إِنْ صَدَقْتَ فِیمَا تَقُولُ فَاطْرَحْ عَنْکَ زِیَّکَ وَ حِلْیَتَکَ هَذِهِ قَالَ فَفَعَلَ الْفَتَی ذَلِکَ وَ أَخَذَ أَطْمَاراً رَثَّةً مِنْ أَطْمَارِهِمْ فَلَبِسَهَا وَ قَعَدَ مَعَهُمْ فَسَأَلَهُ الشَّیْخُ عَنْ شَأْنِهِ وَ عَرَضَ لَهُ بِالْحَدِیثِ حَتَّی فَتَّشَ عَقْلَهُ فَعَرَفَ أَنَّهُ صَحِیحُ الْعَقْلِ وَ أَنَّهُ لَمْ یَحْمِلْهُ عَلَی مَا صَنَعَ السَّفَهُ- فَقَالَ لَهُ الشَّیْخُ أَمَّا إِذَا اخْتَرْتَنَا وَ رَضِیتَ بِنَا فَقُمْ مَعِی إِلَی هَذَا السَّرَبِ فَأَدْخَلَهُ فَإِذَا خَلْفَ مَنْزِلِهِ بُیُوتٌ وَ مَسَاکِنُ لَمْ یَرَ مِثْلَهُ قَطُّ سَعَةً وَ حُسْناً وَ لَهُ خَزَائِنُ مِنْ کُلِّ مَا یَحْتَاجُ إِلَیْهِ ثُمَّ دَفَعَ إِلَیْهِ مَفَاتِیحَهُ وَ قَالَ إِنَّ کُلَّ مَا هَاهُنَا لَکَ فَاصْنَعْ بِهِ مَا أَحْبَبْتَ فَنِعْمَ الْفَتَی أَنْتَ وَ أَصَابَ الْفَتَی مَا کَانَ یُرِیدُهُ قَالَ یُوذَاسُفُ إِنِّی لَأَرْجُو أَنْ أَکُونَ أَنَا صَاحِبَ هَذَا الْمَثَلِ إِنَّ الشَّیْخَ فَتَّشَ عَقْلَ هَذَا الْغُلَامِ حَتَّی وَثِقَ بِهِ فَلَعَلَّکَ تَطَوَّلُ بِی عَلَی تَفْتِیشِ عَقْلِی فَأَعْلِمْنِی مَا عِنْدَکَ فِی ذَلِکَ- قَالَ الْحَکِیمُ لَوْ کَانَ هَذَا الْأَمْرُ إِلَیَّ- لَاکْتَفَیْتُ مِنْکَ بِأَدْنَی الْمُشَافَهِهِ وَ لَکِنَّ فَوْقَ رَأْسِی

سُنَّةً قَدْ سَنَّهَا أَئِمَّهُ الْهُدَی فِی بُلُوغِ الْغَایَهِ فِی التَّوْفِیقِ وَ عِلْمِ مَا فِی الصُّدُورِ فَإِنِّی أَخَافُ إِنْ خَالَفْتُ السُّنَّهَ أَنْ أَکُونَ قَدْ أَحْدَثْتُ بِدْعَهً وَ أَنَا مُنْصَرِفٌ عَنْکَ اللَّیْلَهَ وَ حَاضِرٌ بَابَکَ فِی کُلِّ لَیْلَهٍ فَفَکِّرْ فِی نَفْسِکَ بِهَذَا وَ اتَّعِظْ بِهِ وَ لْیَحْضُرْکَ فَهْمُکَ وَ تَثَبَّتْ وَ لَا تُعَجِّلْ بِالتَّصْدِیقِ لِمَا یُورِدُهُ عَلَیْکَ هَمُّکَ حَتَّی تَعْلَمَهُ بَعْدَ التُّؤَدَهِ وَ الْأَنَاهِ وَ عَلَیْکَ بِالاحْتِرَاسِ فِی ذَلِکَ أَنْ یَغْلِبَکَ الْهَوَی وَ الْمَیْلُ إِلَی الشُّبْهَهِ وَ الْعَمَی وَ اجْتَهِدْ فِی الْمَسَائِلِ الَّتِی تَظُنُّ أَنَّ فِیهَا شُبْهَهً ثُمَّ کَلِّمْنِی فِیهَا وَ أَعْلِمْنِی رَأْیَکَ فِی الْخُرُوجِ إِذَا أَرَدْتَ وَ افْتَرَقَا عَلَی هَذَا تِلْکَ اللَّیْلَهَ ثُمَّ عَادَ الْحَکِیمُ إِلَیْهِ فَسَلَّمَ عَلَیْهِ وَ دَعَا لَهُ ثُمَّ جَلَسَ فَکَانَ مِنْ دُعَائِهِ أَنْ قَالَ- أَسْأَلُ اللَّهَ الْأَوَّلَ الَّذِی لَمْ یَکُنْ قَبْلَهُ شَیْ ءٌ وَ الْآخِرَ الَّذِی لَا یَبْقَی مَعَهُ شَیْ ءٌ وَ الْبَاقِیَ الَّذِی لَا فَنَاءَ لَهُ وَ الْعَظِیمَ الَّذِی لَا مُنْتَهَی لَهُ وَ الْوَاحِدَ الْفَرْدَ الصَّمَدَ الَّذِی لَیْسَ مَعَهُ غَیْرُهُ وَ الْقَاهِرَ الَّذِی لَا شَرِیکَ لَهُ الْبَدِیعَ الَّذِی لَا خَالِقَ مَعَهُ.

الْقَادِرَ الَّذِی لَیْسَ لَهُ ضِدٌّ الصَّمَدَ الَّذِی لَیْسَ لَهُ نِدٌّ الْمَلِکَ الَّذِی لَیْسَ مَعَهُ أَحَدٌ أَنْ یَجْعَلَکَ مَلِکاً عَدْلًا إِمَاماً فِی الْهُدَی قَائِداً إِلَی التَّقْوَی وَ مُبْصِراً مِنَ الْعَمَی وَ زَاهِداً فِی الدُّنْیَا وَ مُحِبّاً لِذَوِی النُّهَی وَ مُبْغِضاً لِأَهْلِ الرَّدَی حَتَّی یُفْضِیَ بِنَا وَ بِکَ إِلَی مَا وَعَدَ اللَّهُ أَوْلِیَاءَهُ عَلَی أَلْسِنَهِ أَنْبِیَائِهِ مِنْ جَنَّتِهِ وَ رِضْوَانِهِ فَإِنَّ رَغْبَتَنَا إِلَی اللَّهِ فِی ذَلِکَ سَاطِعَهٌ وَ رَهْبَتَنَا مِنْهُ بَاطِنَهٌ وَ أَبْصَارَنَا إِلَیْهِ شَاخِصَهٌ(۱)

وَ أَعْنَاقَنَا لَهُ خَاضِعَهٌ وَ أُمُورَنَا إِلَیْهِ صَائِرَهٌ فَرَقَّ ابْنُ الْمَلِکِ لِذَلِکَ الدُّعَاءِ رِقَّهً شَدِیدَهً وَ ازْدَادَ فِی الْخَیْرِ رَغْبَهً وَ قَالَ مُتَعَجِّباً مِنْ قَوْلِهِ أَیُّهَا الْحَکِیمُ أَعْلِمْنِی کَمْ أَتَی لَکَ مِنَ الْعُمُرِ فَقَالَ اثْنَتَا عَشْرَهَ سَنَهً فَارْتَاعَ لِذَلِکَ ابْنُ الْمَلِکِ وَ قَالَ ابْنُ اثْنَتَیْ عَشْرَهَ سَنَهً طِفْلٌ وَ أَنْتَ مَعَ مَا أَرَی مِنَ التَّکَهُّلِ کَابْنِ سِتِّینَ سَنَهً قَالَ الْحَکِیمُ أَمَّا الْمَوْلِدُ فَقَدْ رَاهَقَ السِّتِّینَ سَنَهً وَ لَکِنَّکَ سَأَلْتَنِی عَنِ الْعُمُرِ وَ إِنَّمَا الْعُمُرُ الْحَیَاهُ وَ لَا حَیَاهَ إِلَّا فِی الدِّینِ وَ الْعَمَلِ بِهِ وَ التَّخَلِّی مِنَ الدُّنْیَا وَ لَمْ یَکُنْ ذَلِکَ لِی إِلَّا مِنِ اثْنَتَیْ عَشْرَهَ سَنَهً فَأَمَّا قَبْلَ ذَلِکَ فَإِنِّی کُنْتُ مَیِّتاً وَ لَسْتُ أَعْتَدُّ فِی عُمُرِی بِأَیَّامِ الْمَوْتِ قَالَ ابْنُ الْمَلِکِ کَیْفَ تَجْعَلُ الْآکِلَ وَ الشَّارِبَ وَ الْمُتَقَلِّبَ مَیِّتاً قَالَ الْحَکِیمُ لِأَنَّهُ شَارَکَ الْمَوْتَی فِی الْعَمَی وَ الصَّمِّ وَ الْبَکَمِ وَ ضَعْفِ الْحَیَاهِ وَ قِلَّهِ الْغِنَی فَلَمَّا شَارَکَهُمْ فِی الصِّفَهِ وَافَقَهُمْ فِی الِاسْمِ قَالَ ابْنُ الْمَلِکِ لَئِنْ کُنْتَ لَا تَعُدُّ حَیَاتَکَ تِلْکَ حَیَاهً وَ لَا غِبْطَهً مَا یَنْبَغِی لَکَ أَنْ تَعُدَّ مَا تَتَوَقَّعُ مِنَ الْمَوْتِ مَوْتاً وَ لَا تَرَاهُ مَکْرُوهاً- قَالَ الْحَکِیمُ تَغْرِیرِی فِی الدُّخُولِ عَلَیْکَ بِنَفْسِی یَا ابْنَ الْمَلِکِ مَعَ عِلْمِی لِسَطْوَهِ أَبِیکَ عَلَی أَهْلِ دِینِی یَدُلُّکَ عَلَی أَنِّی لَا أَرَی الْمَوْتَ مَوْتاً وَ لَا أَرَی هَذِهِ الْحَیَاهَ حَیَاهً وَ لَا مَا أَتَوَقَّعُ مِنَ الْمَوْتِ مَکْرُوهاً فَکَیْفَ یَرْغَبُ فِی الْحَیَاهِ مَنْ قَدْ تَرَکَ حَظَّهُ مِنْهَا أَوْ یَهْرُبُ مِنَ الْمَوْتِ مَنْ قَدْ أَمَاتَ نَفْسَهُ بِیَدِهِ أَ وَ لَا تَرَی یَا ابْنَ الْمَلِکِ أَنَّ صَاحِبَ الدِّینِ قَدْ رَفَضَ الدُّنْیَا مِنْ أَهْلِهِ وَ مَالِهِ وَ مَا لَا یَرْغَبُ فِیهَا إِلَّا لَهُ (۲) وَ احْتَمَلَ مِنْ نَصَبِ الْعِبَادَهِ مَا لَا یُرِیحُهُ مِنْهُ إِلَّا

۱- ۱. فی بعض النسخ« و أبصارنا إلیه خاشعه».

۲- ۲. کذا.

الْمَوْتُ فَمَا حَاجَهُ مَنْ لَا یَتَمَتَّعُ بِلَذَّهِ الْحَیَاهِ إِلَی الْحَیَاهِ أَوْ یَهْرُبُ مَنْ لَا رَاحَهَ لَهُ إِلَّا فِی الْمَوْتِ مِنَ الْمَوْتِ قَالَ ابْنُ الْمَلِکِ صَدَقْتَ أَیُّهَا الْحَکِیمُ فَهَلْ یَسُرُّکَ أَنْ یَنْزِلَ بِکَ الْمَوْتُ مِنْ غَدٍ قَالَ الْحَکِیمُ بَلْ یَسُرُّنِی أَنْ یَنْزِلَ بِیَ اللَّیْلَهَ دُونَ غَدٍ فَإِنَّهُ مَنْ عَرَفَ السَّیِّئَ وَ الْحَسَنَ وَ عَرَفَ ثَوَابَهُمَا مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ تَرَکَ السَّیِّئَ مَخَافَهَ عِقَابِهِ وَ عَمِلَ الْحَسَنَ رَجَاءَ ثَوَابِهِ وَ مَنْ کَانَ مُوقِناً بِاللَّهِ وَحْدَهُ مُصَدِّقاً بِوَعْدِهِ فَإِنَّهُ یُحِبُّ الْمَوْتَ لِمَا یَرْجُو بَعْدَ الْمَوْتِ مِنَ الرَّخَاءِ وَ یَزْهَدُ فِی الْحَیَاهِ لِمَا یَخَافُ عَلَی نَفْسِهِ مِنَ الشَّهَوَاتِ الدُّنْیَا وَ الْمَعْصِیَهِ لِلَّهِ فِیهَا فَهُوَ یُحِبُّ الْمَوْتَ مُبَادِرَهً مِنْ ذَلِکَ- فَقَالَ ابْنُ الْمَلِکِ إِنَّ هَذَا لَخَلِیقٌ أَنْ یُبَادِرَ الْهَلَکَهَ لِمَا یَرْجُو فِی ذَلِکَ مِنَ النَّجَاهِ فَاضْرِبْ لِی مَثَلَ أُمَّتِنَا هَذِهِ وَ عُکُوفِهَا عَلَی أَصْنَامِهَا قَالَ الْحَکِیمُ إِنَّ رَجُلًا کَانَ لَهُ بُسْتَانٌ یَعْمُرُهُ وَ یُحْسِنُ الْقِیَامَ عَلَیْهِ إِذْ رَأَی فِی بُسْتَانِهِ ذَاتَ یَوْمٍ عُصْفُوراً وَاقِعاً عَلَی شَجَرَهٍ مِنْ شَجَرِ الْبُسْتَانِ یُصِیبُ مِنْ ثَمَرِهَا فَغَاضَهُ ذَلِکَ فَنَصَبَ فَخّاً فَصَادَهُ فَلَمَّا هَمَّ بِذَبْحِهِ أَنْطَقَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِقُدْرَتِهِ فَقَالَ لِصَاحِبِ الْبُسْتَانِ إِنَّکَ تَهْتَمُّ بِذَبْحِی وَ لَیْسَ فِیَّ مَا یُشْبِعُکَ مِنْ جُوعٍ وَ لَا یُقَوِّیکَ مِنْ ضَعْفٍ فَهَلْ لَکَ فِیَّ خَیْرٌ عَمَّا هَمَمْتَ بِهِ قَالَ الرَّجُلُ مَا هُوَ قَالَ الْعُصْفُورُ تُخَلِّی سَبِیلِی وَ أُعَلِّمُکَ ثَلَاثَ کَلِمَاتٍ إِنْ أَنْتَ حَفِظْتَهُنَّ کُنَّ خَیْراً لَکَ مِنْ أَهْلٍ وَ مَالٍ هُوَ لَکَ قَالَ قَدْ فَعَلْتُ فَأَخْبِرْنِی بِهِنَّ قَالَ الْعُصْفُورُ احْفَظْ عَنِّی مَا أَقُولُ لَکَ- لَا تَأْسَ عَلَی مَا فَاتَکَ وَ لَا تُصَدِّقَنَّ بِمَا لَا یَکُونُ وَ لَا تَطْلُبَنَّ مَا لَا تُطِیقُ فَلَمَّا قَضَی الْکَلِمَاتِ خَلَّی سَبِیلَهُ فَطَارَ فَوَقَعَ عَلَی بَعْضِ الْأَشْجَارِ ثُمَّ قَالَ لِلرَّجُلِ لَوْ تَعْلَمُ مَا فَاتَکَ مِنِّی لَعَلِمْتَ أَنَّکَ قَدْ فَاتَکَ مِنِّی عَظِیمٌ جَسِیمٌ مِنَ الْأَمْرِ فَقَالَ الرَّجُلُ وَ مَا ذَاکَ قَالَ الْعُصْفُورُ لَوْ کُنْتَ قَضَیْتَ عَلَی مَا هَمَمْتَ بِهِ مِنْ ذَبْحِی- لَاسْتَخْرَجْتَ مِنْ حَوْصَلَتِی دُرَّهً کَبَیْضَهِ الْإِوَزَّهِ فَکَانَ لَکَ فِی ذَلِکَ غِنَی الدَّهْرِ فَلَمَّا سَمِعَ الرَّجُلُ مِنْهُ ذَلِکَ أَسَرَّ فِی نَفْسِهِ نَدَماً عَلَی مَا فَاتَهُ وَ قَالَ دَعْ عَنْکَ مَا مَضَی وَ هَلُمَّ أَنْطَلِقْ بِکَ إِلَی مَنْزِلِی فَأُحَسِّنَ صُحْبَتَکَ وَ أُکْرِمَ مَثْوَاکَ فَقَالَ لَهُ الْعُصْفُورُ أَیُّهَا الْجَاهِلُ مَا أَرَاکَ حَفِظْتَنِی إِذَا ظَفِرْتَ

بِی وَ لَا انْتَفَعْتَ بِالْکَلِمَاتِ الَّتِی افْتَدَیْتُ بِهَا مِنْکَ نَفْسِی أَ لَمْ أَعْهَدْ إِلَیْکَ أَلَّا تَأْسَ عَلَی مَا فَاتَکَ وَ لَا تُصَدِّقَ مَا لَا یَکُونُ وَ لَا تَطْلُبَ مَا لَا یُدْرَکُ- أَمَّا أَنْتَ مُتَفَجِّعٌ عَلَی مَا فَاتَکَ وَ تَلْتَمِسُ مِنِّی رَجْعَتِی إِلَیْکَ وَ تَطْلُبُ مَا لَا تُدْرِکُ وَ تُصَدِّقُ أَنَّ فِی حَوْصَلَتِی دُرَّةً کَبَیْضَهِ الْإِوَزَّهِ وَ جَمِیعِی أَصْغَرُ مِنْ بَیْضِهَا وَ قَدْ کُنْتُ عَهِدْتُ إِلَیْکَ أَنْ لَا تُصَدِّقَ بِمَا لَا یَکُونُ وَ إِنَّ أُمَّتَکُمْ صَنَعُوا أَصْنَامَهُمْ بِأَیْدِیهِمْ ثُمَّ زَعَمُوا أَنَّهَا هِیَ الَّتِی خَلَقَتْهُمْ وَ حَفِظُوهَا مِنْ أَنْ تُسْرَقَ مَخَافَهً عَلَیْهَا وَ زَعَمُوا أَنَّهَا هِیَ الَّتِی تَحْفَظُهُمْ وَ أَنْفَقُوا عَلَیْهَا مِنْ مَکَاسِبِهِمْ وَ أَمْوَالِهِمْ وَ زَعَمُوا أَنَّهَا هِیَ الَّتِی تَرْزُقُهُمْ فَطَلَبُوا مِنْ ذَلِکَ مَا لَا یُدْرَکُ وَ صَدَّقُوا بِمَا لَا یَکُونُ فَلَزِمَهُمْ مِنْهُ مَا لَزِمَ صَاحِبَ الْبُسْتَانِ- قَالَ ابْنُ الْمَلِکِ صَدَقْتَ أَمَّا الْأَصْنَامُ فَإِنِّی لَمْ أَزَلْ عَارِفاً بِأَمْرِهَا زَاهِداً فِیهَا آیِساً مِنْ خَیْرِهَا فَأَخْبِرْنِی بِالَّذِی تَدْعُونِی إِلَیْهِ وَ الَّذِی ارْتَضَیْتَهُ لِنَفْسِکَ مَا هُوَ قَالَ بِلَوْهَرُ جِمَاعُ الدِّینِ أَمْرَانِ أَحَدُهُمَا مَعْرِفَهُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ الْآخَرُ الْعَمَلُ بِرِضْوَانِهِ قَالَ ابْنُ الْمَلِکِ وَ کَیْفَ مَعْرِفَهُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ قَالَ الْحَکِیمُ أَدْعُوکَ إِلَی أَنْ تَعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ وَاحِدٌ لَیْسَ لَهُ شَرِیکٌ لَمْ یَزَلْ فَرْداً رَبّاً وَ مَا سِوَاهُ مَرْبُوبٌ وَ أَنَّهُ خَالِقٌ وَ مَا سِوَاهُ مَخْلُوقٌ وَ أَنَّهُ قَدِیمٌ وَ مَا سِوَاهُ مُحْدَثٌ وَ أَنَّهُ صَانِعٌ وَ مَا سِوَاهُ مَصْنُوعٌ وَ أَنَّهُ مُدَبِّرٌ وَ مَا سِوَاهُ مُدَبَّرٌ وَ أَنَّهُ بَاقٍ وَ مَا سِوَاهُ فَانٍ وَ أَنَّهُ عَزِیزٌ وَ مَا سِوَاهُ ذَلِیلٌ وَ أَنَّهُ لَا یَنَامُ وَ لَا یَغْفُلُ وَ لَا یَأْکُلُ وَ لَا یَشْرَبُ وَ لَا یَضْعُفُ وَ لَا یُغْلَبُ وَ لَا یَعْجِزُ وَ لَا یُعْجِزُهُ شَیْ ءٌ لَمْ تَمْتَنِعْ مِنْهُ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ وَ الْهَوَاءُ وَ الْبَرُّ وَ الْبَحْرُ وَ أَنَّهُ کَوَّنَ الْأَشْیَاءَ لَا مِنْ شَیْ ءٍ وَ أَنَّهُ لَمْ یَزَلْ وَ لَا یَزَالُ وَ لَا تَحْدُثُ فِیهِ الْحَوَادِثُ وَ لَا تُغَیِّرُهُ الْأَحْوَالُ وَ لَا تُبَدِّلُهُ الْأَزْمَانُ وَ لَا یَتَغَیَّرُ مِنْ حَالٍ إِلَی حَالٍ وَ لَا یَخْلُو مِنْهُ مَکَانٌ وَ لَا یَشْتَغِلُ بِهِ مَکَانٌ وَ لَا یَکُونُ مِنْ مَکَانٍ أَقْرَبَ مِنْهُ إِلَی مَکَانٍ وَ لَا یَغِیبُ عَنْهُ شَیْ ءٌ عَالِمٌ لَا یَخْفَی عَلَیْهِ شَیْ ءٌ قَدِیرٌ لَا یَفُوتُهُ شَیْ ءٌ وَ أَنْ تَعْرِفَهُ بِالرَّأْفَهِ وَ الرَّحْمَهِ وَ الْعَدْلِ وَ أَنَّ لَهُ ثَوَاباً أَعَدَّهُ لِمَنْ أَطَاعَهُ وَ عَذَاباً أَعَدَّهُ لِمَنْ عَصَاهُ وَ أَنْ تَعْمَلَ لِلَّهِ بِرِضَاهُ وَ تَجْتَنِبَ سَخَطَهُ.

قَالَ ابْنُ الْمَلِکِ فَمَا یَرْضَی الْوَاحِدُ الْخَالِقُ مِنَ الْأَعْمَالِ قَالَ الْحَکِیمُ یَا ابْنَ الْمَلِکِ أَنْ تُطِیعَهُ وَ لَا تَعْصِیَهُ وَ أَنْ تَأْتِیَ إِلَی غَیْرِکَ مَا تُحِبُّ أَنْ یُؤْتَی إِلَیْکَ وَ تَکُفَّ عَنْ غَیْرِکَ مَا تُحِبُّ أَنْ یُکَفَّ عَنْکَ فِی مِثْلِهِ فَإِنَّ ذَلِکَ عَدْلٌ وَ فِی الْعَدْلِ رِضَاهُ وَ فِی اتِّبَاعِ آثَارِ أَنْبِیَاءِ اللَّهِ وَ رُسُلِهِ بِأَنْ لَا تَعْدُوَ سُنَّتَهُمْ قَالَ ابْنُ الْمَلِکِ زِدْنِی أَیُّهَا الْحَکِیمُ تَزْهِیداً فِی الدُّنْیَا وَ أَخْبِرْنِی بِحَالِهَا قَالَ الْحَکِیمُ إِنِّی لَمَّا رَأَیْتُ الدُّنْیَا دَارَ تَصَرُّفٍ وَ زَوَالٍ وَ تَقَلُّبٍ مِنْ حَالٍ إِلَی حَالٍ وَ رَأَیْتُ أَهْلَهَا فِیهَا أَغْرَاضاً لِلْمَصَائِبِ وَ رَهَائِنَ لِلْمَتَالِفِ وَ رَأَیْتُ صِحَّةً بَعْدَهَا سُقْماً وَ شَبَاباً بَعْدَهُ هَرَماً وَ غِنًی بَعْدَهُ فَقْراً وَ فَرَحاً بَعْدَهُ حُزْناً وَ عِزّاً بَعْدَهُ ذُلًّا وَ رَخَاءً بَعْدَهُ شِدَّةً وَ أَمْناً بَعْدَهُ خَوْفاً وَ حَیَاةً بَعْدَهَا مماه [مَمَاتاً] وَ رَأَیْتُ أَعْمَاراً قَصِیرَةً وَ حُتُوفاً رَاصِدَةً(۱) وَ سِهَاماً قَاصِدَةً وَ أَبْدَاناً ضَعِیفَةً مُسْتَسْلِمَةً غَیْرَ مُمْتَنِعَةٍ وَ لَا حَصِینَةٍ عَرَفْتُ أَنَّ الدُّنْیَا مُنْقَطِعَةٌ بَالِیَةٌ فَانِیَةٌ وَ عَرَفْتُ بِمَا ظَهَرَ لِی مِنْهَا مَا غَابَ عَنِّی مِنْهَا وَ عَرَفْتُ بِظَاهِرِهَا بَاطِنَهَا وَ غَامِضَهَا بِوَاضِحِهَا وَ سِرَّهَا بِعَلَانِیَتِهَا وَ صُدُورَهَا بِوُرُودِهَا فَحَذِرْتُهَا لِمَا عَرَفْتُهَا وَ فَرَرْتُ مِنْهَا لِمَا أَبْصَرْتُهَا- بَیْنَا تَرَی الْمَرْءَ فِیهَا مُغْتَبِطاً مَحْبُوراً(۲)

وَ مَلِکاً مَسْرُوراً(۳) فِی خَفْضٍ وَ دَعَةٍ وَ نِعْمَةٍ وَ سَعَةٍ فِی بَهْجَةٍ مِنْ شَبَابِهِ وَ حَدَاثَةٍ مِنْ سِنِّهِ وَ غِبْطَةٍ مِنْ مُلْکِهِ وَ بَهَاءٍ مِنْ سُلْطَانِهِ وَ صِحَّةٍ مِنْ بَدَنِهِ إِذَا انْقَلَبَتِ الدُّنْیَا بِهِ أَسَرَّ مَا کَانَ فِیهَا نَفْساً وَ أَقَرَّ مَا کَانَ فِیهَا عَیْناً فَأَخْرَجَتْهُ مِنْ مُلْکِهَا وَ غِبْطَتِهَا وَ خَفْضِهَا وَ دَعَتِهَا وَ بَهْجَتِهَا فَأَبْدَلَتْهُ بِالْعِزِّ ذُلًّا وَ بِالْفَرَحِ تَرَحاً وَ بِالسُّرُورِ حُزْناً وَ بِالنِّعْمَهِ بُؤْساً وَ بِالْغِنَی فَقْراً وَ بِالسَّعَهِ ضِیقاً وَ بِالشَّبَابِ هَرَماً وَ بِالشَّرَفِ ضَعَةً وَ بِالْحَیَاهِ مَوْتاً فَدَلَّتْهُ فِی حُفْرَهٍ ضَیِّقَهٍ شَدِیدَهِ الْوَحْشَهِ وَحِیداً فَرِیداً غَرِیباً قَدْ فَارَقَ الْأَحِبَّةَ وَ فَارَقُوهُ خَذَلَهُ إِخْوَانُهُ فَلَمْ یَجِدْ عِنْدَهُمْ دَفْعاً وَ صَارَ عِزُّهُ وَ مُلْکُهُ وَ أَهْلُهُ وَ مَالُهُ نُهْبَةً مِنْ بَعْدِهِ کَأَنْ لَمْ یَکُنْ فِی الدُّنْیَا وَ لَمْ یَذْکُرْ فِیهَا سَاعَةً قَطُّ وَ لَمْ

۱- ۱. الحتف الموت من غیر قتل و الجمع حتوف. و الراصد: المراقب.

۲- ۲. أی مسرورا و الحبر- بفتح الحاء و کسرها- السرور و الجمع حبور و أحبار.

۳- ۳. فی بعض النسخ« مشعوفا».

یَکنْ لَهُ فِیهَا خَطَرٌ وَ لَمْ یَمْلِکْ مِنَ الْأَرْضِ حَظّاً قَطُّ فَلَا تَتَّخِذْ فِیهَا یَا ابْنَ الْمَلِکِ دَاراً وَ لَا تَتَّخِذَنَّ فِیهَا عُقْدَةً وَ لَا عَقَاراً فَأُفٍّ لَهَا وَ تُفٍّ قَالَ ابْنُ الْمَلِکِ أُفٍّ لَهَا وَ لِمَنْ یَغْتَرُّ بِهَا إِذْ کَانَ هَذَا حَالَهَا وَ رَقَّ ابْنُ الْمَلِکِ وَ قَالَ زِدْنِی أَیُّهَا الْحَکِیمُ مِنْ حَدِیثِکَ فَإِنَّهُ شِفَاءٌ لِمَا فِی صَدْرِی قَالَ الْحَکِیمُ إِنَّ الْعُمُرَ قَصِیرٌ وَ اللَّیْلَ وَ النَّهَارَ یُسْرِعَانِ فِیهِ وَ الِارْتِحَالَ مِنَ الدُّنْیَا حَثِیثٌ قَرِیبٌ وَ إِنَّهُ وَ إِنْ طَالَ الْعُمُرُ فِیهَا فَإِنَّ الْمَوْتَ نَازِلٌ وَ الظَّاعِنَ لَا مَحَالَةَ رَاحِلٌ فَیَصِیرُ مَا جَمَعَ فِیهَا مُفَرَّقاً وَ مَا عَمِلَ فِیهَا مُتَبَّراً وَ مَا شَیَّدَ فِیهَا خَرَاباً وَ یَصِیرُ اسْمُهُ مَجْهُولًا وَ ذِکْرُهُ مَنْسِیّاً وَ حَسَبُهُ خَامِلًا وَ جَسَدُهُ بَالِیاً وَ شَرَفُهُ وَضِیعاً وَ نِعْمَتُهُ وَبَالًا وَ کَسْبُهُ خَسَاراً وَ یُورَثُ سُلْطَانُهُ وَ یُسْتَذَلُّ عَقِبُهُ وَ یُسْتَبَاحُ حَرِیمُهُ وَ تُنْقَضُ عُهُودُهُ وَ تُخْفَرُ ذِمَّتُهُ وَ تُدْرَسُ آثَارُهُ وَ یُوَزَّعُ مَالُهُ وَ یُطْوَی رَحْلُهُ وَ یَفْرَحُ عَدُوُّهُ وَ یَبِیدُ مُلْکُهُ وَ یُورَثُ تَاجُهُ وَ یُخْلَفُ عَلَی سَرِیرِهِ وَ یُخْرَجُ مِنْ مَسَاکِنِهِ مَسْلُوباً مَخْذُولًا فَیُذْهَبُ بِهِ إِلَی قَبْرِهِ فَیُدْلَی فِی حُفْرَتِهِ فِی وَحْدَهِ وَ غُرْبَةٍ وَ ظُلْمَةٍ وَ وَحْشَةٍ وَ مَسْکَنَةٍ وَ ذِلَّةٍ قَدْ فَارَقَ الْأَحِبَّةَ وَ أَسْلَمَتْهُ الْعَصَبَةُ فَلَا تُؤْنَسُ وَحْشَتُهُ أَبَداً وَ لَا تُرَدُّ غُرْبَتُهُ أَبَداً- وَ اعْلَمْ أَنَّهَا یَحِقُّ عَلَی الْمَرْءِ اللَّبِیبِ مِنْ سِیَاسَةِ نَفْسِهِ خَاصَّةً کَسِیَاسَةِ الْإِمَامِ الْعَادِلِ الْحَازِمِ الَّذِی یُؤَدِّبُ الْعَامَّةَ وَ یَسْتَصْلِحُ الرَّعِیَّةَ وَ یَأْمُرُهُمْ بِمَا یُصْلِحُهُمْ وَ یَنْهَاهُمْ عَمَّا یُفْسِدُهُمْ ثُمَّ یُعَاقِبُ مَنْ عَصَاهُ مِنْهُمْ وَ یُکْرِمُ مَنْ أَطَاعَهُ مِنْهُمْ فَکَذَلِکَ لِلرَّجُلِ اللَّبِیبِ أَنْ یُؤَدِّبَ نَفْسَهُ فِی جَمِیعِ أَخْلَاقِهَا وَ أَهْوَائِهَا وَ شَهَوَاتِهَا وَ أَنْ تَحْمِلَهَا وَ إِنْ کَرِهَتْ عَلَی لُزُومِ مَنَافِعِهَا فِیمَا أَحَبَّتْ وَ کَرِهَتْ وَ عَلَی اجْتِنَابِ مَضَارِّهَا وَ أَنْ یَجْعَلَ لِنَفْسِهِ عَنْ نَفْسِهِ ثَوَاباً وَ عِقَاباً مِنْ مَکَانِهَا مِنَ السُّرُورِ إِذَا أَحْسَنَتْ وَ مِنْ مَکَانِهَا مِنَ الْغَمِّ إِذَا أَسَاءَتْ وَ مِمَّا یَحِقُّ عَلَی ذِی الْعَقْلِ النَّظَرُ فِیمَا وَرَدَ عَلَیْهِ مِنْ أُمُورِهِ وَ الْأَخْذُ بِصَوَابِهَا وَ یَنْهَی نَفْسَهُ عَنْ خَطَائِهَا وَ أَنْ یَحْتَقِرَ عَمَلَهُ وَ نَفْسَهُ فِی رَأْیِهِ لِکَیْلَا یَدْخُلَهُ عُجْبٌ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ قَدْ مَدَحَ أَهْلَ الْعَقْلِ وَ ذَمَّ أَهْلَ الْعُجْبِ وَ مَنْ لَا عَقْلَ لَهُ وَ بِالْعَقْلِ یُدْرَکُ کُلُّ خَیْرٍ بِإِذْنِ اللَّهِ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی وَ بِالْجَهْلِ تَهْلِکُ النُّفُوسُ وَ إِنَّ مِنْ أَوْثَقِ

الثِّقَاتِ عِنْدَ ذَوِی الْأَلْبَابِ مَا أَدْرَكَتْهُ عُقُولُهُمْ وَ بَلَغَتْهُ تَجَارِبُهُمْ وَ نَالَتْهُ أَبْصَارُهُمْ فِی التَّرْكِ لِلْأَهْوَاءِ وَ الشَّهَوَاتِ وَ لَیسَ ذُو الْعَقْلِ بِجَدِیرٍ أَنْ یرْفُضَ مَا قَوِیَ عَلَی حِفْظِهِ مِنَ الْعَمَلِ احْتِقَاراً لَهُ إِذَا لَمْ یقْدِرْ عَلَی مَا هُوَ أَكْثَرُ مِنْهُ وَ إِنَّمَا هَذَا مِنْ أَسْلِحَهِ الشَّیطَانِ الْغَامِضَهِ الَّتِی لَا یبْصِرُهَا إِلَّا مَنْ تَدَبَّرَهَا وَ لَا یسْلَمُ مِنْهَا إِلَّا مَنْ عَصَمَهُ اللَّهُ مِنْهَا وَ مِنْ أَسْلِحَتِهِ سِلَاحَانِ أَحَدُهُمَا إِنْكَارُ الْعَقْلِ أَنْ یوقِعَ فِی قَلْبِ الْإِنْسَانِ الْعَاقِلِ أَنَّهُ لَا عَقْلَ لَهُ وَ لَا بَصَرَ وَ لَا مَنْفَعَهَ لَهُ فِی عَقْلِهِ وَ بَصَرِهِ وَ یرِیدُ أَنْ یصُدَّهُ عَنْ مَحَبَّهِ الْعِلْمِ وَ طَلَبِهِ وَ یزَینُ لَهُ الِاشْتِغَالَ بِغَیرِهِ مِنْ مَلَاهِی الدُّنْیا فَإِنْ أَتْبَعَهُ الْإِنْسَانُ مِنْ هَذَا الْوَجْهِ فَهُوَ ظَفَرُهُ وَ إِنْ عَصَاهُ وَ غَلَبَهُ فَزِعَ إِلَی السِّلَاحِ الْآخَرِ وَ هُوَ أَنْ یجْعَلَ الْإِنْسَانَ إِذَا عَمِلَ شَیئاً وَ أَبْصَرَهُ عَرَضَ لَهُ بِأَشْیاءَ لَا یبْصِرُهَا لِیغْمِزَهُ وَ یضْجِرَهُ بِمَا لَا یعْلَمُ حَتَّی یبْغِضَ إِلَیهِ مَا هُوَ فِیهِ بِتَضْعِیفِ عَقْلِهِ عِنْدَهُ وَ بِمَا یأْتِیهِ مِنَ الشُّبْهَهِ وَ یقُولُ أَ لَسْتَ تَرَی أَنَّكَ لَا تَسْتَكْمِلُ هَذَا الْأَمْرَ وَ لَا تُطِیقُهُ أَبَداً فَبِمَ تُعْنِی نَفْسَكَ وَ تُشْقِیهَا فِیمَا لَا طَاقَهَ لَكَ بِهِ فَبِهَذَا السِّلَاحِ صَرَعَ كَثِیراً مِنَ النَّاسِ فَاحْتَرِسْ مِنْ أَنْ تَدَعَ اكْتِسَابَ عِلْمِ مَا تَعْلَمُهُ وَ أَنْ تُخْدَعَ عَمَّا اكْتَسَبْتَ مِنْهُ فَإِنَّكَ فِی دَارٍ قَدِ اسْتَحْوَذَ عَلَی أَكْثَرِ أَهْلِهَا الشَّیطَانُ بِأَلْوَانِ حِیلِهِ وَ وُجُوهِ ضَلَالَتِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ قَدْ ضَرَبَ عَلَی سَمْعِهِ وَ عَقْلِهِ وَ قَلْبِهِ فَتَرَكَهُ لَا یعْلَمُ شَیئاً وَ لَا یسْأَلُ عَنْ عِلْمِ مَا جَهِلَ مِنْهُ كَالْبَهِیمَهِ وَ إِنَّ لِعَامَّتِهِمْ أَدْیاناً مُخْتَلِفَهً فَمِنْهُمُ الْمُجْتَهِدُونَ فِی الضَّلَالَهِ حَتَّی إِنَّ بَعْضَهُمْ لَیسْتَحِلُّ دَمَ بَعْضٍ وَ أَمْوَالَهُمْ وَ یمَوِّهُ ضَلَالَتَهُمْ بِأَشْیاءَ مِنَ الْحَقِّ لِیلْبِسَ عَلَیهِمْ دِینَهُمْ وَ یزَینَهُ لِضَعِیفِهِمْ وَ یصُدَّهُمْ عَنِ الدِّینِ الْقَیمِ- فَالشَّیطَانُ وَ جُنُودُهُ دَائِبُونَ فِی إِهْلَاكِ النَّاسِ وَ تَضْلِیلِهِمْ لَا یسْأَمُونَ وَ لَا یفْتُرُونَ وَ لَا یحْصِی عَدَدَهُمْ إِلَّا اللَّهُ وَ لَا یسْتَطَاعُ دَفْعُ مَكَایدِهِمْ إِلَّا بِعَوْنٍ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ الِاعْتِصَامِ بِدِینِهِ فَنَسْأَلُ اللَّهَ تَوْفِیقاً لِطَاعَتِهِ وَ نَصْراً عَلَی عَدُوِّنَا فَإِنَّهُ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّهَ إِلَّا بِاللَّهِ قَالَ ابْنُ الْمَلِكِ صِفْ لِیَ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَی حَتَّی كَأَنِّی أَرَاهُ- قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَقَدَّسَ ذِكْرُهُ لَا یوصَفُ بِالرُّؤْیهِ وَ لَا یبْلَغُ بِالْعُقُولِ كُنْهُ صِفَتِهِ وَ لَا تَبْلُغُ الْأَلْسُنُ كُنْهَ مِدْحَتِهِ وَ لَا یحِیطُ الْعِبَادُ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا عَلَّمَهُمْ مِنْهُ عَلَی أَلْسِنَهِ أَنْبِیائِهِ علیهم السلام

بِمَا وَصَفَ بِهِ نَفْسَهُ وَ لَا تُدْرِكُ الْأَوْهَامُ عِظَمَ رُبُوبِيَّتِهِ هُوَ أَعْلَى مِنْ ذَلِكَ وَ أَجَلُّ وَ أَعَزُّ وَ أَعْظَمُ وَ أَمْنَعُ وَ أَلْطَفُ فَتَّاحٌ لِلْعِبَادِ مِنْ عِلْمِهِ بِمَا أَحَبَّ وَ أَظْهَرَهُمْ مِنْ صِفَتِهِ عَلَى مَا أَرَادَ وَ أَدَلَّهُمْ عَلَى مَعْرِفَتِهِ وَ مَعْرِفَهِ رُبُوبِيَّتِهِ بِإِحْدَاثِ مَا لَمْ يَكُنْ وَ إِعْدَام مَا أَحْدَثَ قَالَ ابْنُ الْمَلِكِ وَ مَا الْحُجَّهُ قَالَ إِذَا رَأَيْتَ شَيْئاً مَصْنُوعاً غَابَ عَنْكَ صَانِعُهُ عَلِمْتَ بِعَقْلِكَ أَنَّ لَهُ صَانِعاً فَكَذَلِكَ السَّمَاءُ وَ الْأَرْضُ وَ مَا بَيْنَهُمَا فَأَيُّ حُجَّهٍ أَقْوَى مِنْ ذَلِكَ قَالَ ابْنُ الْمَلِكِ فَأَخْبِرْنِي أَيُّهَا الْحَكِيمُ أَ بِقَدَرٍ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ يُصِيبُ النَّاسَ مَا يُصِيبُهُمْ مِنَ الْأَسْقَامِ وَ الْأَوْجَاعِ وَ الْفَقْرِ وَ الْمَكَارِهِ أَوْ بِغَيْرِ قَدَرٍ قَالَ بِلَوْهَرُ لَا بَلْ بِقَدَرٍ قَالَ فَأَخْبِرْنِي عَنْ أَعْمَالِهِمُ السَّيِّئَهِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ سَيِّئِ أَعْمَالِهِمْ بَرِیءٌ وَ لَكِنَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَوْجَبَ الثَّوَابَ الْعَظِيمَ لِمَنْ أَطَاعَهُ وَ الْعِقَابَ الشَّدِيدَ لِمَنْ عَصَاهُ قَالَ فَأَخْبِرْنِي مَنْ أَعْدَلُ النَّاسِ وَ مَنْ أَجْوَرُهُمْ وَ مَنْ أَكْيَسُهُمْ وَ مَنْ أَحْمَقُهُمْ وَ مَنْ أَشْقَاهُمْ وَ مَنْ أَسْعَدُهُمْ قَالَ أَعْدَلُهُمْ أَنْصَفُهُمْ مِنْ نَفْسِهِ وَ أَجْوَرُهُمْ مَنْ كَانَ جَوْرُهُ عِنْدَهُ عَدْلًا وَ عَدْلُ أَهْلِ الْعَدْلِ عِنْدَهُ جَوْراً وَ أَمَّا أَكْيَسُهُمْ فَمَنْ أَخَذَ لِآخِرَتِهِ أُهْبَتَهَا(۱) وَ أَحْمَقُهُمْ مَنْ كَانَتِ الدُّنْيَا هَمَّهُ وَ الْخَطَايَا عَمَلَهُ وَ أَسْعَدُهُمْ مَنْ خَتَمَ عَاقِبَهَ عَمَلِهِ بِخَيْرٍ وَ أَشْقَاهُمْ مَنْ خُتِمَ لَهُ بِمَا يُسْخِطُ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ ثُمَّ قَالَ مَنْ دَانَ النَّاسَ بِمَا إِنْ دُيِّنَ بِمِثْلِهِ هَلَكَ فَذَلِكَ الْمُسْخِطُ لِلَّهِ الْمُخَالِفُ لِمَا يُحِبُّ وَ مَنْ دَانَهُمْ بِمَا إِنْ دُيِّنَ بِمِثْلِهِ صَلَحَ فَذَلِكَ الْمُطِيعُ لِلَّهِ الْمُوَافِقُ لِمَا يُحِبُّ الْمُجْتَنِبُ لِسَخَطِهِ ثُمَّ قَالَ لَا تَسْتَقْبِحَنَّ الْحَسَنَ وَ إِنْ كَانَ فِي الْفُجَّارِ وَ لَا تَسْتَحْسِنَنَّ الْقَبِيحَ وَ إِنْ كَانَ فِي الْأَبْرَارِ ثُمَّ قَالَ لَهُ أَخْبِرْنِي أَيُّ النَّاسِ أَوْلَى بِالسَّعَادَهِ وَ أَيُّهُمْ أَوْلَى بِالشَّقَاوَهِ قَالَ بِلَوْهَرُ أَوْلَاهُمْ بِالسَّعَادَهِ الْمُطِيعُ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي أَمْرِهِ وَ الْمُجْتَنِبُ لِنَوَاهِيهِ وَ أَوْلَاهُمْ بِالشَّقَاوَهِ الْعَامِلُ بِمَعْصِيَهِ اللَّهِ التَّارِكُ لِطَاعَتِهِ الْمُؤْثِرُ لِشَهْوَتِهِ عَلَى رِضَى اللَّهِ

۱- ۱. الاهبه: العده، يقال أخذ للسفر أهبته أى أسبابه.

عَزَّ وَ جَلَّ قَالَ فَأَيُّ النَّاسِ أَطْوَعُهُمْ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ قَالَ أَتْبَعُهُمْ لِأَمْرِهِ وَ أَقْوَاهُمْ فِي دِينِهِ وَ أَبْعَدُهُمْ مِنَ الْعَمَلِ بِالسَّيِّئَاتِ- قَالَ فَمَا الْحَسَنَاتُ وَ السَّيِّئَاتُ قَالَ الْحَسَنَاتُ صِدْقُ النِّيَّةِ وَ الْعَمَلِ وَ الْقَوْلُ الطَّيِّبُ وَ الْعَمَلُ الصَّالِحُ وَ السَّيِّئَاتُ سُوءُ النِّيَّةِ وَ سُوءُ الْعَمَلِ وَ الْقَوْلُ السَّيِّئُ قَالَ فَمَا صِدْقُ النِّيَّةِ قَالَ الِاقْتِصَادُ فِي الْهِمَّةِ قَالَ فَمَا سُوءُ الْقَوْلِ قَالَ الْكَذِبُ قَالَ فَمَا سُوءُ الْعَمَلِ قَالَ مَعْصِيَةُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ قَالَ أَخْبِرْنِي كَيْفَ الِاقْتِصَادُ فِي الْهِمَّةِ قَالَ التَّذَكُّرُ لِزَوَالِ الدُّنْيَا وَ انْقِطَاعِ أَمْرِهَا وَ الْكَفُّ عَنِ الْأُمُورِ الَّتِي فِيهَا النَّقِمَةُ وَ التَّبِعَةُ فِي الْآخِرَةِ قَالَ فَمَا السَّخَاءُ قَالَ إِعْطَاءُ الْمَالِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ قَالَ فَمَا الْكَرَمُ قَالَ التَّقْوَى قَالَ فَمَا الْبُخْلُ قَالَ مَنْعُ الْحُقُوقِ عَنْ أَهْلِهَا وَ أَخْذُهَا مِنْ غَيْرِ وَجْهِهَا قَالَ فَمَا الْحِرْصُ قَالَ الْإِخْلَادُ إِلَى الدُّنْيَا وَ الطِّمَاحُ إِلَى الْأُمُورِ الَّتِي فِيهَا الْفَسَادُ وَ ثَمَرَتُهَا عُقُوبَةُ الْآخِرَةِ قَالَ فَمَا الصِّدْقُ قَالَ طَرِيقَةٌ فِي الدِّينِ بِأَنْ لَا يُخَادِعَ الْمَرْءُ نَفْسَهُ وَ لَا يَكْذِبَهَا قَالَ فَمَا الْحُمْقُ قَالَ الطُّمَأْنِينَةُ إِلَى الدُّنْيَا وَ تَرْكُ مَا يَدُومُ وَ يَبْقَى قَالَ فَمَا الْكَذِبُ قَالَ أَنْ يَكْذِبَ الْمَرْءُ نَفْسَهُ فَلَا يَزَالُ بِهَوَاهُ شَعَفاً وَ لِدِينِهِ مُسَوِّفاً- قَالَ أَيُّ الرِّجَالِ أَكْمَلُهُمْ فِي الصَّلَاحِ قَالَ أَكْمَلُهُمْ فِي الْعَقْلِ وَ أَبْصَرُهُمْ بِعَوَاقِبِ الْأُمُورِ وَ أَعْمَلُهُمْ بِخُصُومِهِ وَ أَشَدُّهُمْ مِنْهُمُ احْتِرَاساً قَالَ أَخْبِرْنِي مَا تِلْكَ الْعَاقِبَةُ وَ مَا أُولَئِكَ الْخُصَمَاءُ الَّذِينَ يَعْرِفُهُمُ الْعَاقِلُ فَيَحْتَرِسُ مِنْهُمْ قَالَ الْعَاقِبَةُ الْآخِرَةُ وَ الْعَنَاءُ الدُّنْيَا قَالَ فَمَا الْخُصَمَاءُ قَالَ الْحِرْصُ وَ الْغَضَبُ وَ الْحَسَدُ وَ الْحَمِيَّةُ وَ الشَّهْوَةُ وَ الرِّيَاءُ وَ اللَّجَاجَةُ قَالَ أَيُّ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ عَدَدْتَ أَقْوَى وَ أَجْدَرُ أَنْ لَا يَسْلَمَ مِنْهُ قَالَ الْحِرْصُ أَقَلُّ رِضًا وَ أَفْحَشُ غَضَباً وَ الْغَضَبُ أَجْوَرُ سُلْطَاناً وَ أَقَلُّ شُكْراً وَ أَكْسَبُ لِلْبَغْضَاءِ وَ الْحَسَدُ أَسْوَأُ الْخَيْبَةِ لِلنِّيَّةِ وَ أَخْلَفُ لِلظَّنِّ وَ الْحَمِيَّةُ أَشَدُّ لَجَاجَةً وَ أَقْطَعُ مَعْصِيَةً وَ الْحِقْدُ أَطْوَلُ تَوَقُّداً وَ أَقَلُّ رَحْمَةً وَ أَشَدُّ سَطْوَةً وَ الرِّيَاءُ أَشَدُّ خَدِيعَةً وَ أَخْفَى اكْتِنَاناً وَ أَكْذَبُ وَ اللَّجَاجَةُ أَعْيَا خُصُومَةً وَ أَقْطَعُ مَعْذِرَةً.

قَالَ أَيُّ مَكَايِدِ الشَّيْطَانِ لِلنَّاسِ فِی هَلَاكِهِمْ أَبْلَغُ قَالَ تَعْمِيَتُهُ عَلَيْهِمُ الْبِرَّ وَ الْإِثْمَ وَ الثَّوَابَ وَ الْعِقَابَ وَ عَوَاقِبَ الْأُمُورِ فِی ارْتِكَابِ الشَّهَوَاتِ قَالَ أَخْبِرْنِی بِالْقُوَّهِ الَّتِی قَوَّی اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهَا الْعِبَادَ فِی تَغَالُبِ تِلْكَ الْأُمُورِ السَّيِّئَهِ وَ الْأَهْوَاءِ الْمُرْدِيَهِ قَالَ الْعِلْمُ وَ الْعَقْلُ وَ الْعَمَلُ بِهِمَا وَ صَبْرُ النَّفْسِ عَنْ شَهَوَاتِهَا وَ الرَّجَاءُ لِلثَّوَابِ فِی الدِّينِ وَ كَثْرَهُ الذِّكْرِ لِفَنَاءِ الدُّنْيَا وَ قُرْبِ الْأَجَلِ وَ الِاحْتِفَاظُ مِنْ أَنْ يَنْقُضَ مَا يَبْقَى بِمَا يَفْنَى وَ اعْتِبَارُ مَاضِی الْأُمُورِ بِعَاقِبَتِهَا وَ الِاحْتِفَاظُ بِمَا لَا يَعْرِفُ إِلَّا عِنْدَ ذَوِی الْعُقُولِ وَ كَفُّ النَّفْسِ عَنِ الْعَادَهِ السَّيِّئَهِ

وَ حَمْلُهَا عَلَى الْعَادَهِ الْحَسَنَهِ وَ الْخُلُقِ الْمَحْمُودِ وَ أَنْ يَكُونَ أَمَلُ الْمَرْءِ بِقَدْرِ عَيْشِهِ حَتَّى يَبْلُغَ غَايَتَهُ فَإِنَّ ذَلِكَ هُوَ الْقُنُوعُ وَ عَمَلُ الصَّبْرِ وَ الرِّضَا بِالْكَفَافِ وَ اللُّزُومُ لِلْقَضَاءِ وَ الْمَعْرِفَهُ بِمَا فِيهِ فِی الشِّدَّهِ مِنَ التَّعَبِ وَ مَا فِی الْإِفْرَاطِ مِنَ الِاغْتِرَافِ وَ حُسْنِ الْعَزَاءِ عَمَّا فَاتَ وَ طِيبُ النَّفْسِ عَنْهُ وَ تَرْكُ مُعَالَجَهِ مَا لَا يَتِمُّ وَ الصَّبْرُ بِالْأُمُورِ الَّتِی إِلَيْهَا يُرَدُّ وَ اخْتِيَارُ سَبِيلِ الرُّشْدِ عَلَى سَبِيلِ الْغَيِّ وَ تَوْطِينُ النَّفْسِ عَلَى أَنَّهُ إِنْ عَمِلَ خَيْراً جُزِیَ بِهِ وَ إِنْ عَمِلَ شَرّاً جُزِیَ بِهِ وَ الْمَعْرِفَهُ بِالْحُقُوقِ وَ الْحُدُودِ فِی التَّقْوَى وَ عَمَلُ النَّصِيحَهِ وَ كَفُّ النَّفْسِ عَنِ اتِّبَاعِ الْهَوَى وَ رُكُوبِ الشَّهَوَاتِ وَ حَمْلُ الْأُمُورِ عَلَى الرَّأْیِ وَ الْأَخْذُ بِالْحَزْمِ وَ الْقُوَّهِ فَإِنْ أَتَاهُ الْبَلَاءُ أَتَاهُ وَ هُوَ مَعْذُورٌ غَيْرُ مَلُومٍ قَالَ ابْنُ الْمَلِكِ أَیُّ الْأَخْلَاقِ أَكْرَمُ وَ أَعَزُّ قَالَ التَّوَاضُعُ وَ لِينُ الْكَلِمَهِ لِلْإِخْوَانِ فِی اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ قَالَ أَیُّ الْعِبَادَهِ أَحْسَنُ قَالَ الْوَقَارُ وَ الْمَوَدَّهُ قَالَ فَأَخْبِرْنِی أَیُّ الشِّيَمِ أَفْضَلُ قَالَ حُبُّ الصَّالِحِينَ قَالَ أَیُّ الذِّكْرِ أَفْضَلُ قَالَ مَا كَانَ فِی الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْیِ عَنِ الْمُنْكَرِ قَالَ فَأَیُّ الْخُصُومِ أَلَدُّ قَالَ تَرْك [ارْتِكَابُ] الذُّنُوبِ قَالَ ابْنُ الْمَلِكِ أَخْبِرْنِی أَیُّ الْفَضْلِ أَفْضَلُ قَالَ الرِّضَا بِالْكَفَافِ قَالَ أَخْبِرْنِی أَیُّ الْأَدَبِ أَحْسَنُ قَالَ أَدَبُ الدِّينِ قَالَ أَیُّ الشَّیْ ءِ أَجْفَلُ قَالَ السُّلْطَانُ الْعَاتِی وَ الْقَلْبُ الْقَاسِی قَالَ أَیُّ شَیْ ءٍ أَبْعَدُ غَايَهً قَالَ عَيْنُ الْحَرِيصِ الَّتِی لَا يَشْبَعُ مِنَ الدُّنْيَا قَالَ أَیُّ الْأُمُورِ أَخْبَثُ عَاقِبَهً قَالَ الْتِمَاسُ رِضَى النَّاسِ فِی سَخَطِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ قَالَ أَیُّ شَیْ ءٍ أَسْرَعُ تَقَلُّباً قَالَ قُلُوبُ الْمُلُوكِ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ لِلدُّنْيَا

قَالَ فَأَخْبِرْنِی أَیُّ الْفُجُورِ أَفْحَشُ قَالَ إِعْطَاءُ عَهْدِ اللَّهِ وَ الْغَدْرُ فِیهِ قَالَ فَأَیُّ شَیْ ءٍ أَسْرَعُ انْقِطَاعاً قَالَ مَوَدَّهُ الْفَاسِقِ قَالَ فَأَیُّ شَیْ ءٍ أَخْوَنُ قَالَ لِسَانُ الْكَاذِبِ قَالَ فَأَیُّ شَیْ ءٍ أَشَدُّ اكْتِتَاماً قَالَ شَرُّ الْمُرَائِی الْمُخَادِعِ قَالَ فَأَیُّ شَیْ ءٍ أَشْبَهُ بِأَحْوَالِ الدُّنْیَا قَالَ أَحْلَامُ النَّائِمِ قَالَ أَیُّ الرِّجَالِ أَفْضَلُ رِضًى قَالَ أَحْسَنُهُمْ ظَنّاً بِاللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَتْقَاهُمْ وَ أَقَلُّهُمْ غَفْلَهً عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ ذِكْرِ الْمَوْتِ وَ انْقِطَاعِ الْمُدَّهِ قَالَ أَیُّ شَیْ ءٍ مِنَ الدُّنْیَا أَقَرُّ لِلْعَیْنِ قَالَ الْوَلَدُ الْأَدِیبُ وَ الزَّوْجَهُ الْمُوَافِقَهُ الْمُؤَاتِیَهُ الْمُعِینَهُ عَلَی أَمْرِ الْآخِرَهِ قَالَ أَیُّ الدَّاءِ أَلْزَمُ فِی الدُّنْیَا قَالَ الْوَلَدُ السَّوْءُ وَ الزَّوْجَهُ السَّوْءُ اللَّذَیْنِ لَا یَجِدُ مِنْهُمَا بُدّاً قَالَ أَیُّ الْخَفْضِ أَخْفَضُ قَالَ رِضَی الْمَرْءِ بِحَظِّهِ وَ اسْتِینَاسُهُ بِالصَّالِحِینَ ثُمَّ قَالَ ابْنُ الْمَلِكِ لِلْحَكِیمِ فَرِّغْ لِی ذِهْنَكَ فَقَدْ أَرَدْتُ مُسَاءَلَتَكَ عَنْ أَهَمِّ الْأَشْیَاءِ إِلَیَّ بَعْدَ إِذْ بَصَّرَنِیَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ أَمْرِی مَا كُنْتُ بِهِ جَاهِلًا وَ رَزَقَنِی مِنَ الدِّینِ مَا كُنْتُ مِنْهُ آیِساً قَالَ الْحَكِیمُ سَلْ عَمَّا بَدَا لَكَ قَالَ ابْنُ الْمَلِكِ أَ رَأَیْتَ مَنْ أُوتِیَ الْمُلْكَ طِفْلًا وَ دِینُهُ عِبَادَهُ الْأَوْثَانِ وَ قَدْ غُذِّیَ بِلَذَّاتِ الدُّنْیَا وَ اعْتَادَهَا وَ نَشَأَ فِیهَا إِلَی أَنْ كَانَ رَجُلًا وَ كَهْلًا لَا یَنْتَقِلُ مِنْ حَالَتِهِ تِلْكَ فِی جَهَالَتِهِ بِاللَّهِ تَعَالَی ذِكْرُهُ وَ إِعْطَائِهِ نَفْسَهُ شَهَوَاتِهَا مُتَجَرِّداً لِبُلُوغِ الْغَایَهِ فِیمَا زُیِّنَ لَهُ مِنْ تِلْكَ الشَّهَوَاتِ مُشْتَغِلًا بِهَا مُؤْثِراً لَهَا جَرِیّاً عَلَیْهَا لَا یَرَی الرُّشْدَ إِلَّا فِیهَا وَ لَا تَزِیدُهُ الْأَیَّامُ إِلَّا حُبّاً لَهَا وَ اغْتِرَاراً بِهَا وَ عَجَباً وَ حُبّاً لِأَهْلِ مِلَّتِهِ وَ رَأْیِهِ وَ قَدْ دَعَتْهُ بَصِیرَتُهُ فِی ذَلِكَ إِلَی أَنْ جَهِلَ أَمْرَ آخِرَتِهِ وَ أَغْفَلَهَا فَاسْتَخَفَّهَا وَ سَهَا عَنْهَا قَسَاوَهَ قَلْبٍ وَ خُبْثَ نِیَّهٍ وَ سُوءَ رَأْیٍ وَ اشْتَدَّتْ عَدَاوَتُهُ لِمَنْ خَالَفَهُ مِنْ أَهْلِ الدِّینِ وَ الِاسْتِخْفَاءِ بِالْحَقِّ وَ الْمُغَیَّبِینَ لِأَشْخَاصِهِمُ انْتِظَاراً لِلْفَرَجِ مِنْ ظُلْمِهِ وَ عَدَاوَتِهِ هَلْ یُطْمَعُ لَهُ إِنْ طَالَ عُمُرُهُ فِی النُّزُوعِ عَمَّا هُوَ عَلَیْهِ وَ الْخُرُوجِ مِنْهُ إِلَی مَا الْفَضْلُ فِیهِ بَیِّنٌ وَ الْحُجَّهُ فِیهِ وَاضِحَهٌ وَ الْحَظُّ جَزِیلٌ مِنْ لُزُومِ مَا أَبْصَرْتُ مِنَ الدِّینِ فَیَأْتِی مَا یُرْجَی لَهُ بَعْدَ مَغْفِرَهِ مَا قَدْ سَلَفَ مِنْ ذُنُوبِهِ وَ حُسْنِ الثَّوَابِ فِی مَآبِهِ قَالَ الْحَكِیمُ قَدْ عَرَفْتُ هَذِهِ الصِّفَهَ وَ مَا دَعَاكَ إِلَی هَذِهِ الْمَسْأَلَهِ؟

قَالَ ابْنُ الْمَلِكِ مَا ذَاکَ مِنْکَ بِمُسْتَنْکَرٍ لِفَضْلِ مَا أُوتِيتَ مِنَ الْفَهْمِ وَ خُصِصْتَ بِهِ مِنَ الْعِلْمِ قَالَ الْحَکِيمُ أَمَّا صَاحِبُ هَذِهِ الصِّفَهِ فَالْمَلِکُ وَ الَّذِی دَعَاکَ إِلَيْهِ الْعِنَايَهُ بِمَا سَأَلْتَ عَنْهُ وَ الِاهْتِمَامُ بِهِ مِنْ أَمْرِهِ وَ الشَّفَقَهُ عَلَيْهِ مِنْ عَذَابِ مَا أَوْعَدَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مَنْ کَانَ

عَلَى مِثْلِ رَأْيِهِ وَ طَبْعِهِ وَ هَوَاهُ مَعَ مَا نَوَيْتَ مِنْ ثَوَابِ اللَّهِ تَعَالَى ذِکْرُهُ فِی أَدَاءِ حَقٍّ مَا أَوْجَبَ اللَّهُ عَلَيْکَ لَهُ وَ أَحْسَبُکَ تُرِيدُ بُلُوغَ غَايَهِ الْعُذْرِ فِی التَّلَطُّفِ لِإِنْفَاذِهِ وَ إِخْرَاجِهِ عَنْ عَظِيمِ الْهَوْلِ وَ دَائِمِ الْبَلَاءِ الَّذِی لَا انْقِطَاعَ لَهُ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ إِلَى السَّلَامَهِ وَ رَاحَهِ الْأَبَدِ فِی مَلَکُوتِ السَّمَاءِ قَالَ ابْنُ الْمَلِکِ لَمْ تحرم [تَجْرِمْ] حَرْفاً عَمَّا أَرَدْتُ فَأَعْلِمْنِی رَأْيَکَ فِيمَا عَنَوْتُ مِنْ أَمْرِ الْمَلِکِ وَ حَالِهِ الَّتِی أَتَخَوَّفُ أَنْ يُدْرِکَهُ الْمَوْتُ عَلَيْهَا فَتُصِيبَهُ الْحَسْرَهُ وَ النَّدَامَهُ حِينَ لَا أُغْنِی عَنْهُ شَيْئاً فَاجْعَلْنِی مِنْهُ عَلَى يَقِينٍ وَ فَرِّجْ عَنِّی فَأَنَا بِهِ مَغْمُومٌ شَدِيدُ الِاهْتِمَامِ بِهِ فَإِنِّی قَلِيلُ الْحِيلَهِ فِيهِ قَالَ الْحَکِيمُ أَمَّا رَأْيُنَا فَإِنَّا لَا نُبَعِّدُ مَخْلُوقاً مِنْ رَحْمَهِ اللَّهِ خَالِقِهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَا نَأْيَسُ لَهُ مِنْهَا مَا دَامَ فِيهِ الرُّوحُ وَ إِنْ کَانَ عَاتِياً طَاغِياً ضَالًّا لِمَا قَدْ وَصَفَ رَبُّنَا تَبَارَکَ وَ تَعَالَى بِهِ نَفْسَهُ مِنَ التَّحَنُّنِ وَ الرَّأْفَهِ وَ الرَّحْمَهِ وَ دَلَّ عَلَيْهِ مِنَ الْإِيمَانِ وَ مَا أَمَرَ بِهِ مِنَ الِاسْتِغْفَارِ وَ التَّوْبَهِ وَ فِی هَذَا فَضْلُ الطَّمَعِ لَکَ فِی حَاجَتِکَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ وَ زَعَمُوا أَنَّهُ کَانَ فِی زَمَنٍ مِنَ الْأَزْمَانِ مَلِکٌ عَظِيمُ الصَّوْتِ فِی الْعِلْمِ رَفِيقٌ سَائِسٌ يُحِبُّ الْعَدْلَ فِی أُمَّتِهِ وَ الْإِصْلَاحَ لِرَعِيَّتِهِ عَاشَ بِذَلِکَ زَمَاناً بِخَيْرِ حَالٍ ثُمَّ هَلَکَ فَجَزِعَتْ عَلَيْهِ أُمَّتُهُ وَ کَانَ بِامْرَأَهٍ لَهُ حَمْلٌ- فَذَکَرَ الْمُنَجِّمُونَ وَ الْکَهَنَهُ أَنَّهُ غُلَامٌ وَ کَانَ يُدَبِّرُ مُلْکَهُمْ مَنْ کَانَ يَلِی ذَلِکَ فِی زَمَانِ مُلْکِهِمْ فَاتَّفَقَ الْأَمْرُ کَمَا ذَکَرَهُ الْمُنَجِّمُونَ وَ الْکَهَنَهُ وَ وُلِدَ مِنْ ذَلِکَ الْحَمْلِ غُلَامٌ فَأَقَامُوا عِنْدَ مِيلَادِهِ سَنَهً بِالْمَعَازِفِ وَ الْمَلَاهِی وَ الْأَشْرِبَهِ وَ الْأَطْعِمَهِ ثُمَّ إِنَّ أَهْلَ الْعِلْمِ مِنْهُمْ وَ الْفِقْهِ وَ الرَّبَّانِيِّينَ قَالُوا لِعَامَّتِهِمْ إِنَّ هَذَا الْمَوْلُودَ إِنَّمَا هُوَ هِبَهٌ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى وَ قَدْ جَعَلْتُمُ الشُّکْرَ لِغَيْرِهِ وَ إِنْ کَانَ هِبَهً مِنْ غَيْرِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَقَدْ

أَدَّيْتُمُ الْحَقَّ إِلَى مَنْ أَعْطَاكُمُوهُ وَ اجْتَهَدْتُمْ فِي الشُّكْرِ لِمَنْ رَزَقَكُمُوهُ فَقَالَ لَهُمُ الْعَامَّهُ مَا وَهَبَهُ لَنَا إِلَّا اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ لَا امْتَنَّ بِهِ عَلَيْنَا غَيْرُهُ قَالَ الْعُلَمَاءُ فَإِنْ كَانَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ هُوَ الَّذِي وَهَبَهُ لَكُمْ فَقَدْ أَرْضَيْتُمْ غَيْرَ الَّذِي أَعْطَاكُمْ وَ أَسْخَطْتُمُ اللَّهَ الَّذِي وَهَبَهُ لَكُمْ فَقَالَتْ لَهُمُ الرَّعِيَّهُ فَأَشِيرُوا لَنَا أَيُّهَا الْحُكَمَاءُ وَ أَخْبِرُونَا أَيُّهَا الْعُلَمَاءُ فَنَتَّبِعَ قَوْلَكُمْ وَ نَتَقَبَّلَ نَصِيحَتَكُمْ وَ مُرُونَا بِأَمْرِكُمْ قَالَتِ الْعُلَمَاءُ فَإِنَّا نَرَى لَكُمْ أَنْ تَعْدِلُوا عَنِ اتِّبَاعِ مَرْضَاهِ الشَّيْطَانِ بِالْمَعَازِفِ وَ الْمَلَاهِي وَ الْمُسْكِرِ إِلَى ابْتِغَاءِ مَرْضَاهِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ شُكْرِهِ عَلَى مَا أَنْعَمَ بِهِ عَلَيْكُمْ أَضْعَافَ شُكْرِكُمُ الشَّيْطَانَ حَتَّى يُغْفَرَ لَكُمْ مَا كَانَ مِنْكُمْ قَالَتِ الرَّعِيَّهُ- لَا تَحْمِلُ أَجْسَادُنَا كُلَّ الَّذِي قُلْتُمْ وَ أَمَرْتُمْ بِهِ قَالَتِ الْعُلَمَاءُ يَا أُولِي الْجَهْلِ كَيْفَ أَطَعْتُمْ مَنْ لَا حَقَّ لَهُ عَلَيْكُمْ وَ تَعْصُونَ مَنْ لَهُ الْحَقُّ الْوَاجِبُ عَلَيْكُمْ وَ كَيْفَ قَوِيتُمْ عَلَى مَا لَا يَنْبَغِي وَ تَضْعُفُونَ عَمَّا يَنْبَغِي قَالُوا لَهُمْ يَا أَئِمَّهَ الْحُكَمَاءِ عَظُمَتْ فِينَا الشَّهَوَاتُ وَ كَثُرَتْ فِينَا اللَّذَّاتُ فَقَوِينَا بِمَا عَظُمَ فِينَا مِنْهَا عَلَى الْعَظِيمِ مِنْ مُشْكِلِهَا وَ ضَعُفَتْ مِنَّا النِّيَّاتُ فَعَجَزْنَا عَنْ حَمْلِ الْمُثْقِلَاتِ فَارْضَوْا مِنَّا فِي الرُّجُوعِ عَنْ ذَلِكَ يَوْماً فَيَوْماً وَ لَا تُكَلِّفُونَا كُلَّ هَذَا الثِّقَلِ- قَالُوا لَهُمْ يَا مَعْشَرَ السُّفَهَاءِ أَ لَسْتُمْ أَبْنَاءَ الْجَهْلِ وَ إِخْوَانَ الضَّلَالِ حِينَ خَفَّتْ عَلَيْكُمُ الشِّقْوَهُ وَ ثَقُلَتْ عَلَيْكُمُ السَّعَادَهُ قَالُوا لَهُمْ أَيُّهَا السَّادَهُ الْحُكَمَاءُ وَ الْقَادَهُ الْعُلَمَاءُ إِنَّا نَسْتَجِيرُ مِنْ تَعْنِيفِكُمْ إِيَّانَا بِمَغْفِرَهِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ نَسْتَتِرُ مِنْ تَعْيِيرِكُمْ لَنَا بِعَفْوِهِ فَلَا تُؤَنِّبُونَا(۱)

وَ لَا تُعَيِّرُونَا بِضَعْفِنَا وَ لَا تَعِيبُوا الْجَهَالَهَ عَلَيْنَا فَإِنَّا إِنْ أَطَعْنَا اللَّهَ مَعَ عَفْوِهِ وَ حِلْمِهِ وَ تَضْعِيفِهِ الْحَسَنَاتِ أَوِ اجْتَهَدْنَا فِي عِبَادَتِهِ مِثْلَ الَّذِي بَذَلْنَا لِهَوَانَا مِنَ الْبَاطِلِ بَلَغْنَا حَاجَتَنَا وَ بَلَّغَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِنَا غَايَتَنَا وَ رَحِمَنَا كَمَا خَلَقَنَا فَلَمَّا قَالُوا ذَلِكَ أَقَرَّهُمْ عُلَمَاؤُهُمْ وَ رَضُوا قَوْلَهُمْ فَصَلُّوا وَ صَامُوا وَ تَعَبَّدُوا وَ أَعْظَمُوا الصَّدَقَاتِ سَنَهً كَامِلَهً فَلَمَّا انْقَضَى ذَلِكَ مِنْهُمْ قَالَتِ الْكَهَنَهُ إِنَّ الَّذِي صَنَعَتْ هَذِهِ الْأُمَّهُ عَلَى هَذَا الْمَوْلُودِ يُخْبِرُ أَنَّ هَذَا الْمَلِكَ يَكُونُ فَاجِراً وَ يَكُونُ بَارّاً وَ يَكُونُ مُتَجَبِّراً وَ يَكُونُ مُتَوَاضِعاً وَ يَكُونُ مُسِيئاً وَ يَكُونُ مُحْسِناً وَ قَالَ الْمُنَجِّمُونَ مِثْلَ ذَلِكَ فَقِيلَ لَهُمْ كَيْفَ قُلْتُمْ ذَلِكَ قَالَ الْكَهَنَهُ قُلْنَا هَذَا مِنْ قِبَلِ اللَّهْوِ وَ الْمَعَازِفِ وَ الْبَاطِلِ الَّذِي صُنِعَ عَلَيْهِ وَ مَا صُنِعَ عَلَيْهِ مِنْ ضِدِّهِ

۱- ۱. أنبه- بشد النون-: عنفه و لامه.

بَعْدَ ذَلِکَ وَ قَالَ الْمُنَجِّمُونَ قُلْنَا ذَلِکَ مِنْ قِبَلِ اسْتِقَامَهِ الزُّهَرَهِ وَ الْمُشْتَرِی فَنَشَأَ الْغُلَامُ بِکِبْرٍ- لَا یُوصَفُ عَظَمَتُهُ وَ مَرَحٍ لَا یُنْعَتُ وَ عُدْوَانٍ لَا یُطَاقُ فَعَسَفَ وَ جَارَ وَ ظَلَمَ فِی الْحُکْمِ وَ غَشَمَ وَ کَانَ أَحَبُّ النَّاسِ إِلَیْهِ مَنْ وَافَقَهُ عَلَی ذَلِکَ وَ أَبْغَضُ النَّاسِ إِلَیْهِ مَنْ خَالَفَهُ فِی شَیْ ءٍ مِنْ ذَلِکَ وَ اغْتَرَّ بِالشَّبَابِ وَ الصِّحَّهِ وَ الْقُدْرَهِ وَ الظَّفَرِ وَ النَّظَرِ فَامْتَلَأَ سُرُوراً وَ إِعْجَاباً بِمَا هُوَ فِیهِ وَ رَأَی کُلَّمَا یُحِبُّهُ وَ سَمِعَ کُلَّمَا اشْتَهَی حَتَّی بَلَغَ اثْنَتَیْنِ وَ ثَلَاثِینَ سَنَهً ثُمَّ جَمَعَ نِسَاءً مِنْ بَنَاتِ الْمُلُوکِ وَ صِبْیَاناً وَ الْجَوَارِیَ وَ الْمُخَدَّرَاتِ وَ خَیْلَهُ الْمُطَهَّمَاتِ الْعَنَاقَ (۱)

وَ أَلْوَانَ مَرَاکِبِهِ الْفَاخِرَهِ وَ وَصَائِفَهُ وَ خُدَّامَهُ الَّذِینَ یَکُونُونَ فِی خِدْمَتِهِ فَأَمَرَهُمْ أَنْ یَلْبَسُوا أَجَدَّ ثِیَابِهِمْ وَ یَتَزَیَّنُوا بِأَحْسَنِ زِینَتِهِمْ وَ أَمَرَ بِبِنَاءِ مَجْلِسٍ مُقَابِلَ مَطْلَعِ الشَّمْسِ صَفَائِحُ أَرْضِهِ الذَّهَبُ مُفَضَّضاً بِأَنْوَاعِ الْجَوَاهِرِ طُولُهُ مِائَهٌ وَ عِشْرُونَ ذِرَاعاً وَ عَرْضُهُ سِتُّونَ ذِرَاعاً مُزَخْرَفاً سَقْفُهُ وَ حِیطَانُهُ قَدْ زُیِّنَ بِکَرَائِمِ الْحُلِیِّ وَ صُنُوفِ الْجَوْهَرِ وَ اللُّؤْلُؤِ النَّظِیمِ وَ فَاخِرِهِ وَ أَمَرَ بِضُرُوبِ الْأَمْوَالِ فَأُخْرِجَتْ مِنَ الْخَزَائِنِ وَ نُضِّدَتْ سِمَاطَیْنِ (۲)

أَمَامَ مَجْلِسِهِ- وَ أَمَرَ جُنُودَهُ وَ أَصْحَابَهُ وَ قُوَّادَهُ وَ کُتَّابَهُ وَ حُجَّابَهُ وَ عُظَمَاءَ أَهْلِ بِلَادِهِ وَ عُلَمَاءَهُمْ فَحَضَرُوا فِی أَحْسَنِ هَیْئَتِهِمْ وَ أَجْمَلِ جَمَالِهِمْ وَ تَسَلَّحَ فُرْسَانُهُ وَ رَکِبَتْ خُیُولُهُ فِی عُدَّتِهِمْ ثُمَّ وَقَفُوا عَلَی مَرَاکِزِهِمْ وَ مَرَاتِبِهِمْ صُفُوفاً وَ کَرَادِیسَ وَ إِنَّمَا أَرَادَ بِزَعْمِهِ أَنْ یَنْظُرَ إِلَی مَنْظَرٍ رَفِیعٍ حَسَنٍ تُسَرُّ بِهِ نَفْسُهُ وَ تَقَرُّ بِهِ عَیْنُهُ ثُمَّ خَرَجَ فَصَعِدَ إِلَی مَجْلِسِهِ فَأَشْرَفَ عَلَی مَمْلَکَتِهِ فَخَرُّوا لَهُ سُجَّداً فَقَالَ لِبَعْضِ غِلْمَانِهِ قَدْ نَظَرْتُ فِی أَهْلِ مَمْلَکَتِی إِلَی مَنْظَرٍ حَسَنٍ وَ بَقِیَ أَنْ أَنْظُرَ إِلَی صُورَهِ وَجْهِی فَدَعَا بِمِرْآهٍ فَنَظَرَ إِلَی وَجْهِهِ فَبَیْنَا هُوَ یُقَلِّبُ طَرْفَهُ فِیهَا إِذْ لَاحَتْ لَهُ شَعْرَهٌ بَیْضَاءُ مِنْ لِحْیَتِهِ کَغُرَابٍ أَبْیَضَ بَیْنَ غِرْبَانٍ سُودٍ وَ اشْتَدَّ مِنْهَا ذُعْرُهُ وَ فَزَعُهُ (۳) وَ تَغَیَّرَ فِی عَیْنِهِ حَالُهُ وَ ظَهَرَتِ الْکَآبَهُ وَ الْحُزْنُ فِی وَجْهِهِ وَ تَوَلَّی السُّرُورُ مِنْهُ ثُمَّ قَالَ فِی نَفْسِهِ هَذَا حِینٌ نَعَی إِلَیَّ شَبَابِی وَ بَیَّنَ لِی أَنَّ مُلْکِی فِی ذَهَابٍ وَ أُوذِنْتُ

۱- ۱. أی تام الحسن.

۲- ۲. نضد المتاع- بشد الضاد و تخفیفها- رتبه و ضم بعضه الی بعض متسقا أو مرکوما. و السماط: الشی ء المصطف. و سماط الطریق جانباه.

۳- ۳. الذعر: الخوف و الفزع.

بِالنُّزُولِ عَنْ سَرِيرِ مُلْكِی ثُمَّ قَالَ هَذِهِ مُقَدِّمَهُ الْمَوْتِ وَ رَسُولُ الْبَلَاءِ(۱)

لَمْ یَحْجُبْهُ عَنِّی حَاجِبٌ وَ لَمْ یَمْنَعْهُ عَنِّی حَارِسٌ فَنَعَی إِلَی نَفْسِی وَ أَذَّنَ لِی بِزَوَالِ مُلْکِی فَمَا أَسْرَعَ هَذَا فِی تَبْدِیلِ بَهْجَتِی وَ ذَهَابِ سُرُورِی وَ هَدْمِ قُوَّتِی لَمْ یَمْنَعْهُ مِنِّی الْحُصُونُ وَ لَمْ تَدْفَعْهُ عَنِّی الْجُنُودُ هَذَا سَالِبُ الشَّبَابِ وَ الْقُوَّهِ وَ مَاحِقُ الْعِزِّ وَ الثَّرْوَهِ وَ مُفَرِّقُ الشَّمْلِ وَ قَاسِمُ التُّرَاثِ بَیْنَ الْأَوْلِیَاءِ وَ الْأَعْدَاءِ مُفْسِدُ الْمَعَاشِ وَ مُنَغِّصُ اللَّذَّاتِ وَ مُخَرِّبُ الْعِمَارَاتِ وَ مُشَتِّتُ الْجَمْعِ وَ وَاضِعُ الرَّفِیعِ وَ مُذِلُّ الْمَنِیعِ قَدْ أَنَاخَتْ بِی أَثْقَالُهُ (۲)

وَ نَصَبَ لِی حِبَالَهُ ثُمَّ نَزَلَ عَنْ مَجْلِسِهِ حَافِیاً مَاشِیاً وَ قَدْ صَعِدَ إِلَیْهِ مَحْمُولًا ثُمَّ جَمَعَ إِلَیْهِ جُنُودَهُ وَ دَعَا إِلَیْهِ ثِقَاتَهُ فَقَالَ أَیُّهَا الْمَلَأُ مَا ذَا صَنَعْتُ فِیکُمْ وَ مَا

أَتَیْتُ إِلَیْکُمْ مُنْذُ مَلَکْتُکُمْ وَ وُلِّیتُ أُمُورَکُمْ قَالُوا لَهُ أَیُّهَا الْمَلِکُ الْمَحْمُودُ عَظُمَ بَلَاؤُکَ عِنْدَنَا وَ هَذِهِ أَنْفُسُنَا مَبْذُولَهً فِی طَاعَتِکَ فَمُرْنَا بِأَمْرِکَ- قَالَ طَرَقَنِی عَدُوٌّ نَحِیفٌ (۳)

لَمْ تَمْنَعُونِی مِنْهُ حَتَّی نَزَلَ بِی وَ کُنْتُمْ عُدَّتِی وَ ثِقَاتِی قَالُوا أَیُّهَا الْمَلِکُ أَیْنَ هَذَا الْعَدُوُّ أَ یُرَی أَمْ لَا یُرَی قَالَ یُرَی بِأَثَرٍ وَ لَا یُرَی عَیْنُهُ قَالُوا أَیُّهَا الْمَلِکُ هَذِهِ عُدَّتُنَا کَمَا تَرَی وَ عِنْدَنَا سَکَنٌ وَ فِینَا ذَوُو الْحِجَی وَ النُّهَی فَأَرِنَاهُ نَکْفِکَ مَا مِثْلُهُ یُکْفَی قَالَ قَدْ عَظُمَ الِاغْتِرَارُ مِنِّی بِکُمْ وَ وَضَعْتُ الثِّقَهَ فِی غَیْرِ مَوْضِعِهَا حِینَ اتَّخَذْتُکُمْ وَ جَعَلْتُکُمْ لِنَفْسِی جُنَّهً وَ إِنَّمَا بَذَلْتُ لَکُمُ الْأَمْوَالَ وَ رَفَعْتُ شَرَفَکُمْ وَ جَعَلْتُکُمُ الْبِطَانَهَ دُونَ غَیْرِکُمْ لِتَحْفَظُونِی مِنَ الْأَعْدَاءِ وَ تَحْرُسُونِی مِنْهُمْ ثُمَّ أَیَّدْتُکُمْ عَلَی ذَلِکَ بِتَشْیِیدِ الْبُلْدَانِ وَ تَحْصِینِ الْمَدَائِنِ وَ الثِّقَهِ مِنَ الصَّلَاحِ وَ نَحَّیْتُ عَنْکُمُ الْهُمُومَ (۴)

وَ فَرَّغْتُکُمْ لِلنَّجْدَهِ

۱- ۱. فی بعض النسخ« رسول البلی».

۲- ۲. أناخ البلاء علی فلان: أقام علیه، و أناخ به الحاجه: أنزلها به. أناخ الجمل: أبرکه.

۳- ۳. طرق القوم: أتاهم لیلا.

۴- ۴. نحاه عنه أی أبعده عنه و أزاله- و النجده: الشجاعه و الشده و البأس.

وَ الِاحْتِفَاظِ وَ لَمْ أَكُنْ أَخْشَی أَنْ أَرَاعَ مَعَکَمْ وَ لَا أَتَخَوَّفُ الْمَنُونَ عَلَی بُنْيَانِی وَ أَنْتُمْ عُکَوفٌ مُطِيفُونَ بِهِ فَطُرِقْتُ وَ أَنْتُمْ حَوْلِی وَ أُتِيتُ وَ أَنْتُمْ مَعِی فَلَئِنْ كَانَ هَذَا ضعف [ضَعْفاً] مِنْكُمْ فَمَا أَخَذْتُ أَمْرِی بِثِقَةٍ وَ إِنْ كَانَتْ غَفْلَةً مِنْكُمْ فَمَا أَنْتُمْ بِأَهْلِ النَّصِيحَةِ وَ لَا عَلَيَّ بِأَهْلِ الشَّفَقَهِ- قَالُوا أَيُّهَا الْمَلِکُ أَمَّا شَیْ ءٌ نُطِيقُ دَفْعَهُ بِالْخَيْلِ وَ الْقُوَّهِ فَلَيْسَ بِوَاصِلٍ إِلَيْکَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ وَ نَحْنُ أَحْيَاءٌ وَ أَمَّا مَا لَا يُرَی فَقَدْ غُيِّبَ عَنَّا عِلْمُهُ وَ عَجَزَتْ قُوَّتُنَا عَنْهُ قَالَ أَ لَيْسَ اتَّخَذْتُکُمْ لِتَمْنَعُونِی مِنْ عَدُوِّی قَالُوا بَلَی قَالَ فَمِنْ أَیِّ عَدُوٍّ تَحْفَظُونِی مِنَ الَّذِی يَضُرُّنِی أَوْ مِنَ الَّذِی لَا يَضُرُّنِی قَالُوا مِنَ الَّذِی يَضُرُّکَ قَالَ أَ فَمِنْ كُلِّ ضَارٍّ لِی أَوْ مِنْ بَعْضِهِمْ قَالُوا مِنْ كُلِّ ضَارٍّ قَالَ فَإِنَّ رَسُولَ الْبِلَی قَدْ أَتَانِی يَنْعَی إِلَی نَفْسِی وَ مُلْکِی وَ يَزْعُمُ أَنَّهُ يُرِيدُ خَرَابَ مَا عُمِّرْتُ وَ هَدْمَ مَا بَنَيْتُ وَ تَفْرِيقَ مَا جَمَعْتُ وَ فَسَادَ مَا أَصْلَحْتُ وَ تَبْذِيرَ مَا أَحْرَزْتُ وَ تَبْدِيلَ مَا عَمِلْتُ وَ تَوْهِينَ مَا وَثِقْتُ وَ زَعَمَ أَنَّ مَعَهُ الشَّمَاتَهَ مِنَ الْأَعْدَاءِ وَ قَدْ قَرَّتْ بِی أَعْيُنُهُمْ فَإِنَّهُ يُرِيدُ أَنْ يُعْطِيَهُمْ مِنِّی شِفَاءَ صُدُورِهِمْ وَ ذَكَرَ أَنَّهُ سَيَهْزِمُ جَيْشِی وَ يُوحِشُ أُنْسِی وَ يُذْهِبُ عِزِّی وَ يؤتم [يُوتِمُ] وُلْدِی وَ يُفَرِّقُ جُمُوعِی وَ يُفْجِعُ بِی إِخْوَانِی وَ أَهْلِی وَ قَرَابَتِی وَ يَقْطَعُ أَوْصَالِی وَ يُسْكِنُ مَسَاكِنَ أَعْدَائِی- قَالُوا أَيُّهَا الْمَلِکُ إِنَّمَا نَمْنَعُکَ مِنَ النَّاسِ وَ السِّبَاعِ وَ الْهَوَامِّ وَ دَوَابِّ الْأَرْضِ فَأَمَّا الْبَلَاءُ فَلَا طَاقَهَ لَنَا بِهِ وَ لَا قُوَّهَ لَنَا عَلَيْهِ وَ لَا امْتِنَاعَ لَنَا مِنْهُ فَقَالَ فَهَلْ مِنْ حِيلَهٍ فِی دَفْعِ ذَلِکَ مِنِّی قَالُوا لَا قَالَ فَشَیْ ءٌ دُونَ ذَلِکَ تُطِيقُونَهُ قَالُوا وَ مَا هُوَ- قَالَ الْأَوْجَاعُ وَ الْأَحْزَانُ وَ الْهُمُومُ قَالُوا أَيُّهَا الْمَلِکُ إِنَّمَا قَدَّرَ هَذِهِ الْأَشْيَاءَ قَوِيٌّ لَطِيفٌ وَ ذَلِکَ يَثُورُ مِنَ الْجِسْمِ وَ النَّفْسِ وَ هُوَ يَصِلُ إِلَيْکَ إِذَا لَمْ يُوصَلْ وَ لَا يُحْجَبُ عَنْکَ وَ إِنْ حُجِبَ (1) قَالَ فَأَمْرٌ دُونَ ذَلِکَ قَالُوا وَ مَا هُوَ قَالَ مَا قَدْ سَبَقَ مِنَ الْقَضَاءِ قَالُوا أَيُّهَا الْمَلِکُ وَ مَنْ ذَا غَالَبَ الْقَضَاءَ فَلَمْ يُغْلَبْ وَ مَنْ ذَا كَابَرَهُ فَلَمْ يُقْهَرْ قَالَ فَمَا ذَا عِنْدَكُمْ قَالُوا مَا نَقْدِرُ عَلَی دَفْعِ الْقَضَاءِ وَ قَدْ أَصَبْتَ التَّوْفِيقَ وَ التَّسْدِيدَ فَمَا ذَا الَّذِی تُرِيدُ- قَالَ أُرِيدُ أَصْحَاباً يَدُومُ عَهْدُهُمْ وَ يَفُوا لِی وَ تَبْقَی لِی أُخُوَّتُهُمْ وَ لَا

۱- ۱. فی بعض النسخ« و ان حجب لم يحجب».

يَحْجُبُهُمْ عَنِّی الْمَوْتُ وَ لَا یَمْنَعُهُمُ الْبِلَی عَنْ صُحْبَتِی وَ لَا یَشْتَمِلُ بِهِمُ الِامْتِنَاعُ عَنْ صُحْبَتِی (۱) وَ لَا یُفْرِدُونِی إِنْ مِتُّ وَ لَا یُسَلِّمُونِی إِنْ عِشْتُ وَ یَدْفَعُونَ عَنِّی مَا عَجَزْتُمْ عَنْهُ مِنْ أَمْرِ الْمَوْتِ قَالُوا أَیُّهَا الْمَلِکُ وَ مَنْ هَؤُلَاءِ الَّذِینَ وَصَفْتَ قَالَ هُمُ الَّذِینَ أَفْسَدْتُهُمْ بِاسْتِصْلَاحِکُمْ قَالُوا أَیُّهَا الْمَلِکُ أَ فَلَا تَصْطَنِعُ عِنْدَنَا وَ عِنْدَهُمْ مَعْرُوفاً فَإِنَّ أَخْلَاقَکَ تَامَّهٌ وَ رَأْفَتَکَ عَظِیمَهٌ قَالَ إِنَّ فِی صُحْبَتِکُمْ إِیَّایَ السَّمَّ الْقَاتِلَ وَ الصَّمَمَ وَ الْعَمَی فِی طَاعَتِکُمْ وَ الْبَکَمَ فِی مُوَافَقَتِکُمْ- قَالُوا کَیْفَ ذَاکَ أَیُّهَا الْمَلِکُ قَالَ صَارَتْ صُحْبَتُکُمْ إِیَّایَ فِی الِاسْتِکْثَارِ وَ مُوَافَقَتُکُمْ عَلَی الْجَمْعِ وَ طَاعَتُکُمْ إِیَّایَ فِی الِاغْتِفَالِ فَبَطَّأْتُمُونِی عَنِ الْمَعَادِ وَ زَیَّنْتُمْ لِیَ الدُّنْیَا وَ لَوْ نَصَحْتُمُونِی ذَکَّرْتُمُونِیَ الْمَوْتَ وَ لَوْ أَشْفَقْتُمْ عَلَیَّ ذَکَّرْتُمُونِیَ الْبَلَاءَ وَ جَمَعْتُمْ لِی مَا یَبْقَی وَ لَمْ تَسْتَکْثِرُوا لِی مَا یَفْنَی فَإِنَّ تِلْکَ الْمَنْفَعَهَ الَّتِی ادَّعَیْتُمُوهَا ضَرَرٌ وَ تِلْکَ الْمَوَدَّهَ عَدَاوَهٌ وَ قَدْ رَدَدْتُهَا عَلَیْکُمْ لَا حَاجَهَ لِی فِیهَا مِنْکُمْ قَالُوا أَیُّهَا الْمَلِکُ الْحَکِیمُ الْمَحْمُودُ قَدْ فَهِمْنَا مَقَالَتَکَ وَ فِی أَنْفُسِنَا إِجَابَتُکَ وَ لَیسَ لَنَا أَنْ نَحْتَجَّ عَلَیْکَ فَقَدْ رَأَیْنَا مَکَانَ الْحُجَّهِ فَسُکُوتُنَا عَنْ حُجَّتِنَا فَسَادٌ لِمُلْکِنَا وَ هَلَاکٌ لِدُنْیَانَا وَ شَمَاتَهٌ لِعَدُوِّنَا وَ قَدْ نَزَلَ بِنَا أَمْرٌ عَظِیمٌ بِالَّذِی تَبَدَّلَ مِنْ رَأْیِکَ وَ أَجْمَعَ عَلَیْهِ أَمْرُکَ قَالَ قُولُوا آمِنِینَ وَ اذْکُرُوا مَا بَدَا لَکُمْ غَیْرَ مَرْعُوبِینَ فَإِنِّی کُنْتُ إِلَی الْیَوْمِ مَغْلُوباً بِالْحَمِیَّهِ وَ الْأَنَفَهِ وَ أَنَا الْیَوْمَ غَالِبٌ لَهُمَا وَ کُنْتُ إِلَی الْیَوْمِ مَقْهُوراً لَهُمَا وَ أَنَا الْیَوْمَ قَاهِرٌ لَهُمَا وَ کُنْتُ إِلَی الْیَوْمِ مَلِکاً عَلَیْکُمْ فَقَدْ صِرْتُ عَلَیْکُمْ مَمْلُوکاً وَ أَنَا الْیَوْمَ عَتِیقٌ وَ أَنْتُمْ مِنْ مَمْلَکَتِی طُلَقَاءُ قَالُوا أَیُّهَا الْمَلِکُ مَا الَّذِی کُنْتَ مَمْلُوکاً إِذْ کُنْتَ عَلَیْنَا مَلِکاً- قَالَ کُنْتُ مَمْلُوکاً لِهَوَایَ مَقْهُوراً بِالْجَهْلِ مُسْتَعْبِداً لِشَهَوَاتِی فَقَدْ قَطَعْتُ تِلْکَ الطَّاعَهَ عَنِّی وَ نَبَذْتُهَا خَلْفَ ظَهْرِی قَالُوا فَقُلْ مَا أَجْمَعْتَ أَیُّهَا الْمَلِکُ قَالَ الْقُنُوعَ وَ التَّخَلِّیَ لِآخِرَتِی وَ تَرْکَ هَذَا الْغُرُورِ وَ نَبْذَ هَذَا الثِّقْلِ عَنْ ظَهْرِی وَ الِاسْتِعْدَادَ لِلْمَوْتِ وَ التَّأَهُّبَ لِلْبَلَاءِ فَإِنَّ رَسُولَهُ عِنْدِی قَدْ ذَکَرَ أَنَّهُ قَدْ أُمِرَ بِمُلَازَمَتِی وَ الْإِقَامَهِ مَعِی

۱- ۱. فی بعض النسخ« و لا یستحیل بهم الاطماع عن نصیحتی» و فی بعضها« لا یستمیل».

حَتَّى يَأْتِيَنِي الْمَوْتُ فَقَالُوا أَيُّهَا الْمَلِکُ وَ مَنْ هَذَا الرَّسُولُ الَّذِي قَدْ أَتَاکَ وَ لَمْ نَرَهُ وَ هُوَ مُقَدِّمَهُ الْمَوْتِ الَّذِي لَا نَعْرِفُهُ قَالَ أَمَّا الرَّسُولُ فَهَذَا الْبَيَاضُ يَلُوحُ بَيْنَ السَّوَادِ وَ قَدْ صَاحَ فِي جَمِيعِهِ بِالزَّوَالِ فَأَجَابُوا وَ أَذْعَنُوا وَ أَمَّا مُقَدِّمَهُ الْمَوْتِ فَالْبَلَاءُ الَّذِي هَذَا الْبَيَاضُ طُرُقُهُ قَالُوا أَيُّهَا الْمَلِکُ أَ فَتَدَعُ مَمْلَکَتَکَ وَ تُهْمِلُ رَعِيَّتَکَ وَ کَيْفَ لَا تَخَافُ الْإِثْمَ فِي تَعْطِيلِ أُمَّتِکَ أَ لَسْتَ تَعْلَمُ أَنَّ أَعْظَمَ الْأَمْرِ فِي اسْتِصْلَاحِ النَّاسِ وَ أَنَّ رَأْسَ الصَّلَاحِ الطَّاعَهُ لِلْأُمَّهِ وَ الْجَمَاعَهِ فَکَيْفَ لَا تَخَافُ مِنَ الْإِثْمِ وَ فِي هَلَاکِ الْعَامَّهِ مِنَ الْإِثْمِ فَوْقَ الَّذِي تَرْجُو مِنَ الْأَجْرِ فِي صَلَاحِ الْخَاصَّهِ أَ لَسْتَ تَعْلَمُ أَنَّ أَفْضَلَ الْعِبَادَهِ الْعَمَلُ وَ أَنَّ أَشَدَّ الْعَمَلِ السِّيَاسَهُ فَإِنَّکَ أَيُّهَا الْمَلِکُ مَا فِي يَدَيْکَ عَدْلٌ عَلَى رَعِيَّتِکَ مُسْتَصْلِحٌ لَهَا بِتَدْبِيرِکَ فَإِنَّ لَکَ مِنَ الْأَجْرِ بِقَدْرِ مَا اسْتَصْلَحْتَ أَ لَسْتَ أَيُّهَا الْمَلِکُ إِذَا خَلَّيْتَ مَا فِي يَدَيْکَ مِنْ صَلَاحِ أُمَّتِکَ فَقَدْ أَرَدْتَ فَسَادَهُمْ وَ إِذَا أَرَدْتَ فَسَادَهُمْ فَقَدْ حَمَلْتَ مِنَ الْإِثْمِ فِيهِمْ أَعْظَمَ مِمَّا أَنْتَ تُصِيبُ مِنَ الْأَجْرِ فِي خَاصَّهِ يَدَيْکَ أَ لَسْتَ أَيُّهَا الْمَلِکُ قَدْ عَلِمْتَ أَنَّ الْعُلَمَاءَ قَالُوا مَنْ أَتْلَفَ نَفْساً فَقَدِ اسْتَوْجَبَ لِنَفْسِهِ الْفَسَادَ وَ مَنْ أَصْلَحَهَا فَقَدِ اسْتَوْجَبَ الصَّلَاحَ لِبَدَنِهِ وَ أَيُّ فَسَادٍ أَعْظَمُ مِنْ رَفْضِ هَذِهِ الرَّعِيَّهِ الَّتِي أَنْتَ إِمَامُهَا وَ الْإِقَامَهِ فِي هَذِهِ الْأُمَّهِ الَّتِي أَنْتَ نِظَامُهَا حَاشَا لَکَ أَيُّهَا الْمَلِکُ أَنْ تَخْلَعَ عَنْکَ لِبَاسَ الْمَلِکِ الَّذِي هُوَ الْوَسِيلَهُ إِلَى شَرَفِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَهِ قَالَ قَدْ فَهِمْتُ الَّذِي ذَکَرْتُمْ وَ عَقَلْتُ الَّذِي وَصَفْتُمْ فَإِنْ کُنْتُ إِنَّمَا أَطْلُبُ الْمُلْکَ عَلَيْکُمْ لِلْعَدْلِ فِيکُمْ وَ الْأَجْرِ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى ذِکْرُهُ فِي اسْتِصْلَاحِکُمْ بِغَيْرِ أَعْوَانٍ يَرْفِدُونَنِي وَ وُزَرَاءٍ يَکْفُونَنِي فَمَا عَسَيْتُ أَنْ أَبْلُغَ بِالْوَحْدَهِ فِيکُمْ أَ لَسْتُمْ جَمِيعاً نُزُعاً إِلَى الدُّنْيَا وَ شَهَوَاتِهَا وَ لَذَّاتِهَا وَ لَا آمَنُ أَنْ أُخْلِدَ إِلَى الدُّنْيَا الَّتِي أَرْجُو أَنْ أَدَعَهَا وَ أَرْفِضَهَا فَإِنْ فَعَلْتُ ذَلِکَ أَتَانِي الْمَوْتُ عَلَى غِرَّهٍ فَأَنْزَلَنِي عَنْ سَرِيرِ مُلْکِي إِلَى بَطْنِ الْأَرْضِ وَ کَسَانِي التُّرَابَ بَعْدَ الدِّيبَاجِ وَ الْمَنْسُوجِ بِالذَّهَبِ وَ نَفِيسِ الْجَوْهَرِ وَ ضَمَّنِي إِلَى الضِّيقِ بَعْدَ السَّعَهِ وَ أَلْبَسَنِي الْهَوَانَ بَعْدَ الْکَرَامَهِ فَأَصْبِرُ فَرِيداً بِنَفْسِي لَيْسَ مَعِي أَحَدٌ مِنْکُمْ فِي الْوَحْدَهِ قَدْ أَخْرَجْتُمُونِي مِنَ الْعُمْرَانِ وَ أَسْلَمْتُمُونِي إِلَى الْخَرَابِ.

وَ خَلَّیتُمْ بَینَ لَحْمِی وَ سِبَاعِ الطَّیرِ وَ حَشَرَاتِ الْأَرْضِ فَأَکلَتْ مِنِّی النَّمْلَهُ فَمَا فَوْقَهَا مِنَ الْهَوَامِّ وَ صَارَ جَسَدِی دُوداً وَ جِیفَهً قَذِرَهً الذَّلُّ لِی حَلِیفٌ وَ الْعِزُّ مِنِّی غَرِیبٌ أَشَدُّکمْ حُبّاً إِلَیَّ أَسْرَعُکمْ إِلَی دَفْنِی وَ التَّخْلِیهِ بَینِی وَ بَینَ مَا قَدَّمْتُ مِنْ عَمَلِی أَسْلَفْتُ مِنْ ذُنُوبِی فَیورِثُنِی ذَلِک الْحَسْرَهَ وَ یعْقِبُنِی النَّدَامَهَ- وَ قَدْ کنْتُمْ وَعَدْتُمُونِی أَنْ تَمْنَعُونِی مِنْ عَدُوِّی الضَّارِّ فَإِذَا أَنْتُمْ لَا مَنْعَ عِنْدَکمْ وَ لَا قُوَّهَ عَلَی ذَلِک لَکمْ وَ لَا سَبِیلَ لَکمْ أَیهَا الْمَلَأُ إِنِّی مُحْتَالٌ لِنَفْسِی إِذْ جِئْتُمْ بِالْخِدَاعِ وَ نَصَبْتُمْ لِی شِرَاک الْغُرُورِ(۱)

فَقَالُوا أَیهَا الْمَلِک الْمَحْمُودُ لَسْنَا الَّذِی کنَّا کمَا أَنَّک لَسْتَ الَّذِی کنْتَ وَ قَدْ أَبْدَلَنَا الَّذِی أَبْدَلَک وَ غَیرَنَا الَّذِی غَیرَک فَلَا تَرُدَّ عَلَینَا تَوْبَتَنَا وَ بَذْلَ نَصِیحَتِنَا قَالَ أَنَا مُقِیمٌ فِیکمْ مَا فَعَلْتُمْ ذَلِک وَ مُفَارِقُکمْ إِذَا خَالَفْتُمُوهُ- فَأَقَامَ ذَلِک الْمَلِک فِی مُلْکهِ وَ أَخَذَ جُنُودَهُ بِسِیرَتِهِ وَ اجْتَهَدُوا فِی الْعِبَادَهِ فَخَصِبَتْ بِلَادُهُمْ وَ غَلَبُوا عَدُوَّهُمْ وَ ازْدَادَ مُلْکهُمْ حَتَّی هَلَک ذَلِک الْمَلِک وَ قَدْ صَارَ فِیهِمْ بِهَذِهِ السِّیرَهِ اثْنَتَینِ وَ ثَلَاثِینَ سَنَهً فَکانَ جَمِیعُ مَا عَاشَ أَرْبَعاً وَ سِتِّینَ سَنَهً قَالَ یوذَاسُفُ قَدْ سُرِرْتُ بِهَذَا الْحَدِیثِ جِدّاً فَزِدْنِی مِنْ نَحْوِهِ أَزْدَدْ سُرُوراً وَ لِرَبِّی شُکراً قَالَ الْحَکیمُ زَعَمُوا أَنَّهُ کانَ مَلِک مِنَ الْمُلُوک الصَّالِحِینَ وَ کانَ لَهُ جُنُودٌ یخْشَوْنَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ یعْبُدُونَهُ وَ کانَ فِی مُلْک أَبِیهِ شِدَّهٌ مِنْ زَمَانِهِمْ وَ التَّفَرُّقُ فِیمَا بَینَهُمْ وَ تَنْقُصُ الْعَدُوُّ مِنْ بِلَادِهِمْ وَ کانَ یحُثُّهُمْ عَلَی تَقْوَی اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ خَشْیتِهِ وَ الِاسْتِعَانَهِ بِهِ وَ مُرَاقَبَتِهِ وَ الْفَزَعِ إِلَیهِ فَلَمَّا مَلَک ذَلِک الْمَلِک قَهَرَ عَدُوَّهُ وَ اسْتَجْمَعَتْ رَعِیتُهُ وَ صَلَحَتْ بِلَادُهُ وَ انْتَظَمَ لَهُ الْمُلْک فَلَمَّا رَأَی مَا فَضَّلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ أَتْرَفَهُ ذَلِک وَ أَبْطَرَهُ وَ أَطْغَاهُ حَتَّی تَرَک عِبَادَهَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ کفَرَ نِعَمَهُ وَ أَسْرَعَ فِی قَتْلِ مَنْ عَبَدَ اللَّهَ وَ دَامَ مُلْکهُ وَ طَالَتْ مُدَّتُهُ حَتَّی ذَهَلَ النَّاسُ عَمَّا کانُوا عَلَیهِ مِنَ الْحَقِّ قَبْلَ

۱- ۱. الشراک: آله الصید.

مُلْكِهِ وَ نَسُوهُ وَ أَطَاعُوهُ فِيمَا أَمَرَهُمْ بِهِ وَ أَسْرَعُوا إِلَى الضَّلَالَهِ- فَلَمْ يَزَلْ عَلَى ذَلِكَ فَنَشَأَ فِيهِ الْأَوْلَادُ وَ صَارَ لَا يُعْبَدُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِيهِمْ وَ لَا يُذْكَرُ بَيْنَهُمْ اسْمُهُ وَ لَا يَحْسَبُونَ أَنَّ لَهُمْ إِلَهاً غَيْرَ الْمَلِكِ وَ كَانَ ابْنُ الْمَلِكِ قَدْ عَاهَدَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فِي حَيَاهِ أَبِيهِ إِنْ هُوَ مَلَكَ يَوْماً أَنْ يَعْمَلَ بِطَاعَهِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ بِأَمْرٍ لَمْ يَكُنْ مِنْ قَبْلِهِ مِنَ الْمُلُوكِ يَعْمَلُونَ بِهِ وَ لَا يَسْتَطِيعُونَهُ فَلَمَّا مَلَكَ أَنْسَاهُ الْمُلْكُ رَأْيَهُ الْأَوَّلَ وَ نِيَّتَهُ الَّتِي كَانَ عَلَيْهَا وَ سَكِرَ سُكْرَ صَاحِبِ الْخَمْرِ فَلَمْ يَكُنْ يَصْحُو وَ يُفِيقُ (۱)

وَ كَانَ مِنْ أَهْلِ لُطْفِ الْمَلِكِ رَجُلٌ صَالِحٌ أَفْضَلُ أَصْحَابِهِ مَنْزِلَهً عِنْدَهُ فَتَوَجَّعَ لَهُ مِمَّا رَأَى مِنْ ضَلَالَتِهِ فِي دِينِهِ وَ نِسْيَانِهِ مَا عَاهَدَ اللَّهَ عَلَيْهِ وَ كَانَ كُلَّمَا أَرَادَ أَنْ يَعِظَهُ ذَكَرَ عُتُوَّهُ وَ جَبَرُوتَهُ وَ لَمْ يَكُنْ بَقِيَ مِنْ تِلْكَ الْأُمَّهِ غَيْرُهُ وَ غَيْرُ رَجُلٍ آخَرَ فِي نَاحِيَهِ أَرْضِ الْمَلِكِ- لَا يُعْرَفُ مَكَانُهُ وَ لَا يُدْعَى بِاسْمِهِ فَدَخَلَ

ذَاتَ يَوْمٍ عَلَى الْمَلِكِ بِجُمْجُمَهٍ قَدْ لَفَّهَا فِي ثِيَابِهِ فَلَمَّا جَلَسَ عَنْ يَمِينِ الْمَلِكِ انْتَزَعَهَا عَنْ ثِيَابِهِ ثُمَّ وَطِئَهَا بِرِجْلِهِ فَلَمْ يَزَلْ يَفْرُكُهَا(۲) بَيْنَ يَدَيِ الْمَلِكِ وَ عَلَى بِسَاطِهِ حَتَّى دَنِسَ مَجْلِسُ الْمَلِكِ بِمَا تَحَاتَّ مِنْ تِلْكَ الْجُمْجُمَهِ فَلَمَّا رَأَى الْمَلِكُ مَا صَنَعَ غَضِبَ مِنْ ذَلِكَ غَضَباً شَدِيداً وَ شَخَصَتْ إِلَيْهِ أَبْصَارُ جُلَسَائِهِ وَ اسْتَعَدَّتِ الْحَرَسُ بِأَسْيَافِهِمْ انْتِظَاراً لِأَمْرِهِ إِيَّاهُمْ بِقَتْلِهِ وَ الْمَلِكُ فِي ذَلِكَ مَالِكٌ لِغَضَبِهِ وَ قَدْ كَانَتِ الْمُلُوكُ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ مَعَ جَبَرُوتِهِمْ وَ كُفْرِهِمْ ذَوِي أَنَاهٍ وَ تُؤَدَهٍ اسْتِصْلَاحاً لِلرَّعِيَّهِ عَلَى عِمَارَهِ أَرْضِهِمْ لِيَكُونَ ذَلِكَ أَعْوَنَ لِلْجَلْبِ وَ أَدَّى لِلْخَرَاجِ- فَلَمْ يَزَلِ الْمَلِكُ سَاكِتاً عَلَى ذَلِكَ حَتَّى قَامَ مِنْ عِنْدِهِ فَلَفَّ تِلْكَ الْجُمْجُمَهَ فِي ثَوْبِهِ ثُمَّ فَعَلَ ذَلِكَ فِي الْيَوْمِ الثَّانِي وَ الثَّالِثِ فَلَمَّا رَأَى أَنَّ الْمَلِكَ لَا يَسْأَلُهُ عَنْ تِلْكَ الْجُمْجُمَهِ وَ لَا يَسْتَنْطِقُهُ فِي شَيْ ءٍ مِنْ شَأْنِهَا أَدْخَلَ مَعَ تِلْكَ الْجُمْجُمَهِ مِيزَاناً وَ قَلِيلًا مِنْ تُرَابٍ فَلَمَّا صَنَعَ بِالْجُمْجُمَهِ مَا كَانَ يَصْنَعُ أَخَذَ الْمِيزَانَ وَ جَعَلَ فِي إِحْدَى كَفَّتَيْهِ دِرْهَماً وَ فِي الْأُخْرَى بِوَزْنِهِ تُرَاباً ثُمَّ جَعَلَ ذَلِكَ

۱- ۱. صحا السكران: ذهب سكره و أفاق.

۲- ۲. فرك الثوب: دلكه، الشي ء عن الثوب أزاله و حكه حتّى تفتت.

التُّرَابَ فِی عَیْنِ تِلْکَ الْجُمْجُمَهِ ثُمَّ أَخَذَ قَبْضَهً مِنَ التُّرَابِ فَوَضَعَهَا فِی مَوْضِعِ الْفَمِ مِنْ تِلْکَ الْجُمْجُمَهِ: فَلَمَّا رَأَی الْمَلِکُ مَا صَنَعَ قَلَّ صَبْرُهُ وَ بَلَغَ مَجْهُودَهُ فَقَالَ لِذَلِکَ الرَّجُلِ قَدْ عَلِمْتُ أَنَّکَ إِنَّمَا اجْتَرَأْتَ عَلَی مَا صَنَعْتَ لِمَکَانِکَ مِنِّی وَ إِدْلَالِکَ عَلَیَّ وَ فَضْلِ مَنْزِلَتِکَ عِنْدِی وَ لَعَلَّکَ تُرِیدُ بِمَا صَنَعْتَ أَمْراً فَخَرَّ الرَّجُلُ لِلْمَلِکِ سَاجِداً وَ قَبَّلَ قَدَمَیْهِ وَ قَالَ أَیُّهَا الْمَلِکُ أَقْبِلْ عَلَیَّ بِعَقْلِکَ کُلِّهِ فَإِنَّ مَثَلَ الْکَلِمَهِ کَمَثَلِ السَّهْمِ إِذَا رُمِیَ بِهِ فِی أَرْضٍ لَیِّنَهٍ یَثْبُتُ فِیهَا وَ إِذَا رُمِیَ فِی الصَّفَا لَمْ یَثْبُتْ وَ مَثَلَ الْکَلِمَهِ کَمَثَلِ الْمَطَرِ إِذَا أَصَابَ أَرْضاً طَیِّبَهً مَزْرُوعَهً یُنْبِتُهُ فِیهَا وَ إِذَا أَصَابَ السِّبَاخَ لَمْ یُنْبِتْ وَ إِنَّ أَهْوَاءَ النَّاسِ مُتَفَرِّقَهٌ وَ الْعَقْلُ وَ الْهَوَی یَصْطَرِعَانِ فِی الْقَلْبِ فَإِنْ غَلَبَ هَوَی الْعَقْلَ عَمِلَ الرَّجُلُ بِالطَّیْشِ وَ السَّفَهِ وَ إِنْ کَانَ الْهَوَی هُوَ الْمَغْلُوبَ لَمْ یُوجَدْ فِی أَمْرِ الرَّجُلِ سَقْطَهٌ فَإِنِّی لَمْ أَزَلْ مُنْذُ کُنْتُ غُلَاماً أُحِبُّ الْعِلْمَ وَ أَرْغَبُ فِیهِ وَ أُوثِرُهُ عَلَی الْأُمُورِ کُلِّهَا فَلَمْ أَدَعْ عِلْماً إِلَّا بَلَغْتُ مِنْهُ أَفْضَلَ مَبْلَغٍ فَبَیْنَا أَنَا ذَاتَ یَوْمٍ أَطُوفُ بَیْنَ الْقُبُورِ إِذْ قَدْ بَصُرْتُ بِهَذِهِ الْجُمْجُمَهِ بَارِزَهً مِنْ قُبُورِ الْمُلُوکِ فَغَاظَنِی مَوْقِعُهَا وَ فِرَاقُهَا جَسَدَهَا غَضَباً لِلْمُلُوکِ فَضَمَمْتُهَا إِلَیَّ وَ حَمَلْتُهَا إِلَی مَنْزِلِی فَأَلْبَسْتُهَا الدِّیبَاجَ وَ نَضَحْتُهَا بِالْمَاءِ الْوَرْدِ وَ الطِّیبِ وَ وَضَعْتُهَا عَلَی الْفُرُشِ وَ قُلْتُ إِنْ کَانَ مِنْ جَمَاجِمِ الْمُلُوکِ فَسَیُؤْثِرُ فِیهَا إِکْرَامِی إِیَّاهَا وَ تَرْجِعُ إِلَی جَمَالِهَا وَ بَهَائِهَا وَ إِنْ کَانَتْ مِنْ جَمَاجِمِ الْمَسَاکِینِ فَإِنَّ الْکَرَامَهَ لَا تَزِیدُهَا شَیْئاً فَفَعَلْتُ ذَلِکَ بِهَا أَیَّاماً فَلَمْ أَسْتَنْکِرْ مِنْ هَیْئَتِهَا شَیْئاً فَلَمَّا رَأَیْتُ ذَلِکَ دَعَوْتُ عَبْداً هُوَ أَهْوَنُ عَبِیدِی عِنْدِی فَأَهَانَهَا فَإِذَا هِیَ فِی حَالِهٍ وَاحِدَهٍ عِنْدَ الْإِهَانَهِ وَ الْإِکْرَامِ فَلَمَّا رَأَیْتُ ذَلِکَ أَتَیْتُ الْحُکَمَاءَ فَسَأَلْتُهُمْ عَنْهَا فَلَمْ أَجِدْ عِنْدَهُمْ عِلْماً بِهَا ثُمَّ عَلِمْتُ أَنَّ الْمَلِکَ مُنْتَهَی الْعِلْمِ وَ مَأْوَی الْحِلْمِ فَأَتَیْتُکَ خَائِفاً عَلَی نَفْسِی فَلَمْ یَکُنْ لِی أَنْ أَسْأَلَکَ عَنْ شَیْ ءٍ حَتَّی تَبْدَأَنِی بِهِ وَ أُحِبُّ أَنْ تُخْبِرَنِی أَیُّهَا الْمَلِکُ أَ جُمْجُمَهُ مَلِکٍ أَمْ جُمْجُمَهُ مِسْکِینٍ فَإِنَّهَا لَمَّا أَعْیَانِی أَمْرُهَا تَفَکَّرْتُ فِی أَمْرِهَا وَ فِی عَیْنِهَا الَّتِی کَانَتْ لَا یَمْلَؤُهَا شَیْ ءٌ حَتَّی لَوْ قَدَرَتْ عَلَی مَا دُونَ السَّمَاءِ مِنْ شَیْ ءٍ تَطَلَّعَتْ إِلَی أَنْ تَتَنَاوَلَ مَا فَوْقَ السَّمَاءِ فَذَهَبْتُ أَنْظُرُ مَا الَّذِی یَسُدُّهَا وَ یَمْلَأُهَا فَإِذَا وَزْنُ دِرْهَمٍ مِنْ تُرَابٍ قَدْ سَدَّهَا وَ مَلَأَهَا وَ

نَظَرْتُ إِلَى فِيهَا(۱) الَّذِى لَمْ يَكُنْ يَمْلَؤُهُ شَىْ ءٌ فَمَلَأَتْهُ قَبْضَةٌ مِنْ تُرَابٍ فَإِنْ أَخْبَرْتَنِى أَيُّهَا الْمَلِكَ أَنَّهَا جُمْجُمَةُ مِسْكِينٍ احْتَجَجْتُ عَلَيْكَ بِأَنِّى قَدْ وَجَدْتُهَا وَسَطَ قُبُورِ الْمُلُوكِ ثُمَّ أَجْمَعُ جَمَاجِمَ مُلُوكٍ وَ جَمَاجِمَ مَسَاكِينَ فَإِنْ كَانَ لِجَمَاجِمِكُمْ عَلَيْهَا فَضْلٌ فَهُوَ كَمَا قُلْتَ وَ إِنْ أَخْبَرْتَنِى بِأَنَّهَا مِنْ جَمَاجِمِ الْمُلُوكِ أَنْبَأْتُكَ أَنَّ ذَلِكَ الْمَلِكَ الَّذِى كَانَتْ هَذِهِ جُمْجُمَتَهُ قَدْ كَانَ مِنْ بَهَاءِ الْمَلِكِ وَ جَمَالِهِ وَ عِزَّتِهِ فِى مِثْلِ مَا أَنْتَ فِيهِ الْيَوْمَ فَحَاشَاكَ أَيُّهَا الْمَلِكُ أَنْ تَصِيرَ إِلَى حَالِ هَذِهِ الْجُمْجُمَهِ فَتُوطَأَ بِالْأَقْدَامِ وَ تُخْلَطَ بِالتُّرَابِ وَ يَأْكُلَكَ الدُّودُ وَ تُصْبِحَ بَعْدَ الْكَثْرَهِ قَلِيلًا وَ بَعْدَ الْعِزَّهِ ذَلِيلًا وَ تَسَعَكَ حُفْرَةٌ طُولُهَا أَدْنَى مِنْ أَرْبَعَهِ أَذْرُعٍ وَ يُورَثَ مُلْكُكَ وَ يَنْقَطِعَ خَبَرُكَ وَ يَفْسُدَ صَنَائِعُكَ وَ يُهَانَ مَنْ أَكْرَمْتَ وَ يُكْرَمَ مَنْ أَهَنْتَ وَ يَسْتَبْشِرَ أَعْدَاؤُكَ وَ يَضِلَّ أَعْوَانُكَ وَ يَحُولَ التُّرَابُ دُونَكَ فَإِنْ دَعَوْنَاكَ لَمْ تَسْمَعْ وَ إِنْ أَكْرَمْنَاكَ لَمْ تَقْبَلْ وَ إِنْ أَهَنَّاكَ لَمْ تَغْضَبْ فَيَصِيرُ بَنُوكَ يَتَامَى وَ نِسَاؤُكَ أَيَامَى (۲) وَ أَهْلُكَ يُوشِكُ أَنْ يَسْتَبْدِلَنَّ أَزْوَاجاً غَيْرَكَ فَلَمَّا سَمِعَ الْمَلِكُ ذَلِكَ فَزِعَ قَلْبُهُ وَ انْسَكَبَتْ عَيْنَاهُ يَبْكِى وَ يَقُولُ وَ يَدْعُو بِالْوَيْلِ فَلَمَّا رَأَى الرَّجُلُ ذَلِكَ عَلِمَ أَنَّ قَوْلَهُ قَدِ اسْتَمْكَنَ مِنَ الْمَلِكِ وَ قَوْلَهُ قَدْ أَنْجَعَ فِيهِ زَادَهُ ذَلِكَ جُرْأَةً عَلَيْهِ وَ تَكْرِيراً لِمَا قَالَ فَقَالَ لَهُ الْمَلِكُ جَزَاكَ اللَّهُ عَنِّى خَيْراً وَ جَزَى مَنْ حَوْلِى مِنَ الْعُظَمَاءِ شَرّاً لَعَمْرِى لَقَدْ عَلِمْتُ مَا أَرَدْتَ بِمَقَالَتِكَ هَذِهِ وَ قَدْ أَبْصَرْتُ أَمْرِى فَسَمِعَ النَّاسُ خَبَرَهُ فَتَوَجَّهُوا أَهْلُ الْفَضْلِ إِلَيْهِ وَ خُتِمَ لَهُ بِالْخَيْرِ وَ بَقِىَ عَلَيْهِ إِلَى أَنْ فَارَقَ الدُّنْيَا قَالَ ابْنُ الْمَلِكِ زِدْنِى مِنْ هَذَا الْمَثَلِ قَالَ الْحَكِيمُ زَعَمُوا أَنَّ مَلِكاً كَانَ فِى أَوَّلِ الزَّمَانِ وَ كَانَ حَرِيصاً عَلَى أَنْ يُولَدَ لَهُ وَ كَانَ لَا يَدَعُ شَيْئاً مِمَّا يُعَالِجُ بِهِ النَّاسُ أَنْفُسَهُمْ إِلَّا أَتَاهُ وَ صَنَعَهُ فَلَمَّا طَالَ ذَلِكَ عَلَيْهِ مِنْ أَمْرِهِ حَمَلَتِ امْرَأَةٌ لَهُ مِنْ نِسَائِهِ فَوَلَدَتْ لَهُ غُلَاماً فَلَمَّا نَشَأَ وَ تَرَعْرَعَ (۳)

خَطَا ذَاتَ يَوْمٍ خُطْوَةً فَقَالَ مَعَادَكُمْ تَجْفُونَ ثُمَّ خَطَا أُخْرَى فَقَالَ تَهْرَمُونَ ثُمَّ خَطَا الثَّالِثَهَ فَقَالَ ثُمَّ تَمُوتُونَ ثُمَّ عَادَ كَهَيْئَتِهِ

۱- ۱. يعنى فمها.

۲- ۲. أى لا زوج لهنّ.

۳- ۳. ترعرع الصبى نشأ و شب.

يَفْعَلُ كَمَا يَفْعَلُ الصَّبِيُّ.

فَدَعَا الْمَلِكُ الْعُلَمَاءَ وَ الْمُنَجِّمِينَ فَقَالَ أَخْبِرُونِی خَبَرَ ابْنِی هَذَا فَنَظَرُوا فِی شَأْنِهِ وَ أَمْرِهِ فَأَعْیَاهُمْ أَمْرُهُ فَلَمْ یَكُنْ عِنْدَهُمْ فِیهِ عِلْمٌ فَلَمَّا رَأَی الْمَلِكُ أَنَّهُ لَیْسَ عِنْدَهُمْ فِیهِ عِلْمٌ دَفَعَهُ إِلَی الْمُرْضِعَاتِ فَأَخَذْنَ فِی إِرْضَاعِهِ إِلَّا أَنَّ مُنَجِّماً مِنْهُمْ قَالَ إِنَّهُ سَیَكُونُ إِمَاماً وَ جَعَلَ عَلَیْهِ حُرَّاساً لَا یُفَارِقُونَهُ- حَتَّی إِذَا شَبَّ انْسَلَّ یَوْماً مِنْ عِنْدِهِ مُرْضِعِیهِ وَ الْحَرَسُ فَأَتَی السُّوقَ فَإِذَا هُوَ بِجَنَازَةٍ فَقَالَ مَا هَذَا قَالُوا إِنْسَاناً مَاتَ قَالَ مَا أَمَاتَهُ قَالُوا كَبِرَ وَ فَنِیَتْ أَیَّامُهُ وَ دَنَا أَجَلُهُ فَمَاتَ قَالَ وَ كَانَ صَحِیحاً حَیّاً یَمْشِی وَ یَأْكُلُ وَ یَشْرَبُ قَالُوا نَعَمْ ثُمَّ مَضَی فَإِذَا هُوَ بِرَجُلٍ شَیْخٍ كَبِیرٍ فَقَامَ یَنْظُرُ إِلَیْهِ مُتَعَجِّباً مِنْهُ فَقَالَ مَا هَذَا قَالُوا رَجُلٌ شَیْخٌ كَبِیرٌ قَدْ فَنِیَ شَبَابُهُ وَ كَبِرَ قَالَ وَ كَانَ صَغِیراً ثُمَّ شَابَ قَالُوا نَعَمْ ثُمَّ مَضَی فَإِذَا هُوَ بِرَجُلٍ مَرِیضٍ مستلقی [مُسْتَلْقٍ] عَلَی ظَهْرِهِ فَقَامَ یَنْظُرُ إِلَیْهِ وَ یَتَعَجَّبُ مِنْهُ فَسَأَلَهُمْ مَا هَذَا قَالُوا رَجُلٌ مَرِیضٌ فَقَالَ أَ وَ كَانَ هَذَا صَحِیحاً ثُمَّ مَرِضَ قَالُوا نَعَمْ قَالَ وَ اللَّهِ لَئِنْ كُنْتُمْ صَادِقِینَ فَإِنَّ النَّاسَ لَمَجْنُونُونَ فَافْتَقَدَ الْغُلَامُ عِنْدَ ذَلِكَ فَطُلِبَ فَإِذَا هُوَ بِالسُّوقِ فَأَتَوْهُ فَأَخَذُوهُ وَ ذَهَبُوا بِهِ فَأَدْخَلُوهُ الْبَیْتَ فَلَمَّا دَخَلَ الْبَیْتَ اسْتَلْقَی عَلَی قَفَاهُ یَنْظُرُ إِلَی خَشَبِ سَقْفِ الْبَیْتِ وَ یَقُولُ كَیْفَ كَانَ هَذَا قَالُوا كَانَتْ شَجَرَةً ثُمَّ صَارَتْ خَشَباً ثُمَّ قُطِعَ ثُمَّ بُنِیَ هَذَا الْبَیْتُ ثُمَّ جُعِلَ هَذَا الْخَشَبُ عَلَیْهِ فَبَیْنَا هُوَ فِی كَلَامِهِ إِذْ أَرْسَلَ الْمَلِكُ إِلَی الْمُوَكَّلِینَ بِهِ انْظُرُوا هَلْ یَتَكَلَّمُ أَوْ یَقُولُ شَیْئاً قَالُوا نَعَمْ وَ قَدْ وَقَعَ فِی كَلَامٍ مَا نَظُنُّهُ إِلَّا وَسْوَاساً- فَلَمَّا رَأَی الْمَلِكُ ذَلِكَ وَ سَمِعَ جَمِیعَ مَا لَفَظَ بِهِ الْغُلَامُ دَعَا الْعُلَمَاءَ فَسَأَلَهُمْ فَلَمْ یَجِدْ فِیهِ عِنْدَهُمْ عِلْماً إِلَّا الرَّجُلَ الْأَوَّلَ فَأَنْكَرَ قَوْلَهُ فَقَالَ بَعْضُهُمْ أَیُّهَا الْمَلِكُ لَوْ زَوَّجْتَهُ ذَهَبَ عَنْهُ الَّذِی تَرَی وَ أَقْبَلَ وَ عَقَلَ وَ أَبْصَرَ فَبَعَثَ الْمَلِكُ فِی الْأَرْضِ یَطْلُبُ وَ یَلْتَمِسُ لَهُ امْرَأَةً فَوُجِدَتْ لَهُ امْرَأَةٌ مِنْ أَحْسَنِ النَّاسِ وَ أَجْمَلِهِمْ فَزَوَّجَهَا مِنْهُ فَلَمَّا أَخَذُوا فِی وَلِیمَةِ عُرْسِهِ أَخَذَ اللَّاعِبُونَ یَلْعَبُونَ وَ الزَّمَّارُونَ یُزَمِّرُونَ فَلَمَّا سَمِعَ الْغُلَامُ جَلَبَتَهُمْ (۱)

۱- ۱. جلب القوم: ضجوا و اختلطت اصواتهم. و الجلاب و المجلب- بشد اللام-: المصوت.

وَ أَصْوَاتَهُمْ قَالَ مَا هَذَا- قَالُوا هَؤُلَاءِ لَعَّابُونَ وَ زَمَّارُونَ جُمِعُوا لِعُرْسِکَ فَسَکَتَ الْغُلَامُ فَلَمَّا فَرَغُوا مِنَ الْعُرْسِ وَ أَمْسَوْا دَعَا الْمَلِکُ امْرَأَهَ ابْنِهِ فَقَالَ لَهَا إِنَّهُ لَمْ يَکُنْ لِی وَلَدٌ غَيْرُ هَذَا الْغُلَامِ فَلَمَّا دَخَلْتِ عَلَيْهِ فَالْطُفِی بِهِ وَ اقْرُبِی مِنْهُ وَ تَحَبَّبِی إِلَيْهِ فَلَمَّا دَخَلَتِ الْمَرْأَهُ عَلَيْهِ أَخَذَتْ تَدْنُو مِنْهُ وَ تَتَقَرَّبُ إِلَيْهِ فَقَالَ الْغُلَامُ عَلَی رِسْلِکِ (۱)

فَإِنَّ اللَّيْلَ طَوِيلٌ بَارَکَ اللَّهُ فِيکِ وَ اصْبِرِی حَتَّی نَأْکُلَ وَ نَشْرَبَ فَدَعَا بِالطَّعَامِ فَجَعَلَ يَأْکُلُ فَلَمَّا فَرَغَ جَعَلَتِ الْمَرْأَهُ تَشْرَبُ فَلَمَّا أَخَذَ الشَّرَابُ مِنْهَا نَامَتْ فَقَامَ الْغُلَامُ فَخَرَجَ مِنَ الْبَيْتِ وَ انْسَلَّ مِنَ الْحَرَسِ وَ الْبَوَّابِينَ حَتَّی خَرَجَ وَ تَرَدَّدَ فِی الْمَدِينَهِ فَلَقِيَهُ غُلَامٌ مِثْلُهُ مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَهِ فَأَتْبَعَهُ وَ أَلْقَی ابْنُ الْمَلِکِ عَنْهُ تِلْکَ الثِّيَابَ الَّتِی کَانَتْ عَلَيْهِ وَ لَبِسَ ثِيَابَ الْغُلَامِ وَ تَنَکَّرَ جُهْدَهُ وَ خَرَجَا جَمِيعاً مِنَ الْمَدِينَهِ فَسَارَا لَيْلَتَهُمَا حَتَّی إِذَا قَرُبَ الصُّبْحُ خَشِيَا الطَّلَبَ فَکَمَنَا فَأُتِيَتِ الْجَارِيَهُ عِنْدَ الصُّبْحِ فَوَجَدُوهَا نَائِمَهً فَسَأَلُوهَا أَيْنَ زَوْجُکِ قَالَتْ کَانَ عِنْدِی السَّاعَهَ فَطُلِبَ الْغُلَامُ فَلَمْ يُقْدَرْ عَلَيْهِ فَلَمَّا أَمْسَی الْغُلَامُ وَ صَاحِبُهُ سَارَا ثُمَّ جَعَلَا يَسِيرَانِ اللَّيْلَ وَ يَکْمُنَانِ النَّهَارَ حَتَّی خَرَجَا مِنْ سُلْطَانِ أَبِيهِ وَ وَقَعَا فِی مُلْکِ سُلْطَانٍ آخَرَ وَ قَدْ کَانَ لِذَلِکَ الْمَلِکِ الَّذِی صَارَا إِلَی سُلْطَانِهِ ابْنَهٌ قَدْ جَعَلَ لَهَا أَنْ لَا يُزَوِّجَهَا أَحَداً إِلَّا مَنْ هوته [هَوِيَتْهُ] وَ رَضِيَتْهُ وَ بَنَی لَهَا غُرْفَهً عَالِيَهً مُشْرِفَهً عَلَی الطَّرِيقِ فَهِیَ فِيهَا جَالِسَهٌ تَنْظُرُ إِلَی کُلِّ مَنْ أَقْبَلَ وَ أَدْبَرَ فَبَيْنَمَا هِیَ کَذَلِکَ إِذْ نَظَرَتْ إِلَی الْغُلَامِ يَطُوفُ فِی السُّوقِ وَ صَاحِبُهُ مَعَهُ فِی خُلْقَانِهِ فَأَرْسَلَتْ إِلَی أَبِيهَا أَنِّی قَدْ هَوِيتُ رَجُلًا فَإِنْ کُنْتَ مُزَوِّجِی أَحَداً مِنَ النَّاسِ فَزَوِّجْنِی مِنْهُ وَ أُتِيَتْ أُمُّ الْجَارِيَهِ فَقِيلَ لَهَا إِنَّ ابْنَتَکِ قَدْ هَوِيَتْ رَجُلًا وَ هِیَ تَقُولُ کَذَا وَ کَذَا فَأَقْبَلَتْ إِلَيْهَا فَرِحَهً حَتَّی تَنْظُرَ إِلَی الْغُلَامِ فَأَرَوْهَا إِيَّاهُ فَنَزَلَتْ أُمُّهَا مُسْرِعَهً حَتَّی دَخَلَتْ عَلَی الْمَلِکِ فَقَالَتْ إِنَّ ابْنَتَکَ قَدْ هَوِيَتْ غُلَاماً فَأَقْبَلَ الْمَلِکُ يَنْظُرُ إِلَيْهِ ثُمَّ قَالَ أَرُونِيهِ فَأَرَوْهُ مِنْ بُعْدٍ فَأَمَرَ أَنْ يُلْبَسَ ثِيَاباً أُخْرَی وَ نَزَلَ فَسَأَلَهُ وَ اسْتَنْطَقَهُ وَ قَالَ مَنْ أَنْتَ وَ مِنْ أَيْنَ أَنْتَ- قَالَ الْغُلَامُ وَ مَا سُؤَالُکَ عَنِّی أَنَا رَجُلٌ مِنْ مَسَاکِينِ النَّاسِ فَقَالَ إِنَّکَ لَغَرِيبٌ وَ مَا يُشْبِهُ لَوْنُکَ أَلْوَانَ

۱- ۱. أی علی مهلک يعنی امهل و تأن.

أَهْلِ هَـذِهِ الْمَدِينَهِ فَقَالَ الْغُلَامُ مَا أَنَا بِغَرِيبٍ فَعَالَجَهُ الْمَلِکَ أَنْ يَصْدُقَهُ قِصَّتَهُ فَأَبَى فَأَمَرَ الْمَلِکَ أُنَاساً أَنْ يَحْرُسُوهُ وَ يَنْظُرُوا أَيْنَ يَأْخُذُ وَ لَا يَعْلَمُ بِهِمْ ثُمَّ رَجَعَ الْمَلِکُ إِلَى أَهْلِهِ فَقَالَ رَأَيْتُ رَجُلًا كَأَنَّهُ ابْنُ مَلِكٍ وَ مَا لَهُ حَاجَةٌ فِيمَا تُرَاوِدُونَهُ عَلَيْهِ فَبَعَثَ إِلَيْهِ فَقِيلَ لَهُ إِنَّ الْمَلِکَ يَدْعُوکَ فَقَالَ الْغُلَامُ وَ مَا أَنَا وَ الْمَلِکُ يَدْعُونِي وَ مَا لِي إِلَيْهِ حَاجَةٌ وَ مَا يَدْرِي مَنْ أَنَا فَانْطَلَقَ بِهِ عَلَى كُرْهٍ مِنْهُ حَتَّى دَخَلَ عَلَى الْمَلِكِ فَأَمَرَ بِكُرْسِيٍّ فَوُضِعَ لَهُ فَجَلَسَ عَلَيْهِ وَ دَعَا الْمَلِکُ امْرَأَتَهُ وَ ابْنَتَهُ فَأَجْلَسَهُمَا مِنْ وَرَاءِ الْحِجَابِ خَلْفَهُ فَقَالَ لَهُ الْمَلِکُ دَعَوْتُکَ لِخَيْرٍ إِنَّ لِيَ ابْنَةً قَدْ رَغِبَتْ فِيکَ أُرِيدُ أَنْ أُزَوِّجَهَا مِنْکَ فَإِنْ كُنْتَ مِسْكِيناً أَغْنَيْنَاکَ وَ رَفَعْنَاکَ وَ شَرَّفْنَاکَ- قَالَ الْغُلَامُ مَا لِي فِيمَا تَدْعُونِّي إِلَيْهِ حَاجَةٌ فَإِنْ شِئْتَ ضَرَبْتُ لَکَ مَثَلًا أَيُّهَا الْمَلِکُ قَالَ فَافْعَلْ قَالَ الْغُلَامُ زَعَمُوا أَنَّ مَلِكاً مِنَ الْمُلُوكِ كَانَ لَهُ ابْنٌ وَ كَانَ لِابْنِهِ أَصْدِقَاءُ صَنَعُوا لَهُ طَعَاماً وَ دَعَوْهُ إِلَيْهِ فَخَرَجَ مَعَهُمْ فَأَكَلُوا وَ شَرِبُوا حَتَّى سَكِرُوا فَنَامُوا فَاسْتَيْقَظَ ابْنُ الْمَلِكِ فِي وَسَطِ اللَّيْلِ فَذَكَرَ أَهْلَهُ فَخَرَجَ عَائِداً إِلَى مَنْزِلِهِ وَ لَمْ يُوقِظْ أَحَداً مِنْهُمْ فَبَيْنَا هُوَ فِي مَسِيرِهِ إِذْ بَلَغَ مِنْهُ الشَّرَابُ فَبَصُرَ بِقَبْرٍ عَلَى الطَّرِيقِ فَظَنَّ أَنَّهُ مَدْخَلُ بَيْتِهِ فَدَخَلَهُ فَإِذَا هُوَ بِرِيحِ الْمَوْتَى فَحَسِبَ ذَلِکَ لِمَا كَانَ بِهِ السُّكْرُ أَنَّهُ رِيَاحٌ طَيِّبَةٌ فَإِذَا هُوَ بِعِظَامٍ لَا يَحْسَبُهَا إِلَّا فُرُشَهُ الْمُمَهَّدَهَ فَإِذَا هُوَ بِجَسَدٍ قَدْ مَاتَ حَدِيثاً وَ قَدْ أَرْوَحَ فَحَسِبَهُ أَهْلَهُ فَقَامَ إِلَى جَانِبِهِ فَاعْتَنَقَهُ وَ قَبَّلَهُ وَ جَعَلَ يَعْبَثُ بِهِ عَامَّةَ لَيْلِهِ فَأَفَاقَ حِينَ أَفَاقَ وَ نَظَرَ حِينَ نَظَرَ فَإِذَا هُوَ عَلَى جَسَدٍ مَيِّتٍ وَ رِيحٍ مُنْتِنَةٍ قَدْ دَنِسَ ثِيَابُهُ وَ جِلْدُهُ وَ نَظَرَ إِلَى الْقَبْرِ وَ مَا فِيهِ مِنَ الْمَوْتَى فَخَرَجَ وَ بِهِ مِنَ السُّوءِ مَا يَخْتَفِي بِهِ مِنَ النَّاسِ أَنْ يَنْظُرُوا إِلَيْهِ مُتَوَجِّهاً إِلَى بَابِ الْمَدِينَهِ فَوَجَدَهُ مَفْتُوحاً فَدَخَلَهُ حَتَّى أَتَى أَهْلَهُ فَرَأَى أَنَّهُ قَدْ أُنْعِمَ عَلَيْهِ حَيْثُ لَمْ يَلْقَهُ أَحَدٌ فَأَلْقَى عَنْهُ ثِيَابَهُ تِلْکَ وَ اغْتَسَلَ وَ لَبِسَ لِبَاساً أُخْرَى وَ تَطَيَّبَ عَمَّرَکَ اللَّهُ أَيُّهَا الْمَلِکُ أَ تَرَاهُ رَاجِعاً إِلَى مَا كَانَ فِيهِ وَ هُوَ يَسْتَطِيعُ قَالَ لَا قَالَ فَإِنِّي أَنَا هُوَ فَالْتَفَتَ الْمَلِکُ إِلَى امْرَأَتِهِ وَ ابْنَتِهِ وَ قَالَ قَدْ أَخْبَرْتُكُمْ أَنَّهُ لَيْسَ لَهُ فِيمَا تَدْعُونَهُ رَغْبَةٌ قَالَتْ أُمُّهَا لَقَدْ قَصَّرْتَ فِي النَّعْتِ لِابْنَتِي وَ الْوَصْفِ لَهَا أَيُّهَا الْمَلِکُ

وَ لَكِنِّى خَارِجَهٌ إِلَيْهِ وَ مُتَكَلِّمَهٌ فَقَالَ الْمَلِكُ لِلْغُلَامِ إِنَّ امْرَأَتِى تُرِيدُ أَنْ تُكَلِّمَكَ وَ تَخْرُجُ إِلَيْكَ وَ لَمْ تَخْرُجْ إِلَى أَحَدٍ قَبْلَكَ فَقَالَ الْغُلَامُ لِتَخْرُجْ إِنْ أَحَبَّتْ فَخَرَجَتْ وَ جَلَسَتْ فَقَالَتْ لِلْغُلَامِ تَعَالَ إِلَى مَا قَدْ سَاقَ اللَّهُ إِلَيْكَ مِنَ الْخَيْرِ وَ الرِّزْقِ فَأُزَوِّجَكَ ابْنَتِى فَإِنَّكَ لَوْ قَدْ رَأَيْتَهَا وَ مَا قَسَمَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهَا مِنَ الْجَمَالِ وَ الْهَيْئَهِ لَاغْتَبَطْتَ فَنَظَرَ الْغُلَامُ إِلَى الْمَلِكِ فَقَالَ أَ فَلَا أَضْرِبُ لَكَ مَثَلًا قَالَ بَلَى قَالَ إِنَّ سُرَّاقاً تَوَاعَدُوا أَنْ يَدْخُلُوا خِزَانَهَ الْمَلِكِ لِيَسْرِقُوا فَنَقَبُوا حَائِطَ الْخِزَانَهِ فَدَخَلُوهَا فَنَظَرُوا إِلَى مَتَاعٍ لَمْ يَرَوْا مِثْلَهُ قَطُّ وَ إِذَا هُمْ بِقُلَّهٍ مِنْ ذَهَبٍ مَخْتُومَهٍ بِالذَّهَبِ فَقَالُوا لَا نَجِدُ شَيْئاً أَعْلَى مِنْ هَذِهِ الْقُلَّهِ هِيَ ذَهَبٌ مَخْتُومَهٌ بِالذَّهَبِ وَ الَّذِى فِيهَا أَفْضَلُ مِنَ الَّذِى رَأَيْنَا فَاحْتَمَلُوهَا وَ مَضَوْا بِهَا حَتَّى دَخَلُوا غَيْضَهً- لَا يَأْمَنُ بَعْضُهُمْ بَعْضاً عَلَيْهَا فَفَتَحُوهَا فَإِذَا فِي وَسَطِهَا أَفَاعٍ فَوَثَبْنَ فِى وُجُوهِهِمْ فَقَتَلْنَهُمْ أَجْمَعِينَ عَمَّرَكَ اللَّهُ أَيُّهَا الْمَلِكُ أَ فَتَرَى أَحَداً عَلِمَ بِمَا أَصَابَهُمْ وَ مَا لَقُوهُ يُدْخِلُ يَدَهُ فِى تِلْكَ الْقُلَّهِ وَ فِيهَا مِنَ الْأَفَاعِى قَالَ لَا قَالَ فَإِنِّى أَنَا هُوَ فَقَالَتِ الْجَارِيَهُ لِأَبِيهَا ائْذَنْ لِى فَأَخْرُجَ إِلَيْهِ بِنَفْسِى وَ أُكَلِّمَهُ فَإِنَّهُ لَوْ قَدْ نَظَرَ إِلَيَّ وَ إِلَى جَمَالِى وَ حُسْنِى وَ هَيْئَتِى وَ مَا قَسَمَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِى مِنَ الْجَمَالِ لَمْ يَتَمَالَكْ أَنْ يُجِيبَ فَقَالَ الْمَلِكُ لِلْغُلَامِ إِنَّ ابْنَتِى تُرِيدُ أَنْ تَخْرُجَ إِلَيْكَ وَ لَمْ تَخْرُجْ إِلَى رَجُلٍ قَطُّ قَالَ لِتَخْرُجْ إِنْ أَحَبَّتْ فَخَرَجَتْ عَلَيْهِ وَ هِيَ أَحْسَنُ النَّاسِ وَجْهاً وَ قَدّاً وَ طَرَفاً وَ هَيْكَلًا فَسَلَّمَتْ عَلَى الْغُلَامِ وَ قَالَتْ لِلْغُلَامِ هَلْ رَأَيْتَ مِثْلِى قَطُّ أَوْ أَتَمَّ أَوْ أَجْمَلَ أَوْ أَكْمَلَ أَوْ أَحْسَنَ وَ قَدْ هَوِيتُكَ وَ أَحْبَبْتُكَ فَنَظَرَ الْغُلَامُ إِلَى الْمَلِكِ فَقَالَ أَ فَلَا أَضْرِبُ لَهَا مَثَلًا قَالَ بَلَى قَالَ الْغُلَامُ زَعَمُوا أَيُّهَا الْمَلِكُ أَنَّ مَلِكاً لَهُ ابْنَانِ فَأَسَرَ أَحَدَهُمَا مَلِكٌ آخَرُ فَحَبَسَهُ فِى بَيْتٍ وَ أَمَرَ أَنْ لَا يَمُرَّ عَلَيْهِ أَحَدٌ إِلَّا رَمَاهُ بِحَجَرٍ فَمَكَثَ بِذَلِكَ حِيناً ثُمَّ إِنَّ أَخَاهُ قَالَ لِأَبِيهِ ائْذَنْ لِى فَأَنْطَلِقَ إِلَى أَخِى فَأَفْدِيَهُ وَ أَحْتَالَ لَهُ قَالَ فَانْطَلِقْ وَ خُذْ مَعَكَ مَا شِئْتَ مِنْ مَالٍ وَ مَتَاعٍ وَ دَوَابَّ فَاحْتَمَلَ مَعَهُ الزَّادَ وَ الرَّاحِلَهَ وَ انْطَلَقَ

مَعَهُ الْمُغَنِّيَاتُ وَ النَّوَائِحُ فَلَمَّا دَنَا مِنْ مَدِينَهِ ذَلِكَ الْمَلِكِ أَخْبِرَ الْمَلِكُ بِقُدُومِهِ فَأَمَرَ النَّاسَ بِالْخُرُوجِ إِلَيْهِ وَ أَمَرَ لَهُ بِمَنْزِلٍ خَارِجٍ مِنَ الْمَدِينَهِ فَنَزَلَ الْغُلَامُ فِي ذَلِكَ الْمَنْزِلِ فَلَمَّا جَلَسَ فِيهِ وَ نَشَرَ مَتَاعَهُ وَ أَمَرَ غِلْمَانَهُ أَنْ يَبِيعُوا النَّاسَ وَ يُسَاهِلُوهُمْ فِي بَيْعِهِمْ وَ يُسَامِحُوهُمْ فَفَعَلُوا ذَلِكَ فَلَمَّا رَأَى النَّاسَ قَدْ شُغِلُوا بِالْبَيْعِ انْسَلَّ وَ دَخَلَ الْمَدِينَهَ وَ قَدْ عَلِمَ أَيْنَ سُجِنَ أَخِيهِ ثُمَّ أَتَى السِّجْنَ فَأَخَذَ حَصَاهً فَرَمَى بِهَا لِيَنْظُرَ مَا بَقِيَ مِنْ نَفَسِ أَخِيهِ فَصَاحَ حِينَ أَصَابَتْهُ الْحَصَاهُ وَ قَالَ قَتَلْتَنِي فَفَزِعَ الْحَرَسُ عِنْدَ ذَلِكَ وَ خَرَجُوا إِلَيْهِ وَ سَأَلُوهُ لِمَ صِحْتَ وَ مَا شَأْنُكَ وَ مَا بَدَا لَكَ وَ مَا رَأَيْنَاكَ تَكَلَّمْتَ وَ نَحْنُ نُعَذِّبُكَ مُنْذُ حِينٍ وَ يَضْرِبُكَ وَ يَرْمِيكَ كُلُّ مَنْ يَمُرُّ بِكَ بِحَجَرٍ وَ رَمَاكَ هَذَا الرَّجُلُ بِحَصَاهٍ فَصِحْتَ مِنْهَا فَقَالَ إِنَّ النَّاسَ كَانُوا مِنْ أَمْرِي عَلَى جَهَالَهٍ وَ رَمَانِي هَذَا عَلَى عِلْمٍ فَانْصَرَفَ أَخُوهُ رَاجِعاً إِلَى مَنْزِلِهِ وَ مَتَاعِهِ وَ قَالَ لِلنَّاسِ إِذَا كَانَ غَداً فَائْتُونِي أَنْشُرْ عَلَيْكُمْ بَزّاً وَ مَتَاعاً لَمْ تَرَوْا مِثْلَهُ قَطُّ فَانْصَرَفُوا يَوْمَئِذٍ حَتَّى إِذَا كَانَ مِنَ الْغَدِ غَدَوْا عَلَيْهِ بِأَجْمَعِهِمْ فَأَمَرَ بِالْبَزِّ فَنُشِرُوا وَ أَمَرَ بِالْمُغَنِّيَاتِ وَ النَّائِحَاتِ وَ كُلِّ صِنْفٍ مَعَهُ مِمَّا يُلْهَى بِهِ النَّاسُ فَأَخَذُوا فِي شَأْنِهِمْ فَاشْتَغَلَ النَّاسُ فَأَتَى أَخَاهُ فَقَطَعَ عَنْهُ أَغْلَالَهُ وَ قَالَ أَنَا أُدَاوِيكَ فَاخْتَلَسَهُ وَ أَخْرَجَهُ مِنَ الْمَدِينَهِ فَجَعَلَ عَلَى جِرَاحَاتِهِ دَوَاءً كَانَ مَعَهُ حَتَّى إِذَا وَجَدَ رَاحَهً أَقَامَهُ عَلَى الطَّرِيقِ ثُمَّ قَالَ لَهُ انْطَلِقْ فَإِنَّكَ سَتَجِدُ سَفِينَهً قَدْ سَيَّرْتُ لَكَ فِي الْبَحْرِ فَانْطَلَقَ سَائِراً فَوَقَعَ فِي جُبٍّ فِيهِ تِنِّينٌ وَ عَلَى الْجُبِّ شَجَرَهٌ نَابِتَهٌ فَنَظَرَ إِلَى الشَّجَرَهِ فَإِذَا عَلَى رَأْسِهَا اثْنَا عَشَرَ غُولًا وَ فِي أَسْفَلِهَا اثْنَا عَشَرَ سَيْفاً وَ تِلْكَ السُّيُوفُ مَسْلُولَهٌ مُعَلَّقَهٌ فَلَمْ يَزَلْ يَتَحَمَّلُ وَ يَحْتَالُ حَتَّى أَخَذَ بِغُصْنٍ مِنَ الشَّجَرِ فَتَعَلَّقَ بِهِ وَ تَخَلَّصَ وَ سَارَ حَتَّى أَتَى الْبَحْرَ فَوَجَدَ سَفِينَهً قَدْ أُعِدَّتْ لَهُ إِلَى جَانِبِ السَّاحِلِ فَرَكِبَ فِيهَا حَتَّى أَتَوْا بِهِ أَهْلَهُ عَمَّرَكَ اللَّهُ أَيُّهَا الْمَلِكُ أَ تَرَاهُ عَائِدٌ إِلَى مَا قَدْ عَايَنَ وَ لَقِيَ قَالَ لَا قَالَ فَإِنِّي أَنَا هُوَ فَيَئِسُوا مِنْهُ- فَجَاءَ الْغُلَامُ الَّذِي صَحِبَهُ مِنَ الْمَدِينَهِ وَ قَالَ اذْكُرْنِي لَهَا وَ أَنْكِحْنِيهَا فَقَالَ الْغُلَامُ لِلْمَلِكِ إِنَّ هَذَا يَقُولُ إِنِّي أُحِبُّ أَنْ يُنْكِحَنِيهَا الْمَلِكُ فَقَالَ لَا أَفْعَلُ قَالَ أَ فَلَا أَضْرِبُ لَكَ مَثَلًا قَالَ بَلَى.

قَالَ إِنَّ رَجُلًا كَانَ فِی قَوْمٍ فَرَكِبُوا سَفِينَةً فَسَارُوا فِی الْبَحْرِ لَيَالِیَ وَ أَيَّاماً ثُمَّ انْكَسَرَتْ سَفِينَتُهُمْ بِقُرْبِ جَزِيرَةٍ فِی الْبَحْرِ فِيهَا الْغِيلَانُ فَغَرِقُوا كُلُّهُمْ سِوَاهُ وَ أَلْقَاهُ الْبَحْرُ إِلَى الْجَزِيرَهِ وَ كَانَتِ الْغِيلَانُ يُشْرِفْنَ مِنَ الْجَزِيرَهِ إِلَى الْبَحْرِ فَأَتَى غُولًا فَهَوِيَهَا وَ نَكَحَهَا حَتَّى إِذَا كَانَ مِنَ الصُّبْحِ قَتَلَتْهُ وَ قَسَمَتْ أَعْضَاءَهُ بَيْنَ صَوَاحِبَاتِهَا وَ اتَّفَقَ مِثْلُ ذَلِكَ لِرَجُلٍ آخَرَ فَأَخَذَتْهُ ابْنَهُ مَلِكِ الْغِيلَانِ فَانْطَلَقَتْ بِهِ فَبَاتَ مَعَهَا يَنْكِحُهَا وَ قَدْ عَلِمَ الرَّجُلُ مَا لَقِیَ مَنْ كَانَ قَبْلَهُ فَلَيْسَ يَنَامُ حَذَراً حَتَّى إِذَا كَانَ مَعَ الصُّبْحِ قَامَتِ الْغُولَهُ فَانْسَلَّ الرَّجُلُ حَتَّى أَتَى السَّاحِلَ فَإِذَا هُوَ بِسَفِينَهٍ فَنَادَى أَهْلَهَا وَ اسْتَغَاثَ بِهِمْ فَحَمَلُوهُ حَتَّى أَتَوْا بِهِ أَهْلَهُ- فَأَصْبَحَتِ الْغِيلَانُ فَأَتَوُا الْغُولَهَ الَّتِی بَاتَتْ مَعَهُ فَقَالُوا لَهَا أَيْنَ الرَّجُلُ الَّذِی بَاتَ مَعَكِ قَالَتْ إِنَّهُ قَدْ فَرَّ مِنِّی فَكَذَّبُوهَا وَ قَالُوا أَكَلْتِهِ وَ اسْتَأْثَرْتِ بِهِ عَلَيْنَا فَنَقْتُلَنَّكِ إِنْ لَمْ تَأْتِنَا بِهِ فَمَرَّتْ فِی الْمَاءِ حَتَّى أَتَتْهُ فِی مَنْزِلِهِ وَ رَحْلِهِ فَدَخَلَتْ عَلَيْهِ وَ جَلَسَتْ عِنْدَهُ وَ قَالَتْ لَهُ مَا لَقِيتَ فِی سَفَرِكَ هَذَا قَالَ لَقِيتُ بَلَاءً خَلَّصَنِیَ اللَّهُ مِنْهُ وَ قَصَّ عَلَيْهَا ذَلِكَ فَقَالَتْ وَ قَدْ تَخَلَّصْتَ قَالَ نَعَمْ فَقَالَتْ أَنَا الْغُولَهُ وَ جِئْتُ لِآخُذَكَ فَقَالَ لَهَا أَنْشُدُكِ اللَّهَ أَنْ تُهْلِكِنِی فَإِنِّی أَدُلُّكِ عَلَى مَكَانِ رَجُلٍ قَالَتْ إِنِّی أَرْحَمُكَ فَانْطَلَقَا حَتَّى دَخَلَا عَلَى الْمَلِكِ قَالَتِ اسْمَعْ مِنَّا أَصْلَحَ اللَّهُ الْمَلِكَ إِنِّی تَزَوَّجْتُ بِهَذَا الرَّجُلِ وَ هُوَ مِنْ أَحَبِّ النَّاسِ إِلَیَّ ثُمَّ إِنَّهُ كَرِهَنِی وَ كَرِهَ صُحْبَتِی فَانْظُرْ فِی أَمْرِنَا فَلَمَّا رَآهَا الْمَلِكُ أَعْجَبَهُ جَمَالُهَا فَخَلَا بِالرَّجُلِ فَسَارَّهُ وَ قَالَ إِنِّی قَدْ أَحْبَبْتُ أَنْ تَتْرُكَهَا فَأَتَزَوَّجَهَا قَالَ نَعَمْ أَصْلَحَ اللَّهُ الْمَلِكَ مَا تَصْلُحُ إِلَّا لَكَ فَتَزَوَّجَ بِهَا الْمَلِكُ وَ بَاتَ مَعَهَا حَتَّى إِذَا كَانَتْ مَعَ السَّحَرِ ذَبَحَتْهُ وَ قَطَعَتْ أَعْضَاءَهُ وَ حَمَلَتْهُ إِلَى صَوَاحِبَاتِهَا أَ فَتَرَى أَيُّهَا الْمَلِكُ أَحَداً يَعْلَمُ بِهَذَا ثُمَّ يَنْطَلِقُ إِلَيْهِ قَالَ لَا قَالَ الْخَاطِبُ لِلْغُلَامِ فَإِنِّی لَا أُفَارِقُكَ وَ لَا حَاجَهَ لِی فِيمَا أَرَدْتُ فَخَرَجَا مِنْ عِنْدِ الْمَلِكِ يَعْبُدَانِ اللَّهَ جَلَّ جَلَالُهُ وَ يَسِيحَانِ فِی الْأَرْضِ فَهَدَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِمَا أُنَاساً كَثِيراً وَ بَلَغَ شَأْنُ الْغُلَامِ وَ ارْتَفَعَ ذِكْرُهُ فِی الْآفَاقِ فَذَكَرَ وَالِدَهُ وَ قَالَ لَوْ بَعَثْتُ إِلَيْهِ لَاسْتَنْقَذْتُهُ مِمَّا هُوَ فِيهِ فَبَعَثَ إِلَيْهِ رَسُولًا فَأَتَاهُ فَقَالَ لَهُ إِنَّ ابْنَكَ يُقْرِئُكَ السَّلَامَ وَ قَصَّ عَلَيْهِ خَبَرَهُ وَ أَمْرَهُ فَأَتَاهُ وَالِدُهُ وَ أَهْلُهُ فَاسْتَنْقَذَهُمْ مِمَّا كَانُوا فِيهِ.

ثُمَّ إِنَّ بِلَوْهَرَ رَجَعَ إِلَی مَنْزِلِهِ وَ اخْتَلَفَ إِلَی یُوذَاسُفَ أَیَّاماً حَتَّی عَرَفَ أَنَّهُ فَتَحَ لَهُ الْبَابَ وَ دَلَّهُ عَلَی السَّبِیلِ ثُمَّ تَحَوَّلَ مِنْ تِلْکَ الْبِلَادِ إِلَی غَیْرِهَا وَ بَقِیَ یُوذَاسُفُ حَزِیناً مُغْتَمّاً فَمَکَثَ بِذَلِکَ حَتَّی بَلَغَ وَقْتَ خُرُوجِهِ إِلَی النُّسَّاکِ لِیُنَادِیَ بِالْحَقِّ وَ یَدْعُوَ إِلَیْهِ أَرْسَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مَلَکاً مِنَ الْمَلَائِکَهِ فَلَمَّا رَأَی مِنْهُ خَلْوَهً ظَهَرَ لَهُ وَ قَامَ بَیْنَ یَدَیْهِ ثُمَّ قَالَ لَهُ لَکَ الْخَیْرُ وَ السَّلَامَهُ أَنْتَ إِنْسَانٌ بَیْنَ الْبَهَائِمِ الظَّالِمِینَ الْفَاسِقِینَ مِنَ الْجُهَّالِ أَتَیْتُکَ بِالتَّحِیَّهِ مِنَ الْحَقِّ وَ إِلَهُ الْخَلْقِ بَعَثَنِی إِلَیْکَ لِأُبَشِّرَکَ وَ أَذْکُرَ لَکَ مَا غَابَ عَنْکَ مِنْ أُمُورِ دُنْیَاکَ وَ آخِرَتِکَ فَاقْبَلْ بِشَارَتِی وَ مَشُورَتِی وَ لَا تَغْفُلْ عَنْ قَوْلِی اخْلَعْ عَنْکَ الدُّنْیَا وَ انْبِذْ عَنْکَ شَهَوَاتِهَا وَ ازْهَدْ فِی الْمُلْکِ الزَّائِلِ وَ السُّلْطَانِ الْفَانِی الَّذِی لَا یَدُومُ وَ عَاقِبَتُهُ النَّدَمُ وَ الْحَسْرَهُ وَ اطْلُبِ الْمُلْکَ الَّذِی لَا یَزُولُ وَ الْفَرَحَ الَّذِی لَا یَنْقَضِی وَ الرَّاحَهَ الَّتِی لَا یَتَغَیَّرُ وَ کُنْ صِدِّیقاً مُقْسِطاً فَإِنَّکَ تَکُونُ إِمَامَ النَّاسِ تَدْعُوهُمْ إِلَی الْجَنَّهِ فَلَمَّا سَمِعَ یُوذَاسُفُ کَلَامَهُ خَرَّ بَیْنَ یَدَیِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ سَاجِداً وَ قَالَ إِنِّی لِأَمْرِ اللَّهِ تَعَالَی مُطِیعٌ وَ إِلَی وَصِیَّتِهِ مُنْتَهٍ فَمُرْنِی بِأَمْرِکَ فَإِنِّی لَکَ حَامِدٌ وَ لِمَنْ بَعَثَکَ إِلَیَّ شَاکِرٌ فَإِنَّهُ رَحِمَنِی وَ رَءُوفٌ بِی وَ لَمْ یَرْفُضْنِی بَیْنَ الْأَعْدَاءِ فَإِنِّی کُنْتُ بِالَّذِی أَتَیْتَ لَهُ مُهْتَمّاً قَالَ الْمَلَکُ إِنِّی أَرْجِعُ إِلَیْکَ بَعْدَ أَیَّامٍ ثُمَّ أُخْرِجُکَ فَتَهَیَّأْ لِلْخُرُوجِ وَ لَا تَغْفُلْ عَنْهُ فَوَطَّنَ یُوذَاسُفُ نَفْسَهُ عَلَی الْخُرُوجِ وَ جَعَلَ هِمَّتَهُ کُلَّهُ فِیهِ وَ لَمْ یَطَّلِعْ عَلَی ذَلِکَ أَحَداً حَتَّی إِذَا جَاءَ وَقْتُ خُرُوجِهِ أَتَی الْمَلَکُ فِی جَوْفِ اللَّیْلِ وَ النَّاسُ نِیَامٌ فَقَالَ لَهُ قُمْ فَاخْرُجْ وَ لَا تُؤَخِّرْ ذَلِکَ فَقَامَ وَ لَمْ یُفْشِ سِرَّهُ إِلَی أَحَدٍ مِنَ النَّاسِ غَیْرِ وَزِیرِهِ فَبَیْنَا هُوَ یُرِیدُ الرُّکُوبَ إِذْ أَتَاهُ رَجُلٌ شَابٌّ جَمِیلٌ کَانَ قَدْ مَلَکَهُمْ بِلَادَهُ فَسَجَدَ لَهُ وَ قَالَ أَیْنَ تَذْهَبُ یَا ابْنَ الْمَلِکِ وَ قَدْ أَصَابَنَا الْعُسْرُ أَیُّهَا الْمُصْلِحُ الْحَکِیمُ الْکَامِلُ وَ تَتْرُکُنَا وَ تَتْرُکُ مُلْکَکَ وَ بِلَادَکَ أَقِمْ عِنْدَنَا فَإِنَّا کُنَّا مُنْذُ وُلِدْتَ فِی رَخَاءٍ وَ کَرَامَهٍ وَ لَمْ تَنْزِلْ بِنَا عَاهَهٌ وَ لَا مَکْرُوهٌ فَسَکَّتَهُ یُوذَاسُفُ وَ قَالَ لَهُ امْکُثْ أَنْتَ فِی بِلَادِکَ وَ دَارِ أَهْلِ مَمْلَکَتِکَ فَأَمَّا أَنَا فَذَاهِبٌ حَیْثُ بُعِثْتُ وَ عَامِلٌ مَا أُمِرْتُ بِهِ فَإِنْ أَنْتَ أَعَنْتَنِی

كَانَ لَكَ فِي عَمَلِي نَصِيباً ثُمَّ رَكِبَ فَسَارَ مَا قَضَى اللَّهُ لَهُ أَنْ يَسِيرَ ثُمَّ إِنَّهُ نَزَلَ عَنْ فَرَسِهِ وَ وَزِيرُهُ يَقُودُ فَرَسَهُ وَ يَبْكِي أَشَدَّ الْبُكَاءِ وَ يَقُولُ لِيُوذَاسُفَ بِأَيِّ وَجْهٍ أَسْتَقْبِلُ أَبَوَيْكَ وَ بِمَا أُجِيبُهُمَا عَنْكَ وَ بِأَيِّ عَذَابٍ أَوْ مَوْتٍ يَقْتُلَانِّي وَ أَنْتَ كَيْفَ تُطِيقُ الْعُسْرَ وَ الْأَذَى الَّذِي لَمْ تَتَعَوَّدْهُ وَ كَيْفَ لَا تَسْتَوْحِشُ وَ أَنْتَ لَمْ تَكُنْ وَحْدَكَ يَوْماً قَطُّ وَ جَسَدُكَ كَيْفَ تَحْمِلُ الْجُوعَ وَ الظَّمَأَ وَ التَّقَلُّبَ عَلَى الْأَرْضِ وَ التُّرَابِ فَسَكَّتَهُ وَ عَزَّاهُ وَ وَهَبَ لَهُ فَرَسَهُ وَ الْمِنْطَقَةَ فَجَعَلَ يُقَبِّلُ قَدَمَيْهِ وَ يَقُولُ- لَا تَدَعْنِي وَرَاءَكَ يَا سَيِّدِي اذْهَبْ بِي مَعَكَ حَيْثُ خَرَجْتَ فَإِنَّهُ لَا كَرَامَةَ لِي بَعْدَكَ وَ إِنَّكَ إِنْ تَرَكْتَنِي وَ لَمْ تَذْهَبْ بِي مَعَكَ خَرَجْتُ فِي الصَّحْرَاءِ وَ لَمْ أُدْخِلْ مَسْكَناً فِيهِ إِنْسَانٌ أَبَداً فَسَكَّتَهُ أَيْضاً وَ عَزَّاهُ وَ قَالَ لَا تَجْعَلْ فِي نَفْسِكَ إِلَّا خَيْراً فَإِنِّي بَاعِثٌ إِلَى الْمَلِكِ وَ مُوصِيهِ فِيكَ أَنْ يُكْرِمَكَ وَ يُحْسِنَ إِلَيْكَ ثُمَّ نَزَعَ عَنْهُ لِبَاسَ الْمَلِكِ وَ دَفَعَهُ إِلَى وَزِيرِهِ وَ قَالَ لَهُ الْبَسْ ثِيَابِي وَ أَعْطَاهُ الْيَاقُوتَةَ الَّتِي كَانَ يَجْعَلُهَا فِي رَأْسِهِ وَ قَالَ انْطَلِقْ بِهَا مَعَكَ وَ فَرَسِي وَ إِذَا أَتَيْتَهُ فَاسْجُدْ لَهُ وَ أَعْطِهِ هَذِهِ الْيَاقُوتَةَ وَ أَقْرِئْهُ السَّلَامَ ثُمَّ الْأَشْرَافَ وَ قُلْ لَهُمْ إِنِّي لَمَّا نَظَرْتُ فِيمَا بَيْنَ الْبَاقِي وَ الزَّائِلِ رَغِبْتُ فِي الْبَاقِي وَ زَهِدْتُ فِي الزَّائِلِ وَ لَمَّا اسْتَبَانَ لِي أَصْلِي وَ حَسَبِي وَ فَضَّلْتُ بَيْنَهُمَا وَ بَيْنَ الْأَعْدَاءِ وَ الْقُرَبَاءِ رَفَضْتُ الْأَعْدَاءَ وَ الْقُرَبَاءَ وَ انْقَطَعْتُ إِلَى أَصْلِي وَ حَسَبِي- فَأَمَّا وَالِدِي فَإِنَّهُ إِذَا أَبْصَرَ الْيَاقُوتَةَ طَابَتْ نَفْسُهُ فَإِذَا أَبْصَرَ كِسْوَتِي عَلَيْكَ ذَكَرَنِي وَ ذَكَرَ حُبِّي لَكَ وَ مَوَدَّتِي إِيَّاكَ فَمَنَعَهُ ذَلِكَ أَنْ يَأْتِيَ إِلَيْكَ مَكْرُوهاً: ثُمَّ رَجَعَ وَزِيرُهُ وَ تَقَدَّمَ يُوذَاسُفُ أَمَامَهُ يَمْشِي حَتَّى بَلَغَ فَضَاءً وَاسِعاً فَرَفَعَ رَأْسَهُ فَرَأَى شَجَرَةً عَظِيمَةً عَلَى عَيْنٍ مِنْ مَاءٍ أَحْسَنَ مَا يَكُونُ مِنَ الشَّجَرِ وَ أَكْثَرَهَا فَرْعاً وَ غُصْناً وَ أَحْلَاهَا ثَمَراً وَ قَدِ اجْتَمَعَ إِلَيْهَا مِنَ الطَّيْرِ مَا لَا يُعَدُّ كَثْرَةً فَسُرَّ بِذَلِكَ الْمَنْظَرِ وَ فَرِحَ بِهِ وَ تَقَدَّمَ إِلَيْهِ حَتَّى دَنَا مِنْهُ وَ جَعَلَ يُعَبِّرُهُ فِي نَفْسِهِ وَ يُفَسِّرُهُ فَشَبَّهَ الشَّجَرَ بِالْبُشْرَى الَّتِي دَعَا إِلَيْهَا وَ عَيْنَ الْمَاءِ بِالْحِكْمَةِ وَ الْعِلْمِ وَ الطَّيْرَ بِالنَّاسِ الَّذِينَ يَجْتَمِعُونَ إِلَيْهِ وَ يَقْبَلُونَ مِنْهُ الدِّينَ فَبَيْنَا هُوَ قَائِمٌ إِذْ أَتَاهُ أَرْبَعَةٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ

عليهم السلام يَمْشُونَ بَيْنَ يَدَيْهِ فَأَتْبَعَ آثَارَهُمْ حَتَّى رَفَعُوهُ فِى جَوِّ السَّمَاءِ وَ أَوتِىَ مِنَ الْعِلْمِ وَ الْحِكْمَهِ مَا عَرَفَ بِهِ الْأَوَلَى وَ الْوُسْطَى وَ الْأُخْرَى وَ الَّذِى هُوَ كَائِنٌ ثُمَّ أَنْزَلُوهُ إِلَى الْأَرْضِ وَ قَرَّنُوا مَعَهُ قَرِيناً مِنَ الْمَلَائِكَهِ الْأَرْبَعَهِ فَمَكَثَ فِى تِلْكَ الْبِلَادِ حِيناً ثُمَّ إِنَّهُ أَتَى أَرْضَ سولابط فَلَمَّا بَلَغَ وَالِدَهُ قُدُومُهُ خَرَجَ يَسِيرُ هُوَ وَ الْأَشْرَافُ فَأَكْرَمُوهُ وَ قَرَّبُوهُ وَ اجْتَمَعَ إِلَيْهِ أَهْلُ بَلَدِهِ مَعَ ذَوِى قَرَابَتِهِ وَ حَشَمِهِ وَ قَعَدُوا بَيْنَ يَدَيْهِ وَ سَلَّمُوا عَلَيْهِ وَ كَلَّمَهُمُ الْكَلَامَ الْكَثِيرَ وَ فَرَشَ لَهُمُ الْإِينَاسَ وَ قَالَ لَهُمْ اسْمَعُوا إِلَيَّ بِأَسْمَاعِكُمْ وَ فَرِّغُوا إِلَيَّ قُلُوبَكُمْ لِاسْتِمَاعِ حِكْمَهِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ الَّتِى هِىَ نُورُ الْأَنْفُسِ وَ تُقِرُّوا بِالْعِلْمِ الَّذِى هُوَ الدَّلِيلُ عَلَى سَبِيلِ الرَّشَادِ وَ أَيْقِظُوا عُقُولَكُمْ وَ افْهَمُوا الْفَصْلَ الَّذِى بَيْنَ الْحَقِّ وَ الْبَاطِلِ وَ الضَّلَالِ وَ الْهُدَى وَ اعْلَمُوا أَنَّ هَذَا هُوَ دَيْنُ الْحَقِّ الَّذِى أَنْزَلَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ وَ الرُّسُلِ عليهم السلام وَ الْقُرُونِ الْأُولَى فَخَصَّنَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ فِى هَذَا الْقَرْنِ بِرَحْمَتِهِ بِنَا وَ رَأْفَتِهِ وَ رَحْمَتِهِ وَ تَحَنُّنِهِ عَلَيْنَا وَ فِيهِ خَلَاصٌ مِنْ نَارِ جَهَنَّمَ أَلَا إِنَّهُ لَا يَنَالُ الْإِنْسَانُ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَ لَا يَدْخُلُهَا أَحَدٌ إِلَّا بِالْإِيمَانِ وَ عَمَلِ الْخَيْرِ فَاجْتَهِدُوا فِيهِ لِتُدْرِكُوا بِهِ الرَّاحَهَ الدَّائِمَهَ وَ الْحَيَاهَ الَّتِى لَا تَنْقَطِعُ أَبَداً وَ مَنْ آمَنَ مِنْكُمْ بِالدِّينِ فَلَا يَكُونَنَّ إِيمَانُهُ طَمَعاً فِى الْحَيَاهِ وَ رَجَاءً لِمُلْكِ الْأَرْضِ وَ طَلَبَ مَوَاهِبِ الدُّنْيَا- وَ لْيَكُنْ إِيمَانُكُمْ طَمَعاً فِى مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَ رَجَاءَ الْخَلَاصِ وَ طَلَبَ النَّجَاهِ مِنَ الضَّلَالَهِ وَ بُلُوغَ الرَّاحَهِ وَ الْفَرَجِ فِى الْآخِرَهِ فَإِنَّ مُلْكَ الْأَرْضِ وَ سُلْطَانَهَا زَائِلٌ وَ لَذَّاتِهَا مُنْقَطِعَهٌ فَمَنِ اغْتَرَّ بِهَا هَلَكَ وَ افْتَضَحَ لَوْ قَدْ وَقَفَ عَلَى دَيَّانِ الدِّينِ الَّذِى لَا يَدِينُ إِلَّا بِالْحَقِّ فَإِنَّ الْمَوْتَ مَقْرُونٌ مَعَ أَجْسَادِكُمْ وَ هُوَ يَتَرَاصَدُ أَرْوَاحَكُمْ أَنْ يُكَبْكِبَهَا مَعَ الْأَجْسَادِ وَ اعْلَمُوا أَنَّهُ كَمَا أَنَّ الطَّيْرَ لَنْ يَقْدِرَ عَلَى الْحَيَاهِ وَ النَّجَاهِ مِنَ الْأَعْدَاءِ مِنَ الْيَوْمِ إِلَى غَدِ هَذِهِ إِلَّا بِقُوَّهٍ مِنَ الْبَصَرِ وَ الْجَنَاحَيْنِ وَ الرِّجْلَيْنِ فَكَذَلِكَ الْإِنْسَانُ لَا يَقْدِرُ عَلَى الْحَيَاهِ وَ النَّجَاهِ إِلَّا بِالْعَمَلِ وَ الْإِيمَانِ وَ أَعْمَالِ الْخَيْرِ الْكَامِلَهِ فَتَفَكَّرْ أَيُّهَا الْمَلِكُ أَنْتَ وَ الْأَشْرَافُ فِيمَا تَسْتَمِعُونَ وَ افْهَمُوا وَ اعْتَبِرُوا وَ اعْبُرُوا الْبَحْرَ مَا دَامَتِ السَّفِينَهُ وَ اقْطَعُوا الْمَسَافَهَ مَا دَامَ الدَّلِيلُ وَ الظَّهْرُ وَ الزَّادُ وَ اسْلُكُوا سَبِيلَكُمْ مَا دَامَ الْمِصْبَاحُ

وَ أَكْثِرُوا مِنْ كُنُوزِ الْبِرِّ مَعَ النُّسَّاكِ وَ شَارِكُوهُمْ فِي الْخَيْرِ وَ الْعَمَلِ الصَّالِحِ وَ أَصْلِحُوا التَّبَعَ وَ كُونُوا لَهُمْ أَعْوَاناً وَ أَمِّرُوهُمْ بِأَعْمَالِكُمْ لِيَنْزِلُوا مَعَكُمْ مَلَكُوتَ النُّورِ وَ اقْبَلُوا النُّورَ وَ احْتَفِظُوا بِفَرَائِضِكُمْ وَ إِيَّاكُمْ أَنْ تَتَوَثَّقُوا إِلَى أَمَانِيِّ الدُّنْيَا وَ شُرْبِ الْخُمُورِ وَ شَهْوَةِ النِّسَاءِ مِنْ كُلِّ ذَمِيمَةٍ وَ قَبِيحَةٍ مُهْلِكَةٍ لِلرُّوحِ وَ الْجَسَدِ وَ اتَّقُوا الْحَمِيَّةَ وَ الْغَضَبَ وَ الْعَدَاوَةَ وَ النَّمِيمَةَ وَ مَا لَمْ تَرْضَوْهُ أَنْ يُؤْتَى إِلَيْكُمْ فَلَا تَأْتُوهُ إِلَى أَحَدٍ وَ كُونُوا طَاهِرِي الْقُلُوبِ صَادِقِي النِّيَّاتِ لِتَكُونُوا عَلَى الْمِنْهَاجِ إِذَا أَتَاكُمُ الْأَجَلُ ثُمَّ انْتَقَلَ مِنْ أَرْضِ سولابط وَ سَارَ فِي بِلَادٍ وَ مَدَائِنَ كَثِيرَةٍ حَتَّى أَتَى أَرْضاً تُسَمَّى قِشْمِيرَ فَسَارَ فِيهَا وَ أَحْيَا مَيِّتَهَا وَ مَكَثَ حَتَّى أَتَاهُ الْأَجَلُ الَّذِي خَلَعَ الْجَسَدَ وَ ارْتَفَعَ إِلَى النُّورِ وَ دَعَا قَبْلَ مَوْتِهِ تِلْمِيذاً لَهُ اسْمُهُ- يابدُ الَّذِي كَانَ يَخْدُمُهُ وَ يَقُومُ عَلَيْهِ وَ كَانَ رَجُلًا كَامِلًا فِي الْأُمُورِ كُلِّهَا وَ أَوْصَى إِلَيْهِ وَ قَالَ إِنَّهُ قَدْ دَنَا ارْتِفَاعِي عَنِ الدُّنْيَا وَ احْتَفِظُوا بِفَرَائِضِكُمْ وَ لَا تَزِيغُوا عَنِ الْحَقِّ وَ خُذُوا بِالنُّسُكِ ثُمَّ أَمَرَ يابدَ أَنْ يَبْنِيَ لَهُ مَكَاناً فَبَسَطَهُ هُوَ رِجْلَيْهِ وَ هَيَّأَ رَأْسَهُ إِلَى الْمَغْرِبِ وَ وَجْهَهُ إِلَى الْمَشْرِقِ ثُمَّ قَضَى نَحْبَهُ.

**[ترجمه]كمال الدين: محمّد بن زكريّا گويد: راويان اخبار چنين روايت كنند كه در زمانهاى گذشته در هندوستان پادشاهى بود كه لشكريانى فراوان و كشورى پهناور داشت. مردم از او مى ترسيدند و بر دشمنانش پيروز بود و با وجود اين مردى شهوتران و اهل عيش و نوش و پيرو هوى و هوس بود، هر كس از اين شيوه دنياپرستى او تمجيد مى كرد، نزد او عزيز و گرامى بود و هر كس كار ديگرى به او پيشنهاد مى كرد و از فرمان وى سر مى پيچيد، دشمن و فريبكار به حساب مى آمد. از دوران كودكى و نوجوانى به پادشاهى رسيده بود و داراى انديشه اى اصيل و لسانى بليغ بود، تدبير امور مردم و اداره كردن آن ها را نيكو مى دانست و مردم هم او را به اين صفت شناخته بودند و منقاد و مطيع وى بودند و هر سخت و آسانى در برابر وى خاضع بود. مستى جوانى و مستى پادشاهى و شهوت و خودبينى در وى جمع شده بود و پيروزى بر دشمنان و تسلّط بر مردم و انقياد آن ها نيز بر آن افزوده بود. مردم را مى كشت و حقير مى شمرد و چون مردم او را مى ستودند و كارش را تمجيد مى كردند، بر عجب و تكبّر وى مى افزود. همّتى جز دنيا نداشت و دنيا هم به او روى آورده بود و هر چه مى خواست به آن مى رسيد، جز آنكه فرزندانش همه دختر بودند و پسرى برايش به دنيا نيامد. پيش از آنكه وى به سلطنت برسد دين رواج يافته بود و ديـنداران فراوان شده بودند. شيطان دشمنى با دين و دينداران را در نظر وى آراست و به واسطه ترس از پادشاهى خود، بر دينداران آسيب رسانيد و آنان را تبعيد كرد و بت پرستان را مقرّب كرد و براى آن ها بتهايى از طلا و نقره ساخت و آنان را محترم و شريف شمرده و بر بتهاى آنان سجده كرد.

چون مردم چنين ديدند به پرستش بتها شتافتند و دينداران را خوار شمردند.

روزى از روزها پادشاه احوال يكى از شهروندان مورد عنايت و صاحب منزلت خود را پرسيد و مى خواست او را معاون خود در بعضى از امور قرار دهد و او را احترام و تكريم كند. گفتند: پادشاها! او از دنيا كناره گيرى كرده و به جمع زاهدان پيوسته است. اين گزارش بر او گران آمد و به دنبال او فرستاد و او را آوردند و چون او را در لباس اهل زهد و رياضت ديد به او تندى كرد و دشنام داد و گفت: مگر تو از چاكران درگاه ما و از رجال و اشراف مملكت ما نيستى؟

چرا خود را رسوا كردى و خاندان و اموالت را تباه ساختى و دنبال زيانكاران و بيكاران را گرفتى و خود را مضحكه و ضرب المثل كردى؟ من تو را براى كارهاى مهمّ و يارى رساندن در امور خطير آماده كرده بودم. گفت: اى پادشاه! اگر من بر تو حقّى ندارم، عقلت بر تو حقوقى دارد. بدون خشم و غضب گفته مرا گوش كن و پس از فهم و درك، به هر چه خواهى فرمان

ده که غضب دشمن عقل است و میان فهم و صاحبش حایل می شود. پادشاه گفت: هر چه می خواهی بگو.

زاهد گفت: آیا تو مرا سرزنش می کنی که بر خود گناهی کرده ام یا سابقه گناهی بر تو دارم؟

پادشاه گفت: نزد من گناهی که بر خود کرده ای از بزرگترین گناهان است و کسی از رعایای من حقّ ندارد خود را به هلاکت بیندازد و من از او صرف نظر نمایم. اگر تو خود را هلاک کنی مثل این است که یکی از اهل کشور مرا که مسئول حفظ او هستم هلاک کرده ای و از تو بازخواست می کنم چون خود را به هلاکت افکنده ای. زاهد گفت: پادشاها! تو نباید بدون دلیل علیه من حکم کنی و دلیل باید در محکمه قاضی طرح شود و در میان مردم کسی نیست که علیه تو داوری کند ولی در وجود تو قاضیانی هستند که من به داوری بعضی از آن ها راضی هستم و از داوری بعضی دیگر بیمناکم .

پادشاه گفت: آن قاضیان کیانند؟ گفت: آنکه به قضای او راضیم عقل توست و آنکه از قضای او بیمناکم هوای نفس توست. پادشاه گفت: هر چه می خواهی بگو و راست بگو و بگو از چه زمانی این عقیده را پیدا کرده ای و چه کسی تو را از راه به در کرده است؟ گفت: من در نوجوانی کلامی را شنیدم که در دلم نشست و مانند دانه‌ای در دلم ریشه دوانید و رشد کرد تا به غایتی که می بینی، درختی بارور گردید و آن چنین بود که شنیدم مردی می گفت: نادان ناچیز را چیز به حساب می آورد و چیز را ناچیز می شمرد و کسی که ناچیز را وانهد به حقیقت نمی رسد و کسی که حقیقت را نبیند به وانهادن ناچیز خشنود نباشد و آن چیزی که حقیقت است عبارت از آخرت است و آنچه که ناچیز است عبارت از دنیاست و این کلام را پذیرفتم، زیرا می دیدم که حیات دنیا مرگ و غنای آن فقرو شادی آن اندوه و سلامتی آن بیماری و قوّت آن ضعف و عزّت آن خواری است؛ و چگونه حیات آن مرگ نباشد در حالی که حیات آن برای مرگ است و انسان یقین دارد که حیاتش برچیده شده و خواهد مرد؛ و چگونه غنای آن فقر نباشد در حالی که هیچ کس چیزی را به دست نمی آورد مگر آنکه برای آن نیازمند چیز دیگری می شود که از به دست آوردن آن گریزی ندارد.

برای مثال، مردی که نیازمند مرکب سواری است، چون آن را به دست آورد نیازمند علوفه و تیماردار و افسار و ابزار می شود و چون آن ها را به دست آورد، برای هر کدام آن ها نیازمند اشیای دیگری می شود که گریزی از آن ها نیست، پس نیاز چنین فردی کی به پایان خواهد رسید؟ و چگونه شادی آن اندوه نباشد، در حالی که هر کس یک وسیله شادی یافت، از ناحیه همان شادی دچار اندوه مضاعف می شود؛ اگر به واسطه فرزند شاد است باید در انتظار اندوه بیماری و مرگ و آسیب وی باشد؛ و اگر به داشتن مال شاد است، هراس تلف شدن آن افزون بر آن شادی است و چون چنین است، بهتر آن باشد که کسی خود را به آن آلوده نسازد. و چگونه سلامتی آن بیماری نباشد در حالی که سلامتی آن از اخلاط است و نزدیکترین اخلاط به حیات خون است و خون خودش مایه مرگ ناگهانی و درد گلو و طاعون و درد اعضای بدن و بیماری قلبی می شود. و چگونه قوّت آن ضعف نباشد در حالی که قدرت مضرّات را گرد می آورد. و چگونه عزّت آن خواری نباشد در حالی که هیچ عزّتی دیده نشده است جز آنکه برای اهل خود خواری طولانی به دنبال داشته است، علاوه بر آنکه ایّام عزّت کوتاه و ایّام خواری طولانی است و سزاوارترین مردم به مذمّت دنیا کسی است که بساط دنیای او گسترده و حاجتش روا شده است، و هر ساعت و هر لحظه منتظر است مالش از میان برود و نیازمند شود و خویشاوندیش ربوده شود و آن چه گرد آورده غارت شود و آنچه ساخته است از بنیان منهدم شود و مرگ به جمع او راه یابد و مستأصل گردد و به همه عزیزان خود داغدار گردد.

پس نزد تو ای پادشاه، مذمّت می کنم دنیایی را که آنچه عطا کرد باز می گیرد و وبال آن بر گردن آدمی می ماند، و بر هر که جامه ای پوشانید از او می کند و وی را عریان می سازد، و هر که را بلند کرد پست می گرداند و به جزع و بی تابی می افکند و عاشقان و طالبان خود را ترک می کند و به شقاوت و محنت می افکند، و گمراه کننده است کسی را که اطاعتش کند و به آن مغرور شود و غدّار است بر هر کسی که از آن ایمن باشد و بر آن اعتماد کند. حقّا دنیا مرکبی است سرکش و مصاحبی است خائن و بی وفا و راهی است لغزنده و منزلی است در غایت پستی، گرامی دارنده ای است که کسی را گرامی نداشت جز آنکه عاقبت وی را خوار ساخت. محبوبه ای است که هرگز به کسی محبّت نکرد. ملازمت او را کنند امّا او ملازم هیچ کس نگردیده است. به آن وفا کنند و آن غدر و مکر می کند. و به او راست می گویند و او دروغ می گوید. با آن در وعده وفا کنند ولی آن خلف وعده می کند. و با هر کس که با آن راست است کجی می کند. و قدرتمندان آن را به بازی می گیرد. در حالی که به کسی طعام می دهد ناگاه او را طعمه دیگری می سازد. و در حالی که او را خدمت می کند ناگاه او را خدمتگار دیگری می گرداند. و در حالی که او را می خنداند ناگاه بر او می خندد. و در اثنای آنکه او را به شماتت دیگران وامی دارد ناگاه او را مورد شماتت قرار می دهد. و در حالی که او را بر دیگران گریان می سازد ناگاه دیگران را بر وی گریان می کند. و در هنگامی که دستش را به عطا می گشاید ناگاه او را به مسألت و گدایی وامی دارد، و در عین عزّت او را ذلیل می کند، و در عین بزرگواری او را خوار می سازد، و در اثنای بزرگی حقیر می سازد، و در اثنای رفعت به پستی می افکند، و بعد از آنکه مطیع او شد نافرمانیش می کند. و پس از سرور به اندوه می افکند، و پس از سیری به گرسنگی مبتلا می کند، و در میانه حیات می میراند.

پس اف باد بر خانه ای که حالش چنین و کردارش چنان باشد، صبح تاج سروری بر سر شخصی می گذارد و شب روی او را بر خاک مذلّت می مالد. شب دستش را با دستبند طلا زینت می دهد و صبح دستش را به بند می کشد. صبح بر تخت پادشاهی می نشاند و شب به زندانش می افکند. شب فرش دیبا برایش می گسترد و صبح خاک را بستر او می گرداند. صبح آلات لهو و لعب برایش مهیّا می کند و شب نوحه گران را به نوحه اش وامی دارد. شب او را به حالی می افکند که اهلش به او تقرّب جویند و روز کاری می کند که همانها از او گریزان شوند. بامداد او را خوشبو می سازد و شامگاه او را مبدّل به جیفه گندیده ای می گرداند. چنین شخصی در دنیا پیوسته در ترس از سطوت ها و قهرهای آن است و از بلایا و فتنه های آن نجات ندارد. نفس از چیزهای تازه دنیا و چشم از امور خوش آیند آن لذّت می برد و دستش به گردآوری متاع دنیا مشغول است امّا به زودی مرگ فرا می رسد و دستش خالی می ماند و دیده اش خشک می شود. رفتند و افتادند و نابود شدند و به هلاکت آمدند و دنیا دیگرانی را به عوض آن ها می گیرد و به بدل آن ها خشنود می شود و امّتی را در خانه های دیگران جا می دهد و مانده خوراک جمعی را به جمعی دیگر می خوراند. و اراذل را به جای افاضل و ناتوانان را بر جای خردمندان می نشاند و اقوامی را از تنگی عیش به فراخی نعمت می کشاند و از پیاده روی به مرکب سواری و از شدّت به نعمت و از تعب به استراحت می رساند و چون آن ها را غرق این نعمتها و راحتها کرد منقلب می سازد و آسایش و قوا را از آن ها باز می ستاند و آنان را به نهایت عجز و فقر و سختی می افکند.

و امّا ای پادشاه! آنچه گفتی که من اهل خود را ترک و ضایع کرده ام، من چنین نکرده ام، بلکه به آن ها پیوسته ام و برای آن ها از هر چیزی بریده ام، و لیکن بر دیده من مدّتی پرده غفلت آویخته بود و گویا دیدگانم مسحور بود؛ اهل و غریب را از

یکدیگر تمیز نمی دادم و دوست و دشمن خود را نمی شناختم و چون پرده سحر از پیش دیدگانم برخاست و دیدگانم صحیح و بینا شد، میان دوست و دشمن و یار و بیگانه تمیز قایل شدم و دانستم آن هایی که اهل و دوست و برادر وآشنا می شمردم جانوران درنده ای بودند که همگی در مقام اضرار من بودند و همّتشان بر دریدن و خوردن من مصروف بود و لیکن مراتب آن ها در اضرار به حسب اختلاف قوّت و ضعف مختلف بود؛ بعضی در تندی و شدّت مانند شیر بودند و بعضی دیگر در غارت کردن مانند گرگ بودند و بعضی دیگر در سر و صدا مانند سگ بودند و بعضی دیگر در حیله و دزدی مانند روباه بودند و مقصود همه آن ها اضرار به من بود لیکن از راههای مختلف.

ای پادشاه! تو با این عظمتی که داری، از ملک و پادشاهی و فرمانبران از اهل و لشکر و حوالی و حواشی و اطاعت کنندگان، اگر در حال خود نیک بنگری خواهی دانست که تنها و بی کسی و از جمیع مردمان روی زمین حتّی یک دوست هم نداری، زیرا می دانی که آنان فرمانبردار تو نیستند بلکه دشمن توانند، و آنان که رعیّت و فرمانبردار توانند گروهی پرحسد از اهل عداوت و نفاقند که دشمنی آن ها بر تو از دشمنی جانوران درّنده و خشم آن ها بر تو از خشم طوایف دیگری که مطیع تو نیستند بیشتر است و چون در حال فرمانبران و یاری دهندگان و خویشان خود بنگری، در می یابی که آن ها کار تو را برای دریافت مزد انجام می دهند و همگی آن ها تمایل دارند که کار کمتری انجام دهند و مزد بیشتری دریافت کنند و چون در حال خاصّان و خویشان نزدیک خود بنگری، می یابی که تو مشقّت و زحمت و کار و کسب خود را برای ایشان بر خود تحمیل کرده و نسبت به آن ها به منزله غلامی شده ای که آنچه کسب کند، قدری مقرّر به آقای خود دهد؛ با این حال هیچ یک از آن ها از تو راضی نیستند، هر چند همه مال خود را بر آن ها قسمت کنی، و اگر مقرّری آن ها را از ایشان برگیری البتّه با تو دشمن خواهند شد، پس معلوم شد که بی کس و تنهایی و خویش و مالی نداری .

امّا من که صاحب اهل و مال و برادران و خواهران و دوستان هستم، مرا نمی خورند و برای خوردن مرا نمی خواهند، من دوست ایشانم و ایشان دوست من و هرگز دوستی میان من و آن ها زایل نمی شود و ایشان ناصح و خیرخواه منند و من نیز ناصح و خیرخواه ایشانم. نفاق در میان من و آن ها نیست، ایشان به من راست می گویند و من هم به آن ها راست می گویم و دروغ در میان ما نیست. با یکدیگر دوستی داریم و دشمنی در میان ما نیست. یکدیگر را یاری می کنیم و همدیگر را فرو نمی گذاریم. آنها خواستارخیر و خوبی هستند و اگر من نیز خواستار آن شوم، خوف آن ندارند که من بر آن ها غلبه کنم و خیر ایشان را از آن ها باز گیرم و آن را به خود اختصاص دهم و فساد و حسدی در میان ما نیست، ایشان برای من کار می کنند و من نیز برای آن ها به خاطر اجوری کار می کنم که هرگز تمام نمی شود و آن عمل پیوسته در میان ما برقرار است. اگر گمراه شوم آنان هادیان منند، و اگر نابینا شوم آنان نور بصر من خواهند بود. و اگر بر من بتازند دژ استوار من خواهند بود، و اگر به سوی من تیر افکنند سپر من خواهند شد و اگر بترسم اعوان من خواهند بود. من و ایشان در فکر خانه و مسکن نیستیم و خواهش آن را از دل به در کرده ایم، ذخایر و مکاسب دنیا را ترک کرده و آن را برای اهل دنیا گذاشته ایم و در تکاثر با کسی منازعه نمی کنیم و بر یکدیگر ستم روا نمی داریم و دشمنی و تباهی و حسد و جدایی در میان ما نیست. ای پادشاه، اینها اهل و خویشان منند، برادران و نزدیکان و دوستان من اینها هستند. آن ها را دوست می دارم و از غیر آن ها بریده ام و چون آن ها را شناختم، کسانی را که مسحورانه به آن ها می نگریستم رها ساختم و درخواست سلامتی از آن ها را کرده ام.

ای پادشاه! این است دنیایی که تو را از آن خبر دادم و در حقیقت پوچ و ناچیز است و حسب و نسب و عاقبت آن چنین است

که شنیدی. چون دنیا را به این اوصاف شناختم ترکش کردم و امر اصیل حقیقی را که آخرت باشد شناختم و آن را اختیار کردم و اگر بخواهی آنچه را که از اوصاف آخرت که امری اصیل است دانسته ام برایت تعریف کنم، پس مهیّای شنیدن باش تا بشنوی آنچه را که نشنیده ای .

این سخنان در دل سنگ پادشاه هیچ تأثیر نکرد و گفت: تو دروغ می گویی و به حقیقتی نرسیده ای و به غیر از تعب و رنج و مشقّت بهره ای نبرده ای. بیرون رو و در مملکت من مباش که تو خود فاسدی و دیگران را نیز فاسد خواهی کرد.

تولّد بوذاسف

و در این ایّام، پس از آن که پادشاه از داشتن فرزند ذکور ناامید گشته بود، برای پادشاه پسری متولّد شد؛ پسری که در زیبایی و جمال و نورانیّت، روزگار مانند آن را ندیده بود و پادشاه چندان از ولادت این فرزند خوشحال شد که نزدیک بود از خوشحالی قالب تهی کند و پنداشت، بتهایی که به عبادت آن ها مشغول بوده آن فرزند را به او بخشیده اند و جمیع خزائن خود را بر بتکده ها قسمت کرد و فرمان داد مردم به مدّت یک سال به عیش و نوش مشغول شوند و آن فرزند را بوذاسف نام نهاد و دانشمندان و منجمان را گرد آورد تا طالع مولود را ملاحظه کنند. آنان پس از تأمّل گفتند: از طالع این فرزند چنین ظاهر می شود که از شرافت و منزلت به مرتبه ای رسد که هیچ کس در سرزمین هند به آن مرتبت نرسیده باشد و همه منجّمان بر این سخن اتّفاق کردند جز آنکه یکی از منجّمان گفت: گمان من این است که این شرافت و بزرگی که در طالع اوست مربوط به بزرگی و شرافت آخرت او باشد و می پندارم که او پیشوای دینی باشد و در مراتب اخروی صاحب درجات عالیه شود؛ زیرا این شرافتی که در طالع اوست مربوط به شرافتهای دنیوی نیست و شبیه شرافت اخروی است. این سخن بر پادشاه گران آمد و او را محزون ساخت و نزدیک بود شادی او در ولادت فرزند زایل گردد. منجّمی که این سخن را گفته بود، در نظر او از همه منجّمان دیگر راستگوتر و داناتر بود. بعد از آن فرمان داد شهری برای آن پسر خالی کردند و جمعی را که بر آنان اعتماد داشت – از دایگان و خدمتکاران – برای او مقرّر کرد و به آن ها سفارش کرد که در میان خود سخن مرگ و آخرت و اندوه و مرض و فنا و زوال بر زبان نیاورند تا آنکه زبانش به ترک این سخنان عادت کند و این معانی از خاطرش محو شود؛ و فرمان داد که چون آن پسر به حدّ تمیز رسد از این باب سخنان نزد وی نگویند تا مبادا در دل او تأثیر کند و به امور دین و عبادت راغب شود. و مبالغه تمام در اجتناب از این قسم سخنان به خدمتکاران خود نمود تا به غایتی که هر یک را جاسوس و نگهبان دیگری قرار داد و از ترس آنکه مبادا پسرش به جانب دینداران راغب شود بر آن ها غضبناک گردید.

و آن پادشاه وزیری داشت که جمیع تدابیر سلطنت را متحمّل گردیده بود و به او خیانت نمی کرد و هیچ چیز را بر خیرخواهی وی ترجیح نمی داد و در هیچ کاری از کارهای او سستی و تکاهل نمی کرد و هیچ کاری از کارهای وی را ضایع و مهمل نمی گذاشت و با وجود این مردی لطیف الطبع و خوش زبان بود و به خیر و خوبی اشتهار داشت و همگی مردم او را دوست می داشتند و از وی خشنود بودند و لیکن مقرّبان پادشاه بر او حسد می بردند و بر او تفوّق می طلبیدند و قرب و منزلت او نزد پادشاه بر طبع آنان گران بود.

وزیر و مرد زمینگیر

روزی از روزها پادشاه به قصد شکار بیرون رفت و آن وزیر در خدمت او بود. وزیر در میان درّه به مردی زمینگیر برخورد که در پای درختی افتاده بود و یارای حرکت نداشت. وزیر از حال او پرسش کرد، گفت مرا جانوران درنده آسیب رسانیده و به این حال افکنده اند و وزیر برای او دلسوزی کرد. آن مرد گفت: ای وزیر! مرا با خود ببر و از من محافظت فرما که از من سودی بسیار عاید تو خواهد شد. وزیر گفت: من تو را محافظت می کنم، هر چند امید سودی از تو نباشد، و لیکن بگو که چه منفعتی از تو متصوّر است که مرا به آن وعده می دهی؟ آیا کاری انجام می دهی؟ و یا اینکه هنری داری؟ آن مرد گفت: من رخنه سخن را می بندم تا از آن فسادی بر صاحب سخن مترتّب نشود. وزیر به سخن او اعتمادی نکرد و دستور داد تا او را به خانه برند و معالجه کنند تا آنکه پس از مدّتی امرای پادشاه برای دفع وزیر آغاز به حیله گری کردند و تدبیرها نمودند، تا اینکه رأی همگی بر این قرار گرفت که یکی از آن ها به پادشاه چنین بگوید: این وزیر طمع در هلاکت تو دارد و می خواهد پس از تو پادشاه بشود و پیوسته احسان و نیکی به مردم می کند و مقدّمات این امر را فراهم می سازد. و اگر خواهی که صدق این مقال بر تو ظاهر شود به وزیر بگو: که مرا این اراده پدید آمده است که ترک پادشاهی کنم و به اهل عبادت بپیوندم و هنگامی که این سخن را با وزیر می گویی، شادی و سرور را در سیمای او خواهی یافت. و این حیله را برای آن کردند که رقّت قلب وزیر را در هنگام ذکر فنای دنیا و مرگ می دانستند و می دانستند که اهل دین و عبادت را تواضع بسیار می کند و محبّت بسیار به ایشان دارد و چنین پنداشتند که از این راه بر وی ظفر یابند.

پادشاه گفت: اگر از وزیر چنین حالی را مشاهده کنم، دیگر با او سخن نگویم و چون وزیر به خدمت وی درآمد، پادشاه گفت: تو می دانستی که من بر دنیا و به دست آوردن ملک و پادشاهی حریص بودم، اکنون ایّام گذشته خود را یاد می کنم و می بینم که هیچ نفعی از آن عاید من نشده است و به زودی همه چیز زایل خواهد شد و در دست من چیزی نخواهد ماند، حال می خواهم که برای آخرت خود توشه برچینم چنان که برای تحصیل دنیا چنین کردم و به عبّاد ملحق شوم و پادشاهی را به اهلش واگذارم. ای وزیر! رأی تو در این باب چیست؟

وزیر از استماع این سخنان رقیق القلب شد به حدّی که پادشاه نیز آن را دریافت، سپس گفت: ای پادشاه! آنچه باقی است و زوال ندارد، اگر چه به دشواری به دست آید، سزاوار است آن را طلب کنند؛ و هر چه فانی است و نابود می شود، اگر چه آسان به دست آید، سزاوار است که آن را ترک کنند. ای پادشاه! رأیی نیکو داری و امیدوارم که حق تعالی شرف دنیا و آخرت را یک جا به تو بدهد. امّا این سخنان بر پادشاه گران آمد و کینه وزیر را در دل گرفت ولی چنین اظهار نکرد، گرچه وزیر آثار گرانی و تغیّر را در چهره پادشاه مشاهده کرد و محزون به خانه خود بازگشت و ندانست که سبب این واقعه چه بوده و چه کسی این دام را برای وی گسترده است و چاره آن چیست؟ در آن شب یکسره به این حادثه می اندیشید و خواب به چشمانش راه نیافت. ناگهان سخن آن مرد به خاطرش آمد که گفته بود، من رخنه سخن را می بندم. او را طلب کرد و گفت: تو می گفتی که من شکاف سخن را سدّ می کنم، آن مرد گفت: آری مگر به چنین چیزی محتاج شده ای؟

وزیر گفت: آری من از آن هنگام که او به پادشاهی نرسیده بود تا امروز که فرمانروای مملکت است مصاحب این پادشاه بودم در این مدّت از من دلگیر نشده بود، زیرا می دانست که من خیرخواه و مشفق اویم و در همه امور خیر او را بر خیر خود ترجیح می دهم، تا امروز که او را از خود بسیار دور یافتم و گمان ندارم پس از این با من بر سر شفقت آید. آن مرد گفت: آیا برای این امر هیچ سبب و علّتی گمان می بری؟ گفت: آری، دیشب مرا طلبید و آنچه گذشته بود به او باز گفت، آن مرد گفت:

اکنون رخنه سخن را دانستم و آن را سدّ می کنم تا فسادی از آن حاصل نشود، ان شاء اللّٰه.

بدان ای وزیر که پادشاه گمان برده است که می خواهی پادشاه دست از سلطنت بردارد و تو بر جای او بنشینی، چاره آن است که بامداد جامه ها وزینتهای خود را فروگذاری و کهنه ترین لباس عبّاد را بپوشی و موی سر خود بتراشی و به این حال به در خانه پادشاه روی. پادشاه تو را خواهد طلبید و از علّت این عمل از تو می پرسد. آنگاه بگو: این همان چیزی است که دیروز مرا به آن فراخواندی و سزاوار نیست کسی چیزی را برای مصاحب خود بپسندد و خود با آن موافقت ننماید و بر مشقّت آن صبر نکند. گمان من آن است که آنچه دیروز فرا می خواندی محض خیر و صلاح است و از این حالی که داریم بهتر است. ای پادشاه، من مهیّا شده ام، هر وقت اراده فرمایی برخیز تا متوجّه آن کار شویم. وزیر به گفتار آن مرد عمل کرد و به سبب آن، سوء ظنّ پادشاه زایل گشت.

آنگاه پادشاه فرمان داد جمیع عبّاد را از بلادش بیرون کنند و آن ها را به قتل تهدید کرد و آن ها هم گریختند و مخفی شدند.

روزی پادشاه به عزم شکار بیرون رفت و از دور دو مرد را مشاهده کرد و امر به احضار آنان فرمود و چون آن ها را آوردند، دید دو نفر عابد و زاهدند. به آن ها گفت: چرا از بلاد من بیرون نرفته اید؟ گفتند: رسولان تو فرمان تو را به ما رسانیدند و ما اینک در راه خروجیم. پادشاه گفت: چرا پیاده می روید؟ گفتند: ما مردمی ضعیفیم، چهارپا و توشه نداریم و به این سبب از ملک تو دیر خارج می شویم. پادشاه گفت: کسی که از مرگ می ترسد و مرکب و توشه هم ندارد بیشتر شتاب می کند. گفتند: ما از مرگ نمی ترسیم بلکه سرور و روشنی چشم ما در مرگ است.

پادشاه گفت: چگونه از مرگ نمی ترسید و حال آنکه خود می گویید: رسولان تو آمدند و وعده کشتن به ما دادند و ما اینک در راه خروجیم، آیا این گریختن از مرگ نیست؟

گفتند: ما از ترس مرگ نمی گریزیم، و از تو ترسی در دل نداریم و لیکن از آن می گریزیم که مبادا خود به دست خویشتن خود را به هلاکت اندازیم و نزد خداوند معاقب باشیم. پادشاه از این سخن به غضب آمد و فرمان داد تا آن دو را بسوزانند و بقیه عابدان را نیز دستگیر کنند و به آتش بسوزانند و رؤسای بت پرستان همّت خود را بر دستگیری عبّاد و زهّاد مصروف کردند و جمع کثیری از آن ها را در آتش سوزانیدند و سنّت آتش زدن مردگان از این زمان در سرزمین هند جاری شد و در سر تا سر هندوستان، تنها گروه اندکی از عابدان و زاهدان باقی ماندند که نخواستند از آن بلاد بیرون روند و غایب و مخفی شدند تا بتوانند هادی و داعی دیگران باشند. پسر پادشاه بزرگ می شد و در نهایت قوّت و قدرت و حسن و جمال و عقل و علم و کمال نشو و نما می کرد، و لیکن تنها به او آدابی که پادشاهان نیازمند آن هستند آموخته بودند و هیچ سخنی از مرگ و زوال و فنا نزد وی نگفتند. دانش و هوش و حافظه این پسر به حدّی بود که نزد مردم از عجایب محسوب می شد و پدرش نمی دانست که از این حالت و مرتبت فرزند شاد باشد و یا محزون؟ زیرا می ترسید که فهم و قابلیّت باعث حصول آن امری شود که منجّم دانا در شأن او خبر داده بود.

و آن پسر به فراست دریافت که او را در آن شهر محبوس کرده اند و از بیرون رفتن او ممانعت می کنند و از گفت و شنود با مردم بیگانه او را باز می دارند و پاسبانان به حراست و حفظ او قیام کرده اند. از این رو شکّی در خاطر او به هم رسید و در

سبب آن حیران مانـد و بـا خـود گفت: این جمـاعت صـلاح مرا بهـتر می داننـد. امّـا چون سنّ و تجربه اش افزون شـد، بـا خود اندیشه کرد که این جماعت را بر من فضـیلتی در عقل و دانایی نیست و مرا سـزاوار نیست که در کارهای خود تقلید آنان کنم و تصـمیم گرفت چون پـدرش به نزد او آمـد حقیقت را از وی بپرسـد؛ امّـا بعـد از آن با خود گفت، این امر از جانب پـدر من است و او مرا بر این سرّ مطّلع نخواهد کرد، باید از کسی پرسش کنم که امید روشن شدن این امر از او داشته باشم. و در زمره مربّیان او مردی بود که از سایر خدمتکاران مهربانتر بود و این پسـر به او انس بیشتری داشت و امیدوار بود که حقیقت این حال از ناحیه او معلوم گردد، پس ملاطفت و مهربانی را نسبت به او افزون کرد و شبی از شـبها با نهایت ملاطفت و نرمی با او آغاز سخن کرد و گفت: تو مرا به منزله پـدری و از هر کس دیگر به من نزدیکتری و بعـد از آن، گـاه از روی تطمیع و گاه از روی تهدید سخن می گفت تا آنکه گفت: گمان من آن است که پادشاهی پس از پدر به من خواهد رسید و در آن حال تو در نزد من یکی از دو حال را خواهی داشت، یا مرتبت و منزلت تو از هر کس بیشتر خواهد بود و یا بدحالترین مردم خواهی بود.

مربّی گفت: چرا خوف آن داشته باشم که نزد تو بدترین مردمان باشم؟ گفت:

اگر حقیقتی را از من پنهان کرده باشـی و فردا آن را از دیگری بشنوم، به سختی از تو انتقام خواهم گرفت. مربّی آثار صدق را از کلام پسـر پادشاه استنباط کرد و مطمئن شد که به وعده خود وفا می‌کند. آنگاه حقیقت حال را به تمامی از گفته منجّمان و آنچه که پـدرش از آن هـا منع کرده است به او بازگفت. پسـر پادشاه از او سپاسـگزاری کرد و آن راز را مخفی نگاه داشت تا روزی که پدر به نزد او آمد.

پسـر گفت: ای پـدر جان! اگر چه من کودکم امّا خود را می بینم و اختلاف احوال خود را می نگرم و به آنچه برایم یاد آوری نشود و تعریف نگردد آگاهم و می دانم پیوسـته در اینجا نخواهم مانـد و تو نیز بر این منوال پایدار نخواهی ماند. زود باشد که روزگـار تو را از خود بگردانـد، اگر مراد تو این است که امر فنـا و زوال و نیستی را از من مخفی داری، این امر بر من پوشـیده نیست و اگر مرا از بیرون رفتن حبس کرده ای و از اختلاط با مردمان بازداشـته ای تا نفسم به غیر این حالت مشتاق نشود، بدان که نفس من از شوق آن چیزی که میـان من و او حایل شـده ای بی قرار است، به حـدّی که به غیر از آن خیالی دیگر نـدارم و دلم به هیچ امر دیگر الفت نمی گیرد. ای پدر! مرا از این زندان خلاصـی ده و از امور مکروه بر حذر کن تا از آن دوری نمایم و رضای تو را اختیار کنم.

چون پادشاه این سـخنان را از پسر شنید دانست که او از حقیقت احوال مطّلع شده است و حبس و منع او موجب زیادتی حرص او بر خلاصـی می شـود. آنگـاه گفت: ای پسـر! مقصود من از منع کردن تو این بود که آزاری به تو نرسـد و چیزی که مکروه طبع تو باشـد به نظر تو در نیایـد و هر چه می بینی موافق طبع تو باشد و هر چه می شـنوی باعث سـرور و خوشـحالی تو بشود و اگر میل تو در غیر این است، من هیچ چیز را بر رضای تو اختیار نمی کنم.

بعـد از آن پادشـاه فرمـان داد که پسـرش را بر مرکبهـای زینت شـده سوار کننـد و از سـر راه او هر امر ناخوش و زشتی را دور سازند و در طریق او أسـباب لعب و طرب را از دف و نی و غیر آن ها فراهم آورند و چنین کردند. و پس از آن شاهزاده بسیار بر مرکب می نشست و گشت و گذار می کرد.

روزی شاهزاده در حالی که موکّلان از او غافل بودند بر راهی عبور کرد و به دو نفر سائل برخورد که یکی از آن ها بدنش ورم کرده و رنگش زرد شده بود و آب و رنگ بر صورتش نبود و منظرش به زشتی گراییده بود و دیگری نابینایی بود که آن دیگری دست وی را گرفته و راه می برد. چون شاهزاده آن ها را دید بر خود لرزید و از حال آن ها پرسش کرد. گفتند: صاحب ورم دردی در اندرون دارد که این حالت را در وی ظاهر کرده است و آن دیگر آفتی به دیده هایش رسیده است و او را نابینا ساخته است. شاهزاده گفت: آیا این آفتها در میان سایر مردمان هم هست؟ گفتند: آری. گفت: آیا کسی هست که از این آفتها ایمن باشد؟ گفتند: نه. شاهزاده غمگین و محزون و گریان به خانه خود بازگشت، در حالی که عظمت پادشاهی و شاهزادگی در دیدگانش خفیف گردیده بود و چند روزی در این حال و اندیشه بود.

بعد از آن دوباره بر مرکب سوار شد و در اثنای راه پیرمردی را دید که از پیری پشتش خم و حیاتش متغیّر و مویهایش سپید و رخسارش سیاه گردیده بود و از ضعف پیری گامها را کوتاه بر می داشت. شاهزاده از دیدار او شگفت زده شد و از حال او پرسید. گفتند: این حالت پیری است. گفت: در چه وقت آدمی به این مرتبه می رسد؟ گفتند: در حدود صد سالگی. گفت: حالت پس از آن چیست؟ گفتند: مرگ. گفت: آیا برای آدمی آنچه از عمر خواهد، میسّر نخواهد شد؟ گفتند: نه، بلکه در اندک زمانی بدین حال می رسد که می بینی.

گفت: ماه سی روز است و سال دوازده ماه و انقضای عمر صد سال و چه زود روزها ماه را پر می سازد و چه زود ماهها سال را پر می کند و چه زود سالها عمر آدمی را فانی می کند. آنگاه به خانه خود بازگشت و این سخن را مکرّر بر زبان جاری می کرد.

شاهزاده سراسر آن شب را بیدار بود و خواب به چشمانش نمی رفت. او دلی زنده و پاک و عقلی مستقیم داشت، نسیان و غفلت بر او چیره نمی شد و بدین سبب غم و اندوه بر وی غالب آمد و دل بر ترک دنیا و خواهشهای آن نهاد و با این حال با پدر خود مدارا می کرد و حال خود را از او مخفی می نمود و هر کس سخنی می گفت بدان گوش فرا می داد تا شاید کلامی بشنود که موجب هدایتش باشد. روزی با آن شخص که راز خود را از او پرسیده بود خلوت کرد و از او پرسید: آیا کسی را می شناسی که حال او غیر حال ما باشد و طریقی غیر طریق ما بپیماید؟ آن مرد گفت: آری، جماعتی بودند که آنان را عبّاد می گفتند؛ ترک دنیا و طلب آخرت می کردند و ایشان را سخنان و علومی بود که دیگران آشنای به آن ها نبودند، و لیکن با آن ها عناد ورزیدند و دشمنی کردند و به آتش سوزانیدند و پادشاه همگی آن ها را از مملکت بیرون راند و معلوم نیست کسی از آن ها در بلاد ما باشد، زیرا از ترس پادشاه خود را پنهان کرده اند و انتظار فرج می کشند تا چون به عنایت الهی امر دین رواج گیرد ظاهر شوند و خلق را هدایت کنند؛ و پیوسته دوستان خدا در زمان دولتهای باطل چنین بوده اند و سنّت و طریقه ایشان همین بوده است.

شاهزاده از این خبر دلتنگ شد و حزن و اندوه عمیقی بر وی مستولی گردید و مانند کسی شده بود که چیزی گم کرده باشد و چاره ای از آن نداشته باشد. و آوازه عقل و علم و کمال و تفکّر و تدبّر و فهم و زهد و ترک دنیای شاهزاده در اطراف عالم منتشر شد. این خبر به مردی از اهل دین و عبادت رسید که به او بلوهر می گفتند و در سرزمین سرانديب زندگانی می کرد. او مردی عابد و حکیم بود. بر کشتی سوار شد و به جانب سولابط آمد و قصد قصر شاهزاده را کرد و ملازم آنجا شد. لباس عبّاد

را از تن برکند و در زیّ تجّار در آمد و به در خانه شاهزاده آمد و شد می کرد تا آنکه دوستان و یاران و اهل قصر را شناخت و چون لطف مربّی شاهزاده و منزلت والای وی را دانست، وی را زیر نظر گرفت و در خلوت به او گفت: من مردی از تاجران سراندیب هستم و چند روزی است که به این ولایت آمده ام و متاعی گرانبها و نفیس و ارزشمند دارم و در جستجوی مرد موثّقی بودم و تو را برگزیدم. متاع من از کبریت احمر بهتر است، کور را بینا می کند و کر را شنوا می گرداند و دوای جمله دردهاست و آدمی را از ضعف به قوّت می آورد و از دیوانگی حفظ می کند و بر دشمن یاری می دهد و کسی را سزاوارتر از شاهزاده ندیدم تا کالای خویش را به وی تقدیم کنم. اگر مصلحت می دانی اوصاف متاع من در نزد وی بازگو، چنانچه این متاع به کار او آید مرا به نزد او ببر تا به او بنمایم که اگر او متاع مرا ببیند قدرش را خواهد دانست. مربّی شاهزاده به حکیم گفت: تو سخنی می گویی که ما تاکنون از کسی چنین سخنانی نشنیده ایم و نیکو و عاقل می نمایی و لیکن فردی مثل ما تا حقیقت چیزی را نداند آن را نقل نمی کند؛ تو متاع خود را به من بنما، اگر آن را قابل دانستم به شاهزاده عرضه خواهم کرد.

بلوهر گفت: من در دیده تو ضعفی مشاهده می کنم و می ترسم اگر به متاع من نظر نمایی دیده تو تاب دیدن آن نیاورد و ضایع شود، امّا شاهزاده جوان و دیده اش صحیح است و بر دیده او این خوف را ندارم. نظری به متاع کند، اگر او را خوش آید در قیمت آن با وی مضایقه نمی کنم و اگر نخواهد، نقصانی و تعبی برای او نخواهد بود. متاع عظیمی است حیف است شاهزاده را محروم گردانی و این خبر را به وی نرسانی. آن مربّی به نزد شاهزاده رفت و خبر بلوهر را به عرض رسانید. شاهزاده در دلش افتاد که نیازمندیش از ناحیه بلوهر زایل خواهد شد. آنگاه گفت: چون شب شود البتّه آن مرد تاجر را در پنهانی نزد من آور که این چنین امر عظیمی را نمی توان سهل شمرد.

آن مربّی به بلوهر پیام رسانید که برای ملاقات با شاهزاده مهیّا باشد. بلوهر سبدی که کتابهای خود را در آن می گذاشت برداشت. مربّی گفت: این سبد چیست؟ گفت: متاع من در این سبد است مرا به نزد او ببر. او را به نزد شاهزاده برد و چون داخل شد سلام کرد، شاهزاده در نهایت تعظیم و تکریم سلام او را پاسخ گفت و آن مربّی خارج شد، حکیم به خلوت نزد شاهزاده نشست و گفت:

ای شاهزاده، مرا زیاده از غلامان و بزرگان اهل بلادت تحیّت فرمودی. شاهزاده گفت: تو را برای آن تعظیم کردم که امیدواری بسیاری به تو دارم، حکیم گفت: اکنون که با من چنین سلوک کردی، پس این حکایت را بشنو.

در گوشه ای از دنیا پادشاهی به خیر و خوبی معروف بود، روزی با لشکر خود به راهی می رفت که به ناگاه دو نفر را دید که جامه های کهنه پوشیده بودند و اثر فقر و درویشی در آن ها ظاهر بود. چون نظرش بر آن ها افتاد از مرکب فرود آمد و ایشان را تحیّت گفت و با آن دو مصافحه کرد. چون وزراء این حال را مشاهده کردند غمین شدند و به نزد برادر پادشاه که بر او جسور بود آمدند و گفتند: امروز پادشاه خود را خوار ساخت و اهل مملکت خود را رسوا نمود، برای دو نفر پست و بی مقدار بر زمین افتاد. سزاوار است که او را ملامت نمایی تا دیگر چنین نکند. برادر پادشاه به گفته وزراء عمل کرد و پادشاه را ملامت کرد و پادشاه در جواب او سخنی گفت و او ندانست که پادشاه راضی و خشنود است و یا آنکه رنجیده است. برادر به خانه خود برگشت و چند روز بر این منوال بگذشت. بعد از آن پادشاه به منادی خود که او را منادی مرگ می گفتند فرمان داد تا ندای مرگ در خانه برادر خود سر دهد. طریقه آن پادشاه چنان بود که اگر اراده قتل کسی را داشت به آن منادی فرمان می

داد که در سرای او ندا کند. پس از این ندا، نوحه و شیون در خانه برادر پادشاه بلند شد و او جامه مرگ پوشید و به در خانه پادشاه آمد و می گریست و موی ریش خود را می کند. چون پادشاه از حضور او مطّلع شد، وی را طلبید و چون آمد بر زمین افتاد و فریاد واویلاه و وامصیبتاه برآورد و دو دست خود را به زاری و تضرّع بالا آورد. پادشاه او را به نزد خود خواند و گفت: ای بی خرد! آیا از نـدای آن منادی جزع می کنی که بر در خانه تو ندا کرده است به امر مخلوقی که خالق تو نیست بلکه برادر توست و تو می دانی که در پیشگاه من گناهی نکرده ای که مستوجب کشتن باشی و با این حال مرا ملامت می کنی که چرا بر زمین افتادم در حالی که منادی پروردگار خود را دیدم و من از شما به گناهانی که بر درگاه پروردگارم کرده ام داناترم. برو، من دانستم که وزرای من تو را بر این کار برانگیخته و فریب داده اند، زود باشد که خطای آن ها بر ایشان ظاهر گردد. آنگاه فرمان داد تا چهار تابوت از چوب ساختند و دستور داد دو تای آن ها را به طلا زینت کردند و دو تای دیگر را به قیر اندودند. سپس از آن دو تابوت قیراندود را از طلا و یاقوت و زبرجد پر ساختند و دو تابوت زینت شده با طلا را از مردار و خون و فضله آکنده کردند و در آن ها را محکم بستند. آنگاه وزرا و اشرافی را که گمان می برد ایشان او را بر آن عمل ملامت کرده اند فراخواند و تابوتها را بر آن ها عرضه کرد و گفت: اینها را قیمت کنید، آن ها گفتند: به حسب ظاهر و دریافت بر این دو تابوت طلا قیمتی نمی توان نهاد از بس که قیمتی هستند و آن دو تابوت قیر هم قیمتی ندارد زیرا بی مقدار و بی ارزش است. پادشاه گفت: این رأی شما به واسطه میزان علم شماست و فرمان داد تا تابوتهای قیراندود را گشودند و به واسطه جواهرهایی که در آن ها بود خانه روشن شد. آنگاه گفت: مثل این دو تابوت مثل آن دو مردی است که شما حقیر و خوار شمردید، لباس و ظاهر آن ها را حقیر شمردید و حال آنکه باطن آن ها از علم و حکمت و راستی و نیکویی و سایر مناقب خیر آکنده بود، مناقبی که از یاقوت و لؤلؤ و جواهر و طلا برتر است .

بعد از آن فرمان داد تابوتهای طلا را گشودند و اهل مجلس از زشتی منظر و گند و تعفّن آن ها بر خود بلرزیدند و متأذّی شدند. پادشاه گفت: این دو تابوت مثل آن قوم است که ظاهرشان را با جامه و لباس آراسته اند و باطنشان از انواع بدیها از قبیل جهل و کوری و دروغ و ظلم آکنده است که از این مردارها به مراتب رسواتر و شنیع تر و بدنماتر است.

همه وزراء و اشراف گفتند: ای پادشاه! منظور شما را یافتیم و به خطای خود واقف شدیم و پند گرفتیم.

آنگاه بلوهر گفت: ای شاهزاده! این مثل شماست که مرا تحیّت فرمودی و اکرام کردی. شاهزاده که تکیه زده بود، چون این سخن را شنید راست نشست و گفت: ای حکیم، باز هم از این مثلها بازگو. حکیم گفت: زارع بذر نیکویی را برای کاشتن می آورد و چون کفی از آن را برگرفت و پاشید، بعضی از آن ها بر کنار راه می افتد و بعد از اندک زمانی مرغان آن را می ربایند و بعضی دیگر بر سنگی می افتد و بعد از اندکی که خاک و رطوبت بر روی آن است، آن دانه ها سبز می شود و به حرکت می آید و چون ریشه اش به سنگ رسد حیات خود را از دست می دهد و خشک می شود. و بعضی دیگر بر زمین پرخاری می افتد که چون رویید و خوشه داد، آن علفها و خارها بر آن می پیچد و آن را ضایع و تباه می سازد و تنها آن بذری که بر زمین پاکیزه واقع شده است، هر چند اندک باشد، سالم می ماند و رشد می کند. زارع همان حکیم است و بذر او انواع سخنان حکیمانه او. و آن دانه هایی که بر کنار راه می افتد و مرغان آن را می ربایند، سخنی است که گوش آن را می شنود و در دل اثر نمی کند و آنچه که بر سنگی می افتد که اندکی خاک و رطوبت بر آن است و ریشه اش خشک می شود، سخنی است که کسی آن را بشنود و او را خوش آید و به آن دل بدهد و آن را بفهمد، امّا ضبط آن ننماید و مالک آن نشود.

و آنچه که روید و خار و علف آن را تباه کند، سخنی است که شنونده آن را دریابد و ضبط کند و چون هنگام عمل به آن فرا رسد، خار و خاشاک شهوات و خواهشهای نفسانی مانع او گردد و او را تباه سازد. و امّا آنچه سالم ماند و به بار آید، سخنی است که عقل آن را دریابد و حافظه آن را ضبط کند و شخص عزم کرده باشد که به آن عمل کند و این در وقتی است که ریشه شهوات و خواهشها و صفات ذمیمه را از دل برکنده و آن را تطهیر کرده باشد.

شاهزاده گفت: ای حکیم! امیدوارم آن بذری که در دلم کاشتی از آن قسمی باشد که نمو کند و سالم ماند. مثل دنیا و فریب خوردن اهل آن را بیان کن.

بلوهر گفت: شنیده ام که مردی را فیل مستی در قفا بود و او می گریخت و فیل هم از پی او می شتافت تا به او رسد. آن مرد مضطرّ شد و خود را به چاهی افکند و دو شاخه در کنار آن چاه روییده بود و به آن ها آویخت و پاهای او بر سر ماری چند واقع شد که در میان آن چاه سر بر آورده بودند و چون به آن دو شاخه نظر کرد، دید دو موش بزرگ به کندن ریشه های آن دو شاخه مشغولند، یکی سفید و دیگری سیاه. و چون به زیر پای خود نظر کرد دید که چهار افعی از سوراخهای خود سر بیرون کرده اند و چون به قعر چاه نظر افکند، دید اژدهایی دهان گشوده است که چون به قعر چاه درافتد او را فرو بلعد. در این حال آن مرد سر برآورد و دید بر سر آن دو شاخه اندکی عسل وجود دارد و به لیسیدن آن عسل مشغول شد و لذّت شیرینی آن، او را از مارها غافل ساخت که کی او را می گزند و از فکر کردن در امر آن اژدها بازداشت که چه زمان او را می بلعد.

امّا آن چاه دنیاست که از بلاها و آفتها و مصیبتها آکنده است. و آن دو شاخه، عمر آدمی است. و آن دو موش، شب و روزند که او را به سوی مرگ می کشانند. و آن چهار افعی اخلاط اربعه اند که به منزله زهر کشنده اند از سودا و صفرا و بلغم و باد و خون و صاحب آن نمی داند که چه زمانی از آن ها به هیجان می آید. و آن اژدها مرگ است که منتظر است و پیوسته در طلب آدمی است. و آن عسل که او را فریفته و از همه چیز غافل کرده بود، لذّتها و خواهشها و نعمتها و عیشهای دنیاست از خوردنی و آشامیدنی و بوییدنی و لمس کردنی و شنیدنی و دیدنی.

شاهزاده گفت: این مثل شگفتی است و با احوال دنیا مطابق است، برای دنیا و آنان که فریب آن را خورده اند و در آن سستی می کنند، مثلی دیگر بیان کن .

بلوهر گفت: روایت کرده اند که مردی را سه همنشین و رفیق بود. یکی از آن ها را بر همه مردم ترجیح می داد و برای او انواع سختیها و شداید را تحمّل می کرد و خود را به مهلکه می انداخت و شب و روزش را در برآوردن حوایج او سپری می کرد. رفیق دوم گرچه به پایه رفیق اوّل نبود امّا او را نیز دوست می داشت و به وی ملاطفت می کرد و او را خدمت و اطاعت می نمود و هرگز از وی غافل نبود. امّا رفیق سوم را جفا می کرد و حقیر می شمرد و از محبّت و مال خود بهره اندکی به وی می داد. ناگاه برای مرد حادثه ای رخ داد و محتاج به اعانت رفیقان شد و میر غضبان پادشاه نیز فرا رسیدند تا او را ببرند. آن مرد به رفیق اوّل پناه برد و گفت: می دانی که من چه ایثاری در باره تو کرده ام و چگونه خود را فدای تو نموده ام، امروز روز نیازمندی من به توست، چه کمکی می توانی کنی؟ گفت: من مصاحب تو نیستم، مرا یارانی دیگر است که گرفتار آن ها هستم. امروز آن ها به من نزدیکترند و لیکن ممکن است تو را دو جامه دهم تا از آن منتفع شوی.

سپس به رفیق دوم پناه برد و گفت: مکرمت و ملاطفت من نسبت به تو معلوم است، پیوسته خواستار مسرّت و شادی تو بودم و امروز روز نیازمندی من به توست، چه کمکی از تو ساخته است؟ گفت: آنقدر به کار خود گرفتارم که نمی توانم به تو رسیدگی کنم، خود برای خویشتن فکری کن و بدان که آشنایی میان من و تو بریده شده است و راه من با راه تو مغایر است و ممکن است که چند گامی به همراه تو بیایم امّا سودی از آن عاید تو نخواهد شد و به دنبال کارهای مهمتر خود خواهم رفت.

آنگاه به رفیق سوم پناه برد که در ایّام وسعت و راحت به وی جفا می کرد و او را حقیر می شمرد و التفاتی به وی نمی نمود و به او گفت: من از روی تو شرمنده ام، و لیکن احتیاج و اضطرار مرا به سوی تو آورده است. آیا در چنین روزی می توانی مرا کمک کنی؟ گفت: غمخوار و حافظ تو خواهم بود و از تو غافل نخواهم شد، تو را بشارت باد و چشمت روشن باد که من مصاحبی هستم که تو را فرو نمی گذارم و از تقصیراتی که در باره من کرده ای دلگیر مباش که آنچه به من داده ای برایت ضبط کرده ام و به آن هم راضی نشدم، بلکه با آن اموال برایت تجارت کرده ام و سود بسیار به هم رسانیده ام. اکنون چندین برابر آنچه به من داده ای از برای تو نزد من موجود است. بشارت باد تو را و امیدوارم این اموال تو باعث رضای پادشاه گردد و تو را از این بلیّه بزرگی که پیش آمده است خلاصی بخشد. آن مرد چون احوال رفیقان را مشاهده کرد گفت: نمی دانم بر کدام یک از این دو حسرت خورم؟ آیا بر تقصیری که در باب رفیق نیک کرده ام؟ یا بر رنج و مشقّتی که در باب رفیق بد متحمّل شده ام؟ آنگاه بلوهر گفت: رفیق اوّل مال است و رفیق دوم اهل و فرزندان و رفیق سوم عبارت از عمل صالح است.

شاهزاده گفت: این سخنی حق و ظاهر است. در باره دنیا و فریب خوردگان و دلبستگان به آن، مثل دیگری بیان کن.

بلوهر گفت: شهری بود که عادت مردم آن شهر چنین بود که مرد غریبی را که از احوال آن ها اطّلاعی نداشت بر می گزیدند و یک سال بر خود پادشاه و فرمانروا می کردند و آن مرد چون بر احوال ایشان مطّلع نبود، گمان می برد همیشه پادشاه خواهد بود. چون یک سال می گذشت او را عریان و دست خالی و بی چیز از شهر به در می کردند و به بلا و مشقّتی مبتلا می شد که هرگز به خاطرش خطور نکرده بود و از آن پادشاهی و سروری جز وبال و اندوه و مصیبت برای وی باقی نمی ماند. یک بار اهل آن شهر مرد غریبی را برای یک سال برای خود امیر و پادشاه کردند. آن مرد با فراستی که داشت، دید در میان ایشان بیگانه و غریب است و با کسی مأنوس نیست، ناچار به دنبال مرد خبیری از همشهریان خود فرستاد و او را یافت. او نیز سرّ این قوم را برای وی فاش ساخت و گفت: صلاح تو در آن است که تا آنجا که می توانی در طیّ این یک سال از اموال و اسباب خود به آن مکان که تو را خواهند فرستاد ارسال کنی تا چون به آنجا روی اسباب عیش و رفاه تو مهیّا باشد و همیشه در راحتی و نعمت باشی. پادشاه نیز به سفارش آن مرد خبیر عمل کرد و آن را فرو نگذاشت .

آنگاه بلوهر گفت: ای شاهزاده! امیدوارم که تو آن پادشاه باشی که با بیگانگان و غریبان مأنوس نشوی و به پادشاهی چند روزه دنیا فریب نخوری و من آن کسی باشم که برای دانستن صلاح خود طلب کرده ای و من تو را راهنمایی می کنم و احوال دنیا و اهل آن را به تو می شناسانم و یاور تو خواهم بود.

شاهزاده گفت: ای حکیم راست گفتی، من همان پادشاه غریبم و تو آن کسی هستی که پیوسته در طلب او بوده ام. اکنون امر آخرت را برایم وصف کن که به جان خود سوگند که آنچه در باب دنیا گفتی محض صدق و حقیقت است و من نیز از احوال دنیا اموری را مشاهده کرده ام و زوال و فنای آن را دانسته ام و ترک آن بر ذهنم خطور کرده است و در نظرم حقیر و

بی مقدار شده است.

بلوهر گفت: ای شاهزاده! ترک دنیا کلید درهای سعادت اخروی است. هر کس طلب آخرت کند و در آن را که ترک دنیاست بیابد، به زودی در آن سرا پادشاهی خواهد یافت و چگونه در این دنیا زهد نورزی در حالی که حقّ تعالی عقلی چنین به تو کرامت کرده است و تو می بینی که اهل دنیا آن را برای این اجساد فانیه گرد می آورند و بدن نه ثباتی دارد و نه قوامی و هیچ ضرری را نمی تواند از خود دفع نماید. گرما آن را می گدازد و برودت آن را منجمد می سازد و بادهای سموم آن را از هم می پاشد و آب غرقش می کند و آفتاب می سوزاندش. هوا به تحلیلش می برد و جانوران درنده او را می درند و مرغان آن را به منقار سوراخ می کنند و به آهن بریده می شود و به صدمه ها در هم می شکند. و قطع نظر از عوارض خارجی، معجونی است که از بیماریها و دردها و مرضها ترکیب شده است. چنین شخصی در گرو این بلاها و منتظر آن هاست و پیوسته از آن ها ترسان است و از آن ها سالم نیست. همچنین به هفت آفت قرین است که هیچ بدنی از آن ها خلاصی ندارد: گرسنگی و تشنگی و گرما و سرما و درد و ترس و مرگ. و امّا آنچه از امر آخرت پرسیدی، امیدوارم آنچه را در این دنیا بعید می دانستی قریب باشد و آنچه را که سخت می پنداشتی آسان باشد و آنچه را که اندک می شمردی بسیار باشد .

شاهزاده گفت: چنین می پندارم که آن جماعتی که پدرم ایشان را کشت و به آتش سوزانید و از بلاد خود بیرون کرد، اصحاب و یاران تو بودند و طریقه تو را داشتند. بلوهر گفت: آری. گفت: شنیده ام که جمیع مردم بر عداوت و مذمّت ایشان اتّفاق کرده بودند. بلوهر گفت: آری چنین بوده است. گفت: ای حکیم، سبب آن چه بوده است؟

بلوهر گفت: ای شاهزاده، امّا آنچه در باب بدگویی مردمان نسبت به آن ها گفتی؛ چه می توان گفت در باره جماعتی که راست گویند نه دروغ، عالم باشند، نه جاهل، آزارشان به مردم نرسد، نماز بسیار به جای آورند و خوابشان اندک باشد، و روزه گیر باشند نه مفطر، و به انواع بلاها مبتلا شوند و صبر پیشه کنند و در احوال دنیا تفکّر کنند و عبرت گیرند، و دل به مال و اهل نبسته و طمع در مال و اهل مردم نداشته باشند؟

شاهزاده گفت: پس چگونه اهل دنیا در عداوت ایشان متّفق شدند در حالی که در میان خود کمال اختلاف و نزاع را دارند؟ بلوهر گفت: مثل ایشان در این باب مثل سگان مختلف و رنگارنگی است که بر مرداری جمع شده باشند و بر روی یکدیگر فریاد می کنند و با یکدیگر در می آویزند. در این هنگام اگر مردی به نزدیک آنان بیاید، آن ها دست از نزاع برداشته و متّفق شده و بر آن مرد حمله می آورند و بر روی آن مرد می جهند و فریاد برمی آورند، در حالی که آن شخص را با مردار ایشان کاری نیست و منازعه ای در آن جیفه ندارد؛ امّا چون آن مرد را غریب و بیگانه می شمرند از او وحشت می کنند و با یکدیگر انس و الفت می گیرند. با یکدیگر اتّفاق می کنند هر چند پیش از آن در میان خود اختلاف و نزاع داشتند.

بلوهر در دنباله گفت: آن مردار مثل متاع دنیاست و آن سگهای رنگارنگ مثل انواع اهل دنیاست که برای دنیا با یکدیگر نزاع می کنند و خون یکدیگر می ریزند و اموال خود را برای تحصیل اعتبارات آن صرف می کنند. و آن شخص که سگان بر او حمله می آورند و او را به جیفه ایشان کاری نیست، مثل دینداری است که ترک دنیا کرده و از آن کناره گرفته و با ایشان در امر دنیا منازعه ندارد، با این حال اهل دنیا با او دشمنی می کنند زیرا که نزد آنان غریب است. اگر تعجّب کردی پس تعجّب کن از اهل دنیا که جمیع همّت ایشان مصروف است بر جمع اموال دنیا و افزون طلبی و تفاخر و غالب آمدن در آن، و چون

کسی را دیدند که دنیا را برای ایشان رها ساخته و از آن دوری کرده است، با او منازعه بیشتری دارند تا آن جماعتی که با آن ها بر سر دنیا منازعه می کنند. ای شاهزاده! اهل دنیای مختلف الاحوال در منازعه کردن با آن جماعت چه حجّتی دارند؟

شاهزاده گفت: بیشتر سخن گوی و نیاز مرا برطرف ساز.

بلوهر گفت: چون طبیب مهربان ببیند که بدن را اخلاط فاسده ضایع کرده است و بخواهد آن را تقویت کند و فربه سازد، ابتدا به تجویز غذاهای که مورث قوّت و مولّد گوشت و خون است مبادرت نمی کند، زیرا می داند که با وجود اخلاط فاسده در بدن، این غذاهای مقوّی باعث قوّت مرض و زیادت فساد بدن می گردد و نفعی برای قوّت نمی بخشد؛ بلکه ابتدا او را به امساک و پرهیز فرا می خواند و برای دفع اخلاط فاسده دوا تجویز می کند. و چون اخلاط فاسده را از بدن زایل کرد، برای او طعامهای مقوّی تجویز می کند و در این هنگام مزه طعام را درمی یابد و فربه و قوی می شود و می تواند بارهای گران را به خواست الهی بردارد.

شاهزاده گفت: ای حکیم، از طعام و شراب خود برای من بازگو و حکیم پاسخ وی را چنین گفت: روایت کرده اند که پادشاه بزرگی بود که لشکریان و اموال فراوانی داشت و به نظرش رسید که برای زیادتی ملک و مال خویش با پادشاهی دیگر به کارزار بپردازد و با جمیع لشکریان و اسباب و اسلحه و اموال و زنان و فرزندان خود به جانب آن پادشاه روان شد و اتّفاقاً آن پادشاه مخالف بر وی ظفر یافت و بسیاری از ایشان را کشتند و پادشاه با بقیه لشکر خود منهزم شدند و با زن و فرزندان خود می گریخت، تا چون شب درآمد در نیستانی که در کنار نهری بود با عیال خود پنهان شد و اسبهای خود را رها کردند تا مبادا به آواز آن ها دشمن بر مکان ایشان مطّلع گردد و شب در نهایت خوف در آن نیستان به سر بردند و هر لحظه صدای سم اسبهای دشمن به گوش ایشان می رسید و موجب زیادتی خوف آن ها می گشت.

چون صبح فرا رسید، در آنجا محصور بماند و نتوانست بیرون بیاید، زیرا عبور ازآن نهر ممکن نبود و از ترس دشمن نمی توانست به جانب صحرا برود. پس او و عیالش در آن جای تنگ بماندند و با نهایت مشقّت از سرما و گرسنگی روبرو بودند و هیچ طعام و توشه ای همراه آنان نبود و فرزندانش از سرما و گرسنگی می گریستند. دو روز بر این منوال بگذشت تا آنکه یکی از فرزندانش از این شدّت هلاک شد و او را به آب انداختند و روزی دیگر بر این حال سپری گردید.

آنگاه پادشاه به همسر خود گفت: ما همه مشرف بر هلاکت هستیم، اگر بعضی از ما بمیرد و بعضی دیگر زنده بماند بهتر از آن است که همگی هلاک شویم. مرا به خاطر رسیده است که یکی از این طفلان را بکشیم و او را قوت خود و باقی اطفال قرار دهیم تا خدا ما را از این بلیّه نجات بخشد و اگر این کار را به تأخیر بیندازیم طفلان ما لاغر و ضعیف می شوند، به غایتی که از گوشت ایشان سیر نخواهیم شد و چندان ضعیف شویم که اگر گشایشی روی دهد، از غایت ضعف طاقت حرکت نداشته باشیم. آن زن نیز رأی پادشاه را پسندید و یکی از فرزندان خود را کشتند و گوشت او را خوردند. ای شاهزاده! گمان تو در چنین حالی به این مرد مضطرّ چیست؟ آیا از آن رو که گرسنه است و به طعام رسیده است، مانند سگی حریص بسیار خواهد خورد یا به مانند مضطرّی که به ضرورت لقمه ای خورد، اندکی خواهد خورد؟ شاهزاده گفت: او اندکی از آن را در نهایت سختی خواهد خورد. حکیم گفت: ای شاهزاده! خوردن و آشامیدن من در دنیا چنین است.

شاهزاده گفت: ای حکیم، به من بگو آیا این امری که مرا به آن فرا می خوانی، مردم آن را به عقل خود یافته اند و بر امور دیگر ترجیح داده اند یا آنکه حقّ سبحانه و تعالی مردم را به آن فراخوانده است و ایشان نیز او را اجابت کرده اند.

حکیم گفت: امری که به آن دعوت می نمایم بلندتر و لطیف تر از آن است که از اهل زمین باشد یا مردم به عقل خود تدبیر آن کنند، زیرا کار اهل دنیا این است که مردم را به اعمال دنیا و زینتها و عیش و رفاه و وسعت نعمت و لهو و لعب و خواهشها و لذّتهای آن بخوانند، بلکه این امری شگفت و دعوتی پرتو گرفته از جانب خدای تعالی و هدایتی مستقیم است که اعمال اهل دنیا را در هم می شکند و مخالف طریقه ایشان است، و زشتی و بدی اعمال ایشان را ظاهر می کند و ایشان را از هوی و هوس و خواهشهای نفسانی به طاعت پروردگارشان می خواند. و این امر برای کسی که آگاهی جوید روشن است و از غیر اهلش پنهان است تا آنکه خداوند حقّ را بعد از خفایش ظاهر و دین حقّ را رفیع گرداند و مذهب اهل جهل و فساد را پست گرداند.

شاهزاده گفت: راست گفتی ای حکیم. آنگاه حکیم گفت: بعضی از مردم هستند که به فطرت مستقیم و فکر درست خویش پیش از آمدن پیامبران حقّ را در می یابند و به آن راغب می شوند و بعضی دیگر هستند که بعد از بعثت پیامبران و شنیدن دعوت آن ها اطاعت می کنند و تو ای شاهزاده، از کسانی هستی که با عقل و فراست خود به حقّ و حقیقت رسیده ای.

شاهزاده گفت: آیا غیر از گروه شما جمع دیگری هستند که مردم را به ترک دنیا فراخوانند؟ حکیم گفت: در بلاد شما نه، و امّا در غیر این بلاد جمعی هستند که به زبان اظهار دین می نمایند ولی اعمالشان اعمال دینی نیست و از این رو راه ما با راه آنان مختلف شده است. شاهزاده گفت: به چه سبب حقّ تعالی شما را سزاوارتر از آن ها به حقّ نموده است و حال آنکه آن امر شگفت آسمانی از یک محلّ و یک سرچشمه به شما رسیده است؟ حکیم گفت: حقّ به تمامی از جانب خدای تعالی است و حقّ تعالی جمیع بندگان را به سوی خود خوانده است، پس جمعی قبول کرده و به شرایط آن عمل کرده اند و دیگران را به فرموده الهی به آن راه حقّ هدایت نموده اند و ظلم و خطا نمی کنند و آن را فرو نمی گذارند. و جمعی دیگر قبول کرده اند، امّا آن را چنان که باید برپا نمی دارند و به شرایط آن عمل نمی نمایند و به اهلش نمی رسانند، و ایشان را در اقامت حقّ و عمل نمودن به شرایع عزمی و اهتمامی نیست و آن را فرو می گذارند و گران می شمارند؛ پس فروگذار مانند حافظ نیست و تبهکار مانند مصلح نیست و صابر مانند جزع کننده نیست و از این جهت است که ما به حقّ سزاوارتر از آن ها هستیم.

سپس حکیم فرمود: بر زبان آن جماعت امری از امور دین و ترک دنیا و دعوت مردم به سوی خدا جاری نمی شود مگر آنکه آن را از اصل حقّ فرا گرفته اند چنان که ما نیز از اصل حق فرا گرفته ایم و لیکن فرق ما و ایشان در آن است که آن ها در دین بدعتها احداث کرده اند و طالب دنیا شده اند و دل بر اعتبار آن بسته اند. و تفصیل این حقیقت چنان است که سنّت الهی چنین جاری بوده است که در هر قرنی از قرون گذشته، پیامبران صلی الله علیه و آله و سلم برای دعوت خلایق به زبان های مختلف و گوناگون فرستاده شده اند و چون دین ایشان رواج می گرفت و اهل حقّ به آن ها می گرویدند و همه بر یک امر مستقیم می شدند، راه حقّ واضح و دین و شریعت آن پیامبر آشکار بود و هیچ گونه اختلاف و نزاعی در میان آن ها نبود و چون پیامبران رسالتهای پروردگارشان را تبلیغ کردند و حجّت الهی علیه السّلام را بر مردم تمام نمودند و معالم دین و احکام آن را به پا داشتند، خدای تعالی با انقضای آجال و سرآمد روزگارشان آنان را قبض روح کرد و بعد از رحلت آن پیامبران، امّتشان زمانی کوتاه بر طریقه آنان ماندند و دین آنان را تغییر ندادند. و لیکن پس از مدّتی مردم تابع شهوتهای نفسانی شدند

و بـدعتها در آن احـداث کردنـد و علم را فرو گذاشـتند. عـالم بالغ ره یافته آن ها خود را نهان می ساخت و علمش را آشـکار نمی نمود و چنـان بود که نـامش را می دانسـتند و به منزل و مأوایش پی نمی بردنـد و قلیلی از ایشان که در میان مردم بودنـد، اهل جهل و باطل آن ها را سـبک شمردند و بدین سبب علم پنهان ماند و جهل ظاهر گردید و هر چند قرنها بیشتر می گذشت جهالت زیادتر می شـد تا به غـایتی که مردم به غیر جهل راهی نداشـتند و جهّال غالب شدند و علما خمول ذکر گرفته و اندک شدنـد و معالم دین الهی و احکام شـرایع الهی را تغییر دادنـد و از جاده شـریعت منحرف شدنـد و با این حال دست از کتاب و دین بر نداشـتند و به کتاب الهی اقرار داشـتند؛ امّا به تأویلات باطله و موافق غرضهای خود معانی آن را تحریف کردند. مدّعی اصل دین بودند ولی حقیقت آن را ترک کردند و احکام شـریعت را تباه ساختند و بدین سبب اختلاف در میان هر دین به هم رسـیده است. پس مـا با هر صـفتی از اوصاف آن ها که پیامبران نیز به آن فراخوانـده انـد موافقیم امّا در احکام و سـیرت با آن جماعت مخالفیم و ما در هیچ امری با آن ها مخالفت نمی کنیم جز آنکه ما را بر آن ها حجّتها و دلایل واضح، از کتابهایی که خـدا فرسـتاده و در دست ایشان است می‌باشد. پس هر یک از ایشان که به حکمتی متکلّم شود، آن حجّت ما بر ایشان است و آنچه از آثار دین و کلمات حکیمانه بیان می کنند، گواه ما بر بطلان آن هاست؛ زیرا آن صـفات همه موافق سـیرت و صفت و طریقه مـا و مخـالف آداب و طریقه آن هاست. آری آنان از کتاب الهی جز لفظی و از یاد خداونـد جز اسـمی نمی داننـد و در حقیقت دیندار نیستند تا بتوانند آن را اقامه کنند.

شـاهزاده گفت: چرا پیامبران در بعضـی زمانها مبعوث می شونـد و در بعضـی زمانها مبعوث نمی شونـد؟ حکیم گفت: مثل آن مثـل پادشـاهی است که زمین مواتی داشـته باشـد که هیـچ آبـادانی در آن نباشـد و بخواهـد که آن زمین را آبـاد سـازد و مرد کاردان ساعی امین خیرخواهی را به آن زمین بفرستد و به او فرمان دهد که آن زمین را آباد کند و در آن انواع درختان بکارد و انواع زراعتها به عمل آورد و نام درختانی چند و بذرهای معیّنی را به او بگوید و سفارش کند که جز آن چیزی در آن زمین نکـارد و بفرمایـد کـه در آن زمیـن نهرهـا جـاری کنـد و حصـاری بر گرد آن زمین بکشـد و آن را از فسـاد و خرابی مفسـدان محافظت کنـد. پس آن فرسـتاده بیاید و موافق فرموده پادشاه، درختان و زراعات بکارد و نهری عظیم جاری سازد و درختان و زراعتها برویـد و به یکـدیگر متّصل شود و بعـد از اندک زمانی آن مرد بمیرد و کسـی را جانشـین خود سازد؛ امّا جمعی از آن جانشـین اطاعت نکنند و در خرابی آن زمین بکوشند، نهرها و درختان خشک و زراعت تباه گردد. چون پادشاه از نافرمانی آن جماعت و خرابی آن زمین خبردار شود، فرسـتاده دیگر تعیین نمایـد تا احیای آن زمین نماید و آن را اصـلاح کند و به آبادانی اوّل برگردانـد و بر این منـوال است فرسـتادن حـقّ تعـالی پیـامبران را که چون یکی از آن هـا رفت و بعـد از او امور مردم تبـاه گردید، باز دیگری را برای اصلاح آنان بفرستد.

شـاهزاده گفت: آیـا آنچه انبیـاء و رسل از جانب حقّ تعالی می آورنـد، مخصوص جمعی است و یا آنکه شامل جمیع خلق می گردد. بلوهر گفت: هر گـاه انبیـاء و رسـل از جـانب خـدا مبعوث شدنـد، عـامّه مردم را فراخواندنـد؛ هر که اطاعت ایشان کرد داخـل در زمره ایشـان اسـت و هر که نافرمـانی آن هـا کرد از آن هـا نیست. و هرگز زمین از وجـود کسـی که در جمیـع امـور اطـاعت حقّ تعـالی نمایـد خـالی نخواهـد بود و او از پیامبران و رسولان و یا اوصـیای او خواهـد بود و برای این امر مثلی است: گویند در ساحل دریا مرغی بود که به آن قرم می گفتند و بسـیار تخم می گذاشت و بر جوجه آوردن و تکثیر آن بسیار راغب بود و زمانی فرا رسـید که بر چنین امری توانا نبود و چاره ای جز این ندیـد که جلای وطن کند و به سـرزمین دیگری مهاجرت

نمایـد تـا آن زمـان منقضـی گردد. و از خوف آنکه مبـادا نسـلش منقطع گردد، تخمهای خود را بر آشـیانه مرغان دیگر متفرّق کرد. آن مرغـان نیز تخمهای آن مرغ را با تخمهای خود زیر بال و پر گرفتنـد و جوجه های آن مرغ با جوجه های دیگر سـر از تخم درآوردنـد. چون مـدّتی گـذشت، آن جوجه هـا بـا جوجه هـای قرم الفت گرفتنـد و با یکـدیگر مأنوس شدنـد. چون ایّام مهاجرت قرم از وطن خود منقضـی گردیـد و شـبانه به سـرزمین خود بازگشت، بر آشـیانه های آن مرغان عبور می کرد و آواز خود را به گوش جوجه های خود و جوجه های دیگر می رسانیـد. جوجه های قرم چون صدای او را شـنیدند در پی او شدند و جوجه هـای مرغـان دیگر هم که با آن ها مأنوس بودنـد به دنبال آن ها رهسپار شدنـد و تنها مرغانی که جوجه او نبودنـد و با جوجه های او الفت نگرفته بودند، از پی آواز قرم نرفتند. و چون قرم محبّت فرزند بسیار داشت، جوجه های خود و جوجه های دیگر را به جانب خود جلب نمود. همچنین پیامبران دعوت الهی را بر همه مردم عرضه می نمایند و اهل حکمت و عقل اجابت ایشان می کنند، زیرا فضـیلت و رتبه حکمت را می دانند. پس مثل آن مرغ که به آواز خود جوجه ها را فراخواند، مثل پیامبران است که همه مردم را به راه حـقّ می خواننـد؛ و مثـل آن تخمهـا که بر آشـیانه مرغـان پراکنـده کرد، مثـل حکمت است؛ و آن جوجه هـا که از تخمهـای آن حاصـل شـد، مثل دانایانی است که بعـد از غیبت پیامبر به برکت او به هم می رسـند؛ و مثل سایر جوجه هـای آن مرغ که الفت گرفتنـد، مثـل جمـاعتی است که اجـابت دعوت علمـا و حکمـا و دانایـان در زمانه پیش از بعثت پیـامبران می نماینـد؛ زیرا حقّ تعـالی پیـامبران را بر جمیع خلق تفضـیل داده است و از برای هر یک از آن ها حجّتها و براهین و معجزات و کراماتی چند مقرّر فرموده که به دیگران نداده است تا آنکه رسالت ایشان در میان مردم ظاهر گردد و حجّتهای آن هـا بر خلایق تمام شود. از این رو هنگام بعثت پیامبران جمعی به آن ها می گرویدنـد که پیش از آن اجابت علما و دانشـمندان اهـل دین نمی کردنـد و این برای آن است که حقّ تعـالی دعوت پیـامبران را روشـنی و وضوح و تأثیر دیگر داده که به دعوت دیگران نداده است.

شـاهزاده گفت: ای حکیم، اگر تـو می گویی که آنچه پیـامبران و رسولاـن می آورنـد کلاـم مردم نیست، مگر نه این است که کلام خـدای تعالی نیز کلام است و کلام ملایکه نیز کلام است؟ حکیم گفت: آیا نمی بینی که چون مردم بخواهند به بعضـی از حیوانـات و یـا مرغـان مطلبی را بفهماننـد – مثلا نزدیک آینـد و یا آنکه دور شونـد – از آن رو که حیوانات و مرغان سـخن ایشان را نمی فهمند، صدایی چند برای فهمانیدن آن ها از صـفیر و اصوات وضع می کنند تا به آن وسـیله مطلب خود را به آن ها بفهمانند، و اگر به زبان خود سخن گویند آن ها نخواهند فهمید. همچنین بندگان چون از فهم کنه کلام ذات اقدس الهی و لطف و کمال کلام ملایکه ناتوان هستند، آن ها شبیه به سخنان بندگان، کلام خود را به آن ها می رسانند و به آن نوع سخنی که در میان ایشان شایع است، حکمت را به آن ها تفهیم می کنند؛ همانند آوازهایی که مردم برای فهمانیدن حیوانات و مرغان وضع کرده انـد و به امثـال این مصـطلحات که در میان آن ها جاری است، دقایق حکمت شـریفه را برای آن ها توضـیح داده و حجّت خود را بر ایشان تمام کرده اند. و جایگاه این اصوات به حکمت مانند جسد و مسکن است و جایگاه حکمت به اصوات مانـند جان و روح است و لیکن اکثرمردم به غور و کنه کلام حکمت نمی رسـند و عقل ایشان به آن احاطه پیدا نمی کند و به این سـبب تفاوت و تفاضل میان علما در علم حاصل می شود و هر عالمی علم را از عالمی دیگر فرا گرفته است تا آنکه به علم الهی منتهی می شود که از ناحیه او به خلایق رسیده است. و بعضی از علما را آن قدر از علم و دانش کرامت فرموده که آن ها را از جهل نجات می بخشـد و تفاوت مراتب ایشان به قدر زیادتی علم ایشان است. و نسـبت مردم به علوم و حقایقی که از آن هـا منتفع می شونـد ولی به کنه آن هـا نمی رسـند، ماننـد نسبت ایشـان به آفتاب است که از روشـنایی و حرارت آن منتفع می

شونـد و تقویت ابـدان و تمشیت امور معـاش خود می کننـد و دیـده ایشـان از دیـدن قرص آفتـاب ناتوان است. مثل دیگر این حکمتها و علوم، مثل چشمه ای است که آبش جاری و ظاهر و منبعش معلوم نباشد ولی مردم از آب چشمه فایده ها می برند و حیات می یابند ولی به اصل منبع آن واقف نیستند. و مثل دیگر آن، ستارگان درخشان است که مردم به آن راه می جویند امّا جایگاه آن ها را نمی دانند و حکمت شریف تر و رفیع تر و بزرگ تر از جمیع مثالهای مذکور در فوق است؛ آن کلید درهای خیر و خوبی است که آرزو می کنند و موجب نجات و رستگاری از شروری است که از آن پرهیز می شود، و آن آب حیاتی است که هر که از آن بنوشـد هیـچ گاه نمی میرد و شـفای جمیع دردهاست که هر کس خود را به آن مـداوا کنـد هرگز بیمار نمی گردد، و راه راستی است که هر کس در آن سالک شود هرگز گمراه نخواهـد شد، و ریسمان محکمی است که آویختن بدان آن را کهنه و فرسوده نمی سازد و هر کس به آن متمسّک شود کوری از وی زایل شود و رستگار و مهتدی خواهد شد و به عروه الوثقی درآویخته است.

شاهزاده گفت: چرا جمیع مردم از این حکمت و علم که آن را به این درجه از فضل شرف و رفعت و کمال و روشنی وصف کردی، منتفع نمی شوند؟

حکیم گفت: مثل حکمت مثل آفتاب است که بر جمیع مردم از سفید و سیاه و کوچک و بزرگ طالع می گردد و هر کس از دور و نزدیـک بخواهـد از آن منتفع شود، نفع خود را از او منع نمی کنـد و او را از روشنی خود محروم نمی سازد و هر کس نخواهد از آفتاب منتفع شود، او را بر آفتاب حجّتی نخواهد بود و آفتاب فیض خود را از هیچ کس دریغ نمی دارد.

حکمت نیز در میان مردم تا روز قیامت چنین است و همه مردم می توانند از آن بهره مند شوند، هیچ گاه حکمت از کسی منع فیض نکرده است و لیکن انتفاع مردم از آن متفاوت است، چنانچه مردم نسبت به انتفاع از نور آفتاب بر سه قسم اند:

بعضی دیده سالم دارند و از نور آفتاب بر وجه کمال سود می برند و اشیاء را به آن می بینند. و بعضی دیگر کورند به حدّی که اگر چنـدین آفتاب بتابـد از آن بهره ای نمی برنـد. و بعضی دیگر بیمار چشم اند که آن ها را نه می توان کور شمرد و نه بینا.

حکمت نیز این چنین است؛ آن آفتابی است که بر دلها می تابد. بعضی که صاحب بصیرت اند و دیده دل ایشان روشن است آن را می یابند و به آن عمل می کنند و بعضی دیگر که دیده دل آن ها کور است، دل آن ها از حکمت تهی است زیرا آن را انکار کرده و نپـذیرفته انـد همچنان که آن کور از آفتاب عالم تاب بهره ای نمی برد. و بعضی دیگر کسانی هستند که دلهای آن هـا به افتهای نفسانی بیمار است و از نور خورشید علم و حکمت بهره ضعیفی می برنـد و علمشان ناچیز و عملشان انـدک است و چندان میان نیک و بد و حقّ و باطل تمیز نمی دهند.

شاهزاده گفت: آیا کسی هست که چون سخن حقّ را بشنود اجابت ننمایـد و انکار کنـد و بعد از مدّتی اجابت و قبول نماید. بلوهر گفت: آری، بیشتر حالات مردم در باب حکمت چنین است.

شاهزاده گفت: آیا هیچ گاه پدرم چیزی از این کلام را شنیده است؟ بلوهرگفت: گمان ندارم شنیده باشد، شنیدن درستی که

در دل او جا کرده باشد و خیرخواه مهربانی در این باب به وی سخن گفته باشد.

شاهزاده گفت: چرا حکما در این مدّت مدید پدرم را به این حال گذاشته اند و امثال این سخنان حقّ را به وی نگفته اند؟ بلوهر گفت: او را ترک کرده اند زیرا محلّ سخن خود را می دانند و بسیار باشد که سخن حکیمانه را با کسی که از پدر تو بهتر باشد ترک کنند، کسانی که انصاف و مهربانی و شنوایی بهتری از پدر تو دارند. حتی ممکن است دانایی با کسی در تمام عمر معاشرت کند و در میان ایشان نهایت انس و مودّت و مهربانی باشد و هیچ جدایی نباشد مگر در دین و حکمت. آن حکیم دانا دلسوز و غمخوار او باشد، امّا وی را قابل نداند تا اسرار حکمت را به وی بازگوید.

گویند پادشاهی بود عاقل و مهربان و پیوسته در اصلاح امور خلایق می کوشید و انصاف را در باره ایشان مراعات می کرد. این پادشاه وزیری صادق و صالح داشت که او را در اصلاح امور یاور بود و رنج او را می کاست و محلّ اعتماد و مشورت وی بود. آن وزیر در کمال عقل و دینداری و پرهیزکاری و دوری از دنیاخواهی بود و با اهل دین ملاقات می کرد و سخنان آن ها را می شنیدو برتری آن ها را می دانست و محبّت ایشان را به دل و جان قبول کرده بود و او را نزد پادشاه قرب و منزلتی عظیم بود و پادشاه هیچ امری را از او مخفی نمی کرد و وزیر نیز با پادشاه چنین بود ولیکن از امر دین و اسرار حکمت و معارف چیزی به پادشاه اظهار نمی کرد. بر این حال سالیانی گذشت و وزیر هر گاه به خدمت پادشاه می آمد به ظاهر بتان را سجده می کرد و مثل بقیّه تعظیم آن ها می نمود و سایر لوازم کفر را به جای می آورد. و از غایت مهربانی به آن پادشاه، پیوسته از گمراهی او دلگیر و غمگین بود، تا آنکه روزی با برادران و یاران خود که اهل دین و حکمت بودند، در باب هدایت پادشاه مشورت کرد، ایشان گفتند:

مراعات حفظ جان خود و دوستانت را بنما و اگر می دانی که قابل هدایت است و سخن تو در او تأثیر می کند با او سخن بگو و از کلمات حکیمانه او را آگاه ساز و گر نه با او سخن مگو که موجب ضرر او به تو و اهل دین خواهد شد، زیرا نباید فریفته پادشاهان شد و از قهر ایشان ایمن بود. بعد از آن، وزیر پیوسته با پادشاه اظهار خیرخواهی و اخلاص می نمود و منتظر فرصت بود تا در محلّ مناسبی او را نصیحت و هدایت کند و پادشاه نیز گرچه گمراه بود ولی در نهایت تواضع و ملایمت بود و روزگار خود را در مقام رعیّت پروری و اصلاح امور و تفقّد احوال ایشان سپری می کرد و وزیر و پادشاه روزگار را چنین می گذرانیدند.

شبی از شبها بعد از آنکه مردم به خواب فرو رفته بودند، پادشاه به وزیر گفت: بیا بر مرکب سوار شویم و در شهر بگردیم و احوال مردم و آثار باران هایی که در این ایام فرو باریده است، مشاهده کنیم. وزیر گفت: بسیار خوب، و بر مرکبهای خود سوار شدند و در نواحی شهر می گشتند. در اثنای راه به مزبله ای رسیدند که شبیه حیاط سرایی بود. پادشاه نوری را دید که از گوشه آن مزبله می تافت، و به وزیر گفت: اینجا داستانی است، پیاده شویم و نزدیک رویم تا ببینیم چه خبر است. پیاده شدند و رفتند تا به نقبی رسیدند که شبیه غاری بود و از آنجا روشنی می تافت. مسکینی از مساکین در آنجا بود. و به گونه ای که متوجّه نشود به او نگریستند. مرد درویش بد قیافه ای بود که جامه های بسیار کهنه که در مزبله می افکندند پوشیده بود و از زباله ها متکایی برای خود ساخته و بر آن تکیه زده بود و در پیش روی او ابریقی سفالین و پر از شراب بود و ساز و طنبوری در دست داشت و می نواخت و زنش که در بد ترکیبی و کهنگی لباس مانند خودش بود، در برابرش ایستاده بود و هر گاه

شراب می طلبید ساقی او می شد و هر گاه ساز می نواخت آن زن برایش می رقصید و چون شراب می نوشید او را به مانند پادشاهان تحیّت می گفت و آن درویش زن خود را سیّده النّساء می نامید و هر دو یکدیگر را به حسن و جمال می ستودند و به اندازه ای در سرور و خنده و طرب بودند که زبان از بیان آن قاصر است. پادشاه و وزیر آهسته بر روی پاهای خود برخاستند و احوال آن دو را مخفیانه نیک نظاره کرده و از لذّت و شادی آن ها در آن مزبله تعجّب کردند و بازگشتند.

پادشاه به وزیر گفت: گمان ندارم که به من و تو در تمام عمر این اندازه لذّت و سرور و شادی رسیده باشد که به این زن و مرد در این شب رسید و می پندارم که این برنامه هر شب آن ها باشد. وزیر آن را غنیمت شمرد و فرصت را غنیمت شمرد و گفت: ای پادشاه، می ترسم که این دنیای ما و پادشاهی تو و بهجت و سروری که به این لذّتهای دنیوی داریم، در نظر آن جماعتی که ملکوت دایمی را می شناسند مانند این مزبله و این دو نفر باشد. و کاخهای ما که سعی در بنا و استحکامش می کنیم، نزد کسانی که در پی مساکن نیک بختی و ثواب آخرتند، مانند این غار در چشمان ما باشد و بدنهای ما نزد آن کسانی که پاکیزگی و حسن و جمال معنوی را ادراک کرده اند، مانند بدن این دو بدترکیب زشت در چشمان ما باشد و تعجّب آن نیک بختان از لذّت و شادی ما به عیشهای دنیوی، مانند تعجّب ما باشد از لذّت این دو شخص به حال ناخوشی که دارند.

پادشاه گفت: آیا جمعی را که بدین صفات موصوف باشند می شناسی؟ وزیر گفت: آری. پادشاه گفت: آنان چه کسانی هستند؟ وزیر گفت: دینداران، کسانی که ملك و پادشاهی آخرت و لذّات آن شناختند و خواستار آن شدند. پادشاه گفت: ملك آخرت چیست؟ وزیر گفت: نعمتهایی است که پس از آن هیچ گونه سختی نیست، و غنایی است که فقری پس از آن وجود ندارد، و سروری است که اندوهی در ورای آن نیست، و صحّتی است که هیچ مرضی در پی ندارد، و رضایی است که خشمی در پس آن نخواهد بود، و امنی است که به ترس مبدّل نمی شود، و حیاتی است که مرگ به دنبال ندارد، و پادشاهی بی زوال است. آن سرای بقا و دار حیاتی است که انقطاع و تغیّر احوال در آن نیست و خداوند از ساکنان آن بیماری و پیری و شقاوت و درد و مرض و گرسنگی و تشنگی و مرگ را بر داشته است. آری ای پادشاه، اینها اوصاف و اخبار آخرت است.

پادشاه گفت: آیا برای داخل شدن به آن خانه بابی و راهی می شناسی؟ وزیر گفت: آری. آن خانه برای هر کس که آن را از راهش طلب کند مهیّاست و هر کس از درگاهش به آن درآید، البتّه توفیق خواهد یافت. پادشاه گفت: چرا مرا پیش از این به چنین خانه ای رهنمون نشدی و اوصاف آن را برایم بیان نکردی؟ وزیر گفت: از جلالت و هیبت پادشاهی شما حذر می کردم. پادشاه گفت: اگر این امری که وصف می کنی واقع شود، سزاوار نیست آن را ضایع کرده و خود را از آن محروم نماییم و لیکن باید تلاش کنیم تا به اخبار صحیح آن دست یابیم. وزیر گفت: اگر شما رخصت فرمایی، در بیان اوصاف آخرت مداومت کنم و آن را مکرّر بازگو کنم تا یقین شما زیادت گردد. پادشاه گفت: بلکه تو را امر می کنم که شب و روز در این کار باشی و نگذاری که به کار دیگری مشغول باشم که آن امر عجیبی است و نمی توان در آن سستی کرد و نباید از چنین اموری غافل بود. و راه آن پادشاه و وزیر راه نجات و رستگاری بود.

شاهزاده گفت: من از اندیشه راه نجات به هیچ امر دیگری مشغول نخواهم شد تا به آن واصل شوم و با خود چنین اندیشه کرده ام که شبانه هر وقت بروی با تو بگریزم. بلوهر گفت: تو کجا طاقت آن داری که با من بیایی و چگونه می توانی بر رفاقت و مصاحبت من صبر پیشه سازی در حالی که مرا خانه ای نیست که در آن آرام گیرم و مرکبی نیست که بر آن سوار

شوم و طلا ـ و نقره ای نیندوخته ام و هنگام صبح در فکر فراهم ساختن غذای شب نیستم و به غیر از این کهنه جامه لباسی ندارم. در شهرها به جز اندکی نمی مانم و از شهری به شهر دیگر گرده نانی نمی برم.

شاهزاده گفت: امیدوارم آن کس که به تو چنین توانایی و صبری داده است به من نیز کرامت کند. بلوهر گفت: البته اگر مصاحبت مرا اختیار کنی، شایسته آن خواهی بود که مانند آن توانگری باشی که دامادی مردی فقیر را اختیار کرد.

بوذاسف گفت: داستان آن چیست؟ بلوهر گفت: روایت کرده اند که جوان ثروتمندی بود که دختر عموی ثروتمند و زیبایی داشت و پدرش می خواست پیوند زناشویی بین آن دو برقرار کند، امّا آن جوان موافق نبود و کراهت خود را از پدر مخفی می کرد تا آنکه پنهانی از شهر خود فرار کرد و متوجّه بلاد دیگر شد. در راه دختری را دید که لباس کهنه ای در برداشت و بر در خانه ای از خانه های فقیران ایستاده بود. از او خوشش آمد و عاشق وی شد، به او گفت: ای دختر تو کیستی؟ گفت: من دختر پیرمرد فقیری هستم که در این خانه است. جوان ثروتمند پیرمرد را فراخواند و به او گفت: آیا دخترت را به ازدواج من در می آوری؟ پیرمرد گفت: تو از فرزندان ثروتمندانی و با فرزندان فقرا ازدواج نخواهی کرد. آن جوان گفت: از دختر تو خوشم آمده است، در حالی که می خواستند دختر ثروتمند زیبایی را به ازدواج من درآورند و از او خوشم نمی آمد و از دست آنها گریخته ام. دخترت را به ازدواج من درآور که از من خیر و نیکویی مشاهده خواهی کرد، ان شاء اللّٰه.

پیرمرد گفت: چگونه دختر خود را به تو بدهم در حالی که ما دوست نداریم او را از میان ما ببری و علاوه بر آن گمان ندارم که خانواده تو هم راضی باشند که این دختر را به نزد آنان ببری؟ جوان گفت: ما با شما در همین منزلتان می مانیم.

پیرمرد گفت: اگر راست می گویی، زیب و زیور خود را بیفکن و جامه در خور ما بپوش. آن جوان چنین کرد و چند جامه کهنه از جامه های آنها گرفت و در بر کرد و با ایشان بنشست. پیرمرد از احوال جوان پرسش کرد و باب گفتگو را باز کرد تا عقل او را بسنجد و دانست که او عاقل است و آن کار را از روی دیوانگی انجام نداده است، آنگاه به جوان گفت: چون ما را برگزیدی و به ما راضی شدی و درویشی ما را پسندیدی برخیز و با من بیا و او را برد. آن جوان به ناگاه درپشت آن منزل خانه ها و مسکنهایی را دید که در نهایت وسعت و غایت و زیبایی بود و در سراسر عمر خود چنان سراهایی را ندیده بود و خزاینی را دید که آنچه آدمی به آن محتاج است در آن ها بود و کلید تمام خزاین خود را به او داد و گفت: جمیع این خزاین و مساکن تعلّق به تو دارد و اختیار آن ها با توست، هر چه خواهی کن که جوانی نیکو هستی و به سبب ترک خواهش به تمام خواهشها خواهی رسید.

بوذاسف گفت: امیدوارم من نیز مثل آن جوان باشم. آن پیرمرد عقل آن جوان را آزمود تا بر او اعتماد کرد و چنین می نماید که تو نیز در مقام آزمودن عقل من هستی. بفرما در باب عقل من بر تو چه ظاهر شده است؟ حکیم گفت: اگر این امر در دست من بود، در آزمودن عقل تو به همان مکالمه اوّل اکتفا می کردم؛ امّا بر من لازم است که از آن سنّتی که پیشوایان هدایت و امامان طریقت مقرّر ساخته اند پیروی کنم تا به غایت توفیق و علمی که در سینه هاست نایل شوم و من می ترسم که اگر مخالفت سنّت ایشان کنم، بدعتی را احداث کرده باشم. من امشب از تو جدا می شوم ولی هر شب به در خانه تو می آیم. در باره این سخنان تفکّر کن و از آن ها عبرت گیر و باید که فهم خود را ملاک قرار دهی. استوار باش و در تصدیق شتاب مکن تا آنکه بعد از تأمّل و تفکّر و تأنّی بسیار حقیقت بر تو ظاهر گردد. و بر حذر باش که مبادا هواها و شبهه ها و کوریها تو

را از حق به باطل سوق دهـد و در مسائلی که می پنـداری در آن ها شـبهه وجود داشـته باشـد اندیشه کن، آنگاه با من در میان گذار و هر گاه عزم بیرون رفتن کردی مرا آگاه ساز. و در آن شب به همین مقدار اکتفا نمود.

حکیـم بـار دیگر بـه نزد شـاهزاده آمـد. سـلام کرد و او را دعـا گفـت و نشـست و از جملـه دعاهـای او این بـود: از خداونـدی درخـواست می کنم که اوّل است و قبـل از همه اشـیاء بوده و هیـچ چیز پیش از او نبوده است و آخر است و بعـد از همه اشـیاء خواهـد بود و هیـچ چیز بـا او بـاقی نمی مانـد. باقی است و هرگز فنا در او راه نـدارد. عظیم و بزرگواری است که عظمت او را نهـایت نیست. یگـانه‌ای است که احـدی در خداونـدی بـا او همراه نیست، و قـاهری است که همتـایی برای او وجـود نـدارد، و پدیدآورنـده ای است که در آفرینش کسـی را شـریک خود نساخته است، و توانایی است که ضـدّی ندارد. صـمدی است که माننـدی نـدارد، پادشاهی است و هیچ کس همراه او نیست تا تو را پادشاه عادل و پیشوای هدایت و رهبر پرهیزکاران قرار دهد و تنها اوست که تو را از کوری ضـلالت می رهاند و در دنیا زاهد و دوسـتدار خردمندان و دشـمن گمراهان می سازد، تا آنکه تو را و ما را به آنچه بر زبان پیامبرانش از بهشت و رضوان وعـده فرموده برسانـد، که رغبت ما به سوی خدای تعالی آشـکار و خوف مـا از او نهـان و دیـدگان مـا به سوی کرامت وی بـاز و گردنهـای ما در طاعت او خاضع و جمیع امور ما به او بازگشـت خواهد کرد.

شـاهزاده تحت تـأثیر این دعـا قرار گرفت و رغبتش در امور خیر افزون گشت و از کمال و حکمت و دانایی آن حکیم متعجّب شد و پرسـید: ای حکیم، از عمرت چند سال گذشـته است؟ او گفت: دوازده سال، شاهزاده به خود آمد و گفت: فرزند دوازده ساله طفل است و من تو را در سن کهولت و شصت سالگی می بینم.

حکیم گفت: آری از ولادتم شـصت سـال می گـذرد، امّـا تو از عمر من سؤال کردی و عمر عبـارت از حیـات است و حیـاتی وجود نـدارد مگر در دین و عمل به آن و دوری از دنیا و از آن زمانی که به این حالات موصوف شـده ام، تا حال دوازده سال می گـذرد و پیش از آن به سـبب جهالت در زمره مردگان بودم و آن را از عمر خود حساب نمی کنم. شاهزاده گفت: چگونه کسـی را کـه می خـورد و می نوشـد و حرکت می کنـد مرده می خـوانی؟ حکیم گفت: زیرا بـا مردگـان در کـوری و کری و گنگی و ضعف حیات و فقر شریک است و چون در صفات با مردگان شریک است، لا جرم در نام هم شریک خواهد بود.

شـاهزاده گفت: اگر تو این حیـات ظـاهری را حیات نمی دانی و به آن غبطه نمی خوری، سـزاوار نیست که مرگ را هم مرگ بدانی و از آن کراهت داشـته باشی. حکیم گفت: ای شاهزاده، اگر به این زندگانی اعتماد می کردم خود را به چنین مهلکه ای نمی افکنـدم که به نزد تو بیـایم، بـا وجود آنکه می دانم پـدرت بر اهـل دین خشم بسیار دارد و در صـدد قلع و قمع آنهاست. آری من مرگ را مرگ نمی دانم و این حیات را نیز حیات به حساب نمی آورم و از مرگ کراهت نـدارم و چگونه کسـی که ترک لذّتهای دنیوی کرده است به این حیات رغبت داشـته باشد و چگونه کسـی که نفس خود را با دست خود کشـته است از مرگ می گریزد. ای شاهزاده، آیا نمی بینی که دینـداران، ترک دنیا از اهل و مال خود کرده اند و رضا به داده داده اند و رنج عبادت بر خود خریـده اند، به گونه ای که جز به مرگ نمی آسایند؟ پس کسـی که از لذّتهای حیات متمتّع نگردد، این حیات به چه کار او آید و کسی که آسایش وی جز از مرگ نباشد، چرا از آن بگریزد؟

شاهزاده گفت: راست می گویی ای حکیم، آیا دوست می داری که فردا مرگت فرا رسد؟ حکیم گفت: بلکه سرور من در آن

است که همین امشب مرگم فرا رسد نه فردا، زیرا کسی که نیک و بد را فهمید و دانست که جزای هر یک نزد خدای تعالی است، بدی را به خاطر عقابش ترک می کند و نیکی را به واسطه ثوابش به جا می آورد و کسی که به وجود خدای یکتا یقین داشته باشد و وعده های او را تصدیق کند، البتّه مرگ را دوست می دارد. و به دلیل آنکه به آسایش پس از مرگ امیدوار است، دنیا را نمی خواهد و از آن کراهت دارد زیرا می ترسد که مبادا به شهوتهای دنیا فریفته شود و مرتکب معصیت حقّ تعالی گردد. چنین شخصی مرگ را دوست می دارد تا از شرّ فتنه دنیا ایمن شود و به سعادت عقبی فائز گردد. شاهزاده گفت: چنین شخصی زیبنده است که با دست خود خویشتن را به هلاکت افکند زیرا در آن نجات و رستگاری وجود دارد. مثل مردم این روزگار را که در عبادت بتهای خود اهتمام می ورزند بیان فرما.

حکیم گفت: مردی بود که باغی داشت و در آبادانی آن باغ می کوشید و سعی وافر می نمود. روزی گنجشکی را دید که بر روی درختی از درختان باغ او نشسته و میوه آن را می خورد. به خشم آمد و تله ای نصب کرد و آن گنجشک را شکار نمود و چون قصد کشتن آن را کرد، حقّ تعالی به قدرت کامله خود آن گنجشک را به سخن درآورد و آن پرنده به صاحب باغ گفت: بر کشتن من همّت کرده ای ولی در من آن قدر گوشت نیست که تو را از گرسنگی سیر کند و از ضعف برهاند. آیا دوست داری تو را به کاری هدایت کنم که از کشتن من بهتر باشد؟ آن مرد گفت: چه کاری؟ گنجشک گفت: مرا رها کن و من سه کلمه به تو می آموزم که اگر آن ها را حفظ کنی از اهل و مال برایت بهتر خواهد بود. مرد گفت: چنین خواهم کرد، آن کلمات را بازگو. گنجشک گفت: آنچه به تو می گویم حفظ کن: بر آنچه که از دست داده ای اندوه مخور، و امر محال را باور مکن، و آنچه را که به آن نتوانی رسید مخواه. چون این کلمات به پایان رسید او را رها کرد. گنجشک پرواز کرد و بر شاخه درختی نشست و گفت: ای کاش می دانستی که با از دست دادن من چه چیز گرانبهایی را از دست داده ای. مرد گفت: چه چیزی را از دست داده ام؟ گنجشک گفت: اگر مرا می کشتی از چینه دان من درّ سپیدی بیرون می آوردی که به اندازه تخم غاز بود و تو را در تمام عمر بی نیاز می کرد. آن مرد چون این سخن شنید پشیمانی خود را از رها ساختن آن نهان ساخت و گفت:از گذشته سخن مگو، بیا تا تو را به منزل خود برم، نزد من عزیز خواهی بود و جایگاه نیکویی برایت مهیّا خواهم ساخت. گنجشک گفت: ای مرد جاهل، من می دانم که چون بر من دست یابی مرا خواهی کشت و بدان که از آن کلماتی که به توگفتم منتفع نشدی. آیا نگفتم بر آنچه که از دست داده ای اندوه مخور و امر محال را باور مکن و آنچه را که به آن نتوانی رسید مخواه؟ آیا اکنون بر آنچه که از دست داده ای اندوهگین نیستی و بازگشت مرا درخواست نمی کنی و چیزی را که به آن نتوانی رسید طالب نیستی؟ آیا تو باور نکردی که در چینه دان من درّ سپیدی هست که به اندازه تخم غاز است در حالی که جمیع بدن من به اندازه آن تخم نیست! آیا چنین امور محالی را باور می کنی؟

و مردم این روزگار نیز چنین هستند. به دست خود بتهایی ساخته اند و آن ها را خالق خود می پندارند و از ترس آنکه مبادا دزد آن ها را ببرد به محافظت آن ها مشغولند و گمان می کنند بتها محافظت آن ها می کنند و اموال و مکاسب خود را خرج بتها می کنند و می پندارند آن ها رازق ایشانند. پس آن ها نیز در جستجوی چیزی هستند که به دست نمی آید و امری را که محال است باور کرده اند، و به اندوهی که صاحب باغ دچار شد مبتلا خواهند گردید.

شاهزاده گفت: راست می گویی، من نیز همواره بر حال این بتها عارف بوده ام و هرگز متمایل به عبادت آن ها نبوده ام و امید خیری از آن ها نداشته ام. حال مرا از آن چیزی خبر ده که مرا به سوی آن می خوانی و برای خود پسندیده ای.

بلوهر گفت: مدار آن دینی که تو را به آن فرا می خوانم بر دو چیز است: یکی شناخت حقّ تعالی و دیگر عمل کردن به اموری که موجب خشنودی اوست.

شاهزاده گفت: حقّ تعالی را چگونه می شناسند؟

حکیم گفت: تو را فرا می خوانم به شناسایی خداوند یکتایی که شریکی ندارد و همواره یکتا و پروردگار بوده است و جز ذات او همه مخلوق اویند، و اینکه تنها او قدیم است و هر چه غیر اوست حادث است، و تنها او صانع است و ما سوای او مصنوع است، و تنها او تدبیر می کند و دیگران تدبیر می شوند، و تنها او باقی است و دیگران فانی هستند، و تنها او عزیز است و ما سوای او ذلیل اند، و او نمی خوابد و غفلت نمی کند و نمی خورد و نمی آشامد و ناتوان نمی شود و مغلوب و دلتنگ نمی گردد و چیزی او را عاجز نمی سازد، آسمان و زمین و هوا و برّ و بحر مانع او نمی شود و او اشیا را از عدم پدید آورده است. همیشه بوده و پیوسته خواهد بود و حوادث در او تأثیر ندارد و احوال او را دگرگون نمی کند و روزگار او را مبدّل نمی سازد و از حالی به حالی دیگر در نمی آید، و هیچ مکانی از او خالی نیست و مکانی خاصّ او وجود ندارد و به مکانی نزدیکتر از مکانی دیگر نیست، و هیچ چیزی از وی نهان نیست و بر هر چیزی داناست، توانایی است که چیزی از قدرت او بیرون نیست و باید او را با صفات رأفت و رحمت و عدالت بشناسی، و اینکه او برای مطیعان خود ثوابی مهیّا کرده است و برای عاصیان خود عذابی تدارک دیده است، و باید که کردار تو برای خداوند و در جهت خشنودی او باشد و از آنچه باعث خشم و غضب وی می گردد اجتناب نمایی.

شاهزاده گفت: کدام اعمال موجب رضای خالق یکتا می شود؟ حکیم گفت:ای شاهزاده، رضای او در طاعت و ترک نافرمانی اوست و اینکه با غیر خود آن کنی که دوست داری با تو آن کنند و از غیر خود بازداری آنچه را که دوست داری از تو بازدارند که این عدل است و در عدل رضای او نهفته است و اینکه از آثار انبیا و رسولان الهی پیروی کنی و از طریقه سنّت ایشان تجاوز نکنی.

شاهزاده گفت: ای حکیم، دگرباره در باب زهد و ترک دنیا سخن بگو و مرا از احوال آن باخبر گردان.

حکیم گفت: من چون دیدم که دنیا در تغیّر و زوال و تقلّب احوال است، و دیدم که اهل دنیا آماج بلاها و مصایب اند و همگی در گرو مرگ و فنا هستند، و دیدم که پس از صحّت دنیا بیماری و پس از جوانیش پیری و به دنبال توانگریش فقر و در پی شادی آن اندوه و پس از عزّتش ذلّت و به دنبال آسایش آن شدّت و در پی امنیّت آن خوف و از پس حیات آن ممات است، و دیدم که عمرها کوتاه و مرگها در کمین و تیرهای قضا آماده پرتاب و بدنها در نهایت ضعف و سستی اند و نمی توانند دفع بلا از خود کنند، از مشاهده این احوال دانستم که دنیا منقطع و زوال پذیر است و از آنچه در دنیا دیدم، احوال آنچه را که ندیدم دانستم و از ظاهر دنیا پی به باطنش بردم و سخت آن را با آسانش و سرّ آن را با آشکارش و صادرات آن را با وارداتش شناختم و چون حقیقت دنیا را دانستم، از آن پرهیز کردم و زمانی که به عیبهای آن بینا شدم از آن گریختم.

ای شاهزاده! در آن حال که مردی را در دنیا می بینی که در پادشاهی و نعمت و شادی و راحت و عیش و رفاهی است که مردم بر او رشک می برند و در شادی جوانی و شادمانی سلطنت و کامرانی و سلامتی است، ناگاه در اوج سرور و بهجت و

راحتی و خوشوقتی، دنیا از او بر می گردد و دنیا همه اوصاف فوق را زایل می سازد، عزّتش را به ذلّت و شادیش را به اندوه و نعمتش را به نقمت و بی نیازیش را به فقر و فراخی اش را به تنگی و جوانیش را به پیری و رفعتش را به پستی و حیاتش را به مرگ مبدّل می گرداند و او را به حفره ای تنگ و وحشتناک راهنمایی می کند که در آن تنها و بی کس و غریب است در حالی که از دوستانش جدا می شود و دوستانش نیز از او مفارقت می کنند و برادرانش او را فرو می گذارند و از وی حمایتی نمی کنند و دوستانش او را فریفته و از وی دفع مضرّتی نمی کنند و عزّت و ملک و پادشاهی و اهل و مال او از پس وی به غارت می رود و چنان از خاطره ها فراموش می شود که گویا هرگز در دنیا نبوده و نامش بر زبانها جاری نگردیده و او را جاه و منزلتی و بهره ای در زمین نبوده است. ای شاهزاده! چنین دنیایی را سرای خود قرار مده و ملک و عقاری از آن مطلب، افّ بر این دنیای غدّار و تفو بر این سرای ناپایدار.

شاهزاده گفت: افّ بر آن باد و بر کسانی که فریب آن را می خورند چنان که احوال آن چنین باشد. آنگاه بر شاهزاده حالی دست داد و گفت: ای حکیم! باز هم سخن بگو که شفای سینه دردمند من در کلمات توست.

حکیم گفت: عمر آدمی کوتاه است و شب و روز با سرعت آن را طیّ می کنند و رحلت از دنیا به زودی و با جدیّت واقع می شود و عمر هر چند دراز باشد مرگ فرا می رسد و کسی که بار بسته می کوچد و هر چه که فراهم آورده پراکنده می شود و هر کاری که در دنیا کرده ناتمام می ماند و هر چه که ساخته ویران می شود. نامش گم و یادش فراموش و حسبش بر باد و تنش پوسیده و شرفش به ذلّت مبدّل می گردد و تنعّمهای دنیا وبال او می شود و کسبهای دنیوی باعث زیانکاری او می گردد و پادشاهی او به میراث به دیگران می رسد و فرزندانش به خواری مبتلا می شوند و زنانش را دیگران به تصرّف در می آورند و پیمانهایش شکسته می شود و پناهش بی پناه و آثارش مندرس و اموالش منقسم و بساطش برچیده و دشمنش شاد و ملکش بر باد می گردد. تاج سلطنتش را دیگری بر سر نهاده و بر سریر دولتش تکیه می زند و او را برهنه و خوار و بی معاون و یار از خانه خود بیرون می برند و در گودال قبرش می افکنند. در تنهایی و غربت و تاریکی و وحشت و بیچارگی و ذلّت از خویشان خود جدا می شود و دوستانش او را تنها می گذارند و هرگز از آن وحشت به در نیاید و از آن غربت نیاساید.

ای شاهزاده! بدان که بر هر مرد خردمند لازم است که خود را تربیت کند، مانند امام عادل و دور اندیشی که عموم مردم را تأدیب می کند و رعیّت را به صلاح می آورد و به آنچه مصلحت آن هاست فرمان می دهد و از آنچه آن ها را به تباهی می افکند باز می دارد. آنگاه عاصیان را کیفر می کند و مطیعان را اکرام می نماید. همچنین بر مرد خردمند لازم است که خود را از نظر اخلاق و هوی و هوس تأدیب کند و خویش را به رعایت مصالح وادارد گرچه نفسش را ناخوش آید و از زیانها برکنار دارد و باید برای نفسش ثواب و عقاب مقرّر کند؛ آنگاه که نیکی کند او را شاد سازد و چون بدی کرد او را مغموم گرداند.

و بر خردمند لازم است که در کارهایی که برای او پیش می آید بنگرد و درست آن را برگزیند و نفسش را از نادرست آن باز دارد و به دانش و رأی خود نبالد تا خودبین نگردد که خدای تعالی خردمندان را ستوده و خودبینان را مذمّت کرده است. به واسطه عقل و با اذن خدای تعالی می توان به همه خیرات دست یافت و به واسطه جهل نفوس هلاک می شوند. و نزد خردمند ادراکات عقلی و تجارب عملی و مشهودات آدمی در ترک هوی ها و شهوات نفسانی از موثّق ترین و معتمدترین امورات است و بر خردمند سزاوار نیست که کار خیر را ولو اندک باشد حقیر شمارد و ترک کند، بلکه آنچه از اعمال خیر

میسّر و مقدور است باید به جای آورد، این یکی از سلاحهای پنهانی شیطان است که آن را نمی بیند مگر کسی که در آن تدبّر کند و حقّ تعالی او را حفظ فرماید و از جمله سلاحهای کشنده شیطان دو سلاح است: یکی از آن ها انکار عقل است؛ بدین ترتیب که در دل مرد عاقل وسوسه می کند که تو عقل و بصیرتی نداری و از دانایی منفعتی به تو عاید نمی گردد و غرضش از این وسوسه آن است که محبّت دانش و دانش جویی را از خاطر او بیرون کند و مشغول شدن به غیر علم را همچون ملاهی دنیایی در نظر او بیاراید. و اگر آدمی از این راه فریب وی را خورد و پیروی وی نماید مغلوب می شود و اگر فریب نخورد و بر وی غالب آید، شیطان به سلاح دیگر متوسّل می شود؛ بدین ترتیب که چون آدمی اراده انجام عملی از اعمال خیر کند و به آن کار بینا باشد، کارهای دیگری را بر وی عرضه می کند که بدانها بینا نیست تا او را به واسطه چیزی که نمی داند غمگین و منزجر نماید تا آنجا که آن عمل خیر را مبغوض وی قرار می دهد و در آن شبهه می کند و می گوید: آیا نمی بینی که تو بر انجام این امر توانا نیستی و نمی توانی آن را به انجام برسانی، پس چرا خود را به زحمت می افکنی و رنج بیهوده می بری؟ و با این سلاح بسیاری از مردان را به خاک افکنده و از تحصیل کمالات محروم ساخته است.

پس ای شاهزاده! از شرّ شیاطین بر حذر باش و از اکتساب علومی که نمی دانی غافل مباش و در آنچه دانسته ای فریب شیطان را مخور و به آن عمل کن که تو در خانه ای هستی که شیطان به حیله های رنگارنگ و وجوه ضلالت بر اهل آن خانه مستولی شده است و بعضی را پرده ها بر گوشها و عقلها و دلهایشان آویخته است و ایشان را نادان رها کرده است و آن ها مانند حیوانات از مجهولات خود پرسش نمی کنند. و عامّه خلایق را مذاهب و طریقه های مختلفی است: بعضی از ایشان در ضلالت خود سعی وافر دارند تا آنجا که خون و مال مردم را بر خود حلال کرده اند و گمراهی و باطل خود را در لباس حقّ به مردم می نمایند تا دین مردم را بر آن ها مشتبه کنند و ضلالت خود را در نظر جمعی ضعیف العقل بیارایند و از دین حقّشان باز دارند؛ پس شیطان و لشکریانش پیوسته در هلاکت و گمراهی مردم می کوشند و در این راه هیچ گاه خسته نمی شوند و عدد آن ها را کسی جز خدا نمی داند و جز با توفیق و کمک الهی و چنگ زدن در متابعت دین حقّ دفع مکاید ایشان نمی توان کرد، از خدا می خواهیم که در طاعت خود ما را توفیق دهد و ما را بر دشمنان خود نصرت عنایت فرماید و هیچ حول و قوّه ای جز به واسطه او میسّر نمی شود.

شاهزاده گفت: ای حکیم! خدای تعالی را بر من چنان وصف کن که گویا او را می بینم. حکیم گفت: خدای تعالی دیدنی نیست و عقول به کنه وصف او و زبانها به کنه مدح او نمی رسند و بندگان احاطه به علوم او ندارند مگر آنچه را که بر زبان پیامبران جاری کرده و آنان از صفات کمالیّه او بیان کرده اند و عظمت پروردگار را اوهام ادراک نمی کنند که او رفیع تر و بزرگوارتر و لطیف تر از آن است که عقل و وهم بتواند او را ادراک کند، پس به توسط پیامبران، از علوم خود آنچه را که خواسته است بر مردمان ظاهر گردانیده و بر شناخت خود راهنمایی فرموده است و با ایجاد اشیاء از کتم عدم و معدوم کردن آنچه ایجاد فرموده، به شناخت ربوبیّت خود دلالت کرده است.

شاهزاده گفت: بر وجود پروردگار چه حجّتی وجود دارد؟ حکیم گفت: چون مصنوعی را ببینی که صانع آن از دیدگان تو نهان باشد، عقل حکم می کند که کسی آن را ساخته باشد، آسمان و زمین و آنچه در بین آن هاست نیز چنین است؛ گرچه صانع آن را نمی بینی ولی عقل به وجود او حکم می کند. آیا حجّتی قوی تر و ظاهرتر از این وجود دارد؟

شاهزاده گفت: مرا آگاه کن، آیا به قضا و قدر الهی است که بیماریها و دردها و فقر و احتیاج و مکروهات به مردم می رسد و یا آنکه به قضا و قدر الهی نیست؟

بلوهر گفت: اینها همه به قضا و قدر الهی است. گفت: مرا آگاه کن، آیا کارهای بد و گناهان مردم به قضا و قدر الهی است یا نه؟ گفت: خداوند از کارهای بد ایشان مبرّاست و لیکن برای مطیعان خود ثوابی عظیم و برای عاصیان خویش عذابی سخت مقرّر کرده است .

شاهزاده گفت: مرا خبر ده چه کسی عادلترین مردم است و ظالمترین و زیرکترین و احمقترین و بدبخت ترین و خوشبخت ترین مردم چه کسانی هستند؟

حکیم گفت: عادلترین مردم کسی است که انصاف بیشتری از جانب خود در باره مردم به کار بندد. و ظالمترین مردم کسی است که ظلم و جور خود را عدل پندارد و عدل عادلان را جور و ستم شمارد. و زیرکترین مردم کسی است که آمادگی لازم را برای آخرت خود فراهم کند. و احمقترین مردم کسی است که همّت خود را مصروف دنیا کند و اعمالش به تمامی خطا باشد. و خوشبخت ترین مردم کسی است که عاقبت به خیر باشد. و بدبخت ترین مردم کسی است که عاقبت اعمالش، خشم و غضب پروردگار باشد.

سپس حکیم گفت: کسی که با مردم به نحوی عمل نماید که اگر با او همان عمل را کنند موجب هلاکت وی گردد، خداوند را به خشم آورده و نارضایتی وی را فراهم کرده است و اگر کسی با مردم به گونه ای عمل نماید که اگر با او همان عمل را کنند موجب صلاح وی گردد، او مطیع خداوند است و تحصیل رضای الهی را کرده و از غضب وی اجتناب کرده است. سپس گفت: زنهار که کار نیک را بد مشماری، اگر چه فاجران کننده آن کار باشند، و زنهار که کار بد را نیک مشماری، هر چند نیکان کننده آن کار باشند.

شاهزاده گفت: مرا خبر ده که سزاوارترین مردم به سعادت و شقاوت چه کسانی هستند؟

بلوهر گفت: سزاوارترین مردم به سعادت کسی است که مطیع پروردگار باشد و از معاصی اجتناب ورزد؛ و سزاوارترین مردم به شقاوت کسی است که نافرمانی پروردگار کند و اطاعت وی را ترک نماید و شهوات نفسانی را بر رضای رحمانی ترجیح دهد. پرسید: چه کسی خداوند را فرمانبردارتر است؟ گفت: آن کسی که بیشتر متابعت فرموده الهی کند و در دین حق راسختر باشد و از اعمال بد دورتر باشد.

شاهزاده گفت: حسنات و سیّئات کدام است؟ حکیم گفت: حسنات عبارت از صدق نیّت و عمل صالح و سخن نیکو است و سیّئات عبارت از سوء نیّت و سوء عمل و سخن بد است. گفت: صدق نیّت چیست؟ گفت: میانه روی در قصد و همّت. گفت: سخن بد چیست؟ گفت: دروغ. گفت: سوء عمل چیست؟ گفت:معصیت خدای تعالی. گفت: مرا خبر ده که میانه روی در قصد و همّت چیست؟ گفت: در یاد داشتن زوال و انقطاع دنیا و ترک اموری که موجب غضب الهی و وبال اخروی است.

شاهزاده گفت: سخا چیست؟ حکیم گفت: اعطای مال در راه رضای خداوند. پرسید: کرم چیست؟ گفت: تقوی. پرسید: بخل

چیست؟ گفت منع کردن حقوق از اهلش و گرفتن آن از غیر محلّ خویش. پرسید: حرص چیست؟ گفت: میل به دنیا و نظر انداختن به اموری که در آن فسادی است و ثمره آن نیز عقوبت اخروی است. پرسید: صدق چیست؟ گفت: آن که خود را فریب ندهی و به خود دروغ نگویی. پرسید: حماقت چیست؟ گفت: دل به دنیا دادن و ترک کردن امور بادوام و باقی. پرسید: دروغ چیست؟ گفت: آنکه انسان به خودش دروغ بگوید و به هوای نفسانی شادان باشد و امور دین خود را به تأخیر بیندازد. پرسید: کدام یک از مردم در صلاح و شایستگی کاملترند؟ گفت: آنکه عقلش کاملتر باشد و عواقب امور را بیشتر ملاحظه کند و دشمنانش را بهتر بشناسد و از آن ها بیشتر دوری کند. گفت: مرا خبر ده که این عاقبت چیست و آن دشمنان که گفتی عاقل آن ها را می شناسد و از آن ها حذر می کند چه کسانی هستند؟ گفت: عاقبت عبارت از آخرت است و فنا عبارت از دنیاست. پرسید: آن دشمنان چه کسانی هستند؟ گفت: حرص و غضب و حسد و حمیّت و شهوت و ریا و لجاجت در راه باطل.

شاهزاده پرسید: کدام یک از این دشمنانی که برشمردی قوی تر و احتراز از آن سزاوارتر است؟ حکیم گفت: در حرص خشنودی نیست و موجب شدّت غضب می گردد و در غضب جور غالب و شکر اندک است و موجب دشمنی بسیار می گردد؛ و حسد بدترین عمل برای نیّت و بدترین پندار است؛ و حمیّت باعث لجاجت عظیم و گناهان شنیع می شود؛ و کینه سبب طولانی شدن عداوت و کمی رحمت و شدّت قهر و سطوت است؛ و ریا از هر مکری شدیدتر و پنهان‌تر و دروغ تر است؛ و لجاجت آدمی را در خصومت زود عاجز می کند و مانع عذرخواهی می‌شود .

پرسید: کدام یک از مکرهای شیطان در هلاک انسان بلیغ تر است؟ گفت: مشتبه کردن نیک و بد و ثواب و عقاب و اینکه هنگام ارتکاب شهوات، انسان را از دیدن عواقب امور باز می دارد. پرسید: حق تعالی چه قوّه ای به آدم کرامت فرموده است که به واسطه آن بتواند بر این صفات ذمیمه و اعمال قبیحه چیره شود؟ گفت: علم و عقل و عمل نمودن به آن دو و صبر کردن بر خواهشها و امید داشتن به ثوابهایی که در دین بیان فرموده، و بسیار یاد کردن فنای دنیا و نزدیکی آجال، و محافظت کردن بر آنکه امور فانی ناقض امور باقی نگردد، و عبرت گرفتن از امور گذشته برای عواقب آن ها، و محافظت کردن بر آنچه خردمندان می دانند، و بازداشتن نفس از عادات سیّئه، و واداشتن آن به عادات حسنه و خلق نیکو، و اینکه انسان آرزوهایش را به اندازه عیش محدود خود قرار دهد که آن عبارت از قناعت و عمل صبورانه و رضای به کفاف و ملازمت قضای الهی است، و شناختن آنچه که در آن شداید و سختی هاست، و آنچه که در افراط اکتساب وجود دارد، و تسلّی دادن خود بر چیزهایی که در دنیا از آدمی فوت می شود و خوشدل بودن بر آن ها و دست برداشتن از اموری که تمامی ندارد و بینا شدن به اموری که بازگشت آدمی به آن است، و برگزیدن راه رشد و فرو گذاشتن راه گمراهی، و اطمینان داشتن بر آنکه کار نیک پاداش و کار بد کیفر دارد و شناخت حقوق و حدود تقوی و عمل کردن بر نصیحت و خودداری از پیروی هوی و ارتکاب شهوات و پیشه ساختن حزم و ایستادگی، تا اگر به او بلایی رسد معذور باشد و ملامت نشود.

شاهزاده پرسید: کدام خلق و خو گرامی تر و عزیزتر است؟ گفت: تواضع ونرم سخن گفتن با برادران دینی. پرسید: کدام عبادت نیکوتر است؟ گفت: وفا و دوستی. گفت: مرا خبر ده که کدام روش افضل است؟ گفت: دوست داشتن صالحان. پرسید: کدام ذکر افضل است؟ گفت: آن که در باره امر به معروف و نهی از منکر باشد. پرسید: کدام دشمن سخت تر است؟ گفت: گناهان. شاهزاده گفت: مرا خبر ده که کدام یک از فضیلتها افضل است؟ گفت: راضی بودن به کفاف در معیشت.

گفت: مرا خبر ده که کدام یک از آداب بهتر است؟ گفت: آداب دینی. پرسید: چه چیزی جفاکارتر است؟ گفت: پادشاه سرکش و دل سر سخت. پرسید: چه چیزی دارای غایت دورتری است: گفت: چشم حریص که از دیدن دنیا پر نمی شود. پرسید: کدام کار عاقبت پلیدتری دارد؟ گفت: جستن رضایت مردم در کاری که موجب غضب خداوند است. پرسید: آن چیست که زودتر بر می گردد و زیر و رو می شود؟ گفت: دل پادشاهانی که برای دنیا کار می کنند.

گفت: مرا خبر ده که کدام فسق زشت تر است؟ گفت: با خدا پیمان بستن و آن را شکستن. پرسید: چه چیز است که زودتر از هر چیز قطع می شود؟ گفت: دوستی فاسق. پرسید: چه چیزی خیانتکارترین است؟ گفت: زبان دروغگو. پرسید:آن چیست که پنهان ترین است؟ گفت: شرّ ریاکار نیرنگ باز. پرسید: شبیه ترین امور به دنیا چیست؟ گفت: خوابهای پریشان. پرسید: راضی ترین مردم چه کسی است؟ گفت: آن کس که به خدای تعالی خوش بین تر و باتقواتر باشد و از ذکر خدا و مرگ و انقطاع مدّت غفلت نورزد. پرسید: در دنیا چه چیزی موجب سرور بیشتر است؟ گفت: فرزند باادب و زن سازگار که در تحصیل آخرت یاور وی باشد. پرسید: در دنیا کدام درد ملازمتر است؟ گفت: فرزند و زن بد که گریزی از آن ها نیست. پرسید: کدام آسایش راحتی بیشتری دارد؟ گفت: راضی بودن آدمی به بهره خود در دنیا و مأنوس بودن با صالحان.

سپس شاهزاده به حکیم گفت: ای حکیم، حواست را جمع کن که می خواهم بعد از آنکه حقّ تعالی مرا بینا گردانید بر اموری که به آن جاهل بودم و دین را روزی من کرد، بعد از آنکه از آن ها ناامید بودم، مهمترین سؤال خود را از تو بپرسم.

حکیم گفت: از هر چه می خواهی بپرس. شاهزاده گفت: مرا خبر ده از حال کسی که در طفولیّت به پادشاهی رسیده و عمر خود را به بت پرستی گذرانیده و از لذّات دنیا تغذیه کرده و به آن ها معتاد شده و با آن ها پرورش یافته تا آنکه به پیری رسیده و ساعتی از نادانی نسبت به خدای تعالی و از شهوترانی برکنار نبوده و برای رسیدن به نهایت این شهوات دنیویه آماده بوده و آن را پیشه خود ساخته و بر هر کاری ترجیح داده و بر انجام آن جسور شده تا به جایی که همان را راه هدایت تصوّر کرده و گذشت روزگار او را بیشتر گرفتار ساخته و فریفته و شیفته آن مذهب باطل و پیروانش کرده است. و بصیرتش وی را واداشته که نسبت به امر آخرتش جهالت ورزد و آن را فراموش کرده و خوار شمارد و به واسطه قساوت قلب و خبث نیّت و سوء رأی در آن سهل انگاری کند و روز به روز با جماعتی که مخالف دین او و پیرو دین حق اند و از ترس ظلم و دشمنی وی حق را اظهار نمی کنند و خود را نهان کرده و چشم به راه فرج هستند، دشمنی‌اش بیشتر شود. آیا چنین کسی با این اوصاف را امید آن هست که در آخر عمر آن مذهب باطل را ترک کند و از آن اعمال قبیحه نجات یابد و به جانب امری که فضیلت آن ظاهر و حجّت آن واضح و بهره های آن بسیار است میل کند و به دین حق درآید و به مرتبه ای برسد که گناهان گذشته اش آمرزیده شود و امید ثوابهای اخروی داشته باشد.

حکیم گفت: صاحب این اوصاف را شناختم و دانستم چه چیز تو را به بیان این مسأله فراخوانده است.

شاهزاده گفت: این دریافت و فراست از تو با آن درجه علم و فهمی که خداوند به تو کرامت فرموده است، بعید نیست.

حکیم گفت: صاحب این اوصاف پادشاه است و آنچه که تو را به بیان آن فراخوانده، عنایتی است که به او داری و اهتمامی است که در باره کارهای او معمول می داری، زیرا که بر پدر شفقت داری و می ترسی که مبادا در آخرت به عذابهایی که

برای امثال او مقرّر فرموده معـذّب شود و نیّت تو آن است که حقوق الهی را در باره پـدر ادا کنی و می پنـدارم که در هـدایت پدر نهایت سـعی و اهتمام به جای آوری و او را از هولهای عظیم و عذابهای دایمی رهایی بخشـی و به سـلامت و راحت ابدی که حقّ تعالی در ملکوت سماوات برای مطیعان مقرّر فرموده برسانی.

شـاهزاده گفت: در بیـان منویّـات من حرفی را فروگزار نکردی و آنچه در خـاطر من بود بیان فرمودی، پس آنچه در امر پـدرم اعتقـاد داری بیان کن که می ترسم او را مرگ فرا رسـد و به حسـرت و نـدامت گرفتار شود، در آن وقتی که پشـیمانی او هیچ فایـده ای نـدارد و مرا در این امر صـاحب یقین گردان و این عقـده را از خـاطر من بگشا که بسیار غمگینم و چاره اش را نمی دانم.

حکیم گفت: اعتقاد ما آن است که هیچ مخلوقی را از رحمت پروردگارش دور نمی دانیم و هیچ کس را مادام که زنده است، ناامید از لطف و احسان حقّ نمی کنیم هر چند که سـرکش و طاغی و گمراه باشد؛ زیرا حقّ تعالی خود را برای ما به رحمت و مهربـانی و شـفقت وصـف فرموده است و مـا به این صـفات او را شـناخته ایم و بـا این اوصـاف به او ایمـان آورده ایم و جمیع عاصیان را به استغفار و توبه فرمان داده است، از این رو امیدوار به هدایت او هستیم. ان شاء اللّٰه.

روایت کرده اند که در زمانهای پیشین پادشاهی بود که آوازه دانش او در آفاق منتشر شده بود و بسیار ملایم و مهربان و مدبّر بود و دوست می داشت که در میـان امّتش عـدل و صـلاح جاری کنـد و در میان ایشان مـدّتی با نهایت نیکی پادشاهی کرد و چون در گذشت، رعایا بر او ناله و افغان کردند و یکی از زنان وی باردار بود و منجّمان و کاهنان می گفتند که فرزند او پسـر خواهـد بود و آن هـا هم کسـی را بر خود پادشاه نکردنـد و وزرای پادشاه سابق امور مملکت را اداره می کردنـد و موافق قول منجّمـان پسـری متولّـد شـد و اهـل مملکت تـا یـک سـال پس از تولّـد آن پسـر به جشن و سـرور و لهو و لعب و عیش و نوش روزگار گذرانیدند تا آنکه جمعی از دانشـمندان و ربّانیّون آن ها به مردم گفتند: این فرزند عطیّه ای بود که حقّ تعالی به شـما کرامت فرموده و سـزاوار بود در برابر این نعمت، حقّ تعالی را شـکرگزاری می کردید که معطی این نعمت است. شما به جای شکر او کفران نعمت کردید و شـیطان را از خود راضـی ساختید؛ اگر اعتقاد شـما آن است که این فرزند را شـیطان اعطا کرده است، پس او را شکرگزار باشید.

مردم گفتند: ما این عطیّه را از جانب خدا می دانیم و او بر ما این نعمت را ارزانی داشـته است. دانشـمندان گفتند: اگر شما می دانیـد که خدا این نعمت را به شـما کرامت فرموده است، پس چرا او را به خشم می آورید و غیر او را خشـنود می کنید؟ مردم گفتنـد: ای حکما و ای دانشـمندان! الحال آنچه باید کرد بفرمایید. نصیحت شـما را پذیرفتیم و به فرموده شـما عمل می کنیم. دانشـمندان گفتنـد: باید ترک متابعت شـیطان کنید و مسـکرات و سازها و لهو و لعب را به کناری نهید و به طاعات و عبادات، خشـنودی پروردگار خود را طلب کنید و چند برابر آنچه شـکر شیطان و اطاعت او کردید، شکر خداوند به جای آورید تا حقّ تعالی گناهان شما را بیامرزد. مردم گفتند: بدنهای ما تاب تحمّل جمیع آنچه شما فرمودید ندارد.

دانشمندان گفتند: ای نادانان! چگونه اطاعت کردید کسی را که هیچ حقّی بر شما نداشت و چگونه معصیت می کنید کسی را که حقّ واجب و لازمی بر شـما دارد؟ و چگونه بود که بر انجام کارهایی که سزاوار نبود توانا بودید امّا در انجام اعمال نیکو و سزاوار اظهار ضعف و ناتوانی می کنید؟

گفتند: ای پیشوایان دانش و حکمت، شهوتها در نفس ما قوی و لذّتهای دنیا بر ما غالب شده است. چون این دواعی در نفس ما قوی است، انجام کارهای بد بر ما آسان است و می توانیم متحمّل مشقّتهای آن شویم و نیّات خیر در ما ضعیف شده است و به این سبب، مشقّت طاعات بر ما گران و دشوار است، پس از ما راضی باشید که به تدریج از اعمال ناشایست خود دست برداریم و به طاعات روی آوریم و این بار گران را یکباره بر ما تحمیل نکنید. گفتند: ای سفیهان! شما زادگان نادانی و برادران گمراهی نباشید که انجام شهوات بر شما سبک و اسباب سعادت اخروی بر شما گران باشد. گفتند: ای آقایان حکما و ای پیشوایان دانشمند، ما از فشار سرزنش شما به آمرزش خدای تعالی پناه می بریم و از شدّت و عنف شما به پرده عفو الهی می گریزیم. شما ما را به ضعف و سستی و جهالت و پستی نسبت ندهید زیرا پروردگار ما کریم و مهربان و آمرزنده است، پس اگر اطاعت او نماییم گناهان ما را می بخشد و عبادات ما را چند برابر می کند. ما سعی می کنیم او را به همان اندازه که در راه باطل سستی کردیم عبادت کنیم و به مقصود خود می رسیم و خداوند ما را به حوایجمان می رساند و بر ما ترحّم خواهد کرد، چنان که بر ما ترحّم فرمود و ما را لباس وجود پوشانید .

چون چنین گفتند: دانشمندان اقرار بر صدق آنان کردند و به گفته ایشان راضی شدند و یک سال تمام نماز خواندند و روزه گرفتند و به عبادت مشغول شدند و صدقات عظیم دادند و چون سال عبادت منقضی گردید، کاهنان گفتند: اعمال این مردم دلالت دارد که این پادشاه زمانی فاجر و ستمکار و گنهکار و زمانی دیگر نیکوکار و متواضع و خوش رفتار خواهد بود و منجّمان نیز با ایشان در این سخن اتّفاق کردند.

به آن ها گفتند: این حال را از کجا دانستید؟ کاهنان گفتند: چون مردم به سبب این مولود در ابتدا مشغول لهو و لعب شدند و در آخر به عبادت و بندگی روی آوردند، دانستیم که این مولود نیز چنین خواهد بود. منجّمان هم گفتند: ما از استقامت زهره و مشتری چنین استنباط کردیم و زهره تعلّق به اهل طرب و بطالت و مشتری تعلّق به اهل علم و عبادت دارد و دانستیم که این دو حالت در او خواهد بود. این طفل در نهایت تکبّر و سرمستی نشو و نما کرد و ستمی پیش گرفت که مردم طاقت آن را نداشتند. دستوراتش همه جابرانه و ظالمانه بود و محبوبترین مردم نزد او کسی بود که در این امور با او موافقت کند و دشمن ترین مردم نزد او کسی بود که با یکی از این دستورات مخالفت ورزد و به جوانی و سلامتی و توانایی و پیروزی بر دشمن مغرور شده بود و سرور و خود بینی همه وجود وی را فراگرفته و از هر حیث کامروا شده بود تا آنکه به سنّ سی و دو سالگی رسید. روزی زنان شاهزاده و پسران و کنیزان و پرده نشینان و اسبان نفیس و مرکبهای فاخر و خدمتکاران خاصّ خود را گرد آورد و دستور داد بهترین جامه های خود را بپوشند و خود را با بهترین زیورهایشان بیارایند و مجلسی در مقابل مطلع آفتاب برای وی بنا کنند که سنگ فرش آن از طلا و به انواع جواهر آراسته شده باشد و طول آن مجلس یک صد و بیست ذرع و عرض آن شصت ذرع باشد و سقف و دیوارهای آن نیز به زیورهای قیمتی و انواع نقشهای فاخر آراسته شده باشد و آنچه در خزاین او از نفایس اموال و جواهرات بود بیرون آوردند و مقابل وی در آن مجلس چیدند و فرمان داد امرای لشکری و کشوری از سپهسالاران و نویسندگان و دربانان و اشراف و بزرگان و دانشمندان اهل مملکت همگی با نهایت زیب و زینت حاضر شوند و سواره نظام خود را فرمان داد که بر اسبان نفیس خود سوار شوند و در مکانهای مخصوص استقرار یابند تا از ایشان سان ببیند؛ و مقصود او این بود که بر منظر رفیعی برآید و عظمت پادشاهی و اسباب سلطنت و جمعیّت رعیّت و وسعت مملکت و کثرت لشکریان خود را مشاهده کند تا عیش و طرب او کامل گردد.

چون چنین مجلسی را ترتیب داد، با زیب و جلال به آن درآمد و بر تخت خود جلوس کرد و بر تمام بزرگان مملکت مشرف شد و آنان نیز به زمین افتاده و وی را سجده کردند. آنگاه به بعضی از غلامان خاصّ خود فرمود: اهل مملکت و رعیت خود را بر احسن وجوه مشاهده کردم. اکنون می خواهم منظر خویش را مشاهده کنم. آیینه ای بیاوردند و در آن نگریست و در این اثنا که جمال خود را می دید، ناگاه نظرش به موی سپیدی افتاد که در میان ریش او مانند زاغ سپیدی که در میان زاغ های سیاه ظاهر شده باشد نمودار بود و از مشاهده این حال بسیار هراسان و غمگین شد و حالت چشمانش دگرگون گردید و اثر اندوه بر جبینش نشست و شادی اش مبدّل به غم گردید.

سپس با خود گفت: این نشانه آن است که جوانی به پایان رسیده و ایّام سلطنت و کامرانی رو به زوال است. این موی سپید رسول ناامیدی است که خبر زوال پادشاهی را بر من می خواند و پیشاهنگ مرگ است که خبر مردن و پوسیدن را به گوش جانم می رساند. هیچ نگهبانی نتوانست مانع آن شود و هیچ کس نتوانست آن را دفع کند تا آنکه به ناگاه به من رسید و خبر مرگ و زوال پادشاهی را به من داد و چه زود شادی و خرّمی من دگرگون گردد و تواناییم منهدم شود و دژها و لشکریان من نتوانند مانع او شوند. این است رباینده جوانی و نیرو و زایل کننده توانگری و عزّت. این است پراکنده کننده جمعیّت و قسمت کننده میراث میان دوستان و دشمنان و تباه کننده زندگی و لذّتها و خراب کننده عمارات و متفرّق سازنده جمعیّتها و پست کننده رفیعان و ذلیل کننده عزیزان. اینک بر من فرود آمده و بار خود را فرود آورده و دامهای خود را بر من گسترده است .

آنگاه با پای برهنه از تختش فرود آمد، در حالی که او را با محمل بالا برده و بر آن نشانیده بودند و لشکریان و معتمدان خود را فراخواند و گفت: ای مردم! من در میان شما چه کردم و در دوران پادشاهی با شما چه نوع سلوک نمودم؟ گفتند:ای پادشاه نیکو خصال، از شکر نعمتهای تو عاجزیم و اینک جانهای خود را در راه فرمانبرداری تو فدا می کنیم. آنچه خواهی بفرما که به جان آماده ایم. گفت: دشمنی که از او نهایت بیم و خوف را داشتم بر من درآمده است و هیچ یک از شما او را مانع نشدید تا بر من مستولی گردید با آنکه شما معتمدان من بودید و به شما امیدها داشتم. گفتند: ای پادشاه، این دشمن کجاست؟ آیا دیده می شود یا نه؟

گفت: خودش دیده نمی شود امّا آثار و علاماتش را می توان دید. گفتند: ای پادشاه ما حقّ نعمتهای تو را فراموش نکرده ایم و برای دفع دشمنان شما آماده ایم. در میان ما خردمندان و مدبّران فراوانند. دشمن خود را به ما بنما تا دفع شرّ او کنیم. گفت: من فریب شما را خوردم و به خطا بر شما اعتماد کردم و شما را برای خود به منزله سپر می دانستم و چه اموالی به شما بخشیدم و چقدر شما را شریف گردانیدم و شما را از خاصّان خود قرار دادم تا مرا از شرّ دشمنان حفظ و حراست کنید. آنگاه برای یاری شما شهرهای محکم بنا کردم و قلعه های استوار ساختم و سلاح در اختیار شما قرار دادم و غم تحصیل مال و روزی را از شما برداشتم تا شما را اندیشه ای غیر از محافظت من نباشد و گمان من آن بود که با وجود شما آسیبی به من نخواهد رسید و اگر شما گرد من باشید، رخنه ای بر بنیان وجود من راه نخواهد یافت. اکنون با وجود جمعیّت شما چنین دشمنی به سراغ من آمده است. اگر این از سستی و ضعف شماست که قدرت بر دفع آن ندارید، پس من در استحکام کار خود خطا کرده ام که شما را با این ضعف یاور خود کرده ام و اگر شما قادر بر دفع آن بوده اید امّا از آن غفلت کرده اید، پس شما خیرخواه و مشفق من نبوده اید. گفتند: ای پادشاه! اگر با سلاح و حربه و خیل بتوان مانع دشمن شما شد، تا خون در رگ ماست در اجرای این مهمّ آماده ایم؛ امّا اگر دشمنی به دیده ما درنیاید و او را نشناسیم، نمی توانیم او را دفع کنیم .

گفت: آیا من شما را برای دفع دشمنانم استخدام نکرده ام؟ گفتند: آری. گفت: از کدام قسم دشمنان مرا محافظت می کنید؟ آیا از دشمنانی که به من ضرر می رسانند یا دشمنانی که ضرر نمی رسانند؟ گفتند: از دشمنی که ضرر می رساند.

گفت: آیا از هر دشمن ضرر رساننده ای محافظت می کنید یا از بعضی آن ها؟ گفتند: از تمامی دشمنان ضرر رساننده تو را محافظت می کنیم. گفت: اینک رسول مرگ در رسیده و خبر تباهی بدن و زوال پادشاهی مرا می دهد و می خواهد آنچه را بنیان کرده ام خراب کند و آنچه را جمع کرده ام پراکنده سازد و آنچه را درست کرده ام تباه کند و آنچه را اندوخته ام قسمت کند و کارهای مرا تبدیل کند و هر چه را استوار ساختم برباد دهد، و این رسول از جانب مرگ خبر آورده که به زودی دشمنان مرا شاد خواهد کرد و با فنای من درد سینه آن ها را شفا خواهد داد.

و به زودی لشکر مرا پراکنده کند و انس مرا به تنهایی مبدّل گرداند و مرا بعد از عزّت خوار کند و فرزندان مرا یتیم سازد و جماعات مرا متفرّق کند و برادران و خاندان و نزدیکان مرا بر عزای من بنشاند و بند از بند من بگسلد و دشمنانم را در مساکن من جای دهد.

گفتند: ای پادشاه! ما می توانیم تو را از شرّ مردم و جانوران درنده و حشرات زمین محافظت کنیم، امّا نمی توانیم مرگ و زوال را چاره کنیم و قوّت دفع آن نداریم. گفت: آیا چاره ای بر دفع این دشمن وجود دارد؟ گفتند: نه. گفت: دشمنی دارم که از این دشمن خردتر است، آیا می توانید آن را دفع کنید؟ گفتند:آن کدام است؟ گفت: درد و غم و اندوه. گفتند: ای پادشاه! اینها را قدیر و لطیف تقدیر کرده است و چنان است که از بدن و نفس برانگیخته می شود و به تو می رسد و هیچ کس بر دفع آن ها قادر نیست و به حاجب و نگهبان ممنوع نگردد.

گفت: دشمنی دارم که از این هم خردتر است. گفتند: آن کیست؟ گفت: آنچه که در قضا گذشته است. گفتند: ای پادشاه! کیست که پنجه در پنجه قضا افکند و مغلوب نگردد و کیست که با آن ستیزه نماید و مقهور نشود؟ گفت: پس شما چکاره هستید؟ گفتند: ما قدرت بر دفع قضا و قدر نداریم و تو توفیق یافته ای و به حقایق امور پی برده ای، اکنون چه اراده می فرمایی؟ گفت: می خواهم به عوض شما یارانی را برگزینم که مصاحبت من با آن ها دائمی باشد، و به عهد خود وفا کنند، و برادری آن ها بپاید، و مرگ حاجب ما و ایشان نشود، و پوسیدگی و زوال آن ها را از مصاحبت من باز ندارد، و مرا بعد از مرگ تنها نگذارند و در زندگانی ترک یاری من نکنند و بتوانند امر مرگ را که شما از دفع آن عاجزید دفع نمایند.

گفتند: ای پادشاه، اینها که وصف می فرمایی چه کسانی هستند؟ گفت: کسانی که من خود برای اصلاح شما آن ها را تباه کردم و از بین بردم. گفتند: ای پادشاه! احسان خود را از ما باز مگیر و با ما و ایشان هر دو ملاطفت فرما که اخلاق تو پسندیده و کامل و رأفت و مهربانی تو عظیم و شامل است. گفت: مصاحبت شما برای من سمّ قاتل است و پیروی شما موجب کری و کوری است و موافقت با شما زبان را لال می کند. گفتند: ای پادشاه، چرا چنین می گویی؟ گفت: زیرا مصاحبت شما با من در فزون طلبی است و موافقت شما با من در جمع خزاین و اموال است و پیروی من از شما در اموری است که موجب غفلت از امور آخرت می گردد و شما مرا از آخرت دور می کنید و دنیا را در نظرم می آرایید و اگرخیرخواه من بودید، مرگ را به من یادآوری می کردید و اگر مشفق من بودید، زوال و پوسیدگی را یادآور من می شدید و برای من آنچه را که باقی می ماند فراهم می آوردید و در گردآوری امور فانی زیاده روی نمی کردید که این منفعتی که شما مدّعی آن هستید، سراپا ضرر است

و این دوستی که اظهار می کنید بی گمان عداوت است و من به آن ها نیازی ندارم و جملگی ارزانی شما باد! گفتند: ای پادشاه حکیم نیکو خصال! گفتارت را فهمیدیم و از صمیم دل تو را اجابت می کنیم و ما را بر تو حجّتی نیست که حجّت تو تمام و غالب است؛ و لیکن اگر هیچ نگوییم موجب فساد مملکت و نابودی دنیا و شماتت دشمنان ما خواهد شد که به واسطه تبدّل رأی و اندیشه و عزم شما حادثه بزرگی رخ داده است. گفت: آنچه به خاطرتان می رسد بگویید و نترسید و هر حجّتی که دارید بیان کنید که من تا به امروز مغلوب حمیّت و تعصّب بودم ولی امروز بر هر دو غالبم و تا به امروز هر دو بر من مسلّط بودند ولی اکنون بر آن ها مسلّط شده ام و تا به امروز پادشاه شما بودم و لیکن بنده بودم امّا امروز از بندگی آزاد شده ام و شما را نیز از فرمانبرداری خود آزاد ساختم. گفتند: در زمان فرمانروایی، بنده چه کسی بودی؟ گفت: من در آن زمان بنده هوا های نفسانی خود بودم و مقهور و مغلوب جهل و نادانی شده بودم و بندگی شهوات خود می کردم، اما امروز این بندگیها و طاعتها را از خود بریده ام و پشت سر افکنده ام.

گفتند: ای پادشاه، اکنون عزم شما چیست؟ گفت: قناعت و خلوت گزینی برای آخرت و ترک دنیای فریبنده و افکندن این بار گران از دوش و آماده شدن برای مرگ و فراهم آوردن توشه برای آخرت، که پیک مرگ در رسیده است و می گوید، به من فرموده اند که از تو جدا نشوم تا مرگ فرارسد. گفتند: ای پادشاه، این پیک مرگی که به سراغ تو آمده است کیست که ما او را نمی بینیم و نشنیده ایم که مرگ سفیر مقدّمی داشته باشد! گفت: امّا آن پیک این موی سپید است که در میان موهای سیاه ظاهر شده و بانگ زوال و فنا در میان جمیع جوارح و اعضا در داده است و همه او را اجابت کرده اند و امّا آن سفیر مقدّم، سستی و پیری است که این موی سپید نشانه آن است.

گفتند: ای پادشاه، آیا مملکت خود را فرو می گذاری و رعیّت خود را به حال خود رها می سازی؟ و آیا از وبال این گناه نمی هراسی که رعیّت را معطّل بگذاری؟ آیا نمی دانی که بهترین ثوابها در اصلاح امور خلایق است و بالاترین صلاح امّت، پیروی آن ها از پادشاه و عدم هرج و مرج است؟ پس چگونه است که از گناه نمی ترسی و حال آنکه در هلاک خلایق گناهی است که از ثوابی که دراصلاح خود توقع داری بیشتر است؟ آیا نمی دانی که بهترین عبادت عمل است و دشوارترین عملها سیاست بر رعیّت است و تو ای پادشاه، بر رعیّت خود عدل می کنی و با تدبیر خود آن ها را به صلاح می آوری و به اندازه ای که امور آن ها را به صلاح آوری مستحقّ ثواب خواهی بود؟ ای پادشاه، اگر صلاح امّت را فروگذاری آنان را تباه ساخته ای و اگر امّت خود را تباه کنی، گناهی عاید تو می شود که از ثواب اصلاح نفس خود عظیم تر است .

ای پادشاه، آیا نمی دانی که دانشمندان گفته اند: هر که نفسی را تباه سازد نفس خود را تباه کرده است و هر کس نفسی را به صلاح آورد نفس خود را به صلاح آورده است و کدام تباهی بزرگتر از آنکه ترک رعیّتی کنی که رهبر آنانی و ترک اقامت در امّتی کنی که باعث انتظام امور ایشانی؟ ای پادشاه، ردای پادشاهی را از دوش میفکن که آن وسیله شرافت دنیا و آخرت توست. گفت: سخن شما را فهمیدم و در باره آن اندیشه کردم، امّا اگر برای اجرای عدالت و صلاح در میان شما و دریافت اجر از خدای تعالی پادشاهی را برگزینم و یاران و وزرایی نداشته باشم که بعضی از امور مرا متکفّل شوند و خیرخواه و معاون من باشند، گمان ندارم بر این کار توفیق یابم. آیا همگی شما مایل به دنیا نیستید و به شهوات و لذّات آن رغبت ندارید؟ و با این احوال، اگر در میان شما باشم از حال خود نیز ایمن نیستم و ممکن است به دنیایی که اکنون قصد ترک و فروگذاشتن آن را دارم متمایل گردم و فریفته آن بشوم و اگر چنین کنم، مرگ فرا می رسد و مرا از تخت پادشاهی به دل خاک خواهد برد و

پس از جامه های دیبا و لباسهای مطرّز به طلا که پوشیده ام، خاک مرا می پوشاند و بعد از منازل وسیع، در قبر تنگ سکنی می دهد و پس از لباس مکرمت، جامه ذلّت می پوشاند و در آنجا بی کس می مانم و هیچ کس از شما با من نباشد. شما مرا از آبادانی به در می برید و در محلّ ویرانی می اندازید و گوشت بدن مرا خوراک پرندگان وحشی و حشرات زمینی قرار می دهید که از مورچه تا حشرات بزرگتر از آن ارتزاق کنند و بدن من مردار گندیده شود و عزّت از من بیگانه گردد و خواری یار من شود. در آن روز کسانی که بیشتر از همه مرا دوست می دارند با سرعت مرا زیر خاک می کنند و مرا با کرده های بد خود تنها می گذارند در آن روز به غیر از حسرت و ندامت چیزی برای من باقی نخواهد ماند و شما پیوسته به من وعده می دهید که دشمنان ضرر رساننده را از من دفع می کنید امّا در آن حال نه نفعی از شما به من می رسد نه قادر بر دفع ضرر از من هستید. پس من امروز چاره کار خود می کنم، زیرا شما با من مکر کردید و دامهای فریب گستردید .

گفتند: ای پادشاه نیکو خصال، ما آن نیستیم که پیشتر بودیم چنان که تو آن نیستی که پیشتر بودی. آن کسی که تو را از حال بد به حال نیک آورد ما را نیز متبدّل ساخت و راغب به خیر و خوبی گردانید. توبه ما را بپذیر و خیرخواهی ما را از خود دریغ مدار. گفت: تا شما بر سر قول خود باشید من نیز در میان شما خواهم بود و اگر بر خلاف این قول عمل کنید، جدایی از شما را بر می گزینم.

آن پادشاه در ملک خود باقی ماند و لشکریان او همگی بر سیرت و بندگی حق تعالی مشغول شدند و در بلاد آن ها نعمت فزونی گرفت و بر دشمنانشان پیروز شدند و ملک آن ها زیادت گرفت، تا آن که آن پادشاه درگذشت. مدّتی که آن پادشاه با این خصال حمیده در میان آن ها زندگانی کرد سی و دو سال بود و تمامی عمر او به شصت و چهار سال بالغ گردید.

بوذاسف گفت: به شنیدن این سخن جدّا مسرور شدم. از این باب حکایتی دیگر بیان کن تا موجب خوشحالی من گردد و شکر الهی را به جای آورم.

حکیم گفت: روایت کرده اند که پادشاهی بود از پادشاهان صالح که لشکریان خداپرست و خداترسی داشت. در زمان پادشاهی پدرش شدّت و تفرقه ای در میان مردم بود و دشمنان برخی از شهرهای آنان را تصرّف کرده بودند، ولی او مردم را به تقوای خدای تعالی و ترس از وی و یاری جستن از او فرا می خواند و مردم را به مراقبت اعمال خود و پناه بردن به حقّ تعالی وامی داشت. هنگامی که پدرش از دنیا رفت و او بر سریر سلطنت نشست، بر دشمنان ظفر یافت و رعایا جمعیّت خاطر یافتند و بلادش معمور و منتظم گردید و چون فضل خدای تعالی را مشاهده کرد، به خوشگذرانی و طغیان روی آورد و عبادت خدای تعالی را فرو گذاشت و کفران نعمت کرد و خداپرستان را کشت. بر این حال پادشاهی او به طول انجامید تا آنکه مردم دین حقّی را که پیش از پادشاهی او برگزیده بودند فراموش کردند و اوامر او را اطاعت نمودند و به ضلالت و گمراهی شتافتند و بر این حال بودند تا آنکه فرزندان آن ها هم بر این جهالت و بطالت نشو و نما کردند و عبادات الهی به کلّی از میان آن ها رفت و نام خدای تعالی را نمی بردند و به خاطرشان خطور نمی کرد که غیر از پادشاه، معبودی در جهان باشد. این شاهزاده در زمان حیات پدرش با خدای تعالی عهد کرده بود که اگر روزی پادشاه شود به گونه ای اطاعت الهی کند که هیچ یک از پادشاهان گذشته نکرده باشند و بر آن توانا نشده باشند. امّا چون به پادشاهی رسید غرور سلطنت آن نیّت را از خاطرش محو کرد و مستی فرمانروایی چندان او را بیهوش کرد که چشم نگشود و به جانب حقّ نظر نیفکند. در میان

امرای او مرد صالحی بود که قرب و منزلتش نزد آن پادشاه بیشتر از دیگران بود و چون آن گمراهی و فراموشی پادشاه را می دید دلتنگ می شد و می خواست به او یادآوری کند که چه پیمانی با خدای تعالی بسته است، و لیکن از شدّت قدرت و جبروت او جرأت نمی کرد و از دینداران، کسی غیر از او و شخصی دیگر که در اطراف مملکت مخفی شده بود و کسی نام و نشانش را نمی دانست، باقی نمانده بود.

روزی آن مرد مقرّب جمجمه پوسیده ای را برداشت و در جامه ای پیچید و به مجلس پادشاه درآمد و چون به جانب راست پادشاه نشست، آن جمجمه را بیرون آورد و در پیش خود گذاشت و با پای خود بر آن می زد تا آنکه استخوان های ریز و پوسیده آن مجلس را آلوده کرد. پادشاه از آن عمل بسیار خشمگین شد و اهل مجلس همه متحیّر شدند و جلّادان با شمشیرهای خود منتظر اشاره پادشاه بودند تا خونش را بریزند، ولی پادشاه جلوی خشم خود را گرفت - پادشاهان آن دوره با همه جبّاری و کفر خود، برای رعیّت داری و آبادی کشور خود بردبار بودند تا مردم را بهتر جلب کنند و بیشتر مالیات بستانند - . پادشاه به سکوت خود ادامه داد تا آنکه آن مرد جمجمه را در جامه پیچید و برخاست. روز دوم و سوم هم این عمل را تکرار کرد و چون دید که پادشاه از این جمجمه پرسش نمی کند و استنطاق به عمل نمی آورد، روز دیگر یک ترازو و مشتی خاک هم با خود آورد و چون کار هر روز خود را تکرار کرد، ترازو را به دست گرفت و درهمی در یک کفّه آن نهاد و در کفّه دیگر اندکی خاک ریخت تا دو کفّه برابر شد. پس آن خاک را در چشم آن جمجمه ریخت و خاکی دیگر برگرفت و در دهان آن جمجمه ریخت .

در آن حال دیگر پادشاه را طاقت نماند و گفت: می دانم که زیادی قرب و منزلت تو باعث شده است که این اعمال را در مجلس من انجام دهی؛ می پندارم که از این اعمال غرضی داشته باشی. آن مرد بر زمین افتاد و بر پای پادشاه بوسه زد و گفت: ای پادشاه! ساعتی با خرد خود به من توجّه کن که مثل کلام حکمت مثل تیر است که اگر بر زمین نرمی افتد می نشیند و اگر بر زمین سخت افکنده شود قرار نمی گیرد. همچنین کلمه حق مانند باران است که اگر بر زمین پاکیزه قابل کشت ببارد از آن گیاه می روید و اگر بر شوره زار ببارد چیزی از آن نمی روید. و هوسهای مردم مختلف است و پیوسته عقل و هوس در دل آدمی خلجان می کند و اگر هوس پیروز شود، سفاهت و تندی کند و اگر عقل بر هوس ظفر یابد، خطا و لغزشی از وی صادر نمی گردد. من از هنگام طفولیّت تاکنون دوستدار علم و دانش و به تحصیل آن راغب بوده ام و آن را بر هر کاری ترجیح داده ام و هیچ علمی نمانده است مگر آنکه از آن بهره وافر برده ام تا آنکه روزی در قبرستانی می گشتم و این جمجمه پوسیده را دیدم که از قبرهای پادشاهان سر برآورده است. از غیرتی که به امر پادشاهان دارم بر من ناگوار آمد. آن را با خود برداشتم و به منزل بردم و با گلاب شستشو دادم و دیبا بر آن پوشانیدم و گفتم، اگر این جمجمه پادشاهی است، اکرام من در آن اثر کند و به زیبایی و خرّمی خود باز گردد و اگر جمجمه گدایی باشد، اکرام من در او اثر نکند. و چندین روز این عمل را تکرار کردم و هیچ تغییری در او حاصل نگردید و چون اکرام من در او تأثیرنکرد، یکی از غلامان خود را که از دیگران پست تر بود طلبیدم و به او فرمان دادم که به آن جمجمه اهانت کند و دیدم که این حالت نیز در او هیچ تأثیر نکرد. آنگاه دانستم که اکرام و اهانت به حال او یکسان است و چون این حالت را در او مشاهده کردم به نزد حکیمان رفتم و از احوال آن جمجمه از ایشان پرسش کردم، ایشان نیز علمی نداشتند. و چون می دانستم که پادشاه منتهای علم و معدن حلم است، هراسان به نزد تو آمدم و چون مرا نسزد که از شما پرسش کنم، لا-جرم سکوت کردم و دوست داشتم مرا آگاه کنی که آیا آن

جمجمه پادشاه است یا جمجمه گدا؟ و چون در تفکّر حال آن درمانده شدم، با خود گفتم که دیده پادشاهان را هیچ چیز پر نمی کند و حرص ایشان به مرتبه ای است که اگر تمام آنچه زیر آسمان است را به تصرّف درآورند قانع نمی شوند و بر تسخیر بالای آسمان نیز همّت می گمارند؛ امّا دیده آن جمجمه با خاکی به وزن یک درهم پر شد. و همچنین به دهان این جمجمه نظر کردم و با خود گفتم، اگر این دهان پادشاهان باشد، چیزی آن را پر نمی سازد امّا مشتی خاک آن را پر کرد، حال اگر می گویی که این جمجمه گدایی است، با تو احتجاج می کنم که آن را از قبرستان پادشاهان برداشتم و اگر باور نمی کنی، می روم و جمجمه های پادشاهان و گدایان را می آورم و اگر برای جمجمه های آنها فضلی باشد، مطلب آن چنان است که تو می گویی. و اگر بگویی آن از جمجمه های پادشاهان است، پس بدان ای پادشاه! که او نیز به مانند تو دارای شوکت و زینت و رفعت و عزّت بوده و اکنون به این حالت رسیده است و نمی پسندم ای پادشاه که روزی جمجمه تو به این حال افتد و لگدمال شود و به خاک درآمیزد و کرمها آن را بخورد و کثرت تو به قلّت و عزّت تو به ذلّت مبدّل گردد و حفره ای که طول آن کمتر از چهار ذراع است تو را در بر گیرد و پادشاهیّت را به میراث برند و یادت منقطع گردد و هر چه کردی تباه شود و آنان که اکرام کردی خوار شوند و آنان که خوار ساختی گرامی شوند و دشمنانت شاد شوند و دوستانت گم شوند و زیر خاک نهان شوی، که اگر تو را بخوانیم نشنوی و اگر اکرامت کنیم نپذیری و اگر اهانتت کنیم خشم نگیری و فرزندانت یتیم شوند و زنانت بیوه گردند و شوهرانی غیر تو را برای خود برگزینند.

چون پادشاه این سخنان را شنید بر خود لرزید و اشک از دیدگانش روان شد و فریاد وا ویلا بلند کرد. و چون آن مرد این تغییر حال را در او دید، دانست که گفتارش در دل پادشاه تأثیر کرده است؛ جراتش افزون شد و از این سخنان با او مکرّر گفت. پادشاه گفت: خدا به تو جزای خیر دهد و به بزرگان دیگری که در اطراف من هستند خیر ندهد. مقصود تو را دانستم و در کار خود بصیرت یافتم. مردم داستان توبه او را شنیدند و دانشمندان به جانب او آمدند و عاقبتش به خیر شد و مدّتی دیگر در قید حیات بود، آنگاه در گذشت .

شاهزاده گفت: فصلی دیگر از این امثال برایم بازگو. حکیم گفت: روایت کرده اند که در زمانهای بسیار دور پادشاهی بود که فرزندی نداشت و علاقمند بود که فرزندی داشته باشد و به انواع معالجاتی که مردم خود را علاج کنند متوسّل شد و فایده ای نبخشید؛ تا آنکه در اواخر عمرش یکی از زنان او باردار گردید و پسری به دنیا آورد و رشد کرد و چون به راه افتاد، روزی گامی برداشت و گفت: به معاد خود جفا می کنید. آنگاه گام دیگری برداشت و گفت: پیر می شوید. آنگاه گام سوم را برداشت و گفت: سپس می میرید. و بعد از آن به حال کودکی خود بازگشت.

پادشاه دانشمندان و منجّمان را طلبید و گفت: در طالع این فرزندم نظر کنید و مرا از حال او خبر دهید. آن ها در شأن و کار او نگریستند و چیزی عایدشان نشد و درماندند. چون پادشاه دانست که آنان نیز در امر او حیرانند، او را به دایگان داد تا تربیت کنند. تنها یکی از منجّمان گفت: این طفل پیشوایی از پیشوایان دین خواهد شد و پادشاه نگهبانان بر او گماشت که از او جدا نشوند تا آنکه به سنّ شباب رسید. روزی خود را از دست نگهبانان رهانید و به بازار آمد و ناگهان چشمش به جنازه ای افتاد، پرسید: این چیست؟ گفتند: انسانی است که در گذشته است. گفت: چه او را کشته است؟ گفتند: پیر شد و ایّام عمرش به سرآمد و اجلش فرا رسید و مرد. پرسید: آیا پیشتر صحیح و زنده بود؟ راه می رفت و می خورد و می آشامید؟ گفتند: آری. از آنجا گذشت و به راه خود ادامه داد و پیرمرد فرتوتی را دید، از روی تعجّب در او نگریست و گفت: این چیست؟ گفتند:

پیرمردی فرتوت است که جوانیش فنا شده و عمری طولانی از وی سپری شده است. گفت: آیا این کودک بوده سپس پیر شده است؟ گفتند: آری. سپس به راه خود ادامه داد و مرد مریضی را دید که بر پشت خوابیده بود، با تعجّب در وی نگریست و پرسید: این چیست؟ گفتند: مردی مریض است، گفت: آیا او تندرست بوده و سپس مریض شده است؟ گفتند: آری. گفت: به خدا سوگند اگر راست می گویید، همه مردم دیوانه اند.

از طرف دیگر، چون شاهزاده را در جایگاه خود ندیدند، به جستجوی وی برآمدند و او را در بازار یافتند. آمدند و او را گرفتند و بردند و وارد خانه کردند و چون برسرای خود داخل شد به پشت خوابید و چشم به سقف خانه انداخت و می گفت: این چوبها چه بوده است؟ گفتند: زمانی درخت بوده، آنگاه خشک شده و آن را بریده اند و این بنا را ساخته اند و روی آن انداخته اند. هنگامی که مشغول این سخنان بود، پادشاه کسی را به نزد موکّلان خود فرستاد که ببینید آیا تکلّم می کند یا چیزی می گوید؟ گفتند: آری، سخن می گوید ولی از روی وسواس و خیالبافی سخن می گوید. چون آن سخنان را برای پادشاه نقل کردند، بار دیگر دانشمندان و منجّمان را طلبید و از حال شاهزاده پرسش کرد، هیچ کس چیزی نمی دانست مگر همان مرد که گفته بود او پیشوای دینی خواهد شد و پادشاه از سخن او خوشش نیامد. یکی از آنان گفت: ای پادشاه، اگر زنی را به همسری وی در آوری، این حال از وی زایل خواهد شد. پادشاه سخن او را پسندید و در اطراف تفحّص کردند و زنی را که نیکوتر و زیباتر از آن نبود یافتند و او را به همسری شاهزاده درآورد و برای جشن عروسی وی مجلسی آراست و نوازندگان به نواختن و بازیگران به بازی مشغول شدند و چون هیاهو و صداهای آن ها بلند شد، شاهزاده پرسید: این صداها چیست؟ گفتند: اینها بازیگران و نوازندگانند که برای عروسی شما گرد آمده اند. شاهزاده ساکت شد و پاسخی نگفت. چون مجلس به پایان رسید و شب فرا رسید، پادشاه عروس را طلبید و گفت: فرزندی به غیر از این پسر ندارم و او را بسیار عزیز می دارم. می خواهم چون تو را به نزد او برند، به شیوه مهربانی و ملاطفت و به افسون شیرین زبانی و حسن مصاحبت، دل او را به سوی خود متمایل کنی. چون عروس به نزد وی به حجله درآمد، مهربانی و ملاطفت آغاز کرد و دست در گریبان پسر انداخت. شاهزاده گفت: شتاب مکن که شب دراز و ایّام صحبت بسیار است. مبارک باد! صبر کن تا شام بخوریم و شراب بنوشیم؛ و دستور داد شام آوردند. خود به خوردن طعام مشغول شد و آن زن شراب می نوشید. آن قدر صبر کرد تا مستی آن زن را ربود و به خواب رفت.

آنگاه برخاست و دربانان و پاسبانان را نیز غافل کرد و از خانه به در رفت و در شهر گردش می کرد تا آنکه به پسری هم سنّ و سال خود برخورد. لباس خود را به دور افکند و بعضی از لباسهای آن پسر را پوشید و تا توانست خود را ناشناس کرد و به اتّفاق آن پسر از شهر بیرون رفتند و تا نزدیک صبح راه می رفتند و چون هوا روشن شد، از ترس تعقیب در گوشه ای پنهان شدند. از طرف دیگر، بامدادان کسان ملک نزد عروس آمدند و دیدند که او خواب آلود است و پسر را ندیدند. پرسیدند: همسرت کجاست؟ گفت: الساعه در کنار من بود، و چندان که او را طلب کردند نیافتند. امّا شاهزاده و دوستش شبها راه می رفتند و روزها خود را پنهان می کردند تا آنکه از مملکت پدر خارج شد و به مملکت پادشاهی دیگر درآمد.

این پادشاه دیگر را دختری بود در نهایت حسن و جمال، و از بسیاری محبّتی که به آن دختر داشت، عهد کرده بود که وی را به شوهر ندهد مگر به کسی که خود او بپسندد. به این سبب غرفه ای رفیع و عالی برای او بنا کرده بود که بر شارع عام مشرف بود. آن دختر پیوسته در آن غرفه می نشست و بر مردمی که از آن شارع رفت و آمد می کردند می نگریست تا اگر کسی را

بپسندد اعلام نماید. ناگاه چشمش به شاهزاده افتاد که به همراه دوستش با جامه های کهنه می رفتند. کس نزد پدر فرستاد که اینک من کسی را برای همسری خود برگزیدم، اگر مرا به کسی تزویج می کنی، آن کس همین جوان است. مادر دختر نیز سررسید و به او گفتند: دخترت جوانی را به شوهری برگزیده است و چنین می گوید. مادر از شنیدن این سخن مسرور شد. آن پسر را به او نشان دادند و او به سرعت تمام به نزد پادشاه آمد و گفت، دخترت مردی را پسندیده است. پادشاه نیز خواست تا او را ببیند، آنگاه گفت: پسر را به من نشان بدهید. او را از دور به پادشاه نشان دادند. پادشاه دستور داد لباس رعایا برای او بیاورند و آن را پوشید و از کاخ فرود آمد و از پسر بازپرسی کرد و پرسید: تو کیستی و اهل کجایی؟ پسر گفت: چرا از من بازپرسی می کنی؟ من یکی از مردمان فقیرم. گفت: تو غریبی و رنگ و رویت به رنگ و روی مردمان این شهر مانند نیست. پسر گفت: من غریب نیستم، پادشاه تلاش بسیاری کرد تا او را به درستی بشناسد ولی او سرباز زد و چیزی نگفت. پادشاه دستور داد مأموران مخفی او را زیر نظر بگیرند و ببینند کجا می رود و چه می کند؟ امّا چیزی دستگیرشان نشد. پادشاه به خانه خود بازگشت و به خانواده خود گفت، مردی را دیدم که گویا شاهزاده بود و توجّهی به خواسته های شما ندارد. دیگر بار کس به طلب او فرستاد تا او را حاضر کنند، به او گفتند: پادشاه تو را می طلبد. پسر گفت: مرا با پادشاه چکار است؟ به او حاجتی ندارم و او چه می داند که من کیستم؟ به اجبار او را به نزد پادشاه آوردند. برای او تختی نهاد و او بر آن نشست و همسر و دخترش را نیز فراخواند و در پس پرده نشانید. آنگاه به آن پسر گفت: تو را برای امر خیری طلبیده ام. مرا دختری است که عاشق تو شده، می خواهم او را به عقد تو درآورم. اگر فقیری پروا مکن، تو را بی نیاز می کنم و شریف و رفیع می گردانم. پسر گفت: مرا به آنچه می خوانی نیازی نیست، ای پادشاه! اگر خواهی مثلی برایت بیان کنم. پادشاه گفت: بگو. جوان گفت: روایت کرده اند که پادشاهی بود و پسری داشت و آن پسر دوستانی برای خود برگزیده بود. روزی آن دوستان طعامی مهیّا کرده و پسر پادشاه را دعوت کردند تا به خارج شهر روند، رفتند و به میگساری مشغول شدند تا آنکه همه مست شدند و افتادند. نیمه های شب شاهزاده از خواب بیدار شد و به یاد خانواده خود افتاد. به قصد منزل بیرون آمد و کسی از دوستانش را بیدار نکرد و مستانه به راه افتاد، در مسیر راه گذارش به قبرستانی افتاد و در عالم مستی گمان کرد که مدخل خانه اوست، داخل شد؛ بوی مردگان به مشام می رسید و او پنداشت روایح طیّبه است. به یک مشت استخوان مردگان برخورد و گمان کرد بستر آسایش اوست، و به جسدی که به تازگی مرده بود رسید و پنداشت معشوقه اوست، دست در گردن آن جسد انداخت و تمام شب آن را می بوسید و با آن عشقبازی می کرد. چون صبح شد و به هوش آمد، دید دست در گردن مرده ای متعفّن کرده و جامه های خود را به انواع کثافات آلوده کرده است، نظری به قبرستان و مردگان افکند و به هراس افتاد از آنجا بیرون آمد و در نهایت شرمندگی و انفعال و دور از چشم مردم خود را به دروازه شهر رسانید و دید باز است. داخل شد و به نزد خانواده خود رفت و از اینکه کسی او را ندیده است مسرور بود. آن لباسها را از تن به درآورد و شست و شویی کرد و لباسهای پاکیزه پوشید و خود را معطّر ساخت .

ای پادشاه! خدا عمر تو را طولانی کند، آیا می پنداری چنین شخصی دیگر بار و به اختیار خود به آن قبرستان برود و چنان کند؟ گفت: نه. جوان گفت: آن منم! پادشاه به همسر و دخترش رو کرد و گفت: آیا نگفتم که این جوان به آنچه شما می خواهید رغبتی ندارد؟ مادر دختر گفت: اوصاف و کمالات دختر مرا چنان که باید برای او بیان نفرمودی! اگر رخصت فرمایی من بیرون آیم و با وی سخن گویم. پادشاه به آن پسر گفت: زن من می خواهد به نزد تو آید و با تو سخن گوید و تاکنون به حضور مردی نیامده و با هیچ مردی سخن نگفته است. پسر گفت: اگر دوست دارد بیاید. زن بیرون آمد و در مقابل او نشست

و گفت: از این معامله ابا مکن، حقّ تعالی خیر فراوان و نعمت بی پایان به سوی تو فرستاده است و ردّ چنین نعمتی سزاوار نیست، بیا تا دختر خود را به عقد تو درآورم. اگر بدانی که پروردگار چه بهره ای از حسن و جمال و رعنایی به او کرامت فرموده است، قدر این نعمت را خواهی دانست و محسود عالمیان خواهی شد. آن پسر به جانب پادشاه رو کرد و گفت: آیا برای این حال مثلی بیان کنم؟ گفت: بگو. گفت: جمعی از دزدان با یکدیگر اتفاق کردند که به خزانه پادشاه دستبرد زنند. از زیر دیوار خزانه نقبی زدند و داخل شدند و کالاهایی دیدند که هرگز ندیده بودند و در میان آن ها سبویی از طلا بود که مهری از طلا بر آن زده بودند.

گفتند: از این سبو بهتر چیزی نیست؛ آن را از طلا ساخته اند و مهری از طلا بر آن نهاده اند و آنچه در آن است البتّه از این هم برتر است. آن را برداشتند و بردند و به نیستانی درآمدند و همگی همراه بودند که مبادا بعضی خیانت کنند. چون در آن سبو را گشودند، چند افعی زهرآگین در آن بود، از جا جستند و آن ها را کشتند.

ای پادشاه، خدا عمر تو را طولانی کند، آیا می پنداری کسی باشد که احوال آن جماعت را شنیده باشد و حال آن را سبو را بداند و دستش را درون آن سبو و در دهان آن افعی ها برد؟ گفت: نه. گفت: آن منم، آنگاه دختر به پدرش گفت: مرا رخصت ده که خود بیرون آیم و با وی سخن گویم که اگر حسن و جمال و ترکیب و زیبایی خداداد مرا ببیند، بی اختیار خواستگاری مرا قبول خواهد کرد .

پادشاه به آن پسر گفت: دخترم می خواهد به حضور تو آید و بی حجاب با تو سخن گوید و تاکنون به حضور مردی نیامده و با هیچ اجنبی سخن نگفته است. گفت: اگر خواهد بیاید و دختر با نهایت حسن و جمال و غنج و دلال از پرده بیرون خرامید. سلام کرد و گفت: آیا هرگز دختری به مانند من در تندرستی و زیبایی و کمال و نیکویی دیده ای؟ من تو را دوست دارم و عاشقت هستم. آن پسر به جانب پادشاه روی کرد و گفت: آیا برای این حال مثلی بیان کنم؟ گفت: بگو.

گفت: روایت کرده اند که پادشاهی دو پسر داشت و یکی از آن دو توسّط پادشاهی دیگر اسیر شد و فرمان داد او را در سرایی حبس کردند و گفت، هر گاه کسی بر آن سرا گذر کرد، سنگی بر آن اسیر زند. آن پسر در این حال مدّتی در حبس بود تا آنکه برادر آن پسر به پدر گفت: اگر رخصت فرمایی به جانب برادر خود بروم شاید بتوانم به جای او فدیه ای دهم و یا با حیله ای او را خلاصی بخشم.

پادشاه گفت: برو و آنچه از اموال و امتعه و اسبان خواهی با خود بردار و زاد و راحله همراه او کرد و خوانندگان و نوحه گران به همراه وی روان شدند و چون به نزدیکی شهر آن پادشاه رسید، پادشاه را از قدوم او آگاه کردند و او به مردم شهر فرمان داد که از او استقبال کنند و در بیرون شهر منزلی مناسب برای وی معیّن کرد. آن پسر در آن منزل فرود آمد و کالاهای خود را گشود و به غلامان خود دستور داد که با مردم خرید و فروش کنند و در معامله با آن ها مساهله و مسامحه کنند و کالاها را هم به قیمت ارزان بفروشند و آنان نیز چنین کردند و چون دید که مردم سرگرم خرید و فروش اند، ایشان را غافل ساخته و به تنهایی به شهر درآمد و از جایگاه حبس برادر آگاه بود، خود را به آنجا رسانید و سنگریزه ای برداشت و به آنجا پرتاب کرد تا از وجود برادر در آنجا اطمینان حاصل کند.

چون سنگریزه به برادر اصابت کرد، فریاد برآورد و گفت: مرا کشتی، نگهبانان به هراس آمده و به سراغ او آمدند و پرسیدند: چرا فریاد کشیدی؟ در این مدّت تو را عذابها و آزارها کردیم و مردم بر تو سنگهای گران انداختند، جزع نکردی و فریادی نکشیدی، اکنون از سنگ ریزه این مرد چرا به فریاد آمدی؟ گفت: مردم مرا نمی شناختند امّا این مرد مرا می شناسد. برادر به سر منزل و بنه خود بازگشت و به مردم گفت: فردا صبح زود بیایید تا پارچه ها و کالاهایی را برای شما بیرون بیاورم که هرگز مانند آن را ندیده باشید. آن روز برگشتند و فردا صبح همگی آمدند. دستور داد پارچه ها را گشودند و خوانندگان و نوحه گران و اصحاب لهو و لعب را فرمود که هر یک به شیوه خود مردم را سرگرم کند و مردم سرگرم شدند. آنگاه به نزد برادر آمد و زنجیرهای او را پاره کرد و گفت غم مخور که تو را مداوا می کنم و او را برگرفت و از شهر بیرون آورد و بر جراحتهای او مرهم نهاد. چون اندکی آسوده شد و قدرت حرکت به هم رسانید، او را بر سر راهی گذاشت و گفت، از این راه برو که به دریا می رسی و کشتی مهیّا کرده ام، بر آن کشتی بنشین که تو را به وطن می برد. چون اندکی راه رفت، از بخت بد به چاهی درافتاد که در آن اژدهایی عظیم بود و در آن چاه درختی روییده بود؛ چون به آن درخت نظر افکند، دید بر آن درخت دوازده غول مأوا کرده اند و در زیر درخت دوازده شمشیر برهنه برّان نهاده اند. پس سعی بسیار کرد و به انواع حیله ها از آن درخت بالا رفت و خود را از شاخه ای به شاخه ای دیگر رسانید و به صد افسون از آن مهلکه خلاصی یافت و خود را به دهانه چاه رسانید و از آنجا به ساحل دریا آمد و دید کشتی آماده حرکت است. در آن نشست و به جانب وطن رهسپار گردید.

ای پادشاه! خدا عمر تو را طولانی گرداند. آیا می پنداری چنین کسی دوباره به آن چاه مخوف باز گردد؟ گفت: نه. گفت: آن منم. آنان از ازدواج با آن جوان مأیوس شدند. جوانی که به همراهی هم از شهر فرار کرده بودند پیش آمد و آهسته به شاهزاده گفت: مرا به یاد آنان بیاور و او را به عقد من در آور.

شاهزاده به پادشاه گفت: این جوان می گوید: اگر پادشاه مصلحت می داند این سایه مرحمت را بر سر من افکند و دختر خود را به عقد من درآورد. گفت: چنین نمی کنم. گفت در این باب مثلی بیان کنم؟ پادشاه گفت: بگو.

گفت: مردی رفیق جمعی شده بود و همگی به کشتی نشستند و چندین شبانه روز طیّ مسیر کردند، آنگاه در نزدیکی جزیره ای که غولان در آنجا ساکن بودند، کشتی آن ها شکست و رفیقان آن مرد همگی غرق شدند و امواج دریا تنها آن مرد را سالم به جزیره افکند. غولان جزیره، دریا را نظاره می کردند. آن مرد به نزد ماده غولی آمد و عاشق او شد و با او نکاح کرد تا آنکه شب گذشت و چون صبح شد، آن ماده غول مرد را کشت و اعضای او را میان یاران خود قسمت کرد. بعد از مدّتی که از این واقعه گذشت، شخص دیگری به آن جزیره درآمد و دختر شاه غولان عاشق او شد و او را برد تا با او نکاح کند، ولی چون آن مرد از واقعه مرد سابق خبر داشت،، تا صبح از ترس نخوابید و هنگام صبح که آن غول به خواب رفت گریخت و خود را به ساحل رسانید. اتّفاقا! کشتی‌ای در نزدیکی ساحل بود. اهل کشتی را ندا کرد و به آن ها استغاثه نمود و ایشان بر او ترحّم آوردند و او را سوار کشتی کردند و با خود بردند و به اهلش رسانیدند.

بامدادان غولان دیگر به سوی آن غول آمدند و پرسیدند: آن مردی که با او شب را به روز آوردی چه شد؟ گفت: از نزد من گریخت. غولان تکذیب وی کردند و گفتند: او را به تنهایی خورده ای و به ما حصّه ای نداده ای، اگر او را حاضر نکنی تو را

می کشیم. آن غول به ناچار سفر کرد تا به خانه آن مرد درآمد و به نزد او نشست و گفت: این سفر بر تو چگونه گذشت؟ گفت: بلای عظیمی در این سفر پیش آمد و حقّ تعالی به فضل خود مرا از آن نجات داد و قصّه غولان را برای او باز گفت. آن غول گفت: اکنون از آن بلا خلاصی یافته ای؟ گفت: آری، گفت: من همان غولم که دوش نزد من بودی و اکنون آمده ام تا تو را ببرم. آن مرد شروع به تضرّع و استغاثه کرد و او را سوگند داد که از کشتن من بگذر و من به عوض خود تو را به کسی دلالت می کنم که از من بهتر باشد. آن غول بر او ترحّم کرد و التماسش را پذیرفت و رفتند تا به پادشاه وارد شدند. غول گفت: ای پادشاه، سخن مرا بشنو و میان من و این مرد حکم کن. من زن این مرد هستم و او را بسیار دوست دارم ولی او از من کراهت دارد و از صحبت من بیزار است. ای پادشاه! موافق حقّ میان من و او حکم کن. چون پادشاه آن زن را در نهایت حسن و جمال مشاهده کرد او را پسندید و شیفته او شد. مرد را به خلوت طلبید و گفت: اگر تو این زن را نمی خواهی، او را به من واگذار که من شیفته و عاشق وی شده ام. گفت: هر گاه پادشاه را میل مصاحبت او هست، من دست از او بر می دارم و الحقّ لیاقت مصاحبت پادشاه را دارد و چنین زنی مناسب شاهان است و امثال ما فقیران قابل او نیستیم. پادشاه او را به خانه برد و با او بیتوته کرد و چون سحرگاه پادشاه به خواب رفت، آن غول وی را پاره پاره کرد و گوشت اورا به جزیره برد و میان یاران خود قسمت کرد. ای پادشاه! آیا کسی را می شناسی که آن غول را بشناسد و باز با وی همراهی کند؟ گفت: نه. چون آن پسر این سخن را از شاهزاده شنید، گفت: من نیز این دختر را نمی خواهم و از تو جدا نمی‌شوم.

آنگاه هر دو از نزد پادشاه خارج شدند و پیوسته حق تعالی را می پرستیدند و در اطراف زمین سیاحت می کردند و از احوال جهان عبرت می گرفتند و خدای تعالی به واسطه آن دو، جمعیّت بسیار را هدایت کرد و شأن آن شاهزاده و آوازه او در آفاق منتشر شد و به فکر پدر خود افتاد و گفت: رسولی به نزد او بفرستم شاید او را از گمراهی برهانم. رسولی به نزد او فرستاد و به او گفت: فرزندت به تو سلام می رساند و اخبار او را باز گفت. پادشاه و خانواده اش به نزد او آمدند و او نیز ایشان را از گمراهی رهانید.

سپس بلوهر به منزل خود بازگشت و چند روز دیگر نیز به نزد شاهزاده آمد و شد می کرد تا آنکه دانست ابواب هدایت را بر وی گشوده و او را به راه صواب دلالت کرده است. آنگاه با او وداع کرده و از آن دیار بیرون رفت و بوذاسف حزین و غمگین باقی ماند و زمانی گذشت؛ تا آنکه هنگام آن فرا رسید که به جانب اهل دین و عبادت رود و عامّه خلایق را هدایت کند. حق تعالی ملکی از ملائکه را به سوی وی ارسال کرد و در خلوت بر وی ظاهر شد. نزد او ایستاد و گفت: خیر و سلامتی بر تو باد! تو در میان بهایم و حیوانات گرفتارشده ای که همگی به فسق و ظلم و جهالت گرفتارند. از جانب حقّ با تحیّت به نزد تو آمده ام و پروردگار خلایق مرا به نزد تو فرستاده است تا تو را بشارت دهم و اموری چند از امور دنیا و آخرت را که بر تو نهان است به تو بیاموزم، پس بشارت و مشورت مرا بپذیر و از کلامم غافل مشو و لباس دنیا را از خود بیفکن و شهوات دنیا را رها کن و از ملك و سلطنت فانی دنیا کناره گیری کن که دوامی ندارد و عاقبت آن پشیمانی و حسرت است و ملك بی زوال و شادی همیشگی و آسایشی را که هرگز متغیّر نشود طلب کن و راستگو و عدالت پیشه باش که تو پیشوای مردمی و ایشان را به بهشت فرا می خوانی.

چون بوذاسف بشارت آن ملك را شنید به سجده درافتاد و خداوند را شکرگزاری کرد و گفت: من مطیع پروردگار خویشم و از فرموده او در نگذرم. پس ای ملك! مرا به اوامر خود فرمان ده که سپاسگزار توأم و شاکر آن کسی که تو را به نزد من

فرستاده است که او به من رحمت و رأفت دارد و مرا بین دشمنان رها نکرده است و من به آنچه برایم آورده ای اهتمام می ورزم و در اجرای آن کوشش می کنم. آن ملك گفت: من پس از چند روز به نزد تو بازمی گردم و تو را با خود خواهم برد، برای آن آماده باش و از آن غفلت مکن. پس بوذاسف عزم رفتن کرد و همّتش را بر آن کار قرار داد و هیچ کس را خبردار نکرد، تا آنکه هنگام رفتن فرا رسید و در دل شب که مردم در خواب بودند، آن ملك آمد و گفت: برویم و آن را به تأخیر میفکن. بوذاسف برخاست و چون سرّ خود را با کسی جز وزیرش نگفته بود، او نیز همراه شد و هنگامی که خواست بر مرکب سوار شود، یکی از حاکمان بلاد که جوانی خوش سیما بود آمد و او را سجده کرد و گفت:

ای شاهزاده! کجا می روی که ما را در این ایّام، تنگی و سختی رخ داده است. ای مصلح و حکیم کامل! آیا ما و مملکت و بلاد خود را ترک می کنی؟ نزد ما بمان که ما از هنگام ولادت تو تاکنون در رفاه و کرامت بوده ایم و آفت و بلایی به ما نرسیده است. بوذاسف او را ساکت کرد و گفت: تو در بلاد خود باش و همراهی اهل مملکت خود کن، امّا من به آنجا خواهم رفت که مرا می فرستند و چنان می کنم که مرا به آن فرمان می دهند و اگر تو نیز مرا مدد کنی، از عمل من نصیبی خواهی داشت .

آنگاه بر مرکب سوار شد و آن مقدار که خداوند مقرّر فرموده بود سواره رفت بعد از آن از مرکب فرود آمد. وزیرش اسب او را می کشید و با صدای بلند می گریست و به شاهزاده می گفت: با چه رویی پدر و مادر تو را دیدار کنم و به ایشان چه بگویم و به چه عذابی مرا خواهند کشت و تو چگونه طاقت سختی و آزاری را خواهی داشت که به آن عادت نکرده ای و چگونه وحشت تنهایی را تحمّل خواهی کرد در حالی که حتّی یك روز تنها نبوده ای و پیکر تو چگونه تحمّل گرسنگی و تشنگی و خوابیدن بر زمین و خاك را خواهد داشت؟ شاهزاده او را نیز ساکت کرد و تسلّی داد و اسب و کمربند خود را به وی بخشید. وزیر به پای شاهزاده افتاد و بر آن بوسه می زد و می گفت: ای آقای من! مرا پشت سر خود تنها مگذار، مرا نیز همراه خود ببر که پس از تو برای من کرامتی نخواهد بود و اگر مرا همراه خود نبری سر به بیابانها می گذارم و در سرایی که انسانی باشد پا نمی نهم. شاهزاده باز او را ساکت کرد و تسلّی داد و گفت: دل برمدار که من کس نزد پادشاه می فرستم و به او سفارش می کنم که به تو اکرام و احسان کند.

آنگاه شاهزاده جامه پادشاهی را از تن بدر آورد و به وزیرش داد و گفت: لباس مرا در برکن و یاقوت گرانبهایی که بر سر داشت به او داد و گفت: آن را بردار و به همراه اسبم روان شو و چون بر پادشاه وارد شدی او را سجده کن و این یاقوت را به وی بده و سلام مرا به او و همگی بزرگان برسان و به آن ها بگو: چون من در حال دنیای فانی و آخرت باقی متردّد شدم، در باقی رغبت کردم و از فانی کناره گرفتم و چون اصل و حسب ملکوتی خود را دانستم و دوست و دشمن خود را شناختم و میان یار و بیگانه تمیز قایل شدم، دشمنان و بیگانگان را ترك کردم و به اصل و حسب خود پیوستم. امّا پدرم چون این یاقوت را ببیند خوشحال می شود و چون جامه های مرا در بر تو ببیند به یاد من خواهد افتاد و محبّت مرا به تو خواهد دانست و این معنی مانع از آن می شود که به تو آسیبی برساند.

سپس وزیر برگشت و بوذاسف به پیش می رفت تا آنکه به فضای پهناوری رسید و سر خود بالا کرد و درخت بسیار بزرگی را دید که در کنار چشمه ای روییده است؛ درختی به زیبایی تمام که شاخه ها و برگها و میوه های شیرین فراوان داشت و

پرندگان کثیری بر شاخه های آن درخت نشسته بودند. از دیدن آن مسرور و خوشحال شد و پیش رفت تا به آن رسید و پیش خود آن را تعبیر و تفسیر می کرد و می گفت: آن درخت بشارت نبوّتی است که به او رسیده است و آن چشمه، آب علم و حکمتی است که آن را سیراب می کند و آن پرندگان، مردمانی هستند که نزد من آیند و دین و حکمت بیاموزند. در این میان که او ایستاده بود و چنین تعبیر و تشبیه می کرد، ناگاه چهار ملك را دید که پیش روی او حرکت می کردند. او هم در پی ایشان روان شد و آن ها او را برداشته و به آسمانها بردند و از علوم و معارف آن قدر به وی کرامت شد که احوال نشئه اولی که عالم ارواح است و نشئه وسطی که عالم ابدان است و نشئه اخری که عالم قیامت است همگی بر او ظاهر گردید و احوال آینده نیز بر وی نمایان شد. بعد از آن او را بر زمین آوردند و حقّ تعالی یکی از آن چهار ملك را مقرّر فرمود که پیوسته همراه وی باشد و زمانی در آن بلاد درنگ کرد. و بعدها به سرزمین سولابط که سرزمین پدرش بود بازگشت. چون پادشاه خبر آمدن وی را شنید، با اشراف و امرا و اعیان مملکت به استقبال او بیرون آمد و او را گرامی داشتند و توقیر و تعظیم فراوان کردند و جمیع خویشان و دوستان و لشکریان و شهروندان به خدمت او آمدند و بر او سلام کردند و نزد او نشستند. او هم سخنان بسیاری گفت و مهربانیها کرد و گفت:

سخنان مرا به گوش جان بشنوید و دلهای خود را فارغ سازید تا بر استماع سخنان حکمت ربّانی که نور بخش جانهاست توفیق یابید و به علم که راهنمای راه نجات است اعتماد کنید و عقولتان را بیدار کنید و حقّ و باطل و گمراهی و هدایت را از یکدیگر بازشناسید.

و بدانید، آنچه من شما را به آن دعوت می کنم، دین حقّی است که حقّ تعالی بر انبیاء و رسولان در قرون گذشته فرو فرستاده است و خداوند در این زمان به سبب رحمت و شفقت خود، ما را به آن دین مخصوص گردانیده است و خلاصی از آتش جهنّم به واسطه متابعت از آن حاصل می شود. و هیچ کس به ملکوت آسمانها نمی رسد و به آن داخل نمی گردد مگر آنکه ایمان بیاورد و عمل خیر انجام دهد، پس در این دو امر کوشش کنید تا راحتی جاوید و حیات ابدی بیابید. و باید که ایمان شما از روی طمع به زندگانی دنیا یا امید به ملك زمین و طلب مواهب دنیوی نباشد بلکه باید در ملکوت آسمانها طمع کرد و امید به خلاصی از دوزخ داشت و نجات از ضلالت و رسیدن به راحت و آسایش آخرت را خواستار شد، زیرا که پادشاهی و سلطنت در زمین زایل می شود و لذّات آن منقطع می گردد و کسی که فریفته آن شود، هنگامی که نزد جزا دهنده روز جزا بایستد، هلاك و مفتضح می شود. مرگ قرین بدنهای شماست و پیوسته در کمین شکار ارواح شما نشسته است تا آن را به همراه اجساد به خاك مذلّت افکند.

و بدانید، همچنان که پرنده برای ادامه حیات از امروز به فردا باید از قوّه بینایی و بالها و پاهای خود استفاده کند، آدمی برای حیات ابدی و نجات واقعی باید از ایمان و عمل صالح و کارهای نیک و تمام استفاده کند. پس ای پادشاه و ای اشراف! در آنچه که می شنوید تفکّر کنید و آن را بفهمید و عبرت بگیرید، و تا کشتی حاضر است از دریا عبور کنید، و تا راهنما و مرکب و توشه هست از بیابان عبور نمایید و مادام که چراغ روشن است راه را طی کنید، و به معاونت اهل دین گنجهای خیر را بیندوزید و با ایشان در اجرای خیر و عمل صالح مشارکت کنید، و پیروان خود را اصلاح کنید و یار آن ها باشید و آن ها را به کار خیر وادارید تا با شما به ملکوت نور درآیند و نور را بپذیرند، و از فرایض خود مراقبت کنید و مبادا به آرزوهای دنیوی اعتماد کنید، و از شرب خمر و زناکاری و هر عمل زشت و نکوهیده دیگر که کشنده روح و تن است بپرهیزید، و از حمیّت و

غضب و دشمنی و سخن چینی و هر چه که برای خود بد می شمارید برکنار باشید، و پاکدل و درست نیّت باشید تا چون شما را اجل فرا رسد در راه راست باشید. سپس از شهر سولابط نقل مکان کرد و به سایر بلاد رفت و شهرهای کثیری را درنوردید تا آنکه به سرزمینی رسید که آن را کشمیر می گفتند و در آن شهر مقام کرد و دلهای مرده اهل آن را زنده نمود و در آنجا درنگ کرد تا مرگش فرا رسید و تن را رها و به عالم نور صعود کرد و پیش از مرگش یکی از شاگردانش را که ایابد می نامیدند و پیوسته در خدمت و ملازمت وی بود فراخواند. او مردی کامل در امور بود و به او وصیّت کرد و گفت: پرواز من از این عالم خاک نزدیک شده است، شما فرایض الهی را محافظت کنید و از حق به باطل متمایل نشوید و زهد و عبادت را پیشه سازید. سپس دستور داد ایابد برای او مکانی بسازد و پاهای خود را دراز کرد، سر به جانب مغرب و پاها به جانب مشرق نهاد و جان به جان آفرین تسلیم کرد. - . کمال الدین: ۳۱۷ -

**[ترجمه]

باب ۳۳ نوادر المواعظ و الحکم

روایات

«۱»

ل، [الخصال] ن (۱)،[عیون أخبار الرضا علیه السلام] عَنْ تَمِیمِ الْقُرَشِیِّ عَنْ أَبِیهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَلِیٍّ الْأَنْصَارِیِّ عَنِ الْهَرَوِیِّ وَ قَالَ سَمِعْتُ الرِّضَا علیه السلام یَقُولُ: أَوْحَی اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَی نَبِیٍّ مِنْ أَنْبِیَائِهِ إِذَا أَصْبَحْتَ فَأَوَّلُ شَیْ ءٍ یَسْتَقْبِلُکَ فَکُلْهُ وَ الثَّانِی فَاکْتُمْهُ وَ الثَّالِثُ فَاقْبَلْهُ وَ الرَّابِعُ فَلَا تُؤْیِسْهُ وَ الْخَامِسُ فَاهْرَبْ مِنْهُ قَالَ فَلَمَّا أَصْبَحَ مَضَی فَاسْتَقْبَلَهُ جَبَلٌ أَسْوَدُ عَظِیمٌ فَوَقَفَ وَ قَالَ أَمَرَنِی رَبِّی عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ آکُلَ هَذَا وَ بَقِیَ مُتَحَیِّراً ثُمَّ رَجَعَ إِلَی نَفْسِهِ فَقَالَ إِنَّ رَبِّی جَلَّ جَلَالُهُ لَا یَأْمُرُنِی إِلَّا بِمَا أُطِیقُ فَمَشَی إِلَیْهِ لِیَأْکُلَهُ فَلَمَّا

۱- ۱. الخصال ج ۱ ص ۱۲۸، و العیون ص ۱۵۲. و قد مر بنصه فی المجلد الأول ص ۱۸.

دَنَا مِنْهُ صَغُرَ حَتَّى انْتَهَى إِلَيْهِ فَوَجَدَهُ لُقْمَةً فَأَكَلَهَا فَوَجَدَهَا أَطْيَبَ شَيْءٍ أَكَلَهُ ثُمَّ مَضَى فَوَجَدَ طَسْتاً مِنْ ذَهَبٍ قَالَ أَمَرَنِی رَبِّی أَنْ أَكْتُمَ هَذَا فَحَفَرَ لَهُ وَ جَعَلَهُ فِيهِ وَ أَلْقَى عَلَيْهِ التُّرَابَ ثُمَّ مَضَى فَالْتَفَتَ فَإِذَا الطَّسْتُ قَدْ ظَهَرَ فَقَالَ قَدْ فَعَلْتُ مَا أَمَرَنِی رَبِّی عَزَّ وَ جَلَّ فَمَضَى فَإِذَا هُوَ بِطَيْرٍ وَ خَلْفَهُ بَازِیٌّ وَ طَافَ الطَّيْرُ حَوْلَهُ فَقَالَ أَمَرَنِی رَبِّی عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ أَقْبَلَ هَذَا فَفَتَحَ كُمَّهُ فَدَخَلَ الطَّيْرُ فِيهِ فَقَالَ لَهُ الْبَازِی أَخَذْتَ صَيْدِی وَ أَنَا خَلْفَهُ مُنْذُ أَيَّامٍ فَقَالَ إِنَّ رَبِّی عَزَّ وَ جَلَّ أَمَرَنِی أَنْ لَا أُويِسَ هَذَا فَقَطَعَ مِنْ فَخِذِهِ قِطْعَةً فَأَلْقَاهَا إِلَيْهِ ثُمَّ مَضَى فَلَمَّا مَضَى فَإِذَا هُوَ بِلَحْمِ مَيْتَةٍ مُنْتِنٍ مَدُودٍ فَقَالَ أَمَرَنِی رَبِّی أَنْ أَهْرُبَ مِنْ هَذَا فَهَرَبَ مِنْهُ وَ رَجَعَ وَ رَأَى فِی الْمَنَامِ كَأَنَّهُ قَدْ قِيلَ لَهُ إِنَّكَ قَدْ فَعَلْتَ مَا أُمِرْتَ بِهِ فَهَلْ تَدْرِی مَا ذَا كَانَ قَالَ لَا قِيلَ لَهُ أَمَّا الْجَبَلُ فَهُوَ الْغَضَبُ إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا غَضِبَ لَمْ يَرَ نَفْسَهُ وَ جَهِلَ قَدْرَهُ مِنْ عِظَمِ الْغَضَبِ فَإِذَا حَفِظَ نَفْسَهُ وَ عَرَفَ قَدْرَهُ وَ سَكَنَ غَضَبُهُ كَانَتْ عَاقِبَتُهُ كَاللُّقْمَةِ الطَّيِّبَةِ الَّتِی أَكَلْتَهَا وَ أَمَّا الطَّسْتُ فَهُوَ الْعَمَلُ الصَّالِحُ إِذَا كَتَمَهُ الْعَبْدُ وَ أَخْفَاهُ أَبَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَّا أَنْ يُظْهِرَهُ لِيُزَيِّنَهُ بِهِ مَعَ مَا يُدَّخَرُ لَهُ مِنْ ثَوَابِ الْآخِرَةِ وَ أَمَّا الطَّيْرُ فَهُوَ الرَّجُلُ الَّذِی يَأْتِيكَ بِنَصِيحَةٍ فَاقْبَلْهُ وَ اقْبَلْ نَصِيحَتَهُ وَ أَمَّا الْبَازِی فَهُوَ الرَّجُلُ الَّذِی يَأْتِيكَ فِی حَاجَةٍ فَلَا تُؤْيِسْهُ وَ أَمَّا اللَّحْمُ الْمُنْتِنُ فَهُوَ الْغِيبَةُ فَاهْرُبْ مِنْهَا.

**[ترجمه]خصال: ابو الصّلت هرویّ گوید: از امام رضا علیه السّلام شنیدم که فرمود: خداوند عزّوجلّ به یکی از انبیایش وحی فرمود که: فردا صبح، اوّلین چیزی را که دیدی بخور، و دومی را پنهان کن، و سوّمی را قبول کن، و چهارمی را ناامید نکن و از پنجمی فرار کن.

فردا صبح، حرکت کرد و در راه به کوهی سیاه و بزرگ برخورد کرد، ایستاد و گفت: پروردگارم عزّوجلّ مرا امر فرموده که این را بخورم و (از این فرمان) متحیّر ماند؛ سپس با خود گفت: پروردگارم جلّ جلاله مرا به چیزی امر می کند که توان آن را داشته باشم. آنگاه به طرف آن حرکت کرد که آن را بخورد، و هر قدر که به آن نزدیک می شد، کوه کوچکتر می گردید تا به آن رسید و آن را به اندازه یک لقمه یافت، آن را خورد و از هر غذایی لذیذتر یافت.

سپس حرکت کرد و تشتی از طلا یافت و گفت: پروردگارم مرا امر فرموده که این را پنهان کنم، حفره ای حفر کرد و تشت را درون آن قرار داد و خاک بر آن ریخت و حرکت کرد. پشت سر خود را نگاه کرد و متوجّه شد که تشت نمایان شده است، با خود گفت: من، کاری را که پروردگارم دستور داده بود، انجام دادم. آنگاه به راه خود ادامه داد و پرنده ای دید که عقابی در پی اوست. پرنده اطراف آن پیامبر می چرخید، پیامبر با خود گفت: پروردگارم عزّوجلّ مرا امر فرموده که این را بپذیرم، پس آستین خود را باز کرد و پرنده داخل آن شد. عقاب گفت: صیدم را که چند روز است در پی آن هستم گرفتی؟! گفت: پروردگارم عزّوجلّ مرا امر کرده است که این را ناامید نکنم، پس قطعه ای از ران خود را کند و سوی او انداخت و به راه خود ادامه داد. در بین راه به گوشت مرداری بدبو که کرم گذاشته بود برخورد، گفت: پروردگارم عزّوجلّ مرا امر کرده که از آن بگریزم. و فرار کرد و بازگشت و در خواب چنین دید که گویا به او می گویند: تو کاری که به آن مأمور بودی انجام دادی، آیا می‌دانی آن ها چه بودند؟ گفت: نه. گفته شد: و امّا کوه، سمبل غضب بود؛ انسان وقتی غضبناک شود، خود را نمی بیند و از شدّت و بزرگی غضب، قدر و ارزش خود را فراموش می کند؛ و وقتی که خود را حفظ نماید و ارزش خود را بشناسد و غضبش آرام گیرد، عاقبتش یک لقمه گوارایی است که آن را بخورد. و امّا تشت طلا، سمبل عمل صالح باشد که وقتی انسان آن را پنهان کند، خداوند می خواهد آن را آشکار کند تا علاوه بر ثواب آخرتی که خدا برایش ذخیره می کند، او را با آن عمل زینت دهد. و امّا پرنده سمبل کسی بود که تو را نصیحت می کند، او و نصیحتش را بپذیر. و امّا عقاب سمبل حاجتمندی

بود که نزد تو می آیـد، هیـچ وقت چنین کسـی را ناامیـد نکن. و امّا گوشت بدبو سـمبل غیبت بود، همیشه از آن فرار کن. - . خصال ۱: ۱۲۸ و العیون: ۱۵۲ -

**[ترجمه]

«۲»

لی (۱)،[الأمالی] للصدوق عَنِ ابْنِ مَسْرُورٍ عَنِ ابْنِ عَامِرٍ عَنْ عَمِّهِ عَنِ التَّفْلِيسِيِّ عَنِ السَّمَنْدِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَقُولُ: كَانَ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ مَجَاعَةٌ حَتَّى نَبَشُوا الْمَوْتَى فَأَكَلُوهُمْ فَنَبَشُوا قَبْراً فَوَجَدُوا فِيهِ لَوْحاً مَكْتُوباً أَنَا فُلَانٌ النَّبِيُّ نَبَشَ قَبْرِي حَبَشِيٌّ مَا قَدَّمْنَاهُ وَجَدْنَاهُ وَ مَا أَكَلْنَاهُ رَبِحْنَاهُ وَ مَا خَلَّفْنَاهُ خَسِرْنَاهُ.

**[ترجمه]امالی صدوق: امام صادق علیه السّـلام می فرمود: در بنی اسراییل قحطی شد تا جایی که مرده ها را از قبر بیرون می آوردند و می خوردند. گوری را شـکافتند، در آن لوحی یافتند که در آن نوشته بود: من فلان پیغمبرم که یک حبشی گور مرا می‌شکافد. آنچه پیش فرستادیم دریافتیم و آنچه خوردیم سود بردیم و آنچه گذاشتیم زیان بود. - . مجلس ۸۸: ۳۶۱ -

**[ترجمه]

«۳»

ل (۲)،[الخصال] عَنْ مَاجِيلَوَيْهِ عَنْ مُحَمَّدٍ الْعَطَّارِ عَنِ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ صَالِحٍ يَرْفَعُهُ

ص: ۴۴۵

۱- ۱. المجلس الثامن و الثمانون ص ۳۶۱.

۲- ۲. الخصال ج ۱ ص ۱۱۳.

بِإِسْنَادِهِ قَالَ: أَرْبَعَهٌ الْقَلِيلُ مِنْهَا كَثِيرٌ النَّارُ الْقَلِيلُ مِنْهَا كَثِيرٌ وَ النَّوْمُ الْقَلِيلُ مِنْهُ كَثِيرٌ وَ الْمَرَضُ الْقَلِيلُ مِنْهُ كَثِيرٌ وَ الْعَدَاوَهُ الْقَلِيلُ مِنْهَا كَثِيرٌ.

**[ترجمه]خصال: امام صادق علیه السّلام فرمود: چهار چیز است که کمشان زیاد است: آتش، خواب، بیماری و دشمنی. -. خصال ۱: ۱۱۳ -

**[ترجمه]

«۴»

ما(۱)،[الأمالی] للشیخ الطوسی عَنِ الْمُفِیدِ عَنِ الْکَاتِبِ عَنْ عَبْدِ الصَّمَدِ بْنِ عَلِیٍّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ هَارُونَ عَنْ أَبِی طَلْحَهَ الْخُزَاعِیِّ عَنْ عُمَرَ بْنِ عَبَّادٍ عَنْ أَبِی فُرَاتٍ (۲)

قَالَ: قَرَأْتُ فِی کِتَابٍ لِوَهْبِ بْنِ مُنَبِّهٍ وَ إِذًا مَکْتُوبٌ فِی صَدْرِ الْکِتَابِ هَذَا مَا وَضَعَتِ الْحُکَمَاءُ فِی کُتُبِهَا الِاجْتِهَادُ فِی عِبَادَهِ اللَّهِ أَرْبَحُ تِجَارَهٍ وَ لَا مَالَ أَعْوَدُ مِنَ الْعَقْلِ وَ لَا فَقْرَ أَشَدُّ مِنَ الْجَهْلِ وَ أَدَبٌ تَسْتَفِیدُهُ خَیْرٌ مِنْ مِیرَاثٍ وَ حُسْنُ الْخُلُقِ خَیْرُ رَفِیقٍ وَ التَّوْفِیقُ خَیْرُ قَائِدٍ وَ لَا ظَهْرَ أَوْثَقُ مِنَ الْمُشَاوَرَهِ وَ لَا وَحْشَهَ أَوْحَشُ مِنَ الْعُجْبِ وَ لَا تَطْمَعَنَّ صَاحِبُ الْکِبْرِ فِی حُسْنِ الثَّنَاءِ عَلَیْهِ.

**[ترجمه]امالی طوسی: ابی فرات گفت: در کتاب وهب بن منبه دیدم که در اول آن نوشته بود: این مطالبی است که حکما در کتاب خود نوشته اند: کوشش در عبادت خدا سودمندترین تجارت ها است، و هیچ مالی پرثمرتر از عقل نیست، و هیچ فقری دشوارتر از جهل. ادبی که از آن بهره مند شوی بهترین میراث است و حسن خلق بهترین رفیق و توفیق بهترین رهبر و هیچ پشتیبانی محکمتر از مشورت نیست و هیچ وحشتی ترسناک تر از خودپسندی. متکبر را با ثنا گویی و تعریف به طمع میانداز. -. امالی ۱: ۱۸۵ -

**[ترجمه]

«۵»

ما(۳)،[الأمالی] للشیخ الطوسی بِالْإِسْنَادِ عَنْ أَبِی قَتَادَهَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: وَصِیَّهُ وَرَقَهِ بْنِ نَوْفَلٍ لِخَدِیجَهَ بِنْتِ خُوَیْلِدٍ علیها السلام إِذَا دَخَلَ عَلَیْهَا یَقُولُ لَهَا یَا بِنْتَ أَخِی لَا تُمَارِ جَاهِلًا وَ لَا عَالِماً فَإِنَّکِ مَتَی مَارَیْتِ جَاهِلًا أَذَلَّکِ وَ مَتَی مَارَیْتِ عَالِماً مَنَعَکِ عِلْمُهُ وَ إِنَّمَا یَسْعَدُ بِالْعُلَمَاءِ مَنْ أَطَاعَهُمْ أَیْ بُنَیَّهِ إِیَّاکِ وَ صُحْبَهَ الْأَحْمَقِ الْکَذَّابِ فَإِنَّهُ یُرِیدُ نَفْعَکِ فَیَضُرُّکِ وَ یُقَرِّبُ مِنْکِ الْبَعِیدَ وَ یُبَعِّدُ عَنْکِ الْقَرِیبَ إِنِ ائْتَمَنْتِهِ خَانَکِ وَ إِنِ ائْتَمَنَکِ أَهَانَکِ وَ إِنْ حَدَّثَکِ کَذَبَکِ وَ إِنْ حَدَّثْتِهِ کَذَّبَکِ وَ أَنْتِ مِنْهُ بِمَنْزِلَهِ السَّرَابِ الَّذِی یَحْسَبُهُ الظَّمْآنُ مَاءً حَتَّی إِذَا جَاءَهُ لَمْ یَجِدْهُ شَیْئاً وَ اعْلَمِی أَنَّ الشَّابَّ الْحَسَنَ الْخُلُقِ مِفْتَاحٌ لِلْخَیْرِ مِغْلَاقٌ لِلشَّرِّ وَ أَنَّ الشَّابَّ الشَّحِیحَ الْخُلُقِ مِغْلَاقٌ لِلْخَیْرِ مِفْتَاحٌ لِلشَّرِّ وَ اعْلَمِی أَنَّ الْآجُرَّ إِذَا انْکَسَرَ لَمْ یَشْعَبْ وَ لَمْ یَعُدْ طِیناً.

**[ترجمه]امالی طوسی: ورقه بن نوفل به خدیجه دختر خویلد همسر پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله سفارش کرده گفت:

دختر برادرم! بـا نـادان به بحث مپرداز و نه بـا دانشـمند، زیرا نـادان تو را خوار می کنـد و اگر با عالم به بحث پرداختی، از علم خود تو را مـانع می شود؛ کسـی به وسـیله دانشـمندان سـعادتمند می شود که پیرو آن هـا باشـد. دختر، از همنشـینی بـا احمقی دروغگو بپرهیز زیرا او تصـمیم می گیرد به تو سودی برسانـد ولی زیـان می رسانـد، و دور را برایت نزدیـک و نزدیک را دور جلوه می دهد؛ اگر به او اعتماد کنی خیانت می کند، اگر او به تو امانت سپارد توهین می کند، و اگر جریانی را برایت بگوید دروغ پردازی می کند. و اگر برایش چیزی را نقل کنی تکذیبت می کند. تو نسـبت به او همچون سـرابی خواهی بود که تشـنه خیال می کند آب است ولی وقتی جلو می آید چیزی را نمی بیند.

بدان که جوان خوش اخلاق کلید خیر و قفل شـر است و جوان بداخلاق قفل نیکی و کلید شـر است. بدان! وقتی آجر بشـکند تکه تکه نمی شود و دو مرتبه خاک نخواهد شد (منظور این است که اصالت لازم است). - . امالی ۱: ۳۰۸ -

**[ترجمه]

«۶»

ما(۴)،[الأمالی] للشیخ الطوسی عَنِ ابْنِ مَخْلَدٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ نُصَیْرٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ

۱- ۱. الأمالی ج ۱ ص ۱۸۵.

۲- ۲. فی المصدر« أبی تراب».

۳- ۳. الأمالی ج ۱ ص ۳۰۸.

۴- ۴. المصدر ج ۲ ص ۸.

مَسْرُوقٍ قَالَ: أَنْشَدَنِی بَعْضُ أَصْحَابِنَا اجْعَلْ تِلَادَکَ فِی الْمُهِمِّ مِنَ الْأُمُورِ إِذَا اقْتَرَبَ حَسِّنِ التَّصَبُّرَ مَا اسْتَطَعْتَ فَإِنَّهُ نِعْمَ السَّبَبُ- لَا تَسْهُ عَنْ أَدَبِ الصَّغِیرِ وَ إِنْ شَکَا أَلَمَ التَّعَبِ وَ دَعِ الْکَبِیرَ لِشَأْنِهِ کَبِّرِ الْکَبِیرَ عَنِ الْأَدَبِ- لَا تَصْحَبِ النُّطَفَ الْمُرِیبَ فَقُرْبُهُ إِحْدَی الرِّیَبِ وَ اعْلَمْ بِأَنَّ ذُنُوبَهُ تُعْدَی کَمَا یُعْدَی الْجَرَبُ.

**[ترجمه]امالی طوسی: مسروق گفت: یکی از اصحاب این شعر را برایم خواند: وقتی به کارهای مهم برخورد کردی، تا می توانی سرمایه خود را شکیبایی و تحمل قرار بده زیرا بهترین وسیله رسیدن به هدف است .

مبادا تعلیم و تربیت فرزندان کوچک را فراموش کنی، گرچه از رنج تربیت آزرده شوند. آدم بزرگ را رها کن، زیرا که او با بی ادبی بزرگ شده است.

با آدم های مشکوک و بی بند و بار مصاحبت مکن که نزدیک شدن به آن ها خود یک آلودگی است، و متوجه باش که گناهان آن ها مانند بیماری «گری» سرایت می کند. - . امالی ۲: ۸ -

**[ترجمه]

«۷»

ل، [الخصال] مع (۱)، [معانی الأخبار] عَنِ الْعَطَّارِ عَنْ أَبِیهِ عَنِ الْأَشْعَرِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ الرَّازِیِّ عَنِ ابْنِ عُثْمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِی حَمْزَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ وَهْبٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: تَبِعَ حَکِیمٌ حَکِیماً سَبْعَمِائَةِ فَرْسَخٍ فِی سَبْعِ کَلِمَاتٍ فَلَمَّا لَحِقَ بِهِ قَالَ لَهُ یَا هَذَا مَا أَرْفَعُ مِنَ السَّمَاءِ وَ أَوْسَعُ مِنَ الْأَرْضِ وَ أَغْنَی مِنَ الْبَحْرِ وَ أَقْسَی مِنَ الْحَجَرِ وَ أَشَدُّ حَرَارَةً مِنَ النَّارِ وَ أَشَدُّ بَرْداً مِنَ الزَّمْهَرِیرِ وَ أَثْقَلُ مِنَ الْجِبَالِ الرَّاسِیَاتِ فَقَالَ لَهُ یَا هَذَا إِنَّ الْحَقَّ أَرْفَعُ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْعَدْلَ أَوْسَعُ مِنَ الْأَرْضِ وَ غِنَی النَّفْسِ أَغْنَی مِنَ الْبَحْرِ وَ

قَلْبَ الْکَافِرِ أَقْسَی مِنَ الْحَجَرِ وَ الْحَرِیصَ الْجَشِعَ أَشَدُّ حَرَارَةً مِنَ النَّارِ وَ الْیَأْسَ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَشَدُّ بَرْداً مِنَ الزَّمْهَرِیرِ وَ الْبُهْتَانَ عَلَی الْبَرِی ءِ أَثْقَلُ مِنَ الْجِبَالِ الرَّاسِیَاتِ.

**[ترجمه]خصال و معانی الاخبار: محمّد بن وهب گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: دانشمندی هفتصد فرسنگ راه را به دنبال دانایی پیمود تا هفت چیز از او فراگیرد. وقتی به او رسید، گفت: یا حکیم! چه چیز مرتبه اش از آسمان بلندتر، و دامنه اش از زمین گسترده تر و از دریا غنی تر، و از سنگ سخت تر و از آتش گرم تر، و از سرمای سخت سردتر، و از کوههای سر به فلک کشیده سنگین تر است؟ در پاسخش گفت: ای مرد! مقام حقّ از همه والاتر است، و عدالت و بی نیازی از پهنه زمین وسیع تر، دل آدم قانع است از دریا غنی تر، و قلب کافر از سنگ سخت تر است. سینه انسان آزمند از آتش گرم تر، و دل کسی که از رحمت الهی مأیوس گشته از برف سردتر، و بر پاکدامن تهمت زدن، از کوههای عظیم سنگین تر است. - . خصال ۲: ۵ و معانی الاخبار: ۱۷۷ -

**[ترجمه]

«۸»

ل (۲)،[الخصال] عَنِ ابْنِ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ عَنِ ابْنِ حُمَيْدٍ عَنْ الثُّمَالِيِّ قَالَ: فَدَعَا حُذَيْفَهُ بْنُ الْيَمَانِ ابْنَهُ عِنْدَ مَوْتِهِ فَأَوْصَى إِلَيْهِ وَ قَالَ يَا بُنَيَّ أَظْهِرِ الْيَأْسَ مِمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ فَإِنَّ فِيهِ الْغِنَى وَ إِيَّاکَ وَ طَلَبَ الْحَاجَاتِ إِلَى النَّاسِ فَإِنَّهُ فَقْرٌ حَاضِرٌ وَ كُنِ الْيَوْمَ خَيْراً مِنْکَ أَمْسِ وَ إِذَا أَنْتَ صَلَّيْتَ فَصَلِّ صَلَاهَ مُوَدِّعٍ لِلدُّنْيَا كَأَنَّکَ لَا تَرْجِعُ وَ إِيَّاکَ وَ مَا يُعْتَذَرُ مِنْهُ.

**[ترجمه]امالی صدوق: ثمالی گفت: حذیفه بن یمان به هنگام مرگ فرزند خود را فرا خواند و به او وصیت کرده، گفت: پسرم، از آنچه در اختیار مردم است ناامید باش زیرا بی نیازی همین است. و از درخواست و تقاضا از مردم بپرهیز که همین فقر است. امروز بهتر از دیروز باش. وقتی نماز می خوانی مانند کسی که از دنیا وداع می کند نماز بخوان، مثل اینکه دیگر نماز نخواهی خواند. و بپرهیز از کاری که باید (بعد از آن) پوزش بخواهی. - . مجلس ۵۲: ۱۹۴ -

**[ترجمه]

«۹»

ل (۳)،[الخصال] عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِي

ص: ۴۴۷

۱- ۱. الخصال ج ۲ ص ۵. و المعانی ص ۱۷۷.

۲- ۲. المجلس الثانی و الخمسون ص ۱۹۴.

۳- ۳. الخصال ج ۱ ص ۲۱.

عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عليهما السلام قَالَ: قَامَ أَبُو ذَرٍّ رَحِمَهُ اللَّهُ عِنْدَ الْكَعْبَةِ فَقَالَ أَنَا جُنْدَبُ بْنُ سَكَنٍ فَاكْتَنَفَهُ النَّاسُ فَقَالَ لَوْ أَنَّ أَحَدَكُمْ أَرَادَ سَفَراً لَاتَّخَذَ فِيهِ مِنَ الزَّادِ مَا يُصْلِحُهُ فَسَفَرُ يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَ مَا تُرِيدُونَ فِيهِ مَا يُصْلِحُكُمْ فَقَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ فَقَالَ أَرْشِدْنَا فَقَالَ صُمْ يَوْماً شَدِيدَ الْحَرِّ لِلنُّشُورِ وَ حُجَّ حَجَّةً لِعَظَائِمِ الْأُمُورِ وَ صَلِّ رَكْعَتَيْنِ فِي سَوَادِ اللَّيْلِ لِوَحْشَةِ الْقُبُورِ كَلِمَةُ خَيْرٍ تَقُولُهَا وَ كَلِمَةُ شَرٍّ تَسْكُتُ عَنْهَا أَوْ صَدَقَةٌ مِنْكَ عَلَى مِسْكِينٍ لَعَلَّكَ تَنْجُو بِهَا يَا مِسْكِينُ مِنْ يَوْمٍ عَسِيرٍ اجْعَلِ الدُّنْيَا دِرْهَمَيْنِ دِرْهَماً أَنْفَقْتَهُ عَلَى عِيَالِكَ وَ دِرْهَماً قَدَّمْتَهُ لِآخِرَتِكَ وَ الثَّالِثُ يَضُرُّ وَ لَا يَنْفَعُ فَلَا تُرِدْهُ اجْعَلِ الدُّنْيَا كَلِمَتَيْنِ كَلِمَةً فِي طَلَبِ الْحَلَالِ وَ كَلِمَةً لِلْآخِرَةِ وَ الثَّالِثَةُ تَضُرُّ وَ لَا تَنْفَعُ لَا تُرِدْهَا ثُمَّ قَالَ قَتَلَنِي هَمُّ يَوْمٍ لَا أُدْرِكُهُ.

جا(۱)، [المجالس] للمفيد عن أحمد بن الوليد عن أبيه عن الصفار عن أحمد بن محمد بن الوليد(۲)

عن أبيه عن أحمد بن النضر عن عمرو بن شمر عن جابر عن أبي جعفر عليه السلام: مثله.

**[ترجمه]خصال: سكونى گفت: امام صادق عليه السّلام از پدرش نقل مى كند كه فرمود: ابوذر نزد كعبه به پا خاست و گفت: من جندب بن سكن هستم. مردم دور او را گرفتند. سپس گفت: اگر كسى از شما عزم سفر كند، توشه اى كه به درد آن مى خورد برمى دارد، سفر روز قيامت، (در پيش است) آيا توشه اى كه به درد شما مى خورد، نمى خواهيد؟ مردى به پا خاست و گفت: ما را راهنمايى كن. گفت: براى قيامت روزهاى گرم را روزه بدار، و براى كارهاى بزرگ حجّ به جا آور، و براى وحشت قبر در تاريكى شب، دو ركعت نماز بخوان. سخن نيكويى كه مى گويى و از سخن بدى كه ساكت مى شوى يا صدقه اى كه به فقير مى دهى، شايد اينها تو را اى بيچاره! از روزى سخت نجات دهد. دنيا را دو درهم قرار بده، درهمى كه آن را به خانواده ات خرج مى كنى و درهمى كه براى آخرت خود پيش مى‌فرستى، درهم سوم زيان مى رساند و سودى ندارد، پس آن را مخواه. دنيا را دو كلمه قرار بده، كلمه اى در طلب حلال و كلمه اى براى آخرت، كلمه سوم زيان مى رساند و سودى ندارد، پس آن را مخواه. سپس گفت: غم روزى كه به آن نرسيده ام مرا مى كشد! -. خصال ۱: ۲۱ -

در كتاب مجالس مفيد از جابر از امام باقرعليه السّلام مانند اين حديث روايت شده است. -. مجالس مفيد: ۱۲۵ و ۱۲۶ -

**[ترجمه]

«۱۰»

جا، [المجالس] للمفيد ما(۳)، [الأمالي] للشيخ الطوسي عَنِ الْمُفِيدِ عَنِ الْكَاتِبِ عَنِ الزَّعْفَرَانِيِّ عَنِ الثَّقَفِيِّ عَنْ حَبِيبِ بْنِ بَصِيرٍ(۴) عَنْ أَحْمَدَ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ السَّائِبِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْيَمَانِيِّ عَنْ عِكْرِمَةَ قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ الْعَبَّاسِ يَقُولُ لِابْنِهِ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ لِيَكُنْ كَنْزُكَ الَّذِي تَدَّخِرُهُ الْعِلْمَ كُنْ بِهِ أَشَدَّ اغْتِبَاطاً مِنْكَ بِكَثْرَةِ الذَّهَبِ الْأَحْمَرِ فَإِنِّي مُودِعُكَ كَلَاماً إِنْ أَنْتَ وَعَيْتَهُ اجْتَمَعَ لَكَ بِهِ خَيْرُ أَمْرِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ- لَا تَكُنْ مِمَّنْ يَرْجُو الْآخِرَةَ بِغَيْرِ عَمَلٍ وَ يُؤَخِّرُ التَّوْبَةَ

لِطُولِ الْأَمَلِ وَ يَقُولُ فِي الدُّنْيَا قَوْلَ الزَّاهِدِينَ وَ يَعْمَلُ فِيهَا عَمَلَ الرَّاغِبِينَ إِنْ أُعْطِيَ مِنْهَا لَمْ يَشْبَعْ وَ إِنْ مُنِعَ مِنْهَا لَمْ يَقْنَعْ يَعْجِزُ عَنْ شُكْرِ مَا أُوتِيَ وَ يَبْغِي الزِّيَادَةَ فِيمَا بَقِيَ وَ يَأْمُرُ بِمَا لَا يَأْتِي يُحِبُّ الصَّالِحِينَ وَ لَا يَعْمَلُ عَمَلَهُمْ وَ يُبْغِضُ الْفُجَّارَ وَ هُوَ أَحَدُهُمْ وَ يَقُولُ لِمَ أَعْمَلُ فَأَتَعَنَّى أَ لَا أَجْلِسُ فَأَتَمَنَّى فَهُوَ يَتَمَنَّى الْمَغْفِرَةَ وَ قَدْ دَأَبَ فِي الْمَعْصِيَةِ قَدْ عُمِّرَ

۱- ۱. مجالس المفيد ص ۱۲۵ و ۱۲۶.

۲- ۲. فى المصدر محمّد بن محمّد بن الوليد.

۳- ۳. مجالس المفيد ۱۹۵، و الأمالى ج ۱ ص ۱۱۰.

۴- ۴. فى المجالس« حبيب بن نصر».

مَا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَنْ تَذَكَّرَ يَقُولُ فِيمَا ذَهَبَ لَوْ كُنْتُ عَمِلْتُ وَ نَصِبْتُ كَانَ ذُخْراً لِي وَ يَعْصِي رَبَّهُ تَعَالَى فِيمَا بَقِيَ غَيْرَ مُكْتَرِثٍ إِنْ سَقِمَ نَدِمَ عَلَى الْعَمَلِ (١) وَ إِنْ صَحَّ أَمِنَ وَ اغْتَرَّ وَ أَخَّرَ الْعَمَلَ مُعْجَباً بِنَفْسِهِ مَا عُوفِيَ وَ قَانِطاً إِذَا ابْتُلِيَ إِنْ رَغِبَ أَشِرَ وَ إِنْ بُسِطَ لَهُ هَلَكَ تَغْلِبُهُ نَفْسُهُ عَلَى مَا يَظُنُّ وَ لَا يَغْلِبُهَا عَلَى مَا يَسْتَيْقِنُ- لَا يَثِقُ مِنَ الرِّزْقِ بِمَا قَدْ ضُمِنَ لَهُ وَ لَا يَقْنَعُ بِمَا قُسِمَ لَهُ لَمْ يَرْغَبْ قَبْلَ أَنْ يَنْصَبَ وَ لَا يَنْصَبُ فِيمَا يَرْغَبُ إِنِ اسْتَغْنَى بَطِرَ وَ إِنِ افْتَقَرَ قَنَطَ فَهُوَ يَبْتَغِي الزِّيَادَةَ وَ إِنْ لَمْ يَشْكُرْ وَ يُضَيِّعُ مِنْ نَفْسِهِ مَا هُوَ أَكْبَرُ يَكْرَهُ الْمَوْتَ لِإِسَاءَتِهِ وَ لَا يَدَعُ الْإِسَاءَةَ فِي حَيَاتِهِ إِنْ عَرَضَتْ شَهْوَتُهُ وَاقَعَ الْخَطِيئَةَ ثُمَّ تَمَنَّى التَّوْبَةَ وَ إِنْ عَرَضَ لَهُ عَمَلُ الْآخِرَةِ دَافَعَ يَبْلُغُ فِي الرَّغْبَةِ حِينَ يَسْأَلُ وَ يُقَصِّرُ فِي الْعَمَلِ حِينَ يَعْمَلُ فَهُوَ بِالطَّوْلِ مُدِلٌّ وَ فِي الْعَمَلِ مُقِلٌّ يُبَادِرُ فِي الدُّنْيَا يُعْبَأُ بِمَرَضٍ فَإِذَا أَفَاقَ وَاقَعَ الْخَطَايَا وَ لَمْ يُعْرِضْ يَخْشَى الْمَوْتَ وَ لَا يَخَافُ الْفَوْتَ يَخَافُ عَلَى غَيْرِهِ بِأَقَلَّ مِنْ ذَنْبِهِ وَ يَرْجُو لِنَفْسِهِ بِدُونِ عَمَلِهِ وَ هُوَ عَلَى النَّاسِ طَاعِنٌ وَ لِنَفْسِهِ مُدَاهِنٌ يَرْجُو الْأَمَانَةَ مَا رَضِيَ وَ يَرَى الْخِيَانَةَ إِنْ سَخِطَ إِنْ عُوفِيَ ظَنَّ أَنَّهُ قَدْ تَابَ وَ إِنِ ابْتُلِيَ طَمِعَ فِي الْعَافِيَةِ وَ عَادَ- لَا يَبِيتُ قَائِماً وَ لَا يُصْبِحُ صَائِماً يُصْبِحُ وَ هَمُّهُ الْغِذَاءُ وَ يُمْسِي وَ نِيَّتُهُ الْعَشَاءُ وَ هُوَ مُفْطِرٌ يَتَعَوَّذُ بِاللَّهِ مِنْ فَوْقِهِ وَ لَا يَنْجُو بِالْعَوْذِ مِنْهُ مَنْ هُوَ دُونَهُ يَهْلِكُ فِي بُغْضِهِ إِذَا أَبْغَضَ وَ لَا يُقَصِّرُ فِي حُبِّهِ إِذَا أَحَبَّ يَغْضَبُ فِي الْيَسِيرِ وَ يَعْصِي عَلَى الْكَثِيرِ فَهُوَ يُطَاعُ وَ يَعْصِي اللَّهَ وَ اللَّهُ الْمُسْتَعَانُ.

**[ترجمه]مجالس مفید وامالی طوسی: عکرمه گوید: از عبد اللّه بن عبّاس شنیدم که به فرزندش علیّ بن عبد اللّه می گفت: گنجی که تو برای خودت ذخیره می کنی باید علم و دانش باشد، و نسبت به آن باید از گنج طلای سرخ دلسوزتر باشی؛ من سخنی به تو می سپارم که اگر حفظش کنی، به آن وسیله امر دنیا و آخرت را برایت ؟؟؟؟گردایشان تا تندرست اند، در عجب و خود بینی غرق اند، و چون گرفتار آیند نومید می گردند. چون به سوی نعمت میل کنند طغیان و زیاده روی می کنند، و چون نعمت به دستشان رسد، خود را هلاک می سازند. در پی آنچه که یقین ندارند به آن می رسند (خوشیهای روزگار) می روند، و در راه آنچه که یقین دارند (نعمتهای اخروی) قدم نمی گذارند. به آن مقدار از روزی که برایشان تضمین شده اطمینان ندارند، و به آنچه که قسمت آنان گشته، قانع نمی گردند .

پیش از آنکه به زحمت بیفتند، میلی به کار نیک پیدا نکنند؛ و برای دستیابی به آنچه میل دارند خود را به زحمت نیندازند. اگر توانگر شوند مستی کنند، و چون تهیدست گردند نومید می شوند، و پیوسته فزونی می طلبند هر چند سپاس آنچه را که دارند به جای نمی آورند، و آنچه را که ناخوشایند است (یا آنچه را که بیشتر حق خود ایشان است) در باره خود ضایع و تباه می سازند. به جهت زشتیهای گذشته مرگ را ناخوش می دارند، و با این حال در حیات خود دست از زشتی بر ندارند. چون شهوتی رو نماید، به گناه آلوده می شوند سپس خواستار توبه می گردند، و چون کار آخرتی پیش آید آن را از خود دور می سازند. در آنچه که از خدا می خواهند مبالغه می نمایند، ولی در طاعت و پرستش کم می گذارند.

به آسایش خویش می نازند، و در کردار خویش کم و کاست می گذارند. در گفتار به خویش می نازند، و در طلب دنیا چندان کوشند که به رنج و بیماری می افتند، و چون به هوش آیند و جان سالم به در برند، دو باره به گناه افتاده و دست برندارند.

از مرگ می هراسند ولی از آنکه کار خیری از دستشان برود باک ندارند. بر مردم از کوچکترین گناهی که از آنان سر می زند می ترسند، ولی بدون هیچ عملی به خود امیدوارند، و پیوسته مردم را سرزنش می کنند لیکن با نفس خود با مداهنه و

سازشکاری عمل می کنند. تا آن زمان که خرسندند امانت دارند، و چون خشمگین می شوند خیانت می ورزند. چون تندرست می گردند، گمان می کنند که توبه کرده اند (و به گناه آلوده می شوند)، و چون گرفتار می گردند، تندرستی می طلبند و بازمی گردند. نه شبی به عبادت می خیزند، و نه روزی را به روزه سپری می سازند. صبح که می شود به فکر چاشت اند و شب که می شود در نیّت شام، و حال آنکه روزه دار هم نبوده اند. بالا-دستانشان از شرّ آنان در امان نیستند و زیر دستانشان با اینکه به خدا پناه می برند، از شر آنان در امان نیستند. چون (به چیزی یا کسی) دشمنی می ورزند خود را به هلاکت می اندازند، و چون چیزی را دوست می دارند قدری کوتاه نمی آیند. از کمی نعمت خداوندی به خشم می آیند، و با فراوانی نعمت خدا به معصیت می افتند .

فرمانشان پیوسته برده می شود ولی خود (فرمان خدا نمی برند و) به معصیت می پردازند. باید از خداوند یاری جست. - . مجالس مفید: ۱۹۵ و امالی ۱: ۱۱۰ -

**[ترجمه]

«۱۱»

صلی الله علیه و آله (۲)،[قصص الأنبياء علیهم السلام] عَنِ الصَّدُوقِ عَنْ مُحَمَّدٍ الْعَطَّارِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارَ وَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ مُنْذِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: لَمَّا فَارَقَ مُوسَى الْخَضِرَ قَالَ مُوسَى أَوْصِنِي فَقَالَ الْخَضِرُ الْزَمْ مَا لَا يَضُرُّكَ مَعَهُ شَيْ ءٌ كَمَا لَا يَنْفَعُكَ مِنْ غَيْرِهِ شَيْ ءٌ إِيَّاكَ وَ اللَّجَاجَةَ وَ الْمَشْيَ إِلَى غَيْرِ حَاجَةٍ وَ الضَّحِكَ فِي غَيْرِ تَعَجُّبٍ يَا ابْنَ عِمْرَانَ- لَا تُعَيِّرَنَّ أَحَداً بِخَطِيئَتِهِ وَ ابْكِ عَلَى خَطِيئَتِكَ.

**[ترجمه]قصص الانبیا: حضرت باقر علیه السلام فرمود: وقتی حضرت موسی از خضر جدا شد، گفت: مرا وصیت و سفارشی بنما. خضر گفت: متوجه چیزی باش که با او بودن به تو زیانی نمی رسد، همانطور که بدون آن، چیزی برایت سودمند نخواهد بود، از لجاجت بپرهیز و دنبال کاری که نیاز نداری مرو و بی شگفتی مخند. ای پسر عمران! دیگری را به گناهش سرزنش مکن و بر خطای خویش گریه کن. - . قصص الانبیاء: ۱۵۷ -

**[ترجمه]

«۱۲»

ك (۳)،[إكمال الدين] عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ

۱- ۱. کذا و الظاهر« علی ترک العمل».

۲- ۲. مخطوط.

٣- ٣. كمال الدين ص ١٠١.

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زَكَرِيَّا عَنْ مَهْدِيِّ بْنِ سَابِقٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: جَمَعَ قُسُّ بْنُ سَاعِدَةَ وُلْدَهُ فَقَالَ إِنَّ الْمِعَا تَكْفِيهِ الْبَقْلَهُ وَ تَرْوِيهِ الْمَذْقَهُ وَ مَنْ عَيَّرَكَ شَيْئاً فَفِيهِ مِثْلُهُ وَ مَنْ ظَلَمَ وَجَدَ مَنْ يَظْلِمُهُ- مَتَى عَدَلْتَ عَلَى نَفْسِكَ عُدِلَ عَلَيْكَ مِنْ فَوْقِكَ فَإِذَا نَهَيْتَ عَنْ شَيْ ءٍ فَابْدَأْ بِنَفْسِكَ وَ لَا تَجْمَعْ مَا لَا تَأْكُلُ وَ لَا تَأْكُلْ مَا لَا تَحْتَاجُ إِلَيْهِ وَ إِذَا ادَّخَرْتَ فَلَا تَكُونَنَّ كَنْزُكَ إِلَّا فِعْلَكَ وَ كُنْ عَفَّ الْعَيْلَهِ مُشْتَرَكَ الْغِنَى تَسُدُّ قَوْمَكَ- وَ لَا تُشَاوِرَنَّ مَشْغُولًا وَ إِنْ كَانَ حَازِماً وَ لَا جَائِعاً وَ إِنْ كَانَ فَهِماً وَ لَا مَذْعُوراً وَ إِنْ كَانَ نَاصِحاً وَ لَا تَضَعَنَّ فِي عُنُقِكَ طَوْقاً لَا يُمْكِنُكَ نَزْعُهُ إِلَّا بِشِقِّ نَفْسِكَ وَ إِذَا خَاصَمْتَ فَاعْدِلْ وَ إِذَا قُلْتَ فَاقْتَصِدْ وَ لَا تَسْتَوْدِعَنَّ أَحَداً دِينَكَ وَ إِنْ قَرُبَتْ قَرَابَتُهُ فَإِنَّكَ إِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ لَمْ تَزَلْ وَجِلًا وَ كَانَ الْمُسْتَوْدَعُ بِالْخِيَارِ فِي الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ وَ كُنْتَ لَهُ عَبْداً مَا بَقِيتَ فَإِنْ جَنَى عَلَيْكَ كُنْتَ أَوْلَى بِذَلِكَ وَ إِنْ وَفَى كَانَ الْمَمْدُوحُ دُونَكَ عَلَيْكَ بِالصَّدَقَهِ فَإِنَّهَا تُكَفِّرُ الْخَطِيئَهَ وَ كَانَ قُسٌّ لَا يَسْتَوْدِعُ دِينَهُ أَحَداً وَ كَانَ يَتَكَلَّمُ بِمَا يَخْفَى مَعْنَاهُ عَلَى الْعَوَامِّ وَ لَا يَسْتَدْرِكُهُ إِلَّا الْخَوَاصُّ.

**[ترجمه]کمال الدین: عبد اللّه بن عبّاس از پدرش نقل کند که گفت: قسّ بن ساعده فرزندانش را گرد آورد و گفت: برای شکم باقلایی بس است و شیر آمیخته با آب هم آن را سیراب می کند. هر که تو را به چیزی سرزنش کرد در خودش هم مانند آن هست، و هر کس به تو ظلم کند، ظالمی به او ظلم خواهد کرد. اگر بر نفست عدالت ورزی، مافوقت نیز بر تو عدالت ورزد. آنگاه که خواستی از چیزی نهی کنی، از خود آغاز کن و چیزی را که نمی خوری گردآوری مکن و چیزی را که محتاج آن نیستی مخور. اگر خواستی چیزی را ذخیره سازی، آن چیز عملت باشد. اگر می خواهی آقای قومت باشی خرجت را بر دیگران منه، امّا ثروتت را با آنان در میان نه. با کسی که مشغول است مشورت مکن اگر چه حاذق باشد، و با گرسنه مشورت مکن گرچه فهیم باشد، و با ترسو مشورت مکن گر چه ناصح باشد، و طوقی بر گردنت میناداز که جز با مشقّت نتوانی آن را برداری. چون دشمنی می کنی عدالت بورز و در گفتار میانه رو باش و راز دین خود را به امانت نزد کسی مگذار گرچه خویشاوند نزدیک باشد، که اگر چنین کردی پیوسته هراسناک خواهی بود، و امانتدار مختار است که وفا کند و یا تخلّف ورزد و تا زنده ای او را بنده ای؛ اگر بر تو جنایت کند تو خود چنین کرده ای و اگر وفا کند مدحش از آن تو نیست. و بر تو باد صدقه دادن که آن کفّاره گناهان است .

قسّ راز دینش را به احدی نمی سپرد و به گونه ای سخن می گفت که معنای آن بر عوام مخفی بود و فقط خواص معنای آن را درک می کردند. - . کمال الدین: ۱۰۱ -

**[ترجمه]

«۱۳»

صح (۱)،[صحیفه الرضا علیه السلام] عَنِ الرِّضَا عَنْ آبَائِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ علیهم السلام قَالَ: وُجِدَ لَوْحٌ تَحْتَ حَائِطِ مَدِينَهٍ مِنَ الْمَدَائِنِ مَكْتُوبٌ فِيهِ أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا وَ مُحَمَّدٌ نَبِيِّي عَجِبْتُ لِمَنْ أَيْقَنَ بِالْمَوْتِ كَيْفَ يَفْرَحُ وَ عَجِبْتُ لِمَنْ أَيْقَنَ بِالْقَدَرِ كَيْفَ يَحْزَنُ وَ عَجِبْتُ لِمَنِ اخْتَبَرَ الدُّنْيَا كَيْفَ يَطْمَئِنُّ إِلَيْهَا وَ عَجِبْتُ لِمَنْ أَيْقَنَ بِالْحِسَابِ كَيْفَ يُذْنِبُ.

**[ترجمه]صحیفه الرضا: امام حسین علیه السّلام فرمود: در لوح زیر دیوار یکی از شهرها دیدند نوشته است: من خدای یکتایم که جز من خدایی نیست. محمدصلی الله علیه وآله پیامبر من است. در شگفتم از کسی که به مرگ یقین دارد چگونه شادی

می کند، و تعجب می کنم از کسی که به قدر یقین دارد چگونه محزون است، و در شگفتم از کسی که دنیا را آزموده چگونه به آن اطمینان پیدا می کند، و تعجب دارم از کسی که به حساب یقین دارد چگونه گناه می کند. - . صحیفه الرضا علیه السلام: - ۳۵

**[ترجمه]

«۱۴»

جا(۲)،[المجالس] للمفید عَنْ عَلِیِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْقُرَشِیِّ عَنْ عَلِیِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ فَضَّالٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ نُصَیْرٍ عَنْ أَبِیهِ عَنْ عَبْدِ الْغَفَّارِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنِ الْمِنْهَالِ عَنْ عَمْرٍو عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیٍّ ابْنِ الْحَنَفِیَّهِ قَالَ سَمِعْتُهُ یَقُولُ: مَا لَکَ مِنْ عَیْشِکَ إِلَّا لَذَّهٌ تَزْدَلِفُ بِکَ إِلَی حِمَامِکَ وَ یُقَرِّبُکَ إِلَی نَوْمِکَ فَأَیُّ أُکْلَهٍ لَیْسَ مَعَهَا غَصَصٌ أَوْ شَرْبَهٍ لَیْسَ مَعَهَا شَرَقٌ فَتَأَمَّلْ أَمْرَکَ فَکَأَنَّکَ قَدْ صِرْتَ الْحَبِیبَ الْمَفْقُودَ وَ الْخَیَالَ الْمُخْتَرَمَ أَهْلُ الدُّنْیَا أَهْلُ سَفَرٍ لَا یُحِلُّونَ عَقْدَ رِحَالِهِمْ إِلَّا فِی غَیْرِهَا.

ص: ۴۵۰

۱- ۱. صحیفه الرضا: ص ۳۵.

۲- ۲. مجالس المفید ص ۱۰.

**[ترجمه]مجالس مفید: محمّد بن حنفیه گفت: شنیدم می‌فرمود: از زندگی بهره تو همان لذتی است که تورا به سوی مرگ می‌کشاند و به خواب نزدیکت می‌کند. کدام خوردنی است که با آن غصه نباشد و کدام آشامیدنی است که همراه آن گلوگیر شدنی نباشد. متوجه کار خود باش، گویا به زودی از دوستانی خواهی بود که از دست رفته اند، و خیالی که به دست نابودی سپرده شده است؛ اهل دنیا مسافرانی هستند که بارشان را در غیر دنیا می گشایند. - . مجالس مفید: ۱۰ -

**[ترجمه]

«۱۵»

جا(۱)، [المجالس] للمفید عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِیدِ عَنْ أَبِیهِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنِ ابْنِ مَعْرُوفٍ عَنِ ابْنِ مَهْزِیَارَ عَنِ الْأَهْوَازِیِّ عَنِ النَّضْرِ وَ ابْنِ أَبِی نَجْرَانَ مَعاً عَنْ عَاصِمٍ عَنْ أَبِی بَصِیرٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ أَبَا ذَرٍّ رَحْمَهُ اللَّهِ عَلَیْهِ کَانَ یَقُولُ یَا مُبْتَغِیَ الْعِلْمِ کَأَنَّ شَیْئاً مِنَ الدُّنْیَا لَمْ یَکُنْ شَیْئاً إِلَّا عَمَلًا یَنْفَعُ خَیْرُهُ وَ یَضُرُّ شَرُّهُ إِلَّا مِنْ رَحْمَهِ اللَّهِ یَا مُبْتَغِیَ الْعِلْمِ لَا یَشْغَلْکَ أَهْلٌ وَ لَا مَالٌ عَنْ نَفْسِکَ أَنْتَ یَوْمَ تُفَارِقُهُمْ کَضَیْفٍ بِتَّ فِیهِمْ ثُمَّ غَدَوْتَ مِنْ عِنْدِهِمْ إِلَی غَیْرِهِمْ وَ الدُّنْیَا وَ الْآخِرَهُ کَمَنْزِلٍ نَزَلْتَهُ ثُمَّ عَدَلْتَ عَنْهُ إِلَی غَیْرِهِ وَ مَا بَیْنَ الْمَوْتِ وَ الْبَعْثِ إِلَّا کَنَوْمَهٍ نِمْتَهَا ثُمَّ اسْتَیْقَظْتَ مِنْهَا یَا مُبْتَغِیَ الْعِلْمِ قَدِّمْ لِمَقَامِکَ بَیْنَ یَدَیِ اللَّهِ فَإِنَّکَ مُرْتَهَنٌ بِعَمَلِکَ وَ کَمَا تَدِینُ تُدَانُ یَا مُبْتَغِیَ الْعِلْمِ صَلِّ قَبْلَ أَنْ لَا تَقْدِرَ عَلَی لَیْلٍ وَ لَا نَهَارٍ تُصَلِّی فِیهِ إِنَّمَا مَثَلُ الصَّلَاهِ لِصَاحِبِهَا بِإِذْنِ اللَّهِ کَمَثَلِ رَجُلٍ دَخَلَ عَلَی سُلْطَانٍ فَأَنْصَتَ لَهُ حَتَّی فَرَغَ مِنْ حَاجَتِهِ کَذَلِکَ الْمَرْءُ الْمُسْلِمُ مَا دَامَ فِی صَلَاتِهِ لَمْ یَزَلِ اللَّهُ یَنْظُرُ إِلَیْهِ حَتَّی یَفْرُغَ مِنْ صَلَاتِهِ یَا مُبْتَغِیَ الْعِلْمِ تَصَدَّقْ قَبْلَ أَنْ لَا تَقْدِرَ أَنْ تُعْطِیَ شَیْئاً وَ لَا تَمْنَعْ مِنْهُ إِنَّمَا مَثَلُ الصَّدَقَهِ لِصَاحِبِهَا کَمَثَلِ رَجُلٍ طَلَبَهُ الْقَوْمُ بِدَمٍ فَقَالَ لَا تَقْتُلُونِی وَ اضْرِبُوا لِی أَجَلًا لِأَسْعَی فِی مَرْضَاتِکُمْ کَذَلِکَ الْمَرْءُ الْمُسْلِمُ بِإِذْنِ اللَّهِ کُلَّمَا تَصَدَّقَ بِصَدَقَهٍ حَلَّ بِهَا عُقْدَهً فِی رَقَبَتِهِ حَتَّی یَتَوَفَّی اللَّهُ أَقْوَاماً وَ قَدْ رَضِیَ عَنْهُمْ وَ مَنْ رَضِیَ اللَّهُ عَنْهُ فَقَدْ عَتَقَ مِنَ النَّارِ یَا مُبْتَغِیَ الْعِلْمِ إِنَّ قَلْباً لَیْسَ مِنْهُ مِنَ الْحَقِّ شَیْ ءٌ کَالْبَیْتِ الْخَرَابِ

الَّذِی لَا عَامِرَ لَهُ یَا مُبْتَغِیَ الْعِلْمِ إِنَّ هَذَا اللِّسَانَ مِفْتَاحُ خَیْرٍ وَ مِفْتَاحُ شَرٍّ فَاخْتِمْ عَلَی قَلْبِکَ کَمَا تَخْتِمُ عَلَی ذَهَبِکَ وَ وَرِقِکَ یَا مُبْتَغِیَ الْعِلْمِ إِنَّ هَذِهِ الْأَمْثَالَ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ- وَ ما یَعْقِلُها إِلَّا الْعالِمُونَ.

ما(۲)، [الأمالی] للشیخ الطوسی عَنْ جَمَاعَهٍ مِنْ أَبِی الْمُفَضَّلِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْقَاسِمِ بْنِ زَکَرِیَّا عَنْ عَبَّادِ بْنِ یَعْقُوبَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَیْدٍ عَنْ یَحْیَی بْنِ الْقَاسِمِ یَعْنِی أَبَا بَصِیرٍ عَنْهُ علیه السلام: مِثْلَهُ وَ فِیهِ یَا بَاغِیَ الْعِلْمِ فِی الْمَوَاضِعِ وَ فِی بَعْضِ الْفِقَرَاتِ تَقْدِیمٌ وَ تَأْخِیرٌ.

**[ترجمه]مجالس مفید: ابو بصیر گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: ابوذر رحمه اللّه علیه می گفت: گویا این اشیاء دنیا چیزی نیست جز عملی که خیر آن سود بخشد، و شرّ آن زیان رساند، مگر به کسی که خداوند به او رحم آورد.

ای طالب علم، نباید اهل و مال تو را از رسیدگی به خودت سرگرم سازد؛ آن روزی که از آنان جدا می شوی، همانند میهمانی هستی که شب را در میان آنان به سر برده و صبح از نزدشان به سوی دیگران می روی. و دنیا و آخرت به سان منزلی است که در آن فرود آمده، سپس به سوی غیر آن خواهی رفت. و فاصله میان مرگ و برانگیخته شدن پس از آن، جز خواب

کوتاهی که به زودی از آن بیدار شوی چیز دیگری نیست.

ای طالب علم، برای حضور در پیشگاه پروردگار عملی پیش فرست که تو در گرو عمل خود هستی، و هر گونه که عمل کنی جزا بینی.

ای طالب علم، پیش از آنکه نتوانی بر شب و روزی دست یابی که در آن نماز بگزاری، نماز بخوان؛ همانا مثل نماز برای صاحبش - به اذن پروردگار - مثل مردی است که بر سلطانی وارد شود و آن سلطان خوب به سخنان او گوش دهد تا از بیان نیازش فارغ شود. همچنین مرد مسلمان تا آن زمان که در نماز است پیوسته خداوند را در نظر دارد تا از نمازش فارغ گردد.

ای طالب علم، صدقه بده پیش از آنکه قادر بر دادن چیزی نباشی و از دادن آن ممنوع نگردی؛ همانا مثل صدقه برای صاحبش مثل مردی است که دستش به خون کسی آلوده شده و اقوام او در پی خونخواهی وی هستند و او گوید: مرا نکشید و مدّتی برایم قرار دهید تا در جلب رضایت شما کوشش نمایم. مرد مسلمان نیز - به اذن خدا - این چنین است. هر زمان صدقه ای بدهد، یک گره از گردنش گشوده شود تا اینکه خداوند اقوامی (چنین کسانی) را به نزد خویش بازستاند در حالی که از آنان راضی گشته است، و هر کس که خدا از وی راضی باشد، همانا از آتش آزاد شده است.

ای طالب علم، آن دل که در آن چیزی از حقّ نباشد، همچون خانه ویرانی است که آبادکننده ای ندارد.

ای طالب علم، همانا این زبان کلید خیر و کلید شرّ است. پس بر دهانت مهر زن همان گونه که بر طلا و نقره ات مهر می نهی.

ای طالب علم، این مثالها را خداوند برای مردم بیان فرموده و جز عالمان در باره آن تعقّل نمی کنند .

در کتاب امالی ابا بصیر از آن حضرت مثل حدیث فوق را روایت کرده است و در آن جمله: ای طالب علم، در چند جا آمده است و در بعضی موارد مقدم و مؤخر است. - . مجالس: ۱۰۶ و امالی ۲: ۱۵۷ -

**[ترجمه]

«۱۶»

ما(۳)،[الأمالی] للشیخ الطوسی بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَی بْنِ بَكْرٍ عَنِ الْعَبْدِ الصَّالِحِ علیه السلام قَالَ: بَكَی

۱- ۱. المصدر: ص ۱۰۶.
۲- ۲. الأمالی ج ۲ ص ۱۵۷.
۳- ۳. الأمالی ج ۲ ص ۳۱۳.

أَبُو ذَرٍّ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ تَعَالَى حَتَّى اشْتَكَى بَصَرَهُ فَقِيلَ لَهُ لَوْ دَعَوْتَ اللَّهَ يَشْفِي بَصَرَكَ فَقَالَ إِنِّي عَنْ ذَلِكَ مَشْغُولٌ وَ مَا هُوَ بِأَكْبَرِ هَمِّي قَالُوا وَ مَا يَشْغَلُكَ عَنْهُ قَالَ الْعَظِيمَتَانِ الْجَنَّةُ وَ النَّارُ.

**[ترجمه]امالی طوسی: موسی بن جعفرعلیه السلام فرمود: اباذر آنقدر از خوف خدا گریست تا چشمش بیمار شد. گفتند: خوب است دعا کنی خدا چشمت را شفا دهد. گفت: من گرفتار کار بزرگ تری هستم. گفتند: چه کار تو را از بیماری چشم مشغول داشته است؟ گفت: دو چیز بزرگ: بهشت و جهنم. - . امالی ۲: ۳۱۳ -

**[ترجمه]

«۱۷»

ما(۱)،[الأمالی] للشیخ الطوسی بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ عَنِ الْعَبْدِ الصَّالِحِ علیه السلام قَالَ: سُئِلَ أَبُو ذَرٍّ مَا مَالُكَ قَالَ عَمَلِي قِيلَ لَهُ إِنَّمَا نَسْأَلُكَ عَنِ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ فَقَالَ مَا أُصْبِحُ فَلَا أُمْسِي وَ مَا أُمْسِي فَلَا أُصْبِحُ لَنَا كُنْدُوجٌ نَرْفَعُ فِيهِ خَيْرَ مَتَاعِنَا سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ كُنْدُوجُ الْمُؤْمِنِ قَبْرُهُ.

**[ترجمه]امالی طوسی: موسی بن جعفرعلیه السلام فرمود: از اباذر پرسیدند ثروت تو چیست؟ گفت: عملم. گفتند: ما از طلا و نقره می پرسیم، گفت: در هر صبح تا شام و هر شام تا صبح گنجینه ای دارم که بهترین مطاع خود را در آن می نهم. از پیامبر اکرم شنیدم، فرمود: گنجینه مؤمن قبر اوست. - . امالی ۲: ۳۱۳ -

**[ترجمه]

«۱۸»

ما(۲)،[الأمالی] للشیخ الطوسی بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ عَنِ الْعَبْدِ الصَّالِحِ علیه السلام قَالَ: قَالَ أَبُو ذَرٍّ ره جَزَى اللَّهُ عَنِّي الدُّنْيَا مَذَمَّةً بَعْدَ رَغِيفَيْنِ مِنَ الشَّعِيرِ أَتَغَدَّى بِأَحَدِهِمَا وَ أَتَعَشَّى بِالْآخَرِ وَ بَعْدَ شَمْلَتَيِ الصُّوفِ آتَزِرُ بِإِحْدَاهُمَا وَ أَرْتَدِي بِالْأُخْرَى.

**[ترجمه]امالی طوسی: موسی بن جعفرعلیه السلام فرمود: ابوذر گفت، خداوند از طرف من جزای دنیا را بدهد، با اینکه (از دنیا جز دو) نان جو که یکی را روز می‌خورم و دیگری را شب، و دو پارچه پشمین که یکی را بر کمر می بندم و دیگری را به شانه می اندازم، بیشتر استفاده نکرده‌ام.

**[ترجمه]

«۱۹»

الدُّرَّةُ الْبَاهِرَةُ(۳): أَوْصَى آدَمُ ابْنَهُ شیث [شِيثاً] علیه السلام بِخَمْسَةِ أَشْيَاءَ وَ قَالَ لَهُ اعْمَلْ بِهَا وَ أَوْصِ بِهَا بَنِيكَ مِنْ بَعْدِكَ أَوَّلُهَا لَا تَرْكَنُوا إِلَى الدُّنْيَا الْفَانِيَةِ فَإِنِّي رَكَنْتُ إِلَى الْجَنَّةِ الْبَاقِيَةِ فَمَا صَحِبَ لِي وَ أُخْرِجْتُ مِنْهَا الثَّانِيَةُ لَا تَعْمَلُوا بِرَأْيِ نِسَائِكُمْ فَإِنِّي عَمِلْتُ

بِهَوَی امْرَأَتِی وَ أَصَابَتْنِی النَّدَامَهُ الثَّالِثَهُ إِذَا عَزَمْتُمْ عَلَی أَمْرٍ فَانْظُرُوا إِلَی عَوَاقِبِهِ فَإِنِّی لَوْ نَظَرْتُ فِی عَاقِبَهِ أَمْرِی لَمْ یُصِبْنِی مَا أَصَابَنِی الرَّابِعَهُ إِذَا نَفَرَتْ قُلُوبُکُمْ مِنْ شَیْ ءٍ فَاجْتَنِبُوهُ فَإِنِّی حِینَ دَنَوْتُ مِنَ الشَّجَرَهِ لِأَتَنَاوَلَ مِنْهَا نَفَرَ قَلْبِی فَلَوْ کُنْتُ امْتَنَعْتُ مِنَ الْأَکْلِ مَا أَصَابَنِی مَا أَصَابَنِی.

نُقِلَ مِنْ خَطِّ الشَّهِیدِ قَدَّسَ اللَّهُ رُوحَهُ یُنْسَبُ إِلَی مُحَمَّدِ بْنِ الْحَنَفِیَّهِ: مَنْ کَرُمَتْ عَلَیْهِ نَفْسُهُ هَانَتْ عَلَیْهِ الدُّنْیَا.

**[ترجمه]الدره الباهره: آدم فرزند خود شیث را به پنج چیز سفارش کرد و گفت: آن ها را به کار ببند و به فرزندانت بگو پس از تو به آن ها عمل کنند

۱. به دنیای فانی اعتماد نکنید، من به بهشت پایدار اعتماد کردم، بیرونم کردند.

.۲

به دستور زنها عمل نکنید زیرا من مطابق خواست همسرم عمل کردم، پشیمان شدم.

.۳

هرگاه تصمیم به کاری گرفتید، به عاقبت آن بیاندیشید؛ اگر من متوجه آخر کار خودم بودم به آن گرفتاری مبتلا نمی شدم .

.۴

هر گاه دل شما از چیزی نفرت داشت از آن پرهیز کنید. من وقتی به نزدیک درخت رفتم تا از آن بچینم، دلم نفرت داشت، اگر از خوردن خودداری کرده بودم، گرفتار نمی‌شدم.

نقل شده به خط شهید که نسبت داده شده به محمد بن حنفیه: هر کس برای خود ارزشی قایل باشد، دنیا در نظرش خوار می آید.

**[ترجمه]

«۲۰»

دَعَوَاتُ الرَّاوَنْدِیِ (۴): أَوْحَی اللَّهُ إِلَی عُزَیْرٍ علیه السلام یَا عُزَیْرُ إِذَا وَقَعْتَ فِی مَعْصِیَهٍ فَلَا تَنْظُرْ إِلَی صِغَرِهَا وَ لَکِنِ انْظُرْ مَنْ عَصَیْتَ وَ إِذَا أُوتِیتَ رِزْقاً مِنِّی فَلَا تَنْظُرْ إِلَی قِلَّتِهِ وَ لَکِنِ انْظُرْ إِلَی مَنْ أَهْدَاهُ وَ إِذَا نَزَلَتْ بِکَ بَلِیَّهٌ فَلَا تَشْکُ إِلَی

۱- ۱. الأمالی ح ۲ ص ۳۱۳.

۲- ۲. الأمالی ح ۲ ص ۳۱۳.

۳- ۳. مخطوط.

۴- ۴. مخطوط.

خَلْقِی کَمَا لَا أَشْکوکَ إِلَی مَلَائِکَتِی عِنْدَ صُعُودِ مَسَاوِیکَ وَ فَضَائِحِکَ.

**[ترجمه]دعوات راوندی: خداوند به عزیر پیامبر وحی کرد که یا عزیر! اگر دچار معصیتی شدی، نگاه به کوچکی آن گناه مکن بلکه نگاه کن با که مخالفت می کنی، و هرگاه روزی از من به تو رسید توجه به کمی آن مکن، ببین چه کسی به تو ارزانی داشته، و هرگاه دچار بلایی شدی شکایت مرا به مردم مکن چنان که من شکایت تو را به ملایکه خود، وقتی گناهان و اعمال زشت تو را می آورند، نمی کنم.

**[ترجمه]

«۲۱»

عُدَّهُ الدَّاعِی (۱): أَوْحَی اللَّهُ تَعَالَی إِلَی دَاوُدَ علیه السلام یَا دَاوُدُ إِنِّی وَضَعْتُ خَمْسَهً فِی خَمْسَهٍ وَ النَّاسُ یَطْلُبُونَهَا فِی خَمْسَهٍ غَیْرِهَا فَلَا یَجِدُونَهَا وَضَعْتُ الْعِلْمَ فِی الْجُوعِ وَ الْجَهْدِ وَ هُمْ یَطْلُبُونَهُ فِی الشِّبَعِ وَ الرَّاحَهِ فَلَا یَجِدُونَهُ وَضَعْتُ الْعِزَّ فِی طَاعَتِی وَ هُمْ یَطْلُبُونَهُ فِی خِدْمَهِ السُّلْطَانِ فَلَا یَجِدُونَهُ وَ وَضَعْتُ الْغِنَی فِی الْقَنَاعَهِ وَ هُمْ یَطْلُبُونَهُ فِی کَثْرَهِ الْمَالِ فَلَا یَجِدُونَهُ وَ وَضَعْتُ رِضَایَ فِی سَخَطِ النَّفْسِ وَ هُمْ یَطْلُبُونَهُ فِی رِضَا النَّفْسِ فَلَا یَجِدُونَهُ وَ وَضَعْتُ الرَّاحَهَ فِی الْجَنَّهِ وَ هُمْ یَطْلُبُونَهَا فِی الدُّنْیَا فَلَا یَجِدُونَهَا.

**[ترجمه]عده الداعی: خداوند به داود وحی کرد: من پنج چیز را در پنج چیز قرار داده ام ولی مردم آن را در پنج چیز دیگر می جویند ولی نمی یابند. علم را در گرسنگی و کوشش قرار دادم، آن ها در سیری و آسایش می جویند و نمی یابند. عزت را در اطاعت خود قرار داده ام، آن ها در خدمت سلطان می جویند و نمی یابند. بی نیازی را در قناعت قرار داده ام و آن ها در ثروت می جویند و نمی یابند. رضای خود را در مخالفت با نفس قرار داده ام و آن ها در خوشنودی نفس می جویند و نمی یابند. و آسایش را در بهشت قرار داده ام و آن ها در دنیا می‌جویند و نمی یابند. - . عده الداعی: ۱۲۶ -

**[ترجمه]

«۲۲»

کِتَابُ الْمُسَلْسَلَاتِ، حَدَّثَنِی أَبُو الْقَاسِمِ عَلِیُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیٍّ الْعَلَوِیُّ قَالَ سَمِعْتُ مُحَمَّدَ بْنَ أَحْمَدَ السِّنَانِیَّ سَمِعْتُ مُحَمَّدَ الْعَلَوِیَّ الْعُرَیْضِیَّ یَقُولُ سَمِعْتُ عَبْدَ الْعَظِیمِ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِیَّ یَقُولُ سَمِعْتُ أَحْمَدَ بْنَ عِیسَی الْعَلَوِیَّ یَقُولُ سَمِعْتُ أَبَا صَادِقٍ یَقُولُ سَمِعْتُ الصَّادِقَ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ علیه السلام یَقُولُ: تَمْثِیلٌ لِأَبِی ذَرٍّ الْغِفَارِیِّ ره:

أَنْتَ فِی غَفْلَهٍ وَ قَلْبُکَ سَاهٍ***نَفِدَ الْعُمُرُ وَ الذُّنُوبُ کَمَا هِیَ

جُمَّهً حَصَّلْتَ عَلَیْکَ جَمِیعاً***فِی کِتَابٍ وَ أَنْتَ عَنْ ذَاکَ سَاهِی

لَمْ تُبَادِرْ بِتَوْبَهٍ مِنْکَ حَتَّی***صِرْتَ شَیْخاً وَ حَبْلُکَ الْیَوْمَ وَاهِی

عَجَباً مِنْکَ کَیْفَ تَضْحَکُ جَهْلًا**وَ خَطَایَاکَ قَدْ بَدَتْ لِإِلَهِی

فَتَفَکَّرْ فِی نَفْسِکَ الْیَوْمَ جَهْداً**وَ سَلْ عَنْ نَفْسِکَ الْکِرَی یَا تَاهِی (۲).

**[ترجمه]مسلسلات: ابوصادق گوید: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که این شعر را به ابو ذر غفاری نسبت می داد:

تو در غفلتی و دلت در فراموشی است. عمر تمام شد و گناهان همانطور باقی مانده اند.

مجموعه ای از گناه در نامه عملت جمع شده و تو نسبت به آن بی اعتنایی.

توبه را شروع نکردی تا پیر شدی و اینک ریسمان تو سست است .

از تو در شگفتم که چگونه از نادانی می خندی با اینکه گناهانت برای خدا آشکار است.

امروز در باره خود خوب بیاندیش و این خواب غفلت را رها کن ای گمراه!

**[ترجمه]

«۲۳»

کِتَابُ الْغَایَاتِ (۳)، عَنْ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ علیهما السلام قَالَ: کَانَ أَحَدُ مَا أَوْصَی بِهِ الْخَضِرُ مُوسَی بْنَ عِمْرَانَ أَنَّهُ قَالَ لَا تُعَیِّرَنَّ أَحَداً بِذَنْبٍ فَإِنَّ أَحَبَّ الْأُمُورِ إِلَی اللَّهِ ثَلَاثَهٌ الْقَصْدُ فِی الْجِدَهِ وَ الْعَفْوُ فِی الْمَقْدُرَهِ وَ الرِّفْقُ لِعِبَادِ اللَّهِ وَ مَا رَفَقَ أَحَدٌ بِأَحَدٍ فِی الدُّنْیَا إِلَّا رَفَقَ اللَّهُ لَهُ یَوْمَ الْقِیَامَهِ وَ رَأْسُ الْحِکْمَهِ مَخَافَهُ اللَّهِ.

**[ترجمه]الغایات: حضرت امام زین العابدین علیه السّلام فرمود: یکی از چیزهایی که خضر به موسی بن عمران سفارش کرد این بود: کسی را به گناهی سرزنش نکن زیرا محبوبترین کارها در نزد خدا سه چیز است: میانه روی در ثروت، عفو در هنگام قدرت و مدارا با مردم؛ و هر کس با دیگری مدارا کند، خدا با او در قیامت مدارا می کند؛ و اصل حکمت، ترس از خدا است.

**[ترجمه]

«۲۴»

ختص (۴)،[الإختصاص] عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ علیه السلام قَالَ قَالَ سَلْمَانُ الْفَارِسِیُّ:

ص: ۴۵۳

۱- ۱. المصدر: ص ۱۲۶.

۲- ۲. الکری: النعاس.

۳- ۳. مخطوط.

۴- ۴. الاختصاص ص ۲۳۰. و رواه الصدوق فی الخصال ج ۱ ص ۱۵۸.

عَجِبْتُ بِسِتٍّ ثَلَاثَةٌ أَضْحَكَتْنِي وَ ثَلَاثَةٌ أَبْكَتْنِي فَأَمَّا الَّتِي أَبْكَتْنِي فَفِرَاقُ الْأَحِبَّةِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله وَ هَوْلُ الْمُطَّلَعِ وَ الْوُقُوفُ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَمَّا الَّتِي أَضْحَكَتْنِي فَطَالِبُ الدُّنْيَا وَ الْمَوْتُ يَطْلُبُهُ وَ غَافِلٌ وَ لَيْسَ بِمَغْفُولٍ عَنْهُ وَ ضَاحِكٌ مِلْ ءَ فِيهِ وَ لَا يَدْرِي أَ رَضِيَ لَهُ أَمْ سَخِطَ.

**[ترجمه]اختصاص: حضرت صادق علیه السلام فرمود: سلمان فارسی گفت: از شش چیز متعجم. سه چیز موجب خنده ام شده و سه چیز مرا می گریاند. آنچه موجب گریه ام شده، فراق دوستان محمد صلی الله علیه و آله و سلم و ترس از نامه عمل و ایستادن در پیشگاه پروردگار است. اما آنچه مرا می خنداند، کسی که در جستجوی دنیا است (در حالی که) مرگ در پی اوست. و غافلی که از او غفلت نمی کنند. و کسی که لب پر از خنده دارد، نمی داند رضای خدا است یا خشم پروردگار. - . اختصاص:۲۳۰ و خصال ۱: ۱۵۸ -

**[ترجمه]

«۲۵»

ختص (۱)،[الإختصاص] عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَفَعَهُ قَالَ: تَبِعَ حَكِيمٌ حَكِيماً تِسْعَ مِائَةِ فَرْسَخٍ فَلَمَّا لَحِقَهُ قَالَ يَا هَذَا مَا أَرْفَعُ مِنَ السَّمَاءِ وَ مَا أَوْسَعُ مِنَ الْأَرْضِ وَ مَا أَغْنَى مِنَ الْبَحْرِ وَ مَا أَقْسَى مِنَ الْحَجَرِ وَ مَا أَشَدُّ حَرَارَةً مِنَ النَّارِ وَ مَا أَشَدُّ بَرْداً مِنَ الزَّمْهَرِيرِ وَ مَا أَثْقَلُ مِنَ الْجِبَالِ الرَّاسِيَاتِ فَقَالَ الْحَقُّ أَرْفَعُ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْعَدْلُ أَوْسَعُ مِنَ الْأَرْضِ وَ غِنَى النَّفْسِ أَغْنَى مِنَ الْبَحْرِ وَ قَلْبُ الْكَافِرِ أَقْسَى مِنَ الْحَجَرِ وَ الْحَرِيصُ الْجَشِعُ أَشَدُّ حَرَارَةً مِنَ النَّارِ وَ الْيَأْسُ مِنْ قَرِيبٍ أَشَدُّ بَرْداً مِنَ الزَّمْهَرِيرِ وَ الْبُهْتَانُ عَنِ الْبَرِي ءِ أَثْقَلُ مِنَ الْجِبَالِ الرَّاسِيَاتِ.

**[ترجمه]اختصاص: سعد بن سعد در حدیث مرفوعی روایت کرده که امام صادق علیه السّلام فرمود: حکیمی هفتصد فرسخ دنبال حکیم دیگری برای هفت کلمه رفت. چون او را دیدار کرد، گفت: ای آقا! بفرمایید بلندتر از آسمان، پهناورتر از زمین، بی نیازتر از دریا، سخت تر از سنگ، سوزنده تر از آتش، سردتر از زمهریر، سنگین تر از کوه چیست؟ گفت: ای فلانی! حق بلندتر از آسمان، عدل پهناورتر از زمین، خودداری بی نیازتر از دریا، دل کافر سخت تر از سنگ، حریص طمعکار سوزنده تر از آتش، نومیدی از رحمت خداوندگار سردتر از زمهریر، بهتان بر بی گناه سنگین تر از کوه های بلند است. - . اختصاص: ۲۴۷ -

**[ترجمه]

«۲۶»

كَنْزُ الْكَرَاجُكِي (۲)،: قِيلَ لِبَعْضِهِمْ كَيْفَ حَالُكَ فَقَالَ كَيْفَ حَالُ مَنْ يَفْنَى بِبَقَائِهِ وَ يَسْقُمُ بِسَلَامَتِهِ وَ يُؤْتَى مِنْ مَأْمَنِهِ وَ قِيلَ لِبَعْضِ حُكَمَاءِ الْعَرَبِ مَنْ أَنْعَمُ النَّاسِ عَيْشاً قَالَ مَنْ تَحَلَّى بِالْعَفَافِ وَ رَضِيَ بِالْكَفَافِ وَ تَجَاوَزَ مَا يَخَافُ إِلَى مَا لَا يَخَافُ وَ قِيلَ فَمَنْ أَعْلَمُهُمْ قَالَ مَنْ صَمَتَ فَادَّكَرَ وَ نَظَرَ فَاعْتَبَرَ وَ وَعَظَ فَازْدَجَرَ.

وَ رُوِیَ: أَنَّ اللَّهَ تَعَالَی یَقُولُ یَا ابْنَ آدَمَ فِی کُلِّ یَوْمٍ یُؤْتَی رِزْقُکَ وَ أَنْتَ تَحْزَنُ وَ یَنْقُصُ عُمُرُکَ وَ أَنْتَ لَا تَحْزَنُ تَطْلُبُ مَا یُطْغِیکَ وَ عِنْدَکَ مَا یَکْفِیکَ وَ قِیلَ أَغْبَطُ النَّاسِ مَنِ اقْتَصَدَ فَقَنِعَ وَ مَنْ قَنِعَ فُکَّ رَقَبَتُهُ مِنْ عُبُودِیَّهِ الدُّنْیَا وَ ذُلِّ الْمَطَامِعِ وَ قِیلَ الْفَقِیرُ مَنْ طَمِعَ وَ الْغَنِیُّ مَنْ قَنِعَ وَ قِیلَ مَنْ کَانَ لَهُ مِنْ نَفْسِهِ وَاعِظٌ کَانَ عَلَیْهِ مِنَ اللَّهِ حَافِظٌ.

ص: ۴۵۴

۱- ۱. المصدر: ص ۲۴۷.

۲- ۲. المصدر: ص ۱۳۹.

وَ قِيلَ لَا يَزَالُ الْعَبْدُ بِخَيْرٍ مَا دَامَ لَهُ وَاعِظٌ مِنْ نَفْسِهِ وَ كَانَتْ مُحَاسَبَتُهُ مِنْ هَمِّهِ وَ وَعَظَ رَجُلٌ فَقَالَ عِبَادَ اللَّهِ الْحَذَرَ الْحَذَرَ فَوَ اللَّهِ لَقَدْ سَتَرَ حَتَّى كَأَنَّهُ قَدْ غَفَرَ وَ لَقَدْ أَمْهَلَ حَتَّى كَأَنَّهُ قَدْ أَهْمَلَ وَ قِيلَ الْعَجَبُ لِمَنْ يَغْفُلُ وَ هُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ لَا يُغْفَلُ عَنْهُ وَ لِمَنْ يَهْنَؤُهُ عَيْشُهُ وَ هُوَ لَا يَعْلَمُ إِلَى مَا ذَا يَصِيرُ أَمْرُهُ وَ قِيلَ إِنَّ لِلْبَاقِي بِالْفَانِي مُعْتَبَراً وَ لِلْآخِرِ بِالْأَوَّلِ مُزْدَجَراً فَالسَّعِيدُ لَا يَرْكَنُ إِلَى الْخَدْعِ وَ لَا يَغْتَرُّ

بِالطَّمَعِ وَ قَالَ آخَرُ كَيْفَ أُؤَخِّرُ عَمَلِي وَ لَسْتُ أَدْرِي مَتَى يَحِلُّ أَجَلِي أَمْ كَيْفَ تَشْتَدُّ حَاجَتِي إِلَى الدُّنْيَا وَ لَيْسَتْ بِدَارِي أَمْ كَيْفَ أَجْمَعُ وَ فِي غَيْرِهَا قَرَارِي أَمْ كَيْفَ لَا أَمْهَدُ لِرَجْعَتِي قَبْلَ انْصِرَافِ مُدَّتِي.

وَ قَالَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ لِأَبِي ذَرٍّ ره عِظْنِي قَالَ لَهُ ارْضَ بِالْقُوتِ وَ خَفِ الْفَوْتَ وَ اجْعَلْ صَوْمَكَ الدُّنْيَا وَ فِطْرَكَ الْمَوْتَ وَ قَالَ آخَرُ عَجَباً لِمَنْ يَكْتَحِلُ عَيْنَهُ بِرُقَادٍ وَ الْمَوْتُ ضَجِيعُهَا عَلَى وِسَادٍ وَ قَالَ آخَرُ نَظَرْنَا فَوَجَدْنَا الصَّبْرَ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ أَهْوَنَ مِنَ الصَّبْرِ عَلَى عَذَابِ اللَّهِ وَ قَالَ آخَرُ عَجَباً لِمَنْ يَحْتَمِي مِنَ الطَّيِّبَاتِ مَخَافَةَ الدَّاءِ وَ لَا يَحْتَمِي مِنَ الذُّنُوبِ مَخَافَةَ النَّارِ وَ قِيلَ كَيْفَ يَصْفُو عَيْشُ مَنْ هُوَ مَسْئُولٌ عَمَّا عَلَيْهِ مَأْخُوذٌ بِمَا لَدَيْهِ مُحَاسَبٌ عَلَى مَا وَصَلَ إِلَيْهِ وَ قَالَ آخَرُ عَجَباً لِمَنْ يَحْسِرُ عَنِ الْوَاضِحَهِ(۱)

وَ قَدْ يَعْمَلُ بِالْفَاضِحَهِ وَ قِيلَ إِذَا فَلَلْتَ (۲)

فَارْجِعْ وَ إِذَا أَذْنَبْتَ فَأَقْلِعْ وَ إِذَا أَسَأْتَ فَانْدَمْ وَ إِذَا ائْتُمِنْتَ فَاكْتُمْ.

وَ قَالَ الْمَسِيحُ عليه السلام: تَعْمَلُونَ لِلدُّنْيَا وَ أَنْتُمْ تُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ عَمَلٍ وَ لَا تَعْمَلُونَ

۱- ۱. الواضحه مقدم الأضراس.

۲- ۲. فی المصدر:« إذا زللت».

لِلْآخِرَهِ وَ أَنْتُمْ لَا تُرْزَقُونَ فِيهَا إِلَّا بِعَمَلٍ.

وَ قَالَ عليه السلام: إِذَا عَمِلْتَ الْحَسَنَهَ فَالْهُ عَنْهَا فَإِنَّهَا عِنْدَ مَنْ لَا يُضَيِّعُهَا وَ إِذَا عَمِلْتَ السَّيِّئَهَ فَاجْعَلْهَا نُصْبَ عَيْنِكَ.

وَ قِيلَ لِحَكِيمٍ لِمَ تُدْمِنُ (١)

إِمْسَاكَ الْعَصَا وَ لَسْتَ بِكَبِيرٍ وَ لَا مَرِيضٍ قَالَ لِأَعْلَمَ أَنِّي مُسَافِرٌ.

وَ قِيلَ مَنْ أَحْسَنَ عِبَادَهَ اللَّهِ فِي شَبِيبَتِهِ لَقَّاهُ اللَّهُ الْحِكْمَهَ فِي بُلُوغِهِ أَشُدَّهُ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ سُبْحَانَهُ- وَ لَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَيْناهُ حُكْماً وَ عِلْماً وَ كَذلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ (٢) وَ لَا بَأْسَ أَنْ يَعْذِلَ الْمُقَصِّرُ الْمُقَصِّرَ(٣).

وَ قَالَ بَعْضُهُمْ-: لَا يَمْنَعْكُمْ مَعَاشِرَ السَّامِعِينَ سُوءُ مَا تَعْلَمُونَ مِنَّا أَنْ تَقْبَلُوا أَحْسَنَ مَا تَسْمَعُونَ مِنَّا.

قَالَ الْخَلِيلُ بْنُ أَحْمَدَ-: اعْمَلْ بِعِلْمِي وَ لَا تَنْظُرْ إِلَى عَمَلِي يَنْفَعْكَ عِلْمِي وَ لَا يَضُرُّكَ تَقْصِيرِي نَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ يَكُونَ مَا عَلِمْنَا حُجَّهً عَلَيْنَا لَا لَنَا انْظُرْ يَا أَخِي إِلَى نَفْسِكَ وَ لَا تَكُنْ مِمَّنْ جَمَعَ عِلْمَ الْعُلَمَاءِ وَ طَرَائِفَ الْحُكَمَاءِ وَ جَرَى فِي الْعَمَلِ مَجْرَى السُّفَهَاءِ.

وَ رُوِيَ: أَنَ (۴)

امْرَأَهَ الْعَزِيزِ وَقَفَتْ عَلَى الطَّرِيقِ فَمَرَّتْ بِهَا الْمَوَاكِبُ حَتَّى مَرَّ يُوسُفُ عليه السلام فَقَالَتْ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ الْعَبِيدَ مُلُوكاً بِطَاعَتِهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ الْمُلُوكَ عَبِيداً بِمَعْصِيَتِهِ.

وَ ذَكَرُوا: أَنَّ المتمناه ابْنَهَ النُّعْمَانِ بْنِ الْمُنْذِرِ دَخَلَتْ عَلَى بَعْضِ مُلُوكِ الْوَقْتِ فَقَالَتْ إِنَّا كُنَّا مُلُوكَ هَذِهِ الْبَلْدَهِ يُجْبَى إِلَيْنَا خَرَاجُهَا وَ يُطِيعُنَا أَهْلُهَا فَصَاحَ بِنَا صَائِحُ الدَّهْرِ فَشَقَّ عَصَانَا وَ فَرَّقَ مَلَأَنَا- وَ قَدْ أَتَيْتُكَ فِي هَذَا الْيَوْمِ أَسْأَلُكَ مَا أَسْتَعِينُ بِهِ عَلَى صُعُوبَهِ الْوَقْتِ فَبَكَى الْمَلِكُ وَ أَمَرَ لَهَا بِجَائِزَهٍ حَسَنَهٍ فَلَمَّا أَخَذَتْهَا أَقْبَلَتْ بِوَجْهِهَا

۱- ۱. ادمن الشی ء: أدامه.

۲- ۲. یوسف: ۲۳.

۳- ۳. العذل: اللوم.

۴- ۴. الکنز: ص ۱۴۵.

عَلَيْهِ فَقَالَتْ إِنِّی مُحَیِّیکِ بِتَحِیَّهٍ کُنَّا نُحَیِّی بِهَا فَأَصْغَی إِلَیْهَا فَقَالَتْ شَکَوْتُکَ یَداً افْتَقَرَتْ بَعْدَ غِنًی وَ لَأَطَلْتُکَ (۱)

یَداً اسْتَغْنَتْ بَعْدَ فَقْرٍ وَ أَصَابَ اللَّهُ بِمَعْرُوفِکَ مَوَاضِعَهُ وَ قَلَّدَکَ الْمِنَنَ فِی أَعْنَاقِ الرِّجَالِ وَ لَا أَزَالَ اللَّهُ عَنْ عَبْدٍ نِعْمَهً إِلَّا جَعَلَکَ السَّبَبَ لِرَدِّهَا عَلَیْهِ وَ السَّلَامُ فَقَالَ اکْتُبُوهَا فِی دِیوَانِ الْحِکْمَهِ.

وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیٍّ الْأَزْدِیِّ الْبَصْرِیِ (۲) رَفَعَهُ إِلَی أَبِی شِهَابٍ قَالَ-: قَدْ بَلَغَنِی أَنَّ عِیسَی ابْنَ مَرْیَمَ علیه السلام قَالَ لِلدُّنْیَا یَا امْرَأَهُ کَمْ لَکِ مِنْ زَوْجٍ قَالَتْ کَثِیرٌ قَالَ فَکُلُّهُمْ طَلَّقَکِ قَالَتْ لَا بَلْ کُلَّهُمْ قَتَلْتُ قَالَ هَؤُلَاءِ الْبَاقُونَ لَا یَعْتَبِرُونَ بِإِخْوَانِهِمُ الْمَاضِینَ کَیْفَ تُورِدِینَهُمُ الْمَهَالِکَ وَاحِداً وَاحِداً فَیَکُونُوا مِنْکِ عَلَی حَذَرٍ قَالَتْ لَا.

وَ بَلَغَنَا(۳)

أَنَّ کَلَامَ اللَّهِ تَعَالَی الَّذِی أَنْزَلَهُ عَلَی بَنِی إِسْرَائِیلَ إِنِّی أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا ذُو بَکَّهَ مُفْقِرُ الزُّنَاهِ وَ تَارِکُ تَارِکِی الصَّلَاهِ عُرَاهً.

وَ قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ ره (۴)

خَمْسُ خِصَالٍ تُورِثُ خَمْسَهَ أَشْیَاءَ مَا فَشَتِ الْفَاحِشَهُ فِی قَوْمٍ قَطُّ إِلَّا أَخَذَهُمُ اللَّهُ بِالْمَوْتِ وَ مَا طَفَّفَتْ قَوْمٌ الْمِیزَانَ إِلَّا أَخَذَهُمُ اللَّهُ بِالسِّنِینَ وَ مَا نَقَضَ قَوْمٌ الْعَهْدَ إِلَّا سَلَّطَ اللَّهُ عَلَیْهِمْ عَدُوَّهُمْ وَ مَا جَارَ قَوْمٌ فِی الْحُکْمِ إِلَّا کَانَ الْقَتْلُ بَیْنَهُمْ وَ مَا مَنَعَ قَوْمٌ الزَّکَاهَ إِلَّا سَلَّطَ اللَّهُ عَلَیْهِمْ عَدُوَّهُمْ.

وَ قَالَ لُقْمَانُ الْحَکِیمُ لِابْنِهِ فِی وَصِیَّتِهِ یَا بُنَیَّ أَحُثُّکَ عَلَی سِتِّ خِصَالٍ لَیْسَ مِنْهَا خَصْلَهٌ إِلَّا وَ هِیَ تُقَرِّبُکَ إِلَی رِضْوَانِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ تُبَاعِدُکَ مِنْ سَخَطِهِ الْأُولَی أَنْ تَعْبُدَ اللَّهَ لَا تُشْرِکَ بِهِ شَیْئاً وَ الثَّانِیَهُ الرِّضَا بِقَدَرِ اللَّهِ فِیمَا أَحْبَبْتَ أَوْ کَرِهْتَ وَ الثَّالِثَهُ أَنْ تُحِبَّ فِی اللَّهِ وَ تُبْغِضَ فِی اللَّهِ وَ الرَّابِعَهُ أَنْ تُحِبَّ لِلنَّاسِ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِکَ وَ تَکْرَهُ لَهُمْ مَا تَکْرَهُ لِنَفْسِکَ وَ الْخَامِسَهُ [أَنْ] تَکْظِمَ الْغَیْظَ وَ تُحْسِنَ إِلَی مَنْ أَسَاءَ إِلَیْکَ وَ السَّادِسَهُ تَرْکُ الْهَوَی وَ مُخَالَفَهُ الرَّدَی.

ص: ۴۵۷

۱- ۱. فی المصدر« و لا ملکتک».

۲- ۲. الکنز: ص ۱۵۹.

۳- ۳. المصدر: ص ۲۷۱.

۴- ۴. المصدر: ص ۲۷۲.

**[ترجمه]کنز کراجکی: به یکی از حکما گفتند، حالت چطور است؟ گفت: چگونه است حال کسی که به وسیله بقا فانی می شود و سلامتی او را مریض می کند و در پناهگاهش او را هدف قرار می دهند.

به یکی از حکمای عرب گفتند، چه کسی بهترین زندگی را دارد؟ گفت: هر کس دارای عفت و راضی به مقدار کافی باشد و از آنچه ترس دارد به جایی که ترس نیست برود. گفتند: داناترین اشخاص کیست؟ گفت هر کس در خاموشی متوجه باشد و تماشا کند، عبرت بگیرد و پند گیرد و بازایستد.

روایت شده که خداوند می فرماید: پسر آدم! هر روز رزق تو می رسد باز تو محزونی ولی از عمرت کاسته می شود محزون نیستی؛ به جستجوی چیزی هستی که موجب طغیانت می شود با اینکه در نزد تو به مقدار کافی هست.

گفتند: پسندیده ترین مردم کیست؟ گفته شد: هر کس میانه روی را در پیش گیرد و قانع باشد. و هر کس قناعت در پیش گیرد، گردن خود را از قید بندگی دنیا و خواری طمع رها ساخته است.

گفته شده، فقیر کسی است که طمع دارد و غنی کسی است که قانع است.

و گفته شده، هر کس در نفسش واعظی دارد، خداوند برای حفظ او نگهبانی قرار داده است.

گفته شده، بنده تا در نفس خود واعظی دارد و کوشش در محاسبه خویش می نماید، پیوسته در خیر است.

مردی موعظه کرده گفت: بندگان خدا! بترسید، بترسید! به خدا قسم گناه شما را چنان پوشانده مثل اینکه بخشیده شده است، و چنان مهلت داده که خیال می کنی بی اهمیت است و رهایت کرده.

گفته اند: تعجب از کسی است که غافل است با اینکه می‌داند از او غفلت ندارند، و کسی که خوش می‌گذراند ولی نمی‌داند به کجا می رود .

گفته اند: آینده را نسبت به گذشته باید پند گرفت و به وسیله اول باید نسبت به آخر خودداری کرد. سعید کسی است که به نیرنگ اعتماد نکند و با طمع فریب نخورد.

دیگری گفته است: چگونه عملم را به تاخیر اندازم با اینکه نمی دانم اجلم کی می‌رسد. چگونه تمام نیاز خود را در دنیا قرار می‌دهم با اینکه اینجا خانه من نیست. و چگونه در دنیا جمع می کنم با اینکه جای دیگری باید بروم. و چگونه برای برگشتن، قبل از تمام شدن مدتم، خود را آماده نکنم.

عمر بن خطاب به ابی ذر گفت مرا موعظه کن. به او گفت: به مقدار ضروری خوراک راضی باش و از مرگ بترس. روزه ات را در دنیا قرار بده و افطارت را مرگ.

دیگری گفت: در شگفتم از کسی که وقت خواب به چشم خود سرمه می کشد با اینکه مرگ در رختخواب همخوابه اوست.

دیگری گفت: ما دقت کردیم، دیدیم صبر بر اطاعت خدا ساده تر از صبر بر عذاب اوست.

دیگری گفت: چگونه خوش می گذرد به کسی که از او مسائلی را سؤال می کنند که به زیانش هست و از آنچه دارد بازخواست می کنند و باید از هر چه به او رسیده، حساب پس دهد.

دیگری گفت: تعجب می کنم از کسی که دندانهای خود را به خنده می‌گشاید، در حالی که عمل ناشایست انجام می‌دهد.

گفته اند وقتی لغزیدی بایست و برگرد، و وقتی دچار گناه شدی قطع کن، و وقتی خطا کردی پشیمان شو، و وقتی مورد اعتماد واقع شدی پنهان کن!

عیسی مسیح علیه السّلام گفت: برای دنیا کار می‌کنید با اینکه شما را در دنیا بدون عمل روزی می‌دهند، و برای آخرت کار نمی‌کنید با اینکه شما را در آخرت مگر با عمل روزی نمی دهند .

و فرموده است: وقتی کار خوبی انجام دادی آن را فراموش کن زیرا در نزد کسی است که نابودش نمی کند، اما وقتی گناهی انجام دادی پیوسته در نظرت باشد.

به حکیمی گفتند: چرا پیوسته عصا به دست می‌گیری با اینکه نه پیری و نه مریض! گفت: برای اینکه بدانم مسافرم.

گفته اند: هر کس خدا را در پیری خوب پرستش کند، خداوند به او در هنگام کمال حکمت می‌دهد و این آیه شاهد همین گفتار است «وَ لَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَيْناهُ حُكْماً وَ عِلْماً وَ كَذلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ» - . یوسف / ۲۲ - {و چون به حد رشد رسید، او را حکمت و دانش عطا کردیم، و نیکوکاران را چنین پاداش می دهیم.}

باکی نیست که مقصری مقصری را سرزنش کند.

شخصی گفت: نباید اطلاع از اعمال بد ما، از گوش دادن به گفتار خوب ما شما را مانع شود.

خلیل بن احمد گفت: عمل به علم من کن، نگاه به عملم نکن تا از علم من بهره مند شوی و کوتاهی من به تو زیانی نمی رساند. به خدا پناه می بریم که اطلاعات ما بر ما حجت شود و نه به سودمان! برادر، در باره خود درست دقت کن! مبادا از کسانی باشی که جامع علم علما و سخنان ارزنده حکیمان است ولی در عمل کار نادانان را انجام می‌دهد.

روایت شده که زلیخا همسر عزیز مصر بر سر راه ایستاد تا موکب یوسف گذشت و بالاخره یوسف آمد. گفت: خدا را سپاس که بردگان را به واسطه بندگی و ستایش خدا پادشاه کرد و پادشاهان را به واسطه معصیت برده کرد.

گفته اند که دختر نعمان بن منذر به نام متمناه بر یکی از پادشاهان وقت وارد شد و گفت: ما در این سرزمین پادشاهی می کردیم و به ما مالیات می پرداختند و مردم مطیع ما بودند، ولی ناگهان فریادی از روزگار برخاست و ما را دچار گرفتاری کرد و متفرق نمود.

اینک آمده ام از تو تقاضا کنم مرا بر گرفتاری روزگار کمک کنی. پادشاه گریه کرد و دستور داد جایزه نیکویی به او بدهند. همین که جایزه را گرفت متوجه پادشاه شد و گفت، من ترا تهنیت می گویم، همان تهنیتی که به ما می‌گفتند. گوش کن. گفت: شکایت از فقر کردم با اینکه قبلا ثروتمند بودم و دستی را به سوی تو گشودم که غنی شد با اینکه فقیر بود. خداوند کار نیك ترا در جای و محلش قرار دهد و قلاده منت ترا به گردن مردان اندازد و هیچ نعمتی را از بنده ای نگیرد مگر اینکه ترا وسیله بازگشت این نعمت به او قرار دهد. و السلام. (پادشاه) گفت: سخنان او را در دفتر حکمت یادداشت کنید.

ابو شهاب گفت: شنیده ام عیسی بن مریم به دنیا گفت: خانم! چقدر شوهر کرده ای؟ گفت فراوان. گفت از همه طلاق گرفتی؟ گفت نه، همه را کشتم. گفت: شوهرهای بعد از برادران قبلی خود عبرت نگرفتند که چطور آن ها را یکی یکی به ورطه هلاک کشاندی تا در نتیجه از تو بترسند؟ گفت نه.

شنیده ایم سخن خدا را که به بنی اسراییل فرمود: «إِنِّی أَنَا اللَّهُ لا إِلَهَ إِلَّا أَنَا» صاحب قدرتی هستم که زناکاران را فقیر و تارک الصلاهها را عریان می کنم.

ابن عباس گفت: پنج چیز باعث به وجود آمدن پنج چیز می شود: در میان مردم اعمال زشت شیوع پیدا نمی کند مگر اینکه خداوند آن ها را به مرگ می گیرد. کم فروشی نمی کنند مگر اینکه دچار قحطسالی می شوند. پیمان شکنی نمی کنند مگر اینکه دشمن بر آن ها مسلط می شود. در قضاوت ستم نمی کنند مگر اینکه بین آن ها کشتار می شود. و مانع از پرداخت زکات نمی شوند مگر اینکه خدا دشمنشان را بر آن ها مسلط می کند.

لقمان حکیم به پسرش گفت: پسرم، ترا به شش خصلت تحریص می کنم که هر خصلتی از آن ها ترا به خدا نزدیک و از خشم او دور می کند: اول، خدا را بپرستی و برایش شریک نگیری. دوم، راضی به مقدرات باشی چه به سودت باشد یا زیان. سوم، دوستی را در راه خدا قرار دهی و دشمنی را نیز در راه او. چهارم، برای مردم بخواهی آنچه را برای خود می خواهی و نپسندی آنچه رابرای خود نمی پسندی. پنجم، خشم خود را فرو بری و به کسی که به تو بدی کرده خوبی کنی. و ششم، ترک هواپرستی و مخالفت با کار زشت. -. کنز کراجکی: ۱۳۹ -

**[ترجمه]

«۲۷»

أَعْلَامُ الدِّینِ (۱)،: وَصِیَّهُ لُقْمَانَ لِوَلَدِهِ قَالَ یَا بُنَیَّ أَقِمِ الصَّلَاهَ فَإِنَّمَا مَثَلُهَا فِی دِینِ اللَّهِ کَمَثَلِ عَمُودِ الْفُسْطَاطِ فَإِنَّ الْعَمُودَ إِنِ اسْتَقَامَ اسْتَقَامَ الْأَطْنَابُ وَ الْأَوْتَادُ وَ الظِّلَالُ وَ إِنْ لَمْ یَسْتَقِمْ لَمْ یَنْفَعْ وَتِدٌ وَ لَا طُنُبٌ وَ لَا ظِلَالٌ أَیْ بُنَیَّ صَاحِبِ الْعُلَمَاءَ وَ جَالِسْهُمْ وَ زُرْهُمْ فِی بُیُوتِهِمْ لَعَلَّکَ أَنْ تُشْبِهَهُمْ فَتَکُونَ مِنْهُمْ اعْلَمْ یَا بُنَیَّ أَنِّی قَدْ ذُقْتُ الصَّبِرَ وَ أَنْوَاعَ الْمُرِّ فَلَمْ أَجِدْ أَمَرَّ مِنَ الْفَقْرِ فَإِذَا افْتَقَرْتَ یَوْماً فَاجْعَلْ فَقْرَکَ بَیْنَکَ وَ بَیْنَ اللَّهِ وَ لَا تُحَدِّثِ النَّاسَ بِفَقْرِکَ فَتَهُونَ عَلَیْهِمْ ثُمَّ سَلْ فِی النَّاسِ هَلْ مِنْ أَحَدٍ وَثِقَ بِاللَّهِ فَلَمْ یُنْجِهِ یَا بُنَیَّ تَوَکَّلْ عَلَی اللَّهِ ثُمَّ سَلْ فِی النَّاسِ مَنْ ذَا الَّذِی أَحْسَنَ الظَّنَّ بِاللَّهِ فَلَمْ یَکُنْ عِنْدَ حُسْنِ ظَنِّهِ بِهِ یَا بُنَیَّ مَنْ یُرِدْ رِضْوَانَ اللَّهِ یَسْخَطْ نَفْسَهُ کَثِیراً وَ مَنْ لَا یَسْخَطْ نَفْسَهُ لَا یَرْضَی رَبَّهُ وَ مَنْ لَا یَکْظِمْ غَیْظَهُ یُشْمِتْ عَدُوَّهُ- یَا بُنَیَّ تَعَلَّمِ الْحِکْمَهَ تَشَرَّفْ بِهَا فَإِنَّ الْحِکْمَهَ تَدُلُّ عَلَی

الـدِّينِ وَ تُشَرِّفُ الْعَبْدَ عَلَى الْحُرِّ وَ تَرْفَعُ الْمِسْكِينَ عَلَى الْغَنِيِّ وَ تُقَدِّمُ الصَّغِيرَ عَلَى الْكَبِيرِ وَ تُجْلِسُ الْمِسْكِينَ مَجَالِسَ الْمُلُوكِ وَ تَزِيدُ الشَّرِيفَ شَرَفاً وَ السَّيِّدَ سُؤْدُداً وَ الْغَنِيَّ مَجْداً وَ كَيْفَ يَظُنُّ ابْنُ آدَمَ أَنْ يَتَهَيَّأَ لَهُ أَمْرُ دِينِهِ وَ مَعِيشَتِهِ بِغَيْرِ حِكْمَةٍ وَ لَنْ يُهَيِّئَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَمْرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ إِلَّا بِالْحِكْمَةِ وَ مَثَلُ الْحِكْمَةِ بِغَيْرِ طَاعَةٍ مَثَلُ الْجَسَدِ بِغَيْرِ نَفْسٍ وَ مَثَلُ الصَّعِيدِ بِغَيْرِ مَاءٍ وَ لَا صَلَاحَ لِلْجَسَدِ بِغَيْرِ نَفْسٍ وَ لَا لِلصَّعِيدِ بِغَيْرِ مَاءٍ وَ لَا لِلْحِكْمَةِ بِغَيْرِ طَاعَةٍ.

قد تم كتاب الروضه من كتاب بحار الأنوار و يتلوه كتاب الطهاره و الصلاه إن شاء الله تعالى و الحمد لله وحده.

ص: ۴۵۸

۱- ۱. مخطوط. إلى هنا تمّ المجلد السابع عشر و تمّ ما علقت عليه. و أرجو من المولى سبحانه القبول. و أشكر الأستاذ المعظم السيّد جلال الدين المحدث الأرمويّ أبقاه اللّه تعالى علما للحق حيث تفضل بارسال نسختين مخطوطتين من الكتاب حين وقوفه على طبعه و ذلک بعد ما خرج من الطبع ما جاوز الثلث من الكتاب فالواجب علينا أن نسدى جميل الثناء إليه و الشكر له. و أنا الاقل على أكبر الغفارى ۱۳۸۶ ه.

**[ترجمه]اعلام الدین: از وصیت لقمان به فرزندش است که گفت: پسرم، نماز را بپا دار که مثل نماز مانند پایه خیمه است، اگر پایه استوار باشد طنابهای خیمه و میخ ها پا بر جاست و سایه بان درست است، اگر پایه نباشد نه میخ و نه طناب و نه سایه بان هیچ کدام سودمند نمی باشد. پسرم، با دانشمندان بنشین و در خانه هایشان به دیدن آن ها برو، شاید شبیه آن ها شوی و از ایشان به حساب آیی.

پسرم، من صبر را چشیده ام و انواع تلخکامیها را تلخ تر از فقر نیافتم. اگر روزی فقیر شدی، به فقر خود راضی باش و به مردم از فقر خود سخن مگو که نزد آن ها بی ارزش می شوی. از مردم بپرس، آیا کسی به خدا اعتماد کرده که خدا نجاتش نداده باشد. پسرم به خدا توکل کن. از مردم بپرس، کسی که به خدا خوش گمان بوده، آیا شده که خدا بر خلاف گمانش با او باشد. هر که خشنودی خدا را بجوید، بر نفس خود پیوسته خشمگین است و هر که بر نفس خود خشم نگیرد، خدا را راضی نکرده است. هر کسی خشم خود را فرونخورد، دشمن او را شماتت می کند.

پسرم، حکمت بیاموز تا شخصیت پیدا کنی. حکمت راهنمای دین است و بنده را از آقا بالاتر می برد، و مسکین را بر ثروتمند برتری می‌دهد، و صغیر را بر کبیر مقدم می‌دارد، و تهیدستان را همنشین پادشاهان می کند و پیوسته بر شرافت او می افزاید و بر بزرگواریش افزایش می‌دهد، و ثروتمند را ثروتمندتر می نماید. چگونه فرزند آدم خیال می کند امور دین و دنیایش بدون حکمت درست می‌شود! خداوند امر دنیا و آخرت را درست نمی کند مگر با حکمت. مثل حکمت بدون اطاعت و پیروی مانند بدن بدون روح است و زمین بدون آب. مسلماً بدن بدون روح و زمین بدون آب فایده ای ندارد، همین طور که حکمت بدون عمل (بی فایده) است.

ترجمه کتاب روضه بحارالانوار در این جا به پایان رسید. و به دنبال آن ان شاء الله کتاب طهارت و نماز می آید. سپاس مخصوص خدای یکتاست.

ناشر دیجیتالی : مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

**[ترجمه]

کلمه المصحّح

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم

نحمدک اللّهمّ علی التوفیق و نصلّی علی رسولک و آله هداه الطریق.

أمّا بعد: فإنّی لمغتبط بهذه الفرصه التی أتیحت لی لتصحیح هذا الجزء الذی هو فی أجزاء الکتاب کالکوکب الدّریّ و فی نظام هذا السلک المنضّد کالدّر الوضی ء لما فیه من عقائل الأدب و کرائم الخطب و ینابیع الحکم و المواعظ و الزواجر و العبر و محاسن

الکتب و الأثر ما یشفی الغلیل من غلّته و یبری ء العلیل من علّته و یطهّر النفوس عن درن الرذائل و یرحض القلوب عن ظلمه

الآثام فمن امتثل أوامره و ائتمر و انتهى عن نواهيه و ازدجر، و اتّعظ بمواعظه و اعتبر فهو أفضل من تقمّص و ائتزر.

و الكتاب بما فى غضونه من الدروس الراقيه يغنينا عن سرد جمل الثناه عليه أو تسطير الكلم فى إطرائه غير أنّه لم يخرج فى زمان مؤلّفه الفحل و البطل و سارع إلى رحمه ربّه الكريم و لم يمهله الأجل فبقى مسوّده دون تصحيح ألفاظه و تفسير غرائبه و لغاته.

فهو مع كونه جؤنه مشحونه بنفائس الأعلاق ذو حظّ وافر من الأسقاط و الأغلاط فقاسيت ما قاسيت فى تصحيحه و لم آل جهداً فى تحقيقه، و تحمّلت المشاقّ فى توضيحه و لم أرم الإطناب فى تعليقه مع أنّ الباع قصير و الأمر خطير.

و لست بمستعظم عملى و لا مستكثر جهدى و ما أبرّء نفسى و أنا معترف بأنّ الذى خلق من عجل قلّما يسلم من الخطأ و الزلل فالمرجوّ من أساتذتى العظام أن يمرّوا على هفواتى مرّ الكرام، فإنّ العصمه للّه الملك العلّام و ما توفيقى إلّا باللّه عليه توكّلت و إليه أنيب.

على أكبر الغفارى

ص: ۴۵۹

**[ترجمه]ص: ۴۵۹

ص: ۴۶۰

**[ترجمه]

فهرس ما فی هذا الجزء

عناوین الأبواب/ رقم الصفحه

ص: ۴۶۱

**[ترجمه]ص: ۴۶۱

ص: ۴۶۲

**[ترجمه]

تعريف مركز

بسم الله الرحمن الرحيم

هَلْ يَسْتَوِى الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

الزمر: ۹

المقدمة:

تأسّس مركز القائمية للدراسات الكمبيوترية فى أصفهان بإشراف آية الله الحاج السيد حسن فقيه الإمامى عام ۱۴۲۶ الهجرى فى المجالات الدينية والثقافية والعلمية معتمداً على النشاطات الخالصة والدؤوبة لجمع من الإخصائيين والمثقفين فى الجامعات والحوزات العلمية.

إجراءات المؤسسة:

نظراً لقلة المراكز القائمة بتوفير المصادر فى العلوم الإسلامية وتبعثرها فى أنحاء البلاد وصعوبة الحصول على مصادرها أحياناً، تهدف مؤسسة القائمية للدراسات الكمبيوترية فى أصفهان إلى التوفير الأسهل والأسرع للمعلومات ووصولها إلى الباحثين فى العلوم الإسلامية وتقدم المؤسسة مجاناً مجموعة الكترونية من الكتب والمقالات العلمية والدراسات المفيدة وهى منظمة فى برامج إلكترونية وجاهزة فى مختلف اللغات عرضاً للباحثين والمثقفين والراغبين فيها.

وتحاول المؤسسة تقديم الخدمة معتمدة على النظرة العلمية البحتة البعيدة من التعصبات الشخصية والاجتماعية والسياسية والقومية وعلى أساس خطة تنوى تنظيم الأعمال والمنشورات الصادرة من جميع مراكز الشيعة.

الأهداف:

نشر الثقافة الإسلامية وتعاليم القرآن وآل بيت النبىّ عليهم السلام

تحفيز الناس خصوصا الشباب على دراسة أدقّ فى المسائل الدينية

تنزيل البرامج المفيدة فى الهواتف والحاسوبات واللابتوب

الخدمة للباحثين والمحققين فى الحوازت العلمية والجامعات

توسيع عام لفكرة المطالعة

تهميد الأرضية لتحريض المنشورات والكتّاب على تقديم آثارهم لتنظيمها فى ملفات الكترونية

السياسات:

مراعاة القوانين والعمل حسب المعايير القانونية

إنشاء العلاقات المترابطة مع المراكز المرتبطة

الاجتنباب عن الروتينية وتكرار المحاولات السابقة

العرض العلمى البحت للمصادر والمعلومات

الالتزام بذكر المصادر والمآخذ فی نشر المعلومات

من الواضح أن یتحمل المؤلف مسؤولیهٔ العمل.

نشاطات المؤسسهٔ:

طبع الکتب والملزمات والدوریات

إقامهٔ المسابقات فی مطالعهٔ الکتب

إقامهٔ المعارض الالکترونیهٔ: المعارض الثلاثیهٔ الأبعاد، أفلام بانوراما فی الأمکنهٔ الدینیهٔ والسیاحیهٔ

إنتاج الأفلام الکرتونیهٔ والألعاب الکمبیوتریهٔ

افتتاح موقع القائمیهٔ الانترنتی بعنوان : www.ghaemiyeh.com

إنتاج الأفلام الثقافیهٔ وأقراص المحاضرات و...

الإطلاق والدعم العلمی لنظام استلام الأسئلهٔ والاستفسارات الدینیهٔ والأخلاقیهٔ والاعتقادیهٔ والردّ علیها

تصمیم الأجهزهٔ الخاصهٔ بالمحاسبهٔ، الجوال، بلوتوث Bluetooth، ویب کیوسک kiosk، الرسالهٔ القصیرهٔ ((sms

إقامهٔ الدورات التعلیمیهٔ الالکترونیهٔ لعموم الناس

إقامهٔ الدورات الالکترونیهٔ لتدریب المعلمین

إنتاج آلاف برامج فی البحث والدراسهٔ وتطبیقها فی أنواع من اللابتوب والحاسوب والهاتف ویمکن تحمیلها علی ۸ أنظمهٔ؛

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

إعداد ۴ الأسواق الإلکترونیهٔ للکتاب علی موقع القائمیهٔ ویمکن تحمیلها علی الأنظمهٔ التالیهٔ

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

وتقدّم مجاناً فی الموقع بثلاث اللغات منها العربیهٔ والانجلیزیهٔ والفارسیهٔ

الکلمهٔ الأخیرهٔ

نتقدم بكلمة الشكر والتقدير إلى مكاتب مراجع التقليد منظمات والمراكز، المنشورات، المؤسسات، الكتّاب وكل من قدّم لنا المساعدة فی تحقيق أهدافنا وعرض المعلومات علينا.

عنوان المكتب المركزی

أصفهان، شارع عبد الرزاق، سوق حاج محمد جعفر آباده ای، زقاق الشهيد محمد حسن التوكلی، الرقم ۱۲۹، الطبقة الأولی.

عنوان الموقع : : www.ghbook.ir

البريد الالكترونی : Info@ghbook.ir

هاتف المكتب المركزی ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

هاتف المكتب فی طهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

قسم البيع ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹شؤون المستخدمين ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹.


مركز القائمية اصفهان للبحوث والتحريات الكمبيوترية
للحصول على المكتبات الخاصه الاخرى
ارجعوا الى عنوان المـركز من فضلـكم
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
و للايصاءِ من فضلكم
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹